به عون شافی حقیقی و فضل ایزد لم یزل اصلی مطلق نسخه

دستور العلاج اطبا ذخیره اکسیر صفت هما تاثیر کیمیا محبوب قلوب مقبول عالم معروف به

مجلد سوم

اکسیر اعظم

از تالیفات جالینوس زمان بقراط اوان ... دام الله شانه بجود الفضل

بار دوم

بعد نظر ثانی و تصحیح مقاصد و اضافه تجربات بکر عالی جناب مصنف موصوف الذکر

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین اهل جهان و جهانیان باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

امراض کبد یعنی جگر

وآن هفتده مرض ست یعنی سوء مزاج جگر و ضعف کبد و سده کبد و نفخهٔ کبد و وجع کبد و شرقه و اورام کبد و ورم عضلات و ضربهٔ کبد و شق کبد و دبیلهٔ کبد و تبرّ کبد و خفقهٔ کبد و حصاة کبد و صغر کبد و سوء القنیه و استسقا بدانکه جگر را عارض میشود انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق اتصال و گاه مرض خاص بجگر باشد و گاه بمشارکت و جگر از جانب تقعیر خود مشارک معده و امعای علیا و طحال و مراره است و مشارک حجاب و ریه و کلیتین از جانب تحدیب و اجوف است و مشارک دماغ ست بسبب عصبه و تابع اکثر امراض معده فساد حال کبد می باشد بهر آنکه معده خادم وی است و صاحب کامل گوید که بعضی از امراض جگر در خاص نفس او حادث میشوند و آن ضعف کبد و ورم و سدهٔ عارض در مجاری است و بعضی از ان در غیر او بسبب مشارکت آن در علت حادث می گردند و آن انواع استسقاست و بقول شیخ در خاص جوهر کبد عارض میشوند امراض مزاج و امراض ترکیب و اورام و نفاخات نزدیک غشا که نشگافند بسوی فضا و حجاب و خراج که جدا جدا اند کور گردند و جگر احتمال خرق بیشتر از اعضای دیگر می کند و از ان خوف موت عاجل نباشد مگر آنکه با وی انفجار دم از رگ بزرگ بود و گاهی عارض میشوند کبد را امراض بسبب مشارکت دیگر اعضا و خصوصاً بشرکت معده و طحال و مراره و گرده و حجاب و ریه و ماساریقا و امعا و خصوصاً علیا اما معده و طحال و مراره و ماساریقا و امعا مشارک آن اولا عروق متصل بقعر جگر می باشند بعده ضرر آن بسوی کبد میرسد و اما حجاب و ریه و کلیه مشارک آن اولا عروق حدبهٔ جگر می باشند پس بعد ضرر آن بسوی جگر متادی میشود و اکثر مرض که بسبب مشارکت بود از قبل معده می باشد پس هضم با آن فاسد می گردد و طعام غیر منهضم مندفع میشود مگر آنکه سبب او دیگر باشد و اندفاع مواد امراض حدبی در اکثر با درار بول و برعاف و بعرق بود و اما اندفاع مواد امراض تقعیری باسهال و قی صفراوی و دموی و بعرق نیز در اکثر اوقات باشد و بدانکه وجوهیکه از ان استدلال باحوال جگر می کنند اینست که گاهی استدلال می کنند باحوال آن بلمس چنانچه بر اورام آنها احیانا استدلال می نمایند و گاهی باوجاع مخصوصه آن و گاهی بافعال کائن از ان و گاهی بمشارکات اعضای قریب از ان مثل معده و حجاب و امعا و کلیه و مراره و گاهی بمشارکات اعضای بعید تر از ان مثل نواحی راس و مثل طحال و گاهی باحوال عام جمیع بدن و گاهی از شعر نابت در نواحی آن و گاهی از اوردهٔ نابت از جگر و گاهی از پشت اعضای دیگر و گاهی از اخلاط متولد در جگر و منبعث از ان و گاهی بموافقات و مخالفات و گاهی از اسنان و عادات و از انچه بدان متصل ست تفصیل وجوه این دلائل اما استدلال ماخوذ از لمس چنان باشد که اگر پوست شکم ناحیهٔ جگر حار باشد دلالت بر حرارت جگر کند و اگر معذلک لین باشد دلالت بر حرارت و رطوبت آن کند و اگر با وجود حرارت یابس باشد بر حرارت و یبس آن دلالت نماید و اگر ملمس بارد باشد بر برودت آن دلالت کند و اگر معذلک لین باشد دلالت بر برودت و رطوبت آن کند و اگر با یبوست باشد بر برودت و یبس آن دلالت نماید و صلابت او بر جساء کبد یا ورم صلب در ان و انتفاخ او بر ورم یا نفخه در ان دلالت کند

و احساس بلا الیت و انتفاخ او برآنکه ورم در نفس کبد ست و استطالت او و بودنش برهیئت دیگر برآنکه در غیر کبد و در عضل شکم ست دلالت کند و اما استدلال
ماخوذ از او جاع مثل انست که اگر تمدد مع ثقل باشد در انجا سده یا ورم بود و اگر بی ثقل باشد در انجا ریح بود و اگر ثقل بلا الحس باشد ماده در جرم کبد بود
ورم باشد یا سده و اگر با الحس باشد ماده نزد یک غشای مغشی جگر بود و اما استدلال ماخوذ از افعال کائنه از ان مثل هضم و جذب و دفع دم بسوی
بدن و مائیت بسوی گرده و صفرا بسوی مراره و سودا بسوی طحال ست پس هرگاه چیزی ازین امور خلل پذیرد و بسبب عضو مشارک کبد نباشد آن
خلل از جگر بود و خون که اندر ان تولد کند صاف و جید نباشد و اما استدلال ماخوذ از مشارکات مثل عطش ست که آن اگرچه از معده می باشد
لیکن بیشتر بر احوال کبد دلالت کند و ایضاً مثل فواق و مثل اشتها و هضم و مثل سوء نفس که آن اگرچه بسبب ریه و حجاب می باشد گاهی بسبب کبد بود
و مثل اصناف براز و بول که بر احوال کبد دلالت کند و مثل احوال از صداع و امراض راس و امراض طحال که بران دلالت نمایند و مثل احوال زبان در
باب است با خشونت و رنگ او و رنگ لبها که ازینها بران استدلال کنند و اما استدلال بسبب احوال عامه مثل دلالت رنگ بدن ست بر کبد باین طور
که اگر رنگ سرخ و نیکو باشد دلالت بر صحت جگر و اعتدال حرارت او کند و اگر با سرخی سفیدی باشد دلالت بر حرارت و رطوبت او نماید و اگر رنگ مائل
بزردی باشد دلالت کند بر شدت حرارت او و کثرت تولید او صفرا را و اگر مائل بسفیدی و رصاصیت باشد بر برودت مزاج او دلیل بود و اگر سفیدی
شدید مائل برنگ جص باشد دلالت بر برودت مزاج و رطوبت او و کثرت تولید او خون بلغمی را نماید و اگر رنگ تیره مثل رنگ ارزیز یا مائل بسیاهی باشد
بر سردی مزاج کبد و یبس آن و کثرت تولید او مره سودا را دلیل باشد و مثل دلالت یرقان بران و ایضاً مثل دلالت فربهی لحمی بر حرارت و رطوبت
آن و سمن شحمی بر رطوبت و برودت آن و مثل لاغری که دلالت بر حرارت و یبوست آن کند و مثل عموم حرارت در بدن که اگر بسبب شدت حرارت قلب نباشد
دلالت بر حرارت جگر کند و با آن دلائل حرارت مذکوره جگر دریافت شوند و اما استدلال از شعر نابت بر جگر مثل استدلال از ان در اعضای دیگر ست
که مذکور شد و بالجمله هرگاه شعر بر پوست شکم بسیار باشند بر حرارت کبد دلالت کند پس اگر خشن باشند دلالت بر حرارت و یبوست آن کنند و اگر موی
کم و نرم باشند بر حرارت و رطوبت آن دلالت نمایند و اگر مراق البطن از شعر موی باشد دلالت بر برودت آن کند و اگر با وجود عدم شعر پوست شکم نرم
باشد بر برودت و رطوبت او دلیل بود و اگر یابس باشد دلالت بر برد و یبس آن نماید و اما استدلال از اورده نابت از جگر چنانست که اگر غلیظ عظیم
ظاهر باشند مزاج اصلی کبد حار و رطب باشد و اگر دقیق خفی باشد مزاج اصلی بارد یابس بود و اما حرارت و برودت و لین و صلابت آنها گاهی بسبب مزاج
اصلی و گاهی بسبب مزاج عارضی بود و بالجمله اگر با وجود غلظ و وسعت صلب باشند دلالت بر حرارت و یبس کبد نمایند و اگر لین باشند بر حرارت و رطوبت
آن دلالت کنند و اگر با وجود دقت و ضیق لین باشند دلالت بر برودت و رطوبت آن کنند و اما استدلال از هیئت اعضای دیگر مثل استدلال از
عظم اورده و وسعت انهار بر عظم کبد و وسعت مجاری آنست و از کوتاهی انگشتان و طول آنها بر صغر و کبر جگر و اما استدلال از اخلاط متولد در جگر مثل آنست
که کثرت تولد صفرا دلالت کند بر حرارت جگر و سودا بر حرارت شدید آن و یا بر برودت و یبس آن و تولد دم جید دلالت بر صحت جگر کند و آنکه دم جید از آن
منتشر گردد شبیه ببدن بسیار شود پس آن جگر صحیح باشد و آنکه دم او صفراوی یا سوداوی یا بلغمی باشد و منتشر گردد و از ان در بدن غیر قابل اتصال ببدن بود
چنانچه در استسقای لحمی پس آن جگر علیل باشد و ایضاً هرگاه صفرا بر بدن غالب باشد و آن عند منتهای شباب کثرت پذیرد و خون شدید الحرارة باشد
دلالت بر حرارت مزاج کبد کند و اگر معه ذلک سودا باشد که در منتهای شباب کثرت نماید و خون غلیظ و سیاه گردد بر حرارت مزاج جگر و یبس آن دلالت کند
و اگر بر بدن خون غالب باشد و علامات او ظاهر بود دلالت بر حرارت و رطوبت جگر کند پس اگر این مزاج افراط کند بر جگر صاحب او ر افساد اخلاط و عفونت
آن بسیار عارض شود و لاسیما اگر رطوبت بیشتر از حرارت باشد که حمیات عفنه صاحب او را از ادنی سبب بسرعت گیرند و اگر حرارت از رطوبت اکثر بود دیگر از آنها
عارض گردد از کثرت باشد و اما موافقات و مخالفات شناخته میشوند باین طریق که موافق مشاکل مزاج طبعی مضاد مزاج عارضی باشد و اما سن و
عادت و آنچه متصل بآن باشد استدلال از ان در کلیات معلوم میشود و تشخیص اسباب امراض کبد از سوء مزاج چنان کنند که او لاً نبض و قاروره

ملاحظه نمایند اگر نبض سریع و متواتر و قاروره زرد و رنگین بود و حال شدت عطش و قلت اشتها و التهاب و تپ و احتراق خون و تنفر از مسخنات و خشکی
زبان و قبض شکم و حرارت موضع کبد بغیر وجع و احیاناً سعال و صداع مفرط نیز پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج حار بود و بعده ذائقه دهن پرسند اگر
تلخ گوید و با وجود آثار مذکوره با آن زردی رنگ و شدت تپ و قی صفراوی و سرخی و سبزی و کراهی و اسهال مراری و ثقل در جانب ایمن و گاهی زردی
چشم باشد سببش سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر شیرینی یا شوری دهن بگوید و با آن سرخی رنگ و گرانی اعضا و سیلان خون از مواضع سهل الانصداع
و بعد عهد فصد و تدبیر سالف و سن و فصل و عظم نبض و سرخی بول و گرانی جگر بود سببش سوء مزاج حار دموی باشد و اگر نبض بطی و قاروره سفید رقیق
باشد و با آن سفیدی زبان و لبها و قلت خون و عسر جریان آن و کثرت بلغم و فساد رنگ و ذهاب رونق او که گاه سیاه مائل بسبزی بود و گاه زرد مائل باستسقا
نیز یافته شود و حال قلت عطش و جوع مفرط و قلت هضم و عدم اشتها هنگام غایت برودت و بودن براز گاهی اندک خشک بلا رائحه و گاهی رطب مائل بسفیدی
و قلیل الرائحه نیز سوال کنند و این نشان سوء مزاج بارد است بعد از آن ذائقه دهن پرسند اگر ترش یا تفه بگوید و با آن غلظ قاروره و رطوبت در براز و
رصاصیت رنگ و سردی ملمس و قی بلغمی و ثقل در ایمن و ترهل بدن و تهیج وجه و اطراف و دیگر علامات غلبه بلغم بود سببش سوء مزاج بارد بلغمی باشد
و اگر نبض صلب و قاروره رقیق و گاهی سیاه رنگ باشد و با آن خشکی دهان و زبان و تشنگی و لاغری و یبس بدن و قلت خون و کمی براز و غلظ آن و ضعف
اشتها و تشنج عضلات شکم باشد سببش سوء مزاج یابس بود و بعد از آن حال ترس و اندوه و فکر فاسد پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج یابس سوداوی بود و اگر
نبض لین و بطی و ضعیف و قاروره سفید غلیظ باشد و با آن تهیج چهره و پلک چشم و ترهل لحم شراسیف و سفیدی رنگ گاهی با زردی اندک و گاهی مائل
بسبزی و ضعف بدن و کسل و کندی حواس باشد. از کثرت خواب و لعاب دهن و سوء هضم و رطوبت زبان و نرمی طبع و قلت عطش و انتفاع با غذیه یابسه
پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج رطب باشد و اگر ترکیب آثار حرارت با یبوست و یا رطوبت و علامات برودت با یبوست و یا رطوبت یافته شود سببش
سوء مزاج مرکب حار یابس یا حار رطب یا بارد یابس یا بارد رطب باشد اکنون بدانند که چون زمانه سوء مزاج حار کبد طول کشد اول ذوبان اخلاط حادث
نماید پس ذوبان لحم کبد تا آنکه با براز خارج شود و گاهی تابع او سحج بسبب مرور اخلاط محترقه حاده بر امعا و گاهی قرحه امعا و عروض اسهال بود و آنچه
با براز برآید بسیار ردی الرائحه باشد و معذلک گوشت بدن نقصان پذیرد و بگدازد و گاهی دلالت می کند بر سوء مزاج حار کبد سن و عادت و حرفه
و تدبیر و سوء مزاج حار متوسط صفرا پیدا کند و مفرط سودا احداث نماید و امراض آن از مالیخولیا و جنون و مانند آن ظاهر گردد و چون اسهال غسالی با سقوط
اشتها ابتدا کند اکثر آن بسبب ضعف کبد کائن از سوء مزاج حار باشد و در اکثر سوء مزاج حار براز خشک محترق می باشد مگر آنکه خون مثل اخلاط دیگر و
لحم کبد محترق شود و اسهال آن آید و چون در احتراق دم شروع کند براز مثل دردی باشد و چون در کبد احتراق یا ورم یا دبیله باشد ابتدا آن براز
چیزی سیاه یا غلیظ خارج شود و آن لحم کبد باشد که سیاه و متعفن شده جدا می گردد و براز سیاه و غلیظ که عقب این حالات مذکوره پدید آید نشان این آفات
بود و خروج هر شئ سیاه علامت ردی نباشد و گاهی اسهال غسالی و صدیدی مائی می آید بعد از آن غلیظ می شود و آخر غلیظ منتن می گردد چنانچه
در صحاب و بامی باشد و گاهی بعد صدیدی خون آید پس با آن سوداء رقیق و جرجانی و ابن الدوله گویند که هرگاه در جگر سوء مزاج گرم پدید آید اخلاط
که در وی تولد کنند محترق گردد و حمیات و قروح و امراض مختلفه پیدا شود و بقول الشیخ در آخر سوء مزاج بارد چیزی مثل دم متعفن نه مثل خون گند
در اسهال خارج شود و گاهی تابع مزاج بارد و بعد مدتی حمیات باشد بنا بر قبول خون رقیق که در نسبت عفونت را که با آن عارض گردد و آن حمیات
صعب باشد که در باب حمیات مذکور شود و گاهی در ابتدای آن اسهال صدیدی رقیق آید پس غلیظ و سیاه گردد و چون اسهال شبیه بغساله لحم تازه
بود و آن با اشتها در ابتدا باشد دلالت بر برودت کند و اگر بعد از این سقوط اشتها عارض شود و گاهی بسبب فساد اخلاط یا بسبب دیگر از تپ و مانند
آن بود و اکثر دلالت او بر ضعف جگر از برودت باشد و در آخر آن اشتها عود کند در اکثر امر مفرط گردد و با آن پوست شکم تشنج شود و گاهی برد و مزاج
بارد سن و عادت و غذا و اسباب ماضیه مثل شرب آب بارد بر ناهار و عقب جماع یا حمام دلالت کند بهر آنکه کبد ملتهب در این اوقات از آب

شود بسیار متأثر شود و گویند که سفیدی لب از سائر علامات دلیل خاص بر سوء مزاج کبد ست باید که نظر طبیب در امراض جگر حادث از سوء مزاج بران باشد
وانطاکی گوید که امراض جگر را اعمال و تحقیق النفس لازم ست

قول کلی در معالجۀ کبد

جرجانی گوید که جگر عضوی شریف است و همچنان که دل محل قوت حیوانی ست و دماغ محل قوت نفسانی جگر محل قوت طبیعی ست و اغتذای اعضا و پرورش بدن
بدانست بهر آنکه غذا حقیقةً خون ست و کیلوس در جگر خون گردد و قوت هاضمه که کیلوس را خون گرداند در جگر ست و قوت جاذبه و ماسکه و دافعه در جگر ست
که اندر گوشت او پراگنده است و در هر عضوی قوای اربعۀ مذکوره است لیکن در معده و جگر بیشتر و ظاهر تر بالجمله جگر عضو رئیس ست و صحت او موجب صحت تمامی بدن
و ایضاً هضم ثانی در جگر ست و شروع آن هضم از ماساریقا هر گاه در جگر فسادی افتد و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن ظاهر میشود و
بمشارکت وی در معده نیز خلل می افتد پس هر قدر که در معالجۀ او اعتنا و اهتمام رود اولی ست و در جمیع امراض کبدی لحاظ قوای اربعۀ آن ضرورست اگر در قوتی
ازان ضعف دریابند بتقویت آن کوشند و در سوء مزاج بتعدیل و در سده بتفتیح پردازند و همه آنچه خوشبو و لذیذ و مفتح و مدر باشد اصلاح کبد نماید و تاثیر طیبه در کبد
اسرع شناسند اما چون جگر عضو رئیس و نازک ست هیچ دوای قوی التحلیل بران استعمال نشاید کرد و تا وقتیکه سبب مشخص نگردد طلا نکنند و در مرض مادی قبل از
تنقیه استعمال ضمادهٔ بارد بر جگر محدث سده است و چون طحال خادم جگر ست جهت آنکه سودا از وی بخود می کشد و کذالک مراره بواسطه آنکه صفرا بسوی آن
مندفع میشود اصلاح حال اینها موجب اصلاح احوال جگر ست پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا انفساد عام نکشد و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و ضعف ست
زیراکه تا ممکن بود در کبد استعمال ادویۀ حاده مثل سرکه کهنه روانیست و بقول شیخ و بعض شراح قانون باید که در کبد حفظ صحت بالمثل و دفع مرض بالضد کنند
و در تدبیر مداوات اورام و قروح و آفات مقدار و در تفتیح سدد و غیر آن بد انچه در سائر اعضا واجب ست و بهترین اوقات خوردن دوا در امراض کبد و
خصوصاً بنابر سدد کبد و مانند آن وقتی ست که غذا از معده بسوی جگر نفوذ کرده و هضم دران پذیرفته و فضول ازان جدا گشته باشد تا ماکول و مشروب مانع نفوذ دوا
بسوی کبد نشود و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و
میان نوشیدن دوا و خوردن غذا زمانهٔ صالح بود و در عادت مردم آن وقتی ست که هنگام برخاستن از خواب شب و قبل استحمام باشد و ایضاً واجب ست
که ادویۀ محلله مفتحه که در امراض کبدی مادی مثل سددی دورمی استعمال کنند از قوابض مقویۀ عطریه حافظ جوهر او بقبض و عطریت خود خالی نباشد مگر آنکه بهیت مفرط
احداث کنند و واجب نیست مبالغه در تبرید جگر تا ممکن بود که سوء وی باستسقا می گردد و نه در تسخین آن که منجر بذبول میشود پس علاج برفق نمایند و تبرید و تسخین او باحتیاط
و حذر کنند و مبردات کبد مقویات مسخنۀ آن و مسخنات مقویات مبردۀ مخلوط سازند و ادویۀ عطریۀ قابضه نیز ممزوج نمایند و لهذا واجب ست که معالج عالم بود بمقدار مزاج
طبیعی جگر کسی که معالجۀ او کند تا آنکه چون بسوی آن رد کند باستد و بدانکه چون در علاج کبد خطا کنند خطای آن بسوی عروق و بسوی بدن مؤدی گردد و از جمله خطا
در علاج او نیست که اد رار کنند جائیکه اسهال باید و او آنست که ماده در قعر کبد باشد و یا اسهال کنند آنجا که ادرار باید و او آنست که ماده در محدب کبد باشد
که درین هر دو صورت بانتشار ماده و عموم ضرر مؤدی می گردد و واجب ست که ادویۀ مستعمله در امراض کبد نهایت باریک بسایند هر گاه بدان ارادهٔ ادرار باشد
و کمتر ازان اگر ارادهٔ اسهال بدان باشد لیکن آن نیز باریک باشند و لهذا برای آن اقراص می سازند که دران دو بار ادویه سائیده می شود و برای هر عضو
بعید ضیق المسلک ادویۀ باریک سوده بکار می برند و ادویۀ منفذ و مبدرق بدان مخلوط می کنند تا در مسالک ضیقه نفوذ نمایند و ملکث آن در معده و انفعال او
از حرارت معده کمتر شود و بسوی کبد زود تر برسند و نفع آن تمام تر حاصل شود و باید که لطیف الجوهر باشند تا بجگر برسند حار باشند یا بارد یا قابض
وارشان ملطفات ست که حدت در خون پیدا می کنند اگرچه تفتیح می نمایند پس طبیب را رعایت این امور واجب ست و مثل ماء الاصول که از جملۀ مفتحات و ملطفات است
گاهی در کبد تولید اخلاط مختلفه غیر مناسبه می کند پس هر گاه دو سه روز آنرا متواتر نوشند عقب او چیزی ملین طبیعت بخورند و ازانکه اندفاع فضول آن
بدرون نفنج شفوه بنسبت از ادویه انچه منضج و ملین بود و نیز مدخل تمام دارد و ادرار ابوال الاصول بنفسه فعل کند و جمیع انواع کاسنی خصوصاً بری که مائل

بحرارت می باشد نافع امراض کبد است اما محرورین را سکنجبین و مبرودین را ماء العسل بدهند و جگر گرگ بالخاصیة نافع است و همچنین لحوم حلزونات
اشیای مضره کبد بدانکه ادخال طعام بر طعام یعنی هنوز طعام اول هضم نشده باشد که طعام دیگر بران بخورند و بعادت ترتیب او مضرترین اشیاست مر کبد را
و خوردن آب سرد دفعةً بر ناهار و بعد حمام و جماع و ریاضت بسیار است که مؤدی بسوی تبرید شدید جگر می گردد و بسبب حرص کبد ملتهب بر جذب کثیر در ان اوقات
و گاهی مؤدی باستسقا میشود و بضرورت در مثل این حالت آب را بشراب ممزوج نمایند و آب را بسیار سرد نسازند و یکبار سیراب نشوند بلکه اندک اندک از کوزهٔ
ضیق الراس مص نوشند و لزوجات تمامه مضر کبد اند بجهت آنکه مورث سده میشوند و گندم از جملهٔ لزوجات ست نسبت بکبد اگرچه بعد هضم کبدی نسبت با عضاء
دیگر لزج نیست و هر گندم چنان نیست بل آنکه دران علکیة باشد و شراب شیرین در جگر سده ها پیدا کند و آن بنفسه جالی فضول سینه باشد و نان فطیر و برنج و قطایف
و اشتا و کله پاچه گوسفند و لحوم غلیظ و اغذیهٔ غلیظه زیان دارد و گویند که انچه بجگر بسیار ضرر دارد تشنگی کشیدن است و حرکات عنیفه بالای طعام و بر خلو معده و
نوشیدن آب در میان خواب و همچنین حلوا بشکم سیر خوردن و طعامهای لین و همه شیرینهای مفرط و اشیای گرم و بالای آن شراب آب سرد و کذا خوردن گل و
انگشت و هرچه دران خاک و یا سنگ سوده باشد و بالای آن نوشیدن آب سرد و گرم و کذا خوردن کبابها خصوصاً که خام و یا سوخته باشد و آب سرد فقط نوشیدن را
کذا فی الجواهر النفیس و شیر و عسل نیز مضر گفته اند **بیان اشیای موافقهٔ کبد** اما از ادویه نفع می کند آنرا ابهر انچه دران مرارت یا قوت دیگر مفتح باشد مع قبض مقوی
جرم کبد و عطریت مناسب جوهر روح آن و مانع عفونت مثل دارچینی و تفاح اذخر و مر و مانند آن و انچه دران غسل و تنفیذ و جلای صدید ردی باشد مثل ماء الشعیر چون در ان غسل
بمبالغه ارخا نرسد و انچه دران انضاج و تلیین و خصوصاً مع قبض و تقویت باشد مثل زعفران و چیزی که معه ذلک لذیذ باشد مثل مویز و سریع النفوذ مثل شراب ریحانی
برای اکثر کبدها که با آن حرارت شدید نباشد و چون در دوائی خواص مذکوره لذت جمع شود پس لا محاله صدیق کبد و حبیب آن باشد مثل مویز و انجیر و
فندق و انچه بالغ النفع باشد اگر غیر قابل فساد و عفونت بود آن بالغ تر باشد بالجمله چون جوهر کبد رطب لحمی مستعد عفونت بالذات و بالعرض است از
ادویهٔ مقویه و قابضه و انچه از شان او منع عفونت باشد چاره نیست و بملاحظه آنکه جگر محتاج قوت هاضمه است و آن بغیر وفور حرارت غریزی و ارواح ممکن نیست
انتفاع آن بچیزی که دران عطریت باشد اتم بود و ظاهر است که هرگاه او را جامع جمیع این خواص یا اکثر آن باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود
اوصاف مذکوره لذیذ و سریع النفوذ بود انسب است و کاسنی بستانی و بری آن سخت موافق است و بارد و نفع می کند مرض حار کبد را بخاصیت و بکیفیت
مضاد معاً با وجود آنکه قومی کاسنی تلخ شدید المرارت را حار شمرده اند و نفع می کند بتفتیح خود سده ها را بسبب مرارت خود و تقویت بسبب قبض خود و نفع میکند
مرض بارد را بخاصیت و تفتیح و تقویت که دران است و چون برودت در کبد افراط نماید هر کدام از ان هر دو بعسل یا بماء العسل مخلوط نمایند پس عسل مقاومت
تبرید کند اگر خوف ازان باشد و اعانت کبد بر سائر افعال او نماید و گاهی هر دو را خشک می کنند و بعسل می خورانند و آب او و مطبوخ او هر دو بعسل خیلی نفع
می کند و تفتیح و اخراج خلط بارد ببول می نماید و اما از اغذیه انچه کیموس او جید و سریع النفوذ باشد موافق کبد بود و شیرینها موافق جگر اند که ازان فربه و
بزرگ و قوی می گردد لیکن آنها سرعت می کنند در احداث سده ها بنا بر جذب کبد آنرا بسختی همراه اخلاط دیگر و لهذا کسی که در جگر او ورم باشد باید که از حلاوات
اجتناب کند که آنها بسرعت بسوی صفرا مستحیل شوند و سده نیز حادث کنند و مضرترین شیرینها غلیظ آنست بنا بر احداث سده ها و حار آن بنا بر استحاله او بسوی
صفرا و پسته نافع است بنا بر عطریت و قبض او و تفتیح مجاری غذا لیکن شدید التسخین است و فندق موافق جمیع کبدها است بهر آنکه او شدید الحرارة نیست و
مفتح است و کیموس او جید است و جگر گرگ و لحم حلزونات موافق جگر است و مسیحی گفته که علاج امراض کبد با دویه نمایند که مضاد علل او باشد و در ان
مخلوط نمایند انچه بنفسه مقوی کبد باشد و آن از جنس ادویه بود که دران قبض و عطریت باشد و خیار شنبر و کاسنی در جمیع علل کبد خاصةً مزمنه نافع است

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقاست تبرید کبد با آب کاسنی و سکنجبین ساده و بزوری و آب انارین و شربت صندل و نیلوفر و خصوصاً شربت زرشک و نقوع
او و قرص او و قرص طباشیر و سفوف او و آب خالص یا ماء الشعیر یا ماء القرع یا ماء الخیار و کذلک دوغ سرد کرده و شیرهٔ تخم خرفه با طباشیر و شیرهٔ تخم خیارین و تخم کاسنی

باب اسپغول سکنجبین و مانند آن هرچه مبرد و مرطب و مخصوص بجگر باشد و باضمادهٔ بارده مثل آب کدو و خیار بادرنجبویه و عدس و فوفل و صندل و گل سرخ کنند
و با سکنجبین ساده سه توله و گلاب و عرق کاسنی هر یک هفت توله بنوشانند و از صندل سفید و کشنیز سبز و کاسنی سبز ضماد نمایند و غذا اسفاناخ بابرنج بدهند و
گویند که تخم خشخاش سیاه و بهدانه و دوغ ترش و تخم حماض بستانی و غوره املا و کافور و جرادهٔ کدو و گلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب بید و آب خرفه
و سرکه شربا و طلاءً نافع ست و بعضی ماء الشعیر بر اشیای ترش قابض بخوف تضییق عروق و تخشین جرم کبد میدهند و یا ماء الشعیر بنوشانند و بعد از چهار ساعت سکنجبین
شکری یا رمانی با آب سرد بدهند و اگر باصلاح نیاید آب کاسنی بقرص کافور و آبیکه اندران زرشک و تمر هندی تر کرده صاف نموده باشند با شربت نیلوفر
دهند و آنجا که سده مفهوم گردد شربت بزوری و شربت دینار و مغز فلوس بایکشاد و آنجا که طبع نرم بود قرص طباشیر قابض با رب به و سیب دهند و شربت حماض
درین صورت سخت موافق ست و درین مرض غذای قابض نباید داد که مضرست خاصةً اگر خوف سده بود مگر مزوره زرشک و آب انار که بجگر مفیدست لیکن هرگاه
طبع نرم بود و بقبض حاجت افتد ماش و برنج بریان با زرشک و سماق بخته توان داد و اگر طبع قبض بود بهر غذا ضرورت که از زرشک و تمر هندی و مانند آن بخته
باشند اختیار نمایند و الامزورهٔ ماش و اسفاناخ غذا سازند و تا ممکن باشد از خوردن گوشت احتراز کنند و هنگام ضرورت گوشت بچه مرغ یا حلوان اصلاح
نموده بدهند **اقوال مهره** جالینوس گفته سزاوارست که حفظ کبد در استعمال مبرد مرطب مفرط الترطیب نمایند بهر آنکه از ضعف آن مفضی بسوی سوء القنیه
و استسقا من بیست و نه از حدوث سده ها دران و بالجمله در ادویه آن قوت انضاج و جلا باشد و موافق ترین اشیا که دران این قوت ست ماء الشعیر ست که دران
تخم کاسنی و زرشک داخل کرده بخته باشند که آن جامع انضاج و جلا و تفتیح و تلیین و تقویت جگرست و جمیع این خصال در کاسنی بستانی صرف نیز موجودست
و هر قدر که تلخ باشد در تفتیح سده بالغ تر بود و این ضماد بصحت تجربه رسیده صندل سرخ صندل سفید هر واحد اوقیه افسنتین ربع اوقیه کافور بمقدار یکه
بوی او غالب آید باریک سائیده بقیروطی روغن گل آمیخته ضماد نمایند و هرگاه دران طبیعت نرم باشد سفرجل و گل سرخ بخته سوده بر شکم نهند و هرگاه
قوت ضعیف و ارواح تحلیل گردد بگوشت دراج و حملان و گوساله با آب غوره و آب زرشک غذا سازند و اگر تپ باشد از گوشت پرهیز کنند
بوعلی سینا نوشته و اجب ست که تلطیف در تبرید جگر کنند و مبالغه بغایت نمایند و دران از ارخای شدید مرطبات مائی و از احداث سده ها
بمبردات مغلظ و از تخدیر بالغ حذر کنند و باید که مبردات او جامع تبرید و جلا و تفتیح و تنفیذ غذا و قبض مقوی غیر کثیر باشند و در ماء الشعیر همه این خصال
است و کاسنی بری و بستانی درین معنی بغایت نافع بهر آنکه مزاج او بسوی برودت مفرط نیست و دران مرارت مفتح غیر مسخن هست و قبض معتدل مقبول
بالغ در منفعت اوست و مضر کبد بارد هم نیست و گاهی جوشش کرده می خورند خصوصاً بکشنیز تر و خشک و گاهی بسرکه تناول می کنند و زرشک را نیز
خاصیت عظیم ست و ایضاً تمر هندی را و چون سده ها در کبد محسوس گردد نفع یابند اگر آب کرفس با آب کاسنی بری و بستانی اضافه نمایند که آن تفتیح
سده ها نماید از هر دو جهت و آن سریع النفوذ ست و کذلک سکنجبین و از آنچه نفع باین می کند اینست که بگیرند آب کاسنی و آب کاکنج و آب
عنب الثعلب هر واحد دو اوقیه آب کشنیز تر و آب بادیان هر واحد یک نیم درم و نیم درم زعفران آمیخته بنوشند و گاهی روغن گل جید و روغن تفاح
با آب سرد می نوشند و تعدیل حرارت کبد می کند و از آنچه نفع می کند سوء مزاج حار جگر را اینست که اسپغول دو مثقال بشکر طبرزد و آب سرد بخورند و ایضاً
ماء القرع و ماء الخیار و آب انار و دوغ گاو و آب سیب و امرود و فرفیر و عصارهٔ گل سرخ تازه بنوشند و چون تپ نباشد ماء الجبن بسکنجبین هر روز
با سه درم هلیله زرد و یک درم لک مغسول و نیم درم تخم کرفس بنوشند و چون دو هفته از شرب آن فارغ شود شیر شتر بنوشند از یک رطل تا دو رطل
و دران ادویه مدره مفتحه منفذه مثل اندکی از عصارهٔ غافث یا از تخم کاسنی و تخم کشوث داخل کنند و گاهی احتیاج می افتد بمثل فقاح اذخر و گاهی
حاجت بنوشیدن مخدرات و معاجین افیونیه و نجیبه و فلونیا افتد و من آنرا مکروه میدارم از ان مذهب یافته نشده و جوان قوی را در گرما گاهی اکتفا
می کنند بنوشیدن آب بسیار سرد بر نهار و نفع می کند آنرا اقراص طباشیر و قرص زرشک بارد و قرص کافور و از اقراص نافعه این قرص ست بگیرند گل سرخ
گل نیلوفر هر واحد ده درم گل سرخ دوازده درم کافور دو درم و نیم صندل سرخ و لک مغسول بافاویه چنانچه صبر را غسول می کنند و فوفل هر یک هشت درم

زعفران سه درم ریوند پنج درم گل قبرسی مصطگی و پرسیاوشان هر واحد سه درم در آب عنب الثعلب و آب کاسنی سرشته قرص سازند هر قرص یک
شقال و هر روز یک قرص با آب عنب الثعلب با کاسنی بخورند و گاهی نفع می کند آمیز ضمادات باین صفت بگیرند برگ خرفه و سائیده روغن گل آمیزند و
سرد کرده ضماد نمایند و یا بگیرند صندل یک اوقیه و فوفل و بنفشه هر واحد نیم اوقیه و گل سرخ یک نیم اوقیه و زعفران نیم اوقیه و افسنتین ربع اوقیه و کافور
دو درم بقیروطی روغن بید انجیته و برگ کدو یا برگ حماض یا برگ چقندر ساییده ضماد کنند و گاهی بعصارات بقول بارده مثل عصارهٔ کدو و خیار و سائر
آنچه در مشروبات مذکور شد در آن آرد جو یا آرد عدس انجیته در روغن گل انداخته ضماد می کنند و گاهی چیزی از جنس صندل و فوفل و کافور داخل می نمایند
و بعید نیست که در آن چیزی از عطریات و آبهای فواکه خوشبو داخل کرده شود و گاهی اندک از می سوسن بران بیفزایند و اما اغذیه که ایشان را دهند
مثل ماء الشعیر ست و سلاقات بقول مذکوره و نفس آن بقول مطبوخ و کاسنی مطبوخ کشنیز تر و کاهو و چقندر مطبوخ و دوغ ترش و آب حصرم و لحوم حلزونات
و از فواکه زعرور و به و امرود ست و درین کثرت نکنند تا در قبض نیفزاید و تولید سدها نکنند و سیب و انار میخوش و غورهٔ ترش و قبض این بد آنچه در ان
تلیین باشد نشاسته و توت شامی و ریباس کشنیز و سرکه سنجد و آب انار و انار بدانه قبل طعام و بعد او و خربزه که بسیار شیرین نباشد لاسیما بطیخ رقی
و فلسطینی و هندی و آنچه ازین ادویه که در ان با تبرید قبض باشد و جب ست که تناول او متصل نمایند بهر آنکه در ان خوف احداث سده است و باک نیست در خربزه
صلب اندک و انگور که در ان صلابت لحم و قلت حلاوت باشد و از انگور میخوش خاصةً نفع می کند ایشان را اغذیه ماشیه و قطفیه و قرعیه و اسفاناخیه و عدسیه ترش
و غیر ترش و بعضی مردم ایشان را خست موز مید هند و باید که مائل بترشی باشد و در فندق تسخین بسیار نیست و آن فتاح سده جید الغذا است پس باید که
آنچه در ان تبریدی باشد مخلوط سازند و از لحوم نفع می کند ایشان را ماهی کوچک مطبوخ یا سفید باج یا بسرکه و مصوصات و قریصات متخذ از لحوم لطیف
مثل لحم جدی و طیر خفیف الانهضام مثل لحم کبک و دراج غیر مفرط فربه و فاخته و نفع می کند ایشان را بطون طیر آب و بط و ماکیان ترش کرده و کذلک
کنجشک ترش کرده و ضرر می کند ایشان را اکباد و طحال و قلب و لحوم غلیظه مثل لحوم بز و بز کوهی و حیوانات عصبیه صلب لحم و اما از لحم بقر جوان قریص نفع می یابند
کسان قوی المعده و الهضم از ایشان و باید که از بیضه که صلب پخته باشند و از دسومات مفرط اجتناب نمایند و شراب بسیار مضرست مگر آنکه بسبب عادت
یا ضعف هضم ازان چاره نباشد پس اندک رقیق مائل بسفیدی بنوشند مجوسی گوید که هر گاه کبد را مرض از سوء مزاج حار عارض شود ابتدا بفصد باسلیق
از دست راست نمایند اگر سن و قوت و زمانه و غیر آن مساعد باشند و حسب حاجت اخراج خون نمایند و ماء الفواکه و هلیله زرد و بلاب بشکر و
فلوس خیار شنبر بنوشند و بعد از آن سکنجبین با آب کاسنی صباح بیاشامند و بعد یک ساعت ماء الشعیر بشکر بدهند و بر جگر بضماد صندلین و بقیروطی معمول
با آب کاسنی و آب خرفه و آب کاهو و آب حی العالم و آب جرادهٔ کدو و روغن گل و موم سفید تضمید کنند پس اگر اصلاح نیابد قرص طباشیر ملین با آب کاسنی
و آب کشوث و سکنجبین بدهند و اگر حرارت ازین تسکین نیابد قرص کافور با ماء القرع و آب کاسنی دهند و ایضاً ماء الجبن معمول سکنجبین با این سفوف بدهند
پوست هلیلهٔ زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم بادیان یک درم باریک سائیده چهار درم با نیم رطل ماء الجبن در اول روز و در دوم دو ثلث
رطل و در سوم ده وقیه بدهند و هر روز دو وقیه زیاده کنند تا آنکه در پنج روز بیک رطل و در هفت روز بیک رطل و ثلث برسد و لیکن زرجوان غیر بعید
بولادت و نه قریب ازان باشد و علف او کشنیز خشک و تر و کاسنی و آرد جو و برگ کاهو و مانند آن باشد پس اگر اصلاح یابد برین مداومت نمایند و الا شیر
شتر از ناقه صحیح الجسم نوسن معتلف بعلف مذکور بدهند و از ان در اول روز هشت اوقیه دهند و هر روز دو اوقیه تا هفت روز با این سفوف افزایند هلیلهٔ زرد
ده درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر واحد پنج درم ریوند چینی سه درم بادیان انیسون هر واحد دو درم همه را باریک سائیده از سه درم تا چهار درم
با شیر مع پنج درم شکر طبرزد بدهند و اگر اسهال زیاده خواهند در هر شربت سفوف چهار دانگ بنفشه ریحانی اضافه کنند و غذا ازین زیرباج فروجه مرغ
باشد و انار و سیب استصاص نمایند پس اگر حرارت قوی باشد دادن دوغ گاو و بقرص طباشیر و قرص کافور بحسب قوت حرارت و ضعف آن باک
ندارد و تضمید کبد بصندلین و گل سرخ و آب حی العالم و آب خرفه و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر و آب برگ انگور و آب گل سرخ مفرد و مرکب

بجا از آنکه قدری از مصطگی و سنبل برای حفظ قوت کبد از تحلیل آمیخته باشند بعمل آرند و این ضماد مرض کبد از حرارت را نافع ست صندل سفید پنج درم
گل سرخ مثل او صندل سرخ نه درم نیلوفر بنفشه هر واحد سه درم فوفل گل ارمنی هر واحد دو درم کافور مصطگی سافج هندی هر واحد یک درم باریک سائیده
موم بروغن گل یا روغن آس یا روغن بید یا روغن نیلوفر هر واحد بقدر حاجت گداخته بران ادویه انداخته بر کبد ضماد نمایند و این ضماد نیز نافع صندل سفید
چهار درم فوفل مثل او صندل سرخ گل سرخ هر واحد شش درم آرد جو پنج درم کافور نیم درم باریک سائیده بآب کاسنی و آب حی العالم و آب عنب الثعلب
و آب خرفه و آب کشنیز تر بر کبد ضماد کنند و این ضماد نیز حرارت جگر را مفید ست بگیرند صندل سرخ پنج درم صندل سفید و بنفشه و آرد جو و نیلوفر و بیخ خطمی هر واحد
سه درم گل سرخ چهار درم کافور زعفران هر واحد نیم درم باریک سائیده بروغن گل یا روغن نیلوفر و موم بقدر حاجت گداخته حل کرده بر جگر ضماد نمایند و این
قرص نافع اوجاع کبد از حرارت ست گل سرخ شش درم تخم خرفه مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد سه درم صندل سفید طباشیر
هر واحد یک درم ریوند چینی بادیان هر واحد دو درم لک مغسول چهار درم زعفران عصاره غافث هر واحد یک درم همه را باریک سائیده بآب کاسنی سرشته
بقدر مثقال قرص سازند و با سکنجبین و آب کاسنی سرد کرده بخورند و ایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم زرشک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد دو درم و نیم لک
ریوند چینی رب السوس هر واحد یک درم طباشیر مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو درم زعفران نیم درم ادویه را باریک سائیده بآب کاسنی بوزن نیم
مثقال قرص سازند و با سکنجبین و گلاب بخورند و اگر با حرارت کبد سرفه باشد باید که درین قرص قدری از صمغ عربی و کتیرا و نشاسته هر واحد یک درم رب السوس دو درم
زیاده کنند و بجلاب یا شربت نیلوفر یا شربت بنفشه بخورند و غذا اگر تپ و سرفه نباشد زیرباج بچه مرغ یا تیهو یا بآب حصرم یا بآب ترنج که دران دارچینی و کشنیز و اندکی
سنبل و نعناع انداخته باشند بدهند و سکباج ماهی ها ربا غذا سازند و از اطعمه که دران توابل حاره مثل سیر و پیاز و فلفل و کردیا و خولنجان داخل باشند و جمیع اشیای
حاره و حریفه اجتناب نمایند و اگر تپ باشد غذا مزورات با زیت مغسول و روغن بادام شیرین و ماء الشعیر بدهند و اگر درینجا سعال باشد مزوره معمول بماش و کدو
یا اسفاناخ یا قطف یا خبازی و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد باید که قرص طباشیر قابض بعض اشربه قابضه مثل شربت به یا شربت ریباس یا شربت آس
بدهند و تضمید شکم یا ضماد مبرده مسکنه مثل این ضماد کنند گل سرخ صندلین فوفل گلنار گل ارمنی راماک زرشک طلع مساوی باریک سائیده بآب بارتنگ و آب
عصی الراعی و آب لسان الحمل انگور و مانند آن سرشته بکار برند و با غذیه قابضه مثل مزوره معموله بخرفه و حماض و سماق و عصاره زرشک و مانند آن غذا سازند مسیحی گوید
که هرگاه جگر را سوء مزاج حار عارض شود ماء الشعیر و آب بقول بارده مثل آب عنب الثعلب و کاسنی و خرفه و سکنجبین بدهند و تضمید کبد بصندلین و گل سرخ و کافور
و گلاب و آب آس و خرقه کتان آغشته بر موضع کنند و هرگاه نیم گرم شود تبدیل نمایند و آب انار و رب بارد مثل رب غوره و رب ریباس و رب ترنج بنوشانند
و این قرص زرشک بدهند عصاره زرشک ده درم تخم کاسنی مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد سه درم گل سرخ دو درم ریوند یک درم سنبل نیم درم اقراص سازند هر قرص
یک مثقال و یکی از آن با سکنجبین شکری و آب انار بدهند و اگر حاجت تلیین طبیعت افتد بطبیخ آلو و تمرهندی یا ترنجبین و خیارشنبر کنند و شیرینیها و شراب و
اغذیه حاره و اطعمه قویه و هرچه دران حرارت و حرافت باشد ترک نمایند و آب کشک و کشک بنفشه و بقول بارده مسلوق بسرکه مثل کاهو و بقلة الحمقاء یا قطف و اسفاناخ
غذا سازند و اقوی ازین بیضه مسلوق بسرکه و مطبوخ بکشنیز تر و خشک و روغن بادام ست و قوی تر ازین گوشت دراج و ماکیان و ماهی رضراضی ست و از فواکه انار و سیب
و به و امرود و انگور سفید رقیق ست و از خارج شگوفه انگور و گل سرخ و آس تر ضماد نمایند و اندکی روغن سفرجل و سافج و مصطگی و سنبل الطیب در ضماد آمیزند سعید
گوید که علاج سوء مزاج کبد حار شرب ماء الشعیر و استعمال سکنجبین رمانی بآب سرد و نوشیدن شیره تخم خرفه و آب انار با سکنجبین و خوردن آب تمرهندی و آلو بخارا
بجلاب کنند و اگر حرارت ساکن نشود قرص طباشیر بآب کاسنی و قرص کافور بماء القرع دهند و تبرید کبد بغذا و صندل و گلاب و آب حی العالم نمایند و غذا مزوره
مثل کاهو و خرفه و کاسنی و مزوره غوره دهند و اگر قوت ضعیف گردد بچوزه مرغ بآب انار یا آب حصرم غذا سازند و اگر تابع سوء مزاج سعال باشد ماء الشعیر
بروغن بادام بیاشامند و لعاب بهدانه بشربت خشخاش بنوشند و غذا مزوره ماش دهند و اگر تابع سوء مزاج تپ باشد باسلیق از دست راست کشایند
و اخراج خون حسب مساعدت قوت و سن و زمان نمایند و تبرید مزاج کنند سعید و ایلاقی می نویسند که اگر سوء مزاج حار بی ماده باشد تدبیر تبدیل مزاج باید کرد

باشربهٔ بارده مثل ماء الشعیر وماء القرع وسکنجبین ساده وآب کشنیز وآب عنب الثعلب وشربت غوره وشربت ترنج واسپغول وشکر در آب انار ترش ودوغ ترش
صاف کرده وکشکاب یا آب انار ترش آمیخته کسی را که حرارت سخت غالب بود سود دارد وماء الشعیر سرطانی وطباشیر در آب سرد وآب خرفه با سکنجبین وشربت ریباس
ومانند آن موافق بود وآن قرص زرشک بارد جگر گرم را سود دارد ونسخهٔ او همانست که در قول مسیحی گذشت مگر مغز تخم کدو سه درم طباشیر پنج درم عوض کنند
وسنبل ست و وزن گل سرخ پنج درم مرقوم شربتی دو مثقال با سکنجبین یا با آب کاسنی وآب عنب الثعلب وشکر واگر با سوء مزاج سده باشد یک درم بادیان
درین قرص زیاده کنند وآن قرص کافور با دوغ بدهند گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک
دو درم کثیرا یک درم کافور دو دانگ تا نیم مثقال قرص سازند هر یک سه درم واگر طبع نرم باشد آن قرص طباشیر قابض با رب بهی یا آب کشکاب
که از پست جو پخته باشند بدهند تخم حماض گل سرخ طباشیر زرشک منقی هر یک پنج درم لاک مغسول ریوند چینی هر یک یک درم زعفران نیم درم واگر
مریض را اسهال باشد درین قرص صمغ کثیرا نشاسته هر واحد یک درم رب السوس دو درم زیاده کنند وبا شربت بنفشه بدهند وقرص دیگر در قول بوعلی
سینا گذشت وضمادات از صندل وآب برگ خرفه وآب کاهو وآب کدو وآب برگ مورد وموم صاف در روغن گل سازند واگر طبع نرم باشد ادویه قابضه
دران افزایند وآب خیار بادرنگ وآب کدو بگیرند وخطمی خشک سائیده بسرشند ودر روغن گل چکانیده بنهند واسپغول بگلاب تر کنند وروغن چکانیده
بر نهند وغذا از گوشت دراج وبزغاله وگوساله با آب غوره وآب زرشک دهند وکسی را که تپ باشد لحم نتوان داد اسفاناخ وبرگ چقندر باندک کشنیز تر پخته
وسرکه وکشنیز خشک آمیخته سود دارد واز فواکه آلو بخارا وریباس وتوت شامی ومانند آن دهند وهر چه قابض بود بسیار نباید خورد محمد ابن زکریا
گوید که علاجش تبرید کبد باشربه واغذیهٔ بارد است وهر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلو بخارا ده عدد تمر هندی وشکر سفید هر یک ده درم یا
ترنجبین ده درم بنوشانند وغذا ماء الشعیر که دران سه درم تخم کاسنی پخته باشند بدهند اگر با آن تپ باشد واگر تپ نبود مزوره از زرشک بشیرهٔ بادام وشکر یا از
تمر هندی یا از انار دانه یا از آب لیمو بمغز بادام دهند وگوشت بچهٔ مرغ اگر ضعف باشد ویا هر صبح سکنجبین ساده ده درم با آب کاسنی بست درم ویا
آب هندوانه سی درم وشکر سفید ده درم ویا آب خیار بست درم با شکر سفید ده درم بنوشند واگر با آن قبض شکم باشد تلیین طبع بمطبوخ فواکه یا ترنجبین
وشیرخشت کنند وتضمید کبد بصندلین وآب کاسنی وآب خرفه وآب کدو نمایند ونفع می کند آنرا قرص طباشیر ملین یک مثقال با سکنجبین ساده دو درم
وآب کاسنی بست درم یا قرص کافور یک مثقال با آب کاسنی بست درم وتناول کاهو وخیار نافع ست خجندی نوشته که تبرید باشربه مثل شربت
نیلوفر وبنفشه وسکنجبین شکری وشربت غوره وشربت حماض بلعاب اسپغول وشربت ریباس ومانند آن بشیرهٔ تخم خیارین وتخم خرفه وبماء الخیار یا ماء القرع
یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب نمایند واز اغذیه ماء الشعیر تمر هندی یا آب انار یا زرشک بمغز بادام واز فواکه شفتالو وامثال آن دهند خضر گوید تبدیل
مزاج حار بمبردات مقویه مثل زرشک وصندل وگل سرخ وطباشیر وآب کاسنی بشکر نمایند وگاهی ضرورت نوشیدن شیرهٔ تخم خرفه بشربت انارین و
خوردن خمیرهٔ ورد بشکر یا آب نیلوفر وآب نارنج می افتد واضمدهٔ مبرده بصندل وگلاب واغذیه مثل رمانیه بغیر کوفتن تخم او وحصرمیه وزرشکیه وعدسیه
وماء الشعیر بسرکه یا زرشک ترش کرده واز بقول کاسنی وکاهو وکشنیز تر واسفاناخ بکار برند ومص انار وترشی ترنج وسکنجبین ساده نفع می کند واز هر چه
مسخن باشد اجتناب کنند واگر تابستان باشد در مواضع مهب شمال مسکن سازند وآب در مکان بسیار ریزند وبفواکه خوشبو سرد آرایش مجلس کنند واگر
احتیاج تلیین افتد مثل آب نقوع آلو بخارا وشمش بشکر شیرین کرده باید نمود ودر نقوع گل نسرین ونیلوفر تازه اندازند وتضمید کبد بگلاب وصندل
وقرص صندل نمایند طبری گفته که علاج سوء مزاج حار کبد اگر قوت اطاعت کند فصد وتبرید کبد است وتبرید بر دو وجه بود یا آنچه بجگر رسد از غذا باشد
یا دوا اگر صاحب او احتمال خوردن دوا وغذای بارد کند واگر احتمال او بسبب فساد در معده نباشد ومعدهٔ او مانع از تغذیه باشیای بارد وخوردن
ادویهٔ بارد باشد عدول از ان بسوی تضمید کبد بچیزی که مقوی اندک ومعطر ومبرد آن بود باید کرد بالجمله اگر تپ نباشد اغذیه متخذ با آب غوره وسماق و
زرشک وحماضیه وریباسیه بچوزهٔ مرغ رطب سرد کرده بخورند واگر کبد متحمل امتلای صاحب او یکبار نباشد تفریق غذا نمایند واگر تپ باشد بر مزورت

زرشک و حماض و آب حصرم و غیره زیادت نکنند و از آنچه بر سبیل دوا دهند ماء الشعیر با سکنجبین ساده است اگر مسرف نباشد و نه درحلق خشونت و نه در معده سبب مانع بود و گاهی بماء الشعیر حماز خشک و طلع خشک و گاهی عناب و سپستان می زنند و بعض اطبا در آب کاسنی بستانی یا بری عروق کرده جوطبخ می نمایند و جمیع اهل عراق در علاج این بماء الشعیر امر می کنند و از ین بسوی اشیای قابضه حامضه بخوف تضییق عروق و خشونت جرم کبد عدول نمی نمایند و آنچه مختار اهل بصره است مداوات او بسکنجبین و آب حصرم و شربت ریباس و رب حماض و مانند آنست و ابوماهر توسط میان این هردو طریق ایما نموده پس آب کاسنی و طرخشقوق بسکنجبین ساده بنوشند و اگر این کفایت نکند این قرص بخورند گل سرخ تخم خرفه طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث عصارهٔ انبرباریس مغز تخم خیار تخم بادرنگ نشاسته صمغ عربی اجزای سلوری و مختلف بحسب حاجت پس زیاده کنند آنرا که حاجت بسوی او بیشتر باشد و کم کنند بحسب قلت آن و گاهی دران اندک کافور زیاده می کنند هرگاه مرد جوان و قوت صالح باشد و از آنچه ضماد آن می کنند برگ عصی الراعی برگ اسپغول و برگ بارتنگ و برگ آس تر و آب سیب میخوش و آب بهی خوش ست همه جمع کرده بر کبد حار ضماد نمایند و گاهی ضماد می کنند چون انسان کم اشتها ضعیف القوة بود بدانچه مذکور شد مع کعک بغدادی بی نمک و اگر با آن اسهال باشد بدل ماء الشعیر آب سویق شعیر و بدل آب کاسنی رب سفرجل ساده و رب سیب ساده و رب حصرم و مزورهٔ رمانیه و سماقیه دهند و این ضماد نمایند گل سرخ سه درم پوست بیخ خشخاش پنج درم آس رطب سه درم قسب سفید دو درم کعک خشک بریان سه درم قصب الذریره دو درم همه را باریک سائیده باب سفرجل مدقوق مع پوست سرشته بارچه برپشت کبد تر اشیده بدان آغشته بر کبد گذارند و اگر تپ و اسهال بسوء مزاج حار باشد نظر باعراض تپ نمایند و استدلال از ان بر جوهر او کنند و در تدبیر آنچه مقابل سبب موجب تپ باشد زیاده نمایند بعده نظر کنند بسوی نوع اسهال اگر از نوع سبب موجب تپ باشد مداوات آن سبب مداوات اوست و اگر مخالف سبب موجب تپ بود از نوع جوهر کبد باشد پس در ضماد و دوا و غذا آنچه قاطع سبب اسهال باشد زیاده کنند مثالش اینست که اگر در اسهال خوان یا چیزی مثل غسالهٔ لحم تازه آید در آنچه علاج بدان میکنند گل ارمنی و قبرسی و مختوم و کهربا و ریوند و مانند آن زیاده کنند و در ضماد هر سه طین مذکور و طین قیمولیا و طراثیث و امثال آن افزایند و باید که در علاج اصلاح کبد حار بدوا و ضماد چیزی از روغنها داخل نکنند و حرانیان برای سید هند که پوست سفرجل در روغن گل خیسانیده استعمال کنند و این رای ابوماهر نیست بهرانکه او رای سید بدانچه جالینوس رای داده که از خاصی جوهر کبد بچیزی از ادهان نباید کرد و اگر ضرورت افتد بسوی آن برای تسکین درد بدان اشیای خوشبو بارد قابض ضم نمایند و اهل جندیشاپور سفوف برای کبد حار ترتیب میدهند از برگ کاسنی خشک کرده و برگ طرخشقوق و تخم خرفه و برگ عنب الثعلب خشک و امر می نمایند که آنرا سفوف کرده بران سکنجبین سفرجلی بنوشند و ضماد می کنند بصندل سفید در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و برگ و شاخ و گل و بیخ و حب او حل کرده و من آنرا با سکنجبین میخوشانم و ضماد بدان می کنانم و نفع بین عاجل می کند و جمیع امراض کبد حار را صالح ست عنب الثعلب و کاسنی و طرخشقوق و زرشک

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد

و آن ضعف جگر و وجع کبد و سدد و استسقا ست بهر تسخین کبد معاجین حاره چون فلاسفه و اطریفل کبیر بخورند و مطبوخ بادیان عنب الثعلب با گلقند عسلی و بادیان انیسون مصطگی جوشانیده گلقند عسلی داخل کرده بنوشند و اگر مرض قوی باشد همراه او سکنجبین بزوری و قرص لک بیاشامند و ایضاً صبح نانخواه و کمون و انیسون و مارالاصول و شربت اصول نوشیدن نافع و بادآور الکرکم نه ماشه با عرق بادیان نه توله بخورند و از سنبل و بابونه و اذخر ضماد نمایند بگلاب و یا افسنتین و سنبل و اذخر و قسط و حلبه و گل سرخ و زعفران با روغن سوسن و ناردین آمیخته بر جگر ضماد کنند و اغذیه گرم مثل ماکیان و گنجشک و دراج و تیهو بریان و مطبوخ نخود و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان با نان دهند و دیگر معدلات مقویه حاره مثل نانخواه و کرفس و زرنب و صعتر و زوفای خشک و فقاح اذخر و نارمشک و اصل السوس و ریوند و مویز و ساذج هندی و دارچینی و قرنفل و بادرنجبویه و حبة الخضرا و زرنباد و حب الغار و قصب الذریره و غافث و عصارهٔ آن و حب بلسان و قرفه و جوزبوا و لادن و قاقله و بسباسه و بادام و پسته و فندق الکلا و اذخر و ساذج و سنبل و سعد و مصطگی و زعفران

وعود و حلبه و قسط و دج و افسنتین و عصارهٔ آن و شبت و اظفار الطیب و ملک الکلا و ضماد دعرق دارچینی شربا و آنچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد مادی بیاید بکار برند **اقوال حذاق** شیخ الرئیس میفرماید از آنچه نفع می کند صاحبان مزاج بارد کبد را شربت افسنتین سکنجبین عسلی است و گاهی منتفع می گردد بار دیگر بخوردن قرص افسنتین وقت خواب شب در بزور سخته معروفه شدید النفع است و کذلک نفع می یابند باستعمال شیر ناقهٔ اعرابی نه شیر پانج درم تا ده درم شکر العشر که این تعدیل جگر و اخراج اخلاط بارده باسهال و ادرار و تفتیح سده می کند و قوی تر ازین آنست که وقت خواب دواء الکرکم یا دواء اللک یا اثاناسیا یا دواء القسط و تریاق عربی یا بآب کرفس و قرص قسط و لک استعمال نمایند و بر نهار غافث و اسارون دو درم بخورند پس خمر بران بنوشند و از مطبوخات مطبوخ قسط و افسنتین بر روغن بادام شیرین دو درم و روغن پسته دو درم بنوشند و قوی تر ازین آنست که بر روغن ناردین و روغن بادام تلخ و روغن حشیش غافث بیا بخیر آنرا بنوشند و ایضا این مطبوخ بگیرند بادیان تخم کرفس انیسون مصطکی هریک دو درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هریک ده درم افسنتین رومی هریک پنج درم لک قصب الذریره قسط شیرین و تلخ ریوند هریک سه درم فقاح اذخر چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند هر روز چهار اوقیه ازان بر روغن پسته یک نیم درم و روغن بادام شیرین دو درم بنوشند و گاهی نفع می کند ایشان را تضمید با ضمادهٔ حاره و مراهم حاره مثل مرهم اسطیخیقون و ضماد فیلغریوس یا ضماد اکلیل الملک و ضمادی متخذ از مثل قسط تلخ و سنبل الطیب و ناردین و دج و حلبه و مانند آن و این ضماد جید است اشنه ابهل بارزد مصطکی اکلیل الملک سنبل الطیب بیخ سوسن گل سرخ مساوی در روغن مصطکی بپزند صبح و شام نیم گرم ضماد نمایند و ایضا فقاح اذخر حب بلسان مصطکی قردمانا حماما هر واحد سه درخم صبر افسنتین فقاح افسنتین هر واحد شش درخم سنبل الطیب سلیخه هر واحد دو درخم ایرسا برگ مرزنجوش هر واحد هشت درخم اشق بست و چهار درخم صمغ بطم کندر هر واحد دوازده درخم موم یکنیم رطل روغن حنا بقدر سرشتن و ایضا حماما اوقیه حب بلسان مقل قردمانا حماما کندر زعفران هر واحد یکنیم اوقیه سنبل شامی دو اوقیه صمغ بطم شش اوقیه کندر و مقل را در شراب حل کنند و زعفران را در آن حل سازند و صمغ بطم در روغن ناردین بگدازند و ادویه خشک را سائیده بدان شراب و روغن آمیزند و اندکی موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضا بگیرند سفرجل و آرد جو و موم و مغز ساق گوساله و روغن گل و افسنتین و حنا و سنبل و زعفران و اسارون و ایرسا و فلفل و اشق و مصطکی و علک الانباط و مقدار حار و بارد ازان بقدر حاجت مقرر کنند و مرهم سازند **و اما اغذیه** مغز نان گرم در شراب و در چند بقون ترید کرده و لحوم خفیفه از لحم عصافیر و قنابر و دراج و کبک و بطون آن خصوصا همه اینها بریان و قلایا مبزر و کرنب مطبوخ در آب بسعر ملح و مبزر یا زیربا مثل دارچینی و فلفل و کمون و مانند آن و بران اسفاناج قطع کرده و حساء متخذ از مثل حلبه و لبوب حاره بخورند و گاهی در اغذیه ایشان کاسنی خصوصا بسیار تلخ داخل می کنند و بعضی گفته اند که جاورس شدید التلخ ایشان را نافع است و نزد من این صواب نیست **و اما نقل** از فواکه و مانند آن مثل شاه بلوط است و مویز فربه و پسته خاصه و بعضی گفته اند که از پسته و بادام بسبب ثقل اینها بر معده اجتناب باید کرد و بسوی قول او در پسته التفات نشاید کرد و لحم حلزون خصوصا مبزر ایشان را نافع است و از شیر و ماهی و فواکه رطبه و لحوم غلیظ اجتناب نمایند **صاحب کامل** گوید که هرگاه کبد را مرض از سوء مزاج بارد عارض شود باید که از اقراص ریوند و قرص لک و قرص افسنتین و غیر آن از اقراص که ذکر خواهم کرد با سکنجبین عسلی و یا عنصلی بقدر حاجت بدهند و تضمید کبد نمایند بضماد صبر یا بضماد اصطمخیقون و غیر آن از ضمادهٔ مسخنه که وصف آن خواهم کرد و اگر این فائده نکند باید الاصول بدهند و دواء الکرکم یا دواء اللک یا روغن بادام تلخ یا خیری از اثاناسیا معمول کبد گرگ دهند و گویند که جگر گرگ خشک کرده درم چون با ریوند بخورند اوجاع کبد حار و بارد را نفع دهد و تضمید کبد ناشتا بار چه که در آب مطبوخ بیخ اذخر و فقاح او و سنبل و اسارون و تمام مرزنجوش تر کرده باشند باید کرد و این قرص کبد بارد را نافع است مصطکی سنبل اسارون لک مغسول هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم انیسون دو درم عصارهٔ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد یک درم زعفران چهار دانگ همه را باریک سائیده بآب کرفس سرشته قرص بوزن یک درم تا یک مثقال سازند و یک قرص با سکنجبین عنصلی و آب کاسنی تلخ بدهند و آب کاسنی تلخ نافع اوجاع حار و بارد کبد است بهر آنکه در آن تلطیف بسبب تلخی است و بدین جهت مفتح سده است و ایضا گل سرخ شش درم زرشک سنبل الطیب مصطکی عصارهٔ غافث اسارون هر واحد سه درم ریوند چینی زعفران هر واحد یکنیم درم اصل السوس لک مغسول هر واحد چهار درم افسنتین رومی دو درم باریک سائیده بآب بادیان یا آب کرفس

سرشته بوزن درمی قرص سازند و یکی با سکنجبین بخورند و اگر سردی قوی باشد با آن پنج درم تا هشت درم ایسوسن ممزوج با آب بادیان نوشند و شربت ایسوسن مفرد نفع می کند
و این ماء الاصول کبد بارد را نافع ست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان انیسون تخم کرفس هر واحد چهار درم مصطگی سنبل الطیب هر واحد
دو درم بیخ اذخر و فقاح اذخر حشیش غافث افسنتین رومی حاشا جعده قصب الذریره هر واحد پنج درم لک مقشی ریوند چینی قسط بحری فوه هر واحد سه درم
مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهل درم ازان گرفته روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر واحد
یک درم بران چکانیده یا تا ناسیا بقدر حاجت بدهند و اگر معه ذلک طبیعت قبض باشد در ادویه ماء الاصول هلیله کابلی و تربد کوفته اضافه کنند و قبل
نوشیدن آن قدری حب صبر بدهند که آن تلیین طبیعت و تسخین مزاج کند و این ضماد نافع برودت کبد ست بابونه اکلیل الملک صبر سقوطری شیخ ارمنی افسنتین رومی
هر واحد پنج درم مصطگی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد سه درم زعفران دو درم همه را باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن
ناردین حسب حاجت موم سرخ دران گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضا بگیرند افسنتین رومی مصطگی بیخ اذخر سنبل صبر سقوطری صندل هر واحد چهار درم حب بلسان
عود بلسان میعه سلیخه قسط عود خام سک هر واحد دو درم گل سرخ شش درم لادن یک نیم درم همه را باریک کوفته بیخته بروغن سوسن و موم سرخ بقدر حاجت
سرشته بر کبد ضماد نمایند و اگر این ادویه را با ایسوسن یا بنفسج بسرشند نافع بود و غذا صاحب این علت را دراج و تیهو و نخود آب بزیت مغسول و زیره
و شبت و دارچینی و خولنجان یا طبخن بران شراب ریحانی پاشیده دهند و اگر نان بهلول و شراب ریحانی بخورند نافع باشد و شراب حندیقون نوشند
وازبقول نعنع و کرفس و بادیان و بادرنجبویه و مانند آن مفید بود مسیحی در سوء مزاج بارد کبد نوشته که اگر درینجا انطلاق طبیعت و انتفاخ اجفان و اطراف باشد
این قرص بدهند سنبل الطیب عصاره غافث مصطگی عصاره افسنتین بادیان انیسون هر واحد دو درم ریوند ده درم قرص سازند هر واحد بوزن یک مثقال و
هر روز یکی با سکنجبین عسلی بدهند و تضمید کبد بسنبل الطیب و مصطگی و سعد و اذخر و قصب الذریره و زعفران و مر و مصطگی بشراب نمایند و اغذیه غلیظه دیر هضم ترک
کنند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند لک ریوند هر واحد سه درم سنبل تخم کرفس نانخواه مصطگی اذخر اصل مغز بادام تلخ قسط فوه عصاره غافث و افسنتین
اسارون حنطیانا هر واحد یک نیم درم قرص ساخته یک مثقال با این ماء الاصول بخورند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان تخم
کرفس هر واحد پنج درم سنبل گل سرخ هر واحد سه درم در دو رطل آب بجوشانند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده بقدر سی درم با قرص نوشند مصنف
حاوی صغیر گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم نوشند و غذا مزوره نخود آب و مغز قرطم بلحوم چوزه مرغ و کبک و تیهو خورند
و این دوا مسخن کبد و مدر بول ست سنبل الطیب مصطگی تخم کرفس اذخر انیسون مغز بادام تلخ قسط بحری هر واحد دو درم عصاره غافث فلفل زنجبیل
هر واحد نیم درم کوفته بیخته قرص سازند و یک درم با این ماء الاصول بخورند بیخ کرفس بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد
چهار درم بیخ اذخر حشیش غافث حاشا جعده هر واحد پنج درم مویز منقی بست درم همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف نموده سی درم
ازان بنوشند و اگر با آن اسهال مفرط باشد بگیرند حب الرشاد و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد یک درم و بریان کرده در گلاب آمیخته بخورند و
غذا قلایا متوبله مبزره و گرد باج تیهو یا دراج یا کبک بخورند و این قرص وجع کبد بارد و سوء مزاج آن را نافع ست افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد
سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اسارون لک مغسول هر واحد درم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال با بگیرند
سکنجبین عنصلی ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره از زیرباج معمول بلحوم تیهو یا دراج و این قرص نیز این علت را نافع ست لک مغسول
افسنتین ایسوسن تخم کاسنی هر واحد چهار درم سنبل اسارون عصاره غافث زرشک هر واحد سه درم ریوند چینی بادیان هر واحد یک نیم درم گل سرخ
شش درم زعفران نیم درم باریک سائیده با آب بادیان قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین بزوری ده درم و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونه
اکلیل الملک سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه هر واحد سه درم باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین آمیخته ضماد نمایند مولف
شفاء الاسقام می نویسد که در بارد شربت پوست بیخ کاسنی بقرص امبرباریس ریوندی و جلنجبین یا شربت دینار شربت اصول شراب ریحانی اگر

برو مستحکم باشد والا شراب رقیق بشکر کافی ست و شحم ادویه خوشبو مثل سنبل و قرنفل و زعفران و استعمال نمایند مویز باتخم و دارچینی و آب کاسنی
بعسل و نفس کاسنی بعسل و اغذیه مثل قلایا و مطجنات و مشویات از لحوم خفیفه مثل گوشت ماکیان و بچه آن و غیره مفید رو ترب مفتح سده و کبد ست و مویز
باتخم منقی و سمن نیست و کند انک سینه و ناخواه جگر را خیلی نافع و در اغذیه ایشان کاسنی غیر مغسول و با دوام استعمال کنند و زیرباج غذای مشترک ست اوجاع
کبد حار و بارد را احسن میل بحلاوت و حموضت و طعام متخذ از مویز و انار و انه بغایت مفید طبری گوید که طبیب از سوء مزاج بارد کبد حذر کند بهرانکه نفسی
غریب برای کبد ست چه مزاج اصلی او حار رطب است و چون بارد گردد در جوهر خود متغیر شود و تغیر در جوهر مودی بفساد افعال طبیعی ادمی گردد و ازان حاطه
او هم غذا و خون را فاسد باشد و جوهر دم متغیر می گردد پس رقیق بارد میشود و مودی باستسقای لحمی می گردد و علاجش اینست که اگر سببی مانع نباشد شراب
صرف خوشبو بنوشند و اصلاح غذا او میل او بدانچه مسخن باشد مثل لحم سرخ بزیت بریان و ماء اللحم که با افادیه مثل دارچینی و قرنفل و قاقله صغار و مانند آن
خوشبو کرده باشند و این ضماد نمایند صبر مصطکی سنبل ناردین قصب الذریره حب البلسان کوفته بیخته بر دو وجه ضماد نمایند یا بروغن ناردین یا روغن بلسان مخلوط
کرده بر پارچه مقطوع بهیئت کبد مالیده و یا موم روغن بروغن ناردین ساخته ادویه مخلوط نموده بدستور بر جگر نهند و درین باب روغن معروف
بروغن شبث استعمال کنند و آن اینست بگیرند روغن یاسمین و روغن خیری و در ان این افادیه بجوشانند سنبل قرفه قرنفل جوزبوا و ازشیشعان قاقله
صغار و کبار و زرنباد مصطکی و عنبر بعده روغن صاف کنند و تفل را بسایند باریک و بران روغن بازاندازند و مثل ربع آن روغن بان خالص داخل
کرده در دیگ مضاعف بآب گرم باز بجوشانند و سرد کرده این روغن در کبد بارد استعمال کنند و اگر باین ادهان اشیای قابضه و خوشبو اضافه نکنند
استعمال او در کبد جائز نبود بهرانکه روغن مرخی جوهر کبد ست و بالجمله باید دانست که در تسخین دماغ و در تبرید جگر و قلب و در تسخین فم معده و در تبرید و تسخین [illegible]
و در تبرید طحال عند الحاجت مبالغه نکنند بهرانکه این اعضای شریفه در حصول افعال کثیر الافتقار و محتاج بدوام فعل اند پس هرگاه اکثر از انچه واجب ست
سرد یا گرم شوند ضرر بافعال این اعضا رسد و مودی بفساد شوند که تلافی آن دشوار گردد و از انچه در کبد بارد استعمال کنند و برای او از ان فائق یافته نشد
تریاقیست که حرانیان برای اوجاع کبد ساخته اند و تریاق کبیر نیز نافع ست و معجون متخذ بجگر گرگ و آن اثاناسیا است نیز بر کبد بارد نافع ست و هرگاه سببی
مانع بر دارا نباشد چیزی موافق تر از شراب کهنه نیست و شرب او باعتدال باید و آب او با هر شرابی برای برد کبد ساخته و اگر مانعی نبود استعمال آن می نمود
و آن اینست که بگیرند ابسنتین خشک و زرنب و پوست سفرجل شیرین خوشبو مساوی و در شراب یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند و صاف نموده بران
قدری عسل انداخته بشراب خوشبو قوی الحرارة آمیزند و در اصحاب کبد بارد استعمال نمایند و اگر بر کبد با اسهال باشد این قرص دهند قرظ اثیث
هر واحد دو درم شاه بلوط جبیش کرده بریان نموده سه درم همه را سائیده مثل آن دقاق کندر آمیخته قدری ازان بخورند و اگر قاروره حار باشد دلالت
کند بر انکه سبب فاعل اسهال غیر سبب برد کبد ست پس ملطفات مسکن حدت بنوشانند و اگر قوت احتمال کند حقنه مسکن بعمل آرند و اگر قاروره سفید بود
دلالت کند بر انکه سبب فاعل اسهال سبب برد کبد ست پس بر مداوات کبد اقتصار نمایند و در ضماد کبد ادویه شدید القبض زیاده کنند و در ان چیزی از ادهان
استعمال کنند و هرگاه با برد کبد تپ باشد نظر بسوی سبب فاعل تپ کنند پس اگر تپ عرض تابع برد کبد باشد مداوات و عنایت برد کبد بود و اگر سبب
فاعل تپ غیر سبب برد کبد باشد قصد قطع سبب تپ کنند و از اسخان کبد غافل نشوند بلکه دوام کرب از تسخین کبد و قاطع سبب تپ بعمل آرند و میان ضرر کبد
و ضرر تپ نظر کنند پس اگر ضرر برد کبد بیشتر باشد عنایت باسخان آن اوفر و اکثر نمایند و اگر ضرر تپ اکثر باشد عنایت بمداوات قطع سبب آن بیشتر باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقاست بهر ترطیب رطبات معروفه از اغذیه و بقول و طلیه و ضمادات و اشربه بکار برند و میل بآنها بسوی اعتدال یا حر یا برد بقدر حاجت
کنند مثلا لعاب اسپغول و شیره تخم خرفه با شربت نیلوفر و خشخاش بیاشامند و یا عرق گاؤزبان و بید ساده هر یک هفت توله با شربت نیلوفر چهار توله بدهند و ماء الجبن
نعم المرطب ست و شیر بز و خر کثیر المدح ست و برگ عنب الثعلب تر را خاصیت عجیب ست در ترطیب جگر و ماء الشعیر بروغن بادام نافع بود و ماء اللحم نیز مفید و شیره تخم

شیرین و مغز تخم کدو نیز نافع و قیروطی از آب کدو و آب برگ خرفه و کاسنی و کاهو بروغن بنفشه و کدو و بادام و موم ساخته بر جگر طلا نمایند و با گل کاسنی و نیلوفر هر یک دو تولہ شیر بز ضماد کنند و اغذیه مرطبه مثل مغز سر حلوان و باقلا مقشر و کشک شعیر مقشر و بقول رطب مثل اسفاناخ و برگ کاهو و برگ خطمی بروغن بادام دهند و یا شوربای جوجه بز یا برنج بدهند و کدو با گوشت بزغاله مفید و ماهی تازه سودمند و اگر هر صباح حریره آب سبوس و نبات و روغن بادام بنوشند بهتر باشد و از شهره و ضمره که اصحاب دق را بدان علاج کنند اختیار نمایند لیکن در آن دوای قابض و خوشبو برای تقویت جگر مخلوط سازند و باید که در ترطیب افراط نکنند تا بسوء القنیه و ترهل و استسقا نکشد انجامد **اقوال حکما** صاحب مغنی گوید که علاجش باحساء متخذ از حنطه مهروس و لحوم حملان یا جدی نمایند و خوردن مسکه با شکر و نوشیدن شیر ادام کنند و بر ترطیب بدن تحریص نمایند و در علاج آن اهمال نکنند و الا مفضی بدق گردد **ایلاقی** گوید که علاج این دشوار است و محتاج بتدبیر مرطب باشد و آب انار شیرین بروغن بادام و ماء الشعیر و آب گندم و روغن بادام و زرده بیضه نیم برشت و ماء القرع و آب هندوانه و ماء الخیار و لعاب اسبغول باید داد و اگر احتیاج بچیزی معتدل باشد لعاب تخم ریحان و ماء الجبن و پنیر تازه و شیر تازه با شکر و گوشت بزغاله دهند و آنچه برای مرض شیخوخت مذکور گردد سودمند بود و آب ممزوج بجلاب یا آب انار شیرین بنوشند **ابن الیاس** گوید که هر صبح جلاب از شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه یا شیره تخم خرفه با شکر سفید بدهند و غذا حسو نشاسته گندم و مغز بادام و شکر سفید با مزوره کدو و بگوشت جدی یا باکارع جدی دهند و یا هر روز دماغ جدی بگیرند و با نان سمید بخورند یا مزوره ماش و اسفاناخ و کدوی تر و ملوخیا بروغن بادام و یا ماهی کوچک با ربایا رضراضی بدهند و تضمید کبد بقیروطی روغن بنفشه و روغن کدو و آب کاسنی و آب کدو و موم صاف نمایند **طبری** گوید که سوء مزاج یابس کبد سریع الزوال است تا وقتیکه مستحکم نگردد بدو سبب یکی آنکه سریع الانفعال است مر حرارت را و کذلک برودت را و هرگاه کبد بارد گردد بسوی ترطیب اقرب از یبوست بود و هرگاه گرم گردد بسوی قبول ترطیب قریب تر باشد و سبب ثانی آنست که مداوات آن ممکن است اگر گرم باعتدال نمایند بعده ترطیب کنند و اگر خواهند ترطیب باعتدال نمایند بعد از ان تسخین کنند اگر محتاج بسخونت باشد و اگر خواهند ترطیب آن نمایند پس تبرید آن کنند اگر محتاج ببرودت بود و اگر خواهند ترطیب نمایند پس ترک کنند اگر مستغنی از تسخین و تبرید باشد و علاج این نقل مریض بسوی بلد رطب است و اقتصار بر اغذیه مرطبه مثل دماغ جدی و ماکیان جوان و باقلای مقشر مطبوخ بروغن بادام و کله پاچه جدی مطبوخ در تنور با جو مقشر و از بقول کاهو و کاسنی تازه و سرمق و بقلة یمانی و شاخ خرفه و مانند آن و از ادویه شربت خشخاش و خشخاش رطب و یابس و استعمال آبزن و از شراب شراب رقیق ممزوج که سفید رنگ رقیق القوام بود و حدیث نباشد و از آنچه تضمید مثل این کبد می کنند تخم خرفه است که آرد آسوده با لعاب اسبغول مخلوط سازند و پارچه آلوده بر جگر نهند و بعضی اهل حران چون مانعی نمی بود انفحه را در شیر زنان آغشته بر مثل این کبد می نهادند و خیلی نفع ظاهر می شد و ایضا معالجه این درنوع سوء مزاج حار یابس و بارد یابس نیز بباید و از آنچه برای این مزاج استعمال می کنند حقنه بروغن بنفشه و آب کشک جو و آب حلزون است بگیرند از کشک یک کف و از حلزون کف کبیر و هر دو را در دیگ بجوشانند تا مهرا شود پس آب او صاف کرده بر آن روغن بنفشه انداخته خوب ممزوج نموده حقنه کنند که این بغایت مرطب است و استعمال این نشاید مگر آنکه یبس بنهایت باشد و بر سائر کیفیات کبد مستولی بود و چون مانع نبود و در جگر حرارت معتدل باشد در خوردن فواکه رطب مثل امرود و شفتالو و علیق و انگور سفید که شیرینی او مفرط نشده باشد و آلو شیرین و میخوش و تربز کم شیرین و مغز خیار و بادرنگ باکی نیست و اگر حرارت کبد ضعیف ناقص از اعتدال باشد صاحب او چیزی ازین فواکه استعمال ننماید که آن مورث ورم کبد و سده خواهد شد و اسهال کبدی یابس مزاج جگر کمتر حادث میشود و اگر حادث شود قطع آن سهل بود بهر آنکه جوهر کبد با یبس مزاج بسوی عفونت و سخافت متغیر نمیشود و آنچه از اسهال حادث می شود فضول می باشد چون منقضی شود منقطع گردد اگر ازان بطا واقع نشود

علاج امراض کبد از سوء مزاج رطب

و آن ضعف کبد و سوء القنیه و استسقا است بهر تسخین و تجفیف طبیخ افسنتین و مصطکی و اصل السوس و بادیان با سکنجبین بزوری دو دو ا الکرم دهند و اطریفل کبیر و جوارشات گرم حسب حاجت بکار برند خبث الحدید مطبوخ کثیر النفع است و یا ماء العسل نیم یا نیم گرم بنوشانند و از مویز و بعد هر دو با بر [illegible] بنوشند

و غذا شوربای کنجشک بنان سازند و دیگر اغذیهٔ نشفه مجففه مثل گوشت کبک و تیهو و دراج بقرنفل و دارچینی و قاقله و زعفران خوشبو ساخته و مثل مغز
و قلایا متوبله و کرد ناج دهند و ریاضت و تقلیل غذا و آب و ترک طعام شب کنند و ماء العسل بنوشند و از الیان اجتناب نمایند و هرچه در ابتدای استسقا
بکار آید بعمل آرند و باید که در تجفیف مبالغه نکنند تا بدل سوء مزاج نگردد و بقول جالینوس در علاج این تهاون ننمایند که چون این سوء مزاج طول کشد منتهی
باستسقا گردد اقوال اطبا سعید گوید که اگر سوء مزاج رطب باشد آنکه در ان عود و مصطکی و پوست بیخ درخت غار و انیسون جوشانیده باشند بنوشند و غذا
نخود آب و یا زیرباج دهند و اگر رطوبت کثیر باشد قدری دوار الکرکم با سکنجبین عسلی بدهند و اگر قوت ضعیف گردد مکبوتر بچه غذا سازند و شراب کهنه صرف بنوشند
و در امر او اهمال نکنند که طول او مفضی بسوء القنیه است محمد ابن الیاس خجندی می نویسند که هر صبح جلاب از بادیان و تخم کرفس و اصل السوس هر واحد
سه درم و گلقند عسلی ده درم یا سکنجبین بنوشند و غذا نخود آب گوشت دراج و یا بچه مرغ بمغز قرطم و دارچینی یا قلایای متوبله نمبره بخورند و یا هر صباح جلاب
از گلقند عسلی ده درم و آب بادیان سبز ده درم بنوشند و اطریفلات بخورند و این دوا نافع است خربوب نبطی بادیان تخم کرفس هر یک سه درم سنبل الطیب پنج درم
ادویه را کوفته بیخته در آب بادیان یا آب کرفس سرشته یک مثقال با سکنجبین بزوری دهند و غذا از زیرباج لحوم تیهو و کبک و دراج بخورند طبری گفته که
سوء مزاج رطب کبد اگرچه سریع الزوال است لیکن عظیم الخطر است اما سرعت زوال او بسبب انفعال او از حرارت و برودت است و چون رطوبت سریع الانفعال
بود سریع التغیر باشد و سریع التغیر و سریع القبول برای آن باشد که طبیب بدان مقابله او نماید بهر آنکه اگر اراده تسخین او کنند حرارت را بسرعت قبول نماید و چون حرارت
قبول کرد ازاله رطوبت سهل گردد و چون محتاج تبرید باشد برودت را بسهولت قبول کند و چون برودت را قبول کند تجفیف او سهل شود و بهترین چیزی که بدان
تدبیر او نمایند اقتصار بر اغذیه نا شفه است مثل قلایای محرقه لحوم حملان و شراب کهنه چون مانع از ان نباشد و آن را جماع ایذا ندهد مگر آنکه کبد عدیم الحرارة
باشد و از جید ترین چیزها که بدان استدلال بر رطوبت کبد نمایند سرعت جمود خون صاحب او در گرما و سرما هنگام فصد است و استقصا در علاج این مزاج
عند ذکر مزاج حار رطب و بارد رطب خواهیم کرد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار رطب

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تشنج کبد است در معالجه هرچه در سوء مزاج حار و رطب مسطور شد هر دو حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر مادی
باشد فصد باسلیق از دست راست کنند و اگر فصد مانعی باشد حجامت نمایند و شیرهٔ کاسنی و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه با سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند
و غذا خرفه و پالک با نان دهند و بعد سه چهار روز تلیین طبع بطبیخ هلیله و مغز خیارشنبر و یا نقوع تمرهندی و آلو بخارا و ترنجبین و مغز فلوس و مانند آن کنند بعده
بهر تعدیل شیرهٔ تخم کاسنی و خرفه با سکنجبین و یا قرص طباشیر با آب سیب و شربت حماض بدهند و آرد جو و عدس و فوفل و صندلین و گل سرخ هر یک یک توله با آب کدو
و خیار و یا در زنگ سرشته ضماد کنند و غذا آش جو با شربت نیلوفر دهند و آنچه در صداع دموی مذکور شد در اینجا هم مفید است شیخ می فرماید سزاوار آنکه در ان قدری
قبض و نشف باشد از اغذیه و ادویه استعمال کنند و اگر در اینجا مواد بود ایضا آنچه ملطف او باشد و اگر چه در ان نشف نبود مثل ماء الجبن و شکر طبرزد استعمال نمایند
و بگیرند عصارهٔ شجر عنب الثعلب و کاکنج بقدر پنجاه یا چهل یا دو مثقال صبر سقوطری و کمتر از ان برای ضعیف و یا نصف مثقال ایارج یا دو استار خیارشنبر در
سکرجه آب عنب الثعلب با آب کاسنی حل کرده و یا خیارشنبر تنها در آب کاسنی یا آب بادیان و آب عنب الثعلب جرجانی و ایلاقی می نویسند که مزاج خون
گرم و تر است و تولد او در جگر بهر آنکه مزاج جگر نیز گرم و تر است بدین سبب این مزاج جگر از امزاج غریبه نیست بلکه طبیعی است لیکن اگر افراط کند علامات غلبه
دم پدید آید و در بدن و خصوصا در جگر گرانی آرد پس اول رگ باسلیق زنند و شربت عناب و سکنجبین ساده و شربت ریباس دهند و تنقیه بماء الجبن و آب
عنب الثعلب و آب کاسنی و خیارشنبر باید کرد و اگر یک درم ایارج فیقرا و پانزده درم فلوس خیارشنبر یا بست درم در آب عنب الثعلب حل کرده دهند صواب باشد
و طعام طفشیل و کاهو و سماقیه و زرشکیه فرمایند گیلانی گوید بدانند که درین علت صاحب او کثیر الحمیات بسبب اسراع عفونت بسوی حرارت و رطوبت و تعفن
جوهر خون آدمی باشد پس اگر آن را قیام کبد بهم رسد جوهر کبد بسرعت تحلیل گردد و علاجش فصد است اگر ممکن باشد و الا حجامت کنند و تقلیل غذا و صوم اختیار نمایند

و غذا به سرد خشک مثل حموضات بمانند رمانیه و سماقیه و عدسیه و حماض و سکبا تناول کنند و اگر در اینجا امساک طبیعت باشد آب انار با پیه شحم افشرده نیم رطل با سه دانگ رحم شکر و یا خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده بنوشانند و اگر بدو ای قوی تر حاجت افتد مطبوخ هلیله بدهند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی مقدار پنجاه درم با اندک ایارج فیقرا دهند و اطریفل صغیر بشکر ساخته نافع ست خجندی گوید که اگر سوء مزاج دموی باشد فصد باسلیق ایمن کنند و اگر یبس طبیعت باشد ملین به شیر خشت و سنا و زبان ساعدت کنند و شربت مسطفیه که در صفراوی بیاید و سکنجبین با آب سرد بنوشند و بخار الشعیر مخلوط ساز کرده با تقویت جگر کنند و غسل و جلای او جمع گردد و آب کاسنی بستانی از انفع ادویه برای حرارت کبد است با سکنجبین بنوشند و آب تمر هندی بشکر و عصارهٔ ترفه بشربت انار و آب انار شیرین مفید و بالجمله علاجش قریب از صفراوی است مستخفر گوید که اگر غلبه خون باشد فصد باسلیق نمایند از جانب محاذی جگر و آب کاسنی بعض بقول امسلکه مثل آب کاسنی و آب عنب الثعلب یا ماء الشعیر و آب انار بدهند و برای تلیین خیار شنبر و شیر خشت با آب عنب الثعلب بنوشند طبری گوید که بعض بعض او ائل ذکر کرده که مزاج حار رطب جگر را سوء مزاج کبد نمی گویند و این کلام قابل التفات نیست بهر آنکه از فساد مزاج خروج او از اعتدال اراده می کنند پس کبد همین که از اعتدال مطلق یا از اعتدال خاص خارج گردد آن سوء مزاج ست که ضرر رساند و کلام ما در حرارت و رطوبت فقط نیست بلکه کلام ما در زیادتی حرارت بر مقدار واجب ست و علاجش مقابله با اغذیهٔ بارد یابس ست و کذلک تنقیه بهلیلهٔ کابلی و افسنتین و افتیمون و مانند آن و موافق ترین اشیا در معالجه او فصد باسلیق ست و تنقیه کبد او بقماد بارد یابس خوشبو مجفف مثل قسب و کعک و آس و جلجلان و صندل سرخ و اندک کافور و پوست بهی و آب او و برگ خبازی یا مانند آن باید کرد و اگر اسهال حادث گردد و در ضماد و قرطاط از شیث و مدس و قشار کندر زیاده کنند و حسب قارورهٔ او انچه مقابل سبب موجب باشد لازم گیرند شالش نیست که اگر قاروره سرخ باشد و اسهال کبدی حادث گردد آب سویق که در ان باجو انار دانه بریان و خشخاش بریان و حفری خشک پخته باشند لزوم نمایند و غذای او کعک مبلول بعد بریان کردن او که بران بادام بریان اندوخته باشند باید کرد و این اسهال را دفعةً قطع نکنند بلکه قطع مع اصلاح مزاج کبد او نمایند و صاحب او شراب کمتر خورد و اگر بخورد بسیار کهنه نباشد و نه حدیث غلیظه بود و بادام نافع بمثل این مزاج ست و شاه بلوط و عناب و بهی و امرود قابض و هرچه در ان قبض بغیر تولید ریاح باشد نافع مثل این مزاج ست و اگر صاحب او در ماکول و مشروب بر تقلیل مفرط مانع از حرکت که انسان بسوی آن محتاج ست اقتصار نکند و یا طبیب از مراعات این مزاج تساهل کند ایمن نباشد از فساد جوهر کبد آن و تعفن او پس یکی از دو امر پدید آگردد یا استسقای زقی یا اسهال که منقطع نشود تا آنکه هلاک گردد پس واجب ست که از مراعات او به آنچه ذکر کردم از اقتصار در ماکول و مشروب و مراعات استفراغ موافق و استعمال چیزی که حرارت و رطوبت جگر کم کند از اغذیه و ادویه و فصد غافل نباشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تپش کبد و اسهال کبدی ست در سائر هرچه در سوء مزاج حار و یابس مفرد گذشت حسب حاجت بکار برند و در بادی اسهال صفراوی مطبوخ فواکه با ترنجبین و خیار شنبر تنقیه نمایند و یا شربت ورد مکرر و شیر خشت و ترنجبین و تمر هندی با مغز فلوس چهار درم در آب کاسنی و عنب الثعلب سبز حل کرده روغن بادام در او حل نموده بدهند و گاهی این ادویه در نقوع یا مطبوخ بار دحل کرده میدهند و هرچه در دموی گذشت سوای فصد بکار برند و نیز و در ضرورت فصد نیز جائز ست و یا تنقیه بدن بمطبوخ هلیله و تمر هندی و یا نقوع آلو کنند و ضماد تراشه کدو و خیار و برگ خرفه و عنب الثعلب هر یک نیم توله صندل سفید کشنیز خشک تخم کاسنی فوفل هر یک هفت ماشه در گلاب سازند و شیرهٔ مغز تخم کدو و تخم خیارین و مغز تخم تربز هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله اسغول نه ماشه ... سه چهار روز داده جهت تعدیل قرص زرشک سه ماشه و شربت لیمون یک توله بلیسانند و عرق فواکه و زرشک و صندل هر یک سه توله شربت انار هم توله دهند و غذا اکثر خیار که تبرشی انبه ترش کرده باشند و یا اک با برنج خورانند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب اکتفا نمایند و بعد اصلاح بدن غذا آنچه مرغ با آب انار دهند و بقول جالینوس اگر در تپش باشد سفوف بنفشه سه درم با آب عنب الثعلب و اگر لین باشد قرص طباشیر قابض بر سبیل دهند و اگر سعال نیز باشد با جبحال بدهند بوعلی سینا می نویسد که صاحب او اغذیهٔ بارد و رطب و بقول بارد رطب و خصوصاً کاسنی استعمال کند

و از انچه در ان برودت و قبض شدید باشد اجتناب نمایند و انچه بسیار نافع ست شیر خرست که از ان ضعیف تا هفت استار باندک شکر طبرزد غیر کثیر نوشند و قوی تا ده استار باشاند و مراهم و اضمده بارد رطب بعمل آرد و با وجود این همه در ترطیب مبالغه نباید کرد که از ان ارخا بهم رسد و باید که از ابزار وزیره و توابل و پسته بسیار اجتناب کند و اما پسته اندک مضرت نمی کند بمناسبت و از لحوم غلیظ و اعضای غلیظ از لحوم چیده مثل کبد و طحال احتراز کند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سوء مزاج با ماده باشد اول استفراغ بمطبوخ هلیله زرد و آلو سیاه و خرمای هندی و شیرخشت کنند و آب لبلاب یا آب عنب الثعلب یا آب کاسنی با فلوس خیارشنبر و شکر مسهل لطیف ست و ماء الجبن با سفوف هلیله و شیر شتر نیز با سفوف هلیله آنرا که تب نباشد دادن صواب باشد روز اول چهل درم ماء الجبن باسه درم سفوف و روز دوم شصت درم و هر روز بست درم زیاده کنند تا روز هفتم و نسخه هر دو سفوف هلیله همانست که در سوء مزاج حار در قول مجوسی گذشت و بقول جرجانی بعد تنقیه شیر خر و شکر دهند و در کشکاب کدوی تر پخته با روغن بادام و بنفشه و نیلوفر و ماء القرع با آب انار ترش آمیخته و آب هندوانه و ماء الخیار و لعاب اسپغول با شکر و طعام قلیه کدو و خیار و سماق و کاهو و اسفاناخ و کشک جو و بیضه مرغ نیمبرشت با زرده و سفیده با روغن بادام و شکر دهند

ابن الیاس گوید که اگر سوء مزاج کبد با ماده صفراوی باشد باید که اسهال باین مطبوخ نمایند سنای مکی بنفشه هلیله زرد هلیله کابلی گل سرخ هر واحد پنج درم نیلوفر تخم کاسنی هر واحد سه درم آلو بخارا عناب هر واحد بست عدد تمر هندی بست درم تخم کشوث سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و در ان خیارشنبر پانزده درم و ترنجبین بست درم مالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و کبد را بصندل سرخ و سفید و آرد جو و بنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد سه درم کافور ربع نیم دانگ کوفته بیخته بآب کاسنی و آب حی العالم یا آب خرفه یا آب کشنیز سرشته ضماد کنند و اگر با تب سعال باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم و بنفشه پنج درم و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بنوشند و غذا مزوره ماش بمغز بادام و اسفاناخ یا کدو تر دهند و اگر با تب اسهال باشد هر صبح قرص طباشیر قابض یک مثقال برب بهی یا رب آس یا رب حبیب هر چه ازین حاضر باشد ده درم بدهند و غذا مزوره ماش مقشر بریان و مغز بادام مقشر بریان بلحم ماکیان سازند و این ضماد بکار برند صندل سرخ و سفید فوفل اقاقیا گلنار جفت بلوط هر واحد سه درم کوفته بیخته بآب بارتنگ و بآب عصی الراعی یا بآب لف انگور سرشته ضماد بر معده نمایند و غذا مزوره سماق و مغز بادام بریان و اندک شکر سفید و یا مزوره زرشک و مغز بادام دهند و این قرص نافع حرارت کبد و لهیب درونست زرشک ده درم گل سرخ و طباشیر هر یک پنج درم سائیده بلعاب اسپغول قرص سازند و دو مثقال سکنجبین ساده ده درم بخورند خجندی گوید که اگر ماده صفراوی باشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد و غیر آن که در قول ایلاقی گذشت باید کرد و شیر شتر با سفوف هلیله دهند و نسخه سفوف مذکور همانست که در سوء مزاج حار در قول مجوسی مذکور شد مگر تخم کاسنی دو درم عوض بادیان و وزن افسنتین نیم درم ست و نوشته که سه درم ازین سفوف با چهل درم شیر بز یا ماء الجبن بترنجبین یا بشربت دیناری بدهند بعد ازین نسخه قرص زرشک که در قول سید در سوء مزاج حار مذکور شد نگاشته لیکن لک مغسول پنج درم عوض گل سرخ در ان داخل کرده

ابن علی گوید که اگر علامات غلبه صفرا ظاهر گردد پوست هلیله زرد و خیارشنبر و شیرخشت بآب عنب الثعلب دهند و غذا ماء الشعیر و اسفاناخ و برگ خرفه سازند و اگر تسکین نیابد بعد استفراغ قرص طباشیر کافوری در شربت انار بدهند و تضمید کبد بآب عنب الثعلب و روغن گل و صندل با بنفشه و زرور دو کافور نمایند و افراط در تبرید نکنند تا صلابت و سده حادث نکند و برای حمی کبد این نسخه از املای استاد من ست تخم کاسنی تخم خیارین هر واحد مثقال در عرق گاوزبان چهار اوقیه شیره برآورده و شربت پوست بیخ کاسنی دو اوقیه در ان داخل کرده نصف آن صبح و نصف شام بدهند طبری گوید که صفرا در کبد حار یابس کثرت کند و تجوید هضم صاحبان نماید و احتداد خون او و احمرار لون او و مائل بسیاهی اندک سازد و صاحب او قوی البدن جید الحرکت قوی بر احتمال کد متوسط الفعل بود و اکثر فرزند نرینه ازو زاید و صاحب این مزاج را در شباب اورام صفراوی و اسهال صفراوی و شور و ورم حمره و نمله و فلغمونی عارض شود و این مزاج اگرچه سریع القبول برای معالجه است لیکن شدید الخطر ست و این امراض صعب است و خون صاحب این مزاج اکثر مستحیل بصفرا می گردد و تدبیر صاحب این مزاج باید که مائل باشیای مبرده مرطبه مثل ماء الشعیر باشند و در غذا اسفاناخ و کدو و سرمق و قطف دهند و ادویه منقله بدان کنند چه حارست و نفع می کند از آلو بخارا و هرگاه احتیاج بسوی استفراغ افتد باید که تمر هندی آلو و تخم کشوث و کاسنی و هلیله زرد و برگ لبلاب و مانند آن کنند و اگر صاحب این مزاج ضعیف باشد و محتاج استفراغ بود بمنقوع مشمش و آب کاسنی و فلوس خیارشنبر و مانند آن تنقیه نماید

وصاحب این مزاج محتاج بریاضت عنیف نیست بلکه بهر قدر که ریاضت او کم شود بهتر ست و اوفق شراب برای او سفید رنگ حدیث ست و از جلاب ساخته با بل
تعرض نمایند و در خوردن فواکه محموده رطبه باک نیست و دوام فصد و کثرت اخراج خون نکنند که این آمن از تعفن دم ست و خوف احتداد نیست وجالینوس گفته که
حفظ مزاج رئه صاحب این مزاج بضماد و طلا و فصد نمایند بهر آنکه احتداد خون بیشتر تفتیح عروق در رئه می کند و سودی بسبل میگردد و ثبی که صاحب این مزاج را
حادث میشود صفراوی می باشد و گاهی دموی بود که صفرا بان مختلط گردد پس باید که طبیب عالم بود بدانچه ذکر او نمودم تا آنکه او را امکان حذر از دو اهای حار باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب

و آن ضعف جگر و سدد کبد و وجع کبد و ورم جگر و سوء القنیه و استسقاست اگر ساذج باشد آنچه در سوء مزاج بارد در رطب اندکور شد حسب حاجت کسب ساخته استعمال نماید
و اگر مادی باشد تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج یا مطبوخ هلیله باضافه ریوند خطائی و شربت دینار کنند بعده بهر ادرار ماء الاصول یا مطبوخ زوفا یا سکنجبین فرو در الکرکم دهند و
باید که در دفع ماده و استیصال آن مبالغه نکنند تا بدبول نه انجامد و باجهت حصول نضج تا پنج شش روز این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کشوث هر یک چهار ماشه بادرنجبویه
پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه کاسنی بادآورد بیخ کرفس هر یک هفت ماشه گلقند عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ و کباب بنان دهند و بنابر اسهال در مطبوخ
ریوند خطائی تربد سفید هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا دو توله خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه
اضافه نموده بدهند و عوض آب بر عرق بادرنجبویه و بادیان و گلاب اکتفا کنند و وقت دوپهر نخود آب مرغ نوشانند و وقت شام نان خشکار شوربای کبک
و دراج بدهند و صبح مطبوخ سابق باضافه شربت بزوری چهار توله و حرف نه ماشه دهند و همچنان چهار پنج روز مکرات دهند و جهت تعدیل معجون فلاسفه و اثاناسیا
و اطریفل کبیر و دواء الکرکم کبیر با عرق افسنتین دهند و از سنبل الطیب و اذخر و سعد و قسط تلخ و افسنتین هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه ضماد سازند و در اینجا
در اسهال افراط نکنند که بسلس البول می انجامد بقول شیخ از ادویه و اغذیه که در ان حرارت و قبض و تلطیف و تنشیف باشد استعمال نمایند و اگر در اینجا ماده
باشد استفراغ آن بمثل ماء الاصول قوی و مثل کلکلانج و مثل ایارج ارکاغانیس کنند و بلطف متفرع سازند و تلطیف تدبیر و تسخین آن نمایند ولیکن حذر
او از لحوم غلیظه با بازیر و شراب قوی رقیق صرف قلیل باشد و سماجین کبار حسب وجوب وقت و حال و ضمادهٔ محلله از خارج استعمال کنند سید گوید که
که اگر با ماده باشد اول تنقیه باید کرد پس تدبیر تبدیل مزاج کنند و هرگاه تنقیه خواهند کردن اول شبانگاه این حب خورانند ایارج فیقرا یک درم غاریقون یک درم
لک مغسول دانگی ریوند چینی دو دانگ انیسون یک دانگ مقل دانگی مقل را در آب کرفس حل کرده ادویه سوده بدان بسرشند و این یک شربت ست
و بامداد این مطبوخ دهند هلیلهٔ کابلی پانزده درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنج درم گل سرخ ده درم تربد سفید نیمکوفته سه درم سنبل الطیب
یک درم کرفس پوست بیخ بادیان انیسون هر یک دو درم بسفایج نیمکوفته هفت درم مویز منقی سی دانه انجیر پانزده دانه همه را بجوشانند چنانکه
رسم ست و مالیده صاف کرده در صد درم ازین مطبوخ گرفته فانید لبست درم حل کرده بنوشند و بعد تنقیه این ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست
بیخ بادیان هر یک ده درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم سنبل الطیب گل سرخ اذخر هر یک سه درم بدستور بپزند شربتی سی درم تا چهل درم با سه درم
روغن بادام تلخ و روغن بادام شیرین بالمناصفه و این نسخه قوی تر از انست بیخهای مذکور هر یک پانزده درم تخمها هر یک هفت درم قنطوریون
دقیق زنجبیل عاقرقرحا هر یک سه درم نانخواه قسط زراوند طویل هر یک چهار درم شونیز تخم سداب قردمانا شیطرج هر یک پنج درم جندبیدستر یک درم
همه را در سه آثار آب بپزند تا یک آثار بماند و در بعضی نسخها سلیخه اسارون هر یک دو درم و مصطگی و حلبه هر یک پنج درم و وج و راسن هر یک دو درم
و بیخ کبر و بیخ سوسن آورده اند و باید که در هر هفته دو بار ایارج فیقرا ساده یا مرکب بچیزی دیگر بدهند تا ماده تنقیه یابد و آنکه با برودت رطوبت غالب
بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و روغن بید انجیر نوشانند و نقیع حلبه یا مطبوخ او با روغن بادام تلخ سود دارد و چون ماده تنقیه یابد معاجین و
جوارشات و قرص افسنتین و قرص ریوند و دواء اللک و دواء الکرکم و قرص غافث و صندیقون بدهند و ضمادات بر جگر نهند و ایضاً قرص لوز
بنسخه ثابت بن قره دهند و اگر کسی را بچیزی معتدل حاجت آید این قرص دهند بگیرند نار دین سه درم افسنتین دو درم عسل بسرشند شربتی دو درم

و این را معجون ناردین گویند و جگر گرگ خشک کرده کوفته یک کفچه با ماء العسل یا با سکنجبین سخت سودمند ست بهر آنکه گوشت جگر گرگ و مزاج آن معتدل ست
از جگر همه جانوران و او با خاصیت با جگر آدمی سخت موافق ست و همه بیماریهای جگر را سود دارد و شیر شتر اعرابی که علف او ازنیخ و سنای مکی و اذخر با بادیان
دکرفس و مانند آن باشد با ده درم شکر اخلاط ردی را از جگر باسهال بیرون آرد و سدها بگشاید و این حب امراض جگر و ابتدای استسقا و حمیات مزمنه را
نافع ست بگیرند افسنتین و هلیله زرد و مصطکی و ریوند چینی و زعفران و لک مغسول و انیسون و شاهتره و ایارج فیقرا همه مساوی با آب عنب الثعلب سرشته
حبهای خرد سازند و یک مثقال شب وقت خواب بخورند و اگر مریض را سرفه باشد نیم وزن همه ادویه رب السوس آمیزند و این ضماد نافع ست نسخه او
همانست که در سوء مزاج بارد در قول صاحب کامل گذشت و غذا کباب و گنجشک بریان و نخود آب بروغن بادام تلخ و نان در شراب کهنه ترکرده دارند
میوه های خشک پسته و مغز بادام تلخ و شیرین و مویز و فانید و حلوای عسل بروغن بادام و زیت خورند و روزه داشتن و کم خوردن سود دارد

صاحب ترویح گوید که در سوء مزاج بارد اگر مفهوم شود که در بدن ماده بلغمی ست یا سوداوی علی الخصوص تنقیه آن بمسهلات و مدرات مناسبه نمایند
و بعد تنقیه اقدام بر تبدیل کبد نمایند و شراب افسنتین یا قرص آن یا سکنجبین عنصلی و این حب نافع ست و نسخه او همانست که در قول سعید اولاً مذکور شد و این شربت نیز برودت کبد را نافع ست بیخ بادیان تخم کرفس
و عسلی بخورند و زنجبیل مربی بجار الاصول و قرص لک و دواء الکرکم با سکنجبین بزوری بدهند
هر یک سه درم پوست بیخ کبر افسنتین غافث اسارون هر یک دو درم مصطکی یک درم دارچینی یک درم فقاح اذخر ریوند چینی لاک هر یک یک مثقال همه را
در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند شکر طبرزد بقدر حاجت داخل کرده بقوام آرند شربت ده درم با یک درم روغن پسته و اگر مرض مزمن گردد آنرا اثاناسیا
کبیر یا صغیر یک درم بشیر بخورانند نافع بود و شیر شتر اعرابی چهل درم با پنج درم یا ده درم سکر العشر نافع ست و این قرص مفید افسنتین رومی پنج درم گل سرخ
بادیان انیسون تخم کرفس اذخر اسارون هر یک دو درم دارچینی حب بلسان مصطکی رب السوس قسط سلیخه هر یک یک درم زعفران نیم درم باریک
سائیده قرص سازند شربتی از یک درم تا مثقال با سکنجبین عسلی و قرص لک که نسخه آن در سوء مزاج بارد در قول مسیحی گذشت و ضماد که در قول
صاحب کامل هم انجا مسطور شد نیز نافع نوشته مصنف شفاء الاسقام می نویسد که در ابتدا سکنجبین بزوری بنوشند و یا مطبوخ پوست بیخ
کاسنی دو درم تخم کاسنی مثقال پوست بیخ بادیان درم اصل السوس اذخر غافث هر یک نیم درم جوشانیده صاف کرده شربت پوست بیخ کاسنی
ولیمون داخل کرده استعمال کنند و اگر کفایت نکند مثل تخم کرفس و مصطکی و قسط هر واحد نیم درم اضافه نمایند اگر سن و فصل و بلد
احتمال کند و ضماد از افسنتین و سلیخه و سنبل و قسط و ناردین نمایند و نطول از اکلیل الملک و بابونه و سبوس در ابتدا سازند و اگر
کافی نباشد مثل ابرسا و شبت و تخم قوی کنند و گاهی احتیاج می افتد در زمستان مثل بابونه و پودینه و شیح و مرزنجوش و در اضمده بسوی
کندر و اشق و طین گفتم که سوء مزاج بارد رطب کبد خیلی ردی ست بهر آنکه خون را فاسد کند و رطوبت در اعضا افزاید و تهیج آرد و در اکثر
اوقات طبیعت صاحب او منحل باشد و بسیاری رطوبت و سعال بجهت ترطیب ریه عارض شود و گاهی بسوی قلب بطریق غذا رطوبت
بسیار رسد و مورث کسل و جبن گردد و حمیات بلغمی بیشتر بهم رسد و چون اسهال افتد حبس او مشکل بود و همچنین اگر جراحت یا قرحه بهم رسد اندمال او
صعب گردد و علاج صاحب این مزاج تسخین و تجفیف ست اما از اغذیه مثل لحوم عصافیر و قنابر و شفنین و قلایای محرقه از لحوم حملان بود
و از اشربه شراب کهنه مصلح اوست و از ادویه فلافلی و آنچه در ان زنجبیل و لسان العصافیر باشد و از انچه ضماد این کبد بدان نمایند صبر و مر و
روغن بلسان و مصطکی و سنبل و زرنب و پوست بیخ خوشبو و پوست ترنج و حب بلسان و مومیز و عاقرقرحا و مانند آنست و واجب نیست که فصد کنند و
جماعتی را با این مزاج دیدم که فصد کردند و اخراج خون بسیار نمودند و در استسقای لحمی افتادند و در اسخان کبد افراط نکنند بلکه تسخین او باعتدال
نمایند و اگر احتمال استفراغ کند تنقیه بهلیله کابلی و سیاه و غاریقون و ایارج و حب النیل و حب الغار و ماهی زهره و افتیمون و تربد و قنطوریون
که از او فوق الشماست برای مثل این مزاج و کمافیطوس و کمادریوس نمایند و خیری از آلو بخارا و تمر هندی و سقمونیا و مانند آن

نباید داد و صاحب این مزاج را دیدم که تنقیه او بسقمونیا و هلیله زرد نمود و تهیج عارض شد و تسخین مزاج او و تضمید کبد او کردم و کلکلانج بماء الاصول و دیاالوردو بدید کرکم خورانیدم پس مزاج او بعلاج آمد و خلاص یافت و مثل این مزاج در اطفال و کسیکه بجوانی از سن حد اشت رسد غیر مهلک ست واما در مشائخ و عجائز چون بر ایشان این مستولی گردد مزاج آنها را فاسد کند و بسا ست که قتل ایشان نماید

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر ست در سا فرج انچه در سوء مزاج بارد و در یابس گذشت مرکب ساخته استعمال نمایند و در مادی تنقیه بمسهل سودا و حب افتیمون و مطبوخ آن و یا ماء الجبن مع حب لاجورد و سفوف آن نمایند و یا ماء الجبن شیر شتر دهند و بعد تنقیه خمیره مروارید و عرق شیر حکیم کبیر علی خان و یا ماء اللحم علوی خان نوشانند و غذا چیزهای تری افزا دهند مانند سماک رضراضی و گوشت بزغاله که دران پالک هندی و رومی و کشنیز سبز داخل باشد با نان دهند و بقول شیخ اضمده و حب نرم از مراهم و غیر آن و معاجین گرم مثل دواء اللک و دواء الکرکم و معجون قباد الملک و امروسیا و اثاناسیا و قوقی و از معجون فنداد یقون بقدر نخود یا با قلا بماء الاصول که دران ادهان رطبه افتد استعمال کنند و شراب رقیق قوی بکار برند و چون درینجا قبض باشد این حب استعمال نمایند بگیرند هلیلج و شق و جاوشیر مساوی و تخم کرفس و انیسون هر واحد نصف و ربع جزو و ازان حب سازند و یا بر هلیلج بابلی از انها بحسب حاجت اقتصار کنند و وزن یک و دو وزن جمله ادویه باشد چون کل ادویه آن مستعمل باشند و شربت برای ضعیف یک مثقال و برای قوی دو مثقال ست و باید که رعایت کنند تا مبالغه در اخذ نبیند از د اسمعیل و یوسف گویند که بروغن نرگس و خیری و سوسن و یاسمین و موم زرد قیروطی ساخته بکار برند و ماء الاصول بروغن بادام شیرین دهند و دواء اللک و معاجین گرم سود دارد و طعام آب گندم و آب سبوس خصوصا بعد از آنکه از حمام بیرون آیند و زرده بیضه نیم برشت با شکر و دار چینی و نار الحم با شکر و نان در شراب کهنه مروق ترید کرده دهند و آب بماء العسل یا شراب کهنه آمیخته خورند طبری گوید که سوء مزاج بارد یابس در کبد کمتر زائل میشود و موجب دق و ذبول می گردد و باین مزاج چون مزاج مشائخ منتهی گردد ذبول یابند و هلاک شوند چه مزاج متضاد حیات ست بهر آنکه موت ببرد و یبس و حیات بحرارت و رطوبت باشد و علاج این مزاج صعب ست بلکه جالینوس از صحت او بیان نموده و از علاجش آنست که شراب حدیث نوشند و طعام لحم حملان اسفیدباج یا مدقوق سازند و انچه تسخین مزاج و تخفیف او کند در یبس و بیفزاید و انچه ترطیب او نماید اکثر حرارت او کم کند و در برودت افزاید و بدین جهت جالینوس او را عسر البرء گفته و انچه موافق صاحب این مزاج بود نقل او بسوی بلاد جنوبی ست و منع او از سکونت بلاد شمالی و از صناعت او فلاحت و زراعت باشد نقل بحرارت کنند و دخول حمام دائم با اعتدال از او فوق اشیا برای ایشان ست و آبزن جشانده مسخن مثل مرزنجوش و تمام و قیصوم و شیح و مانند آن صالح ست و حجم نیش خصی مفید و واجب نیست که بلحوم نیش کباب و بزرگ تین قربت نمایند و نه فصد کنند مگر نزد ضرورتی که قائم مقام فصد شیئی دیگر نباشد و باید که حقنه بروغن های حار رطب مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین نمایند و حقنه بروغن سوس و اکارع مطبوخ بجشانده که در مداوات ضعف باه ذکر کرده ام نافع و صالح ترین معالجات و او فوق آن برای صاحب این مزاج ترک جماع ست البته و انچه تضمید کبد صاحب این مزاج بدان کنند موم روغن معمول از روغن خیری و یاسمین ست و جماعتی را از حذاق معالجین دیدم که صاحب این مزاج را اشارت بنوشیدن شیر میش با شکر و با عسل نمودند و عورتی ادمان خوردن عسل قصب و طیب و حماز و ماهی معروف بروستان نمود و ازان این مزاج زائل شد و بدن او فربه و رنگ او نیکو گردید و انچه ذکر کردم علاج این مزاج ست و اوکد آن انتقال او بسوی بلاد جنوبی ست پس طبیب را باید که معالجه این مزاج در بلاد شمالی یا بلاد دیگر که بران حرارت و یبس غالب باشد نکند

ضعف کبد

عبارت ست از خللی که در جمیع قوای اربعه جگر یا در بعض آن افتد و اسباب او سه نوع ست یکی انواع سوء مزاج خاصه جگر یا جمیع بدن دوم خلل و آفت اعضای مجاور و مشارک جگر چون زهره و طحال و گرده و رحم و معده و امعا و اعضای صدر چنانچه وقوع سده در منافذ بعض این اعضا مثل منفذی که میان جگر و مراره و میان او و طحال و میان او و کلیه است پس فضول متولد در جگر منفصل نشود بلکه دران باقی ماند و افعال او مختل گردد سوم امراض آلیه مثل امتلا

و تصغر و ذبول و صلابات و سدد و ورم و دبیله و قرحه و جراحت و عفونت در نفس کبد و صاحب این مرض را کبود نامند و شیخ می فرماید که بقول جالینوس کبود
آنرا گویند که در افعال کبد او ضعف بغیر امراض ظاهر مثل ورم یا دبیله بهم رسد لیکن ضعف کبد فی الحقیقت تابع امراض کبد می باشد و این یا بسبب سوء مزاج
بلا ماده یا مع ماده باشد که مبدا او از نفس کبد بود یا از اعضای دیگر که میان آنها و در کبد مجاورت باشد مثل مراره چون صفرا از جگر جذب نکند یا طحال چون
سودا را جذب ننماید یا گرده و مثانه چون جذب مائیت نکند یا رحم بجهت شدت نزف الدم که جگر بار دگر دو بواسطه جذب خون از ان یا بنا بر شدت احتباس
حیض که فضول طمثی جذب نشود و بدان سبب خون جگر فاسد گردد یا معده چون در ان فساد افتد و کیلوس منهضم جید ننماید بلکه کیلوس ضعیف الهضم یا فاسد الهضم
بجگر رود و قوت جگر از هضم آن عاجز آید و یا امعا چون الم یابد و چون در ان خلط لزج جمع شود و میان او و میان مراره سده پیدا کند و صفرا از کبد
جدا نگردد و جگر ممتلی ماند و ازین اکثر قولنج حادث شود و یا بسبب مشارکت اعضای صدر باشد چنانچه الم یا ورم در ان افتد و بسبب اتصال غشیه
و عروق حدبه کبد ضرر بکبد رسد و یا از جمیع بدن چنانچه در حمیات بود و گاهی بسبب سوء مزاج تنها نباشد بلکه بسبب ورم دموی یا صفراوی یا صلابت
یا سرطان یا ترهل بود یا بسبب قرحه و شق یا بسبب عفونت که جگر را عارض گردد و ضعف کلی جگر آنست که جامع ضعف جمیع قوای او باشد و گاهی
ضعف کلی نباشد بلکه بحسب قوتی از قوای اربعه او بود و ظاهر است که سبب ضعف جگر اگر قوی بود هر چهار قوت او را ضعیف کند و الا بعضی از ان خلل پذیرد
و بعضی بر صحت خود ماند پس اگر ان خلل باقی ماند و بسرعت رفع نشود از بعض بجمیع مودی گردد و اگر جاذبه یا هاضمه از برودت و رطوبت ضعیف شود و ماسکه از
رطوبت و دافعه از یبوست ضعیف گردد طریق تشخیص درین مرض آنست که اولا تشخیص این مرض نمایند و بعد از ان تشخیص اسباب او و سبیل تشخیص ضعف
مخصوص هر قوت جگر مثلا اول نظر کنند بر رنگ چهره مریض و سحنه او پس اگر رنگ در غایت صحت باشد و سحنه درست بود در کبد او علتی نبود و اگر رنگ فاسد
در اکثر مائل بزردی و سفیدی و گاهی بسبزی و تیرگی هنگام غلبه برودت باشد و بدن لاغر بود مریض کبود باشد بعده بول و براز معاینه کنند اگر رنگ آن
شبیه بآب شسته گوشت تازه باشد این دلالت می کند بر آنکه جگر در تولید خون تصرف قوی نمی کند و مائیت او از کیلوس و صفوت از مائیت جدا نمی گردد
و این در اکثر امر دلیل ضعف جگر باشد بعد از ان حال قلت اشتها و درد و ورم ممتد بسوی ضلع آخرین از جانب ایمن خصوصا بعد هضم معدی هنگام نفوذ غذا بجگر
پرسند که این همه لازم ضعف جگر است پس اقسام سوء مزاج او بطریقی که در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شد دریافت نمایند بعد از ان حال مشارکت اعضای
دیگر از تقدم آفت و وجود فساد در یکی از انها از رنگ چهره و هضم غذا و مغص و بول و غیر آن معلوم کنند مثلا اگر رنگ یرقانی زرد باشد و گاهی براز هم سفید بود
بمشارکت مراره باشد و اگر بر رنگ سیاهی غالب بود و امراض طحال یافته شود بمشارکت طحال باشد و اگر آفات معده و سوء هضم و قصور آن ادراک گردد
بمشارکت معده باشد و اگر مغص و ریاح و قراقر یا قولنج دریافت شود بمشارکت امعا باشد و اگر احتباس حیض یا ادرار آن بافراط بود بمشارکت رحم باشد و اگر
سحنه مائل بسوء القنیه و استسقا بود و حال بول از حالت طبیعی متغیر باشد بمشارکت گرده و مثانه بود و اگر سوء تنفس و سرفه خشک و گاهی وجود ثقل و تمدد در معالیق
بود بسبب اعضای صدر باشد و اگر دلائل اورام و صلابات و دبیله و قرحه و جراحت و سدد و حصات و تصغر کبد و غیر آن که هر واحد جدا جدا مذکور گردد یافته شود
سببش همان باشد بعد ازین حال ضعف هر واحد از قوای اربعه او دریافت کنند باین طریق که نظر کنند اگر براز کثیر المقدار و نرم و سفید آید اگر معده قوی بود
ثقل منهضم باشد و الا فلا و معذلک بول رنگین نضیج و بدن نحیف بود ضعف در جاذبه کبد باشد و اگر طبیعت نرم و براز مائل بسرخی و اسهال کبدی [illegible]
در ضعف جاذبه باشد و نحافت بدن بود و بول بسیار آید و از کبد اسهالی محسوس بثقل بعد نفوذ غذا بسرعت زائل شود ضعف در ماسکه باشد و اگر با نرمی طبع
رنگ براز غسالی و بول سفید باشد و تهیج پلک چشم و روی و ترهل بدن ظاهر گردد و خون که در فصد خارج شود مائی و بلغمی بود ضعف در هاضمه باشد و اگر
براز و بول کم رنگ و قلیل المقدار باشد و حاجت براز کم و اشتها اندک باشد و در بدن ترهل و رنگ او بازردی و سیاهی مخلوط بسفیدی بود ضعف در دافعه
باشد و بدانکه در ضعف دافعه جگر فضلات با خون باعضا رود و آن فضله بهر عضو یکه در آید ورمی و مرضی تولد کند و در منافذ سده ها و تپ عفنی پدید آید
و رنگ روی تیره گردد و درشت شود و در اکثر مودی باستسقا گردد و بعضی بقولنج بلغمی و بعضی را یرقان زرد و سیاه و بعضی را خارش و قوبا و قروح

و دانیل و شور تولد کند و گاهی ابخره بسوی دماغ مرتفع میشود و صداع در یده حادث می گردد و بدانند که هرگاه ضعف در اکثر قوای جگر افتد قوت ممیزه که
خون را از مائیت جدا ساخته بعروق می فرستد آن نیز ضعیف شود و بالضرور بول سرخ آید بواسطه عدم تمایز آب از خون پس اعتماد کلی بر قاروره نشاید
بلکه اعتبار بر رنگ مریض که اول اشیاست بر حال کبد باید کرد و ایضا مخفی مباد که در ضعف هاضمه کبد غذای نافذ بسوی اعضا غیر منهضم یا قلیل الهضم
یا فاسد الهضم مستحیل بسوی کیفیت ردیه می باشد و بدترین اصناف آنست که منهضم نشود پس آنکه ردی منهضم گردد و اسهال غسالی بر ضعف هضم مع منفعه قلیل
دلالت می کند و اسهال سفید صرف دلالت می کند بر آنکه جاذبه بسیار ضعیف است و هاضمه البته هضم نمی کند لاسیما چون خارج شود بمجرد آنکه داخل گردد
و اگر اشیای متخلفه خارج شود دلالت بر فساد هضم کند و در بعضی بول دال تر بر هاضمه و براز بر جاذبه بود و ایضا بدانند که اسهال غسالی که در ضعف جگر
می باشد در آخر او بنوع دیگر متغیر گردد پس در حار مزاج صدیدی شود بعد از آن مثل دردی و مثل خون سوخته گردد و اکثر پیش از غسالی درین نوع
اسهال صفرای صرف کثرت کند و در بارد مزاج مثل خون متعفن گردد و هر دو نوع مودی بخروج اشیای مختلفة الکیفیات والقوام خصوصا در بارد شود
و مثل آنکه هنگام ضعف هضم معده می باشد می گردد و ایضا علامات سوء مزاجات جگر مسطور شده و درین موضع این قدر نقل می آید که جگر حار اخلاط را
گرم کند و با عضا فرستد و بدان سبب اعضا گرم شود و اشتها برود و باشد که تپ آرد و بول سرخ و زرد باشد و تشنگی بسیار بود و جگر بارد اخلاط را غلیظ بلغمی گرداند
و اشتها بسیار کند و در ابتدا تپ نباشد لیکن بعد مرور ایام که خون بارد در ان بماند روی گردد و تپ و گرانی جگر پدید آید و جگر یابس آنرا قلیل و
غلیظ کند و بول نیز اندک آید و جگر رطب آنرا مائی گرداند و طبع را نرم کند و باستسقا مودی گردد

علاج کلی ضعف جگر

بعد تشخیص سبب این مرض بدستور مسطور اگر قسمی از انواع سوء مزاج مفرد و مرکب دریافت گردد بازاله آن پردازند بنحوی که در علاج امراض جگر
از سوء مزاجات مذکور شد و اگر سببش سده یا ورم یا قرحه وغیر آن باشد هر چه در مبحث آنها مسطور گردد بعمل آرند و اگر از مشارکت عضوی باشد بعلاج مخصوص
آن عضو مشغول شوند در رعایت جگر لازم شناسند و چون ضعف جگر بیشتر از برودت و رطوبت عارض میشود لهذا اکثر علاج او باشیای حاره قابضه خوشبو
مثل دارچینی و فقاح اذخر و مرکی و زعفران تنها و ضماد آن می نمایند بالجمله هر چه در علاج استسقا بیاید حسب حاجت بکار برند و استعمال دبید الورد و دواء الکرکم
و دواء اللک و شربت کشوث و بزوری اصول و دینار و قرص زرشک کبیر و قرص ورد و انوشدارو درین باب معمول است و هر انچه در ان عطریت مقوی
روح و قوت کبد و قبض مقوی جرم کبد و تفتیح مزیل سده و انضاج و تلیین باشد نافع شناسند و آب کاسنی با بیدانه و شربت ورد با شربت دینار جامع
اکثر این خصال است و سکنجبین و عود و ریوند را درینجا خصوصیت زیاده است و کذا بزورات را و اثاناسیا و دواء الکبریت با عرق تنبول علوی خان
و عرق افسنتین مفرد دانند خضر ابن علی گوید که این دوا برای ضعف جگر از املای استاد من است قرص امیرباریس ریوند هر یک سه درم با عرق گاوزبان
شامی چهار اوقیه و شربت قشر اصل هند با عود یک نیم اوقیه بدهند و این دوای سهل بهر ضعف کبد مع صلابت از املای استاد است ریوند چینی کرم ناخورده
یک درم شیشه غافث مغز بی جد بدید نیم درم تخم کشوث ربع درم نبات سفید یک مثقال باریک سائیده در عسل خیارشنبر هفت درم و روغن بادام یک درم آمیخته دهند
بعد ازین امر باستعمال مقویات مثل گلقند و معجون اترج کنند و این نقوع برای ضعف جگر با قیام الدم و جراحت و عطش در اطفال از املای آن مرحوم ست
خطمی مقشر سه درم بیخ انجبار جدید یک مثقال تخم کاسنی یک مثقال نقوع کرده بدل آب بنوشانند سویدی تسویدی نماید که خوردن افسنتین و کذا
زیتون در سرکه یک شبانه روز تر کرده و شرب و نماد جی العالم برای حار مزاج و خوردن رب انفاق و کذا معجون نعنع یک جزو گل سرخ دو جزو با شکر
شش جزو سرشته چند روز در آفتاب نهاده و شرب آب آهن تاب و اکل پسته هر واحد در تقویت جگر مجرب من ست و از اطبای دیگر نقل کرده که تخم کشوث
و موز منقی سرخ و افسنتین رومی و سلیخه و کباش قرنفل و راوند و غافث و عصاره آن و زیتون الماء و کبابه و جوز بوا و عود الحجوز هر روز یک مثقال و
کمون کرمانی و اسطوخودوس و دارچینی و اسارون و زرنباد و سنبل و قسط تلخ و زعفران و بهمن سفید و بادرنجبویه و عرق آن و تخم آن و صمغ سرو و مشک و زرنباد و کندر و

وفقاح اذخر وبنگ و عصفر وسنبل رومی وسنبل اقلیطی دار قلفل و فوه الصبغ وراسن و لیمون بالخ وگلقند وکاسنی بری و سعد و شکاعی و عصاره شقائق النعمان
وتخم بلیون و مو و سفر حب الحلب و تنبول و دار انجدان و حب بلسان و مر و روغن بلسان و نعنع و درونج و کبابه و بیخ اثل یا اطراف زرم او کوفته در شراب تیز کهنه
قابض پخته و قثای بری و ابریشم خام محرق یا مقرض و زرنباد و گل خرما و گزر مخلل و نارمشک هر واحد مقوی کبد بارد ست و کذا شرب و ضماد سنبل هندی
و مصطکی و عنبر و لادن و حماما و عود و اکسا و سداب و بیخ انجدان و جوز السرو و فراسیون و وج و اظفار الطیب و کفری و ضماد اسنه خرمای سوخته در شراب
سرد کرده و کذا انسرین یا مقوی جگر ست و شرب و ضماد زرشک و دار شیشعان و عصاره لحیة التیس و بقله خرفه و تخم آن و طباشیر و حب الآس و برگ آن و عفص و مستعار
ریباس و عصاره او و آمله و آب حصرم و ماء ورد و آب برگ کاسنی و تخم آن و سک مسک و بلیله و تمر هندی و لیمون و سماق و انارین و گل سرخ و مرجان و
عصاره غرب و بیخ اثل کوفته یا اطراف زرم او در سرکه جوشانیده و کاکنج و عذبه و انار دانه و آلو و زردالو و توت شامی و ترنج و زنگتره و کوله و گلاب جامن و خیار
و تربز و کدو و شفتالو و کسیره و کشنیز سبز و شربت سکنجبین سفرجلی و بزوری و تفاحی و قرص زرشک صغیر و شربت آن و شربت کشوث و دینار و قرص گل و جوارش آمله و
خوزی و انارین هر واحد مقوی کبد حار ست شیخ و جرجانی و ایلاقی می نویسند که ضعف جگر اکثر از برودت و رطوبت و کمتر از یبوست و بسبب سوء ادویه محتبس در آن
باشد و لهذا اکثر علاج او بتسخین لطیف مع تفتیح و انضاج و تلیین مخلوط القبض مقوی و منع عفونت بود و این بیشتر بادویه خوشبو که در آن تفتیح و انضاج و قبض باشد مثل
زعفران حاصل شود و ایضا اشیای چاشنی دار که در آن اندک قبض باشد مثل انار دانه نفع کند که آن تبرشی تقویت و تقطیع رطوبت غلیظ و تسکین حرارت نماید و ترشی
جلای رطوبت و تفتیح سازد و تعدیل برودت ترشی کند بعد از آن رعایت جانب حرارت و برودت بحسب اقتضای مزاج نمایند و بآن دوای مسخن یا مبرد شریک سازند
دخوردن حب تخم بعد نیک خائیدن از این قبیل ست و چون تحلیل حاجت افتد و ورم باشد یا سده یا غیر آن دوای او از دوای قابض خالی نباشد الا
در اینجا که مزاج یابس بسیار باشد دوای قابض خشک در آن داخل نکنند و اگر در جگر ماده محتبس باشد باستفراغ حاجت آید پس اگر ماده دموی بود فصد کنند
و اگر خلط غلیظ لزج باشد استفراغ بمثل غاریقون و اگر رقیق مائل بحرارت بود و در انجا سده باشد بمثل عصاره غافث و افسنتین نمایند و در هر دو دوائی که
در قوت استفراغ بقدر حاجت معین باشد مخلوط سازند و گاه اسهال و ذرب شدت می نماید و طبیب برای حبس آن مبادرت بادویه قابضه میکند و ضرر عظیم از آن
حاصل میشود و در مثل این حالت تامل کنند اگر اسهال از دفع طبیعت بود و جگر بدان تنقیه یابد رد نمایند تا انقباسر عت حاصل شود و اگر احتیاج بحبس و باشد
باستعمال ادویه خوشبو مفتح مقوی بقبض معتدل و تفتیح صالح حبس او کنند و خصوصا مطبوخ و شراب ریحانی که در آن قبض باشد و از ادویه مشترکه برای انواع
ضعف جگر که بخاصیت فعل کند جگر گرگ خشک کرده سوده است یک ملعقه از آن بشراب بخورند و چون علاج کبد بعلاجات واجب کرده شود باید که اقدام در آن هنگام بر شیر
نافه بزرگ کنند و از ادویه چیده بجهت ضعف کبد این دوا ست که تنقیه جگر و تقویت آن نماید اکاک مغسول و ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث بادیان تخم سرق هر یک
پنج درم افسنتین رومی مشش دو درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم اقراص یا سفوف از آن سازند شربتی دو درم و از ادویه محموده مقدم بر غیر خود
این دوا ست مجربه مو بر دانه برآورده است پنج مثقال زعفران مثقال و در بعضی نسخها نیم مثقال قصب الذریره دو مثقال مقل الیهود دو مثقال و نیم دار چینی مثقال سلیخه نیم مثقال
سنبل سه مثقال اذخر دو مثقال و نیم مر چهار مثقال صمغ بطم چهار مثقال دار شیشعان دو مثقال عسل شانزده مثقال مقل را در شراب بقدر کفایت حل کرده ادویه دیگر
بسرشند چنانچه رسم ست شربتی مثقال و اگر حرارت باشد افیون و بزر البنج در آن آمیزند و جالینوس گفته که این معجون مرکب ست از ادویه که هر یک بخاصیت
جگر را موافق ست پس بعضی از آن قبض معتدل با انضاج کند و بعضی تخفیف و تنقیه زرداب ردی و بعضی اصلاح مزاج ردی و بعضی فساد عفونت ست و اکثر
آن از ادویه عطریه مثل دار چینی و سلیخه است و آن هر دو مفسد عفونت و مصلح مزاج و دافع سبب مفسد و نشف صدید ردی و دافع آن و مقاوم ادویه قتاله و سموم اند
و اگر چه دار چینی قوی تر از سلیخه است و این هر دو دوا قوی تر از جمیع ادویه عطریه دیگر مثل سنبل و غیر آن درین باب ست و اما دار شیشعان و زعفران هر دو جامع
قبض و انضاج و تلیین و اصلاح عفونت اند و وزن جو هر بدین مقدار بهر آنست که شیرینی ادویه دیگر بشکنند و قوت های دیگر و هذا موافق تر باشد و آن
از ادویه صدیقه کبد بسبب مشاکلت او ست و این صداقت افضل خواص دوای نافع ست و ایضا در آن انضاج و تعدیل اخلاط ست و غیر سریع الاستحاله

مسهوی فساد است و شراب از ادویه موافقه است اگر مانع نباشد و در ان ضمادات عفونت است و در عسل آنچه معلوم است و مثل ملین منضج محلل است و کذالک ماء اللحم
و در ان تفتیح و جلاست و آنچه در ان افیون و زرانبج داخل کرده باشند آن شدید المنفعت باشد چون ضعف جگر متابن حرارت بود و لهذا فلونیا مشترک النفع
برای اصناف ضعف کبد بهر دو نسخه انست و از ادویه نافعه که در ان تسخین شدید نیست اینست که بگیرند ناردین سه جزو افسنتین دو جزو و سائیده بعسل آمیخته
از ان بخورند و از کمادات ادویه خوشبو معروف مطبوخ بشراب ریحانی قابض است و گاهی بدان کعک آمیخته و روغن ناردین و مانند آن داخل کرده بصوف
گرفته تکمید میکنند و ضماد مذکور در قرابادین که در ان جعده و عسالیج کرم و گل سرخ است و جمیع ضمادات که در باب ضعف معده مذکور شد سود دارد و ضمادات
مرکب از سعد و مصطکی و سنبل و کندر و سک مساب و جوز السرو و فقاح اذخر و بزور معروف ممزوج بهلیوسن و مانند آن و ضماد که از صبر و مصطکی سازند مفید
و اگر ضعف کبد بسبب حرارت باشد و آن کمتر باشد نه غالب باید که امر بخوردن بهی و سیب شامی و امرود چینی و انار میخوش و ترش کنند اگر سدد بسیار
نباشد و الا آب کاسنی و آب عنب الثعلب و سکنجبین دهند و طعام شوربای سکباج معصفی از دوست متخذ بکشنیز سازند و اگر حرارت شدید نباشد بدارچینی و
سنبل و مصطکی خوشبو کنند و مصوص مرغ شکم او بکشنیز و اندک پودینه پر کرده و اگر حرارت شدید بود در ان ابازیر مذکوره داخل کرده موافق باشد جالینوس
در میامر نوشته که عصاره اترج نیز نافع است اگر از ان یکنیم اوقیه گرفته باشربت عسل بدهند و همچنین اگر عصاره فواکه مذکوره در قول شیخ با چیزی از اشربه
لطیفه مدر بول بدهند و بگیرند هر چهار درم نانخواه درم و نیم کمافیطوس چهار درم و بعسل کف گرفته بسرشند و ناشتا بخورند و از معجونات آنچه با افیون و زرانبج
سازند و فلونیا معمول است و اگر حرارت شدید باشد روغن گل و روغن تفاح بنوشند باشربه لذیذه و بالجمله اغذیه که اندک مبرد باشد بغیر آنکه سدد
تولید کنند بخورند و از شراب البته منع کنند مگر آنکه احتیاج او بسببی دیگر مثل ضعف معده باشد و چون مزاج بارد بود ضماد آن که گفته شد بعمل آرند و اگر خواهند
اندک شراب بنوشند و باید که اولا ناشتا غافث و اسارون یا دوائی که از فلفل سازند بخورند گیلانی می نویسد که اگر برودت معده با برودت جگر مجتمع شود و هضم
روی گردد و قراقر و ریاح کثرت پذیرد و بصرف باستسقا گردد در چنین حال واجب است که با اغذیه حار یابس تدبیر نمایند و بمقداری دهند که تخمه و بدهضمی
واقع نشود و شراب کهنه بنوشانند و چیزی که در ان سقمونیا باشد و بسائر ادویه مستفرغه قویه استفراغ نکنند بلکه اگر حاجت باشد استفراغ بمثل غاریقون و
هلیله سیاه و کابلی و صبر و مانند آن کنند و از همه اشیا موافق تر برای مثل این کبد شراب کهنه بر طعام ناشتا هنگام هضم اوست بعد از آنکه حفظ مقدار
و جیب او کنند و این سفوف درین باب نفع بلیغ نماید هلیله کابلی و سیاه و گل سرخ هر دو از آن سه درم کندر ذکر دو درم سنبل و قرنفل و قاقله صغار سعد هر واحد
یک درم همه را کوفته بیخته همچند آن شکر طبرزد آمیخته در هر سه روز یکبار سه درم بخورند و چون اراده زیادتی تسخین کبد باشد بسنبل و مصطکی و اصابع صفر و خولنجان
و سعد سوده بشراب کهنه سرشته بر جگر ضماد نمایند **علاج جزئی** که بهر واحد از ضعف قوای اربعه کبد مخصوص است اگر قوت هاضمه ضعیف باشد تقویت او
بادویه که در ان اندک قبض و عطریت و انضاج و سخونت باشد مثل دوائی که در ان سنبل و بسباسه و جوزبوا و کندر و مصطکی و قصب الذریره و سعد و مانند آن افتد
باید کرد و تریاق اربعه و سنجرینیا بشراب استعمال کنند و تضمید کبد بصبر و گلنار و پوست انار و لادن و آس و اطراف کرم و گلاب نمایند و غذا از زیرباج متخذ
بحسب زبان و دو بزر کوفته بسازند و بدارچینی و سنبل و غیره خوشبو کنند و مویز با تخم بخورند و اگر جاذبه ضعیف باشد تقویت آن بدوائیکه در ان قبض بسیار اندک
بلکه بدانچه در ان قبض بقدری باشد که حفظ قوت کبد نماید باید کرد و لیکن در ان عطریت و تسخین بود چون اذخر و بابونه و درین علاج از ضمادات و اطلیه و مروخات
جهد کنند که آن اشد موافقت درین موضع است و ابتدا در تفتیح سدد سعی نمایند و دارچینی و زعفران و شراب عفص دهند غذا دراج و مرغ یا تیهو مطبوخ
با آب غوره با قاویه سازند و تضمید کبد بگلنار و مصطکی و افسنتین و صبر و گل سرخ با آب آس نمایند و اگر ضعف در ماسکه باشد در تقویت و قبض زیاده
کنند و از اسخان کم نمایند و اگر با ادویه گرم خوشبو ادویه قابض که در تدبیر آن برابری کند مثل گلنار و گل سرخ و طراثیث یا کنند صواب باشد
و جوارش خوزی و رب بهی بخورند و ملینه آملهٔ مربی و انوشدارو و لولوی علو بخان استعمال نمایند و غذا لحم بسرکه و مری یا لحم تیهو و کباب متخذ بتوابل
حارجبان رده سازند و تضمید کبد بسک و عود و گل سرخ با آب سیب و میلوسن نمایند و اگر ضعف در دافعه باشد تقویت آن کنند و تسخین کلیه و احشا

بعد آنچه در باب او معلوم گردد باید کرد و تفتیح مسام تن نماید مثل با دیان خطائی و رومی و هندی و کشوث و افسنتین و مانند آن و استعمال مارجبین و سکنجبین لیموئی و خوردن هلیله مربی نافع است و اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق کنند و غذا مزوره زیرباج یا لحم بریان که بران شراب یا سرکه ریحانی پاشیده باشند باید ساخت و گوشت کبک و زرده بیضه نیم برشت خوردن و دارچینی و قرنفل و زنجبیل در طعام داخل کردن سودمند و بدانکه همه انواع سوء مزاج جمیع قوتها را ضعیف کند و اگرچه ضعف قوت هاضمه و جاذبه بیشتر از برودت بود ولیکن گاه باشد که بسبب ضعف سوء مزاج حار بود و درین صورت باید که چیزهای بارد دهند تا قوت هضم و جذب باز آید بدین جهت هر کجا که قوت ضعیف باشد اول تامل باید کرد که کدام سوء مزاج غالب است پس تبدیل آن مزاج کنند بالجمله طبیب محتاج است در علاج ضعف قوای طبیعی بتفحص علت موجب آن از هر سوء مزاج و هر ماده غالب تا فصد و بعلاج و غذا و ضماد موافق حال موزیه باشد و موافق ترین اغذیه آنست که دران غلظ و لزوجت نباشد مثل لحوم خفیفه و نان گندم خمیر علکیه و ماء الشعیر محرور را ساده دهند و مبرود را بعسل و بیضه نیم برشت و مانند آن و از زیرباجات نافعه برای ایشان انار دانه و مویز پخته با دارچینی و قلفل خوشبو ساخته است و مویز فربه ایشان را بسیار نافع است حتی که آن اسهال شبیه بآب گوشت منع کند

سدد کبد و ماساریقا

یعنی احتباس مجاری آنها بدانکه سدها گاهی در خلل لحم کبد حادث گردد بسبب غلظ خونی که غذای او شود و بسبب ضعف دافعه یا شدت جاذبه او یا بسبب احتباس ماده بنابر ضعف هاضمه او و این مشابه تربورم و قلیل الوقوع است و گاهی در عروق فیکه در جگر است و محل طبخ و استحاله کیلوس باخلاط بود و یا در ماساریقا عارض گردد بسبب ضیق آنها در اصل خلقت یا عروض تقبض و مانند آن از اسباب دیگر که مذکور گردد یا التوای آنها در خلقت و یا بسبب خلطی که دران جاری شود و این کثیر الوقوع است و اکثر آنچه ازین قبیل باشد در شعب عرق باب بود که در مقعر کبد منقسم است بهر آنکه ماده ساده اول بسوی آنها واصل میشود و بسبب صافت از ان بسوی فوهات عروق منشعبه از عرق طالع که در محدب کبد متفرق است میرود و تنقل در آنجا بماند و با وجود آن رگهای محدب وسیع و فراخ است و لهذا اکثر سدد در جانب مقعر افتد و گاهی امر بحدوث سدد در محدب موذی گردد و چون سدها در کبد کثرت نماید و زمان آن طول کند بعفونات محدث حمیات و با ورم موذی باستسقا و تولید ریاح محدث اوجاع صعب انجامد و سدد از اجهات امراض کبد است و بدان حدوث استسقا لازم گردد و اما ماده مولد سدد یا خلط مسدد بسبب غلظ و لزوجت او خواه بسبب کثرت و امتلا از ان باشد و یا ورم و یا ریح و یا کیفیت مقبضه بود و آنچه از نبات لحم یا ثولول یا وقوف شی غیر خلط غلیظ است گویند بعید است یا قلیل و نادر بهر آنکه فوهات اوردة عصبی است بر شکل آن چیزی نروید و آن بسیار است و اگر بروید همه اعالم بر قیاس واحد نباشد و اما فاعل سده ضعف قوت هاضمه و ممیزه و ضعف دافعه بسبب سوء مزاج حار یا بارد و مانند آن متولد در جگر یا متادی بسوی آن از خارج از هوا و غیره بود و یا شدت قوت جاذبه باشد و اما منفعل که آن ماده سده است تناولات غلیظه از لحوم و از طین خاصه و از مثل اشیای فاسد چون انگشت و گچ و اشنان و فطیر و چیزهای سخت قابض چون اقسام امرود و زعرور و بلوط و آب معدنی و مانند آن باشد و اصل دران علامت پس اگر مادة لطیف رقیق بود سده حادث نکند و اگر حار غلیظ باشد بسبب غلظ او سده پیدا نماید و در سابق گفته شد که بعض چیزها گاهی غلیظ نسبت بکبد بود و نسبت بما بعد او نباشد چون در جگر منهضم شود مثل گندم علکیه و اکثر طبیعت بر دفع مواد ساده قوت می یابد و با علاج اعانت بران می کند پس یا در براز خارج شود و اگر سده در جانب مقعر بود و یا در بول اگر سده در جانب محدب باشد و اخلاط مختلفه غلیظه ظاهر گردد و بدانکه حرکت بعد از طعام خاصه که غلیظ و لزج و شیرین باشد و استحمام و خوردن شراب عقب غذا از موجبات سده کبد است و کذلک نوشیدن آبهای ردی و بقول جرجانی سده جگر یا در جانب محدب افتد یا در جانب مقعر یا در هر دو جانب و سبب سده محدب کثرت خون غلیظ باشد و ضعف قوت دافعه و سبب سده مقعر غلظ و خامی و ناگواریدن کیلوس بود و فرق در سده و ورم آنست که ورم با تپ و گرانی اندک بود و صعب و در اکثر با تپ در ربع کبد بود و در سده گرانی بیشتر از ورم باشد و ورم نباشد و اگر بود کمتر از ان که در ورم باشد و تپ نبود مگر بعد از زمان سده و طریق تشخیص نسبت که اولا این جزو

تشخیص نمایند پس محل سده که در محدب است یا مقعر بعد از ان اسباب او و این چنان باشد که نظر برنگ مریض و سحنهٔ او نمایند اگر رنگ او مائل بزردی و لاغر
و قلیل الدم باشد حال احساس ثقل بلا وجع در موضع جگر و نرمی براز و سفیدی آن بپرسند اگر اقرار آن کند در جگر سده باشد و اکثر سفیدی بول و گاہی
تنگی نفس بسبب مشارکت اعضای تنفس با کبد نیز تابع سده بود و اگر باین آثار تپ نیز باشد بر کثرت سده و ازمان آن دلالت کند پس از حال کثرت
براز و قلت بول و رقت آنها سوال کنند اگر اقرار کثرت براز و رقت آن نماید سده در مقعر کبد باشد و اگر گوید که بول اندک و رقیق می آید و ثقل در کبد نیز
زیاده بود سده در محدب جگر باشد و اگر مریض با وجود ثقل وجع در ناحیه کبد نیز بیان کند و دیگر علامات ورم جگر مثل تپ وغیره که در مبحث آن بیاید موجود
بود سبب سده ورم جگر باشد و اگر با اندک ثقل تمدد و تنقل بود سبب آن ریح باشد و اگر تلیین در بدن ظاهر بود و تقدم اسباب مقبضه مثل شرب آبهای قابضه
و تناول اشیای قابضه بران گواہی دهد سبب آن تقبض عروق باشد و اگر این اسباب یافته نشود حال مدت حدوث این مرض بپرسند اگر کثرت حدوث
سده باندک سوء تدبیری از صغر سن بگوید سبب آن ضیق و التوای عروق در اصل خلقت باشد و الا از خلط لزج یا غلیظ باشد و اگر آثار سدهٔ کبد و ورم و
ضعف معده هیچ نباشد و براز کیلوسی آید اگر سده در افواه عروق بود و الا سبز آید و میان معده و جگر بجای مقعر جگر تمدد غائر و ثقل مریض دریابد و بدن بکاهد
و ناتوان گردد سده در ماساریقا باشد فقط **علاج** بدانکه علاج سدهٔ مقعر و محدب جدا جدا مسطور گردد و درینجا بعض تدابیر کلی و علاج بعض اقسام سده
بقلم می آید چنانچه بقول شیخ ادویه محتاج الیه در علاج سده کبد حادث از اخلاط آن ادویه جالیه اند و آنکه در ان اسهال معتدل و ادرار بحسب حاجت بود پس
اگر سده در جانب مقعر باشد آنچه اسهال آورد استعمال نمایند و اگر در طرف محدب بود آنچه مدر باشد بعمل آرند و بهتر آنست که بران هر دو یعنی ادویه مسهله و مدره
تقدیم دوای منضج و مقطع و جالی نمایند و چون سده مزمن گردد احتیاج بفصد باسلیق و بمسهل افتد و اما وقت نوشیدن دوا و آنچه رعایت آن بعد نوشیدن
مثل ماء الاصول و مانند آن واجب بود در علاج کلی امراض جگر مذکور شد و این ادویه جالی گاهی در بیخ کاسنی و آب کاسنی یا در مثل شیر شتر اعرابی معلوف بشبت
بادیان و کاسنی و شیح و بابونه و اقحوان و اذخر و کشوث و شاهتره و یا در شراب و یا در طبیخ بزور و یا در طبیخ افسنتین می نوشانند و اگر در بول رسوب ظاهر نشود و علامات نضج
بنظر نیاید ادویه قوی نباید داد و گویند که هر سده که قوی و کهنه شده باشد رگ مابض زدن از پای راست که فی الحال بکشاید و الا ادویه مسهله بکار برند
و چون درین حالت در معالجه دیر شود احداث ورم جگر نموده منجر باستسقا گشته بزودی هلاک سازد کذا فی المجتبی و اگر سبب سده ورم یا ریح باشد معالجه
سبب بدانچه در باب ورم جگر و نفخهٔ آن بیاید باید کرد و در مثل این نوشیدن شیر شتر و عقب او اسهال بقبول و خیار شنبر و مانند آن و ادرار لطیف بچیزیکه دران
هیجان و حرارت نباشد از آنچه در باب آن بیاید نفع می یابند و اگر از خوردن گل و آب معدن قابض و میوهٔ قابض باشد جهت تفتیح سده و تنقیه بدن
حب شبرم و شربت دینار در گلاب و عرق شاهتره بدهند و حب مسهل حب السلاطین عظیم الاثر است و بعد دو سه روز شیرهٔ برگ تنبول زرد سه عدد مغز بادام شیرین
هفت عدد حب النیل سفید یک توله شربت بلیون چهار توله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک چهار و نیم ماشه بدهند و غذا شوربای قاز نباتی خشکار دهند
و خوردن خربزهٔ شیرین بکثرت سده را بکشاید خصوصا گل خواره را ایضا برای سده که از خوردن گل باشد و بدن روز بروز زرد گردد و لبها سفید و خشک و
گردن باریک و لاغری بدن و ضعف و سقوط اشتها و بالیدگی شکم مثل استسقای زقی باشد حب مسهل مذکور دو عدد وقت شب با آب نیم گرم دهند و صبح شربت دینار
چهار توله در عرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله بدهند که سه چهار بار اجابت شده مواد مختلف الالوان بیرون آید و وقت دوپهر نخود آب فاخته و قاز و
وقت شام شوربا فقط فی نخود نوشانند و صبح شیرهٔ بادیان خطائی و رومی هر یک چهار ماشه و قرطم یک توله بادیان تخم خربزه هر یک نه ماشه شربت کشوث
چهار توله حرف نه ماشه تودری پنج ماشه پاشیده بچوب انجیر سبز اندکی حرکت داده روغن بادام تلخ نه ماشه اضافه نموده دهند و غذا بدستور و باز حب و شربت
تا بست روز بهمین دستور دهند بعده اگر اشتها زیاده شود نیم پاو دخن با نیم آثار شوربا بدهند و بعد از انکه اعراض مذکوره زائل شود و آمدن مواد موقوف
گردد دوا و غذای مذکور را موقوف نموده جدوار خطائی سه ماشه در دوا المسک تلخ نه ماشه آمیخته بطبیخ چای وقت صبح و مصطگی سه ماشه در شربت تنبول یک توله
و شربت افسنتین و تنبول هر یک یکنیم توله در عرق زردک علوسخان نه توله و عرق عنبر سه توله وقت شام دهند و غذا شوربای مرغ و سنگخواره با نان تنکم سیر

و بالای آن نمک سلیمانی سه ماشه دهند و اگر بسبب ضیق عروق در خلقت و فساد وضع در ان عروق باشد بتدبیر صغر کبد علاج کنند و بدوام اشیای مفتح و
مدر و شربت بزوری که دران ریوند باشد و حب ریوند استعمال نمایند و از مغلظات و دیگر موجبات سده اجتناب کنند و اگر بسبب تقبض و لین باشد
تدبیرش بلبنیات مرطبه منضجه از اسفاناج و غیر آن که در علاج سوء مزاج یابس کبد گذشت باید کرد و شیر و شکر و حریرهٔ روغن بادام و شوربای مرغ فربه و قلیه کدو و
و انار روانه سود مند است و ادویه مفتحه در علاج سدهٔ محدب کبد و ادویه مسهله در علاج سدهٔ مقعر جگر بیاید و اما تدبیر غذا آنست که صاحب این مرض از جمله
مغلظات و لزوجات و قابضات و همه لحوم غلیظ و پنیر و نان فطیر و نان سمید لزج علک و شراب غلیظ و شیرین و برنج و جاورس و هریسه و کله پاچه و قلایای
مجففه و شویات مجففه بلکه مطبوخ برای او اوفق است و خرما و همه حلاوات خصوصاً آنکه دران لزوجت و غلظ باشد مثل خبیصه و بسطه و فالوده و قطایف و نشاسته
و شیره بادام شیرین و عدس خصوصاً اگر تابع او شیرینی باشد و آب کدو و از جمیع آنچه مولد سده اند و مذکور شد اجتناب نماید و باید که عقب تناول طعام حمام
نکند که حالت او طبیعت ببدل ما یتحلل نماید و منهضم نشود و کذلک بران حرکت و ریاضت استعمال ننماید و ایضاً بران شرب آب کثیر و شراب نکند و میان
اکل و شرب خصوصاً شراب که آن طعام را بسوی کبد غیر منهضم داخل کند فاصله دهد و باید که آرد نان او کثیر الخمیر و نمک غالب بود و جو و چندر و دس و نخود
و گندم خفیف الوزن و باقلا همه آنرا نیکوست و در شراب کهنه رقیق صرف باک نیست و باید که در اغذیه او کندنا و مانند آن مخلوط سازند و هلیون و کبر نافع است
و غرورهٔ انار و دانه با مویز پخته و ملوخیا با سرکه و آنجا که با وجود سده مزاج مریض بارد بود غذا مثل نخود آب و هلیون و کرفس با گوشت پخته اندکی دارچینی و
زعفران آمیخته بدهند و یا زیرباج یا زیرباج خوشبو کرده دهند و چند حرارت مزاج بود اباریر یا سرکه و روغن بادام پخته خورانند و آب نخود با برگ کاسنی
و اندکی سرکه پخته و کاسنی بروغن بادام بریان کرده و باندکی سرکه ترش نموده بدهند و گوشت عصافیر نیز درین مرض مفید گفته اند و در صورت
ضعف شوربای چوزهٔ مرغ هم جائز است و حتی الامکان ترک نان و گوشت اولی است طبری می گوید که سده در حدبهٔ کبد سهل المعالجه است و سدهٔ مقعر
صعب المعالجه و شدید الخطر است و سبب حدوث سده اخلاط غلیظه لزج عسر النفوذ یا کثرت غذائی که بر کبد بنا بر شدت جذب او وارد شود چنانچه
از شیر بیشتر حادث شود که کبد بسبب محبت او بشیر آن را جذب کند و از اعراض سدهٔ مقعر قی صفراوی و شدت عطش و تغیر لون و حمه بلکه حدوث نیز بود و درین نوع
سده گاهی یکسان پیشود که وجع قولنج است و طبیب ماهر میان این مرض و قولنج باین طور فرق می کند که وجع این مرض در هر ساعت انتقال یابد
کند و قارورهٔ صاحب او صاف بود و سفید باشد خواه سرخ یا زرد و قارورهٔ صاحب قولنج غلیظ بود و باید که طبیب از سده عارض در کبد غافل نبود
که آن مودی بورم جگر می گردد و گاهی بتغیر مزاج و استسقا ادا می کند و ابو ماهر در سده کبد تریاق کبد که حرانیان ترکیب داده اند باین طور رسیده که اگر
سده مع برودت مزاج بودی بطبیخ کرفس و اندک شراب و اگر با حرارت مزاج بودی با آب کاسنی عرق و ماء الشعیر و سکنجبین ساده و باین از ضماد و استعمال
ادویه کثیره مستغنی باشد ابو الحسن گوید که سبب سده کبد یا اخلاط سوداوی محترق یا اخلاط بلغمی غلیظ لزج باشد و استدلال کنند بر سده حادث از
حرارت بعطش و تلهب و بر حادث از برودت بقلت هضم و لین طبع و بر طبیب واجب است توسل بمعرفت اخلاط محدث سده و بمعرفت جهت چسپیدن فضول پس
اگر مادهٔ محدث سده از اخلاط محترقه باشد علاجش باستفراغ بدن بمطبوخ افتیمون با فواکه بود و بعد از ان آنچه مفتح سده و جالی بغیر اسخان بود مثل سکنجبین
متخذ از تخم کاسنی و آب تمر هندی و قرص زرشک با سکنجبین و شربت ماء الجبن استعمال کنند و چون مریض بصلاح آید بعد غذا مزورهٔ زیرباج دهند و بعد
نقاء زیرباج چوزهٔ مرغ اجازت دهند و اگر سده حادث از اخلاط غلیظهٔ بلغمی باشد مریض را انگلقند عسلی دهند و بدخول حمام بناشتا امر کنند صاحب کامل
می گوید که اگر علامات حرارت محسوس شود رگ باسلیق از جانب راست بگشایند و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کشوث با سکنجبین بدهند
انطاکی گوید که در مزاج حار آب کاسنی و سکنجبین و کذا ارادند و عنب الثعلب و خربزه دهند و در بارد قند زنجبیل و سرکه و کذا آب نخود و عسل و آب بادیان
بشکر خورانند و عود و بقد و انیسون و صعتر و قوه تنقیه و تفتیح اکال او شرب او ضماد آن نمایند و از مولد سده که مذکور شد احتراز کنند خجندی می گوید که سدهٔ کبد
سه نوع است یا در محدب جگر حادث شود و یا در مقعر و یا در هر دو جا و اسباب و اعراض و علاج این نوع ثالث مشترک است میان هر دو نوع اول

و ثانی لیکن در علاج ابتدا باهم نمایند و بعد از آنکه در سده کبد با وجود حرارت از تلطیف حذر کنند چه اکثر سبب حدوث سده باشد و بعد از آنکه احراق و تغلیظ اخلاط نماید پس سبب
سده دیگر گردد و چون حرارت فرو نشیند گردد از استعمال تلطیف خوف نکنند

علاج سده مقعر جگر و سده ماساریقا

بعد از نضج مسهل و حقنه حار تنقیه کنند ترپا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب خارخسک هریک نه ماشه انیسون بیخ کرفس فقاح اذخر
هریک هفت ماشه سنبل الطیب سه ماشه مویز منقی دو تولہ جوشانیده گلقند عسلی سکنجبین ریوندی هر دو دو تولہ داخل کرده تا هفت هشت روز دهند و غذا نخود آب
مرغ تنها دیا نان با شوربا دهند بعده سنامکی یک تولہ افسنتین چهار ماشه ریوند خطائی نه ماشه خیارشنبر هفت تولہ ترنجبین پنج تولہ شربت دینار چهار تولہ روغن بادام
هفت ماشه زیاده کنند و سکنجبین را موقوف سازند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و دو پهر نخود آب دهند و شام شوربای مرغ بنان خشکار
خورانند و روز دوم قرص ریوند سه ماشه در شربت کشوث یک تولہ آمیخته بخورند بالائش اصل السوس بادیان بیخ کرفس هریک هفت ماشه اذخر انیسون
هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری چهار تولہ تخم ریحان نه ماشه داخل کرده دهند و همین سان سه چهار مسهل دهند پس بعد تعدیل قرص زرشک سه ماشه
در دواء الکرکم نه ماشه خورانیده شربت افسنتین سه تولہ در عرق افسنتین چهار تولہ و شاهتره و گلاب هریک پنج تولہ تخم بادرنجبویه چهار ماشه پاشیده بنوشانند
تا یک هفته و ایضاً از مسهلات موافقه درین باب هنگام احتیاج باسهال سیما در سده مقعر مثل تخم کاسنی و بادیان و بیخ آنها و تخم کشوث و اذخر و گل سرخ و خوبانی
و آلو بخارا و مویز منقی و تخم خربزه و افسنتین و ریوند و خیارشنبر و ترنجبین و روغن بادام و آب برگ عنب الثعلب و آب برگ کاسنی ست و مسهلات دیگر مثل طبیخ
بیخ کرفس و بادیان و تخم کرفس و اذخر و کاسنی با شربت افسنتین نیز مفید بود و تمر هندی و آلو بخارا و هلیلجات و بلاب و افسنتین و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و
شیرخشت و ریوند و غاریقون و افتیمون و قنطوریون و اسارون و بسفایج و غافث و شکاعی در مسهلات سده مقعری مستعمل ست و ایارج فیقرا و زراوند
هر دو مشترک النفع در سده مقعری و حدبی اند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی سبز مروق با شربت دینار و سکنجبین خورند و از ملطفات مانند افسنتین و ریوند
با آب کاسنی سبز ضماد نمایند و اسهال بماء الفواکه مع ریوند و حقنه لینه نیز در حالت حرارت نافع بود و در اینجا مغز فلوس در طبیخ کاسنی یا آب آن و جز آن حل کرده نوشیدن
بغایت مفید ست و در تغمید نیز رعایت مزاج مرعی دارند و سکنجبین در غذا و ایضاً ریوند چینی که مفتح و مسهل ست اگر سده با حرارت مزاج بود همراه آب کاسنی و سکنجبین ساده
یا بزوری بارد دهند و اگر با برودت مزاج باشد همراه آب بادیان یا آب کرفس یا ماء الاصول و سکنجبین عسلی یا بزوری حار بعمل آرند و گاهی با ادویه مذکوره مغز فلوس
و روغن بادام می آمیزند و از ادویه چیده شربت دینار و سکنجبین و یا سکنجبین با ریوند ست و سکنجبین در جمیع اصناف سده کبد مشترک النفع ست و مطبوخ تالیف
حکیم شریف خان و نقوع معمول والد اوشان نیز جهت سده کبد و ماساریقا نافع و اگر با سده اسهال مفرط بود جلاب او از قابضات صرف خالی از اشیای مفتحه نکنند
که سده و اسهال زیاده خواهد شد و آب کاسنی سبز یا زرشک و رب بهی و یا شربت آن مناسب بود و آب کاسنی که در ان انار دانه و زرشک و زرورد تر کرده باشند
نیز نیکوست و گاهی زرورد حذف کنند اگر سده قوی باشد و باقی علاج آن در اسهال کبدی سدی مسطور گردد و اگر سده با هزال بدن و سقوط اشتهار و زردی
و بعضی آثار سوء القنیه باشد ریوند خطائی سه ماشه در دواء الکرکم کبیر نه ماشه آمیخته با مروق ترب نه تولہ و شربت مسهل دو تولہ دهند و وقت دو پهر غذا قلیه بلون
کدو ان برگ کاسنی و یا زرب و شلغم با برگ افتاده باشد و یا زردک بنان برده دهند و وقت عصر جند بیدستر یک ماشه جدوار دو ماشه در دواء الکرکم صغیر سه ماشه
و شربت بزوری و زردک هریک دو تولہ در عرق کیوڑه پنج تولہ و عرق تنبول هفت تولہ و غذا شوربای مرغ سلیمانی و حق گو و بجای آب عرق بکوه و گلاب
دهند تا سه هفته اگر سده ماساریقا از خوردن افیون افتد و روز بروز لاغر و ضعیف کند سفوف بادیان خطائی و چای خطائی و لک مغسول درخت الرزان هریک یک تولہ
سنکر العشر برابر شربتی دو مثقال وقت نفتن بطبیخ چای صبح ریوند خطائی سه ماشه نبات برابر در گلقند عسلی دو تولہ سرشته با شیره حب النیل سفید یک نیم تولہ در گلاب هفت تولہ
عسل دو تولہ دهند و غذا قلیه زردکی و پالک رومی و نخود ماش مسلم بنان خمیری دهند تا یکماه اقوال حکما شیخ میفرماید که از مسهلات موافقه درین باب هنگام
احتیاج بسوی اسهال مسهل قوی استعمال نکنند مگر بعد ضرورت شدید بلکه واجب ست که خفیف باشد بهر آنکه ماده قریب از دو ست و اگر با وجود آن عضو قوی بود

روافی معین بر دفع آن اکتفا کند و ادویه چیده بنابرین شان ایارج فیقرا و بسفایج و غاریقون و افسنتین است از ایارج فیقرا برای قوی یک مثقال و برای ضعیف نیم
تا یک مثقال بخورند و آن بروغن بید انجیر قوی تر و چیده تر بود و سفوف تربد مع چیده مذکور در قرابادین خیلی سودمند و مفتح و مسهل است و اگر احتیاج بمسهلات
قوی تر افتد از استعمال مثل حب اسطمخیقون و حب سکبینج چاره نباشد و گاه حاجت آید بمثل شبادریطوس و لوغاذیا و اما ضمادها مثل ضماد متخذ از جعده و اترمس و بزور
و مثل ضماد متخذ بحلتیت و اشق و افسنتین و کمافیطوس و مصطکی و زعفران بروغن ناردین و موم استعمال کنند مسیحی گوید که هرگاه در مجاری کبد یا در عروق دقیقه
متصل میان کبد و معا سده حادث شود باید که اشیای لطیف مفتح و جالی و منقی مثل سکنجبین عنصلی و مطبوخ ترمس تلخ و مطبوخ پوست کبر و مطبوخ غافث و بیخ اذخر
و بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ سوسن آسمان جونی و مصطکی و انیسون و ریوند و لک و فوه و حلبه و سلیخه و مویز منقی و انجیر با روغن بادام شیرین و تلخ و [illegible]
غافث و افسنتین با عصاره او و جعده و سنبل و عصاره قنطوریون دقیق و جنطیانا و سرکه عنصل و غاریقون مع عصاره غافث استعمال کنند و از ادویه مرکبه که آنرا اصلاح [illegible]
دار و دوا اللک و دوا الکرکم جیده و اثاناسیا معمول بجگر گرگ باشد و چون اراده تنقیه کبد و تفتیح مجاری آن بغیر تسخین و تبرید نمایند این دوا بخورند سنبل رومی
سه جزو افسنتین یک جزو هر دو را کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یا افسنتین و انیسون و ریوند بطبیخ فطراسالیون بدهند و ایضاً اسهال طبیعت با ایارج
فیقرا یا بسفایج و غاریقون چون بانیسون و تخم کرفس و مصطکی و اسارون بخورند نافع بود و از خارج بآرد ترمس و جعده و بزور و مدر بول ضماد کنند مجوسی گوید
که اگر سده در جانب مقعر کبد باشد اسهال بمطبوخ افتیمون و بحقنه مسهله که در ان بزور مفتح سده باشد باید کرد و بعض معجونات مفتحه سده مثل دوا الکرکم و
دوا اللک و اثاناسیا و معجون بنداديقون که آنرا فعل نیک و تفتیح سده و تحلیل ریاح است باید داد و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک برنجاسف
هر واحد ده درم تخم کرفس نانخواه هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب اسارون هر واحد دو درم فراسیون بادام تلخ هر واحد سه درم همه را باریک سائیده
بآب بادیان سرشته هنگام خلو معده از غذا بر کبد ضماد نمایند محمود شیرازی مینویسد که اگر سده در مقعر کبد باشد هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزوره آب نخود و مغز حب قرطم دهند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند یا بگیرند سنا پنج درم گل سرخ دو درم تخم کاسنی سه درم
شکر سفید ده درم در آب جوشانیده و صاف نموده معجون خیار شنبر پنج مثقال در ان مالیده صبح بنوشند و صبر کنند تا آنکه اسهال بیاب گردد و بعده در آخر روز مزوره
نخود آب با کبیان غذا سازند پس معجون کرکم و اثاناسیا بدهند و تضمید کبد باین ضماد کنند بابونه برنجاسف شبث هر واحد دو درم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب اسارون
هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب سداب یا بآب بادیان سرشته ضماد کنند و این معجون کرکم درین مرض نافع است تخم کرفس بادیان اصل سلیخه هر واحد
ده درم سنبل الطیب قسط بحری فوه الصبغ جعده غافث ثوم بری هر واحد پنج درم رب السوس ریوند چینی مر مکی هر واحد سه درم زعفران یکدرم همه را باریک سائیده
بعسل کف گرفته معجون سازند و بماء الاصول بخورند جرجانی و ایلاقی گویند که تفتیح سده مقعر جگر با دویه مسهله بعد نضج و تلیین ماده باید کرد و در ابتدا ادویه مسهل
برفق باید داد مثل حبی که از ایارج فیقرا یکدرم غاریقون بسفایج هر یک دو دانگ انیسون یکدانگ حب سازند و اگر از ایارج فیقرا مثقال ریوند چینی دو دانگ
نمک نفطی و زنگی حب کنند جائز است و نقوع صبر بانیسون و روغن بادام تلخ سود دارد و این مطبوخ جنطیانا سده را بکشاید دو درم صابر را نرم کنند جنطیانا
نیم کوفته چهار درم افسنتین هفت درم اکلیل الملک پنج درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد همه را بدستور مقرر بپزند و صاف نموده چهل درم بخورند و یا این مطبوخ
ریوند بدهند ریوند چینی دو درم افسنتین فقاح اذخر هر یک هفت درم سداب رطب یکدسته مویز منقی چهل درم انجیر سبتی بیست دانه حلبه ده درم بپزند چنانچه رسم است
شربتی چهار اوقیه بروغن بادام و حقنها که در ان تخمهای مفتح باشد سخت موافق بود و اگر بمسهل قوی حاجت آید طبیخ افتیمون و لوغاذیا و شبادریطوس و
حب اسطمخیقون اولی تر و اگر مزاج مائل بسردی باشد معاجین گرم مفتح مثل دوا الملک و دوا الکرکم و معجون فودنجی و امروسیا و [illegible] و معجون جنطیانا و معجون
انجدان و تریاق اربعه همه موافق بود و سرخس و کمافیطوس سده هر دو جانب بکشایند و گرم نیستند و اگر سرخس با بیخ کاسنی دشتی و افسنتین و ناردین
رومی ترکیب دهند دوای معتدل مفتح باشد و ترکیبش اینست سرخس سه درم با چهار درم ناردین رومی و سه درم بیخ کاسنی دشتی و دو درم افسنتین
همه را در عسل مصفی بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم و اگر سده کهنه باشد رگ مابض از پای راست بکشایند و اما ضماد ز کندر و اشق و کمافیطوس

و انیسون و مصطکی و زعفران و روغن ناردین و موم ضمنی سازند یا از آرد ترمس و فوه و جعده و انیسون و کرفس و بادیان و مانند آن طبری گوید که چون سده
در مقعر کبد و سن برد مزاج عارض شود واجب است که استفراغ بحقنهٔ مناسب سن و مزاج و وقت و قوت نمایند و غذا زیرباج که توابل او دارچینی و فلفل بود
و در ران بادام و پیه داخل کرده باشند باید داد و گاه‌گاه درین علت بول شتر با تخم کرفس و شیر شتر میدهند و تضمید باین ضماد نمایند
میعه خشک و نمک اندرانی هر واحد دو دانگ صبر و مر هر واحد نیم درم فوفل و سنبل و مصطکی و بیخ کاسنی صحرائی خشک هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس
حشیش هندی ابوال ابل بدوی هر واحد یکدرم همه را سائیده با آب بیخ کرفس و شراب عفص مرحل کرده بر پارچه بهیئت کبد تراشیده مالیده بر کبد نهند و
نگذارند که طبیعت او قبض شود و اگر سده درین موضع با حرارت مزاج باشد تلیین طبیعت او بماء الفواکه یا بحقنهٔ لین نمایند بعد از آن سکنجبین معمول از بیخ کاسنی
نوشانند و گاهی درین علت سکنجبین با تخم کاسنی و بیخ آن و برگ عنب الثعلب و بیخ کاسنی دشتی می‌نویزند تنها یا بماء الشعیر بحسب حاجت و امکان نفع می‌کند
و بارد جو و آب آس و سیب و آب تمام و اندک از آب بیخ کرفس و قلیلی از بورق و اندکی از سرکه صاف نمایند ثابت بن قره ذکر کرده که این مطبوخ تفتیح سده
و اخراج رطوبات کند بلیلهٔ سیاه و کابلی و آمله و برگ غافث و افسنتین و برگ کشوث و انیسون و زراوند و بسفایج کوفته و مویز منقی در آب شیرین بقدر کفایت
پخته آب آن با ایارج فیقرا و غاریقون بنوشانند و بعد از ان روغن بادام بماء الاصول دهند و سه درم روغن مذکور با سه اوقیه نقوع حلبه و میان ایام مطبوخ
مسهل نیز دهند بلکه آنکه در هر روز دو سه بار اجابت طبیعت شود و اگر حاجت مسهل قوی تر افتد مطبوخ افتیمون دهند و بعد آن شربت افسنتین نوشانند و اگر کفایت نکند
ماء الجبن دهند و حقنهٔ لین بعمل آرند اگر حرارت باشد و حقنهٔ حاد اگر حرارت نباشد و بعد از ان معجونات مقوی جگر استعمال نمایند جالینوس گفته که از امراض کبد
آنچه مخفی بر جمهور اطباست علتی است که آنرا تلجج رطوبت در عروق کبد نامند و آن رطوبت لزج است که بر عروق آن مستولی میشود و بران می‌چسپد و در عمق
آن غوص می‌کند و شعب دقاق منقسم در اطراف عروق کبد را انسداد میگرداند و چون مدتی استخوان باول خیوط رسب برآید و از بورقیت خالی نباشد و از جهت
جرب و حکه در بیخ قضیب حادث شود و استدلال می‌کنند بران بثقل اندک که مریض در کبد خود می‌یابد و حالت شبیه تهیج و بیاض لون و تغیر او بحیث و
شدت شهوت طعام بغیر عطش مگر بعد طعام در ساعتیکه در معده حاصل شود و این اول دلیل بر حدوث اوست و سفیدی قاروره و خامی او و زیر بران
و امتلای و دهن و الم از آب و گاهی سعال خفی عند هضم طعام بل هر قدر که طعام هضم شود و کیلوس بسوی کبد واصل گردد ثقل ظاهر و متزاید و دیگر اعراض سیما
سعال حادث گردد بسبب اتصال کبد بریه بنابر اتصال حجاب که عوام آنرا اغلاق گویند میان این هر دو بسبب رباطات و اغشیه که میان هر دو مخلوق شده
پس تنگ می‌گردد فضای ریه بر مقدار جذب نفس در ان کثرت می‌نماید و مجرای آن تنگ میشود و مسارحت عروق کبد قصیر میگردد پس باضطرار سعال
می‌کند بنابر دفع قوت دافعه آن یا بسبب ترطیب ریه بیشتر از انچه باید بنابر وصول خون بارد مخلوط برطوبت از کبد بریه برای تغذیه پس باضطرار سعال واقع میشود
و اینها از انچه استدلال کرده میشود برین علت بطوء نبض است و چون این اعراض مجتمع شوند بصحت میرسد که این علت تلجج رطوبت در عروق کبد است
و چون ایام متمادی گردد و طبیب تهاون در علاج او کند در جگر ورم رطوبی پیدا کند و گاهی قوت محیل غذا بسوی خون باطل شود و منجر می‌شود باستسقا
بطریق فساد ورم و ترطیب او گردد و علاجش فصد است اگر قوت و سائر شروط او مساعدت کنند و اخراج فضولی که در کبد برطوبت مستحیل گردد و بعده پرهیز
علیل از اغذیهٔ مولد رطوبت و ریاح و اقتصار بر اطعمهٔ مولد خون صالح چون لحم حمل و شراب صاف و حلواها که از شکر سفید بغیر نشاسته بعد از ان اگر
مانع نباشد ماء الاصول بدواء الکرکم و دبید الورد چند روز بخورانند و اگر حکه در کمر و مثانه یا در بیخ قضیب بشدت کند سنگ سرماهی بدهند و شیاف
ابیض در احلیل چکانند و بعده تنقیهٔ آن باین حب نمایند ایارج فیقرا دو ثلث درم تربد دو دانگ غاریقون دو ثلث درم افسنتین نیم درم ریوند ربع درم
نمک نفطی ربع درم سائیده بجلاب سرشته حبها سازند و در سایه خشک نموده بوزن دو درم و ثلث بخورانند و اگر مانعی نباشد سه شربت از ان متوالی خورند
بعده تضمید کبد باین ضماد نمایند زعفران یکدرم صبر سقوطری نیم درم مصطکی یکدرم سنبل نیم درم همه را سائیده بشراب صاف آمیخته استعمال کنند اگر مانع نباشد
که این ضماد تحلیل این رطوبات کند و علامت تحلل آن تغیر قاروره بسرخی اندک و نقصان آب دهن و زوال ثقلی که بر قاروره جمع میشد و تغیر رنگ

بسوی اسهال اولیست درین وقت معاودت فصد یا سلیق نمایند و قی بسکنجبین محلول در آب ترب یا در آب گرم بدفعات تا سه روز اگر ازان مانع نباشد و بهر قسم این علاج را که از اعراض آن مانع باشد باید که طبیب اول علاج آن عرض و اصلاح سبب نماید بعده معاودت باین علاج کند و بخش آب گرم که در ان بابونه و اکلیل الملک و بیخ کرفس و بادیان باشد نیز بسیار نافعست و اگر مشکل شود اصلاح حال طحال بفصد اسیلم الیسر و تضمید او باشق و سرکه و خوردنیها از قرص کبر نمایند که طحال چون قوی گردد فضول کبد را بقوت جذب کند

علاج سده محدب جگر

مدرات مانند تخم کرفس انیسون بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم با سکنجبین بزوری و شربت دینار دهند و ایضاً طبیخ اسارون و سلیخه و افتیمون و تخم کرفس و انیسون بسکنجبین عسلی و تضمید کبد با ضماد ملطفه مثل جعده و افسنتین و ریوند و بیخ کرفس با آب کاسنی سبز نافع بود و یا شیره قرطم و بادیان و تخم خربزه هر یک نه ماشه و انیسون هفت ماشه با سکنجبین بزوری چهار توله دهند و اگر قوی تر خواهند شربت دینار عوض سکنجبین کنند و ریوند خطائی سه ماشه در آب انار ین معصور سه توله بدهند و عرق بلوط الارض چهار توله با نبات یا سکنجبین تو له اثری عظیم دارد و شربت اصول و سکنجبین ساده یا بزوری با آب بادیان و اندک لک مفید است و اگر حرارت هم باشد شربت دینار و سکنجبین با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کشوث و برسیاوشان و یا آب بارتنگ و آب بادیان هر چه ازین مناسب دانند بدهند و اگر حرارت قوی و عطش مفرط بود شیره تخم خیارین و کدو و تر بزو تخم کاسنی یا آب او با سکنجبین بنوشانند و قرص زرشک با آب کاسنی سبز و عرق و سکنجبین بزوری و شربت بزوری بخورند و قرص ورد نیز مفید بود و بالجمله قرص زرشک در تفتیح سدد کبد و تقویت آن نیکوست اگر سده با برودت باشد نسخه کبیر آن اولیست و اگر حرارت بسیار نباشد نسخه صغیر آن انسب و بیخ بادیان و نفاح اذخر و جدوار و شیر شتر شرباً و اشق و جعده ضماداً نیز نافع سویدی می نویسد که خوردن پسته مع پوست داخلی او و کذا شرب زرشک بست درم خوب جوشانیده و مالیده و صاف کرده و سکنجبین آمیخته و کذا شرب دوقو و کذا اشنه کبر بسرکه و کذا پودینه نهری و کذا خوردن بادنجان بسرکه و کذا اکل خربزه زرد و نوشیدن سکنجبین بعد آن و کذا اختلاط ثوم در طعام و کذا سکنجبین بزوری و کذا پودینه کوهی و کذا اسقیسالیوس و کذا حرشف و لاسیما بریان کرده بزیت و سرکه و خردل خوردن و کذا برسیاوشان و کذا اکل بقله حمقا خام یا پخته و کذا تخم او و کذا کاسنی بری هر واحد در تفتیح سدد کبد مجرب من است و از طیماوس و دیقوریدس و مارینوس و اریاسیس وغیره نقل کرده که قرص مشک و برگ بادیان و سراج القطرب و عود و عنب الثعلب و روغن بلسان شرباً و ضماداً و اکل حقند رو شرب آب او و کذا حقند ر بسرکه و خردل و کذا تخم سلق و کذا فطیلیانا یک مثقال و کذا تخم فنجنکشت و حب بلسان و عود بلسان و خوردن نخود سرخ و نوشیدن آب مطبوخ آن و سنبل هندی و سلیخه و مغز حب المحلب و قسط هندی و ماسیران و مشک و لک و جعده کوهی و دار فلفل و فنطوریون دقیق و جوز السرو و فوه الصبغ و جوز بوا شرباً کما فیلسوس و ضماداً و بسوای آمیخته و زنجبیل و درونج و سرخس و خولنجان و کرفس الماء و ورس بشراب و فلفل خوردن و قاقله کبار با سکنجبین و شیر شتر و کما ذریوس و سداب و لیمو مالح و بارتنگ و شرب عصاره حی العالم بست درم و شاهتره و تخم کاسنی و آب او و سکنجبین و شکوفه انگور و تخم قطف و خبازی و گل سرخ شرباً و ضماداً و آب حصرم و کرفس رومی و تخم فاوانیا و اشق و خوردن انجیر تر یا خشک و تودری و غاریقون و صبر و زوفای خشک و شکر و سنبل رومی و کذا اذخر و شیلم با عسل و اصل السوس و رب آن و انجدان و بوزیدان و صعتر و خوردن تخم قطا و اکلیل الجبل و روغن بادام و خوردن بادام و هو فاریقون و صمغ بادام و خوردن حب خروع و کذا روغن او شرباً و ضماداً و فو و فطر اسالیون و اسارون و خرما و نانخواه و تخم تمام بری و غافث دو درم با سکنجبین و برگ لبلاب بسرکه و بادام تلخ و کبابه هر روز یک مثقال با آب طبیخ بیخ فجل و کذا تخم کشوث یک درم با سکنجبین و عصاره کشوث تازه دو درم با سکنجبین و جعده و کرسنه و کاشم و فاوانیا و زعفران و ورد و فراکه آن خراست و زراوند مدحرج و حاشا و عصاره غافث و تخم آن و فقره بسرکه و ذفراسیون و خوردن ترب و عسل و تخم جرجیر و اقحوان و اذخر و سرکه عنصل و اسطوخودوس و افسنتین تنها و گل سرخ و شکر آمیخته و ریوند و حماما و تخم هلیون و اکل جرم او و طبیخ بیخ او و شرب بیخ راسن و ضماد برگ او و بیخ جوز و انیسون و قصب الذریره و کمر با و حب النیل و کمون هر واحد مفتح سده کبد است بوعلی گفته که از ادویه مفتحه بعضی بارد اند و بعضی قریب الاعتدال

وبعضی حار که احتیاج آن در مزمنات افتد اما بارد مثل کاسنی بستانی و بری و آب بارتنگ و برگ و بیخ اوست و ہمہ آنچہ مدر مع تبرید باشد کشوث مفتح تبرید است و در حرارت افزون نیست و ریوند که لک و افسنتین قریب اوست و اگرچه دران حرارتی ست باستعمال او در سدہ دستار ان حرارت و برودت باک نیست و با مثلہ که بران خواب نمایند یا بر بیخ او و خصوصاً در آب کشوث و آب کاسنی و بیخ او و غافث و بادام تلخ ہمہ قریب یکدیگر اند و نزدیک این عصارہ بادیان رطب و عصارہ کرفس سکنجبین قوی البزوری ست و اگر حاجت بحرارت بیشتر افتد دران عسل و ماء العسل و سکنجبین عسلی داخل کنند و اما قریب از اعتدال ترمس ست که آن افضل دوا برای تفتیح سدہ کبد بغیر اسخان و تبرید ست و کمافیطوس قریب اوست مگر از ان اندک گرم ترست و اگر آب کاسنی نوشند معتدل گردد و سرکہ عنصل و سکنجبین عنصلی و ملیون و اصل السوس ازین قبیل ست و لک نیز ازین بحسب و جب یا آب کاسنی و آب کشوث اگر مزاج مائل بحرارت باشد و یا بشراب و ماء البزور و آب ترمس و طبیخ افسنتین و مانند آن استعمال نمایند و سکنجبینات بزوری و سرکہ ثوم و سرکہ انجدان و سرکہ کبر و اما حار در رات قویہ اند مثل اسارون و سلیخہ و فطر اسالیون و زراوند مدحرج و فوہ و دارسیا و سینہ و غاریقون و افتیمون و عنصل و جعدہ و قنطوریون دقیق و عصارہ او و جنطیانا و ترمس و سکنجبین عسلی عنصلی کہ از فوہ و بزور قوی و مانند آن سازند و انجیر در روغن بادام ترکردہ و از ادویہ مرکبہ قویہ چند اقراص اند کہ نسخ آنہا در قرابادین مذکورست مثل قرص لک و افسنتین و قرص امیرباریس و قرص ابتولو فندریون و دواء اللک و دواء الکرکم و امروسیا و اثاناسیا و تریاق اربعہ و سنجرینیا و دارسطون و معجون جنطیانا و معجون ریوند لسقمونیا و بنبر سقمونیا و معجون نجاح اسطون و معجون انجدان اسود و شہریاران و معجون فلفل و فودنجی خاصہ و فلونیا و دواء المسک مر و معجون کہ در قرابادین ذکر کردہ ام و دران مشک ست و سفوفات و حبوب کہ در انجا بیان کردہ ام و ادویہ کہ در باب صلابت کبد و طحال بیاید و این معجون در تفتیح سدہ کبد و طحال قوی ست اشق او قیہ مصطکی و کندر ہر واحد پنج کرمہ قسط و غافث ہر واحد چہار کرمہ فلفل و دار فلفل ہر واحد شش درخم ساذج ہشت کرمہ سنبل الطیب و پشک خرگوش ہر واحد کرمہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند و شربت بالمعلقہ بشراب کہ دران بعض ادویہ دم کردہ باشند یا بماء الاصول و خفیف تر از ان اینست کہ بگیرند سنبل رومی سہ جزو دو افسنتین یک جزو و سودہ بعسل سرشتہ بخورند و ایضاً غاریقون بعصارہ غافث بسیار نافع ست و ازین جملہ است خوردن بیخ فاوانیا با سکنجبین و این طبیخ نافع سدہ کبد و طحال ست بگیرند عنصل و برسیاوشان و بادام تلخ و حلبہ و اطراف افسنتین مساوی و جوشانیدہ با عسل نوشند و این معجون سدہ کبد قریب العہد را نافع ست بگیرند فلفل او قیہ و نیم و سنبل الطیب سہ کرمات یا شش بحسب اختلاف نسخ و حلبہ و قسط و اشق و اسارون ہر واحد شش کرمات و عسل یک نیم رطل معجون سازند و یک ملعقہ بعض اشربہ موافقہ بخورند و از اشربہ سکنجبین سکری بزوری و اقوی از ان عسلی بزوری و عنصلی ست و ماء العسل مطبوخ دران افاویہ عطریہ کہ از ان قبض باشد و طبیخ قوی و مطبوخ ترمس تلخ و گاہی درین عصارہ غافث داخل کردہ میشود و مطبوخ کہ دران بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ کرفس و اذخر و لک و فوہ و حلبہ داخل کردہ باشند و مطبوخ غافث و شربت افسنتین و نقوع او و نقوع معمول از صبر و انیسون و بادام تلخ صاحب کامل گوید کہ ہرگاہ سدہ در جانب محدب کبد باشد باید کہ صاحب او را ادویہ مدر بول منقی مجاری مفتح سدہ مثل کرفس و انیسون و نانخواہ و بادیان دہند و قرص زرشک با عصارہ بادیان و کرفس و سکنجبین بدہند و قرص لک و قرص افسنتین با ادویہ مذکورہ استعمال نمایند و اگر این کفایت نکند ماء البقول کہ دران ماء الاصول و البزور و مثل افسنتین و دوقو و نانخواہ و تخم کرفس جبلی و تخم فنجنکشت و قسط و جنطیانا و مانند آن بروغن بادام تلخ دہند و اگر غاریقون و فقاح اذخر و جنطیانا رومی و مغز بادام تلخ ہر واحد یک جزو ہمہ را باریک سائیدہ و یک مثقال با سکنجبین بخورند نفع بخشند و غذا آب نخود و شبت و زیرہ و دارچینی و زیت مغسول سازند و از اشیای شیرین لاسیما آنچہ با آرد و نشاستہ مثل خبیص و فالودہ و قطائف ساختہ باشند و از حرکت بعد غذا منع کنند ایلاقی و جرجانی گویند کہ تفتیح سدہ حدبہ جگر بادویہ مدرہ باید کرد اما اگر حرارت باشد آب کاسنی و سکنجبین و آب خشقوق با سکنجبین و آب بارتنگ و برگ او باید داد و سکنجبین بزوری بارد دہند و آب کرفس تر و آب برگ ترب و آب کاسنی با ہم آمیختہ با سکنجبین دادن سدہ بکشاید و حرارت زیادہ نکند و از ادویہ معتدل طبیخ غافث ست و بادام تلخ و آب بادیان تر باعتدال قریب ست و اگر بدواء گرم حاجت آید سکنجبین از عسل و بزور بسیار سازند و از ادویہ مرکب این ماء الاصول سخت نافع و قوی ست بگیرند بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن بیخ اذخر

فائدہ معجون

فائدہ طبیخ

فائدہ ماء الاصول

بیخ کبر هر یک ده درم مصطکی انیسون ریوند چینی فوه قسط هر یک پنج درم حلبه پانزده درم مویز منقی چهل درم همه را بدستور معمول بپخته چهل درم بر روغن بادام تلخ
و شیرین بالمناصفه دهند و آن دوا سده را بگشاید غاریقون و صبر و قسط و بیخ کبر هر یک پنج درم شربتی یک مثقال با سکنجبین و دواء اللک و قرص لوز
و قرص افسنتین و دوای معتدل رجبی که در قول جرجانی در علاج سده مذکور گذشت همه سود دارد و این دوا مفتح سده و مقوی جگر است لک و فوه
و انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین و مغز بادام تلخ و قسط و ریوند چینی و زراوند طویل و عصارهٔ غافث ساوی شربتی یکمثقال با سکنجبین بدان
علاج نمایند شیر اعرابی دهند و اگر شیر اعرابی نباشد علف او از بادیان و کرفس و کاسنی و بیخ و بابونه و اقحوان و اذخر سازند و اگر این نباتات حاضر نباشد تخم کرفس و
بادیان و کاسنی و بابونهٔ خشک و اذخر در علف او آمیزند ابن الیاس گوید که اگر سده در محدب جگر باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم
بیخ کاسنی پنج درم بادیان درم و شکر سفید دو درم دهند و غذا زیرباج بخورانند و یا قرص زرشک یکمثقال با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و اگر مزاج بارد
باشد هر صباح جلاب از بادیان و تخم کرفس هر واحد سه درم نانخواه یکدرم و شکر ده درم بنوشانند و از ادویهٔ مسدده و اشیای شیرین و هریسه و عصیده و حسو [illegible]
کنند خجندی گوید که آب برگ تربچه مفتح سده است و مطبوخ که در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب در قول صاحب شفاء الاسقام گذشت بدهند و اگر کفایت
نکند در آن مطبوخ مثل پوست بیخ کرفس و بادیان هر واحد دو درم لک و ریوند هر واحد یکدرم مویز منقی هشت درم داخل کنند و اگر طبع قبض باشد در آن بسفایج
پنج درم اندازند و لزوم قرص زرشک بشربت قشر اصل هندبا و سکنجبین بزوری هر روز نمایند و یا بگیرند ریوند و تخم کشوث هر واحد نیم درم سوده در شربت مذکور بپخته
بلیسند و اگر سده منحل نگردد در مطبوخ فنطوریون دراریسا و بادام تلخ هر واحد درم و افسنتین نیم درم زیاده کنند و باید که اشربه و اغذیه و ادویه باشد که از غشا و در
دارند [illegible] عوض می نویسند که اگر سده در حدبهٔ جگر باشد بدرات مثل آب بادیان و آب کاسنی و کرفس و تخم خیارین و لک مغسول با سکنجبین تفتیح نمایند
و آنجا که علامات حرارت موجود نباشد ماء العسل با روغن بادام تلخ و سکنجبین بزوری و قرص افسنتین و دواء اللک و دواء الکرکم و طبیخ ترمس با سکنجبین عسلی و
معجون حنبیانا و تریاق اربعه و فودنجی و فلافلی حسب تفاوت درجات برودت استعمال نمایند و ضماد از بابونه و اکلیل و حلبه هر کدام پنج درم تخم کرفس اذخر
افسنتین اسارون ترمس نانخواه مصطکی سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران یکدرم روغن بادام تلخ ده درم با شراب سرشته بموضع جگر نهند و چون مسهل حاجت
افتد از مسهلات تربد و ست بازدارند و طبیخ کرفس و بیخ بادیان و افسنتین و مغز خیارشنبر با یکمثقال ایارج فیقرا قناعت کنند و از اغذیهٔ غلیظ احتراز فرمایند
طبری گوید که هرگاه سده در حدبهٔ کبد با برد مزاج عارض شود البته استفراغ و فصد نکنند بلکه تسخین کبد و تقویت و تفتیح سدهٔ آن باید کرد و ملاک امر علاج
در بنوشیدن شراب رقیق کهنه بمقدار اقتضای مزاج و سن و مرض و سائر قوانین واجب الرعایه است و گاهی بعض ادویه و بزور در شراب می جوشانند
و میگذارند تا مروق گردد و بعده ماء الاصول با این نسخه با قرص ریوند بدهند تخم کرفس انیسون بادیان و فطراسالیون کمافیطوس جعده هر واحد دو درم بیخ اذخر
و نقاح اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر واحد سه درم زرنباد اصل السوس [illegible] درم المحروس هر واحد یکنیم درم برسیاوشان برگ لوف
اعنی فیلکوش هر واحد چهار درم بادام تلخ حب بلسان هر واحد درم مویز منقی پانزده درم ریوند چینی خالص کوفته سه درم ریوند اذخر پنج درم [illegible] خشک
با بیخ او بسته همه را بدستور ماء الاصول بپزند هرگاه مهرا شود مالیده صاف نموده آب آن در شیشه بدارند و هر روز از آن پانزده درم با ده درم سکنجبین بزوری
بنوشند و اگر خوف فاسد شدن این ماء الاصول بسبب حرارت هوا باشد آنرا با سکنجبین بقوام آرند الا در هر دو سه روز تجدید طبخ او نمایند و اگر این کفایت
نکند این قرص ترکیب دهند گل سرخ دو درم اصل السوس مقشر نیم درم دارچینی دو ثلث درم تخم کرفس و فطراسالیون هر واحد نیم درم سنبل مصطکی هر واحد دو دانگ
ریوند چینی خالص یکدرم زعفران یکنیم دانگ مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم کاسنی هر واحد دو درم سائیده در شراب صاف سرشته قرص
بوزن یکدرم و ثلث بندند و در سایه خشک نموده هر روز یک قرص از آن با بست درم سکنجبین معمول بزور و اصول بدهند و اگر بلد و مزاج مانع استعمال
سکنجبین بزوری باشند سکنجبین معمول با اصول از غیر بزور دهند و غذا بعد سه ساعت از دوا زیرباج معمول بلحم فروخت و شفانین اگر بهم رسند و عصافیر
و قنابر سازند و اگر این لحوم یافته نشوند از لحم حمل یکساله خصی بسازند و توابل آن دارچینی و زیره و برگ نمام و پوست بهی باشد و تضمید حدبهٔ کبد

باین ضماد کنند صبر و مر و مصطکی و سنبل و تخم کرفس و فطراسالیون و جعده و رعی الحمام هر واحد دو درم پوست بیخ و فوفل و تخم فنجنکشت و برگ او هر واحد
درم همه را سائیده بشراب خوشبو آمیخته بر پارچه مالیده بر حدبهٔ کبد ضماد نمایند و تریاق کبیر را در تفتیح سدد و کبد تقویت عظیم است و بادی احتیاج استعمال ضماد
نیست و هر گاه سدهٔ حدبه کبد با حرارت مزاج باشد و واجب است که اولاً استفراغ بدن بمالقوا که وادویه مسهله غیر شدید نمایند و فصد باسلیق کنند اگر قوت
و سن و مزاج اطاعت کند و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین اصولی بزوری نمایند و این دوا بدهند بگیرند بیخ کشوث مشقوق بیخ حی العالم و برگ عنب الثعلب مساوی
سائیده از جمله دو درم گرفته با پانزده درم سکنجبین مذکور آمیخته بخورند و ایضاً بعد تخفیف بدن باسهال و فصد و جلا بماء الشعیر و سکنجبین بزوری بگیرند تخم خیار و تخم بادرنگ
و تخم خربزهٔ مقشر هر واحد پنج درم تخم کرفس یکنیم درم همه را سائیده بآب کاسنی و سکنجبین بدهند و طبیبی که از غلطی نوشانیدن این دوا در ابتدای مرض قبل استفراغ
و تسکین مزاج کند مریض را اهلاک گرداند و ورم کبد حادث کند پس باید که طبیب تامل این نماید و تضمید کبد باین ضماد نمایند بگیرند برگ حی العالم و عصی الراعی
و برگ کزبره هر واحد دو درم صندل سرخ صندل سفید هر واحد درم شیاف مامیثا نیم درم تخم کرفس مصطکی هر واحد درم جعده کمافیطوس هر واحد دو ثلث درم
زعفران یکدانگ سویق جو دو درم بیخ کاسنی بری و برگ کو هر واحد یکنیم درم همه را سائیده در آب کاسنی هر ورق و اندک سرکه ضماد کنند و اگر با حرارت مزاج تب
نباشد در نوشیدن شراب کهنه باک نیست و شرابی که جالینوس ذکر کرده و گوئیم که شراب انطاکیا مخصص عز نافع بکبد است و کسیکه سده او با برد مزاج باشد اکثر
علاجش شراب است و اگر زرورکه مذکور شده بنوشند بشراب سخن بیا نشامند

نفخه و ریح در کبد

در این هر دو از اجسام بخاریه متحلل از رطوبت اند لیکن اطبا تخصیص نموده آنرا که ساکن شود باسم نفخه و آنرا که متحرک بود باسم ریح بالجمله گاهی اندر اجزای جگر یا در زیر غشای
او یا در هر دو بخارات مجتمع شود و چون این بخارات محتبس کثیف و مستحیل بریاح نافخه گردد منفذ نیابد بسبب کثرت مقدار خود و یا بسبب سدد در کبد و یا بسبب صفاقت غشای
محلل او و نفخه در کبد همین است و با آن تمدد بسیار در ضلع ایمن محسوس شود و در آن ثقل بسیار نباشد چنانکه در ورم بوده و نه تب چنانکه در ورم باشد و بسبب ضعف قوت هاضمه
از تغیر غذا و تلطیف او و یا بسبب مادهٔ غذای غلیظ نفاخ و یا خلطی بهیج ریح حادث شود و گاهی ریح زیر کبد محتبس گردد چنانکه زیر طحال محتبس شود و از غمز حرکت
نماید و قرقره پیدا کند و این فرق نشان بودن ریح است در جگر و احساس کثرت تمدد نشان بودن ریح در زیر غشای اوست و ایضاً از علامات نفخ غشائی است که چون
دست بر آن مالند و یا چیزی محلل گذارند تحلیل یابد و اکثر آنچه دلالت بر ریح کند تمدد است که ابتدا کند پس زیاده شود و در آن قدری انتقال باشد و تابع این مرض تغیر حال
در سحنه و لون خارج از معتاد نباشد و عقب انهضام طعام بیشتر پیدا شود و نفخ غلبه کند و گاهی غمز نفخه را ساکن کند و تحلیل نماید و مادهٔ آنرا متفرق گرداند علاج
شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ انیسون و گلقند بنوشند و معاجین محلله ملطفه مثل کمونی و دواء الکرکم کبیر و دواء المسک تلخ نه ماشه با عرق نانخواه نه توله بخورند و فلافلی
و تریاق اربعه و شربت آب بسیار گرم نیز مفید نفخهٔ کبد است و شربت دینار چهار توله و گلاب نیم پاو نوشیدن بغایت نافع است و دیگر مسخنات مقویه مفتحه و جمیع اشربه و سفوفات و
اضمدهٔ محلله ملطفه و هرچه در نفخ معده گذشت بکار برند و بابونه و مرزنگوش و نمک و چاورس و خاکستر انگور تکمید کردن و موضع نفخ و تمام بدن از سبیل اعتدال مالیدن سود دارد و دواء
مصطکی و اذخر و سنبل الطیب و بابونه هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب سرد کمتر نوشند و اگر عوض او بر عرق کاسنی یا گلاب و عرق بادیان برابر اکتفا نمایند اولی است
و غذا قلیه با مصالح و کباب مرغ و مانند آن اغذیه مجففه رطوبت و محلل ریاح دهند و زردهٔ بیضه با آب کامخ و نان خورش که در آن خردل و ثوم افتد نیز مفید بود و بقول و فواکه
رطب ترک نمایند و بقول جالینوس شرب دیطوس با عرق دارچینی در تحلیل این ریاح عجیب است و شعبه جبل الزراع قطع و داغ کردن درین علت از تجربات اوست و ضماد سنبل و زرنباد
و چاورس بآب تر نفل بانک مشک و عود سرشته از معمولات قرشی است و شیخ الرئیس می نویسد که علاج این قریب از علاج سدد کبد و بادویه لطیفه محلله مذکوره در ان و
معجونات مذکوره است و حمام ناشتا و خوردن شراب صرف ممزوج گرم بر ناشتا و قلت نوشیدن آب و تکمید بپارچه گرم کرده و با ضماد محلله و ضماد مصطکی و اذخر و سنبل و حب البان و حب الغار
در مرهم معمول تدهین بروغن ناردین و مصطکی بضرور نفع کند و اگر تکمید ریح را حرکت دهد و دفع نکند باید که رعایت جانب مشارکت کنند پس اگر وجع بناحیه معا ممتد گردد اول اسهال کنند
بعده بتحلیل ریاح پردازند و اگر بسوی حجاب و شراسیف و پشت و گرده امتداد نماید مدرات استعمال کنند بعد از ان محللات ریح و حب مقل و سفوف نافع ریح [illegible] ریح کیندر نیز مفید است

وجع کبد

درد جگر حادث میشود یا از سوء مزاج مختلف در ناحیهٔ غشائی او و یا از ریح محتبس و یا از سده و یا از ورم حار و یا صلابه بهر آنکه ورم بارد بلغمی وجع کمتر حادث کند و یا از ضربه و جراحت و یا از حصات و رمل و یا از شرقه و یا از حرکت اخلاط چنانچه در بحرانات و یا از ضعف کبد که احتمال غذا نکند و غشائی او از آن ایذا یابد و یا از حرکات مواد بحرانی که ثقل و وجع در نواحی کبد از آن پیدا گردد و از تمدد سطح کبد و وسیلهٔ آن نیز پدید آید و گویند که وجع شدید تر نباشد مگر از ورم حار شدید و یا از ریح غلیظ پس اگر ریح باشد و وجع شدید بود سببش ریح باشد و لهذا چون تپ در وجع ریحی ظاهر گردد تحلیل ریح کند چنانچه بقراط گفته و ایضاً بقراط در رساله قبریه ذکر کرده که چون وجع در کبد با حکهٔ شدید در تمدد و موخر راس و ورم در هر دو ابهام پای عارض شود و در قفا بثور شبیه با فلا ظاهر گردد مریض در روز پنجم قبل از طلوع آفتاب بمیرد و هر گاه این علت عارض گردد عسر بول شدید یا تقطیر بهم رسد بسبب آنست در عضلهٔ مثانه شیخ الرئیس گوید میتواند که بایست خفیفه اول در بول مندفع شود و بوجهی از وجوه نفوذ در اطراف نافذ گردد در مرارت و بورقیت آن حکهٔ شدید حادث شود و تشخیص اسباب این مرض چنان کنند که اولاً دریافت باید کرد که وجع بروز بحران واقع شده یا نه اگر در همان روز باشد سببش حرکت اخلاط و مواد بحرانی بود والا علامات امراض مذکوره یعنی ضعف جگر و سده و نفخه و شرقه و ورم و ضربه و جراحت و رمل و حصات معلوم کنند اگر آثار مرضی از این امراض یافته شود سبب وجع آن مرض باشد والا علامات سوء مزاجات بطریقیکه در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شده دریافت کنند پس نشان هر سوء مزاجی که بدرک گردد سببش همان باشد و ایضاً وجود التهاب و تشنگی و خشکی دهن و زردی رنگ و رنگینی بول و بعد از آن شروع ذوبان جگر و خروج صفرا بد بو و غلیظ با براز و عروض تپ مراری و بطلان اشتها و عطش شدید و تپ سخت در آخر بر سوء مزاج حار دلالت کند و درد ورم در جگر و تهیج وجه در ابتدا و ورم اطراف و سفیدی لبها و بعد مدتی لحوق اسهال و تپ دلیل سوء مزاج بارد است علاج اگر بسبب سوء مزاج یا ضعف جگر یا سده یا ریح باشد علاج هر واحد مسطور شد و اگر بسبب شرقه یا حصات یا ورم جگر یا ضربه بود علاج آنها جدا جدا بیاید و ایضاً اگر بسبب سوء مزاج حار باشد نزد او ست بماء الشعیر عوض آب چندانکه ممکن باشد و آب تربوز با شکر و لعاب اسپغول با قند سفید و طباشیر با آب سرد و ماء القرع با آب غوره و ماء الخیار و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و کاهو و خرفه و سکنجبین و آب سرد برناشتا و در کرّه تلیین طبع مطلوب باشد آلو بخارا و تمر هندی با نبات سود مند است و سکنجبین ترنجبین و خیار شنبر با ادویهٔ مذکوره و آب سرد برناشتا نوشند و غذا بقلهٔ یمانی و قطف و اسفاناخ و کاهو و شاخ چقندر بسرکه و روغن گل و مغسول مسلوق و عدسیه دهند و اگر حاجت بتقویت باشد لحم دراج و ماکیان و ماهی کوچک شدید البیاض بدهند و از شراب شیرین و اغذیهٔ حاره و توابل پرهیز کنند و تضمید جگر بضماد گل سرخ ده درم صندل پنج درم بنفشه خطمی هر یک سه درم زعفران کافور هر یک دو دانگ موم مصفی روغن گل بقدر کفایت کنند و ضماد خرفه بروغن گل و کذا اسپغول در آب سرد تر کرده بروغن گل آمیخته و کذا روغن گل و موم مصفی و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و لعاب اسپغول و آرد جو نیز مفید بود و بیخ اثل کوفته در سرکه پخته و مغز تخم کدو و حنفض بکی و عدسیه شرباً و ضماداً و شرب [illegible] و در سرکه جوشانیده و طباشیر و عصارهٔ کاسنی و بیخ زرشک در سرکه پخته و مغرهٔ عراقی هر واحد مفید وجع حار کبد است و اگر بسبب سوء مزاج بارد باشد جهت تنقیه وقت خواب شب از ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون یکدرم حب ساخته با آب نیمگرم دهند یا حب غافث بخورانند و صبح این مطبوخ نوشانند هلیله سیاه هلیله کابلی آمله غافث افسنتین انیسون لک ریوند چینی بسفایج مویز منقی عناب از هر یک بقدر کفایت جوشانیده بعمل آرند بعد از آن این ماء الاصول بروغن بادام شیرین و تلخ چند روز دهند پوست بیخ کبر بیخ کرفس بادیان و بیخ اذخر و بیخ سوسن آسمانجونی دو لک و ریوند و مصطکی و فوه و حلبه و مویز منقی بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده بقدر دو اوقیه با روغن بادام سه درم و یا هر دو روغن با سه اوقیه آب مطبوخ حلبه بدهند و بعد هر سه روز مطبوخ مذکور نوشند مگر آنکه هر بار اجابت زیاده از یک مجلس گردد پس مقویات جگر مثل قرص لک و قرص ریوند و قرص افسنتین و دواء الکرکم و اثاناسیا تقویت دهند و اگر سبک تر خواهند سنبل سه درم افسنتین دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و یا آب [illegible] جعده و فوه و تخم کرفس و انیسون و بیخ سوسن و سنبل الطیب و فراسیون و بادام تلخ و اکلیل و بابونه و گل سرخ بر جگر ضماد نمایند و دوای جالینوس بدهند و ضماد افسنتین سوده بروغن گل و موم گداخته آمیخته و کذا [illegible] از طبیخ افسنتین پخته نافع و ضماد سنبل و مرهم قردمانا و [illegible] بروغن قسط و خوردن دوای [illegible] و قرص زرشک حار و قرص فنجنکشت و قرص غافث

وقرص فوه ومعجون ریوند ونوشیدن شربت دینار همه سود مندست واگر گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث افسنتین ریوند چینی
هر یک دو درهم فقاح اذخر سارون رب السوس هر یک دو نیم درم زعفران یکدرم سفوف ساخته دو درم با سکنجبین بدهند درد جگر و تهیج را ببرد و لذا لک منقی گل سرخ
هر واحد سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم سفوف ساخته دو درم با نیم درم شکر چهار او شیر شتر گرم کرده گرفته بخورند که درد جگر را مفید ست و فقاح اذخر
پنج درم سنبل الطیب ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا بده رطل آید با روغن ناردین و روغن بابونه
هر یک ده درم بیامیزند و تکمید کنند که اوجاع کبد و سده آنرا نافع ست و این دو اهمه انواع اورام و اسواء مزاج یعنی آنچه از جراحت افتد نافع ست از زنجبیل
سنبل الطیب با درنجبویه هر واحد یکقیم باشد نمک لاهوری دو ماشه با شیر حب النیل سفید و افتیمون هندی تازه هر یک نه ماشه عسل سه توله بدهند و اگر اسلیم
دست راست را قطع کرده بر آن داغ نهند در وجع کبد که از تدابیر دیگر مایوس شده باشند از مجربات جالینوس ست و شاه ارزانی می نویسند که اگر زرده و سفیده
یک بیضه مرغ بگیرند و بقدر یکدرم عسل و یکدرم آب پیاز و یکدرم لعاب تخم حلبه خوب بیامیزند و بنوشند و چند روز همچنین بعمل آرند و غذا نان گندم و زیره و گوشت
بزغاله سازند برای درد جگر دوری که در هر هفته دو سه بار در آن مبتلا گردد و مسهل و قی فائده نکند آزموده است و تحفه که در ابلا تحفه مجرب نوشته و گویند که غسل خیار شنبر
بروغن بادام و شکر و کذا سنبل هندی و شرب طبیخ وج کوفته و شرب کما فیطوس و کذا بیخ اثل و شراب خوشبو و تخم غاریقون یکمثقال و شرب زعفران و روغن پسته
شربا و ضمادا و اکل دو درم پسته بشراب خوشبو بنهار و ساذج هندی و ایرسا و لک و جوز بوا و سنبل رومی شربا و ضمادا و روغن اوند سیناً و جنطیانا و اذخر و فقاح
و بیخ بنطافلن و عود هر روز یکدرم و حجر ارمنی و عصاره غافث و بهمن سفید و شاهسفرم و تخم اوو اشنه و دو سه یکدرم سکنجبین و بابونه شربا و ضمادا و حقنه بروغن
و قصب الذریره شربا و ضمادا و وانا غالس و پستان و فراسیون و اظفار الطیب شربا و ضمادا و کذا افسنتین و اکلیل الملک بشراب و کذا بادام تلخ بشراب و
خردل که مجرب سویدی ست و اکل بقله حلبه و کرفس و کابلی و صمغ کمثری و کشوث و ضماد بنک و قاقله کبار و بول شتر اعرابی و ضماد تخم ترب و پوست بیخ و
شربا و بیخ او تعلیقا که مجرب اوست هر واحد نافع وجع بارد کبد ست و هرارس گفته که بقر وحشی را چون ذبح کنند و زهره او شگافته تعلیق او در شکی
وجع کبد صحت بخشد ابن سینا گفته که قاقله برای اوجاع کبد ادویه نافع بقول مطلق ذکر کرده اند و اکثر نفع آن در نوعی از وجع از ضعف جگر ست و بعضی از آن
می نویسم گویند که نفع می کند این را اقراص ریوند بنسخ مختلف او معجون ریوند و دواء الکرکم و معجون سداب با مسهل و معجون فرو ماهوس و معجون قیصر و اثاناسیا صغیر و کبیر
و تمری و قوقی و معجون اسقلنادس و قرص عشره و معجون جالینوس و ایضاً آنچه نفع میکند دواء و قیه عصاره برگ صنوبر با سکنجبین ست یا مطبوخ برگ او با ریوند
نیم درم و زعفران ثلث درم و تخم کرفس و بادیان اندکی بدهند و ایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم سنبل الطیب و مصطکی هر یک دو درم عصاره غافث عصاره افسنتین
و لک و ریوند و زعفران و فقاح اذخر و فوه الصبغ و سارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و عود خام هر واحد یکدرم عود بلسان نیم درم شهر بتی دو درم با جلاب
یا گلقند و اگر در دبا اسهال بود این دوا بدهند بگیرند ورد و شراب مطبوخ و لک و ریوند و سنبل هر واحد مثقال و ثبت الحدید هشت درم با دوا و قیه آب کشنیز
بخورند بمقدار دو درم از ادویه مذکوره و در جمیع این واجب ست اجتناب از اغذیه و تخوم غلیظه و اقتصار بخفیف لطیف از لحم طیور و غیره خصوصاً اگر در اینجا حرارت
باشد و از اشیاء ضماد فرونا و ضماد فرفیون و ضماد اکلیل الملک نافع ست تحت شد می گوید که چو هر کبد احساس وجع نمی کند بلکه غشای او از تمدید ریاح
یا ورم یا از لذع بخار اشتعال یافته پس اگر با وی تب و حرارت نبود این قرص بدهند عصاره افسنتین گل سرخ هر یک سه درم بادیان تخم کرفس غافث
ریوند سارون لک فقاح اذخر حب بلسان عود قماری عود بلسان هر یک درم سائیده قرص سازند و دو درم با ماء الاصول بخورند و اگر حرارت
و تپ و ورم نمایان باشد فصد و تلیین طبیعت کنند و آب کاسنی و آب عنب الثعلب بنوشند و عصاره مامیثا و حی العالم و شیر زنان و زیره قطونا و مانند آن
ضماد نمایند تعلیقی جرجانی گوید که ضعف و درد جگر را کباد گویند و طبری گفته که جمیع امراض کبد را فرسیا کباد نامند لیکن نزد اطبا کباد عبارت از تلجج رطوبت در عروق
کبد ست حتی که منع کند از شرب آب و تشنگی بسیار کم گردد و در اجنبیت کسی آنکه این کلام از اطبا بشنود و در سوء مزاج رطب در جگر و تلجج رطوبت از اعداد شمارد
بهر آنکه سوء مزاج تغیر جوهر کبد نماید و تلجج رطوبت نا اثر ست که با حرارت جگر و صحت جوهر او باشد و هر دو قول با از تلجج بمعنی رسیدن رطوبت در اقاصی عروق

منقسم در کبد ست و علامت این قلت تشنگی و گرانی و درد در کبد نزد او آخر هضم بلا اشتها و قارورهٔ سفید خام غلیظ باشد و جالینوس ذکر کرده جائز ست که از رطوبت متلججه در کبد سنگ تولد کند و علاج این اگر مزاج و حال علیل مانع نباشد نوشیدن ماء الاصول سکنجبین و گلقند ایام متوالی ست و از غذا پرهیز و آب زیره رکابی اقتصار کنند بعد از ان تنقیه باین حب نمایند حب النیل حب الغار هر واحد دو دانگ نمک نفطی زعفران هر واحد یکدانگ ایوال ابل اعرابی خالص و فیلزهرج هر واحد ربع درم غاریقون دو ثلث درم ریوند چینی خالص خفیف یکدرم باریک سائیده بآب بادیان مروق آمیخته حب سازند و اهل کوفه این حب را حب کباد گویند و شربتی از ان سه مثقال بآب نیمگرم ست بعد از ان تنقیه بدرات نمایند مثل فطراسالیون و تخم کرفس و تخم هلیون و اذخر و بادیان و پرسیاوشان و مانند آن مطبوخ یا مدقوق و گاهی حب می سازند و بازور میدهند و در جملهٔ آن اندک تخم کرفس باشد تا آنکه هر دو جزو کبد محدب و مقعر تنقیه یابند و فصد نکنند مگر آنکه مزاج او گرم گردد و قارورهٔ او سرخ شود و درین هنگام آن دلالت میکند بر آنکه رطوبت متلججه گرم شده و رقیق گشته و با خون آمیخته و مزاج کبد گرم گردیده پس فصد باسلیق نمایند که گاهی دفعةً صحت می یابد و از اغذیهٔ مولد رطوبات غلیظ و نفاخ احتراز کنند و اگر تحلل این رطوبت متعسر گردد از خارج ضماد مر و صبر و سعد و زعفران و مصطکی و سنبل بآب ریحان آمیخته باید کرد و درین ضماد سختی نکنند بلکه گاه گاهی استعمال نمایند و والم متصل نگذارند بعده امر بشربت انجیر و خوردن انجیر خشک و ریختن آب نیم گرم بر کبد او نمایند و باید دانند که معرفت این مرض بسیار مشکل و مغلطهٔ طبیب ست بسبب آن که قارورهٔ او گاهی سفید غلیظ و گاهی سرخ حاد بود و گاهی صاحب او دائمی عارض شود و طبیب گمان کند که آن قولنج ست و حقنه استعمال نماید و درد زیاده گردد و در حدت حقنه زیاده نماید پس گاهی این رطوبات منحل گردد و جگر گرم شود و ورم کند و درین وقت آن ظاهر شود که آن وجع کبد ست و فرق میان این و میان درد قولنج آنست که با این مرض سفیدی قاروره و عدم تشنگی و تهیج وجه و اشتها قوی بود و این وجع از موضع کبد متغیر و منتقل گردد و با وجع قولنج عطش شدید و قلت شهوت طعام و وجع راسخ در یک مقام باشد و قارورهٔ او متغیر نشود دیگر آنکه تپ آید و ایضاً موضع وجع هر دو مختلف بود بهر آنکه وجع کبد در طرف اضلاع بود و وجع قولنج در آخر اضلاع و نزد اضلاع خلف باشد و چون طبیب درین تامل نماید بر ان غلطی البته واقع نشود شرقه و آن آنست که انسان بر نهار یا بعد ریاضت سخت یا تعب یا خواب یا نزد خروج از حمام در حالت گرمی فوراً آب بغایت سرد بنوشد و آن آب زود بجگر رسد بسبب صفائی راه و حاجت جگر برطوبت قبل از انکه از حرارت معده گرم شود و درد شدید بیرون از طاقت دفعةً پدید آید و بر پیشانی و موضع جگر عرق ظاهر گردد و این مرض سریع الزوال ست اگر در ابتدا برسد و اگر طبیب در علاجش غلط کند باستسقا یا ورم جگر انجامد علاج همان وقت پارچه را بآب گرم یا گلاب تر کرده بر جگر نهند و کذا نمک طعام در لته بسته در گلاب گرم آغشته تکمید نمایند و شربت بزوری حار و یا عسل سه توله در عرق بادرنجبویه و بادیان هر یک هفت توله بنوشانند و از زرنب و بادیان و سنبل الطیب و مصطکی هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب گرم بریزند و بنشینند بآب گرم بنوشانند و همچنین طبیخ چای نافع ست و این سفوف مفید ست زرنب زرنباد بادیان رومی مصطکی رومی دارچینی مساوی سکر العشر برابر همه آمیخته بقدر نه ماشه با عرق بادیان هفت توله بخورند غذا شوربای مرغ با نان دهند و اکثر تکمید کفایت کند و اگر طبیب تساهل کند قوت او و میل غذا باطل شود یا در جرم کبد ورم رخ پدید آید و اگر جگر مریض یا ضعیف بود و مزاج او فاسد کند و درین هنگام علاج او بعلاج سوء مزاج که بسیط باشد یا مرکب حسب ظهور آن نمایند

اورام کبد و نواحی آن

بقول شیخ اورام حادث در نواحی جگر بعضی از ان در نفس کبد حادث شود و بعضی در عضلات موضوع بر ان و بعضی در ماساریقا و بعضی در غشاء و در عروق جگر و این کمتر افتد و آنچه در نفس جگر پیدا شود و بعضی از ان در اجزای عالیه و بجانب محدب افتد و بعضی در اجزای سافله و بجانب مقعر و گاهی ورم در اصناف اجزای جگر عام گردد و بعد از ان ورم بنفسه خالی نیست از انکه دموی فلغمونی و بسیله و غیر دبیله بود و یا صفراوی و یا بلغمی و یا صلب سرطانی و غیر سرطانی و یا نفخه ریحی و اسباب آنها سوء مزاج حار مع حمیات یا بغیر حمیات بود یا سوء مزاج بارد مانع هضم و دفع یا ضعف در معده یا سده جامع اخلاط و نفوذ آنها در اجزای کبد بنفوذ غیر طبیعی و ایضاً صغر و مانند آن از اسباب این سده بود و چون سده در جگر بجانب مراره باشد صفرا از جگر بسوی مراره مندفع

نشود و خون را بجوش آرد و در اجزای کبد تشرب غیر طبیعی تشرب کند بسبب کثرت صفرا و ورم حادث شود و کثرت صفرا یکی از اسباب ورم کبد حارست و گاهی
ورم جگر بسبب مشارکت معده باشد پس هضم فاسد شود و کیلوس ردی از ان تولد کند و ماده ورم گردد و اغذیه مسخنه و غلیظه و آنچه هضم جید نیابد معین برعلت شود
و اورام کبد شوند و کذلک چون کبد شدید الجذب باشد و زیاده از آنچه باید جذب کند و تابع او بود از آنچه حق او اندفاع شئ صالح باشد پس آماده ورم گردد
و گاهی بسبب ضربه یا دفنی حادث شود طبری گوید که در کبد جمیع اصناف ورم حادث شود اما ورم رخو در ان حادث گردد از انسداد عروق برطوبت که در انها
بچسپد و تغیر دهد مزاج آن را برطوبت و سبب این یا شرب آب سرد بسیار بغیر حاجت داعی بسوی آن بود یا ادمان اغذیه رطبه مولده بلغم و اما ورم صلب
بر دو وجه حادث شود یا آنکه نوعی از انواع ورم صلب گردد یا ورم سوداوی چند ضعف طحال از جذب فضلات سوداوی عکر حادث گردد و اما ورم فلغمونی و شرا
و حمره و امثال آن از سه اسباب افتد یا از سده که در ان واقع شود و خون گرم گردد و بجوشد یا بسبب مخالطت خون با صفرا و احتدادا و بدین جهت
یا بسبب اخلاط حریفه حاده که از اغذیه ردیه متولد شود و قرار ابو ماهر شنیدم که خوردن فخره که آن نوعی از خرماست در جگر ورم حار پیدا می کند و این جمله
اورام چون طبیب در معالجه صحیحه او تساهل کند یا در تبرید او افراط نماید بیشتر بصلب گردد و بعضی متقدمین ذکر کرده اند که ورم حار صلب نشود مریض را قتل
میکند یا زائل میگردد و طریق تشخیص درین اورام آنست که اول تشخیص ورم نفس جگر کنند بعده تشخیص ورم اجزای او و عضلات و بعد از ان اسباب
ورم و ورم ماساریقا و غشای جگر مشخص نمایند مثلاً اگر رنگ رو و سحنه مریض متغیر یابند حال لزوم ثقل تحت ضلع ایمن و کشیدن ترقوه بسوی اسفل
در اکثر اوقات و عدم ضربان و عدم قدرت خواب بر جانب ایمن و ایضا ثقل خواب بر جانب ایسر و اکثر میل طبع بخواب بر پشت و نیز تعذر استلقا
هنگام افراط ورم بپرسند اگر اقرار این اعراض کند ورم در جگر باشد بعده مریض را بر پشت او خوابانیده بجای جگر مس کنند اگر ورم هلالی شکل بر ضلع ایمن
محسوس شود و با آن سعال یابس و ضیق نفس و قلت بول یا احتباس آن و انجذاب معالیق و ثقل بیشتر و مائل بسوی پشت بود و هنگام کشیدن نفس درد میان
جگر و خنجر گردن محسوس شود ورم در حدبه کبد باشد و اگر ورم هلالی محسوس نگردد بلکه طویل یا عریض یا مورب که یکطرف او غلیظ و طرف ثانی دقیق مثل ورم موش بود
و اعراض مخصوصه ورم جگر که مذکور شد معتد به ظاهر نباشند ورم در عضله موضوع بر کبد باشد و اگر ورم بس خوب محسوس نگردد و با آن فواق و غثیان و قی
و قبض طبیعت اگر قوت خصوصاً معده قوی باشد و الا اسهال و قلت اشتها و ثقل اندک و نفس کشیدن آسان و سرفه کمتر بود ورم در مقعر کبد باشد و اگر
جمیع علامات مخصوصه هر دو جانب محدب و مقعر یافته شوند ورم عام در هر دو جانب باشد بعد از ان نظر کنند اگر تب حار و وجع شدید و ثقل اندک و شدت تشنگی و
سقوط اشتها و قی و کرب و غشی و سردی دست و پا باشد و خصوصاً در ورم مقعری و سوء تنفس و الم ممتد بسوی خلف و ترقوه و لذع در موضع کبد و تغیر لون بزردی حمرة
و غسالیت بود و خصوصاً در ورم حدبی ورم حار باشد پس اگر نبض موجی عظیم سریع متواتر و سرخی چهره و چشم و زبان و درور عروق و ثقل و حرقت بود ورم حار دموی باشد
و اگر نبض صلب مشابه بنشاری و صغیر با شدت سرعت و تواتر و زردی چهره و زبان و در آخر سیاهی زبان و وجع ناخس و ثقل و تمدد اندک و قلق و کرب و شدت
التهاب و لذع و ناریت بول و صفرت براز و قی صفراوی اولاً پس کراثی و زنگاری پس سیاه و ظهور بثور صغار بر زبان و نوائب باشند و تپها بطور غب و امتناع
بیار در طب شدید تر بود ورم حار صفراوی باشد که حمره بقول شیخ آن را ماشرا نامند و اگر تب و تشنگی و وجع شدید نباشد و ثقل بسیار بود و در معده تشبیه بتشنج محسوس
گردد و سرفه خفیف بود ورم بارد باشد و سن و تدبیر و مزاج و لون نیز بران دلالت کند پس اگر با وجود این علامات تهبج وجه و سفیدی روی و زبان و براز و ورم نرم و
عدم احساس صلابت و بطو و شدت لین نبض و سفیدی قاروره و لزوجت آب دهن و اشتها قوی از هضم بود ورم بارد بلغمی باشد و اگر ورم صلب هلالی بغیر وجع
محسوس شود و شدت ثقل بلا حمی باشد و هزال بدن و سقوط اشتها و تیرگی رنگ و خشکی و درشتی زبان و قلت بول و سیاهی آن بود ورم سوداوی صلب باشد و اگر
درین نوع احساس وجع شدید تر بود و آفت در رنگ و اشتها و غیره بیشتر باشد ورم صلب سرطانی بود و چون درین فواق و غثیان بدون تپ حادث شود و وجع
محسوس نگردد در امانت عضو شروع کند و اگر بدون ظهور ورم در کبد علامات ورم کبد یافته شود و تپ خفیف تر از ورم جگر باشد و ثقل و تمدد و غلبه سبوست
شکم و معده بود و تمدد بیشتر از ثقل باشد و براز کیلوسی رقیق بلا ضعف هضم معدی و دلائل او و یا مائل بسبزی باشد حکم باید کرد که در ماساریقا

درم ست و همراه او ورم جانب مقعر جگر او ورام ماساریقا بیشتر بود و اگر ورم حار اشد الوجع و ضعف اکثر بود و ورم بقرب غشیه و عروق جگر باشد و جاذب طحال بسوی اسفل و انجذاب کبد بسوی پشت و ظهور وجع در فقار و سرفه خشک و فرو در نفس و صلابت و مشارکت نبض نیز از دلائل ورم غشائی موضوع بر کبد است و شیخ می فرماید که بحران او ورم کبد حار حدبی و ایضاً ورم عضلات حار برعاف خصوصاً از منخر ایمن و بعرق یا بول محمود باشد و بحران ورم جانب مقعر بعرق یا قی اسهال بود و ورم حدبه ردی تر از ورم مقعر بود و هر ورم که در کبد حادث شود حار بود یا بارد بسبب تسدید بسوی بدن جز خون مائی نگذارد و منفذها کبد ضعیف بود از تمیز مائیت و با وجود این بیشتر مائیت در ماساریقا محتبس گردد و گاهی کبد معده را اجابت گرداند که در ان نفخ و ریاح کثیر حادث شود و این امور سببی از اسباب استسقای لحمی و زقی و طبلی است و چون ورم حار از کبد بسوی طحال منتقل گردد بهتر بود و چون از طحال بسوی کبد انتقال نماید ردی باشد و گاهی جمیع اصناف اورام کبد حار و بارد بسوی استسقا مودی گردد و ورم کبد را چون اسهال مقارن گردد مهلک بود و بنا بر دلالت او بر شدت ورم و ضعف قوای معده و جگر و فرق میان ورم کبد و ورم عضلات موضوعه بر ان در مراق از جهت وضع و شکل و اعراض کرده میشود اما از جهت وضع چنانست که ورم عضلی در لحم ظاهر باشد و ورم کبد گاهی ظاهر نمیشود خصوصاً مستتر ی و در مریض فربه و وضع ورم عضلی یا در عرض یا در طول یا در ورآب بود که یک طرف عضله اخذ کند و اما در شکل چنان بود که شکل ورم کبد هلالی باشد و ورم عضلی عریض یا مدور یا مستطیل یک طرف او غلیظ و طرف دیگر دقیق گویا که دم موش است که در طول اندک اندک باریک گردد و گاهی از ان معلوم نشود و دیگر چیزی در غور مستطیل اگر ورم در عضل غائر بود و ورم عضل مورب مشابه تر با ورم کبد باشد و اما از جهت اعراض آنست که از اعراض خاصه و مشارکه عارض اورام کبد مثل احتباس بول و براز و سقوط اشتها و جز آن در اورام عضل شئی معتدبه نباشد و بر ورم عضله مستطیل انجذاب ترقوه گواهی دهد و چون مراق مبادرت بسوی لاغری و یبوست کند بدانند که ورم کبدی است و بقراط گفته که براز غلیظ و سیاه در اول مرض حاد دلیل آنست که در کبد ورم حار عظیم است و ورم حار یا تحلیل شود و اعراض او باطل گردد و یا ریم کند و یا آن علامات و سیله بود که مذکور گردد و یا صلب شود و منتقل گردد و بعلامات ورم صلب و علامات ورم حار باطل شود و اکثر سبب انتقال او بسوی صلابت افراط در تبرید و قابضات و استعمال مغلظات در ورم حار است و فرق میان ورم کبد حار و ذات الجنب آنست که در عقب سعال ورم کبد نفث نباشد و وجع در یمین ثقیل بود و با آن رنگ زبان و بدن متغیر گردد و نبض منشاری بسیار نبود و بدست معلوم شود اگر ورم در حدبه باشد و دلالت کند بر ان تکلف نفس عظیم و استنشاق کثیر اگر ورم در مقعر باشد و گاهی در ین هنگام سعال هیجان کند و جرجانی نوشته که آماس جگر و مرض ذات الجنب بر طبیب نا آزموده مشتبه گردد و فرق میان هر دو چنان کنند که مریض را بفرمایند تا نفس برکشد چندانکه تواند پس بپرسند که زیر سر پهلو ها که تازی شراسیف گویند یا در بالای آن گرانی هست یا درد یا نه اگر هست باید دانست که آماس در جگر است و الا ذات الجنب و ورم صلب اکثر بعد ورم دیگر و گاهی در ابتدا حادث شود و بسبب وقوع سده در مجری که میان جگر و سپرز است و گاهی از ضربه عارض شود و بعلامات سابقه در کند و اگر ورم صلب مبادرت باستسقا نکند بجس خوب ظاهر بود و چون مراق با ان لاغر و ضعیف گردد پس ورم بالای مراق با وجع مشاهده گردد بلکه گاهی هنگام ابتدای تناول طعام اذیت دهد و نزد جوع خفت پذیرد و آن مطلق بسوی استسقاست و تابع او استسقای لحمی بود و بسبب ضعف تمیز مائیت لگرشح قابل پس مائیت با خون در اعضا جاری شود و لحمی و تهبج حادث گردد و گاهی آن مائیت بسوی فضای شکم نیز جمع شود و زقی پیدا گردد و اکثر صاحبان او باختلال طبیعت هلاک شوند بسبب انسداد مسالک بسوی کبد و اختلال قوای آنها و همچنین کسان را معالجه نکنند مگر در ابتدا که گاهی علاج نفع بخشد و چون مرض طول کشد علاج نفع ندهد و گاهی ورم صلب با حرارت مزاج بود و این حرارت بسبب زیادتی تحجر و صلابت گردد و بدانند که سداد و تا کبد ضعف او مرض ردی مزمن بود و صاحب او تلف گردد و بدانکه جگر سریع الانسداد و تحجر است و خصوصاً چون استعمال ادویه مغلظه مقبضه در ورم حار بافراط کنند و چون در کبد ضعف و ورم جمع شود با علامات ورم زحیری براز شبیه بغساله لحم منضاف گردد و بسیار باشد که ورم در یک جانب جگر بود و بسبب مشارکت جانب دیگر نیز آماس کند و علامات هر دو جانب ظاهر گردد لیکن اول علامات آماس یک جانب پدید آید و در اقسام

علامات دیگر جانب ظهور کند و طبیب می گوید که ورم رخو در کبد صلب میشود یا از سوء تدبیر با استفراغ رقیق از ماده و ترک غلیظ از آن و یا تحلیل رقیق از آن فضول بقیه ماده متصلب غلیظ یا تضمید کبد به دوای مفرط الحرارت که مشوی و منعقد گرداند و فضول صلب و متحجر گردد پس این نوع ورم بغیر تحلیل صلب شود اما ورم حار بسبب فرط تبرید و ترک چیزی که محلل باشد مع تبرید صلب میگردد و در این اطبا اکثر غلطی میکنند و این نوع بسوی مده بلا اشکال مستحیل میگردد و هر ورم که در کبد حادث شود چهار جنس باشد و با نواع کثیر متنوع گردد پس ورم رخو دو نوع بود یا آنکه بر حالت خود باقی ماند و قوت را فاسد نکند و مودی باستسقا نگردد چون طبیب حفظ او نماید و مریض پرهیز و علاج استعمال کند یا قوت فاسد گردد و تغیر خون کند و ارخای جوهر کبد نماید و مودی باستسقا گردد و اما تصلب ورم رخو بعید ست و اما ورم حار منقسم بسه قسم میشود یا دموی محض و این صلب نگردد بلکه قتل کند یا صاحب او مستسقی شود مگر آنکه طبیب رفیق و علیل حسن القبول باشد و یا صفراوی محض و این نیز صلب نشود بهر آنکه التهاب آورد باین معنی که ورم صفراوی بیشتر در کبد افتد و در عروقی که از آن صفرا بسوی اعضا نافذ گردد و در عروقیکه مراره از آن صفرا جذب کند سده افتد پس جرم کبد را گرم و ملتهب گرداند و ورم پیدا کند و این بیشک مودی باستسقا گردد و تحلل قوای کبد و افساد جوهر آن مگر تدبیر لطیف و مرکب شود از خون و صفرا مساوی یا ظاهر شود قوت یکی بر دیگر و معالجه بحسب قوی باشد و در مساوی بقوت علاج مرکب بود و اسم مخصوص آن حمرا و ماشرا ست و هرگاه ورم بسطح کبد باشد فلغمونی نگویند و اگر بلحم کبد غوص کند مسمی بفلغمونی گردد و این نوع بیشتر صلب گردد و صلابت او منحل شود یا بسوی مده چون در جرم اثر کند و یا بسوی استسقا چون در قوت کبد و جوهر او اثر نماید و اما ورم سوداوی البته بمده منحل نگردد پس از فسخ او عروق و فضای آن باقی نماند مگر بمقدار یکه در آن خون صافی بسوی عروق نافذ گردد و این نوع بدو قسم منقسم گردد یا بحدت و یا بغیر حدت پس اگر با حدت باشد گاه بمده مودی گردد و اگر بغیر حدت بود بمده منحل نگردد و از آن استسقا بعلیل نشود یا بجمله ورم جگر اکثر حار می باشد

دموی بود خواه صفراوی و مرض مخوف ست و صلب آن عسر العلاج

علاج کلی در ورم جگر نگذارند که طبیعت قبض شود و افراط اسهال نیز مهلک بود و باید که ادویه رادعه یا ادویه ملطفه مفتحه یار باشند تا ماده را متحجر شدن ندهند و همچنین ادویه محلله که استعمال کنند یا ادویه قابضه عطریه یار باشند تا قوت عضو بتحلیل نشود و این قوانین در ضماد و اشربه ملحوظ دارند و در ورم مقعری اسهال مناسب ست اما اسهال قوی نه بلکه در دست از آن و در ابر کوتاه دارند و در ورم حدبی ادرار کوشند و دست از مسهلات باز دارند اما قبض طبع هم جائز ندارند و هلیلجات و سقمونیا ادرار در ورم جگر استعمال نباید کرد و جالینوس گوید که تا ورم جگر در ازدیاد باشد از اسهال و ادرار حذر کنند و هیچ نحو ماده را نباید جنبانید و هرگاه نضج در ماده پدید آید در آن زمان اسهال نیز روا باشد درین وقت تلیین طبیعت در ورم مقعر بفلوس خیار شنبر در بوند چینی و امثال آن و در ورم محدب بادرار حاجت افتد و در هر دو نوع طبیعت رخشک نباید داشت و هم او گوید طبیب را نشاید که تبرید جوهر کبد نماید بیشتر از آنچه باید و نه ارخای آن کند و ادویه قویه هم بر کبد استعمال نکند و صاحب اورم کبد از تناول فواکه قابضه مثل بهی و امرود و سیب و قابض و همه آنچه قابض و حابس باشد احتراز کند که آن مزید ورم بسبب احداث سده است و بقول انطاکی علاج اورام کبد همانست که در ورم معده گذشت و فوه و اشق و سویق و طباشیر را درینجا فائده بسیارست و بدانند که علاج ورم ماساریقا مثل علاج ورم مقعر جگر بود و علاج ورم ریحی همانست که در ذکر کبد گذشت و علاج ورم جگر که از ضربه و سقطه افتد در مبحث ضربه کبد مسطور گردد و چون ورم کبد ریم کند علاجش در دبیله بیاید بدان رجوع نمایند

علاج ورم جگر دموی

اولا فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست نمایند و چون فصد نکنند و ماده را در جگر بگذارند و قوابض و روادع استعمال نمایند خوف آن باشد که ورم صلب گردد و اگر محللات استعمال کنند خوف هیجان ورم بود پس اولا فصد نمایند و در ان قصور نکنند و بضرورت نهادن زلو بر محل کبد نیز جائز داشته اند بعد آن اگر ورم مقعر جگر باشد علاجش مانند علاج ورم معده حار نمایند و بدرست کمتر دهند و اگر تنقیه کاسنی ... باشد ... کاسنی ... [illegible]

[illegible]

باشیرهٔ کاسنی یا آب انار و مانند آن مفید است و اگر ورم محدب جگر باشد ادویهٔ مدرهٔ بارده که در علاج سدهٔ جگر حار بگذشت بکار برند و آب انار با سکنجبین
بسیار سودمند بود و کذا شربت انارین دو توله آب کاسنی آب عنب الثعلب هر یک پنج توله سکنجبین ساده دو توله و یا تخم کاسنی تخم خیارین هر یک
شش ماشه عنب الثعلب پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده همراه سکنجبین سه توله بدهند و ادویهٔ مسهله استعمال نکنند لیکن
اگر قبض طبع بسیار مزید الم باشد بچیزهای ملین خفیف مثل لعاب بهدانه و لعاب اسپغول برفع قبض پردازند و بعد چند روز بدر انتشار شب در آب کاسنی سبز
مروق ترکرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری و سکنجبین داخل کرده دهند و گاهی قرص زرشک اضافه نمایند و هرگاه ماده کم شود و خوف انتشار
آن نماند اگر حاجت بود مسهل سبک دهند لیکن مسهل درین نوع چندان فائده نمیکند اگر مفید نشود باز بمدرات علاج کنند و چون از ماده حرارت زائل
شود و موسم سرما باشد شیر شتر دادن مضائقه ندارد و بعد از ان گلقند و شربت دینار گاهی تنها و گاهی همراه شیرهٔ تخم کشوث و مانند آن از مدرات قلیل الحرارة
بدهند لیکن در دادن شیر و مانند آن عدم تپ و حرارت شرط است و بقول جالینوس ادویهٔ منفتحه مائل برطوبت باشند و الا درد زیاده کنند و طریق ضماد
در ورم حار کبد اینست که در ابتدا از تخم کاسنی و صندل و زرور دو آرد جو و عنب الثعلب در آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز و روغن گل و قدری سرکه
سائیده ضماد کنند و در وقت تزید اکلیل الملک و افسنتین و زعفران زیاده نمایند و وقت انتها صندل موقوف کنند بنا بر شدت برد و قبض او و بر باقی
اقتصار نمایند و در وقت انحطاط بر افسنتین و زعفران و عود و مانند آن اکتفا کنند برای تحلیل ماده و تقویت جگر و آنجا که ورم با اسهال بود این قرص دهند
تخم حماض طباشیر گل سرخ زرشک هر یک پنج درم لک مغسول ریوند هر واحد یکدرم زعفران نیم درم کوفته بیخته قرص سازند هر یک مثقالی و یک قرص با رب ریباس
یا زرشک یا انار بدهند اما بعد از فصد و از اغذیه بر ماء الشعیر قناعت نمایند اقوال اکثر حذاق سدیدی گوید که عصارهٔ خرفه و تخم آن و اذناب الخیل و
عصارهٔ زرشک و کذا اوستایج و مطبوخ در سرکه و شرب و ضماد و غذیه و حضض مکی هر واحد نافع ورم کبد حار ست شیخ می فرماید اول آنچه بر طبیب
واجب ست اینست که بحال امتلا و حال قوت و سن و وقت و غیر آن نظر کند و از ان در فصد رخصت طلب کرده شود پس فصد کند اگر ممکن باشد از باسلیق
والا هفت اندام والا اسیلم و اگر قوت قوی بود خون بقدر حاجت و یکدفعه بگیرد والا بتفاریق در چند بار بر آرد و بدانکه اگر فصد نکنند و ماده را در جگر گذارند
و ادویهٔ قابض و رادع استعمال نمایند بیم باشد که ورم صلب گردد و اگر ادویهٔ محلله بکار برند بیم باشد که الم هیجان کند و ورم زیاده شود پس اولا فصد
کنند و دران کوتاهی ننمایند چون مانعی قوی نباشد و خون وافر بر آرند و بدانند که در ابتداء او محتاج شوند بدانچه در اورام قانون از روع
وتبرید ست لیکن دران هنگام از حدوث صلابت حذر کنند و بدین سبب واجب ست که روادع مخلوط بملطفات و مفتحات باشند و افراط استعمال
اطلیهٔ بارده گاهی بصلیب ورم انجامد و گاهی آنرا دخول حمام کفایت کند و گاهی بسوی گرده منفجر گردد و بدانکه اکثر ادویه که دران قبض و برودت باشد
و کذا اکثر اغذیه که باین صفت باشد مثل انار و سیب و امرود و از جهت دیگر ضرر کنند و او انست که منفذی را که بسوی مراره است تنگ کنند و صفرا از جگر بمراره
نرود و این سبب زیادتی آماس گردد و شر بسیار پیدا کند و با وجودیکه از قبض چاره نیست در اول مرض و در آخر او نیز عند وجوب تحلیل برای حفظ قوت از ان
خوف حدوث تحجر و جلس صفرا در جگر باید کرد و ایضا بدین جهت احتیاج طبیب بمبادرت بسوی تدبیر تحلیل درین مرض بیشتر از مبادرت آن در سائر اورام
بود بنا بر خوف از تحجر و صلابت و بهر دفع آنکه صدید روی ترشح کند که از ترشح آن اورام حاره خالی نباشند لیکن تحلیل و تفتیح گاهی ارخای قوت نمایند و مریض
قریب موت گردد چنانچه جالینوس از حال طبیبی حکایت کرده که او علاج اورام کبد بمرخیات که بدان علاج سائر اورام کرده میشود مثل ضمادهٔ معمول از زیت
و گندم و آب و خورانیدن خندروس میکرد و وجه آن بود که آنچه دران جلا بلا لزوجت و غلظ است مثل ماء الشعیر خورانیدی و بمحللات ادویه که در ان
قبض و تقویت و عطریت ست مثل سعد و قصب الذریره و افسنتین مخلوط کردی و ازین ادویه بقدر یکه حفظ قوت نماید استعمال نمودی و افراط نکردی و عمده
در ابتدا روادع بقوت او ست و در اوسط او ترکیب و در آخر او تحلیل مع قوابض ازین قبیل و اگرچه حاجت آماس بسوی تحلیل و تعجیل وقت باشد پس این نصیحت
جالینوس قبول نکرد و بعده نزد مریضی که هر دو جمع شده بودند جالینوس او را چنین خبر بداد که این مریض باختلال قوت و ظهور عرق لزج اندک بر ان

باالکل خود او بیشتر پس مریض هرچه امر آن بود که جالینوس گمان او کرده بود و این تحلیل نیست که بسبب محتاج گردد که مبادرت کنند بدان و وقت وجوب رق
و محتاج گردد با تمامه از قبض و تقویت و در حالت وجوب تحلیل صرف خالی نباشد و در رعایات این همه از جهت دقیق و بدانکه این مشروح است که اجزاء سریع القبول است
تنضیج و تلیین است از جهت قبول میکنند و گاه تنقیح و تحلیل سبب آن میشود و چون تحلیل استعمال کنند آن از جنس چیزیکه منع یعنی تیزی کند استعمال نباید کرد که در ذات الجنب
و ما والعسل اگرچه جالی بلا لذع است لیکن آن شیرین است و شیرینی سده پیدا کند و لهذا ما والشعیر ممدوح و کافی است بهر آنکه جلا بلا لذع میکند و سده حادث
نمیکند بعده ممکن است که تنضیج و جلا می اد با اختلاط چیزی قوی نمایند اگر احتیاج بزیادتی قوت افتد و اشیای لذاعه تا بحدیکه شعر که بیشتر از حد سبب خطر رساند
که آن بقوت خود غوص کند و در اول مجاری سده حادث کند و چون بحدبه رسد قوت او بشکنند و با آخر فوهات عروق ملاقی شود پس واجب است که جانب
علیل دریافت کنند و حذر نمایند از آنکه ادرار کنند و علت در مقعر باشد و یا اسهال نمایند و علت در حدبه بود که درین هر دو حال ماده غالب تر گردد بلکه
واجب است که از اقرب مواضع استفراغ آن کنند پس ادرار میکند در مقعر بود و از جانب اسهال و از آنچه در محدب باشد از جانب ادرار استفراغ نمایند و از قبض
ماندن طبیعت حذر کنند که در ان اذیت عظیم و خطر خطیر است و ایضاً نگذارند که بافراط منطلق گردد و قوت ساقط شود و طبیعت ضعیف گردد بلکه طبیب را باید
که در حالت قبض بتلیین باعتدال نماید و در حالت لینت آن بقبض معتدل پردازد و اما ادویه صالح برای اورام کبد در ابتدای امر چون در آن
حرارت باشد آب کاسنی و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری و آب عصا الراعی و آب بارتنگ و آب کاکنج و آب کشنیز تر و ماء القرع و ماء الخیار
و آب کشوث است و باید که بدان مخلوط کنند چیزی از مثل افسنتین و قصب الذریره و قرص امبرباریس باین نسخه زرشک دو درم گل سرخ طباشیر هر واحد چهار درم
مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خرفه تخم کاسنی هر واحد سه درم بادیان یکدرم قرص ساخته بوزن دو مثقال از ان بخورند و اگر حاجت بزیادتی تنقیه افتد اندکی کافور
در ان اضافه کنند و اگر اراده زیاده تقویت کبد باشد در ان لک و ریوند داخل نمایند و اگر سرفه باشد رب السوس و قدری کثیرا و اندکی ترنجبین افزایند
و اما ادویه که آن قوی تر و بهتر برای ورمی است که در ان حرارت غالب بغایت نباشد آب بادیان و گاوزبان و اذخر و کرفس جبلی و لبلاب هر واحد
با سکنجبین است و این ادویه و مانند آن ورمی را نفع کند که در طبقه اولی بود و چون در نضج اندک شروع کند و ایضاً قرص ورد خصوصاً برای آنکه منحل تقعر
باشد و چون دانستند که ورم در جانب مقعر است اولی آنکه استعمال نمایند آب لبلاب مخلوط بچیزیکه غلظت داد بدان و واجب است از مبردات مذکوره و آب چقندر
و بهمه آنچه تنضیج و ردع و تلیین طبیعت کند و عند ظهور نضج خیار شنبر با آب بادیان و آب عنب الثعلب و آب لبلاب نفع کند و در اغذیه قدری تخم قرطم داخل کنند
انجره و بسفایج داخل نمایند و چون انحطاط کند ادویه قوی مثل صبر و غاریقون و تربد استعمال نمایند و قوی استعمال هلیله زرد می کنند و سن آنزا اکثر و سیار امر
بهر آنکه در ان قوت قبض است نرسیم که ماده رقیق را بر آرد و غلیظ بماند و متحجر گردد و گاهی استعمال کرده میشود و درین وقت مثل تخم قرطم و مثل انجره و بسفایج
در طعام و افتیمون بلا احتشام و گاهی اقدام مثل خربق بحسب حاجت میکنیم و اما حقنه ها در اوائل امر و هنگام اتفاق قبض طبیعت مثل آب برگ چقندر و نمک
و بوره و یا شکر سرخ است و نزد انحطاط قوی کنند و در ان بسفایج و قنطوریون و زوفا و صعتر داخل نمایند و گاهی در ان حنظل می افزایند و چون ورم در جانب
حدبه باشد باید که ابتدا کنند بمدرات بارد پس معتدل بعده چون نضج ظاهر شود قوی جید استعمال نمایند و این تأخیر بخوف تحجر واجب بود و این ادویه مثل فوه
و فطراساليون و اسارون و اذخر و قرص زرشک کبیر و قرص غافث قوی و سایر مدرات قویه مذکوره در مفردات و در باب ادرار است و اما ضمادها باید که
بارد استعمال نکنند چنانکه در اورام دیگر بلکه فاتر بکار برند و آنچه مبادرت در ان واجب است نزد ابتدای ورم عصارات بارده قابض و عصاره خرفه و کدو و حی العالم
و گلاب است پس صندل و کافور و ضمادات متخذ از شاخ انگور و گل سرخ خشک و آرد جو و تکرار امثال این واجب نیست بلکه چون نضج بجائی رسد که ورم شود بهترین ضمادات
اینست که از بهی مع ادویه دیگر بسازند و ازین قبیل است که سفرجل با آرد جو و گلاب بسایند و بدان ضماد نمایند و یا سفرجل در سرکه و آب بجوشانند تا پخته شود
با صندل بیامیزند و بر ان اندک روغن گل اندازند استعمال کنند و ازین نوع است که سفرجل در شراب ریحانی که در ان اندک قبض باشد بپزند و بر ان
عصا الراعی مضاف سازند و شبل اندک سنبل و افسنتین و سعد قوی کنند و با آرد جو پخته استعمال نمایند و گاهی در ان روغن سفرجل یا روغن مصطکی و روغن حنا

و از آبها آب آس و آب برگ سیب و آب سفرجل و مانند آن داخل می کنند و گاهی ضماد از سفرجل مطبوخ بطبیخ افسنتین ساخته میشود و چون اراده کنند که ضماد را
[illegible] که در ان عفونت باشد و برگ کتان و از روغنها روغن بنفشه و بابونه و حلبه داخل کنند
بدرقه تحلیل افزایند در ان مصطکی و بابونه و اکلیل الملک و آرد جو و حلبه باشد یا که در ان عفونت باشد نسخه ضماد مسکن التهاب
و از ضمادات ضماد دیلون و ضماد نیلغریوس و ضماد اکلیل الملک و ضماد فربیون و دیگر ضمادات که در قرابادین مذکورست بکار برند نسخه ضماد مسکن التهاب
بگیرند صبر و عصاره غافث هر واحد یک جزو زعفران و مصطکی هر واحد نیم جزو روغن گل چهار جزو موم بقدر حاجت و در آخر ورم استعمال نمایند ضمادات مفتحه محلله
مخلوط بقوابض برای حفظ قوت مثل ضمادات متخذ از ایرسا و اسارون و اشنه و جعده و سعتر فرفیج و تخم کرنب و مقل و مانند آن که در ان مقویات افزوده باشند
و اضمده متخذ از آس و فوه الصبغ و حب الغار و زعفران و مر و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغنهائیکه گاهی بدان آمیزند روغن نرگس و روغن سوسن آزادست
نسخه ضماد محلل ورم کبد منسوب بسوی قابوس محمود و مجرب بگیرند میعه و موم هر واحد ده درهم مصطکی و زعفران و حماما هر واحد ربع درهم روغن شجر مصطکی و
روغن گل هر واحد دو درهم شراب قوطوفی و نصف موم و روغن را گداخته همه بدان آمیزند و دیگر که بسیار نافع ست سوسن حماما اسارون هر واحد دو درهم
اشق میعه موم هر واحد بست درهم کندر زعفران اسارون هر واحد درهمی روغن شجر مصطکی مقدار حاجت و دیگر که جیدست صبر سه اوقیه مصطکی اوقیه بابونه
اکلیل الملک هر واحد چهار اوقیه زعفران و فوه و قصب الذریره هر واحد شش اوقیه روغن سوسن مقدار کفایت و دیگر محلل قوی زعفران ده اوقیه مقل
هفت اوقیه چرک کوارهٔ زنبور عسل چهار اوقیه مصطکی سه اوقیه میعه و زفت و موم و اشق هر واحد نه اوقیه حماما و سنبل رومی و حب بلسان هر واحد شش اوقیه
روغن سوسن بقدر کفایت بدستور سخته استعمال نمایند و اما اگر با ورم اسهال مضعف باشد احتیاط حبس او واجب ست باید که قرص زرشک و قرص لونیدی
قابض بخورند و اما غذا بهترین آن کشک شعیرست که آن سرد و جالی ست و محدث سده نیست و سریع النفوذست و اما خندروس و شده از ان
گندم ست که در ان غلظ و مزاحمت از ورم ست و اگر از نان چاره نباشد نان خمیری که از میده و از گندم علکیه نبود و در تنور پخته باشند بدهند و واجب ست
که بعد از غایت عنایت مصروف دارند و از بقول کاهو و سرمق ست و از فواکه انار شیرین برای تسکین شیرینی در معده او بصفرا استحیل نگردد و باید که
از شیرینیها تا ممکن باشد اجتناب نمایند ایلاقی و جرجانی می نویسند که در ورم حار جگر قانون علاج اینست که در اول رادع استعمال کنند و
در میان محلل با رادع بیامیزند و چندانکه باخر رسد محلل زیاده کنند و رادع کمتر نمایند و آب کاسنی و غیر آن آبها که در قول شیخ گذشت اول بسکنجبین
دهند و بعد از ان بخیار شنبر خصوصاً اگر طبع قبض باشد و یا ترنجبین با شیرهٔ تخم خرفه بدهند و اگر اراده تقویت جگر باشد لک و ریوند زیاده کنند در روغن بادام
بر ان چکانند و اگر حرارت قوی نباشد آب کرفس نافع بود و خیارشنبر بطبیخ افسنتین که در ان قصب الذریره جوشانیده و روغن بادام بر ان ریخته باشند و
قرص امیرباریس بسکنجبین و آب کاسنی و غیره مفید بسیارست و نسخه آن همانست که در قول شیخ مسطور شد و اگر سرفه باشد دو درم کتیرا و سه درم رب السوس
زیاده کنند و اگر حرارت غالب باشد ثلث درم کافور افزایند و آن سفوف حرارت زیاده نکند و سده بگشاید و ادرار کند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هر یک سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک دو درم عصارهٔ زرشک چهار درم زعفران مثقال مصطکی افسنتین هر واحد یکدرم
کافور دو دانگ و اگر سرفه باشد صمغ و کتیرا و رب السوس زیاده کنند و در آخر سکنجبین بزوری بدهند و این اقراص و سفوف با آن دهند آلوزید گوید که
آب کاسنی و آب بقول دیگر درین علت سخت نافع ست خاصة اگر دو یا سه هفته پیوسته بدهند و اگر با حرارت یبوست بود ماء الجبن سخت موافق بود
و ضماد در ابتدای علت از تراشهٔ کدو و آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و آب اطراف انگور و آب بارتنگ و صندل سفید و موم و روغن گل
و کافور باید و بعد از چهار روز آرد جو و بابونه و اکلیل الملک و خطمی زیاده کنند و تا وقت انتهاء رادع و محلل نصفا نصف کنند و چون بانحطاط
افتد محلل زیاده کنند و رادع کمتر بقدر حاجت و در انحطاط آب بادیان و آب کرفس و آب گاوزبان و آب لبلاب آمیزند و ضماد که بوقت انتها
و انحطاط سود دارد [illegible]
و افسنتین [illegible]

همه قوانین مذکوره و بعد آماس محدب بران ترتیب بکار برند جز آنکه درینجا تدبیر تلیین طبع باعتدال از اشربهٔ ملینه مثل آب فواکه و سکنجبین و شربت تمر هندی و ماء الجبن
باندک بنفشه و آب عنب الثعلب یا آب لبلاب ممزوج با آب چقندر باید کرد و در مزورات چقندر و لبلاب و قطم آمیزند و بعد از چهارم یا هفتم روز خیارشنبر در آب لبلاب
یا آب کرفس دهند و اگر طبع نهایت قبض باشد در سکنجبین و دیگر اشربه اندکی سقمونیا حل کرده بدهند و بعد چهارده روز وقت انحطاط در مزوره تخم قرطم و بسفایج و افتیمون
برای تلیین طبع باید پخت و از صبر و غاریقون و تربد و مانند آن مسهل سازند و این سفوف محلل ورم و مفتح سده و ملین طبع بکار برند پوست بلیله زرد سه درم تخم کشوث
تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی هر واحد یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم بکار آیین صاحب کامل گوید
که اگر ورم جگر حار باشد ابتدا الفصد باسلیق از جانب راست کنند و اخراج خون بحسب حاجت نمایند اگر قوت و سن و وقت وغیره مساعدت کنند و اگر مریض را
عادت باخراج خون باشد باید که اخراج آن زیاده کنند و ماء الشعیر بشکر بدهند و بعد دو ساعت سکنجبین شکری ساده بنوشانند و برای رفع قبض تلیین طبیعت
با آب لبلاب و فلوس خیارشنبر کنند و حقنهٔ لین معمول سپستان و عناب و بنفشه و جو کوفته و چقندر و سبوس و خطمی و شکر سرخ و روغن بنفشه و روغن گل استعمال
نمایند و بعد از آن باید که فطر کنند اگر ورم در جانب محدب بود باید که اکثر عنایت با درار بول نمایند و قرص زرشک از یکدرم تا یکمثقال با یک و نیم اوقیه
سکنجبین مع آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق و آب کشوث هر واحد پانزده درم صباح بدهند و شب وقت خواب مقدار دو درم ازین سفوف
با ده درم سکنجبین شکری ساده دهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنجدرم تخم کاسنی و کشوث و طباشیر هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس انیسون
هر یک دو درم گل سرخ عصارهٔ زرشک هر واحد چهار درم ریوند چینی یکنیم درم همه را باریک سائیده استعمال نمایند و این قرص نافع ورم حار در محدب کبد ست
گل سرخ شش درم زرشک چهار درم طباشیر رب السوس هر واحد یکنیم درم زعفران سنبل مصطکی هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده با آب عنب الثعلب سرشته
هر قرص بوزن درم تا مثقال بسازند و یکی بماء الاصول و سکنجبین بخورند و این قرص نیز نافع ست گل سرخ پنجدرم زرشک سه درم طباشیر یکنیم درم مغز تخم خیار
مغز تخم بادرنگ و لک منقی و فوه و سنبل و زعفران و افسنتین هر واحد نیم درم ریوند چینی یکدرم همه را باریک سائیده با آب کاسنی سرشته قرص سازند و اگر
حرارت مفرط باشد دو دانگ کافور درین قرص افزایند و ایضاً کسی را که در محدب کبد او ورم بود ماء الجبن با سکنجبین ساخته با سفوف مرکب از مغز تخم خیار و مغز
تخم بادرنگ و تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد بقدر حاجت بنوشانند و طعام علیل بکرفس و بادیان و کاسنی و جو مقشور و مانند آن سازند و اگر ورم حار در جانب
مقعر کبد باشد باید که اکثر عنایت باسهال بود بهر آنکه این جانب مشارک امعاست و اسهال صاحب او کنند با آب لبلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
هر کدام مروق نموده در چهل درم آن هفت درم فلوس خیارشنبر مالیده با یکدرم روغن بادام در سرما نیم گرم و در گرما سرد کرده بدهند و قرص طباشیر ملین با سکنجبین
بدهند و ماء الجبن با فلوس خیارشنبر و هلیله با این سفوف فائده تمام دارد و نسخهٔ سفوف همانست که در آخر قول ایلاقی گذشت و تنقیه بدن صاحب آن مطبوخ
فواکه نمایند و در ان حقنهٔ لینه استعمال نمایند تا ماده را جذب کنند و باسهال خارج نماید و ایضاً شیر شتر که از نیم رطل شروع کنند و بتدریج بیک و نیم رطل رسانند
با این سفوف بغایت مفید ست پوست هلیله زرد و کابلی هر واحد پنجدرم پوست بلیله آمله هر واحد سه درم تخم کاسنی و کشوث و بادیان هر واحد دو درم همه را
باریک سائیده سه درم با شیر شتر باید داد تا هفت روز و چون تپ نباشد این قرص بماء الجبن بدهند و اگر تپ بود بشیره تخم خرفه و مغز فلوس باید داد گل سرخ
شش درم زرشک و لک مغسول هر واحد چهار درم طباشیر سه درم ریوند چینی و صندل سفید و تخم کاسنی و تخم کشوث هر واحد دو درم بادیان انیسون هر واحد
یکنیم درم زعفران یکدرم ترنجبین شش درم همه را باریک سائیده با آب ترنجبین سرشته قرص سازند هر یک بوزن مثقالی و اگر حرارت قوی باشد
کافور نیم درم افزایند و اما ضماد باید که در ابتدا مرکب از اشیائی باشند که دفع و منع ماده بسرد و قبض خود کنند مثل قیروطی معمول از آب کاسنی و
کشنیز و جراده کدو و عنب الثعلب و آب برگ انگور و گلاب و آب حی العالم و آب بارتنگ با روغن گل و موم سفید مضاف بسوی آن اشیای طیب الرائحه
مثل صندل و گل سرخ و کافور و گلاب و چون در روز سوم و چهارم باشد بعض اشیای محلله مثل بابونه و اکلیل الملک و خطمی و جو اضافه نمایند و مدام
در اشیای محلله در تزاید ورم زیاده کنند و چون ورم منتهی رسد ضماد مرکب از اشیای قابضه سرد و محلله مساوی نمایند و چون ورم در انحطاط شروع کنند

از اشیای قابضه کم کنند و در اشیای محلله زیاده نمایند و بیشتر آنست که امر درین طول بورم صلب میگردد و تحلیل او مشکل میشود و سبب حدوث استسقا میگردد بهر آنکه اشیای بارد جاذب ماده و تغلیظ آن و منع از تحلیل مینمایند و سدد حادث میکنند و باحداث سدد در مجاری کبد استسقا پیدا میشود و از این ضماد در ابتدای ورم استعمال میکنند صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هر واحد چهار درم گل سرخ پنجدرم شیاف مامیثا فوفل هر واحد دو درم اقاقیا گل قیمولیا هر واحد یکدرم کافور نیمدرم همه را باریک سائیده بآب کاسنی و آب حی العالم و آب کشنیز سبز و آب خرفه و کاهو ضماد نمایند ضماد دیگر برای ابتدای او رام کبد بگیرند برگ عنب الثعلب برگ کاکنج طحلب برگ بنفشه تازه و برگ خرفه و آب حی العالم و جراده کدو و کاهو همه را باریک سائیده و صندل سفید گل سرخ و اندک آرد جو اضافه نموده ضماد نمایند ضماد و برای ورم کبد حار نزد تزید صندل سفید چهار درم گل بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم افسنتین رومی یکنیم درم کافور دو دانگ زعفران دو دانگ باریک سائیده روغن بنفشه و روغن بابونه هر واحد یکجزو موم ربع جزو گداخته آمیزند تا یکسان گردد و بر کبد ضماد کنند ضماد و برای ورم کبد نزد منتهی صندل سرخ صندل سفید هر واحد پنجدرم گل سرخ هفت درم گل بابونه اکلیل الملک بنفشه آرد جو هر واحد چهار درم افسنتین رومی فوفل شیاف مامیثا هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم زعفران یکنیم درم کافور دو دانگ همه را باریک سائیده بروغن بابونه و روغن بنفشه موم زرد گداخته آمیزند ضماد که عند انحطاط ورم بکار آید صندلین فوفل بنفشه نیلوفر مصطکی سنبل سعیه هر واحد سه درم گل سرخ بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی پرسیاوشان زیرکتان هر واحد پنجدرم زعفران یکنیم درم همه را باریک سائیده بروغن بابونه و روغن شبت و روغن سوسن سفید و موم گداخته آمیزند و چون با ورم تپ باشد باید که از ادویه حاره مشروبه و ضمده حاره اجتناب نمایند و تدبیر صاحب ورم حار کبد در باب غذا مثل تدبیر سوء مزاج حار کبد باید و مسکن او در موضع بارد طیب الهوا و مستعمال باشد مسیحی گفته که هر گاه بکبد ورم حار حادث شود و بدن محتمل فصد باشد باید که فصد باسلیق از جانب ایمن کنند بعده استعمال ماء الشعیر نمایند که آن مبرد و جالی بلا لذع ست و چیزی از آبهای فواکه قابضه و لزجه نباید داد و آب کاسنی و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری بدهند و چون مرض بانتها رسد و ماده ورم نضج یابد اگر ورم در حدبه کبد باشد اشیای مدر بول مثل اسارون و سنبل رومی و فطراسالیون و ناردین و فو و سودفقاح اذخر و بسباسه و عصاره غافث و افسنتین و کمافیطوس استعمال کنند و اگر ورم در مقعر کبد باشد در نهای علت آنچه اسهال طبیعت اندک کند مثل چقندر و لبلاب استعمال نمایند و نزد انحطاط مرض ادویه قویه مثل صبر و غاریقون و تربد و هلیله زرد بعمل آرند و ایضاً بحقنه استفراغ کنند اما در اول امر ماء العسل که در ان نمک یا نطرون باشد و در انحطاط اگر از ورم چیزی متحجر باقی ماند در حقنه ادویه قوی الجلا و ملطف مثل زوفای خشک و پودینه و حنظل و قنطوریون دقیق مخلوط سازند و بر جگر از خارج ضمادات و قیروطی که از ادویه محلله و قابضه مرکب باشد بنهند و ادلا قیروطی از روغن گل سازند و ضماد بصندلین و گل سرخ و حی العالم و آرد جو و قسب و سفرجل و مصطکی و افسنتین و بابونه و اکلیل الملک و زیرکتان و موم و روغن مصطکی و روغن سفرجل و روغن گل مرتب کنند و بعد انحطاط میعه و سوسن اسمانجونی و مر و اسارون و اشنه و جعده بروغن سوسن و سنبل و روغن بابونه و روغن شبت و روغن نرگس سازند قرشی و سدید و خضر گویند که در ورم حار ابتدا الفصد باسلیق ایمن یا اکحل یا اسیلم ایمن کنند و رادعات بغیر مبالغه در تبرید استعمال نمایند بهر آنکه اگر در استعمال رادعات قوی التبرید مبالغه نمایند سوء ی تحجر ماده ورم گردد و این بار زمان مرض انجامد و در ان مضار بسیار ست و اگر ماده صفراوی باشد حرارت بر تبرید بیشتر کنند و رادعات را بچیزی که در ان تلطیف و تفتیح باشد ممزوج سازند مثلاً آب کاسنی با آب بادیان مخلوط کنند تا رادعات صرف سده نیارد و بعد زمان ابتدا رادع منضجات بیامیزند و چون تجاوز بانتها کنند محلل بغیر خلط برادعات استعمال کنند و محلل از اندک قابض بهر حفظ قوت خالی نباشد تا قوت تحلیل نشود یا ماده بتحلیل لطیف آن متحجر نگردد و این قوانین را در ضمادات نیز یاد دارند و از اسهال در ورم حدبی و ادرار در ورم مقعری حذر کنند که ورم عام میگردد لیکن نوشیدن ملینات نزد قبض طبع اگرچه ورم حدبی باشد جائز ست و افراط اسهال محلل قوت و مضعف ست و قبض طبیعت موجب مزاحمت ست پس بر طبیب توسط در اسهال کثیر و احتقان قوی می باید بلکه مشغول شود بتلیین طبیعت چون قبض باشد و اگرچه ورم حدبی بود بقبض چون اسهال کثیر مفرط بود و اگرچه ورم مقعری باشد و از اشربه در ابتدا

اگر ورم حدبی باشد آب کاسنی و عنب الثعلب و آب انارین سکنجبین ساده یا بزوری بارد و یا قرص زرشک یا قرص ورد یا قرص مناسبه و با شربت دینار زوفا یا سکنجبین لشیرهٔ تخم خیار و کاسنی و خرفه و یا شیرهٔ تخم خیارین و خرفه سکنجبین و یا نقوع زرشک و انار دانه و تخم کاسنی اگر طبیعت نرم باشد و یا نقوع تمر هندی و آلو بخارا و گل نیلوفر اگر قبض باشد با شیرهٔ تخم خیارین و شکر با شربت نیلوفر بدهند و گاهی در تبرید احتیاج بمثل کافور افتد شربا و ضمادا و در حین شدت اشتعال و مادهٔ ورم صفراوی از جنس حمره بود و اما در وقت تزبد تا انتها با آب کاسنی آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و هرچه که منتهی قریب تر شود چیزیکه دران تفتیح و انضاج و تحلیل باشد زیاده کنند تا آنکه محلل صرف نزد منتهی باقی ماند و اما در وقت انحطاط آب بادیان که دران زرورد و زرشک باشد تقویت جگر خیسانیده باشند یا قرص زرشک کبیر با سکنجبین یا شربت دینار دهند و غذا ماء الشعیر بشکر و کم از ان سویق و شکر است و بعد ایام مثل کاسنی بروغن بادام بریان و سبزیکه یا آب انار ترش یا آب غوره ترش کرده یا مزورهٔ انار دانه یا زیرباج یا مزورهٔ تمر هندی یا آلو بخارا یا جوزهٔ مرغ نزد ضعف قوت بدهند و چون ارادهٔ اسهال کنند مثل خیارشنبر با بهای مذکوره یعنی مانند آب کاسنی و بادیان و آب کرفس و آب عنب الثعلب و روغن بادام چیزی نیست و یا مطبوخ از بسفایج و گل بنفشه و تمر هندی و غاریقون و تخم خیار و کاسنی و سنبل با ترنجبین و یا شیرخشت و ریوند پاشیده بدهند و گر دسقمونیا و هلیله نگردند و چون بعد اسهال اراده برای تنقیهٔ بقایای مواد بسبیل ادرار کنند و مادهٔ ورم بقرب محدب باشد شیرهٔ تخم خیارین و خربزه ببعض آبهای مذکوره یا اشربه مثل شربت دینار و سکنجبین شکری دهند و حضر انیهم نوشته که این ترکیب استاد من برای ورم حار کبد نوشته آب کاسنی مروق نیم رطل گرفته دران زرشک پنجدرم اصل السوس مقشر یکدرم حشیشه غافث نیم درم تخم کشوث ربع درم خیسانیده و صاف کرده از ترنجبین پانزده درم دران شیره برآورده بدر او قیه شکر شیرین نموده پیش از ان تخم بادرنجبویه یکدرم خورده بنوشند و تضمید موضع بعسل خیارشنبر ده درم آب کاسنی سه اوقیه روغن بابونه یک اوقیه موم یکمثقال دران گداخته بر پنبهٔ کهنه مالیده بگذارند محمود شیرازی نوشته که اگر ورم حار دموی باشد فصد باسلیق از دست راست و ارسال دم بقدر قوت کنند و اگر زمان ربیع و مزاج دموی و سن شباب و مریض محتمل باشد باخراج خون کثیر حذر نکنند که دران شفا و خلاص اوست و باید که هر صباح جلاب از عناب و سپستان هر واحد بست عدد و بنفشه تر یا خشک پنجدرم و تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر سازند و از همه غذا بران اقتصار نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و اگر تناول مطبوخ قادر نباشد این حقنه بعمل آرند بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر واحد پنجدرم سنای مکی هفت درم جو کوفته و سبوس و خطمی هر واحد کف در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیارشنبر ده درم و شکر سفید ده درم دران مالیده صاف نموده روغن بنفشه و روغن گل و مری هر واحد ده درم داخل کرده در محقنه انداخته حقنه کنند و اگر ورم در جانب محدب کبد باشد کل عنایت مصروف بادرار بول بود و هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و شیرهٔ تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم بنوشانند و یا این سفوف دهند که سخت سودمند است ریوند چینی یکنیم درم گل سرخ زرشک تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم مغز حب القرطم و مغز تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم سفوف کرده هر صبح سه درم بخورند و این قرص نیز در ورم حار محدب کبد را نافع است تخم کاسنی مغز تخم خربزه تخم کشوث هر واحد سه درم طباشیر مثقال ریوند چینی نیم درم لک مغسول درم باریک سائیده بآب کاسنی یا بآب عنب الثعلب سرشته قرص سازند شربتی مثقال و ماء الجبن متخذ بسکنجبین نیز ایشان را نافع است سعید گوید که علاج ورم دموی بعد فصد باسلیق این است لزوم بشرب مبردات مثل ماء الشعیر سرد کرده و بعد آن سکنجبین شکری با آب سرد و یا ماء القرع و ماء البقلة بسکنجبین بنوشند و اگر ورم حادث بمقعر باشد تنقیهٔ بدن باسهال نمایند و بادویه قویه تحریک نکنند بلکه بادویهٔ ملینه مثل آب کاسنی با فلوس خیارشنبر و لعاب اسپغول بشربت نیلوفر و حقنهٔ لین و اگر ورم حادث بمحدب او باشد حرص بر ادرار بول بمزورات مدره مثل تخم خیارین و تخم کدو و تخم خربزه دهند و ماء الجبن بسکنجبین بنوشانند و اگر طبیعت در لینت افراط کند رب بهی یا رب سیب دهند و از فواکه قابضه حذر کنند و اگر التهاب عظیم باشد مریض را قرص کافور با سکنجبین بدهند و تبرید کبد بصندل و کافور و آب عنب الثعلب و گلاب و آب حی العالم نمایند و در حین صلاح یا بمزوره غذا سازند و بقول بارده مثل کاهو و کاسنی و خرفه بخورانند و اگر حرارت اندک باقی ماند عصارهٔ زرشک بسکنجبین بنوشانند و اگر قوت ضعیف گردد

و زمانہ طول کند بچوزۂ مرغ تا ب حصرم یا آب انار غذا کنند و تقلیل مبردات نمایند تا امر مؤول بفساد مزاج یا بسقیروس نگردد طبری گوید کہ در ورم حار کبد نظر کنند بسجنہ و سن و قوت و صناعت و عادت مریض و بلد و طبیعت او پس اگر این قوانین رخصت دہند در ابتدا فصد باسلیق از دست راست کنند بعدہ بحقنۂ لینۂ ملطفہ استفراغ نمایند بگیرند دو کف از جو مقشر کوفتہ و باقۂ کبیرہ از حی العالم و باقۂ عصی الراعی و کف کبیر برگ عنب الثعلب و کف برگ اسپغول و برگ بارتنگ و خطمی و سپستان و عناب و سبوس و سپستان بہر واحد کف ہمہ را بجوشانند و صاف نمودہ اندکی روغن بنفشہ و روغن خراطین و غیر ذلک لعاب اسپغول آمیختہ حقنہ کنند و تضمید کبد باین ضماد نمایند سویق جو یکدرم قسب یا حسف قلیل اکحال و شدید القبض سہ درم پوست سفرجل اندک از گوشت او ہمہ را باریک سائیدہ و آب برگ اسپغول و برگ بارتنگ و برگ آس رطب و سیب میخوش خوشبو بر آوردہ بیامیزند و بدان پارچہ آلودہ بر جگر گذارند و ضماد و کمپنج کنند و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین سادہ و سکنجبین سفرجلی کنند و غذا از وی سازند و اگر تپ نباشد زیرباج چوزۂ مرغ و تیہو و حصرمیہ و مطبوخ باب زرشک و عدس زرد بسرکہ و شکر طبرزد دہند و اگر تپ باشد مزورات زیرباجیہ و حصرمیہ و کاسنی بری جوشانیدہ و کاسنی مسلوق و غیر مسلوق و عنب الثعلب و مانند آن غذا سازند و اگر معدۂ صاحب او قوی باشد مغز خیار و بادرنگ و حماض مسلوق مطیب باک ندارد و اگر با این ورم التہاب شدید و تپ محرق ملتہبہ باشد و مریض صالح القوۃ بود این قرص دہند طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی تخم خرفہ و صندل سفید مغز تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم کدو شیرین ہر واحد سہ درم عصارۂ زرشک دہ درم صمغ عربی نشاستہ کثیرا ہر واحد یکنیم درم کافور یک دانگ قیمتہ عفص یکدرم ہمہ را سائیدہ با آب کاسنی سرشتہ ہر قرص بوزن یکدرم سازند و در سایہ خشک کردہ ہر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی مروق و دہ درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی بدہند و اگر خواہند این قرص با ماء الشعیر بخورانند و بعد آن سکنجبین دہند و اہل حران در ورم کبد حار ملتہب کہ با آن تپ باشد این مطبوخ مید ہند بگیرند برگ عنب الثعلب و برگ بارتنگ و برگ اسپغول و کاسنی بری و بستانی و طحلب و ہمہ را بجوشانند و بگیرند برگ ہفا ناخ و بجوشانند و آب او مثل مجموع باشد بیامیزند و اگر ارادۂ قبض طبیعت باشد بدیں کبد می باشد طبخ اینہا با نار دانہ یا سماق بروغن بادام و کشنیز خشک می کنند و اگر ارادۂ تعدیل طبیعت می کنند بسرکہ و شکر آمیزی برند و گاہی آن را مطیب می کنند و خصوصاً بعصارۂ زرشک و بادام و کشنیز و بروغن بادام بریان می کنند اگر ہضم احتمال او کند و اگر معدہ ضعیف الہضم باشد بر حسو خندروس اقتصار می نمایند و اگر ارادۂ قبض طبیعت میکنند خندروس را بریان می کنند و در آن اندک بادام بریان داخل می نمایند و اگر با التہاب و تپ اسہال غسالی باشد آن امر خطیر ست از ان خوف ہلاکت علیل بسرعت بود و علاجش نمایند ماء الشعیر و سویق او دست و یارب سفرجل با قرص طباشیر معمول از تخم حماض کہ اندک ریوند چینی در ان و قدری قرظ افزودہ باشند و تضمید کبد او باین ضماد نمایند کعک بریان سودہ پنجدرم گوشت سیب و سفرجل و پوست او ہر واحد مقدار سماق دو درم گل سرخ دہ درم برگ آس پنجدرم سائیدہ و با آب سفرجل آمیختہ اندکی سک داخل کردہ استعمال نمایند وقتیکہ معدۂ او خالی باشد و ہنگام تناول طعام ضماد را جدا سازند و لزوم شرب آب سویق شعیر و مزورات سماقیہ و رمانیہ نمایند و ہمہ آنچہ مذکور شد و آنچہ باعتدال قبض کند و چون تپ و اسہال زائل گردد و ورم و التہاب و وجع باقی ماند آن دلیل خیر ست و امید صحت کنند و درین ہنگام تغذیہ بتیہو و بچۂ ماکیان نمایند و از شکم سیری منع کنند و از حرکت باز دارند و چون چشم او بد و رشدن زردی و باقیماندن سفیدی شروع کند خبر صحت دہند و باید کہ از نکس حفاظت کنند و اکثر نکس صاحب امراض کبد از طعام یا فساد ہوای موضع خواب او میشود و پس باید کہ طبیب تعدیل ہوای آن موضع حسب وقت از برد و حر و رطوبت و یبوست نماید و حوالی آن برگ بید و فواکہ خوشبو بدارند و از لفاح و سائر مخدرات حذر کنند و رازی ذکر کردہ کہ ہرگاہ تخدیر کبد نزد الم شدید کنند صاحب او دفعۃً ہلاک گردد و تخدیر در اعضای ظاہرہ یا امعا عند الضرورۃ کنند و با تخدیر الم قلب و کبد و دماغ البتہ نباید کرد و در ورم معدہ خلاف ست کہ تخدیر او نزد الم شدید جائز ست یا نہ و اولی ترک تخدیر او ست بعض متاخرین می نویسند کہ در ورم حار کبد و عضلات آن و ورم ماساریقا اول فصد باسلیق نمودہ در ابتدا عرق برگ کاسنی عنب الثعلب ہر یک شش تولہ با سکنجبین قندی دو تولہ بدہند و ہر روز یک یک تولہ آب می افزودہ باشند تا ہفتہ و در ابتدا

گل بنفشه کاسنی کشنیز سبز مکوه برگ بارتنگ وشاخ انگور وبرگ گلاب وگل سداگلاب وصندلین هر یک هفت ماشه زعفران پنج ماشه ضماد نمایند مار ورچهارم
وبعد از ان محللات مثل بابونه وسنبل واذخر وافسنتین واکلیل وغیره تا روز هفتم بیفزایند غذا آش جو با شربت نیلوفر دهند واگر تحلیل نشود بروز هشتم برای
تلیین طبع وتحلیل ورم خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیرخشت چهار توله شربت دینار چار توله گلقند پنج توله روغن بادام هفت ماشه در هر دو مروق سابق
رہند غذا وقت شام اسفاناخ ونخود ماش مسلم با برنج وبجای آب عرق کاسنی وگلاب برابر بدهند وصبح آن شیره کاسنی وخیارین ومغز تخم کدو هر یک نه ماشه
وتخم خرفه چهار ماشه شربت بنفشه چهار توله اسپغول نه ماشه پاشیده بنوشانند سکنجبین تا دوازده روز بعمل آرند تا مقصود حاصل شود ورنه روز شانزدهم مطبوخ مناسب و
شربت وردسنا اسهال آورند وروز هفتدهم قرص زرشک سه ماشه در شربت بزوری بار دو توله سرشته بلیسند ومروق دهند با مکوه هر یک چهار توله شربت کشوث دو توله
بنوشند وهر روز یکیک توله مروق واندک اندک شربت افزایند غذا گوشت حلوان با برگ هند با ومکوه ویا لک پخته با نان تنوری دهند وبعد از هفته مروق وشربت
بدستور بکه اضافه نموده هر روز بکاهند تا بمقدار اول آید پس موقوف نموده تا مدت دو سه هفته پرهیز نگذارند تا از نکس ایمن گردد وچون بعد زوال ورم اندکی حرارت
باقی ماند این حب دهند تخم کاسنی سه توله تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین وکدو شیرین وبهدانه هر یک یک توله کتیرا رب السوس هر یک نه ماشه زرشک یکنیم توله انار دانه ترش
دو توله نبات هفت توله کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها بقدر نخود ساخته در دهان دارند وترشی درین مرض منع نیست وایضاً درین ورم قرص زرشک کبیر
همراه نقوع زرشک هفت ماشه تمر هندی دو توله انار دانه چهار ماشه آلو بخارا ده دانه گل نیلوفر تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه شب در آب کاسنی سبز وآب مکو
خیسانند وصبح مالیده صاف کرده شیره خیارین شش ماشه شکر سفید یا شربت نیلوفر دو توله داخل کرده دهند وگاهی شیره مغز تخم کدو شیرین وشیره تخم کاسنی می افزایند
ودر ابتدا اگل بنفشه برگ خرفه برگ بارتنگ گل سرخ سوده ضماد نمایند وبعد از سه روز آرد جو گل خطمی سفید گل بنفشه ضماد کنند وبعد هفت روز اگر حرارت نباشد بابونه
بیفزایند وبعد از انحطاط از قابضات کم نمایند ومحللات گل بنفشه خطمی با بونه گل سرخ با آب مکوه ضماد کنند

علاج ورم جگر صفراوی

آنچه در دموی گذشت بعمل آرند مگر در انجا بفرط اخراج خون ودر ینجا بکثرت تبرید حاجت افتد وایضاً اشربه بارد رطبه که در ان قبض نبود چون شربت نیلوفر وشربت آلو
همراه سکنجبین باید داد وبقول جالینوس شربت اجاص ازین نوع خواص عجیب هست وکذلک شربت عناب در نقوع زرشک وبر جگر مثل آرد جو وصندل وگلاب
وآب کاسنی وسرکه ضماد نمایند واگر حرارت شدید باشد اندکی کافور بیفزایند وآنجا که ورم مقعر بود اسهال بماء الفواکه وچار گل یعنی گل بنفشه وگل نیلوفر وگل سرخ
وگل خطمی همراه فلوس خیارشنبر وروغن بادام مناسب است ودست از ادرار کوتاه دارند وایضاً بهترین مسهل برای ورم مقعری آب کاسنی وماء القرع و
ماء الخیار ومغز خیارشنبر وترنجبین وشیرخشت وگلقند بحسب حاجت است واگر مناسب دانند در ان اندکی ریوند داخل کنند وشربت دینار از ان اولی وافضل
در عمل است وگاهی نقوع می کنند ودر اسهال بقول بارد یا مطبوخ بنمایند گلهای مناسب وایضاً در ورم صفراوی تخم کاسنی شش ماشه گل بنفشه گل نیلوفر
هر یک چهار ماشه نبات یک توله وضماد صندلین گل سرخ بنفشه عنب الثعلب در ابتدا نافع وبرای تلیین طبع تمر هندی سه توله پوست بیخ کاسنی یک توله در عرق کاسنی
یا در شیر خیسانیده مالیده صاف نمایند وترنجبین شیرخشت هر یک چهار توله حل کرده بدهند ویا برای اسهال تمر هندی سه توله تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب
هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین هر یک چهار توله حل کرده دهند وآنجا که ورم محدب باشد دست از مسهلات باز دارند و
بادرار اعانت نمایند باودیه مفتحه سده مثل کاسنی وخیارین وعنب الثعلب وبیخ کاسنی با سکنجبین اما قبض هم روا ندارند وبهر رفع قبض حقنه لین ومشروبات
خفیف التلیین کفایت کند واگر با ورم اسهال باشد وبقبض حاجت آید قرص مذکور در علاج ورم دموی بکار برند ونزد فرط حرارت آب عصی الراعی آب بارتنگ
وآب کشنیز تر وماء القرع وماء الخیار دهند واگر حاجت تبرید زیاده افتد قرص طباشیر ساده یا کافوری استعمال نمایند اقوال البعض مهره بوعلی سینا نوشته
که علاج حمره قریب از علاج فلغمونی است ولیکن واجب است که اسهال وادرار برفق تر باشند وبچیزیکه مائل تر بسرد وست بود در بر جگر ادویه سرد بسرد نهند
وبدوام تجدید او نمایند تا آنکه مریض محسوس برودت دریابد وضماده از نیلوفر وآب کاکنج وآب بهی وصندل وکافور ومانند آن سازند ودر ان مهما امکن مسخنات

استعمال نکنند ابومنصور گوید که بعد فصد باسلیق و لزوم ماء الشعیر آنرا آب کاسنی و عنب الثعلب و خیارشنبر و کاهو و خرفه و بهیدانه و کدو و خیار و غذا
بماء الشعیر غلیظ و بقول اسحاق شب باندک سرکه و روغن بادام و کشنیز سبز و خشک نافع بود و چون تب و حرارت ساکن شود و مرض اثر باریس که در علاج ورم دموی
در قول شیخ مسطور شد با سکنجبین ساده یا بزوری بدهند و ضماد در ابتدا از صندل و گل سرخ و کافور و گلاب بارچه تر کرده و سرد نموده بر جگر نهند و هرگاه گرم شود
تبدیل آن نمایند و در وسط مرض گل سرخ بنفشه صندل هر یک چهار درم کافور زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته روغن گل و آب کدو و آب بهیدانه و آب خرفه و سویق
عدس و کعک سوده و ده مثقال اسفنجه در صیف سرد و در شتا گرم کرده ضماد نمایند اگر با ورم اسهال باشد ورق حماض بر بارباس زنند بعد آن آب سویق جو نوشانند
و بهی و گل سرخ در آب بپزند تا مهرا شود و سوده ضماد کنند و اگر حرارت اندک باشد اندک شراب قابض داخل کنند و یا در شراب تخم مویز تر کرده بجوشانند تا قوت از
اخذ کنند پس گل مختوم و کشنیز و صندل و زعفران بیخته ضماد کنند که از ان قوی تر است ابن الیاس گوید که هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم نیلوفر چهار درم
و شکر سفید یا ترنجبین ده درم بنوشند و اسهال طبیعت بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله یا منقوع شمش یا شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم یا بفلوس خیارشنبر ده درم
کنند و غذا ماء الشعیر خشخاش سازند و تضمید کبد در ابتدای ورم بصندلین و نیلوفر و گل سرخ و عصاره مامیثا مساوی سائیده در آب کاسنی یا با آب حی العالم سرشته
ضماد نمایند و چون از ابتدا تجاوز کند روغن ترک نمایند و این ضماد نیز در ابتدای ورم صفراوی و دموی نافع برگ عنب الثعلب برگ کاکنج طحلب گل سرخ تازه
بانفشه تازه و صندلین سائیده و با آب حی العالم سرشته ضماد کنند ابوالحسن گفته که علاج ورم صفراوی بشربت ماء الشعیر و آب انار ترش و شیره تخم خرفه و سکنجبین کنند
و اگر طبع قبض باشد تحریک او با آب تمرهندی و جلاب نمایند یا آب کاسنی با ترنجبین دهند و تقویت جگر بقرص امیرباریس و تبرید کبد بصندل و کافور و گلاب کنند و
غذا مزوره آب حصرم و در آخر بجوزه مرغ با آب سماق سازند طبری گوید که اصعب انواع ورم و اشد اعراض ورم معروف بفلغمونی است که سبب فاعل او صفرا است
که از مراره بسوی کبد رجوع میکند و بعد آن مختلط میگردد و سده در عروق واقع میشود و ورم در لحم کبد می افتد و آنست فلغمونی پس اگر قوانین استفراغ اطلاق
با چند تنقیه او باین طبیخ کنند تخم کشوث تخم کاسنی تخم کاهو هر واحد ده درم عنب الثعلب برگ اسپغول هر واحد باقلا تمرهندی منقی بیست درم آلو بخارا
سی عدد پوست هلیله زرد نیم کوفته گل سرخ و بنفشه هر واحد سه درم مویز منقی ده درم همه را با هم مطبوخ بپزند تا مهرا گردد بعده صاف کرده هفتاد درم
از ان گرفته هفت درم مغز فلوس در ان حل کرده و سه طسوج سقمونیا مشوی در سیب پخته بنوشند و از غذا بر فروج مسمن بسرکه و شکر و آب حصرم اقتصار نمایند
و کاهو و کاسنی و تره خرفه و مانند آن سلق بخورند و نان مخبوز بدهند و طبیب را لازم که استخراج موضع سده کند پس اگر مابین زهره و عروق کبد باشد جزی
از فواید اشیاء مثل سیب ترش و نان مخبوز بدهند تا عروق تنگ گردد و مراره بجذب صفرا حاصل در ورم کبد قادر نباشد و علامت سده این موضع آنست
که قی صفراوی کم و اسهال آن بیشتر گردد سیما چون استفراغ بدوا کنند و بالعکس چون سده در ماساریقا باشد یعنی قی بسیار و اسهال صفراوی کم بود و
دوا نافع علاج این علت کبد بدان کنند چون قاروره متوسط الحمرة باشد این است بگیرند [illegible] قوی سی درم و آب لبلاب بجوشانند و
صاف کرده دو درم سکنجبین ساده در بلد حار و مزاج حار بنوشانند و اگر احتمال کنند سکنجبین بزوری زیاده تر مفتح سده و مسهل تر بعالجه بود و هم آنچه لازغ کبد
نباشد و اگر تسکین صفرا کنند از استعمال او اجتناب نمایند و ساطع تر آنست که ماء الشعیر و حساء و خندروس که در ان سماق و ریباس پخته باشند استعمال کنند
و اگر احتمال استفراغ بحقنه کنند این حقنه عمل آرند ماء الشعیر مطبوخ بعناب و سپستان و خطمی بگیرند سی درم و آب برگ اسپغول مروق هفت درم شکر سفید سه درم
روغن بنفشه ده درم بدفعات متوالی حقنه کنند تا آنکه زردی چهره و چشم ابتدا انجلا نماید و حرقت و التهاب تخفیف یابد ترک استفراغ او کنند و تضمید کبد او
باین ضماد نمایند بگیرند خشت یا قسب ده درم برگ اسپغول برگ بارتنگ هر واحد باقلا گل سرخ کشوث هر واحد کف سویق شعیری درم همه را با آب برگ عنب الثعلب
بپزند تا مهرا شود مثل حسو ترنجبین گردد بعده خوب بر هم زنند و بر پارچه طلا کرده بر کبد نهند در الم الا در آخر سیم و از ضماد خالص برای این علت است گل سرخ گلنار
هر دو ده ده درم شیاف مامیثا سه درم فوفل دو دانگ قصب الذریره کافور نیم دانگ همه را باریک سائیده در آب کشنیز تر بیخته ضماد کنند اگر قاروره مریض
سرخ نباشد و این علاج ترین ضماد است که در فلغمونی کبد استعمال کنند و هرگاه در مریض علامات خون ثابت شود فصد باسلیق نیست و ابوماهر را دیدم

کہ در فلغمونی کبد شیر زنان بعصارهٔ اجبار بارس سکنجبین و قرص آن بدون مصطکی و زعفران بخورانند و چون این ذکر نمودم خواهم علاج بحسب مواضع کبد بیان
سازم اگر ورم در حدبهٔ کبد باشد در علاجش آنچه مدر بول باشد مثل سکنجبین و بزوری مانند تخم خیارین و کدو و شیرین افزایند و اگر در مقعر باشد در معالجه ادویه ملین طبع
زیاده کنند و چون ضماد کبد نمایند ترک ضماد از حدبه کنند و اگر ورم در جمیع کبد باشد از هر دو طریق علاج و اتیقی جامع غرض همه ترکیب دهند و اما علاج حمره
آنست که در ورم دموی مذکور شده و علاج فلغمونی و حمره واحد است الا در حمره اخراج خون زیاده کنند چنانچه در فلغمونی همان مقدار زیاده میکنند بعضی متاخرین
می‌گویند که در ورم صفراوی قدری خون گرفتن نیز جائز است بعد از ان شربتهای سرد و مرش که در ان قبض نبود با شیرهٔ بزور بارده دهند مثلاً شیرهٔ خیارین و کاسنی
و گل بنفشه هر یک نه ماشه شربت آلو یا تمر هندی چهار توله دهند و غذا با لاک و کشنیز سبز که با تمر هندی ترش ساخته باشند یا برنج خورانند و از آرد جو و صندل سفید و
برگ کاسنی و زرد چوب و حضض هر یک هفت ماشه بگلاب و سرکه ضماد کنند و اگر ضرورت باشد کافور اندکی با زعفران بیفزایند و در روز ششم نقوع آلو با فواکه طبع
بکشایند تا دو سه مرتبه و اگر ورم تحلیل نیابد روز شانزدهم مطبوخ هلیله شربت ورد مکرر دهند و قرص طباشیر کافوری و یا زرشک کافوری علو سنجان سه ماشه
با مروق کاسنی نه توله شربت نیلوفر چهار توله بدهند و اگر کاسنی سبز بدست نیاید تخم کاسنی یکنیم توله نیم کوفته شب در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک نه توله
خیسانیده صبح صاف نمایند هفت بار مثل معصفر حل نموده و با نقوع زرشک بدهند

علاج ورم جگر بلغمی

اگر ورم در مقعر باشد مطبوخ از تخم کاسنی تخم خطمی پرسیاوشان هر کدام چهار درم بادیان یکمثقال تخم کرفس یکدرم مصطکی نیم درم جوشانیده صاف نموده گلقند کهنه
و سکنجبین عسلی هر کدام یک اوقیه مالیده بدهند و نخود آب و شوربای جوزه و مرغ با دارچینی و شبت غذا سازند و بادیان حاره همچون روغن یاسمین و روغن
بید انجیر جایگاه ورم مستغرق دارند و ضمادات منضجه بکار برند یا بادیان اصل السوس هر یک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده بدهند
و تنقیه بمسهلات مناسبه مثل حب ایارج کرده تقویت معده و جگر بجوارشات مقویه و گلقند نمایند و تریاق نیم ماشه و مومیائی نیم ماشه نیز مقوی و نافع است و مسهلات
مثل بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هر یک شش ماشه فقاح اذخر برگ غافث زوفای خشک هر یک چهار ماشه انیسون پودینه غاریقون هر یک سه ماشه
مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه تربد سفید شش ماشه قنطوریون دقیق چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری چهار توله حل کرده بدهند و یا سکنجبین
شربت شکر سرخ نموده حقنه کنند که اجزای حقنه حاده نیز بهتر است و اگر از ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون نیم درم حب ساخته شب فرو برند و صبح بدرقه مطبوخ
بنوشند نافع تر باشد و بعده بر قرص افسنتین یا قرص ریوند بسکنجبین بزوری و ماء الاصول دو درم نمایند و از بابونه و اکلیل الملک و گل سرخ و تخم کتان ساییده
بگلاب سرشته نیم گرم ضماد نمایند و ایضاً مشک و زعفران بروغن سوسن حل کرده بر جگر طلا کردن یا نکوتر […] و مومیائی نیم درم و کم و زیاده با قند سیاه
بپیچیده خوردن و صبر و زنجبیل بر جگر ضماد کردن در ورم بلغمی بعد تنقیه مفید نوشته اند و ایضاً خردل با شیر گاو طلا کردن و بران مداومت نمودن و غذا قبل از
تنقیه بجز نخود آب یا نبوماش با شیرهٔ بادام جنری نتوان داد و بعده تیهو و دراج با نخود و زیت […] و زیره و دارچینی پخته بدهند و اگر ورم در حدبه باشد
مدرات دهند چون طبیخ انیسون و بادیان و بیخ کاسنی و تخم کرفس و نانخواه با سکنجبین بزوری حار و اگر صرف بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه در آب کاسنی
مروق ده توله جوشانیده دهند نیز مفید بود و دیگر مدرات حاره که در صارهٔ جگر مسطور شده استعمال نمایند و جهت تسخین جگر بعد تنقیه با سهال یا ادرار در ورم
مقعری و حدبی قرص از گل سرخ و انیسون و تخم کرفس و فقاح اذخر و مصطکی و سنبل و اسارون و ریوند و لاک منقی و فوه و زعفران ساخته بدهند
و اگر ورم کبد بلغمی با تپ مزمن و سرفه و ورم پایها و درد و ادرار کثیر از رطوبت جگر بود بعد مسهلات و تدابیر معموله برعایت ورم احشا قرص گل صغیر سوده چهار ماشه
بگلقند دو توله سرشته بخورانند و عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری معتدل
دو توله خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند و ضماد معمولی کنند روز دوم برای تسکین شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم خیارین هر یک چهار ماشه
عوض جوشانده دهند باز برای تقویت معده و جگر که بسبب حصول برودت از ازمان مرض هر دو خراب شوند قرص زرشک صغیر چهار ماشه بنوشند اروی ساده

ششماشه سرشته همراه عنب الثعلب بادیان زیره سفید هر یک چهار ماشه زوفای خشک گل بابونه هر یک سه ماشه جوشانیده شربت دینار یکتوله داخل کرده بدهند و بجهت آخر روز سکنجبین بزوری و عنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله بدهند و برین طبیخ که جهت تپ مزمن بلغمی و ورم احشا و سوء القنیه مفید است دوام نمایند و غرغره گل خطمی کشنیز خشک کوکنار هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده برای نزله بعمل آرند

اقوال بعض ثقات سویدی گوید که شرب قصب الذریره و پوست بیخ غار نه قیراط و حب الغار و دارفلفل و روغن بلسان و افسنتین و سنبل هندی و تخم تمام و ضماد بیخ اثل در شراب جوشانیده و فرنجمشک و کذا شرب و ضماد بیخ اذخر و فقاح او و نعناع و مصطکی و فوه الصبغ و تخم کشوث و غافث و اسارون و ضماد برگ غار و تمام سبز که آمیخته و اکلیل الملک هر واحد نافع ورم کبد بارد است شیخ می فرماید که درین احتیاج استعمال ملطفات جالیه است و علاجش قریب از علاج سدد و از علاج دبیلات آماده نضج است و ادویه منضجه و مدره و مفتحه و ملطفه معلوم شده و باید که در انها قوت قابضه مقویه عطریه باشد و از ادهان روغن بید انجیر و یاسمین و زنبق داخل کنند و ضمده از انها بسازند و بهترین ضمده آن ضماد فولاد یحیون و مرهم فیلغریوس و مرهم اشلیخقون و مرهم بزورست و دوا الکرکم و دوا اللک و مانند آن نفع می کند و بسته را درین منفعت عظیم است و قرص سنبل هندی و رومی و از اشربه شربت بزوری که بکماذریوس و جعده پخته باشند و از انچه دران نفع میکند خصوصاً در انچه قریب بصلابت باشد و ایضاً نفع باوجاع گرده و طحال را نماید دوای معمول بعضی است باین نسخه بگیرند مقل و سوسن آسمانجونی و اسارون و مو و فو و تخم کرفس و انیسون و سنبل الطیب و سلیخه و جندبیدستر و پودینه کوهی و زیره و پودینه نهری و وج و عاقرقرحا و دارفلفل و جوزبوا و حماما و فرفیون و تخم خطمی و اسطوخودوس و جعده و سیسالیوس و تخم سداب و بادیان و پوست بیخ کبر و زراوند مدحرج و قرفه و زنجبیل و حب الغار و افیون و بزرالبنج و قسط و نانخواه و کرویای سفید هر واحد یکجزو بعسل کف گرفته معجون سازند و استعمال کنند و این دوای معمول ثوم بری همین فعل کند بعینه بگیرند ثوم جبلیا نامی سفید و غافث و قسط و زراوند و کاشم و سیسالیوس و دارفلفل هر واحد سی درم تخم کرفس و اسارون و مو و فو و گزبری و نانخواه و انجدان سیاه هر واحد پانزده درم برگ سداب خشک و پودینه کوهی و زیره و پودینه نهری و صعتر بری هر واحد ده درم جندبیدستر و بارزد هر واحد دوازده درم این همه را بشراب حل کنند و باقی را بسایند و همه را خوب مخلوط سازند پس بعسل کف گرفته بسرشند قرصی وبلاسدید و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که علاج ورم بارد ملطفات و منضجات و محللات مثل شربت اصول و سکنجبین بزوری و شربت هلیون و روغن بید انجیر است و از قابض که حفظ قوت کند لابد است و در ابتدا ادویه قابضه مقویه بر ادویه منضجه و ملینه غالب باشند بهر آنکه در ابتدای اورام بارده استعمال مبردات صرف بخوف تحجر جائز نیست و در انحطاط محللات را قوی کنند و بر محللات صرف اقتصار نکنند بلکه مقویات دران اضافه کنند لیکن ادویه محلله بر قابضه مقویه غالب باشند و در اشربه و اضمده صاحب ورم بارد سنبل و فوه و لک و اسارون و زعفران داخل نمایند مثل این ادویه از مفتحات و مقویات کبد است و مسهل مثل حب ایارج مناسب است یا مطبوخ قرطم بسفائج هر واحد شش درم افتیمون و افسنتین و اصل السوس و خطمی و پرسیاوشان هر واحد چهار درم و تخم خیار و کاسنی و زرشک و غاریقون و تخم کرفس هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبر سیزده درم شکر یا گلقند یا ترنجبین بیست درم ریوند و روغن بادام هر واحد نیم درم یا اندکی زیاده از ان آمیخته دهند و اگر درین مطبوخ پانزده درم مویز منقی با تخمش اضافه کنند احسن و انفع بود و سکنجبین و آبکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و اگر مزاج بارد باشد اندک شراب صرف بر نهار بخورند و غذا نخود آب و قنابر و دراج بدارچینی و زیره بدهند مجوسی گوید که مداوات ورم بارد کبد آنست که قرص افسنتین یا قرص لک یا قرص ریوند با سکنجبین بزوری بدهند و اگر یکی ازین اقراص با آبکه دران حلبه و برگ کتان و بادیان هر واحد ده درم بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد پنج درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید پانزده عدد در دو رطل آب جوشانیده باشند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه از ان گرفته و یکی ازین قرصها یک مثقال و روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر هر واحد درم بران انداخته نافع تر باشد و این قرص ورم کبد بارد را نافع گل سرخ پنجدرم زرشک چهار درم انیسون تخم کرفس کوهی بیخ اذخر و فقاح اذخر و سلیخه و قصب الذریره هر واحد سه درم مصطکی و سنبل و دارشیشعان و اسارون و ریوند چینی و فوه و عیدان الکرم و لک منقی هر واحد دو درم مر و زعفران هر واحد یک نیم درم باریک

سائیده بآب بادیان سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و این قرص نیز مفید انیسون و تخم کرفس و نانخواه و افسنتین هر واحد سه درم قوه عیدان و لاک مغسول هر واحد دو درم ریوند چینی و مصطکی و سنبل الطیب هر واحد یکنیم درم عصارهٔ غافث و زعفران هر واحد درم همه را باریک سائیده و بشراب سرشته هر قرصے بوزن درمی تا مثقال ساخته استعمال نمایند اگر ورم بارد رخو باشد باید که این ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان تخم کرفس انیسون هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و حشیش غافث و کمافیطوس و کمازریوس و اشکاعی و بادآورد هر واحد پنجدرم مصطکی و سنبل الطیب و اسارون هر واحد یکنیم درم قوه عیدان و لاک مغسول و سلیخه و عیدان بلسان هر واحد یکنیم درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل برسد و از آن چهار اوقیه صاف نموده دواء الکرکم یک مثقال و روغن بادام تلخ یکدرم در ان حل کرده بنوشند و اگر ورم رخو در جانب مقعر کبد باشد در ان روغن بید انجیر عوض روغن بادام تلخ کنند تا اسهال طبیعت نماید و تضمید کبد با ضماده نسخهٔ مختلفه نمایند و این ضماد ورم رخو کبد را مفید سرگین ماعز گاو و تخم مخ بزهر واحد شش درم تخم کرفس و انیسون و نانخواه و قردمانا و موم سفید هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح او و صبر سقوطری و علک البطم و راتینج هر واحد سه درم ناردین افریطی و سنبل الطیب و مصطکی و زعفران هر واحد دو درم بورهٔ ارمنی و نطرون هر واحد یکنیم درم موم را با روغن ناردین یا روغن قسط گداخته علک و راتینج در ان حل کنند و بدان ادویه بخوبی آمیزند و بر کبد ضماد کنند و ایضاً بضماد اصطمخیقون یا ضماد او یا سفرسطون تضمید نمایند و غذا نخود آب بزیت مغسول یا تیهو یا دراج معمول اسفیدباج یا طیخن بزیت و مری و دار چینی و زیره سازند و از بقول نعنع و بادرنجبویه و سداب و کرفس اجازت دهند و از جمیع فواکه و البان و حبوب منع کنند مگر مویز شیرین و انجیر اندک دهند و ماء العسل و جند بیدستر و شربت خود دو گاه گاه جوارش شکر و جوارش عنبر بقدر حاجت بدهند جرجانی گوید که اول استفراغ ماده باین ترتیب نمایند که ایارج فیقرا درم غاریقون درم حب ساخته در شب وقت خواب بخورند و بخسپند و صبح این مطبوخ بنوشند هلیله سیاه هلیله کابلی هریک ده درم بیخ کرفس بیخ بادیان هریک سه درم غافث چهار درم افسنتین پنجدرم تخم کشوث سه درم انیسون دو درم سنبل نیم کوفته پنجدرم ریوند چینی نیم مثقال مویز منقی بست درم همه را اندکی کوفته بجوشانند و صاف نموده بست درم فانیذ و سی درم ترنجبین در ان حل کنند و باز صاف نموده بنوشند و این قرص نافع است نسخهٔ آن همان قرص دو درم است که در قول مجوسی گذشت و اگر ورم در جانب محدب بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و شیرین دهند و اگر در جانب مقعر بود مطبوخ افسنتین با روغن بید انجیر بدهند تا طبع نرم کند و باقی علاج از اشربه و اضمده در علاج سوء مزاج بارد جگر گذشت محمود گوید که هر صباح جلاب از اصل السوس و عنب الثعلب هر واحد سه درم بادیان دو درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورهٔ ماش نخود و مغز بادام سازند و استفراغ بدن بحقنه حار که در باب قولنج بیاید باید کرد و یا بگیرند سنا پنجدرم و بادیان و انیسون هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم و جوشانیده صاف نموده معجون خیار شنبر پنج مثقال تا هفت مثقال مالیده و سحرگاه بنوشند و غذا در آخر روز مزورهٔ نخود و مغز قرطم دهند و ماکیان خورانند اگر قوت ضعیف باشد بعد از ان تسخین و تجفیف معده بمعاجین و اقراص حار یابس کنند و اطریفلات و جلنجبین بخورانند خجندی گوید که هر صبح آبیکه در ان حلبه و تخم کتان و بادیان و بیخ اذخر و مویز منقی جوشانیده باشند روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند بعده تسخین و تجفیف کبد بمعاجین مثل اثاناسیا و دواء المسک تلخ بعصارهٔ کرفس نمایند و اگر ورم بسیار رخو باشد ماء الاصول بیک مثقال دواء الکرکم و روغن بادام تلخ بدهند و اگر حاجت باخراج ماده افتد معجون خیار شنبر هفت مثقال در ماء الاصول حل کرده بنوشانند و جوارشات دهند بعضی می نویسند که در ورم بلغمی اگر در مقعر بود اول طبع بحقنه خادهٔ علوی خان بکشایند و اگر کاره باشد جهت تنضیج و تحلیل ورم این مطبوخ دهند پوست بیخ کاسنی و بادیان هریک نه ماشه اذخر انیسون افسنتین هریک سه ماشه عنب الثعلب یکتوله مویز منقی دو توله گلقند چهار توله و غذا نخود آب بآبیهٔ مرغ و یا بنو ماش مسلم تا سوزدهم و در هشتم حب غاریقون علوی خان نه ماشه و مطبوخ افسنتین ترید تنقیه کنند و در نهم مطبوخ سابق باضافه شربت افسنتین سه توله عوض گلقند حرف نه ماشه یا شید دهند و بعد از تنقیه قرص ریوند سه ماشه و با افسنتین و دواء الکرکم و یا دواء اللک و یا دواء الکرکم نه ماشه با عرق افسنتین دهند و در ورم حار بی ماء الاصول پوست بیخ بادیان و اصل السوس و

نسخهٔ ماء الاصول

نسخهٔ ضماد

نسخهٔ مطبوخ

پوست بیخ کاسنی اذخر هر یک نه ماشه سنبل فستقین بیخ کرفس هر یک هفت ماشه انیسون تخم کشوث هر یک چار ماشه تخم خربزه تخم قرطم هر یک یکتوله با شربت
اصول علوبخان چار توله سه چهار روز داده روز پنجم برای ادرار تلیین ریوند چینی نه ماشه مویز منقی دو توله خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چار
توله روغن بادام هفت ماشه بیفزایند و روز ششم قرص زرشک ریوندی علوبخان سه ماشه در شربت کشوث یکنیم توله آمیخته با شیره بادیان و قرطم و تخم خربزه هر یک
نه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد شربت بزوری چهار توله تودری نه ماشه بدهند و غذا نان تنوری با شوربای کبک و تنجشک و روز
هفتم حب ایارج ریوند سیاه اسماعیل خورانند و صبح مسهل و هفتم مابین منضج سه چهار روز تعجیل آرند و اگر اندکی از ورم باقی باشد این ضماد سازند زرنباد سنبل الطیب اذخر
تخم مویز دارچینی هر یک هفت ماشه و این دوا دهند قرص افسنتین ریوندی علوبخان سه ماشه در شربت افسنطوریون یکتوله و عرق بادیان و بادرنجبویه هر یک
چهار و نیم توله شربت کشوث دو توله و هر روز عرق مکو یکنیم توله در شربت یکتوله اضافه نمایند تا یک هفته و بعده هر روز بکار برند و غذا بدستور دهند و چون این
ورم کهنه گردد و نیز باستسقا و لحمی گشته بهلاکت می انجامد طبری نوشته در ورم رخو اولا استفراغ باین حقنه نمایند بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم برگ غار تخم
خار خسک برگ تمام هر واحد کف پر سیاوشان و ساذوران برگ بنفشه هر واحد حفنه قرطم زر کتان حلبه تخم شبت برگ سداب هر واحد ده درم سبوس گندم
خطمی هر واحد کف کبیر این هر دو در صره بسته جو غیر مقشر کوفته کف کبیر همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حسو گردد پس صاف نموده هشتاد درم ازین گرفته
در هاون اندازند و بران سه درم روغن سداب و سه درم روغن خروع و یکدرم روغن ناردین و یکدرم روغن قسط و نمک سرخ سوده بحر بریخته
دو دانگ بریزند و همه را در هاون حل کنند و نیمگرم کرده بر نهار حقنه کنند و بعد سه ساعت طعام بخورند باین طباهجه بگیرند سینه قنابر و نیک کوفته زیت
بپزند و اندک آب بران ریزند و اندک بیخ کرفس نعناع نیطلی دران انداخته بخورند و بران اندک شراب کهنه بنوشند و اگر تا نضج طعام صبر کرده بنوشند بهتر است و اگر
بشیربنی میل طبع باشد ترنج عسل گرفته اندک پسته و مغز بطم و اندک نارمشک انداخته بدل شیربنی بخورند و از ان کثرت نمایند و تا سه روز راحت داده هر روز
ده درم سکنجبین عسلی بدهند و غذا بدستور دهند و اگر قنابر یافته نشود لحم دیگر طیور صغار یا قلیه محرقه گوشت حمل صغیر بدهند و در سکنجبین عسلی بریان باک نیست
و بعد سه روز اعاده حقنه مذکور کنند و در ایام راحت امر بریاضت و دخول حمام نمایند و چون سه بار حقنه کردند تضمید کبد او باین ضماد کنند
قصب الذریره دو درم مصطکی دو ثلث درم سنبل یکدرم صبر درم درم سائیده و موم و روغن ناردین گداخته آمیخته نیکو برهم زنند و بر پارچه طلا کرده بر کبد
بندند و چون ورم کبد رطوبی سودی به تهیج پاها و چهره گردد یقین کنند که ورم ابتدا بتحلیل نموده و در معالجه اثنا ناسیا معمول بجگر گرگ زیاده نمایند و
در وزن غذا می افزایند و بر اقل ما یمکن بران اقتصار کنند و اگر باین ورم در بعض اوقات التهاب بود و قوت او مساعدت کند تفصد باسلیق
باک نیست که فصد این رطوبات حاصل در کبد را فرو صالح خارج می کند و از کبد تخفیف می یابد و دیدم که ابوماهر فصد صاحب ورم رخو کبد نمیکرد و اگر
چون در قاروره رسوب شبیه بمراق سیاه دید و حجم ورم صغیر میشد و قوت علیل صلاح می یافت و خواب دائم آن را عارض میگردید پس فصد می نمود
و صحت از فصد درین حال واقع میشد لیکن واجبست که فصد در غایت حذر از خطا درین حال بود چه اگر دران خطا کند خیانت عظیم بر مریض کرده باشند
و اگر تحلل ورم مشکل گردد این قرص سکنجبین عنصلی بدهند و ابوماهر سکنجبین شربت سیب ساده خوشبو و نعناع و سکر دو نسخه قرص ایت ریوند یکنیم درم
گل سرخ دو درم اسقولوقندریون یکنیم درم تخم کشوث سه درم ایرسا یکدرم قاقله صغار دو ثلث درم دارچینی دو ثلث درم زوفای خشک دو درم تخم کرفس
انیسون بادیان هر واحد یکدرم و دو ثلث مصطکی دو درم زعفران یکنیم دانگ سائیده در آب بسرشته هر قرصی بوزن دو درم ساخته در سایه خشک کنند و
هر روز یک قرص با پانزده درم سکنجبین و شربت لیمو بخورند و اگر از نوشیدن شراب این مانع نباشد مفید بود

علاج ورم جگر سوداوی

قرص زرشک با مطبوخ گاوزبان و بادیان و حشیش غافث و گلقند بدهند و یا دواء الکرکم با مطبوخ بیخ کرفس بیخ بادیان هر کدام دو درم بیخ اذخر قسط هر کدام
دو دانگ افسنتین بهارون غافث بیخ کبر هر کدام نیم درم حلبه یکدرم مویز منقی بیست درم اکلیل الملک یک مثقال جوشانیده صاف نموده یکمثقال

روغن بادام تلخ داخل کرده دهند و از معاجین تریاق اربعه و اثاناسیا بغایت سود مند است و طبیخ زوفا در انجا که حرارت نباشد عجیب النفع است و تخم
کاسنی کوفته شاهتره قصب الذریره هر یک شش ماشه اصل السوس عنب الثعلب سنبل الطیب هر یک چهار ماشه جوشانیده و شربت بزوری معتدل دو توله
داخل کرده نیز در مزاج بارد نافع است و کذا بادیان تخم کاسنی تخم کرفس گاؤزبان جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و در مزاج حار تخم کاسنی گل سرخ
مویز منقی شاهتره عناب گل نیلوفر در عرق بادیان جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و بهر تحلیل ورم مرهمی که از چربی مرغ و مغز ساق گاو و سنبل ساخته باشند
ضماد نمایند و دیگر اضمده و مراهم ملین صلابات مثل آرد حلبه و تخم کرنب و انجیر و مقل و اشق و اکلیل و سداب و سنبل الطیب و موم و روغن حلبه بدستور
مقرر با هم سرشته بر جگر ضماد کنند و باشیای خوشبو قابض مثل گل سرخ و صندل و سنبل تقویت جگر دهند و بعد نرمی صلابت و نضج ماده بکار الاصول
و سکنجبین بزوری و عنصلی تنقیه ماده نمایند بطبوخی از افتیمون و سنا و بادرنجبویه و اصل السوس و گاؤزبان و تخم کاسنی ساخته باشند بشکر شیرین کرده بدهند
و معجون نجاح تنها و همراه همین مطبوخ نیز سود مند است و باشد که بقصد حاجت آید و نفع او بسرعت ظاهر گردد و بعد از تنقیه دواء الکرکم و اثاناسیا و قرص
مقل و قرص زرشک کبیر دهند و انجا که در مزاج حرارت باشد در دوا و غذا مراعات وی ضروریست و دبید الورد شش ماشه همراه شیر شتر چهار دام و
تنهم شش ماشه بصورت عدم حرارت و صلابت جگر معمول است و اگر صلابت کبد و معده با سرفه و تپ بود اصل السوس عنب الثعلب گاؤزبان تخم خطمی
تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه در آب کاسنی سبز در وقت جلسانیده و صبح خام مالیده گلقند سه توله داخل کرده بدهند و ضماد از مصطکی سه ماشه
سعد کوفی گل بابونه عنب الثعلب هر یک چهار ماشه کوفته بیخته مغز فلوس خیار شنبر شش ماشه روغن گل توله آمیخته بر شکم نمایند و اگر بعد مسهلات تپ و در جگر
اندکی صلابت و رنگ چهره زرد بود قرص طباشیر زرشکی بی ریوند چهار ماشه خورده شیره تخم خیارین شش ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه نبات یکتوله نوشند
و اگر ورم سوداوی با حمی فرمن و تیرگی رنگ چهره از اغذیه ناموافقه و از هوا و آبهای مختلفه و سفر جنوب باشد مویز منقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه
عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه بدهند با گل سرخ چهار ماشه گل بنفشه تخم کاسنی شاهتره هر یک شش ماشه در جوشانده
افزایند و گلقند دو توله بجای شربت کنند غذا دال مونگ بعده تخم خطمی شش ماشه گل سرخ چهار ماشه و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند بار عنب الثعلب
خطمی گاؤزبان هر یک شش ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و بعد مسهل سوم عنب الثعلب شش ماشه
بهدانه سه ماشه جوشانیده نبات یکتوله با لنگو پاشیده بدهند بعده شیره عنب الثعلب شش ماشه در عرق بادیان ده توله کشیده نبات یکتوله داخل کرده
دهند و اگر صلابت معده و کبد باندک تهیج چهره باشد بعد مسهلات معمولی دبید الورد چهار ماشه خورده شیر شتر از چهار توله شروع کرده تا پاو سیر بتدریج
افزایند و تا چهل روز استعمال نمایند و یا دبید الورد پنج ماشه شربت بزوری دو توله عرق عنب الثعلب ده توله بدهند اگر فائده نشود شیر شتر همراه دواء الکرکم
دهند و اگر گرمی کند یک دو روز موقوف دارند باز تنها دواء الکرکم چهار ماشه همراه شربت بزوری و عرقیات بدهند و ضمادات معمولی بکار برند و اگر در صلابت
عمل مسهلها خوب نشود و صلابت مانع عمل آن گردد و تپ پیدا نشود اول گلقند دو توله سکنجبین یکتوله سرشته بخورند و تخم کاسنی کوفته شاهتره هر یک شش ماشه
مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شربت بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه سوده عوض گلقند و سکنجبین و شیره
مغز تخم هندوانه شش ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه افزایند باز اگر اسهال باشد طباشیر یکماشه سوده در شربت انار شیرین یکتوله سرشته همراه شیره تخم خرفه شیره مغز تخم
هندوانه هر یک شش ماشه شربت به دو توله زهرمهره سوده یکماشه بدهند **اقوال حکما** سویدی تسوید نموده که شربت افسنتین بعسل قوام کرده و خمر که در ان افسنتین
تر کرده باشند برای صلابت کبد مجرب من است و غافث و عصاره افسنتین و اسقولوقندریون و اشق بسرکه و طباشیر با آب کاسنی و از خروا سارون
و زوفا و عنب الثعلب و مصطکی و روغن بلسان حل کرده و کذا شرب عصاره غافث و عود چون هر روز یکدرم تا بست روز متواتر بخورند و پوست بیخ شجر
غار و پوست بیخ بان یک درم بسرکه ممزوج و کذالک بطباشیر وزراوند و سکنجبین عنصلی خوردن و تخم کاسنی و اشق بسکنجبین و عصاره غافث و عصاره
برگ صنعاف و کذا شرب و ضماد جوز بوا و طراثیث و تخم فنجنکشت و حب البان و نمام و لادن و آب کبریتی و بابونه و اشق و عذبه و افسنتین

هر واحد نافع صلابت جگر است بوعلی نوشته که از ورم صلب کبد مستقر و مستحکم احدی صحت نمی یابد مگر آنکه علاجش در ابتدای آن کرده شود و قانون علاج او
آنست که بعد تنقیه بدن از اخلاط غلیظه با دویه مرکب از حقنا قیر که دران تلیین معتدل و تحلیل و تلطیف و اسخان معتدل و تفتیح سدد غالب تر از تلیین و
تقویت و قبض و عطریت بقدر محتاج الیه کمتر از انچه معاوق هر دو غرض دیگر باشد باید کرد و اکثر چنین ادویه تلخی غالب و قبض اندک می باشد و این
ادویه بطور مشروبات و ضماده و نطولات استعمال کنند و باید که اگر قبض طبع باشد تلیین باشیای خفیفه و حقنه ها خاصه نمایند و این فعل حب صنوبر کبار و
بزرکتان و علک البطم با وجود نفع آنها بورم می کنند و حب است که بر اسهال باشیای شدید الحرارة اقدام نمایند که الم پیدا کند و اذیت افزاید و باید که خواب
بر جانب راست کنند که آن معین تر بر تحلیل اوست اما ادویه مفرده نافع این مغز چلغوزه و منها و شحوم معتدل مائل بحرارت است و در آرد حلبه اندک تلیین و انضاج است
و قسط شدید المنفعت بود چون از ان نیم درم تا مثقال بطلا ممزوج یا شراب بخورند نفع بین کنند و نفع می کند آنرا نوشیدن روغن ناردین یا روغن بلسان یا
روغن قسط با بیله در ان سداب و شبت جوشانیده باشند و شربتی از روغن ناردین چار درم بود و این را یک هفته استعمال کنند که نفع عظیم بخشد و از انچه
نفع می کند آنرا عصاره شیخ رطب است اگر چنید و در استعمال نمایند و کذلک تخم فنجنکشت یکدرم و در بعض اشربه و غافث یکدرم با آب کرفس یا با دیان یا
کاسنی و بادرنگ خشک یکمثقال و طبیخ ترمس و گاهی در ان سنبل تا نیم درم یا فلفل کمتر از ان داخل میکنند و بادام تلخ در شراب و بیخ شجره الاخوین نیز نافع است
و پوست شجر و هست و حب الغار و بیخ فوه و بیخ لوف و نخود سیاه و جعده و کما ذریوس و کرات مفید و از ادویه مرکبه نافع آن این
قرص مقل است گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران مر مکی مصطکی هر واحد یکدرم قسط بادام تلخ هر واحد یکنیم درم مقل سه درم ادویه را بایند و مقل را
در شراب حل کرده بیامیزند و قرص سازند شربتی سه درم بماء العسل یا بالطبیخ بزوری اگر حرارت باشد با آب اللبلاب و کاسنی و ایضا دوای اسقلیدس متخذ از
ترمس مجرب است و نافع بجهت آنکه دران از اقسام ادویه نافع این بر شرائط مذکوره است و نسخه او اینست بگیرند کمافیطوس و فراسیون و تخم کرفس کوهی
و جنطیانا و تخم فنجنکشت و زهره خرس و خردل و تخم خیار و اسقولوقندریون و بیخ جاوشیر و خواتیم بحیره و فوه الصبغ و تخم کرنب و راوند و فلفل و سنبل هندی
و قسط و تخم کرفس بستانی و تخم جرجیر و بقله یهودی و جعده و افیون و غافث و حب عرعر مساوی بعسل بسرشند شربتی از ان بقدر بندقه بشراب عسل بقدر
دو قوانوس و از انچه نفع می کند آنرا دوا الکرکم است و اثاناسیا و تریاق اربعه و سجزینیا همه نافع اند و از مرکبات خفیف دران دوا طرخشقوق است که
در باب دبیله ذکر یابد و مطلق ادویه که در علاج ورم بارد مذکور شد و چون هر روز قرص انبرباریس تا یک هفته با آب بخورند و از یکنیم درم تا دو درم
شروع کنند نافع بود و اگر قدری آب جمع شود قرص نصف و شبرم بتدریج از ثلث درم تا یکدرم استعمال نمایند و جهد کنند که این در اسهال آنرا ابتلا
نسازد و هیجان سده نماید و از اشربه که بطریق مطبوخ نوشند اینست قسط و شاخ غافث و حلبه و مویز جوشانیده بوزن چهار اوقیه با یک اوقیه روغن بادام
یا روغن جوز تازه بدهند یا مطبوخ از جنطیانا و افسنتین و اکلیل الملک و مویز و انجیر یا مطبوخ از راوند و افسنتین و سداب و فقاح اذخر و مویز و حلبه
یا مطبوخ ترمس و قسط و افسنتین بروغن بید انجیر و از ضماده جیده برای این اینست که حماما ی رطب یا یابس مطبوخ بشراب عفص ضماد کنند یا سنبل بروغن سنبه
بفراسیون یا فراسیون بشبت مطبوخ یا ضماد از آرد حلبه و انجیر و سداب و اکلیل الملک و نطرون یا بگیرند اشق صد درم و مقل بست و پنج درم و زعفران
دوازده درم همه را سائیده بقیروطی موم و روغن حنا بحسب مشاهده بیامیزند یا ضماد از آرد حلبه و پشک بز و قروانا و پودینه و کبریت و اشنه و سداب و
از تدبیر جید اینست که چون استعمال مشروبات و ضماده کردند بر جگر محجمه بسخنه بلا شرط نهند بعد از ان ادویه که قوی تر در تلطیف و تحلیل باشد استعمال کنند
و لزوم موضع مثل نطرون و کبریت زرد در هر پنج روز یا هفت روز نمایند بعد از ان علاج بحجر دل در هر ده روز استعمال کنند بعده مریض را شرب قی آورند و اگر
ورم عصیان کند خربق سفید استعمال نمایند و چون ورم سرطان گردد امید صحت کمتر بود و چیزیکه نفع کند دوای اسقلینادس بغیر زهره خرس است که در قرابادین
مسطور است و اما اغذیه انچه سریع الهضم باشد مثل زرده بیضه نیم برشت و مثل کشک شعیر و غذای صاحب سده کبد و شراب رقیق اندک جید است و از گوشت
اجتناب کنند ابو سهل گوید که هر گاه در کبد ورم سوداوی حادث شود باید که در ابتدا ضمادات ملینه بعد از ان انچه ملطف و جالی و مفتح باشد

استعمال نمایند مثل افسنتین وحب البان و اسارون و سنبل هندی و رومی و زعفران و مصطکی و حب الفقد و بیخ فوه و بیخ فاوانیا و عصارهٔ غافث و روغن سنبل و روغن مصطکی و بیخ قنطوریون دقیق و بیخ بادرنگ و برگ او و تخم او و پوست بیخ فار و مطبوخ ترمس تلخ و جعده و ریوند چینی و لک و کمادریوس و غاریقون و باید بعضے ازین ادویه از خارج و بعض آن از داخل استعمال کنند و از ادویهٔ مرکبه دواء اللک و دواء الکرکم و اثاناسیا ست و اما ادویه که برای تلیین صلابت از خارج نهند مثل اشق و مخ و شحوم اندچون باین ادویه مدر بول مثل دوقو و تخم کرفس و بادیان و فطراسالیون و کرفس رومی و انیسون و سیساليوس بیامیزند و از ادویهٔ مقوی مثل شکوفهٔ انگور و گل سرخ و سنبل و روغن مصطکی و روغن سفرجل داخل کنند ابن عباس گوید که اگر ورم حادث در کبد ورم سوداوی و صلب باشد باید که این مطبوخ زوفا دهند حلبه ده درم تخم کتان هفت درم پرسیاوشان و اصل السوس هر واحد پنج درم تخم خطمی و خبازی هر واحد چهار درم انجیر سفید ده عدد زوفای خشک سه درم مویز منقی بست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده چهل درم از ان با یک نیم درم روغن بید انجیر و مثل آن روغن بادام تلخ نیم گرم بنوشند که عجیب النفع ست و اگر در انجا حرارت بغیر تپ باشد صاحب این علت را ماء الجبن بسکنجبین ساخته بقدر حاجت باندکی دواء اللک یا قرص الورد و مانند آن بدهند و اگر تپ نباشد شیر شتر که علف او از بادیان و کرفس و قیصوم در اول روز نمایند و در آخر آن آرد جو در تخم کرفس و بادیان آمیخته بخورانند و تا ده روز بعمل آرند بعد از ان یک رطل شیر از ان بگیرند و با دو مثقال کلکلانج و یا هلیلهٔ کابلی و سیاه هر واحد چهار درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم باریک سائیده سه درم از ان با شیر مذکور بدهند و تضمید کبد باین ضماد نمایند حلبه تخم کتان هر کدام ده درم میعه سائله پنجدرم موم سفید شش درم پیه بط و ماکیان هر واحد هفت درم روغن ناردین بست درم پیه و موم و میعه را با روغن بگدازند و ادویهٔ دیگر با آن آمیخته بر جگر ضماد نمایند و اگر با ورم صلب حرارت باشد تضمید بضماد می نمایند که در ان بابونه و اکلیل الملک هر واحد یک جزو بنفشهٔ خشک دو جزو حلبه تخم کتان هر واحد نیم جزو مصطکی ربع جزو همه را باریک سائیده در روغن بنفشه و موم حل کرده ضماد نمایند و این ضماد نیز صلابت کبد را نافع ست صبر و مر و میعه و زعفران و سیساليوس و بیخ سوسن ولادن وقردمانا و حماما هر واحد پنجدرم حب بلسان و عود بلسان و افسنتین و قسط هر واحد دو درم و نیم اکلیل الملک و بابونه و حلبه هر واحد سه درم کندر هفت درم موم نیم رطل روغن بنفشه یک رطل و روغن ناردین ربع رطل شحم ادرد گوساله هر واحد نیم رطل گداخته ادویهٔ دیگر کوفته بیخته آمیزند و بر کبد ضماد نمایند سعید اسمعیل و یوسف گویند که آماس صلب که در جگر افتد علاج کمتر پذیرد و خاصه که کهنه گردد و اگر زود دریابند امید وار تر از کهنه باشد لیکن بدشواری علاج پذیرد و قانون علاج او آنست که اگر در بدن خلطی ردی باشد آنرا بحقنهٔ لین معتدل و اشربهٔ منقیه کم کنند چون لعاب تخم کتان و طبیخ حلبه که مزلق و منضج و ملین ست بگیرند ده درم حلبه و در ده استار آب بپزند تا ثلث بماند صاف کرده سه درم روغن بید انجیر داخل کرده بدهند و یوحنا بن سرافیون می گوید که این طبیخ سخت نافع ست مویز منقی بست درم انجیر خشک بست عدد عناب بست عدد بیخ کرفس سه درم بادیان انیسون هر یک دو درم حلبهٔ حساک هر یک ده درم همه را علی الرسم بپزند و صاف نموده سه درم روغن بید انجیر و دو درم روغن بادام انداخته بنوشند و بعد از ان حبی سازند از ایارج فیقرا و غاریقون و عصارهٔ غافث و نمک هندی و انیسون و با آب عنب الثعلب و آب کاسنی بخورند و علاک البطم طبع را نرم کند و طبیخ تخم کتان و لعاب آن منضج ست و ملین و چلغوزه درین علت سودمند ست و پیه بط و پیه ماکیان و مغز ساق گاو خوردن و در ضمادات بکار داشتن ملین و منضج ست و برگ بادرنگ خشک کرده و بیخ او و آب کرفس و آب کاسنی و آب بادیان سود دارد و حلتیت نافع ست و نخود آب از نخود سیاه نافع و از ادویهٔ مرکب معجون گل و معجون نافع ست و نسخهٔ معجون گل در قرابادین ست بقدر نیم مثقال از ان با طبیخ زوفا بدهند و نسخهٔ طبیخ زوفا در قول ابن عباس مسطور شد و کذا طریق شیر شتر لیکن شکر هفت درم با شیر افزوده اند مصنف حاوی صغیر میگوید که در ورم سوداوی یابس هر صباح جلاب از بادیان و تخم کرفس هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا از زورهٔ زیرباج بعده تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب او یا بگیره ... هفت درم بادرنجبویه اصل السوس تخم کاسنی او بادیان هر واحد سه درم همه را با شکر سرخ پانزده درم بجوشانند و صاف کرده معجون نجاح هفت مثقال در ان انداخته سحرگاه بنوشند اگر زمانه حار باشد و بعد طلوع آفتاب اگر بارد باشد

و در آخر روز غذا نخود آب و مغز قلم خورند و اگر مریض ضعیف بود ماکیان بدهند و بعد از آن سکنجبین بزوری ده درم بقرص زرشک کبیر یک مثقال دهند
یا بگیرند سکنجبین عنصلی ده درم بقرص لک یک مثقال با دواء الکرکم بدهند یا بگیرند آب بادیان و آب کاسنی و شکر سفید هر واحد ده درم و صبح مروق شده و تضمید کبد
باین ضماد کنند سلیخه تخم کتان موم هر یک بطریق روغن بنفشه هر واحد ده درم کنند هفت درم اکلیل الملک بابونه هر واحد یک کف لادن حماما هر واحد سه درم کوفتنی را
کوفته و گداختنی را گداخته بر روغن بنفشه آمیزند صاحب مغنی گوید که علاج ورم سوداوی بدواء اللک و ماء الجبن بسکنجبین کنند و غذا اسفید باجات
بلحوم جید الکیموس مثل تیهو دهند و اندک شراب بیاشامند و استفراغ فضول بمخرجات سودا نمایند بعض متاخرین می نویسند اگر مریض قوی الجثه و جوان باشد اول
رگ باسلیق از جانب مخالف زنند و بحقنه مخرج سودا طبع را بگشایند و بفاصله سه چهار روز رگ اسیلم از جانب موافق کشایند و از شحم بط و مرغ و اوز و مغز قلم گاو هر یک
نه ماشه سنبل الطیب و اظفار الطیب و اکلیل الملک و اشق و مقل هر یک چهار ماشه موم زرد سه توله روغن گل و بادام تلخ هر یک سه و نیم توله قیروطی ساخته استعمال
کنند و چون اندک نرم شود ماء الجبن بمعجون نجاح و حب لاجورد و سفوف آن بمطبوخ افتیمون غاریقون علوی خان بدهند و بعد از آن اگر اندک باقی ماند شیر شتر
با دواء الکرکم کبیر و کلکلانج فیروزی و سفوف سکبینج دهند طبری گفته که نظر کنند بسوی قوت علیل و سن و مزاج او و وقت سال و عادت و صناعت که نهار را
نیز در معالجه مدخل است پس اگر فصد جایز بود فصد باسلیق نمایند چون احتیاج بفصد باشد و غذا ازیرباجات متخذ بجوزه مرغ و کبک و دراج و مانند آن دهند و هرگاه
میسر نشود ضرور است متخذ بسرکه و شکر سفید خورانند و از لحم بقر و لحم صید و مانند آن و از شیر و البان غلیظ و سموک و طیور آب و از جمیع فواکه منع کنند مگر از انار شیرین یا سیب ترش
و تضمید کبد او باین ضماد نمایند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد پنج درم گل سرخ سه درم اقحوان قندریون جعده هر واحد پنج درم صعتر بری یک درم همه را بسایند
و در شراب تنقیص بیامیزند اگر قاروره دو مزاج او بحسب اعتدال تنها باشد و بر کبد ضماد نمایند و اگر در قاروره حدت و در نبض سرعت بود در آب کاسنی و آب کشنیز تر آغشته
ضماد کنند و اگر احتیاج استفراغ باشد و آن ممکن بود باین مطبوخ نمایند هلیله سیاه ده درم هلیله اصفر واحد سه درم افسنتین رومی و افتیمون هر واحد چهار درم گل سرخ و کشوث
و تخم کاسنی هر واحد هفت درم جعده و قنطوریون دقیق و کمافیطوس و کمادریوس و برگ لوف جعد هر واحد سه درم همه را بستور مطبوخ بجوشانند و صاف کرده مقدار احتمال
از آن بگیرند و هفت درم فلوس خیار شنبر در آن مالیده صاف نمایند و از این مطبوخ دو شربت یا سه بنوشند چون از استعمال او مانعی نباشد و تدهین بروغن سفرجل و روغن سوسن
نمایند و آبو با بر در ورم کبد بطلب این روغن استعمال نمودی بگیرند پوست سفرجل شیرین کف و برگ سفرجل مثل او و فوفل صحیح پس آب کشنیز تر دو رطل برآرند و در آب او پوست
مذکور و برگ مسطور هر دو کوفته و فوفل تخم کوفته اندازند بعده روغن خیری خالص بیست درم بر آن اندازند یک شبانه روز بگذارند و در هر دو سه ساعت نیکو حرکت دهند و
روز دیگر در دیگ سنگین چلانیده که در آن آب و مطبوخ جوشانیده باشند اندازند یا آتش نرم بجوشانند تا آب کشنیز فانی گردد پس روغن را صاف نمایند و تمریخ بدان نمایند
و گاهی از آن تناول کنند و از آنچه صاحب این علت را اکثر استعمال کنند سکنجبین بزوری و عنصلی و سفرجلی است هر واحد از این مطبوخ با اصول و بزر و اگر مانعی از استعمال آن
نباشد و اگر رای بر خفت امتلای معاوی و عروقی او استعمال حقنه واجب کند حقنه لین بعمل آرند و از بهترین علاج صاحب این مرض نشستن در آب چشمه کبریتی و نطرونی است
و شرب این آبها و انقمان با آنها و جلوس در آنها

علاج ورم عضلات

علاجش حسب ماده مثل علاج اورام معده و جگر باشد لیکن از علاج اورام جگر از جهت ادویه قوی است بعد آنکه در نیجا جرات بر دفع ماده اولا و بر تحلیل آن ثانیا قوی تر
بود و در ابتدا ادویه رادعه صرفه ضماد نمایند و خوف تحجر ماده از قبض آنها نکنند و نزدیک آنها ادویه محلله صرفه ضماد کنند و خوف انحلال قوت ننمایند چنانکه در ورم کبد میکنند
و در محللات مر و صبر و روغن ناردین و موم روغن بروغن ناردین و روغن قسط زیاده کنند اگر قرآن احتمال آن کنند و اما در حالت حدت قاروره و تضمید زیاده نکنند
بر مبردات و محللات غیر قوی مثل خطمی و آرد جو و چند لین در و روغن و شیاف ماثنا و آب کاسنی و آب کشنیز تر و مانند آن و تساهل نباید کرد که فساد عضلات موذی بفساد حجاب و تغیر
آلات تنفس میگردد و چون شدت کند از جهت غور و رسی برای اخراج بار منع میکنند و گاهی فساد او بسوی فساد کبد بطریق مشارکت می انجامد بالجمله اگر ورم حار باشد دا
بعلاج اورام حار که در اعضای ظاهر رفته از فصد و شرب ادویه و ضماد و اغذیه باید کرد و در ورم صلب علاج اورام سوداوی نمایند و گاهی در ورم

محللات و اسهال رطوبی و عدم اسهال و سواد نرمی منضج باین ادویه مفید هند اصل السوس پرسیاوشان سنبل الطیب بیخ سوسن بادرنجبویه غافث تخم کرفس و تخم بادیان شربت بزوری و اگر منضج دیگر زیاده خواهند افسنتین ومی افتیمون تمر هندی بسفایج فستقی ریوند چینی و سکنجبین بیفزایند و اگر قبض خواهند قابضات مثل بلیله اسپغول دارچینی یا دسیه عود و مامیران چینی کلان مصطکی بیفزایند و ملینات مثل اصل السوس و بیخ سوسن و افسنتین و افتیمون و بسفایج و تمر هندی و ریوند و رکنند و اگر حرارت بر مزاج باشند قابضات باروده مثل زرشک انار دانه گل سرخ و شربت انار بیفزایند و در صورت سرفه صمغ عربی رب السوس کتیرا و بجای شربت شربت حب الآس یا شربت بنفشه داخل کنند و هرگاه باید منضج آرد و اراده ریم کند ادویه منضجه از منضجات و محللات بکار برند بعده بزودی بشگافند و انتظار نضج آن با دویه منضجه نکنند چه در طول لبث مده درین موضع خوف تاکل و تعفن عضله و صفاق شکم ست و باشد که باندرون منفجر شود و ریم بسوی اعضای باطنی سیلان کند و با حشا شادی گردد و اگر امر مؤل بانفجار ورم بسوی داخل شود باید که تدبیر دماميل که بسوی داخل منفجر شوند پردازند

ضربه و سقطهٔ کبد

گاه باشد که از ضربه و سقطه صدمه بجگر رسد باعث درد و ورم گردد و باشد که بقی یا اسهال خون آمدن آغاز کند علاج فصد باسلیق کنند و گل ارمنی یکدرم سائیده بلعاب اسپغول در روغن گل بدهند و ریوند چینی و گل ارمنی هر کدام نیم درم با شربت حب الآس بخورانند و هرگاه چند روز بگذرد و حرارت والتهاب زائل شود از ریوند چینی دفوه هر واحد یکمثقال و دارچینی یکدرم سفوف ساخته یکدرم از آن با شراب انگوری یا در شربت بنفشه آمیخته تا سه روز بدهند و در نسخه جرجیس دارچینی مطروح ست و خوردن مومیائی و طلای آن بر جگر بعد فصد باسلیق یا اسلیم نیز نافع ست و این سفوف نیز کوفت جگر و سپرز و معده را که بسبب ضربه و صدمه باشد نافع و حکیم علوی خان این دوا بسیار ستوده قسط زعفران هر یک دو درم گل مختوم گل ارمنی لک مغسول ریوند قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم سفوف سازند شربتی دو درم بعرق عنب الثعلب که مغز فلوس دران حل کرده و روغن بادام شیرین بران ریخته باشند و بقول ابو منصور بعد فصد باسلیق از دست چپ غذا ارمانیه و سماقیه خورانند و پستجو یا ریوند چینی و گل مختوم هر یک نیم درم بدهند و بر جگر گل سرخ بیخ استار سائیده و سه عدد مقشر و منقی از تخم در سرکه و آب پخته تا مهرا شود سائیده با گل سرخ آمیخته روغن گل و گلاب و صندل و کعک هر یک ده درم و قدری ملیسوسن داخل کرده ضماد نمایند و بعد گذشتن چند روز و عدم حرارت و التهاب فوه و دارچینی هر یک درم سه روز بخورانند و باین ضماد تضمید کنند مورد و عود و حب الغار و زعفران و مر و مصطکی رومی و موم و روغن زنبق مخلوط کرده و با این ضماد بکار برند مورد اسفرم چهار درم عود و زعفران و حب الغار و قصب الذریره و مصطکی هر یک سه درم ملیسوسن و موم و روغن کتان هر یک سه درم موم را در روغن گداخته باقی ادویه سائیده آمیزند منضج میفرماید که گاهی صدمه بر کبد عارض شود و محتاج تدارک گردد تا که از آن در جگر نزف خون یا ورم عظیم حادث نشود و هم او گوید که اکثر سبب ورم جگر دموی و ابتدای آن ضربه میباشد و از آنچه منع میکند حدوث ورم را بعد از آن هر دو آنست که بعد فصد فوه و ریوند چینی سوده هر روز بقدر یکدرم تا سه روز بخورانند و اگر ورم حربی ابتدا اطلا جات نماید موافق ترین ضماده برای او مرهم مورد اسفرم ست و گاهی زائده بزرگ از زوائد خمسه کبد از موضع خود زائل شود و آماس پیدا نشود بلکه از آن وجع تحت شراسیف امن وجع عقب رسیدن آسیبی و یا افتادن از جای بدید آید و این از رستا ایستادن و سینه راست داشتن و خود را حرکت و لرزه دادن اصلاح پذیرد و وجع دفعةً ساکن شود و زائده بجای خود عائد گردد و اما غیر آنکه آماس کرده باشد یا نه محتاج نیست که ابتدا بفصد نمایند و اگر حرارت شدید باشد مبردات رادع نبوشند و طلا کنند بقانونی که در علاج ورم دموی کبد گذشت و اگر خون قی یا اسهال بر آید ادویه قابض در آن داخل نمایند و اگر حرارت شدید نبود و نه سیلان خون و یا حرارت و سیلان ساکن شده باشد در انتها بسد محللات استعمال کنند و طلا مومیائی و روغن ارزنی بعید نیست و همه ادویه که بورم حادث از ضربه نافع ست در نیجا مفید بود و آن دوا در ابتدا و نزد حرارت والتهاب یا خوف سیلان خون چیست بگیر ریوند و گلنار دم الاخوین و شب یمانی شادنج یکمثقال با آب بهی بخورانند و اگر حرارت بسیار نباشد و اراده استعمال ادویه باشد که در آن قوت ردع با قدری تحلیل و تفریج بود آنرا این دوا نفع بخشد کهربا ده درم اکلیل الملک ده درم گل سرخ پنج درم اقاقیا چهار درم سنبل الطیب زعفران هر واحد شش درم مصطکی قشور کندر هر واحد چهار درم گل ارمنی هفت درم جوز السرو هشت درم در آب بارتنگ سرشته قرصها بوزن یک مثقال سازند و آن دوا نیز چیست بگیر ندبتا فیلون ده درم و لک مغسول هفت درم و ریوند چینی چهار درم زعفران سه درم و نیم

جاشا یکدرم نخود وسیاه هفت درم مر پنجدرم گل ارمنی ده درم بروغن سوسن چرب کنند وگاهی درین مومیائی می آمیزند وازان اقراص می سازند وتا سه درم
می خورانند وبر ریوند چینی وگل مختوم اگر قدری حب الآس امیزند نافع ترین اشیاست برای این وآنرا تجربه کرده ام اما در اخرام وهنگام عدم خوف از التهاب
وتورم باید که این قرص بخورند ریوند ولاک وزنجبیل قرص سازند وگاهی درین قدری زرنیخ زردی آمیزند پس آن عجیب القوة در رض وتحلیل خوبست چون
ازان بخورند ویا بران مثل این طلا استعمال نمایند بگیرند عود وزعفران وحب الغار ومقل وقصب الذریره ومصطکی وموم وروغن سداب یا بلیسوس وازان ضماد نمایند
صاحب **کامل** مینویسد که اگر ورم کبد از سبب بادی آخنی ضربه یا سقطه باشد باید که تضمید جگر باین ضماد نمایند عود وصرف وحب الغار وقصب الذریره وزعفران
ومر ومصطکی هر واحد دو درم موم پنجدرم روغن سوسن پانزده تا بست درم بلیسوس وآس هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بحریره بیخته بلیسوس لت کنند وموم را
بروغن بگدازند وادویه بدان سرشته استعمال کنند وفوه ومر وگل ارمنی ودارچینی هر واحد یکجز وباریک سائیده دو درم بآب سرد یا گلاب بدهند واین ضماد صدمه
وضربه را مفید ونسخه آن همان دواست که در قول شیخ مسطور شد. ودران فیلونیا فیلون ولاک وغیره داخل ست مگر اینقدر فرق ست که درین وزن لاک ونخود مقشر
هر یک شش درم ومومیائی سه درم وحاشا مطروح ست ونوشته که بر کبد ضماد نمایند وسه درم ازان بآب نخود کوفته ترکرده بخورانند واگر حرارت نباشد شربت ریحانی
ممزوج بدهند مصنف **حاوی** میگوید که اگر ورم جگر از ضربه یا سقطه بود هر صباح جلاب از عنب الثعلب سه درم تخم کاسنی سه درم وشکر سفید ده درم
بنوشانند وغذا مزوره نخود وماش ومغز بادام بدهند وتلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون نمایند وتضمید کبد باین ضماد کنند لک مغسول ونخود مقشر وریوند چینی هر واحد هفت درم
مومیائی سه درم کوفته بیخته ومومیائی در روغن بنفشه یا روغن کنجد گداخته آمیزند وضماد کنند

شق وقطع کبد

بقراط گفته که اگر جگر او شگافته شود بمیرد وشیخ الرئیس نوشته که مراد او بدان تفرق اتصال عام در جرم کبد وعروق آنست واما آنچه کمتر ازین باشد در سلامت امید صحت ست وبیشتر در شق
جانب محدب کبد بول الدم ودر شق جانب مقعر جگر اسهال الدم حادث شود **علاج** بادویه قابضه مغریه که در علاج تفرق اتصال خواهد آمد وآنچه در باب نفث الدم وقی الدم
مذکور شد معالجه نمایند وبیشتر خوردن دو درم گل سرخ بآب سرد نفع میکند ویا خوردن گلنار وتضمید بدان هر دو

دبیلهٔ کبد

این علت بیشتر عقب ورم حار افتد چنانچه صلابت اکثر بعد ورم بارد بهم رسد وآماس گرم از سه حال بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا صلب شود یا ریم کند ودبیله گردد
ونشان تحلیل آنست که اعراض ورم زائل شود وآثار صحت پدید آید وحال بیمار روز بروز نیکو گردد وعلامت صلب شدن آنکه صلابت بلمس محسوس شود وآثار ریم کردن
ودبیله گشتن آنست که تپ ودرد شدت کند وجمیع اعراض چون تشنگی وسقوط اشتها وسرخی چهره وحرقت وثقل کبد وقلق والتهاب افزون شود وخفتن بر پشت
وبر پهلو دشوار گردد **علاج** هرگاه بدانند که ماده ریم خواهد کرد در زودی فصد باسلیق وحجامت پشت متصل کبد وتلیین طبیعت واشربه واطلیه رادعات
نمایند تا باشد که ماده از جمع باز ماند بهر آنکه جمع ماده در احشا خصوصاً در عضو رئیس محمود نیست وهرگاه این تدابیر سود ندهد یا بسبب مانعی استعمال آنها
متعذر باشد وآثار نضج وریم کردن پدید آید درین هنگام از انضاج وتفجیر آن چاره نباشد پس ماء الشعیر با عسل بدهند ومطبوخ حلبه وانجیر بیاشامند وضماد
از بابونه واکلیل الملک وتخم کتان وغیره ادویه منضجه که در قول بوعلی سینا مسطور گردد استعمال کنند وچون نضج تمام شود وریم کند وعلامتش آنست که آماس نرم
شود وانگشت دران فرو رود واعراض ورم ساکن تر شود بوره ارمنی وسرگین کبوتر در ضماد کنند بمفجر آید وبیمار را امر نمایند که بر پهلو خسپد وتختی راه رود و
ریاضت کند وساعتی در حمام در آید وچون ورم سر کند وبکشاید علامتش آنکه قشعریره ولرزه در بدن افتد وماده از جگر بر آید وبدان سبب در کبد سبکی پدید آید
پس ماده که از جگر بر آید از چهار حال بیرون نباشد یا باسهال ویا بقی مندفع شود واین بیشتر در ورم تقعیری افتد که بسوی معده وامعا بکشاید ویا با درار بول
خارج گردد واین وقتیست که ورم در محدب بود وبناحیه گرده ومثانه بکشاید ویا میل نماید بجانب فضای جوف که مابین ثرب وامعاست وآب استسقا
زقی در آنجا جمع میشود ودرین صورت اندر بول وبراز وقی اثری از ریم پدید نیاید مگر آنجا که قدری از ماده بدین موضع گراید وبعضی ازان بسوی معده

ورم یا گرده بر آید اما هرگاه توجه ماده بتمامه جانب فضای مذکور باشد و در بول و براز چیزی از ریم ظاهر نشود درین حالت استدلال بر انفجار ورم از حدوث قشعریره و خفت اعراض ورم و پست شدن آماس توان کرد و ایضاً بالای معده که جای آن فضاست گرانی انصباب ماده محسوس گردد تا آنکه در بول و براز برآید اگر ریم سفید بود دلیل نضج تام باشد و اگر همچون دُردی شراب بود نشان قصور نضج باشد بالجمله بعد انفجار نظر کنند اگر ریم از راه بول برآید مدرات بدهند و شیرهٔ تخم خیارین و تخم خربزه با شربت عناب و شربت خشخاش و شربت نیلوفر مفید بود و همچنین جلاب از زوفا و بیخ کرفس و بادیان و انیسون و نبات هر واحد از آنها بحسب بقیهٔ حرارت و تپ و تقاضای حال دهند و بقول یوحنا بن سرافیون هر گاه ریم بطریق بول آید مطبوخ هر واحد از حاشا و زوفا و پودینهٔ نهری و قنطوریون و فراسیون نافع است و سفوف خشخاش مقشر که در قول بوعلی سینا بیاید هم درین کار ستوده است و در صورت حرارت شیرجات مذکوره و دوائی که در آن فانید و کتیرا است و در قول مسیحی خواهد آمد نافع بود و شیرهٔ بزر بدره [illegible] با شربت بنفشه و بنادق البزور و شربت زوفا و حاشا و ماء الاصول دهند و اگر ریم بطریق قی یا اسهال بیرون آید مسهل خفیف دهند مانند خیارشنبر و شیرخشت و ترنجبین با عرقهای مناسبه و بعده شیر خر با شکر طبرزد و اگر بفضای جوف شکم ریزد بعلاج استسقای زقی تدارک کنند و این صعب و عسر است و بعد ادرار با ملینین تدبیر التحام جراحت نمایند و هر باره دوا ماء العسل یا جلاب با شکر یا ماء الشعیر یا جلاب یا عسل یا سکنجبین ساده بحسب حرارت و عدم آن بنوشانند و بعده و ساعتی دوائی ملحم قروح جوف استعمال کنند و دم الاخوین و کهربا و مخلوط با ادویهٔ مبدرق و موصل آن بجگر چون تخم کاسنی و تخم کرفس و مانند آن با سکنجبین یا ماء العسل بدهند و این دوا نیز ملحم است مصطگی تخم کاسنی گل مختوم یا ارمنی هر یک مثقالی کندر دم الاخوین [illegible] گل سرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین یا ماء العسل یا جلاب دهند و ایضاً تضمید کبد بقوابض مقویهٔ جگر مثل صندل و بارتنگ و مصطگی و ریوند و امثال آن باید کرد و جهت حفظ قوت اشیای خوشبو و قابض چون عود و زعفران و مانند آن از اشربه و اطلیه و ادهان موافقه استعمال نمایند و غذای لطیف مثل ماهی صخری و حسو الاصول از مغز نان میده و روغن بادام و شکر و مثل بیضهٔ نیم برشت و گوشت طیور ملائم دهند و شیر مطبوخ بقند و اطریه که آرد باله و بعضی رشته گویند موافق بود و برای تقویت جوزهٔ مرغ مناسب از اقوال اطبا بوعلی سینا می نویسد که در ابتدای دبیله و هنگامیکه جمع شدن ماده در ورم حار معلوم شود رادعات از ضماد با اعتدال و اطلیه استعمال باید کرد و ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و اگر حال مریض فصد را اجازت کند فصد باسلیق کنند و یا حجامت موضعیکه از جگر متصل است و گاهی احتیاج باسهال افتد و چون از جمع شدن چاره نباشد باید که استعجال بانضاج و تفتیح نمایند و بالضرور اعانت تقطیع و تلطیف کنند بهر آنکه اخلاط غلیظه در مثل این اورام که عضو آن اشرب نماید نیز در به بود و دوا ملینین بیتر باید تا که خلط مستعد تحلیل کنند و چون نضج ظاهر گردد و منفجر نشود اعانت آن بمفتحات قویه شرباً و ضماداً باید کرد و بعده اعانت طبیعت بر دفع ماده نمایند اگر محتاج بمعونت باشد و نظر بسوی جهت میل ماده کنند و مسهل و مدر حسب سیلان آن بعمل آرند و ادرار بچیزی قوی حاد نکنند که مورث تقرح مثانه گردد و حفظ اشتها درین علت و عند انفجار ریم بسوی آن بنفسه یا بدوای مدر و جبست و چون منفجر گردد و ریم مندفع شود احتیاج بغسل بقایای ریم بمثل ماء العسل و مانند آن افتد بعده حاجت بدوای مدمل قرحه بود و اگر قوت احتمال اسهال کند در ان معونت بسیار بر ادمال باشد اگر مفرط نبود و احتیاج اسهال بدوام باشد یکی قبل از انفجار برای تقلیل ماده و تخفیف طبیعت و دوم بعد از انفجار یا نزد قرب انفجار و تمام نضج چون بدانند که ماده بسوی امعا مائل است و دبیله در جانب تقعیر است و از ادویه که اسهال بدان قبل انفجار بر سبیل معونت طبیعت برای تخفیف کنند نوشیدن ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبر و شکر سرخ و مانند آن در آب لبلاب و کاسنی است و اندکی قوی تر ازین مطبوخ بزور و اصول است که در آن غافث جوشانیده و ترنجبین و شیرخشت و امثال آن حل کرده باشند و گاهی در آن صبر و افسنتین داخل می کنند و از حقنهای خفیفه معروف است و اما مسهلات که بعد نضج دهند و ایضاً اعانت بر نضج و بر تفجیر نمایند آنست که در مطبوخ اصول و غافث روغن خسک چهار درم یا روغن زنبق دو درم با نیم اوقیه شکر و نیم اوقیه خیارشنبر بنوشانند و اما اگر ماده در طرف حدبه باشد مسهلات استعمال نباید کرد مگر بر سبیل معونت اندک در ابتدای امر و قبل نضج و اما در نضج باید که مدرات مذکوره بر ترتیب آن هر قدر که نضج زیاده تر گردد قوی تر استعمال کنند و اما ادویهٔ مسهله معین بر انضاج مثل شیر خر با شکر سرخ یا سکر العشر و مثل ماء الاصول با بزور و [illegible] با دوشاب و حلبه و روغن بادام شیرین یا تلخ و روغن حلبه یا روغن حسک است و اگر اراده قوی تر ازین باشد در آن غاریقون داخل کنند و بر نهار مطبوخ جعده و شربت زوفای قوی بنوشند و عمل منضج کف گرفته و انجیر در ماء العسل در ماء الشعیر بخورند یا انجیر [illegible] خشخاش مقشر خشک یک درم و تخم مرو یک درم و نیم و آرد حلبه یک درم و دو درم [illegible] اوقیه شیر خر با شکر بخورند و ادویه که در آن تفتیح

و لطیف و ایضاً تقویت باشد مثل افسنتین و زعفران و سنبل و بیخ فاوانیا و بیخ حاشا و بیخ فو و مصطکی و حب الغار و غمار و غافث و بیخ قنطوریون و از ادهان روغن اردین
و روغن شجر مصطکی و روغن سوسن استعمال نمایند و اما ضماد معین مثل ضماد وائی ست که دران آرد و اکلیل الملک و بابونه و بیخ سوسن و پودینه و بیخ خطمی و انجیر و مویز
و خیری و یا زیریان و روغن تخم کتان باشد و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد ضماد از آرد جو و بورق و سرگین کبوتر و پودینه و علک البطم و زفت و وقاق کنند و مانند آن
استعمال کنند و باید که چون احساس بنضج کنند بر جگر خواب نمایند و مداومت استحمام بآب گرم سازند و گاهی احتیاج بریاضت و رفتار بود اگر ممکن باشد و چون منفجر
گردد واجب ست خوردن چیزی که غسل و تنقیه آن نماید مثل ماء العسل و آنچه حسب میل ریم باسهال و یا بادرار هنگام احتیاج بآنها بنوشند عقب آن حمام نمایند و
یا چیزی از ان بماء العسل بیاشامند و واجب نیست که در ابتدا بسیار قوی بنوشانند و در مجاری بول نکایت آرد و اگر اتفاق آن افتد که ریم قرحه کند یا ضرر بمجاری بول
رساند صواب آنست که باغذیه که دران جلا بغیر لذع بلکه باندکی تعریه باشد مثل ماء العسل مطبوخ بطبخ معتدل که دران قدری نشاسته و بنفشه و روغن گل آمیزند
و ایضاً مثل خبازی بخورند و بس غذا سازند و بالجمله واجب ست که تدبیر او تدبیر قروح اعضای باطنی کنند بطریقیکه در قروح کلیه واجب بود و چون تنقیه تام یابد
باید که هر صباح ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و چون دو ساعت بگذرد رواز کنند رود هم الاخوین یک یک مثقال و تخم کاسنی و تخم کرفس و مصطکی هر واحد یک مثقال سفوف
ساخته بسکنجبین یا جلاب یا ماء العسل بدهند و بعد از ان تقویت او بغذا نمایند و معالجه قرحه او بدانچه در قروح کلیه خواهد آمد باید کرد و چون ریم در فضای جوف افتد
در هنگام ناچار جلد نزدیک کنج ران این بشگافند و عضله انجار الیه بشکنند تا آنکه صفاق داخل مسمی باربطارون ظاهر شود و بعده دران سوراخ کنند و دران انبوبه نهند
و شکم را بدست غمز کنند تا مده از ان بیشتر رود و بانبوبه سائل شود تا آنکه نقای تمام حاصل گردد و بعد از ان بمراهم مدمله علاج نمایند تا آنکه صحت یابد و اما اغذیه باید
که در ابتدا لطیف غذا استعمال کنند و برکشک شعیر و سکنجبین اقتصار نمایند بعد از ان اغذیه منضجه که مذکور شد و زردی بیضه نیم برشت و حریره های ملین استعمال نمایند و
چون منفجر و پاک گردد احتیاج بغذای مقوی افتد مثل ماء اللحم و لحوم حملان و جداء و طیور نرم و شوربای آنها با بزر و زردی بیضه نیم برشت و مانند آن و اندک شراب و
ضمومات مقوی استعمال کنند مجوسی گوید که هرگاه امر ورم کبد مؤل تبقیح گردد ضماده که در علاج دبیله معده ذکر نمودم استعمال کنند و این ضماد
منضج اورام ست بگیرند حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز نرگس هر کدام ده درم بیخ خطمی آرد شیلم گرد آسیا هر کدام هفت درم بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر کدام پنج درم
مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره ارمنی هر کدام سه درم همه را باریک سائیده و روغن خیری و روغن بنفشه که دران موم سرخ گداخته باشند بقدر حاجت آمیخته و بطور
مرهم ساخته ضماد نمایند و مریض را ماء الشعیر بعسل بدهند و آب انجیر مطبوخ یا حلبه بعسل و این طبیخ نافع و منضج ست حلبه تخم کتان هر یک ده درم انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان
تخم خبازی تخم خطمی هر یک پنج درم پودینه قنطوریون هر یک چهار درم زوفا خشک و افسنتین هر یک دو درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید
صاف نموده چهار اوقیه از ان با عسل یا فانید ده درم و روغن بادام شیرین دو درم نیمگرم بنوشند و ایضاً شیر خر یا شیر بز چهار اوقیه باندک تخم مرو و حلبه
و تخم کتان کوفته هر واحد یکنیم درم نیمگرم بیاشامند و باید که جذب ماده بناحیه گرده و مثانه نمایند باشیای مدر بول مثل طبیخ حاشا و پودینه و زوفا و بیخ کرفس
و بادیان و دو قو بعسل اگر تپ نباشد و الا تخم خربزه و خیارین و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد یکنیم درم رب السوس دو درم کوفته
بیخته سه درم از ان صبح بشربت بنفشه یا جلاب یا شربت خشخاش بدهند و مثل آن بشب دهند و اغتذا باغذیه لین مثل مزوره چقندر و اسفاناخ و خبازی
و قطف بروغن بادام سازند و حریره معمول از مغز نان سپید بروغن بادام و فانید یا شکر و ماء الشعیر بشکر نافع ست و بیضه نیم برشت و شوربای
کله پاچه حملان و ماهی تازه بدهند و چون ورم منفجر شود و ریم بناحیه کلیه و مثانه رو آورد و ببول خارج گردد قرص خشخاش بشربت خشخاش یا شربت عناب
یا شربت نیلوفر بدهند و تغذیه باغذیه مذکوره از حریره و غیره نمایند و چون ریم بناحیه امعا میل کند و با براز بیرون آید از تلیین طبیعت و تجفیف
حذر کنند و تا ممکن بود قصد تعدیل آن نمایند و تغذیه مریض به بیضه نیم برشت و حریره از مغز نان سپید و شیر مصفی از مائیت بدون شکر ساخته و
حسا معمول از برنج و نشاسته سازند و اگر ماده در میان صفاق و امعا جمع شود باید که نزدیک بن ران بشگافند و ریم از انجا برارند مسیحی گوید که
اگر دبیله خراج شود و استعمال ادویه منفجر واجب کند ضماد از آرد جو و انجیر مطبوخ و نطرون و سرگین کبوتر سازند و انجیر خشک و عسل مطبوخ

بزورقای خشک و پودینه و ماء الشعیر و آب آرد شعیر مطبوخ بعسل بنوشند و اشیای مدر بول مثل طبیخ حاشا و زوفا یا مطبوخ فراسیون استعمال نمایند و دوا سے طرخشقوق با شیر خشت یا شیر خشت که همان ساعت دوشیده باشند باسه درم شکر بخورند و نسخهٔ دوای مذکور همانست که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر طبع قبض باشد بسبب صبر و حقنهٔ تلیین نمایند و اگر ورم منفجر گردد و بسوی مثانه میل کند دوائیکه حفظ مثانه و گرده قبل از رسیدن اذیت باین ماده کند بخورند و آن اینست مغز تخم خیار مغز تخم خربزه اصل السوس کثیرا فانیذ و اغذیهٔ لین معتدل مثل ماء العسل که در ان قدری از نشاسته و شیر که مایئت آن دور کرده باشند و زرده بیضهٔ نیمبرشت اسفاناخ پخته و ماء الشعیر و ماهی رضراضی و کباب و گوشت طیور ملائم و طلا شیر برنج خورند و اگر ماده بسوی شکم و امعا میل کند اغذیه که طبع قبض نکنند و نه اسهال بسیار آرند مثل بیضهٔ تازه همان و قت جوشانیده و شیر مطبوخ و حریره معتدل باید خورد و طبری گوید ریم که در کبد جمع شود یا ماده غلیظ باشد که در عروق مجتمع گردد و رگ زیر غشای موضوع بر عضله و فوق غشای مابین جلد و میان او شگافند برای مده و دوعا باشند مسمی بدبیله و این کلمه فارسی ست و معنی او دو کیسه باشد برای مده چون ماده بسوی جگر زیر غشای که بران پوشیده است و فوق غشای تحت صناق که در پهلو ست منصب گردد دبیله باشد و چون این دبیله شگافد یا ریم او کثرت پذیرد آن بجنب ظاهر شود و این نوع را از خارج تا هنگشایند تا مریض سالم ماند بهر آنکه مده میان غشای موضوع بر کبد و میان صفاق ست پس هرگاه بگشایند ریم خارج شود و مریض صحت یابد و استخراج این بادرار بول و باسهال ممکن نیست و گاهی ریم در موضعیکه آب استسقا دران جمع میشود میریزد و کثرت می پذیرد و فوق غشای که بر شکم ست همه مندفع گردد پس نزدیک بن ان در طول بگشایند چون بر غشا و سفل عضو بود صالح تر باشد اما مده که در عروق کبد و در لحم او جمع شود از خارج شق نکنند و هرگاه شق نمایند احتیاج بشق کبد افتد و انسان از شق کبد زنده نماند و بعضی اوائل درین بقول مطلق گفته اند که تولد دبیله در عمق کبد در لحم او ممکن نیست پس واجب ست که طبیب درینجا تامل باستقصا نماید و موضع شک دران نگذارد و اما کیفیت استخراج مده از کبد در هر موضع که باشد اینست که اگر ریم مده و دبیله باشد بشگافند چون باخراج آن دشوار باشد و الا باسهال از شیای منقی مجاری برارند و اگر در حدبهٔ کبد باشد تخم کرفس ساییده و فطراسالیون و دو قوه هر واحد یکدرم همه را کوفته در صره بسته بعده این صره بگیرند و بران تخم خیارین و خربزهٔ منقشر مدقوق انداز ند و مریض بر نهار دو درم از ان بخورد و بعد از ان سکنجبین عسلی از یازده درم تا بست درم بچشند که این مده را از کبد و عروق آن بطریق بول باندک سعی و از سبب زمان پاک کند و اگر مده در تقعیر باشد مریض را این سفوف بماء الفواکه یا سکنجبین مذکور بعد از آنکه در ان سه طسوج سقمونیا مشوی در سیب خوشبو و نیم دانگ تربد و نیم دانگ افسنتین ساییده باشند چون قوت علیل احتمال نماید تنقیهٔ کبد بسرعت ازین تدبیر گردد و آبو طاهر ابن سیار مقاله برای ابو یوسف مرقدی ترتیب داده و دران بیان نموده که صلابت در کبد نزد او رام حار حادث نمیشود مگر بعد خروج قیح و مده مثل صلابت اصول دماملیه یا مثل صلابت اصول خراجات نزدیک خروج مده و صحت آن الا ورم صلب سوداوی و این قول بعید از قبول نیست و دید شخصی را که در کبد او مده متحقق بود پس مده و خلط زنگاری قی کرد و مریض شفا یافت و اگر این در حقیقت باشد پس شک نیست که آن رجوع بمعده نمود در عروقیکه کیلوس بسوی جگر نافذ میشود در عروقیکه غذا از جگر بسوی معده وارد میگردد و دوا از آنچه ضماد میکنند کبد را نزدیک اجتماع مده در ان اینست که بگیرند انجیر سفید ده عدد و مویز ده درم و صبر سقوطری ده درم و گل سرخ ده درم و فوفل یکدرم و ساییده موم روغن مادر روغن قسط بسازند و این ادویه بران انداخته مخلوط کنند و بر پارچه مالیده بر جگر نهند صاحب خلاصه و شفاء الاسقام می نویسند که در اینجا که ماده بنواحی روده میل کند و با براز بیرون آید این قرص سود دهند گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر کدام چهار درم نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی طباشیر هر کدام دو درم بادیان تخم کرفس رب السوس تخم کاسنی هر کدام یکدرم سنبل الطیب مصطکی هر کدام نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک بوزن دو درم و یکی از ان بدهند پس از ان آبیکه اندران عناب ده دانه انجیر سفید چهار انجیر سیاه و شاهتره یکدرم گل بنفشه دو درم گل نیلوفر دو درم تخم خشخاش سفید دو درم جوشانیده صاف نموده باشکر طبرزد ساخته باشند بدهند و غذا که در قول مجوسی گذشت بدهند و بر جگر قوابض ضماد نمایند تا مریض بانحلال قوت هلاک نگردد و تضمید کبد از خارج بسک و راماک و کندر و سعد و سنبل و مصطکی و قصب الذریره بآب سیب و آس و آب سفرجل نیز مفید ست

تنقیه کبد

عبارت است از تنقیه که بر سطح جگر پیدا شود و این علت کمتر حادث گردد بهر آنکه سطح کبد بغشای صلب صفیق پوشیده است و حدبه کبد غیر صلب ست پس فضول کمتر دران نفوذ میکنند و عروقیکه در اوست فضول را جذب میکنند بسوی کلیه و در کلیه قوت جاذبه قویست پس فضول دران لبث نمی نماید و ازین جهت این علت نادر الوقوع ست

صفراوی رقیق حاد بود یا مائیت که از کیفیت حاده حریفه لذا بسبب طول بقای او در جگر عارض شود و علامتش آنست که مریض حرقت و
تپیش یابد و التهاب و الم در موضع جگر دریابد و گاهی بسبب مجاورت و ترشح ماده بر جلد محاذی کبد نیز بثور ظاهر شود و یا رنگ آن متغیر گردد و معهذا اکثر قاروره احمر ناصع بود
و گاهی با آن عطش شدید و لهیب باشد و رنگ او بحرت متغیر گردد و گاهی چشم سرخ شود و گاهی بشره در لرزه افتد و دیگر علامات سوء مزاج حار کبد پدید آید
و هرگاه این بثور در عمق باشد یا ورم تپ مطبقه و اسهال غسالی یا صدیدی منتن بود علاج فصد باسلیق نمایند و خون بحسب قوت برآرند و ماء الشعیر گرم در
آب عنب الثعلب با مروق تخم آمیخته با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و تضمید کبد باین نمایند آب عنب الثعلب آب برگ کاسنی آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ هر واحد ده درم
روغن گل نیم ثلث آن سرکه تازه سه درم آب گل سرخ ده درم باهم آمیخته نیکو بر هم زنند و بر برف سرد ساخته پارچه بدان تر کرده دائم بر جگر دارند که استعمال این ضماد
با فصد و پرهیز و شرب ماء الشعیر باندک سعی این علت را زائل کند و سماقیه و حصرمیه و رمانیه و حماضیه سرده غذا سازند و در بعض اوقات این شربت
معروف بشربت حاصم که شخصی از حرانیان برای باشرای معده و کبد و سایر اعضای باطنی ترکیب داده بنوشند ترنج ترش پنجاه درم آب غوره صد درم
سرکه تازه کهنه صد درم پوست بیخ کاسنی با تخم کشوث بغدادی کسنا برگ کاسنی صحرائی خشک و ترکیب یا باقه ریوند چینی خالص سه درم هر دارو از اجزای مذکور
بجوشانند تا ادویه مهرا گردد پس صاف نموده آب سیب بخوش مطبوخ مصفی مساوی آن بیامیزند و شکر طبرزد بقدر حاجت بر آن اندازند اقوام سکنجبین آرند و شربت کرده
که در آن آب فواکه ترش داخل ست نیز برای بثور کبد و جدری و ماشرا که در اعضای داخل حادث شود مجرب است و هرچه در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار
رطب و حار یابس یادمی از اسهال و ادرار و تبرید کبد باشربه و اغذیه و اطلیه سرده مذکور شد حسب حاجت بکار برند

خفقه کبد

عبارت است از حرکت اختلاجی که در جگر افتد و این علت غریب است طائفه از اطبای مصر آنرا می‌شناسند و حدوثش در بلاد عجم بسیار است لیکن نام او نمی‌دانند
و سببش وقوع سده است در رگ بزرگ از عروقی که از باب الکبد منشعب شده و در جگر منتشر گشته و یا در شعبه بزرگتر از شعب اجوف و علامتش آنست که در بعض اوقات
جگر اضطراب نماید و بحرکت اختلاجی حرکت کند گویا که قارع آنرا قرع میکند و گاهی با آن الم شدید تمددی در جگر پدید آید و مریض دست خود بر جگر نهد و این حالت لحظه تا ساعتی
بماند پس زائل شود و هنگام زوال آن خفت در درد و تمدد ظاهر شود و بخار ارتفاع بخار حار بسوی سر خود دریابد و اکثر تابع او غثیان بود و گاهی بر پیشانی عرق آید
باندک تشنگی علاج برای تفتیح سده جگر سکنجبین بزوری که در آن مامیران و زعفران در بوند و مانند آن مفتحات مناسبه باشند بدهند و ادویه منقی خلط مثل اذخر
و تخم کشوث و افسنتین و غافث بکار برند و شربت دینار و اخراج ماده سده بمسهلات نیز نافع است و آنچه در سده کبد مسطور شد حسب حاجت
استعمال نمایند و گویند که اگر اذخر و تخم کشوث و غیره که مذکور شد باریک سائیده بمیزان ناهموار شود و بر جگر ضماد نمایند مفید بود و اگر آب او بنوشند و ثفل او ضماد کنند قوی الاثر
گردد و بعضی متاخرین می‌نویسند که اول فصد باسلیق یا ابطی راست کشایند و جهت تفتیح سده سکنجبین بزوری سه توله در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گلاب هر یک پنج توله
بنوشانند تا چهار روز و روز پنجم رگ ابطی راست زنند و جهت تفتیح سده و نضج مواد این مطبوخ دهند تخم شاهتره و کاسنی و تخم عنب الثعلب و تخم خربزه هر یک نه ماشه
قنطوریون دقیق افسنتین تخم کشوث اذخر مامیران چینی هر یک چهار ماشه بیخ کرفس هفت ماشه … دو توله … چهار توله سکنجبین بزوری … سه توله و غذا
قلیه خرفه و زردک و نخود با نان تنوری دهند بعد نضج مسهل منضج نمایند باضافه بعض ادویه مسهله مثل برگ سنا … هلیله زرد و هلیله سیاه
هر یک … توله ریوند خطائی نه ماشه آلو بخارا هفت عدد خیار شنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیر خشت پنج توله شربت … چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده
بنوشانند و بجای آب برعرق کاسنی و گلاب و باوه قناعت کنند … شوربای چوزه مرغ …
و چند شاخ پودینه سبز در آن افتاده باشد تبرید نموده تناول نمایند و صبح این شربت دهند … و گرد سماق … و مغسول هر یک یک ماشه جواهر مهره چهار حبه
در مربای آمله دو عدد … عرق بیدمشک … ورق نقره یک عدد پیچیده اول بخورانند بعده شیره تخم کاسنی و خیارین … ماشه الائچی کلان چهار عدد
زرشک چهار ماشه لعاب ریشه خطمی سه ماشه و گل گاوزبان پنج ماشه در عرق صندل و فواکه و زرشک و بیدمشک و گلاب و کاسنی هر یک چهار توله برآورده شربت …

معتدل و سیب هر یک دو تولہ داخل کردہ تخم خرفہ خشک نہ ماشہ پاشیدہ و غذا بدستور رو یا پلاو و نخود قاز بمربای شلغم بدہند و ہمین مطبوخ بہار مسہل دادہ جہت تعدیل مزاج جگر و
تقویت و تنقیح مانعی مادہ سدہ خمیرہ مروارید علوی خان با عرق چوب چینی و عرق زردک دہند طبری گوید کہ اگر مانعی از اعراض نباشد صاحب اورا این شربت بنوشانند
ریوند چینی یکدرم مامیران یکدرم زعفران دو دانگ ہمہ را نیکو فتہ در پارچہ صرہ بندند بعدہ بگیرند بیخ کبر و پوست او و بیخ بادیان و پوست آن و تخم کرفس و در سرکہ بجوشانند
صاف نمودہ بشکر طبرزد شیرین کردہ بر ناہار بنوشند و تضمید کبد باین ضماد نمایند آب کرفس آب فطراسالیون سرکہ باہم آمیختہ پارچہ بدان آلودہ بر جگر نہند و اگر حاجت افتد
فصد باسلیق نمایند و غذا بریاج فروج نہ غیر آن سازند و اگر مزاج او احتمال نماید بادام تلخ و پستہ بشکر طبرزد بخورند و بصورت احتمال مزاج او شراب صاف بنوشانند و در طعام
کرفس و شبت و مانند آن مفتحات سدد داخل کنندہ درین علت تساہل نمایند کہ آن غشی و حالت شبیہ بالبحران پیدا کند پس کبد او ورم کند و ایام مرض او طول نماید و از آن بصعوبت شفا و
صحت یابد و از افراط حرارت مزاج او با وجود این سدہ حذر کنند کہ در ادوار حمیات و تشنج و حرکت آن مختلف گردد و اکثر طبیب غیر ماہر دران غلطی کند و در معالجہ حال او فاسد نماید

حصات کبد

گاہ سنگریزہ در جگر پیدا شود چنانکہ در اعضای دیگر متولد میگردد و سبب تولد آن در بحث حصات کلیہ گفتہ آید و علامتش نیست کہ مدام بیمار در آخر ہضم قی کند و خلش و درد در جگر
بدون ورم و صلابت آن لازم بود و گاہ باشد کہ در بعض اجزای جگر کہ دران مکان حصات متمکن باشد صلابت محسوس گردد و گاہی ریگ در بول یافتہ شود و ایضا ہر گاہ
فصد باسلیق این کسیع کشایند زیر خون ریگ دریابند علاج بادویہ مفتت حصات بشکنند و بمدارات ہا بیرون آرند چنانچہ در علاج حصات کلیہ و مثانہ مذکور گردد و طبری
گوید کہ علاجش پرہیز از اطعمہ ردی غلیظ و اصلاح مزاج خون او ست و فصد و اسہال او و اگر از ان مانعی نباشد این سفوف بدہند پرسیاوشان خار خسک ہر یک دو درم
حب القلت ریوند ہر واحد یکدرم حجر الیہود زیتونی دو درم زجاج صافی محرق باحراق بلیغ کہ در آب انجبار بمرات سرد کردہ باشند و خاکستر عقارب ہر واحد یکدرم مغز تخم بادرنگ
مغز تخم خیار مغز تخم خربزہ ہر یک دہ درم ہمہ را سفوف کردہ یکبار [illegible] و یک مرتبہ بشربت انجیر و یکبار بشراب بدہند و شراب بحسب مزاج او باشد اگر بارد مزاج بود کہنہ
و اگر حار مزاج باشد معتدل باید و تضمید کبد از خارج بسرگین کبوتر و زراوند طویل تیز باید کرد کہ این ہر دو تحلیل کنند چیزی را کہ در جگر باشد مگر آنکہ از استعمال این مانع از اعراض
باشد و حمام و آب گرم و آب زن و نطول آبہای جشایش بران استعمال نمایند چنانچہ در حصات کلیہ و مثانہ استعمال میکنند و گویند کہ رگ باسلیق یا ابطی راست کشایند و
بفاصلہ سہ چہار روز شوربای مرغ خورانیدہ قی کنانند و مفتتات حصات کہ در سنگ گردہ و مثانہ بیاید باضافہ مقویات جگر بحسب حاجت گرفتہ با سکنجبین بزوری اصولی
ریوندی علوی خان دہند و این مطبوخ مخترع راقم در تفتیت و اخراج بغایت مفید است و ہو ہذا تخم انجرہ بادرنجبویہ انگور شغال ہر یک نہ ماشہ قنطوریون دقیق ہفت ماشہ گل بابونہ
گل گاوزبان زراوند مدحرج ہر یک سہ ماشہ در عرق عنب الثعلب و خار خسک و خارشتر ہر یک پاؤ آثار بجوشانند کہ سوم حصہ بماند مالیدہ صاف نمودہ شربت انانس چار تولہ داخل کردہ بنوشانند

صغر کبد

در بعضی مردم جگر خرد باشد چنانچہ گاہی مثل گردہ کوچک بود و تابع صغر او این امر باشد کہ چون انسان غذا بقدر حاجت بخورد جگر وسعت آن نکند و معدہ آنچہ بسوی آن
فرستد در جگر نگنجد و آن سدہ و الم ثقیل بمد و حادث کند و قوت کبد را در افعال او سست گرداند بسبب انضغاط قوت فاعلہ آن تحت قوت منفعلہ و دران لیس احوال ہضم و
جذب و امساک و تمییز و دفع اختلال پذیرد و گاہی ازین ذرب و اختلاف لزوم نماید بہر آنکہ صفوت اکثر کیلوس بسوی جگر منجذب نشود و علامتش نیست کہ دلالت کند
بران حدوث سدہ بکبد و نفخ و ریاح بسیار و غذای معتدل المقدار بران ثقل آرد و بدن ضعیف گردد بنا بر حاجت او بکثرت غذا و ضعف ہضم دوم کند و حدوث سدد
و اورام کثرت نماید و کوتاہی انگشتان در اصل خلقت و باریکی رگہا بران گواہی دہد و شخصی بود کہ بدن او از طعام تازگی نمییافت و شیئی معتد بہ بسوی آن صاعد نمیشد پس
جالینوس دریافت کہ این منو بصغر کبد و ضیق مجاری ست او و تدبیر آن نمود و ایضا از دلائل صغر کبد و ضیق آن اینست کہ انسان در آخر ہضم طعام ثقل و تمدد در ناحیہ کبد احساس نماید
و اگر در تناول غذا از عادت خود اندک بیفزاید متواتر بمرات سرفہ آید و ہر گاہ آب سرد بنوشد در موضع کبد دغدغہ و الم دریابد و بدن ایشان لاجرم قلیل الدم بد رنگ مائل
بزردی و سفیدی بود و اگر غذا بمقداری خورند کہ کبد صغیر وسعت صفوت کیلوس آن غذا ندارد ہزال بدن و فتور قوی و ضعف حواس و عجز از افعال پدید آید و اکثر ازینہا از
بدق ہلاک شوند علاج تدبیر این کسان مداومت با غذیہ قلیل الحجم کثیر الغذا سریع النفوذ ست چون زردہ بیضہ نیم برشت و گوشت بچہ مرغ و حلوان تیہو و کبک

ودرراج نان جید الصنعت از گندم خوب و غیره پاک از شوائب سریع الفساد و باید که غذا متفرق در مرات اندک اندک تناول نمایند و از فواکه و بقول و امثال آن
از آنچه هضم او کثیر و غذای او قلیل بود اجتناب کنند و گاه گاهی جهت محافظت ادویه مدر و مسهل منقی کبد و ملطف مفتح استعمال نمایند مثل تخم کاسنی و پرسیاوشان
و تخم کشوث و تخم کرفس و شربت بزوری و ماء الاصول و ایارج فیقرا و مانند آن که در علاج سدد کبد مسطور شد و طبری گوید که اگر صحت انسان با وجود صغر کبد
موجود باشد ترک معالجه بالکلیت و حفظ او بر حالی که باشد باید کرد و اگر الم و ایذا العضو کبد دریابد و با وی صحت او نباشد طبیب را باید که معالجه او بعلاج
ناقهین نماید و تدبیر منعش عنی بماکل و مشرب و این چنان باشد که مقدار طعام و شراب او بحسب احتمال کبد نماید و تجوید مضغ او نیز کنند و بحسب مزاج کیفیت
و کمیت او اختیار نمایند و عادت حسن هضم و جودت او بران محفوظ دارند و از تخمه حذر کنند و بقراط ذکر کرده کسیکه جگر او کوچک باشد و بران تخمه ها تواتر کنند خناق
او را حادث شود و جالینوس گفته چند کس را دیدم که جگرهای ایشان خرد بودند و در ماکل و مشرب اسراف نمودند پس فسخ عروق و قذف الدم ایشان را عارض
شد و غرض آنها از ذکر امثال این کلام آنست که متعلم برین آگاهی یابد که هر کرا جگر کوچک باشد او را واجب است که تقلیل غذای او نماید و میل تدبیر او بتغذی کنند
که خون صاف رقیق قلیل پیدا کند و هرگاه فضول در جگر او جمع شوند استفراغ بسهولت نمایند و ادویه حاده که بسرعت ضعف می آرند استعمال نکنند که استسقای زقی آرد
و ریاضت برای ایشان متوسط غیر عنیف باید بهر آنکه کبد صغیر بسرعت محتاج رطوبت میگردد و چون رطوبت کبد کم میشود اسهال و دم غلیظ حادث میگردد و ذبول و سقوط
اشتهای انجامد و باید که طبیب رعایت جمیع این اسباب بدارد و بهترین معالجه نزد خروج کبد صغیر بسوی یکی از کیفیات از اعتدال خاص آن ضمادات
مقوی آن مصلح مزاج متغیر آنست

سوء القنیه

عبارت است از ردائت خون جگر و این وقتی باشد که مزاج جگر فاسد شود و خونی که اندران متولد میشود تباه گردد و سببش یا غلبه برودت است که فعل او را از تولید
خون بمجرای طبیعی قاصر کند و همچنان خون خام و فاسد بسبیل تغذیه با عضا رسد و اعضا نیز از احاله آن عاجز مانند و یا حرارت چنانچه در امراض حاره که جگر را گرم گرداند
و قوت او تحلیل کند و از تولید خون صالح باز دارد و گاهی سوء القنیه بسبب فساد معده و ضعف آن حادث شود و گویند که سوء القنیه گاه باشد که بسبب بند شدن خون
معتاد مانند حیض و بواسیر افتد و گاه بسبب کثرت سیلان آنها باشد و گاهی بسبب صعود بخارات بد سوداوی افتد چنانچه در اصحاب مالیخولیای مراقی پدید آید
و گاهی بسبب تعفن هوا پدید آید و بهلاک رساند و مسیحی گوید حالتیکه تقدم بر استسقا کند همی بفساد مزاج است و شیخ و جرجانی گویند که چون حال جگر فاسد شود و ضعف بران مستولی
گردد او را حالی نزدیک استسقی پیدا شود که آن مقدمه استسقا بود و اطبا آنرا سوء القنیه نامند و مخصوص باسم فساد مزاج است پس اول رنگ بدن و چهره بگردد و سپیدی
و زردی زند و تهیج در پلک و روی و دست و پا ظاهر گردد و گاهی همه بدن ورم کند تا آنکه مثل خمیر گردد که از انگشت فرو نشیند و فساد در هضم آنرا لازم بود و گاهی اشتها
زیاده شود و قبض و لینت طبع بترتیب نباشد گاهی اجابت ازحم و گاهی محکم بود و کذلک حال خواب بود که گاهی خواب مستغرق آید و گاهی بیخوابی طول کشد
و بول و عرق اندک آید و قراقر و ریاح در شکم کثرت نماید و انتفاخ پوست شکم شدت کند و گاهی خصیه انتفاخ نماید و چون بثره و قدم و جراحت ایشان را عارض شود
اندمال او دشوار گردد بنابر فساد مزاج و در گوشت بن دندان حرارت و حکه و شور بسبب تصاعد بخار فاسد عارض شود و بدن ثقیل و سست گردد و گاهی حالتی شبیه
بسوء القنیه بسبب اجتماع آب اندر ریه عارض شود و سحنه صاحب او مثل سحنه مستسقی گردد و فرق میان هر دو چنان باشد که تهیج و انتفاخ در چهره آنجا بیشتر بود و در باقی
اعضا تهیج معتدل بود و در سوء القنیه چنین نباشد علاج اصلاح حال جگر نمایند بوجهیکه در استسقا مذکور گردد و علاج این خفیف تر از علاج استسقای لحمی بود
بهر آنکه در اینجا سبب ضعیف میباشد از ادویه نیز آنچه غیر قوی بود استعمال کنند و بزودی معالجه نمایند مجال استحکام ندهند که بتعجیل تمام باستسقای لحمی می انجامد
پس مدت درازی کشند و اول تدبیر مانع تولد فضول نمایند و جهت تنقیه بدن ایارج فیقرا چند دفعه بتفاریق دهند و اگر مسهل قوی تر ازین مطلوب شود غاریقون
و ریوند و مانند آن بیفزایند و شربت افسنتین مسهل و شربت دینار و شربت ورد و حب ریوند نیز مفید است و بعد تنقیه مفتحات و مدرات دهند و شربت اصول و بزوری
و کشوث نافع بود و تقویت معده و کبد بدواء الکرکم و دبید الورد و غیره نمایند و ریاضت خصوص مشی کنند و در هر حال از آب مطلقاً منع نمایند و بجای آن عرق

عنب الثعلب و بادیان و سنائے ہندی و کاسنی و بادرنجبویه حسب مزاج دهند و تقلیل ماکول و مشروب عمده تدابیر است و هرگاه اطراف ورم گیرد احتراز از تبرید لازم دانند
و از اکثار غذا و تناول اغذیهٔ رطبه بطی الانهضام مثل ماهی تازه و البان و سمن و روغن کنجد و حلوای نشاسته و قطایف و رشیدیه اجتناب شدید نمایند
بر آنجا که سبب سوء القنیه احتباس خون حیض یا بواسیر باشد تا از مدرات حیض و ضمادات مخصوصه بواسیر خون بکشایند و بقصد حاجت نیفتد بهتر باشد بهر آنکه اخراج
خون درین مرض بی ضرورت قوی فی نفسه سبب و باعث ضعف و موجب آفات است و الا فصد صافن و یا مابض کشایند جهت ادرار و کشادن خون مطبوخ [illegible] خیار
شنبر و غیره از ادویهٔ مفتحه و مدره که در امراض رحم و مقعد خواهد آمد بکار برند اکنون چند ترکیب نافع این مرض مرقوم میگردد حسب حاجت استعمال نمایند شیره
عنب الثعلب شیره تخم کشوث شیره بادیان شیره تخم کاسنی با شربت بزوری معمول است و همچنین بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب جوشانده گلقند
داخل کرده و ایضاً برای سوء القنیه که اکثر بسبب ضعف کبد از برودت و رطوبت میباشد در ابتدا دارچینی بادیان شکاعی جوانه در عرق افسنتین و گلاب
و اگر نباشد در عرق بادیان جوشانیده صاف کرده بنوشند و سه روز بعمل آرند بعده سه روز دیگر اذخر مکی عوض شکاعی باز سه روز دیگر بجای اذخر فراسیون دهند
باز سه روز عوض بادیان پوست بیخ کرفس کنند بعد اگر خلط بلغمی باشد تنقیه باین طور نمایند که قرص با فریون کوفته بروغن بادام چرب نموده بجوارش نار مشک
سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده فرو برند بالایش بادرنجبویه بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان هارون اذخر مکی افسنتین رومی سنای مکی مویز سرخ جوشانیده
صاف نموده فلوس خیارشنبر گلقند شربت دینار حل کرده روغن بادام پاشیده بنوشند غذا نخود آب مرغ روز دوم از مسهل مصطکی عود سوده با آمله مربی سرشته
بخورند بالایش دارچینی سادج بگلاب جوشانیده صاف کرده شربت افسنتین حل کرده بدهند بعد از آن همین مطبوخ همراه یکی از معاجین مثل دواء الکرکم
یا کلکلانج کبیر یا جوارش دارچینی و غیره دهند و ایضاً برای سوء القنیه و زردی رنگ و قلت خون قرص زرشک صغیر بدواء الکرکم صغیر سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی
پرسیاوشان مویز منقی نبات جوشانیده بنوشند باز گلقند بجای نبات باز گل سرخ بجای گلقند و شربت دینار آمیخته بدهند باز برای اسهال بلغم و صفرا عنب الثعلب
گل سرخ بادیان مویز منقی پرسیاوشان سنای مکی جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و اگر بادیان بیخ بادیان تخم کشوث عنب الثعلب مویز منقی با عنب الثعلب کاسنی جوشانیده
گلقند مالیده صاف نموده بنوشند برای سوء القنیه و اکثر امراض جگر و درد پهلو معمول استاد بوده و همچنین برای سوء القنیه و سرفه و زحیر عنب الثعلب تخم کاسنی اصل السوس
مقشر بادیان ریشه خطمی در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوش خفیف داده شربت بزوری آمیخته تخم ریحان کوفته پاشیده بدهند و در سوء القنیه برای اخراج ما فی المعده
و امعاء عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گلقند سه توله بایدواد و زعفران سه جزو
هر واحد یک سرخ سنبل الطیب دارچینی هر یک دو سرخ مویز منقی چهار دانه همه را سائیده در شهد خالص دو ماشه آمیخته خورانیدن برای سوء القنیه اطفال منقول از والد مرحوم است
و برای سوء القنیه با تپ عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه کوفته جوشانیده شیره مغز تخم تربوز شش ماشه شربت بنفشه سه توله خاکشی شش ماشه نافع و این [illegible]
سفید سوء القنیه است بیخ بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم بادیان کاسنی تخم خیارین تخم خربزه عنب الثعلب گل سرخ اصل السوس هر یک دو درم تخم کشوث یک درم
لک مغسول سه درم ریوند چهار درم مویز منقی پنج درم قند سفید نیم رطل خوراک از دو تا سه توله و ایضاً افسنتین ده درم گل سرخ سی درم تمر هندی هشت درم سنبل الطیب
چهار درم شکر نصف رطل بدستور شربت بسازند شربتی تا سی درم و شربت انبرباریس و دوائی نیز درین باب مجرب است و ضماد سنبل الطیب کف دریا بوره ارمنی ترمس تخم جرجیر
خاکستر نشک آهو خاکستر با آب عنب الثعلب برای سوء القنیه منقول از بیاض استاد مرحوم است و اگر خواهند شکمها را ابدوا و غیره بکار برند و زرنباد خاکستر
چوب انگور جدوار قسط تلخ ریوند چینی زرد چوب سعد کوفی هر چه مناسب دانند بیفزایند و اگر صبر اقاقیا شیاف مامیثا مکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته
بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند ورم نرم را که از پس امراض طویله بر چهره و پلک و پای پیدا شود زایل کند و این قرص زرشک مقوی جگر است و نافع سوء القنیه که با تپ
باشد زرشک شش درم ریوند گل سرخ مغز تخم خیارین صندل سفید سوده تخم کاسنی هر یک دو درم لک مغسول اصل السوس گل نیلوفر طباشیر هر واحد یک درم قرص سازند
خوراک حسب مزاج و مفرح تالیف حکیم نظام الدین علی نسخهٔ بقائی نیز جهت ضعف جگر و معده و سوء القنیه و ضیق النفس معمول است و مقبول اهل هند نخود بقدر سه درم
دریا و آنرا آب جوش داده هرگاه نصف بماند صاف نموده نوشیدن نافع سوء القنیه است و کذا از کریله تازه بقدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند

واگر خواهند قدری عسل آمیزند و چهار بار اسهال می آرد و ماده دفع میکند و پوست درخت سرس جوشانیده نوشیدن و بیخ کرنجوه سبز بآب سائیده بر پشت و باطلا کردن هر دو اعلا
دافع ورم بدن است و حکیم عابد نوشته که آنچه درین باب بکرر تجربه کرده ام و خطا نکرده مگر بخطای عظیم مریض این مطبوخ هندی ست گوکهرو موصلی سیاه گلو دیودار ریحه ایلا
بلیله سیاه و رسنا لکتائی خرد هر یک دو درم کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف نموده بیگرم نوشند و از همه چیزهای سردی و تری افزا پرهیز نمایند و در رساله مجربات
حکیم علی ستور ست که قرص زرشک و شربت زرشک را در تهییج اطراف که از غمر ضعف بود نفع عظیم است هر روز یک مثقال قرص زرشک با سه مثقال شربت اوده و عرق کاسنی
بخورند و کذالک عرق چوب چینی تالیف حکیم ممدوح و تقویت فراج در اوائل بیاقوتی و قرص عنبر کنند و تهییجی که از کثرت رطوبت در روی بهم رسد بخار تخم شبت نیم کوفته و
برگ سنبهالو و برگ چولائی نافع است و مالش روغن بابونه درین باب دخلی عظیم است **اقوال حکما** سویدی می نویسد که شقاقل رومی و کذا شرب طبیخ نخود سیاه در سوء القنیه
مجرب است و اکل انجیر و مکر قنفذ بریان و کذا مغز تخم بید انجیر بعسل و گلنار دشتی و شرب کمازریوس بلوطی و عصاره یا طبیخ یابس کمافیطوس و کذا مرماخور سه درم بشراب یکساله خوشبو
و عصاره مرزنجوش یا طبیخ یابس او و کذا اکردیا سه مثقال بزیت خوشبو هر روز تا یکهفته و طبیخ بیخ اذخر و حاشا و غافث و عصاره آن و آب آهن تاب که مریض را از سهر د
کردن آهن در آن خبر نباشد و طبیخ نخود سرخ و شرب عصاره حندقوقا یا طبیخ او و یا اکل جرم او و مطبوخ سطبه بزیت انفاق و خوردن لحم قطای مشوی یا زیرباج یا سکباج یا عصفور
بسرکه و عسل هر واحد نافع سوء القنیه است **مؤلف اقتباس** گوید که هر بامداد شربت بزوری و افسنتین هر یک یکنیم توله در عرق خارخسک و عرق شاهتره خار هر یک هفت توله
نوشند و غذا شوربای مرغ و قلیه زردک و شلجمی با نان تنوری دهند و اگر از کثرت سیلان خون بواسیر و حیض بود حب تیواج دو سه عدد و یا سفوف تیواج و یا قرص
کهربا و حب مقل و قابض علوی خان با شیره بزور بارده مانند تخم خشخاش و مغز کدو و بزر دبه و تخم خیارین با بعضی مزلقات مثل لعاب ریشه خطمی و بهدانه و اسپغول و کنوچه و گل گاوزبان
گاوزبان در عرق افسنتین و گاوزبان عنبری و تخم ریحان و بارتنگ و فرنجمشک دهند و از اغذیه غلیظه و بسیار خواری اجتناب ورزند و از اغذیه سریع الهضم که اندکی
ازلاق داشته باشد بکار برند مثل پلاو و دو گوشته و نخوداب با برنج شیم دوغ و کله پاچه با نان تنک و زردی بیضه مرغ و تنقل مغز بادام بریان و پسته و چلغوزه و طباشیر نافع است
و ایضاً در کثرت سیلان خون بواسیر دواء المسک معتدل علوی خان و دواء الکرکم صغیر و الداوشان هر دو چهار ماشه بعرق عنبر پنج توله و عرق گاوزبان هفت توله
صبح دهند و وقت شام جدوار خطائی سه ماشه مقل یکماشه در عرق کیوڑا سوده در شربت سیب و بادرنجبویه هر یک یک توله ورق طلا یک عدد آمیخته
با شربت افسنتین سه توله در عرق بیل و پودینه و کیوڑا هر یک چهار توله دهند و غذا کباب بچه فاخته مرغ ساده و شامی با نان خشکار تنوری سازند و عوض آب عرق گاوزبان
و بادیان نوشانند و اگر بسبب بخارات سوداویه باشد تدبیر مالیخولیای مراقی پردازند مع تقویت جگر و ایضاً برای سوء القنیه بسبب بخارات مراق و شرکت معده که
از علاج مشترک فائده نشود و غلبه تشنگی گردد ماء الجبن با سکنجبین لیموئی علوی خان نوشانند و غذا قلیه زردک و قورمه با نان تنوری و پلاو دهند تا هفت روز و در روز هشتم
وقت شب حب مسهل سوداء خورانند و صبح ماء الجبن با شربت الهی علوی خان چهار توله عوض سکنجبین نوشانند و تا روز پانزدهم بدستور و روز شانزدهم حب وقت خفتن و هم
صبح با ماء الجبن دهند بعده اگر اندکی ضعف رو دهد و مراقیت غلبه کند روز هفدهم عوض دواء المسک تلخ سه ماشه با عرق عنبر پنج توله و کیوڑا چهار توله عوض حب دهند و روز بستم
ماء الجبن با شربت الهی چهار توله تا چهل روز دهند و وقت ظهر دانه انار ولایتی شیرین و انار کوهی ترش هر دو برابر بوزن سه فلوس با نمک سلیمانی سه ماشه خورانند
و غذا وقت شب پلاو شلجم و تربخلل دهند و بالای آن جدوار خطائی دو ماشه در دواء المسک معتدل ساده علوی خان و جوارش مصطگی مرکب هر یک شش ماشه و صبح
قلیه شلجمی و زردکی و فجلی با نان روه دهند و اگر بسبب تعفن هوا باشد تنقیه بدن کنند با ادویه ذی تریاقیت و تعدیل فراج معجون جدوار علوی خان و دواء المسک جدواری
همراه عرق عنبر و جدوار کنند و اگر سوء القنیه باقی صفراوی و تهوع و خفقان و اختلاج معده از تعفن هوا عارض شود آب سعوران انار ترش سه توله گلاب هفت توله گلقند چهار توله
شیرخشت پنج توله شربت دینار معتدل علوی خان سه توله بی فاصله تا پنج شش روز دهند و غذا پلاو چوچه مرغ و زردک مخلل و بجای آب عرق شاهتره و کاسنی و گلاب برابر
بدهند و بعد از طعام پوسته جوزبوا و دارچینی در دهن دارند و آب آنار طلع نمایند و ازین تدبیر قریب بنود کس صحت یافته اند و اگر بسبب تاثیر ادویه باشد تنقیه بدن و رته نمایند بدستوریکه
در باب ربو گفته شد مع تقویت کبد و این دوا بسیار مفید است تخم فرنجمشک دو ماشه زوفا رب السوس ریسا هر یک یکماشه سوده در شربت زوفا و خشخاش هر یک یکنیم توله لیسانند و
بالائش شربت بزوری و فرنجمشک هر یک دو توله در عرق گاوزبان عنبری و زوفا هر یک هفت توله دهند غذا کباب مرغ و کنجشک و لوه با نان خشکار خورانند

تشنج سفر باید که نظر کنند اگر در بدن اخلاط مختلف صفراوی باشد اسهال بمثل ایارج فیقرا کنند که آن اخراج فضول سوای رطوبات اصلی می نماید و اگر اخلاط لزج غلیظ باشد
با ایارج حنظل و بدانچه صبر و شحم حنظل و بسفائج و غاریقون مع سقمونیا دران داخل بود اسهال آورند و دران این ادویه باندازه رقت اخلاط و غلظ آن و حسب قوت بدن
و ضعف آن باید کرد و گاهی بهر تقویت ادویه بمثل خربق حاجت آید اگر غیر او در تنقیه و اخراج فضول لزج سودمند نشود و با این همه باید که اسهال برفق نمایند و دوای مسهل
بتفاریق خورانند و هرگاه احتمال شود که باده جمع شده اعاده تنقیه کنند و معذلک باید که رعایت امر معده آن کنند تا مسهلات ایذا نیابد و مسهلات ایشان را خوشبو
بعود و مصطکی و سنبل و مانند آن نمایند تا قوت معده را نگاه دارد و اگر قوت قوی باشد دران فکر بسیار کنند و مبلغ کافی رخصت دهند و بالجمله باید که تدبیر مانع تولد
فضول باشد و این با استفراغات بالرفق متواتر بود و تا ممکن بود از فصد اجتناب نمایند و اگر ازان چاره نباشد بسبب امتلای خون بحذر و تفاریق در سه یا چهار روز
باخراج خون اقدام نمایند و اکثر آنچه فصد دران واجب بود آنست که سبب سوء مزاج احتباس خون بواسیر یا حیض باشد و اولی آنست که اولا بدانچه خون را صاف
کند مثل ایارج فیقرا و طبیخ افسنتین و مانند آن از مسهل سبک تنقیه نمایند پس اگر چاره نباشد اندکی خون بگیرند و در اکثر احوال ایشان را احاجت به تنقیه از جهتی افتد
که مخرج اخلاط باسهال و مفتح سدد باشد و بعده بدانچه مدر و مفتح سدد بود و حقنه های لطیف محلل رطوبات مسهل آن سخت نافع است و چون استفراغ نمودند پس ولی آنچه
معالجه بدان کنند ریاضت معتدل و تقلیل شرب آب و استحمام بآب بورقی و کبریتی و شبی است و قریب دریای شور و حمامات مقام سازند و حمام بآب شیرین ایشان را
ضرر کند مگر آنکه حمام خشک استعمال نمایند و در هوای گرم او عرق آورند و استعمال قی قبل طعام برای ایشان تدبیری خوب است و باید که در ابتدای امر شرب سکنجبین کرده
و در آخر او خربق کنند و تا ممکن باشد به تخفیف و تفتیح اقدام نمایند و در ضماد و مشروبات ایشان ادویه مجففه مفتحه ملطفه خوشبو مثل سنبل و سلیخه و دارچینی استعمال کنند و ادویه ملطفه
مثل افسنتین است و کاشم و غافث و تخم انجره و کمافیطوس و زراوند مدحرج و عصاره قثاء الحمار و قنطوریون و برگ بادریون و جاوشیر و کاکنج بالخاصیه و در ضماد ایشان کبریت و عصاره
غافث قثاء الحمار و بیخ بادریون و برگ او و نطرون و خاکستر سوسن کف دریا داخل کنند و این امثال انها برای دلوکات ایشان در حمام صلاحیت دارند و میبه و چندقون و شراب بحالی
اندک و رقیق و شراب سوسن نافع است و از آنچه ایشان را سخت سودمند بود نوشیدن شراب افسنتین بر نهار است و از معاجین خصوصاً بعد تنقیه تریاق و مثرودیطوس و دواء الکرکم
و دواء اللک و کاکنج بزوری است و گاهی شیر شتر و بول و بنوشانند خصوصاً در ابتدا سخت و قوی خصوصاً چون سوء القنیه مزمن شود و بیم باشد که استسقا گردد و گاهی دو اوقیه بول
شتر با سکنجبین نیم درم تا مثقال بدهند و کذلک در بول بز و صواب تر آنست که هلیله زرد با وی بیامیزند اگر مواد رقیق صفراوی باشد و از ضمادات تکمید معده و کبد بسنبل و سلیخه
و دارچینی و بوره ارمنی و زراوند مدحرج و مانند آن نافع بود و ایضاً ضماد از انها میسوسن و مانند آن و دائم تمریخ شکم ایشان بمثل بورق و کبریت بروغنهای حاره معروفه نمایند
و از ضمادات مرهم لعاب سفرجل ایشان را نافع بود و اگر مشکل گردد بسرگین گاو و پشک بز طلا نمایند و اما غذای صاحب سوء القنیه آنچه دران لذت و تقویت طبیعت باشد مثل
دراج و کبک و شوربای آنها و زیرباج مطیب بمثل قرنفل و دارچینی و زعفران و مصطکی و کذلک مصوصات و از فواکه انار شیرین است و بهی بسیار اندک نیز مفید بود و واجب است که
باغذیه ایشان مثل خردل و گندنا و ثوم و مانند آن بقدر کثیر نیز مخلوط سازند مسیحی گوید که اول دران با ایارج فیقرا تنقیه نمایند و بآب شور و شبی و بورقی و کبریتی غسل کنند و قبل طعام
قی باد و به تهییج قی نمایند و حقنه حاده بعمل آرند و دائم استفراغ بحب متخذ از شحم حنظل و بسفائج و غاریقون و افتیمون و سقمونیا و صبر نمایند **خجندی** گوید که در اوائل مثل
بسفائج و افسنتین تنقیه کنند و اگر با آن عطش شدید باشد این مطبوخ بنوشانند افسنتین و می غافث هلیله زرد هر یک پنجدرم سنای مکی چهار درم بوزیدان یکدرم ماهیزهره
نیم مثقال پوست بیخ کرفس و دو درم برگ کاسنی تازه باقه شاهتره پنجدرم تمر هندی ده درم چنانچه رسم است بجوشانند و صاف نموده سی درم ترنجبین دران مالیده باز صاف
کرده پنجدرم ایارج فیقرا و غاریقون و تربد هر یک ربع درم سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک هندی زنجبیل مقل هر یک نیم دانگ باریک سائیده اضافه کرده بنوشند **خصر**
بیتوسید که این مطبوخ برای سوء القنیه از املای استاد من است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر واحد سه درم تخم کاسنی کوفته بادیان هر واحد دو درم برگ گاوزبان
مثقال هریز منقی هفت درم خطمی سه درم جوشانیده صاف نموده نصف آن صبح با شکر اوقیه و نصف آن بدستور وقت شام بدهند و ایضاً از املای استادی پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست ترنج خشک هر واحد سه درم زرشک تخم کاسنی کوفته هر واحد پنجدرم حشیش غافث مغزی و عود و قاقلی هر واحد نیم درم جوشانیده
صاف کرده بدستور سابق با شکر هر دو وقت بنوشند و این نوع نیز برای سوء القنیه از املای آن مرحوم است طلع پنجدرم زرشک اوقیه تخم کاسنی کوفته ده عدد و بسته سه درم غافث

بیان مطبوخ

بیان مطبوخ

نمایند و مغز بادام نیم درم در آب گرم خیسانیده بکار برند و این ترکیب برای سوء القنیه اطفال قلیل النفع مرووده کاسنی بادیان هر واحد یکدرم تخم کشوث نیمدرم کوفته شیره نصف آن در عرق گاوزبان تمامی او قیه بر آورده بشربت کاسنی نیم درم شیرین کرده صبح بدهند و باقی همچنین وقت شام و این نقوع برای سوء القنیه اطفال که با عسر طبیعت باشد از ادویه آن مغفور است تمر هندی ده درم در حلیب سه عدد تخم کاسنی کوفته مثقال زرشک نیمدرم پوست بیرون تمر ربع درم خیسانیده صاف نموده باشکر یک نیم او قیه شیرین کرده نصف صبح و نصف آن شام استعمال کنند و طریق نوشته که ترهل و تهیج که بر سه قسم است با ترهل که زائل نشود و تهیج که نزد سیری و گرسنگی و هنگام طعام و شب و ترک آن دوام کند و سبب این ضعف حرارت غریزی است که فضول سوء فراج در کبد بهر آنکه حرارت غریزی چون ضعیف شود و کبد خارج از هضم آن بسوی رطوبت گردد پس وارد شود و بر آن طعام سیما اغذیه بارده رطبه و هر طعامیکه کیفیت او بیشتر از کمیت حرارت غریزی باشد فضلات متولد از آن ریاحی در رطوبت رقیق غلیظ گردد و بسوی اطراف رود و در آن تحقق شود پس اگر اعضا قوی باشند احاله آن نمایند و از نفس خود آنرا دفع کنند و اگر ضعیف باشند این بخارات در آن یکجا کنند و تحلیل نشوند و قوت محیله صحیح بر مقدار مزاج خود باشد و علامتش آنست که چون فصد کنند دم او قوی اسود بود و شهوت و هضم او صالح باشد بخیر آنکه اعضای او تهیج بود و اندرین قسم هرگاه صاحب او در ماکول افراط کند و بر اطعمه مولد نفخ و ورم نماید و در هر طعامیکه باشد کثرت کند یا ریاضت معتدل ترک نماید بر آن امن از آن نباشد که حرارت غریزی او منطفی یا سخت ضعیف شود و قوت محیله متغیر گردد و باستسقای لحمی انجامد و علاجش آنست که این ضعف مقدار حرارت غریزی او و اطعمه لطیفه تر و اقل کمیت آن بدهند و از کثرت اکل و تخمه و سوء هضم حذر کنند و هرگاه احتمال مقدار مقدار نکنند از آن کم نمایند و بهترین اطعمه ناشته طلیه الخفیفه اندرو از شهر ایها اگر در قاروره اندک حرارت باشد شراب نوکه شش ماه بر آن گذشته باشد قدری بنوشند و تکثیر در آن نکنند تا خمار بهم رسد بهر آنکه اعضای او ضعیف است و جهد نمایند بتقویت آن بریاضت معتدله و آنچه از ادویه استعمال نمایند نوشیدن ماء الاصول و تنجبین است و اسهال وقت حاجت بحب مازریون یا ایارج مقوی و مانند آن و از آنچه کبد را بدان ضماد کنند مر و صبر و فوفل و مصطکی و سنبل و موم و روغن بروغن ناردین است که ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و مثل مرهم ساخته بر پارچه مالیده بر جگر نهند و اما صنف دوم آنست که حرارت او ضعیف بود و غیر آنکه او قوی تر از حرارت صاحب نوع اول باشد و علامتش آنست که سرخ رنگ صافی و شهوت او و هضم او جید بود و غیر آنکه در بعض اعضای او نفخ عارض شود و تهیج گردد و بسرعت متحلل شود و جلد ظاهر گردد و اندک زیادتی که در کمیت طعام یا در شرب آب شود تهیج ظهور نماید و بسعی سهل زائل گردد و صاحب این نوع اقل خطر است سیما چون نفخ در قدم سوای چهره ظاهر شود و چون نفخ در چهره یا پلک چشم ظاهر شود ردی باشد و نفخ قدمین قلیل الخطر از نفخ چهره بهر آنست که چهره قریب از قلب است پس اگر حرارت غریزی و قلب ضعیف نشد نفخه در چهره ظاهر نگردید و اما قدمین بعید از قلب اند و وصول حرارت غریزی بسوی آنها بمشقت بود و هر از تا لب یار نباشد بقدر بدن نرسد و علاجش اصلاح اغذیه از کمیت و کیفیت است و استعمال ریاضت معتدل و تقلیل جماع و هرگاه فصد صاحب این نوع کرده شود خون او قوی باشد و فی الفور آنرا بند کنند و دوائیکه درین استعمال نمایند باید که ایارج و غاریقون و تربد و اندک تخم حنظل باشد و در ادویه او سقمونیا داخل نکنند مگر آنکه صفرا بسیار و غالب بود و منع کمیت کنند بنا به آنکه آن از سوء فراج در غشاهای مجتمعه بود و بر صاحب این مزاج خوف و حذر بسیار و احتراز لیست مگر هنگام شخوخت و در نقصان حرارت و اما نوع سوم آن تهیج است که هنگام ضعف قوت مغیره و استیلای سوء مزاج رطب بر کبد و سائر اعضا پدید آید پس خون او رطب گردد و بدان اعضا استسقا نماید و بعد طول زمانه باستسقای لحمی انجامد و علاج این نوع در علاج استسقای لحمی ذکر خواهم کرد

استسقا

و آن مرضی است مادی که سببش ماده غریب بارد بود که در خلل اعضا داخل و مستقر گردد یا در همه اعضای ظاهر و اعضا بدان بیاماسد چنانچه در لحمی یا در مواضع خالی از نواحی اعضا اندران تدبیر غذا و اخلاط منفذ است مثل فضای شکم و بدان سبب شکم بزرگ شود چنانچه در زقی و طبلی پس آن سه قسم باشد لحمی و زقی و طبلی و از ترکیب این هر سه چهار قسم مرکب حاصل شود و سه ترکیب ثنائی و یک ترکیب ثلاثی و برای هر سه نوع اسباب و احکام و علامات و علاج عام است و برای هر قسم سبب و حکم و علامات و علاج خاص است پس اسباب و احکام و علامات و علاج عام درینجا مذکور میگردد و سبب و حکم و علامت و علاج خاص هر نوع جدا جدا مسطور گردد و استسقا بغیر مریض شدن جگر خاصه یا بمشارکت نبود و اگرچه گاهی جگر مریض شود و با آن استسقا حادث نگردد و بالجمله اسباب استسقا یا خاص کبدی و یا بمشارکت باشد و اسباب خاص اول و عام هم

آن ضعف هضم کبدی است و این سبب واصل است و اما اسباب سابقه جمیع امراض کبدی مزاجی او است آلی مثل صغر و سدد و اورام حاره و بارده و صلابت و سدد و دین رگها که
جالب سودا بسوی طحال و صلابت صفاق محیط بدان و امراض مزاجی یعنی سوء مزاج یا گرم ملتهب باشد و اکثر آن استسقا بوسیط خشکی پدید آید بعد از آنکه خشکی بدو حرارت غریزی
تحلیل کند و غریزی بدان سبب ضعیف شود و بدین جهت جگر تغییر غذا بجز آن نتواند کرد و اسباب خشکی مثلاً افراط حرارت بود و ذوبان اعضا بدان پس انواع استفراغ باشد و یا بارد
بود و این بواسطه رطوبت فضلی استسقا حادث کند و سبب واصل در هر دو تحلیل حرارت غریزی و نقصان آن بتدریج یا اطفا و ضعف آن دفعة باشد و سبب نزدیک ضعف و نقصان
غریزی شرب آب سرد دست برناشتا و عقیب حمام و ریاضت و جماع و یا استعمال اشیاء دیگر مبرد مفرط بعد امور مضعفه مثل ذوبانات و استفراغات مفرط بعرق و بول و اسهال
و قیح و حیض و بواسیر بود و مضرترین استفراغات استفراغ خون است و اما امراض آلیه مذکوره پس کیفیت موذی بودن آنها بسوی استسقا در مبحث هر یک مسطور شده و ظاهر است
که ورم و صغر کبد که استسقا از سبب آن پیدا بود و اما اسباب استسقا بمشارکت اعضای دیگر یا بمشارکت همه بدن باشد که تحت گرم یا خیلی سرد گردد کسبی از سوء ما یا سببا و یا
بر معده و سوء مزاج آن خصوصاً چون عقیب ذرب باشد و یا بسبب انسداد ماساریقا بود و یا بمشارکت طحال بسبب عظم او و یا ورم صلب یا لین یا حار او باشد و یا بسبب
کثرت استفراغ سودا بود که از افراط او موذی باشد بانهاک جگر بجهت انتشار قوت سودا که متحرک بسوی کبد و ضرر رساند و یا اتصال اذیت آن بسوی او گردد چنانچه بسوی دماغ مبهم
و وسواس پدید آید و عظم طحال موذی باستسقا و تضعیف کبد بدو سبب میگردد یکی آنکه خون بسیار از جگر جذب میکند و قوت او ضعیف میگرداند دوم آنکه قوت کبد را از تدبیر
مضادت او و منع او از تولید خون جید ضعیف مینماید و گاهی بسبب مشارکت کلیه بسبب برودت گرده یا بحرارت آن خاصةً بود یا نابرسیده در ان در حرارت آن که جذب میتواند
نکنند و آنچه کبد آنرا قبول کند و گاهی بسبب امعا و امراض آن خصوصاً صائم بسبب قرب او از جگر باشد و یا بسبب مثانه یا رحم یا ریح یا حجاب بود و آنچه بمشارکت امعا بود در ضرر
بسبب سوء مزاج و تغیر حال او در کیفیات نباشد بلکه گاهی بسبب اوجاع او از مغص و سحج و قولنج و شدید الوجع و غیر آن عارض شود و کذالک آنچه بمشارکت رحم بود نه بسبب
کیفیت آن تنها باشد بلکه بسبب اوجاع آن و احتباس حیض در ان بود و گاهی بمشارکت مقعد بسبب احتباس خون بواسیر بود و همچنین حال اعضای دیگر مذکوره است و اکثر مشارکت
اعضای تنفس بتقدیر کبد و اعضای ادرار نفس بحدیه باشد لیکن اکثر مشارکات موذی باستسقا آن مشارکات با گرده و صائم و طحال و ماساریقا و معده بود و جرجانی
گوید همچنانکه بسبب ضعف معده مرض جوع البقر پدید آید همچنان بسبب ضعف جگر استسقا عارض گردد و تولد جوع البقر از ضعف معده چنان بود که اول جوع الکلب شده آید
و بدان سبب طعام بسیار خورند و رطوبات ردی در فم معده جمع شود و فم معده گران گردد و مزاج او تباه شود و قوت جاذبه او از فعل خود باز ماند و آرزوی طعام باطل شود و
بدین سبب عروق خالی گردد و همه اعضا گرسنه شوند و بسبب گرسنگی اعضا و عدم خواهش معده طعام را قوت ساقط شود و این را جوع البقر گویند همچنین اینجا بسبب ضعف جگر و تغیر قوت
او از رسانیدن آب با عضا مجاری همه بدن بسته گردد و اعضا تشنه شوند و از جگر آب طلب کنند این را استسقا گویند یعنی طلب کردن آب و آنکه صاحب او بخورد جگر ضعیف در آن
تصرف نتواند کرد و با عضا نتواند فرستاد پس بعضی از آن از جگر باز گردد و در شکم جمع شود و بعضی غیر منهضم با عضا رسد و ورم شکم و آماس اعضا پدید آید و هم او گوید استسقا که بمشارکت
اعضای دیگر عارض شود و اسباب آن اسباب ضعف جگر بود و آن در مبحث ضعف جگر مذکور شد و بیشتر از سوء مزاج بارد افتد که در جگر یا در اعضای دیگر که مذکور شد عارض گردد
چنانچه سردی بسیار بمعده در آید و معده را سرد کند و از معده برودت باعضا رسد و در اثنا عشری و روده صائم فرود آید و از روده ها بماساریقا و جگر رسد و آنرا سرد کند و سردی او بریه و حجاب
برسد و مجوسی گفته که جمیع اقسام استسقا از ضعف قوت مولده دم که از فعل خود قصور نماید حادث شود و این یا بسبب آفتی بود که جگر را عارض گردد که آن معدن او است
پس مزاج او سرد گردد و عصاره غذا بسوی خون جید منقلب نشود و گاهی بسبب آفتی باشد که بعضی اعضای مشارک کبد و مجاور آنرا عارض شود مثل معده که هرگاه آفتی بدان
رسد آنرا هضم جید غذا ممکن نباشد و عصاره آن غذا خام بجگر برسد و آنرا احاله آن بخون جید ممکن نشود و همچنان بجمیع بدن نرسد و اعضا را نیز تقلب آن بطبیعت خود ممکن نبود
مثل معای صائم و عروق معروف بجداول که چون ضعیف گردند از تغیر عصاره غذا و تنفیذ آن بسوی جگر قوت مولده خون بنا بر رسیدن غذا بجگر ضعیف شود و گاهی
استسقا از فساد مزاج ریه حادث شود حتی که آنرا تغذیه برطوبتی که در خون باشد ممکن نباشد و آن رطوبات در خون باقی ماند و اعضا از ان اغتذا ننمایند و مزاج آنها
ترطیب یابد و گاهی بسبب ضعف گرده از جذب مائیت خون حادث گردد و آن مائیت در خون مخلوط بماند و آن دم مائی باعضا رسد و از ان اغتذا ننمایند و بدین جهت
مزاج آنها رطب گردد و شیخ میفرماید که ردی ترین استسقا آنست که با مرض حار بود و رای بعضی کسان آنست که لحمی بدتر از دیگر انواع است بهر آنکه فساد

و در ان عام کبد و جمیع عروق بدن … بود حتی که همه بعضم سوم باطل شود و بعضی گویند که لحمی خفیف تر از غیر آنست حتی که از طبلی لیکن اولی آنست که زقی صعب تر از همه است
پس از لحمی بعضی خفیف تر از همه بود و بعضی گفته اند ردی باشد و این بسبب اعتبار اسباب واقعه در ان بود و در ظاهر حال و اکثر آنچه به تجربه ظاهر شده باید که اصناف
لحمی خفیف تر بود و وجه سبب ضرر آنکه هر گروهی … بدان ضعیف بود که در زقی و طبلی و در صاحبان استسقا اکثر احتمال کسی است که مزاج طبیعی او حار یابس باشد بهر آنکه مرض
ضد مزاج اصلی او … و اگر سبب او … عظیم سخت قوی و استسقای واقع بسبب صلابت طحال سالم تر بسیار از واقع بسبب صلابت کبد بود بلکه آن مرجو العلاج است و گاهی
ماده استسقا طلبه کند حتی که ربو و ضیق النفس و سعال حادث کند و این دلالت بر قرب موت در سه روز کند و گاهی عسر نفس بمزاحمت شود بسبب بله و این سالم تر است
و گاهی ایشان را انتجربه موت قروح دهن و لثه بسبب حدت بخارات حادث گردد و در افراد استسقا گاهی قروح در بدن بسبب سوء مزاج خون حادث شود و گویند که چون از مستسقی
مثل پاره لحم باز اشود منذر بهلاکت بود و صاحب مالیخولیا را اگر استسقا عارض شود مالیخولیا زائل گردد بسبب ترطیب استسقا فرج او را آید و هند که اسهال در مستسقا مهلک است
بسبب اجتماع دو مرض قوی … غیر سلیم و تدارک مضرت اسهال بکثرت تغذیه و تقویه بعض کرده شود و این در استسقا جائز نیست و باید که صاحب استسقا معلوم کند که اول آنچه منتفخ شده
آن عانه است یا پای یا پشت یا ناحیه گرده و قطن یا روده بهر آنکه باختلاف مواضع که بدان انتفاخ ابتدا کند لامحاله تدبیر آن مختلف باشد و واجب است که طبیعت او در این
و پس معلوم باشد چه بودن طبیعت او خشک بهتر از آنست که نرم باشد خصوصا در انتفاخ ابتدای از قطن و کلیتین و در ابتدای از قطن لین طبیعت بیشتر بود بسبب ارتداد
رطوبات غذا از ان بسوی امعا و در ابتدای از قدم لین طبیعت اکثر باشد و باید که حال مواضع سره و عانه دریافته نمایند که آن ضعیف است یا لحمی پس لحمیه دلالت میکند
بر قوت و بر احتمال اسهال و … کنند که صفن در انتفاخ مشارک است یا نه و چون مشارک باشد خوف رشح بود و رشح معنی … موقع در قروح خبیثه عسر البرء است
و بعضی گویند که بسا اوقات بمشاهده در آمده که چون صاحب استسقای لحمی را بر پشت انگشت و یا بر پشت پای اکله پدید آید بر فور هلاک شود و همچنین اکله لثه
در … علی ابن زین میگوید که اگر در مرض استسقا بول سرخ باشد امید کمتر بود و بقول بقراط استسقا که از امراض حاده افتد ردی باشد و هم او گوید که
چون صاحب استسقا را سرفه بلا سبب مثل نزله و زکام و کذلک اسهال صفرا حادث شود امید خلاصی نباشد و ایضا استسقا با تپ ردی است و جالینوس گوید
که تپ با استسقا بمنزله ذات الجنب با نفث الدم است که نفث الدم محتاج بچیزی بود که حلیل اخلاط نماید و ذات الجنب محتاج باشیای مخرج آن باشد و اگر مریض مستسقی
بحالت طبیعی باشد آن سالم تر بود بهر آنکه دلالت کند بر آنکه حرارت غریزی قوی است و انطاکی گوید که اجماع واقع شده بر آنکه ردی ترین انواع استسقا و اگر چه
از نوع اسلم بود آنست که از حرارت بود و علامتش لزوم تپ و سرعت نبض موجی و بدبوی بول و کثرت قاروره و شرب آب بسیار است و ابن نفیس گفته که سبب ردائت این جا آنکه
به تبرید ست و آن مفسد جگر بود و علاج استسقا بتحلیل و ادرار قوی باشد و حرارت مانع آنست و این سخن نیک است و بحرارت منتفع نشود بنابر تعفین آن اخلاط را
و اکثر با این سوء و انفجار در اغشیه کبد بود و خون و صدید در بول یا براز برآید و بعد خروج آن موت واقع شود و چون این مرض از کبد صالبه بود ردی ترین این است
که از عضو قریب مثل گرده یا ثمده در فعل مثل معده یا در حرارت غریزی مثل آلات نفس باشد و خفیف ترین او آنست که از مرض عضو غیر کبد باشد **علامات کلی** جمیع
انواع استسقا تابع او فساد رنگ چهره است و تهبج پایها بسبب ضعف حرارت غریزی و رطوبت خون یا بحرارت آن و تهبج چشم و اطراف دیگر و تشنگی و ضیق النفس و در اکثر
قلت اشتها بنا بر شدت خواهش آب مگر در بعض آنچه از سردی جگر باشد خصوصا از نوشیدن آب سرد در غیر وقت او و در جمیع و خصوصا در زقی و لحمی قلت بول و در اکثر
احوال سرخی بول بسبب قلت آن و ایضا بسبب قلت تمیز و موت و صفرا از بول پس واجب نیست که بسبب رنگینی و سرخی آن حکم بر حرارت استسقا نمایند و اکثر عروض
تپهای نرم و شور که از ان آب زرد برآید و کثرت ذرب در لحمی و طبلی پس دریافت نمایند اگر با آن علامات حرارت از التهاب و عطش و زردی رنگ و تلخی دهن و شدت
یبس بدن و سقوط اشتها و قی زرد و سبز و شدت حرقت بول در آخر بنابر شدت مراریت باشد سبب استسقا حرارت جگر بود و اگر کثرت صفرا و علامات ذوبان و تقدم براز
و بول غسالی و صدیدی بود و ورم … تبدل شد استسقا از جنس ذوبان بدن و تحلیل اخلاط بود و کذلک استسقا حادث از امراض حاده تا اگر علامات خلاف
این باشد و اشتها شدید بود چنانچه در برد معده و بعد افراط برد مزاج ساقط شود استسقا بسبب برودت بود و اگر قبض طبع و ورم پایها و سرفه بلا نفث
باشد ابتدای استسقا از ورم کبد بود و اگر علامات ورم صلب ظاهر بود و تابع او ذرب و قلت اشتها باشد سببش ورم صلب بود و اگر ورم از جانب حدبه جگر

ابتدا کنند و با آن طبیعت قبض باشد و سائر علامات ورم حار بدید آید بیشتر ورم حار بود و اگر رنگ مائل بسبزی و سیاهی بود و سابق امراض طحال و عدم سقوط اشتها باشد استسقا
از مشارکت طحال بود و ایضاً اگر علامات امراض معده یا سده ماساریقا و یا علل کلیه یا مثانه یا رحم یا امعا یا ریه و حجاب یا غیر در یافت گردد استسقا بمشارکت همان عضو باشد.

علاج کلی اقسام استسقا

تقلیل غذا کنند و حتی الامکان اکتفا بر آب یخنی نمایند و از جنس حبوب و آب منع کنند و بعوض آب شربت برنج مجوز است و عوض آب بر عرقیات قناعت نمایند و عرق عنب الثعلب با عرق
بادیان اندک اندک بنوشند و اگر نتوانند آب آهن تاب و نقره تاب و طلا تاب دهند و گویند که اگر شش بار از آهن و پنج بار از طلا و چهار بار از نقره آب اداغ کنند نفع بود و قدر
آب در تمام روز زیاده از سه چند غذا نشاید و مقدار غذا هشتم حصه از حال صحت باید و از کوزه تنگ را شوره بنوشند و بید الورد یا دواء الکرکم همراه شیره عنب الثعلب و شیره
تخم کشوث و شربت دینار یا گلقند یا شربت بزوری خورند و اگر برودت زیاده باشد شیره بادیان و تخم کرفس افزایند و اگر حرارت باشد شیره تخم کاسنی اضافه کنند و اگر سرفه بود شیره
اصل السوس داخل کنند و از عنب الثعلب خشک مغز فلوس سنبل الطیب در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و چند قطره [illegible] در آب عنب الثعلب طلا نمودن نیز از برای تنبیه و استسقا
نافع بود و ریاضت و تعریق چنانکه [illegible] در ریگ [illegible] سفر بطرف جبال بصاحب استسقا بسیار فائده میکند و تضمید با پشاب بز و سرگین گاو و بوره ارمنی و سرکه برای هر قسم استسقا
نافع بود و اگر با استسقا حرارت باشد قرص زرشک یا کلکلانج بارو همراه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری یا سکنجبین بزوری بدهند و عصارهٔ [illegible]
در اوند یا سکنجبین و آب انار ترش و با حرارت هم مجوز است و شیره خیارین و تخم کاسنی و تخم خربزه و زیره مفید در استسقا که با تپ باشد [illegible] و در استسقا قبض طبع از اسهال
بود و اگر در آن اسهال هم باشد آب بارتنگ سبز مروق با رب به شیرین و یا رتنگ مناسب بود و اگر در این مرض حاجت تنقیه شود بعد نضج از مسهل بلغم تنقیه کنند و یا بادیان
تخم کرفس تخم کاسنی و بیخ هر سه و اصل السوس مویز منقی انجیر زرد و انیسون تخم کشوث بیخ اذخر سیاه و تمان برنگ کابلی ریوند چینی جوشانیده با گلقند بدهند و اگر حرارت باشد
تخم خیارین عنب الثعلب گل سرخ زرشک عوض ادویه شدید الحرارة داخل کنند و بعد نضج سنامکی تخم بلیلجات تربد زنجبیل غاریقون مغز فلوس شکر سرخ روغن بادام اضافه کرده
مسهل دهند بعد تنقیه تدابیر مذکوره بکار برند و حب استسقا نیز منقی و مفید اقسام او ست و کذا حب [illegible] نسخه علاج الامراض نافع و بعد استحکام مرض شیر شتر بنوشانند و بدان
که در این مرض از آب سرد و حموضات و اشیاء [illegible] مطلقا احتراز کنند و ایضاً از جمله فوائد [illegible] نمایند مگر انار که با خاصیت مفید است و تقویت معده و اصلاح کبد و عضو مشارک
واجب است و اعتدال میان لین و قبض مناسب بود و ریوند با آب کاسنی یا سکنجبین با لین است و شربت الآس [illegible] و طباشیر و اقراص و فصد شدید الضرر است و مدرات غیر معطش
جید بود و هر دوائی که در استسقا بکار برند باید که در سحق و مبالغه کنند تا قوت او زود بجگر رسد و از معاجین تریاق فاروق و مثرودیطوس و دواء المسک حلو و معتدل نیز مفید است
و دبید الورد در این مرض نافع ترین اشیاست و همواره معمول و باید که معاجین که بار قبل تنقیه خصوصاً تریاق و مثرودیطوس اصلا ندهند و حکیم عابد نوشته دیدم که بعض اطبا [illegible]
تریاق پیش از تنقیه خوراندند و مریض قبل از روز سوم بمرد و گویند که [illegible] را خاصیت عجیب است و کذالک افیون و اگر بر غذای یک وقت اقتصار کنند صواب تر باشد
و اگر تشنه و یبس مضطر گردد مویز و انجیر یا [illegible] و بادام و فندق دفع کنند و اغذیه بگوشت تیهو و دراج و جوزه مرغ و امثال آن دهند و شوربا اگر چه از رطوبت خالی نیست
لیکن بر معده سبک بود و گاهی برنج و دال مونگ با گوشت پخته و یا مزعفر برنج با گوشت پخته و گاهی برنج جدا پخته یا شوربای گوشت و اندکی از [illegible] دهند و اگر [illegible] باشد
ترک لحم اولی است و از بقولات برگ کاسنی و عنب الثعلب و شلجم و چقندر است و اگر آب [illegible] بجوشانند تا ثلث بماند بجای آب دهند جائز بود و [illegible] استسقا [illegible] بود عوض
اشیای گرم پوشیدن عنب الثعلب و تخم کاسنی قناعت کنند و نبوماش با مغز بادام [illegible] مطبوخ خورند سنای مکی هفت درم هلیله کابلی [illegible] هر یک [illegible] درم
[illegible] و تخم کاسنی هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم و سیاه و عناب هر یک ده عدد سپستان بیست عدد فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک ده درم و آنرا که خیارشنبر تنها عمل [illegible] کنند
فلوس او با شیرهٔ کاسنی نافع ترین مسهلات است پس عرق کاسنی و گاوزبان گلاب هر یک ده درم با نبات یا شربت مناسب بیاشامند و بعد از تنقیه آب کاسنی
سکنجبین دهند تا که حرارت زائل شود و نفع شیاف در هر قسم اغتسال با آب کبریتی و نطرونی و مانند آن و تعریق است و هر استسقا که بمشارکت [illegible] یا ضعف طحال باشد
برودت ریه یا بشرکت گرده یا معده یا رحم یا احتباس خون حیض یا زحیر یا وجع پشت یا مشارکت حجاب یا حرارت جمیع بدن باید که با وجود تدابیر استسقا در ازاله
آن نیز توجه فرمایند بدانچه در مقام هر یک مذکور است و برخی از آن در استسقای لحمی نیز مسطور گردد و هر گاه در استسقا [illegible] داغ دهند بر پنج جا سے

آب کاسنی با فلوس خیارشنبر و ریوند و روغن بادام ست و مسهل بلغم غاریقون تربد هر واحد نیم درم نمک هندی ربع درم و کذلک غاریقون و ریوند و غافث هر واحد نیم مثقال
و مسهل سودا افتیمون و غاریقون و هلیله سیاه و کابلی و اسطوخودوس هر واحد نیم مثقال ست و باید که با اینهمه ادویه مقل ازرق و کتیرا هر واحد ربع درم برای اصلاح
ادویه مسهله آمیز نمایند و ادویه را بروغن بادام چرب کنند و چون احتیاج باخراج اخلاط کثیر افتد بمرات خارج کنند تا قوای معده و کبد ایشان ضعیف نگردد و مدرات قوه
و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم کاسنی و خیارین و تخم خربزه و قرص ادریون که مسهل و مدر مائیت ست درین مرض بغایت نافع اینهمه یا بعضی از آن بحسب مزاج
از آبها و شربة مذکوره استعمال نمایند اغذیه همه جید الجوهر لطیف قلیل الفضول مثل جوزه مرغ و دراج و جوجه کبوتر بطور زیرباج یا سکباج پخته یا بوزرد انار دانه ترش و نعنع با میعتو
که دیزر ابا انار دانه و اندک دارچینی بسایند و بدیگر اضافه نمایند تا خوب پخته شود یا بطور مطنجن یا بازیرجا مثل دارچینی و زنجبیل و زعفران و مصطگی و کشنیز خشک بدهند
ادویه موضعیه ضماد چپک بزور سرگین گاو و بوره ارمنی و سرکه نمایند و گاهی دران گوگرد زیاده نمایند مصاحب تحمی بر جمیع بدن و رقی بر شکم و طلی بر طحال فخود استعمال
کنند و ضعیف تر از ان نمک و سرکه و سنبل الطیب ست که در ابتدای این مرض و در سوء القنیه بهتر ست و جمیع اقسام را غسل بآب چشمه گرم و حمام عرق نافع ست و اما حمام
رطب با آب شیرین ایشان را بسیار مضر ست صاحب شفاء الاسقام گوید که غرض مقصود در جمیع انواع استسقا عنایت باصلاح مزاج کبد ست بعده علاج نفس مرض و
باید که در استسقا از اسهال بادویه قوی الاسهال یا ذوات کیفیت ردیه حذر کنند و از ریوند در آب کاسنی یا قرص امبرباریس اوندی عدول نکنند و اقراص ...
که در اخراج ماده کثیر و مایی بغایت مشکورست در شربت قشر اصل هند با بانشربت تخذ از آب کاسنی و امبرباریس و گلقند اجزا مساوی منعقد ساخته هر روز دو اوقیه بخورانند و در
هر هفته یکبار ریوند چینی نیم مثقال دران اضافه کنند و استاد من هنگام عدم صبر ایشان بر نان بقدر نیم درم از ان میداد و عوض آب باستعمال مثل شربت هندبا یا عرق
کاسنی یا آب عرق او با شکر یا آب زرشک یا نقوع غافث امر می نمود و اگر مریض عادی استعمال شراب باشد اندکی کهنه زرد رقیق از ان با شکر بدهند و شیر شتر با شکر
بغایت نافع ست و اغذیه لزجه مثل رشته و حلوا که دران نشاسته و دسومات افتد ترک نمایند و بعد تناول غذا از ریاضت بسیار حذر کنند تا غذا را خام بسوی اعضا نافذ
نکند و بعد غذا و حرارت عطش از معطشات مثل تخم کرفس و انیسون که هر دو قوی الادرار اند برای اخراج آبکه نوشیده است بیاشامند و اگر حرارت نباشد ماء العسل بدل
آب بهتر ست و آب بهمن سرخ مدر بول و نافع استسقا خصوصاً لحمی ست و استعمال شراب ممزوج با آب کاسنی نافع و فصد در کدام نوع استسقا جایز نیست مگر در انجا که
سبب او انقطاع خون حیض یا بواسیر باشد فصد اول کنند و اسهال چون بول سرخ غلیظ بود و اگر تب باشد در بیجا نیز فصد نشاید شرب مسهل تا آنکه تب زائل نشود
و اگر حرارت باشد در شربت قشر اصل هند با قرص زرشک را اوندی ممزوج کرده همراه آب کاسنی و سکنجبین بدهند و غذا در انواع استسقا استاد من بانیطور میداد
که لحم گوسفند یا ماکیان یا بچه آن و کبک یا گنجشک و مانند آن پیر نمیداد گوشت آن بخورند و شوربای آن بگذارند و در نان ایشان کرویا و کمون و نانخواه داخل کنند
اگر استسقا بارد باشد و اگر حار بود از غذا براندک ضرورت تخذ نان بسر که و شکر و آب زرشک و کاهو و کاسنی پخته اقتصار نمایند و ماء الشعیر مخلوط با سکنجبین خصوصاً اگر
سفرجل و شفتالو شیرین و ران پخته باشند برای ایشان خوب ست و اگر آنچه در کبد او حاصل شود نافذ نگردد و در کبد خود ثقل هنگام آخر هضم دریابد سکنجبین و آب کاسنی و
ماء الشقوق و آب عنب الثعلب بعد از آنکه جوشانیده و صاف کرده باشند اقتصار نمایند و سرکه قاطع عطش مستسقی و مفتح سدد است و زرشک در هر حال بهترست و ...
استسقای حار را ... و بادام و اهال نافع بود اگر خوف ضعف باشد و از بهترین نان خورش و ادویه ایشان سرکه مطبوخ زیت ست و گویند که غذای مستسقی در ان کنند
و سدس او بدهند اگر متوسط الاکل باشد و عشر آن اگر کثیر الاکل بود و آبکه نوشد باین تدبیر مدبر کنند که بگیرند آب بقدر صد رطل و بران یک رطل سرکه کهنه اندازند و بجوشانند تا ثلث آن
بماند پس سرد کنند و هر روز سه چند غذا بنوشند و از ین زیاده نمایند و اگر کمتر از ان نوشند بهتر باشد و خاصته در استسقای زقی از ضماد با بونه و اکلیل الملک و حاشا و پودینه و خشک و بادرنجبویه
و چند بیدستر بالعسل خیارشنبر سرشته بر بدن طلا کنند اگر حرارت نباشد و اگر حرارت و سوء مزاج گرم باشد صندل و گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو و روغن گل و آب عنب الثعلب ضماد نمایند
و حمام معرق هنگام صلاح اعضای باطنی نافع ست و استاد من امر بغسل ساقین و قدمین مستسقی با آب گرم و سبوس و نمک می نمود و نشف رطوبت و ازاله ترهل میکرد و دوام
جلوس در آب دریای شور نافع ست لیکن اینهم بعد صلاح اعضای باطنی و زوال حرارت کبد انطاکی می گوید که بملازمت قی و شبت و ترب و عسل و بورق و بارزد و
سکنجبین در حار کنند و مشی در گرمی و خواب در ریگ و خاکستر حار و نمک و استحمام بآب شور و کبریت و استعمال هر چیزیکه مدر و مفتح سدد و قوی اعضا و مجفف فضلات بود و نوشیدن

لباس موی و صوف و ترک چیزیکه سدّه و غلظ خون باشد مثل لحم بقر یا بغرویت خون مثل باسیه یا هر دو مثل هریسه و استعمال اشربه متخذ از آب بادیان یک وزن و آب کرفس وزن دیگر نمایند
و سکنجبین و قرص امیرباریس اگر در انجا حرارت باشد مدد بهند و الا قلفا و ابوال نزیاب برگ ترب و کرفس سکنجبین و دوای مجرب است چون یک وزن بگذارند در وزن دیگر استعمال نمایند
و سکنجبین کاکنج و کلکلانج و آب انار در حار و اشق و سکبینج و انجره بعسل در بارد و اگر در انجا اسهال باشد تریاق فاروق یا شربة العسل بقدر تحمل قوت مع زیادت در کمی بحسب
تغییر آن دهند و اجتناب از فصد و سائر انواع خصوصاً چون ورم صلب باشد که آن ردی است و باید که تنقیه باسهال و لا مثل با ادرار کنند و ازاد و یه جیده و امیت سداب جزو
مس سوخته سرگین کبوتر هر واحد یک جزو نمک نیم جزو بعسل سرشته از مثقال تا سه مثقال استعمال کنند و ریوند محمود است خصوصاً با آب سکنجبین و آب کرفس چون سدّه عظیم گردد و از انچه
تجربه کرده ایم این حب است بگیرند مس سوخته و بغایت نرم سائیده باقی اجزائی و همان حب است که در استسقای زقی در قول صاحب خلاصه خواهد آمد و در ضماد دیگر با این حب میکنند
و همانجا بیاید در لحمی لک و حلبه و در طبلی اشق و انیسون و فرفیون بفزایند و از مجربات ما این حب است توبال مس ماذریون تربد انیسون پس اگر لحمی باشد زراوند اضافه کنند
و اگر زقی بود ماذریون افزایند و اگر طبلی باشد هارون عوض زراوند کنند و بهر حال اجزا مساوی و ریوند و لک هر واحد نیم جزو با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی یکمثقال و دو مرتبه
در یک هفته با گرسنگی و تشنگی عقیب مسهل و استعمال اوربالی و هر خوشبو و بخور مثل به فرزشک و کندا سته نافع بود و در حار اوربالی با آب کاسنی حل کنند و در مسهل عنایت اخلاط غالب
کنند مثل زیادت غاریقون در بلغم و افتیمون در سودا و هلیله در صفرا لیکن اکثار اسهال سود نکنند که گاهی سبب استسقا میشود و ملازمت مدرات مثل لبوب و بزور و ضمادات
مجربه مثل سرگین گاو و شبث و بزر و سرگین کبوتر و بورق و کبریت باید کرد و استحمام برمالحات و تعریق در حمام بغیر آب و روغن های گرم مثل نمام و بابونه و نفط و ضماد در طبلی
مثل زقی و شکم کنند و استعمال نطولات محمود نیست مگر آنکه صلب یا مرض بسیار گردد و بهتر آن سداب و حلبه و اکلیل و بابونه است و در لحمی آس افزایند و خوردن کردیا هر روز
سه مثقال سوده و نیست تا یک هفته ازاله استسقا کند و اگر چه ممکن نشود کند از عفران شربا و لک مطلقا و ضماد بقطران مطلقا و شیر مایه شربا خصوصاً شیر مایه سپید ماده و زهره
خروس زیست و جگر خارپشت و قطار بریان و هم او گفته بدانند که ملاک امر در علاج این مرض تصحیح معده و کبد و تعاهد قی و بول شتر و شیر آن و خاکستر سرگین گاو است و اکثر هلکه
از استسقا صحت یابد و قتیکه نیز له یا اسهال بمیرد و سبب آن شر اغذیه و عصا بود و بهر آنکه اعضا بر تفریق غذا قوی نباشند پس فاسد شود و قتل کند مسیحی گوید که هر گاه در استسقا
ورم در جزوی از حشا باشد باید که اول قصد علاج ورم نمایند تا آنکه تحلیل شود یا نضج یابد و اگر ورم نباشد یا علاج آن کرده باشند صرف عنایت بعلاج استسقا نمایند و در جمیع
انواع او عام اشیای مقطعه مجففه از داخل و خارج استعمال کنند و هم او گوید که اگر با استسقا تپ باشد استعمال اشیای مسخن نباید کرد و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و
آب قاقلی با لک مغسول و ریوند و زعفران و هلیله زرد استعمال نمایند و ایضاً کاسنی تلخ چون عرق نمایند نافع بود و علاج استسقا با تپ صعب است بهر آنکه اشیای مبرد مضر در
استسقا است و اشیای مسخن مهیج تپ بود پس اشیای مرکبه استعمال کنند اگر تپ غالب تر باشد اشیای مبرد مسکن تپ استعمال نمایند که استسقا از انحل نشود الا بزوال
حرارت خارج از طبع اولا و هر گاه در استسقای حار احتیاج باسهال افتد با آب هلیله زرد و آب شاهتره و آب کاسنی بر می اسهال آورند و با این دوا برگ ماذریون هفت روز
در سرکه ترکرده خشک نموده پوست هلیله زرد هر واحد پنجدرم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار مقشر رب السوس هر واحد دو درم کوفته بیخته بگیرند ترنجبین سفید
پاک کرده و فلوس خیار شنبر و فانیذ خرانی هر واحد یازده درم و در آب گرم حل کرده صاف نموده بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید بدان ادویه بسرشند شربتی از آن دو درم تا چهار درم
و این قرص نیز از آن نافع است برگ ماذریون شبیه به برگ صعتر شست درم آرد جو گل سرخ رب السوس هر واحد بست درم قرص سازند شربتی یکدرم مثل او شکر و یا بیخ سوسن
آسمانجونی خشک سائیده از یکدرم تا سه درم با وقیه سکنجبین بخورند و یا آب رطب آن افشرده اوقیه تا دو اوقیه مثل آن جلاب و سکنجبین بالمناصفه بنوشند و این سفوف بهند گل سرخ
شش درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم عصاره غافث و افسنتین هر واحد یکدرم سنبل الطیب مصطکی هر واحد نیم درم لک مغسول دو درم ماذریون سه درم ریوند
دو درم زعفران یکدرم اصل السوس سه درم بادیان یک نیم درم سفوف ساخته با جلاب و صاحب تپ با سکنجبین بخورد و ایضاً آب کاسنی و عنب الثعلب و کاکنج و بادیان و کشنیز و خیار شنبر
و سکنجبین و تمر هندی و ریوند و لک مغسول و زعفران نافع بود و شربت که از ماذریون و سرکه و شکر بسازند نیز نفع میکند و این سفوف استسقای با حرارت را اگر اسهال نباشد نافع است
بماء الاصول با شیر شتر یا ماء الجبن بدهند عصاره غافث و ریوند هر واحد پنجدرم لک تخم کشوث هر واحد دو درم مغز تخم خیار تخم خرفه سقمونیا هر واحد یکدرم شربتی یکمثقال و در ایام
راحت از مسهل مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مساوی گرفته پنجدرم از آن سفوف سازند و بالای آن سکنجبین متخذ از تخم خربزه و خیار و تخم کرفس و کاسنی بنوشند و با آب انار

طلا شیر و عصارهٔ زرشک بدهند و نیشک بر کشنه و سرگین گاو راعی و آرد جو و جاورس بسرکه طلا کنند و یا آرد حلبه و آرد جو و جاورس و سرگین کبوتر صحرائی و علک البطم هر واحد
سه درم بپایکمه شش درم هم دو علک را اگر خشد ادویه بدان آمیخته ضماد کنند مخفی نماند که هرگاه استسقا با حرارت بود و بول رنگین و تب و تشنگی باشد از استعمال اشیاء
مسخنه از داخل و خارج حذر باید کرد و در آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب قاقلی هر واحد پانزده درم لک مغسول یک درم ریوند چینی نیم درم زعفران دانگی مغز خیارشنبر پنج درم
در عصارات مذکوره حل کرده صاف نموده دیگر ادویه باریک سائیده اضافه کرده چند روز بدهند و اگر درین جانب نباشد ماء الجبن که بسکنجبین ساخته باشند روز اول نیم رطل
باده درم سکر العشر لک مغسول و ریوند چینی هر کدام نیم درم پوست هلیله زرد یک نیم درم باریک سائیده بامداد بنوشند و هر روز دو اوقیه از ماء الجبن بیفزایند تا بیک رطل برسد
و اگر احتمال کند روغن بید انجیر یک درم اضافه کنند که فائده تمام دارد و ایضاً این معجون بعد ماء الجبن بدهند پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله آمله هر واحد ده درم مر مکی
سی درم آلو بخارا عناب هر یک پنجاه عدد همه را در ده رطل آب بپزند تا ثلث آید صاف نموده مغز خیارشنبر یک رطل در آن مالیده صاف کرده فانید حرانی یک رطل
نیم روغن بادام شیرین نیم رطل اضافه کرده بر آتش ملائم بجوشانند تا بقوام عسل آید از آتش فرود آرند و ریوند چینی و فقاح اذخر و عصارهٔ افسنتین و اسارون و مصطکی
و عصارهٔ غافث و کمادریوس و نمام و سنبل هندی و عود بلسان و حب آن هر کدام یک درم تخم کشوث و زرشک و تخم فقد و رب السوس هر کدام نیم درم فوه و سلیخه و بادیان
هر کدام سه درم تربد سفید سی درم همه را کوفته بیخته با طبیخ معقود بسرشند شربتی سه درم با ماء الجبن و اگر در اسهال قوی تر خواهند ساختند ماذریون مدبر یک اوقیه در یک
رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده روغن بادام شیرین سه اوقیه داخل کرده با آتش ملائم بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند اجزای معجون مذکور را باین روغن لت
نموده معجون سازند و از یک نیم درم تا دو درم بخورند که اسهال آب جید کند اگر استسقا از سوء مزاج حار باشد و گاهی با این شیر شتر بنوشانند اگر تب نباشد و اگر صاحب استسقا
حار را شیر شتر یک رطل با کاکنج چهار درم و روغن ماذریون یک درم بدهند نافع آید اگر تب نباشد و این سفوف نیز برای مادهٔ کائن از حرارت همراه ماء الجبن میدهند
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ چهار درم تخم کشوث سه درم عصارهٔ غافث فقاح اذخر زعفران تخم کاسنی هر واحد یک درم ریوند چینی یک نیم درم کوفته
بیخته یک درم و نیم با هشت اوقیه تا ده اوقیه ماء الجبن بدهند و این ضماد بعمل آرند صندل سرخ گل سرخ فوفل صبر سرگین گاو و مغاث شیاف مامیثا پوست خطمی اکلیل الملک
آرد جو بنفشه خشک هر واحد یک جزو زعفران ربع جزو همه را باریک سائیده با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب بید و آب کاسنی و اندک موم و روغن گل آمیخته بر شکم
و معده در حالت خلو آن از غذا ضماد نمایند و از اغذیه لحم دراج و کباب جوجه مرغ و تیهو معمول زیرباج یا با آب لیمون یا طبیخ لبلاب و قطف و اسفاناخ ملوکیه و روغن بادام
و کشنیز تر و خشک بطور سفیدباج و طبیخات صالح است و سرکه و زیت معمول بشکر و روغن بادام و سرکه و نعناع و دراجون و اندکی از کرویا و کبر معمول بشکر و روغن بادام
و سرکه و نعناع معمول بسرکه و لیمون و نمک چون از ان اندکی بخورند در ان تلطیفه حرارت و تفتیح سدد و جلای بلغم است و اما استسقائی که از قبیل امراض حاده بود
از ان خلاصی نبود مگر اندکی و این بسبب شدت حرارت تب و ضعف جگر است چه تب محتاج بتلطیفه و تبرید بود و این ضعف کبد افزاید و کبد محتاج باسخان است و این
تب زیاده کند و لهذا بقراط گفته استسقا که از امراض حاده افتد ردی است شیخ میفرماید و واجب است که بر صاحب استسقا حتی الامکان از فصد اجتناب نماید مگر
کسانیکه استسقای ایشان بسبب احتباس خون باشد بهر آنکه فصد اعضای ایشان را از غذا منع کند و آن قلیل الغذا اند بسبب قلت خون در بدن و مع ذلک
جگر ایشان را بارد کند پس فصد در اکثر احوال مضر بود و اگر ورم باشد اول اهتمام بدان نمایند و بدانکه روغن پسته و بادام در جمیع انواع استسقا نافع است و بدانکه
که تریاق و دواء الکرکم و کاکلانج در آخر استسقای بارد سخت سود مند است و اما در مسهلات دوائی که مضر کبد باشد داخل نبود و اگر بدان اضطرار بود اصلاح
آن باید کرد و تنقیه دفعتهً هم نشاید بلکه بمرات کنند بهر آنکه انچه دفعتهً باشد قاتل بود و اقل ضرر آن تضعیف کبد است و صبر تنها جگر را سخت بد باشد باید که از کبد دور
دارند مگر بضرورتی یا بحیلهٔ اصلاح و اما استسقای حار یا تابع ورم حار بود یا تابع مزاج حار بلا ورم که مضعف قوت مغیره باشد و سرخی قاروره درین نوع استسقا دلیل نتواند
که گاهی رنگینی قاروره بسبب قلت بول بسیار باشد بلکه در ان بر سائر دلائل اعتماد نمایند پس علاج کنند و باید که درین از هر دو سبب مذکور از ادویهٔ حاره البته اجتناب نمایند
که آن در سبب و در مرض بیفزاید بلکه در ان خطر عظیم بود و واجب نیست که التفات نمایند بسوی قول کسیکه گوید استسقا بجز ادویه حاره صحت نمی یابد چه با مشاهده کرده ام
و قبل ما تجربه نموده اند که با ایشان معالجه اورام بعلاج او و معالجه مزاج حار بتبرید نمودند و اکثر شفا یافتند و بسیاری را دیدم که او را استسقا ضعیف نموده و علت عظیم شده بود

آن زن نخودی خود و آرزوی خویش نخوردن انار چندان افراط کرد که ذکر او ناخوشنما است و به شد و اما غذا برای صاحبان استسقا باید که اندک و یک قوت باشد و اگر
ممکن باشد نان گندم بسبب لزوجت و تسدید او ترک کنند و به نان جو سبز قشر اقتصار نمایند و اگر چاره نباشد نان تنوری خشکار نضیج مجفف دهند لیکن از گندم غیر علکیه باشد و بعضی مردم
آرد نخود در آن داخل میکنند و دوست ایشان از مثل زیت انفاق بود و از اغذیه آنها که ربیت مبزر و مقوه موافق است و شوربای کیان نافع بود که آن جامع ادرار
و صلاح کبد است و طعامیکه نصاری از زیتون و کرفس و ثوم بسیار زند و باید که شوربا برای ایشان نخوداب و شوربای قنابر و خروس پیر و ماکیان باشد و خصوصا بحشیش مدر البول
و تیهو سیکه گاهی تناول نمایند لحوم طیور خشک مثل دراج و کبک و شفنین و فاخته و قنابر و قطا و غزال و حباری و ماهی کوچک منرطلقا و در برخی قطع است و نمک افعی سخت نافع است
و لیکن گاهی تشنگی می افزاید و از بقول ایشان مثل کرفس و حقیقند رو بقلة یهودی و کاسنی و شاهتره و اندک هندبا و مرزنجوش و سداب و برگ کبر و بودینه و ثوم و کبر و فرفیر
ایشان را ضرر دارد خاصة برای اصحاب طحال و اما لبوب پسته و فندق و بادام تلخ است و گاهی خوردن سیدمند ایشان را در وقت بحران و سیر در فواکه طلب رخصت نیست الا
انار شیرین و اما شراب صاحب استسقای حار از ان احتراز نماید و صاحب استسقای بارد رقیق کهنه اندک نه بر نهار نه بر طعام بلکه بعد زمانیکه انحدار طعام از معده معلوم شود فقط

استسقای لحمی

و آن عبارت است از تربل جمیع اعضا و چون ماده آن در خلل لحم مستقر بود و لهذا لحمی گویند و نزد اکثر سلیم ترین انواع استسقا است و کثیر الوقوع و بقول شیخ بعد صاحب
مشترکه مذکوره سابقه متقدم در بین فساد در هضم سوم که در عروق بدن است بسوی فجاجت و مائیت و بلغمیت بود و بدان سبب خون خام در بدن جمع شود و بسبب برودت خود بدن
نفوذ طبیعی نماید و گاهی متقدم در بین فساد هضم دوم که در جگر است یا هضم اول که در معده است یا فساد چیزی که تناول نمایند و بلغمیت آن بود و چون هاضمه و ماسکه و ممیزه در کبد
ضعیف شود و جاذبه در اعضا قوی و هاضمه در آنها ضعیف گردد این استسقا حادث شود و اکثر این سبب برودت در کبد بنفسه یا بمشارکت عضوی دیگر بود و اگرچه اورام
و سده مانع نفوذ غذا نباشد و عروق بدن کثیر البرد باشند و امراضی که آن را عارض شود و سده که در آن از خوردن لزوجات و گل و مانند آن باشد و گاهی بسبب تکاثف
خارجی در اعضا از هوای بارد که اثر قوی نماید پیدا شود و گاهی بسبب حرارت غریب اندر بدن و اخلاط که در عروق است حادث شود پس چون در منافذ یا در کهاسده افتد
خلط صدید می گدازد و در نواحی گرد گرد نیابد و آن ماده در جمیع بدن متفرق گردد و با اعضا ملتصق شود و استسقای لحمی تولد کند و این اکثر دفعة افتد و اسهال گاهی
در لحمی سخت نافع بود و بقول صاحب کامل استسقای لحمی از تغیر غذا در جگر بسوی رطوبت بلغمی بسبب افراط برودت و رطوبت بود که بسوی سائر اعضای بدن نافذ شود و تمام
بلغمی گردانند و حدوث این در کبد یا از ورم صلب جگر بود که مجاری او منسدة و سده و ساز و پس نفس از وصول بسوی آن ممتنع گردد و مزاج آن بارد شود و یا بسبب ورم
طحال بود که از تنقیه بدن از مرة سودا ضعیف گردد و سودا در جگر کثرت نماید و حرارت آن منطفی سازد و یا از خروج خون مفرط بسبب جراحت یا خون حیض یا خون بواسیر بود
که روح و حرارت غریزی را تحلیل کند و بدان سبب جگر ضعیف گردد و یا از احتباس خون حیض یا دم بواسیر بود چون حرارت غریزی کبد را مختنق و منطفی سازد و جگر بارد
گردد و یا از برد مزاج معده بود چون غذا از آن بخیر منهضم بسوی کبد نفوذ کند و در جگر احاله او بسوی خون متعسر گردد و یا از اخلاط غلیظ بلغمی لزج باشد که سده در مجاری کبد
حادث کند پس نفس از رسیدن بسوی جگر ممتنع گردد و مزاج آن بارد شود و نیز خون بر حالت خود بسوی سائر اعضا نافذ نگردد لیکن از آن انچه دم مائی بود
نفوذ کند و بدان سبب اعضا رطب شوند و اکثر این نوع استسقا از این سبب یعنی سده حادث شود و گاهی از ضعف مسامی اعضا و عروق معروف بجداول حادث
گردد و بیشتر عقب حمیات متطاوله بسبب نوشیدن آب بسیار و بسبب قلت انهضام غذا در معده و حدوث سده حادث شود و نیز گاهی از قبیل امراض حاده بهنگام
سخونت مزاج کبد حادث گردد پس قوت او منحل گردد و تولید خون آن را ممکن نبود و در این نوع از استسقای لحمی صاحب او خلاصی نیابد بهر آنکه ممکن نیست استعمال اشیا
سخنه که آن مزید حمی است و نه مبرده که مزید استسقا بود و بالجمله سبب کلی لحمی ضعف قوای جگر است و سردی مزاج او در اکثر و باشد که از گرمی جگر افتد زیرا که چون جگر ضعیف
شود بسوی مزاج گرم یا سرد مبتلا گردد و غذا انیکه هضم نیابد و همچنان غیر منهضم در جگر بماند و تغیر نا گرفته و خون ناشده در اعضا و خلل گوشت در آید و بدان سبب
انتفاخ در جسم رو نماید و اسباب جزئیه ضعف و سردی جگر بسیار است چنانچه خروج خون با فراط و احتباس خون معتاد نحو بلیه مسطور شد و شرب آب بسیار سرد خاصة عقب حمام
یا بعد خواب یا عقب حرکت بدنی یا نفسانی مفرط مثل غضب و غم و فرح آن و ضعف عضو مشارک و مجاور چون ورم طحال و برد معده و این خطرناک تر است و برودت به

از امتلای رطوبات لزجه دران و ضعف گرده از جذب مائیت و حرارت جمیع بدن و مغص و تجشی امعا و درد پشت و آفت حجاب
و علامات لحمی آنست که انتفاخ و ورم رخود در همه اعضای بدن بود و رنگ بدن سفید گردد و بلا اشراق چنانچه جسم میت را عارض شود و دران اعضا خصوصاً چهره
بفربهی میل کند نه به لاغری و در اکثر اول پای ورم کند پس شکم و خصیه پس وی و دست و دیگر جایها و چون در هر موضع از بدن انگشت غمز کنند فرو رود و یک لحظه
همچنان اثر غمز بماند پس آهسته آهسته بجای خود عود کند و هر قدر که غلظ و لزوجت در رطوبت محدث انتفاخ زیاده باشد اثر انغماز تا دیر بماند و در شکم او انتفاخ و تخفخف در
بیرون آمدن ناف که در شکم صاحب زقی و طبلی پیدا باشد نبود و در اکثر مراق تابع او بود و رنگ طبیعت بسفیدی بود و نبض و موجی عریض لین باشد و سفیدی بول و ترشی دهان و قلت
عطش نیز از آثار او ست اما اگر با حرارت بود نشان آن هویدا باشد مثل شدت عطش و سرخی بول و تلخی دهان و مانند آن و گاهی از اعضا خصوصاً از ساقین رطوبت مائی
تقاطر کند و گفته اند که چون در چهره انسان یا بدن یا دست چپ او ترهل پدید آید و در مبدا این عرض خارش در بینی او عارض شود در روز دوم یا سوم هلاک گردد و انجا
که این مرض بمشارکت اعضای دیگر افتد اول در ان عضو آفتی و المی بوده باشد چنانچه احتباس خون بواسیر یا ترک فصد یا کثرت خون و سرفه خشک دالم بر برودت ریه و زحیر
طبع بمشارکت ماساریقا و ضعف یا جراحت کلیه بمشارکت گرده و اختناق رحم یا حبس حیض بمشارکت رحم و تپ حاد یا حمیات طویل بر سوء مزاج گرم جمیع بدن و ورم و
دالم نواحی ناف بر مغص و تجشی و تنگی نفس و سرفه بمشارکت حجاب گواهی دهد بالجمله علامات مرض هر عضو مشارک و بحسب آن عضو مفصل مسطور ست خلل هر عضو که
با این مرض دریافت گردد از مشارکت آن عضو خواهد بود علاج هرچه در علاج کلی اقسام استسقا و آنچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد از اشربه و معاجین و ضمادهای
مسخنه و جز آن مسطور شد بعمل آرند و جمیع قوانین که در سوء القنیه مذکور شد مفید شناسند و پس از تعدیل و تسخین جگر جهت نشف و تجفیف رطوبت ادویه ناشفه مثل سرگین گاو
و پشک بز و سرگین کبوتر و بوره ارمنی و کبریت و خاکستر چوب انگور و گل مغره و زنجبیل و عنب الثعلب و سرکه ضماد کنند و تدبیر تعریق و اندفان بکار برند و اگر حاجت تنقیه
بینند بعد از نضج منضج بلغم مسهل بلغم دهند و یا بنفشه عنب الثعلب اصل السوس تخم کشوث انیسون بیخ کاسنی بیخ بادیان گاوزبان مویز منقی بادیان نیم کوفته جوشانیده
گلقند مالیده صاف کرده بدهند و روز مسهل سنای مکی گل سرخ مغز فلوس ترنجبین شربت دینار روغن بادام افزایند و بجای آب عرق مکوه و کاسنی و روز دوم تبرید از
عرق مکوه عرق کاسنی عرق گاوزبان شربت بزوری دهند و یا منضج از پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس اذخر تخم کشوث انیسون قنطوریون دقیق
هر یک چار ماشه بسفایج قرطم عنب الثعلب اصل السوس مقشر هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله در عرقیات شب خیسانیده صبح جوشانیده با گلقند عسلی
چار توله بدهند و بعد هفت هشت روز حب ریوند یا حب بهرامی نه ماشه وقت شب با عرق مکوه نه توله و عسل سه توله داده صبح در مطبوخ مذکوره سنای مکی توله ریوند خطائی یا
چینی تربد مجوف هر یک نه ماشه زنجبیل چار ماشه خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار کبیر چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده مسهل دهند و وقت دوپهر
نخوداب مرغ نوشانند و روز دیگر تبرید از دوا الکرکم کبیر یا دبید الورد نه ماشه با ورق طلا پیچیده و با مطبوخ اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هر یک هفت ماشه قنطوریون دقیق
کمافیطوس کمادریوس انیسون اذخر هر یک سه ماشه در عرق جو نیم کوب و مکوه جوشانیده شربت بزوری چار چهار توله داخل کرده خرفه نه ماشه یا تودری نه پاشیده دهند
غذا پلاو و کباب کم روغن و بعد از سه چهار مسهل کلکلانج یا دوا الکرکم یا امروسیا با عرق افسنتین و طلیه و ضمادهای محلله بکار برند و ریاضات نافع این مرض معرق و محلل
ماده درم امر فرمایند و نافع ترین مسهلات درین نوع حب ریوند ست و مطبوخ نانخواه و انیسون نوشیدن بغایت مفید و گویند که منقول سبحوز الطیب نافع استسقاء
لحمی ست بنا بر تسخین کبد و تجفیف رطوبات فاسده موجب ترهل و دیگر تراکیب یونانیه و هندیه که مذکور گردد حسب حاجت استعمال نمایند اما اگر با حرارت بود تدبیر که در علاج
کلی و در علاج امراض کبد از سوء مزاج حار گذشت اول ازاله حرارت نمایند و خوردن انار هم نافع ست و بعد تسکین حرارت بعلاج خاص استسقا که اسهال و ادرار و تعریق و تجفیف ست
متوجه شوند لیکن از آنچه شدید التسخین بود احتراز لازم دانند و جهت اسهال صفرا مطبوخ هلیله و شربت ورد و گلقند و شیره شیر باشکر و آب کاسنی و شربت بنفشه توان داد و اگر سرفه
بود شربت زوفا مفید باشد و مدر او ست شربت بزوری و آب عنب الثعلب مطبوخ نافع ست و بهتر آنست که اول ازاله سبب سابق نمایند که کنایت از اسباب جزئیه مذکور ست
و بعده معالجه سبب واصل نمایند که عبارت از برودت و ضعف جگر ست و تدبیر اسباب سابقه چنانست که اگر ضعف و برودت معده سبب بود ادویه قی کنانند و گلقند
در انیسون خورانند و جهت اسهال حب اسطمخیقون دهند و بعد تعدیل دوا الکرکم و اگر از برآمدن خون کثیر بود داشته باشد و اغذیه مولد خون مثل شربت سیب و

زرده تخم مرغ و گوشت تناول کنند و اگر از کثرت خون در بدن بود خون کم نمایند و درینجا شربت زرشک و لیمون و تمر هندی و آب انار سفید بود و اگر از ورم
یا ضعف طحال بود تنقیه سودا نمایند و تقویت سپرز کنند بدانچه در علاج ورم و ضعف طحال مذکور گردد و اگر از سردی ریه باشد شربت زوفا و گلقند دهند و اگر مشارکت
ماساریقا سبب باشد شربت بزوری و آب انار دهند و مقویات جگر استعمال کنند و اگر مشارکت گرده بود از جهت ضعف یا جراحت او علاجش بحسب سبب از مقالش
اخذ کنند و اگر مشارکت رحم بسبب اختناق یا حبس حیض باشد علاجش از مبحث آن روشن گردد و اگر از جهت سوء مزاج گرم جمیع بدن افتد علاج تپ نمایند و آن
ردلیست و اگر بسبب مغص و پیچش بود اول فکر مغص و زحیر کنند بعده تدبیر استسقا و اگر تابع درد پشت بود علاج وجع الظهر نمایند و اگر از جهت حجاب بود معالجهٔ
حجاب نمایند و شربت بزوری که در آن بنفشه و زوفا و پرسیاوشان داخل بود دهند و بنوشند و باقی تدابیر بحسب ترکیب اسباب و اقتضای حال برای طبیب است و علاج
هر یکی ازین اسباب در موضع خویش مفصل مذکور است و تدبیر سبب اصلی بیشتر مسطور شد و جهت تغذیه گوشت مرغ یا بزه جوان که با نخود پخته باشند یا با سماق اختیار نمایند و گویند
که دفع مادهٔ این علت البته چنانچه باید کرد اول آنکه از آب و اشیای آشامیدنی و نان و طعام و میوه های رطبه حتی الامکان مریض را باز دارند تا بگرسنگی و تشنگی مدد ماده منقطع
گردد و خیلی تحلیل برده و چون از شدت جوع و عطش بی طاقت شود و جهت حفظ قوت الغذا دادن حاجت آید قدری قلیل پلاو مرغ خشک که از دهن باشد نه از برنج مزعفر
دهند باز تا تشنه نشود و یا قدری کباب از طیور مثل کنجشک و بوده و تیتر و غیره بی نمک با عسل و یا پلاو دهن که گل کهربا و روغن دنبه تازه در آن باشد و اگر نباشد عوض آن روغن گاو
کنند و یا نان خشکار یا کباب و یا شوربای طیور مذکوره و یا العسل و یا دهن نقط العسل و یا متقلبه نکوه و هیچ غذای غلیظ و لزج نباید داد و در تشنها هم بی ضرورت ندهند
عوض آب عرق نکوه یا کاسنی یا بادیان و یا گاوزبان و امثال آن مناسب مزاج دهند بلکه آب دست و وضو نیز از عرقیات مذکوره کنند و در طبیخ و دواهم استعمال نمایند دوم
آنکه تنقیه مسهل و حقنه و شیاف ماده را کم سازند بدفعات و مسهل قوی هم نباید داد تا قوت برجا ماند و بعد از آن جهت تحلیل معاجین و اطلیه و ضمادها بکار برند و بعده شکم آن
تا یکماه بلکه دو ماه رشته پرهیز بدست دارند تا باز عود نکند و الا ازالهٔ آن محال است سوم آنکه بعد از تنقیه باقی مواد خشک نمایند بعرق آوردن در حمام گرم بی آب یا بخور آب
تا عرق آید و باید که از بینه کهنه و دیار ریگستانی که از دور رسیده باشند پاک کنند تا بسیار آید و یا جلوس در آفتاب و ریاضات معتدله و سواری کشتی و مشی بر زمین ریگزار و تمریغ و
اندفان در ریگ گرم و غسل آب معدنی نشی و کبریتی و آب دریای شور و اگر بیمار انتقال بشهری نماید که هوای آن گرم باشد بسیار مفید بود و گر بعض ادویه لعوقها نیز مفید
استسقای لحمی خوردن عصارهٔ انجیر هر روز یک مثقال و ضماد نخود سیاه مجرب سویدی است و جوز بوا و شکوفه خطمی قوتی ولیم باشد و ضماد نخود سرخ و حضض هر واحد نافع نوشته و کذا
خبث الحدید و آب آن در لحمی مفید است و اگر با کثرت برودت باشد دار چینی مصطکی ریوند چینی فلفل دار فلفل سیاه هر یک سه ماشه زنجبیل برنگ کابلی هر یک شش ماشه کوفته
در آب جوشانیده گلقند دو توله آمیخته بنوشند و یا از برنگ کابلی و زنجبیل بوزن آن نخود و ریوند چینی ده ماشه فلفل سیاه یک ماشه سفوف ساخته بدهند و بالائش دارچینی
و مصطکی و دار فلفل بسیقوره جوشانیده بنوشانند و یا کاسنی پنج کاسنی هر یک نه ماشه بادیان پنج بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی هفت دانه سنبل الطیب تخم کرفس
برنگ کابلی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله آمیخته بنوشند بعد از آنکه ریوند چینی سه ماشه فلفل سیاه چهار سرخ باریک سوده بخورند که مجرب است و ایضا عنب الثعلب
پرسیاوشان فوده انیسون تخم کشوث بیخ کرفس مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و یا در بلغم غلیظ عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه پرسیاوشان چهار
ماشه گل غافث سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده با گلقند بدهند و اگر رفع قبض منظور باشد روز دوم یا سوم سنای مکی نه ماشه برای تلیین شکم افزایند و
یا عنب الثعلب گل سرخ هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند و اگر خواهند تخم کاسنی شش ماشه
افزایند یا سنای مکی نه ماشه افزوده دهند و بعده سنا موقوف کنند و غذا اشله و بجای آب عرق نکوه با شهد و یا جوارش شهریاران توله خورده بالائش عرق بادیان عرق
جبل گراه هر یک هفت توله عرق کاسنی پنج توله گلقند سه توله شربت دینار سه توله بنوشند و اگر سرفه باشد بعرق سپستان عوض گلقند داخل کنند و یا معجون دبیدالورد شش
ماشه خورده بالائش شیرخشت پنج درم شهد هفت ماشه حل کرده بنوشند اگر مرض زیاد دارد اکثر شش ماشه با عرق بادیان بخورند خاکستر سرگین بز کوهی خاکستر پاچه دشتی و از جملهٔ
و ریوند چینی هر یک شش ماشه بوره ارمنی دو توله زیره سیاه دو توله نیم سائیده بسرکه کهنه ضماد نمایند که مجرب است و اگر لاغر شده ارزی ساده همراه عرقیات بخورند و شعوری بوره
ارمنی اشق آبنوس بیخ انگور هر یک چهار ماشه سوده با آب عنب الثعلب تازه ضماد بر دست و پا نمایند برای ضعف کبد و ورم اطراف مفید است و اگر با ورم تمام شکم

و نزله باشد کاکلانج همراه عرق مکوه و همراه لعاب عنب الثعلب اصل السوس و نبات دهند بعده اگر از استعمال دوای حار بیهوشی و بیقراری شود طبیخ بادیان اصل السوس
عنب الثعلب گاوزبان شکاعی پرسیاوشان اسطوخودوس جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و اگر با حبس النفس و نزله باشد زوفای خشک سه ماشه اصل السوس
خطمی هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شکر سرخ توله داخل کرده بنوشند و اگر در شب نفخ ماند زیره دو طویل سه ماشه افزایند و همراه جوارش کمونی
شش ماشه دهند اگر ضیق النفس بدستور ماند عنب الثعلب بیخ کبر هریک چهار ماشه گلقند دو توله عوض زوفا و ناحسک شکر سرخ در نسخه سابق کنند دوم روز سنای مکی
نه ماشه افزایند بعده منضج پرسیاوشان بادیان بیخ کبر گل سرخ هریک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم کاسنی هریک شش ماشه جوشانیده گلقند
سه توله داخل کرده دو سه روز دهند بعده نضج از قاروره دریافته ترید سفید چهار ماشه زنجبیل یک ماشه عصارهٔ ریوند چهار سرخ و دیگر اجزای مسهله افزایند و اگر در سن
پیری بعد آمدن خون بسیار از بواسیر نوشیدن شیر شتر با پا و چهره تهیج دائمی باقی باشد بادیان مصطکی پودینهٔ خشک هریک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله
دهند روز دوم عود صلیب یک ماشه روز سوم سنبل الطیب دو ماشه مویز منقی هفت دانه افزایند و بجای آب عرق مکوه و غذا کم یک وقت پلاو بعده چون ورم کم شود الایچی خرد
سه ماشه نعناع خشک و اذخر مکی بیخ بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده با گلقند دهند بار گاوزبان افزایند و اگر اشتها زیاده باشد غذا از یکپاو زیاده نباید خورد و مویز
منقی هم بخورند باز دواء الکرکم خورده بالائی شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بادیان نبات بنوشند و اگر از دواء الکرکم چند دست بلینت اجابت شود تخم ریحان چهار ماشه بعرق عنب الثعلب
چهار توله بیخته شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله داخل کرده بنوشند و در خوردن معجون تاخیر کنند باز خار خشک تخم خربزه کوفته هریک شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده
توله جوشانیده تخم ریحان نبات داخل کرده دهند باز تخم شربتی چهار ماشه پاشیده بدهند باز چون اسهال موقوف و ورم پا کم شود و ورم چهره باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته
و نوشدارو ی ساده سه ماشه بخورند و عنب الثعلب چهار ماشه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده و نبات یک توله دهند اگر ازین لینت طبع موقوف گردد
دواء المسک حار شش ماشه خورده شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عنب الثعلب هریک شش ماشه نبات یک توله بدهند و شام همراه دواء الکرکم دهند اگر باز لینت طبع شود شیرهٔ زیره سفید
سه ماشه افزایند باز دواء الکرکم خورده تخم کاسنی چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده و نبات یک توله دهند اگر باز چند نوبت اجابت گردد چهار تخم نه ماشه
بعرق عنب الثعلب نیم پاو بیخته شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ حب الآس شیرهٔ بادیان هریک چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده دهند باز چون طبع باعتدال آید دواء الکرکم دهند اگر
آنکه اگر از دواء الکرکم لینت طبع شود اصلاح آن اغذیه خفیفه و مقویات جگر بخورده باز استعمال آن کنند تا تقویت کلی بجگر حاصل شود و اگر با بول غسالی باشد عنب الثعلب
تخم کاسنی تخم خربزه خیارین کوفته هریک شش ماشه تخم کشوث اذخر مکی گل سرخ هریک چهار ماشه بعرق شاهتره پاو آثار جوشانیده گلقند دو توله بدهند و بر جگر روغن بابونه بمالند و غذا
آب گوشت باز بادیان چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه عوض تخم خربزه و خیارین و کشوث و گل سرخ و عرق نمایند باز گل خطمی سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه
در نسخه اول عوض تخم خربزه و کشوث و تخم کاسنی تبرید کنند بعده مسهل از بادیان چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هریک شش ماشه پرسیاوشان اذخر مکی هریک چهار
ماشه سنای مکی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه گلقند سه توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو شش ماشه دهند و بعد مسهل باز منضج از عنب الثعلب خیارین هریک
چهار ماشه مویز منقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده دهند غذا شله و بجای آب عرق عنب الثعلب ساده و مقوی کبد سنت
بمخرج ماده رطوبی و اگر ورم پا و سینه و معده از غایت بلغم و صفرا باشد اول منضج داده بعده مسهل از تخم خربزه تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی گل سرخ هریک شش ماشه
اصل السوس ریوند چینی ترید سفید هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو چهار ماشه مسهل داده تمرهندی گل
صغیر چهار ماشه سوده گلقند یک توله سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه گل سرخ پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند و اگر با ثقل
کبد از بلغم رطوبی باشد عنب الثعلب تخم کاسنی شاهتره خار خسک هریک شش ماشه لک مغسول چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده با گلقند یک توله سکنجبین
ساده یک توله سرشته افزایند و اگر با کثرت مواد رطوبی در معده و کبد و حمامی بلغمی و اسهال بود و ضعف مانع مسهل باشد این ادویه منضج مدر ماده مقوی معده
و کبد علاج باید کرد اگر بر مزاج گرمی نباشد و بلغم غالب بود شکاعی بادآورد تخم کشوث پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان
شب در آب گرم یا عرق مکوه یا آب مکوه تازه و آب کاسنی تازه تر کرده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشی بارتنگ پاشیده بنوشند و اگر مسهل تلیین و اخراج مواد باشد مویز منقی

گل خطمی گلقند بیفزایند و هرگاه بر مزاج برودت مستولی نبود و طبع نرم بود پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان گل سرخ تخم خربزه خیارین کوفته زرشک الایچی کلان
خار خسک کوفته عنب الثعلب اصل السوس اذخر مکی کرویا انیسون پودینه در عرق بادیان عرق مکوه شب تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارتنگ
تخم ریحان پاشیده بنوشند که ماده را با دراره برآورد و قبض صالح نماید و هرگاه بر مزاج برودت از بلغم غالب اسهال نیز باشد مصطگی پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کرفس
گل سرخ کرویا تخم خربزه در عرق کاسنی عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بزوری داخل کرده بارتنگ تخم ریحان پاشیده دهند و اگر بعد تنقیه ورم در
محل کبد و تهیج چهره و ورم پایها بسیار باشد پوست بیخ کاسنی اصل السوس مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند بعد از دو سه روز عنب الثعلب پرسیاوشان
گل سرخ تخم خربزه کوفته گل بنفشه عوض پوست بیخ کاسنی داخل کرده خیسانیده و شربت دینار افزوده بدهند و اگر از شربت دینار گرمی بر مزاج ظاهر گردد موقوف کنند
و غذا آب گوشت با نان تنکی و بجای آب الطبیخ بادیان دهند و ضماد مکوه لیشک بز سوخته فلوس خیار شنبر بر پایها نمایند و پانزده بست روز همین استعمال نمایند
و اگر با نفث الدم و سرفه باشد تخم خطمی تخم خبازی بهدانه اصل السوس نبات سفید در عرق بارتنگ جوش داده صاف کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و اول صمغ عربی
کتیرا مصطگی بخورند روز دیگر اگر خون یکبارگی بسیار آید بعده بلغم سرخی آمیز برآید و احساس راندگی خون از طرف معده و طحال و حوالی آن بسوی حلق معلوم گردد
قرصی که برای استسقا و نفث الدم نافع است دو سه ماده یعنی ریوند چینی لک مغسول و سر دار و اضافه کنند بعده شیره پوست بیخ انجبار افزایند و مغز فلوس
عنب الثعلب خشک در آب سائیده بر ورم ضماد کنند و اگر در تپ خریفی بعد مسهل طهور نماید و اسهال عارض گردد اول بارتنگ عرق مکوه بعده تخم مویز بریان
طباشیر کشنیز خشک هلیله سیاه بریان سفوف ساخته با لالیش لقوع خفیف یا طبیخ خفیف از عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی وغیره شربت بزوری بدهند
و اگر با ورم تمام شکم و صلابت باشد برنگ کابلی چهار ماشه عنب الثعلب بیخ کبر گل سرخ تخم کشوث پرسیاوشان تخم خربزه و عنب الثعلب جوشانیده گلقند
داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب گیر و بر شکم و پایها ضماد کنند بعده سنای مکی نه ماشه افزایند غذا شوربا بجای آب عرق عنب الثعلب فی ورم روز دوا المسک
معتدل خورده و عنب الثعلب ریوند چینی گل سرخ جوشانیده شربت بنفشه با گلقند بجای شربت کنند پس اگر ورم از جانب طحال کم شود و جانب کبد که موضع مرض
است باقی ماند قرص گل صغیر سوده بکاکلا بیخ بزوری سرشته همراه عنب الثعلب بیخ کبر پرسیاوشان خیارین جوشانیده با گلقند دهند اگر اسهال شود و در صلابت
و ورم تخفیف گردد عنب الثعلب گل سرخ گاوزبان سنبل الطیب بیخ کبر ریوند چینی کاسنی جوشانیده گلقند بدهند کاسنی برای خفقان که از ادویه مسهله پیدا
میشود و از برآمد ماده و بهر اصلاح ادویه حاره مثل سنبل الطیب وغیره میدهند و اگر افتادن بر پهلو دشوار بود قرص گل صغیر سوده بگلقند سرشته با ریوند چینی
اصل السوس گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده دهند بعده برای تقویت دوا المسک بارد بخورند گاوزبان گل گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده
نبات بدهند دوا المسک هرچند بارد است چون ماده باقی نبود و تقاضا حاصل شده باشد مضایقه ندارد و اگر بسبب ضعف از مسهلات خفقان عارض شود دواء
مرلی با عرق شاهتره دهند باز گاوزبان زرشک گل سرخ جوشانیده نبات داخل کرده دهند و اگر در پیرانه سال مرض مستحکم باشد بعد تنقیه بطبیخات معموله این حب با
مسهل همراه عرق بادیان و عنب الثعلب هر یک پنج توله بدهند روناس یعنی مجیٹھ گل سرخ گل نیلوفر انیسون لک مغسول عصاره غافث پوست هلیله زرد افسنتین ریوند
چینی صبر زرد هر یک سه ماشه تربد دو ماشه زنجبیل یک ماشه کوفته بیخته حب سازند و گاهی این حب با شیر شتر میدهند بدین طور که اول ازین حب چهار ماشه همراه شیر شتر
چهار دام داده هر روز شیر دو دام افزوده تا شانزده دام نهایت بیست دام بقدر قوت هضم و مزاج مریض می افزایند و باز میکاهند و غذای [illegible]
شده و سه دام و نهجیکه در ابتدا شیر می افزایند بتدریج غذا میکاهند و در انتها شیر میکاهند و غذا را می افزایند و بقدر اشتهای معمولی میرسانند مگر از تخمه و اسهال
حذر کنند پس اولی آنست که شکم سیر هرگز نخورند تا دام که شیر نوشند اصلا نان نخورند و حب روناس که مسهل نیست و مقوی جگر بار و ستا اینست سنبل الطیب مصطگی زعفران
هر یک سه ماشه اذخر مکی ساروان تخم کشوث گل سرخ روناس لک مغسول حب بلسان عود بلسان هر واحد چهار ماشه قرنفل قاقله صغار هر یک دو ماشه کوفته بیخته حب
بندند و اگر خواهند با شهد سه وزن معجون سازند و اگر در سن دوازده سالگی ورم همه شکم از هشت ماه و عدم انتفاخ از خوردن گشته باو با سرفه شد به یا باشد اول
شیره عنب الثعلب شیره اصل السوس در عرق مکوه برآورده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و مکوه خشک مغز فلوس اکلیل الملک در آب مکوه سائیده بر شکم ضماد [illegible]

بازمکوه گل سرخ اصل السوس خطمی خبازی خارخسک بیخ کاسنی در عرق مکوه شب تر نموده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشی اضافه کرده بدهند تولہ
برعایت شدت سرفه گل گاوزبان پرسیاوشان اضافه کنند و نزله بند معروف نهند بعده ضماد زعفران صبر هر یک نیم درم افسنتین سنبل الطیب هر یک یکدرم با آب
بگرم نمایند و نسخهٔ شربت دینار و شربت بزوری تیار کنانند اگر ازین ضماد گرمی شود و اسهال بسیار آید لعاب بهدانه بریان در عرق مکوه و گلاب برآورده شربت
بارتنگ داخل کرده دهند و آب که دران بارتنگ جوش داده باشند بدهند و وقت شام گلاب عرق کیوڑا آب مکوه سبز مروق شربت بزوری بارتنگ داخل کرده
دهند بعد کمی اسهال اگر درد شکم پیدا شود معجون کمونی با عرق بادیان بخورانند و از نمک و سبوس گندم تکمید کنند بعده معجون کمونی در کیوڑا جوش داده بارتنگ
تخم ریحان داخل کرده بخورند باز معجون کمونی خورانیده بارتنگ نبات در عرق کیوڑا عرق اصل السوس خانه ساز عرق پودینه یکدو جوش داده بطریق قهوه گرم گرم
جوشانند و اگر سرفه شدت کند پرسیاوشان اضافه کنند و برای ضماد اول زیره در عرق بادیان سائیده باز مکوه خشک اضافه کرده باز مکوه سبز در عرق بادیان سائیده
باز زیره سیاه عنب الثعلب بابونه با آب مکوه سبز سائیده استعمال نمایند بعده چند روز پیهم چدوار ضماد کنند باز معجون کمونی خورده بارتنگ در عرق اصل السوس و آب مکوه
مروق یک جوش داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند بعده اگر مزاج متحمل بینند شیر شتر بوزن سه فلوس با نبات بدهند و وقت شام اگر سرفه پیدا شود کمونی
اول بخورند بالائش اصل السوس پرسیاوشان در عرقیات جوش داده بارتنگ داخل کرده یک جوش دیگر داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند و بعد چند روز
کمونی دور کرده شود و هرگاه شیر تا دوازده فلوس رسد سه چهار روز بران توقف نمایند و اگر درین ضمن بسبب ناگواریدن طعام قی شود گلقند بر شیر افزایند و اگر درد معلوم
شود کمونی بر شیر اضافه کنند و برای سرفه حبوب سعال معمولی والفنا و بیدالور و دواء المسک بارد علوی خانی تیار کنند و هر دو لعوق معمول جهت اخراج بلغم غلیظ
هم مرتب سازند و گاه گاه بادیان بخورانند و ضماد تالیف اکمل خان برای علی نقی خان بعمل آرند بعده چون شیر شتر تا چهارده فلوس رسد بران اکتفا نمایند و کمونی را دور کنند و نسخه
شربت مرکب اینست بادیان تخم کشوث زیره سیاه بارتنگ پودینه خشک انیسون تخم کرفس هر یک دو توله شب در آب تر نموده صبح جوشانیده صاف کرده با یک آثار شکر
بقوام شربت آرند و اگر بعد تخمه و اسهال پیچش یا سقوط اشتها از سه ماه وارسد گوید باشد زرشک الک مغسول قصب الذریره گل سرخ هر واحد یکماشه سفوف
نموده بخورند بالائش تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه شکاعی بادآورد هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده نبات توله داخل کرده
بنوشند دوم روز گلقند دو توله بجای نبات افزایند سوم روز سنای مکی نه ماشه زیاده کنند باز سنا موقوف کنند تا قوت زائل نشود چه در استسقا اسهال کثیر دیما
ست بدبول می انجامد لهذا گفته اند که اسهال درین مرض برفق باید کرد و اگر باورم گلو باشد انجیر زرد دو دانه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه بیخ بادیان عنب الثعلب
هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله دهند غذا اشلهٔ کهچڑی موتهه روزانه و بجهت شام آب گوشت دراج و تیهو روز دوم بادآورد سه ماشه
افزایند بعده گل بنفشه شش ماشه اضافه کنند بعد دو سه روز معجون کلکلانج شش ماشه همراه عرق مکوه ده دام دهند و بجهت ورم گلو غرغره با آب کشنیز سبز ده
توله سکنجبین دو توله کنند و اگر طفل دو سه ساله را از یکماه دو سه اسهال و سرفه باشد عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان هر یک سه ماشه مویز منقی پنج دانه
تخم کاسنی کوفته دو ماشه بیخ سوسن زرد تابی خشک هر واحد یک ماشه گل بنفشه اصل السوس هر یک دو ماشه در عرق عنب الثعلب تر کرده صبح جوش داده گلقند
یک توله مالیده صاف کرده دهند بعده بجای گلقند شربت دینار غذا آب یخنی و گاهی دو دانه انجیر دهند یا چهار پنج دانه مویز منقی و طعام دیگر هرگز ندهند بجای
آب عرق مکوه بعده بجای تخم کاسنی تخم خیارین چهار ماشه برعایت سرفه کنند و بدانند که در استسقا اگر حاجت تلیین شود برفق نمایند و ادویه حاره خصوص
در زقی بسیار نباید داد چه گاهی در استسقا از حرارت ادویه حاره ضرر پیشود چنانچه یکی مستسقی را حرارت زیاده شده سه روز خواب نیامد و هذیان بدرجه
کمال انجامید و ارتعاش در دست و پا گردید چون آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه شیرهٔ زرشک سکنجبین بزوری دادند هذیان برطرف شد و خواب آمد
و تخفیف یافت پس لازم است که در اول علاج احتیاطا از ادویهٔ حاره نمایند در بعضی نسخه کاسنی و خیارین کوفته داخل کرده باشند بالجمله چه ترتیب علاج کلی قول
قرشی و اسبیه مسطور شد بهمان نسق میکرده باشند و بعد تخفیف ورم در شام آب تخم و صبح کهچڑی موتهه از یکدرم شروع کنند و اگر مریض از سه سال بیمار ماه
باشد و بیش از یکماه گاه گاه تپ و سرفه دو درم با عطش از سده بود باید که اول تفتیح سده باید کرد از ماء الاصول عنب الثعلب بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی

هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه گل غافث بیخ کبر قنطوریون دقیق اصل السوس پرسیاوشان سلیخه هر یک دو ماشه جوشانیده گلقند سه تولہ
داخل کرده و اگر بعد تخمه و تدبیر تجویز نه شم عوارض ضعف جگر و ورم همه بدن ظاهر گردد منضج اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه
جوشانیده نبات تولہ خاکشی دو داخل کرده دهند روز دوم گلقند دو تولہ روز سوم بادیان چهار ماشه افزایند باز اسطوخودوس گل سرخ هر یک چهار ماشه عوض اصل السوس
بعده تخم خطمی چهار ماشه سنای مکی نه ماشه در طبیخ و فلوس خیارشنبر شش تولہ شکر سرخ سه تولہ روغن بادام داخل کرده مسهل دهند و در دوم مسهل حب ایارج وقت
چهار گهڑی شب باقی مانده داده صبح بدرقه مسهل مغز فلوس بدستور دهند بعد مسهل تعدیل مزاج بدستور نموده و از ادویه مسطوره منضج داده اگر حاجت مسهل سوم
نباشد مسهل خفیف نافع جگر و معده و اشتها از معجون کلکلانج شش ماشه همراه شربت دینار چهار تولہ و عرق مکوه شش تولہ نمایند و اگر با عسر نفس و ضیق و ورم احشا باشد
منضج عنب الثعلب تخم کشوث بعصره بسته اصل السوس خطمی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند
سه تولہ داخل کرده دهند بعد چهارم روز فلوس خیارشنبر شش تولہ شربت دینار چهار تولہ روغن بادام افزایند غذا دو پهر و شام آب نخودی و اگر روز دوم از مسهل نیز اسهال
شود در مسهل دوم توقف کنند که لینت طبع بسیار دفعة در استسقا محظور و ممنوع ست از نسخه منضج اول عوض گل سرخ پرسیاوشان چهار ماشه که بدرست داخل کنند
بعد اصلاح طبیعت مسهل دوم از عنب الثعلب گاوزبان بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کشوث بعصره بسته بیخ کبر اذخر هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد
چهار عدد بادیان چهار ماشه ترید سفید یک تولہ سنای مکی یک تولہ ریوند چینی شش ماشه جوشانیده گلقند چهار تولہ فلوس خیارشنبر شش تولہ افزوده بدهند روز دوم تبرید
شیره تخم کشوث سه ماشه در عرق بادیان و مکوه و گاوزبان هر یک چهار تولہ برآورده گلقند شربت بزوری هر یک نیم تولہ داده باز منضج کامل با اجزای کثیر دهند بعده مسهل سوم پس
چهارم داده تبرید و تسکین نموده شیره تخم کشوث سه ماشه عرقیات ده تولہ شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو تولہ گلقند سه تولہ دهند روز دوم کلکلانج شش ماشه
افزایند باز بعد سه چهار روز تسکین طبیعت نموده کلکلانج شش ماشه همراه شیر شتر نر دو دام شهد خالص یکنیم تولہ تجویز نمایند و اگر با سوداویت باشد عنب الثعلب گاوزبان
هر یک شش ماشه چوب چینی سه ماشه بیخ بادیان شش ماشه ریوند سه ماشه شب در آب گرم خیسانیده صبح جوش داده گلقند دو تولہ داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب
کبر و صبر زرد اکلیل الملک نمک هندی چوب انگور سوخته برابر در آب مکوه ضماد نمایند بعده اگر هفت هشت نوبت مثل آب رقیق اجابت شود آب مکوه آب بارتنگ
شربت بزوری دهند و اگر بالینت طبیعت باشد شیره بادیان بریان شیره زیره سیاه بریان هر یک چهار ماشه نبات یک تولہ بدهند باز شیره عنب الثعلب
شیره اصل السوس شیره بیخ کبر هر یک چهار ماشه گلقند دو تولہ تخم ریحان چهار ماشه بعد از ان عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان اصل السوس تخم کرفس هر یک چهار ماشه
انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار دو تولہ داخل کرده دهند و گاهی درین مرض قرص گل صغیر چهار ماشه سوده بکلکلانج بزوری شش ماشه سرشته همراه
عنب الثعلب بادیان اصل السوس هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده گلقند دو تولہ داخل کرده میدهند و باز شکاعی پرسیاوشان هر یک
چهار ماشه می افزایند بعده قرص ریوند سه ماشه قرص زرشک سه ماشه کوفته بدوای الکرکم شش ماشه یا بنوشدارو ساده سرشته همراه بدرقه میدهند و گاهی قرص زرشک صغیر
بکلکلانج بزوری سرشته همراه شیره بادیان شیره خیارین شیره عنب الثعلب نبات حل کرده تودری پاشیده میدهند و بنا بر غلبه بلغم و سرفه بهر نضج ماده پرسیاوشان مویز منقی عوض
خیارین افزوده جوش داده و بجای قرص مذکور قرص گل صغیر میکنند و ایضاً در استسقای فرمن عنب الثعلب مویز منقی بیخ کبر اصل السوس پرسیاوشان خیارین کوفته
با گلقند میدهند باز انجیر زرد سه دانه شکاعی چهار ماشه می افزایند و اگر سرطان زنده سه عدد برگ نیب سبز برگ نی برگ تخنکشت برگ گز برگ بادیان هر یک یا دانا
در یک سبوچه آب شیرین بپزند تا خوب پخته شود پس سه عدد خشت گلی زیر چارپائی مریض هر سه جا نهند یکی برابر سر و دوم برابر پشت و سوم برابر هر دو پای و بستر را
از چارپائی دور کرده آب مطبوخ در خشتها اندازند بالای بیمار را از لحاف بپوشند سوای رو و چون عرق آمدن شروع شود میلبه کهنه پاک سازند تا عرق دیگر بار
بسیار آید و چون آب سرد شود باید که سه عدد خشت در آتش خوب سرخ کرده در خشتها اندازند تا آب باز گرم شود و عرق آمدن گیرد بدستور پاک سازند همچنین سه چهار مرتبه
تکرار خشتها نمایند تا عرق خوب آید پس موقوف نموده بخوابانند و صبح کلکلانج فیروزجی یک تولہ با شیره مویز منقی دو تولہ و قرطم یکنیم تولہ و بادیان و مکوه هر یک
نه ماشه و انیسون و تخم هلیون هر یک سه ماشه شربت افسنتین شربت آلوی هر یک دو تولہ نیمگرم بدهند و غذا کباب خارپشت بقدر اشتها بدهند و همین تدبیر

تا دو هفته بعمل آرند استسقای فرمن زائل شود و **ایضاً** در استسقای لحمی فرمن مروق آب بلوط الارض رب سداب باغی هر یک سه توله با شربت کشوث دو توله بدهند و
تا یک هفته هر روز یکنیم توله هر دو مروق و یک توله شربت افزایند و بعده بدستور بکاهند و غذا کباب مرغ با نان خشکار شب و صبح ازین با عسل و یا بقلة الحمقاء یا عنب الثعلب
و بجای آب عرق بکوه تنها و گاهی با عسل بدهند که اکثر مفید شود و بعضی بشربت دینار ریوندی و بزوری مداوا میکنند و بجای آب آب کاسنی و انار و غذا
نخود آب یا دارچینی و زعفران و زیره و کشنیز و پیاز بگوشت کبوتر میدهند و بعضی را هر روز یکمثقال ریوند سوده سکنجبین جب ساخته بلع میکنانند و بعضی هر روز عصاره
سداب بستانی بر تمام بدن طلا میکنند و یکدو قاشق ازان میخورانند و بجای آب بدستور عرق میدهند و انار میخورانند و غذا پلاو و نان با عسل میدهند و در یکهفته
صحت حاصل میشود و اگر زعفران سنبل الطیب سلیخه قسط اسارون تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هر یک دو جزو مرکی ریوند هر واحد یک جزو کوفته بیخته در عسل سه چند
آمیخته یکدرم تا یکمثقال با عرق بادیان بدهند سوء القنیه و استسقا و صلابت جگر و طحال و معده و اوجاع آنها را نافع ست و اگر لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب
زراوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل سیاه زنجبیل زیره سیاه وج مصطکی هر واحد یک جزو با عسل سه چند معجون
کنند نافع استسقا و برودت معده و جگر ست **الفنون** چند ترکیب مفید استسقای مع الحمی مسطور میگردد بادیان اصل السوس عنب الثعلب زرشک
هر یک چهار ماشه عناب پنج عدد تخم کاسنی شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری معتدل دو توله داخل کرده بنوشند و در صورت
غلبه حرارت شیره خیارین و شربت بزوری بارد داخل کرده شود و بعد کم شدن حرارت تخم کشوث تخم کرفس انیسون و گاهی شربت دینار یا سکنجبین دیناری
حسب حال مزاج اضافه کنند و اگر سرفه نیز باشد عنب الثعلب اذخر مکی زوفای خشک هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه خطمی چهار ماشه مویز منقی ده دانه
جوشانیده خمیره خشخاش یکتوله حل کرده برای حلیب و نضج نزله بدهند و اگر تخم کاسنی شش ماشه دو قو تخم مرو عنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خیارین شش ماشه فوه بعضی
چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده دهند نیز استسقای با تپ مفید بود و ایضاً با تپ مرکب و سعال بنفشه عنب الثعلب اصل السوس مقشر گاوزبان خطمی
خبازی مویز منقی پرسیاوشان بادیان خیارین کاسنی پوست بیخ کاسنی کوفته را نیم کوفته در آب گرم شب تر کرده صبح گلقند یا نبات داخل کرده خاکشی پاشیده
نوشیدن معمول علوی خان ست و اگر با ورم احشا و تپ باشد آب کاسنی تازه مروق ده توله شیره تخم کشوث چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند که
مجرب ست و ایضاً معجون ملکلانج چهار ماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره بادیان شیره خیارین هر یک شش ماشه گلقند دو توله استسقای مع الحمی را نافع ست و سکنجبین
قرص گل صغیر چهار ماشه ملکلانج شش ماشه سرشته همراه شیره عنب الثعلب و اصل السوس و تخم کرفس هر یک چهار ماشه شیره خیارین و کاسنی هر یک شش ماشه شربت بزوری
معتدل دو توله گلقند دو توله نیم گرم بدهند و سفوف عود و قرنفل مصطکی آمله گل سرخ هر یک پنج ماشه راوند کشنیز خشک طباشیر هر یک دو ماشه دو درم ازین با شربت
زرشک و انار دادن در استسقا که با حرارت باشد مجرب ست و این مسهل برای تهیج اطراف و شکم حار مزاج نافع گل سرخ عنب الثعلب خطمی زرشک گاوزبان هر یک
چهار ماشه تخم کاسنی تنها هر دو بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده گلقند چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله شربت بنفشه
چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و اگر با تپ و اسهال و عدم اشتها باشد قرص طباشیر قابض با شیره کاسنی و شیره تخم خرفه بدهند و اگر با تپ و ورم
و اسهال کبدی و مع بحش باشد قرص سرطان چهار ماشه همراه گل سرخ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه بعرق تنها هر ده توله خیسانیده یا جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه
شیره تخم حب الاس چهار ماشه شربت ... یا قوذا دو توله داخل کرده بارتنگ سه ماشه تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بخورند بعده سفوف حب الرمان چهار ماشه همراه بارتنگ
چهار ماشه دانه هیل سه ماشه هر دو سوده بعرق عنب الثعلب پخته شیره حب الاس چهار ماشه شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره مغز تخم هندوانه بریان سه ماشه
شیره تخم خرفه چهار ماشه و یا قوذا یکتوله داخل کرده دهند اگر اسهال بدستور بود ریشه خطمی تخم خرفه هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده چار تخم یک توله داخل
کرده یک جوش دیگر داده سرد کرده شیره حب الاس چهار ماشه شیره تخم خیارین شش ماشه شیره تخم حماض چهار ماشه و یا قوذا یک توله داخل کرده بدهند
و بعده خرنوب نبطی زیره کرمانی سماق حب الاس آرد کنار بلوط کشنیز خشک مصطکی هر یک ماشه کوفته بیخته بوقت آخر روز همراه عرق بارتنگ پنج توله دهند و
بیخ آن ریشه خطمی چهار ماشه الائچی خرد مع پوست سه ماشه تخم مرو دو ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده صاف نموده چهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش

دیگر داده شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه و با نوشادر یکتوله بدهند با زسفوف عقلیا تا دو ماشه بنوشند از روی ساده شش ماشه سرشته همراه شیرهٔ
بادیان بریان شیرهٔ الایچی خرد کع پوست شیرهٔ حب الاس هر یک سه ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده بخورند و
بعد تخفیف این معجون استعمال نمایند مروارید شش ماشه کهربا مرجان هر یک سه ماشه صندل سفید طباشیر هر یک شش ماشه کشنیز خشک یکتوله گل سرخ گل گاؤزبان
ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش ماشه دانه هیل دو ماشه عنبر مشک هر یک یکماشه ورق نقره ورق طلا هر یک بست و پنج عدد شربت سیب شش توله نبات سفید
دو وزن ادویه بدستور معجون سازند و اگر با ضیق النفس مزمن و تپ و گرانی شکم باشد اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد
سه دانه جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند غذا نخود آب و بجای آب ثمرهٔ بادیان و مکوه در آب پخته باشد باز عنب الثعلب گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه
عوض مویز و انجیر افزایند در نسخهٔ اول عنایت تلیین و در دوم بادر است و اگر با تپ مردیرانه سال ابا شد بعد مسهلات برعایت ورم کبد و تپ قرص گل صغیر چهار ماشه
بکاکلاخ شش ماشه سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار داخل کرده بجهت تلیین
خفیف دهند و اگر مرد جوان را شیر شتر موافق نیاید و بیهوشی و بدهواسی عارض گردد مطبوخ خفیف ملین از گاؤزبان عنب الثعلب هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب
ده توله جوشانیده شربت دینار یکنیم توله گلقند یکنیم توله بدهند و اگر با تپ و زردی رنگ باشد و شیر شتر گرمی کرده باشد لعاب بهدانه شیرهٔ خیارین گلاب بنبات بجهت
اصلاح شیر آمیخته دهند اگر ازین هم شیر موافق نشود ترک نمایند و باید که بی استحکام استسقا شیر شتر نباید داد بجز امزجهٔ بارده موافق نمیشود اگرچه اصلاح بگلاب و غیره کنند
و اگر در ابتدای استسقا و مزاج اصلی صفراوی شیر شتر موافق نشود و گرمی و سوزش و اسهال و درد معده و ریاح افزاید موقوف کرده جوارش انارین و جوارش خوزی باید بجهت
اصلاح معده و اخراج ریاح دهند و بعد اصلاح مزاج آب کاسنی مروق ده توله شربت بزوری سکنجبین ساده هر یک یکنیم توله دهند اگر باز اسهال شود تخم مرو تخم ریحان
هر یک پنج ماشه در عرق عنب الثعلب قدری پخته همراه عرقیات مناسبه و شربت بنفشه دو توله بدهند بعد از ان بادیان مصطکی هر واحد یکماشه سوده گلقند یکتوله سرشته با آب
عنب الثعلب سبز مروق پنج توله شربت بزوری دو توله شروع کنند **بیان بعض ادویه هندیه** که استسقای لحمی را سودمند است آنچه بتجربه حقر رسیده از انجمله
آسوکنوارست بنسخهٔ ذکائی که درینباب مکرر بصحت تجربه پیوسته و ایضا برگ درخت کسوندی که شاخهای درخت او سیاه باشد بقدر یکنیم توله با فلفل سیاه بست عدد
در عرق بادیان یا آب شیره برآورده صاف نموده بنوشند و تا یکهفته استعمال نمایند و از مخدرات پرهیز کنند و بعضی مجربین بیخ زن برگ مذکور چهار درم و فلفل هفت ماشه
نوشته و غذا دال مونگ با نان گندم و گویند که هر سه قسم استسقا را بغایت نافع است و همچنین تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی و سونف و پوست بیخ آن و اجمود و پوست
بیخ اجمود جوشانیده با گلقند بدهند و از غذا نخود آب کبوتر و جوزهٔ مرغ و گوشت بزغاله و نخود قناعت نمایند و بجای آب بعرق سونف و کاسنی و مکوه اقتصار
ورزند و کذا کاسنی سونف مکوه بال چهڑ هر یک دو درم گلقند هفت درم جوشانیده بدهند هر دو نسخه از تکملهٔ هندی منقول است و ضماد زکچور سونٹھ با آب مکوه نافع و نرسی
بدستور و کذا اگیر و با آب مذکور و بیخ کرنجوه سبز با آب سائیده نیز مفید درم دست و پاست و پوست هلیلهٔ زرد سه ماشه با بول شتر چهار پنج درم خوردن نافع و همچنین خردل یکدرم با بول
گاؤ نار سیده و کذا اکالبیر بی کفدست مدام خوردن و ایضا ریوند چینی یکماشه با مطبوخ سونف و اگر ریوند بقدر نخودی بشیر دایه حل کرده بطفل بدهند سود القنیه و استسقای
اطفال را نافع بود و کذا نرسی تلجیه بشیر دایه دادن و جوان را بقدر یکماشه با ادویه مناسبه بدهند و اگر نسوت نه ماشه باریک سائیده در شیر تهور خمیر کرده سه گولی ساخته
یکی بخورد و غذا برنج بی نمک با روغن نخورد برای ورم بدن مریض قوی مجرب است تا سه روز استعمال نماید و نیز وه که در هند غله مشهور است آرد او در آب برگ چنبال سرشته
نان بی نمک بپزند و با روغن بخورند و بجای آب مطبوخ برگ چنبال یا عرق او بنوشند و غسل و وضو و آبدست نیز بهمان آب نمایند در دو هفته صحت شود و اگر پیاز دشتی را
در خمیر گرفته بریان نمایند و بقدر چهار سرخ از کار و بار یک تراشیده در شهد یا شربت بزوری آمیخته بلیسند باده را با درار دفع کند و ضیق را هم مفید است و این حب نیز
بشرط مداومت و عدم حمی و اسهال در استسقا نافع برگ آک سبز یکپاو زردچوب یکدرم هر دو را سائیده حب بقدر دانه ماش بندند و هر روز چهار حب با آب تازه بخورند و
یک حب هر روز افزایند تا بهفت حب برسد و اگر صبر چهل درم پوست هلیلهٔ زرد نانخواه فلفل سیاه بدهاره هر واحد یکدرم کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند و سه درم بخورند نافع بود و
پوست درخت سرس جوشانیده نوشیدن ورم بدن را نافع است و کذا نوشیدن آب قلیان به چیار بدبو مفید و طلا سرگین گاو با نمک و خوردن خاکستر گین گاو هر روز سه نیم مثقال را

وقت استعمال و روز تا ده تولہ رسانند نافع ست و اگر آب برگ لکروندہ بقدر یک تولہ ہر صبح بنوشند و در سہ روز تا ده تولہ رسانند نافع ست
سوددارد و شربت بلیلہ انج اندر این ماده را باسہال دفع کند و اگر بیخ کچنال تازه از زمین برآورده با چند
ادویہ دیگر مناسب این عرض معمول ست و اگر آب برگ او با چند دانہ فلفل سیاه سوده بدہند برای ورم اطفال مفید بود و اگر بیخ کچنال تازه از زمین برآورده بارہ
صاف کرده پوست او بگیرند و فلفل سیاه برابر او آمیختہ بر سنگ سائیده حبہا بقدر کنار دشتی ساختہ یکی صبح و دیگری شام با عرق بادیان بدہند و یا ہمین
دستور از پوست بیخ سرس با فلفل مساوی حبہا بندند و با آب مطبوخ کچنال بدہند نافع استسقاست و اگر کبریت مغسول سیاب بلیلہ بلیلہ آملہ اشخار جو کہار نمک
نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سہاگہ بریان مساوی مغز جمال گوٹہ مدبر یک جزو ادویہ کوفتنی را کوفتہ ہمہ را بآب لیموں سائیده خشک سازند بعد حبہا
تابست و یکبار حب بقدر سرخ ساختہ یک حب با شیر شتر بدہند نافع بود و سفوف زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید کتائی زرد چوب گج پیپل پیپلامول مساوی
کوفتہ بیختہ تا سہ ماشہ با آب گرم خوردن لحمی و طبلی را مفید و ایضاً تخم کرفس بابرنگ شیطرج فلفل دار فلفل پیپلامول سونف نمک سیاه ہر یک درم پوست بلیلہ پنج عدد
زنجبیل ده درم کوفتہ بیختہ دو درم با آب بادیان خوردن نافع استسقا و سوء القنیہ است و کذا عصاره ریوند صبر سقوطری ہر واحد یک سرخ دانہ ہیل چہار سرخ لک مغسول
سنبل الطیب ترید موصوف گل سرخ بابرنگ ہر واحد یکماشہ کوفتہ بیختہ نبات برابر آمیختہ بخورند یا بشہد سرشتہ بلیسند و بالائش تخم کاسنی پنج ماشہ بادیان ہفت ماشہ
بابرنگ دو ماشہ ناگکیسر دو ماشہ انجیر ولایتی چہار عدد زنجبیل دو ماشہ ملو خشک چہار ماشہ تخم خربزه یک تولہ در پاؤ آثار عرق بادیان جوشانیده بالیده صاف نموده سہ تولہ
شربت دینار یا شربت بزوری آمیختہ بنوشند و اگر سفوف کنگنی روز اول یکماشہ و روز دوم دو ماشہ و روز سوم سہ ماشہ خورند پس ہر روز سہ ماشہ خورده باشند و
غدا کھچری مونگ بخورند نافع بود و کذا زیره سفید نیمکوفتہ سہ جزو کنگنی نیمکوفتہ نہ جزو بقدر یکتولہ وقت شب در پیالہ آب خیسانیده صبح بجوشانند ہر گاه نیمہ بماند
صاف کرده نیمگرم بنوشند سفوف پوست بلیلہ زرد سنای مکی ترید سفید بابرنگ ہر یک دو درم پوست چیتا و رپیپل اجواین بادیان اساروں زنجبیل نمک سیاه کچلون
جوا کہار ریوند خطائی ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ حسب مزاج بخورند کہ برای استسقا و سوء القنیہ نافع ست و ہمچنین ناگرد سہ درم دار فلفل زنجبیل نانخواه ہر یک شش درم پوست
بلیلہ زرد شیطرج قسط بہمن سفید سنای مکی ہر یک نہ درم سفوف ساختہ بقدر حاجت استعمال نمایند کہ مجرب ست و اگر بہیڑه آملہ چیتہ بدہار اسوگندھ اجواین بیخ خرماہانی
اجمود پیپل مرچ سیاه نمک سیاه مساوی کوفتہ بیختہ یکدرم بخورند برای ورم بدن و تہیج اطراف نافع بود و این معجون جہت ورم شکم و استسقا مجرب بعضی اطبای ہند ست
مرچ سیاه دو تولہ زیره سیاه چہار تولہ سداب یکنیم تولہ پودینہ یک تولہ پوست بلیلہ زرد ترید موصوف زنجبیل ہر یک پنج تولہ بیخ نمک چھیر ہر یک نہ ماشہ گلقند شہد
ہر یک نیم پاؤ و ربع آن نبات مصری نیم آثار بدستور قرص سازند و این عرق گھیکوار برای این مرض و صلابت سپرز و جگر و معده مجرب حکیم بقا خان ست گھیکوار
چہار و نیم سیر زنجبیل دار فلفل فلفل گرد بیخ تیرج الاجی سفید جائفل ناگرموتہ مرہٹی بوٹی نمک سنگ ہر واحد شش درم قند سیاه سی و یک آثار بآب سہ من شاہجہانی
غن کرده عرق کشند و دوای خبث الحدید بہ نسخہ علاج الغربا کہ در قرابادین مرقوم شد نیز درین باب مجرب اہل ہند ست **اقوال حکما** شیخ می فرماید کہ اصول کلیہ
درین مرض نافع ست و مع ذلک در علاج استسقای زقی بشارت بمعالجات لحمی کرده شده و گاہی درین حاجت بفصد افتد اگر سبب مرض احتباس خون حیض
یا بواسیر بود و درین جا دلائل امتلا باشد کہ در فصد این ہنگام ازالہ ماده خالی از خطر نیست و فصد برای لحمی از زقی شدید المناسبت ست ولیکن طبیعت برای ایشان
صالح ست و اگر با لحمی تپ باشد اسہال بدہد و فصد جائز نیست تا وقتیکہ تپ زائل نشود و قرص شیرم و شرب آن نحویکہ در باب زقی وصف یافتہ شدید الملائمت
لحمی ست از سائر انواع استسقا حبس و حب انبوه بلکہ در الحم اسہال آرند و اگر چہ بدواہی معتدل باشد و قی و غراغر منقی دماغ نافع ست و اسہال مفید بود و افضل
آنست کہ بحب ریوند باشد و برای استسقا خصوصاً لحمی ریاضت ست اولاً باستلقا انبد انکند پس بسواری بر نشیب مرکب بعده برفتار بر زمین نرم رطب
و عرق را مسح کنند تا شیخ اول ثانی مرکب نشود و سدد نگردد و بعد از ریاضت متعرض تسخین شوند خصوصاً با فتاب کہ آن قوی الغوص ست و چون حرارت آفتاب
شدت کند سر را بپوشند تا مرض دماغی ہم نرسد و سائر اعضا را مکشوف دارند و بر ریگ بخوابند اگر یافتہ شود و در وقت کہ در زقی مذکور گردید بکار برند پس ہر گاه
عرق جاری گردد مسح کنند و مثل روغن قثاء الحمار بمالند آن تدہین نمایند و از خواب ہوای بارد احتراز کنند و قد حیث ستہ کہ در ہ الالک و دوار الکرم و کلام
نیز بخورند و مدر بستانند کور در زقی و مسہلات کہ در آن مذکور بعضاً تخفیف باشد و استعمال آن کنند و از جملہ قرص فداشتہ با سہل در باب الاصول است و در سکنجبین بزوری

اگر حرارت باشد و ادویه مفرده که در زقی بباید درینجا همه نافع ست حتی که سکبینج وقسط و باذریون و فرفیون و حلتیت ابهل بسیار نافع ست و اگرچه آمرا تنها بجوشانند
تا آب بسرخ گردد بعده سه درم ابهل سوده باین آب بخورند و ایضاً نانخواه وزیره نمک طبرزد بخورند و آنچه از سبب حار باشد دران قصد اخراج خون بدیر دهی اورا
آن نمایند و چون عروق پاک گردد اصلاح مزاج کبد بدانچه در کبد از التهاب بسوی مزاج طبیعی نماید باید کرد و تغذیه لحمی بارد و حار در علاج کلی مذکور شد و تطلیه آن
چنانچه در زقی بباید بعمل آرند و صاحب کامل گوید که چون سوء حال کبد و فساد مزاج محسوس شود باید که در جمیع احوال صاحب او را از اکثار غذا منع کنند که آن معده را
ثقیل کنند و آنرا از هضم منع نماید و در رطوبت بدن افزایش کنند و حرارت غریزی را منطفی سازد بهر آنکه درین حالت ضعیف میباشد و از اغذیه بطئی الانهضام و
بارد و رطب مثل البان و ماهی تازه و گوشت فربه و روغن کنجد و حبوبات و آنچه از گندم و نشاسته و اطریه و آنچه ازین بعسل و شکر مثل فالوده و حلوا و قطائف و مانند آن
بسازند اجتناب نمایند و فعل جنسی که درین استعمال نمایند گرسنگی ست و کم نوشیدن آب و امتناع از حرکت و ریاضت بعد غذا و استحمام بآب شور و شبی و
بورقی و کبریتی بعد از ریاضت و تناول اغذیه مسخنه مجففه ملطفه سریع الانهضام بعد ساعتی از استحمام یا بعد از ریاضت اگر اتفاق استحمام نشود مثل لحوم
دراج و بچه مرغ و تیهو و کبک و گنجشک بطور اسفیدباج بشبت و نخود و دارچینی و خولنجان و زیره پخته یا بنجن بسرکه و مری دکرده یا خولنجان و دارچینی و فلفل و
انجدان و حلتیت و اندکی از شراب ریحانی دران سداب و کرفس و پودینه قطع کرده و ادام بسرکه و مری و خردل و آنچه از حقیقد ربیتا و مری و خردل و
سرکه و غیره اشیای ملطفه ساخته باشند و بنوشند شراب ریحانی کهنه صرف یا بمزاج اندک و تا ممکن باشد از نوشیدن آب خالص منع کنند مگر اندک و آب بر برف سرد
کرده نزدیک نبرند بعد ازان نظر کنند که سبب محدث این مرض حلبیت اگر ورم جگر یا صلابت یا سدد مجاری آن یا ورم معده یا برودت مزاج آن یا ورم طحال
یا ضعف آن باشد مقابله هر واحد ازینها و آن نمایند بدانچه در باب هر یک مذکور ست و اگر سببش احتباس خون حیض یا بواسیر بود فصد اکحل کنند بمقدار احتمال
قوت اندک اندک خون برآرند در یک دفعه بهر آنکه فصد درین صورت علاج نیکو ست بنا بر تخفیف از قوت و انتقاض حرارت غریزی بعد ازان در تقویت تدبیر
مسخن مجفف مذکور بیفزایند و بحسب قوت ریاضت قبل غذا در آفتاب و در مواضع حار استعمال کنند و امر بپوشیدن سر و برهنه داشتن بدن نمایند و لیکن بعضی
ریاضت بسواری آهسته بود و بعضی برفتار بر زمین نرم که دران ریگ یا خاک باشد و در ریاضت چندان افراط نکنند که باعث تحلیل حرارت غریزی و ضعف قوت
گردد و اگر ممکن باشد علیل از بلد خویش بسوی شهری که هوای او گرم و خشک زیاده ازان باشد نقل کنند و امر بغلطیدن در ریگ گرم یا خاک حار حسب امکان و احتمال آن
نمایند و دلک جید بدست و پارچه درشت کنند بعد از انکه بر بدن قدری از بورق و نمک و عفص و شب و مانند آن از اشیای مجففه اندازند و بعد ازین استحمام در آب
چشمه بورقی یا کبریتی یا شبی نمایند و اگر میسر نیاید آبیکه دران بورق و عفص بلوط و شب و بورق و کبریت و مازو مع نمام و پودینه و مرزنجوش و رنجاسف و نمک آبکه
دران آهن گرم داغ کرده باشند بر بدن ریزند بعده قدری راحت دهند پس با غذیه مذکوره غذا سازند و این تدبیر یست که از تدبیر با غذیه و غیره درین مرض استعمال
باید کرد و اما آنچه از تدبیر با دویه استعمال نمایند پس ادویه مدر بول نافع در علاج استسقای لحمی مثل تخم کرفس کوهی و دوقو و نانخواه و بادیان و اسارون و سیالیوس و افسنتین
و پودینه کوهی ست چون این را در آب بپزند و عسل آمیخته دو دو اوقیه ازان بوزن نیم درم تا نیم مثقال بخورانند نفع کنند و این دوا نیز مدر بول نافع ست دوقو اسارون تخم کرفس
کوهی انیسون هر واحد پنج درم جعده کمافیطوس کمافیطوس پودینه کوهی حب بلسان فقاح اذخر هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یک نیم درم زعفران یک درم باریک
سائیده دو درم با دو اوقیه و نیم سکنجبین عسلی ممزوج بآب بخورند و ایضاً بگیرند تخم کرفس انیسون بادیان عصاره غافث افسنتین رومی سنبل هر واحد یک درم لک مغسول چینی
اقحوان قندریون هر واحد سه درم اصل السوس یک نیم درم باریک سائیده یکدرم بشراب ریحانی بخورند و این قرص در ابتدای این مرض نافع ست گل سرخ شش درم زرشک
سه درم سنبل الطیب اسارون عصاره غافث عصاره افسنتین هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان اذخر هر واحد یک نیم درم زعفران نیم درم همه را باریک سائیده
بآب قرص سازند هر قرصی از دو درم تا مثقال بآب بادیان و آب کرفس اگر حرارت نباشد و اگر حرارت باشد بآب کاسنی تلخ و آب کشوث بخورند و قرص ریوند و یا قرص زرشک یا سکنجبین چند روز
بخورند بعده گاه گاهی تنقیه بقی از سکنجبین و ترب و آب شبت مطبوخ کنند لاسیما اگر زمانه تابستان باشد که باستفراغ خلط ازین نفع یابند و باید که استعمال قی
قبل استحکام و غلبه رطوبت باشد مادام که قوت قوی بود و هرگاه رطوبت غلبه کند و قوت ضعیف گردد استعمال قی صواب نباشد و باید که استفراغ بدوا سے

فائده ادویه مدر بول

مسهل اعظم مثل حب اصطمخیقون که دران تربد وایارج وحب النیل وشحم حنظل افتد نمایند واین قبل استحکام مرض استعمال کنند وچون مرض مستحکم شود تدبیر سخن وتجفیف وادرار
بول کنند نوشید استعمال نمایند واین معجون مدر بول ونافع استسقاست سلیخه سنبل فقاح اذخر اسارون هر واحد دو جزو قسط دارچینی میعه هر واحد یک جزو باریک سائیده
بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یکدرم ومع ذلک باید که نگاه بسوی قاروره کنند اگر سفید باشد برودت ورطوبت بر کبد غالب بود پس اگر دران جا حرارت نباشد
بار الاصول موافق این علت یا دواء الکرکم یا معجون لک صغیر یا کبیر مع روغن بادام تلخ وروغن بید انجیر بدهند واثاناسیا معمول بجگر گرگ نافع ست چون از ان
درم تا نیم مثقال بآب بادیان افشرده استعمال کنند وکذلک امرودیطوس فساد مزاج واستسقا را نافع ست چون بمقدار حاجت از ان بخورند وایضا تریاق
فاروق درین باب منفعت بین دارد چون نیم درم تا نیم مثقال کم یا زیاده بحسب حاجت از ان بخورند ودرین حال تعاهد باستفراغ بدن گاه گاه بحب ایلنج یا
بحب اصطمخیقون وجوارش شهریاران ومانند آن نمایند وبعض قدما ذکر کرده اند که گوشت خارپشت چون خشک کرده باریک سائیده دو درم تا سه درم بشراب کهنه
بخورند اصحاب استسقای لحمی را نافع بود ونوشیدن آب اصل بست درم بعصاره بیخ سوسن آسمانجونی ده درم با اندکی شراب ریحانی استسقای لحمی را نفع بین دارد
وآب قاقلی صد درم بعصاره اریسا بست درم با قدری شراب ریحانی نیز نافع ست واما ضماد وطلاء پس شکم وسائر بدن صاحب این علت باین ضماد طلا کنند بگیرند بابونه
واکلیل الملک وسرگین گاو وآرد جو وکشک هر واحد ده درم مصطکی وسنبل واسارون وافسنتین رومی هر واحد دو درم پوست بیخ کبر وقسط وصبر هر واحد پنج درم
باریک سائیده بسرکه خمر وآب کرفس وبادیان سرشته بر شکم وسائر بدن طلا کرده در آفتاب بقدر تحمل نشینند بعد از ان بآبیکه اندران بابونه وشیح وبرنجاسف وقیصوم
جوشانیده باشند بشویند واگر چند روز بدن را بسرگین گاو وکشک بر باریک سائیده بآب اصل سرشته طلا نمایند نفع بخشد واین ضماد نیز نافع ست سرگین گاو وشیح و
قیصوم وبابونه علت کرده باشد یک جزو صبر ربع جزو نمک اندرانی نیم جزو بیخ سوسن ثمن جزو باریک سائیده بیزند وبسرکه کهنه بسرشند تا غلیظ گردد بر شکم وسائر بدن
طلا کنند وبگذارند تا خشک شود ودر حمام یا بآب گرم که دران شیح وقیصوم ونمام وفرنجمشک جوشانیده باشند بشویند وسزاوار نیست که هر یکی ازین ادویه [illegible]
دوام نمایند لیکن باید که صاحب او تبدیل دوا ونقل او از دوائی بدوائی دیگر نمایند تا طبیعت بدوای واحد مالوف نگردد وبدان انتفاع نیابند وهمچنین در سائر امراض
منطاوله عمل باید کرد وابو سهل گوید که در لحمی اگر سبب ابتدای او انقطاع دم حیض بود یا بواسیر که خارج نشده واجب ست که فصد کنند وتقلیل ازین خون بار دیگر
نمایند اگر قوت وسن ووقت ومزاج مساعدت کند وبعد از ان آنچه منقیه تمام جسم از فضول متشتت دران نماید استعمال کنند واین باسهال وغرغره وادرار بول وتعریق و
تحلیل وحقنه باید وریاضت واهم معالجات اکثر آن نافع بود استعمال آنچه از خارج مسخن باشد مثل آفتاب گرم که سخونت او بسوی داخل بدن بالسویه غوص میکند وتجفیف وجذب
رطوبات بسوی خارج وتحلیل آن مینماید وباقی از ان رقیق مستعد تحلل میکند وباید که جمیع بدن در آفتاب مکشوف نمایند مگر سر که آنرا پوشیده باید داشت و
چون آفتاب در وسط آسمان آید وزمین وهوا بسیار گرم گردد باید که در ریگ گرم دفن کنند تا آنکه عرق کند بعد از ان مسح بدن بروغنی که دران نطرون سرخ
بریان سوده یا نمک بریان بود نمایند یا نطرون ونمک بغیر روغن بر بدن بپاشند وحمام استعمال نکنند مگر هنگام اراده استراحت از تعب ریاضت وتسخین وباید که استحمام با
شور باشد وغسل بآب دریای شور یا آب نطرون یا شب یا کبریت وآبهای حمات نفع میکند واگر موجود نباشد بصنعت تیار کنند بنوعیکه این ادویه در آب مخلوط
سازند ودران بنشینند وباید که غذا اسرع الانهضام واخذ اسرع ذلک مجفف مثل نان تنوری که دران بعض بزور محلل نفخ منضج مثل بادیان وتخم کرفس وانیسون و
نانخواه سرشته باشند بدهند ونان برنج درین مرض نافع تر از نان گندم ست وکذلک نان جاورس وازبقول بودینه وکرفس وسداب ونعنع وکاسنی صحرائی
وگندنا وازلحوم دراج وکبک وشفنین وقنابر وصدری وطیهو وحیوانات وحشی بری وجبلی غیر غلیظ اللحم ست ومعذلک در صنعت تلطیف نمایند بابزار
که تحلیل وتحلیل نمایند ودران ابازیر مثل دارچینی وفلفل وانیسون استعمال کنند واز خوردن حبوب مثل نخود ولوبیا وعدس وماش خصوصا در استسقای لحمی وطبلی
باز دارند واز فواکه پسته وفندق وبسر صالح ست والبته آب ننماید نوشید ولیکن شراب مطبوخ کهنه صافی تا ممکن باشد از ان نیز تقلیل نمایند که عطش از اعظم
معالجات این مرض ست وباید که در ابتدای این علت قی بکنند قبل از طعام ودفعه دیگر بعد آن باشیای مهیج قی استعمال کنند وایضا هنگام صعود علت قبل اجتماع
رطوبت کثیر در بدن وقبل از ضعف قوت بعمل آرند وهرگاه رطوبت کثرت نماید وقوت ضعیف گردد واجب بود که ترک قی کنند وادویه مسهله وادویه مدر بول

داد و بر شکم ضماد کنند پس سهال آب ببلبله سمی قاقلی بقدر نیم رطل با سکر العشر آورند یا بگیرند تو بال مس از درم تا دو درم و پنج سوسن آسمانجونی درم و بخورند و یا بدل تو بال مس سوخته نمایند و یا خطل در طلای شیرین بخیسانند و طلا بنوشند و یا مازریون در سرکه تر کنند و خشک سازند و با شیرم بخورند که این بقوت اسهال نماید و یا اشق دو مثقال در شراب تر کنند تا آنکه در ان بگداز د بنوشند و یا سکبینج در ماء العسل تر کنند چون بگداز د بنوشند یا تخم انجره مقشر کنند و سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و نخودی بلع کنند که بر زبان و حنجره نرسد تا احراق آنها نکند و از آنچه مدر بول است بودینه و اسارون و نانخواه و قطراسالیون و بیخ کرفس بستانی و بری و انیسون و دوقو و سود و وج و سنبل هندی و سنبل رومی و جعده و کمافیطوس و حیا الیوس و بادیان و انیسون و قوه است چون بعضی از ین یا همه در آب یا ماء العسل جوشانیده بنوشند و نافع تر است که این ادویه استعمال کنند و مدتی اسهال نمایند بعده دیگر تبدیل کنند تا بدن عادی او نگردد و انتفاع بدن بسبب آن اقل شود و از معجونات دبیدآ دواء الملک صغیر و کبیر و دوای هندی مسمی کلکلانج و اثاناسیا نافع است و این دوا نیز مفید تو بال مس برگ مازریون انیسون مساوی سائیده از مثقال تا یک و نیم مثقال بدهند و اگر مرض طول کشد و کم نشود شیر شتر با هلیله زرد و انیسون و تخم کرفس و نمک هندی بدهند و در هر سه روز یکبار سکبینج از مثقال تا یک نیم مثقال در شیر شتر با قدری سنبل الطیب بکار برند و از خارج آنچه محلل و ملطف و ملین باشد مثل دوای معمول از صمغ صنوبر و نطرون و پیه گاو و اشق و وقاق کنند استعمال کنند و ایضاً حلزون محرق مع صدف او سائیده بسرگین گاو بیامیزند و بر شکم نهند و بگذارند تا بچسپد و جدا کنند تا از خود جدا نگردد و نافع بود و گاهی شکم بسرگین گاو تنها طلا میکنند و مریض در آفتاب بنشیند و بشک بر بسرگین گاو استعمال کنند و اگر در کبد حرارتی از ورم باشد بحشیش افسنتین و حب البان و سنبل و زعفران و شکوفه انگور و مصطکی و اکلیل الملک و بابونه ضماد کنند و اگر با استسقا تپ بود تدبیرش در علاج کلی در قول مسیحی نوشته شد و اگر حرارت نباشد پس در لحمی نفع میکند همه آنچه ادرار بول کند مثل دواء الکرکم بماد الاصول یا آب چند قوقی بنوشند و اهل سوده سه درم با بیله اندران نانخواه و تخم کرفس جوشانیده باشند بخورند و این حب با شیرم بخورند پوست بیخ شیرم یکجزو بادام مقشر سه جزو فانیذ مثل او حبها ساخته از دو درم تا سه درم بخورند و ایضاً با این دوا اسهال آورند تربد موصوف یکدرم غاریقون و ثلث درم تخم انجره نیم درم فرفیون بکوبند آنگاه حب ساخته بخورند و این سفوف بخورند برگ مازریون یکهفته در سرکه تر کرده خشک نموده یکجزو روسختج نیم جزو فرفیون سدس جزو شحم حنظل و ثلث درم تا یکدرم بشکر و حب مازریون که از مازریون و بادام و کتیرا سازند بسیار نافع است و نوع لحمی را این معجون نافع است هلیله زرد مازریون تربد هر واحد ده درم زنجبیل چهار درم نمک سیاه دو درم بعسل سرشته از مثقال تا دو درم بخورند و **ابو الحسن** گوید که علاج استسقای لحمی تابع سوء مزاج بارد و تقویت کبد و امعا و بود با استعمال سکنجبین بزوری یا عسلی یا قدری از جوارش زنجبیل یا معجون کرکم بدهند و امر باستحمام از آب یا مثل آب دریای شور و آب حمامات شبی و کبریتی و بورقی نمایند و تخفیف معده از آنچه در ان جمع شده بقی قبل طعام از مثل شبث مطبوخ بسکنجبین کنند و بگوشت کنجشک و تیهو بریان که بران سرکه و مری پاشیده باشند یا اسفیدباج متخذ به دارچینی و زیره و غذا سازند و قدری شراب کهنه بنوشند و از اغذیه باردة بطی الانحدار باز دارند و امر بجوع و ریاضت کنند و حتی الامکان از نوشیدن آب منع کنند و تضمید شکم بزعفران و مصطکی یا بپشک بز کهنه نمایند و در آفتاب گرم نشانند و در ریگ گرم دفن سازند و **سید اسماعیل** و **یوسف ایلاقی** میگویند که اگر سبب علت باز ایستادن خون بواسیر و حیض بود اول رگ زدن صواب بود خاصه اگر بول سرخ و غلیظ باشد و اگر سبب غیر این باشد رگ نشاید زد و ایارج فیقرا درین نوع سود مند است و کذا مدر است بول و حب بلیلج و حب بهرامی و ایضاً حب شیرم که در قول ابو سهل گذشت و قرص لک بنسخه محمد زکریا و دواء الکرکم و کلکلانه تالیف آن و کلکلانج تالیف عیسی و ایارج جالینوس بزرگ درین علت سود مند بود و همه روز در آب دریای شور نشستن نافع بود و اگر آب دریا میسر نشود نمک با آب حل کرده در آفتاب مدتی بگذارند و در ان نشینند و از ضماد محلل ریاح و سخن چنانست بقول یوحنا بن سرافیون نسخه آن نطرون و غیره همانست که در قول ابو سهل گذشته ام او گوید که اگر حلزون را بشکافند و بر شکم بندند تا رطوبات آن کشند و بر شکم بدارند تا از خود بیفتند درین نوع و در زقی سود مند بود و این ضماد بنسخه یوحنا بن ماسویه نافع است بگیرند اشق پانزده درم میعه ده درم صبر بیست درم زعفران عاقرقرحا بیخ سوسن هر یک ده درم مقل بیست درم فرفیون ده درم حماما سه درم رابیج پانزده درم شبیمانی دروره ارمنی و کندر و کندش و بارزد دو درم هر یک سه درم صموغ و زعفران را در شراب کهنه حل کنند و از موم زرد و روغن ناردین موم روغن ساخته با هم بسرشند و بر برگ کرنب بطی نهاده بر جگر بگذارند و اگر در جگر ورم باشد پیه بط پیه گوساله اضافه کنند و بشک بز یا بول کودکان یا بول شتر ضماد نافع است و طعام نان خشکار باید با تخم بادیان و زیره و نانخواه و کرفس و انیسون در خمیر آن سرشته

رابیج

و گوشت تدرو و کباب دراج و تیهو که در طبیخ آن دارچینی و دارفلفل و زیره و کرویا و نخود داخل کنند و پسته و روغن پسته سودمند بود و مصنف حاوی صغیر گفته که
هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم بادیان دو درم پوست بیخ کاسنی پنجدرم شکر سفید یا گلقند ده درم بدهند و غذا زیرباج طیهوج یا کبک یا کیان یا تیهو یا دراج یا کبک یا
گنجشک یا کبوتر بریان سازند یا مزوره نخود و آب بشیره قرطم و دارچینی و تخم شلجم و زیره کرمانی دهند و طبخات معمول بسرکه و مری و کرویا و دارچینی و فلفل و
زیره و خردل صالح است و یا هر صبح سکنجبین بزوری ده درم در آب گرم حل کرده با قرص زرشک بدهند و این نسخه سکنجبین است تخم کرفس بادیان تخم کاسنی تخم کشوث
هر واحد سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی هر واحد پنجدرم در سه رطل آب شیرین و نیم رطل سرکه کهنه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند
تا ربع از آن بسوزد فرود آورده مالیده صاف نموده یک رطل شکر سفید داخل کرده بقوام آرند و این نسخه قرص زرشک است گل سرخ چهار درم رب السوس دو درم
زرشک دو درم سنبل الطیب مغز تخم خیار تخم خرفه طباشیر هر واحد یکدرم عصاره غافث الک مغسول ریوند چینی هر واحد نیم درم کوفته بیخته بجلاب ترنجبین سرشته قرص
سازند شربتی یک مثقال و تناول ادویه و نبیذ مدر بول مثل بنجاوه و بادیان و تخم کرفس ایشان را انفع بلیغ نماید و این ادویه ادرار بول کنند کمادریوس کمافیطوس
بعده انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یکدرم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و چون احتیاج باستفراغ ایشان
آید تنقیه بدن بمعجون خیارشنبر یا بحب ایارج نمایند و این ضماد تحلیل آرد آرد جو سرگین گاو دشتی بز هر واحد مساوی بوره ارمنی زیره کرمانی سعد هر واحد سه درم باریک
سائیده بسرکه کهنه جوش داده بر شکم و اطراف طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام نشینند یا بآب گرم و این ضماد استسقاء را که از زیر کبد و معده باشد نافع است حماما
سنبل قردمانا هر واحد ده درم مقل ازرق هر واحد هفت درم سعد پنجدرم صبر کندر حب البلسان هر واحد چهار درم شیط عاقرقرحا میعه خشک گل سرخ سیسالیوس اکلیل الملک
زراوند قرنفل مصطکی هر واحد پنجدرم قثاء الحمار تخم حنظل هر واحد سیر ده درم صمغ را کوفته در نبیذ تر نموده حل کنند و ادویه خشک را سائیده بیامیزند و ضماد کنند و اگر
بسبب ضعف معده باشد هر صبح جلاب از اصل السوس بادیان تخم کاسنی هر واحد سه درم بدهند و مزوره نخود و آب بشیره قرطم و طیهوج و دراج و کبک غذا سازند
و طبری نوشته که در معالجه این نوع دو غرض است اول اصلاح کبد و این بزیادت در حرارت غریزی بود و دوم قصد نشف تا رطوبت کم شود و بسبب قلت آن
حرارت قوی شود پس نماید بسوی سن و مزاج مریض و سائر قوا این نظر کنند اگر ممکن بود فصد کنند بعده مقدار غذا را قلیل تر حسب امکان مقرر کنند پس اگر قوت قوی
باشد بر نان خشک تنها اقتصار نمایند و اگر قوت ضعیف بود با طعام آورند که گوشت تیهو بریان دهند و از اطعمه چیزی که تشنگی آورد نباید خورد و آب او مدر باشد و تدبیر
آنست که بگیرند نشاره اطراف و خشت آهن و در آب یک شبانه روز تر کنند بعده صاف کرده بقدر صد رطل از آن وزن کنند و بر آن دو رطل سرکه انداخته بجوشانند تا دو ثلث
از آن بسوزد و یک ثلث باقی ماند بعده در صافی بچکانند و سرد کرده از کوزه تنگ ملیکه از آن بعض آب بر آید بنوشند و اما آنچه از دوا در ابتدا می نوشند این ماء الاصول است
گل سرخ سه درم ایرسا یکنیم درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم و نیم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان و کرفس سعد کوفی هر واحد دو درم اشنه دارشیشعان سلیخه مصطکی
سنبل هر واحد یکدرم فقاح اذخر و بیخ آن هر واحد هفت درم مویز منقی بست درم توبال نحاس بریان بروغن بادام دو درم در صره بسته با دو درم ریوند چینی که وقت
طبخ در ادویه اندازند همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ربع بماند بعده افشرده صاف نموده هر روز بست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و چهارده
روز بعمل آرند و غذا و تدبیر بدستور نمایند و بعد نوشیدن این نظر بقوت مریض کنند اگر احتمال استفراغ کند یک شربت حب منتن بدهند و ده روز صبر کنند بعده یک
شربت از حب سیاه ساز بمعجون کلکلانج نیم درم و بیدالور دو ثلث درم دواء الکرکم یکدرم توبال مس و دو دانگ مازریون مدبر بسرکه و خشک کرده دو دانگ از این همه آنچه
سائیدنی است بسایند و همه را با آب برگ بیخ سرخ مانند فلفل حبها سازند شربت تا دو مثقال است و بحسب حاجت و قوت بخورند و چون تدبیر باین مرتبه منتهی گردد هفت روز
رخصت دهند و درین ایام [illegible] آفتاب [illegible] گرم [illegible] بروغن [illegible] و بعد شستن آن نمایند و از حمام البته باز دارند و بگیرند سرگین
گاو دشتی بز کهنه و خاکستر اقاقیا و خاکستر [illegible] و نطرون مساوی و سائیده در سرکه آمیخته بر تمام بدن طلا کنند و در آفتاب بخوابند و این طلا را ابقا باید نشست تا آنکه از خود
جدا گردد و بعد هفت روز دواء الکرکم یکدرم با سکنجبین سرکه عنصل ده درم بدهند و بسوی قاروره نظر کنند پس اگر باین تدبیر حدت پذیرد موضع حدت و استعمال ادویه
ترک کنند تا آنکه قاروره باعتدال آید بعده اعاده علاج کنند و چون قاروره باعتدال آید و امید قوی گردد این قرص بدهند گل سرخ سه درم ریوند چینی دو درم

مصطگی نیم درم سنبل دو دانگ عصارهٔ زرشک عصارهٔ غافث هر واحد یکدرم و نیم تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد دو ثلث درم زوفای خشک دو ثلث درم همه را کوفته بیخته
باب کاسنی سرشته قرص بوزن یک درم و ثلث سازند و هر روز یک قرص از ان با ده درم سکنجبین عنصلی بدهند و این چهارده روز بخورند و بعد چهارده روز از خوردن این
قرص این سفوف هر روز یکدرم یا پنج درمی بار الاصول بدهند پس اگر خوف اسهال باشد این سفوف ترک کنند و بسوی تدبیر غذا رجوع کنند نسخه سفوف بادریون بدر دو دانگ
توبالس دو دانگ سنبل ریوند هر واحد دو دانگ حنفش گل سرخ مصطگی بلیله بلیله سیاه هر واحد سه درم همه را باریک سائیده در هر سه روز سه درم از ان با سکنجبین عنصلی بدهند و در
حمامات کبریتی یا نطرونی یا شبی بنشانند و آب آنها بر فوق و جگر ریزند و جماعتی را دیدم که ایشان را این علت بود و بحمامات کبریتی صحت یافتند و گل این چشمه
بگیرند و بر بدن اطلا نمایند و در کبریتی شکم و سینه او بدان ضماد کنند و در آفتاب نشانند و ملاک علاج این نوع مراعات فرج و حفظ قوت مریض است و منع از حمام و هم
بر ریاضت اندک اگر ممکن باشد و حل طبیعت اگر امکان آن بود و درست روز بحسب سکنجبین و حب منتن و حفظ غذای او تا تخمه واقع نشود و اگر شهر یکه در ان مریض باشد شهر رطب باشد
بلاد و طبرستان باشد نقل او از ان شهر بسوی بلاد شمالی می کنند بهر آنکه تغیر هوا انفع علاج برای اتمام علاج از موافق ترین اشیاست و انطاکی گوید که تفتیح سده و تقویت معده
و قی بعد با و غسل با شبت و بورق کنند و تکثیر تناول انجیر و آب نخود نمایند و سه مثقال کرویا بزیت هر روز خوردن مطلق استسقا را نافع است و ازین نوع خوردن خار پشت خلاص
نماید و نوشیدن بول شتر ده درم بول بز یکدرم سنبل هر روز تا هفته در ازاله آن مجربست و کذا نقل و انیسون و زیره اکلا و ضماداً و خاکستر یا سرگین گاو ضماداً نافع و
بعض متاخرین نوشته که نیکوترین اشیا در حمی تریاق فاروق بما رار الاصول خوردن است و اگر یافته نشود تریاق اربعه دهند بقدر یک مثقال کم و کاست و نوشانیدن
بول شتر بست درم و بول بز مثل آن با یکدرم سنبل الطیب هر بامداد تا یک هفته استسقا را از اصل ببرد و این بار الاصول سده کبد و طحال بردارد از اصل ببرد و استسقا را سخت
مفید است پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر کدام هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر هر کدام پنج درم مصطگی سنبل الطیب هر کدام یک نیم درم فوه لک عود بلسان کماذریوس
کماافیطوس هر کدام دو درم شکاعی باد آورد غافث پوست بیخ کبر هر کدام سه درم افسنتین رومی گل سرخ هر کدام چهار درم انجیر خشک ده دانه مویز منقی بست درم همه را
در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل رسد صاف نموده مقدار چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین و دو دار الکرکم وامروسیا و اتاناسیا بقدر
حاجت بدهند و این ضماد انواع استسقا را سود دارد سنبل الطیب صبر زرد هر کدام ده مثقال خاکستر سرگین گاو پانزده مثقال سرگین بز سعد قرومانا ریاسا قسط تلخ
نوشادر اشنه حماما سلیخه حب البان عود بلسان بورهٔ ارمنی صعتر نمک هندی حنظل مامیثا هر کدام پنج مثقال همه را کوفته با بول شتر سرشته ضماد کنند که در جمیع اقسام
تهیج عجیب الاثر است و بتجربهٔ راقم نیز رسیده و نوشدارو بنسخه حکیم غلام امام و دوای عصارهٔ ریوند بنسخه مجمع الجوامع و شربت استسقا و شربت کشوث و معجون
جالینوس و معجون گل و زرشک نیز درین باب معمول است و اگر عصارهٔ ریوند از یکدانگ تا دو دانگ در گلقند سه درم سرشته بخورند و یا حب ریوند با مطبوخات
مناسبه مانند مطبوخ انیسون و تخم کاسنی و تخم کشوث تناول نمایند بهترین مسهلات این مرض است و گویند که اگر گوشت موش صحرائی را خشک کرده بکوبند و دو درم
بدهند استسقای لحمی را مفید بود

استسقای زقی

عبارت است از اجتماع آب در نوع بارد و صعود آن در نوع حار میان صفاق و ثرب در اکثر یا درمیان ثرب و امعا یا در مجرای ناف و تعدد اسباب کلی استسقا که مذکور شد سبب و اصل
درین نوع آنست که مائیت در بدن کثرت پذیرد و از ناحیه مخرج بول خارج نشود پس بضرورت باز گردد و بسوی غیر مجاری ضروری جاری شود و در فضای شکم جمع گردد و اجتماع آب
درینجا بر چند وجه باشد یکی بر سبیل ترشح یعنی تراویدن بهر آنکه چون مائیت در محدب کبد بسوی کلیه و از ان بسوی برخین و مثانه نافذ نشود بسوی افضای شکم بر سبیل
ترشح نافذ شود چنانکه صفوت کیلوس از معده و امعا بما ساریقا مترشح گردد و مده که در سینه محتقن شود از عظام قص ترشح کند دوم بر سبیل انفصال بخار که بنا بر احتقان
مستحیل بآب شود بهر آنکه چون ماده در مجاری محتقن شود و طبیعت بر دفع آن قدرت نیابد بخره از ان متصاعد شود و بطول احتباس و تراکم اجزای بخاریه و عدم منفذ یکه
از ان طریق دفع تواند شد مستحیل بمائیت گردیده در موضع که میان ثرب و صفاق است سیلان کند و بسبب غلظ خویش در دخل ثرب نفوذ نتواند کرد و بسبب صفاقت صفاق
اندرون هم نیز گذر نیابد و ناچار مترسب شود و در تجویف اسفل گردد و سیل بسفل از شان مائیت است پس این یا بسبب کثرت ماده بود و یا بسبب شدت دفع که طبیعت آنرا

از ضرورت قاهره در مجاری فضول بسوی فضای شکم دفع کند سوم بر سبیل انصداع بعض مجاری که غذا از معده و امعا اندران مجری بسوی کبد همیرود پس رطوبات
مائیت قبل از رسیدن بجگر ازان شگاف بیرون آید و در فضای شکم جمع گردد چهارم بر سبیل آنکه بعض قدمای اولین گفته اند و بعض متاخرین آنرا اختیار نموده اند و این چنان نیست
که مائیت رجوع کند در راههای عروقی که در حالت بودن انسان جنین از مقعر کبد بناف آید و غذای جنین از ناف اندران رگها بجگر رسد و بول او نیز بهمان طریق خارج شود
چه طفل در شکم مادر از ناف خود بول کند و مولود نیز قبل از قطع ناف از ناف او بول کند و چون بعد تولد کودک قطع ناف کنند ناف بسته شود و بول ازین جانب باز ماند بسوی
مثانه باز گردد پس هرگاه در جانب محدب جگر بسبب خلط یا ورم یا صلابت سده افتد و بسبب انحراف کبد از مزاج طبیعی خونی که دران متولد گردد مائی شود اگر کبد بارد
بارد بود یا صدید می گردد اگر حار باشد و بنابر سده نتواند که بگرده رسد و از انجا بطریق مثانه دفع شود و بدان سبب آب از مجرای بول کمتر بیرون آید و قوت دافعه اعضا
از جهات دیگر دفع نماید پس بضرورت آن منفذ قدیم را که میان ناف و مقعر جگر بوده است طبیعت بکشاید و مائیت بسوی این عروق نافذ شود تا آنکه بسوی فوهات
آن بیاید و بناف رسد و چون منفذ بسوی ناف نیابد آن مائیت که اندران مجتمع گردد بنابر کثرت تمدد نزدیک ناف آن عروق بشگافد و بیرون شود و بسوی شکم
رجوع کند و آب دران جمع شود و فراخ تر نسبت بخلقت اولی گردد و ازینجاست که اندرین علت نتو ناف پدید آید و منافذیکه نزدیک حدبه کبد است منضم شود که
آن تنگ زیاده است از انچه نزدیک مقعر جگر است و بعید نیست که استفراغ مائیت واقع در شکم ازین جهات باشد و سبیل برای جذب او دوا است بسوی جگر پس بسوی
امعا و اسباب سابقه این سبب واصل یعنی کثرت مائیت در شکم از سه بیرون نیست یکی آنکه سبب در قوت ممیزه باشد و چون تمیز مشترک میان قوت
دافعه کبد و قوت جاذبه کلیه است پس هرگاه هر دو یا یکی ازان ضعیف شود و نوعی از انواع سوء مزاج یا در مجری سده افتد خصوصاً چون در کلیه ورم صلب بود مائیت از
خون متمیز نگردد و بدان آنرا قبول نکند و مجاری احتمال آن نتواند پس یکی از وجوه وقوع این مرض واجب گردد و لهذا گاهی استسقا بسبب ضعف حادث شود و سبب او در کبد
تنها باشد یا صرف در کلیه بود دوم آنکه سبب در ممیز باشد و این چنان بود که مائیت بسیار زیاده بود فوق آنکه قوت بر تمیز آن قادر باشد یا غیر جید الانهضام بود و سبب
مائیت کثیر نوشیدن آب سرد بسیار است و این بسبب شدت تشنگی بود و غایه تشنگی یا بسبب سوء مزاج کبد معطش بود یا بسبب دیگر معطش یا بسبب سدد که باعث آن
آن مقدار آب که جگر را بدان حاجت بود بسوی کبد منجذب نگردد و تشنگی با وجود کثرت شرب دوام نماید و یا بسبب آنکه نفس آب نافع عطش نباشد بهر آنکه گرم غیر سرد
یا آنکه دران کیفیت معطشه از ملوحت یا بورقیت و غیره باشد که تشنگی را زائل نکند و گاهی سبب مائیت کثیر ذوبان رطوبات بدن بود و با آن انسداد مجاری معتاد اتفاق
افتد از اماس و خراج و بدان سبب آن رطوبات ذوبانی درین محل مجتمع گردد قسم دیگر یعنی غیر جید الانهضام چنان باشد که هرگاه هضم غذای رطب هموار نباشد بدن
یا کبد بعض غذای رطب را قبول کند و بعض آنرا رد کند و بدان سبب مجاری پر شود پس گاهی بودی بسبب استسقای زقی گردد اگر مائیت غالب باشد یا طبلی
اگر ریحیت غالب بود و این در هضم ثانی باشد سوم آنکه سبب در مجاری بود و این چنان باشد که در انجا ورم یا سده بود که مائیت را از سلوک مسلک خویش
و از نفوذ در جانب او منع کند و بسوی غیر مجاری آن منعکس سازد و بقول صاحب کامل حدوث استسقای زقی از ازلاء سوء مزاج بارد رطب بر کبد بود پس احاله
غذا برطوبت مائیه کند و آن رطوبت در میان صفاق و امعا مجتمع گردد و اکثر این از تناول بقول بارد مزاج و از کثرت شرب آب سرد باشد و تدبر اینکه چون طبیعت
از مستسقی مائیت استسقا خود بخود دفع کند دلیل خلاصی باشد و در اکثر اوقات هرگاه بزل مستسقی کنند انتفاخ در مدت سه روز عود کند و در اکثر این انتفاخ از ریح باشد
و بقراط گفته هر کرا میان حجاب بلغم بسیار بود و معده درد کند هرگاه که بلغم برگها بگذرد و بمثانه در آید علت وازان زائل شود و جالینوس گوید که فرود آمدن بلغم بسیار را اولی تر
است از مثانه و اگر آب بودی امکان داشتی که تراوش نمودی و بمثانه فرود آمدی و بلغم ممکن نیست که تراود و شیخ الرئیس میگوید بعید نیست که بلغم تحلیل پذیرد و رقیق شود
و تراود و نیز ممکن است که اندفاع او باختیار طبیعت باشد بسوی کدام جهت بسبب ضرورتی و یا در جهات دیگر بسببی حائل چنانکه مدر حیض را از سینه در رگ جوف مثانه فرستد
و این دفع از طبیعت عجیب تر از نفوذ رحم باستخوان سینه نیست و انچه بعضی گفته اند که مراد از بلغم مائیت باشد این بعید است احتیاج بدین نیست و گاهی عارض شود انتفاخ
شکم مثل صاحب استسقا بسبب اکیله او و از قروح امعا باشد و دران سوراخ گردد و ثفل در فضای شکم ریزد و شکم او ورم کند شود و بوعلی سینا گوید که اگرچه قومی این را گفته اند لیکن
نزدیک من این معنی بعید است بهر آنکه موت سابق تر ازین باشد خصوصاً چون قرحه و خرق در امعای علیا بود و جرجانی هم نوشته که نزد من این دلیل سخت معقول و مقبول نیست

و علامات زقی

آنست که شکم بزرگ گردد و دران ثقل محسوس شود و چون دست بر شکم او زنند از ان آواز نیاید بلکه چون آنرا بجنبانند از ان آواز جنبش آب مسموع گردد و همچنین هرگاه
صاحب او از پهلوی به پهلوی دیگر منتقل شود آواز آب آید و هنگام مس شکم مثل مشک پر آب نماید نه مثل مشکی که دران باد دمیده باشد و با آن اعضا معتل نشود چه تنها
بزرگ نگردد چنانکه در لحمی بلکه زبول دران باشد و پوست شکم درخشنده مثل جلد طبل کشیده بود و گاهی با آن قضیب ورم کند و پوست خصیه پر آب شود و اطراف ورم بود و چهره
و پلک چشم متورم گردد و بسبب ضعف حرارت غریزی و بول اندک آید و در اکثر اوقات سرخ باشد و نبض صغیر متواتر مائل بصلابت باشد با اندک تمدد و بسبب امتلای جگر و فضای شکم
از آب و تمدد حجاب و گاهی در آخر علت میل کند بسبب کثرت رطوبت و آنرا که مرض مستحکم شود سرفه و تنگی نفس ظاهر گردد بهر آنکه کثرت آب با حجاب مزاحمت کند و بدان سبب
نفس تنگ شود و سرفه پدید آید پس اگر زقی حرارت بود عدم تشنگی و سفیدی رنگ بول و احساس سردی شکم و غیر آن آثار برودت بران گواهی دهد و اگر با حرارت بود علامات
حرارت چون تشنگی و زردی رنگ بدن و بول و جز آن شاهد باشد و اگر از ورم جگر باشد با سرفه خشک یا با اندک نفث و قبض طبع بود و چون استسقای زقی بعد خروج حصاة از مثانه
بغیر سبب ظاهر در کبد دفعة واقع شود بدانند که یکی از دو مجرای که از کلیه بمثانه آمده شگافته شده و آب از ان آمده و هرگاه که صاحب استسقای زقی را شقیق در شکم پدید آید
و در براز آن خون آمدن گیرد بیمار بعد از ان هفته هلاک شود و چون ورم غیر صلب صلب شد علاج مشکل گردد و تحول وقت غذا و غور عینین منذر بموت باشد اگر تپ بود و کسل و تنزل
کمتر از لحمی لازم این نوع ست و اینجا که زقی با ورم جگر و سپرز باشد خصوصا وقتیکه ضعف بسیار بود طمع زندگی نباید کرد کذا فی الفیض الکبیر و هرگاه در تپ غیر خالص و مطراب
یا بلغمی لازمه و نائبه استسقای زقی پدید آید با سختی جگر و سپرز قطعاً مهلک ست کذا فی العشرة الکاملة علاج آنچه در علاج کلی اقسام استسقا گذشت بکار برند و اگر ورم کبد حار
یا صلب سبب باشد معالجه آن نمایند و اگر حرارت نبود برای تعدیل سکنجبین بزوری حار و شربت دینار و شربت اصول دهند بعده تنقیه بمسهلات مائیه مثل کلکلانج حار
نمایند پس مقویات جگر مثل قرص زرشک کبیر و قرص ورد و دبید اریسا و مانند آن دهند و استعمال حقنها و شیافات درین نوع بهترست و استعمال معطسات مثل کندش و
فرفیون معین بر دفع ماده بسوی مجاری ست و جهت ادرار قرص ماذریون و غیره حبوب و مطبوخات متخذ از مدرات بعمل آرند و اگر با حرارت بود جهت تبدیل آب کاسنی سبز
مروق و سکنجبین مع شیره تخم خیارین و شیره تخم خربزه یا شیره خرفه و نبات دهند و منقیاً از ادویه قلیل الحرارة کنند بعد از ان قرص زرشک صغیر و کلکلانج بارد با آب کاسنی
مروق و آب عنب الثعلب مروق با شربت بزوری یا سکنجبین بزوری بارد و شربت انار استعمال نمایند و غذا زیرباج و سکباج و رمانیه با موز بیاز دهند و لحوم لطیفه مثل دراج
و جوزه مرغ و تیهو یا بازیرجار اگر حرارت نباشد بدهند و در هر دو حال برای رفع قبض مغز فلوس بجلاب و روغن بادام مناسب ست و ایضاً برای تلیین طبع عنب الثعلب
تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده با آب کاسنی تازه مروق تنجه مغز فلوس خیارشنبر چهار توله مالیده صاف کرده بدهند و حب غاریقون دو سه مرتبه
دهند غذا نخود آب با دارچینی و بادیان و اگر لینت شکم بسیار گردد طباشیر یکماشه سوده بشربت انار دو توله خورده بالائش شیره زرشک هفت ماشه سکنجبین بزوری دو توله
بنوشند و سفوف گل سرخ شش ماشه غافث چهار ماشه تخم کشوث سه ماشه کوفته بیخته نبات مساوی آمیخته نافع زقی ست و بعد زوال ورم جگر و دفع سوء مزاج و بعد تنقیه گاه گاه
همراه شربت مسهل یا مدر و گاهی برای تسکین تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه نبات یکنیم توله بدهند و اگر بیخ سوسن نیم توله صبر سقوطری
یکتوله نمک اندرانی سرگین گاو خشک هر یک چهار توله کوفته بیخته بسرکه انگوری بیخته بر شکم ضماد کنند درینباب مجرب ست و اگر درین مرض ضعف بسیار گردد بسهولت
و بمرور ایام اسهال اصفر باید کرد و اصل السوس بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بدهند روز دوم عنب الثعلب
چهار ماشه روز سوم شربت دینار افزایند باز اصل السوس چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کبر چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند باز
روز دوم برای تحریک و اخراج آب شربت دینار افزایند و روز سوم بادیان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه افزایند و روز چهارم ریوند چینی سه ماشه
تخم کاسنی شش ماشه بجهت ادرار اصفر افزایند غذا نخود آب اگر دهند و باشد بی گوشت و گاهی آب مو تعفر بدهند و بجای آب عرق بادیان عرق عنب الثعلب
و اگر عرق نباشد عصاره عنب الثعلب و بادیان با آب جوشانیده بکار برند باز برای نضج سوداء رقیقه شاهتره عنب الثعلب یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه مویز منقی
ده دانه بادیان چهار ماشه گلقند دهند بعده گاهی مسهل خفیف و گاهی مدر بدهند و اگر مروق ترب و کوه هر یک چهار توله شربت افسنتین دو توله شروع کنند

و تا بست روز هر روز مروق سه توله و شربت یک توله اضافه نموده باشند بعده بکاهند بدستور تا نوبت بروز چهلم رسد و در میان این عمل بروز چهارم معجون کلکلانج فیروزی یکتوله و شربت دینار چهار توله با مروقین بدهند و شربت استقشین موقوف کنند و بروز دیگر آن حب دوا دو ماشه حب جدید سه رتی یکماشه در دواء المسک تلخ و دواء الکرکم هر یک هفت ماشه سه شیشه شربت بزوری چهار توله بخورانند و غذا مرغ پلاو از زن و برنج کهنه با مربای شلغم و اسفاناخ صبح دهند و شام کباب با فاخته و مرغ سلیمانی با نان خشکار دهند و بجای آب عرق مکوه و کاسنی بدهند نافع بود و مجرب و ایضا مروق برگ چقندر و ترب و مکوه هر یک یکنیم توله و مروق گلوی سبز یک توله و سکنجبین بزوری ریوندی علوی خان دو توله اول دواء الکرکم کبیر نه ماشه خورده بنوشند و هم و قهار آبهای قدر هر روز تا بست روز افزایند و باز بکاهند و بعد هر هفته ریوندی چینی نه ماشه بود و در سکنجبین ریوندی سه توله عوض دواء الکرکم بدهند غذا اغذیه از زن با عسل و برگ ترب و کاسنی و مکوه بروغن گاو پخته بخورند و بجای آب با عرق پوست کوبدای و مکوه برابر اکتفا باید کرد و تا چهل روز این ترکیب مجرب بعمل آرند

ذکر بعض ادویه یونانیه و هندیه مفید این علت

برگ بادآورد یون و تخم آن و توبال نحاس و شبرم و ایرسا و آب قاقلی و سکبینج و اشق هر واحد مسهل زرد آب است و نوشیدن شیر شتر یک رطل یا ده درم سکر العشر و کذا شرب بادآورد چینی و کذا گرفتن بخار سنگ آسیا که بران سرکه پاشیده باشند در نفاب مجرب سویدی است و گویند که خوردن جگر قنفذ بری در آفتاب بر پارچه خشک کرده و کذا اکل لحم ادبریان با ابطوخ و کذا قصب الذریرة و فقیل و تخم کرفس و کذا شرب طبیخ اذخر و کذا ابوال شتر اعرابی و کذا عنبة العدس و کذا اختلاط ثوم در طعام و کذا شرب ابوال انسان و کذا مغز تخم سیداه انجیر بعسل و کذا اسقیل رومی و کذا شرب و ضماد لادن و کذا امر و کذا تخم خند قوقا و کذا شرب طبیخ مرزنجوش و کذا خولان هندی و کذا اپوده و کذا خوردن پودینه مع انجیر خشک و کذا ایرسا تنها و بجاوا الاصول و کذا لیسیدن غاریقون و یونین و اسارون بعسل و ضماد حلزون بری بتمامه کوفته و کذا ملازمت خوردن لحم کباب و کذا شرب بیخ حنظل دو قیراط یا برگ او یا تخم او یا عصاره بیخ ادخیج قیراط و کذا عود البخور هر روز مثقال تا سی روز یا چهل روز متواتر و کذا تخم تخمکشت هر روز دو درم تا سه روز و کذا امله اوست خوردن تخم قطا هر واحد نافع استسقای زقی است و شرب قطران اگر حرارت نباشد در زقی و طبلی مجرب انطاکی است و این دوا نیز مفید است اشقیل مشوی دو ماشه ریوند خطائی سه ماشه در گلقند دو توله آمیخته لیسانند و بالای آن شیره تخم خیار یکنیم توله و گلوی سبز و تخم خربزه هر یک نه ماشه شربت دینار چهار توله نوشانند غذا اول به بادنجانی و شوربای مرغ با نان خشکار و برنج از زن با عسل دهند تا یکهفته و در بیاض سیاه مرحومی مرقوم گشته که اگر حالت امکان باشد در آن نخود بریان میکنند بقدر دو ماشه در سرکه تند حل کرده بیاشامند تمام رطوبت از سبیل اسهال اخراج نماید بشرط توافق تقدیر و کقول حکیم علی اگر بیخ درخت کریل خشک کرده سفوف سازند و بقدر سه ماشه تا یکهفته بخورند و پرهیز از مقلیات و مشویات کنند در استسقای زقی مایوس العلاج نافع است و اگر بیخ تر کوفته قدری آب انداخته شیره آن بگیرند و بقدر دو دام تا صد دام بعمل آرند و در طبیعت مرض تا نیم رطل هم جائز است که النفع بود و ضماد نیز بیخ اصول تر شکم غسل ضماد و حنا نافع است و در اخراج مائیت کثیر بر دفع ضماد تا شش ساعت بلکه زیاده مقاربت باید کرد و اگر در نبض اضطراب نماید باید که یک دو شخص آن ضبط نمایند تا اضطراب نماید و فعل دوا باطل نگردد این دوا در غایت منفعت است و یکبار تجربه مؤلف هم رسیده و مائیت بسیار بادرار اخراج نموده و اگر یک عدد خوک کوچک آبی از چاه یا حوض گرفته شکم او پاک کرده بر سنگ قیمه کنند و کباب آن بسازند و یا در آرد گندم یا تنور سه حصه نان آن پخته مریض را بخورانند یکبار کافی است و اگر استیلای ماده باشد سه روز بخورانند و بجای آب پوست کچنال در آب جوشانیده بکار برند روز دوم یا سوم که وقت گردیدن از پهلو به پهلو آواز حرکت آب مسموع گردد علامت صحت است و همه آب تحلیل رود و بعونه تعالی صحت حاصل شود اقوال حذاق مسیحی گوید که بزل کردن نشاید بهر آنکه اکثر منزول هلاک میشود و از ایشان کسانی خلاص می یابند که قوت آنها باقی بود و بدن آنها لاغر نشود و بعد بزل ریاضت و حرکت کنند پس اگر قوت قوی و طبیعت قبض باشد افضل آنست که این حب ریوند معمول با زریون بخورند ریوند عصاره غافث تخم کاسنی هر واحد سه درم غاریقون پنج درم بادآورد یون در سرکه تر کرده خشک نموده ده درم حب سازند شربتی از یکنیم درم تا دو درم در هر هفته یک شربت بخورند و اگر قوت ضعیف باشد این قرص مازریون بدهند تخم کاسنی ده درم بادآورد یون عصاره غافث هر یک درم و دو ثلث درم مغز تخم خیار دو درم و نیم گل سرخ سنبل غاریقون درم و ثلث درم از جمله ده قرص سازند هر روز یکی از آن با سکنجبین سفرجلی بخورند

واگر لینت افراط کند ربا به تنها بدهند و چون سرخی در قاروره و حرارت نباشد این حب باذریون بدهند باذریون نیم درم ربوند ثلث درم فرفیون ربع درم سکبینج
نیم درم نمک هندی دو دانگ سرگین کبوتر دانگ که این مزیل آب و مجفف قوی ست و این ضماد استعمال نمایند که عظیم المنفعت در استسقای زقی ست آرد جو سعد شبث
نر بوره ارمنی گل سرخ مساوی بر شکم طلا کنند که آب بسیار خشک کند و مجوسی گوید که مداوات زقی آنست که در اول امر تدبیر او مثل تدبیریکه در ابتدای حدوث
استسقای لحمی بیان کردم باید کرد و چون مریض قوت گیرد و آب مستحکم شود باید که ادویه مسهل آب مثل حب معروف بحب اشیعا و حب سرخس استعمال کنند
و حب سکبینج نیز درین باب نافع ست و این حب مفید و مسهل آب ست بگیرند گوبال نحاس و برگ باذریون هر واحد یک جزو باریک سائیده باب کرفس سرشته حب سازند
شربتی از یکدرم تا دو درم بحسب حاجت و ایضاً تربد سفید پنجدرم ایارج فیقرا و سکبینج هر واحد چهار درم غاریقون و بیخ سوسن آسمانجونی هر واحد سه درم و نیم نمک نفطی دو درم
لک منقی و ریوند چینی و بیخ اذخر و فقاح اذخر و سلیخه هر واحد یکنیم درم فرفیون درم همه را باریک سائیده باب بادیان سرشته حب سازند شربتی دو درم بشکر و آب گرم
و اگر یکنیم درم از ان با شیر شتر بخورند منفعت بین نماید و این مسهل دیگر برای آب ست سنا و هلیله زرد و باذریون و شبرم و نحاس سوخته هر واحد یک جزو فرفیون و مصطکی
هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده شربتی یکدرم و نیم با مثل او شکر سلیمانی با آب گرم نافع ست و ایضاً مسهل دیگر مجرب عصاره بیخ سوسن آسمانجونی
ده درم بول بز دو اوقیه لقوع صبر نیم اوقیه همه را آمیخته بیخال کبوتر دو درم زعفران نیم درم باریک سوده بران انداخته بنوشند که اسهال آب بالقوت نماید و
در کسی استعمال نمایند که قوت او قوی باشد و این دوا مجرب ست بگیرند بول ناقه اوقیه و آب ترب یکنیم اوقیه آب اقاقیا مثله و سرگین کبوتر درم باریک سوده
پاشیده بنوشند نافع ست باذن الله تعالی و هرگاه مریض احتمال تناول ادویه مسهله نکند باید که ضماد مسهله آب استعمال نمایند و از انجمله این ضماد ست بگیرند
شحم حنظل و بیخ آن و شبرم و حب النیل و مازریون و سقمونیا و صبر سقوطری و مرمکی و بیخ خطمی و مقل و بیخ سوسن آسمانجونی و سرگین گاو دشتی هر واحد سه اوقیه زهره گاو
و قثاء الحمار و سورنج و قردمانا و فرفیون و حماما و میعه سائله هر واحد پنجدرم بوره سرخ و نمک نفطی هر واحد چهار درم صمغ صنوبر و پوست بیخ کبر و شحم بط و شحم ماکیان و شحم
گوساله هر واحد دو اوقیه موم نیم رطل موم و شحوم را با روغن شبت گداخته بران ادویه کوفته بیخته انداخته بر شکم ضماد نمایند و از انچه خوردن او بر مریض سهل بود و اسهال
آب نیکو نماید و نافع باشد روغن باذریون ست بگیرند باذریون چید یک رطل و نیم و بران پنج رطل آب شیرین انداخته بآتش معتدل بجوشانند تا یک رطل بماند بران
روغن بادام شیرین ربع رطل انداخته بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و با شیر شتر یا با سکنجبین بقدر یکدرم بنوشند نافع ست و غذا برین ادویه شوربای
اسفیدباج نخود کوفته و دارچینی و خولنجان و شبت سازند و این ضماد نافع آب زقی ست سرگین گاو سی درم کبریت زرد پنجدرم [illegible] بست درم باریک
سائیده بسکنجبین سرشته در آفتاب بر شکم ضماد کنند و ایضاً انجیر سیاه خشک در سرکه خمر تر کرده مالیده سی عدد [illegible] ده درم بوره و نطرون و بیخ سوسن آسمانجونی
هر واحد چهار درم قردمانا و حب الغار و سورنج هر یک پنجدرم همه را باریک سائیده با انجیر سرشته بر شکم وقت خلو معده از غذا ضماد نمایند و بگذارند تا خشک شود و
تا آنکه دران بابونه و برنجاسف و شیح و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و ایضاً بگیرند زرنیخ و اشق هر واحد پنجدرم نطرون و دقاق کندر و قردمانا و گوگرد زرد هر واحد
سه درم سرگین کبوتر ده درم باریک سائیده در بول طفل نابالغ سرشته بر شکم ضماد کنند و ایضاً بگیرند [illegible] و گوگرد زرد و نطرون و اشق و علک البطم و موم مصفی
هر واحد یک جزو بیخ سوسن آسمانجونی و سورنج هر واحد نیم جزو باریک سائیده و اشق و علک و موم بروغن ناردین یا روغن قسط بمقدار حاجت گداخته بر شکم ضماد
کنند نافع ست باذن الله تعالی و ضماد معروف بضماد دیلاطوس نیز نافع ست و کذلک ضماد فولاذ خون منفعت عجیب ست و این ضماد نافع جمیع انواع استسقا ست
بگیرند حماما و سنبل و قردمانا و پوست سلیخه و قسط و عاقرقرحا و میعه سائله و زراوند مدحرج و اکلیل الملک و بیخ سوسن و قثاء الحمار و شحم حنظل هر واحد ده درم مقل ازرق
و برنجاسف و اشق و سعد و زعفران و نحاس محرق هر واحد پنجدرم صبر و کندر ذکر و مر و حب بلسان و عود بلسان و لادن هر واحد پانزده درم فرفیون و مصطکی هر واحد
هفت درم گل سرخ و سرگین کبوتر هر واحد بست درم صموغ را بیغ زعفران و شراب کهنه تر کنند و ادویه را باریک سائیده از پارچه گذرانیده و بروغن بان که در ان
موم گداخته باشند قدر حاجت آمیخته بصموغ محلول سرشته تا مثل مرهم گردد و بر شکم ضماد نمایند و باید که نظر با تقدم او نیز چنید کنند در آنچه از تدبیر با دویه و اغذیه
ذکر نمودم و هر واحد از ان بحسب وجوب قوت مریض و ضعف آن و چیزیکه آنرا قوت احتمال نماید استعمال نمایند که درین امر احتیاج الیه بسیار ز و در وقوع غلطی و خطا

در علاج حذر کنند و چون این ادویه استعمال نمایند و فائده نکند و مرض طول کند و آب مستحکم گردد باید که صاحب او را شیر شتر بدهند بهر آنکه درین حال از شان وقت که غذا
بهد فی دهد که آنرا مرض ضعیف کرده باشد و انعاش قوت او نماید و عادیت اخلاط ردی اشکنند و تعدیل آن نماید و اخراج آب باسهال کند زیراکه شیر شتر قلیل الجبنیت
کثیر المائیت ست و لهذا او در مجاری هم چسپید و تسدید آن نماید و باید که ناقه نو سن باشد و غیر بعید الولادت و نه قریب از آن و سلیم صحیح البدن بود و علف او
از بادیان و شیح و قیصوم و کاسنی و کرفس و اذخر و مانند آن در اول روز سازند و در آخر روز آرد جو با تخم کرفس و بادیان و افسنتین سرشته بدهند و این هفت روز
تا ده روز بعمل آرند بعده هر روز یک رطل شیر او با پنجدرم سکر العشر مع دو درم این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم هلیله زرد تربد هر یک هفت درم
فوه لک هر واحد چهار درم نانخواه بیخ اذخر عصاره غافث فقاح اذخر ریوند چینی مازریون یکشبانه روز در سرکه ترکرده پوست سلیخه ایرسا مس سوخته هر واحد درم فرفیون
یکنیم درم عصاره افسنتین بیخ سوسن هر واحد سه درم باریک سائیده از دو درم تا سه درم با شیر بخورند و این سفوف نیز با شیر شتر مفید هست بگیرند انیسون مصطکی و
عصاره غافث و ریوند چینی و سنبل الطیب و جعده هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده شربتی یکنیم درم با شیر نافع ست باذن الله تعالی و این سفوف مثل آنست
هلیله زرد چهار درم افسنتین رومی لک ریوند چینی عصاره غافث هر واحد درم همه را باریک سائیده دو درم از آن بگیرند و بیخ سوسن آسمانجونی و مس سوخته هر واحد
یکنیم دانگ مازریون چند یکشبانه روز در سرکه ترکرده خشک نموده سه حبه باریک سائیده بران اضافه نموده با شیر بخورند که نافع ست و اگر این کفایت نکند شیر با بول
ناقه بنوشند باین طریق که بگیرند شیر ناقه یک رطل و بول آن بیست درم و روغن عصاره ترب و سکر العشر ده درم باهم آمیخته بنوشند و ایضاً شیر با معجون لک صغیر پس با شیر
و با کلکلانج بخورند و ایضاً دو درم حب یکلنج بخورند و این معجون با شیر شتر بلیغ النفع ست هلیله زرد تربد سفید هر واحد ده درم بلیله دو درم آمله چهار درم فلفل پنجدرم
مازریون اوقیه زنجبیل چهار درم همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال با شیر شتر یا دو درم تنها بخورند نافع ست و باید که شیر ندهند بکسیکه تپ باشد
از صاحبان استسقای زقی و غیره چه شیر بصاحبان حمی ردی ست و چون با نواع این علاج مذکور فائده نشود و بزل یا داغ استعمال کنند و در بزل خطر عظیم ست بنابر سیاه
قوت او قوی باشد استعمال نباید کرد و از آن ماده را دفعةً خارج نکنند بلکه اندک اندک هر روز بقدر احتمال قوت و کمتر از بزل سالم میمانند و یک کس را دیدم که بزل او
کردند و سالم نماند و جالینوس ذکر کرده که احدی را ندیدم که از بزل خلاص یافت مگر یک کس که قوت او قوی و بدن او فربه بود و کیفیت بزل در مقاله عمل بالید خواهیم گفت
و صاحب او را روغن ناردین یا روغن قسط بشراب ریحانی بنوشانند و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک برنجاسف
مرزنجوش پودینه هر واحد ده درم زیره نبطی صعتر فارسی انیسون بادیان دوقو قردمانا هر واحد پنجدرم تخم سداب صمغ سداب هر واحد سه درم هارون سنبل حب
بلسان عود سلیخه هر واحد دو درم جند بیدستر دو درم در آنیج و میعه سائله هر واحد یکنیم درم باریک سائیده و ادویه باهم سرشته بر شکم ضماد کنند باذن الله تعالی نافع بود
و شیخ الرئیس مینویسد که غرض عام در معالجه ایشان تجفیف و اخراج فضول ست و اگر چه نشستن در آفتاب که هوا نباشد و صلا با آتش که از چوب مجفف
افروخته باشند و خوردن بهیران و ترک آب و تفتیح مسام و ادرار متواتر و اسهال مائیت برفق و تبواتر و مصابرت بر عطش و تدبیر او و امتناع از دیدن آب قطع نظر از شرب او
حتی الامکان باشد و اگر از شرب آب چاره نباشد بعد طعام بجای ممزوج شراب یا غیر آن بنوشند و تقلیل غذا و تلطیف او افضل علاج ست و ریاضتی که در علاج لحمی مذکور
شد و مراعات قوت و تقویت آن بطیوبات خوشبو و مشمومات لذیذ و بوی اغذیه مقویه کنند و ایضاً تقویت قوت بشراب خوشبو نمایند و بسیار شرب سکنجبین در ان
محمود نیست و از آنچه نفع میکند آنرا قی ست خصوصاً قبل طعام و ایضاً بعد آن یک روز یا چهار یا پنج روز در میان که ایشان سخت سود مندست و عطسه آوردن بادویه
و نفوخات و غیره بنابر انحدار مائیت و تحریک او سوی مجاری مستفرغه نفع میکند و اگر در نیجا ورم باشد اول اعتنا بدان نمایند و اگر ورم صلب باشد در صحت استسقای
زقی که تابع او بود طمع نباید داشت و اگر استفراغ مائیت بکدام استفراغ کنند باز دیگر عود کند و شکم مملو شود و تدبیر آنکه استفراغ بادویه بهتر از بزل ست و التحام او
متعذر گردد و باید که استفراغ بادویه در وقتی بود که تپ نباشد پس اگر تدبیر تجفیف استسقا کند و ورم اعاده او کند و اقراص قابضه کمتر استعمال نمایند و اگر چه
مقوی باشند مثل قرص زرشک و خصوصاً هنگام قبض طبیعت و در استسقای بارد جمع حار لطف مفتح تجفیف باید کرد و در استسقای حار نوعیکه در علاج کلی
اقسام استسقا مذکور شد و ادویه مفرده مفید این قسم استسقا هرگاه بارد باشد مثل مطبوخ حنظل قوی شدید النفع ست که هر روز دو اوقیه بنوشند و یا ع

یک رطل در چهار قسط شراب در ظرف گلی پاکیزه بجوشانند تا ثلث شراب برود و اول روز بمقدار ملعقه بنوشند و تا پنج ملعقه برسانند بعده بکاهند تا بیک ملعقه باز آید و بعضاً
هر صبح عصارهٔ پودینه یک اوقیه بنوشند و بعضی ذکر کرده اند که بگیرند ذراریح و سر و پاهای آن قطع کنند و جسم آن در ماء العسل حل کرده مریض را در حمام داخل نمایند
پس بنوشانند و یا نان بدان بخورند و درین نسخه نزدیک من مخاطرهٔ عظیم ست و اکثر آنچه اختیار کرده شده اینست که از ان یک قیراط در شربتی از آبهای معصور
معلوم بنوشند و گویند که چون تنقیه بدن نمایند و هر روز تریاق بقدر نخودی با طبیخ پودینه تا بست (?) و یک روز بخورانند و بر طعام خفیف یک وقت اقتصار کنند صحت
یابند و بعضی گمان کرده اند که خوردن پنیرک (?) با عسل نافع ست یا بول زرابون (?) با سنبل و عسل و یا زراوند مدحرج سه درم در شراب و بعضی ستوده اند که هر روز
یا در هر دو روز قدر باقلا شب یمنی در آب بخورند و از ادویهٔ نافعه برای این کلکلانج و دواء الملک خاصةً که هر استسقا را نافع ست و دواء الکرکم و معجون الوریکوس (?)
خاصةً و جوارش سوسن و دواء اللاکی (?) و شربت عنصل و تریاق ست و از ادویهٔ عجیب النفع قرص شبرم ست بگیرند شبرم و هلیلهٔ زرد مساوی بتدریج از یک نیم دانگ تا یکدرم
رسانند در هر چهار روز یکبار بدهند و در میان آن ایام قرص زرشک بخورانند و ادویه که از ریوند و قسط و حب الغار و حلبه و ترمس و کرسنه و فطیانا (?) و صمغ بادام
و قنه ترکیب داده باشند نافع بود و اما تدابیر مستفرغهٔ مائیه مسهلات ست و شیافات حقنه ها خاصةً که آنها اقرب از آب و خفیف تر بر طبائع و بعید تر
از اعضای رئیسه ست و انواع استحمامات بحمامات و تعریق در تنور گرم و آبهائیکه در ان ملطفات مثل بابونه و اذخر جوشانیده باشند و انواع مروخات و ضمادات
و کمادات ست و درین جمله نوشیدن شیر نر (?) و شتر داخل ست و ازین قبیل ست بول و شیر شتر آمیخته چون یک هفته با اقراص صبر اول نیم درم با نیم درم طباشیر بخورند
تا آنکه بیکدرم رسانند و بعد هفته استفراغ با ماذریون مع دو درم کلکلانج نمایند بعده اعادهٔ اقراص صبر یک هفته کنند و همچنین عمل نمایند پس اگر صحت بیابند
و ضعیف در ابتدا اقراص صبر بخورد دیگر بکذا (?) انک (?) نسخهٔ اقراص صبر در قرابادین ست و اما مسهلات پس قانونی که در علاج کلی استسقا گذشت
ملحوظ دارند و تابع مسهلات صوم باید اگر ممکن بود و صاحب مسهل بعد آن یک شبانه روز غذا نخورد و ایضاً تابع ارند (?) باید چیزیکه مقوی و اندک قابض باشد
مثل قرص زرشک و مثل آبهای فواکه لذیذ مقوی تا تقویت جگر نماید خصوصاً بعد مثل فرفیون و ماذریون و اشق و مانند آن بعده مصلحات فراخ مانند
تریاق و دواء الکرکم در بارد و آب کاسنی در حار استعمال کنند و سکنجبین (?) بسیار باشد شیر شتر آنرا مناسب نیست و شیر شتر از چهل درم ابتدا کنند و هر روز ده درم
بیفزایند و چون حرارت باشد اسهال صفرا نکنند که آن متفاوت مائیت بوجهی نماید و بهر آنکه مائیت محتاج باسهال او ست پس اسهال مضاعف گردد
و قوت را آفت لاحق شود بلکه واجب تر اینست که تسکین غرار (?) اسهال مائیت نمایند مگر آنکه صفرا در کثرت از حد متجاوز باشد و درین هنگام بر مثل هلیله اقتصار
نمایند که آن بهترین مسهلات ست در مثل این حال چنانچه بسفایج بهترین مسهلات ست در حالت برودت و همه افراط استفراغ در لمیت (?) و در زمان ردی ست
و آن در حار صالح تر ست و از ملینات جیده شوربای قنابر و شوربای خروس پیر خصوصاً با بسفایج و شبت و مانند آنست و چون استفراغ کردند در بیرون (?)
بچیزی از مستفرغات ملائم بشیر شتر و ماء الجبن و غیره پردازند پس آب برآید و ورم خفت یابد و صواب اینست که بر شکم داغ نهند تا آب را بعد ازین قبول نکند
و داغ بعد پرهیز و ترک مسهل دو سه روز باشد و آن شش داغ باید سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض شکم و بعد آن بر گرسنگی و تشنگی صبر کنند و صواب
آنست که با این مسهلات چیزی از مفتحات سدد مثل قرص بادام تلخ بخورانند و اما نوشیدن شیر شتر و بز خصوصاً اعرابیات و سیما معلوفات
بچیزیکه اسهال مائیت و تلطیف و ادرار نماید مثل شیح و قیسوم و قاقلی و غیره و در محرورین بدانچه مع ذلک موافق کبد باشد مثل کشوث و کاسنی و غیر آن
و بسوی قولی که طبیعت شیر مضاد استسقاست التفات نکنند بلکه بدانند که آن دوای نافع ست بهر آنکه در ان جلا برفق ست و برای آنکه در ان حاجت (?)
است چه گاهی دو مضاد چیزی باشد که در علاج کیفیت طلب کنند لیکن موافق بنا بر خاصیت یا امر دیگر مثل استفراغ و غیر آن باشد چنانچه کاسنی در
معالجات جگر که بدان امراض بارد بود می افتد و چنانچه سقمونیا در امراض صفراوی سود دهند بلکه بدانند که این شیر شدید المنفعت ست پس اگر انسانی بدل
آب و طعام بران اکتفا نماید شفا یابد و این را تجربه کرده اند در قومی که بسوی بلاد عرب رفتند و ضرورت بسوی شیر شتر مقارن ایشان گردید و صحت
یافتند و شیر شتر گاهی تنها استعمال می کنند و گاهی مخلوط بغیر آن از ادویه که بعض آن قصد تدبیر غیر مسخن سخت می کنند مثل هلیله با تخم کاسنی و تخم کشوث

ونمک نفطی وبعض قصد تدبیر سخن ملطف مثل سکنجبین وحب آن وبعض آن قصد منع افراط اسهال مثل قرظ و مانند آن میکنند وگاهی با بول شتر می آمیزند وگاهی
از طعام وشراب بران اقتصار میکنند وگاهی طعام غیر آن بدان اضافه مینمایند ودر هر دو حال باید که امر او تحقیق نمایند که آیا بدن از آن اغتذا میکند واسهال
نمی آرد ویا اسهال اندک یا بسیار از وزن او بمقدار تحمل یا مفرط یا اسهال فوق تحمل میکند ویا در معده ومجاری سینه میگردد ویا بسوی تبرید مؤدی میشود ویا خلف اخلاط
بلغمی یا اخلاط محترق که بعفونت آن قبول کند مینماید وبدانکه افضل اوقات نوشیدن او ربیع است تا اول تابستان واز تدبیر حسن در نوشیدن او آنچه تجربه آن
مکرر نموده ام ونفع کرده است که شیر شتر بر خلو شکم بنوشند وچند روز پیش از آن طعام سخت اندک بخورند واگر ممکن شود که در شب آن روز هیچ نخورند صواب بود پس در وقتیکه
دوشیده باشند در همان مکان مقدار دو سه اوقیه بنوشند وبهتر آنست که دو اوقیه از آن با یک اوقیه بول شتر دهند وچند روز آب ترک کنند وتا سه روز
داخله نمایند که آنچه بادرار بیرون آید قریب آنست که نوشیده است وبعد سه روز گاهی شکم اطلاق کند بدانچه نوشیده است وگاهی اطلاق اندک نماید و
استطلاق بدان بهتر آن باشد که بدن از آن اغتذا نماید واگر شکم او زیاده از آنچه نوشیده است اطلاق کند یک روز از آن توقف نماید ویا چیزیکه در آن قبض باشد
بیامیزند واگر اطلاق نکند باید که شارب او خوف تجبن نماید وترک آن کند وکذلک اگر اطلاق کند کمتر از آنچه نوشیده است ودرین هنگام باید که چیزی که انحدار
آن از معده کند بخورد وسکنجبین وغیر آن بدان مخلوط سازند بلکه احتیاط آنست که در هر سه روز قدری از حب سکنجبین ومانند آن استعمال کنند تا آنچه گمان تجبن بقایای است او
با تجبن متولد شود خارج گردد خصوصاً با سرگین گاو وروغن ترش آید وثقل دریابند واز تدبیر بالغ در مثل این حال آنست که فی الفور حقنه کنند وایضاً نوشیدن شیر ترک نمایند یک روز
یا دو روز وکمادات وضمادات محلل بر شکم استعمال کنند واگر نوشیدن شیر چیزی ازین پیدا کنند وهر روز شیر شتر مفرط خارج شود بران اقتصار کنند تنها باشد یا با سکنجبین وحبوب
سکنجبین مسهل وغیر آن واگر اسهال افراط کند یک یا دو روز از آن شیر قطع کنند بعده در نوشیدن او تدریج نمایند پس شیر بحسب آن که قوابض نافعه را خورانیده باشند
در ساعتی که شیر بدوشند در آن خبث الحدید بصری کوفته مغسول بسرکه منخول بیست درم قرظ وطراثیث هر واحد پنج درم تخم کرفس سه درم باقات از صعتر وکرفس وسداب
یک ساعت در شیر بگذارند بعده صاف کرده بنوشند بعد از آن بتدریج صرف بنوشند بعده مخلوط بدانچه مسهل باشد اگر احتیاج آن بود واما مدرات نافعه درین باب
در حب است که بر یک مدر لزوم نکنند بلکه از بعضی ببعض دیگر نقل نمایند وآن مثل قطراسالیون ونانخواه وپودینه واسارون وبادیان وتخم کرفس وسیالیوس وانجدان
وکمافیطوس ووج وسنبل هندی ورومی ودوقو وفو ومو وبلیون وتخم آن وبیخ کرز دشتی وکاکنج است وباید که باریک بسایند تا بسرعت بسوی ناحیه حدبه کبد
برسد وچون مدرات قویه استعمال کنند باید که بعد آن چیزی شوربای چرب مثل شوربای ماکیان فربه استعمال نمایند **واما ضماده** پس قانون آن آنست که
در آن کثرت چیزیکه تخفیف وتحلیل با قبض قوی مسدد مسامی که تنفس وتحلیل بدان باشد نباید کرد مگر اندکی بقدریکه حفظ قوت کند اگر احتیاج آن افتد مثل سنبل وکندر
وسعد سخت اندک که این حفظ قوت عراق نماید وایضاً آنچه در آن باشد وآن آنچه قابل مواد گرداند وادویه ضمادیه مفرد وضمادات مرکب نافع این مرض اکثر در قرابادین است
واز آنچه مجرب وبالغ النفع است سرگین گاو وپشک بز است که در صحرا چرائش خورند ویا بگیرند از سرگین وپشک مذکور ودر آب ونمک بجوشانند وبران گوگرد سوده
پاشیده بر شکم نهند وایضاً سرگین بز با بول کودک است وایضاً سرگین کبوتر وحب الغار وارسا وقوی درین باب آنست که سرگین گاو وپشک بز که در آن قدری خربق
وشیرم داخل کرده ببول شتر سرشته باشند بر شکم ضماد کنند واز ضمادات ملصقه ودوغ شگافته است که همچنان بر شکم مستسقی گذارند یا بعد کوفتن بدان ضماد کنند وبر آن
صبر نمایند تا آنکه خشک گردد واز ضمادات جیده آنست که از بتنج ونطرون وزرنیخ وقاقیا کنند نیم کافه بسازند واین ضماد موافق استسقات آنچه فربه در آب منیزند
واز ریوند یک جزو ونطرون دو جزو وکمافیطوس یک نیم جزو وسوده آمیزند واین ضماد بسیار قوی است بگیرند بتنج وموم وزوفای خشک ومرمکی وصمغ بطم هر واحد سه درم
میعه وصبر وزعفران ومرارت عنبین واشق هر واحد درم جندبیدستر وکبریت وحماما وصدف سماک معروف اسقیا هر واحد نیم درم سرگین کبوتر وحرف بابلی وزبد لقعه
در بحیره هر واحد سه درم سوسن آسمانجونی چهار درم بوره سرخ درم بروغن بابونه بیامیزند واگر در کبد ورم باشد ضماد متخذ از سنبل وزعفران وحب البان ومصطکی و
اکلیل الملک وفقاح کرم وبابونه وروغن های خوشبو نافع بود **واز مراهم** این مرهم است بگیرند مار قشیشا وکبریت زرد ونطرون واشق هر واحد یک جزو وزیره دو جزو
ودو ثلث جزو با موم وعلک البطم وشراب بیامیزند وبر شکم نهند ومرهم جندبیدستر ومرهم ارسا تالیت ومرهم افسلیقون ومرهم فرفیون لشحم حنظل ومرهم متخذ

از اطلاف و مرهم حب الغار و مرهم بزرد و مرهم بولون جندس همه نافع ست و از فرزجات انزروت و نمک هر دو بریان بر شکم ذرور کنند و خصوصا بعد چرب کردن بروغن حار مثل روغن قثاء الحمار و روغن ناردین و گاهی بر ایشان ادویه محمره استعمال میکنند و گاهی ضماد ها بر خصیه ایشان را القضبان باریک میزنند و این نزد من محمود نیست و گاهی بر جوف ایشان و متصل آن شانات منفوخ تعلیق میکنند و دران فایده کثیر میدانم و اما بزل مراق یعنی شگاف پوست شکم بدانکه که آن کمتر نجات میدهد مگر در بدن بسیار قوی چون بعد آن بریاضت معتدل و عطش و تقلیل غذا قادر باشد و باید که تا علاج غیر او ممکن باشد بران اقدام ننمایند و صواب آنست که در یک دفعه آب بیرون نکنند تا روح یکبارگی خارج نشود و قوت ساقط نگردد بلکه اندک اندک و ضعیف بدان متعرض نشود و اما صفت بزل آنست که انطیلس امر میکنند که مریض مستوی بایستد اگر بران قادر باشد یا مستوی نشیند و خدام اضلاع او غمز کنند و بسوی اسفل ناف دفع نمایند بعده بزل استعمال کنند و اگر قدرت این نداشته باشد بزل آن نکنند و چون اراده بزل آن نمایند باید که زیر ناف بقدر سه انگشت مضموم شق کنند اگر ابتدای استسقا از امعا باشد و اگر از جانب کبد باشد شق جانب ایسر از ناف نمایند و اگر سبب در طحال بود شق جانب ایمن از سره کنند و باهستگی نمایند تا صفاق شق نگردد بلکه پوست مراق از صفاق اندک بسوی اسفل از موضع شق مراق جدا کنند بعده در مراق سوراخ کوچک نمایند بطوریکه ثقبه مراق اسفل از ثقبه صفاق بود تا آنکه چون انبوبه را خارج کنند این منطبق گردد و آب بند شود و بسبب اختلاف هر دو ثقبه و بعد شق دران انبوبه مس نهند و هرگاه آب بقدریکه اعانت او تا تقاکند گرفته باشند بند کنند و باید که دست بر نبض و بدارند هرگاه ضعف شروع کند آب بند نمایند و چون آب اخراج نمودند در اخراج باقی که قدری بماند تاخیر کنند که آن از ادویه مسهله خارج گردد و گاهی بعد بزل داغ می نهند چنانچه مذکور شد و گاهی معده و کبد و طحال و زیر ناف بآله داغ باریک و گاهی تلطیف میکنند و مائیت را بسوی پوست خصیه میکشند و از ان اندک اندک بزل میکنند و این تدبیر منجح نافع ست و آن تنطیلس بود و همه آنچه جذب مائیت باسفل کند و درین هنگام باید که حذر کنند تا در ان فتق نیفتد و گاهی درین عضو ریم دیگر باشد و گاهی در خصیه هنگام اجتماع آب دران سوزن بسیار میخلانند تا آب بسیار جای مترشح باشد و گاهی عقب بزل مغص افتد و درد شود پس باید که روغن شبت و روغن بابونه و ادهان ملینه بر مغص و موضع بزل بریزند و ضمادات معمول از حلبه و تخم کتان و تخم خطمی و مانند آن بران گذارند و گاهی بریختن آب گرم و روغن بر بزل اقتصار میکنند پس هرگاه مغص ساکن شود موقوف کنند و اما استفراغات جزئیه برای ایشان آن ادویه مسهل مائیت اند و آن در جلد اول ادویه مفرده شمار کرده ام و افضل چیزیکه مفرحات آنها دور کنند سرکه و سیب و بهی و انار دانه است و خصوصا که در ان بهی و مانند آن پرورده و یا در ان پخته و چند روز در ان گذاشته و یا عصاره او بران ریخته باشند و از چیزیکه تیوعات مثل شیر شبرم و مانند آن در ان بسرشند آن منجح ست که در ان سرشته حب سازند و سکنجبین بهتر از انست چون دریاسا و قبل آن بکار[?] شیر شبرم و خصوصا شحم لاغیه و فرفیون حل کنند و این دانک رم در زرده بیضه نیم برشت بخورند که آن اکثر مریضان قوی را نفع میکند با وجودیکه دران خشخش[?] سقمونیا و ربوند[?] و توبال نحاس خصوصا مغز نان سرشته حب بسته است و تشمیه مسمی شد ارباد[?] و عصاره قثاء الحمار و شرابیکه دران شحم حنظل تر کرده باشند و مازریون از جمله تیوعات قوی درینباب ست و اصلاح او آنست که در سرکه بخیسانند و گاهی از سرکه او سکنجبین میسازند و اعتق تا دو درم بماء العسل بخورند و آنچه قریب تر باعتدال بود سکنجبیج و ایرسا و تخم اجره مقشر معجون العسل و آب برگ ترب ست و اما آنچه اسلم و ضعیف باشد آب قاقلی نیم رطل با سکر العشر و آب کاکنج و آب عنب الثعلب و سکنجبین مازریونی و شیر شتر مدر و ماء الجبن بربغوه[?] و ایرسا و توبال مس و مازریون و مانند آنست و طریق ماء الجبن در علاج کلی اقسام استسقا مسطور شد و از ادویه مقارن این و نافع استسقای حار آنست که پارچه های بهی در سرکه سه روز بخیسانند پس با هموزن آن مازریون تازه خوب بکوبند تا بیامیزد و نیم وزن سرکه شکر بران انداخته بپزند تا بقوام عسل آید و همه را بیامیزند و قریب این جوب نسخه از تخم مازریون با سکر العشر ست و این از انجمله است که در ان برای حار نیز حذر نیست و از معجونات کلکلانج و معجون تالیف ما بخبث الحدید و مازریون در قرابادین ست و این معجون بعض اطبا بگیرند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم عصاره کاسنی بری خشک بست درم عصاره زرشک پانزده درم لک مغسول ریوند چینی بسفایج[?] و افتیمون[?] پنج درم عصاره افسنتین غاریقون هر یک هفت درم عصاره قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنج درم بجلاب بسرشند و بماء البقول بخورند این دوای جید بعض اولین ذکر کرده اند و بعض متاخرین نسبت او بخویش نموده اند و این در نقصان آن از کلکلانج ست و درین تقویت و اسهال قویست و از اشربه

شربت ایرسا و این شربت ماست بگیرند مس سوخته یکمثقال و نیکو بسایند و سرگین کبوتر مثقال و ثلث آن شیافها خامی سداب اندک نمک طعام سائیده بشراب بنوشند
و از حبوب جیده این حب فیلغریوس ست توبال نحاس و برگ مازریون و انیسون هر واحد یکجز و حب ساخته مریض قوی یکمثقال و ضعیف ربع درم بخورانند و
ایضا حب اشقیا و حب بهرام و حب خمسه و حب بلیلج ست و حب مازریون در زقی بغایت نافع چنانکه حب ریوند در لحمی بغایت مفید و حب مقل و حب شبرم و حبوبیکه
در قرابادین ذکر کرده ام و این حب شیر شبرم عصاره افسنتین سنبل ترید هر واحد یکدانگ غاریقون گل سرخ هر واحد چهار درم با آب عنب الثعلب حب ساخته بخورند
و این حب نیز نیکوست قشور نحاس کمافیطوس انیسون مساوی حب بسته ابتدا یک درم نمایند و زیاده کنند و **ایضاً** از اقراص قرص ریوند کبیر مسهل و قرص مازریون
با بزور و نسخه دیگر معروف است **و اما استحمامات** پس رطب ازان برای ایشان مکروه است و بهتر آن برای ایشان یابس ست و یابس بهتر تنور سخن ست
بقدر تحمل مریض که او در ان داخل شود و خصوصاً صاحب حمی و چون داخل شوند سر خود بیرون بسوی هوای بارد گذارند تا هوای بارد بسوی ناحیه قلب و
ریه برسد و تشنگی زیاده نشود و از بدن عرق بسیار و نافع برآید و اگر حمام رطب باشد با آبهای چشمه حار بورقی و کبریتی و شبیه معروفه مجففه بود که بدان انتفاع بسیار
در انتهای مرض یابند خصوصاً صاحب حمی در روزی بمرات تکرار در ان نماید و اگر قوت او ساقط نشده باشد و ممکن باشد که در ان تمام روز قیام نمایند
بهتر ست و ازین قبیل ست آب دریا چون فاتر و گرم کنند و آب بارد و ساده ازان و این در آخر شدید الموافقت ست و از فضائل آب چشمها تمکن از
تدبیر نفس بارد ست که مثل او در حمام غائر شود پس اگر آبهای حمات حاضر نباشند با آب شیرین اگر ادویه بیامیزند و در ان بجوشانند مثل بورق و کبریت و اشنان
و خردل و نوره و عقاقیر دیگر مثل آن باک نیست و آبها را باید که در صاحب زقی و طبلی بر شکم او بریزند و در لحمی بر همه بدن و اما استسقای حار که آن یا تابع ورم
حار یا تابع سوء مزاج حار باشد تدبیرش در علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد و مع ذلک باید که جانب مائیت مجتمعه مرعی دارند و اگر رعایت جانب تپ نهاد از ان
خطر باشد و اگر رعایت جانب مائیت کنند خطا بود پس باید که جمع میان هر دو تدبیر نمایند برفق و اعتدالات بدهند و مقاومت غالب تر نمایند و بدانند
که چون در امر استسقا جهد نمایند و ورم و تپ قائم بود تدبیر در مثل این آنست که آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کرفس و آب قاقلی و آب کاسنی صحرائی
تلخ استعمال کنند و باید که با این آبها قدری از لک و زعفران و ریوند مع هلیله زرد مخار سازند و هنگام ضرورت آنچه از مسهلات مازریونی و غیره مذکور شد
استعمال نمایند و باید که تامل کنند در آنچه جالینوس در علاج مستسقی باستسقای حار گفته که چگونه ابرای آن نموده و بلفظه نقل میکنیم گفت جالینوس که تدبیر دوستی
که از استسقای زقی مع حرارت بود و قوت ضعیف شده باین طریق نمودم که اول اغذیه لحم ترغاله بریان کرده و کبک و تیهو و نان خشکار و قریص و معصوص
طعام بدان و عدس بسرکه دادم و درین بهر حفظ قوت او وسعت کردم و اجازت شوربای ندادم بلکه وزنیکه عزم خورانیدن دوا میکردم که در ان روز او ان
زیرباج قبل دوا و بعد آن میدادم پس تشنگی او غالب نباشد و امر بخوردن آن اغذیه بسرکه متوسط ترشی میکنمودم و اسهال او باین مطبوخ میکردم با هلیله زرد هفت درم
سنا مکی چهار درم حشیش افسنتین دو درم حشیش غافث دو درم کاسنی تازه یکدسته سنبل الطیب دو درم تخم کاسنی دو درم گل سرخ دو درم در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند مالیده صاف نموده ده درم شکر در ان حل کرده بنوشند و ایضاً این حب شیر شبرم و مثل او شکر معقود کرده حب ساخته و گاهی عقید او
بلحم انجیر کرده قبل غذای او بقدر دو سه نخود میدادم و بعد آن رب غوره و ریباس بنوشانیدم و تضمید کبد او بارد میکردم و از طلیه بر شکم گل ارمنی بسرکه
و آب و آرد جو و جاورس و سرگین گاو و پشک بز و خاکستر بلوط و خاکستر چوب انگور و در بعضی احیان بورق و کبریت این همه بسرکه سرشته می نهادم و
حتی که تضمید کبد او بضماد صندل نمودم و گاهی ضماد صندل بناحیه کبد و محلل بر ناف و شکم میکردم و ایضاً گاهی اسهال او بشربت ورد که بعد ترکردن
مازریون در آب گل سرخ شربت او ساخته می نمودم و یکبار شیر شبرم در ان گداخته دادم و از فواکه اجازت انجیر خشک و بادام و شکر او را نمودم و امر بمعالجات
عطش کردم و اگر تشنگی بران افراط مینمود سرکه با آب آمیخته می نوشانیدم و برگ مازریون کوفته بیخته بعسل انجیر سرشته قبل طعام و بعد او میدادم و با جمله
هر روزی بلا تحریک طبیعت او رها نگذاشتم این قول اوست و اغذیه اصحاب استسقا در علاج کلی مسطور شد **و اما حقنها و شیافات** پس حقنها متخذ
از آبهای مخرج مائیت با مثل سکبینج و ایرسا و مانند آن باید و این شیاف در اخراج آب نیکوست بگیرند تخم انجره پنجاه عدد حب ماهودانه سی عدد

غاریقون هفت قیراط قشور نحاس دو قیراط یا درهم با مغز نان آمیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و شش یا هفت قیراط از آن تناول کنند و اما مدرات
پس جمیع مدرات این شیاف را نفع کند و از آنجمله آنچه ایشان را نیکوست این دوا مدر بول است بگیرند تخم انجره نه قیراط خربق سیاه مثل او کاکنج یک درهم سنبل هندی دو درهم
باهم آمیخته تناول کنند شربتی از آن یک مثقال شربت افاویه و این دوا نیز ادرار بول کند عود بلسان سنبل سلیخه زیره بیخ سوسن هوفاریقون فقاح اذخر بادام
قسط کز ربری حماما سم و نیون که آن قسمی از کرفس بری است فطراسالیون که آن تخم کرفس کوهی است قصب الذریره مثل کاکنج سیساليوس که آن انجدان
رومی است هر واحد یک درهم همه آمیخته دو درهم از آن بخورند و جرجانی و ایلاقی گویند که اگر با مرض استسقا مزاج جگر گرم بود یا سبب مرض ورم گرم
در جگر باشد مزاج جگر را باعتدال باز آرند جالینوس میگوید گروهی را دیدم که ایشان را استسقا از حرارت جگر عارض شده بود و بادویه بارد خلاصی یافتند
و معلوم است که اعتدال سبب صحت است و خروج از اعتدال سبب عدم صحت بود پس هرگاه مزاج را باعتدال باز آرند وجب کند که قوت اعضا و صحت باز آید
بدین سبب علاج استسقا که از حرارت افتد مرکب بود از علاج استسقا و علاج جگر گرم و این چنان باشد که نظر کنند اگر استسقا از ورم حار جگر تولد کرده باشد
اول علاج بدان ادویه کنند که در ورم جگر مذکور شده و اگر از ورم بارد جگر پیدا شود اول علاج بادویه آن کنند تا ورم زائل شود پس تدبیر استفراغ آب کنند
و اگر از سوء مزاج گرم بی ماده متولد گردد اول تبدیل مزاج نمایند اما آنرا که استسقا از آماس گرم جگر تولد کند گاهی شربت از آب کاسنی با سکنجبین آمیخته دهند
و گاهی از آب بادیان تر با آب کاسنی و آب عنب الثعلب آمیخته یا با آب شنبلیله تر آمیخته و خیار شنبر دران حل کرده دهند و گاهی عنب الثعلب با آب کاکنج آمیخته و گاهی
مقدار سه استار بول بز با همچندان آب عنب الثعلب آمیخته و در هر سه روز یا هر پنج روز پیش از طعام یا بعد آن قی کردن سودمند بود و اسهال مدام درین علت مضر بود
بدین سبب در هر ده روز دوای مسهل دهند که آب را باسهال اخراج نماید برفق و مزاج را گرم نکند و رگ زدن همه صاحبان استسقا را زیان دارد مگر آنرا که سبب
احتباس خون بواسیر یا حیض استسقا شده باشد اگر قوت و سال و عمر و فصل و مزاج مساعد بود اندک خون ردی کم کردن جائز بود و اطبای قدیم میگویند که
چوب تر آتش افرو میراند کثرت خون بار حرارت غریزی افروگیرد و مصلحت آن باشد که آنرا اندکی کم کنند تا حرارت برافروزد و از بهر آنکه خون ردی و ماده بدور اعضا
پراگنده میباشد همه انواع استفراغ چون فصد و ادرار بول و عرق آوردن و مالیدن و ریاضت کردن و غرغره کردن سودمند بود اما دوای مسهل که آب را برفق
بیرون آرد و مزاج را گرم نکند آب قاقلی نجاه یا شصت درم با آب تمر هندی آمیخته با شیر خشت یا با ترنجبین یا با شکر و ریوند چینی و لک مغسول و اندکی زعفران ترکیب
کرده و آب کاسنی بری و آب شاهتره هر یک سی درم با چهل درم آب اشنان آمیخته و جالینوس گوید سه درم اشنان فارسی هم اسهال کند و هم ادرار و بعضی
اطبا مطبوخ هلیله زرد و تمر هندی فرموده اند و جائز داشته اند و اولی آنست که استفراغ صفرا کم کنند و روز دیگر از مسهل شربتی دهند که قوت را نگاهدارد و دران
قبضی بود و طعم آن خوش باشد چون شربت لیمو و قرص زرشک و شربت سیب و شربت بهی و مانند آن تا جگر را قوت دهد و در میان هر دو مسهل هر روز شربتی دهند که
سده بگشاید و جگر را باعتدال باز آورد و ساهر میگوید مردی را استسقا بود و تپ می آمد او را قرص امبرباریس دادم با آب کاسنی و مانند آن منفعتی ندید دو شیر اشتر
با سکر العشر دادم آنرا نفع تمام دیدم بهر آنکه هر روز طبع اجابت میکرد و آن مرد صحت یافت و هم او گوید شیر شتر نباید داد الا بعد از آنکه مرض محکم شده باشد و باید دانست
که برگ مازریون و تخم او قوی ترین ادویه است برای اسهال آب و او را در طعام و شراب پنهان کرده طعم او پوشیده توان کرد خاصه در کسانیکه از ادویه نفرت نمایند منفرد
یکدرم با ماء العسل یا سکنجبین و روغن تنج یعنی دلی سوخته نیز قوی است و او را طعم نیست در هرچه خواهند پنهان توان کرد خاصه گر در مغز نان سرشته حب ساخته یک درم
یا کم و بیش بدهند و بیخ سوسن آسمانجونی را نیز طعم قوی نیست لیکن معده را ردی است نیم وزن او قرنفل یا پوست بیرون پسته با وی بیامیزند تا مضرت آن از
معده باز دارد و روغن تنج نیز مضر معده است او را هم بدین طریق اصلاح کنند پس با مغز نان سرشته بدهند و بیخ سوسن از کتب طب ابریا گویند و منفعت عصاره او اطبا
در کتب یاد کرده اند و جورجانش گوید که هر که عصاره ابریا بخورد در خطر عظیم است و اگر بیخ سوسن از یکدرم تا سه درم خشک کرده و کوفته بیخته با یک اوقیه سکنجبین بدهند
استفراغ نیک کند و اگر این بیخ را در تری بکوبند و افشرده عصاره آن یک اوقیه یا دو اوقیه با همچندان جلاب و سکنجبین بیامیزند بدهند منفعت عجیب
کند و اگر یک اوقیه عصاره او با دو اوقیه بول گوسفند بدهند سودمند بود و کاکلانج بارد درین علت سودمند بود و معجون که در قول شیخ الرئیس

گذشت از پنجدرم تا هفت درم بدهند و حب ریوند مازریونی به نسخهٔ محمد زکریا که نسخهٔ آن در قول مسیحی مسطور شد نیز مفید و این حب در اخراج آب باسهال قوی ست بگیرند مازریون مدبر درم روغن بعسری پنجدرم فرفیون دو دانگ و نیم شکر طبرزد سه چند ادویه شکر را گداخته ادویه بدان بسرشند و حب ساخته بخورند و این یک شربت قوی بود و اگر این حب را بقرنفل و زعفران یا بدارصینی خوشبو کنند صواب باشد و این حب قوی ترست مازریون مدبر پنجدرم مغز بادام یکنیم درم کثیرا ربع درم یعنی دو دانگ نیم شکر چندانکه ادویه بدان سرشته شود و این یک شربت تام بود و گاه باشد که ازین حب سوزش در معده پدید آید و تحرج روغن بادام آنرا زائل کند و اگر غثیان افتد خائیدن بهی آنرا زائل نماید و بعد اجابت طبع غثیان باطل شود و اگر بعد این حب یا غیر آن حرارت ظاهر گردد چند روز آب کاسنی و آب انار دانه و آب زرشک یا طباشیر باید داد و این حب خفیف ترست به نسخهٔ محمد بن زکریا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک دو درم گل سرخ سه درم و دو دانگ مازریون مدبر سه درم و دو دانگ سعطلکی کثیرا هر واحد پنجدرم بعصارهٔ بهی سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دو نیم درم بگلاب یا سکنجبین یا آب کاسنی و عنب الثعلب و این سفوف ادرار کند و حرارت نیارد بگیرند مغز تخم خیار بست درم مغز تخم خربزه پنجدرم کرفس و تخم گزر و رب السوس هر یک دو درم همه را بسایند شربتی پنجدرم با سکنجبین بزوری و با سفوفی که در ان گل سرخ شش درم ست و در علاج کلی استسقا در قول مسیحی گذشت سه درم تا پنجدرم با آب برگ ترب یا آب قاقلی یا بول گوسفند بدهند و امرون گوید که من غافث و افسنتین و سنبل اصول انیسون بلبنم بهر آنکه هر سه بول را انگیزند و تشنگی آرد و این سکنجبین اسهال آورد و آب را ازاله کند برگ مازریون تر یک اوقیه سرکه ده استار آب نیم من مازریون را درین آب و سرکه یکهفته تر کنند پس بپزند تا آب برود و سرکه بماند و بپالایند و یک من شکر طبرزد داخل کرده بقوام آرند شربتی یک اوقیه و اگر جگر سخت گرم بود بدل آب با گلاب کنند و اگر بقدر ربع رطل آب بهی داخل کنند تقویت قلب نماید و کرب مازریون باطل کند لیکن اسهال را کم کند و طبیب عجیب مشاهده در شربت سست بیفزاید و بکاهد و اگر قطعهای بهی در سرکه با مازریون تر کنند و بپالایند و بپزند صواب بود و این سفوف شکم براند عصارهٔ غافث و ریوند هر یک پنجدرم باقی اجزای و بهمان که در علاج کلی استسقا در قول مسیحی مذکور شد و قرصی که در ان آرد جو داخل ست نیز شکم براند و همانجا در قول مذکور گذشت و اگر قوت ضعیف باشد قرصی که در همین قسم در قول مسیحی گذشت بدهند و آن ردی زرکه این شربت تنها دهند مسهل جزوی بدهند و این قرص امبرباریس برای حفظ قوت بدهند زرشک منقی رب السوس گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک دو درم ریوند چینی قوه زعفران هر یک درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم طباشیر یکنیم درم ترنجبین منقی شش درم قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین یا آب انار و زرشک یا سکنجبین سفرجلی بدهند و این نسخهٔ دیگر است عصارهٔ زرشک لک مغسول ریوند چینی گل سرخ عصارهٔ کاسنی بری تخم کاسنی تخم کشوث هر یک برابر و کلکلانج کبیر سودمند بود و شیر شتر اعرابی که علف او قاقلی و کشوث و کاسنی و کشنیز تر و کرفس باشد آب را از تن فرود آرد و بهترین وقت نوشیدن او وقت صبح ست و بعد آن اندکی ریاضت کنند باهستگی و بعضی از اهل تجربه گفته اند شتر یکه گیاهی تر خورد و شیر او نباید داد تا آب و تری زیاده نکند و اگر ضرورت شود با بول شتر باید داد از بهر آنکه بول گرم و خشک ست و چون از مقدار شیر اطلاق اندک کند این بر دو حال دلالت کند یکی آنکه بعضی از شیر غذا می گردد و نشان این آن بود که قوت مریض بیفزاید و بدان رجعت باید دوم آنکه بعضی از شیر در معده بسته میشود و علامت وی آنست که اشتها زائل شود و در معده گرانی کند و نفس تنگ شود و کرب آرد درین صورت مصلحت آن باشد که دست از شیر باز دارد و اگر از خرق سفید ضمادی سازند و بر دارند آب بسیار فرود آرد محمد زکریا گوید که طلا بسرگین آهو سودمند بود و بوی بد هم ندارد و جالینوس گوید قومی را دیدم که طین بحری یعنی گل پاکیزه طلا میکردند و هیچ سود نداشت و سرگین گاو خشک بکوبند و بقدر چهار وزن آن آرد کرسنه گرفته هر دو را با سرکه یا بول گودکان یا بول بز سرشته طلا کنند نافع افتد و جالینوس گوید سرکه سودمند ترین چیزهاست تشنگی صاحب استسقا را بهر آنکه تشنگی درین علت از حرارت بود و از رطوبت و سرکه حرارت را زائل کند و رطوبت را افانی نماید و قریص مصوص با آب زرشک و آب انار دانه سودمند باشد و از لحوم گوشت مرغان کوهی چون کبک و تیهو و تدرو و دراج بزرشک پخته و از فواکه انجیر خشک دهند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و لیمون و شفتالو و خربزه و خیار بهر آنکه ادرار کنند بد نباشند و ایضا مینویسند که اگر استسقای زقی از سردی جگر بود اصل در علاج آن تقلیل فضول و رطوبات از بدن و تعدیل مزاج جگرست و تدبیر تعدیل جگر در علاج امراض جگر از سوء مزاج بارد مسطور شد و تدبیر تقلیل فضول و رطوبات تقلیل طعام و ترک آب و پیوسته استفراغ باهستگی بطریق اسهال و ادرار بول و تفتیح مسام و تعریق و قی و تعطیس را با ریاضت چندان باید که حرارت غریزی برافروزد و پیش از تحلیل ترک آن کنند و این حب کلبینج باید داد صبر و افتیمون هر یک دو درم غاریقون

وسکبینج و سقمونیا هر یک سه درم مصطکی و انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و این نسخه دیگر است سکبینج برگ مازریون مدبر غاریقون بلیله زرد هر یک پنجدرم اسارون ریوند چینی غافث سنبل الطیب انیسون هر یک دو درم حب سازند شربتی دو درم و اگر بعسل معجون کنند سه درم تا چهار درم بدهند و قرص نیم درم از دانگی آغاز کنند و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و هر هفته یکدرم بسکنجبین حل کرده بدهند و اگر با سکبینج بسرشند و حل کنند جائز بود و حب فیلغریوس و حب دیگر که سر جهار نسخها در قول شیخ مسطور شد آب را باسهال برآرد و حب مازریون که در قول مسیحی گذشت سودمند است و این حب غاریقون نیز مفید غاریقون دو درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم شکر طبرزد ده درم هر روز یکدرم بدهند و اگر اسهال مفرط گردد موقوف کنند و بعد استفراغها تریاق کبیر و مثرودیطوس و اثاناسیا و معجون لک بدهند تا تقویت جگر و تعدیل مزاج کنند و این دوا ادرار کند مصطکی سه درم سنبل یکنیم درم فلفل زنجبیل سعد هر واحد یکدرم شکر دو چند همه ادویه شربتی از دو درم تا سه درم و در آفتاب و ریگ گرم و حمام یابس و تنور گرم نشستن عرق آرد و سودمند بود خاصه بعد از آنکه استفراغها کرده باشند و مسهلها خورده و در آفتاب آنجا نشینند که گذر باد نباشد و وقت ظهر هنگام گرم شدن زمین و اگر در ریگ نشینند آن موضع را بکنند و بگذارند تا شعاع آفتاب در آنجا جمع شود و گرم کند پس در آنجا نشینند و ریگ نرم و بیخته باید و سر پوشیده دارند و زمانی نیک بر یک شکل نشینند تا قوت آفتاب بقعر تن رسد و رطوبات را لطیف گرداند و بظاهر تن کشد و اگر ریگ گرم بران بپاشند اصوب بود و اگر عوض ریگ نمک سوده بود بهتر باشد و چون عرق آید پاک کنند و سرکه و روغن آمیخته بمالند و گاهی بوره سرخ و نمک سوده تنها یا بروغن بمالند و ضمادات که مذکور شد بعمل آرند لیکن از سرکه اجتناب نمایند و عوض سرکه بول شتر و بول کودک کنند و آرد جو نیز در دارند و این ضماد همه انواع استسقا را سودمند بود و نسخه آن در قول مجوسی گذشت و محمود گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم و شکر ده درم بنوشند و غذا مزوره زیرباج بلحوم دراج سازند و اگر با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بست درم سکنجبین بزوری بارد ده درم بیاشامند و صفت سکنجبین مذکور اینست تخم کاسنی سه درم بیخ کاسنی پنجدرم تخم خیارین هر واحد پنجدرم تخم خرپزه سه درم نیم کوفته در سه رطل آب و نیم رطل سرکه یکشبانه روز ترکرده بجوشانند تا ربع برود صاف نموده شکر سفید یک رطل داخل کرده بقوام آرند و ده درم هر صبح با آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره زیرباج بلحم ماکیان یا ابربارسیه یا جوزه مرغ و این حب نافع استسقای زقی است عصاره افسنتین عصاره غافث هر واحد درم لک و عود بلسان هر واحد دو درم انیسون و مصطکی هر واحد درم سقمونیا درم همه را باریک سائیده بآب بادیان سرشته حبها سازند شربتی دو درم و نیم و این ضماد نمایند نطرون بیخ سوسن هر واحد چهار درم قردمانا مویزج هر واحد سه درم سرگین گاو آرد جو هر واحد رطل تخم کرنب هفت درم پشک بز پنجاه درم همه را باریک سائیده در آب کاسنی یا آب بادیان سرشته ضماد کنند و چون استسقای زقی با حرارت باشد آنرا اسهال بطبیخ هلیله زرد یا با شاهتره یا بآب کاسنی صحرائی و مغز فلوس نافع است و مرة بعد اخری اسهال نمایند و امین الدوله مینویسد که برای استسقای زقی با حرارت این مسهل بدهند هلیله زرد پنجدرم آب کاسنی آب شاهتره هر یک سی درم فلوس خیارشنبر ده درم و این مطبوخ نیز نافع است نسخه آن همانست که در قول شیخ بحکایت جالینوس مذکور شد لیکن درینجا وزن هلیله زرد پنجدرم و شاهتره سه درم نوشته و تمر هندی ده درم و مغز فلوس خیارشنبر هفت درم عوض سنبل الطیب نموده و اگر بادی حرارت نباشد هر صبح جلاب بمعجون گل و تخم کرفس و شربت اصول دهند و این دوا اسهال مائیت کند هلیله زرد درم شبرم پنجدرم باهم آمیخته بخورند و یکدانگ قرص شبرم بماء الاصول یا شربت آن سخت سودمند است و حب مازریون که در قول مسیحی گذشت دوای قوی و مجرب است و اسهال آب بقوت نماید و قرص لک بماء الاصول نافع است و از معاجین کلکلانج از مثقال تا دو درم در هفته یکبار بخورند و در باقی ایام هر روز نیم درم قرص صبر با چهار اوقیه شیر شتر خورند و حق آنست که صبر درین مرض بسبب اضرار او بکبد استعمال نکنند و عوض او دواء الکرکم کبیر بعمل آرند و این دوا مجرب و جید و اسلم از غیر اوست از یکدرم تا دو درم بحسب احتمال قوت با سکنجبین بزوری یا بآب کاسنی استعمال نمایند و نسخه آن همانست که در قول شیخ بذیل معجونات مذکور شد و سعید میگوید که علاج استسقای زقی تابع سوء مزاج بارد قریب از علاج استسقای لحمی است مثل سکنجبین بزوری و گلقند عسلی و باید که استفراغ آب ببول و اسهال بمثل حب سکبینج و ایارج فیقرا نمایند و بگیرند آب کاکنج یا آب قاقلی نصف رطل شکر یا عصاره برگ اثل بطلا یا آبکه در آن انیسون و تخم کرفس و مصطکی جوشانیده باشند و چون استفراغ کافی آب نمودند تضمید شکم بآرد جو و سعد و پشک بز و سرگین گاو و بورق سازند و غذا

سهل الانهضام مثل تیهو و گنجشک مطبوخ تخم بادیان و کرفس و سداب و زیره و زیت خورند و اگر قوت قوی باشد و هزال بدن نبود و زمانه مساعد باشد بزل
کنند و آب بدفعات در هر روز اندک اخراج نمایند و اعانت قوت بشوربا و مغز نان و اندک شراب کنند و طبری گوید که اگر سبب این مرض حرارت باشد
چون مزاج تغییر ابتدا کند نظر بقوت مریض و مزاج و قوت او و وقت سال نمایند پس اگر قوت او احتمال اخراج دم کند اندکی از آن خارج کنند بهتر آنکه خون هرگاه
گرم شود و از اعتدال خود بیرون گردد کلال طبیعت و وبال بر کبد و ثقل بر آن آرد و چون خارج شود جگر خفت یابد و طبیعت قوی گردد و اگر بعد فصد علامات
امتلا در بدن ظاهر شود و در استفراغ بحقنه باکی نیست تا حاجت مرور دوا بر معده و کبد نشود و ایذای آنها ننماید و از غذا احتما لکن بر قلیل تر از ضرورات
متخذ بسرکه و شکر و آب زرشک و کاهو جوشانیده و کاسنی و مانند آن نمایند و در غذا افراط نکنند بلکه بمقداری باید که تقویت کبد او نماید و غذا آنکه بکبد رسد
اندک و بارد بود و تسکین حرارت بماء الشعیر نمایند که آن بهترین اشیا برای تسکین حرارت جگر است بجهت آنکه در آن لذع نیست و کبد از اشیای لذاعه ایذا
می یابد و از آن نفرت می نماید و بسوی اشیای شیرین میل میکند و اگر حاجت بزیادتی تطفیه افتد بماء الشعیر سکنجبین ساده بنوشند و باید که در غذای او تامل نمایند
بهر آنکه غذا لابدست و تطفیه اضطراری و چون این هر دو خصلت در ماء الشعیر مجتمع است و با وجود آن بر کبد ثقل نمی آرد پس اولی آنست که بر آن اقتصار
نمایند و چون اجتماع ماء الشعیر و سکنجبین بر جگر ثقل آرد از یک چیز کم کنند حتی که هرگاه احتیاج شود که بر غذا صرف اقتصار کنند بماء الشعیر تنها
یا بر سکنجبین تنها بسکنجبین کنند و اگر ماء الشعیر از معده او بسرعت نفوذ نکند بسبب جوهر معده او یا خاصه مزاج او بر ماء الشعیر مع سکنجبین جزوی معطر معده
مثل گلاب یا اندکی از فوفل اضافه کنند و یا با شعیر قدری از بهی خوشبو شیرین بپزند و اگر در کبد ضعف و عجز از هضم غذا باشد و علامتش آنست که مریض
ثقل در کبد بهنگام آخر هضم ثانی دریابد بدین بر سکنجبین و آب کاسنی و آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب مجموع یا مفرد بعد جوشانیدن و صاف
کردن اقتصار کنند تا آنکه هرگاه کبد او خفت یابد بماء الشعیر عود کنند و اگر در علیل ضعف ظاهر گردد و خوف مفرط قوت از آن باشد تیهو بطور زیرباج
حصرمیه و مطبوخ با آب زرشک بخورانند و کثرت از آن ننمایند تا بر معده ثقل نیارد تا وقتیکه خوف ضعف نباشد بر ضرور اشتها زیاده نکنند و بر کبد این ضماد نمایند
برگ اسپغول برگ بارتنگ برگ حی العالم برگ عصی الراعی برگ آس و صندل سرخ و اندک کوفل و اندک [1] و اندک مغز بهی همه را باریک سائیده در آب سیب
که در آن لعاب بی نمک جوشانیده صاف کرده باشند آمیخته در اوقات خلو معده بر جگر ضماد کنند و هرگاه او را صلاح و سکون در حرارت ظاهر
شود این قرص دهند گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم تخم کشوث پنج درم تخم کاسنی بری و بستانی و برگ آن هر دو هر واحد سه درم صمغ عربی کتیرا نشاسته
هر واحد یک درم عصاره زرشک ده درم ریوند دو ثلث درم فوفل یک نیم دانگ باریک سائیده در آب کاسنی مروق سرشته قرص سازند و در سایه خشک
کرده هر روز یک درم با پنج درم آب کاسنی و ده درم سکنجبین معمول با آب زرشک و سرکه بدهند و اگر اجتماع آب اندک ظاهر شود و در آن قوت باشد این
دوا بدهند بگیرند حضض یکی دو دانگ و سکر العشر یک درم و در ده ستا درم شیر تفاح حل کرده بدهند که این را در اخراج آب مجتمع در این نوع فعل عجیب است
و اگر قوت متحمل باشد در هر پنج روز یک شربت این دوا بدهند و هرگاه احتیاج بمعاودت فصد بسبب فساد رطوبت حادث در خون افتد بمعاودت آن باک
نیست و در این نوع صاحب او محتاج بریاضت نباشد و ملاک امر آنست که غذای او وزن کنند مع قوت او تا معده و کبد او متعب و ثقیل نگردد و چون
نقصان در حرارت و علت رو نماید و خوف ضعف قوت باشد در ازدیاد غذای او باک نیست و بلحم جدی ترقی کنند و این شدید ترین چیزیست که تامل او
بر طبیب واجب است تا زیادتی در غذا واقع نشود و آن مستغنی از وی باشد پس بر آن وبال گردد و آبیکه بنوشند باین تدبیر بسازند بگیرند از آب مطر
صاف ده رطل و سرکه ربع رطل و هر دو بجوشانند تا ثلث بماند در هوا سرد کنند و اندک اندک از آن بنوشند و در وقتیکه نفس ساکن باشد یا تشنه باشند
و اگر انزعاج بغضب یا کثرت کلام یا حرکت شود در آن حالت البته ننوشند و اگر امر بزرگ شود و آب بسیار جمع گردد نظر کنند اگر جگر قوی باشد
و قاروره رنگین نباشد و مریض قوی و نفس او ثابت بود در این صورت بزل آب نمایند بدین طریق که در ناف سوراخ کنند و موی در آن داخل کرده
بر آن گره دهند و بر پهلو بخوابانند و بگذارند تا آب اندک اندک سیلان کند و هرگاه آب بند شود موی را حرکت دهند تا سیلان نماید و این نوع

[1] بیاض موافق اصل ۱۲

استسقا محتاج باسخان بدن و تضمید بدن نیست و ضماد که نشف آب کند تسخین بدن نماید و باین طریق که ذکر نمودم اکتفا نمایند و اگر طبیب استظهار بضماد خواهد
بگیرد سرگین گاو و کرسنه خشک کرده بسایند و بهر ده جزو از ان یک جزو نطرون داخل کرده با آب دریای شور یا آب نمک
آمیخته و بر شکم ضماد کنند و برین زیادتی نکنند و اگر سبب این علت برودت کبد باشد و سوداوی باجتماع آب گردد پس شروع اجتماع آب کنند بطریقیکه مذکور
شد و در معالجه این اگر قوت قوی باشد زیاده کنند خورانیدن ماء الاصول بطریقی که در علاج سدد و دواء الکرکم بماء الاصول بخورانند و اگر قوت اطاعت کند بادیان
مازریون و توبال نحاس را بدین طریق استفراغ نمایند بگیرند بیخ و برگ مازریون و در سرکه دو شبانروز بخیسانند و خشک کرده بسایند و بوزن دو دانگ
بگیرند و توبال نحاس باریک ساییده با نمک جریش اندک بریان کنند بعده از نمک جدا کرده از ان پاک نموده بسایند و یک دانگ با آن مطبوخ حسب قوت بگیرند
بعده مازریون مدبر مسحوق دو دانگ باین آمیزند و با دو ثلث درم ایارج فیقرا مخلوط دو ثلث درم دواء الکرکم با و بدهند الورد خوب سرشته با آب کرفس عرق
بجوزند و اگر قوت احتمال کند و مریض صالح الحال باشد در استفراغ بحب سکبینج و حب منتن باک نیست و باین حب که قریب النفع عاجل التاثیر مبارک محمود ست
بگیرند سکبینج و جاوشیر و جند بیدستر هر واحد نیم درم و همه را در شیر شتر بجوشانند تا آنکه از دو پس بجوشانند تا غلیظ گردد بعده بگیرند سکر العشر یکدرم ابوال ابل
یکدرم و ثلث مازریون مدبر نیم درم سقمونیا دو دانگ حب الغار دو دانگ و نیم توبال نحاس یکدرم سقمونیای مشوی دو ثلث درم و بعضی حرانیان درین
یک نیم دانگ بورق و نیم دانگ نطرون می افزایند این همه را جمع کرده بران مقدار یکه سرشته شود دوای اول جوشانیده اندازند و مثل فلفل حب سازند
و در سایه خشک کنند شربت تام از ان یکدرم و دو ثلث درم ست و حسب ضعف قوت مقدار او کم کنند تا آنکه نیم درم نمایند و جماعتی را دیدم که احوال ایشان
باین حب اصلاح یافت و منفعت این حب در استسقای زقی که سبب او برد کبد باشد منفعت حب ذهب در استسقای طبلی ست چه این سرانجیون در کناش
کبیر خود ذکر کرده که آن منقیه بدن انسان و معده او از رطوبت مستولی بران طبیعا ید و طبلی بدان ابتدا مینمایند حتی که بر تمام می یابد و گیلانی گوید که اگر
تعلیف ناقه که اراده نوشانیدن شیر او باشد یا طعمه طیور بکیم بدان صاحب مرض اشتد کنند بمازریون چند روز کنند بعده لحوم آنها بپزند و آب او استعمال
نمایند نفع دارد و این مثل مسهل نافع قلیل الغائله کثیر المنفعت ست و هرگاه مرض قوی گردد و دوا مستحکم شود باید که ادویه مسهل آب مثل حب سکبینج استعمال
نمایند و این حب نافع استسقای زقی ست و اسهال آب کند بگیرند لک مغسول تخم کرفس و انیسون هر یک دو درم افسنتین مصطکی هر واحد یک نیم درم دارچینی
عصاره افسنتین عصاره غافث هر واحد یکدرم مس سوخته با مازریون در سرکه خمر یکشبانه روز تر کرده هر یک دو درم شبرم مقل سقمونیا پنج سوس آسمانجونی
تسدا هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده با عصاره بادیان سرشته حبها سازند شربتی یکدرم تا دو درم و نیم با آب گرم و تناول اشیاء فاهمه دانه و غیره
و اقراص سکبینج ذکر کرده استعمال هر دو خالی از خطر نیست و حکیم شریف خان می نویسند که در استسقای زقی از ورم صلب جگر حکیم عابد
میگوید که انجیر در ورم صلب بار ها آزموده و این شربت سهل مجرب ست که انجیر خشک پانزده عدد کشمش بیست و پنج عدد پوست بیخ کرفس سی درم
انیسون بادیان هر یک دو درم جلبه خیار شنبر هر یک نیم درم شکر پنجاه مثقال بدستور معمول شربت سازند و هفت درم با آب خالص مع روغن بنوشند
تا آنکه نفع ظاهر گردد و در هنگام تنقیه مطبوخ افتیمون یا سکنجبین با زوفا نمایند که استفراغ مستسقی نماید گوید که اسیلستان از شربت حذف کنند یا اصلاح یابد
کنند بهر آنکه او مضر کبد است و گویند که شربت موسیانی آن را نفع کند و گویند که چون ورم جگر در شحم شود و در ان سوخته محاذی کبد بر جلد موضع داغ نهند و مثل شیاف
نهند تا آنکه آب از ان خارج گردد پس بشود تجربه رسیده و در استسقای زقی حار اگر حاجت تلیین دو اسهال افتد در عرق کاسنی و عنب الثعلب فلوس
خیار شنبر منقع باترنجبین و شیر خشت و روغن بادام و مثل آن و در تسکین حرارت کبد بی نهایت آب عنب الثعلب با آب کاهو سست و غیره چون سده از مجاری
بول بکشاید و اندفاع آب بسوی آن شروع امد و خوف قرحه او باشد بسبب حدت و حرقت که در آن باشد و گویند که میان هر دو اسهال انچه منضج سدد باشد
بدهند و شربت دینار قوی ترین مفارغ برای این علت ست مطلقا و شیره خیارین و مبرد و شیره بادیان یا کرفس استعمال کنند و ورد بید الورد حرارت
بسیار نیست و خیلی نافع ست و در صورت غلبه صفرا اسهال بهلیله باین طریق نمایند که پوست هلیله کابلی و هلیله زرد هر یک پنج مثقال در یک رطل آب صاف

شب بخیسانند و صبح جوش خفیف دهند و خوب مالیده در پارچه تنک صاف نمایند تا که در آب قدری از جرم هلیله آید پس بنوشند که این دوا اکثر در دو مجلس آب زرد
خارج میکند و انطاکی گوید که علاجش تناول اغذیه یابسه و مشی در گرمی و لبس مثل صوف و خواب در ریگ و خاکستر گرم و شرب آبها که در آن [illegible] آب
اعراض معده گذشت و خوردن معجون مغنی و تریاق الذهب و فنجنوش مجرب ست و کذا کلکلانج و در بول خر عظیم ست و آنچه نفع میکند از خاکستر سرگین گاو و
همراه حلبه و تخم کرفس و حنظل با شیر شتر و بول آن و طلای شکم به سرگین و حنظل و اشق و سرکه و سرگین کبوتر ست و خوردن حب مار اصفر از مجربات ست و آن در
[illegible] آب کاسنی و سکنجبین مع قرص [illegible] ادویه بدهند و گاه گاه باستفراغ
قول مابعد این بیاید و مؤلف خلاصه گوید که اگر با ورم حار کبد یا تپ بوده باشد [illegible] و روغن بادام نگهدارند و طبوخیکه در قول
مار اصفر بپردازند با کلکلانج بارد و نقوع هلیله زرد و سرخ و قرص زرشک و قوت دادن اشوربای چوزه مرغ و آب زرشک و روغن بادام [illegible] الطیفیه
امین الدوله گذشت در استفراغ مار اصفر سودمند ست و عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب [illegible] باردو امثال آن چنانکه در قول [illegible] محللة
نموده باز بتبرید و تسکین بپردازند و ضماد از گل ارمنی و سرکه و گلاب حل کرده و آرد جو و جاورس و خاکستر چوب انگور و صندل بر جگر و حوالی آن گذارند و مجففات
بر شکم طلا کنند بعد از آن مقویات جگر چون قرص زرشک و قرص [illegible] دواء اللک صغیر و کبیر بحسب قوت حرارت و ضعف آن و زنجبیلی قاروره استعمال کنند و مدرات نیز
بحسب مزاج از قبیل بادیان و انیسون و کرفس و اسارون و سنبل و هلیون و تخم خیارین و خربزه و کاکنج بدهند تا از اعاده مرض ایمن گردند غذا شوربای ماش یا نخود بخارا
و زرشک و در آنجا که استسقای زقی با ورم صلب کبد یا طحال بود علاج آن دشوار ست خاصه کسانیکه قوت شان برجا نباشد طمع از حیات آنها باید برید و باجمله همگی
توجه بسوی استفراغ مائیت و تخفیف آن و تفتیح سدد و حفظ قوت و انعاش او با اغذیه موافقه و اشربه مناسبه خوشبو و طیوب لاسیما خانه بوهای لذیذ بر گمارند
و استعمال قی قبل از طعام در آنجا که قوت برجا باشد بغایت مفید ست و این حب در این باب از مجربات انطاکی ست لبتا نه مس سوخته و بغایت نرم سائیده از حریر
گذرانیده غاریقون و زراوند مدحرج و شبرم همه مساوی الوزن صبر سقمونیا پوست هلیله زرد مصطکی مقل ریوند هر کدام نصف جزو همه را با آب کرفس و آب ترب و روغن بادام
سرشته حبها سازند و دو مثقال از آن در هفته یکبار بدهند و اگر قوت قوی باشد در هر سه روز یکبار توان داد و بعد از آنکه شکم از حنظل و مس و سرگین کبوتر ضماد کرده باشند
و از آنچه برای اخراج مائیت در استسقای زقی بتجربه انطاکی رسیده این مطبوخ ست گلقند عسلی دو اوقیه تخم شلجم یک اوقیه تربد سفید تخم کرفس و کرویا از هر کدام
نیم اوقیه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بسدس رسد صاف نموده ریوند چینی یک مثقال اضافه کرده بنوشند و در نسخه بعضی متاخرین وزن تخم شبت نیم اوقیه عوض تخم کرفس
کرویاست و در بعضی عوض تربد و در ایام راحت از استعمال مفتحات و مدرات غافل نباشند و قوابض را بعد از مسهل هرگز استعمال نکنند مگر آنکه نقای کلی حاصل
شده باشد چه دوام لین درین مرض تا هنگامیکه قوت ساقط نشده باشد واجب ست و این شیاف مار اصفر را بیرون آرد تخم کرفس تخم جرجیر تخم گندنا نمک طبرزد
سکبینج همه مساوی کوفته بیخته بهیون بلوط شیاف ساخته یکی از آن استعمال نمایند و این حب در اخراج مار اصفر قوی ست و علی بن زین آن را بغایت ستوده بستانند
مازریون و یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده تربد سفید افتیمون هر کدام یک جزو انیسون تخم کرفس هلیله زرد هر کدام نیم جزو کوفته بیخته حبها ساخته دو درم
از آن با آب نیم گرم بدهند و از مسهلات سهل المأخذ و کثیر المنفعت روغن مازریون ست و ترکیب ساختن آن در قول مجوسی گذشت و در ایام استعمال مسهلات
تغذیه نخود آب یا دارچینی و خولنجان و شبت و گشنیز خشک مقرر دارند و اگر بیمار را طاقت استعمال داروهای مسهل نباشد ضمادیکه در آن تخم حنظل و بیخ
آنست و در قول مجوسی گذشت بر شکم نمایند که باذن الله تعالی عمل جید میکند و هرگاه هر یک از ادویه مذکوره موافق حدس صائب و تخمین بصناعی بر طبق مشاهده
ضعف و قوت استعمال نمودند و فائده از آن مترتب نشود و علت دراز و مستحکم گردد بشیر شتر دست باید برد و قانون استعمال آن همانست که در قول مجوسی گذشت
لیکن بمقدار ربع رطل از شیر با پنج درم سکر العشر و دو درم سفوف شبرم شروع کنند و هر روز ده درم شیر میافزایند تا بیک رطل رسد و اگر سی درم بول نر با ده درم عصاره
ترب و کرفس و سکنجبین بدهند همین اثر دارد و یک روز بدهند و یک روز ترک کنند و از مرکبات دواء الکرکم و معجون مغنی و فنجنوش و تریاق الذهب سودمند ست
و اگر تریاق بزرگ بمقدار نخودی تا سه هفته با آبیکه اندران کرفس و حبق پخته باشند بدهند فائده تمام دارد و اغتسال با آبیکه در آن کبریت و شب و نمک و
بوره ارمنی و امثال آن پخته باشند و بردن در آن آب مفید ست و انطاکی گوید که چون سه مثقال کرویا با زیت سائیده تا یک هفته بخورند استسقای زقی را

زائل سازد ان شاء الله تعالی اگر بهم مزمن باشد و مصنف اقتباس العلاج نوشته که علاج مخصوص زقی این چند ترتیب است که بیان میگردد اول آنکه جهت استفراغ حب بازریون
و شبرم و قرص بازریون و معجون اذن و قرص … ملینه و مجرب استعمال نمایند دوم آنکه بعد از تنقیه بدان چیزها استعمال نمایند که رفع عائله آنها کنند از اشربه و اغذیه مناسبه
و تقویت احشا نمایند با دویه دافع و مقوی و مدر مانند اطریفلات و معجونات که در ان ملینات باشند چون معجون خبث الحدید و فنجنوش و غیره چون دبید الورد و دواء الکرکم
کبیر و قرص غیر و دواء الملک سوم آنکه مقویات قلب اکثار و تمام بکار برند و حرارت غریزی را افروزند بمفرحات مناسبه و حرکات معتدله و دخنهای قویه مثل دماغ غزال
و بوبان و سماع مغنیان و رقص لولیان خوب منظر چهارم آنکه ضماد و طلیه معروفه بر شکم گذاشتن و طبوخ دار و اطلاقی نوشانند که این در قول مؤلف خلاصه گذشت
و هم معرق و هم مدر است و دیگر ادویات … مدر … تجربه نموده اند … سوای تربد و آنجا که سوء مزاج گرم سبب بوده باشد و آن تپ هم یار باشد خصوصا غب خالص
و یا غیر خالص تدبیر نوبت باید کرد چنانچه روزی جهت تعدیل حرارت جگر مروق مکوه و کاسنی هر یک سه و نیم توله سکنجبین بزوری بارد دو توله نوشانند و اغذیه بارده
که وی تریاقیت باشند یا ترشی زرشک و لیموان کاغذی … دهند و ضماد و طلیه سرد نهند و روزی جهت تنقیح و نضج ماده کوشند مثل مروق بادیان و مکوه و قرطم و
خیار چنبر هر یک سه توله با شربت بنفشه و شربت شاهتره مدبر هر یک دو توله و یا زیاده بحسب برداشت قوت و روزی به تلیین شکم و تقلیل ماده کوشند بدادن خیارشنبر
هفت توله و گلقند و شربت دینار معتدل علوی خان هر یک چهار توله و تخم … شش توله و روغن بادام هفت ماشه و در مروقات مذکوره و روزی ادرار کوشند
بدادن قرص زرشک کبیر با آب برگ ترب و شلجم و سنبل و کرفس و شربت کشوث و روزی نخود آب مرغ و دراج نهاده دهند جهت تقویت احشا و بفاصله هر سه چهار روز
قی نمایند بمقیئات مناسبه و بعد ده دوازده روز دوائی دهند که باسهال و ادرار دفع آن آب نماید مثل دواء الاقیل و حب شبرم و حب مسهل و شربت آلهی علوی خان
و بعد از ان اصلاح حرارت آن مثل شربت شوره … نارکهای … کنند و بنابر تسکین تشنگی آب انار میخوش و شیرین در آب کاسنی و غذاهای چاشنی دار زرشکی و ربانی
و سرکه کم دهند و از آب مطلقا و فواکه رطبه اجتناب ورزند و هرگاه از تدابیر مذکوره فائده نشود و مرض گردد شیر شتر یا بول او و یا ماء الجبن شیر شتر با روغن
بازریون دهند و اگر از این هم به نشود بزل نمایند و چون بزل کنند و تپ آید یا زردی بل مهلک است کذا فی النفیس الکبیر و حضرت علی گوید که چون بازریون
در عصاره گل سرخ تازه بخیسانند بعده از این عصاره … سازند و بیاشامند استفراغ ماء اصفر کنند و چون شیر انجیر با شکر عقد کرده حب بندند
و دو حب از ان بخورند هر روز بقدر حمصه استفراغ آب برفق نماید و عقب آن شربت غوره یا شربت لیمو بنوشند و ایضا صاحب زقی را در ریگ گرم دفن کنند و
… سخن بر شکم او بیاشند و طبری در باب استسقاء لحمی مینویسد که قبل استکمال و انتهای زقی تعفن اخلاط و اضداد او جائز است پس درین هنگام او
تپ پیدا کند خواه تپ عفنی بارد و از غیر منتظم یا ادوار منتظم بود و اما در غیر منتظم بر عفونت در مواضع کثیر از اعضا میان عروق دلالت کند و منتظم الادوار
بر عفونت موضع واحد دلیل باشد و اما چون این نوع مستحکم گردد تعفن اخلاط جائز نبود تا که با وی تپ باشد و درین تپ در زقی باشد که سبب او حرارت و فساد
قوت کبد اند و احرارت بود و اما زقی که سبب آن برد باشد کمتر بود که از ان تپ پیدا گردد و بعد حدوث مرض پس اگر با زقی تپ باشد نظر بقوت مریض و مقدار
حرارت او و حال کبد آن نمایند اگر جگر گرم و قوت او صالح بود باید که اشیای معتدله از مسکنه مثل آب کاسنی و آب مشقوق و آب عنب الثعلب با سکنجبین نوشانند
و بر پرهیزات فروره غذا سازند و چیزی از معجونات گرم مثل کلکلانج و دواء الکرکم و مانند آن نخورانند بلکه بر انچه مذکور شد در تنقیه اکتفا کنند و در اصلاح
مزاج کبد جهد نمایند چه هرگاه جگر قوی شود و حرارت او ساکن گردد و مزاج او باعتدال آید تپ زائل شود … چون تپ از اضداد اخلاط باشد نه از عفونت
آن و هرگاه تپ از عفونت اخلاط بود نه از اضداد آن کمتر به شود و در اکثر امر انتقال زقی بسبب شریان عفونت در جمیع رطوبات بدن بسبب استعداد این
آب و نیز بسبب شریان فساد در اعضا و اخلاط نیابد پس مفید شود و اگر تسکین اخلاط نمایند و تپ او دفع شود بهر آنکه صحت از تپ نباشد مگر عند سکون اخلاط
و صفای آن و زوال حرارت عارضی و این با استسقا نادر بود و گاهی برای صاحب تپ مع استسقای زقی چون مزاج مریض قوی و جگر او قوی صالح الاحوال
باشد این قرص ترکیب دهند بگیرند گل سرخ طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم راوند بازریون … گل بلیله زرد هر یک دو درم کوکب الارض
توبال مس هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب کاسنی مروق هر قرص بوزن یکدرم سازند و یک قرص هر روز با پانزده درم آب کاسنی صحرائی و مثل آن سکنجبین

مثل او آب خالص بخورند و صاحب استسقا را که از حدت انداد یا استسقای زقی باشد و رنوشانیدن ماء الشعیر با سکنجبین باک نیست و این جمله معالجه حمی در اینجا
نوع ست و جزئیات آن طبیب حاذق استخراج نماید

استسقای طبلی

و آن عبارتست از اجتماع ریح غلیظ عسر التحلیل در فضا احشا که آب زقی جمع گردد و گاهی با این ریح اندکی آب نیز باشد لیکن ریح غالب بود و این نوع استسقا را
بافراط استسقای یابس نامیده و دیگران طبلی القول صاحب کامل حدوث او یا از ضعف حرارت جگر و از برودت غیر مفرط بود و پس احاله غذا بسوی ریاح کند و این
ریاح میان صفاق شکم و امعاء جمع گردد و یا از کثرت تناول اغذیه مولد ریاح باشد و شیخ میفرماید که اکثر اسباب طبلی فساد هضم معده است خواه بسبب ضعف قوت هاضمه معده و
یا بسبب غلظ ماده غذائی باشد و چون غذا در معده هضم نیکو نیابد و حرارت ضعیف در ان عمل غیر قوی کند و بدن آن را مکروه دارد و اولی آن بود که مستحیل بخار و ریح گردد
و بجوف اسفل مندفع شود و گاهی این مواد مواد لطیف بنواحی معده و امعا بود و گاهی مغص دائم پیدا کنند بهر آنکه حرارت ضعیفه در ان تحلیل ضعیف نماید که احاله او بسوی
ریاح کند خصوصاً هرگاه معده بارد رطب بود و تسلیه هضم کبد نماید و در کبد حرارتی باشد که هضم چیزی غیر معد برای هضم او نخواهد و گاهی این یعنی فساد هضم با حدوث استسقا
طبلی یا تولد ریاح بسبب حرارت شدیده غریبه در معده یا کبد باشد که مبادرت کند بسوی اغذیه رطبه و رطوبات بدن قبل استیلای هضم که از حرارت غریزی صادر
میشود پس در ان فعل غیر طبیعی نماید و تحلیل ریاح قبل هضم کند بهر آنکه افراط حرارت نیز مضعف هضم ست و ضعف هضم موجد ریاح پس سبب طبلی ضعف هضم اول بود و ضعف
حرارت یا بسبب شدت حرارت مستولی باشد اگر مهلت هضم ندهد یا بسبب اغذیه و انطاکی گوید که طبلی عبارتست از احتباس ریح در کبد و فرج احشا پس بدان
فرحت کند و آن از تولید صحیح عاجز شود و غذا خام بماند و ریاح کثرت پذیرد و سبب او وقوع سده است در مجاری بسبب توفر موجبات آن مثل بغیه بریان و
عدس و نان سمید و شرب آب بالای آن و از اعظم چیزیکه آن را پدید آرد شرب آب بالای لحم ست و کثرت تخمه یا غفلت از استعمال مفتحات و غالباً قبض و قلت را
دارو غ بران اقدام نماید و اکثر کسی را افتد که حبس ریح کند یا جمله سبب او در اکثر حرارت مزاج جگر مع برودت و رطوبت معده است که طعام را نیکو نگوارد و بلکه آن طعام
ماند و مهیای هضم کبد نسازد و چون صفوة آن غذای قلیل الانهضام بجگر رسد خواهد که او را نیز درنگوارد لیکن آن نیز نتواند که آن را هضم طبیعی نماید بلکه حرارت ناری او
اندر ان اثر کند قبل از انکه حرارت غریزی عمل کرده باشد و بسبب آن حرارت انچه آتش در اجسام رطبه می نماید در ان نماید پس ابخره غلیظ از ان منفصل شده بعد از استیلای
برد بران و مفارقت اجزای ناری از ان مستحیل بریاح گردد و این ریاح در جوف اسفل اجتماع پذیرد و از ینجاست که گاهی در حمیات وبائی و اکثر در آخر امراض حادة انتفاخ شکم
عارض شود تا آنکه همچون طبلی باشد و چون دست بران زنند آواز طبل مسموع گردد و این علامت سخت ردی ست بهر آنکه این از ضعف مفرط حرارت غریزی حادث شود و بقراط
گوید کسی را که مغص و اوجاع قریب ناف بود و درد شکم دائمی باشد که از مسهل و غیره منحل نگردد امر او مؤول باستسقای طبلی گردد و طبری گوید که این نوع بسرعت هلاک نکنند
بهر آنکه کبد با وی فساد تام نپذیرد و گاهی هلاک میکنند باین نحو که ریاح غلیظ بسوی آلات تنفس رسد و ریه و حجاب از ان ممتلی گردد پس نفس تنگ شود و چون نفس
نماید موضع نفس او تنگ گردد مثل خناق کرا و را واقع شود یا اغذیه فاسده که بدن بدان اغتذا نماید از کبد بسوی معاء در ماساریقا و سائر شعب رجوع کند و سهال عارض
شود پس بسبب قلت غذا و دوام اسهال مریض بسقوط قوت هلاک گردد و درین نوع در معالجه صعب ترین انواع ست و اگرچه بعید تر در اهلاک ست و علامات طبلی
آنست که در ان ناف بسیار بیرون آید و یا انتفاخ و تمدد و کبر شکم با صعوبت باشد و یا گرانی شکم کمتر از زقی بود بلکه درین تمدد زیاده از زقی باشد و مثل و ترکشیده بود و زیرا
اعضا انچه در زقی باشد درین نبود بلکه اعضا و رذبول شروع کند و هرگاه دست بر شکم زنند آواز مثل طبل دهد و لهذا طبلی گویند و اینها آواز مثل مشک پر باد آید نه مثل
مشک پر آب و صاحب او دائم مشتاق بسوی آروغ بود و از آمدن آروغ و از خروج ریح راحت یابد و نفس او طویل تر از نفس دیگر انواع استسقا بود و ضعیف نباشد بهر آنکه
محوت با نفستا یا متغل مضعف که در زقی بود ضعیف نگردد و آن در اکثر سریع و متواتر مائل بصلابت و تمدد بود و در ان تهیج یا مثل غیر او نباشد و بول سرخ بود علاج
در ابتدا اگر مریض استسقا تب نیز دارد بعد نضج بمدار الاصول تنقیه ماده مولد ریاح با رویه قلیل الحرارة نماید بعده قرص زرشک و کاکنج با رود همراه آب کاسنی و عنب الثعلب
مروق با شربت بزوری یا سکنجبین بزوری دهند و تبرید جگر درین نوع مفید بود و تقویت معده و تحلیل ریاح و استفراغ ماده برفق و نرمی با حفظ قوت علاج اینست

واستعمال مسهلات قویه درین نوع جائز نیست واز ادویه مسهله ایارج فیقرا توان داد بالجمله اسهال رطوبات غیر منهضم مولد ریح بچیزی نمایند که سخن کبد نباشد تا تولد بخره
کثرت نماید وعطش نیز حادث نشود پس احوط آنست که وقت استعمال سخنات اشیای سرد بر جگر طلا کنند تا از خوف سخونت کبد ایمن باشند وبعد از اسهال وتنقیه
ماده بهر تحلیل ریاح اشیای محلل ریاح [illegible] نطولات وایضاً کمادات وضمادات ومسولات ومعجونات کاسر ریاح استعمال نمایند وغذا سریع الانهضام مثل لحوم طیور مطبوخ
بانیسون ونانخواه وبادیان وکرفس تجویز نمایند وبالیدن روغن های محلل وبستن ریگ دریا گرم مفید است وکمونی ونمک سلیمانی ومعجون خولنجان را در کسر
ریاح تاثیر عظیم است ومعجون بقراط در شباب خاصیت عجیب دارد وجوارش نارمشک وقرص مقل منفعت بزرگ است وکذلک قرص افسنتین وقرص امبرباریس وقرص لک را
تاثیر عجیب است واگر در هر هفته یکبار اسهال خود دو سه درم با آب بادیان بخورند آنرا در ابرا این نوع خاصیت عجیب ومجرب است وسفوف کرفس وسفوف حاکمی وکذلک
سفوف اصول اگر حرارت نباشد نافع است وبابونه واکلیل الملک خطمی با پودینه خارخسک بازریون چند بیدستر سنبل [illegible] بر شکم ضماد کنند اگر حرارت نبود
واگر حرارت یا وقت تابستان باشد صندل وگل سرخ وخطمی وبنفشه وآرد جو وروغن گل وآب عنب الثعلب ضماد نمایند وحمول اصول از سداب خشک وتربد وبادیان و
تخم کرفس وتربد وابوراق یکدرم وشکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف ساخته نافع ومداومت یکدرم انیسون با کاسنی وقیصوم گلقند برای تحمی وطحال مجرب است وتعمیم شکم بجرار
اکبر مخترع حکیم ارزانی نیز مفید ذکر او ودریه سعوده نافع استسقای طبلی ضماد سرگین گاو بسرکه بر شکم ودر آفتاب نشستن تا خشک گردد مجرب سویدی است وکذا شرب
وضماد جعده وقنا وکذا شرب سنبل هندی وکذا انجبیل وکذا فطراسالیون بایام متوالی از مجربات است وارباسلیس [illegible] وفولس وغیرهم می نویسند که شرب یکدرم
حلتیت وعصاره فرنجمشک تازه یا طبیخ خشک آن ودارچینی وسرگین گاو سوخته تنها یا با عنب الثعلب وبورق منحیه وخوردن پودینه با انجیر وشرب زهره خرس یکدرم
با آب نیل هندی وکذا تخم قطعت پنجدرم کوفته وخوب جوشانیده دو دو قطره جعده جبلی واسارون وکذا ایارج کرم بری شراب یکساله وکذا انیسون [illegible] مداومت خوردن تخم فطا
وشرب شیر شتر ونشاسته شکر سوده بسرکه سرشته وطلای شکم بقطران وشرب آن وشرب وضماد اذخر وکذا زعفران وضماد آرد شیلم انجیر افسنتین مساوی کوفته با آب بخته
هر واحد نافع استسقای طبلی است اقوال فضلا فاضل هندی می نویسد که آب خارخسک وشربت بنفشه محلول در گلاب باشد ید التسکین برای ریاح ناپخته است
وبعضی را علاج بطبیخ پوست بیخ [illegible] نموده [illegible] علاج حال [illegible] کبد بود [illegible] بعضی شیر [illegible] ناهار وسفوف قابض با آب عنب الثعلب سبز
مروق در آخر روز هرگاه باد و [illegible] شکم [illegible] بعضی آب کاسنی در یک وقت وآب بادیان در وقت دیگر بقرص امبرباریس در هر دو وقت نموده
وعلاج بعضی با آب برگ تربد وقرص [illegible] کردم وشفا یافتند وبعضی از افاضل می نویسند که آنچه در وجع معده ریحی گفته شد عمل آرند ولیکن بملاحظه این امر باید کرد
که اگر در معده وجگر حرارت باشد تحلیلات معتدله مانند آب بادیان سبز وکرفس وخارخسک وقرطم بکار برند واگر بهم نرسد از تخمهای اینها شیره گرفته نیمگرم
بدهند وضماد که در قولون ایلاقی بیاید با اضافه مصطگی با آب مکوه سبز بر شکم نمایند ودر غذا وآبها هم بدین نوع رعایت کنند واگر برودت غالب باشد
این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کرفس هر یک هفت ماشه پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس پنج ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد پنج عدد
گلقند عسلی چهار توله [illegible] ریوند وغاریقون [illegible] خان
با اضافه [illegible] دو توله [illegible] چهار توله [illegible] روغن بید انجیر مرکب دو توله [illegible] تا تولد ریاح موقوف گردد
بعده جهت تحلیل ریاح باقی [illegible] بکار برند [illegible] وباید که در روزی چهار پنج بار
تکرار نمایند وادویه حشیشه مثل قرنفل وپودینه ودارچینی خرد وبزرگ وزیره بخایند ومعجونات کاسر ریاح مثل [illegible] ومعجون حب الغار با عرق [illegible] نانخواه دهند
ومعجون انیسون [illegible] ارزانی [illegible] پوست بیخ بادیان وبیخ کاسنی وبیخ کرفس از هر یک پنج ماشه [illegible]
پنجدرم انیسون تخم کرفس بادیان دو دو درم فطراسالیون قسط ریوند [illegible] هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم انجیر زرد پانزده عدد در سه آثار آب
باران [illegible] چهار درم [illegible] بالیده صاف نموده هر روز چهل درم با شربت بزوری چهار توله بنوشند [illegible]
وبیخ علاجی [illegible] شیر [illegible] دهند [illegible] افسنتین واکلیل وسنبل الطیب وکرویا هر یک یکتوله صبر سه توله ضماد کردن بسیار

شنیده و مجرب است و شیخ میفرماید که قانون علاج او اینست که استفراغ خلط رطب نمایند اگر احتباس ریح سبب آنچه باشد و گاهی احتیاج باستفراغ نباشد و بسوی
بدل غیر مثل زنی و تنقیه معده کنند اگر سبب ضعف او باشد و تعدیل جگر با طلیه بارده و غیر آن نمایند تا تغیر او مفرط نگردد و فصد را درین باب مدخلی نیست الا در
نادر بلکه اولی آنست که اسهال شکم برفق کنند و باید که کثرت مسهلات نکنند و ایضاً استعمال مدرها باید کرد لیکن افراط در آن نمایند چه افراط در آن مودی
بسوی تولد اخره و کثیر میگردد و بعد از آن استعمال حقنه ها و محللات ریاح نمایند و بالیدن شکم در روزی چند بار و تکمید بجاورس و سبوس و نمک اگر نافع کند
و کذا کهجوب منشر و محمولات بعمل آرند و گاهی احتیاج بوضع محاجم ناری بر شکم چند بار افتد و از حبوب و بقول و ابان و فواکه رطب و جمله منفخات
اجتناب کنند و اگر استسقای طبلی از سوء مزاج حار باشد باید که اشربه آبهای باردیان و کرفس و خار خسک و طبیخ اکلیل الملک و بابونه بنوشانند و اگر از سوء مزاج بارد بود زیره و انیسون
و جند بیدستر و نانخواه باید داد و زیره و کندر و نانخواه و مر بخایند و معجون ورج و شونیز آنرا نفع کند و ایضاً نانخواه و صعتر و زیره و نمک هندی و گیرند زیره و بوره و تنگار باید
وازان شیافه سازند و احتقان بروغن سداب تنها یا با بزور محلل ریاح استعمال کنند و صاحب کامل گوید که چون تولد این نوع از ریاح بسیار باشد احتیاج در ان
بسوی چیزی که محلل ریاح و مخرج آن بود می افتد و افضل چیزیکه در ان استعمال کنند ماء الاصول و معجون بنداد یقون و روغن بادام تلخ و روغن سداب و
مانند آنست و این ماء الاصول نافع این نوع است بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان هر واحد هشت درم تخم کرفس انیسون بادیان دوقو فطراسالیون
زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده و بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد چهار درم تخم سداب سعد هر واحد دو درم اسارون سنبل الطیب مصطکی سکبینج هر واحد
یکنیم درم قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد دو درم و نیم مویز طایفی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل بیاید چهار اوقیه
ازان بگیرند و در ان یک مثقال معجون بنداد یقون مالیده بدهند و نیم مثقال سکنجبین با استسقای طبلی را منفعت بین نماید و صاحب آنرا از ادویه مسهله
حب سکبینج دهند و ایضاً آب کرفس و آب بادیان ترمروق هر دو چهار اوقیه با یک مثقال این سفوف بدهند تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دوقو تخم شبت
هر واحد سه درم اسارون و قسط و سنبل و مصطکی و فلفل سفید هر واحد درم قردمانا دو درم ریوند چینی یکنیم درم سکبینج نیم مثقال جندبیدستر نیم درم همه را باریک
سائیده بکار برند و اگر خواهند با شراب ممزوج بخورانند و این حب نافع استسقای طبلی است ایارج فیقرا شش درم سکبینج غاریقون نمک هندی هر یک چهار درم
تخم کرفس انیسون نانخواه بیخ اذخر فقاح آن عصاره غافث مازریون پوست سلیخه هر یک درم فرفیون یکنیم درم تربد هفت درم عصاره افسنتین بیخ سوسن
اسمانجونی هر یک سه درم سائیده حب سازند و از یک درم تا دو درم و نیم با آب گرم بخورند و صاحب او را روغن ناردین و روغن قسط با شراب ریحانی بنوشانند
و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف عرق بخوش پودینه هر یک ده درم زیره نبطی صعتر فارسی بادیان انیسون
قردمانا دوقو هر یک سه درم اسارون سنبل الطیب لب بلسان و عود آن سلیخه هر یک دو درم جند بیدستر اشنه مرکی میعه سائله هر یک یکنیم درم بسایند و مجموع را
بروغن شبت یا روغن سداب بگذارند و در ان ادویه سرشته بر شکم ضماد نمایند و ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر حرارت غالب بود بر جگر از صندل و آرد و لادن
و سک ضماد کنند و اگر سردی غالب بود ماء الاصول بدهند و معجون حب الغار سودمند بود و بوره و برگ سداب خشک بشهد سرشته در پلیته آلوده حمول سازند و [illegible]
و مصطکی بدهند و این معجون کاسر ریاح کند بگیرند برگ سداب و پودینه خشک و صعتر و کرویا هر یک ده درم نانخواه و فلفل و شونیز و وج هر یک پنج درم جند بیدستر و سکبینج
و جاوشیر هر یک دو درم و نیم همه را بعسل سرشته شربتی دو درم با یک وقیه شراب گرم گردد و چند تیقون و پلیه سودمند آخر بعد استفراغ امعا و کسر اندک ریاح
شیر شتر با دو درم سکبینج نافع بود و اگر شیر شتر با بول او بدهند سودمند بود و انطاکی گوید که علاجش تلطیف اسهال است و خوردن ادویه مخرج ریح خصوصاً
حلتیت و جند بیدستر و اذخر و زیره و خولنجان و دارچینی و تضمید شکم بقطران و بورق و کبریت و عسل و آنچه از مرکبات در اقسام سابق گذشت و استعمال حقنه حاده
و آب حدید با زیره و نانخواه مجرب است و ابو منصور میگوید که تکمید شکم بجاورس و وضع محاجم بران و در حالت جوع و تحقین بروغن سداب و تحمل شیاف که
در باب مغص بیاید و شرب زیره و نانخواه و انیسون و بادیان نافع است و تا یک هفته اسطوخودوس سه درم با آب بادیان بخورند که آنرا درین نوع خاصیت
عجیب است و هر روز شکم بمالند تا سرخ شود و بران محاجم نهند و چون قوت ضعیف گردد و متحمل استفراغ نباشد لازم شیر شتر با دو درم سکبینج نمایند

اگر حرارت نبود و اگر طبیعت نرم بود با شیر این سفوف دهند لک مغسول طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم گل سرخ سه درم شربت یک مثقال تا دو درم و ابن سینا
گوید هر صبح جلاب از بادیان و تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم و گلقند ده درم بدهند و غذا مزوره نخود آب با مغز بادام و قرطم و نانخواه و زیره کرمانی
و دار چینی و اندک زعفران خورانند و روغن سداب و زنبق و یاسمین و شبت و مانند آن بر شکم بمالند و این سفوف کاسر ریاح و طارد نفخ است تخم کرفس بادیان
انیسون ساذج زیره قسط ازاوند هر واحد دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل جعده هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته یک مثقال بخورند و یا این ماء الاصول دهند بیخ بادیان
بیخ کرفس بیخ کاسنی اصل السوس هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد دو درم
مویز طائفی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یکنیم رطل بماند هر روز مقدار پانزده درم تنها یا با سفوف مذکور بدهند و اگر اراده اسهال باشد معجون خیارشنبر
پنج مثقال با این ماء الاصول دهند و چون نفخ ساکن شود و قریب انحطاط بود تضمید شکم با این ضماد کنند بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت پودینه هر واحد ده درم
زیره کرمانی سه درم کوفته بیخته با آب سداب سرشته بکار برند و ابن تلمیذ گوید که هر صباح جلاب از بادیان و زیره و نانخواه گلقند بنوشند و اول استفراغ با یارج
فیقرا بتدریج نمایند و محللات ریاح که در علاج قولنج ریحی ذکر یافته استعمال کنند و بجا گستر گرم تکمید نمایند و از معاجین نافعه هند اوقیون یا نجرنیا یکمثقال بماء الاصول
یا بشربت اصول یا با یکمثقال روغن بادام تلخ است و این معجون بدهند اگر با طبلی حرارت نبود انیسون فطراسالیون حب الغار سعد جندبیدستر شونیز قردمانا سنبل
حب بلسان نجا و شیر انجدان ساذج زعفران سکبینج وج بادام تلخ سداب خشک غاریقون حماما نانخواه صعتر فولنجان برگ غار کعب تقر محرق جعده زنجبیل هر واحد
یک جزو سائیده بعسل سرشته شربتی از آن دو درم و این دوای مسهل برای طبلی که بی حرارت و با قبض بود نافع تربد یکدرم غاریقون نیم درم زنجبیل نیم درم بعسل حب سازند
و این قرص او اند نافع استسقای طبلی حارست مغز تخم خربزه سه درم گل سرخ نیم درم ریوند دو درم لک مغسول دو درم قرص سازند شربتی یکمثقال با آب کاسنی و سکنجبین
و اگر با وی سعال باشد مطبوخ زوفا یا با آب بادیان و کرفس دهند و مصطکی و کندر و قاقله و فلفل نخایند و طبری گوید که نظر بقوت و مزاج مریض و سایر قوانین
نمایند اگر استعمال کنند ده روز ماء الاصول با این نسخه بدهند گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون بادیان زیره کرمانی
زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هر واحد چهار درم مصطکی سنبل اشنه و انیسون وج بلیله هر واحد دو درم عناب ... هشت درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر واحد پنج درم
مویز منقی بست درم همه را یکجا در ماء الاصول بپزند و در شیشه که با آب سرد کرده شسته باشند نهاده اندازند تا از جوش مانع گردد هر روز بست درم بدو دو درم گلکلانج یا دواء الکرکم
بدهند و غذای بیمار وزن کرده هشتم حصه از معتاد بخورانند اگر متوسط الاکل باشد و الا دهم حصه اگر کثیر الاکل بود و آب مدبر با این تدبیر بنوشانند بگیرند آب صد رطل و
بران رطل سرکه کهنه انداخته بجوشانند تا ثلث از آن باقی ماند بعده سرد کرده بدهند چندانکه از غذا بنوشانند و برین زیاده نکنند و امر بریاضت و مشی و در آفتاب و جلوس
در آن بعد پوشیدن سر و چون ده روز آنرا نوشیدند یک شربت حب منتن بخورند و پنج روز برین صبر نمایند و غذا درین ایام خمسه تیهو و کبک بمقداریکه از آن مذکور
شد بعده یک شربت حب سکبینج خورند و ده روز راحت دهند و هر روز دو درم ازین سفوف بدهند نانخواه انیسون تخم کرفس بادیان زیره کرمانی صعتر مصطکی کندر
هر واحد دو درم زنجبیل لسان العصافیر هر واحد دو ثلث درم همه را باریک سائیده هر روز از یکنیم درم تا دو درم بخورند و بالای آن شربت عسل ساده جید الطبخ
بنوشند و امر بریاضت و استحمام آب شبی و نطرونی و کبریتی کنند و هر گاه تولد ریاح در معده اندک باشد امر بعلاج در هر پنج روز یکبار با این علاج کنند آب ترب
و برگ او پنجاه درم بر آورده بران یک قیراط فضه فیلز هرج و یکدانگ کنکرزد و مثل او سکنجبین بزوری و اندک نمک انداخته نیمگرم اندک اندک بنوشند بعده بران صبر
کنند پس نظر کنند اگر بنفسه منقلب نگردد اندک آب گرم بنوشانند بعده بعقب آب گرم اندک آب سرد تجرع کنانند و بران قدری روغن یاسمین چکانیده باشند
و اگر ازین قی نیاید پر مرغ بر روغن یاسمین آلوده استعمال کنند که این از اعظم علاج این نوع است و ایضاً اگر قوت متمکن باشد استفراغ با این حب کنند توبال نحاس
دو دانگ ریوند چینی یکنیم دانگ برگ مازریون و تخم او در سرکه تر کرده خشک نموده دو دانگ سرگین کبوتر یکدانگ هلیله سیاه بنفشه ایارج فیقرا یکدرم سقمونیای مشوی
یکنیم دانگ زنجبیل دو دانگ غاریقون صمغ صنوبر عصاره قثاء الحمار هر واحد یکدانگ و نیم همه را سائیده در شراب رقیق سرشته حبها سازند دست از روغن بلسان
چرب کرده و در سایه خشک کنند شربتی از آن چون همه قوانین رخصت دهند از یکنیم درم تا دو درم و ایضاً او گوید که گاهی با طبلی تب حادث شود و بهر آنکه حرارت

صاحب این نوع بسیار بود و بهمین سبب طبلی شده زیرا که حرارت چون برطوبت اشتعال نماید تحلیل و افنای آن کند و ریاح بخاری آنرا گردانند پس بسوی اعضا
منتشر شود و کبد و اعضا بر تحلیل آن قادر نباشند بنابر ضعف اعضا و ضعف کبد و ضعف قوی و واجب نیست که گمان کنند چون گوییم که حرارت صاحب طبلی
بسیار است و با اراده بدین کثرت او در کبد یا در اعضا کرده ام آنکه اراده بدان حرارت غریزی نموده ام لاکن اراده بدان حرارت خارج از اعتدال فاسد
کرده ام چنانچه در سرگین و زبل پیدا شود چون گرم شوند بالجمله تب که با طبلی پیدا شود یا از احتداد اخلاط یا از عفونت آن باشد و علاجش همانست که ذکر او
در تب گذشته و ندیدم صاحب طبلی با تب را که انتفاع بعلاج یابد زیرا که آن از تب البته نقاهتی یابد چه بر جمیع اعضای او رطوبت و ریاح مستولی شود و
فساد اخلاط و تغیر آن مستلا بود و نمی بینی که رسوب چون طافی بود گوییم که ریاح هنوز نانضج است اخلاط را نمی گذارد که متمیز گردد و اگر رسوب در وسط قاروره
بود گوییم که ریاح نقصان یافته و قریب است که تمیز یابد و چون رسوب نازل گردد گوییم که ریاح زائل شده و ساکن گردیده و رسوب نزول نمود و نضج و تمیز
ظاهر شد و چون امر چنین باشد پس بدانکه ریاح و رطوبات بر جمیع اعضای او مستولی شده و این فصل را با استقصا تامل نمائید و ابوماهر برای صاحب تب
با استسقای طبلی این قرص ترکیب داده رو نای خشک گل سرخ هر واحد چهار درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خرپزه هر واحد پنج درم خاکستر گرم اگر بیابند و الا آب
حرارت گرم که بدان ادویه سرشته شود زعفران دو دانگ همه را سائیده و بدانچه مذکور شد سرشته هر قرص بوزن یک درم سازند و هر روز یک قرص با دو درم
سکنجبین بزوری بخورند گیلانی از بسیار نقل کرده که علاج حادث از سوء مزاج حار اجتناب از ادویه اسخنه است و اقتصار بر اسهال هنگام قبض طبیعت بچیزها
سکنجبین بلند مثل شراب آلو مقوی تیز سکنجبین یا آب تمر هندی و بجلاب و ریوند و طبیخ هلیله بشکر و آب انار بن شیرخشت و یا بعضی ازین ادویه با آب کرفس و بادیان یا
آب کشک و طبیخ بابونه و اکلیل الملک نوشانند و تبرید مزاج کبد بشربت سکنجبین معمول از تخم کاسنی و گلاب و ضماد که در قول ایلاقی گذشت باید کرد و تقویت جگر
بقرص امیر باریس مع سکنجبین و بامتصاص انار میخوش و بهی کنند و غذای ایشان مزوره مطبخ با آب غوره و انار و سماق و زیرباج بسرکه یا مری و نعنع و کرفس و با دیگر
و ماهی ... ملح سازند و اگر قوت ضعیف گردد تقویت بجوزه مرغ و دراج با آب لیمو نمایند بعد از آن در تحلیل ریاح با دویه آروغ آور و ضمادات و حمولات و معجونات
محلل ریاح شروع کنند اشتباه نوعی از استسقای طبلی است که آنرا جبن گویند و این در لغت مرادف استسقاست لیکن نزد اطبا همین نوع است بعلینه چون رطوبات
و ریاح رقیقه استسقای طبلی تحلیل یابند و غلیظ عسر التحلیل از انها باقی مانند و تحلیل نشوند و بدان سبب صلابت زیاده شود اما جگر صحیح گردد و حال مریض
صلاح پذیرد در هضم او جید و در هم او نیک و اغتذای بدن او تمام و قوت او کامل گردد و بجز صلابت در شکم مکروهی دیگر نباشد و حال صاحب آن شبیه بحال
زن حامله بود بحدیکه چون زن را عارض گردد گمان شود که او آبستن است و برآمدگی ناف نباشد و علاجش جلوس در طبیخهای کبریتی و نطرونی و تضمید جگر بملطفات
و محللات ریاح مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و صعتر و تخم سداب و جندبیدستر و خاکستر طرفا و نطرون با آب سداب و بول شتر است و انطاکی گوید
که گاهی استسقا منحل گردد و بدن صحیح شود و صلابات و نتو در ناف باقی ماند پس درین هنگام بابونه و شبه دانه و زرنباد و مصطکی مفرد یا مرکب بسرکه ضماد کنند
و این باقی را جبن گویند و گویند که طبلی جبن است و گویند که کل استسقا و طبری گوید که جماعتی را دیدم که با ایشان جبن بود و آب چشمه کبریتی نوشیدند و چند بدان
متعود شدند پس الفراز ایشان صحت یافتند و از ادویه که اصحاب جبن را دادهم بدهند این معجون است عصاره قثاء الحمار پنجاه درم بازریون سی درم بیخ سوسن ... درم
سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و در هر پنج روز یکبار دو درم بروغن گل و آب نیمگرم بدهند و صرف باین صاحب این نوع علاج کنند که این حیلی بهتر است و از
انطاکیه که صاحب جبن بکار برده اینست بگیرند صعتر فارسی برگ و بیخ او پنجاه درم خاکستر فارسی درم سائیده و ده درم نطرون بران اندازند بول حملان یا
بول اشتر حل کرده طلای شکم برسازم کنند و در آفتاب بخوابند و سر پوشیده دارند و این طلا درین نوع بالغ النفع است و در جمیع انواع چون کبد صحیح باشد
و بر کبد این نوع ضماد از مصطکی و سنبل و مر و فوفل و زعفران و ریوند سوده با آب عنب الثعلب اگر یافته شود و الا شراب انارک تا بیض مع آب علیق نمایند و از
ضماد کبد ایشان را صحیح گردانند و گاهی برای اصحاب این نوع این شربت بسازند بگیرند رو نای خشک و تخم کرفس و بیخ بادیان هر واحد سه درم پوست
بیخ کبر بیخ کرفس و بیخ بادیان هر واحد پنج درم بیخ سوسن آسمانجونی هفت درم اسقیل بریان پنج درم همه را در دو صد درم سرکه بجوشانند تا مهرا گردد بعده افشرده

صاف کرده برابر همه اجزا عسل داخل کرده بقوام آرند و هر روز پانزده درم بنوشند و غذا و آب بطریق طبی وزن کرده دهند و اگر مریض ضعیف گردد از تهیج و اگر یافته نشود از بازوی جوزه مرغ و مانند آن غذا سازند و صاحب حاوی نوشته که علاجش اسهال و تنقیه احاسب از اخلاط و ریاح غلیظه چنانچه برنج جلاب از تخم کشوث و تخم کاسنی و بادیان هر یک سه درم و از شکر سفید یا گلقند ده درم بنوشانند و غذا مزوره از نخود مع مغز قرطم و دارچینی و زیره سازند بعده اسهال طبیعت باین طور نمایند بگیرند سنا هفت درم عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم ترنجبین ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم و در آب کاسنی معصور غیر مغسول پنجاه درم حل کرده سحرگاه بنوشند و بعد اسهال در آخر روز مزوره نخود با مغز بادام یا حب قرطم از گوشت ماکیان یا بچه آن غذا سازند و قبض شکم نگذارند بلکه شیافات و حمولات مسهله استعمال نمایند و در آب شبی و کبریتی وغیره بنشانند و تضمید شکم بضمادات مفتح ریاح مثل تخم کرفس و انیسون و زهره گاو و مرحب بلسان نمایند و دلک بطن بپارچه خشن وضع کنند رونا نخواه و همه آنچه آروغ آورد دافع این نوع است و از بقول و فواکه رطب و البان حذر کنند

امراض مراره وطحال

یعنی زهره که تلخه نیز گویند و سپرز شیخ میفرماید که طحال را جمیع اصناف امراض مزاج و ترکیب مثل سدد و تفرق اتصال و اقسام اورام عارض میشود و چون طحال فربه شود بدن لاغر میگردد بهر آنکه بعبادت اولا قوت کبد را سخت ضعیف گرداند پس تولد خون کم شود و بعد از آن خون بسیار بسبب عظم خود جذب می نماید و بالجمله هزال طحال بر جودت اخلاط و سمن او بر رداءت اخلاط دلالت کند و گاهی امراض طحال بحمیات مختلطه مودی گردد چنانکه امراض طحال گاهی از این امراض متولد میشود و آن بیشتر از غب غیر خالصه و از حمیات وبائی و مختلطه پدید آید و اکثر امراض طحال خریفی بود و رنگ صاحب او مائل بزردی و سیاهی باشد و امراض طحال بسوی معده نیز متعدی گردد پس گاهی شهوت او زیاده و گاهی شهوت او باطل کند و گاهی هنگام قرب هضم بسوی قی ترش که از آن زبان بجوشد بعد از آن و بعد وجع آن احتیاج گرداند و بول دموی در آخر امراض طحال جید بود و کذلک بول غلیظ که در آن ثقل متشتت باشد و آنچه در آن مثل علقه خون بود و گاهی تپ که از امراض طحال بود و طحال و بدان منحل گردد و گوینده که چون امراض سپرز شبیه بامراض جگر است علاج آنها نیز قریب بیکدیگر است غیر از این که سپرز قوی تر از جگر و کمتر از روی شرف از وی است لهذا تحمل ادویه قوی تر از ادویه جگر میشود و از استعمال ادویه تلخ و شدید الحموضت چه از داخل و چه از خارج حذر نمی توان کرد و بعضی ادویه حافظ قوت مثل ادویه عطریه و آنچه اندر آن اندکی قبض باشد داخل دواهای طحال باید کرد تا تنقیه خون از خلط سودا و دفع آنچه در رسیدن از فضول بجانب معده تواند کرد پس فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و ضعف است و از ادویه که مخصوص طحال اند از آنجمله پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و ثوم بری و اشق است و امراض مراره انواع یرقان است و امراض طحال هشت گونه است یعنی سوء مزاج طحال و ورم طحال و تحجر طحال و نفخه طحال و ضعف طحال و سدهٔ طحال و حجارهٔ طحال و وجع طحال

یرقان

و آن تغیر فاحش است در رنگ بدن بزردی یا سیاهی بسبب جریان خلط صفرا یا سودا بسوی جلد و متصل آن بلا عفونت و اگر عفونت باشد لازم بودی تپ غب در یرقان صفری و تپ ربع در اسودی همراه آن بودی پس یرقان زرد باشد یا سیاه و گاهی مرکب از هر دو بود بواسطه اجتماع سبب هر دو بود و سبب یرقان اصفر در اکثر امر از جهت جگر و از جهت زهره بود و سبب اسود بیشتر از طحال و گاهی از کبد باشد و گاهی اتفاق افتد که سبب اصفر و اسود هر دو سوء مزاج عام بود بالجمله هر نوع آن علیحده بقلم می آید یرقان اصفر و او آنست که چشم و تمام بدن در آن زرد شود و آن از دو سبب بیرون نه باشد یا بسبب کثرت تولد صفرا بود و یا بسبب امتناع استفراغ آن از جگر و زهره اما آنچه بسبب کثرت تولد صفرا باشد از سه سبب خالی نباشد یکی آنکه بسبب عضو مولد بود و عضو مولد یا بالطبع باشد و آن جگر است و او چون سخت گرم شود بسبب اسباب سخنه و بسبب ورم جگر و مجاری صفرا و بسبب سدد که صفرا از مراره محتبس شود و بسبب حرارت مزاج مراره که جگر را سخت گرم کند صفرا پدید آید و یا مولد غیر بالطبع بود و آن جمیع بدن است چون گرم مفرط شود پس خونی که در وی است آن را بصفرا مستحیل گرداند دوم آنکه بسبب ماده باشد و آن اغذیه است از قسمی که از آن صفرا بیشتر متولد شود و یا بسبب حرارت مزاج غذا مثل عسل و شراب یا بسبب سرعت استحاله و بسبب صفرا مثل شیر در معده حار که از تولید صفرا هیچ خالی نباشد سوم آنکه بسبب اسباب غریبه باشد و آن مثل حرارت خارجی است که بر بدن مشتمل شود و یا در آن

منتشر گردد و بسببی مثل لسع عقرب جراره یا مار یا نهش افعی از زنبور خبیث و گزیدن مثل قملة النسر و رتیلا که زهر آنها خون را گرم و صفراوی گرداند و گاهی این فعل از ادویهٔ مشروبه
کند مثل زهرهٔ پلنگ و افعی و یرقان سمی در اکثر دفعةً ظاهر شود و بدانکه یرقانی که بسبب کثرت صفرا باشد گاهی انتشار آن بنفسه بسبب شدت غلبهٔ خون بود و گاهی
بر سبیل طبیعت باشد و آن یرقان بحرانی بود و گاهی اتفاق افتد که این کثرت دفعةً متولد شود و گاهی اندک اندک در ایام پیدا گردد و هر گاه که آنچه متولد شود تحلیل نگردد
بسبب کثافت جلد یا بسبب غلظ ماده و همین دو سبب باشد یرقانی که هنگام هیجان ریاح شمالی و در زمستان بارد و احتباس عرق معتاد کثرت کند و کثرت تولد صفرا گاهی
در کبد و گاهی در همه بدن باشد چنانچه معلوم شده و بسبب اورام حار باین حیثیت باشد که مزاج را بسوی حرارت متغیر میگردانند پس تولد صفرا کثرت نماید و یرقان از مجاورت
اورام حاره بسبب تغیر آن مزاج را حادث شود و اگرچه این گاهی بر سبیل تسدید و منع استفراغ نیز حادث گردد و بار دوم اولی بتولید شود دوست و اما آنچه بسبب عدم
استفراغ صفرا باشد آن نیز از سه سبب بیرون نبود یکی آنکه بسبب جگر بود و چون از کبد مستفرغ نشود یا سبب در فاعل باشد و یا در آله و سببی که در فاعل بود آن
ضعف قوت دافعه است و سببی که در آله باشد آن انسداد مجری است یا مابین کبد و مجری و ازین قبیل است یرقانی که از برودت مضعف کبد باشد پس مجاری آن
منقبض گردد و ایضاً آنچه از انضغاط و سایر اسباب سده بود و دوم آنکه چون سده در هر موضعی از جگر و مراره حاصل شود حبس صفرا در جگر نماید و بدان سبب جگر
گرم تر گردد و صفرا از آنچه در حال سلامت متولد میشد زیاده و تر از آن پیدا شود و سوم آنکه بسبب مراره باشد یا بسبب ضعف آن از جذب صفرا از کبد لاسیما
چون با ضعف جگر از تمیز و دفع بود و یا بسبب قوت جاذبهٔ زهره که صفرا بسیار جذب کند و یکبار ممتلی گردد و متمدد شود و بدین سبب قوت آن ساقط گردد و جذب نکند
و یا بسبب وقوع سده در مجرای آن که بسوی امعاست و گاهی این سده بسبب شدت امتلا در آن بنا بر سیلان صفرا بسوی آن دفعةً باعث کثرت تولد
یا شدت دفع از کبد یا جذب از مراره بود پس بر دهن مجری آنچه محتبس گردد منطبق شود و همچنین قوت بنا بر اذیت ضعیف شود و گاهی بسبب سایر اسباب
سده باشد و آنچه در قولنج بود هر آن باشد که خلط لزج دهن مجری را التزاق نماید پس صفرا بسوی امعا منصب نشود و این آنست که سببش قولنج باشد و گاهی
از یرقان با قولنج باشد و سبب او قولنج نبود بلکه آن هر دو مشترک در سبب واحد باشند و آن سده است که سبقت کند بسوی مجرای مراره قبل حدوث قولنج پس
صفرا را از انصباب بسوی امعا و غسل آن منع کند و هر گاه منع شود غسل امعا نگردد و در آن رطوبات کثرت نماید و قولنج هیجان کند و صفرا بسوی بدن رجوع
نماید و یرقان هیجان کند و هر سده که در مجرای کیسه یعنی مراره یا در مجرای مراره بسوی امعا بود و از التحام یا از ثؤلول امید برء او نباید داشت سوم آنکه از امعا
بود و وجه آنست که قومی بگمان کرده اند که گاهی یرقان عارض شود باین طور که در امعا خصوصاً قولون صفرا بسیار که بسوی آن منصب شده و مجتمع شود و
از آن بسبب حائل خارج نشود پس صفرا که در مراره است موضع انفراغ نیابد و اگرچه مجری مفتوح باشد و این نوع بسیار اندک بود و گویا که بعید باشد
بهر آنکه صفرا چون کثرت پذیرد در امعا حاصل شود بنفسه و غیر آن خارج کند مگر آنکه بطلان حس عارض شود و دافعه ساقط گردد و الکنون بدانکه ازین کلام
جامع رئیس الجماعت مستفاد میگردد که اسباب جزئیهٔ یرقان سیزده نوع است یکی سوء مزاج حار جگر و بدان سبب استحالهٔ غذا بصفرای غیر طبیعی و سرایت آن
با خون در سائر بدن و دوم اورام جگر و بسبب تغیر مزاج جگر بسوی حرارت و یا تسدید مجرای مراره و بسبب انضغاط و احتباس صفرا در جگر و انتشار آن
در بدن سوم عروض سده در نفس جگر و بدان سبب امتناع صفرا از مراره و کلیه و انتشار آن در بدن چهارم سوء مزاج حار مراره و بدان سبب کثرت انجذاب
صفرا از زهره و غلیان آن از کمیت و فرط حرارت و سوء وضع و انتشار آن در بدن پنجم سوء مزاج گرم در تمام بدن و حروق بسبب اکل اغذیهٔ حریفه یا چرب و شیرین یا کثرت
تعب و شدت مقاسات و بدان سبب استحالهٔ خون و حروق بصفرا و رسیدن آن بسائر بدن ششم کثرت تناول اغذیهٔ مولد صفرا که حار یا سریع الاستحاله
بسوی صفرا باشند هفتم شدت حرارت هوا و بدان سبب استحالهٔ خون بدن بسوی صفرا هشتم حرارت غریبهٔ سمی و بدان سبب استحالهٔ بعض اخلاط مستعد باستحاله
بسوی صفرا و آن حرارت خواه از گزیدن جانور سمی باشد یا از خوردن دوای سمی نهم بر سبیل بحران از جهت دفع طبیعت صفرا را بظاهر بدن دهم
کثافت جلد و انسداد مسام بسبب گشتن در هوای سرد یا گرم و نشستن گرد و غبار بر بدن در سفر یا حضر یازدهم ضعف قوت دافعهٔ جگر و بدان سبب
اجتماع صفرا در جگر و اگر سبب ضعف سوء مزاج سرد بود گاهی باعث آن مجاری منقبض گردد و صفرا در جگر محتبس بماند دوازدهم وقوع سده

در مجری که میان جگر و مراره است و بدان سبب عدم تمیز صفرا از خون و جریان آن در عروق و انتشار او در اعضا سیوم ضعف جرم مراره بسبب وقوع نوعی از انواع
سوء مزاج مضعف در آن و بدان سبب عدم انجذاب صفرا از جگر و بقای آن در کبد و مخالطه خون و رسیدن آن با خون در عروق بسائر بدن و این نوع
بی شارکت ضعف جگر کمتر باشد چهارم ضعف قوت جاذبه مراره یا عجز و پنجم حدوث سده در مجری که مابین مراره و امعاست جهت دفع صفرا از مراره بامعا و بدان سبب
کثرت صفرا در مراره و رجوع آن بسوی جگر و از انجا انصراف او با خون در سائر بدن ششم قولنج بلغمی بسبب چسپیدن بلغم لزج بر سطح امعا و سد دهن مجری
که محل انصباب صفراست هفتم سده هشتم نبات سخت یا ثؤلول در یکی از هر دو مجری مذکور نهم کثرت اجتماع صفرا در قولون و از کلام سمرقندی دیگر
سببی یرقان مفهوم میگردد و آن ورم مراره است و بدان سبب در فعل وی که جذب صفرا از جگر و دفع آن بسوی امعاست ضعف راه یابد و بالضرور صفرا
در بدن بیفزاید و بواسطه ناریت که مستدعی خفت است بجانب جلد گراید و بقول بعض متاخرین یرقان از شمیدن روائح سمی و بسبب تعفن هوا نیز افتد و
تشخیص اسباب مذکوره چنین کنند که اول آنگاه باید کرد که با یرقان مرضی دیگر مثل تپ و ورم جگر و سده دران و ضعف جگر و قی صفراوی و قولنج هست یا نه پس
اگر با تپ حاد باشد دریافت نمایند که یرقان روز بحران عارض شده یا نه اگر روز بحران حادث شده باشد و با آن غثیان و تهوع و قی صفراوی و شدت بیخوابی
و تشنگی و قلت اشتها و تلخی دهن و صغر نفس و قبض شکم دائم در احشا باشد یرقان بحرانی بود و اگر روز بحران نباشد و با تپ گرم و لهیب و کرب و تشنگی شدید و
بخر فم و وجع شدید موضع کبد و دیگر آثار ورم حار کبد بود سببش ورم حار جگر باشد و اگر با تپ نرم و درشتی زبان و تهوع و ثقل اندک در جانب ایمن بود سببش
ورم مراره باشد و اگر با وجود تپ و تشنگی سبات و قبض و نفخ شکم بود و تقدم سیر در هوای بارد یا حار و وصول غبار بر بدن دریافته شود سببش انسداد مسام باشد
و این اکثر در سرما و هوای سرد افتد و اگر با ورم صلب جگر بود و اندک اندک پدید آید مع قبض طبع و سقوط اشتها و تهوع و گاهی قی زرد و یا سبز متعفن شود
و دیگر علامات آن که در بحث ورم جگر گذشت یافته شود سببش ورم صلب کبد باشد و اگر آثار سده کبد که در باب آن مذکور شد دریافت گردد سببش همان
باشد و ایضاً سفیدی بول و براز نیز بر سده کبد دلالت کند و رقت و قلت بول بر سده محدب کبد و نرمی و رقت براز بر سده مقعر آن گواهی دهد و اگر علامات
ضعف قوت دافعه کبد که در مبحث ضعف جگر مسطور شد یافته شود سببش ضعف آن باشد و ایضاً وجود ضعف در سائر افعال جگر و عدم شدت رنگینی بول چنانکه
در یرقان سده مجاری میباشد و عدم شدت سفیدی خالص براز و عدم احساس ثقلی که در سده باشد نیز بر ضعف قوت دافعه جگر با ممیزه آن گواهی دهد و
گاهی همراه آن ذرب باشد و اگر با قی صفراوی بود و پس تأمل کنند اگر با آن زردی براز و قلت اشتها و کثرت تشنگی و نحافت بدن و عدم ثقل در جگر و تلخی دهن
و سرعت نبض و در ابتدا سرخی بول یا سیاهی آن و کف زرد بالای بول بود سببش حرارت جگر باشد و گویند که این نوع کمتر دفعةً افتد و در اکثر با تپ
سونوخس باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز میان سفیدی و زردی باشد و یرقان اندک اندک افتد و ثقل نباشد و آثار ضعف جگر ظاهر
بود سببش ضعف مراره باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز و زردی آن روز بروز کم گردد و بتدریج سفید شود و یرقان دفعةً افتد و رنگ
بول بسیار زرد و ثقل در مراق و پهلوی راست و وجع و نفخ هنگام غذا و حکه در بدن و خفت خواب بر جانب چپ بود سببش سده مجری مابین جگر و مراره
باشد و اگر با وجود قی صفراوی تقدم ملاقات هوای گرم و تشنگی و خفت اشتها و الم در معده بود سببش شدت حرارت هوا باشد و گویند که این نوع در اکثر
با تپ غب لازمه یا محرقه باشد و بیشتر کودکان در زمان اعراض شود و باعث نرمی بدن ایشان و تخلخل آن است و اگر با وجود قی و غثیان و تلخی دهن تقدم تناول
اغذیه مولد صفرا یا سریع الاستحاله بصفرا دریافت گردد و بول سرخ و غلیظ و گاهی مائل بسیاهی بود سببش تناول اغذیه مذکوره باشد و اگر با وجود قی صفراوی
خارش در تمام بدن و جوشش دانهای زرد بر بدن باشد و گرمی ملمس بدن و لاغری و تب و عدم اشتها و تشنگی مفرط و براز قریب معتاد و نرمی و همچنین بول بود
و عرق بسیار گرم و متغیر اللون نمایند و سفیدی براز و ثقل نباشد که مثل سده نباشد بلکه اکثر براز رنگین و بدبو و بول زرد بود و در آخر سیاه و غلیظ گردد و عروض
یرقان بتدریج باشد و گاهی تپ ظاهر گردد سببش حرارت تمام بدن باشد و اگر با قولنج بود سببش همان باشد و هرگاه مرضی از امراض مذکوره یا یرقان
نباشد درین صورت حال رنگ بول و براز دریافت کنند اگر بول در ابتدا سفید رقیق بود و بعد از ان زرد شود و پس از ان سیاه گردد و در آخر

سپس فعلیت و بوی بد نماید و زبان سفید و تنها سالم بود و یرقان دفعةً افتد سببش حرارت مراره باشد و اگر براز دفعةً سفید شود و بعده یرقان پدید آید و طبع قبض بود
و گاهی قولنج حادث شود و تلخی دهان شدید و تشنگی قوی بود سببش سده مجری مابین مراره و امعا باشد و اگر بول و براز سفید نباشد و تقدم گزیدن حیوانی یا خوردن
دوای قاتل جاوریافت گردد یرقان سمی باشد و حدوث مغص و تقطیع در اعضای باطنی و التهاب و سرخی چهره و کرب و خلش و عجز در دهن نیز بر خوردن دوای قتال
گواهی دهد و ایضاً اگر یرقان بعد دو سه روز با سوزش و کرب و خفقان و قی صفراوی پدید آید از شرب سموم معدنی یا نباتی باشد و اگر بعد گزیدن جانورے
یرقان بی تپ یا با غشی و خفقان و کرب و تشنگی ظاهر شود و بروز دوم هلاک کند از گزیدن جانور زهردار باشد و اگر بعد گزیدن روباه شبیه و حربه یرقان با صداع و تپ و
هذیان و مدهوشی پدید آید سبب یرقان همان باشد و اگر یرقان عام با تپ صفراوی و کرب و شدت تشنگی و درد معده و قی زنگاری و کرافی و نفخ شکم و احتباس بول
و براز و بیهوشی و بوی بد آمدن از دهن و سقوط اشتها و سردی اطراف و سختی جگر باندکی درد و بروز دوم نهایت به هفتم بهلاکت انجامد و چون درین مدت زنده ماند
باشد که بروز نهم یا دهم شود سرخ رنگ مائل بسیاهی با خارش بر همه بدن پدید آید و بسا باشد که ورم پس هر دو گوش ظاهر شود و در دو سه روز بی استعمال دوای منضج
نضج یافته اندرون حلق بشگافد و ریم از حلق و هر دو گوش و بینی بر آید و همان روز یا در دو سه روز بهلاکت انجامد و اکثر بحر ظهور ورم عسر البلع پدید آید و در دو سه روز
بهلاکت رساند و باشد که از بیرون و یا اندرون دهن شکستگی همان روز بحر جمله زبان و فرق گشته درید و یا سبز رنگ شود و از هر چه قسم طعام و یا آب در دهن اندازند
از بینی و سوراخی که در ظاهر بود بیرون آید یرقان وبائی باشد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و دوام یرقان و دوام علامات فاسده و قلت نفع اعمال
مفتحات از حقنه و غیره باشد بلکه هیچ دوا سود ندهد سببش رسیدن گوشت یا ثولول در مجاری مذکوره باشد چه آنکه شیخ میفرماید که اکثر طبیعت صحاب
یرقان اصفر قبض می باشد بسبب احتباس صفراوی انواع آگاه کننده بر دفع براز و کسی را که یرقان باشد و بگذارد و علاج نکند و ماده او تحلیل نگردد در آن
خوف خطر است و بیشتر را از ایشان حرکت غذاجات بهم رسد و بدترین اقسام یرقان کبدی آنست که از ورم بود و او آنست که بقراط ذکر کرده که چون کبد
در یرقان صلب بود و این دلیل ردی است و ایضاً گفته که از یرقان قسمی ردی است سریع الاهلاک و در بول صاحب او شبیه بکرسنه باشد و با آن عرز در شکم و تپ و
قشعریره و ضعیف و عفونت در کلام بود و این تا روز چهارم دهم بکشد و در اکثر یرقانات زرد و سیاه کف بول رنگین بود و هر چند بول بیشتر رنگین باشد آن جا دیر بود و
بر سلامت کبد و قوت آن و دفع کردن صفرا دلالت کند و هر گاه سبب یرقان سده برودت یا انقباض باشد بر ان احوال گذشته و حال کل بدن دلالت کند
و اگر سبب خلط غلیظ باشد تدبیر سابق بر ان گواهی دهد و چون مدت بقای بول سفید یا کم رنگ با یرقان دوام نماید آن بدتر است و خوف در ان آنست که
صاحب او در استسقا افتد بهر آنکه بر بودن سده از برودت دلالت کند و نبض در یرقان اصفر در اکثر احوال ضعیف بود و نیز ضعف کبد لیکن ضعف شدید نباشد بهر آنکه
صفرا خفیف حار است و صلب بود بسبب شدت یبوست و سریع نبود زیرا که قوت چندان قوی نیست بسبب برودت مزاج و با یرقان اصفر بیشتر عرق ها زرد
خارج شود گویند که نشان وقوع یرقان رنگینی کف بول است و در اکثر سیاهی بول بر جسد و شاید یرقان گواهی دهد و بقول بقراط حدوث یرقان
در حمیات حاده پیش از روز هفتم ردی و مهلک است مگر آنکه بادی طبیعت از خود نرم شود این یرقان قبل السابع گویند و این از دفع طبیعت نباشد
بلکه بر کثرت ماده صفراوی و عجز طبیعت دلالت کند و ظهور یرقان در تپ بروز هفتم یا نهم یا چهاردهم بشرط عدم علامات شر و ... این دلیل خیر است و
با این تپ ساکن شود و مریض راحت یابد و بقول صاحب کامل چون حدوث یرقان از سوء مزاج کبد و عروق باشد و دفعةً حادث نشود و اما حدوث انواع سائر
یرقان اندک اندک بود و بمرور ایام زیاده گردد و بدانند که آنچه در یرقان زرد همه انواع سوای بحرانی و سمی نافع و اسلم ست ترک اغذیه مسدده مولد صفرا و تقوی
حرارت غریبه است و ترک گوشت و بیه و استعمال آبزنات مفتح دجاجی و آب عروق کاسنی و کوه و سرق و شلجم و ترب و چقندر یا سکنجبین نافع بلکه معمولات مذکور
بروغن گاو پخته بنان خشکار خورانند و سکون در هوای خوش و نظر کردن در آب پر ماهی تربوز بریده و خیار و کدو و فرو بردن ماهی خرد زنده و خوردن اشربه
و اغذیه سرد و نرم و مفتح سده و جالی و منضج و تریاقات بارد و معتدل و تلیین و ادرار و تعریق بتدریج و دفعات و تقویات جگر بمقویات معتدله
و بارده مفید است و بقول شیخ الصناعة در علاج یرقان قصد دوام نماید یکی از اله النفس یرقان بد آنچه تحلیل او از جلد و از چشم با دویه غسالیه

و بسعوطات برای تنقیہ دماغ و با دویہ مسہل مادہ فاعل یرقان نماید و دوم قطع سبب و آن یا باصلاح مزاج ہست و یا تقویت قوت و یا تدبیر ورم و یا تفتیح سدد و یا تنقیہ بفصد باسلیق یا باسیلم یا رگ زیر زبان و اگر این ممکن نبود حجامت موضع جگر بر کتف راست یا تحت او و در فضا ہای زیر اضلاع و یا استفراغ یا سہال استفراغ مادہ و اگرچہ استفراغ مادہ نکنند و استفراغ بقی کہ در ہر یرقان نافع ست و یا معالجہ ضرر سم و تقدیم قطع سبب اولی ست باید کہ اول بدان مشغول شوند و بقول اطبای حاذق چیزی مضر تر در یرقان مثل مسہل در علاج آن نیست چہ در صورت عدم علاج صاحب آن دفعتہً ہلاک میگردد پس باید کہ در معالجہ این مرض بزودی کوشند و نخستین قطع سبب آن نمایند بالجملہ اول علاج اقسام آن حسب سبب مسطور میشود و بعد ازان معالجہ نفس یرقان در تعلیم جداگانہ مذکور گردد

علاج یرقان غلیانی

اگر از حرارت جگر باشد تبرید کبد مثل آب انار ترش و رب التمر ہندی و ماء الشعیر و غیرہ از ادویہ و اغذیہ مجربہ کہ در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد باید کرد و کنیا قرص زرشک صغیر با آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق و شربت بزوری و سکنجبین بزوری دہند کہ در اکثر اقسام یرقان معمول ست و گاہی قرص مذکور بسودہ در شربت انار سرشتہ و گاہی شیرۂ خیارین شش ماشہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ عنب الثعلب ہر واحد چہار ماشہ لعاب اسپغول یا اسپغول مسلم شش ماشہ پاشیدہ و گلقند دو تولہ و سکنجبین سادہ یکنیم تولہ عوض آب عنب الثعلب و شربت سکنجبین بزوری دادہ میشود و وزن آب کاسنی دہ تولہ کردہ میشود و تبرید آلوبخارا تمر ہندی بعرق شاہترہ مالیدہ سکنجبین سادہ داخل کردہ برای یرقان اسود نیز مفید بعدہ تنقیہ بدن از مسہل صفرا نمایند و یا عناب آلوبخارا گل سرخ سپستان شاہترہ تخم کاسنی کشمش در عرق نیلوفر عرق بید سادہ عرق شاہترہ جوشانیدہ صاف نمودہ با سکنجبین بزوری بنوشند و بعد سہ روز بہر تنقیہ تمر ہندی مغز فلوس ترنجبین روغن بادام اضافہ نمایند و در تبرید شیرۂ تخم کاسنی با سکنجبین سادہ یا رب بنوشند و این شربت نیز نافع یرقان و دافع حرارت جگر و مقوی آنست برادہ صندل کشمش ہر یک دہ دو تولہ زرشک تخم کاسنی کوفتہ تخم خیارین کوفتہ ہر یک یک تولہ گل سرخ دانہ ہیل ہر یک دو درم قند سفید نیم رطل شربت سازند و این معجون نیز مفید حرارت جگر و در یرقان بعد مسہل تنقیہ مغز تخم خیارین سہ درم گل سرخ تخم کاسنی زرشک ہر یک چہار درم صندل سفید سودہ طباشیر ہر یک دو درم آب مغز تمر ہندی چہار تولہ شربت انار شیرین مویز منقی ہر یک شش تولہ قند سفید دو چند ادویہ بدستور معجون سازند و اگر از حرارت زہرہ باشد تبدیل مزاج او با شربہ باردہ مطفیہ مثل شربت آلو و انار و سکنجبین و ماء الفواکہ مخلوط با آب کاسنی و آب لبلاب کنند و تنقیہ بدن از صفرا بطبیخ ہلیلہ زرد و شاہترہ و افسنتین و آلوبخارا نمایند و شیرۂ تخم کاسنی با سکنجبین و جز آن کہ بحرارت جگر نفع دارد استعمال کنند و اگر از حرارت جمیع بدن و عروق باشد سوای تبریدات مذکورہ و اسہال صفرا بمسہل آن اگر مناسب دانند فصد نمایند بعدہ تعدیل مزاج باشربہ مبردہ مذکورہ و با غذیہ مطفیہ مثل ماہی صغیر مطبوخ بسرکہ و چوزۂ مرغ مطبوخ با آب غورہ و انار ترش و مزورۂ ماش و کدو و تدہین بادہان مرطبہ و دخول در آب زن مرطب نفع تمام دارد و نقوع سہ دانہ عناب گل خطمی بنفشہ در عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب عرق بادیان شب تر کردہ صبح خام مالیدہ شیرۂ تخم کاسنی و گاہی شیرۂ بادیان گلقند و گاہی شربت بنفشہ و گاہی سکنجبین و گاہی شربت بزوری اضافہ کردہ پنج شش روز برای نضج دادہ مسہل با نضج کاسنی بنفشہ تخم خطمی گل نیلوفر تخم کاسنی گل سرخ گاؤزبان در آب کاسنی سبز مروق شب تر کردہ صبح مالیدہ صاف کردہ باضافہ مغز خیار شنبر ترنجبین گلقند روغن بادام بدہند و در مسہل دوم سنای مکی و در مسہل سوم ریوند خطائی مویز منقی عنب الثعلب خیارین کوفتہ افزایند بعدہ تبریدات معمولی دادہ این معجون یرقان بدہند کشنیز مقشر سہ درم گل سرخ یکنیم درم طباشیر یکدرم کوفتہ بیختہ بشربت سیب بسرشند شربتی یک مثقال با دہ درم شربت سیب و این تدبیر برای یرقان مزاج حار با حمی عفونت مفید ست و اگر از شدت حرارت ہوا باشد تبرید ہوای مسکن نمایند و آب فواکہ باردہ مثل آب انار و سیب و خربزۂ ہندی و ماء القرع و ماء الخیار بنوشانند و اغذیہ باردہ حامضہ مثل رمانیہ و ریباسیہ و سکباجیہ بخورانند اقوال الاطباء بعض متاخرین مینویسند کہ اگر یرقان از حرارت کبد و رگہا و اکل چیزہای سریع الاستحالہ باشد اول فصد باسلیق و یا ابطی کشایند و خون اندک گیرند بعدہ شیرۂ کاسنی شیرۂ خیارین ہر یک نہ ماشہ آلوبخارا پنج عدد سکنجبین سادہ چہار تولہ بنوشند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت فوق سومی تفت نزدیک جگر باشرط کنند و باقی تدبیر از علاج سوء مزاج حار مادی کبد جویند و در سوء مزاج حار ہمہ بدن بعد فصد باسلیق اسہال صفرا بطبوخ ہلیلہ زرد و یا فواکہ یا خیار شنبر در عرق کاسنی و عنب الثعلب جوشانیدہ

تکرات و مرات نمایند و بفاصله یک هفته ماء الجبن از شیر بز با پیش با سفوف پوست بلیله زرد و کابلی و برگ بنفشه هر یک هفت درم تخم کاسنی شاهتره هر یک سه درم
تخم کشوث و افسنتین هر یک دو نیم درم زرشک سقمونیای مشوی هر یک پنج درم نمک طعام دو درم کوفته بیخته بقدر سه درم و شربت شاهتره و مدبر شاه ارزانی
میداده باشند و پس از فراغ ماء الجبن گل ارمنی زدن و قرص زرشک و طباشیر ملین در خمیره صندل ترش سرشته با عرق فواکه و زرشک دادن صحت کلی
میشود و اگر یرقان از خوردن و نوشیدن اشیای حاره اشد اول سکنجبین ساده
مید هر غذا مزوره اسفاناخ دهند یا برگ ترب و این نوع کمتر پیشود و اگر یرقان از خوردن و نوشیدن اشیای حاره است اول سکنجبین ساده
و بعده سکنجبین لیمونی چهار تولہ
پنج تولہ در گلاب یک نیم پاو و آب شیرین تخم آثار داخل کرده نمک طعام نیم تولہ سوده انداخته نیم گرم نوشانیده قی کنند تکرات و مرات بعده سکنجبین لیمونی چهار تولہ
در گلاب و عرق کاسنی و مکوه پنج تولہ داخل کرده بنوشانند و غذا نبوراش مسلم برگ کشنیز سبز پخته بنان خشکار و اچار آلو که در مقطر باشد بدهند و بجای آب عرق
کاسنی و گلاب برابر آمیخته چهار حصه بنوشانند و اگر حرارت زیاده محسوس شود و شیرجات زور بار دوکه تکرات ذکر یافته استعمال نمایند سه چهار روز و اگر صحت حاصل نشود
شیره گل بنفشه و گل سرخ هر یک یک تولہ خیارشنبر هشت تولہ ترنجبین نه تولہ تمر هندی شش تولہ آلو بخارا پانزده عدد شربت ورد مکرر و سناء مکی علوی خان چهار تولہ روغن بادام
هفت ماشه و یا مطبوخ شاهتره و افسنتین که دران کشوث باشد تنقیه نمایند و بعده بنابر تقویت قرص زرشک یا طباشیر ملین سه ماشه در شربت بزوری بارد یک تولہ
لیسانیده و شربت نیلوفر چهار تولہ در گلاب و عرق زرشک هر یک پنج تولہ بدهند و غذا قلیه زردک که بزرشک و آب لیمون کاغذی ترش کرده باشند با نان بدهند
و اگر از کثرت شرب شراب بود و در مزاج سوداویت باشد و از مسهلات و مدرات و ماء الجبن وغیره فائده معتدبه نشود و بعد هفته عشره باز یرقان و تپ عود
کند شب یمانی بلورمی یک ماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه سوده در شهد و موز پخته از کار رد چهار پاره نموده بعرق کیوره و بید مشک آغشته ادویه مذکوره
آغشته و ورق طلا یک عدد پیچیده بخورند و شربت زردک و تنبول علوی خان هر یک دو تولہ در عرق گاوزبان نه تولہ بنوشند و غذا ایلا و انناس و انبه یا او
یا با لالی حجرات گاوزبان و حلبه انناس و خیار و کدو و قلیه زردک و شلجم بنان خشکار دهند و شب یمانی و طباشیر برابر سوده در آب کیری انبه و یا لیمون کاغذی
آمیخته بمیل زر در روزی هفت هشت مرتبه در هر دو چشم کشند و ترنجبین در شب و تا چهل روز همین دوا و غذا بکار برند و اگر شراب ترک نماند آنرا با سوم حصه
عرق بید مشک ممزوج استعمال نماید که ازین تدبیر دوره یرقان موقوف میشود و مسیحی نوشته که اگر یرقان از سوء مزاج حار کبد و کثرت تولید آن صفرا را
باشد تنقیه بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره و افسنتین و آلو بخارا و تمر هندی و حشیش غافث و اصل السوس و بیخ کاسنی و مویز منقی و غاریقون و ایارج و نمک نمایند
و نوشیدن ماء الجبن و سکنجبین و هلیله زرد و نمک هندی این انفع میکند بعد از ان مدرات بول و معدلات کبد استعمال کنند و اگر در ینجا تپ باشد اسهال با آب
لبلاب و بنفشه و آب آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین نمایند و اگر تپ نباشد بهلیله و شاهتره و افسنتین و غاریقون و سقمونیا و افیثمون اکثر یرقان از سوء مزاج
حار کبد باشد ماء الشعیر و سکنجبین و ماء القرع با آب کاسنی و سماق و رمان مطبوخ بسرکه و کرفس انفع میکند و کذلک بچه مرغ و دراج مطبوخ بترشی ترنج یا با آب غوره یا
آب انار ترش بقدری کرفس و شیخ میفرماید یرقان که سببش سوء مزاج حار در کبد یا در بدن یا در مراره سببی از اسباب خیر مشروب و ماکول یا از بن هر دو باشد علاج
آنست که اگر در ینجا امتلای دموی یا صفراوی بود اول استفراغ آنها باید کرد اما برای خون بفصد باسلیق و اما بر صفرا با سهال از مثل هلیله و شاهتره و مثل سقمونیا
در رب السوس و بالجمله بمسهلات صفرا و انواع ماء الجبن مشوی بهلیله و سقمونیا و مانند آن و این نسخه ماء الجبن نیکوست بگیرند شیر بز سه رطل و قرطم یک کف کوفته ساعتی
در شیر بمانند بعده صاف کرده شیر را بگذارند تا منعقد گردد و بعد از ان جبنیت صاف کرده آب آن بگیرند و قدری شکر و عسل و نمک هندی دو درم داخل کنند و اگر
قوی تر خواهند سقمونیا یک دانگ دران اضافه کنند و بقدر احتمال مریض تا سه روز بدهند و از انچه جامع تنقیه یرقان با سهال داده بود و لیست که بگیرند آب
برگ ترب یک اوقیه و خیارشنبر هفت درم و تخم قطف یک درم و صبر یک دانگ و زعفران یک دانگ و این برای یرقانی که با ورم حار کبد یا مجاری و تپ باشد
نیز خوبست و غذا مثل ماء الشعیر و بقول باشد و اگر تپ نباشد و قوت قوی بود و این دلیل عدم ورم ست پس التهابی با تخمه مصوصات و قریص ماهی و قرم
گاو دهند و آبهای فواکه و عصارات آنها و خصوصا آب انارین پرنهار و سکباج گاو و سکباج ماهی و عصارات بقول بارد دهند و اگر چه اکثر ازین اغذیه سبب تلیین
آنرا خاصیت قوی ترا دویه این باب در نفع و اصلاح مزاج ست و از علاجات مثل این حال آب برگ ترب و آب برگ توث مساوی وزن سی درم نوشید

که این تدبیر قبل از فصد یرقان کرده میشود و کذالک اگر التهاب و حرارت باشد و ایشان را شیر خر نفع میکند با اندک سرکه جوشانیده بنوشند یا عصارهٔ افسنتین با آب سرد
وگاهی خوردن نان فطیر و نمک و چربش و کاسنی بسیار بهفت روز نفع می بخشد و این شرب مسهل مراره و ازاله عفونت آن و تغلیظ چیزیکه درو میرسد میکند و این کسان را
اجازت شراب باید داد مگر ممزوج کثیر المزاج و ازجماع نیز متعرض نشوند مگر آنچه ضعیف از تخمه باشد و بشورباهای لحم طیور دهد که اگر یرقان از سبب حار باشد باید که
بپرهیز از غضب و حرکت بسیار و حمام ترک نماید و اگر حرارت در همه بدن باشد تبرید کبد و مثانه و مراره تبرید و عرق کنند خصوصا هرگاه استحمام بآب نیمگرم که
دران ادویه بارد و رطب چون جو شانیده باشند استعمال کنند و اما آب سرد بالفعل که دران قوای ادویه مفتحه باشد منع تحلیل یرقان کند و گاهی در علاج کبد و
مراره حار ضمادات بران استعمال میکنند و گاهی اقراص مشهوره میخورانند و ازانجمله است قرص مولف از مغز تخم خیارین و تخم کاسنی و تخم کاهو و مغز تخم کدو و صندل و
طباشیر و گل سرخ مساوی و بر هر درهم ازان قیراط کافور آمیخته قرص ساخته بخورند و منفعت تشنیه کبد و قریب آن بعصارات سرد برف و بصندلین و کافور
تا آنکه برودت او در باطن محسوس گردد و تجربه کرده شده و آن ازالهٔ یرقان و بول اسفید در یک روز میگردانند **و صاحب کامل** گوید که هرگاه یرقان بسبب
حرارت جگر عارض شود باید که قرص طباشیر ملین با آب کاسنی و کشوث و سکنجبین هر واحد او قیه بعد از فصد باسلیق بدهند و سائر تدابیر از ادویه و اغذیه
که در باب سوء مزاج حار کبد ذکر کردیم استعمال نمایند و اگر حرارت اشتداد کند ماء الشعیر با سکنجبین و نیم درم طباشیر بدهند و اگر آب کاسنی و آب کشوث هر واحد
پانزده درم سکنجبین ده درم طباشیر چهار درم تخم سرمج یک نیم درم بدهند بدین نفع یابند و چون با یرقان تپ نباشد مار آنچنین سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند
پوست هلیله زرد ده درم طباشیر یک درم تمر هندی چهار درم سقمونیا ربع درم باریک سائیده سه درم بخورند و دوغ گاو با اندک طباشیر یا قرص طباشیر دادن سود مند
است و این قرص نیز جهت تبهای ... گل سرخ ... طباشیر ... مغسول هر ... دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد چهار درم عصارهٔ غافث و
افسنتین هر واحد یک درم تخم کاسنی و کشوث و تخم سرمج و زرشک هر واحد سه درم باریک سائیده هر قرص بوزن یک مثقال سازند و یک قرص با آب کاسنی و عنب الثعلب
و سکنجبین هر واحد بقدر حاجت بخورند و صندل و کافور و گلاب و قیروطی بر برف سرد کرده و سائر آنچه در سوء مزاج حار کبد گذشت بر جگر ضماد نمایند و هرگاه یرقان
از قبیل استحالهٔ اخلاط بصفرا حادث شود اسهال بمطبوخ مقوی بسقمونیا و تمر هندی و زرشک و مانند سکنجبین یا آب لبلاب با شکر و سقمونیا و شکر نمایند و اگر صبر چهار درم غاریقون
یک درم سقمونیا یک دانگ حب ساخته بدهند نفع بخشد و بعد از ان قرص طباشیر ملین با سکنجبین و آب کاسنی و کشوث بدهند و اگر معده لکن ذو القبه و در دهن تلخ باشد سکنجبین
و آب گرم و آب ماء ... و تخم خربزه و مانند آن قی کنند و ادویه که مذکور شد بدهند و باغذیهٔ سرد و مطفیه غذا سازند و مار آنچنین سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند هلیله زرد
ده درم سقمونیا چهار درم تخم سرمج و کاسنی هر واحد سه درم باریک ساخته از نود درم تا سه درم بخورند و این دو تدبیر یرقان حادث از استحالهٔ اخلاط بسوی صفرا را
نافع است ریوند چینی عصارهٔ غافث و افسنتین رومی هر واحد چهار دانگ سقمونیا یک دانگ باریک سائیده با آب لبلاب یا با آب ... مع شکر بخورند **و جرجانی**
و ایلاقی نوشته اند که در یرقان زرد که از حرارت جگر و عروق آن باشد شربتهای بارد چون آب انار ترش و شیرین و آب کاسنی و آب خربزهٔ هندی و ماء القرع
و ماء الخیار با سکنجبین یا جلاب و ماء الشعیر که تخم کاسنی دران پخته باشند و پسته جو با شکر سرد کرده بدهند و پسته را اول چند بار بآب گرم بشویند پس سرد کنند
و اگر این تدابیر کفایت نکند قرص کافور دهند و قرص انبرباریس و این سکنجبین نیز در مداومت برای دوستی ساختم بگیرند برگ کاسنی تر یا خشک سی درم تخم کاسنی
بیخ او هر یک ده درم افسنتین و غافث هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم همه را در آب و سرکه هر یک صد درم شب تر کرده صبح بجوشانند تا به نیم باز آید
صاف نموده با سه من شکر در افکل کرده بقوام آرند و اگر طبیعت قبض باشد بطبیخ تمر هندی و بنفشه و آلو بخارا و خیار شنبر نرم کنند و ضماده که از صندلین و گل سرخ
و کافور و گلاب ساخته بر جگر نهند و اگر ضماد برگ ... و برگ خطمی و آرد جو و طحلب و گل سرخ و صندل و گلاب و اندکی سرکه سازند روا باشد و غذا سرکه با زیت
و شکر و اندکی ... و برگ کاهو و کاسنی با سرکه و مخصوص ... غالبا ... با آب غوره و مغز خیار و بادرنگ با سرکه و برگ کاهو با نان بخورند
و اگر یرقان از کثرت ... شراب ... باشد ... فصد باسلیق ... از دست راست کشایند و حجامت
کردن فروسینی ... و اگر ... اسهال ... تمر هندی و آلو و بنفشه دهند

واگر خیارشنبر بآب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب لبلاب حل کرده بدہند صواب باشد و اشربۂ مذکوره ہمہ سودمند بود و اگر ماده رقیق باشد طبیخ ہلیلۂ زرد کہ
دران افسنتین و تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث و آلو بخارا و تمر ہندی و عناب و اصل السوس باشد و اگر ماده غلیظ تر بود در مطبوخ مذکور غاریقون و شاہترہ
و غافث زیاده کنند و اندکی نمک ہندی و سقمونیا افزایند و بسیار باشد کہ بآب لبلاب و شکر و اندکی سقمونیا قوت دہند کفایت بود و در بار اشیر بیخ کاسنی و
بیخ کرفس و بیخ بادیان بپزند و اگر تپ نباشد ماء الجبن با سفوف ہلیلہ کہ در قول صاحب کامل گذشت بدہند و حسب ضرورت قول مذکور مستوفی شد نیز منقی جگر است و غذا
آنچہ مذکور شد بدہند و اگر یرقان از حرارت ہمہ بدن باشد با شربہ و اغذیہ کہ مذکور شد تعدیل مزاج نمایند و تدبیر مرطب و ماء الشعیر کہ مرطبان در ان پختہ باشند و
ماء القرع و آب ہندوانہ و لعاب اسپغول با جلاب یا آب انارین استعمال کنند و حمام و آب زن سودمند بود و چون از آب زن بیرون آیند روغن نیلوفر و روغن بنفشہ
بمالند و اگر ماده باشد با دویۂ مذکوره تنقیہ کنند و منضج حاوی صغیر گوید کہ اگر از سوء مزاج حار جگر باشد برشیرخشت جلاب از تخم کاسنی سہ درہم آلو بخارا ده عدد
تمر ہندی ده درہم و شکر سفید و ترنجبین ہر واحد ده درہم بنوشند و غذا ماء الشعیر و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ با شیرخشت و ترنجبین ہر واحد ده درہم و یا با نقوع مشمش
سہ اوقیہ و ترنجبین ده درہم و یا باین مطبوخ ہلیلہ نمایند سنای مکی پوست ہلیلۂ زرد پوست ہلیلۂ کابلی ہر واحد پنج درہم گل سرخ ہفت درہم آلو بخارا سی عدد
آلو سیاه و عناب ہر واحد بست عدد بنفشہ نیلوفر ہر واحد چہار درہم تخم کاسنی سہ درہم تمر ہندی ده درہم شاہترہ رطب با قبہ و اگر رطب نباشد تخم او سہ درہم
در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیارشنبر پانزده درہم و برسیاوشان سہ درہم و ترنجبین ده درہم در صبح بنوشند و چون تنقیہ تمام حاصل شود تبدیل
مزاج جگر نمایند بنوشیدن ہر صبح سکنجبین ده درہم و شیرۂ تخم خرفہ چہل درہم و یا آب ہندوانہ سہ اوقیہ و قرص طباشیر ملین یک مثقال و غذا مزورۂ عدس و مغز بادام
و یا از آلو چیلی یا تمر ہندی یا زرشک بچوزۂ مرغ و انار میخوش یا ترش استعمال نمایند و یا غذا ماش بکار و رطب دہند و اگر با آن تپ نباشد ماء الجبن
بسکنجبین ساده ساختہ بنوشند و غذا مزورۂ زرشک سازند و اگر یرقان از سوء مزاج حار حاره باشد تغیر جگر کبد و تبدیل مزاج آن بشرب جلاب با ہر صبح
از تخم کاسنی سہ درہم و غیر آن کہ مذکور شد باید کرد و غذا ماء الشعیر دہند و تنقیہ بدن از صفرا با آب آلو بخارا و تمر ہندی و نقوع مشمش یا مطبوخ فواکہ
نمایند و اگر یرقان از حرارت جمیع بدن باشد بسبب خوردن اغذیۂ حریفہ یا چرب شیرین یا کثرت تعب و شدت مقاسات استفراغ صفرا از جمیع بدن بمطبوخ
فواکہ یا نقوع مشمش یا مطبوخ ہلیلہ نمایند بعده آب ہندوانہ سہ اوقیہ و سکنجبین ده درہم بنوشند و غذا ماء الشعیر اگر تپ باشد و اگر با وی تپ نباشد غذا
مزورۂ زرشک بکدو و تره دہند و یا دوغ گاو سہ اوقیہ با نیم درہم طباشیر یا قرص طباشیر ملین یک مثقال و سکنجبین ساده ده درہم در آب سرد حل کرده بنوشند و اگر یرقان از
شدت حرارت صیف باشد دوغ ببرف بنوشند و مسکن بارد و زیر باد کش مبلول بگلاب نشینند و لباس کتان پوشند و نقوع مشمش و آب فواکہ بیاشامند و
گرد او خیار و کاہو و برگ بید نہند و خیار و کاہو و کاسنی رطب با سرکہ بخورند و ماہی خرد زنده بلع کنند بہر آنکہ ابتلاع آن ازاد دارانہ یرقان خاصیت است و دوغ گاو
بر بدن بریزند و نشوق سرکۂ کہنہ بگلاب نفع کند و غذا سکباج یا مضیره یا زرشکیہ مغز بادام و کدو و تره دہند و ایلاقی الدوالہ گوید کہ اگر سبب او سوء مزاج حار کبد باشد
ہر صباح شربت از سکنجبین ساده بشیرۂ تخم خیارین یا آب کاسنی یا شربت تمر ہندی یا شربت آلو بنوشانند و تلیین طبیعت بشیرخشت و ترنجبین و شربت ترد نکرر
تمر ہندی و ریوند و امثال آن و کذا آب انارین بشحم افشرده بشیرخشت و نقوع مشمش و ماء الفواکہ و آب ہندوانہ و آب شاہترہ و ماء الجبن نمایند و غذا ماء الشعیر مغز بادام
بریان و ماش مغز بادام مع جراده کدو دہند و اگر با آن سرفہ باشد شربت نیلوفر و بنفشہ یا شربت دینار بدہند و اسہال بفلوس خیارشنبر و برسیاوشان و ترنجبین و
خمیرۂ بنفشہ نمایند و از اقراص نافعہ اقراص طباشیر ملین است و اگر سبب او سوء مزاج حار حاره باشد شربت تمر ہندی و شربت آلو و سکنجبین ساده و غذا ماء الشعیر
بمغز بادام دہند و ترک اغذیۂ مولد صفرا کنند و اگر سبب او حرارت جمیع بدن باشد سکنجبین ساده بآب کاسنی و عرق بدہند و استفراغ صفرا با شیائی کہ در قول مصنف
حاوی گذشت باید کرد و ابو الحسن بنویسید کہ علاج یرقان تابع سوء مزاج کبد حار بشرب ماء الشعیر و نوشیدن سکنجبین معمول از تخم کاسنی بگلاب و استعمال آب
آلو بخارا و آب تمر ہندی بجلاب و شرب آب انار میخوش نمایند و اگر مرض ازین زائل نشود قرص کافور بسکنجبین یا بآب انار میخوش بدہند و آب کاسنی بنوشانند
و تبرید کبد بصندل و گلاب کنند و مزورۂ آب انار یا آب غوره غذا سازند و چون اصلاح یابد بخوردن چوزۂ مرغ مطبوخ بسرکہ و کاسنی اجازت دہند

و علاج یرقان تابع عفونت اخلاط با سهال از شربت ورد و خون قرص طباشیر سکنجبین و کذا ماء الجبن بسکنجبین نمایند و هنگام اصلاح باغذیه مبرده و غذا اسازند واز اغذیه مسخنه حذر کنند و علاج یرقان تابع سوء مزاج مراره حار بشرب ماء الشعیر و خوردن آب عناب بسکنجبین و استعمال لعابات بجلاب نمایند و اگر طبع قبض بود بشربت بنفشه حرکت دهند و غذا چوزه مرغ معمول باب انار یا آب حصرم سازند و مؤلف خلاصه گوید که انچه از گرمی بود فصد و اسهال بطبیخ هلیله یا آب انارین با پوست هلیله زرد و تخم کاسنی و تخم کشوث و عنب الثعلب بمغز فلوس و ترنجبین و شیر خشت نمایند و شیره تخم خرفه بسکنجبین و آب انارین با شربت بنفشه و آب هندوانه با طباشیر و شربت انار دهند و اگر تپ باشد در تبرید بیفزایند و بماء الشعیر غذا سازند و آب کاسنی و آب شاهتره مروق با سکنجبین یا مغز فلوس عجیب الاثر است و اگر ریوند چینی جوشانیده صاف نموده با سکنجبین دهند فائده تمام کند و آنجا که تپ نباشد اگر بیمار احتیاج تلیین طبع شود اینجا تخت سود مند است نوعیکه در قول شیخ گذشت و این سفوف با ماء الجبن بغایت سود مند بود پوست هلیله زرد گل بنفشه هر کدام پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره گل سرخ عصاره غافث عصاره افسنتین هر کدام دو درم تخم سرمق دو درم محموده مشوی یکدرم همه را کوفته بیخته دو درم از ان با ماء الجبن و شکر و نمک هندی استعمال نمایند و انچه بسبب حرارت جمیع بدن باشد اسهال صفرا بمطبوخ فواکه با سقمونیا و خیارشنبر و هلیله زرد و سنای مکی نمایند بعد از ان تعدیل مزاج باغذیه و اشربه مطفیه کنند و طبری نوشته که علاج یرقان حادث از عفونت صفرا و غلیان آن آنست که در زمان صیف و وقت طلوع کلب جبار استفراغ نباید کرد لیکن تسکین اخلاط بماء الشعیر و آب انار و تخم خرفه و مانند آن نمایند و از غذا بحصرمیات مبرده و خلیات متخذ بانبرباریس و حماض اترج و حماض خراسانی و کاسنی و کاهو مسلوق و شیر مسلوق لزوم نمایند و بهترین اشیا باین علت بقلة معروف بحبل المساکین است که دیسقوریدوس آنرا نوعی از اختقوق نوشته چون آنرا در آب جوشانیده و در دوغ تازه شیر بز داخل کرده بخورند و اما شیر گاومیش و شیر میش و شیر شتر البته صلاحیت ندارد و ابو ماهر دیدم که مقابله این نوع از اغذیه میکردو میان ساده		و سرکه جمع مینمود و امر بطبیخ چوزه مرغ در ان و نوشیدن شوربای آن و نوشیدن سرکه که در ان ماهی ها باصغار ضرافی جوشانیده باشند و انکباب بران و خوردن از ان ماهی میکرد و روفس کبیر ذکر کرده که فرو بردن ماهی خرد ضرافی زنده نافع و ابو ماهر میگفت که انچه قدما امر ببلع ماهی نموده اند آن نوعیست که در خلیج میباشد و این خاصیت درین نوع ماهی هست و اما سایر سموک درین علت البته نفع نمیکند و من علاج ببلع مار باصغار نمودم و از ان نجاح حاصل شد و گاهی درین نوع باین سفوف علاج میکنند طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر واحد دو درم عصاره زرشک ده درم سرطان نهری خشک کرده پنج درم و از انچه معالجه این نوع بدان میکنند نوشیدن آب کاسنی بسکنجبین است و حنفری و حماز هر دو مطبوخ در ماء الشعیر نافع این نوع است و اگر زمانه موافق و قوت قوی باشد فصد باسلیق کنند و این شربت بنوشند پوست هلیله زرد پانزده درم تمر هندی از لیف و تخم پاک کرده سی درم آلو بخارا عناب هر واحد سی عدد سپستان هوا زده کشمیز خشک بنفشه هر واحد یک کف گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم بدستور مطبوخ مهرا بیز ند بعده سه درم از ان صاف کرده بست درم سکنجبین و سقمونیای مشوی یکدانگ فنسه یا زیاده اگر قوت متحمل باشد داخل کرده بعد سرد شدن بنوشند و سیلی ازین شربت نوشیده و در یرقان ازین نوع بود چند مجلس اسهال شد و یرقان کم گردید و هر گاه در اتمام شد یرقان زائل گردید بعده پس از اختلاط و خوردن شیرینی عود کرد و باز اعاده این شربت نمود و بار دیگر زائل شد و گاهی استعمال این شربت از سایر معالجه غنی میگرداند و گاهی این نوع را شرب ماء الشعیر کفایت میکند و از انچه مداوای این نوع بدان میکنند چون وقت استفراغ نباشد این نقوع است بگیرند عناب و آلو بخارا هر یک پنجاه عدد کشوث یک کف کبیر تخم کاسنی یک کف جو مقشر نیم کوفته دو کف برگ کاسنی صحرائی خشک کرده یک کف برگ عنب الثعلب یک کف گل سرخ یک کف کبیر عسالیج در اختلاف او باقی کبیره مویز منقی سفید دو کف همه را در ظرف چینی کرده چندان آب کاسنی مروق بران ریزند که بپوشد و یک روز در آفتاب گذارند و هر روز از ان یک قدح بوزن ده درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی بنوشند که این تعدیل طبیعت و تسکین ثوران صفرا نماید و از چیزیکه معالجه بدان از خارج میکنند نوشیدن حمام معتدل و نگریستن ویلش و فواکه خوشبو و حوالی او آشر و خلاوت داشتن و تعدیل مجالس خوب کردن و اگر عادت دخول حمام باشد در ان منع نکنند و اگر درین نوع صداع ملتهب ظاهر گردد امر بمالیدن پایها مدام نمایند و گلاب صندل سی درم و سرکه سی درم و روغن گل خالص پانزده درم در شیشه جمع کرده حرکت دهند تا سفید گردد و شیشه بالای برف گذارند

پس پارچه بدان ترکرده بر سر گذارند که مزاج دماغ را بگلاب قوی و سرکه تبرید کنند و روغن گل بوقت آنکه بخار صفراوی از سر نماید پس تداع استشراق نازل گردد و مهالج
مزاج دماغ حار کنند و **ایضاً** او گوید یرقان که از امتلای کبد و مراره از صفرا باشد قریب بنوع اول است و فرق بینهما قلت صفرا و غلیان آن در نوع اول و کثرت
صفرا بغیر غلیان درین نوع است و اگر این با وجود کثرت آن غلیان نماید باضطراری غلیم و اسهال عظیمه حادث کند و از امارات این نوع است که همه بدن و
طبقات چشم زرد گردد حتی که اگر بر بدن خرقه یا پنبه بمالند مثل رنگ زعفران زرد شود و گاهی با این تپ صفراوی حادث شود و لیکن نوع اول گاهی با تپ و
التهاب باشد و علاج این علاج نوع اول است بعینه و فرق میان هر دو علاج آنست که آن از صفرای اندک بود و قلب جوهر و تسکین آن ممکن است و گاهی در آن
از اسهال استغنا باشد و درین که از صفرای بسیار بود و قلب و تسکین آن بسبب کثرت ممکن نیست پس در علاج این اسهال اشد تیقن که در نوع اول ذکر نمودم زیاده
کنند و فصد باسلیق نمایند اگر قوت متحمل و زمانه و وقت مساعد باشد و اگر قوت متوسط بود و طبیب از خوف سقوط قوت باشد این نوع تنوشانند صبر سقوطری خالص
پنجاه درم در دو رطل آب کاسنی مروق ترکرده در آفتاب گذارند بعده این شربت که روفس ذکر کرده و حفظ الخزائن نامیده مرتب سازند بگیرند گل بنفشه ده درم
و گل نیلوفر و گل سرخ و عصا الراعی مثل او برگ خلاف پنجدرم برگ عنب الثعلب پنجدرم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد چهار درم همه را در گلاب بجوشانند تا مهرا
شود بعده صاف کرده آب او بگذارند تا ساکن و صاف گردد بعده بران شکر طبرزد انداخته بقوام آرند و هر روز بست درم ازین شربت با پنجدرم لعوق صبر مذکور
بنوشند و بعضی اطبا درین شربت برگ لبلاب داخل کرده اند و نزد من مضایقه نیست با این علاج استفراغ صفرا و تقلیل آن کنند و شربت بالشعیر سکنجبین ساده و شربت آلو
فواکه شیرین مثل سیب و انار و حصرم لازم گیرند و ربوب ساده البته بنوشند و غذا اگر تپ نباشد کاسنی بری مسلوق زیت تازه و کاسنی و کاهو بسرکه
و کشوث ارطب همه مسلوق و بچه مرغ مطبوخ بآب غوره دهند و اگر تپ نباشد در خوردن سکباج لحم جدی مضایقه از زیره ولی باک نیست و این را از غلیم [illegible]
یرقان و ماهی لحم فرخ نه دهند بر خلاف آنکه در نوع اول مذکور شد

علاج یرقان سدی

مفتحات بارد و حار و منقیات حسب حاجت بکار برند و مفتحات بارد مثل تخم خیارین و زرشک و تخم خرفه و تخم کاسنی و آب برگ آن و سکنجبین است و مفتحات حار مثل
پرسیاوشان و فسنتین و شاهتره و تخم او و فوده و آب ترب و آب کرنب و آب بادرنجبویه و خراطین خشک و زهره خرس است و از منقیات مثل سورنجان و تخم آن و آلو و
تمرهندی و هلیله زرد و مغز خیارشنبر و ماء الجبن و ریوند است اگر ماده رقیق باشد و غاریقون و صبر و سقمونیا اگر غلیظ باشد بالجمله اگر از سده جگر باشد هر چه در علاج
سده کبد مذکور شد بکار برند و **ایضاً** اگر سده در محدب جگر بود در تفتیح آن بشیره بادیان و تخم کرفس و تخم کشوث و تخم کاسنی و تخم خیارین و سکنجبین ساده یا بزوری با
ریوندی و اندک لک مغسول نمایند و اگر سده در مقعر جگر بود ادویه مفتحه چون آب بادیان و آب کرفس و آب کاسنی و ریوند چینی با سکنجبین بدهند و اگر از سده
مجرای مابین کبد و مراره باشد تنقیه بدن بمسهل مناسب مزاج نمایند و بعد از ان دواء اللک و قرص ریوند و امثال آن بدرست دهند و اگر قوت قوی باشد اول فصد
باسلیق بکشایند و **ایضاً** بعد تنقیه مطبوخ فواکه مقوی بسقمونیا تفتیح سده اگر حرارت باشد بآب کاسنی و عنب الثعلب و سکنجبین و اگر حرارت نبود بآب کرنب و کرفس
و بادیان و سکنجبین بزوری حار و مانند آن کنند و هر چه در سده جگر گذشت بعمل آرند و سفوف کبریت و شربت را و ند و قرص غافث و قرص لک هم در یرقان سدی
مجرب است و مطبوخ کرفس نیز مفید و اگر از سده مجرای مابین مراره و امعا باشد علاجش بعینه علاج سده مجرای مابین کبد و مراره تفتیح سده است بحسب حرارت
و برودت مزاج لیکن درینجا احتیاج بادویه قوی تر از اول بسبب بعد مکان سده بیشتر باشد و استعمال حقنه حاده بر تدبیر سابق بیفزایند و در سده این هر دو
مجری نوشیدن آب کرنب که دران فلوس خیارشنبر حل کرده و روغن بادام تلخ چکانیده باشند نافع است و اگر سده درین هر دو مجری بسبب اورام و ثبور گوشت
یا ثولول بود لاعلاج است و اگر بسبب انسداد مسام باشد فی الفور تلیین باید کرد و حقنه بعمل آرند و تفتیح مسام نمایند بغسل در حمام و نشستن در آبی که
که دران بنفشه و اکلیل و بابونه و گل خطمی جوشانیده باشند و مالیدن و شستن بدن با آنچه اندران نخود و سبوس گندم پخته باشند و اگر بسبب قولنج از انسداد
طریق انصباب صفرا باشد علاج قولنج بلغمی نمایند **اقوال حذاق** بوعلی سینا می‌نویسد که آنچه عام هر سده است علاج سده مذکور در باب کبد گذشت

از فصد و ادرار اگر سدد و دموی باشد و از اسهال اگر و تنقیه بود بحسب حاجت و اجتناب از هرچه مقبض و مجفف باشد و اگرچه حار بود و تنگی مجری و تقویت سده کند و صواب
آنست که تقدیم ملینین و ترطیب آن نمایند بعده تفتیح کنند و لیکن گاهی حار رطب و گاهی بارد رطب بحسب وجوب حال بود و چون تفتیح نمایند صواب آنست که تابع او
اسهال بحسب احتمال و بحسب چیزیکه از اسهال گذشت باید کرد و تدبر نمایند که چون ابتدا باسهال کنند و اثر آن ظاهر نشود مفتحات قوی دهند بعد از آن مسهل قوی که
و باید که یکبار بحسب حاجت و قوت بنوشانند و اگر از سده از کثرت لزوجت و مجری باشد آنرا دوا همین است و بعضی آنرا این دوا ذکر کرده اند بگیرند عصاره خرفه البینه
و عصاره ترب تازه و آب برگ حماض هر واحد کوفته برآورده همه را بجوشانند و صاف کرده در آن عصاره حماض با مدک کرسنه کوفته داخل کنند و ایضاً گویند
که از آن چیزی با تخم ترب مقشر و تخم خربزه مقشر مخلوط بربع این هر دو مر و قسط بنوشند و اگر سده از یبس و قحل باشد و برین لاغری بدن دلالت کند ملینات مطلقه
برای صفرا و مثل لعابات و مثل سپستان و مانند آن بروغن بادام استعمال کنند و اگر سده از ورم حار بود علاجش علاج ورم حار جگر است و چون نضج یابد اقدام بر نوشیدن
مدرات مثل انیسون و بادیان بلا خوف کنند و کذلک بر اسهال صفرا و اگر ورم صلب باشد امر در آن صعب است باید که معالجه ورم صلب نمایند و بعد از آن
این فعل کنند باید که قصد تنقیه یرقان نمایند بدانچه مذکور گردد و ادویه مفرده مستعمله درین باب در بحث سده جگر مذکور شد و از مفتحات جیده خاصه درین باب عنصل و
اسارون و قرص معمول از بادام تلخ و افسنتین و اسارون و انیسون و غاریقون است و آنچه در آن تفتیح باشد موافق است و ایضاً بگیرند حب صنوبر کبار سه درم
مویز منقی پنجدرم کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته بقدر یک نیم درم با آب بادیان چند روز استعمال نمایند که
این شافی و معافی است بمرات تجربه کرده ایم و شنجار از اجود ادویه یرقان است و صعب ترین آنست که سده در آن در مجرای مراره و امعا باشد لیکن حقنها و مسهلات نیز
موافق تر است و مسهلات او از مثل افتیمون و بسفایج بسازند و این نسخه برای آن جید است بگیرند مغز جلغوزه ربع درم غاریقون و ثلث درم عصاره غافث
سه درم در آب کاسنی حب سازند و یکدرم از آن بخورند و بمرات تکرار نمایند و چون یرقان سددی مزمن گردد دوا الکرکم و تریاق و مانند آن دهند تا بقوت تفتیح نماید
و کذلک دواء اللک و اگر با سده تپ باشد قطف خیلی خوب است که آن مفتح مطفی است و کذلک خس الحمار دو درم بسبل و سکنجبین آب کشوث و کاسنی تلخ نیلوفر خیار شنبر
و روغن بادام تلخ یا شیرین و ابو سهل میگوید که اگر یرقان از سده کبد بود یا مجاری که در آن صفرا بسوی مراره یا بسوی امعا گذرد بایدند شربت افسنتین با روغن بادام
یا سکنجبین معمول از انیسون و تخم کرفس و اسارون بنوشند و حب از صبر و غاریقون و نمک هندی بسازند و تخم سرمق سه درم کوفته در سکنجبین ممزوج با آب حمام مخلوط
کرده بنوشند و قی کنند که نافع است و استحمام با آب شیرین نمایند و آب کاسنی و کشوث و عنب الثعلب با سکنجبین معمول از سرکه عنصل بنوشند و کبر مخلل و لحوم حیوانات
بری مثل دراج و تذرو و دل و غیر آن معمول بسرکه عنصلی و انیسون و زیره و حقنه از کرفس بخورند و شراب رقیق بیاشامند و از تکلم سیری و سوء هضم و اطعمه غلیظه احتراز
حذر کنند و از مدرات بول چون تپ و حرارت شدید نباشد مثل جنطیانا و کندر و زراوند و جعده و فنطوریون و قسط و جنطیانا نافع است و اگر تپ بود حماض
و کاسنی و عنب الثعلب و تخم قطف و عصاره افسنتین و بیخ فوه و غافث و خیار و ایضاً برگ ترب و آب او نفع کند و برادره شاخ گوزن چون بطلا بخورند یرقان
بسیار سودمند بود و بادام تلخ بریان بجار الشعیر و چون گوگرد سوده بر بیضه یا شیده بخورند و از ادویه مسهله در یرقان اصفر صبر و سقمونیا و عصاره قثاء الحمار
و هلیله زرد و غاریقون است و این حب یرقان را در اکثر احوال نافع است غاریقون هشت درم ایارج فیقرا تخم کشوث هر واحد هشت درم هلیله زرد
تخم قطف هر واحد پنجدرم افتیمون هلیله سیاه هر واحد چهار درم نمک هندی تخم ترب سقمونیا هر واحد سه درم انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد دو درم
همه را کوفته بیخته آب برگ ترب خیر مطبوخ سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال و بهر تعدیل مزاج کبد بعد تنقیه این سفوف نافع است گل سرخ
طباشیر هر واحد دو درم لک نیم درم زعفران ریوند چینی هر واحد ربع درم کافور یک دانگ اگر طبیعت قبض باشد با آب آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین بخورند
و اگر طبیعت معتدل باشد با سکنجبین استعمال نمایند و ایضاً این قرص نافع است زرشک طباشیر گل سرخ هر واحد سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید هر واحد یکدرم کافور ربع درم بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص و علی ابن عباس گوید
که علاج یرقان حادث از سده کبد همانست که در باب سده جگر گذشت و اگر سده در مراره بود باید که فصد باسلیق و اسیلم کشایند اگر قوت قوی باشد

و اسهال مطبوخ افسنتین مقوی یا بارج و سقمونیا کنند و تا سه روز در هر روز آنچه دران پرسیاوشان و افسنتین رومی جوشانیده باشند د آب کرفس و آب سمرمق
هر واحد ده درم با یکدرم غاریقون بنوشانند و ایضاً آب پودینه نهری دو اوقیه سکنجبین یک اوقیه بیاشامند که این منفعت بین نمایند و این دوا نیز برای یرقان
سدی نافع ست افسنتین رومی سه درم تخم سرمق پنجدرم عصارهٔ غافث ریوند چینی هر واحد یکنیم درم باریک سائیده دو درم ازان باده درم شراب ممزوج با آنچه دران
پرسیاوشان جوشانیده باشند بخورند و ایضاً بگیرند عصارهٔ ترب بست درم و شراب رقیق ده درم و آنچه دران قدری فوه و موفاریقون نیکو پخته باشند ده درم و
برنهار بنوشند که این نافع یرقان سدی ست و قرص افسنتین نیز نافع بود و اگر بغیر تپ باشد و ایضاً بگیرند عروق و انیسون هر واحد درم سائیده با دو اوقیه سکنجبین
و آب سمرو و یا باب لبلاب و یا باب قطف مع شکر بنوشند و ایضاً از جالینوس ست افسنتین رومی انیسون هر واحد یکدرم بادام تلخ سه عدد باریک سائیده با سکنجبین
بخورند و ایضاً پرسیاوشان پودینه نهری فوه الصباغین هر واحد یک جزو در آب جوشانیده و نیم رطل ازان با شراب ریحانی آمیخته بعد ازانکه مریض در آفتاب بایستد
تا آنکه عطش و التهاب بظاهر شود بنوشد که بعد شرب این عرق کند و زردی زائل گردد و رنگ او مثل لون طبیعی شود و صاحب این ماهی تازه با صعتر تازه هنگام
برآوردن آواز آب یک عدد یا دو بخورد که نفع یابد و شوربای سکباج لحم بقر نافع ست چون ترید بخورد و اندک از شوربا بنوشد و گوشت بخورد و ایلاقی و دجاجی
می نویسند که گاهی یرقان بسبب سده در خلل کبد و در رگها که دران پراگنده است حادث شود و این سده کلی بود پس صاحب سده کلی را هر صبح آب کرفس و آب بادیان
و آب شبت هر واحد دو اوقیه جوشانیده صاف نموده سه درم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن پسته داخل کرده بدهند و شب تخم ترب و مغز
تخم خربزه و انیسون هر واحد یکدرم تخم شبت و تخم کرفس هر واحد نیمدرم با یک اوقیه سکنجبین عسلی دهند و قی کردن درین علت سود مند بود بهر آنکه سده با قوت قی کشاده گردد
و ماده را بر کند و پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده با نجبین نافع ست و اگر دو درم نمک جریش با یکدسته برگ کاسنی هفت روز ناشتا بخورند جگر و زهره را بشوید و از
ماده عفن پاک گرداند و شش درم برگ چقندر خشک کرده کوفته بیخته بماء العسل یا سکنجبین ساده سده بکشاید و این اشربه بعد تلیین ماده و تنقیح آن با شربه که سابق
مذکور شد بدهند و اگر سده دران منفذ باشد که میان جگر و زهره است این اشربهٔ مذکوره سود مند بود و قرص افسنتین و قرص لوند و این قرص انیسون با سکنجبین بزوری نافع ست
بگیرند انیسون غافث هر یک سه درم صبر پنج درم غاریقون دو درم افسنتین بارون کرفس تخم شبت مصطگی سنبل مغز بادام تلخ هر واحد یکدرم همه را کوفته
بطبیخ افسنتین سرشته قرص سازند شربتی یکدرم و قی کردن تخم سرمق سود مند بود و اسهال طبیعت بحبی که از ایارج فیقرا و افسنتین و بسفایج و غافث و غاریقون
سازند صواب بود و طعام از سرکه کبر سازند و برگ ترب بجوزها مرغ پخته و برگ کرنب بروغن زیت پخته نافع بود و آب با سکنجبین آمیخته بنوشند و ضماد از بادیان و اکلیل الملک
و بیخ خطمی و کرنب و شبت و بنفشه و افسنتین و انجیر و صبر در مرکوفته بیخته بروغن قسط یا روغن سنبل سازند و بر جگر نهند و آنچه در علاج سده حدبهٔ کبد گذشت بکار برند
و اگر سده در منفذی باشد که میان مراره و امعا ست این مسهل قوی بدهند هلیله زرد پانزده درم هلیله سیاه اصل السوس خطمی بیخ بادیان بیخ کبر هر یک
هفت درم شاهتره مغز خیار شنبر هر یک ده درم غافث افسنتین ترید افتیمون هر یک پنجدرم مصطگی انیسون هر یک سه درم مویز منقی بست درم آلو بخارا
بست عدد تمر هندی پانزده درم در سه من آب بجوشانند تا بیک من باز آید صاف نموده هفتاد درم ازان با نیم درم غاریقون سوده و دو دانگ نمک هندی
و دانگ سقمونیای در هر پنج روز یکبار این مسهل بدهند تا سده بکشاید و بعد ازین با ماءالجبن با این سفوف استعمال کنند هلیله سیاه دو درم افتیمون یکدرم نمک هندی
دانگی ایارج فیقرا نیمدرم و بحسب قوت کم و زیاده نمایند و اگر با این علاجها سده کشاده نشود شیر شتر بدهند هر روز شصت درم با سه درم هلیله زرد و یکدرم افتیمون
و نیمدرم انیسون و دو دانگ ایارج فیقرا و غذا چوزهٔ مرغ و دراج بسرکه پخته و بکرفس و پودینه پخته و آب کرفس و آب برگ کبر و آب برگ ترب با سکنجبین
بزوری نافع بود و اگر با این سده حرارت بود اشربهٔ بارد و معتدل بنوشند و تفتیح سده میان کبد و مراره بدانچه مدر بول باشد مثل آب کشوث و کاسنی با سکنجبین
که دران تخم کاسنی پخته باشند و آب کاسنی با خیار شنبر و آب خرفه و آب برگ ترب و آب ترشی ترنج با سکنجبین مذکور باید کرد و ایضاً آب کشوث آب کاسنی آب
برگ ترب بجوشانند و صاف کرده یکمثقال کرسنهٔ مقشر و یکمثقال مغز تخم خربزه و یکمثقال تخم ترب کوفته آمیزند و طعام این سود مند آرد کرسنه چهار جزو تخم ترب
کوفته یک جزو بیزند چنانکه رسم ست و شکر و روغن بادام داخل کرده بکار برند و عوض آب سکنجبین خورند که تخم کاسنی دران پخته باشند و کسان آن سده را

که میان زهره و امعا است تفتح لبین و دوای مسهل معتدل باید چون طبیخ هلیله زرد که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و خیارشنبر و بیخ کرفس سازند و یا آب شاهتره
آب کاسنی صحرائی هر یک سه اوقیه با سه درم هلیله زرد و دو دانگ نمک هندی و طعام زیرباج نخود و انجیر و ران بخته و مزوره بشوق کرفس در وی بخته دهند و محمود
گوید که در یرقان قولنجی به تناول اشیای بارد جسارت نکنند و این دوا یرقان سددی را نافع است ریوند چینی عصاره غافث هر واحد نیم درم افسنتین سه درم
همه را باریک سائیده دو درم از ان با سکنجبین ساده بخورند و سعید گوید که علاج یرقان حادث از سده مراره بنوشیدن سکنجبین و خوردن جلنجبین و شرب آب بادیان
و کرفس با سکنجبین نمایند و غذا مزوره زیرباج و هنگام صلاح جوزه مرغ مطبوخ دهند و از اغذیه غلیظه اجتناب کنند و بقول جالینوس شربت دینار را درینباب خاصیت
مزیت است و میر عوض علی نویسد که هر بامداد پرسیاوشان افسنتین تخم کرفس تخم سرمق جوشانیده صاف نموده با یکدرم غاریقون بدهند تا سه روز و بعد از تنقیه سده
استفراغ نمایند و این مسهل درینجا سودمند است تمر هندی ده درم پوست هلیله زرد افسنتین گل بنفشه هر کدام پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم سرمق پرسیاوشان از
هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس هر کدام دو درم همه را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس و شکر سرخ هر کدام ده درم حل کرده غاریقون یکدرم سقمونیا یکدانگ
اضافه نموده بنوشند بعد از ان دواء اللک و قرص ریوند و مانند آن بدهند و من مهتری را دیدم که بعد از چند روز درد در معده وی برخاستی و تا پشت و شانه
و اگرفتی و بعد از مالیدن نمک آرام گرفتی و در همان ساعت نشان یرقان پدید آمدی و رنگ بدن چهره و چشمها زرد گردیدی و گاهی تب نرم با اندک قشعریره عارض
گردیدی با انواع تدابیر علاج کردم سودمند نیفتاد آخر بسفوف کبریت که در قول بوعلی سینا گذشت علاج نمودم و ضماد از صبر و زعفران و گل سرخ و عود
و افسنتین با گلاب بر معده وی فرمودم صحت یافت و بعد از مدتی درد اندک در وی در همان موضع دریافت و یرقانی بغایت ضعیف محسوس شد منضجات
داده بود به و سکنجبین در اندک فرصت بصلاح آمد و **میرزا علی شریف** میگوید که در یرقان صفراوی سددی که علامتش سفیدی براز است آب کاسنی سبز مروق
با قوام انار یا شیره تخم کاسنی دو توله در آب تمر هندی با سکنجبین ساده یا گلقند بدهند خواه شیره کاسنی و عنب الثعلب و خیارین در گلاب برآورده با سکنجبین بزوری یا تخم کاسنی
عنب الثعلب گل سرخ آلو بخارا پوست بیخ کاسنی مویز منقی تخم خیارین کوفته در عرقیات خیسانیده آب تمر هندی گلقند داخل کرده بدهند و درین قسم قی هم مفید است و
پس از ان آب انارین با شربت نیلوفر و سکنجبین بزوری و عرق تیز نافع چنانچه ترشک شش ماشه در آب جوشانیده بنوشند و در آفتاب بایستند و حرکت کنند و
بعد ازین پرسیاوشان قوه الصبغ نعناع جوشانیده بنوشند و گویند که تخم کشوث و عصاره کشوث تازه با سکنجبین و کرم که آن عروق الصفر است تنها و تخم ابیض
مع انیسون و عصاره برگ یا گل هنوبت و اکل بقله تازه آن و شرب آب باران و سنبل هندی و کذا عصاره غافث و ریوند هر واحد یکدرم با آب طبیخ کشوث که مجرب
سوبری ست هر واحد نافع سددی بود و **طبری** گوید یرقان که از سده واقع میان مراره و کبد باشد عسرترین انواع یرقان بطی العلاج است و بعض اطبا
میان انواع یرقان و انواع علاجات آن فرق نمیکنند و علاج همه انواع آن بعلاج واحد می نمایند و امر مریض گاهی از خطای ایشان بسقوط
قوت و انحلال طبیعت می انجامد و گاهی یک مرض را دو یا سه پنداشتند و با یرقان تب یا تپ و اسهال بهم میرسد پس که ماهر باشد فرق میان انواع آن
از اعراض او دریابد بهر آنکه با نوع اول یعنی آنکه بطریق غلیان صفرا بود قی و التهاب در کبد نباشد و با نوع ثانی یعنی آنکه بسبب امتلای کبد و مراره از صفرا باشد
التهاب و قلق و قی و اسهال صفراوی بود و با نوع ثالث یعنی سده یا اضطراب تب بود و رعاف کثیر و صداع شدید و لهیب و عطش و شدت قبض طبع که براز او خارج
نشود حتی که طبیب گمان کند که آن از قولنج صعب است و علاج این فصد باسلیق است اگر مانعی نباشد و اسهال باین مطبوخ هلیله کابلی و سیاه و زرد هر واحد پنجدرم فطراسالیون
تخم کرفس انیسون بادیان پوست بیخ کرفس و وفا هر واحد چهار درم تمر هندی سی درم آلو بخارا و عناب هر واحد چهل عدد اصل السوس پنجدرم کشنیز خشک کف کبیر
همه را بدستور مطبوخ پخته صد درم از ان صاف کنند و سه طسوج سقمونیا و دو دانگ تربد بجلاب سرشته در ان حل کنند و بعد فصد و استفراغ باین مطبوخ لزوم شرب
سکنجبین بزوری نمایند و اعظم علاج این نوع سرکه عنصل است امر با طباخ بدان و امر بخوردن کاسنی بسرکه مذکور نمایند و هنگام خواب ماء الشعیر لازم گیرند و سکنجبین
بر نهار بنوشند و غذا مزوره بسرکه و شکر دهند اگر با وی تپ باشد یا نه و چون وقت خواب بود و معده خالی باشد هفتاد درم ماء الشعیر با سکنجبین بدهند و تضمید
کبد باین ضماد نمایند اگر حرارت از ان مانع نباشد کشوث تخم کاسنی هر واحد باقه برگ علیق و کرفس رومی هر واحد باقه صغیره برگ لبلاب و لفائف

کرم و عسالیج آن هر واحد با قند کبیره در سرکه بجوشانند تا مثل حلوا گردد بعده بران اندک گل سرخ و اندک قصب و سنبل و اندک روغن بادام درین اندر اخته بر هم زنند
تا مثل مرهم گردد بر بالای جگر بیت کنند تر شیده بالیده بر کبد نهند و اگر با یرقان تپ نباشد در نوشیدن نبیذ که دران تلخی ظاهر باشد باک نیست و این تفتیح سده نماید
و علامت انفتاح سده دانستنی که طبیعت منحل شود و صفرای صرف در اجابت بر آید پس اگر درینجا تپ نباشد در نوشیدن شراب که قریب العهد باشد اسفنطی نامند
باک نیست و او نبیذیست که بگیرند باقه از نعناع و باقه از کرفس رومی و باقه از پودینه نهری و باقه از صعتر طیبا و همه را در آب تازه انداخته و از صبح تا ظهر بگذارند بعده
صاف کرده وقت ظهر بنوشند که این نزد ایشان مزیل یرقان است و در هر نوع آن می نوشند و اهل بصره را اطبای ایشان و اکثر امرا این میکنند و این نوع را نقوع
میکنند آب مرزنجوش را و آب تخم کشنیز و آب کرفس که در شب زیر آسمان گذارند تا صاف و مروق گردد بعده با آب باران مثل او بیامیزند و بوزن پانزده درم
بسکنجبین بنوشند و بعضی اطبا درین احوال شعیر اعرابی بدوی بوزن یکنیم درم با ماء آمیزند و بعضی از ان این قرص میدهند اگر تپ نباشد گل سرخ طباشیر تخم کشوث
تخم کاسنی هر واحد دو درم تخم کرفس و پوست بیخ آن و پوست بیخ کبر هر واحد یکنیم درم کوکب الارض و میعه یابسه هر واحد دو ثلث درم مغز بادام تلخ مغز پسته هر واحد
پنجدرم زعفران دو ثلث درم همه را باریک سائیده با آب کرفس سرشته بقدر یکدرم و ثلث اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با بست درم سکنجبین
اصولی بزوری بخورند و این قرص اهل حران قرص ابدی نامند و عجیب تاثیر در نوع یرقان سددی معروف ست و ایضاً او گوید که سفیدی قاروره با این دلالت
میکند بر آنکه سده در کبد اندر طریقیکه بسوی حدبه کبد مرتقی میشود در عرق و قیکه بسوی امعا و کرده و مثانه نافذ میگردد واقع شده و با صفرا بسوی اعضا و عروق
میرسد و بسوی اعالی بدن صعود میکند و این نوع صعب العلاج ست سیما اگر با وی تپ باشد و اگر تپ نبود امر دران سهل تر باشد و این مطبوخ بنوشانند که معروف
بطبیخ کرفس ست زوفای خشک سه درم اصل السوس فطراسالیون تخم کرفس هر واحد چهار درم پرسیاوشان فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان هر واحد
پنجدرم مغز بادام تلخ سوده ده درم تخم کاسنی ده درم همه را جمع کرده در آب کاسنی مثل مطبوخ زوفا بپزند و صاف کرده هر روز بست درم از ان بوزن بستادرم
سکنجبین بزوری بنوشند اگر ازین مانعی نباشد و اگر انفتاح سده مشکل گردد و درینجا تپ نباشد این طعام بخورند سرمق و ترب و اندک کرنب و چقندر خوب پخته کثار
از ان نمایند و بران بعد امتلا از طعام آب شبت مطبوخ بنوشند و قی کنند و دو سه دفعه معالجه با این عمل نمایند که از علاج بعلاج قی منتج سده است و سرمق و چقندر
هر دو درین نوع یرقان نافع اند و ابو ماهر را دیدم که صاحب این نوع را اگر سنه میکرد و بعده حقنه می نمود با آبیکه دران کرفس و چقندر و پرسیاوشان و سرمق
و سبوس و خطمی همراه پخته روغن بادام تلخ دران داخل کرده یکدو دفعه بدان حقنه کنند پس سده در اکثر اوقات کشاده میشد و برای این نوع اگر تپ نبودی
این قرص ترکیب میداد تخم کرفس انیسون فطراسالیون تخم سرمق تخم انجره رب السوس هر واحد دو درم تخم حماض چهار درم پرسیاوشان دو درم زوفا پوست بیخ کبر
هر واحد سه درم ریوند یکنیم درم مغز تخم خربزه و بادرنگ و خیار هر واحد چهار درم و اگر با آن تپ می بود بزور که در اصل نسخه است کم می نمود و دران تخم خیارین و
نشاسته و صمغ عربی زیاده میکرد و گاهی اندک کافور و زعفران دو دانگ دران داخل می نمود و این همه را سائیده در عقید انگور سرشته قرص سازند پس اگر تپ نباشد هر روز
یک قرص با سکنجبین بزوری بخورانند و اگر تپ بود بماء الشعیر و سکنجبین ساده و یا ماء القرع که در سام حار مذکور شده و ماء الخیار ترش و آب تمر هندی سکنجبین یا مانند آن
بدهند و هرگاه تپ نباشد طعام زیرباج یا جوزه مرغ و حصرمیات و شوربای سکباج بگوشت بره یا شحم یا بقر از پیه پاک کرده و ماهی تازه صخری و مسوس از قنابر و عصافیر
و امثال آن دهند و خوردن ماهی خرد و ضرر اصحی مطبوخ بسرکه نیز سخت سودمندست و مؤلف اقتباس می نویسد که در یرقانی که از انسداد مسامات در سرایت بود اول تپ
حار با کرب و اختلال عقل و صداع شدید و سرخی چشمها و غلبه بدو عطش یا روز چهارم یا پنجم یا هفتم یا نهم اندک اندک و یا دفعةً مبدل بزردی گردد و یرقان فاش ظاهر شود
با سبات و نفخ و قبض و شدت تشنگی که از آب سرد ساکن نگردد بلکه زیادتی پذیرد و اگر اندک آب بحالت گرم بعسل آمیخته و یا تنها دهند فی الفور تشنگی بنشاند و بسا باشد که
بروز پنجم و یا هفتم بکشد و اگر کسی زنده ماند بروز نهم و یا یازدهم اندکی عرق آمده موقوف شود و بثورهای سرخ مائل بسیاهی با سوزش مانند حصبه بر همه بدن پدید آید و بعد
سه چهار روز انطباق مرئی عارض شود و اختلال زیاده گردد و بوقت شام یا روز دیگر بهلاک انجامد پس بهر ظهور این نوع یرقان رگ هفت اندام زنند و بروز دوم
باسلیق و انتظار بحران نکنند و وقت شام ملین مبارک از خیار شنبر هفت توله و آلو سیاه ده عدد و گلقند و ترنجبین هر دو پنج توله و روغن بادام هفت ماشه بدهند

اگر هوش نوشیدنی دشمنه باشد و الا حقنه حاره علوی خان بعمل آرند که بهوش آید بعده ملینات مدر حاره و بارده تو به بهم آمیخته استعمال نمایند و بسا باشد که درین نوع نوبت معالجه بتر رسید و بیمار هلاک
گردد و چون درین نوع اختلاج و درد و رشح پیدا گردد و دیگر اعضا پدید آید پس ورم بهلاک می انجامد و همچنین بیهوشی که تغذیه بد و غریب باشند و بول بے اراده بیرون آید پس هلاک در روز دیگر بیمار میرد کذا فی العشرة الکاملة

علاج یرقان ورمی

و آنکه از ضعف جگر و یا از ضعف جرم مراره باشد اگر از ورم جگر بود تدبیر او همان است که در ورم حار جگر مذکور شد از فصد و اسهال وغیره مع رعایت مراره و اگر از ورم مراره باشد علاجش نیز
علاج ورم کبد است و اینها در ورم مراره و سوزش در سینه شیره تخم خیارین نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه غذا مثلا با شیره اصل السوس چهار ماشه
افزایند بعده مسهل از آلو بخارا ده دانه فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین دو توله گلقند چهار توله بعرق عنب الثعلب نیم پاو مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند دوم روز
از مسهل شیره تخم کاسنی شش ماشه گلاب چهار توله لعاب اسپغول نه ماشه گلقند سه توله بدهند روز دیگر آلو بخارا ده دانه بعرق شاهتره پاو سیر مالیده افزایند بعده اگر سوزش سینه و زردی چشم
بدستور باشد مسهل آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی کوفته گل سرخ سنای مکی هر یک شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه تمر هندی سه توله بادیان چهار ماشه جوشانیده مغز فلوس شش توله گلقند سه توله
روغن بادام شش ماشه دهند و اگر بسبب ورم صلب کشته جگر باشد معالجه آن پردازند بدانچه در اورام کبد مذکور شد و این نوع اکثر باستسقا منجر گردد و بهلاکت رساند و شدن آن
دشوار بود و اگر یرقان از ضعف جگر باشد تدبیر یکه در ضعف جگر گذشت علاج نمایند و اگر از ضعف جرم مراره باشد علاجش نیز بعینه علاج ضعف کبد است بهر آنکه مراره
باشتراک جگر تقویت می یابد و بضعف این ضعیف میگردد **اقوال حکما** صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان بسبب ورم حار جگر عارض شود فصد باسلیق ابطی کنند چون قوت
و سن و زمان وغیره مساعد باشد و بحسب حاجت و قوت اخراج دم نمایند و بعد ازین اسهال بطبیخ هلیله زرد و سنا و شاهتره و گل سرخ و بنفشه و تخم کاسنی و تخم کشوث
و تخم سرمق و پرسیاوشان و آلو بخارا و عناب و سپستان و مانند آن خیارشنبر بقدر حاجت در آن مالیده کنند و اگر خواهند اسهال بآب لبلاب و آب سرمق با مغز فلوس
نمایند و اگر در تپ باشد بعد ازین ماء الشعیر با سکنجبین دهند و بعد چهار ساعت از آن ده درم سکنجبین ساده با اندکی آب سرد نوشانند و انار میخوش امتصاص کنند و آب هندوانه
بطباشیر و تخم خرفه دهند و غذا مزوره عدس و سرمق و لبلاب و کدو و ماش سازند و کاسنی و کاهو و کشوث و خرفه و آلو بخارا و توت و انار و حماض و بادام رطب دهند
و اگر صاحب یرقان حادث از ورم جگر را آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق چهار اوقیه که در آن مغز فلوس هفت درم مالیده باشند بدهند نفع بخشد و تحلیل ورم کند و یرقان را
بکاهد و آبیکه در آن پرسیاوشان جوشانیده باشند با اندک سکنجبین نفع بین نماید و این قرص یرقانی را که از ورم کبد باشد نافع است گل سرخ تخم سرمق هر واحد پنج درم اسپغول
بادیان هر واحد یکنیم درم لک سه درم تخم خیاره و تخم خرفه مثل آن همه را سائیده بآب سرشته هر قرص بوزن مثقالی بسازند و بآب لبلاب و شکر بخورند و ایضا طباشیر سه درم
لک مغسول دو درم زعفران ریوند چینی هر واحد نیم درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده هر قرص بوزن یک مثقال ساخته بآب کاسنی و کشوث یا تمر هندی دهند و ضمادیکه در
ورم کبد حار گذشت ضماد نمایند و این ضماد نافع است برای یرقان که از حرارت و ورم کبد باشد صندل سرخ گل سرخ هر واحد چهار درم صندل سفید فوفل فستقین هر واحد دو درم
زعفران سنبل صبر هر واحد یک درم همه را باریک سائیده و موم سفید پنج درم بروغن گل و روغن بنفشه هر واحد ده درم گداخته آمیزند و بر کبد ضماد کنند مسیحی گوید که اگر یرقان بسبب
ورم حار کبد باشد بعد فصد باسلیق آب عنب الثعلب و آب کاسنی مع آب کشوث با سکنجبین دهند و چون در بول علامات نضج ظاهر شود صبر با ماء البقول و قدری عصاره غافث نوشند
و ماء الشعیر بعضی اشیائیکه ادرار بول برفق کند بیاشامند همچون بیخ کرفس و بیخ بادیان و ماء العسل بآب لبلاب ساخته و بر جگر ضماد از صندلین و عنب الثعلب نمایند ابوالحسن
مینویسد که علاج یرقان تابع ورم جگر بفصد و شرب ماء الشعیر و بعده سکنجبین با آب سرد نمایند و آب انار و شیره تخم خرفه و آب تمر هندی و گلاب نوشانند و اگر محموم باشد از غذا
منع کنند و عوض او ماء الشعیر بیاشامند و اگر قبض طبع باشد بآب آلو بخارا و شربت بنفشه تحریک نمایند و بهر تبرید کبد بصندل و آب عنب الثعلب و گلاب ضماد سازند و اگر
تپ ساکن شود ماء الجبن با سکنجبین نوشانند و مزوره غذا کنند و چون علاج یابد باستعمال جوزه مرغ بآب غوره اجازت دهند و علاج یرقان تابع ورم مراره حار شدید مثل ماء الشعیر و ماء انار
و آب بارتنگ و تعدیل طبع بخیارشنبر و جلاب کنند و هرگاه صلاح یابد بجوزه مرغ معمول بسرکه و کشنیز غذا سازند خجندی گوید که علاجش فصد و تلیین طبیعت و شربت آب انار
با سکنجبین درم با یک درم قرص کافور و جلاب بنبات و بزر قطونا و بهدانه و بالجمله علاج آن علاج ورم کبد است و این ضماد آنرا سود مند بود گل سرخ صندل کشنیز اقاقیا رامک هر یک
پنج درم کافور شیاف مامیثا سائیده بگلاب سرشته بر جگر ضماد کنند و این دوا یرقان از حرارت کبد یا ورم حار آنرا نافع است مغز تخم خیارین زرشک هر یک سه درم طباشیر لک [illegible]

عصارهٔ غافث تخم کاسنی تخم کشوث هر یک نیم درم کافور دو دانگ سائیده قرص سازند شربتی دو درم با سی درم آب کاسنی و ده درم آب عنب الثعلب

علاج یرقان سمی

تریاقات و آب کاسنی و قرص کافور و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و قی و تلیین مفید است و ثابت گوید که جالینوس در یرقان تریاق کبیر خورانید و در بعض شفا یافت و این علاج وقت سکون اعراض حرارت است و تنقیه بماء الجبن تا سه هفته بعد فصد مفید است و گویند که در سموم مشروبه اول رگ هفت اندام زنند و بفاصله سه چهار روز فصد باسلیق کشایند و باقی همه تدبیر آنچه در بحث سموم بیاید مع رعایت یرقان بکار برند و در سموم ملدوغه همان وقت رگ هفت اندام زنند و موضع گزیده را حجامت با شرط عمیق کنند و شیشهٔ حجامت بزور بکنند و ضماده و طلیهٔ مبرده مقوی قلب نهند و شیرهٔ بزر بارده و زرشک با سکنجبین لیموئی و مفرح دهند و بقول شیخ علاجش تریاق و مثرودیطوس برای مقاومت سم است بعده آب سیب ترش و آب انار و آب کاسنی و خرفه و لعاب بزر قطونا و زرشک و همه آنچه در ان تبرید با تریاقیت باشد مثل آب انارین که مجرب است و اول تعدیل نمایند بعده قصد نفس یرقان کنند و آنچه تجربه کرده شده در ابتدای عروض آن [illegible] اگر سم مشروب باشد آنست که شیر [illegible] بادام دائم نوشند و اما تدبیر اغذیه آنست که در سوء مزاج حار گذشت مجوسی گوید که اگر یرقان از گزیدن حیوان قوی سم حار حادث شود و قوت مریض قوی باشد باید که فصد اکحل کنند و لعاب اسبغول و ماء القرع و آب هندوانه و آب کاسنی با تخم خرفه و طباشیر و ماء الشعیر [illegible] بنوشانند و گاهی قرص کافور دهند اگر این با احتیاج کفایت نکنند و اگر یرقان از شرب دوای حار باشد باید که قی کنانند [illegible] و اغذیهٔ مبرده [illegible] استعمال نمایند [illegible] که اگر یرقان از گزیدن حیوان سمی باشد فصد باسلیق یا اکحل بکشایند تا خون [illegible] از بدن کم کند بعده مطبوخ هلیله دهند و ماء الشعیر سرطانی با آب انار سود دهند بود و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب کاسنی با خیارشنبر و با سکنجبین و آب غوره نافع باشد و باقی علاج در باب علاج گزیدن [illegible] یاد کرده آید ابن العباس [illegible] که اگر از نوشیدن دوای سمی یا گزیدن حیوان قوی سم باشد [illegible] جلاب [illegible] آب انار ترش و شیر [illegible] قرص کافور [illegible] ماء الشعیر با روغن بادام دهند و آب هندوانه [illegible] و شکر ده درم بنوشند و ضماد [illegible] در علاج یرقان ورمی در قول جندی [illegible] و این ضماد [illegible] گل سرخ بنفشه نیلوفر مساوی کوفته بیخته بگلاب یا آب [illegible] گرم یا آب خلاف [illegible] بر جگر ضماد کنند [illegible] قوی عارض شود [illegible] طبیعت مطبوخ فواکه مقوی سقمونیا کنند و غذا ماء الشعیر دهند طبری گوید که علاجش فصد و نوشیدن ماء الشعیر و تنقیه اخلاط فاسد است اگرچه [illegible] باشد [illegible] قرص کافور با آب کاسنی یا سکنجبین یا بجای ماء الشعیر دهند و مقابله کیفیت سم باشد [illegible] شیر [illegible] تریاق [illegible] و اکثر بخفقان [illegible] بعض متاخرین مینویسند که گاهی یرقان از شمیدن روائح سمیه و حریفه یکبارگی با غشیان و قی و تپ صفراوی و خفقان و غشی پدید آید و علاج آنست که اول فصد باسلیق [illegible] کنند و خون [illegible] بهوش آید و عطریات بارده مانند عطر خس و گلاب و گل [illegible] شیرهٔ [illegible] زرشک چهار ماشه و خیارین و کاسنی و مغز تخم کدو هر یک پنج ماشه تخم کاسنی پنج ماشه [illegible] در عرق بید مشک و کاسنی و گلاب [illegible] هفت توله بر آورده با سکنجبین تفاحی علوی خان [illegible] هر یک [illegible] صندل [illegible] سکنجبین [illegible] علوی خان هر یک [illegible] در عرق بید مشک [illegible] [illegible] کاسنی [illegible] هفت ماشه آلو بخارا [illegible] عدد سپستان [illegible] در گلاب و عرق کاسنی [illegible] صاف نموده [illegible] چهار توله مغز خیارشنبر هفت توله ترنجبین [illegible] توله شربت دینار صندل علوی خان چهار توله روغن بادام شیرین هفت ماشه اضافه نموده بکار برند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب اکتفا نمایند و وقت شام [illegible] صبح [illegible] صندل [illegible] ماشه [illegible] شیرهٔ کاسنی و مغز تخم کدو هر یک [illegible] ماشه لعاب [illegible] سه ماشه در عرق بید مشک و کاسنی هر یک [illegible] توله بر آورده شربت نیلوفر و سیب ولایتی هر یک [illegible] توله داخل کرده [illegible] اسبغول هفت ماشه

پاشیده دهند و همین نمط سه مسهل داده بنگرند اگر اندکی باقی ماند روز شانزدهم در مسهل مذکور پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه برگ سنا ریوند خطائی هریک نه ماشه
شربت ورد مکرر هلیلجی علوی خان چهار تولہ اضافه نموده دهند در تبرید ترشک سه ماشه شربت بزوری و شربت کشوث هریک دو تولہ تخم شربتی هفت ماشه و روز دیگر در عرق
کاسنی و مکوه تبرید دهند و غذا شوربای بچه مرغ بنی با برنج دهند سه چهار روز همین دوا و غذا داده موقوف سازند ولیکن تا یکهفته رشته پرهیز را از دست ندهند و
جهت تعدیل مفرحات مناسبه با عرق بید مشک استعمال نمایند ایضاً گوید که اگر اسیر باغ در موسم باقلا ازرکه بخار سمومی قوی تر آن را باشد و نافرمان نیز در آن
بسیار بود اول اندک درد سر و تپ خفیف بسبب مصاحبت بخار باقلا ازرو نافرمان پدید شود و روز دیگر در همه بدن و چشمها و چهره زردی ظاهر شود و تپ غلبه کند
و بول زرد مائل بسیاهی گردد شربت لیمون کاغذی و سکنجبین ساده هریک دو تولہ در گلاب و بید مشک و عرق کاسنی و عرق نیلوفر هریک پنج تولہ داخل کرده
نوشانند و وقت عصر زهر مهره بزی یکماشه در شربت انارین یکتوله بسایند و بالائش شربت نیلوفر دو تولہ در عرق زرشک نه تولہ دهند و غذا خشکه گیلانی مع ماسے
کرونده ترابه و تمرهندی مقرر سازند و در شب سوم اگر بیهوشی پدید آید و صبح بول احمر قاتم بود و اندکی هذیان هم آن وقت فصد باسلیق کنند و خون وافر گیرند که همان وقت بیهوشی
و هذیان زائل شود و یرقان و تپ نصف باقی ماند پس شیره زرشک پنج ماشه و تخم کاسنی و گل بنفشه و گل سرخ هریک هفت ماشه آلو بخارا ده عدد در گلاب و عرق بید مشک و شاهتره
و کاسنی و بهار نارنج هریک پنج تولہ شربت بنفشه و لیمون هریک دو تولہ نوشانند و غذا آبجوش ولیکن بعد تناول غذا دانه انار ولائیتی دو حصه و نانخواه یک حصه تنقل نمایند و هر دو وقت
در بجای آب آب سیخ و با شوربا پرورده بنوشند و اکثر در شب و در روز به ترنم و رقص لولیان خوبصورت و خوش آواز خود در مشغول دارند و دوا و غذا آبجوش دارند و پیوسته نظر بر حوض آب شیرین
که اندران ماهیان باشند بدارند که همین تدبیر بدون مسهل و ملین مزاج در پانزده روز باصلاح آید و اگر فصد نکنند در مدت مدید بعد مسهلات قویه و دیگر تدابیر بمشقت تمام صحت گردد

علاج یرقان وبائی

باید که در روز اول رگ هفت اندام زنند و در روغن گاو در گلاب آمیخته بنوشانند بلکه در حوض پر کرده بیمار را در آن نشانند و تا یکپاس باشد تا در نشسته دارند که لرزه پدید آید
پس بیرون آورده در پنبه بند و قه دارند و این دوا دهند زهر مهره زرشک گرد سماق صندل سفید طباشیر در خمیره صندل ترش یکتوله آمیخته بلیسانند و شیره زرشک و خیار ریز
و کاسنی و مغز تخم کدوی شیرین هریک نه ماشه آلوبخارا از سه آلو هریک پنج عدد در گلاب و عرق بهار کرنه و کاسنی و گل نیلوفر هریک هفت تولہ شربت انار و صندل هریک دو تولہ
و از صندل سفید در روغن گاوی سوده پارچه تر کرده بر سینه و جگر نهند و نگذارند که خشک شود و بجای آب بر روغن یا عرق بهار و گلاب آمیخته اکتفا کنند و چون روز پنجم یا ششم باشد پس اگر
فصد نکنند که موجب هلاکت میگردد و غذا اسفاناخ و خرفه با روغن دهند و وقت ظهر آب تربوز و ماء القرع با شربت نیلوفر نوشانند و تمرهندی و گلقند در این هم از مجربات است
و تا هفته برین تدبیر ثابت باشند تا بخیر بگذرد پس بروز هشتم ملین از مغز خیارشنبر و گلقند و تمرهندی و روغن بادام بدهند و روز نهم این تبرید دهند زهر مهره جواهر مهره
طباشیر هریک یکماشه در خمیره صندل ترش نه ماشه سرشته با شیره زرشک پنج ماشه و کاسنی و مغز تخم تربوز و کدو هریک سه ماشه شربت بنفشه چهار تولہ بخورند و غذا اشله
پالک با خورا سفناج و روغن را موقوف سازند روز دهم مسهلی دهند که در آن ادویه تریاقیه بسیار باشند و بسا باشد که بعد از انفراغ مسهل احتباس بول پدید آید و شکم نفخ
گردد و هیچ تدبیر بول نگشاید و هذیان و ترپار روز دوم بهلاک انجامد و همچنین بعضے را اسهال رقیق با حبس بول و فواق افتد و بروز سوم بمیرد و بعضی را فواق فقط و بعضی را
سختی شکم یا تشنج تا اسهال خونی افتد پس بروز دوم هلاک میسازد و بسا باشد که عرق هم زرد آید و بهلاک انجامد کذا فی النبض الکبیر و اکثر مشاهده چنان آمده که براق و
عرق هم زرد گشته پس همچنین کسان هرگز ازین بلا خلاصی نیابند کذا فی المجسطی و هرگاه در تعفن هوا چنین اتفاق افتد و یرقان قوی پدید آید که عرق و براق و پارچهای
پوشیدنی همه زرد گردد شیره تخم کاسنی دو تولہ در آب سرد و گلاب هریک نه تولہ و عرق بهار کرنه سه تولہ برآورده نمک لاهوری دو ماشه سوده آمیخته مانند رینی هفت مرتبه
تقطیر نموده بسرکه کهنه سه تولہ و یا قطره یکنیم تولہ نوشانند و یا یکدسته برگ کاسنی سبز و چهارم حصه آن برگ ریحان سبز با نیم درم نمک طبرزد نجایند و هر وقت که تشنه شوند آب انارین
معصور بگلاب از نبات شیرین ساخته نوشانند و غذا قلیه کاسنی و کاهو که در آن مرغ مدبر افتاده باشد در روغن گاو پخته با آب لیمون و سرکه ترش کرده بدهند و اگر هوا متعفن گشته
مورث یرقان گردد بی تپ برگ حنای سبز هفت ماشه تخم کاسنی نه ماشه شب خیسانیده صبح مالیده صاف کرده فانیذ یا نمک طعام یکماشه انداخته لیمون کاغذی یکعدد افشرده
بنوشند و اگر حنای سبز بدست نیاید عوض آن خشک دو چند بگیرند و اگر شیره تخم خرفه نه ماشه در آب برآورده نمک طعام یکماشه داخل کرده بنوشانند و غذا آبجوش قریق دهند نیز مفید بود

علاج یرقان بحرانی

اعانت طبیعت بر دفع صفرا جالینوس در آب گرم و شربت سکنجبین تنها یا با شیرهٔ کاسنی نمایند و گویند که بهتر آنست که کار او بر طبیعت گذارند و بمعالجه هرگز اشتغال ننمایند لیکن از برای مدد طبیعت بر دفع مادهٔ مریض را حمام معتدل برند یا در آبزن بنشانند بگیرند گل نیلوفر و گل کاسنی و گل بنفشه و بهار و گل گڑہل و گل خطمی هر یک نه توله برگ حنا برگ بید ساده برگ کاسنی برگ تمر هندی هر یک پاو آثار در آب بجوشانند و در دیگ گلان که آب در تا گلو باشد بنشانند و در حالت نشستن در آبزن مدرات بارده مانند شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین هر یک نه ماشه و سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند و این نسخه بمویانند صندل سفید کشنیز خشک تخم کاهو جندی هر یک سه ماشه آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب آب بید ساده روغن گل روغن یاسمین گل ارمنی هر یک چهار ماشه سرکه مقطر یک نیم توله کافور دو ماشه بدستور مقرر طلیه سازند و اندکی هوای مسکن را گرم تر سازند و روغنهای منضجه که در قول مسیحی خواهند آمد بمالند و اگر بحران بد واقع شود و بیهوشی و هذیان و تپ و کرب و گرانی بدن زیاده گردد طمع از صحت مریض قطع باید کرد لیکن بهر تسکین اقارب بیمار هر چه در علاج سوء مزاج حار مادی جگر گفته شد بعمل آرند و جهت تبرید مزاج جگر و زهرهٔ قرص کافور با شیرجات بزور بارده و شربت نیلوفر بدهند و بملین مبارک ماده را بدفعات کم سازند شیخ الرئیس میفرماید که در یرقان بحرانی چون مرض نقصان پذیرد باید که دران قصد علاج نفس یرقان نمایند بغسولات و مدرات منقیه و گاهی حاجت باسهال نیفتد و گاهی تنها حمام کفایت کند و اگر در بول و براز ایشان قلت رنگینی بینند بدانند که ماده دران غلیظ ست منقیه آن بمعالجه بغسولات و معرقات کنند و بقول مسیحی یرقان کائن بر سبیل بحران در اکثر احوال باستعمال ادویه محتاج نشود و در علاجش غسل بآب گرم شیرین و تمریخ بچیزی از روغنهای محلله مثل روغن بابونه و یاسمین و روغن شبت و روغن سوسن کفایت باشد و صاحب کامل گوید که اگر یرقان از دفع طبیعت برای خلط صفراوی بسوی ظاهر بدن بر جهت بحران باشد صحت او سریع سهل بود باستعمال حمام و ریختن آب نیمگرم بر بدن و تمریخ بروغن بابونه و شبت و ریاضت معتدل قبل استحمام و تغذیه بسکباج ماهی تازه باد و بقول محمود شربت سکنجبین ساده ده درم با آب کاسنی بیست درم و غذا مزورهٔ زرشک و مغز بادام نافع ست و ایلاقی و جرجانی گویند که گاهی یرقان بر سبیل بحران بود و آن دو نوع ست یکی آنکه ماده نضج یابد و طبیعت آنرا بسوی ظاهر در روز بحران دفع کند دوم آنکه طبیعت ضعیف شود و ماده بران غالب آید و بسوی ظاهر در غیر وقت بحران مندفع گردد و یرقان بحرانی را علاج نباید کرد لیکن طبیعت را یاری بر دفع ماده تمام تر دهند و این چنان باشد که مریض را در موضع حار نهند تا مسام او کشاده گردد و سکنجبین بزوری که دران تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث پخته باشند بنوشانند و اگر بحران ردی باشد علاج آن بعلاج سوء مزاج حار جگر و علاج تپ و علاج یرقان که از تناول اغذیه و اشربهٔ حاره افتد باید کرد و طبری گوید که گاهی کثرت صفرا و انبثاث آن در بدن بر طریق بحران و دفع طبیعت باشد و این بر طریق تنقیه بود و اکثر این نوع با تپ باشد و گاهی بغیر تپ در نادر بود و پس اگر قبل سابع باشد بقول بقراط آن دلالت بر کثرت صفرا و ضعف طبیعت و غلظ ماده و عدم نضج آن کند و این علامت غیر محمود ست و اگر بعد سابع ظاهر شود بر نضج ماده دلالت کند و بحران محمود و شفای صاحب او سریع باشد پس اگر میان نهم و یازدهم ظاهر گردد نظر بحالی که مریض بران در هفتم بود باید کرد و اگر دران روز محمود و مریض قلیل القلق باشد و دران چیزی از علامات محموده مثل رعاف و عرق و انحلال محمود باشد دلالت بر بحران بخت محمود کند و آن در چهاردهم از یرقان پاک گردد و کم شود یا خفیف گردد و اگر روز هفتم بد موم بود و یرقان در نهم و یازدهم پدید آید بسوی قاروره نظر کنند اگر نضیج باشد و در روز یازدهم یرقان شود بر سلامت و قرب زوال یرقان دلالت کند و اگر بعد چهاردهم حادث شود مع سلامت احوال مریض در ما تقدم و سکون مرض بر حال خود نه زیاده تر بسوی تغیر و صعوبت این محمود بغیر شباب بود و علاج مذموم بعلاج تپ از تفتید ماء الشعیر و سکنجبین کنند و هر گاه قوت و نضج در قاروره و سلامت در حرکات مریض دریابند ضرور تنقیه یکدفعه یا دو دفعه باید کرد و بقراط درین موضع ذکر کرده که چون طبیعت در یرقان بعد هفتم و چهاردهم نرم گردد و اسهال صفراوی باشد مریض در اندک مدت از یرقان پاک گردد و تعلیم هر گاه ازاله سبب یرقان کرده باشند ادویهٔ منقی صفرت بدن و تخم بعمل آرند و از انجمله استحمام ست و آبزن طبیخ حالشی و نشوق بسرکه کهنه با مرات متواتر در حمام و غرغرهٔ سکنجبین و آبکه دران افسنتین پخته باشند و استحمام سرکه ترش و اکتحال بگلاب تنها یا با آب انار ترش ابرو و اگر کفایت نکند بعصارهٔ اسفیوس یا شیر دختر یا بعصارهٔ شجرهٔ مریم یا بعصارهٔ قثاء الحمار هر واحد مخلوط بشیر دختران و ایضاً بعصارهٔ چقندر و عصارهٔ لبلاب یا عرق لیس الورق سعوط کنند و غرغره بلعابیه بسرکه مجرب ست و کذا اکتحال با دم وارید ترشی ترنج و سعوط

بشویند وشیر زنان وشرب دوغ وطبیخ غذیه وگویند که سعوط بشونیز وشحم حنظل ونظر بسوی رنگ زرد مفید وبقول شیخ الرئیس معالجات یرقانی که دران قصد نقص مرض تحلیل او باشد واگرچه دران تفتیح سدد وسائر منافع ست بعضی ازان مشروبات اند وبعضی غسولات وبعضی سعوطات که اکثر منافع آن در چشم وچهره است وبعضی ازان تدبیر عام ست مثل استعمال حمام متواتر که مدار بران وبراشال آن از استعمال آبزن با بهای مقویه است وچون بول اید در آبزن کنند که آن علاج نیکوست نفع او بتجربه ظاهر شده وچون از حمام خارج شوند پارچه بپوشند تا سردی ببدن نرسد ویا پارچه پوشیده بخوابند واما آنچه غیر حمام ست واز قسم استعمال دوا بود اولی انست که یرقان را از جلد خارج کند وادویه که این اخراج نماید یا باسهال نماید ویا بادرار قوی ویا بعرق وبهتر این آنست که بریاضت وتعب وکلش بود وخصوصاً چون معرق شراب باشد وهمچنین عقب حمام وهرگاه اراده معالجه یرقان خود تحلیل نماید برودت وشمال آن از اضر کنند مگر آنکه اراده بدان متفاوت ست دوای جار وجمع او باشد چنانچه فلفل بخور اند وبعد ازان در آب سرد نشانند وگفته اند که صاحبان یرقان از نظر کردن در شیای زرد نفع یابند که این تحریک طبیعت بسوی دفع همه ماده صفراوی طرف جلد نماید وتکلیف یرقان خفت یابد ومن از مثل این معالجات انکار نمیکنم واز ادویه مشهوره معروفه انست که در هنگامیکه مریض در آبزن باشد دو اوقیه آب ترب با نیم درم بورق ویک اوقیه طلا بنوشانند که زردی ازان خارج شود وایضاً بگیرند یک خرمهٔ لیمون ویک کف نخود ودر یک با پنج قسط آب بپزند وبشراب آمیخته بنوشند اگر تب نباشد واگر تب باشد تنها بیاشامند بعده در آبزن آبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند بنشینند که زردی ازان بیرون شود وایضاً روغن زعفران دو درم بشراب کهنه شب زیر آسمان دارند وبنوشند واز حمیم که مذکور شد بعمل آرند ویا اقبل مشوی با شش جزو نمک سوخته دو فلنجار بزمار بند ویا کبریت محرق دو درم بر بیضه نیمبرشت یا شیده بنوشند ویا پوست انار چهار درم زرنیخ یکدرم بقدریکه در زیر انگشت آید بگیرند وبا سه اوقیه شیر خر بخورند ویا بقدر یکدرم با زیاده ازان جلبه با آب وعسل بخورند ودر آبزن آب سرد بنشینند ویا بگیرند پرسیاوشان سوده چهار درم وبآبیکه دران انیسون جوشانیده باشند بخورند یا عصاره حماض بقدر شراب بخورند ویا جزء الکلب که استخوان خورانیده باشند سفید او نه سیاه چهار درم بگیرند وبعسل بخورند ویا برگ چقندر خشک شش درم بماء العسل بپزند ویا لشکانه بمطبوخ ویا پودینه خشک چهار درم بشراب ممزوج تا سه روز بعمل آرند ویا نخود سیاه یک رطل پرسیاوشان یک کف بجوشانند تا ثلث آب برود دو اوقیه ازان بنوشند ویا عصاره ترب دو اوقیه بشراب یک اوقیه ویا نخود سیاه ده رطل حب بلسان کندر بادیان هر واحد کف در شش قسط آب بپزند تا ثلث برود دو اوقیه ازان بنوشند واگر تب نباشد بشراب بیاشامند ویا درجلیق بقدر آنکه در سه انگشت در آید با شراب وعسل بالمناصفه بقدر یکنیم اوقیه یا با آب وشراب بخورند ویا حب المحلب مقشر از هر دو پوست او دو درم بخورند ویا فوة الصبغ یکدرم در بیضه نیمبرشت ویا بگیرند براده شاخ گوزن سحیده قیراط وبا شراب فوساطیقون بخورند ویا بگیرند مغز جلغوزه ونانخواه وسیوزج واندکی ازان بخورند یا فلفل وسرگین سفید سگ خورند واستخوان یک ملعقه بشراب ویا حنظل از شراب آب پرکرده بنوشند ویا قدری بره خرس در شراب بیاشامند ویا بگیرند شاخ گوزن یکدرم وثلث وکبریت دو دانگ وبا شراب بخورند ویا بگیرند وخصوصاً برای سدی ریوند مو فاریقون پرسیاوشان کندش فوة الصباغین مساوی وبقدر یکدرم بخورند وادویه مفرده که درین باب داخل میشوند ومفتح نیز هستند افسنتین انیسون اسارون وج فوة الصباغین جنطیانا عود بلسان غاریقون کندش جوز السرو قسط زراوند طویل وبادرنج ست وآنچه ذکر کرده وآن خفیف ست نوشیدن دماغ قنبج بشراب ممزوج است ویا بگیرند زرده دو بیضه ودو نیم سکرجه شراب ترکرده بنوشند واز آنچه تعریف بسیار میکنند انست که خرا طین خشک بخورانند که منقی فی الحال ست وهمچنین زهره خرس وایضاً آنچه بتجربه رسیده انست که بیخ حماض بنوشند ودر آفتاب بنشینند وبعد ازان بماعتی مشی کنند تا آنکه گرم وتشنه شوند بعده طبیخ پرسیاوشان وخصوصاً اگر با آن فوة الصبغ ونعناع جوشانیده باشند بنوشند که آن فی الفور عرق بسیار زرد آرد وایضاً اگر این دوا عقب حمام بیاشامند واز مدرات خاصه آن انست که بگیرند جوز السرو دو درم وبنوشند یا یکدرم ملیخه بطلای منه بعده صاحب او غذای قابض بخورد که آن همه ماده یرقان ببول دفع کند وگاهی بگوشت خارشت نفع یابند بسبب قوت ادرار وتنقیه وموافقت بجگر واین مجرب است وچون آب کشوث یا سکوره با تخم کرفس وشکر طبرزد بنوشند نافع بود واز مسهلات خاصه بدان انست که حنظل را کاوید آنچه اندر ان باشد دور کنند وطلا دران کرده بر انگشت جوش دهند وصاف کرده بنوشند وآنچه بتجربه کرده ایم انست که بگیرند صبر نیم درم سقمونیا یکدانگ نمک نفطی ربع درم فوة الصباغین وغاریقون هر واحد نیم درم حب ساخته بماء البزور بخورند وادویه که سابق ذکر کردیم وخقنها که در قرابادین مذکور ست بهر این باب واز سعوطات عصاره است که بدان سعوط کنند

شل عصارهٔ قثاء الحمار و عصارهٔ برگ حرف و عصارهٔ فراسیون یا عصارهٔ عرطنیثا یا خرطنیثا کوفته در شیر زن یک شب تر کرده صبح افشرده نیم گرم بچکانند یا عصارهٔ بیخ رطبه
بازنبق جوش خفیف داده قدری شکر آمیخته سعوط کنند یا عصارهٔ ترب با برگ کوفته و از عصاراتی که سخت گرم نیستند عصارهٔ سلق است و از عصارات سرد و
عصارهٔ حی العالم یا عصارهٔ اسپغول بهتر است و چون صرف سرکه استنشاق کنند و ساعتی بدارد و مریض در حوض حمام باشد این بهتر علاج است و همچنین اگر در ان شونیز
یک شبانه روز تر کنند پس صاف نموده سعوط دهند شم از ان نمایند تنها و ممزوج و از غیر عصارات آنست که بگیرند بیخ نرجس ربع درم سائیده با آب کشنیز و روغن بادام مساوی
ده درم حل کرده بدان سعوط کنند در حالیکه اندر آبزن یا حوض حمام باشند و گاهی بدان قدری عطر فارسی خشک و اندکی سرکهٔ خمری آمیزند و از غسل نفس چشم مدام بگلاب
و آب کشنیز و آب بلح نمایند و از غسولات برای اصحاب یرقان آنهاییست که در ان برسیاوشان و شیح و مرزنجوش و جعده و بابونه و اقحوان خاصه و خار خسک و شبت
که اصل در انست جوشانیده باشند و گاهی در یرقان از سبب حار ترشی ترنج داخل میکنند که آن شدید الجلاست تقطیع خود برای هر رنگ و گاهی از بین اشیا ضمادات
بیسازند و گاهی روغنها که بدان تمریخ نمایند مثل روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن شبت و انیسون روغن عقید انگور و روغن سوسن و غذای اصحاب یرقان
آنچه خفیف و لطیف باشد و در ان تفتیح بود و شوربای ماهی ایشان را نافع است خصوصاً بخیر یکه مدر و لطیف باشد صاحب شفاء الاسقام مینویسد که اگر
با یرقان حرارت باشد آب عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب انار بشکر شیرین کرده بدهند و تا چهارم روز علاج برفق نمایند و شربت پوست بیخ بهند با با آب کاسنی تنها
یا با آب کرفس سکنجبین ساده یا بزوری یا آب انارین سکنجبین یا سکنجبین تنها یا شربت دینار یا آب ریباس یا آب بید که در ان شیرهٔ تخم خیار و تخم کاسنی و بادیان هر واحد
سه درم بر آورده باشند بدهند و اگر طبع قبض باشد بشربت آلو و شربت بنفشه و شیرهٔ تخم کاسنی و فتائل مسهله و حقنهای لینه نرم کنند و اگر علامات غلبهٔ صفرا ظاهر شود
اسهال بطبیخ هلیلهٔ زرد و آلو و تمر هندی و خیار شنبر نمایند و اگر قاروره بر غلظ ماده دلالت کند نضج آن بمثل طبیخ بیخ کاسنی و تخم کاسنی و خطمی و گاوزبان و اصل السوس
و زرشک که در ان یک قبضه کاسنی غیر مغسول داخل کنند باید کرد و چون قاروره باعتدال آید اسهال بریوند در آب کاسنی نمایند اگر حرارت بود و اگر بلغم ممزوج باشد
خیار شنبر و غاریقون و هلیلهٔ کابلی و سقمونیا بحسب مقتضای نوع ماده و سن و فصل در ان مخلوط سازند و این مسهل برای صفراوی جید است در آب شاهتره یا صد و هفتاد
درم آلو بخارای کلان ده عدد تمر هندی بست درم تخم بادرنگ و خیار و زرشک هر واحد سه درم غاریقون یکدرم بجوشانند تا نصف او بماند صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر
و یکدرم روغن بادام و نیمدرم ریوند داخل کرده بنوشند و این مسهل از املای استاد من است ریوند یکمثقال حشیش غافث نیمدرم باریک سائیده در شربت کاسنی اوقیه آمیخته بخورند
و ایضاً استادی رحمه الله برای یرقان اعرابین دوا بسیار تخم کاسنی بادیان تخم خیار هر واحد درم غافث نیمدرم تخم کشوث ربع درم در عرق گاوزبان سه اوقیه شیره بر آورده
سکنجبین ساده اوقیه داخل کرده بنوشند و از مقیات ترب در سکنجبین تر کرده با آب گرم بدهند و یا عصارهٔ ترب با سکنجبین و نمک با آب گرم و استاد من گوید که چون با یرقان
سرفه شریک گردد احتیاط بسیار کنند بهر آنکه یرقان محتاج بمفتحات است و سرفه را مفتحات مضر است پس طبیب رعایت جانبین نماید و باید که صاحب یرقان لباس زرد
مزعفر از قمیص و غیره بپوشد و بدان نظر کند و تعلیق کهربا نماید و تعلیق خرزهٔ یرقان که در آشیانهٔ خطاف یافته میشود نفع عظیم دارد و اکتحال با آب ترنج مزیل یرقان چشم است
و دوام جلوس در آبزن نافع است بنا بر جذب ماده بسوی خارج بدن و اما اغذیه در ابتدا مزورات مثل حصرمیات مبرده و خلیات و زیرباجات مزوره بسرکه و مزوره
انار دانه یا کاسنی بسرکه و شکر یا کاسنی مطبخ بروغن بادام نخود مقشر بسرکه یا کاهو بسرکه یا مویز بسرکه یا ماء الشعیر بشکر یا سویق بشکر و مزورات معمول از زرشک
و ترشی ترنج و حماض بری و کاسنی و کاهو مسلوق و کاسنی بری و کشوث رطب دهند و بعد ظهور نضج و تنقیه شوربای بچهٔ مرغ مطبوخ بریب و سرکه یا با انار دانه و مویز و
بادام و سرکه یا بسرکه و کاسنی و شوربای ماهی خرد سفید ریز اضلاع مطبوخ بسرکه و خوردن آن ماهی و انکباب بر بخار آن هنگام پختن و کذلک ابتلاع آن زنده و قریص
ماهی و جدی یا معمول بگوشت ماکیان و دراج در ریباس و ماست ترش و انار ترش و سماق و کرویا و نیار و عنب الثعلب و سکباج ماهی و بطون گوساله و اوسان لحم البقر
عظیم النفع برای یرقانست و یرقان سددی را زیرباجات بچوزهٔ مرغ و پیاز و نخود و لبلاب و بادام و کشنیز و نخود آب با سرمق و چغندر و ترب و کرفس نافع است و باید که
معالجه بقی نماید بعد امتلاء از ین اغذیه و بعد شرب سکنجبین و آب شبت باران و باید که از اشیای حاره و سریع الفساد مثل خربزه و شیر احتراز کنند و نان در سددی بالکل ترک نمایند
سوء یدی از مغلس و فلوس و غیرهما نقل کرده که شرب یکدرم کهربا با نبات و کذا عصارهٔ عنب الثعلب و اکل البقلهٔ آن خام یا پخته و کذا بیخ حماض در سرکه پخته یا بشراب و گفت

اکل آن و تخم آن بشراب یکساله و کذا تخم بقلهٔ یمانیه و کذا افسنتین و کذا عصارهٔ لبلاب و کذا عصارهٔ غافث و سکنجبین بزوری با آب کشوث و کذا کبریت با آب حل کرده یا در
بیضه نیمبرشت و کذا عصارهٔ کماذریوس یا طبیخ او و کذا عصارهٔ [illegible] یا طبیخ او و کذا مامیران چینی و کذا خیارشنبر تنها و با آب عنب الثعلب و کذا طبیخ نخود سرخ و
کذا اسقولوقندریون با سکنجبین و کذا بخور مریم با سکنجبین و کذا طبیخ شجرهٔ مریم تمامه سه روز متواتر و کذا [illegible] زکوهی بشراب یکساله و کذا اکل [illegible] کوفته بسرکه سرشته و شرب
شاخ گوزن سوخته دو [illegible] و کذا [illegible] با سکنجبین و کذا عصارهٔ کرنب بشراب یکساله خوشبو یا تنها چهل و پنج روز متواتر و سعوط بعصارهٔ فراسیون و شرب عصارهٔ ترب [illegible] روز متواتر
یا تخم آن و کذا اذخر و انیسون تنها یا یک مثقال از آن [illegible] برگ ترب و کذا عصارهٔ پودینهٔ نهری و کذا قصب با آب کاسنی و کذا عصارهٔ برگ و اطراف نرم نعنع و کذا هلیله کابلی
و کذا حب کاکنج و کذا عصارهٔ نبات [illegible] و تا هفت روز متواتر و کذا [illegible] و کذا [illegible] در اول تولد آن بقدر [illegible] و کذا [illegible] سوخته [illegible]
نیم درم سوده در شراب یکساله حل کرده صاف نموده و کذا [illegible] و کذا [illegible] و کذا [illegible] و کذا انار ترش و کذا ریوند و تخم کشوث هر واحد یکدرم و کذا شکر
با آب طبیخ کشوث و کذا اهلیلج کابلی و کذا تخم فجل بسرکه و کذا [illegible] قرص [illegible] سرشته و کذا طبیخ زرد چوب و کذا [illegible] در آب تر کرده و کذا شبرم و خوردن اسفاناخ
بطور غذا و کذا اجرام ریباس و امتصاص آب او و شرب فلنجه و کذا هلیله زرد و کذا [illegible] و کذا خرزه البقر و اکل کرنب مطبوخ بماکیان و کذا [illegible] برگ و تعلیق کمان
و تمریخ طلا و عصارهٔ صعتر سبز و شراب در حمام هر واحد نافع یرقان صفر است و گفته که فرو بردن سه عدد ماهی خرد زنده بر نهار برای دفع یرقان مجرب کرده ام و
اکتحال گلاب و سرکه تند بمیل زجاج یا میل آبنوس در ازالهٔ زردی چشم حادث از یرقان مجرب است و اکتحال با آب کشنیز سبز و سعوط طبیخ تخم [illegible] نیز مزیل زردی
چشم است بعضی از متأخرین مینویسند که [illegible] مخلل [illegible] برگ کاکنج یک مثقال و بعد [illegible] تخم [illegible] نوشیدن [illegible] و حب الثعلب هر واحد مجرب است اگر
سبوس نخود چهار درم شب در آب تر کرده صباح زلال آن گرفته بقدری نبات شیرین کرده بنوشند نفع میکند و چون گوشت موش صحرائی خشک کرده [illegible]
بکوبند و بخورند نافع بود و اگر برگ حنا تا دو درم نرم کوفته در آب شب تر کنند و صبح آب صاف آن بنوشند تا یک هفته مجرب است و خوردن ماهی و دیدن آن بالخاصیت
فائده میکند و اگر آب برگ ترب کوفته بقدر یک پیاله برآورده و دو درم شکر تری آمیخته نهار بخورند غذا سه چهار درم تمر هندی در آب مالیده صاف نموده چهار درم شکر آمیخته
با خشکه تناول نمایند و برین منوال چند روز عمل کنند بجهت یرقان از مجربات حکیم جعفر است و نوشیدن شیرهٔ تخم کاسنی و تخم خرزه با سکنجبین عسلی نافع بود و کذا یک سیر
برگ کاسنی با دو درم نمک سیاه صباح تا یک هفته خوردن و اگر هلیله زرد پانزده درم تمر هندی سی درم آلو بخارا سی عدد عناب سپستان کشنیز خشک گل بنفشه گل سرخ
تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد یک ساعت جوشانیده با سکنجبین بنوشند اسهال بسیار آرد و یرقان را در یک روز زائل کند و [illegible] بسرکه پخته خوردن مفید است و اکتحال
آب تمر هندی و برگ آن و یا زرشک با گلاب بقول ابن هبل و سعوط آب [illegible] و دهن زیتون و یا پوست بندق هندی و یا شونیز بشیر زنان و ایضاً اکتحال
پوست ترنج سوده بمیل نقره و کذا دارفلفل هلیله زرد هر دو در سرکه سائیده و کذا زرد چوب و تخم جوز [illegible] هر واحد مزیل زردی چشم است طبری گوید که چون مرض
زائل گردد و قاروره و براز بسوی طبیعت خود در حال صحت عود کند و زردی چشم باقی ماند ادویه مزیل آن بکار برند مثل انکباب بر سرکه مطبوخ و اکتحال بسرکه
و اصل السوس کوفته بیخته و شاخ گوزن و صدف هر دو سوخته و ابتدای امر با کتحال آب دریای شور بسر کرده میکنند و حفظ مزاج علیل نمایند تا متغیر نشود در تدبیر انگرد
و این کحل مزیل صفرت عین بعد زوال مرض است [illegible] صغار [illegible] مس سوخته و کهربا و هلیله زرد و دار فلفل مساوی سائیده بحریر بیخته اکتحال نمایند و بعضی
حرانیان این ابصر که تسقیه می نمایند تا از ان تشرب صباح کنند پس خشک کرده در چشم میکشند و ازالهٔ [illegible] یرقان میکنند و در کتاب خواص مذکور است که خرد سفید
از سرگین سگ و زعفران مساوی سوده مزیل یرقان است و گویند که طلق و زبد البحر ازالهٔ یرقان از چشم بعد زوال مرض میکند حکیم شریف خان در حاشیه
شرح اسباب مینویسند که تقطیر شیاف ابیض در شیر دختر یا سفیدی بیضه حل کرده نافع است و [illegible] تضمید چشم با اسبغول در آب کاسنی یا سفیدی رقیق بیضه و روغن گل
برهم زده و [illegible] و با این کحل اکتحال نمایند و نسخه آن همانست که در یرقان چشم مسطور شد و اگر از این تدابیر فائده نشود تنقیه [illegible] حب قوقایا یا حب ایارج نمایند
بعده اکتحال بکحل معمول از هلیله زرد و دار فلفل در سرکه کهنه نمایند که ازاله [illegible] در یک روز کند و تجربه شده و علی بن زین گفته که عصارهٔ ترب و فرصاد از همه ادویه غنی
میکنند اطبای هند میگویند که اگر صندل زرد [illegible] با گلاب یا آب سائیده [illegible] هر یک پنج ماشه عسل هفت ماشه آمیخته بخورند و غذا

وال خشکه سازند تا یکهفته استعمال نمایند برای کنول باد یعنی یرقان اصفر عجیب الاثر است و یرقان اسود را نیز مجرب نوشته اند و ایضا گل حنا تا سه ماشه شب در کاسه آب
بخیسانند و صبح صاف نموده شربت لیمون دو توله یا شربت انار شیرین آمیخته بنوشند که در یکهفته ازاله آن بکنند و مجرب است و یا آمله سوخته یکتوله پوست درخت نیب سوخته
یکتوله در پیاله آب شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند و اگر بیخ گدها سه ماشه مسلم برآورده سی و سه قتله کرده در ریسمان معصفر بفاصله نیم نیم گره بندند و در گلوی مریض
آویزند بالخاصیة نافع است و ایضا مونگ سبز سه پاو در آب شب تر کرده صبح آب صاف آن بخورند غذا دال خشکه و یا چھلی ببول که منگا هولی و آمله هر واحد دو درم
نیم کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند قدری شکر دران انداخته صاف نموده بنوشند و اگر گل ببول و نبات مساوی سائیده نگاه دارند و صبح
یکتوله خورده باشند نافع بود و یا کنگنی هفت ماشه سائیده بشهد بخورند غذا دال خشکه و یا توله دو درم شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته
یکماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و اگر ریته گاذران دو درم در یکپاو آب بخیسانند و صبح آب صاف کرده بنوشند در هفته صحت شود
و یا دو سه برگ سوندی یا دو سه فلفل گرد سائیده بنوشند و ایضا این دوا برای یرقان اصفر و اسود نافع است ستر چھال درخت پیپل ریزه ریزه کرده سه توله و نمک گاذران
که آنرا ریته گویند سه توله هر دو را در یکنیم پاو آب شب بخیسانند و صباح آب صاف کرده بنوشند و نهایت تا یکهفته استعمال نمایند و اچار ترب در سرکه مفصل ساخته خوردن
مفید یرقان و صلابت طحال است و ایضا گویند که از مجربات است آهک پان تا سه ماشه و طفل را یکماشه در پاره چھلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن باقی چھلی کیله
بخورند و نوشیدن مطبوخ گلو نیز مفید یرقان است و گویند که نقوع پوست پیپل و برگ سپستان نیز مجرب است و اگر بندال شب در آب تر کرده صبح آب صاف آن از
گرفته دو سه قطره در بینی چکانند زردی چشم هر دو پشک گوسفند با بعضے ادویه خوردن در دفع یرقان است و اگر تونبڑی تلخ در آب سائیده از قدری آب آن
سعوط نمایند نافع بود و اگر هفت دانه شونیز بشیر عورت سائیده سعوط نمایند زردی چشم را که بعد دفع یرقان باقی ماند زائل کند و آب لیمون در چشم چکانیدن نیز
مفید است و چون گیاه گومه را از بیخ برکنده کوفته آب آن در چشم کشند سود دهد و اگر کیری انبه در آب بیخ و یا شوره پرورده و یا غیر پرورده بر نام آهنی سوده در چشم کشند
در یکدو مرتبه دفع زردی چشم نماید و اگر کیری بهم نرسد انچور خشک بکار برند و همچنین کشنیز سبز و خشک در گلاب و اگر کدوی تلخ را دو پاره نموده شب در شبنم بدارند و بامداد
قطره شبنم که دران جمع شده باشد در بینی بچکانند عجیب الاثر است و در بیاض والد مرحوم مرقوم است که گل پلاس خشک دو درم در ظرف گلی نو شب تر نمایند و صبح سائیده
صاف نموده شکر سفید دو درم آمیخته بنوشند جهت رفع زردی چشم مفید است و اگر مین پھل یکعدد کوفته شب در آب تر نمایند و صبح جوش داده آب صاف او گرفته بنوشند قی
و اسهال خواهد آمد و از یرقان نجات یابد و چون کدوی تلخ خشک را بشگافند و در سر آن پرده که مانند پرده عنکبوت میباشد برآورده نرم سوده اندکی از آن سعوط نمایند
یرقان اصفر را که چشمها و رخساره همه زرد شده باشد باخراج رطوبات زرد رنگ از بینی دفع کند و مجرب نوشته و اگر پھل کھسر این یعنی بار بندال کوفته بیخته در پارچه
بسته ببویند نافع بود و چون مغز تخم کدوی تلخ مساوی آن گرفته ناس آن بگیرند یا آب آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند برای رفع زردی چشم مجرب است و خوردن
پوست بیخ بکھیره با برنج ساٹھی آش کرده تا یکهفته نافع است و اگر مغز تخم تورئی تلخ یکعدد و یا بندال سوده دو قطره از ان در بینی اندازند بعد از دو سه گھڑی زرد آب بسیار
از بینی و دهان جاری شود و عقب آن درد سر شقیقه بهم رسد و در آخر روز تپ پیدا شود و تا سه پهر این عوارض مانند خواهد ماند و هرگز نترسند که در آخر شب صحت یابند تمام اثر
خواهد شد و در یک روز شفا حاصل گردد اگر چه مرض کهنه بود و از مجربات حکیم نور الدین است و آنچه صاحب بقائی جهت یرقان مجرب نوشته اینست که بیارند کدوی تلخ و سر آن بریده
با آب پر نمایند و تمام روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و علی الصباح دو قطره در چشم کشند و بعد از دو گھڑی پوست هلیله و نبات سائیده یکدست بخورند و غذا دال از زعفرانیه با خشکه خورند

یرقان اسود

و آن تغیر رنگ بدن بسیاهی باشد و این را یرقان هندی نیز گویند و مخفی نیست که بیش ازین مسطور شده که یرقان سیاه بیشتر از طحال و گاهی از کبد می باشد پس بقول
شیخ یرقان اسود طحالی را در وجوه تلون او بر یرقان اصفر از جهت تلون آن بسبب سده مجرین و از جهت تلون آن بسبب ضعف بعض قوی و قوت بعض آن قیاس نمایند
و یرقان اسود کبدی گاهی بسبب شدت حرارت جگر باشد بنحویکه خون محترق شده سودا شود و سودا در بدن کثرت پذیرد و لیس الی الطحال و مجاری اعانت او
کند امر تمام گردد و گاهی بسبب شدت برودت جگر بود چنانکه خون غلیظ و سیاه گردد و گاهی این برودت با یبوست باشد و گاهی با رطوبت بود و گاهی

بسبب ورم حار و صلب باشد و اما یرقان اسود که بسبب جمیع بدن بود یا از شدت حرارت بدن باشد که خون را محترق و سودا گرداند و یا از شدت برودت بود که خون را
منجمد و سیاه کند چنانچه یرقان صفرا و اسود که سبب او همه بدن باشد آن بسبب عروق منتشر در بدن بود و فساد استحاله خون بسوی او بر قیاس فساد استحاله خون بسوی
مادهٔ استسقای لحمی باشد و اگرچه در اینجا فساد ظاهر در کبد نبود بلکه در عروق تنها باشد و ممکن است که تقسیم یرقان سود باین طریق نمایند که گاهی بسبب کثرت ماده و گاهی
بسبب احتباس آن بود بر قیاسی که در صفرا گفته شد و گاهی اتفاق افتد که یرقان سود بر بحران امراض طحال که مانند آن بود چون طبیعت بسوی نفض ماده بسبب مانعی بجز ناحیه
جلد راه نیابد و بالجمله اسباب جزئیه یرقان اسود در هشت نوع تقسیم کرده اند یکی سدهٔ مجرائی که مابین جگر و سپرز است پس سودا از جگر بسوی طحال نرود و با خون مختلط شده
در بدن سرایت کند دوم سدهٔ مجرائی که مابین سپرز و فم معده است پس سودا از طحال بر فم معده نریزد و در سپرز بسیار جمع شده باز بجانب جگر رجوع کند و با خون در بدن
ساری گردد و رنگ بدن سیاه سازد سوم ضعف جاذبهٔ طحال یا ماسکهٔ آن یا هر دو و عجز طحال از جذب سودا پس سودا در جگر بماند و با خون آمیخته در همه بدن جاری گردد و رنگ بدن
سیاه گرداند و سبب ضعف قوت یا سوء مزاج باشد یا تولد ورم در طحال و ورم نیز از سوء مزاج و از سده خالی نباشد چهارم ورم حار یا صلب طحال و بدان سبب ضعف او از جذب سودا
و تنقیهٔ خون از آن پنجم دفع طبیعت بطریق بحران امراض طحال ششم وقوع حرارت قوی در جگر حتی که خون را در جگر بسوزاند و سودا گرداند و چون آن باعضا رود یرقان سیاه آرد
هفتم حدوث سوء مزاج بارد مفرط در جگر و بدان سبب انعقاد خون در رگها و از آن سیاه گردیدن آن و حدوث یرقان از آن طریق هشتم [illegible] این اسباب باید که اولا
دریافت این امر نمایند که یرقان اسود طحالی است یا کبدی بعده اقسام هر دو تشخیص نمایند چنانچه نظر کنند بسوی رنگ مریض که سیاهی آن شدید خالص است یا نه اگر رنگ
سخت سیاه بدون زردی باشد و براز و بول هر دو سیاه بود و گاهی در براز زردی سیاه بیرون آید و گاهی بول سالم بود و پوست شکم کشیده با درد و ثقل باشد و در اکثر
احوال طبع قبض بود و گاهی نرم گردد و منعم زردی بود و یا خست نفس و غم و وسواس بلا سبب باشد و گاهی عرق سیاه خارج شود یرقان اسود طحالی باشد پس اگر علامات
ورم حار طحال یافته شود سببش بحران باشد و اگر از مس طحال صلابت در موضع آن معلوم شود از ورم صلب طحال باشد و اگر آثار ورم و صلابت مدرک نگردد حال وجود ثقل
و تمدد در جانب راست یا چپ و حدوث یرقان بتدریج دریافت کنند اگر ثقل شدید بود و دشواری خواب بر جانب چپ و ظهور یرقان بتدریج بیان کنند و بدن نحیف و نبض ضعیف
بود از سدهٔ مجاری باشد پس حال سقوط اشتها بتدریج یا دفعةً و جانب ثقل بپرسند اگر سقوط اشتها بتدریج و ثقل بجانب راست گویند سده در مجرای مابین جگر و سپرز باشد و اگر
سقوط اشتها دفعةً و ثقل در جانب چپ بیان کنند سده در مجرای مابین طحال و فم معده باشد و اگر ثقل و خیره نبود [illegible] باشد پس اگر با سقوط اشتها بود از ضعف
جاذبهٔ طحال باشد و اگر سودا [illegible] و اسهال بر آید از ضعف ماسکهٔ طحال باشد و الا حال تقدم امراض طحال و ظهور خفت و راحت بعد وقوع یرقان دریافت کنند اگر باشد سببش
بحران امراض طحال بود و اگر رنگ سیاه شدید خالص نباشد و آفت در بول بود و در براز زردی بیشتر نماید و اول آفات در جگر ظاهر شده باشد دلالت کند که مرض سودای مراری
ظاهر شود یرقان اسود کبدی بود پس اگر سیاهی خفیف مائل بزردی بود یرقان از حرارت و یبوست باشد و اگر سیاهی و زردی با سرخی شامل شود حرارت اندک بود از حرارت و
رطوبت باشد و اگر مائل بسبزی بود از برودت و یبوست باشد و اگر مائل باندک زردی و سفیدی بود از برودت و رطوبت باشد و [illegible] گفته که یرقان اسود منتهی باستسقای زقی
شدید الحرارة است و در اکثر دفعةً عارض نشود بخلاف صفرا **علاج** در طحالی سده بعد فصد باسلیق از دست چپ آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق
با سکنجبین بزوری و شربت دینار دهند و منقیهٔ سودا کنند و ماءالجبن با مطبوخ سودا استعمال نمایند و آنچه در سدهٔ جگر گذشت و هرچه در سدهٔ طحال بیاید بعمل آرند و اقراص
و معاجین قوی التفتیح دهند و قرص زرشک کبیر و قرص کبر نیز مفید است [illegible] مفتحات چون بادیان و بیخ کاسنی و بیخ اذخر تنها و عنب الثعلب و گل سرخ و بادرنجبویه و مویز منقی و اسطوخودوس و
ریوند چینی و افتیمون و مغز فلوس و گلقند بدهند و ملینات برای اخراج سودا نیز داخل کرده میشود و اگر [illegible] سیاه و کفهای زرد و با تپ باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه
کوفته با شربت انار شیرین تولهٔ [illegible] تناول نمایند بعد آن آب کاسنی سبز مروق ده درم و شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله بنوشند یا شیرهٔ زرشک شش ماشه
افزایند چون در تپ و دیگر عوارض آن تخفیف شود منضج داده این مسهل دهند گل نیلوفر پنج ماشه آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی و خیارین کوفته هر یک شش ماشه عنب الثعلب پوست
بیخ کبر سنبل الطیب هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده مغز فلوس پنج توله گلقند دو توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده بنوشند و تبرید شیرهٔ تخم کاسنی
شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله و یا قرص زرشک صغیر کوفته چهار ماشه با آب کاسنی ده توله و شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ اصل السوس

شیره عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه و گلقند دو توله و اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و شربت کشوث و کذا الکمافیطوس هفت روز متواتر و شربت خشخاش هندی و
تخم حماض و جعده جبلی هر واحد نافع یرقان اسود است غذا نخود آب و شوربای گوشت بزغاله و مرغ دهند و اگر بسبب ضعف طحال باشد شیره تخم کشوث شیره بادیان و
هر یک شش ماشه همراه گلقند و شربت بزوری خورند و قرص گل و قرص کبر و ریوند و مانند آن که مقوی طحال اند همراه عرق کاسنی در استعمال کنند و گل سرخ و زوفا و فلفل دراز و افسنتین
مصطکی سائیده با سرکه و آب عنب الثعلب بر طحال ضماد سازند و هر چه در ضعف طحال بیاید بکار برند و اگر بسبب ورم طحال باشد علاجش در ادورام طحال بیاید
و اگر بطریق بحران باشد امداد طبیعت نمایند شربت سکنجبین و استحمام بآب شیرین و مالیدن روغنهای ملطف چون روغن بابونه و شبت و سوسن بر بدن و جز آن
که در علاج یرقان صفر بحرانی گذشت و در کبدی احتراقی فصد باسلیق با ایلم کنند و تنقیه حرارت جگر و اصلاح آن باشربه و اغذیه و اطلیه مبرده که در علاج
امراض جگر از سوء مزاج حار و در یرقان اصفر غلیانی گذشت باید کرد و تبرید قرص زرشک صغیر سوده بشربت انار سرشته همراه آب کاسنی سبز مروق ده توله
سکنجبین ساده دو توله گلقند نیم توله و گاهی باضافه شیره خیارین گاهی شیره زرشک نیز معمول است و تنقیه مواد محترقه بمسهل سوداوی بامطبوخ افتیمون و شاهتره
و بادرنجبویه نمایند و گل بنفشه و نیلوفر و سپستان و آلو بخارا و تمر هندی و غیره نیز درین نوع مستعمل است و اگر بسبب سوء مزاج بارد دیگر باشد درین باره الوقوف است علاج
آن بعلاج امراض کبدی از سوء مزاج بارد که مذکور شد باید کرد **اقوال مسیحی** گفت که از ادویه مسهله در یرقان اسود هلیله سیاه و بسفایج و خربق سیاه و لاجورد و حجر ارمنی
استعمال کنند و در یرقان اسود طحالی فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند پس اگر خون سیاه برآید استخراج آن نمایند و الا فی الفور بند کنند بعد از آن مطبوخ افتیمون و بسفایج
و هلیله سیاه استعمال آورند و بگیرند افتیمون سوده پنج درم و بادر با سه اوقیه سکنجبین ممزوج بآب گرم بخورند و اگر چهار درم افتیمون با یک مثقال غاریقون خورند افضل بود و
عصاره بادیان و عصاره برگ طرفه دو ملعقه با سکنجبین بنوشند با طبیخ پرسیاوشان و فوه الصبغ و نعنع مساوی بنوشند و در آفتاب بنشینند تا تشنه شوند و سخت گرم گردند بعده
آب سرد بنوشند که آن عرق آرد و رنگ بحالت طبیعی رجوع کند و اگر در طبیخ پرسیاوشان نشانند خیلی نفع کند شیخ میفرماید که در طحالی نظر کنند اگر در اینجا امتلای دموی
بسیار باشد فصد باسلیق الیسر بعده اسیلم کشایند پس از ان بطحال و اصلاح سدد آن و اورام آن و ضعف آن مشغول شوند و اگر سبب آن کثرت سودا باشد
بسبب چیزی که از هوا و اغذیه تولید آن نماید چنانچه مذکور شد ایضا استفراغ آن بچیزی که مخرج او باشد واجب است و ازین قبیل است طبیخ اسقولوقندریون بخربق و نمود
در فربادین و مرات بدان استفراغ نمایند و مطبوخ افتیمون باین صفت بگیرند هلیله سیاه و کابلی هر واحد ده درم شاهتره اسقولوقندریون بسفایج فقاح کبر هر یک
پنج درم بیخ کرفس و بادیان هر واحد جنطیانا خربق سیاه دو درم در سه رطل آب بجوشانند تا ربع بماند و بدان افتیمون پنج درم انداخته جوش خفیف دهند پس صاف نمود
با دو ثلث درم ایارج فیقرا بدهند و همچنین حبوب معمول از هلیله سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و پوست بیخ کبر است و بعد استفراغ ماده شیر شتر بنوشانند
و اگر بافسنتین و ماء الجبن تنها سکنجبین بزوری و از خرو جعده و ادویه طحالیه از اسقولوقندریون و از بیخ کبر و مانند آن بدهند و آبهائیکه در ان برگ طرفا و بیخ آن
جوشانیده باشند و آب برگ کبر و آب برگ ترب و سکنجبین و کذا آب عنب الثعلب و آب کرفس اگر حرارت باشد و سکنجبین مطبوخ در ان اسقولوقندریون و برگ کبر
و تمر طرفا و جعده و اگر در طحال ورم حار باشد باید که در مسخنات افراط نکنند و اگر در ان سدد باشد مفتحات قویه مذکور در باب سدد کبد نیز درین نافع است و در باب
سدد طحال ادویه مخصوص آن عنقریب ذکر خواهیم کرد و اگر بسبب ضعف حادث در طحال باشد باید که بران محاجم بلا شرط نهند در ریاضت استعمال کنند و ضمادات
مقوی طحال مثل آنکه از افسنتین و قردمانا و فقاح اذخر و حاشا و قنطوریون و بیخ کبر هر واحد یک جزو و گل سرخ دو جزو و مقل یک نیم جزو و اشق هفت جزو باده جزو
ساخته باشند ضماد نمایند و هرگاه بشویند بسرکه کهنه که در ان شبت و بورق و نمک و سداب و پودینه جوشانیده باشند بشویند و اگر سبب یرقان سود حرارت کبد باشد
علاج جگر بمطفیات نمایند و اگر برودت باشد علاج تریاق کبیر خاصه و با ادویه معلومه برای آن باید کرد و اگر سبب آن جمیع بدن باشد اول آنچه بکبد و جهت تعلق آرند
بهر آنکه عروق بعده بدن از ان منفعل گردد و اما علاج نفس یرقان اسود چیزیکه علاج نفس یرقان اصفر میکنند و نیکوتر از ان باید کرد **صاحب کامل** گوید که اگر یرقان
از جهت طحال باشد باید که فصد اسیلم از دست چپ کنند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و ماء الجبن باین سفوف دهند هلیله سیاه دو درم هلیله زرد سه درم افتیمون
غاریقون هر واحد درم نمک نفطی صبر هر واحد دانگ همه را باریک سائیده سه درم با هشت اوقیه تا یک رطل ماء الجبن بخورند و ایضا آب بودینه نهری ربع رطل

سکنجبین دو اوقیه بر ناشتا بدهند و ایضا آب برگ اثل مروق با سکنجبین بنوشانند و این دوا نافع یرقان سوداوی ست بگیرند کندش و کبریت زرد فوه الصباغین
و اسقولوقندریون هر واحد یکجزو همه را باریک بسایند و یکدرم با سکنجبین شربت آمیخته بخورند و ایضا مویز منقی ده درم گل سرخ پنجدرم کبابه کوفته سه درم یکشبانه روز
در آب گرم خیسانیده یک رطل از آن بر ناشتا بنوشند و پنج روز یا یکهفته بعمل آرند که نافع ست و این دوا از زنی گرفته ام که در یرقان میداد و عدس مقشر باریک سائیده
دو درم با قدری آب بادیان خوراندن بول کودک نابالغ ناشتا بنوشند که نافع بمنفعت بین یافته ام و اگر در طحال صلابت باشد علاج طحال بادویه و فصد که در علاج
اوجاع طحال مذکور خواهد آمد باید کرد و در باب غذا و غیره بدان تدبیر پردازد جرجانی در ایلاقی مینویسند که یرقان سیاه که از سپرز بود و ارگ باسلیق یا اسلیم از دست چپ زنند
پس این دوا مسهل دهند بلیله زرد پانزده درم بلیله کابلی بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک شش درم برگ کبر یا کبر اسقولوقندریون هر یک هشت درم خربق سیاه دو درم
بسفایج چهار درم مویز منقی بیست درم آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم افتیمون پنجدرم همه را بجوشانیده صاف نموده هفتاد درم با یکدرم ایارج فیقرا و نیمدرم
غاریقون و یکدرم تربد بدهند و این مسهل چند کرت باید داد و بعد از ان ماء الجبن که سکنجبین افتیمونی ساخته باشند بکار برند و اگر حاجت آید در هر چند روز این
سفوف با هلیله خورند بلیله زرد سه درم بلیله کابلی دو درم افتیمون یکدرم ایارج فیقرا نیمدرم نمک هندی یکدانگ و این یک شربت ست بقدر حاجت و قوت در
روز ان او بیکم و زیاده کنند و این سکنجبین درین علت سودمند ست بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هر یک ده درم انیسون افتیمون جعده دانه کبر دکر بازج
و اسقولوقندریون و تخم کرفس و بادیان هر یک پنجدرم همه را در سرکه جوشانیده صاف نموده از ان سرکه سکنجبین سازند و هر بامداد یک اوقیه با آب بادیان و آب برگ گز و آب
برگ کبر و آب برگ ترب آمیخته بدهند و شیر اشتر با هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی بقدر قوت مریض سودمند بود و اگر مزاج گرم باشد یا تپ بود آب عنب الثعلب
یا آب کاسنی با سکنجبین بدهند و غذا معمول بسرکه و کرفس و کاسنی و بوارد از گوشت بزغاله و کبر بسرکه پرورده سازند محمود گوید که در سدی فصد باسلیق از دست چپ کنند
و هر صبح جلاب از اصل السوس مقشر کوفته و تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره زیرباج بسرکه کهنه سازند و یا بگیرند
سنای مکی پنجدرم و تخم کاسنی سه درم و پوست بیخ آن پنجدرم و شکر سفید ده درم و در سه اوقیه آب بپزند تا یک اوقیه باقی ماند معجون نجاح پنج مثقال دران حل
کرده بنوشند و یا ماء الجبن سه اوقیه با این سفوف دهند بلیله سیاه هلیله زرد هر واحد سه درم افتیمون یکدرم غاریقون نیمدرم بسفایج نیمدرم کوفته بیخته شربتی دو درم
و یا آب پودینه جبلی ده درم با شکر سفید ده درم بنوشند و یا آب برگ اثل سه اوقیه و شکر ده درم بدهند که آنرا خاصیت عظیم در ازاله یرقان اسود ست و اگر از
ضعف جاذبه یا ماسکه طحال بود صرف عنایت بتقویت امر طحال بنمایند هر صباح سکنجبین بزوری بگلاب کنند و غذا مزوره زیرباج لحوم ماکیان و تیهو یا حملان دهند
و گل سرخ فوفل افسنتین مقل معطلی هر واحد سه درم کوفته و مصطکی و مقل گداخته آمیخته بر طحال ضماد کنند خجندی و صاحب مغنی وغیره مینویسند که در یرقان
اسود سدی فصد اسیلم و تنقیه بدن و تفتیح سده بسکنجبین بزوری و امثال آن و ماء الاصول و شربت آن کنند و اسهال بمطبوخ سنای مکی و هلیله کابلی هر یک
سه درم تخم کاسنی دو درم پوست بیخ آن سه درم معجون نجاح پنجدرم نمایند و ماء الجبن با ترنجبین بنوشند و سفوف که نسخه آن در قول محمود گذشت نافع ست و اگر سبب آن
شدت حرارت جگر باشد فصد اسیلم و باسلیق ایمن کنند پس استفراغ خلط سوداوی بمثل هلیله زرد و هلیله کابلی و سنای مکی و افسنتین رومی و گاوزبان و بسفایج
و افتیمون هر یک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کبر بنفشه پرسیاوشان هر یک دو درم شاهتره پنجدرم جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبر بست درم ترنجبین
بست درم حل کرده و یکدانگ حجر ارمنی آمیخته صباح بنوشند و آب برگ طرفا و آب برگ کبر و آب برگ ترب و آب عنب الثعلب نافع ست و غذا کاسنی و سرکه
و بعده قلیه چوزه مرغ مطبوخ بسرکه دهند و برای یرقان اسود ماء الشعیر بشربت اصول و تنقیه بمطبوخ افتیمون بدون هلیله کنند و یا افتیمون مطبوخ دوس
غاریقون ریوند حجر ارمنی مغسول هر واحد نیمدرم بروغن بادام چرب کرده بعسل خیار شنبر سرشته استعمال کنند و معجون مغنی مفید ست بعضی از متاخرین مینویسند که اگر
تمر هندی بقدر پنج شش توله شب در آب خیسانیده صبح آب زلال آن بدون مالیدن بنوشند تا سه روز و روز چهارم منقی قوی دهند باین نوع که مندال سه ماشه
شب در پیاله آب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند و قدری نخود بریان بالای آن بخایند اگر در عمل آن درنگ شود بقدری نمک آب گرم بدر کنند و بعد از ان
تا چهار پنج روز سفوف سنا و بادیان و قند سفید هر یک سه ماشه بدهند در ازاله یرقان اسود از مجربات مسموع ست و بقول انطاکی تنقیه طحال و تفتیح سده آن و فصد اسیلم

یا باسلیق کنند و کشوث و خولان بخورند و مروارید و مرجان سوخته مجربست و قرص ریوند و معجون مغنی را درین باب خاصیت عظیم است و حکیم عابد گفته که آنچه درین علت بمنزلهٔ
سیف قاطع است آنست که ریوند را در آتش با چوب درخت بسوزند و شل و زرد چوب اکبرآبادی بریان کرده بگیرند و هر دو سائیده سه درم با آب سرد بخورند که این مرض
سوداوی را از بدن بگذارد و اکتحال بسد سوده چند روز در ازالهٔ رنگ سیاه از چشم مجربست طبری گوید که نوع یرقان سنجی بسبب انسداد طریق ما بین مراره و کبد و
انسداد طریق ما بین طحال و کبد بود و چون این هر دو سده حاصل شوند مراره صفرا را جذب نکند و در خون جگر بیامیزد و در عروق بطریق غذا نافذ شود و اعضا بدان
اغتذا کنند و برنگ آن متشکل گردند و کذلک اگر طحال اخلاط سوداویه عکره را جذب نکند در جگر باقی ماند و با خون مع صفرا مختلط گردد و در عروق نافذ شود و هرگاه
صفرا و سودا مختلط گردد در عروق بسوی جمیع بدن نفوذ کند بدن سبز و سیاه گردد و زردی در سیاهی رنگ ابلق شدست و ازین جهت این نوع را سنجی نامند پس اگر سده بحلل
نشود جگر مبتلا گردد و احتمال اجتماع سودا و صفرا در خود بر سبیل ورم نماند و درین هنگام حمیات صعب بر او وارد مختلف پدید شود و گاهی کبد ورم نکند و صلب گردد و همچنین
طحال بطریق عدم غذا و وصول صفرا بسیار و در این نوع گاهی با صلابت کبد و طحال هر دو باشد و گاهی با ورم در جگر و سبز و گاهی از سوء فراج در عروق و کبد و ورم
بود و شد بد الخطر و آنست که با تپ باشد پس اگر با تپ بود علاجش آنست که اگر مریض متحمل باشد و قوت و زمان و وقت و فراج و سن مساعدت کند فصد باسلیق
و حل طبیعت باین دو کنند بگیرند حشیش غافث مقولو قند ریون مساوی و هر دو را در آب بجوشانند بعده در مقدار شربت آن پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده بنوشند
و یک شربت یا دو استعمال کنند اگر قوت احتمال آن نماید و لزوم شرب ماء الشعیر سکنجبین معمول از سرکه عنصل و بزوری نمایند اگر احتمال آن نیست و فراج و بلد کنند و الا سکنجبین
از سرکه عنصل و بلا بزور ساده بدهند و ایضاً اگر با تپ باشد این قرص بماء الشعیر و سکنجبین بدهند مقولو قند ریون کبیکج الارض افسنتین هر واحد دو درم سرخس پنج طباشیر
و بادام تلخ و زوفای خشک و پرسیاوشان هر واحد یکدرم و نیم عصارهٔ زرشک عصارهٔ غافث هر واحد ده درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد دو درم مغز تخم خیار
مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران پنج درم تخم کرفس اسارون فطراسالیون تخم فنجنکشت هر واحد دو ثلث درم کافور مسحوق صندل سفید تباشیر
دخشته که خراسانی معروف بکدر هر واحد سه درم کوفته بیخته با آب کاسنی سرشته بوزن یک یک درم قرص سازند و یک قرص با پانزده درم سکنجبین در چهل درم ماء الشعیر
بخورند و حل طبیعت بشربت بلیله که روفس ذکر کرده باین نسخه باید کرد بگیرند بلیله سیاه پنجاه درم و هلیلهٔ زرد شل آن دو کوفته در ظرف چینی کرده بر آن بیست درم
زوفای صعتری و پانزده درم اصل السوس کوفته انداخته و آب داخل کرده پنج روز در آفتاب بدارند بعده آب صاف کرده پنج رطل صغیر از آن وزن کرده بجوشانند
تا نصف بماند از آتش فرود آورده دو رطل شکر داخل کرده شب بگذارند پس بجوشانند تا بقوام غلیظ آید و هرگاه ارادهٔ تلیین نمایند در آب کاسنی مروق شصت درم
این شربت هفت درم حل کرده بنوشانند که اخراج اخلاط سوداوی نماید و غذا در جمیع این ایام مرق مزوره زیرباج دهند نه غیر آن و اگر مغز خیار با سرکه بخورند
جائزست و بعض حرانیان ذکر کرده اند که اصطباغ بسرکه سخت نافع برای این نوع است و هرگاه اعراض تپ قوی شود و اسباب تپ قوی گردد معالجه تپ
خاصه نمایند و هرگاه یرقان قوی شود و تپ ضعیف گردد بر معالجه یرقان زیادت کنند و هرگاه هر دو مساوی در مقدار بود در علاج هر دو مساوات نمایند
و هرگاه قوت یابند و عرضی مانع فصد یافته نشود فصد باسلیق کنند و اگر زوال یرقان مشکل شود و تپ زائل گردد علاج کنند بتخم سرمق سوده و تخم ترب و
اندک کندش که مقدار او بوزن مطبوخ باشد که این علاج اکثر سده را بکشاید و یرقان را زائل میکند و هرگاه طبیعت محموم که بدان یرقان سنجی باشد منحل گردد
و قدری خون در اجابت آید بیشتر هلاک گردد و بعلاج آن مشغول نشوند و تضمید طحال صاحب این نوع که با تپ باشد بسرکه که در آن زوفا و فطراسالیون و
برگ جفسرم جوشانیده باشند باید کرد و تضمید کبد چون در آنجا تپ باشد با آب آس تر و آب سیب میخوش و سبستان جو و سبستان غیار قباض غنبی الراعی و اندکی سرکه
و کبابه مسحوق و قصب الذریره و روغن به نمایند و اگر یرقان بغیر تپ باشد امر او سهل تر و علاج او ممکن تر و صاحب او امیدوارترست و علاجش درین هنگام فصد باسلیق
ابطی و حل طبیعت باین حب بود نسخهٔ آن افتیمون افسنتین رومی هر واحد دو ثلث درم هلیلهٔ سیاه و کابلی هر واحد یکدرم عصارهٔ غافث ریوند چینی هر واحد
پنج دانگ کندش مطبوخ با فودنج مدبر بسرکه سه مطبوخ خربق سیاه مدبر بشیر تازه نیم دانگ محمودهٔ انطاکی مشوی دو دانگ و نیم صبر سقوطری دو درم زعفران
دو دانگ همه را سائیده با آب پنج طرخشقوق و کرفس تلخ مطبوخ آمیخته مثل فلفل حب سازند شربتی مثقال و ربع با آب بادیان دو یا سه شربت ازین بخورند

واقراص غافث با ریوند و زرشک و قرص ... و سادی ساییده در شربت بازند و از اقراص سکنجبین معمول بسرکه عنصل و اصول و بزور بخورند که این بالغ النفع و کافیست و تفتیح طحال
با شق منقوع در سرکه کنند و ضماد بلیله مغموس در سرکه که در ان اشق و انجیر و بیخ کبر و حاشا و حماما و جعده و فطراسالیون و تخم کرفس بستانی جوشانیده باشند باید کرد و بر کبد ضماد
کنند ناردین یک درم سنبل مصطکی هر یک دو دانگ مغز بادام تلخ پسته داخل پسته سبعه خشک ساییده با آب کاسنی و کرفس بکار برند و این دلیست که تپ نباشد و نه تپ شدید و
بران از بعض استدلال کنند و اما از قاروره استدلال بران ممکن نیست و این نوع گاهی مشکوک فیه بود و پس طبیب نمی فهمد که آن از سده طحال است یا از سده میان کبد و مراره و میان کبد
و طحال و طبیب حاذق بران از سه وجه استدلال نماید یکی آنکه بسوی قاروره نظر کند اگر بصورت تفتیح و زعفران مخلوط باشد بداند که سده در دو موضع است و اگر سیاه بحت دیده شود
و سیاهی ظاهر تر بود و زردی ظاهر نباشد بداند که سده در طحال است دوم آنکه بسوی براز نگاه کند اگر زردی و سیاهی هر دو دران معلوم شود بداند که سده در هر دو موضع است و اگر سیاه
بود و زردی دران نباشد مگر بمقداری که در اهل صحت هنگام جودت هضم بود بداند که سده در طحال است سوم آنکه بدن او را بپارچه بمالد پس اگر در پارچه آثار سیاه بنظر آید سده در طحال
بلا شک باشد و اگر سیاه مائل بزردی نماید بداند که سده در دو موضع است و تپ لازم با ضطراب بود پس اگر سده در کبد باشد از تپ حاد صعب و هذیان و قلق شدید لابد است
و اگر سده در طحال بود و در کبد نباشد با ضطراب با وی تپ نبود و تقفع جلبین و انکار مختلفه باشد و برین استدلال که سابق گذشت اعتماد نماید و اهل حران ادرین نوع
علاجیست مخصوص بدین و آن تریاقیست که برای جمیع امراض کبد ترکیب داده اند و حسب مزاج انسان و بلد و سن گاهی با آب کرفس و گاهی بماء الاصول میدادند
و ابو ماهر آن تریاق ابحار الاصول در جمیع امراض کبد بسیار میخورانید مگر آنکه مرض بسیار حار و تپ لازم بود و ایضا این مرقوم است که آب غساله نامند لحم خارپشت و لحم راسو گرم
باندک کرفس و شبت هر دو پخته شوربای آن مریض می نوشانیدند و مرض زائل میشد و مردی را این نوع یرقان بغیر تپ حادث شد و تا پنج سال باقیماند و معالجه مشکل گردید
شخصی بخوردن کبریت سوده با مغز بادام تلخ او را اشارت کرد و این را بخورد و مرض او بکلی زائل شد و کبریت را در معالجه این نوع دیاسقوریدوس در کناش خود
ذکر کرده و روفس گفته که نوع سلیم این است که در ان خصیه مریض ورم نکند و براق او متغیر نگردد و ردی ترین آنست که با وی انحلال طبیعت و تپ باشد و بقراط ذکر نموده
که یرقان اسود سندی چون قبل از چهارم روز ظاهر شود مریض در هشتم بمیرد و اگر قبل از هفتم پدید آید در یازدهم هلاک شود و درین خلاف کثیر است که در امراض کبد ذکر کرده ام

یرقان اصفر و اسود

شیخ میفرماید که گاهی هر دو یرقان باهم جمع شوند یا بسبب آنکه صفرا منتشر در خون را که بدان مختلط باشد احتراق عارض شود و سودا گردد و دو خلط مرکب شوند و یا بسبب آنکه
در هر دو جانب یعنی جانب کبد و مراره و جانب طحال آفت افتد و بعض شراح قانون مینویسند که گاهی دو یرقان مجتمع میگردند بنحویکه اولا یرقان اصفر عارض شود بعده
ازین صفرا بعض محترق گردد و قدری خون با وی آمیزد و آن سودا گردد و یرقان اسود ازان حادث شود و یا باین طور که در بدن صفرا و سودا کثرت پذیرد و هر واحد از ان
هر دو بسوی ظاهر بدن مندفع گردد بعده هر واحد ازین دو قسم یا سبب آن واحد بالتشخص یا بالنوع بود و یا چنین نباشد و اول چنان بود که هرگاه حرارت عارض شود اولا صفرا
تولد کند بعده هرگاه فعل او اشتداد کند بدوام ملاقات او بانفعل سودا باحتراق پیدا گردد و ثانی چنان باشد که چون حرارت ضعیف عارض شود صفرا پیدا شود و درین هنگام
سده در مجرای مراره و سده در مجرای طحال عارض گردد و بدان دو یرقان از نوع واحد از سبب که آن سده است عارض شود و ثالث چنان بود که چون سخونت کبد را عارض
شود صفرا تولد کند و مجرای طحال را سده عارض گردد و سودا کثرت پذیرد و چون حدوث دو یرقان در وقت واحد بود حدوث صفرا اول باشد بسبب سرعت نفوذ صفرا بسوی
ظاهر بدن نسبت بسودا و چون دو یرقان مجتمع شوند گاهی یکی از ان شدید الظهور باشد و گاهی هر دو متساوی باشند و در اکثر صفرا در زمان اندک عارض شود و سودا اندک اندک
در زمان بسیار بهر آنکه اکثر صفرا شی کثیر دفعة پیدا شود و درین هنگام ممکن نیست که دفعة بسوی ظاهر بدن منحدر گردد علاج بقول شیخ هرگاه هر دو یرقان مجتمع شوند و امتلا باشد
و احتیاج بفصد افتد از هر دو دست فصد کنند یکبارگی و یا میان هر دو فصد فاصله چند روز کنند و در تدبیر هر دو یرقان جمع کنند و مطبوخ که دران افسنتین و افتیمون باشد بنوشانند
و آبهای برگ طرب و طرفا و بید هر واحد یک نیم اوقیه آب عنب الثعلب سه اوقیه آب برگ کبر دو اوقیه جمع کرده همه را بجوشانند و ده درم خیار شنبر مالیده و دو ثلث درم ایارج فیقرا و دو دانگ
زعفران و نیم قیراط سقمونیا در همی بریان کرده انداخته بنوشند بعده دو روز صبر کنند و بعد ازان ماء الجبن و سکنجبین بخورند و اما اغذیه در جمیع یرقانات خفیفه معلومه و ماهی
و شوربای بچه مرغ فربه و از بقول کاسنی و کرفس مدبر خاصة و کبر مخلل دهند و گویند که میان هر فصد بالقیفال یا اسلیم فاصله سه روز دهند و مطبوخ که بهر استفراغ صفرا و سودا

مخصوص سست اسهال آورند و آنجا که سودا زیاده باشد تدبیر طحال بیشتر توجه کنند و آنجا که صفرا غالب بود معاونت جگر اکثر نمایند و اگر در نسخه آبهای مذکور وزن خیارشنبر بست درم
و غاریقون یکدرم اضافه کرده در ترنجبین یوندی پنجدرم منضج بخورند و بالایش دوا
کنند و ترنجبین بست درم و گلقند ده درم و روغن بادام دو ماشه افزایند و دراوده سردارو غاریقون یکدرم اضافه کرده و اگر از فساد کبد و طحال هر دو بود فصد باسلیق
بنوشند بهتر بود و نوشیدن شربت دینار جامع در تدبیر حسن است ابو سهل گوید که اگر یرقان مرکب از صفرا و سودا باشد و حدوث او از فساد کبد و طحال هر دو بود فصد باسلیق
ازدست چپ کشایند خصوصا اگر بدن متحمل فصد باشد بعده اسهال باین مطبوخ نمایند هلیله زرد بست درم هلیله سیاه و کابلی هر یک ده درم بیخ کرفس و بادیان هر واحد هشت درم
شاهتره هفت درم تخم کبر اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم خربق سیاه سه درم بسفایج چهار درم مویز منقی بست درم آلو بخارا سی عدد عناب بست عدد تمر هندی بست درم همه را
در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند افتیمون پنجدرم اندر خته بمالند و یک رطل از ان صاف کرده با دو درم ایارج فیقرا و مثقال غاریقون بنوشند و اگر در ینجا حرارت مفرط باشد
آب عنب الثعلب و تخم کاسنی و کشوث و آب بادیان و آب اطراف غرب و آب برگ ترب و آب برگ کبر و ترنجبین بدهند و اگر حرارت نباشد شیر اشتر بعد تنقیه بمطبوخ مذکور دهند و بگیرند
این شیر با هلیله سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و اگر اتفاق شیر نشود ماء الجبن باین ادویه بدهند و ماء الجبن سکنجبین معمول از بیخ کبر و قشر طرفا و بادیان و ترب سازند
و غذا بچوزه مرغ معمول بسرکه و کرفس و لحوم جدی مطبوخ بسرکه و کبر مخلل و سکنجبین معمول از عسل و سرکه کبر کنند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر یرقان هم از سپرز بود و هم از جگر او
فصد باسلیق کنند بعده مسهل باین مطبوخ دهند هلیله زرد ده درم هلیله سیاه هفت درم افتیمون پنجدرم مویز منقی پانزده درم بیخ کبر پنج کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک پنجدرم
آلو بخارا بست دانه تمر هندی پانزده درم افسنتین پنجدرم همه را بدستور معمول بجوشانند و صاف کرده هفت درم تا ده درم فلوس خیارشنبر دران حل کرده با یکدرم ایارج فیقرا و نیمدرم غاریقون
دو دانگ سقمونیا مشوی بدهند و بعد از ین ماء الجبن دهند و آب کاسنی دو اوقیه و آب عنب الثعلب سه اوقیه و آب برگ ترب و آب برگ گز هر واحد یکنیم اوقیه و آب برگ کبر اوقیه جوشانیده
صاف نموده ده درم فلوس خیارشنبر حل کرده بدهند و این سکنجبین در ینجا سود مند است تخم کاسنی تخم کرفس تخم شبت بیخ اسارون بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس مساوی در سرکه جوشانیده و ازان
سرکه سکنجبین سازند و این ضماد نافع بود گز مازج اطراف انگور خشک هر یک ده درم گل سرخ بست درم صندل سفید هشت درم خطمی پانزده درم بنفشه ده درم آرد جو بست درم زعفران
پنجدرم سنبل الطیب جعده حماما کمافیطوس هر یک هفت درم مصطکی سه درم قنطوریون دقیق شش درم مقل ده درم کوفتنی را کوفته و مقل بسرکه حل کرده و اندکی موم بروغن گل گداخته با مقل صلایه نمایند
و بر برگ چغندر یا برگ انگور مالیده بگذارند و نظر کنند که گرمی بیشتر است یا سودا اگر سودا بیشتر بود عنایت بطحال اکثر نمایند و اگر حرارت بیشتر باشد علاجات جگر حار بیشتر کنند

سوء مزاج طحال

بدانکه در طحال جمیع انواع سوء مزاج بسیطه و مرکبه مثل سایر اعضا حادث میشود و طریق تشخیص سوء مزاج هشتگانه او آنست که او را از مریض حال کثرت تشنگی و سوزش در جانب
چپ بپرسند اگر اقرار آن کند پس نظر کنند اگر قاروره و براز سرخ مائل بسیاهی باشد و نبض مختلف در سرعت و بطوء و رنگ چهره زرد و تیره و سوء خلق و گرمی ملمس و ساقین چپ
سقوط اشتها و لاغری بدن بود سوء مزاج حار طحال باشد و اگر قاروره با وجود سرخی صاف بغیر رسوب و بی نضج بود و با آن قبض طبیعت و گرمی قدمین و ساقین باشد و نبض
مرکب از سرعت و صغر و مختلف غیر منتظم بود سوء مزاج حار یابس طحال باشد و اگر اقرار تشنگی و التهاب نکند و ملمس بارد بود حال اشتها و هضم بپرسند اگر سقوط اشتها و قلت هضم بیان
کند و با آن کثرت قراقر و اریاح و آب دهن بود سوء مزاج بارد باشد و علامات بارد طحال کنند اگر لینت آن و ثقل دران باشد و با آن ترهل بدن و سیاهی آن و زبان مائل بسفیدی باشد
بود و در قاروره سیاهی نباشد و غلظ نبض و فساد هضم بود سوء مزاج رطب یا حار رطب طحال باشد و اگر صلابت طحال ادراک شود و با آن نحافت بدن و سیاهی آن و صفای بول
و تعسر طبع و فزع و غم بود سوء مزاج یابس طحال باشد و اگر آثار سوء مزاج بارد و رطب هر دو یافته شود سوء مزاج بارد رطب طحال باشد و گویند که قلت عطش و بیاض قاروره مع
غلظ مائل بسبزی و تیرگی و ثقل و غثیان و فرط اشتها و سوء هضم و بطوء نبض مرکب تیراینها نیز نشان سوء مزاج بارد رطب و بارد یابس است و صلابت طحال و غلظ او تابع سوء مزاج
بارد یابس نیز میباشد و اگر با ثقل و تلون موضع یا تبثر یا تهیج یا بروز آن مع صلابت و علامات غلبه خلطی باشد سوء مزاج مادی بود و الا ساذج علاج کلی بقول شیخ علاجات سوء مزاج
طحال قریب از علاجات کبد است و محتاج بادویه قوی تر و نافذتر بود و حیله برای نفوذ آن چیزی منفذ نمایند و چیزی که حفظ قوت بران نماید تا آنکه فعل خود بکند و جندی گوید که آنچه مطلق
سوء مزاج طحال را نافع بود آنست که برگ بید در سایه خشک کرده بسایند و هر صبح دو درم از ان بشکر طبرزد بدهند و اکل و شرب در قدح معمول از چوب طرفا مفید و کذا سبوس
گندم در سرکه جوشانیده و ضماد سان ترکرده بر موضع طحال بستن شدید النفع است و کذا پوست بیخ کبر و افتیمون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته خوردن نافع

علاج سوء مزاج حار طحال

در منافع تبدیل مزاج کنند سکنجبین ساده چهار توله در عرق کاسنی و مکوه هر دو هشت توله و اگر حرارت در مزاج زیاده بود شیره تخم خرفه نه ماشه اضافه نموده می نوشند و غذا با لاک و نیم پاش نشر
بسرکه ترش کرده با برنج دهند و در ابتدای فصد باسلیق و باسلیم از جانب چپ کنند و آب کاسنی و عنب الثعلب عرق هر یک هفت توله با سکنجبین لیموئی چهار توله دهند و آب برگ بید
با سکنجبین نیز مفید و بهر تلیین مطبوخ هلیله و مغز فلوس و مطبوخ افتیمون فواکهی و مانند آن بکار برند بعده اگر حرارت زیاده بود جهت تعدیل مزاج قرص طباشیر ملین یا از
قرص کافور اسقولوقندریونی همراه آبهای مذکوره و شربت بزوری بارد و امثال آن و یا سکنجبین مقطری و گلاب در عرق کاسنی استعمال نمایند بگیرند گل سرخ چهار درم
طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر واحد یکنیم درم زعفران یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته با آب بید یا کاسنی سرشته قرص
سازند و با ضماد بارده مثل آرد جو و برگ اطریفل کشنیز سبز بسرکه آمیخته و مثل لبلاب با سرکه بیخته و بآرد جو سرشته تضمید طحال کنند و سبوس بسرکه جوشانیده و یا انجیر بسرکه بیخته طلا کردن
نافع ست و غذا قلیه بچه ... یا سفاناخ و چقندر ریخته و آب لیمون کاغذی و سرکه ترش کرده بنان دهند و در حرارت سافج شربت تعدیل کفایت کنند و بفصد و اسهال کمتر حاجت افتد
و بقول جالینوس سفوف خرفه محلول در آب کاسنی ترنجبین مغنی از سائر ادویه است و باین نوع سوء مزاج عنایت بیشتر مصروف باید داشت که در اکثر با امراض جگر
می باشد و سودوی یا استسقا میگردد و غذا اسکباج که دران کبر بسیار داخل کرده باشند و کبر مخلل نافع ترین اشیاست و امر بامتصاص انار چاشنی دار کنند و شیره تخم خرفه
بشکر دهند و هنگام قبض طبع با آب آلو بخارا یا آب تمر هندی بجلاب تلیین نمایند و بنوره زیرباج یا بچه مرغ مسوص غذا سازند مسیحی گوید که هرگاه در علل طحال از حرارت
بسوی اسهال حاجت آید این مطبوخ بدهند هلیله کابلی و سیاه هر واحد پانزده درم شاهتره هفت درم باقی اجزای این همان مطبوخ هلیله است که در علاج ورم دموی طحال
در قول جرجانی بیاید و یا آب لبلاب بغاریقون بدهند که عظیم النفع ست یا غاریقون مثقال با وقیه سکنجبین دهند و بعد مسهل لازم آب عنب الثعلب یا آب اطریفل یا آب کشوث
یا مانند آن آب کرفس و سکنجبین کنند و این قرص بدهند طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم زرشک دو درم اصل السوس چهار درم سنبل عصاره غافث لاک ریوند پوست بیخ کبر در سرکه
ترکرده خشک نموده هر واحد یکنیم درم غاریقون یکدرم بآب اطریفل سرشته قرص سازند شربتی مثقالی با سکنجبین یا با فوه سوده و سکنجبین قرص ساخته بخورند با سکنجبین و مبرود
بطبیخ انیسون بخورد و این سفوف بدهند تخم کاسنی کزمازج کندر رومی خشخاش هر واحد یکجز و تخم فنجنکشت نیم جزو کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بخورند ابن الیاس گوید که علاج سوء مزاج حار
تنقیه بدن از اخلاط سوداویست و فصد باسلیق و اسیلم چپ اگر قوت و سن و وقت خاطر مساعدت کند و هر صبح جلاب از تمر هندی پانزده درم و شکر سفید ده درم
و ترنجبین پانزده درم بنوشند بعد ازان تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه که دران هلیله زرد و سیاه هر واحد هفت درم تخم کشوث سه درم باشد باید کرد و غذا مزوره ماش
بشیره بادام خورند و هر صباح جلاب از عنب الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سه درم و تخم کشوث سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره مذکور و یا از ماش و نخود و
شیره بادام و بچه مرغ سازند و نوشیدن ماء الجبن نافع ست و یا قرص کافور اسقولوقندریونی که سابق مسطور شد دران وزن گل سرخ پنج درم و زعفران نیم درم و
کافور نیم دانگ نموده و اسقولوقندریون حذف کرده بدستور ساخته یکمثقال با سکنجبین ساده هر صباح بخورند و ضماد برگ اطریفل مذکور بکار برند و یا بگیرند تخم ترب و حرمل و
شیطرج هندی هر واحد سه درم و کوفته در سرکه کهنه بیخته قطعه نمد آلوده تکمید طحال نمایند و یا هر صبح قرص زرشک یکمثقال و ترنجبین بزوری ده درم و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
هر واحد ده درم بدهند و این سفوف نافع ست طباشیر ریوند بیخ کبر هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث هر واحد درم زرشک چهار درم اصل السوس سه درم
کوفته بحریر بیخته یکمثقال با سکنجبین ساده ده درم بخورند و یا سکنجبین ده درم و آب کاسنی پانزده درم و آب بید بست درم بنوشند و اگر با آن تپ و عطش شدید باشد
بزر شاهتره رطب و کاسنی و کشوث و اثل و بید و جو خورانیده شیر آن بگیرند و در دیگ سنگین کرده بجوشانند و سکنجبین ساده در عین جوش داخل کرده از آتش فرود
آورده در کیسه کرباس آویزند تا آب صاف برآید پس هر صبح این آب پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و غذا مزوره زرشک با مغز بادام و بچه مرغ کوچک بخورند
و این قرص نافع ست ریوند چینی تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ شش درم طباشیر هفت درم مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران ربع درم کافور یکدانگ باریک
سائیده قرص سازند یکمثقال بخورند و اگر با آن تپ و تشنگی سخت باشد شیره خرفه پنجاه درم با آب بید و انار پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر یا
مزوره ماش اگر از شعیر کراهت کند بدهند و نوشیدن آب برگ بید و آب اطریفل هر واحد سه اوقیه با سکنجبین ساده بهترین ادویه است و یا کبر مخلل یک اوقیه هر روز بخورند و یا انجیر

بسرکہ پروردہ برنہار بخورند و بعدہ ریاضت معتدل استعمال کنند طبری می‌گوید کہ نظر بسحنہ مریض و قوت او کنند پس فصد باسلیق از جانب چپ نمایند و لزوم شرب این سکنجبین
کنند بگیرند پوست بیخ کبر خشک دہ درم پوست بیخ کاسنی مثل او و در سرکہ مقدار سہ رطل صغیر بجوشانند تا مہرا شود پس افشردہ صاف نمودہ شکر طبرزد داخل کردہ بقوام
آرند و حسب قوت و مزاج با آب کاسنی بنوشند و از ریاضت منع کنند و غذا مزورات معمول بسرکہ و شکر سازند و این ضماد پوست بیخ کبر کشوث تخم کاسنی تخم انار برگ کاسنی
صحرائی برگ کاسنی بستانی برگ عنب الثعلب ہمہ اباریک سائیدہ بسرکہ آمیختہ بر طحال نمایند و اگر التہاب شدید باشد با سکنجبین بارالشعیر و آب خندروس دہند و از
چیزیکہ در ان حلاوت باشد منع کنند و اگر تپ حادث گردد یقین کنند کہ در خون او صفرا آمیختہ پس بماء الشعیر و سکنجبین اقتصار نمایند و چون در قارورہ نضج ظاہر گردد
و قوت مریض صالح بود حل طبیعت باین مطبوخ کنند تمر ہندی منقی از لیف و تخم بست درم ترنجبین پنجدرم تخم کاسنی و کشوث ہر واحد کف عنب الثعلب کف عناب آلو بخارا
ہر واحد بیست عدد پوست بیخ کبر کف ہمہ را جوشانیدہ صاف نمودہ قدر شربت گرفتہ مغز فلوس خیارشنبر دہ درم دران مالیدہ صاف کردہ بنوشند و چون قارورہ او
بصلاح ابتدا کند بر آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق بالمناصفہ و سکنجبین اقتصار کنند و اگر در نضج اتب نیا باشد و نہ در جگر مریض علتی باشد در خوردن شوربای سکباج
بلحم حمل و جوزہ مرغ مصوص بسرکہ کہ در جوف آن کرفس و نعناع داخل کردہ باشند باک نیست گیلانی می‌نویسد کہ آنچہ از آبہا می‌نوشانند آب طرفا و خلاف و تخم بست
بعد جوشانیدن بآتش ملایم و سکنجبین دران اضافہ کنند و گاہی آب کرفس دران افزودہ شیشہ و دو قرص کہ در قول مسیحی گذشت با یکی از آبہای مذکورہ دہند و آنچہ ہنگام التہاب
و تپ نفع می‌کند این دواست کدوی کوچک را خشک کردہ کوفتہ دو درم از ان با سکنجبین بخورانند یا تخم خرفہ کوفتہ دو درم با سکنجبین بدہند یا این سفوف گل سرخ طباشیر مغز
تخم کدو مغز تخم خربزہ تخم خرفہ ہر واحد چہار درم لک و ریوند ہر واحد یکدرم زعفران نیم درم کافور یکدانگ شربت یک مثقال با سکنجبین و آنچہ بسیار نفع کند آب کاسنی مروق است

علاج سوء مزاج بارد طحال

جہت تسخین این سکنجبین بزوری اصولی چہار تولہ در عرق بادرنجبویہ و شاہترہ ہر یک ہفت تولہ دہند تخم کرفس بادیان انیسون تخم کشوث تخم فنجنکشت تخم سداب تخم شلغم
بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن ہر یک ہفت درم نیمکوفتہ یک شبانہ روز در سرکہ صد درم و آب بقدر کفایت خیسانیدہ بجوشانند چون نصف بماند صاف نمودہ با یک آثار
قند سفید بقوام آرند و قرص معمول از پوست بیخ کبر و زراوند و اسقولوقندریون و اشق و تخم فنجنکشت و فلفل و قسط و سداب و اشنہ و اسارون و وج و سنبل کوفتہ بیختہ بسرکہ
و آب برگ کبر و طرفا سرشتہ استعمال کنند و ضمادہ متخذ از انجیر و قسط و برگ سداب و پوست بیخ کبر و تخم طرفا و اسقولوقندریون و مغز بادام تلخ و برگ غرب بسرکہ آمیختہ بر سپرز
گذارند و خوردن مثلث برنہار و آب ترب و تریاق اربعہ و گلقند ہمہ مفید و مجرب است و ہمچنین غذا گوشت مرغ با مصالح گرم و بسرکہ فتق دادہ است و اگر طبع قبض بود
یا سوء مزاج مادی باشد بعد ماء الاصول مطبوخ مسہل مناسب دہند و یا پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان ہر یک نہ ماشہ بیخ کبر بیخ کرفس ہر یک پنج ماشہ تخم کشوث
تخم فنجنکشت اذخر ہر یک چہار ماشہ تخم کاسنی بادیان ہر یک نہ ماشہ مویز منقی دو تولہ جوشانیدہ گلقند چہار تولہ و سکنجبین بزوری اصولی دو تولہ داخل کردہ
ہفت ہشت روز دادہ تنقیہ بحب اسطمخیقون کنندی و مطبوخ افتیمون ریوندی علومی خان کنند و جہت تعدیل مزاج قرص کبر دہند و از انجیر خام و برگ سداب
و بیخ کبر و غذبہ و اسقولوقندریون و برگ گز سبز و ملوہ و مغز بادام تلخ ہر یک دو درم در سرکہ و آب کبر و طرفا و بلوہ سبز ضماد سازند و غذا شوربای مرغ بنان
دہند و ابن بیطار نوشتہ کہ نوشیدن نبیذ تنہا و عصیر برگ با عسل در ینباب از مجربات است و ہرمس گفتہ کہ تریاق اربعہ با گلقند دہند و قرص الطحال کہ
معروف بقرص ارسطاست در ینباب مجرب بسر ہندیست و بقول سعید خوردن طلنجبین و نوشیدن سکنجبین معمول است کہ از عنصل و تناول قرص گل و سکنجبین عسلی و
شرب شراب کہنہ برناشتا و غذا انجیر بسرکہ با گوشت بریان نافع است صاحب حاوی صغیر می‌نویسد کہ ہر صبح جلاب از بادیان و زیرہ سیاہ و تخم فقد
ہر واحد سہ درم با گلقند عسلی دہ درم بنوشند و غذا مزورہ نخود و مغز قرطم و اندک دارچینی سازند و یا ہر صباح این قرص فنجنکشت بدہند تخم فقد تخم کاسنی مغز تخم کدو
ہر واحد دہ درم سکنجبین سادہ بسرشند و در سکنجبین بزوری یک مثقال از ان حل کردہ بدہند و یا این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر
پوست بیخ کرفس اصل السوس مویز طائفی ہر واحد دہ درم تخم کاسنی بادیان تخم کشوث ہر واحد سہ درم تخم خیارین ہر واحد پنجدرم تخم فنجنکشت سہ درم
ہمہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کردہ ہر صبح مقدار سی درم در آب گرم حل کردہ بنوشند و برگ سداب و برگ اثل بیخ کبر اشنہ

مساوی در سرکه خمر جوشانیده و قطعه نمد دران آغشته بر طحال نهند و اگر طبیعت محتبس باشد و احتیاج تلیین افتد باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم هلیله سیاه هفت درم بیخ اذخر حشیشه غافث هر واحد سه درم بنفشه خشک پنج درم تخم کاسنی سه درم آلو سیاه عناب سپستان هر واحد بیست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیارشنبر ده درم ترنجبین ده درم دران مالیده صاف نموده سحرگاه بنوشند اگر زمانه تابستان باشد و صباح اگر زمانه زمستان بود و خجندی گوید که ماء الاصول و شربت آن بدهند و غذا نخوداب با لحوم فراریج و جوزه مرغ و غیره و لحوم فواخته و دراج طیهو سازند و اگر احتیاج تلیین باشد همان حقنه نمایند و یا بهوجی که در قول صاحب حاوی گذشت لیکن بیخ نرم بلیله سیاه پنج درم و شیر سه درم و غلیسه هفت درم و ترنجبین پانزده درم بست و گلقند پانزده درم عوض آلو و سپستان مرقوم و آنچه نفع میکند سوء مزاج بارد طحال را اتریاق اربعه سه درم بماء الاصول و روغن بادام تلخ دو درم و ست و کندر برگ سداب خشک و مغز بادام تلخ مساوی در آب محلول در سرکه سرشته ضماد کردن و همچنین ضماد انجیر مطبوخ بمعجون تخم ترب و پوست بیخ کبر هر دو سوده خیلی سود مند است

علاج سوء مزاج رطب طحال

چیزیکه مجفف باشد مثل اقراص معمول از گل سرخ و بیخ کبر و ریوند و سنبل و لاک مغسول و زرشک با آب اطریفل سرشته با ماء العسل و سنبل و فرفیون معمول از پودینه و ورق سداب و اذخر با سرکه تنها استعمال نمایند و در مادی مطبوخ تربد و حب ایارج تنقیه کنند و بعد تعدیل قرص زرشک یا ماء شربت بزوری حار دهند و انجیر هفت عدد با اجزای سابقه ضماد کنند و یا بر صباح سکنجبین بزوری ده درم با آب بیخ کبر بیست درم بدهند و غذا نخوداب با مغز قرطم یا قلیه یا کباب مرغ با مصالح گرم بخورند و با تلیین طبیعت حب افتیمون یا حب ایارج فیقرا نمایند و بقول ابن تلمیذ سکنجبین بزوری بماء الاصول یا شربت او بنوشند و تلیین طبیعت بحقنها کنند

علاج سوء مزاج یابس طحال

بهتر رطب سکنجبین افتیمونی و شربت نیلوفر چهار توله در عرق شیره توله دهند و یا در عرق نیلوفر و گاوزبان هر یک هفت توله نوشانند و شربت بنفشه و خشخاش و نیلوفر بماء الفرج و ماء الخیار بنوشند و طلایه مرطبه مثل مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و تخم خرفه و خطمی بلعاب تخم مرو هر یک سه ماشه و شیر دختران و روغن بنفشه هر یک یکتوله بر طحال نهند و نگذارند که خشک شود و بشیر تر کنند و غذا اشوربا مع تخم بار خشکه گیلانی و دیگر اغذیه مرطبه تناول نمایند و آنجا که یبوست مادی بود فصد باسلیق یا اسیلم جانب مقابل کنند و بمار الجبن بلیله و حب لاجورد و مطبوخ افتیمون فواکهی تنقیه نمایند بعده خمیره صندل ترش با عرق شیره و شربت انارین و تخم شربتی دهند و بقول ابن الیاس و خجندی آبزن ضمادات خمیره بنفشه و یا جلاب از تخم کاسنی و نیلوفر قند هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش و کدو و طیب و اسفاناخ بمغز بادام یا کدو و لحوم جوزه مرغ و جدی و بزغاله و ماهی رضی و همه اغذیه مرطب فرح خورانند و موضع طحال و کبد البقیه و طلی معمول بروغن بنفشه و یا روغن کدو ضماد نمایند

علاج سوء مزاج حار رطب طحال

سکنجبین بزوری که دران پوست بیخ کبر باشد بنوشند و یا ضمادیکه دران با وجود تبرید تنشیف بود مثل گل سرخ و ثمر اطریفل و نعناع و صندلین با آب اطریفل و سرکه سرشته ضماد نمایند و آنچه در علاج سوء مزاج حار مفرد و رطب مفرد گذشت مرکب نموده استعمال کنند و طبری گوید که اگر سوء مزاج حار رطب باشد در معالجه سوء مزاج حار سکنجبین ساذج و در دو جزو اسقولوقندریون و دو جزو زوفای خشک افزوده باشند زیاده کنند و در ضماد مرو اندک اشق اضافه نمایند و ماء الشعیر نباید داد که ترطیب بغایت میکند.

علاج سوء مزاج حار یابس طحال

از شربتهای مبرده و مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و سکنجبین با شیره تخم خرفه و ماء الجبن بنوشند و تضمید طحال با ضمادهای مرطبه مبرده نمایند و دران آب برگ عنب الثعلب و عصی الراعی و برگ کدو و برگ بادرنجبویه و برگ بزرقطونا یا لعاب آن و برگ بید داخل کنند و سایر علاج سوء مزاج حار مفرد و یابس مفرد نمایند و اگر در سقل او رقت و حرارت یافته شود در حقنه ماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس گندم و روغن بنفشه و مانند آن بکار برند و در ترطیب افزایند و غذا کاسنی مسلوق مطیب بسرکه کبر و امثال آن سازند

علاج سوء مزاج بارد رطب و بارد یابس طحال

در بارد رطب تدبیر تسخین و تجفیف نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج بارد مفرد و رطب مفرد گذشت و در بارد یابس هرچه در علاج سوء مزاج بارد مفرد و یابس مفرد مذکور شد بکار برند و تدبیر صلابت طحال نمایند و طبری گوید که علاج این قسم سخت اگر فتند مناعت کنند بنا بر زوال الکثر از رطوبت و برودت که در غور یابس باشد بعد دخل طبیعت

اگر قوت اطاعت نماید باین دوا پوست بیخ کبر کف هلیله سیاه و پنجدرم اسقولوقندریون افسنتین افتیمون جعده هر یک پنجدرم هلیله کابلی بلیله اصل السوس مقشر بسفایج
کوفته هر یک چهار درم کمافیطوس مویزج ایرسا کوفته هر یک سه درم برگ بادرنجبویه کف مویز منقی بیست درم بدستور مطبوخ بپزند و بقدر صد درم از آن صاف نمایند و بوزن دو درم
فلوس خیارشنبر دران مالیده صاف کرده نیمگرم بنوشند اگر قوت متحمل باشد دو یا سه شربت متواتر ازین بنوشند و تضمید طحال باین ضماد کنند پوست بیخ کبر سقولوقندریون افسنتین
هر واحد دو درم مر صبر سقوطری هر واحد درم نارمشک طالیسفر تخم کرفس هر واحد پنجدرم با رب سائیده بر [illegible] ضماد کنند و شربت سکنجبین [illegible] لازم گیرند
و غذا کبر سرکه و شوربای سکباج که در آن کبر بسیار پخته باشند بخورند و مداومت نمایند اگر ممکن باشد در هر دو روز و در هر روز جلنجبین سکنجبین [illegible] و بعد سه ساعت مریاضت
و عقب آن بدخول حمام کنند و نظر بمقدار طعامیکه قبل از حدوث مرض میخورد باید کرد و پس تفریق آن در دو سه دفعه کنند و غرغره بمویزج و عاقرقرحا برای جذب طحال [illegible]
نیکوست چنانچه جالینوس ذکر کرده که رطوبت کثیر از دماغ [illegible] نازل میشود و غرغره محلل رطوبات از عالی بدن است پس این هم باید از نزول رطوبت بسوی طحال [illegible]
گفته که ورم و صلابت که در طحال عارض میشود اکثر از رطوبت نازل از سر میباشد بهر آنکه رطوبتی که در طحال از کبد می آید با خون مختلط میباشد و حار رقیق میبود ورم و صلابت از آن پیدا
مگر آنکه بسیار کثرت پذیرد و میل بغلظت نماید و مجاری از اخراج آن تنگ شوند و آنچه از سر نازل میشود بارد غلیظ خام میباشد پس صلابت و سده حادث میکند و غرغره ملطفات از آن منع میکند

اورام طحال و صلابت آن

بدانکه بقول شیخ در طحال عروض اورام حاره نسبت بانها [illegible] بود بلکه هرگاه اورام حاره طحال حادث شود در اندک مدت صلب گردد بهر آنکه خونیکه برای غذای سپرز بسوی آن
میرسد آن غلیظ میباشد و در ورم حار اکثر میشود و از کثرت غلظ صلب میگردد و اکثر اورام طحال صلب بود و در بعض احیان باشد و اکثر ورم حار که دران عارض شود آن
دموی بود و صفراوی کمتر عارض گردد چنانکه اکثر ورم بارد که اندران افتد صلب باشد و در اسفل طحال بود بسبب ثقل ماده و اشکال آن چهار است مستدیر و مربع و طویل
غلیظ و طویل رقیق و ورم بلغمی بندرت عارض شود و مطحول کسی را گویند که در طحال او صلابت بود خواه بسبب غلظ جوهر طحال و اگرچه بحد ورم نرسد و یا بسبب ورم
در ان [illegible] تر بود و بقراط گفته که اگر مطحول را باطن وجع دریابد آن سالم تر بود و این بهر آنست که هنوز حس در ان باقی باشد و چون آنرا اسهال دموی بهم رسد
دلیل خیر بود یعنی در ان امید انحلال ماده طحال آن باشد و اگر این اسهال ورم کند زلق الامعاء و استسقا و در احادث شود و بهلاک گردد و طبیب [illegible] فراج و فنا
حرارت غریزیست و گویند کسی را که نوازل باشد آن طحال عارض نشود و درین نظر است و باشد که کثرت نوازل دلالت بر رطوبت فراج او کند و این [illegible] سبب و
در کتاب تقدمه بقراط است کسیکه در طحال او درد باشد و خون سرخ با اسهال از آن سیلان کند و در بدن او قروح سفید بدون الم ظاهر شود در روز دوم بمیرد و از استهالی و ساقط
گردد و گاهی بحران اورام طحال برعاف بود خصوصا از جانب چپ و یا با ورم پس گوش که نضج و انفتاح او دشوار باشد بسبب غلظ ماده و بهترین ابوال ایشان غلیظ [illegible]
و بولیکه در ان ثقل و رسوبات متفرق باشد دلالت بر صحت طحال کند و گفته اند که چون در بول [illegible] منجمد بود و صاحب تب مطحول باشد طحال او زبول [illegible] و در بعضی
مردم اتفاق افتد که عظم طحال آورند و تا زمان طویل باقی ماند و از احوال ظاهری همه عمر بسلامت باشند و اگرچه از عظم او آفات کثیر بحسب ماده فاعله و بحسب قوت طحال
عارض میشود و بدانکه گاهی طحال بعد ورم جگر بسبیل بحران انتقالی ورم کند و این [illegible] از انست که ورم طحال بسوی ورم کبد منتقل شود و علامات جمیع انواع اورام طحال [illegible]
است ثقل و درد عظم و درد وجع که از جانب چپ بسوی حجاب و تا جنبر گردن و شانه چپ برآید و اگر ورم قوی باشد نفس را [illegible] و ایضا انتفاخ طحال
محسوس شود و بدن نحیف گردد و گاهی از اورام طحال و خصوصا چون در ناحیه اسفل آن باشد خون رقیق شود و گرمی [illegible] عارض گردد و
ایضا ثقل و تغیر رنگ و دقت ساق و تغیر قاروره به تیرگی لازم این مرض است و انطاکی گوید که طحال صلب نمیشود و اگرچه از سبب [illegible] باشد بهر آنکه [illegible] و هرگاه
ظهور او در حس بشدت باشد و بدن لاغر گردد پس مرض از سودا بود قطعا و همه آنچه عارض شود و اگرچه از بلغم باشد زردی و سفیدی در چشم و زبان و تغیر آن بود و آنچه در
وغیره برآید در ان از سودا صرف باشد چنانچه در ان از سرخی در امراض کبد لابدست طریق تشخیص اقسام این اورام اگر زیر ضلع چپ ورم مس محسوس گردد و با آن درد و
گرانی و تمدد بجای طحال و سوزش و تشنگی و تب گرم که در چهارم روز شدت کند و رنگ مائل بسرخی و نبض سریع و قاروره [illegible] مائل بسیاهی بود و گاهی جلد محاذی طحال سرخی
ظاهر شود ورم دموی باشد و اگر با وجود ورم و درد و گرانی و تمدد اندک و سوزش مفرط و تشنگی قوی تر باشد و تب حاد و نوبت غب [illegible] نماید و زردی چشم و زبان و تمام بدن

مخالف او باشد که سیاهی بود و گاهی ثمور بر جلد محاذی طحال ظاهر شود و یا بر قال [illegible] سود دیده بد آید و رم صفراوی باشد و اگر زیادتی حجم طحال و ورم نرم و قلت درد و تغیر رنگ چهره بسوی سفیدی و اندک سیاهی و سفیدی زبان و چشم و ترهل پلک چشم و بطوء نبض و سفیدی قاروره و فساد هضم و ادرار بول بکثرت بود ورم بلغمی باشد و اگر در طحال ورم صلب و ثقل محسوس شود و با آن تپ لازم نبود بلکه در ربع یا بر غیر نظام باشد و انتفاخ شکم و اذیت شدید بعد از طعام و فساد هضم ولین طبع و تغیر رنگ بتیرگی و سبزی و باریکی گردن و سرعت نبض و ضربان بهر دو شریان حلقوم و ضیق نفس و کثرت اشتها و گرمی کفها و زانو و ضربان بدن و هیجان غم و وسواس و بعض اوقات و گاهی سیاهی بالای قروح ساقین و تاکل لثه عارض شود و اکثر قاروره شمن بول تندرستان بود و گاهی بعد ریاضت سیاه گردد ورم صلب باشد نکته طبری گوید که جمیع این اورام طحال چون طبیب تدبیر کند و مریض در پرهیز تساهل نماید منجر بورم صلب گردد و گاهی باستسقا قبل از صلابت ادا کند و ورم صلب چون طول کند جگر را فاسد و ضعیف گرداند و باستسقا منجر نماید و ورم ریحی را نفخه طحال گویند و آن جدا مسطور گردد و شیخ میفرماید که فرق در ورم و نفخه طحال آنست که در نفخه ثقل نبود و در ورم از مس و غمز درد شود و غمز نفخه را مانع و الم آن زایل کند و قرقره و آروغ حادث نماید و در ورم صلب اختلاط ذهن قوی عارض نشود مگر هنگام کثرت ماده غالیه و مشارکت حجاب و صلابت بغیر فرزه و وقت غمز محسوس شود مگر آنکه بادی نفخه جمع گردد و گاهی بحران ورم صلب طحال بقروح ساقین گردد اگر صاحب طحال را ریاضات سخت عارض شود و مواد بسوی ساقین منجذب گردد و بسور تمیم برآید و فصل بسیار و رم طحال اکثر پیدا کند و خریت دشمن طحول است و چون صلابت بعد ورم حار افتد اعراض ورم حار تقدم نماید بعده اعراض ورم صلب ظهور کند و بسیار باشد که طحال را نفخه بغیر یک تقویت لذا قوی گردد و قوت دافعه او بر جمیع ماده ردی که اندر آن باشد مستولی گردد و باسهال و [illegible] ثقل و فشن تیون دفع شود و مطحولین را اشتهای طعام زیاده تر بود از غیر ایشان لیکن تپ بر ایشان خیلی دشوار بود و در اکثر طبیعت ایشان قبض باشد و رقی و اسهال با دویه بسیار قوی محتاج باشند و بقول صاحب کامل جمیع اورام طحال و غلظ او بر ابدان تابع بود و لهذا بقراط گفته که چون طحال عظیم پذیرد بدن لاغر شود و چون طحال بسیار بزرگ شود نفس تنگ گردد و تکلم کلان شود و ضعیف گردد اکثر با استسقا انجامد

علاج ورم دموی طحال

فصد باسلیق یسار یا اسیلم از دست چپ کنند و بعده بتلیین فلوس خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مانند آن حل کرده بدهند و جهت تبرید صرف آبهای مذکور بشکر و سکنجبین دو تولہ و یا قرص طباشیر و قرص زرشک با طبیخ بنفشه و گل سرخ و پوست بیخ کبر و سکنجبین دهند و آب تمر هندی و شیره تخم خرفه سفید ست آرد جو برگ گز گل سرخ صندل آب حی العالم آب عنب الثعلب اقاقیا شیاف ماميثا کشنیز تر هر چه از اینها میسر آید بسر که آمیخته بر طحال ضماد کنند و یا بنفشه نیلوفر خطمی آرد جو ملوکه صندل سفید گل ارمنی هر یکی دو درم در سرکه ضماد نمایند و هر چه در سود افراج حار طحال مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند اقوال اطبا شیخ میفرماید که معالجات ورم طحال حار قریب بمعالجه ورم حار کبد اند بغیر حاجت بمراعات جانب قبض لیکن بحذر تسخین شدید تا ماده غلیظ و صلابت سرعت نکند و حکیم علی نیز درین امر مشارک ست که آن هر دو متعدد با انتقال از ورم حار بسوی صلابت اند و لیکن اجرا که بدان ادویه که در آنها تقطیع مع الحرارة باعتدال و قبض و قوت باشد مخلوط سازند و بدانکه هر که در علاج جمیع امراض طحال دخل عظیم دارد و باید که جمیع ادویه علاجات او بدان استعمال نمایند و واجب است که اولا بفصد باسلیق ابتدا کنند بعده عصارات و آبهای مذکور در امراض کبد بنوشانند و آنچه اکثر مخصوص طحال ست آن آب گز و آب برگ بید و آب برگ غرب و آب خرفه و آب پرسیاوشان طلب ست و از آنچه درین نفع بخشد نوشیدن دو درم تخم خرفه بسرکه است که آن از خاصیت ست در تحلیل ورم طحال و صلابت آن و برگ بادرنگ خشک کرده هر روز بقدر ملعقه خوردن و غذا آنچه در باب کبد مذکور شد و زرشک را خاصیت نفع ست خصوصا چون طین ارمنی و شکر و سکنجبین نوشانند مسیحی گوید که هرگاه در طحال ورم حار باشد و بدن متحمل فصد بود باید که فصد اسیلم یا باسلیق ابطی از چپ کنند و آب عنب الثعلب آب اطراف طرفا و آب اطراف خلاف و آب کاسنی و آب کرفس و آب اطراف اصول کبر طلب بنوشانند مجوسی گوید که اگر طحال را ورم حار عارض شود فصد باسلیق ابطی و اسیلم کنند که این درین باب موافق ست و قرص طباشیر ملین یا قرص انبرباریس با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب دهند و این قرص نافع ورم طحال حار ست گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس ثمر طرفا اسقولوقندریون هر واحد یکدرم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم طباشیر ایک پونیہ چینی عصاره غافث زعفران عصاره افسنتین هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده با آب قرص سازند از یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب بید بخورند و اگر در جانب تب نباشد این قرص با ماء الجبن بدهند و بزر الکاسنی و کشوث و آب بید و جو بخورانند و اگر حرارت قوی و تپ شدید باشد بگیرند کدوی کوچک خشک کرده کوفته دو درم با سکنجبین بزوری یک نیم اوقیه بدهند و اگر حرارت مفرط نباشد غاریقون یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین بدهند

و اگر در حار ابتدا گویند که ... ضماد نمایند سرکه و اندکی آب گزو آب عنب الثعلب با عنب الثعلب کوفته بیخته تخم خرفه هر واحد صندل و گل سرخ برگ یکجزو هر واحد و نخالات و خطمی و جو آرد بر طحال
چپ اگر حاجت بود ایم ... باشد و از مجربات جالینوس قطع شریان میان ... دست چپ است ... و نیز ربع لبوب تخم خرفه و خیارین کشته و قرص کافور
... قند ربعی که در آن هر سه تخم مذکور مع تخم خرفه هر واحد یکجزو ... هر واحد ... آن و زعفران و کافور ربع آن باشد و با آب ... قرص
داکثر ... با ... صندل ... نماید و آنچه ... در حار ... شربت ... هلیله زرد ... ضماد ... آب ...
مع ... مطبوخ ... و خوردن یکدرم مرجان سوخته و اندکی ... هر روز ... صحت ... لیست ... بار ... العسل ... و اگر ... سقوط اشتها ...
سکنجبین ... برای تفتیح ... گوید که علاج ورم ... آب کاسنی ... سکنجبین ... طبیعت ... و اگر ... ورم ...
شیره تخم خیارین تخم خرفه سکنجبین ... و اگر ... علاج ... آب ... سرکه ... کبر ... ایارج
گویند که آغاز علاج بفصد باسلیق از دست چپ یا حبل الذراع پس ... کنند بعده تنقیه با این مطبوخ هلیله نمایند هلیله زرد و سیاه هر یک ... درم ... شاهتره ... کزمازج تخم کبر هر یک
سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یا نیم درم آلو سیاه تمر هندی بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده سحرگاه از مثقال ایارج فیقرا و درم غاریقون حب ساخته بدهند و بامداد
مطبوخ مذکور بنوشند و دو درم غاریقون با دو اوقیه سکنجبین ... بامداد آب عنب الثعلب و آب کرفس هر یک دو اوقیه با شکر یا سکنجبین بدهند و آب برگ گز و آب برگ بید
و آب کشوث هر کدام که حاضر باشد با تخم ... جوشانیده با سکنجبین آمیخته بدهند و قرص لوبد که غاریقون در آن زیاده کنند با آب کاسنی و سکنجبین بدهند و اگر تب نباشد با ماء الجبن
بدهند و برگ بید یعنی ورق ... در سایه خشک کرده کوفته بیخته با دو درم شکر هر بامداد خوردن آزموده است و همچنین برگ بید سیاه ... که در دو تب است و برگ گز در سایه خشک
کرده کوفته بیخته با شکر سوددارد و پوست بیخ کبر با سکنجبین بزوری ترش نافع است و قوه یکدرم سوده با سکنجبین مفید و این سفوف تخم کاسنی تخم خرفه تخم کلشت کدو خشک کرده
مساوی کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین ترش بدهند و ضمادات ازین نوع سوددارد دیگر نمد ملبوس گندم و بسرکه بپزند و نمد باندازه سپرز درین سرکه تر کرده نیمگرم بر طحال نهند
و ملبوس بالای نمد نهاده ببندند و اگر مریض طاقت ضماد نکند دارد ... خوابانیده و سرکه و آب گرم کرده نمد بدان تر کنند و بر سپرز او نهند و اگر حرارت قوی نباشد ...
درین سرکه بپزند و نمد بحسب طاقت نهند و بردارند و گرم کرده باز نهند و بردارند و اگر این علاج در حمام کنند بهتر بود و خاکستر سرگین گوسفند یا خاکستر گلخن بسرکه آمیخته
سوددارد و چغندر بسرکه پخته ضماد کردن معتدل است و همچنین بیخ خطمی و کذا سرگین گاو جوان بسرکه پخته ضماد نیکوست و اگر گوگرد زرد بدان آمیزند گرم و قوی گردد
و ضمادها و شربتهای گرم در علاج ورم سپرز موافق نباشد بهتر آنکه بیم باشد که صلب گردد ابو منصور بعد بیان علاجی که در قول جرجانی گذشت و آنچه در علاج
سوء مزاج حار طحال در قول مسیحی مسطور شد بنویسد که از حلوا و اغذیه غلیظه پرهیز کنند و در اغذیه نانخواه و کبر زیاده کنند اگر حرارت قوی نباشد و اگر قوی بود کاسنی و دوا
پخته و قطف بدهند پس اگر تب و التهاب شدید باشد این قرص استعمال نمایند گل سرخ طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه هر یک چهار درم لک ربوند هر یک یکدرم زعفران
نیم درم کافور یکدانگ قرص سازند و یکمثقال با سکنجبین بدهند و یا بر آب کاسنی مروق با سکنجبین اقتصار کنند که بعد ایام بمراد رسانند و انجیر در سرکه پخته با اکلیل الملک آمیخته
ضماد کنند و یا برگ طرفا سوده بسرکه سرشته ضماد نمایند ابن الیاس گوید که در ورم دموی حار فصد باسلیق و اخراج خون بحسب قوت واجب کنند و هر صباح مطبوخ از عناب
ده عدد آلو بخارا پانزده دانه تخم کاسنی سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر با تخم کاسنی خورند و یا جلابی از عنب الثعلب پنجدرم تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و
ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله کنند و طلیه بارده مثل صندل و اقاقیا و شیاف مامیثا و برگ گشنیز تر بر طحال نهند خجندی گوید که
بعد فصد باسلیق یا اسیلم هر صباح شربت عناب یا شربت تمر هندی یا شربت آلو و آب کاسنی و آب عنب الثعلب یا این هر دو هر واحد بست درم با شکر طبرزد و ترنجبین ده
درم و بهال ... خیار شنبر و آب کاسنی کنند طبری گوید که بعد فصد اسهال با این مطبوخ کنند تمر هندی منقی بست درم ترنجبین پانزده درم آلو بخارا سی عدد عناب سی عدد هلیله زرد
پنجدرم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد کف گشنیز خشک کف کبیر برگ کاسنی صحرائی برگ عنب الثعلب هر واحد کف جوشانیده فلوس خیار شنبر پانزده درم مالیده صاف
کرده بدهند ... و شربتها یا سه ازین بنوشند اگر قوت اطاعت کند و مانعی دیگر نبود و لزوم شرب ماء الشعیر بدین نوع کنند آب کاسنی و آب عنب الثعلب جوشانیده صاف
نموده اندکی جو مقشر کوفته درین آب که پنج حصه آن باشد تر کرده بجوشانند و بقدر حاجت آب در آن زیاده کنند و بپزند تا مهرا شود و صاف نموده با سکنجبین بدهند و ...

او کاسنی و کاکنج پخته و عنب الثعلب وزیرباج سازند و اگر با آن تپ باشد بدل ماء الشعیر قرص طباشیر ملین با آب انار دهند و عقب او بعد دو ساعت اندک ماء الشعیر دهند و چون حمی و
التهاب ساکن شود درین قرص با آب کاسنی و آب عنب الثعلب بخورند گل سرخ طباشیر تخم خرفه صمغ عربی نشاسته کتیرا ترنجبین تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم مغز تخم کدو
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر واحد سه درم کافور یک دانگ نسخه همه را سائیده و هفت درم عصاره زرشک سوده اگر ممکن شود والا در آب کاسنی و آب عنب الثعلب ترکرده
حل نموده ادویه مذکوره آمیزند و بندند دو درم هر قرص سازند و هر صبح یک قرص با ده درم آب کاسنی و آب عنب الثعلب پانزده درم سکنجبین ساده دهند اگر معاودت تب مناسب بود
مرة بعد اخرى فصد کنند و تضمید طحال بپارچه درین آبها ترکرده نمایند آب برگ و شاخ عنب الثعلب آب کاسنی آب برگ اسپغول و آب برگ نارنگ بر آرند و تخم جمله ازین آبها
سرکه داخل کرده برگرسنگی و سیری بعمل آرند و اگر حاجت تسکین سوزش باشد کافور یا صندلین افزایند و ورم دموی که با آن صلابت بود درین علاج کنند و در تضمید در سرکه که در آن
زوفا جوشانیده باشند و اندک اشق حل کنند زیاده نمایند سعید بدری گوید که شرب و ضماد خبث الحدید وکذا ایلوا فرمشید وکذا تخم او وکذا ابهل باریس وکذا بیخ حماض در سرکه پخته
وکذا اخولان وکذا جعفص بکی و تعلیق مرجان و شرب آن یک درم با آب و سرکه وکذا طبیخ برگ طرفا با آب یا سرکه وکذا آب آهن تاب وکذا کعب البقر محرق بسکنجبین
وکذا عظم فخذ ثور محرق بسکنجبین وکذا اکا نمذ سوخته بسرکه وکذا آب عصفاف وکذا اغذیه بسرکه هر واحد نافع ورم طحال حار سبب است

علاج ورم صفراوی طحال

جهت تنقیه صفرا ماء الفواکه چون تمر هندی و آلو بخارا و مانند آن دهند و طبیخ هلیله زرد و شاهتره و تخم کشوث بسکنجبین آمیخته بدهند و ادویه بارده چون آب جو و تخم خطمی کاسنی
با آب کاسنی و سرکه آمیخته ضماد سازند و این سفوف نافع است زرشک تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک سه درم صمغ عربی یک درم گل سرخ دو درم طباشیر صندل سفید
هر یک نیم درم تخم کاسنی چهار درم زرشک را در سرکه و گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند جمله هفت خوراک است برای هفت روز با آب کاسنی و سکنجبین بخورند و سازند بر
نحو عنبکه در ورم دموی گذشت و هرچه در سوء مزاج حار یا بس طحال مذکور شد بعمل آرند اقوال حکما ابن الیاس گوید که هر صباح جلاب با تمر هندی ده درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید
ده درم و یا آب انار بن تخم تمر ده سه اوقیه و شکر سفید ده درم و یا جلاب عنب الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سه درم با شکر بیاشامند و غذا ماء الشعیر شیره خشخاش دهند و
یا تامین تلیین طبیعت بجلاب ترنجبین ده درم و مثقالی از قرص طباشیر ملین کنند و تضمید طحال با ضماده بارده مثل صندلین و کشنیز تر و آب خرفه و آب برگ بید نمایند حجندی گوید
که هر صبح شربت ترنجبین و یا شربت تمر هندی و یا شربت انارین و یا آب آنها بگلقند یا ترنجبین بنوشند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه و شیرخشت و ترنجبین کنند
طبری گوید که در ورم صفراوی باید که فصد صاحب او در ابتدای مرض نکنند و آنچه اخراج صفرا نماید مثل ماء الفواکه و نقوع تمر هندی بسکنجبین بنوشند و غذا مزورات باج
و حصرمیات کنند و تضمید طحال بضماد یکه در دموی گذشت با ضافه مر و سرکه و گلنار و گل ارمنی سازند و این نوع ورم سریع الزوال است بسکون صفرا ساکن بشود و
ابو ماهر درین نوع آب انارین معصور بشحم آن مع شربت بنفشه می نوشانید و تاثیر قوی میکرد محشی شرح اسباب مینویسد که قرص پوند که در آن غاریقون افزوده باشند
نافع است بسکنجبین یا ماء الجبن و اگر تپ باشد با آب کاسنی و اول موضع را بروغن حنا و اندک سرکه گرم کرده تمسید کنند بعده ضمادیکه بیان کرده شود استعمال نمایند و اگر
بر طحال اشق در سرکه ترکرده و حل نموده طلا میکنند و نیز اگر هفت تیر اطراف آن بنوشند و در حوض حمام نقع کنند و باید که صاحب او قبل از آن انجیر خشک بخاید و یا بگیرند اشق دو جزو و
چند بیدستر یکجزو و بقدر یکنیم درم بخورند و این از حیا جبا و سطحال این نافع است مثل آنکه نفع میکند آب آب کبر سوده که بسرکه سرشته ضماد کنند و نیز اگر سکنجبین با سرکه بخورند
آهال کیموس سوداوی کنند و پوست بیخ بید نیز مثل این نوع خوب است و نیز اگر سیاهی پاک من با روغن یا ترنجبین ضماد کنند تیز نفع بخشند و آبیکه در آن آهن گرم سرد کرده باشند نافع بود

علاج ورم بلغمی طحال

و این ترتیب طحال نامند جهت نفع و تحلیل ورم ماء الاصول از بیخ اذخر بیخ کبر بیخ کرفس هر یک پنج ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی فوه عنب الثعلب هر یک هفت ماشه تخم کاکنج اشنه گاو زبان
هفت توله قند ریوند هر یک سه ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد هفت عدد جوشانیده گلقند چهار توله را حل کرده بدهند و بعد هفت هشت روز حب ایارج شش ماشه و حب الغاریقون شش ماشه
شب خورانیده صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی یک توله هلیله سیاه یکنیم توله تربد سفید هفت ماشه ریوند خطائی پنج ماشه زنجبیل یکنیم ماشه مغز خیار شنبر شش توله آلو بخارا هفت عدد
ترنجبین چهار توله شربت دینار دو توله روغن بادام چهار ماشه افزوده بنوشند و بعد نخود آب شام نان ثرید در شوربای مرغ بدهند و صبح ماء الاصول مذکور با ضافه

توذری سرخ یا حرف پنج ماشه و شربت بزوری حار سه توله بدهند و بهمین نهج سه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج معجون طحال تالیف بوعلی سینا دهند و باز بفاصله یکهفته مطبوخیکه در علاج ورم دموی طحال در قول جرجانی گذشت سه چهار روز متواتر بدهند که مجرب است و تخلف نمیکند خصوصاً اگر چهار توله این شربت داخل کنند تخم کشوث گل سرخ هریک پنجدرم تخم کاسنی ده درم پوست بیخ کاسنی برگ سنا ریوند چینی تربد سفید هریک پانزده درم مویز منقی سی درم شب آب مرزنگوش کاسنی و مکوه و شاهتره هریک نیم آثار جوشانیده صبح بجوشانند که چهارم حصه بماند مالیده صاف نموده در قند نیم آثار قوام ساخته تربد سفید ریوند خطائی هریک پنجدرم سوده آمیزند مقدار سه ماشه اگر بریان یکماشه جوالطار چهار سرخ باعسل یکتوله بدهند و یا جهت تنقیه بلغم حبی که از افتیمون و اسقولوقندریون و تربد و غاریقون و ایارج و اشق هریک بقدر حاجت گرفته کوفته بیخته با شهد سازند و بعد بسهل هلیله که دران تربد و غاریقون اضافه کرده باشند بدهند و حقنه که از پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و انجیر و مویز و زر جوشانیده صاف نموده شکر و بوره ارمنی و آبکامه و روغن بادام داخل کرده باشند نیز مفید بود و قی کردن با آب ترب و شبت و عسل اولاد و استعمال ایارج در بلغمی از مجربات انطاکیست و بابعد مسهل این سفوف بدهند غاریقون دو ماشه اسقولوقندریون زنجبیل مصطگی هریک ماشه تربد سفید سه ماشه نمک طبرزد دو ماشه سفوف سازند و ایضا بعد از تنقیه برقرص کبر و قرص فنجنکشت و قرص فوه با سکنجبین مداومت نمایند و خاکستر چوب انگور با روغن گل و سرکه آمیخته یا انجیر زرد در سرکه پخته یا بورق و سداب و اکلیل الملک نرم کوفته بعسل و سرکه سرشته بر سپرز ضماد کنند و ضماد بحسب طاقت مریض بدارند و بعد از ان بردارند و به آب گرم که در ان شبت و سبوس گندم جوشانیده باشند بشویند و اگر خاکستر سرگین بز جزو و خاکستر بیخ کبر یکجزو با سرکه طلا کنند بهتر عمل کند و ضماد سداب بابونه اکلیل الملک حلبه عنب الثعلب هریک چار ماشه انجیر چار عدد خاکستر چوب انگور توله بعسل و سرکه نیز نافع است و اگر انجیر خام صحرائی سه توله برگ گز دو درم در سرکه بپزند تا مهرا شود مالیده صاف نموده مثل اشق سازند هر واحد یکدرم سداب شونیز مازج هریک نیم مثقال برگ گز خشک برگ سرو هریک دو مثقال گوگرد نیم مثقال حل کرده موضع طحال بروغن گل چرب کرده ضماد نمایند در ینباب قوی تر است و نیکوترین اغذیه نخود آب و کباب مرغ و تیهو و کبک و شوربای آنست و آب کمتر نوشند و چیزهای مولد ریاح و رطب ترک نمایند **اقوال مهره** سویدی گوید که شرب و ضماد بورق و کذا اشق و کذا مداومت اکل بسته و کذا ضماد خاکستر شاخ انگور و شراب کهنه و روغن گل و کذا شرب بول شتر اعرابی و کذا شرب و ضماد تخم رشاد بعسل هر واحد در تحلیل ورم طحال مجرب است و از حکمای دیگر نقل کرده که تا بخور مریم و کذا سرگین بز و کذا آرد حلبه کته تنها یا با نطرون و کذا انجیر و خردل سائیده و کذا فاشرا ربع اوقیه و انجیر نیم اوقیه سائیده و کذا دبق تنها و یا با موم و نوره مطفی و کذا بادام تلخ و کذا برگ کبر سوده و کذا الزب سائیده و کذا وج سوده پخته و کذا پوست ترب سوده و کذا فلفل بسرکه و کذا برگ لبلاب سوده بسرکه آمیخته و کذا اشق بسرکه پخته با شحم و کذا جند بیدستر و کذا خاکستر شاخ کرم و سداب بشراب یا سرکه پخته و کذا کندش و جاوشیر و پوست بیخ کبر و کذا شیطرج بسرکه و کذا عود الفرج و کذا حب الغار و کذا بیخ خیری با شحم و کذا در سرکه حل کرده شرب و ضماد جعده کوهی و کذا مر و کذا کماذریوس و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون ده اوقیه در یکنیم رطل سرکه بپزند تا نصف بماند و چهل روز بنوشند و بثفل او ضماد کنند و کذا فوه الصبغ و کذا پوست صلب جوزبوا و کذا مقل ازرق و کذا انجره و کذا حسیسبان و کذا جنطیانا و کذا پوست بیخ کبر بسرکه و کذا اکلیل الملک و افسنتین و کذا اسارون و کذا افسنتین و کذا آرد کرسنه و حب البان مساوی و کذا تخم ترب و کذا ریوند و کذا زراوند طویل و کذا حب النیل و کذا تنجار و کذا عصاره تیل و کذا کاسنی صحرائی و کذا خردل و کذا جعده قنا بسرکه و کذا انیسون و کذا سداب و کذا زبد البحر دردی و کذا اسقندروس و کذا روغن بطم و کذا عصاره چقندر و کذا برگ کتم یعنی نیل و شرب بیخ فاشرا هر روز سه اولوسات بسرکه و کذا ثمر فوه با سکنجبین تا ده روز متواتر و کذا طبیخ ترمس بعسل و فلفل و کذا سرکه عنصل و کذا غاریقون مثقال بسکنجبین و کذا تخم کشوث و کذا حرف بعسل و کذا اجاز نخل یکشبانه روز در سرکه تر کرده خوردن و کذا روغن بادام تلخ با بیخ سوسن آمیخته و کذا ثمر کبر دو درم هر روز بشراب و کذا عصاره کرنب بشراب و کذا خوردن کرنب بسرکه بمرات و کذا حب البان هر روز مثقال و کذا شرب یکساله آهن تاب و کذا سنبل رومی بسرکه و کذا شیر شتر و کذا نیل هندی و کذا سنبل هندی بشراب و کذا آب عنب الثعلب چهار اوقیه هر واحد نافع ورم بارد طحال است و دیگر ادویه حاره مثل زوفا و فلفل و زعفران و پودینه و فنجنکشت و برسیاوشان و مرجان و کمافیطوس و ترنجبین و جاوشیر و حبة الخضرا و فراسیون و ترمس و اسل و جوز السرو و طحال حمار وحشی و بخیر و ثوم و ثمر کبر مخلل و آب ترب و آب مطر و بول متحول الکلا و شربا و طرفا و ثمر آن و ایرسا و شونیز و قسط و خردل و سرکه اکلا و ضمادا و سبوس و سلق و اکلیل الملک و حلبه و سرگین گاو و پشاب بز سوخته ضمادا و پیاز عنصل اکلا و ضمادا و تعلیقا نافع اورام طحال است شیخ میفرماید که علاج ورم بلغمی طحال معتدل از علاجات ورم صلب است باستفراغ بلغم و سودا

چه بلغم او سوداویست و ضمادات متخذ از اکلیل الملک و شبت و قصب الذریره و سداب خشک وغیر آن ابن هبته احمد گوید که علاج ورم بارد بخور انیدن جلنجبین و نوشانیدن ماء الاصول بروغن بادام کنند و اگر مرض طول کند قرص کبر و سکنجبین بزوری دهند و اسهال بمطبوخ افتیمون کنند و غذا مطلق مثل نخود آب سازند و اگر قوت ضعیف گردد دراج یا تیهو مطجن بدهند و از اغذیه غلیظه حذر کنند و ریاضت قبل غذا و استحمام بر نهار امر کنند ابن الیاس گوید که علاج ورم بلغمی تنقیه بدن از بلغم است و هر صباح جلاب از اصل السوس مقشر نیکوفته پنجدرم و عنب الثعلب سه درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا مزوره نخود بمغز قرطم سازند بعده تلیین طبیعت باین مطبوخ کنند سنامکی پنجدرم تربد خراشیده کوفته دو درم تخم کشوث تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم انجیر خشک ده عدد مویز منقی ده درم شاهتره رطب یا قه بادرنجبویه گاوزبان هر واحد دو درم هلیله زرد پنجدرم ثمر کبر سه درم تخم خیار سه درم عناب سپستان آلو بخارا هر واحد بست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند خیار شنبر ده درم و ترنجبین ده درم در آن مالیده سحرگاه بنوشند و بعد فراغ از اسهال جلاب بار دار شکر سفید ده درم و آب کاسنی ده درم و تخم ریحان دو درم دهند و غذا نخود آب بمغز قرطم و لحوم تیهو و ماکیان و کباب بدهند و هر صباح جلاب از سکنجبین بزوری ده درم یک مثقال قرص انبرباریس خورند خجندی و صاحب خلاصه گویند که هر صباح جلاب از تخم کرفس و تخم کاسنی و بادیان بشکر طبرزد بدهند بعده تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند و نسخه آن همانست که در قول ابن الیاس گذشت لیکن درین شاهتره و ثمر کبر و سپستان و آلو داخل نیست و با ماء الاصول و مطبوخ که در علاج وجع طحال در قول صاحب کامل خواهد آمد بعد تنقیح و اسهال بدهند و برای ورم طحال که بغیر تپ باشد صاحب کامل این قرص را ستوده است گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس سه درم مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث ریوند چینی پوست بیخ کبر در سرکه خمر ترکرده خشک نموده هر واحد نیم درم غاریقون یکدرم باریک سائیده با آب برگ بید و طرفا سرشته هر قرص بوزن مثقال ساخته با سکنجبین بزوری بخورند و با بیخ سوسن کبود و برگ سداب و زراوند طویل و افسنتین کوفته بیخته سفوف سازند و از یکمثقال تا دو مثقال با سکنجبین یا آب ترب بدهند طبری می نویسد که در ورم رخو که معروف بتهیج است اخراج ماده بحبوب و حقنها کنند و البته فصد صاحب او نکنند مگر آنکه بدن شدید الامتلا باشد و رطوبت در سائر اعضا متساوی گردد درین هنگام بحذر و احتیاط در فصد باک نیست چنانچه فصد در استسقای لحمی بندرت بهر تخفیف طبیعت و اخراج دم بارد میکنند و صاحب این نوع را منع از فصد بهر آن کرده که سبب فاعل این رطوبات غلیظه بخاریه است و هرگاه فصد کنند ابن از غلظ تهیج و برد اعضا نباشد پس علاجش نیست که این حقنه بدفعات متوالی نمایند پر سیاوشان بابونه اکلیل الملک برگ ریحان خارخسک قنطوریون دقیق و غلیظ برگ غار کرده کوفته قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد کف برگ شبت برگ سداب هر واحد کف صغیر انجیر سیاه سی عدد همه را جوشانیده صاف نموده بقدر رطل صغیر بگیرند و در آن کرده دو درم روغن خیری یکدرم روغن بلسان و دو درم روغن بید انجیر و دو درم روغن سداب بران ریخته و نیمدرم جندبیدستر و نیمدرم بورق و یکدانگ فرفیون مسحوق نمک داخل کرده مل کنند بعده پنجدرم عسل سفید آمیخته باز صاف کرده نیمگرم حقنه کنند بر نهار و بقدر قدرت امساک آن نمایند و بعد دو ساعت از حقنه غذا دهند و سه روز متواتر بعمل آرند بعده دو روز راحت دهند و بر تناول جلنجبین عسلی مداومت کنند تا آنکه در قاروره اندک نضج ظاهر گردد و بعده این حب بخورند افسنتین رومی یکدرم گل سرخ یکنیم درم مصطکی نیمدرم شحم حنظل دو دانگ مازریون مدبر یکنیم دانگ صبر دو ثلث درم غاریقون درم حب النار دو ثلث درم با سیر بریج خربق سیاه ملح نفطی هر واحد یکنیم دانگ همه را باریک سائیده با آب برگ ترنج سرشته بقدر فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده شربتی دو درم و دو ثلث درم باشد و در مدت ده روز سه شربت آن استعمال کنند بعده ده روز راحت داده این قرص بخورانند پوست بیخ کبر دو درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان خشک ریوند هر واحد یکنیم درم تخم کرفس انیسون صعتر فارسی زوفا اسقولوقندریون مصطکی هر واحد یکدرم سنبل الطیب نیمدرم عصاره غافث دو درم و نیم کوکب الارض دو ثلث درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بشراب رقیق سرشته بقدر یکنیم درم قرص سازند بعده سکنجبین از عسل مشوی ساخته هر روز یک قرص با پانزده درم این سکنجبین بخورند و غذا کبر بسرکه و سکباج متخذ از سرکه تند و لحم حملی دهند و تا ممکن شود بر زیرباجات مزوره اقتصار کنند و از آنچه بر طحال متهیج طلا میکنند این روغن است بگیرند روغن زیت خالص صافی شیرین معروف بزیت انفاق صد درم و بران خلنجان ناخی کوفته و صعتر از هر یک دو درم اشق و جندبیدستر وضع سداب هر واحد یکدرم انداخته بجوشانند تا غلیظ گردد بعده از نقل صاف کرده بر طحال طلا کنند و بدن غرق دارند گویند که تنها این روغن بالزوم بر منتهیج طحال تحلیل کند

گویند که جمیع انواع تہیج که از فساد خلط و نه از فساد قوت باشد بروغن گل و سرکه تمریخ کنند و بخاکستر گرم بسرکه و روغن گل ضماد کنند و بر موضع رفادهٔ مبلول بدیز
نمند و ببندند که این تہیج را زائل کند و بعضی اوائل گفته اند که با طحال تہیج اگر در جگر علتی و در طحال وجع نباشد بران قلح بدفعات متوالی نهند و جالینوس
این را استعمال میکند و نه من و تعریق و دخول حمام و ریختن آب گرم بر طحال تہیج را نیکوست

علاج ورم صلب طحال

اگر غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ بکشایند و بعد از فصد یک روز جهت تشفیح سکنجبین بزوری که دران پوست بیخ کبر باشد و مانند آن دهند و بعد از نضج
تنقیه بمسهل سودا از حب افتیمون نمایند و یا تنقیه بمطبوخ افتیمون و بسفائج و اسقولوقندریون کنند و ایضاً از منقیات طحال مثل هلیلجات و فلوس خیارشنبر و افتیمون و غاریقون
و قنطوریون دقیق و راوند و اسطوخودوس و بسفائج و خربق سیاه و غافث و شاهتره و بلادست و یا ماء الجبن با حب منقوف سودا دهند هلیله زرد و سیاه و کابلی هر یک
سه درم گل سرخ هر واحد یکدرم تخم کاسنی چهار درم تخم کشوث افسنتین انیسون بادیان هر یک مثقالی افتیمون دو درم راوند دو مثقال حجر ارمنی یکدرم همه را کوفته بیخته دو درم
با شربت بزوری یا جلاب قند بیخته بخورند و بعد آن یک پیاله ماء الجبن بنوشند و برای تحلیل ورم سرکه و سداب و پودینه و ارسا بهم آمیخته و یا اشق در سرکه گداخته ضماد
سازند و اگر سبوس گندم در سرکه جوشانیده و اشق در ان گداخته بر طحال نهند بسرعت تحلیل کند و بعد از تنقیه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با سکنجبین
و شربت بزوری مفید بود و قرص کبر و تریاق کبیر با شیر شتر فائدهٔ عظیم دارد و خردل دو ماشه جوا کهار یا نمک دو سرخ خورده بالائش شیرهٔ تخم خیارین با نبات شیرین کرده
نوشیدن جهت تحلیل المعمول اعتماد مرحوم است و انجیر با سرکه و عنصل با سرکه و یا کل با سرکه ورم طحال را زائل میکند و گویند که تعلیق سیاه عنصل بر طحال در یک روز ورم
آن را تحلیل کند و اگر با حرارت باشد پوست کدوی خشک کرده دو درم با سکنجبین و تخم خرفه بالخاصیت تحلیل ورم طحال میکند و نوشیدن آب و خوردن طعام در ظرف چوب
بیخ گز تا چهل روز بسیار نفع میکند و خوردن رونا س با سکنجبین نیز نافع است و راوند در تنقیهٔ طحال مجرب سویدی است و قوه شهر یا و ضماد و اختلاط فلفل سیاه
در طعام نیز منقی طحال است و تعریق در حمام نیز مفید بود و این ضماد معمول است آرد جو عنب الثعلب چوب انگور خشک کرده سوخته مقل با بونه اکلیل الملک اشق
چوب جهاو در آب برگ گز و سرکه رتند و آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و نیکوترین غذا زیرباجات است که از گوشت مرغ بچه و دراج ساخته باشند و
در همه اغذیه باید که سرکه و کبر و کرویا و زعفران و دارچینی داخل کنند و شلغم و ترب و سیر و پیاز و انجیر و جوز خوردن مفید است و برنج مفر الکنون چند ترکیب
مطب احقاقر نافع صلابت طحال مع امراض دیگر مسطور میشود مثلاً اگر با تپ باشد و از منضجات و مسهلات تپ بالکل زائل نشود و لمس بدن گرم باشد شیرهٔ اصل السوس
شیرهٔ بیخ کبر شیرهٔ خیارین هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند با سکنجبین که بدرو مفتح است بجای شربت کنند باز قرص زرشک صغیر
چهار ماشه افزایند غذا قلیه با نان که در تپ طحال نان سید دهند و خشکه برنج منع است اگر بلا و مضائقه ندارد و بعده شیرهٔ بادیان شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ خیارین عرق شاهتره
شربت بزوری خاکشی و جهت آخر روز اطریفل کشنیزی با عرق شاهتره هفت توله دهند و مبالغه در تبرید مطحول ممنوع است و اکثر مطحول رنگ زرد مائل بسیاهی
بیاشند و گاهی با تہیج چهره و اطراف و گاهی با استسقا می انجامد دیگر اگر ضعیف را تپ و سرفه و قی با صلابت طحال باشد اول نضج داده سنای مکی یکتوله فلوس خیارشنبر
شش توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده مسهل دهند روز ششم بعده اصل السوس خطمی هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه تخم خبازی بیخ سوسن هر یک
چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده و نبات یکنیم توله داخل کرده دهند یا شربت بنفشه بجای نبات کنند بعده اگر در بازو و پهلو باشد عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه
تخم کاسنی کوفته گل سرخ هر یک شش ماشه سنبل الطیب که مفتح و مقوی فم معده و جگر بار دست چهار ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی
شش ماشه داخل کرده دهند غذا شله دوم روز هلیله سیاه سنای مکی هر یک نه ماشه افزایند بعده اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه تخم خطمی شش ماشه زعفران
برعایت نزله دهند بقیه زائل ضعف دیگر بدهند و بعد نضج مسهل از بادیان گل سرخ بیخ کبر سنبل الطیب گاوزبان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی عنب الثعلب
بسپستان گل بنفشه شاهتره پوست هلیله کابلی هر یک شش ماشه عناب پنجدانه تخم بنجنگشت سه ماشه پوست هلیله زرد پنج ماشه هلیله سیاه نه ماشه سنای مکی نه ماشه
جوشانیده فلوس خیارشنبر شش توله گلقند ترنجبین هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه دهند دیگر اگر با تپ سوم روز زرد در شکم و در پای ورم باشد

اصل السوس چهار ماشه گل بنفشه شاهتره هر یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه یا شربت بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده دهند ایضاً اگر با تپ باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه بگلقند یکتوله سرشته شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله غذا شله دهند و بقولات مطلقاً ممنوع الاستعمال و جولانی و مرغن نمایند چه درتهاکه متعلق طحال بود در روغن مضائقه ندارد و اگر مناسب دانند و اگر فصد و مسهل تجویز کنند ایضاً مع تپ بلغمی قرص گل صغیر سوده چهار ماشه بگلقند یکتوله سرشته همراه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک ده توله نبات یکنیم توله بدهند و ضماد صبر زرد ترمس هر یک دو ماشه عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه گیرد دو ماشه جدوار چهار ماشه و گاهی مقل آرد و بیخ کبر افزایند و بدستور طحال استعمال کنند ایضاً گاهی مطحول هر چه صبح بخورد شام قی میکند و هر چه شب بخورد صبح قی می نماید و هر چند این عوارض از ضعف معده هم میباشد اما در اینجا غذا بر می آید و اینجا سودا می بر آید و اینجا ورم احشا بر چند موجب تهوع و قی میگردد لیکن بدیر حصول وقت میباشد عنب الثعلب چهار ماشه تخم کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله دوم روز سکنجبین دو توله بجای گلقند کنند غذا نان و مند و برنج هرگز ندهند ایضاً اگر در فصل صیف مرد جوان مطحول باشد شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم خیارین هر یک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه سکنجبین ساده دو توله دهند و بدانند که در طحال ادویه بارد خصوصاً شیرجات بارد اگر تپ نباشد نباید داد الا خرفه که مخصوص بطحال است در وقتیکه تشنگی و هوا گرم باشد مضائقه ندارد و در صورت تپ شیرهٔ خیارین و خرفه هر دو جائز است لیکن شیرهٔ مغز تخم هندیانه که مرطب است نباید داد مگر در صورتیکه عوارض صفرا حدت داشته باشد و گویند شیرهٔ کاسنی بمقدار ور نباید داد ایضاً در فصل صیف تخم بنجنگشت سه ماشه عنب الثعلب خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات یکنیم توله فائده کلی نماید ایضاً اگر صلابت باقی الدم باشد و خون تا یک آثار یقین بر آید فصد باسلیق جانب صلابت کرده منضج و مسهل معمولی دهند خون آمدن از فصد موقوف شود و اکثر عوارض از مسهل برطرف گردد اگر صرف صلابت باقی ماند ضمادات معمولی بکار برند ایضاً اگر صلابت با تپ باشد تبرید شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاسنی هر یک شش ماشه شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه عرق شاهتره ده دام شربت دینار دو توله خاکشی پنج ماشه دوم روز سکنجبین سوم روز شیرهٔ بادیان افزایند و بجهت شام اطریفل کشنیزی عرق عنب الثعلب و مقل ازرق یکتوله بسرکه تر کرده ریوند چینی دو ماشه بیخ کبر دو ماشه سائیده حل کرده بر پارچه باب تر کرده مالیده بچسپانند ایضاً با نزله و تپ اطریفل کشنیزی خورده مطبوخ دو س شاهتره عنب الثعلب بیخ کبر هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بار بر سیاوشان چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه افزایند ایضاً اگر با تپ و صلابت بسوی جگر نیز باشد گل سرخ گل نیلوفر هر یک چهار ماشه تخم خیارین تخم کاسنی بیخ کبر شاهتره هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند ایضاً اگر مطحول را نفث الدم یا نفث الحال بود اول عناب پنج دانه گل بنفشه پنج ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ مغز تخم هندیانه شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه و یا قوزا توله داخل کرده کثیرا یک ماشه سوده پاشیده بدهند اگر حرارت زیاده باشد اصل السوس موقوف کنند و برای تحقیق جانب چپ و در دیه پهلو روغن حنا بمالند بعده فصد باسلیق خون پا و سیر بگیرند باز در جوشاندهٔ اول خطمی چهار ماشه سپستان بست دانه خیارین کوفته شش ماشه افزایند و از شیرجات کاهو و خرفه موقوف کرده گلقند دو توله بجای ربا قوزا و کثیرا کنند باز شاهتره شش ماشه اضافه کنند بعد حبس خون اگر صلابت و درد جانب طحال و خفقان بر پهلوی چپ دشوار ورا ندک سختی جانب کبد باشد مسهل نبارک از عناب پنجدانه بهدانه سه ماشه گل بنفشه سه ماشه اصل السوس خطمی بیخ کبر هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه سنای مکی یکتوله جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین گلقند هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند بعد مسهلات تسکین داده بعد چهار ده روز فکر طحال عرق دارند بادیان عنب الثعلب تخم بنجنگشت هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند بعده اگر درد بجانب کبد و طحال باشد جوارش کمونی با شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم بنجنگشت شیرهٔ بیخ کبر هر یک چهار ماشه شیرهٔ کدو یا دو ماشه شربت بزوری معتدل دو توله دهند باز شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه افزایند چون درد جانب جگر کم شود و درد بجای طحال باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته بگلقند یکتوله سرشته با شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری معتدل چهار توله حل کرده بدهند و حب ترکی سوده و بیخ کبر سوده بر روغن گل بر موضع طحال ضماد کنند ایضاً اگر با ورم سپرز شکم دم و ضیق النفس و بیمار چهار ماه و ضعف باشد ریوند خطائی چهار ماشه زنجبیل مصطکی هر یک یکنیم ماشه سوده با عسل سه توله شب لیسانیده صبح شیر شتر شش توله نبات سفید

یکنیم تولہ باندکی سکنجبین دہند غذا از نان با عسل و شوربای بچہ فاختہ و از پیشاب بز و شتر شبت سنبل بیخ برگ گز عنب الثعلب در بول شتر ضماد کنند و تا بست یک یوم بعمل آرند ایضاً اگر با نفخ بسیار باشد و اسہال بعد غذا عادت گردد جوارش ملیلجات و فلافلی و نمک سلیمانی تجویز نمایند و مصالحہ بریان بخورانند و ترید زنجبیل اصل السوس بیخ کبر عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات یکنیم تولہ دہند و اگر گرمی بسیار گردد خیارین کوفتہ شش ماشہ افزایند ذکر بعض ادویہ یونانیہ کہ در مطحولین مستعمل میشود حرف سہ درم کوفتہ بیختہ با یکدرم شکر آمیختہ ہر روز متواتر با سرکہ بخورند کہ مجرب حکیم علی ست دیگر مرجان سوختہ یکدرم با دو دانگ کثیرا بخورند و یا مرجان سوختہ دو دانگ با شکر یکمثقال و عرق بہار چہار مثقال تا یکہفتہ مداومت نمایند کہ در ازالہ سپرز مجرب صاحب تذکرہ است

ایضاً مسہل کہ در مطحول معمول ست گل بنفشہ پرسیاوشان شاہترہ ہلیلہ سیاہ پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہر یک شش ماشہ عناب بیجدانہ اصل السوس زوفای خشک گاؤزبان تخم خطمی بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ سنای مکی یکتولہ جوشانیدہ صاف کردہ مغز فلوس خیارشنبر پنج تولہ ترنجبین سہ تولہ گلقند چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ افزودہ دہند و بجای آب عرق شاہترہ و در مسہل دوم حب ایارج نہ ماشہ چہار گھڑی شب باقی ماندہ با آب گرم تناول نمایند و صبح بدستور مسہل مذکور بنوشند و بعد مسہلات قرص زرشک صغیر چہار ماشہ سودہ سکنجبین یکتولہ سرشتہ بخورند بالائش شیرہ تخم کاسنی شیرہ اصل السوس ہر یک چہار ماشہ نبات یکتولہ داخل کردہ بنوشند و در مطحولین گاہی فصد باسلیق الیسر و گاہی اسیلم الیسر معمول ست دیگر از صبر سقوطری پوست بیخ کبر پوست بیخ گز زراوند سفید قند سیاہ از ہر یک دو درم غاریقون سفید ریوند چینی از ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ در سرکہ انگوری کہنہ سرشتہ حبہا بقدر نخود سازند و طفل را دو حب بسیار مر آب سامان یکی صبح و یک ہنگام خواب با سرکہ اگر سرفہ نباشد و الا مطبوخ مناسب از پرسیاوشان و اصول و بزور بدہند و آدم کلان را از یکدرم تا یکمثقال بخورانند کہ در ازالہ طحال مجرب النفع ست و گاہی مرجان محرق شیطرج ہندی اشق تخم فنجن بیخ گز و غاریقون و ریوند چینی داخل میکنند و وزن ہمہ مساوی میگیرند دیگر پوست بیخ کبر ریوند ہر واحد دو درم نانخواہ تخم کرفس نمک لاہوری ہر واحد یکدرم مرمکی نیمدرم مغز برگ صبر تر حل کردہ حب بقدر کنار دشتی ساختہ یک صبح و یک شام بخورند ایضاً عرق گل تا لینت علوی خان کہ مجرب النفع سنبل الطیب اذخر کبابہ دارچینی قرنفل قطر اسالیون ہر یک سہ تولہ اسارون بلیلہ سیاہ حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس بادرنجبویہ افسنتین انیسون دارچینی بادیان مصطکی برگ نارنج ہر یک چار تولہ چوب چینی گل سرخ ہلیلہ سیاہ ہلیلہ زرد کابلی و بلیلہ و آملہ ہر یک پنج تولہ آب ادرک سہ پاؤ آب لیمون نیم آثار مغز قیلو اردہ آثار نبات پنج آثار بدستور مرتب ساختہ دو فنجان بنوشند و حب کبر و سکنجبین تبتی و ریوندی و سفوف کبر و عرق نانخواہ مرکب و قرص کبر نیز مجرب ست ضماد انجیر زرد بیست عدد در سرکہ خیسانیدہ صبح سائیدہ چوب انگور سوختہ پوست بیخ کبر پیشاب آہو گل بابونہ گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب صبر سقوطری سنبل الطیب سودہ آمیختہ نیمگرم ضماد کنند دیگر اشق یکتولہ در سرکہ انگوری نیم پاؤ بر آتش بگدازند بعدہ پوست بیخ کبر ریوند خطائی جدوار سنجی ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ با اشق حل کنند تا مثل مرہم گردد بر پارچہ مالیدہ بر طحال بچسپانند و دو نگذارند تا از خود نیفتد و گاہی اکلیل الملک برگ سداب ہر یک شش ماشہ اضافہ کردہ میشود و گاہی تخم کتان تخم حلبہ ہر یک شش ماشہ انجیر زرد دو تولہ نیز افزودہ میشود دیگر زیرہ سیاہ و سفید پوست بیخ کبر ہر یک شش ماشہ تخم حنظل ترمس ہر یک سہ ماشہ بابونہ نہ ماشہ صبر دو ماشہ زہرہ گاؤ یک عدد سرکہ یکدام حل کردہ نیمگرم ضماد نمایند و بالای آن برگ بید انجیر یا بابونہ کہنہ نہادہ ببندند کہ مجرب ست دیگر سبوس گندم نیم پاؤ یک شبانہ روز در سرکہ تر کردہ خشک کنند پس خوب کوفتہ بیختہ اشق در قدری سرکہ گداختہ با سبوس مذکور و سکنجبین ہمہ سرشتہ بر پارچہ گذاشتہ بر موضع طحال نہند و زمانی معتدبہ بستہ دارند تکرار چند روز کہ ازالہ صلابت طحال و دیگر اورام صلبہ نماید مجرب ست دیگر ضماد اشق مقل ازرق جاؤشیر ہر واحد یکتولہ با سرکہ کہنہ کھرل کردہ مثل مرہم ساختہ نیز معمول ست و ضماد خاکستر چوب تاک خاکستر پیشاب بز مساوی بسرکہ نیز نافع و ضماد انجیر و ضماد اشق و ضماد مقل و ضماد مسمی بقرص الضماد ہر واحد مفید دیگر انجیر صحرائی انگور شغال برگ گز سبز ہر یک دو تولہ بسرکہ ضماد کنند و اگر انجیر سیاہ بست و پنج عدد در سرکہ کبر دو شبانہ روز خیسانیدہ و شیر ابا کھرل کنند تا مثل مرہم شود و پس قسط تلخ چہار درم مغز بادام تلخ چہل و پنج عدد بیخ کبر مقل و قند ریوند گل گز برگ گز عنب الثعلب ہر یک سہ درم اشق دو درم آمیختہ بر کاغذ آلودہ بر طحال نہند ناہار و بعد یکساعت بشویند با بکلیہ بابونہ و اکلیل الملک و شبت و کرنب برابر ہم آن بختہ باشند و باز تکرار ضماد نمایند ہر روز چہار پنج بار تا سہ روز دیگر اثر بطحال نماند دیگر طبیبی در شاہجہان آباد برای ورم سپرز بیخ کبر و مقل را در سرکہ و روغن گل بختہ بر پلیہ کہنہ نہادہ می بست و در مدت سہ چہار روز ورم بالکل زائل میشد اتفاقاً خارزنی شصت سالہ را این علت عارض شدہ و آن طبیب ہمان ضماد معمول خود نہاد در روز دوم نصف ورم باقی ماند لیکن بر ہمہ بدن ورم ریحی ظاہر شد

و اضطراب عارض گردید و از خروج ریح با سفل اندک راحت میافت و تشنہا ساقط و بول و براز تا یکہفتہ محتبس شد و از مسہل قوی چند سدہ سخت بر می آمد و باز حال بدستور بشد آخر بحکیم علوی خان رجوع کرد او شان مطبوخ افسنتین لو قند ریون باضافہ ریوند خطائی نیم ماشہ و روغن بید انجیر مرکب سہ مثقال و شربت دینار دو تولہ نیمگرم نوشانیدند و غذا بعد یکپاس شوربای مرغ و فاختہ مرغن صبح و شام بدون نان دادند روز چہارم دو سہ مرتبہ اجابت طبع شد و سدہا برآمد و بجای آبیاری عرق جو آ و نکوہ و خیار خشک مقرر فرمودند بر وز ہفتم یک نوبت اسہال رقیق متعفن مختلف الالوان ترسیہ سہ بار و و بول بسیار آمد و ہمہ عوارض بقدر نصف تخفیف یافتند و روز ہشتم ادرار بسیار و تشنہا شدید گردید دہم روز مطبوخ موقوف کردہ صعتر دو ماشہ سودہ بدو بار ہم کبیر سرشتہ خورانیدہ شیرہ قرطم یکنیم تولہ مویز منقی دو تولہ گلوی سبز یکتولہ در عرق جو نیم سیر و بادرنجبویہ و کدو ہر یک نیم پاو و شربت دینار چہار تولہ دادند غذا ارزن با شوربای مرغ از ین ادرار موقوف شدہ اجابت دو مرتبہ بشد و در یازدہ روز صحت یافت و سبب مضرت ضماد و استعمال آن قبل از تنقیہ بود ایضا سکنجبین افتیمونی نافع طحال افتیمون در صرہ بستہ بسفایج ہر یک دہ درم گاوزبان گل بنفشہ تخم کاسنی شاہترہ بادرنجبویہ اسطوخودوس گل سرخ ہر یک پنجدرم تخم کشوث سہ درم در بیخ عاقرقرحا چہار درم در آب مروق کاسنی و عنب الثعلب ہر یک یکنیم آثار شب خیسانیدہ صبح جوش دہند کہ چہار درم بماند مالیدہ صاف نمودہ گلقند سہ پاو ضماد نمودہ بجوشانند کہ نیمہ آید مالیدہ صاف نمودہ سرکہ مقطر یکنیم پاو و قند سفید نیم آثار داخل کردہ قوام سازند و بعد یگر برای صلابت طحال کہ با حرارت بود نافع ست افتیمون چہار تولہ انجیر زرد ہفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی ہر واحد دو تولہ تخم فنجنگشت تخم خیارین ریوند شان تخم کاسنی کزمازج تخم کشوث اصل السوس گل سرخ بہارون ہر واحد یکتولہ گلقند سہ چند سرکہ بقدر حاجت بدستور مربا سازند ایضا قرص فنجنگشت نافع طحال است کہ با حرارت بود تخم فنجنگشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ کزمازج ہر واحد دو درم بہارون نیمدرم با آب عنب الثعلب قرص سازند خوراک دو مثقال و نوشیدن عرق برگ گز یا آب آہن تاب بجای آب تا زہ سود مند ست دیگر انجیر کہنہ در سرکہ کہنہ سائیدہ ہمچہار آثار چہار ماشہ نگار چہار ماشہ سودہ آمیختہ نیمگرم ضماد کردن صلابت و عظم طحال را نافع ست دیگر تخم فنجنگشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکہ تیز خیسانند و ہر روز تجدید سرکہ کنند تا یکہفتہ بعدہ در سایہ خشک کردہ دو درم با سکنجبین عسلی خورند کہ مفید بود دیگر ضماد شیطرج بسرکہ سائیدہ و نیز محلل ورم سپرز ست و تخم ترب سائیدہ با سرکہ و با سکنجبین خوردن دافع طحال است و نوشیدن آب برگ گز یک اوقیہ با دہ درم سکنجبین نافع و شیر شتر و بول آن آمیختہ نوشیدن مفید و کذا اسفاناخ ہمدا ہو دانہ و مغز بادام وعروق الصفر و قردمانا ہر کدام دو درم سکنجبین یک اوقیہ نافع و آب ترب افشردہ دو اوقیہ منقی طحال ست دیگر پوست بیخ کبر دوازدہ درم تخم شبت ابرسا ہر یک شش درم خردل دو درم مرمکی ہفت درم ہمہ را کوفتہ بعسل سرشتہ دو درم بخورند و از ین اجزا ضماد نیز سازند دیگر پوست کبر و اشق و قنطوریون و نانخواہ و اصل سوسن مساوی در آب و سرکہ نیک جوشانیدہ ہر روز یک اوقیہ بخورند و بنقوع ثابت اگر طرفا در وی کہ تا یکساعت و تیساد فرو نشاند و بعد از آن آبزن بیرون اندازند و عقب او نمک یکدرم بخورند در چند روز طحال را لاغر کند و مجرب است و شتہ و سلوس گندم شبت در سرکہ پختہ ضماد کنند دیگر ضماد حب البان و آرد ترمس سائیدہ در سرکہ سرشتہ و کذا ضماد بیخ کبر مع سپیغا و انجیر مساوی و کذا اشق محلول بسرکہ و افسنتین و قنطوریون و ابہل و پوست بیخ کبر ضماد کردن و کذا اخوالان ہندی با شیر گاو ضماد و کذا شرب کاب دو درم با سکنجبین تا پنج روز متواتر و کذا ضماد مر ہر واحد در تحلیل صلابت الطحال مجرب سویست و مثل آنکہ شرب با و ضماد مجرب بود و کذا گل ہلیلہ سفید و کذا بیخ نانخواہ و کذا بیخ با دریون و کذا ابرسا بسرکہ یا در آب پختہ و کذا تخم فنجنگشت و کذا طین ارمنی تا آن مجرب و کذا بیخ دکذا نانخواہ و کذا اطریفل و کذا صمغ امرود بری بسرکہ و کذا اقحوان و کذا گل مختوم و کذا ابوال شتر اعرابی و کذا قسط و کذا کمافیطوس مع نوبری و شربت حب البان بسرکہ تمر ہندی و کذا بیخ شجر یکدرم بسرکہ ممزوج و کذا برگ طرفا سائیدہ با سرکہ و کذا مطبوخ او بسرکہ و کذا زراوند مدحرج بسکنجبین و کذا کعب بقر محرق بسکنجبین و کذا اشق یک مثقال با سکنجبین و کذا ہو سیانی یک قیراط با جلاب و کذا دو سہ بہمنی یعنی برگ تیل و کذا اسقولوفندریون و کذا بیخ چقندر بسرکہ و خردل و کذا بیخ گوزن سوختہ سفید یکمثقال و کذا عصارہ بردی سبز یک اوقیہ و کذا خاکستر بردی دو درم و کذا اکل جزر بری بسرکہ و کذا ادرفل و کذا آب برگ توت سیاہ بعصفر و کذا پوست بیخ ادر آب جوش دادہ سہ روز متواتر نوشیدن و کذا مغز کلنار بعسل و کذا پوست شجر نخل بشاری بسرکہ و عسل و کذا مرجان سرخ یکدرم با سکنجبین و تعلیق آن بالطحال رسید بسبب تا روز متواتر و کذا گل طرفا بسرکہ با شیراب و کذا جگر و لدل در تنور بریان کردہ قدری از ان خوردن و اندکی باقی گذاشتن کذا کعب البقر محرق بسکنجبین و ضماد برگ شجر بان سودہ بعسل

آمیخته وکذا کندر وسرکه واشق وپوست بیخ کبر وکذا جندبیدستر تنها وباشق محلول بسرکه وکذا اشیرجمیر وکذا ازوفای خشک وانجیر وکذا اعاره بسوده بسرکه پخته وکذا کندشر
وکذا پوست بیخ بید سوخته بسرکه سرشته وکذا ارانکا وکذا ازوفای رطب وانجیر وبورق وکذا افسنتین مع بورق وکذا افسنتین مع آرد شعیر وانجیر ونطرون وکذا آب گوگرد
سداب خشک یکدرم وکذا بورق وکذا برگ خروع وکذا نطرون وزوفای خشک وانجیر وکذا
ونغرابق بدان وکذا افراسیون سه درم ترمس سه درم فلفل سیاه نیمدرم برگ سداب وکذا زهره ملح که آنرا شوریج گویند وکذا حلتیت وکذا برگ فسوس تازه سوده بسرکه
صدف فرفیر وکذا آرد جو وپوست بیخ کبر وکذا آب پودینه وموم وروغن سوسن وکذا تخم انجره وروغن سوسن وموم وکذا بیخ سوسن مع اشق ومقل العصاره
سرشته وکذا برگ یاسمین بری وبرگ شیطرج تا ربع ساعت وبعده دور کردن وکذا اشیرخرد وکذا تخم انجره وروغن سوسن وموم وکذا باقی ادویه مفید صلابات همانست که در ورم بلغمی طحال در قول
قنطوریون دقیق سرشته وکذا خردل باشق محلول بسرکه سرشته هر واحد نافع صلابت طحال است وباقی ادویه مفید صلابات همانست که در ورم بلغمی طحال در قول
سویدی مسطور شد ذکر بعض ادویه هندیه که اکثر از آن در طحول مجرب ومعمول راقم است عرق گندهک از یک سرخ تا چهار سرخ در آب یا گلاب آمیخته
نوشیدن برای تحلیل صلابت طحال وزیادتی اشتها بی نظیر است دیگر سهاگه یکحصه خردل سه حصه کوفته بیخته بقدر یکماشه خوردن بسیار نافع وهمچنین نوشادر نیمدرم
باآب ترب خوردن وکنجد وترب مساوی سائیده گرم کرده بر سپرز ضماد کردن مجربست دیگر خوردن اچار انبه که در سرکه ساخته باشند با غذا هر روز بشرطیکه
سرفه نباشد ومالیدن روغن سرشف نیمگرم هر روز یکبار بر طحال در دفع صلابت آن بیعدیل است دیگر مکلی بقدر سه چهار سرخ در قند سیاه حب بسته بخورند
ودر غذا روغن زیاده تناول کنند وبتدریج تا یکماشه رسانند واگر حرارت زیاده کند باشیره تخم خرفه ونبات بخورند که در ازاله صلابت طحال همواره معمول
این حقر الرجال است ودر ازدیاد اشتها وباه نیز اثری قوی دارد دیگر ایلوه سهاگه بریان هر دو مساوی سائیده با قند سیاه بقدر نخود حب سازند واز نیمدرم
تا یکدرم بحسب حاجت تا یکماه بخورند واگر هر روز نتوانند خورد یکروز فاصله داده بخورند وقت شب بعد یکساعت بخوبی از تناول غذا وبالای آن هیچ چیز
نخورند واز ترشی واغذیه نفاخه پرهیز نمایند در دفع صلابت مجربست واگر فلفل سیاه وحلتیت اضافه کرده هر چهار مساوی بگیرند ودر آب گهیکوار کهرل کرده
حب بقدر فلفل بسته دو حب صبح ودو شام بخورند نیز برای صلابت طحال ودرد مفاصل معمول است دیگر پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج تنکار سفید تنکار
بریان زیره سفید نمک سیندهو شوره قلمی بانزنگ زیره سیاه همه برابر کوفته بیخته بقند سیاه کهنه سه ساله در چند ادویه سرشته حبها خرد بندند واز دو ماشه تا چهار
ماشه با آب گرم بدهند که در این باب معمول است دیگر شوره قلمی سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سیندهو پوست هلیله زرد آمله هلدی اجوائن هر یک یکدرم
کوفته بیخته سه دفعه در آب لیمو وسه دفعه در آب ادرک کهرل کرده حب بقدر کنار دشتی بندند ویکی صبح ویک شام بخورند که بکرر بعمل آمده واگر ایلوه زنجبیل فلفل
اضافه کنند قوی تر گردد ونفخه طحال را نیز نافع بود دیگر فلفل گرد بیخ کبر سهاگه بریان نانخواه دار فلفل نوشادر تخم فنجنکشت شب یمانی هر یک سه ماشه
پوست هلیله زرد پوست بلیله مصطگی هر یک هفت ماشه نمک لاهوری یکتوله در عرق لیموی کاغذی وگهیکوار کهرل کرده حبها بقدر نخود ساخته دو عدد صبح
ودو عدد شام بخورند دیگر کف دریا خردل نوشادر شوره قلمی کتکی گندهک آمله سار سیاه سهاگه مساوی کوفته در آب گهیکوار خوب کهرل کرده بقدر کنار دشتی
حب بسته یک حب نهار بخورند که منقول از مجربات والد بزرگوار ومعمول این خاکسار است دیگر زنجبیل سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سیندهو پوست
هلیله زرد شیطرج تنکار سفید شوره قلمی فلفل سیاه نوشادر زیره سیاه وسفید واجوائن چواکهار بانزنگ حلتیت مساوی کوفته با آب گهیکوار کهرل کرده حب بقدر
کنار دشتی بسته یک صبح ویک شام بخورند دیگر فلفل دراز فلفل چیتکری بریان سهاگه نوشادر اجوائن دار هلد نمک سانبهر نمک شور چواکهار بارکشانی هر واحد یکتوله
در رس گهیکوار دو سه گهری کهرل کرده بدستور حب بسته بخورند دیگر زنجبیل فلفل دراز فلفل زرد چوب چیته کمیله چواکهار مساوی بدستور حب ساخته بخورند دو حب با گلو
که در آب بیخ سهجنه ساخته باشد ونیز مفیدست وخوردن گوشت تهو که با مصالح پخته صلابت طحال را مفید ومبهی است ودر بیاض والد مرحوم مرقوم است که بیخ حنظل
وآسگند مساوی کوفته تا سه روز با آب خوردن جهت طحال مجربست دیگر سهاگه تیلیه بریان صدف سوخته مساوی سوده بقدر یکماشه با عسل شش ماشه آمیخته
تا دو هفته خوردن در بیاض استاد مغفور مجرب نوشته دیگر از روغن زرد چهار درم وقند سیاه سه درم وقدری آرد گندم حریره ساخته بدارند ولهسن کوفته
آب او چهار درم گرفته اول بنوشند وبالایش حریره مذکور بیاشامند در یک روز نهایت تا سه روز سپرز را دور کند ومجربست وکم نمودن آب سپرز را

حسب طاقت مریض موقوف برای طبیب ست و احقر نصف وزن آن بعمل آورده و مفید یافته اما اگر گرم مزاجان و نازک طبعان نباید داد دیگر تربد موصوف پوست
هلیلهٔ زرد و ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گھیکوار چهار پاس کھرل کرده حبها ساخته بقدر یکدرم بخورند دیگر از صبر پنج گبر نوشادر مرمکی مساوی در آب مذکور حب بقدر
کنار دشتی بسته صبح و شام یک یک خورده باشند دیگر صبر سقوطری ترنفل نمک هندی زیره حفالی شوره قلمی کوفته بیخته حب مقدار یکماشه بسته صبح و شام
یک حب در سرکهٔ گاو فلوله کرده فرو برند دیگر اجواین پوست هلیلهٔ زرد هر یک بیست دام بخته کیٹ یعنی خبث الحدید سی دام بخته هر سه را اندکی کوفته در ظرف کهنه
چرب کنند و قند سیاه برابر ادویه در ده برابر همه آب شیرین شربت کرده و شیرهٔ برگ گھیکوار مقشر نصف وزن قند داخل کرده دهن ظرف محکم بسته در مغاکی که سرگین
اسپ در آن پهن نموده باشند دفن کنند. بعد از آن تمام مغاک را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس بر آورده صاف نموده در شیشه کنند و صبح و شام یکدام یا
یکنیم دام یا زیاده حسب حال نوشند برای سختی طحال و نفخ و درد شکم داشت تها تجربه رسیده دیگر آب لیمو یکدام آب پیاز یکدام باهم آمیخته نوشند تا چار ده روز بعمل آرند
و غذا از نرم شل کھچڑی و دال خشکه بخورند نافع بود و خوردن اچار تنتڑی نیز مفید بصاحب طحال ست و چونه آب رسیده باریک سائیده در تهدا آمیخته بر سپرز نماد کنند و بالای
آن برگ بید انجیر بندند دیگر گونپل کریل خشک کرده سه نیم مثقال مرچ سیاه نصف وزن آن کوفته بیخته هر روز ناشتا همراه آب بخورند که صلابت طحال دور کند و سبوس گندم و ها ستر
سیر مقشر بسرکه بکوبند و طلا سازند و اگر نیم ماشه تا شش ماشه بقند سیاه آمیخته بست و یک روز بخورند بغیر طلیه تپ نباشد و از ترشی و بادی پرهیز کنند نیز مفید بود
دیگر اجواین یک رطل تر پهلیه ترشه هر پنج نمک انتخاب سفید کشائی تربد زیره سیاه مرچ بادیان اجمود بدهارا هر واحد یکدام نیم کوفته در آب برگ ببلول بست عدد آمیخته
در سایه خشک کنند و کوفته بیخته تا سه ماشه با آب تازه بخورند که نافع طحال و بادی سول ملین طبع ست دیگر برگ جهاؤ خشک کرده کوفته بیخته شکر مساوی آمیزند دو درم
خورده باشند که نافع صلابت طحال بود دیگر سفوف هندی کباب چینی پکر مول چواکهار هلیلهٔ زرد انگوزه نمک سنگ نمک سونچر زنگ کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواه
مساوی کوفته بیخته بقدر یکتوله صبح و شام بخورند که دافع صلابت طحال ست ایضاً شربت برگ فراش که در دفع طحال از عمل اهل هندست برگ فراش نیم رطل در دو روز
در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند وقتیکه آب سوم حصه بماند صاف نموده پاو آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و دو توله استعمال نمایند و گویند که اگر کندش خشک
سه ماشه سوده در قند سیاه کهنه یکتوله آمیخته غلوله بسته بخورند در یک روز ازالهٔ صلابت و عظم طحال میکند لیکن مریض ضعیف نحیف استعمال نباید کرد و غذا خشکه
با مزعفر بخورند و ازین آنست که اولاً کمتر از مقدار مذکور بعمل آرند و اگر بر باسلیق دست راست از فتیله پارچه داغ نهند و مدتی آنرا مترشح شدن دهند سختی سپرز را که
تمام شکم گرفته باشد عجیب و مجرب نوشته اند و اگر آهک آب نارسیده با اندک مغز بندق هندی کوفته در پارهٔ از مغز ثمر کیله رسیده آمیخته بر بند ساعد دست راست از
طرف انسی محاذی انگشت وسطی گذاشته از پارچه کرباس ببندند و تا یکپاس بدارند تا آنکه بحدت آهک آنجا آبله پیدا شود پس دوا دور کنند بلا شک فائده دارد
اقوال حذاق شیخ الرئیس میفرمایند که چون دانند که سبب در صلابت طحال سدد از خون کثیر سوداوی ست باید که فصد باسلیق و اسلیم کنند و اسلیم را بگذارند
تا خون او از خود بند شود اگر قبل سقوط قوت محتبس گردد و گاهی بفصد ورداج الیسیر مضطر میگردند و لیکن است که بعد فصد حاجت استفراغ بحبی باشد که مخرج سودا باشد
از آنچه در باب یرقان اسود گفته شد مثل افتد و باید که قانون مذکور در علاج صلابات از تلیین که تابع هر تحلیل باشد فراموش نکنند تا خلط متحجر نگردد و هر گاه
ازین فراغت یابند یا احتیاج آن نباشد واجب بود که ادویهٔ جلاء مقطع که در آن حرارت بسیار نباشد استعمال کنند و گاهی این اعراض در ادویهٔ مفرده یا بنفود
و گاهی بسوی ترکیب ادویه احتیاج افتد و ادویهٔ مفرده که این فعل کنند آن ادویه ایست که در آن تلخی و قبض با حرارت معتدل و قبض باشد و گاهی ادویهٔ مفرده این
فعل بخاصیتی که در آنهاست میکنند پس هر گاه دوائی بیابند که در آن مرارت تنها باشد بسر کرده اند کی شب بیامیزند چه شب بقوت خود فائدهٔ تلطیف میدهد
و دافع مذکور در مرض طحال بزرگی که در باطن ساعد حجیست نافع و اکثر تدبیر ملطف در شفای طحال کفایت کنند و گاهی اتفاق افتد که تدبیر مخصب بدن نفع کند چون
سدد پیدا کنند و مغلظ خون نباشند یا همچنین باشد لیکن جگر به صلاح او قوی باشد پس تدبیر مخصب بسبب ترطیب خون تبدیل و اصلاح او کنند و سودا را بشکنند
و گاهی صلابت طحال بدان حد رسد که علاج او استعانت بمشروبات بدون ضمادات کفایت نباشد و بهمه شیر غیر شیر شتر برای طحال دوی ست و
ادویهٔ مفرده که برای این سبب استعمال کنند غالب که افضل آنها پوست بیخ کبر بود که آن اکثر بول غلیظ دموی وردی اخراج نماید و شفا دهد خصوصاً چون

بالسکنجبین بخوردمی مائل بسرشی بخورند و آن نهایتست بلکه مثل قنطوریون و عصارهٔ این بهتر ست خصوصاً دقیق و بیخ سوسن وزهر ملح و درج سنجون معسل هر روز
ملعقه و تخم فنجنگشت و آس و کمافیطوس و کمافریوس و جبه بخفر الکنجبین و فرابیون خصوصاً با آب آهن تاب و عنصل نهایت نیکوست و بهتر سکنجبین اوست و
اسقولوقندریون بعصارهٔ طرفا و حرف و شونیز و غاریقون تنها بسکنجبین با قنطوریون و شربت از هر کدام اینها مثقال تا دو درم بود و افتیمون تنها درم و در اوقیه سکنجبین
چون بکر بخورند چیزی که در طحال باشد با سهال بر آرد و انزال اخر کنند و اشق و ترمس را ایسا طبیخ او و سکنجبین و طبیخ سویلا با آب خالص و سکنجبین بنوشند و یا با آب مطبوخ جعده
و حماض بری با سکنجبین و عصارهٔ شوک تازه یا شبت خشک هر روز دو درم بخورند و عقب او بول اشتر بنوشند یا عصارهٔ غافث دو درم با آب مطبوخ افسنتین و نقاع شعیر اشتر و بولها
آن خیلی شدید ست و این هر دو ضعیف و قوی بحسب حال خود بخورد و بهتر آنست که ناقه اقرب و شیح و کرفس و بادیان بجز انند پس هرگاه از شربت او انضمام ورم و در تقلیل
استفراغ سودا ظاهر شود بعد آن بتقویت اقدام نمایند و با لطیم در سرکه کهنه هفت روز تر کنند و از این لطیم هر روز سه ملعقه بخورند و عقب این آن سرکه بنوشند و یا تخم ترب تلخ نیم درم
بسرکه کهنه بخورند و یا طبیخ برگ چوز تازه بسرکه عنصل یا آب برگ کبر بسکنجبین یا نار دین بسرکه عنصل و از آنچه قائم مقام دوای با لخاصیت ست دو درم تخم خمیره بسرکه بود
یا مسید خوب باریک سائیده مثقال بحیزی از اشربهٔ طحالیه یا جراده که دو درم یا انفس کله خشک کرده سائیده دو درم با سکنجبین بخورند و ایضاً تخم قصب و تخم کشوث
و برگ بید بسبب تلخی و قبض او و تخم حماض و تخم سرمق و ثمر طرفا و برگ او یا شش روباه یا جگر او خشک کرده دو درم با سکنجبین یا طحال گور خر یا طحال اسپ و مهر هر کدام
که باشد دو درم خشک و یا بگیرند شیره و ذبح کرده خشک کنند و سائیده هر قدر که در سه انگشت آید بخورند و یا هفت شیره فربه بگیرند و ذبح کرده پاک نموده در دیگ گلی نهند
و آنقدر سرکه کهنه بر آن اندازند که بپوشد و گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و هرگاه پخته شود دیگ را بگذارند تا سرد شود بعده بر آورده در سرکه بمالند و هر روز دو درم از آن
بنوشند و این علاج مجربست و امثال این ادویه مذکوره اول و آخر بهتر آنست که با سکنجبین و سرکه بخورند و از اینها ضماد مقوی بسرکه بسازند و با ادویه مرکبه مشتر
مثل اسقولوقندریون وطباشیر ست از هر دو بقدر دو درم با سکنجبین بخورند و اقراص کبر و اقراص فنجنگشت بسکنجبین و اقراص راوند معمول بپوست بیخ کبر بسرکه سخت اثر
بخورانند و این وقتیست که نفخه نبود و اقراص فوه و تریاق اربعه بسیار نیکوست اگر تپ نباشد و یا بگیرند حرف بلخ و شونیز نیم جزو عسل کفنا گرفته بسرشند شربتی سه درم
بسرکه ممزوج یا سفوف زراوند و بلیلهٔ کابلی بقدر ملعقه بول شتر یا بول بز بخورند یا پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنگشت فلفل هر واحد شش درم
قرص سازند و این دوا مجربه کرده ایم ریسیا و شان پوست بیخ کبر تخم خرفه تخم سداب تخم فنجنگشت زوفا خشک مساوی شربت سه درم با سکنجبین یا بگیرند بیخ کبر و مویز
و تخم شلجم و زوفا همه را کوفته در سرکه یک شبانه روز تر کرده در آب بسیار بجوشانند تا اندک بماند و سکنجبین قوی البزور آمیخته بنوشند و یا سرکه که در آن ابهل و جوز السرو
خوب جوشانیده باشند تا اندکی بماند بقدر قوت بنوشند و ثفل او ضماد کنند و یا شیر شتر بر شیر الطاآن بحب برگ غرب بنوشند و ایضاً این قرص فوه بگیرند فوه
دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل اریسا هر واحد دو درم و باریک سائیده بسکنجبین بسرشند قرص بسازند شربتی مثقال با آب مطبوخ افسنتین و پوست بیخ کبر
هر دو یا بگیرند برگ علیق تازه و پوست بیخ کبر و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و عنصل مشوی و فلفل سفید مساوی و قرص ساخته دو مثقال با سکنجبین بخورند یا بگیرند طحال
گور خر و طحال مهر هر دو خشک و سائیده از مثقال تا دو درم بشراب ممزوج بخورند و گویند که امثال این ادویه چون خنازیر را چندر وز خورانیدند طحال آنها نیافتند بگیرند
افتیمون و پوست بیخ کبر مساوی و بعسل سرشته قریب پنج مثقال از آن بخورند یا بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و پوست بید و فوه و سارون و درج
و کوفته در سرکه تند پخته صاف نمایند و از آن سکنجبین عسلی ساخته بوزن درم بنوشند که عجیب ست و اگر مطحول شکایت اسهال نماید و با آن خون مختلط باشد سفوف
حب الرمان سه یا چهار روز هر روز سه درم بدهند و غذای او نصف از آنچه میخورد باید کرد و این قیام طحالی بود و سبب در این آنست که بدن خون را قبول نمیکند و بدانند که
اشیای حاره کثیر الموافقت طحال نیستند بسبب آنکه صلابت و تجفیف می آرند و منع از تحلیل میکنند و هرگاه در قاروره حرارت باشد بهتر آنست که اقراص امیر باریس و
مانند آن بخورانند و این دوا برای صلابت فرسنه عارض در طحال نافع ست بگیرند بیخ جاوشیر و اشق و پوست بیخ کبر و نوع لبلاب که معروف با نطر و نیون ست و مغز عنصل
مشوی و حب البان و سیر صحرائی هر واحد یک جزو و همه را آمیخته یکدرم صبح با سکنجبین یا سرکه ممزوج با آب بخورند و ایضاً بگیرند مغز حب البان سه درخم ثوم بری شش درخم پوست
بیخ کبر چهار درخم قسط یکدرخم اسطوریون شش درخم جعده سه درم بیخ نبات معروف بهوطولیدن و آن نوع معروف بسکرچه است دو درخم و گمان کرده اند

که این نوعی از سکنجبینات است و آن نباتیست که برگ او مشابه آس بود و در وسط او خاتم شبیه بچشم و مشابه حی العالم اکبر است و حب البلاب الکبیر است و پنج عدد و اشق چهار
درخم بازرد یکدرخم تخم شجرة مریم یکدرخم بابونج او سه درخم قردمانا یکنیم درخم عنصل بریان شیاف دو درخم همه را آمیخته بسکنجبین استعمال کنند و شربتی از ان یکنیم درخم و در اکثر
دو درخم است و این قرص همین عمل دارد و مجربست بگیرند بیخ سوسن چهار درم فلفل سفید سنبل سوری و اشق هر واحد دو درم قرص ساخته بدستور سابق استعمال نمایند
و این اقراص نیز نافع طحال است بگیرند اشق و تخم سیسنبر هر واحد هشت درخم پوست بیخ کبر کزمازج و فلفل سفید و قوم بری و عنصل مشوی هر واحد یکدرخم بآب سرشته قرص
بوزن دو درخم سازند شربتی یک قرص بشراب عسل و ایضا بگیرند مغز عنصل بریان دو رطل بیخ فاشرا و آن بیخ کرمه است هشت رطل فلفل سفید فطراسالیون و جوز بری
و آرد کرسنه و مغز چلغوزه هر واحد هشت اوقیه سوسن آسمانجونی و بیخ جاوشیر هر واحد سه اوقیه و بسرشند و هر گاه چیزی ازین ادویه استعمال نمایند بهتر آنست که آب
ترک کنند و در شرب او تقلیل نمایند تا قوت دوا محفوظ ماند و بنواحی معده کمه بسبب معونت آب بسیار منجذب نگردد و اما ضمادها پس در استعمال آن بهتر آنست
که قبل او حمام طویل بر نهار استعمال کنند و در آخر مقام بسیار نمایند و چون مریض از ان بیرون آید مقطعات حریفه معطشه مثل ماهی شور و گوشت نمکسود و خردل و صحنا
بخورند و شراب ممزوج باب دریای شور و مانند آن بنوشند و تلطیف تدبیر او نمایند و این سه روز بعمل آرند و روز چهارم ریاضت کنند تا آنکه عرق آید و نفس متواتر گردد و بعده
ضماد کنند اگر امر قوی باشد و اگر ضعیف تر از ان باشد بر آنچه خفیف تر ازین باشد اقتصار نمایند و اما ماهیت ضمادها آنست که از مفردات مذکوره بسازند و اشق تنها و
پشک بز چون ازین هر دو بسرکه ضماد کنند ضماد قوی باشد و چون پشک بز سوخته ضماد کنند و خاکستر گلخن چون بسرکه بسرشند ضماد جید است و کذلک ضماد بیخ کرمه ایضا
بسرکه یا کبریت بسرکه یا برگ توت بسرکه یا سداب بسرکه و چون بگیرند سرگین گاو راعی و خشک کرده بسرکه بپزند ضماد نیکوست و گاهی بر ان کبریت زرد پاشیده میشود
و تضمید بر جرم ملح عجیب است و ازین نوع است ضماد حب البان بسرکه و ایضا برگ حرمل مع تخم او در سرکه بپزند تا مهرا گردد و بدان ضماد کنند و از ضمادات اقرب باعتدال
چقندر مطبوخ بسرکه و بیخ خطمی و معجون بسرکه است و از مرکبات مرهم باسلیقون و مرهم جالینوس و مرهم اسقلافیوس و ضماد ذهبی و ضماد صبر از جالینوس و مرهم که از
پوست بیخ کبر که چند ساعت در سرکه تر کرده خشک نموده باریک بسایند و بموم و روغن حنا مرهم سازند یا بگیرند سیاهی دیگ مسی و آرد جو و سرکه و سکنجبین که این ضماد
نافع بالغ النفع است و یا ضماد خردل استعمال کنند که آن قویست و این ضماد تحلیل صلابت کند اشق صمغ صنوبر هر واحد هشت درخم علک البطم مقل بازرد هر واحد شش درخم
کندر مر روغن قثاء الحمار هر واحد چهار درخم ادویه گداختنی را در سرکه گداخته بیامیزند و استعمال نمایند ایضا بگیرند حلبه و آرد کرسنه هر واحد ده اوقیه اشق و صمغ بطم
هر واحد پنج اوقیه پوست بیخ کبر و تخم فنجنگشت و بیخ سیسر صحرائی و فوه هر واحد یکدرخم موم دو رطل در سرکه تر کرده در زیت کهنه مخلوط سازند و یا آرد حلبه و خردل و نطرون
یا انجیر در سرکه پخته بقدر سدس او اشق آمیخته یا عسل بر قطعه کاغذ بقدر ورم طلا کرده و خردل بر ان پاشیده بر طحال گذارند و بقدر احتمال بدارند و یا انجیر فربه ده عدد سه ساعت
در سرکه تر کرده بپزند تا مهرا شود و صاف کرده بوزن او خردل و بیخ کبر مجموع گرفته آمیخته همه را بسایند و گاهی با این اشق و مازریون بقدر حاجت داخل می کنند
و از مجموع طلا می سازند یا حلبه و قردمانا و نوره و بورق بسرکه یا اشق و کور و مر و کندر مساوی بسرکه کهنه بر پنبه طلا کرده بر شکم نهند و چند روز بگذارند تا آنکه از خود بیفتد
و از آنچه مجربست و کندی آنرا اختیار کرده سداب و پوست بیخ کبر و افسنتین و پودینه و سعتر است در سرکه تند جوشانیده بر قطعه نمد نهاده گرم کرده بگذارند و هر گاه که
سرد شود تجدید آن کنند تا البتست و یکبار در نهار بکار برند و از ضمادهای بسیار نیک آنست که بگیرند ورق بلوط دو رطل و بر آتش انگشت بگدازند و یک رطل نوره بر ان
انداخته هر دو مخلوط کنند و از ان ضماد سازند و یا بگیرند بورق و نوره و عاقرقرحا و خردل و همه را بقطران آمیخته طلا کنند اگر تب نباشد یا بگیرند عاقرقرحا پنج اوقیه
خردل پانزده درم حب البان چهار اوقیه قردمانا سه اوقیه جوز الطیب یک اوقیه فلفل چهار اوقیه بسرکه عنصل جمع کرده سه ساعت طحال را بدان ضماد کنند بعد از آنکه موضع را
بخردل و نطرون شسته باشند و برای عرض طلا از اشق و مغز بادام تلخ هر یک ده جزو و از برگ سداب خشک پنج جزو است بسرکه از ان طلا سازند یا پشک بز و خردل تازه
ببعض عصارات نافعه و اندک سرکه سرشته و از نطولات آب طبیخ ترمس و سداب و فلفل است و از ضمادهای شدید القوة آنست که بگیرند خربق سیاه سه اوقیه خربق سفید
چهار اوقیه اشق سه اوقیه نطرون سه اوقیه سقمونیا دو اوقیه فلفل سی عدد سائیده بشرابیکه قدری علک البطم در وی گداخته باشند بیامیزند تا مثل مرهم
گردد و بر موضع بعد تسخین او بدلک ضماد نمایند و این ضماد مسهل نیز هست و چون ادویه نفع نبخشد باید که محاجم نهند و شرط بر ان زنند و گاهی واجب میشود

هنگام غلبه خلط سوداوی خون فصد وداج الیسر وبر پنج یا بر شش مواضع طحال داغ نهند واز اندمال شدن نه نهند اگر از آتش بپرهیزند از ادویه کاویه استعمال کنند مثل ضماد انجیر
وخردل وخل فهاد ثافسیا وغیر آن واگر حرارت غالب باشد ومریض احتمال نماید تقویه نکند تبخیر طحال از بخار سرکه از سنگ رخام نمایند ویا بر نهار بر پشت بخوابانند و
بر طحال او قطعه نمد در سرکه گرم تر کرده نهند وخصوصا سداب دران جوشانیده ویا در دی سرکه گرم وبهتر آنست که مریض را در حمام گرم بر ناشتا داخل کنند اگر متحمل آنها
باشد ودران بر پشت بخوابانند وهمواره بران نمد بسرکه تر کرده یکی بعد دیگری نهند تا آنکه احتمال کند وچند روز تکرار آن نمایند که این علاج قوی ست و آنچه
قریب اینست وبرای حار صالح ست بگیرند تخم کاسنی وتخم خرفه وکدوی خشک کرده وتخم فنجنکشت دو دو مثقال ازین سفوف با سکنجبین سخت ترش بخورانند بعد ازین
بعلاج نمد بسرکه تر کرده معالجه نمایند واکثر کسی را که طحال بحرارت باشد آب کاسنی با سکنجبین شفا میدهد چون برین تکرار نمایند واما اغذیه آنچه خفیف وچرب باشد
از شوربای گوشت خفیف ولطیف وسخن باعتدال بدهند وکبر مخلل وحبة الخضراء مخلل وسائر آنچه در مواضع دیگر معلوم شده وواجب ست که با این ملطفات مثل
خردل ومانند آن استعمال نمایند ومشروب ایشان آب آهنگران باید یا سرابیکه در آن آهن گرم برات سرد کرده باشند ابو سهل گوید تجربه کرده در طحال تا این حال نبود
از خون غلیظ جامد متجمع در ورم بود واین ممکن نیست که بسرعت مستفرغ گردد بسبب غلظ آن وتحلیل او نیز ممکن نیست ومحتاج بادویه ملطفه ومقطعه بغیر حرارت ظاهره
بهر آنکه حرارت قوی بتجفیف زیاده کند ولهذا باید که ادویه طحال متخیر از تلخ وقابض مثل زفت وعصا وراتینج وسوم مرکب کنند وهمچنین باید که با سکنجبین استعمال نمایند
بهر آنکه او بتلطیف اخلاط غلیظه میکند وتقطیع بغیر تسخین می نماید وسعد لک پوست بیخ کبر واسقولوقندریون وکزمازج واطراف گز وتخم فنجنکشت ووج وعصاره غافث وتنور
دقیق واشق وطبیخ ترمس تلخ با سرکه عنصل یا سکنجبین عنصلی بنوشانند وایضا زرانشهداج بری وفراسیون وکمادریوس وثمر کبر وبطم چون یا بیکه دران آهن گرم
برات کثیر سرد کرده باشند بخورند که نافع ست وگاهی ازین آب بیخ او وقیه تنها یا ممزوج بسرکه منوشانند ونفع بنجر طحال واذابت آن میکند وایضا تریاق اربعه جامع
مطبوخ نفع میکند تخم فنجنکشت کزمازج برگ کبر وتخم آن پودینه حشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم فوه پنجدرم لک سه درم ریوند چینی چهار درم در آب
چهار درم جوز السرو بست درم در سرکه تند بجوشانند وصاف کرده مقدار دو اوقیه بر نهار بنوشانند وبیخ کبر وبیخ فنجنکشت بعد از انکه هر دو را در سرکه تیز یکشبانه روز
تر کرده خشک نموده باشند سائیده سه درم از آن با سکنجبین بدهند یا اسقولوقندریون بعصاره طرفا جوشانیده بدهند یا بگیرند اسقولوقندریون پنج درم جعده سه درم عصاره
افسنتین دو درم طباشیر لک هر واحد سه درم ریوند چینی دو درم زعفران یکدرم وکوفته بیخته دو درم با سکنجبین بدهند واگر سختی طحال با این تدبیر تحلیل نشود بران محاجم
بانشتر نهند وفصد وداج از جانب چپ نمایند ویا بر پنج شش موضع طحال داغ نهند ومدتی ملتحم شدن ندهند واگر از آتش کراهت کنند با دویه که قایم مقام اوست
مثل خردل وپوست بیخ غافث وپوست بیخ کبر ونطرون وآهک آب نارسیده وسرکه ضماد کنند وبگیرند کاغذ بمقدار طحال در سرکه تر کرده خردل ناکوفته بران پاشیده
بر طحال بچسپانند وبقدر احتمال بگذارند بعده به آب نیم گرم بشویند واگر این تدبیر کفایت نکند این حب بدهند ایارج فیقرا ابلیله زرد تربد هر واحد ده درم غاریقون
برگ غار خشک هر واحد هفت درم اسقولوقندریون کزمازج هر واحد پنجدرم جعده افسنتین مقل اشق هر واحد سه درم نمک هندی دو درم سائیده حبها سازند دو درم
با شیر شتر بدهند بعد از انکه ناقه را بشجره کرفس وبادیان وبرگ غرب وطرفا وبیخ اذخر وشیح خورانند صاحب کامل گوید که اگر طحال را ورم صلب عارض شود مطبوخ افتیمون که دران
قدری کزمازج وتخم فنجنکشت واسقولوقندریون داخل کرده باشند بدهند وقرص کبر معمول با اسقولوقندریون هر روز یکمثقال با یک اوقیه ونیم سکنجبین عسلی ممزوج با آب بدهند
وصفت آن قرص اینست بگیرند پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل وقسط مر وسداب خشک واشنه واسقولوقندریون هر واحد دو درم تخم فنجنکشت وفلفل سفید هر واحد یک درم
اشق چهار درم اشق را در سرکه خمر تر کرده ادویه سائیده بسرشند واقراص بوزن مثقال سازند واگر صلابت شدید باشد وریاح وبرد مزاج بود سکنجبین عنصلی
بخورند وسفوف وقرص نافع ورم صلب در رجع طحال مسطور گردد وباید که قبل از خوردن این ادویه کماد باین نوع استعمال نمایند پوست بیخ کبر وکزمازج
وتخم فنجنکشت وپودینه وسداب هر واحد یک کف در سرکه کهنه جوشانیده قطعه نمد یا پارچه تر کرده یا اسفنج بدان تر نموده بر نهار تکمید کنند مرات
بس موقوف کرده بعده این ضمادات نافعه استعمال نمایند انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یکشبانه روز تر کرده برارند وسائیده
تخم کرفس چهار درم مغز بادام تلخ هفت درم پوست بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد سه درم همه را کوفته بیخته با انجیر منقوع سرشته بر پارچه یا کاغذ مالیده هنگام خواب

معده بر موضع طحال بگذارند و قبل از تناول طعام بیک ساعت بر داشته آبیکه اندر ان بابونه و کرنب جوشانیده باشند بشویند و روغن خیری بمالند و این ضماد نیز ورم
طحال صلب را نافع ست حلبه بزرکتان آرد جو و باقلا هر واحد پنجدرم اکلیل الملک شش درم اشنه پشک بز بیخ سوسن هر واحد دو درم پوست بیخ کبر هر واحد چهار درم مقل سه درم
انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یک شبانه روز تر کرده ادویه دیگر بدان آمیخته ضماد نمایند و این ضماد محلل ورم صلب قوی ست بگیرند انجیر سیاه در سرکه خمر یکشبانه روز خیسانیده
سائیده پنجاه درم اشق و مقل و سکبینج و جاوشیر هر واحد اوقیه پشک بز و حلبه هر واحد سه اوقیه صمغ را در سرکه حل کرده سوده وادویه کوفته بیخته آمیخته با انجیر مخلوط کرده
ضماد نمایند و این طلا مسهل و مجرب ست بستانند پاره کاغذ بقدر درم سیر زرد و عسل بپالایند و قدری خردل باریک سوده بران پاشیده بر طحال بگذارند و یکشبانه روز
همچنان دارند بعد ازان آبیکه دران بابونه جوشانیده باشند بشویند و ایضاً ترمس و حلبه و حرمل و بزرکتان و سداب خشک و اکلیل الملک هر واحد یکجزو کبریت نیم جزو
مقل و اشق و سکبینج هر واحد اوقیه انجیر سیاه ده عدد و انجیر و صمغ در سرکه یکشبانه روز تر کرده سوده وادویه دیگر باریک سائیده آمیزند و بر طحال ضماد کنند که
صلابت را تحلیل کنند و تدبیر باغذیه و غیر آن باید که مثل تدبیر اصحاب امراض جگر باشد از تقلیل غذا و تلطیف او و آنچه سهل الانهضام بود و مخلوط باید آنچه دران تقطیع
و تلطیف باشد مثل نخود و طیور سریع الانهضام چون بچه مرغ و تیهو و دراج و امثال آن که گوشت او نرم باشد معمول بسرکه و مری و کرویا و دارچینی و مطبوخ بحب کبر و
شاخ کبر معمول بسرکه و مری بسیار نافع ست و انجیر در سرکه تر کرده چون هر روز سه عدد بر نهار بخورند و چقندر معمول بسرکه و مری و خردل و فرنیت و ماهی‌ها با سکبینج
بسرکه کهنه و سداب و کرفس و زعفران و فلفل و مانند آن و از نان خشکار خوب خمیر کرده در تنور آتش معتدل پخته بخورند و از نان میده اجتناب کنند که آن کثیر الغذا
مولد خلط غلیظ ست و شراب ریحانی بنوشند و بران نقل بادام تلخ و مغز حبة الخضرا نمایند و از اغذیه عسر الانهضام بطئ الانحدار بمنزله لحوم مواشی مسن و لحوم
بقر و اغذیه مولد خلط غلیظ لزج مولد سوداء مزید خلط طحال مثل نان فطیر و هریسه و برنج بشیر و گندم بریان و آنچه از آرد و نشاسته بسازند و زلابیه و دوشاب و قطائف
لا سیما معمول بشکر و عسل و از سائر حبوب مولد ریاح احتراز نمایند و استعمال ریاضت قبل غذا موافق تر و جید ترین اشیاست و اگر بحسب احتمال قوت باشد تقویت حرارت
غریزی و ترکیه آن نماید و بعد غذا از ریاضت اجتناب کنند و سعت در حرکت استعمال نمایند تا آنکه غذا هضم شود و از معده منحدر شده با معا خارج گردد و استحمام قبل
غذا باید و بعد ریاضت در حمام که آب او کبریتی یا نفطی یا مالح بود و اگر این نباشد بر بدن آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و نمام و بورق
جوشانیده باشند و آب آهنگران استعمال کنند و در آمدن در چشمه کبریتی و قیری نافع سید اسمعیل جرجانی می‌نویسند که اول ایقانون رست روند و رگ باسلیق حبل الذراع
و اسیلم گشایند و شربه ملطف و مقطع معتدل بادنک دوای قابض بکار برند و سرکه ملطف و مقطع ست خاصه سرکه کبر و سکنجبین که از سرکه کبر و شکر سازند بادنکی زعفران
ملطف ست و آب بادیان تر و آب کرفس با سکنجبین معتدل و ملطف ست و انجیر در سرکه تر کرده ملطف ست و بعد از آنکه چند روز ازین نوع اشربه داده باشند تنقیه
باین مطبوخ هلیله کنند هلیله سیاه ده درم شاهتره بیخ اذخر غافث هر یک پنجدرم کزمازج اشنه انیسون کرفس بادیان هر یک سه درم همه را بیکتوز بجوشانند و صاف کرده
ده اوقیه ازان بایکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون و یکدرم ترید بدهند و این حب نیز نافع و نسخه آن همانست که در قول ابو سهل گذشت بدون افتیمون و قند ریون و
کزمازج و حماده و عوض برگ غار برگ گز پنجدرم ست و مار الاصول با یکدرم روغن بادام تلخ و چهار دانگ تریاق اربعه نافع ست و میوه‌های خشک چون پسته و بادام
و چلغوزه و فانید و جوز و انجیر خشک سود دارد و شراب قوی تلخ سیر زرد انگدان و چقندر با اسفندان اچار کرده و ترب بسرکه پرورده و خام سود دارد و آب باران
بهترین اشیاست و فلفل در طعام داخل کردن سیر زرد ابیر دو در نان پیزه و کرویا و نانخواه و بادیان داخل باید کرد و این قرص کبر نافع ست بگیرند حب الفقد و پوست
بیخ کبر هر یک ده درم باقی اجزا همانست که در بحث وجع طحال در قول ابو سهل بیاید شربتی دو درم با مار الاصول یا سکنجبین قرص ایضاً نسخه عیسی صهاربخت پوست بیخ کبر
چهار استار زراوند طویل دو استار تخم فنجنکشت و فلفل هر یک شش درم اشق چهار استار چنانکه رسم ست قرص سازند و این سفوف نافع ست بگیرند حب الرشاد بیخ استار
و در سرکه خالص بمقداریکه آن را شرب کند یکشبانه روز ترکنند و روز دیگر برگ سداب خشک یک استار سوده باوی بیامیزند و قرص ساخته در تنور نیمگرم از خشک کنند
تا آنکه بریان شود و سوخته نگردد بعده سائیده هر روز مثقالی با سکنجبین بدهند و یا بگیرند آرد دیک انار و تخم سپندان چهل و چهار درم کوفته با آرد بیامیزند و خمیر کرده
ازان قرصهای کوچک بپزند و کوفته سرکه چکانیده بخورند و اگر هر بامداد تا کوفته بخورند جائز ست و این سکنجبین سود مند ست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان

هر یک چهار جزو بیخ اذخر پوست بیخ کبر هر یک دو جزو تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون هر واحد یک نیم جزو همه را در سرکه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و صاف کرده
عسل داخل کرده سکنجبین بسازند و در آخر قوام یک درم زعفران در آن بمالند و دوا ابحر مل به نسخه صهاریخت نیز آماس سپرز را زائل کند و بگیرند سداب و پودینه و در سرکه
جوشانیده ضماد باندازه سپرز بریده درین سرکه تر کنند و بر سپرز نهند و انجیر و اکلیل الملک در سرکه پخته برگ سداب و بورق باهم سائیده بر سپرز نهند و برگ سداب اینجا ه
درم اشق بست درم بورق ده درم همه را بسرکه سائیده ضماد کنند و طعامهای مطحولان شوربا و زیرباج باید و در هر دو کبر و نخود پخته و مصوص بکرفس و سداب تر تیبا کرده
و نان با سکنجبین خوردن سود دارد و کاسنی و کرفس و برگ ترب و ترب و خردل با چقندر روغن زیتون پرورده و اطراف ارز بسرکه پرورده و برگ کبر و ساق آن بسرکه پرورده
و از گوشتها آنچه خفیف تر و لطیف تر باشد چون دراج و تدرو و تیهو و کنجشک و این نان مطحولان را سود دارد آرد خشکار یک آثار و حب الرشاد یعنی تخم سپندان ششم
حصه آرد سائیده با آرد بسرشند و نان بپزند و این نان را با جبن تنقل تنها و یا بسرکه بخورند قرشی مصنف شفاء الاسقام میگوید که در اورام طحال بغیر قوی و
ادویه مفتحه قویه استعمال نمایند بهر آنکه قوت ادویه بمرور آنها در جگر و بسبب بعد موضع طحال و بنا بر غلظ جوهر آن منکسر میگردد پس اگر با کبر طحال حرارت و ورم عروق
مقترن گردد در ابتدا فصد باسلیق و اسیلم یا حجامت بحسب سن باید کرد و بعده استفراغ ماده غالبه نمایند و باید که مطحول ملازمت قرص غافث و سقولوقندریون
بشربت فستق اصل هند با سکنجبین بزوری و شربت اصول و قرص کبر و قرص انبرباریس ریوندی و سفوف اصول و حالکی و شربت دینار و شربت شاهتره با سکنجبین ساده
و آب بادیان و کرفس و سکنجبین عنصلی نماید و اگر با آن حرارت قوی باشد شیره تخم خرفه و تخم خیار با سکنجبین ساده دهند و گویند که تخم کاسنی مفتح طحال است و گویند که
مصلح افسنتین است و آنچه مخصوص و بسیار نافع است آنست که مریض هر صبح سه کف از بول خود بخورد در بست روز ورم را دور کند و ضماد جید اشق است و سقولوقندریون
که از خاصیت عظیم است شربا و ضماداً و بسرکه عنصل استعمال نمایند بعد پرهیز و تلطیف و مداومت چند روز و دخول حمام و تخلخل طحال حتی که بدلک او بپارچه
درشت و گاهی در آن ضماد بورق و کبریت زیاده کرده میشود و این ضماد از املای استاد است رحمه الله انجیر دو اوقیه در سرکه خمر در روز تر کنند و بسایند و
سقولوقندریون و حلبه و افسنتین و پوست بیخ کبر هر واحد سه درم اضافه نموده بروغن بابونه که در آن موم سرخ گداخته باشند آمیخته بشب ضماد کنند و [illegible]
نباید بست بلکه همین ضماد تنها نهند و صبح شسته باب گرم یا آبیکه اندر آن تخم کتان و حلبه و اکلیل الملک و بابونه و خطمی و گل بنفشه و زیره جوشانیده باشند نطول
کنند و بعد از آن روغن قسط بمالند و گاهی در آن بابونه و اکلیل الملک و آرد ترمس و مقل ازرق زیاده کرده میشود و سلوس مطبوخ بسرکه و افسنتین مشروب بسرکه
نیکوست و حتی الامکان تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند و زیرباج چوزه مرغ دهند و لزوم ماکیان فربه و خوردن خصی و تخم حلوان یکساله نمایند و از اغذیه مولد سودا مثل
عدس و گوشت خشک کرده و کمات و بادنجان و لحم بقر و سائر لحوم غلیظه و اغذیه مولد نفخ احتراز کنند و از تنقل مقلوبات حذر نمایند و بجوارش عود و مصطکی و کمون
تنقل فرمایند و از همه مالح و حریف و حار پرهیز کنند و سرکه در بعض اوقات با انجیر و مویز یا ثمان که آن اصل است جید است چه سرکه ملطف غلظ طحال است و کبر را
در نفع آن خاصیت عظیم است و کاسنی مسلوق و کاهو مسلوق نافع است اگر نفخ نباشد و زیتون الماء طحال را صالح است و همچنین طلع و حماض و بسرکه در آن
اندک تلخی باشد نیکوست و شلجم و بادنجان مخلل نافع طحال غلیظ است و حرفه و خبازی و بقله الحماض و شاخ کرم در سرکه تر کرده هنگام حرارت فراخ نافع و شرب
شراب رقیق بعد تنقیه بدن بدل آب و امتصاص کاسنی و اندخاتن تنقل او و سکنجبین بزوری شدید المنفعت برای طحال غلیظ جاسی است انطاکی گوید که در سوداوی
طبیخ افتیمون دهند و این حب از مجربات است پوست بیخ کبر ریوند مساوی صبر مرجان سوخته تخم کرفس غاریقون نمک هندی هر واحد نصف یکی از آن هر دو
با آب بهار حب ساخته یک مثقال بماء العسل بدهند و از بیخ کبر و قسط و جوز رومی بعسل سرشته و یا شحم حنظل مع بورق و ترمس و عسل ضماد کنند و اما
سقولوقندریون درین مرض قائم مقام طلسمات است بهر طور که استعمال نمایند و اگرچه بضماد بود و قریب او ست سکنجبین عنصلی با آب کاسنی و دواء الکاکنج کانگ
و جمیع اجزای خار شتر خصوصاً طحال او درینجا نافع است و ایضا در صلابت و اورام با انجیر و اشق و ترمس و حنظل و جوز بسرکه یا شراب ضماد کنند و کذلک بر
و حلبه و شربت شیر شتر و فوه و ریوند و طبیخ ترمس با فلفل بهمه مزیل اوجاع و ورم صلابات است مصنف حاوی صغیر گوید که هر صباح جلاب از عناب ده عدد
و تخم کاسنی سه درم با شکر سفید ده درم بنوشند و غذا امروزه زیرباج بلحوم ماکیان و دراج بخورند و فصد باسلیق یا اسیلم کنند اگر قوت و وقت مساعدت

کنند و اسهال بمطبوخ افتیمون یا حب آن کنند و بعد تنقیه هر صباح سکنجبین بزوری دو درم و قرص کبر شش مثقال بنوشند و نسخهٔ قرص مذکور همانست که در قول سعید گذشت
و ضماد پنج غافث که در قول ابوسهل مسطور شد بدون آب اکلیل الملک استعمال کنند و ضمادی که در آن اکلیل الملک مستعمل شده هست و در قول صاحب کامل گذشت بکار برند
و یا پودینه جبلی و برگ سداب و سرکه ضماد کنند تحفهٔ شاهی گوید که اگر احتیاج فصد شود فصد باسلیق ایسر یا اسیلم ایسر کشایند و سکنجبین و شربت عناب و شربت
دینار دهند و تلیین طبیعت بحقنه یا مطبوخ افتیمون کنند و قرص که در آن بیخ سوسن چهار درم هست و در قول شیخ گذشت اشق آنرا در سرکه حل کرده بدان
قرص ساخته دو درم با سکنجبین بدهند و گویند که نوشیدن شیر شتر و بول او بقدر دو درم تا چهل روز در ادویه طحال مجرب است و پوست بیخ کبر با پخته عسل سه پنج مثقال
بخورند سعید گوید که علاج ورم صلب نوشیدن آب برگ طرفا با سکنجبین کنند و این دوا در حل صلابت نافع است بگیرند اشق و اسقولوقندریون سه درم و جعده دو درم
و لک و راوند هر یک درم و زعفران نیم درم کوفته بیخته یک مثقال با سکنجبین بخورند و غذا مرهی و کرویا و حقیند روهرهی با سرکه و خردل سازند و تلطیف تدبیر کنند و بر طحال
انجیر سیاه در سرکه خمیر کرده یا قسط و مغز بادام تلخ سائیده ضماد نمایند و اگر قوت ضعیف باشد در خوردن بچه مرغ و شربت شراب ریحانی رخصت کنند شمس الدین خاره
در حاشیهٔ شرح اسباب مینویسند که جالینوس علاج این مرض نموده بگیرند خروس پیر و بآب و نمک بسیار بپزند و در آن بسفایج ده درم انداخته تا مهرا شود و صاف کنند که این
اسهال نیک از سودا شیر باشد و حقنا نامی نماید و از اهرن نقل کرده اند که او فصل علاج طحال بول شتر هست و جالینوس گفته که عسل بر وضع محاذی ورم طلا کنند و بر ان
حب الرشاد سائیده پاشند و در روزی بهرات بحسب احتمال این فعل کنند و اطعمه لطیفه بخورانند و حکیم علی گوید که من علاج ورم در جوان نمودم که طحال آنها بزرگ شده و
در شکم آنها گویا سنگی بود که از جوانب آن را رصاص گداخته محکم کرده باشند و در فضای شکم جائی باقی نمانده بود که نوک انگشت فرو برده شود و تنفس و داخلی نیز ممکن نبود پس هر دو را
این طبیخ طرفا که صاحب تذکره ذکر او کرده نوشانیدم و شفای کلی یافتند بگیرند پوست بیخ طرفای تازه و خشک کنند و ده درم از آن در رده چند آن آب بجوشانند
تا مهرا شود و صاف کرده بحسب حاجت بنوشند و ثفل آن ضماد کنند و در این باب این دوا بی نظیر است و ذکر نموده که این نقوع یرقان میکند و تفتیح سدد و ازاله جذام
می نماید و گمان من از مشاهده قوت تاثیر او آنست که این جمیع امراض سوداوی را قلع کند و این دوا مشهوره که جالینوس در خواب بدان ملهم شده بود نوشیدن شیر شتر
از بول خود سه جرعه بر نهار تا هفت روز و گویند که خوردن صعتر محلل مجرب است و شربت از افسنتین و صندل و کزمازج ساخته سعید یافته است و ضماد ابسه بس گندم
و اشق محلول در سرکه قوی النفع است و کذا پوست بیخ کبر و خردل طبری گوید که علاج ورم صلب دشوار است تا چار بر آن صبر کنند و شاید که در بعض اصلاح بر مثانه بلکه
طحال باشیای حاره قویه نماید که آن گاهی سوداوی میگردد بسوی حالتیکه امید صحت بدان نباشد بلکه بر رفق کنند و تحلیل صلابت بتدریج نمایند و این طلا بعد از اگر
عقب تپ حادث شود سهل البرء شدید تحلیل بود و اگر عقب ورم حار دموی و صفراوی باشد ایضا سهل البرء بود و اما آنچه عقب ضربه یا سده سوداوی که [illegible]
طویل حادث شود و حادث گردد شفای این دشوار بود و مداوات او بحسب قرب حدوث او و بعد آن و بحسب سن صاحب طحال و مزاج او و شدت مرض و ضعف آن
مختلف بود پس اگر جوان بود امید صحت او بسرعت بود و اگر دموی مزاج یا صفراوی باشد ایضا بسرعت به شود و اگر سوداوی مزاج یا [illegible] بود شفای او بعید تر
باشد و اگر شیخ بود بهر مزاج که باشد بر او بعید تر بود و علاج عام آن ذکر میکنم طبیب از جمله آن آنچه احتیاج بسوی او باشد بحسب مزاج و شدت مرض و ضعف
آن استخراج نماید پس واجبست که اول بسن مریض و وقت سال و مزاج آن نظر کنند اگر احتمال فصد بود فصد باسلیق ابطی از طرف چپ نمایند بعده
مطبوخ افتیمون به نسخه قرابادین جند بنشاپور بنوشانند و غذا اشنان کبر بسرکه و سکباج و زیرباج سازند و هر روز بر نهار سه انجیر منقوع در سرکه بدهند و ابو ماهر
سرکه کبر را جوشانیده گرما گرم بر انجیر در ظرفی می انداخت و دو روز آنرا می گذاشت بعده هر روز سه یا چهار عدد از آن انجیر میداد و بعد از آن امر به [illegible] و صعود
و نزول بر گهواره یا بر مکان بلند میکرد تا آنکه عرق آید پس امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر طحال او و خروج از حمام و شربت سکنجبین بزوری میفرمود و اگر مزاج او احتمال
میکرد و تدبیر او برین ترتیب می فرمود و چون تدبیر تا اینجا منتهی گردد و قوت قوی باشد و قاروره او رقیق شود فصد اسیلم کنند و بحسب امکان خون بیشتر اخراج
نمایند و جالینوس گوید که فصد اسیلم کنند و بگذارند تا خون بسیار بر آید و خود بخود منقطع گردد و اگر چه بر مریض غشی افتد و معلوم شود که عقب او صحت گردد جز آنکه
مریض ضعیف شود و اما نهادن دست در آب گرم هنگام فصد اسیلم بهر آنست که آب گرم استفراغ و جذب بقوت و توسیع دهن رگ می کند تا خون

بقوت جاری گردد و بعد ازین تدبیر اگر قوت مریض احتمال کند اسهال باین مطبوخ اسقولوقندریون کنند هلیله سیاه بیست درم اسقولوقندریون ده درم افسنتین رومی
حشیش غافث افتیمون در صره بسته هر یک هفت درم ریوند کوفته دو درم جعده کمافیطوس ایرسا هر یک سه درم بدستور مطبوخ جوشانیده سی درم ازان صاف کنند و
دران یکدرم غاریقون و دو ثلث درم تربد و سه طسوج سقمونیا داخل کرده نیم گرم بنوشند این شربت تام النفع ست و زیادت و نقصان حسب قوت مریض و نقصان
آن کنند و این مطبوخ تنها بالزوم برهیز ازاله صلابت طحال میکند و چون ازین تدبیر و حیاوت طحال نرمی محسوس شود و قاروره اشقر گردد و دران قدری رسوب
نازل شود این قرص بدهند بادیان انیسون تخم کرفس و پوست آن در سرکه جوشانیده خشک کرده عصاره غافث کزمازج مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه
هر یک پنجدرم اسقولوقندریون چهار درم ریوند چینی دو درم زوفای خشک سه درم رب السوس دو درم عصاره امبرباریس ده درم سنبل مصطکی هر واحد دو ثلث
درم زعفران دو دانگ پوست بیخ کبر هفت درم کوفته بیخته بشراب صافی آمیخته بوزن یکنیم درم اقراص سازند هر روز یکقرص ازان با پانزده درم سکنجبین بزوری بخورند
اگر بلد و مزاج و قوت و وقت مساعد باشد و بر مزورات زیرباج اقتصار نمایند و اگر خوف ضعف بود زیرباج بجوزه مرغ سازند و اگر شوربای سکباج که با وی کبر بسیار
بلحم حمل پخته باشند بدهند بهترست و ریاضت بحسب امکان لازم گیرند و چون ازین تدبیر مرض نقصان پذیرد تضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند اشق صافی بیست درم
و در سرکه کهنه تند ترکرده بگدازند بعده جعده برگ پودینه نهری هر یک دو درم حماما و کزمازج و جنطیانا هر واحد یکدرم سائیده آمیزند پس بارچه کتان طلا کرده ازالطحال را
بدست یا بپارچه ولک خفیف کنند و بروغن ناردین و بروغن قسط سه چهار شب متواتر طلا نمایند بعده بشب ضماد نموده بربندند و ده روز این ضماد نمایند و
غذا و دوا آنچه مذکور شد بخورند و اگر بعد ده روز صلابت باقی ماند باین کماد تکمید طحال کنند بگیرند پرسیاوشان و خشک و برگ سادا و ران و جعده و قنطوریون
و پوست بیخ کبر و میعه یابسه و ثمر طرفا و اسقولوقندریون هر واحد یک کف و دو کف کبیر از انجیر و از کبر نیز و بران آب آنقدر که بپوشد و سرکه کهنه اندر اخته بجوشانند
تا ادویه مهرا گردد بعده قطعه نمد بقدر طحال بریده درین سرکه گرم ترکرده تکمید طحال بدان نمایند تا آنکه سرکه سرد گردد بعده باز برآتش نهند و باز دوم تکمید کنند در روز
سه بار و در شب مثل آن چند روز متواتر تکمید کنند و اگر سطح جلد متالم گردد بروغن گل تمریخ آن نمایند تا زوال الم مریض را رحت دهند بعد ازان اعاده تکمید نمایند
و چون ده روز این کماد بعمل آرند باز اعاده ضماد کنند که آن بقیه صلابت بغیر شک تحلیل کند و حرانیان را علاجیست در طحال بحدیکه صلابت حجری باقی نماند
والبته تحلیل شود اگرچه متحجر گردد و حس او زائل شود پس نزد این طحال در موضع داغ می نهند سه داغ ازان نزد سره و سه نزد اضلاع قریبه و سه بر نفس طحال و بدین
اراده کرده اند تا موضع او صاف گردد و علاج ایشان اینست که بگیرند اشق و تخم کرفس و انیسون هر یک ده درم و کزمازج پنجدرم ادویه را کوفته بیخته و اشق را گداخته بیامیزند
و بقدر یکنیم درم بلوطها ازان سازند و هر روز یک بلوط ازان با سکنجبین بزوری بخورانند و بعد خوردن این سرکه عنصل بنوشانند و اما اهل عراق را لطافتیست در علاج
طحال در ابتدا بفصد اسیلم میکنند و لزوم ریاضت و شرب سکنجبین بزوری می نمایند و تضمید طحال نمیکنند بلکه آنرا در روز و شب چند بار بدست می مالند و این
قرص بماذالاصول و سکنجبین میخورانند ریوند چینی و حضض هندی و کزمازج و اسقولوقندریون پرسیاوشان زعفران هر واحد دو درم ثمر طرفا پوست بیخ کبر
هر واحد سه درم بارزد چهار درم همه را سائیده بسرکه قرص ساخته هر روز یکقرص با پانزده تا بیست درم سکنجبین بخورند بعده سه ساعت صبر کرده ماذالاصول بیست درم
با دو درم روغن بادام تلخ بنوشانند و در معالجه طحال برین زیاده نمیکنند و اهل بصره امر میکنند مطحول را بنشستن در آب دریای شور و آب شب و شرب آب خیسانیده
ومنع میکنند از چشمه کبریتیه و باشق و سرکه فقط تضمید طحال می نمایند و دیدم که اکثر مریضان باین طریق صحت یافتند و مردی را دیدم از حذاق اطبا که آنرا
ابن ازرق میگفتند و مطحول را ضماد بارد که سنه در نفط سفید سرشته بعد تدابیر بسیار نمود و اثر نیک کرد و در کتب نشان این ندیدم و در کوفه مردی مسافر بود
که علاج طحال میکرد و من از بغداد نزد او رسیدم و مطحولان امر بشرب سکنجبین مسخن با یکدانگ نطرون و یکدانگ بورق بلینمود و مطحول را اسهال عظیم می افتاد و درین فکر
نمیکرد تا آنکه اسهال بسبب موذی میشد و ندیدم مطحولی را که این دوا بخورد و بران صبر کرد الا آنکه در پنج روز صحت یافت و این دوا در کتب نیافتم و بر سبیل نوادر در معالجه ذکر
آن شود و تفتیح الطحال گاهی بر سبیل ندرت ورم صلب طحال پخته شود و ریم کند و نشان غافد و علامتش آنست که بعد ورم درد شدید و نخس در طحال ظاهر شود و ریم
به تعجیل در ادرار در بول آید و بد بو بود و باشد که ریم او بسوی معده گراید و در قی و اسهال نیز بیرون آید علاج جهت تنقیه ریم مدرات مثل شیره تخم کشوث

چهار ماشه شیرهٔ بادیان وتخم کاسنی وتخم خیارین هر یک شش ماشه یا شیر شتر پنج توله یا شیر خر بدهند و یا ماءالعسل وجلاب شکر بنوشانند حسب حرارت مزاج و عدم آن و دیگر
بزور مدره مثل مغز تخم خیار مغز تخم خربزه شربت دینار و یا پرسیاوشان وتخم خطمی وتخم مرو یا خمیرهٔ بنفشه بدهند و از اغذیه حمصیه وجاورسیه که مدرست تناول کنند
واضمدهٔ مفید ورم سوداوی طحال بکار برند و از جمله قابضات احتراز نمایند و صاحب اقتباس گوید که اول جهت جلاسے ماده وتسکین ع... ماءالعسل بگلاب
کهنه ساخته دو سه روز متواتر بنوشانند و غذا نخودآب مسلم تنها یا با تعلیه سمانیه و نان زود دهند و بعد از پاک شدن جهت اندمال دم الاخوین طباشیر کثیرا هر یک یک ماشه در شربت
خشخاش دو توله بلیسانند و بالای آن شیرهٔ کاسنی وخیارین هر یک نه ماشه کاکنج هفت ماشه تخم کشوث سه ماشه در عرق خار خسک وگزر و صندل بگلاب یکدو پنج توله شربت
کشوث سه توله شیر شتر چهار توله بدهند و یا دم الاخوین طین مختوم نیم ماشه ریوند چینی بیخ کبر هر یک یک ماشه در عسل یکتوله بلیسانند در عرق کاسنی و مکوه و گزر یکان پنج توله در شیر
شتر یا خر سه توله حسب حرارت و برودت مزاج بدهند و غذا شوربای بچهٔ بز و یا مرغ با نان دهند و اگر بعد پاک شدن ریم ورسانجا سختی باقی ماند سبوس گندم در سرکه جوش کرده
اشق در آن گداخته ضماد کنند و دیگر تدابیر که در ورم صلب گفته شد بعمل آرند حتی که در آخر داغ دهند و طبری می نویسد که جالینوس ذکر کرده که هر گاه طحال صلب گردد گاهی انعقاد بحد
تحلیل یابد و گاهی بر صلابت دائم باقی ماند و ضعیف شود و جگر را فاسد گرداند بنا بر عدم جذب عکر دم از آن و بسبب ضعف قوای آن مودی باستسقا گردد و گاهی بمدت ریم
کند و این علت از امراض مهلکه است و علاجش پرهیز از جمیع اغذیه ردیه است و اقتصار بر مزورات حصرمیه و سماقیه و زیرباج و امثال آن و این بزور سکنجبین بزوری
اگر مزاج تحمل باشد و الا مطبوخ بیخ کاسنی وتخم آن که در قرابادین خود ذکر کرده ام بدهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم بقلهٔ یمانی تخم کرفس
هر واحد ده درم شب یمانی یکدرم بورق و ثلث درم حب القلت سه درم ریوند چینی دو درم همه را سائیده بیخته همه شکر طبرزد سوده آمیزند و صبح سه درم بشیر شتر
یا شیر خر و شام مثل آن بدهند که این بزور بشیر شتر منقیهٔ طحال اند و مفتح طرق و تسهیل خروج ریم بطریق بول و غسل بر آنچه که میان گرده و مثانه است می نماید
واگر مزاج او احتمال کند شراب عسل ساده دهند و حریرهٔ معمول از آرد کرسنه بعسل منقیه مده نمایند و تضمید طحال باین ضماد کنند بگیرند سبوس گندم و در سرکه
بجوشانند و در آن سرکه اشق ترکرده بگدازند بعده سبوس جوشیده اضافه کرده بسایند تا مستوی گردد پس بر طحال ضماد نمایند که استفراغ مادهٔ طحال و تنقیه
آن نماید **نفخهٔ طحال وریح آن** نفخه ورم ریحی سپرز است سببش احتباس ریح سوداوی زیر غشای او با میل او بسوی خروج بود و سبب تولد ریح سردی مزاج
طحال است و کثرت سودا در آن و این از ضعف هاضمه بود و دافعهٔ آن اکثر عارض گردد و علامتش احساس وجع تمددی در زیر پهلوی چپ است مع ورم نرم و تو که بغمز انگشت
فرو نشیند و قرار کند و گاهی آواز آید و بغیر ثقل او ورم بود و علاج هر چه در نفخهٔ جگر مذکور شد بکار برند و گلقند همراه شیرهٔ تخم کشوث و انیسون و بادیان در اینجا نیز
مفید است و ماءالاصول که در آن تخم فنجنگشت و سداب داخل کرده باشند بنوشند و سکنجبین بزوری حار یا سکنجبین عنصلی با آب بادیان و مانند آن بدهند و اگر با حرارت
بود تخم کاسنی گل سرخ بادیان جوشانیده گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشانند و ایضا قرص فنجنگشت که در قول شیخ بیاید بدهند و قرص کبر درین باب
تجربه رسیده و این سفوف حرف نیز مجرب است حرف یعنی هالون پاشنا نه روز در سرکه تخم ترکرده خشک نموده بسایند و با قدری آرد جو خمیر نموده نان ساخته در تنور
معتدل الحرارة بپزند تا پخته شده خشک گردد و سوخته نشود پس باریک کوفته بگیرند از آن یک جزو و کزمازج پوست بیخ کبر تخم فنجنگشت اسقولوقندریون هر کدام نیم جزو
کوفته بیخته مقدار سه درم از آن با سکنجبین بدهند و یا شونیز یک جزو حرف دو جزو سوده بعسل سرشته هر روز دو درم با یک توله سکنجبین بخورند و اگر تخم گندنا زیرهٔ سیاه
مدبر بسرکه تخم کتان مصطکی هلیله زرد هر یک سه درم ریوند چینی دو درم کوفته بیخته از دو درم تا دو مثقال با سکنجبین بدهند نیز مفید بود و یا اجواین در آب کیلو ترکرده
خشک نمایند و بقدر تحمل طبع صبح و شام بخورند و عرق نانخواه مرکب نیز مفید باد طحال است و هر دوائیکه محلل و منقی ریاح و مقوی طحال باشد استعمال نمایند و آنچه در ورم
بلغمی کبد و طحال گذشت مفید شناسند و بورهٔ ارمنی و پودینه و سداب بسرکه و عسل ضماد سازند و سبوس در سرکه جوشانیده بر سپرز نهادن بعد از آنکه روغن گل مالیده باشند
نیکوترین تدابیر است و کذلک روغن شبت یا بابونه مالیدن و نمد گرم کرده یا ... سداب و سرکه ترکرده بر آن بستن و اشق بسرکه حل کرده طلا ساختن نافع است
و این ضماد نیز سودمند است زنجبیل زیرهٔ سیاه سنبل الطیب گل بابونه اکلیل الملک تخم شبت صعتر هر یک سه توله افسنتین بیخ کبر جوزبوا قرفه هر واحد یکتوله در عرق نانخواه
و بادیان یکدو نیم آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن بابونه و چنبا هفت توله اضافه نموده در شانهٔ گاو انداخته تکمید کنند و چون شانه سرد

شود و در آب گرم شوطه دهند و بکرار استعمال نمایند با جمله ادویه که کاسر ریاح طحال است مثل فنجنکشت و تخم سداب و نانخواه و حرف و زیره و شیر باد و جاورس و سبوس و نمک کماد نافع است و بدانکه نفخه گاهی تحلیل پذیرد و باز عود میکند بسبب تناول اغذیه غلیظه نافخه پس از اشیای مولد ریاح و نیز از آب سرد پرهیز کنند اقوال حکما شیخ میفرماید بدانکه ادویه صالحه بنابر علاج صلابت طحال قریب در قوت با ادویه صالح بهر علاج نفخه اند چه این نیز محتاج بسوی دوای مفتح جلای محلل با قوت قابضه اکثر از قوت تحلیل است بهر آنکه ماده ریحی خفیف است و این بخلاف آنست که در اورام است و معتدل است برای این ادویه است که آن مشابه تریاق است و درین عامل تر و صالح تر است مثل فنجنکشت و زیره و تخم سداب و نانخواه و مانند اینها و ضمع محاجم ناری بر طحال درین منفعت عظیم دارد و باید که گرسنه باشند و غذا اگر دفعة تناول نکنند بلکه بتفاریق بسیار قلیل المقدار و حتی الامکان قلیل در آب بنوشند بلکه غذا کشته رقیق تلخ اندک بیاشامند و تا خفت شکم از طعام خواب نکنند و چون بر امتلای شکم در شب یا روز و جمع بجا کنند آنرا اکثر رفع کنند و تدبیر اجابت طبع نمایند و بخواب روند و اگر این نفع نبخشد تکمید کنند و چون بدانند که ماده سوداوی بسیار است و نفخ بسبب کثرت آنست استفراغ آن نمایند و از مشروبات این قرص است بگیرند حرف سفیدی درم و کوفته بیخته بسرکه خمر تند سرشته اقراص باریک کوچک بسازند و در تنور یا بر تابه بنهند تا خشک شوند و نسوزند و باین اقراص سوده با تخم فنجنکشت و کرمدانه هر یک پنج درم اسقولوقندریون هفت درم سائیده مخلوط کرده قرص سازند و سه درم از آن با سکنجبین بخورند و ایضا قرص فنجنکشت نافع است بگیرند کرمدانه ده درم تخم مورد ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنج درم و قرص ساخته سه درم با سکنجبین شکری بخورند و سفوف تخم فنجنکشت و نانخواه و پوست بیخ کبر و سداب خشک و وج یکمثقال با شراب کهنه یا بطبیخ ادویه نافعه و نفع کند و اما مروخات و ضمادات از ادهان روغن افسنتین و روغن ناردین و روغن قسط است و از مراهم معمول از کبریت و شب و نطرون و زفت و جاوشیر و اما ضمادات مثل ضمادات مذکور در ابواب ماضیه است مانند ضماد انجیر بسرکه مع سداب و نطرون و تخم فنجنکشت و اکلیل الملک و بابونه و نانخواه و اما نطولات سرکه است که دران ادویه مذکور جوشانیده باشند و خاصه استعمال او بقطعه نمد و صوف سرکه که اندران برگ کبر تازه و کرنب و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و برگ فنجنکشت و جوز السرو و سداب پخته باشند و اگر قوی تر خواهند و تیب بنا شند دران اشق و مقل و مانند آن داخل کنند و ایضا پودینه نهری و سداب و پرشنه و بوره ارمنی مطبوخ در سرکه با اندک شب و غذا درین همانست که در صلابت طحال گفته شد مسیحی گوید که هرگاه طحال از ریاح غلیظ منتفخ شود باید که تغریق بروغن افسنتین نمایند و بران مرهم متخذ از شب و کبریت و نطرون و عاقرقرحا البطم و زفت و جاوشیر نهند و بر اشیائیکه درین استعمال کنند خصوصیت غالب تر از قوت محلله باشد و در ورم متحجر قوت محلله در دوای مستعمل قوی تر از قوت قابضه بود و در ریاح غلیظه در طحال تکمید بسبوس مطبوخ بسرکه و شب نافع است و دیگر هر دو نسخه تکمید همانست که در قول شیخ در ذیل نطولات مسطور شد و بعد تکمید ضماد معمول از انجیر در سرکه پخته با اکلیل الملک و سداب و نطرون سازند و هم او گوید که اگر طحال منتفخ متمدد باشد و چون بران غمز کنند در شکم قرقره حادث شود قرص کبر بماء الاصول دهند و شراب کهنه بنوشند و از آب تقلیل نمایند و در صلابت طحال و ریح که زیرا و باشد برگ سداب ده درم بوره ارمنی سه درم پودینه خشک سه درم اشق هفت درم اشق را بسرکه حل کرده ضماد نمایند خضر و سعید گویند که تریاق کبیر و شرودیطوس نفخه را نافع است و از تشنگی صبر کنند و نمک و جاورس و سبوس گندم گرم کرده تکمید نمایند و گاهی تکمید بپارچه گرم نفع کند و از اکثار شرب آب خصوصا عقیب طعام حذر کنند و گلقند عسلی بخورند و صلاح غذا نمایند

ضعف طحال

بدانکه هرگاه قوتهای طحال ضعیف شود افعال او فاسد گردد و هر قوتی از قوای اربعه او یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه که ضعیف شود امراضیکه بضعف آن قوت تعلق دارد پدید آید گردد و اسباب ضعف قوتهای او سوء مزاج حار یا بارد باشد یا ورم و جراحت و خراج که دران بهم رسد اما اگر قوت جاذبه ضعیف گردد در دی خون را که سوداست از جگر بخود نتواند کشید و سودا با خون باقی ماند و در جمیع اعضا منتشر گردد و یرقان سیاه یا دیگر امراض سوداوی چون بهق سیاه و برص سیاه و کلف و قوبا و دوالی و داء الفیل و مالیخولیا پدید آید و ایضا تیرگی سفیدی چشم و سقوط اشتها و زردی رنگ چهره مائل بسیاهی در ابتدا و یرقان سیاه در آخر نشان ضعف این قوت است و اگر سبب ضعف سوء مزاج گرم باشد و جگر گرم بوده باشد جذام پدید شود و اگر قوت ماسکه ضعیف شود سودا غیر منهضم از ان بیرون آید پس اگر بمعده ریزد و غثیان و قی سوداوی پدید آید و اگر بامعا فرود آید اسهال سوداوی افتد و بهر عضویکه آید اورام سوداوی و امراض سوداوی تولد کنند و سفیدی چشم مکدر گردد

و اگر قوت هاضمه ضعیف گردد سودا در سپرز بنیکی هضم نشود بلکه متغیر بعفونت سخت گردد پس اگر بمعده در آید شهوت کاذب طعام زیاده شود و جوع کلبی تولد کند و اگر با معا فرود آید اسهال سوداوی پیدا کند و اگر بعضو دیگر گراید ورم سوداوی در ان حادث شود و اگر با سفل بدن فرود آید داء الفیل و دوالی و نحو آن پدید آید و اگر سبب ضعف این قوت سوء مزاج گرم باشد سودا محترق گردد پس اگر بمعده یا امعا فرود آید جراحت معده و اسهال و زحیر و درد تولد کند و اگر بدماغ بر آید مالیخولیا پدید آید و اگر قوت دافعه ضعیف شود و سودای فزونی ازان دفع نشود ورم و عظم در طحال پدید آید و اگر ماده آن عفن گردد تپهای سوداوی تولد کند و اشتهای طعام ساقط شود بهر آنکه سودا از طحال بمعده دفع نشود و اگر قوت دافعه سخت ضعیف باشد سودا اندک اندک دفع کند و بیشتر در وی بماند و بهمان مقدار عظم یابد و ورم کند و اسهال بی ترتیب ظاهر شود و بسیار باشد که سبب امراض سوداوی تناول طعام مولد سودا بود نه ضعف قوتهای سپرز و بدانند که اگر چه مزاج طحال بارد است لیکن در ان حرارتیست غریزی معتدل و فعل قوت جاذبه بتقویت این حرارتست و اکثر از برودت و رطوبت ضعیف شود و فعل هاضمه بدین حرارت با رطوبت مذکور بود و حسب نقصان فعل قوت دافعه دو چیز مستعد باکی رطوبت غریبه و رقیق که بران غالب شود و آنرا مسترخی کند تا دفع نتواند کرد و ورم و وقوع سده در منفذ خروج سودا ازان و حسب نقصان فعل ماسکه غلبه رطوبت غریبه بر غریزیست و بدان سبب بطلان قوت امساک و گاه باشد که سبب ضعف این قوتها سوء مزاج حار باشد و سبب این حدت خلط سودا از احتراق خون یا احتراق صفرا در جگر بود و علامات حدت خلط سودا آنست که هر ورمیکه ازان تولد کند و بهر عضویکه جمع شود قرحه گردد و سوزان بود و بالجمله ضعف در هر قوتیکه باشد چون کهنه شود منجر بضعف جگر گشته استسقا پیدا کند و بهلاکت رساند و همچنین احداث امراض سوداویه فرشته عسر البرء کند کذا فی المحیط **علاج** اگر قوت جاذبه ضعیف باشد بعلاج یرقان اسود معالجه کنند و این دوا دهند تخم کاسنی بیخ کبر کندر هر یک یک ماشه در هلیله مربی یک عدد آمیخته بخورانند و شربت بلیمون و گاوزبان هر یک دو تولہ در عرق شاهتره و عرق کاسنی و گاوزبان هر یک پنج تولہ حل کرده تخم بادرنجبویه هشت ماشه پاشیده بنوشانند غذا قلیه زردی و شلجمی بنان خشکار دهند و از [illegible] نوشانند و اگر قوت ماسکه ضعیف باشد بعلاج قی و اسهال سوداوی پردازند بدانچه در هر یک مسطور است و تنقیه سودا و اسهالات آن نمایند بعده جهت تقویه آن لاجورد مغسول طباشیر گل [illegible] یکماشه در آمله مربی دو عدد و ورق نقره شربت کبر و گاوزبان هر یک دو تولہ تخم شربتی هفت ماشه دهند و ایضا در ضعف جاذبه و ماسکه هر دو ریاضت و سواری اشتر و اسپ و مالش موضع سپرز بدست یا بپارچه درشت و تحریک طحال و وضع محاجم ناری و بی شرط بران و تضمید باضمده مقویه نافع بود و در ینجا ضماد بر مقوی طحال است افسنتین رومی سنبل کزمازج قردمانا اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل بارزد هر یک سائیده در آب برگ طرفا یا آب ساده آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند و در ضعف جاذبه ادویه مسخن مخصوص مثل کمونی و فلافلی و معجون خبث الحدید صغیر و معجون خبث الحدید کبیر و شرو دیطوس و تریاق فاروق و در ضعف ماسکه مخصوص تنها مثل فنجنوش مرکب از هلیلجات و خبث الحدید وغیره دهند و هر مرضی که از ضعف این هر دو قوت پدید شود تدارک آن پردازند بنحویکه در مقام هر یک مسطورست و اگر قوت هاضمه ضعیف بود تقویت آن نمایند و علاج هر مرضی که ازان تولد کند باید کرد مثلا در کثرت اشتها بمعالجه جوع کلبی پردازند و در اسهال بعلاج اسهال سوداوی رجوع نمایند و در ورم بمعالجه ورم پردازند و اگر اعراض مالیخولیا پدید آید علاجش در امراض دماغ گذشت بدان رجوع کنند و اگر قوت دافعه ضعیف باشد علاج او تحلیل ورم طحال است چنانچه مذکور شد و فصد اسیلم کنند [illegible] می گوید که در تدبیر ضعف جاذبه احتیاج باشیائی افتد که حرارت او کثیر و یبوست او کمتر از حرارت باشد و در تدبیر ضعف ماسکه محتاج شوند باشیائیکه یبوست آن بیشتر از حرارت بود و لهذا در ان احتیاج شود باشیائیکه در وی اندک برودت باشد و در ضعف دافعه حاجت باستعمال اشیائی بود که در ان حرارت و یبوست اندک باشد و در ضعف هاضمه احتیاج بسوی استعمال اشیای رطبه کثیره باشد پس حسب مقتضی تدبیر کنند سدیدی می نویسد که ضماد فلنجه در تقویت طحال مجرب است و شربت افتیمون مفید گفته اند و بیخ [illegible] و اکل لحم و کذا اجزای کلل و شربت صمغ امرود و کذا زعفران شربا و ضمادا و شربت تخم کاسنی و کذا بسباسه و کذا تخم کشوث و شربت و ضماد تخم ترب و شربت فوه الصبغ هر واحد مقوی طحال است بالجمله مقویات بارد مثل طباشیر و گل سرخ و صندل و حب الثعلب و غذیه و طرفا و ثمر آن و آب آنست و سرکه مشترک النفع ست و مقویات حار مثل افسنتین و سنبل و قردمانا و مفتاح اذخر و پوست بیخ کبر و مقل و سعد النسبت ضمادا و شربا

سدۀ طحال

اکثر از اجتماع فضول غلیظ بود و گاهی از ریح و گاهی از ورم باشد و سده غلطی با ثقل و عدم علامات ورم بود و در ریحی تمدد شدید با خفت باشد و ورمی با علامات ورم بود

بالجمله اگر سده و مجرائی بود که سودا از جگر بطحال می آید یرقان سیاه و سقوط اشتها بتدریج و دیگر امراض سوداوی پدید آید و اگر در مجرائی باشد که سودا از سپرز بفم معده می آید بطلان اشتها دفعةً عارض شود و علاج آن از سوانحات تقویه سده کبد بعینه علاج کنند و مطبوخ از بادیان و نانخواه و عنب الثعلب و انیسون و نبات دهند و یا تخم سداب و نانخواه هر کدام سه درم جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بدهند و یا بیخ کبر تخم فنجنکشت تخم کرفس سداب هر یک چهار ماشه فوه بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب هر یک نه ماشه بیخ کرفس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار تولہ سکنجبین عنصلی دو توله داخل کرده دهند غذا شوربای مرغ با نان و بعد هفت هشت روز بحب ریوند و حب شبیار و شربت دینار تنقیه کنند و بعد تعدیل قرص بزوری شیخ الرئیس و سفوف خرفه دهند و قرص کبر با سکنجبین بزوری در این باب بغایت سودمند است و قرص فوه و قرص فنجنکشت و قرص پرسیاوشان و قرص افسنتین و قرص غافث با سکنجبین مذکور با شربت بزوری نافع و غذا مزوره زیرباج دهند و این سفوف نیز سده سپرز بگشاید تخم کاسنی کزمازج هر کدام پنج درم تخم فنجنکشت دو و نیم درم کوفته بیخته دو درم از آن با سکنجبین بزوری بدهند و این قرص تفتیح سده سپرز و کبد نماید کندر راوند انیسون تخم کرفس سنبل الطیب مصطکی اذخر قسط مر فوه نانخواه ابهل جنطیانا اسارون عصارهٔ غافث افسنتین هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر واحد یک درم بدستور قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ ترمس و این دوا بجهت سدهٔ طحال و صلابت آن و استسقا و جمیع امراض بارده معده و کبد از تجارب اطبای هند است حلتیت ده درم نمک سنگ سهاگه زرد چوب انجبار دار پلپل نمک سیاه جوا کهار هر کدام بست درم برگ آک که بخته و زرد شده خود از درخت ریخته باشد صد عدد ادویه را نرم سائیده در ده دم بخته روغن شرشا دده دم بخته شیر آکهه آمیخته بر برگهای مذکور هر دو طرف طلا کنند و تو بر تو در دیگ گلین نهاده سر دیگ بخمیر بگیرند پس دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان یا چاک دشتی گذاشته آتش دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند و اجزای خاکستر شده را هر روز بمقدار یک ماشه نگشت در آب یا آب شبنم بخورند و از ترشی و شیرینی و اشیای چرب و ماهی پرهیز نمایند و گویند که علاج سده قریب از علاج ورم صلب است انطاکی گوید که علاج سده طحال و سده کبد واحد است و کبر مع کشوث و صعتر و قنطوریون را درینجا مدخل زیاده است و کذا ترمس و غاریقون و انیسون و گویند که علاج خاص آن وضع محاجم بر طحال و دلک و تحریک آن و شرب ماء الاصول است سرهندی گفته که طبیخ طرفا بشراب که در صلابت طحال گذشت مغنی از سائر تدابیر دیگر است و کلکلانج کثیر المنفعت و ملین طبع است و راوند قریب او است مسیحی گوید که اگر سده طحال شدید شود و نماید تا آنکه جذب خلط سودا از جگر آن ممکن نبود و از آن یرقان اسود حادث شود باید که بگیرند عاقرقرحا و سنبل و خاک کندر مساوی سائیده در سرکه تند بخته بر طحال نهند بعد از آنکه قیروطی موم و روغن کنجد بر طحال مالیده باشند و بالای دوا کاغذ گذارند و سه ساعت بگذارند بعده بردارند یا رچه زیاده بپوشند تا عرق آید بعده در آبزن در آیند و چون سه روز این تدبیر استعمال نمایند مریض خون بول کند و شفا یابد سویدی می نویسد که کبر بکشوث و صعتر بری و کذا چقندر بسرکه و خردل و کذا اکل عنصل مشوی بعسل و کذا بادیان و برگ او و بقلهٔ او و کذا شرب و ضماد زراوند طویل هر واحد در تفتیح سده طحال مجرب است و ثمر کبر بسرکه و کذا پوست بیخ کبر و کذا اسقولوقندریون چون چهل و پنج روز هر روز یکدرم با سکنجبین متواتر بخورند و حب بلسان و بوزیدان و دلک با سکنجبین و اکل بقله کرفس یا شرب عصارهٔ او و تخم فنجنکشت و کما دریوس و فوه الصبغ و راوند و جنطیانای رومی و کذا ترمس بسداب و فلفل و کذا حلتیت و پودینهٔ بری و کرات و افسنتین و غافث و بیخ لوف جعد و کذا اکل بیخ لوف مسلوق خفیف بزیت و کذا مغز حب المحلب و کذا اغاریقون و کذا سرکهٔ عنصل و سکنجبین آن و مصطکی و کذا اسارون در شراب ترکرده یا در عسل سرشته و انیسون و قسط هندی و قنطوریون دقیق و وج و زرشک و اذخر و انجره و اشنه و کشوث و روغن قسط و نانخواه و کذا خمیر در سرکه یک شبانه روز ترکرده خوردن و پسته و سیسالیوس و جعدهٔ جبلی و عود البخور و سندروس و اکل بقلهٔ قنابری مسلوق و اکلیل الجبل و شیرخشت و قرة العین که آن کرفس الماء است و بیخ لسان الحمل و کمافیطوس و سراج القطرب و خوردن بیخ فاوانیا بقدر بادام و کرات بری و فسوس بسرکه بخته خوردن و مرو و دار فلفل و کذا پوست درخت غار و پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و تخم آن مجموعاً و بادام شیرین و کرفس صغیر خوردن و هو فاریقون و تخم ریحان و آس و اکل بقلهٔ ترنجان و تخم آن و کذا صعتر و شاهتره و گل سرخ و اسطوخودوس و دجاو شیر و تخم کاسنی و اختلاط ثوم در طعام و شرب و ضماد اسقولوقندریون و کذا سنبل هندی و کذا بادام تلخ و کذا نخود سرخ یا سیاه و کذا کرسنه و کذا اشق و کذا مقل و کذا شکاعی و کذا بوزیدان هر واحد مفتح سده طحال است طبری گوید که گاهی اشتها منقطع شود و شل بیت ساقط گردد و انسان طعام نخورد و اشتها نکند و بر شیر و حبوب و فواکه یا بر یکی از آنها اقتصار کند و جگر و معده و سائر اعضای او صحیح باشد و فسادی در مزاج او سوای سقوط شهوت نبود و اطبای عصر باین آگاهی نیابند

بعد آنکه این مرض بعینه در کتب مذکور نیست اکثر اطبا در آن متحیر شوند و معالجه او به درستی نیابند مگر کسانیکه در صناعت مهارت دارند و سبب این آنست که طریقیکه در آن از طحال خلط سوداوی ترش بسوی فم معده برای اشتها دفع میکرد و ناسد یا منسد میشود پس چون طبیب را این علامات ظاهر شود و شهوت ساقط بیند و اعضا صحیح باشند یقین کند که این علت از انسداد طریق طحال بسوی معده است و علاج این ورک طحال و اکثر و شرط استعمال او و وضع محاجم است تا مخلخل ساکن محتقن در آن حرکت یابد و تفصید باین ضماد کنند تخم کرفس انیسون هر واحد پنجدرم بوره ارمنی یکدرم شب دو ثلث درم همه را سائیده بسرکه سرشته بر طحال ضماد تخین نمایند و این نطول بران کنند بگیرند تخم کرفس ده درم در کوفته برا پنجدرم کزمازج و یکدرم بورق و یکدرم شیطرج و یکدرم زرفت و یکدرم قطران و پنجدرم حب المحلب سوده اند ا همه را در سرکه جوشانیده گرم بر طحال نطول کنند و تبقیل و ضماد نمایند و با شیای حریفه و مالحه مثل زیره و سماک مالح و بصل و امثال آن و نبیذ حاد قوی بکر ورقی کنند و بکرفس سکنجبین و آب ترب و بکر زیر نهار تا سه در متواتر بهمین تدبیر قی نمایند و فم معده را بیارجه بلااکثر بمالند و حسب مزاج مریض ضماد کنند اگر حار مزاج باشد بسفرجل که بهبود فم معده کنند مثل گل سرخ و مغز سفرجل و سیب و برگ زرشک و برگ بادرنگ و مانند آن و اگر مزاج بارد بود اقاقیا و مصطکی و سنبل و صبر و مر و روغن ناردین و روغن قسط و امثال آن تا اشتها پیدا آید و چون ظهور اشتها ابتدا کند مریض صحت یابد و جمیل است باید و تا دیدنکه اشتها ظاهر نگردد مرض و افتد و حکایت باقی بود و شخصی را در بصره این مرض حادث شد و هیچ طعام نمیخورد مگر قدر نه مغز خیار و خربزه و دو جاذب با شستها و یا قیمانرو ورزیدن در حرب بود و هیچ مرض افتاد و بسوی بعض قریات رفت و در باغی داخل شد و در آن بیخ خردل و ترب بیافت و به ورا با فراط خورد و بران قی افتاد و اشتها کشاد و قوی گشت حتی که خواهش طعام غلیظ میکرد و بعد از آن بصحت اشتها تا ده سال باقیماند و این حکایت بهر آن ذکر کردم که منفعت قی بشیای حریفه درین علت معلوم شود

حجارهٔ طحال و رمل آن

گاهی بندرت ریگ اغبر یا اسود صغیر الاجزا و سنگ در طحال پیدا شود و سببی که در حصات کلیه مسطور گردد و علامتش خروج ریگ ست در خون فصد یا در بول یا در خون بواسیر یا خلش و وجع و ثقل در طحال و صحت و سلامت اعضای دیگر که در آن سنگ متولد میگردد مثل گرده و مثانه و کبد و ریه **علاج** بعد تنقیه ریگ شیره بزورمنقی مدر قوی مثل کاسنی و خیارین و کشوث و بادیان و کاکنج و کرفس و خار خسک و بلیون نوشند حسب مزاج و انجیر بسرکه پرورده و کبر بخورند و بر طحال ضماد آن کنند و دیگر اشربه و اطلیه و قیروطی و نطولات مدره مفتحه و اغذیه مناسبه استعمال نمایند و هر چه در بحث سنگ گرده و مثانه بیاید بدان علاج کنند و اغذیه مولده سنگ مثل اطعمه لزجه پرهیز کنند اگر حرارت باشند ترک نمایند و این عرق شیر درین باب مجرب نوشته شیر بز پنج آثار آب هندوانه آب زردک آب برگ خرفه هر یک دو آثار آب برگ ترب یکنیم آثار آب نیشکر چهار آثار گلاب سه آثار بهمن سرخ و سفید خار خسک تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین عنب الثعلب هر یک پنج توله حب القلت هفت توله تخم کشوث بیخ کبر هر یک چهار توله صندل سفید یکنیم توله خاکشی بست و پنج توله نبات یکنیم آثار از جمله پنج شیشه عرق کشند شربتی نه توله تا بست توله با شربت کشوث چهار توله و حجر الیهود و شمط مغسول هر واحد یکماشه در جوارش مصطکی مرکب نه ماشه بدهند و این دوا بسیار نافع ست لاجورد مغسول بیخ کبر حجر الیهود هر یک ماشه در شربت کشوث و سکنجبین عنصلی هر یک یک توله شیرهٔ قرطم یکنیم توله و تخم خربزه و گوکهرو هر یک نه ماشه گلاب بست توله عرق مکوه ده توله سکنجبین بزوری ریوندی علوی خانی چهار توله غذا کنجشک و مموله و بچه مرغ

وجع طحال

سببش سوء مزاج یا ورم عظیم یا تفرق اتصال یا نفخه یا حجارهٔ طحال بود و علامات و علاج هر نوع از آنها مذکور شد و اگر وجع در نهایت طحال از دو پهلو بحس معلوم شود و آن ریح ستکثر میان غشا و صفاق باشد پس اگر طبیعت قبض بود تلیین پردازند و حمام استعمال کنند و فصد نکنند اگرچه عامه اطبا بدان حکم کرده اند مگر وقت ضرورت خون اندک بگیرند و اگر بعد فصد اسلیم زونا می خشک پرسیاوشان تخم خطمی بادیان عنب الثعلب هر یک شش ماشه غافث صعتر فارسی پوست بیخ کبر هر یک پنج ماشه تخم کرفس حب الرشاد بو دنیه خشک زیره سفید هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین دو توله حل کرده دهند برای درد شدید طحال از مجربات والد مرحوم ست اگر پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی بیخ بادیان تخم فنجنکشت پرسیاوشان بیخ اذخر هر واحد یکمثقال غافث انیسون بادیان هر واحد یکدرم انجیر چهار عدد جوشانیده گلقند دو توله اخلط کرده بدهند نافع درد بار طحال است و بعد هفت هشت روز که ماده نضج یابد از حب اسطمخیقون کندی و مطبوخ افتیمون ریوندی تنقیه کنند و تعدیل مزاج بتدبیر ست نمایند که در علاج سوء مزاج بارد طحال گذشت و این مطبوخ عادی خان در همه انواع مجرب ست بادیان صینی سه درم سنبل الطیب دو نیم درم فقاح اذخر انیسون مصطکی تخم کرفس

کزمازج لک مغسول تخم کبر هر یک سه درم و نیم چیده قصب الذریره هر دو چهار درم تخم کرفس پوست بیخ بادیان اسقولوقندریون هر یک پنج درم زراوند طویل فو جنطیانا
هر یک دو و نیم درم عنب الثعلب چهار درم مویز منقی ده درم در چهار رطل آب بجوشانند که بچهارم حصه آید مالیده صاف نموده ثلث رطل ازان با عسل شیرین ساخته با دو درم روغن
بید انجیر مرکب بدهند و این عرق نیز بسیار مفید است مرزنجوش برگ گز و برگ کوه هر دو سه آثار برگ سرو پنجنکشت سبز هر دو یک آثار تخم کاسنی و کرفس و بادیان و خولنجان و قرفه
و سعد و فلفل هندی و دار چینی و زرنباد و کبابه چینی تخم کبر و انیسون و رازیانه و سعتر و مشک طرامشیع هر یک سه توله فاقلیون شش توله انجیر زرد شصت عدد قرنفل چهار توله
برگ تنبول سه پاو و پودینه سبز نیم آثار و نیم پاو برگ ترنج و ریحان هر دو نیم نیم آثار مویز منقی یکنیم آثار گلاب بیست شیشه مشک سه ماشه عنبر چهار ماشه پنج شیشه عرق کشند شربتی
از نه توله تا بست توله و این کماد نیز نافع بابونه پوست بیخ بادیان و اذخر شعیان اکلیل الملک حلبه بزرکتان برنجاسف شونیز برگ سداب سنبل الطیب افسنتین تخم بید انجیر هر یک سه توله
جوز بوا بیخ کرفس و کبر هر یک دو توله در گلاب و عرق بادیان هر دو یک آثار بجوشانند تا بثلث آید مالیده صاف نموده روغن گل و بابونه و قسط هر یک دو و نیم توله در
شنا بتکا وانداخته بعمل آرند و ایضا تخم شبت حلبه سنبل الطیب بابونه نانخواه نکوه اکلیل الملک زرنباد هر یک سه توله ریوند چینی دو توله برگ افسنتین پنج توله و این دوا در غیاب
مجرب است ریوند چینی تخم کبر مصطکی هر واحد یکماشه سوده در هلیله مربی بکعبد در شیره بخورند بالایش سکنجبین بزوری اصولی و سکنجبین بزوری هر واحد یکنیم توله در عرق شاهتره
و بادرنجبویه هر یک پنج توله حل کرده تخم شاهسفرم هفت ماشه پاشیده بنوشند و دیگر ادویه کاسر ریاح و تکمید و غیره که در نسخه گذشت بعمل آرند و این سفوف نیز برای وجع طحال
در بیاض شفاء مغفور مسطور است بادیان نانخواه زیره سفید پودینه هلیله بلیله آمله زنجبیل پیپل پلاسه فلفل گرد برگ سنا نمک طعام همه مساوی کوفته بیخته با آب لیمو پرورده سفوف
سازند و اگر در ترشی بخورد کسی بسازند بهتر بود و قرص خردل نیز مفید در درد طحال است و قرص کبر و حب آن در اوجاع بارده بسیار مجرب و معمول و دوای جنطیانا و مرهم قردمانا
نیز در اوجاع ورم طحال نافع بود و اگر در موضع بلغمیان و تپ باشد گلقند یکتوله سکنجبین ساده یک توله سرشته بخورند و شیره تخم کبر چهار ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه
عرق شاهتره ده توله نبات توله بنوشانند و ایضا برای درد با تپ اصل السوس پرسیاوشان گل بنفشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند یا شربت بزوری شیره تخم خرفه شیره
تخم کبر داخل کرده بالنگو پاشیده بنوشند بعد نضج مادّه کاسنی کوفته و خیارین کوفته برای ادرار مادّه افزایند و بدانند که اگر در امراض طحال تپ باشد تخم خرفه ضرورست
و کند اور امراض طحال و سوداوی بالنگو باید داد که مسهل سودا است و این حب هندی دافع درد سپرز و قولنج و درد معده و رفع نفخ و قبض است صبر چهل درم پوست هلیله زرد
اجوائن تند بار افلفل گرد هر یک ده درم کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و حسب حاجت استعمال نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه طحال را وجع از حرارت عارض شود
فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ بگیرند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و بعد ازان مطبوخ فواکه و آب خیار شنبر و هلیله زرد و تخم کاسنی و کشوث و مانند
آن بنوشند و پس ازین قرص طباشیر ملین با سکنجبین بخورند و زیرباج چوزه مرغ یا مصوص تطفیل و لبلاب و مانند آن غذا سازند و مصاص انار کنند و اگر باین تدبیر
صلاح پذیرد ضماد الانار الحبین فرمایند و این سفوف هلیله زرد پنج درم گل سرخ زرشک هر واحد سه درم طباشیر دو درم باریک سائیده دو درم بماء الجبن بخورند و علت
برازبید و اثل و کاسنی و کشوث باشد و این سفوف نافع وجع طحال از حرارت است با شیر شتر یا ماء الجبن بخورند بگیرند گل سرخ پنج درم تخم کبر در سرکه یک شبانه روز تر کرده
خشک نموده دو درم زرشک سه درم اسقولوقندریون و ابوقر هر واحد درم کزمازج و غاریقون هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده دو درم تا سه درم استعمال نمایند
و گاهی این سفوف با آب غلاف و آب طرفا و آب اثل مع سکنجبین بدهند و نفع میکنند و این قرص نیز وجع طحال از حرارت را نافع سازد گل سرخ چهار درم طباشیر مغز تخم خربزه مغز
تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر کدام یکنیم درم زعفران یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی سرشته قرص ها
بوزن یکدرم سازند و یکی ازان با سه اوقیه آب بید افشرده و یکنیم اوقیه سکنجبین سکری بدهند و تکمید طحال از آرد جو و برگ گز بسرکه سرشته وقت خلو معده از غذا
نمایند و یا سبوس را در سرکه جوشانیده و پاره نمد دران تر کرده تکمید طحال بنمایند و یا لبلاب را بسرکه خوب پخته در هاون بکوبند و با آرد جو آمیخته ضماد کنند و این سفوف
نافع وجع طحال حار است گل سرخ شش درم زرشک چهار درم اصل السوس طباشیر تخم کبر اسقولوقندریون هر واحد دو درم مصطکی سنبل الطیب عصاره غافت هر واحد یکدرم
زعفران نیم درم همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین بزوری و آب سرد بدهند و این قرص وجع طحال را که با حرارت و تپ باشد نافع گل سرخ
سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه ریوند هر واحد دو درم زعفران ربع درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده قرص ها بوزن درمی تا یک مثقال

نسخه بار الاصول

سازند و یکی با سکنجبین بخورند. و چون وجع طحال از برودت ظاهر بود آب بار الاصول دهند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد
پنج درم تخم کرفس بادیان انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعده اشنه هر واحد سه درم شکاعی بادآورد حشیش غافث هر واحد چهار درم اسقولوقندریون اهیل برگ غار
حب البان حب بلسان هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی هر واحد یکنیم درم انجیر ده عدد مویز طائفی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده
هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و نیم درم تریاق اربعه بنوشند و تکمید طحال صباح بزناشتا بسرکه که در ان شحم حنظل و بلوط و سداب

نسخه مطبوخ مسهل

و پوست بیخ کبر جوشانیده باشند قطعه نمد در ان تر کرده بر طحال نهند و اگر صاحب این علت بنوشیدن دوای مسهل محتاج بود و طبیعت قبض باشد این مطبوخ دهند هلیله سیاه
شاهتره هر واحد ده درم بیخ اذخر شکاعی بادآورد حشیش غافث هر واحد پنج درم کزمازج اسقولوقندریون هر واحد چهار درم اشنه انیسون بادیان هر واحد سه درم همه را در چهار

نسخه سفوف

رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و ده اوقیه صاف کرده بر ان تربد و ایارج و غاریقون هر واحد یکدرم انداخته سحرگاه نیم گرم بنوشند و این سفوف وجع طحال را نفع کند

نسخه مطبوخ

بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و اشق هر واحد یکجزو باریک سائیده یکمثقال با سکنجبین ممزوج یا آب آهن تاب بخورند و اینها این مطبوخ بنوشند تخم فنجنکشت
کزمازج پودینه جبلی و نهری حشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم غاریقون کوفته سه درم الک زراوند طویل هر واحد چهار درم جوز السرو ده عدد همه را

نسخه سفوف

در سرکه خمر کهنه بجوشانند تا چهار اشود صاف نموده دو اوقیه از ان با شکلی و عصاره غافث بنوشند و این سفوف وجع طحال را که از برودت و ورم صلب باشد
نافع ست بگیرند کزمازج و اسقولوقندریون هر واحد پنج درم جعده و بیخ انیسون و اشق و شبت و مقل الیهود هر واحد سه درم برگ غرب یکدرم ایارج فیقرا بلیله زرد
هر واحد ده درم غاریقون هفت درم همه را باریک سائیده سه درم بده او قیه تا یک رطل شیر شتر بخورند و ناقه را علف بادیان و شیح و برگ بید طرفا و اثل و مانند آن از یکهفته
داده باشند و اگر این سفوف بماء الجبن معمول سکنجبین بدهند این ورم طحال و صلابت آنرا نافع بود و اگر با وجع طحال تپ باشد قریب شیر نگردند و بماء الجبن بکار
برند و اگر وجع طحال از ریح باشد باید که این سفوف بدهند که من آنرا آزموده ام و نافع یافته ام بگیرند حرف باقی همان نسخه سفوف حرف ست که در نسخه طحال گذشت

نسخه قرص

و این قرص نافع وجع طحال از برودت و ریح و ورم صلب است بگیرند پوست بیخ کبر و تمر کبر هر واحد پنج درم بورق دو درم حب البان غاریقون بلیلج هر واحد چهار درم
تخم فنجنکشت سه درم اسقولوقندریون و فراسیون و بیخ سوسن و سنبل اقریطی و وج و زراوند مدحرج و طویل و جعده و قنطوریون غلیظ و دقیق هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته بلیلج را
در سرکه در آب برگ کبر و طرفا حل کرده بسرشند و قرصها سازند هر یک بوزن یکمثقال تا دو درم و با اوقیه سکنجبین ساده یا اوقیه آب بید و شلیل و آب برگ عسل و شلیل یا آب آهن تاب
بنوشند انطاکی گوید که در دسوی فصد باسلیق کنند و در غیر آن تنقیه او بعد از ان آنچه مزیل این باشد مثل آب البلاب و قنطوریون و زعفران و اسقولوقندریون
و آنچه در وجع کبد گذشت بدهند ابوسهل گوید که هر گاه در طحال وجع با تپ باشد این قرص بدهند حب الفقد ده درم کزمازج ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنج درم
شربتی سه درم با سکنجبین شکری و اگر در ینجا آثار غلبه خون بود و بدن متحمل فصد باشد فصد اسیلم از چپ کنند و تکمید طحال بسرکه گرم که در ان قطعه نمد مرغزی تر کرده باشند

نسخه قرص کبر

باید کرد و از اطعمه غلیظ و شیرین اجتناب نمایند و اگر با وجع حرارت نباشد این قرص کبر دهند پوست بیخ کبر حب الفقد هر واحد ده درم اسقولوقندریون هفت درم
زراوند طویل برگ سداب حرف و وج شونیز هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکه حل کرده ادویه بسرشند و از یکدرم تا دو نیم درم قرص سازند و
یکی با سکنجبین عنصلی یا بماء الاصول بخورند سویدی مینویسد که خوردن جگر بریان خارپشت بالخاصیت وجع طحال را نافع و مجربست و شرب و ضماد سنبل هندی
و کذا شرب جنطیانا دو درم در وجع طحال مجربست و خوردن جوزبوا یکدرم و کذا برگ طرفا کوفته نوشیدن و خوردن طعام و نوشیدن آب در ظرف چوب
طرفا تا چهل روز و کذا خوردن کرنب خام یا مطبوخ بسرکه و کذا افربیون و کذا امرباحوز و کذا اکل لبلاب بسرکه و کذا الحلم هر روز دو درم و کذا تخم انجره با سکنجبین که
فی الحال نافع و ضماد او با آب گرم و کذا خوردن زعفران و کذا بیخ شلجم تر یا خشک کوفته بعسل لیسیدن و کذا شرب فقاح اذخر و کذا بلیلج سپستان و ضماد جرم او و کذا
طبیخ رجل حمامه و کذا شرب عصاره کرنب بشراب چند روز و کذا قسطرن یکمثقال بسرکه و عسل و کذا ایرسا بسرکه یا سکنجبین تا سه روز متواتر و کذا زراوند مدحرج و
کذا اسقولوقندریون و کذا ابوال انسان و کذا اعسل و ایرسا و حلتیت و طیب و کذا زاردین بسرکه در مجرور و شراب در صبر و کذا اسارون هندی و کذا غاریقون نیم مثقال
پوست بیخ کبر نیم مثقال بعسل آمیخته و کذا قنطوریون دقیق و کذا جعده و قنا و کذا اغذیه و کذا زرنباد و کذا تخم زرباد دو درم سکنجبین و ضماد او با آب گرم

وکذا اهن سرخ وجع طحال مزمن را وکذا اموسیائی قیراطی بعصارهٔ برگ کبر یا بجلاب یا بعصارهٔ برگ گشنیز سبز وجع حار را وکذا عصارهٔ شاهسفرم وکذا زخام سفید بسرکه و کذا اگاو زبان بسکنجبین وکذا پوست شجر سفسفاف کوفته بسرکه وکذا طبیخ فراسیون یا عصارهٔ آن ویا جرم آن کوفته سه درم بسکنجبین وتضمید آن باب گرم وکذا شرب ثوم بسکنجبین وکذا طبیخ وج وکذا زلوکلان خشک کرده وکذا نخاله سن الماد بسرکه وکذا جگر روباه دو مثقال بسرکه یا بسکنجبین وکذا خردل وخاکل اطلاء وبطعام وکذا اسپاروبن بسرکه وکذا انجیر سیاه شش وزد در سرکه تر کرده هر روز چهار انجیر خوردن ویک جرعه سرکه آن نوشیدن وشرب وضماد شنجار واکل آن وکذا عصارهٔ لبلاب بسرکه وکذا خولان هندی وکذا حلتیت طیب وکذا روغن بادام تلخ وکذا ایرسا وکذا بیخ فاشرا وکذا شیح جبلی وکذا تخم کرفس وکذا بسفایج وکذا افسنتین مطبوخ بسرکه وکذا هلیله سیاه وکذا هلیله کابلی وکذا خبث الحدید بسرکه سوده وضماد راسن وکذا آب برگ کبر چیره نزد وتعلیق شیطرج برگوش صاحب وجع طحال هر واحد مسکن درد است خاتمه طبری گوید که از امراض غریبه طحال آنست که در بدن مع صحت جسم وبقای شهیها وسلامت بقایع سیاه ونیلجی بدون الم مثل آثار ضرب ظاهر شود وگاهی کوچک مثل آثار گزیدن وعلیل بر آنکه این از طحال است سلامت سائر اعضاء وعدم وجع مع صحت اشتها ونبض است واین آثار بسرعت زائل نشود وچون از این اثری در چهره افتد بصعوبت ومدت مدید زائل گردد وچون ظهور این علامات ابتدا کند علاجش فصد باسلیق است وتضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند زرنیخ سرخ وزرد وهر دو را باریک بسایند وبقطران بسرشند وگاهی درین قدری خردل سیاه برین زیاده میکنند واگر احتمال اسهال بود مطبوخ افتیمون کنند واین سفوف دهند گزمازج ده درم شب یمانی سه درم اقولوقندریون هفت درم افسنتین دو درم بیخ سوسن یکدرم مغز حب المحلب ده درم راوند دو درم همه را سائیده وچند آن شکر طبرزد آمیخته دو درم بسکنجبین بز دری اگر مزاج او متحمل باشد والا بسکنجبین ساده بدهند وغذا شوربا مع سکباج که در آن کبر بسیار ملحم حمل پخته باشند وگاهی آب برگ علیق وبرگ کبر هر دو مساوی ومثل هر دو آب انار آمیخته بیاشامند وبر آثار بدن زرنیخ احمر در خون نز یا شراب حل کرده طلا کنند وگاهی اسنگ مبوبه وحجر فاقل بسرکه طلا میکنند وامر بدلک این مواضع از دست مدام نمایند و چشمه ببشمه درازی نظر بر آن ردا این آثار نافع است واز علامات زوال او وقبول علاج آنست که درین آثار زردی مشوب بسواد ظاهر شود وچون این معاینه کنند بشارت بعافیت دهند وسبب این خون فاسد سوداوی است که در طحال تدریج محتقن شود بعده طبیعت آنرا بطریق بحران دفعةً بسوی کبد دفع کند وقوت دافعه طحال قوی وقوت کبد ضعیف گردد پس این خون حار فاسد سوداوی همه در جگر ورگهای آن حاصل شود وکبد بسوی عروق دفع نماید واعضا بدان اغتذا نکنند وهمواره عضوی بعضو دیگر دفع کند تا آنکه بسوی اطراف عروق رقاق وشعب خفی برسد واین شعب بمیان جلد ولحم اندازد ومثل خون فصد وضربها که اجزای لحم را نکشاید متعفن گردد واین اجالینوس یاد کرده وصحیح بیان نکرده وبالجمله از اغذیه دراشربه واطلیه که از ضمادات وتنقیه طحال وتصفیه خون باشند استعمال کنند

امراض امعا

بدانکه امعا جمع معاست که بفارسی روده گویند وجرم امعا عصبی است واز رحم شریف تر از آنجاست که امالهٔ ماده از امعا بطرف رحم میکنند ودر امراض امعا مهلت واندازه که چون مرض او شود علاج بدیر پذیرد ومزاج امعا مانند مزاج معده است وهر چه مقوی معده است مقوی امعاست سیما از ثفلات ودر امعا هیجده مرض واقع شود یعنی اسهال واسهال الدم وزحیر وقروح امعا وزحیر ومغص ونفخ وقراقر وقولنج وایلاوس وحصر واطلاق فیام وسرعت آن وکثرت براز وقلت آن ودیدان ودخول حیه وسدمه ثقلم اسهال بدانکه جمیع اسهال بحسب سبب بر دو نوع است یکی بادی مثل هوائی ودوائی وغذائی وخونی دوم بدنی عموماً مثل امتلای دوری یا غیر آن از هر خلطی که باشد وبحرانی وذوبانی یا خصوصاً مثل دماغی ومعدی وکبدی وماساریقی ومراری وطحالی ومعوی ونزد اکثر جمله اسهال سه قسم است غذائی وهوائی وعضوی وهر واحد از این اقسام ثلثه انواع بسیار است چنانچه مفصل بقلم می آید قسم اول آنکه از اغذیه باشد وآن چهارده گونه است یکی آنکه بسبب قلت غذا بود که در معده گرم فاسد گردد دوم آنکه بسبب غذائی بود که بغیر اشتها ویا زیاده از اشتها خورده شود سوم آنکه بسبب غذای لطیف سریع الاستحاله باشد که زود فاسد گردد مثل شیر وماهی وخربزه وتوت وکدو وانار چهارم آنکه بسبب ثقل غذا باشد که مبوط کند پنجم آنکه بسبب غذای لزج مزلق مثل الو بخارا باشد که قبل از انهضام فرو لغزد ششم آنکه بسبب غذای کریه الطعم باشد که طبیعت بسبب نفرت پیش از هضم دفع سازد هفتم آنکه بسبب غذای نفاخ بود که بواسطه تولید ریاح معده بر غذا مشتمل نشود ودر هضم فاسد گردد هشتم آنکه بسبب اغذیه لذاعه مثل پیاز بود نهم آنکه بسبب اغذیه سمیه مثل فطر باشد دهم آنکه بسبب غذای غیر حقیقی کثیر الکمیت قلیل الغذا مثل بقول باشد یازدهم آنکه بسبب

غذاے شدید الرقت بود که ترشح کند و نزد باب مجتبس نماند و و از دہم آنکه بسبب سوء ترتیب باشد که موجب ازلاق گردد مثل تقدیم غذای لین خفیف الہضم بر لزق
و تاخیر غذای قابض عاصر یا تقدیم بطئی الاستحاله و تاخیر سریع الاستحاله سیزدہم آنکه بسبب کثرت حرکت بر غذا بود مثل ریاضت و جماع چہاردہم آنکه از افراط شرب آب باشد
قسم دوم آنکه از ہواے محیط باشد و آن سہ گونہ است یکی آنکه بسبب ہواے گرم بود که آن تحلیل کند و خالف آرد یا حار رطب مرخی بود چنانچہ ہواے جنوبی که
مطلق ست و از جہت کثرت باران در بلاد جنوبی اطلاق آرد دوم آنکه بسبب ہواے بارد عاصر یا مانع تحلیل فضلات بود که آن جمع کند و احتقان نماید سوم آنکه بسبب تعفن ہوا پدید
آید که مضعف قوی و مرقق مواد و مفتح مسام باشد و گاہی ہوا سبب اسہال میشود بواسطہ افساد ہضم و تحریک غذا قسم سوم آنکه از اعضا بود خواہ از عضو واحد
باشد یا از جمیع اعضا و این ہمہ در اسباب مشترک اند بہر آنکه یا تابع سوء مزاج مضعف ماسکہ یا ہاضمہ یا دافعہ باشد یا دافعہ قوی گردد و این ہمہ یا بسبب سوء مزاج
مفرد یا سوء مزاج با مادہ مشابکہ در اعضا یا الانحہ بر وجہ آن و یا از مرض آلی از رضن یا قرحہ و فتق باشند بالجملہ این قسم بر شش نوع ست **نوع اول** آنکه از دماغ
بود و سببش نزلات ست که از دماغ بمعدہ و امعا ریزد و غذا را فاسد کند پس طبیعت ہر دو را باسہال دفع سازد و این بسبب سوء مزاج دماغ بحرارت و برودت باشد تا آنکه در آن
فضول کثرت پذیرد و بعضے از آن از منخرین فرود آید و بعض آن از طریق حنک و آنچہ بر حنک ریزد بعضے از دہن بارادہ انسان می برآید و بعضے که رقیق بود بجانب شش میگراید
ذات الریہ و سرفہ تولد میکند و سبب سل میگردد و آنچہ بطرف مری است برمیگردد و بمعدہ فرود می آید و سبب اسہال میگردد و علت مذکور چون مزمن میشود بفساد مزاج معدہ و قصور
ہضم و ضعف قوت مؤدی میگردد و پس احداث ذبول و موت می نماید و این نوع را عامہ اطبا نمی شناسند چه گاہی مشابہ بدرد بطن گردد و گاہی بخلفہ غیر ترتیب
و گاہی بسل چون بعض فضول در ریہ و صدر حاصل شود و بعضے بسوے معدہ نازل گردد و بسبب قلت اعتدال بدن جسم گرم بود و سعال دائم باشد طبیب غیر ماہر
معلوم کند که مرض سل با قیام ست و مایوس از صحت او بود و ترک معالجہ او کند و یا معالجہ آن بعلاج سل نماید و بدان سبب بیمار ہلاک گردد و این اسہال چہار گونہ است
یکے آنکه مادہ نزلہ صفرا باشد دوم آنکه بلغم بود سوم آنکه سودا باشد چہارم آنکه خون بود **نوع دوم** آنکه از معدہ بود و این اسہال را ذرب و خلفہ و اختلاف و زلق المعدہ
نیز گویند و ذرب در اصطلاح اطبا عبارت از انطلاق شکم متصل و اسہال دائمی است و گویند که ذرب آنست که طعام در معدہ و امعا منہضم نشود و جمیع بدن را غذا نرسد
بلکہ از اسفل تنہا باستفراغ متصل خارج گردد و کثیر الرطوبت بود و این مرض را ازبہر آن نامند که ذرب بلغت فساد معدہ را گویند و یا بہر آنکه ذرب بمعنے حدت نیز آمدہ پس
بسبب حدت براز و سرعت حرکت او در خروج مسمی بدان شدہ و یا از بہر آنکه ذرب بمعنے عدم قبول علاج ہم آمدہ پس بسبب صعوبت این علت و عظم خطر در آن بدین اسم
نامیدہ اند و فرق میان ہیضہ و ذرب آنست که ہیضہ گاہے باشد و ہیضہ حاد سریع الانقضاست و ذرب ضعیف است مزمن متطاول و اگرچہ مع القی بود و خلفہ
آنست که طعام بسبیل معتاد اندر شکم نہ ایستد بلکہ مندفع گردد و گاہی زود و گاہی بدیر و گاہی بدفعات بسیار و گاہی بدفعات اندک و گاہی منہضم و گاہی فاسد
و **اختلاف** و خلفہ نزد بعضے مترادف اند و جمہور اطبا اسہال حادث با دوار را اختلاف گویند و اسہال کائن بالوان را خلفہ نامند و سمرقندی میان خلفہ
و اختلاف و ذرب ہیچ فرق نکند و **خجندی** گوید که ذرب اسہال متواتر معدی ست از مواد مختلف فاسد رقیق و خلفہ اسہال ہمین مواد ست مگر متواتر نباشد
بلکہ بیان در مجلس از زمانے معتد بہ متخلل بود و بعضے تعریف ذرب چنین کردہ اند که آن استفراغ مواد رقیق مختلف فاسد از معدہ است و این عام تر از اول ست بہر آنکه شامل
بقیہ اسہال ست و آنرا اسہال معدی و اختلاف و زلق المعدہ نیز گویند و نزد بعضے اسہالے که سببش ملاست معدہ بود آنرا ذرب گویند و نزد بعضے اسہال و ذرب مترادف ست
و **زلق المعدہ** نزد اطبا عبارت است از نقصان فاحش یا بطلان در ہضم که بسبب آن غذا منزلق گردد پس معنے زلق معدہ زلق غذا از معدہ است چنانچہ
فیلسوف ابوالفرج در مفتاح تصریح نمودہ نہ ذرب و خلفہ که بسبب ضعف ماسکہ معدہ باشد چنانچہ سمرقندی فہمیدہ بالجملہ اسہال معدی بر چند گونہ است یکی آنکه از ضعف
قوت ہاضمہ معدہ یا بطلان آن باشد و این بنا بر ترہل معدہ و ابتلال آن بسبب سوء مزاج بارد رطب یا رطب ساذج حادث شود دوم آنکه از تشویش و تغیر فعل ہاضمہ بود
سوم آنکه از ضعف قوت ماسکہ باشد و این بسبب سوء مزاج بارد بود در اکثر چہارم آنکه از ضعف قوت دافعہ بود پنجم آنکه از قوت قوت دافعہ باشد ششم آنکه از زلق
معدہ بسبب کثرت رطوبت مزلقہ باشد که در معدہ جمع شود و این رطوبت یا لزج بود و یا مالح بود یا حامض ہفتم آنکه از کثرت بلغم در معدہ باشد ہشتم آنکه بسبب انصباب صفرا
از بدن بر معدہ یا تولد او در معدہ بسبب حرارت آن باشد نہم آنکه از صفرا و بلغم مرکب باشد دہم آنکه بسبب کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معدہ باشد یازدہم آنکه

بسبب تولد ریاح و نفخ در معده و مفسد هضم باشد دوازدهم آنکه بسبب ثبور یا قروح طبقهٔ اندرونی معده باشد سیزدهم آنکه بسبب ضعف جگر یا سده آن و سدد
ماساریقا باشد چهاردهم آنکه بسبب ذهاب خمل معده بود پانزدهم آنکه از ورم حار معده دموی یا صفراوی بود شانزدهم آنکه بسبب اوجاع معده و امعا و آن محدث ضعف
در ماسکهٔ آن باشد و آن اوجاع از ریاح و از اورام و از سوء مزاج مختلف بود هفدهم آنکه از بقیهٔ قوت ادویهٔ مسهله و سمیه بود که سطح امعا و معده و فوهات عروق معده
و امعا را لزوم نماید هیژدهم آنکه بطریق بحران باشد و بعضی انصباب نزله را که سبب اسهال دماغیست و درازت تدبیر غذا را که سبب اسهال غذائیست و امتلای بدن و
عروق را که سبب اسهال از جمیع اعضاست نیز از اسباب اسهال معدی شمرده اند **اکنون** بدانکه این همه اسباب سبب اصل اسهال معدی نیستند بلکه بعضی از آن
سبب ضعف هاضمه و ماسکه و دافعه هستند و آن موجب اسهال میشوند چنانچه شیخ میفرماید که گاهی زلق معده از رطوبات بود که آنرا از ثبات لقمه بقدر هضم ممکن نبود
و این سبب فی الحقیقت خارج از ضعف ماسکه و هاضمه نیست مگر تخصیص این بایراد در تفصیل از برای تنبیه نموده و همچنین صاحب ذخیره می نویسد که چون
اسهال معدی بسبب ضعف قوت هاضمه باشد چهار نوع بود یکی آنکه رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و آن رطوبت میان معده و طعام حائل شود و
حرارت معده را از طعام باز دارد و قوت هاضمه بدان سبب ضعیف شود دوم آنکه معده گرم باشد و در آن صفرا تولد کند و اسهال صفرا آرد سوم آنکه صفرا و بلغم آمیخته
باشد چهارم آنکه در معده ریاح تولد کند و طعام بدان سبب غیر منهضم بماند و اسهال تولد کند و سبب ضعف ماسکه پنج نوع است یکی رطوبت لزج که بر سطح معده آلوده شود
و طعام را فرو لغزاند دوم آنکه بر سطح معده بثرها پدید آید و معده بدین سبب با طعام التفات نکند و از مماست ایذا یابد و قوت ماسکه بدان سبب یکبار ضعیف گردد
سوم آنکه عقب طعام حرکات عنیف اتفاق افتد و طعام بدان سبب از معده غیر منهضم برآید چهارم آنکه قوت دوای مسهل بر سطح معده باقی ماند و
قوت ماسکه را ضعیف کند و اسهال آید پنجم آنکه سوء مزاج ساذج یا مادی قوت ماسکه را ضعیف کند و بدانند که بقول شیخ الرئیس اسهال معدی همه غیر منهضم نمیباشند
بلکه گاه قدری منهضم و گاهی غیر منهضم میباشند و سبب این ضعف قوت ماسکهٔ معده بود که طاقت حمل غذا ندارد مگر تا زمانی اندک که گاهی در آن منهضم شود و
گاهی نه لیس بر تدریج ارسال و اخراج او کما در نباشد و این ضعف بسبب سوء مزاج بارد در اکثر بود و بسبب سوء مزاج حار و رطب یا یابس نیز باشد و خطا کرده کسیکه
گمان کرده که این همه بسبب بلغم بود نه غیر آن و اگرچه این بسبب سوء مزاج بارد رطب بیشتر میباشد و این بسبب طول خویش موجب استسقا میگردد و بالجمله این صعب العلاج
چون مستحکم گردد و گاهی این را دوار محفوظ بود و بیشتر موجب تسحج ردی و قروح گردد و ایضاً از مقولات اوست که ملاست معده و زلق آن گاهی بسبب سوء مزاج حار
مع مادهٔ لذاعه مزلقه طعام با حداث لذع بود و در نادر از سوء مزاج حار بسیط باشد چون بحد رسد که انهاک ماسکه گردد و گاهی بسبب سوء مزاج بارد با ماده مزلقه
یا بغیر ماده بود و گاهی بسبب قروح در معده باشد که از چیزیکه بسوی آن برسد ایذا یابد به دفع آن تحریک نماید و گاهی از ضعف بود که ماسکه را ابهی رسد و چون
بعد زلق معده و امعا و ملاست آن آروغ ترش حادث شود بقول بقراط علامت جید بود که این بر نهوض حرارت خامده دلالت کند چه اگر حرارت ثابت
نبود پس چشانیده نیاید و گاهی سبب اسهال معدی و ازلاق معده امتلای معده بود و از اخلاط ردیه که بسوی آن از بدن بریزد و طعام را که در معده بود فاسد کند و اگرچه
طعام جید الجوهر باشد و محتاج لقی شدن آن گرداند و یا انزال آن و اگر ناحیهٔ علیه اقوی تر باشد بسوی آن مندفع نشود و لقی خارج نگردد بلکه باسهال برآید
و گاهی اسهال این اخلاط بسبب افساد او طعام را و احراج معده بسوی قذف او نباشد بلکه در آن قوتی باشد که معده از آن کراهت کند و آنرا از خود دفع کند
و طعامیکه در معده بود با آن مندفع گردد یا در نفس آن اخلاط قوت مسهله یا مزلقه یا مقطعه یا ساحجه باشد که هرچه در معده بود دفع کند و بلغزاند چنانکه کثرت
انصباب سودا بسوی فم معده سبب اسهال معدی میگردد و بدانکه نوعی از اسهال معدی است که آنرا دور البطن و اسهال دوری نامند و دوری آنست که اسهال
با دوار معلومه پدید آید بشرطیکه در کمیت غذا و در اوقات معینه تناول آن اختلاف نشده زیرا که اگر در کمیت غذا کم و بیشی راه یابد یا در اوقات معینه او تقدیم
و تاخیر رود طبع بر ادوار معین نماند و سبب آمدن اسهال بر ادوار آنست که فضله در عضوی واحد چون اعور یا بطون دماغ یا قعر معده یا کبد یا طحال و یا در عضو
کثیر چون عروق و حقاق جمع گردد و بتدریج مانند مادهٔ حمیات دائره و هرگاه آن عضو ممتلی گردد از آنجا بسوی امعا مندفع شود و مستفرغ میگردد و در استدلال بر نوعیت خلط و
عضویکه محل آفت بود در تشخیص بیاید نوع سوم آنکه از جگر و ماساریقا باشد و اسهال کبدی را قیام کبدی نیز گویند و آن سیزده گونه است یکی آنکه از ضعف قوت هاضمهٔ جگر

باشد دوم آنکه از بطلان آن یعنی در صاحب ضعف و بطلان هاضمه و در اکثر اوقات سوء مزاج بارد و رطب بود و در سوء القنیه و استسقا انجامد سوم آنکه از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد
چهارم آنکه از ضعف قوت ماسکه جگر باشد پنجم آنکه از قوت دافعه جگر بود ششم آنکه از ضعف قوت جاذبه جگر باشد و اسباب ضعف قوای مذکوره سوء مزاج مادی یا ساذج
یا سده یا ورم سست در جگر هفتم آنکه از اجتماع ماده فاسده در جگر باشد که قوت جگر بدفع آن کوشد هشتم آنکه بسبب سده جگر یا ماساریقا باشد نهم آنکه از ورم جگر
یا ماساریقا باشد دهم آنکه از انفتاح سده بود یازدهم آنکه بسبب انفجار ورم جگر باشد دوازدهم آنکه از تاکل عروق متعفنه بود سیزدهم آنکه از بحران باشد **فائده** شیخ
میفرماید که اصناف اشیا از کبد گاهی در جوهر چیزی که مندفع شود و گاهی در سببی که آنرا مندفع سازد مختلف میباشد اما جوهر شی مندفع گاه کیلوسی بود و گاه مائی و گاه غسالی و گاه
صفراوی و گاه صدیدی و گاه مدی و گاه اسود رقیق و اسود مثل دردی و اسود سوداوی و گاه منتن و گاه غیر منتن و گاه چیزی غلیظ اسود و جوهر آن لحم کبد باشد و اما سببی
که این اشیا را مندفع سازد گاه انفجار ورم یا انفتاح سده یا قرحه یا تاکل یا ضعف ماسکه که انچه حاصل شده امساک آن نکند یا ضعف جاذبه که جذب آن نکند یا ضعف
هاضمه که انچه دران حاصل شود هضم نماید و چون منهضم نشود بدن آنرا قبول نکند و دفع نماید یا قوت قوت دافعه یا سوء مزاج حار مذیب یا بارد مضعف از اسبابی
که معلوم شده و از انجمله استفراغات کثیره است یا بسبب امتلا و فضولی که طبیعت بدفع آن محتاج بود و گاه امتلا بحسب اعضای بدن باشد و گاهی در نفس کبد
بود و چون تولید خون نیک کند لیکن در ان خون لبث نماید و در عروق نافذ نگردد و بسبب ضعف جذب اعضا یا سده یا اورام و گاهی سبب این نوع تمام از اعضا
بود که طبیعت بدفع آن محتاج گردد و گاهی مثل این در بحرانات بود و گاهی سبب در نفس کبد نباشد بلکه در ماساریقا بود و اگرچه در ماساریقا جمیع وجوه این اسباب
ممکن نیست اما ممکن است که از جهت اورام و سده باشد و اگرچه بعید است یا ممکن نیست که کبد جذب کند و ماساریقا جذب نکند و ازان امر معتدبه عارض شود بهر آنکه جذب اول
برای کبد است نه بهر ماساریقا و جذب ماساریقا تنها جذب معتدبه نیست و اکثر قیام کبدی بهر آن باشد که بدن غذا را قبول نکند پس رجوع کند بسبب سده یا بسبب
غیر آن و جمیع اصناف این اندفاعات در حقیقت منسوب میشوند یا بسوی ضعف یا بسوی قوت پس فرد منسوب بسوی سوء مزاج و ضعف قوی از
جنس ضعف باشد و فتح سده و تفجر دبیلات و دفع فضول از جنس قوت بود چه قوت تا وقتیکه قوی نباشد ریم دبیله و فضول دم فاسد دفع نکند و چون خون
منتن خارج شود گمان نباید کرد که در ینجا ضعف است چه گاهی بسبب طول مکث بدبو میگردد بعده آن مثل دردی سیاه مندفع میشود و طبیعت آنرا دفع میکند
چنانچه در قروح غیر منتن شود لیکن انچه از قوت مندفع گردد تابع او خفت بود و با صحت احوال باشد پس منتن در همه حال ردی نباشد و اسود اولیست مگر
آنکه در کل حال ردی بود و لهذا گاهی در اندفاعات الوان مختلفه شفا یا تخفیف باشد و خطا کند کسی که این الوان مختلفه را در همه حال حسن بداند و شدید تر خطا از ان نیست
که کسی حبس آن بسبب ذات مقبضه کند و […] انکه بعید نیست که قوت ضعیف باشد و تمیز فضول نکند و نه امتلا دفع شود بعده حالتی عارض شود که قوت قوی گردد یا
از استعداد مواد اندفاع و انفتاح سده که بدان دفع سهل شود حاصل گردد و فضول مندفع شود و **سبب** در اسهال کیلوسی که بسبب جگر و انچه متصل آنست
باشد یا ضعف قوت جاذبه کبد یا سده و اورام در قعر آن در ماساریقا بود حتی که جذب کند و البته تغیر ندهد و این از انجمله است که چون اسهال نماید ذبول
آرد و قوت ساقط کند و چون حبس کنند بدرد عانی الخ کند و آنرا اذیت دهد و نفس را تنگ نماید و یا بسبب کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده تر از قوت
جاذبه کبد باشد پس اکثر آن غیر منجذب باقی ماند و گاهی سبب درین شدت شهوت معده و افراط آن باشد و **سبب** در اسهال غسالی ضعف قوت مغیره دم
ممیزه کبد است یا زیادتی منفعل از فاعل یا بسبب ضعف ماسکه و درین هنگام نسبت اسهال غسالی بسوی کبد ضعیف مثل نسبت قی و هیضه بسوی معده
ضعیف ست از انکه معده متحمل نشود پس قبل از تمام فعل بسبب ضعف ماسکه مندفع شود و اگر از ضعف ماسکه نبود آن بسبب ضعف مغیره باشد و ضعف تابع
سوء مزاج میباشد لیکن اکثر ضعف ماسکه بسبب حرارت و رطوبت و اکثر ضعف مغیره بسبب برودت بود و پس یقین نکنند که غسالی بسبب حرارت تنها یا بسبب
برودت تنها میباشد و در هر دو حال غسالی مستحیل شود بسوی آنکه او اکثر از دموی بود و بسبب شدت استبداع از بدن بعد بسوی آنکه او خاثر بود و گاهی از
حرارت را علامت دیگر است و گاهی از برودت را نشان آخر چنانچه مذکور گردد و **سبب** در اسهال مراری کثرت صفرا و قوت دافعه است
و **سبب** در صدیدی احتراق خون و اخلاط و ذوبان آنست و گاهی باحتراق نفس جسم کبد و اخراج او بعد اخلاط مختلفه مودی گردد و گاهی صدیدی

بسیار و حرقت فم معده که بدون خوردن طعام یا روغن ساکن نشود و ترشی دهان و خشکی آن و وجع بجانب اعالی و قراقر و نفخ شکم بود سببش انصباب سوداست
واگر با علامات قروح و بثور معده از قی و براز صدیدی یا قشور و بثور دهن و حلق و بدبوئی دهن و حرارت و خشکی آن باشد و چون طعام خورده شود در معده
وجع و لذع و حرقت پدید آید و بعد نزول طعام از معده ساکن شود و طبیعت آنرا قبل از هضم دفع کند و کمتر تغیر گردد سببش بثور و قروح معده باشد و اگر بدن
روز بروز لاغر شود و عروق بدن خالی از خون نمایند و رنگ بدن بسفیدی یا زردی گراید و اسهال سفید مثل آب گوشت و یا سبز بود سببش ضعف جگر باشد
واگر با وجود لاغر شدن بدن آثار سده یافته شود سببش سده ماساریقا یا مقعر کبد باشد و اگر با لاغری فساد رنگ و گرانی زیر ضلع ایمن بود و اسهال با دو از
خاصه آید سببش سده محدب جگر باشد و این اقسام را شحمی گویند و اگر غذا غیر منهضم برآید و در آخر لذع و وجع و مغص در امعا هیچ نباشد و پیش از ان انصباب
خلط اکال یا وقوع ورم حار در معده یا تناول سموم حاره و غیره اسباب ذهاب خمل معده اتفاق افتاده باشد سببش ذهاب خمل باشد و اگر آثار ریاح و نفخ معده با قراقر
و یا علامات ورم حار معده یا اوجاع معده که بهر یا میقام خرشیس طور شایید بود و یا تقدم تناول ادویه مسهله و یا علامات بحران ظاهر باشد سبب اسهال معده
همان باشد و در اسهال دوری استدلال بر نوعیت خلط از رنگ اسهال و ظهور ادوار توان کرد مثلا اگر اسهال زرد رنگ بود و به روز غب افتد از صفرا باشد و اگر
سیاه رنگ بود و بدور ربع پدید آید از سودا باشد و اگر رنگ اسهال سفید بود و هر روز افتد از بلغم باشد و اگر دور قیام را صحیح معین نباشد و هیچ مدام در عضوی لازم بود
و هنگام حبس شیء در د غلبه کند از خون باشد و استدلال بر عضو محل آفت چنان کنند که در هر عضوی که اول درد و خلش مثل سوزن پدید آید و عقب آن اسهال
افتد و بعد از اسهال خفت در وجع رو نماید باید دانست که محل آفت همین عضو است یعنی آنرا ضعف اول است و این نوع اسهال اندر حمیات دائره روز نوبت نیز افتد
و بعضی آنکه بواسطه دفع طبیعت فضله را او اینکه اگر محل ماده دماغ بود تقدم صداع باشد و در مرض عقیان بود ... اسهال افتد و وجع اکل
گردد و هرگاه کیلوس بخوبی منهضم بود و ضرر در فعل معده نباشد و اسهال با بول بلا الم ... و در اکثر بعد زیاده اندک برآید و
شود و اسهال در شب زیاده آید اسهال کبدی باشد پس نظر کنند که اسهال کیلوسی است یا غسالی یا صدیدی یا خاثری یا دردی یا قیحی یا اسود اگر کیلوسی باشد
و کیلوس تمام رسی هضم یافته غسالی یا اسهال برآید از ضعف قوت ماسکه جگر باشد و اگر کیلوس غیر منهضم خارج شود از ضعف هاضمه جگر باشد و اگر کیلوس با سده
دفع شود و بول بی نضج بود از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد و اگر اکثر اجزای کیلوس هضم یافته برآید و غذا آثار بهضم در کبد نماند و زود برآید از ضعف ماسکه جگر باشد
و اگر اسهال غسالی عارض شود از ضعف دافعه جگر باشد و اگر کیلوس قدری بجگر منجذب گردد و اکثر از ان با اسهال دفع شود از ضعف جاذبه جگر باشد و چون اسباب
ضعف قوای مذکوره وقوع سوء مزاج ساذج یا مادی در جگر است علامات مخصوصه هر سوء مزاج در مبحث امراض جگر گذشت و اگر اسهال کیلوسی یعنی سفیدمائی بود
و با آن علامات ضعف کبد بتغیر رنگ بول و غیر آن نباشد از ماساریقا باشد و الا از کبد بود و اگر صدیدی بود و قبل او تب باشد سببش قرحه یا رشح ورم بود و الا
سببش دیگر که در اسباب مذکور شد باشد و اگر اسهال صفراوی یا صدیدی بود و در جگر گرمی و سوزش باشد و دیگر علامات سوء مزاج حار پدید بود و اسهال در حالت
خلو معده زیاده شود و در شکم سیری قلت پذیرد و ایضا صفرا و صدید با براز مختلط نشود بلکه علیحده از ان بیرون آید و گاهی قریب موت مؤدی گردد بخروج قطعه
از جرم کبد که از آتش گداخته نشود و پیچ و درد نباشد بشرطیکه بمرور ایام احداث نضج در امعا نکرده باشد سببش اجتماع ماده فاسده در جگر باشد و اگر مادی کبد بود
صرف بتغیر علامات ضعف کبد از ورم یا وجع ثقیل لون و تب که لازم او باشد صعب بود و صدید مائل بسفیدی و زردی مثل صدید قرحه باشد صدید ماساریقائی بود
و اگر ضد این آثار یافته شود و صدید مائل بسفیدی و سرخی مثل رشح از ریم و خون اول صدید کبدی باشد و اگر اسهال خاثری بود و با آن خفت یافته شود و الوان
مختلفه عجیبه خارج شود و بدان علامات اورام نباشد و گاهی قبل او سده بود و قبل از ان تب و از اول اسهال غسالی یا دموی رقیق یا صدیدی نباشد سببش
قوت باشد و اگر در انجا ورم باشد و علامت جمیع نبود و اول رقیق صدیدی رشحی باشد بعده در آخر امر غلیظ گردد سببش اورام و حبس خون و افساد آن و عدم دبیله باشد
و اگر از غسالی ابتدا کند و دردی گردد و کمتر بود که دفعةً افتد و با تغیر رنگ و سقوط اشتها باشد سببش ضعف جگر بود و اگر علامات سوء مزاجی یافته شود سببش
سوء مزاج باشد و اگر اسهال دردی بود پس هرگاه سیاه و مثل محترق باشد و پیش از ان ذوبان اخلاط و اعضا و اسهال صدیدی و عطش و قلت اشتها و شدت سرخی الوان بود

وگاه بادی حمیات باشد و براز او هیچون براز صاحب تپ بالی در غایت بدبوی و غلظ و لزوجت بود پس در آخر او خون سیاه بر آید سببش حرارت باشد اگر شبیه بخون متعفن فی نفسه نه مثل لحم گداخته بود و سخت بدبو نباشد بلکه بوی او کمتر از بدبوی حار بود و این گاه در تواتر و رنگ کمتر از حار باشد و گاه خون رقیق سیاه بشکل دم عکر نه جامد بود و غسالی بیشتر باشد و تشنگی در ابتدای او اندک و اشتهای طعام اکثر بود و بعده گاهی در آخر بسبب عفونت بسوی حمیات انجامد و اشتها ساقط گردد و باستسقا انجامد و باستداد حال طویل تر بود سببش برودت باشد و از حال قوام آنچه خارج شود و بطلبش استدلال بر صحابت هر دو مزاج از رطوبت و یبوست توان کرد و اگر اسهال قیحی غلیظ یا دم عکر یا اخلاط کثیر باشد چنانچه در سدد بود و علامات دبیله کبد تفتیح و انفجار او که مذکور شد معلوم شود سببش دبیله باشد و گاهی از دبیلی و ورمی در ابتداء صدید رقیق سائل شود و بعده هنگام انفجار مده خارج گردد و گاهی با آن خون سیلان کند و اگر با وجع ناحیه کبد و با قلت چیزیکه خارج شود و بدبو و تقدم موجبات قروح و آکاله بود سببش قرحه یا آکله باشد و اگر اسهال اسود غلیظ آید و با آن ضعف قریب بموت و آفات سابقه بود سببش خروج نفس لحم کبد باشد و فرق میان اسهال سیاه که از احتراق اخلاط و از انفتاح سدده بود و میان اسهال سودا آنکه طحالی بود آنست که اخلاط سوخته اول سیاه نباشد و قوام آن غلیظ تر از قوام سودا بود و خلط سودا سیاه تر و رقیق تر بود و متعفن نباشد و آنچه از سدد آید متعفن بود از بهر آنکه عفونت پذیرفته باشد و هرگاه اسهال سیاه که از احتراق اخلاط بود باشد سبز شود بباید دانست که طبیعت قوت یافته و باصلاح نزدیک است و اول بسبزی گراید پس زرد شود پس منقطع شود صاحب او خلاصی یابد و هرگاه علامات کثرت سودا و آفت طحال با تقدم صلابت و بعد اسهال ضمور آن یا انفجار ورم آن دریافت گردد و اسهال مثل دردی با وجود عدم علل کبد بود اسهال طحالی باشد و اگر اسهال زرد بعد تپ غب و محرقه آید و دیگر علامات اسهال معدی صفراوی که مذکور شد یافته شود اسهال مراری باشد و هرگاه براز اندک منهضم بر آید و بعد انحدار از معده در امعاء لبث نکند بلکه مبادرت بخروج نماید و خلطی که مندفع شود مختلط با براز بود و معده از آفت خالی باشد اسهال معوی باشد پس اگر با ثقل قلیل الهضم رطوبت بر آید و با آن ریاح و قراقر باشد و چون طعام از معده بامعا منحدر گردد کمتر بایستد و از لاق چیزی ثقیل محسوس گردد سببش رطوبت مزلقه باشد و اگر با ثقل غیر منهضم یا اندک منهضم صدید رقیق و قشور بر آید و تحت مکان معده وقت انحدار طعام از معده بامعا درد محسوس شود و سوزشی از موضع امعا بجانب سر صعود کند و از تجرع آب سرد ساعتی تسکین پذیرد و با غلبه تشنگی و تلخی دهان و خشکی زبان و لذع مقعد هنگام خروج براز و رنگینی بول بود سببش شور سطح داخلی امعا باشد و اگر همین علامات یافته شود الا صدید و قشور نباشد و وجع منتقل باشد و دغدغه و لذع در احشا پدید آید و طعام غیر منهضم بر آید سببش بثور سطح خارج امعا باشد و اگر علامات رطوبت و خروج بلغم و آثار قرحه و بثور نباشد و یا قلت تشنگی آروغ ترش بود از سوء مزاج رطب ساذج بضعف قوت ماسکه باشد و اگر صفرا در براز بر آید و با لذع و خلش مقعد هنگام براز باشد و صفرا زرد یا کبود بر آید و دیگر آثار صفرا ظاهر بود سببش انصباب صفرا از اعضا بامعا باشد و اگر بلغم و صفرا هر دو بر آید و آثار هر دو پدید باشد و قراقر شکم بود و گاهی غثیان آید و در اکثر تقدم تناول فواکه اتفاق افتاده باشد سببش اجتماع هر دو مواد مذکوره باشد و اگر سودا که زمین از جوشش آن بر آید یا چیزی هیچون صدید که بوی سرکه دهد با براز بیرون آید و مگس بران ننشیند سببش انصباب سودا باشد و اگر تقدم شرب مسهل قوی معلوم گردد سببش همان باشد و اگر آثار بلغم یا تقدم ضربه و سقطه بر مبادی اعصاب امعا دریافت شود و یا علامات فالج بود سببش ضعف امعا باشد و هرگاه در دماغ و معده و جگر و ماساریقا و طحال و مراره و امعا هیچ آفت نباشد و احشا بسلامت بود و از علامات جیده اسهال از انهاریت مدرک گردد اسهال از جمیع اعضا باشد پس اگر با اشتعال و لاغری بدن و حرارت آن و ملازمت تپ دق و اختلاف رنگ و قوام و بدبوی براز بود و در ابتدا رقیق باشد بعده خاثر شود و گرسنگی اشتداد نماید و روز بروز اشتها و قوت ساقط گردد و گاهی غثیان و عسر بول و ریاح و قراقر و کمودت رنگ و سردی دست و پا و خشکی زبان عارض شود اسهال ذوبانی باشد پس اگر صدیدی مائی بود از ذوبان اخلاط باشد و اگر صدید غلیظ بود چنانچه در قروح معا و سومت آن و هیئت ابدال الوان مختلفه بعده در قوام شحم متشابه القوام باشد و مائیت نبود از ذوبان لحم شحمی باشد و اگر همین علامات سوای دسومت باشد و در آخر دردی اللون گردد از ذوبان لحم سرخ باشد و اگر با وجود اختلاف الوان براز مریض بعد از اسهال در خود خفت و راحت یابد از ذوبان نباشد بلکه اگر با تقدم حمیات ردیه و سموم ضاره موجب احاله اخلاط بفساد و دیگر علامات مواد فاسد بود سببش اجتماع اخلاط فاسد در عروق و اعضا باشد و اگر با تقدم ترک ریاضت یا استفراغ معتاد یا برد خارجی مانع تحلیل با تراکم تخمه بود و مریض فربه و قوی بود و اشتهای طعام

نباشد و درد دائم در ناف بود و بخواب آید و براز بالوان مختلفه آید و فضله منهضم و کثیر الرطوبت و کثیر المقدار بر آید سببش امتلای شدید بدن و عروق از فضلات
باشد و اگر علامات بحران یافته شود سببش همان باشد و اگر به خوف شدید یا در آخر مرض سل و دق افتد سببش سقوط قوت ماسکه اعضا باشد انتباه بقراط گفته
که خلفه کهنه سوداوی اصلاح نپذیرد و هم او نوشته که چون اسهال مثل آب باشد بعده همچون مرهم شود ردی باشد و همچنین اگر اسهال چون آب بوده باشد
و غساله شود بد باشد و هر خلفه که بعد مرض شدید ناگاه عارض شود دلیل قرب موت باشد گاهی با استسقا ارب بود که نه منقطع شود و نه مفید گردد هر آنکه اسهال
مائیت نکند بلکه اسهال چیزی نماید که بدان بدن ضعیف گردد و چون صاحب اسهال را اغذا دهند و نبض در قوت زیاده نشود علاج او نباید کرد و مطبوخ ضعیف رفته رفته
هلاک میشود بسقوط نبض او که دودی و نملی گردد و مع ذالک زنده ماند بعده نبض او باطل شود و آن زنده بود و بعده هلاک گردد و در کتاب غریب است که چون براز الامعا
بر اصلاح بثره سفید مثل نخود ظاهر شود و بول جاری گردد و کثرت پذیرد در ساعت بمیرد و کسی را که قیام باشد و محتبس گردد و آن کس بر حال خود باقی ماند و قوت او
عود نکند سببش آنست که بدن او غذا قبول نمی کند و بدانکه کسی را که اسهال اصناف مختلفه از مراری و زبدی و قشور سحجی افتد و ضعیف نگردد پس حبس آن نکنند
که مؤدی بامراض صعبه و اورام ردیه خبیثه گردد و بسیار باشد که بسبب خروج ماده لطیف و بقای کثیف عقب اسهال قولنج شدید افتد

علاج کلی اسهال

بدانکه ادویه اسهال یا معدلات و مقویات بود و یا مزلقات ملینه مثل اسبغول و بهدانه و ریشه خطمی و تخم کتان و بنفشه و شربت آن و مغز خیار شنبر و شیر خشت و ترنجبین
و گلقند و روغن بادام و یا مغلظات مثل تخم خرفه و تخم خشخاش و کشنیز خشک و یا مغریات مثل تخم ریحان و تخم بارتنگ و آب آن و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و زرده بیضه
و یا قابضات مثل بزر مذکوره بریان کرده و انجبار و تیواج خطائی و شیره برگ [illegible] و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و زهر مهره خطائی و کافور و پوست بیرون پسته
و حب الآس و رب آن و برگ قنب و پنیر کهنه و پوست انار و رب به و سیب و شربت صندل و حضض و صندل و فوفل و سعد و روس و سماق و اقاقیا و هلیله سیاه و بریان و افیون
و جفت و تخم سویر و سنبل و بسباسه و سعد و جوز بوا و قابضه و لیمو [illegible] و توتیای بصری و شاخ گوزن سوخته و حب الرشاد و تخم گندنا و عود و اقاقیا و دهند آنکه در قول
شیخ و سویدی مسطور گردد و این حب بوعلی سینا در حبس اکثر اقسام اسهال مجرب است و دافع سحج و زحیر صادق بازد و ذکر نارجیل هر یک ده مثقال افیون یک مثقال
صمغ عربی نیم مثقال کوفته بیخته برابر فلفل سیاه حبها سازند طفل را یک حب و جوان را سه چهار حب و اگر افیونی باشد تا ده حب توان داد و شیخ الرئیس سفارش کرده که منع
اسهال بقابضات و مغلظات مواد و مغریات کرده میشود و احتیاج می افتد بمخدرات و گاهی علاج اسهال بمدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیئات کرده شود
هر آنکه این جمیع اشیا تحریک ماده بسوی خلاف جهت اسهال میکنند پس اگر با اسهال حرارت شریک باشد ربا و ادویه مذکوره و مبردات آمیزند و یا از انها مبردات اختیار نمایند
و موسعات مسام و معرقات از خارج بدن استعمال کنند و اگر با آن برودت شامل بود با آنها مسخنات آمیزند یا مسخنات از انها اختیار کنند و اکثر احتیاج بمسخنات وقتی افتد
که قوت هاضمه ضعیف باشد پس چون سدد و از اخلاط لزج باشد و بدانچه ارباب ضعف هضم گذشت استعانت نمایند و اکثر حاجت بمبردات هنگامی بود که ماسکه
ضعیف باشد و حرارت گاهی اعانت می کند بر حبس طبیعت بدانچه تنفیذ غذا بسرعت نماید و بدانچه مدر و معرق باشد و گاهی شراب صرف قوی کهنه این
فعل کند پس کسی که اکثر اسهال باشد گاهی از ان اقداح بعض آن بعد بعض بنوشد تا آنکه دائم مثل سکران بود و حبس طبیعت شود و بدانکه تنویم انفع اشیا ست برای
کسی که اسهال دارد و چون با اسهال سعال باشد چیزی که دران حموضت شدید و قبض باشد ترک نمایند و هر چیز که دران این نباشد از اغذیه و ادویه اقتصار کنند
و بارد و مغری اختیار نمایند و کذالک هر انچه جرم او صلب و دران تقویت بدن بود از ان تغذیه نمایند مثل بستها و ایشان امضر بود هر انچه سیلان کند از حریرها
و شوربا ها و بدانکه ربوب شیرین اکثر مضرت میکنند بسبب هیجان عطش و از حابسات اسهال حمام و دلک ست بسبب توسیع مسام پس اکثر انچه جذب ماده کند
بظاهر بدن از مرخات و دلوکات ست و از انجمله ادهان حاره مثل روغن شبت و مانند آنست و از حوابس اسهال وضع محاجم بر شکم ست پس تجربه کرده شده
گذاشتن شاخها بر شکم کسی که او را اسهال و سحج باشد چون قریب چهار ساعت بر شکم مریض بگذارند حبس کنند و ما این را آزموده ایم و از حابسات اسهال ضعف
برای معده و امعا است از مسخنات قابضه و از مبردات قابضه بحسب حاجت اخذ کنند و از حوابس اسهال ست چون سبب اسهال خلط منصب بسوی معده و امعا

باشد وطعام را نازل کند و سائل نماید و استفراغ آن کند و استفراغ او را تبعیت اخلاط لازم گردد پس هرگاه آن مستوصل گردد و مستفرغ شود و حبه تدبیر سهل گردد و چون ادویه استعمال کنند بمفرد ابتدا نمایند و اگر فائده نکند در ان هنگام ادویه مرکبه بکار برند و ادویه حابسه یا مجففه می‌بسته اند و یا مقبضه و یا مبرده مخشره یا مسدده مسام

وادویه مفرده بارده مطلقاً یا بحسب قوت حابسه آن مثل گلنار ست و مازو و اقاقیا و گل سرخ و صمغ عربی و گل مختوم و گل ارمنی و طراثیث و طباشیر و خصوصاً بریان و خصوصاً آنکه بکافور پرورده باشند و کزمازج و علیق و انار دانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حماض و اسپغول بریان و کشنیز و تخم بارتنگ و عصاره لحیة التیس و بزرالورد جید ست و ثمر توت خام و خصوصاً سیح را و عصارات قابضه مجففه و ربوب آنها و عصاره تخم خرفه یک اوقیه نوشیدن نافع ست و البته مطبوخ که دران مسکه اصلا نباشد **وادویه مفرده حاره** یا بسه آن مثل زیره بریان و نانخواه و انیسون بریان و قشار کندر و مر و میعه یابسه و دارشیشعان و مثل لادن و بنفسه وزن یک درم ازان مطبوخ بدهند و پنیر کهنه بریان همچنان بگیرند یا در عصاره قابض بجوشانند لیکن تشنگی می آرد و فضل تدبیر آن این ست که با آب نمک او مکرر بشویند و بجوشانند تا نمک او خارج گردد و بعده خشک کنند پس یک درم ازان حبس کند و این قوی تر از هر چیز ست و برای صبیان جوز مقشر بریان بگیرند بشکر مقلو و آب بارد قدر جوزه بدهند و تراجات و الفنحات قابض اند و انفحه جدی طفل را وزن ربع درم با آب سرد و کلان را زیاده ازان و تا یک درم بدهند اما پنیر مایه خرگوش حبس شکم فی الحال میکند و باید که هر که پنیر مایه بخورد از دانگ شروع نماید و اگر فائده نکند دران زیاده نمایند تا آنکه در وزن از یک درم تجاوز نکنند و پنیر کهنه بتدبیر که مذکور شد چون یک درم بخورند در ضرر کمتر و در فعل قوی تر از انفحه ست و بعضی زعم کرده اند که چون قطعه برشج بسوزند تا سیاه گردد پس وزن نیم درم بخورند حبس کند و دوستی تصدیق تجربه این ازمن نموده و خرء الکلب که استخوان خورده باشد چون یک نیم درم بمطبوخ بخورند بقوت حبس کند خصوصاً خشک ناخود در ماه تموز و پوست سنگدان شترمرغ خشک کرده بسوهان براده نموده بقدر سه درم کسی را که ذرب باشد در رب آس یا رب بحسب میل مزاج او بدهند و ایضاً شیر مطبوخ تا آنکه غلیظ گردد یا سنگ بار داغ کرده و گاهی اندکی برنج بریان دران داخل نموده و ایضاً زرده بیضه در سرکه جوشانیده **و از مرکبات مائل ببرودت** قرص طباشیر قابض و قرص علیق مسمی فلیدیفون و قرص گل مختوم و قرص گلنار و قرص فیلزهرج و قرص طراثیث و قرص زعفران و قرص افیون و قرص خشخاش ممسک و حب افیون و حب بیروج و سفوف حب الرمان و حب سندروس ست و برای اسهال مفرط یک درم صدف سوخته و گل ارمنی بالمناصفه ست و اصناف مقلیات تا بگل مختوم و بغیر آن و واجب نیست که در بریان کردن آنها افراط کنند و قوت آنها زائل شود بلکه می باید که ظرفی گرم کنند و از آتش برداشته دران اندازند و حرکت دهند تا آنکه بریان شود **و از مرکبات مائل باندک حرارت** قرص افادیه و جوارش خوزی و دیگر جوارشات که در قرابادین ذکر آن کرده ایم و جوارش بزور قابضه و قرص زعفران و قرص کهربا ست و ایضاً بگیرند مازوی سوراخ سبز و پوست انار و سماق و فلفل هر واحد نیم درم کوفته بیخته در سفیدی بیضه سرشته در انار خالی کرده پر نمایند و بشحم آن بند کرده بر آتش گذارند و همچنین بگیرند آرد گندم و باندک نانخواه و کزمازج و حرف آمیخته بزیت انفاق چرب کرده بسرشند و نان ساخته در تنور خشک سازند بعده ده درم ازین گرفته بسایند و با آب سرد و اندک شراب بخورند و ایضاً ازین قبیل ست چون صبیان را اسهال هنگام نبات اسنان عارض شود و بدین معالجه نمایند بگیرند خشخاش و حب الآس و کندر ذکر و سعد هر واحد نیم درم و باریک سائیده در شیر مرضعه آمیخته بنوشانند و این دوا نیکو و مجرب ازین قبیل ست بگیرند تخم مویز خشک و خوب بسایند تا مثل غبار گردد و بگیرند استخوان سوخته و بگیرند مغز بلوط و پنیر مایه و کشنیز خشک بریان و سماق و خرنوب شوک و تخم کرفس و زیره در سرکه تر کرده و نان فطیر خشک و کندر و نانخواه مساوی اجزا و باریک سائیده بردارند و یا پنیر مایه کمتر یا نصف یک جزو ضم کنند پس هر ساعت ازان فسیحه بخورند تا در یک روز مقدار تناول او بست درم باشد اگر از پنیر مایه کم از جزو بود و کمتر ازان بخورند اگر پنیر مایه بسیار باشد و در یک روز طبیعت حبس کند و ازین قبیل ست که بگیرند سعد و سنبل و گلنار و دقاق کندر و قدری از مازو مقدار نیم جزو و در آب خوب بجوشانند و این آب صاف نموده بران سک المسک و عود خام جید قدری بحسب و جوب حال پاشیده بنوشند و ازین قبیل ست زنجبیل زراج اساکفه سماق مساوی و سفوف ساخته دو درم تا دو مثقال بخورند و ازین قبیل ست و اقرب باعتدال که بگیرند پرسیاوشان و سنبل الطیب و تخم نیل املس و مغز بیل و بادآورد و بیخ شجر صنوبر و ازان قرص سازند و بدهند

که حاجت بطباشیر بهر حبس خون است و حاجت بزور بنابر حبس اسهال معدی و حاجت باسپغول و بارتنگ و بریان بمغص است و الاقتصار اسهال را اسوقتها از آن
کنند و خصوصاً مگر بریان و غذا آنچه مذکور گردد و بیضه جوشانیده را در اسهال معوی منفعت است و کبدی و معدی را موافق نبود بلکه گاهی با این هر دو ضرر کنند
واما مخدرات در استعمال آنها ضرر است و اگرچه گاهی بسوء آن حاجت افتد و از جهت تغلیظ ماده و تنویم و ابطال حاجت بقیام بسبب حس لذع نفع
میکنند و هر چند که باشد واجب نیست که استعمال کنند اگر از آن مفر باشد و چون استعمال آنها واجب گردد بر کسی که بدن او بارد شود و قوت او ضعیف گردد و از این
در نبض ظاهر شود استعمال نشاید کرد و اگر چاره نباشد مثل جندبیدستر و زعفران و مانند آن بدان مخلوط سازند و مشاهده کرده ایم کسی را که شیاف از افیون بعمل آورده بر
وچون ممکن بود که در شیاف استعمال نمایند در مشروب استعمال نباید کرد و چون امکان استعمال آن در ضمادات باشد بطریق حمول و شیاف استعمال نکنند
و از ضمادات مخدره این است که بگیرند از افیون و بزر البنج یک یک جزو از جفت بلوط و گلنار و اقاقیا و کندر و مر هر واحد پنج جزو و بعصاره بنج یا عصاره
پوست خشخاش یا طبیخ آنها آمیخته طلا سازند که نیکو است و از مشروبات مخدر قوی القبض این است که بگیرند پنیرمایه خرگوش دو دانگ و افیون مثل او و مازو
نیم درم و کندر نیم درم و از آن قرص سازند شربتی نیم مثقال و از این نوع است مازو خام یک جزو کندر افیون هر واحد نیم جزو شربت نیم درم و ایضاً بزر البنج و افیون
و خشخاش و طباشیر و گلنار و کندر مساوی شربتی تا درم و ایضاً افیون سندروس و تاق کندر مر زعفران دو حب از این بقدر نخود بخورند و بهتر از این جندبیدستر
افیون سه ساله بزر البنج مر زعفران اسارون کندر نانخواه است مساوی در عسل کف گرفته سرشته بقدر نبقه بخورند و ایضاً مرداسنگ ربع درم پنیرمایه نیم درم تخم نانخواه
سوخته درم مازو درم افیون دو دانگ و ایضاً اقاقیا مازو و افیون صمغ هر واحد جزوی گرفته اقراص سازند و ایضاً که مخدر است و در دو روز حبس کند بگیرند نانخواه
وتخم کرفس و پوست انار ترش و مازو و ابهل مساوی هر واحد یک جزو و افیون نیم جزو همه را مثل هر سه لبساینده شربت از درم تا مثقال صباح و مثل او بعشا و برای
طفل از دانگی تا دو دانگ و از ادویه اسهال آنچه صاحب اسهال را باستعمال آن موافق است مثل آس و مصطکی و صمغ عربی و کندر و اسپغول بریان و طباشیر
و شاه بلوط و جوز و بادام بریان است و بالجمله واجب است که آنچه در آن ترشی و زمختی سخت نباشد بلکه تشدید و تسخیر بود بدهند و اگر چاره نباشد زمخت دهند
و تابع او لعوقات ملینه صدر کنند و بسیاری از لعوقات متخذ از خشخاش و کثیرا و صمغ و خرنوب و ثمر آس و نشاسته بریان و لعابات چیزهائیکه اول بریان کرده بعده
لعاب برآورده باشند جامع میان هر دو امر اند اما اغذیه ایشان باید که در آن لذاع و ملوحت کثیر و حموضت موذی نباشد که قوت دافعه را حرکت دهد این مثل آن است
که از شیر مطبوخ مرصوف ذکر کردیم و خصوصاً آنکه در آن آهن بمرات داغ کرده باشند و سرد تر از این آب سکه دور کرده با برنج و یا جاورس هر دو بریان کرده است
و باید که بحسب هضم بخورند و چون هضم نشود کمتر از آن تناول کنند و قوی ترین البان مطبوخه در تقویت شیر گاو است و اوفق آنها برای محرورین شیر بز است با وجودیکه
او قابض تر است و رائب افضل بمحرورین از غیر رائب است و مثل مغز نان سمید بریان بهبه جفف و مثل نان که آرد او بسرکه سرشته نیک پخته باشند که این برای محرورین
بغایت نافع است و مثل عدس مطبوخ که دو آب او ریخته در سوم آب پخته باشند تا ثخین گردد و ترش کنند بانار دانه و مثل حماضیه و اما حوامض مثل آنست که از سماق و از انار دانه
بکعک و کشنیز بسازند و گاهی در آن برنج و باقلا مطبوخ بسرکه میکنند که برای ایشان نیکو است و از اغذیه که ایشان بخورند و فی نفسها علاج بود این است که بگیرند
سویق جو و جفنه و از تخم خشخاش جفنه و پوست آن جفنه و خوب بپزند و صاف نموده بخورند و اگر آنرا بسویق سیب ترش یا انار دانه یا سماق ترش سازند صواب باشد
و نمک ایشان نمک اندرانی بود که کوفته خوب بریان کنند پس انار دانه و کشنیز و سماق بدان آمیزند و اگر حرارت شدید نباشد پنیر کهنه بریان سوده بیامیزند و باید
آب ننوشند مگر بارد هر چند که باشد بهر آنکه بارد قبض میکند و نیم گرم حل طبیعت میکند و احتیاج بسیار میشود الا در هیضه بر آنچه شرط کرده شد و در اسهال سددی
و ورمی و سحوجی که ایشان را رخصت در آن میدهند آن لحم تیهو است و کبک و دراج و گنجشک و قنبره و لحم ارنب و قطا و شفنین و فاخته و لحم سودانی خاصة و نحو
آنست که بریان بپزند و محمض باشد و ایضاً زرده بیضه در سرکه جوشانیده و مصوصات متخذ از آنها بمثل انار دانه و مویز بزرگ تخم و کشنیز و بمثل سماق
و مانند آن از ثمر علیق و شاخ انگور و برگ حماض و برگ بارتنگ و کرنب مکرر جوشانیده و ماهی کوچک مطبوخ بسرکه و آنچه جاری مجری آنها نزدیک است گل بسته است
و گل زعرور و کشنیز و حب الآس و چون لحوم هضم نکنند بگیرند از لحم جوزه مرغ و کبک و مانند آن کوفته و بقوت بجوشانند و بدان برنج یا جاورس اندک آمیزند بعده

صاف کرده باز بر آتش نهند تا قریب بانعقاد رسد بعده سماق یا انار دانه و مانند آن ترش کنند و کرفناک برای ایشان نافع ست اگر هضم بسیار فاسد
و باید که تمکین نکنند مگر اندک و از آن رطوبت بسیار بغیر رسائل کرده باشند و پاچه شدید النفع ست برای ایشان چون در برنج بریان بپزند و از فواکه اصلا
اجتناب کنند و اگرچه قابض باشند مگر هنگام تقویت معده از اطعمه دیگر و شاهبلوط ایشان را مضر نیست و کذلک قسب و اگر طعام لطیف در معده ایشان
فاسد گردد اغذیه که دران غلظتی باشد مثل اکارع بر حبوب قابضه و مثل حریره های قوی معمول از برنج و جاورس دهند و گاهی بعض ایشان منتفع میشوند بقریص بطون
و مانند آن و سکباج متخذ از اطائب بقر سکباج تنها بخورند بثریده و آن اگر اشتها باشد از اطائب اندک بخورند بقدر قوت هضم و موافقت بطون عام برای جمیع اصحاب
قیام نیست و از احسای محموده برای ایشان این ست که بگیرند خشخاش خوب بریان نمایند بعد از آن از برنج و جاورس حسو سازند از کسل یا بس
و برنج و بیه گرده بز با سماق را در آب باران یک شبانه روز بخیسانند و جوش خفیف داده خوب صاف کنند بعده دران ذره ترکنند تا ترگردد پس بجوشانند بعده
آنرا بقوت بمالند و صاف کرده ثفل دور کنند بعده مدام بر آتش حرکت دهند بچوب تا مثل سرلش گردد بعد از آن باندک نمک نمکین نمایند و سوست و شحم جدی یا
بادام بریان یا اندک زیت کنند و دران نمک و سوست زیاده نکنند و این غذا حار و بارد بود و از مسعوطات ایشان نیت انفاق ست و باید که آب ایشان آب
باران باشد که دران قبض ست و گمان میکنیم که اکثر نفع آن بسرعت انحدار بسوی جگر و سرعت تحلل آنست پس در کیلوس رطوبت باقی نماند و شراب ایشان را
بدست و اگر چاره نباشد و قوت مقتضی آن باشد تا انعاش بدان شود اسود قابض الطعم اندک بدهند و صواب تر برای ایشان آنست که اغذیه کثیر الاصناف
و بتکرار نخورند بلکه بر طعام واحد قلیل المقدار و یکبار اقتصار کنند و بر طعامیکه آن قابض تر باشد تقدیم نمایند و قبل او قدری از سفرجل و انار ترش امتصاص کنند
و بران آب نباید نوشید و اگر صبر کنند که البته ننوشند علاج جید باشد بنفسه خصوصاً چون بران حرکت البته ننمایند و باید که اطراف حالی ایشان غمز کنند تا غذا
بسوی آنها جذب شود و تضمید معدهٔ ایشان بادویهٔ قابضه ممسکهٔ بارده و حاره و مخلوطه بحسب وجوب حال کنند و باید که دران سنبل و مصطکی و مر
و کعک اندازند و میسوسن کثیر النفع ست اگر درین ادویه افتد و آن طلائیکه وسط میان معده و کبد بدان طلا کنند چون این هردو مشارک در اسهال باشند
ده درم افسنتین در شراب بجوشانند و صاف کرده بر موضع بپارچه بنهند بعده بگیرند از گل سرخ و گلنار و آس خشک و اقاقیا و هوفقسطیداس و بازو اجزا مساوی
و به آب آس بیامیزند و افسنتین مذکور خمیر کرده ضماد کنند بار آنکه تریاق بسیار نافع ست برای هر اسهال که غشی آرد و قوت ساقط کند و سبلاع و رم اینها شدید
نباشد و آنکه مستقل از ضعف خود نبود و قیام که بآن باشد محتبس شود لیکن بدن او قبول غذا نکند او را عصافیر و نواهض صدور آنها سوای اطراف
عظیمه آنها بطی الانحدار مطنجنات و مکرر دناک آنها بخوردن مید هم و ایضاً کسی که اشتهای او بسیار شود و هضم او کم گردد این اشیا و لحم سرخ بزیت بریان بران
دارچینی پاشیده بدهند و ایضاً این دو شربت به و سیب نافع ست قرشی میگوید که تدبیر جید مشترک بجمیع انواع اسهال که از حرارت یا اخلاط حاد یا تشنگی باشد این ست
شیرهٔ تخم خرفه بریان در آب یا عرقیات مثل عرق کیوڑه و گلاب و عرق گاوزبان بر آورده شربت صندل یا سیب بیجوش و یا شربت انار ترش شیرین یا ریباس داخل کرده
بنوشند و اسبغول بریان یا بارتنگ بروغن گل یا بادام چرب کرده پاشیده هنگام خوف حدوث مغص بدهند و ایضاً انار دانه ده درم صندل سفید و زرورد
و انبرباریس هر یک چهار درم در آب گرم یا در آب بارتنگ یا آب کاسنی خیسانیده صاف کرده شیرهٔ تخم خرفه بریان درین آب بر آورده و شربت سیب شیرین حل کرده بنوشند
و اگر حرارت زیاده باشد اندک طباشیر افزایند و چون حرارت بسیار قوی بود بشیرهٔ کافور تقویت دهند و یا قرص کافور در قدری شربت سیب سرشته بلیسند پس دوا
بنوشند و از مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش خرنوب و جوارش کندر ست و برای تبرید کبد و امعا زرورد و صندل در گلاب یا آب به یا آب آس سائیده پارچه را
بآن ترکرده بر جگر و معده و امعا نهند و گاهی باین ادویه آرد جو سرشته ضماد میکنند و گاهی اندکی سنبل الطیب یا زعفران برای تقویت جگر و انعاش حرارت غریزی
زیاده مینمایند و لزوم این تدبیر پنج روز تا شش روز کنند و غذا درین ایام بیست شربت سیب یا صندل و یا ماء الشعیر بریان یا شربت سیب ترش یا فرورهٔ انار دانه
با قدری سویق گوفته و یا زیرباج بره با آب غوره اگر اشتها قوی باشد و یا شوربای جوزهٔ مرغ بر حصرم و یا بحب الرمان مدقوق یا سماق یا جو مقشر بریان یا خشخاش بریان
اگر قوت ضعیف باشد تناول نمایند پس هرگاه مزاج حار باندک اعتدال آید و کیفیت اخلاط مندفع صلاحیت یابد و بوی بد و احتراق الوان مختلفه او زائل شود تو اندر

قویه مثل شربت آس و سفرجل و رب آن و امرود و با تخمهای بریان و گل ارمنی و مانند آن استعمال کنند و در اسهالی که از برودت یا ماده آن بارد باشد شربت آس و رب آن و رب مطیب
و بعض افاویه مثل قرنفل و دارصینی و دارفلفل یا جوارش سفرجلی قابض دهند و گاهی سفوف مقلیاثا اضافه کرده میشود و قرص عود نیکوست و یا سفوف از سماق و
کزمازج و زیره بریان و انیسون بریان و اقاقیا و سک و حب الآس و زرور د و کندر بریان ساخته هر صباح سه درم با رب آس یا به یا شربت سیب بدهند اگر اسهال اسهالی
نباشد و بدن از مواد پاک شده باشد و اغذیه در اسهال بارد بچه مرغ مطنجن و مشوی با زیره و در و کشنیز خشک یا سماق و زیره بریان دهند یا بچه مرغ در آب غوره ترکرده و له
دارچینی و قرنفل مطیب ساخته و جمیع شوربا با مسهولین مناسب نیست مگر در اسهال سددی ایضا از خوف عطش استعمال کنند و همچنین نوشیدن آب بسیار مناسب نبود بلکه جهت
تسکین تشنگی ایشان حیله کنند بمص بعض عصارات فواکه قابضه و مثل مص به و سیب و اگر چاره نباشد اندک اندک آب آهن تاب یا عرق بادرنگ و عرق عنب الثعلب بدهند
و شوربای کبوتر بچه یا دراج با مصالح قابضه مثل زیره و انیسون و مانند آن در اسهال حادث از برودت بخورانند و کذالک دراج با بازیر مذکوره بدهند و پنیر کهنه اکثر
از آب بشویند و خشک نموده بریان کنند و سائیده یک مثقال تا دو درم در بعض ربوب یا اشربه یا عصارات قابضه بدهند که اسهال قطع نماید و خیلی نفع بخشد
حتی که از جمیع پنیرها بسیار قوی تر است و مضر بصرت آنها نیست و سیج را نافع است و اکثر مضرت آن عطش است و تدارک آن بطباشیر بریان و تخم خرفه بریان کنند و یا
بعصاره خرفه استعمال نمایند یا دران بجوشانند و جغرات را بعد گرفتن مسکه چون بجوشانند تا مائیت آن برود و افضل ازین آنکه دران آهن گرم یا سنگریزه گرم کرده
سرد نمایند و عوض غذا با کعک بخورند و عوض آب تنها بنوشند کیفیت حار را باصلاح آرد و در یک دو روز قطع اسهال کند لیکن در تپ استعمال نباید کرد گیلانی گوید که
در اسهالات تامل باید کرد و زود قابض نباید داد که اکثر بسبب دفع طبیعت بتقریب کثرت و حرارت مواد میباشد اگر در غیر وقت حبس شود در بعض بهلاک گردد پس
بعلامات بشناسند که ماده از کجا دفع میشود و چه جنس ماده است و کثرت و قلت ماده معلوم کنند و حدت و عذوبت اخلاط را خوب دریافت کنند که اهم منهج علیم در اکثر علاجات
اسهالات این است که حدت اخلاط را کم کنند و این معنی در شیره تخم خرفه و شیره تخم خیارین و خمیره بنفشه و بزور لعابیه چون اسبغول و تخم ریحان و کنوچه بارتنگ متحقق است
و در اسهال معدی جوارش خوزی و در معوی معجون قابض و سفوف و سنطاریا مفید است و علامات نیکو در اسهالات بحال خود بودن میل طعام و قلت تشنگی و نبودن
بوی بد و هوشیاری مریض است و هوای سرد معین است بر علاج اسهال و هم او گفته که اگر در اوائل اسهال گمان شود که بشرکت کبد است کهربا و صندل البته
باید داد و صندلین و زرشک منقی و آب برگ تاک و آب عنب الثعلب و آب به و سیب و اگر نباشد آب برگ آنها هم خوب است و آرد جو و کافور و طباشیر بر موضع کبد
ضماد کنند و در بسیاری از اسهالات چنان باشد که صفر البسیار در معده و امعا باشد و تا نضج بسیار اندک اندک دفع می شده باشد درین باب نقوع پوست هلیله
یا شربت ورد مکرر بغایت نافع است بطریق عصر دفع ماده مرض میکند و نقوع پوست هلیله هفت مثقال با ریوند چینی یک مثقال بهتر است و باید که پوست هلیله را
شب در آب ترکرده صبح اندکی بجوشانند نه بسیار والا قوت او کم میشود گازرونی گفته اسهال صفراوی و صدیدی و مختلف الالوان که با آن حرارت قوی و تشنگی بسیار
و نبض سریع متواتر بود باشیای قوی القبض بند نکنند و مقبضات مثل رب به و سیب با گل ارمنی و غیره است و مغریات و مغلظات مواد مثل بزور بریان بعضی اشربه مبردة غلیظه
مثل شربت صندل با شیره تخم خرفه است و مخدرات مثل فلونیا است خصوصا چون جمع اسباب سحج و قروح حادث شد از اسهال کثیر و مواد حاره مقارن گردد
و اسهال عضوی که از سوء مزاج باشد بتعدیل بضد آن نمایند اگر سوء مزاج ساذج بود و اگر مادی باشد و ماده ردی بود واجب نیست که بقبض مشغول شود مگر هنگام ضعف مفرط
و گفته اند که افضل اغذیه مسهولین برنج است و لحوم ردی است و استعمال ظروف مسی نیز منع کرده اند سویدی می نویسد که خوردن سفرجل قبل از غذا و کذا شرب
کافور و کذا ریباس و کذا شرب طباشیر و کذا اکل و شرب مصطکی و کذا شرب تخم عناب باریک سوده بریان کرده و کذا شرب یا تعلیق سنگی که گاهی در بطون ابن الماء یافته میشود
بر مسهول هر واحد در حبس شکم مجرب است و شرب زرشک مع تخم سوده و کذا شرب نقیع اشنه یا جرم آن و کذا عصاره اذناب خیل یا برگ آن و کذا آب مرو یا
و کذا طبیخ دار شیشعان و کذا زرور د یا نقاع آن و کذا تخم سیسبان و کذا انار جاورس و کذا اکل حجاز نخل و کذا جوز بوا و کذا اکل علیق و ثمر آن و شرب طبیخ برگ و اطراف نرم
آن و جمیع اجزای آن و کذا زیتون سبز خام و یا از آب و نمک شسته و سه روز در سرکه ترکرده خوردن و کذا جمیع انواع حرشف یا اکل او بشراب قابض و کذا حشیش خرفه
در قرن بریان کرده خوردن و کذا الحیه صلب ملبس باریک سوده و کذا خوردن قطا بریان و کذا تیهو بریان و کذا خوردن به و نوشیدن شراب اسود عقب آن

و یا به بریان خوردن و عصارهٔ به بر سر ضماد کردن و کذا شرب طبیخ بیخ نبطا غلن و کذا استخوان بریان گاو سوخته و کذا شرب دو درم برگ جمیز و کذا سویق و قن و کذا
سغرهٔ عراقی دو درم و بیضهٔ نیمبرشت و کذا خون بز منجمد بریان کرده و کذا جگر بز بریان و کذا برگ قصاب و اغصان آن خوردن و بعد آن شراب قابض نوشیدن
و کذا خوردن خرنوب خشک و کذا البسر و کذا سویق غبیرا و اکل غبیرا و کذا سویق کمثری و کذا سویق حب الآس و کذا دوغ گاو از آهن یا سنگریزه داغ کرده
و کذا طبیخ عدس مقشر و کذا اکل بلوط و کذا شرب طبیخ جفت بلوط با اقماع آن و کذا عصارهٔ تازهٔ غوره و کذا خوردن شیق یا سویق آن و کذا رب بشراب و کذا صمغ خطمی
و کذا شرب طبیخ بیخ رجل الغراب و کذا خوردن زعرور سفید و کذا شاه بلوط و کذا برگ سنط و کذا اقاقیا و کذا طلع نخل و کذا ثمر بنج و کذا کروپای بریان و کذا بیضهٔ سائله
و کذا سنبل رومی و کذا اثیل و کذا کاشم و کذا لحم خرگوش و کذا تخم حماض بریان و کذا کشنیز خشک بریان سه درم و کذا اقماع الرمان و کذا تخم انبرباریس باریک سائیده و کذا
خوردن گل سفرجل و کذا بادام غیر مقشر بریان و کذا سماق بریان سوده مع مغز بادام غیر مقشر بریان خوردن و کذا سویق سماق و ضماد سماق بر شکم و کذا شرب کبابه و کذا
پوست باریک که بر مغز فندق باشد و کذا اطراثیث در شیر بز جوشانیده و یا تنها و یا ضماد آن بر ناف و کذا اکل عوسج یا عصارهٔ برگ و اطراف نرم آن و کذا زرنب و کذا [illegible]
و کذا تخم نیلوفر اصفر و یا بیخ او و کذا الدیث شامی خام سرخ مطبوخ و کذا زرنباد و کذا صمغ عربی بریان و کذا جعدهٔ قفا و کذا اسفنین و کذا خمیر آرد گندم در آب حل کرده صاف نموده
نوشیدن و کذا اکل خرنوب نبطی و کذا تخم فصفصه و کذا تخم شاهسفرم بریان و کذا انیسون بریان و کذا اسارعینی ثمر اثل بشراب ممزوج و کذا برنج جید الطبخ که بران سماق
پاشیده باشند و کذا خوردن تخم اراک و کذا لادن بشراب کهنه و کذا بیخ بادآورد و کذا ثمر شکاعا که آن قرطم بری است و کذا بسباسه و کذا شرب برگ میس خشک با آب بارد
و کذا برگ لحیة التیس یا گل آن و کذا التعلیق زمرد بر انسان و کذا طبیخ پوست و تخم خشخاش و کذا طبیخ قرظ و کذا جفت بلوط هر واحد حابس طبع ست

علاج اسهال غذائی

تدبیر آنکه در فساد هضم و تخمه گذشت بکار برند و غذا بقدر هضم خورند و موافق مزاج اختیار کنند و بغیر ترتیب بتقدیم قابض و سریع الاستحاله و تقویت معده و امعاء بجوارشات معینه
مثل سفرجلی نمایند و اصلاح حال آنها از ضرریکه بآنها عارض شده باشد کنند و ایضاً اسهال که از خوردن طعامی مکروه الطبع بود و باوی غثیان و بیقراری و کثرت تشنگی
با گرمی تمام بدن و خروج بول گرم بدبو باشد اول بمقیئات مناسبه قی کنند چنانچه اگر در مزاج حرارت بود پس سکنجبین ساده و گلاب گرم و یا آب سرتق با سکنجبین و یا تنها
آب نیم گرم با نمک طعام نوشانند و بفاصله دو سه گهری جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب هفت توله بدهند و اگر در مزاج سردی باشد پس طبیخ شبت و ترب و شلجم و کنکرزد
و افسنتین و سکنجبین عسلی و یا جوز القی سه ماشه در عسل یک توله بدهند بعده جوارش مصطگی مرکب نه ماشه با شیرهٔ بادیان نه ماشه و الاچی کلان پنج عدد و زیرهٔ سیاه
و انیسون هر یک چهار ماشه نبات سه توله و یا جوارش عود شیرین نه ماشه با گلاب عرق نعنعی چار توله و یا مصطگی سه ماشه در مربای آمله یک عدد سرشته گلاب دو آتشه پنج توله
بدهند و تمام روز غذا ندهند و وقت شام اندک شوربای مرغ دهند و بالای آن بادیان نه ماشه دانهٔ قاقله کبار سه ماشه بخایند بسبب تغیر بیانکه علاج معلوم برای آن این ست
که منع کنند از انحدار آن تا آنکه بمعده قوی بسفرط حادث نگردد اما اگر از کثرت غذا باشد تقلیل آن کنند و بعد آن گرسنگی اختیار نمایند و چون منحدر گردد بعض ربوب قابضه
تناول کنند و اگر ضعف پیدا کند جوارش خوزی یا سفوف حب الرمان بخورند و اگر ضعف در معده بدانچه از اکثار اتفاق افتد احساس نمایند و آنچه از قراقر و نفخ حادث شود
برای ازالت کند بگیرند گلنار و کندر و نانخواه مساوی و بزر مع تخم کوفته بیخته و هر صبح مقدار جوزه بخورند و ایضاً دوای وج و کزمازج که در قرابادین مذکور ست
بدهند و اما اگر از فساد اغذیه فی نفسه و وقت آن و بسبب کیفیات ردیه در آن یا سرعت استحالهٔ او در آن باشد باید که بعد اندفاع آن اغذیهٔ حسن الکیموس قابضه
تناول نمایند و معالجهٔ اثر باقی از حرارت و برودت بدانچه معلوم ست از جوارشات قابضهٔ بارده و حاره کنند و اگر بسبب لزوجت و زلق آن باشد آنرا ترک نمایند
بسوی آنکه در آن با حموضت قبض بود میل کنند و اما برد آن و حر آن پس بحسب واجب آن اختیار نمایند و اگر بسبب تقدیم مزلق باشد قابض را مقدم کنند
و اگر بسبب تاخیر سریع الهضم باشد تغییر تدبیر نمایند و طباشیر بعض ربوب بخورند تا اصلاح معده از اثر ضرر آن و تغیر آن نماید که آن در اکثر سخونت حادث میکند و اگر
بندرت برودت پیدا کند بسبب حموضت طعام در بعض احوال مثل این تدبیر طباشیر بجوارش خوزی تناول کنند و اگر بسبب قلت طعام یا لطافت جوهر او باشد
بعد آن بلحوم غلیظهٔ معصومات و قریص و مخللات و از ماهی ممقور و مانند آن بقدریکه تعدیل نماید غذا سازند و اگر مع ذلک خوف ضعف هضم باشد آن را مبزر کنند

جرجانی گوید که علاج اسهالی که از خوردن طعام بسیار افتد همچون علاج صاحب هیضه کنند و یک شبانه روز گرسنه دارند و غذا اندک دهند و اغذیهٔ سبک سریع الهضم فرمایند و معده را قوت دهند باد ویه که موافق مزاج بود اگر مزاج گرم باشد گلقند با قرص طباشیر سرشته دهند و سفوف حب الرمان و مانند آن بکار برند و طعام سماق انار دانه و ریباس آن باشد و اگر مزاج سرد بود گلنگبین مصطکی یا عود خام دهند و جوارش کمونی جوارش عود و ترنج مربی و خائیدن مصطکی و علک سود مند بود و طعام کباب و کبوتر بچه و تیهو بریان خورانند و آنرا که اسهال از طعام بد افتد از ان نوع هیچ نخورند و آن عادت بگردانند و آنرا که اسهال از افتدن به چرب افتد روز دیگر گرسنه مانند و اندکی گل قند و دیگر غذا و طعام کم چرب خورند و آنرا که اسهال از بی ترتیب خوردن بود آن عادت بباید گردانیدن و معده را قوت دادن و اضمدهٔ مقوی معده که در علاج اسهال معدی بیاید بکار برند و ترتیب خوردن آن باشد طعام لطیف پیش از طعام غلیظ خورند و میوه ها بعد از طعام نخورند و هم او گفته در اسهالیکه سبب آن حرکات عنیفه بعد طعام بود و غذا غیر منهضم و فاسد از معده یا امعا منحدر گردد تنقیهٔ معده با یارج فیقرا کنند و خواب و سکون و عدم حرکت بعد طعام اختیار نمایند و اگر مسافر بود طعام وقتی خورد که بمنزل فرود آید

علاج اسهال هوائی

اگر از تعفن هوا حادث شود آنرا اسهال وبائی گویند و قلبی نیز نامند پس بهتر آنست که تبدیل هوا کنند اگر میسر آید و الا تعدیل هوا نمایند بنوعی که بعد صلاح هوای وبائی مقرر است و تریاقات قابضه مثل تریاق الطین و غیره با مناسبات دادن خیلی مفید است و پیوسته در آب برف نشانیدن و بر سر ریختن نافع بود و همچنین بارچه در صندلی که بگلاب و عرق بهار گریزه سوده باشند تر کرده بر یخ سرد ساخته بر همه بدن پوشانند و چون خشک شود باز در صندل تر کنند و بادکش نیز از پارچه مذکور ساخته بجنبانند و اطراف را بنواری محکم بر بندند و فادزهر حیوانی در دوغ گاو در روزی سه چهار بار دادن بسی نافع و خصوصاً با آهن یا سنگ داغ کرده و همچنین غسل کردن و شستن در دوغ و دیگر تدابیر مفرحه بکار بردن و غذا دوغ داغ کرده خوردن نافع

علاج اسهال دماغی

اولاً بحسب غلبهٔ خلط تنقیهٔ دماغ کنند بعده تقویت دماغ و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در بحث زکام و نزله مذکور شده و بر پشت خواب نکنند و آیضاً تنقیهٔ دماغ بفصد و حجامت و اسهال و غرغره بحسب حال و اصلاح مزاج او بشمومات و عطوسات و اضمده و نطولات مذکوره در امراض دماغ و جذب ماده بجانب دیگر بدلک سر بعد حلق راس بجز بروخشنه و تضمید بجزدال و نمک بران و دلک قدمین و منع نزله بشربت خشخاش که گلنار و کتیرا و صمغ عربی و عصارهٔ لحیة التیس و زعفران دران آمیخته باشند و از لعوقات حابس نزله نمایند و معجون بهرمس درین باب عظیم النفع است و اقراص که از گل سرخ و صمغ و خشخاش و رب السوس و نشاسته و کتیرا و زعفران و کاهو بسازند و اجتناب از خواب بر تکیهٔ بلند نافع بود و درین قصد حبس طبیعت و منع اسهال زنهار نکنند چنانچه بقراط امر کرده بلکه همگی عنایت بتخفیف دماغ و تنقیهٔ آن و منع نزله از انصباب مصروف دارند و آیضاً اگر بعد تنقیه اندکی باقی ماند شربت خشخاش دو سه توله و سفوف مقلیا تا نه ماشه با عرق بادرنجبویه هفت توله دهند و دیگر جوارشات قابضه استعمال نمایند و بیمار را تا یکپاس در آفتاب نشانده حلق سر نموده سرکه دو حصه و آب نیم گرم گاو یک حصه تا دو گهڑی بر سر بمالند و بعد یک ساعت آب برگ چقندر سه جزو نمک اندرانی یک جزو آب شوره چهار جزو بشویند بعد از ان نمک طعام در روغن فرفیون آمیخته بمالند بسیار نافع است و شاه ارزانی مرحوم فرموده که بر بالای سر گل کنده سیماب بران بمالند که در منع نزله و اسهال نزلی از مجربات است و آیضاً در اسهال دماغی که آنرا نزلی گویند اول وقت صبح بتقیئات طعم تی فرمایند جهت دفع ماده نزله که در معده جمع شده باشد و دو سه روز متواتر پس تنقیهٔ دماغ بحسب قوقایا و ایارج کنند و همه تدابیر که در نزله گذشت بعمل آرند بعد از حبس نزله اگر اندکی اسهال باقی ماند جهت منع آن مغریات و مزلقات با قرص خشخاش استعمال نمایند و این دوا دهند که بسیار مفید و مجربست نانخواه پنج ماشه پوست بلیلهٔ زرد زنجبیل هر یک سه ماشه آمله مسقی هفت ماشه شب در عرق بادیان خیسانیده صبح شیره بر آورده نمک سنگ یک نیم ماشه حلبه حرف هر یک سه ماشه پاشیده دهند غذا زردی بیضه و کباب شامی بنان تنوری خورند اگر بعد تب شطر الغب اسهال نزلی یا خفقان و ضعف و سقوط اشتها عارض شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک یک ماشه جواهر مهره چهار سرخ در جوارش عنبر علوی خانی نه ماشه ورق طلا یک عدد شربت سیب و خشخاش هر یک یک نیم توله در عرق خار خسک و گاوزبان هر یک سه توله عرق عنبر چهار توله تخم خرفه تخم کشنیز سه ماشه حرف دو ماشه دهند و وقت شام حب سیماب یک عدد با مطبوخ صمغ عربی که هر دو نسخه در باب نزله مذکور است بدهند و غذا پلاو بنو ماش وقت شام

زردی بیضه مرغ نیم برشت سوده و فقط با نمک سلیمانی ستد ماشه خورانند و اگر ضعف اعضای رئیسه باقی باشد خمیرهٔ مروارید و ماء اللحم استعمال کنند و بعد آنکه در اسهال دماغی
که با ضعف قوی در نزله حاره و قلب و دماغ و جگر حار باشد مغلظات مادهٔ نزله و کاسر حدت آن از این قسم ادویه بکار می آید عناب گل نیلوفر گل سرخ عدس مقشر پوست
بیخ کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب و مرخیات تو سه مثل بهدانه بشرطیکه ضعف در معده نباشد نیز جایز و همچنین لعاب اسپغول و لیکن در نزله اکثر جوشانده نفع دهد و گاهی
در حرارت زائد مفرط که گرمی دماغ بنهایت مرتبه باشد لعاب بهدانه لعاب اسپغول لعاب ریشه خطمی شیره کشنیز خشک شیره تخم کاهو شیره عناب شیره تخم خرفه شیره
تخم خشخاش و غیره و گاهی طبیخ خطمی بهدانه عناب کوکنار جوشانیده دهند و بجهت اصلاح شکم حار و غیره عناب بیخ دانه کشنیز خشک گل سرخ هر یک چهار ماشه
تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده و شربت به یا شربت حب الآس دو تولہ داخل کرده دهند و گاهی شیرجات سابقه بیفزایند با طبیخ و چهار تخم داخل کرده و کتیرا صمغ عربی
طباشیر سوده پاشیده دهند و اگر با نزله خون یا ریاح سوداوی هم آمیخته باشد بادیان شاهتره در طبیخ داخل سازند و شربت خشخاش با عرق بادیان انفع است
و دیاقوذا حب جدوار قرصهای نزله و سرفه جوارش جالینوس حب ذاراقی تریاق النزله معجون سعال برشعثا حب مصطکی و غیره خوردن بهر دو نزله نافع و ادویه مفرده مشترکه در نزله
و اسهال حار مثل تخم خشخاش پوست خشخاش حب الآس گلنار بزر البنج کافور زعفران اقاقیا کشنیز خشک گل سرخ لحیة التیس صمغ عربی کتیرا است و ادویه مفرده
برای سرد دهن عود صلیب اسطوخودوس مرمکی زعفران زنجبیل افیون الایچی عاقرقرحا دارچینی قرنفل سنبل الطیب است و انوشدارو ساده با عرقیات و شربت بروری
و ضماد خردل معمول در شقیقه نیز مفید است **اقوال اطبا** محمد زکریا گوید دوستی داشتم که مدتی از رنج اسهال با من شکایت کردی هر چند که علاج او کردم سود نداشت
تا آنکه روزی اتفاق خواب با هم یکجا افتاد چون از خواب بیدار شد دیدم که دو سه دفعه پیهم بتقاضای حاجت رفت و بعد از آن آرام گرفت و در بیداری
پیوسته آب دهن انداختی دانستم که مادهٔ حار از دماغ وی بمعده همی ریزد و چون بیدار میشود دهان بواد بشرق از دهان می برآید پس تدبیر نزله کردم و مر او را بادویه
حاره چون جند بیدستر و فرفیون و خردل ضماد نمودم شفا یافت شیخ میفرماید واجب است که صاحب او البته بر قفا خواب نکند و چون از خواب بیدار شود باید که
مخرج خلط منصب بسوی معده از سر فاعل اسهال را استعمال نمایند و آنچه در باب نزله از تراشیدن موی سر و مالیدن او با شیای خشنه از ضمادات سر
و استعمال ادویه محمره و کادویه برای از تقویت آن و اصلاح مزاج آن مذکور شد بعمل آرند و گاهی احتیاج بداغ افتد و واجب نیست که بعسل او از معده با دویه قابضه
مشغول شوند که خطر او بزرگ گردد بلکه واجب است که اخراج نمایند آنچه از آن مجتمع گردد فوق معده لیقی و آنچه نازل شود از طریق امعا و اگر چه بخفته باشد و آنچه
نازل شود از آن بسوی شکم حبس کنند به چیزی که قبض کند و در شکم محتبس شود بلکه بمثل چیزیکه حبس شود بدان از صدر آنچه در باب آن مذکور شد و بدانچه در
باب علاج نزله از حسم اسباب موجب نزله و اصلاح آن تعریف نمودیم **صاحب کامل** گوید که هرگاه از انصباب فضلات دماغی بجانب معده و امعا باشد
سزاوار آنست که قصد حبس طبیعت نکنند بلکه قصد منع سیلان نزله از دماغ و تنقیه و تخفیف فضلات نمایند و این چنان باشد که نظر کنند اگر انصباب این فضول
بسبب سخونت دماغ بود اضمدهٔ مبرده و مقویه که در اصحاب صداع حادث از حرارت میکنند استعمال نمایند مثل ضماد مرکب از صندلین و گل سرخ و اقاقیا و پوست خشخاش
و شیاف مامیثا و حضض و گل قیمولیا کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو و آب طلع و آب بقله آمیخته و غرغره بکشنیز و گلاب و آب انار کنند و باید که استعمال این بعد
استفراغ بدن بفصد و حجامت نارک سر و پیشانی کنند اگر علامات غلبه خون و قوت قوی یابند و اگر مادهٔ منصب از دماغ صفراوی باشد باید که تنقیه دماغ
بنقوع صبر و هلیله و افسنتین کنند یا بحب صبر که در آن هلیله زرد و گل سرخ و صبر باشد و غذای ایشان سماقیه و زرشکیه و تفاحیه و حصرمیه به تیهو یا چوزهٔ مرغ یا دراج
بود اگر تپ نباشد و اگر تپ باشد مزوره ببعض این اشیا دهند و اگر مادهٔ حاده لذاعه بود شربت خشخاش و لعوق آن و دیاقوذا معمول بشب بازو و گلنار و عصارهٔ
لحیة التیس و سماق و اقاقیه که در باب سعال نزلی گفتیم بدهند و غرغره با بیکه اندران عدس و گل سرخ و کشنیز و اصل السوس جوشانیده اندک زعفران حل کرده باشند
باید کرد و یا بگلاب و سرکه و آب بارتنگ و آب خرفه و آس و آب طلع غرغره نمایند و تضمید سر بضماد مذکور کنند و بخار سرکه که اندران سنگریزه گرم کرده اندازند بگیرند و شموم
صندل خوشبو بارد ببویند که این همه از مقویات دماغ بر قبول غذا او اما اله او بسوی طبیعت اوست بعد از آن سفوفات حابسه استعمال نمایند بمنزله سفوف
حب الرمان و سفوفیکه در آن تخم مویز و پست بلیب باقته و خوردن بلوط و مانند آن که این همه از انجمله است که حبس مواد و منع آن از انصباب نماید و اگر

مادهٔ بلغمی باشد تنقیهٔ دماغ از بلغم بادویه که دران هلیلهٔ کابلی و صبر و گل سرخ و مصطکی افتد یا بحب ایارج فیقرا و نحوه نمایند و بعد تنقیه دران صبر و مر و حضض و جند بیدستر و زعفران بود و تسعیط کنند و از کندش و جند بیدستر عطوس سازند و بخار العسل که دران زعفران و سنبل و کبابه و سک داخل کرده باشند غرغره نمایند و آبیکه اندران بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند بر سر نطول کنند پس سفوفات حابس در بلغمی بدهند و از اغذیهٔ باردهٔ غلیظه اجتناب نمایند تا آنکه علیل شفا یابد ایلاقی گوید که صاحب این مرض را هر صباح بعد برخاستن از خواب امر بقی نمایند تا خلطی که از سر بمعده نازل شده باشد بر اندازد و پشت خواب نکنند و وساده بست دارند و تدبیر منع نزله و تقویت دماغ کنند و ادویهٔ قابض مانع اسهال جایز نبود لیکن ماده که در فم معده باشد بقی بر آرند و انچه در قعر معده نازل شده باشد بچیزی مزلق دفع کنند و تدبیر منع نزله بچیزهای بوئیدنی اید و بغرغره و بشانه کردن و بسر خاریدن و بنخرقه در شستن الیدین و بعطسه آوردن و باضمدهٔ مقویه دماغ بر سر نهادن و باطراف امالیدن و این همه بعد تنقیهٔ بدن باستفراغی که واجب بود باید کرد و استفراغ بحب صبر و ایارج فیقرا و حب قوقایا و مانند آن باید کرد و بعد استفراغ غرغره کنند و غرغره عدس و غیره که در تحول صاحب کامل گذشت باضافهٔ سکنجبین ساده استعمال نمایند و اگر سنبل با آب بارتنگ و آب برگ خرفه و آب عدس و گلاب آمیخته غرغره کنند در منع نزله و تقویت دماغ خاصیتی دارد و شربت خشخاش و ملعقه وقت خواب خوردن منع نزله کنند و اگر در یک رطل شربت خشخاش پیش از انکه از آتش بردارند اقاقیا و سماق و عصارهٔ لحیة التیس و گلنار و کثیرا و زعفران هر یک چهار دانگ سوده بیامیزند صواب باشد و این قرص خشخاش در منع نزله نافع ست گل سرخ و صمغ عربی هر یک چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر یک سه درم رب السوس نشاسته کثیرا هر یک دو درم زعفران نیم درم شربتی دو درم وقت خواب و این ضماد نیز صاحب دماغ گرم را سود دارد صندل سرخ و فوفل اقاقیا شیاف ماميثا قیمولیا گل ارمنی عدس مقشر زعفران حضض مساوی با آب بارتنگ و آب برگ خرفه سرشته ضماد کنند و بوئیدن سرکه دماغ را قوت دهد و خوردن آن دماغ را ضعیف کند و نوشیدن آب سرد بر تشنگی صادق بمقدار معتدل دماغ حار را تقویت نماید و بسیار خوردن ضعیف کند و صاحب دماغ بارد را معالجه اسبات و لیثرغس و صداع بارد علاج کنند و قیمولیا بسرکه و زهرهٔ گاو حل کرده بر سر طلا کنند و بعد آن با آب افشره و چغندر و برگ بشویند و بکنند و قسط و لادن تبخیر کنند و شونیز بریان کرده ببویند و ساقها از اعلی باسفل بروغن و نمک بمالند و بطبیخ بابونه و اکلیل الملک گرم بشویند طبری گوید که علاج این علت آنست که طبیب نظر کند بقوت مریض و سن و مزاج او پس اگر احتمال استفراغ کند اول بحقنهٔ لینه تنقیه کنند و اصلاح غذا نمایند بعده تنقیهٔ سر بحب ایارج و حب صبر کنند و استفراغ بادویه مقابل خلط موذی باشد و بعد تنقیهٔ بدن و سر امر بغرغره در اوقات و دلک سر بخرقهٔ خشن بدست در بعض اوقات نمایند و اگر مزاج مریض رطب باشد تضمید تارک سر او باین ضماد نمایند خردل سیاه باریک سائیده سه درم مر و صبر و حضض هر واحد یک درم مصطکی دو ثلث درم برگ غار مدقوق دو درم همه را سائیده اندک سرکه و اندک آب کشنیز و قدری گلاب آمیزند بعده تعطیس نمایند و امر بانکباب کنند بر آبیکه دران حشایش مثل بابونه و اکلیل الملک و مانند آن جوشانیده باشند و چون غرغره و عطسه و دلک سر کردند امر بافشاندن بینی مدام نمایند و ضماد مذکور بعمل آرند و غذا مزورات معمول بسرکه و شکر و هند اگر قوت صالح بود و اگر قوت ضعیف باشد غذای او تیهو بریان و زردی بیضهٔ نیمبرشت سازند و از جمیع اطعمهٔ مبخره و غلیظه منع کنند که مریض ازین طریق بسرعت شفا یابد و امر بریاضت اندک نمایند و عقب آن تشنگی اختیار کنند و در حمام داخل شوند و آب نیمگرم بر سر ریزند و دائم بینی بیفشارند و اگر هزال و نحول جسم عارض شود از ان خوف نکنند که بعد معرفت علت و معالجهٔ آن بسرعت راجع بحال خود میگردد و چون قیام منقطع شود و مزهٔ دهن بحال آید بر زوال علت دلالت کند و امر باستعمال آبزن و تمریخ بدن بروغن بنفشه و روغن خلاف قبل دخول آبزن نمایند که این ترطیب بدن و دیر لحم او کند و اگر خلط سوداوی باشد تنقیهٔ بدن بمطبوخ افتیمون و تنقیهٔ سر بحب ایارج و حب صبر نمایند و لزوم هلیلهٔ مربی کنند و دلک راس و تضمید او بنحویکه مذکور شد باید کرد و اگر خلط رطوبی بود استفراغ بدن باین حب کنند گل سرخ و افسنتین و غاریقون و تربد هر واحد یک درم رب السوس دو دانگ پوست هلیلهٔ کابلی پنج درم ایارج فیقرا دو درم همه را سائیده با آب برگ ترنج سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده دو درم تا سه درم بخورند اگر قوت متحمل باشد و در سه شربت این تناول نمایند و غذا اشیای ناشفه دهند و دلک سر و تضمید آن بدستور استعمال کنند و اگر خلط دموی باشد انفع اشیا برای او فصد بست و اصلاح غذا و هرگاه این علت دشوار گردد از شهری که دران مریض باشد بسوی بلدی که هوای او مضاد هوای آن شهر باشد نقل کنند

[حاشیه: یک درم]

وامر بقعود در آب جوشیده کبریتی نمایند و آب آن بپاشانند و کذا انطرد نی و بورقی و ریختن آب اینها بر سر مفید بود و اگر آنچه بوی سینه نازل شود و بسیار و سر باشد امر بشرب طبیخ زوفا و حریره معمول با آب بوس نمایند و از تنقیه صدر را دالبته غافل نشوند و آنچه صاحب این مرض اسفوف بلیله بلیله کابلی و سیاه و زرد هر واحد سه درم آمله دو درم ساذج هندی دو نیم درم قسطین رومی دو درم ایارج فیقرا سه درم قرص و ربیع پنج درم همه کوفته بیخته مثل آن شکر طبرزد آمیخته هر صباح بر نهار یک درم سیاه و هر روز امر بریختن آبیکه در آن جشایش گوره مع کف سبوس کهنه که جوشانیده باشند می نمودند و اگر طبیعت قبض گردد و صداع ظاهر شود امر بتناول حب ایارج یا حب صبر و حقنه لینه کنند و جلسه آورند و امر با فشاندن جبینی را امر کنند تا قیام او خود کنند پس اگر قیام منقطع شود و صداع ظاهر نگردد و بدانند که مریض شفا یافت و الزام اغذیه محموده مثل لحم تیهو و کبک و دراج و تدرج نمایند و مداومت بر لحم طیبه بچه بنمایند و تبخیر بعود هندی کنند و شراب خوشبو بشب بعد طعام اندک بخورند و گاهی امر میکنند صاحب این علت را بحلق راس از نوره و بعده دلک و ریختن آب جشایش بر سر جشندی گوید که بعد تنقیه دماغ غراغر نمایند در امراض دماغ کنند و مصابرت بر عطش نمایند و خواب روز خصوصا از غذا مورث نزله است و آنچه نفع میکند اسهال دماغی را حلق سر و دلک او بخرقه خشن و غسل او بصابون و بورق است و اگر دماغ حار باشد شیرت خشخاش و این لعوق آن نافع است بگیرند خشخاش نیم من کوفته در پنج رطل آب یک شبانه روز تر کنند و باتش ملایم بجوشانند تا نصف آب بماند پالیده صاف نموده نیم من شکر طبرزد یا عسل و یک رطل سفرجل داخل کرده بقوام آرند و پنج درم کتیرا سوده اضافه نموده خوب ممزوج سازند و کذا این لعوق با ان

علاج اسهال معدی بارد رطوبی و بلغمی

جوارش مصطکی و جوارش عود و مانند آن همراه شیره بادیان بریان و شیره زیره سیاه بریان و شیره دانه هیل در عرقیات برادر و در رب به شیرین داخل کرده با زننگ پاشیده بخورند و مصطکی و سنبل الطیب و عود و پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر شکم ضماد کنند و بالیدن روغن مصطکی هم مفید بود و اگر ازین تدبیر فائده نشود و غثیان و کثرت لعاب دهن بهتر باشد قی نمایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و پوست سنگدان مرغ و قرنفل هر واحد یک تولہ کوفته بیخته بخورند و بجنبید سه روز استعمال نمایند که درین باب مجرب است و اگر مریض متحمل این قدر دوا نباشد همان خوراک یک روزه سه روز بدهند تا نه روز استعمال نمایند و انوشدارو و قابض و جدواری و لولوی و دیاذق کندری و تریاق الذرب و جوارش آمله لولوی و جوارش زنجبیل و جوارش تالیفه و جوارش عنبر و حب اذراقی و حب جدوار و خمیره آمله و سفوف ارسطاطالیس و سفوف شاهجهانی و سفوف سنگدانه و سفوف شیرین و سفوف قنب و سفوف لالی حیدری و سفوف کلان و سفوف بیوی و عرق آس و معجون سنگدان و مفرح قابض همه درین باب مجرب است و بقول حکیم علی بر معجون خلدمه کهنه مداومت کنند که از ان انفع دوائی ندیده و نشنیده و چند کس که مرض آنها بشدت انجامیده بود و بحاج یافتند و تخم خردل سفید تخم تراتیزک تخم ریحان اسپغول تخم مرو بارتنگ تخم خشخاش سفید هر یک دو درم همه را بریان کنند و مصطکی سعد کوفی قصب الزریره انیسون هر یک سه درم بادیان دو درم این اجزا را کوفته با تخمهای اول ناکوفته آمیزند و هر روز از یک مثقال تا دو مثقال تناول کنند که ذرب و زلق المعده و اسهال و ضعف معده را نافع است و بقول انطاکی درین نوع خوردن قوابض و آنچه جالی رطوبات کند مثل مخنوش و حب الآس و قوقایا نافع است و تریاق اربعه و آب آهن بدستور و جالینوس گفته که تریاق کبیر را در الغاثی قوت ماسکه بعد سقوط آن خاصیت عظیم است و اگر میسر نشود تریاق اربعه بکار برند و استعمال جوارش خرنوب و جوارش کنند و اجتناب از آب گرم و استفراغ سوء هضم نمایند و نیک بریان مثل سویق کنار و برنج و زعفران در رطوبت لزجه است و در برودت و در رطوبت ساذج بهر تسخین و تجفیف کمونی و فلافلی و فنداذیقون و جوارش عود و شیرین و آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد رطب گذشت نافع بود و در صورت اجتماع بلغم کثیر در معده بعد قی جوارشات جامع ادویه قابضه و حاده مفید است و عمده تدبیر درین مرض این است که تقلیل غذا نمایند تا بمقداری که نیک هضم گردد و بعد از ان اندک اندک بیفزایند و الانفع ادویه نافعه مشهود میگردد و فائده معتد به از انها مترتب نشود و ذکر بعض ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که درین نوع ذرب بکار آید شرب قرفة الدارچینی و کذا الکندر و قشار آن و کذا اقاقیا و انیا الشراب کهنه و کذا شاخ گوزن سوخته سفید یک مثقال و کذا العسفر و کذا کهربا و کذا سیجرز کوفته اندک نمک سا قبل از طعام آمیخته حبها مثل نخود ساخته هر روز پنج حب از ان ایام متوالی خوردن و کذا شرب پنیر مایه اسپ یا ده و کذا تنقل عود یا بسباسه یا کباشی قبل از طعام و بعد شرب آب

پوست سنگدانه مرغ خشک کرده سائیده بقدر دو درم با رب به یا رب آس خوردن هر دو احد نافع است و تجربه کرده ام که من آزموده ام دوائی را که در حبس
قیء و اسهال معجون سحر است و هرگز تخلف نمیکند حتی آنکه بسا باشد که بقولنج مودی گردد و آن پنیر مایه خرگوش است اول بوزن یک دانگ بدهند اگر فائده نکند
دو دانگ باید داد و الا تا نیم درم بتدریج باید رسانید و خوردن گل مختوم مقوی معده و امعا و قابض شکم و حابس و دافع رطوبات غیر منهضمه است و جرم او
ارضیت و اردر ان الخ عفونت است بخلاف گلاب یا گلقند بالیده که بستن شکم می نماید و بقول حکیم علی اگر اسهال تا یک سال طول کشد و بدرب اینجا هر روز زیاده
از ده بار اطلاق گردد و اطبا همه مایوس شوند هر روز یک دانگ بلکه کمتر تریاق فاروق کهنه با گلاب دهند که روز اول فائده ظاهر شود و در چند روز یک شرقی
بیجو رانند همچنین یک مثقال صحت یابد غذا آب جو با مرغ و عرق بید مشک و عرق کاسنی جهت تسکین عطش دهند و دیگر ادویه در باب قیء سوم گذشته و نیز بغایت
نافع است القوطشا اردو قرص نافع اسهال معدی و معوی و زلق الامعا و دافع سوء هضم و معمول سعد کوفی دو نیم توله پوست بیرون پسته زرشک
اسارون [illegible] گلاب [illegible] تخم خرفه مقشر گشنیز بریان کشنیز خشک مقشر طباشیر قرنفل هر واحد یک نیم توله گل سرخ مصطگی هر یک سه توله دارچینی سنبل الطیب زرنب
قاقله [illegible] خالص زعفران عنبر اشهب گلنار فارسی اقاقیا هر یک یک توله صدف سوخته ساذج هندی بسد فرنجمشک [illegible] صمغ عربی
نشاسته تخم مویز [illegible] نیم توله آمله منقی چهل توله جوز بوا بسباسه هر یک دو ماشه قاقله کبار سه ماشه عسل سفید نیم آثار گلاب خوشبو یک شیشه نبات سفید یک نیم آثار
[illegible] که در [illegible] اسهال معوی اسهال الاطفال معمول است مازو سبز یک درم کندر کزمازج هر یک پنج درم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته
بیخته [illegible] سازند تریاق الاربع جهت ذرب [illegible] ضعف امعا و تقویت اعضای رئیسه مجرب [illegible] مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب براده عاج طباشیر
طراثیث [illegible] کشنیز [illegible] بریان صندل سفید [illegible] کرمانی [illegible] مصطگی کرویا مازو سبز گل ارمنی شادنج عدس صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد
حب الآس [illegible] تخم عناب بریان پوست بیرون پسته تخم مویز هر یک سه درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان تخم خشخاش سفید تخم انگور بزرگ هر یک پنج درم
عود خام [illegible] هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب [illegible] مساوی [illegible] چند همه ادویه کوفته بیخته بسرشند جوارش قابض جهت [illegible]
[illegible] پوست اندرون سنگدانه [illegible] پوست اندرون قابض [illegible] مروارید ناسفته طباشیر [illegible] هر یک یک مثقال گل سرخ [illegible] خشک
پوست بیرون پسته قاقله صغار و کبار از هر یک یک نیم مثقال هیل [illegible] کشنیز خشک بریان حب الآس پوست بلیله آمله هر یک یک درم بسد محرق کهربا
فادزهر معدنی جوز بوا بسباسه [illegible] دارچینی [illegible] هر یک نیم درم کوفته بیخته با شربت سیب و شربت بهی سرشته جوارش سازند شربتی دو درم جوارش کندر کور در
ذرب [illegible] بکار آید [illegible] گلنار هر یک پنج درم [illegible] اسپاد یا نخواه سنبل الطیب کاشم انیسون شونیز هر یک یک درم کوفته بیخته با عسل [illegible] جوارش خرنوب
[illegible] گل داود خرنوب نبطی [illegible] تخم [illegible] سیاه در سرکه ترکرده بریان نموده سماق حب الآس پست کنار بلوط کشنیز بریان مصطگی جلنار مساوی گرفته و حریر
سائیده بقند و عسل [illegible] بسرشند جوارش آمله قابض مقوی معده و معمول سعد کوفی پنج درم پوست بیرون پسته اسارون زرشک کشنیز گاوزبان
طباشیر بسباسه هر یک سه درم گل سرخ مصطگی هر یک چهار درم زعفران گلنار [illegible] گری دانه هیل تخم مویز دانه قاقله کبار هر واحد یک درم آمله نه درم آمله را
در گلاب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده بسه چند قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند جوارش زرشک نافع ضعف معده و جگر دافع
اسهال زرشک حب الآس یا نخواه زنجبیل پوست بیرون پسته هر یک شش درم مصطگی طباشیر هر یک سه درم رب به بسرشند جوارش خوزی
[illegible] جهت اسهال مزمن و تقویت معده و جگر و رفع رطوبات معده و امعا و قراقر نافع و موافق امزجه اطفال و زلق الامعا بغایت مفید تخم مویز در
سرکه ترکرده بریان [illegible] حب الآس بریان پوست [illegible] درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج جوزبوا هر یک ده درم کندر یا نخواه سعد کوفی
سنبل الطیب مصطگی هر واحد پنج درم کوفته بیخته با قند بقوام گلاب دو وزن ادویه بسرشند جوارش ثمره مغیلان که درین زمان بجای جوارش خوزی بسید هند
قابض است فلفل دراز فلفل زنجبیل دانه قاقله صمغ عربی بریان سلیخه هر یک دو درم کزمازج ثمره مغیلان خام هر یک چهار درم قند یاو آثار جوارش عنبر
تالیف حکیم علوی خان جهت ضرب مزمن و ضعف بدن مجرب و ممتحن قاقله صغار قاقله کبار بسباسه دارچینی هر یک دو مثقال زنجبیل دار فلفل هر یک

یک مثقال طباشیر ساذج هندی پوست زرد ترنج هر یک نیم مثقال مصطکی عنبر اشهب قرنفل زعفران قرفه هر یک یک مثقال جدوار و نیم مثقال مشک خالص
نیم مثقال مروارید ناسفته اعلی یک مثقال و یک نیم دانگ کوفته بیخته بعسل مصفی یک صد و بست مثقال بسرشند و در ظروف چینی نگاه دارند **جوارش زنجبیل** که
قابض و هاضم است زنجبیل بریان ده درم صمغ عربی بسباسه دانه الائچی کلان هر یک پنج درم سلیخه دو نیم درم زرنباد یک درم نشاسته بریان بیست درم شکر
چهل و پنج مثقال بدستور مرتب سازند خوراک دو مثقال **حب آمله** قابض نافع اسهال معدی و مقوی معده آمله چهار دانه در گلاب تر نمایند چون نم شود
بسایند و چهار ماشه نمک سیاه و سه ماشه مصطکی سائیده آمیزند و بقدر کنار صحرائی حب بندند یک حب صبح و یک شام بخورند **حب جدوار** نافع ذرب و
زلق الامعاء رطوبی جدوار پوست بیرون پسته طباشیر هلیله سیاه و در روغن زرد بریان صندل بگلاب سوده کهربا زیره مدبر بسیل گری زعفران بزرالبنج هر واحد
دو مثقال کوفته بیخته بقدر فلفل سیاه حبها سازند و بحسب مزاج خورند **حب اذراقی** نافع از برای ذرب اذراقی را پاره کرده در آب که دو انگشت بالای آن باشد
ترکنند پس بجوشانند که تمام آب بسوزد و اذراقی سیاه گردد بعده بکوبند و با افیون و فلفل سیاه و گل ارمنی هر یک شش ماشه سحق بلیغ نموده حب بقدر خردل بندند
شربتی یک حب تا سه حب و برای درد گوش با آب برگ تنبول حل کرده بچکانند و برای تپ بلغمی با شیره زیره سفید بخورند و برای درد دندان زیر دندان دو تا گذارند
دوائیکه ذرب را نافع طباشیر مصطکی هر یک یک ماشه سوده بنوشند اروی سیاه شش ماشه سرشته بخورانند **ایضاً** شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره نانخواه
بریان دو ماشه نبات یک نیم توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده دهند و اگر درد معده هم باشد شیره زیره سیاه بریان چهار ماشه افزایند **ایضاً** گلنار سه ماشه پوست
بیرون پسته نانخواه کندر هر یک شش ماشه کوفته با مویز بادانه سوده بسرشند و نیم توله با عرق بادیان بخورند **ایضاً** اگر با تپ باشد بادیان الائچی خورد هر یک چهار ماشه
زیره سیاه سه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده و صاف کرده گلقند دو توله داخل نموده بنوشند باز بر سیاوشان اصل السوس گل سرخ هر یک چهار ماشه تخم
عنب الثعلب ده توله جوشانیده صاف کرده گلقند **ایضاً** اگر با سقوط اشتها باشد پوست ترنج بادیان الائچی سفید نانخواه بریان هر یک چهار ماشه
جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده دانه الائچی خرد کندر مصطکی پودینه خشک پوست ترنج هر یک یک ماشه نبات پنج ماشه خورده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه
افزایند باز چهار تخم دهند باز نوشدارو ساده هفت ماشه خورده شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره دانه الائچی کلان سه ماشه شربت بهی دو توله بنوشند باز چهار تخم
مسلم شش ماشه نانخواه بریان سوده یک ماشه آمیخته سه روز دهند **ایضاً** اگر با فساد هضم و نفخ شکم باشد مصطکی یک ماشه سوده بجوارش آمله بصفت ماشه با آمله مربی
یک عدد و سرشته بورق نقره یک عدد پیچیده تناول نمایند بالائش بیشه خطمی شش ماشه جوشانیده و تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و هم سفوف عود سوده سوم
روز دو روغن عقربی سوده یک ماشه عوض تودری کنند **ایضاً** اگر اسهال با عدم اشتهاء طعام و فواق بشدت بود و خلل جگر نیز باشد زهر مهره مصطکی دانه هیل هر یک
نیم ماشه سائیده در شربت انار آمیخته اول بخورند بعده شیره بادیان بریان شیره دانه هیل شیره زیره سیاه هر یک سه ماشه در عرق کیوڑه و گلاب هر یک سه توله
برآورده رب به تخم ریحان بریان داخل کرده بخورند و سنبل الطیب مصطکی پوست ترنج هر یک ماشه در گلاب سائیده نیمگرم بر فم معده ضماد نمایند و سفوف لولوی
علوی خانی دهند **ایضاً** اگر با ضعف بسیار باشد سفوف ارستالالیس همراه عرق الائچی دهند باز مروارید طباشیر سوده هر یک یک ماشه در نوشدارو پنج ماشه آمیخته
همراه عرق الائچی نیم پاو و گلاب دو توله بخورند **ایضاً** اگر در اسهال غذا غیر منهضم و زنگار رنگ آید جوارش جالینوس خورده شیره زیره سیاه شیره دانه هیل حب الآس
هر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده رب به شیرین با ارتنگ سه ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً** اگر با مرض بارد دو سه اسهال هم آید دارچینی قرنفل
بسباسه هر یک دو ماشه بادیان سه ماشه زیره سیاه سه ماشه در عرق گاؤزبان جوشانیده صاف کرده نبات داخل نموده بنوشند **دوائی** که جهت ضعف معده و اسهال و سحج
و زحیر مجرب است مصطکی بادیان بریان هر یک نیم توله بنگ مدبر دو توله کوفته بیخته سه ماشه با آب سرد بدهند دیگر نافع تر از آن بنگ مدبر چهار ٹانک مصطکی انار دانه
کوکنار هر یک هشت واحد یک نیم ٹانک زنجبیل نیم رشته سیل کشنیز خشک بریان هر یک یک ٹانک صمغ عربی ربع ٹانک کوفته بیخته با آب سرد شبینه بقدر مزاج مفرد
استعمال نمایند و طریق مدبر کردن بنگ این است که بنگ را برگ قنب [illegible] پاره روغن گاو چرب نمایند پس شیره گاه
دوب سبز و قدری شیره نانخواه باهم آمیخته همه دو شیره در بنگ انداخته بدست بمالند و در سفال نو آب [illegible] آتش نرم [illegible] بنمایند فرود آرند و بعده [illegible]

بازشیرهای مذکور آمیخته بریان کنند همین قسم هفت مرتبه بریان سازند پس بکار برند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود ذرب را
و تباهی معده و زردی رو و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام هضم کند و بوی دهن خوش نماید و دل را قوت دهد و قوت این سفوف تا یکسال باقی می ماند قرفه بسباسه سادج
هیل عود اسارون مصطکی هلیله کابلی تخم خشخاش نارمشک زیره سیاه دارچینی اشنه دانه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور قاقله هریک دو درم
مشک عنبر هریک یک درم نبات سفید شش وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا سه درم **سفوف شاهجهانی** که جهت ضعف معده
واسهال نفع بسیار دارد قرنفل عنبر مصطکی دانه هیل عود غرقی سنبل الطیب ودع سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گل سرخ هریک یک ماشه پوست
بیرون پسته مغز بیل طباشیر هریک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال **سفوف شیرین** که اشتها آورد و ذرب ابرد و رنگ را
سرخ کند و تپ بلغمی مرکب را هم نفع رساند و مجرب است قرنفل دانه الایچی خرد دانه الکیسر سرخ کنکول دارچینی زنجبیل دار فلفل تربد الاخس سنبل الطیب صندل سفید
عود اسارون طباشیر کنول گٹه زیره سفید زیره سیاه تج پترج هریک پنج ماشه کافور بهیم سینی یک ماشه نبات هموزن ادویه سفوف سازند شربت پنج ماشه تا
سفوف سنگدانه مقوی معده نافع ذرب عود مصطکی طباشیر حب الآس صمغ عربی بریان دانه هیل بریان نشاسته بریان زیره سیاه پوست بیرون پسته
بیل گری بریان گلنار هریک دو درم پوست سنگدانه مرغ پنج درم خوراک دو درم نوع دیگر عود مصطکی گلنار طباشیر تخم سوی نبات خطائی هریک یک درم آمله مقشر طباشیر
سنگدان مرغ پوست بیرون پسته مغز بیل هریک دو درم خوراک بدستور **معجون سنگدان** معمول و مجرب جهت ضعف معده و ذرب پوست سنگدان خروس طباشیر
هریک ده مثقال گل سرخ سه مثقال تفاح اذخر پوست بیرون پسته نانخواه پوست ترنج پوست هلیله زرد هریک یک مثقال بهمن سفید بهمن سرخ صندلین صعتر فارسی
کشنیز خشک بریان حب الآس بریان هریک ده درم کوفته بیخته بشربت فواکه بسرشند قدر خوراک دو درم با گلاب و در نسخه حکیم عابد سرهندی پودینه خشک عوض
نانخواه است و سنگ یشب سه مثقال نیز داخل است و نوشته که گاهی عنبر دو درم زیاده کرده میشود و قدری از خبث الحدید و فواید عجیب ظاهر میگردد و در نسخه دیگر
وزن قابضه و طباشیر هریک دو و نیم مثقال است و عوض تفاح اذخر نعناع خشک قاقله صغار و کبار آمله منقی هریک یک مثقال قرنفل قرفه هریک دو درم
داخل است باقی بدستور نوع دیگر که ذرب و خلفه و تحلل نفخ معده را نافع و مفید ضعف معده پوست سنگدان مرغ دو مثقال پودینه کشنیز مقشر برشته
طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس دانه هیل برشته زیره مدبر گل سرخ پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سوده صعتر فارسی دارچینی سعد کوفی
مصطکی عود هریک یک مثقال گلنار زعفران نانخواه هریک یک درم مشک یک ماشه بدستور بسرشند بسه چند قند خوراک دو درم **معجون** که جهت اسهال
معدی و مقوی مجرب است زیره سیاه طباشیر هریک نه ماشه برگ قنب برشته یک توله دانه هیل قاقله کبار مصطکی رومی ثعلب مصری بزر ورد پوست بیرون پسته
کوکنار هریک شش ماشه عود قماری سه ماشه کوفته بیخته با مربای بیل گری بسرشند دو و نیم ماشه بخورند معجون برای اسهال معدی مع غثیان لازم و سیلان
رطوبت از دهن و تهیج اطراف مجرب است زرشک چهار درم زرنباد سنبل الطیب پودینه خشک عود غرقی الائچی مغسول دانه هیل حب الآس مصطکی پوست
بیرون پسته هر واحد یک درم طباشیر گل سرخ هریک دو درم قند سفید دو چند بدستور معجون سازند **دیگر ادویه مفرده و مرکبه هندیه** مفید
این نوع اسهال تربالا که گیاهی است واز گجرات می آرند دو دام در سه پاو آب بجوشانند که نیم پاو بماند صاف نموده صبح بنوشند و شام همان دوا بے
جوشیده را بار دیگر در یک نیم پاو آب بجوشانند که نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند غذا شله کهچڑی و دال خشکه در عرصه یک هفته سنگرهنی
وضعف معده و پیچ شکم برطرف شود دیگر کیله را سه روز در آب تر کرده پوست بالائیش خراشیده دور کرده چوره بکشند در یک سرخ با پان بخورند
برای سنگرهنی در بیاض استاد مرحوم سفید نوشته دیگر کیوره کچری شش ماشه با هموزن شکر تری آمیخته با آب سرد خوردن مفید دیگر سفوف بادیان برنج گاو
بریان کرده تا سرخ گردد کوفته بیخته شکر تری آمیخته هفت ماشه خوردن در دفع اسهال بلغمی و تقویت معده و طرد ریاح مجرب است دیگر خرمهره در سلوچه خرد نگلے
نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن بر آرند چون خاکستر سفید شود سائیده نگه دارند و مقدار درم با دو درم عسل برشته و قدری نمک سنگ
آمیخته بخورند غذا خشکه برنج ساٹھی با جغرات سازند نافع ذرب یعنی سنگرهنی است دیگر این شربت بیل گری نیز قابض مقوی معده است مغز بیل گری نیم پاو

دریکنیم آثار آب تر ساخته جوش دهند هرگاه نصف باند باهم آثار قند سفید بقوام آرند شربت حسب مزاج دیگر عرق بیل گری که از مغز خشک یا تازهٔ آن درآب شب
تر کرده صبح عرق کشند قائم مقام عرق بادرنگ بود و مقوی معده نافع اسهال و هم مستعمل در زحیر و سحج دیگر مربای بیل گری باصحاب خلفه بهترین دواست مقوی
قلب و جگر و معده و دافع ضرر باسموم طریق ساختن آن اینست که برارند مغز بیل که قریب رسیدگی از درخت جدا کرده باشند و قطعه قطعه نموده از تخم و لزوجت صاف کرده
در قند سفید سه برابر باضافهٔ قدری عرق کیوڑه بپزند چون مربا شود فرود آرند و هر قدر که در لطافت این تکلف زیاده کنند باعث نقصان قوت گردد دیگر
سفوف بیلگری که مغز تازهٔ آن بریان کرده قدری شکر آمیخته یک توله بخورند برای اسهال معدی خیلی مفید بود دیگر این حب ذرب نیز مفید است قرنفل بیلگری
زنجبیل خرامی بریان مائین خرد مائین کلان جوز بوا هر یک دو ماشه افیون نیم ماشه بآب ادرک کهرل نموده حب بقدر کنار دشتی بندند و یک حب بخورند دیگر جوز بوا
بسباسه گل دهاوه سانج هندی بیل گری موچرس قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل کشنیز افیون برابر کوفته بیخته حب بندند و هر روز یک حب تا یک هفته بخورند در
اسهال کهنه و سنگرهنی مجرب بعضی احباست ایضاً برای اسهال معدی و خلفه کهنه افیون بزرالبنج دانه هیل پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته پوست بیخ
مغز خستهٔ کنار دشتی مغز خستهٔ انبه کهنه مغز خستهٔ جامن مصطگی تخم نیلوفر حب الآس بریان نان میدهٔ بریان بیلگری بریان کوفته بیخته درآب پوست خشخاش حب
بقدر نخود بسته پنج حب می خورده باشند دیگر افیون و چونه که با برگ پان میخورند هر دو برابر سائیده بقدر موٹھ حبها بندند و از یک حب شروع کرده بیفزایند
و تا یکماشه رسانند جهت ذرب و دوستی آزموده است و زحیر و سحج را هم مفید نوشته ایضاً دواء التوتیا که برای ذرب و خلفه یعنی اسهال معدی بی نظیر است و بمنزله
اکسیر و بکرات آزموده است و این را اهل هند رس مالتی بسنت نامیده اند مجرب النفع است سنگ بصری ورقی هشت توله ورق طلا دو توله شنگرف یک توله
قرنفل فلفل گرد مردار سنگ هر یک چهار توله مسکه یکنیم دام اول سنگ بصری را در آتش غال سرخ نموده در بول مادهٔ گاو نازائیده صد بار گرم کرده سرد نمایند
بعده فلفل گرد را شب درآب تر کرده صبح از کرباس بمالند که پوست سیاه او دور شود و باهمه ادویه سائیده بمسکه آمیزند بعده درآب لیمو کاغذی یکصد و یک عدد کهرل
کرده خشک نموده قرص بسازند خوراک تا یک ماشه بکلان و بخرد حسب حال چهار سرخ یا دو سرخ خورانند دیگر اگر فلفل گرد سه دام سنگ بصری شش دام مسکه یکنیم دام گرفته
بدستور سنگ بصری را در بول بچهٔ مادهٔ گاو صد بار در آتش سرخ نموده سرد کنند. و فلفل بدستور مقشر نموده درآب لیمو همان قدر کهرل کنند و چون بخشکی رسد قرص ساخته
بدستور بخورند نیز نافع اسهال معدی است و دو نسخه دیگر سنگ بصری که در مجربات اکبری و قادری نوشته نیز مفید ذرب کهنه است دوائیکه در هندی دهنا پانچک گویند
در ذرب و اسهال و پیچش عجیب الفعل است خس گجراتی موتهه هندی بیلگری زنجبیل کشنیز خشک تتربال اصندل سفید کٹول هر یک سه ماشه در نیم آثار آب خیسانیده
صبح بجوشانند هرگاه چهار دام آب باند صاف نموده فشرده بنوشند و ثفل آن را باز وقت شام در پاو آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و چون اصل این نسخه
پنج جزو است یعنی موتهه و مغز بیل و زنجبیل و کشنیز و تتربال لهذا باسم مذکور مسمی گشته و صاحب قادری نوشته که هر پنج اجزای مذکور یک یک ٹانک بگیرند و نیمکوب کرده سه حصه نمایند
و هر صبح یک حصه را درآب بجوشانند چون چهارم حصه باند صاف کرده بنوشند و ادویهٔ مطبوخه باز آخر روز جوشانیده بدهند غذا خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا دال مونگ
بریان و اگر تپ نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر دوای مذکور در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود
دو هفته یا که سه هفته بدهند و جهت تپ گلو داخل نمایند و زنجبیل موقوف دارند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب با اسهال باشد عوض زنجبیل گل دهاوه
و اندر جو بیفزایند و این درویش در اسهال که با حرارت و پیچش بود در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و خبازی و گاؤزبان کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده
و نفع کثیر مشاهده در آمده و جهت سرفه و تپ دق نیز مفید تام شده تم کلامه بالجمله حسب مزاج تغییر و تبدیل اوزان و اجزا نموده استعمال کنند و در مزاج گرم موتهه
و زنجبیل موقوف سازند و حکیم شریف خان مینویسند که راقم فی کتول اکثر در ذرب و تباهی معده و جز آن این دوا استعمال نموده و منافع بسیار مشاهده کرده فقط
دیگر بلیلهٔ زنگی بریان تج بیلگری بریان بادیان بریان کوکنار ارال مروڑپهلی اسپغول درست بریان کشنیز بریان جوز بوا مغز خستهٔ انبهٔ کهنه برابر کوفته بیخته دو ماشه
صبح و مثل آن شام خورند که برای سنگرهنی مجرب است و همچنین موچرس ائین گل دهاوه هر واحد یکدرم مصطگی نیم درم بیل گری کوکنار ارال هر یک دو درم کوفته
بیخته سفوف سازند و یکدرم صبح و یکدرم شام خورند غذا دال خشکه دیگر اگر اسهال معدی با درد معده و قصور هضم بود مصطگی زرنباد نانخواه حب الآس مع ست [illegible]

سعد احمو و سلیخہ پودینہ خشک زنجبیل بریان زیرہ سیاہ مدبر بادیان بریان گلنار بیلگری بریان صمغ عربی مساوی کوفتہ بیختہ دو درم بخورند دیگر کاسنی اسپغول رال
مغز تخم انبہ مغز بیل تخم جامن نمک سونچر ناگرموتھہ کوکنار سونٹھ جماہ دو دار و در اسوای اسپغول کوفتہ بیختہ یک کف نہار بآب سرد بخورند کہ برای سنگرہنی مجرب نوشتہ دیگر
زیرہ سفید بریان بادیان سونٹھ بیلگری ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ شش ماشہ صبح و شش ماشہ شام بخورند اسہال بلغمی را نافع و ضعف معدہ و زخاوت آنرا دافع است
دیگر این قرص ہندی نیز نافع ذرب ست زنجبیل بیل گری کشنیز خشک رال سفید کوفتہ بیختہ قرص سازند شربت یکدرم با دویہ مناسبہ دیگر مغز خستہ انبہ کہنہ
مغز خستہ جامن کہنہ ہلیلہ زرد در روغن گاو بریان ہمہ برابر کوفتہ بیختہ قرص سازند و یک مثقال بآب سرد بخورند کہ نافع ذرب و اسہال ست ایضاً معجون
خستہ انبہ کہ دافع اسہال معدی ست نانخواہ دانہ الایچی کنار موچرس سعد بیل گری صمغ عربی بریان کشنیز بریان ہر واحد دو درم مغز خستہ انبہ چہار درم شکر سفید
دو چند خوراک و مثقال بشیرہ بادیان بریان و زیرہ سیاہ بریان ہر یک یکدرم دیگر شکر سفید پاو آثار بتوام آوردہ زرنباد پنج درم سائیدہ آمیزند و یک تولہ بخورند
کاسر ریاح و نافع اسہال معدی ست ایضاً حب قابض کہ دافع اسہال بلغم و ہاضم ست فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل عاقرقرحا ہر واحد یکدرم افیون دو درم
بآب ادرک سائیدہ بقدر نخود حب سازند شربت یک حب دیگر زنجبیل بریان بادیان بریان پوست الایچی کلان مساوی سائیدہ کف دست بخورند قابض
و ہاضم ست ایضاً حب نافع ذرب و زحیر و حابس اسہال و خون بواسیر و دافع زردی رنگ مصطکی فلفل طباشیر انار دانہ مغز تخم انبہ اصل السوس کزمازج
گل دھاوہ ماز و مساوی بآب کوکنار حب سازند شربت دو ماشہ بآب بشستہ برنج ساٹھی غذا دال ہونگ و خشکہ دیگر سفوف ہلیلہ سیاہ در روغن بریان دو تولہ و پوست
خشخاش بریان در روغن یک تولہ کوفتہ بیختہ برابر شکر آمیختہ یک تولہ صبح و ہفت ماشہ شام خوردن نافع اسہال معدی و زحیر صادق ست و مؤلف درین نسخہ
صمغ عربی بریان یک تولہ داخل کردہ مفید تریافتہ و گاہی بادیان و زنجبیل ہر دو بریان افزودہ وزن ہر چہار مساوی گرفتہ بدل شکر بعمل آمدہ و در مرور
نافع یافتہ دیگر سازج سعد لودھ انار موچرس بیل گری گل دھاوہ مساوی کوفتہ بیختہ دو درم بخورند نافع اقسام اسہال و سنگرہنی ست دیگر حب در حبس
اسہال مفرط معدی و معوی و زحیر کہنہ مجرب ست مغز بیل گری تازہ خشک کردہ چہار ماشہ دارچینی دو ماشہ ناگرموتھہ دو ماشہ افیون مصری دو ماشہ بآب جبھا
برابر فالسہ و نخود و ماش سازند برای اطفال شیرخوار یکسالہ یک حب خرد و برای طفل دو سہ سالہ برابر نخود و برای جوان برابر فالسہ یک تا دو حب با بدرقہ مناسبہ
بدہند دیگر حدس گندم ہر واحد تولہ پوست خشخاش مغز بیل گری ہر واحد شش ماشہ در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ سوم حصہ بماند صاف نمودہ بنوشند کہ برای
اسہال و ذرب مفید ست ایضاً سفوف کہ در ذرب و اسہال کہنہ از مخترعات و معمولات مؤلف ست بادیان بریان کشنیز خشک بریان آملہ طباشیر بیلگری پوست بیرون پستہ
مغز تخم انبہ پوست خشخاش بریان ہر یک چہار ماشہ ہلیلہ سیاہ بریان دانہ الایچی سفید تج حب الآس موچرس مائین خرد ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ چہار ماشہ صبح و شام
بخورند ایضاً سفوف قنب قابض اسہال و سنگرہنی و ہاضم و مشتہی و درین باب مجرب ست گوگرد آملہ سار سیماب فلفل دار فلفل زنجبیل زیرہ سیاہ و سفید ہر یک
دو نیم ٹانک انگوزہ نمک سنگ نمک طعام نمک سیاہ ہر یک یک ٹانک و ربع برگ قنب بریان ہفت نیم ٹانک ادویہ را کوفتہ بیختہ و گوگرد و سیماب را ہشت پاس
کھرل کردہ آمیزند شربت یک ماشہ برای آنکہ عادی نشہ نباشد و بدیگر حسب مزاج **اقوال حکما** شیخ میفرماید کہ چون ملاست معدہ و زلق آن از برودت باشد سخنات
حشرو بہ و مضمودہ کہ در علاج سوء مزاج بارد معدہ گذشت معالجہ نمایند و غذا از قنابر و عصافیر بریان کنند و ایضاً فراخ لطی البقا در معدہ است و با فاویہ قابضہ
یا حارہ مخلوط بقابضہ مبزر سازند و اگر باآن مادہ باشد استفراغ آن نمایند و در ہر ہفتہ قی استعمال کنند و جوارش خوزی و جوارش حب الآس و جوارش خبث الحدید
بکار برند و نبیذ صاب کہنہ بیاشامند و اگر از ضعف قوت ماسکہ باشد مشددات قابضہ با سخنات عطرہ شرباً و ضماداً استعمال نمایند و از آنچہ این را نفع کند جوارش
خرنوب بآب عوسج رطب یا دوای سماق بآب خرنوب رطب یا سفوف حب الرمان برب بہ ترش سادہ است یا خوزی برب آس و آنچہ منفعت عظیم بخشد قرص
ہر فقطیہ اس و قرص گلنار و ضماد افسنتین مع قوابض است و اما اغذیہ قریب آنست کہ در باب سوء مزاج حار رطب مذکور شد و مشویات و مقلیات و مطبخات کہ
در ان ربوب باشد و باقی علاج این ہمانست کہ در اسہال معوی بلغمی خواہد آمد **مجوسی** گوید کہ اگر ذرب بلغمی باشد سفوف مقلیا تا کہ در ان تخم گندنا و تخم کتان و ہلیلہ
و مصطکی داخل ہست بدہند و این سفوف نیز نافع است حب الآس تخم مویز ہر واحد دہ درم انار دانہ بست درم انیسون تخم کرفس ہر واحد ہفت درم

زیرهٔ کرمانی بسرکه تر کرده بریان نموده پانزده درم سنبل الطیب مصطکی قاقله هر واحد دو درم خرنوب نبطی و شامی هر واحد هفت درم سک رامک عود هندی هر واحد
سه درم جز بلش کوفته دو درم صبح و شام بمیبهٔ ممسک یا بشربت سیب مطیب یا بشربت آس بدهند و اگر اقاقیا یک درم مصطکی نیم درم باریک سائیده باشراب قابض
دهند منفعت تام نماید و ایضاً نانخواه و کندر و گلنار هر واحد یکجزو تخم مویز دو جزو کوفته بیخته بمیبهٔ ممسک بدهند و این سفوف نافع اسهال بلغمی ست انار دانه و حب الآس
هر واحد دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم تخم مویز مثل آن مصطکی و سنبل الطیب و تخم کرفس و گل سرخ هر واحد سه درم عود و سعد
و کندر ذکر هر واحد یکنیم درم جندبیدستر نیم درم غیر باریک سائیده از یکنیم درم تا دو درم بشربت سیب مطیب یا میبه بخورند و یا این شربت دهند
بگیرند آب به آب امرود و آب سیب هر واحد رطل و بران حب الآس سی درم انداخته خوب بپزند تا نصف بماند پس اگر صاحب اسهال بلغمی را بنوشانند وقت
طبخ دران صرهٔ عود هندی سه درم سنبل و مصطکی هر یک دو درم سک مثل آن انداخته و چون بقوام آید نیم دانگ مشک دران داخل کرده در ظرفی بدارند
و هنگام حاجت با ادویهٔ مذکوره استعمال نمایند و اگر بصاحب اسهال صفراوی بیاشامند دران چیزی از افاویه و خوشبو داخل نکنند و ایضاً صاحب اسهال بلغمی را
از معجونات ممسکه جوارش خوزی و جوارش سفرجلی ممسکه بدهند و معده را وقت خلو از طعام بضماد مرکب از سعد و شونیز و تخم کرفس و نانخواه و سک باریک سائیده
به آب نعنع و نضوج سرشته ضماد نمایند و ایضاً باین ضماد تضمید کنند سک رامک عود خام و قرنفل و سلیخه و سعد و مصطکی و سنبل و اقاقیا و گل سرخ و مازو و
گلنار و لادن و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکجزو زعفران نیم جزو باریک سائیده به آب آس و میسوسن سرشته بکار برند و غذا تیهو یا دراج یا کباب یا بچهٔ مرغ
معمول معوص مشوی بسداب و کرفس و کشنیز خشک و دارچینی و انار دانه بسرکه آمیخته یا معمول بنار باج بمویز و انار دانه و دارچینی و خولنجان و کمون و کرویا و شوی
یا کرناج دهند و این جوارش ممسکه ست تخم کرفس و قصب الذریره و نانخواه و سلیخه و بسباسه و اشنه و زعفران هر واحد پنج درم قاقله و کبابه و سک هر واحد
چهار درم گل سرخ ده درم انیسون و قرفه و زنجبیل و دوقو هر واحد سه درم کافور و فلفل و عود بلسان و اظفار الطیب و اذخر و دارچینی هر واحد دو درم صندل سفید
پنج درم حب الآس هفت درم باریک سائیده بشیرهٔ نبات بسرشند شربتی یک مثقال مسیحی گوید که اگر زلق معده از بلغم مجتمع در معده و امعا باشد چغندر مطبوخ
و خردل و ماهی شور بخورند و شبت مطبوخ و آب نیمگرم که دران نمک و عسل باشد بنوشند و استدعای قی نمایند پس اگر معده پاک گردد و مرض زائل شود فبها
و الا ادویهٔ مسخنهٔ ملطفه مثل سنجرنیا و شرودیطوس و تریاق کبیر با شراب کهنهٔ ریحانی استعمال کنند و ایضاً حب ذهبیقون و میبه و سکنجبین عنصلی استعمال نمایند و از
جوارشات خوزی و کندری بدهند و تضمید معده بضماد متخذ از لادن و سعد و مصطکی و اذخر و قصب الذریره و مرزنجوش و نمام و عود خام و جوز بوا و آس و
قرنفل و شراب سوسن کنند و قنابر و عصافیر مطبوخ بسرکه و کرفس و پوست ترنج و نمام و عود خام بخورند و مری نبطی و کوامیخ مالح قابض استعمال کنند و طبخ
دارچینی و کرویا و خولنجان و مانند آن داخل کنند و معوص کبک یا عصافیر بعد پر کردن آن بسداب و نعناع و کرویا و کرفس تناول کنند و تضمید شکم باین
ضماد نمایند کندر نانخواه مازو اقاقیا دارچینی بشراب قابض سرشته طلا کنند و این دوا بخورند نانخواه کندر گلنار مساوی بمویز مع تخم کوفته بسرشند و مثقال
جزو صبح و شام بدهند و یا این سفوف انار دانه پنج جزو زیرهٔ کرمانی بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده بریان خرنوب نبطی منقی از تخم حب الآس پوست کندر هر واحد
دو جزو عود خام مصطکی هر واحد سه جزو و اگر در خانهٔ بلغم و صدید بر بینا یا این سفوف دهند کندر ده درم فلفل نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر واحد دو درم
گلنار پنج درم با شراب قوی صرف بدهند و اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد دوای متخذ از سک رامک و قصب الذریره و سعد و مصطکی و تخم کرفس و زیره
در سرکه تر کرده و حب الآس و مازو و گلنار و انار دانه با میبه بدهند و از خارج آس و گل سرخ و میسوسن و سفرجل کوفته و سک رامک زعفران و مازو و گلنار
و قصب الذریره و بشراب عفص ضماد کنند و یا همه بدن و معده و مراق باین طلا مرکند مصطکی اقاقیا شب یمانی لادن صبر پوست بیخ لفاح هر واحد چهار درم
پست جوز گل سرخ سماق سک گلنار عصارهٔ لحیة التیس از سبز مامیثا حضض هر واحد هشت درم باریک سائیده بسرکه و آب آس تازه سرشته ضماد کنند
و اگر حرارت نباشد بشراب یا میسوسن بکار برند و بر همه مراق از خلف بر پشت طلا کنند و بالای آن پارچه باین طبیخ افسنتین رومی یک اوقیه در شراب عفص
یک شبانه روز تر کرده و شراب صاف نموده دران عصارهٔ برگ آس و لادن و رامک آمیخته مبلول نموده و این پارچه را نیم تازه تبخیر نموده بر معده و شکم بالای

طعامی مذکور نهند و بگذارند تا از خود جدا گردد و اما غذا عدس مقشر مطبوخ به آب غوره یا آب سماق یا آب به یا آب سیب قابض بعد از آنکه در آن مویز منقی تخم کوفته و نعناع
داخل کرده باشند با قلقاسی حاجت بحسب حرارت و برودت بدهند و اگر تب نباشد دراج و جوزه مرغ مطبوخ با این اشیای مسطوره محشو بزیره سیاه و سماق
و انار دانه و کرفس و سداب و کشنیز خشک و ایضاً سیخ مطبوخ بآب سماق و کباب مسحوق با پست انار دانه یا پست غبیرا یا پست کنار در رب سفرجل یا رب آس یا
رب ریباس یا رب حصرم دهند و ایضاً شربت فواکه متخذ از آب انار و به و امرود و سیب نافع است و در آن زعرور و غبیرا و سماق و کنار و حب الآس بیزند
حبر جانی و ایلاقی گویند که اگر سبب اسهال معدی ضعف قوت هاضمه از رطوبت لزج باشد ماهی شور و ترب و چغندر و خردل و شبت در آب جوشانیده عسل و نمک
آمیخته بدهند تا قی کند و بعد از قی و خفت فم معده از زیاده تنقیه قعر معده بحسب صبر و ایارج فیقرا باید کرد و بعده تقویت معده بجوارش خوزی و معجون خبث الحدید
و امرود سیاه و سفرجل یا بنیا و مانند آن کنند و این معجون بدهند گلنار کندر مازج خرنوب نبطی هر یک پنج درم نانخواه کندر هر یک سه درم مورد اهل بادیان هر یک درم کوفته بیخته
یا مویز منقی تخم کوفته بسرشند و این سفوف حب الرمان بخورند کرویا بسرکه پرورده و بریان کرده کشنیز خشک بسرکه تر کرده و بریان نموده هر یک بیست درم انار دانه

نسخه سفوف حب الرمان

ترش بریان کرده چون سرمه سوده صندر درم خرنوب نبطی و سماق و گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربت از دو درم تا سه درم و یا این جوارش کنند بدهند گلنار

نسخه جوارش گلنار

خشک دار فلفل و قرنفل و جوزبوا هر یک پنج درم زنجبیل و خولنجان هر یک ده درم کندر شصت درم شکر طبرزد سوده شصت درم همه را بشهد مصفی
بسرشند شربتی سه درم و اگر تخم خشخاش و کندر مساوی نرم سائیده از دو درم تا سه درم با آب سرد بدهند اسهال کهنه را سود دارد و محمد زکریا گوید که فلونیای فارسی
اسهال کهن را سودمند بود و اگر تب نباشد و بقراط گوید که حمام صاحب اسهال را بغایت نافع بود و این سفوف منقلیا نافع است هلیله کابلی هلیله سیاه و بلیله آمله همه را

نسخه سفوف منقلیا

بروغن زیت بریان کرده هر یک پنج درم زیره کرمانی بسرکه پرورده بریان کرده تخم گشنیز بریان کرده حب الرشاد بریان کرده هر یک هفت درم تخم کرفس بسرکه
پرورده بریان کرده چهار درم مصطکی سنبل قاقله قرنفل عود هندی هر یک دو درم سعد سه درم سوای حب الرشاد همه را کوفته بیخته آمیزند شربتی سه درم
صبح و سه درم شام و یا این سفوف عود بدهند عود خام زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده قاقله دانه مویز در سرکه تر کرده بریان نموده مساوی شربت سه درم

نسخه سفوف عود

و این حب اسهال بلغمی باز دارد بگیرند مر و فرفیون و افیون و جند بیدستر مساوی و حبها بمقدار فلفل سازند شربت هفت حب با آب سرد و کودک را یک یا دو حب
و کودک دو ساله را چهار تا پنج حب و بعضی اطبا بجای فرفیون تخم کرفس کنند و زعفران افزوده مساوی گرفته حبها بقدر نخود ساخته دو حب بدهند و این معجون سودمند
افیون و جند بیدستر و میعه سائله و بزر البنج و مر و زعفران و لسان الحمل و اسارون و کندر و نانخواه مساوی بعسل مصفی بسرشند شربتی بقدر فندق و این ضماد
نافع است بگیرند افسنتین اوقیه در شراب قابض یکشب تر کنند روز دیگر در آب مورد با آن شراب بیامیزند و لاذن در آن حل کنند و پارچه بدان
تر کرده بر معده نهند و آنجا که مورد تر نباشد برگ مورد سوده در شراب تر کنند و بمالند و صاف کنند و طعام کبوتر بچه بریان کرده و گنجشک و مانند آن با دارچینی
و فلفل و زیره و بادیان و بهم او گوید که اگر رطوبت لزج بسطح معده آلوده شود و قوت ماسکه ضعیف کند علاجش به قی و تنقیه است بدستوری که مذکور شد بعده
معده را بجوارش خرنوب و قرص گلنار و مانند آن قوت دهند و جوارش خوزی و معاجین مذکوره بکار برند و تا معده به قی و استفراغ با ایارج فیقرا و مانند آن
پاک نکنند این جوارشها و قرصها نباید داد و نسخه جوارش خرنوب این است خرنوب نبطی و شاهبلوط هر یک جزوی تخم انگور یک جزو حب الآس و جزو پسته گلنار

نسخه جوارش خرنوب

جزو همه را چون سرمه سائیده بشراب مورد بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم و صفت قرص گلنار این است گلنار تخم گل تخم حماض هر یک سه درم سماق مازو

نسخه قرص گلنار

عصاره لحیة التیس اقاقیا کندر هر یک یک و نیم درم زعفران نیم درم همه را سائیده بآب مورد سرشته قرص سازند شربتی یک درم با شربت مورد و این سفوف قرظ

نسخه سفوف قرظ

نافع طراثیث قرظ گلنار تخم گل سماق هر یک پنج درم بلوط بریان زیره سیاه بسرکه تر کرده بریان هر یک چهار درم خرنوب نبطی ده درم تخم مویز بریان کرده چهار درم
همه را مثل سرمه سائیده دو درم با رب به بدهند و طعام کباب و دراج بریان با سماق یا انار دانه پخته صاحب حاوی نوشته که چون اسهال معدی
بسبب انصباب بلغم لزج یا بلغم بورقی مالح باشد ازاله سبب موجب او کنند باین نحو که هر صبح جلاب حار از شکر سفید ده درم و از حب الرشاد یا حرف
یک درم بدهند و چون سبب موذی زائل گردد سفوف منقلیا تا پنج درم با آب سرد یا جلاب از تخم حرف و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد مثقال بریان کرده

بروغن بادام چرب کرده بخورند و یا این حقنه مسکن بعمل آرند برنج عدس هر واحد کف پوست انار ده درم برگ آس خشک بلوط هر واحد ده درم مازو گلنار هر واحد پنج درم همه را بآب خوب بپزند بعده مالیده صاف نموده چند بار حقنه کنند و یا این سفوف بخورند که نافع اسهال بلغمی ست زیره کرمانی در سرکه تر کرده انار دانه هر واحد پانزده درم حب الآس سنبل الطیب مصطکی کرویا خرنوب نبطی هر واحد ده درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم همه را جرش کوفته دو درم بدهند و این قرص شقال بارب آس دو درم بخورند ساق چهار درم دم الاخوین صمغ عربی بریان اقاقیا رمان گلنار اقاقیا هر واحد درم کوفته بیخته برب آس بسرشند انطاکی گوید که زلق معده و امعا که از اخلاط بارد باشد اکثر این علل از بلغم بود و درین چیزی بهتر از قی نیست اولاً بشبت و بورق و عسل و ماهی شور قی کنند که این بهترین اشیاست که بدان تنقیهٔ معده کنند بعد ازان مداومت براوزمالی یا سکنجبین بزوری کنند و اگر درینجا ازلاق باشد پس بگیرند گلقند عسلی سی درم عناب ثمر سماق هر واحد پانزده سداب انیسون تخم شبت هر واحد هفت همه را در چهار صد درم آب بپزند تا پنجاه درم بماند صاف کرده بنوشند و اگر فائده نکند مکرر استعمال نمایند که از مجربات ست بعد ازان زنجبیل مربی و جوز مربی و جوارش عود و عنبر و مصطکی استعمال کنند و درین سفوف باک نیست چنانچه سدیدی در شرح موجز بدان اشاره کرده و باقی همان ست که در علاج اسهال معوی رطوبی در قول میر عوض مسطور گردد شیخ می گوید که اگر از اجتماع بلغم در معده باشد قی کنند و جوارشات جامع قبض و حدت مثل جوارش مقلیا ثا و سفرجلی تناول کنند و از اغذیه کباب و دراج غذا سازند و این دوا نافع این نوع ست خرنوب شامی حب الآس انار دانه بریان زیره کرمانی در سرکه تر کرده خشک نموده هر یک ده درم گلنار کندر نانخواه مصطکی عود راک هر یک سه درم تخم مویز انیسون تخم کرفس هر دو بریان هر یک هفت درم اقاقیا سنبل الطیب کشنیز بریان هر یک سه درم همه را سائیده سه درم با میبه بخورند و اگر بسبب ملاست سطح معده و زلق آن و ضعف ماسکه بود مثل علاج زلق الامعا نمایند و از اشیای نافعه جوارش خرنوب و جوارش کندر و استعمال سویقهای نباک بریان کرده و ترک آب گرم ست سعید می نویسد که اگر اسهال معدی بلغمی باشد سفوف مقلیا ثا با میبه یا شربت آس و یا جوارش سفرجل برب سیب با بهی و تضمید معده بسعد و مصطکی و لادن و گل سرخ بآب آس سرشته نمایند و غذا محلل ملطف بمنزله لحوم دراج و تیهو متخذ بسرکه و کرفس و دارچینی یا مطبوخ با انار دانه و مویز سازند و علاج ملاست معده تابع سوء مزاج بارد رطب ابست که جوارش خرنوب بآب عوسج رطب یا سفوف انار دانه برب سفرجل یا گلنار برب آس دهند و تضمید معده بزعفران و گل سرخ و عود و گلنار و قصب الزریره و سعد و رامک باریک سائیده بآب آس یا بآب نعنع سرشته نمایند و غذا قابض مثل دراج متخذ بریباج بمویز و انار دانه یا طنجن سازند خضر و قرشی و غیره میگویند که سفوف حب الرمان مقوی معده و امعاست و در اسهال زلقی گاهی احتیاج باستفراغ رطوبت مزلقه می افتد و بهترین مستفرغات هلیله است بسبب آنکه عفص او قبض بود لیکن هلیله کابلی باید و این حب رطوبات از معده و امعا خارج کند پوست هلیله کابلی ایارج فیقرا هر واحد درم غاریقون نرم مقل ازرق هر یک نیم درم بگلاب حبها ساخته استعمال نمایند و معجون فنجنوش در ذرب بلغمی عجیب الاثر ست طبری گوید که اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد جمیع انچه در معده زلق حادث کند مثل او در امعا حادث کند و علاجات واحد ست و ترک استفراغ علیل کنند مگر بحقنه مقابل خلط موجب آن واجد چیزیکه استفراغ بدان کنند این حقنه است بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب قنطوریون دقیق هر واحد کف و باقه که آن قابل باقه باشد تخم حلبه نرم کوفته تخم کتان هر واحد جشنه حاف حنا کف کبیر حشیشه ساک کف سکبینج درم جاوشیر مثل او همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد بعده ثلث وزن آن صاف کرده در ماء ان اندازند و بران وزن پنج درم روغن بید انجیر و روغن سداب و پنج درم روغن خیری و دو دانگ نمک سوده و یک دانگ بورق انداخته حل کنند تا یکسان گردد بعده بیک دفعه یا دو دفعه حقنه کنند و از انچه برای تناول دهند این سفوف ست هلیله سیاه در زیت انفاق و الا بروغن کنجد تازه بریان کرده ده درم قرظ طراثیث هر واحد سه درم پوست بیرون پسته پنج درم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هر واحد دو درم بلوط اصفر ده درم زیره در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم همه را سائیده هر روز پنج درم باده درم شربت آس بدهند و اگر مزاج او بحرارت متغیر گردد در سفوف طباشیر تخم خرفه و نشاسته این هر دو بریان و مانند آن زیاده کنند و اگر امر تپ زیاده گردد این سفوف برآب سویق شعیر که باین صفت بخته باشند از ایشر بگیرند یک کف سویق جو و یک کف

دخن مقشر بریان وگل سرخ دو درم حب الآس کوفته سه درم و در بیست چندان آب برشق بپزند تا بمقدار قدح کبیر آید بعده سفوف مذکور بران اندازند و بخورند
وغذای او اگر تپ نباشد قلیه محرقه و سینه دراج بگردن و کباب و تیهو و زرده بیضه که در سرکه جوشانیده زرده او بر آورده باشند و بران اندک زیره و اندکی ابزار چینی
انداخته باشند و اگر درینجا تپ باشد حریره معمول بجاورس مقشر بریان و پسته جو و مزوره متخذ بسماق بریان و انبرباریس و مانند آن بدهند و سه ساعت زمانه
بران صبر کنند پس این طعام دهند و تضمید معده او بر ناشتا اگر تپ نباشد باین ضماد نمایند مصطکی عود خام هر واحد درم قسب یکدرم خشخاش هشت درم
قصب الذریره دو درم و اگر مریض ضعیف القوت باشد دران پنج درم کعک فزایند همه را سائیده بشراب عفص قابض و اندک آس رطب حل کنند و باید
بعد استفراغ معده ضماد کنند و اگر تپ باشد این ضماد بکار برند گل سرخ گلنار حب الآس قصب الذریره پسته جو قسب هر واحد جزو صندل سرخ و سفید هر واحد
نیم جزو همه را کوفته بپخته آب آس رطب و سیب میخوش و آب به تا بالش سرشته بر ناشتا ضماد کنند و وقت طعام ضماد را جدا کنند تا آنکه طعام منهضم گردد و آنچه
نازل شود و بعده اعاده ضماد کنند ایضاً او گوید که اگر اخلاط رطوبی باشد جوارش خوزی یا این سفوف بدهند مصطکی یکدرم گل سرخ دو درم زیره سیاه در سرکه
تر کرده بریان نموده یکدرم خرنوب شامی خرنوب نبطی هر واحد پنج درم برگ سداب یکنیم درم فلفل سفید یکنیم درم اهلیله سیاه در زیت یا روغن زرد بریان
دو درم تخم حماض بریان سه درم سائیده هر روز بر ناشتا حسب حاجت بدهند و غذا اگر تپ نباشد تیهو بریان و طیهو و زردی بیضه نیمبرشت [illegible] کهنه نبطی و مانند
آن بدهند مصنف اقتباس گوید که اگر سوء مزاج سرد تر ساده معده و امتزال ساخته این علت پیدا کند اقاقیا سائیده سه درم در شراب کهنه سه توله نقیع داده
و اگر به نشود نانخواه و گلنار برابر بمویز سرشته بقدر جوز صبح و شام دهند و معده را اول بروغن بیدانجیر چرب سازند پس زیره سیاه و شونیز و جعفل برابر در شراب کهنه
ممزوج آب سرشته بر پارچه نهاده بر معده گذارند و اگر باین منفعت قرار نیابد قرص گلنار و سفوف حب الرمان و سفوف مقلیاثا دهند و غذا گوشت طیهو
بریان بشحم دهند که برگ سماق و انجدان سوده بران پاشیده باشند و باید که در هر طعام پودینه و بادیان و برگ شبت خشک اندازند و اگر بسبب اجتماع
بلغم بود اول برگ چقندر و ترب هر دو نیم آثار تخم شبت تخم ترب تخم شلجم تخم سرمق خردل هر یک یک توله در آب بجوشانند که بنیمه آید صاف نموده نمک طعام
یکنیم توله سوده آمیخته نوشانیده قی آورند و جهت تنقیه مطبوخ تربد و ایارج فیقرا استعمال نمایند و سکنجبین افسنتین و تخم حرمل و اذخر و سعد و مصطکی و جوزبوا و عود
سنبل الطیب و قرنفل و زنجبیل و قصب الذریره هر یک دو درم در شراب کهنه سرشته ضماد کنند و بعد تنقیه تام بنابر تعدیل و احتباس سفوف مقلیاثا و تریاق
و شرودیطوس و امروسیا با شربت افسنتین دهند و غذا کنجشک و کباب بنان تنک دهند که مری و برگ ترنج و نعنا دران باشد ایضاً ممدوح الیه در اسهال
کهنه از مجربات خود نوشته که روز اول صبح جغرات گاو پاو آثار که در ظرف گلی نو ساخته باشند بدهند و نیم آثار از ان دوغ نموده بجای آب و غذا تا شام خورند
کنند و اگر جغرات پاو آثار هضم نشود نیم پاو بدهند و روز چهارم این سفوف سبز سه ماشه وقت صبح دهند صفت آن بنگ مدبر که عبارت از برگ بنگ
از چوب پاک نموده بروغن چرب کرده در آب علف دوب و شیره نانخواه و نمک لاهوری هفت مرتبه مالیده در سفال نو بریان نموده است انار دانه ترش
پوست خشخاش کشنیز خشک زنجبیل بادیان خطائی دار فلفل همه بروغن گاو بریان مصطکی کندر هر واحد یکدرم صمغ عربی بروغن بریان دو نیم درم سفوف
سازند و بعده دو یا چهار گهڑی دو حب زرد باین نسخه دهند زرنیخ طبقی کشته فلفل گرد گل ارمنی هر یک سه ماشه نصف در شهد و نصف در آب لیمو دو پهر کهرل کرده
بقدر موٹھ حبها سازند و پس از ان بفاصله یک یا دو گهڑی یک حب سرخ که از شنگرف و افیون و سهاگه بریان مساوی نصف بعسل و نصف آب لیمو بقدر موٹھ
ساخته باشند اگر اسهال در شب زیاده بود حب عسلی دهند و الا صبح بدهند و وقت بر آمدن کیاس روز بار سفوف سبز دو ماشه با دوغ بدهند و بعد از ان بفاصله
دو گهڑی این حب زرد یک عدد دهند صفت آن زرنیخ طبقی کشته سه ماشه فلفل گرد دار فلفل قرنفل سهاگه بریان هر یک چهار ماشه در آب لیموی کاغذی
دو پاس کهرل کرده حبها بقدر موٹھ سازند و بفاصله چهار گهڑی حب سرخ دو عدد بدهند و بوقت دو پهر سفوف سیاه باین نسخه چهار ماشه با دوغ بدهند
صفت آن اهلیله سیاه بروغن گاو بریان شش توله زنجبیل کشنیز خشک بادیان نانخواه انیسون خرد هر یک سه توله زیره سیاه دو توله بزر البنج سفید
یک توله صمغ عربی مصطکی هر یک دو نیم توله همه بروغن گاو بریان تخم ریحان یک توله حرف دو توله سفوف سازند و هر روز [illegible] بفاصله مذکوره بدهند

وقتیکہ یکپاس روز باقی ماند باز سفوف سبز دو ماشہ وجہا بدستور و وقت شام سفوف سبز سہ ماشہ و بفاصلہ یکپاس یک عدد حب سرخ و ہمچنین حب زرد اول در پاس
دوم و در پاس اخیر حب زرد و قرنفلی تا در تمام شب دو عدد حب سرخ و دو عدد حب زرد دادہ شود ولیکن باید کہ بفاصلہ چہار چہار گھڑی برای اعانت ہضم این سفوف
ہاضم میدادہ باشند صفت آن پودینہ خشک زنجبیل ہر یک سہ ماشہ سہاگہ بریان قرنفل نمک لاہوری ہر یک یک تولہ سفوف سازند و سہ ماشہ بدہند و تا ہفتہ
ہمین تدبیر بعمل آرند تا ہضم خوب پدید آید پس از روز ہشتم سفوف سبز سہ ماشہ صبح بدہند و حب سرخ یکعدد و بعد یکپاس و شام سفوف سیاہ چہار ماشہ و حب
بعد یکپاس دہند و جغرات رامی افزودہ باشند نیم پاو یا پاو تا بحسب طاقت و ہر قدر کہ جغرات خوردہ شود بخورانند و باقی دوغ نمودہ بنوشانند و درین اثنا اگر اسہال
زیادہ شود حبوب و سفوف سبز و سیاہ دو مضاعف دہند و جغرات و دوغ را آہن یا سنگ داغ کردہ دہند بلکہ باید کہ سفوف سبز و سیاہ در روز دوم و در شب بعد یکپاس ہمراہ
جہا بدہند تا دہ روز و یا زیادہ تا اسہال بکاہد پس جغرات ہر قدر کہ اشتہا داشتہ باشد بیفزایند و تا روز بستم برین دستور دارند و بروز بستم یکم سفوف بدہند صبح و شام
وسیاہ وقت خواب و جہا بدستور تا بروز سی ام پس بعد از یکماہ سوای سفوف ہاضم دیگر سفوفات را موقوف داشتہ بر حبوب اقتصار کنند تا چہل روز رسانند کہ مشاہدہ شد
و بعد ازین کلچہ دہ باشوربای چوزہ مرغ ترید کردہ نصف اشتہا دہند و بالایش حب سرخ دو حبہ باگلقند یک تولہ و یا در مربای سیب بخورانند و تا شش روز ہمین نمط دہند روز
احتیاط داشتہ غذا تا شکم سیر دہند و روز ہشتم گوشت بچہ مرغ ہم دہند و حب سرخ تا بست روز بعدہ ہرچہ خواہد بخورد و این عمل مجرب ست اگر درضمن این عمل قبض شدید عارض شود
بمغز خیارین شش شش تولہ و ترنجبین و گلقند ہر یک چہار تولہ در روغن بادام و عرق کوکو و گلاب بکشایند کہ بہ ہلاکت نرساند ایضاً قیمہ گوشت گاو نیم پاو بار یک سائیدہ اندک ادرک
و پودینہ سبز و قرنفل و فلفل گرد و زیرہ و جغرات و پیاز اندختہ کباب شامی در روغن گاو تازہ ساختہ دو سہ عدد با جغرات آغشتہ بدہند و سفوف سبز میدادہ باشند و بجای آب
دوغ گاو داغ کردہ دہند قال الرازی یوجد قطعۃ اللحم البقر السمین الذی لایکون فیہ شحم و یدق دقاً ناعماً و یجعل فیہ الکمون و الزنجبیل و النعناع و الدارصینی و القرنفل
و الہلیلج الاصفر من کل واحد درہمین و یطبخ فی الدہن البقر و یسقی المریض باللبن الحامض

علاج اسہال معدی صفراوی

و آنکہ از صفرا و بلغم مخلوط و از حرارت ساذج باشد پس بہ صفراوی اول بعد از نضج بمنضج صفرا تنقیہ از مسہل صفرا و یا بہلیلجات و شربت ورد مکرر کنند
بعد ازان قرص طباشیر قابض دہند و صندل و زرور و در گلاب سائیدہ بر جگر و زہرہ ضماد کنند و آب انارین با شکر و یا شربت ورد مکرر با ہلیلج چہار تولہ و یا بادیانہ زرد
باشکر نیز اسہال صفرا و تقویت معدہ و امعا نماید و بقطع این اسہال تعرض نکنند الا چون افراط نماید و خوف ضعف و غشی باشد بلکہ بہ تبدیل و تسکین حرارت صفرا کوشند
و آب لیسن چونکہ دران انار و انہ پختہ باشند یا تنہا رب سیب و رب غورہ و رب ریباس و رب بہی و غذا امرورہ ناراج نیز مسکن ست و بعد تنقیہ قرص حماض نیز مفید بود
و ایضاً شیرہ تخم خرفہ شیرہ بارتنگ لعاب بہدانہ اسپغول دہند و اگر مادہ قابل اخراج باشد بعد تنقیہ سماق کتیرا کشنیز طباشیر در شربت خشخاش آمیختہ ہمراہ شیر بادیان و لعاب بہدانہ
دہند و طباشیر بریان یکدرم بکافور یک جو نیز مجرب ست و اگر شربت انار شیرین دو تولہ در گلاب پنج تولہ حل کردہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بنوشانند مناسبت دارد
و مفید اسہال صفراوی ست و آنچہ از تشویش فعل ہاضمہ بسبب حرارت باشد ادویہ مبردہ کہ دران اندک قبض باشد استعمال نمایند و تلطیف غذا کنند و از جنس
بارد غذا مرتب سازند و باید کہ بدانچہ در باب سوء ہضم مذکور شد استعانت نمایند و علاج آنچہ از صفرا و بلغم مخلوط باشد در قول ایلاقی بیاید و اگر با تپ باشد
لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ مغز تخم کدو شش ماشہ گلاب چہار تولہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی چہار ماشہ دہند و گاہی عوض بہدانہ ریشہ خطمی و بجای
مغز تخم کدو شیرہ مغز تخم ہندوانہ کردہ میشود و یا برای حبس اسہال و تسکین حرارت این دوای معمول ہند شیرہ تخم خرفہ بریان شش ماشہ شیرہ تخم کاسنی
بریان پنج ماشہ شیرہ تخم کاہو ہفت ماشہ در عرق کیوڑہ و گلاب برآوردہ زرد طباشیر ہر یک دو ماشہ کافور دو سرخ سودہ پاشیدہ شربت انار شیرین
دو تولہ حل کردہ تخم ریحان یا اسپغول پنج ماشہ خوردہ بنوشند و این دوا نیز معمول است بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ سودہ با آب پختہ شیرہ کاہو مقشر
لعاب ریشہ خطمی چہار ماشہ نبات یک تولہ داخل کردہ بنوشند و گاہی چہار تخم افزودہ می شود و در اسہال مزمن بجای شیرہ کاہو و نبات و چہار تخم شیرہ
حب الآس چہار ماشہ شربت انار شیرین دو تولہ سفوف مقلیاً تا چہار ماشہ دادہ میشود و یا ریشہ خطمی جوشانیدہ شیرہ زیرہ سفید شیرہ خیارین شربت نیلوفر

داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و ذکر بعض تراکیب مطلب اساتذه اگر با ذرب خفقان باشد انار دانه طباشیر هر واحد یک ماشه تخم خرفه مقشر کشنیز
خشک هر یک دو ماشه سوده با مربی آمله یک عدد ورق نقره یک عدد بپیچیده تناول نمایند بالایش شیره تخم کاهو مقشر شش ماشه در عرق گاوزبان
عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک چهار توله عرق کیوره دو توله برآورده شربت نیلوفر دو توله آمیخته بنوشند و بجهت شام جوارش انارین شش ماشه عرق
شربت صندل دو توله دهند ایضاً اگر ذرب کهنه باشد کندر تخم خشخاش سوده لبوب چهار ماشه بدهند بالایش لعاب بهدانه سه ماشه شیره خرفه شش ماشه
شیره حب الآس چهار ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده رب به دو توله داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشانند ایضاً اگر با تشنگی باشد جوارش انارین
هفت ماشه شیره زرشک چهار ماشه شیره دانه هیل سه ماشه عرق بادیان ده توله شربت انارین دو توله بدهند ایضاً اگر با بخار باشد زهر مهره طباشیر
هر یک یک ماشه سوده همراه شیره بهدانه سه ماشه شیره خرفه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله و طفل را کم وزن دهند ایضاً اگر با وجود بخار در شکم نیز باشد
شیره دانه هیل شیره زرشک هر یک سه ماشه عرق گاوزبان گلاب شربت انارین ایضاً اگر با حمی و بخار و قصور هضم باشد شیره کاسنی شش ماشه شیره زرشک
چهار ماشه عرق کاسنی ده توله سکنجبین توله خاکشی چهار ماشه ایضاً اگر مرض صعب را با درد شکم و پیچ باشد بادیان برشته دو ماشه سوده بکنند توله سرشته بخورند
و شیره خیارین هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیوره چهار توله شربت انوری دو توله تودری سرخ بریان چهار ماشه پاشیده بنوشند
ایضاً اگر با قراقر اجابت شود و درد نبود برای نوشدارو ساده هشت ماشه یا جوارش آمله هفت ماشه خورده شیره تخم خرفه چهار ماشه تخم ریحان بارتنگ هر یک
چهار ماشه شربت به شیرین دو توله ایضاً برای اسهال صفراوی قرص طباشیر یا سفوف انار دانه چهار ماشه همراه شیره خرفه شیره کاسنی هر یک شش ماشه
شیره کشنیز خشک چهار ماشه شربت سیب دو توله یا شربت بهی یا شربت حب الآس بدهند جوارش کافور چهار ماشه نافع و ضماد شکم از کافور آب برگ ریحان
تازه سوده النفع و اگر زرور چهار ماشه گلنار ناشگفته طباشیر گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو ماشه کوفته بیخته بشربت حب الآس چهار توله بدهند نیز اسهال
صفراوی و بخار را مفید بود و این دوا نیز برای اسهال صفراوی مجرب است زهر مهره خطائی مروارید سوده طباشیر صمغ عربی بریان گل داغستانی هر یک یک ماشه
سائیده و در رب به شیرین آمیخته اول بلیسند و عقب آن شیره تخم کشنیز مقشر برشته هفت ماشه شیره تخم خرفه مقشر برشته یکتوله و دانه هیل زیره سفید برشته
هر یک دو ماشه در عرق عنب الثعلب هفت توله برآورده رب بهی شیرین داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند ایضاً اگر ذرب صفراوی بود و آب
رقیق برآید لعاب بهدانه سه ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاوزبان هر یک پنج توله شربت انار شیرین دو توله تخم ریحان
بارتنگ هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند ایضاً اگر از مدتی سه چهار دست بلینت می آید و در شکم بجای طرال درد و ضعف باشد زرشک چهار ماشه انار دانه
شش ماشه در هر سه عرق مذکور و گلاب هر یک چهار توله تر کرده صبح مالیده شربت به شیرین دو توله تخم ریحان چهار ماشه داخل کرده بنوشند و بجهت آخر روز
سفوف حب الرمان شش ماشه عرق بارتنگ دو توله بدهند ایضاً در ذرب با تپ طباشیر سوده بخورند از دی ساده سرشته بخورند بالایش شیره خرفه شش ماشه
لعاب بهدانه سه ماشه شربت انار شیرین توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بنوشند و اگر رعایت بواسیر نیز منظور باشد عنب الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه
مویز منقی ده دانه جوشانیده شیره تخم خرفه شیره خیارین شیره دانه هیل داخل کرده بارتنگ مسلم پاشیده در رب به شیرین زهر مهره حل کرده دهند
که درین نسخه تفتیح و تفیج و قبض نسبت بنسخه سابق کم است و علاج اسهال بواسیری برعایت جگر و بجهت آخر روز سفوف حب الرمان برب انار سرشته
بخورند و بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیره زیره سفید چهار ماشه شیره خرفه شیره تخم کاسنی هر یک شش ماشه خمیره صندل شیرین توله
تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند دوم روز در بارهای بجای رب انار برعایت جانب قبض نمایند بعد رفع شدن تپ سفوف مقلیا شش ماشه برب انار
سرشته تناول نمایند بالایش بارتنگ دانه هیل سوده هر یک چهار ماشه آب پخته شیره زیره سفید شیره تخم خرفه هر یک شش ماشه خمیره صندل توله تخم ریحان
شش ماشه صمغ عربی سوده یک ماشه پاشیده بنوشند و ترکاری زمین کند سم جائز دارند ایضاً در ذرب کهنه سه دست هر روز آید گاوزبان ریشه خطمی
هر یک چهار ماشه زیره سیاه شش ماشه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله تخم ریحان بارتنگ پاشیده بدهند بعده شیره تخم کاهو شیره حب الآس شیره کشنیز خشک

شیرهٔ دانهٔ هیل شربت به شیرین حضض مکی یکماشه سوده اسپغول مسلم تخم ریحان مسلم چهار ماشه پاشیده دهند بعده شربت موقوف زیراکه شیرینی در اسهال بواسیری ضرر
دارد و کذا شیرهٔ کشنیز و کاهو در بواسیر نباید داد بعده شیرهٔ خرفه شیرهٔ دانهٔ هیل تخم ریحان دهند بعده اگر یکروز دست آید و یک روز قبض شود طباشیر سوده دو ماشه
بنوشد ادویهٔ سادهٔ سرشته هفت ماشه شیرهٔ حب الآس چهار ماشه بی شیرینی دهند و چون عوارض بالکل زائل نشود معجون سنگدانه تیهو صحرائی یا سنگدان خروس
تجویز کنند **ایضاً** برای دو سه دست با بینت از ضعف معده ست گلو طباشیر دانهٔ هیل بریان هریک یک ماشه سوده خورد و بالایش شیرهٔ بهدانهٔ بریان
سه ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه عرقیات تخم بارتنگ چهار ماشه پاشیده باز شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه افزایند و زهر مهره یکماشه حل کنند
که بجای شیرینی در اسهال کهنه معمول ست **ایضاً** برای ضعف معده و اسهال هلیلهٔ سیاه کوکنار هر دو را در روغن بریان نموده شکر سفید آمیخته زهر مهره مروارید
سوده همراه لعاب بهدانهٔ بریان شیرهٔ دانهٔ هیل بریان در عرق کیوڑه گلاب عرق عنب الثعلب برآورده رب به بارتنگ داخل کرده بخورند بعد دو سه روز کهربا
سفوف الطین شیرهٔ حب الآس اضافه کنند **ایضاً** اگر در ضعف معده و ذرب دانهٔ خام و ریاح بیرون آید و تشنگی بدرجه باشد که قریب دوازده آثار آب در شب و روز
بنوشد سفوف حب الرمان همراه شیرهٔ حب الآس شیرهٔ دانهٔ هیل در عرق عنب الثعلب برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند بعده شیرهٔ خرفه بریان اضافه
کنند و اجازت خوردن جاسن دهند بعد ازان اگر تشنگی زیاده گردد صرف رب به و عرقیات و گلاب دهند پس طباشیر و زهر مهره و مروارید اضافه کنند بعده
تخفیف در تشنگی در سفوف حب الرمان زهر مهره مروارید آمیخته همراه آب کاسنی سبز مروق گلاب رب به بارتنگ دهند و آب کاسنی هر روز افزایند و شیرهٔ خرفه
بریان نیز اضافه کنند و جوارش آمله مولوی علوی خان تیار کنانند و بوقت شب زهر مهره طباشیر در رب به آمیخته دهند چون مقدار آب کاسنی زیاده گردد که تمام
نوشیده نشود دو دو دام کم کنند باز همان نسخه بی سفوف دهند بعده جوارش مذکور سه ماشه همراه گلاب دهند بعده بتدریج صبح پنج ماشه و بوقت شام سه ماشه
جوارش فقط دهند و بعد چند روز وقت صبح کافور بهیم سینی دانهٔ هیل بجوارش آمیخته بخورند و وقت شام پنج ماشه با کافور دهند بعده برای تقویت حب
یاقوت دهند **ایضاً** اگر ذرب و تپ باشد طباشیر زرد دانهٔ هیل پوست بیرون پسته سوده در شربت انار حل کرده بخورند **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکب**
نافع ذرب صفراوی شرب خولان و آب عصی الراعی و تخم خطمی و بلوط و جفت بلوط و حضض مکی و قرظ و طباشیر و گل علیق و تخم حماض و گل انگور دو درم
بشربت به تا بست روز و شربت تفاح ترش و کهربا و اذناب الخیل و گل لحیة التیس و برگ آن و خوردن نان که آرد او بسرکه و آب بالمناصفه سرشته با
و سیب ترش که در آرد پیچیده بریان کرده باشند و نوشیدن مطبوخ توت شامی خام سرخ رنگ و خوردن جرم آن و خوردن حماض السواقی و دیگر ادویهٔ بارد
که در علاج زلق الامعاء صفراوی مسطور خواهد شد هر واحد نافع ذرب صفراوی ست **جوارش آمله** معمول مولف که مقوی معده و قلب نافع اسهال صفراوی
و نیز مستعمل در حمیات که با اسهال باشد آمله بشیر پرورده ده درم صندل سفید بگلاب سوده زرشک محلول بگلاب گل سرخ کشنیز مقشر طباشیر دانهٔ هیل بیاگری هر واحد
دو درم پوست بیرون پسته زهر مهرهٔ خطائی بگلاب سوده صمغ عربی حب الآس گل گاوزبان هر واحد یکدرم قند سه چند و اگر رب به بسرشند بهتر بود بعده
ورق نقره یکدرم ورق طلا نیم درم آمیزند و اگر مسرفه باشد زرشک موقوف دارند. **جوارش زرشک** مقوی معده و جگر حار و قاطع اسهال صفراوی و نافع
انصباب صفرا بمعده زرشک منقی شش درم تخم خرفه مقشر بریان حب الآس طباشیر سماق گل سرخ کشنیز مقشر بریان هریک سه درم زهر مهره سوده دو درم
برب به و رب حماض ترنج و قند هر واحد برابر ادویه بسرشند **جوارش فواکه و البض** که تقویت معده کند و خلفه را سود دارد امرود و از تخم پاک کرده ثلث رطل
سیب پاک کرده نیم رطل بهی پاک کرده یک رطل همه را در سرکه تند بپزند و بکوبند و با دو رطل قند بآهستگی بپزند تا منعقد شود پس از آتش فرود آورده طباشیر یک اوقیه
زرشک دو اوقیه اندازند و مخلوط سازند **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد و احشا را قوت دهد سماق بست درم حب الآس ده درم خرنوب نبطی
سی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه هریک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی دیگر بار کوفته بکار برند شربت سه درم و اگر وزن انار دانه ده درم کنند و بدون
مویز سفوف سازند و یک مثقال بخورند تشنگی و اسهال معدی و معوی مزمن را نافع بود و این را سفوف سماق نامند **حب یاقوت** جهت تقویت معده
و قلب و رفع تشنگی و منع اسهال معمول ست و درین باب بسی نفیس یاقوت سرخ مروارید زهر مهره کهربا لعل بدخشی یشب سفید کافور هریک یک درم صمغ عربی

طباشیر پوست خشخاش گل گاوزبان ہر واحد یک مثقال صندل سفید گل ارمنی ہر یک یک نیم مثقال زعفران یک دانگ کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ بقدر مونگ حبہا
سازند مجرب ست حبی کہ در ذرب و دیگر اسہال صفراوی کہنہ معمول استاد علیہ الاعتماد ست پنیر مایہ خرگوش مازو کزمازج ہر یک دو مثقال سماق بریان
حب الآس بارتنگ بریان جفت بلوط بریان پوست انارین بریان پوست بیرون پستہ خستہ خرمای سوختہ کہربا بسد سوختہ ہر یک سہ مثقال مغز خستہ
جامن بریان پنج مثقال پوست سنگدانہ مرغ خستہ انبہ سرخ سوختہ ہر یک ہشت مثقال تخم انگور سبز کہ زرد کردہ بریان نمودہ دوازدہ مثقال کوفتہ بیختہ بآب بہ شیرہ
حبہا مثل نخود سازند خوراک از دہ حب تا بیست حب صندل مقوی معدہ رافع اسہال نحو و حب اسہالی کہ زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد صندل
سفید طباشیر آملہ منقی اقاقیا غنچہ گل سرخ حب الآس زیرہ سفید صمغ عربی زنجبیل مساوی کوفتہ بیختہ بآب بارتنگ سرشتہ بقدر نخود حبہا سازند شربتی از دو حب
تا دہ حب تنہا یا بآب کشنیز تازہ و یا شیرۂ خرفہ بریان و دانہ ہیل کشنیز خشک و یا تخم خشخاش لوح ع دیگر مقوی معدہ و جگر و قلب و دماغ و حابس اسہال
صندل سفید صندل سرخ طباشیر آملہ حب الآس اقاقیا ہر یک دو نیم درم کہربا کتیرا صمغ عربی گل مختوم ہر یک یک نیم درم زنجبیل زیرہ سفید مازو زیرہ سیاہ دو
غنچہ گل سرخ زرورد مصطگی ہر یک دو درم بدستور سابق حبوب ساختہ از یک حب تا ہفت حب استعمال نمایند را نامعہ مانع انصباب مواد و مسکن حرارت مقوی
معدہ مازو سبز نیمکوب و پوست انار صمغ عربی مویز مع تخم ہر یک نیم جزو زعفران ربع جزو سائیدہ قرص سازند شربت آن یک درم بشربت حب الآس و ضماد آن
بر شکم نیز نافع ست رب قابض کہ در اقسام اسہال معدی و بواسیری و زحیر و نزف الدم طمثی بے بدیل ست عصارۂ جامن پختہ عصارۂ فالسہ ترش شیرین
عصارۂ جمبیر پختہ ہر سہ برابر سرشتہ بآتش ملائم با قدری گلاب و عرق بارتنگ قوام نمایند و اگر خواہند بقدر چہارم شہد داخل نمایند و گاہی بعضی اجزای قابض
چون پوست بیرون پستہ و صندل وانجبار نیز افزودہ میشود و در امزجہ صفراوی عوض جمبیر آب زرشک و آب انار ترش داخل کردہ میشود مستعمل ست.
حب الریان ضعف معدہ و امعاء و اسہال صفراوی را نافع و مجرب ست انار دانہ بریان دہ درم بلوط سماق زیرہ سیاہ مازو حب الآس کشنیز خشک
بریان سنجد خرنوب آرد کنار ہر یک پنج درم عود خام نیم درم آملہ منقی یک نیم مثقال کوفتہ بیختہ بآب بہ استعمال نمایند شربتی سہ درم سفوف حب [illegible]
شکم را ببندد و معدہ را قوت دہد تخم انگور صمغ عربی ہر یک چہار درم حب الآس سماق ہر یک دو درم مصطگی گلنار ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند و گاہی
تخم مویز عوض تخم انگور میکنند و با قند مقوم سرشتہ جوارش ہم میسازند و گاہی از اجزای مذکورہ حبوب ساختہ بعمل می آرند سفوف حب الآس کہ بعضی سفوف
بلوط نیز گویند معدہ و امعاء را قوت دہد و اسہال باز دارد شاہبلوط تخم مویز آرد کنار ہر یک دہ درم خرنوب نبطی حب الآس ہر یک بیست درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند
شربتی سہ مثقال سفوف خرنوب اسہال امعاء و استرخای آنرا نافع ست و تقویت امعا کند خرنوب نبطی بہدانہ زیرہ سیاہ مازو سماق پست کنار حب الآس
مصطگی بلوط کشنیز خشک بریان مساوی کوفتہ بیختہ یک مثقال بخورند سفوف ذرب تخم حماض زرشک خستہ مویز کشنیز خشک بریان گل سرخ خرنوب
شاہبلوط طباشیر ہر یک یک درم سماق حب الآس ہر یک دو درم انار دانہ بریان چہار درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند سفوف نافع اسہال و ضعف معدۂ حار پستہ
مقشر پوست بیرون پستہ صندل سفید انار دانہ پوست ترنج کشنیز خشک سماق زرشک طباشیر مساوی سائیدہ بشربت انارین سرشتہ با شیرۂ
تخم کاسنی شش ماشہ عرق دہ تولہ سکنجبین دو تولہ بار بہند ایضاً برای اسہال مراری فرمز معدی و کبدی مغز خستہ کنار ترشی مغز خستہ جامن مغز خستہ
انبہ کہنہ بریان زیرہ سیاہ ہیل گردی پوست ترنج سماق پوست بیرون پستہ تخم خرفہ بریان دانہ ہیل حب الآس بریان کشنیز خشک بریان انار دانہ آملہ
برگ قنب بریان کوکنار بریان ہمہ مساوی کوفتہ بیختہ چہار ماشہ ہمراہ شیرۂ تخم خرفہ بریان شش ماشہ شیرۂ بہدانہ بریان دو ماشہ در عرق بارتنگ پنج تولہ برآوردہ
شربت انارین حل کردہ بار بہند شربت حب الآس مرکب با مقوی معدہ و امعاء و قاطع اسہال حب الآس امرود خشک ہر یک پنجاہ درم قرظ [illegible]
ہر یک دہ درم آب سیب و بہی و انار ہر یک یک من ادویہ کوفتہ در این آبہا بجوشانند تا بثلث آید صاف کردہ باز جوش دادہ بقوام آرند چون کہ
برای اسہال و گرمی مزاج و تقویت معدہ و قلب معمول ست زہر مہرۂ خطائی طباشیر پوست ترنج گل نسرین گل سرخ گل گاوزبان صندل سودہ
حب الآس بہمن سفید ہر یک یک درم پوست بیرون پستہ صمغ عربی تخم خرفہ مقشر بریان کشنیز مقشر بریان زرشک بیدانہ ہر یک دہ درم رب بہی

شربت انار شیرین هر یک پنج توله شکر سفید شش توله بگلاب در قوام آورده ادویه مسحوقه بسرشته بنوشند **اقوال حکما** شیخ می فرماید که اگر سبب ماسکه معده و زلق آن سوء مزاج
حار مادی باشد باید که اخراج خلط برفق نمایند و بعد از آن رب و فواکه قابضه و آب سویق جو مطبوخ بجاورس استعمال کنند و اگر این طول کشد شربت مثل تمر و مرغ کاو
مطبوخ با آهن یا سنگ ریزه گرم داغ کرده مخلوط با ادویه قابضه مثل طباشیر و گل سرخ و کهربا و گلنار و قرظ و طراثیث که بر نصف رطل دوغ پنج درم از این ادویه انداخته باشند
حاجت افتد و بر معده اضمده مذکوره در علاج سوء مزاج حار معده استعمال نمایند و غذا از عدس مقشر و برنج و جاورس بعصارات فواکه قابضه مثل آب غوره
و آب انار ترش و آب به ترش سازند و اگر از خوردن لحم چاره نباشد مثل لحم جوزه مرغ و کباب و قلیه و بریان که بران ترشیهای مذکوره پاشیده باشند بخورانند
و قریب ست معالجه آنکه بندرت و توقع این علت بسبب سوء مزاج حار ساذج باشد بدانچه در علاج سوء مزاج حار ساذج معده مذکور شده اقتصار کنند مسیحی گوید که
هرگاه زلق معده از سوء مزاج حار مع ماده باشد رب و فواکه حامضه قابضه مثل رب سیب و رب حصرم و رب انار و رب به و رب امرود و رب ریباس و رب
ترشی ترنج با طباشیر دهند و بعد از این آب پست جو مطبوخ بجاورس دهند و اگر مرض طول کشد دوغ گاو و گل مختوم و دیگر ادویه که در قول شیخ گذشت بهمان
اوزان بدهند و تضمید معده و مراق بضماد بارد قابض متخذ از سفرجل و اطراف آس و سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و سماق و لادن و راماک نمایند
و بجاورس مطبوخ بآب حصرم و عدس مقشر مطبوخ بسماق یا آب انار ترش و یا حماض مطبخین بزیت انفاق غذا سازند و اگر در غذا تب نباشد دراج یا چوزه مرغ مطبوخ
بآب غوره یا سماق و یا لحم گوساله مطبوخ بسرکه ترش و برگ ترنج و کشنیز خشک خورانند و گاهی نفع میکند این را نوشیدن آب پست جو بصمغ و یا طباشیر با قرص
و یا کعک سوده در آب آهن تاب و قدری طباشیر و یا برنج بریان یا جاورس مقشر بریان چون سماق بریان و انار دانه بریان بپزند و از نمک ملح اندرانی بریان
استعمال کنند و اگر دوغ گاو بسنگ ریزه گرم یا آهن گرم داغ کنند تا آنکه نصف آن برود و بعده در ان آب سماق و آب زرشک و قدری طباشیر و گل سرخ
و تخم حماض و بلوط منقوع در سرکه سوده آمیزند منفعت قوی بخشد و تنمیه شکم باین ضماد نمایند افسنتین را در شراب عفص یک شب بخیسانند و صبح آب
اطراف آس و راماک و سماک آمیزند و بدان ضماد کنند و یا باین ضماد آرد جو گلنار گل سرخ تازه و یا بگیرند قیروطی از موم مغسول و روغن گل و آب گل سرخ
تازه و آب حصرم و آب عصا الراعی تسقیه دهند و استعمال کنند و هنگام خواب رب به ساده یا تخم حماض بریان و صمغ و گل ارمنی و طباشیر دهند مسیحی گوید
که هرگاه ذرب بسبب انصباب مواد بسوی شکم باشد باید که نظر کنند که آیا این اسهال مری ست یا بلغمی پس اگر صفراوی باشد قرص طباشیر ممسک با رب به
و رب سیب یا رب آس دهند و یا ثمر علیق با رب ریباس و یا توت ترش خشک کرده بعض این ربوب یا اشربه قابضه بدهند و این سفوف صبح و شام سفیدتر بعض
این اشربه قابضه بدهند انار دانه بریان سی درم حب الآس بریان تخم زرشک بریان و سماق و پست غبیراء و پست کنار و پست سیب هر واحد ده درم کشنیز خشک
بسرکه تر کرده بریان نموده و خرنوب نبطی و شامی و گل سرخ هر واحد پنج درم توت خشک و ثمر علیق خشک و تخم حماض هر واحد شش درم طباشیر سه درم همه را غیر با یکجا
بسایند و بدستور استعمال نمایند و این سفوف نیز نافع ست تخم حماض بریان تخم انبر باریس بریان تخم مویز هر واحد هفت درم سماق و کشنیز خشک بریان هر واحد
چهار درم سویق سیب و خرنوب نبطی و شاهبلوط و طباشیر و گل سرخ هر واحد پنج درم انار دانه بریان بست درم حب الآس ده درم همه اجزاء را سائیده صبح و شب
سه درم از ان بخورند و همچنین در نیمروز و بعد آن رب آس یا رب به یا شربت آنها یا بعض اشربه قابضه بنوشند که این قطع مواد صفراوی منصب بسوی شکم کند
و این سفوف حبس تام نماید مازو و پوست انار هر واحد چهار درم حب الآس سماق هر یک شش درم همه را باریک سائیده از نیم مثقال تا یک درم بآب سرد بخورند
و باید که تضمید معده بضماد یکه دران گل سرخ و صندل و گل ارمنی و زریره و قسب الزریره و نقاح کرم و راماک و اقاقیا باشد بآب آس و آب به و آب برگ
گل سرخ معصور و مانند آن سرشته قبل غذا استعمال نمایند و یا این ضماد اقاقیا و سماق و عصاره لحیة التیس و صندل سفید و سرخ و راماک و مازو سبز و قصب الزریره
و گل ارمنی و کعک خشک و برنج فارسی هر واحد جزو (جزوی) باریک سائیده بآب به و آب برگ انگور و آب برگ آس و آب برگ عوسج آمیخته بر معده ضماد کنند
که در حبس مواد نافع ست و غذای مریض بعدس مقشر مطبوخ که آب اول او ریخته باشند مطیب بسرکه و آب انار ترش و کشنیز خشک بجزوره معمول برگ
حماض یا آب سماق و آب انار و یا بقلة الحمقاء بعض این آبها با کشنیز خشک و رطب و روغن گل سازند و پست انار دانه و پست کنار و غبیراء و پست سیب

وامرود و مانند آن بنوشانند و زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده و سماق و توت ترش خشک بران پاشیده بخورانند و باقلای مقشر مطبوخ بسرکه که بسیار کهنه نباشد بامزوج آب تناول کنند و اگر تپ نباشد دراج و تیهو و کباب معمول نارباج مویز و انار دانه یا با آب سماق و یا مصوص محشو بکشنیز خشک و رطب و انار دانه کوفته و سرکه غیر کهنه و یا حصرمیه یا زرشکیه یا اکارع برهٔ ممتنج بچیزی از نهها بدهند و قبل غذا ثقل بسفرجل و امرود و سیب میخوش قابض و زعرور و غبیرا و مانند آن سازند و بصندل و گلاب و کافور خوشبو کنند و قریب او ریاحین بارده قابضه مثل شاهسفرم و گل سرخ و آس و گل بی و گل سیب مانند آن نهند پس اگر ازین علاج نیابد و اسهال منقطع نشود و در انجا حرارت بغیر تپ باشد دوغ گاو که بسنگ ریزهٔ گرم یا آهن داغ کرده باشند با کعک سوده قدر نیم رطل بدهند و هر روز اندک اندک ازان بیفزایند تا آنکه یک رطل برسد و آنرا بدفعات بنوشند نه بیکدفعه و غذا انچه مذکور شد بدهند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر سبب ضعف هاضمهٔ معده حرارت معده و تولد صفرا بود هر صباح رب مورد ساده یا رب انار ترش آمیخته و یا رب غوره برب به آمیخته و یا رب ریباس برب سیب آمیخته باید داد و این ربوب با یک مثقال طباشیر یا قرص طباشیر بدهند و هر شب دو درم اسپغول بریان و یکدرم گل ارمنی سوده و نیم درم صمغ عربی بریان بروغن گل چرب کرده سوده با آب سرد یا یکی ازین ربها دهند و اگر تپ نباشد دوغ گاو و سنگ تاب یا آهن تاب کرده بطباشیر و تخم گل و تخم حماض هر واحد یکدرم بدهند و شیر بآب باران یا با آب سماق آمیخته بپزند تا آب برود و شیر بماند آنرا باین ربوب بدهند و طعام یا یخنی سماق پخته و یا مزورهٔ انار دانه بمغز بادام بریان و کاک بریان مطبوخ مطیب بسرکه و بارتنگ همچنین ساخته اسهال صفراوی باز دارد و باقلا با پوست بسرکه پخته نافع ست و بیضهٔ مرغ نیمبرشت بسماق و غوره خشک پاک کرده باندکی مازو و گلنار و حب الآس و پوست انار هرچه ازین حاضر بود و مواد منصب بسوی معده و روده را منع کند و بیضهٔ مرغ جوشیده در سماق و معده را اضار ست و در اسهال معوی نافع

نسخهٔ قرص طباشیر

و نسخهٔ قرص طباشیر اینست طباشیر سماق هر یک پنج درم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفه بریان گلنار هر یک سه درم صمغ عربی بریان هشت درم شربتی از مثقال تا دو درم و این جوارش طباشیر تشنگی و حرارت را تسکین بخشد و معده را قوت دهد طباشیر گل سرخ تخم حماض صمغ

نسخهٔ جوارش طباشیر

عربی بریان هر یک ده درم گلنار سماق عصارهٔ لحیة التیس هر یک هفت درم زعفران افیون هر یک دو مثقال همه را بجلاب بسرشند شربتی سه درم و اگر ده درم حب الآس درین جوارش افزایند و برب به بسرشند بهتر و قوی تر بود و این جوارش سماق نیز نافع ست سماق منقی سی درم سویق کنار سویق جو سویق سیب کعک

نسخهٔ جوارش سماق

بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم شکر طبرزد همچند ادویه برب سیب بسرشند شربتی سه درم تا پنج درم و این دوا نیز قابض ست سماق منقی دو درم پوست انار نیم درم مازو یکدرم همه را کوفته برب مورد بسرشند یا برب به و این یک شربت بود و این شربت اسهال صفرا را باز دارد پست جو دشت تخم خشخاش یک کف پوست خشخاش همچند همه جمله را بپزند و صاف کنند و اگر بسویق انار دانه یا بسماق خوش کنند صواب بود و اگر حرارت سخت عظیم نبود یکدرم پنیر کنه بریان کرده دهند و یا بگیرند پنیرمایهٔ خرگوش دو دانگ افیون دو دانگ مازو نیم درم کندر نیم درم شربت نیم مثقال و بدانند که چیزهای مخدر چون افیون و بزر البنج اگر چه منفعت آنست که ماده را غلیظ کند و خواب آرد و حس لذع صفرا را از روده باطل کند لیکن از خطر خالی نبود تا توانند گرد این اشیا نباید گردید پس اگر ضرورت شود زعفران دجند بیدستر و مانند آن با وی آمیزند و اولی تر احتراز ازانست و اگر ضعف هاضمه از بلغم و صفرای مخلوط در معده بود بگیرند هلیلهٔ زرد یک جزو حب الرشاد نیم جزو حب الآس سماق تمر طرفا سک هر یک سدس جزو شربت دو درم و ایضاً بارتنگ دو درم انیسون یک درم پوست انار درم الاخوین هر یک نیم درم این یک شربت بود و اگر تپ آید این شربت در آب باران یا بعض ربها بدهند و این نمک اسهال صفراوی را باز دارد بگیرند نمک اندرانی و خرد کرده بریان کنند و در حال بریان

نسخهٔ سفوف نمک

کردن چند بار سرکه بران همی پاشند پس کوفته یک جزو بگیرند و انار دانهٔ بریان و سماق منقی هر یک ثلث جزو و کشنیز خشک بریان زرشک منقی هر یک ربع جزو سائیده بیامیزند و بکار برند و صاحب اسهال صفرا را صواب آنست که بر یک طعام صبر کند و یکبار در روز و شب اندک خورد و قبل از طعام چیزی قابض چون بهی و انار ترش و مانند آن بخورد و از آب صبر کند خاصةً اگر صفرا با بلغم مختلط باشد و صاحب اسهال بلغم را یکبارگی از شرب آب باز دارند و اسهال صفرا سلیم تر از دیگر انواع بود و زود تر علاج پذیرد و در اکثر در بحران امراض حاده و حمیات غب و محرقه بود و انطاکی گوید که زلق معده و امعا که از یکی اخلاط باشد پس واجب تنقیه او ست و او آلیفه مند در دموی و صفراوی بسبب کمیت و کیفیت در دموی و در حرارت کیفیت در صفراوی بعد ازان استعمال سکنجبین و مزیدن انواع انار

باید و بهای آن و نوشیدن ماء الشعیر و تمر هندی و تنقل بسیب میخوش و زعرور و عناب و استعمال شربت ورد و اقراص ان و بدانکه جوارشات را درین باب
فائده بزرگ است بلکه برای غیر این ترکیب داده اند و ماخوذ از ان در جوارش صندل و سیب است و اگر قبض نشود باستعمال استها مثل نبقی و شعیری باک نیست
و این ترکیب از مجربات من است انیسون کشنیز هر واحد جزو مصطکی نیم جزو همه را در آب پودینه و سرکه بسایند و اندکی بورق در ان حل کنند پس بعسل
آمله مربی السر شند و بصندل سوده خوشبو ساخته استعمال کنند و این شربت نفع کند برای زلق و بطلان اشتها و ضعف و انجره و سوء هضم و احتراق و صداع
و اوجاع عارضه هنگام تناول اغذیه و اسهال صفراوی و ترکیب این دوا هم و درین مجرب یافتم لیمو و سیب هر دو مساوی بکوبند و در گلاب شیره بر آورند تا آنکه
چیزی دران باقی نماند و ازین آب یک رطل بگیرند و مثل او آب پودینه و ربع آن آب کشنیز آمیزند و درین مجموع صندل و انیسون و دارچینی و قرنفل هر واحد
دو درم کوفته در پارچه بسته اندازند و بر آتش ملائم بپزند تا ثلث او برود و پس پارچه را مالیده دور کنند و مثل آن شکر دران حل کرده حرکت دهند تا بقوام آید
شربت از ان یک ملعقه است و این را یاد دارند که از عجائب است ابن الیاس گوید که اگر اسهال بسبب انصباب صفرا بسوی معده و امعا
باشد ربوب قابضه مثل رب سفرجل ده درم با قرص طباشیر قابض یک مثقال و گل ارمنی نیم مثقال بدهند یا رب سیب یا رب مورد و این قرص طباشیر
ممسک طباشیر سفید یکنیم درم صمغ عربی تخم حماض هر دو بریان نشاسته هر واحد دو درم سماق زرشک منقی گل ارمنی هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته
بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال با رب به یا آس هر واحد ده درم بدهند و یا این سفوف یک مثقال صبح با رب به
ده درم بدهند و نسخه آن همانست که در قول مجوسی گذشت و این سفوف نیز حابس طبیعت فی الفور کند سماق شش درم حب الآس هفت درم
مازو پوست انار هر واحد چهار درم شاهبلوط سه درم همه را باریک سائیده یک مثقال با آب برف بخورند و غذا مزوره سماق بلحوم دراج و ماکیان و تیهو سازند
و اگر اسهال اسراف کند و مریض ضعیف شود و تشنگی شدت نماید باید که تضمید معده او بگل ارمنی و زیره کرمانی و صندلین و رامک و اقاقیا با آب لسان کرم
یا آب آس یا آب به یا آب برگ گل سرخ مصفی یا آب فی تازه بگل ارمنی سازند و یا هر صباح قرص طباشیر ممسک یکمثقال با آب سفرجل امرود و سیب میخوش بخورند و غذا
مزوره انبرباریس با مغز بادام و ماکیان دهند و رباحین بارده یابسه مثل گل سرخ و گل سفرجل و تفاح و آس ببویند و یا دوغ گاو سنگ تاب بکعک سمید بنوشند
و بسویق کنار و غبیرا و غبیرا در گلاب تر کرده تنقل نمایند نجنذری گوید که در ریاضت و تقلیل طعام افزایند و شربت تمر هندی با گلقند و شربت انار منعنع بنوشند
و اسهال با آب انار مشوی بین باشیر خشت و شربت ورد مکرر و یا بهلیله زرد کنند بعده قرص طباشیر و قرص حماض بخورند سعید گوید که اگر اسهال
مراری باشد قرص طباشیر ممسک با رب به دهند و ماء الشعیر که در طبخ آن قوابض مثل به و انار دانه انداخته و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی
دران اضافه کرده باشند بنوشند و بعد دو ساعت رب سیب با آب بارد بیاشامند و در بقیه روز سفوف حب الرمان سه درم با آب انبرباریس
یا رب آس یا رب ریباس بدهند پس اگر تشنگی عارض شود شیره تخم خرفه با سکنجبین سفرجلی بنوشانند و باستفاف سویق غبیرا با یخ و انار دانه امر کنند و غرغره
و امتصاص نمایند و غذا مزوره سماق یا انار دانه سازند و اگر قوت ضعیف شود بچه مرغ معمول با آب سماق یا زردی بیضه بسرکه یا آب سماق جوشانیده
بخورانند و تضمید معده بگل ارمنی و اقاقیا و سماق و صندل و مازو کنند طبری گوید که ذرب نزد اطبا آنست که خروج اخلاط متواتر باشد و آنچه نازل شود
حاد و مندارک بود و گاهی با نزول او حرارت و لهیب و عطش و حمی نباشد و گاهی تشنگی و تپ باشد و علاجش اینست که نگاه داشت قوت و وقت و سائر قوانین
کنند اگر استفراغ او ممکن بود و سقوط قوت او محسوس نشود و نضج باشد تلیین طبیعت او بهلیله زرد و افسنتین و مویز منقی نمایند و اگر تپ یا حرارت و ضعف
مریض یا سائر قوانین مانع آن باشد نظر بقاروره او کنند اگر مائی باشد غذای او مزورات سماقیه و رمانیه سازند و این قرص معروف بقرص ذرب ذریع
دهند اگر تپ با آن باشد یا نباشد گل سرخ گلنار نشاسته بریان پست شعیر پست سیب هر واحد دو درم طباشیر بریان چهار درم صمغ عربی بریان گل مختوم
گل قبرسی بریان هر واحد سه درم طراثیث تخم مویز بریان هر واحد دو درم و نیم تخم حماض هفت درم همه را سائیده و آب سیب چاشنی دار یا به سرشته قرصها
بوزن یکنیم درم سازند و هر روز یک قرص بخورانند بحسب قاروره اگر حار باشد رب به و اگر حاد با حرارت باشد با آب پست جو و اگر خلط محرق لذاع حاد

بود و رب حماض و رب ریباس و رب به و از برای این علت این سفوف مسمی المجموع گاهی از قرص منع کورغنی میکنند گل سرخ گلنار حب الآس تخم حماض تخم خرفه تخم ریحان
تخم مرو هر واحد سه درم همه را غیر از گل سرخ و گلنار بریان نمایند و نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل قیمولیا همه بریان هر واحد سه درم
طراثیث پنج درم سماق بریان سویق سیب سویق عبیر اهر دو بریان هر واحد سه درم خشخاش چهار درم زیره در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته سه درم
خرنوب نبطی بریان منقی از حب او پنج درم تخم مویز بریان بلوط و شاه بلوط هر واحد هفت درم انار دانه بریان ده درم همه را جریش بسایند و بدان نسبت درم
اسپغول بریان ده درم طباشیر بریان آمیزند و هر روز بر ناشتا چهار درم با بهی یا بعض ربوب یا آب سویق جو یا بروغن گل و آب سرد بجسب و جوب حال و غذا
آنچه لائق مرض باشد از مزوره رمانیه یا سماقیه یا کعک و جاورس دهند و هر ذرب احتمال حموضات نیکند و شخصی از قوم مجوس طبابت در عراق میکرد و از کتاب
ایشان معروف بزند پس هرگاه بانسان ذرب ذریع حادث شدی و آن تپ دلیب نبودی شکم کبک یا دراج را پاک کرده دران سماق و انار دانه و در
هاون نرم کوفته پر می کرد بعده او را بخشتی در تنور گرم که یک شبانه روز دران نان پخته باشند میگذاشت تا مثل زغال میشد پس باریک سائیده و برابر آن
نان خشکار سوخته می آمیخت و مریض را بر ناشتا پنج درم ازان میخورانید و بران چند جرعه رب به که دران قدری سک مسحوق آمیخته باشند میداد و در
یکروز قطع ذرب میشد و گاهی سبب این ذرب کثرت تلطیف غذا میباشد و اخلاط را لطافت غذا رقیق میکند پس طبیب ماهر درین علت نگاه کند اگر سهال
صفراوی بود یا قدری صفرا آمیخته باشد بگیرند شیر بز و با قطعهٔ فولاد صاف کرده در دیگ کنند و ده درم طراثیث در پارچه صره بسته و یکباقه نعناع خشک
دران انداخته بآتش ملائم بجوشانند تا مائیت او برود و تخین گردد پس سرد کرده بنوشانند و یا بگیرند شیر بز و قطعهٔ آهن فولاد در آتش سرخ کرده در شیر داغ
کنند و چند بار همچنین عمل کنند تا فولاد مائیت شیر نشف کند پس آنرا بخورانند و بعض اطبا بدل شیر ماست میکنند و آنرا بدستور آهن تاب میدهند و میخورانند
و بعضی از ایشان نان خشک گرفته ساعتی در آب غوره تر کرده خشک مینمایند پس بریان کرده در شیر مطبوخ ترید نموده میدهند و این شیر عاجل النفع ست در مثل این ذرب

علاج اسهال معدی سوداوی

فصد باسلیق از دست چپ کنند و اسهال بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون نمایند و از ادویهٔ حارهٔ قابضه تکمید طحال کنند و از پارچهٔ درشت گرم کرده آنرا بمالند
و اگر محجمه بر طحال نهند بهتر باشد و علی الصباح پیش از انصباب سودا جریره از شکر و بادام در روغن زرد طیار نموده بخورند و یا تنقیهٔ سودا بماء الجبن نموده خمیرهٔ مروارید
بماء اللحم دهند و این سفوف علوی خان بغایت مجرب ست همچنین کزمازج همه بروغن بادام بریان گل گزگل گاوزبان زرنباد سعد تخم مویز همه بروغن گاو
بریان هر یک دو مثقال انار دانه بریان بست و دو و نیم مثقال شربت سه درم انطاکی گوید که تنقیهٔ سودا کنند پس دوغ بشکر و کذا شیر میش و شتر که دران
آهن یا طلا یا نقره داغ کرده باشند بدهند و اگر از مرجان سوخته یک درم و صمغ نیم درم و انیسون مثل هر دو سفوف سازند قطع ازلاق و فساد هضم از سودا
و تقویت احشا کند مجرب ست و از آنچه تجربه کرده ام مروارید محلول ست و طریق حل او انیست که مروارید مسحوق را با ترشی ترنج در شیشه کرده و سرا و بموم محکم نموده
در سرکه بدارند تا آنکه حل شود پس یکدرم ازان بعسل بلیسند که اسهال سوداوی و علل امعا را زائل کند و از خواص مجربه انیست که در چهار صد درم گلاب
هفت درم نقره را هفت نوبت سرد نمایند پس پنج درم طلا را پنج نوبت پس چهل درم آهن را نه بار و بقدر پانزده درم ازان گلاب بنوشند که تمامی
امراض آلات غذا را زائل کند سیما سوداوی را و از فوائد مکتومه ست و غذا از زردی بیضه و دارچینی دهند جالینوس گوید که تکمید طحال بسرکه اندران بابونه
و جعده و شبت و سداب و مرزنجوش و حب الغار و دوقو و تخم کرفس مساوی جوشانیده باشند نافع ست حکیم عابد مینویسد که طبیخ سیخ طرفا که در ورم
طحال مذکور شد در استیصال مادهٔ سوداوی بصحت تجربه پیوسته طبری گوید که اگر خلط سوداوی بود جوارش سفرجلی ممسک دهند و لزوم تناول مقلیاثا
بنسخهٔ قرابادین ها نمایند و از غذا بر لحم حمل صغیر مقلو یا مشوی اقتصار کنند و اگر تپ باشد عدس مقشر جوشانیده بعده خوب پخته و اندک سرکه و روغن بران
ریخته بخورند و اگر معدهٔ او احتمال نکند بر کعک بریان و مغز بادام بریان اکتفا نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیهٔ معده و امعا از فضول سوداوی
بحقنهٔ لینهٔ مذکور در علاج اسهال معدی بلغمی نمایند و چون سبب منقطع شود اقراص حابس مثل قرص طباشیر ممسک و قرص کهربا و سفوف اطلین و سفوف حب الرمان

وسفوف متایاتا دہند واصلاح حال طحال نمایند و ہر صباح جلاب از بزرقطونا وبارتنگ وتخم ریحان وصمغ عربی وگل ارمنی ونشاستہ ہر واحد یک درم بریان کردہ بگلاب یا آب سرد بخورند و غذا اگر دماج از دراج یا تیہو یا کباب دہند و از تناول حموضات واغذیہ حامضہ وحلوا احتراز کنند مصنف اقتباس گوید کہ اکثر بتجربہ رسیدہ کہ نوشیدن شوربای چرب لحم بقر کہ در دیگ کلان پختہ باشند واز بالائیش بگیرند ویا خوردن آن ہمراہ نان خمیری تنوری تا سہ روز متواتر درجنس این اسہال اصلا تخلف نمیکند وہمچنین خوردن کباب کہ از گوشت آن ساختہ باشند وشائبہ پیہ دران نبود با جغرات مادہ گاو ولیکن پودینہ وفلفل سیاہ ونمک لاہوری ہم یار باشد وباقی علاج این نوع در اسہال طحالی بیاید

علاج اسہال معدی از بثرہ وقرحہ

قرص طباشیر قابض بدون زعفران بخورند باین نسخہ معمول گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان شش درم طباشیر چہار درم نشاستہ صمغ عربی ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ اقراص سازند خوراک یک مثقال وچہار تخم بریان کنند و بروغن بادام چرب نمودہ خورند وسفوف حب الرمان دہند اگر در جگر ضعف نباشد وسفوف زلق الامعای شوری نیز نافع ست واغذیہ مطفیہ قابضہ مثل برنج وجو وعدس مقشر مطبوخ کہ اول آب او ریختہ باشند تناول کنند واولی آنست کہ اغذیہ ایشان خالی از حموضات باشد واگر خوف لذع قرحہ بحموضت نباشد سماقیہ وزرشکیہ از بہر منع انصباب وتنقیہ مواد نافع ترین غذاہا ست واگر مانعی نباشد در ابتدای مرض فصد باسلیق وحجامت ساقین نیکوترین تدبیر ست اگر غلبہ خون وقوت باشد بعدہ غسل معدہ بماء العسل یا بماء السکر وپرہیز از عروض قی وبعد حصول نقاء قرص کافور بحذف زعفران دہند تا قوت ادویہ بسوی قلب مائل نکنند وبسبب حرارت ایذا ندہد واز حب الآس وگل ارمنی واقاقیا ولادن وگلنار ولحیۃ التیس وصندل سفید را بر معدہ ضماد نمایند وبالجملہ علاج قروح بعلاج آن کہ در امراض معدہ گذشت باید کرد وبعدہ تدبیر تشارب معدہ نمایند **اقوال بعض مہرہ** مؤلف جامع الصناعہ گوید کہ اگر علت بسبب بثور وقروح در طبقہ داخلی معدہ باشد ادویہ قابضہ مبردہ بغیر اسخان مثل قرص طباشیر حابس بغیر زعفران وقرص گلنار ورب مورد ورب بہ وشربت معمول آب حب انبرباریس وسماق وآب سویق شعیر کہ دران حب الآس وقطع سفرجل پختہ باشند صمغ عربی وگل قبرسی استعمال کنند وبقلۂ خرفہ وبقلۂ حماض بدہند وبزرقطونا وتخم ریحان بریان بروغن گل چرب کردہ دو درم برب سفرجل ورب آس بخورانند وباسفوف زلق الامعا شوری دہند واین قرص طباشیر نافع انیست گل سرخ پنج درم تخم حماض مثل او صمغ عربی طباشیر نشاستہ کتیرا ہر یک دو درم ہمہ را باریک سائیدہ بلعاب اسپغول سرشتہ ہر قرص بوزن مثقال سازند وایضاً گل سرخ شش درم تخم حماض زرشک بارتنگ کہربا بسد ہر یک درم نشاستہ صمغ عربی گل مختوم طباشیر ہر یک سہ درم بدستور اول قرص سازند ویک قرص بآب بہ یا شربت آس یا رب انار بدہند واین قرص گلنار نافع ست گلنار پنج درم گل سرخ سہ درم تخم خرفہ دو درم گل قبرسی صمغ عربی تخم حماض ہر یک دو درم اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس ہر واحد یکنیم درم باریک سائیدہ بآب خرفہ وزن مثقال قرص سازند وباشربۂ مذکورہ بخورند واین قرص نیز سودمند ست گل قبرسی صمغ عربی ہر یک پنج درم دم الاخوین سہ درم باریک سائیدہ بآب قرص سازند بوزن دو درم وبآب خرفہ بخورند ومعدہ را ایضماد یکہ برای اصحاب ذرب صفراوی گذشت ضماد کنند وغذا برنج مطبوخ بدہن وسویق جو بروغن گل وکعک کوفتہ بقدری بادام بریان ومزورۂ معمول ببرگ حماض وعدس مقشر کہ آب اول او ریختہ باشند بروغن بادام وکشنیز خشک ورطب سازند وخرفہ وحب الآس رطب وپست کنار وغبیرا وشاہبلوط وبہ وامرود وسیب ومانند آن تناول نمایند سید اسمعیل ویوسف مینویسند در بثرہا کہ بر سطح معدہ بر آید وقوت ماسکہ را ضعیف کند اگر تپ نباشد اول فصد باسلیق کنند حجامت بر ساقین نمایند واگر قوت قوی باشد منقوع ہلیلۂ زرد وتمرہندی بعد فصد وحجامت استفراغ کنند تا مادۂ علت منقطع شود وماء الشعیر کہ از پست جو وحب الآس وخشخاش پختہ باشند بدہند وآنچہ بعلاج این مخصوص ست انیست کہ ہر روز یک درم صمغ عربی ودو درم اسپغول ودو درم روغن گل بآب سرد بدہند واگر بزرقطونا وبارتنگ وتخم ریحان در اندک آب بجوشانند وروغن گل بران چکانیدہ بنوشند صواب بود واین ضماد سرد بکار برند سفرجل در سرکہ پختہ وحب الآس وبرگ سیب وگل سرخ وگلنار ومازو وصندل وراماک وقرظ وسماق وپوست انار ترش

هر یک پنج درم کافور نیم درم همه را آب بادورد سرشته بسرشند و اگر یک درم زعفران و دو درم عود زیاده کنند روا باشد و غذا حسو که از کشک جو بریان کرده و برنج بریان کرده و مغز بادام بریان کرده و برگ حماض پخته و روغن بادام بران چکانیده و طفشیل از عدس مقشر و آب غوره و آب سماق و آب انار ترش و بادوغ آهن تاب مقدار نیم رطل بپانزده درم کعک همچون سرمه سوده و نان خشک در تنور بریان کرده نافع بود و برنج بریان کرده بشحم گرده بز پخته سودمند بود و اگر این بثرها عقب دق و سل برآید آنرا علاج نیست ابن هبة الله گوید که اگر زلق معده تابع قروح از قبیل سوء مزاج حار مفرد باشد علاجش بشرب ماء الشعیر که در طبیخ او قطعه به داخل کرده و هنگام تصفیه و تبرید آن دران صمغ عربی و گل ارمنی آمیخته باشند و شیره تخم خرفه برب به یا سکنجبین سفرجلی و آب انبرباریس برب سیب بنوشند یا قرص طباشیر حابس بغیر زعفران بخورند و معده را بلعاب جرادهٔ کدو و سماق و گل سرخ ضماد کنند و بچوزه مرغ و آب سماق را با آب انار ترش غذا سازند و اگر قروح باقی بود و آن از صفرای حاد موجود در معده پیدا شده باشد اولاً قی بشرب آب سرد تنها یا آب انار نمایند و ماء الشعیر با آب انار بنوشانند و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه با آب به ترش و طباشیر برب سیب کنند و اگر تپ نباشد بچوزه مرغ معمول بسرکه و کشنیز یا آب سماق غذا سازند انطاکی گوید که اگر زلق معده و امعا از قروح باشد تقلیل حوامض و تکثیر صموغ و ذوات العبه و ادهان مثل بزرقطونا و روغن بادام واجب ست و غذا انچه دران قبض و تغریه باشد مثل خرفه و چقندر و قطف و اطریه ببادام و آب مدبر بنوشند و الطف تدبیر او آنست که دران آهن چند بار سرد کنند بعده با مصطکی در ظرف نو بجوشانند و سرد کرده بکار برند و قومی دران برگ آس و قطع انجبار می اندازند و این فعل نیک ست و در تضمید معده با آس و صندل و اقاقیا و عدس بسرکه سرشته و تخضیب اطراف بحنا و عصفر در گلاب یا آب کدو سرشته باک نیست خجندی مینویسد که علاج این علاج زلق الامعای بثوری ست خورد این سفوف حب الرمان لفع کند انار دانه بریان جزو حب الآس بلوط سماق زیره در سرکه تر کرده بریان نموده آرد کنار و غبیرا کشنیز بریان خرنوب شامی و نبطی مکه نیم جزو راماک سک عود و مازو ثمن جزو همه را جرلیش سائیده سه درم برب مناسب بخورند و اغذیه مطفیه قابضه مثل زرشکیه سماقیه ریباسیه و امثال آن تناول نمایند میر عوض و ابومنصور گویند که در اول اسپغول با رب آس و اندک روغن گل ممزوج با آب سرد بدهند و یا سه تخم مطبوخ بدستوریکه در قول اسمعیل گذشت باید داد و اگر زائل نشود قرص طباشیر قابض با آب انار میخوش و آب به خورانند و شکم را بموره و اقاقیا و لادن و افیون ضماد کنند و شبانگاه دو درم اسپغول بروغن چرب ساخته بدهند و چون ازین تدبیر تسکین نپذیرد دوغ گاو سنگ تاب یا آهن تاب با نان کعک باید داد و این قرص بثور و قروح معده و امعا را زائل کند گل سرخ چهار درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا بسد هر کدام چهار دانگ نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر کدام دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند هر یک بوزن مثقالی و یکی ازان با شربت حب الآس یا رب به یا رب سیب بدهند طبری نوشته که اگر زلق معده از حرارت و بثور باشد که در سطح معده برآید هر چند در زلق معده از ضعف قوت ماسکه گفتیم یعنی انچه در قول او در اسهال معدی بلغمی گذشت همه نافع ست و بهر حرارت تخم بارتنگ و اسپغول هر دو بریان بروغن گل خالص و روغن سفرجل و آن بیغزایند و طعام ادحصر میان مبرده و سماقیات و انبرباریسیه و مانند آن سازند و بر معده این ضماد بارتنگ اسپغول گل سرخ پوست جوز قسب بمساوی در سرکه و روغن گل حل کرده بر معده تا وقت غذا ضماد نمایند و گاهی تضمید معده او با آب آس و به و سیب به تنهائی کنند و ابو ماهر چون علت از بثور و حرارت بودی امر بروغن کردی بگیرند آب به میخوش و آب آس رطب و آب عصی الراعی هر واحد رطل صغیر و سرکه کهنه صد درم در دیگ آهن کرده و بران هفتاد درم روغن گل خالص اندخته با آتش نرم بجوشانند تا همه آب و سرکه برود و روغن بماند معده را تعلیل باین روغن غرق بدارند و بارتنگ و اسپغول هر دو درین روغن بریان کرده بدهند و درین علت چیزی بهتر ازین روغن ندیدیم

علاج اسهال معدی از ضعف جگر و سدهٔ آن

تدبیرش همانست که در بحث ضعف جگر و سدهٔ آن گذشت و جوارشات منفذ غذا در بدن مثل جوارش فنداد یقون و جوارش مصطکی و دهند و تقویت کبد بدانچه در باب ضعف کبد از اضمده و کمادات و اغذیه وغیره مذکور شد باید کرد و کذا قال الشیخ و جوارش عنبر علوی خانی نیز درین باب مجرب ست ابن عباس مینویسد که هرگاه ذرب از قبیل سده باشد باید که انچه مفتح سده باشد استعمال نمایند از اغذیه و ادویه مثل آب کرفس و بادیان و زیره و انیسون و نانخواه و ایضاً تخم کرفس و بادیان و زیره و انیسون دهند و ایضاً قرص انبرباریس و سکنجبین سفرجلی و آبیکه دران زیره کرمانی جوشانیده باشند بدهند و از اغذیه غلیظه احتراز

مثل نفخ که معموله از آن دو نشاسته و اطریه و مانند آن منع کنند و از دادن اغذیه و ادویه قابضه حذر نمایند که این در سده را افزاینده اگر هیجان تپ نباشد این ماء الاصول دهند بیخ
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح آن هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک پنج درم زیره کرمانی دو توله مثل آن سنبل الطیب مصطکی اسارون هیل قاقله
هر واحد یک نیم درم عود بلسان سلیخه هر واحد سه درم مویز منقی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده هر روز چهار اوقیه با امرود بیانیم مثقال بنوشند
صاحب خلاصه بعد بیان تدبیر مذکور این هم نوشته که چون سده مفتوح گردد صندل سفید و زرشک نار دانه و زرد ورد هر کدام چهار درم در آب کاسنی یا آب بارتنگ یا آب گرم
شب تر کرده صبح صاف نموده شیره تخم خرفه ریحان شربت سیب آمیخته بنوشند در آنجا که غلبه حرارت باشد و الا جوارش خوزی و سفوف مقلیا یا جوارش کمونی و امثال آن دهند سعید گوید
که اگر ذرب تابع انسداد عروق باشد مریض را آب زیره کرمانی سکنجبین بیاسا یا بزوری دهند و اگر حرارت نباشد ماء الاصل بنوشانند و تقلیل غذا و پرهیز از اغذیه غلیظه کنند و مزورها زیرباج خورانند

علاج اسهال معدی و دوری

بحسب خلط غالب تنقیه بدن بفصد و مسهل و حقنه حاده و حبوب قویه کنند بعده عضویکه در آن ماده جمع میشود تقویت آن مع تقویت معده حسب فراج نمایند و دیگر
قسم زنهار چیزی قابض پیش از تنقیه فراغ تام بکار نبرند بهر آنکه هرگاه ماده موجود باشد و قطع این اسهال بابادی قابضه نمایند بدیها شدید او رام دیگر امثال آن احتباس نوعه
و غیر آن مؤدی گردد چنانچه شخصی را این نوع ذرب عارض شده و بعد خوردن طعام اسهال میشد و داده در شستغیر منهضم بر می آمد طبیبی غبی بی تنقیه سفوف قابض
داد که تا منهضم موقوف شد باز سفوف ادویه حاره داده بعده روز بروز شکم مریض سخت شده و رنگش سیاه گردید استاد استادی مرحوم فرمودند اخلاط محتبسه در معده
و رم صلب جمع شده این مفتح دادند عنب الثعلب گاوزبان بادیان مویز منقی تخم کاسنی گرفته شاهتره گل سرخ بیخ کاسنی جوشانیده و گلقند داخل کرده روز سیوم مسهل
هلیلجات و تخیره و فلوس خیارشنبر و سنای مکی روغن بادام افزودند بعده ریوند خطائی و غاریقون در جوشانده مسهل زیاده فرمودند و تبرید بعرق عنب الثعلب
عرق گاوزبان عرق کاسنی گلقند شربت بزوری دادند دوم روز بادیان چهار ماشه افزودند اقوال حکما صاحب کامل گوید که اگر اسهال ادواری باشد
مختلف المواد با ادوار معلومه آید باید دانست که این از فضول مجتمع در عروق یا در بعضی اعضاست و طبیعت بر دفع این فضول و اخراج آن قادر نیست
قادر نیست پس می باید که اعانت طبیعت نمایند بدادن دوای مسهل مخرج این فضول اگر فضول صفراوی بود آب زرشک آب انار با شکر بقدر حاجت بدهند
یا شربت ورد مکرر چهار اوقیه با یک اوقیه سکنجبین میدهند و نقل از پوست هلیله زرد با شکر بقدر حاجت است که آن استفراغ خلط و تنقیه بدن نماید و عقب آن امساک
طبیعت کند و اگر خلط بلغمی باشد هلیله کابلی با شکر بقدر حاجت بدهند که این اسهال ماده عروق را بعصر سده از اعضا و عروق نماید و باید که صاحب این علت را
ریاضت معتدل و تقلیل غذا و تلطیف او استعمال کنند و از اغذیه مولد خلط خارج باسهال منع نمایند و اغذیه مضاد آن خلط دهند و تدبیر او و تقویت معده کنند
و بعد از دفع فضلات بتقویت معده بدستوریکه در انواع سابق گذشت توجه نمایند صاحب تشریح گوید و شفاء الاسقام مینویسند که از
اطعمه مولد خلط مخصوص اجتناب کنند و ترک غذا در روز دور و اخراج هر خلط بدانچه لایق او بود بهتر است مینمایند و کذا تقویت عضو یکه در آن خلط
جمع گردد بدانچه لایق او باشد باید کرد از اضمده مقویه و سفوفات حابسه قابضه و قطع این اسهال نشاید مگر بمقداریکه افراط کند و ضعیف گرداند
و اوجیه را الم رسانند و از آن خوف هیج باشد طبری گوید که بعد معرفت جوهر فضول استفراغ آن خلط نمایند اگر از خلطی باشد که محتاج دوای مسهل است دادن
ماء الاصول منضج دهند بعده مسهل خورانند پس اگر خلط سوداوی بود و دوره او در هر چهار روز باشد استفراغ او باین مطبوخ بعد رعایت قوانین از
و فراج و فصل نمایند هلیله سیاه ده درم هلیله کابلی پنج درم افسنتین پنج درم حشیش غافث هفت درم کمافیطوس کمادریوس هر واحد سه درم فودنج
هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان ایرسا کوفته آمله بلیله تربد کوفته هر یک سه درم افتیمون پنج درم در پارچه مرهم بسته با دو درم ریوند کوفته همه را بدستور
مطبوخ بجوشانند و صاف کرده شربتی حسب قوت مریض بگیرند و تقویت او باین حب نمایند غاریقون یکدرم نمک نفطی دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم با آب این مطبوخ
سرشته حبها ساخته با مطبوخ نیمگرم بخورانند و اگر شربت واحد این کفایت نکند ماء الاصول هفت روز بدهند پس شربت دیگر از این مطبوخ بیاشامند
و اگر بلد بارد بود بهتر آنست که هوا را معتدل گردانند و بالبد معتدل نقل کنند و اگر ضرورت میعالجه این علیل بلا ملامت افتد این حب بخورانند افتیمون دو درم

افسنتین یکنیم درم عصارهٔ غافث دو ثلث درم ایارج فیقرا دو ثلث درم همه را سائیده با هفت درم اطریفل کبیر سرشته و چهار درم ازان وزن کرده با آب نیم گرم بخورند
واگر اتفاقاً ازین علت زائل نشود قبل روز دوره شربت و سمک مالح و اطعمهٔ مشاکل و شراب غلیظ لزوم قی نمایند و در بلدی شخصی از ملوک اطراف وارد شده
و اندر این دو سوداوی بود پس علاج او حسب قوانین علی الرسم نمودم و در علاجش استقصا کردم و علاج در او منفعت نکرد گمان کردم که آن بر نهج نمی کند
پس لزوم علاج او قبل روز دوره نمودم و غذای او تیهو و کبک ساختم و صحت تام یافت پس چیزی بهتر در معالجهٔ این علت از پرهیز و تقلیل لزوم او بلاتن اغذیه حسب
امکان نیست و اما نوع صفراوی سهل المعالجه است و تحلل طبیعت در آن باید و دفعه ازین مطبوخ زائل میشود تمر هندی صاف از تخم و ریشه بیست درم پوست هلیله زرد بیست درم
آلو بخارا سی عدد همه را در پنج قدح آب بجوشانند تا بیک نیم قدح آید پس طوس خیار شنبر پانزده مثقال در آن مالیده بار دیگر صاف کنند و سه طسوج سقمونیای مشوی
بران پاشیده نیم گرم بنوشند و غذا حصرمیات و سماقیات و رمانیات سازند و شعیر که در آن انار دانه یا سماق پخته باشند و مانند آن دهند و لحوم خفیفه دهند اگر تپ نباشد
والا مزورات مذکور دهند و آب و ماهیر این شربت سیاه تمر هندی منقی از حب و لیمون پنجاه درم آلو بخارا پنجاه عدد ترنجبین پنجاه درم همه را در پنج رطل آب اندازند و بجوشند
تا نصف برود خوب مالیده صاف کنند و بران شکر انداخته بار دیگر بپزند تا بقوام سکنجبین آید و امر باستعمال این دائم میکردم و ازین علت بدین شربت صحت می یافتند
و اما ادویه و اشربهٔ قابضه هرگاه بعد تنقیه احتیاج بدان افتد پس رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب سفرجل و مانند آن در آن کفایت میکند و اما نوع رطوبی
استفراغ اگر قوت صالح باشد باین حب کنند غاریقون یکنیم درم تربد یکدرم ایارج فیقرا یکدرم نمک نفطی نیم درم خربق سفید شحم حنظل هر یک دو دانگ هلیله سیاه
صبر سقوطری هر یک سه درم همه را سائیده بعسل مشتر حبها سازند خوراک دو درم و دو ثلث درم و گاهی صاحب این علت را شربت واحد ازین حب
کفایت کند و دائم جلنجبین استعمال نماید و غذا ناشف دهند و اگر رطوبت عسر الخروج یا غلیظ و لزوجت باشد لزوم شرب ماء الاصول با جلنجبین کنند و مصطکی
اندک با جلنجبین استعمال نمایند و اگر در معده ضعف باشد حقنهٔ جاذب رطوبات استعمال کنند و نسخهٔ آن در سوء مزاج بارد رطب معده و در اجتماع رطوبت دران و در علاج
آن گذشت و هرگاه از فضول نقا حاصل شود این سفوف دهند مصطکی گل سرخ هلیلهٔ سیاه در زیت یا روغن بریان کرده هر یک دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده
بریان نموده خرنوب شامی زنیطی هر واحد یکدرم قرظ طباشیر هر یک پنج درم تخم حماض بریان سه درم همه را سائیده مقدار دو حب هر روز بر نهار بنوشند و گاهی
جوارش خوزی داده میشود و این وقتی است که در آنجا تپ نباشد و اگر تپ نباشد غذای او تیهو بریان و سطبجن [illegible] فربه بیمبرشت و مانند آن سازند و اما
نوع دموی را علاج فصد باسلیق و اصلاح غذا است و حفظ قوت و استعمال سکنجبین سفرجلی ساذج و قرص حماض و غذای او از مزورات سازند اگر در آنجا تپ
باشد مزورات با آب عدس مقشر مطیب بکشنیز خشک و مانند آن بدهند و هرگاه در فم معده او ضعف یابند بران ضمادات تقویه ضماد کنند و ازین نوع پادشاهی
بزرگ را عارض شده بود و اطبا که در خدمت او بودند بترک فصد و حفظ قوت اشارت میکردند و من بفصد و اخراج خون بسیار و ترک شراب تا مدتی امر نمودم
و او ازان صحت یافت مؤلف جامع مے نویسد بباید که مراعات پرهیز قلیل دور در جمیع این انواع و ترک اطعمهٔ غلیظه و سریع الفساد و اقتصار بر خفیف تر انچه ممکن
باشد از اطعمه مثل لحوم جوزه مرغ و تیهو و مانند آن از واجبات است و چیزی در معالجهٔ این علت از لزوم اغذیهٔ خفیفه تر مثل عدس مقشر جوشانیده اندک سرکه و اندک روغن بران
پاشیده نیست و گاهی غذای او کبک بریان میسازند و بعد تنقیه برای قبض بر سفوف مقلیا تا مواظبت نمایند و همچنین بجوارش خوزی و جوارش جالینوس و جوارش سفرجلی مسک

علاج اسهال معدی از ذهاب حمل معده

و این مرض صعب قتال است باید که تسمید معده بقوابض مقویهٔ بارده مثل سماق و گل سرخ و طباشیر و فوفل و صندل و پوست انار و جفت و عصارهٔ لحیة التیس
با آب آس یا با آب برگ انگور یا آب به سرشته ضماد کنند و سویقها مثل سویق جو و سیب و سفرجل بروغن بادام دهند اگر حرارت باشد و در سفوف با لحوم خفیفه مثل کبک و تیهو و دراج
اقتصار نمایند و بعد از غذا تا دیر بر پهلوی راست بخوابند و هیچ حرکت نکنند و گویند که هریسهٔ معمول بشیر و سمید بالخاصیت اثبات حمل نماید و کذا ادویهٔ باردهٔ مفرده که در آن
قوت حابسه باشد مثل گلنار و مازو و اقاقیا و گل مختوم و گل ارمنی و طباشیر خصوصاً بریان عربی یکافور و انار دانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حماض و اسبغول بریان
و تخم بارتنگ و تخم گل و عصارات قابضه و رب مطبوخ که در آن سکه اصلا نباشد خصوصاً اگر با آن هیچ باشد و اسوقهٔ بارده مثل سویق انار و سویق کنار اگر حار باشد

نافعست طبری گوید که اگر ذهاب حمل بعد ورم حار باشد بمزاج و قوت مریض نگاه کنند اگر مزاج او در جوع باعتدال کرده باشد و در اینجا بقیه ورم نباشد و نه وجع از اغذیه بر السلف چیزی که آنرا دهند اقتصار کنند و غذای او شوربای لحوم بچه مرغ و کنجشک مانند آن باشد و تضمید معده از خارج باین ضماد کنند گل سرخ سه درم برگ مورد پنج درم نوفل دو دانگ قصب الذریره یکدرم همه را سائیده در آب به یا سیب میخوش حل کنند و گاهی درین ضماد رامک و قسب و کعک افزوده میشود تا در تقویت معده قوی تر گردد و از شراب آنچه قلیل الحرارت و رنگ او مائل بسفیدی باشد بنوشانند و در هر پنج روز یکبار تمریخ معده او باین روغن نمایند بگیرند روغن گل خالص در ان ترنج و حب الآس و رامک و لادن بمقدار مناسب بجوشانند و روغن را صاف کنند و نیم گرم نموده تمریخ معده بدان نمایند پس اگر ببینند که مریض بقوت شروع نموده و آنچه غیر منطبخ بر می آمد بطبخ ابتدا نموده بدانند که حمل بر جوع ابتدا کرده و برین تدبیر دوام نمایند و در غذای او مدققه و زرده بیضه نیمبرشت زیاده کنند و در قوت شراب او بیفزایند و حفظ مزاج او از تغیر نمایند و از ریاضت منع کنند و دخول حمام هر روز یکبار بخفت لازم گیرند و دران طول جلوس نکنند و بر زیر ناف امر بدلک معده او بدست نمایند و بعضی اطبا وضع محاجم بغیر شرط بر معده یعنی بر عضلات موضوعه بر معده مے کنند از برای آنکه جذب خون ازین و از دلک بسوی عضو شود و چه خون آلهٔ اولی برای طبیعت ست در رد اعضائی که ممکن ست رد آنها مثل لحم و عروق و امثال آن و بعضی اطبا گویند که حمل معده عضوی ست که از نطفه پیدا میشود و آن چون زائل مے گردد مثل اصبع که ببرد یا عضوی که قطع شود و آن عود نکند و اگر عود نماید مثل منشد بود که بر عضو واقع شود مثل عصبی که طبیعت آنرا حادث کند چنانچه طبیعت بر استخوان شکسته جوهر عصبی در شبه غلیظ پیدا میکند و بعضی ذکر کرده اند که حمل بار دوم می روید و آن عضو از نطفه تکون نمی یابد و از فضول پیدا میشود مثل نبات شعر طبیعت آنرا در ثانی الحال پیدا میکند برای منفعت و چون این عقب ذریب خبیث اقتضا یابد که بعلاج آن مشغول نشوند تا آنکه مریض بقوت خود رجوع کند بمقداری که بدان علاج کنند تا آنکه رجوع بقوت کند اصلاح غذای او بحسب مزاج او کنند و هرگاه بقوت خود عود کند بعلاجی که مذکور شد معالجه نمایند و اگر مزاج او مائل بحرارت باشد پست سیب و به بنوشانند و غذای او سماقیه و حصرمیه و رمانیه سازند و اگر مزاج او مائل ببرودت باشد این سفوف بخورانند زیره کرمانی در سرکه تر کرده خشک نموده سه درم حب الآس چهار درم گل سرخ دو درم مصطگی یک نیم درم عود خام دو ثلث درم کندر نیم درم همه را جرش کوبانیده بشربت آس مقدار یک مثقال بدهند و اگر ذهاب او از خوردن سموم باشد علاجش همانست که مذکور شد و دران این زیاده نمایند که در هر سه روز ثلث مثقال تریاق دهند و در طعام لحم قنفذ خورانند و بعض اوائل ذکر کرده اند که حسوی تخم بیض سپید و شیر بز یا شیر نعاج انبات حمل میکند و نوشیدن شیر خر آنرا ابر دیابند و تقویت دهد و ابو عمران موسی بن سیار درین علت تناول موم و روغن در هر پنج روز یک نیم درم از ان اشارت میکرد و دوام شرب ریاضت و کذا البیضه مے نمود

علاج اسهال معدی از ادویه مسهله

با دویه قابضه حبس نمایند و وضع سرد ساخته دادن مجرب است و اگر نزد و بعابیه در روغن گاو یکی لمحه گذاشته دهند نیز مفید بود و چهار تخم بریان کرده بروغن گل چرب ساخته بدهند و اگر کتیرا سوده نیم درم و جزرات آمیخته بخورند برای حبس اسهال که از خوردن حب السلاطین شده سود مند بود و یا زیره سفید بر آتش ماشه سوده با نیم پاو ماست سکه دور کرده بخورانند و این سفوف قشر الرمان عند افراط عمل مسهل یکبار آید و فوراً حبس کند پوست انار ترش بریان یکدرم کعک دو درم کندر نیم درم بزرالبنج ربع درم افیون یک دانگ این یک شربت کامل ست قوی مزاج را و با همه بدهند [illegible] حب السلاطین خارج شود لعاب ریشه خطمی شش ماشه شیره مغز بادام چهار ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق عنب الثعلب و آب گلاب چهار تولہ بر آورده شربت انار شیرین دو تولہ داخل کرده چهار تخم شش ماشه بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند و اگر بعد مسهل [illegible] آمدن اسهال عقیب اتمام عادت شود سماق زرشک مصطگی الائچی سفید بادیان بریان صمغ عربی بریان کوفته بیخته بشربت انار شیرین سرشته تناول نمایند و بالائش عرق عنب الثعلب بنوشند بوعلی سینا و بعض شراح قانون مینویسند که در مسهل اسهال مفرط یا بسبب ضعف ماسکه عروق شود و یا بسبب سعت دهان عروق و یا بسبب لذع مسهل [illegible] آنرا و یا بسبب اکتساب بدن سوء مزاج را از مسهل مثل حرارت محدا اخلاط و رطوبت مرخی و مانند آن مثل آنکه افراط او بسبب قوت دوا مسهله باشد

پس باید که مقابله بسبب بمدجب نمایند نخستاً دراول بتقویت معده که بجریکه درعلاج ذرب بارد گذشت توجه نمایند ودرسبب ثانی ادویه مضیفه قوابات عروق مثل ادویه قابضه ومغریه وانذیه ودوائیه باین صفت استعمال کنند ودرثالث باستعمال چیزیکه کسرحدت ولذع دواکند مثل ادویه مغریه مسرده بپردازند وماست را درین منفعت عظیم ست ودرسبب رابع تعدیل مزاج واصلاح حال کارنده ازان نمایند والیضاً چون اسهال درمسهل افراط کند ربط اطراف از فوق واسفل بربط قوی نمایند وازنعل وبین ران ابتدا کنند وازان نزول نمایند واندک تریاق بخورانند یا قدری فلونیا وعرق آورند اگر حمام ممکن باشد ویا بخار آب گرم زیر جامه مسهل بیرون کرده وچون عرق کثرت کند بدان اسهال منقطع گردد وتوابض اشکم بخورانند والیضاً بدان دلک نمایند وکلخه خوشبو از آب ریحان وصندل وکافور وعصارات فواکه استعمال کنند وباید که دلک اعضای خارج وتسخین آنها سازند واگرچه آن تسخین از وضع محاجم ناری باشد بنهادن آن تحت اضلاع وبمیان کتفین اوو واگر احتیاج بنهادن اضمده اسپویقهای قابض مثل سویق غبیرا وکنار ومانند آن وربهای قابضه مثل ربهای سیب وامرود وبهی بر معده وحشا افتند بعمل آرند وکذا دلک از رو عنها روغن سفرجل وروغن مصطکی نهند وواجب ست که از هوای بارد اجتناب کنند که بعض اسهال می آرد واز هوای حار نیز که مرخی قوت ست بنابران بعضی بر اسهال ست وبمشمومات خوشبو تقویت دهند وقوابض مثل نان بزرقطونای بریان وصمغ عربی بریان وگل مختوم بخورانند وکعک در شراب ریحانی گرم کرده ترساخته بدهند وگاهی نان را باب انار بران اقدام میدارند تا شراب حار بر معده خالی وارد نشود وهمچنین سویقها برای قبض وتقویت وتغذیه دانسته رطوبتی که حدت یافته وریست خشخاش سوده که قوی القبض ست مفید بود وازمجربات ست که بستانند حب الرشاد سه درم وبریان کرده در دوغ بپزند تا اگر منعقد گردد بدهند که درقطع آن بغایت نافع وباید که غذای او قابض بسر دسر مثل چیزیکه دران آب غوره وآب به ترش باشد بسازند واز انچه اعانت برجذب اسهال کند بپرهیزد ی بار گرم والیضاً وضع الطراف در ریسمان وتبرید آنها بمبردات کنند واگرچه برایشان غشی افتد واز شراب منع کنند واگر این همه تدابیر سود ندهد در آخر امر مخدرات ومعالجات قویه مانع اسهال استعمال نمایند الیضاً شیخ نوشته که در ابتدای اسهال دوائی واجب ست که بشیره او وغیرها معالجه کنند وخصوصاً چون در الیان حیله نمایند که قوابض شوند در دهان بنوعی که دران چیزی از قابضات باشد که این تعدیل سبب فاعل الفرح کند وگاهی در اول ابتدا برشیره وروغن وآب گرم اقتصار کرده میشود وگاهی در شرب این یکدو دفعه شفا میگیرد ودر شرب آب گرم اندک اندک وخصوصاً چون چیزی از جوهر ردی با معده وامعا بچسبید که آن را ازاله میدهد اکنند پس اگر احتیاج آن کنند بعتقنه مغریه معتدله یا غذا همچنین نفع کند چرب جالی وایلاق ملبو لیسند که گاهی سبب ضعف ماسکه بقای مواد اسهال در معده بود بدان سبب اسهال افتد درین حالت اسپغول بریان کرده بروغن گل چرب کرده ویا سفوف الطین دهند واگر صاحب علت مرطوب مزاج بود حب الرشاد سه درم بریان کرده ودرست در روغن گل چرب کرده باب سرد بدهند واگر بدوغ جوشانیده دهند صواب بود واگر از سودای سوخته گردد علاجش در علاج سحج مذکور گردد وحقنه بروغن گاو گداخته ودم الاخوین دران حل کرده نافع بود فقط **انتباه** اسهال معدی که از ضعف قوت ماضمه معده یا بطلان آن باشد اگر سببش برودت ورطوبت یا صفرا تنها یا صفرا وبلغم مخلوط بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی بارد رطوبی وصفراوی مذکور شده واگر سبب تولد ریاح در معده باشد علاجش نیز مثل علاج اسهال معدی بارد رطوبی ست وهرچه در بحث نفخ ورباح معده مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند وانچه از تشویش وتغیر فعل ماضمه بود علاجش بعلاج اسهال معدی صفراوی نمایند وهرچه در بحث فساد هضم گذشت بعمل آرند وانچه از ضعف قوت ماسکه باشد پس اگر سببش رطوبت بلغمی بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت واگر سببش بثور معده بود علاجش نیز مسطور شد واگر سببش حرکات عنیف عقب طعام باشد علاجش در علاج اسهال غذائی مذکور شد واگر سببش قوت دوای مسهل باشد علاجش علاج اسهال معدی از ادویه مسهله است که مسطور گشت واگر سببش سوء مزاج ساذج یا مادی بود علاجش از اقسام مذکوره ونیز از علاج امراض معده از سوء مزاجات آن اخذ کنند وانچه از ضعف قوت دافعه بود علاجش از بحث ضعف دافعه معده اخذ کنند وانچه از فوت قوت دافعه بود هرچه در علاج اسهال معدی از بثور وقروح معده وجز آن گذشت بکار برند وانچه از ورم حار معده یا از اورام حاره آن باشد هرچه در بحث اورام معده ودر جمیع آن مذکور شد بکار برند وآنچه از امتلاء سبب بهن عروق وقوت تحلیل بود در ایام طبیعی بحران باشد علاج آنها در علاج اسهال از جمیع اعضا بیاید وآنچه از ردائت تغذیه غذا بود علاجش در علاج اسهال غذائی گذشت وانچه از نزله باشد علاجش در علاج اسهال دماغی مذکور شد

علاج اسهال کبدی کیلوسی

اگر سبب آن ضعف قوت جاذبه کبد باشد دیا اورام مقعر آن و ماساریقا باشد هر چه در بحث ضعف کبد برای تقویت جاذبه آن و آنچه در باب سده کبد بهر تفتیح سده آن و در باب اورام آن در علاج ورم مقعر کبد و ماساریقا مسطور شده حسب سبب بکار برند و در مسالجه این اسهال نکنند که ذبول آرد و قوت ساقط کنند و بحبس این نیز مشغول نشوند که اعالی بدن را اذیت رساند و نفس را تنگ نماید و اما آنچه بسبب ضعف جاذبه باشد علاجش بچیزهای گرم و منفذ باید کرد چون غلافلی و فودنجی بابندی شراب صرف کهنه و این دوا نیز قوت جاذبه جگر را تقویت دهد بگیرند سلیخه و سنبل و زعفران هر یک سه درم قصب الذریره و عود بلسان و سعد کوفی و اذخر هر یک پنج درم جوزبوا پنج عدد قاقله و قرنفل و انیسون و بسباسه و کندر و دارشیشه ولادن هر یک دو درم قردمانا سه درم سک چهار درم دارشیشعان سه درم نانخواه چهار درم حب الآس بریان کرده سی درم همه را کوفته بیخته بشربت میبه معجون سازند شربتی چهار درم و طعام لطیف سریع الهضم دهند و آشامیدنی تابل با ضم خوشبو کنند چون خردل و چقندر و انجدان در طبیخ انار دانه و مانند آن و اگر سبب ضعف جاذبه سوء مزاج حار کبد باشد علاجش بعلاج امراض کبد از سوء مزاج حار نمایند و آنجا که بسبب ضعف جاذبه کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده از قوت جاذبه کبد باشد که اکثر آن غیر منجذب باقی ماند با وجود استعمال مقویات آن در تقلیل غذا کوشند و ایضاً در سده و ورم ادویه قابضه صرف استعمال کردن خطاست بهر آنکه در سده ایزاید و مؤدی بخطر عظیم شود و ورم صلب گردد و همچنین در سده ادویه التبرید و قابض بر جگر طلا کنند که باعث عفونت شود و حرارت غریزی را فانی کند و در ان هلاکت مریض است بلکه واجب است که هر گاه معلوم کنند که سببش سده کبد و ماساریقا یا ورم است همگی عنایت بتفتیح سده با ادویه مفتحه و تحلیل ورم مصروف دارند و اطبا موثر فرموده در این باب ستوده اند حتی که قومی گمان کرده اند که آن اسهال غسالی صعتر را نفع بخشد و بقول قرشی و خضر در این هنگام مثل شربت به شیرین چیزی نیست که آن با وجود قبض خود مفتح است و کذا آب کاسنی که در ان انار دانه و زرورد و زرشک خیسانیده باشند بهر آنکه این اشیا مرکب از اجزای قابضه و اجزای مفتحه اند و سفوف مقلیاثا اسهال سدی را نافع است و کذا قرص انبر باریس و گاهی احتیاج بخلط آب کرفس و بادیان با آب کاسنی میافتد اگر خوف حرارت نباشد و حاجت بتفتیح قوی بسبب ماده غلیظه مسدده موجب اسهال سدی بود و جرجانی از شیخ نقل کرده که بسیار باشد که برای کشادن سده مسهل قوی حاجت آید تا جذب مواد غلیظه موسده کند و گاه حقنه قوی الجذب و التفتیح بهر دفع ماده سده احتیاج افتد و لیکن بهر این انفع اشیاست اگر از خود آید چنانچه بقراط بدان شهادت داده و صواب بصاحب این علت آنست که طعام بتفاریق اندک اندک خورد و بعد از ان چیزی که معین بر تنفیذ غذا بسرعت و مفتح سده غذا باشد باید خورد و افضل آنها نزد جالینوس جوارش فودنجی است پیش از طعام تا یک مثقال از ان بدهند و چون طعام هضم شود نیم درم دیگر از ان بدهند و شراب کهنه قوی رقیق اندک بعد نیم هضم شدن طعام در معده بسیار سودمند است و تریاق نافعترین اشیاست از برای این چون انهضام طعام درست شود استحکام نمایند و دلک قبل از طعام و بعد از آن کنند و چون بدن ضعیف گردد بدلک شدید از پارچه درشت بر پشت و شکم و اعضا حاجت افتد و گاهی احتیاج لبلاء بدن از زفت و از ادویه محمره شود و بسبب لاغری بیمار باستفراغ خلط غلیظ که سده ازان تولد کند نباید ترسید بهر آنکه چون سده کشاده شود و اخلاط ساده برآید غذا به بدن نافذ شود و بعد از ان اسهال عارض نشود و بدن او قوی گردد و گوشت باز آید

علاج اسهال کبدی غسالی

اگر بسبب ضعف هاضمه کبد باشد و آن اکثر از برودت بود علاجش بعلاج ضعف هاضمه کبد که در بحث ضعف جگر مذکور شد باید کرد و اگر از حرارت باشد هر چه در علاج امراض کبد از سوء مزاج حار مسطور شد استعمال نمایند و آنجا که سبب این اسهال ضعف ماسکه جگر بود و آن بقول شیخ اکثر از حرارت و رطوبت میباشد و علاجش همانست که در باب ضعف کبد برای ضعف ماسکه آن ذکر یافت و زرشک لک مغسول لبد محرق مغسول تخم خرفه طراثیث شیرین گل سرخ هر واحد یک ماشه طباشیر زعفران ریوند چینی دارچینی هر یک نیم ماشه کافور قیصوری چهار برنج کوفته بیخته بشربت انار شیرین یک توله سرشته بخورند و باز رنگ چهار ماشه و رانه سپیل سه ماشه سوده با آب بخته شیره تخم خرفه شیره حب الآس نبات داخل کرده بنوشند و بجهت آهن و زنجبیل الحدید مدبر سوده نیم ماشه بدوا و از مسک چهار ماشه سرشته بخورند و شربت ورد با قرص گلنار یا قرص طباشیر حامض آمیخته و یا در شربت به خام قرص طباشیر حامض زرد ورد و پوست بیرون پسته سرواحد

سه درم عود مصطکی صندل هر واحد یکدرم استعمال کردن و بهنگام خواب گلقند او قبه مصطکی ربع درم انیسون نیم درم خوردن در اسهال کبدی از تجربات استاد
صاحب شفاء الاسقام ست و گویند که طباشیر و گل سرخ و سنبل و سلیخه نافع اسهال غسالی ست و قال سدید صاحب اسهال غسالی را در ابتدای علت نان خوردن
نشاید بهر آنکه جگر آنرا قبول نکند و هضم نتواند کرد و صواب آنست که بر کشکاب که از پست جو بپزند قناعت کنند و هر روز دو یا سه بار بدهند اگر این هضم شود
در آخر جاورس مقشر با پست جو بپزند و صاف کرده بدهند و اگر خبز منضج هضم کنند بدون صاف کردن باید داد و طریق پختن این کشکاب آنست که
پنج پیمانه آب بیک پیمانه باز آید و با یک جزو سویق در بیست جزو آب بپزند تا سه جزو بماند و یا آنکه غلیظ گردد و پس بکار برند و تخم حماض بریان سوده بر جگر بز
بپاشند و کباب کنند که سودمند بود و بعضے اطبا گفته اند که اسهال غسالی صعب از تناول مویز منقی تنها دفع شود بی علاجی دیگر و [illegible] با دانه خائیده فرو برند
و شیخ الرئیس گوید که من این را آزموده ام و منفعت آن دیدم آنچه گفته اند از صواب دور نیست و این سفوف در اسهال کبدی سودمند بود گل سرخ شش درم
زرشک آب مغسول تخم حماض بریان هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی بریان هر یک دو درم ریوند چینی نیم درم زعفران یکدرم
شربتی دو درم با دوغ آهن تاب و در نسخه معمول متاخرین وزن گل سرخ نیز سه درم ست و با شیره تخم کاسنی بریان و رب گلاب بدهند و حکیم [illegible] گوید
که اگر اسهال بسبب ضعف قوت ماسکه بود و سبب ضعف این قوت در بیشتر احوال سوء مزاج سرد و تر بود گل سرخ و گلنار و عصاره قرظ هر یک پنج درم سنبل الطیب
هفت درم مصطکی سه درم زعفران اذخر هر یک چهار درم کوفته بیخته دو درم با رب سیب یا رب به بدهند و غذا آبکامه دراج و تیهو و تدرو و کشکاب بریان بدهند و این ضماد
نافعست مرو کندر و تخم گل و سنبل و لادن و زعفران و آس همه را سائیده با آب به و گلاب و آب سیب بر جگر نهند و خجندی گفته که اول معالجه اسهال غسالی بتنقیه کنند و در اوائل
ترک نان کنند بهر آنکه کبد از هضم او عاجز بود و هر گاه ضعیف باشد بخلاف هضم او گوشت را و معده بعکس این بود یعنی از هضم گوشت عاجز باشد چون ضعیف بود و از
هضم نان عاجز نباشد و از اغذیه نافعه برای این در اوائل کشک شعیر و جاورس ست و کبد حیوانات خفیف اللحوم فاخته و طیور کباب کرده و بر آن تخم حماض بریان پاشیده
و این سفوف نافع اسهال کبدی و غسالی ست و نسخه آن همانست که در قول سدید گذشت بجز آن زرشک و آک و از فوه تا صمغ عربی هر یک [illegible] درم باقی [illegible] شود

علاج اسهال کبدی صفراوی

زنهار حبس نکنند و قوابض ندهند که منع این اسهال بهر هلاکت عاجل میگردد و گاهی استسقا و صلابت طحال پیدا میکند بلکه بتبدیل مزاج و اخلاط و تسکین جگر از ادویه
که بسیار قابض نباشند بکوشند و مثل شیره صندل و شیره عناب و شیره خشخاش با سکنجبین و شربت انار بدهند و هر چه در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد
بکار برند و ماء الشعیر بغایت نیکوست و کذلک اشربه مطفیه که اندران قبض قوی نباشد چون شربت خشخاش و شربت عناب و شربت انار شیرین و زرشک و
شیره تخم خرفه با شربت صندل بدهند و نقوع زرشک و صندل و زرورد با شربت انار شیرین نیز مفید بود و اگر آمله و گل نیلوفر را جوشانیده صاف نموده و مثل آن
شکر طبرزد اضافه نموده بقوام آرند و استعمال کنند فائده دهد و بعد از تعدیل و تنقیه اگر اسهال باقی باشد شربت خشخاش و شربت انجبار با لعاب تخم خطمی بدهند و سفوف
تخم ریحان بارتنگ صمغ عربی هر یک بروغن زرد برشته تخم حماض هر واحد یکدرم کافور یک ماشه حسب مزاج بشربت حب الآس خوردن برای اسهال کبدی و
معدی و معوی که با حرارت مزاج باشد نافعست و ایضاً قوابض مقوی جگر مثل زرشک و لک و ریوند و انار دانه و شربت صندل و شربت حب الآس مفید و بقول سویدی
شربت عصاره حی العالم و کذا حسوی دهن مقشر بریان و کذا [illegible] اسپاناخ زردانگی تا ربع درم و کذا تخم خرفه چون القدر کرسنه دران [illegible] نیز نافع اسهال کبدی ست
حکیم علی می نویسد که در اسهال کبدی و غیره اگر مریض باشتهای گرم غذا رغبت کرده باشد احتیاط تمام باید کرد که از بدن مریض حدت و لذع کمتر شود و اکثر اسهالات را تعدیل
اخلاط و اطفای حرارت و ترطیب مزاج علاج میکنیم و موافق می آید و متوجه قبض و تلیین کم می شویم و اکثر را تلیین بمرطبات میکنیم و بدینه آنکه کم اسهال باشد که کبد را
بآن شرکتی نبود اما اطبای زمان ما تا وقتیکه پارچهای جگر درست دفع نشود نمی دانند که اسهال کبدی ست و حال آنکه اکثر صفرا دفع از کبد میشود و ما همین که حدتی
در اخلاط یافتیم بجهت دفع صفرا و حرارت بدن و تشنگی البته شیره تخم خیارین و خمیره بنفشه میدهیم و بجای غذا آب هندوانه بافراط میدهیم و گاهی دوغ شیرین
و موضع کبد را بروغن بادام که کافور دران حل کرده باشند چرب میداریم بعد از آنکه حدت اخلاط کم شده اند کمی از قوابض میدهیم مثل تخمهای

بریان کرده در گلاب یا معجون قابض و امثال آن زود شفا می یابد و ایضاً حکیم موصوف میگوید که ما حکایتی نقل میکنیم که دستوری بود ما بعد بیان زاد در معالجه اسهال کبدی
جوانی بود که در آخر شباب اسهال صفراوی بکثرت کشیده با اوقات نیک شد بعد از ان باز عود کرد و صفرا های کراثی و زنگاری ازو دفع میشد قریب بیست نوبت در شبانه روز یا
دو تب میکرد چون مشاهده احوال شد معلوم گردید که کبدی ست و تب از انست و زود جرم کبد اضافه خواهد ساخت ما با فراط کافور در روغن گل یا روغن بادام
حل کرده بر موضع کبد میگذاشتیم چنانکه قریب پنج مثقال کافور درین طلا صرف میشد زود زود رنگ خون باید فو دفع می آمد و شربت انار و خمیره بنفشه و شیره
تخم خیارین باندک خرفه میدادیم با آنکه حدت ماده کم شد اما از غایت حدت معا مستقیم مریض مجروح شد چنانکه خون بسیار باید فو دفع میشد بعد از ان
از جرم معای مستقیم هم دفع میشد و درین اثنا وجعی عظیم در حوالی مقعد و امعا او ظاهر شد چون دفع ماده و میل او را با آن طرف معلوم نمودیم پنج زلو بر حوالی آن
چسپانیده شد روز دیگر خفت در همه عوارض شد و دوا و طلا بدستور بود و دو روز بعد از خون کشیدن ریختن صهروج و جرم معا و رنگ خون بالتمام برطرف شد
و اسهال نیز تخفیف یافت اختصار کردیم با آنکه تقویت کنیم پس بجهت تقویت نیم درم یاقوتی معتدل و نیم درم یاقوتی بارد ممزوج کرده دادیم که بتجربه معلوم بود
که قبض میکند و غذا مزوره ماش و برنج بود تا یکهفته بر همین منوال صحت یافت خجندی گوید که اگر صفرا بسیار و قوت وافی بود تنقیه کبد بمطبوخ هلیله زرد
در آب انار دین و آب کاسنی سبز و خیار شنبر کنند و از اغذیه ماء الشعیر بشیره تخم خشخاش و زرشک و رمانیه دهند و باقی تدابیر همان نوشته که در علاج اسهال حراری در علاج جگر حار بیان یافت

علاج اسهال کبدی صدیدی

هرچه در صفراوی گذشت علاج است و ایضاً صندل و گلاب بر دل جگر نهند و تبدیل هوا کنند و فصد باسلیق از دست راست بغایت مفید ست و این اسهال را
نیز بتدریج حبس باید کرد و قوابض قوی نباید داد و تدبیر مبرد و مرطب و خوردن قرص کافور و استعمال اطلیه مبرده بر موضع کبد و قلب و تعدیل مزاج و غلظ مثل
ماء الشعیر را شربه که در ان قبض بسیار نباشد نافع بود و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر اسهال کبدی مثل زرداب از شدت احتراق باشد قرص طباشیر کافوری
دهند و بر تنبیه کبد و امعا گلاب که در ان چوب صندل و زرد و ترکرده باشند یا آب به یا آب مورد و بپارچه کتان نهند و گاهی این را بسویق ...
بطریق ضماد استعمال میکنند و در ابتدای حال بادویه قوی القبض جسارت نکنند بلکه بر تبرید بریان تنها بشربت صندلین و ورد یا شربت لسان الحمل و ریباس
و نقوع زرشک و صندلین اقتصار کنند و در ان طباشیر داخل نمایند و اگر تشنگی مفرط باشد شیره تخم خرفه با بریان بشربت صندلین دهند و چون از هفت روز تجاوز کند
نقل کنند بسوی قرص طباشیر حامض یا قرص طباشیر کافوری اگر حرارت قوی و عفونت باشد و در بند رگل ارمنی و پوست خشخاش اضافه کنند و اگر قوت احتمال کند
کافور دهند و منقل بسفرجل و حب الآس نمایند و بدانکه اسهال صدیدی که بسبب تنبیه ورم کبد یا دبیله آن باشد بعد ازانچه در ورم و دبیله کبد مسطور شد علاج او نمایند

علاج اسهال کبدی خاثری و دردی

اگر سببش انفجار دبیله یا قرحه متعفن یا اورام و حبس خون و افساد آن و سوء مزاج گرم یا سرد یا ضعف جگر باشد علاج هر واحد در بحث امراض کبد مسطور شد بدان
رجوع نمایند و اگر سببش احتراق خون باشد هرچه در اسهال کبدی صفراوی گذشت استعمال کنند و بالجمله تعدیل مزاج و حرارت و شربتهای مسکنه و استعمال
شربت خشخاش و ماء الشعیر مطبوخ از کشک جو بریان بطباشیر و بستن بازو و ران و نهادن اطراف در آب گرم و دلک آنها برای جذب حرارت نافع ست و باید که ...
مبرد و آب برف و آب نارنگی دهند و آنچه بسبب ورود ترشی بیسده بود در ان معجون پودینه مفید ست و شراب ادرک و شلثا بعد از هضم غذا اسود دار و دو مالیدن اعضا
بپارچه درشت نفع میدهد و دلک جگر نیز نیکوست و بدانند که علاج اسهال کبدی اسود اگر از احتراق اخلاط باشد مثل علاج اسهال اخلاط صفراوی نمایند و اگر
از خروج پاره پارهاے جگر بود نشان قرب موت باشد و اسهال کبدی قیحی یعنی مدی را که بسبب انفجار ورم جگر باشد بدانچه در باب دبیله کبد مذکور شد علاج نمایند
تعلیم ... از بین از کلام شیخ معلوم شده که اسهال کبدی صفراوی و صدیدی و خاثری چون مزمن شود در اکثر امر منجر بسحج امعا گردد چون دو هفته
بران بگذرد از خراشیدن سحج امعا از بین اخلاط و علامتش آنست که گاهی اخلاط مذکوره با خون مختلط بر آیند بسبب سحج خون از موضع جراحت و انفصال ظاهر یا تنها
و گاهی غیر مختلط بسبب ثلمت خون در امعا که عضو عصبانی ست و نشت عروق آن و بدین سبب خلو اخلاط در بعض اوقات از خون آن و گاهی مریض بعد قیام

راحت یابد بسبب اندفاع مادهٔ موذی و گاهی از شدت الم بنا بر مرور آن اخلاط بر موضع جراحت تریب بغشی گردد و تدبیرش آنست که با وجود مراعات جگر از تقدیل مزاج و اخلاط چنانچه مذکور شد علاج سحج بمغریات مثل صمغ و نشاسته و کثیرا و بزر قطونا و بارتنگ ارتو در دو مثقال مقشر بآب گرم و ممزوج بروغن گل نمایند و این دو اسم سفید ست اسپغول بارتنگ تخم خرفه مغز تخم خیارین هر واحد یکدرم نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی یکدرم و نیم سه ای اسپغول و بارتنگ همه را کوفته بهم آمیخته بقدر حاجت در آب گرم لت کنند و روغن گل آمیخته بنوشند و باقی هرچه در علاج سحج بیاید بکار برند و جرجانی گوید که اگر اسهال کبدی اعل کند سحج پیدا نماید هیچ دوای قابض نشاید داد لیکن چیزهای مغری نرم باید داد و این سفوف نرم ست بگیرند تخم خطمی و تخم خبازی هر دو مقشر هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی هر یک ده درم همه را بریان کرده نرم بسایند و ده درم گل ارمنی کوفته در آن آمیزند شربتی سه درم بشربت آس و اگر با سحج ضعف خشک بود بگیرند تخم خطمی و تخم خبازی مقشر کوفته اسپغول تخم کنوچه تخم ریحان بسا دی اسپغول خام ناکوفته باهم بیامیزند و بروغن گل چرب کرده بآب نیمگرم بدهند شربتی سه درم و اگر خیارشنبر در آب حل کنند و این تخمها با آن بیامیزند صواب بود و گاه باشد که در اسهال کبدی خراطه اندک بیرون آید و بسبب گمان برد که از روده است و از علاج جگر باز ایستند و مرض زائل نشود پس در علاجات تامل نیک باید کرد و از مراعات جگر باز نباید ایستاد

علاج اسهال مراری

علاجش آنست که در علاج اسهال سوء ہی صفراوی گذشت و بقول شیخ آن متعلق ست در آخر امر بعالجات احوال کبد که حرارت و معده مولد صفرا و باید که از آنجا طلب کنند و جرجانی و ایلاقی گویند که طریق علاج این نوع آنست که نگاه کنند اگر صفرا بسیار بود اول طبیخ هلیله زرد و تمر هندی تنقیه کنند بعده تدبیر منع اسهال کنند بکشکاب سویق جو و سفوف حب الرمان و قرص طباشیر و دوغ سنگ تاب و آهن تاب دهند و اگر سفوف حب الرمان با کشکاب دهند صواب بود و اگر چهارم وزن سویق جو تخم خشخاش سفید بگیرند و هر دو را بآب بسایند و شیره برآورند و بپزند سخت نافع بود و اگر دو تا و پوست جو هر یک جزو سفوف حب الرمان آمیخته بپزند اسهال صفرا باز دارد و کعک بغدادی چون سرمه سوده با دوغ آهن تاب سوده دار و سی درم از این کعک سوده یا کمتر یا بیشتر در شبانروزی تفاریق بدهند و ترید چرب سکباج لحم بقر اسهال کهن صفراوی را باز دارد **صفت** سفوف حب الرمان بگیرند انار دانه بریان کرده صد درم گشنیز خشک یک شبانه روز در سرکه تر کرده و بریان نموده پنجاه درم سماق گلنار هر یک پانزده درم کزمازج خرنوب نبطی هر یک ده درم همه را کوفته بدهند شربتی از دو درم تا سه درم **صفت** قرص طباشیر گل سرخ و صمغ عربی بریان و گل ارمنی و جفت بلوط و طباشیر هر یک پنج درم تخم حماض هفت درم حب الآس چهار درم نشاسته بریان سه درم شربتی مثقال نافع بود دیگر گل سرخ هشت درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان طباشیر هر یک چهار درم تخم خیار مقشر بریان هم درم شربتی مثقال **صفت** ضمادات که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد بکار برند و طعام از انار دانه و سماق و زرشک و غوره فرمایند و آشامیدنی شربت به یا شربت ریباس دهند ضماد نافع بگیرند صندل لین و فوفل و گل سرخ و مامیثا و گل ارمنی و اقاقیا و سک و رامک و همه را کوفته بگلاب و آب مورد یا آب به سرشته هر وقت بر معده نهند و مدام تازه بکنند نافع بود

علاج اسهال طحالی

هرچه در علاج اسهال سوداوی گذشت بکار برند و ایضا اول رگ باسلیق زنند و بفاصله سه چهار روز اسیلم چپ بزنند و مجریات هند ماء الجبن نفع شان نمایند و در تقویت سپرز و فم معده و اعضای رئیسه مشغول باشند و بعد از انفراغ ماء الجبن جهت تقویت این خمیره مروارید دهند مروارید ناسفته یکتوله بسد یشب سبز کهربا یکه هفت ماشه گل گزگل گاوزبان هر یک پنج ماشه عود خام چهار ماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک نه ماشه در آمله مربی بیست و پنج عدد و قند سفید یا و شربت سیب هر یک سه توله قوام ساخته دو مثقال با بن ماء اللحم بخورند گوشت حلوان سه آثار گل گاوزبان گاوزبان هر یک گل نیلوفر گل کاسنی هر یک هفت توله بادرنجبویه نه توله بهمنین هفت و نیم توله آب شستهٔ گل گز نانخواه چهار توله ابریشم خام بیست و پنج توله برگ فرنجمشک ده توله تخم بادروج و بالنگو و فرنجمشک هر یک سه توله تخم بادرنجبویه دوازده توله تخم بارتنگ هر یک نه توله صندل سفید دو و نیم توله زعفران هفت ماشه مشک عنبر هر یک سه ماشه از جمله شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا پانزده توله با تخم شربتی هفت ماشه و این ضماد بر طحال نمایند کزمازج مصطگی بیخ کبر سداب برگ گز عنب الثعلب هر یک هفت ماشه و این سفوف مکرر تجربه رسیده جوز السرو سک رامک سعد کوفی گل پسته گل گز کندر کهربا بسد یشب سبز طباشیر هر یک دو درم صوای ب برتیب همه را در روغن بادام فنا رجیل بریان کرده یکدرم از آن در آمله مربی یکعدد سرشته

ورق طلا یک عدد پیچیده اول بخورند و شربت سیب و گاوزبان ہر یک دو تولہ در عرق کیوڑہ و زرشک ہر یک پنج تولہ تخم شربتی ہفت ماشہ پاشیدہ بنوشند غذا پلاو مرغ و خشکہ اگر میلانی بخبزات گاو مع بالائی آن بخورند و بقول شیخ الرئیس باید کہ اولاً قصد علاج طحال کنند و حال او دریافتہ آنچہ دران واجب بود بدان مقابلہ آن نمایند اگر در اینجا کثرت سودا و قوت وافر بود بطبیخ افیتمون و مانند آن تنقیہ کنند و اگر سودا غلیظ مثل دردی باشد و از ورم بنود بلکہ از غلظ نفس سودا باشد این مسہل استعمال نمایند اگر قوت قوی بود بگیرند نمک اندرانی یک جزو و شوکہ مصری سہ جزو و خربق سیاہ دو جزو پس شوکہ مصریہ و خربق را در آب خوب بجوشانند و دران نمک حل کردہ صاف نمودہ بنوشند و این طریق اسہال و تنقیہ آنست از آنچہ اسہال کنند و اگر فصد واجب گردد فصد کنند و تقویت جگر و فم معدہ نمایند و اگر سبب این اسہال کثرت انصباب اخلاط سوداوی بسوی معدہ باشد بر طحال محاجم نہند تا آنچہ از ان بسوی معدہ و امعا میرسد محتبس گردد و بعد از ان تدبیر بچیزیکہ لطیف مقوی باشد مثل این ترکیب من باید کرد بگیرند انار دانہ دہ درم بہمن سرخ بریان دو درم زرنباد بریان کہربا تخم سداب تخم ریحان ہر واحد یکدرم و ازین سفوف ساختہ سہ درم بدہند و ایضاً بگیرند انار دانہ و سونیز سیاہ و بسرکہ و آب سائیدہ شیرہ او برآوردہ قرص کنند و اندک نمک ضعتر آمیختہ بدان نانخورش سازند و اگر تقوی ترازین حاجت آید بگیرند کندر و سعد و جوز السرو و سماق ہر واحد نیم درم و کیک یکدرم و شراب کہنہ صرف بخورند و جہر جانے در ترکیب نانخورش مذکور وزن انار دانہ دہ استار و سونیز نیم من نوشتہ و گفتہ کہ ہر دو را بکوبند و در سرکہ و آب لیمو قرصہا کنند

علاج اسہال معوی رطوبی

اگر مادی باشد تنقیہ از مسہل بلغم و حب ایارج کنند و ایضاً مسہل مثل حب ایارج فیقرا و حب صبر خورند و بعد تنقیہ اگر اسہال باقی باشد برای نشف و تنقیہ رطوبات سفوفات و اقراص مجففہ قابضہ مثل سفوف حب الرمان و تقلیاثا و قرص گلنار بکار برند و ہر چہ در علاج اسہال معدی رطوبی گذشت استعمال نمایند و مصطگی و طباشیر با گلقند یا آملہ مربی مفید بود و سفوف یہودی ماشہ خوردہ شیرہ بادیان نہ ماشہ و انیسون و زیرہ سفید ہر یک چہار ماشہ الائچی کلان و قرنفل دو ماشہ شربت خشخاش و گاوزبان ہر یک یک نیم تولہ دہند یا سفوف مقلیا ثانہ ماشہ شیرہ بادیان نہ ماشہ و الائچی پنج عدد لعاب حلبہ بریان و کتوچہ ہر یک سہ ماشہ کندر بریان سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند و مصطگی سعد قرنفل گل سرخ با دیان مگدہ ہفت ماشہ در شراب کہنہ سرشتہ ضماد کنند غذا کباب شامی مرغ و کبک و تیہو دہند و اگر دارچینی مرکی افیون خند بید ستر برابر گرفتہ و بقدر فلفل حب ساختہ چہار پنج حب بخورند مجرب ست و تشنگی و گرسنگی نفع تمام دارد و ہر چہ منقطع باشد مفید ست و ابن طلا سود دارد سعد سنبل تخم کرفس ہر یک چہار درم زعفران مصطگی ہر واحد یکدرم بگلاب سائیدہ طلا نمایند و نیکوترین غذا گوشت طیور ست خاصتہ کباب با مصالح موافق اما اگر تپ بود گوشت نہ دہند و اگر رطوبت سازج باشد اقراص و سفوفات قابض و منشف و سویقہا دہند و روغن گل بر امعا مالند و اغذیہ موافق یابس بخورند کہ ادویہ مفردہ و مرکبہ بونانیہ در رطوبت مجففات مثل پوست بیرون پستہ و عود غرقی و پودینہ خشک و زیرہ سفید و آملہ خشک و صندل سفید و پشت سبز نافع و اگر بسعدت نیز باشد عود غرقی دانہ الائچی سفید بادیان انجرہ پودینہ خشک مفید و سویقہا مثل سویق سیب و کہرمہ و شربت آنہا و تعلیقا و شربت دارچینی و کذا پوست خشخاش چون بجوشانند تا مہرا شود و صاف کردہ با شکر بقوام شربت آرند و کذا شربت پوست خشخاش صبح یکدرم با آب سرد و مثل او وقت خواب و کذا امتصاص امرود چینی ہر واحد در اسہال از مجربات ست و از حکمای دیگر نقل کردہ کہ شربت نقل مکی باریک سائیدہ و آب آہن تافتہ عذبہ و خشخاش سودہ بشراب کہنہ قابض سرشتہ بلع کردن و شرب عرق آن نوع سفید از ہوفاریقون ست بشربت بہ و دادن بشراب کہنہ و عصارہ عوسج و گل لالی و اکل زعرور سفید و شربت دوغ گاو آہن تافتہ و طبیخ بیخ بنطافلن و عصارہ عصی الراعی یا خشک او سائیدہ و باقلا بسرکہ و آب جوشانیدہ با پوست او خوردن و اقماع گل سرخ و جفت بلوط و اقماع او و پوست درخت او و خوردن و بزرکتان بریان و تخم مرو بریان و خوردن شاہبلوط جدید و پنیر مائیہ آب و پنیر مائیہ جدی سہ اثولوسات و مغرہ دو درم در بیضہ نیمبرشت و یا در گلاب قرص او ساختہ خشک کردہ سودہ و شربت آب طبیخ بیخ ینبوت تا نصف آب بسوزد و کذا ثمر او و کذا سویق ینبوت و اکل حلتیت و طلع نخل و دار شیشعان و نبق و سویقہا آن و بیخ نیلوفر و تخم آن و شرب مازو سبز باریک سودہ بر آب سرد پاشیدہ و کذا یک مثقال از ان با آب سرد خوردن

وتخم حماض یا برگ آن جوشانیده بسماق خوردن و شرب عصارهٔ آس تنها و بروغن گل و شراب قابض آمیخته و خشخاش سیاه بشراب واکل سفرجل مشوی
وتوت شامی سرخ خام و پنج باد آورد و تخم آن و سندروس و گلنار در مربای ریباس با قاقلا و شرب آب برگ کاسنی صحرائی لطراثیث و زرنب و قنا و ریباد و خوردن
برنج بریان با آرد جو بریان و پوست انار ترش هر سه سائیده و فاغره و کندر یا تخم حماض بریان هر دو بقدر دو درم و کذا کهربا در بیضه که بسرکه جوشانیده باشند
آمیخته و اقاقیا و برگ عصا الراعی و جمار نخل و زرده بیضه مشوی بسماق سوده و نفر الیهود و خرنوب شامی و رب او و غبیرا بریان و دخن بریان و جرش سرکه پخته و کذا سویق
آن و بلح و جوز رشک و بهمنی بشراب قابض و گل ارمنی و گل کرم بری و عصارهٔ حی العالم و حجر قیسطی و تخم حماحم بریان بروغن گل چرب کرده و آمله دو درم و نیم و پوست بیضه مرغ
باریک سوده سه درم خوب بریان کرده هر دو خوردن و کذا اسماق مازو پوست انار قرظ همه در بیضه آمیخته بریان کرده خوردن مجرب و تخم انگور بریان باریک سائیده
و جگر بز بریان بسماق خوردن و اقماع بادنجان خشک کرده سائیده و تخم نیل و عصارهٔ آن و طبیخ بیخ حبل الغراب و سویق جامه که آن با قاقلی قبطی ست و
برگ جنبہ خشک مثل غبار سائیده دو درم خوردن مجرب و بوصیر که برگ او سفید باشد و بیخ بوصیر که برگ او سیاه بود و بسباسه و عصارهٔ لحیة التیس تنها و بشراب کهنه قابض
با جرم آن خشک سوده و کذا پوست انار باریک سوده پنج درم در آب آهن تاب بپزند تا مهرا شود و آرد سفید گندم پانزده درم اضافه کرده و عصیده پخته بشکر
و زیت الانفاق خوردن و کذا مازو سبز و پوست انار مساوی مثل غبار سائیده در سرکه کهنه پخته حبها مثل فلفل سازند و هر روز از هفت حب تا بست حب
بخورند که مجرب ست و حکیم علی درین قرظ و طراثیث و جفت بلوط نیز افزوده و خوردن قطات بریان بمرات و کبک بریان و شرب برگ شجر مصطکی و اطراف
شرم او جوش بلیغ داده و پنیر تازه بی نمک بریان کرده خوردن و حب المیسل سائیده خوردن و کذا عدس مقشر با نشاسته بریان پخته و شرب و حقنه حمص مکی
و کذا بلوط و ضماد برنات از زیتون بری و آرد جو و کذا دردی خمر محرق بر اسفل شکم و کذا برگ زیتون و سویق مساوی سائیده زیر ناف و کذا عصارهٔ برگ کرم
برنات و تعلیق قطعهٔ اسرب بر شکم بالخاصیه و حقنه بطبیخ پوست رمان هر واحد قاطع اسهال مزمن ست **انوشدارو لولوی** تالیف حکیم محمد ہادی خان
مقوی اعضای رئیسه و معده و رافع اسهال رطوبی و بواسیر را مفید شیر آمله منقی چهل و پنج مثقال مروارید ناسفته بسد محرق مغسول یشب سبز کہربای شمعی
سعد کوفی اذخر مکی هر یک سه مثقال عود غرقی خام طباشیر ساذج ہندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک چهار و نیم مثقال زعفران سه مثقال
عنبر اشہب یک مثقال شربت به شیرین شربت سیب شیرین هر یک بست مثقال عسل و نبات بالمناصفه سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند و در نسخه
دیگر قرنفل پوست کوبله دیا پوست زرد اترج مصطکی رومی قاقله کبار هر یک سه مثقال جوزبوا دو مثقال مشک خالص نیم مثقال داخل ست **جوارش**
تخم مورد که شکم ببندد مصطکی گلنار هر یک پنج درم حب الآس سماق هر یک ده درم تخم مورد صمغ عربی هر یک بست درم بعسل بر عایت حرارت با قند مقوم سرشته
حب نافع زلق الامعاء مجرب حکیم علی اقتشار کندر مازو پوست انار قرظ طراثیث جفت بلوط مساوی کوفته بیخته در سرکه خمر بجوشانند تا منعقد شود مثل
فلفل حبها سازند خوراک یک درم تا یک مثقال ایضا که برای اسهال مزمن عجیب و مجرب ست کندر تانخواه هر واحد پانزده درم مازو یکصد درم در آب برگ ترب
مثل نخود حبها ساخته پانزده حب بخورند حب شخص که در قطع اسهال سریع الاثر ست مازو چهار درم افیون دو درم تانخواه یک مثقال
حب بقدر نخود سازند و یکے خورانند حب از حیر اسهال کهنه و زحیر را نافع ست وقتیکه تپ و حرارت نباشد جند بید ستر اسارون ہلیله سیاه زیره الفنج سیاه کندر
مساوی کوفته بیخته بآب حب سازند شربت دو درم و اگر افیون و مرمکی افزوده با عسل کف گرفته معجون سازند و نیم درم بخورند مسمی بمعجون سبعه شود و اسهال
و خلفه کهنه و زحیر که بی حرارت بود نافع بود و در قطع تپ ربع بلغمی عدیل ست و لهذا معجون ربع نیز گویند حب که اسهال بلغمی باز دارد و مغص و زحیر را نیز مجرب
جند بید ستر قرفه مرمکی افیون مساوی کوفته بیخته بقدر فلفل بآب حب سازند خوراک دو درم و گاہی جوزبوا کندر را اضافه کرده دو حب صبح و دو حب شام
داده شد و مفید افتاد ایضا نافع اسهال افیون و سندروس کندر نرد و زعفران برابر گرفته بقدر نخود حبها سازند شربت دو درم حب برای اسهال مزمن
معمول پوست ہلیله کابلی بروغن گل بریان کرده بهمن سرخ سعد کوفی آمله سندروس حب الآس خبث الحدید هر واحد یکماشه بسباسه کندر قرنفل دم الاخوین
هر یک شش سرخ مرمکی چهار ماشه کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته حبها سازند بقدر حاجت خورند و در بعضے نسخه راسن پودینه هر واحد یکماشه نیز افزوده

دوائیکه بجهت اسهال بلغمی نافع بادیان تخم کرفس انیسون هر یک شش ماشه دریاو آثار آب جوشانیده صاف نموده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** برای زلق الامعا بارتنگ دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده بعرق عنب الثعلب بخته شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره زیره سیاه مدبر بریان سه ماشه شربت به شیرین دو توله داخل کرده تخم ریحان شش ماشه پاشیده بدهند **ایضاً** اگر در خواب اسهال شود سفوف بقلیا تا پنجماشه خورده بالایش شیره دانه هیل سه ماشه شیره زیره سیاه چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت حب الآس دو توله بنوشند **ایضاً** که اسهال رطوبی و پیچش و نفخ را نافع ست حب الآس تخم کتان بریان هر یک دو نیم ماشه کنوچه بارتنگ هر یک یکنیم ماشه بادیان حرف بریان هر یک یکماشه سائیده نصف آن در گلقند دو توله سرشته بخورند بالایش عرق مناسب بشربت مناسب بنوشند و نصف باقی بوقت شام بخورند و گاهی بجهت اسهال کهنه رطوبی تخم گندنا یکماشه و گاهی تخم بادروج یکماشه تخم ریحان اسبغول مسلم هر یک یکنیم ماشه می افزایند و گاهی تخم بادروج و تخم خشخاش و صمغ عربی هر یک یکماشه عوض بارتنگ و تخم گندنا و بادیان میکنند و گاهی بالایش برشعثا بقدر دو سه نخود در آخر روز میدهند که حابس قوی ست **ایضاً** برای اسهال بلغمی گلنار سه ماشه الایچی مع پوست هفت عدد بادیان نیم شست شش ماشه زیره سفید نیم شست دو ماشه در آب شیره کشیده شهد داخل کرده دهند **ایضاً** برای اسهال از مجربات استاد مرحوم بادیان زنجبیل هلیله سیاه پوست خشخاش همه بریان نموده کوفته بیخته سه ماشه با آب بخورند **سفوف هلیله** که جهت حبس اسهال مجرب ست هلیله سیاه بروغن گاو برشته یکماشه کوکنار برشته یکنیم ماشه کوفته بیخته شکر برابر آمیخته با آب سرد بخورند و گاهی صمغ عربی بریان یکنیم ماشه افزوده و نافعتر یافته شد **سفوف قنب** که بجهت اسهالات فائده عظیم دارد و تجربه رسیده برگ قنب بریان زنجبیل نیم شست دار فلفل هر یک نیم مثقال مصطگی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان هر یک چهار دانگ صمغ عربی بریان بآید انگ پوست خشخاش بریان یک مثقال و یکدانگ کوفته بیخته هر روز یکدرم با آب سرد بخورند **معجون اسود** که اسهال بلغمی مزمن و زحیر را بغایت نافع ست افیون جند بیدستر میعه سائله بزر البنج زعفران مرمکی اسارون تخم کرفس سلیخه گل ارمنی گلنار مساوی با سه وزن ادویه عسل گرفته معجون سازند خوراک نیم درم با رب بهی یا آب سماق و در نسخه کندر و نانخواه و در نسخه دیگر بجای گلنار انیسون و سنبل الطیب داخل ست **ذکر ادویه مفرده و مرکبه** هنارسیه که نافع اسهال رطوبی ست خرما جون بریان کرده بخورند حابس اسهال ست خصوصاً با افیون در قطع آن مجرب **دیگر** مائین کوفته بیخته یکماشه با آب بخورند **دیگر** بن قهوه در ریگ مانند نخود بریان کرده کوفته بیخته بخورند که در حبس اسهال مجرب ست **دیگر** تخم میب یک مثقال خوردن در اسهال مزمن مجرب **دیگر** کنار صحرائی در آوندگلی پر کرده دهن او بند نموده گل حکمت کرده در آتش بسوزند و یک کف دست صبح و شام بخورند بغذا خشکه با دال مونگ دهند نافع اسهال ست و پوست عدس مقشر بریان نیز قابض اسهال ست **دیگر** دو دهی خرد با آب شیره بر آورده یک پیاله بنوشند مفید اسهال ست و کذا شیر بز کداگر در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند **دیگر** تخم شربت بریان کرده شش ماشه با شهد برابر آمیخته بخورند اسهال بلغمی را نافع ست **دیگر** آمله در روغن زرد بریان کرده با آب سائیده گرد ناف ضماد نمایند **قرص** افیون در آب ادرک حل کرده دو سه قطره در ناف اندازند **دیگر** شیر درخت گولر بقدر یکماشه بخورند مفید بود **دیگر** آمله را در عرق ترش سائیده گرد ناف حلقه او ساخته آب ادرک در آن پر کنند در نافسته ببرار نبار در حبس اسهال عجیب النفع ست **دیگر** پوست درخت انبه در سرکه سائیده دیا گوند درخت کنار سائیده بر ناف طلا کردن حابس اسهال ست **دیگر** مغز تمر کینه بریان کرده خوردن دافع اسهال ست **دیگر** حب قابض موچرس گل دهاوه مغز تخم بیهیه مصطگی گل ببول خسته انبه مغز خسته جامن گلنار بیل گری سعد طباشیر انار تلخ مساوی کوفته بیخته با آب کوکنار بقدر کنار صحرائی حب سازند و همراه آب برنج ساتهی یک حب دهند **ایضاً** انار خام در گل پیچیده در خاکستر گرم نهند تا پخته شود گل دور کرده انار پخته را صلایه نمایند پس صمغ عربی بریان آمله بیل گری بریان نانخواه هر یک دو ماشه افیون زرنباد هر واحد ماشه سائیده آمیخته حب بقدر نخود بندند بجوان حسب مزاج دهند و طفل را یکی صبح و یکی شام خورانند **ایضاً** مغز بیل بریان زرنباد صمغ عربی بریان آمله افیون هلیله سیاه بریان مائین تخم موبز بریان نانخواه گیرو گلنار برابر سائیده بقدر نخود حب سازند خوراک بدستور **ایضاً** حب قابض که مکرر بعمل آمده پکهان بید رال بیل گری نرکچور آمله

افیون گیرو برابر سائیده بقدر نخود حب سازند و یکی صبح و یکی شام دہند **ایضاً** حب شدید القبض مویز مع تخم ہفت عدد خستہ انبہ کہنہ یک دانہ افیون نیم ماشہ کوفتہ بیختہ بہم سرشتہ ہفت حب سازند و یک حب ہر روز بخورند **حب ہندی** کہ در حبس اسہال قوی و مجرب ست سہاگہ بریان یک حصہ شنگرف دو حصہ افیون چہار حصہ باریک ساختہ نصف آن بعسل سرشتہ قدر فلفل حبہا سازند و نصف دیگر را در آب لیمو حب کنند پس اگر اسہال در شب زیادہ شود حب عسلی دہند و اگر در روز غلبہ کند حب لیموئی **دیگر** رال و مغز بیل و گل سپیاری و خرما و سونف ہر واحد یکدرم و نیم کوفتہ بیختہ پنج حب سازند که اسہال و پیچش را مجرب ست **دوائیکہ** اسہال کہنہ را مجرب ست زنجبیل بادیان بیل گری رال سعد کوفی گل ماده ہر یک دو ماشہ سوده اسبغول شش ماشہ درست آمیختہ بخورند و بالائیش بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ سوده بآب بختہ شیره حب الآس و کشنیز خشک ہر یک چہار ماشہ زہر مہره سوده یکماشہ بجای شیرینی داخل کرده بنوشند **دیگر** پوست بیخ عشر خبث الحدید ہر واحد نیم رطل قنب دو رطل بگیرند و اولا پوست بیخ عشر را بآب شستہ خشک نموده باریک بسایند و بشیر عشر منقیہ دہند پس سائیده قدرے در دیگ فرش کنند بعده خبث الحدید سوده نصف فرش نمایند پس قنب فرش کرده نصف خبث الحدید فرش سازند بعده باقی پوست عشر فرش کرده ظرف را محکم نموده یکشبانہ روز بران آتش افروزند خوراک آنچہ در سر انگشت آید ہر روز بخورند که برای اسہال فزمن مجرب ست **ایضاً** زیره سیاه بریان مغز خستہ انبہ بریان بیل گری بریان مساوی کوفتہ بیختہ ہموزن نبات سفید آمیختہ از نہ ماشہ تا یکتولہ بآب سرد خوردن در حبس اسہال مجرب بعضی اطباست **دیگر** تخمین مغز خستہ جامن مغز خستہ انبہ مغز تخم کونچ زنجبیل سلیخہ گلنار گل سپیاری مساوی کوفتہ بیختہ سفوف کنند خوراک از درم تا دو درم حسب مزاج **سفوف** تخم حل ابرای اسہال از ہر نوع کہ باشد نافع نوشتہ انار دانہ زیره سفید بریان بادیان ہر واحد شش درم خبث الحدید مدبر بسبب کہ صمغ عربی ہر یک چہار درم گلنار مویز مع تخم حفت بلوط مصطکی ہر واحد سہ درم موچرس پوست بلیلہ بریان آملہ بریان بیل گری سعد کوفی تخم تر حل دارچینی جوز بوا ہر واحد دو درم طباشیر زعفران ہر واحد درم نبات برابر ہمہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت از یکدرم تا سہ درم بآب سرد **دیگر** جایفل مغز تخم انبہ کہنہ مغز بیل بقدر مناسب گرفتہ افیون قدری داخل کرده بر شکم طلا نمایند که اسہال باز دارد و بعضے مغز تخم جامن عوض جایفل آمیختہ بر ناف می چسپانند **دیگر** مغز بیل آملہ خستہ جامن ضماد کنند که بغایت نافع ست **ایضاً** حب شنگرف کہ قابض ست شنگرف قرنفل افیون ہر سہ مساوی یک یک ماشہ نبات چہار ماشہ بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب **ایضاً** لوده بیل گری خرما ہر یک چہار درم افیون درم بآب کوکنار بقدر فلفل حب سازند شربت از یک حب تا دو حب **ایضاً** افیون درم قرنفل درم ہلیلہ سیاه دو درم بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب **ایضاً** حب قوی القبض و نافع اسہال رسوت گیرو ہر یک نیم تولہ مرداسنگ مساوی ہر دو سائیده بقدر نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند **دیگر** زنجبیل بریان مائین لوده افغانی رال سفید گل ماده اندر جو شیرین بیل گری موچرس تخم انبہ خرمای بریان فلفل گرد کوفتہ بیختہ حب بندند که نافع اسہال ست **ایضاً** بنگ بریان برگ کنار زرنباد برابر سائیده حب مقدار نخود بندند و ہر دو وقت دو حب خورند **دیگر** تخم گلنار گل سپیاری مساوی سفوف کرده بآب موافق مزاج خورند که نافع اسہال ست **ایضاً** سفوف کشنیز که در قطع اسہال مجرب ست و اسہال دموی را که بی سده باشد نیز فائده میدہد خستہ جامن سوختہ خستہ انبہ سوختہ پوست گردگان سوختہ خستہ کنار سوختہ شاخ گوزن سوختہ قنب بریان کوکنار بریان مویز بریان ہر واحد درم ہلیلہ سیاه بادیان انار دانہ کشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاستہ زیره سیاه زیره سفید تخم خرفہ زنجبیل اسپغول بارتنگ تخم ریحان ہر واحد بریان و سہ تخم آخر را درست دارند ہر یک دو درم گل ماده تمیس کزمازج آملہ مغز بیل گری رال کتہ سفید کتیرا مغز تخم کونچ پوست الائچی کلان زرنباد گلنار ہر واحد نیم درم سفوف سازند خوراک تا دو مثقال بآب **دیگر** زنجبیل بادیان رال خرمای بریان ہلیلہ سیاه در روغن بریان مغز بیل گری مساوی سفوف سازند که نافع اسہال ست **دیگر** زنجبیل بریان گل ماده موچرس اجمود مساوی سفوف ساختہ یکتولہ بخورند نافع اسہال بلغمی ست **ایضاً** سفوف قابض و مجرب نخود بریان مقشر پشکل موش ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ سفوف سازند اگر قوی مزاج باشد پنج شش ماشہ والا چہار ماشہ بدہند **ایضاً** بیلگری خس موتہ کشنیز مساوی کوفتہ بیختہ بآب شستہ برنج ساٹھی بدہند **دیگر** سفوف بادیان بریان مغز تخم انبہ کہنہ مساوی شکر برابر ہر دو بقدر نیم دام خوردن نافع اسہال ست

ایضاً مطبوخ برای دفع اسهال مجرب ست سگند بالا گل دهاوا پوست کبیر اتیس ناگرموتها بیل گری زنجبیل بود هه گلو سر یک یک نیم ماشه در یک آثار آب بجوشانند
تا نیم باقی بماند صاف کرده سرد نموده بنوشند هفت روز عمل آرند **اقوال اکابر** شیخ سدید باید که علاج زلق الامعا قریب از علاج زلق المعده و مناسب آن از
ومعدلات اشربه و اضمده و قوانین که باین موضع اولی بستند وارد میکنیم و قانون برای اصحاب زلق الامعا آنکه از آن از ... نباشد انیست که ادویه قوی قابض
با ادویه ذات النفعه سخنه ... اضماد ... مخلوط سازند و ادویه که اعانت طبیعت و تقویت روح نمایند مثل تریاق فاروقی و مثل امروسیا و اثاناسیا استعمال کنند
و باید که مدرات بعمل آرند که آن درین علت قوی النفع ست و اگر دلائل بر کثرت بلغم دلالت کنند باستفراغ آن اشتغال ورزند و اگر ادویه مستعمل التقویة لقبض
گاهی اسهال مثل خربق احتیاج افتد و اما استفراغ ماده این مرض ... رد یا ست و کم ست که بلغم نازل بسوی امعا را خارج کند ...
آب بنا یه نوشید و اگر بنوشند جائز نیست که گرم بنوشند و شراب کهنه رقیق صرف اندک ایشان را نفع کند و انچه مخالف این باشد ...
خواهند مثل سویق شعیر یا سویق قسب و سویق خرنوب و سویق انار دانه و سویق کنار و سویق کشنیز کنند ...
و از مرکبات جیده برای ایشان ... انیسون هر واحد یک درم پوست انار دم الاخوین هر واحد نیم درم و این یک شربت ست باید که شراب ...
بخورند و اگر درانجا تپ باشد با آب باران دهند و از مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش کندر و جوارش خرنوب ست و از اضمده مثل
ضماد بزرکتان مع خرما نافع ست تقویت دهند مثل آب به با شبت رطب ... یا اقاقیا و گلنار و مصطکی و گل سرخ و عوسج و ... اجزا مساوی ...
و گاهی ازین ادویه بموم و روغن مصطکی یا روغن سفرجل یا روغن گل مرهم ساخته میشود و مثل ضماد افلاطوس و ضماد ... قوی اگر حرارت
باشد و این دوا برای زلق رطب نیکو ست و مثلی غذا بود بگیرند زیتون سیاه ... باتخم ... پوست انار و فلفل سفید و زیت انفاق
دران آمیخته با نان بخورند و باید که با قوابض بارده درین استعمال کنند مصطکی و کندر آمیزند و اگر ... باشد فلافلی مخلوط کنند و چون اسهال ...
فرس گردد و قوت قریب سقوط باشد پس واجب درین آنست که ابتدا بتبدیل مزاج و تسخین آن کنند و مریض را بحسب احتمال در ریاضت کنانند و در حمام
داخل کنند و غمز لطیف کنند و ظاهر بدن او دلک کنند بعده در حالی که آن خوابیده باشد و راست نباشد بلکه سرین او بلندتر از اعضای فوق او باشد
اندک ماء اللحم قوی مخلوط بشراب ... با کعک خشک بنوشانند و اگر قوت و مزاج او متحمل باشد عقب او چیزی منفذ مثل فلافلی اندک ... دهند تا تسخین ...
و چون این عمل کنند هرگاه چیزی ازین غذا جذب کنند و بدان تقویت یابد و اما سائر اصناف اسهال معدی و معوی که سوای زلق باشند علاج اکثر آن قریب
از علاج زلق ست اگر بسبب او بلغم باشد علاج بچیزی که مخرج بلغم باشد از مشروبات و حقنها کنند اگر بسیار باشد بعده بدانچه ... و تسخین ... نمایند
علاج کنند و از انچه درین باب نافع ست جوارش حب الرمان و کمونی و جوارش خوزی ... و اگر بلغم زجاجی باشد از مثل قرص ...
نباشد و از سفوفات ... زیره در سرکه تر کرده بریان نموده و تخم کتان بریان و ... گلنار ...
مشاهده واجب کنند ... و اگر بسبب او ضعف قوی و سوء مزاج باشد بعلامات سوء مزاج دریافت کنند اکثر سوء مزاج ... سوء مزاج
معده بود و علامات ... این باشد پس اگر ضعف ... تنها بود و با برودت باشد بجوارش خوزی و باین جوارش ... منتفع شوند بگیرند عود خام
زیره در سرکه تر کرده بریان نموده ... کرویا ... زنجبیل ... بریان ... تخم ... مساوی کوفته سفوف سازند شربتی تا سه درم و اگر ...
باشد تخم ریحان و تخم ... دران داخل کنند و این مرکب ... درین باب بسیار فائده دارد بگیرند زنجبیل ... انیسون ... فلفل ... قاقله هر واحد ... درم
نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم ... زیره ... زعفران چهار درم ...
سه درم و ... آن حب الآس بیست درم اقراص سازند شربت بمقدار مشاهده و دران قرص ... نفع کند خصوصاً اگر قوت دافعه
نیز ضعیف باشد و ایضاً دران اضمده سخنه مذکوره نافع بود و اگر با ضعف دافعه بود ... مخلوط سازند و اگر ضعف ماسکه بسبب برودت
یا حرارت باشد قوابض مذکوره در اول باب حار و بارد استعمال کنند و اگر دافعه نیز ضعیف باشد سفوف ...

واحتقان بحسب واجب استعمال کنند مصنف **کامل** گوید که اگر زلق الامعا بسبب رطوبت لزج باشد باید که تدبیر با ادویه و اغذیه محرقه معده و مجففه
رطوبت لزجه که در آن قبض باشد مثل جوارش خرنوب و جوارش سماق و خوزی و سفوفات قابضه و حب المسک و طبیخ خبث و مانند آن کنند
و این سفوف نافع ست گلنار حب الآس سماق قرظ طراثیث هر واحد پنج درم مازو بریان در سرکه سرد کرده پوست انار ترش کزمازج رامک تخم حماض
خرنوب نبطی تخم مورد جفت بلوط هر واحد دو درم زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده سه درم مصطکی سنبل الطیب سک عود هندی هر واحد
یکنیم درم همه را جریش کوفته دو درم صبح و مثل او شام قوت سه درم بشربت آس بخورند که بسیار نافع ست و تجربه این کرده ام و درین علت بالغ النفع یافتم
و ایضا انار دانه بریان حب الآس بریان هر واحد ده درم سماق خرنوب نبطی و شامی بلوط بریان مقل مکی تخم مورد هر واحد پنج کشنیز بریان زیره کرمانی
در سرکه تر کرده و بریان قشار کنند هر واحد سه درم اقماع الرمان حماض مازو بریان سنبل الطیب مصطکی سک سعد عود هندی قرفه هر واحد دو درم جریش کوفته
هر روز سه مرتبه بقدر حاجت با میبه ممسک رب آس مخلوط بخورند و این سفوف مقلیاثا که از تالیف من ست درین باب نافع ست بلیله کابلی و هندی
و بلیله و آمله همه در زیت بریان کرده هر واحد پنج درم زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده حب الرشاد تخم گندنا هر واحد هفت درم تخم کرفس
انیسون هر دو در سرکه تر کرده چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر واحد دو درم سعد سه درم همه را باریک سائیده صبح و شام بقدر حاجت
بخورند و این حب نافع زلق الامعاست بگیرند اقماع رمان حماض مازو سبز هر واحد چهار درم قشار کنند جفت بلوط هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده
و در سرکه تند خوب بجوشانند تا آنکه سرکه خشک کند و منعقد گردد حبها بقدر فلفل سازند شربتی از درم تا مثقال و این حب نیز مجرب ست قشار کنند مازو
پوست انار ترش قرظ طراثیث جفت بلوط کزمازج خرنوب نبطی هر واحد ده درم سک المسک عود هندی قاقله بسباسه هر واحد یک درم خبث الحدید
در شراب ریحانی سه روز تر کرده در سایه خشک نموده بریان ساخته مثل همه ادویه باریک سائیده با آب سماق سرشته مثل فلفل حبها سازند شربتی
یک مثقال و این قرص گلنار نافع زلق الامعاست گلنار بزر ورد تخم حماض هر واحد سه درم سماق مازو سبز عصاره لحیة التیس اقاقیا کندر هر واحد
یکنیم درم زعفران نیم درم باریک سائیده با آب آس رطب سرشته قرص سازند هر قرص وزن درم و یکی از آن با میبه ممسک بخورند و باید که تضمید معده
و شکم صاحب این علت باین ضماد کنند گل سرخ گلنار سماق صندلین هر واحد چهار درم قرظ طراثیث جفت بلوط قشار کنند مازو سبز اقاقیا هر واحد
دو درم همه را باریک سائیده موم با روغن ناردین گداخته آمیزند و ضماد نمایند و درین اضافه نمایند قتنبیل و سک و رامک و عود هندی و سنبل الطیب
هر واحد یکنیم درم سعد قصب الذریره هر واحد سه درم و اگر خواهند ادویه را با آب آس یا میسوسن یا بشراب ریحانی یا بنفشج و مانند آن محلول کنند
و ایضا قرنفل سعد افسنتین مصطکی سلیخه اذخر اسارون هر واحد سه درم جوزبوا خرنوب لبنی میعه عود هندی حماما قسط تلخ بسباسه کبابه
قصب الذریره هر واحد یک درم سک لادن زعفران مرماحوز فرنجمشک هر واحد یکنیم درم اقاقیا عصاره لحیة التیس رامک مازو سبز بی سوراخ گلنار گل سرخ
هر واحد دو درم همه را باریک سائیده با آب برگ آس و میسوسن و بنفشج با قدری روغن ناردین سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا بر اصحاب این مرض لحم طیور کوهی
مثل کبک و تیهو و دراج و قطا معمول مصوص تخم مرغ نیم برشت که در آن نمک خشک بیانیده باشند محشو با زیره و سداب کرفس و کرویا و زیره و کشنیز خشک نانخواه مویز و انار دانه
و حب الآس و کشنیز خشک زیره و دارچینی و خولنجان بسازند و صاحب این علت را امر بآرام و سکون و خواب کنند لاسیما بعد غذا که این عطف حرارت بسوی
داخل بدن کند و رطوبت را افنا سازد و جرجانی و ایلاقی می نویسند که زلق الامعا که سبب آن رطوبت لزج باشد و ثقل را ابلغ اند و قوت ماسکه ضعیف کند
این مرضی ست که معده و امعا را بسیار افتد و قوت ماسکه هر دو ضعیف گردد و آنچه در علاج اسهال معدی رطوبی مذکور شد علاج این ست اما اول امعا را
با ایارج فیقرا و حب صبر پاک باید کرد و پس شربت افسنتین و سکنجبین عنصلی و میبه و عند الیقون بکار برند و جوارش خرنوب با آب غوره و جوارش سماق
با تخم نوبت استعمال نمایند و جوارش خوزی بشربت مورد سود مند بود و این دوا نافع ست سک رامک مصطکی تخم کرفس زیره کرمانی بسرکه تر کرده بریان
نموده حب الآس گلنار هر یک پنج درم انار دانه ترش بریان کرده ده درم همه را کوفته بیخته سه درم با میبه بکار برند و این ضماد نافع ست و نسخه این ضماد

که در قول مسیحی در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت در ان شب یمانی ست لیکن درین نسخه افیون و بزرالبنج هر یک چهار درم عوض بنج لفاح آورده
و طباشیر هشت درم هم افزوده اند و گفته که بر شکم طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و از خود فرو ریزد اگر تپ باشد یا نباشد سودمند ست و از پس آن این
ضماد و افسنتین بکار برند و نسخه آن همان طبیخ افسنتین ست که در قول مذکور هم انجا مذکور شده و این ضماد مسک و زعفران هر یک درم اشنه ده درم مصطکی
هشت درم سعد پنج درم قصب الذریره ده درم رامک شش درم کرفس پنج درم حب الآس ده درم مازو ده درم کوفته بشراب قابض سرشته بر شکم نهند و اگر
قبل از ضماد بهی بادام و شبانگاه ده درم با میبختج خورند سودمند بود و طعام کنجشک بریان کرده و کباب تدرو و تیهو مطجن کرده و میان او بزیره کرد یا و دار چینی
و کشنیز و سماق و انار دانه و کرفس [illegible] دسلاب پر کرده سازند و پست [illegible] و پست کنار و پست انار دانه سودمند بود و شربت فواکه اگر از امرود و سیب
و زعرور و حب الآس و کنار و سماق و انار دانه نیز سودمند و از رحمه و گوید که تنقیه بدن از رطوبات فاسد بقی نمایند و هر صبح جلاب از تخم شبت و تخم خربزه و
عسل در آب جوشانیده بنوشند و قی کنند بعده با غذیه مخشنه معده و امعا مثل مزوره سماق و انار دانه تغذیه نمایند و سفوفات قابضه دهند و صرف عنایت
بتخشین معده و تجفیف رطوبات آن نمایند و این سفوف نافع معده و امعاست و آنرا در درشت کردن معده و تجفیف آن نفع بلیغ ست و نسخه این
همانست که در قول مصنف کامل اول مسطور شده و سفوف مقلیاثا و حب که در ان خبث الحدید ست نیز در قول مذکور گذشت میر عوض نوشته
که اگر سبب زلق الامعا آمدن سطح امعا رطوبات باشد علاجش نخستین قی آوردن ست بطبیخ شبت و تخم ترب با بوره ارمنی و عسل بعد از ان کلنگبین
سی درم عناب تمر هندی هر کدام پانزده درم سداب انیسون تخم شبت هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا به پنجاه درم رسد
صاف نموده بنوشند تا سه روز که از مجربات ست انگاه مربای زنجبیل و مربای جوزه و جوارش عود و جوارش عنبر و جوارش مصطکی بدهند و این سفوف را
سدیدی می ستاید کزمازج یک مثقال کشنیز خشک [illegible] هر کدام یک درم مصطکی انیسون کندر سنبل الطیب هر کدام نیم مثقال طباشیر لک هر کدام
ربع مثقال کوفته بیخته دو درم از ان با کلنگبین استعمال کنند و مادام که باعث ضعف نگردد هضم را بجوارشات حاره تقویت دهند و چون مرض
بطول انجامد و ضعف و نقاهت پدید آید برشعثا و مثرودیطوس و تریاق بزرگ و قرص رشک و شربت حب الآس و شربت انجبار علاج کنند
و این سفوف بختیشوع ترکیب داده برای تقویت هضم و انعاش قوی و اصلاح غذا و تحلیل ریاح غلیظ مجرب ست پوست ترنج یک جزو و نیم گرفته
یک هفته در سرکه تر کرده در سایه خشک نموده یک جزو انیسون و عود هندی هر کدام نیم جزو مصطکی ربع جزو و شکر بوزن مجموع و اگر خواسته باشند
زنجبیل سعد هر کدام ربع جزو سنبل الطیب صندل هر کدام ثمن جزو اضافه کنند و این تصرف از انطاکی ست و در بعض نسخ انیسون حذف کرده
و در بعضی مشک افزوده اند و در اسهال گل مختوم و در کثرت خون کهربا صمغ عربی بریان و کهربا مثل مصطکی بیفزایند شربتی یک مثقال و این سفوف
نیز زلق معده و امعا را مجربست و نسخه آن همانست که در قول مصنف کامل اول مرقوم شده غذا قلایای مزوره و کباب بسماق و کشنیز در اغذیه
که پیچش نباشد و الا چون قوت قوی بود از گوشت و روغن اجتناب کنند و در صورت ضعف قوت کنجشک مطجن با روغن بادام دهند و جلوس
بر صره نمک و جاورس و سبوس گندم و خشت گرم و تضمید بدهن المبارک که در فصل القوه گذشت سود دارد و مس هندی گوید که سفوف تنتریک درین باب
بصحت تجربه رسیده و خلق کثیر بعد از یاس باین دوا شفا یافته بگیرند پوست برنج سرخ که درون آن بود سه ماشه گل دهاوه دو درم تخم ریحان دو ماشه
افیون نیم ماشه کوفته بیخته با آبیکه در آن برنج سرخ تر کرده باشند بخورند و این را یاد دارند که مؤلف آن ضامن نفع آن شده و من ان تاثیر عجیب دیدم و
برنج سرخ را در هندی کاموه گویند طبری گفته که زلق الامعا که از رطوبات لزجه بود گاهی از اجتماع رطوبت منسه امعا و معده یا در یکی ازین هر دو
افتد و این غیر ازین رطوبت حادث نشود بلکه از رطوبات زجاجیه چون در معده و امعا کثرت پذیرد نوعی از قولنج حادث شود و اگر رطوبات حار
مالح بود از ان قولنج که با الم شدید باشد تولد کند و مراد از رطوبت منسه آنست که حلو مثل آب شیرین مخالط یا حامض یا مانند آن باشد و علاجش تقویت
معده و امعاست و قبض طبیعت درین مرض در اول امر خلی روی ست بلکه واجب ست که استفراغ این رطوبت بلطف حسب امکان کنند تا شیا ئیکه

ورطوبت بنیز رانید و از بیخ اسن ثابت و دستار اهل حران در این این حب معروف بحب زبیب کرویا نانخواه زیره کرمانی صعتر فارسی تخم کرفس از هر واحد دو ثلث درم
بلیله سیاه دو درم مصطکی سه درم صبر سقوطری کاشل همه کوفته بیخته با آب برگ ترنج سرشته حبها سازند و چون طعام محمود گردد بخورند قوی الامعا باشند و بران
اسن از بیخ بود از این حب نیم درم تا دو دانگ قبل طعام بخورانند تا امعا و معده را از این رطوبات غسل دهد و اگر خواهند کمیت این حب کم کنند تا عمل او
کمتر و برفق گردد و بر جمیع متقشفین کنانیش اینچنین رفته است که اشاره بسوء حبس طبیعت باشد یا تقطیر آنرا تغیر استفراغ این رطوبات نکنند
و معده نموده اند گویا که ایشان گمان کرده اند که زلق الامعا نمی باشد مگر از سوء هضم یا فساد طعام و در اجتماع رطوبت در امعا و معده سبب این علت در آنکه
با وجود وقوع سبب قطع مرض و داروات او ممکن نیست انکار کرده اند بالجمله چون رطوبات کم شود و آنچه از طعام خارج شود در رطوبات کثیر مختلط نباشد و آنچه پیدا
گردد بدانند رطوبات بکلی ابتدا نموده و طعام اکثر از آنچه محتبس می ماند در هنگام محتبس شده پس از رب بمثل رب بخورد بسبب آنکه بدانند تا معده قوت یابد
و جرم او خشونت و قبض حاصل نماید و اگر انقطاع زلق باین تمام نشود سفوفات قابضه بخورانند و این سفوف بهر قسم زلق که از رطوبات نباشد ترکیب
داده ام پسته سیب ترش و پست کنار ترش و پسته قابض ترش و سماق بریان و گل سرخ و تخم حماض و زعرور کوبیده بخته آن سوده و پست غبیرا
بر آتش بریان کرده اجزا مساوی بقدر دو یا سه درم برب به و رب غوره بدهند و اهل حران را این شربت در زلق الامعا که از رطوبت باشد دارند
بشور بعد از آنکه رطوبت تحلیل گردد و قلت پذیرد دیگر بدرب به و رب غوره و رب ریباس و رب انار هر واحد رطل بعده آب حب الآس رطب در وقت
رطوبت او برآورده مثل مجموع گرفته جمع نمایند و بجوشانند تا مثل لعوق گردد بعده هر روز پانزده درم از آن بیکبار مکیک سک دو ثلث درم گل سرخ
بخورانند و اما بلوط و شاه بلوط در زلق از معای رومی سخت و همچنین افراط در طرشیت بود دارد و نافع است و در زلق الامعا تخم مرو و سفرجل و سویق
او سخت و گاهی صاحب زلق الامعا را حدت در مزاج عارض شود پس هر کسی که فصد او کند حاجت بران نماید و در زلق الامعا در بدن بلاکس و هزال
ممنوع که بدن او را اصلاح اغذیه نکنند و بگذارند تا آنکه هلاک شود در این صورت واجب است که فصد نکنند و تسکین حدت و حرارت با آب سویق شعیر و حب در
که باین طریق پخته باشند باید کرد که آب سماق غلیظتر و قوی تر بمقدار خود بر آرند اگر تر یافته شود و الا سماق را در آب شب تر کنند و صبح مالیده صاف کرده
و در آن آب سماق دیگر یکبار دور تر کرده باز دیگر مالیده صاف کنند و همچنین سه مرتبه تکرار نموده در آن حب و عدس مقشر و جو بریان کوفته یکشبانه روز
بخیسانند بعده خوب بمالند تا بگدازد و بر آتش بپزند تا ثخین گردد و آنرا بخورند که قبض و تقویت معده و تسکین حدت مزاج کند و گاهی در این علت احتیاج
بتضمید معده افتد پس این ضماد نمایند گل سرخ و قسب و خشخاش هر واحد دو درم سویق جو بریان کرده دو درم لعبه سحق بریان کرده دو درم کعک بغدادی بریان
سه درم را با رب ساک مصطکی هر واحد دو ثلث درم مقل سفرجل برگ آس از هر واحد پنج درم همه را سائیده بر معده و شکم و هر دو پهلو ضماد کنند
و گاهی در آن حضض هندی و گل ارمنی و قبرسی و صمغ توت می افزایند و اجزا مساوی گرفته بر بهر رب به طلا میکنند و تر گاهی نمانند تا آنکه خشک گردد
و از خود فرو ریزد و آبو در این ضماد طین رهاوه و پوست شجر صنوبر و جوز صنوبر زیاده میکرد و ضماد دائمی شست بلکه ضماد مرتبه دیگر بران میکرد
و اثر محمود می نمود و در این نوع از سبب نفع معالجه بران صواب می دانست و من امتحان این کردم و سریع التاثیر یافتم و علاجش باید که بطعام کنند
اگر مزاج او احتمال کند که در طعام او خردل باشد مضر و رب ماهی شور و تریب تناول کنند و عقب آن تحریک نمایند که این تنقیه معده او به سهولت کند و
حفظ قوت او نماید و قطع ماده زلق کند و اگر اندک شراب عفص قابض بنوشند باک نیست اگر در آنجا مانع از تب و تغیر مزاج نباشد تا معده او را
قوت دهد و حفظ قوت آن نماید و اهل بصره در شراب عفص اندک را یک جوش داده بر طعام می نوشانند و شراب او بر طعام جائز نیست بلکه استعمال او
بر خلای معده نافع تر است و غذا لحم مطبوخ که آب آن سیلان کند در آب سماق و شراب عفص پخته پس کباب کرده میخورانند و منفعت ظاهر میکند
صاحب شفاء الاسقام گوید که از اغذیه که اسهال بلغمی و زلق الامعای رطوبی را نفع کند هر طعام مجفف است مثل سویقهای غبیرا و انار و
و بلوط بریان و تخم حماض و زعرور جبلی و حب الآس و خرنوب شامی و کنار و کشنیز بریان و سیب ترش و به قابض ترش و امرود قابض و جو و گندم و دام

بریان و نخود بریان چون هر واحد را بعفو حبوب تا لبقی مثل جاورس قشر برنج بریان خیر مغسول خصوصاً سرخ از آن چون بتخم گرده بر بکار برند و مطجنات و قلایای متخذ از لحوم خفیفه و بهتر آنست که شوربای آنها در بار داستعمال کنند و از لحوم آنها اجتناب نمایند و اگر از لحم چاره نباشد حیوان محلله مبرزه مشویه و از آن جا آنچه شدید الیبس باشد بخورند و از فربه و رطب پرهیز نمایند و از بقول کرفس و گندنا و کشنیز و نعنع و فوتنج و بادیان و شبت و سداب و هرچه مدر بول باشد صالح ست و از فواکه بسر و قسب و حب الآس و خرنوب شامی و غبیرا ست و از ابازیر سنبل و کمون و نانخواه و خردل حفیر بریان است

علاج اسهال معوی بثوری

و بعضی این نوع را اسهال قلاعی نیز گویند بنا بر لزوم حدوث بثور و ورمی و دهان و زبان آنرا السبیل بجره صاعده از امعا بسوی آنها و گویند که این اسلم انواع اسهال معوی ست چون در ابتدای آن تدارک کنند و اما در آخر سحج باقرحه آرد و در آن هنگام صحت نیاید باجمله اول فصد باسلیق کنند و چار تخم در روغن بادام چرب نموده بگلاب بخورند و ادویه مغریه مانند صمغ عربی و نشاسته و کتیرا بریان نموده همراه لعاب بهدانه و لعاب ریشه خطمی در گلاب و عرقیات دیگر برآورده چار تخم بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند غذا الیست جو و برنج یا عدس و روغن بادام تناول کنند و گویند که اگر ضرورت بینند مسهل صفرا انه هلیله و غیره بدهند و قرص طباشیر و البق یا شربت خشخاش بخورند و یا طباشیر کتیرا کهربا گل ارمنی مکه یکماشه سوده با شربت سیب و انار دو توله لیسیده اسپغول نه ماشه در گلاب نیم پاو جوشانیده روغن گل نه ماشه داخل کرده با شربت خشخاش دو توله دهند و دیگر مبردات بخورانند چون آب سویق شعیر مطبوخ روغن گل آمیخته و سفوف حب الآس و اعای بثوری و لعاب اسپغول و مانند آن و حقنه مبرده مثل جو بریان و برنج و پوست خشخاش و تخم خطمی تخم مرو جوشانیده صاف نموده روغن گل و صمغ عربی و نشاسته در آن آمیخته و اشربه بارد و چون شربت خشخاش و انار شیرین و شربت آس و جز آن همه مفید ست و اغذیه ملطفه مثل برنج مطبوخ بعدس و روغن گل و مثل کبک کوفته بروغن بادام غذا بایست جو بدهند و از ترشی خالص پرهیز نمایند تا حرقت تیز فزاید و طحلب و آرد جو و گلنار و گل سرخ و صندل و پوست انار کوفته بخته با آب سیب ترش و آب آس سرشته بر شکم ضماد سازند و اگر ماده بسیار بود دفع آسان باشد بقی فرمایند و اگر بثور بر سطح خارج رود باشد بعد فصد برای تسکین حرارت شیره کاسنی و خرفه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشانند و یا این دوا دهند طباشیر دو ماشه سبوس اسپغول چهار ماشه کفمال نموده با آب به و آب شلغم نرم انگور هر یک هفت توله گلاب عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک چهار توله لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه شربت نیلوفر و خشخاش هر یک دو توله بدهند و ضماد از تراشه کدو گل نیلوفر برگ بید گل بنفشه گل سرخ گلاب هر یک نه ماشه لعاب اسپغول هفت ماشه نمایند و کاسنی مسلوق و مزورات بتوماش عدس معمول با آب غوره بخورند و با ضماده مبرده مرطبه مثل طحلب و تراشه کدو و آب برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و آرد جو بر شکم ضماد نمایند و در جای سرد مسکن سازند اقوال حذاق شیخ میفرماید که اسهال کائن از قبل قروح امعا علاجش علاج قروح ست و کثرت استعمال مجففات تا اینجا از ادویه باده مثل حصرمیه و سماقیه و بعلاج ذوسنطاریا که ذکر کنیم علاج کنند و اگر در اینجا سبب انصباب صفرا و تقریح آن باشد اولی آنست که تنقیه او در تابستان بقی کنند و از طریق قروح استفراغ نکنند و اگر سبب آن بلغم باشد احتیاج باخراج بلغم افتد بحقنه مخرج بلغم و تخفیف و تسخین غذا کنند و از مشویات و قلایای متخذ از لحوم خفیفه سازند و تقلیل شرب آب نمایند بعده اگر حاجت القوی تر از آن باید مثل خربق ست سفید او برای معده و سیاه او بهر امعای سفلی که وی با وجود آنکه استفراغ کند علاج قروح نیز ست مجوسی می نویسد که هرگاه در لق الامعا بسبب بثور و قروح باشد باقی قول او بعینه همانست که در علاج اسهال معدی از بثور و قروح در قول مؤلف جامع الصناعه مسطور شد سید جرجانی و یوسفی می نویسند که سبب این بثر باد و میدگی روده با حرارت مزاج سر و رطوبت صفرا بر روده با بود و نوعی که انصباب آب گرم با روغن گرم بر عضو آن عضو را بدیا ماند بهر آنکه هم گرم باشد و هم تیز و هرگاه که مزاج را باعتدال باز آرند و صفرا از تن بیرون کنند زود و بعلاج باز آید از بهر آنکه اسهال صفرا اسلیم تر از دیگر انواع و بیشتر علاج پذیر ست و اگر مزاج بر آن حال بماند و هم بر آن گرمی آن ماده باد و ناایستد سحج و قروح امعا پدید آید و امید بهتری نبود در علاجش علاج اسهال معدی که از بثور معده بود و علاج اسهال معدی صفراوی ست که مذکور شد و هر صباح نیم رطل لعاب ادویه و نیم ترش از مسکه صاف کرده با گل سرخ و طباشیر و تخم حماض هر واحد درم کوفته

بیخته باید داد و دوغ سنگ تاب یا آهن تاب هندو شیر بز آب سماق آمیخته هر یک نیم رطل بغدادی سنگ تاب کنند تا به نیم باز آید و سه اوقیه آب انار میخوش با وی بیامیزند
و چندر وزن باشنا این بخورند و وقت خواب دو اوقیه آب غوره و یک اوقیه آب انار ترش باندکی شکر بدهند و اگر آب غوره تنها بی شکر دهند روا باشد
و اگر طباشیر تخم حماض و گل سرخ با وی آمیزند چنانکه با دوغ می آمیزند جائز بود و اگر متحمل این ترشیها نباشد هر بامداد این سفوف طباشیر با یک اوقیه سفرجل دهند

نسخهٔ سفوف طباشیر

تخم حماض بریان اسپغول بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر بساوی سوای اسپغول همه را بسایند و بکار برند و کشکاب از کشک جو بریان و جاورس
مقشر پخته بروغن گل و بی روغن گل سودمند بود و طعام جوزهٔ مرغ و پایچهٔ بره با آب سماق یا با آب انار دانه پخته دهند و بجای آب شربت انار ساده با آب آمیخته
بنوشانند و ضماد از سبزی که بر سر آب ایستاده بود و بتازی طحلب گویند و کدو ترو آرد جو و گلنار و گل سرخ و مازو و صندل و رامک و پوست انار با آب سیب ترش
و آب امرود سرشته بر شکم نهند و موم روغن که از روغن گل و موم سفید سازند و آنرا با آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب انار ترش و آب غوره بیامیزند
بر شکم مالند و اگر مواد بسیار باشد و قی ممکن بود سخت صواب بود خصوصاً بر ناشتا با آب گرم و سکنجبین و اگر بر ناشتا قی نتواند کردن اول کشکاب بسیار
پس آب گرم و سکنجبین خورده قی کنند و بعد قی هر بامداد نیم رطل دوغ گاو با این سفوف الطین بدهند گل ارمنی گل مختوم طباشیر کهربا گل سرخ هر یک برابر شربتی

نسخهٔ سفوف الطین

سه درم ابن الیاس و خجندی گویند که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و قوابض لطیفه از اغذیه و سفوفات و اشربهٔ قلیل الحموضت یا بی حموضت
خورند و حقنهای مبرده بکار برند و هر صباح رب آس ده درم یا یک مثقال قرص طباشیر قابض و یا مثقال قرص گلنار به رب به میخوش یا شیرین بنوشند و یا
سویق جو چهار درم رب سفرجل دو درم یا تخم ریحان و بارتنگ و تخم مرو و صمغ عربی هر واحد درم بریان کرده بگلاب آمیخته بروغن گل چرب کرده
بخورند و یا بگیرند صمغ عربی و گل ارمنی هر واحد درم بریان کرده با شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه بشربت آس شیرین کرده بدهند و این قرص نافع این علت
طباشیر سفید گل سرخ نشاسته صمغ عربی تخم حماض هر یک پنج درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال و ایضاً
بگیرند گلنار و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد سه درم و گل ارمنی و تخم حماض هر واحد چهار درم و کوفته بیخته با آب سماق یا با آب آس سرشته قرص سازند
شربتی از آن یک مثقال با ده درم رب آس و این ضماد نافع است صندل سپید اکاکیا حضض پوست خشخاش گل ارمنی اقاقیا بساوی سائیده با آب شاخ انگور
یا با آب آس رطب یا با آب حی العالم سرشته ضماد کنند و غذا جاورس و برنج بریان بمغز بادام اگر با آن تب باشد و الا لحوم طیور و فاخته کباب کرده و سویق غبیرا و نبق
کنار نافع است و ایضاً تناول حب الآس رطب مفید و یا بگیرند شاه بلوط و حب الآس هر واحد پنج درم کشنیز خشک بریان تخم حماض هر یک چهار درم کوفته
بیخته سفوف سازند صبح و شام هر مرتبه یک مثقال بخورند و از اثمار نافعه برای او شاه بلوط و حب الآس و غبیرا و زعرور است و تفکه بسفرجل و امرود
و سیب کنند و اگر سبب خروج بثور در سطح خارج امعا باشد علاجش قریب از علاج نوع اول است و چون ماده بسیار باشد و قی سهل بود هر دو نوع را نافع بود
و اگر مریض متحمل ترشی باشد شرب یک رطل دوغ ترش از و سوست او صاف کرده بسنگریزه یا آهن داغ نموده و بران زرورد و تخم حماض و طباشیر هر واحد نیم درم پاشیده
نافع است و بدل آب شربت انار ممزوج با آب یا بعرق کاسنی و عرق لحیة التیس بدهند و ضماد و قیروطی همانست که در قول سید جرجانی گذشت ابو الحسن طبری گوید
که بثر سطح خارج امعا را جالینوس ذکر نکرده پس اگر قاروره زائد بر حرارت طبیعیه باشد علاج بفصد و تسکین حرارت بلزوم ماء الشعیر نمایند و اغذیهٔ مبرده مثل
قطف و کاسنی مسلوق و کاهو و مزورات متخذ بسرکه و آب حصرم و آب سماق دهند و فکر اسهال نکنند و تضمید احشا باین آبها کنند آب جراده کدو آب شاخ بید
و برگ آن و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و عصی الراعی و حی العالم بر آورده دران پارچه آلوده بر شکم و پهلوها گذارند قبل از غذا و از دخول حمام البته منع کنند و اگر ارادهٔ استحمام باشد
باب سرد نمایند سیما اگر زمان تابستان باشد و هوا حار بود و در موضع بارد و هوا نشینند و علامت قرب منتهای این مرض زوال الم و ظهور سبیه بحکه در جلد شکم است
حتی که علیل آنرا انجار دو و اجب نیست که از دست بخارد و بر احشا و پوست شکم قبض کند که این گاهی تا امعا برسد و قرحه آن کند بلکه دست خود بر شکم بگرداند که گویا آلات خفیف
این موضع میکند و بعد فصد عرق پهلوها بروغن گل منفعت بین نماید و ابو ماهر موم روغن رقیق باندک موم ساخته و بران قدری سرداسنگ مغسول انداخته دائم بر پهلوها
او و جانب شکم مالش میفرمود و خصوصاً در مریض کثیف الجلد سخت بدن مریض نفع ظاهری یافت و علاج بثوریکه در باطن امعا ظاهر شود این است که فصد مریض نماید

اگر قوانین او موجود باشد و بدوا البته استفراغ نکنند و اگر قاروره حار باشد لازم نمایند بشرب آب سویق جو که باین طریق ساخته باشند بگیرند سکرجه از سویق
ونصف او جاورس و مثل یار آن شعیر بپزند و صاف کرده بران چند قطره روغن گل خالص چکانیده بنوشند و از خوردن طعام حالی مو ترش و خشن و حلو و از طعام
قوی غلیظ و مانند آنکه غالب الکیفیة باشد و خصوصاً در ابتدای مرض منع کنند و بر سویق جو مذکور اقتصار ورزند و چون وجع ساکن شود یا کم گردد سماقیه و رمانیه
و مانند آن خورانند و بدل روغن که در مزوره داخل کنند روغن گل نمایند و ثرید از مغز نان سمید دران سازند و این در وسط مرض باید و چون اسهال کم شود و درد
ساکن گردد و در براز شبیه بقشور قرحه و اغشیه که بر شبور باشد مثل صفائح باریک و فلوس ماهی بیرون آید این سفوف دهند بگیرند تخم مویز بریان باریک سائیده دو درم
و سویق شعیر پنج درم گل ارمنی و تبرسی و مختوم بریان صمغ عربی و نشاسته همه بریان هر واحد دو درم سویق غبیرای منخول از تخم سائیده ده درم و همه را جمع کرده اندکی
زعفران آمیزند و بروغن گل و آب سرد بخورند و اگر بر تناول آن قادر نباشد و یا تشنگی شدید بود برب ریباس یا رب غوره یا رب به بخورند و اگر این امور فوقت کنند
سفوف را بهمین بوب دهند و اگر از ان اکراه کنند آنرا باین طریق بخورانند که بگیرند کعک شامی بریان و کوفته بیخته با پیه گرده بی نمک حریره سازند و بران این سفوف بقدر
واجب انداخته بنوشند و آبو ماهر بدل پیه گرده بزپیه یا کیان می نمود و درین تغذیه بسیار است بخورند و اما اشیای قابضه و خشنه نباید خورد مگر نزد زوال اندک وجع
و اگر قاروره حمائی باشد بدل حریره آب پست جو مذکور دهند و بران قدری ازین سفوف اندازند و اگر احتمال نمدید بود دران باکی نیست که استفراغ خون ماده
شبور قطع کند اگر دموی باشد و تقلیل ماده او کند اگر صفراوی باشد و مقدار لک خون اندک نبود و اگر قاروره حار بود که صفر البسیار بران مخلوط باشد بدانند که شبور صفراوی
از جنس نمله است علامتش اینست که با وجود ناریت قاروره مریض در جوف و امعای خود آتش ملتهب گویا در یابد پس در معالجه او این تدبیر کند که حکیم
بکار برند و در استحلال طبیعت او خوف نکنند مگر آنکه خوف سقوط قوت او باستحلال باشد و آن تدبیر اینست که آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب برگ
بارتنگ بگیرند و همه را جوشانیده صاف کرده گل تبرسی بقدر حاجت دران حل کرده بنوشند و در شبور صفراوی چیزی از روغنها استعمال نکنند و نه در
طعام او نمک داخل کنند بلکه چون بدانند که آن از جنس نمله است از غذا بر آب سویق جو مطبوخ با آب کاسنی و عنب الثعلب بعد تصفیه آن و دیگر اغذیه مبرده
لطیفة الحرارة اقتصار ورزند و اگر امر در لهیب زیاده گردد و در آب سویق شعیر اندکی کافور داخل کردن مضائقه ندارد و از معرفت مزاج اصلی او غافل نشوند
اگر متحمل کافور نباشد نباید داد و اگر امر زیاده شود و الم و حرقت بیفزاید حتی که از فرط بیخوابی و درد خوف هلاکت باشد در خورانیدن اندکی افیون با آب
سویق جو باکی نیست تا حس را خدر کند و خواب آرد و چون از مرض صحت یابند تلافی ضرر افیون بنوشیدن گلقند در آب انیسون و زوفای خشک مالیده
باید کرد و اگر ضرر او نیابند حاجت نوشیدن این نیست و ضررش اینست که اراده حاجت براز باطل یا ضعیف کند و برای این علت بعد بهتری آن آخر
این سفوف مقوی و مزیل آثار شبور است بگیرند بلیله زرد و بریان نمایند تا قریب سوختن رسد بسایند بوزن سه درم و کوکب الارض بآتش بریان کرده یکدرم
طباشیر سه درم پوست ترنج یا برگ او و اگر پوست یافته نشود دو درم همه را سائیده بقدر حاجت با شربت آس بدهند و طعام کباب با انار دانه و مویز مع تخم و نانخواه
و کشنیز خشک و کرویا و مانند آن ساخته با نان و یا نان بخورانند که این تقویت امعا و معده او کند و اگر علیل متحمل نوشیدن او و یا به سبب وجع حلق و دهان یا معده نباشد
در شبور امعا که تابع او زلق الامعا مع حدت قاروره باشد این حقنه بعمل آید بگیرند جو مقشر بریان سه درم و عدس مقشر بریان و جاورس مقشر بریان هر واحد پنج درم
حب الآس دو درم گل سرخ سه درم همه را اشل مطبوخ حقنه بپزند و صاف کرده بران بست درم روغن گل و یکنیم درم سفید آب قلعی مغسول بیخته در روز سه دفعه و در شب
دو دفعه حقنه کنند و عقب حقنه آب پست جو بنوشند و اندکی روغن گل و گل تبرسی مختوم دران داخل کنند و اهل بصره هرگاه قاروره حار نباشد درین مرض این
سفوف استعمال میکنند راوند خالص یکدرم گل مختوم دو درم لک عیدان سه درم صمغ عربی دو درم نشاسته دو درم تخم خرفه ده درم اسپغول بریان کرده فی سنت یا موجود
باریک بسایند بعد بگیرند بیضه مرغ تازه و سفیدی او دور کرده زردی او بر آتش گرم نمایند تا اندکی مجتمع گردد پس بران این سفوف بقدر حاجت انداخته
امر بخوردن آن میکنند و برین زیاده نمیکنند مگر آنکه قاروره حار باشد یا در آنجا تشنگی یا لهیب باشد که دران حالت عدول میکنند بآب سویق جو و مزوره سماقیه
و رمانیه و مانند آن و اگر بدانند که شبور صفراوی از جنس نمله است سویق جو با آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق مصفی بیخته می نوشانند و اثر محمود در شبور

صفراوی میکنند اما اهل بغداد از این معالجه عدول میکنند و در حدت تار و ره و لیکن آن نظر نمیکنند و در اول امر سفوفات قویه جامع اصلاح امعا و تقویت آن
میخورانند مثل سفوف طین و سفوف حب الرمان بشربت به و رب آن میدهند این تدبیر میکنند و طبیعت قبض می نماید جز آنکه الم زمانی طویل باقی میماند و زائل نمیشود
و این تدبیر چون ظاهر شود و با آن زلق الامعا و تشنگی شدید و سوزش یا تپ یا صداع پدید آید پس باید که ابتدای علاج او باین طریق جائز بود دیگر نه در سیب یا در به
و رب ریباس و رب ترشی ترنج و همه را جمع کرده اندکی کافور داخل کرده دائم در ابتدای او بقدر واجب بنوشانند و گاهی با آن نان بخورانند چون این سبب الشیخ داده ا
بعلاجی که مذکور شد باید کرد و اگر با آن تپ باشد قرص طباشیر حامض بخورانند و مزوره سماقیه یا رمانیه یا انبرباریسیه مانند آن بدهند و چون بسبب عطش یا تپ یا صداع تنبه علاج سابق الذکر نمایند

علاج اسهال معوی صفراوی

و آنکه بلغم و صفرا مخلوط باشد تنقیه بدن باقی و مسهل کنند و بهر اسهال صفرا چیزیکه مسهل با قبض بود چون هلیله زرد و شربت ورد مکرر یا مطبوخ هلیله و نقوع آلو یا هلیله زرد
با شکر آمیخته و مانند آن بدهند چه هلیله زرد با وجود اسهال صفرا تقویت امعا از قوت قابضه خود میکنند و بدان سبب مانع انصباب فضول بر امعا میگردد و وقتی از اسهال
در صفراوی افضل ست و بعد تنقیه جهت تقویت قرص طباشیر قابض با شربت انار یا حب الآس خورند و هرچه قابض و مبرد امعا و مقوی احشا باشد شرباً و طلاءً استعمال نمایند
و گویند که اگر با لذع باشد سفوف بنفشه از دو درم تا چهار درم خوردن مجرب ست و اگر حرارت بشدت باشد طباشیر بریان یکدرم با کافور یک طسوج سائیده بدهند
و نیکوترین غذا یا سیچه گوسفند ست و گوشت مرغ کباب کرده و فتوق از آب سماق بمویز کوفته داده و گاورس و ارزن مقشر و برنج بریان بجربی گرده بز نیز مفید گفته اند اما
اگر تپ باشد گوشت و چربی نباید داد و آنجا که بلغم و صفرا مخلوط محدث زلق الامعا گردد آنچه در رطوبی و صفراوی مذکور شد ترکیب داده استعمال نمایند و ادویه بارده و حاره
مزلقه و معزیه برابر و یا کم و زیاده ترکیب نموده بدهند و یا این سفوف دهند سماق کزمازج حب الآس هر یک چهار ماشه تخم کاسنی بادیان کشنیز هلیله سیاه هر یک
نه ماشه همه بریان تخم ریحان یکنیم تولهٔ شربتی سه درم با گلاب و عرق بادیان هر دو هفت تولهٔ و غذا مرکب از برنج و عدس مقشر و منو ماش مزعفر دهند و بقول شیخ
باین دوا انفع باشد بگیرند هلیله زرد یکجزو و حرف نیم جزو و سک و حب الآس و سماق و کزمازج هر واحد سدس جزو و بعضی از حرف تا آخر هر یک دو ثلث جزو میگیرند و سوای
حب الرشاد همه را کوفته بیخته با هم آمیخته دو درم میدهند. **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه** که نافع اسهال حار ست زرشک اگر و سماق غنچه انار ترش بارتنگ
حب الآس مورد و برای اسهال که از حرارت باشد نافع ست و سویدی گوید که حب الآس سفید و سیاه تازه یا خشک هر واحد در قطع اسهال حاد حار صفراوی
مجرب من ست و سفید از سیاه قوی تر است در فعل و کذا توت شامی سرخ قبل از سیاه شدن و پختن خشک کرده جوشانیده و کذا آب غوره کهنه و کذا حب حصرم
خشک کرده و کذا سماق صد درم در آب حصرم کهنه که چهار انگشت بالای آن باشد بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده در آن آب کشنیز خشک یکشبانه روز ترکرده
خشک نموده بریان نمایند و سائیده در اغذیه نافع اسهال صفراوی استعمال کنند و کذا شرب اقاقیا و کذا آب عصی الراعی و کذا کشنیز خشک یکشبانه روز در سرکه تند
ترکرده خشک ساخته بریان نمایند و سائیده بخورند و یا در اغذیه نافع اسهال حار آمیزند و کذا شرب کافور و کذا پوست خشخاش نیم درم سوده با آب سرد صبح وقت
خواب خوردن هر واحد قاطع اسهال صفراوی و مجرب من ست و از اطبای دیگر نقل کرده که تخم ریحان بریان بروغن گل چرب کرده و دخن بریان و آب اذناب الخیل
تازه یا برگ خشک او سوده و شرب و ضماد طلع نخل و گل ارمنی با آب بارتنگ و رب انجبار و کذا تخم لبستان افروز بروغن گل چرب کرده و سویق سماق بریان و سویق شعیر
و عصارهٔ لحیة التیس و گل علیق و ثمر خام او قبل از پختن و سیاه شدن و عظم مخ ثور وحشی مثقال بشربت آس و اقتصاص ریباس و کشنیز در آب حصرم عتیق یا در
ترشی ترنج یکشبانه روز ترکرده خشک نموده بریان نمایند و سوده بخورند یا در اغذیه موافقه آمیزند و شرب طباشیر و اختلاط افیون لتقاد عدس در ادویه نافعه
و بارتنگ بریان و خوردن تقلهٔ خرفه بریان کرده و تعلیق زمرد و کذا بیخ خطمی با آهن قطع کرده و شرب حب عناب یا به یک سوده بریان کرده و گلنار و ثفلهٔ حماض
مسلوق بسویق خوردن و نقوع انبرباریس سرخ رومی و شرب پوست شجر خلاف یا صفصاف و ثمر او و پوست بیضه بریان سوده و خوردن جمار نخل و شرب ماء الشعیر
بریان و سویق شعیر بشربت زرور و هر واحد قاطع اسهال حار و صفراوی ست دیگر صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز یا زیاده بران جهت اسهال
مراری و خونی و بعض مجرب صاحب تحفه است و اگر با اسهال سده نباشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشند از یک مثقال تا دو مثقال

آب سرد صبح و شام در اسهال که با حرارت و التهاب و رقت اخلاط بود و خلطی باشد یا دموی از مجربات ست و اگر با صمغ ممزوج کرده دو مثقال دهند مجربست
و اگر صمغ و تخم ریحان برشته هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه آن ممزوج کرده بارها دهند کثیر النفع بود و آزموده است **دیگر** چهار تخم یک توله در گلاب پنج توله عرق عنب الثعلب
شش توله یک جوش داده سرد کرده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند که برای اسهال صفراوی و سحج و زحیر معمول فقیر ست و گاهی لعاب ریشه خطمی چهار ماشه
اضافه کرده میشود و گاهی ریشه خطمی جوشانیده با شربت مذکور و تخم ریحان داده میشود **دیگر** ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه
دو توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند **دیگر** ریشه خطمی تخم مرو هر یک شش ماشه جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه شیره حب الآس چهار ماشه شربت به شیرین
دو توله دهند و در آخر بجای کاهو حب الآس شیره بادیان شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیره خرفه شیره خیارین هر یک شش ماشه و بارتنگ شش ماشه داخل
کرده میشود و اگر بادیان حرارت کند بجای آن کاهو کنند و بجهت شام لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت نیلوفر معمول ست **و بدانند** که اکثر در آخر اسهال ضعف جگر هم میرسد
لهذا شیره عنب الثعلب داده میشود و برعایت تقویت معده که از کثرت لعابات و شیرجات خراب شود شیره بادیان میدهند **دیگر** ریشه خطمی گل بنفشه بهدانه گل سرخ جوشانیده
شیره مغز تخم هندوانه گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند که مفتح و مسکن حرارت ست **دیگر** سفوف الطین چهار ماشه بروغن بادام چرب کرده بجوارش
آمله ششماشه سرشته تناول نمایند بعد آن بارتنگ و دانه هیل سوده بگلاب پخته رب به شیرین دو توله داخل کرده بنوشند در کثرت اسهال و تقویت معده و امعا
معمول ست **دیگر** در اسهال صفراوی مع تپ لعاب ریشه خطمی چهار شیره تخم کاسنی ششماشه در عرق شاهتره ده توله برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده
خاکشی پنج ماشه پاشیده بدهند و اگر پیچش هم باشد چهار تخم ششماشه بجای خاکشی کنند **ایضاً** ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره دو توله جوشانیده
شیره مغز تخم کدو ششماشه شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بدهند یا شیره خرفه ششماشه بدل تخم کدو و چهار تخم بدل بارتنگ کنند
و تخم مرو سه ماشه در جوشانده افزایند **دیگر** برای اسهال کهنه ست گلو طباشیر دانه الاچی سفوف نموده همراه عرق عنب الثعلب دهند و وقت شب برشعثا بخورانند
و اگر فائده نشود دانه هیل طباشیر هر یک دو ماشه برگ قنب کوکنار زرد ورد مصطگی نیم نیم ماشه کوفته بیخته بخورند بعد آن شیره تخم حماض شیره حب الآس هر یک چهار ماشه
شربت دیاقوزا داخل کرده سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده پاشیده دهند بعده سفوف الطین سه ماشه خورده بالائی شیره بیلگری دو ماشه شیره بهدانه سه ماشه
شیره حب الآس شیره دانه هیل هر یک چهار ماشه زهر مهره کافور هر یک ماشه سوده پاشیده بنوشند **ایضاً** اگر اسهال کهنه بلا تپ یا با تپ باشد و عمر جوان شیره تخم خرفه
ششماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده اسپغول ششماشه بروغن گل چرب کرده زهر مهره یکماشه سوده پاشیده دهند
یا زبارتنگ و دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده بآب پخته شیره خیارین شش ماشه شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره تخم کاسنی ششماشه تخم ریحان چهار ماشه پاشیده
یا قرص طباشیر چهار ماشه سوده پاشیده دهند **حب** که جهت اسهال صفراوی مجرب ست حب الآس سه درم گل ارمنی پنجدرم نشاسته انجبار تخم خرفه تخم خشخاش
همه بریان هر یک سه درم بقدر نخود حبها سازند و هفت حب بخورند **حب لقراط** که در اسهال صفراوی و حمیات محرقه معمول ست کافور نیم ماشه طباشیر صندل گل سرخ
نشاسته صمغ عربی هر واحد یک ماشه شش نخود حبها بسته با شربت مناسب دهند و گاهی زهر مهره یکماشه افزوده میشود **حب ممسک** طبیعت را بندد و خون بطن
از شکم باز دارد سماق دو درم بارزد یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس دو درم تخم مورد بریان سه درم صمغ عربی پنجدرم کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب سازند شربتی دو درم
بآب به یا مورد بدهند یا عقب آن اندک آب سرد بخورند **نوع دیگر** که در منع استطلاق بطن مجرب ست پوست انار نیم درم سماق یکدرم بارزد دو درم کوفته بیخته بقدر
نخود حب بسته از ده حب تا بیست حب با زرده بیضه نیم برشت بخورند **دیگر** افیون یکدرم اقاقیا دو درم گلنار سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته بآب صمغ عربی
حب سازند و نیم مثقال بخورند شکم در ساعت ببندد **سفوف نشاسته** در حبس اسهال مراری معمول و مجرب ست نشاسته صمغ عربی تخم کنوچه بریان تخم خرفه هر واحد
پنج ماشه گل ارمنی هفت ماشه اسپغول بریان یک توله تخم ریحان بریان تخم حماض بریان هر یک پانزده ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و کنوچه و اسپغول تخم ریحان را
درست آمیزند و بروغن بادام چرب ساخته بعمل آرند **سفوف گل** در اسهال مراری مزمن و بواسیری و نواسیری حاره بغایت نافع و مجرب ست مصطگی عود قماری
هر یک یک مثقال طباشیر گل مختوم یا گل داغستانی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان تخم گل

بسرکه پرورده بریان هریک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال باربوب مناسبه **سفوف قابض** تالیف حکیم علی در اسهالات عظیم النفع است
و مجرب تخم خرفه بریان طباشیر گل قبرسی گلنار تخم حماض هریک چهار درم گل سرخ نشاسته طراثیث دم الاخوین حب الآس کشانیز مغسول هریک دو درم
کندر یکدرم افیون مصری نیم درم کوفته بیخته شربتی از نیم مثقال تا یکمثقال باسفوف الطین پنجماشه استعمال نمایند و در نسخه دیگر وزن افیون نیز یکدرم ست
سفوف حب الآس جهت اسهال که بالاو سرفه باشد حب الآس شاه بلوط خرنوب خشخاش سفید از هریک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین نفع دارد صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هریک چهار درم پرسیاوشان کندر هریک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی
هریک سه درم کوفته بیخته شربت سه درم بشربت خشخاش بدهند **شربت** حابس شکم طراثیث پنج انجبار هر واحد یکتوله صندل سفید دو توله کوفته شب
در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده یا قند سفید دوازده توله بقوام شربت آرند و هر روز دو وقت بقدر دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی سوده
داخل کرده بخورند **شربت حب الآس قابض** که اسهال مزلق الامعاء را مجرب ست و قتیکه باسفوف قابض بنوشند حب الآس چهل درم نیمکوفته
در آب به شیرین آب امرود آب سیب شیرین آب انار شیرین هریک یکرطل خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده باز بآتش ملائم بجوشانند
تا بقوام آید و اگر اسهال بلغمی باشد در اول جوش مصطکی عود هندی سنبل الطیب مسک هریک دو مثقال کوفته در کیسه کرده انداز ند و آنرا دائم بمالند
تا قوت او بر آید پس کیسه را خوب مالیده دور کرده صاف نمایند و بدستور بقوام آرند **قرص** طباشیر افیونی و گلناری نیز قوی الاثر ست **قرص**
حب الآس اسهال باسرفه را نافع حب الآس دو درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه هریک پنجدرم رب السوس صمغ عربی هر واحد یک نیم درم
کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص قابض** جهت اسهال مجرب حکیم علی سماق مازو تخم مرو کزمازج افیون هریک چهارماشه اقاقیا دو ماشه
با آب جفت بلوط اقراص سازند الیضاً در اقسام اسهال و حبس خون بواسیر و حیض و نفث الدم معمول حکیم موصوف حب الآس نشاسته بریان پنج پنج
بریان پوست خشخاش بریان هریک سه مثقال گل ارمنی پنج مثقال بقدر نخود قرص سازند شربتی هفت قرص **ذکر ادویه** مفرده و مرکبه هندیه که مفید
اسهال حارست برگ نازک درخت گولر یکدام مانند غبار سائیده در آب شبینه حل کرده صاف نموده بنوشند که در اسهال صفراوی و دموی در سه روز اثر بین
ظاهر شود و مجرب راقم ست **دیگر** تخم سه ماشه تا نیم توله نرم سوده با ماست ملغوف نموده بخورند و یا با دوغ بخورند **دیگر** مغز خسته جامن کوفته بیخته شکر سفید برابر
آمیخته یک کف دست صبح و شام تا سه روز بدهند **دیگر** گوند ببول سه درم خشک بسایند و در آرد گندم انداخته نان بپزند و بروغن چرب کرده بخورند و یا صمغ
در آب آمیخته برنج دران پخته بخورند شکم قبض شود و مجرب ست **دیگر** چیزے بر درخت کنار مثل صمغ ترمیباشد آنرا سائیده بقدر هشت ماشه تا ده ماشه
در دوغ حل کرده بخورند که سریع الاثر ست **دیگر** آمله یکتوله در قدرے آب تر نمایند هرگاه نرم شود صلایه کرده اندکی نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند
مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یک شام خورده باشند که اسهال معدی را هم نافع ست **سفوف انار دانه** نافع اسهال مراری انار دانه ترش
ده درم زیره سفید بریان پنجدرم آمله مثقال کشنیز چهار درم گلنار صمغ عربی هر واحد درم شربت از مثقال تا دو درم **شربت آمله** که دافع اسهال ست
آمله چهار دام نیمکوفته در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده شکر سفید یاو آثار آمیخته بقوام شربت آرند و با دانه الایچی نافع غثیان
و باشیره تخم خرفه مفید حمیات ست **دیگر** برگ نورسته جامن بآب شیره برآورده بنوشند و کذا از برگ حماض نافع بود **دیگر** برگ تمر هندی بآب شیره
برآورده قدرے نمک آمیخته بنوشند یا بآب شیره آن برنج ساٹھی پخته بخورند **دیگر** مهیری با برنج ساٹھی در دوغ و آب برگ تمر هندی با مصالح
کشنیز و زیره و نمک وغیره پخته بخورند در اسهال کهنه مفید ست و هم مشهی **دیگر** سویق کنار نافع اسهال مراری ست و نوشیدن آب برنج لیتهی هیچ
مفید اسهال صفراوی بود **اقوال ماهرین** شیخ میفرماید که اسهالیکه سببش مره صفرا باشد که بسوی معده و امعا بکثرت انصباب نماید باید که تعدیل
عضو یکه دران صفرا پیدا شود و از ان منبعث گردد یعنی جگر و زهره کنند بدانچه در باب او معلوم شده و استفراغ فضول صفراوی نمایند اگر بسیار باشد
و این اقی صواب تر بود و اگر ممکن و سهل باشد یا باسهال کنند اگر در قوت ضعف نباشد و خوف حدوث قروح یا حصول آنها نبود و بعد از تنقیه

تا لعنه مذکور تدارک نمایند و بسیار باشد که این را نوشیدن هلیله زرد شفا بخشد که آن اخراج صفرا کند و عقب او قوت تمبر هندی قبض دهد بود و از آنچه ایشان را نفع میکنند استعمال رب ریباس خصوصا با طباشیر ست و همچنین آب سویق جو حجندری گوید که اگر سببش ترشح مادهٔ صفراوی لذاع از اعضا بسوی معا باشد تی با آب سیگرم مائل ببرودت و سکنجبین شکری مع خیر صادق الحموضت نمایند بعده اشربه مثل شربت انار و شربت لیمون و حصرم و رب ریباس و آب انار و تمر هندی و شربت ورد و مکرر بنوشند و غذا مزورات بزرشک دانار و سماق بشکر شیرین کرده خورند و اسهال بهلیلجات و راوند و تمر هندی و شیر خشت و گلقند کنند بعده اقراص قابض مثل قرص زرشک یا قرص طباشیر خورند طبری گوید که چون زلق الامعا از ترشح خلط لذاع حریف صفراوی بسوی امعا و معده باشد سریع الزوال بود و علاجش اینست که اگر قاروره حار و قوت قوی بود و بهلیله یا آب انار مع مصبور شحم آنها استفراغ کنند و شرب آب سویق شعیر ساده در ابتدای مرض لازم گیرند و غذا اگر در آنجا تپ نباشد تیهو سماقیه و کبک و گنجشک سماقیه و رمانیه و حصرمیه دهند و بعضی کسان را حالتی شبیه بزلق الامعا حادث شود و آن از ضعف اسفل معده نزد موضعی که معروف به بواب ست یا از کثرت حس او باشد و علامتش اینست که صاحب او اگر چیزی که دران حموضت یا لذع یا حرافت یا یبوست قوی باشد تناول کند همان وقت دفع شود و میان تناول و اندفاع او ساعتی باشد و بلذع اسفل او حاجت قیام بود و اگر وطعام بخورد که یکی از آن ناشف بود و دیگر چیزی که اندران حموضت یا لذع یا حرافت بود و یا شیرین رقیق باشد این رقیق لذاع فی الفور بیرون آید و طعام کثیف ناشف باقی ماند تا آنکه انهضام نیک یابد و بر اکثر اطبا مخفی بود و اراده قبض طبیعت کنند و تقویت معده نمایند و چون مریض این اطعمه تناول کند و بآن صفرا منحل نشود و مزاج مریض را آنها گرم کنند و این محتقن شود و گاهی متعفن گردد و تقویت دفع شود و تپ پیدا کند پس هرگاه طبیب امتحان این حال نماید و ظاهر شود که طعام مائی رقیق و لذاع منحل میشود و آنچه ناشف ست باقی میماند سبیل او اینست که بحبس این اسهال نپردازند بلکه استفراغ صفرا با این مطبوخ نمایند تمر هندی منقی از تخم و لیف وسی درم آلو بخارا سی عدد و پوست هلیله زرد بیست درم تخم کشوث یک کف تبوت شامی خام یک کف کبیر همه را بدستور مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده از ین دو یا سه شربت بحسب قوت او بنوشانند بعد از ان تقویت معده باین سفوف کنند کشنیز خشک بریان ده درم انار دانه بریان بیست درم حب الآس بریان بیست درم طباشیر پنج درم مصطکی و قاقله کبار هر یک دو درم عود خام و اقاقیا هر واحد یکنیم درم مقل نیم درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته هفت درم نشاسته بریان پنج درم همه را سائیده سه درم با رب به ساده ده درم بخورند و مفنخ سفوف نباید کرد بلکه فرو برند و چون این علت زائل شود و امتحان نمایند بخورانیدن چیزی رقیق لذاع که از معده او همان وقت دفع نگردد و نظر لقاروره آن نمایند اگر قاروره معتدل باشد نان خشک در شراب عفص خوشبو ترید کرده هر صبح ناشتا ایام متوالی بدهند و اندک از آن بخورانند و طعام او مشوی از گوشت چوزهٔ مرغ و کبک و تیهو و جیدی مبردیا نار دانه و کشنیز خشک باشد و اگر در میان هر دو روز یک مرتبه با تخلیط مثل مالح و ترب و شوربا و مانند آن قی کنند باک نیست و دران لحوم و البان و امثال آن نباشد و چون این معالجه کنند بعد از ان تا دو روز بهر تقویت معده گلاب مسخن که دران مصطکی و عود خام جوشانیده باشند و سفوف مذکور استعمال نمایند و پارچه در روغن مصطکی یا روغنی که دران مصطکی و عود خام جوشانیده باشند تر کرده بر معده نهند پس اگر متعسر گردد و آنچه مذکور شد دران اثر نکند هلیله کابلی مربی بخورند و از غذا بر تیهو بریان اقتصار کنند و تضمید اسفل معده باین ضماد کنند مر و صبر سقوطری هر واحد نیم درم سنبل الطیب و مصطکی هر واحد یکنیم و انگ قرنفل سه درم برگ آس پنج درم همه را سائیده بشراب عفص سرشته بر اسفل معده بر نهار ضماد نمایند و هنگام خوردن طعام ضماد را جدا کنند و گاهی صاحب این علت را این حقنه میکنند برنج جوشانیده و آب او ربع رطل صغیر بگیرند و بران پانزده درم روغن گل خام دو درم شراب عفص آمیخته حقنه نمایند و پایهای او بردارند و امر بامساک آن نمایند تا آنکه در آروغ بوی حقنه آید پس بدانند که آن باسفل معده رسیده است و این نافع ست و قطع علت مذکور میکند و اغذیهٔ مولد صفرا البته نباید خورد و اگر حرارت مفرط در مزاج و امتلای خون در یابند فصد کنند لیکن خون بسیار نباید گرفت و شخصی را از افاضل بصره این علت پیدا شد و بعد چند ماه که سبب زوال آن مرض پرسیدم خوردن خرنوب بیان نمود و فی الواقع در خرنوب این قوت است پس طبیب را واجب است که در سفوف مذکور جزو از ان

زیاده کنند و اہل عرب را این مرض بسیار عارض میشود و علاج او باین طریق می نمایند که ماست را از آہن گرم کرده بدفعات داغ کرده میخورند و بعضی ازایشان ذکر میکنند که ازین بعد چندی مرض زائل میشود و بعضی گویند که آن در اول تناول قطع میکند و بعض اوائل بیان کرده اند که اگر باین علت حرارت مزاج نباشد بگیرند حب الرشاد پنج درم و در روغن گاو بجوشانند تا بسته گردد و پس آنرا بخورند که فی الفور این علت را قطع کند و اما کسی را که در مزاج او حرارت باشد این دوا او را مناسب نیست و آبو ماہر گوید که من درین علت که با حرارت مزاج بود و در ماء الشعیر خرنوب نبطی و حب الآس و جفت بلوط و تخم گل پخته خورانیدم و بسهولت آنرا قطع نمود مؤلف اقتباس مینویسد که اول زہره و جگر را باطلیه و اضمده مبرده سرد سازند تا سه چهار روز متواتر و شیره خرفه نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه و اسپغول نه ماشه بنوشانند و غذا آش جو با نبات دہند و اگر بند نشود مطبوخ هلیله زرد و شربت ورد مکرر اهلیلج علی ئی نوشانند چهار پنج روز تا تنقیه صفرای موذی نموده حبس آن کنند و اگر اندک باقی ماند جهت حبس و تعدیل سفوف حب الرمان و قرص طباشیر و معجون سماق بدوغ آہن تاب بدہند که خیلے نافعست و ہمچنین این مغلی انجبار استاد صاحب شفاء الاسقام پوست بیخ انجبار یکمثقال ریشه خطمی پوست خشخاش ہریک پنجدرم زرشک سماق ہریک سه درم حلبه حب الآس ہریک دو درم عود قاقله صندل سفید ہریک پنجدرم مصطگی ربع درم جوشانیده صاف نموده تخم خرفه بریان سه درم دران شیره کشیده طباشیر یکدرم سوده پاشیده شربت ورد قابض وبهی خام ہریک یک اوقیه تخم بارتنگ و حماض ہر دو بریان نیم درم خورده نوشند و نیز مائیتز گوش ماز و کزمازج ہریک دو مثقال سماق تخم حماض بارتنگ حب الآس جفت بلوط دانه ہیل انار دانه جمله بریان کرده پوست بیرون پسته مردارید کہربا خسته جامن سوخته بسد سوخته ہریک سه مثقال پوست سنگدانه مرغ خسته انبه گل سرخ ہریک ہشت مثقال دانه انگور سبز که تر کرده بریان نموده دوازده مثقال کوفته بیخته در رب سیب سرشته حبها بقدر نخود بندند شربتی از دو حب تا بیست حب و این دوا نیز برای اسهال صفراوی مجرب ست سماق گشنیز خشک طباشیر ہریک ماشه در شربت کوکنار یک توله آمیخته بلیسانند و یا لاتیس شیره خرفه بریان کاسنی ہریک نه ماشه زرشک ہفت ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی ہریک سه ماشه شربت صندل ترش سه توله سبوس اسپغول ہفت ماشه بنوشانند غذا از رشکیه و سماقیه و رمانیه و یا برنج با جغرات و ہند و اگر بعد اسقاط حمل اسهال صفراوی مع خفقان و ضعف و غشی افتد فادزہر برزی دو ماشه در بالائی جغرات گاو سے دو توله صبح دہند و وقت شام شیره خرفه بریان نه ماشه زرشک سه ماشه شربت خشخاش دو توله تخم نیلوفر ہفت ماشه پاشیده بدہند غذا پلاو و خشکه گیلانی با جغرات و مربای کرونده و انبه و تمر ہندی دہند که در دو ہفته صحت می شود

علاج اسهال معوی سوداوی

و آنچه از شرب مسهل قوی بود پس اگر از انصباب سودا بر امعا باشد ہرچه در اسهال معدی سوداوی و آنچه در اسهال طحالی گذشت بکار برند و ایضاً بعد تنقیه از مواد فاسد آشامیدن دوغ آہن تاب یا شیر آہن تاب مفید بود و گویند که چون این علت طول کشد و مزمن گردد و در آخر افیون و عنبر و فادزہر فائده نه بخشد نشان ہلاکت باشد و ایضاً اگر این نوع در آخر حمیات افتد قاتل بود و اگر از شرب مسهل قوی باشد ہرچه در علاج اسهال معدی از ادویه مسهله مسطور شد بکار برند و گویند که در اسهالی که از استعمال ادویه مسهله حاده مثل سقمونیا و مازریون و حب السلاطین و عصاره ریوند و محموقان و جلاپا افتد اول رگ باسلیق زنند و چهار تخم بریان بروغن بادام چرب نموده یکتوله و شربت سیب به ہریک دو توله در گلاب و عرق کیوڑه ہریک پنج توله دہند و یا اینچ و ادہند جوارش مہره دو ماشه در خمیره زمرد نه ماشه ورق طلا یک عدد و شیره خشخاش و خرفه و ہندبا و مغز تخم کدو ہریک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی ہریک سه ماشه در عرق بید مشک کیوڑه و گلاب و عرق گاوزبان ہریک ہفت توله تخم خرفه کشنیز شش ماشه و اگر زور لعابیه را در روغن گاوی یک لمحه گذاشته دہند در یک روز فائده میدہد

علاج اسهال معوی از ضعف امعا

ہرچه در علاج استرخا و فالج مذکور شد بدان علاج نمایند مع رعایت اسهال و لیکن این نوع اصلاً علاج نمی پذیرد و کذا فی النبض الکبیر و طبری گوید که گاہی در امعا نقصان حس حادث شود و بدان سبب فضله که برا زد در غیر وقت او خارج شود و دارا و دوا و باطل گردد و پیدا آید و این ہر دو وجه بود یا از ضعف در اعصابی که

وارد امعا گردد و دران منقسم شود و ضعف اعصاب به قلت حس آن یا بسبب حصول رطوبات کثیره دران باشد و یا بسبب حصول اخلاط
سوداوی چه چون اعصاب ضعیف شود شعبهای آن که با عضا وارد گردد نیز ضعیف شود و حس او کم گردد یا ضعف و قلت حس او بسبب حصول آفت جسم
نخاع بود پس هر موضع او که آفت رسد حس اعضای مشارک آن ضعیف گردد پس هرگاه حس امعا از ضعف اعصاب رطوبت حاصله دران یا بخلط سوداوی ضعیف شود
از نظر بسحنه مریض و قوت او کنند اگر متحمل استفراغ باشد این حقنه بعمل آرند بابونه اکلیل الملک و خشک برگ شبت و برگ سداب هر واحد یک کف حلبه بزر کتان
و تخم سداب و قرطم کوفته هر واحد پنج درم پرسیاوشان یک کف اطراف چقندر باقه اطراف کرنب باقه انجیر سی عدد و سبوس و کف خطمی و کف این هر دو در صره بسته
همه را بدستور مطبوخ و حقنه بجوشانند بوزن هشتاد درم صاف کرده بران سه درم روغن بید انجیر و یکدرم روغن بلسان و ده درم روغن خیری بزنند و سه درم پنج
انداخته بسایند و دوباره صاف کرده نیمگرم حقنه کنند و چهار مرتبه در مدت هشت روز بر ناشتا استعمال نمایند و غذا نخود آب لحم فراخ و هند و بعده این غرغره
بکار برند بگیرند عاقر قرحا یکدرم مویزج دو ثلث درم خردل سیاه نیم درم سائیده در مری جید که دران سرکه نباشد حل کرده غرغره کنند و دران استقصا نمایند
و نیز اشیای مذکوره دهند و بعد غرغره پنج روز راحت بدهند و معالجه برین طریق امر کنند که در اول طعام او آب ترب و نمک و شبت بخورانند و گوشت با آب شبت تازه
مع ترب بپزند و گوشت و ترب بخورند و شوربا بنوشند بعده شبت و نمک و عسل جوشانیده قدح کبیر صاف نموده بدارند و میان اکل طعام آب گرم نبیذ
کدر بنوشند و چون خوب ممتلی شوند آن آب شبت و عسل و نمک بنوشند پس اگر قی از خود نیاید پر پشه در روغن بادام آلوده حرکت دهند و چون معده خوب
پاک گردد و دران چیزی باقی نماند صبر کنند و دران روز چیزی نخورند و نیاشامند اگر ممکن باشد و فردای آن سکنجبین چهار اوقیه و آب سه اوقیه دهند و اگر میسر باشد
آب ترب مطبوخ داخل کنند و بر نهار بنوشانند و در قی مبالغه کنند پس صبر نمایند تا آنکه گرسنگی ظاهر شود و بعده پانزده درم گلاب که خوب جوشانیده باشند بنوشند
و گوشت ماهی شور یا کباب بخورند و چندانکه خفیف باشد بهتر بود و در روز سوم هفت درم جلنجبین دهند و بر غذای مذکور اقتصار کنند بعده هر روز این سفوف
بدهند افسنتین کزمازج ابرسا سه هر واحد یکدرم گل سرخ تودری بوزیدان نارمشک نانخواه زیره سیاه هر واحد دو درم مصطگی حب الیسر سعتر فارسی
هر واحد سه درم همه را باریک سائیده مثل هلیله کابلی کوفته بیخته و مثل مجموع شکر طبرزد آمیخته صباح و وقت خواب یک یک درم بخورند و از دخول حمام و ریختن
آب گرم بر معده و امعا منع کنند و اگر قلت حس از اخلاط سوداوی باشد همین علاج بعینه معالجه کنند و در حقنه اندکی خاو شیر زیاده کنند و در سفوف افتیمون
مثل افسنتین داخل نمایند و در مقدار شربت آن بیفزایند و یکی قت بر ناشتا یک نیم درم بخورند که این تقویت حس و تشدید امعا نماید و اگر قلت حس از آفت
نخاع باشد علاج امعا باطل بود و باید که نظر بعمل طبیعت کنند و حفظ مریض از اختلاط بترک پرهیز و اسراف در ماکول و مشروب نمایند و موضع را از آنچه مسکن
آن باشد چیزی تا لغایت مقوی ضماد کنند پس اگر دران حال بدین مؤدی گردد که قلیل اراقت بول متعذر شود و براز یا بول بغیر اراده بیرون آید
و دران نباشد اشتغال بعلاج او فضول بود ایضاً او گفته که گاهی حس امعا ذکی گردد و اسهال بسبب کامی حس آن حادث شود پس بعضی گویند که
تکدیر حس او جایز نیست ولیکن در قطع اسهال او باد وقه فالبته علاج کنند پس اگر نوع او صفراوی بود علاج قطع او بحسب قار دره و اعراض او نمایند
اگر قار دره سرخ و دران شخص غلبه عطش باشد قطع او به آب پست جو مزوره سماقیه و امثال آن کنند و اگر قاروره سفید خام غلیظ باشد و نوع اسهال بلغمی بود
باید که قطع او اگر دران شخص تپ نباشد بجوارش سفرجلی ممسک و سفوفات مرکبه کنند و غذای او تیهو و کبک و مانند آن باشد و اما کسانی که علاج تکدیر حس
میکنند قطع اسهال باین سفوف می نمایند خشخاش سیاه و سفید هر دو بریان کرده هر واحد دو درم تخم خرفه تخم شیران هر دو بریان هر واحد دو ثلث درم
قرظ طراثیث بلوط و شاه بلوط هر واحد یکدرم و نیم پست کنار سه درم صمغ و گل ارمنی و نشاسته بریان هر واحد دو درم افیون مصری یک درم همه را سائیده
مثل نصف آن اسپغول آمیزند و بر ناشتا سه درم با پانزده درم رب به بخورند و غذا با قلای مطبوخ بسرکه و صفرت بیضه نیمبرشت دهند

علاج اسهال از جمیع اعضا

اگر از ذوبان باشد مانند تپ دق علاج پذیر نبود و بالجمله بعلاج دق بپردازند و تا بغایت آنچه در دق مذکور شود نرسیده باشند و در عرق ماء الشعیر ... [illegible]

و قرص خشخاش معمول ست و همگی تسکین حرارت و تدبیر مرطب پردازند و مارالشعیر که در دق ذکر یابد بدهند و صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و حریره از کعک و صمغ و نشاسته
و مغز بادام بریان بخورانند و باید غذا درین غلیظ لزج دهند تا اسچه از ان متولد شود همچنین باشد ذوبان و تحلل بسوی آن مبادرت نکند و گویند که چون در اسهال
ذوبانی اسهال نمایند ذبول آرد و چون بند کنند اذیت دهد پس استعمال مقویات مثل قرص طباشیر حامض و کافوری انسب بود و شیره تخم خرفه بریان بکافور
استعمال کنند و این سفوف مجرب ست مروارید ناسفته یکتوله عصاره لحیة التیس طباشیر دم الاخوین اقاقیا مغسول گلنار فارسی شکر تیغال پوست
بیرون پسته حب الآس پیشه انجبار کتیرا کهربا جفت بلوط بریان نشاسته بریان بسد گل گاوزبان برگ بارتنگ خشک گل ارمنی هریک سه ماشه شب یمنی
هفت ماشه تخم بارتنگ و شربتی هریک یک توله شربتی از هفت ماشه تا نه ماشه با عرق کافور و الحکیم علوی خان که در دق بیاید و لعاب بهدانه
و ریشه خطمی شیره تخم خرفه و خیارین و اصل السوس و عرق عنب الثعلب بر آورده زهر مهره خطائی طباشیر سوده آمیخته تخم ریحان بارتنگ پاشیده نوشند
که برای اسهال الوان مختلفه و سعال و عطش و حمی مفید ست و اگر مروارید ناسفته کهربا شمعی هریک یا شه زهر مهره طباشیر گل مختوم یا گل ارمنی صمغ عربی هریک
دو سرخ کافور نیم سرخ بارب به شیرین سرشته بلیسند و بالایش شیره زرشک شیره کشنیز خشک شیره تخم خرفه شیره حب الآس یک هفت ماشه شیره دانه هیل خرد ماشه در عرق
بارتنگ بر آورده و تخم شربتی شش ماشه پاشیده بنوشند در اسهال صفراوی و دقی و وبائی نافعست ایضاً در اسهال با عوارض سل و دق بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیره تخم کاهو
شش ماشه یا قوت یکتوله زهر مهره سوده یکماشه داخل کرده دهند باز سفوف الطین سه ماشه بروغن بادام چرب کرده بشربت انار شیرین دو توله سرشته شیره خرفه شش ماشه عنب الثعلب
چهار ماشه زهر مهره یکماشه بنوشند باز لعاب بهدانه شیره عناب شیره خرفه شیره مغز تخم هندوانه شیره دانه هیل نبات اسپغول بارتنگ داخل کرده و قرص طباشیر کافوری دو
یا شیده دهند باز قرص مذکور بگلقند سرشته بخورند و خطمی چهار دی بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره کاهو شیره خرفه زهر مهره بارتنگ داخل کرده بنوشند اگر بعد خوردن دوا
ماده مرض آتشک نوبت بسل و دق و اسهال وبائی رسد قرص طباشیر کافوری کوفته بخمیره صندل سرشته بخورند و شیره خرفه بریان شش ماشه شیره حب الآس چهار ماشه
شیره بهدانه بریان سه ماشه شیره مغز تخم هندوانه بریان شش ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه شربت یاقوت دو توله بارتنگ چهار ماشه زهر مهره ماشه بنوشند و ترکاری
کچنال هم بخورند و چون گلو از افزونگی حرارت آتشک بسوزد بلعاب اسپغول و آب کشنیز تازه کات سفید سوده پاشیده غرغره کنند و بجهت آخر روز سنگ گلو طباشیر
مغز کنول گته دانه هیل سوده همراه عرق عنب الثعلب دهند باز قرص مذکور چهار ماشه بگلقند دو توله سرشته بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیره بهدانه
بریان سه ماشه یاقوت ایک توله کتیرا ایک ماشه سوده پاشیده صبح و بجهت شام لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند باز بجهت آخر روز
خیارین چهار ماشه بهدانه سه ماشه کوکنار شش ماشه پستان نه دانه جوشانیده شیره بیخ انجبار و خرفه دهند و اگر بسبب اجتماع اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد
این اسهال را بند نکنند و از خلط زائد تنقیه بدن کنند غذا از عادت کم دهند و غذا لطیف و سریع الهضم باشد و مصطکی سه ماشه در گلقند یکتوله و یا طباشیر یکماشه در آمله مربی
و یا زرشک و سماق هریک یک ماشه در خمیره خشخاش یا صندل سرشته دهند و آب بسیار ندهند و بر تشنگی صبر کردن نفع کثیر دارد اگر نتوانند حصه سوم گلاب با آب ممزوج کرده
دهند و گویند که فصد و ریاضت و دلک بدن و تعریق در حمام نیز در اسهال از امتلای بدن و عروق از ماده نافع است و نیکوترین تدابیر تقلیل غذاست و روزه داشتن
و سواری اسپ نمودن و اگر اسهال سببی از همه بدن باشد علاجش در علاج اسهال کبدی کیلوسی در قول جرجانی مسطور شد از استفراغ کنند و اگر اسهال بحرانی
آنرا بند کردن خطاست و اگر بسبب سقوط قوت ماسکه بود در ازالة السبب باید کرد اقوال حذاق شیخ الرئیس فرموده اسهال وبائی که در مثل دق و سل
و مانند آن بود در معالجه او طمع نیست مگر مثل طمع در علاج سبب او و اما اسچه سوای آنها باشد معالجه بدن بمبردات مرطبه و هوا و لطولات بحسب آن کنند و قرص
طباشیر و قرص کافور دهند و اطلیه و اضمده مبرده بر قلب و صدر و کبد نهند و اغذیه از لحوم خفیفه با امات و قریصات و مصوصات و سکباج لحم ماهی السبر که نان میده
نیک خمیر کرده و پخته سازند و گاهی ازین نان حریره بصمغ و نشاسته آمیخته بسازند و کذلک حماضیه و مانند آن دهند و اسهال را یکبارگی بند نکنند بلکه بتدریج حبس کنند
بمثل این معالجات و بقرص طباشیر ممسک خاصة و باین قرص بگیرند گل ارمنی طباشیر شاهبلوط تخم حماض مقشر زرشک گل سرخ صمغ بریان سرطان سوخته
مساوی همه را سائیده با آب به سرشته قرص سازند و سه درم بدهند و علاج اسهال حادث از تکاثف بتدبیر جذب مواد استلا بسوی ظاهر بدن کنند و استعمال

دلک و غسل و حمام و تعریق و امثال آن و اولی آنست که اخراج اخلاط بفصد و اسهال مناسب و لا نمایند و حمامات با بهای منفتح استعمال کنند و آنست که دران مفتحات
جوشانیده باشند و غسولات مفتحه بکار برند و در آبزنات یرقان افراط کنند اگر تکاثف شدید باشد و دلک بپارچه درشت و بلیت نمایند تا آنکه جلد سرخ گردد و بعده
بران آب گرم و آبیکه دران قوت مفتحه باشد از انچه مذکور شد بریزند و علاج اسهال بحرانی اینست که تا موذی بخطر عظیم نشود حبس او ننمایند و اگر افراط کند علاج
او بقریب از انچه معالجه سیفه بدان می کنند باید کرد مگر ماء اللحم ندهند اگر مرض سخت حاد باشد بلکه چیزیکه دران تبرید و تغلیظ باشد بخورانند مثل حریره معمول از پست جو
و پست سیب و اگر متحمل لحم باشد غذا مثل لحم طائر و ماهی تازه مطبوخ با ناردانه یا آب او و مزور بقول البقل از کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده و مانند آن دهند گیلانی
می نویسد که اسهال قوبانی را نفع میکند مفرحات یا قوتی بارد مثل یاقوتی بارد و تالیف با بقدر یک درم یا سفوف قابض با بوزن دو دانگ تا نیم مثقال آمیخته
با شیره تخم خرفه بریان بدهند و ایضا عرق بید مشک مقدار صالح نوشیدن نافع بود و اگر تشنگی باشد در آب مشروب او بیامیزند و باید که بعد استعمال غذا از امعای معطم
آنرا بنوشانند **ایلاقی** و جرجانی گویند اسهالی که بسبب اجتماع مواد ردی در عروق جمیع بدن باشد و اعضا آنرا قبول نکنند و قوت دافعه هر چه عضو آنرا بسوی عروق
دفع کنند و عروق بسوی جگر و او بما ساریقا باز دهد پس با معا فرود آید علاجش اینست که اول اصلاح معده و جگر و تقویت هر دو نمایند و اگر سوء مزاج باشد ازاله آن
کنند و تدبیر غذای نیک بر ترتیب واجب فرمایند و استفراغ بحسب واجب خصوصا هنگام قرب نوبت نمایند و ایارج فیقرا و مطبوخ هلیله و مطبوخ افتیمون و شربت
افسنتین و جوارش سفرجلی و اطریفل کبیر درین باب سودمند ست و چون تنقیه بدن کرده باشند هر بامداد و بر ناشتا ریاضت کنند و مالش بدن در حمام نمایند طبری گوید
که اسهال ذرب البطن که از اعضای کثیره یا از جمیع بدن باشد علاجش همانست که در اسهال معدی و دوری مسطور شد سوای آنکه تقویت دماغ بعد تنقیه سر و تقویت فم معده
و تنقیه آن کنند و استفراغ بدن یکبارگی نکنند بلکه استفراغ یک یک عضو نمایند پس تنقیه راس بحب ایارج و حب فاویه نمایند و استفراغ ماده در عروق بفصد کنند و تنقیه
فضول باقی بپرهیز و تقلیل غذا سازند و بعض اوائل گفته اند ذرب البطن که جمیع اعضا باشد اگر معالجه آن نکنند دفعتاً هلاک کند بسبب سقوط قوت **عباس** گوید چون
اسهال بسبب بحران بود هنگام دفع طبیعت خلط موذی را بسوی معده و امعا اخراج او با سهال پس بقطع و امساک او متعرض نشوند تا آنکه اسراف کند و از ان
غشی حادث شود و درین وقت مریض را پست جو که دران قطع سفرجل جوش داده باشند بدهند و رب به و رب سیب یا شربت آنها بنوشانند و قرص طباشیر قابض
ببعض این اشربه بدهند و یا تخم مویز یا اندکی طباشیر و گل جعفری دهند و مزوره سماق و غوره و زرشک بقلة الحمقا یا عدس مطبوخ که از ان آب اول ریخته باشند
مطیب بسرکه و آب انار و کشنیز و زیره و مانند آن غذا سازند و قطع تام اسهال نکنند **ابن الیاس** گوید که چون اسهال بسبب دفع طبیعت فضول موذی را
و یا بسبب حرارت دافع خلط از معده و امعا باشد باید که بحبس آن نپردازند و چون افراط کند و بحد غشی و سقوط قوت رسد بنوشانیدن پست جو
دو درم و شکر سفید ده درم منع آن کنند و یا اسپغول با رنگ سبز ده دو درم بریان کرده با آب بهی و گلاب ده درم بغیر شکر بدهند و یا سفوف انار دانه
پنج درم و از قرص طباشیر قابض یک مثقال حب آس دو درم دهند و غذا مزوره سماق بمغز بادام و ماکیان سازند محمد طبری نوشته که گاهی اسهال
از رشح اخلاط غریبه فاسده بسوی معده و امعا بود و معنی اخلاط غریبه آنست که فاسد باشند بکیفیتی از کیفیات ردیه مثل حرافت و ملوحت و صدیدیت
و مانند آن و درین علت اطبا اکثر غلطی میکنند و علاج این معالجه استطلاق طبیعت و قروح و سنطاریا می نمایند بهر آنکه گاهی انچه بسوی امعا ترشح کند خلط
صدیدی بود که رنگ او وردی باشد پس طبیب غیر ماهر گمان کند که این قیام دم از سحج ست و در علاج او بمسلک حبس این فضول و جلوس اشیای قابضه بر بطن سلوک نماید
و علیل از ین تدبیر هلاک گردد بهر آنکه این اخلاط فاسده متغیر شده و کیفیات آنها کیفیات ردیه قتاله گردیده و خوبی در معالجه این آنست که تغییر کیفیت این خلط نمایند و حبس
طبیعت نکنند بلکه طبیب باید بسوی جوهر خلط نگاه کند پس اگر خلط حار باشد بداند که این خلط از سر نازل میشود و اگر این خلط نازل محرق لذاع بغایت حاد بود و چون
بر زمین افتد بر سطح زمین مثل کف جوش کند بداند که آن خلط صفراوی حاد ست و اگر خلط اغبر اللون قلیل اللذع باشد بداند که خلط سوداوی ست بسبب کثرت
کمیت خود این علت پیدا کرده و اگر با وجود غبرت لون سواد آن حار محرق ملتهب بود بداند که سودای محترقه است که آنرا حار یابس گویند و او آنست که از احتراق
اخلاط صفراوی حاصل شود و اگر سهل الرجا باشد بداند که خلط رطوبی ست پس این اخلاط یا در بطون دماغ یا در طحال یا در کبد یا در امعا یا در عروق فاسد گردد

ومدت او طول کشد چون فساد آن در عروق بود و هرگاه این اسهال را بچیزهای قابض قطع کنند به دبیلات و اورام صعب قتال یا بحمیات طویله یا بسرسام یا برسام
مؤدی گردد و از اسهالی که قطع او واجب نیست این نوع اسهال است و اطبا درین علت بدو وجه غلط میکنند یکی آن که این اسهال را قطع می نمایند و مریض را
هلاک میسازند دوم آنکه قطع نمیکنند اسهالی را که قطع او واجب بود باین گمان که آن ازین نوع ست و آن نوع دیگر از اسهال باشد و در زمین تشبیب (?) را قیام
کبدی بود و قوت او بتحلیل و کبد او ضعیف شده و طبیب ملازم او اشاره و بعدم قطع آن می نمود بسبب استماع این سخن که نوعی را از قیام قطع نباید کرد و دو استم (?)
که او مریض را هلاک نمود و اگر تدارک آن نکنند مؤدی باستسقا یا فساد احشا خواهد شد و امر کردم بلزوم علیل باشیای مبردهٔ قابضه مثل آب سویق شعیر تنمیه کرده
بچیزهای مبرده مقویه قابضه مثل آس و گل سرخ و گلنار و رامک و نوفل اندک و قصب الذریره و کعک و مانند آن پس در اندک ایام مرض کم شد و قیام منقطع گردید بعده برای
آن طبیب مقاله در قیام کبدی و قیام شحمی و قیام سحجی مرتب نمودم و میان من و طبیب مذکور دوستی واقع شد و ذکر این فصل مطول درین بهر آن کردم تا در نفس
متعلم قرار یابد که قطع هر قیام واجب نیست و نه ترک هر قیام واجب است و معنی قول با که آن شبه میکنند آنست که این اخلاط در عروق سیال شده بسبب خرق
بسوی مجاری و آن بسوی کبد دفع میکنند بعده از ماساریقا بسوی معا رجوع مینمایند و علاج این نوع قیام باصلاح کیفیت آن خلط در هر موضع که باشند و حفظ
قوت مریض بخوشبوها و خوشبو کردن مسکن و اصلاح غذا و تضمید عضوی که از آن خلط فاسد ترشح کند باید کرد و این قول الطبیب الکافی ست اما متعلمین و بعض اطبا
باین قول منتفع نمیشوند و شرح آن میکنیم که بدان هر یک نفع یابد پس میگوئیم که اگر خلط مترشح بسوی معده و امعا از دماغ باشد علامتش همانست که در اسهال دماغی
از غثیان و تقلب نفس و نزول او در بعض اوقات بسوی سینه و سرفه در بعض اوقات و بودن اسهال عقب انهضام طعام و بعد خواب گذشته ذکر نمودیم و اگر از کبد باشد نشان بود
و در مواضع که از آن ترشح باشد مثل درد و خلیدن سوزن دریابد و چون این محسوس گردد و طبیعت خواهش قیام کند و بهترین استدلال بر موضع ترشح از صورت قیام جوهر او ست
و هرگاه طبیب این را شناسد مریض را اشیائی ندهد که دهن عروق را قبض کند یا حبس طبیعت نماید بلکه چیزی دهد که کیفیت آن خلط را متغیر سازد مثل ماء الشعیر و مزورات
معمول از سماق و انار دانه و غوره و مانند آن و ایضاً جایز ست که ضماد سینه متخذ از بسرکه و شکر یده دهد و تضمید کبد نماید اگر اسهال از آن باشد و بآن حدت مزاج بود و بچیزی که تبرید
و قبض و تقویت نماید مثل پست مطبوخ بسرکه و گل سرخ و قصب الذریره و فوفل اندک و قسب قلیل الحلاوة و صندلین و مانند آن و مبالغه در تبرید کبد واجب نبود
بلکه میان ادویه مقویه مثل فوفل و گل سرخ و میان ادویه مبرده مثل صندلین و مامیثا و غیره جمع نماید و هر چیز که تعطیر کبد از اده قبض کند آنرا نفع دهد و قوی سازد و بهترین
ادویه آنست که از رغامی او نماید و چون اسهال منقطع شود امر بترییح کبد از دهن سفرجل که در اسهال معدی مذکور شد نماید و مغز سفرجل کوفته و مغز سیب و آبی و مانند
کنند و اگر ترشح ماده از دماغ باشد ضماد او و اگر ماده نازل رطوبت خام فاسد بود مذکور شد و اگر ماده نازل خلط حاد باشد تضمید سر از برگ عنب الثعلب و برگ اسپغول و برگ
بارتنگ و حی العالم و اندک سرکه و امثال آن نمایند و در تبرید مزاج دماغ نیز مبالغه نکنند بلکه ادویه او مؤلف از اشیای معتدل المزاج باشند و اشیای خوشبو
مثل گلاب و آب آس و آب مرزنجوش بدان ضم نمایند و اگر ترشح از عمق بدن باشد علاجش آنچه مذکور شد از لزوم آب سویق شعیر نمایند و ایضاً در آن رب مثل رب به
و رب ریباس و رب سیب اضافه کنند و غذاهای او سماقیه و رمانیه سازند و بهترین غذا که بر آن اقتصار کنند در وقت شدت سویق شعیر ست که در آن اندک انار دانه
یا عنصری یا حماض پخته باشند و این بسیار امر سخت گردانیدن خلاف باین مریض و تضمید معده و جگر او بخلاف و صبر طلب شود و می نمود و اکثر همچو بیمار گردد [illegible]
این علیل حفظ قوت او بحسب امکان ست اگر ممکن باشد بغذاهای محمود مثل تیهو و کبک و تذرو و دراج و الا بمزورات مشاکل این و قبض بو با بوهای خوش کنند و اگر حفظ قوت او نکنند
بسقوط قوت هلاک گردد و اگر قبض طبیعت او نمایند مؤدی بهلاک و نوعی از انواع دبیلات و خراجات و سرسام و برسام و حمیات بعید المنتهی شود پس چون مبتلا
باین علت گردد در مداوات او این دو غرض یعنی حفظ قوت و تبدیل مزاج خلط فقط بر طبیب واجب بود و چون اصلاح غذا نمایند و آنرا از نوع مبدل مزاج گردانند حفظ قوت او
و اصلاح خلط فاسد سازد و اگر مریض صالح القوة و مهیا بقذف بود بر آن زیاده کنند که قی نیز آنرا نافع بود بلکه گاهی این اسهال را یکبارگی قطع کند هدایت بدانکه
بقول ابن هبه گاهی سبب اسهال تحرک ناف میباشد و مالش شکم آنرا مفید میشود و این حب نیز برای اسهال که از بیجا شدن ناف باشد نافع نوشته اند کمیلی
سوخته اجوائن زنجبیل مساوی کوفته بیخته بقند سیاه کهنه حب بسته بقدر یک ماشه بروغن گاو خورند و ضماد شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار

کزمازج جوز السرو مهر و احدیک درم در دردی سرکه آمیخته گرد ناف ضماد کرده بر فاده محکم بستن نیز بیجا شدن ناف را مفید گفته اند و باقی علاج تحرک سره در امراض صفاق و مراق مسطور خواهد شد ۹ ایضاً بدانند که اسهال کسانی که مخدرات استعمال میکنند مثل افیونیان و کوکناریان و بنگیان متشکل میشود علاجش حسب سبب نمایند و هنگام احتیاج حبس آن در ادویه آن مخدرات داخل کرده استعمال کنند و در مزاج حار حب ابوعلی سینا و سفوف تابعض حکیم علی که در علاج اسهال معوی صفراوی مذکور شد و در مزاج بارد سفوف یهودی و برشعثا معمول ست و دیگر ادویه مخدره که در علاج کلی اسهال و دیگر انواع آن مسطور شد حسب وجوب حال بعمل آرند و بقول الطبائع هند اگر زنجبیل نصف بریان و نصف خام و حلتیت بریان سفوف کرده بقدر نخود با یک لقمه جغرات و برنج آمیخته بخورند و بالایش پنج لقمه دیگر تنها بخورند و تا سه روز بعمل آرند و از نان و گوشت پرهیز کنند برای اسهال افیونی نافع بود و اگر لودهپتهانی و اندر جو تلخ موچرس بلگیری گل دهاوه نشر بالاعاقرقرحا مغز کنول گته آتیس جوز بوا افیون مساوی سائیده بقدر قوت آب بخورند بجهت اسهال افیونی و کوکناری مجرب نوشته و خوردن گل مهاوه و رال هر یک چهار ماشه سفوف کرده با دوغ آهن تاب هم درین باب مفید گفته و حکیم علی نوشته که مرد افیونی را اسهال با ورم معده و نهایت حدت ماده عارض شد و ورم نزدیک بانفجار رسید و وقت فصد نبود و احتباس در امعا نیز بود و ضعیف و نهایت و شدت عطش بغایت گاوزبان نیم مثقال بادرنجبویه ثلث مثقال بنفشه ریشه خطمی نیلوفر هر یک یک مثقال عناب دوازده دانه جوشانیده و صاف نموده خمیره بنفشه قرص عنبر محلول در گلاب داخل کرده میدادیم اگرچه پیش ازین چند پارچه اثناعشری از وجدا شده ریخته بود اما همه عوارض از و برطرف شد و جراحت متقیح گشت

اسهال اطفال

اکثر در وقت برآمدن دندان عارض میشود خصوصاً از اکثار تناول اغذیه و یا افراط خورانیدن شیر باشان و گاهی بسبب قطع شیر و یا بسبب سده جگر و ماساریقا و یا ضعف معده بهم میرسد و سبب وقوع اسهال هنگام روئیدن دندان یا مکیدن فضول شور مدی ستولد از تفرق اتصال لثه با شیرست و خروج او بنا بر جهلا که لازم چرک و ریم بود و نیز افساد آن شیر را و یا اشتغال طبیعت به تکوین دندان و باز ماندن از هضم غذا و برآمدن غذای غیر منهضم با سهال و یا عروض وجع موجب توجه طبیعت و ارواح و قوی بسوی دندان و بدان سبب منع هضم غذا علاج اگر نزد نبات اسنان بود و ابتدا متوجه بحبس آن نشوند مگر وقتیکه از افراط آن خوف سقوط قوت باشد بلکه در ابتدا تدبیر برآمدن دندان بدانچه در بحث تدبیر تسهیل نبات اسنان مذکور شد باید کرد که اصل علاج همین ست و در صورت افراط اسهال از مهره و طباشیر و جز آن ادویه ضعیف القبض که در باب عطاس گذشت بتدریج حبس باید کرد نه با دویه قویه و دو نخته و شیره زیره سبز بریان و بادیان بریان و دانه هیل هم مفید و بیلگیری کوفته بیخته بمو زن آن نبات آمیخته بقدر نیم درم یا کم و زیاده دهند که سودمند بود و اگر تشنگی مفرط بود باشیره خرفه و آنجا که تب نبود با ماست چکیده بدهند که قوی الاثر ست و اگر پوست خشخاش هلیله سیاه بروغن بریان کرده برابر آن شکر سفید آمیخته قدر قلیل بطفل دهند برای حبس شکم بهتر ازین دوائی نیست و اگر صمغ بریان قدری اضافه نمایند قوی تر گردد و آب بارتنگ سبز که در آفتاب یا با آتش اندکی گرم کنند و طفل را همان ساعت که از دست فارغ شود دران فشانند و بعد هر دست چنین کنند و یا از آن آب آبدست نمایند و پارچه را بآن تر کرده بر مقعد نهند بسیار مفید بود خصوصاً دموی را و فاذ زهر حیوانی در دوغ ماده گاو و یا آب برگ بارتنگ یا آب سیب یا به سائیده خورانیدن نیز بغایت سودمند ست و بقول شیخ اگر خوف افراط اسهال باشد تدارک به تکمید شکم و مقعد بازر ورد و زیره یا انیسون یا تخم کرفس بصره بسته و گرم نموده تنها یا با قدری سرکه آمیخته باید کرد و یا آنضمید شکم بزیره و گل سرخ مبلول بسرکه یا بجا ور سن مطبوخ باندک سرکه نمایند و ضماد از زیره و حب الآس و عود هندی بار یک سوده بگلاب و سرکه سرشته نافع ست و اگر فائده نشود و طفل غذا هم خورد و پنیر مایه خرگوش و یا پنیر مایه بزغاله بقدر یک دانگ با آب سرد بدهند که همان ساعت حبس میکند مگر دران روز شیر ندهند که خوف تجبن او در معده ست بلکه بر غذای پرهیزی دارند و شیخ بدادن زرده بیضه نیم برشت و مغز نان مطبوخ در آب یا پست مطبوخ آب نیز حکم کرده و دوائیکه دران خشخاش و حب الآس ست و ایضاً آنچه دران تخم مو نیز و پنیر مایه خرگوش یا بز یا آهو هر کدام که باشد داخل ست اگر قدری از آن بدهند و هر دو نسخه در علاج کلی اسهال در قول شیخ مذکور شد نیز درین باب مجرب ست و تقلیل غذای مرضعه و طفل و اجتناب از دهن و چیزهای چرب و لحوم نمایند و بهترین لحوم در صورت احتیاج گوشت دراج و تیهو و لوه است و گویند که نافع ترین اغذیه درین باب پلاو با ماست تازه گاو ست و اگر اسهال بسبب باز گرفتن شیر باشد تدبیرش اعاده شیرست بعده بتدریج شیر کم کنند و در غذا سے مناسب افزایند تا آنکه در فصل موافق قطع شیر نمایند و اگر

باوجود آن زائل شود و تخم خشخاش سفید تا یک درم بدهند و غذا دوای قابض بخورانند و بادویهٔ قلیل القبض علاج کنند و اگر بسبب سدهٔ جگر و ماساریقا بود و در عسر رقت
نبات اسان و قطع شیر واقع شود شدید پس تفتیح سده و تقویت جگر و معده است و اجتناب از ادویه و اغذیهٔ قابضه یا لبسه و گاه گاهی هلیلهٔ مربی با عرق
بادیان و یا نوشدارو دادن و درین نوع سودمند است و حضض قدری سائیده دادن و یا مغز بندق هندی مساوی حب بسته خورانیدن برای اسهال سبز
اطفال مفید بود و اگر از ضعف معده باشد هر چه در ضعف معده مذکور شد حسب حال استعمال نمایند و برگ پودینه و دانهٔ هیل سائیده بنوشانند و یا طباشیر و انهٔ هیل
و نبات سفید سفوف کرده در شیر مادر بدهند و زیره و گل سرخ یا حب الآس یا مازو یا پوست انار در آب سائیده بر معده ضماد کنند و این سفوف در اسهال که
از ضعف معده بود نیز مجرب است بادیان هلیلهٔ سیاه هر یک دو ماشه زنجبیل یک ماشه در روغن گاو برشته کوفته بیخته نبات سفید پنج ماشه آمیخته یک ماشه صبح و شام
بدهند و گاهی زیرهٔ سفید عوض زنجبیل و گاهی طباشیر و گاهی سنگ جراحت افزوده میشود و اگر دو دانگ طباشیر و یک دانگ سک بدهند خلفه صفراوی اطفال را نافع بود
ذکر ادویهٔ یونانی مفید اسهال صبیانی شیرهٔ تخم خرفه یا بارتنگ در آب بر آورده زهر مهره سوده آمیخته دادن مفید اسهال با حرارت و خون است و خورانیدن
سفوف تخم ریحان و بارتنگ بر روغن بادام چرب کرده بریان نموده هم نافع است و خورانیدن پنیر تازه بی نمک بریان کرده و گل ارمنی و صمغ عربی بریان
بازرده بیضهٔ نیمبرشت نافع بود و در اسهال که با تپ و سرفه باشد شربت حب الآس صبح و شام چند انگشت لیسانیدن بغایت سودمند است الیضاً حب کافوری
برای اسهال سبز اطفال که با تپ حاد باشد به تجربه رسیده افیون کات سفید طباشیر مغز تخم کدو هر یک ماشه کافور چینیه چهار سرخ در آب باریک سائیده
حب بقدر دانهٔ مونگ بندند صبح و شام یک یک حب بطفل بدهند الیضاً حب افیون تالیف حکیم علوی خان برای اسهال سبز و زرد اطفال شیرخواره نافع است
کات شسته چهار جزو مغز تخم کدو شیرین مغز تخم کدو هر واحد دو جزو افیون خالص یک جزو بمقدار مونگ حب بسته صبح یک حب بدهند و اگر احتیاج باشد شام نیز
الیضاً حب رمان که در دفع اسهال اطفال بکرر بعمل آمده بگیرند انار خام و از طرف سر تراشیده و قدری از دانه خالی کرده اول یک ماشه افیون خالص پر کنند و بعد
آن یک عدد جوزبوا نهند و باقی جوف آنرا از دانه بر آورده پر کرده سر تراشیده آن بالا نهاده از ریسمان خام به پیچند که انار به نظر نیاید پس در روغن زرد بریان
کنند و قتیکه ریسمان سرخ شود بر آورده ریسمان دور کرده مع جوز و افیون انار را در کهرل انداخته باریک کوبند و صلایه نمایند و نیم دام لبسانه سائیده آمیخته صلا آ
کرده بقدر فلفل حب بندند شربتی یک حب تا دو و اگر در اسهال خون هم آید قدری کهربا باریک سائیده و نیز آمیزند الیضاً حب ممسک ربانی برای اسهال
مفرط اطفال مجرب نوشته و گویند که بالخاصیت مسکن عطش ایشان نیز هست زیرهٔ سفید بریان بادیان هر یک شش ماشه جوزبوا دو ماشه تا نخواه یک ماشه افیون
شش سرخ همه را کوفته و در انار خام کاواک ساخته پر کنند و انار را در خمیر آرد پیچیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود بر آورده بعد سرد شدن خمیر را دور سازند
و انار را مع ادویه لبسانید و حب بر ابر دانه جاورس یا فلفل سیاه بندند و موافق سن و سال یا طفال بدهند دیگر زرورد و برگ آس زیرهٔ کشنیز کندر پوست انار ترش
کوفته با آب به یا سماق سرشته شربا د ضماد آ برای اسهال اطفال مجرب نوشته دیگر گل مختوم سه ماشه کافور طباشیر گلنار هر واحد یک ماشه سفوف ساخته بقدر دو سرخ
بادو نخود یا قوتی معتدل ممزوج کرده بدهند اسهال را که از رطوبت معده و امعا مع حرارت مزاج باشد مجرب حکیم علی است دیگر سفوف طباشیر انار دانه بریان تا
سوده صمغ عربی کتیرا مصطکی حب الآس گل سرخ گل ارمنی مساوی و نیم مثقال شام و همین قدر صبح با شربت به یا شربت سیب ترش و انار وغیره با طفال بدهند جهت
اسهال ایشان مجرب حکیم محمد زمان است و در غیر اطفال نیز نافع بود دیگر سلیخه مازو و سماق بلوط کوفته بیخته دادن قبض قوی دارد دیگر حب الآس پخته
رسیده دو جزو انزروت نیم بیخته یک جزو هر دو را نیکو فته در آب چندان بجوشانند که حل شود پس نالیده صاف نموده با قدر سی قند سفید به قوام آرند و بقدر
حاجت بدهند برای تپ و سرفه و اسهال عظیم النفع و مجرب و مخترع صاحب خلاصة التجارب و موسوم بشربت مورد اطفال است دیگر شیرهٔ دانهٔ هیل شیرهٔ
زیرهٔ سفید در عرق بارتنگ بر آورده رب به بارتنگ داخل کرده دادن اسهال سفید متواتر که از ضعف معده باشد معمول حکیم شریف خان است الیضاً طباشیر
مصطکی سماق انار دانه هر یک نیم ماشه سوده به شربت انار نیم توله سرشته بخورانند بالائیش شیرهٔ زرشک دو ماشه در گلاب یک توله عرق کاسنی سه توله بر آورده
شربت لیمو یک توله داخل کرده دهند دیگر طفل که با اسهال و سرفه شیر انداز دو پوست ترنج طباشیر رب السوس پوست سنگدانه مرغ هر واحد یک ماشه سائیده بشربت

دو تولہ سرشتہ اندک اندک بدہند دیگر طفل کہ از دواہای ہندی زرد و لاغر شود و اسہال آید و از جہت بخارات حرارت ادویہ حارہ کہ بقلب و دماغ رسد چشم بند بدارد
عنب الثعلب مویز منقی تخم خطمی جوشانیدہ شیرۂ تخم خرفہ داخل کردہ تخم ریحان پاشیدہ بدان شیرینی بدہند کہ اخراج مواد حار و تفتیح سدد و تقویت جگر حاصل گردد
ایضاً نقوع برای اسہال اطفال صاحب شفاء الاسقام نافع نوشتہ زرشک دو درم آملہ کوفتہ یک درم صندل سفید ربع درم چوب کاذی نیم درم زرورد نیم درم
در گلاب ترکردہ بشربت سیب یا شربت انجبار شیرین کردہ بدہند **ایضاً** و این دوا بہر اسہال اطفال چون با حرارت و تشنگی باشد از املای استاد خود نوشتہ تخم خرفہ
مقشر یک درم طباشیر دو خرنوب با شربت ورد و شربت نیلوفر دوا دقیہ بدہند و تدہین معدہ او بروغن گل و مقل ازرق نمایند و مادر او مزورۂ خرفہ بخورد **ایضاً** این
نقوع نیز از املای استاد خویش نوشتہ و گفتہ کہ قطع اسہال و منع عطش و تحسین رنگ و تقویت جگر نماید و اطفال را نیز باین امر سکنجبین بار بس ہفت درم بیخ انجبار تخم کاسنی
کوفتہ در صرہ بستہ ہر یک دو درم آملہ مثقال طباشیر نیم درم زرورد یک درم در آب ترکردہ نبات شش درم داخل کردہ صبح و شام نیز بدہند ذکر ادویہ ہندی نافع
اسہال کہ با طفال عارض شود شیرۂ دودہی در آب برآوردہ با کتہ سفید یک ماشہ استعمال کردن مجرب ست دیگر کوکنار بقدر دو ماشہ جوکوب نمودہ شب در آب
ترکنند و صباح شیرۂ بادیان بریان و زیرۂ سفید بریان و در آب مذکور برآوردہ صاف نمودہ با نبات شیرین کردہ بنوشانند کہ بہ تجربہ رسیدہ و ہمچنین پوست درخت فالسہ
شب در آب ترکردہ صباح آب زلال آن از نبات شیرین نمودہ بنوشانند دیگر شیرۂ درخت گولر در تباسہ بخورانند دیگر زہر مہرہ با شیرۂ زیرۂ سبز و بادیان و دانہ ہیل
و طباشیر دیگر شیرۂ برگ نورستہ مغیلان و شیرۂ زیرۂ سبز از ہر یک بقدر دو سہ سرخ و شیرۂ غنچۂ انار ناشگفتہ یک عدد در آب برآوردہ با پنج یا ہفت قطعہ
خزف سنگتاب نمودہ تا سہ یا پنج روز صبح ناشتا نوشانیدن نافع **ایضاً** دوائیکہ برای سبزی و نیل گونی براز اطفال صاحب تکملۂ ہندی نافع نوشتہ زعفران
یک دو حبہ سودہ در شیر مادر حل کردہ بدہند و کذا کہ سفیدی بیضہ بقدر دو ماشہ در شیر مادر حل کردہ بدہند و جمیع مصلحات معدہ چون زیرۂ و الائچی خرد و عود
و مصطکی درینجا نافع و اصلاح حال مرضعہ واجب دانند و برگ تلسی چہار پنج عدد سائیدہ بنوشانند دیگر بیلگری موتھہ دھنیہ مساوی کوفتہ بیختہ با آب شستہ
برنج سرخ بدہند درین باب مجرب و معمول ست و اگر لودھ پٹھانی گل دھاوہ عوض دھنیہ نمودہ ہر چہار مساوی باریک سودہ برای طفل شش ماہہ نیم ماشہ و یکسالہ
یک ماشہ و بہ دو سالہ دو ماشہ در شیر مادر حل کردہ بدہند نیز برائے اسہال شدید اطفال مجرب ست دیگر مجربی مینویسد کہ برای اسہال سبز اطفال کہ لا علاج است
اکثر این در ماہ بھادون یا بعد چیچک یا در ماہ جلیٹھہ عارض شود این دوا نافع ست پوست ہلیلہ زرد مغز کچور مغز جاکسو برگ نیم سبز ہر واحد یک سرخ فلفل گرد چہارم
حصہ ہر پنج دوا در آب سائیدہ بطفل بنوشانند در دو سہ روز بدو سہ عمل بہ شود مجرب ست دیگر برائے اسہال کہ با تشنگی و تپ باشد شیرۂ خرفہ بریان دو ماشہ
شیرۂ حب الآس شیرۂ بیلگری یک یک ماشہ در عرق گاؤزبان برآوردہ رب بہ شش ماشہ تخم بارتنگ دو ماشہ داخل کردہ بدہند دیگر گل دھاوہ بیلگری اندر جو تلخ
خس مساوی کوفتہ بیختہ یک ماشہ یا کم و زیادہ بحسب سن و مزاج طفل بعسل آمیختہ بلیسانند بجہت اسہال و پیچش اطفال معمول و مجرب ست و بعضے آملہ بجای دھاوہ
میکنند و درین صورت بقی ہم نفع میکند و در مجربات اکبری اندرجو شیرین نوشتہ و لودھ ہم داخل ست و اگر خواہند دوا را جوکوب کردہ جوش دادہ بدہند
ایضاً حب قابض نافع اسہال اطفال اگر با تپ باشد نیز فائدہ دارد کات سفید گلنار ہر واحد سہ ماشہ زہر مہرہ سودہ آملہ صمغ عربی بیلگری بریان ہر واحد دو ماشہ
افیون مازو مائین بادیان بریان زیرۂ سفید بریان ہر واحد یک ماشہ کافور یک سرخ حب بقدر فلفل سازند و بحسب مزاج دہند و گاہے طباشیر بدل زہر مہرہ
میکنند و گاہے اضافہ می نمایند و اگر تپ نباشد کافور موقوف سازند **ایضاً** حب برای اسہال اطفال کہ برنگ سبز آید نافع برگ ببول تخم فلفل آملہ زہر مہرہ گلنار
زعفران برگ نیم نورستہ بادیان بریان زیرۂ سفید و سیاہ نمک سونچر سلیخہ اجواین بائی بڑنگ ہر یک ہفت ماشہ سائیدہ حب بقدر مونگ بندند و
یکی صبح و یک شام دہند **ایضاً** حب جہت اسہال ہر قسم اطفال کہ با سرفہ باشد مجرب ست کلی خرد انار یک عدد جوز بوا افیون ہر واحد یک ماشہ جاکسو
رسوت مرکچور زیرۂ سفید ہلدی پوست خراشیدہ کونپل نیم کونپل بکاین کونپل ببول ہر واحد دو ماشہ کوفتہ بیختہ مقدار مونگ حب سازند و یک تا دو حب بدہند
و یا در شیر حل کردہ بخورانند دیگر غنچۂ انار برگ ببول بادیان بریان ہر یک قدرے کوکنار سوختہ برابر ہمہ قدری ازین موافق سن بدہند کہ نافع اسہال
اطفال ست دیگر از مغز بیلگری کات آملہ پوست انار سفوف ساختہ بحسب مزاج بدہند برای اسہال اطفال کہ در وقت بر آمدن دندان می شود

مفید است ودیگر یک باشه یا کم و زیاده آمیس آب سایئده بدهند نوع اسهال اطفال است و اگر آدم کلان باشد تا یک تولہ اقتار فراح خورانند اسهال را زود اردو باید که تدریجی کلان تر انبر نمد

اسهال الدم

اسهال خون اگر از جگر آید آنرا در اصطلاح اطبا ذوسنطاریا ی کبدی گویند و اگر از امعا باشد ذوسنطاریا ی معوی نامند سبب کبدی یکی کثرت امتلای آن از خون بود بنا بر احتباس سیلان خون معتاد از رعاف یا حیض یا بواسیر و غیر آن که کبد به ثقل خون مجتمع دران متاذی گردد و آنرا بسوی امعا دفع کند یا بنا بر عطالت از حرکت و بدین سبب اجتماع خون کثیر در جگر و دفع آن بطرف امعا باعث ثقل او و برین نوع اسهال مراری و صدیدی وغیره تقدم نکند دوم قطع عضوی بزرگ مثل دست و پا که خون تغذیه آن بجگر باز پس رسد و او با معا دفع کند و درین قسم مدت طول نکشد بلکه بزودی منقطع گردد و بادی اشتها باطل نشود و ازین قبیل است لبستن عضوی محکم و نرسیدن غذا بدان سوم تفرق اتصال جگر بنا بر شگافتن ورم حار آن یا بنا بر انشقاق آن از کثرت امتلا یا ضربه و سقطه وغیر آن چهارم انفتاح رگ جگر یا انشقاق یا انقطاع آن بنا بر امتلا یا خلط حاد اکال و این خون بالتهاب و حدت برآید و با عطش مفرط بود پنجم ضعف قوت مغیره جگر و تابع این نوع قلت اشتها بود و صدید و خون غسالی بران تقدم نماید و انطاکی استعمال اغذیه حار رطب و حبس بول بسیار نیز از اسباب این شمرده و سبب معوی یکی خراش امعاست و آنرا سحج گویند و آن جدا گفته آید دوم کشادن دهن رگی از رگهای امعا بواسطه امتلای عروق آن از خون و این انفتاح یا در امعای غلاظ یعنی سفلی بود و یا در دقاق یعنی علیا باشد سوم انقطاع رگ یا انشقاق یا انفتاح آن در عضو دیگر از اعضا مثل مری و معده و طحال و انطاکی حبس براز و کثرت استفراغ مره سودا و صفرا و حقنهای حاده و بواسیر نیز سبب این گفته و شیخ جرجانی می‌نویسد که اسهال دموی یا دفعةً واقع شود و یا اندک اندک و سبب اول کشادن رگها و ترقیدن آنها بود و چون بادی درد نباشد از امعا نبود بلکه از دیگر احشا باشد و خصوصاً چون بدان علامات آفت احشا مقترن بود و گاهی از امعا نیز بدون وجع باشد اگر بسبب انفتاح دهان عروق آن بغیر سبب دیگر بود و این سالم تر است و اندک اندک پدید آید و اگر زمستان خشک شمالی بود و عقب او ربیع مطیر جنوبی و تابستان مطیر آید اسهال خون بسیار افتد و لذالک اگر شتا جنوبی و ربیع شمالی با اندک باران بود و خصوصاً در ابدان رطبه و ابدان زنان و گاهی اسهال الدم در بلاد جنوبی و با هبوب باد جنوبی بسیار و کثرت باران بسبب تحریک آن مواد را و ارخای آن مسام را و خصوصاً عقب نزله شور بسیار عارض شود و اسهال خون که بعد اسهال صفراوی و سحج مراری افتد و با درد بود آن سخت بد باشد و خاصةً چون اول خراطه آمده باشد و بعد آن خون صرف آید چه این دلالت کند برآنکه آفت در قعر روده فرو رسیده و در کتاب تقدمة المعرفة بقراط نسبت کسی را که ذوسنطاریا باشد و پس گوشت چیپ آن تیره و سیاه مثل کرسنه ظاهر شود و معذالک آنرا تشنگی سخت عارض گردد و در هفتم روز بمیرد و ازین تاخر و تجاوز نکند و گاهی اتفاق افتد که چیزی ازین خون که در شکم ریزد منعقد گردد و سردی دست و پا و دفعةً انتفاخ شکم و سقوط قوت و نبض و غشی بران دلالت کند و اسهالی که از مقعد بلا وجع باشد آن خون بود نه غیر آن و اکثر او بسبیل دفع طبیعت باشد فضول بدن را و حصر او در بدن اسباب فضول از اغذیه و احتباس سیلان یا بنا بر قطع عضو یا ترک ریاضت یا همه آنچه در موضع او گفته شد و این را حبس نباید کرد مگر آنجا که خوف سقوط نبض و قوت باشد و گاهی اسهال خون از انفتاح عروق بود و یا بادی سحج باشد چون قرحه کند و گاهی تقرح اول بود و بعده اسهال خون تابع او گردد و نشان اسهال معوی دموی روی آنست که تابع سحج مولم یا اسهال متواتر باشد بعده بادی اشتها باطل شود و تقلب نفس افتد و مؤدی بجراده و خراطه گردد و این اکثر هلاک کند و آنچه دفعةً بلا وجع کثیر حادث شود و تابع او آفت در اشتها و غیر نباشد آن سلیم بود و آنچه از فضول امتلائی بود که طبیعت از بدن دفع کند اسباب مذکوره آن بران دلالت کند و ایضاً خروج خون صرف نقی کثیر بلا وجع که تابع آن ضعف نباشد و با نوائب بود و انطاکی گوید که ذوسنطاریا مرض خطرناک است بسبب مضادت آن مرخیات را و در اخراج خون که بدان قوام بدن است و اسباب عام او مفرط امتلا و توالی تخمها و جمع میان اغذیه منهی عنه خصوصاً برنج بسرکه و سرکه بشیر و حریفات مثل ثوم و خردل است بسبب کثرت تولید آن خلط اکال را و گاهی از ضربه و در شبه منفجر عروق بود و ذوسنطاریا گاهی حفظ او و ارسال حیض نماید و علاجش بقطع در استسقا یا در طحال می اندازد و گاهی بسرعت هلاک کند و با اسهال دموی کبدی اگر تشنگی مفرط و التهاب عارض شود در یک هفته هلاک کند طریق تشخیص این مرض و اسباب آن باید که دریافت

نمایند اگر با اسهال خون علامات مثل تیج مغص و خراطه و اختلاط خون با براز و علامات بواسیر مثل وجع مقعد و ثقل و حکه آن و خروج خون بررق و انقطاع آن بعد براز
یا قبل آن غیر مختلط با براز و علامات زحیر مثل تیج و خروج براز اندک اندک هیچ نباشد ذوسنطاریا بود و سفیدی لبها و لاغری آنها و زردی بدن و سبزی ناخنها و خفقان
نیز از علامات اوست پس نظر کنند اگر خون با براز مختلطه نباشد و دفعةً کثیر المقدار و سرخ خالص و بدبو و بادوار بر آید و تپ لازم بود اسهال دموی
کبدی باشد پس تقدم هر سببی از اسباب مذکوره آن که معلوم شود سببش همان باشد و اگر این همه علامات یافته نشود و در آخر سیلے ورولید و باوی قوت باشد
اگرچه طول کشد و اشتها ناقص نشود و اسهال دموی معوی باشد پس اگر در هر قیام اول براز با خون آمیخته آید بعده بدون خون بر آید کشادن دهن رگ در امعای
غلاظ باشد و اگر هر بار اول براز صرف بر آید بعد از آن با خون مختلط آید در امعای دقاق باشد و اگر در جگر و امعا آفتی یافته نشود و الم و حرقت در معده یا عضو دیگر
معلوم شود سببش همان باشد مولانا نفیس و صاحب کامل گفته اند که طبیب را باید که در معرفت این مرض امعان نظر نماید تا در غلط نیفتد چه بسا است
که ذوسنطاریای کبدی بود و طبیب گمان کند که آن معوی است و علاجش بعلاج معوی نماید و از امر جگر غافل ماند و مریض هلاک گردد و اما اطبای زمانه ما را
حاجت بمعرفت امراض و اسباب و علامات آنها نیست خصوصاً تفرقه کردن میان امراض متشابه بلکه نزد ایشان این همه فضول است و از آن استغنا دارند
و ایشان تحت دعای جالینوس اند که گفته کثر الله عدد المقابر و ایضاً جالینوس گفته که می شناسم قوم کثیر را که باین مرض مبتلا شدند و بسبب قلت معرفت
اطبا بتفرقه میان این هر دو نوع ذوسنطاریا هلاک گردیدند و اکثر غلط واقع شده مر ایشان را بجهت آنکه با خون کبدی گاه خلط مراری میباشد و امعا را
منجرد ساخته با براز خراطه بر می آید و ایشان گمان کردند که این تیج امعا است پس واجب شد که فرق میان هر دو بیان نموده شود و این از چند وجه باشد
یکی آنکه در کبدی درد نمی باشد مگر بندرت و مریض در نواحی جگر ثقل خفیف دریابد بخلاف معوی که با وجع شدید بود اگر با تیج باشد دوم آنکه در کبدی خون
اکثر بادوار می آید چون دو سه روز بر آید باز بند شود تا آنکه مرتبه دوم در جگر جمع گردد بخلاف معوی که استفراغ خون در آن متصل بغیر سکون بود سوم آنکه
در کبدی بدن لاغر گردد بخلاف معوی که در آن هزال بدن نباشد مگر آنکه چون افراط کند و زمانه دراز گردد چهارم آنکه در کبدی از اول تا آخر خون محض یا
غسالی آید و خراطه با وی نیامیزد مگر چون افراط کند که در آن هنگام سطح امعا منجرد شده و خون با خراطه مختلط شود بخلاف معوی سحجی که در روز اول مرار بر آید
پس خراطه و چربی و پس خون و اجسام غشائی پس ریم مگر وقتیکه دهن عروق از کثرت خون فورا ابتدا کشاید خون خالص بر آید لیکن این خون اندک اندک می آید
چنانچه جاهل را توهم میگردد که این خون بواسیر است پنجم آنکه اسهال کبدی بغایت بدبو بود بسبب حرارت و رطوبت جگر بخلاف معوی که بسبب برودت و
یبوست امعا بدبو نمی باشد علاج اگر ذوسنطاریای کبدی باشد چند روز غذا ندهند تا وقتیکه مریض ضعیف نگردد اسهال بند نکنند و فصد باسلیق
باریک بکشایند و خون اندک اندک بگیرند و دست و پا و پستان و خصیتین به بندند تا میل ماده بجانب دیگر شود و بعد ازاله قابضات مثل قرص کهربا
و غیره همراه شیره خرفه و بارتنگ و مانند آن که در بحث نفث الدم گذشت بدهند و زرد و صندل را در گلاب سائیده بر جگر ضماد سازند و ضماد گل سرخ
صندلین گلنار لحیه التیس گل ارمنی حب الآس مساوی کوفته بگلاب سرشته نیز برای گرمی جگر و ذوسنطاریای کبدی مجرب است و اگر زهر مهره خطائی
یک ماشه طباشیر دو ماشه سوده در انوشدارو لولوی نه ماشه سرشته با ورق طلا یک عدد خورانیده آب برگ بارتنگ چهار توله شربت حب الآس یک نیم توله
بنوشانند و آب مذکور تا یک هفته بنوشانید و باز بگاهند و شام زهر مهره نیز یک ماشه سوده در سرشیر جغرات یک نیم توله بلیسانند و غذا دوغ و پلاو و مربای سیب
و بهی نافع بود و اگر طباشیر حب الآس گلنار فارسی کثیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سوده
کهربای شمعی از هر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفته بیخته با شربت حب الآس یا انجبار یا فواکه سرشته بخورند مقوی جگر و معده و مفید اسهال دموی
است و سفوف طباشیر لولوی و شربت حب الآس مرکب و معجون قابض هر واحد نافع اسهال دموی کبدی است و حب نفث الدم درین باب مجرب است
و در انجا که بسبب تفرق اتصال جگر باشد اول ازاله سبب و دفع شکایت او بانچه در امراض کبد مذکور شد باید کرد و پس از آن اقراص قابض و ملحم معمول
از نشاسته و طباشیر و عصاره لحیه التیس و دم الاخوین و گل ارمنی و ریوند و گلنار با آب بارتنگ بدهند و قرص نفث الدم که در آن ریوند هم چند یک جزو

افزوده باشند در قبض والتحام اثر تمام وارد و اما آنچه از ضعف قوت مغیره جگر باشد هرچه در ضعف جگر و اسهال غسالی مذکور شد بکار برند و اگر در منطار یا
معوی باشد فصد باسلیق کنند اگر در خون کثرت بود و قوت اطاعت کند و بعد از آن قابضات چون قرص طباشیر قابض و قرص کهربا و شربت
حب الآس و شربت انجبار و رب به و سیب و ریباس و حصرم و امثال آن همراه ادویه مغریه مثل چهار تخم و صمغ عربی بریان و مانند آن که در بحث زحیر
بیاید بدهند و گل ارمنی نیم درم با یکی از اشربه مذکوره فائده تمام آرد و چون پوست انار و کزمازج و گل ارمنی هر سه مساوی کوفته بیخته حب سازند و دو
درم از آن بدهند و درین باب مجرب ست و اگر در امعاء سفلی باشد حقنه حابس نیز بعمل آرند و گویند که به عصاره برگ خرفه حقنه کردن مفید و ضماد یخ
بر همه شکم در یک ساعت حبس کند و حکیم علی گفته که چون در لعاب بهدانه بریان دو مثقال تخم ریحان و صندل سوده هر واحد یک مثقال و شربت انجبار آمیخته
بخورند در حبس خون امعا بغایت نافع ست و آنچه از ریح البواسیر بود بتدبیر آن پردازند و کله پاچه نیز خوردن با نان تنک که در آن ترید کرده باشند تا یکماه
و حقنه کردن از آن به تجربه رسیده و پنیر کهنه شسته بریان نموده نیز نافع بود و کذا انگبین خوردن از مجربات ست و کذالک آرد کنار و کذا نیم درم ملح محرق و اگر
از عضو دیگر یا بواسیر آید بعلاجش مشغول شوند و آنجا که خون منجمد گردد آنچه در امراض معده در بحث جمود الدم مذکور شد بعمل آرند ذکر ادویه یونانیه و هندیه
نافع اسهال الدم بساط لسان خشک کرده ساییده بر بیضه نیمبرشت پاشیده خوردن و کذا حقنه عصاره عصی الراعی و کذا خوردن برگ عنب الثعلب مطبوخ مطیب
بروغن بادام و کذا شربت بهمنی و تعلیق آن در پارچه پشمی سرخ البته و کذا شرب پوست داخلی که بر مغز بادام باشد هر واحد در قطع اسهال الدم مجرب سویدی ست
و شرب خشخاش سیاه یا سماق بریان یا مازو سوخته و در سرکه برای محرور و در شراب برای مبرود سرد کرده یا خولان که خصوص هندی ست یا کنار یا عصاره
لحیة التیس یا بیخ آن یا بیخ علیق یا شاخ گوزن سوخته یا ثمر خام عوسج یا کشنیز بریان با آب بارتنگ یا غذیه یا تخم حماض بریان یا حب الآس تر و خشک یا آب
برگ آن یا دوغ گاو آهنتاب یا مرجان خام و سوخته تنها و با کهربا و آب بارتنگ یا جاورس بریان و انار دانه کوفته هر دو خوب بیخته و نیم درم صمغ عربی بریان
بر آن پاشیده و تناول سیب ترش خمیر گرفته بریان کرده یا مروارید دو درم یا استخوان سوخته یا حفت بلوط یا زرشک و گل ارمنی یا بیخ شجر المغول یا
شاخهای خرفه بدون برگ آن یا بذر شیشعان یا خرنوب المعز یا پوست بلح یا ریباس یا طراثیث بقرن و صمغ عربی و خلاط توت شامی سرخ خام در طعام یا مسکه
بر که بدزد آن آب صافی و قطعه آهن گرم انداخته بر آتش بجوشانند تا آب فانی گردد و مسکه صرف بماند و از آن نیم رطل عراقی بخورند یا آب لبلاب سیاه و
آب بارتنگ هر دو سی درم با دو درم مغره و حقنه بید نیز باده و کذا شرب آن و یا عصاره برگ و شاخ نرم بید و جلوس در طبیخ طراثیث اگر تپ نباشد
و تعلیق زمرد و کذا عقیق و شرب آن هر واحد قاطع اسهال الدم ست و دیگر سنگ جراحت از دو ماشه تا نیم توله با عرق بارتنگ و یا با دیگر ادویه مناسبه مثل
طباشیر و زهر مهره و صمغ عربی و گل ارمنی و گیرو خوردن در اسهال دموی و بواسیری مجرب ست و دیگر در قطع اسهال خون و سحج امعاء و قروح آن نافع ست
ریوند چینی را کوفته بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده نیم درم با آب سیب ترش بخورند و کذا زیره سفید بریان کوفته بیخته با خبرات خوردن و دیگر بقول
حکیم علی شیره تخم خرفه بریان و غیر بریان و گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و طراثیث و گلنار و آب بهی و آب انار و چهار تخم و شیره تخم خیارین و دوغ ترش و از
ادویه مرکبه شربت انجبار و قرص کهربا و قرص کافور و قرص طباشیر قابض و یاقوتی بارد و خمیره بنفشه و سفوف قابض و معجون زحیر و تریاق فاروق و معجون
ابو سیا بارد و اطریفل مقل و سفوف مقلیاثا و معجون آسیر و جوارش خوزی و جوارش جالینوس و معجون فنجنوش هر واحد برای اسهال دموی و غیر دموی نافع ست
دیگر نسخه اسهال خونی از مجربات والد مرحوم ست گلو طباشیر پوست انار برابر کوفته بیخته سه ماشه با آب سرد بخورند ایضاً صمغ عربی کتیرا طباشیر سنگ جراحت
هر واحد یک ماشه با شربت ریباس خوردن نیز نافع اسهال خون ست دوائیکه بهر اسهال کبدی دموی و غیر دموی و اسهال معوی دموی مجرب است مصطکی
دانه هیل گل ارمنی گل مختوم هر واحد یک ماشه با خمیره ابریشم علوی خانی نه ماشه ورق طلا یک عدد سرشته و یا دم الاخوین لاک مغسول کهربا گل ارمنی هر یک
ماشه در خمیره مروارید نه ماشه و ورق طلا هر یک عدد آغشته بخورند و بالایش شیره زرشک و بادیان هر یک نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الایچی کلان چهار عدد
و یا شیره بارتنگ و بیخ انجبار هر یک چهار ماشه لعاب ریشه خطمی و بهدانه بریان هر یک سه ماشه شربت حب الآس یا خشخاش یا انجبار سه توله گلاب عرق کیوڑه

بیدمشک هر یک پنج توله عرق بارتنگ شش توله تخم فرنجمشک و بارتنگ هر یک سه ماشه بپزند ایضاً سفوف سیوری یک ماشه تخم بارتنگ چهار ماشه
شیرهٔ انجبار و حب الآس مرخ بهدانه بریان هر یک سه ماشه تخم خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان چهار ماشه و ریشهٔ خطمی پنج ماشه در گلاب و کیوڑه و عرق
بیدمشک هر یک پنج توله شربت حب الآس سه توله و یا گل ارمنی و قبرسی و مختوم و نیشاپوری هر یک یک ماشه در افشره اروی لولوی علوی خان نه ماشه ورق طلا
یک عدد سرشته اول بلیسند ایضاً که بهت اسهال الدم معمول ست تخم خرفه بریان طباشیر گل ارمنی گلنار صمغ عربی گل سرخ نشاسته بریان حب الآس بریان ام الاخر
شادنج مغسول هر واحد یک درم کندر افیون هر یک ربع درم کوفته بیخته بقدر سه ماشه همراه شیرهٔ خرفه بریان شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ تخم خیارین هفت ماشه
لعاب بهدانه بریان سه ماشه در عرق بارتنگ سه توله عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک پنج توله عرق کیوڑه شربت شیرین هر واحد دو توله بارتنگ
تخم ریحان بریان هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند و اگر مزید باشد شیرهٔ اصل السوس نیز افزایند ایضاً لعاب پنج دانه ریشهٔ خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف
نموده شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ کاهو هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند ایضاً شیرهٔ خرفهٔ سیاه شش ماشه
شیرهٔ پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده بارتنگ پنج ماشه پاشیده و شربت به دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً گویند که ازین تدبیر در
دو روز صحت میشود جوز الطیب و بسباسه هر یک سه ماشه اظفار الطیب دو ماشه در گلاب و عرق کیوڑه و گاوزبان هفت توله و عرق بهارنارنج چهار توله شیره
برآورده شربت سیب ولایتی و شربت حب الآس هر یک دو توله حل کرده تخم بارتنگ و شربتی هر یک چهار ماشه خورده بنوشند و وقت شام جدوار خطائی
سه ماشه با دوغ گاو آهن تاب پا و سیر دهند و پیوسته اظفار الطیب و دانه هیل در دهن دارند و همچنین مصطکی و قاقله کبار هر دو بریان هر یک نیم ماشه
در تنبول نخیته بجای فوفل نهاده در روزی چهار پنج بار بخورند و همچنین در شب و غذا پلاو مرغ و پلاو بزغاله و شیر مرغن بسته گاو و بالائی و مربای انناس و سیب بخورند
ایضاً برای اسهال کبدی که در اول قاخون رقیق صرف آید مجرب ست زهرمهرهٔ خطائی یک ماشه طباشیر دو ماشه سوده در افشره اروی لولوی نه ماشه
سرشته با ورق طلا یک عدد پیچیده بخورانند و آب برگ بارتنگ افشرده چهار توله شربت حب الآس یک نیم توله بنوشانند و آب برگ مذکور تا یک هفته افزوده
بازبکاهند و شام زهرمهرهٔ بری یک ماشه سوده در بالائی جغرات یک نیم توله بلیسانند غذا دوغ و لحم تیتر و پلاو و مربای سیب ایضاً حکیم عابد نوشته که کندر با برنج
در آشه بدفوهات عروق بی عدیل ست و نوشیدن آب برگ آمروه معصور و مروق و حبس خون از هر عضو که باشد مجرب ست و چون ریوند چینی باریک
سائیده در آب بارتنگ و اندک شراب کهنه حل کرده حقنه کنند در اسهال دموی که از امعای سفلی باشد بر الساعه ست و جالینوس گوید که خوردن این اقراص
ادرار ان قوی تر ست را ونداخنبار بیس تخم کاسنی مساوی گرفته و در عصارهٔ زرشک یا آب بارتنگ قرص ساخته تا دو درم بخورند که حبس خون فی الفور
کند و ار باب تجربه چون برین مداومت نمایند شفا یابد و به صحت تجربه پیوسته دیگر بقول صاحب تکملهٔ هندی نوشیدن شیرهٔ برگ بانسه دوازده درم
با نبات نافع ست و شیرهٔ برگ مغیلان بواسیر را هم مفید ست ایضاً مغز خستهٔ انبه مغز خستهٔ جامن مغز تخم کونج برابر کوفته بیخته با سبانشته برنج ساٹهی
بقدر قوت مریض بدهند که اسهال خون را مجرب است دیگر رال کته سفید تبلگری هر سه برابر کوفته بیخته بقدر حاجت دادن حبس اسهال خون
کند و سفوف کشنیز که در اسهال معوی رطوبی مذکور شد در اسهال دموی نیز مجرب اطبای هند ست **شربت جامن** نافع اقسام اسهال دموی و معدی
و زحیر و لبواسیر و حابس قی و دافع تهوع ست آب جامن نخته کبود شده در قدرے گلاب یا آب برارند و بقدر چهارم آن قند سفید داخل کرده شربت
بسازند و در آخر قوام اگر بعض اجزاے قابضه مثل طباشیر و صندل سفید بگلاب سوده افزایند قوی العمل گردد **سفوف طراثیث** که ضعف جگر و معده
را نافع و در اسهال دموی به تجربه رسیده طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست
بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سوده کهربای شمعی هر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفته بیخته به شربت حب الآس یا شربت انجبار یا شربت به
یا شربت فواکه سرشته تناول نمایند **سفوف لولوی** حکیم علوی خان مینویسند که این سفوف بجهت خود در اسهال دموی بواسیری و حرارت جگر و تپ
و تهیج پاها و خفقان و نفخهٔ مراق ترتیب داده و منافع بسیار مشاهده نموده مرواریدِ ناسفته یشب سبز زهرمهرهٔ خطائی هر واحد یک مثقال ورق طلا عنبرا شهب

هر یک یک نیم دانگ ورق نقره یک مثقال و یک نیم دانگ صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر پوست بیرون پسته دانه هیل بریان
کشنیز خشک بریان بادیان بریان آمله منقی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده هر یک یک نیم مثقال زرشک منقی سماق منقی انار دانه دار چینی
مصطکی رومی هر واحد یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف شادنج** جهت اسهال مراری و دموی و جریان خون با سور و طمث مشکور
و همیشه معمول ریوند خطائی یک درم کهربا بسد ورع سوخته هر یک دو درم دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصارهٔ لحیة التیس صمغ عربی بریان هر یک سه درم
همه را باریک کوفته تخم بارتنگ بریان پنج درم آمیخته سفوف سازند قدر خوراک یک درم تا دو درم **نوع دیگر** درین باب قوی تر دم الاخوین صمغ عربی
اقاقیا طباشیر گلنار بسد سرخ کهربا تخم حماض هر واحد یک جزو کوفته بیخته شادنج عدسی مغسول دو جزو همه را با تخم بارتنگ و کنوچه و اسپغول و تخم ریحان هر واحد
یک جزو درست آمیخته سفوف سازند **سفوف خطمی** مستعمل در اسهال دموی و غیره تخم خطمی سفید تخم سماق نشاسته صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر مساوی کوفته
بیخته سفوف سازند **سفوف مخترع** جهت اقسام اسهال و خون ریز بواسیر و غیر آن مجرب نشاسته بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان فوفل شاخ گوزن سوخته
پوست تخم مرغ گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گل سرخ بسباسه هر یک نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر حب الآس
کشنیز خشک مغز بیل بیخ انجبار هر واحد یک ماشه کهربا انار دانه بریان مروارید بسد شادنج هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **شربت**
حب الآس مرکب نافع ذرب و سنطاریا که بدمی و اسهال دموی حب الآس یک اوقیه صندل سفید سوده سه درم بیخ انجبار گلنار خرنوب آمله منقی تخم
حماض گل سرخ هر یک دو درم ادویه نیکوفته در آب بجوشانند و صاف کرده رب به و رب انار شیرین هر یک بست درم آب زرشک ده درم گلاب یک پیاله
بقوام آرند **نوع دیگر** بنسخهٔ شفائی آمله مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض بری هر یک دو درم آب به
شیرین گلاب از هر یک بست مثقال شربت صندل سی مثقال بدستور معهود شربت سازند **شربت** نافع جهت اسهال دموی و ضعف معده آب به شیرین سی مثقال
گلنار مدبر کزمازج آمله صندل سفید حب الآس هر یک یک مثقال گلاب قند هر یک بست مثقال بطریق مقرر شربت سازند **قرص کهربا** که جهت
اسهال خون و نزف دم جمیع اعضا مجرب ست زعفران مصطکی نشاسته طباشیر اکاس منقی بزرالبنج هر یک یک درم گلنار سک و ورع محرق هر یک سه درم جلغوزه
کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض بسد تخم خرفه کهربا هر یک پنج درم شربتی یک مثقال با آب به
جهت نفث الدم و با شربت خشخاش جهت قروح امعا **قرص شادنج** مجرب و نافع از برای قطع سیلان خون از اعضای باطنی و اسهال مراری و ذوبانی
و تپهای دموی و دق و سل و سرفه شادنج عدسی مغسول تخم خرفه مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ گل ارمنی مغسول طین رومی هر یک پنج
مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه مقشر **قرص طباشیر قابض** که اسهال دموی و صفراوی
و نزف دم از هر موضع باز دارد و سحج و سرفهٔ رطوبی و بواسیر را بغایت مجرب ست زعفران افیون هر یک یک درم مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم آرد کنار
خرنوب نبطی گل ارمنی بیخ انجبار تخم مورد هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی کتیرا گلنار گل سرخ شاخ گوزن سوخته هر یک پنج درم بآب بارتنگ قرص سازند شربتی یک
مثقال با ادویه موافقه هر مرض **قرص خشخاش** جهت اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب ست زعفران
نیم حبه کافور یک حبه دم الاخوین سه حبه مصطکی دو خرنوبه پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یک شربت است
قرص گلنار که خون رفتن باز دارد و سلیخه گل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا هر یک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته بآب گلنار قرص سازند **نوع دیگر** برای
اسهال دموی و نزف الدم از هر عضو که باشد همواره معمول ست گلنار زرور و تخم حماض هر یک سه درم پوست سماق اقاقیا مازو و سنبر عصارهٔ لحیة التیس کندر هر واحد
یک درم کوفته بیخته قرص سازند بآب شربت مورد شربت یک درم بشربت حب الآس **قرص دیگر** که جهت اسهالات دموی مجرب ست حب الآس بریان تخم خرفه بریان
کشنیز خشک بریان پوست بیخ انجبار هر یک یک توله طباشیر کهربا تخم حماض بریان کتیرا صمغ عربی صندلین نشاسته برشته پوست خشخاش بریان انار دانه بریان
هر یک نیم توله کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرصها سازند و بشیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ کشنیز بریان شربت به دو خل کرده بخورند **ایضاً** نافع اسهال دموی کتیرا طباشیر نشاسته بریان

صمغ عربی بریان هریک دو درم گل سرخ تخم حماض هریک پنج درم پوست خشخاش بریان حب الآس گلنار صندل سفید سوده اقاقیا کهربا هریک سه درم اقراص سازند شربت حسب مزاج **ایضاً** که حابس اسهال دموی و صفراوی و خون بواسیر ست دم الاخوین پنج انجبار گلنار پوست سماق هریک سه جزو گل ارمنی طباشیر نشاسته صمغ عربی پوست خشخاش هر واحد دو جزو کافور نیم جزو بدستور قرص ساخته پنج ماشه بخورند **قرص گل** که جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب ست گل سرخ گل ارمنی طباشیر نشاسته بلوط تخم حماض تباشیر صمغ عربی بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب به قرصها سازند **قرص انجبار** که اسهال دموی و افراط حیض و قی الدم را نافع ست پوست بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربای شمعی تخم خرفه از هریک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی لبد سرخ طباشیر سفید رب السوس از هریک دو درم اقاقیا یک نیم درم کوفته بیخته بآب مورد قرص سازند. **قرص قاطع الدم** که اسهال دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند تخم بارتنگ طباشیر گل قبرسی گل مختوم هریک یک درم کندر سپید کهربای شمعی صدف سوخته لبد سرخ حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هریک دو درم خشخاش یک نیم درم عصاره لحیة التیس سه درم باریک بسایند و با شربت حب الآس یا ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از اشربه مذکوره بدهند.

اقوال اکابر شیخ در علاج اسهال الدم میفرماید دانستی که این از بدن و از جگر و از معده و امعای علیا و سفلی و از مقعد میباشد و علامات آن نیز معلوم کردی آنچه از ان صاید یا وردی یا غسالی بود علاجش از جهت کبد و اصلاح مزاج آن و تفتیح سده آنست و تدبیر مقدم در علاج این مراعات حال بدن در امتلاء و مراعات اسباب موجبه اوست پس آنچه با وجع نباشد دور باید که از بدن یا کبد ست و قوت ساقط نشده باشد حبس او نکنند و اگر خوف بود که سیلان او موت سحج یا ضعف خواهد شد فصد بکشایند و اخراج خون از ضد جهت حرکت او کنند بعده ادویه قابضه حابس خون استعمال نمایند و آنچه از شکافتن عروق روده حادث شود گاهی بسحج حاجل منجر گردد پس باید که قتل نالسوی حبس او بود اما اگر او بطرف ضد جهت مصروف دارند اگر در انجا امتلا شدید تر و بیشتر باشد و بدانند که مشروبات از حابسات موافق ترست برای آنکه از امعای علیا و قریب او و ما فوق او باشد و حقنها او فق ست از بهر آنچه از امعای سفلی بود و آنچه میان این هر دو باشد صواب تر آنست که میان هر دو علاج جمع کنند و جمیع ادویه بارده قابضه و مغریه مذکوره در بحث اسهال حابس خون اند لاسیما چون در ان شب یمانی و شادنج مثل غبار سوده و دم الاخوین و کهربا و لبد آمیزند بطریق شرب و حقنه بعمل آرند و گاهی احتیاج به مخدرات آید و گاهی حاجت بسوی تقویت آنها افتد بنا بر وجود قبض در ان قوت باشد و در جمله مشروبات اقراص کهربا را قوت قوی ست و قرص تخم حماض و قرص شادنج را بدستور و عصاره بارتنگ و عصاره برگ اسپغول و عصاره لحیة التیس را درین ابواب منفعت ست و خصوصاً چون در ان ادویه مذکوره و اقراص مذکوره سابق داخل کنند و ایضاً بگیرند سیب و به و گل سرخ خشک هر واحد نیم رطل و دو پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند بعده صاف کرده مثل او بران روغن گل انداخته در آوند مضاعف بپزند تا آب فانی گردد و روغن بماند و این روغن در مشروبات استعمال نمایند و آما حقنهای حوابس از عصارات مذکوره و از آبیکه در ان قوابض معروفه جوشانیده و بران از آنچه تلطیخ در ان کرده باشند یا شیاف بعمل آرند و درست آنها از پیه گرده بز و از روغن گل خالص عمده سازند و در قرابادین و ایضاً در بحث سحج ذکر آنها خواهم کرد و از آنها آنچه معتدل که در ان ادویه و اقراص حاره نباشد اختیار نمایند و بعض آنها درینجا وارد میکنیم و آن حقنه جیدیست و از تالیفات ماست بگیرند پوست انار و بارتنگ و خرنوب شوک و پست کنار و پوست برنج هر واحد هشت درم مازو خام ده عدد و گلنار و گل سرخ هریک چهار درم و بران یک من صغیر آب اندازند و اگر این آب از عصی الراعی باشد بهتر بود پس بآتش ملائم بجوشانند تا قریب ثلث او باقی ماند و صاف کرده شب یمانی نیم درم و دم الاخوین و اقاقیا و شادنج و گلنار و عصاره لحیة التیس و صمغ بریان و سفیداب قلعی و صدف سوخته و گل ارمنی هر واحد یک درم و روغن گل شش درم پیه گرده بز شش درم افزایند و هر گاه خواهد افیون از دانگ تا یک نیم دانگ در ان داخل کند و بدان حقنه کنند و اگر غرض از حقنه اسهال خون باشد حاجت بتغلیظ آن بشعیرات از برنج و جاورس و مانند آن نیفتد و اگر غرض بدان تدبیر سحج یا تدبیر هر دو باشد احتیاج بسوی آن افتد و باید که جهد کنند تا در حقنه ریح داخل نشود و از شیافات قویه درین باب انیست که بگیرند اقاقیا و صمغ عربی و بزر البنج و افیون و سفیداب قلعی و گل ارمنی و کهربا و مازو خام مساوی و سائیده بدوای مطبوخ گرم آمیخته بلوطها سازند و آنچه از مقعد باشد آنرا استعمال این ادویه کفایت کند بگیرند مرداسنگ و گلنار و سفیداب قلعی قسند سوخته و بعد شستن و پاک کردن موضع بران استعمال کنند و چون این همه

تا ابهر بکار برند و مرض را فائده نشود از بستن دستها از بغل محکم و مالیدن اطراف و نشاندن مریض در آب سرد در گرما و هوا و سرما و نوشانیدن آب سرد و
ریختن عصارات بارده سرد کرده بر شکم و اشربه حابسه مثل رب حصرم و رب ریباس و مانند آن بر برف سرد کرده چاره نباشد صاحب کامل گوید که علاج
ذوسنطاریای کبدی مشکل است و کمتر از آن سالم ماند و این بسبب قلت معرفت اکثر اطبا بود بضعف جگر و بسببی که از آن ضعف کبد حادث شده باشد چنانچه
در قول جالینوس است که اکثر ذوسنطاریای کبدی حادث از ضعف کبد السبب بروز خراطه از انصباب خلط حار بسوی امعا جهال اطبا قرحه امعا پنداشته
بعلاجش می پردازند و علاج کبد را مهمل میگذارند و مریض را هلاک میگردانند لهذا طبیب را باید که در دلائل دال بر امراض جگر نظر بالاستقصا نماید و چون فی معلوم شود
قصد معالجه کبد نماید بچیزهای مقوی آن و مزیل سوء مزاج از آن که در علاجات سوء مزاج جگر و ضعف آن ذکر کردیم و بعد از آن بدانچه حابس خون و مزیل آفت
حادث از آن باشد اخذ نماید مثل سفوفیکه در آن زرشک و لک مغسول و ریوند و گل مختوم و گل قبرسی و طباشیر و مانند آن افتد و قرص طباشیر قابض درین باب
نافع است و این سفوف نفع بین دارد گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول تخم حماض هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی
زعفران هر واحد دو درم ریوند چینی یک نیم درم همه را باریک ساییده از یک مثقال تا دو درم با رائب آهن تاب یا سنگ تاب بخورند و اگر بگیرند قرص کهربا و قرص
طباشیر هر یک نیم مثقال و برب سیب چاشنی دار یا آب انار و قدری آب خرفه یا آب زرشک یا رب ریباس بخورند نافع بود و کذلک سائر ادویه نافع نفث الدم
چون با ادویه نافع سوء مزاج حار کبد و ضعف آن مخلوط سازند ذوسنطاریای کبدی را نفع بخشد و تضمید جگر با ضمادهٔ مقویه آن و با ضمادهٔ حابسه دم نماید مثل
این ضماد که جامع هر دو امر است صندلین هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سماق گلنار هر واحد سه درم گل قبرسی عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه ادویه
را باریک ساییده به آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ گل سرخ و آب شاخ انگور سرشته بر خرقهٔ کتان مالیده بر جگر ضماد کنند و یا پارچه در آن تر کرده بر کبد
گذارند و چون خشک و گرم گردد تبدیل نمایند صاحب حاوی گوید که اسهال الدم گاهی عقب اسهال مفرط بسبب ضعف قوت ماسکه یا بسبب ادویه
سمیه حادث شود و آنچه از شگافتن رگ یا گشادن آن باشد علاجش آنست که هر صباح اسبغول و تخم ریحان و بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال صمغ عربی بریان
سه مثقال بگیرند و صمغ را سوده تخمها درست آمیخته به روغن بادام یا به روغن گل چرب کنند و در گلاب مبلول کرده بلع نمایند و غذا مزوره جاورس مقشر و مغز
بادام مقشر هر دو بریان کرده و کباب یا تیهو دهند و یا از قرص کهربا یک مثقال و از قرص طباشیر ممسک یک مثقال و از سفوف نشاسته پنج مثقال مبلول بگلاب
و بلوط بر روغن گل بدهند خجندی گوید که این سفوف نافع ذوسنطاریای کبدی است گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول سه درم نشاسته صمغ عربی
هر یک چهار درم زعفران دو دانگ همه را ساییده بدستوریکه در سفوف بقول صاحب کامل گذشت بدهند و نسخهٔ ضماد همانست که در قول مذکور مسطور شد
و در اسهال کبدی بسوی اول قصد سبب فاعل علت نمایند و اگر مانعی نباشد و خون غالب بود فصد فائده کند بعده ادویه مغریه و لحمه و مسکنه وجع و لذع استعمال
نمایند مثل سفوف الطین برب به و رب سیب یا رب حصرم یا رب انار یا رب آس و آب آن اگرچه نافع بود خصوصاً گل مختوم و از آنچه نفع بدان نماید دم الاخوین و
صمغ عربی و نشاسته و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و طباشیر و کهربا و گلنار است و گویند که آنچه در ابتدا این را نافع است آنست که بقدر چهار درم صمغ تنها با آب
سرد بخورند و کذا بزرقطونا در آب بارتنگ و این سفوف بلوط نافع بود و شاه بلوط تخم مورد مساوی کوفته بیخته پنج درم با یکی از ربوب مذکوره بدهند و این سفوف
مفید است سماق یک جزو حب الآس خرنوب انار دانه ترش هر یک نیم جزو صمغ عربی گلنار هر یک ربع جزو ساییده پنج درم بربوب مذکوره بدهند جرجانی
میگوید که علامت اسهال خون که از جگر آید آنست که در شکم و امعا هیچ درد و آفت نباشد و علامات ضعف ماسکه و سوء مزاج آن ظاهر بود و اسهال یک روز
یا دو روز بند شود باز عود کند و هرگاه مرض زیاده شود خلط غلیظ مثل دردی شراب در اسهال برآید و علاجش آنست که گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی با
و این سفوف الطین نافع بود گل ارمنی طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس هر یک ده درم دم الاخوین کندر هر یک دو نیم درم شربتی سه درم با شربت مورد
و این قرص طباشیر صاحب اسهال خون را که با تپ بود سودمند باشد طباشیر چهار درم گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان هفت درم گل ارمنی گل رومی بلوط
صمغ عربی بریان هر یک پنج درم حب الآس سه درم نشاسته بریان هفت درم شربتی مثقال برب به و گاه باشد که اسهال کبدی مانند مثل دردی شراب بود و متعفن و کف

وگمان شود که خلط سوداوی ست وخلاف آن باشد واین نوع اسهال مردم محرور ولاغر را افتد بسبب حرارت شدید وتشنگی که در سفر یا غیر آن کشیده باشند وجگر ایشان
بسبب گرم شود وخشکی غالب گردد وخون غلیظ ومحترق شود وعلاجش تدابیر سرد ونوشیدن آب یخ برنهار وشربت خشخاش وماء الشعیر سرد کرده ومانند آن باید کرد وگاه
باشد که سبب اسهال خون امتلای همه بدن باشد وعلامات امتلا ظاهر بود وعلاجش اینست که اول فصد اکحل کشایند وطعام خفیف تر کنند واسهال بتدریج بند کنند
وآب بارتنگ وبرگ خرفه دهند وهرگاه اسهال باقی یا از جراحتی یا از بواسیر وجز آن استفراغ خون بسیار شود وطبع او نرم گردد وهر آنگه جگر ضعیف شود وحرارت غریزی
قلت پذیرد وطعام منهضم نشود وایضاً اگر سبب ذوسنطاریا کشادن رگی بود که بقوت طبیعت باشاید وخون آمدن گیرد وآنرا بند نکنند وچون بیمار ضعیف گردد
حبس او ننمایند ودر اکثر خود بخود باز ایستد وصاحب او بدان سبب از امراض صعب خلاص یابد وحبس او به قرص کهربا وقرص گلنار که در باب نفث الدم گذشت
وقرص لبسد وباودیه وحبوب که بهر حبس خون مذکور شد باید کرد وانچه غرض باشد از باب مسطور اخذ کنند وباین تدبیرها اضافه کنند واگر سبب کشادن رگ واسهال
خون رطوبتی باشد که سر رگها را استرخی وضعیف کند تریاق کبیر وفلونیای رومی وفارسی وشجرنیا علاج کنند سعید گوید که علاج ذوسنطاریای کبدی
منع مریض از غذا اور ابتدای حدوث مرض چند روز اگر قوت مساعدت کند خصوصاً اگر تابع اسهال تپ باشد باید کرد پس اگر سبب موجب مرض سوء مزاج حار
باشد ودلیل او التهاب وعطش است باید که معالجه آن بنوشانیدن ماء الشعیر با گل ارمنی وطباشیر کنند وقرص طباشیر وقرص کهربا برب به دهند وعنایت به تقویت جگر نمایند
به تضمید جگر از صندلین وگل سرخ وگل ارمنی وسماق وعصاره بارتنگ وگلاب ومریض را آب زرشک سکنجبین سفرجلی سرد کرده وشیره تخم خرفه برب سیب
دهند وچون تپ ساکن شود غذای مریض نان ببلول در آب انار میخوش سازند ومرو وبه وزعرور بدهند واگر اسهال خون کبدی تابع سدد عروق کبد
باشد ودلیل او استفراغ خون غلیظ عکر سوداوی ست بسبب طول زمان احتراق یا احتقان فضول باید که علاج سدد با دویه محلله نمایند واز استعمال ادویه
قابضه منع کنند بهر آنکه از تفتیح سدد منع کند وتابع آن عفونت جرم کبد گردد وگاهی اسهال دموی کبدی از ورم جگر حادث شود ودلیل او تپ وتشنگی وثقل ولهیب
شدید است وعلاجش باستعمال مبردات بود واین هر دو نوع در امراض کبد مذکور شد خضر بن علی گوید که قطع این اسهال که از امتلا یا دفع طبیعت
باشد جائز نیست مگر آنکه ضعف محسوس شود وضرر ضعف قوی تر از ضرر دفع باشد واگر در خون کثرت ودر قوت احتمال دریابند فصد کنند بعده ربوب قابض مثل
رب ریباس وغیر آن که مذکور شد بدهند وادویه قاطع دم در نفث الدم واشربه وادویه قابضه در باب اسهال مسطور شده حسب حال از آن استعمال نمایند
واین تدبیر چیدا استاد من برای اسهال دموی ونزف افواه عروق قلمی نموده بگیرند شربت انجبار دو اوقیه ودر آن نیم درم قرص کهربا ویک درم معجون خبث الحدید زده
بخورند وتنطیل موضع بآب پوست خشخاش ویا آب شاخ انگور ویا آب قرظ ویا آب خطمی نمایند ویا زر ورد باتمام او وپوست خشخاش وگلنار وشاخهای انگور
وخطمی مقشر پخته تطول بدان نمایند وبه عجلت تشنج کنند وایضاً بگیرند معجون خبث وپوست خشخاش سوده ودر شربت بارتنگ آمیزند وایضاً بگیرند
دار شیشعان وقرص کهربا ساییده ودر شربت انجبار آمیزند ویا بگیرند دخرلوبه از دم الاخوین ودر شربت انجبار آمیخته بلیسانند واین لعوق نیز از املای
استادی ست برای این مرض صندل مقاصری وطباشیر ومصطکی ودم الاخوین مساوی کوفته بیخته در گلقند شکری آمیخته استعمال نمایند وسندروس
حبس خون واسهال فرمن کند واستاد من گفته که چون با اسهال خون قبض طبیعت بود احتیاج افتد بچیزی که قطع خون نماید وتمکین طبیعت بازلاق کند
وآن مثل این مطبوخ ست خطمی مقشر وتخم کاهو وتخم خیار کوفته وتخم کاسنی کوفته هر واحد سه درم پوست بیخ انجبار یک درم عناب سپستان هر واحد یک اوقیه
مویز منقی پنج درم جوشانیده صاف کرده شیر خشت ده درم در آن حل کرده باز صاف نموده شکر دو اوقیه آمیخته بنوشند واز ترنجبین احتراز نمایند که آن مدر
خون است واغذیه برای اسهال دموی اغذیه اسهال حار است وسماق عماد آنها درین باب است وهریسه مجففه مثل نان که آرد آن در سرکه سرشته مائل القطیری
ساخته باشند ومثل عدس مطبوخ که دو آب او تبدیل کرده باشند وبنیشتی غیر مؤذی از سماق ودانار دانه ترش کرده باشند یا بدون ترشی بدهند ومثل نانخورش
معمول از مویز مائل بحموضت وعفوصت مع تخم انار دانه کوفته همراه کعک مجفف در تنور دهند واین ترکیب ماء الشعیر نافع اسهال دموی خصوصاً کبدی است کشنیز جو بریان کرده
جریش نمایند وبانجبار خشک وانار دانه وخرنوب نبطی بپزند ودر آن صره طباشیر وعصاره زرشک واندکی ریوند همه نیمکوفته اندازند وکباب دراج وتیهو ومانند آن

ور بقولات ترش مثل زرشک و انار دانه و سماق پخته بر شوربای آن هنگام عدم تپ اقتصار نمایند و نان در آب غوره تر کرده خشک نمایند و بریان
کرده و در شیر یا ماست که با آهن یا سنگ داغ کرده باشند تا نهایت او نشف گردد ثرید کرده بخورند و همه لحوم سحج و اسهال الدم را ردی است و اگر ازان چاره نباشد
لحوم طیور خفیفه بعد جوش کردن و ریختن آب آن بدهند و اکارع و بطون و امعا صالح تر از لحوم برای ایشان است و لاسیما چون بسرکه بپزند و لحم بره مخلل یا
لحم ماکیان یا لحم میش به بستور و گشنیز دران زیاده کنند و کباب بریان با آب سماق تسقیه داده خوب است و اما عند حرارت مزاج و سخونت خون چیزے
از گوشت مضرتر نیست و دران هنگام ربوب مثل رب لیمو و رب حماض وغیر آن که مذکور شد انتفاع عظیم یابند و بر انها و بر ماء الشعیر مذکور و مزورات
متخذ از سماق و انار دانه و مانند آن نافع بود و از شیر و اشیای فاسده و از مالح و حریف مثل ثوم و پیاز اجتناب نمایند طبری گوید که سبب سحج خالی نیست از انکه
دمی باشد و دم خالی نبود از انکه جریان او از عروق مقعد بود یا از افواه عروق امعا یا جریان او از جگر باشد پس انچه از افواه عروق امعا بود یا جگر
خون یا بسبب کثرت آن باشد و انچه از جگر جاری گردد یا از ضعف کبد یا بسبب کثرت اجتماع خون دران باشد و ضعف کبد یا از ورم آن باشد یا بسبب اجتماع
چیزی که دران جمع شود و این همه انواع را سحج دمی گویند و بعض اوائل سحج غیر حقیقی نامیده اند و این بدن را ضعیف و لاغر کند و بگدازد و حس عضو سرد بالجمله هرچه ازان
که از جگر یا افواه عروق جاری شود و در امعا سحج و قرحه نباشد آنرا سحج غیر حقیقی و سحج دمی نامند و هرگاه امعا مجروح شد یا قرحه کند و خون ازان جاری باشد آنرا
سحج حقیقی نامند پس اگر جریان خون از افواه عروق مقعد باشد آنرا انصداع عرق گویند یا بواسیر و چون خون ثخین بود و چیزی از ریم و خراطه و قطع لحم با آن مختلط
نگردد و اگر خون را چیزی ازین مخلوط گردد آنرا سحج مقعد گویند و علاجش این است که نظر کنند اگر قاروره حار و نبض سریع متواتر و در بدن فضول و قوت صالح بود
در فصد کردن باک نیست و این همان نوع است که اریباسوس فصد این ملک با وجود سحج نموده بود و اراده سحج مقعد کرد و بعد ازان لزوم شرب ماء الشعیر کنند و
غذا مزورات زیرباج و امثال آن سازند اگر طبع قبض باشد و اگر نرم بود غذا سماقیه یا رمانیه و مانند آن دهند و چون قاروره باعتدال آید و سرعت و تواتر نبض
ساکن شود این شافه بردارند بگیرند سفیداب قلعی که شسته خشک سازند و ثلث درم انزروت سفید دو دانگ دم الاخوین نیم درم اقاقیا نیم درم و همه را سائیده
صاف کرده و موم روغن از روغن گل ساخته خوب مخلوط سازند پس انچه ازین دو غلیظ باشد ازان شیاف ساخته در زر بردارند و در شب پنبه را که از دوای مذکور رقیق
باشد آلوده در مقعد دارند و در بعض اوقات روغن گل بالعنبر داده و دران پنبه آلوده و میل در احلیل کرده شود و بموضع سحج و تکمید حوالی مقعد بروغن گل مفرد کنند و هرگاه
قاروره با صلاح آید گرمی او زائل گردد و تپ نباشد خوردن کباب و تیهو یا چوزه مرغ و گوشت بره مضائقه ندارد سیما چون خوف ضعف باشد و چون زحیر نقصان گردد
نظر کنند اگر طبیعت نرم باشد بقبض پردازند و در علاج او حمول این شافه زیاده کنند گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس دم الاخوین مرمکی زعفران عفص و اقاقیا کندر
هر واحد نیم درم افیون مصری دو ثلث درم کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ سرشته شیاف سازند و در اجزای رقیق از مرهم مذکور آلوده بردارند و تکمید مقعد بروغن گل
ترک نمایند و غذا بحسب حرارت قاروره دهند و اگر استرخای شرج مضاف این علت گردد در معالجه این زیاده کنند بگیرند برگ آس پوست انار جفت بلوط خرنوب
نبطی هر واحد یک کف و همه را در آفتابه بپزند تا مهرا شود و بدان آب استنجا کنند و به تکمید تقویت آن کنند که این ترد شرج و تقویت آن نماید و اما نوع جریان خون که از
افواه عروق امعا باشد خالی نیست از انکه آن خون از عروق امعای واسع باشد یا از عروق امعای ضیق پس اگر از امعای واسع بود خون با براز یا قبل آن با براز
مرکب با خون بر آید بعده براز بغیر خون نازل شود و درین صورت اگر شرائط مذکوره موجود باشد در فصد باک نیست و لزوم شرب ماء الشعیر نمایند اگر طبع معتدل بود و اگر
طبیعت باشد با ماء الشعیر جلاب یا شربت بنفشه ضم کنند و اگر طبیعت نرم باشد غذا سماقیه یا حریره جاورس بریان و سویق جو بریان دهند و قدری روغن گل خالص
داخل نمایند و اگر تپ نباشد و یا ساکن شود حریره نان خشک یا پیه بز غذا سازند و بعد ازان اگر متحمل باشد غذا السباقیه با کباب یا شفتنین و مانند آن دهند و اگر خون از
امعای علیا مثل قولون یا اعور جاری بود علامتش این است که اخلاط خارج شوند بعده خون بزمانه اندک بر آید و رقیق و بدون کف و به تقطیر بعد براز آید و نزد سره
و زیر آن وجع محسوس شود پس اگر قوت قوی باشد و مانعی نبود فصد اکحل یا باسلیق کنند بعده اگر قاروره سرخ حاد باشد غذا ماء الشعیر و مزورات قابضه مثل سماقیه
و رمانیه و مانند آن بدهند و اگر طبیعت نرم بود و تپ شدید و تشنگی و لهیب نباشد لحم بره باین نوع تیار سازند بگیرند خرنوب نبطی و مازو سبز و در سرکه شبانه روز تر کرده

حمامت نمایند و اندکی که دیاد نانخواه و کشنیز خشک و زیره و صعتر و ران کلسیوا حل کرده گوشت یکشبانه روز در روغن تر کرده بر آرند و سرکه از ان نشف کرده بریان
نموده تنها بخورند و از ان کثرت نکنند و اشربهٔ قابضه مثل رب به و رب حصرم و رب ریباس مانند آن این انواع دموی را از هر موضعی که خون جاری شود نافع است و
هرگاه درین انواع عطش و لهیب و تپ حادث شود نوشیدن ماء الشعیر در حالت قبض طبع و ماء البیت جو بصورت نرمی آن هر دو احدا از ان بحسب وجوب بصورت
مرض اضافه کنند و اگر خون از امعای دقاق مثل ذات اللفائف یا صائم و لیاب جاری گردد علامتش آنکه براز برآید و بعد گذشتن ساعتی یا دو ساعت خون
بقراقر و ریاح نازل شود و خون کفناک و رقیق باشد و درد نزد ناف یا اندکی بالای او محسوس شود و این خون با براز البته بیامیزد بهر آنکه بعد نزول همه براز جاری
میشود و علاج این نوع نیز فصد و شرب ماء الشعیر بایست آن بحسب شرائط مذکور است و از اشربهٔ قابضه کثرت نمایند و یا این اشربه را جمع کنند چنانچه اهل حران میکنند
و این جمیع ربوب را در انواع اسهال دموی تریاق نامند و آن چنان باشد که بگیرند رب ریباس و رب حصرم و رب سیب و رب به و رب آس مساوی الاجزا
و بعده اندکی از دقاق کندر بران انداخته مریض را مدام می نوشانند و غذای او سماقیه و رمانیه و حصرمیه و مانند آن میسازند و هرگاه خواهند که بدانند که این خون
از جگر جاری میشود یا از نفس امعا نظر بحال کبد و قاروره نمایند پس کبد هرگاه ضعیف شود و از ان خون سائل گردد تابع او تپ بغیر شک بود و لهیب و
عطش و تغیر رنگ بسوی تیرگی و وجع و ثقل در جگر نیز و اگر از ورم جگر باشد ورم بحس ظاهر گردد و علاجش همانست که مذکور شد از فصد و شرب ماء الشعیر با آب
سویق شعیر چون از فصد مانع نباشد و تضمید کبد بدانچه مبرد و مقوی آن باشد مثل برگ آس رطب و مغز سیب و مغز به و قصب الذریره و حضض و شیاف مامیثا و
پست جو و مانند آن نمایند و از انچه ضماد میکنند جگر را در نوعی که نه ورم و نه تپ در ان باشد انست که بگیرند آرد جو و در سرکه نیک بجوشانند بعده در هاون کرده بران
کعک و قصب الذریره و به و مغز سیب و عدس مطبوخ به سرکه انداخته باریک بسایند و بر پارچه طلا کرده بر جگر گذارند و قرص کهربا برب به و سیب خورانیدن
این مرض را نیکوست اگر در انجا تپ نباشد و اگر با این مرض تپ باشد قرص مذکور بر ماء الشعیر و بر آب سویق شعیر انداخته بحسب حال بخورند و همه ربوب مذکوره
اوفق اشیاست بهر این مرض و این سفوف موسی بن سیار ترتیب داده اگر تپ نباشد با ربوب قابضه و اگر تپ بود با ماء الشعیر یا آب پست جو بحسب حال دهند
بگیرند گل قیمولیا و گل مختوم و گل قبرسی هر واحد دو درم ریوند خالص یک درم تخم مرو تخم خرفه و سماق و زرشک عصارهٔ لحیة التیس ثمر طرفا تخم مو نیز زرورد کهربا هر یک
دو درم و ابو عمران بن موسی بن سیار درین اضافه نموده زان خشکار سوخته پنج درم سعد اسود سه درم مغز تخم خربانی بریان سه درم و انچه از ان بریان کردنی
است بریان نمایند اگر رای واجب کند یا بجهتی که طبیعت قبض یا معتدل باشد و اطبای متقدمین در علاج این انواع دموی اهمال کرده اند و گمان
من آنست که اکثر از ایشان این را نمی شناختند بهر آنکه جالینوس ذکر کرده که بر اطبا استخراج این نوع بسیط معروف بدمی که نجح حقیقی نیست صعب است
میر عوض و انطاکی گوید که فصد قیفال از جانب راست در کبدی و از جانب چپ در معوی کنند و خون بحسب قوت و احتمال بر آرند و در صورت ضعف مجرد
اخراج او کافی ست چه غرض اماله است نه استفراغ بعد از ان گل مختوم و قدری قلیل عنبر در گلاب حل کرده بدهند پس در نوع کبدی با این طبیخ مداومت کنند
مویز سه اوقیه صندل سفید و سرخ هر کدام نیم اوقیه تخم خرفه انیسون کشنیز خشک سماق هر کدام سه درم همه را جوکوب نموده در سه رطل آب بجوشانند تا یک
رطل آید صاف نموده با شربت خشخاش چند روز استعمال کنند و بعد از ان سفوف ازین نوع مرتب سازند گل ارمنی صمغ عربی تخم خرفه بریان هر کدام یک جزو کهربا
سندروس برگ حبیر در سایه خشک کرده هر کدام نیم جزو کندر راتینج و دارچینی هر کدام ربع جزو و قند سفید مساوی مجموع کوفته بیخته سه درم استعمال نمایند و اگر
حرارتی قوی باشد طباشیر بوزن گل ارمنی بیفزایند و قرص کهربا با شیرهٔ تخم خرفه و بارتنگ مناسب ست و این سفوف نیز درین کار سود مند ست طباشیر
ریوند چینی لاک مغسول سنبل اسارون صندل سفید و لحیة التیس هر کدام یک جزو زرشک صمغ عربی بلوط هر کدام دو جزو کوفته بیخته به شیر یا شربت دو درم بخورند
و شکم را آب کشنیز سبز و اقاقیا و گل سرخ و آس و صندل و عدس مقشر و روغن بنفشه متوالی ضماد نمایند و در نوع معوی گلقند دو اوقیه تخم شبت مصطکی هر کدام
یک درم در دو رطل آب بجوشانند تا نیم رطل آب باقی ماند صاف نموده چند روز بدهند تا عفونت منقطع گردد و اگر در طبیعت قبض محسوس گردد سنای مکی بر روغن بادام
مالیده در مطبوخ مذکور اضافه نمایند و چون اعتماد بر نقاهت کلی حاصل شود تریاق فاروق و مثرودیطوس و سفوف مقلیاثا و آلامرفی باید داد و هلیله سیاه

بروغن گاو بریان کرده و بادیان بریان نصف آن و حل کرده کوفته با قند سفید بسعت مجموع آمیخته دو درم تا آب سرد بدهند که فائده تمام دارد و نیل
و جمهور درین نوع مجرب ست و چون کار دشوار گردد این معجون باید داد که از مجربات ست لبد سوخته سندروس کهربا پشم خرگوش هر کدام یک جزو حکا که
زر برجد عاج دم الاخوین هر کدام نصف جزو کوفته بیخته با عسل صاف سرشته یک مثقال بدهند و شاییح عدسی مغسول با مرهم اسفیداج سرشته بردارند و از اغذیه
بر مزورات و فندق بریان و اگر چه شیره آن بر آورده باشند اقتصار نمایند بعد فقاد عند انحطاط تا توت تاکیان مطنجن و قلیهای مزور کباب و زرده بیضه بکند
و حقنه در استنجا با آب گرم و طبیخ گل سرخ و آس و گلنار و بابونه کنند پس اگر زحیر زیاده گردد بر نمک و زرده و شونیز و خشت مجموع یا مفرد گرم کرده نشانند و ایضاً
انطاکی نوشته که علاج قیام دموی تقلیل خونست و اگر متعذر باشد محاجم بر اعلی نهند و مفرحات دهند و آنچه قطع خون کند مثل گل مختوم و قرص طباشیر و
معجون نجاح اختلاف ست و باید که استعمال زعفران نکنند و لادن و عنصر و بازرد و موی سرخ و تخم کشوث همه مقوی جگر اند مطلقاً گیلانی میفرمایند که یکی
از اطفال اهل دولت را اسهال دموی عظیم عارض شد بسبب کثرت ادویه حاره که خورانیده بودند علاج به نیلوفر و بنفشه و عناب و لعاب چهار تخم کردیم
اگر احیاناً اندکی قابض سپیده شد آن روز مرض اشتداد میکرد و در آخر بهمان لعاب بزرورا اکتفا کردیم و روز آخر بزرور را بریان کرده لعاب آن دادیم و غذا
دوغ باندک برنج ساده بود و ایضاً حکیم ممدوح گوید که علاجی چند جهت اسهال افیونیان استخراج کرده ایم که زیاده از دو مثقال میخوردند اول زنی بود که اسهال
دم بهم رسانید و قبل ازین چند سال تریاق فاروق بسبب خطای طبیب بسیار خورده بود چون تفرس بر حدت و لذع اخلاط بدن او کردیم شیره تخم خیارین با اسپغول
فرمودیم در دو سه مرتبه شفا یافت و دیگری از رجال که زیاده بر بست سال افیونی بود اسهال دم و بلغم بهم رسانید و ضعف شدید و عطش و عسر البول با آن یار شد
شیره خیارین با بزر قطونا دو نوبت دادیم و در هر دو نوبت زود نفع میشد نوبت سوم یک درم قرص کافور تالیف خود دادیم با شیره مذکور و بزر قطونا نوبت دیگر
دو درم قرص مذکور دادیم شفا یافت و از روز اول علاج ثلث افیون معتاد منع کردیم بعد از یک هفته فرمودیم که افیون بدستور سابق بخورد و ایضاً حکیم موصوف
گفته که مردی بود جیلی افیون میخورد اسهال دم و زحیر پیدا کرد دو نوبت تخم ریحان با گلاب گرم کرده دادیم و دو مرتبه جوارش خوزی و چهار مرتبه معجون قابض خورد
که با افیون معتاد مخلوط کرده میخورد هر روز یک نیم مثقال و عمده درین باب و در جمیع اسهالات آنست که فرق کنند که لذع و حدت در اخلاط هست یا نه اگر هست
شیره تخم خیارین عجیب النفع ست و اگر نیست معجون قابض و سفوف قابض و اکثر اوقات شیره تخم خیارین را با خمیره بنفشه میدهیم عجیب نافعست

سحج و قروح امعا

سحج خراش سطح درونی امعاست و سبب این خراش یا انصباب صفرا بر امعا باشد که از حدت خود سطح آنرا انجراد شد و اسهال صفراوی در مدت یک هفته سحج
میشود و یا بلغم شور یا زج که بسبب بورقیت خود سطح روده را انجراد شد یا بسبب لزوجیت بر سطح امعا بچسپد بشدت و چون جدا گردد تمام لزوجات
از امعا برکشد و او را منجرد سازد و یا انصباب سوداء محترق و لذاع بر امعا که به تندی خویش بخراش روده ادا کند و یا مرور ثفل درشت با معا که روده را انجراد شد
و یا تناول ادویه سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و آهک و جز آن موجب سحج و یا خوردن ادویه مسهله از حدت کیفیت دوا یا از مرور اخلاط حاده از اعضا با معا باعث
سحج و از کلام طبری مفهوم میشود که سحج گاهی با تپ بود و گاهی بغیر تپ و جمیع انواع سحج پنجگونه است یکی آنکه آنرا حشف گویند و آن سهل ترین انواع آنست و
سببش جریان اخلاط حاده صفراویه یا طعام غیر نضیج بود که کثرت جریان آن بر امعا لزوجات امعا را انجراد شد و خراش اندر روز بروز افزاید تا آنکه همه امعا یا بعض
آنرا انجراد شد دوم انصباب اخلاط عفنه حریفه مجتمعه در عروق بدن بسوی امعا که کثرت جریان این مواد به سحج امعا و ذبان بدن گردد سوم انصباب اخلاط که
از افواه عروق مثل سوداء احتراقی و این سودائیست که آنرا لهار یا لبس حریف لذاع گویند و این اخلاط بحرافت خود چون بر امعا جاری شود سحج آرد و این نوع
اسهال قاتل بود سوای آنکه در ابتدای سحج ظاهر شود یا در آخر آن چهارم بمشارکت جگر و این چنان باشد که در عروق کبد اخلاط عفنه حاده حریفه جمع شود و بسوی امعا
جاری گردد و این نوع شدید ترین انواع سحج ست پنجم از شرب اشیاء سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و خاکستر ضفدع یا تناول اطعمه و ادویه که در نهایت حرافت یا از
عفونت یا در نهایت مرارت بکشد و شیخ میفرماید که سحج وجع خراش سطح روده است و آن خراشنده یا مواد صفراوی یا دموی حار یا صدیدی یا مدی یا وردی

بود که از نفس امعا یا از فوق آن منبعث شود و بسوی امعا آید و اسهال طحالی مراری زبدی و آنچه از قروح معده و مری بود همه از قبیل آنست که ماده انصباب آن
منبعث شود و آنچه از نفس امعا باشد یا بسبب ورم در امعا بود یا بسبب لذع صفرا یا انصباب خون شدید الحرارت از جگر یا از شگافتن رگ در امعا و استعمال یا بسبب
دوای مسهل که در امعا جراحت کند مثل شحم حنظل یا از قلاع و قروح به عفونت و تآکل یا قروح بلا عفونت و تآکل یا نفس قروح یا قروح وسخه بود و این یا در امعای
غلاظ بود و آن سالمتر باشد و یا در امعای دقاق باشد و آن صعب ترست خصوصا واقع در صائم چه جروح او به نشود قطع نظر از قرحه آن بنابر کثرت عروق او و عظم آن
و رقت جرم او و سیلان صفراوی صرف بسوی آن از مراره بغیر خلط و یا بسبب آنکه عظیم الغائله است بهر اذیت بنابر قرب او از عضو رئیس که آن جگر است و کذا می
روده قریب تر بسوی جگر از صائم نیست و دوا نیز بران متوقف نمیگردد بلکه از ان منزلق میشود و قروح از خراش براز یا از حدت صفرا یا شورے خلط یا شدت
تشبث او بسبب لزوجت او که چون منقلع شود جراحت کند یا بسبب انفجار اورام و سائر استفراغات مختلفه موذیه بمرور آن باشد و آنچه از سحج سوداوی بر سبیل ابتدا
واقع شود آن قتال است بهر آنکه دلالت بر سرطان متعفن کند و آنچه در آخر حمیات افتد آن سخت قتال بود و اگرچه هنوز سحج نگردد بلکه هنوز اسهال سوداوی باشد
خصوصا آنچه بر زمین بجوشد و آنرا بوے ترش بود و اگرچه هنوز قوت مریض باقی بود بلکه اگرچه در صحت افتد که ازین قسم سوداوی صاحب او صحت نیابد و اما چون
آنرا این خاصیت نباشد و نه جوشش زند و نه رائحه حامضه بود و آن فضول سوداوی باشد که طبیعت آنرا دفع کند و باوی امید عافیت باشد و قرحه گاهی عقب ورم
متولد شود و گاهی از بثور قاشر و جاره بر سبیل ابتدا بود مثل دوای مسهل یا غذای لزج که منزلق شود و بعده بخراش منفصل گردد یا غذای صلب که بمرور او سحج شود
و گاهے از اخلاط بود که اسهال آرد پس قرحه کند و حد زمان تولد قرحه از اسهال صفراوی دو هفته است و از بلغم بورقی یکماه و از سوداوی بعد چهل روز و کثر
از ان و بسیار باشد که در امعای صاحب قروح سوراخ شود و در اکثر بمیرد و گاهی بعضے از ایشان قوی باشد و مدتی باقی ماند و ثفل در شکم او جمع گردد و شبیه بمستسقی گردد
پس هلاک شود و اما در اکثر امر چون قروح بدان حد رسد که از جوهر امعا چیزیکه آنرا جی باشد خارج شود موذی بعفونت و استقاط قوت و شهوت طعام بمشارکت معده
و بسوے موت گرود حکیت که چون امعا سوراخ و ارشود و خصوصا امعای علیا و قومی حکایت میکنند که مرد ے را در بعض امعای سفلی سوراخ شد پس
در شکم و مراق بنابر ورم حادث بدان محاذی آن ثقبه و بنابر مشارکت این عفونت و آفت سوراخ گردید و از همانجا در شکم نیز سوراخ شد و از ان براز خارج
میشد و آن مرد زنده بود و این اگرچه از جمله ممکنات ست لیکن از جمله ممکن بعیدست و بعید تر ازین آنست که زنده بماند و براز بسوی فضای شکم بریزد و گفته اند
که چون سوراخ معای صائم و شکم مقابل آن واقع شود گرسنگی بیمار ساکن نشود و هرچه بخورد در معده او درنگ نکند و صاحب او لاغر گردد و شکم او منتفخ شود و بمیرد و
اقسام سحج یعنی اسهال سحجی دموی و صدیدی و مدی و مری و خراطی و مخاطی و زبدی و قشاری ست و مری سلیم ست تدارک آن بسهولت از اطفای حرارت
و استعمال مغریات کرده میشود و ما اکثر از امراض حاده و حمیات محرقه و غبیه بود و بیشتر بر سبیل بحران برای آنها بود و مدی چون ابتدا مدی نماید سببش یا انفجار
دبیلات و یا اورام احشا باشد که طبیعت آنرا بسوی امعا دفع کند و این سلیم ترست و این قسم در حقیقت معوی نیست بلکه اکثر مده خارج با سهال از ورم یا دبیله
در عضو دیگر باشد که از ان بسوی امعا سیلان کند و بمعوی حودی گردد و از ان فساد در آخر امر پیدا شود و بسیار باشد که تالیع او اختلاف مدی بود که بند
نشود و اکثر آن قیحی مدی بود و گاهی خون با وی بیامیزد و یا سببش این نباشد و در اعضاے باطن ورم متقیح منفجر نبود و از جهت سرطان متعفن در امعا باشد
و آنرا علاجی نیست بنابر کثرت چیزیکه استهلاک نماید و قلت وجدان سکون و بنابر صعوبت مرض فی نفسه و اما صدیدی یا از ذوبان بود و یا از رشح ورم که
در طریق نضج بود و اکثر او معوی نبود بلکه از ورم سرطانی معده بود که از و مده صدیدی ترشح کند و اما دموی پس بعضی از ان دفعة واقع شود و بعضے
اندک اندک افتد چنانچه در بحث اسهال الدم مسطور شد و چون صیف ابرناک بعد ربیع شمالی و شتای جنوبی آید اسهال و سحج کثرت نماید و سبب آنها کثرت نوازل
بود و اما خراطی و دلالت کند بر خراش چیزیکه بر صفحه معا بود و اما مخاطی بسبب رطوبت غلیظ بود و گاہے اسهال مخاطی در حمیات مرکبه و در حمیات وبائیه فتد
و اکثر آنچه در وبائی افتد زبدی باشد بنابر شدت غلیان عارض از ان و اما قشاری گاهی از قروح معده بود و با اسهال خارج شود و لیکن در آنجا سحج نباشد
چون با سحج بود و آن از نفس طبقات امعا باشد و دلالت کند بر آنکه از امعای غلاظ ست و اما غلیظ قشار و در اکثر بکبر آن و بر امعا و دقاق برقت و صغر آن و این قشارات

وچون تحقیق تعیین موضع جراحت پس باید که تقویت قوای او باید و امعا پردازند چنانچه که در تحت نوشته شد و اما در کشادن سر رگ و مده و ادویه دهنده که بند ساختن خون جراحات
درونی بکار برند اند اجمال در خارج و داخل در تدبیر این علت حفظ حرارت غریزی ست و آنچه ممکن باشد مناسب علت و وقت و قوت و رعایت اعضای رئیسه و معده
شیخ الرئیس گوید باید که در سحج غافل نکنند که گاهی این محتاج نبود بسوی چیزیکه در آن قوت شدید باشد و در استعمالش در آن هلاکت بود و نفس تبرید شدید بود مانند
مثل هند دانه و کاهو و خرفه در علاج کافی گردد و هرگاه حقنها که در آن ادویه کاویه افتد استعمال کنند هلاک شود و واجب ست که آنچه در معای علیا باشد مشروبات
و آنچه در سفلی باشد بحقنها معالجه کنند و آنچه در وسط باشد بهر دو علاج پردازند بعد اول چیزیکه رعایت آن واجب ست حال سبب فاعل سحج و قروح امعا بود که آیا آن هنوز در
انصباب ست یا سبب متقدم او از شگافتن رگ یا امتلا یا ورم باقی ست یا حبس منقطع باطل شده و اثر او از سحج و قرحه باقی مانده پس اگر سبب هنوز در انصباب باشد
تدبیر قطع و حبس او که مواضع آن معلوم شده باید کرد و اگر از استفراغ بسبب زیادت اخلاط چاره نباشد بحذر و احتیاط بعمل آرند و جهد کنند که مسهل شدید الفعل نباشد
و قرحه نباشد بلکه مثل هلیله بود و اصلاح او با اخلاط مثل کثیرا و مانند آن نمایند و اگر ممکن باشد غذا او در وقت منع کنند تا بدن بچیزی که بآن منصب گردد مشغول شود و چون
اراده تغذیه باشد بشیر انبات و مطبوخ غذا سازند که این غذا سبیل دواست و اما النفس غذا عند الحاجت و ظهور ضعف به آنچه قلیل الحجم بود و تقویت او ظاهر شود مثل جگرهای
ماکیان فربه و اندکی نان میده مائل بقطورت و خروس خصی و بیضه نیم برشت زیاده از نیم برشت و کم از مشوی مقوی دهند و گاهی از ماهی بریان جار خیلی انتفاع یابند و اکارع
مطبوخ در شیره برنج بریان برای ایشان خوب ست چون بعض آن کنند و باید که حفظ قوت او برلوب فواکه نیز نمایند و اغذیه مذکوره در باب اسهال نافع ست و باید که
نمک ایشان نمک درانی و بریان باشد و شراب نباید خورد مگر آنکه چون حرارت نباشد در آن هنگام اندک شراب اسود قابض بنوشند و آب ایشان سرد باشد و مناسب
نیست که اول ادویه صرف موذی بکیفیات آنها مقبض و خشن خراشنده ابتدا کنند و چون فرج اشتداد کند احتیاج ضرورت بمخدرات افتد تا مثل ستر و طلا بر روی
مرض گردد و جمیع ادویه مبرده منقبضه مخلوط بمخدره در آن نافع ست مگر آنکه تاکل افتد که گاهی حاجت بادویه جالیه کاویه مخلوط بمجففات بلا لذع آید و باید که صاحب سحج از
بزور و غیره در آب بارد بخورد و نه در آب حار و ریوند را در قروح امعا و اسهال خون خاصیت عجیب ست و خصوصاً چون در مثل آب بارتنگ باندکی شراب آمیخته بخورند
بلوط بریان و خرنوب را بعرفه او مجموعاً قوت قوی ست و تخم گل بسیار عجیب ست و تجربه کرده ایم آنچه بعض اطبا ذکر کرده اند که در رائب اچین صمغ جهار درم با آب سرد بخورند
مرض زائل شود و گل مختوم بر سحج حتی که متآکل را سخت سود مند ست بعد تنقیه تا کل حریک بحقنه از حقنها یکه مذکور شوند بخورند و همچنین هرگاه حقنه کنند بگل مختوم
در آب بارتنگ و ایضاً کوکب شاموس در آب خرفه و ایضاً آب توت خام که خوب بخیسانند نفع بخشد و کذالک نوشیدن حشیشه ذنب الخیل و آب حشیشة الصباغین اعصفر و
آب گل سرخ تر شرباً و حقنةً و بعضی اطبا در ادویه این باب رجل عقعق ذکر کرده و گمان میکنم که آن رجل الغراب ست و گویند که تقریباً چون رجل العقعق گویند مراد
از ان برگ انجیر بود و این در این باب صلاحیت ندارد و خوردن پنیر مایه خرگوش ایشان را نافع ست و پنیر که نمک آن دور کرده باشد چنانکه در باب اسهال مذکور شد
درین باب شدید النفع ست و اگرچه تاکل رسیده باشد و از مرکبات نافعه برای ایشان اقراص سفوفات بارده مذکوره در باب اسهال ست و انجبات نیز انگبین ست
چون بریان باشیده بخورند و لیکن آب سرد ننوشند انیست که بگیرند خاکستر خرمهره جهار جزو مازو دو جزو فلفل یک جزو کوفته بیخته یکدرم بکار برند و حلونیا نیز نافع
چون با آب سرد بخورند و اما حقنها و حمولات صالح این مثل حقنها و حمولات صالح برای اسهال خون ست مطلقاً که اندران در ابتدا مغریات قابضه در
آخر آن اگر تاکل انجامد منقیات و کاویات افزایند تا آنکه ترصیص انجابر و و ظاهر او باقی ماند تجاوز از مغریات و قابضه نباید کرد و بعضی گفته اند که اقاقیا
در حقنها داخل نباید ساخت چون در مرض خون نباشد و این قول درست نیست بعده چون قرحه پاک گردد مجففات قابضه مع مغریه و دسمه بکار برند بعده
در آخر اگر تاکل او اکن منقیات و کاویات بعمل آرند و بعضی مردم اندکی فلدفیون در بعض عصارات و حقنهای سلیمه داخل میکنند و از آن منفعت عظیم حاصل
میشود و لیکن چون ضرورت بچیزی حاد و بچیزی ترش داعی نباشد پس اولی آنست که استعمال نکنند و باید که اول بحامض بعده بحادات انتقال نمایند و چون کم ترت
تاکل داعی بود اولاً آنها و از فلدفیون خوف نکنند و بحسب حاجت استعمال کنند و گاهی صواب آن باشد که ابتدا بچیزی مخدر کنند بعده حقنهای حاد
استعمال نمایند چون مریض احتمال این نکند و از حقنهای حاده و زرنیخیه خوف آن باشد که جلدا و از آن در مرشود تا آنکه معا سوراخ گردد

دلهذا باید که مبادرت باستعمال آنها کنند هرگاه بدانند که قرحه فاسد شد و تاخیر نکنند تا آنوقت که خروج مدة نقیه بسبب اتساع قروح و غور آنها باشد **و بدانکه** پیر بزرا بهمه آنچه
در حقنها از مغریات جمع کنند فضیلت است که آن تبرید و تسکین لذع کند و بر موضع مرض بسرعت منجمد گردد و احتیاج این نیز در ابتدای مرض بود و چون بریم انجامد حاجت
بمنقیات افتد لیکن به سوی آنکه قوی تر از آن باشد و مگذاشتن و سوزات و مغریات که میان دوا و مرض حائل شود حاجت افتد و چون معلوم کردند که قروح و خم است
تنقیه آن مثل ماء العسل کنند و قوی تر ازین آب نمک آبی که در آن زیتون مملح پرورده باشد و طبیخ ماهی شور است و با وجود فرط ریم از استعمال مثل قرص زرنیخ لا محالة چاره
نباشد چون مرض از تازگی تجاوز کند و از آن باقی نباشد **و بدانند** که حقنهای چرب مغری اگرچه تسکین وجع قرحه متآکل نماید لیکن از آن شفا نگردد بلکه شفا بادویه
نافع تآکل میشود و آن مستقی حالی مع تخفیف و قبض باشد و آنچه از آن اقراص سازند بر آن کثرت مغریات و دسومات نشاید تا میان او و میان تآکل حائل نگردد
و ادویه نافعه قرحه متآکل گاهی درد و الم آرند و از آن خوف نکنند **و بدانکه** چون بحقنه جاده پاک کنند واجب است که عقب او حقنه مدمل تخذ از قوابض و مغریات
بعمل آرند و این هنگامی است که بدانند که لحم صحیح ظاهر شده و چون تپ و ضعف و تآکل جمع شود و حرارت باشد و مریض بر استعمال مثل قرص زرنیخ تنها جسارت
نکند باید که در آبهای قوابض بارده مثل حصرم و سماق و ریباس و گل سرخ و مانند آن بگذارند بعده تخفیف و تکرار این برای کنند و استعمال نمایند و گاهی از
خلط بزر البنج و افیون بدان یا تقدیم مخدرات بر آن و دادن بمریض طعام اندک محمود چاره نباشد و اکثر مقدار این اقراص از نیم درم تا دو درم بود و گاهی صواب
تر آن باشد که در آبهای مبردات قابضه داخل کنند و از انجمله عدس حقت بلوط است و این اعانت در احداث خشکریشه نماید و از آنچه اشتداد وجع او و منفعت او بر درد
کنند آنست که حقنه قرص زرنیخ در آب نمک هنگام شدت غاطریم نمایند و گاهی صاحبان تپ و ضعیفان و کسانی را که تپ ایشان اشتداد کند و متحمل حقنهای
حاده نباشند این تدبیر غیرتی سازند که ابتدا بحقنه ماء العسل نمایند و بعد چهار ساعت با آب نمک بعد از آن گل مختوم بسرکه ممزوج با آب بخورانند که صحت بخشد **و از تدابیر**
در باب حقنها آنست که اندک اندک در چند بار حقنه کنند و چون لذع شدت کند تدارک بحقنه روغن گل نمایند و اما حقنهای مستعمله بهر حبس خون و منع
اسهال آن دیگر اند و قریب از حقنهای منع اسهال هستند و گاهی آن را اقراص نیز میسازند و در چیزیکه مناسب آن باشد استعمال میکنند و اکنون نسخ
حقنها و شیافات و اقراص که در حقنهای افتد مذکور میگردد پس از خفیفه درین باب و در اسهال حار آنست که با آب بارتنگ تنها یا ببعض اقراص که ذکر
یابد حقنه کنند یا بیان فیلزمیه در عصاره گذاخته بعمل آرند و از حقنهای خفیفه آنست که بگیرند ماء الشعیر و روغن بادام و زرده بیضه و آب برنج مطبوخ یا پیه
گرده بز یکساله مصفی و در آن گل مختوم اندازند و همچنین مطبوخ برنج بریان الشحم بز و گاهی در آن پوست انار و مازو داخل کرده میشود و کذالک حقنه آب بیست
وگل مختوم **و ایضاً** این حقنه هنگام حرارت شدید نافع آب جراده کدو و خرفه و بارتنگ و عصی الراعی و حب الآس و عدس که آب او دو بار ریخته باشند بهم آمیخته کرده
روغن گل و سفیداب گل ارمنی و اقاقیا و توتیا در آن آمیزند و اگر حاجت افیون افتد در وی بحسب حاجت و حال داخل کنند و این نسخه حقنه سحج را نیز صالح است
بگیرند پوست بادام و پوست انار و مازو و سماق و برگ علیق و بیخ ینبوت و در شراب بجوشانند تا ثخین گردد پس صاف نموده بعض اقراص حقنه اسوده بر وزن
آس در آن داخل نمایند **و اما شیافات** برای سحج پس امهات ادویه آن انزروت و کندر و زعفران و سندروس و شب و میعه و جند بیدستر و چون افیون داخل بود و
عفص و قرطاس سوخته و دم الاخوین و شاخ گوزن سوخته و گل قیمولیا و دیگر گلها و هر دو اقلیمیا و مرداسنگ مانند اینها و گاهی احتیاج بزراجات و زنگار افتد و این
شیاف سحج و زحیر را نافع مرکب از زعفران افیون و سفیداب بیضه از هر یک یک درم میعه مرزعفران افیون در آب بارتنگ بسرشند و دیگر افیون جند بیدستر
صمغ عفص بعصاره بارتنگ بسرشند و گاهی از مثل این ادویه مراهم بروغن گل و سفیداب میسازند و بر پارچه و قطعه نمد آلوده در مقعد گذارند و میل و بوده
میل را به پیچند تا مستوی گردد و باقی ماند **و اما اقراص** برای حقنهای سحج مثل اقراص کوکب است و اقراص زرنیخ برای متآکل و باید که در شیر انگور نگاهدارند
تا حفظ قوت او نماید و اقراص قرطاس محرق باین نسخه کاغذ سوخته ده درم زرنیخ سرخ و زرد هر دو سوخته قشور مرضشیه یانی و مازو سبز و آهک ناو میده هر واحد
دوازده درم بعصاره بارتنگ هر قرص بوزن چهار درم سازند در کوچک یک درم از آن استعمال کنند و در بزرگ یک قرص تمام و قرص دیگر آنست بگیرند سماق و پوست
انار و سوقوطن و گلنار و حب حصرم و اقاقیا و قلقطار و رصاص محرق و سرمه هر واحد یکجزو زنگار نیم جزو و از آن قرص سازند و این قرص قوی است بگیرند آهک و اشخار

و اقاقیا و مازو و زرنیخ که در سرکه چند روز تر کنند پس قرص سازند و از قوت او گاهی حقنه کردن آن آب یا رب نارنگ کفایت کند و **اما ضمده** و اطلیه نافعه درین ماده
مذکوره در باب علاج اسهال مطلق است و طلای قرص کوکب با آب مورد تجربه رسیده و از آن بسیار انتفاع میشود و چون باین وجع را نفع نشود مریض را در آبزن
که در آب آن قوابض معلومه با کشنیز و حلبه و خطمی پخته باشد بنشانند **جرجانی** گوید که اصل علاج سحج و اکثر امراض مراعات اعضای رئیسه است اگر ماده باشد آنرا
از آن پاک کنند و اگر ضعف بود قوت دهند و اگر سوء مزاج باشد تعدیل نمایند بعده بعلاج عضو علیل مشغول شوند و اول مراعات مزاج دماغ کنند و آنرا از فضول
که در آن جمع شده باشد پاک کنند و نطولات محلله بکار برند و بشمومات مقویه تقویت نمایند که ازین تدبیر ماده نزله که از دماغ بدیگر اعضا نازل شود منقطع گردد و از آفت
آن ایمن شوند پس احوال قلب را مراعات کنند که این اصل همه علاجهاست و در منع علیل از غذا در هیچ علت چندان استقصا نشاید کرد که قوت ساقط شود و هرگاه ضعف
پدید آید قوت را بچیزی غذائی تقویت دهند و بران اقتصار نگاهدارند و اگر درین تمام مقصد نه بر آید دوای موافق حال مزاج با آن ترکیب دهند بهر آنکه هرگاه حفظ
قوت قلب نمایند قوت غریزی بر تحلیل فضول و دفع مضرت اخلاط ردی قادر شود و مراعات حال جگر نیز باید کرد از برای آنکه سبب این علت و اکثر علتها ضعف و
سوء مزاج جگر بود و هرگاه سوء مزاج او را زائل کنند خلط ردی و ماده حاد و لذاع در آن تولد نکند و حال معده را نیز مراعات کنند چه اگر قوتهای معده سالم بود
و هضم تمام کند فضول و اخلاط ردی در بدن جمع نگردد و اگر در قوای او تقصیری بود هضم تمام نکند و اعضای دیگر آن تقصیر را نتابد و اخلاط ردیه گرد آید و
امراض تولید کند و بهترین مراعات معده آنست که او را از طعام غرنی و از امتلا و ثقل نگاهدارند و اگر در آن فضله بود آنرا بقی یا باسهال موافق استفراغ کنند و
هرگاه مراعات احوال این اعضا بجا آورده شود ماده مرض منقطع گردد و علاج عضو علیل سهل شود و منفعت علاج زود پدید آید و باید دانست که اکثر اوقات
و دست داشتن دوا از بسیار خوردن علاج بهترین علاج باشد و گاه باشد که سبب طول مرض معالجه و شرب دوا بود خصوصا درین علت از بهر آنکه اصل علاج این مرض
تخفیف ثقل غذا از طبیعت و تقویت اعضا و خاصةً قوت امعاست و حفظ قوت غریزی بچیزی غذای قلیل المادة کثیر الغذا مثل ماء اللحم و زرده بیضه مرغ نیم برشت
و ماء اللحم را درینجا فضیلتی است بزرگ بهر آنکه قوت او بسیار است و ماده او لطیف و از آن چیزی سخت اندک بامعا رسد و آنرا اثری نباشد پس هرگاه حفظ قوت غریزی
نمایند بچیزیکه ماده او اندک و قوت او بسیار بود غذا سازند از علاجات بسیار مستغنی گرداند و قوت اعضا بجای باز آید و ماده بد را از خود باز دارد و دفع کند زیرا
که اکثر مریض طعامی یا دوائی بخورد و بران گران گردد و ناگوار رسید و متغیر نا شده از وی جدا شود پس اولیتر آن بود که غذا از نوعی که مذکور شد بدهند لطیف و مقوی
و در دوا نیز حیله باید کرد تا قوت او بستانند و جرم دوا اندک دهند و هر ساعت اندک اندک دهند تا بر امعا ثقل نیارد و آنرا نرنجاند و این چنان باشد که دوا را [illegible]
در صره بسته در آبی که موافق بود بخیسانند و مالیده فرو نهند درین باب بیتابند مثلا درین مرض که بچیزهای قابض حاجت است و قابض از درشتی خالی نباشد چون
گلنار و خرنوب نبطی و مانند اینها نیمکوفته در صره بسته در آب به یا آب سیب تر کنند و مالیده صاف نموده لعابات چون لعاب اسپغول و بارتنگ و مانند آن بیامیزند و هر ساعت اندک
اندک بدهند و باید دانست که سماع و الحان خوش و حکایات عجیبه و بازیهای طرب انگیز و نظاره های بستانها و دیدن جواهر و شمیدن عطرهای موافق در قوت و نشاط
مریض و مشغول داشتن او تا دل از فکر مرض باز دارد اثر عظیم دارد و ازین غافل نباید بود و این قرص گل سحج و اسهال خون را نافع است بگیرند گل سرخ و تخم
حماض بریان هر یک سه درم صمغ عربی و کتیرا و نشاسته بریان کرده هر واحد یک نیم درم و همه را کوفته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یک یک مثقالی تا دو درم و اگر در
امعا ورم باشد اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ و تخم خرفه مساوی گرفته همه مقدار سه درم یا چهار درم در آب گرم لت کنند تا لعاب گیرد و مقدار دو درم روغن گل بران
بچکانند و بدهند و قرص [illegible] که نسخه آن در ذیل ادویه اسهال الدم گذشت و این نسخه او نیز مفید است ریوند چینی زرشک گل ارمنی گلنار مساوی شربتی مثقالی تا دو درم با آب
کاسنی و اگر ریوند چینی را نکوبند در پیه [illegible] چرب کرده نیم درم تا درمی در آب سیب ترش بدهند و اگر تشنگی باشد در شراب کنند آهن تاب یا در روغن سنگ تاب دهند و شربت سیب یا ماء الشعیر که
بر وی حب الآس ریزند و مربی نیز با گل ارمنی نافع بود ان شاء الله تعالی **ایضا** در علاج سحج و قرحه امعا شیخ نویسد که طریق علاج این علت آنست که تامل کنند تا در حشا که فوق امعاست
هیچ آفتی و ورمی و قرحه بوده است و خون از آنجا یا معا فرود می آید یا از نفس امعا می آید و از هر جا که آید اول تدبیر تنقیه و غسل آن موضع باید کرد پس بعلاج قرحه مشغول شوند
و اگر سبب مرض ماده تیز یا شور باشد که از همه بدن فرود همی آید اول بدن را از آن ماده پاک کنند اگر از دو بال اعضا بود بعلاج تبدیل معالجه آن نمایند

و اگر سحج و قرحه در امعای علیا بود آنرا با اشربه لینه غساله پاک کنند که در علاج حشیم بکار آید مثل لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو و مانند آن تا همه آنها
بشویند با عصاره انده ورده و لذع خلط حاد را باطل کند و حدت را از امعا باز دارد و اگر صفرا و اخلاط تیز بر امعا بگذرد خیارشنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و اندکی زعفران
علاج کنند و اگر خلط تیز شور یا سوداوی همی گذرد به مطبوخ هلیله زرد و سیاه و مویز و خیارشنبر معالجه نمایند و اگر سحج کهنه شده باشد و قرحه پلید گشته و از خوردن
اشیای جالیه چون ماء العسل و حلاوت ایارج فیقرا چاره نباشد از بهر آنکه ایارج گوشت فاسد را خورده و غیر آن پاک کند و گوشت صحیح برویاند چند کرت ایارج فیقرا
باید داد و بعده روغن صاف کرده و سنگتاب نموده و شیر تازه و سنگتاب با آهنتابه کرده بنوشانند اگر تپ نباشد سخت نافع بود و در ابتدا اندک تر است که مریض از طعام
باز دارند دو روز یا سه روز و حفظ قوت نمایند چنانچه مذکور شد و اگر قناعت نکند چیزی نرم و گرم دهند یا برین شیر قناعت باید کرد و از اغذیه که درین علت میشاید
هریسه معمول از خندروس و پیه لیطه پیه مرغ ست و پیه بز مائل به خشکی ست و سودمندتر بود و از چاورس مقشر و برنج شسته هر دو نیکوفته آشام سازند و اگر
این آشام در آبی بپزند که اندک خشخاش کوفته در ان جوشانیده صاف نموده باشند و اندک نشاسته بریان و صمغ عربی بریان انداختند صواب باشد و این آشام سود دهد
بگیرند سماق و در آب باران یک شبانه روز تر کرده صاف نمایند و ارز مقشر یا برنج یا سبوس سمید درین آب سماق تر کرده چهار ساعت بنهند پس بدست نیک
مالیده صاف کنند و با پیه بز بپزند و حرکت دهند تا مستطبخ شود و اندک شمع بریان سوده اندازند و اگر تپ نباشد آشام از برنج و بابچه بپزند و صمغ عربی داخل کنند
و عدس مقشر در آب بپزند و دو آب او بریزند و در آب سوم با برگ حماض و برگ بارتنگ یا برگ خرفه یا آب سماق و پیه بز یا پیه لیطه یا مغز بادام بریان بپزند و اگر بگوشت
حاجت آید کباب تیهو و دراج با آب سماق و آب انار ترش پخته صواب بود و زرده بیضه نیمبرشت با سماق منقی سودمند بود خاصه اگر اول آنرا در آب به و آب انار و
آب سماق تر کرده خشک گردانند و خمیر نان آبی کنند که قسب و حب الآس و خرنوب و سماق در ان پخته صاف کرده باشند و اگر خمیر با آب طبیخ بابچه بسرشند صواب باشد و
شربت سیب و شربت به و شربت انار و شربت مورد و شربت میوه های قابض که در باب گذشته مذکور شد سودمند بود و شراب قابض با آب ممزوج کرده و آب در آفتابه
آهنی جوشانیده سود دهد و اگر شراب قابض نباشد حب الآس نیکوفته یکشبانه روز در ان تر کرده صاف کنند و اگر شاهبلوط عوض آن تر کنند روا باشد و این سفوف
متقلیا نافع بود اسپغول تخم مرو تخم بارتنگ تخم گل تخم خرفه تخم حماض تخم خطمی قشر تخم ریحان هر یک وقیه صمغ را بریان کرده طباشیر گل قیمولیا نشاسته بریان صمغ عربی
بریان هر یک دو وقیه سوای اسپغول همه را بکوبند شربت از سه درم تا پنج درم با شربت مورد و غیر آن بوقت خواب و دو درم اسپغول بریان کرده بروغن گل
چرب نموده با یک درم گل ارمنی بدهند و پنیر خشک کهنه قرحه کهنه را سود دارد لیکن تشنگی آرد و آنرا اول چند بار بآب بجوشانند تا شوری او برود پس خشک
کرده بریان نموده بکوبند شربت یک درم انتهی ابو ... ابن عرضو النهایة تا فترست و ثابت بن قره گوید که بعضی طبیبان درین علت بخوردن یک رطل بغدادی گل ارمنی
در یک روز به تغاریق سودمند گشته اند و دو درم تخم گندنا با دو درم حب الآس کوفته بیخته اسهال کهنه را باز دارد و بواسیر را سودمند بود و این حب آزموده دست و
اسهال خون باز دارد بگیرند افیون ... مازو و کهربا زرج مساوی و با آب صمغ حب سازند شربتی ... و اگر سحج در امعای سفلی بود تدبیر حقنه کنند بگیرند برنج فارسی ... درم
کشک جو مقشر ... درم گل سرخ ده درم پیه گرده بز ... بیست درم همه را در یکمن نیم رطل آب بپزند تا یک رطل بغدادی باز آید صاف کرده بکار برند و اگر در امعا سوزش بود
نیم وقیه روغن گل داخل کنند و ایضا کشک جو بریان کرده و برنج شسته هر یک وقیه حب الآس گلنار گل سرخ هر یک پنج درم جفت بلوط ... درم برگ مورد ... درم
همه را در یکمن نیم آب بپزند تا کمتر از نیم من بماند و صاف کرده عصاره برگ خرفه و روغن گل و عصاره برگ اسپغول هر یک وقیه و یک زرده بیضه مرغ پخته بیامیزند پس
بگیرند قیمولیا و سرطان سوخته و اقاقیا هر یک ... درم سفیده ارزیز و قرطاس سوخته و ... سوخته و نشاسته و عصاره لحیة التیس و نشاسته بریان و دم الاخوین هر یک ... درم
همه را سائیده و بیخته بیامیزند و ... کوزه گل حکمت کرده یک شب در تنور گذاشته بر آرند تا بسوزد و این حقنه نیز نافع آب بارتنگ آب عصی الراعی
آب برگ خرفه هر یک سه اوقیه روغن گل یک نیم اوقیه سفیدی بیضه مرغ و اگر سوزش نباشد عوض سفیدی زردی کنند و همه را بیامیزند یکدرم و صمغ عربی اقاقیا
دم الاخوین کاغذ سوخته گل ارمنی هر یک درم همه را سائیده بیامیزند و اگر آب برگ خرفه تنها باین ادویه بکار برند روا باشد و بعد حقنه برگ مورد یا مازو و گلنار
در آب بپزند و اسفنج در ان آب تر کرده و گرم بر مقعد بنشینند یا حقنه زنند ... و هرگاه قرحه فاسد شود و اکله گردد اول بماء العسل یا آب ... یا آب نمک که زیتون در ان پرورده باشند

یا بطبیخ های شو جقنه کنند و اگر ریم و چرک بسیار آید از قرص زرنیخ چاره نباشد بقدر نیم درم و نهایت دو درم در بین آنها بکار برند و باقی تدبیر دادن مخدرات پیش از حقنه بصورت عدم تحمل مریض و تدارک سوزش آن از عقب بحقنه روغن گل همانست که در قول شیخ گذشت و نسخه قرص زرنیخ اینست بگیرند زرنیخ سرخ و زرد هر یک رطل بغدادی آهک دو رطل کاغذ سوخته هشت اوقیه اقاقیا هشت اوقیه همه را بسایند و بآب بارتنگ سرشته قرص سازند و ایضاً از زرنیخ زرد قرطاس سوخته هر یک پانزده درم زرنیخ سرخ بست و پنجدرم عصارهٔ لحیة التیس مرداسنگ هر یک سه درم رب غوره و سفیداب هر یک پنجدرم آهک ده درم بدستور قرص سازند و یک نسخه از این همانست که در قول شیخ گذشت و این اقراص را باین طریق استعمال نمایند که برنج شسته خشک کرده با مویز مع تخم کوفته تر کرده خوب بمالند و صاف نموده مقدار نیم درم تا یک درم قرص مذکور دران حل کرده بعمل آرند و اگر در آب سماق و آب بارتنگ و آب برگ مورد تر بکار برند روا باشد مجوسی گوید که چون سحج در بروز دوم از امعای علیا باشد باید که در اول امر سفوف طین برب به یا شربت آس بخورند و سفوف که با شربت آس مع آب خرفه یا آب بارتنگ دهند یا قرص گلنار و قرص بسد با شربت قابض مذکوره بدهند و این دوا نافع سحج است صمغ عربی گل قبرسی هر واحد جزوی دم الاخوین عصاره لحیة التیس هر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم با شربت آس یا بآب برگ حماض یا بآب شاخ خرفه بدهند و ایضاً صمغ عربی گل قبرسی هر واحد سه درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کهربا بسد مروارید هر واحد درم گلنار تخم حماض هر واحد نیم درم تخم خرفه بریان دو درم باریک سائیده دو درم بشربت آس یا رب به یا بآب خرفه یا بآب بارتنگ بخورند و شیر آهنتاب یا سنگ تاب تا مائیت او نشف گردد باندک کعک بدهند و اگر تپ باشد شیر ندهند و در اول قرص طباشیر ممسک برب به یا رب آس دهند و بعد از ساعتی آب اسپغول بصمغ عربی و گل قبرسی بدهند و بعد دو ساعت از این این سفوف دهند اسپغول تخم مرو تخم ریحان هر واحد پنجدرم صمغ عربی گل قبرسی نشاسته هر واحد سه درم طباشیر گل سرخ کهربا هر واحد ده درم بزر ورد را باعتدال بریان نمایند تا سوخته نشود و ادویه را سوای بزر ورد کوفته آمیزند شربت سه درم برب به یا رب آس و اگر تپ نباشد تغذیه بلحوم طیور جبلی مخففه مثل تیهو و کبک و شفنین و دراج بطریق ناریاج بزیت و انار دانه پخته باید کرد و اگر این باطراف بره لیسانند باکی نیست و سماقیه چون شاخ خرفه و بقلهٔ حماض دران اندازند نافع بود و اگر در شیخاتی تپ باشد مزورات مذکوره و نان مبلول بآب انار مجوش دهند و حریره معمول از شیر و چاورس متقشر با برنج و ایضاً زردهٔ بیضه نیمبرشت که جوشانیده کبران قدری سماق پاشیده باشند بدهند و اگر زردهٔ بیضه گرفته بقدری آب انار و سماق نیز زنند یا بران اندک آب سماق اندازند یا مازو باریک سوده بگیرند و برا زیت جوش کرده اندازند و صاحب این مرض را بخوراند نفع بخشد و اگر حریره معمول از برنج فارسی اندک بریان کرده تشحیم کرده بزد مند امتناع باید و حسای متخذ از کعک و نخیر المغیر یا دام سوده و روغن بادام و حسوی متخذ از اطریه بآب سماق و سپیدگوره که بزر و روغن گل اگر تپ نباشد یا قلامی مطبوخ بسرکه و آب سماق نافعست و قبل غذا تفکّه بسفرجل و امرود و سیب قابض و غبیرا و زعرور و کنار خشک و بلوط و شاه بلوط و مانند آن کنند و در آب نوشیدنی طباشیر و صمغ عربی و گل قبرسی و گل ارمنی اندازند و باید که از اشیای حریفه و قوی الحموضت و مکین اجتناب کنند و چیزهای قوی القبض خشن نیز ندهند مگر آنکه با وی چیزی باشد که دران لزوجت و ملاست بود مثل نشاسته و صمغ عربی و گل و بزر و ریحانی و این سفوف مجرب عجیب نافع سحج و زخم امعاست اسپغول تخم مرو تخم ریحان تخم خیار بریان هر واحد شش درم حب الآس حب انبار بریس شاه بلوط تخم خرفه بریان هر واحد چهار درم تخم حماض بارتنگ صمغ عربی گل ارمنی و قبرسی و قیمولیا نشاسته هر واحد پنجدرم بسد کهربا گلنار طباشیر کشنیز بریان گل سرخ هر واحد سه درم سرطان بحری خرچنده سوخته اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را سوای سه تخم اول باریک سائیده دو درم تا سه درم با آب آس یا رب به دهند و اگر تپ نباشد دوغ گاو آهنتاب باندک کعک بدهند و این حب سحج را نافع است گل قبرسی صمغ عربی اقاقیا عصاره لحیة التیس صمغ هر واحد نیم درم سماق گلنار گل سرخ پوست انار تخم حماض هر واحد دو درم باریک سائیده بآب بارتنگ سرشته حبها سازند و خشک کرده از مثقال تا دو درم برب آس بدهند و اگر امعا را جراحت عارض شود اشیای قوی القبض استعمال ننمایند بلکه باید که صاحب او را اشیای لینه مثل سفوف طین باندک اقاقیا و امثال دهند و این سفوف بدهند تخم خبازی تخم خطمی متقشر بریان هر واحد پنجدرم نشاسته بریان صمغ عربی گل ارمنی هر واحد ده درم کوفته بیخته سه درم بشربت آس بخورند و اگر با وجود جراحت سحج قبض شکم و احتباس براز عارض شود باید که اسپغول و تخم کنوچه و تخم ریحان تخم خطمی و خبازی غیر بریان هر واحد یکجزو سه یا چهار درم از این گرفته بآب نیمگرم و روغن گل بدهند که تا ملیین طبیعت کنند و قرحه را ایذا نرسانند و اگر فائده نشود این دوا را با بیکه فلوس خیار شنبر دران مالیده باشند بدهند و اما هرگاه قرحه در امعای سفلی باشد و ادویه متناوله دران فائده نکند حقنها اختیار کنند

که آنها بنابر سرعت وصول بموضع علیل بغیر ضعیف شدن قوت بحرورت آنها باعضای علیا النفع بلیغ دارد پس اگر خدلاک اسهال خون بود باید که زحیر کنند اگر آمدن خون بغیر
مغص بود و مرجع و لذع کم باشد آب بارتنگ یا آب خرفه و آب عصی الراعی مجموع نیم رطل گرفته زرده بیضه بسرکه جوشانیده و گل قبرسی و صمغ عربی هر واحد درم عصارهٔ
لحیة التیس اقاقیا دم الاخوین هر واحد چهار دانگ باریک سوده آمیزند و روغن گل جید بران انداخته در هاون باز زرده بیضه بسایند و بعصارات مذکوره آمیخته
نیم گرم حقنه کنند و اگر خدلاک تپ و لهیب و کرب باشد آب کدو و لعاب اسبغول درین اضافه کنند و اگر آمدن خون باشدت مغص و لذع باشد باید که بحقنهای مغری
و مسکن لذع مثل حقنه که دران برنج و لبت جو و نشاسته صمغ عربی باشد حقنه کنند و این حقنه درین باب قوی النفع ست برنج فارسی عدس مقشر لبت جو جاورس مقشر
هر واحد ده درم پوست انار ترش گلنار حفت بلوط حب الآس قرظ طراثیث هر واحد پنج درم همه را به سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده نیم رطل ازان بگیرند و بران
این ذرور اندازند بگیرند گل قبرسی گل قیمولیا صمغ عربی نشاسته بریان گل سرخ هر واحد دو درم اقاقیا دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس سفیداب ارزیر اسرب سوخته کرمای سوخته
کاغذ سوخته سبد سوخته هر واحد یک درم باریک سائیده چهار درم ازان بگیرند و دو زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل و پیه بز گداخته هر واحد دو درم همه را در هاون
نیک سائیده در آب مطبوخ آمیخته نیم گرم حقنه کنند صبح و شام و دو سه روز این عمل نمایند تا آنکه کفایت کند و این حقنه نیز مجرب ست بگیرند اجزای مطبوخ مذکور سوای
جاورس و بدستور آب او گرفته و دران صمغ عربی و گل ارمنی و قبرسی و نشاسته و کاغذ سوخته هر واحد درم سفیداب رصاص دم الاخوین اقاقیا هر واحد نیم درم و زردی
بیضه که در سرکه پخته باشند و عدد و پیه گردهٔ بز ده درم بدستور آمیخته حقنه کنند و این حقنه خفیف ست برنج سفید جو مقشر هر واحد بست درم گل سرخ گلنار
حب الآس هر واحد پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده نیم رطل ازان بگیرند و این ذرور قرطاس محرق دم الاخوین صمغ عربی گل قبرسی
سفیداب ارزیر کشنیز خشک هر واحد نیم درم باریک کوفته پخته و زردی بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل خام اوقیه در هاون حل کرده و بآب مطبوخ آمیخته نیم گرم
حقنه کنند و باید که ازین حقنها بحسب مشاهده قوت مرض و ضعف آن استعمال نمایند و اما حاجت بسوی آن از اشیای قابضه و لزجه و بارده و غیر آن مرائی ست و باید که
تقلیل غذا کنند تا براز کم شود و برین مواضع بسیار گذر نکنند تا سحج آرد و اگر مرض طول کند و از نوع اکله گردد و این حقنها برای تخفیف قرحه بسبب کثرت عفونت و
رطوبت آن مفا نکنند و آنچه خارج شود بیک چرک بغیر خون بود باید که بحقنه حاده محرقه قوی التجفیف مثل حقنهای زرنیخ حقنه کنند بدانکه قروحی که در خارج عارض میشود
هرگاه کشف آن بادویه مجففه مثل مراهم و ذرورات میگردد و دران احتیاج میشود باستعمال اشیائی که در غایت تجفیف باشند و آن دو است و از اقسام زاج آنست که بادویهٔ محرقه
مثل قلقدیون و دیگ بر دیگ بود و یا آتش فلهذا میباید که در مثل این سحج حقنهای حاده که قائم مقام زاج باشند استعمال کنند و او آنست که دران زرنیخ اقسد و نشاید
که مثل این حقنها در ابتدا استعمال کنند لیکن بعد درازی مدت و خروج ریم و این صفت اقراص زرنیخ ست که در حقنه می افکنند زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی و مانند
و مس سوخته و آهک آب نادیده هر واحد شش درم صبر سوخته دم الاخوین هر واحد سه درم افیون صمغ عربی و سفیداب ارزیر هر واحد دو درم همه را باریک سائیده با آب مورد سرشته
قرص سازند و هنگام احتیاج دو درم ازان در آب برنج و عدس یا جو مطبوخ بادویه که مذکور شد چهار اوقیه حل کرده حقنه کنند و ایضاً زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی
هر واحد ده درم نوره غیر مطفی بست درم سوخته کاغذ سوخته افیون اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس فراسیج هر واحد پنج درم باریک سائیده بآب بارتنگ سرشته قرص سازند و در آب
برنج و عدس و غیره که مذکور شد استعمال نمایند و ایضاً زرنیخ سرخ و زرد و کاغذ سوخته اقاقیا دم الاخوین مازو صمغ عربی گل قیمولیا که آن مجر خام ست هر واحد
چهار درم شب یمانی مس سوخته هر واحد سه درم افیون زعفران هر واحد دو درم آهک آب نارسیده شش درم سائیده با آب آس سرشته قرص سازند بوزن یک مثقال و بنجیه مذکور
شد بسیل آرند و اگر قرحه و سحج در حوالی مقعد باشد باید که شیافات نافعه آن استعمال کنند که آنها بموضع برسد و این شیاف قطع خون کند اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس طین گل قبرسی
هر واحد جزو دم الاخوین خزف سوخته سفیداب ارزیر هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده بآب بارتنگ یا بآب عصی الراعی یا آب خرفه سرشته شیافات سازند بقدر چهار انگشت
مضموم و دران رشته گذاشته خشک نموده استعمال کنند و این فتیله سحج را مجرب ست برنج فارسی صمغ عربی گل قبرسی هر واحد جزو اقاقیا کاغذ سوخته گلنار سفیداب ارزیر
دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس افیون هر واحد نیم جزو باریک سائیده بآب بارتنگ یا بآب آس سرشته شیافات سازند که در یکطرف آن رشته باشد و اگر از موضع قرحه
ریم آید این شیاف استعمال کنند زرنیخ سرخ و زرد هر واحد دو درم آهک آب نادیده سه درم دم الاخوین اقاقیا مرداسنگ چرک نقره عصارهٔ لحیة التیس هر واحد

شیافات بقدر انگشت سازند و دران رشته گذارند تا وقت حاجت اخراج رشته را کشند و بار دوم اعاده کنند
یکنیم درم سپیدا را ریک سائیده به آب صمغ عربی سرشته شیافات ... زخم امعا اصلاح یابند و بر شوند از دادن ادویه مسهله لاسیما
و اگر سحج و مجاری علیا باشد دران ادویه مشروبه و حقنها هر دو استعمال کنند و باید که چون صاحبان زخم امعا اصلاح یابند و بر شوند از دادن ادویه مسهله لاسیما
انجیر دران شحم حنظل و سقمونیا اقتدا اجتناب نمایند و چون بدادن دوای مسهل ایشانرا ضرورت افتد هلیله و سنا و گل سرخ و شاهتره و هلیله و خیارشنبر مانند آن
دهند و ذکر ادویه مفرده و مرکبه که نافع اقسام سحج و قرحه امعاست خوردن بردی محرق و مرتقدر باقلا و کثیر القدر درم و تخم کرنب مع حب الآس بازو پوست انار
ترش هر دو کوفته جوشانیده و خشک کرده سوده یکدرم خوردن و دم الاخوین و عصاره گلنار و سماق و تخم حماض و برگ او و عدس و غبیرا و بلوط و بیه بزو گل خبازی و
نقل زرد و طراثیث و شیر تازه میش و بلوخیا و زعرور سفید و زرده بیضه نیمبرشت و بسر که جوشانیده و رب انجبار و پوست بیخ آن ده درم و تخم حماض و بازو یکدرم بر
زردی بیضه نیمبرشت پاشیده و تعلیق استخوان ران حیوان کرگس و حقنه نشاسته بریان و کذا الاجر مخلول در روغن گل و کذا در عصاره بارتنگ کثیرا یکدرم وصل
که مجرب سویدی ست و شرب موم و روغن گل هر واحد یکدرم گداخته لیکن مضعف اشتهاست و حقنه پوست انار ترش و آرد جو بریان و برنج بریان همه جوشانیده نیاو
باغ شیر آب گندنای تازه زیر ناف و شرب دوغ آهنتاب که مجرب سویدی ست و زمرد شربا و تعلیقا و لیت جو مسکه حقنه و شربا و خلط اندکی افیون دراو و یه سحج که
مقوی فعل آنهاست و اقتدا الحجر که برنج بریان جاورس بریان جلوس مریض در طبیخ نیگرم آس گل سرخ و پوست خشخاش و گلنار همه را خوب جوشانیده که مجرب سویدی ست
هر واحد نافع سحج نوشته اند و گویند که قروح امعا را خوردن آرد باقلای مصری و قرطاس مصری سوخته و گل ملیق و ثمر آن قبل از سیاه شدن و حشیشه خرنوب بریان و شاخ آن
سیدن برگ و پنیر مایه خرگوش سه قیراط و لحم او بریان کرده و تخم غافث تنها یا بالشراب و بیخ خطمی بالشراب القابض و کنار و پیت آن و با قلا مطبوخ بسرکه و آب سراج القطرب و تمر
علیق الکلب که حصرم الدیک نیز گویند و گل آن و گل بلوخیا و تخم آن و ازمو مقدر عدس حب ساخته ده عدد هر روز و طراثیث و خولان و بلوط و جفت بلوط و تخم حماض
بریان و عصاره لحیة التیس و گل آن و برگ آن و قسب خشک و توت شامی خام سرخ و سفرجل و حضض مکی و بسباسه هندی و تخم نیلوفر و طلق محلول بآب بارتنگ و طالیسفر
و غبیرا و پست آن و پنیر مایه سیب و کثیرا و فرطراثیث و صمغ عربی بریان سوده و مصطکی و برگ شجر آن و مرتقدر باقلا و لبلاب که گل او سفید باشد مسلوق بروغن بادام و گل سفید آن
سماق بریان که در سه انگشت آید صبح و شام و گل ارمنی و تخم بارتنگ و برگ آن مسلوق بشیره بادام و شاخ گوزن سوخته که سفید شود و خون آن بریان کرده و طین لانی و تخم
و کهربا هر ده و گل مختوم و گل قبرسی و بیخ نیلوفر سفید و تخم آن و زر شک مع تخم کوفته و خبث الحدید و برنج بریان و پنیر مایه بره سه اثولوسات و شاخ مغسول و خاکستر شاخ
انگور یکدرم و خشخاش سفید و سیاه و دم الاخوین و طباشیر و مرجان سرخ و گل کرم بری و شگوفه انگور و خرمهره سوخته بشراب ابیض مغره بآب بارتنگ و بیضه در سرکه جوشانیده
و کاغذ مصری سوخته مع ربع وزن او شادنج و بردی سوخته و تخم مویز سوده و بیضه خام و آرد و خرنوب یکدرم روغن گل بریان کرده و برگ ترنجان و بقلة الحمقا و پیه بز گاو
بعد تا عشر نخینه و حرشف خشک کرده و گل قیمولیای بریان مثل او زفت سوده چهار درم هر روز مثلا و کرنب بستانی مسلوق دو بار و طبیخ بقلة الحمقا و اندکی نمک و
مقل ازرق نیم درم تا دو درم و نوشیدن عصاره اطراف نرم علیق و عصاره حی العالم و عصاره اذناب الخیل و برگ آن بشراب و طبیخ بیخ خطمی و طبیخ بیخ بنطافلن و طبیخ برگ او و عصاره او
دانه سبز خام سوده یا سوخته در سرکه سرد کرده سوده بر آب سرد پاشیده صباح نوشیدن و آب آهنتاب و دوغ آهنتاب و طبیخ عفص بلوط و طبیخ نشاره چوب کنار در سرکه
و طبیخ توت شامی خام سرخ و شربت به و عصاره او که مجرب سویدی ست و طبیخ دخن جرش بریان بطور حریره نخینه و عصاره برگ کرم و خیوط او و طبیخ جوز السرو و طبیخ
برگ لبلاب سیاه و عصاره کاسنی بری و عصاره بارتنگ و عصاره قسوس و طبیخ انار دانه و طبیخ نیل و عصاره لوسیماخیوس و حریره نشاسته بریان و پیه بز و شربت حقنه
گلنار و شربت تعلیق فیروزه و حقنه آب حصرم و طبیخ پوست بیخ انبرباریس شربا و حقنه و حقنه موم و روغن گل مخلوط و شربت حقنه خولان و کذا طبیخ اقماع بلوط و کذا گل
مختوم و حقنه عصاره عصی الراعی و شرب و حقنه شیر تازه و حقنه طبیخ نشاره چوب سیسر خلط اندکی افیون دراو و یه شرب و حقنه صمغ بادام و کذا مر و حقنه عصاره
برگ خلاف و اطراف نرم او و کذا عصاره بارتنگ و کذا طبیخ برگ سماق و کذا طبیخ گل سرخ با قماع او و کذا العصاره خبازی و کذا اسرنج بشحم مرباده و عصاره
بارتنگ و کذا ما الشعیر محمص که بران درم قرص الیمو و پاشیده باشد هر واحد نافع ست و دیگر گویند که گوکنار و دانه سوده با پیه بز چهار ماشه آمیخته بلع کردن الیستی نافع ست
و شیره خرفه تنها یا با گل ارمنی در سحج که با تشنگی بود اثر تمام دارد و یکدرم پوست خشخاش با دو درم صمغ عربی الشربت حب الآس شربت انجبار بدهند در دروده را ساکن کنند

و خون باز دارد و دیگر سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده پنج ماشه سفوف بهیدی یکماشه سفوف حب الریان بروغن بادام چرب کرده سه ماشه با شیرهٔ کشنیز خشک بریان
شیرهٔ خشخاش بریان هر یک چهار ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ تخم خرفه بریان شیرهٔ حب الآس بریان هر یک شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه
اسپغول شش ماشه بارتنگ بریان پنج ماشه برای سحج شربی معمول ست دیگر ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهیدانه سه ماشه جوشانیده چهار تخم یکتوله داخل کرده یک جوش دیگر
داده سرد کرده شربت به شیرین دو توله روغن گل شش ماشه داخل کرده بنوشند و گاهی شربت انار و روغن بادام و شیرهٔ خرفه عوض بهدانه کرده نوشیده و بدانند که روغن
بادام وقت درد روده از لذع ماده تیز و شور و سحج و مغص و زحیر سوداوی و صفراوی و زلق الامعای شوری و در اسهال ازدوای حاد که اثرش در امعا مانده باشد
و در قبض طبیعت و قولنج با ادویه مناسبه معمول ست و روغن گل و روغن نیلوفر برودت دارند بلکه روغن گل قابض و مقوی ست و روغن نیلوفر و روغن بادام هر دو ملین طبیعت اند
دیگر مروارید محلول ترشی ترنج کهربا تخم حماض پوست انار پوست خشخاش تازه و صمغ عربی بریان مساوی سوده بعسل رشته یا برزروی بیضه نیم برشت پاشیده استعمال کردن برای منع سحج
و اسهال که اطبا از علاج آن درمانده باشند و از کدام دوا انتفاع حاصل نشود مجرب انطاکی ست دیگر حکیم علی گفته که یکی را از افیونیان اسهال عظیم عسر با کثرت طعام با سحج
امعای دقاق و زحیر عظیم با سایر علامات ها که عارض گردید اول تلیین کرده شد به بنفشه نه ماشه و عناب بست و پنج دانه و ریشهٔ خطمی نه ماشه و گاو زبان و بیخ کبر هر یک نیم ماشه
و خمیرهٔ بنفشه سه توله مانند هر روز صبح این دارو داده میشد و آخر روز یک دانگ ناروی سرفهٔ قوی که مرکب ست از مر و میعه و زعفران و روغن بلسان و افیون داده میشد با
یکمثقال مفرح بنگیان و چهارم و پنجم روز هر دو مرتبه این دارو داده شد که با یک دانگ گل مختوم و دو دانگ صمغ الاخوین یکدانگ گل ارمنی یکدانگ صمغ عربی بریان و دانگ
اسپغول بروغن بید انجیر چرب کرده یک مثقال با عرق بارتنگ داده شد شفا یافت بپرهیز بسیار ندارم دیگر دم الاخوین کهربا طباشیر لسیجر مغسول هر یک چهار سرخ
سوده تناول نماید و بالایش چهار تخم بارتنگ بآب نجیته یا بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده بآب نجیته شیرهٔ خرفه شیرهٔ بیخ انجبار داخل کرده دفع سحج و اسهال خون میرا
را مفید ست حب هندی برای سحج و اسهال خونی کرمی ست ... گیر کات رال گوند کتیرا تخم کوکنج تخشیر منو بلیگری مساوی بقدر ... حب سازند و صبح و شام
یکی بخورند دیگر پھٹکری افیون هر دو مساوی صلایه کرده حبها برابر فلفل حب نخود سازند یکی به نیت سحج را نافع بود و عرق بلیگری نیز مفید ست دوای دیگر کتیرا شاخ گوزن سوخته
مساوی سفوف ساخته یکمثقال بخورند قرحهٔ امعا و اسهال دموی را نافع بود و اگر برگ تان بریان کرده در آب بجوشانند و صاف کرده بدان حقنه کنند برای قرحهٔ امعا و مغص ... مفید

علاج سحج و قرحهٔ امعای صفراوی

اگر ماده در امعای غلاظ باشد تنقیهٔ صفرا از حقنهٔ بارده مناسب بود و اگر در امعای دقاق باشد از مسهل صفرا بهتر بود و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق کردن مضایقه ندارد
در صورتیکه ماده منصبه شد یا بحدت باشد دادن مخدرات هم مفید بود و بعد از تنقیه تقویت امعا از قرص طباشیر قابض و شربت انار کنند و یا قرص گل کو سه ماشه با شیرهٔ
خرفه نه ماشه و لعاب بهدانه سه ماشه و لعاب اسپغول هفت ماشه در آب سرد بر آورده بهت و صمغ عربی سوده چهار درم تخم ریحان سه ماشه و نیم بآب سرد دادن بسی نافع ست
و کذا قرص گل حماضی که در نزول جرجانی گذشت و یا صمغ عربی کتیرا از ورد نشاسته هر یک ماشه بارتنگ سبوس اسپغول هر یک چهار ماشه با یک پیالهٔ دوغ گاو و سنگ ماقیه
و انار و سیب تناول نمایند و هر چه مقوی معده بود مقوی امعا نیز بود و بحسب احتیاج اینها استعمال کنند و گل ارمنی صندل سفید بزر ورد اقاقیا با آب مورد ضماد
سازند و خوردن دوغ آبنتاب تنها نیز مفید ست پس هرگاه ماده از انصباب بایستد علاج سحج از بزور بارده و لعابیه برشته یا شربت بنفشه و ادویه
مغریه که در زحیر و کور گذشت باید کرد و لعاب ریشهٔ خطمی شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه در عرق گاو زبان
ده توله گلاب چهار توله بر آورده رب به شیرین دو توله اسپغول تخم ریحان هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند یا ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه دو ماشه بعرق
عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ حب الآس هر یک شش ماشه روغن گل پنج ماشه ... موقوف دارند یا بارتنگ چهار ماشه
دانه هیل سه ماشه سوده بآب نجیته شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه چهار تخم بریان ... ماشه روغن گل توله حل کرده بنوشند و اگر با سحج سقوط اشتها و اختلاج
قلب باشد علاج دیگر فیاماده نکنند موم تازه یکماشه بلع کنانیده آب سیخ بالقمر بدر دو بر شکم نطول کنند و همین سان چهار مرتبه بعد یکیک ساعت از اول روز تا آخر روز
بعمل آورند و غذا و آب موقوف از وقت شب بالای جعفرات گاه دی بوزن یک نیم توله بمیوقت رختخواب ... سحج ... و در تشنگی بجای آب باران تا پیدده بنوشانند که مجرب ست

واگر مازو عند به بیر و احد دو درم صمغ عربی یکدرم افیون نیم درم گرفته بقدر فلفل حبها سازند و در حب بگلاب یک حب الطلفل ببند در سحج و زحیر صادق مجرب ست و لیت جو با
کهربا درین نوع مجرب انطاکی ست و بقول تمیمی شرب کهربا و تخم حماض در سحج صفراوی نافعست و کذا اقاقیا شربا و حقنة و ضمادا و قرص صمغ عربی و مثل او مازو نیز
مفید بود و بیلگیری کات بسادی سفوف ساخته خوردن بقول اطبای هند نافع سحج ست اقوال جمهور شیخ میفرماید که چون عطش کرب در سحج صفراوی اشتداد نماید آب
مطبوخ و آب بیت جو هر دو سرد کرده استعمال نماید و اگر وجع شدت کند حتی که قریب بغشی گردد از استعمال مخدرات چاره نباشد و قبل از آن بشحم بادره گاو مع آب بیت جو
حقنه کنند که گاهی تسکین وجع کند و مرض منقطع گردد بعد حصول اعتدال خلط و اگر تسکین نیابد بچیزی که مناسب داند علاج کنند و اگر خواهند در مثل این حقنه
یا این حقنه دست برنج بگیرند آب کشک جو و برنج و سپید کرده بزر روغن گل و صمغ عربی و سفیده بیضه زردی بیضه و همه را بر هم زنند و اگر خواهند درین افیون داخل کنند.
و استعمال نماید قرشی مینویسد که از ادویه جیده شیر آفتاب ست حتی که مایت آن برده و گاهی دران صمغ عربی و نشاسته و طباشیر هر سه بریان اضافه کرده میشود
و پوست خشخاش سوده بشربت انجبار یا سیب یا آس آمیخته لیسیدن خیلی سودمند ست و این حقنه نافع سحج و قروح امعاست جو بریان برنج مغسول بریان
زره بریان بارتنگ پوست خشخاش گلنار زرورد خطمی حب الآس برگ آن جوشانیده صاف نموده زرده بیضه مشوی محلول در روغن گل یا سپید کرده بزر یا
در هر دو صمغ عربی بریان نشاسته بریان دم الاخوین کهربا هر واحد درم اضافه کرده بکار برند و این دوا درین باب سخت نافعست بگیرند جو بریان و خطمی و زرور
و پوست خشخاش جوشانیده صاف نموده شربت انجبار و شربت آس یا سیب داخل کرده بیاشامند و هنگام شدت حرارت و عطش بشیره تخم خرفه بریان
استعمال کنند و گاهی چهار تخم بریان سه درم افزوده میشود و گاهی عند شدت حاجت و قوت مرض نشاسته و صمغ عربی و طباشیر بریان زیاده کرده میشود اگر
قرحه متاکل و چرک باشد بجلای آن مثل جلاب و ماء الشعیر حاجت افتد بعده استعمال ادویه مذکوره نمایند و هم او گوید که اگر با اسهال سحج باشد مغریات مثل بزرور
بریان و گل ارمنی اختیار نمایند و سفوف طین نافع سحج مغص ست و در سحج از کثرت حوامض و غیره ما قوی الحموضت مثل سماق احتراز کنند خضر گوید که چون بروغن زرد
و خاکستر گرم حقنه کنند زحیر و قروح امعا را انفع بود و حقنه از نشاسته بریان نافع سحج ست و کذالک حقنه از لادن مفید سحج بود و از خشخاش نیلوفر و آب بجوشانند
و دران اندک صمغ عربی و نشاسته بریان حل کرده حریره سازند صواب باشد و چون مریض مقدار باقلا بخورند اسهال و قرحه امعا را نافع بود و کذالک چون از نیم درم
دم الاخوین حقنه کنند و یا نیم درم از آن در بیضه نیمبرشت بخورند و نوشیدن عصاره گل سرخ تازه و حقنه کردن با آب آن نافعست و کذا اکتحال [?] که دران
حب الآس و اندک به و تخم خشخاش پخته باشند با گل ارمنی و اغذیه سحج لزج قابض مثل برنج و جاورس بشحم گرده بز و بادام بریان باید و انفع ازین
آنست که از فندق بریان سازند و حریره معمول از پست جو و نشاسته بریان و بادام و خشخاش هر دو سوده با آب شیر اندک و سپید کرده بزر و کشنیز خشک بریان
و اندکی از زیره در سرکه تر کرده بریان نموده و در سحج از هر چه مالح و حاد و حریف باشد حذر کنند و استاد من گفته که آنچه از حوامض لطیف حاد و غواص مثل
سرکه باشد آن مضر سحج بود و آنچه کثیف قابض مثل زرشک و سماق باشد ضرر نکند بلکه گاهی نفع دهد سمرقندی گوید که اگر سبب سحج که آن انصباب صفراست هنوز باقی
قطع آن برب ترش مثل رب حصرم و انار و ریباس و سیب و به ترش کنند و غذا از حصرمیات نمایند و کرمانی مینویسد اولی آنست که ترشیها استعمال نکنند که در انها
لذع و تقطیع و ازدیاد وجع و حرقت ست مگر در قرحه هرگاه ضرورت افتد بجلاء و تنقیه چرک و تعفن بود بعد از آن معالجه سحج بزر و بارد و لعابیه بریان و ادویه مغریه
مثل سفوف مقلیاثا نمایند و حقنهای حابس بعمل آرند و مغری چیزی لزج را گویند و مقلیاثا در یونانی حرف را گویند و نسبت سفوف بدان بسبب تنوع حرف
در آنست و گاهی بر سفوف بزر نیز اطلاق نمایند و در اینجا همین مرادست و ترکیب این نسخه قرابادین اینست که اسپغول بسته درم تخم ریحان تخم بارتنگ صمغ عربی
تخم خشخاش هر یک ده درم تخم مرو پنج درم تخم حماض تخم خرفه نشاسته هر یک هفت درم گل ارمنی پانزده درم تخمها را بریان کرده و سوای حب الرشاد [?] تخم همه را
کوفته بیامیزند و بقدر حاجت با آب سرد بخورند. ابو الحسن گوید که اگر سحج و اسهال امعای علیا باشد در ابتدا سفوف الطین برب سفرجل خورند و ماء الشعیر بگل ارمنی
و صمغ عربی بنوشند و بشیره تخم خرفه و گل ارمنی و طباشیر با آب سرد استعمال کنند و اگر خون زیاده آید باید که قرص کهربا با شیره تخم خرفه و آب بارتنگ برب سیب بخورند
و هرگاه تب ساکن گردد و آنچه خارج شود ریم باشد شیر سنگتاب یا آهنتاب بنوشانند و غذا مزوره سماق سازند و چون صلاح یابد زرده بیضه که در آب سماق

یا سرکه جوشانیده باشند بخورانند و دراج و تیهو و دل بآب سماق یا بآب انار روانه دهند و اگر سحج در امعای سفلی باشد حقنه بآب بارتنگ یا بشیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه با روغن گل و زردی بیضه بریان بآب سماق و عصارهٔ بارتنگ و دم الاخوین و گل ارمنی و افیون نمایند و بتبرید مزاج نمایند و اگر تپ نباشد غذا امرود دهند و چون مریض صلاح یابد تیهو بآب سماق بدهند ابن الیاس گوید که سفوف طین یا سفوف نشاسته بگلاب و روغن بادام بخورانند و غذا امرود و جاورس مقشر و مغز بادام مقشر سازند و صاحب او انا تیای شیرین بسیار و ترش بسیار را آنچه در آن کیفیت غالب باشد احتراز نماید و این دوا نافع سحج و زحیر و اسهال خون است عصارهٔ لحیة التیس شاخ گوزن سوخته گل قبرسی نشاسته هر واحد نیم درم صمغ عربی بریان سه درم کوفته بیخته یک مثقال برب آس دو درم یا بآب خرفه پنجاه درم بدهند و خجندی می‌نویسد که منع انصباب صفرا بشربتها مثل شربت انار و شربت حماض و اخراج صفرا بمطلبات مثل شیرخشت و آب انار و ترنجبین و شربت ورد و مانند آن کنند و بعد معالجه سحج باد و دیگر که در قول ثانی هم‌قند می‌وابن الیاس گذشت باید کرد یا قرص کهربا یا قرص طباشیر قابض برب آس دهند بعد ازان برنج بریان یا مغز بادام بریان یا سماکیان یا زنجبیل نوشته که اگر سبب سحج انصباب خلط لذاع بسوی امعا از سوء مزاج جگر یا ورم یا غایط ردی در جمیع بدن باشد اولا قصد باصلاح آن سبب کنند و این تبدیل مزاج جگر یا معالجه ورم او یا تنقیه بدن از اخلاط فاسد بود و چون سبب منقطع شود و بسوی امعا چیزی لاذع و موذی منصب نشود در علاج قروح آن شروع کنند و ابتدا باین امر نمایند که مریض را دو روز یا زیاده بحسب قوت گرسنه دارند بعده شیر بیش با آهن داغ کنند تا غلیظ گردد پس بنوشانند و بعد ازان نان در آب انار ترش و حریره تخمین معمول از سپیت جو در شیر بدهند و اگر هنوز ماده در انصباب باشد حریره اندازند برنج و جاورس پیه بز ساده دو بران صمغ بریان سوده باشد و اگر لذع بیشتر باشد حریره از لیست جو و تخم لبلاب و بزر بسیار زنند و از طبیخ شخاش سفید و نشاسته بریان و هرگاه اسهال بسیار باشد سماق در آب باران دو روز تر کرده بدست نیک بمالند و صاف کرده و دران قدری برنج اندراخته بدست خوب بمالند و صاف کنند و بجوشانند و بچوب سیب حرکت دهند و اندکی نمک پیه بز در آن داخل کرده بپزند تا منعقد گردد بکار برند و در سحج را حریره معمول از کعک سوده و نقوع خرنوب و سماق و قسب و سفرجل و غبیرا و کنار و زعرور و حب الآس با سیب نافع بود و کذلک عدس مقشر چون در بار بجوشانند و در طبیخ بارتنگ اندازند و بسرکه و دربه مطیب سازند و هرگاه مرض طول کند و در بدن ضعف شود و تپ در آنجا نباشد یا اندکی خفیف بود از لحم آنچه خفیف باشد مثل گوشت دراج و تذرو و فیهین و خرگوش و غزال و گوزن و کبش بری چون هر واحد از ین بریان کنند یا بآب حصرم یا بآب سماق بجوشانند بدهند و ایضا بیضه بسرکه جوشانیده و بیضه که در ظرف آبگینه کرده و بدان اندک گلنار سوده یا مازو یا عصارهٔ لحیة التیس یا سماق سوده یا پوست انار آمیخته یا آتش نرم پخته بخورانند و جمیع فواکه ترک نمایند و اگر صبر نکنند بتناول اندک به و امرود و سیب و غبیرا و خرنوب و عرور و انار قابض کنار خشک و شاهبلوط جایز است و بعد نوشیدن آب در یا یا آب باران مطبوخ در آن قطعه آهنی یا شراب سیاه زمخت ممزوج یا بشربت به ساده بدهند و اگر اسپغول بریان سالم صمغ بریان سوده و گل ارمنی بریان سوده با شربت به ساده بدهند سحج را نافع بود و قروح امعای دقاق را بزرقطونا و تخم خرفه و تخم بارتنگ و تخم خبازی و تخم گل و تخم حماض و تخم خطمی هر واحد اوقیه طباشیر و صمغ و نشاسته هر یک دو اوقیه گل ارمنی هفت اوقیه بریان کرده نیم درم ازان بآب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه یا لعاب اسپغول یا آبیکه دران صمغ و گل ارمنی تر کرده باشند یا بآب سماق نافعست و اگر در انجا تپ باشد قرص طباشیر معمول بتخم حماض برب غوره ساده یا رب سیب تازه بدهند و در شب اسپغول بریان دو درم با گل ارمنی و روغن گل دهند و ایضا قرص که از گلنار و قرظ و ثمر عصی و تخم گل و جفت بلوط و زیت خام خشک سازند نافع بود و ایضا این سفوف طین نافعست اسپغول تخم بارتنگ تخم خرفه تخم ریحان هر واحد ده درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد سه درم تخمها را بریان نموده غیر از اسپغول بکوبند صمغ و گل را نیز کوفته با میزند و در صبح و شام برب به ساده بخورند و اگر قرحه در امعای سفلی باشد حقنه نافعتر از شربت دوا بود پس هرگاه با سحج مغص اسهال خون باشد باید که انچه مسکن لذع و مغری سطح امعا بود حقنه کنند تا خاطر لذاع آنرا ملاقی نگردد و صفت آن اینست برنج و جو مقشر هر یک سه درم گل سرخ ده درم پیه گرده بز تازه ده درم و باقی تدبیر این هماهنگ که در قول هر جانی گذشت مع نسخه دیگر که بعد ازین همانجا مسطور شد بگیرد پس لیسه سوخته دو درم ست و عوض آب خرفه آب بارتنگ و اگر خروج خون بغیر مغص جمع باشد آب لحیة التیس بارتنگ مقدار نیم رطل بسفیدهٔ بیضه تمام و گل ارمنی و نشاسته بریان و عصارهٔ لحیة التیس سفیداب ارزیز هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب لحیة التیس آمیخته استعمال کنند یا بآب عصی الراعی مقدار نیم رطل مع اقاقیا و حصول دم الاخوین صمغ بریان هر واحد نیم درم سائیده یا بآب خرفه مع گل که آنرا خواتیم بحیره گویند و نشاسته و کهربا و دم سنگ

مربی و زردی بیضه و روغن گل و حقنه را بماء الشعیر مطبوخ مع روغن گل و گل ارمنی حل کنند و اگر در امعا اکالهٔ بود و آنچه برآید ریم بغیر خون باشد باید که ادویه که محرق باشند
مثل ایلی و قرطاس سوخته استعمال نمایند زرنیخ زرد سه اوقیه آهک آب نادیده نیم رطل کاغذ سوخته یک اوقیه اقاقیا هفت اوقیه عصارهٔ لحیة التیس دو اوقیه کوفته بیخته بآب بارتنگ
سرشته در سایه خشک کنند و وقت حاجت از بیدرم تا یک درم گرفته برنج فارسی دو مرتبه شسته و خشک کرده و بآب مورد که با تخم سوده باشند شیره برآورده صاف کنند بقدر
نیم رطل و در آن قرص کور آمیخته حقنه کنند و یا بآب بارتنگ یا بآب طبیخ سماق و آس رطب و پوست انار و گل سرخ خشک و حضض بلوط حل کرده بکار برند و اگر قرحه در معای
مستقیم باشد چوبکی شیافات را بسوی آن وصول ممکن باشد این شیاف بدارند دم الاخوین صمغ بریان عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی سفیداب ارزیز مرداسنگ هر یکی
نشاسته بریان شاخ گوزن سوخته هر واحد اوقیه کاغذ سوخته نیم درم اقاقیا هفت درم کوفته بیخته بآب بارتنگ یا بآب عنب الثعلب یا بآب خرفه سرشته بلوطها سازند
و بکار برند و ایضاً اضمادات مسهل سفرجل قسب و پوست انار و اقاقیا و گلنار در سرکه پخته و پیست جو در رب غوره و گل سرخ و آب آس آمیخته استعمال کنند طریق کل
اگر سحج در شرح باشد از حدت خون یا از جریان اخلاط حاده یا از عفن یا از قرحه دران غیر قرحه بواسیر نظر بسوی سبب نا عمل کنند پس اگر سببش جریان دم حاد باشد
نگاه کنند که از کدام موضع جاری و دفع میشود بعده اگر در رای طبیب فصد واجب بود بسبب کثرت ماده و قوت صحیح باشد و در انجا مانعی نبود در فصد باک نیست بعد از آن
تسکین حدت فراج بماء الشعیر یا آب بیت جو حسب و جوب رای کنند و واجب نیست صاحب این علت را نوشانیدن چیزی از نبور و قبض طبیعت البته نشاید بر آنکه
چون ثقل مجتمع شود و بر موضع سحج جاری گردد التحام او منع کند و آنچه ملتحم شده باشد آنرا انجراش لیس طبیعت او را معتدل بدارند بلکه اگر آنچه جاری شده است حاد باشد
غایت تسکین حدت او نمایند و بضد کیفیت او تبدیل کنند و برای این مثالی که متعلم بدان هدایت یابد بیان کرده میشود یعنی گمان کنند که خونیکه از ماساریقا بسوی امعا
جاری میگردد خون حاد یا خلطی تعفن در جگر یافته و جگر آنرا دفع میکند و یا زهره ممتلی شده و صفرا با خون آمیخته بسوی امعا منصب و دفع میشود پس بر اطبا واجب است که اگر
اندفاع چنین خون از کبد باشد چه هفته آنرا قطع نکنند بغیر آنکه مریض بلزوم چیزی نماید که مطفی جگر و حافظ آن باشد پس اگر قار و ره او رنگین بود ماء الشعیر و رب قابض
بیاشامند و تضمید کبد بد آنچه مقابل جوهر خلط باشد باید کرد بعده چون کم شود ماده اصلاح باید و حدت او زائل گردد در قطع آن باک نیست بهر آنکه بقیه ماده
که اصلاح یافته طبیعت آنرا بالطلاق دیگر تحلیل کند و قطع این بتضمید جگر از اشیای قابضه قاطعه اسهال مثل این ضماد کنند بگیرند لحم سفرجل مع پوست آن
و سیب و برگ آس و طلع قسب یا حشف و صندل سرخ و قصب الذریره و عصارهٔ لحیة التیس و بیخ ماميثا و برگ عنب الثعلب اجزا مساوی یا مختلف بحسب غرض
همه را باریک بسایند بعده بگیرند و دقاق کندر و طراثیث هر واحد دو درم و سائیده و آمیزند و بر جگر در خلوی معده از طعام بدان ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا سازند
و غذا سماقیه و مزوره رمانیه دهند و اگر تپ و حرارت نباشد در خوردن گوشت شفنین بطور مصوص و کباب و تیهو و امثال آن باکی نیست پس اگر از اندفاع صفرا
باشد بلزوم شرب ربوب و اکل مزوره حصرمیه مبرده نمایند و اگر احتمال بچه با کیان یا تیهو کنند آنرا بخورانند تا آنکه سیلان منقطع گردد و سحج مقعد باقی ماند بعده آنچه لازم
و شیاف و تکمید و تقویت که در زحیر مذکور گردد استعمال نمایند و اگر سحج در معای مستقیم باشد باسباب علاج آن بنوعیکه بیان کردم نیز نظر باید کرد و در قطع سبب بر فوق عمل کنند
و در تدبیر او غلو نکنند و آنچه نوشتم تعدی از آن ننمایند و چون سیلان منقطع یا کم شود و سحج باقی ماند نظر کنند بسوی خون و ریم که در اسهال برآید پس اگر دسومت
و دموی بادی آمیخته باشد بزرد سفوفات قابضه نخورانند اگر در زمانه بعید اثر کند حقنهای مخرجه لحمیه بعمل آرند که این آنرا اولی است و بجهت قطع سیلان اصلاح
عضو مجاج میسازد و نسخه حقنه که درین نوع بکار اصلاح ماده و قطع سیلان بدان حقنه کنند این است برنج فارسی مقشر مغسول بدفعات کثیره بریان کرده و نیکوفته ده درم جاورس
مقشر نوع کبار آن بریان پنج درم جو مقشر بریان کوفته نشاسته بریان هر واحد سه درم گل سرخ و اقاقیا و حضض بلوط و گلنار و دقاق کندر و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد
دو درم تخم حماض بریان کوفته سه درم عدس مقشر بریان پنج درم حب الآس ده درم برگ مورد ترنجی درم قرظ و طراثیث هر واحد دو درم حشیشهٔ معروف بلان که آن مثل
شاخهای انگور میباشد و باد رخت ترب خودی پیچید و برگ او کم از برگ کدو میباشد یک باقه این همه را مثل حقنه بپزند تا مهرا شود بعده بوزن صد درم صاف کرده
در هاون آبگینه یا امرب یا آهن بریزند و بدان ده درم روغن گل خالص و ده درم چربی گرده بز بی نمک و دو زرده بیضه که درست که
جوشانیده باشد و سه درم کاغذ مصری سوخته انداخته حل کنند تا نرم و بار یک شود پس بدان حقنه کنند بدفعات در روز و شب و غذا ...

حریرهٔ متخذ از خندروس یا نشاسته کرده برنج بطریقی نخود با کیان باشد و اهل حران را حریرهٔ الیست که برای سحج میسازند و مریض را ازان بعد تقلیل ماده سائل یا قطع آن مینوشانند و آنرا حساء مغربی نامند و میگیرند از جاورس بریان و برنج مغسول بریان و نشاسته بریان و با شحم گرده بز ازان حریره میسازند بعده بران اندک زیره و کسفره ترکرده بریان و قدری کشنیز خشک بریان انداخته نیم گرم مینوشانند و احیانا غذای او اگر در آنجا مانعی نباشد شوربای لحوم میسازند و این شوربا در جمیع انواع سحج مفید میباشد بگیرند شفنین و فاخته و گنجشک و کبک و گوشت حمل و جدی و گوشت گاو خفیف و با سرکه معتدل خوب بپزند بعد ازان شوربای چرب صاف کنند تا بچربی باقی نماند پس مغز نان دران ترید کرده بخورانند و اگر مزاج او احتمال نماید اندک نبید عفص قابض بنوشانند و ملاک امر در معالجهٔ این نوع رین موضع انیست که آن کردم در معالجهٔ قروح با معالجهٔ سحج بیان نمی کنیم تا بر متعلم اشتباه واقع نشود و اگر سحج در قولون یا در اعور باشد دلیل بران یکی از سه چیز ست یا آنکه آنچه از وجع دران موضع ظاهر شود یا اسهال خون و ریم بود و یا خروج خون مده بعد خروج ثفل باشد و یا آنچه با ریم و خون برآید رطوبت لزج بود نه شحم و دسومت بهر آنکه آنچه از سحج معای مستقیم خارج شود با وی دسومت و شحمیت بود و آنچه از قولون و اعور برآید با وی رطوبت لزج بلا شحم و دسم باشد و این دلائل کافی ست و علاج این اگر در قولون یا اعور باشد قطع سبب چنانچه مذکور شد و قلب ماده و اصلاح آن بعده حقنه که ذکر کردیم چه بدین امعا حقنه بسهولت میرسد و وصول سفوفات بسوی آن بعید بود و حریره که ذکر آن نمودیم شدید التاثیر ست و ملاک امر در معالجه مراعات مزاج و قاروره و عضو باعث و عضو قابل ست و اطبای ناقص صاحب این مرض از چند وجه خوف می آرند از انجمله انیست که ایشان نوع این مرض و موضع آنرا تمیز نمی کنند و دران سیلان و سحج و حدت ماده و سهولت آنرا اعتبار نمی نمایند و هر نوع را ازین انواع بعلاج واحد معالجه میکنند پس ایک مرض را دو مرض بیشتر ازان میسازند و اگر سحج در امعای دقاق باشد علامتش سه چیز ست که ذکر آن نمودیم یکی ازان الم دوم نوع اسهال سوم بودن خون و ریم اندک صاف که بدان خلط و دسومت و رطوبت لزج مخلوط نباشد و علاجش قطع سبب و اصلاح خلط بماءالشعیر و آب سویق شعیر نمانند آنست و اغذیه موافقه مثل سماقیه و رمانیه است در زیادت و نقصان بحسب حال از وجود تپ و عدم آن کنند و بالجمله مریض با وجود حرارت و تپ از مزورات عدول نکند و از خوردن مخصوص تیهو یا سماقیه اگر مانعی ازان نباشد تپ و حرارت نبود منع ننمایند بعد ازان سفوفات لینه مثل این سفوف دهند تخم بارتنگ و تخم خرفه و تخم حماض هر واحد دو درم گل سرخ تخم مرو تخم ریحان گل ارمنی و قرص طباشیر مختوم و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا هر واحد سه درم آنچه بریان کردنی ست بریان نموده باریک بسایند بعد ازان بیست درم اسپغول بریان کرده آمیزند و ازین سفوف هر روز پنج درم برب یا رب غوره یا رب بهی یا رب آس بدهند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و جائز ست که اندکی از کعک بریان مع بادام بریان یا حریرهٔ معمول از خندروس یا مغز نان بریان و شحم ماکیان یا پیه بز یا پیه گوزن دهند اگر در آنجا تپ و حرارت مزاج نباشد و بعض اطبای متقدمین شحم گوساله و اهل حرن در ینجا تپ نباشد مناسب دانسته اند و پیه گوزن را در سحج تاثیر عجیب ست و اهل هند و بنیتاپور بر احسوی ست برای سحج دمی و سحج حقیقی دائم آنرا استعمال میکنند و نزد وی سحج شفا می یابد بگیرند سماق تازه منقی از تخم آن یک رطل و در سه رطل آب شیرین و نبتر آنست که آب باران باشد یک شبانه روز ترکرده اندک بجوشانند و نیک مالیده اندک برنج فارسی مغسول و دخن مقشر شبانه روز خیسانیده خوب بمالند پس صاف نموده شحم گرده بز یا پیه ماکیان حریره بسازند و چون پخته شود بر آن اندکی از خرنوب نبطی کوفته بیخته بقلیلی ریوند پاشیده بنوشانند و الو ماهر و آنچه بران پاشند این در در افزوده بگیرند مازو یک جزو و کندر یک جزو و اندکی افیون بران بپاشند و ذکر نموده که این زیاده کرده وقتیکه مریض با سحج الم در یابد و در وصف این مبالغه نموده و این اختراع اوست و یا از کسی شنیده و بیان کرده که اهل حران برای زحیر سفوفی ترکیب داده اند صاحب حیرحون قاروره رنگین نباشد و در امعا سحج نبود و زحیر تنها باشد آنرا تناول کنند نسخه آن بگیرند مازو سبز منقی از حب نیم درم و قاقیا کندر دو ثلث درم تخم کرفس نیم درم افیون خالص نیم درم و باریک بسایند شربتی ازان دو دانگ فقط در یکروز اثر می بخشد و اگر سحج از زحیر شود امر کرده که بگیرند بیضه و سفیدی او برآورده بر آتش گرم کنند تا نضج رقیق یابد بعده شربتی از سفوف مذکور بران انداخته مریض بخورد و این وقتی ست که تپ و حرارت مزاج نباشد و امر میکرد که بیضه در سرکه بجوشانند بعد زردی او برآورند و مزوره سماقیه با تیهو یا کبک حسب حال پخته میان زردی بیضه و مزوره جمع کنند و کعک ترید کرده امر بخوردن آن کنند بملعقه و این تقویت علیل و قطع زحیر میکند اگر مریض را تپ و گرمی نباشد و از بیان سحجی که در امعا باشد فارغ شدیم و فرع غریب که نوع دمی باشد و انبعاث آن از

جگر بود و بسبب ورم او و فساد جوهر او و مواضعی که بران جاری گردد بخراشد ذکر میکنیم و این نوع با قیام دم و زحیر و ورم کبد جمع میشود و میان اطبا بنوع زحیر مرکب با ورم کبد
معروف ست و این چنان باشد که اکثر در جگر ورم بود و پس بسوی امعا مواد بسیار حاد نازل شود اعم از آنکه مواد ورم باشد یا غیر آن از رطوبات که در جگر
جمع شود و سبیل اندفاع در طریق عروق نیابد پس در امعا نازل شود و دران زحیر و قرحه پیدا کند و موجب اسهال گردد و این قسم بسیار ردی و کثیر الخطر است
و از علامات ظاهره این نوع اختلاط براز با ریم و خون بود و بدبو باشد و الم در کبد و ظهور ورم بحس احیانا بود و علامت دیگر آنست که این نوع بی تب نباشد
و سودی باستسقای مرکب گردد اگر طبیب فیق و ماهر نبود و کلام درین نوع مذکور شد چون با تب باشد غیر آنکه اعاده صورت این نوع چون با تب
باشد میکنیم و اندک از علاج آن بیان مینماییم و اگر طبیب اراده کند برای این نوع مرکب استخراج علاج از بسائطی که مسطور شد ممکن ست و سبیل علاج این
نوع آنست که طبیب بعلاج زحیر مشغول نشود و خون را قطع نکند بلکه بر اصلاح جگر و تقویت و صلاح مزاج آن مواظبت کند و آن اینست که ابتدا کند
بنوشانیدن ماء الشعیر سحرگاه بر ناشته و چون این از معده او منحل گردد رب بقدر صالح بنوشانند بعده بمزورات معمول از سماق و انار دانه که دران البته
پخته باشند غذا سازد و تفریق طعام او کنند و این نوع زحیر آنست که جالینوس بقطع غذا ازان امر کرده چون در اول او یا دو روز باشد بعد ازان
لزوم ماء الشعیر یا آب پست جو و تضمید جگر او بدانچه مذکور شد باید کرد و بگیرند پست شعیر حلال و آب عنب الثعلب گر وقت او باشد و الا با عنب الثعلب بجوشانند بعد ازان
برگ آس طبیعه ده و اندک گلنار و قلیلی گل سرخ و کعک و قصب الذریره یا حشیش یا قسب یا هر واحد قدری قلیل بران انداخته نرم بسایند و بر پارچه بهیئت کبد
تراشیده بمالند و بر جگر گذارند و اما طبیخ ماء الشعیر برای این نوع یا پست جو انیست که بگیرند جو بریان و نیمکوفته یک رطل ازان بگیرند و از جمار خشک ده درم و انار دانه
ترش سه درم و خرنوب نبطی یک درم گرفته وقت طبخ جو اندازند و در ده رطل آب بجوشانند پس بگیرند یک نیم دانگ ریوند چینی و یک درم عصاره عنب الثعلب و یک درم طباشیر
همه را نیم کوفته در پارچه بسته وقت طبخ در جو اندازند و چون پخته شود افشرده صاف نموده اندک اندک ازین ماء الشعیر بدفعات در روز و شب بدل غذا و دوا بنوشانند
که آن اصلاح کبد نماید و چون ورم جگر تخفیف یابد و رنگینی قاروره و تب و اسهال کم گردد حفظ قوت و مزاج جگر و تدارک ضعف او کنند و قرص طباشیر معمول بتخم
حماض بدهند که این علت را اصلح ست و تب را زائل کند و اسهال قطع نماید و مزاج کبد باصلاح آرد و واجب نیست که در تضمید این جگر تقصیر
واقع شود و ضعف او زیاده گردد و غذای صاحب این نوع وزن کرده بدهند بقدری که جگر بر احاله آن قادر باشد چون بسوی آن رسد و اگر مریض بقدر
یکدرم ازان از قوت او زیاده کند مزاج جگر فاسد شود و باستسقا مؤدی گردد و هرگاه وزن غذای او بقدر قوت او نمایند و از مزورات و یا حسا سازند سالم ماند
و فلاح حاصل شود و خلقی را دیدیم که ایشان را این علت بود و یکبار گوشت خوردند و ازان هلاک گردیدند و اگر درین ورم کبد نباشد در ابتدا مثل غسالهٔ
گوشت تازه جاری شود بعده غلیظ و ثخین گردد و بوی کریه آید پس طبیب واجب ست که درین همه احوال تامل نماید سیما درین نوع ایضا او گوید که چون
خون از جگر جاری شود در امعا بخراشد این دلالت کند بر آنکه خون در جگر محتقن شده و حدت پذیرفته و متعفن گشته و اکال گردیده بسبب مخالطت اخلاط متعفنه
حریفه پس هرگاه از کبد جاری شود بنابر حدت خود موجب زحیر گردد و جگر درین حال خالی ازان نباشد که آن بنفسه متالم و متورم گردد یا متالم نشود بنابر
قوت غیر از آنکه این خون فاسد را بسوی امعا دفع کند و این خون آنست که چون بدیگر اعضا منصب شود موجب حمره و خلغمونی یا دبیلات و خراجات عظیمه و شبیه
آن گردد و چون در امعا جاری شود زحیر دران احداث نماید و معالجه این نوع معالجه سبب تا علت منقطع گردد و قطع سبب عرض کنند تا آنکه
زائل شود پس واجب ست که نظر بسوی مریض مزاج و سن و مقدار قوت او کنند اگر از فصد او مانع از سائر قوانین نباشد فصد باسلیق از دست راست
او نمایند و این فصد با وجود قیام دم مثل فصد صاحب رعاف مفرط است و درین سه غرض ست یکی جذب ماده بسوی اعضا علیا که آن قوی ست بتحلیل و تلطیف و بطریق
دیگر کند پس بوجه دیگر منحل شود دوم نقصان ماده که چون آن کم شود جریان آن بر امعا کم گردد سوم اخراج بعضی از عفونات با خون و اگر قائلی گوید که
جالینوس اخراج خون چون متعفن شود بفصد منع کرده پس گوییم که میان تعفن خون و میان آنکه گوییم که دران عفونت حاصل شده فرق ست چون تعفن
خون تعفن یابد طریق در اصلاح اخراج او بفصد نیست بلکه در تبدیل او و اصلاح عفونت او با غذیه و ادویه موافقه سعی کنند بهر آنکه چون بفصد خارج کنند امید نیست

که لقبیه اصلاح نمونی که استسقا شود نماید و چون اصلاح غذا و تعدیل کیفیت نمایند بحدیکه اصلاح خون جگر کنند لازم گیرند در جگر خون صحیح پیدا گردد پس آن دم که مختلط بدم فاسد عفن شود
و طبیعت قوی بود و فصد آنرا ضعیف نکرده باشد آن فضول را بعرق و بخار و رسوب نضیج از طریق بول دفع کند و در عروق و کبد دم صحیح حاصل شود و ازین جهت
جالینوس از فصد کسی که همه خون او فاسد و متعفن شده باشد منع کرده و اما کسی که عفونت در خون او حاصل شود از فصد او منع نکنند بهر آنکه بعض عفونت از فصد
خارج شود و آنچه از عفونت باقی ماند اندک بود و در آنجا خون صحیح باشد پس دم صحیح با وجود قوت طبیعت اصلاح آن نماید و مثال این مستسقی لحمی ست که رطوبت
در خون او حاصل شود و از فصد بعض آن رطوبت با خون خارج گردد و جگر او اصلاح یابد و خونیکه در بدن او پیدا شود رطوبت کم گردد و طبیعت آن بقیه را اصلاح
بخشد همچنین فصد کرده میشود کسی که در خون او عفونت حاصل گردد و در امعای او جاری شده بحرانست بسببی که ذکر آن کردیم بعد ازان تضمید کبد او بحدیکه مقوی
و مصلح آن باشد مثل این ضماد کنند لحم سفرجل و پوست آن ده درم مغز سیب ده درم برگ آس رطب پست جو مرتبه دو درم بریان کرده هر واحد پانزده درم قسب
یا حشف سه درم صندل سرخ و سفید هر واحد دو درم فوفل دو ثلث درم همه را سائیده با آب آس رطب و آب کاسنی آمیخته بر جگر در خلو معده از طعام ضماد نمایند و
از امر سحج با وجود علاج جگر غافل نباشند بلکه این سفوف بخورانند اگر قاروره رنگین و رائحه تپ باشد برب الشعیر یا آب پست جو انداخته حسب وجع حال بدهند و اگر
تپ نباشد و قاروره رنگین نبود و در آنجا اندک تشنگی باشد این سفوف برب یا رب آس هند و آنچه جالینوس اختیار کرده رب آس ست و نسخه سفوف اینست بارتنگ بریان
و نشاسته بریان هر یک سه درم صمغ عربی بریان چهار درم ریوند چینی خالص نیم درم کهربا دو ثلث درم گل سرخ یک نیم درم همه را سائیده بزرقطونای بریان ده درم آمیخته
سه درم حسب حال دو وقت بخورانند و غذای او فروره سماقیه یا رمانیه یا بعصاره زرشک سازند که باین طریق خون در جگر اصلاح یابد و جگر قوی گردد و بدین سفوف تخم سحج منشود و
اگر کبد اصلاح پذیرد و تپ و حرارت زائل شود و سحج باقی ماند بموضع سحج نگاه کنند و استدلال بر معرفت موضع سحج از سه وجه باشد یکی اسهال و که اگر خون رقیق یا ثخین
مختلط با رغم بغیر رطوبات کثیر و لزوجات بر آید و در انجا درد نباشد که ازان استدلال کنند پس سحج بلا شک در امعای علیا باشد و اگر وجع ثابت با تپ و از استدلال مستغنی باشند
و اگر خون مختلط برطوبات لزجه و بجوهر شحمی غددی بر آید و بسیار باشد استدلال کنند بر آنکه سحج در امعای غلاظ است و اگر وجع باشد حاجت باین استدلال نباشد و اگر وجع
در مواضع مختلفه بسوی فوق و سفل و نزدیک ناف بود بدانند که سحج در جاهای مختلف ست و اگر وجع نبود نظر کنند بحدیکه خارج شود پس اگر از جمیع انواع بعض آن
ببعض مختلط باشد ایضاً استدلال کنند بر آنکه سحج در مواضع مختلفه است پس اگر سحج بعد صلاح کبد و زوال حرارت باقی بود و سحج در امعای سفلی باشد حقنه که
بیان کردم بعمل آرند و آن اینست که روغن گل و پیه بز جمع کنند و زیاده و کم کنند در ان بحسب حال و اگر در امعای علیا باشد لزوم مغریات از سفوف مثل تخم بارتنگ و
نشاسته و صمغ و اسپغول و مانند آن نمایند و اگر در مواضع مختلف باشد اول بحقنه که ذکر کردیم ابتدا نمایند بعده بسفوف گل ارمنی و قرص و مختوم و سائر ذرور چنانچه شرح آن
نمودیم علاج کنند و هرگاه درینجا اسهال باشد در سفوف گل سرخ و گلنار و قرظ و طراثیث زیاده نمایند اینست طریق معالجه سحج چون از جریان خون حادث از کبد باشد و اما
هرگاه از انفتاح افواه عروق امعا باشد نظر بسوی مریض کنند پس اگر متحمل فصد بود فصد آن کنند بعده تدبیر آن بغذا و دوا بطریقیکه بیان کردیم باید کرد و تغیر معالجه
او بحسب موضع مرض کنند و هرگاه خوف ضعف قوت باشد حفظ او به مصوص آب سماق و آب غوره و آب ناردانه و سرکه ممزوج کنند و اگر در انجا تپ باشد این شوربا بدهند
و برای نضوج از برم و برگ بادرنجبویه و برگ ریحان و برگ فرنجمشک و برگ ترنج و آب سیب و آب و سک بریان و مشک و کافور مرتب سازند و در شیشه انداخته دائم
امر تشمیم آن کنند و اگر تپ و حرارت مزاج نباشد جالینوس درین علت اجازت شرب شراب عفص اسود قابض داده و ذکر کرده که این جگر را نفع کند و طبیعت
قبض نماید و در قوت مریض افزاید و درین مرض اطلاق آن بهر آن کرده که این علت ضعف بسیار نمی آرد برابر ست که جریان خون از کبد یا از دهن
عروق باشد و گفته که این مرض ضعیف میکند بخروج خون بسیار که سبیل آن باشد که منصرف شود بسوی بدن اما سحج که از جریان اخلاط حاده حادث میشود بعض را
بسیار ضعیف نمیکند زیرا که خونی که ازین موضع جاری میشود اندک میباشد و سبیل او نیست صرف غذای بدن شود بلکه آن فضول واقف در شعب عروق ست پس
خروج او بسیار ضعیف نمیکند و جالینوس حقنه بیان نموده که قبض افواه عروق کند چون منفتح گردد و بسیار عجیب و مجرب ست و این همانست که ذکر کردیم و اعاده
آن میکنیم و زیادتی که دران فرموده اند درین موضع بیان مینمائیم نسخه آن برنج مغسول بدفعات کثیر بریان کرده بست درم جاورس مقشر بریان تخم مونیز

بار یک سع ده حب الآس جفت البلوط نشاسته بریان و صمغ عربی هر دو سوده هر واحد پنج درم و در نشاسته و صمغ اختیارست که با دیگر ادویه بجوشانند یا بر حقنه بعد طبخ
تصفیه پاشند قرظ و طراثیث هر واحد سه درم تخم بارتنگ بریان پنج درم گلنار گل سرخ هر واحد دو درم عصارهٔ لحیة التیس صمغ درم این همه را بیزند تا مثل گرد پس
هفتاد درم از آن صاف کرده در پاردن بریزند و بر آن زردهٔ بیضه سه عدد که در سرکه خوب جوشانیده باشند و دو درم کاغذ سوخته و اقاقیا و انزروت و دم الاخوین
هر یک نیم درم کوفته بیخته اندازند و بلغزانند و ده درم روغن گل خالص آن بیخته یکبار یا دو بار بدان حقنه کنند بعده ده درم پیه گرده بز افزوده در موضع بگیرند
در موضعی پیه لیلا و مرغابی و ماکیان فرو کرده و دارپیاس این حقنه از این شحوم جمع کرده و بر آن روغن گل که بعصارهٔ لحیة التیس جوشانیده باشند ریخته و در آن وزن دو دانگ
از روی سوخته در سرکه سرد کرده زیاده نموده و بعد از آن بدل بارزد اقاقیا کرده و این حقنه درین مرض برای قبض دهن رگها و قطع خون تاثیر نیک دارد و اما سحجی که آن را
تحقیق نماند از جریان اخلاط حاره یا از قرحه خارج در امعا باشد علاجش آنست که نگاه کنند که آیا با وی تپ و حرارت یا عطش دارد بسبب آنکه اگر نباشد بسبوی براز
که با خون ریم خارج میشود نظر کنند پس اگر مجتمع باشد سفوفیکه ذکر آن کردیم برابر الشعیر انداخته بخورانند و غذای او مزوره زیرباج سازند و اگر براز رقیق بود سفوف
بذکور بر آب پست جو اندازند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و چون حمومات بر موضع سحج جاری شود و ابتدا دلذع بدان سازند عوض لعاب حریره معمول از جاورس
لعک و بانند آن دهند و اضعف ذکر کردیم حفظ قوت بایه تیهو هنگام عدم تپ یا شوربا وقت تپ که تپ زیاده نکند و اگر تپ از استعمال شوربای تیهو زیاده شود ترک استعمال آن
نمایند و حفظ قوت او بدانچه ممکن باشد از ضمادات و نضوح و روائح طیبه کنند و هرگاه قرحه متعفن گردد و باتساع ابتدا کند بران از کثرت مدة و بوی و فساد او استدلال نمایند و درین
موضع بقراط ذکر کرده که چون قرحه و سحج ابتدا کند و اول انچه با سهال برآید خلط سوداوی باخون بود منذر بهلاکت شود و اگر اول انچه خارج شود خلط صفراوی مختلط با خون بود و چون اسهال
خلاط ر طوبی منتهی شود منقطع گردد بعده در موضع دیگر گفته کسی اکه خلفه باشد و اول خلط سوداوی برآید دلیل هلاک باشد بعد از آن گفته که هرگاه قرحه بعفونت برود از استعمال
زرانیخ چاره نباشد و جالینوس قرص زرنیخ بیان نموده که بر حقنه مذکوره اندازند و آب زیتون مملح سنوده و بعد او از اطبا وصف نمودن که آن آب سمک است با این قرص
کرده اند و نسخهٔ قرص انیست زرنیخ سرخ و زرد هر واحد سه درم در صلایه بسایند و بسرکه کهنه یک مرتبه یا دو مرتبه سقیه نمایند بعده خشک کرده باریک بسایند و بحریر بیزند بعد از آن زرنیک
آب نا دیده دو درم چهار اقاقیا دو درم الاخوین عنزروت هر یک یکدرم گرفته همه را بسفیدی بیضه سرشته بوزن یکنیم درم قرص سازند و در سایه خشک کنند و یک قرص از آن سایند
بر حقنه مذکوره وقت استعمال حقنه اندازند و بعض اطبای بعد طبیخ زرنیخ یا حقنه تجویز کرده اند و طبیخ آنها الطف بود غیر آنکه جرم آنها باید که اکثر باشد

علاج سحج و قرحهٔ امعای بلغمی

تنقیه بلغم کنند و منع انصباب آن نمایند بعد از آن علاج سحج از چار تخم و سفوف مقلیا نمایند و این دو اسحج بلغمی را الفع کلی دارد و هلیله سیاه بروغن بریان کرده بسایند و مجنیان
قند سفید آمیخته بقدر شش ماشه بخورند و گاهی و بیان بریان هم وزن هلیله داخل کرده میشود و مروقل و حب الغار در این نوع از تجارب بسطاکی ست و بقول شیخ اگر سحج
بلغمی بود و اجب ست که ابتداء العلاج از بحیری کنند که قطع بلغم و اخراج آن نماید و از آن راحت یابد و غذا مثل آن دهند حتی که غذای او نیز ماهی شور و حبات خردل
و مری و کوامیخ باشد و نانخورش او از مثل نار دانه و میویز ابا زیره و خردل و انچه قطع کند بسازند و چون کثرت تغذیه بگندم بریان کنند و چیزی از ادویه با کل بحرارت مثل
وغلا فلی تناول کرده باشد بدان انتفاع یابند و بعضی اطبا ذکر کرده اند که بعضی کسان اکه قروح امعا بود بجاورسیر متنفع گشتند آن را امر فرمایند که خوب بپزند بعده غذا بگندم
بریان کردند و این چند روز بعمل آورند و صحت یافتند و گفته اند که آن قرحه از این قبیل باشد و اطبا ذکر کرده اند که شخصی علاج خود بسیار ساختاری کرده بعلاجی میسکر و که در یکی زیتون
میسکرد با صحت حاصل میشد و آن نان با پیاز حریف میخورانید و در آن روز آب کم میداد و فردای آن با شیر حار حقنه میسکرد و از لیس و حقنه بدوای قوتی زحقنه ای
مدملهٔ میمود پس اگر بیمار متحمل رجوع چیزی که معالجه بدان میسکرد میشد صحت مییافت و الامی مرد و حقنهای ایشان مثل این حقنه باشد مرزنجوش سیره نمک گ دهست
سداب اکلیل الملک هر واحد اوقیه مویز و قسط در زیت بپزند تا دو ثلث برود صاف کرده آن زیت را بطور حقنه استعمال نمایند و ایضا حقنه بطبیخ برنج الیشان
و کاهی از ان ماهی شور داخل میسازند و این قیروطی درین نوع مرض موصوف ست بگیرند خرامی اللحم نیم رطل و مصطکی یکنیم اوقیه و شست زنجبیل اوقیه و صبر
ده اوقیه شراب و روغن گل بقدر کفایت و گاهی بر زور مستعمل را جوف داخل کرده میشود خصوصا چون برودت محسوس گردد و بلغم زجاجی باشد گیلانی می نویسد که گاهی

سحج از بلغم شور یا الاوجبت تشنج سطح امعا حادث شود وچون منسلخ شود امعا مجرا شده علامتش والا ازاله سبب ست با نشاسیدن مطبوخ ایلیا سیاه و میویز و خیارشنبر بعده خوردن برید
لعابیه [illegible] ای البته اسهل نباشند چه مسحنات بلغم رقیق را مسهل سازد وکثیف آن را تا شبث باقی ماند وآن مضرست واز اشربه نافعه شربت حب الآس ست
واین شربت [illegible] اگر فواق و تشنج و مغص باسحج بلغمی باشد و ثابت ابن قره آزاد کرده زیره سیاه و کرویا و کشنیز کوفته همراه در سرکه یک شبانه روز تر کرده خشک نموده
بریان کنند برگ سماق و پوست کناره گاهی ال البست نیم وزن آن گلنار سکنند از هر واحد یک جزو حب الآس دو جزو کوفته بیخته در آب سبغول با لعاب بزرقطونا قرص
سازند شربتی یک مثقال این حقنه را نیز ستوده برنج جاورس بلوط کوفته واندک برگ آس همه را بپزند تا مهرا گردد وآب چهارا و قیه گرفته دران دو درم سبیده بریان
حل کنند و حقنه کنند که بعینه البم که بجوشانند و پنج درم روغن گل خام و گل ارمنی سفیداب کاغذ سوخته دم الاخوین از هر یک یک درم اقاقیا نیم درم داخل کنند واگر زحیر
دران شدید باشد نیم دانگ افیون داخل سازند واگر دران پیه بز اضافه نمایند نفع عجیب نماید واگر احتیاج زیادت قوت آن افتد عصاره لحیه التیس و حب الآس
جمع میشود و سوخته مازو سوخته در سرکه تر کرده کباب سند روس نشاسته بریان داخل نمایند واین نیز بسیار نافع ست آن قول سحج بلغمی ما سحج حادث از مادهٔ
بلغم مالح بود رقیق که فعل صفرا میکند علاجش نیز بعلاج سحج صفراوی کنند سید جرجانی گوید که اگر نیش رود از بلغم شور باشد طعام او از قلیه گندنا فرمایند پیه بز و کرنب و مباره
پخته و آب تازه کرده و هم پیه بز پخته واگر گوشت دهند گوشت خرگوش یا گنجشک یا قنبره بریان کرده و توابل از زیره و کرویا و انیسون و ابخدان و قرنفل باشد و از شربتها سیبه
شربت مورد دهند واین دوا درین نوع سود دهد بود صمغ عربی بریان مصطکی هلیله کابلی بروغن گاو بریان از یک پنج درم تخم کتان بریان تخم مرو بریان تخم سپندان
بریان اینه صینی انیسون هر یک سه درم سوای سپندان همه را کوفته سه درم با شربت مورد بکار برند نافع بود وایضاً بگیرند سپندان بریان ده درم کرفس بریان نانخواه
بریان حب البلسان هر یک پنج درم زیره مدبر هفت درم کرویای بریان هفت درم صمغ بادام ده درم بغیر سپندان همه را بکوبند شربت سه درم با البته باشد سمی قندی گفته
که بعد ازاله سبب باستفراغ بلغم و منع انصباب آن نیز و لیکنه که آنرا غروبت باشد ومناسب این نوع سحج بود چون تخم ریحان بارتنگ یا دروج وتخم مرو با بندان
دهند واین حقنه بعمل آرند حب الآس پوست انار جفت بلوط در آب جوشانیده صاف نموده شب کاغذ سوخته و زعفران سفیداب زیر باریک ساخته دران آمیزند وحقنه کنند
و وزن این ادویه مختلفی بنسبت با دویه جوشیدنی سوم حصه باید وکمی زیادتی ادویه و وزن برای طبیب حسب ضعف وقوت مرض و مریض تصرف نماید واینجا که درد قوی باشد
و مریض در اضطراب بسیار بود باید که بقدر نیم درم افیون بل کمتر از آن یا اندکی ازبر البنج درین حقنه آمیزند تا فی الفور تسکین جمع نماید بخاری مینویسد که جلاب با دیان
حرف با نبات و نبرد حاره لعابیه بسند و غذا لحوم ماکیان یا تیهو یا دراج بماش برنج وجاورس بخورانند واخراج بلغم بطبوخ حیار شنبر و گلقند بعداً می ریوند کنند بعض افاضل گفته
که جمیع اطبا برای این نوع سحج یا نجاد از رطوبت بلغمیه باشد ادویه جالی ملطف رطوبات از جهت که آن سبب سحج بود مثل آن مثل خردل زیره و انار دانه و بادیان تجویز نموده اند و در استعمال اینها
نظر است بهر آنکه این ادویه گاهی امعا را انداز ساند و بحراشد پس سحج زیاده گردد وآن طوبات حدت زیاده کسب کند و خراش قوی می آرد فتابل ملک سعید نوشته که اگر سحج حادث
از خلط بلغمی باشد بگیرند تخم ریحان بریان تخم مرو بریان از هر واحد دو درم کشنیز خشک بلوط هر دو در سرکه تر کرده خشک نموده بریان از هر واحد سه درم حب الآس یک درم گلنار یک [illegible]
جز البشن لسانند و سحرگاه دو درم از آن با آب سیب بخورانند و غذا تیهو مطبخ یا جوزه بریان یا لحم عصافیر دهند اگر مزاج بارد باشد یا از بیر حاره مثل کرویا و زیره و کشنیز ساخته بدهند

علاج سحج و قروح امعای سوداوی

تنقیه سودا و منع انصباب آن کنند وتقویت طحال نمایند بعد از آن سفوف طین یا ادویه لعابیه مغریه مانند آن بدهند و در تشنیه خطمی شربت بنفشه و چهار تخم خورند
و اجتناب از حموضات نمایند واصلاح غذا ابداً نچه مولد سودا نبود باید کرد واگر سحج در امعای سفلی باشد احتقان بحقنه لین مغری مثل آب برنج که دران صمغ عربی و کتیرا
و دم الاخوین و گل ارمنی و نشاسته باریک سائیده و زرده تخم مرغ آمیخته باشند نمایند و تقلیل غذا فرمایند و گل مختوم مروارید درین نوع از مجربات انطاکیست و لبقول حکیم
شریف خان چون فصد مناسب دانند و شرا کدا او ساء باشند فصد باسلیق بکشایند بعد از آن اطریفل و گاهی سر آن و معده ضعیف شود بجوارش مصطکی و مانند آن
تقویت دهند و تقویت طحال نیز کنند روغن مصطکی معمول از روغن گل نمایند شیخ میفرماید که در سحج سوداوی بعد علاج اسهال سوداوی علاجی که مذکور شد و لعاب البانج تدبیر
نفع میکند آنرا سفوف طین و صاحبان او را حقنه های برنج که دران ادویه حاره لینه قابضه باشد و دران روغن گل و زرده بیضه داخل کنند

باشند نافع بود و اغذیهٔ ایشان مخ لدغون صالح باشند مصنف ترویج گوید که علاج محمل آن قطع سبب است و آشامیدن جلابات از نبات و چهار تخم و روغن بادام شیرین چکانیده و غذا ماء الشعیر و ماش الحوم جوزهٔ مرغ و دراج و دیگر ماکیان فربه و اندک از نان سیده و سفیده بیضهٔ نیمبرشت و تنقیهٔ طحال و اصلاح تدبیر و اجتناب از ترشی و ما سفصل تنقیهٔ طحال ست بدانچه در امراض طحال مذکور شد و خوردن این سفوف طین نسخهٔ آن بزرقطونا تخم مرو تخم ریحان نشاسته صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یک جزو صمغ و گل و نشاسته را بریان کرده بند و تخمها را متوسط بریان نمایند و آمیخته بروغن گل چرب کرده استعمال نمایند شربتی از آن سه درم بر آب آس این سفوف اکثر انواع سحج و اسهالات صفراویه را نیز نافع ست و افعال این سفوف تا ده ماه بعد یوم ترکیب آن باقی میماند و آنچه آن را نافع بود سفوف نبرو رست و آن این نوع سحج و ریاح و نفخ را نفع کند صفت آن کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس یک یک درم فرنفل نیم درم زنجبیل دار فلفل هر یک دو دانگ شکر سبت اشتقاقل کمتر تنخیهٔ شربت دو درم باید که شراب اکثر انواع سحج ننوشند مگر آنکه چون باوی حرارت نباشد و درین هنگام اندکی از آن با لعبهٔ قابضه بیاشامند ابو الحسن نوشته که اگر سحج حادث از مرهٔ سوداء باشد علاجش آنست که بزرقطونا بآب تخم مرو تخم حماض و نشاسته و صمغ عربی و گل ارمنی عصاره بارتنگ مع شاهبلوط بریان مرتب کنند و بعد آن ماء الشعیر بگل ارمنی و صمغ عربی بنوشند و آب سماق آب سیب اهل الخ

علاج سحج و قرحهٔ امعا از ثفل یابس

علاجش علاج قولنج سددی زحیر کاذب کنند و مرطبات ملینه چون لعاب بهدانه و اسپغول و شربت بنفشه و روغن بادام و مانند آن و لعابات حاره باردهٔ چون خطمی خبازی بزرقطونا سپستان لیسیه خطمی بهدانه و غیره با ادویهٔ ملینه مثل گل بنفشه و انجیر و گل سرخ و غیره آمیخته دهند و گویند که شیر باده گاو نیم پاو با ترنجبین سه توله و روغن بادام یک توله دادن مفید بود و مغز خیار شنبر و ترنجبین و امثال آن دیگر مسهلات قوی بعضی مثل هلیله و جز آن دهند و پیش از نقاهی معا از ثفل چیزی قابض نباید داد و گرفتنکه امعاء از براز خشک پاک شود و سحج باقی باشد مغریات و لعابات و اطلیان بعض قوابض استعمال توان کرد و بقول شیخ علاج سحج ثفلی بدانچه تلیین طبیعت نماید و دوران لین و سوست و تغریه و ازلاق باشد باید کرد و اندام طعام مثل زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مثل شوربای خروس پیر و مثل شوربای اسفیدباج معمول از جوزهٔ مرغ نرم گوشت فربه نمایند و حقنهای ملینه از عصارات مغریه مرکبه بروغن گل و زردی بیضه و مانند آن استعمال کنند و گاهی نفع میکند چون این سحج طول نماید این و اکثر بزرکتان بزرقطونا و تخم مرو و تخم خطمی لعاب اینها بستانند قبل طعام بنوشانند که این جامع ازلاق و تسکین و جمع و تغریه است و تناول آلو بخارا قبل از طعام گاهی را که این عارضه میکند سمرقندی علامه گوید بسا است که طبیعت بعد اخراج ثفل خشک میباشد و سبب سحج در امعا هنوز باقی بود و از موضع سحج خون و خراطه سیلان میکند و طبیب جاهل می پندارد که اسهال است برای اسهال و قابضات استعمال میکند و احتباس ازدحاف او زیاده میشود و مودی بقولنج و زیادت سحج میگردد و مریض هلاک میشود پس باید که تا از اخراج جمیع اثفال یابسه مسدده ساحجه خاطر جمع نشود استعمال قابضات ننمایند و بعد از آن هم بتدریج دهند و علاجش تلیین شکم و مزلقات مثل لعابات و شربت بنفشه نمایند سوای مسهلات که محدث خود امعاء اگر اشد و از قوابض چیزی ندهند بلکه بعد نقاهی معا از ثفل یابس هم از آن حقنه کنند اگر خروج خون و خراطه باقی بود تحشی شرح اسباب علامات بنوشیسد که اغذیه و ادویه نافعه درین نوع سحج آنچه در آن تلیین و ازلاق بود مثل آنکه در قول شیخ گذشت و آب سبوس گندم و شکر و روغن بادام نخود آب است و اگر خوف عود تقبض باشد ماء اللحم با آب مرغ سینه دهند و آنچه قابض باشد ننوشند بلکه با چیزی از شربت بنفشه یا شربت انجیر یا جلاب و جالینوس گفته که چون مزاج حار باشد باید که قبل طعام متصل زنج عدد تا ده عدد آلو در جلاب خیسانیده نمایند و اگر در آن چیزی از آثار حرارت ظاهر نشود پنج یا ده دانه انجیر بخورند و گویند که اگر زردی بیضهٔ نیمبرشت سه یا چهار قبل طعام متصل بدان تناول نمایند قبض دور کند و بقول شیخ نوشیدن آب آلو و خوردن اجاصیه بسرعت شفا بخشد و سید گفته که تخم کتان و حلبه و حب الرشاد مساوی بجوشانند تا لعاب بر آید پس دو وقیه از آن بروغن کنجد سه وقیه و عسل گرم نیمگرم بنوشند و این دو مرتبه بعمل آرند که ثفل بسرعت بلغزاند خجندی گوید که آب نقوع آلو بخارا لعاب اسپغول و تخم خطمی بنوشند و یا هر صباح جلاب از عناب و تخم بارتنگ و تخم مرو و تخم ریحان که روغن بادام شیرین بران چکانیده باشند بیاشامند و تلیین ترنجبین و فلوس خیار شنبر کنند و غذا بجوزهٔ مرغ نمایند بعضی گویند که ادویهٔ لعابیه مزلقه مثل لعاب بهدانه و اسپغول و ریشهٔ خطمی تنها یا با چهار تخم بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده و یا با شربت بنفشه بنوشند و اگر این لعابات فائده نکنند مغز خیار شنبر را در آن لعابات حل کرده صاف نموده بروغن بادام یا روغن گل آمیخته بیاشامند بالجمله اول شکم را نرم باید کرد و این چنان باشد که شربت بنفشه گرچهار توله در گلاب تولهٔ بدهند و یا شیرهٔ گل بنفشه یک توله گل سرخ نه ماشه گلقند چهار توله لعاب اسپغول بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک چهار ماشه شربت بنفشه

چهار توله بزرقطونا و بالنگو هر یک یک ماشه کف کرده بدهند و یا شیر ماده گاو نیم آثار ترنجبین سه توله یا شکر سرخ و روغن گاو سه توله یا روغن بادام داخل کرده بنوشانند و برگ و زر نیح
سحج ملینا ید الا از بهدانه و ریشه خطمی و تخم آن و خبازی هر یک چهار ماشه گل بنفشه یک نیم توله سپستان شصت عدد مویز منقی دو توله در گلاب بجوشانند مالیده و ماء الجبن از شیر نیم آثار
بپزند که به نیمه آید خیار شنبر هفت توله ترنجبین نه توله گلقند پنج توله روغن بادام یک توله اضافه نموده بنوشانند و بجای آن گلاب بدهند و وقت شام غذا اسپغول یا اسفاناخ با مغز تخم کدو
و نیز به هر یک ماشه لعاب اسپغول و ریشه خطمی یک پنج ماشه در گلاب بجوشانند با شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان بالنگو هر یک ماشه و غذا بدستور دهند بعده دال مونگ و برنج بگلاب

علاج سحج و قرحه امعا از تناول ادویه سمیه

دی کنانند و شیر تازه تنها یا با ادویه تریاقیه و حریرهای معری سرد که از نشاسته و تخم ریحان و شیر و شکر و غیر آن ساخته باشند بنوشانند تا آنکه درد تسکین یابد و دیگر معالجه آن از سحج
سموم گرفته بعمل آرند و تسکین جهت زوال سحج سفوف طین و سفوف مقلیاتا بارد و العبه بارده دهند و غذا برنج با شیر خورانند و گویند که آنچه از شرب شراب بود فصد صافن نیز
جائز است و مجرب بکثیر اطبا شیر لسید که ماشه با خمیره مروارید نه ماشه آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند با لائش شربت سیب شربت خشخاش هر یک دو توله با عرق بید مشک
و عرق کیوڑه و عرق گاوزبان هر یک پنج توله تخم خرفه پنج ماشه پاشیده بنوشند و غذا ماء الشعیر با جغرات گاو دهند باقی هر آنچه در صفراوی گفته شد بعمل آرند طبری گوید
چیزیکه انسان را خورد خالی نیست از آنکه مقلب مخشن باشد مثل جبسین و مرداسنگ و مانند آن و یا حریف قطاع اکال بود مثل خاکستر خوک و شکاعی که آن نوعی از زراوند است
و یا مثل اشیای قاتل بالصورت چون سموم قویه در اشیای قاتله درین موضع کلام نمی کنیم واما اشیای مقلبه مخشنه پس ناست که سحج آرند بهر آنکه امعا و دهن گهرا را صلب کنند
پس عروق و فضول بند شود و بعده منفجر شوند و مواضعی را که بر آن جاری گردد مجرد شود و اکثر مرداسنگ این فعل کند و جبسین نیز و هر شی که این فعل کند باید که مداوات او به مداوات
این هر دو چون سحج آرند قیاس کنند و سحجیکه این هر دو چون علامات او باقی باشد و آنست که مواضع امعا صلب شده و الم تشدید ظاهر شود و زبان گران گردد
و چشم غائر شود و بعده مثل خون سحج منفجر گردد و چون از افواه عروق باشد و چون سبب ثابت شود پس ضرور است فصد چاره نبود تا فضول کم شود بعد از ان شیر تازه دوشیده
بنوشانند و اگر چه در اسهال زیادتی شود و اگر قی کند سبب عافیت باشد زیرا که فضول های علای بدن منجذب شده بعده حفظ قوت مزاج او نمایند و ماء الشعیر ساذج بنوشند
و از موسسات البته پرهیز کنند و چون غائله او تسکین یابد درین هنگام بچیزیکه تغریه و التحام و ادمال کند علاج نمایند و آنچه در معالجه این نوع زیاده مسکن شد فصد و نوشیدن
شیر تازه است واما سائر معالجات قریب بمعالجات سائر انواع سحج است و از حمضیات اجتناب کنند که آن در صلابت مواضع بیفزاید و چون درد تسکین یابد و الم
کم گردد این حریره بهر او بسازند شعیر جو بعد طبخ برآرند و با نشاسته جمع کنند و دران پیه گرده بز تازه داخل کرده حریره چرب مرتب ساخته نیم گرم بنوشند و این سازر
چون میدانست که سحج از نوشیدن چیزی ست بر حریره از پیه بز روغن گل بیکر و پس چون اثر هر گو سحج زیاده گردد موضع سحج نگاه کنند اگر در امعای دقاق
باشد بزور و صمغ و نشاسته و کثیرا بر روغن گل خورانند یا این بر آب بست جو انداخته بنوشانند و معالجه مثل علاج سائر انواع سحج نمایند و اگر تب نباشد در نوشیدن
بیضه نیمبرشت باک نیست یا این بزور بران اندازند و اگر تب باشد بر آب بست مع این بزور بعینه اقتصار ورزند و اگر سحج در امعای غلاظ باشد چیزی از بزرد
ند سیند و احتقان بحقنه مرهمیه این نسخه کنند بگیرند موم و روغن گل و بران سفیداب اندک مرداسنگ انداخته صلایه کنند تا مثل مرهم گردد بعده این حقنه نیز
بگیرند جاورس بریان مقشر عدس مقشر بریان و برنج فارسی بریان و این هر سه را مثل برنج رقیق بپزند و چون مهرا شود خوب بمالیده از پرویزن موی بوزن
هفتاد درم صاف کنند و بران ده درم روغن گل انداخته و از ان مرهم وزن سه درم داخل کنند و در صلایه حل کرده بدان حقنه نیم گرم نمایند و لازم دارند این
حقنه کنند و تا ممکن بود با شیای شدید القبض مثل جفت بلوط و حب الآس حقنه نکنند و در حقنه ادویه چیزی از ان داخل ننمایند و اگر سحج قریب شرج باشد لب با سلیم
بود و علاجش بمراهم ملحمه بدل کنند و غذا های این نوع بعد از حریره که ذکر آن کردیم برنج و جاورس هر دو رقیق بپزند و بران اندک پیه گرده بز اندازند و چون سحج
زائل گردد و اسهال منقطع شود لزوم کشکیه و شراب سلس نمایند پس این نوع سحج چون از شرب چیزی محلل قوت باشد چنانچه دیاسقوریدس گفته که حشیشه
جامعه که سحج کند با سقاط قوت نه بطبع خود قتل کند و اگر ممکن بودی که مریض را قوت مع قیام مرض رسیدی می بایست که از ان غذاهای مقوی قطع
نکردندی غیر آنکه این ممکن نیست پس باید داده کردن آن در مرض و چون مرض زائل شود از تقویت او درین وقت چاره نباشد و اگر سحج از اشیای حریفه

اکال قطاعه باشد باید که مریض را روغن زرد یا گرم بدفعات کثیر نوشانند بعده ازان غذا یک شبانه روز قطع کنند قی کند یا نه و اگر خون قی کند آن علامت هلاکت بود و در جمیع قسم حال قسم اول این ثانی چون نکایت در معده باشد قتل کند و اگر در فم معده بود مریض بغشی هلاک گردد و اگر در قعر معده باشد گاهی خلاصی یابد و اگر هلاک نشود باین جهر هلاک گردد که طعام در معده ثابت نماند و هضم نشود و اگر سحج باشد نگاه کنند که در کدام موضع از امعا است و علاجش بحسب آن معالجه این نوع کنند و آن معالجه ذوسنطاریا است و برای این نوع و قروح امعا که تلسیع با ضیق باشد حقنه ها است آن حقنه ها بعینه در بیجا ذکر حقنه که مصلح ذوسنطاریا و این نوع است اعاده میکنیم پس اگر موضع سحج متعفن شده آنرا رائحه کریه ظاهر گردد یا اختفان باین نسخه حقنه که ذوسنطاریا و این نوع را اصلاح بخشد باید کرد جفت بلوط حب الآس گلنار هر واحد ده درم عصارهٔ لحیة التیس جاو رس مقشر بریان عدس مقشر بریان خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک سه درم اقاقیا یکدرم همه را خوب بجوشانند تا مثل حریره گردد بعده بوزن هفتاد درم صاف کرده با آن زرده بیضه مرغ سه عدد در سرکه بجوشانند تا آنکه پوست آنها بشگافد پس زرده آن برآورده انداخته بسایند دو نیم درم کاغذ مصری سوخته و یکدرم دم الاخوین یکدرم سفیداب ارزیز مغسول مجفف انداخته و بران پنج درم روغن گل خالص تازه و پانزده درم شحم گرده بز یا بی نمک گداخته ریخته خوب حل کنند و بدان حقنه نمایند بنگامیکه حرارت او مثل حرارت شیر تازه دوشیده باشد و نشاید که حرارت او غالب بود چه اگر حرارت او زیاده بود هلاک گرداند دمرد یهودی درین مطب بعض مرا بود طفلی را که سحج او بحقنه بسیار گرم حقنه کرد پس آمیعص همه امعا با خراطه شبیه سحج خارج شد و مریض همان دم هلاک گردید و این حکایت بهر آن کردم تا طبیب باین جهر عالم برین باشد و حقنه مذکور اصلاح قروح امعا و این نوع سحج تا که متعفن نشود و رائحه کریه متعفنه ظاهر نگردد نماید و اگر متعفن شود همین حقنه لیکن آن زند و دران دو مثقال درم زرنیخ زرد و دو ثلث درم زرنیخ سرخ و نیم درم آهک آب نادیده زیاده کنند و این سه علیحده گرفته بران آب ماینون که آن آب آهکی است که در حیات باشد بمقداری بریزند که آنرا بپوشانند و دراون خوب حل کنند تا مثل مرهم گردد بعده در حقنه مذکوره مطبوخه که مقدار او هفتاد درم باشد آمیخته در صبح یک دفعه بصبح و [illegible] وقت عصر حقنه کنند و تا شام غذا ندهند بعده غذا الغذای موصوف اله سازند و بعضی اطبا هر دو زرنیخ را بسرکه یا آب سماق طبخ میدهند بعده خشک کرده وا بکار می برند اما رای [illegible] سحج پنیست و اگر این سحج قریب شرج باشد طبیب اند که حقنه بسوی آن بسهولت رسد بگیرد مرهم موم روغن گل و سپید کرده بزوران سفیداب ارزیز هر دو اسگرم اند که عصارهٔ لحیة التیس اند ازند بعده مرهم را بروغن گل نیم گرم حل کنند تا آنچنان گردد که چیزی در زراقه ممکن بود و در محقنه انداخته بدان حقنه کنند و آن بنگامی باشد و اینزرق در مثل این علت چون متعفن نشده حقنه بالعیه مع روغن گل یک دو دفعه میکرد و اگر بعد حقنه که ذکر آن کردیم درد شدید حادث شود پس از حقنه بدین لعابات روغن گل [illegible] باشد و لعاب اسپغول و لعاب تخم خرفه و لعاب بارتنگ و لعاب تخم حلبه برآرند بعده همه را بجوشانند تا نخین گردد و بران روغن گل خالص انداخته بجوشانند و بدان حقنه کنند و این العیه بروغن گل تسکین وجع نماید و تحلیل صلابت کند اگر حوالی قرحه حادث شود و اگر مریض در بلد بارد باشد و زمان مستان بود و در گرداند بیت [illegible] البتد غسل آن [illegible] روغن گل پاک نیست مغسل او انیست که در دیگ آب بمقداری که فوق او این ریت شود انداخته بجوشانند و بجوب بگردانند در حالت [illegible] ازان بگذارند تا روغن بر آب آید پس از پنبه باینچه که ممکن باشد صاف کنند و آب را بریز و حقنه صاحب قی مغسول وا مرج مغسول استعمال میکرد و بعض آن [illegible] اینکه حقنه در سحج چون متعفن نشده با ماینون فقط بروغن گل خالص میکرد و استعمال او جنیع در آنکه زراق افراط وضع

علاج سحج و قرحه امعا از خوردن ادویه مسهله

ادویه مغرریه مثل مقره چون سقمونیا و فلیفون هند و دو غیره آن را بآب تنها بنوشانند و یا برنج بخورانند و لعابات بافراط استعمال کنند و اگر تخم ریحان و تخم مرو و تخم بارتنگ همه بقدر دو مثقال در ظرف گلی نو که دران کاغذ گسترده باشد بریان نمایند و بر مطبوخ ریشه خطمی و بنفشه مربی مع نیلوفر یا بغیر آن پاشیده بنوشانند این سحج را در یک روز زائل کنند و بقول شیخ سحج حادث عقب شرب مسهل ادویه مقره معزیه [illegible] نافع بود و کثیرا بریان یکنیم درم و زیاده ازان بآب لعاب نوشیدن مفید است و ایضا چون سحج بسبب دوای مسهل واقع شود و از اشیای نافعه انیست که حقنه بروغن گل تازه سی درم و دم الاخوین سه درم تا سه درم نمایند و خوردن آرد برنج بریان با پنیر برای سحج حادث از شرب دوای مسهل سودمند نافع نوشته و بقول صاحب سحج [illegible] آب سرد برانند و ساده بان این نوع سحج نیکو است و همچنین اگر سفوفات بارده و اغذیه مناسبه نوشیده بخورند و بعد آن آب سرد بنوشند و باید که در اوائل مرباهای [illegible] حاجت ادویه مسهله چون [illegible] معده و امعا را تحسین بد مریض را آب گرم بکر بخورانند تا اثر دوا مسهل از صفحه معده و امعا زائل شود و در شکم که ندکه گاهی

سحج عفنت ادویه مسهله افتد و این سلیم نیست اکثر در یک هفته شفا میابد بهر آنکه مثل این سحج تازه بود و باوی عفونت نباشد خصوصاً هرگاه اعانت طبیعت نیز قوت و بمثل سفوف مقلیاثا
سفوف طین بعضی بر بوبت موافقت کنند و اشامیدن جای تخم باشیره تخم خرفه و بعض لعابات نیز مفید گفته اند لعلهم هرگاه سحج بقرحه انجامد تا که سحج باقی بود همین تدابیر مذکوره حسب بکار برند
و آنجا که سحج زائل شود و قرحه تنها بماند و علت دراز شود و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بلا شائبه خون باشد درین صورت علاج قرحه بدانچه در بحث اسهال المده مسطور میگردد باید کرد

اسهال المده

بدانکه از انفجار دبیله عضو باطنی مثل معده و کبد حتی که از صدر ریم یا اسهال بر آید و بر آن تقدم ورم در آن عضو دلالت کند و علاج آنها مذکور شده گاهی ریم از امعا در اسهال خارج
شود و لیکن بسبب تعفیت قرح سحج یا تقیح و انفجار ورم رود و دو نشان نیش تقدم سحج یا ورم آنست و اگر قرحه در امعای غلاظ افتد سالم تر بود بسبب ثخن جرم او و احتمال ورم قرحه را و در امعای
دقاق کمتر افتد و در اکثر موت بر آن سبقت کند بسبب سخافت جرم و شدت فکای حس آن و زیادت شرف و قرب آن از اعضای رئیسه خصوصاً اگر در صائم بود و فرق
میان ریم و بلغم آنست که ریم در ته آب نشیند و تحریک ان متفرق و منحل گردد بخلاف بلغم و تشخیص قرحه و اقسام آن و مکان قرحه در بحث سحج مسطور شد علاج اول
ماء العسل و قند آب خورند و اگر گرمی باشد آش جو مناسب و بعد جلای قرحه ادویه مدمله که در باب نفث الدم مذکور شد بخورند و شیر آهن تاب بنوشند و یا کهربا دم الاخوین
بسد سوخته طباشیر نشاسته بریان همه مساوی سفوف کرده یک نیم درم با ضافه یک درم سفوف الطین بدهند غذا حریره‌های خشخاش شیر جاورس و غیره و دوغ سنگ تاب بتفتانیده
و لقوله ازین نیز کهنه شسته بریان یکدرم با دوغ گاو خصوصاً وقت خواب بدهند که بسی نافع است و افیون درین علت نیز مفید است و ایضاً در ابتدا برای
جلا حقنه بجلی بماء العسل که قلیل الماء بود بعمل آرند و بعد از ان با آب نمک تا که روده از ریم و چرک پاک شود پس حقنه مدمل بمثل آب بارتنگ و گل مختوم و جز آن بکار برند
و چون این تدابیر تخفیف قرحه نماید و مرض بطول امتداد کشد و قرحه از نوع اکله گردد و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بدبو و متعفن باشد درین وقت از استعمال حقنه حاده قوی تخفیف
چاره نباشد و حقنه زرنیخ بکار برند بشرطیکه قرحه غائر نشده باشد تا حقنه زرنیخ موجب ثقب امعا نگردد و مریض را هلاک نسازد و دلیل بر غور قرحه خروج خراطه ثخین و اطالت
مرض بنهایت است و بهتر آنست که اول بحقنه اشیای ترش و بعد از ان بحقنه ادویه حاده گرایند و گاهی بصورت عدم تحمل علیل استعمال خیری مخدر اولاً و حقنه حلوا
پس آن ضعوبات شد پس هرگاه قرحه از رطوبات و وسخ و اجزای متعفنه پاک شود حقنه قابضه مغریه ملحمه بکار برند و اگر شیافی از مرهم ابیض و شیافج بکار برند کفایت
کند و باقی تدابیر قرحه امعا در علاج کلی سحج و اقسام آن در اقوال حکما منفصل مسطور شد و هرچه در دبیله معده و قروح آن مسطور شد حسب حاجت استعمال
نمایند سمرقندی گوید که اولاً بحقنه‌های جالیه حقنه کنند بعد تنقیه قرحه از چرک و ریم و ظهور جرم لحم و الیاف صحیحه بمثل جوشانده سماق و گلنار و آس برنج و جو که در آن
اندکی آب غیر سرد کرده حل کرده باشند بعد از ان بحقنه‌های مدمله مثل عصاره بارتنگ و توت خام که در آن صمغ و گل ارمنی و دم الاخوین و عصاره لحیة التیس و کاغذ
سوخته باریک سوده آمیخته باشند حقنه کنند و اگر مده روی که یه الرایحه باشد دلالت بر تاکل و تعفن قرحه کند پس بحقنه زرنیخ حقنه کنند بقدر حاجت کم یا زیاده از آن
تا آنکه قرحه پاک شود از رطوبات و چرک و اجزای متعفنه و بوی بد رفع گردد و بعد از ان بحقنه‌های قابضه مدمله حقنه نمایند ابن سینا مینویسد که چون قرحه خبیث باشد
از حقنه با آب نمک دریائی چاره نباشد بعد از ان اگر احتیاج بدان افتد بحقنه که منقی بسیار باشد اتباع آن کنند تا آنکه گوشت صحیح ظاهر شود و بعده معالجه بمدملات از
حقنه نمایند و حقنه‌های لینه برای این مثل حقنه الیست که در آن شوکه مصریه سه جزو و جزو لق سیاه دو جزو افتد و با آب و نمک دریائی بجوشانند و اگر این نفع نکند اقراص
زرنیخ بکار برند خجندی گوید در مده که از امعا خارج شود اگر طبع محتبس یا سحج باشد بگیرند بر و را لعبه و در روغن گل بلوط بریان کرده آمیزند یا با ترنجبین و از ان
سه درم بنوشند و بفلوس خیارشنبر و نبات اسهال مده نمایند و اگر ریم بدبو باشد بحقنه قرص زرنیخ حقنه کنند نسخه آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد آهک نا شسته از هر یک
مساوی سائیده در سرکه قرص ساخته خشک کنند و چون احتیاج بدان افتد یک مثقال از ان بگیرند و در آب برنج و عدس پوست جو بر زده بسفیده و روغن گل
گداخته بکار برند و اگر مریض لذع و حرقت دریابد بعد از ان بروغن کنجد نیمگرم یا بروغن گل نیمگرم حقنه کنند و چون تپ و ضعف و تاکل جمع شود استعمال
اقراص زرنیخ جسارت نکنند و اگر از ان چاره نباشد واجب است که در آبهای قوابض بارده مثل حصرم و سماق و ریباس بگدازند و این نسخه دیگر اقراص زرنیخ است
زرنیخ اصفر آهک ناشسته هر احد جزوی شب یمانی افیون مازو کاغذ سوخته دم الاخوین اقاقیا زرد و سفیداب ارزیز عصاره لحیة التیس هر یک ثلث جزو

همه را سائیده در آب با رتنگ که در ان سماق خیسانیده باشند قرص سازند و بعضی از متاخرین می‌نویسند که اول جهت پاک کردن قرحه از چرک و دور کردن گوشت مرده و پاک نمودن
آن
گوشت صالح ماء العسل و یا جاب خام بانند کی ایارج فیقرا آمیخته بدهند بکرات و مرات تا انقلاب تمام حاصل آید پس قرنقات و مغریات بدهند و یا دوغ گاو
سنگ تاب و آهن تاب با سفوف کهربا و دم الاخوین وغیره با ضافه سفوف طین که سابق مذکور شد بدهند و حقنه‌های قابضه مدمله بعمل آرند و غذا حسو که از پیه بط و مرغ ولله
بر ساخته باشند بدهند و یا حسو که از جاورس برنج بریان کرده در مطبوخ خشخاش بخته اندکی صمغ عربی و نشاسته بریان کرده اضافه نموده بدهند و هنگام تا کل قرحه این
قرص زرنیخ استعمال کنند زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی مازو سنبر مس سوخته آهک سر دنا کرده هر واحد شش درم افیون زعفران هر واحد چهار درم جمله
باریک بسایند و با شیره بارتنگ سرشته قرص سازند و خشک کرده وقت حاجت از نیم درم تا یک درم در طبیخ برنج و عدس و جوحل کرده حقنه کنند تا اجزای متعفنه و متاکله
را ببرد اید و اگر عفونت کمتر باشد از نیم درم هم کمتر آمیزد و بعد پاک شدن روده از ریم و چرک با دویه مدمله حقنه سازند تا قرحه به شود لیکن قرص زرنیخ در ابتدای قرحه زنهار بکار
نبرند و کذلک اگر اسهال دموی و صفراوی باشد یا تپ بود بلکه این را وقتی بکار برند که ماده غلیظ و بلغم بود و آنچه از روده بر آید چرک باشد و تپ نبود و اگر از استعمال
آن سوزش بسیار پدید آید بروغن گل حقنه نمایند و اگر سوزش نیارد مکرر بعمل آرند و اگر مریض تحمل نتواند کرد بعد خورانیدن دوای مخدر استعمال آن کنند و عقب
آن حقنه از گل ارمنی و صمغ عربی با شیره خرفه حقنه کنند و آنجا که بتکثیر غذا حاجت آید از آرد جو که با سبوس بود شیر کشیده با شیره بخته و نبات آمیخته بدهند و یا پاچه گوسفند با صمغ عربی
مفید ست و آنجا که سحج سبب اسهال مده باشد هنوز سبب سحج منقطع نشده باشد اول قطع سبب نمایند بدانچه در اقسام سحج گذشت بعده بنشستن مدد قرحه روده متوجه شوند

زحیر

یعنی پیچش و آنرا علة الدحاج نیز گویند بنابر آنکه براز صاحب او مشابه براز ماکیان میباشد در مقدار یا از غثت زحار زان تیز دیا بهر آنکه این مرض ماکیان را بیشتر عارض میشود
و بفارسی کناک گویند و آن حرکتی ست غیر طبیعی از معای مستقیم برای دفع فضله و دفع نمیشود مگر اندکی از رطوبت مخاطیه در سطح روده یا در دشتد یدو باشد که با آن
اندک خون خالص بشدت تزحر و تمدد از کشادن دهن عروق روده مخلوط شود و در قانون مسطور ست اسهالی که از معای مستقیم باشد و آن روده ششم ست بعضی
ازان باد و بود و آنرا زحیر گویند و آن وجع تمددی انجراد معای مستقیم ست و بقول سید جرجانی سحج اگر با الم اسهالی بود آنرا زحیر گویند و ازین کلام مفهوم میشود که زحیر نوعی
از سحج ست و این خلاف آنست که از کلام قوم مستفاد میشود و نزد بعضی قول سید سدید ست که گویند که زحیر آنست که انسان گمان کند که او محتاج بسوی قیام ست
و در قیام چیزی بر نیاید مگر مثل لعاب بینی خراطه با لجمله زحیر بر دو قسم ست یکی کاذب باطل یعنی احتباس ثفل یابس ست در امعای دقاق و بدان سبب
دائم احتیاج بدفع براز گردد و خروج ثفل مذکور بسبب جفاف و بعد مکان دشوار باشد بسبب تزحر رطوبت لزج و اندک از خراطه امعا بیرون آید و ریح غلیظ از آن
ثفل متحیل شده جرم روده را متمدد گردانده در دشدید پیدا کند و گاهی بسبب خراش امعا خون برآید و وهم صادق دهق و بیشتر انصباب صفرای حاد لذاع ست
یا سیلان بلغم شور لذاع بمعای مستقیم از بالا که هر واحد بلذع خود مدام بدفع براز محتاج گردانند و یا عروض ورم گرم در معای مذکور و توهم مریض ثقل گرانی آن که ثفل در
روده محتبس ست و بدان سبب نشسته احتیاج بدفع براز شود و یا رسیدن سردی مفرط بمقعد خارجی مثل دست سرد یا نشستن بر زمین سرد یا داخلی مثل مارف در تناول
اشیای بارده و بسبب تکثیف عروض تشنج دردی و تمدد در روده مستقیم و توهم بیمار احتباس ثفل را در آن اضطرار بر دفع آن به تیز دیا ایذای مقعد و معای مستقیم
از خروج ثفل سخت غلیظ یا طول جلوس بر چیزی صلب همچون سواری بر زین سخت یا نشستن بر سنگ یا چوب که بجهت رسیدن ایذا و دفع فضول از ان
دشوار باشد و یا تناول اشیای ترش در خلو معده و امعا که سطح امعا را بگزند و موجب زحیر شوند و بعضی متاخرین بعضی مواد را نیز سبب زحیر نوشته اند و شیخ الرئیس
ورم صلب و احتباس ریح و استرخای عضله مقعد و تمدد هر گاه از آن مخاط غلیظ و اخلاط حاره دنبالع ذوسنطاریا و اصیر و بواسیر و شقاق مقعد و قروح و تاکل نیز
از اسباب زحیر نوشته و گفته که اکثر اخلاط مخاطی بود و بعد بودن مخاطی خراطه گرد و بعد ازان خون تقطر کند و گاهی در زحیر چیزی مثل سنگ بر آید چنانچه بعضی
اطبا حکایت آن کرده اند و جالینوس آنرا بعید سید اند و اکثر زحیر صاحبان بلغم عفن را عارض شود بهر آنکه بسبب عفونت اثر او در معای مستقیم هنگام مرور
او هر وقت باقی ماند بعد ازان بلغم لزج لازق موذی بود و گاهی مریض گمان کند که در مقعد او نمک پاشیده ست بسبب بورقیت آن و اسهال زحیر شامی یا بد آنچه عقب

ذوسنطاریا و متولد از ذوسنطاریا نباشد و گاهی قعده و سائر معای مستقیم تشنج شود یا تمدد گردد پس حصول ادرار البتی عارض گردد که حبس نکند چیزی را که بدان رسد چنانکه عارض شود آنرا که تشنج گردد پس بسبب انزال چیزی که فوق او باشد بسوی خویش قادر نباشد و گیلانی گوید که گاهی حرارت و یبوست سبب زحیر گردد و سبب زحیر مثل اسباب سایر اوجاع منحصر در دو امر است یعنی سوء مزاج و تفرق اتصال و گاهی هر دو مجتمع شوند چنانچه در اورام و واجب است که اسباب زحیر ازین امور باشد یا متضمن بدان آن یا ورم حار بود که موجب هر دو امر سوء مزاج و تفرق اتصال کائن از جهت تحلل ماده ورم در معای مستقیم باشد از آن چیزی سیلان کند پس ورم حار در اندک مدت نضج بیابد و چون درینجا حادث شود از انفجار بسرعت لازم گردد بسبب ثقل و حرکت زحیر فلاجرم از آن ریم صرف یا مخلوط سیلان نماید و ورم صلب نیز موجب هر دو سبب مذکور است و طبری گفته که زحیر دو قسم است قسمی از آن آنست که در شرج باشد فقط و قسم دیگر آنکه در معای مستقیم بود و این با سحج و سیلان صدید باشد و درین مقعد سلیم و زحیر اندک بود و آنچه خارج شود با دنی زحیر بغیر تعب مریض بر آید و زحیریکه از مقعد باشد در آن قطره قطره اندک بعد اندک تبرز و تعب علیل بر آید و ماده مورث زحیر خلط واحد است و او آنست که با وی لذع و حدت و حرافت باشد و اما غیر این نوع از اخلاط مورث زحیر نشود و اندک جاری گردد یا بسیار پس هرگاه این خلط مذکور بر معای مستقیم یا شرج جاری شود و سحج آرد استعداد جای قیام نماید و بحسب جریان او کثرت قیام باشد و خجندی نوشته که زحیر در معای مستقیم بود برای دفع آنچه از شی موذی بکیفیت یا بکمیت یا بهر دو در آن محتبس شود و زحیر مختص بوجع در معای مستقیم ست چنانچه صداع مختص بوجع راس است و هم او گفته در اسهالی که با آن زحیر شدید بود مشاهده کردم که چیزی شبیه بپرده بقدر یک شبر خارج شد و از مقعد آویخته ماند و بعد سیاه شده بیفتاد و از آن دو کس نجات یافتند و سه چهار شخص هلاک گردیدند و گمان غالب است که آن طبقه داخلی معای مستقیم بوده و مولف نیز مشاهده نموده که زنی را زحیر سخت عارض شد و چیزی مجوف بشکل روده بطول یک وجب در اسهال بر آمد و شوهرش از صحت او مایوس گردید و راقم سفوف سه تخم و تبرید از لعابات و شیرجات بزوری بارده علاج نمود و صحت کلی یافت **طریق تشخیص اقسام زحیر** باید که اولاً فرق نمایند میان زحیر کاذب و صادق تا از خطا محفوظ مانند بهر آنکه گاه باشد که بعضی جهال زحیر کاذب را اسهال پندارند بجهت خروج رطوبت و خراطه و خون و بدین گمان کاذب ادویه قابضه استعمال می نمایند و آن موجب هلاکت مریض گردد و پس فرق میان هر دو بدین امتحان کنند که سه چهار دانه تخم خیار تنبر یا تخم خربوزه یا تخم هندی بروغن گاو چرب کرده مریض فرو برد و بعضی اسپغول و تخم ریحان و کنوچه حلبه و حرف و تودری و امثال آن مریض را میدهند لیکن بعض حذاق اعتماد بر امتحان این تخمها نمیکنند بنابر آنکه در زحیر کاذب اگر سده ناقص بود این بزور بر می آیند و حق آنست که درین صورت اگر بزور بر آیند اندک اندک آیند و اگر در براز مخلوط و یا تنها بتمامه بیکدفعه بزودی بیرون آیند زحیر صادق باشد بالجمله اگر آن تخم در اسهال بر نیاید یا اندک اندک آید و در شکم بماند باید دانست که زحیر کاذب است و ثقل محتبس مانع خروج آن گشته بعده حال گرانی در شکم و درد پشت و دوام مغص و قلت اشتها و گاه بر آمدن براز خشک قلیل المقدار مثل دانه نخود و دیر گذر از آن و تقدم تناول اغذیه یابسه قابضه و تدابیر مجففه که از لوازم این نوع است نیز از مریض بپرسند و اگر تخمهای مذکوره با براز بیرون آید بدانند که نوعی از انواع زحیر صادق است درین صورت حال سوزش مقعد بپرسند اگر اقرار آن کند و در اسهال صفرا با خراطه و خون بر آید و غلبه حرارت و شدت تشنگی و سرعت و تواتر نبض و وجع ناخس لذع و تاب سر در راحت باشد زحیر صفراوی باشد و اگر با وجود سوزش بلغم با رطوبت مخاطیه بر آید و با آن نفخ و قراقر و قلت تشنگی و بطوی نبض و غلظ او باشد و با خراطه خون کمتر بر آید زحیر بلغمی بود و اگر ضربان و ثقل و تمدد در اسفل بجای روده مستقیم بیان کند و نبض منشاری باشد و گاهی از شدت ورم و التصاق فم مثانه تقطیر و عسر بول نیز پدید آید زحیر ورمی باشد و اگر از استعمال آب گرم و نشستن بر موضع گرم راحت یابد و تقدم رسیدن سردی بمقعد معلوم شود زحیر بارد باشد یعنی از رسیدن سردی بمقعد و اگر این علامات یافته نشود و حال نشستن بعض بر چیزی سخت بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد زحیر ایذائی باشد و الا حال تناول ترشی در خلو معده دریافت نمایند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر زحیر تابع ذوسنطاریا یا نواصیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا قروح و آکله باشد زحیر عرض آن مرض باشد و اگر زحیر عام با خفقان و غشی متواتر در اجابت و تشنگی و تعفن و سوء ظهور بثرات خرد با خارش و سوزش بر همه بدن بود از تعفن هوا باشد

علاج کلی اقسام زحیر

بدانکه زحیر از هر قسم که باشد در علاج او مبادرت نکنند الا بتحقیق و زوال سبب و قبل از تحقیق سبب اگرچه مزمن باشد حابسات مثل گلنار و جل گرمی و بلیله و آمله و غیره هرگز نباید داد که بهلاکت می انجامد و زوال سبب فاعل حدوث او چنان بود که نگاه کنند اگر حدوث او از خلط حاد باشد بتسکین حدت آن و اگر از ورم باشد بتحلیل آن و اگر از احتباس براز باشد باسهال آن علاج کنند و تقلیل غذا در جمله اقسام آن علاج کلی ست و تطویل نمیکنم اکثر انواع زحیر را نافع ست و حقنه و شیاف در زحیر بست (?) بمشروبات نافع تر ست و در اکثر اقسام زحیر عنایت به تبرید جگر از ادویه مبرده کنند مثل گل سرخ و گلاب و خیارین و کاسنی و دیگر مفتحات بارده واجب ست و مغریات و مزلقات و ثقل مثل بهدانه و ریشه خطمی و تخم کتان و سپستان و خطمی و غیره لازم و اگر تپ باشد توجه بازاله آن کنند باشربه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری و اگر منظور تفتیح باشد و وقتیکه حاجت بقبض باشد شربت به و شربت انار و شربت حب الآس و شربت خشخاش و شربت بزوری که با در ار قابض ست باید داد و الطاکی گوید معلوم ست که درین مرض و غیر آن افضل و اولی علاج قطع اسباب موجبه مرض ست و لهذا تقدیم کلام بران قبل سائر احکام در هر مرض میکنیم و آن اگر از خلطی باشد تنقیه لابد ست و تعدیل آن در هر مرض متعلق از زیر فنا اولی بود و مثل این مرض سوداوی آنکه در ینجا مزید عنایت باستعمال حقنه مصالح اسفل و تقوی آنست مثل عناب و بسته و مصطکی و مقل واجب بود و بدانکه افیون در هر چند بیشتر در تقیب (?) در آخر این مرض نافع ست بهر طور که استعمال نمایند لیکن اولی آنست که بطریق فتیله بکار برند و هرگاه در ینجا قروح حادث گردد تا حبس در سیج مسطور شد و برگ چمیر در سایه خشک کرده و کندر و مقل را درین مرض اختصاص باده ست و از مجربات فتیله حلتیت و زباد ست و کذا افیون و پوست لیمو تریت (?) اکاکیا و آس مطلقا شیخ میفرماید که سردی زحیر را ضرر دارد در اکثر احوال و لهذا تسخین لطیف آنرا در بیشتر حالات نفع کند و کذلک اکثر انواع زحیر را تکمید نافع بود چنانکه تبرید مضرت کند و اکثر انواع او بتناول اغذیه مولد خلط غلیظ و لزوجت سفر (?) بود و چون زحیر صعب گردد و در انجا ماده نباشد که خارج شود و آن قیام بسیار متواتر باشد و گاه سبب او ورم عضله بود و گاهی سردی لازم تکمید او از صوف بروغنی مثل روغن گل و روغن آس و بنفشه و بابونه و اندک شراب نیمگرم عشیه (?) دائم بر شرج و عانه و خصیه نمایند پس اگر ساکن نشود حقنه بروغن کنجد نیمگرم نمایند و چند ساعت امساک او کنند که آن شفائی حیرت ست و ابن تبیر (?) التقدمین ذکر نموده اند و بعض متاخرین نسبت او بخود کرده اند و آنرا تجربه کرده ام که شدید المنفعت ست و از آبها که دران صاحب زحیر را نشانند یا برای تسکین وجع باشد و آن مثل آبی ست که دران خبازی و شبت و بابونه و خطمی و اکلیل الملک جوشانیده باشند و یا برای حبس رطوبت سیلان کند و آن آبهاست که دران قوابض مطبوخ باشند و واجب ست که میان آبها بحسب حاجت جمع کنند پس اگر مقعد خارج شود غسل او بلطافت تر اعاده آن کنند و صاحب آنرا در آبهای بسیار قابض نشانند یا تضمید آن بعد اعاده و ردّ بالضمادات قویه مسحوقه در بعض عصارات قابضه آمیخته نمایند بهر هندی منیولیسید (?) که چون این مرض کثیر الوقوع ست واجب شد که از ادویه آن آنچه بصحت تجربه حذاق دران بغیر تخصیص نوعی سوای نوع دیگر آن رسیده بیان کنیم و از انجمله شیاف معمول از خطمی و بورق و شحم حنظل و شکر سرخ ست گویند که حاجت بتکرار این نشود و ایضا این سفوف بلیله سیاه بادیان هر دو در روغن بادام یا روغن گاو بریان کرده طباشیر همه را باریک سائیده نبات سفید مساوی اجزا آمیخته محرور المزاج بخورد و بدل طباشیر ترنجبین بریان کرده بمبرد (?) میل نماید هر دو سفوف نموده معتدل المزاج استعمال نماید که این دوا مجرب ست در غیر ورمی و در بعض کتب تبدیل بلیله سیاه بدوائیکه آنرا بفارسی بل بالفتح گویند دیده ام و شکر مثل او و یا نصف مثل او باشد و روز اول دو درم بخورند و آن و اشربا و احتقانا نافع ست بگیرند طبیخ برنج و صاف کنند پس شیر تازه بپزند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی اضافه کرده بیکی از دو وجه مذکور استعمال نمایند که شدید النفع ست و این مرض بعضی از اولاد مارا که بسن سه ساله بود عارض شد و استادان در معالجه او مبالغه نموده نافع نشد پس بسوی دوائیکه بعضی از اطبا وثوق دارند مضطر گردید و یکدرم پوست درخت لسان العصافیر اورا نوشانید و بشربت اول شفا یافت بعد از ان این را بهر صاحب زحیر که بما رجوع کرد استعمال نمودیم و در زحیر غیر ورمی مثل تریاکیه خطا نکند یا قتیم (?) و ایضا اطریفل (?) که دران سقمونیا داخل نکرده باشند هر که را داد صحت یافت و چون بگیرند تخم ترب کوفته در عسل سرشته ببلبسند (?) در یک شربت یا دو شفا بخشد و ایضا حب سهالک (?) و شنگرف وافیون که در علاج اسهال معوی رطوبی در ذیل ادویه مفرده و مرکبه هندیه مسطور شد نافع ست لیکن در زحیر ورمی استعمال آن نکنند و بعض مشایخ را این علت عارض شد و باکثر ادویه علاج او کردم و بچیزی از آنها منتفع نشد و از ین جوارش صحت یافت پوست سنگدانه مکیان طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه مثقال پوست خشک (?) پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد هر واحد یک مثقال بهمن ده درم باریک سائیده بشربت فواکه یا شربت سیب بسرشند و سه چهار دانگ

بربت بخورند پس صحت تمام یافت و حمد خدای تعالی کردم بعضی گویند که شیره بادام نوشیدن و روغن آن بر مقعد مالیدن مسکن جمیع زحیر است و کذا در طبیخ حلبه نشستن
و تخم کتان نشستن و محمول لشیاف مرکب از زعفران و افیون که در آن پشته نهاده باشند تا وقت حاجت بر آرند برای اقسام زحیر غیر کاذب مجرب است و اگر در زحیر
چیزی بر نیاید و درد شدید باشد کبریت سوده در پیه بز آمیخته بمقعد دود آن ساختند و بینی بر از آن محفوظ دارند و از دوای مجربات است اسهال و سحج و زحیر صادق و کاذب
آنست که از ترنجبیل با مرکی چند بید ستر و افیون کنند مساوی مثل نخود حب بسته دو حب صبح و شام بخورند و از معمولات اهل هند برای زحیر و اسهال آنست که پلیله سیاه را بسنگ سایند و بعسل
بنوشند و اگر دانسنگ یک نیم و انگ کافور یک انگشت و روغن نبق بندند ساخته بخورند فوراً حابس اسهال و دافع زحیر کنند و طشل بر اکثر زین باید داد و زیاده از این نه هند که در انجح حدوث قولنج است

علاج زحیر کاذب

از زحیر های قابض فضول صاف نه نهند که مهلک است بلکه برای اخراج ثفل یا بلغم محتبس مزلقات و ملینات دهند مثلاً ریشه خطمی القدر یک توله در آب یا عرق عنب الثعلب آورده
مغز فلوس شش توله گلقند چهار توله در آن مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه بالای آن ریخته بنوشند و اگر خواهند ترنجبین چهار توله نیز افزایند و اگر مریض مطلوب
باشد شکر سرخ و روغن گاو عوض گلقند و ترنجبین و روغن بادام کنند و حقنه کردن از ینجا داده دیگر حقنه های لینه انسب بود و یا بنفشه یک و نیم توله گل سرخ یک توله جوشانیده
گلقند چهار توله مغز خیار شنبر هفت توله ترنجبین سه توله مالیده صاف نموده شربت آلو مسهل چهار توله روغن گل یا بادام داخل کرده بدهند و یا عناب بخیر در اصل السوس مقشر
و بیخ خطمی و سپستان جوشانیده با فلوس خیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و شربت بنفشه و روغن بادام بدهند و یا لعاب ریشه خطمی شش ماشه لعاب بهیدانه سه ماشه در آب برآورده
تخم ریحان تخم کنوچه یک یک درم روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بدهند روز اول و دوم لیس اگر فائده نشود فلوس خیار شنبر ده مثقال در ادویه مذکوره زیاده کرده
روغن بدستور داخل نموده نیمگرم دهند که علاج اکثر باین طریق کرده شد و آین مطبوخ نیز مسهل مزلق و دافع زحیر کاذب است بادیان نیمکوفته دو درم تخم خطمی ریشه خطمی عنب الثعلب
هر واحد یک نیم درم سپستان بیست عدد گاوزبان بنفشه هر واحد یک مثقال مویز منقی دو توله در آب جوش دهند سه گاه چهارم بماند صاف کرده فلوس خیار شنبر پنج توله
گلقند سه توله بالیده باز صاف نموده قدری روغن بادام یا روغن گاو اضافه کرده بنوشند روز دوم چار تخم بقدر یک توله با لعاب ریشه خطمی بخورند و بعد یوم راحت همان مسهل
باز دیگر دهند و بعد رفع سده بتدریج مغریات و قابضات یا مقویات معده استعمال کنند و این مسهل نیز برای دفع فضول در زحیر کاذب معمول استادی مرحوم است
گل سرخ خطمی ریشه خطمی بادیان بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده مغز فلوس گلقند مالیده باز صاف کرده روغن بادام ریخته بنوشند و بدانند که در حالت سده
ادویه مسهله بالعصر نباید داد و گاهی برای تفتیح سده چار تخم بقدر نه ماشه در گلاب و عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده میدهند و آب گرم صرف
و یا شربت بنفشه نوشیدن نیز تفتیح سده میکند و یا لعاب ریشه خطمی در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده گلقند داخل کرده بدهند و یا ریشه خطمی گل بنفشه مویز منقی گل سرخ
بعرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیده شربت نیلوفری معتدل داخل کرده دهند و گاهی بادیان و گلقند و چار تخم عوض شربت و عرقیات میکنند و گاهی عوض مویز و
گل سرخ و اصل السوس و تخم کنوچه درین نسخه داخل می نمایند و یا ریشه خطمی تخم کنوچه گل بنفشه بیخ کاسنی بادیان پرسیاوشان مویز منقی تخم کاسنی کوفته جوشانیده گلقند
داخل کرده بدهند که مفتح و مزلق است غذا شله و یا ریشه خطمی عنب الثعلب گاوزبان جوشانیده شیره اصل السوس شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و گاهی
تخم خیارین کوفته می افزایند و یا گل بنفشه یک نیم توله گل سرخ توله جوشانیده لعاب گاوزبان هفت ماشه و ریشه خطمی ماشه در عرقیات یعنی گلاب یا آثار عرق مکو نیم پاو عرق گاوزبان
پنج توله برآورده آمیخته اسپغول نا کوفته هر واحد یک توله بروغن بادام چرب نموده پاشیده قاشق نزنند تا مثل فالوده گردد و لسبنات چهار توله انداخته بخورانند و یا ریشه خطمی گل سرخ
جوشانیده گلقند مالیده اسپغول پاشیده دهند یا بزر شیره کاسنی لعاب بهیدانه افزایند و گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب حل کرده نیز مفتح سده است و اگر
گره گره بندد و تنها در اجابت آید ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیره خیارین شش ماشه شربت نیلوفر داخل کرده و کتیرا که
معری است بجهت اسهال سدی معمول بوده پاشیده دهند و اگر نسخه مسهل از خوردن اغذیه مختلفه در تب حر سدی عارض گردد مفتحات مثل ریشه خطمی تخم مرو
بنفشه بادیان کوفته خیارین کوفته جوشانیده گلقند داخل کرده دهند چون سده بریده و تب زائل شود آلو بخارا در عرق بادیان مالیده شیره خیارین گلقند برای اطفای حرارت تب
بدهند و بعد رفع سده و تسکین طبیعت دیده اگر حاجت بود مسهل خفیف از سنای مکی گل بنفشه عنب الثعلب شیره خیارین گلقند دهند یا بحالیه در زحیر کاذب بعد رفع

سدہ بر لعاب بہدانہ و ریشہ خطمی و روغن بادام اقتصار کنند و سفوف الطین یا سفوف مقلیا تا با گلاب دہند یا لعاب بہدانہ عرقیات ربّ بارتنگ و اگر درد باقی بود تخم خطمی
خبازی گلقند در عرق عنب الثعلب جوش داده صاف کرده شربت بنفشه داخل کرده دہند و اگر سده باقی بود یک روز دیگر مسهل بگیرند و روز دیگر لعاب بہدانه
و ریشه خطمی و عرقیات و شربت بنفشه و اسبغول مسلم بخورند اقوال مهره شیخ میفرماید که معالجه او حقنه های لینه و شیافات انداغ نمایند و اگر حقنه های لینه کفایت نکند با جود بسین
و رطوبات آنها تبحید یکه اخراج ثفل خشک نماید چاو کنند بعده در باقی که بالمین طوبات احتیاج افتد بران اقتصار نمایند و گاهی حاجت بشرب حب مقل یا صمغ لطم آید اگر در ثجا
فاقلت با ده باشد و اگر حرارت بود احتیاج بمثل خیارشنبر و شربت بنفشه و مانند آن باشد حب مسهل از مغز خیارشنبر و ربّ السوس کثیرا افتد صاحب کامل گوید اگر زحیر
بسبب ثفل محتبس در امعا باشد جوارش شهریاران و جوارش تمری دہند یا قرص بنفشه با شکر و آب گرم خورانند و اگر در انجا حرارت باشد لعوق خیارشنبر یا قدری ترید بدہند
یا لعوق جاه صن با نمک سقمونیا و شیاف معمول از خطمی و بورق و شکر سرخ و شحم حنظل بردارند و بشوربای اسفیدباج قنابر یا مزوره چقندر بروغن کنجد غذا سازند یا شوربای اسفیدباج
قنابر با نمک اسفاناج و مغز قرطم بنوشانند و دیگر اغذیه ملین شکم بدہند بهر آنکه چون شکم نرم شد زحیر ساکن گردد و خجندی گوید که شربت بنفشه و شربت عناب و شربت آلو با بزر قطونا یا خیار
و لعوق خیارشنبر و حقنه ها و غیر لقات تا اسهال آورند و شیاف متخذ از خطمی و شکر سرخ و نمک [illegible] دارند و مزوره سلق بروغن کنجد یا بشیره قرطم بدہند و اگر ثفل شدید الجفاف باشد جوارش
شهریاران یا تمری دہند سعید گوید که اگر زحیر حادث از ثفل متحجر باشد علاجش بحقنه ها و حمولات نمایند و اگر کفایت نکند قرص بنفشه دہند و چون صلاح یابد مزوره اسفاناج غذا
سازند و بعد تکمیل صلاح اسفیدباج جوزه مرغ دہند قرشی و خفر [illegible] نویسند که در زحیر باطل ملین [illegible] مثل شربت بنفشه با سپیغول خطمی و لعاب بہدانه کنند یا معجون بنفشه
با آب گرم کرده ران سپیغول خطمی و بہدانه جوشانیده باشند بدہند و تخم مرو و بزر قطونا با شربت نیلوفر و شربت بنفشه با ربخورند پس اگر زیر رو ثفل متحجر خارج نشد مثل خیارشنبر مطبوخ گرده
و روغن بادام کثیرا و رب السوس بدہند و گاهی نقوع نشستن در آب گرم تنها و نشستن در آن بسی کفایت کند و گاهی احتیاج بحقنه های لینه افتد و دران مثل [illegible] زرق داخل کنند و غذا مثل
ملوخیه و اسفاناخیه یا خبازی یا اسفیدباج سازند شریف خان صاحب در حاشیه شرح اسبابی نویسند که شهریاران و تمری و لعوق جاه صن را مستعمل نمایند اگرچه فی ثفل سدّ اند لیکن بسبب
قوت و حدت خود گاهی معا را ایذا رسانند بهر آنکه بسبب حجر ضعیف شده اند پس من او به جسارت نکنند مگر بهنگام ضرورت وقت عدم فائده ادویه ملینه [illegible] و این حب
معمول و مجرب است مغز خیارشنبر دو جزو رب السوس یک جزو کثیرا ربع جزو حب ساخته با آب گرم بخورند بعضی متاخرین گویند که غیر لقات مثل لعاب ریشه خطمی بہدانه و اسپغول با شیره تخم خرفه
یا شیره تخم خیارین و بزر قطونا می رست بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده یک دو روز بدہند بعده مغز فلوس خیارشنبر در الیه مذکور حل کرده روغن سطور داخل نموده نیم گرم بنوشانند و با حقنه
لینه بعمل آرند و گاه نوشیدن الیه مذکور هر سه یا یکی از آنها گرم نموده از لاق ملین می نماید فضول محتبسه خارج میشود و گویند که شخصی را در مرض [illegible] جمع مفاصل ناگاه زحیر گردید [illegible]
گل بنفشه گل سرخ حب کاکنج گل گاؤزبان هر یک پنج ماشه زرد آلو ده عدد سپستان شصت عدد مویز منقی سه توله [illegible] گلاب نیم آثار و کیوره نیم پاو در عرق بکوب [illegible]
صبح بجوشانند که نیمه آید پالیده صاف نموده خیارشنبر هفت توله ترنجبین پنج توله گلقند شیر خشت هر یک چهار توله خمیره بنفشه سه توله پالیده شربت شیر خشت علوی خانی چهار توله روغن بادام یک توله
اضافه نموده دادند و بجای آب عرق کیوره گاه گاهی نوشانیدند و ازان اول سده [illegible] سرخ و زرد و غلیظ منعفن و بعده بست و پنج سنگریزه بحران آمدند و [illegible] صحت حاصل شد

علاج زحیر صفراوی

لعابات و بزور بارده بکار برند مثل لعاب بہدانه و ریشه خطمی و عرقیات بر آورده شربت بنفشه و چار تخم داخل کرده بدہند و گاهی ربّ بجای شربت انار ترش حزفه اضافه کرده میشود و سفوف الطین
یا سفوف سه تخم بروغن بادام گاو یا روغن بادام چرب کرده بقدر سه ماشه همراه دوای مذکور بخورند و اگر بروغن گل چرب کرده دہند مضایقه ندارد و تخم ریحان بریان اسفوف
ساخته از سه ماشه تا نیم توله صباح و شام با آب سرد خوردن برای زحیر نسخ معمول مجرب است و اگر خواهند صمغ عربی بریان اضافه کنند و اگر با برقه لعاب اسپغول و ریشه خطمی
بہدانه دہند بهتر باشد و اگر چهارم حصه کوکنار درین سفوف افزایند نفع کثیر بخشند و بارتنگ چهار ماشه تخم ریحان پنج ماشه دانه کهیل سه ماشه سوده بگلاب ده توله بخته لعاب
ریشه خطمی لعاب اسپغول هر یک شش ماشه لعاب بہدانه سه ماشه چهار تخم شش ماشه بروغن بادام چرب کرده رب شیرین دو توله آمیخته نوشیدن مجرب است و گاهی دانه کهیل چار تخم
طرح کرده میشود و یا سفوف مقلیا با رو حلوی خان نه ماشه و شیره زرشک کاسنی و خیارین هر یک شش ماشه لعاب بہدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق نیلوفر هر یک
نه توله اسبغول [illegible] هفت ماشه دہند و غذا جغرات برنج و این حقنه وقتی که [illegible] مفرط و حرارت غالب بود مفید گل ارمنی سفیده ارزیز شادنج هر یک ساییده

در شیره برگ بارتنگ و خرفه آمیخته زرده تخم مرغ وا ندکی سرکه داخل کرده بعمل آرند و سفیدی بیضه مرغ بروغن بادام یا روغن گل آمیخته زیر ناف طلا کردن مفید بود و اگر ازین تدبیر
فائده نشود علاج سحج صفراوی کنند و کثیر البقدر حاجت در قدری آب تر نموده قدری شکر آمیخته صبح و شام بخورند و اگر پوست خشخاش بنج را البنج تخم خرفه بریان قرص کهربا تعجیلی
مصطکی گل ارمنی حب الآس سویق عناب هر واحد نیم جزو صمغ عربی هر واحد ربع جزو سائیده بگلاب حبها سازند و یک مثقال بخورند برای زحیر و اسهال مجربست و اگر خون آید
کهربا بیخ انجبار هر واحد نیم جزو افزایند و این حمول مجربست زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته مرداسنگ صمغ عربی سفیده ارزیز هر یک قدری باریک ساخته دران آمیزند و لته ابان
آلوده برآرند و شیاف مازو خام و سفیده قلعی و کندر و دم الاخوین افیون بقول شیخ نافع ست و نیز قرص طباشیر حامضی سه ماشه در خمیره صندل از شربت حماض یا شیره خیارین
کاسنی و مغز تخم کدو هر یک ماشه بدهند سفوف نافع زحیر و اسهال تخم حماض با رب نشاسته دانه بهیل صمغ عربی مغز بیل جمله بریان هر واحد دو درم کهربا طباشیر دم الاخوین
هر یک یک درم پوست خشخاش روغن زرد بریان کرده نیم درم سفوف ساخته بحسب مزاج و سن با شیره تخم کاسنی یا شیره زیره سفید یا شیره بادیان هر واحد بریان استعمال کنند نافع
زحیر و اسهال ست مطبوخ نافع زحیر و قیام صفراوی بیخ انجبار پنج مثقال پوست خشخاش تخم خطمی هر یک چهار درم عود صندل سفید هر یک دو درم حب الآس گل سرخ
هر کدام یک درم مصطکی ربع درم همه را جوش داده صاف نموده از سه درم تخم خرفه بریان شیره برآورده و نیم درم طباشیر سوده و دو توله شربت به داخل کرده و با رب تخم حماض هر یک
نیم درم در وی حل ساخته بالای مطبوخ بنوشند دیگر هنگام شدت درد تخم ریحان یک توله در یک نیم پاو گلاب بجوشانند وقتیکه نصف بماند فاتر بنوشند و اگر گلاب نباشد
بعرق بادیان بجوشانند دیگر ریشه خطمی تخم مرو بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیره تخم خرفه شیره کاهو زهر مهره خطائی سوده نبات بارتنگ داخل کرده بدهند دیگر برای تقویت
در اثنای پیچش لعاب ریشه خطمی شیره خرفه هر یک شش ماشه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک پنج توله شربت بنفشه دو توله چار تخم نه ماشه داخل کرده بنوشند
و فصد باسلیق از طرف راست کنند دیگر بقول سویدی شرب کهربا و آب برگ انگور و تخم خرفه باریک سوده بروغن گل چرب کرده بآب گرم گل ارمنی و تخم بارتنگ بریان
و شربت ریباس و صمغ خطمی و حقنه لسنبیتازه و خوردن شاهبلوط تازه هر واحد نافع زحیر ست دیگر گویند که جدوار با آب سرد سائیده خورانیدن برای زحیر صفراوی
با خون و اندکی بلغم و کثرت اسهال که افیونی را عارض شود مجربست حریره که جهت پیچش و بواسیر مجربست صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر واحد یک توله بارتنگ
بریان هفت ماشه و قدری نبات یا شکر مرتب ساخته بنوشند و یا عوض نبات شربت انجبار داخل کنند و اگر پیچش بسیار باشد بغیر نبات بعمل آرند دیگر حریره که
صمغ یک مثقال اسپغول درست بارتنگ هر یک دو مثقال نشاسته یک مثقال مرتب سازند و با شربت صندل شیرین کرده بدهند بجهت پیچش و اسهال دموی مجربست
سفوف ابن ماسویه که جهت زحیر و درد امعا و سحج نافع ست تخم خطمی خبازی مقشر هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته
بیخته سه درم صباح و سه درم شام با بیکه طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی دران ترکرده باشند بخورند سفوف الطین که در زحیر و اسهال صفراوی و دموی و سحج بهره
معمول ست اسپغول تخم ریحان تخم کنوچه نشاسته تخم حماض بریان صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی بغیر از سه تخم اول کوفته بیخته با هم آمیخته سه درم بروغن گل
یا بادام چرب کرده بگلاب بخورند و اگر خواهند زود حبس کنند کوکنار ربع درم یا ثمن درم حسب مزاج در هر شربت داخل نمایند سفوف سه تخم که بهان نفع دارد و مجربست
و معمول صمغ عربی تخم کنوچه اسپغول بارتنگ مساوی بریان کرده و صمغ را سوده با تخمها آمیخته هر روز سه درم بروغن بادام چرب نموده با آب سرد بخورند شربت
مروڑ پھلی از عمل اطبای هند برای زحیر صادق مروڑ پھلی پوست خشخاش برابر شب در آب ترکرده صبح جوش داده صاف نموده باو چند قند بقوام آرند و دوا
هندی هلیله سیاه بروغن بریان کرده کوفته بیخته شکر سفید آمیخته شش ماشه خوردن غذا برنج و ماست ساختن مجربست دیگر مایکن و کات و افیون مساوی حب بقدر
فلفل ساخته با آب برنج ساگھی خوردن آزموده است ایضا برای زحیر که با گرمی باشد اسپغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یک درم بزر البنج نیم درم
نافع دیگر سفوف گل ارمنی تخم ریحان بریان اسپغول بریان هر دو درست داشته تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی نشاسته هر واحد یک درم مفید بود دیگر
بیخ فالسه نیم کوفته شب در آب ترنمایند و صبح لعاب آن گرفته با یک توله اسپغول بخورند که نافع زحیر ست دیگر صمغ عربی اسپغول تخم ریحان نشاسته مساوی نوشته
کرده شش ماشه بخورند دیگر تخم تمر هندی سوده یک درم با قدری جغرات آمیخته خوردن نافع اسهال و زحیر صادق ست و کذا الونیلم رخت المسوگره یکدام سائیده حسبه
خوردن دیگر سپیاری سوخته با قدری جغرات آمیخته خوردن و کذا برگ انار سائیده بیک قدح آب نوشیدن و همچنین گل لتانی سائیده همراه لعاب اثریا اسپغول

وادن مفید ست **اقوال مهره** صاحب کامل گوید که چون زحیر از خلط حاد لذاع عارض شود باید که اندکی بزرقطونا بروغن بنفشه بدهند و شوربای چرب بنوشانند و بر اسفل
بدن آب گرم ریزند و بروغن بنفشه تمریخ او کنند و اگر مع ذلک اسهال صفراوی آید سفوف الطین بشربت حب الآس بدهند مجوسی گوید که اگر سبب زحیر انصباب خلط لذاع
مراری یا رطوبت شور باشد هر صباح سفوف طین یا سفوف نشاسته از سه تا پنج درم برب حب الآس دو درم بخورند یا قرص کهربا و یا قرص گلنار بیک مثقال برب مذکور
و یا گل ارمنی یک مثقال در شیرهٔ تخم خرفه بریان پنج درم حل کرده بنوشند و دوائیکه در سحج مسطور شد نیز نافع ست و غذا فروزهٔ جاورس مقشر بریان با شیرهٔ
مغز بادام و خشخاش و اگر حرارت بسیار نباشد گوشت تیهو دهند و دوغ آهن تافته و سنگ تافته نفع کند و این شیاف استعمال نمایند افیون و حب کندر نیم درم
برگ کرنب مطبوخ هر ایک سه ق زردی بیضه یک عدد در صلایه کرده روغن گل بران اندازند ملبسانند تا یک ذات گردد و ازان شیاف سازند و این شیاف قطع خون کند و ع
محرق گل قبرسی گلنار عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا هر احد سه درم همه را باریک سائیده به آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا با آب خرفه سرشته استعمال کنند و یا کندر نشاسته
سه درم تخم بارتنگ و صمغ عربی هر احد چهار درم بریان کرده کوفته بیخته سه درم ازان بخورند انطاکی گوید که اگر سبب زحیر اخلاط فاده باشد اکثار از الاغذیه ممنوع واجب د
بنابر حذر از سحج که آن اعظم خطر ست و هرگاه خواهش قیام طول کند و قوت متحمل اسهال باشد اسهال نمایند پس اگر بعد وثوق تنقیه تمام مرض انحطاط نکند و قوت کم شود
قطع آن اولی بود باحتیاط بهر آنکه در خطا درینجا خطر ست و بیشتر قطع این قیام سبب موت گردد چنانچه در ذوسنطاریا گذشت و درینجا آنچه قبل تنقیه و بعد آن بتحقیق
تجربه رسیده ذکر میکنیم آنرا یاد دارند و مع ذلک بحقنه ها و فتائل رجوع کنند و این حقنه زحیر حار را بکشاید بعد فصد باسلیق در دموی گل سرخ گل بنفشه هر واحد
هفت درم تخم خبازی و خطمی قاز خسک جامه هر واحد پنج درم تخم کاسنی سه درم مقل سه درم عناب مثل نصف مجموع کوفته در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده
هژده درم خیار شنبر و ده درم شکر و هفت درم روغن بادام داخل کرده استعمال نمایند پس اگر لهیب شدت کند سه اوقیه آب کاسنی زیاده کنند و با درم لشبو با بچه یا
باکیان و این فتیله همان نفع دارد تخم ملوخیا سنا الیشای موتی تس مساوی سوده بشکر و روغن زرد سرشته شیاف سازند و بروغن گل چرب کرده بردارند و مداومت نطول
کنند مع امن سرکی بطبیخ سبوس و سپستان اکلیل و بنفشه بالطبیخ خطمی و خبازی پس بعد تنقیه قرص زرشک و سفوف مقلیا تا استعمال کنند و این قرص مجرب ست
پوست خشخاش بزر البنج سفید تخم خرفه بریان مساوی مصطکی گل مختوم حب الآس لیست عناب هر واحد نیم جزو صمغ هر احد ربع قرص یا حب کلان سازند شربت مثقال
و اگر در انجا خون آید کهربا و انجبار هر واحد نصف جزو افزایند و این صنیع و ازان خاصی هد کعک خشک اقماع گل سرخ و برگ مورد گلنار هر واحد ده پوست خشخاش هشت
اسارون فرفر اقاقیا هر احد سه پس که سرشته برناف و تهیگاه و سر گرم ضماد کنند مصنف **ترویح** گوید که علاجش مثل علاج سحج صفراوی ست و انتفاع درین
بشیافات و حقنه ها بیشتر ست و خوردن بزرقطونا بروغن گل یا روغن بادام هر ساعت بحسب حاجت نافع بود و اگر بادی تپ باشد تغذیه بشیر تازه و نان جو ازان ترکرده
بسازند و اگر بان تپ باشد اغذیه مذکوره در علاج ذوسنطاریا بدهند و این دوا نافع ست گاو زرده بیضه نیم و بروغن گل بزنند و بران مرداسنگ سفید حمول باشد
آمیخته حمول کنند و این شیاف نیز نافع کند زعفران جفنس صمغ عربی هر احد یک حبه و افیون ربع جزو شیاف ساخته استعمال کنند و این مرهم نیز نافع و سودمند ست
گلنار مار و مرداسنگ اقاقیا سفیداب شب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی مساوی مثل سرمه سائیده بقدر حاجت ازان زرده بیضه و سفیدی خام یک بیضه حل
کنند و بپارچه نرم برآرند و هر مستنجی باآبی کنند که دران برگ آس سرو گلنار و خرنوب عدس مازو و بلوط هر چه ازینها حاضر باشد جوشانیده باشند **جرجانی** و ایلاقی نوشته
که صاحب زحیر صفراوی را و همه صاحبان زحیر اصواب آنست که یک وقت هیچ طعام نخورند تا امعا خالی شود و ماده آن قطع گردد و صاحب زحیر صفراوی اکثر باسبغول بروغن گل
چرب کرده باشربت صندل بدهند و اگر تپ نبود نان در شیر سنگ تافته تر کرده دهند و اگر تپ باشد آش امه که از کشک جو بریان سازند یا از لسبت جو چنانچه در علاج سحج
مذکور شد و قرص طباشیر بارب و سیب بدهند و این سفوف نافع ست اسپغول بریان ده درم صمغ عربی صمغ امرود صمغ به صمغ کنجد هر یک پنج درم بسد کهربا و دوع سوخته
هر یک چهار درم همه را کوفته دو درم با شربت آبی بکار برند و نسخه حمول و شیاف و مرهم همانست که در قول مصنف ترویح گذشت و اگر عدس گل سرخ پخته و بروغن گل چرب کرده
بر سر مقعده ضماد کنند سودمند بود و اگر در آبیکه عدس و سماق و عنب الثعلب دران جوشانیده باشند بنشینند صواب بود **ابن هبة الله** گوید که اگر زحیر حادث از خلط حاد
باشد علاجش قریب بعلاج سحج بود بهر آنکه علاجش بخوردن این سفوف الطین ست که از بزرقطونا و تخم حماض و تخم بارتنگ مساوی بریان کرده و مثل نصف آن

و گل ارمنی و صمغ عربی و لعاب اسپغول بیش کوفته دران اضافه کرده و مرتب نمایند و از جمله ورم سرب بساده بجوزند پس اگر التهاب شدید باشد از غذا منع کنند و ماء الشعیر که دران اناردانه پخته باشند
و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی دران اضافه کرده باشند بنوشانند و بعد دو ساعت آب به جوش داده سرد کرده لعاب اسپغول استعمال کنند و چون اعراض ساکن شود و
حدت علت پذیرد بعض را از جوارکه سماق و بهدانه و شیافات خیطا بردارند و غسل او بآب و یا صابون کنند محمد شفیعی می نویسد که آنچه بسبب حرارت یا خلط حار باشد لعول از پوست خشخاش
و خطمی و زرور و استعمال کنند و آنچه بسبب آن بر آمیزد پس آن نمایند و هنگام شدت درجه قابض زحیر و مرهم مقل و قیروطی باب کشنیز تر بکار برند خجند گوید که علاج
هر دو نوع زحیر که از خلط حار صفراوی یا از بلغم شور باشد علاج هر دو نوع اسهال مرتج صفراوی و بلغمی است بغیر آنکه انتفاع از شیافات و حقنه‌ها در ینجا بیشتر باشد پس ادویه
قابضه نافع سحج مثل قرص طباشیر و قرص گلنار سوده در شربت انجبار و آب بارتنگ آمیخته یا شربت بادام یا شربت صندلین و غیر آن استعمال کنند و فتیله زحیر بروغن گل ترکنند
چرب کرده بردارند و آب برکه دران خطمی مع پوست آن جوشانیده باشند لعول نمایند و باغذیه قابضه و ضماد به لزجه که در علاج اسهال و سحج مذکور شد فذا اعانه نمایند و از شربتها
مثل زرشک و سکنجبین بپرهیزند و خوردن سفوف حب الطبوخ یا بریان موافق بود صاحب خلاصه گوید که اسپغول و تخم ریحان و تخم بارتنگ و تخم کنوچه همه را بو داده
بروغن گل چرب نموده و اندک گل ارمنی افزوده سفوف سازند و سفوف طین باربد و رب آس سوده مفید است و از شیافات ماميثا و کندر و افیون مساوی شیاف ساخته بکار برند
و این سفوف طین از مجربات جالینوس برای زحیر و اسهال پیچش شکم سوده مفید مجرب است و قوتش تا یکسال باقی می ماند تخم حماض اسپغول تخم ریحان حب الرشاد
تخم خرفه همه را بو داده هر کدام ده درم غنچه گل سرخ گل ارمنی صمغ عربی هر کدام هفت درم نشاسته پنج درم دم الاخوین سه درم گلنار یک درم شربت دو نیم مثقال
طبری گوید که غرض در مداوات زحیر اول قطع سیلان ماده است یا تغیر حدت او و قلب او بسوی کیفیتی که حدت او زایل کند اما قطع او با صلاح غذا و اقتصار
بر اشیای ناشفه و تقلیل الغذا مثل تخم تیهو و کباب و تدریج کنند اگر در استحاله تپ و حرارت نباشد و الا لزوم ماء الشعیر کنند و غذا مزورات و زیرباجات باکدو و کشنیز سبز و خرفه
و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد مزوره سماق و مزوره انار دانه و زرشک و مانند آن دهند و رای بعض افاضل آنست که لیسوم معالجه کنند تا جذب فضول با عالی
بدن کرده و طبیعت و باید تحامیل شود و بعد از آن بمقدار درجه صعوبت آن نظر کنند پس اگر درد شدید باشد که بر آن صبر نتوان کرد و سحج در معای مستقیم بود باید که آب آس
و روغن کنجد نیم گرم حقنه کنند که آن تسکین درد کند و از معالجه بمهلت تمکین نمایند و بقلت غذا و اشیای ناشفه تدارک کنند تا آنکه فضول کم گردد و بعد ازین حقنه که
جامع است بعمل آرند کبیر ند برنج فارسی مغسول مجفف بریان پنج درم گلنار گل سرخ هر واحد ده درم حب الآس پنج درم و شعیر کوفته دو درم و اقاقیا دم الاخوین
هر واحد یک درم همه را بپزند تا مهرا شود و مثل مریره گردد و بعده صاف کنند بقدر هفتاد درم و در دیگ بازاند اخته بر آن یک درم اقاقیا و نیم درم دم الاخوین و دو درم
کاغذ مصری سوخته و نیم درم عصاره لحیة التیس انداز ند و بوزن ده درم پیه بز گداخته بی نمک و پانزده درم روغن گل خام و زردی بیضه که بسرکه جوشانیده باشند بر آن
ریخته یک جوش بدهند و بعده در بادیه کرده حل کنند تا مختلط گردد و اندک گرم کرده بدان حقنه کنند و بعض افاضل گفته اند که هرگاه که بدان حقنه نمایند یک دفعه یا دو
دفعه که آن از همه علاج مستغنی سازد و چون درد نفس منشرح باشد اول قطع ماده و اصلاح غذا نموده بروغن گل نیم گرم بر مشرج و کنج ران و عانه و قطن بدفعات کثیره
تکمید کنند و گاهی در روغن گل آب آس جوشانیده صاف کرده اضافه کرده می شود و بعض افاضل آب آس غیر مطبوخ اختیار کرده اند و بعضی گفته اند که بگیرند دو درم
آب آس و شراب عفص قابض پنج درم و روغن گل خام پانزده درم همه را در شیشه کرده بجنبانند پس نیم گرم نموده بدان حوالی مقعده و مالبین و قطن و زیر سره
بدفعات کثیر تکمید نمایند و اراده کرده و اندازین تکمید رد و ع ماده بروغن گل و تبرید موضع تا گرم نگردد و ماده بسوی آن منجذب نشود و تقویت اعضا تا مسترخی نشود
بعد آنکه زحیر تمام و اعضا و رفاه و الم ضعف آرد پس اسهال بسوی آن منصب گردد و اراده بدین نشد بد اعضا و تقویت آن و درد ع ماده کرده اند پس عضو چون قوی تر شود
از قبول فضول تعسیر منع کرد و بعد ازین شیافات بردارند اقاقیا دم الاخوین گلنار رقاق کندر هر واحد پنج درم مردار سنگ عفص عنزروت عصاره لحیة التیس هر واحد سه
درم و زاج زعفران یک نیم و افیون هر یکی فالس و ثلث درم همه را بار یک سائیده بآب برگ بارتنگ سرشته مثل تخم زیتون شیاف سازند و اگر سحج بالای شرج
در معای مستقیم باشد شیافات طویل بسازند تا بموضع برسد پس اگر نکایت عظیم شود و سحج کثرت نماید و سیلان صدید از آن زیاده گردد و سحج در شرج باشد در ان
این مرهم استعمال کنند و جالینوس ذکر کرده که این نافع و مجرب درین علت است بگیرند پیه بز گداخته پنج درم مغز ساق گاو گداخته ده درم روغن گل خالص دو درم

و بریان پنج درم موم مصطفی انداخته بر آتش نهاده حرکت دهند تا بگدازد بعده از آتش فرود آورده بر آن اندازند یک نیم درم مرداسنگ کوفته بیخته و یک درم سفیده قلعی و نیم درم زرنیخ …
اگر خشک باشد و الا با موم و روغن بگدازند اگر حرارت و لهیب و عطش نباشد و الا حاجت زفت نبود بعده بزنند تا بیامیزد و در قوام مرهم آید بعده بفتیله استعمال کنند چون
سحج در شرج باشد زحیر از آن بود و اگر در معا مستقیم باشد باید که این مرهم حمول کنند یا روغن گل نیم گرم گداخته در محقنه کرده بدان حقنه نمایند تا بمعا مستقیم برسد و اگر
… و الم از اعالی احشا جاری باشد و از قبول علاج تشیاف و حقنه منع کند باید که از خوف این هر دو اجتناب نمایند تا تعزیه و تسکین درد نمایند بگیرند بزرقطونا یک نیم درم و تخم بارتنگ دو درم
در آب بجوشانند تا شیره شود پس از پنج درم تا ده درم بحسب حاجت روغن گل خالص و بوزن او شیره … خالص بر آن انداخته بزنند و نیم گرم بدهند که این بخلطه که سیلان کند یا بیند و
تعدیل و تسکین حرارت کند بعده از معالجه زحیر نیست که نگاه کنند طبیعت مریض پس اگر طبیعت او قبض باشد و با آن سحج و زحیر بود باید که غذای او اسفاناخ بروغن بادام باشد
اگر … باشد و الا قبض جدی و پایچه او و طبیعت او را خشک نگذارد … آن نمایند بلکه جهد کنند که معتدل الغذا باشد تا زحیر سهل شود و شدت نکند و اگر طبیعت او
نرم بود و خوف سقوط قوت نبود و در انجا تپ و حرارت شدید نباشد و … قبض طبیعت او نمایند و اگر خوف سقوط قوت بود و در انجا عطش و لهیب باشد بحبس طبیعت میپردازند
اگر بغذا ممکن بود و شمل سماقیه و رمانیه و انبرباریسیه و اگر ترشی او را ایذا دهد در رجوع بیفزاید یکبک بریان و جاورس بریان و مانند آن غذا سازند و اگر با جریان این … و این سحج
و تشنگی و لهیب باشد و طبیعت با سحج و زحیر خشک بود لزوم شرب ماء الشعیر نمایند و اگر طبیعت نرم باشد آب پست جو دهند و اگر بسبب فساد ماده و شر آن باز حیر احتیاج بحبس آن
افتد و از آب پست جو تحبس نگردد بر آب پست جو این سفوف اندازند تخم خرفه تخم بارتنگ تخم ریحان بریان نیکوفته هر واحد دو درم نشاسته … کتیرا صمغ عربی بریان هر واحد
یک درم گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم … بریان هر واحد دو درم و اگر حرارت و لهیب نباشد در زیاده کردن درین اندک حب الرشاد باک نیست و همه را جمع نموده بر آب پست جو
بوزن سه درم از آن بریک نیم درم روغن گل انداخته و این زحیر گاهی … اکثر بسبب ورم معا مستقیم و شرح عسر البول آرد و تدبیرش در علاج زحیر … خواهد آمد و هر گاه این زحیر
متعسر گردد و در سحج شرج باشد باب آس … و شراب خشخاش … شوید که این عسر او زائل کند و گاهی در زحیر چون ماده بسیار سیلان کند در آغاز تدبیر اندک قطع نکنند … گلنار و عفص
حماض میدهند به این خیال که این علاج زحیر است و لیکن این علاج تسکین عطش و از آن تپ و حرارت قطع ماده است و اما علاج خاص زحیر همانست که سابق مذکور شده بگاهی
صاحب زحیر را چون در انجا تشنگی و لهیب قیام باشد … می نوشانند و این بهر آنکه قطع ماده و تسکین آن و تسکین تشنگی کند نه آنکه علاج خاص زحیر است و مثال این در معالجات
… ترکیب علاج در ترتیب … در ترتیب سطر الغب بعده زیادت در یکی از ده علاج یا نقصان بحسب زیادت یکی از ده خلط یا نقصان او باشد و این موضع محتاج ببسط
و تامل است و از این ترکیب اطبای کثیر غافل اند بلکه جالینوس نسبت ایشان بجهل بسبب صعوبت تمیز بر ایشان نموده است پس غلط نموده اند و علاج سحج حقیقی و سحج دموی …
و زحیر یک علاج کرده اند … و دیگر انتقال میکنند و میان ادویه مختلفه جمع می نمایند بعضی از آن مصلح علت معینه بود و سوای دیگر و معالجه آن همه بیک طریق
میکنند پس طبیب ناقص … میکنند و متعلم متحیر میشود و معالج او بسبب آن ناقص میگردد و ما علاج هر علت علیحده و علاج زحیر علیحده بیان کردیم و طبیب از این آنچه
محتاج الیه باشد استخراج نماید و علاج را ترکیب دهد اگر مرض مرکب باشد.

علاج زحیر بلغمی و ریحی

اگر سببش بلغم شور باشد پس جمیع علاج زحیر … که گذشت استعمال کنند و اگر بلغم لزج بود هر چه در علاج سحج بلغمی مسطور شد بکار برند و سفوف … ماشه … بادیان …
و نانخواه سه ماشه و الایچی کلان چهار ماشه … سفوف … ماشه بادیان … هر یک … ماشه … انیسون هر یک چهار ماشه و لعاب حلبه و تخم کتان هر یک … ماشه …
… هر یک … ماشه … عرق … بادیان هر یک پنج تولہ … نبات … شیرین ساخته بنوشانند و … غذا … کنجشک و بادیان …
… و اگر … بادیان … کشنیز … آمیخته بجوشانند نافع بود و اگر احتیاج قبض زیاده مطلوب بود مغز بیل خام و … گل …
… و اگر … تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبیخ … آن … تسکین … بگلقند … زحیر بلغمی … مزاج بارد
… نافع است و گاهی … با تخم … اگر … باشد … خشک هر یک چهار ماشه … الایچی خرد … ماشه …
… تخم چهار ماشه … کرده … مقوی امعا نیز هست دوائے که نافع زحیر بلغمی است بارتنگ دانه هیل سوده بگلاب بیخته …

تخم حماض شیره گزنیره سفید داخل کرده بسبب و بجهت شیاف ریشه خطمی تخم مرو جوشانیده صاف کرده چار تخم روغن بادام داخل نموده بدهند و دیگر تخم سفید اسپغول از هر واحد بریان
هر یک دو درم و نیم افیون سه درم یکجا آنگاه سفوف است اسپغول سائیده تا یکماشه بدهند که مجرب است و اگر قبض منظور نباشد سوای افیون هر یک دو ماشه بگیرند و نخواهد عوض اسپغول
کنند و سائیده بخورند و دیگر هلیله سیاه زنجبیل بادیان مساوی بروغن نیم بریان کرده و نیمه خام داشته کوفته بیخته بقدر حاجت بدهند که درین باب مجرب است و گاهی همه را
بریان کرده شکر برابر آمیخته سفوف نمایند نافع یافته و اگر قبض مطلوب باشد کوکنار بریان عوض هلیله کنند و دیگر با شدت مرض و سقوط اشتها باشد بر شبتا یک سنج همراه
شیره دانه هیل و عرقیات بر آورده رب به بار تنگ داخل کرده دهند و نزار بند نهند و اگر از شدت پیچش خروج مقعد عارض شود پوست انار گل نارنج در آب جوش داده از آب آن
آبدست نمایند و تفصیل آن سابقه در مقعد مذکور کنند و اگر خون بسیار آید لعاب ریشه خطمی اضافه کنند و یا چار تخم و عرقیات جوش داده روغن بادام داخل کرده بنوشند و یا گرم مسهل
با تمام بدستور بر آید ریشه خطمی سوس تخم مرو بیخ کاسنی بیخ بادیان جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاسنی شش ماشه چهار تخم سه ماشه روغن گل دو ماشه داخل کرده بنوشانند
باز بادیان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه کرویا الایچی خرد هر یک سه ماشه پودینه خشک پوست ترنج هر یک دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند و درین نسخه
پوست ترنج و غیره برای تقویت معده است و اگر از مسهل قبض شود و اسهال موقوف گردد در نفخ شکم ظاهر نماید برای لینت منفریات داخل کنند یعنی تخم کنوچه در جوشانده
افزایند و تخم ریحان پاشیده بدهند و بجای گلقند شربت بنفشه کنند و در حالت شدت حابسات قوی مثل پودینه و غیره نمی‌بایند لیس اگر حال بدستور باشد و تهیج ظاهر گردد
قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته با کلکلانج بزوری شش ماشه در شربت بخورانند بالائیش تخم خیارین کوفته عنب الثعلب هر یک شش ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل
کرده دهند باز شربت دینار برای تفتیح سده بالافزایند و قرص گل صغیر برای نفخ معده و طحال و کبد و ادرام اینها معمول است و کلکلانج بزوری در ادرام طحال و معده
و جگر و بواسیر و درد ادنها و استسقاء امراض بارده رحم و تپهای کهنه معمول دیگر که بارج منافع در ریاح بواسیر باشد عود مصطکی بوزیدان شده گلقند شربت
تناول نمایند و تخم مرو دانه هیل تخم عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده و شربت بزوری معتدل داخل کرده بدهند و گاهی برعایت بواسیر بسفانج بادیان خطائی
نیز در نسخه داخل میکنند سفوف بزور جهت زحیر مجرب اسپغول تخم کنوچه تخم ریحان هر سه بریان کرده درست دارند تخم ترا تیزک تخم کتان هر دو بریان نموده نیکوفته
گل ارمنی صمغ عربی بریان نشاسته بریان گلنار کهربا همه را کوفته بیخته برابر گرفته با بزور مذکور آمیزند خوراک از یک مثقال تا دو درم سفوف هلیله شکم قبض کند و
درد معده را نافع و زحیر را بعد از تنقیه سود مند هلیله سیاه در روغن زیتون بریان نشاسته صمغ عربی بریان زیره سیاه هر یک بریان انیسون بریان هر واحد یک جزو اسپغول بریان
حب الرشاد هر یک دو جزو چهار جزو اول را کوفته بیخته اسپغول و حب الرشاد درست آمیخته هر روز چهار درم بخورند سفوف مقلیا تا که نافع زحیر است بگیرند تخم
تخم ریحان و اسپغول هر سه بریان نموده درست داشته هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد یکدرم کوفته بیخته آمیزند شربت از سه درم تا چهار
درم جوارش مقلیا تا نافع زحیر و مغص و بواسیر زیره سیاه بریان هلیله سیاه بروغن گاو بریان هر یک نیم جزو حرف نا کوفته بریان یک جزو مصطکی ثلث جزو
بدستور با نبات قوام بسرشند شربت دو درم و اگر مصطکی نباشد کندر داخل کنند ذکر ادویهٔ مفرده که زحیر بلغمی را نافع است هلیله سیاه بروغن چرب کرده و آرد آن
بریان نموده یک توله زنجبیل سه ریشه بریان پنج ماشه بادیان بریان پنج ماشه کشنیز خشک بریان سه ماشه مور تیلی سه ماشه نبات دو توله سائیده شش ماشه یا
زیاده همراه لعاب ریشه خطمی یا شیره بارتنگ یا خیار آن مناسب حال بدهند که در پیچش با خون و بلغم و درد و نفخ مجرب و بیعدیل است و گاهی آمله سوخته هر کدام یکدام
با آب سائیده صاف نموده بقدر چهار افیون حل کرده بنوشند که در ازاله پیچش قوی مجرب نوشته دوا است که برای پیچش و سنگرهنی از من مجرب است اندرجو سنج
سوجرس گل دهاوه شده هر یک شش ماشه برگ تنگ بریان کرده بقدر دو نیم ماشه هر صباح با آب بدهند تا هفت روز غذا دال تور و خشکه یا دیگر مناسب حال دو روز
روز نفع ظاهر شود و در هفته صحت تام رو نماید و اسهال دموی و بلغمی و صفراوی را هم مفید نوشته و اگر مریض ضعیف یا طفل باشد و اکثر دهند این دوا سکام می آرد
جای خوردنی است و دیگر هلیله سیاه و جوائن زیره سفید هر یک بنابست درم جدا جدا بریان کرده کوفته بیخته هر روز پنج درم با ماست بکیده بخورند جهت پیچش و اسهال که
صحیح دو اثر رفته باشد مجرب نوشته و دیگر نجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه و روز دوم دو ماشه و روز سوم
چهار روزه ماشه با آب بدهند برای زحیر مجرب است سفوف که زحیر را نافع است طباشیر مصطکی هفت ماشه تا مین خرد باز و خرما بسته بریان زنجبیل بادیان صمغ عربی

هر یک پیشش باشد افیون نیم باشد سفوف سازند خوراک نصف آن یا سرخ و جدوار در باشد نیم ماشه تا نافع زحیر بلغمی ست پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله دانه که بهل گرفته [illegible]
بریان نموده خشک نموده بروغن گاو بریان سازند پس تخم کتان زیره سیاه و بادیان حب الرشاد هر یک بریان هر واحد دو جزو [illegible] و سعد [illegible] حب الرشاد کوفته بیخته با [illegible]
سه درم المقل [illegible] است [illegible] ست هلیله سیاه زنجبیل بادیان هر واحد یک نیم توله [illegible] کندر هر یک [illegible] سه عدد کوکنار بریان [illegible]
اسپغول مسلم [illegible] زیره سفید صمغ عربی هر واحد یک توله اول هلیله را بروغن گاو [illegible] آهنی بریان نمایند [illegible] گرده پس بادیان را در همان
آورند گرم گرم بریان کنند که سرخ شود بعده زنجبیل را که اول چهار پاس [illegible] آب انداخته [illegible] کرده باشند [illegible] بروغن گاو چرب کرده در ظرف
[illegible] بریان نمایند تا سرخ شود بعد ازان کوکنار [illegible] اسپغول و زیره را بریان کرده [illegible] اسپغول همه را کوفته بیخته شکر سفید مساوی آمیخته سفوف سازند و نهار یک [illegible]
با آب یا دوغ [illegible] مناسب بخورند و غذا [illegible] کهچری مونگ [illegible] سازند اگر [illegible] باشد [illegible] در هر [illegible]
پوست [illegible] و [illegible] را با آب بطریق [illegible] اگر [illegible]
اسهال [illegible] زحیر [illegible] باشد تخم [illegible] بریان و درم تخم کتان بریان صمغ عربی [illegible] یک درم [illegible] نیم درم [illegible]
ربع درم [illegible] اول کوفته بیخته [illegible] بخورند [illegible] یک درم زیره سفید [illegible] نوشیدن نافع زحیر ست دیگر [illegible] تخم [illegible]
مساوی سفوف کرده [illegible] درم خوردن نافع اسهال [illegible] زحیر صادق ست دیگر زیره سفید [illegible] اجوائن [illegible] افیون [illegible] سرخ کوفته بیخته [illegible]
سازند همراه آب برنج [illegible] بخورند و غذا کهچری سازند زحیر بلغمی را نافع بود دیگر [illegible] مساوی در آب [illegible] نوشیدن نافع
زحیر صادق ست دیگر [illegible] در آب [illegible] غذا کهچری [illegible] بخورند [illegible] اسهال [illegible]
دیگر [illegible] همراه [illegible] بخورند [illegible] یک درم [illegible] نافع زحیر صادق ست
دیگر زنجبیل بادیان پوست انار کوکنار هر واحد نیم درم [illegible] تازه [illegible] بخورند و غذا برنج [illegible]
بود دیگر [illegible] یک توله پوست [illegible] دو توله بادیان یک توله هلیله زنگی [illegible] اسپغول نیم توله مصری سه توله [illegible] روغن زرد [illegible] اسپغول
همه را کوفته بیخته [illegible] هفت ماشه تا یک توله بخورند [illegible] زنجبیل بادیان کوکنار [illegible] روغن زرد [illegible]
نافع اسهال و زحیر بلغمی ست دیگر افیون [illegible] مساوی گرفته [illegible] حب بسته یکی صبح و یکی شام خوردن نافع اسهال [illegible] زحیر [illegible]
دیگر [illegible] افیون [illegible] حب بقدر نخود یا مونگ بسته یکی صبح بخورند زحیر [illegible] را نافع ست دیگر پوست اندرونی [illegible]
[illegible] گرفته شیر [illegible] بر آتش [illegible] زنجبیل [illegible]
آورده [illegible] زحیر صادق [illegible] اسهال دور کند [illegible] زیره سفید [illegible] خوردن نیز مفید زحیر ست اقوال حکما [illegible]
شیخ می فرماید که اگر سبب زحیر خلط عفن متشرب در امعا از بلغم یا صفرا باشد [illegible] حقنه [illegible] آب [illegible]
نیم رطل ازان حقنه کنند تا که آنچه در امعا باشد برآید [illegible] از آب برگ [illegible] و تبرید [illegible] علاج [illegible] زحیر [illegible]
[illegible] بلغمی محتاج گردد [illegible] و اگر سبب [illegible] باشد [illegible] اسهال باشد [illegible] آن کنند [illegible]
اگر [illegible] استعمال نکنند [illegible] اسهال [illegible] خفیف [illegible] اگر [illegible]
اگر ماده بلغمی باشد [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] زعفران افیون [illegible] پوست انار [illegible] بریان کوفته بیخته [illegible] آب آس [illegible] هلیله کابلی [illegible]
همه را [illegible] خشک کنند [illegible] بروغن گاو بریان [illegible] تخم کتان بریان [illegible]
[illegible] اگر خواهش قیام [illegible] خارج شود [illegible] بر آتش انداخته

در بیان ظرف سوراخ برو ... داشته مریض بر آن نشیند بوسے که متصل مقعد مقابل سوراخ باشد و گاه گوگرد بر کیمان شتر سرشته بلوطها ساخته حمول میکنند یا شکل اول
بخور میسازند و شیافات از حضض و زعفران و کندر و صمغ مساوی ساخته بردارند پس اگر دران جا حرارت و وجع باشد دو دوره قدرے افیون داخل کنند و هرگاه باز حیر ریاح موذی و عقراقر(?)
باشد این سفوف استعمال نمایند بزرالبنج سفید بادیان تخم شبت هر واحد پنج درم نانخواه افیون هر واحد دو درم تخم کرفس دو درم شربت یک مثقال و هرگاه باز حیر ریاح موذیه بود
و تب و حرارت نباشد این معجون دهند جند بیدستر افیون اسارون انیسون بزرالبنج سفید کندر مساوی عسل بقدرے که سرشته شود از دو درم تا سه درم بدهند مجوسی گوید که هرگاه
زحیر بسبب رطوبت لزج منحدره بسوے امعا عارض شود باید که صاحب او از اشیاء بارده منع کنند و سفوف مقلیاثا دهند که آن زحیر البیاره(?) نافع ست و یا قدرے تخم کرفس
و تخم گندنا مساوی با آب گرم بدهند و یا حب الرشاد دو درم با آب گرم خورانند و قرص کمی با مقعد و باطون(?) چون نیم درم با آب نیمگرم دهند نفع کند و کذالک قرص کوکب و این شیاف
بردارند کندر ذکر و مر هر واحد یکجزو و زعفران و افیون هر واحد نیم جزو باریک سائیده با آب سرشته شیاف سازند و بر کناره او رشته دارند که این حاضر النفع ست و این
شیاف نیز نافع ست مر و میعه و کندر و افیون و سندروس و زعفران مساوی سائیده با آب شیاف ساخته بردارند و اگر از این ادویه شکل نخود حبها سازند و صاحب زحیر را
دو حب با آب نیمگرم بخورانند نافع بود و این قرص نافع زحیر ست نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم سنبل الطیب و اسارون و زعفران هر واحد یک درم و نیم افیون و جند بیدستر
و بزرالبنج هر واحد یک درم همه را باریک سائیده بقدر نیم درم قرص ها سازند و این سفوف نافع زحیر ست تخم خشخاش و پوست آن هر واحد سه درم تخم کرفس تخم گندنا
هر واحد دو درم کندر ذکر و نانخواه هر واحد یک نیم درم باریک سائیده از یک درم تا دو درم بخورند با آب گرم و ایضاً صعتر چهار صعتر بریان سه درم نانخواه یک درم کندر ذکر
نیم درم سائیده همه با آب گرم بخورند و قرنفل را دو درم بدهند و این سفوف نیز نافع زحیر بود و بگیرند تخم کرفس و انیسون و نانخواه هر واحد سه درم کندر ذکر و مصطگی و سنبل الطیب
و زنجبیل و راحه(?) هر واحد یک درم سعد پنج اذخر هر واحد دو درم جوز بریان پنج درم باریک سائیده شربت دو درم با آب نیمگرم و ایضاً تخم کرفس و سعد و سنبل هر واحد
پنج درم عود و سک و جوزبوا هر واحد یک نیم درم باریک ساخته یک مثقال با آب نیمگرم بخورند پس اگر با زحیر اسهال بلغمی باشد آنرا امعیه ممسک بدهند و این سفوف
زحیر مع الاسهال را مفید ست گردگان بریان مو زهل(?) و پوست انار ترش و سنبل الطیب و قرنفل و سعد و کندر و زرنباد(?) و ترفه و رامک و گل سرخ هر واحد دو درم
عود و سک و مصطگی و قصب الذریره و قاقله و بسباسه و انیسون و تخم کرفس و زیره در شراب تر کرده خشک نموده و بازد بریان و شراب سرکه در ریوند چینی و ثمره طرفا(?)
هر واحد یک درم انار و انبر بریان شش درم همه را باریک سائیده بقدر حاجت با آب نیمگرم بخورند و نمانه یا سے فارسی زحیر را منفعت بین دارد و باید که صاحب او از اغذیه بارده
اجتناب کند و غذا است او نخود آب بفرزوج(?) نو اهنی(?) یا کشکاب مزعفه(?) بریان یا برنج مطبوخ بزیت که بران قدرے حب الرشاد انداخته باشند بسازند و تقلیل غذا
کنند که آن نافع ست برائے او ایلاقی و جرجانی گویند که صاحب زحیر بلغمی را که سبب زحیر او بلغم شور باشد مقلیاثا دهند و نسخه او همان سفوف ست که
در قول ابو سهل گذشت و نسخه دیگر از نیست بلیله کابلی بست درم در شراب قابض تر کرده و تخم سرو(?) بریان کرده هر یک ده درم حب الرشاد بریان کرده پنج درم
همه را کوفته بار العسل قرص سازند و بریان کرده بکوبند شربت سه درم با شراب قابض و ترکیب بخور کبریت و سه گرده بنیسر(?) در قول ابو سهل مسطور شده و اگر
بابونه و قیسوم و بنفشه و گل سرخ و اکلیل الملک و مرزنجوش و برگ کرنب و شبت در آب بپزند و مقعد را بروغن کتان چرب کرده در این آب نشانند سودمند بود
و ابو زید گوید که من بیمارے را در سیستان دیدم و این علاج کردم در همان روز بهتر شد اگر سعد و قصب الذریره و انیسون یک شبانه روز در آب تر کرده صاف نمایند
و میبه و شراب کهنه آمیخته بنوشانند نافع بود و سفوفے که در آن صعتر چهار صعتر بریان سه درم ست در قول مجوسی گذشت و از مر و کندر و زعفران و تخم شبت
هر یک برابر شیاف سازند و یا از زعفران و جند بیدستر و مر و سکبینج و افیون هر یک برابر اگر مرض طول کند حقنه کنند نشاست آب زمیلون(?) منقد ارتیخ اوبیه(?)
پس تکمید کنند بشراب گرم کرده و آب مورد و روغن انار دین(?) خجندی گوید که علاجش تسخین لطیف و بعلاج تحجر(?) بلغمی نمایند و از آنچه این نوع زحیر را نافع بود
حقنه با آب حقنه روسیع(?) من و مرهی و اندک بورق ست یا با آب زیتون یا با آب سلق و کرنب و بنفشه و از کمادات نافعه او آنست که صوف را در شراب قابض
نیمگرم آغشته بردارند یا حقنه کنند بدان یا بروغن گل نیمگرم یا روغن ساده نیمگرم تنها که این انواع زحیر را نافع ست و شیافے که در قول مجوسی گذشت
و کذا شیافے که از تخم خطمی و خبازی و تخم کتان و مانند آن سازند بکار برند و نطولات با آب ادویه حاره و ملطفه آنرا نافع ست و اگر سبب او احتباس ریح

بشکافت او باشد جوارشات مثل کمونی و فلافلی و کمادات مسخنه استعمال کنند و این سفوف آنرا نافع ست زیره کرمانی صعتر نانخواه پودینه سنبل الطیب مصطکی چوب زرد و سعد تخم کرفس انیسون هر واحد یکجزو باریک ساییده و سفوف نمایند و مریض را قلیه یا مطبخات خورانند و مقعد را بشراب گرم تکمید کنند شیخ گوید که سفوفی که در ان مغز چهار تخم سه درم ست و در قول مجوسی گذشت نافع زحیر بلغمی ست و بگیرند سعد و قصب الذریره و انیسون و نانخواه و همه را در آب شب تر کنند پس صاف کرده اندک نمک هندی شراب کهنه بدان آمیخته بنوشند و اگر کندر با قدری نانخواه بخورند زحیر بلغمی را نافع بود و تخم رشاد نیز نفع کند و درد او را ساکن نماید و اگر زحیر از ریح ممدد باشد علامتش تحلیل ریح ست و سائر انچه در علاج زحیر بارد بیاید ابوالحسن مینویسد که اگر زحیر تابع فضل بلغمی باشد علامتش شرب میبه و خوردن تخم کنوچه و تخم ریحان بریان با انار ترش بریان نمایند و بعد آن آب بگرم بنوشند و شیاف خیطا بر دارند و بر بخار در حمام داخل کنند و غذا فراخ یا کنجشک بریان یا مزوره نخود و اب انار ساز نند و تقلیل غذا نمایند مهر عوض از انطاکی نقل کرده که نخست حقنه ازین نوع او خرسداب حشیشه هر کدام ده درم اسارون اکلیل الملک خطمی عاقر قرحا هر کدام هفت درم تخم خیر تخم شنبلیدا انیسون هر کدام پنج درم تربد سفید چهار درم و در سه رطل آب بجوشانند هر گاه ثلث بماند صاف نموده مغز فلوس در روغن زیت و عسل هر کدام ده درم و قیموا اضافه کرده استعمال نمایند و فتیله از غاریقون شحم حنظل تربد سفید و سناء مکی و قسط شیرین مساوی با عسل و آب سداب سرشته با روغن قسط چرب کرده حمول کنند که مجرب ست و دو درم حب الرشاد کوفته با شکر سرخ و آب گرم سفوف نمایند بعد از تنقیه دارو بهای فالج که عصب را محکم کند و بار بار استعمال کنند بکار برند و این معجون درین باب مجرب ست و همین عمل دارد قسط شیرین حب الغار سعد هر کدام یکجزو سنبل و مصطکی و فلفل هر کدام نصف جزو سداب زیره سیاه سنادروس کهربا عود هندی هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت سه درم و این دوا کازرونی از عمادی کبیر نقل نموده و مجرب یافته است حرف سفید بوداده و اسپغول بوداده و مقل ازرق امیل بو داده هر کدام دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس برگ قنب هر کدام دو و نیم درم افیون سه درم و دوا سنگی غیر از حرف و اسپغول همه را کوفته و سنگ از ان استعمال نمایند و حقنه و زعفران دو درم الاخوین هر کدام جزوی سندروس افیون هر کدام نیم جزو بزرده بیضه مرغ سرشته شیاف سازند مولف گوید که این دو نسخه سفوف بهوی ست و در اسهال کهنه و زحیر بلغمی همواره مجرب و معمول ست لیکن در نسخه کازرونی بزر البنج عوض برگ قنب ست و مقل ازرق مطروح و رازی گفته که این مجرب عجیب ست و از ان خلق کثیر شفا یافته و این معجون زحیر را بنسبت تجویز کرده و برای زحیر بلغمی مجرب نوشته بگیرند بزرقطونا و حرف سفید و امیل و زیره همه بریان کرده از هر یک ده درم تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش بزر البنج انیسون افیون مصری هر یک شش درم ادویه را سوای بزرقطونا کوفته بیخته با بزرقطونای غیر کوفته آمیزند و گاهی برگ قنب شش درم نیز درین اضافه میکنند و با عسل و دو چند ادویه آمیزند شربت یکدرم و اطفال را دو دانگ و گیلانی گفته که پوشیده نیست که کمتر ازین شربت کافی باشد و صاحب ماهی صغیر سفوف نانخواه و کندر هر واحد دو درم جوز بریان سه درم کوفته بیخته نافع نوشته و طبری گفته که از غرائب چیزیست که در زحیر هنگام انقطاع ماده و عدم تپ و لهیب و حرارت بسیار سودمندست که بگیرند و قاق کندر یکدرم تخم کرفس یکدرم و افیون یک دانگ و باز نیم درم و همه را ساییده از نیم درم تا یکمثقال و درم بدهند که این همان روز تسکین نماید و گاهی از تخم کرفس و افیون و رواق کندر شیاف ساخته حمول میکنند و همان ساعت تسکین می بخشد و بقول شیخ از افیون و چند بهمه و کندر و زعفران شیاف ساخته حمول کردن نافع زحیر ست و انچه از زردی بیضه و مغز نان سمید با بابونه یا آب حلبه او شبیه خشخاش و خطمی و لعاب تخم کتان بهم سازند و بهترین ضمادات که بر مقعد نهند گندنا سے شامی جوش کرده با روغن گاو و روغن گل و اندک موم مغنی ست و بخورات و قت شدت وجع بکبریت و خستة زیتون و موی شتر استعمال نمایند و اگر بکبریت بسیار نفع بخور کنند انتفاع یابند

علاج زحیر ورمی

اگر بسبب ورم حار باشد برای تقلیل و انقطاع ماده فصد باسلیق کنند اگر بانفع نبود و الا زیر گاه حجامت نمایند و مطفیات خورند و مقعد را بر حبه سبرکه و روغن گل تر کرده بر موضع ورم نهند و سفید لیمن با آب کاسنی و عنب الثعلب ساییده کافور اندکے آمیخته طلا کردن در ابتدا نافع و مسکن حرارت ست و یا روغن گل با زرده تخم مرغ بهم سرشته و اندکے مرداسنگ سوده آمیخته بر مقعد طلا کنند و یا از ان شیافه سازند و ضماد مثل عدس مقشر و گل سرخ و بزرقطونا و روغن گل مضروب با آب عنب الثعلب یا با آب خطمی نیز نافع بود و از خطمی و تخم کتان و تخم خبازی و بیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو و شکر سرخ شیاف ساخته استعمال کردن مفید ست و دو سه روز غذا نخورند بعد ه

آنش جوشیده شده حرارت او را دور و از انصباب باز دارد برای نضج و تحلیل آن و تسکین وجع آب ادویه ملطفه ملینه مثل خطمی و خبازی و حلبه و تخم کتان و بنفشه و اکلیل الملک و بابونه و برگ کرنب جوشانیده آبرا
و نطول بر مقعد و شکم سازند و شیافات نیز از این ادویه بکار برند پس اگر شیافات بموضع ورم بسبب بعد او نرسند حقنه از این ادویه استعمال نمایند و این آبزن نیز برای تحلیل ماده ورم و تسکین درد و رفع
زحیر فی الحال نافع میشود تخم خطمی خبازی بنفشه عنب الثعلب هر یک سه تولہ برگ انار و برگ کاسنی و برگ کدو و برگ بید باغی هر یک یک تولہ برگ کرنب هفت تولہ در آب جوشانیده بکار برند و بعد غسل آنرا
گرم گرم بر جای امعاء و عانه و مقعد بریزند و اگر در مطبوخ مذکور خیار شنبر هفت تولہ و شکر سرخ شش تولہ و روغن گل اضافه نموده حقنه کنند انفع بود و بعد از نضج حقنه ماده و مسهل بارد و حقنه
کنند و آنرا که تا بآسانی آید نفع کثیر دارد و باقی آنچه در علاج ورم معده گذشت وقت نضج ورمی بباید بکار برند و اگر درد و سوزش بسیار باقی ماند برگ خطمی و سداب و گلاب و لعاب تخم خطمی هر یک
سه ماشه زرده بیضه مرغ یک عدد و مرداسنگ مغسول چهار ماشه در روغن گل یا شیم تولہ ضماد کنند و هرگاه ماده تحلیل نشود و جمع گردد ضمادات منضجه مثل بنفشه و خطمی و شبت و
اکلیل الملک و حلبه و بابونه و امثال آن با آب پخته تا مثل مرهم گردد بروغن گل و زرده بیضه آمیخته بر مقعد و حوالی آن نیم گرم بربندند و مکرر استعمال نمایند تا بر نضج تام و انفجار یاری دهد
پس اگر خود بخود منفجر شد بهتر و الا شیافات مفجره استعمال کنند و بعد از انکه منفجر شد و در اسهال مدّه از تنقیه ریم و اندمال جراحت گفته شد بکار برند و اگر بسبب ورم بارد
باشد معالجه آن بدانچه در قولنج ورمی باید یاد کرده و این کمتر افتد و اگر ورم صلب گردد حقنه با آب حلبه و تخم کتان و انجیر و سبوس گندم سازند و اگر ورم در شرج منفجر گردد و آب مورد
و شراب عفص تا لعاب بشوئید اقوال حکما شیخ میفرماید که اگر بسبب زحیر ورم حار باشد اهتمام کنید بهر چیزی که بسبب ورم در طریق عروق یا از طریق اسهال جاری میگردد
در تبرید ورم و تعدیل اخلاط حار نمایند و باید که در ابتدای او فصد اگر واجب بود و تقلیل غذا علاج کنند و اگر امکان باشد دو روز فاقه کنند و در ابتدا بر آن آبها نطولات
کرمیل بسبرودی اندک مع ارخا داشته باشند و منع انصباب ماده کند استعمال نمایند از چیزی که این را انفع کند صوف در آب آس و گلاب و اندک حنا آغشته نهادن است و ایضاً
در ابتدا حقنه مثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و گلاب و روغن گل و سفیدی بیضه کنند پس اگر ماده منصب بطریق اسهال باشد پس آن بدانچه میدانند باید کرد و بعد از نطول
و ضماد بر ضمادات از بابونه و شبت و مانند آن بچیزی از قوابض کنند و بعد منضجات استعمال کنند و اگر منفجر گردد مفتحات بعد نضج استعمال نمایند و در این همه در مواضع سابقه دانسته آمد
و گاهی حقنه بزیت و شیر بطبوخ بقدری از قوابض النفع کند و بدان غذا کنند شیر تازه مطبوخ است که آن حبس سیلان از عروق و تلیین میکند
کنند و از ادویه جیده در آن ارادة انضاج و تحلیل و تسکین جمع کنند ضماد حلبه و خبازی و ضماد اکلیل الملک و ضماد از برگ کرنب مطبوخ است پس اگر حاجت بقوی تر افتد باید که
اندک بیاز بریان و قدری مقل آمیزند و مرهم باسلیقون بوقت بودن ورم ملتهب سود ندارد اسفیداج محرق مغسول و سفیداب ارزیز و مرداسنگ و اجزا مساوی با زرده بیضه
و روغن گل سرشته عمل کنند که این بالغ النفع است و اگر خواهند بر آن آب عنب الثعلب و آب کشنیز بچکانند و اگر خواهند در آن آلمیمیات زیاده کنند و گاهی ایشان را
تسمولیا تنها بزرده بیضه و روغن گل نفع بخشد و اگر بسبب زحیر ورم صلب باشد علاجش بدانچه از علاج اورام صلبه معلوم است باید کرد و از آنچه در این مجربست آنست که بگیرند
مقل و زعفران و حنا و خیری زرد یا سفیداب و قلقطار و شحم بط و مخ ساق گاو و قصب الذریره هر یک جمع کنند و زرده بیضه و روغن گل و روغن خیری
مخلوط کنند و از آن مرهم سازند. مسیحی گوید که اگر زحیر از ورم مستقیم باشد باید که اول مراق و کنج ران و مقعد بسفنج که در روغن گل مخلوط بقدری شراب آغشته با
تکمید نمایند و روزها از غذا منع کنند تا اسباب ماده فانی گردد و بعد از آن قدری نان در شیر مطبوخ تر کرده یا حریره معمول از برنج و شیر بخورانند و اگر طبیعت نرم باشد
حاوی حوض برنج بکار برند و اگر این تدبیر کفایت نکند حقنه معمول از جو که با دو برنج و حب الآس و گلنار و عفص با هم و آس رطب پخته باشند با زرده بیضه بریان از روغن گل
و سفیداب و نشاسته حقنه کنند و اگر خون بسیار جاری باشد عصاره پخته لحیه التیس و اقاقیا و گل ارمنی بدان مخلوط نمایند و اگر در آنجا ورم و تمدد بود در حقنه روغن سوسن و اکلیل کنند
و یا مطبوخ حلبه و بزر کتان و خبازی و بیخ خطمی حقنه کنند و بیزیت که در آن زرده بیضه و روغن گل پخته باشند ضماد نمایند و اگر با ورم لهیب باشد ضماد از آب عنب الثعلب
و روغن گل و زرده بیضه سازند و مدبر مقعد شیر و گل سرخ و عنب الثعلب و برگ آس پخته در آن نشینند یا این ادویه بپزند تا مهرا شود و بدان زرده تخم مرغ و روغن گل آمیخته
ضماد کنند و هرگاه در مقعده ورم حار باشد باز و در شراب پخته بسایند و بدان ضماد نمایند ابن عباس می نویسد که هرگاه زحیر از قبل ورم امعا باشد و آن در
طرف معاء مستقیم بود شیافات معمول از خطمی و خبازی و بزر کتان با رُب آب حلبه سائیده شسته و شیافات معمول از حضض و افیون و زعفران هر واحد بقدر حاجت
گرفته بر دارند و مریض را در آبی که حلبه و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و عدس مقشر در آن پخته باشند بنشینند و اگر ورم بالاتر از این موضع باشد حتی که

شیافات در استنجا نرسد حقنه معمول از کرنب و نخشی و حلبه و تخم کتان و کشوچه و انجیر و سبوس جو ارتجاع و روغن گنجد اکثر استعمال کنند و صاحب او را امر نماید که بر حقنه اکتفا کند و صبر کنند و زرده را
از خارج بطبیخ حقنه و ثفل آن تکمید کنند که این ورم تحلیل کند و با آن ضماد و تضمید کنند که نب حو شانیده در هاون خرب بسایند و بران زردی بیضه جوشیده و روغن گل و بنفشه انداخته
بیاب حل کنند و موضع علیل را از خارج ضماد نمایند و اگر ورم شدید الحرارة باشد باید که بعنب الثعلب مطبوخ با روغن گل و زردی بیضه آمیخته ضماد کنند و بآب عنب الثعلب و آب کاکنج و زردی بیضه
سلیخه و روغن گل خالص نیم گرم حقنه نمایند که این ورم حار را تحلیل کند ایلاقی و تبرجانی گویند که اگر سبب زحیر ورم گرم باشد بعد فصد باسلیق یا حجامت زیر کمرگاه و معده آب
عنب الثعلب و روغن گل املا کنند و اگر ورم صفراوی بود بصندل سرخ و آب کاسنی و کافور ضماد نمایند و این ضماد سود مند است بنفشه نیلوفر برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب و برگ اسغول
یک جوش داده بکوبند و بروغن گل و روغن نیلوفر آمیخته بر مقعد نهند و یحیی بن سرافیون گوید اگر بازو را کوفته با آب بپزند و بدان ضماد کنند او رام شرج را نافع بود و اگر خواهند که قابض تر شود
شراب قابض بپزند و گردد ... اگر فته در پاتیه کنند و آب عنب الثعلب و روغن گل و زردی بیضه مرغ با موی بیامیزند و بر مقعد ضماد کنند و اگر حاجت بنضج ورم افتد از حلبه و
اکلیل الملک و کرنب مطبوخ و پیاز بریان و امثال آن ضماد سازند و اگر ورم سرد بود بجبن تازه گرم تکمید کنند و ضمادها از حلبه و تخم کتان و تخم خبازی و تخم خطمی و بیخ آن سازند
و برگ کرنب پخته با پیه گاو کوفته ضماد کنند که بیان رمزهم بنشاندند و آماس را تحلیل کند و ضماد از کرنب پخته با زرده بیضه مرغ و روغن گل نیز سودمند بود و مسیحی گوید که علاج زحیر تابع
ورم بنشاندن است بقیض و آب یا حبین کنند پس اگر التهاب شدید باشد بزردی بیضه و روغن گل بر ورم ضماد کنند و بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و روغن گل و زردی بیضه
حقنه نمایند و تبرید آن جنبع از غذا کنند و چون بصلاح آید بمزوره آنار و ربه غذا سازند مصنف خلاصه گوید که فصد باسلیق نمایند اگر ممکن باشد و تضمید مقعد بعنب الثعلب
کوفته جوشانیده با روغن گل و زردی تخم مرغ آمیخته و حقنه بآب عنب الثعلب آب کاکنج و ماء الشعیر و تنقیه با رغذا بماء الشعیر و بعد از تسکین حرارت ضماد از بابونه و اکلیل الملک
عدس مقشر گل بنفشه انجیر خشک همه را در آب پخته و کوفته با روغن گل و زرده تخم مرغ استعمال کنند و در انجا که ورم بسبب بلاغت که را بیابانک شحم او زو مقل سفید اینده ضماد و برگ
مطبوخ با روغن گل و زرده تخم مرغ مخلوط ها بسا ... و شیاف از تخم خطمی و خبازی و بابونه و گل بنفشه و تخم کتان بکار برند انطاکی گوید که آنچه از ورم باشد در طبیخ شبت و
بابونه و حلبه بسداب نشانند اگر ورم بارد باشد و مالیدن و حمول کردن بروغن قسط و بابونه و خلوقی و میعه و کوهان شتر و روغن زردو نار حیل مجموع یا مفرد مفید و اگر ورم حار
باشد بطبیخ انجیر و خبازی و بنفشه آبزن کنند و روغن بنفشه و روغن گل و غالیه بمالند اگر در فتیله که در علاج زحیر بلغمی در قول میر محمد مومن گذشت روغن زرد و پیه یا کیان و
عنصل بریان افزوده بکار برند در ورم بارد نافع و در ورم حار حقنه که در قول آن گذشته مفید است طبری نوشته که گاهی در زحیر مقامات مستقیم و شرج ورم کند و فم مثانه
منضغط گردد و حبس بول عارض شود و درین صورت مبادرت بتکمید مقعد و عانه و قطن بروغن گل نیم گرم کنند و اگر حاجت حقنه بود بروغن گل نیم گرم نمایند تا آنکه ورم
تحلیل شود و بول جاری گردد و اگر درین توانی کنند از خزانش کردن ... تقضیب ایمن نباشد بعضی گویند که تضمید برگ کرنب پخته بشحم بط آمیخته مجرب حالینوس است
و تسکین وجع و تحلیل ورم در یکروز کند و بعضی گویند که چون آنرا آمیخته بروغن گل و زردی بیضه ضماد کنند چنانچه مسطور شد در نفع سریع تر باشد و اگر حمول از زرده بیضه و روغن گل
و روغن بیاورند مرداسنگ و سفیداب مغسول سازند و در غیبه آلوده برد ارند تا ریم بمل آرند مجرب است و اگر ورم صلب باشد همان مرهم مقل از عنبره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و طول
آبزنی که در آن خطمی و بابونه و خبازی و امثال آن پخته باشند نافع بود و چون آن ورم منفجر شود و تقاسه تام حاصل گردد بدلات مثل آب بارتنگ که در آن گل ارمنی حل کرده باشند استعمال
کنند و چون ورم سرطانی بود از آن تعرض نشنوند و تدبیر سرطان بعمل آرند

علاج زحیر بارد

روغن گل و زردی بیضه مرغ و روغن بابونه را نیم گرم کرده بر مقعد بمالند و بر خشت گرم نشینند و بآب گرم تکمید نمایند و بر دنبهای گرم و ثفل از روغن قسط و بابونه و نرگس نیم گرم بر مقعد و شکم بمالند و
در آبی که بابونه و خطمی و شبت و بزرکتان و عنب الثعلب و اکلیل هر یک سه توله جوشانیده باشند بنشینند و ثفل بر مقعد ببندند و اگر پیاز دشتی یکعدد و قدرے مجوف کرده یک توله زرد چوب
در ان پر کنند و زفت رومی سه ماشه بر دهن سوراخ نهاده بر آتش انگشت بریان کنند پس سه چهار قطره آن در رساخته بروغن قسط چرب نموده شیاف سازند و تا یک گهڑی بدارند
زحیر را که از احتباس برودت باشد بود دفع کند مجرب بلاتخلف است و شیاف زحیر که در علاج زحیر بلغمی در قول مجوسی گذشت و حاضر النفع است بکار برند و بقول
انطاکی علاج این همان است که در اسهال صدی رطوبی در قول او مسطور شده و بقول سویدی مرکلی اشراب و کندر و شه با و ضماد و روغن حب حقنه گرم هر دو احمد

نافع زحیر باردست **شیخ** مفید باید که اگر سبب زحیر رسیدن سردی بمقعد باشد علاجش تکمیدات از پارچه گرم یا سبوس گندم نمایند و بر مقعد و حوالی آن و عانه و ما بین ران تکمید کنند و بر حجره و سر نمک هر دو گرم کرده نشینند یا شیخ و آب گرم و با سفنج خشک گرم کرده تکمید نمایند و تقبیر و طلی بعض ادهان حاره قابضه تدهین نمایند و مکان ام را گرم سازند و طلا شراب گرم کرده و بزیت انفاق کنند و امر بدخول حمام حار و نشستن بر زمین حار نمایند **حجندی** گوید که جلاب از کاکنج و بادیان و حرف دهند و ده درم تکمید از بسبوسه مبلول به روغن سنخرو شمل روغن گل و روغن آس و بابونه نمایند و بدین روغنها تمریخ شرج و عانه و تبیین کنند پس اگر تسکین نشود به روغن کنجد نیم گرم حقنه کنند و چند ساعت مسک آن نمایند و من این را در اکثر افراد زحیر مقدار سی درم از آن حقنه تجربه کرده ام و اثر بین نموده **سید** مفید سید که هر بار داد و ده درم حب الرشاد بریان کرده ناکوفته با آب گرم بخورند و بر روغن شبت گرم کرده و روغن بابونه طلا کنند **قرشی** گوید که قیروطی بروغن قسط بمالند و در آب گرم که در آن زیره و اذخر و بابونه و خطمی جوشانیده باشند بنشینند و بر زمین حمام گرم یا صوف گرم کرده نشینند و شراب صرف را بازیره نفع عجیب است شربا و نطولا و خصوصا قابض از آن

علاج زحیر ابتدائی

برای ارخا و نرمی قیروطی معمول از موم و روغن شبت و بابونه و مقل بمالند و زردی بیضه و روغن گل و مقل نیم گرم بر مقعد بنهند و یا قیروطی که از موم و روغن بابونه و مقل و لعاب تخم کتان و مغز ساق گاو ساخته باشند بر مقعد ضماد کنند و پارچه صوف را در شراب کهنه آلوده تکمید کنند و اندک موم بر روغن نرگس گداخته نیم گرم ضماد نمایند و بر روغن کنجد و زیت حقنه کنند و یا در زیت گرم اسفنج تر کرده بنشینند و آنچه در علاج زحیر حاری در قول انطاکی گذشت بکار برند و گویند که بر روغن کنجد سیاه نه توله زردی بیضه مرغ پنج عدد و نمک طعام دو ماشه سوده آمیخته حقنه کردن فی الفور نفع بین میکند و اگر اندکی بماند معالجه آن به ملینات و مغریات کنند

علاج زحیر از تناول مسمومات

شربت نبات بنوشند و زردی بیضه نیمبرشت بصمغ عربی و گل ارمنی بخورند و یا روغن گل دو توله زردی بیضه نیم برشت دو عدد صمغ عربی گتیرا گل ارمنی هر یک سه ماشه بخورند و غذا شیر برنج سازند

علاج زحیر تابع قروح و تاکل وغیره

منقول از **شیخ** اگر زحیر از قروح و تاکل باشد نگاه کنند اگر طبیعت قبض بود جهد کنند در تلیین آن بچیزی معتدل مزلق بلی احتراز برانند بهر آنکه خشکی بر انداز مثل این مقام بسیار ردی است و واجب است که تبلیغ و شوربا و حریره و تیرش بسیار غذا نسازند زیرا که این همه لذاع سوء لم ساحج میگردانند و بالجمله باید که معالجه او بعلاج تاکل امعا و قلاع او معمول بر شیافات کنند پس اگر احتیاج بتنقیه آن افتد از ماء العسل باندک نمک ممزوج کرده حقنه نمایند و تحقیق این حقنه تجربه باشد که امعا را تلیین نسازد و باشد که از عسل و بورق ساخته استعمال کنند بعد از آن بعلاج قروح مشغول شوند و اگر زحیر از مواد سیره و نواصیر و شقاق مقعد باشد علاج سبب نمایند و باب آنها مذکور گردد

علاج زحیر از تعفن هوا

در زحیر وبائی گویند فصد باسلیق راست نمایند و خون و افر گیرند و تخم خرفه بخشک و یا شربت سه ماشه در عرق کیوڑہ و بید مشک هر یک هفت توله حل کرده شربت سیب دو توله آمیخته دهند که در الفور نفع بسیار نماید اگر میسر نشود تخم ریحان و یا بالنگو نه ماشه در گلاب ده توله و شربت انار و یا لیمون کاغذی دو توله بدهند و غذا بخیرات و پلاو و نیم ماش خورانند و در تبدیل هوا کوشند و الا تعدیل آن فرمایند و تریاقات قابضه مثل تریاق طین خورانیدن و مالیدن نافع است و پیوسته آب سرد نوشانیدن و بر سر ریختن نفع کثیر میدهد و تخمین دوغ گاو و بعد از بیرون آوردن بیار چربی پاک نموده صندل سفید و گل ارمنی را در عرق بید مشک و کیوڑہ سوده پارچه باریک تر نموده بر شکم و سینه نهند و نگذارند که خشک شود و بلکه بادکش از پارچه صندل ساخته هوا کنند و معطرات دهند و بدوغ گاو غذا سازند و محمد زکریا گوید که سرکه کهنه با آب یخ آمیخته ده درم نوشیدن از علاج دیگر مستغنی کند و اگر تخم شربتی یک توله در یک فنجان دوغ گاو انداخته قاشق زده عرق کیوڑہ هفت توله شربت سیب دو توله و انار کوهی چهار توله داخل کرده صبح و شام دهند و غذا خشکه و جغرات یا با چاول آمله در مقعد افتاده و بالائی و پلاو و نیم ماش بمربای تمر هندی و کوفته ساخته عوض آب دوغ دهند در سه روز صحت می شود و اگر در آخر زمستان هوا متعفن گشته مورث زحیر گردد و با تپ تومی افتد و خون بسیار باشد تخم متعفن مائل بسیاهی آید و مقعد اشتهای طعام گردد جدوار خطائی یک نیم ماشه زهر مهره دو ماشه در عرق بهار سوده در دو توله شربت سیب و یک عدد ورق طلا آمیخته لیسانیده بالائیش شیره زرشک هفت ماشه و مغز تخم کدو نه ماشه در عرق بید مشک و کیوڑہ هر یک هفت توله عرق بهار نارنج پنج توله

برآورده و شربت یاقوت و کیوڑه هر یک دو توله و تخم شربتی نه ماشه دهند و این نسخه نیز نافع آب سیب و به و کرک هر یک دو توله گل ارمنی و مختوم و نشاسته پوری هر یک سه ماشه عطر گلاب چهار ماشه و غذا ایلاو چوچه مرغ و شیر ماش بجغرات گاوی و مربای سیب و انبه خورانند و در باغ خوش هوا ساکن نمایند و در لهو و لعب و سماع مشغول دارند و میوه سنبه یا روغن بگلاب آمیخته بر شکم نهند و وقت دو پهر و سه عدد قفلی برف خورانند و خواب نمایند و وقت شام دوا و غذا بدستور دهند روز دیگر اگر خفقان غلبه نماید بعد دو پهر حالتی قریب بغشی شود علاج شیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه جواهر مهره یکماشه در آمله مربای بنارسی دو عدد و ورق طلا دو عدد پیچیده و شربت یاقوت و سیب هر یک یکنیم توله تخم فرنجمشک نه ماشه عرق بیدمشک و کیوڑه هر یک پنج توله بدهند و نسخه بدستور لیکن در غذا قلیه زردک اضافه کنند و هر دو وقت همین غذا و دوا دهند روز سیوم بهمین تدبیر مزاج مبدل بصحت میگردد و اگر از نسکے اختلاج قلب بوقت هضم غذا پیدا شود صبح جواهر مهره یکماشه در آمله مربی یکعدد پیچیده و شست یکعدد و ورق طلا یکعدد شربت تنبول و گاوزبان هر یک دو توله در عرق شیر علو نیلوفر نه توله تخم فرنجمشک هفت ماشه دهند و اگر در ایام تعفن هوا از سوء تدبیر غذا زحیر عارض شود مصطگی دانه هیل پوست بیرون پسته مکه ماشه سوده بانوشادر و سے لولوی نه ماشه ورق طلا یکعدد سرشته بخورانند و تخم شربتی و کنوچه یکعدد چهار ماشه بعرق کیوڑه نه توله و شربت سیب یکعدد دو توله دهند فائده کند و اگر درین نوع زحیر تشنگی بسیار لاحق شود برف خوردن نجاح میرساند

علاج زحیر اطفال

اکثر بسبب برودت عارض میشود و گاه از صفرا نیز بهم میرسد خصوصاً آنچه در اسهال عارض میگردد و آنچه از برودت باشد حرف و زیره مساوی کوفته بیخته بروغن گاو کهنه سرشته بقدر حاجت بخورانند یا آب سرد بقول شیخ الرئیس و بعضے نوشته اند که وزن حرف یک دانگ و زیره کرمانی سه دانگ گرفته باشد و بروغن مذکور سرشته بهمان قدر حاجت و قشیر یا ورش بدهند و بقول اطبای هند سنگ پلیپا که سنگیست نرم مائل بسرخی میباشد بقدر دو ماشه با جغرات گاو و دادن تپ و جوشش و اسهال خون صبیان را عجیبست و کذا ایجست کالاکڑا یک دو ماشه سوده با جغرات خورانیدن و این حب کهر با درین باب مجرب مولف است کهربا صمغ عربی بریان هر یک هفت ماشه گلنار سه ماشه حیا کسو بریان تخم بهش ماشه حنفص نه ماشه بسد سوخته نرکچور هر واحد دو ماشه کوفته بیخته برابر نخود حبها سازند و در صبح و در شام دهند و بجوان زیاده باید داد و گویند که جاورس بخاک سته گرم یا خاکستر پسکل گوسفند در پارچه بسته گرم نموده تکمید مقعد کردن و یا طفل را بر آن نشانیدن و کذا نشانیدن آن بر خشت گرم در پارچه پیچیده بنحویکه گرمی آن بحدے نباشد که اذیت رساند حصول کردن دانه سیر برای زحیر ایشان که از رسیدن سردی با طفل آنها عارض گردد مفید است و آنچه از حرارت باشد بزرها باید داد و اگر اجابت بعزات نباید تلیین کنند و مبادرت بحبس اسهال نمایند تا که صدق و کذب زحیر معلوم نگردد و گاهگاه بلعابهای موافقه مرضعه طفل را خورانیدن از جهت تقویت و تغذیه و ازلاق فائده تمام دارد و اگر زردی بیضه مرغ با روغن گل در هم نموده نیم گرم کرده طفل را بر آن نشانند بنوعیکه در مقعد او سرایت کند در ازاله ورم و درد مقعد عجیب الاثر است بشرطیکه مکرر عمل نمایند و غذا آنچه در اسهال مذکور شد مناسب است و هنگام ازاله تحفیف بحسب مراعات مزاج لتقبیض بیه ازند و اگر تخم ریحان اسپغول هر واحد چهار ماشه گرفته با یکے روغن زرد چرب کرده بریان نمایند تا سرخ شوند و در حصه کرده با قدرے شربت تا سه یا نبات صبح و شام بدهند برائے پیچش کهنه و اسهال خونی اطفال مجربست باقی علاج همانست که در اقسام سابق مسطور شد حسب سبب آنچه مناسب دانند استعمال کنند

مغص

یعنے درد امعا و آن مرضیست که آن وجع بود که بجد وجع قولنج نرسد و اکثر آن در امعا دقاق بود و گاه با اسهال بود و گاهے بے اسهال و آنرا بهندی مروڑه گویند اسباب او یا ریح غلیظ باشد که در امعا منحبس شود و از جهت تمدد در اسباد درد آرد یا فضول حاد لذاع صفراوی که بر اسحاب رسید و از کیفیت لذاع درد پیدا کند و یا حرارت ساده که در امعا افتد و بکیفیت خود مولم آرد و یا بلغم شور بورقی که بر امعا آید و بکیفیت بورقیت احداث مغص نماید و یا خلط بلغمی خام غلیظ لزج که در امعا بچسپد و بسبب غلظ و ضعف قوت منع نشود و مغص آرد و یا خلط سوداوی لاذع و یا ثفل یابس که در روده بند شود و تمدد پیدا نماید یا ورم و یا قرحه که در امعا عارض گردد و مغص آرد و یا دیدان باعث مغص شود و یا شرب ادویه مسهله و قسم ثمی گویند که گاهے سبب مغص در جمیع بدن باشد یعنی ماده که از آن مغص حادث شود یا در همه بدن بود و یا در عضوے از اعضا سوئے بدن و گاهے بسبب غذا باشد که مغص پیدا کند یا بسبب تولید ریاح را یا فضلات موجب مغص را و گاهے مغص بحرانی بود یعنے بر سبیل بحران افتد و آن مانند اسهال باشد

بکار بست علامت جدید بود و ایام بحارین بحار اسهال و رفع طبیعت ماده مرض را چون بول و ادرار عادی و سفید مگر شود و علامت آفت دماغ نبود و دفع اشتمال سده یا ورم در امعا مغص حادث شود بسبب واجب ست که ... واقع شد و حکیم شیخ مینه باید که مغص شد نیز و مثال آنچه باد و اسهال نبود آن مشابه قولنج باشد و علامات قولنج ست مگر مغص صفراوی که اگر معالجه این مدان علاج کنند دران خطر عظیم باشد که باید مغص ... که بادی و اسهال نبود هرگاه واشتد ارکنند خود قولنج یا ایلاوس گردد و چون مغص بکبار ... و فواق ... و هول احتشا موذی گردد دلالت بر موت کند و ... بخاری ... مرض ... یا وجود آنکه درین مرض ... چیزی که خارج شدنی ست متعسر باشد بسبب عدم انسداد طریق تمام بخلاف قولنج و ایضاً مغص مع اکال لذاع و ... قولنج ... دران و ایضاً از قولنج ... باشد ... که بالا ... باشد بعد ... و بعده ... اگر شدت درد شکم ... پس ... ست ... اگر ... نرم ... آن ... ست اگر ... بود ... اسهال ... نازل نشده ... باشد ...

طریق تشخیص اقسام مغص

اولاً مال تشنگی و سوزش و گرانی و شکم ... نمایند اگر ... تشنگی و سوزش ... تقدم تناول ... باشد ... مغص حار ساذج باشد و اگر با وجود شدت تشنگی و سوزش گرانی ... نیز ... که ... و التهاب ... سوزش ... ازمغص ... گرم چون عسل ... باشد مغص صفراوی باشد و اگر با وجود تشنگی و سوزش ... بلغم ... شد ... و چون بلغم ... شود ... باشد و اگر مریض از تشنگی و سوزش ... و تقدم تناول ... کثیر ... یا خام یا حبوب نافخه و افراط ... الکمیة ... الکیفیة نیز بران گواهی دهد مغص ریحی باشد و اگر ... گرانی ... بلغم ... باشد ... مغص از خلط بلغم خام باشد و اگر با وجود گرانی ... علامات ... سوداوی باشد و اگر پیش ازمغص ادویه مسهله خورده باشد سببش همان باشد و اگر آثار احتباس ثفل یا ورم امعا ... قولنج ... علامات ... قروح امعا گذشت ... آن ... مغص ثفلی ... یا ورمی یا قرحی یا دیدانی باشد

اکنون

... مغص در قولنج و ... لازم ست پس اگر با این امراض باشد علاج ... علاج امراض مسطوره است و ایضاً آنچه از ثفل ... یا ورم امعا بود علاج قولنج ثفلی و ورمی کنند و ایضاً در ثفلی اگر ثفل محتبس در امعاء علیا باشد ... مسهل ... حسب ایارج ... بنفشه یا جوارش ... و اگر در امعاء ثفلی باشد حقنه موافقه استعمال کنند و اگر بسبب قرحه باشد ... در علاج ... قروح امعا گذشت بکار برند و آنچه بسبب کرم شکم باشد ... دیدان باید استعمال نمایند و مغص که بدون این اسباب باشد علاج اقسام آن درینجا مسطور شده و شیخ ... واجب ست در هر مغص مادی که ماده او در امعا باشد آنکه ... بعده اسهال نماید ... این ... که چون ... ماده ... مغص حادث شود ... آنکه ماده ... ازمرار ... یا بلغم از معده ... گردد درین هنگام ... واجب ست که ... استعمال کنند ... قطع ... ازبهر آنکه ... از ... مغص ... خلاف ... کند ... که ... استفراغ ماده نماید و درین اختلاف نیست خواه مغص ... باشد یا بالای آن زیرا که غرض ... اخراج ... ماده ... مغص بالفعل نیست ... قطع ... ماده ... چون ماده مغص ... نباشد ... اگر مغص بالای ناف باشد ... امید اندفاع آن ماده ... باشد ... واجب ... اسهال ... و لهذا شیخ ... این مغص ... نموده ... ماده ... باشد ... آنکه رعایت شرط کنند

علاج مغص ریحی

شیره بادیان شیره زیره سیاه شیره تخم کشوث ... برآورده ... گلقند ... دیگر ... تخم کرفس و انیسون و نانخواه ... و حب ... تخم ... استعمال کنند ... مصطکی با گلقند ... و آب بادیان ... مشک ... سرشته با شیره بادیان و شیره زیره ... و شکم را ... بمالند ... تکمید کنند ... بقدر ... از ... خام آن ... شکم ... اکثر انواع مغص را مجرب ست و تخم ... بادرم با ... بقدر ... عسل سرشته لیسیدن اکثر انواع مغص ... و اسهال ... قولنج ... حاجت تنقیه ... بدن ...

حب سکبینج یا جوارش شهریاران و هند و لعبه تنقیه بهتر تعابل معجون حب الغار و کمونی کبیر با شیره بادیان نه ماشه و بادیان خطائی چار ماشه و بادیان رومی پنج ماشه
در گلاب و عرق پودینه و عسل و نانخواه هر یک پنج توله با هند و غذا شوربای طیور با نان خشکار تناول نمایند و بجای آب به عرق بادیان و ماء العسل که از عرق بادیان
ساخته باشند اکتفا نمایند و ایضاً اگر تولد ریاح از ضعف معده بود معجون کمونی و معجون حب الغار بکار برند و از آب سرد و اشیای مولد ریاح و مضعف معده پرهیز کنند
و غذا شوربای مرغ با مصالح گرم سازند و این روغن در مغص بزرگان و صبیان برای اخراج ریح اثر تمام دارد و صندل سفید پوست الطیب سوخته برگ خشک سیر نانخواه
سوخته برگ سداب تخم بلیون اهل انجدان سوخته را بازرین مجموع یا آنچه میسر آید بمساوی بگیرند و نیم کوفته در آب بجوشانند چون ربع بماند صاف نموده برابر آن روغن
کنجد آمیخته باز بجوشانند تا آب بسوزد و قدری از این روغن بر شکم و مقعد بمالند که باد بسیار دفع شود چندانکه ضبط آن دشوار گردد و این قرص کنند مغص ریحی را نافع بود
کندر تخم شبت بادیان هر یک پنج درم تخم کرفس سه درم نانخواه دو نیم درم با آب قرص سازند شربتی یک مثقال و ضماد آرد جو و زیره و تخم شبت بید انجیر مجرب
انداکی ست و کذا انجبین و شحم حنظل بعسل و این معجون مغص بارد و قولنج و سایر اوجاع شکم را مجرب است تخم شبت کرویا انیسون خولنجان هر کدام ده درم
سداب خشک تمام هر کدام شش درم عود هندی پوست ترنج صندل سفید آطریلال حب الرشاد شیح ارمنی هر کدام سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته دو درم با آب گرم
استعمال نمایند و این معجون برای درد امعای ریحی و سوء هضم مع لین طبع نفع کلی دارد و سائج هندی زرنباد پودینه خشک دارچینی عسل نقل مصطکی سنبل الطیب جوزبوا
سعد کوفی خولنجان زرنب نارمشک هر یک دو درم نانخواه مقل درم کندر حب الآس هر یک سه درم قند سفید چند بدستور مرتب سازند خوراک دو مثقال

اقوال اطباء شیخ الرئیس می‌نویسد که معالجه مغص ریحی اولاً تدبیر موافق و اجتناب از چیزیکه مولد ریاح باشد و تقلیل غذا و تقلیل شرب آب بر طعام
و قلت حرکت بر طعام باید کرد و بعد از آن اگر ریح ساکن لازم باشد باید که معالجه مغص با حقنه کنند تا اخلاط منجمد از آن مستفرغ گردد و در آن حقنه پیه کلیان و روغن گل و موم
استعمال نمایند و یا بشروب کنند اگر مغص بالای ناف باشد مثل شهریاران و تمری و ایارج در ماء الزوری و کذا کسنفر جلی بعده مثل تریاق و سنجرینیا و مانند آن
و مثل بزور محلله ریاح بخورند و این حقنه نافع است بسفایج و قنطوریون و زیره و شبت و سداب خشک و حلبه و تخم کرفس اجزا مساوی در آب خوب بجوشانند پس بمقدار
صد درم از آن بگیرند و در آن سکبینج و مقل هر واحد نیم درم یا کمتر یا بیشتر از این بحسب حاجت حل کنند و بر آن روغن ناردین ده درم یا روغن سداب و از عسل ده درم داخل
کرده بعمل آرند و این سفوف مفید بگیرند زیره و حب الغار و سداب و نانخواه هر واحد نیم درم فانید سنجری پنج درم و از آن سفوف سازند و این یک شربت است
و ایضاً بگیرند قنطوریون خالص نیم مثقال با طبیخ و از آنچه نزد مجربین عجیب النفع است آنست که کعب خنزیر بسوزند و صاحب مغص ریحی از آن استفاف نماید و یا حب الغار
خشک تنها و ملعقه بخورند و آنچه بهر مغص ریحی و بلغمی هر دو نافع بود آنست که حب البان و حب بلسان هر واحد یک درم با آب گرم بخورند سحرگاه و وقت عشا و از
ضمادات مشترکه میان آن هر دو بندق بریان مع پوست آنست بیدانجیر کاه در آن ضماد کنند گرم کرده و کذا تکمیدات بمثل شبت و سداب و مرزنجوش خشک
و تضمیدات بحب الغار کوفته در شراب یا آب سداب سرشته و غذا آن بهتر خیلی سودمند است و غذا برای ریحی و بلغمی از مثل شوربای قنابر و فروس پیه کنند
بشبت بسیار و افاویه و ابازیر خوشبو کرده و بر شوربا اختصار نمایند و نان از خمیر نمکین جید التخمیر باشد و سبوس دار برای او بهتر است و شراب کهنه رقیق باید و باید که
ریاضت لطیف قبل طعام کنند و گویند که گوشت فارشت بریان هر دو مغص را نافع است **ابن الیاس** گوید که بهر تحلیل ریاح هر صباح جلاب از بادیان و
انیسون و نانخواه و صعتر فارسی هر واحد سه درم با انجبین ده درم بنگریم بنوشند و غذا مزوره نخود آب بشیره مغز قرطم و یا کمون بمقدار مثقال با عرق بادیان بخورند
و یا کمونی یک درم فرو برند یا از این سفوف یک مثقال تناول کنند سداب خشک فلفل سیاه مساوی کوفته بیخته بآب گرم یا عسل بخورند و اگر با مغص اسهال باشد بگیرند
حب الرشاد و تخم ریحان هر کدام سه درم و در سفال نو آتش نارسیده بریان کرده بگلاب تر نموده فرو برند یا سفوف مقلیا یک مثقال با آب سرد بخورند و اگر قبض باشد
این سفوف بهند بادیان تخم کرفس برگ سداب هر واحد سه درم نانخواه صعتر هر واحد چهار درم شکر سرخ مثل نصف همه ادویه کوفته بیخته سه درم بخورند و یا جلاب از
خشکنجبین کرده با عسل یابس ست و خاص در جوال نارس یافته شود ده درم با تخم رازیانه سه درم بخورند و شکم را بماادات مسخنه تکمید کنند و فرزجه گرم کرده بر شکم نهند

اسمعیل و یوسف گویند که اگر سبب این درد ریح باشد تامل کنند اگر در امعا اخلاط خام بود اول آن را از آن اخلاط پاک باید کرد علامت بودن خلط با این

بیخ آنست که علامات ریاح باگرانی باشد و سبب سپیخ بی‌ایارج فیقرا و مانند آن رسنده را از آن خلط پاک کند و بعد تنقیه امعا جوارش کمونی بکار برند تا فاطر ریحی تولد نکند
و اگر با بادیان و زیره و نانخواه و در آب بجوشانند و آن آب با شراب ریحانی بخورند ریاح را بشکند و هر چند در علاج امراض معده و ریاح مذکور شد و هر چند قولنج ریحی مستولی گردد همه درین باب
نافع ست و اگر سبب تولد ریاح ضعف امعا و ضعف حرارت آن بود سنجرنیا و دهمرتا و معجون حب الغار بکار برند و تخم سداب و زیره سیاه و نانخواه و حب الغار و انیسون و تخم
کرفس همه را کوفته با فانید سرشته و هر صباح مقدار یک جوز بخورند و طعام نخود آب با روغن جوز و زیره و صعتر خورند و چند لقمه نان و شراب کهنه سوده و حرارت غریزی را
برافروزد و از سبب طعام حرکت نکنند و تا دو ساعت بران نگذرد آب نخورند بسیار باشد که مزاج روده‌ها سرد بود و دماغ گرم باشد پس این ادویه جائز نبود و علاج باین حقنه باید کرد بسفانج
و قنطوریون و قیصوم و نمیه که در قول شیخ گذشت هر یک ده درم گرفته و در آب آنها سکبینج و مقل هر واحد یک درم تخمیر آن حل کرده حقنه کنند **خجندی** گوید که تحلیل ریاح بکار بادات
از بادیان و انیسون و نانخواه و سداب و صعتر و کرویا با گلقند شکم را شکاری کنند و غذا الحوم طیور و فاخته سازند و دران سداب و زیره انداخته و تناول معاجین مشتمل کمونی و فلافلی
یا تریاق اربعه بکمثقال هر چه ازین حاضر باشد بعرق بادیان و اگر طبیعت غیر مجیب باشد بحقنهای مناسبه حقنه کنند و شراب کهنه بقدار نیم من آثار نافع ست **حکیم**
گوید که تحلیل ریاح بجوارشات مبادره کنند و استاد من رحمه الله تعالی امر بسفوف اصول رحاکمی و خوردن گفتند که دران انیسون و مصطکی و عود و سرشته باشند و شرب
انیسون در آب سوده باشکر میکنم و از آنچه نافع ست شرب شراب کهنه نیز نافع ست و شرب آبیکه دران مصطکی و عود جوشانیده باشند و شرب آبیکه انیسون و تخم
و زیره دران پخته باشند **صاحب جامع** گوید که تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه صعتر فارسی مساوی با یکی کوفته بیخته دو درم با شراب کهنه ریحانی بدهند
و اگر با این مغص اسهال باشد حب الرشاد بریان با قدر سمیه یا سفوف قلیا تا بدهند و اگر طبیعت معتدل باشد این سفوف حب الرشاد بریان دو درم انیسون تخم
کرفس نانخواه هر واحد یک نیم درم حب الغار ریگ رم با یک ساییده بقدر نبات آب گرم بخورند و سنجرنیا نیم درم بدهند و اسهال طبیعت با ایارج فیقرا و تمر با هر وا جار
یکدرم با آب گرم که دران انیسون پخته باشند باید کرد **جالینوس** گفته که چون ریح در غایت غلیظ بود داروئیکه مشتمل تریاق و مثرودیطوس و سنجرنیا یا شراب ریحانی
ممزوج با آب بادیان یا با عسل مع حب الرشاد و انیسون و قردمانا و برنج و تخم کرفس و بادیان سوده بخورند و حب الغار بخایند و تخلخل آن بر ناف ضماد کنند و چون طبیعت
قبض گردد و مرض در غایت باشد اسهال کنند یا داروئیکه مسهل ریاح حقنه سازند

علاج مغص صفراوی

هر چند در علاج زحیر صفراوی گذشت بکار برند و بزر قطونا بادیان یا بزرو غیر بریان مشل اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ بروغن گل چرب کرده با گلاب دهند و یا لعاب بهدانه لعاب ریشه خطمی در آب
هراوره با کتیرا مثقال روغن بادام بدهند و یا مغز خیارین و مغز تخم کدو با شکر بدهند و هر مشلل ذی لعاب مشل تخم مرو شربت ورد مفید بود و آین و رای تحلیلی نافع ست اسپغول
سه درم در گلاب نه توله و آب انار شیرین هفت توله و روغن گل نه ماشه نبات سه توله دهند و ضماد روغن گل ساییده ضماد کرده در و شربت دینار و شربت ورد که نیز نافع
مفید است و ازین باوجود ایر مسکن مع مغص و قولنج صفراوی ست تخم کاهو مقشر تخم خرفه انیسون مساوی کوفته بیخته با لعاب اسپغول سرشته بنادق سازند هر یک بوزن دو درم
و بقدر احتیاج استعمال کنند و اگر مغص با لینت طبع باشد ریشه خطمی جوشانیده صاف نموده شیره خیارین شربت انار شیرین داخل کرده دهند و بعد اشتداد بار شیره
تخم کاسنی شش ماشه شیره بادیان لعاب ریشه خطمی هر یک چهار ماشه نبات یک توله گلاب چهار توله بدهند بعده با تنگ و اسپغول هر یک چهار ماشه سوده با آب بخته
شیره تخم خرفه شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه شربت انار دو توله تخم ریحان چهار ماشه صمغ عربی سوده دو ماشه پاشیده بخورند و اگر مغص کهنه با درد معده و رنج و عرق آمدن
بسیار باشد لعاب ریشه خطمی شربت انار تخم ریحان پاشیده دهند بار شیره تخم خرفه چهار ماشه گلاب چهار توله افزایند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند تنقیه صفرا بمثل
خیارشنبر و شیرخشت و مانند آن در آب کاسنی یا عنب الثعلب حل کرده باید کرد و این مطبوخ مسهل مجرب الطاکی نیز مغص صفراوی و قولنج را زائل سازد و منافع کلی
انیسون ترمد بسفایج هر کدام ده درم گل سرخ گل بنفشه سپستان حب عشر هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده از تخم مرو تخم حلبه
و اسپغول هر کدام پنج درم در آب مذکور لعاب کشیده صاف کرده مغز فلوس ده درم شکر بقدر احتیاج مالیده صاف کرده روغن بادام شیرین اضافه ساخته
بدهند **اقوال حکما** شیخ میفرماید که در مغص صفراوی باید که نگاه کنند اگر دران جا قوت قوی و ماده بسیار باشد استفراغ آن نمایند بمثل طبیخ اهلیله

یا مثل آب انارین و اندک سقمونیا یا بهیئت سفوف یا بکند و بار تان آب گرم کنند یا مثل طبیخ تمر هندی و خیار شنبر و شیرخشت و مانند آن معده و تعدیل باده کنند مثل بزرقطونا یا تخم … گل یا
در آب انار یا عرق بادیان و خیار … روغن گل و تضمید شکم با … با بذور آب عنب الثعلب و شگوفه انگور … بادیه یا این نیز مثل افسنتین مخالط کنند و غذا امده سیب و …
و اسفاناخیه و امبرباریسیه و مانند آن دهند و واجب است که از غلطی که درین واقع شود یعنی گمان کنند که این تورم تنفس است و معالجه بعلاج آن کنند و مریض هلاک گردد
احتراز نمایند … مختصر سبب … تعریف تمام چیزے که بدان معالجه این قسم ضیق نمایند چون در امداد … مصنف راوی کلام کنم پس تمام قول درین جا
ملاحظه کنند محمود گوید که … لعاب از اسپغول و بارتنگ و تخم ریحان و شیره تخم خرفه و شیره مغز تخم کدو هر واحد دو درم با شکر سفید ده درم بنوشانند
یا تخم ریحان و اسپغول و بارتنگ هر واحد سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر واحد دو درم طباشیر سفید و گل ارمنی هر واحد نیم درم همه را سوا سے تخم ریحان و اسپغول
بکوبند و بیزند و همه را با روغن گل یا روغن بادام شیرین لت کرده چهار مثقال از ان بخورند و غذا مزوره ماش و شیره مغز بادام و کدو و رطب دهند و بر شکم روغن بادام گرم
تقطیر کنند و از نوشیدن شراب حذر نمایند سید … ایلاقی گوید که اگر سبب خلط حاد صفراوی بود اسهال از ماده صفرا پاک کنند بفلوس خیارشنبر که در آب عنب الثعلب
یا در آب آلو حل کرده باشند یا اندکے سقمونیا در آب آلو یا در جلاب حل کرده بدهند و اگر طبیخ بنفشه و تمر هندی با خیارشنبر و شیرخشت دهند صواب باشد و بعد تنقیه اسپغول
بروغن گل چرب کرده با جلاب … بخورند و اگر طبع قبض باشد آب انار شیرین با شکر و روغن بادام … دهند و غذا زیرباج بشکر شیرین کرده و طفیشیل … شکر شیرین
کرده دهند و دران پخته مزوره … و مانند آن بخورند و شربت آلو … بنوشانند و اگر شکم نرم بود شربت انار و شربت غوره و شربت ریباس صواب باشد
سعید گوید که اگر ضیق حادث از خلط حاد باشد علاجش بشرب مبردات کنند مثل ماء الشعیر که در طبیخ آن انار دانه انداخته باشند و بعد از آن رب … ساده با آب سرد
بنوشانند و شیره تخم خرفه و شیره … زرشک با سکنجبین سفرجلی و طباشیر و گل ارمنی استعمال کنند و … استنشاق نمایند و ماء الشعیر و طباشیر بنوشانند و غذا
مزوره سماق یا غوره و مرغ با آب انار دانه خورند مصنف جامع میفرماید که سفوف بزرقطونا و تخم خرفه و تخم ریحان و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو هر واحد یکجزء
طباشیر تخم بارتنگ هر واحد نیم جزء و سوا سے بزرها … ساییده و بروغن گل لت کرده ده درم بشربت ریباس و آبے که دران زرشک تر کرده باشند بخورند
حفاظ گوید که تخم ریحان استعمال نمایند و اگر اسهال مراری باو همراه گردد شیره تخم خرفه با شربت نیلوفر یا شربت انارین و نقوع زرشک یا شربت
لسان الحمل که دران قرص طباشیر حامض سرشته باشند باید داد و بصندل و گلاب و آب عنب الثعلب بر دل ضماد کنند

علاج ضیق حار ساذج

در ضیق که از حرارت ساده باشد بهر تبدیل مزاج هر چه … صفراوی گذشت استعمال نمایند و آب انار … مع اسپغول دو درم … گلاب و روغن گل و مانند آن دهند و شربت آلو …
سه اوقیه و شکر سفید ده درم و یا لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا ده درم … مفید است و کذلک شیره تخم خرفه سه اوقیه با طباشیر نیم درم و شکر سفید یا شربت انار ده درم
و غذا مزوره ماش و شیره مغز بادام یا مزورات ترش مثل زرشکیه و رمانیه دهند و بالجمله درین نوع تبدیل مزاج بآب … و لعابات بارده و شربتهای بارده قلیل الحلاوت کفایت کنند

علاج ضیق بلغمی

اگر از بلغم شور باشد بعلاج ربو بلغمی که از بلغم شور بود پردازند و تنقیه آن خلط کنند و روغن گل حوالی ناف بمالند و چون باتب و نزله و فتح بود ریشه خطمی زیره سفید تخم خیارین کوفته جوشانیده
شربت بنفشه داخل کرده اسپغول پاشیده دهند و ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره خیارین چهار ماشه شیره زیره سفید سه ماشه چار تخم نه ماشه داخل کرده
نوشیدن نیز مفید بود و چون با نزله طبع باشد بارتنگ دانه هیل سوده بآب پخته لعاب ریشه خطمی شیره زیره سفید شربت انار شیرین تخم ریحان داخل کرده
بنوشند با شیره حب الآس شیره زیره کرمانی افزایند و اگر از بلغم خام لزج باشد تنقیه بمسهل حار و حبوب مسهله کنند و ایضا استفراغ آن بقی نمایند اگر خلط
در امعاے علیا بود مثل طبیخ شبت و عسل و جز آن که مقی بلغم باشد و حقنها اگر در سفلی باشد و بعد از تنقیه جوارشات حاره مثل کمونی و فلافلی و جوارش مصطگی
مرکب و مانند آن که در ربو گذشت با عرق نانخواه وقت نقل بهر تحلیل بالبقی و تبدیل مزاج و تقویت هضم دهند و حب نارمشک مجرب است و این حب در
ضیق بلغمی و ربو مسود از نانخواه یک درم حب بلسان سه درم هر دو را باریک ساییده نیم درم صبح و نیم درم شام بآب گرم یا عرق بادیان گرم بخورند

و مارزوس نیز بنوشند و از اشیاء بادرطلب ترک نمایند و کرا و صحیح **مصنف** روده خوردن مرج و کذا لعق جند بیدستر نیم درم بعسل و کذا شرب عصاره کرفس رومی و اکل بقلة الآن
و کذا خوردن عود اخضر و ربیر او ادمه در مغص بارد مجرب سویدی ست و شرب نانخواه یا زرعسل با بامیران یا ایرسا مثقال بآب بادیان یا روغن آن با یک نیم اوقیه یا سداب خشک و
شبت خشک سوده بعسل آمیخته یا تخم اشوث بشراب کهنه یا کمافیطوس یا طبیخ مثل مرزنجوش آن یا طبیخ مو یا جرم آن یا مرزنجوش یا قفر الیهود دو درم یا زوفا کراث آن فرا رست یا طبیخ این
فلیفلا یا کاشم یا فلفل مخمه با برگ غار یا آب فوتنج یا شبت تنها یا مثل آن سداب مطبوخ یا تخم آن تنها یا طبیخ اسطوخودوس یا جرم آن یا طبیخ بادیان یا جرم آن یا تخم نعنع بری با شراب
یا تخم غار تنها با شراب یا کنجد سیاه یا سنبل تنها یا مثل او سنبل یا حب بلسان یا عود بلسان بآب طبیخ کمون یا برگ سداب بستانی خشک سوده یا روغن آن یا مرزنجوش یا ریوند چینی دو درم
یا راوند شامی سه درم یا جدوار یا قرنفل یا کاکنج دو مثقال یا تخم جرجیر یا پوست شجر بنادق از هر دو تیر اطا یا یک نیم درم بعسل یا دو قو یا طبیخ خرنوب نبطی یا طبیخ برگ طرفا یا حلتیت
یا عصاره قثاء الحمار بری یا تخم سیساليوس یا طبیخ برگ برفوت یا عصفر دو درم بعسل یا خولنجان یا اطریلال یا بادام تلخ یا روغن آن یا طبیخ پوست زرنبا یا اسارون یا اسطوخودوس
یا برگ ترنجان یا فطراسالیون یا فاوانیا یا صیوانی نیم درم یا روغن آن عبر سه درم یا غاریقون سه درم یا انیسون و شراب ریحانی یا طبیخ نیمبوت یا پوست ترنج یا روغن او یا پوست زرد
خشک کرده سوده بعسل لعق کردن و شرب و شراب دو مثقال یا تخم یا فلفل سیاه یا نفط یا جاوشیر یا تخم سداب انجیر یا جندبیدستر یا فطراسالیون و قسط یا حب الغار یا مصطکی یا عود و
قلب جوز بریان و اکل عسل بریان مطبوخ بعسل یا نقانق فوتنج یا شاهبلوط تازه یا نقانق جرجیر یا شقائقین یا بیضه کبک در سرکه جوشانیده یا پسته مع پوست داخلی آن و مثل آن
و زیره خوب پخته یا فوتنج سوده یا سبوس گندم تنها پخته یا در شراب یکساله پخته نیم گرم یا جوز مع پوست نیک جائیده یا آرد جو و مثل او حلبه پخته یا جندبیدستر بزیت کهنه
و حقنه زیت و کمون کوفته پخته یا شبت و سداب پخته یا انجیر در شراب یکساله خوشبو پخته یا روغن حلبه یا طبیخ آن یا نطرون مخلوط با زیره و آب شبت و یا آب سداب
یا ابل الانسان تنها و تکمید جاورس بریان گرم و تعلیق الماس هر واحد مسکن مغص ست **اقوال حذاق** شیخ میفرماید که علاج مغص حادث از بلغم لزج قریب
از علاج ریحی ست مگر آنکه عنایت باید که به تنقیه بیشتر باشد یا از زیر یا از بالا و آنچه آنرا نفع کند اگر اسهال نبود سفوف حماماست و خوردن حرف با مویز و آنرا عس
افاده آنرا نافع ست و اما در مغص کائن از بلغم شوربی مبادرت باستفراغ او کنند بحقنهاء شوربی و سفایجی که در آن قدری تعدیل بمثل سپستان و بنفشه باشد
و ایضاً بمثل ایارج فیقرا یا سفرجلی استفراغ نمایند بعد از آن اغذیه جید الکیموس چرب با سومت جید مثل دسومت کائن از لحوم حملان رضیع و ماکیان و بچه آن فربه
استعمال کنند و تقلیل غذا با وجود تجویز او نمایند و شراب رقیق اندک بنوشند و از آنچه در هر مغص بارد نافع ست نوشیدن ماء العسل با حب الرشاد و انیسون و درج بست الخیار
و برگ فارونیا و بنده تطولریون و عود بلسان مفرد و مرکب ست **مصنف** حاوی صغیر گوید که علاج مغص از فلغموا بورقی تنقیه امعاست بحقنها ... منقی امعا
و ازشرب آب منع کنند و هر صبح جلاب از سنا مکی پنج درم و شکر سرخ ده درم بنوشند و غذا مزورو نخود آب و اسهال طبیعت باین مطبوخ کنند سناء مکی
پنج درم بنفشه خشک بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هر واحد سه درم تربد خراشیده کوفته دو درم عناب سپستان هر واحد ده عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل آید صاف نموده مغز خیار شنبر پانزده درم ترنجبین ده درم یا شکر سرخ ده درم بالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و در نسخه دیگر بسفایج سه درم و روغن بادام
نیز داخل ست و گفته که اگر خواهند بدین مطبوخ حقنه کنند و علاج مغص از خلط لزج غلیظ زجاجی تنقیه معده و امعا از فوق بقی و از اسفل بحقنهاء حاده کنند
و هر صبح جلاب از بادیان و اصل السوس خراشیده و نیم کوفته هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخود آب با شیره مغز قرطم و دارچینی و فلفل و
اندکی زعفران و صعتر فارسی خورند و بآب گرم که در آن شبت و تخم ترب جوشانیده باشند و آب برگ ترب آب پنج ادم مع کنگر زد یا نمک و عسل قی کنند و بحقنهاء
حاده مذکوره در باب قولنج حقنه کنند و چون امعا و معده از اثقال و فضول پاک گردد هر صبح جوارش کنند یا عود یا مصطکی یا عنبر هر چه از این باشد یک مثقال تناول کنند
یا از کمونی یک مثقال و غذا قلیها ... بمزوره خورند و بالمره آب سرد ترک کنند **ایلاقی** و جرجانی گویند که اگر سبب خلط غلیظ و بلغم لزج بود امعا را از آن پاک
کنند با ایارج فیقرا در آب گرم که انیسون و بادیان در آن پخته باشند و در حقنه که در ریحی مذکور شد ده درم انجامه و یک درم بورق زیاده کرده و بکار برند پس معجون
فلافلی و سنجرنیا استعمال نمایند و از این نسب افادیه در این باب سوده بودند مصطکی و زنجبیل و قسط و نعنع و دارچینی و فلفل و دار فلفل و نانخواه خشک مساوی از همه
دو درم بگیرند و بسقمونیا ده درم شکر ده درم جند با تقدار نخود و سازند یک حب یک مجلس اجابت کند تا دو حب بر سیری و گرسنگی هر وقت که خواهند طبع نرم دارند

بکار برند که طعام را هضم کنند و آروغ آرد و ریاح را بشکانند و از اشتهای طعام ظاهر شود و غذا شوربای خروس پیر و شوربای کنجشک با فلفل و قرنفل و زیره و دارچینی سازند و خار پشت بریان کرده سود دارد و در شکم بادی و بلغمی را دو حب بلبسان دو درم بکوبند و با نخواه یک نیم درم آمیخته با آب گرم بخورند و اگر طبیعت بشورباشد حقنه که از بسفایج و تربد و سپستان و بنفشه و بادیان پخته باشند استفراغ کنند و با ایارج فیقرا، و آب انار ترش شیرین مرکب بنزد و شیر خشت و طعام شوربای مرغ فربه و گوشت بره فربه دهند صاحب **تذکره** گوید اگر سبب مغص خلط بورقی مالح باشد علاجش نوشیدن جلابات از بادیان و حرف مع شکر طبرزد و ترک آب نقیه امعا بحقنهای لینه است و این حقنه نافع این نوع است سنای مکی بسفایج هر یک سه درم تربد سفید بسپستان گندم مقشر سپستان پانزده عدد شکر سرخ ده درم بستم معهود مرتب سازند و بدان حقنه کنند و غذا نخود آب بالحوم چوزه مرغ و این مطبوخ نیز نافع است سنای مکی پنج درم بنفشه بسفایج هر یک سه درم تربد سفید خراشیده درم بادیان دو درم تخم کاسنی دو درم ترنجبین پانزده درم فلوس خیارشنبر ده درم روغن بادام مثقال به ستور معهود مرتب ساخته صباح بنوشند و اگر از خلط غلیظ لزج زجاجی باشد بعد تنقیه آن از معاجین مثل کمونی و فلافلی یا تریاق اربعه بخورند و غذا بلحوم چوزه ماکیان و دراج با مصالح گرم سازند **ابن هبة الله** گوید که اگر مغص حادث از خلط بلغمی لزج باشد علاجش نوشیدن شراب سکنجبین بر نهار و خوردن جالینوس و شرب آبی که در آن مصطکی و جوز بوا جوشانیده باشند باید کرد و اگر مریض علاج نیابد باید که از کمی از تریاق یا معجون کندری یا سکنجبین بیاد بدهند و آبی که در آن انیسون و صعتر و زیره پخته باشند بنوشانند و امر بحرکت کنند و حقنهای حاده حقنه سازند و بعد صلاح بخورده کزیرباج غذا سازند و بعد صحت زیرباج قنابر یا گوشت بریان با بازیره دهند و شراب کهنه صرف نوشند بحسب مزاج و زمان و قوت مرض و ضعف آن در بین زیاده و کم نمایند **و گوید** که اگر یک مثقال ایارج بحبس سرشته با آبی که در آن انیسون دو ناخواه و تخم مادیان جوشانیده باشند بخورند و تکثیر این نمایند تا آنکه نقاسته تام حاصل شود و بعده موضعیت بجیب افادیه کنند بدواء دیگر احتیاج نیفتند و بقول جالینوس خوردن سیر بریان بزیت یا روغن زرد نافع ست و تاخیر اسنگی دو پایه و زیا انچه ممکن باشد از اکثر انواع او خاصیت عجیب دارد

علاج مغص سوداوی

تنقیه خلط سوداوی از فوق و تحت نمایند بعده آنچه در علاج مغص صفراوی مسطور شد و هر چه در علاج وجع معده سوداوی گذشت بکار برند

علاج مغص از مسهل

بهر اینده دوای مسهل آب گرم و گلاب نیم گرم جرعه جرعه بنوشند و مصطکی بگلاب جوش داده تا نیم بماند بنفنده تولیشیرین ساخته نیز مفید باشد و پس اگر دوا با مواد اول برآید و رسنده در معده و امعا شدت کند و قی کنند پس حقنه نمایند و اگر با وجود آمدن اسهال بسبب حدت دوا اثر او باقی بود لعاب اسبغول و ریشه خطمی و بهدانه و مانند آن تنها با روغن بادام یا روغن گل بدهند یا مغسول بقایا آسه باره گلاب بدهند یا کذا مغسوب طین و یا لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک یک ماشه در گلاب بدهند شاف هر یک هفت تولہ شربت بنفشه یا تولہ تخم ریحان و اسبغول یک یک ماشه بر روغن گل چرب نموده بکار برند و روغن گل زیر ناف و بر مقعد بمالند و اگر دوا بسیار عمل کند در شدت نماید غشی و کرب شدید عارض شود در این صورت فصد باسلیق کنند

علاج مغص اطفال

چون طفل را درد در بود و بجوشید یا از قبض شکم عارض شده خود را می پیچاند و گریه میکند و در بستر بود کان شیر خواره را اکثر بسبب ضعف معده و کثرت نوشانیدن شیر و بیتابی که بسبب نفخ باشد که ریح از آن تولد کند و تمدد در فضای امعا پیدا نماید باید که روغن زیت تر با آب گرم و اندک نمک در مثانه گاو انداخته بر شکم تکمید کنند و تکمید از شیر گاو تازه نیم گرم نیز نفع می نماید و شیلک گوسفند مالیده گرم کرده و یا رچه بسته تکمید کردن نیز نافع بود و چون اعصاب پشت طفل را بروغن گل و مانند آن بمالند تسکین درد شکم میکند و آنچه در علاج مغص بزرگان گفته شد اکثر از آن استعمال باید کرد و گویند که نانخواه سائیده و سفیدی تخم مرغ سرشته بر شکم طلا کردن نافع ست و بادیان کوفته بخته در ج ترکی سائیده در شیر آمیخته بدهند و انیسون و مصطکی کوفته همین اثر دارد و بهترین تدابیر آنست که بر شکم طفل را از ناف تا سر معده سه نوبت بزبان خود بلیسد و بعد هر لیسدن آب دهان بیرون اندازد و عنبر اشهب با گلاب یا روغن گل یا زیت حل کرده بر شکم مالیدن و قدری عنبر تنها خورانیدن فی الفور تسکین میدهد و آنچه که در علاج مغص ریحی مسطور شد در حسب حاجت امداد میدارد

بسبب صناعت محوج مقامات حرارت بود مثل شیشه گری و آهن گری و هم آنکه بسبب سوء مزاج حار بسیار بود در نفس شکم که بنا بر حرارت خود رطوبات را نشف کند و ثفل را خشک گرداند و گاهی سبب این حرارت در کثر احوال صفراء حاد باشد که بسوی نفس شکم بسیار گرم بریزد و بحرارت خود ثفل را خشک گرداند پس ثفل را محترق سازد چون از آن ملاقی شود بسبب قلت آن یا بسبب یبوست جوهر آن و این کمتر بود و در اکثر آن صفرا اسهال و تهیج آرد و چون این قولنج در اقل احوال عارض شود امعا را اذیت و ایلام شدید غیر متحمل رساند و گاهی سبب این حرارت شدت برودت هوای خارجی باشد که حرارت را در داخل محتقن گرداند و مع هذا ادرار بول کند و متعدد را اسد و د سازد پس ثفل بسوی بالا مندفع شود و این باشد که از جهت حرارت زهره عارض شود که روده را گرم سازد یازدهم آنکه بسبب سوء مزاج یابس در امعا و شکم بود پس ثفل را خشک کند دوازدهم آنکه بسبب زحیر و ورم روده مستقیم بود که حبس ثفل کند و بعضی زعم کرده اند که گاهی ثفل محتبس متحجر شده و مثل سنگریزه خارج گردیده سیزدهم آنکه بسبب تولد کرم حب القرع در امعا بود که رطوبات را بخورند و بدان سبب ثفل اندک بماند و خشک شود چهاردهم آنکه بسبب برآمدن مائیت بسیار از بدن بر سبیل ادرار بول یا اسهال و مانند آن بود و بدان سبب بدن خشک گردد پس اعضا جذب مائیت باستقصا نماید و ثفل خشک در روده بماند و ظاهرست که تا ثفل را قوام مائل برطوبت نبود بر نمی آید نوع ثانی آنکه در غیر قولون افتد و بسوی آن بر سبیل شرکت متادی گردد پس آنچه بمشارکت افتد که آنرا قولنج عرضی نامند دو قسم ست یکی آنکه در جگر یا در طحال یا در گرده یا در رحم یا در مثانه یا در رحم ورم عارض شود و روده را بسبب ضغطه ورم قبض و مسدود سازد دوم آنکه گرده در او جاع حصات مشارکت کند پس فعل روده از دفع اخلاط ضعیف شود و در آن محتبس گردد و قولنج بمشارکت حصات عارض شود با وجود آنکه در حصات از انجمله است که مشابه درد قولنج باشد و آن مخفی بود مگر بر کسی که آنرا بصیرت ست و عنقریب فرق میان هر دو مذکور خواهد شد بالجمله سمرقندی و محمود شیرازی و جرجانی و گازرونی اقسام خمسه قولنج سدی یعنی بلغمی و ریحی و ورمی و التوائی و ثفلی نوشته اند و صاحب کامل خلط حریف لذاع صفراوی را که در جوف امعا جمع گردد نیز سبب قولنج سدی شمرده و طبری عوض التوائی و صفراوی دو قسم دیگر یکی آنکه از خلطی افتد که قولون آنرا تشرب کند دوم آنکه مرکب از ریاح غلیظه و ازخلط غلیظ باشد ذکر کرده و گفته که آنچه از رطوبت زجاجیه بارده غلیظه افتد صعب ترین انواع قولنج ست و گاهی هلاک کند بسبب دشواری تحلل و اسقاط قوت و قرسطی و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که اکثر قولنج از ریح یا ثفل افتد و از سده خلط غلیظ لزج مثل بلغم نیز بود و گاهی از صفرا افتد و این نادر باشد و گاهی درد در قولنج قوی تر شود و قتل کند بخلاف صداع که مهلک نیست و گاهی منو تها عود کند فوائد جلیله شیخ جرجانی مینویسد که گاهی قولنج و ایلاوس بر سبیل عروض امراض وبائی عارض شود و پیرا از یک بلد یا بلد دیگر و از شخصی بشخص دیگر متعدی گردد و طبیبی از متقدمین حکایت میکند که بعضی را قولنج مؤدی بصرع گردیده و آن صرع قاتل بود و بعضی را بسوی انخلاع معای قولون و استرخای آن مع سلامت حس آن و مثل این امید خلاص بود و اکثر آن ایلاوس بوده و از ایلاوس بعضی را بقولون بر سبیل انتقال شبیه بحران مضرت فرود آمده و بعضی اطبا علاج ایشان بعلاج عجیب کردند و ایشان را کاهو و کاسنی و گوشت ماهی بزرگ و گوشت جانوران که جلد آن خزفی باشد و پایچه خورانیدند این همه سرد کرده و آب سرد و ترشها پس باین شفا یافتند حتی که جمیع کسانی که در صرع و فالج مذکور افتاده بودند شفا یافتند و بعضی کسان را که هنوز صرع ابتدا کرده بود شفا یافتند و گاهی قولنج ارباب تمدد را عارض شود پس از دفع ثفل و اخلاط از امعای عالیه عاجز شوند همچنانکه ایشان عاجز میشوند از حبس براز که در امعای سافله باشد و برودت مزاج ایشان سبب قولنج میشود و اکثر قولنج از بلغم غلیظ عارض شود پس از ریح که در امعا بند شود یا در طبقات روده ولیف آن نافذ گردد و تفرق اتصال او گرداند و بسیار باشد که در معده ریاح غلیظ بود و مضرت آن چندان نباشد که مضرت آن ریح در امعا بود و سبب این آنست که ریح در معده پراگنده میشود بسبب فرط وسعت معده از روده و بسبب حرارت معده و قرب اعضای حاره از آن و سرعت وصول قوت ادویه بدان و از امعای علیا نیز پراگنده میشود بسبب رقت آنها و بنا بر آنکه مزاج آنها گرمترست و باعضای گرم نزدیک ترست و صفرا که از زهره بامعا آید اول برین روده ها گذرد و ریاح را تحلیل کند و در امعای سفلی محتبس شود و مضرت آن پدید آید بسبب اضداد آن از برودت و تنگی آنها و کثرت پیچ اندر آنها و صفاقت طبقات آنها و قولنج ریحی اگرچه بدون ماده که بدان ریح مدد یابد و از آن متولد گردد نباشد لیکن قولنج را منسوب بسوی این ماده نکنند بهر آنکه آن ماده تنها روده را ممتلی نکند و متمدد ننماید و راه براز را بند نسازد و بذاته موجع نباشد بلکه بچیزی که از ان پیدا شود و آن ریح ست

و قولنج بلغمی روده را ممتلی کند و متمدد سازد و راه ثفل را مسدود کند و مولم و مسدد بالذات بود و اما سائر اقسام قولنج کمتر ازین باشد و از چیزهائیکه امعا را مستعد قولنج گرداند و خصوص ریحی را آن شراب ممزوج بآب بسیار ست و بقول بارد چون کاهو و کشنیز تر و خیار و خصوصا کدو و میوه‌های تر چون امرود خصوصا انگور و نوشیدن آب سرد بر میوه‌ها و حرکت بر آن و جماع بر طعام و باز داشتن ریح از خروج و نیز طعامهای باد انگیز زیان دارد و حصول سردی سخت با معا که تبرید و تکثیف آن نماید بدستور و از چیزهائیکه امعا را بقولنج ثفلی مهیا سازد بسیار خوردن بیضهٔ مرغ پخته و بریان کرده است و امرود و به قابض و قنبیط و سویق و گاورس و برنج و نان خشکه و مانند آن و ریاضت بسیار و ادرار عرق و ادرار بول و ایضا دفع کردن حاجت براز در آن می انداز و مجامعت کثیر و خصوصا بر طعام غلیظ و چیزهائیکه روده را آماده قولنج بلغمی گردانند نان فطیر ست و گوشت ماهی بزرگ و گوشت گاو و گوشت میش و قطائف و شیر و حجرات و برف و شیر برنج و رشته و پنیر و بقول مائی رطب مانند چقندر و اسفاناخ و خرفه و مانند آن و میوه‌های تر چون خوخ و امرود ترش و سیب ترش و خیار بادرنگ و کدو و مانند آن و هر قولنج که از خلط غلیظ یا از ثفل خشک باشد اول روده اعور از ماده ممتلی گردد و در اکثر امر بعده امتلا بسوی غیر او متادی شود و تا که آن ماده را که در اعور باشد مستفرغ نکنند صحت تام حاصل نشود و نشان آنکه روده اعور پاک نشده اینست که چون علاج کنند اسهال آید و تخفیف ظاهر شود و دیگر بار در خیزد و قولنج معاودت کند بسبب آنکه مواد اعور بعد از ان نفوذ نماید و گاهی مدد ماده قولنج از بالا فرو می آید و چون حقنه نمایند یا تکمید کنند ماده بیشتر نزول کند و درد زیاده گردد و باید دانست که تپ در همه انواع قولنج که سبب او ریح غلیظ یا بلغم یا سوء مزاج بارد باشد نافعست و او یکی از امور شافیه برای قولنج ریحی ست و بسیار باشد که قولنج منتقل شود بدیگر امراض چون فالج و درد مفاصل و درد پشت و بواسیر و مالیخولیا و صرع و استسقا و صاحب کامل گوید که انتقال قولنج بسوی وجع مفاصل را دیدم و ایضا مشاهده کردم شخصی را که قولنج او منتقل بخلع کتفین شده بود و شیخ میفرماید که قولنج بیشتر منتقل بفالج گردد و بدان بحران انتقالی کند و این چنان باشد که ماده رقیق شود و بسوی اطراف مندفع گردد خصوصا اگر اشرب کند و کذلک گاهی بحران کند باوجاع مفاصل و گاه منتقل بدرد پشت بلغمی یا دموی گردد و این در درد پشت دموی چنان باشد که حرارت از درد تولد کند و حرارت ادویهٔ قولنجیه مادهٔ خام قولنج را نضج دهد و گرم کند و فصد در ینجا سود دارد و گاه باشد که مادهٔ قولنج بجانب دماغ بر آید و امراض دماغی تولد کند و چون قولنج منتقل بوسواس و مالیخولیا و صرع گردد آن ردی ست و سببش نیز استعمال ادویهٔ حاره است که آن تقویت امعا و تبدیل مزاج او کند پس ماده از طریق امعا رجوع نماید و بجانب دماغ تصاعد کند و گاهی مودی باستسقا گردد بافساد مزاج کبد از سوء مزاج و چون قولنج باوجاع مفاصل و مانند آن یار گردد این اوجاع ضعیف تر شود و ظاهر نگردد به سبب یکی آنکه هر جاکه دو درد بود درد قوی تر از درد ضعیف تر غافل کند دوم آنکه مواد بجانب درد قوی متوجه شود سوم آنکه صاحب قولنج از طعام خوردن باز ماند و از درد خواب نکند و درد و گرسنگی و بیخوابی تحلیل فضول کند و چون مدت احتباس طول کند شکم منتفخ و بلند گردد و هلاک کند و چون اعضای قولنج قوی گردد فضول را قبول نکند پس بیشتر فضول زیاده شود و سر مریض گردد و اکثر قولنج عقیب استفراغات و اسهالات که خود افتد یا بد و اید دنابر دفع ماده لطیف و بقای مادهٔ غلیظ حادث شود و بیشتر آنست که علاج قولنج و مغص فواق آرد و قی و فواق با قولنج ردی باشد بهر آنکه سببش درین هنگام صعود ماده بسوی معده بود و پس بخار آن بسوی دماغ صعود کند و سبب اختلاط عقل و تشنج گردد و قتل کند و قرشی گوید که اکثر قولنج از ریح یا ثفل یابس افتد و بعضے گویند که قولنج اکثر در امزجهٔ سوداویه حادث شود زیرا که طبیعت ایشان بیشتر خشک میباشد پس یبس باعث سدد و بنادق فضلهٔ براز میگردد طریق تشخیص قولنج و اقسام آن باید که اولا مرض قولنج را تشخیص نمایند و آن چنان باشد که بر اعراضیکه در آغاز حدوث این مرض ظاهر میشود بر علاماتیکه بعد استحکام این علت ظهور مینماید نظر کنند یعنی هرگاه کسی را براز کمتر از عادت طبیعی بیرون آید و خشک باشد و در نوبت برخاستن بحاجت براز تاخیر شود و اشتهای طعام کم گردد بلکه بساقط شود و از چیزهای چرب و شیرین نفرت گردد و اندک میل طبیعت بچیز ترش یا تیز یا شور باشد و تهوع و غثیان حادث شود خصوصا بعد تناول شی چرب یا شیرین و شمیدن بوی آنها و هضم ضعیف شود و هر ساعت شکم بپیچد و درد در پشت و ساقها پدید آید و با آشامیدن آب میل بسیار باشد بدانند که قولنج شروع میگردد و هرگاه این اعراض شدت کند و شکم قبض شود و براز و ریح خارج نگردد و آروغ نیز بند شود و پیچ شکم و درد آن چنان شدت کند که گویا در شکم از جوالدوز سوراخ میکنند یا در امعا جوال دوز ایستاده است که هرگاه حرکت کنند بجلد و الم آرد و تشنگی چنان شدت کند که صاحب

از آب سیر نشود و اگر چه آب بسیار نوشد و گاهی در بعضی قشعریره بلا سبب ظاهر کثرت نماید و اگر حیله باخراج چیزی از شکم قولنجی کند رطوبات غلیظ لزجه و بنادق مثل پشک
کلان و کوچک و یا براز منتفخ که بر آب بایستد بیرون آید و گاهی قی صفراوی یا بلغمی تواتر کند و در اکثر امر ابتدا قی بلغمی پس مراری کند بعده گاهی خلط سبز کراثی و زنگاری قی
کند و گاهی چیزی از جنس سودا و رقی برآید بهر آنکه اخلاط گاهی از شدت درد و بیخوابی و استعمال ادویه حاره فاسد و محترق گردد و قی متواتر بسبب مشارکت معده با معا بود
و بنابر کثرت ماده و فقدان طریق آن بسوی اسفل و در اکثر امر بنابر انسداد طریقی که از آن صفرا بسوی امعا فرود می آید پس از سوی بالا بر آید و لهذا در قولنج بول سرخ
گردد بنابر آنکه همه صفرا متوجه بگرده گردد چون راه بسوی زهره نیابد و بهر آنکه درد و ترک غذا بول را سرخ کند و بهر آنکه گرده در وجع مشارکت کند و لهذا گاهی بول
محتبس نیز گردد و گاهی رنگ بول در ابتدای قولنج برنگ نخود آب یا مثل ماء الجبن باشد و گاهی خفقان عظیم بهم رسد پس محتاج بگرفتن سینه از دست گردد و گاهی
از شدت درد بعرق بارد و غشی مؤدی شود پس بدانند که قولنج محکم شده بعد از آن نگاه کنند اگر در آن احتباس شدید نبود و درد منتقل باشد و گاهی بسیار
تخفیف یابد و اگر چه بعد آن عود کند و مریض بخروج ریح و براز در استعمال حقنها خفت و راحت بین یابد قولنج سلیم باشد و ضد این علامت قولنج صعب بود و
اگر درد شدید باشد و قی و عرق بارد و غشی تواتر کند و دست و پا سرد گردد بسبب شدت درد باطن و میل خون و روح بسوی آن علامت ردی باشد و چون
بسوی فواق متواتر و بسوی اختلاط عقل یا کزاز متادی گردد و احتباس شدید بود بنحویکه هر آنچه خارج کنند بکدام حیله خارج نگردد مهلک بود و ایضاً آنرا که
درد شکم باشد پس بر ابروی او آثار و بثور سیاه بقدر باقلا ظاهر شود بعد از آن ریش گردد و تا دو روز یا زیاده باقی ماند آن هلاک کند و این انسان را سبات و
کثرت خواب در ابتدای مرض او بهم رسد و جودت نفس درین هنگام بر خلاصی مریض دلالت اندک دارد و تکیف بر دارت آن و بایدانند که طبیب را
باید که درین مرض تامل نیک نماید بهر آنکه گاهی مرض در گرده بود و گمان شود که آن مرض قولنج ست و این بجهت آنست که بعض اعراض شبیه با عراض
تابعه قولنج تابع درد گرده بود و آن درد شدید و غثیان و قی و احتباس شدید براز و ریاح خارجه از فوق و اسفل ست پس فرق میان این هر دو مرض چنان
باید کرد که این اعراض در قولنج شدید تر و صعب تر و دائم تر باشد و درد در یک موضع نباشد بلکه از جای خود تجاوز کند و در درد گرده این اعراض خفیف تر بود و درد
در جایگاه گرده بود و از آن منتقل نگردد و در درد گرده که از حصات بود صغیر مثل خلیدن جوال دوز باشد و در قولنجی بزرگ از آن بود و ایضاً درد قولنجی از طرف راست
از زیر ناف آغاز کند و بسوی بالا و چپ آید و چون مستقر شود طرف یمین و یسار منبسط گردد و بسوی ناف و پیش شکم و عانه مائل تر از خلف باشد و گاه باشد
که درد قولنج از سوی چپ آغاز کند و باشد که درد براز فرود آید و یک خصیه کشیده شود و در درد گرده از بالای تهیگاه ابتدا کند و اندک فرود آید تا آنکه قرار گیرد و مائل تر
بخلف باشد و ایضاً در درد گرده در وقت خلو معده شدت کند و قولنجی در آن خفت یابد و هنگام تناول چیزی اشتداد نماید و قولنجی دفعةً و در زمان اندک شروع کند
و درد بوئیکه از سنگ گرده باشد اندک اندک آغاز کند و در آخر او شدت نماید و ایضاً درد گلوی اولا در پشت بود و در بول دشواری گردد بعده علاماتیکه در آن قولنج مشترک
ست ظاهر شود و در قولنج علامات مذکوره ظهور نماید پس وجع و ایضاً درد قولنجی بسوی جهات یمین و یسار و فوق و تحت حرکت کند و گلوی ثابت بود از موضع
کلیه تجاوز نکند و ایضاً اقشعرار در گلوی بسیار گردد و مناسب قولنج نبود و ایضاً حقنها و خروج ریح و براز وجع قولنج را تخفیف بخشد و در درد گرده را تخفیف معتد به نماید در اکثر
احوال و از دیهسلت حصات تخفیف در درد گرده کند و قولنج را تخفیف نکند و ایضاً در گلوی گاهی قبض نباشد و چون براز برآید مثل پشک و بنادقها و مثل سرگین گاو و
وطائی باشد و گاهی نفخ و قراقر مانند آن اصلا نباشد و قولنجی از قبض خالی نباشد و ایضاً درد ساقین و پشت و قشعریره و احتباس بول یا قلت آن در گلوی
اکثر بود و لیکن سقوط اشتها و قی صفراوی و بلغمی و خباثت هضم و شدت الم و تادی بغشی و عرق بارد و انتفاع بقی در گلوی کمتر باشد و ایضاً تواتر تخمه و تناول اغذیه ردیه و
مزاولت پیچ شکم و قراقر و حبس براز در قولنج سابق بود و بول رملی و خلطی در گلوی سبقت کند و اولا در گلوی بول رقیق بود بعده خلطی غلیظ پس رملی و باید که فرق نمایند
در قولنج و مغص بانیکه در قولنج انحلال طبیعت متعسر باشد بخلاف مغص که در آن اجابت طبع دشوار نبود بلکه شکم نرم شود بعد یکدو ساعت از آغاز مغص خصوصاً اگر حصول
او از آب بسیار گرم نبود و شد و فرق در قولنج و وجع رحم و جگر و طحال و وجع دیدان از موضع عضو و مقدار وجع و عوارض لازمه هر یک ظاهر ست چنانچه وجع رحم
مائل بسوی اسفل تا حجبه و عانه بود و احتباس طمث و غیر آن بر آن گواهی دهد بخلاف درد قولنج که در اکثر مابین ناف و عانه بود و صعب باشد و بمعده و کبد و طحال

44397

نرسد مگر بندرت و تغیر رنگ بسفیدی و زردی در وجع کبدی و به تیرگی در طحالی لازم بود و مواضع وجع دیدان مختلف بود بحسب انتقال دیدان و وجع آن یسیر
خفیف باشد و خروج دیدان لازم اوست اکنون بدانکه چون از اعراض و فروق مسطوره مرض قولنج مشخص گردد اقسام او را باین طریق تشخیص نمایند
که اولا اقسام قولنج را که از سوء مزاج بارد ساذج یا سوء مزاج صفراوی یا سوداوی افتد دریافت کنند و آن چنین باشد که اگر قلت تشنگی و تقوی براز و انتفاخ آن
و احساس برودت در امعاء و خفت وجع باشد و گاهی منی بآن بارد بود قولنج از سوء مزاج بارد ساذج امعا باشد و اگر تقدم اسباب صفرا مثل تناول اغذیه و اشربه حاره مولد
صفرا و سن و بلد و سحنه و فصل و غیر آن و شدت تشنگی و تلخی دهان و بیخوابی و قی و اسهال صفراوی و احساس لذع شدید و التهاب و احتراق و ایذاء حقنهای حاده
و باسهال و نزول صفرا و بگرسنگی و انتفاع بمعدلات بارده و استفراغ صفرا اگر ماده منتشر نباشد و هیجان درد بطور غب و گاهی بآن وجود تپ و گاهی نه و نبودن
تپ او مثل تپ قولنج ورمی در عظم اعراض و گاهی بآن وجع در عانه مثل خلانیدن کارد و عدم ریح بود قولنج صفراوی باشد و اگر آروغ ترش آید و براز سیاه
و انتفاخ شکم دفعه با قلت درد بود قولنج سوداوی باشد بعد از ان اسباب مولد بلغم و مولد ریح و اسباب احتباس ثفل از تناول چیزها یکه مستعد قولنج بلغمی و ریحی
و ثفلی گرداند و در ضمن فوائد جلیله این بحث مسطور شد از مریض دریافت نمایند پس اگر استعمال چیزها یکه مستعد قولنج بلغمی گرداند مثل اغذیه غلیظه و جز آن بیان
کند و تقدم تخمها و سقوط اشتها و سوء هضم و سن و بلد و وقت و خروج بلغم در براز قبل حدوث قولنج و بعد آن هنگام حقنها و برودت اسافل از ناف و قی بلغمی
و فرط ثقل و شدت درد و قبض شکم که چیزی از براز یا خلط یا ریح بر نیاید و اگر خارج شود چیزی منتفخ مثل سرگین گاو باشد و طول مدت درد معلوم شود قولنج بلغمی باشد و
بقول شیخ نشاید که مغرور شوند بر شدت تشنگی و التهاب و سرخی قاروره و گمان کنند که قولنج حار است بهر آنکه این عوارض مشترک بجمیع اقسام قولنج ست
و اگر خوردن چیزها یکه آماده قولنج ریحی گرداند مثل کثرت شرب آب سرد و بقول و فواکه نفاخ و اغذیه نفاخه مثل کرسنه و باقلا و عدس و کرنب و طعامی که هضم
نشود بیان کند و بآن قراقر و انتقال درد در اکثر و شدت آن و بیامدن آروغ بفراغت و نقص غثیان و امتناع علیل از راستی قامت و انتفاع بآروغ و حبس
براز و تمدد و تمزق شدید گویا که امعاء را بجوال دوز سوراخ همیکنند و گویا که جدا جدا از هم گذاشته است و عدم ثقل شدید و تقدم قراقر بسیار و نفخ و سکون ریاح و عدم
قراقر بعد حدوث قولنج و عدم خروج ریح و قراقر هنگام تکمید و غمز و گاهی ثبوت درد و عدم انتقال آن و گاهی ادراک انتفاخ و نتو بجای احتقان ریح ببصر یا لمس دست
و در اکثر انتفاع بغمز و گاهی انتفاع بتکمید و دلک و گاهی عدم انتفاع از آن بلکه زیادتی در درد بدان چون ماده فاعل ریح مائیت باشد و از یافتن حرارت و سخونت
ریح پیدا کند و گاهی خروج براز منتفخ مثل سرگین گاو و چون بر آب اندازند بالا ایستد و فرو نه نشیند بنابر کثرت امتزاج ریح در براز و گاهی لینت شکم و در آن باشد
و براز لزج رقیق بر آید و گاهی عدم انتفاع از اسهال و اخراج مواد بسبب احتباس ریح غلیظ در طبقات امعا بود قولنج ریحی باشد پس انچه در آن انتقال درد بود
اسلم باشد و انچه در آن انتفاخ شکم مثل طبلی بود و سخت گردد ردی باشد و اگر تناول چیزها یکه مهیا بقولنج ثفلی سازد بیان کند و تقدم احتباس براز و یا آن ثقل
بسیار شدید و احساس وجع مثل تنگ آمدن روده و عدم خروج چیزی بتزحر بلکه گاهی خروج شی لزج غلیظ مدرک گردد قولنج ثفلی باشد بعده سبب احتباس ثفل
از اسباب مذکوره آن مشخص نمایند پس اگر تقدم تناول اغذیه خشک مثل جاورس و غیر آن مریض را اتفاق افتاده باشد و براز بنادق خشک آید و در دیگها
قائم بود سببش تناول اغذیه یابسه باشد و اگر تقدم لین طبع و حاجت بقیام متواتر بود لیکن اندک اندک بر آید و تقدم اسبابیکه قوت را ضعیف کند از جراح
یا برودت واصل یا متناول و اکثر بودن طبع نرم یا معتدل و عدم کمیت براز و کیفیت او بر مجرای طبیعی لیکن احتیاج در اخراج ثفل بانگشت یا باستعمال حقنه
یا بمول افتد و یا تقدم ناصور بود سببش ضعف قوت دافعه روده باشد و اگر تقدم تناول چیزی مخدر یا طعام قلیل المقدار یا طول احتباس براز بارادہ یا کثرت
جماع اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر از تناول اشیای قابض کیفیت براز بسوی لذع مثل گندنا و پیاز و پنیر و حلبه و اغذیه حریفه مثل آنکه در آن فلفل و ثوم
و خردل و کرفس باشد تقاضای حاجت براز نگردد و ایضا اذیت از استعمال حمولات حاده مثل بورق و زرنیخ و صابون محسوس نشود و هر چیز که تناول نماید نفخ شکم
آرد پس احتباس شکم گردد در هر اندک مدت و درد معتد به نیارد و یا چیزهای مخدر استعمال کرده باشد و یا ناصور نسد حس در روده بود سببش ضعف حس روده
باشد و اگر ثقل و نفخ شکم و سفیدی رنگ براز و عسر خروج آن قبل از قولنج مع درد ممدد بنابر ثقل و مزاحمت حادث از ان و گاهی بآن یرقان بود سببش احتباس صفرا منصب بسوی

امعا باشد و اگر تقدم عرق مفرط یا ریاضت معرق یا تحلل از هوای حار یا تخلخل یا سور یا مزاولت صناعت حارهٔ محلله مثل حدادی وغیر آن اتفاق شده باشد و بادی سبوق قلت براز بود سبب احتباس ثقل همان باشد و اگر تقدم قلت براز و یبس آن و نرمی بدن و فرط گرسنگی و سرعت ایذا از حرارت و برودت خارجی بود سبب تخلخل مسام بدن باشد و اگر دوام یبس براز و بدبوی و سیاهی آن مائل بسرخی قبل از حدوث قولنج باشد و شدت عطش و وجود التهاب در مراق و لاغری آن بود سببش حرارت شکم باشد لیکن اگر سبب حرارت شکم انصباب صفرا باشد زردی براز و کثرت خروج صفرا و حرقت و التهاب و لذع و شدت وجع و تقدم ایذا باسهال صفراوی و خشکی زبان و دهان و سرخی و حدت بول نیز باشد و اگر علامات حرارت شکم بغیر التهاب در مراق و عدم بدبوی براز و سیاهی آن با یبس مراق و غثیان بود سببش یبوست شکم باشد و اگر در براز بوی بد نباشد و رنگ او مائل بسبزی بود سببش برودت جگر یا غیر آن باشد و اگر تقدم آثار زحیر یا ورم روده مستقیم یا تقدم کثرت ادرار بول و تناول چیزهای مدر یا تقدم اسهال بود سببش همان باشد و اگر هیجان وجع و غثیان در خلو معده بود و تقدم خروج کرم و دیگر علامات دیدان که در بحث آن مسطور گردد یافته شود سببش دیدان باشد و اگر قولنج اندک اندک ظاهر شود و احتباس نیز بتدریج افتد و وجع ممدد ثابت در یکجا با ثقل و ضربان و التهاب در موضع امعا و تپ تیز مطبقه و تشنگی شدید و سرخی رنگ چهره و ظهور رگها و تهیج پلک چشم و شیرینی دهان باشد و احتباس بول که این علامت قویست و ایذا باسهال و گاهی بودن این درد با لینت طبیعت و گاهی مؤدی بودن بسردی دست و پا مع حرارت شدید در شکم و گاهی سرخی محاذی ورم بر شکم بود قولنج ورمی دموی باشد پس اگر تمدد و ضربان و ثقل کمتر باشد و تپ صفراوی و التهاب و لذع شدید تر و باقی صفراوی و تلخی دهان و وجع لذاع بود قولنج ورمی صفراوی باشد و اگر سکون اعراض مذکوره و عدم سوزش و سرخی دهان و شوری یا بی مزگی آن و تپ بلغمی باشد و تپ نائبه هر روز آید و سستی بدن و کثرت ثقل در روده و درد نرم متصل بود و در موضع واضح ظاهر شود و خصوصاً هنگام انحدار شی از آنچه از شکم منحدر میشود و انتفاخ موضع با نرمی بدست محسوس شود و با تربل سحنه و تهیج باشد و سابق موجبات این از تناول شیر و ماهی و لحوم غلیظ و فواکه و بقول بارد و رطب اتفاق افتاده باشد و منی بارد رقیق و براز بلغمی بود قولنج ورمی بلغمی باشد و این کمتر افتد و اگر ثقل و قلت وجع و تشنگی و ترشی دهان و تقدم فساد طحال و با اعراض سوداوی گاهی با تپ ربع بود قولنج ورمی صلب سوداوی باشد و اگر قولنج دفعةً بعد حرکت سخت مثل جستن شدید یا ضربه و سقطه آن موضع یا دوانیدن اسپ یا کشتی گرفتن یا از جای بلند افتادن یا بار گران برداشتن یا حدوث فتق یا ریح شدید باشد و درد در آن متشابه الاحوال بود لیکن بعده اندک اندک بیفزاید و درد در یک مکان او لازم بود و از مرکز او منتقل از موضعی بموضع دیگر نشود و آنجا که موجب التوا افتد باشد وجود فتق و نتو در مراق از جای و عظم در کیس خصیه ظاهر شود قولنج التوائی و فتقی باشد و اگر با قولنج علامات ورم جگر یا طحال یا گرده یا مثانه یا رحم که در موضع هر یک مسطور است معلوم شود و یا آثار سنگ گرده موجود بود قولنج شرکی باشد

علاج کلی اقسام قولنج

بدانکه مقصود کلی اندرین مرض صرف نظر به تنظیف امعا و تلطیف غذا و تعدیل دوا و انعاش قوت است در حین مرض و در هنگام افاقه مرض از تنقیه بدن غافل نباید بود چه این علت اکثر از ادوار و نوائب خالی نباشد و باشد که در زمان عود نوبت دفعهٔ تسخی درد هلاک سازد کذا فی ابیذیمیا و شرب مسهل مفید است بشرطیکه اخلاط محتبسه قولنج یا بنادق مستعد دفع باشند و در امعای علاظ سده قوی نبود والا و لا بحقنه لینه ابتدا کنند پس حقنه حاده بعمل آرند و گاه باشد که خلط غلیظ عسر الخروج باشد و یا سبب سده در روده علیا بود و از استعمال حقنه تکمید و روز زیاده شود و گمان شود که حقنه یا تکمید ضرر کرده پس در مثال این حال خوف نکنند و باز اعادهٔ حقنه تکرار نمایند تا آنکه همه مواد و اثفال بدفعات منجذب گردد و اگر با قولنج تپ باشد حقنه حاده استعمال نکنند تا نکایت او بقلب و دماغ نرسد بالجمله در مطلق قولنج تا که طبع را بحقنه و یا شیاف اول نگشایند مسهلے هرگز ندهند سوای معجون تمری مسهل و سفرجلی مسهل تا رفع سده کند بعده مسهلے دهند و بعضے حذاق در قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی ابتدا از معجون سفرجلی مسهل بمقدار مقرر در آب گرم میدهند و میگویند که چون طبیعت بدفع مرض در آن محل مشغول است دوا را در مقصود خود استعمال میکند و از آن همین غنیمت و تخفیف که در اغلب نفع عظیم میکند و بعضی اولا شیاف از شحم و زهرهٔ گاو و برای تفتیح سده بکار می برند و بعد رفع آن مسهلے دیگر میدهند چنانچه بعضی را صبر یک مثقال در یک اوقیه عسل حل و داد و قیه شیر گاو دادند نافع آمد و بکرات و بتجربه رسیده اگرچه بعرق سرد و قی و اسهال می آرد از این اعراض نباید ترسید که فی الفور نفع میدهد و از آنجمله عصارهٔ ریوند که از چهار حبه تا یک ماشه با مصطکے دو ماشه در گلقند دو توله با گلاب نیم پاو بخورانند و همچنین معجون دانیفا جلایا بمقدار قلیل نفع کثیر دارد و هرگاه در همه انواع قولنج کار از جوارشات و

شیافات بر نهایند پس باید که روغن بیدانجیر ساده دهند و روز اول دو مثقال با شیرهٔ بادیان و قرطم و زیرهٔ نیم کوب هر یک یک مثقال عسل یک نیم تولهٔ گرم نوشانند و هر روز
نیم مثقال روغن و همچنین بر وزن عسل تا هفت روز زیاده نمایند و از روز هشتم بکاهند تا به مقدار اول آید و بعد از تنقیه تریاق کبیر و شرودیطوس و معجون سنگ و دواء المسک
سود منداست شیخ بیفرماید که قانون علاج قولنج اینست که مدافعت تدبیر قولنج نباید کرد و چون علامات ابتدای او ظاهر شود باید که ترک امتلا کنند و مبادرت به تنقیه حسب واجب
نمایند و اگر عقب تناول طعام امتلاء الحال آنرا بقی خارج کنند و باوی آنچه از اخلاط باشد قی نمایند تا آنکه نقای تام حاصل گردد و قی مادهٔ قولنج رطب و صفراوی را قطع کند
پس اگر قی افراط کند بجابسات قی حبس آن نمایند و از چیزیکه درین نیکوست اینست که در شربت انار منعنع اندک زیره و سماق داخل کرده بدهند و از آنچه نزد من صواب نسبت
اینست که بسرعت باشامیدن مسهل از فوق کنند بهر آنکه گاهی سده قوی بود و اخلاط و ثفل بسیار باشد پس اگر حقنه کنند و مسهل استعمال نمایند و خلط از بالا بسوی
آن متوجه شود و منفذ نیابد تدبیر مؤدی بخطر عظیم گردد پس واجب است که اولا ابتدا بنوشانیدن ملینات مزلقه مثل شوربای خروس پیر کنند بعد از آن حقنه لینه
استعمال نمایند و اگر درانجا تپ باشد بدل شوربا ماء الشعیر کنند تا اخلاط و ثفل اندک اندک بزیر گرایید و چون محسوس شود که ثفل و اخلاط بسیار خارج شده پس اگر
نوشیدن چیزی از بالا واجب گردد بعمل آرند و اگر ممکن باشد که از بالا بقی متواتر پاک گردد استعمال فرمایند و شدت حاجت باشامیدن دوای مسهل از فوق وقتی باشد
که چون مبدا ماده معده و امعای علیا بود و دانند که معده ضعیف و کثیر الاخلاط است و امتلاء و ثقل بالای ناف یافته شود پس این همه مستدعی آنست که اسهال از
فوق کنند و همچنین اگر قولنج عقب سحج عارض شود علاج آن از فوق اولیست و این نوع قولنج همانست که ابتدای او از معده و امعای عالی بود و در آن ماده ساکن باشد
پس آن بسوی امعا ماده اندک اندک ترسیل نماید و هر قدر که بسوی آن واصل گردد و اعادهٔ وجع نماید و محتاج به تنقیه نبید از او باشد پس چون مسهل بنوشند یا از اخراج
کنند و از آن راحت یابند و یا آنرا با سفل بسوی موضع واحد منحدر گرداند پس حقنه یکدفعه یا کمتر از آنچه احتیاج بتکرار آن قبل از آن باشد تنقیه آن نمایند و چون نوشیدن
دوا از فوق بسبب ضرورت بدین واجب نگردد بهتر آنست که از بالا چیزی از مسهلات استعمال نکنند و اقتصار بر حقنها کنند و این بهر آنست که اکثر سبب قولنج خلط غلیظ
لزج میباشد که تمامه از مستفرغات خارج نمیشود و چون دوا از فوق آشامیدند صرف از معده و امعا استفراغ نکند بلکه از مواضع دیگر که آنرا حاجت باستفراغ نیست
هم نماید و این لامحاله مورث ضعف گردد پس هرگاه حال این باشد و بعد از آن حاجت بسوی تنقیه امعا داعی بحقنهای کثیر و استفراغات متواتر باشد قوت بسیار
ضعیف گردد پس بالضرورت تا ممکن باشد اختصار بر حقنها و امثال آن نمایند چه آنها تا خلط در امعا باشد از مواضع دیگر جذب نکنند و از سایر اعضا استفراغ کثیر
ننمایند و اگر تکرار حقنه بمرات کثیر بسبب چسپیدگی خلط مؤلم وجع کنند اندران آنچنان خطر نباشد که در استفراغ از فوق با دویهٔ جاذبه مواد از همه بدن باشد و چون
حقنه چیزی بر نیارد بدانند که ماده نضج نیافته پس صبر کنند و حقنه نمایند خصوصاً بحقنهای حاده چه وقت آنها بعد از نضج است و باوجود این از حقنهای حاده خوف
ضرر قلب و دماغ است و بسیار باشد که حقنه کنند و اسهال نیارد لکن صداع و دوران آرد پس واجب بود که از فوق اعانت نمایند و گاهی اطلاق از فوق باشد و بعده
از اسفل پس احتیاج آن باشد که از بالا تغلیظ ماده بقوابض کند تا که مرض جنس واحد گردد بعد از آن استفراغ نمایند و واجب است که حقنها را لین کنند چون احتیاج شدت
و روغن او افزایند تا شوری نمک که گاهی احتیاج آن تا نکنیم ورم می افتد نشکنند و چون یقین شود که بحقنه چیزی بر نیاید ایارج فیقرای مجرب یا خشک و مثل شهریاران
و تمری قبل حقنه بخورانند بعد از آن حقنه کنند و ایارجات ایشان لغاذیقون قوی نکنند که آن غواص است در احشا و باید که تا در معده چیزی از طعام باشد حقنه نکنند
که طعام را با سفل جذب کند بلکه در خلو معده حقنه نمایند و ادویه قوی الجذب در حقنها استعمال نکنند چه گاهی اتفاق افتد که ادویه جاذبه از بدن بسوی امعا
اخلاط ردی دیگر جذب کنند و گاهی اخلاط ساحجه پیدا کند پس قولنج و سحج باهم جمع شوند و این از آفات مهلکه است و بدترین چیزیکه در قولنج آشامند مسهلات کثیر المقدار
کریه الرائحه بد طعم است که بنوشانند و در معده باقی نمانند بلکه حبوب و ایارجات و هر آنچه حجم او قلیل تر و خوشبوتر باشد نوشیدن او اولیست و باید که بسوی سر عنایت
شدید باشد و از امر دماغ و حفظ او غافل نشوند تا ابخرهٔ مرتقیه از اخلاط محتبسه در شکم و ابخرهٔ ادویهٔ حاره و مستعمله در اکثر انواع قولنج قبول نکند چه گاهی تبخیر مؤدی بوسواس
و باختلاط عقل گردد و آن در قولنج مخوف است و از آنچه بسبب او مضرت پیدا شود اینست که طبیب را ممکن شود که حال از عنبل دریافت کند پس واجب علاج هدایت
یابد و عنایت مذکور تمام شود بخوشبوی بارد و بروغنهای سرد و سایر آنچه در علاج سوء مزاج حار راس مذکور شد و گاهی اتفاق افتد که حاجت بتسخین امعا تقارن حاجت

تبرید کبد باشد پس رعایت آن باضمدۂ مبرد کبد و مانند آن کنند و حفاظت ناحیۂ کبد از ضمادات شکم و مروخات حار آن نمایند و ہمچنین حال قلب ست و موافقترین
چیزیکہ تبرید بدان کنند عصارات بارد بکافور و صندل ست و باید کہ درین وقت میان نواحی امعا و نواحی قلب و کبد از پارچہ یا خمیر یا مانند آن حجاب سازند تا از
سیلان آنچہ مخصوص بیکی از آن ہر دو باشد بسوی دیگر مانع آید و صاحبان قولنج را تشنگی کثرت کند پس آب اندک نوشند و صبر نمایند و چون آن آب اندک ممزوج
بچیزی از جلاب باشد برای تشنگی بسبب محبت بدن بچیز شیرین و تغذیہ او مر آب را نافع تر بود و عوض آب سرد گلاب یا عرق بادیان نیمگرم و اگر تشنگی باشد تجربہ
کردہ درین مرض معمول مؤلف ست و بدانکہ بقول شیخ آبزن اوجاع قولنج را شدید النفع ست و خصوصا چون در آب او ادویۂ قولنجیہ پختہ باشند کہ آن بحرارت
خود مستفاد از آتش و تقویت مستفاد از ادویہ تحلیل سبب ورم نماید و برطوبت مع حرارت خود ارخای عضو کند پس انفشاش سبب فاعل وجع سہل گردد
و عضل منقبض را ارخا نماید و این معین بر اندفاع محتبس شود لیکن آبزن کرب و غشی بسبب ارخای قوت پیدا کند پس واجب ست کہ استعمال او مریض ضعیف
با حتیاط نماید و ہنگام استعمال او آنچہ مقوی قوت باشد از خوشبو ہای خواہ خوشبو و کرو ناک و نان گرم و آنچہ استلذاذ بدان کنند نزدیک او کنند و در ان بنشانند و جہد کنند تا آب
آبزن سینہ و قلب و را نپوشد و آبزن با آبہای حمات قولنج بارد را شدید النفعت چنانچہ حمام با آب شیرین بدان اولی ست کہ قریب او نشود و چون ظرفی از آب چشمہای حارہ
یا از آبیکہ دران ادویۂ قولنجی پختہ باشند پر کنند و زیر آن ظرف سوراخ بسیار و تنگ کہ بمشکل محسوس شوند کردہ باشند و مریض را بر پشت خوابانیدہ و ظرف بقدر قامت
ازان بلند بدارند تا بر شکم او از آن قطرات متفرق متواتر بچکد نفع شدید نماید و سرہندی مینویسد کہ این عمل با آب گرم سادہ نیز در تسکین درد از عجائب ست
و بعضے گویند کہ اگر مادہ در انصباب باشد آبزن بسبب ارخا و ترقیق مادہ باعث زیادتی انصباب مادہ گردد و اگر سبب قولنج ریاح غلیظ بود بسبب غلظ تحلیل
نشود و منبسط گردد پس وجع زیادہ شود و ازین جہت استعمال آبزن در قولنج بیشتر ضرر رساند اما وقت انحلال یا ہنگامی کہ سبب قولنج ضعیف باشد
شدید النفعت و گویند کہ آبزن بقولنج ریحی و ثفلی شدید الموافقت ست و مسکن درد فی الحال اما آب آبزن آنقدر باشد کہ از محل درد تجاوز نکند تا اعضای
فوقانی مسترخی نشوند و خجندی مینویسد کہ نشستن در آبزن از معین ترین اشیاست بر تسکین وجع قولنج و گاہی درد شدت کند حتی کہ از قولنجی عقل زائل شود
پس جلوس در آبزن فی الحال تسکین درد نماید و قوت وارد کند و معالج را تمکن حاصل شود و اگر چہ در آب گرم تنہا نشانند لیکن ضعیف از آن حذر کند و دران
مقام را طول ندہد تا غشی بر آن نیفتد و باید کہ وقت جلوس در آبزن معدہ از طعام و شراب خالی باشد و باید کہ خوشبو با بویانند و بدانند کہ در قولنج مبادرت
بتخدیر نکنند بہر آنکہ مبادرین بتسکین وجع از مخدرات در خطر عظیم می اندازند و استعمال مخدرات علاج حقیقی نیست بہر آنکہ علاج حقیقی قطع سبب است و تخدیر
تمکین سبب کند و ابطال حس نماید پس اگر سبب قولنج خلط غلیظ باشد غلیظ تر شود و اگر بارد یا مزاج بارد باشد بارد تر گردد و اگر ریح غلیظ بود ثخین تر شود و اگر
شدت تکاثف جرم رودہ باشد کہ محتبس از آن منحل نشود تکاثف او شدید تر گردد و درد بعد یکدو روز یا سہ روز سخت تر از اول عود کند پس واجب نیست
کہ تا ممکن باشد بدان مشغول شوند بلکہ بازالۂ سبب مصروف گردند ذکر ادویہ کہ بالخاصیت قولنج را نافع ست شیخ الرئیس مینویسد کہ آنچہ در قولنج بالخاصیۃ
فعل کند از انجملہ شوربای ہدہد و گوشت آنست و ایضاً خراطین خشک کردہ نافع اوجاع قولنج ست و سرگین گرگ کہ از خوردن استخوان بہم رسد و علامتش
اینست کہ سفید باشد و در آن رنگ دیگر مخلوط نبود خصوصاً آنچہ بر خار انداختہ باشد نافع ترین چیزست در شربتی یا در عسل بیاشامند و یا در عسل سرشتہ
چند قاشق بلیسند و یا سفوف کنند بنمک و فلفل و اندکی افاویہ خوشبو سازند و اگر در سرگین او استخوان یافتہ شود آن نیز عجیب ست و دعوی کردہ اند کہ
تعلیق آن بر ران جانب درد نافع ست قطع نظر از شرب آن و امر کردہ اند کہ تعلیق او نمایند در جلد نمر یا گوزن و صوف بز نر کہ گرگ آنرا گرفتہ دار ان رستہ
باشد و جالینوس شہادت نفع تعلیق او مید ہد و اگر چہ در نقرہ باشد و گفتہ اند کہ خوردن جرم رودۂ گرگ خشک کردہ سائیدہ با آنچہ مناسب بود در نفع بالغ تر از سرگین
اوست و این بعید نیست و ہمچنین کباب گردۂ آن و آنچہ قائم مقام اینست کژدم سر و دم بریدہ بریان کردہ است کہ آن قولنج را شدید النفع ست و باید کہ تجربہ
این بر قولنج صحیح نمایند تا آن نباشد کہ مجربین بر قولنج کاذب تجربہ کردہ اند زیراکہ آن نافع سنگ گردہ است پس در سنگ گردہ بالذات نافع بود و در قولنج بالعرض
و از چیزیکہ در اوجاع قولنج و اشتداد وجع ستودہ اند اینست کہ شاخ گوزن سوختہ کہ سفید شدہ باشد تا یک مثقال بخورند و گمان کردہ اند کہ این تسکین

وجع در ساعت کند از کیفیانس گوید که اگر بزر البنج یا بیخ آن بر صاحب قولنج تعلیق نمایند تسکین الم او نماید و جالینوس گفته که اگر سگ را به بندند و سه روز بجز استخوان
چیزی آنرا خوردن ندهند و بعد از آن سرگین او بگیرند و در جوف تعویذ نقره نهاده بر کمر صاحب قولنج بندند درد او ساکن کند و در خواص آمده که چون پارهٔ از ناف
کودک نرینه بگیرند و زیر نگین انگشتری زر یا سیم در طالع مریخ داشته با خود دارد حامل آن از قولنج ایمن شود و مسر هندی مینویسد که از مجربی این رسیده که برگ طرفا
کبیر که اهل هند آنرا فرش نامند چون بسایند و بآب گرم بخورند فی الحال تسکین درد او کند و ایارج فیقرا در تسکین درد او قوت عجیب ست و گویند که خوردن تخم حنا
نیم مثقال بعرق بادیان یا بشیرهٔ آن نیز بالخاصیته نافع قولنج ست و کذا سرگین خروس و سرگین مگس بآب خوردن مجرب ست و بعض مجربین گویند استخوانی که از سرگین
گرگ بر آید تعلیق او بقدر یا فلا بر کمر گاه بهان وقت از قولنج نجات دهد و این مجرب ست چنانچه شخصی معتاد بقولنج بود چون تعلیق او در رشته صوف بران نمودم صحت یافت
و اصلا عود نکرد و چند مرتبه این را آزمودم و هر مرتبه صحیح یافتم و بارباب قولنج برای تعلیق بدفعات دادم و شفا یافتند و بعد از آن از من شکایت نکردند و رازی گفته
که نشستن بر پوست گرگ و خفتن بر آن و گذاشتن آن بر زین اسپ سواری خود در قولنج تاثیر عظیم دارد و همچنین اگر از آن کمر بند سازند و بر پشت بندند و در هر سال
تجدید او کنند ذکر اغذیهٔ اصحاب قولنج اما حکم کلی غذا در اقسام قولنج اینست که تا وقتیکه ضعف نشود طعام و شراب مطلقا ترک نمایند و بعد انحلال قولنج نیز قدر
اقل شوربای چرب از لحوم قنابر و عصافیر و حملان و کار اللحم با توابل بدهند و بقول شیخ در جمیع اصناف قولنج احتیاج بغذای مزلق ملین میباشد و این امریست
که دران شک نیست و اما احتیاج بغذای مقوی امریست که هنگام ظهور ضعف بسبب شدت درد و کثرت استفراغ باشد و مقویات مثل آب لحوم خفیفه مطبوخ
بقوت و مصالح نافعه و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مغز نان در شوربا و شراب گداخته است و اما ترک غذا اصلا نافع قولنج بلغمی و ریحی و غیر آنست و این امریست قائم مقام
قانون و گاهی احتیاج افتد که ترید و سقمونیا در شوربا و در نان ایشان داخل کنند و باید که نان ایشان خشکار خمیری غیر فطیر و ملائم غیر سخت باشد و اکثر صاحبان
قولنج را کا لنفع کند یا ضرر نرساند انجیر و جمیز و مویز و بادام و خرمای تر ست چون هر واحد ازینها شیرین باشد و خربزه بسیار شیرین و پخته قبل از طعام در حال صحت
باکثر صاحبان قولنج ضرر ندارد و اما شوربای خروس پیر و قنابر و بچه کبوتر قولنج ثفلی و اصناف بارد را مشترک النفع ست و در گوشت خروس پیر رخصت نیست اما
در لحم قنبره نیز قومی رخصت نداده بهر آنکه توقع قوت او در مطبوخ از لحم او بر بعض ست و قومی مثل روفس و جالینوس حکم داده اند که لحم او نافع ست و اگرچه بریان باشد
و همچنین لحم هدهد و تجرع مری نبطی قبل طعام هفت جرعه نافع ست در هر قولنج که اندران حرارت عظیم نباشد و کذالک نیمبرشت برای ایشان نافع ست ذکر
مضرات ارباب قولنج بدانکه برنج و جاورس و سویق و هرچه قابض و مولد ریاح بود استعمال نباید کرد و خجندی گوید که عسل خام و آنکه اندک باشد
مورث قولنج ست و ظاهر السبب ریحیت که در آنست و قلت خود در کسی مولد قولنج خواهد بود که امعای او بالطبع در خلقت یا بعارض مثل حامله تنگ باشد
و لهذا حامله را از شرب ماء العسل هنگام خواب قولنج ظاهر شود و آن دلالت بر حمل او کند چنانچه بقراط گفته و بعضے محققین از اطبا گفته اند که جماعتی را در دمشق
قولنج از تناول عسل و اگرچه مطبوخ با شیای دیگر بود عارض شد و بو علی سینا مینویسد که اشیائیکه صاحبان قولنج را ضرر دارد بعضے از آن اغذیه است و بعضے افعال
اما اغذیه همه آنچه غلیظ باشد از لحوم وحشی حتی که خرگوش و آهو و بقر و جزور و خصوصا ماهی کلان تازه باشد یا شور و جمله لحوم بریان و جمیع بطون حیوانات بلکه جمیع
اجرام لحوم سوای آنکه در ذکر اغذیه مذکور شد و نان میده و فطیر و سکباج و مضیره و زیت و کشکیه و هیطه و لوزینج و قطائف که کمتر ضرر دارد و کذا خشکنانات همه
مضر ست و قلیت و زلابیه و البان و پنیر کهنه و تازه و کل اغذیه که دران نفخ باشد و جمله بقول سوای چقندر و سداب ضرر دارد و نعناع که دران نفخ ست نیز مضر بود
و کذالک جرجیر و طرخون ایشان را مضرت دارد و مثل زیتون و جمیع فواکه الا المشمش و آلو برای صفراوی و حار و ثفلی از حرارت فقط سوای غیر اینها و کذو خاصته
و خیار و بادرنگ و به کرنب و شلجم و تنبیط و امرود و سیب خصوصا ترش و قابض و زعرور و کنار و عنب او کند ش تازه و توت سیاه و زرشک و سماق و حصرم و ریباس و آنچه
از آن سازند و مانند آن اعدای قولنجی ست باستعمال او برای ایشان سبیل نیست و همچنین جوز تر و بادام تر و باقلای تر ایشان را مضر ست و انار شیرین کمتر مضر از ترش ست
و اما افعال که صاحب قولنج را حذر از آن واجب بود مثل حبس ریح ست و حبس او از خواب بر حاجت براز و خصوصا براز خشک بلکه واجبست که هنگام خواب بر فع حاجت روند
و بدانکه حبس ریح بیشتر قولنج حادث کند بسبب اصعاد او و ثقل او و حصر او در انجا حتی که شئی واحد کثیر جمع شود و بسبب حداث او ضعف در امعا و گاهی این مودی باستسقا گردد

گاهی ظلمت بصر و دوار و صداع پیدا کنند و گاهی در مفاصل مرتبک گردد و تشنج پیدا کنند و ایضاً حرکت و جماع بر امتلای طعام صاحبان قولنج را مضرست و شرب آب سرد و شراب بسیار بر طعام نیز

علاج قولنج بلغمی

روغن بیدانجیر یک توله در گلاب شش توله آمیخته بنوشند و اگر روغن مذکور تا سه توله در شیرهٔ قرطم یکنیم توله و شیرهٔ تخم خربزه نه ماشه عسل سه توله داخل کرده نیمگرم بدهند درین باب از مجربات حکیم علوی خانست و در یکپاس صحت میشود و کمتر تخلف میکند و اگر سنای مکی نه ماشه گل بنفشه گل سرخ بادیان هر یک ششماشه تخم قرطم نه ماشه انیسون ماشه مویز منقی سه توله در عرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیده روغن بیدانجیر یکتوله داخل کرده بدهند نافع تر باشد و یا سنای مکی پنج ماشه تربد موصوف سه ماشه در گلقند سه توله آمیخته همراه گلاب و عرق عنب الثعلب بخورند و گاهی ریوند چینی سه ماشه درین دوا افزوده و وزن سنا چهار ماشه و گلقند چهار توله کرده همراه عرق بادیان هفت توله گلاب پنج توله داده میشود و تربد پنج ماشه زنجبیل یک ماشه سوده با شکر مساوی آمیخته نیز مفید بود و معاجین مسهله چون جوارش استف و نارمشک و قیصر و معجون تمری د بنفشه و تربدی و معجون راحت و تربا لاشه و مانند آن با آب گرم یا گلاب یا مطبوخ سنا بخورند و یا پس از تناول معجون راحت یکتوله شیرهٔ سنای مکی یک توله تا دو توله مویز منقی دو توله گلقند چهار توله گلاب پاؤ سیر شربت دینار چهار توله بنوشند و سفرجلی مسهل و شهریاران خصوصاً اگر با قولنج غثیان باشد مفید بود و خوردن مصطکی یک مثقال با مثل آن شکر سرخ با آب گرم و تریاق اربعه و تریاق کبیر نیز نافع ست و در صورتیکه قولنج قوی باشد اولا شیاف مسهل بکار برند و شیافی که از تربد و شحم حنظل و بورق و انزروت و نمک و شکر سرخ جمله مساوی بسازند درین باب مجربست و اگر از شیاف انهال نشود حقنهٔ قوی بحسب قوت سبب و شدت اعراض بعمل آرند بعد ازان از مسهل بلغم تنقیه نمایند و اگر درد شدید باشد و خوف هلاکت بود برشعثا یا فلونیا یا حب الشفا برای تسکین آن بدهند و تکمید و آبزن ضرر میکند مگر وقتیکه سبب ضعیف باشد و بعد تنقیه صبح و شام جوارش مصطکی نه ماشه با شیرهٔ بادیان نه ماشه شیرهٔ قرطم یک توله و نیم شیرهٔ انیسون چهار ماشه شهد دو توله تخم حرف پنج ماشه پاشیده بدهند و بعد زوال مرض یکدو روز غذا ندهند بلکه اقتصار بر آب نخود نمایند و یا شوربای مرغ که خوب آزاد و انیده ذبح نموده بسفایج نه ماشه تخم قرطم یکنیم توله صعتر یک توله قرنفل هفت ماشه بصره بسته دران انداخته بروغن گاو پخته باشند بنوشند و عوض آب سرد عرق بادیان دهند و تا سه روز دوای اسهال تبکرار دهند تا تنقیه تمام حاصل شود بعده جهت تقویت معده و امعا جوارش کمونی کبیر و فلافلی بعرق مناسب استعمال کنند و نان تنوری بزور دار با شوربا دهند ذکر ادویهٔ مفردهٔ یونانیه که نافع قولنج بارد ست خوردن یک مثقال تخم ماهودانه دو مرتبه نیم مثقال بعسل سرشته یا بعسل یا بجلاب گرم مجرب سویدی ست و کذا خوردن گوشت قنابر مسلوق یا مشوی یا نوشیدن شوربای آن و کذا خوردن فطراسالیون و کذا شرب و حقنهٔ روغن بطم و کذا شرب و حقنهٔ نمک نفطی و کذا حقنه بطبیخ انجیر در شراب کهنه پخته چون بورق دو درم و سقمونیا نیم درم بران پاشیده باشند و کذا شرب مرق خروس کهنه که شکم او از بسفایج کوفته و مغز قرطم و نمک پر کرده پخته باشند تا مهرا شود و بعد ازان شب زیر آسمان گذارند و کذا خوردن ریوند دو درم با ربع درم محموده و یکدرم غاریقون و کذا زعفران برای تسکین درد و تجدید آن از مجربات اوست و گویند که شرب و حقنه بطبیخ قنطوریون دقیق یا سکبینج یا عصارهٔ چقندر یا بول و عل محلول بعسل یا روغن بیدانجیر یا شحم حنظل و خوردن مغز حب المحلب بعسل یا فرفیون سه اد ثولوسات بنصف درم انیسون همراه ماء العسل یا بلیون یا غاریقون دو درم بنصف درم جندبیدستر یا مغز بادام تلخ بعسل قدر جوزه یا خولنجان یا تخم عنصل کوفته بعسل سرشته بقدر مغز فندق در انجیر نهاده یا حلزون مع صدف او کوفته بشراب عتیق و مرآمیخته یا حب الرشاد سه درم با آب گرم یا تخم چقندر یا زاج بریان یا بسفایج ده درم یکبار یا سرگین ماکیان بسرکه ممزوج با آب و شراب عسل در قولنج صعب یا جاوشیر دو درم تنها و بشراب یا مغز تخم بیدانجیر یا روغن آن همراه سکبینج وایارج فیقرا یا شحم حنظل یا زراوند طویل یا لحم غزال یا حب لبان یا حرف پنج درم باریک سائیده با آب گرم یا رجل الغراب یا ثوم یا بندق هندی نه قیراط یا حب الغار یا حاشا دو مثقال با آب گرم یا زراوند مدحرج یا پوست هلیلهٔ کابلی یا بنگ یا اشکلط اشیع یکدرم ربع درم محموده یا فوتنج نهری بعسل آمیخته یا لحم خارپشت و شحم آن بشراب یا تخم شبت یا جوز الزنج یکدانگ با آب نیمگرم یا مربای زنجبیل یا محروث یا انجدان یا کاشم یا بیخ راسن بشراب کهنه یا انجیر تر و خشک و نوشیدن برگ ماهودانه در شوربای خروس پیر پخته یا حریره از مغز قرطم و آب سبوس گندم ساخته یا طبیخ نبات سمسم یا آب طبیخ بیخ گندنا یا طبیخ اقحوان یا طبیخ حرمل یا آب اطراف نرم آزاد درخت یا روغن بلسان یا عصارهٔ کرفس یا طبیخ عرطنیثا که آن بخور مریم ست یا حنظل صحیح در شراب خوشبو

خوب جوشانیده یا طبیخ خسک یا طبیخ برگ سوسن یا شراب کهنه صرف یا عصارهٔ برنوف مع جاوشیر یا عصارهٔ لبلاب یا طبیخ حرفراف که در مصر معروف بقلهٔ سلطان ست یا شوربای بهه بشبت پخته یا شوربای خراطین بآب طبیخ شبت پخته یا طبیخ انجدان یا شراب افسنتین یا شراب حلو یا نبیذ زبیب و شرب روغن ناردین یا روغن سداب و مالش آنها و اختلاط مری شعیر در طعام و حقنه بدان و حقنهٔ سداب مطبوخ در زیت خوشبو و خلط فلفل سیاه در طعام که آمن از حدوث قولنج ست و اختلاط سرگین کبوتر در حقنه و حمول فتیلهٔ زهرهٔ نرگاو و شحم حنظل و لطوخ مقعد بدان و حقنهٔ زیرهٔ باریک سوده بزیت یا بزیت کهنه تنها و استعمال حب النیل در حقنه و شرب و ضماد میعهٔ سائله یا حرمل و حمول قطعهٔ صابون بطول انگشت تراشیده و امتصاص انگور بسیار شیرین بدون پوست و تخم او و طبیخ مغز قرطم در شوربای خروس پیر دیا در حقنه و ضماد کنجد مع پوست آن برناف یا سرگین گاو بزیت خوب پخته برناف و حوالی آن و کذا عصارهٔ قثاء الحمار و زهرهٔ گرگ و کذا النطرون بزهرهٔ بز و کذا اشک بز بسرکه یا بول طفل نابالغ سوده برشکم و کذا برگ تنبول سوده و کذا بادیان و برادهٔ شاخ نرگاو و شحم حنظل برناف و غذا از ابخرهٔ مسلوق مطیب بروغن کنجد یا بروغن بادام و کذا قطف مسلوق مطیب بروغن کنجد و کذا البلاب سفید گل مسلوق مطیب بروغن بادام هر واحد نافع ست و بقول صاحب تحفه اگر حرمل را سائیده با روغن شبت برناف ضماد کنند جهت قولنج مزمن نافع ست و اگر پیخال کبوتر با شهد آمیخته زیر ناف بمالند و طلا سازند شکم آرد و فائده کند ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه که نافع قولنج بلغمی ست جوارش تمری قولنج و عسر بول را بکشاید زیرهٔ سیاه مدبر بورهٔ ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنجدرم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال برگ سداب ده درم خرما را در سرکه یکشبانه روز خیسانیده سائیده از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه آمیخته بجوشانند تا بقوام آید پس ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی از پنج تا هفت مثقال بآب گرم جوارش شهریاران که اسهال آورد و قولنج بکشاید و مفتح سدد و مفید استسقا دافع سردی معده و جگر مسهل بلغم و مرهٔ سوداست بنسخهٔ معمول زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل سلیخه سنبل الطیب دانهٔ قاقلین مصطکی رومی نارمشک سافج نانخواه تخم کرفس انیسون هر یک ششدرم شیطرج زعفران هر یک چهار درم سقمونیای مشوی تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده افتیمون حب النیل هر یک هشت درم بسفایج پنجدرم نمک هندی سه درم قند سفید بیست درم بعسل سه چند بسرشند جوارش سفرجلی مسهل نافع قولنج و در امزجهٔ حار و بارد حتی که در تپ تجربه رسیده و اسهال خوب نموده دارچینی زنجبیل دارفلفل زعفران هر یک دو درم تربد موصوف پاو سیر عالمگیری عرق نعنع قطعات بهی از تخم پاک کرده هر یک نیم سیر عالمگیری عسل یک سیر اول قطعات بهی را در عرق نعناع که عبارت از سرکهٔ خالص و برگ پودینه است که آنرا عرق سکنند بپزند که مهرا شود از آتش فرود آورده بر سنگ صلایه کرده با شهد قوام نمایند پس ادویهٔ دیگر سوای زعفران کوفته بیخته بیامیزند و زعفران را در گلاب سائیده کم کم اندازند و حل کرده بدارند قدر خوراک تا دو توله و هرگاه موسم بهی تازه نباشد مربای آن بدستور بسازند جوارش اسقف قولنج بکشاید و بلغم خام از معده و امعا برآرد و قی باز دارد و بریاح بواسیر و وجع خاصره و پشت را نافع سقمونیا تربد سفید هر یک هفت درم فلفل سیاه زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله مقشر قرنفل جوز بوا بسباسه مصطکی هر یک دو درم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت جهت هضم دو درم و برای اسهال ششدرم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بکشاید خیربوا یکدرم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل هر یک سه درم دارفلفل پنجدرم زنجبیل ششدرم سقمونیا بیست درم نبات سفید سی درم کوفته بیخته با عسل معجون سازند شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع بود و اخلاط لزجه و غلیظه را دفع کند دارفلفل زنجبیل هلیلهٔ زرد سقمونیا تربد سفید هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا هر یک ششدرم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند حب منتن اکبر نافع ست از برای وجع قولنج و نقرس و درد پشت و زانو و پاک بسازد بدن را از اخلاط غلیظه اشق سکبینج جاوشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم حنظل صبر سقوطری افتیمون هر یک ده درم سقمونیای مشوی ششدرم دارچینی سنبل الطیب زعفران جندبیدستر هر یک دو درم فربیون یک درم صموغ را بآب حل کنند و باقی اجزا را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم حب مسهل سنای مکی مقل گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد هر یک سه ماشه مویز منقی یک توله مغز خیارشنبر دو توله بروغن بادام چرب کرده حب بندند و بحسب مزاج دهند حب حب السلاطین اخلاط مختلفه می برآرد و بهترین نسخهٔ آنست و حرارت و حدت کمتر دارد و در رفع قولنج ثفلی و بلغمی

بغایت نافعست گل بنفشه گل سرخ تخم خرفه مقشر هر یک پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه گل نیلوفر نشاسته هر یک سه درم کشنیز خشک مصطگی طباشیر کتیرا هر یک دو درم مغز جمالگوٹه مدبر ده درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول صلایه کرده حب بقدر نخود سازند خوراک از یکماشه تا دو ماشه حسب مزاج بشربت شکر و گلاب **نوع دیگر** از بیاض استادی غفر الله له حب النیل تربد سفید مجوف خراشیده ریوند خطائی هر یک یکتوله بهدانه شش ماشه حب السلاطین مدبر بست دانه ادویه را بلعاب بهدانه کھرل کرده بقدر دانه باجره حب بندند خوراک نه حب **حب اسرائیل** که جهت قولنج نافع است سقمونیا ثلث جزو انزروت شحم حنظل هر یک نیم جزو شبرم سکبینج هر واحد یک جزو کوفته بعسل مصفی سرشته بقدر نخود حبها بندند شربت پنج حب **حب شحم حنظل** در اخراج مواد از عمق بدن بغایت قوی العمل است خصوص در حل قولنج و تسکین درد آن نظیر ندارد قرنفل دانه الایچی سفید دارچینی زعفران مر سیاه صبر سقوطری پوست هلیله زرد زنجبیل شنگرف هر واحد یکدرم شحم حنظل تربد موصوف هر یک سه درم همه باریک سائیده بعرق بادیان یا گلاب حب سازند بقدر گاورس خوراک شصت حب تا هشتاد و صد بقدر قوت مزاج و شدت و ضعف مرض همراه آب یا بعرق مذکور **سفرجلی مسهل** معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج بکشاید بهی شیرین نیم من از پوست و دانه پاک کنند و در دو من سرکه خمر بجوشانند تا مهره شود بعد از آن سائیده از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف آمیخته بجوشانند تا بقوام آید پس این ادویه کوفته بیخته بپاشند زنجبیل دار فلفل دارچینی هر یک دو درم قاقله صغار و کبار زعفران هر یک سه درم تربد سفید سی درم مصطگی پنج درم سقمونیا ده درم شربت از پنج تا هفت مثقال باب گرم **شربت بسفایج** مسمی بشربت مبارک در اقسام قولنج و امراض بارده بغایت نافع و مجرب است مقوی احشا گیرند بسفایج سبز خراشیده باریک کوفته پنجاه درم تربد موصوف کوفته ده درم عود زیاده کوفته دو درم ابریشم خام زرد مقرض هفت درم همه را خوب بجوشانند و صاف کرده گلاب عرق گاؤزبان عرق بادرنجبویه هر یک یک سکرجه قند سفید سه صد درم اضافه کرده بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند خوراک سی درم یا شصت درم آب گرم **ضماد** نافع قولنج مغز خیارشنبر دو توله مصطگی یکتوله شکر سرخ سه توله باهم سوده گرم کرده بر شکم ضماد نمایند **معجون تریلاشند** مسهل قوی است قولنج صعب را در یکساعت بکشاید و مجرب است خربوا قرفه سادج هندی فلفل دار فلفل زنجبیل برنگ کابلی قرنفل آمله مقشر هر واحد یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطگی هر یک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چند آن عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون تمری** که قولنج بکشاید زنجبیل فلفل سفید هر یک بست درم سقمونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام برگ صداب هر یک شصت درم خرما را یکشبانه روز در سرکه تر کرده بسایند و ادویه را کوفته بیخته با نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون مسهل** تالیف حکیم مومن. قولنج را بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی نماید بعد النضج و مزیل امراض حاره است رب السوس سقمونیای مشوی نشاسته بسفایج گل سرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن بادام مغز تخم قرطم هر یک بیست مثقال سنای مکی گل بنفشه هر یک سی مثقال عسل و چند عسل را نخست آبیکه دران سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته دران بسرشند شربتی پنج مثقال **معجون سنا** تالیف حکیم علی اسهال برفق نماید و دفع مواد حمیات و امراض دماغی و معدی و مفاصل میکند و از هر قسم ماده که غالب باشد دفع مینماید و بغایت نافعست سنای مکی یک نیم رطل افتیمون یکرطل بسفایج فستقی تربد سفید خراشیده گل بنفشه هر یک نیم رطل زنجبیل هفت مثقال ادویه را سائیده با پنج رطل خمیره بنفشه و یکرطل گلقند و نیم رطل عسل خمیر کنند شربتی از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملائم گرم نمایند تا بجوش آید آسته در آید پس از پارچه باریک صاف کرده بنوشند مجرب است **معجون تربد** تالیف حکیم موصوف دفع مواد بلغمی کند بگیرند تربد سفید مجوف خراشیده یکرطل زنجبیل یک اوقیه فلفل سه درم مصطگی رومی یک اوقیه تربد را بروغن بادام چرب کنند و با سائر ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل خام معجون سازند شربتی از دو درم تا پنج درم باب گرم حل کرده بنوشند **معجون بنفشه** مسهل اخلاط ثلثه و معمول است زنجبیل مصطگی قرنفل گل سرخ قاقله هر یک سه درم بسفایج سنای مکی سقمونیا هر یک پنج درم تربد موصوف گل بنفشه هر یک ده درم شربت گاؤزبان شربت نیلوفر هر یک بست درم شیرخشت سی درم ترنجبین آلو بخارا تمر هندی هر یک پنجاه درم شیرخشت و ترنجبین در گلاب حل کرده صاف نموده با شربتها آمیخته با سه چند قند بقوام آرند **معجون سنا** که قولنج بکشاید و معده و دل را قوت دهد

برگ سنا پنجاه درم ترنجبین نیم آثار مویز منقی یا کشمش نیم آثار شیرخشت سی درم گل سرخ پوست هلیله زرد هر یک ده درم کوفته بیخته شیرخشت و ترنجبین در آب
حل کرده صاف نمایند پس کشمش کوفته یا مویز مدقوق و ادویه را آرند داروی به دان بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و در نسخه سدیدی نسخه نیلوفر بادرنجبویه
روغن بادام هر یک ده درم عوض هلیله است و نوشته که اگر شکر سفید نیم رطل نیز در قوام داخل کنند خوبتر باشد معجون سکبینج سکبینج قولنج کشاید سکبینج تخم کرفس
جندبیدستر از هر یک یکجزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کرده بهم آمیزند و داروهای دیگر را کوفته بیخته بآن بسرشند
شربتی سه مثقال معجون به نسخه معمولی که نافع قولنج و مسهل بلغم است مغز بادام پوست هلیله کابلی سنای مکی هر واحد یکتوله غاریقون تربد موصوف
هر یک دو مثقال بادیان گاوزبان رب السوس هر یک دو درم زنجبیل نیم درم شهد سه چند ادویه معجون که ملین طبع مسهل بلغم مقوی معده مفید قولنج است
مویز منقی نیم رطل مصطکی شش درم تربد موصوف ده درم زنجبیل یک درم سکنجبین مقوم بسرشند خوراک تا پنج درم و برای ادامت سه درم **مسهل معمول**
میر بادشاه نیز نافع قولنج است سنای مکی یکنیم توله گل سرخ یکتوله تخم کاسنی بیخ کاسنی بادیان بیخ بادیان هر یک نه ماشه سداب تمرونا انیسون بیخ کرفس
هر یک پنج ماشه در نیم آثار آب جوش دهند تا چهارم حصه بماند صاف کرده گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند غذا نخوداب دیگر زیره سیاه انیسون هر یک نه
بیخ بادیان شش ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده مغز خیارشنبر شش توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و در صورت رنگینی قاروره
گل بنفشه شش ماشه بادیان یکتوله بعرق بادیان پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ جوشانیده مغز فلوس چهار توله ترنجبین چهار توله حل کرده روغن بادام داخل کرده بدهند
ایضاً مسهل که برای قولنج بارد مفید زیره انیسون هر یک چهار ماشه نانخواه شش ماشه جوشانیده شیره تخم معصفر دو توله فلوس خیارشنبر شش توله فانیذ
چهار توله روغن بادام پنجماشه داخل کرده بنوشند ایضاً مسهل که معمول است حب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی پرسیاوشان بیخ کاسنی بادیان
بیخ بادیان سنای مکی در آب جوش داده مغز فلوس گلقند شکر سرخ روغن بیدانجیر داخل کرده بنوشند و بجای آب عرق مکو غذا نخوداب روز دیگر
شیره بادیان شیره تخم کشوث هر یک پنج ماشه در عرق بادیان برآورده گلقند شربت بزوری داخل کرده بخورند و این نطول کنند گل بابونه پاؤ سیر تخم خربزه کوفته توله
برگ شبت پاؤ سیر تخم شبت تخم قرطم یک یک توله در آب بست آثار جوشانیده نطول نمایند و ثفل بر بندند دیگر گل بنفشه گل سرخ هر یک شش ماشه انیسون
چهار ماشه مویز منقی دو توله تخم خربزه نه ماشه در عرق مکو گرم کرده شب تر نمایند و صبح جوش داده صاف کرده گلقند مالیده باز صاف نموده روغن بیدانجیر
اضافه کرده بنوشند و شیاف شکر سرخ دو توله ترنجبین یکتوله قوام نموده مغز فلوس توله علیحده در آب مالیده تربد سفید سنای مکی بوره ارمنی هر یک سه ماشه عصاره ریوند
یکماشه شحم حنظل دو ماشه صابون توله روغن گل توله آمیخته بدستور فتیله ها ساخته یکی بعد دیگری بر دارند دیگر که قولنج بلغمی دوری با ریح البواسیر باشد فرفیون
مصطکی یکماشه سوده در گلقند یک توله بلیسند بالایش گلاب سه توله و عرق بادیان پنج توله نیمگرم بنوشند بعد از آن شیره مغز بادام شیرین پانزده عدد شیره تخم قرطم
سه توله در گلاب پاؤ آثار برآورده گلقند کهنه چهار توله مالیده نیمگرم بیاشامند روز دیگر که غلبه ریح بواسیری باشد مثل ازرق یکماشه در جوارش مصطکی یکتوله
ورق نقره یکعدد سرشته شیره انیسون پنج ماشه شیره صعتر فارسی هفت ماشه بادیان نه ماشه مغز قرطم یکتوله مغز بادام هفت عدد در گلاب نه توله کیوڑه پنج توله
عرق بادیان هفت توله برآورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تودری دیا مرت نه ماشه و تخم بالنگو چهار ماشه بدهند و غذا دو پهر شوربای جوزه مرغ
مرغن بنان روغنی خمیری که در آن بادیان افتاده باشد بخورانند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و روز سوم باز فرفیون دو حبه مصطکی چهار حبه گلقند
یکتوله شیره تخم قرطم سه توله شیره سنا یکتوله شیره مغز بادام پانزده عدد گلقند چهار توله دهند و وقت دو پهر شوربای گوشت بچه مرغ نوشانند صبح تبرید دوم
بدستور سابق نه ماشه روز متواتر دوا و تبرید بدستور بعمل آرند و بعده سبت و یکروز متواتر وقت خواب این سفوف خورانند مثل ازرق سه توله در آب گندنا
دوازده پاس کھرل کرده تربد سفید چهار توله صعتر فارسی دو توله زنجبیل بی ریشه یکنیم توله شیطرج هندی دو نیم توله کپور کچری یکتوله و سه ماشه مصطکی یک توله
نمک لاهوری قدر ذائقه شربتی نه ماشه با عرق بادیان از این تدبیر دوره قولنج و ریح بواسیری باذن الله تعالی بالکلیه دفع خواهد شد و دیگر تراکیب مسهله مثل حب
اسرائیل و حب شحم حنظل مجرب حکیم علام امام و شربت سیارک مجرب شاه ارزانی و معجون تربد تالیف حکیم علی و معجون سکبینج درین باب نافع ست ذکر ادویه مفرده

مرکبۂ ہندیہ کہ مفید قولنج بارد ست برگ پیپل دو نیم عدد سائیدہ با قند سیاہ حب بستہ خورند دیگر مغز تخم بیدانجیر و ایلوا و شیرۂ گاؤ سائیدہ گرم کردہ ضماد نمایند و یا تخم پیٹھا سن سودہ گرم نمودہ جای درد ضماد کنند و یا پوست بیخ آک بآب سائیدہ ضماد شکم طلا کنند دیگر مغز تخم مہوہ پنج شش عدد بآب صلایہ کردہ شیاف ساختہ بردارند دست بفراغت آرد و قولنج بکشاید دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوش دادہ بسایند و بر پارچہ مالیدہ نیمگرم بر شکم بچسپانند و یا سیماب بآب برگ ساکھو یا ساگون سحق کردہ گرد ناف مالند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبہ بدان تر کردہ بر شکم نہند و یا صابون بآب گرم حل کردہ بر شکم طلا کنند دیگر جمال گوٹہ مدبر یکدرم مغز تخم ارنڈی دہ درم پوست ہلیلہ زرد دو درم سیماب سہاگہ بریان جواکھار زرد چوب فلفل سیاہ ہر واحد یکدرم صلایہ کردہ بقدر فلفل حب بسازند و برای گرانی شکم یک حب بآب گرم و برای زردی شکم دو حب بشیرۂ بادیان و برای رفع قبض پنج حب بآب سرد و برای آوردن اسہال ہشت حب بآب گرم بدہند نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت بنات بگلاب بنوشانند دیگر سفوف کہ دست بفراغت آرد و ہاضم طعام ست پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ نمک لاہوری سنای مکی مساوی سائیدہ بقدر نہ ماشہ بآب گرم وقت خواب بخوردہ باشند دیگر قند سیاہ در ظرف مسی نہادہ بر آتش بگذارند پس نمک سائیدہ دران آمیزند تا منعقد گردد سرد کردہ شیاف ساختہ یکی بردارند اجابت بفراغت آرد و حمول نمک فقط نیز اجابت بفراغت آرد و یا موم دو درم نمک نیم درم باہم سرشتہ شیاف سازند بروغن چرب کردہ بردارند یا پشک موش نمک سانبھر شکر برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند حشفۂ خر مافیتلہ کردہ بروغن چرب ساختہ در مقعد نہند دیگر تخم شبت تخم حلبہ ہر یک دو تولہ یا کم و زیادہ بحسب مزاج گرفتہ جوش دادہ روغن گاؤ بقدر دو تولہ انداختہ بنوشند نافع قولنج بود دیگر بیخ بیدانجیر دو دام اگر تر باشد چہار دام در سہ آثار آب بجوشانند تا چہار دام بماند صاف کردہ روغن بیدانجیر دو تولہ انگوزہ سہ ماشہ باہم آمیختہ نیمگرم بیاشامند برای درد قولنج و دفع قبض اگر با سردی مزاج باشد نافع بود دیگر تخم تراتیزک پنج درم در آب بجوشانند و فانید و قدری روغن کنجد داخل کردہ بنوشند و نوشیدن روغن کنجد با شکر نیم دام نیز نافع قولنج نوشتہ اند دیگر مغز ارنڈی ایلوہ مغز تخم مہوہ ہمہ را کوفتہ در سرکہ بپزند نیمگرم طلا کردن نافع ست دیگر خوردن و ضماد کردن لہسن برای تسکین درد قولنج بارد عجیب ست زہرۂ گاؤ نیمگرم کردہ زیر ناف مالیدن شکم بر اند خاصۃ کودک را برای رفع قبض بسیار مفید ست دیگر سہاگہ تیلیہ نیلہ تھوتھہ مغز جمال گوٹہ ہر یک درم ہمہ را در شیر تھوہر سائیدہ گرد ناف ضماد سازند اسہال بلا اہمال کند و اگر ازین دوا برابر عدس بطفل شیر خوارہ دہند بہ اطفال را لنفع تمام کند دیگر اجواین زیرۂ سیاہ انیسون بادیان ہر واحد یکمثقال کوفتہ بیختہ ناشتا بخورند و بالائش نیم سیر شیر شتر کہ ہمان لحظہ دوشیدہ باشند گرم کردہ بیاشامند و چند روز مداومت نمایند بشرط پرہیز تمام و تقدیم تنقیہ بدن از خلط خام در دفع قولنج کہنہ اثر تمام دارد و مجرب نوشتہ دیگر پوست بیخ آک بابونہ پشک موش سائیدہ نیمگرم بر شکم ضماد کنند قولنج بلغمی را مفید بود دیگر پوست بیخ ارنڈ تر دو دام پوست ہلیلۂ کابلی زنجبیل بیخ ترکی صبر زرد ہر واحد یکدام سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند اسہال آرد دیگر پوست ہلیلہ زرد ایلوۂ زرد مغز تخم مہوہ بآب پختہ طلا نمایند برای قولنج اطفال مفید بود و بعضی روغن بیدانجیر عوض تخم مہوہ می آمیزند و برای دفع قبض شدید بر ناف و عانہ طلا میکنند و ضماد بادیان پشک موش ایلوہ بآب پختہ بر حوالی ناف نیز محلل قولنج اطفال ست **اقوال جمہور** ابو سہل گوید کہ اگر علت از اخلاط غلیظۂ لزجہ باشد اولا اشیای مقطعۂ ملطفہ و روغن بیدانجیر بماء الاصول ملطف بسحق مع ایارج بنوشانند پس تنقیہ بحقنۂ حادہ مثل آنکہ از قنطوریون و حنظل و بابونہ و اکلیل الملک و حسک و شبت و حلبہ و بزرکتان و انجیر و سبوس گندم و سقمونیا و شیر و سکبینج و روغن بیدانجیر و روغن سنبل و زہرۂ نر گاو و عسل و مری ساختہ باشند باید کرد و یا بمطبوخ قثاء الحمار مخلوط بمری و عسل حقنہ کنند و اگر درد ساکن نشود در آبیکہ بابونہ و اکلیل الملک و مرزنجوش و شبت و برگ غار و کرنب دران پختہ باشند بنشانند و موضع الم را بروغن سنبل و بابونہ و بروغن سداب و بروغن سوسن بمالند و ہرگاہ در قولنج غثیان باشد و تپ و حرارت نبود و این جوارش سنگ دہند مصطگی و فلفل زنجبیل دار فلفل قرفہ جوزبوا اسک ہر واحد دو درم سقمونیا ہشت درم کوفتہ بیختہ آب بہ ترش افشردہ یا مثل او عسل بپزند تا غلیظ شود ادویہ بدان بسرشتہ اند یک درم تا دو درم و نیم بدہند پس اگر غثیان ساکن نشود این حب بدہند شحم حنظل دہ درم سقمونیا سہ درم سکبینج دہ درم حب بستہ یک مثقال بخورانند و اگر قولنج عسر الانحلال باشد و ادویۂ مشروبہ دران فائدہ نکند این شیاف بردارند نمک نان دہ درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا یکنیم درم شیاف طویل مقدار چہار انگشت مفموم بسازند و اگر مفید نشود این حقنہ کنند انجیر پنج عدد

سبوس کف خطمی کف در پارچه بسته برگ چقندر ده عدد در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و بر آن بورق مثقال روغن کنجد اوقیه شیاف مذکور
یک درم انداخته بکار برند بعد ازان این حقنه بعمل آرند شحم حنظل ده درم قنطوریون دقیق پنج درم بخور مریم دو درم پودینه سداب هر واحد باقه صغیره
صعتر یک کف در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده قطران جندبیدستر جاوشیر هر یک دو درم و شیاف مسبوق الذکر یکدرم عسل
پنج درم داخل کرده نیم گرم حقنه کنند پس اگر قولنج حل نشود اعادهٔ او کنند و این حب نیز نوع بلغمی را مفید ست شبرم سکبینج هر واحد دو درم صبر یک درم
زعفران مصطکی هر واحد نیم درم سائیده حبها سازند شربت از دو ثلث درم تا یکدرم و اکثر اصناف قولنج را این حب نافع بود شحم حنظل سقمونیا هر واحد دو درم
صبر سه درم بورق مقل هر واحد یکدرم حبها سازند شربت از درمی تا مثقال و ایارج فیقرا برای تسکین غثیان قوی المنفعت ست و این حقنه جامع اکثر اصناف
قولنج ست تیز رکتان حلبه هر یک اوقیه مغز تخم بیدانجیر نوسی درم انجیر سیاه شهدانج هر واحد ده درم مغز قرطم سی درم سداب ترباقه صغیره زیره اوقیه
سبوس کف بادام مقشر اوقیه سپستان اصل السوس بیخ خطمی هر واحد اوقیه و نیم بیخ چقندر بیخ کرنب هر واحد دو اوقیه در سی رطل آب بجوشانند تا
پنج رطل بماند پس اگر خوف حرارت ممنوع نباشد دران مقل الیهود نیم اوقیه سکبینج اشق جاوشیر هر واحد دو مثقال داخل کنند و ازین آب پنج اوقیه صاف کرده بران
روغن ناردین اوقیه و مری دو اوقیه و نیم و عسل اوقیه و پیه ماکیان گداخته اوقیه داخل کرده حقنه کنند پس اگر فائده نکند و حل قولنج تمام نگردد اعادهٔ آن کنند
تا آنکه بهبود و اتمام شود و این حقنه خفیف ست آب گندنا و روغن کنجد نیمگرم حقنه کنند شیخ میفرماید که در قولنج بارد بتقطیع و تحلیل و توسیع مسام آنکه دران
بلزوجات او محتبس گردد مشغول شوند و اکثر این بادویه ملطفه که شدید الحرارت نباشد ممکن بود بهر آنکه شدید الحرارت چون بر ماده دفعةً برسد ایمن نباشد از آنکه
هیجان ریح کند بلکه بمقداری باید که در ریح تحلیل قوی کند و در مادهٔ رطبه تلطیف و انضاج کند نه تحلیل قوی و لهذا گاهی ترک طعام و شراب چند روز کفایت کند و بدینجهت
تکمید گاهی هیجان درد شدید کند پس درین هنگام یا ترک تکمید و یا استکثار و تکرار آن مضطر شوند بهر تحلیل آنکه تکمید اول هیجان ریح کرده بعد ازان حقنهای مخرج بلغم
استعمال کنند و باید که بدانند که گاهی چیزے از اخلاط تنقیه نمایند و اندکی ازان که مصاحب ناحیهٔ الم بود و فاعل الم باشد باقی ماند پس نگویند که علاج نفع نکرده بلکه
آن باقی را نیز بحقنهای استفراغ نمایند و اگر سبب قولنج بارد و تجلب ماده اندک اندک بسوی موضع ماده باشد چنانچه مذکور شد و دران هنگام وجع حادث شود
علاجش استفراغ لطیف متفرق متواتر ست الا آنکه بدانند که درینجا ماده بسیار ست پس تنقیه کنند و آنچه بر سبیل تجلب و تولد بود پس واجب ست که وقت
نوبت وجع و در شب چیزے مثل حب صبر و حب ایارج و حب مرکب از شحم حنظل و سقمونیا و سکبینج و صبر هر آنچه باشد نیم مثقال تا دو ثلث مثقال بخورند
و چون برین چندے ادامت نمایند و اصلاح غذا کنند صحت یابند و این حقنه بلغم و ثفل را اخراج نماید بگیرند حسک و بسفایج و حلبه و قرطم و سپستان
مساوی و تربد دو درم و شحم حنظل صحیح غیر کوفته نیم مثقال و انجیر ده عدد و بزرکتان تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق مغز تخم بیدانجیر کوفته بنفشه هر واحد پنجدرم
سداب باقه برگ کرنب قبضه و بآب بسیار بآهستگی بجوشانند تا اندک بماند مالیده صاف نموده قریب صد درم ازان بگیرند و دران خیارشنبر هفت درم و شکر سرخ
و سکبینج و مقل هر واحد یک درم حل کرده بورق مثقال و روغن کنجد پانزده درم داخل نموده حقنه کنند و گاهی درین قدر رسے زهرهٔ نر گاو می آمیزند
و این حقنه مخرج بلغم لزج ست بگیرند اجزای حقنه مذکور و شحم حنظل زیاده ازان داخل کنند و تخم بیدانجیر پنج درم بگیرند و در آب لبلاب حل کنند و بر
چیزهائیکه حقنهٔ اولی صاف میکنند بیندازند و بدل خیارشنبر و شکر پانزده درم عسل داخل کنند و روغن این و روغن قرطم کنند و مثل سکبینج یعنی یک درم جاوشیر
داخل کرده حقنه نمایند و گاهی درین روغن بیدانجیر داخل کرده میشود و بسیار باشد که بر طبیخ بزور و حاشا و صعتر و زوفا و زیره و فطراسالیون و تخم سداب
و بسفایج و قنطوریون و پودینه و انجدان اقتصار کنند بعده دران عصارهٔ قثاء الحمار قریب نیم درم حل کنند و بدان حقنه نمایند و یا با آن بیخ قثاء الحمار و اندک
شحم حنظل بجوشانند و سکبینج و جاوشیر و مقل هر واحد یکدرم داخل کرده حقنه کنند و اکثر این ادویه در زیت یا در روغنی حار جوشانیده بدان حقنه میکنند و
گاهی با سکنجبینات مقطعه حقنه می نمایند و من بمثل این تدبیر بسیار میل ندارم و این حقنها مسکن وجع اند بگیرند مر و جندبیدستر و میعه و علک الانباط هر واحد
اوقیه بخور مریم تازه دو اوقیه افیون یک نیم اوقیه و بدارند و وقت حاجت قدر باقلا ازان استعمال نمایند و در بعض حقنها داخل کنند و گاهی در بعضی اعمال شحوم داخل

داخل کرده حقنه کنند و این حقنه قوی ست چون ثقل عاصی با بلغم شدید اللزوجه متناهی در قوت و عصیان باشد باید که آب اشنان رطب نیم رطل بروغن کنجد
او شیره و بورق پنج درم گرفته حقنه کنند و اقوی ازان این ست که بگیرند حب شبرم و برگ بادریون و کرمدانه مقشر و بخور مریم و عرطنیثا و پوست حنظل و شحم آن و قثاء الحمار
و تربد و بسفایج ده ده درم و در آب بسیار بجوشانند بعده در طبیخ او روغن بید انجیر و عسل و زهره گاو انداخته حقنه کنند یا این ادویه در روغن گرم آمیخته بدان حقنه کنند
و چون بروغن قثاء الحمار حقنه کنند گاهی بلغم لزج بر آرد اگر بر حقنه چند ساعت صبر کنند و همچنین روغن ترب و روغن کلکلانج ست و گاهی هنگام شدت درد
بداخل کردن حلتیت و اشق و سرگین کبوتر خاصه بجهت تسخین عضو کنند و فرفیون در بعض اوقات درین حقنها حاجت افتد و گاهی بقطران مضروب در
ماء العسل کثیر الافاده حقنه میکنند و تسکین وجع می نماید و عصاره بخور مریم بسیار عجیب ست و گاهی احتیاج بسقمونیا یا فرفیون و غیره افتد و اطبا دوائی را که
ذنب الفار نامند ستوده اند چون در حقنه داخل کنند بدان انتفاع یابند و گاهی بوزن دو درم جندبیدستر در زیت آمیخته حقنه میکنند و ایضاً بگیرند زفت ده درم و بران
طلاء و روغن سداب و روغن ناردین هر واحد سکرجه انداخته استعمال کنند و گاهی در حقنهای قویه برگ انجیر و پوست درخت آن داخل میکنند صفت ادویه مسهله برای
قولنج بلغمی اصوب و قوی النفع درین حب شبرم و سکبینج و ایضاً حب سکبینج بثقال و حب منتن بجرب ست و ایضاً تربد بسقوطری شحم حنظل مساوی سقمونیا ثلث جزو
در عسل کف گرفته آمیخته حب سازند و این حب برای بلغمی جید ست بگیرند شحم حنظل یک دانگ و تربد یک درم و عصاره قثاء الحمار نیم دانگ و جندبیدستر یک دانگ
و زنجبیل یک دانگ و ایارج فیقرا دو ثلث درم و اگر بسقمونیا دهند جائز ست و اما مسهلات دیگر مثل سقفی و تمری و شهریاران و ایارج مقوی بشحم حنظل مع روغن
بید انجیر و مثل سفرجلی ست و چون ثقل و بلغم محلول باشد و ثقل بسیار رسند قعه دار بود و ضرورت باستعمال مسهلات قویه داعی گردد ازان جمله این حب ست بگیرند فرفیون یا
تخم بادریون سقمونیا مساوی شربت ازان دو درم و این مسهل بسیار قوی ست قفیز از سرگین کبوتر و خزینه شبت ده ورق آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده دو اوقیه
ازان بنوشند و این شدید القوة و الخطر ست و شیر جمیع یتوعات حل قولنج کند مثل لاغیه و شبرم و مانند آن و حب معروف بحب ضراط ست و مثل نوعی از
یتوعات مانند اذان الفار که مشابه مرزنجوش کبیر الورق ست و گزیدن عقرب ابدان معالجه کنند و دران شیر بسیار بود و آنرا در ادویه مفرده ذکر کردیم
صفت حمولات قویه که ثقل بسیار و بلغم لزج خارج کنند ازانجمله نمک سنگ ست که بلوط ازان ساخته بردارند و باید که طول آن شش انگشت باشد و بعضی
ازان بلوط کبیر ست که از پشک موش سازند یا فتیله از ترب سازند و بعسل آلوده بردارند یا بلوط از عسل مخلوط بشحم حنظل یا بلوط از قثاء الحمار و شحم حنظل
و زهره گاو و نطرون و عسل سه فانید سنجری تنها و ایضاً شحم حنظل انزروت بورق فانید و ایضاً عسل و ترنجبین و شحم حنظل و نمک نفطی مساوی
و ایضاً این شترک بلغمی ثقلی و ریحی ست بگیرند شحم حنظل و جندبیدستر هر واحد مثل نخواه و قطران و ملتصقه بقدر عسل استعمال کنند و عصاره بخور مریم بسیار
قوی ست احتیاج بسوی آن افتد اگر چیزی صحت نبخشد و اکثر حاجت باستعمال سقمونیا و تخم انجره بلکه فرفیون افتد تدبیر نوشیدن روغن بید انجیر
در علاج قولنج بارد و کسی که معتاد قولنج باشد بدانکه نوشیدن روغن بید انجیر از نافع ترین اشیاست برای صاحبان قولنج بارد چون حسب واجب بمقدار او
و در وقت او و در بار النبرد استعمال کنند و بعد تنقیه بدن بمثل حب سکبینج یا غیر آن بنوشند و در روز اول دو مثقال بیاشامند و روز دوم نیم مثقال افزایند
و همچنین هر روز نیم مثقال تا یک مثقال تا روز هفتم زیاده کنند بعد ازان اندک اندک کم کنند تا دو مثقال بمانند و اگر خواهند روز هفتم توقف کنند و هرگاه
بر ماء الاصول آنرا بریزند خوب بیامیزند و باید که غذا در هر روز که آنرا بنوشند بعد شش ساعت تا قریب ده ساعت حتی که در آروغ بوی آن نیاید باسفیدبا جات
سازند و اگر خواهش ترشی باشد زیرباجات دهند و بجای آب ماء العسل بنوشانند و باید که حفظ دندان بعد نوشیدن روغن مذکور باین طریق نمایند که نمک بریان
بر دندان بمالند و ازپس آن روغن گل خالص بمالند و چون از نوشیدن او فارغ شوند ایارج فیقرای مقوی بشحم حنظل و مانند آن یا غیر مقوی اگر احتیاج
تقویت او نباشد بخورند بهر آنکه ایارج فیقرا دفع مضرت او از سر و چشم میکند و از مشروبات مسکنه اوجاع آنها این ست که انیسون و زیره
مساوی بنوشند یا حشیشه حاوشیر تنها و با زیره بنوشند یا بگیرند انیسون و فلفل و جندبیدستر مساوی و ازان یک نیم درم بخورند و سنجرینیا و کمونی
و تریاق خورند اگر ازان مانع حاضر نباشد و جندبیدستر با پودینه عجیب ست و ازانچه تجربه شده این ست که بیخ سوسن چهار درم آنچه دران فراسیون

جوشانیده باشند یا در ماء الجبن بجوشانند و سوسن بنفشه با همین قدر بدهند و ایضاً حرف پنج درم در آب خیسانیده سکنجبین دو اوقیه روغن کنجد بجوشانند و ایضاً پوست بیخ غرب
چهار درم زنجبیل سه درم جوز هندی خرما هر واحد شش درم آب شیرین قسط ادویه را کوفته در آب بپزند تا ثلث آب بماند و تحریک او شاخهای سداب کنند و هر روز دو اوقیه بنوشانند
و ایضاً بگیرند پوست غرب و شاخهای سداب و زنجبیل مساوی الوزن در آب چندان بجوشانند تا ثلث بماند و هر روز دو اوقیه بنوشند تا سه روز یا سه روز
راحت دهند و واجب است که چون ماء العسل بنوشند آنرا بلغم شدید دهند بهر آنکه ماء العسل ضعیف البلغم مورث نفخ میگردد **اضمده قولنج بارد** و بعضی از آن
ضمادات است که در آن چیزی از اسهال باشد مثل ضماده که از شحم حنظل و مغز قرطم سازند و الحلبه که از زهره گاو و شحم حنظل باشند آن بگیرند و بعضی از آن ضمادات است که
بران قصد اسهال نبود مثل تضمید تخم انجره مع مغز تخم قرطم و تضمید بزور و حشائش مذکوره که در حقنها افتند و بحسب لغارتها ضماد میکنند سوم هشتاد کرنات
علک البطم شش کرنات ترید سه کرنات موبزج یا سیم کرنه عاقرقرحا مرزنجوش حب النار تخم انجره ترمس خشک تخم شحم حنظل هر واحد یک نیم درم سقمونیا اوقیه سه کرنات
زهره نر گاو بقدر کفایت روغن غار بقدر کفایت از آن طلای مخلین بسازند و ایضاً خربق تخم انجره فسنتین هر واحد جزو زهره نر گاو سوم هر واحد نیم جزو تخم مرغابی
سه جزو از زاوند تا پنج قضیب طلوع کنند و اگر در بین ما بوده اند داخل کنند بهتر بود و گاهی در آن قشور نحاس داخل میکنند **نطولات قولنج بارد** مثل چادر سی
و دهن بریان و گلماه معمول از بزور و حشائش که در حقنها مذکور شدند سائیده گرم کرده یا در زیت گرم آمیخته استعمال نمایند و **مروخات** روغن قثاء الحمار و روغن
خردل است و هر روغنی از روغنهای حاره که خواهند بعد از آنکه در آن جندبیدستر و فرفیون بحسب حاجت داخل کرده باشند **تدبیر مخدرات** در علاج کلی کیفیت
وجوب اجتناب از مخدرات ذکر کردیم پس اگر شدت ضرورت باشد و از آن چاره نباشد فلونیا و معاجین که در قرابادین بیان نموده ایم باید داد و هر انچه در آن مخدرات
جندبیدستر افتد و از انجمله این اقراص شلیثا مخدر است زعفران میعه سائله زنجبیل دارفلفل بزرالبنج هر واحد درم افیون جندبیدستر هر واحد ربع درم از این حبوب
صغار بسازند شربتی از دو ثلث درم تا یک درم و این دوا انیکوست بگیرند بیخ فادانیا و ریحان بحری با نانخواه و سعد هر واحد دو اوقیه بوکاه دیه خشک قسط مر دارفلفل
حماما سنبل هندی هر واحد سه اوقیه تخم کرفس انجدان زنجبیل سلیخه حب بلسان هر واحد چهار اوقیه افیون تخم شوکران پوست بیخ هر واحد یک اوقیه عسل مقدار کفایت
بعد شش ماه استعمال کنند و ایضاً بعض حقنهای معروفه معتدله استعمال کنند و در آن جندبیدستر نیم درم افیون بقدر باقلا یا کمتر داخل نمایند و گاهی افیون و مانند آن
در روغنهای حقنه قولنج داخل میکنند و گاهی مع ذلک سکبینج و حلتیت و روغن بلسان و اندکی مشک داخل کرده میشود و گاهی فتیله از افیون و جندبیدستر سائیده
در زیت البزور بسازند و در آن فتیله آلوده در مقعد نهند و در آن رشته بهند تا بیرون بماند و هر ساعت آنرا بکشند و تجدید دوا کنند و **غذا** المخصوص قولنج بارد است
خوردن ثوم و مری در طعام است و تبزیر طعام ایشان بکنند تا تلیین آن و تقویت آن بدارچینی و زنجبیل و صعتر و زیره و انجره و قرطم کنند و باید که اسفیدباجات
با کنب خردل تناول نمایند و نمک ایشان اندرانی مبزر مخلوط بقرطم و شونیز و زیره و انیسون باشد و از جمیع البقول اجتناب کنند مگر سداب و چقندر و نعناع نیز نافع است
و از اشربه ایشان شراب بجای صرف و شراب عسل بافادیه است صاحب کامل مینویسد که هرگاه حدوث قولنج از خلط بلغمی باشد جوارش شهریاران
یا جوارش تمر یا جوارش سفرجلی مسهل با آب گرم بدهند و جای درد را بنمک گرم کرده تکمید کنند و صاحب او را در آبزن آب گرم که در آن بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف
و کرنب و خار خسک و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و موضع را بروغن خسک بمالند پس اگر اسهال الطبیعت و تسکین درد شود بهتر و الا حب سکبینج از دو درم و نیم تا سه درم
یا حب منتن مثل آن با آب گرم بدهند و اگر بسبب حرارت مزاج و سن و وقت متحمل این حب نباشد فلوس خیارشنبر بیست درم یا پانزده درم گلقند در آبیکه بادیان
در آن جوشانیده باشند مالیده و بوزن مثقال تربد و یک درم ایارج فیقرا بران انداخته نیم گرم بنوشانند و این حب بدهند ایارج فیقرا تربد هر واحد درم شحم حنظل
ربع درم نمک نفطی دو دانگ سقمونیا یک دانگ مقل ازرق نیم درم باریک سائیده و مقل را در آب گرم حل کرده ادویه بدان بسرشند و حب بسته در سایه خشک کنند
و آن یک شربت تام است قولنج بلغمی را نافع بود و این حب برای قولنج بلغمی کثیر المنفعت است چنین حب لولو نامیده و آنرا شبرمی گویند بگیرند شبرم سکبینج هر واحد
یک جزو سکبینج را در آب گرم حل کرده شبرم بدان بسرشند و اندکی زعفران آمیزند شربت نیم مثقال تا مثقال و صبیان را دو دانگ تا نیم درم و این حب نیز قولنج بلغمی را
مفید است تربد سفید خراشیده ایارج فیقرا هر واحد سه درم غاریقون دو درم سکبینج و جاوشیر و مقل و جندبیدستر هر واحد درم کوفتنی را باریک کوفته و صمغ را

در آب سداب تر کرده ادویه بدان بسرشند و مثل فلفل حبها ساخته دو درم با آبیکه در آن تخم کرفس و انیسون و بادیان جوشانیده باشند بخورند و آیضاً تربد درم صبر سه درم
سقمونیا و انیسون هر واحد دو دانگ باریک سائیده بعسل بسرشند و این دو شربت است نصف از آن با آب گرم بخورند و آین حب نافع قولنج بلغمی و ریاحی ست غاریقون
و سکبینج و مقل و جند بیدستر هر واحد و شیر هر واحد دو درم صبر چهار درم ادویه خشک را باریک سائیده و صمغها را با آب کرفس حل کرده ادویه بدان بسرشند و حب ساخته از
یک درم تا مثقال با آب گرم بخورند و اگر صاحب این علت ایارج فیقرا بعسل خمیر کرده سه درم بدهند و بالای آن ماء الاصول با روغن بید انجیر دهند از آن انتفاع
یابد بگیرند پوست بیخ کرفس و بیخ بادیان و حلبه و شبت و خارخسک هر واحد ده درم تخم کرفس و انیسون و بادیان و پرسیاوشان و تخم خطمی هر واحد چهار درم مصطکی
و سنبل الطیب هر واحد دو درم قنطوریون دقیق پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و هر روز از آن
چهار اوقیه با دو مثقال ایارج و تخم بعسل و یک مثقال روغن بید انجیر بنوشند و اگر عوض روغن بید انجیر این روغن استعمال کنند نافع‌تر باشد بگیرند سی درم مازریون
دو درم حب النیل بست درم تربد و مغز تخم بید انجیر هر واحد چهل درم همه را کوفته در دیگ سنگین کرده بر آن شش رطل آب بیاندازند و بآتش معتدل بجوشانند تا نصف بماند
بر آن روغن کنجد یک رطل انداخته باز بآتش معتدل بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن بماند صاف کرده در ظرفی بدارند و استعمال کنند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال
بماء الاصول و اگر خواهند با آبیکه در آن حلبه و بادیان و تخم کتان و مویز منقی و انجیر سفید و پرسیاوشان جوشانیده باشند استعمال کنند که این درین باب نافع است اگر
در حقنه بقدر حاجت استعمال نمایند باذن الله تعالی نافع بود و اگر این ادویه استعمال کرده و اسهال طبیعت و تسکین درد نگردد پس حقنه استعمال باید کرد لاسیما اگر
درد در امعای سفلی باشد و اگر به مریض سه روز گذشته باشد استعمال حقنه دران هنگام از افضل اشیاست و باید که در ابتدا حقنه‌های لینه استعمال کنند
اگر فائده شود فهو المراد و الا حقنه‌های قوی باشد بعمل آرند و آین حقنه لینه قولنج را که قوی نبود نافع است انجیر ده عدد و سپستان سی عدد عناب بست دانه مویز منقی بست درم
خارخسک بابونه اکلیل الملک کرنب شبت چقندر هر واحد پنج اوقیه بنفشه سبوس خطمی هر دو در صره بسته هر واحد سه درم همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند نیم رطل از آن صاف کرده بر آن بیست گرم انداخته و مری هر واحد دو اوقیه شکر سرخ ده درم بورق درم روغن بنفشه یا روغن کنجد ده درم انداخته نیم گرم حقنه کنند
و آین حقنه بقولنج حادث شده از بلغم نیز نافع است بگیرند انجیر پانزده عدد عناب بست عدد سپستان سی عدد خارخسک و شبت هر واحد ده درم قرطم کوفته و
مغز تخم بید انجیر کوفته و بابونه و اکلیل الملک هر واحد هفت درم قنطوریون دقیق و غلیظ و حلبه و تخم کتان هر واحد پنج درم سداب تر کف کرنب چقندر هر واحد
ده اوقیه پرسیاوشان و شحم حنظل و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کمون و سبوس بیده و خطمی سفید هر دو در صره بسته هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم
همه را در شش رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید نیم رطل از آن صاف کنند و بر آن اوقیه روغن کنجد و اوقیه پیه کبوتر گداخته و یک نیم اوقیه مری و اوقیه
شکر سرخ و بوره ارمنی مثقال اندازند پس اگر مرض قوی و بلغم بسیار غلیظ باشد عوض روغن کنجد روغن زنبق یا روغن خسک یا روغن شبت و عوض شکر
عسل کنند و درین ادویه سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد نیم درم زیاده کنند و این صموغ با آب گرم گداخته در آن انداخته بسایند و در حقنه داخل کنند و اگر
در حقنه دو دانگ زهره گاو اندازند منفعت بین کنند و باید که درین اشیا زیاده و کم نمایند بحسب مشاهده قوت مرض و ضعف آن و کثرت بلغم و قلت آن و گاهی
از حقنه باستعمال شافه استعانت کنند چون مرض و درد در نواحی عانه و قریب از معای مستقیم باشد و آین شافه مجرب است خطمی و بورق هر واحد جزوی سقمونیا
ربع جزو و شحم حنظل نیم جزو باریک سائیده و شکر سرخ گداخته معقود کنند و ادویه بر آن انداخته بقدر انگشت معتدل الغلظ شیاف ساخته استعمال کنند و ایضاً
شحم حنظل و زهره گاو و بورق و خطمی هر واحد جزوی باریک سائیده بشکر سرخ یا عسل معقود بسرشند و این شافه قوی است زهره گاو و سکبینج و مقل و بورق و شحم حنظل
و خطمی مساوی ادویه باریک سائیده و صمغها با آب گرم حل کرده ادویه بدان بسرشته شیاف سازند و چون این همه تدابیر بعمل آورند و تسکین وجع و حل طبیعت نشود
پس دوائیکه در آن سرگین گرگ می افتد استعمال نمایند بهر آنکه سرگین گرگ که بر خار افتد دوائی ست که در آن خاصیت عجیب در نفع قولنج ست و جالینوس
در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که هر کسی که قطعهٔ سرگین گرگ بگیرد و بر ران صاحب قولنج به بندد یا بر ناف او طلا کند اسهال کند و او این امر را بارات
کثیر تجربه کرده و آین صفت دوای خرء الذئب ست بگیرند سرگین گرگ که بر خار یافته شود چهار درم انیسون و زیره و بادیان و زنجبیل و دار فلفل

و نمک نفطی هر واحد درم صبر سقوطری دو درم ادویه را بار یک سائیده بعسل کف گرفته سرشته شربت از دو درم تا سه درم آب شبت و زیره و آب زنیان ده آب دیگر خره الذئب است ترید سفید خراشیده پنج درم سرگین گرگ چهار درم تخم کرفس و انیسون هر واحد سه درم همه را باریک سائیده شربت سه درم بآب گرم و چون استعمال حقنه و شیافات و غیر آن کردند و اسهال طبیعت شود و بقیه درد باقی باشد این طبیخ استعمال کنند که این تنقیه امعا از بقایا تمام کند بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان و بابونه و اقحوان و پرسیاوشان و بنفشه خشک و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد ده درم حلبه و بزر کتان و تخم خطمی و خبازی و بادیان هر واحد پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و از ان نیم رطل تا دو ثلث رطل گرفته بوزن ده درم غلوس خیار شنبر بالیده فانیذ شکری ده درم روغن بید انجیر یک مثقال ترید دو درم داخل کنند و این را یک روز استعمال کنند و یک روز نه تا سه روز پس این تنقیه امعا نیکو کند و نافع شود انشاء الله تعالی سمیاد اسمعیل که اول تدبیر شیاف و حقنه باید کرد و غذا منع کنند و بهر حفظ قوت شوربای خروس اندک اندک نوشانند و چون بحقنه رطوبت لزج و بادی خارج شود باز اعاده حقنه کنند تا رود و از ماده قولنج پاک گردد و آنرا که قولنج قوی نباشد تا اعراض پدید نیاید امر تقی باید کرد و هر آنکه ماده قولنج را قلع کند و اگر قی باز ایستد بشربت پودینه که در ان انار دانه و سماق و زیره پخته باشند باز باید داشت و بورق و نمک را بسایند و فانیذ را در کفچه آهنی بر آتش بگدازند پس بوره و نمک آمیخته شیاف سازند و طول شیاف چهار انگشت مضموم و بقول بعضی شش انگشت باید و یا از بوره ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ یا فانیذ پانزده درم بدستور شیاف سازند و این شیاف در دبشت و قولنج بلغمی اسود دارد و بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و اشق و صابون و بوره و شحم حنظل و فانیذ و سقمونیا و زنجبیل و شقاقل و نمک هندی و برگ سداب و تخم آن و حرمل مساوی و حسب دستور شیاف سازند و اگر صابون بغدادی را بسان شیاف تراشیده بنهند سود دارد و چون عرطنیثا را مثل شیاف تراشند و بنهند جائز است و یا از شحم حنظل یک جزو بادام ده جزو و یا از شحم حنظل و مقل مساوی شیاف کنند و این حقنه بکار برند زیره و حلبه تخم کتان تخم قرطم هر یک اوقیه انجیر بستی ده عدد سداب و شبت و برگ چقندر و برگ کرنب هر یک دسته سبوس گندم دو اوقیه بادام تلخ نیم اوقیه برگ خطمی یک صره بسته ده درم عناب سپستان هر یک بیست عدد اصل السوس یک اوقیه برگ غار اوقیه همه را در شش آثار آب بپزند تا دو آثار بماند صاف نموده لته یهفتاد درم بگیرند و در ان سکبینج و مقل هر یک مثقال اشق جاوشیر هر یک درم جند بیدستر نیم درم نمک هندی دو دانگ فانیذ دوازده درم بگدازند و هفت درم روغن کلکلانج هفت درم آب کاسه هفت درم عسل دوازده درم پیه بط و پیه مرغ اوقیه باوی بیامیزند و نیمگرم حقنه کنند و گاهی درین تخم بید انجیر کوفته داخل سکینند و ادخال شحم حنظل در حقنه خطر دارد بهر آنکه یا بسرعت منفعل شود و پاک گردد و یا ورم پیدا کند پس تا ضرورت نباشد آنرا بکار نبرند و این حقنه معتدل است بگیرند برگ چقندر یک دسته خطمی سفید یک اوقیه سبوس اوقیه انجیر بستی ده عدد همه را در دو آثار آب بپزند تا بقدر نیم آثار بماند چهل درم ازین مطبوخ گرفته ده درم روغن کنجد بیامیزند و دو مثقال بورق در ان حل کنند و بکار برند و این حقنه قوی تر است انجیر سی عدد سپستان پنجاه عدد بیخ چقندر و برگ کرنب هر یک پنجاه درم و مقل دو درم و سکبینج چهار درم و پیه کبوتر بچه فربه اوقیه و باقی اجزا سوای شهد انج و اشق و جاوشیر و پیه ماکیان مع وزن همان است که در قول ابوسهل در حقنه جامع اکثر اصناف قولنج مسطور شده و این حقنه درد بنشاند و باد بلغمی و صفراوی را بجنباند بگیرند حلبه و اکلیل الملک و شبت و خطمی و بابونه هر یک ده درم و همه را در یک نیم آثار آب بپزند تا به نیم آثار آید و صاف نموده ده درم پیه بط و ده درم پیه گوزن ده درم عصاره بیخ لفاح و پنج درم روغن شبت باوی آمیزند و وقت ضرورت بکار برند خواب آورد و درد بنشاند و این حقنه قولنج بلغمی و ریحی و ثفلی را بگشاید بگیرند بادیان و کرفس و تخم شبت و انیسون هر یک چهار درم همه را جوشانیده صاف نموده هفت درم بورق و ده درم فانیذ یا شکر سرخ در ان گداخته ده درم روغن کنجد یا روغن کتان انداز ند و اگر ده درم صمغ سائله در بیست درم روغن کنجد بگدازند و بدان حقنه کنند سود دارد و اگر بورق مقدار هفت درم تا ده درم در عصاره سداب ده درم روغن بیت آمیزند قولنج بلغمی و ریحی را در حال بگشاید و جای هشتاد درم باید و اگر عوض بوره نمک باشد روا بود و لیکن نمک پانزده درم گیرند و اگر دو اوقیه بکاسه انداز ند رطوبت لزج قلع کند و اگر ده درم بورق در آب گرم حل کرده حقنه کنند زود بگشاید مقدار سی درم باید و چهار اوقیه آب برگ چقندر با دو درم بوره و نیم اوقیه روغن کنجد حقنه مفتح و معتدل است و این حقنه تیز و گرم جز بوقت ضرورت بکار نبرند بگیرند عرطنیثا اوقیه بخور مریم نیم اوقیه شحم حنظل دو درم و در دو آثار آب بپزند تا به نیم آثار باز آید صاف کرده سه اوقیه ازین مطبوخ بگیرند و دو درم نوشادر در ان حل کنند و دو درم روغن بجکانند و حقنه کنند و هرگاه حقنه تیز کنند

مراعات دماغ نمایند و از بالا نیز مسهل خفیف دهند تا حقنه را یاری دهد و بعد از آنکه حقنه کرده باشند در ابتدا محمل و مناوش کشاده گردد دو درم ایارج فیقرا با سه درم عسل شکر باید داد و پس از ان بار الاصول با روغن بید انجیر بدهند و اگر شیره تخم معصفر با بار الاصول هر یک سه درم و قیه بیاشیر زند و سه درم روغن بید انجیر و ده درم فانید داخل کنند صواب باشد و آز جیر ما بیکه زود اسهال آرد و قولنج سفلی و ثفلی و ریحی را بکشاید این ست بگیرند سقمونیا نیم جزو شحم حنظل دو جزو مصطکی نیم جزو حب سازند شربتی از نیم درم تا یک درم و حبی که آنرا حب قولنج گویند و دران شحم حنظل دو درم ست و نسخه آن در قول ابوسهل گذشت با آب سداب حب ساخته بدهند و یا سقمونیا یک جزو شحم حنظل دو جزو حب ساخته از درم تا مثقال بخورند و باید دانست آنجا که حاجت سرعت اسهال باشد صبر استعمال نکنند بهر آنکه بطی الاسهال ست لیکن او را منع قولنج منفعت عظیم ست و همچنین ایارج فیقرا منع قولنج و تسکین درد کند لیکن چون لعقیان متاذی باشند زعفران از ان دور باید کرد و عوض آن گل سرخ در ایارج داخل کنند واین دوا تسکین درد کند و امعا را سر دنماید و قبض شکم نسازد و بیخ لفاح دو دانگ بزر البنج دو دانگ زنجبیل خولنجان هر یک نیم دانگ سقمونیا نیم دانگ این همه یک شربت بود و این حب قوی ست و زود اسهال آرد شیر شبرم یک نیم دانگ سقمونیا مثل او شحم حنظل نیم درم کتیرا دانگی همه یک شربت ست اگر خواهند که بسرعت اطلاق کند و بد مزه نباشد شکر نیم درم عوض شحم حنظل داخل کنند و اگر از صبر یک مثقال سکبینج نیم مثقال حب کنند در حال درد بنشاند و بعد چند ساعت اسهال آرد و ریاح بشکند و هرگاه صاحب قولنج را در ذات تهیگاه ظاهر شود ازین حب نفع تمام یابد و در حال درد ساکن شود و این دوا اگر اهمیت ندارد پوست شبرم سائیده در خرما پیرشته بدهند و شیر شبرم با سقمونیا که در جلاب یا در نخوداب یا در شراب حل کنند طعم ناخوش ندارد و زود اسهال کند و حبی که چنین آنرا حب اللولو نامیده و ثابت بیگوید که بهترین حبها درین علت ست نسخه آن در قول صاحب کامل گذشت و این حب سکبینج در درد قولنج و نقرس و درد معده را سود دارد بگیرند صبر و هلیله زرد و سکبینج هر یک سی درم شحم حنظل و انزروت هر یک پانزده درم تربد صد درم و در بعضی نسخها تخم کرفس پنج درم نیز داخل ست شربتی دو درم و نیم و هرگاه با درد قولنج و نفخ غشیان باشد حب افاویه که در باب مغص گذشت نافع بود و در دوای دیگر خرء الذئب که نسخه آن در قول صاحب کامل مذکور شد فانید پانزده درم داخل کرده هفت درم بدهند قولنج صعب را بکشاید و سرگین گرگ که در ادویه بکار آید سپید و خشک باید خاصة آنکه بر سر خاری یا بر سنگی افگنده باشد و دران ریزه استخوان بسیار بود و موی نباشد و جالینوس گوید که صاحب قولنج سرگین گرگ بر تهیگاه بسته بود بسیاران شفا یافت و بسیار آزمودم که آنرا بقدر باقلا در تعویذ نقره کرده بر تهیگاه صاحب این علت بستم و نفعی عجیب دیدم و این معجون همه انواع قولنج صعب را بکشاید بگیرند سکبینج و جند بیدستر و تخم کرفس هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را بروغن بادام حل کنند و سکبینج در عسل حل کنند پس سقمونیا و باقی ادویه بسرشند شربتی مثقال تا سه درم و این معجون خیار شنبر نافع ست تربد چهل درم بنفشه بیست درم سقمونیا دوازده درم نمک هندی و رب السوس هر یک هفت درم بادیان انیسون مصطکی هر یک پنج درم فلوس خیار شنبر و فانید و عسل هر یک صد درم این همه را جوشانیده صاف کنند و ادویه کوفته بسرشند شربتی از هفت درم تا ده درم بمطبوخ هلیله یا آب گرم و هرگاه درد صعب شود و بیم غشی و ضعف قوت بود فلونیای رومی دهند تا حس او کند شود پس علاج کنند و این معجون خواب آرد و درد بنشاند و قولنج بکشاید بگیرند نانخواه و فلفل و سداب و بودینه و جند بیدستر و زیره کرمانی و حب الغار هر یک سه درم افیون بزر البنج و بیروج هر یک دو درم سقمونیا درم بشهد مصفی بسرشند شربتی مثقال و این معجون مسهل ست بگیرند فلفل دار فلفل زنجبیل زیره سداب خولنجان قرفه مساوی از همه ده درم سقمونیا ده درم بعسل چهل درم بسرشند شربتی در حال صحت از نیم درم تا درم و در حال مرض مثقال تا دو درم یا بیشتر و این جوارش هندی قولنج و درد پشت و درد مفاصل را زائل کند بگیرند سقمونیا ده درم قاقله کبار زنجبیل دارچینی قرفه ناردشک قرنفل مصطکی فلفل هر یک پنج درم تربد صد درم شکر صد درم همه را در شهد بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم و معجون ترب الاشه و شهریاران و تمری و سفرجلی مسهل و غیر آن در قرابادین یاد کرده آید و مغز تخم قرطم سه جزو شحم حنظل یک جزو در زهره گاو بقدر کفایت ضماد قوی ست و ارزن گرم کرده و تخم کرفس و نانخواه و حلبه آمیخته در خریطه کنند و بر ناف تکمید کنند درد بنشاند و تحلیل کند و روغن شبت مالیدن سود دارد خاصة اگر فرفیون و جند بیدستر قوت داده باشند و اما بعد این علاجها که مذکور شد تدبیرهای مانع قولنج باید کرد و بهترین چیزیکه بعد تنقیه بکار برند تا قولنج از معاودت باز دارد روغن بید انجیر ست با ماء الاصول و ترتیب استعمال آن همان ست که در قول شیخ گذشت و بعد هفت روز هر روز نیم مثقال کم کنند و اگر خواهند که از پس یک هفته سه روز یا بیشتر بهمان قدر

فـ نسخهٔ حب ایسون
فـ نسخهٔ حب صبر
فـ نسخهٔ حب سکبینج
فـ نسخهٔ معجون خیارشنبر
فـ نسخهٔ معجون مسکن
فـ نسخهٔ معجون ارامیه
فـ نسخهٔ جوارش هندی
فـ نسخهٔ معجون ارامیه

که بروز هشتم رسیده بدهند روا بود و صاحب قولنج بارد را در طعام سیر و فلفل و زیره و کردیا و انجدان داخل کنند و اگر زیره دو درم کوفته در چهار اوقیه آب بجوشانند تا نصف باند صاف نموده مغز قرطم پنج درم فانیذ اوقیه دران حل کرده بنوشند طبع نرم کند و قولنج باز دارد و اگر دو درم روغن بادام اندازند بهتر بود چند روز استعمال نمایند و این شربت انجیر سخت موافق بود انجیر فربه یک من در چهار من آب بپزند تا به نیمه باز آید صاف نموده باز بجوشانند تا بقوام جلاب آید و در اثنای جوشانیدن یک درم دارچینی و یک درم خولنجان و یک درم زنجبیل سوده در صرّه بسته دران افگنند و هر ساعت بمالند و بفشارند و جوز و نارجیل و فانیذ سود دارد و اگر بدین علاج و تدبیر زائل نشود و یا رجعت کند بار باید داد تا مواد غلیظ از امعا پاک کند و آنرا که در هر چند روز قولنج معاودت کند مدام پیش از طعام اول چیزهای ملین چون انجیر بکار برد و رب السوس و جلاب پاتر کرده و آلو سیاه بکار دارد و در جلاب خیسانیده تناول کند و بیضه مرغ نیم برشت خاصة که فانیذ کوفته بران پاشیده بنوشند و کامه کبر و آبکامه و عسل و روغن زرد و چقندر که سخت پخته باشند و ... که دران شیره مغز قرطم و فانیذ داخل کرده باشند بنوشند و در طعام کنند تا بیشتر اندازند و اگر اول اندک جوز و بادام ... و فانیذ بخورد سود دارد و محمود شیرازی گوید که جلاب از بادیان و تخم کرفس و بادرنجبویه هر یک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و تاخیر غذا تا وقت سکون وجع کنند و تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بادرنجبویه سه درم بادیان دو درم با شکر سفید بجوشانند و معجون خیار شنبر هفت یا شش یا پنج مثقال بحسب قوت مریض دران حل کرده بنوشند و یا سفرجلی مسهل پنج مثقال و یا شهریاران و یا جوارش تمر شش مثقال هر چه ازین حاضر باشد در آب گرم حل کرده بیاشامند و تکمید موضع وجع بنمک و سبوس و جاورس گرم کرده نمایند و در آبزن آب گرم که دران قیصوم و خسک و بابونه و حلبه و عنب الثعلب وغیره ادویه که در قول ابو سهل گذشت بپزند مریض را بنشانند و اگر ازین درد ساکن نشود و طبیعت منحل نگردد حب سکبینج یا حبی که دران ایارج و تربد هر واحد یک درم ست و در قول صاحب کامل مذکور شد سوای سقمونیا ساخته بدهند تا اسهال کثیر آرد و این حقنه نافع قولنج حادث از بلغم لزج ست سنای مکی پنج درم یا هفت درم انجیر ده عدد قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد سه درم پرسیاوشان چهار درم تخم کرنب و چقندر هر واحد باقه بابونه اکلیل الملک هر واحد کف باقی اجزا سوای پیه بچه کبوتر و شحم حنظل همان ست که در قول صاحب کامل گذشت حجندی گوید که اول اشیافات مسهله بردارند پس اگر اسهال نشود حقنه حاده قویه بعمل آرند و قی کم ازان بقدر قوت کنند و باید که در قولنج از هر نوع که باشد خصوصا در بلغمی توجه بتلطیف خلط و تقطیع آن پس باسهال آن کنند و مبادرت باسهال قبل تلطیف ننمایند مگر آنکه درد عظیم باشد که دران مبادرت بمزلقات کنند و این معجون مسهل الماخذ عدیم الغائله برای تنقیه امعا از بلغم ست ... حب القرطم عسل انجیر مساوی جمع کرده قوام نموده بقدر اوقیه بخورند و این حمول انواع قولنج را نافع و ریاح را متفرق سازد زیره برگ سداب هر واحد کف ... دو درم بورق دو درم بعسل سرشته بصوف بردارند که انفشاش ریاح و اخراج آن نماید و این حمول اسهال بلغم و تنقیه امعا از بلغم کند سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد هر واحد یک جزو صابون رقی مثل ادویه بشکر یا عسل مقوم سرشته فتیلها سازند و یکی ازان استعمال کنند و این حقنه برای جمیع انواع قولنج سوای ورمی مجرب ست بادیان انیسون تخم کرفس تخم شبت هر واحد چهار درم در یک رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کرده ده درم بورق و ده درم شکر سرخ و ده درم روغن کنجد دران حل کرده حقنه کنند و از اشربه اقتصار بر شربت این جلاب هر صبح نمایند بادیان نانخواه تخم کرفس هر یک ده درم با ده درم گلقند بدهند و از معاجین مسهله نافعه سفرجلی مسهل ست چون در آب گرم یا این مطبوخ حل کرده بدهند سنا پنج درم بادرنجبویه سه درم بادیان دو درم با گلقند بجوشانند و این نافع معده و مقوی و مشتهی آن و مشهی طعام نیز هست و معجون خیار شنبر قولنج حار و یبوست امعا و علل صفراوی را نیز شدید النفع ست و شهریاران سودا و زرد آب را نیز سود دارد و تری قولنج و درد معده و عسر البول را نیز مفید ست و اگر تسکین و تلیین نشود حب سکبینج یا حبی که در قول محمود گذشت بدهند بعده شوربای جوزه مرغ با توابل بیاشامند و بدانکه قی عارض در قولنج اگر چه فی الجمله مضعف ست مگر در استیصال مواد منتشره در جرم معده خاصة اگر ابتدای مواد آن از جانب معده باشد نافع ست بهر آنکه بیشتر سبب قولنج اجتماع رطوبات و بلاغم لزجه در معده باشد که معده جزوی ازان بسوی امعا فرستد و ادوار قولنج تکرار کند و مدت او دراز گردد و قی درین نوع شافی بود و اگر چه عرض موذی مضعف ست و این حب مسهل ست صبر شحم حنظل کثیرا تربد سفید نمک یک جزو سقمونیا نیم جزو شبرم ربع جزو شربت مثقال بحار الاصول و این حب مجرب ست تربد نیم درم جند بید ستر

زنجبیل یکدیگ دانگ و این یک شربت است و این دوا در حل قولنج قوی است و شربت شحم حنظل و فربیون و سقمونیا مساوی است شربت یک درم طبری گوید که گاهی
قولنج از خاطی افتد که قولنج آنرا تشریب کرده باشد و میان هر دو طبقه آن حاصل شود و تحلیل نگردد و مستحیل بریاح هم نشود بسبب قلت حرارت و ضعف
آن و الم شدید و قلق آرد و باشد که از فرط الم بکشد و باید که طبیب از سرخی قاروره و حرارت دران نترسد که این از فرط الم بود و علاجش این است که اندک ایارج
با این بیخ دهند یا بگیرند بادیان انیسون تخم کرفس کرویا نانخواه صعتر هر واحد یک درم کوفته بجوشانند تا نیم ماند و صاف کرده حب ایارج بنوشانند و از غذا
و شرب آب سرد منع نمایند تا در برودت ماده نیفزاید و عوض غذا شوربای مرغ بپزند و علاج قولنج ریحی مذکور گردد بدهند و در ادویه که دران پر کنند دارچینی و زوفا
افزایند و این حقنه بکرر بعمل آرند اول آن این است مرتبه بابونه اکلیل الملک شبت قیصوم برگ کرنب برنجاسف برگ شبت برگ سداب هر واحد کف قرطم کوفته حلبه تخم سداب
هر واحد حفنه برگ کرنب نبطی برگ چقندر هر واحد باقله صعتر زوفا هر واحد حفنه تخم کرفس انیسون هر واحد کف جو مقشر کوفته کف کبیر همه را بجوشانند تا نیم ماند پس
بقدر صد درم صاف نموده در حمام [illegible] کنند و بران پنج درم روغن بید انجیر و پنج درم روغن سداب و پنج درم شکر سرخ و دو ثلث درم بورق انداخته حل کنند و نیم گرم
حقنه کنند مع لزوم پرهیز و منع غذا سوای شوربای مرغ و منع از آب سرد و سه دفعه حقنه نمایند و اگر مرض کم نشود و درد ساکن نگردد در حقنه نیم درم سکبینج و نیم درم
جاوشیر و دو دانگ جند بیدستر حل کرده دو سه دفعه حقنه کنند پس اگر درد زائل نشود فلونیا اندک بخورانند و گاهی اندکی ازان در حقنه مذکور داخل می کنند و در
آبزن اندازان بابونه و اکلیل الملک و شبت و قیصوم و برگ بادام و برگ برنجاسف و برگ حاشا جوشانیده باشند بنشانند و بعد خروج ازین آب این ضماد کنند تخم کرفس
انیسون بادیان صعتر زوفا هر یک دو درم همه را سائیده و سوم روغن از سپیده بیضه و پیه [illegible] بسازند بیامیزند و بر ناف [illegible] ضماد نمایند و چون راه بگشاید
و هر چه بخورند نازل شود الا در و باقی ابدی بر تغذیه مبادرت نکنند سیما چون جوع و تقلب نفس باقی باشد و اگر تقلب نفس زائل شود و غثیان ساکن گردد و اشتهای
تناول چیزی باشد این علامت صحت است و این هنگام بمغز نان سپیده در شوربای مرغ تر کرده دهند و بعد ساعتی از تناول شوربا اندک شراب کهنه بخورند
و اگر [illegible] گاهی درد عود کند بجاورس و نمک جریش گرم تکمید نمایند و در اجلاس آبزن کثرت نکنند بهر آنکه اگر درین نوع قولنج کثرت جلوس در آب نمایند
مفاصل مسترخی گردد بلکه گاه گاهی دران بنشانند و بعده موضع الم را بروغن خیری و یاسمین و روغنی که دران صعتر و زوفا پخته باشند بمالند و این نوع
اکثر بعد زوال او بشرب آب سرد و زیادتی غذا عود کند چون ازین فضول ریاح متولد گردد و علاجش همین است و گاه گاه بعلاج قولنج ریحی منتقل گردند ایلاقی
او گوید که گاهی قولنج از رطوبت زجاجیه غلیظه که بقولون متشبث گردد و مجری را مسدود سازد و از نفوذ چیزی دران منع کند عارض شود و این نوع صعب بطی الثبات
بطی الزوال شدید الاحتباس عظیم الوجع است و گاهی مریض را بسبب عسر تحلل و سقوط قوت از شدت وجع هلاک کند الا چون زائل شود [illegible]
و علامت زوال او [illegible] قلیل ازان خروج شیاف های رطوبت منعقد مثل آبگینه یا مثل قطعه جلید است و علاجش این است که در اول امر بطریق
انضاج و تلیین پس بطریق تحلیل و تنقیه سلوک دارند و بگیرند بزور مثل تخم کرفس و انیسون و زیره و صعتر کوفته بجوشانند تا نیم ماند و پس صاف کرده جلنجبین دران
خوب مالیده باز صاف کنند و بران اندکی روغن بید انجیر یا روغن سداب چکانیده بنوشانند و در روز صبح و شام و روز سوم دو درم حب سکبینج بدهند و در بین
ایام آبزن که دران ادویه منضجه محلله جوشانیده باشند بنشانند و تکمید موضع درد نمایند و روز چهارم در آب گرم نشانند و آب گرم بسیار از دهن بلبله بر موضع
وجع ریزند بعده این حقنه کنند برگ سداب برگ شبت هر یک دو کف بابونه اکلیل الملک هر واحد یک کف کبیر قرطم کوفته و تخم کتان کوفته هر واحد کف
قنطوریون دقیق کف شحم حنظل یک نیم درم انجیر سی عدد همه را جوشانیده صاف کنند بقدر صد درم و دران سکبینج یک درم جاوشیر نیم درم جند بیدستر
نیم درم حل کرده در حمام بعد خروج از آبزن حقنه نمایند و رانها را خوب بردارند و تا ممکن باشد امساک حقنه کنند و اگر ضبط او ممکن نبود از پنبه [illegible] سازند
و دست بران دارند و خاصرین بمالند و حرکت دهند و بحقنه مذکور چند مرتبه حقنه کنند و راحت دهند و در آب گرم نشانند و دائم تکمید کنند و حفظ قوت
مریض بشوربای مرغ پیر و روغن بادام کنند و تسکین عطش بجلاب نمایند پس اگر امر طول کشد و زوال مرض تاخیر نماید از خورانیدن ایارج فیقرا یا ایارج
ارکاغانیس یا ایارج روفس چاره نباشد و هنگام تاخر نضج ماء الاصول با ایارج و روغن بید انجیر دهند بعده حقنه کنند که این اعانت بر نضج و تحلیل کند و اگر در

اشتداد نماید این معجون که بعض اوائل آنرا تریاق قولنج نامیده اند بخورانند بگیرند فلونیای رومی و فلونیای فارسی هر واحد یک درم معجون کلکلانج یک نیم درم سرگین گرگ سفید یک درم و نیم همه را باهم سرشته بقدر دو درم از آن باب نیمگرم یا بجلاب بدهند و هر روز یکبار دهند بعده هر روز تا چنین یک مرتبه حقنه نمایند و حفظ قوت بشوربای خروس سازند و غذای صحیح ندهند تا آنکه وجع بالکل زائل گردد و گاهی صاحب او تسکین و راحت از تحریک در گهواره یا بدو یا در چادر انداخته بجنبانند اگر تهوع مانع نباشد و صاحب او را نشاید که از قلت و سکون وجع مغرور شود و هنوز از ان تنقیه نشده باشد و غذا شکم سیر نخورد و جماع نکند که این گاهی فی الحال هلاک کند و ابن ازرق در بصره حقنه درین نوع باب گرم و زیت بدفعات در وسط علاج بعد ابتدا و قرب نضج سیکر و زیت و آب گرم درین نوع تسکین وجع میکند ابو الحسن گوید که علاج قولنج حادث از خلط بارد اولا بشیافات مزعجه کنند پس اگر اسهال شود و درد تخفیف یابد بهتر و الا حقنه مسهله بعمل آرند و قوت حقنه بمقدار قوت وجع و صعوبت مرض باید و اگر شکم نرم نشود و وجع ساکن نگردد مرتبه دوم معاودت آن کنند و از نوشیدن دوای مسهل بغیر آنکه اولا طریق بشیافات و حقنها بکشاید حذر کنند مگر آنکه درد بالای ناف باشد و ریح خارج شود که دران صورت مسهل دهند و اگر درد لازم ناف بود و ریح را منفذ نباشد از مسهل قبل کشادن راه حذر باید کرد و چون فضول مستعد باشد چیزی از حبوب مسهله مثل حب ایارج و یا حب سکبینج و یا حب منتن بمقدار دو درم تا سه درم باب گرم بدهند و اگر دوا قی کند اعاده آن نمایند و اگر بر خوردن این ادویه بسبب حرارت قادر نباشد گلقند در آبیکه اندران بادیان جوشانیده باشند مالیده و مثقال تربد حل کرده دو درم ایارج فیقرا باب نیمگرم بدهند و شوربای اسفیدباج بنوشانند و چون امعا پاک گردد شوربای فراخ و خروس عتیق که دران دو درم بسفایج انداخته باشند بدهند و امر بدخول حمام گرم کنند و معجون فلافلی دهند و امر بحرکت و تقلیل غذا نمایند تا بعد از ان از عود مرض ایمن شوند حضر مینویسد که در قولنج بارد ابتدا بحقنه لینه پس حاده کنند و گاهی جوارش سفرجلی مسهل یا تمری کفایت کند و گاهی حب این مطبوخ از سنا و بسفایج و انجیر و مویز منقی هر واحد شش درم پرسیاوشان خزینه الطیفه اصل السوس بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم سپید هتار و گاهی آب گرم تنها یا مصطکی کفایت کند و حقنه ایشان مثل بسفایج و فاریقون و تربد و بابونه و حلبه و اکلیل الملک و قنطوریون و سرگین گرگ و تخم کتان و شبت قوی کنند و مخدرات ندهند مگر بضرورت با مصلح آن و از شراب در ابتدا احتراز کنند که اکثر در استرخا و صرع می اندازد و چون مرض بمنتهی قریب شود معجون مسک بشربت ابریشم بدهند و گاهی ضرورت بدادن مثل تریاق افتد و تنقل بمثل جوارش کمونی و عود و پوست اترج بمقداریکه بتحلیل و انضاج رسد و ثقل نیارد باید کرد و گاهی در مثل این قولنج بدادن نیم درم حلتیت وقت خواب مضطر شوند و یا گلقند و بادیان در آب جوشانیده صاف کرده یک مثقال تربد خراشیده و دو خرنوبیه محموده دران انداخته بنوشند بعضی گویند که عصاره ریوند تا چهار سرخ با گلقند بخورانند و بعد انفتاح سده آبزن و کماد و ضماد استعمال نمایند و بیش از ان ادویه مشروبه مسهله قویه و ضمادات حاره قوی التحلیل بکار نبرند و گرسنگی قائم مقام استفراغ ست در تحلیل بلغم و اگر بر گرسنگی صبر نبود آب گوشت خروس پیر یا کبک یا عصافیر که دران بسفایج و دارچینی و زنجبیل و زیره و پودینه داخل کرده باشند و یا حریره آب سبوس گندم مطبوخ با روغن گاو که دران کرویا و نانخواه و شونیز داخل باشد باید داد و بعد طعام جرعه آب کامه مفید ست و این حقنه قولنج بلغمی و ریحی را در حال زائل کند در آب برگ سداب و آب برگ چقندر و کرنب از یک مثقال تا پنج مثقال بوره ارمنی یا نمک و هفت مثقال روغن گاو یا چهار مثقال روغن بادام آمیخته شیر گرم عمل نمایند و اگر یک دانق یا چهار مثقال آب کامه افزایند بهتر باشد و این ضماد دافع قولنج ست شونیز مویزج هر یک تودری گرفته نرم بسایند و بزهره گاو آمیخته بر ناف ضماد نمایند و حب نار مشک که ذکر از است لوبان با انیسون مجرب ست و کذا دواء المسک بعد تنقیه و صبر سقمونیا حب الرشاد زنجبیل مساوی شکر مثل همه برنهار خوردن نیز مجرب ست و حب از ریوند و مغز بادام و هلیله زرد هر واحد یک درم انزروت نیم درم زعفران ربع درم عجیب ست و این حب ماسرجویه برای خود ترتیب داده در تلیین شکم و رفع قولنج و اکثر امراض بلغمی سودمند ست هلیله سیاه بلیله آمله مقشر هر کدام چهار درم تخم کرفس انیسون بادیان کرویا نانخواه صعتر شیطرج حرمل سورنجان نمک سیاه مصطکی اشق هر کدام یک درم زنجبیل دارچینی قاقله وج سنبل الطیب زعفران بسفایج هر کدام نیم درم سکبینج سه درم شحم حنظل یک نیم درم فانید تربد سفید هر کدام بست درم صبر دوازده درم ادویه ابار یکسا سائیده و صمغ را در آب گرم حل کرده بیامیزند و حبها بقدر فلفل ساخته دو مثقال باب گرم بخورند و این حقنه را محمد زکریا بغایت ستایش میگوید که درین کار هیچ ترکیبی نظیر این نیست و اندر کشادن قولنج فعلی عجیب دارد حتی که ایلاوس را نیز زائل سازد

باذن الله تعالی نطرون اسکندرانی دو ثلث اوقیه در آب گرم و روغن زیت حل کرده حقنه کنند باید که مقدار مجموع دو ثلث رطل باشد و آب و روغن مساوی باشد
و یا روغن ثلث آب بود و چون مرض شدت کند و هیچ یکی از تدابیر مفید نیفتد بستانند بیخ کبر گرگ خا عنه انچه بر ریگ خار افتاده باشد و با عسل سرشته بمشک و فلفل سیاه
خوشبو ساخته بدهند و بسیار از حب الاصول خورانند و مادام که درد ثابت باشد هر شب تخم کتان و حلبه و حب الرشاد در آب جوشانیده و لعاب آن را صاف نموده دو اوقیه
با قدری فانیذ و روغن کنجد بدهند و از غذا منع کنند و اگر چاره نباشد بشوربای مرغ تغذیه سازند

علاج قولنج ریحی

هر چه در علاج قولنج بلغمی گذشت علاج این است مگر آنکه شیافات و حقنه و مسهل که در اینجا استعمال کنند کاسر ریاح باشند مثل این شیاف بورق و مقل جاوشیر تخم سداب جند بیدستر
حنظل از هر یک مقدار لائق گرفته با قوام شکر سرخ سرشته شیاف سازند و مثل این حقنه سداب نمام بابونه قیصوم مرزنجوش تخم کرفس بادیان نانخواه انجیر مقدار مناسب
در آب بجوشانند و عسل آمیخته نیم گرم حقنه کنند و مثل این مسهل پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی قنطوریون بسفایج هر یک هفت ماشه تخم کرفس و بیخ هر یک
پنج ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله تخم قرطم یک توله صعتر افسنتین هر یک چهار ماشه تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه سنای مکی دو توله جوشانیده
صاف نموده مغز خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله مالیده بانصاف کرده شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و نیز دوای آن کمونی
کبیر و معجون حب الغار هر یک پنج ماشه خورده شیره بادیان نه ماشه و انیسون هفت ماشه و صعتر و زیره سیاه هر یک چهار ماشه و قرطم یک نیم توله و الایچی کلان پنج عدد
در گلاب نیم پاو بر آورده عسل سه توله داخل کرده حریرت و یا تودری نه ماشه پاشیده بنوشانند شب حب کبیر پنج خورده شب با تخمین سه چهار مسهل دهند و غذا شوربا با نان
و یا بجوارش نارمشک یا شهریاران اسهال آورند و بعد از تنقیه جهت تعدیل و دفع ریاح معجون کندر و جوارش انجدان العرق نانخواه و صعتر و مصطکی و ایارج البروز
نیز برای تحلیل باد و اخراج مواد نافع است نانخواه کاشم کرویا زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صبح و شام بست درم از آن با ده درم
روغن بید انجیر بنوشند و هر گاه به استعمال شیاف و حقنه و مسهل خروج ریح دماغ آن درد ساکن نشود سببش برودت امعا باشد درین وقت جهت تسکین امعا
این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک نجاسف سداب نانخواه شونیز کوفته در آب جوشانیده صاف نموده زیت اندکی جند بیدستر آمیخته حقنه کنند و مریض را الفریا سید
که دوا را زمانی طویل در شکم نگاه دارد تا گرمی آن بوجه احسن امعا را حاصل گردد و نافع ترین اشیا در قولنج ریحی خوردن کمونی و نهند و دیقون و سنجرنیا و تریاق کبیر است
و سجزنیا و مهرج و جوارش انجدان و حب ملوک و حب افاوریه نارمشک و حب جلنجبین حاد مغز تخم بید انجیر و معجون قولنج و کاسر ریاح و مداومت جوارش کمونی
مسهل یا شیاف در طلوس هر وقت تا آنکه اجابت معمولی طبیعت شود و پرهیز از جمیع بقول و غیر آن اشیای مولد ریاح در دفع قولنج ریحی دوری همیاره معمول دمسجر نسبت
و مالش روغن سداب و شبت بر شکم و نوشیدن ماء العسل و عرق بادیان و گلاب خوش آب سحر مفید بود و اگر انصباب سودا بر امعا موجب نفخ و قولنج ریحی گردد
چنانچه بعضی را در مالیخولیای مراقی افتد جهت تلیین طبع و تحلیل ریاح حقنه و شیاف غیر آن که مذکور شد استعمال نمایند و زیره و کرویا جوشانیده نوشیدن بود و نیز
و سداب جعده و صعتر و شونیز در سرکه کهنه پخته تا نیمه کرده بیرون مفید بود و بعد افاقه تنقیه سودا نمایند و هر چه در علاج قولنج سودای نیز باید بکار برند و ذکر بعض
ادویه یونانیه که نافع قولنج ریحی است هندس گوید که لیسیدن حب المحلب بعسل نافع قولنج ریحی بود و بقول تمیمی ابن سهاربخت نوشیدن روغن بلسان
مفید قولنج ریحی و بلغمی است خوردن قرد مانا که آن کرویای بری است و مطبوخ انیسون بقول جالینوس و مدابنی و ابن جزله نافع قولنج ریحی باشد و شرب
حنظل اسالیون این نوع مجرب سویدی است بقول انطاکی خوردن صعتر با آب گرم حل قولنج ریحی بسرعت کند و کذا شرب مشک و کذا العود نانخواه سوده بعسل سرشته و کذا شرب
در روغن یا کاشم و ادویه مستعمله در آبزن کماد قولنج ریحی این است انیسون زیره سیاه عنب الثعلب حلبه بادیان اکلیل الملک مغز تخم بید انجیر نمام پودینه برنجاسف شبت صعتر
مرزنگوش جند بیدستر بابونه در آب جوشانیده علیل را در آن نشانند و یا این آب در شانه گاو انداخته بر ناف مریض بندند یا مهرج که جهت قولنج ریحی و بلغمی و ریاح شکم
نفع تام دارد حلبه تخم حرمل هر یک سی درم و بیخ عاقرقرحا فلفل دار فلفل اسارون انیسه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم
جوارش انجدان قولنج بگشاید و ریاح دفع کند و آروغ ترش را نافع بود فلفل دار فلفل هر یک پنج درم اسارون زنجبیل هر یک شش درم انیسون بادیان مصطکی

تا نخواه تخم کرفس هر یک نه درم انجدان پانزده درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم حب الملوک قولنج بکشاید و ریاح غلیظ دفع نماید صبر پنج درم
تربد سفید ده درم انزروت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران سافج هندی قسط سلیخه ریوند چینی
زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا اقاقیا هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم حریره
مفید درد شکم و رافع قبض و معمول است مغز تخم معصفر یک توله در پاو آثار عرق بادیان سائیده دو توله گلقند دران آلیده صاف کرده بطریق حریره پخته بنوشند
تا سه روز حلوای مغز تخم بید انجیر که مسکن درد قولنج باشد و دوست این است که مغز تخم بید انجیر شکر برابر مغز را در شیر بادام گاو که چهار چند او باشد سائیده
صاف کرده بر آتش گذارند تا مثل کهوره گردد پس شکر آمیخته حلوا سازند خوراک یک توله و بعضی قدری زنجبیل می آمیزند حقنه که برای قولنج مجرب انطاکی است
برگ شبت تخم آن هر واحد دو اوقیه کرویا یک اوقیه قرطم شش اوقیه بوره ارمنی شحم حنظل تربد هر واحد پنج درم همه را کوفته در سه رطل شوربای خروس پیر نیم رطل
بمانند صاف کرده یک درم زیت و زردستان و روغن کنجد در غیر آن و بست درم شکر زبانستان و عسل در غیر آن حل کرده حقنه کنند و بقدر طاقت
امساک آن نمایند و در شدت عارض تخم چقندر مثل قرطم افزایند دوائیکه قولنج ریحی را نافع است انیسون سه ماشه بادیان زنجبیل زیره سیاه تخم کرفس
کرویا هر یک چهار ماشه نه ماشه جوشانیده شربت بزوری حار دو توله یا شربت دینار داخل کرده بدهند ایضاً قرنفل دانه هیل هر یک سه ماشه
در گلاب عرق بادیان هر واحد پنج توله جوشانیده جرعه جرعه بنوشند ایضاً برای قولنج معتاد که در آن بطرف معده و جگر آید مجرب است جهت دیگر وهم نیز
نافع انیسون زیره سیاه صعتر فارسی بادیان هر یک چهار ماشه گل سرخ تازه شش ماشه در عرق عنب الثعلب پاو سیر جوشانیده شربت دینار گلقند داخل کرده
بنوشند و گاهی کرویا عوض صعتر و گلقند کرده میشود ایضاً اگر در قولنج ریحی دوری هر دوائی که بخورد بقی رفع شود اول محجمه بر معده فم معده نهاده این دوا بدهند
جوارش کمونی ملین حلوی خانی نه ماشه حب سکبینج سه ماشه خورده شیره در شکر نه ماشه شیره قرطم ملینیم توله و تخم خربزه یک توله گلاب پاو سیر گلقند چار توله روغن
بید انجیر مرکب یک توله بنوشند و اگر شب در دیاز غلبه کند دوا هفت ماشه دار شیشعان گل حاشقانه قسط تلخ بابونه زرد چوب هر یک یک توله در مغز کهیکوار
کهرل کرده بر پارچه سفت مثل مرهم آلیده بر جای درد نهاده بالای آن برگ انگور و تعاده شبت پخته ببندند و شوربای قنفذ نوشانند بعد از آن رمت کونی
کبیره ماشه در عرق حیات نه توله دوره مو تهون میشود ایضاً که قولنج یکماهه و وبائی را نیز تجربه بعضی مفید آمده پیاز عنصل در سیخ قلعی دار کرده مقل زفت صبر
هر یک سه ماشه اشق چار ماشه سوده بر هر دو سوراخ پیاز و باقی بران پاشیده بریان نمایند و سه توله ازان فرو کنند پس صبر سه ماشه دیگر بروغن تا وند مرکب حلوی
آمیخته آلوده بطور شیاف سازند و بردارند و بعد یک لمحه بر آورده باز نهند و در یکپاس هفت هشت مرتبه همین نوع عمل نمایند و تا سه روز استعمال کنند و تمام روز
قسمی از غذا نه نهند چون ضعف زیاده محسوس شود وقت دو پهر شوربای مرغ سلیمانی مرغن که چهارم آن عرق کیوره و ششم حصه مقطر باشد نوشانند روغن که در
تحلیل نفخ معده و قولنج و ریاح غلیظ مجرب است سنبل الطیب دار شیشعان گل بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطکی هر واحد یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته
در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بید انجیر و روغن بابونه هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب برود
و روغن بماند صاف نموده عنبر اشهب نیم درم دران حل کرده بدارند وقت حاجت نیمگرم بر شکم بمالند و اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری
جند بیدستر حل کرده بکار برند سفوف که قولنج را بسرعت راحت بخشد صبر اخضر فلفل سیاه حب الرشاد زنجبیل مساوی شکر برابر همه بر نهار و عند هیجان درد بخورند
و استفاف تربد و سفوف با پنجم حصه آن زنجبیل و برابر هر دو شکر نیز حل قولنج نماید و ست لوبان با سیون نیز مجرب است شیاف که فی الحال قولنج خاصة
ریحی بکشاید و مجرب است پاره موم زرد در زهره گاو گداخته قدری بادیان سوده بآن سرشته شیاف سازند و بر دارند لعاب و وجع ساکن کند و قولنج بکشاید
تخم کرفس یا نانخواه حلیبه پارچه بسته نیمگرم بر ناف نهند معجون قولنج که فی الواقع در قسم ریحی و آنچه از ماده غلیظ باشد نفع عظیم دارد و با وجاع معده ریحی و
بلغمی فائده بین میکند و معمول استاد مرحوم برگ سداب پودینه خشک فلفل سیاه نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دار فلفل مساوی کوفته بیخته بشهد خالص
سه چند او معجون سازند و اگر اسهال مطلوب باشد تربد موصوف مساوی یا نیمه جمله اجزا افزایند معجون مسهل ترکیب محمد زکریا جهت قولنج ریحی و ثفلی خاصة که با غثیان

بوزن زنجبیل و دار فلفل و اجوائن هر یک نیم دانگ مصطگی یک دانگ سقمونیا ربع درم ترید مجوف سفید باشد حب کنند بگلاب گشنیز تر و شربت آن که او دو نیم درم باشد که حسب
توان است و این یک شربت است معجون نافع اکثر انواع قولنج و از مجربات اطبائی ست مغز بادام تلخ یک جزو زنجبیل خولنجان عاقرقرحا فلفل سیاه هر یک نصف جزو
عود هندی بوزیدان مصطگی هر یک ربع جزو کوفته بیخته با عسل سه چند سرشته دو درم استعمال نمایند مجربات حکیم رکن الدین در قولنج ریحی بسیار مفید
سداب خشک خولنجان سلیخه بیخ کبر سافج هندی از هر یک هفت مثقال کوفته یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند بعد ازان
زرنباد مصطگی بادرشاک عود هندی پوست ترنج دار فلفل کاشم تخم کرفس سافج هندی انیسون اذخر از هر یک و تخم ترب زنجبیل صعتر دارچینی بودینه خشک
حلتیت زیره کرمانی قرنفل جوز بوا بلی از هر یک دو نیم مثقال جند بیدستر یک مثقال ادویه بالا کوفته بیخته پس بوزن جمیع ادویه عسل و انگلبین گو بنجتیه
باقی ادویه آن سرشته و اگر خواسته باشند روغن بادام تلخ بیست مثقال برای قوت حمل فلوس خیارشنبر قدری که خواهند اضافه نمایند دیگر ادویه مثل اینکه
که قولنج ریحی را مفید است اگر پوست بیخ بید انجیر و زنجبیل هر واحد یکدرم در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند صاف نموده انگوزه و نمک سیاه هر واحد یک ماشه
حب بسته فرو برند و بالایش جوشانده بنوشند برای باد و گوله نافع ست ایضاً اگر زرده چوب زنجبیل با لیمون سائیده قدری افیون آمیخته بر شکم طلا کنند و برگ بید انجیر
نیم گرم بران ببندند و یا نان منگ از یک طرف پخته از طرف خام بر روغن بید انجیر چرب کرده زنجبیل انگوزه سوده بران پاشیده ببندند مفید بود و حب در مانفس
قدیم کاهی مرحوم مرقوم ست که حلتیت و فلفل سیاه و تنکار و صبر هر واحد یکدام در آب گهیکوار کهرل کرده و حب بقدر کنار صحرائی بسته نگهدارند و جهت قولنج
و امراض بادی شکم داده باشد دیگر حلتیت مغز تخم بید انجیر مغز کرنجوه زنجبیل نکچکنی مساوی بقدر کنار دشتی حب بندند و یک حب با آب نیم گرم بخورند در وقت
شدت درد نافع ست بوجع معده نیز مفید دیگر کهاری برابر اجوائن بیلا مولی فلفل گرد مغز تخم کرنجوه بابرنگ صبر نمک سیاه برابر کوفته در رس ادرک حب بندند
و بوزن چهار ماشه در وقت شدت درد بخورند دیگر سونتهه ده سهاگه بریان نمک سینده هینگ هر یک بوزن مساوی با شیر گهیکوار سه پهر کهرل کرده بقدر
کنار دشتی حب بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند باد گوله و طحال و تپ ربع را نافع ست دیگر چونه و هر دو سونت و سهاگه و الیوه با آب گهیکوار چهار پهر کهرل کرده
حبها خرد ساخته یک ماشه تا سه ماشه خوردن مفید باد گوله و طحال ست دیگر گهرطیع بابرنگ سونتهه سونف تخم سویه هینگ نمک سینده کوفته بیخته آرد ماش آمیخته
و در آب برگ ترب یا شبت خمیر کرده نان بقدر رجم دو انگشت بپزند از یک طرف پس طرف خام را بروغن شبت چرب کرده نیم گرم بر شکم ببندند قولنج ریحی و وجع
معده را مجرب ست و اگر اجمود و نانخواه زیره سیاه اضافه کرده هر واحد دو درم و هینگ نیم درم گیرند و سائیده در یک آثار آرد ماش آمیخته و نان بقدر رجم مذکور
بپزند و از طرف خام بروغن بید انجیر چرب کرده بر موضع درد ببندند نافع تر باشد شخصے از سه روز در قولنج مبتلا بود و مسهل عمل نکرد چون این نان بسته شد
دو سه بار اسهال گردید و نجات یافت دیگر رائی پاو آثار مغز گهیکوار نیم آثار نمک سینده نیم پاو هر سه را مخلوط کرده در سبوچه بزمین دفن نمایند و بعد هشت روز
برآورده بوزن شش ماشه صبح و شام بخورند و از مضرات پرهیز کنند قولنج را نافع بود روغن آب برگ بید انجیر یک جزو روغن چنبیلی نیم جزو آمیخته بجوشانند
تا آب سوخته روغن بماند بر شکم طلا کنند بتفتیح مسام و تحلیل مواد فاسده در قولنج ریحی درد را ساکن کند سفوف که نافع باد گوله شکم ست مغز سمندر پهل
کف دریا نمک سنگ نمک سیاه نوشادر سفید ترمد جواکهار سهاگه پوست هلیله زرد و دار فلفل زنجبیل انگوزه بابرنگ یک و نیم ماشه بالمناصفه کوفته بیخته
دو ماشه بخورند دیگر خردل و زنجبیل سائیده در بول گوسالہ آمیخته ضماد کنند قولنج ریحی و بلغمی را نافع بود دیگر تخم بید انجیر تخم شبت بکوه تخم خطمی بابونه هر یک
قدری در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده دران نشینند دیگر از پارچه صابون شیاف ساخته بروغن بید انجیر یا بروغن گلچکان چرب ساخته
بردارند بسرعت نفع بخشد ایضاً اگر فتیله بقدر چهار انگشت مقسوم از پارچه درست ساخته زرد چوب بقدر یک ماشه در آب سوده بالایش صابون بقدر
سه ماشه سوده بر فتیله آلوده بردارند و وقت حاجت اجابت برآرند و بعد فراغت باز بردارند نافع بود دیگر سهاگه نمک سینده جواکهار سجی ایلوه مساوی
با آب گهیکوار حب ساخته بخورند که نافع قولنج و درد آنست دیگر چوب بید انجیر بسوزانند و خاکستر آن یک کف دست بخورند ریح و درد شکم دور شود
و کشیدن قلیان نیز مفید بوجع قولنج ست **اقوال حذاق** مسیحی گوید که اگر این علت از کیموسات غلیظه بارده یا ریح منفخه باشد باید که معالجه با دویه لطیفه

که حاد و قوی الحرارة نباشد باید کرد و ایضا اگر علت از ریاح غلیظ باشد بروغنی که دران زیره سیاه و تخم سداب و تخم کرفس و انیسون و کرویا جوشانیده
باشند حقنه کنند پس اگر کفایت کند بهتر والا اعاده حقنه بدین روغن کنند بعد از انکه دران جند بیدستر درم فرفیون نیم درم
و کلم از بن حل کرده باشند و گاهی با بن حقنه سکبینج و حلتیت هم بروغن بلسان آمیخته میشود و ایضا گاهی بروغن سداب مطبوخ خار خسک و شبت حقنه میکنند پس
تسکین وجع و تحلیل ریاح میکنند و اگر حقنه از شدت وجع نافذ نشود شیافات معمول از شحم و نمک و عسل و بورق و تخم سداب بردارند و شکم را بروغن سداب
بمالند و تکمید موضع بجاورس کنند و روغن سیاه بخیر با ایارج فیقرا همراه آب مطبوخ شبت و حلبه و انیسون و مصطکی و تخم کرفس و نانخواه و قردمانا و تخم سداب
و مویز و انجیر خشک بنوشند و این قولنج را که از ریاح غلیظه و اخلاط بارده زجاجی بود این حب نافع ست سکبینج و مقل و جاوشیر و شقاقل و تخم کرفس و نانخواه
و قردمانا و تخم سداب و تخم شبت و زنجبیل و دارفلفل هر واحد سه درم ایارج فیقرا بوزن هر واحد ده درم شحم حنظل سه درم بلیله زرد پنج درم تخم خطمی چهار درم کوبیده
بیخته و سکبینج و مقل و جاوشیر را بآب سداب حل کرده باقی ادویه سرشته حبها سازند و سه درم با آب انیسون بدهند و در طبیخ ثوم استعمال کنند که آن محلل ریاح
و ملطف اخلاط غلیظه است و لیکن طعام طبیخ قنابر و شوربای متخذ از خروس پیر که در شکم آن انیسون و نانخواه و کرفس و سداب و شبت و گندنا پر کرده باشند
و طبیخ متخذ از بیخ گندنای شامی و شبت و زیت سازند و اگر با وجع شکم نفخ و قراقر و تمدد در شکم باشد و طبیعت قبض بود این حب دهند برگ سداب خشک
ده درم نانخواه و زیره و شونیز و صعتر و کاشم کرویا و فطراسالیون بادام تلخ فلفل دارفلفل بوزیدان زوفا و ج حب الغار جند بیدستر هر واحد دو درم سکبینج چهار درم جاوشیر
سه درم با عسل انجیده همه بسرشند و بقدر کنار چند مرتبه با وقیه شراب کهنه گرم کرده یا با ماء العسل بخورند و این حمول بکار برند زیره برگ سداب هر واحد یک
بخور مریم دو درم عسل سرشته بصوف بردارند که انتشار ریاح و اخراج آن از اسفل کند و دوام تکمید بجاورس گرم کرده نمایند و در آبزن نشانند و اگر کفایت
نکند بر موضع درد محجمه ناری نهند و آن موضع را بمالند تا سرخ شود و بعده بروغن سداب بمالند و بدان حقنه کنند بعد از انکه دران نیم درم جند بیدستر و فرفیون
حل کرده باشند و هرگاه درد شدت کند و خوف غشی بود علیل را شدید این معجون بدهند که محلل ریاح بیحد است و تحلیل ریاح کند و فلفل نانخواه برگ سداب
بوزیدان جند بیدستر زیره حب الغار هر واحد سه درم افیون بزر البنج بیرنج سقمونیا هر واحد یک درم با عسل سرشته یک مثقال بدهند و این حقنه برای
قولنج ریحی بغایت نافع ست سداب زیت بپزند و بعده ازین زیت سی درم بگیرند و دران جند بیدستر جاوشیر سکبینج هر واحد دو ثلث درم سقمونیا سه دانگ دو درم
داخل کرده حقنه کنند و ایضا بروغن سداب و عسل گرم بقدر سه درم و یک نیم درم حقنه نمایند و اندر آب بزر نوع ریحی اقحوان سداب و شیح و قیصوم و سیف
بپزند و کسی که قولنج ریحی عارض شود از البان و فواکه و بقول و هر آنچه منفخ باشد پرهیز کند و قلایا و سکنجبینات و شراب قوی یا ماء العسل و افاویه استعمال
نماید بو علی سینا میگوید گاه مقتضی اخلاط کنند و ریح قدری بماند و در باقی بود پس میباید که حقنه‌های مقوی امعا محلل ریح بگیری لطیف استعمال کنند و گاهی
درین هنگام خوردن معجون قوی حاره مثل تریاق و مانند آن کفایت کند و گاهی بوضع محاجم ناری بر موضع درد کفایت باشد و گاهی نوشیدن بزور محلل
ریاح کافی بود و گاهی شرب شراب گرم و گاهی اضمده محلله ریاح کفایت کند گاهی دوای محمر مشدد شود و قوی‌تر دران محمر خردل است که آن گاهی تحلیل کند
و گاهی جذب و کسب فضلات شکم کند و استحمام آب چشمهای گرم در درد شدید را انفع بسیار کنند و آب نوشادری دران عجیب مسهل ست و اگر احتمال شرب
آن باشد بنوشند و همچنین آبزن معمول از آبی که دران ادویه محلله ملطفه پخته باشند و گاهی دلک لطیف شکم مع دلک قوی ساق کفایت کند و گاهی شرب آب
سرد هیجان درد کند و آن درین حالت مضرترین اشیاست و سردی و هوای سرد بدستور چنانکه گرمی و هوای گرم و آب گرم برای ایشان انفع اشیاست
بالجمله در قولنج ریحی حقنه‌ها و حمولات و اضمده که مذکور شوند استعمال نمایند و غذا اصلا ترک کنند و اگر چه تا سه روز باشد تا ممکن بود و خواب کنند و در قلع ماده ریح
بحقنه محلل بارده و در تسخین عضو دران از خارج و بخور یک یا لاده کوشید جهد نمایند پس اگر در انجا خوف خلط باشد تسخین و تکمید چند انکه خواهند بعمل آرند و ایضا در نهادن
محاجم ناری بغیر شرط سعی کنند و اگر طبیعت مجیب باشد و اگر الم بر موضع درد به تمریخ بنفشه و روغن زنبق و ناردین و روغن بان گرم کرده و به تکمید از جاورس
و نمک گرم بمقدار او فوق استعانت نمایند و اشکال بر پهلو خواب کردن و بر پشت و بر روی خوابیدن بیازمایند هر انچه موافق تر بود و دافع تر برای ریح باشد

اختیار نمایند و آنچه از مشروبات آنرا نافع بود و نیست که کرویا و تخم سداب در آب بزوریا در شراب کهنه یا در ماء العسل یا ایشانیده بخورانند و گاهی در بیخ قنت فاوینا خوراندیان
خلاص میکنند و این حقنه برای قولنج ریحی نیکوست بگیرند حاشا و زوفا و سداب خشک صعتر و وج و تخم سداب و تخم فنجنگشت و تخم بید انجیر کوفته و بابونه و خارخسک
و قنطوریون و شبت و بزور ثلثه یعنی بادیان و کرفس و نانخواه و انجدان و فطراسالیون مساوی و در آب سداب یا پودینه نیکو بپزند تا از بسیاری اندکی بازآید
صاف کنند بعد و زیت یکجزو و آب مطبوخ دو جزو گرفته بجوشانند تا زیت صرف باقی ماند بعد ازان بقدر حقنه از وی بگیرند و دران سیبه ابط و پیه بزو اندک جاوشیر و سکبینج
آمیخته حقنه کنند و اگر آب مذکور تنها بگیرند و دران صموغ مذکوره و هر دو شحم ده درم حل کنند و بان حقنه اینا نافع بود و اوخال جند بیدستر و حلتیت در حقنه اسے
ایشان خیلی سود مندست و گاهی حقنه بوزن بست درم زیت که دران ده درم میعه سائله حل کرده باشند نافع بود و گاهی بورق لبیا زیاده درم محلول در
آب سداب یا نمک پانزده[۱۵] درم دران حل کرده حقنه میکنند و گاهی احتقان بروغن سداب و روغن ناردین و روغن بابونه و روغن ترب و روغن بید انجیر
می نمایند و این حمولات برای ریحی نافع ست سداب بماء العسل بسایند تا مثل لعوق گردد و نصف وزن آن زیره و ربع آن نطرون داخل کرده شافه بطول
شش انگشت سازند و ایضاً بگیرند تخم سداب جند بیدستر و عسل و زهره گاو و بورق هر واحد نیم مثقال و ایضاً از سکبینج و مقل و بورق و حنظل و خطمی شیاف سازند
مجوسی گوید که هرگاه این مرض از ریح غلیظ باشد باید که حب منتن دو درم و نیم تا سه درم یا حب سکبینج یا این دوا بدهند ایارج فیقرا دو مثقال ترید مثقال
تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد نیم مثقال جند بیدستر فرفیون هر واحد ربع مثقال کوفته بآب کرفس حب بندند شربت مثقال و این حب مثل اوست
شبرم و شحم حنظل هر واحد درم سکبینج یکنیم درم زنجبیل و جند بیدستر و فلفل و مقل هر واحد نیم درم صموغ را در آب گرم حل کرده ادویه دیگر بدان بسرشند و حبها
کوچک بسازند شربتی دو درم و این ماء الاصول دهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دو توله پودینه
صعتر فارسی زیره هر واحد سه درم تخم سداب ثوم بری مصطکی سنبل الطیب عود بلسان سلیخه اسارون هر واحد دو درم راسن بیخ اذخر فقاح اذخر شاهتره هر واحد
پنج درم مویز منقی بست درم انجیر ده عدد عناب بست دانه همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده بوزن چهل درم ازان بگیرند
و بیک مثقال روغن بید انجیر و نیم درم سکنجبین بنوشند و اگر تریاق فاروق نیم درم با آبیکه دران زیره سیاه و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورند
منفعت بین نماید و شکم و نواحی امعا را باین روغن بمالند بگیرند آب سداب و آب بادیان و آب کرفس هر واحد نیم رطل زیره سفید و نانخواه و تخم کرفس هر واحد
پنج درم همه را بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده بران زیت یا انفاق یا روغن کنجد نیم رطل انداخته بآتش معتدل بپزند تا آب فانی گردد و روغن بماند
در مالش استعمال کنند و ازان یک مثقال با آبیکه اندران پودینه نهری و صعتر فارسی و نانخواه پخته باشند با اندک عسل و فانید سنجری بنوشانند که تحلیل ریاح
کند و تکمید بنمک و زیره گرم نیز محلل ریاح ست و ایضاً این حقنه محلل ریاح بعمل آرند و خارخسک و شبت و سداب و پودینه نهری و بری و نمام و بابونه
و اکلیل الملک و حاشا و قیصوم و مرزنجوش هر واحد کف تخم کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه هر واحد پنج درم چقندر ده اوقیه انجیر خشک ده عدد عناب
بست دانه سپستان سی عدد جمله را در شش رطل آب بجوشانند تا یکنیم رطل بماند نیم رطل ازان صاف کنند و بران بورق درم مقل و سکبینج و اشق و جاوشیر
هر واحد نیم درم جند بیدستر دو دانگ عسل بست درم اندازند صموغ را در آب گرم حل کرده و باقی ادویه را کوفته و آب مصفی آمیخته در هاون با وزن پانزده درم
مری و پانزده درم روغن قسط حل کرده نیمگرم حقنه کنند و چون بحقنه چیزی منعقد بیرون آید باید که اعاده حقنه بار دوم و سوم کنند تا انعقاد زائل شود و برآمدن
برآید و این حقنه نافع ریح غلیظ است آب گندنا آب چقندر آب پودینه آب سداب هر واحد بست درم روغن بید انجیر روغن ناردین روغن قسط روغن حسک
هر چه ازین حاضر باشد پانزده درم عسل ده درم جند بیدستر و شحم حنظل هر واحد یکنیم دانگ باریک سوده همه را باهم جمع کرده نیمگرم حقنه کنند و ایضاً بگیرند آب انیسون
یک رطل و تخم کرفس و انیسون و بادیان و شونیز هر واحد پنج درم جند بیدستر درم همه را نیکو کوفته بران آب اندازند و یک رطل زیت انفاق داخل کرده بآتش معتدل
بپزند تا آب فانی شود و روغن بماند و ازان نیم رطل بگیرند و پیه ماکیان و پیه بچه کبوتر گداخته هر واحد دو اوقیه انداخته نیمگرم حقنه کنند و اگر با زیت عسل آمیزند بهتر
باشد پس اگر درد شدت کند و از دوای مسهل و حقنه و غیران ساکن نشود فلونیای رومی یا فارسی از نیم درم تا نیم مثقال استعمال نمایند و مریض را آب زوفا با آبیکه دران

بابونه واکلیل الملک وسداب وخارخسک وشیح وقیصوم وشبت وبرگ غار وحب قوقی ومانند آن جوشانیده باشند در حالت خلو معده از غذا وشراب نشانند وهمچنین صاحب قولنج بلغمی وریحی نخود آب بزیت مغسول وزیره وشبت ودارچینی وخولنجان وفلفل وگندنا وجوجه کبوتر ونواهض وقنابر وشوربای خروس پیر دهند واگر در شوربای خروس وقنابر قدری اسفاناج انداخته بنوشند انتفاع یابند وهمچنین اگر اندک مغز قرطم دران داخل کنند تا لیین طبیعت نماید وایضاً عسل بروغن جوز بخورند وباید که کثرت استعمال غذا نکنند بلکه بقدار حفظ قوت او نماید ولحوم مواشی وماهی وشیر را ترک نمایند وآب سرد خالص ننوشانند بلکه بماء العسل یا بماء الاسکر آمیزند پس اگر بشرب آن مضطر شوند وتشنگی شدت کند اندک بعد اندک ازان بنوشند واگر قدری شراب ریحانی ممزوج بخورند انتفاع یابند وچون این تدبیر در قولنج ریاحی استعمال نمودند ونفع نکرد ودرد تسکین نشد پس باید که محاجم واقداح ناری بر پوست شکم وموضع الم مرات نهند که این تحلیل ریاح کند وبدان انتفاع یابند انشاء الله تعالی ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از بادیان وانیسون ونانخواه هر واحد سه درم گلقند عسلی ده درم بنوشند وغذا نخود آب بمغز قرطم سازند واسهال طبیعت بحب منتن یا بجوارش سفرجلی یا کمونی کنند واین حب خورند تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد درم جند بیدستر ربع درم همه را باریک سائیده حبها سازند شربت یک مثقال یا این شافه استعمال کنند خطمی بورق هر واحد یک جزو باقی اجزای او همانست که در علاج قولنج بلغمی در قول صاحب کامل در شیاف مجرب گذشت واین شافه نیز نافع است زهره گاو بورق شحم حنظل خطمی هر واحد سه درم سکبینج یک نیم درم مقل نیم درم همه را باریک سائیده وصموغ را در آب گرم حل کرده ادویه بران سرشته شیاف سازند وهنگام حاجت استعمال نمایند واگر باین علاج نجاح حاصل نشود این حقنه کنند سنای مکی ده درم یا هفت درم انجیر سفید ده عدد عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز سرخ پانزده درم خارخسک وبابونه واکلیل الملک وشبت هر واحد کف برگ چقندر وکرنب هر واحد باقه بنفشه وسبوس وخطمی در صره بسته هر واحد کف همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند ونیم رطل ازان صاف کرده آبکامه ده درم عسل سرخ وروغن زیت هر واحد پانزده درم بورق ونمک هر واحد نیم درم داخل نموده نیم گرم حقنه سازند وگاهی استعمال شیاف از حقنه مستغنی کند وشکم ونواحی امعا را باین روغن بمالند آب سداب وآب برگ کرنب هر واحد چهار اوقیه تخم کرفس تخم سداب هر واحد پنج درم برگ سداب برگ رطبه هر واحد سه درم همه را بآتش نرم بپزند بآب خالص تا نصف بماند صاف کرده بران روغن کنجد یا روغن زنبق نیم من انداخته بجوشانند تا آب برود وروغن بماند استعمال کنند واین دوا بسیار نافع است بگیرند تخم کرفس وبادیان ونانخواه هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند وهنگام حاجت یک مثقال استعمال کنند خجندی گوید که علاج این نوع مثل علاج نوع اول است لیکن حقنه های مستعمله درین نوع باید که کاسر ریاح باشند وهر صبح جلابیکه در قول ابن الیاس گذشت باضافه زیره وکرویا دران بنوشند وباید که ابتدا بحقنه های لینه کنند بعده بتدریج بسوی قوی میل نمایند بر آنکه حقنه های حاده باعضای رئیسه ضرر دارد واین حقنه نافع است بادیان تخم کرفس تخم فنجنکشت قردمانا انیسون صعتر پودینه حاشا کاشم وج قنطوریون فلفل زنجبیل زوفا تخم سداب هر یک سه درم انجیر ده عدد بسفایج چهار درم مغز خیارشنبر ده درم سقمونیا یک دانگ شحم حنظل دو دانگ روغن کنجد پنج درم حقنه کنند ومریض امساک آن زیاده بر آنچه قادر باشد نماید واین حقنه مفتش ریاح است سداب وزیت سه مرتبه بپزند وبست درم ازان گرفته دران جندبیدستر وجاوشیر وسکبینج هر یک نیم درم داخل کرده حقنه کنند وتکمید بجاورس ونمک وسبوس وخاکستر ومانند آن نافع بود واین حقنه نافع قولنج ریحی است عصاره سداب عصاره پودینه عصاره گندنا عصاره چقندر عصاره کرنب هر واحد یکجزو روغن ناردین ثلث جزو روغن بید انجیر ربع جزو زهره گاو نیم درم شحم حنظل دو دانگ وباید که آبزنات ونطولات قبل انحلال استعمال نمایند وبعد آن نه واز تخم سداب بورق سکبینج مقل شحم حنظل مساوی همه را بشکر سرخ وخطمی جمع کرده شیاف ساخته استعمال کنند ودیگر شیاف همانست که در قول ابن الیاس گذشت وتکمید باشیای حاره وتمریخ بادهان حاره مثل روغن سداب ویاسمین وشبت نافع بود واز معاجین مفتش ریاح کمونی وفلافلی وتریاق اربعه است وترک آب در هر دو نوع بلغمی وریحی ضروریست ایلاقی وجرجانی مینویسند که ترتیب قانون علاج که در قولنج بلغمی گذشت بکار برند بنوعی که اول تدبیر شیاف وحقنه کنند واین حقنه ریاح غلیظه را بشکند وامعا را گرم کند وتعدیل مزاج او نماید ونسخه او همانست که در قول بوعلی گذشت وایضاً بگیرند روغن زیت رکابی یک من سداب تر یک دسته وجوشانیده فشرده صاف کنند واگر عوض سداب آب عصاره او کنند قوی تر بود عصاره را بروغن بجوشانند پس روغن بمقدار سی درم

گرفته یکدرم جندبیدستر و یکدرم جاوشیر و یکدرم سکبینج دران حل کنند و بکار برند و اگر درد صعب باشد پنج درم بزرالبنج درسی درم ازین روغن سداب بجوشانند و بدان حقنه کنند یا عوض بزرالبنج دو دانگ جندبیدستر دو دانگ افیون کنند و اگر ده درم میعهٔ سائله با سی درم ازین روغن بکار برند سود دارد و شیافها و ضمادها و تکمید که در علاج بلغمی گذشت درین باب نافع بود و این شیاف سودمند ست بگیرند برگ سداب تر و زیره و نانخواه و بورهٔ ارمنی مساوی همه را نیکو بسایند و بعسل سرشته و بر نایژهٔ حقنه طلا کرده باندرون رسانند چند بار و اگر پارچهٔ نرم دران آلوده و رشته بر کنارهٔ آن خرقه بندند و خرقه اندرون مقعد رسانند و رشته بیرون بگذارند تا بدین رشته بیرون کشند چند بار این خرقه بکار برند سود دارد و ایضاً جندبیدستر و زعفران و مر و سکبینج و افیون مساوی گرفته شیاف سازند و بنهند درد را بنشانند و خواب آورد و محجمهٔ ناری درین باب سخت نافع ست در حال درد بنشاند و اگر ریح اندک بود تحلیل کند و درد زائل شود و اگر زیاده بود تا آنکه دیگر بار جمع شود و درد باز معاودت کند این محجمه درد بنشاند پس این را فائدهٔ بزرگ انست که طبیب در میان این مدت بتدبیر تلطیف ماده و تحلیل و استفراغ آن مشغول شود و حقنه و شیاف و مسهل تدبیر تنقیه کند و حبهای مسهل که در قولنج بلغمی مذکور شد درین باب نیز نافع ست و حب سکبینج و معجون حب الغار و معجون ابهل و جوارش کندر و جوارش انجدان درین باب مفید ست و این مطبوخ قولنج ریحی را بکشاید زیره سیاه کرویا زنجبیل انیسون بادیان تخم کرفس انجدان نانخواه صعتر سداب هریک پنج درم همه را برسم معهود بجوشانند و صاف کرده مقدار چهار وقیه ازان با یک وقیهٔ فانیذ و یک وقیه عسل و نیم وقیه روغن بادام تلخ بدهند اما گرم کنند و ریح را بشکنند و اگر درین مطبوخ اصول چون بیخ کرفس و بیخ بادیان زیاده کنند و با روغن بیدانجیر دهند صواب بود و اگر حب الرشاد پنج درم در آب بجوشانند و ده درم فانیذ و یک استار روغن کنجد تازه داخل کرده نیمگرم بنوشند ریح را بشکنند و انیسون و زیره و شبت و صعتر و جندبیدستر و مرزنجوش در آب جوشانیده صاف نموده درین آب نشانیدن سود دارد و اگر در مثانهٔ گاو پر کرده بر ناف نهند روا باشد و ناف و شکم را بروغن شبت و روغن سداب که افربیون و عاقرقرحا و قسط و جندبیدستر قوی کنند مالیدن سود دارد و جالینوس گوید که صاحب این علت را بهترین تدبیر انست که از طعام و شراب تا ممکن باشد صبر کند تا ماده تحلیل گردد و این بهتر از شرب ادویهٔ حاره است بهر آنکه بسا که دوا خلطها را بگدازد و تحلیل آن وفا نکند و ریاح و بخارات زیاده شود و درد صعب تر گردد و می گوید که مردی را این علت عارض شده بود هرگاه معاودت مرض دریافت میکرد میان خود می بست و اندک سیر بقدر نان می خورد و همه روز بکار خود مشغول می شد و شبانگاه قدری شراب صرف خورده بخواب میرفت و بامداد چاق میشد و میگوید که سیر درین علت بهتر از همه ادویه است بهر آنکه ریح را بشکند و تشنگی نیارد و هیچ دوای دیگر را این خاصیت نیست پس صاحب این مرض را بهترین تدبیر انست که سیر بسیار خورد و تریاق کبیر بکار برد و بهترین طعام او شوربای کنجشک ست یا شوربای خروس پیر که شکم آنها با انیسون و بادیان و نمک و سداب و کرویا و گندنا و فلفل و سیر پر کرده بپزند و ازان شوربا بخورند و بجای آب شراب کهنهٔ سفید خورند و اگر اسهال طبع شود و در بحال خود باشد ناشتا شراب کهنه گرم کرده مقدار ده استار بتفاریق بخورند اندک اندک پس ماء اللحم بیاشامند و اندک نان خشکار در ان ترید کرده بخورند و این تدبیر خواب آرد و ماده را نضج دهد و تحلیل کند و درد را زائل سازد و این نانخورش ریاح را بشکند بگیرند خردل وقیه و کوفته در آب بمالند و صاف کرده پنج دانه سیر و مغز جوز ده عدد سوده دران حل کنند و اندران نان ترکرده بخورند و غالیه و لخلخهٔ مشکین در ناف نهاده دارد طبری گوید که مریض را از غذا منع کنند و امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر موضع درد نمایند و غذای او شوربای خروس پیر سیاه رنگ سازند و جوف او شبت و زیره و صعتر و نانخواه و اندک نمک پر کرده چندان بپزند که مهرا شود و گاهی بران قدرے روغن بیدانجیر یا روغن زیت می اندازند و چون مهرا شود آب آن صاف کرده عوض غذا بنوشند و این شوربا درین نوع تاثیر نیک دارد و گاهی وجع زائل کند و ریاح را تحلیل نماید و بالای ایارج محمر بالعسل این ماء البزور دهند بادیان و انیسون و زیره تخم کرفس نانخواه صعتر کرویا در آب بجوشانند چندانکه آب متغیر گردد و پس ایارج مخمر خورده بنوشند و این حقنه بعمل آرند بابونه اکلیل الملک تخم کرفس انیسون هر واحد کف کبیر اطراف کرنب نبطی باقلا انجیر خشک پنجاه عدد سبوس و خطمی هر واحد کف هر دو در صره بسته همه را بپزند و بوزن صد درم ازان صاف کرده در با دن نموده روغن بیدانجیر و روغن سداب هریک پنج درم و جاوشیر و جندبیدستر هریک دو دانگ داخل کرده حل نمایند

وازین دو سه دفعه در یکروز حقنه کنند واگر بایاح خلط غلیظ رطوبی نازل گردد اندک شحم حنظل داخل کنند و سکبینج دران بگدازند پس اگر در مزاج حدت پیدا شود و ریاح و درد باقی بود بوزن نیم درم تا یکدرم فلونیا با آب سرد و جلاب بدهند و چون درد تخفیف یابد اعاده حقنه نمایند تا آنکه یقین شود که ریاح تحلیل شده و امعا ازان رطوبات غلیظه پاک گردیده و چون این یقین شود غذا باین شوربا سازند قنابرده عدد کنند ماهی نبطی باقه نخود و کف کبیر بطور سفیداباج بپزند بعده دران ثرید کرده بخورند و لحم قنابر نیز خورند و اگر این شوربا از فاخته و شفنین بسازند جائز ست پس این طعام ایذا نرسانند و ازان سالم ماند و نازل شود و از مرض صحت یابد پس تدبیر موافق لازم گیرند و شراب اسلاس بعد ابتدای طعام منضج بیاشامند و در اثنای معالجه رعایت قاروره و نبض او نمایند هرگاه قاروره حدت پذیرد و در نبض سرعت و تواتر یافته شود نظر بسا اعراض کنند و اکثر اصحاب قولنج را قاروره حادمی شود و در نبض ایشان سرعت حادث می شود بسبب فرط الم مگر تپ پس اگر تپ نباشد و این اعراض از فرط الم پیدا شده باشد در علاج مذکور تامل نکنند که این اعراض بزوال الم و انحلال او کم و منحل گردند و اگر درین نوع حاجت ضماد باشد این ضماد بعمل آرند تخم کرفس نانخواه زوفا هریک دو درم سعتر سه درم بابونه پنج درم همه را باریک سائیده و بپخته موم روغن از روغن ناردین ساخته آمیزند و بر جای درد ضماد کرده بالایش پارچه مبلول در روغن بید انجیر یا در آب گرم بدارند و این نوع بدین ضماد اکثر کم محتاج شود بهر آنکه از لزوم پرهیز و قطع غذا و استعمال حقنه های مذکوره بسرعت زائل شود قرشی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که در حقنه ریحی مثل سداب و زیره و اکلیل الملک و بابونه و تخم کرفس و بادیان و قرطم و قنطوریون داخل کنند و تریاق اربعه بخورانند و برشعثا و فلونیا وقت شدت وجع نافع بود و سفوف زیره و انیسون و بادیان و کرویا و مصطکی و کندر هرچه ازین حاضر باشد بشکر بدهند و سفوف اصول و حاکی نیاوست و تکمید بگاورس گرم و سبوس گرم و نمک گرم و پارچه گرم کنند و روغن گل و سنبل و مصطکی و عنبر بر شکم مالند و یا روغنی باشد که دران سداب و زیره و جند بید ستر جوش داده باشند بمالند و شکم را بصابون و آب گرم و حمام حار بعد خفت وجع بشویند و مثانه آب گرم پر کرده بران بندند و این حقنه برای ریحی و ثفلی نافع ست بسفایج و سنا و کرفس و سداب و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و سبوس و قرطم هر واحد کف فاریقون سه درم در یک صد درم آب چقندر بجوشانند تا نصف باند صاف کرده عسل و زیت ده ده درم بورق مثقال محمود ربع درم داخل کرده گرم دو مرتبه استعمال نمایند و غذا شوربای خروس بشبت و نخود سیاه و دارچینی و مصطکی و فلفل پخته بدهند با شوربای جوزه مرغ و لحم آن اگر اشتها قوی باشد و اگر دو درم بسفایج کوفته بصره بسته در شوربای خروس هنگام طبخ انداز ند تلیین طبیعت کند و اعانت بر تحلیل ریاح نماید مؤلف جامع و ابو منصور گوید که اگر وجع شدید باشد و خوف غشی و هلاکت بود ناگاه دو دانگ با بهند و تریاق نیم درم با بکه دران زیره و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورانند و اگر با قولنج غثیان باشد حب الافاویه یا معجون راحت بعد تلیین طبیعت بحقنه ها و شیافات دهند و درین نوع معاجین و بزور کاسر ریاح و حقنه ها و حمولات مفتش ریاح استعمال کنند چنانچه در قول بو علی سینا و طبری مسطور شده و این سفوف بخورند خولنجان و دارچینی شونیز هریک نیم درم قرنفل قاقله صعتر فارسی هریک یک درم کرویا دو درم زرا وند طویل نیم درم شکر طبرزد پنج استار همه را کوفته بیخته بکار برند و یا این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس نانخواه مصطکی صعتر زیره سیاه هریک دو درم جند بید ستر انجدان سداب هر واحد یک درم شربتی یک مثقال آب گرم و از هرچه منفخ باشد مثل باقلا و نخود و عدس وغیره اجتناب کنند و ماء العسل که نزد طبخ او در هر رطل ازان دو درم فلفل سوده در صره بسته انداخته باشند بیاشامند و بر روغن بید انجیر همراه ماء البزور که در ذیل علاج این نوع گذشت مداومت نمایند که نفع بلیغ کند و کذا معجون حب الغار و حقنه روغن زیت که دران سداب پخته باشند و در قول مسیحی و ایلاقی گذشت نافع بود و دو سه روز مریض را گرسنه دارند بهر آنکه از شان این وجع ست که از تناول غذا هیجان میکند و اگر چه ساکن شده باشد و اگر ممکن نبود اندک اندک آب گوشت مطیب تبوابل بنوشند و از کثرت شرب آب حذر کنند و گویند که آشامیدن شیره بادیان و زیره کرمانی و کرفس و انیسون با شکر سرخ و یا گلقند گرم نموده سود مند ست

علاج قولنج ثفلی

انچه در علاج قولنج بلغمی مذکور شد بکار برند و از هر سبب که باشد اولاً بمزلقات از معاجات و ادویان علاج کنند و تلیین طبع ، دفع ثفل کوشند و خروس سیاه و زنگ پیر را
بدوانند تا آنکه مانده شود پس ذبح کرده مهرا بپزند و در اثنای طبخ صعتر و بسفایج و قرطم نیکوفته اندازند و بمصالح خوشبو ساخته بنوشند و اگر آبکامه در روغن بادام باهم
آمیخته و گرم کرده بنوشند و یا شوربای چرب و مزلق و گرم چون شوربای ماکیان فربه بیاشامند نیز مفید بود و بعد از نوشیدن اشیای مزلقه و حصول لینت
در براز مریض برکپای چند بار آهسته آهسته بجهد بجهد حقنه ملین مزلق مع روغنهای موافقه بعمل آرند مثلاً برگ چقندر و بنفشه و سپوس و خطمی و انجیر و حلبه و مغز تخم قرطم
هر یک بمقدار مناسب جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و شکر سرخ و مری و مغز خیار شنبر دران داخل کرده حقنه کنند و چون طبع نرم شود اما تنقیه حسب بود ادویه
سریع الاسهال مثلا بورق و سقمونیا و شحم حنظل بکار برند و اگر حرارت باشد این ادویه استعمال نتوان کرد بلکه جهت نرم کردن ثفل شیر ماده گاو و نیم آثار روغن زرد و نیم پاؤ
ترنجبین یا شکر سرخ [illegible] توله و یا کم و زیاده بحسب برداشت طبع بنوشانند و یا شوربای مرغ که پالک و سرمق دران داخل کنند و روغن دران بسیار باشد بدهند
انگاه شیافات و حقنهای مسهله طبع را بگشایند و مزلقات نوشانند مثل نقوع آلو و فواکه و شربت بنفشه والعبه بارده و روغن کدو و بنفشه و بادام و روغن گل با شیر گاو
صاحب جامع مینویسد که قولنج ثفلی اسلم انواع قولنج و اسهل برست و فرق میان این و احتقال طبیعت آنست که در احتقال ثفل در معای مستقیم یا اعور یا در
ذات تلافیف محتبس باشد پس باوی تهوع و تقلب نفس شود و این نوع در قولون بود پس با این اندک تهوع و تقلب نفس و قلت اشتها حادث شود و لهذا قولنج
نامند و اکثر درین اطبا غلطی میکنند در علاج چیزی می نمایند که جائز نیست مثل استعمال حقنهای حاده و آبزن و تکمید و بدترین چیزیکه درین نوع استعمال کنند تکمید و در ابتدا است
پس هر قدر که تکمید زیاده کنند یبس بغیر امید و درد و قلق افزون گردد و آنکه علاج کنند بمعالجه عامه و ادویه مسهله در ابتدا دهند و فضول از اعالی بدن منحل شوند و در قولون
جمع شوند پس تمدد و الم عظیم گردد و مریض بشدت مرض هلاک شود و مزاج امعا بسبب حقنهای حاده متغیر گردد پس مزاج کبد و طحال و قلب فاسد شود و دماغ
و قلب از بخارات متصاعده از مواد محتقنه و ادویه حاره متاذی گردد و اینهمه سبب هلاکت مریض است ابو منصور گوید که در قولنج ثفلی شربت بنفشه بروغن بادام
دهند و آب انجیر و آب فانید و عناب و خیار شنبر و ترنجبین و اصل السوس و شیر خشت درین نوع نافع است و حقنه لینه مرطبه و سمه مثل حقنه متخذه از بنفشه و انجیر و فانید
و ترنجبین و عناب و روغن بادام و مانند آن بعمل آرند و غذا شوربا و قطف یا لبلاب بروغن بادام دهند لیکن این بقدر حرارت و برودت و درینجا باید که در
صحت مداومت این مطبوخ سازند بنفشه پنج درم انجیر ده عدد مویز منقی پانزده درم اصل السوس بست درم در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند دران
فلوس خیار شنبر سه درم مالیده و روغن بادام چکانیده بنوشند و خرما و دیگر حلوا معمول از نشاسته و روغن زرد و فانید بخورند یا بجانب نظر بسوی اسباب پس ثفل نمایند و حسب
سبب تدارک کنند مثلاً اگر قولنج ثفلی از سبب غذا یا قلت مقدار آن باشد هرچه مضاد آن در کیفیت و کمیت باشد استعمال نمایند و در آب گرم نشانند بعد ازان حقنه
و شیاف مسهل استعمال کنند شیخ میفرماید که قولنج ثفلی اگر بسبب اغذیه باشد اگر ممکن بود که باقی ازان در معده از قی برآید بعمل آرند و غذا از مزلقات بارد و حار و معتدل
بحسب واجب مائل سازند و مزلقات بارد مثل امراق و سمه است و خاصةً شوربای خروس پیر چون آنرا بدوانند تا ساقط شود و قوت باقی نماند پس ذبح کنند
و تقطیع نمایند و استخوان بشکنند و در آب بسیار بنمک و شبت و بسفایج بپزند تا مهرا شود و بنوشند و گاهی بران روغن قرطم می اندازند و مثل مرقه اسفاناخیه
بچوزه مرغ فربه و مثل مرقه اجاصیه و غیرآن و این مزلقات یا اخراج ثفل کنند و یا تلیین آن نمایند و میان آن و جرم امعا جاری شوند و میان این هر دو
فاصله کنند و ثفل را آماده لغزش سازند و چون مسهل بنوشند و حقنه استعمال کنند اخراج ثفل بدان سهل گردد و حقنهای خفیفه که در علاج قولنج صفراوی
مذکور شوند و حقنه از عصاره چقندر و بنفشه سوده و مری در روغن کنجد و بورق چنانچه معلوم ست استعمال کنند و این حقنه بکار برند بگیرند چقندر قبضه سپوس جفنه انجیر
ده عدد و آب هفت رطل و اندک خطمی سفید دران اندازند و بپزند تا بیک رطل آید و صاف کرده بران شکر سرخ ده درم و بورق مثقال و مری نبطی نیم اوقیه
و روغن کنجد نیم اوقیه انداخته حقنه کنند و اعاده حقنه نمایند تا آنکه جمیع بنادق برآید و مثل این حقنه بعمل آرند بگیرند خار خسک و بسفایج و شبت و قرطم کوفته هر واحد
ده درم آلو بخارا ده عدد و انجیر ده عدد و بنفشه حقنه تربد دو درم تخم کتان تخم کرفس هر واحد سه درم ترنجبین تمر هندی هر واحد سی درم شیر خشت خیار شنبر هر واحد
دوازده درم شاخ چقندر و شاخ کرنب قبضه بدستور جوشانیده صاف کرده آبکامه و شکر سرخ هر واحد پانزده درم بورق مثقال روغن کنجد ده مثقال دران

داخل نموده حقنه کنند واگر امر شدید باشد بمثل این حقنها انتفاع نیابد حقنهای قوی که در قولنج بلغمی مذکور شد استعمال نمایند که آنها بلغمی حادث شد مع ثفل کثیر را نافع ست واز انجمله حقنهٔ شدیدیه ست واما شربت مثل تمری وشهریاران واسقفی وسفوف حلو ست بعد از آنکه مزلقات مذکوره در قولنج صفراوی فائده نکنند استعمال نمایند وانچه میان هر دو قوت متوسط است اینست که بگیرند شکر سرخ وفانیذ و در مثل آن روغن کنجد تازه حل کرده بنوشند وهمچنین طبیخ انجیر مع مثل آن سپستان بثلث بنوشند واگر چیزی از جوارشات مذکوره نفع نکند از حب واشربه قوی مذکور در قولنج بلغمی منسوب بآن که احتباس شدید بلغم وثفل کثیر را شدید النفع ست چاره نباشد واز ادویه جیده قوی درین باب اینست که مویز وسپستان وخیارشنبر را حسب عادت جوش داده بپزند وآب او صاف کرده ایارج فیقرا مثقال باندک روغن بید انجیر داخل کرده بیاشامند وایضا بگیرند ایارج فیقرا دو درم وروغن بید انجیر هفت درم ودر طبیخ شبت بنوشند وکسی که اشکتار تناول مثل ماهی سرد و بیضه بسیار جوشانیده نماید نمک بسیار استفاف کند وبران آب گرم مقداری که ممکن باشد بنوشد بعد ازان حرکت وریاضت بسختی کند اکثر اسهال آرد. **مسیحی** گوید که اولا اغذیه مرطبه دهند بعده آبیکه اندران بابونه وخطمی وسپستان جوشانیده ور روغن کنجد وفانیذ ونمک ونطرون داخل کرده باشند حقنه کنند ومطبوخ معمول از مویز منقی وانجیر وسپستان یا خیارشنبر وایارج فیقرا وروغن بید انجیر بیاشامند واین دوا تحجر اثفال را نافع ست تخم کتان حلبه حب الرشاد جوشانیده لعاب آن بگیرند و دو اوقیه ازان باقدری ترنجبین وروغن کنجد بنوشند هر روز دو بار مادام که درد باقی بود واز غذا اسفیدباجات دسم بلحم فربه دهند ودر طبیخ انجیر وکشمش وعسل استعمال کنند وهر صباح دو اوقیه آب چقندر مطبوخ با نیم درم بورق بنوشند یا انجیر در ماء العسل بخیسانند تا منحل شود وقبل طعام بسه ساعت از ده عدد تا پانزده بخورند. **محمد** گوید که هر صبح جلاب از شربت بنفشه ده درم وترنجبین پانزده درم بنوشند وغذا مزوره ماش ونخود ومغز بادام بسیار وماکیان فربه وشوربای چرب خورند ویا شربت بنفشه بست درم وترنجبین ده درم وفلوس خیارشنبر پانزده درم یا شیرخشت ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند یا این دوا بنوشند که نافع تحجر ثفل در امعاست تخم کتان تخم حلبه حب الرشاد هر واحد ده درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید بعده ترنجبین پانزده درم وروغن کنجد ده درم حل کرده صاف نموده بست درم ازان بنوشند **خجندی** گوید که هر صباح تبریدی از اشربه مزلقه مثل شربت بنفشه وجلابات بشکر طبرزد ونبات بلعابات یا ترنجبین بلعابی از الحبه وروغن بادام شیرین بنوشند وتغذیه بشوربای ماکیان فربه بسازند بعد ازان حقنه لین بمثل ترنجبین وفلوس خیارشنبر وتخم خطمی وتخم مرو وسپستان وروغن کنجد وبورق کنند واین حقنه نافع تحجر ثفل در امعاست بزرکتان تخم حلبه حب الرشاد هر یک پنج درم ترنجبین پانزده درم روغن کنجد ده درم برسم معهود مرتب کرده استعمال نمایند واین دوای مسهل نافع ست انجیر خشک ده عدد مویز منقی ده درم سپستان پانزده عدد جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیارشنبر وده درم ترنجبین حل کرده و دو درم روغن بادام داخل کرده بنوشند وقبل ازین مطبوخ یک مثقال ایارج فیقرا بخورند وچون رجع دوا کند مطبوخ تخم کتان وحلبه وحب الرشاد بدستوریکه در قول محمود گذشت بنوشند بار وغن کنجد یا روغن بادام وهرگاه خوف معاودت احتباس باشد چند روز زیر آب لحوم فربه فاضل معمول بتوابل وچقندر واندک بورق اقتصار ورزند واز اشیای نافعه اینست که انجیر یا آلوبخارا ابکار روز در ماء العسل یا جلاب شکری ترکنند وچند ساعت قبل از غذا تا پانزده عدد بخورند وبعد آن اندک ازان جلاب بنوشند **جرجانی** وایلاقی مینویسند که دو مثقال یا یک مثقال صبر با یک اوقیه عسل وردو وقیه شیر سودمند بود وطبیخ لباب بخیارشنبر نافع ست وطبیخ انجیر وبفنتج سود دارد وحقنه لین از حلبه وتخم کتان وخطمی وبابونه وانجیر وسپستان وسبوس گندم ساخته بروغن کنجد ونمک هندی وعسل وزهره گاو آمیخته بکار برند وشیاف که از نمک اندرانی وبوره وشکر سازند سود دارد وغذا اسفیدباج چرب وآب سبوس بشکر وروغن بادام وشوربای خروس واسفاناخ ونخود آب جربزه کربروغن قرطم سازند گندنای نبطی دران پخته بدهند وشربت بنفشه وشربت انجیر وجلاب سود دارد وآب بالکی ازین اشربه بنوشند واگر پیش از طعام سه یا چهار عدد بیضه نیمبرشت بیاشامند طبع را نرم دارد واین شربت فواکه ملین طبع ست بگیرند کشمش خشک ومویز سیاه منقی هر واحد یک من شفتالو خشک وآلوبخارا وعناب هر یک نیم من بیشوق وانجیر بستی وکشمش وعنجد هر یک ربع من سپستان ثمن من همه را مجروح کنند ویک شب در آب بخیسانند چندانکه دو انگشت آب بالا باشند وصبح بجوشانند وصاف کرده یک من شکر ونیم من بنفشه در صره بسته اندازند وبپزند تا بقوام آید شربتی بست درم **خضر** گوید که ابتدا بحقنهای مزلقه

کنند مثل تخم خبازی و خطمی و بزر کتان و سبوس بآب جوشانند و خیارشنبر و بعد حقنه وقت خواب شب جلاب معمول از تخم کاسنی چهار درم خطمی سه درم اصل السوس نیم درم
بادیان مثقال جوشانیده ترنجبین ده درم شکر دو اوقیه حل کرده بدهند و اگر فائده نشود اعاده حقنه کنند بمثل گل بنفشه و سنای مکی و بسفائج و قرطم هر واحد پنج درم انجیر اوقیه
شبت حقنه قوی سازند و اعاده جلاب مذکور نمایند و چون از ثفل باقی ماند روز چهارم شب اندک شراب کهنه بیاشامند که تحلیل بقایای او نماید **و اگر قولنج ثفلی از
حرارت امعا** پس آن باشد فواکه بارده رطبه مثل آلو بخارا و مشمش و شاهلوج خورند و شربت بنفشه و نیلوفر بنوشند و تمر هندی با مغز فلوس در عرق بادیان
مالیده گرم نموده بدهند و حقنه لینه بعمل آرند یا شربت بنفشه بآب گرم دهند و لعاب بهدانه یا تخم کتان بمثل شربت دینار و شربت ورد و مانند آن بدهند شیره تخم کدو و شیره
تخم خرفه و ترنجبین نفع کلی دارد و روغن بنفشه و لعاب بیخ خطمی و کتیرا بر شکم مالیدن مفید است و درینجا عوض شوربای گرم حریره‌های چرب خورند و دیگر اشربه
و اغذیه مرطبه لینه استعمال کنند و این حقنه سود دارد عنب الثعلب بنفشه نیلوفر تخم خطمی خبازی بابونه سبوس جو هر یک هفت درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه
همه را بجوشانند و صاف کرده ترنجبین لعاب اسپغول روغن بنفشه یا روغن بادام یا کنجد و مغز خیارشنبر هر یک ده درم آمیخته حقنه کنند و آنجا که حرارت امعا از گرمی
مزاج بود فصد باسلیق نفع دارد و اگر مانعی نبود **مسیحی** گوید کسی را که عادت قولنج از حرارت باشد مداومت این مطبوخ نماید آلو بخارا بیست عدد انجیر پنج عدد مویز منقی
پنج درم بجوشانند و مالیده صاف نموده مغز خیارشنبر بمالند و صاف کرده در روغن بادام بران چکانیده بیاشامند **سدید** گوید که تعدیل مزاج باشربه و اغذیه لینه بارده
کنند و آب فواکه و لعاب اسپغول و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و طعام اسفیداجات نرم و چرب بمرغ فربه و اسفاناخ و سرمق و قطف و روغن بادام و شیره مغز تخم قرع
و طبیخ میشوق و آلو و مشمش مشبب بروغن بادام و شکر خورانند و اگر شاخ برگ چقندر دران بپزند موافق بود و تلیین طبع بخیارشنبر و آب کاسنی و آب عنب الثعلب نمایند
ابن الیاس گوید که آنچه بسبب حرارت امعا باشد هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم ترنجبین ده درم و آب هندوانه بیست درم بنوشند و غذا مزوره
ماش با شیره مغز بادام و کدو و تره خورند و یا جلاب از بنفشه تر و تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و یا این حقنه کنند
بابونه اکلیل الملک بنفشه نیلوفر تخم خبازی و برگ خطمی و سبوس جو نیم کوفته و لبلاب و پرسیاوشان هر واحد یک کف عناب و سپستان هر واحد بیست عدد همه را در سه رطل
آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده بران لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان و روغن بنفشه و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر واحد ده درم داخل کرده نیم گرم حقنه کنند
خجندی گوید که هر صباح آب ترنج یا ترنجبین یا شیرخشت بدهند و از اشربه شربت دینار و شربت اجاص و شربت تمرهندی دهند و این حقنه نافع است بنفشه نیلوفر
هر یک سه درم عناب سپستان هر یک پانزده عدد و روغن بنفشه چند درم باقی اجزا و ترکیب همانست که در قول ابن الیاس گذشت **ابومنصور** گوید که اگر
شکم شدید الحرارت باشد آب لبلاب یا آب بارتنگ با سه درم خیارشنبر در روغن بادام یا کنجد بنوشند. یا این قرص دهند بنفشه ده درم سقمونیا درم و ثلث درم
بلعاب اسپغول سرشته ده قرص سازند و یک قرص بجلاب بدهند یا آب ترنجبین بیست درم دهند و اگر از پس اسهال باشد قبل طعام روغن بنوشند و در حمام داخل شوند و
شربت شیرین و اغذیه چرب استعمال کنند و اگر شدت کند قرص بنفشه بدهند دو درم و یا ماء الجبن با سقمونیا مشوی در به بجوشانند دهند و هم او گوید کسی که معتاد این مرض از حرارت
باشد باید که چون از علت خارج شود در غذا بعادت خود رجوع نکند تا آنکه صحت تام حاصل شود و تقلیل غذا نماید و نان با سکر و روغن بادام بخورد و بر تناول آلو بخارا
و ماء السکر تر کرده هر روز از ده تا بیست عدد قبل دو ساعت از طعام تعاهد نماید و گاهی نوشیدن روغن بادام شیرین یک دو هفته با این نحو اشتغال نماید بگیرند انجیر سفید
سه عدد مویز منقی بیست درم بنفشه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا مهرا شود و صاف کرده هر روز چهار اوقیه با سه درم فلوس خیارشنبر و از سه تا پنج درم روغن
بادام بنوشند **بعضی** از متاخرین مینویسند که بعد خفت وجع این حقنه بعمل آرند بگیرند خارخسک سی درم برگ چقندر یک مشت بنفشه نیلوفر هر یک هفت درم
حلبه قرطم تخم خربزه کوفته هر یک پنج درم سپستان بیست عدد آلو بخارا سی عدد تخم خیار سه درم ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم جوشانیده صاف کرده
روغن بادام شیرین دو درم بران ریخته استعمال نمایند و غذا شوربای چرب از گوشت حیوان شیرخواره و ماکیان و بچه آن فربه در روغن بادام
و بقله یمانی و خرفه و لبلاب و خبازی و چقندر سازند **و اگر قولنج ثفلی بسبب کثرت تحلل** از بدن باشد در مکان سرد نشینند و قیروطی معمول
از روغنهای مکثف مثل روغن گل و آس بر بدن مالند و اغذیه و اشربه لینه مزلقه بخورند و اگر ماهی را کوفته آب او بگیرند و در روغن گل نیم وزن آن آمیخته بجوشانند

تا روغن بماند پس موم سفید دران گداخته بمالند بهتر عمل کنند واختیار آسایش وجلوس در آب سرد مفید بود وبقول شیخ اگر سبب تخلخل بدن وتعریق یا حرارت
شکم ویبس باشد باید که علاجات خفیفه که در قولنج صفراوی مذکور گردد استعمال نمایند وایشان وهم کسانی را که قولنج از یبس اغذیه باشد واجبست که قبل طعام
چیزی از مزلقات مثل آلو بخارا وچقندر مطیب بزیت شیرین وآبکامه وشیرخشت ونیمبرشت وانگور وانجیر ومشمش بخورند ومری بر ناشتا یا زیتون الماء بناشتا
خورند ودسومات در طعام زیاده کنند وقبل طعام آب کرنب مطبوخ بلحم حلوان فربه یا ماکیان فربه بنوشند واگر تخلخل در بدن مفرط باشد تکثیف او بمالش
مثل روغن گل وروغن آس وقیروطی آن نمایند وحمام کم کنند مع استعمال سائر تدابیر مذکوره واستحمام بآب سرد کنند محمود گوید که آنچه بسبب کثرت مشی وتعب
وتحلل کثیر از بدن باشد هر صبح جلاب از خمیره بنفشه یا شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند وغذا حریره معمول از نشاسته وروغن بادام شیرین
یا از شیره گندم مع لحوم چرب سازند وشکم وبدن را خاصة بقیروطی معمول از روغن بنفشه وخطمی وکتیرا وموم صاف بمالند یا حلوا از نشاسته وروغن
بادام ساخته بخورند یا نان بمسکه وشکر خورند یا ماء اللحم بسیار چرب بخورند ومسکن مریض در موضع بارد ومهب شمال باشد خجندی گوید که علاج
این نیز قریب آنست که از ثفل یابس باشد وهر صبح جلاب از شربت بنفشه وترنجبین بنوشند وغذا مزوره ماش ونخود وشیره مغز بادام یا روغن آن
وشوربای چرب خورند وحقنه بادهان رطبه مثل روغن بنفشه وروغن کنجد وروغن بادام وتنطیل بآب شیرین نیمگرم کنند وآنچه از تخلخل بدن باشد این روغن
سفرجل بمالند بگیرند روغن کنجد یک رطل وآب بهی سه رطل ودر ظرف آبگینه کرده چهل روز در آفتاب نهند پس بردارند وچون اراده کنند که حبس قوی تر گردد نیم رطل گل سرخ
خشک دران اضافه نمایند واگر قولنج ثفلی از کثرت درور بول باشد اخراج ثفل بادویه معلومه کنند بعده استکثار تناول خرما ومویز وحلوای مرطب
معمول از نشاسته ومسکه وفانید نمایند وشربت بنفشه وخیارشنبر ومانند آن که تقلیل بول وتلیین براز کند بنوشند وگویند که نقوع پنبه دانه مجربست وانجیر
سود دارد واسپغول وتخم ریحان مفیدست وبهترین غذا مرغ فربه است وبد مدرات مثل خیار وبادرنگ وهندوانه واکثر فواکه مدره وحبوب مدره مثل جاورس
ونخود ولوبیا وبرنج ومانند آن ترک کنند وبقول اسمعیل بن یوسف در قولنج ادراری اگر حرارت غالب بود شربت بنفشه وشربت آلو وشربت کاکنج وجلاب
واسپغول دهند وطعام مسکه وشکر واسفاناخ وماش مقشر ومانند آن واگر حرارت غالب نباشد شربت انجیر وطبیخ او دهند وشکر سرخ در روغن کنجد حل کرده
ومیفختج با روغن کنجد واغذیه چرب وبرگ چقندر وروغن بادام وحلواهای نرم بدهند صاحب جامع الصناعه گوید که آنچه تلیین ثفل کند مثل جوارش تمری
بآب گرم دهند وبحقنهای لین حقنه کنند بعد ازان گلقند بماء البزور وخلوص خیارشنبر یا شربت بنفشه وجلاب ومانند آن بنوشند وبعد انحلال قولنج
چند روز ادامت بمرقه اسفیدباجات وشوربای قنابر وفوخت وشفانین ودخول حمام وریختن آب گرم بر موضع باعتدال کنند واگر قولنج ثفلی از احتباس صفرا باشد
در تفتیح سده مجاری صفرا کوشند بدانچه در علاج یرقان سددی مذکور شد بعد ازان اشیائیکه دران تنفیذ وجلا باشد مثل منقی قرطم بانجیر ومثل معجون خوزی
استعمال کنند وگاهی چقندر مسلوق مطیب بزیت الماء وآبکامه وخردل پیش از طعام خوردن کفایت کند وعلاجهائیکه در قولنج صفراوی یاد کرده شد
ودر غذا مری وخردل داخل کنند وانجیر خام بخورند واگر قولنج ثفلی از بطلان حس امعا باشد مثل لوغاذیا وانقردیا وفنداریقون وحمرنا
وتریاق کبیر واربعه ومثرودیطوس خورند واشربها مثل جندیقون ومیبوسن وشراب صرف بنوشند ودر روغنهای مقوی مثل روغن کلکلانج
وبیده انجیر وقسط خاصة وقطران در زیت وزفت در زیت شربا وحقنة استعمال کنند واطلیه مقوی بر شکم وخاصره نهند ونیکوترین مسهلات درین قسم
ایارج لوغاذیاست وروغن بیده انجیر مطبوخ بادویه وروغن فیقلا وبایارج فیقرا یا آب افاویه نوشیدن وتنها روغن مذکور بر شکم مالیدن نیز مفید بود
وغذا شوربای قنابر وعصافیر وفراخ سازند وبدانند که اگر سبب بطلان حس شرب مخدرات بود ترک آن نمایند واگر سوء مزاج بارد مفرط در امعا باشد تسخین امعا کوشند
وشیخ میفرماید که اگر سبب برد امعا باشد ومراق رقیق بود صاحب او را هر وقت قولنج بسرعت عارض شود پس میباید که دائم شکم پوشیده دارد وپوشیدن
جامه پشمین یا بستن آن بر شکم دفع سردی آن نماید واستعمال مروخات از روغنهای گرم ونطولات حاره نافع است وگاهی حاجت بتکمیدات افتد وگاهی
احتیاج بادخال جندبیدستر وفرفیون در ادهان حاره شود وبقول جرجانی تنقیه بایارج لوغاذیا وثیادریطوس طبیخ سلیخه که در نوع بعد این بیاید دو سه قسم

با روغن بید انجیر بنوشند و ایارج فیقرا و حبوب بلادری و سکبینج و شیر و دلیطوس و اثاناسیا بروغن بید انجیر استعمال کنند و بر شکم و تهیگاه بمالند و غذا شوربای گنجشک و کبوتر بچه بمصالح گرم دهند و شراب کهنه لطیف و حبّ لقون بنوشند و بقول بعض متاخرین علاج قولنج حادث از سردی که با سعار سدیا دویه کنند که آن انفع بر سبیل هضم و اصلاح و خاصیت بوذنه بر سبیل استفراغ و این ادویه شربات و ضمادات و کمادات و مروخات ست و ثوم را درین باب خاصیت عجیب ست و جوارش فوتنجی بهنگام احساس با بتدای قولنج بارد خورند و طعام ترک نمایند و بر ریاضت اعانت کنند و وقت خواب شراب صرف بخورند و اگر قیطران دو درم بسع زیت حقنه کنند نفع بخشد و سرگین کبوتر بعصاره پودینه و روغن بید انجیر نافع بود و شربات و اضمده و کمادات و مروخات که در علاج قولنج بلغمی در قول شیخ مسطور شد همه نافعست

و اگر قولنج ثفلی از ضعف دافعهٔ امعا باشد هرچه بهر بطلان حس امعا گفته شد بکار برند و از چیزهای ترش و قابض و آب سرد پرهیز نمایند و طبیخ سلیخه و دارچینی و بسباسه و جوز بوا و سنبل و راسنه و تخم کرفس و سعد با روغن بادام تلخ بنوشند و جهت اسهال صرف ایارج فیقرا مفیدست و بهترین غذا نخود آب گوشت مرغ ست و از جوامض و قوابض و شرب آب سرد احتناب نمایند و بقول شیخ این نوع را استعمال مقویات مثل تریاق و مثرودیطوس و شادریطوس و سکبینج و حمر با نافع بود در اسهال و مثل ایارج فیقرا با آب افاویه و روغن بید انجیر استعمال کنند و غذای او از اغذیهٔ جیده مثل اسفیدباج و زیرباج و لحوم خفیفهٔ محموده باید کرد و بقول ابن سرافیون روغن بید انجیر بماء الاصول بدهند و زیرباج مخلوط بشراب ریحانی خورانند و دائم در حمام داخل کنند و بر شکم روغن بان بمالند و بقول ایلاقی شکم را بروغن ناردین یا بروغن سوسن گرم که دران افاویه داخل کرده باشند بمالند و بعد طعام اندک شراب ریحانی بنوشند و غذا اسفیدباجات نرم و چرب خورند

و اگر از دیدان باشد بعد از تلیین طبیعت قبل اخراج آن نمایند بدانچه در باب او گفته شود پس اگر درد بالای ناف باشد مشروبات استعمال کنند و اگر نزدیک ناف و زیر آن بود حقنها که دران چیزها مذکور گردد بعمل آرند و اول جهت تسکین درد اندکی فلونیا و برشعثا دهند و ایارج فیقرا با گلقند دادن مفید بود و آب کامه اندک اندک بر ناشتا خوردن مادهٔ گرم را قطع کند **علاج قولنج ورمی** در ورم حار اول فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست کنند و بهر در زبجهت ازلاق ثفل ملینات مثل خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقند و خمیرهٔ بنفشه و روغن بادام و تمرهندی و آلو دهند بلکه ازین حقنه کنند تا ثفل در روده جمع نشود و درد زیاده نکند و از احتباس آن قولنج ثفلی عارض نشود و جهت تلیین آب آلو و فلوس خیارشنبر و شیرخشت و شربت بنفشه نیز مفیدست و ایضا مغز خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله شیرخشت پنج توله آب مکوه و کاسنی هریک نه توله و گلاب پاو آثار و روغن بادام هفت ماشه نوشانند بعده حقنهای مسهله بکار برند و بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه سازند و حقنه نمایند و پارچه بروغن گل و سرکه ترکرده بر موضع ورم نهند و یا صندلین بگلاب سائیده ضماد نمایند و روغن بنفشه و بابونه نیم گرم کرده بمالند و چون سوزش ساکن شود و از زمانه تزاید تجاوز کند اضمدهٔ ملینهٔ محلله حسب شدت حرارت ورم و قلت آن مثل بنفشه و خطمی آرد جو و بابونه با موم و روغن بابونه و لعاب تخم کتان با هم سرشته استعمال کنند و یا بیکه اندران همین ادویه پخته باشند نطول سازند و اگر بنفشه و عنب الثعلب نیلوفر تخم خطمی خبازی جو مقشر گل خطمی در آب جوشانیده مریض را دران نشانند و ازین آب در مثانهٔ گوسفند کرده تکمید زیر ناف نمایند نافع بود و حقنهای مر از ادویه مبرده مثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و از ادویه که اندک حرارت دران برای امعا باشد مثل حلبه و برگ کتان و بابونه جوشانیده و فلوس خیارشنبر دران مالیده بعمل آرند و این ملین نیز نافع ست عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان یازده دانه بادیان گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه ایرسا سه ماشه نبات دو توله بعمل آرند و هرچه در ورم جگر حار گفته شد رعایت آن درینجا لازم بود و غذا ماء الشعیر دهند و در آخر بیخ بادیان و مانند آن دران بپزند و در ورم صفراوی خیارشنبر هفت توله در آب انار ین مصوص پاو آثار و گلاب نیم پاو و شیرخشت و گلقند هریک چهار توله در روغن بادام هفت ماشه بدهند لیکن اول سقمونیای مشوی دو ماشه با آب تمرهندی بلیسند و گویند که در ورم صفراوی حاجت بفصد نبود و دران با دویه مشروبه مزلقه سقمونیا نیز داخل نمایند و درانجا شربت نیلوفر و بنفشه و شربت انار و دیگر آب تمرهندی با قند و گلقند و گلاب با عرق بادیان سود دارد و در ورم بلغمی از ابتدا تا سرد آنکه دران قوت محلله باشد بنوشانند و حقنه منقی بلغم بعمل آرند و معجون ترید خوردن مفیدست و از آب سرد و مغلظات خصوصا از کدو و خیار و مانند آن احتراز واجب بود و هرچه در قولنج بلغمی مذکور شد حسب واجب بکار برند و انچه برای اورام باردهٔ اعضای باطنی مخصوص ست علاج اینست و اگر ورم صلب سوداوی

نیم گرم حقنه سازند و اگر در انجال نوع وحدت و حرارت قوی باشد حقنه بماء الشعیر و عناب و سپستان و خطمی و آب هندوانه و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد پانزده درم روغن بنفشه روغن کدو روغن نیلوفر هر چه ازین باشد ده درم همه را آمیخته نیم گرم حقنه کنند و غذا شوربای چرب مثل اسفیدباج معمول سازند و روغن بادام و مانند آن فربه سازند **صاحب جامع** گوید که بعد فصد تضمید موضع با شیای محلله کمبرده مثل صندلین و لوش و شیاف مامیثا و آرد جو و خطمی و بنفشه سائیده نمایند و لزوم ماء الشعیر و شرب جلاب و لعاب بزرقطونا کنند و غذای او حریرهٔ معمول بمغز نان میده یا شیرهٔ جو با شکر و روغن بادام و مانند آن سازند و اگر ورم صفراوی باشد ایضاً فصد کنند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و تضمید موضع با سپغول مضروب باندک سرکه و روغن گل کنند و این حقنه بعمل آرند در ماء الشعیر برگ بارتنگ و سپستان و عناب بپزند و صاف کرده روغن بنفشه بران انداخته حقنه کنند تا آنکه الم تسکین یابد و انچه بنوشند بسهولت نازل گردد بعد ازان انچه انحلال صفرا نماید مثل لعوق خاص و فلوس خیار شنبر ترنجبین و تمر هندی بدهند و اگر دو سه شربت از آب لبلاب بفلوس خیار شنبر بنوشانند جائز است و اگر ورم بارد بود و آن اندک قدر مریض جلنجبین بنوشانند و بزیت و آب گرم حقنه کنند و تضمید موضع بموم روغن که دران مر و صبر داخل کرده باشند باید کرد و چون راه بکشاید جوارش تمری و فلوس خیار شنبر و مانند آن دهند و اگر ورم صلب باشد و قاروره سفید مائل بسبزی بود بشرب ماء الشعیر سازج لزوم کنند و حقنه با آب چقندر و روغن بید انجیر و روغن خیری سازند و تضمید موضع باین ضماد نمایند برگ ریحان یک کف برگ کاسنی یک باقه هر دو را سائیده در روغن کنجد بپزند تا ملائم گردد پس اندک خطمی آمیخته ضماد کنند و ضماد دائم نشاید بلکه وقت بعد وقت و اگر مزاج او حدت پذیرد بفصد باک نیست مگر آنکه مانعی باشد و چون طریق بکشاید بلزوم حقنهٔ لین باین ادهان محلله نمایند چون روغن خیری و روغن سداب و روغن شبت بعد ازان حب سکبینج و حب منتن دهند و قدر شربت آنها خفیف کنند و عقب هر شربت شربتی دیگر از فلوس خیار شنبر سازند **و بدانکه** درین نوع قولنج ورمی نیز اطبا غلطی میکنند بهر آنکه با وی در اکثر تهوع و تقلب نفس و امتناع براز از خروج بود پس بعلاج قولنج از نوشانیدن ادویهٔ حاره و استعمال حقنهای حاده علاج می نمایند و این در ورم می افزاید و قتل میکند و تپ که با قولنج می یابند اعتبار حرکت آن نمی کنند و دران تفکر نمیسازند و از الم آن عدول می نمایند و علاج این نوع بعلاج کلی میکنند و علیل را اهلاک میسازند و این موضعی ست که طبیب دران تامل شافی نماید **بعض متاخرین** مینویسند که بعد فصد آب انار بشربت بنفشه بدهند و یا شربت بنفشه با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا آب برگ خطمی بفلوس خیار شنبر بنوشند و یا هر روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب کاکنج و آب انار همه بمقدار نیم رطل گرفته خیار شنبر ده درم مالیده روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بنوشند و بقول جالینوس آب کاسنی و آب عنب الثعلب مردق مجموع بقدر نیم رطل گرفته پنج درم فلوس خیار شنبر دران مالیده و سه درم روغن بادام بران چکانیده بدهند و تا یک هفته بلکه دو هفته برین مداومت کنند و آشامیدن نقوع آلو بخارا و شربت بنفشه و شربت نیلوفر نافعست و ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و حقنه بآب [illegible] از گل بنفشه و خطمی و سپستان و عنب الثعلب که فلوس خیار شنبر و روغن بنفشه و شکر سرخ اندران آمیخته باشند مفید بود و اگر در ماء الشعیر عنب الثعلب و کاکنج بپزند و خیار شنبر و شیرخشت آمیخته حقنه کنند نافعست و هرگاه چند روز بگذرد فلوس خیار شنبر با آب طبیخ انجیر و بنفشه حل کرده بکار برند و گاهی حقنه با آب شاخهای چقندر و آب شاخهای خطمی و سبوس گندم و عناب و سپستان و انجیر سفید و بورق در روغن کنجد و شکر سرخ میکنند و هرگاه طبع بکشاید و بنادق برآید اعادهٔ حقنه کنند تا آنکه منقطع گردد و با حقنه چیزی برنیاید و اگر محتاج بشیاف باشند بگیرند بنفشه خشک و دران یکدانگ سقمونیا داخل کرده شیاف سازند و معجون خیار شنبر نافع بود و در ابتدا ضماد از رواع و صبر و آرد جو و مامیثا و حضض و صندل بگلاب کنند و یا از گل سرخ پنج درم صندل و فوفل هر یک دو درم آرد جو بیست درم نمایند و بعد ازانکه فی الجمله حرارت تسکین یابد و از زمان تزید بگذرد بملینات محلله چون مغز خیار شنبر در روغن بنفشه و موم بکار برند و نطول با آب گرم سازند و گاهی این ورم بر سبیل ندرت بلغمی باشد و دران آشامیدن ماء الاصول و احتقان بحقنهٔ نرم که از بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان و آب کلم مرتب ساخته باشند سودمند بود و گویند که در قولنج کائن از ورم بلغمی فصد در هلاکت مریض تعجیل کند مگر آنکه خون غالب و حرارت بسیار باشد و انچه از ورم صلب باشد علاج [illegible]

علاج قولنج التوائی و ثفلی

اگر التوائی بود مریض را بالای بستر نرم بر پشت بخوابانند و شکم او را بنرمی و اعتدال هموار مالند و همچنین پشت و تهیگاه او بملائمت مالند و هر دو ساق و محکم ببندند و دست و پای

آن مردم داشته نیکو بجنبانند تا روده او بجنبد و بجای خود باز آید و درد ساکن شود پس حریره یا شوربای چرب بخورانند و اگر درد بدستور باشد هیچ نخورانند و یا مطبوخ
عنب الثعلب بخورند و شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخود آب بروغن بادام بسیار دهند و اگر روده بجای خود رجوع نکند از ده درم تا بیست درم سیماب زنده
همچنان یا مغسول بحلق فرو برند و چند قدم راه روند و شکم و تهیگاه و پشت را از اعلی باسفل ایستاده بمالند و بجنبانند تا سیماب بزیر فرود آید و وضع روده مستوی
سازد و بعد از آن شوربای چرب دهند و چند روز غذا همین سازند و بر اشیای آشامیدنی چرب اقتصار ورزند و یکدو روز بیشتر از شرب سیماب نیز همین
شوربا غذا سازند و یا حریره چرب دهند پس شوربای مرغ روغن یک پیاله نوشید و متصل آن سیماب بدهند و اگر سیماب بیرون نیاید و در شکم بماند و ثقل و درد
زیاده شود بیمار را ساعتی سرنگون گردانند تا سیماب از حلق بیرون افتد و یا بهر طرف بخوابانند و اندک حرکت دهند و بر فوق مشی نماید تا خارج گردد و طریق غسل
سیماب اینست که همراه آب درخت بید انجیر صلایه نمایند هرگاه آن آب سیاه شود دور نمایند و آب درخت عنب الثعلب در سیماب اندازند و باز نیک بسایند
پس آن آب را نیز دور کرده سیماب بکار برند و اگر در آب هلیله بلیله آمله که یکشبانه روز خیسانیده باشند سیماب را بسایند تا آنکه سیماب صاف گردد هم جائز است
و اگر فتقی باشد بیمار بر پشت بخسپد و دست بر موضع فتق نهاده بنرمی گردانند و اگر باز نشود دو کس دست و پای وی بگیرند و بردارند تا پشت او بجسم شود
و شکم در تعب افتد و او را بدین شکل بجنبانند و جای فتق از دست فشارند تا روده بجای خود باز رود پس محکم ببندند و بر همان شکل بخوابانند و مانند که هرگاه روده
صاحب فتق خالی باشد زود فرود آید و بآسانی بجای خود باز رود و اگر به این شکل باز نرود درین صورت صواب آنست که اول شیاف تیز نهند تا روده تهی گردد و ریاح
خارج شود پس تدبیر مذکور کنند و اگر اول قی فرمایند پس شیاف نهند روده زودتر تهی گردد و بآسانی بجای خود باز شود و اگر همه تن ممتلی باشد اول قی کنانید
پس شیاف نهند و اگر با این همه تدبیر باز نرود بیمار را در حمام برند آب گرم بسیار بران ریزند پس دست و پای گرفته بدستور سابق بردارند و بجنبانند و دست
موضع فتق فشارند تا باز رود پس محکم ببندند و اگر بر بستری بخوابانند که بالش او بلند بود و یک بالش زیر سرین او نهند تا پشت او همچنان بر تو باشد و بران تخت عمل بر
کنند پس بعد رد روده بجای خود اگر هنوز درد قولنج و اعراض او بحال خویش باشد تدبیر قولنج و اعراض آن باید کرد خاصة علاج قولنج ریحی و ثفلی چنانکه مذکور شد و باقی علاج فتق در جای خویش
مذکور گردد و بعد بجا آوردن روده بحیل مذکوره تدبیرش بپردازند و ضمید ادویه قابضه بر محل فتق و بستن آن موضع بنهجیکه روده را از جای او رفتن ندهد ضروریست

علاج قولنج صفراوی

شیخ الرئیس می‌نویسد و حسبت که در حقیقت این نوع را از باب مغص شمار کرده شود بهر آنکه اکثر صفرا بکیفیت خود بغیر احداث سده بنفسه درد حادث میکند لیکن با
بر عادتی که دران جاری شده جزم نموده در قولنج بیان کردیم زیرا که از جمله اوجاع این روده است و گاهی در علاج این بعض اطبا غلطی عظیم میکنند و ملطفات
و مسخنات استعمال مینمایند و مریض بهلاک میگردد و اهم تدبیر باب آنست که خلط منصب در فضای روده غیر متشرب دران باشد پس در علاج او تعدیل مزاج
و اخلاط و استعمال اغذیه بارده رطب کفایت کند مثل آلو بخارا مع تمر هندی و مثل آب انار مز و مثل ترنجبین و شیرخشت و مثل مدک مقل سقمونیا بجلاب و مثل بنفشه و شربت او
و قرص او و ربّ او و گاهی دران تناول شیره قرطم مع تناول انجیر یا تناول زیت الماء قبل طعام یا تناول حقنه مطبوخ تربت و مری نکاحیت او را کفایت کند
و گاهی حاجت می‌افتد باستعمال حقنها از آب لبلاب مع بورق و بنفشه و آب کامه در روغن بنفشه یا بماء الشعیر بروغن بنفشه و بورق باشد و اما در خلط متشرب احتیاج
بمثل ایارج فیقرا بود که آن نافعترین ادویه برای خلط متشرب است و یا سقمونیا مع حب صبر دهند و از حقنها این حقنه است بگیرند خار خسک سی درم برگ چغندر
یک قبضه بنفشه هفت درم حب قرطم پنج بادیان تخم خربزه کوفته هر واحد پنج درم سپستان سی عدد ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم همه را بدستور حقنها بپزند
و صاف کرده بران مری دوازده درم شکر سرخ دوازده درم هر یک مثقال بورق مثقال حل کرده استعمال کنند و گاهی درین باب خوردن سرگین گرگ
یا ادخال آن در حقنها نیز موافق بود و مخدرات درینجا موافق نیست بهر آنکه با وجود تسکین وجع گاهی حدت ماده فاعل وجع را ساکن کنند و اصلاح آن نماید
صاحب کامل و جامع گویند که هرگاه قولنج از خلط حاد لذاع منصب بامعا باشد باید که چیزی از ادویه حاره که مذکور شد استعمال نکنند و آب لبلاب
دو ثلث رطل که دران بیست درم فلوس خیارشنبر مالیده و یکدرم ترید و یکدرم روغن بادام شیرین داخل کرده باشند بنوشانند و یا آب عنب الثعلب و آب

نگاه کنیم و آب خبازی هر واحد دو اوقیه که دران دو اوقیه فلوس خیارشنبر مالیده باشند بدهند و یا آبیکه اندران انجیر و عناب و سپستان و پرسیاوشان و تخم خطمی
و خبازی هر واحد ربع رطل در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و ثلث رطل ازان گرفته فلوس خیارشنبر پانزده درم مالیده یک مثقال روغن بادام
شیرین انداخته نیم گرم بنوشند و صاحب اوراق آب گرم بروغن بادام شیرین جرعه جرعه بمرات نوشانند و شوربای ماکیان فربه باندک مغز نان سپید و روغن بادام
بیاشامند و یا شوربای پاچه حملان بروغن بادام شیرین بنوشانند و اگر لعاب اسپغول یا لعاب بهدانه از مجموع ثلث رطل باندک شربت بنفشه یا لعوق خیارشنبر
و روغن بادام شیرین و روغن تخم کدو یکدرم ترنجبین سفید نیم دانگ سقمونیا دهند بدان انتفاع یابند و این حقنه کنند عناب بیست عدد سپستان شصت دانه جو مقشر کوفته
بیست درم سبوس گندم خطمی هر دو صره بسته هر واحد سه درم بنفشه سیحانی و نیلوفر هر واحد چهار درم برگ خبازی و چقندر هر واحد یک کف همه در پنج رطل آب بپزند
تا بیک رطل آید صاف کرده فلوس خیارشنبر ده درم شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه دو اوقیه مری یکنیم اوقیه داخل کرده نیم گرم حقنه کنند و اگر هیجان لذع و حدت حرارت بود
باشد حقنه های شعیر کنند که دران عناب سپستان و بیخ خطمی چهار اوقیه پخته و آب هندوانه و آب خبازی و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد پانزده درم روغن بنفشه
روغن تخم کدو روغن نیلوفر هریک هرچه ازین حاضر باشد بیست درم داخل کرده و همه یکجا مخلوط کرده باشند بعمل آرند و از غذا شوربای چرب معمول از ماکیان فربه
و روغن بادام شیرین و اسفاناخ و سرمق و چقندر و لبلاب و خبازی و اسفیدباج بروغن بادام شیرین و اسفیدباج نیم برشت بدهند و انار شیرین امتصاص نمایند
و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و مانند آن بنوشند و در آبزن که آب او معتدل الحرارة باشد و دران بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و جو مقشر کوفته و مانند آن جوشانیده باشند
بنشینند ابوسهل گوید که اگر این مرض از اخلاط حاره لذاعه باشد تنقیه آن نمایند اگر محتبس در تجویف امعا بود سقمونیا و حب صبر اگر غائص در اغشیه
امعا باشد بایارج فیقرا و باید که ماء الشعیر بنوشند و باشیای مسکن حدت اخلاط غذا سازند و بروغنی که اندران حلبه و خطمی و بسیط تازه پخته باشند حقنه
کنند تمیمی گوید که اگر با وجع تپ باشد مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق بنوشانند و یا شربت بنفشه بدهند و باسفاناخ بروغن بادام غذا سازند و بحقنه لینه
حقنه کنند سعید گوید که علاج قولنج حادث از خلط حار اینست که اگر بدن از خون ممتلی باشد فصد باسلیق کنند و بعد فصد اسهال بطبیخ هلیله و آلو بخارا
و تمرهندی و خیارشنبر نمایند و بر شکم پارچه بگلاب تر کرده نهند و بحقنه نرم حقنه کنند پس اگر التهاب شدید باشد ماء الشعیر بشربت بنفشه و لعابات بارده
بنوشند و امر باستصاص انار شیرین کنند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و آب تمرهندی بشربت نیلوفر دهند و چون تسکین یابد غذا از مزوره اسفاناخ سازند
و در آخر شوربای ماکیان بمغز نان سپیده و روغن بادام دهند و در حمام معتدل داخل کنند و از تعب و استعمال اغذیه و اشربه حاره منع نمایند بعضی از متاخرین
می نویسند که خوردن آلو بخارا یا شمش سوزن زده در جلاب ترکرده بیست عدد نافع ست و کذلک اسهال ماده بادویه بارده معلومه و ماء الشعیر
بروغن بادام و شربت بنفشه بروغن مذکور و لعاب بهدانه برای تسکین مفید بود و بهر اسهال معجون بنفشه و معجون خیارشنبر نافع باشد

علاج قولنج سوداوی

اگر در مزاج حرارت نباشد علاج قولنج بلغمی نمایند و اگر حرارت احتراقی مانع استعمال ادویه حاره باشد آنچه در قولنج صفراوی گذشت بکار برند و بعد نضج ماده
بمسهل سودا تنقیه کنند و استعمال ماء الجبن با سفوف لاجورد و شربت مسهل مجرب است و بعد تنقیه برای تعدیل مصطکی و لاجورد هریک یکماشه سوده
در خمیره ابریشم سرشته بخورند و شیخ میفرماید که واجبست که استفراغ سودا بمثل طبیخ افتیمون و حب لاجورد و مانند آن کنند و عقب آن حب شبرم و گلشکر دهند
و اگر حاجت بحقنه افتد دران بسفائج و افتیمون و اسطوخودوس داخل نمایند و در سرداری حقنه لاجورد مثل غبار سوده یا حجر ارمنی آمیزند و گاهی در حقنه پوست
بیخ توت داخل کرده میشود و تضمید شکم او و تکمید بمثل شونیز و حب الصنوبر و بدو دنیه مطبوخ در سرکه نمایند و رازی گوید که قولنج حق بمزاج سوداوی حادث شود بهر آنکه طبع او
یابس بود و علاجش در وقت صحت شوربای چرب و اشربه شیرین و حمام غیر معرق و ترطیب ست و اما اصحاب طبابت کثیرا قولنج از نفخ حادث گردد و محرورین اصحاب صفرا را از مسهل

علاج قولنج مرکب

گیلانی بمؤلف جامع از طبری نقل کرده اند که گاه قولنج از اخلاط غلیظ و زبل و ریح غلیظ ترکیب یابد و آن ردی اشد اعراض و صعب فائق است و چون مستحکم شود

فی الفور هلاک کند و زنی را دیدم که این نوع قولنج او را عارض شد و مهلت نداد و فی الحال آنرا هلاک گردانید و قدما این نوع را بانجماد معوی نسبت
ساخته اند بهر آنکه صاحب او مختنق گردد و استدلال بر آن بترکیب علامات انواع ثلاثه مذکوره و شدت اعراض از تقلب نفس و تهوع و غثیان و ازعاج
فاسد تواند کرد و در آن مرتکز ثابت در قولون بود و فقط و قلق عظیم باشد و علاجش اینست که اولا ابتدا کنند بقطع غذا و اقتصار بشوربای خروس بر کنند گلقند
مع ماء الزبور که در قولنج بلغمی مذکور شد بیاشامند و گاه گاهی بآب گرم تکمید کنند و در بعض اوقات اندر آبزن نشینند و چون دو روز بگذرد و حقنهٔ لینه که در آن روغن
بسیار باشد بکار برند و دفعه حقنه کنند پس اگر زبل منحل شود و در راه بگشاید حقنه از صمغ تیز سازند و بشکر سرخ و روغن بید انجیر و بورق قوی کنند و چون خروج ریاح ابتدا کنند
و رطوبات و وجع کم گردد یک شربت حب منتن خورانند و بگیرند راحت دهند و اگر حال تکمید را واجب کند بنمک جاورس یا بآب گرم کماد کنند و اگر چیزی از
اعراض باز درد بعد خوردن حب باقی ماند جوارش تری خورانند و چون اعراض رطوبت بر آن ظاهر گردد بنحویکه آنچه خارج شود اکثر آن رطوبت باشد و ریاح و زبل
کمتر از آن بود و چیزی از ایارج بماء الاصول بدهند و آبزن و تمریخ استعمال نمایند بعد از آن حقنه‌ها که در قولنج بلغمی مذکور شد حقنه کنند و چون امعا پاک گردد و
علامتش آنست که آنچه از حقنه بر آید بدان چیزی مخلوط نباشد درین هنگام یکدو دفعه بزیت و آب گرم حقنه کنند بعده ماء الاصول با ایارج بنوشانند بعده در آن
حقنه اندک شحم حنظل و قنطوریون افزایند و صمغ بمقدار حب و لایق قوت مریض باشند و اگر در تنقیه الطف آن حاجت باشد مثل این حقنه آنرا قلع کند بگیرند قنطوریون
و کمافیطوس اکلیل الملک بابونه هر واحد کف کبیر سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف هر دو در پارچه صره بسته بعده بگیرند جاوشیر سکبینج هر واحد یک نیم درم
و در آب گرم حل کرده در حقنه بعد طبخ و تصفیهٔ آن اضافه کنند و بر آن اندک روغن بید انجیر و روغن سداب و روغن کلکلانج اندازند حقنه کنند و باید که حقنه مایل بحرارت
باشد که حقنه بحار از اعضا کند و حتی المقدور مریض را امر بامساک حقنه کنند و اگر این اثر نکند این حب بخورانند سکبینج یک درم جاوشیر سقمونیا هر واحد دو ثلث
درم ایارج فیقرا یکنیم درم جند بیدستر دو دانگ صمغ را در آب گندنا حل کنند و باقی ادویه آمیخته مثل فلفل حبها سازند و در سایه خشک کرده دو درم از آن نهار
بخورند و بالای آن آب گرم که اندک روغن بنفشه بر آن چکانیده باشند بنوشند و بعضی اطبا درین حب شحم حنظل می افزایند و بعد خروج از آن شوربای قنابر و شفانین
معمول باصول کراث بخورانند و عمل او هست که بگیرند شفانین و قنابر در ماء دون بکوبند بعده آب گندنا بر آورده با روغن کنجد یا زیت آمیزند تا گرم نمایند اگر درد پس
مالیده صاف نمود مغز نان سمید در آن ثرید کرده با قاشق بخورانند و اگر مزاج متحمل باشد اندک شراب بنوشند و این وقتی است که زوال مرض معلوم کنند و الا منقطع باقی نمود
و بسیار باشد که عقب این نوع حالت شبیه بیرقان پدید آید درین صورت باید که تضمید طحال و کبد نمایند و ماء الشعیر بنوشانند و اگر ادامی حب کنند و امری از ضعف قوت
و غیره مانع نباشد فصد باسلیق کنند و از امر معالجه جگر و طحال غافل نباشند بهر آنکه در اهمال امر آنها خوف استسقاست

علاج قولنج وبائی

بعض متاخرین نوشته اند که آنچه از تعفن هوا حادث شود و علامتش آنست که باکثر مردم عارض گردد و با کثرت عطش و التهاب و خفقان بود و آمدن بوی بد از دهان
و شدت درد و دیگر آثار ردیه ظاهر باشد و در یکساعت بهلاکت میرساند پس شوربای جوزهٔ مرغ مرغن ممزوج بآب کامه و سرکه با النعناع صفه نیم هند یا شیر گاو نیم آثار با دو درم
روغن بادام بنوشانند و ایضاً نقوع آلو با شیرخشت و همچنین خیار شنبر هفت توله در شیر گاو نیم آثار و ایضاً روغن بنفشه یا بادام دو اوقیه در هفت اوقیه گلاب آمیخته
و بعد از گشادن طبع بتدریج بپرهیز از ... مع رعایت قولنج و ایضاً باقی علاج حسب حاجت از قولنج صفراوی اخذ کنند و شیاف عنصل که در قولنج ریحی مذکور شد در قولنج وبائی کهنه مفید بود

علاج قولنج عرضی

که از ورم جگر یا طحال یا حجاب یا گرده یا مثانه یا رحم یا سنگ گرده عارض شد در هر چه در بحث هر یک از امراض مذکوره مسطور است بکار برند

ایلاوس

و آن لغت سریانی است بقول بقراط تفسیرش استعاذه یا تمد منه است یعنی پناه خواسته شده بخدا از این مرض و آن ردی است شدید که در امعای دقاق عارض شود
دا و مرض حاد بسیار ردی است و از هر سبب که باشد در اکثر امر مهلک بود و سبب شدت وجع الامعا چون صاحب او برانگیختن کند و مع ذلک اگر بوی بدن بدبو

باشد بسرعت تمام هلاک کنند و آن بقول اکثر قسمی از قولنج ست لیکن در امعای دقاق یعنی رودهای علیا افتد و بقول جالینوس ترجمهٔ ایلاوس بعربی یا رب ارحم
یعنی ای پروردگار رحمت کن و این علت را بدین نام از بهر آن خوانده اند که از وی خلاص کمتر بود از بهر آنکه مزاج معده و امعا و کبد فاسد شود و دوا و دوا خوردنی قبول نکند
و اثر شفا و حقنه بجای مرض نرسد و جالینوس گوید من جماعتی را دیدم که باین مرض مبتلا شدند و یک کس از ایشان خلاص نیافت و این مرض گاه بسبیل ابتدا افتد
بسببی از اسباب قولنج و گاهی قولنج منتقل باین علت گردد و بالجمله اسباب این مرض یا سوء مزاج گرم خشک یا سوء مزاج سرد خشک مادی یا غیر مادی بود یا ورم امعای
دقاق باشد که منفذ ثقل را تنگ کند و یا ریح بود که در طبقات روده بند گردد یا التوا و خلع روده و فتق صفاق شکم بود و بسبب حرکت ناهموار که راه ثقل و ریح
مسدود گردد و یا سده باشد که از براز خشک یا اخلاط غلیظ لزج مرتکب درین امعا افتد و بسیار باشد که اندکی صفرا درین امعا فرو آید و ثقل را خشک کند و
دفع نتواند کرد و بسبب این علت گردد و از طعامهای خشک و قابض بسیار افتد و اکثر از خوردن ادویهٔ ناموافق که بغایت گرم یا سرد یا قوت سمیه باشد این
مرض متولد شود و گاهی این مرض از عدم غذا یا از تناول سموم قتاله افتد و شیخ مینویسد که ایلاوس مثل قولنج ست چون در امعای دقاق افتد آن را عارض
شود از جمیع اسبابیکه از آن قولنج حادث گردد و باید که در اسباب و اعراض و علاجات این سو به تفصیل مذکوره در باب قولنج رجوع کنند و گاهی بسبب بعض اقسام
سموم محدث ایلاوس عارض شود و گاهی بسبب شدت قوت ماسکه روده عارض گردد که هر چیز که در آن باشد مشتمل شود و آن را حبس کنند و فرق از قولنج در احکام
آن نیست که این از سوء مزاج ساذج بیشتر از آن افتد که قولنج از وی عارض شود و اکثر این از سوء مزاج بارد بود و خصوصاً چون اتفاق افتد که معده بسیار حار بود
و روده بالتوی گردد و ریح و بلغم مسدود شود و گاهی سبب او شرب آب سرد بر غیر وجه او بود و ایلام ایلاوس گاهی حادث شود بیشتر از ایلام او تمزیق طبقات باشد
بلکه جمیع مضرت او از آن بود و این بخلاف آنست که در قولنج باشد و تسمم و رمی درین بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد و آن بسیار ردی ست و ایلاوس ثقلی خبیث
شدید الوجع بود و بسیار باشد که قولنج با ایلاوس منتقل گردد و اکثر ایلاوس روز هفتم هلاک کند و متعدی نبود و از بعض ایشان بعض دیگر در هوای وبائی منتقل شود
و از شهری بشهر دیگر بسبیل انتقال امراض وافده و بقراط گوید که چون از قولنج مستعاذ منه یعنی ایلاوس قی و فواق و اختلاط عقل و تشنج حادث شود دلیل
ردی بود و این اعراض بمشارکت معده و مشارکت دماغ عارض شود و هم او گوید که چون از تقطیر بول ایلاوس حادث گردد صاحب او در هفتم بمیرد مگر آنکه تب
پیدا شود و بان عرق بسیار جاری گردد و جالینوس سبب این نشناخته و ایلاوس بلغمی و ریحی نیز از تب انتفاع یابد و چون تواتر قی خبیث و کثرت فواق
اشتداد کند بکشد و جودت قاروره درین علت دلالت بسیار بر خیر ندارد و تکلیف رداءت آن و ردی تر ایلاوس آنست که براز در قی بر آید و آن را ایستادن نامند
پس آنکه در آن عرق بد بو مثل بوی براز باشد پس آنکه در آن نفس بد بو بود پس آنکه آروغ در آن بد بو باشد پس آنکه ریح اسفل در آن منتن بود و تشخیص
ایلاوس باین علامات مخصوصه او باید کرد که درد شدید بالای ناف بود و چیزی از براز بیرون نیاید و حقنه انتفاع بسیار ننماید و گاهی براز بسوی بالا مندفع شود
و براز و کرم قی کنند و در آروغ او بد بو گردد بلکه گاهی در جمیع بدن او بوی بد آید و چون این دلائل ظاهر شود در بودن ایلاوس شک نماند و احتباس خروج چیزی
از اسفل لازم این مرض ست و اما عظم حال قی براز لازم نیست بلکه هنگام خطر این عظم پدید آید لیکن حرکت قی و تهوع درین بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد
بهر آنکه این در روده قریب تر بسوی معده بود و همچنین اعراض کرب و غم و خفقان و غشی و سهر و سردی دست و پا و ضعف نبض و سقوط قوت در ایلاوس
اکثر از قولنج بود و ثقل در بلغمی و ثقلی این شدید تر بود از آنچه در قولنج باشد و گاهی درین تهیج چشم بیشتر از قولنج ظاهر شود و قاروره رقیق باشد پس هرگاه
باین علامات مرض مشخص گردد تشخیص اقسام او بهمان طریق نمایند که در بحث قولنج مسطور شد و ایضاً اگر در ابتدای عروض و قبل از اشتداد و عظم
وجع مؤدی بضعف و استرخا و خفقان بغیر سبب ظاهر دیگر گردد سببش شرب سم باشد و اگر شدت صلابت براز و سرعت قی براز و عدم تب
و عدم سقوط قوت بشدت بود سببش شدت قوت ماسکه امعا باشد **علاج** در سبب این علت نگاه کنند و قصد دفع او نمایند و چون اسباب قولنج و این مرض
واحد ست بحسب سبب علاجش بعلاج اقسام قولنج سددی و غیر آن کنند و در بلغمی و ریحی شراب دفعتاً گرم کرده اندک اندک نوشیدن مفید بود و همچنین از
سقمونیا و مقل هر واحد یکمثقال صبر دو مثقال حب بشکل نخود بسته هفت عدد خوردن نافع ست و این قرص ایلاوس نیز سدد را و قی را نافع بود تخم کرفس

افیون دارچینی هر یک شش جزو مصطکی چهار جزو فلفل و مرد افیون و جندبیدستر هر یک دو درم با آب کرفس سازند شربتی یک مثقال و در نسخه دیگر وزن
تخم کرفس و انیسون هر یک هفت نیم جزو ست و افسنتین پنج جزو سلیخه دو جزو و جوزبوا دارچینی و مصطکی هشت وزن فلفل و مرد افیون و جند هر یک یک جزو نیم
یا و بالامر قوم و در التوائی راست نشانیده روده و را بدست بمالند و شراب ریحانی با آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب خیارشنبر بنوشانند و حقنه لینه
المعمول آید. بند و با سفیدباجات نرم و حریره معمول از نشاسته و روغن کنجد غذا سازند و شیاف الطول ده انگشت ساخته بر سر شیاف زیرکی دو طلا کرده بکار برند بعد دیگری بردارند
و اگر فائده نشود و بنادق رصاص فرو برند مفتاح درد برادر سیده همان ساعت حقنه کنند و اگر بهیچ تدبیری بند نشود باید که نشانند حجامت یا محجمه ناری بر معده نهند
و دوائی دهند که منضج شود و تهیت تنقیه مانند اکثرین بنوشانند و ایضا جوارش سفرجلی مسهل نه ماشه معجون ملین علوی خان سه ماشه داد. یک پیاله دوغ گاو دی ترش بی نمک
و گلاب یک پیاله تا گرم روغن بادام شیرین پنج درم اضافه نموده بعد وضع محاجم ناری بر معده بدهند که دوا البته منضج خواهد شد و دو سه بار اجابت صحیح
خواهد شد و اگر وقت شام باز براز در قی انداز ده دوای مذکور بدستور دهند و همچنین صبح در وقت دوپهر غذا شوربای خراطین دهند و شام باز دوا بدستور سه روز
وقت تا یک نیم پاس شب شیشه حجامت بر معده نهاده شوربا بدهند تا منضج شود و همین تدبیر در عرصه دو سه هفته صحت میشود و بقول مسیحی اگر از ورم حار باشد ابتدا
بفصد کنند بعده آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب با روغن بادام شیرین و فلوس خیارشنبر دهند و بگل سرخ و صندل و فوفل و شیاف مامیثا و آرد جو
و آس ضماد کنند و اگر از ورم بارد بود باید که روغن بید انجیر بماء الاصول و خیارشنبر دهند و از خارج بنفشه و بابونه و اکلیل الملک و برگ کرنب و دیگ غار و حلبه و تخم کتان
تضمید کنند و اگر از خلط غلیظ بلغمی باشد حب صبر و مصطکی و حب سکبینج دهند بعد از آن روغن بید انجیر با ایارج یا روغن کلکلانج بماء الاصول بدهند و اگر
از براز صلب باشد اول حقنه لین بعمل آرند و بعده حقنه حادتر از آن و در طبیخ بابونه و اکلیل الملک و کرنب و شبت نشانند پس اگر در معده چیزی از غذا
بسبب شکایت تهوع قرار نگیرد زیره سیاه سماق و شراب ریحانی یا شربت انار منعنع دهند اقوال حذاق ابن سینا گوید که علاج ایلاوس قریب از علاج قولنج
مگر آنکه این قوی تر است و مشروبات درین نافعتر و ایضا از حقنها نیز درین چاره نباشد بهر آنکه چون دوا از فوق نوشند و منع از خروج گردد پس حقنه از اسفل
معین باشد مر مشروب شود و برابر است که بتقدیم حقنه بر مشروب کنند یا تاخیر آن بحسب حاجت پس هر کدام را ازین هر دو که تقدم کنند واجب است که نوع دیگر
را ضعیف تر گردانند و بسیار است که در این را تجرع آب گرم تسکین دهد بهر وصول این آب بسوی آن بسبب قرب موضع و تحلیل چیزی که در آن موضع است
و قوم بسیار آزموده اند که صواب آنست که اول تسویه امعا بوضع مفتاح و در آن بمالش کنند بعده حقنه کنند تا حقنه بموضع بعید بسهولت رسد و فصد
در ایلاوس واجب تر است بهر آنکه اگر ورم باشد از فصد چاره نبود و اگر درد شدید باشد خوف ورم از آن بود پس استظهار بدان واجب باشد و گاهی
ازین تفرق اخلاط ردیه در بدن عارض شود و سبب احتباس آنها از دفع تا آنکه بدن بدبو گردد و چون اخلاط ردیه در بدن متفرق شوند و اخراج آنها
باسهال مشکل گردد فصد واجب باشد و مالیدن دست و پا ازان جمله است که ماده مؤلمه را از نفوذ بغور منع کند و استعمال مزلقات مائل بحرارت و لعابات
حار بر روغن بید انجیر اکثر انواع ایلاوس را نافع باشد مگر صفراوی و ورمی شدید الحرارة را و کذلک مطبوخ شبت و نمک و زیت پخته و همچنین مالیدن بدن
بزیت گرم کرده و معالجه ایلاوس بلغمی بمثل آنکه در قولنج بلغمی از مشروبات مذکور شد و مثل حب صبر و حب سکبینج و حب ایارج کنند و این همه بر روغن بید انجیر
دهند و بحقنهای معتدله جذب باسفل نمایند و معالجه ریحی بمثل آنکه در قولنج ریحی از مشروبات نافع ریاح گذشت و بحقنها کنند تا حقنه معین بر مشروب
گردد و محاجم کثیر بر اعلای شکم نهند و گاهی احتیاج بشراب ازدن بجاهی در افتد و غذا بسبب ماده بسوء مزاج کند و معالجه ایلاوس از سوء مزاج ساذج
بدانچه سید است از تبدیل مزاج و از مادی به تنقیه خلط بنوعیکه در قولنج مادی گذشت باید کرد و معالجه ورمی حار و بارد بدانچه در قولنج گفته شد
و موافق تر برای ورمی بارد نوشیدن روغن بید انجیر در ماء الاصول یا خیارشنبر است و بسایر علاجات معلومه کنند و ایضا سنبل رومی و سنبل هندی و شبت و
حب الغار و بزر کتان و حلبه و تخم خطمی و تخم مرو هر واحد مثقال پنج بادیان پنج کاسنی پنج کرفس هر واحد هفت مثقال انجیر پنج عدد پستان دو دانه جوشانیده
بر روغن بید انجیر و بر روغن بادام تلخ بنوشند و معالجه صفراوی بمثل آنکه در قولنج صفراوی بدان علاج کنند و معالجه التوائی و فتقی بمثل آنکه در باب قولنج

گفته شد و ایضاً علاج فتق بوضع مناسب برای عود چیزیکه در فتق بند قع شده و به بستن آن باید کرد و ایلاوس که از شدت قوت امعا باشد معالجهٔ
آن بغیر لفافات چرب و شوربای ماکیان فربه و بچهٔ آن و حملان سازند شوربای چرب آنها بطور اسفیدباج و زیرباج خورند و خصوصاً چون فراز شبت و بیخ
کمند نامی نیلی و روغن بادام داخل کنند و بعد از آن حقنهٔ رطب لین لطیف الحرارة استعمال نمایند و معالجهٔ ایلاوس ثقلی اولاً بحقنه لینه کنند بعد از آن
بتدریج بحقنهٔ قویه نمایند و عقب آن بشرب مسهلات خاص شغلی کنند تا ما بقی را فرود آرد و در علاج ایلاوس ریحی ابتدا به تنقیه از مثل آب گرم و روغن کنجد کنند و گاهی در
چیزیکه بنوشند احتیاج قوت از ترید یا تخم ترب افتد و بعد از آن تریاق کبیر و فادزهر و مانند آن بخورند و شراب ثمار السکر و طعام او شوربای چرب سازند و چون
بر صاحبان ایلاوس سستی تواتر کند و طعام قبول نکنند دوای مذکور در مثل انحلال از قولنج بنوشند و گاهی حبس قی و امساک طعام در شکم ایشان بدادن
نان در آب گرم مطبوخ تر کرده بیگر درد ایلاوس که از اغذیهٔ عفصه و قابضه و لزجه حادث شود علاجش قریب بعلاج مثل او از قولنج است مگر آنکه
دران نفع بتحسیات و مشروبات ندارند مجوسی گوید که اگر از ورم حار حادث شود باید که معالجهٔ آن بدانچه در قولنج حادث از ورم حار مذکور شد نمایند از
فصد باسلیق و اکحل اگر قوت و سن و مزاج مساعدت کند و از نوشانیدن ادویه و اشربه و تضمید بضماد و غیر آن که در آنجا مسطور شد و باید که از فصد در اصحاب
قولنج حذر کنند و فصد ننمایند مگر بعد از آنکه بدانند که مرض از ورم حار است و این معرفت صحیح معلوم کنند بهر آنکه فصد برای کسی که مرض او از غیر ورم حار باشد
قاتل است و اگر ایلاوس بسبب تشبث خلط غلیظ بلغمی با معاء دقاق باشد ادویهٔ مشروبه مذکوره در باب قولنج بلغمی مثل ماء الاصول با ایارج مخمر بعسل با سکنجبین
و روغن بید انجیر و قرص معروف بشو از سربا مطبوخ انیسون و تخم کرفس و بادیان دهند پس اگر درد ساکن شد او کند فلونیای رومی دهند و معجون معروف بارسطن
و شبا و لیطوس و تریاق فاروق نیز درین باب نافعست و ایارجات کبار و مانند آن مفید و باید که از فلونیا حذر کنند و بمقداری که تسکین وجع کند باید داد و چون درد
ساکن شود اعاده آن نکنند بهر آنکه انجام آن بدآنست خدر پیدا کند و حرارت غریزی را ضعیف نماید و لقراط در ابید یمیا ذکر کرده باید که صاحب این مرض را اگر از خلط بلغمی
باشد شراب صرف اندک اندک بدهند تا آنکه خواب آید یا درد در پاها او پیدا شود و بدین اراده تسخین خلط و تلطیف و انضاج او و تقویت امعا منظور دارد و اگر
مرض بسبب براز محتقن در امعای دقاق باشد درد آن شرب ادویهٔ مسهله و معجونات و حبوب نافعه است چنانچه در قولنج گذشت و حقنهای قوی لعل آنها
و هرگاه این مرض بسبب دوای قتال باشد باید که معالجهٔ صاحب او بدوای که مضاد آن سم باشد باستعمال قی و تریاق و شربه و دلیطوس و مانند آن که در باب علاج سموم
بیاید باید کرد و آنچه حدوث او از ابطای غذا باشد دوای او نوشیدن شوربای چرب است معمول از لحم حمل فربه که دران مغز نان میده ترید کرده باشند
و باید که این اندک اندک بجرعات دهند و ایضاً لعابات و روغن بادام و بنفشه بدهند و آنچه از فتق حادث شود دوای او رد امعا بسوی موضع اوست بغمز دست و بستن
او مع الضماد و تا نفع آن و سزاوار است صاحب این علت و مرض قولنج را که چون از آن صحت و صلاح یابد معاودت باغذیهٔ مألوفه از اول مفارقت آنها
نکند تا آنکه صلاح تام بیابد بلکه بتقلیل غذا کند و اجتناب از اغذیهٔ غلیظه نماید و اغتذا بشوربای چرب اسفیدباجیه یا زیرباجیه یا مطنجنه سازند و تعاهد
و تناول کند فانیذ و شکر طبرزد و اگر مرض از بلغم باشد یکروز در میان ایارج مخمر بعسل تناول کند و در بعض اوقات گلقند عسلی با آب مطبوخ انیسون
و تخم کرفس و استعمال ریاضت باعتدال و دخول حمام و قعود در آبزن نمایند و شکم و نواحی امعا را بروغن که دران زیره و تخم کرفس جوشانیده
باشند یا روغن شبت یا روغن حسک یا روغن بابونه بمالند و در غذا اندک اندک بیفزایند چون دانند که از مرض پاک شده و بقای
تام و اگر مرض از حرارت باشد بتقلیل غذا کنند و نان خشکار بجلاب و روغن بادام شیرین و زیرباج بدراج یا بچهٔ مرغ خورند و برای ایشان جوز آب
شوربای ماکیان فربه یا بروغن بادام و بقله و سپاناخ در روغن بادام و تعاهد آلو بخارا در شربت بنفشه تر کرده قبل طعام دو سه ساعت و امتصاص فلوس
خیارشنبر در جلاب تر کرده صالح بود و در هر سه روز یا یکروز در میان فلوس خیارشنبر و گلقند در آب گرم مالیده صاف کرده بدهند تا چند روز تا آنکه امعا پاک گردد و اگر
دانند که بقیه از آن باقی مانده این طبیخ بدهند بنفشه خشک پنج درم انجیر سفید هفت عدد مویز منقی پانزده درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد هر روز
چهار ادرقیه گرفته و دران پنج درم مغز فلوس خیارشنبر مالیده و روغن بادام چکانیده بنوشند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر علامات ورم گرم

ظاهر شود علاج آماس معوی و صفراوی یکی باشد مگر آنکه اگر قوت بیمار قوی بود و علامات دموی ظاهرتر بود اول رگ باسلیق زنند و پس ضماد از برگ عنب الثعلب
و خطمی و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک کوفته بیخته با روغن بنفشه و میبختج سرشته باید کرد و شربت از آب عنب الثعلب و آب کاسنی مروق هر یک دو اوقیه که در آن پنج درم
فلوس خیارشنبر مالیده و روغن بادام و شکر هر یک ده درم آمیخته باشند بنوشند و یا آب کاکنج و آب لبلاب مروق صاف کرده و روغن بادام و شکر و مغز فلوس
داخل کرده بنوشند و یا بنفشه و خار خسک و اکلیل الملک و خطمی و اصل السوس و بابونه همه را جوشانیده صاف نموده چهار اوقیه از آن با دو اوقیه آب خیارین و دو اوقیه
آب لبلاب یا آب عنب الثعلب ده درم فلوس خیارشنبر مالیده و ده درم روغن بنفشه و ده درم شکر انداخته بدهند و غذا اسفاناخ و برگ چقندر با ماش
بروغن بادام و شکر سازند و بجای آب جلاب دهند و معالجه صاحب ورم بارد بنوشیدن روغن بید انجیر با ماء الاصول و خیارشنبر کنند و از خارج ضماد بابونه
و اکلیل الملک برگ کرنب و حلبه و تخم کتان نمایند و اگر از اخلاط بلغمی غلیظ باشد حب سکبینج یا حب صبر منتن دهند و شیافها و حقنه‌ها که در قولنج بلغمی گذشت
بکار برند و قصبه حقنه درازتر و سوراخ در سر آن نه در پهلوی آن باید تا دوا با معای علیا برسد و پیوسته ماء الاصول با روغن بید انجیر و ایارج فیقرا دهند و اگر قی بسیار
کرده و هیچ در معده نایستد زیره سیاه و سماق سائیده بشربت پودینه بدهند و دوائیکه در علاج قی و هیضه گفته شده بکار برند و علاج ورم بدهند و این قریب است
و این معجون قی را باز دارد و قولنج را بگشاید و درین علت موافق بود مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا مساوی کوفته بیخته این جمله ده درم سقمونیا ده درم
همه را بجلابی که از شکر و آب بهی شیرین کرده باشند بسرشند شربتی از درم تا مثقال تا دو درم و اگر مرض از سوء مزاج گرم و خشک بود و سبب آن یا فرط آمدن صفرا
بر روده و خشک کردن ثفل باشد اول حقنه نرم باید کرد از بنفشه و خطمی و بابونه و تخم کتان و سپستان و کشک جو و سبوس گندم با روغن کنجد بسیار یا روغن بنفشه
و ذوابید و اندکی نمک هندی و بیمار را در آبزن نشانند که در آن بابونه و اکلیل الملک و کرنب و شبت و بنفشه و سبوس و بیخ خطمی و اصل السوس جوشانیده باشند
و از روغن بنفشه یا روغن بابونه و موم مصفی موم روغن ساخته بر شکم او مالند و بعد از آن حقنه‌های قوی کنند و خیارشنبر و عناب و مویز منقی و سپستان و اصل السوس
و بیخ خطمی در آب جوشانیده صاف نموده چهار درم روغن بادام و دو درم روغن بید انجیر و یک درم ایارج فیقرا ترکیب داده بدهند و گاهی شیاف نهند تا طبیعت
را نرم کند و ماده را فرو کشد و طعام زیرباج دهند و اسفاناخ بروغن بادام پخته یا بروغن کنجد سفید و بجای آب جلاب خام دهند و اگر مویز و عناب و سپستان
جوشانیده صاف نموده شکر داخل کرده سرد کرده بدهند روا باشد و علاج قولنج ثفلی باید کرد و اگر سبب مرض خوردن دوائی ناموافق بود آب گرم با روغن کنجد
آمیخته با شیر خر باید داد تا دوا قی برآید بعد تدبیر تلیین شکم باید کرد و علاج این در علاج سموم مذکور گردد و اگر سبب علت برهم پیچیده شدن روده باشد
علاج او در قولنج التوائی مذکور شده ابن الیاس گفته که اگر مریض را طاقت تحمل درد نباشد او را فلونیا رومی دهند تا حس او خدر کنند و مهلت دهند باید
کرد در علاج صواب حقیقی تهاون نکنند تا فلونیا در ماده قولنج تغیر آید و شهریاران و فلافلی و سفرجلی مسهل یا جوارش تری هرچه از اینها حاضر باشد پنج مثقال تا هفت
مثقال بدهند یا بگیرند سنای مکی پنج درم بادرنجبویه بادیان انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر هفت مثقال در آن
حل کرده صبح بنوشند و تا آخر روز صبر کنند حتی که طبیعت انحلال تام یابد و اگر منحل نگردد این حقنه بعمل آرند بابونه شبت حلبه تخم کرفس بادیان هر واحد
ده درم انجیر خشک بست عدد سکبینج مقل جاوشیر هر واحد دو درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نیم رطل از آن گرفته روغن زیت یا روغن بید انجیر
یا روغن کنجد هرچه از این باشد ده درم عسل طبرزد پانزده درم مری ده درم بورق نمک نان هر واحد درم جمع کرده نیم گرم حقنه کنند و جوارش شهریاران
و درین قولنج منفعت بین است و شکم مریض و نواحی امعاء او باین روغن بمالند بگیرند آب سداب آب کرفس آب رازیانه پنجاه درم زیره نانخواه تخم کرفس هر واحد پنج درم
همه را بپزند تا ثلث بماند روغن زیت یا روغن کنجد نیم رطل در آن انداخته با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند و جوارش سفرجلی بخورند چون درد ساکن شد
کند و غثیان و قی صفرا آید و یک دو روز از اغذیه خصوصا غلیظه اجتناب کنند و در آبزن بابونه و شبت و اکلیل و تمام خار خسک و تخم بید انجیر و حسک و پودینه و
عنب الثعلب نشانند و چون غذا دهند اندک از نخوداب بشوربای مغز قرطم و لحم تیهو و دراج و کبک خورانند و چون تنقیه کنند و تنقیه کرده بجا این شیاف
استعمال نمایند بوره ارمنی نمک هندی شحم حنظل هر واحد پنج درم سکبینج سه درم شحم حنظل را سائیده و باقی را گداخته بدان بسرشند و شیاف ساخته بردارند

و این شیاف حل طبیعت نماید ترنجبین بوره ارمنی صابون هر واحد دو درم همه را شیاف سازند خجندی گوید که روغن بیدانجیر را در قولنج شیاف و حقنه
خاصیتی است این نوع را نفع دهد و حقنه بلعابات گرم مثل لعاب تخم کتان و تخم حلبه و تخم مرو با روغن بیدانجیر مفید بود و چون غلبه ریح و سردی باقی ماند
در روغن حقنه سیر ناخواه و مقل سحق شیانند و این دوا نافع ایلاوس است نشتین یک درم تخم کرفس یک درم سلیخه یک درم فلفل هفت درم جوشانیده صاف کرده
بنوشند و ما این را آزموده‌ایم و نفع او ظاهر شده و صاحب اختیارات حاوی گفته که حقنه بخیار شنبر برای اثقال متحجره در قولنج و ایلاوس جید است خصوصاً در آنچه
سبب او ورم حار باشد بروغن بادام استعمال نمایند و بهترین چیزها در اخراج اثقال صبر است از مثقال تا دو درم حب ساخته در شربت انجیر بدهند و اگر
احتباس اثقال زیاده باشد صبر را با سقمونیا قوی کنند چه صبر بطی الاسهال است و سقمونیا سریع الاسهال لیکن اسهال آن با اختلاط بود و بسرعت گردد و
اصحاب قولنج محتاج ترین مردم بسرعت اسهال‌اند و باید که ارباب قولنج و ایلاوس را امر آبزن کنند تا آنکه آب بمحل وجع رسد تا اسافل را ارخا و توسیع نماید و از آن قدر
آب تجاوز نکنند تا ارخای اعالی نگردانند که از دفع ضعیف شوند و باید که اعانت اعالی و تقویت آن کنند تا قادر بر دفع گردد و حقنه نطرون که محلل کرده باشند
می‌شاید و در علاج قولنج بلغمی در قول بعضی مذکور شد بعید است و اگر عطش و غیره آثار قولنج صفراوی ظاهر باشد از غلبه حار مشروب با موم بود پس ماء الشعیر
بالح دهند و حقنه بماء الشعیر و روغن بادام کنند و اسهال بجلاب معقود بسقمونیا آورند و اگر ورم در امعا از اشتداد وجع بلغم دست و تغیر رنگ زبان مائل بسیاهی
و تب قوی و غیر آن دریافت گردد از مسهل حذر کنند که جلب اخلاط بسوی آن نماید لیکن فصد باسلیق و اخراج خون اندک اندک بمرات کثیر واجب است
پس اگر تسکین نیابد فصد باهی از زیر ابط یا صافن از جانب مقابل میل الم کنند و اگر میل وجع مساوی بهر دو جانب بود از طرف راست فصد کنند
صاحب اختیارات حاوی گفته که گاهی فصد باهی کردم فی الحال شکم نرم شد طبری گوید که اگر از ورم حار باشد فصد باسلیق کنند اگر مانعی نباشد و لزوم
شربهای ماء الشعیر اندک و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و مانند آن از مطفیات نمایند و این حقنه کنند جو کوفته دو کف سپوس و خطمی هر واحد دو کف هر دو
در صره بسته سپستان عناب عدس مقشر کشنیز خشک هر واحد یک کف همه را در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی یا آب عصی الراعی بپزند تا مهرا شود و مثل حریره
گردد و بعد از آن پنجاه درم تا صد درم بقدر قوت مریض از آن صاف نموده در هاون انداخته و بر آن پانزده درم روغن بنفشه و ده درم لعاب اسپغول
انداخته و اندکی بورق آمیخته حل کنند تا مخلوط شود و حقنه نمایند و تضمید موضع باین ضماد کنند برگ عنب الثعلب برگ عصی الراعی برگ اسپغول
هر واحد یا قه کبیره همه را در سرکه بپزند تا نرم گردد و از آتش فرود آورده از سرکه صاف کنند و روغن بنفشه و روغن گل بر آن ریخته بدست بزنند تا مثل
مرهم گردد و ضماد نمایند که گاهی این ضماد صاحب این نوع ایلاوس را خلاص گردانده و گاهی طبیب درین نوع غلطی کند و باشیای حاره حقنه نماید در ورم منفجر شده و
مریض را هلاک گردانده اما چون ورم سوداوی باشد و ازان حیله نبود و نه رجا در شفای اوست بسبب صلابت ورم قلت رجا در تحلیل آن غیر آنکه آبکامه و ازان
این خشاش پخته باشند آن را بر موضع ورم ریزند و اندران مریض را بنشانند بگیرند شیح ارمنی و قیصوم و بابونه و اکلیل الملک و اذان الفار و پوست خشخاش
وگل سرخ و بنفشه و سپوس و اندکی نمک نیم کوفته و کف کبیر برگ ریحان و برگ انجره همه را در آفتابه سر بسته بپزند تا مهرا شود و بعد از آن بگیرند و از بلبله بر موضع ریزند
و آبزن از آن نمایند و حریره معمول از آب سپوس بروغن گل یا بادام بخورانند و این حقنه بعمل آرند بابونه و اکلیل الملک و برگ شبت و برگ سداب و قرطم کوفته و
تخم حلبه و پوست خشخاش و سپوس همه را بدستور مطبوخ حقنه بپزند و بقدر حاجت صاف کرده و روغن بیدانجیر و روغن ناردین و مانند آن از ادهان محلل نموده شکر
سرخ پنج استار حل کرده حقنه نمایند که این حقنه گاهی این صلابت را تحلیل کند و تضمید موضع باین ضماد کنند سرگین گاو و بابونه و حضض یک جزو آرد جو خطمی هر واحد
یک کف همه را در روغن گل بپزند و ضماد نمایند و اگر سکنجبین عنصلی هنگام عطش دهند باکی نیست چه از عظم عطش بر مریض خوف هلاکت عاجل است و اگر وجع
افراط کند بروغن بیدانجیر که دران اندکی افیون و بزر البنج جوشانیده باشند حقنه کنند که این تسکین وجع کند و چون مرطوبی باشد باید که اندکی ایارج
و مثرودیطوس و تریاق کبیر یکبار بآب گرم دهند و یکبار بروغن بنفشه یا روغن گل و این حقنه استعمال نمایند بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب قرطم
کوفته تخم کتان تخم حلبه تخم سداب سپوس خطمی بمقدار واجب و اندکی چار شیره و اندکی سکبینج و اندکی از جندبیدستر همه را بپزند تا مهرا شود و صموغ را بگدازند و صاف کرده

اندک روغن بیدانجیر دانگی روغن کاکلانج آمیخته نیمگرم حقنه کنند که گاهی باین طریق منحل شود و ابن هبة الله قرشی می نویسد که اگر این علت حادث از یبس
انفعال باشد علاجش اگر مزاج حار بود بشربت بنفشه مع خیارشنبر تلیین کنند و شربت اجاص یا اجاص منقوع در جلاب ممزوج بآب خورند و غذا از مزوره اسفاناخ
سازند و اگر مزاج بارد بود شربت انجیر دهند و ایارج بخور رانند و حقنه کنند و شوربای خروس کهنه و نمک غذا سازند و اگر این مرض حادث از ورم حار باشد
علاجش اول فصد باسلیق یا اکحل کنند اگر قوت مساعدت کند و اگر ورم حار نباشد فصد در هلاکت مریض بتعجیل کند و بعد فصد ماء الشعیر بروغن بادام نوشانند
و سکنجبین بگلاب دهند و آب کاسنی و شیره تخم خرفه بلعاب و جلاب یا بشربت بنفشه بدهند و غذا مزوره زیرباج سازند و تبرید موضع بدهن آبی و صندل و لعاب حی
العالم و صندل و گلاب کنند و چون تپ ساکن شود و مریض صلاح یابد باسفیدباج جوزه مرغ غذا سازند و اگر این علت حادث از خلط بلغمی باشد علاجش
بشربت شراب صرف و اسهال بحب صبر یا بحب شبیار کنند و حقنه های لینه حقنه نمایند و در آخر تقویه و غذا از سیرباج دهند و مویز و انجیر خورند و اگر علت حادث
از ورم صلب باشد امر بجلوس در آبزن آب ریاحین کنند و بروغن کنجد مالش شکم نمایند و بر موضع مرده قیروطی طلا کنند و در حمام داخل نمایند و شوربای چرب نوشانند
و حقنه های محلله معمول از شحوم و ادهان حقنه کنند و از اغذیه مولده غلیظ سوداوی منع کنند و چون ورم تخفیف یابد و ریح جاری شود تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون
نمایند و اگر علت حادث از فتق باشد مریض را امر کنند که بر پشت بخوابد و روده را بموضع اول بفشار دست بران نمایند پس اگر عود نکند مریض را بنشانند و شکم او را بدست
مسح کنند و اگر عود نکند در حمام داخل نمایند و بر موضع آب نیمگرم ساعتی نطول کنند و غمز نمایند و اگر نزدیک از شکل گردد امر نمایند که دست و پای مریض گرفته
بردارند تا پشت آن منضم گردد و شکم فرو رود پس حرکت مختلف دهند و بر فتق غمز کنند و چون عود کند اضمده قابضه بران گذارند و از اغذیه غلیظه منفخه منع
کنند و شوربای لحوم خرفان غذا دهند و از حرکت سخت و امتلا باز دارند و موضع را محکم ببستند دارند تا از عود مرض ایمن گردند حصر یعنی قبض شکم و اسباب این
مثل اسباب قولنج باشد و گاهی تابع امراض حاده و غیر آن مثل مراق و ریح البواسیر و بواسیر بود و علاج آنچه در قولنج مذکور شد حسب سبب تدبیر کنند و اکثر بر رفع
قبض از ان بر گیرند مثلا آنجا که سببش غلبه ریح باشد ادویه ملین کاسر ریاح استعمال کنند و آنجا که حرارت ذیوست اعا سبب قبض بود ادویه مبرد مرطب باتق
بعمل آرند و ماء الجبن مفید بود و کذا شوربای مرغ مرغن و سه روز بعده روغن بیدانجیر مرکب دو مثقال و نیم آثار شیر گاو و شیر خشت بنوشانند و گاهی اطریفل صغیر
میکنند و همچنین معجون ملین علوی خان هفت ماشه و شربت دینار چهار توله در یک پیاله ماء الجبن و آنکه تابع مرض دیگر باشد بازاله آن مرض کوشند و بعض ادویه
رافع قبض که درینجا مسطور میگردد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و صاحب تشریح الارواح مینویسد که حصر قبض شکم است زمانی طویل خواه با درد باشد
یا نه پس حصر عام تر از قولنج باشد چه در قولنج بودن درد شرط است و علاج او قریب از علاج قولنج است اگر تابع امراض حاده نباشد و از نافع این حصر
برای کسانی که طبیعت ایشان دائم قبض باشد و تا مدتی دو هفته استعمال این نمایند که استعمال قبض نماید انجیر زرد هفت عدد خشک مویز منقی و اصل السوس از هر
یک جزو جوشانند و صاف نموده سه اوقیه از آن گرفته پنج درم مغز خیارشنبر دران مالیده و دو درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گاهی دراین بسفایج و تربد بحسب
اقتضای وقت زیاده کرده میشود و در مصطفوی نوشته که روغن بیدانجیر با ماء الاصول و روغن بادام تلخ با مطبوخ سلیخه داچینی بسباسه خیر بوا سنبل الطیب
اشنه تخم کرفس سعد نوشیدن نفع دارد در استحمام بوقت خلو شکم و طلای روغن سوسن و ناردین بر شکم سود دارد بهر آنکه این مرض از ضعف و اوجاع قولون میباشد
و بعضی گویند که این علت از امراض سوداویه است مدتهای با او باید که در معالجه ملول نشوند پس بهتر آن است که منضجات سودا که دران افتیمون و بسفایج و غیره
باشد بسیار نوشانند و مسهلات دهند کرات و مرات و اگر ضعف ظاهر شود باید که در سه روز یا چهار پنج روز فاصله داده باز منضج بدستور نوشانیده مسهل دهند
تا مقصود حاصل شود پس تعدیل مزاج نمایند بمقویات مانند خمیره مروارید و زمرد و ابریشم علوی خان همراه ماء اللحم علوی خانی و یا عرق عنبر حکیم تقا خان و غذا در اثنای
منضجات شوربای مرغ مرغن با نان خمیری تنوری دهند یا قورمه و پلاو لیکن یکروز قبل از مسهل نان و پلاو موقوف نموده بر شله بچه مرغ و یا بر کهچری ماش نمک
با شوربای مرغ اکتفا نمایند و بروز مسهل بجای آب تا بودن عمل مسهل عرق گاوزبان و یا بادرنجبویه نوشانند بعده آب صرف غیر سرد در مدة بر برف شوره دهند
و اطریفل شاهتره علوی خان در دفع این علت از مجربات است و معجون ملین ممدوح الیه یکدرم شیر گاو نیم آثار و روغن زرد چهار و نیم توله و شکر سرخ پنج توله

داد ن و در اخراج مواد و رفع قبض مجرب است تعلیم گاه باشد که اطفال را بسبب غلبه رطوبات که مضعف قوت ماسکه است و یا بسبب عدم انصباب صفرا بر معا قبض
حادث شود و علاجش این است که اگر با تپ نباشد زهره گاو و بخور مریم بر ناف طلا کنند و یا مسکه و یا روغن زیتون با آب گرم آمیخته بر شکم بمالند و بعد ازآن
مالیدن آهسته از طرف معده بطرف ناف کشیده باشند و از صابون یا نمک یا سرگین موش شیاف سازند و یا پودینه و بیخ سوسن سائیده بعسل سرشته شیاف
کنند که قوی الاثر است و اگر با قبض تپ باشد این شیاف بعمل آرند ترنجبین شکر سرخ هر یک پنج جزو خطمی صابون نمک طعام هر یک ده جزو بدستور متعارف شیاف
سازند و این حمول نیز مفید است گل بنفشه سه درم گل خطمی دو درم برگ سنای مکی پنج درم نمک سنگ یکدرم مغز خیار شنبر هفت درم ادویه کوفته بیخته با مغز
خیار شنبر سرشته شیاف سازند و ضماد مغز فلوس خیار شنبر محلول در گلاب بر شکم مفید بود و اگر فائده نشود بحسب حاجت و رعایت مزاج مشروبات ملینه تنقیه
کنند ذکر بعض ادویه یونانیه و هندیه دافع قبض شکم نوشیدن شربت بنفشه با روغن بادام مزیل قبض است خوردن اسپغول مسلم هر روز شش ماشه نیز رافع
قبض و دافع یبوست امعاست و انجیر و مویز و مغز بادام خوردن ملین طبع است بنفشه کوفته بیخته بهموزن شکر آمیخته وقت خواب شب با آب گرم خوردن ملین
طبع می نماید و همچنین سفوف بادیان و اگر مصطکی رومی بقدر سه ماشه با هموزن شکر آمیخته همراه آب گرم بخورند ملین طبع و مقوی معده است و اگر این
حب غاریقون هر شب یکدرم بخورند طبع را نرم کند غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته با آب حبها سازند
حب دیگر برای رفع قبض و ریح البواسیر سفید سنای مکی سه توله تخم گندنا دو توله پوست بلیله آمله بلیله سیاه هر یک نه ماشه پوست بلیله کابلی یکنیم توله بادیان
یک توله مقل دو توله و نیم همه را سائیده بطور حب یا سفوف استعمال نمایند دوائیکه برای قبض دائمی نافع گل بنفشه بادیان هر یک شش ماشه تخم خطمی کوفته یک دانه انجیر
زرد چهار عدد جوشانیده همراه گلقند یا ترنجبین یا شربت دینار یا شربت بزوری معتدل و حاره دو توله بدهند که ملین طبع است دیگر سفوف گل سرخ و کشنیز هر واحد
یک توله نبات سفید دو توله از شش ماشه تا نه ماشه وقت خواب خوردن رافع قبض است سفوف ملین مقوی هاضمه و رافع قبض پوست بلیله زرد سنای مکی هر یک
پنج درم زیره سیاه گل سرخ پودینه خشک مصطکی هر واحد یک درم زنجبیل نیم درم کوفته بیخته خوراک دو درم با آب گرم شربت ملین که اراده است و دافع یبوست
امعا و ملین طبع است و سرفه و تپ را نیز نافع و از مخترعات حکیم ارزانی مرحوم بهدانه دو درم گاوزبان پنج درم گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم اسپغول نه درم
عناب ولایتی بست دانه سپستان بزرگ شصت دانه جوش داده صاف کرده بعده لعاب بهدانه و اسپغول آمیخته با یک رطل قند سفید یا ترنجبین بقوام آرند و صبح
با روغن بادام آمیخته حسب حاجت بدهند نوع دیگر که رافع قبض و مخرج صفرا و مسکن حرارت است گل گاوزبان گل بنفشه شاهتره هر یک ده مثقال تمر هندی
چهل مثقال زرشک چهل مثقال آلو بخارا آلو سیاه هر یک صد عدد همه را در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد بعده مالیده صاف نموده شیر خشت یک صد مثقال
ترنجبین خراسانی یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آرند مجموع ده شربت است در هفته یک روز یک شربت بخورند معجون که باکثر امراض نافع و تدارک قصور
عمل مسهل هم میکند و برفع قبض دائمی فائده می نماید و درد معده و قولنج را نفع میسازد پوست بلیله زرد پوست بلیله سنای مکی گلقند هر یک پنج درم گل بنفشه
تربد مجوف خراشیده دو درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند و از یک توله تا سه توله با آب گرم بخورند معجون ملین نافع برای
قبض دائمی حار مزاج را نافع بنفع کثیر گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ تربد مجوف هر یک ده درم ترنجبین سی درم کشمش عسل هر یک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف کرده
با عسل بقوام آرند و ادویه خشک کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و کشمش را سائیده آمیزند قدر شربت دو درم تا پنج درم و در بعض نسخه پوست بلیله زرد
ده درم و سنای مکی بست و پنج درم نیز داخل است و در آن ترنجبین با آثار و شیر خشت سی درم عوض عسل و تربد معجون انجیر برای دفع ریاح معده و تلیین
طبع و هضم طعام معمول است مغز بادام گل سرخ سنای مکی مغز قرطم هر یک شش توله بادیان زنجبیل هر یک دو توله دارچینی انیسون قاقلین هر یک یک توله انجیر ولایتی و مویز منقی
هر واحد یک رطل اجزای خشک کوفته بیخته مغزیات صلایه کرده و انجیر و مویز را شسته و دانه بیرون کرده سوده با یک رطل نبات بقوام آرند دیگر مغز تخم قرطم یکجزو انجیر خشک
ده جزو با هم صلایه کرده بقدر جوز بخورند که جهت تلیین طبع مشایخ نافع دیگر صاحب تکمله نوشته که چون یک مثقال یعنی هفت هفته برین دوا مداومت
کنند عادت قبض را دفع کند سوفت سوخته هر زنگی سنای مکی نبات هر واحد یکجزو مویز منقی پنج جزو اول را کوفته بیخته با مویز بی دانه کوفته معجون سازند و بست و یک

مدام بخورند حب ملین برای رفع قبض و بلغم و ریاح و سردی معده خصوص بهر اطفال شیرخواره مجرب ست هلیله سیاه چهار جزو نرکچور بادیان هر یک دو جزو
سهاگه بریان یکجزو یا نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و یکی خورانند و اگر بادیان پشک موش هر دو برابر باریک سائیده باب نیمگرم زیر ناف طلا کنند و بالای
آن برگ ترب یا تنبول بربندند قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند و کذا یود بنه تربد سفید پشکل موش هر واحد یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته
شیافها ساخته بروغن زیت چرب کرده برداشتن مجرب ست و اگر زبل الفار و نمک طعام و شکر سرخ برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند خسته خرما فتیله ساخته
بروغن بنفشه چرب کرده بردارند معمول و کثیر النافع ست و حب مبارک و روغن لحم و شیره نسخه بقائی و مربای فلوس خیارشنبر و بعض سفوفات که در علاج
ضعف هضم مذکور شد همه رافع قبض و ملین طبع ست **ابطای قیام و سرعت آن** شیخ میفرماید که این یا متعلق بود بغذا نوعیکه قابض یا عفص یا غلیظ
یا لزج باشد و یا لین لزج سیال بود و یا متعلق باشد بقوت پس قوت دافعه اگر قوی بود دفع کند و اگر ضعیف باشد دفع نکند و قوت عضلات شکم اگر قوی باشد
پاک شود و اگر قوی نبود پاک نگردد و محتبس شود و قوت حس امعا اگر قوی باشد تقاضا بقیام کند و اگر قوی نبود تقاضا نکند و قوت مزاج پس حار و بارد تر و خشک
اند و تدبیر این بحسب معرفت سبب می شناسند **کثرت براز و قلت آن** بقول شیخ این هر دو متعلق اند بغذا در کمیت و کیفیت و بحال جگر که بسوی جگر مندفع
شود پس غذای بسیار رطب با شرب غایه براز او کثیر بود و ضد این براز او قلیل باشد و چون صفوت بسوی جگر بسیار مندفع شود براز اندک شود و چون مندفع نگردد
بسیار بود و مقابله مفرط از این هر دو بحسب مضادت سبب از آنچه مذکور شد می شناسند **دیدان** یعنی کرمهای شکم بدانکه هر ماده که حاصل شود و کسوت مزاج در پوشد
صانع قدیر بهترین هیئتی و صورتی که آنرا لائق بود عطا فرماید و لهذا حیوانات ضعیف و خسیس چون کرم و مگس و پشه و مانند آن از مواد عفن رطب مخلوق گردند بهر آنکه
این مواد صالح تر برای قبول صورتی ست که آن حیات کرمی و مگسی باشد و تولد اینها بهتر از بقای آن رطوبت بر عفونت صرف ست و معذلک از تولد این حیوانات
عالم را منفعتی بزرگ ست بهر آنکه اینها بر عفونتهای که در عالم متفرق ست مسلط میشوند و بدان اغتذا میکنند بسبب مشاکلت و از مساکن مردم و از هوای محیط
بایشان آن عفونات را میگیرند و هوا بدین سبب از عفونتها پاک و صاف میشود و کرمهای شکم از این قبیل ست بالجمله سبب تولد کرم شکم رطوبات بلغمی ست که در امعا
متعفن شود بسبب حرارت غریبه که در آن حادث گردد پس آن حرارت ضعیف بود که رطوبت غلیظ را تحلیل و انضاج نتواند کرد لیکن در آن اثری ضعیف کند
و آنرا از حال متغیر گرداند و فاسد کند و تولد آن بجز چنین رطوبت و حرارت از هر خلط ممکن نبود چنانچه از صفرا که شدید الحرارت و یابس و تیز و تلخ ست کرم
پیدا نشود و از سودا که بارد و یابس بعید از مناسبت مزاج حیات ست و بر امعا منصب نشود نیز تولد نکند و اما خون اگرچه شایسته آن ست که از وی حیوان تولد
کند لیکن بسبب آنکه عنایت طبیعت تسلط بر آن ست و حاجت اعضا شدید بسوی آن ست و آن مناسب اعضای انسان ست نه برای کرم چه طبیعت
آنرا ضایع نکند تا از وی حیوان خسیس تولد کند بلکه آنرا صرف موضعی میکند که از آن حیوان شریف مثل انسان تولد کند و ایضا خون بسوی امعا نریزد و اگر وقتی
چنین خون بر امعا ریزد در آنجا منجمد گردد پس با اسهال دفع شود و چندان نایستد و باقی نماند که متعفن شود و از آن کرم تولد کند پس ماده دیدان بلغم باشد چون گرم شود
و متعفن گردد و در امعا کثرت پذیرد و در آن باقی ماند و اسباب کثرت تولد بلغم از ماکولات غلیظ و تخمها و ضعف هضم بهر سبب که باشد و از مزاج اعضای بارد
معلوم ست الحاصل اسباب تولد از اغذیه خام لزج مثل گندم و لوبیا و باقلا و نخود و آرد و گوشت خام و نیم پخته و شیر و خیرات بسیار و بقول و فواکه رطب خام و ورد احیس
در حمام و غسل با آب گرم بعد طعام و همچنین حمام بعد خوردن و جماع بر امتلا و شرب آب قبل هضم و خلط طعامها و توالی تخمها و بعد عهد بادویه است و اقسام
دیدان که در امعا تولد کنند چهار ست یکی دراز بزرگ سرخ باریک که آنرا حیات گویند و آن مشابه شاخ خرفه بود دوم ستبر یعنی گرد و کوتاه و سفید رنگ سوم پهن
و کوتاه و سفید که آنرا حب القرع و کدو دانه گویند و آن مشابه تخم کدو باشد چهارم خرد و کوچک و باریک که آنرا خل گویند و این شبیه بکرم سرکه بود و تولد این همه مختلف
میباشد بحسب اختلاف ماده مولد و اختلاف محل تولد و این چنان باشد که بعض دیدان متولد شود از رطوبتی که انقسام و تفرق از جهت جاذبه کبد و از جهت شدت
عفونت بر آن استیلا نیافته باشد و کرمهائی که از رطوبت امعای علیا پیدا شود از این قبیل ست و آن قسم دراز و بزرگ بود که در اغلب الطول یکوجب و گاهی
زیاده از ذراع گردد و بعضی از آن متولد گردد از رطوبتی که جاذبه کبد متصل و عفونت و کثرت مرور ثقل آنرا متفرق و قلیل و صغیر ساخته باشد و چون متولد شود اجزا

نفس در بقای آن بر صغر اعانت آن کند قبل از انکه عظیم یابد بسبب قرب آنها از مخرج ضیق و کرمهائی که از رطوبت معای مستقیم پیدا شود ازین قبیل ست
و آن قسم کوچک بود و بعضی ازان متولد شود از رطوبتی که میانه این دو رطوبت بود و کرمهائی که از رطوبت امعای اعور و قولون تولد کنند ازین قبیل باشد و آن
قسم مستدیر و پهن بود و اگرچه گاهی در امعای علیا نیز خصوصاً غلاظ عظام ازان پیدا شود و گاهی متولد نشود دیگر در قولون و اعور پس از جانبی بسوی معده منتشر گردد
و از جانب دیگر بسوی مقعد و این اعراض مستدیر گویا که از نفس لزوجات متشبث بسطح روده پیدا شود و بران غشای مخاطی جاری شود که آنرا جمع کند گویا که
ازان پیدا شده و دران تعفن یافته و کمترین کرمها در ضرر کرم خرد باشد لیکن چون بزرگ شود و لقای آنها تا مدتی که عظیم پذیرد اتفاق افتد بدتر از همه
اقسام باشد و رنج و مضرت آن عظیم شود و کرم دراز در رذالت پهن نیست بهر آنکه مادهٔ پهن اشد العفونة باشد و کرم پهن و کوچک اکثر از مقعد خارج شوند بسبب
قرب از مقعد و بنابر ضعف که استطاعت تشبث بر روده مثل تشبث کرم دراز ندارند و دراز تشبث شدید دارند و از براز خارج نشوند بسبب بعد موضع آن
از معای مستقیم و تنگی مکان آن و گاهی هنگام قوت طبیعت بر دفع فضول ردی براز خارج شود چنانچه در وقت بحران بیرون آید و کرم کوچک را اندفاع سهل تر
بود بسبب وسعت امعا که دران تولد کنند و تفرق آن و چون صاحب دیدان را تپ آید اعراض آن تپ قوی خبیث تر بود بهر آنکه مریض تپ از غذا خوردن باز ماند
و حرارت تپ آن رطوبت را که در امعا غذای کرم شدنی ست بگدازد و متفرق کند پس کرمها برای طلب آن در حرکت آید و در روده تشبث نماید و ازان بخور
ردی بسوی دماغ برآید و ایذا دهد و از حرارت تپ همه بر خود می پیچد و امعا از پیچیدن ایشان رنجور شود و غثیان عارض گردد و چیزی بر نیاید و مریض بی آرام
گردد و ایضاً تپ در جوهر آنها ایذا رساند و قلع آن کند و ایضاً تپ در طبیعت آنها عفونت و حدت و قلق زیاده کند و ایضاً چون صفرا بسوی آنها و ریب
انصباب نماید بآنها ایذا رساند پس چون آنها در امعا لذع کنند ایذا شدید رسانند و بعضی از اطبا حکایت کرده که دیدم که کرم در شکم سوراخ کرد و ازان بیرون آمد
شیخ الرئیس مینویسد که این سخن نزدیک من عظیم ست یعنی این معنی مرا درست نمی نماید و گاهی احتباس کرمها در امعا احداث آنها عفونات را و بخار عفونت آنها سبب
تپ شود و حال دیدان چنان نیست که بدان انتفاع بتنقیه امعا مثل انتفاع بمگس و مانند آن در تنقیه عفونات عالم باشد بهر آنکه ازینها آفات دیگر پیدا شود
مثل بردن آنها غذای محتاج الیه را و بدان سبب حدوث ضعف قوت و زردی و تیرگی رنگ و مضادت حرکات آنها و احداث آنها قولنج را و مضادت
کیفیت آنها مزاج بدن انسان را و جز آن و گاهی بسبب دیدان حیات صرع و قولنج پیدا شود و گاهی جوع کلبی حادث گردد بسبب کثرت بودن آنها غذا
را و گاهی بولیموس پیدا کنند و اشتها از فم معده ساقط شود بسبب صعود دیدان بسوی آن و متعفن کردن کرمها آنرا و گاهی تا بلعوم رسند و حال خفقان عظیم بود و اکثر
دیدان در سن صبا و ترعرع و حداثت پیدا شود و حب القرع اکثر در کسی پیدا شود که از سن صبا مفارقت کرده باشد و قسم مدور اکثر در صبیان بیش از جوانان افتد
و تولد دیدان در پیران کمتر بود و در خریف بیشتر از سائر فصول متولد شوند و اکثر هنگام شام و وقت خواب و جوع شدید هیجان کنند و تعب و ریاضت شدید
گاهی دیدان را باسهال دفع کند و چون از صاحب حمیات حاره کرم زنده خارج شود شدید الردائت نباشد و بر صحت قوت و اقتدار او بر دفع دلالت کند
خصوصاً اگر در انحطاط مرض بود و اگر مرده بیرون آید علامت ردی باشد و بالجمله خروج آنها در حمیات سوای دلیل جید نیست خصوصاً قبل انحطاط لیکن چون کرم زنده
خون برآید آن نیز ردی و منذر بآفت در بدن و معاست و اما خروج آن بقی دلالت بر اخلاط ردی و معده کند تا اینجا اکثر از کلام شیخ منقول شده
و جرجانی گوید که همه انواع کرم خاصه کرم خرد در شکم کودکان بیشتر تولد کند بسبب کثرت رطوبت که در معای ایشان بود از فرط تناول غذا و عدم انهضام
آن و همچنین در امعای کسانی که صفرا در بدن ایشان کمتر بود و کرم دراز و بزرگ از دو سه بیش نبود بهر آنکه تولد آنها در امعای علیا بود و آنجا عفونت کمتر بود
و اما سبب درازی کرمها دو چیز ست یکی آنکه رطوبتها که بدین امعا فرود آید اجزای آن پیوسته بود دوم آنکه این روده ها تنگ تر و باریک تر ست پس از تنگی جایگاه
و پیوستگی اجزای ماده آنچه درین معا تولد کنند دراز باشد و آنچه از رطوبتی تولد کند که قوت جذب ماساریقا و جگر اجزای آنرا از هم گسسته باشد کوتاه و گرد بود
اما کرم کدو دانه بعدد بسیار و گرد و سطبر بود از بهر آنکه جای آن فراخ تر ست و مادهٔ فاسد بیشتر و با یکدیگر پیوسته باشد از بهر آنکه طبیعت نگذارد که پراگنده شوند
تا انبوهی و زحمت آنها کمتر بود و ایشان را غشائی باشد چون خریطه گرد ایشان درآمده و این غشا از جوهر آن غشای لزج ست که اندر روده ها بود

و آنرا غشای مخاطی و صمروج الامعا گویند و هرگاه که جزوی از این غشای مخاطی عفونت پذیرد غشای آنها گردد و کرمهای دراز بزرگ و قوی تر باشد و دیرتر
بیرون آیند لیکن علاج و دوا به ایشان زودتر رسد و کرم کدودانه خرد و ضعیف تر بود و زودتر بیرون افتد و علاج آنها دشوارتر بود از بهر آنکه دوا دیرتر بدیشان
رسد و چون برسد قوت دوا ضعیف شده باشد و مجوسی گوید که اکثر این مرض کسی را عارض شود که در شکم او رطوبات بلغمی غلیظ لزج حادث گردد بسبب استعمال
تدبیر مغلظ و اکثار اغذیه غلیظه و عسر الانهضام و ترک استحمام و اهمال تنقیه بدن و طبری گوید که گاهی از دیدان امعاء اسهال شود بسبب لدغ امعاء و الم و بحرکت
آنها و ترسیل امعاء ثفل را و گاهی با وجود دیدان در امعاء در دل و سیما از حیات بسبب جمع و بسط آنها و بعضی زعم کرده اند رطوبتی که از آن کرم متولد گردد با سائر
اخلاط مختلط بود و از اخلاط اربعه تولد کند بغیر آنکه بر آن رطوبت غالب باشد و حکما در کناش خود ذکر کرده که دیدان هفت نوع است چهار از آن همان است
که مسطور شد و نوع پنجم عریض است و شبیه بمخاط که چون با براز خارج شود حرکت داران نباشد و نوع ششم کبار طوال مثل ... که در عور تولد کنند
و یکی بعد دیگری در بعض اوقات بیرون آید و نوع هفتم آن است که صورت او مثل ... بود غیر آنکه این را دهن و پا نباشد لیکن حرکت کند و گفته که هر نوع از اینها
در بعض بلاد و در بعض مزاج کثرت کند و جمعی ذکر کرده که گاهی در قرحه امعاء چون کهنه و متعفن گردد کرم تولد کند پس در اسهال با خون و ریم کرم که حرکت آمد از
نیز بهم آنرا ذکر کرده است و گفته که تولد کرم در قرحه امعا محال است از بهر آنکه فضول و صدید که از قرحه سائل شود تا زمان دراز ثابت نماند بلکه بسرعت مندفع شود
و تولد دیدان محتاج بوقوف خلط متعفن در عضو بود تا آنکه در آن کرم متولد شود و گمان من آن است که ایشان خطا کرده و وجه وقوع خطای او معاینه یکی از انواع
دیدان مذکوره باشد که در اسهال با ریم و خون مختلط شده بیرون آمده باشد و آنرا کرم متولد در قرحه گمان کرده باشد و انطاکی گوید اطبا گفته اند که خروج کرم مرده
در امراض دلیل بد است و هرگاه از کرم گرسنگی شدید یا خفقان یا عسر از در او حادث شود گاهی هلاک کنند و بدانند که هرگاه این علت مستحکم شود علاج آن دشوار بود
پس مبادرت بعلاج آن هنگام ظهور علامات آن باید کرد و دریغا گویند شاید که در امراض تهاون نمایند بهر آنکه در ذبول و دق و جوع کلبی و قولنج و صرع و خفقان
می اندازد و زردی و تیرگی رنگ می آرد و طریق تشخیص تولد دیدان در شکم باید که از العلامات مشترکه آن نمایند مثلا اگر احساس حرکت آنها و پیچ شکم و خلش
امعا در حالت گرسنگی و سیلان لعاب دهن در هنگام ساییدن دندان در خواب و تری لبها در شب و خشکی آنها در روز و مدام تر کردن آنها بزبان و عروض غثیان
و کرب بر طعام و زردی و خشکی و سفیدی چشم و گرانی سر و گاهی عروض ضجر و استثقال کلام و هیئت غضبناک به بدخویی بر کسی که بیدار کند و گاهی متادی شدن
بیداری بسبب صعود بخارات ردیه بدماغ و گاهی عروض اعراض قرانیطس بدون چیدن زبیر و صداع و طنین و در اکثر اوقات بودن حالتی که گویا چیزی
میخاید و گویا که شوق ... آوردن زبان است و در بعض اوقات جستن در خواب و نعره کردن در آن و تململ اضطراب هیئت ضیق صدر و انقطاع آواز و ضعف
نبض و هنگام هیجان مثل ساقط ... سردی دست و پا و ظاهر بدن و در اکثر امر براز رطب سفید و سقوط اشتها و گاهی اشتداد آن و گاهی غلبه تشنگی چنانکه از آب
سیر نشود و گاهی عروض قولنج یا صرع یا جوع کلبی یا بولیموس یا خفقان یا غشی و هنگام اشتداد مرض وجع عروض سقوط و تشنج و التوا مثل مصروعین گاهی
در مثل این حال عروض تپ و اختلاف رنگ چهره و چشم و در بعض اوقات و گاهی انتفاخ و تهیج آن و تمدد شکم مثل مستسقیان و سختی شکم و گاهی ورم خصیتین عرق ...
بار در صبح شده است بوی بد معلوم شود باید دانست که در شکم کرم تولد شده بعد از آن انواع آنرا چنان دریافت کنند که هر قسمی از اقسام کرم که در براز بیرون آید همان
نوع باشد و الا العلامات مخصوصه هر نوع نگاه کنند مثلا اگر دغدغه فم معده و لذع آن و مغص و غثیان و تهوع خصوصا هنگام گرسنگی و عسر بلع و سقوط اشتها
در اکثر و کراهت از طعام خصوصا از چرب و نواق و گاهی بسبب اذیت رسیدن قلب بمجاورت آن حدوث سرفه خشک و خفقان و غشی و اختلاف نبض
و خواب و بیداری بر غیر ترتیب و کسل و تعب از حرکت و از نظر و کشادن چشم مایل بودن به پوشیدن چشم و گاهی سرخی چشم و گاهی تیرگی آن و گاهی
کشیدگی شکم مثل صاحب استسقا و گاهی عروض اسهال و بعد عظم کرم عروض ضعف نبض و سردی ظاهر بدن و حدوث خارش در لبها و گاهی خروج
کرم از دهن و زردی رنگ باشد بر کرم دراز دلالت کند و اگر در اکثر اشتهای طعام بسیار شود و قوت ضعیف گردد و مغص و کرب و تحرک آنها هنگام گرسنگی
بحرکات قارص موذی مضعف قوت مرئی منقطع متصل ناف بود و گاه دیکیک در براز خارج شود دلالت بر کرم مستدیر حب القرع کند و اگر خرق

میان حیات و درین دو قسم مشکل گردد مریض را در حمام چندان نشانند که اعضا گرم شوند و تشنگی غلبه کند آنگاه بارد یخ یا چیزی سرد بر شکم او نهند پس نگاه کنند
اگر بالای ناف او بلندتر و حرکتی در انجا پدید آید کرم دراز بود و اگر زیر ناف او بلندتر شود و حرکت ظاهر گردد حب القرع وغیره باشد و اگر با خارش مقعد باشند و لزوم
لذع متصل آن وگاهی اشتداد اوجاع تا آنکه غشی آرد و خواهش حاجت براز و دوام نرمی آن و هنگام اجتماع آنها زیر سر پهلوها و در پشت ثقل محسوس شود بر کرم
کوچک دلالت کند علاج کرم دراز و حب القرع وغیر آن باید که تا سه روز شیر و شکر نوشند بعد از آن بهر قتل و اخراج کرم برنگ کابلی و درمنهٔ ترکی و تربد سفید هر یک
ده جزو و سرخس و قنبیل و ترمس و حب النیل و قسط تلخ هر یک پنج جزو و نمک هندی یک نیم جزو کوفته بیخته تا یک توله با شیر و شکر بخورند و در نسخه حکیم شفائی خان وزن برنگ
مقشر و تربد هر واحد یکدرم و درمنه دو درم و باقی ادویه هر یک نیمدرم و نمک هندی یک دانگ ست جالینوس گوید که برنگ کابلی در قتل دیدان فعل قوی دارد لیکن
مضر امعاست و مصلح آن کتیراست و سرخس مفید خفقان و حزن و غم و ابخرهٔ سوداویه است لکن آنکه مضر ریه است و مصلح آن شیح و قنبیل از امهات ادویه
کرم ست بقوت لکن مضر امعاست و مصلح او شیح و کتیراست و قسط تلخ از ادویه شریفه در اسقاط دیدان و جنین ست و مضر مثانه و مصلح آن گلقند عسلی ست
و تربد مخرج بلغم لزج از اعماق بدن ست پس قطع مادهٔ کرم کند و اعانت ادویه بر اخراج کرم نماید و بعضی گفته تربد را نیز از ادویه مخرجه قاتله کرم شمرده اند و نمک
مستاصل بلغم و رطوبات لزجه و خام ست و جیدتر دران هندی ست و ازین جهت قتل دیدان و اخراج آن میکند و برگ شفتالو و نمک و شونیز مساوی
با زهرهٔ گاو و سرکه سرشته و یا درمنهٔ ترکی و وج و صبر و قسط تلخ و کالی زیری و سیاه دانه هر یک دو مثقال با آب برگ شفتالو و یا مغز بادام تلخ و قنبیل و ترمس و بیخ کبر
در کرنب یا سرکه آمیخته بر شکم ضماد کنند و اگر در مزاج حرارت باشد ادویه حاره استعمال نکنند بلکه ادویه بارده چون آب برگ کاسنی و خرفه و توت سیاه و خرنوب و سکنجبین
و طبیخ پوست درخت توت شامی و پوست درخت انار ترش و نقوع سماق و مانند آن که مسطور گردد بکار برند و بعد سقوط کرم و حب القرع آبکامه از چهار درم
تا ده درم بر نهار بنوشند و از اغذیه لزجه رطبه مثل هریسه و پاچه و پنیر تر و نان فطیر منع کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که قاتل اقسام کرم ست ضماد
بیخ قثاء الحمار بر ناف و گرداگرد آن و کذا درمنه خراسانی از سه درم تا چهار درم در اخراج دود حیات شکم مجرب سویدی ست و ضماد ترمس بمطبوخ مرارهٔ گاو و کذا
بیخ شجره مریم و کذا آرد شیلم با آب ترمس تلخ سرشته و کذا شونیز در آب فقاع یا سرکه تند سرشته و شرب پوست بیخ انار ده درم با آب سماق بعد ریاضت شدید و کذا
آب النعنع و کذا النعنع بسرکه و کذا آب آن دو اوقیه یا اوقیه با شیر نیم و کذا براده چوب ساج و کذا النفط سفید و کذا ثمام بسرکه جوشانیده و کذا برنج کابلی دو درم سوده
تنها یا بسرکه سرشته و کذا اول توم خورده بعده برنگ کابلی سوده بعسل سرشته خوردن و کذا غاریقون سه اوثولوسات بعسل و کذا تخم کاکنج دو درم با شیح ارمنی
یکدرم و کذا کنجد مع پوست و کذا انجیر خام و پخته و کذا تخم آن و کذا زنجبیل با آب بادیان و کذا روغن بسیار انجیر چهار درم با ماء الاصول و کذا نخود یک هفته روز
در سرکه تر کرده تنها یا با نخود و زیت خوردن و کذا آب مطبوخ کرنب و کذا شاهتره با هلیلهٔ زرد و کذا خوردن نخود بری و کذا آب زیتون سیاه و عسل و سرکه مساوی
و کذا آب کشنیز سبز بمطبوخ و کذا فاغره و کذا سداب تازه باریک سائیده در زیت خوشبو پخته صاف کرده و کذا اشیلم سوده بعسل سرشته بقدر ملعقه و کذا عسل
و نمک طعام و لوبیا و کذا سماق در آب خوب مالیده صاف کرده دران شیرهٔ تخم خرفه بر آورده و کذا شیح کرمی سه درم بعسل و کذا زراج ثمن درم با ادویه دیدان
آمیخته و کذا افسنتین سوخته دو درم و شرب با و ضماد مازریون هر واحد مخرج دیدان و حیات ست و ایضا دود تو و شیح ارمنی و ترمس تلخ مساوی اشتند درم
خوردن و کذا زعفران و مر و ترمس مساوی الشراب بمطبوخ تناول کردن در اخراج حب القرع از مجربات سویدی ست و شرب آب نبات خرفه و خوردن لقلبه
آن و بعده نوشیدن آب آن و کذا خوردن توم خام بر ناشتا تا هفت روز متواتر و کذا حرف بابلی سه درم با یکدرم شکر و کذا آب سداب و کذا جوز هندی کهنه
و کذا آب برگ شفتالو و کذا آب گل آن و کذا مغز تخم آن و کذا قردمانا و سرخس و ترمس و مر و کذا قردمانا و زوفای خشک و کذا مازریون سیاه شش درم در یک نیم رطل
آب پخته تا نصف باند و کذا جرم آن یک مثقال بطبیخ پودینه جبلی و کذا سرخس چهار مثقال و ربع درم سقمونیا با شیر یا بعسل و قبل این خوردن توم بر ناشتا و کذا
سرخس دو درم و کرویا دو درم و کذا آب کرنب با سداب شیح جبلی یا آب کرفس آمیخته و کذا پوست درخت توت شامی جوشانیده و کذا افلقند بعسل یکدرم تا دو درم
تنها یا قنبیل و کذا قسط هندی یک مثقال با آب یا بعسل و کذا پودینه سوده بسرکه و نمک پاشیده و کذا پودینه نهری بعسل و نمک و کذا افلیقور سوخته درم

باب شیح جبلی وکذا آب شکطرامشیع تازه یا جرم آن وکذا مغز حب المحلب وکذا برگ غرب یا پوست بیخ آن با آب سرخس سرشته وکذا مغاث و ترمس وکذا آب مطبوخ قنبیط
وکذا روغن بید انجیر اوقیه با ماء الاصول سه اوقیه وکذا پوست بیخ کبر یا آب برگ او ویا برگ او چهار درم خوردن وکذا برگ توت شیرین یا پوست درخت آن یا پوست بیخ
آن هر سه کوفته که بالخاصیت مجرب نوشته وکذا پوست بیخ آن چهار درم با آب سرد وکذا اعرطنیثا تنها با بعسل وکذا حب الکاکنج دو درم شیح ارمنی دو درم آمیخته وکذا مغز جوز ده عدد
بر نهار خوردن و بعده زیت یک اوقیه نوشیدن وکذا روغن جوز یا خوردن مغز آن بر نهار وکذا اطالیسفر دو درم سرخس و شیح ارمنی هر واحد یکدرم وکذا پنیر کهنه
وکذا آب القرع نخود سرخ یا سیاه وکذا اکل یاسمین دو درم سرخس یکدرم سوده بعسل البیدان وکذا خردل با آب سرد وکذا حب الغار و شیح ارمنی وکذا مر وکذا برنجاسف
و فلفل او زیره کرمانی وکذا مرزنجوش سه درم وکذا پوست بیخ گلنار کرآن رمان ذکرست وکذا طبیخ پودینه جبلی خشک یا آب تازه آن وکذا تخم ترمس یکشبانه روز
در سرکه تر کرده بر آورده دو درم بروغن بادام آمیخته بعسل خوردن و شرب و ضماد شحم حنظل وکذا اشق و شیرز وکذا قسط هندی وکذا تخم حرمل وکذا جعده جبلی وکذا
زراوند طویل وکذا روغن نجار وکذا زراوند مدحرج وکذا بسفائج و ضماد جوز هندی باریک سوده بر ناف وکذا صعتر بری وکذا قلقند وکذا افسنتین با آب شیح جبلی
وکذا قطران وکذا ترمس و شیح جبلی سوده بطبیخ افسنتین سرشته وکذا روبیان و نخود سیاه و حقنه با آب پودینه سعتر وکذا قطران هر واحد مخرج
حب القرع ست و ایضا ضماد برگ شفتالو سبز و گل آن و مغز تخم آن وکذا بورق بسرکه تنند وکذا لوسنا در وکذا برگ مشمش سوده و شرب کردن او دو درم تا سه درم وکذا آب
برنجاسف تر یا طبیخ او با بعسل وکذا جوز بوا و ترمس تلخ وکذا ترمس وکذا قرفة الدارچینی بسرکه وکذا هبیده یعنی تخم حنظل دو درم وکذا کاشم از یک مثقال
تا دو درم و شرب و ضماد تمام وکذا قفر الیهود وکذا حرف با آب برگ شفتالو هر واحد مخرج حیات و حب القرع ست و گویند که استعمال بادام تلخ و ثوم و کرفس
و ترمس و کرنب و کبر بسرکه و عسل و نمک و زیت و قرطم و زیره هر واحد مانع از تولد دیدان ست و چون پوست بیخ توت بقدر هفت مثقال خصوص
با برگ شفتالو جوشانیده بنوشند برای اخراج حب القرع مجرب صاحب تحفه است و دیگر پوست بیخ انار ترش سه دام نیم کوفته در آب نیم آثار بجوشانند تا آنکه
نصف بماند بنوشند و همین سان تا سه روز متواتر بعمل آرند در بر آوردن کرم دانه از مجربات والد مغفور ست و باید که بعد نوشیدن این دوا چند لقمه نان بروغن زرد مالیده
بخورند تا غثیان نیارد و اگر پوست مذکور یکدرم با آب گرم بخورند نیز مفید ست دیگر پوست نارنج و آب بیخ کبر وزن دو دانگ مغسول با جلاب هر واحد مجرب
نوشته و شونیز با سرکه شربا و طلاء نافع و دیگر زیره کرمانی سائیده یک کف دست بخورند و قبل ازین کباب تناول کنند اطریفل قسطیلی که جهت قتل و اخراج دیدان و استمام
و تنقیه مواد غلیظ فاسده و امراض بلغمی و اوجاع مفاصل نافع پوست هلیله کابلی زرد و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر یک یکتوله برنگ کابلی قشر نسبت ماشه تربد موصوف
شش ماشه قسط تلخ ریوند چینی سورنجان اندرجو تلخ هر یک پنج ماشه قنبیل ترمس افسنتین و رمنه افتیمون خردل نمک سیاه شحم حنظل سعد کوفی اراسن
شیح ارمنی پلاس پاپره برگ سنا هر یک چهار ماشه زیره سیاه زنجبیل انیسون مصطکی گل سرخ حب السلاطین مدبر هر یک سه ماشه کتیرا رب السوس هر یک
دو ماشه ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چند او عسل القوام آورده بسرشند شربت از نه ماشه تا یکنیم توله جلیکه قتل دیدان کند زیره سیاه
سه ماشه برنگ کابلی درمنه ترکی هر یک دو ماشه تربد مجوف افسنتین زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هر یک ماشه کوفته بیخته حب ساخته حسب مزاج بخورند نوع دیگر
قنبیل برگ پودینه برنگ کابلی نمک هندی پوست هلیله زرد بساوی جبها ساخته سه درم بخورند که مخرج حیات و حب القرع ست و گاهی تربد مجوف
درین می افزایند و گاهی تا نمک هندی وزن هر یک پنج درم و عوض هلیله قرطا ماش شد درم داخل کرده بدستور همراه آب طبیخ درمنه ترکی با شیر میده بهد
نوع دیگر تربد موصوف دو دانگ برنگ کابلی شیح ارمنی ترمس نقل هر واحد یکدانگ صبر زرد سه دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ کوفته بیخته حبها
سازند و جمله با آب گرم بدهند کرم بکشد دیگر برنگ کابلی پودینه خشک پوست درخت انار ترش هر یک پنج ماشه کمیله ترمس صبر سقوطری هر یک چهار ماشه
شحم حنظل سه ماشه نمک هندی دو ماشه کوفته بیخته در آب برگ شفتالو حب بسته دو ماشه یا زیاده وقت خواب شب بخورند که مجرب ست دیگر سرخس قنبیل
حب النیل شیح ارمنی و خشنیزک یعنی درمنه خراسانی انیسون تربد افسنتین برگ شفتالو ترمس هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا هر یک نیم درم کوفته بیخته
بشیر مبتا صول کشنیز حب سازند بخورند و عقب آن مغز جوز تنقل نمایند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند که در قتل و اخراج حب القرع و حیات مجرب ست و گویند که ازین دوا خراطینه حب القرع

طول پنج ذراع برآمده و دوائیکه برای دیدان طوال نافع بود برنگ کابلی مقشر پوست هلیله زرد آمله هر یک پنج مثقال تربد سفید سه مثقال فانیذ
برابر ادویه آمیخته شش ماشه با آب گرم بخورند و در نسخهٔ دیگر وزن هر سه ادویهٔ اول هر یک پنج درم و نیم و تربد سیزده درم ست و در نسخهٔ دیگر نمک هندی عوض آمله است
و وزن هر یک دو مثقال و تربد بروغن بادام چرب کرده پنج مثقال و فانیذ بدستور و ذوشقه که با آب حب ساخته دو مثقال با آب گرم بدهند دیگر برنگ کابلی مقشر ترمس
تربد قنبیل هر یک پنج درم ترمس قسط تلخ هر یک هفت درم شیح ده درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته سه درم نهار بخورند قتل و اخراج دیدان کند دیگر برنگ کابلی
مقشر هفت درم تربد دو درم مویز سیاه پنج درم باهم آمیخته بقدر حاجت بخورند حب القرع در طب الرضا فاسد را از امعا بیرون آرد دوائیکه اخراج کند
حب القرع و استیصال ماده آن نماید برنگ کابلی مقشر تربد قنبیل کبوس و آن برگی ست که از حبش می آورند لسان العصافیر تلخ تخم پلاس مساوی دیانه
هر یک بقدر ضرورت گرفته کوبیده در گلقند یا اطریفل صغیر سرشته و یا بر شیر تازه پاشیده بخورند دیگر درمنه ترمس پوست بیخ انار کوفته با شیر گاو استعمال نمایند
دیگر حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم قنبیل یکدرم تربد سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند دیگر گویند که این
دوا جهت دفع کرم بغایت مجرب ست کندش موبیخ ترمس هر واحد یک مثقال نمک هندی افسنتین هر یک دو درم کوفته بیخته بقند سیاه و زهره گاو سرشته
سحق کنند و یک مثقال تا دو درم استعمال نمایند دیگر سرخس و ارجینی قنبیل دار فلفل زنجبیل فلفل سعد کوفی برنگ کابلی تربد سفید هر واحد یک مثقال کوفته بیخته
بگلقند سرشته بقدر یک توله بخورند که در قتل خراطین و حب القرع مجرب ست حکیم کمال الدین ست دیگر برنگ کابلی مقشر دو درم درمنه ترکی یکدرم خرمای اندرون
کرده دو عدد مغز گردکان سه درم کوفته باهم سرشته وقت خواب بخورند که مجرب نوشته مهیجان تالیف حکیم علی که جهت حب القرع مجرب ست صبر سقوطری
ایارج فیقرا ایارج جالینوس هر یک پنج توله دوا الترب قنبیل هر یک پاؤ سیر اکبری برنگ کابلی نیم سیر اکبری عسل سفید سه چند ادویه و حب دیدان و سفوف
برنگی و معجون سرخس نیز درین باب نافع ست ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه هندیه که در قتل و اخراج دیدان بکار آید مغز کرنجوه و نمک با آب بخورند دیگر
اجواین خراسانی با آب خمسه سائیده یکدرم با شربت قند بخورند که در دفع کرم شکم بعید بدل ست دیگر بابرنگ را کوفته پوست او دور نموده بسایند و با شکر
سفید و روغن گاو بخورانند دیگر پلاس پاپره سه عدد سائیده در یک توله قند سیاه آمیخته حب بقدر کنار دشتی ساخته صبح و شام یک حب بخورند دیگر
آب برگ آبرده با اندک نمک بنوشند دیگر ۲ توله خشخاش شب تر کرده صبح آب آن بنوشند دیگر بوره که بر سر سنگهای جاروب میباشد شب تر کرده صبح مالیده
آب آن بنوشند حب مغز تخم کرنجوه یکتوله پلاس پاپره و کمیله هر یک شش ماشه اجواین خراسانی سه ماشه سائیده با قند سیاه بقدر کنار حبها ساخته
یک حب بخورند و در نسخهٔ دیگر زیرهٔ سیاه و در بعضی نانخواه عوض اجواین خراسانی ست و در اشحم حنظل درمنه تربد ترمس قسط تلخ بابرنگ مقشر پلاس پاپره
کابلی زیرهٔ نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بیخته با قند سیاه یا خرمای بوسیده سرشته بخورند دیگر موره اجهود گهور موتهه هر یک دو درم با آب بسایند و سنگتاب
نموده بخورند نافع بود دیگر نرنجیو سه ماشه بادیان شش ماشه در آب شیره بر آورده تا سه روز بدهند که اخراج کرم نماید دیگر کرپله سفید باره ماشه اگر دشتی باشد
قدری از بستانی ست یک عدد و اگر کلان تر باشد سوم حصه آن در آب شیره بر آورده نمک سنگ یک ماشه افزوده بنوشند که برای اخراج کرم عجیب النفع ست
دیگر روغن ترپن تاین یکدرم بروغن بید انجیر دو نیم توله آمیخته بنوشند کرم را هلاک نموده بر آرد و طفل را کمتر از وزن مذکور بدهند دیگر پوست بیخ انار ترش
یکتوله سبوس نخود یک توله بابرنگ نیمکوفته سه ماشه قند سیاه کهنه یکتوله شب در یک پیاله آب تر کرده بشبنم گذارند و صبح صاف کرده بنوشند که در سه چهار روز
همه کرم بر آید دیگر یک دو روز شیر آشامیده و از گلقند سناهی مکی هر یک دو نیم توله پوست هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد یکتوله سوخته مویز منقی هر واحد شش ماشه
بعسل حب ساخته یکتوله بخورند نافع بود دیگر اجهود برنگ کابلی نمک سنگ جواکهار پوست هلیله زرد دار فلفل زنجبیل همه مساوی الگوزه بریان نصف
همه کوفته بیخته نهار دو درم بخورند قاتل کرم و هاضم طعام ست دیگر برنگ کابلی نمک سنگ کمیله پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیم دام با دوغ
گاو بخورند غذا کهچری دیگر پوست درخت انار ترش پوست بیخ توت هر واحد دو توله نیمکوفته در آب خوب جوش داده صاف کرده بنوشند نافع بود دیگر
پوست بیخ بکاین دو توله در هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه یک سکوره بماند با قدری قند سیاه شب نوشیده بخسپند و صبح باز بدستور بنوشند تا رفع

همین طور بعمل آرند کرم کبار و حب القرع دفع کند دیگر در مویز منقی بجای تخم آن بابڑنگ پر کنند و بزرگ را بیست دانه و طفل را پنجدانه دهند نافع بود دیگر روغن
پلاس پاپڑه بر شکم دهانه بمالند دیگر کمیله بابڑنگ بیخ حنظل سرخس تربد مردارسنگ هر واحد سه نیم ماشه پوست هلیله زرد هفت ماشه مغز خسته شفتالو پنج عدد و مغز تخم
کرنجوه سه عدد در سرکه سائیده و روغن دیودار روغن بهر بنده هر واحد دو نیم ماشه افزوده بر حوالی ناف ضماد نمایند که کرم را بکشد **اقوال حکما** شیخ الرئیس
میفرماید که غرض مقصود در معالجات دیدان این ست که از اسباب تولد ماده مولد آن از ماکولات مذکوره باز دارند و تنقیه بلغم نمایند از روده که در ان کرم متولد
شود و کرم را با دویه که بنسبت آنها سموم ست بکشند و آن ادویه تلخ طعم ست که بعضی از ان حار بود و بعضی بارد و چنانکه مذکور گردد و ادویه که بخاصیت این
فعل کند و بعد قتل آن با دویه اسهال آورند اگر طبیعت از خود آنرا دفع نکند و نشاید که بعد مردن کرم تا زمانی دراز او را در شکم گذارند و مضرت بخار آن
ضرر سمی رساند و ادویه حار تا درجه سوم در تدبیر آنها هر وقت موافقتر ست الا آنکه در ان جانب یا ورم باشد و ادویه حار تلخ بحرارت خود مضاد مزاج کرمهاست
و هم مضاد کیفیتی ست که آنها حریص تر بر ان اند یعنی چرب و شیرین و گاهی مشروبات و حقنه ها چنان یافته میشوند که آن جامع این هر سه خصال باشند
و اما حمولات برای اخراج آن اولی از قتل کردن آن ست الا آنکه در معای مستقیم کرم کوچک باشد و گاهی حمول از صفن چرب و شیرین میسازند تا کرم بسوی
آن بنا بر محبت منجذب شود و چون بیرون آرند با وی خارج شود و معالجه بمشروبات وقت خلو شکم اولی بود و چون سموم قاتله آنها در شیر و در کباب و مانند
آن پنهان کرده بخورانند کرم بر تناول آن حریص تر باشد و آنرا زیاده تر قبول کند و گاهی صاحب دیدان را مثل شیر دو روز میخورانند و روز سوم در شیر دوای
قتال آن می نوشانند و گاهی قبل آن کباب مص میکنند چه هر گاه کرم بوی آن می یابد بر مص اقدام میکند تا بسوی آن منحدر گردد پس هر گاه عقب او این ادویه
دهند آنرا زیاده تر قبول کند و چون حقنه های سمیه قاتله استعمال نمایند اولی آن ست که معده را بقابضات طلا کنند خصوصاً آنچه در ان قوت قاتله کرم باشد
مثل سماق و طراثیث و اقاقیا در شراب حل کرده و همچنین کبر و شب بشراب و اگر متحمل تبعیض این نباشند پس گل مختوم بشراب ضماد کنند و چون ادویه دیدان
بخورند باید که بینی را خوب بند کنند و از اخراج نفس و ادخال آن حتی الامکان کثرت نکنند و آهسته و کمتر گیرند و فضل آن ست که در نفس چیزی از بوی دوا
مختلط نشود و از علاج متصل بعلاج دیدان اصلاح اشتهاست چون ساقط شود و گاهی در ضمادات و مشروبات چنان یافته می شوند که جامع تقویت
اشتها و قتل و اخراج کرم باشند مثل شرب صبر با افسنتین و مثل حب معمول از این و طلا از این هر دو و کذلک صبر مع ربوب ترش و گاهی با دیدان اسهال جمع
شود پس احتیاج بقتل آن تنها افتد بهر آنکه حرکت طبیعت آنرا خارج کند و گاهی حال اقتضا بر ان کند که بقابضات تلخ قتل نمایند تا موت آنها و قبض طبیعت
مجتمع گردد و چون دیدان و اسهال جمع شوند و خوف سقوط اشتها باشد خصوصاً با ضمده قابضه که قاتل دیدان باشند قوت ساقط نشود و بعد از ان خارج شوند
یا بدفع طبیعت و یا بدواهای مشروب یا محمول و گاهی با دیدان اورام در احشا باشد پس احتیاج بتدبیر لطیف افتد و ادویه که قتل حب القرع کند قوی تر از ان باشد
که قتل کرم دراز نماید و آنکه قتل حب القرع و مستدیر کند کرم دراز را نیز قتل نماید و سبب درین آن ست که مکان حب القرع بعید تر از دوای مشروب سیما نابخت
دارند و برطوبات که آنرا وقایه کننده است پوشیده می باشند و گاهی در کیسه غشائی صفاقی مستتر باشند و بهر آنکه متولد از ماده غلیظ تر و کثیف تر و اقرب بامتزاج حار
یابس و اشد عفونت و اشبه بچیزی سمی میباشند پس قتل آنها از ادویه سمیه منفعل نشود تا آنکه مفرط و غالب بسیار بر ان نباشند ادویه حاره قتاله دیدان
و خصوصاً کرم دراز اما مفرده مثل فراسیون ست و قردمانا یک مثقال و شیح و ترمس تلخ و سلیخه و پودینه و آب آن و تخم و بمست و قسط تلخ و افتیمون و قرطم
و نعنع و تنبیل و کمافیطوس و قنطوریون و شکطر اشیع و ثوم حافته گاهی حب القرع را قتل کند و با دیان و آس و صعتر و نوفل و افسنتین و تخم کرنب و پوست بیخ
و بیخ راسن خشک سه اوقیه و زیره بریان و قیصوم و سعد و عرعر و انیسون و تخم کرفس و حرف درین باب قوی ست و شونیز و تخم سیر و متی اسهال آن مع قتل باشد همچنین
لبلاب و بسفایج و اولی چیزیکه بعد قتل بدان اسهال کنند صبر ست و چون انسان زیت را وافر بمقدار یکه شرب او ممکن بود بنوشد قتل و اخراج کرم نماید خصوصاً
زیت الانفاق و آن کرم عریض را نیز قتل کند و بمرارت خود و بزلق بنا بر لزوجت قتل کند و اگر شرب او یک دفعه ممکن نبود بدفعات و دو ملعقه بنوشند و حب النیل
قتال کرم حیات و مخرج آن ست و گاهی در کرم عراض نفع کند و اما مرکبه قتاله آن مثل تریاق فاروق ست و آنچه جامع قتل و اخراج بود مثل ایارج فیقرا و مثل ایارج

دواست بگیرند شیح و افسنتین هر واحد یکدرم و ثلث آن و شحم حنظل ربع درم و زنگ هندی یکدانگ رنجور دهند و گاهی خوردن زیره و نطرون تا نیم درم قتل کند و
از جمله دو مثقال بخورند و ایضاً نطرون فلفل قردمانا مساوی شهربسته تا یکفیم درم و ایضاً فلفل حب الغار زیره هندی مصطکی العسل سرشته یک ملعقه صبح قبل از نیت
خواب بخورند و یا راسن و شیح و فلفل و سعتر خس مساوی از یکفیم درم تا سه درم بخورند و حب افسنتین مخرج کرم طوال است و کرم عراض محتاج تقوی تر از این است از ادویه
خاص تر حب القرع است و آن قطران بود در حقنها و طلیه استعمال کنند و برگ کابلی و مغز او و صبر خس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و عصاره او و تنبیل
و شحم حنظل و صبر و شنجار در عراض عجیب است و پوست بیخ از اشجار و گمان من آن است که این از کنار روا از درخت باشد و آنچه اخراج آن بالاذیت
کند این است که سه اوقیه آب بیخ راسن تازه بنوشند که آن خیلی عجیب است و علما ذکر کرده اند که از بیان مخرج حب القرع است و از ادویه عجیبه در جمیع اقسام
دیدان موی حیوانی است مسمی اخربون و تلقدیس از انجمله است که قتل آن منفعت کند اگر در آنجا اسهال باشد و در قرابادین مطبوخی از آن از قنطوریون
ذکر کرده ایم و ایضاً شیر تازه سه روز صبح بنوشند و بران شور با بخورند و بگیرند برنگ کابلی و شحم شقال و سعتر و حشیش و تنبیل هر یک سه درم و کوفته در سرکه ترش یا در سکنجبین
حل کرده اندکی کباب بنهند تا دیدان حرص آن نماید پس از آن بمقدار یک حد بس فی تجربه واجب کنند بنوشند و اما ادویه بارده و قلیل الحرارت مثل تخم کشنیز
چون سه روز با سکنجبین بخورند و تخم کرفس بسیار قوی است هر قسم کرم را بکشند و در سکنجبین یا دوغ بخورند یا طبیخ او بنوشند و فوفل و برگ شفتالو و آب شوکه بصری و آن
غیر کثیر الحرارت است و علیق و مطبوخ پوست درخت انار ترش یا میخوش که در آب همه شب بخیسند صاف کرده بنوشند و همچنین آنکه در آن بیخ او جوشانیده باشند
و آب بارتنگ برای کسی که کرم و اسهال هر دو باشد نیکوست یا بارتنگ خشک و ایضاً سماق در آب مالیده عجیب است و طراثیث و گل مختوم با شراب عجیب است
و گل ارمنی نیز عجیب بود و از تخم خرفه چون کثرت کنند قتل کرم نماید و همچنین کاسنی تلخ و کاهو تلخ و کرفس بسیار که پرورده و گویند که خربزه قتل و اسهال آن کند و خار
قریب این ادویه است و از قوت اینها بالعرض آن است که اخراج کرم عریض نیز کند یعنی مثل تخم خلاف و آب برگ شفتالو و کشنیز و کاسنی تلخ و جعده و زعفران و این
ها با دوغ یا آب گرم یا سکنجبین بخورند حقنه ها برای اصحاب دیدان مطبوخات ادویه مذکوره بهر ایشان حقنه کنند و گاهی در آن مسهلات مثل شحم حنظل و صبر بد
و قثاء الحمار بحسب قوت و وقت داخل سکنند و در حقنه ایشان استعمال قطران نیکوست و نفع عظیم می نماید و در این هنگام رعایت مقعد بعد کنند و بثیاقات زحیر
با شربه و اضمده معدیه تا زحیر و ضعف معده عارض نشود و این همه دانسته اند و گاهی حقنه با آب شور یا آب نمکین بطرون زمانی آن و خصوصاً بقطران نفع میکند
و گاهی در حقنه ایشان آب برگ شفتالو و مطبوخ بیخ توت و پوست انار داخل میکنند و خاصه اگر حرارت باشد ضمادات برای اصحاب دیدان
ضمادات نیز از ادویه قویه مذکوره بسازند مثل شحم حنظل و زهره گاو و عصاره قثاء الحمار و قطران و صبر تقویت کنند و چون بصبر و افسنتین یا بصبر
در به بارب سیب ضماد کنند قتل دیدان نماید و اشتهار افزاید بود و چون این همه را جمع کنند صواب تر باشد و این ضماد نیکوست شونیز را در آب حنظل تر
یا مطبوخ شحم آن سائیده بر شکم و ناف طلا کنند و گویند که مغز گوزن چون بر ناف ضماد کنند آن انفع کند و همچنین بر روغنهای ادویه مذکوره طلا کنند نفع بخشد
و خاصه بروغن بابونه و افسنتین اغذیه ایشان اما غذائی که بحسب مقابله سبب اجب بود این است که حار یابس باشد و در آن لزوجت نبود و در آن
جلا باشد تا جلا و اخراج آنها کند و در اغذیه ایشان آب نخود و برگ کرنب داخل نمایند و گوشت کبوتر نیز برای ایشان نافع است و نوشیدن آب شور همه را
از ایشان نافع بود و اگر اسهال و حرارت باشد بجریره که از سماق ترش کرده باشند غذای ایشان سازند که آن قاتل کرم و قابض شکم است و همچنین آب انار ترش
و چون اسهال ضعیف کند احتیاج بغذای قوی افتد و اگر هضم نشود از جنس حریرها و آب لحوم سازند و امادت و ترتیب غذا این است که گرسنگی نباید کشید
تا هیجان کرم و لذع معده گردد و گاهی اشتها را ساقط کند بلکه واجب است که قبل حرکت کرم در وقت رغبت غذا خورند و تفریق غذا کنند و در هر اندک زمان
تناول نمایند و چون خوف اسهال باشد بر شکم اضمده قابضه مذکوره استعمال کنند مسیحی گوید باید که در اخراج کرم و حیات حب القرع اشیائی که از کیفیت قاتل
این حیوانات و کیفیت دیگر جالی و ملین شکم باشد بهم بهند تا اخراج آنها نماید چه چیزی از اینها خارج نشود مگر آنکه بمیرد یا ضعیف گردد و میان زنده و مرده شود
و گاهی این ادویه شرباً و حقنةً و ضماداً استعمال میکنند و در قتل حیات و دود و پودینه نهری و زوفا و حاشا و بیخ سوسن و آب خلاف و کبر و پوست بیخ توت

و مانند آن که در قول شیخ مسطور شد کفایت کند و برگ شفتالو سوده بر ناف طلا کردن و قرطم مطبوخ فطراسالیون خوردن نیز مفید بود و اما حب القرع
که آن کرم عریض ست آن محتاج بادویه بسیار قوی مثل سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و برنگ کابلی و قنبیل بود و این دوا حیات را نافع ست
قسط تلخ چهار درم شونیز دو درم مغز برنگ کابلی سه درم سرخس چهار درم قنبیل پنج درم تربد ده درم کوفته بیخته چهار درم با شیر یا بسرکه یا مری بعد از انکه
شش ساعت گرسنه بوده باشند بخورند و ایضاً مغز برنگ کابلی و تربد و سرخس و نمک هندی هر یک دو درم قسط تلخ شش درم کوفته بیخته پنج درم با شیر تازه
بدهند و ایضاً شیح قسط تلخ ترمس برنگ مقشر سرخس قنبیل هر واحد پنج درم تربد پانزده درم کوفته بیخته ده درم با شیر تازه بخورند و کسی که معتاد این علت باشد
باید که از اغذیه غلیظه و سمه اجتناب نماید و قبل غذا لقمه بکف خردل بر نان بخورد یا مری قوی بر ناشتا نوشد و این دوا دیدان کبار عراض را خارج کند
برنگ مقشر هفت درم بر گرسنگی شدید بخورند و این حیات کبار را بر آرد برنگ مقشر سرخس حب النیل تربد مساوی ترمس دو جزو قنبیل نیم جزو شربت
هفت درم و قبل ازان شیر تازه سه روز بنوشند و در روز چهارم گرسنگی کشند و مبنی بند کنند و دوا در شیر تازه حل کرده بر جوع شدید بنوشند و ایضاً برای اخراج
حیات قرع مانا دو مثقال با آب شیح ارمنی معصور سه اوقیه بخورند و یا قسط تلخ دو مثقال منقوع ترمس و یا پوست توت مطبوخ و یا حب الرشاد سوده و یا آب
پودینه بری چهار اوقیه با دو مثقال حاشا سوده و یا آب سداب سه اوقیه با یک اوقیه عسل بخورند و یا آب سرمق کوفته با آب حنظل بر ناف طلا کنند یا شونیز
سوده بسرکه سرشته ضماد نمایند صاحب کامل گوید که علاج صاحب دود و حیات بادویه مضاد ماده محدث آن و بدانچه قتل و اخراج آن با سهال کند
باید کرد و از ادویه که این فعل کند آن ست که مزاج او حار یابس منقطع باشد چه حدوث این علت از ماده بارد غلیظ می‌باشد و انچه دران تلخی و قوت
مسهله یا جلا بود پس به تلخی هلاک این حیوان شود و با سهال و جلا اخراج آن از امعا بعد موت او گردد و این ادویه افسنتین و سرخس و ترمس و شیح ارمنی و افتیمون و نمک
و اسهل و قسط تلخ و مانند آن ست چون از این مفرد یا مجموع از سه درم تا چهار درم با ماء العسل گرم بدهند قتل دود و حب القرع و اخراج آن نماید گاهی از زندگی
ضعیف قریب از هلاکت بر آرد و این دوا قتل دود و حب القرع و حیات کند بگیرند سرخس سه درم تربد و ترمس و برنگ هر واحد دو درم باریک سائیده
سه درم بعسل سرشته با آب گرم حل کرده بنوشند و ایضاً برنگ و تربد و ترمس و سرخس مساوی کوفته بعسل سرشته سه درم بسرکه ممزوج با آب بدهند که این
مهلک کرم و مقطع بلغم ست دیگر شیح و افسنتین و قسط تلخ و قلیسوم هر واحد یک جزو ترمس و سرخس هر واحد دو جزو باریک سه درم بسرکه ممزوج با آب دهند دیگر برنگ
و سرخس و ترمس هر واحد یک جزو باریک سائیده بعسل سرشته در آبیکه اندران پودینه نهری و شیح ارمنی جوشانیده باشند سه درم حل کرده بدهند
و اگر حشیشه خراسانی مسمی و خشیزک دو درم تا سه درم باریک سائیده بعسل سرشته با آب گرم بدهند اخراج دود و حیات کند دیگر بگیرند برنگ و سرخس و قسط
تلخ هر واحد دو درم تربد سفید سه درم باریک سائیده بعسل سرشته از پنج درم تا شش درم با آب گرم بدهند و یا بگیرند ترمس و برنگ و سرخس و قنبیل هر واحد دو درم
قلیسوم و شیح ارمنی هر واحد سه درم نمک نفطی یک نیم درم تربد شش درم ادویه را باریک سائیده و سه درم تا چهار درم با آب ترمس مطبوخ بدهند و اگر تربد یک درم و
شیح دو درم گرفته باریک بسائید و با آب گرم و عسل بخورانند اخراج دود و حب القرع نماید و اگر بگیرند حب النیل و برنگ و تربد و ترمس مساوی کوفته بیخته چهار درم
با آب گرم و عسل و سرکه ممزوج با آب بخورند نافع بود و بالجمله چون این ادویه مفرد یا مجموع بگیرند و بسرکه و عسل صاحب دود و حیات را بخورانند اخراج آن نماید
و آن ادویه این هست سرخس و برنگ کابلی و تربد و قلیسوم و افسنتین و قسط و ترمس و درمنه و شیح و زوفا و پودینه نهری و اسهل و قنبیل و کسی که اراده تناول
دوای کرم نماید باید که معده او خالی بود از غذا چیزی دران نباشد و صاحب آنرا سه روز قبل از تناول دوا شیر تازه بر هر روز یک رطل بنوشانند بعد ازان
آنرا دوا بدهند و آن خالی معده گرسنه باشد پس بدان انتفاع یابد جرجانی و ایلاقی بنویسند که از ادویه مفرده انچه گرم ست این ست سرو بادام تلخ و بیخ انجدان
بسرکه پرورده و باقی همان ست که در قول شیخ گذشت و این ادویه بعضی با عسل خورند و بعضی با آب کامه و بعضی با سکنجبین سر انچه خوش آید و از ادویه سرد انچه سخت
گرم نیست این ست که کشنیز خشک سه روز هر صبح دو درم یا سه درم با اسفیده آمیخته بخورند و سکنجبین بر روی که ار بادیان و کرفس و بیخ آن بسانند و سوده
و آب برگ شفتالو و پوست بیخ درخت توت و غیر آن همان ست که در قول شیخ مسطور شد و اگر مریض را تب آید آب کاسنی و آب طلخشقوق و آب کرفس

باسکنجبین دهند و ادویه که مقصود از ان کشتن و باسهال دفع کردن کرمها بود برگرسنگی باید خورد و اول دو روز شیر تازه خورند و بران قناعت کنند و اگر
بران صبر نبود نان باشیر خورند و روز سوم اول کباب بخایند پس دوا با شیر آمیخته بخورند و اگر پیش از دوا خوردن بختی ریاضت قوی کنند و بعد از ان کباب بخایند پس
آن دوا بخورند مقصود تمام حاصل شود و اگر مریض از خوردن دوا کاره باشد تدبیر حقنه باید کرد و هرگاه حقنه کنند اول مراعات معده باید کرد و ضمادات از ادویه
قابض که مزاج آنها ضد مزاج کرمها بود بر معده نهند تا معده را قوت دهد و آن ادویه در قول شیخ گذشت و اگر از حقنه نیز کراهت کنند علاج آن بضمادات باید کرد
و بهترین همه ادویه مرکبه تریاق کبیر است از بهر آنکه دران همه منفعت است و هیچ مضرت نیست اگر بخورند و یا طلا کنند کرم را بکشد و تبدیل مزاج نماید و تدبیر
صواب این است که هر بامداد ناشتا خرما و انجیر خشک چند دانه بخورند پس این دوا خورند افسنتین و شیح که بفارسی درمنه ترکی گویند و قسط تلخ و برنگ کابلی
و هلیله سیاه و آمله هر یک سه مثقال ترمس و نخود سیاه هر یک مثقال تربد سفید سه درم غافث شش درم سرخس چهار درم مشکطرامشیع سه درم همه را کوفته بیخته با عسل
سرشته شربتی بقدر جوز معتدل و از پس این چند انکه توانند برگرسنگی صبر کنند و هر وقت که طعام خورند سخت بسیار بخورند و این دوا نیز کرم را بکشد و باسهال
بیرون آرد بگیرند ایارج فیقرا و شیح و افسنتین هر یک یکدرم و دو دانگ شحم حنظل دانگی و نیم نمک هندی دانگی این یک شربت است دیگر جوز بوا و دارچینی و فلفل
و زنجبیل و فلفل سعد برنگ کابلی هر یک چهار درم تربد بست و چهار درم فانید بقدر همه ادویه شربتی بقدر جوز دیگر که کرم دراز و حب القرع را بکشد تربد و قنبیل
و نعناع و برنگ کابلی و سرخس هر یک ده درم نمک هندی هفت درم ترمس هشت درم قسط تلخ ده درم پوست درخت توت ده درم قردمانا هشت درم
همه را کوفته بیخته سه درم با آب شیح یا آب نخود یا سرکه کهنه یا با شیر تازه بدهند و این دوا مجرب است برنگ کابلی مقشر و خرما و مغز جوز هر یک ده درم همه را
کوفته وقت خواب بخورند و بخسپند و این دوا قوی است شحم حنظل و بوره هر یک دو دانگ مازریون نوشادر هر یک دانگی همه را بزهره نر گاو سرشته حب
سازند این یک شربت بود و بیخ انجدان با انگبین بخورند کرم دراز را بکشد و پوست بیخ توت نیز و اگر کسی انگبین نخواهد با آب کامه خورد و تخم کرنب
با انگبین سودمند است و شونیز بعسل مادهٔ ایشان را قلع کند حقنه با این حقنه مجرب و مناسب است بگیرند پوست درخت توت پوست درخت انار ترش
هر یک دو توله و بگیرند در آب تر کرده همه شب در تنور بپزند و صبح صاف کرده با آب برگ شفتالو آمیخته حقنه کنند و این حقنه مرطب را لائق است شحم حنظل سه درم قنطوریون
دقیق ده درم افسنتین ده درم همه را در یک نیم من آب بپزند تا بمقدار ده استار باز آید صاف کرده چهل درم نمک آب که زیتون دران پرورده باشند
و سی درم آبکامه بیامیزند و حقنه کنند نوع دیگر قنطوریون باریک و تربد نیم کوفته و قسط تلخ هر یک ده درم شیح و بیخ کرفس و تخم کرنب هر یک پنج درم شحم حنظل
دو مثقال صبر دو درم قثاء الحمار مثقال همه را حسب رسم بپزند و صاف کرده دو درم قطران دران حل کنند و ده درم نفط سیاه باوی بیامیزند و حقنه کنند
نوع دیگر شونیز و ترمس و بابونه هر یک پانزده درم افسنتین هشت درم همه را جوشانیده صاف نموده با بکامه و آب زیتون یا با نفط سیاه و قطران آمیخته
حقنه کنند ضمادها تریاق کبیر را در طبیخ شیح یا در طبیخ قسط تلخ یا در طبیخ مشکطرامشیع حل کرده بر شکم طلا کنند و اگر شیح و قسط یکجا بپزند و تریاق درین طبیخ
حل کنند سخت قوی بود و اگر قلقند با تریاق یار کنند بهتر بود و اگر تریاق حاضر نباشد و بجای آن قلقند تنها بکار برند روا بود و این ضماد کرمان را بکشد
و باسهال بیرون آرد شونیز کوفته بطبیخ شحم حنظل بیامیزند و ضماد از جهت کرمان دراز بالای ناف نهند و اگر حب القرع بود زیر ناف گذارند و یا صبر
و افسنتین و شحم حنظل و قطران و زهره گاو باهم بیامیزند و ضماد کنند و یا زهره گاو و صبر و زیره و انگبین و مغز گوزان یا پیه او سرشته ضماد کنند و اگر قطران میسر
و سعتر با این ادویه یار کنند صواب باشد و شونیز در سرکه بخته و برگ شفتالو کوفته هر دو نیکوست محمود گوید که در حیات تا چهار روز متواتر هر صبح شیر تازه
سه اوقیه بشکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود و مغز قرطم و سعتر فارسی و دارچینی بخورند و روز پنجم بگیرند شیح و برنگ کابلی مقشر و سرخس و ترمس و تربد
و قسط تلخ هر واحد یکدرم حب النیل نیم درم کوفته بیخته سه درم بر شیر پاشیده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند تا بالکل خارج شوند و اگر اسهال آنا خیر
کند سرکه کهنه ده درم با آب گرم بران بخورند و در آخر روز نان در آب قراقروط و ثوم کوفته ثرید کرده تناول کنند و اگر بقیه از ان بماند معالجه کشنیز مع عقید
انگور سازند و یا بگیرند آبکامه ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و یا بگیرند شحم حنظل یک نیم دانگ و زهره نر گاو یک مثقال و قنبیل نیم درم ادویه سائیده

بزهره آمیخته شیاف سازند استعمال نمایند و از اغذیه بارده غلیظه مولده بلغم حذر کنند و برای حب القرع شیح و هینگ کابلی مقشر هر واحد مثقال سقمونیای مشوی
دانگی نمک هندی یک نیم دانگ تربد یک درم شحم حنظل یکدانگ کوفته بیخته بشیر تازه پاشیده بدهند و تا مری ده درم بناهار بنوشند و لبنیات و هرائس و اغذیه
لزجه و رطبه ترک کنند و بعضی می گوید که اگر شیح را کوفته بزهره نرگاو سرشته بر شکم ضماد کنند کرم دراز برآرد و اگر بر جراحات ضماد این کنند کرم متولد در آن دفع شود
و این حقنه مجرب است شیح قیصوم اکلیل الملک بابونه هر واحد کف برگ سداب ده درم برگ شفتالو ده درم برگ چقندر باقه همه را در دو رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند و بدان ده درم مری و ده درم روغن تخم مشمش تلخ و شحم حنظل یک نیم دانگ انداخته حقنه کنند و آنچه در جمیع انواع کرم سیما حب القرع نفع کند این است بگیرند
روغن تخم مشمش بزهره نرگاو و بوره ارمنی و شحم حنظل و یا بگیرند صبر مثقال و در آب افسنتین مطبوخ یا آب برگ شفتالو یا آب سداب حل کرده پنبه بدان آلوده
ساعت بساعت حمول کنند و برای کرم دراز هر روز ناشتا مزوره نخود سیاه و ترمس بمغز قرطم یا مغز تخم مشمش یا رب سیب ترش بری و خردل و جوز یا عقید انگور
تکشیر خشک و نعنع و جوز بری بخورانند و نانخورش بکف خردل سازند باین طریق که خردل کوفته در آب بجوشانند و کف آن بگیرند و این شدید الحده
و حرافت است چون بخورند دیدان ازان بگریزند و خارج شوند و آنچه دوا مخرج حیات است شیح هینگ کابلی تربد کبیل از هر یک چهار درم نمک سیاه دو درم
قسط تلخ سه درم شربتی ازان پنج درم بشیر تازه و ابن جمیع گفته که آنچه در اخراج حب القرع تجربه کرده ام این است که مریض را یکشبانه روز گرسنه دارند و صباح
هفت جوز بخورانند و سوای آن دران روز چیزی نخورند پس آنرا خارج کند و گاهی علاوه آن خارج کرده و نوشیدن مری قوی و نانخورش بر غوره خردل
ناشتا استیصال و منع تولد آن نماید و آینا درا دو اخراج حب القرع بارها آزموده ام و آن همان نسخه مجرب است که در قول جرجانی گذشت مریض قوی را سی درم
و ضعیف را بست درم بدهند و شونیز ساییده بزهره نرگاو و سرکه سرشته بر ناف ضماد کردن درین باب قوی است و آنچه اخراج کرم خصوصا حب القرع نماید
آب ترمس و افسنتین بری و شیح است شربا و ضمادا یا نخود سیاه در سرکه تر کرده بر ناهار بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و همچنین آب سماق منقوع و آب پودینه
و آب خرفه یا آب کرنب و آب سداب و آب گندنا و آب پوست بیخ توت مطبوخ هرچه ازین خواهند از دو اوقیه تا چهار اوقیه باندک عسل بخورند و اگر با یکی
ازین آبها دو مثقال قسط تلخ یا روغن بیدانجیر یا پنج درم حب الرشاد اضافه کنند فعل او قوی تر گردد و در نسل جوان را دیدم که از ناف او کرم برآمد و بعد دوا
پاکم تر ازان ببرد خفض و ترشی مید سیندر که شتیه مار و بلغم کنند و قتل دیدان با شیای تلخ یا بچیزیکه آنرا خاصیت بود یا باسکار آن مثل کشنیز خشک نمایند و
اخراج آن بمسهلین بایج کنند و از حیلهای جیده استفاکرم بادویه قتاله که ازان نفرت میکنند و قریب آن نمی شوند این است که صاحب او را چند روز
شیر دهند که کرم آنرا دوست میدارند بعده گرسنگی شاید شدند و ادویه قتاله بشیر در تر از مریض بیامیزند تا بوی آن نشمند و دیدان را بوی آن محسوس نگردد
تا گریزند بعده ترفقه منبی ببند کرده بنوشانند و اگر قبل شرب دوا اندک گوشت کوفته بریان بی نمک و بدون کشنیز بخورند و فرو نبرند اولی بود و ادویه قتاله آن
مثل شیح و دخنیزک و کبر و جاشاد و غیر آن است که در قول شیخ گذشت و مثل افتیمون و افسنتین و شحم حنظل و حب النیل و صبر و سقمونیا و تربد و پوست بیخ توت
از مسهلات آن است چون کرم از خود خارج نشوند استعمال نمایند و مثل طراثیث و کشنیز خشک و سماق و تخم ترفه از قاتلات است چون با کرم اسهال یار گردد
استعمال کنند و گویند که آب خربزه بالخاصیت قتل کرم نماید سرکه خاصه سرکه عنصل چون صاحب کرم هر شب بخورد بسیار نفع کند و ماده آن قطع کند خصوصا
به بعض ادویه و حب دیدان و لعوق که در علاج شهوت کلبی گفته ایم نافع است و اگر سقمونیا و مثل او تربد بشیر تازه ناشتا بخورند کرم صغار و کبار را اخراج
نماید ما این در مثل آن حب است و گاهی ادویه با ضماد از خارج استعمال کنند و این ضماد قوی است ترمس بری و صبر و شحم حنظل و حب النیل با آب برگ شفتالو
یا آلو سرشته حوالی ناف ضماد کنند و اگر معده ضعیف باشد ادویه را با آب به یا رب آن بنوشند و تغذیه باغذیه یابسه قلیل الفضول کثیر التوابل باید مثل قلایا
ناشفه و سلطنجات بری و کامخ کبر و صعتر و انجدان و لحوم صید دکمه بسود مقدد و با زیره و لحوم کبار و نخود آب کثیر الملح و جمیع کوامخ و صحناه کرنبیه و سیر
نمراسه ملطفه و جمیع بقول حاره حریفه مثل ترتیزک و خردل و سداب و جمیع ابازیر و لبوب گرم مثل گردو بادام سرکه کهنه و مری و جوز و نارجیل خصوص کهنه
و شعیر و آب نمو و کبر تهی و نخاسی و آب فرفل و دارچینی و انیسون و سحوقی و زنجبیل ترکیب و تلخ و تیز قتل کرم نماید و باید که از اغذیه بارده و رطبه غلیظه مولد بلغم و چرب و اشیای شیرین

و تخم لبقر و مانند آن ترک نمایند سیتپه گوید که علاج عام دیدان و حیات و حب القرع استعمال حقنها و ضمادات و آشامیدن ادویه است اما نوشیدن
ادویه بر سه نوع است اول آنکه بابطال تولد آن تمام شود و این بدانچه مضاد سبب محدث آن بود حاصل گردد و آنچه این فعل کند ادویه مقطعه بود که مزاج آن
حار یابس باشد مثل ثوم و پیاز و کرفس و ترمس و عنصل و کبر و سرکه و کرنب دوم قتل آن و این تمام شود بدانچه در آن تلخی بود مثل طبیخ افسنتین و آب
ترمس و صبر و قنطوریون و سوم اخراج آن از امعا بعد قتل آن و این تمام شود بدانچه در آن قوت مسهله و جلائیه باشد بهر آنکه تبلغی هلاک این حیوان بود و بامسهل
و جلا اخراج آن گردد و اخراج آن بترمس و سه خس و شیح ارمنی و برنج کابلی و اصمد و افثیمون و غاریقون بود چون این ادویه مفرد و مجموع بکار برند و ضمادات
بر دو وجه است یکی ضماد قتال دوم ضماد مستفرغ اما قاتل حیات قلقند و تریاق ست چون بدان طلای شکم با آب شیح و آب قسط تلخ نمایند و ضماد مستفرغ
تضمید ناف بترمس بقطران سرشته و تخم حنظل و صبر و قردمانا بسرکه و زیت سرشته و حقنها نیز بر دو وجه بود یکی قاتل مثل زهره لبقر و آب اپست توت و آب
کبر و آب نمک و قطران و روغن سداب دوم مستفرغه مثل آب شیح و آب شحم حنظل و بورق و قنطوریون و از استعمال حقنها حذر کنند چون در اسفل امعا صور باشد
باشد و غذا نخود آب یا گوشت بریان سازند و از اغذیه ردیه مثل البان و باقلا و سموک و کوامیخ حذر کنند و اگر باین تدبیر غرض حاصل گردد فهو الا روز ناشته شیر
یکرطل بنوشند بعد از آن این دوای مؤلف در حالت خلو معده استعمال کنند سه خس سه درم برنگ و ترمس هر واحد دو درم قنبیل و افسنتین هر واحد یکدرم قیسوم
شیح ارمنی هر واحد یکمثقال و خشنیزک دو درم تربد و حب النیل و شونیز و قسط و غاریقون و صبر هر واحد نیم درم همه را سائیده ده دو درم بخورند و علاج این انواع که با تپ باشد
شربت جلاب و آب سیبها و گلابها و خوردن خربزه دراز و توت و شربت آب کاسنی کنند و غذا چون تپ ساکن شود زیرباج یا سماقیه و شهد انطاکی گوید
که واجب ست با مراقبت اولاً بترک هر غذا که ماده دیدان از آن پیدا شود چنانچه مذکور شد بعد از آن استعمال چیزیکه تفریق لزوجات و تقطیع بلغم کند مثل سعوط معتدل
و ایارج بعده بتناول هر ضرتی اقدام نمایند مثل نوشیدن شیر تازه و آنچه مألوف کرم باشد چون شیرینی و شوربای لحم و هر روز تناول طعام یک وقت مقرر نمایند
بعد از آن گرسنگی شدید کشند تا کرم در تمام معده دهن کشاده جمع شود و درین هنگام ادویه معد قتل آن بخورند که خطا نکند و باید که بعد شربها و السوی حب مسهل
کنند بهر آنکه تولد کرم در بیشتر امعا بیاشد بالجمله علاج انواع اربعه کرم واحد ست بکیفیت و ترکیب اما بکم واجب است که دوای حیات کمتر باشد بسبب قرب آنها
از معده و در مستدیره و حب القرع بیشتر از آن و در خلقی اکثر از همه و ادویه قاتله این همه تلخ مائل بحدت ست مثل حنظل و شیح و صبر و ترمس و خشنیزک و آنچه
قتل آن ازین قبیل نباشد پس بالخاصیت بود مثل برنگ و قنبیل و برگ شفتالو و بیخ انار و کسبون جلیتی و سه خس و حب النیل و افتیمون بعده تکثیر مسهلات
باید کرد تا اخراج آن قبل از تعفن کنند و بعد اخراج آن ملازمت خوردن چیزی نمایند که ماده آن قطع کند مثل سرکه عنصل و مری و گاهی از ادویه مذکوره ضماد
بر ناف میکنند و بهتر ضماد همان ست که در قول قرشی گذشت و از آنچه اسقاط کرم نماید خوردن نخود در سرکه خیس کرده است و گرسنگی و مالیدن ناف
به شحم حنظل و ضماد و آشامیدن ادویه مقل و ریوند و سقمونیا تقویت فعل آن بسیار کند و از مجرب در آن شونیز و زعفران و روغن نفط و نارجیل و جوز شامی است مجرب
ازین حاصل شود و کذا النعناع و نسرین و تمام بشیر و کذا برگ شمش و صفصاف و شونیز با آب پودینه و قطران سرشته بر ناف ضماد کردن و از مجرب صحیح خوردن نخود
بسرکه و بعد از آن شربت طبیخ بیخ انار و پوست انار ترش ممزوج بروغن گاو و سرکه و روغن نارجیل کهنه است هر چه ازین بسیار بود مثل این ست تخم حنظل دو درم مر بیخ
هر واحد یکدرم زعفران نیم درم با آب پودینه استفاف نمایند و بدانند که تولد کرم مختص بشکم نیست بلکه در هر جوفیکه اندران رطوبت باشد مثل بینی و گوش و دندان پیدا شود
و علاج هر واحد در محل آن مسطور شد و گاهی کرم در جراحت پیدا شود و علاجش در قروح خواهد آمد و گویند کسی که خرما بر ناشتا بخورد و کشنیز خشک و سماق در غذا
تناول کند از دیدان ایمن باشد مصنف خلاصة العلاج می نویسد که نخستین تا چهار روز هر بامداد قدری شیر و شهد و وقت ظهر نخود آب سیبها و روز پنجم سحرگاه
اندک بدوند یا چیزی گران از جای بجای نقل نمایند چندانکه نفس بتواتر گردد پس از آن سفوفیکه مذکور گردد در شیر و شیرینی پنهان ساخته بیه بار بنوشند و تا
ظهر از غذا منع کنند بعد از آن نخود آب میل نمایند و سفوف مذکور این ست سه خس و درمنه ترکی قنبیل برنگ کابلی مقشر هر کدام یکدرم ترمس سفید مجوف
خراشیده حب النیل قسط تلخ هر کدام نیم درم کوفته بیخته مجموع یک شربت باشد و این دوای هندی درین کار مجرب ست زیره کرمانی مغز کرنجوه تخم پلاس تیل

بابرنگ مقشر هر کدام یکدرم باریک سائیده با قند سیاه سرشته دو حصه سازند و یکی از آن شب وقت خواب با شربت فانید بخورند و بخوابند و دیگر را چهار حصه آن
کافی است و اگر شب وقت خواب هشت کنجد با قدری قند آمیخته بخورند و بامداد بقدر سه چهار درم قنبیل و یکدرم صابون بهم مالیده سه حب ساخته با آب گرم فرو برند انواع
دیدان در همان روز بالکل خارج گردد باذن الله تعالی و از آنجا که تولد کرم از بلغم بود و مولدات بلغم را بالکل متروک سازند و بعد از تنقیه و رفع آن هر صباح ناشتا قدری
آبکامه تجرع باید کرد که از تولد آن منع کند و بدین مسهل صاحب دیدان را تنقیه فرمایند بلیله سیاه افسنتین رومی درمنه ترکی برنگ مقشر گاوزبان شاهتره بسفایج
سنای مکی گل سرخ عناب ترنجبین فلوس خیار شنبر گلقند و روغن بادام شیرین هر کدام بقدر حاجت بدستور معهود جوشانیده صاف نموده و ترنجبین و غیره مالیده
و روغن داخل کرده بدهند و بعد از آن سفوفی ازین اجزا مرتب ساخته مداومت نمایند زیره کرمانی کرویا دارچینی مصطکی گل سرخ پودینه بادیان گل گاوزبان
هر کدام یکجزو کوفته بیخته یک مثقال بعد غذا سفوف سازند و بامداد آمله مربی بگلاب شسته مصطکی اضافه نموده بخورند مولف اقتباس گوید که این حقنه قاتل
کرم است آب برگ شفتالو و خوخ و سیب و آزاد درخت و پودینه و توت ترش و سیر و افتیمون هندی و گگرونده و قرطم و جوز ماثل و بهنگره و بید انجیر و روغن قثاء الحمار
هر یک چهار تولہ و فنجنکشت نه تولہ سداب افسنتین قنطوریون دقیق صعتر ترمس افتیمون درمنه ترکی شیح بیخ کبر قسط هر یک نه ماشه شب خیسانیده صبح آب
برگ نیب و بکاین و نیهل و کسوندی و املی هر یک نه تولہ و آب شور یک نیم پاو داخل کرده بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده خیار شنبر هفت تولہ شکر سرخ
نه تولہ بقل مرمر یکدرم تخم حنظل نیم درم تربد سفید چهار درم سوده سرد از نموده روغن بید انجیر هر یک دو نیم تولہ اضافه نموده بکار برند و این حب مسهل خیر نافع
برنگ کابلی صبر کشنیز تربد سفید برگ سنا برگ شاهتره هر یک سه درم سیماب کبریت زرنیخ بیش مدبر نانخواه زنجبیل هر یک دو درم لک افسنتین حب النیل مدبر سقمونیا
پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه سهاگه بریان فلفل گرد هر یک دو مثقال حب السلاطین مدبر لشبور پنج تولہ کوفته بیخته در آب برگ تنبول رو پاس کهرل نموده
حبها بقدر نخود سازند شربتی از سه عدد تا پنج عدد با آب شیرینه و یا آب لیمون کاغذی و این سفوف نیز بسیار مفید است برنج کابلی قنبیل سرخس افسنتین درمنه افتیمون
سعد برگ آرس ترمس هر یک نه ماشه حب النیل مدبر یک تولہ تربد سفید برگ سنا هر یک سه تولہ تخم حنظل یک نیم درم پوست هلیله زرد کابلی و هلیله سیاه هر یک
سه درم صبر سقوطری اکثمکت نانخواه فلفل سیاه هر یک دو نیم درم نمک لاهوری سه درم شربتی سه درم با یک پیاله شیر گاو و این معجون از خلاصة التجارب منقول است افسنتین
شیح ارمنی قسط تلخ مرمکی قرنفل برنگ کابلی پوست هلیله کابلی و بلیله و آمله تربد سفید شکر طبرزد اشیح هر یک درم ترمس نخود سیاه هر یک یکدرم نانخواه شش درم سرخس
چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته وقت شب یک تولہ با شیر بخورند و صبح چند عدد انجیر خشک بخورند و بعد از آن شربتی مقدار یک نخود بخورند و این حب استاد صاحب
کتاب مذکور است برنگ کابلی پنج ماشه حب النیل مدبر تربد قنبیل تخم حنظل هر یک دو نیم ماشه خردل یکماشه سعد درمنه ترکی افتیمون نمک لفطی ترمس سن هر
یک نیم ماشه با روغن نارجیل حب نموده حبها سازند شربتی دو درم و این معجون در قتل و اخراج اقسام کرم مجرب است افسنتین شیح ارمنی قسط تلخ قرنفل مرمکی
آمله برنج کابلی پوست بلیله زرد پوست بلیله بلیله سیاه تربد نشاسته طباشیر کشنیز هر یک سه درم سرخس نخود سیاه هر یک دو درم و نیم تخم حنظل حب النیل مدبر
عصاره ریوند هر یک دو درم زنجبیل سرخس هر یک چهار درم درمنه یک نیم درم عصاره نانخواه پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بعسل سه چند قوام ساخته
از سه درم تا سه مثقال در شیر حل کرده وقت شب بدهند و صبح جوز سه تولہ با انجیر چهار عدد با ناشتا خورانند ولیکن باید که وقت شب کباب گوشت گاو غذا
سازند محشی شرح اسباب نوشته که گاهی با دیدان سقوط اشتها یا اسهال بود که از آن خوف سقوط قوت باشد پس باید که معالجه باشربه و اضمده نافعه سرد
امر نمایند و گاهی با آن اورام احشا بود پس علاج مشکل باشد بر آنکه علاج دیدان و اکثر امر باشیای حلاویه بود و علاج اورام احشا در اغلب تدبیر ملطفه مبرده
باشد و این هر دو امر متضاد یکدیگر اند و ثوم را تاثیر عظیم و نفع تام در قتل دیدان است و گاهی کشنیز سوده با دیه تا مارا فزوده میشود اگر در اینجا حرارت باشد
و مهر هندی گفته که طبیخ پوست درخت توت و پوست بیخ آن مجرب است باید که یکی را از آن و پوست تمام ریزه در آب تر کنند بعد از آن در تنور گرم
تمام شب بدارند تا پخته شود اگر دو دلیس بر آورده صاف کرده بنوشند در تحلیل نیز مفید باشد و اگر آب برگ شفتالو و سکنجبین یا دوغ در آن اضافه کنند قوی تر گردد
و ایضا از آنچه به تجربه رسیده طبیخ بیخ انار ترش و ترنجبین و طبیخ پوست درخت آن است لیکن باید که بعد از نوشیدن آن متصل اندک نان در روغن بیا...

آلوده بخورند و در جامع الادویه در خواص مرداسنگ آورده که مجربی میگفت که یکدرم از آن در آب گرم یا در جلاب با اخراج کرم خصوصاً حب القرع عجیب کنند و من تجربه
این کردم و چنانکه او گفته بود همچنان یافتم و اکثر بین میکنند و گویند که شونیز و برگ شفتالو را در شراب پخته بر شکم ضماد کنند که آنرا در قتل و اخراج کرم خاصیت عجیب است
و تکمیه باین ادویه نیز منفعت کثیر نماید طبری گوید واجب است بر طبیب که مزاج شاکی دیدان را نگاه کند اگر مزاج او رطب باشد استفراغ او یک دفعه یا دو
نماید بدانچه استخراج رطوبت کند و غذای او خشک مثل تیهو و کبک و بچه ماکیان بریان سازد و بعد از آن این سفوف بدهد صاف نیم درم صبر سقوطری
دو ثلث درم هلیله سیاه برنگ کابلی قنبیل برگ فنجنکشت بوفاریقون هر واحد نیم درم شیح ارمنی یکدرم ترمس دو ثلث درم همه را سائیده در قدح شیر تازه حل کنند
و یک روز غذا نخورند و روز دوم صبح این دوا بنوشند که آن جمیع دیدان امعاء را قتل کند و قومی گفته که اولاً قتل دیدان کنند بعد از آن استخراج آنها باین دوا نمایند
قتل دیدان بدین نوع کنند که بگیرند پوست توت و شونیز و افسنتین مساوی و هر روز دو دانگ یکبار با جوز و بار دیگر با شیر تازه و یکبار با شکر بدهند تا آنکه چون کرم را تنقیه
کرده خارج شده و حرکت بدان نبود بدانند که ابتدا بموت نموده و ضعیف شده و تشبث آن به موضع ضعیف گشته پس دوای مذکور بدهند که آنرا بیرون آرد و چون متعسر
گردد و بعد از خارج نشود باید که شربت یکمرتبه یا دو مرتبه حقنه کنند بعد از آن دوا بدهند و بعض متقدمین از قدما تریاقی که مسمی به تریاق الدیدان است تصنیف
نموده و امر کرده اند که بدان حقنه کنند و از آن بنوشند نسخه آن بگیرند تخم حبکال و پوست بیخ توت برنگ کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمانجونی هر یک دو درم
زنجبیل حلتیت اسفند هر یک یکدرم شونیز و مرو قنبیل عنصل بریان آرد کرسنه هر یک سه درم افسنتین شیح ارمنی و ترمس هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته بعسل تلخ
سرشته بدارند و چون اراده حقنه بدان کنند در زیت یا در شیر تازه و یا در آب گرم حل کرده حقنه کنند و مقدار او در حقنه از یک مثقال تا دو مثقال باشد و چون اراده
تناول او نمایند سه روز ناشتا شکر و شیر تازه یک قدح بنوشند و در روز چهارم ازین دوا دو مثقال گرفته در شیر حل کرده بنوشند که استیصال دیدان کند و سبب
خروج دیدان و موت آنها مشکل گردد این ضماد استعمال کنند افسنتین و صبر و بلیله هر واحد سه درم برگ ریحان سه درم پوست یا ثمر آزاد درخت سه درم آب
حلزون دو درم همه را سوده بشراب تلخ یا آب قصب رطب سرشته بر پارچه مالیده بر محاذی مستقیم اگر دیدان در آن موضع تولد کنند و در کرم حیات و سند بر همه شکم ضماد کنند که آن
قتل دیدان کند پس اخراج آن بدو و اسهل گردد و گفته اند که اگر انجره در ابتدای طلوع آن از زمین گرفته با ثوم پخته بخورند و آب آن بنوشند همه کرم بسهولت فرود آرد و بعضی
از فقهای طبرستان از من گفت که آن از آب چشمه کبریتی هشتاد روز در هر روز یکبار نوشید و در روز هشتم با اسهال بسیاری مثل سبحه طویل از حب القرع که طول او زیاده از دو ذراع بود بر آمد صحت
یافت و بعد از آن بوجهی که مسمی به حب القرع ندید فربه شد و رنگ آن نیکو گشت و شخصی در بغداد معروف بباور بود که برای دیدان افسنتین [illegible] میخورد [illegible]

علاج کرم کوچک

حقنهای منقی امعاء و حمولات قاتل کرم که در قول شیخ و جرجانی و غیره مذکور شد بکار برند و حقنه و حمول که در قول خجندی مسطور شد نیز مجرب است روغن حب شمش تلخ بمقعد
بچکانند و قطور روغن برگ نیب آب برگ آن در مقعد و کذا قطور و طلای مقعد بمرهم یا رسوت با آب سوده درین باب آزموده است و این حمول نیز بسیار مفید است برگ شفتالو و [illegible]
و بهنگره سیاه و برگ تنبول پخته و جوز ماثل هر یک یک توله روغن بابونه درمنه هر یک یک نیم توله عصاره افسنتین و مخالفت هر یک سه ماشه به پلیته کهنه آلوده بر دارند ایضاً زفت و صبر
و شونیز یکدسه ماشه در روغن تلخ آمیخته ایضاً گل فتیله چراغ در روغن چراغ سوده و ایضاً شحم حنظل قنطوریون کبیر نمک و شونیز هر یک دو درم کوفته بیخته به آب برگ شفتالو
و [illegible] ایضاً نفط سیاه و قطران و صبر برابر در آب برگ شفتالو و [illegible] و این حب نیز مجرب است بیخ کبر صعتر پودینه سبز ترمس اهل افتیمون هر یک هفت ماشه
جند بیدستر سه ماشه در شیره مویز منقی سرشته حبها بقدر نخود بسازند شربتی سه عدد با ورق نقره پیچیده وقت شب العرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله
و شربت افسنتین سه توله صبح این دوا دهند بیخ کبر ترمس افتیمون هر یک یک ماشه در اطریفل کبیر انطاکی یک توله ورق طلا یک عدد پیچیده بخورند و شربت الهی
و افسنتین هر یک یک توله در عرق کیوره نه توله عرق بهار نارنج پنج توله بنوشند و تحسنه کاردی سه ماشه شونیز چهار ماشه و جند بیدستر زفت رومی و افسنتین و گل بابونه یکدسه ماشه
در روغن چنبیلی سه توله آمیخته در مقعد بمالند و بقول شیخ حمول نمک حقنه با آب گرم قتل کرم صغار و قلع ماده آن نماید و قوی تر ازین حقنه است که در آن قنطوریون
و ترمس [illegible] شحم حنظل داخل باشد و کرم استعمال کنند و قوی تر ازین حمول قطران است و پنبه آلوده و حقنه و ضماد در روغن تخم شمش تلخ و تخم [illegible]

تلخ که در آن ادویه قتاله پخته باشند و گاهی بقطران نیز حقنه می کنند و حمول بعرطنیثا و بخور مریم و پوست بیخ لبخ میسازند و برای چیدن کرم خرد پاره گوشت فربه گیرند
بر رشته بسته در مقعد نهند و بعد زمانی رشته را بکشند پس کرم بحرص بران جمع شوند و اعاده این تدبیر نمایند تا آنکه شفا یابد و بدانند کرمهای خرد که در مقعد طفل متولد
شود و رسوت تر کچور کمیله با بهنگ کوفته بیخته بآب بنجر سرشته و هرگاه همین ادویه را سائیده بزهره گاو سرشته بپارچه آلوده حمول کنند در قتل و اخراج کرم کوچک مجرب
و آزموده است و مغز نارجیل با شکر خورانیدن بالخاصیت نفع دارد و حنای خشک و موم سرشته شیاف سازند و بعد از لحظه طفل را بر پشت و غلطانید تا مقعد او را
اندک اندک بانگشت یا بچیزی دیگر بخارند و مقابل مقعد چراغ دارند و بکشایند و سر کرمی که نمایان شود آنرا بگیرند و اگر موم و روغن بسیار اندر مقعد جذب کنند نفع خورد
کرم مقعد را و خارش بدان آن محل نماید و اگر حوالی مقعد کرم خورده باشد مغز خسته شفتالو و برگ سبز او باهم کوفته طلا نمایند و مالیدن سرین تا این که روغنی زنگ ست
بر مقعد طفل در قتل کرم مجرب است و شیح ارمنی یک مثقال و صبر سقوطری نیم درم کوفته بیخته در آب برگ شفتالو سرشته بر ناف ضماد کنند و حمول بروغن تخم زردآلو تلخ و یا آب
سداب و یا صبر در آب افسنتین یا آب برگ شفتالو یا سرکه یا بقطران حل کرده یا پنبه آلوده و یا کرده یا آب شفتالو و یا قردمانا و یا بروغن زخرد یا آب گندنا و نفط سیاه
بپارچه آلوده و خوردن نفع دارد و نوشیدن طبیخ افسنتین و حقنه بروغن کنجد سر را نافع ست و بهتر از همه این ست که جدوار
ترش که بسیار ترش باشد سائیده و پنبه بدان آلوده در مقعد نهند که در یکبار از آن نماید و بسیار استعمال حاجت نیفتد مجرب است بقول اطبای هند زرد چوب
و بابرنگ در آب سائیده شکر سفید آمیخته بنوشانند و یا برگ شفتالو سائیده بنوشانند و در پنبه آلوده حمول کنند و باشیره برگ گلرونده یا برگ ارنڈ یا گل تنباکو
سوخته در روغن سرشف حل کرده یا آلوده و ملیم را سوده بروغن چراغ آمیخته در مقعد بمالند و یا برگ شبت و را سائیده حب بسته یکی بعد دیگرے در مقعد
طفل در آرند که زردی و سبزی نافع ست و روغن تخم کرم سفید و یا شیره برگ بهنگره سیاه و شیره برگ دهتوره سیاه و شیره
برگ تنبول آمیخته هر روز دو بار بانگشت در مقعد بگردانند یا فتیله از پارچه ساخته کرم نافع ست سوت
مقشر حلتیت هر یک دو ماشه صبر یک ماشه فلفل سیاه نیم ماشه برگ نیب در آب سائیده بقدر جوار هر روز یکی نهند و این حب مفید
بود ملیم کات سفید افیون برگ کنار نارجیل کهنه مساوی سائیده بقدر سازند یکی و ایلاقی گویند که کرم خرد کودکان را بیشتر افتد و در
شکنهای مقعد بسیار افتد باید که آنرا پاک کنند و روغن تخم زردآلو و روغن مغز تخم شفتالو بمالند و فتیله بزهره گاو و نفط سیاه یا قطران آلوده برآرند
آب پودینه و آب برگ شفتالو و طبیخ شحم حنظل همه نافع ست فتیله ازان سازند یا حقنه بدان کنند و اگر شونیز و ترمس بنوشانند بدان حقنه کنند نیکوست
و یا بورق و شحم حنظل و شونیز و قطران و نفط سیاه حقنه نمایند و ایضا آب زیتون و آب کامه با نفط سیاه آمیخته حقنه کردن صواب باشد و صبر بسرکه سائیده
فتیله بدان آلوده بردارند و از نطرون و شحم حنظل و شونیز شیاف کنند و کودکان را جوز هندی سائیده خورانیدن سود دارد و شیح ارمنی با خرما کوبند و بدهند و مردم
بزرگ را اگر این مرض محکم شود بدشواری زائل شود در ابتدای ظهور آن زود علاج باید کرد ابو سهل گوید که در حقنه بطبیخ مغز تخم انجیر و آب پودینه
و نطرون و مطبوخ قلقدیس و شحم حنظل و قنطوریون کنند و آب زیتون حقنه کنند و حقنهای معمول بطبیخ افسنتین و شیاف معمول از نمک و نطرون
و شحم حنظل نافع ست و حمول زهره گاو و صبر در پنبه آلوده مفید بود صاحب خلاصه گوید که حقنه آب برگ شفتالو یا شونیز و ترمس و شحم حنظل سازند و در
تنکی در شیر آمیخته بقدر حاجت بدهند و اگر احتیاج افتد افسنتین و برنگ کابلی مقشر و شحم حنظل با زهره گاو سرشته بر شکم ضماد کنند و اگر در مقعد ترکی یک درم و صبر
نیم درم با آب برگ شفتالو سرشته بر شکم بمالند و چون خشک شود اعاده کنند همین حکم دارد و صاحب خلاصة التجارب میگوید که کودکی سه ساله را کرم معده تشویش
میداد و شکمش برآمده بود و قی بسیار میکرد و قراقر اندر شکم داشت و لاغر شده و غذا بسیار می طلبید و با وجود آن از قبض شکم پیوسته در رنج بود و گاهی چون طبیعت
اجابت کردی کرم دراز بیرون آمدی حضرت والا فرمودند تا در مقعد ترکی را با بادیانه نیکو کوفته و بر ناف مقدار جوز نهادند بعد از چند روز طبیعت گشود
و کرمی چند دراز فرود آمد و صحت یافت انتهی مصنف شفاء الاسقام در شرح مینویسد که گاهی در شکم صبیان کرم کوچک متولد میشوند و ایشان
را ایذا میدهند و اکثر آن در نواحی مقعد باشند و گاهی کرم دراز نیز در ایشان تولد کنند و اما کرم کدو دانه کمتر پیدا شوند و معالجه کرم دراز این ست که شیح ارمنی

اندک بمقدار قوت ایشان در شیر پستان دهند و گاهی احتیاج افتد به تضمید شکم ایشان از افسنتین و غیر آن که در قول صاحب خلاصه گذشت در علاج کرم خرد این ست
که زراوند زرد و صبر و سماهم و اندکی بخور و شکر مساوی هر دو در آب تنجه را اندرون و از شحم حنظل و قنطوریون و نمک شیاف سازند و حمول زیت الانفاق یا روغن خسته مشمش یا
روغن تخم شفتالو تنها یا با اندک صبر یا زهره گاو یا نفط سفید در پنبه آلوده نافع بود و این حقنه مفید قنطوریون و سرخس و افتیمون و بسفایج و قسط و مرو پوست
بیخ توت هر واحد سه درم جوشانیده و به نیت استعمال کنند بعضی گویند که چون کرم خرد قبل استحکام و بلوغ عارض شود بسرعت شفا یابد و بعد آن مشکل زائل شود
و مقعد را به آب پودینه یا آب برگ مشمش یا آب شحم حنظل بشویند و از شحم حنظل و قنطوریون دقیق و نمک هندی و مغز تخم زردآلوی تلخ مساوی کوفته بیخته شیاف سازند
و اگر افسنتین رومی و صبر سقوطری و شحم حنظل کوفته بیخته به زهره گاو سرشته بر شکم و مقعد ضماد نمایند جهت دیدان صغار که در روده مستقیم اطفال بهم رسد مجرب است
و اگر افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم در زهره گاو یک عدد حل کرده و قدری سرکه داخل نموده بر حوالی ناف طلا کنند حب القرع و کرم دراز اطفال را مفید بود
و ادویه مختصه مسهله اینها بلاس پاپره و اندرجو تلخ و کالی زیری ست و آب نقوع تخم کریله خورانیدن و ده درم اسگند نیز داخل ادویه مسهله ایشان می نمایند و خورانیدن زیت
الانفاق و مالیدن آن بر مقعد مفید است و طفل را و مرضعه را از اغذیه مولد بلغم باز دارند و در قول حکیم ذوالنون صاحب شفاء الاسقام منقول است هر کسی که از دهن
در شکم او مار داخل شود این ست که شیر و شراب نوشانند و ادویه تعفنیه با ادویه تریاقیه حافظ روح مقوی قلب بهم دارند و اگر قی کند و در آن خارج گردد بهتر
و الا ریاضت قویه و دویدن شدید لازم گیرد تا قوت او ساقط گردد و سرنگون بیاویزند و مقابل دهن او شیر گرم بدارند تا بخار آن به حلق برود و مار بسوی آن
میل کند و برآید و اگر آب جوشانند و در آن اندک نوشادر و اندکی کبریت آمیزند و بدان حقنه کنند مار بجانب دهن گریزد و خروج او بقی یا اسهال گردد سقطه
و صدمه بر شکم بقول شیخ علاج صواب در جمیع آن این ست که خون برآرند اگر ممکن بود و بعد از آن کنند و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا هر واحد یک درم [illegible]
ریوند بخورانند و اگر نزف الدم یا اسهال آن باقی باشد افیون یک قیراط در آن آمیزند و بعد از این باید که نظر کنند بدانچه در باب صدمات در آخر کتاب بیاید

امراض مقعد

بدانکه بیماریهای مقعد عسر البرء است از پنج سبب یکی آنکه گذرگاه و مجرای فضلات است که بالطبع بسوی آن میریزد بواسطه سفل مکان و دائم براز بر او می آید و بحرکت آن متألم
و در الم آن می افزاید پس سکون که بدان قبول نفع ادویه تمام شود و طبیعت بدان از اصلاح مرض متمکن گردد حاصل نشود دوم آنکه مقعد [illegible] و مقلوب است از جهت بسوی
فوق [illegible] و دهن آن بسوی اسفل ست پس لزوم و استقرار ادویه در آنجا مشکل بود بلکه قبل از وصول نفع ساقط شود سوم آنکه شدید الحس ست بهر آنکه عصبی است [illegible]
حس در آن بسیار است با اندک ایذا متألم گردد و درد بسیار شود و کثرت وجع جاذب مواد است چهارم آنکه موضوع مسافل است انحدار فضول بسوی آن آسان بود پنجم آنکه محل
استنکاف از نظر طبیب از اظهار حال بر آن است پس در علاج امراض آن مهلت میدارند و هرگاه خللی در آن ظاهر و محسوس شود و بعد از [illegible] در علاج آن کوشند چون
امراض آن طول کنند اکثر علاج نپذیرند [illegible] تابع امراض امعا بود بهر آنکه مقعد طرف امعای مستقیم است و امراض مقعد دوازده است یعنی بواسیر
و ریح البواسیر و قشر البواسیر و نواصیر و ورم مقعد و شقاق مقعد و استرخای مقعد و خروج مقعد و حکه مقعد و قروح مقعد و مقعد [illegible] و [illegible]
عروق یعنی نزف الدم از مقعد بواسیر [illegible] ست که بر دهن رگهای مقعد از خون سوداوی غلیظ پیدا شود و بواسیر جمع باسور است [illegible] ثؤلول
یعنی [illegible] را گویند و مراد از مطلق بواسیر آن ست که در مقعد باشد و در غیر آن مقیدا استعمال میکنند چنانچه بواسیر الانف و شفه و رحم و بواسیر [illegible]
بحسب اشکال آن یکی ثؤلولی و آن از جهت رنگ و صلابت مشابه ثؤلول خرد مثل عدس و نخود باشد و این ردی تر است و این را [illegible] و [illegible]
نیز گویند دوم عنبی و آن مستدیر و سرخ و از سرخی آن رنگ مشابه دانه انگور باشد سوم توتی و آن دراز و نرم و مویی به شکل توت نیم پخته بود که سر [illegible]
مدور و [illegible] و بیخ او باریک سبز باشد چهارم نفاخی و آن مثل نفاخات بود که از شکم ماهی برآید و سفید و بی درد باشد پنجم نخلی و آن [illegible]
[illegible] ششم تینی و آن گرد و پهن بود مثل انجیر و این [illegible] کمتر از نخلی باشد هفتم تمری و آن دراز و سخت مثل [illegible]
باشد و از این جمله سه نوع اول معروف اند و چهار نوع اخیر غیر مشهور و گویند که یک نوع شبیه [illegible] در دست و یا دم باشد و این را زخمی گویند و این نیز بد بود

کذا فی النبض الکبیر و هر کدام ازین اقسام اگر منفتح سیال بود که خون وزرداب ازان سیلان کند آنرا دامیه گویند وخون یا با دوار معینه یا غیر معینه آید وگاهی بسیار
سائل گردد بسبب انفتاح عروق کثیره واگر چیزی ازان سائل نشود آنرا عمیا خوانند واصم نیز وآیضاً هر یکی از انواع مذکوره یا خارج از مقعد بود وآنرا ناتی وظاهر گویند
وعلاج این سهل بود ویا داخل مقعد باشد واین را غائر نامند واین ردی تر باشد بهر آنکه محسوس نشود داد و به دارو انجا بدشواری رسانیده شود وچنانکه باید بران قرار
نگیرد تا تاثیر نکند وخصوصاً آنکه بسوی پیش قریب با ناحیه قضیب بود که این گاهی حبس بول بسبب ورم ومزاحمت مجرای بول کند وانچه بسوی راست یا چپ یا بسوی
پس باشد در رداءت کمتر ازان بود ودر بعضی این باسور ها سه یا چهار یا شش عدد بود ودر طول روده مستقیم قریب از گرد تا لب مقعد عقده عقده پدید آید واین نیز
از همه ردی بود بالجمله سبب بواسیر خون سوداوی بود واین خون ادو گونه بود یکی خون محترق وتیره از تناول اشربه واغذیه وادویه گرم ویا از اخلاط صفراوی حاد
محترق با خون بتسخین آن دوم خون غلیظ متولد از تناول اطعمه سوداوی مثل کرنب وعدس و بادنجان ولحم قدید وصید و مانند آن واین حال بسیار نباشد و حاجت
اگر صاحب ازانچه بخورد نیک نخاید واکثرت جلوس برجای برابر خاصه بر جائیکه صاحب بواسیر نشسته باشد نیز محدث بواسیر ست وقسطا بن لوقا گوید که بسیار
خوردن روغن پیدا تخمیر بواسیر پیدا کند واکثار حبه مضر این مرض ست وخوردنش در گرما وسرمای شدید سوزش مقعد آرد ودر گرمای اوراکثیدبدای ضرر شهرگی
رطب که هوای آن عفن وتیره بود وطعام ایشان شیر وخرما وماهی شور ومیوه بسیار بود اکثر پیدا شود ومردم سوداوی مزاج را هم اکثر ر مدتی واقع شود وهم خوف بسیار
مرد و مولد این علت ست بود در خلاصه نوشته اهل تجارب چنان یافته اند که اکثر مردمان را که در دماغ علت سوداوی بود ازین علت خالی نباشند از بادان یا از
دانه آن و شیخ میفرماید که بواسیر اکثر از سودا ودم سوداوی پیدا شود وکمتر از دم بلغمی متولد گردد واگر ازین تولد کند مثل نفاطات یا نفاخات شکم ماهی پیدا شود
وثولول اقرب باده سودا قریب از صرافت بود وتوتی بسوی ماده دموی قریب از صرافت وعنبی بیان دمویت وسوداویت باشد وبقول طبری وکرمانی
فساد این خون وغلظ آن یا بسبب حرارت جگر ویبوست آن باشد ویا بسبب کثرت وطول وقوف آن در عروق ویا بسبب ضعف طحال از جذب
فضول غلیظه وابقای آن مختلط بخون ویا بسبب تناول اطعمه مفسده مولده سودا وجالینوس گوید ممکن نیست که بواسیر بدون انفتاح دهن رگهای مقعد
حادث گردد و لهذا در بادهای جنوبی ودر بلاد جنوبیه بسیار افتد وبهترین اقسام بواسیر آن ست که خون ازان اندک اندک آید نه دفعةً وچون در زنان خون بواسیر
بسوی حیض مائل گردد حیض برآید بدان انتفاع یابند وباید که این ابضاعت کنند وادرار حیض ایشان نمایند وگاهی صاحبان بواسیر را رعاف عارض شود
وبواسیر زائل گردد وطریق تشخیص این مرض اکثر ارباب بواسیر را رنگ مخصوص ایشان باشد وآن زردی مائل به سبزی ست ودرد وثقل وخارش مقعد
ودر خونی خروج خون قبل از براز یا بعد آن یا قطرات وتغیر مشاط با براز نیز از علامات بواسیر ست وآنالکی سفیدی لب زیرین وتشقق آن وخفقان وسیاهی
زبان وضعف قوت وخروج براز اندک وتقدم انتفاخ عروق نزد حدوث آن نیز از ایشان تولد بواسیر نوشته پس کثرت ثقل وقلت خلش وسوزش دلیل خون
غلیظ است وشدت درد وکثرت خلش وسوزش نشان خون صفراوی وضعف قوت جماع وکثرت دغدغه وظهور ضعف بسیار پس از جماع وقلت اشتها
وسوء هضم وگرانی بسیار وکوفت اعضا بعد از خواب وتغیر رنگ موی وخارش ودرین آن وریختن موی وضعف دندان وردی رنگ آن وسرعت سقوط
آنها وتهیج زیر چشم مثل سوء القنیه وسرعت سستی در حرکات ووقوع غشی ودوار وسدر وصداع سوداوی واختلاج معده وقلب وجگر وهلاکت بمرگ مفاجات
نیز از علامات این مرض نوشته اند وباشد که از انهای باسور با خروج مقعد مرد زده وورم بیرون آیند وصلا اندر نروند وبهلاکت رسانند کذا فی النبض الکبیر وبدانند
که شبه گمان شود که مریض را بواسیر ست وآنرا قروح در معای مستقیم و بالای آن باشد بخروج خون یا زرداب شبیه بدانچه از بواسیر خارج شود پس باید که درین
تامل نمایند تا غلط نکنند بالجمله علاج جمیع اقسام آن قریب بیکدیگر ست بهر آنکه ماده همه خون سوداوی ست واین مرض کمتر زائل شود باسبابی که در آغاز الم
مقعد مستطر شد ومنفذ لک مواد این مرض سودا است علاج بدانکه علاج بواسیر بر دو نوع ست تام وغیر تام وعلاج تام قطع باسور یا آهن ومستاصله آن باد ویه
اکاله ومعفنات ومزیلات جراحت آن ست وعلاج غیر تام تنقیه سودا الفصد وحجامت وزرلو ومسهل ست واصلاح کبد وطحال ومعده وتقویت آنها واستعمال
جالبنات خون ومسکنات وجع ومفتحات باسور وتحلیل ماده بواسیر باستحمام وریاضت واصلاح غذا بالجمله معالجه بواسیر مطلقاً از ده وجه بیرون نیست

اول تنقیه بدن بفصد و حجامت و مسهل و این وقتی باید که ماده غالب باشد و اعراض مستولی گشته و یا بیم استیلای آن باشد و یا سیلان معتاد حبس شده باشد و
از ان بیم حدوث مرض دیگر بود دوم بنهایت اصلاح جگر و رد و ذخیره بد انچه در جای اکثر یک مسطور ست بهر آنکه بی اصلاح مزاج این اعضا هرگز امید شفا نیست پس اصلاح مزاج اینها
نفع مرض سهل گردد سوم تحلیل ماده باستحمام معتدل متواتر و ریاضت و دلک اسافل بکرات و سواری آهسته در اکثر اوقات و نشستن بر آب گرم و یا در گرمی بعد تنقیه
لیکن در شدت مرض نشاید چهارم رعایت غذا چنانچه در مالیخولیا گذشت و پرهیز از مولدات سودا پنجم قطع باسور بآهن و شکافتن و داغ نمودن و تحمل این الم آزاد عادم
حصول صحت از علاج دیگر بهتر آنکه در قطع آنها احتمال آفتی عظیم ست مثل سیلان ضرب با جل عضله مقعد و نشانه ورم و حبس بحران و تورم مقعد ششم استعمال ادویه اکال
و این عمل وقتی باید که قطع میسر نبود و دانها ظاهر آمده هفتم استعمال مفتحات مرباسور بنا بر استفراغ ماده آن و این وقتی باید که خون معتاد بند گردد و از استیلای آن درد و تمدد پیدا شده
و یا اعراض دیگر از فساد آن در بدن پیدا شود هشتم استعمال مسکنات الم نهم استعمال حابسات خون و زرد دهم استعمال مدملات جراحت بواسیر هر یک از این
معالجات عشره منفصل مسطور گردد و مجملا این ست که تا وقتیکه خون غلیظ و سیاه برآید و حرارت التهاب باشد و ضعف طاری نشود بند کنند که از ان امان است
از اکثر امراض ردیه اما چون سیلان خون افراط کند و صریح و صاف و رقیق برآید و ضعف شدید ظاهر شود علاج حبس مثل علاج نفث الدم نمایند و دیگر حابسات
خون استعمال کنند و داغ کردن با بین خنصر و بنصر از برای قطع خون بواسیر از مجربات نوشته اند و حب سندروس نیز مجرب ست و خاصیت بیخ انجبار و شربت
آن ست که با وجود حبس خون قبض طبیعت نمیکند و اگر سرهای بواسیر از یت دهند و متلی و پر درد باشند و خون محتبس گردد باید که بعد فصد باسلیق فصد صافن
و یا فصد مابض و یا حجامت میان هر دو سرین نمایند و مفتحات افواه باسور و مسیل خون بکار برند و بهتر آن ست که بعد فصد باسلیق زلو بر مقعد یا بر حوالی
بواسیر یا بر نفس آن چسپانند و مسکنات بعمل آرند و بالیدن روغن زرد بر موضع درد بواسیر مسکن ست و مرهم سفیداب کافوری نیز در تسکین مخصوص ست و اگر
احتیاج باشد تنقیه سودا به مسهل یا مطبوخ هلیله سیاه و افتیمون که دران ملینات بسیار باشد و مانند آن نمایند و بعد ازان اطریفل صغیر و حب مقل خورانند و طبیعت ملائم
را نرم دارند باستعمال اطریفل مقل ملین و هلیله مربی و امثال آن و اصلاح کبد و طحال کنند و تقویت جگر مرعی دارند که بواسیر از ضعف جگر می انجامد و اسهال بواسیر
اکثر مضعف جگر ست و تصفیه خون از مصفیات آن و هلیلجات نمایند و اگر تدابیر مذکوره فائده نکنند بهتر آن ست که مجففات باسور بکار برند و یا آهن قطع کنند
و اگر برداشت قطع نباشد دوای تیز مانند دیگر بر دیگ و فلفل فیون نهند بنوعی که این ادویه بر روی مرهمی چسپنده بی روغن که بر پنبه رقیق یا بر پرده تخم مرغ مالیده
باشند قدری قلیل پاشیده و بر روی دانه چسپانند چنانکه بجای دیگر نرسد و یک روز بگذارند و یک روز مهلت دهند تا آنکه دانه سیاه شود و چون سیاه شود بران کرنب
مطبوخ و روغن کاو و کتان گذارند و تسکین وجع کنند بعده اعاده دوای مسقط نمایند تا آنکه ساقط شود پس در آبیکه اندران قوابض مثل عدس و پوست انار و مازو
و زندور و گلنار جوشانیده باشند مریض را نشانند و گاهی احتیاج به تسکین وجع افتد مثل طبیخ خطمی و خبازی و بنفشه و گاهی روغن زرد بسیار مثل ازان قوی الفعل است
میکنند بعده مرهم اسفیداج و مانند آن و یا بعد اسقاط پیه بط و مرغ و مرغابی و کوهان شتر و مغز ساق گاو و خطمی و کتیرا و زردی بیضه با روغن بنفشه مرهم ساخته استعمال
کنند و یا برگ کرنب را در آب بجوشانند و با موم و روغن ماده گاو سرشته بکار برند و باید که تمام سرها را بیک دفعه ساقط نکنند و اصلاح غذا باغذیه جیده رطبه مولد
خون صالح مثل شوربای گوشت بره و ماکیان فربه و بیضه نیمبرشت و خاگینه و مانند آن سازند و از اغذیه غلیظ کثیف و شور و محرق خون مثل گوشت گاو و آهو
و سپیدو گاومیش و بادنجان و عدس و کرنب و شیر و خرما و ماهی شور و جز آن از فواکه و ادویه مضر این مرض و ابازیر تو ابل چون سیر و فلفل و از گوشت خشک و پنیر خشک
اجتناب نمایند و بدانند که درین مرض ضعف معده و امعا و جمیع اعضای رئیسه لازم میباشد پس می باید که بالای طعام قرص مصطگی و عود یا جوارش عود و مصطگی
مرکب و انوشدارو ساده و لولوی و نمک سلیمانی و ایضا کبود کچری سه ماشه در عسل یک توله یا سفوف آن و یا سفوف کنند از الاچی کلان و بادیان و کبود کچری برابر
و نبات مساوی همه شربتی هفت ماشه و شربت شیره تنبول یا ان و خام با کبود کچری و الاچی کلان و بادیان هر یک سه ماشه و یا چهار ماشه تنها و یا همه و برگ تنبول
پخته سه چهار عدد و خصوصا کسی را که عادی بنگ باشد انفع بود فائده اکثر اطبای مجربین زوال این مرض بالکلیه نادر دانسته اند و کذا جمله امراض مقعد را و علاج بهر
تخفیف مرض و تسکین اعراض آن نوشته کذا فی النبض الکبیر لیکن مخفی نماند که چون در ابتدای ظهور آثار بواسیر اول فصد باسلیق کنند و بفاصله یک هفته فصد صافن

وهمچنین رگ باسلیق چپ کشایند و ماء انجبین نوشانند و در تلطیف غذا کوشند و از ماکولات سوداوی اجتناب ورزند و تا چهل روز از این غذا دهند تا بیس اندر جو تلخ رسوت
نمک کوفتنی هر یک یکماشه نبات یک و نیم توله سکر دو توله و همچنین استعمال حب رسوت که در ان نشر بالا داخل است و مختصر حب در قول اطبای هند بیاید و بعد دو سه غذا
قورمه بچه بز با نان خشکار تنوری دهند بحکم الهی دفع میگردد و باقی تدابیر از آن در مجففات و مسقطات بیاید حابسات خون بواسیر مثل شیرهٔ بیخ انجبار
و خرفه و کشنیز و بارتنگ و شربت صندل و انجبار و قرص کهربا بدهند دیگر لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شربت بنفشه دو توله بارتنگ
چهار ماشه پاشیده بدهند دیگر کوکنار یکماشه هلیله سیاه یکماشه در روغن گاو بریان کرده سوده همراه لعاب ریشهٔ خطمی که در عرق عنب الثعلب عرق شاهتره برآورده
رب به بارتنگ داخل کرده باشند بدهند که در حابس خون بواسیر معمول است دیگر هلیلهٔ مربی یک عدد خورده بالایش لعاب اسپغول شش ماشه با نبات شیرین
ساخته بنوشند که رفع قبض نیز کند و گاهی لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه و بجای نبات شربت انار دو توله و بالنگو شش ماشه پاشیده داده شود دیگر طباشیر
بهوج پتر شاخ گوزن هر دو سوخته یکدیک ماشه در انوشداروی لولوی علونجان نه ماشه ورق طلا یک عدد سرشته شربت حب الآس و انجبار هر یک یک نیم توله
در عرق کیوڑه چهار توله گلاب عرق بارتنگ هر یک پنج توله برآورده تخم بارتنگ و فرنجمشک و سپلوس اسپغول هر یک سه ماشه خورده بنوشند دیگر کهربا بسد
سنگ جراحت گلنار پوست بیضهٔ مرغ سوخته هر واحد یک ماشه در شربت انجبار آمیخته همراه لعاب بهدانه بریان لعاب ریشهٔ خطمی در گلاب و عرق مکوه برآورده
رب به داخل کرده بارتنگ پاشیده بخورند و در رسوت برگ نیب قدری در گلاب سائیده ضماد نمایند دیگر لعاب بهدانه سه ماشه در آب برآورده نبات یک توله
اسپغول مسلم شش ماشه داخل کرده بخورند و ضماد مذکور بعمل آرند دیگر در آمد فصل صیف بعد فصد باسلیق لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه
شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه عرقیات شربت نیلوفر دو توله کهربا رسوت گل ارمنی هر یک یک ماشه سوده اسپغول تخم ریحان بارتنگ هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند
دیگر بارتنگ چهار ماشه دانهٔ هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه بدون شیرینی بدهند چه وقتیکه قبض شود ترشلو
بیاشند شیرینی و شربت انبار بدهند در رسوت دو ماشه سوده در روغن گل شش ماشه سفیدی بیضهٔ مرغ یک عدد آمیخته ضماد کنند دیگر کهربا یک ماشه سوده با اطریفل
صغیر یک توله سرشته تخم ریحان بارتنگ هر یک چهار ماشه بگلاب پخته شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده دهند دیگر شیرهٔ پوست بیخ انجبار
لعاب ریشهٔ خطمی عرقیات رب به بارتنگ دهند آهسته آهسته کوکنار در برگ تنبول بندند و از موم سفید دو نیم توله روغن گل سه توله لعاب اسپغول دو توله مرده سنگ دو درم
کافور سه درم آب برگ خطمی توله مرهم ساخته بکار برند دیگر اگر با کثرت اسهال خون ریح بواسیری و نفخ یار باشد دم الاخوین کهربا گل ارمنی بسد کاغذ سوخته شاخ گوزن
سوخته هر یک ماشه در جوارش مصطگی مرکب توله ورق طلا یک عدد سرشته دهند و شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون سه ماشه و زیرهٔ سفید چار ماشه و الایچی کلان پنج عدد همه بریان
با شربت انجبار سه توله بارتنگ و تودری سرخ هر یک سه ماشه پاشیده بنوشانند دیگر که قوی تر است مصطگی لاجورد مغسول دانهٔ هیل دم الاخوین یکدیک ماشه در آملهٔ مربی
یک عدد و ورق طلا یک عدد سرشته شیرهٔ انیسون بریان سه ماشه و بادیان ختائی چار ماشه و الایچی کلان هفت عدد در گلاب و عرق کیوڑه و گاوزبان و بادرنجبویه هر یک
پنج توله برآورده شربت سیب و انجبار هر یک یک نیم توله داخل کرده سفوف مقلیاثا هفت ماشه انداخته بنوشند. دیگر که با تهوع و غثیان و نفخ و ضعف بود طباشیر
پوست سماق مصطگی کهربا یکدیک ماشه در دواء المسک معتدل علونجان نه ماشه سرشته خورده شیرهٔ زرشک و انیسون و زیرهٔ سفید و حب الآس یکدیک چهار ماشه و بادیان
هفت ماشه و الایچی سرخ چار عدد همه بریان در گلاب نیم پاو عرق بارتنگ و کیوڑه هر یک پنج توله برآورده حرف سه ماشه بارتنگ چار ماشه پاشیده بنوشند دیگر قوی
مصطگی کندر حجر ارمنی مغسول یکدیک ماشه در شربت یاقوت یک توله و خمیرهٔ مروارید علوی خان هفت ماشه ورق طلا یک عدد شیرهٔ تخم بارتنگ و حب الآس هر یک ماشه
بیخ انجبار سه ماشه انیسون پنج ماشه بریان در عرق بارتنگ و هیل و بادرنجبویه هر یک پنج توله گلاب شش توله تخم فرنجمشک و کنوچه هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند اطریفل
مقل ملین مانع بواسیر و ملین طبع و حابس خون پوست هلیلهٔ زرد و کابلی هلیلهٔ سیاه آمله پوست بلیله هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
مویز منقی پنج درم مقل سی درم مقل را در آب گندنا یا گاوزبان یک پاو حل کنند و بسه حب ادویه و عسل مقوم بسرشند و بعد از چهل روز استعمال کنند و هر چند کهنه شود
در حابس خون بواسیر انفع بود و در نسخهٔ حکیم شریف خان وزن مویز منقی چهل درم است اطریفل مقل قابض حابس خون بواسیر به نسخهٔ معمولی پوست هلیلهٔ زرد

دکابلی ہلیلہ سیاہ و پوست بلیلہ این ہمہ وزر روغن زرد بریان کردہ آملہ منقی کشنیز مقشر مقل ازرق در روغن زرد گداختہ حل کردہ صاف نمودہ ہر یک سہ درم
حضض غنچہ انار ہر یک دو درم تخم حماض بریان دم الاخوین طباشیر ہر یک یکدرم بر وچند قند و یکچند شربت حب الآس بقوام آرند خوراک تا یک تولہ حب
سندروس کہ بجہت بواسیر خونی مجرب و معمول پوست بیضہ مرغ سوختہ سندروس شیطرج ہندی ہر یک پنج ماشہ نوشادر پنج سرخ کوفتہ بیختہ حبہا مثل
فندق سازند شربت پنج شش حب حب مقل تالیف علویخان مجرب ست مقل [illegible] یک تولہ بآب گندنا حل کردہ پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد پوست
بلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ ہر یک دو ماشہ حضض دم الاخوین گل ارمنی کہربای شمعی گلنار ہر یک یکماشہ کوفتہ بیختہ حبہا بقدر نخود سازند و ہر روز چہار حب خورند حب
دیگر برای حبس خون بواسیر نافع صمغ عربی بریان زیرہ سیاہ مدبر زیرہ سفید مدبر تخم خرفہ بریان ہر یک چہار ماشہ کشنیز خشک بریان شش ماشہ گلنار شش عدد
پوست خشخاش یک عدد کہربا طباشیر ہر واحد یک ماشہ برابر نخود حب سازند و بحسب مزاج دہند و گویند کہ اگر موم بقدر کنار صحرائی گرفتہ ازان دو حب سازند
و بورق نقرہ پیچیدہ یکی صبح و یک شام خورند در یک روز خون بند میکند **ایضاً** حب علوی خانی کہ مجرب النفع ست رسوت چہار ماشہ کہربای شمعی دانہ ہیل
گل ارمنی دم الاخوین ہلیلہ سیاہ در روغن زرد بریان آملہ طباشیر ہر یک دو ماشہ مقل یک تولہ بآب گندنا حل کردہ بقدر نخود حب سازند خوراک از چہار حب تا ماشہ
ایضاً حب قاطع خون بواسیر و معمول ست پوست بلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ بروغن بریان ہر یک دو درم دم الاخوین صندل سفید
سودہ گلنار ہر یک یکدرم بارتنگ طباشیر لسد محرق ہر یک یک مثقال حضض دو درم بیخ انجبار دو مثقال مقل چہار مثقال ادویہ کوفتہ بیختہ در مقل محلول بآب
گندنا صاف کردہ لبشند و حب سازند شربت یکدرم تا دو درم **ایضاً** حب کہ در قطع خون بواسیر مجرب صاحب داراشکوہی ست ہلیلہ سیاہ بروغن گاو بریان
کردہ آملہ مقشر پوست ہلیلہ زرد ہر واحد یک تولہ گل سرخ طباشیر کہربا نارج صدف سوختہ تخم کشنیز رسوت ہر یک نیم تولہ مروارید لسد کہربا ہر یک یک تولہ ریوند چینی
نیم تولہ کوفتہ بیختہ بامقل محلول بگلاب سرشتہ حب بستہ ہر روز پنج ماشہ با عرق بارتنگ و عرق بید بخورند و آخر روز گلقند دو تولہ با یک ماشہ مصطگی و یک ماشہ
طباشیر تناول نمایند و اگر قوت معدہ ضعیف باشد بجای گلقند نوشدارو استعمال کنند حب جدوار اگر با خون بواسیر خفقان و نزلہ نیز باشد مجرب ست
جدوار خطائی افیون کازرونی ہر واحد یک تولہ تخم خشخاش مغز تخم کدو شیرین تخم کاہو کشنیز مقل پوست ہلیلہ کابلی در روغن زرد بریان گل گاؤزبان مغز بادام
ہر یک دو درم صمغ عربی بریان کتیرا زعفران دارچینی بہمنین دانہ ہیل دم الاخوین لسد کہربا طباشیر ہر یک یکدرم صندل سفید بزرالبنج ہر یک نیم درم کوفتہ
بیختہ بقدر نخود حبہا سازند خوراک یک حب صبح و یک شام حب کہ در دفع اسہال بواسیری از مجربات والد حکیم علویخان ست طراثیث شیرین دم الاخوین اقاقیا
گل ارمنی طباشیر صندل سفید ہر یک یکدانگ کافور نیم دانگ افیون خالص یک حبہ زعفران یک طسوج بآب سرشتہ حب سازند و دو خوراک نمایند **ایضاً**
برای حبس خون بواسیر مجرب و بی نظیر مروارید ناسفتہ سودہ کہربای شمعی لسد ہر یک دو ماشہ پوست بیخ انجبار چہار ماشہ رسوت دو ماشہ کوفتہ بیختہ بامربای
آملہ خستہ دور کردہ دو عدد حل کردہ حبہا بقدر نخود بستہ نگہدارند خوراک یک مثقال ہمراہ عرق شاہترہ و عرق بارتنگ ہر یک دو تولہ و در نسخہ دیگر وزن ہر یک
دو ماشہ شش ماشہ و وزن آملہ مربی یک تولہ و مربای ہلیلہ یک تولہ زیادہ است **جوارش تیواج** تالیف علویخان جہت اسہال بواسیری بسیار مفید ست بلکہ اسہال
خونی و جگری را کہ ضعف دران بسیار شدہ باشد و نزف الدم از ہر عضوی کہ بود نفع عظیم دارد تیواج خطائی سہ مثقال پوست بیخ انجبار کہربا طباشیر مرجان مروارید
ناسفتہ سودہ ہر یک یک مثقال گل مختوم دم الاخوین کتیرا ہر یک نیم مثقال کوفتہ بیختہ لسہ وزن ادویہ شربت سیب ولایتی و شربت بہ ولایتی و با شربت انجبار
و حب الآس آمیختہ یک مثقال با شیرہ تخم خرفہ و خشخاش ہر یک دو مثقال بخورند **ایضاً** حب تیواج کہ جہت امراض مذکورہ از حکیم ممدوح ست تیواج خطائی
ریشہ انجبار ہر یک یک مثقال مروارید ناسفتہ در عرق کیوڑہ صلایہ کردہ لسد سوختہ مرجان قرمزی کہربای شمعی دم الاخوین کتیرا گل مختوم گل داغستانی
فادزہر معدنی ہر یک نیم مثقال آب برگ بارتنگ تازہ سرشتہ حبہا بقدر عدس بستہ ورق طلا پیچیدہ یک مثقال با آب شبینہ در یا بخورند **ایضاً** سفوف
تیواج حکیم موصوف کہ ہمین نفع دارد تیواج خطائی یکدرم کتیرا اتحتہ نیلوفر ہر یک نیم درم نبات برابر ادویہ نصف صبح و نصف شام با شیرہ بہدانہ شش ماشہ و بارتنگ
ہفت ماشہ و شربت انجبار دو تولہ و آب شیرین تالاب نیم پاؤ بخورند دیگر تیواج خطائی سودہ بقدر سہ تا چہار ماشہ در خمیرات حکیمہ آمیختہ بخورد برای حبس خون

بواسیر مجرب ست وجاییکه تیواج یافته نشود پوست درخت کرا النفع ازان ست بدستور استعمال نمایند غذا برنج و خیرات یا هرچه بمناسب دانند دیگر بقول
حکیم علویخان اگر تیواج خطائی کهربای شمعی گل مختوم رسوت هر واحد دو دانگ کوفته بیخته بخیرات خورند در قطع خون بواسیر مجرب ست و اگر تیواج خطائی
بهم نرسد پوست کرما که تیواج هندی ست گیرند دیگر بقول حکیم علی اطریفل مقل هرچند که کهنه باشد بهتر بوزن دو مثقال گرفته و نیم وزن آن پوست تیواج بغایت
نازک سائیده آمیخته هر روز بمقدار یک مثقال بخورند که در دو سه روز یا یکهفته خون می بندد و بغایت مجرب ست و سالها برین عمل کردیم و یا کهربا گل مختوم
آملیس هر یک نیم مثقال باریک سائیده بخورانند و همچنین سه روز متواتر بدهند وگاهی آملیس تنها نیم مثقال هر روز تا سه روز متوالی استعمال کرده و بسیار مفید
شده و گاهی همراه حضض مکی بعمل آمده نیز نافع یافته و در حبس خون بواسیر نظیر ندارد و معجون خبث الحدید کهنه بغایت نافع ست و کذالک اطریفل مقل کهنه و گویند
که اطریفل مقل ممسک و حب مقل ممسک و حب صندل و رشیاف کحلی هر واحد حابس خون بواسیر ست سفوف برای بواسیر خونی و ضعف معده مجرب ست [illegible]
گل ارمنی بریان تخم انگور در سرکه پرورده بوداده هر یک پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بریان هر یک سه مثقال طباشیر گل مختوم هر یک دو مثقال
کوفته بیخته با ربوب مناسبه خورده باشند معجون برای شخصی که جریان خون بواسیر با ضعف معده و اسهال آمیخته باشد مجرب ست تخم حماض حب الآس
هلیله سیاه هر یک بوداده طباشیر دانه هیل بریان آمله پوست بیرون پسته خبث الحدید مدبر مساوی العسل و رب به بالمناصفه سرشند خوراک دو درم ایضاً
اگر بسبب کثرت سیلان خون بواسیر ضعف جگر و تهیج اطراف بهم رسد و بعد علاج سوء القنیه باز خون بواسیر جاری گردد این معجون بدهند که مجرب ست
مربای آمله مربای هلیله هر یک سه عدد زرشک بیدانه صندل سفید بگلاب سوده تخم کاسنی هر یک دو درم پوست بیرون پسته لبد کهربا حب الآس هر یک چهار
سوده بگلاب طباشیر تخم حماض گل سرخ هر واحد یک درم شربت انار شیرین ولایتی شربت انجبار قند سفید هر واحد یک چند ادویه قند را بگلاب بقوام آورده هر دو
شربت آمیخته ادویه آمیزند خوراک دو مثقال مرهم که برای حبس خون از مجربات ست دو باره سرب گرفته اندک اندک روغن گل خوخی و زرد آلو اندوخته بسایند
تا سیاه شود آن روغن سه تولہ بگیرند و خاکستر دریائی کهنه یک تولہ مرداسنگ مغسول دم الاخوین شادنج عدسی مغسول شاخ گوزن سوخته هر یک هفت ماشه سفیده ارزیز
دو تولہ پیه بط و مرغ و مرغابی و پیه بز دنبه و مغز قلم گاو هر یک یک نیم تولہ موم زرد پنج تولہ روغن گل خوخی بقدر حاجت تیار ساخته بکار برند و سوده خوردن سماق کر
با بادنجان سیاه بدون فلفل و سیر پخته باشند سه روز متواتر و کذا ضماد افواه عروق ببردی که یک شبانه روز در شراب قابض یک ساله تر کرده پس برآورده خشک
نموده سوخته باشند و کذا خوردن بزر البنج سفید دو دانگ بماء العسل و کذا کثرت تناول خرنوب شامی و کذا التعلیق سنگ لشیم و کذا خوردن پوست بیخ انجبار یک
مثقال با رب آن و کذا خوردن لقانیه بارتنگ مسلوق مطیب بروغن بادام و کذا شرب عصاره آن و کذا عصاره لوسیماخیوس که آن خوخ الماء ست هر واحد قطع
خون بواسیر مجرب با خود نوشته و شرب طلق محلول بعصاره بارتنگ و کذا عصاره طالیسفر و شرب و ضماد حجر الیهود و کذا گلنار و شرب و کبوس دم الاخوین و خوردن
مروارید دو درم و تعلیق یاقوت و خوردن طرثوث نیز هر واحد حابس دم بواسیر ست و بقول اطبای هند رسوت سه ماشه با ماست چکه ملفوف کرده
خورانیدن و غذا کلتهی با ماست دادن برای اسهال خون بواسیر مجرب ست دیگر مجیٹھ اندر جو شیرین مساوی کوفته بیخته دو ماشه در مسکه گاو یک تولہ آمیخته لیسیدن
تا یک هفته در حبس خون بواسیر و منع عود آن مجرب ست دیگر پوست انار ولایتی یک درم سوده با چهار درام خیرات چکه تا سه روز بخورند خون بند کند و کذا رسوت دو جزو
در مسکه گاو شش جزو آمیخته خوردن و همچنین رسوت کلیجر و کشنیز چهار جزو سفوف کرده دیگر این دوا قوی تر ست هلیله سیاه اندر جو تلخ هر یک نیم ماشه نبات سه ماشه
در مسکه دو تولہ بخورند ایضاً گوه مقل هر دو یک ماشه در گلقند بخورند ایضاً استخوان انسان سوخته مجیٹھ رسوت صمغ عربی کند یک تولہ سه ماشه ازین در مسکه یک نیم تولہ
نبات دو تولہ بخورند دیگر ناگکیسر و مصری برابر سائیده نیم دام بخورند خون بند کند و در دبنشانند دیگر نیل را در آب سائیده طلا نمایند و ماندگی در جوف مقعد بمالند
دیگر پوست تمر هندی سائیده بمقدار نخود حب بسته بدهند سه روز یا زیاده که در حبس خون بواسیر مجرب ست دیگر ساگ گوکهرو سبز مع برگ و بار با روغن و نمک
پخته بخورند نافع بود اگر قابل پختن نباشد و سخت بود عرق ازان کشیده خوردن مفید ست دیگر موسلی سیاه کوفته بیخته با دوغ گاو نیم پاو تا یک پاو بخورند دیگر
ریشه بالاهی پوست نارجیل از یک عدد نارجیل گرفته بسوزند برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند دیگر اندر جو تلخ هر روز نیم تولہ با آب سو بخورند جهت اسهال بواسیری

مجرب یافتہ دیگر گل بیاستہ تریز بر بریان نموده سه ماشه در جغرات آمیختہ خوردن نافع بواسیر خونی ست دیگر ہلیلہ زنگی در روغن بریان کرده سائیده و شکر آمیختہ ہر روز
بقدر یک تولہ بخورند دیگر مرلی سوختہ با قدری شکر بخورند حابس خون بواسیر ست دیگر تخم تمر ہندی سوختہ خاکستر آن تا سه ماشه با جغرات بخورند دیگر در بیاض
استاد مرحوم خوردن پوست ارجن تا یک ماشه در قند سیاه و سه سالہ برای بواسیر خونی نافع نوشتہ حب بسیار مفید مغز خستہ زرد آلو و نیب و آزاد درخت رسوت گوگل
و فلفل گرد و پوست بیج کوزا ہر یک سه ماشه کوفتہ بیختہ بعسل حبہا بقدر نخود ساختہ یک صبح و یک شام بآب شبینہ بخورند و غذا گوشت حیوان بازردک و شلجم و چقندر
و برگ گندنا و روغن گاو پختہ ہمراه نان تنوری خشکاری دہند حب رسوت کہ در حبس خون بواسیر مجرب ست رسوت سه تولہ در گلاب نیم پاؤ و عرق کیوڑه
یک چہٹانک حل کرده در پارچہ سفید مثل رہتی بچکانند و در ظرفی بگذارند تا غلیظ شده قابل حب بستن شود پس کات ہندی مغز تخم نیب مغز تخم بکاین
گل ارمنی ہر یک ہفت ماشه داخل کرده در آب برگ گندنا سه پاس صلایہ نموده اندر جو تلخ نشتر بالا ہر یک چہار ماشه و نیم کوفتہ بیختہ اضافہ کرده بقدر نخود حبہا سازند
و بورق نقره پیچیده یک صبح و یک شام بخورند و بعد از بلع آن قدری نان با روغن گاو و شکر بخورند و اگر تنہا از رسوت مصفی اسطور دست رابروغن بادام
یا گاو چرب نموده حبہا سازند و ہر روز تا چہار ماشه بخورند و در ایام استعمال آن روغن در غذا بیشتر خورند نیز خون بواسیر بند کند و اگر پنج حب با آب ہمر خورده
بالایش پنج شش عدد موز تناول نمایند نیز مفید بود الیضاً رسوت قسم اول ہفت ماشه موز مع تخم چہار ده ماشه کتیرا دو درم کوفتہ بیختہ بموز سرشتہ بقدر کنار
دشتی حب سازند و یک صبح و یک شام خورند و بالایش دو لقمہ چرب از نان بخورند الیضاً رسوت پنج درم کتیرا دو درم مازو سنگ جراحت گیر و ہر واحد
یک درم کوفتہ بیختہ حب بندند مقدار نخود و یک مثقال بخورند بواسیر خونی و زحیر مزمن را نافع بود دیگر برگ کنگہی با فلفل سیاه مساوی سائیده حبوب سازند
و نیم درم بخورند کہ حابس خون بواسیر ست و حب پیار انگاه بستور دوائیکہ برای حبس خون بواسیر معمول والد مغفور ست زیره سفید رسوت ہر یک
چہار ماشه مجیٹھ دو ماشه برگ بنگ یک ماشه شیره کشیده بنوشند دیگر نسلوچن مازو پوست انار مائین خرد و کلان مساوی کوفتہ بیختہ ہمراه آب بخورند دیگر گل
مچکند باریک سائیده سه چہار ماشه در روغن و شکر ہر یک یک تولہ حلوا پختہ بخورند کہ در حبس خون بواسیر مجرب نواب افراسیاب خان ست الیضاً ناگکیسر دو دام
پختہ پھٹکری نیم دام پختہ شکر سفید برابر ہمہ کوفتہ بیختہ چہار ده پوری بندند یکی صبح و یک شام بآب سادہی بخورند کہ جہت قبض خون بواسیر مجرب نوشتہ
دیگر تخم ہلہل تخم بارتنگ شکر تری مساوی گرفتہ ہر روز یک ماشه صبح و یکماشه شام بآب تازه یا شبینہ بخورند جہت حبس خون بواسیر از مجربات مولانا فخر الدین
قدس سره است لیکن اگر یک دو روز خون زیادتی کند مضائقہ ندارد و اگر روز اول بآب تازه بخورند تا ہفت روز بآب تازه استعمال نمایند و اگر بآب شبینہ خورند ہمین
آب تا ہفتہ بعمل آرند سفوف کہ در حبس خون بواسیر معمول ست گل گوپی چندن کرا جہال ناگکیسر مساوی رسوت برابر ہمہ خوراک ہفت یا ده ماشه دیگر
مغز نبولی دو ماشه حضض مکی یکماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساختہ بآب گرم بخورند کہ در منع خون بواسیر مجرب حکیم شریف خان ست دیگر رسوت نگر کوتی
یک دام انگشت دیوار کہنہ نیم دام ہر دو را سوده بروغن بادام چرب کرده دو ماشه بآب وقت نہار بخورند و قدری پوست فیل را سوختہ سائیده نگاه دارند
و بعد فراغ از براز بر مقعد بمالند و از قدری پوست ناسوختہ آن دود گیرند جہت حبس خون بواسیر مجرب ست سفوف ہندی کہ قابض اسہال
بواسیر ست ہلیلہ سیاه نیم بریان ناگکیسر اندر جو تلخ طباشیر اتیس تہاجوڑی رسوت نگر کوتی پوست کرا ہر یک دو درم نبات برابر شربتی از یک درم تا دو درم
الیضاً اندر جو تلخ پوست بیج کوزا ناگکیسر خاکستر برگ انگور مغز تخم بکاین ہر یک دو درم تخم ریحان بریان ہفت درم شربتی دو مثقال بآب سرد یک دو جرعہ
الیضاً تالیف مصنف اقتباس کہ بسیار نافع ست اندر جو تلخ نود القہبا غین ہلیلہ سیاه بریان اتیس کندر کاغذ مصری سوختہ گل نارسنگہار ہر یک دو درم
تخم ریحان و تخم شک ہر یک یک نیم تولہ شربتی از دو درم تا سه درم ضماد دیگر در بیاض استاد مغفور بواسیر خونی را نافع نوشتہ دال نخود مغز تخم نیب ہر دو را
سائیده در روغن گاو قرص بستہ وقت خواب ضماد سازند غذا الکتہی بی نمک تا ہفت روز عرق گل صد برگ کہ در قطع خون بواسیر مجرب ست عجیب الفعل
است برگ گل مذکور پاؤ آثار در آب بیخ کیلہ دو آثار شب تر نموده صبح عرق کشیده دو تولہ صبح و مثل او شام بنوشند دوا اسپند سوختہ گندم سوختہ
مساوی سائیده از دو ماشه تا سه ماشه بروغن گاو دو تولہ خورند خون بواسیر بند کند و دیگر گل ببول و شکر مساوی ہر صبح کف دست خورند برگ شہندی یک تولہ

با هفت عدد فلفل سیاه در آب ساییده بنوشند اسهال خون بواسیر را بند کند و در دفع تپ نائبه و حمای کهنه نیز نافع ست دیگر اندر ماهولی در سایه خشک کرده
باریک ساییده و نصف آن فلفل گرد سوده آمیزند و نیم دام با آب تازه خورند دیگر سفوف گیرو و گل کهربا مساوی نیم دام گرفته با خیرات چکه هر صبح خورند
تا سه روز لقوع که خون بند کند گل دهاوه یک دام در قدح آب تر سازند و در شبنم دارند و صبح بدون مالیدن از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یک دام شکر
خورند ایضاً آمله برگ حنا هر واحد دو دام در یک نیم پاو آب شب تر کرده صبح بنوشند و خوردن ساگ ماهل با قدری خیرات نیز قاطع خون ست و کذا استنجا
بطبیخ پوست انار یا چهال کچنال و چهال جامن و چهال مولسری دیگر شیره تخم نیلوفر شش ماشه در آب بر آورده شهد خالص دو توله آمیخته هر صبح بنوشند در حدت خون
بواسیر کثیر النفع ست و کذا خوردن ساگ گوبهی دشتی پخته دیگر برگ نرم انبه یعنی کونپل آن با آب شیره کشیده با قدری شکر خورند نیز خون بند کند دیگر برگ کسونڈی
ابندر دو توله در نیم پاو آب شیره بر آورده صاف کرده با دو ماشه گیرو بنوشند دیگر برگ جامن نرم دو دانگ با آب شیره کشیده قدری شکر آمیخته بنوشند و یا برگ فراش
نرم یک درم شیره بر آورده با قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر گور خشک یا تر با آب ساییده و نبات آمیخته بخورند خون قی و اسهال و بواسیر و حیض بند شود دیگر پخته سفید
طباشیر نبات هر یک نیم دام سفوف ساخته هر روز نهار بقدر نیم درم با آب بخورند برای بواسیر خونی مجرب نوشته مسکنات وجع باسور و آن یا اشربه و اضمده
و مراهم و ادهان ست و یا آبزن و نطولات و یا حمولات و بخورات اما ضمادات مثل اضمده معمول از اکلیل الملک و خطمی و افیون و زعفران و بزر کتان و زردی
بیضه و پیه ماکیان و شحم و پیه سانه و مغز ساق گاو و مغز کوهان شتر و پیاز بریان به روغن زرد استعمال نمایند دیگر روغن گل بزرده بیضه و اندکی افیون و زعفران
طلا کنند دیگر برگ کرنب مهرا پخته به روغن گل و سفیده بیضه بسرشند و قدری افیون آمیخته ضماد نمایند و در رو نشانند دیگر آب برگ عنب الثعلب یا عنب الثعلب
خشک و حضض و کات هندی و سفیده و تخم مرغ و روغن قنب هر واحد یک توله لعاب اسبغول و قدری کافور و افیون و زعفران باهم ساییده آمیخته ضماد کنند
که جهت سوزش و درد بواسیر مجرب ست و گلوله اسرب به روغن گل یا سفیدی بیضه سوده طلا کردن نیز آزموده است دیگر از اسرب پنج شش توله دسته ساخته
یک توله مغز تخم نیب به روغن گل از ان حل کنند تا مثل مرهم سیاه گردد پس طلا نمایند بسیار مفید شود و اگر سوزش زیاده بود قدری سفیده تخم مرغ نیز داخل سازند ضماد
علاو بیخان که در تسکین درد بواسیر مجرب ست بابونه اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان هر یک سه درم افیون زعفران هر واحد یک درم مقل دو درم کوفته بیخته بزرده تخم
مرغ آمیخته ضماد کنند ایضاً گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک حلبه بزر کتان برگ خطمی هر یک یک توله گل خطمی گل سرخ هر یک نیم توله کوفته بیخته در آب بپزند تا مثل
خمیر شود ضماد نمایند که جهت بواسیر و درد مقعد بسیار مجرب ست دیگر پیاز را نیک بجوشانند و مقشر کرده به روغن گاو بسایند و گرم کرده بر نهند زود وجع و ورم
بنشاند و اگر زرده بیضه مرغ ممزوج سازند و یا قدری بنگ یا کوکنار سوده آمیزند در تسکین درد انفع و ابلغ گردد دیگر زرده تخم مرغ آرد جو سوت روغن گل ضماد
کنند سوزش و درد را نافع بود ضماد دیگر مغز تخم کدو مغز تخم آلو بخارا در شیر گوسفند یا در آب ساییده دافع سوزش مسه است و کنجد محرق مسحوق به روغن گل نیز نافع
است آبزن که دافع درد بواسیر ست برگ بنگ کوکنار هر یک بقدر سه توله کوفته در شیر بادهٔ گاو دو آثار بجوشانند و اول انکباب ازین نمایند پس صاف نموده
در ان نشینند و اگر خواهند آب نیز قدر مناسب با شیر افزایند ایضاً برگ خرفه برگ خبازی برگ خطمی برگ مکوه برگ کاهو برگ قنب برگ بنفشه برگ بادرنگ
هر یک یک دسته در بست رطل آب بجوشانند در ظرفی کلان عمیق در آب نیمگرم نشانند که به درد بواسیر و حرقت آن نافع ست دیگر تخم خطمی خبازی تخم کتان
اکلیل الملک بابونه شبت حلبه باقلا بنفشه خار خسک پوست خشخاش هر چه ازین اجزا بدست آید نیم کوفته جوشانیده در آب آن نشینند که مسکن درد بواسیر ست
ایضاً که مفید ست بابونه اکلیل الملک سداب شهدانج بزر کتان حلبه برنجاسف صعتر شبت تخم گندنا هر یک سه توله برگ سنبهالو و گندنا کرنب و انار و پوست خشخاش
و پیاز سفید هر یک نه توله گل خطمی چهار توله بنگ هفت توله نمک سه و نیم توله روغن بید انجیر دو توله روغن گل که از تخم شنبالو ساخته باشند هفت توله بخور که جهت
درد باسور مجرب ست خاکستر تخم گندنا که کشنیز برابر در ظرف بسوزند و دود آن بگیرند دیگر مقل و استخوان ماهی بیخ بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر بر آتش نهاده بخور
سازند جهت درد باسور و آماس و خارش آن سودمند ست حمول که برای تسکین وجع بواسیر و ورم و حسم و صلابت آن نافع ست پیه بط بابونه افیون موم سفید
هر یک دو درم قیروطی ساخته بصوف آغشته حمول کنند شیاف جهت درد بواسیر و قراقر شکم از اختراع حکیم ابوالفرج پیه بط یک درم موم یک نیم درم مقل دو درم عرد حبشه

زرد آلو روغن گل هر یک سه درم بدستور شیاف سازند مرهم برای وجع بواسیر نافع گل خطمی یک توله سفیده ارزیز شش ماشه افیون دو ماشه روغن گل سه توله
سفیده بیضه یک عدد بدستور مرهم ساخته بکار برند دیگر موم زرد یک ماشه روغن گل مغز ساق گاو پیه بز هر یک دو توله گرم نموده افیون شش ماشه در آب حل کرده در هاون
مخلوط نموده مرهم سازند دیگر مقل یک توله در آب گنده نا حل کنند در روغن گل دو توله موم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس سفیداب مغسول تخم ترب هندی دم الاخوین لعاب ریشه خطمی
رسوت هر یک شش ماشه بدستور مرهم ساخته طلا کرده باشند که برای بواسیر مجرب حکیم علوی خان است مرهم که دافع سوزش بواسیر است روغن نبگ که چند بار در آب شسته باشند
بقدر چهار توله گرفته دران مرداسنگ کات هندی و سفیده کاشغری شسته هر واحد دو درم حضض چهار درم کوفته بیخته آمیزند بعده سفیده بیضه مرغ یک عدد نیز مخلوط
کنند که یک ذات شود بعمل آرند و اگر خواهند قدری کافور افزایند و اگر از رال چهار مغز و موم سفید در روغن کنجد مساوی مرهم سازند جهت بواسیر عظیم النفع است
دیگر روغن بید انجیر بقدر پنج مثقال در ظرف مسی بی قلعی بر آتش گذارند و سر آنرا بپوشند تا گرم گردد پس باز نموده نبرودی دو حبه کافور دران انداخته بپوشند و از آتش
فرود آورده حرکت دهند که ممزوج گردد و همان قسم سربسته بگذارند تا سرد گردد و بوقت حاجت قدری ازان گرم نموده بر باسور مالند ورم و درد را تسکین و تحلیل دهد
روغن بادنجان و روغن وزغ و روغن ضفدع و روغن خراطین هر واحد نافع ایضاً مغز تخم بید انجیر دو توله حضض یک نیم توله زعفران پنج ماشه در شیر میش و روغن گل
هر یک سه توله ضماد سازند روغن که بسیار مفید است حب الرشاد حلبه قسط تلخ کنجد سفید گل بابونه شونیز تخم گندنا و پیاز و کتان و مغز بید انجیر سرخ عدس مقشر مغز تخم اکلیل
مقل زرد هر یک شش مثقال جوکوب نموده در سه دو آثار آب شیرین بجوشانند تا به نیمه آید مالیده صاف نموده بدارند و روغن بید انجیر روغن بادام گاو آب برگ کدو جوز بر
و قثاء الحمار و پیاز سفید هر یک پاو آثار بآتش چوب کنار بپزند تا تمام آبها بسوزد صاف نموده بآب مطبوخ سابق آمیخته باز بجوشانند که آب سوخته روغن بماند صاف
کرده روغن بیضه مرغ و خسته زرد آلوی تلخ و شفتالو و روغن یاسمین هر یک توله بر روغن سابق ممزوج ساخته در کراهی آهنی انداخته بر آتش نهند و از چوب حل سازند و پیه
مرغ و کوهان شتر و مغز قلم گاو و آهو و پیه روده بز هر یک دو توله اضافه نموده آب برگ گندنا سه توله اندک اندک انداخته باز خوب حل کنند تا آب جذب گردد پس از آتش فرود آورده
سرد کرده مصطکی میعه سائله هر یک دو درم مقل زرد و نیم درم زعفران سه درم سوده آمیخته بکار برند لیکن باید که بالای آن برگ تنبا سه توله در آب ساییده مغز بادام تلخ
هفت عدد زردچوب هفت ماشه سوده آمیخته در روغن تخم شفتالو بریان ساخته قرص نموده بر مقعد نهاده برگ تنبول پخته سه عدد بران گذاشته لنگوٹ بندند
و در روزی سه چهار مرتبه تکرار نمایند در یک روز نفع کلی میدهد مرهم سفیداب کافوری که در نفع درد و سوزش بواسیر و حرق نار معمول است موم سفید یک مثقال
را در روغن گل پنج مثقال گداخته سفیداب مرداسنگ هر واحد یک مثقال باریک سوده بیامیزند و بعد فرود آوردن از آتش سفیده تخم مرغ و دو ماشه کافور سوده بیفزایند
اکنون بعض ادویه مشروبه بقلم می آید حبت السحد پنج درم هلیله زرد یک نیم درم هلیله سیاه نیم درم اصل السوس یک درم همه را ساییده در آب لیمو و آب نار شفت روز کهرل
کرده حبوب سازند و بکار برند که بواسیر خونی و بادی را نافع است حب انجیر که رافع بواسیر و ملین طبع است با دیان پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقل رسوت
هر یک چهار درم تخم گندنا یک درم انجیر پنج عدد کشمش دو توله هلیلجات بروغن چرب کرده ساییده حب سازند خوراک حسب مزاج دیگر مویز دوازده دانه رسوت یک درم
مقل دو درم حب بسته تجویز نموده و آنچه برای بواسیر مع نزله و خفقان نافع بود مصطکی یک ماشه سوده هلیله مربی یک عدد سرشته تجویز نمود گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه
در عرق عنب الثعلب ده توله عرق کیوڑه دو توله جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه شیره تخم خشخاش چهار ماشه شربت بزوری دو توله داخل کرده تخم فرنجمشک چهار ماشه
پاشیده بنوشند ایضاً برای بواسیر مع مراق و نزله زرنباد یک ماشه سوده بدواء المسک شش ماشه سرشته لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه عرق بیدساده
ده توله عرق کیوڑه دو توله شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره کاهو شش ماشه شربت انار دو توله فرنجمشک چار ماشه و اگر خواهند عرق شاهتره بجای بیدساده و شربت
به عوض شربت انار کنند دیگر حضض مع نصف آن مویز منقی بقدر کنار صبح و شام خوردن مجرب نوشته و اسطوخودوس بضعف آن پوست بیخ کبر بعسل سرشته
بغایت نافع دیگر برای بواسیر که مع احتراق در فصل صیف و قبض و بر آمدن سده خون آلوده و درد سر و نزله و تنخاله حلق و درد دندان باشد گل بنفشه ریشه خطمی
هر یک هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه سپستان بست دانه بهدانه سه ماشه در آب گرم مالیده صاف نموده شیره تخم خرفه پنجماشه شیره خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله
داخل کرده تخم ریحان اسپغول مسلم هر یک شش ماشه پاشیده بنوشند دوم روز جنازی افزایند و بعد تسکین حرارت و اصلاح نزله و بواسیر برای تسکین عوارض عناب

پنجدانہ سپستان دہ دانہ بہدانہ سہ ماشہ خطمی گاؤزبان ہر یک چہار ماشہ در آب گرم مالیدہ صاف کردہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ صبح بنوشند و آخر روز
خمیرۂ گاؤزبان سہ ماشہ خمیرۂ خشخاش سہ ماشہ با عرق گاؤزبان بخورند بار منضج بواسیر و نزلہ و مراق بنفشہ ریشہ خطمی خبازی ہر یک چہار ماشہ سپستان دہ دانہ تخم خطمی گاؤزبان
گل نیلوفر اصل السوس عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ بیخ بادیان کوفتہ ششماشہ در آب گرم خیسانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ بنوشند بعد
از ملین ماء الجبن سادہ بہ شربت نیلوفری و شربت گاؤزبان ہر واحد یک نیم تولہ مفید باشد دیگر بواسیر مزمن کہ با اسہال بلغم و خون باشد زرنباد یک ماشہ مصطگی یک ماشہ سودہ
خبث الحدید مدبر یک ماشہ ہلیلہ مربی یک عدد سرشتہ بخورند بالائش مویز منقی دہ دانہ عنب الثعلب چہار ماشہ جوشانیدہ شیرین دو تولہ داخل کردہ بنوشند ایضاً برای بواسیر مزمن
خبث الحدید مدبر سودہ یک ماشہ با اطریفل نہ ماشہ و یا ہلیلہ مربی یک عدد سرشتہ بخورند بالائش مویز منقی دو تولہ بعرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک دہ تولہ مالیدہ صاف نمودہ نبات دو تولہ
داخل کردہ بنوشند بار شیرۂ خار خسک شیرۂ تخم خربزہ ہر یک ششماشہ برای ادرار بول افزایند دیگر کہ با صلابت و سرفۂ خشک و قبض و عسر بول بود مقل ازرق یک ماشہ سودہ با اطریفل
صغیر یک تولہ سرشتہ تناول نمایند و گل نیلوفر چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ تخم کاسنی کوفتہ شش ماشہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ اسپغول
شش ماشہ پاشیدہ بنوشند و مغز خستہ شفتالو شش ماشہ مقل ازرق چہار ماشہ تخم گندنا چہار ماشہ باقدری آب کشنیز و روغن گل شش ماشہ ضماد کنند و بر اگر فتگی کمر شاخ یا زلو
بر عصعص گذارند و مقل سودہ بر روغن کنجد پختہ بر پارچہ مالیدہ بر موضع درد گذارند دیگر اطریفل صغیر خوردہ بالائش شیرۂ خار خسک شیرۂ خشخاش نبات بنوشند دیگر
با سوزش در ہمہ بدن زلو بعصعص چسپانند و اطریفل کشنیزی خوردہ بالائش شیرۂ تخم کاسنی شیرۂ بادیان شیرۂ خار خسک نبات داخل کردہ بنوشند دیگر
با سوزاک قدیم و تقاطر بول و عسر آن اطریفل مقل یک تولہ خوردہ گل بنفشہ ریشہ خطمی خار خسک ہر یک شش ماشہ شب در آب گرم تر کردہ صبح خام مالیدہ شربت بزوری
گلقند ہر واحد یک نیم تولہ داخل کردہ خاکشی پنج ماشہ پاشیدہ بنوشند و ہر گاہ عسر بول زیادہ باشد فصد و حجامت عصعص یا زلو بکار برند و چون اورش با سوزش گردد یک زلو
بر باسور نیز گذارند ایضاً اگر بواسیر با درد ریاح گردد و سوء ہضم باشد ہلیلہ سیاہ ہلیلۂ زرد ہلیلۂ کابلی پوست بلیلہ ہر یک یک ماشہ مقل یک سرخ بر روغن بادام چرب کردہ
ہمراہ لعاب اسپغول کہ در عرق گاؤزبان عرق بادیان ہر یک شش تولہ بر آوردہ باشند شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بخورند بعدہ چون طعام ہضم شود مصطگی
پوست ترنج عود ہندی ہر یک ماشہ سودہ در گلقند یک تولہ آمیختہ ہمراہ عرق بادیان دوازدہ تولہ دہند بعد از آن چون درد باقی بود در سفوف اندکور طباشیر یک ماشہ
افزودہ ہمراہ عرق عنب الثعلب گلاب شیرۂ دانہ ہیل سہ ماشہ شیرۂ تخم کرفس شش ماشہ شربت دینار اسپغول مسلم داخل کردہ بخورند دیگر بواسیر با نفخ شکم و رحم و سدہ
منضج بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی ہر یک شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ انجیر زرد سہ دانہ گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ پرسیاوشان چہار ماشہ اسطوخودوس
چہار ماشہ تخم کاسنی گل بنفشہ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ صاف کردہ گلقند مالیدہ بنوشند و فرزجہ استعمال نمایند دیگر بواسیر کہ با عسر بول و تقطیر آن از ضغطۂ بواسیر
مثانہ را و قبض شدید و تہیج چہرہ و نزلہ و بر آمدن بول باریح از ضعف مثانہ باشد اسطوخودوس یک ماشہ سودہ با اطریفل صغیر یک تولہ سرشتہ ہمراہ گل خطمی ماشہ مویز منقی
دہ دانہ تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شہد یک تولہ داخل کردہ اسپغول چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند کہ بعد رفع قبض ہمہ عوارض برطرف خواہد شد دیگر
بواسیری خفقانی را کہ مادہ بر مثانہ و مقعد افتد و ہر دو جا ورم پیدا شدہ درد شدید عارض شود و با حبس بول و قبض باشد بعد تدبیر فصد باسلیق کنند بعدہ نقوع خفیف
دادہ ملین از گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب بادیان ہر یک چہار ماشہ گل گاؤزبان سہ ماشہ عناب پنجدانہ گل بنفشہ پنج ماشہ اسپغول دو ماشہ در عرق عنب الثعلب پانزدہ تولہ
خیسانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ بدہند و ضماد مثانہ از گل خطمی و بابونہ بنفشہ عنب الثعلب کنجد مقشر ہر یک ششماشہ کوفتہ بیختہ در آب برگ سبت و آب عنب الثعلب
تازہ پختہ بروغن گل آمیختہ بر موضع زہار نمایند و حب مقل برای بواسیر دہند و معجون کوتوالی برای تقطیر بول اگر بخوف گرمی ندہند بجای آن سفوف قلعی کشتہ
دانہ ہیل ست سلاجیت یکسان بیدطباشیر نبات مساوی ہمراہ عرق گاؤزبان و خمیرۂ مروارید ہمراہ عرق کیوڑہ وغیرہ و مفرح شیخ الرئیس برای تقویت دہند
ایضاً در خفقانی مراقی و نزلہ و قبض دائمی گل نیلوفر چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ بعرق شاہترہ دہ تولہ مالیدہ صاف کردہ شیرۂ بادیان شیرۂ خیارین ہر یک ششماشہ
نبات یک نیم تولہ اسپغول ششماشہ داخل کردہ دہند و گاہی بجہت ہاضمہ و رطوبت معدہ و نزلہ قدیم و ریاح و نفخ اطریفل کشنیزی نہ ماشہ و شیرۂ خشخاش شش ماشہ
بجہت نزلہ نیز اضافہ کنند دیگر کہ با اسہال سرخ رنگ و اندک سرفہ بود و بعد استعمال حبوب و سفوفات حابسہ تہیج عارض شود ریشہ خطمی چہار ماشہ تخم خطمی

سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنجدانه بعرق شاهتره یا دو سیر جوشانیده یا خیسانیده شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه زہر مہرہ سوده یک ماشه گلاب چهار توله بار تنگ چهار ماشه
شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند یا تخم مرو چهار ماشه افزایند و علاج بمرخیات نمایند و بجای شیرهٔ خرفه تخم خیارین کنند و برای درد بواسیر ضماد معمول
برگ کرنب بریان و بیضهٔ مرغ و روغن گل ادویه مرخیه سازند و ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه گلاب شربت انار شیرین بدهند و اگر بعد توقف
شدن خون منضجات مثل کاسنی و خیارین نیز دهند مثلاً لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب هشت توله
شربت بنفشه دو توله بار تنگ تخم ریحان هر یک چهار ماشه بدهند و بعد موقوف شدن اسهال نسخه خفیف کرده دهند ایضاً اگر با اسهال بواسیری رقیق آید خون باشد
سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده تناول نمایند بعد از آن ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ حب الآس چهار ماشه چار تخم نه ماشه داخل کرده
بنوشند بار بار تنگ چهار ماشه دانه هیل دو ماشه سوده آب پخته لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ انجبار شیرهٔ جاکسو هر یک چهار ماشه دهند و شیرینی موقوف کنند اگر حال بدتر باشد
سفوف حب الرمان چهار ماشه بنوشد از وی ساده بخورند و بالائش نسخهٔ اول ریشهٔ خطمی وغیره بنوشند دوم روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه افزایند سوم روز انار دانه
بریان خرنوب نبطی مصطگی حب الآس خبث الحدید مدبر هر یک ماشه سوده پاشیده بعده سفوف مقلیاثا چار ماشه بدواء المسک شش ماشه سرشته تناول نمایند باز
دیانوزانه ماشه بخورند بالائش بادیان چار ماشه ریشهٔ خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب یا دو سیر جوشانیده چهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش دیگر داده شربت انار شیرین
سه توله رسوت یک ماشه پاشیده بنوشند باز اگر آمدن آب رقیق و خون بدستور باشد عنب الثعلب ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چار ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه
شش ماشه شیرهٔ تخم انجبار چار ماشه تخم ریحان چار ماشه کهربا یک ماشه سوده پاشیده بنوشند باز با ذرنبر دو دانه شهد چهار ماشه خورانند ایضاً بواسیر مع الیخولیا و بخیر
و بندقه خون آلود بعسر آمدن و نزله و جوشش دهان و درد دندان و کثرت ریاح شکم و درد شدن پس شکم و گرمی مزاج و تمدد عضلات شکم بنابر مواد و سده آلودگی جارا
هفت عدد ریشهٔ خطمی شش ماشه مویز منقی ده دانه گاوزبان چار ماشه سپستان پانزده دانه خطمی چار ماشه تخم ریحان بادیان نیمکوفته گل بنفشه هر یک شش ماشه جوشانیده
صاف نموده گلقند دو توله داخل کرده و گاهی شربت بنفشه دو توله نیز حل کرده بدهند و گاهی اصل السوس شش ماشه بجای ریشهٔ خطمی و گاهی بنابر حدت ماده و حرارت
شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه هر یک شش ماشه نیز و گاهی برای درد سر شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه و بنابر عسر بول که لازم بواسیر غائره گلوست شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه افزایند
ایضاً اگر بواسیر مع سوزاک باشد و بجای مقعد از مواد تشنج رگهای مقعد و عسر بول بود و از النش روغن بر مثانه بول غلیظ بدرد تمام آید و نفخ و ضعف هضم و کسل باشد و تمام شب درد
در هر دو مکان مانند گندنا هی سوده یک ماشه با طریفل صغیر یک توله سرشته همراه لعاب گل خطمی سه ماشه بگلاب سه توله عرق شاهتره هفت توله برآورده نبات یک توله بالنگو
چار ماشه پاشیده بخورند دوم روز اسپغول شش ماشه عوض بالنگو کنند باز گندنا و اطریفل همراه طبیخ ریشهٔ خطمی گل نیلوفر هر یک چار ماشه بعرق عنب الثعلب هفت دام
گلاب چهار دام جوشانیده شیرهٔ کاسنی شش ماشه نبات یک توله بخورند دوم روز اطریفل موقوف کرده سفوف گندنا نقل مصطگی هر یک ماشه سوده همراه طبیخ مسطور
دهند بعد از آن این طبیخ مدر و ملین و مزلق گل خطمی سه ماشه گل سرخ چار ماشه تخم خربزه خار خسک نیمکوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات توله
اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند بعده اگر بول بسیار همه شب آید و درد بدستور بود فصد باسلیق خون یا دو سیر بگیرند و شب اطریفل صغیر خورده صبح لعاب گل خطمی
سه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند سوم روز شیرهٔ خار خسک شش ماشه
و گندنا هی سوده یک ماشه افزایند بعد از آن نبات و بزرالبنج چار ماشه سوده تناول نمایند بالائش گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ
خار خسک چار ماشه شیرهٔ خارخستر چار ماشه نبات یک توله بنوشند بعده ریشهٔ خطمی کاغذ یا رینه برگ طرفای رطب هر یک چهار ماشه شیره کشیده افزایند باز شب اطریفل
توله خورده صبح ریوند ماشه ستاور چار ماشه مویز منقی ده دانه بهنگ کابلی دو ماشه خیارین کوفته شش ماشه برگ حنا پوست هلیله هر یک چار ماشه شب در آب تر کرده
صبح خام مالیده صاف نموده بنوشند باز زنبر و لصق عن حسیانند و برای تقویت مقعد تبرید اماله مربی وغیره مسکنات مناسب ببواسیر و سوزاک بدهند بعده اگر درد اندک مانده
مصطگی سوده یک ماشه با طریفل کشنیزی یک توله سرشته بخورند بالائش گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چار توله جوشانیده شیرهٔ کاکنج چار ماشه
شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یک توله بنوشند بعده اگر ماده بسیار باشد ماء الجبن شروع نمایند و در شیرهٔ جوشان با آب انار آب لیمو دو توله داخل کرده شب نگذارند

صبح قدری نمک انداخته باز بجوشانند و صاف کرده شربت عناب شربت گاؤزبان هر یک یک نیم توله داخل کرده بنوشند بعده منضجات و مسهلات در باره انجیرین
و مسهل بعد هشتم از شروع و بعد شانزدهم بعمل آرند و سفوف لاجورد و حب سورنجان و غیره بکار برند ایضاً اگر سوزش اشتها و قبض قوی اشتها باشد اطریفل
مقل ملین خورده بالایش ریشه خطمی گل بنفشه هر یک شش ماشه در عرق بادیان جوشانیده شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان اسپغول چهار چهار ماشه پاشیده بنوشند
و طلای رسوت مقل تخم کتان کنند نا کوفته بیخته و در روغن گل و بیضه مرغ نیم برشته طلا سازند و بیضه مرغ سبز روغن گل لت کرده بعد استنجا طلا میکرده باشند و بقول
حکمای هند اگر رسوت و برگ نیم در گلاب ساییده ضماد کنند و برگ بنگ در آب ساییده ببندند و در شیر ماده گاو جوش داده بخار آن بگیرند برای درد
باسور نافع است دیگر کاهی آب گرفته بمقعد ببندند سوزش و درد رفع کنند دیگر کته سفید ملیته زرد مساوی در آب سوده پهلته نهاده گذاشتن و همچنین ضماد
مغز تخم نیم مغز تخم بکاین در شیره برگ مکوه دافع سوزش است ضماد او برای تحلیل ورم آن و بر دلش باندرون بآسانی و حبس خون آن مجرب بالاتخلف است
مغز خسته بکاین و نیم و مقل و حضض هر یک سه ماشه جمله یا بعضی در آب گندنا سوده ضماد کنند ایضاً نوشیدن آب گندنا تا سه روز نه ماشه تا یکنیم [illegible]
مجرب لیکن بالای انجیرین ادویه خوردن بالائی سه توله و نان سمید خمیری یکنیم فلوس ریانان و در روغن زرد و شکر تری مالیده مناسب است دیگر دو لیسه جوش داده
صاف کرده در آن نشینند دافع درد بواسیر و مفید حبس بول است دیگر ترب بیابانه در وقت [illegible] یک ریشه [illegible] توله باشد بخورند
و تا بیست و یک روز بعمل آرند بواسیر دیگر عود نکند دیگر ترب هر گ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند کوفته بیخته شکر برابر آمیخته یک [illegible] خورند
تا چهل روز نافع بواسیر خونی است دیگر کنجد بریان کرده سه درم سوده باسه درم مسکه گاو بخورند تا سه روز دیگر کمون هندی یعنی کالی زیری نصف بریان
و نصف خام کوفته بیخته سه درم بگیرند هر روز با آب برنج ساختگی یک درم بخورند بواسیر خونی و بادی را مفید است دیگر مغز کرنجوه باریک ساییده یک عدد شکر
یک توله آمیخته خورده باشند و غذا با روغن خورند دیگر زردی گل ببول را با بیخال کبوتر صحرائی برابر ساییده و یک ماشه با قدری گلاب صبح بخورند و از ترشی و بادی
پرهیز نمایند در سه روز بواسیر خونی و بادی را آرام کند دیگر رسوت در آب گندنا ساییده طلا کنند خارش باسور را نافع بود حب که بواسیر خونی و بادی را مفید است
رسوت اکبر کته سفید مرچ سیاه هر کدام یک توله در آب گندنا یک سیر کهرل کرده برابر کنار دشتی حبوب سازند و یکی صبح و یکی شام بخورند و غذا گوشت بزه و نان
گندم ایضاً مغز تخم نیب نیم پاؤ فلفل سیاه و مقل هر کدام یکدام بقدر فلفل حب ساخته هر صبح شش ماشه بشیره بادیان و شیره زیره سفید خورند و دا[illegible] نمایند که برای
بواسیر خونی و بادی معمول است دیگر مغز خسته نیب و رسوت هر یک توله فلفل گرد شش ماشه در آب ترب حل کرده حبها سازند و شش ماشه هر روز بشیره جات مذکور
بخورند حب برگ نیب که نافع بواسیر خونی و بادی است برگ نیب برگ کسونده صندل سرخ و حمایه برگ حنا رسوت مغز کنجد فلفل گرد مساوی در لعاب
بهدانه حبها سازند و بقدر مزاج دهند دیگر برگ نیب نیم پاؤ نوشادر هشت ماشه پنگاهی بریان هشت ماشه گرفته اول برگ مذکور در آب گهیکوار حل کنند که
باریک شود پس هر دو دوای مذکور در آن انداخته و بسازند بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یک شام بخورند دیگر [illegible] فلفل سیاه هر یک دو جزو
چهار جزو کوفته در آب کوکر بهنگره حبوب بدستور سابق بسته یک صبح با آب شبینه و یک بوقت خواب شب بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیز نمایند و روغن و ترب
هر قدر که خواهند بخورند برای بواسیر مجرب است ایضاً رسوت انزروت [illegible] هر یک یکدام کوفته در آب گاوزبان دوازده حب بسته یک حب هر روز
خوردن در رفع بواسیر خونی و بادی مجرب ایضاً تخم هارسنگار مقشر کرده که سفید بر آید یک توله فلفل گرد سه ماشه کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و بقدر [illegible]
هر صبح با آب می خورده باشند تا یک هفته که مجرب است ایضاً که برای خونی و بادی هر دو مفید است مغز تخم نیب مغز بکاین مقل رسوت صبر فلفل گرد گیرد
مساوی با آب برگ عنب الثعلب حب بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یک شام بخورند دیگر کسونجی گل بادنجان مغز بادام تلخ هر یک نیم جزو قند سیاه کهنه
وزن ادویه کوفته بیخته در قند آمیخته بقدر نخود حب بندند و یک صبح با آب شبینه بخورند و از لبنیات و حموضات و بقولات و اغذیه حاره و بارده و حلویات تخم مرغ
پرهیز نمایند غذا خشکه و دال مونگ و کهچری با روغن زرد حب که برای بواسیر مجرب الاعجی سفید مغز [illegible] هر یک پنج ماشه زیره سفید دو نیم ماشه رسوت دوازده و نیم ماشه
در آب گندنا سوده حب شکل نخود بندند یک حب بخورند بالایش ترب تراشیده همراه نبات بخورند دیگر [illegible] رسوت هر دو مساوی در آب برگ گل [illegible]

بقدر کنار دشتی بسته یک صبح و یکی شام بخورند برای بواسیر دموی بی نظیر ست دیگر صاحب تکملهٔ هندی گوید که این حب بواسیر را نافع و مجرب ست در آب
برگ گکرونده و قدرے رسوت و مرچ سیاه سوده انداخته در ظرف گلی بگذارند هرگاه قابل حب بستن شود بقدر کنار صحرائی حب بسته یکی بخورند و نیم حب سائیده
بر ثنها طلا سازند بعد فراغ استنجا بآب و اگر تخم بکائن تخم نیب اضافه کرده بدستور حب ساخته بآب شبینه بخورند و دو سه لقمهٔ نان چرب بسیار اول
و آخران تناول کنند بغایت مفید گردد دیگر از مرچ سیاه و زرنباد و مغز تخم نیب در رسوت ساوی حب بقدر نخود بسته دو ماشه خورده باشند بواسیر
ریحی و دموی را نافع بود و در نسخهٔ دیگر مرچ مطروح ست و بقدر یک سنخ برای طلا هم نوشته دوائیکه از بیاض استاد مرحوم منقول ست موسے
بز نر سیاه و در دیگ گلی سوخته خاکستر آن با نمک سیاه برابر هر روز هفت ماشه بآب سرد بخورند دیگر چوک بیل برابر سائیده مقدار مونگ حبوب بسته
ناشتا دو حب بلع نمایند دیگر اندر جو تلخ چرک هر واحد یک ٹانک مصری یک نیم ٹانک کوفته بیخته یک ٹانک با دوغ گاو بخورند غذا دال مونگ مقشر با خشکه
دیگر بار بکائن بادیان ساوی کوفته بیخته شکر آمیخته صبح شش ماشه بآب بخورند مفید بود و اگر مرچ سیاه عوض شکر داخل کرده هر سه ساوی گرفته یکدام
بآب بخورند و بالای آن فوراً نان مرغن خورند مجرب ست و کذا کشنیز خشک ناگرموتهه برابر کوفته صباح شش ماشه بآب تازه خوردن دیگر بلیله بلیله
مائین کلان تخم بکائن ساوی کوفته بیخته همچند آن شکر تری آمیخته یک لف نهار بخورند بواسیر خونی و بادی را مجرب نوشته دیگر رسوت پوست کرا اندر جو
تلخ آمیں ساوی سائیده با شهد معجون ساخته نگاهدارند و قدری با غبار ساختی میخورده باشند و اگر سوائے پوست کرل هر سه دوا را بقدر یک ماشه
گرفته با نبات یک نیم توله و مسکه دو توله بدهند نیز بسیار مفید بود دیگر دال کنگنی کلونجی موتهه چاکسو شکر تری برابر سوده یک کف وقت خواب بخورند ایضاً بالو
روغن گاو شکر تری هر یک شش ماشه مخلوط کرده با شیر بخورند و همچنان سه ماه متواتر بعمل آرند سفوف هندی که برای بواسیر خونی و بادی مفید ست تخم بکائن خشک رسوت
نگرکوتی بلیله سیاه هر واحد یکدام نرم کوفته از دو ماشه تا شش ماشه بآب خورند بعد ازان قدری نخود برشته بخورند غذا نان مرغن بی نمک یا کم نمک و دال خشکه و بعضی حب
بسته بقدر نخود صبح و شام استعمال میکنند دیگر رسوت مغز تخم بکائن پوست درخت کرا هر کدام یک درم فلفل سیاه ربع درم کوفته بیخته شش ماشه هر بامداد بخورند
و بعد یک ساعت نان خمیر و دال مونگ بروغن غذا سازند و تا چهل روز باین نوع مداومت کنند و از حموضات و مفتحات اجتناب نمایند و اگر اسهال بود از گوشت
و نان احتراز کنند بواسیر خونی را مجرب ست ضماد که مسها را نرم کند و درد ساکن نماید راسنا برگ بهنگ هر یک چهار دام باریک سائیده و منیده گند
دو دام را بروغن کنجد بریان کرده باهم آمیزند و آب انداخته مثل حلوا بپزند پس بر مقعد بسته لنگوٹه بر بندند و ضماد مغز خسته بکائن و نیب و رسوت و مقل در آب
گکرونده نیز بسیار مفید ست دیگر در دو دام شیرهٔ برگ نیبه نرمه که بی آب گرفته باشند نیم دام زرد چوب لبا نیده در شیشه نگاهدارند و بعد از آب دست آب
خشک کرده طلا کنند و بنشینند که خشک شود جهت تسکین درد بواسیر مجرب و بی نظیر ست و از ورق گل صد برگ بدستور عرقها عرق کشیده نوشیدن
مفید بواسیر ست دیگر برگ گنگهی بست و یک عدد و مثل آن فلفل گرد بآب سائیده هفت حب بندند و یکی صبح و یک شام خورند نافع بواسیر خونی و بادی ست
دیگر شورهٔ قلمی رسوت مساوی سائیده بمقدار کنار صحرائی حب سازند و یک صبح و یکی شام بخورند و ازان ضماد هم سازند نیز نافع بود دیگر برگ بکائن
پاو آثار نمک شور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب ساخته بکار برند نافع ست و کذا بیخ انکول یک ماشه با فلفل گرد مساوی سفوف کرده خوردن و بخور آن
نیز دافع بواسیر ست دیگر تخم هلهل سوده یکجزو شکر دو جزو بقدر دو ماشه خورده باشند خونی و بادی هر دو را نافع حبیکه ازان خلقی کثیر انتفاع یافته آنست هلدے
باریک سائیده با موم خالص مساوی در هاون بکوبند تا نیکو مخلوط شود پس حبها برابر دانهٔ جوار بندند و یک حب صبح قبل از طلوع آفتاب بخورند و بالائش سته
چرخه آب شبینه نوشند و دو هفته همین طور بعمل آرند و سوای مونگ هر چه خواهند بخورند دوائیکه برای ازالهٔ بواسیر خونی و بادی و شیر مرده کردن مسها
و منع اسهال عجیب الفعل است بکن که گیاهی ست مشهور شش ماشه تا یک توله با چند دانهٔ فلفل سیاه در اندک آب سائیده بنوشند و نان گندم بروغن زرد چرب کرده
بالائش بخورند دیگر زمین کند را پارچه پارچه کرده خشک سازند و مقشر نمایند و کوفته بیخته هر روز نهار یکدرم خورند نافع ست دیگر پوست بلیلهٔ زرد بروغن
بریان نموده بادیان هر دو کوفته هر واحد یکجزو تخم تراتیزک درست دو جزو آمیخته هر روز یک پهلولی که ماشه یا نیم ملعقه شیرینی آمیخته بخورند دیگر برگ نیگلکو کوهان شتر

هر دو برابر آمیخته بسوزانند و دود وش بدستور معروف برسانند دافع درد بواسیر ست **دیگر** حب السمنه یعنی چرونجی بر سنگ سائیده قرص ساخته باندک روغن زرد
در مغرفه آهنی بریان کرده بر مقعد بستن رافع درد و محلل ورم ست **ایضاً** قطعه کوار پاتهه بقدر گره مربع گرفته از یک جانب پوست آن دور کرده سهاگه خام
سه ماشه سوده بپاشند و بر تابه گرم از همان جانب بریان کنند و بر مقعد نیمگرم نهاده بالایش پاره پنبه کهنه گذاشته بربندند دیگر برگ ارو سه در سایه خشک
کرده کوفته بیخته هر روز چهار پنج بار بر مقعد الیدن نافع ست بخور رنبدال جوش داده وکذا ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده سوخته وکذا برگ ارهر برگ
سرس گل دهاوه برگ بنگ هر یک یکدام جوش داده وکذا بخور شاخ کرگدن وکذا گوشت موش پران یعنی گادهری خشک کرده کوفته صبح و شام قدری
ازان بخور ساختن وکذا برگ بید انجیر در آب جوش داده و آبدست بآب برگ اهل جوش داده نیز نافع روغن که نافع بواسیر ست سندور چهار ماشه
روغن گاو یکدام در کتوره کانسی با چوب درخت جیت یعنی رداسن که سه سوا یکدام سرب چسپانیده باشند حل سازند و بر بواسیر بمالند دیگر برگ تازه نیل گرفته
آب او برآرند و بالسادی آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند بر بواسیر بمالند دیگر آب گندنا یک حصه روغن کنجد نیم حصه باهم بجوشانند تا روغن بماند و
هنگام طلا اندک گوگل حل کرده طلا سازند نافع بود دیگر دهتوره سیاه در روغن کنجد بسوزند تا روغن بماند پنبه بران آلوده بر بواسیر نهاده بربندند دیگر
از پنج شش توله سرب دسته ساخته یکدام مغز نبوله را بدان بسایند تا بقدر یکدام از دسته هم با وی حل شود و دو مثل مرهم گردد و طلا کرده باشند نافع ست ایضاً
رسوت نگر کوتی دو جزو کافور یک جزو بآب لیموی کاغذی صلایه کرده حب برابر کنار دشتی ساخته هر صباح یکی خوردن برای بواسیر خونی و دموی مفید تام ست دیگر
نبات بلی کهسون که بر مکانات پخته کهنه می روید و برگش کوچک مشابه برگ نورسته پودینه جبلی و گلش زرد و نهالش بقدر وجب می باشد بقدر یک توله با هفت دانه
فلفل سیاه در آب سائیده بنوشند و بست و یک روز استعمال نمایند که بواسیر خونی و بادی را مجرب ست دیگر برگ نرمه باریک سائیده دو دام زردچوب
سائیده نیم دام هر دو باهم آمیخته در روغن زرد گرم کرده بر پارچه نهاده بر مقعد ببندند بسیار فائده کند **دیگر** از آب قلیان که زرد و بدبو باشد آبدست بگیرند و از برگ
آک بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند نافع بود و نشستن بر جلد شیر بالخاصیت نافع بواسیر ست **دیگر** مدسه برگ اراریخته زرد شده بر روغن ماده گاو چرب
کرده بر شعله چراغ گرم ساخته بربندند برای درد بواسیر نافع ست دیگر ورق گل صد برگ از شش ماشه تا یک توله با فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده بنوشند مفید بود
دیگر چاکسو سه درم مقشر کرده سائیده با یک نیم درم شکر سرخ بخورند نافع بواسیر خونی و بادی ست دیگر برگ نیب که زرد شده خود بخود ریخته باشد و زردچوب
مساوی سوده یک درم بآب خوردن نیز مفید بواسیر ست **مفتحات افواه باسور** هرگاه حاجت استعمال مفتحات افتد اول در حمام مکرر داخل کنند و یا تلطیخ
خطمی و شبت تکمید نمایند و روغن خسته شفتالو یا روغن خسته مشمش تلخ و روغن بادام تلخ و مقل یا پیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو یا گوزن مفرد و مجموع بمالند و بر تابه
حمام گرم تا دیر نشسته و از بعد بر اسپ سوار شود و بزور تمام بدوانند تا در سه گهڑی که خود بخود سر رگها بکشاید و اگر بدین تدبیر کشاده نشود اول رگ باسلیق یا صافن
زنند و عقب آن ادویه مفتحه قویه ضماد کنند و یا بعد نرمی باسور ادویه مفتحه مانند سرگین کبوتر و سهروزه و زهره گاو و بخور مریم بآب پیاز حل کرده بمالند و حمول آب پیاز و زهره
گاو و عرطنیثا الصوف یا پنبه آلوده نیز مفتح ست و پیاز تنها گرم کرده نهادن نیز تفتیح میکند و اگر پیاز بر روغن گاو بریان کرده بربندند و یا پیاز سفید را خوب بجوشانند
پس مقشر کرده بر روغن گاو بسایند و گرم کرده بربندند همین عمل کند و در دبستانند و ایضاً مرهم داخلیون وکذا شراب فاروقی بدیع النفع باشد و اگر آب پیاز سبز و زهره
گاو هر یک قدری بیامیزند و طلا کنند خون بسته را بکشاید درد را ساکن کند و اگر مقل یک ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند و بالایش عرق شاهتره ده توله بنوشند
نیز تفتیح خون فاسد بواسیر نماید و شرب و ضماد حنا وکذا تودری وکذا اشق وکذا بیخ سفید وکذا قنوس وکذا اذخر وکذا دارچینی وکذا آب برگ گندنا و ضماد روغن حنا
وکذا الفیل مقلو بزیت وکذا آب برگ انجیر یا شیر آن وکذا بخور مریم وکذا صبر وکذا اقحوان وکذا الادن وکذا اسعد بر روغن تخم زرد آلو تلخ سرشته که مجرب سویدی ست
وکذا گل سوسن سفید یا تخم آن و جلوس در آب مطبوخ شاخهای انجیر کوفته وکذا اذخر ضماد و حمول و اکل عسل و اکل ثوم بزیتون سیاه در در اسفنج سوخته و تسرا
انبر باریس که مجرب سویدی ست اسهرا حابس مفتح افواه عروق ست و باقی مفتحات در اقوال اطبا مسطور گردد اما اگر از استعمال مفتحات درد شدید پیدا شود ادویه
مسکنه که سابق مذکور شد ضماد کنند **مجففات و مسقطات باسور** تنجیر زرنیخ و یا پوست انار و مقل و امثالهای بواسیر را خشک و ساقط میکند دیگر پیاز

عنصل تازه در وقت تابستان گرفته قطع کنند و آبیکه از بیخ آن برآید قطره قطره بر دانهٔ باسور بمالند باسور خشک شده دفع شود و از مجربات مکرره مولوی عبدالله صاحب
تلمیذ حکیم علویخان است دیگر شاخ گاومیش سوخته دود گیرند و بخور سلخ الحیه مجفف و مستعمل است دیگر سلخ الحیه حرک گوش فیل یا پوست فیل سوهان کرده مقل زرد
پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو که از کله پوسیده گرفته باشند بنگ دانه و از خراطین خشک موی
سر آدمی خار خشک پنبه دانه همه برابر مجموع را جوکوب کرده بقدر نیم دام بر آتش بشکل قشتر گذاشته دود آن بگیرند و از هوا محافظت کنند و بیش از تبخیر اگر دانها ظاهر باشند
بیست دیکبار بگیرند تا از راه نیش باد و ترشح شود والا حاجت نیست در تسکین وجع و رفع ورم کردن باسور مجرب است بخور دیگر جهت اسقاط دانهای بواسیر مجرب
گوگرد بلادر بیخ سوسن برگ مورد مساوی مکرر باستعمال آرند و یا بار و غن زیتون سرشته حب ساخته دخنه نمایند و در نسخهٔ دیگر زرنیخ و بیخ خرزهره زیاده است ایضاً
برگ مورد و جوز السرو و کلاه بادنجان و پوست بیخ کبر و مر و شحم حنظل و سلخ الحیه و مقل و پیاز مفرد و مجموع بر اخگر شیاف شتر انداخته بر طرف سوراخ داشته دود آن بگیرند
که بطول مدت باسور را خشک و ساقط میکند دیگر پوست انار و کندر و حب ثبت بلوط و جوز السرو مساوی کوفته در آب انگور بجوشانند و در هاون بالیده صبح و شام بر
بواسیر طلا کنند و از مقل زرد و کندر و زرنیخ و حرمل و بیخ کبر مساوی تبخیر کنند که بواسیر را خشک کند و گویند که اگر خاکستر عقرب بر بواسیر طلا نمایند و شیر و بیخ بخور ندارد از
ساقط شوند و تبخیر بپوست فیل و پوست خرس و پوست گربه ساقط کنند و باسور را طلا که بواسیر را تباه کند و از بیخ سر انگند بگیرند بوده بوته که قسمی از بورق است
سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یک نیم درم زنگار یک درم نرم سوده اندک بیه مرغ را بگدازند و قدری از آن آمیخته طلا کنند اگر علت ضعیف باشد سه روز نهند و سه روز
دو بار و اگر قوی باشد پنج روز هر دو وقت بنهند تا باسور سیاه شود پس مرهم از بیاض بیضه مرغ و روغن گاو سر روز بر سها بنهند تا بیفتد و در مدت بدان جایگاه آب نرسانند
تا وقتیکه به نشود و چون سها بیفتد مرهم از انزروت و دم الاخوین و سفیده بیضه مرغ مرتب کرده بکار برند تا گوشت بروید دیگر حکیم علی گفته بهتر آن است که به استعمال ادویه حاده
جسارت نکنند که آن مریض را بسبب شدت درد اکثر هلاک میکنند و این دوا برای اسقاط دانهٔ بواسیر از مجربات امین است بگیرند سم الفار و بسایند در شیر خر جوش دهند
و بعد از جوش سه روز در همان شیر دارند و در وقت ساییدن و جوش کردن از غبار و بخار آن ملاحظه کنند و بعد از سه روز بیرون آرند و حجمه بمقعد نهند تا مسه بواسیر
بیرون آید اگر غائر باشند پس بقدر نیم عدس یا نخود بر مسه بواسیر یک مرتبه در روز و یک مرتبه در شب گذارند و بمالند و احتیاط کنند که بجای دیگر نرسد سها را جذب میکنند
و خارج می نماید و در دو هفته یا سه هفته دراز میشود و باریک میکند و بلا اذیت در یک ماه ساقط میکند بغیر اذیت و در این اثنا تقویت مزاج قلب میکرده باشند و غذا اندک
و لطیف دهند اگر یکی را بعد دیگری ساقط کنند اولی بود روغن جهت ساقط کردن دانهای بواسیر مجرب و بی غائله است گوگرد زرنیخ هر دو برابر ساییده بر آتش
نرم بروغن کنجد تسقیه دهند بعده بچوب چادر بکنند پس بالقرع و الانبیق التقطیر نمایند و روغن عقرب که چند کژدم زنده را در شیشه که در آن روغن کنجد باشد انداخته چهل روز
در آفتاب بگذارند مسقط بواسیر بی درنگ است مرهم برای دفع ثولول بواسیر نافع روغن گل روغن کتان آب عنب الثعلب هر سه را در کهرل انداخته باد ستهٔ
سرب کیاس بسایند هرگاه آب خشک شود یک عدد بیضهٔ مرغ نیم برشت و یک ماشه کات سفید و دو ماشه دم الاخوین و یک ماشه گل ارمنی و چهار مرغ موی سوخته
خرگوش و بقدر سه دانه گندم نمک سرب با یک ساییده داخل کرده چهار پاس کهرل نمایند که مثل مرهم شود بر سها بمالند و بقول اطبای هند تبخیر بکچله و تخم
بکاین دانه بواسیر را خشک میکند و اگر برگ تهل کوفته بمقعد لنگ بندند سه شب مرده شده بیفتد ایضاً برگ انبه کهنه در سایه خشک ساخته در چلم قلیان بجای تنباکو گذاشته
بکشند تا یازده روز هر روز یازده نوبت و آتش نیز از چوب انبه نهند و تجفیف باسور اثری عجیب دارد و بخور ترئی تلخ صحرائی خشک نموده نیز مفید دیگر پوست
گهونس در ظرفی بسوزند و از زیر گلو چادری آگنده که مانع برآمدن دود جانب سر باشد بپوشند و دود آن بباسور رسانند در تحلیل باسور مجرب نوشته دیگر شوره
باروت با آب نرم کرده بر باسور ضماد کنند و ساعتی مقعد را بر آتش ملایم بدارند چند روز بر این مداومت نمایند دانهای بواسیر مضمحل شده بیفتد دیگر تربد
کاویده سهاگه بریان کرده گل حکمت نمایند و در آتش پخته گل را دور کرده صبح و شام بخورند تا بیست و یک روز و غذا کهچری تناول کنند دیگر چهال کره که بغایت
تلخ میباشد بگیرند و کوفته بیخته هر صبح دو سه ماشه با آب یا به شهد بدهند در سه هفته بواسیر خونی بالکل دور شود مجرب است برای بواسیر از ترشی و بادی دیگر بیخ درخت
کریل را در سایه خشک کرده نیم کوفته در سه سیر آب بجوشانند تا نیم سیر آب بماند صاف کرده پاو آثار از این آب صبح و باقی شام بنوشند تا هفت روز

نهایت ده روز همچنین کنند خون بسته شود و دانه بواسیر تبدریج تحلیل گردد دیگر بخور ثمر بکاین کوفته جوشانیده وکذا انبدال جوش داده چند روز در دفع بواسیر
مجرب ست وایلوه بآب سائیده طلا کردن نیز مسقط بواسیر نوشته اند ایضاً شیره برگ کما فیطوس هندی بوزن پنج بهلولی و نیمه آن نبات وقت صبح دهند
هفت روز نهایت دوازده روز و دوبرگ درخت لرزان وکذا گل سرس و پوست آن وکذا بلع تخم سرس نیز دافع این علت ست دیگر خاکستر عقرب بواسیر
طلا نمانید و شیر و برنج بخورند در سه روز ساقط شوند ویا زرد چوب در شیر زر قوم هفت مرتبه تر کرده خشک ساخته به بواسیر ضماد کنند انکباب اطریفل راقی که مجفف
دانه بواسیر ست برگ بکاین و ثمر آن برگ گز برگ تمر هندی برگ سنبهالو برگ بهنگ برگ جامن برگ سرس برگ نیب برگ درخت کنگهی برگ ارهر امرسل برگ نیل
هر چه ازین مناسب دانند و بهم رسد انکباب نمایند وکذا انکباب از پوست درخت اینها نافع دیگر بخور که باسور را خشک کند پنچال یا ببل و سنگرف هر یک چهار ماشه
باریک سائیده بسه پری بسته بکار برند و سه روز متواتر هر روز یک پری بر آتش چوب کنار انداخته دهونی بگیرند دیگر سیماب بکتانک بیکیو ر دو ماشه سنگرف
یک نیم ماشه کنده دم سه عدد هر چهار را در بیه باریک سائیده دو حصه نمایند یک حصه بر آتش چوب کنار انداخته برهنه شده چادر پیچیده دهونی بگیرند وگلوری پان قدری
کتهه زیاده انداخته وقت دهونی در دهن دارند و اگر احیاناً دهن جوش کند از چهال ببول یا چهال جهر بیری مضمضه کنند غذا نان گندم بی نمک با روغن ماده گاو
ساخته پرهیز از جمیع اشیا کنند در بواسیر خونی مجرب نوشته حبیکه در بواسیر خونی و بادی معمول ست یکمان بید گیرو مرداسنگ صندل سرخ رسوت زیره سفید شب یمانی
بریان کات سفید هلیله زنگی آمله هر واحد یکدرم در آب برگ نیب هشت پاس با شاخ گوزن کهرل کرده حب بندند و آب برگ نیب تازه و شیبانه روز دو بار طلا کرده باشند
و پوست هلیله زرد عوض مرداسنگ انداخته دو ماشه برای خوردن دهند و اگر مقل مغز تخم نیب اضافه کرده بعمل آرند نافع تر باشد دوائیکه در دفع بواسیر مجرب ست
بیخ گل عباسی سه دام پوست بیخ کچنال سه دام ریوند نگر کوتی یک دام اول بیخ عباسی را از کارد ریزه ریزه کرده و هر دو اجزا دیگر را نیم کوب نموده سه مخلوط
کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در نیم سیر آب انداخته در ظرف چینی کرده و شبنم بگذارند و صبح دست مالیده از پارچه گذرانیده بیاشامند و بعد از چهار گهڑی یکتاو
برنج ساٹهی با بکیا و آب آنقدر که بقدر مال نمایند که شیره برنج برآید بعده نیم دام یکمان بید را کوفته سه حصه نمایند و یک حصه را داخل آب برنج کرده بیاشامند
و یک نیم پاس روز برآمده دلیه گندم را بشیر بی نمک بطریق شیر برنج پخته روغن داخل کرده بخورند و اند دیگر غذا پرهیز کنند بعد از سه روز بسه بطور حلیا سه
از خود می افتد سه روز بهمین غذا اکتفا کنند و بعد ازان هفت روز دیگر گوشت نخورند و برنج بروغن هر چه مناسب دانند بخورند ایضاً که برای بواسیر
معمول فرنگی ست سرب دوازده مثقال سیماب نه مثقال اگر ترکی سنیر ده مثقال سرب را گداخته سیماب دران ریزند و بگذارند تا سرد شود پس
صلایه کرده از وا لاکه جامهٔ ابریشمی باریک بیباشد بگذرانند و اگر را نیز صلایه کرده داخل نمایند و با عسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود کوچک و دو حب
صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که در چله زمستان و چله تابستان استعمال نمایند تا چهل روز ایضاً کونپل درخت ثراجهو مرچ سیاه پیپلامول
دیودار سونف نمک سنگ شیطرج باهی برنگ ترپهله هر یک بیست ماشه کوفته بیخته یک صد و بیست روز بآب گرم بخورند ایضاً برگ کنگهی برگ گهیده برگ گلو نیده
مرچ سیاه قدر حاجت گرفته در آب شیره برآورده بنوشند و از برگ سیر و بذر البنج دهونی گرفته باشند همچنین تا دو هفته بعمل آرند دیگر اجوائن خراسانی بهنگ براده سم
اسپ هر سه برابر در بول بچه ماده گاو بپزند هرگاه مثل مرهم شود بالای پارچه سفید گذاشته مثل مرهم نهند دانه باسور دفع شود ایضاً بهتکری نیم پاو در یک
تختهٔ کاغذ سفید پیچیده در آتش با چپک دشتی نهند تا جوش زده خشک گردد پس آنرا بگیرند و با بکیا و روغن گاو در ظرفی که دو سه روز جغرات دران ساخته
باشند با چوب نیم حل کنند چنانکه شخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند و تخم شبت در آب بپزند و سائیده بر مقعد تا دو روز از صبح تا شام
بندند و از شام تا صبح بعده بنبه در مرهم مذکور آلوده بر مقعد نهند و لنگوته بر بندند و از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همین سان تا هفت روز
بعمل آرند جمله مستها گداخته می افتد مجرب ست ایضاً از مجربات حکیم علی دوائی که بهندی آنرا انبدال تلخ گویند و بغایت تلخ ست بسایند به غایت نازک
قریب دو مثقال و بر پنبه نهاده قریب مقعد بدارند زمانی که بوی او برسد دانهای بواسیر بیرون آیند و در یک هفته متعفن شده بر طرف می شود و اگر
اندکی بر موضع بواسیر رسانند قوی تر عمل کنند اما از ورم و وجع مقعد بغایت تکلیف کشند تا فی آن بروغنی که برنج دران پخته باشند باید کرد و تقویت

قلب و دفع اذیت آن تریاق و مفرح و دلیرس و مفرح یاقوتی و عرق بیدمشک و گلاب و دواء المسک و امثال آن کنند و در استعمال این خطر ست مردی ضعیف مزاج
و بی تاب این نخواهد آورد لیکن در دفع بواسیر بی نظیر ست ایضاً صاحب تکمله گوید که اگر کچور و فلیم با آب ساییده طلا سازند هر روز سه بار باسور ساقط گردند
ایضاً مجرب در دفع بواسیر معمول حکیم وارث علی خان سرگین ابوزنه مغز چه و تخم گل ارمنی نیمال هر واحد یک توله بهلاوه شش ماشه صبر نه ماشه مرکی ماشه ایضاً
مغز نبولی بروغن زرد چرب کرده روز اول یک عدد و روز دوم دو عدد بلع کردن و همچنین هر روز یک یک عدد افزوده تا چهل روز چهل عدد رسانیدن بعد ازان
هر روز یک یک عدد کم کردن و بهمین طریق تا هشتاد روز خوردن در دفع بواسیر از مجربات حکیم ممدوح ست دیگر گویند که تخمین چند رس خشک کنند و بواسیر خصوصاً
به تخم گنند دیگر نیله تهوته یک ماشه گل ملتانی پنج ماشه سایند و در بوماشه روغن شیرین دو توله بگیرند و دوا دو به ساییده در روغن پخته نگهدارند و بعد فراغ از براز و استنجا با
خوب بمالند باسور دفع شود و اندک زنگار در خیرات آمیخته بدستور مالیدن در سقاط باسور از مجربات بعضی احباب ست دیگر بندال القدر دو نیم آثار در یک سبوی
آب جوشانیده بخور بگیرند حتی که تلخی آن در دهن اثر کند پس ازان آب آبزن سازند از مسها آب جاری شده در آخر زایل شوند و بستن فضله دوای مذکور نیز مستعمل
بواسیر میکنند دیگر پنج کنیر تازه با آب ساییده قدری بر دانهای بواسیر که وقت اجابت بیرون آیند طلا نمایند اگرچه این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع ست
دیگر شوره قلمی پهتکری بریان ساییده با آب صابون حب سازند و بعد فراغ از براز صبح و شام تا سه روز یک حب حمول کنند مسها را در سه روز مضمحل سازند لیکن
کرب آرد و همچنین بندال در قند سیاه کهنه آمیخته شیاف آن تا سه روز بکار بردن و دیگر بلادر را در آب برگ ترب ساییده بر مسها ضماد نمایند مضمحل شده فرو ریزد
تدبیر قطع بواسیر و خزم آن بدانکه چون اراده قطع با آهن باشد باید که اول تنقیه به فصد کنند و بعد دو سه روز دوای بیهوشی داده بیهوش سازند تا از
ادراک درد آن ضعیف نگردد و غشی و مرگ مفاجات نه انجامد و بعد قطع خون را بند دوی از لازقات بند نمایند تا مؤدی بغشی و دیگر آفات نشود کذا فی المفتاح
و در بعضی بعد قطع با آهن یا تیزاب در همان سال باز عود میکند در همه اعراض بدتر از اول پس مداومت تدبیر نافع مدام تا آخر ضرور ست و بقول شیخ جرجانی
و غیر هما اسقاط بواسیر گاه بقطع بود و گاهی با دویه حاده و چون باسور متعدد باشند قطع جمله آنها یکبارگی واجب نیست بلکه میباید که وصیت بقراط شنوند یکی ازان
بگذارند پس علاج کنند و صواب آن ست که علاج بقطع یکی بعد دیگری نمایند اگر مریض بر این صبر کند بهتر آنکه قطع چند عدد آن در یک دفعه اکثر سقوط قوت بسبب کثرت
ضعف از وجع شدید حادث بقطع میکنند و بتجربه ضعیفان قوی متحمل آن وجع نمیشوند لهذا اکثر ضعیفان از قطع بواسیر هلاک میگردند و در آخر امر یکی بگذارند تا خون که
که طبیعت باخراج آن عادت دارد ازان سائل گردد و امراضی مثل استسقاء و سل و مالیخولیا و سرطان و داء الفیل و مانند آن از امراض سوداوی حادث نشوند
و باسور بهائی که اراده قطع آن باشد اگر ظاهر بود بند بر او سهلتر باشد و اگر غائر بود بند بر وی صعبتر باشد در ظاهر بهتر آن ست که بیخ او به رشته ابریشم یا کتان یا
اسپ محکم به بندند و بگذارند و پیوسته بر روغن گل تر دارند تا بیخ آنها باریک شود پس اگر ساقط شود بهتر والا بجان ادویه مسقطه گذارند والا قطع کنند و باسور غائر
محتاج آن باشد که قلب مقعد نمایند پس قطع آن کنند و قلب آن گاه بآله بود و مثل نهادن محجمه بر مقعد و مکیدن آن تا آنکه بیرون آید بعد ازان باسور را بالقالب بگیرند
و اگر خوف سرعت رجوع مقعد باشد محجمه ساعتی بگذارند تا آنکه موضع ورم کند پس عود نماید بعد ازان آماس را علاج کنند و گاهی بسرعت باسور را بر رشته موی ب
مستحکم می بندند و باسور بحالت باقی میماند و گاه بادویه مقلبه بود و مثل آنکه عصاره قنطوریون و شبت رطب و مومیج گرفته همه را در عسل سرشته بر مقعد طلا کنند
یا بر صوف آغشته حمول سازند که آن تهیج براز و تشویق با براز مقعد و سهولت آن میکند و یا نطرون و زهره گاو و یا فلفل و نطرون استعمال کنند و یا همراه
کنند تا آنکه عصاره بخور مریم یا مومیج دران داخل کنند و از جمله احتیاط فصد باسلیق پیش از قطع ست و چون اراده قطع کنند باسور را بآله که آنرا قالب گویند
بگیرند و بیش عود کنند پس از بیخ آن را قطع کنند و واجب ست که از بیخ او متعدی نشوند و گوشت که بدان پیوسته بود بریده نشود چه اگر سوای آن چیزی
از جسم صحیح قطع گردد بآفات از ورام و اوجاع عظیم مؤدی گردد و گاهی باحتباس بول و سبار و انجماد خون را بند نکنند تا آنکه از خود باز ایستد پس اگر بسیار برآید خوف ضعف
گردد آنگاه بحابسات بند نمایند و اگر خون بسیار اندک سائل شود فصد باسلیق کنند و اگر متحمل اجرای خون بمفتحات مذکوره باشد و خون بدان جاری گردد و اگر
اگر خوف سقوط قوت از وجع نباشد و گاهی در ین مثل آب پیاز کفایت کند و اگر اراده خزم باشد باسور کوچک را بیخ آن و بزرگ را از نصف یا ثلث یا ربع

خرم کنند پس بران دوای مسقط گذارند و تیمار کنند تا ورم و درد نکند و این چنان باشد که بران پیاز مطبوخ یا گندنای مطبوخ بروغن رسید بر شته گذارند و مریض
را در آبهای قابضه مطبوخه در آفتابه و در سرکه و آبیکه دران مازو و پوست انار پخته باشند بنشانند بعد ازان بمرهم نبت سحم معالجه کنند تا ورم نکند و فائده در حسم
مهیا کردن باسور برای نفوذ قوت ادویه مسقطه است تا دوا به بیخ او بآسانی رسد و باقی زود خشک شود و بسهولت بیفتد و چون ورم و درد مقعد از امثال این
معالجات شدت کند باید که مقل و کوهان شتر بهم سرشته بخور کنند و بقول گیلانی اگر سر ماهی شور نیز افزایند نافع تر بود و بضمادات مذکوره ضماد نمایند و یا نان سفید با کرم
و زرده بیضه با مرکز افیون ضماد کنند و بر بندند و نشستن در نبیذ و ادویه تسکین وجع قطع و مانند آن عجیب النفع است و همچنین نشستن در آبیکه اندران ملینات مثل تخم کتان
و خطمی و تخم آن و برگ کرنب و مانند آن جوشانیده باشند و تنطیل بدان و طبیخ را نرم دارند و صاحب کامل گفته که چون اراده قطع باسور کنند مریض را امر کنند که در جای روشن بنشیند
بخواهد پس با له باسور را بگیرند و بکشند و بمقراض از بیخ آن ببرند بعده بر موضع گل ارمنی و کهربا و شاخ گوزن سوخته و کاغذ سوخته و مانند آن باریک سوده بپاشند و بدان
کبوس موضع قطع نمایند تا خون بند شود و بر شادة و دو عصابه بطور لجام بر بندند و بعضی در بواسیر خرم استعمال میکنند و آن این است که بیخ باسور را بر شته ابریشم نیک یافته
محکم بر بندند و یک باسور را بگذارند و بعد ازان رفادة مبلول بزیت بعصابه ببندند و بیمار را بسکون و راحت امر فرمایند بعد ازان معالجه موضع بروغن کتان
نیمگرم کنند بعده بمغز نان و زعفران ضماد نمایند تا آنکه باسور ساقط شود پس علاج بشراب کنند تا مندمل گردد و بعضی اهل عمل وقت قطع باسور را به رشته ابریشم محکم
که در سر واحد ازان علیحده بسوزن غلیظ انداخته باشند باعتدال میکشند و در قطع احتیاط میکنند تا بشرج و حوالی آن نرسد که ازان خوف نواسیر
عسر الاندمال است بعده چون از قطع آن فارغ میشوند بر مقعد محجمه ناری می نهند و زمانی میگذارند تا اصول بواسیر بسوی محجمه کشیده شوند بعد ازان محجمه را
از مقعد جدا میکنند و دران خون غلیظ فاسد از اصول باسور منقطع می آید و باسور مقطوعه در شکل مثل حیوان مسمی بورل بریده می باشد اقوال حذاق
ابو سهل مسیحی میگوید که هرگاه از مقعد خون غلیظ الی غیر وجع بر معتاد جاری شود قطع آن مادام که بدن ازان ضعیف نگردد سزاوار نیست که آن شفا از امراض
کثیره است پس اگر بدن ضعیف شود و احتیاج بقطع آن افتد این قرص کهربا با آب سماق بخورانند بلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یک درم کثیرا نشاسته گل مختوم
هر واحد نیم درم بآب بارتنگ قرص سازند و غذا اسفاناخیه یا حصرمیه یا رمانیه دهند و اگر ضعف بسیار شود ماء اللحم که بر آن آب به و شراب چکانیده باشند غذا سازند
و اگر کفایت نکند این معجون خبث الحدید بخورانند هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و کزمازج هر واحد ده درم سنبل الطیب اذخر سعد زنجبیل فلفل سیاه نانخواه کندر هر واحد
پنج درم خبث الحدید که یک هفته در سرکه تر کرده و بریان نموده باشند پانزده درم در عسل که اندران آمله پخته باشند بسرشند و مثل جوزه هر روز بخورند و در آبیکه اندران
برگ آس و قشر عوسج و گلنار و طرفه و جفت بلوط و خرنوب و مازو و شب و پوست انار جوشانیده باشند بنشانند و هرگاه باسور ظاهر شده باشد و خون ردی که استفراغ
آن سزاوار است محتبس گردد باید که تفتیح آن بر دارند تا خون ردی ازان خارج گردد و این چنان باشد که آب پیاز در صوف یا زهره گاو حمول کنند یا شیاف از عرطنیثا
بآب پیاز تیز ساخته حمول سازند و همه شب بران صبر کنند و هلیله مربی یا هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده بخورند و آب گندنا و اوقیه بمقدار سه درم روغن جوز
بنوشند و اطریفل صغیر که دران مقل مساوی هر واحد از ادویه داخل کرده باشند بخورند و این دوا بواسیر را نفع کند بگیرند هلیله سیاه بروغن گاو بریان و بادیان مساوی
دکوفته بیخته مثل هر دو حرف آمیخته هر روز بقدر یک ملعقه با طلا ممزوج بآب گندنا بمقدار اوقیه بدهند و یا بگیرند خبث الحدید مدبر کوفته بیخته سه درم حرف سفید دو درم و بر
ناشتا با یک اوقیه آب گندنا و دو درم روغن جوز بدهند و تضمید موضع بگندنای جوشانیده و بروغن گاو بریان کرده بایکرد و تبخیر مقعد از بیخ کبر یا تخم گندنا جوشانیده یا از
بیخ حنظل در آب گندنا تر کرده خشک نموده باید ساخت و این بخور جید است بیخ کبر بیخ کرفس بیخ حرز هر و خار شتر بیخ انجدان بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بعسل
بلادر سرشته قرص سازند هر یکی ازان بوزن مثقال و بر آتش پشک شتر یک قرص انداخته ظرفی سوراخ دار بران نهاده صبح و شام بخور گیرند تا آنکه باسور ها خشک شده
بیفتد و ایضاً بیخ کبر بیخ حنظل حرف سفید انزروت مساوی کوفته بیخته بروغن یاسمین جمع کرده بدان بخور سازند و ایضاً برای اصحاب جراحات در بواسیر حرف سفید
و زرد چوب و بیخ کبر بیخ اذخر و حرمل و قلی و اشنان سفید و انزروت مساوی کوفته بدان تبخیر نمایند و این بخور برای بواسیر که ازان خون جاری بود نافع است تخم ترب سفید
زرنیخ سرخ بلادر هر واحد جزوی کوفته آمیخته بخور گیرند و بر آتش ظرف سوراخ دار واژگون داشته بالائش مقابل سوراخ بنشیند و این بخور بر بواسیر خونی مفید

بیخ کبر و بیخ حنظل و بیخ حرمل و بادآورد و سورنجان و فرفیون مساوی جو کوب کرده بدان بخور کنند و یا بگیرند انزروت و آبنوس و پوست شاخ توت و پوست مارسیاه نیمکوفته بخور سازند و آیضاً به شاخ گوزن تنها یا بلادر تنها یا بمقل تنها تبخیر نمایند و اگر در مقعد وجع بعد خروج او باشد در نبیذ و اذی نشینند که آن در تسکین این وجع بالغ النفع ست و برای بواسیر که از آن خون کثیر جاری باشد این حب نافع ست هلیلهٔ سیاه و بلیله و آمله هر واحد ده درم بروغن گاو بریان کرده صدف سوخته هفت درم کهربا سه درم زاج سفید دو درم مقل بست درم کوفته بیخته و مقل در آب گندنا حل کرده بدان حب سازند و دو درم تا سه درم با آب سرد بخورند و آیضاً این سفوف برای بواسیر و شخصی را که دائم اسهال خون آید نافع تو بال آهن تخم گندنا نانخواه هر واحد دو درم کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یک درم با آب گندنا بمقدار اوقیه و آب گرم دو اوقیه بخورند و آیین ضماد وجع بواسیر و ارمه را تسکین بخشد اکلیل الملک بابونه در آب بپزند تا مهرا شود بعده از آن یک قبضه بگیرند و از زردی بیضه جوش کرده دو درم زعفران یک درم افیون یک دانگ و تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک نیم قبضه با یک استار سوده در سفیدآب که اندران مقل سه درم حل کرده باشند آمیخته بر برگ یا پارچه مالیده و سطح دوا به روغن کنجد که دران پیه بط یا پیه مرغ گداخته باشند مسح کرده بر موضع نیمگرم بپیمایند و آیین ضماد تسکین وجع و ورم کند پیاز سفید را در آب خوب بجوشانند پس بروغن گاو بسایند تا نرم گردد و نیمگرم بماند بر مقعد و ارمه بنهند که این تسکین وجع بسیار کند و بواسیر را حجامت میان سرین نفع کند و این حب استعمال نمایند هلیلهٔ سیاه و بلیله و آمله هر یک ده درم مقل ازرق سی درم مقل را در آب گندنای مرزق تر کرده بسایند تا مثل مرهم گردد و دیگر ادویه کوفته بیخته با آب مقل سرشته حب سازند شربت دو درم با آب نیمگرم وقت خواب یا نزد دخول آبزن یا حمام و آیضاً خبث الحدید بصری کوفته در آب گندنای غیر مغسول مرزق هفت روز تر نمایند و هر روز تجدید آب نمایند پس خشک کرده از آن و از حرف سفید یک یک جزو بگیرند و از تخم گندنا و تخم ترب و تخم پیاز و حلبه هر واحد نیم جزو کوفته بیخته با آب گندنا سرشته مثل نخود حب سازند و بقدر بست حب وقت خواب با نبیذ مویز بخورند و آیضاً بگیرند بیخ هلیله سیاه و بر آن روغن گاو آنقدر که آنرا بپوشاند ریخته بر آتش انگشت سه جوش دهند و روغن صاف کنند و هلیله را خشک کرده سائیده دو درم بخورند و بران دو اوقیه شراب که بر وی یک اوقیه روغن مذکور انداخته باشند بنوشند و این دوا برای اسهال خون بواسیر باطنی نافع توبال آهن تخم گندنا هر واحد دو درم کشنیز خشک چهار درم نانخواه سه درم باریک سائیده دو درم با آب گندنا بخورند بوعلی سینا میفرماید واجب ست که ابتدا بالفصد کنند که اصلاح بدن و استفراغ خون ردی آن نماید حتی که فصد صافن و رگ خلف عقب کنند و رگ مابض قوی تر از این هر دو ست و حجامت میان هر دو سرین آن را نفع کند و استفراغ اخلاط سوداوی نمایند و معالجهٔ طحال و کبد کنند اگر این بهر اصلاح خون متولد واجب گردد پس اگر وجع و ورم و انتفاخ نباشد حاجت بسیار بعلاجش نبود چه علاج آن گاهی مؤدی بنواصیر و شقاق گردد بعده واجب ست که در تلیین طبیعت جهد کنند تا معاونت برای مقعد را ایذا نرساند پس کار عظیم گردد و بهتر آن ست که مسهلات و ملینات از ادویه که دران نفع بواسیر بود مثل حب مقل و حب قیاسرج و حب وادی و حبوبیکه آنرا ذکر کنیم باشند و باید که مهما امکن در تفتیح بواسیر صم و تسییل خون از آن جهد نمایند تا آنکه ضعف آرد یا از آن خون سرخ صافی که دران سیاهی نباشد خارج شود پس اگر فائده نشود تدبیرش جدا کردن باسور و اسقاط آن بالقطع ست یا به تجفیف و احراق آن بادویه کرای فعل کنند و بدانند که خونی که از بواسیر و از مقعد سائل شود دران امان از اکله و جنون و مالیخولیا و صرع سوداوی و از حمره و جاورسیه و سرطان و تقشر جرب و قوبا و از جذام و الجنب و از ذات الجنب و ذات الریه و سرسام ست و چون معتاد از آن محتبس گردد خوف این امراض بود و خوف استسقا بسبب حدوث ورم ردی و صلب در کبد و فساد مزاج و خوف سل و اوجاع ریه بسبب اندفاع دم ردی بسوی آن باشد و چون سیلان غشی حادث شا کند بست جو لعاب شیر و گل ارمنی گرم اندک اندک بنوشند و از ادویه باسور بعضی مفتحات آن ست و بعضی مدملات و بعضی جالبات برای افراط سیلان خون و بعضی قالعات آن و بعضی مسکنات وجع آن و این همه یا مشروبات بود و یا حمولات و یا اطلیه و ضمادات و لطوخات و یا ذرورات و یا بخورات و یا آبهاکه دران نشانند و اما حوالبس در همه اینها یا مفرد باشند یا مرکب و بدانکه حب مقل را در بواسیر ذی ادوار منفعت ظاهر ست و در انچه آن ثابت باشد و آنرا دوری نبود کثیر المنفعت نیست و چون شقاق و ورم جمع شود اول علاج این هر دو نمایند پس معالجهٔ بواسیر و روغن حستهٔ مشمش که دران مقل محلول بود بواسیر و شقاق را نافع ست وانچه مخصوص اورام مقعد از بواسیر ست این ست سفیداب ارزیز اوقیه اسفیوس یک اوقیه مرداسنگ دو اوقیه مصطکی سه درم لعصارهٔ شیخ جمع کنند و تدبیر قطع بواسیر و خرم آن بالا مذکور شده و تدبیر تفتیح بواسیر صم و اخراج خون از آن این ست

کہ واجب ست اولاً تلیین باستحمامات و استعانت بہ تنقیہ صافن و رگ باسلیق و بمروخات مثل روغن مغز تخم شفتالو و مغز تخم مشمش تلخ و پیہ گردہ بز و مغز استخوان
گوزن و مقل و غیر آن بعد ازان آب پیاز تیز در پنبہ آلودہ بران استعمال کنند و گاہی دران عصارۂ بخور مریم داخل میکنند و گاہی با وجود این اندکی از تیوعات و از مویزج
و سپستان و کبوتر داخل کردہ میشود کہ این بالتمام در تفتیح میکنند و گاہی بزہرۂ گاو و قیفہ سرشتہ استعمال میکنند و از انچہ درین داخل کردہ میشود مقل ست و کندر و عنبر سیلاب روغن
اقحوان بنفسہا و ارغوان و توسیع مسام میکند و دوای ہلیلہ بابزور با وجود نفع آن بواسیر از ادرام بواسیر میکند بہر آنکہ دران بزور ملطفہ است و از انچہ ادرار خون
محتبس کند این ست کہ بگیرند حنظل سہ درم مغز بادام تلخ چہار درم و ازان فتیلہ دراز ساختہ در مقعد نہند و ہر ساعت تبدیل آن نمایند چنانچہ پنج فتیلہ در پنج ساعت
استعمال کنند و چون سوزش و درد شدت کند در مقعد فتیلہ از روغن گل گذارند و فصد صافن تفتیح آن بنفسہا میکند کلام در ادویہ باسوریہ فتشورات
و ذرورات صواب تر آن ست کہ قبل ذرورات تنقیہ بانزروت در آب حل کردہ لطوخ سازند و اگر مریض بر وجع صابر باشد داخل مقعد را با نمک حمام تنہا لطوخ کنند
و اندک بران صبر نمایند پس بشراب قابض بشویند بعد ازان ذرور بران پاشند و از انچہ بر بواسیر ذرور میکنند قشور رس سائیدہ است تنہا یا برصاص سوختہ و ایضاً
زرنیخ و زراوند و نوشادر بران ذرور کنند و تدارک بدانچہ مذکور شد از روغن زرد و مانند آن نمایند و قوی تر ازین آن ست کہ بول صبیان اسپید کنند و این قائم مقام
دوای حاد ست و اما انچہ موافق تر ازین و نرم تر بود مثل خاکستر جوز السرو مغسول بشراب و خاکستر پوست بیضہ و خاکستر تخم خرما سوختہ و ترمس تلخ سوختہ است
و از انچہ جاری مجرای خواص ست این ست کہ بگیرند سر ماہی شور و نزدیک آتش خشک کردہ کوفتہ مثل آن پنیر کہنہ خشک کوفتہ آمیختہ بر حلقۂ مقعد بپاشند
و ہمچنین خاکستر دم ماہی شور و شونیز از جملہ ذرورات جیدہ عجیب النفع ست و اما بخورات ازان جملہ قوی بلادر تنہا ست یا با سائر ادویہ و زرنیخ خاصۃ
و زرنیخ تنہا و کبریت تنہا و اما سائر ادویہ مثل انجدان و بیخ دفلی و اشنہ و غار و بیخ سوسن و بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ حنظل و بیخ حرمل و زرد چوب و تخم گندنا و خردل
و پشک شتر و اشخار و اشنان و بہروزہ و انزروت ست مفرد و مجموع استعمال نمایند و قدری بلادر دران داخل کنند و بروغن یاسمین سرشتہ قرص سازند و
برای تبخیر آن نگاہدارند و دوائیکہ دران اشنان و قنہ و انزروت و پشک شتر افتد نافع بود و گاہی تبخیر بطرز نامکرر و متواتر کفایت کند و این بخور مرکب ست و نسخۂ آن ہمان
نسخۂ بخور جید ست کہ در قول ابوسہل گذشت لیکن درینجا بلادر عوض روغن آن ست و نوشتہ کہ اکران بنادق در روغن زیتون سازند و بخور استعمال کنند و گویند
کہ تبخیر بسرگین سپید نافع ست و کذلک بپوست مار سیاہ مع نوشادر و این تبخیر گاہی بانبوبہ کہ طرف او نزد مقعد باشد و گاہی بظرف سوراخ دار کہ بیمار بران نشیند میکنند
و موافق ترین آتش برای او آتش پشک شتر ست و در سیالات کہ بر باسور نہند بعضی آبہای قوی حاد ست مثل آبیکہ دران آہک زندہ و اشخار و زرنیخ بکرر
جوشانیدہ باشند آہک و اشخار سرشتہ باشند و آب شبی طلاءً و ضماداً و غسلاً از ادویۂ حابسۂ سیلان بواسیر ست و این طلا نافع بگیرند حنظل و چہار پارہ کنند و در ظرفی گذاشتہ
بران بول شتر کہ در صحرا بچرد خصوص اعرابی انداختہ در آفتاب تیز گذارند و ہر قدر کہ بول کم شود تجدید آن نمایند کہ این شدید النفع ست اسقاط باسور لامحالہ کند و
گاہی طلا بمرارت میکنند کہ آن اکال بواسیر ست و در باب خرنوب نبطی ضماد کردہ بر بواسیر نہادن البتہ بدان زائل گردد و اگر بدان ہموارہ بخار دہند چنانچہ در ثآلیل میکنند
ہمین عمل کند و ہمچنین ثمر کبر رطب و مروخات روغن زرد کہنہ است و روغن حب مشمش و شفتالو و پیہ کوہان شتر و روغن خیری و روغن حنا و فتائل و حمولات
پنبہ در عسل آلودہ بدان شونیز سوختہ بپاشند و استعمال کنند و گاہی فتائل محرقہ معمول از زرنیخین و مانند آن بود و از جمیع ادویہ ذروری فتائل العسل استعمال کنند و از
انچہ منجب لیکن صعب ہاد ست این ست کہ قطعہ کوچک بیخ لوف تیز شدہ و در شراب یکشبانہ روز تر کردہ در دبر بدارند تا ممکن بود و بعضی زعم کردہ اند کہ چون از
ورق نیلوفر فتیلہ سازند نفع کند و گمان میکنیم کہ آن در تسکین وجع باشد مثمر و نبات از انجملہ حب مقل بہ نسخ معروفہ ست و آنکہ باو نوع ست و بعضی ازان این حب
و اذوہی ست نسخۂ آن ہلیلہ بلیلہ شیر آملہ مساوی و اذہی البقری بیخ ہر جزو بروغن مشمش لت کنند تا آنکہ متعسر گردد و بعسل بسرشند شربت از دو درم تا سہ درم و ایضاً
حب سعد و رس پوست بیضہ شیطرج تخم گندنا مساوی ہر واحد یکجزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید ہر چہار جزو مقل بمقدار یکہ ادویہ بدان حب توان کرد حب مثل
بندق سازند شربت بالصباح از شش تا ہفت حب و ہمچنان باو نیز کنند و ایضاً بگیرند ہلیلہ سیاہ و بلیلہ و آملہ ہر واحد دہ درم صدف سوختہ ہفت درم باقی بدر قول
ابوسہل گذشت و از انچہ تجربہ کردہ شدہ این سفوف ست توبال حدید تخم گندنا نانخواہ ہر واحد دو درم باقی ہمان ست کہ در قول ابوسہل گذشت لیکن درینجا وزن

ثمر کربسه درم ست وشربت یک کف وایضاً دو نسخهٔ هلیله بروغن گاو بریان ویک نسخه خبث الحدید همانست که در قول مذکور مسطور شد واطریفل صغیر واطریفل خبث الحدید
نافع ست وایضاً بگیرند زراوند طویل وعاقرقرحا وحسک وبادام تلخ ونانخواه وبران یک کف آرد جو اندخته بآب گندنا وروغن مشمش بسرشند وایضاً بگیرند
اهلیل نوشتی ده درم و در آب گندنا چند روز بخیسانند و در سایه خشک کرده بسایند وتخم جرجیر وانجدان کرمانی وحرف سفید ونانخواه وحابه هرواحد هشت درم
بران اضافه کنند وحرف وحرمل بروغن جوز وروغن مشمش بریان کرده سائر ادویه کوفته در ظرف آبگینه بدارند شربت از مثقال تا دو مثقال واز انچه مختار ومجربست
اینست که بهروزه خشک دو درم بآب بخورند که این بواسیر را شفا بخشد واگر سه مرتبه خورند عود نکند وسکبینج ومیعهٔ خشک از جمله ادویهٔ مشروبه در بواسیر ست پس
اگر طبیعت نرم باشد سفوف هلیله بزور نفع کند وآن ادرار خون کند واز انچه ایشان را نفع کند اما ان خوردن نوف بعسل ست واما اطریفل خبث الحدید
حبس خون ونفع بباسور کند مسکنات وجع بگیرند سکبینج ومقل هرواحد دو درم میعهٔ سائله یک درم افیون نیم درم روغن خستهٔ مشمش یک نیم اوقیه شموع را حل کرده
نیم درم جند بیدستر دران داخل کنند وایضاً نیاو فر خشک یکجزو خطمی نیم جزو وایضاً اکلیل الملک عدس مقشر هرواحد یکجزو بزرده بیضه وروغن گل جمع کنند وچون
بران مرهم داخلیون بروغن گل واندک زعفران وافیون ومیفختج نهند نافع باشد وپیه بط سخت سودمند ست وایضاً سرطان نهری زوفای رطب پیه گرده بز
نافع وایضاً خصوصاً چون ورم کند بگیرند بابونه واکلیل الملک واندک زعفران سائیده بلعاب بزرکتان ومثلث بسرشند وانچه در باب ورم مقعد بیاید بسوی
این باب مضاف سازند که آن نفع کند وتسکین اوجاع قطع وخرم وورم نماید **حوابس سیلان** منجمله آن اینست که حبس سیلان قطع باسور کند واین
قوی تر بود وواجب ست که کادیه باشد وبعضی ازان اینست که حبس سیلان انفتاح باسور نماید وانچه حبس خون قطع باسور کند ذراجات ست وایضاً مثل ذرور
از صبر وکندر ودم الاخوین وگلنار وشیاف مامیثا وماننده آن پاشیده محکم به بندند وایضاً پشم خرگوش یا نسج عنکبوت بسفیدی بیضه آلوده بذر درجالینوس
گردانیده به بندند تا آنکه خشک کند وقوی مثل قلقطار مع اقاقیا ومازوست بعده محکم بستن پس اگر بچیزی انتفاع نیابد به پنبه که در زیت گرم فرو برده باشند
داغ دهند که خون بند شود بعد ازان بران ادویهٔ حابسه بپاشند ودرین خطر تشنج ست واما انچه کمتر ازین ست قوابض معروف ست وآبیکه دران قوابض پخته باشند
یا شراب عفص که دران پوست انار ومازو جوشانیده باشند واز انچه برای این خورده شود اطریفل صغیرست که دران خبث الحدید در سرکه یکهفته تر نموده سرکه ازان صاف
کرده بریان نمایند ومثل غبار سائیده داخل کنند **تغذیهٔ مبسورین** واجب ست که از همه غلیظ مثل لحوم واشیای لبنیه وهمه محرق خون از توابل وابازیر پرهیز
نمایند وباید که غذائی بخورند که هضم او سریع وغذائیت او نیک بود از لحوم وزردهٔ بیضه وشوربای چرب جوزاباجات وزیرباجات ونخود آب روغن کنجد شیرین ایشان را
نفع کند وجوز هندی با فانیذ مفید بود واگر در انجا اسهال وسیلان مفرط از خون باشد برنج در مایه بزیت نفع کند وروغنهای ایشان روغن جوز وروغن نارجیل
وروغن بادام وروغن خستهٔ مشمش وپیه کوهان شتر وشحوم فاضل اوست خاگینه از زردهٔ بیضه واز گندنا واندک پیاز سودمند بود وانجیر از خرما برای ایشان خوبست
صاحب کامل گوید بواسیر یکه ازان خون جاری باشد باید که صاحب وقتی استعمال کند وتعاهد او بزهر اندک مدت نماید واز ادویه انچه مجفف باشد مثل کهربا وبسد ومروارید
مخلوط باشیای مغریه مثل گل قبرسی وارمنی مع اشیای مخدره مثل فلونیای فارسی وتریاق نو استعمال کند واین حب برای بواسیر نافع ست قرص کهربا یکدرم نیم
هلیلهٔ سیاه وبلیله وآمله بزیت بریان کرده باریک سوده هرواحد دو درم مقل ازرق یکدرم همه را باریک کوفته ومقل را در آب گندنا حل کرده ادویه بدان سرشته حبها سازند
ودر سایه خشک کرده سه درم بآب نیمگرم بخورند واین حب نیز برای بواسیر خونی نافع هلیلهٔ سیاه وبلیله وآمله هرواحد پنج درم تخم گندنا سه درم کهربا وبسد وودع سوخته گل ارمنی
هرواحد دو درم ونیم مقل دو درم همه را سائیده ومقل را در آب گندنا وآب برگ سرو حل کرده ادویه بدان سرشته حب سازند شربت سه درم بآب آهن تاب پس قطع خون
کند باذن الله تعالی وایضاً بگیرند هلیلهٔ سیاه وبلیله وآمله هرواحد چهار درم حب الآس وجفت بلوط وطراثیث وگلنار هرواحد دو درم مصطکی وجوزبوا وسنبل الطیب
وقرنفل هرواحد یکدرم تخم گندنا سه درم مقل خالص دو درم خبث الحدید باریک سوده در نبیذ واذی یکشبانه روز تر کرده بریان نموده خشک کرده بست درم هلیلجات
وتخم گندنا را در زیت بریان کرده همه را باریک بسایند ومقل را در آب برگ سرو حل کرده ادویه بسرشند وحبها سازند شربت سه درم بآب نیمگرم واما بواسیر یکه دران
خون جاری نباشد باید که تفتیح نمایند واخراج خون ازان کنند پس خون ردی که ازان خارج شود ودرد ساکن گردد وچون اراده تفتیح آن کنند بعض ادویه

مثل بخور مریم و آب پیاز حریف یا فلدفیون یا دیگ برو یک بران طلا نمایند و هلیله مربی و حب مقل و اطریفل صغیر دهند و این سفوف بواسیر و اوجاع و ریاح عارضه ازان نفع کند هلیله سیاه و بلیله و آمله بریت بریان هر واحد ده درم تخم گندنای نبطی وحب الرشاد هر دو بریان و نانخواه هر واحد پانزده درم حرمل و حلبه هر واحد هفت درم ابهل و خستهٔ مشمش هر واحد پنج درم مصطکی و جوزبوا هر واحد یکدرم همه را جرایش سائیده سه درم با آب گرم بخورند و اگر صاحب این مرض از آب گندنای نبطی پانزده درم با دو درم روغن جوز بنوشد تا نفع کند و اگر بروغن بزرکتان کهنه بر موضع طلا کنند نافع بود و اگر صاحب او دوای هلیله سیاه و بادیان و حرف که در قول ابوسهل گذشت هر روز سه درم با وقیهٔ نبیذ و اذی بخورد مفید ست و این حب تسکین اوجاع بواسیر و اسهال کند بگیرد هلیله هندی و بلیله و آمله و مقل هر واحد چهار درم انیسون تخم کرفس بادیان زیرهٔ سیاه نمک هندی صعتر فارسی سورنجان سفید اشق حرمل شیطرج نانخواه سلیخه مصطکی راسن هر واحد یکنیم درم فانید در تربد هر واحد سه درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم انچه سودنی ست باریک بسایند و صموغ را در آب گندنا حل کنند و بدان بسرشند و حبها سازند برنج دو درم تا سه درم این تا سه شب متواتر بخورند که نفع کند و تسکین وجع نماید و این ضماد وجع مقعد و بواسیر را نافع ست بگیرند مقل ازرق و در روغن بزرکتان حل کنند و گندنای مطبوخ بروغن گاو اضافه کرده همه را در هاون بسایند تا هموار گردد بر مقعد ضماد نمایند و ایضاً بابونه و اکلیل الملک و گندنای نبطی و برگ خطمی هر واحد یک کف در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و در هاون بسایند تا مستوی گردد و زردهٔ بیضه بران انداخته همه را خوب بسایند و عند الحاجت استعمال کنند و ایضاً بگیرند حلبه و تخم کتان هر واحد دو جزو مقل در روغن گداخته پیه ماکیان نیم جزو همه را سائیده و با انچه مذکور شد آمیخته نیم گرم بر مقعد ضماد کنند و این سفوف اوجاع بواسیر مجرب ست ابهل و خار خسک و بادام تلخ و نانخواه هر واحد یکجزو تخم گندنای نبطی دو جزو زراوند و عاقرقرحا هر واحد نیم جزو باریک سائیده و آرد پاکیزه بران انداخته آب گندنا سرشته در تنور یکه آتش او نرم باشد نان بپزند و سائیده بروغن جوز و روغن مشمش لت کنند شربت چهار درم بانبیذ و اذی و هرگاه با بواسیر ورم حار باشد تضمید با این ضماد کنند سفیدآب ارزیز پنج درم مرداسنگ سه درم مصطکی یکدرم بزرالبنج سفید دو درم همه را باریک سائیده بزردهٔ بیضه و روغن بنفشه سرشته نیم گرم بر موضع ضماد نمایند و این ضماد نیز ورم حار مقعد را که با بواسیر باشد نافع ست برگ خطمی بابونه اکلیل الملک هر واحد کف حلبه بزرکتان هر واحد سه درم عدس مقشر دو درم همه را بجوشانند تا مهرا شود و در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد و بران زردی دو بیضه و روغن بنفشه انداخته مخلوط سازند و ضماد کنند و این دوا در تسکین اوجاع بواسیر که با وی حرارت نباشد نافع ست ثوم مقشر را باریک بسایند و بران روغن بزرکتان انداخته خوب بجوشانند تا ثوم پخته شود بعده روغن صاف کرده بدان مسح مقعد کنند و ثوم ضماد نمایند که تسکین وجع کند و این دوا حارست و این دوا مجرب مجفف بواسیرست اول مقعد را بشراب قابض بشویند و بران خاکستر جوز السرو و خاکستر حنظل و خاکستر جفت بلوط مساوی بپاشند و ایضاً جوز السرو و پوست انار و جفت بلوط هر واحد یک کف نیکوفته در شراب قابض جوشانیده صاف کنند و بدان صبح و شام چند روز متواتر مقعد را بشویند که این نیز از مجففات بواسیرست و این مرهم تجفیف بواسیر کند مر یکدرم عصارهٔ لحیة التیس دو درم کندر سه درم کوفته بعصارهٔ انگور ترکنند و مرهم ساخته بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و این مرهم نیز مجفف ست زردچوب مرداسنگ هر واحد پنج درم کوفته بحریره بیخته در روغن گل بقدری که آنرا بپوشد گرفته و یکدرم موم انداخته بپزند تا مرهم گردد و استعمال نمایند و این مرهم مجرب مجفف بواسیر و نواصیرست زفت دو درم روغن جوز پانزده درم زفت را در روغن گداخته بدان کبریت بحری سوخته یکدرم افیون و سلیخه و قیسور و نقره کلس و سیاب هر واحد یکدرم کوفته بیخته مخلوط سازند و بر پارچهٔ کتان طلا کرده بر موضع بچسپانند و این روغن بواسیر را نفع کند بگیرند آب گندنا یک رطل و دران تخم حرمل و پوست بیخ کبر هر واحد ده درم سداب یکمشت داخل کرده نیک بجوشانند تا پخته شود پس صاف نموده نیم رطل روغن کنجد انداخته بپزند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند استعمال نمایند و این روغن دیگر بواسیر را نفع کند اگر بنوشند سبعهٔ سالم کندر پوست بیخ کبر قسط حرمل هر واحد یکجزو و فلفل و کبریت زرد هر واحد نیم جزو خوب حل کنند و استعمال نمایند و ایضاً چون بنوشند و بر مقعد بمالند نافع بود بگیرند آب گندنا و آب حنظل قوتی هر واحد یک رطل و پوست بیخ کبر و حرمل هر واحد ده درم زراوند طویل و قسط تلخ هر واحد پنج درم مرزنجوش و شاهبانج هر واحد چهار درم همه را نیکوفته در آبهای مذکوره انداخته بجوشانند تا ثلث کم شود و پس روغن خستهٔ زردآلو و روغن بزرکتان هر واحد نیم رطل بران انداخته با آتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن باقی بماند و مریض یک درم تا یک مثقال ازان با بیکه دران حلبه پخته باشند بنوشد و بر مقعد بمالد که فی الحال تسکین دهد و این مرهم تسکین وجع بواسیر کند مقل ازرق

تخم گندنا هر واحد جزو پوست بیخ کبر دو جزو جرلیش کوفته بر آتش زیر ظرف سوراخ دار نهند و مریض بالای آن بنشیند تا دخان بمقعد رسد که این تخفیف بواسیر کند
و آیضاً شونیز و حرمل و تخم گندنا و راتینج و کندر و مقل و پوست بیخ کبر مساوی کوفته یا قرص ساخته بدان تبخیر نمایند و اما بواسیر که غلظت پذیرد تا آنکه ادویه مذکوره
دران نفع نکند ادویه حاده استعمال نمایند و ازین جمله است که نوره و زرنیخ در حمام طلا کنند و ساعتی بران صبر نمایند تا آنکه بسوزد پس موضع را بشراب بشویند بعده
پوست حنظل سوخته و ترمس سوخته مساوی بران بپاشند که این تخفیف عجیب نماید و چون این فائده نکند باید که قوی تر ازین استعمال کنند و آن فلقنیون
دیگ بر دیگ است که سه روز صبح و شام بدان طلا کنند و هر گاه دو روز ازان جدا کنند بشراب بشویند پس ازان دوا بران طلا نمایند تا آنکه سیاه گردد و بریزد بعده
دوا ازان جدا کنند و بر آن مرهم سفیداب برای تخفیف موضع و تسکین احتراق حادث از دوای حاد طلا سازند و این در انیر حدت عارض از دوا را ساکن کند
کنجد باریک سائیده به روغن گل و سفیدی بیضه طلا کنند و یا گیرند زرده بیضه و آرد جو در روغن گل و مخلوط کرده موضع را بعد دوای حاد طلا نمایند و کسی که بر دوای
حاد صبر نکند قطع با آهن استعمال کند سید اسمعیل و ایلاقی گویند که از طعامهای غلیظ و تیز و هر چه خون را سوداوی کند پرهیز باید کرد و همچنین از گوشت حمار
آبی و سیر و پیاز و خردل و از مستی شراب خاصه از شراب صرف قوی و از سکر متواتر در پی در پی احتراز کنند و ریاضت معتدل و مالش بدن و حمام کردن باید لازم
بکار دارند تا فضول در بدن جمع نشوند و حرارت غریزی برافروزانند پس بنگرند اگر خون گرم و سوخته و صفراوی بود اول رگ باسلیق زنند پس بدن را بمطبوخ هلیله
بلیله آمله و سپستان و آلو بخارا و خیار شنبر و مانند آن پاک کنند بعده اطریفل کوچک که دران مقل مساوی هلیلجات داخل کرده باشند بقدر چهار درم مدام بخورند و اگر
آماس مقعد درد کند این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه هر یک پانزده درم کوفته بیخته باقی همان است که در قول ابو سهل گذشت و مرهم موم سفید و سفیداب و سپید
در روغن گاو بنیر و دم و در درد انبثاند و اگر گندنای شسته پاره پاره کنند و در پاتیله کرده سر پوش نهاده بر آتش نرم نهند تا حدت او برود پس در روغن گاو یا روغن جوز
یا روغن بادام تلخ انداخته بریان کنند و در هاون بسایند تا مرهم شود و ضماد کنند باسور را نرم کند و درد بنشاند و ضمادی بابونه که در قول ابو سهل گذشت همین
عمل دارد و دیگر ضمادات همان است که در قول ابو علی سینا مذکور شد و اگر برگ خطمی اکلیل الملک بزر کتان تخم مرغ در روغن گل سرشته ضماد کنند نافع بود و اگر حاجت کشادن
باسور آید تا چیزی جالا باید ادویه کشاینده نهند و هر گاه این ادویه بکار برند اول بمازریون گرم نشینند و در روغن مغز بادام و آلوی تلخ و امثال آن که در قول ابو علی
گذشت بمالند تا باسور نرم شود و راه برا کشاده گردد و بسیار باشد که فصد صافن و مالیدن باسور را بی علاجی دیگر بگشاید و اگر باسور بدان گرمی نشود اول فصد
باسلیق کنند تا خون فاسد کم گردد بعده تنقیه بدن بطبیخ هلیله و افتیمون کنند و هلیله مربی بخورند و پوست هلیله کابلی به روغن گاو بریان کرده کوفته بیخته بعسل سرشته سود مند
بود و چون از باسور خون رود و ضعف آرد پس اگر این خون بنوبت آید و سیاه باشد منع باید کرد تا وقتیکه سستی و زردی چهره و ضعف ساقها ظاهر نشود و چون
این حالات پدید آید بزودی تدبیر حبس خون کنند و اگر از باسور اندک زرداب تراود و جز این اذیت دیگر نبود علاج حبس بادویه مجففه نمایند و چون سیلان آن عود کند
اعاده بعلاج آن کنند تا مرت عمر بسلامت گذرد و ادویه مفتحه همان است که در قول بو علی سینا گذشت و اگر مقل و شحم حنظل مساوی گرفته مقل را در آب گندنا حل کرده
شیاف سازند همین عمل کند و اگر جز طینثا عوض شحم حنظل کنند صواب باشد و سرگین کبوتر و زهره گاو قوی است و روغن آب گندنا که در قول صاحب کامل گذشت
اگر بخورند و بدان حقنه کنند و طلا نمایند سود مند بود و این حب مقل در نیجا موافق بود هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک دو درم سکبینج سه درم سپیداب سفید دو درم
مقل پانزده درم مقل را به آب گندنا حل کنند و ادویه بدان سرشته حب سازند و سفوف هلیله سیاه و حرف و دوای خبث الحدید و حرف همان است که در قول ابو سهل گذشت
صفت ادویه که خون آمدن از بواسیر باز دارد حبی که دران صدف سوخته است و در قول مذکور مسطور شد بکار برند و این حب نیز خون بواسیر باز دارد هلیله
کابلی بلیله آمله هر یک پنج درم زاج سفید یک درم مقل دو درم به آب گندنا حب کنند شربت یک درم و اگر درین حب پنج درم ودع سوخته و سه درم کهربا زیاده کنند و بقدر اقاقیا
افزایند صواب بود و آیضاً هلیله کابلی به روغن زیت بریان کرده پنج درم بلیله و آمله و هلیله سیاه و کهربا هر یک چهار درم و اذی شش درم ودع سوخته پنج درم مازو سه درم
مقل پانزده درم به آب گندنا چنانکه رسم است حب سازند شربت دو درم با زیاده و کم ازان و آیضاً هلیله کابلی به روغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده درم مقل چهل درم
حب سازند به آب گندنا شربت دو درم و این سفوف نافع خبث الحدید مدبر پنج درم نانخواه و کندر هر یک دو درم تخم کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یک درم با دو نیم آب

گنند با دو وقیه آب گرم و این قرص کهربا نافع ملبوط دو درم باقی اجزای آن در قول ابوسهل گذشت شربت دو درم و این نسخهٔ آن از محمد بن زکریاست کهربا
و صمغ جوز و کندر و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس هر یک پنج درم کندر سه درم افیون دو درم بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی دو درم با وقیه آب سماق و اگر صمغ جوز نباشد
سندروس بدل آن کنند و اجزای نسخهٔ معجون خبث الحدید سوای فلفل سیاه و نانخواه همان است که در قول ابوسهل گذشت و این معجون مقل مفید و دافع سوخته و کهربا و هلیله
سیاه و بلیله و آمله و ماز و خام کوفته پس که تر کرده و بلوط و قرنفل و گلنار و نانخواه و فوفل هر یک پنج درم بسد و مصطکی هر یک سه درم مقل بیست درم بدستور معمول بعسل
معجون سازند شربت از دو درم تا چهار درم و اگر کتیرا نیم جزو کنند ریک جزو کوفته بیخته با مویز خراسانی بسرشند و بقدر جوز بزرگ بخور سازند نافع بود و این ذرور نافع
صبر و کندر و دم الاخوین و شیاف مامیثا و گلنار مساوی مثل غبار سائیده و خانهٔ عنکبوت یا پشم خرگوش به سفیدهٔ تخم مرغ تر کنند و بدین ذرور آلوده بران موضع نهند
و به بندند و اگر قلقطار و ماز و اقاقیا در این ذرور آمیزند قوی تر باشد صفت ادویه که باسور را خشک کنند و لاغر گرداند و بیفگند اطریفل مقل که در ابتدای علاج
مذکور شد و حب مقل و جوارش مقل و معجون دیگر که در علاج شقاق مقعد یاد کرده آید و هلیلهٔ مربی همه در این باب نافع است و این جوارش نافع بود و بر قوت باه یاری دهد
بگیرند تودری سفید پوست بیضهٔ مرغ شیطرج هندی تخم گندنا هر یک سه جزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید مدبر هم چند همه ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل
بسرشند شربت از دو درم تا چهار درم و این گوارش بواسیر را لاغر کند و دماغ را پاک گرداند و اشتهای طعام باز آرد هلیلهٔ زرد دو اوقیه بلیله مصطکی دارفلفل تودری سفید
شونیز هر واحد یک اوقیه و در بعضی نسخها دارچینی و اسارون هر یک نیم اوقیه داخل است کوفته بیخته شش اوقیه روغن گاو و دو رطل بغدادی عسل جوشانیده ادویه بسرشند
شربت بقدر جوز و معجونی که معروف به بر کی است از چهار درم تا ده درم با آب مویز خوردن بواسیر و سرفه و ضیق النفس و ریاح البواسیر و وجع حلق را سودمند بود و حب
سندروس بواسیر را خشک کند و طعام را هضم نماید و خون باز دارد و نسخهٔ آن در قول بوعلی سینا گذشت و این معجون مختصر صاحب این علت و مالیخولیا و بهق سیاه را
سودمند بود بگیرند افتیمون تازه و کوفته بیخته با مویز سفید بی دانه بکوبند شربت بقدر جوز بزرگ با سفیدباج چرب و بعد حمام اگر مدتی بخورند بدن را از مادهٔ سودا
پاک کند و ذرور خاکستر جوز السرو و غسول که بعد آن مسطور است در قول صاحب کامل گذشت و این دوا بواسیر خارج شده را سیاه کند و بیفگند قلقطار و بورهٔ
زرگران مساوی بسایند و بروغن مغز زردآلوی تلخ چرب کرده طلا سازند و به بندند و اگر قوی تر خواهند سک و دم الاخوین مثل غبار سائیده اول آن موضع
را بغسول مذکور تر کرده این دوا بپاشند تا آنکه سیاه شود و پس این مرهم سفیداب طلا کنند سفیداب انزروت دم الاخوین برابر سائیده بموم و روغن تخم زردآلو چندانکه
کفایت کند مرهم سازند و شش روز این مرهم گذارند تا بیفتد پس مرهم کافوری طلا سازند و این شیاف بواسیر را بیفگند روی گلنار و ماز و سرمه و اقاقیا و شب بسایند و
شیاف سازند و این ذخیره سودمند بگیرند جوز سرو یا پوست سبز و مغز زردآلو مقشر بریان کرده برابر هر دو را بسوزند و بروغن کوهان شتر بسایند تا چون مرهم شود و طلا کنند
پس بگیرند ماز ریوند درست و با کوهان شتر کوفته بدستور معمول دود کنند اگر بدین مداومت نمایند باسور خشک کند و بیفگند و محمد زکریا گوید علاج با آهن بهتر
و سالمتر از علاج دوای تیز است بهر آنکه استعمال دوای تیز از درد صعب و آماس خالی نباشد و هرگاه علاج بدوای حاد یا با آهن کنند اول رگ باسلیق زنند
پس علاج نمایند و ثابت بن قره گوید که اگر این دوا بکار برند درد باسور بنشاند و خون باز دارد و اگر پیوسته بکار دارند آنرا خشک گرداند و بیفگند و زود اثر کند بگیرند
میعهٔ سائله و کندر و قسط و پوست بیخ کبر و بیخ سزار اسفند هر واحد یک جزو خرزهره و گوگرد زرد هر یک نیم جزو همه را بکوبند و بر هر ده درم از روغن زیت و روغن کنجد
و روغن زنبق جمله سی درم بگیرند و اول کندر و گوگرد را در این روغن حل کنند پس ادویه آمیزند و در شیشه کنند و بکار برند نافع بود و این دوای اسفریه نسخهٔ ثابت است بگیرند
زرنیخ زرد و سرخ و نوشادر و زراریح و آهک و زر و ماش مساوی و به آب اشخار سائیده قرص سازند و بسایه خشک کرده وقت حاجت بسایند و بر بسیل ذرور بکار
برند و این دوا اسفریه نسخهٔ اوست و قریب از وی دیگر است بگیرند خربق سیاه زرنیخ زرد و سرخ و آهک و اشخار و زراریح و مویزج و قنار الحمار و نوشادر مساوی
و همه را با آب اشخار سرشته قرص سازند و اگر خواهند که قوی تر باشد همه را بسرکه و قطران بسرشند و اگر نرم تر خواهند در پیه گاو بسرشند و اگر به بول گاو بسرشند قوی
باشد و ایضاً از ثابت بگیرند مار افعی از جایی که از آب دور باشد و سر و دنبال او از هر طرف مقدار چهار انگشت دور کرده باقی را در دیگ سنگین کنند بعد پاک کردن شکم
و شستن او و تبر روغن زیت بیفزایند و سر دیگ محکم بسته باشند چنان مهرا شود از آتش بر دارند بعد سرد شدن آن سر دیگ بگشایند و آن روغن را نگاهدارند و به

باسور طلا کنند آنرا خشک گرداند و بریزاند و آهرن گوید باسور را بروغن زیت چرب کنند و اشنان سبز کوفته بر آن بپاشند تا هفت روز آنرا خشک کند و بیفگند
و این شیاف معتمدان آزموده اند بگیرند عشقه و آنرا در دیگ مسی تو تلی ناکرده با آب بپزند و بمالند و بپالایند تا سطبر شود پس در طاس مسی کرده در آفتاب چهل روز
بنهند و به شب بپوشند و از غبار نگاه دارند و هر روز حرکت دهند پس بمقدار یک آثار ازین صبر و مر و تخم سپندان سفید از هر سه برابر یک استار بران افگنند شیاف
ساخته یک شب بکار برند و یک شب ترک کنند و طعام شور باد نهند زیاده از سه شب حاجت نیفتد و خشک گرداند و بیفگند و محمد زکریا گوید که دیگ بر دیگ نهاده و به تیز کرده
بر باسور گذارند پس یک روز آسایش دهند و یک روز دیگر بنهند تا خشک شود و سیاه گرداند پس برگ کرنب را با آب بپزند بروغن گاو سوده مثل مرهم کنند و بنهند تا بیفگند
بخور رود خته همان ست که در قول ابوسهل و ابوعلی و صاحب کامل گذشت و هرگاه باسور اندرون باشد و درد و دوای تیز بدان نرسد تدبیر حقنه باید کرد و بگیرند مغز زردآلوی تلخ و ازان
روغن بکشند و کنجاره او را در آب مالیده صاف کنند بمقدار هفتاد درم ازان آب بمقدار پانزده درم ازین روغن بهم آمیزند و نیمگرم کرده حقنه سازند و این حقنه درد و سوزش
بنشاند بگیرند عصاره سداب یا برگ او و گل سرخ و بجوشانند و مالیده صاف نموده یک زرده تخم مرغ و روغن گل دران حل کرده حقنه کنند بعد از یک ساعت عصاره
سداب و عصاره برگ بارتنگ و گل مختوم و قرطاس سوخته باهم مرکب کرده حقنه سازند و چندانکه ممکن بود نگاه دارند و تدبیر قطع باسور در لفظهٔ سابق مسطور شد
محمود و صاحب ترویح گویند که علاج همه اقسام بواسیر فصد باسلیق ست و اخراج خون بقدر قوت کنند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد و سکر سفید ده درم و یا شربت عناب
و شربت دینار بنوشند و غذا مزوره ماش بشیره مغز بادام سازند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا به مطبوخ هلیله زرد نمایند و این وقتی ست که طبیعت و خون هر دو
محتبس باشند و اما چون طبیعت نرم و خون سائل باشد هر صبح قرص کهربا با مثقال و گل ارمنی مثقال و رب به ده درم بیاشامند و غذا مزوره سماق مع گوشت
ماکیان و تیهو و دراج خورند و این حب برای بواسیر که خون ازان جاری باشد نافع نسخهٔ آن همان ست که برای بواسیر خونی نافع و در قول صاحب کامل گذشت
و ایضاً اقاقیا و گلنار و مقل و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد چهار درم حب الآس و جفت بلوط هر واحد دو درم همه را باریک سائیده و بجز بیخته و مقل را در آب گندنا حل کرده
ادویه بدان بسرشند و حبها سازند شربت دو درم و یا صاحب این مرض آب گندنا پنج درم با روغن جوز ده درم بنوشد و به برگ مورد و کلاه بادنجان و مر و تخم حنظل و پوست
بازو مقل و پیاز تبخیر نمایند و یا همه مساوی گرفته با آب گندنا حب ساخته هر روز دو سه مرتبه بخور گیرند تا بمرور ایام باسور لاغر شود و ساقط گردد و اما چون بواسیر موجع مولم
بسبب کثرت امتلای آن از خون سوداوی فاسد باشد تفتیح افواه او بچیزهائی که ازان خون سائل شود باید کرد تا وجع خفیف و ساکن گردد مثل آب پیاز حریف
و بخور مریم و زهرهٔ گاو و فلفل و فیون و مانند آن و تناول اطریفل مقل و اطریفل صغیر ایشان را نافع بود و چون درد از حد گذرد بادویه مسکنه وجع ضماد کنند مثل اکلیل الملک
و بنفشه و خطمی و خبازی و شبت هر واحد ده درم کوفته بیخته و روغن بنفشه با روغن گل آمیخته ضماد کنند و یا ضماد برگ کرنب نمایند و آن در مسکنات گذشت و این ضماد
نافع بواسیر ست تخم گندنا تخم کتان مقل ازرق هر واحد پنج درم بروغن گاو بیخته در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد بر مقعد ضماد کنند و این سفوف نفع کند بابونه اکلیل
الملک خارخسک بادام تلخ ناتخواه تخم گندنا مساوی کوفته بیخته با آب گندنا سرشته بر آتش نرم گذارند تا پخته گردد و بروغن تخم زردآلوی تلخ چرب کرده چهار درم
بخورند و این دوا بواسیر را خشک کند پوست انار عصاره لحیة التیس جفت بلوط جوز السرو کندر هر واحد سه درم کوفته بیخته در آب انگور یکشبانه روز ترکنند تا مثل مرهم
گردد پس بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و این روغن درین مرض نافع ست آب گندنا و آب حندقوقی هر واحد بست درم باقی اجزا همان ست که در قول صاحب کامل
گذشت لیکن سلیخه چهار درم عوض زراوند طویل و حرمل ست و نسخهٔ بخور نیز همانجا مذکور شد و اما علاج تام برای این مرض قطع ست یا وضع دواهای حاد بران مثل فلفیون
و مرهم زنگار و دیگ بر دیگ و فرفیون و زرنیخین و چون مرض بادویهٔ حاده زائل گردد و حرقت و وجع باقی ماند باین دوا ضماد کنند پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو
پیه کوهان شتر هر واحد یک جزو گداخته روغن ازان بگیرند و بدان روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی هر واحد یک جزو داخته بپزند و کتیرا و خطمی کوفته بیخته هر واحد یکجزو
آمیخته قیروطی ساخته استعمال نمایند و تا هنگامی که بواسیر قلیل الالم یسیر الضرر باشد بتقطیع آن متعرض نشوند بلکه بتسکین الم او نمایند انطاکی در تذکرهٔ خود مینویسد که در
غیر سیاله ابتدا الفصد باسلیق کنند تا خون فاسد کماً یا کیفاً یا هر دو خارج گردد پس اگر قوت متحمل استفراغ باشد تا خون در یک دفعه صاف شود بهتر ست والا بعد راحت
تکرار فصد نمایند اما در سیاله فصد نکنند مگر آنکه خون سرخ درخشان برآید و قوت قوی بود در الوقت فصد قیفال بهتر جهت جذب مثل وضع محاجم بلاشرط کنند و اگر خون

خارج شود غلیظ و سیاه باشد قطع آن بفصد دیگر آن جائز نبود بهر آنکه در خروج آن امان است از هر مرضیکه اصل او سودا بود مثل ذات الجنب و ذات الریه و طحال خصوصاً
و غالب صرع و جنون و در قطع آن امراض استسقا و ضعف کبد پیدا شود و بعد از ان اشربه مرطبه مثل شربت بنفشه و عناب بنوشند بهر آنکه اول محلل ماده است و دوم
مسهل خون و هر دو از سفوف سودا آماده و ثقال باین مطبوخ استعمال نمایند انجیر عناب سپستان هر واحد یک اوقیه اسطوخودوس افتیمون گل سرخ گل بنفشه نیلوفر هر واحد
نیم اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده بنوشند پس اگر قولنج تولی باشد بسفایج یک اوقیه افزایند و اگر قوتی بود عوض اسطوخودوس اسارون کنند
والامیان همه جمع نمایند و در تسکین و اسقاط بواسیر مداومت این حب از مجربات و مخترعات است و استعمال آن اصلاح کند ریاح آن ببرد و بعد از ان تعدیل مزاج نماید
و صرع و صداع و غالب امراض حشایی یا لبه را نافع است مقل ترید غاریقون صبر هر واحد یک جزو مصطکی مازدرا پنج نیلوفر جوز السرو حصا لبان سقمونیا هر واحد نیم جزو
حجر ارمنی یا لاجورد ربع جزو کوفته بیخته بآب گندنا حب سازند شربت یک مثقال بآب هو نیز و از مجربات درین جوارش ملوک و حب مقل بمسک و اطریفل کبیر است پس
اگر زمانه گرما و قوت وافر و وجع زیاده بود باهن قطع کنند و بعد از ان در طبیخ مازو و شب یمانی و آس نشانند لیکن درین خطر است چون کار از دوا بر آید جائز نبود کسی
که اراده سلامت از شر او کند و خواهد که باز عود نکند بعد از قطع بآهن خنزیر داغ دهد که این مجرب است و هر که قطع نکند تعفین آن مثل دیگ بر دیگر از اکالات نماید و طلای
روغن افاعی برای اسقاط این مجرب است و گویند که همچنین روغن عقارب است و کسی که سر سگ بسوزد و با خاکستر او صبر مساوی اضافه کند و بآب گندنا سرشته حمول
نماید در اسقاط او مجرب است و کذا زاج و گوگرد و سلخ الحیه و پوست بیخ کبر طلا کنند و بخور آن از یرطرف سوراخ مقعد و هرگاه خون بند شود و باعث درد گردد بر روغنها و مرهم
سفیداب ذرنگار بنشانند و گفته اند باید که باسور بیک دفعه قطع نکنند بلکه یکی از ان بگذارند تا خون از ان خارج گردد و این تعلیل به زیافه است اما در حمی
بقطع آن دفعة حرج نیست و از جمله تدابیر جید در علاج بواسیر تلیین طبیعت است چه قبض او کار بر خداوند مرض دشوار کند و باید که چون خطر او بواسطه انسداد
اشتداد نماید فصد صافن کنند و مداومت بر مطبوخ افتیمون لغایت نافع است و هرگاه از فساد عضوی دیگر باشد مثل طحال در شفای آن سوای صحت
آن عضو طمع نباید داشت و در شرح موجز است که حب سندروس از عجائب ادویه آن است نسخه آن در قول بوعلی سینا بذیل مشروبات گذشت و دوای اثر کبیر
نیز شربت دو درم قبه هر روز مجرب است و همچنین سکبینج و میعه سائله و طلای روغن بادنجان مجرب و اعظم ازین روغن بیضه است که در قرعه پر کرده تقطیر نمایند
و متقطر را بار دیگر ارض سحق نموده مکرر بچکانند که این از اسرار تجربه است و کذا مسک در روغن خسته زردآلو و لزوم بخور بلادر و از انچه تسکین آن فی الحال کند
چون الم و ورم آن شدت نماید نشستن در طبیخ قول و خشخاش و اکلیل نیمگرم است و کذا لطوخ زعفران و افیون و شحم بحاول بآب گندنا یا آب کرنب و امثال
باصلاح اغذیه در مدت علاج واجب است که او اهم بود و در اجتناب از لحم بقر و ماهی و همه مملحین و ترش تاکید دارند و ملازمت طلای مقعد بروغن ماکیان یا نارجیل
و روغن زرد و کوهان شتر و پیاز بریان از اعظم مجربات است و اگر پیاز عنصل باشد اولی بود و همچنین حمول صبر و انزروت و نطرون و خاکستر چوب انگور و شیر
و شب چون بامیه انتی و آب گندنا بسرشند که این مجرب است و اگرچه ذرور اینها بعد دهن بچیزهای که مذکور شد استعمال نمایند و چون آرد مثل آن بیخ لوف سا
بسرشند و بخور روان او لزوم کنند ساقط کند خصوصاً با مازو و جوز السرو و اندک شب و حصا لبان و مقل و بخور بپوست نار و پنبه دانه و حنظل و سندروس و بزر قطونا
و زراوند طویل و جوز السرو و لب و گوگرد و میعه و خرزهره و زرنیخ اشتر مجموع یا منفرد بقطران سرشته و همه انچه در تسقاق نوصیر مذکور گردد درینجا مناسب است و بالعکس
و گاهی معالجه بواسیر و ثالیل و لحم میت بقطع و داغ میکنند و اطبا از اشیای حریفه انچه قائم بمقام آن باشد استنباط نموده اند و لطیف تر آنها این است آهک آب
ندیده و زرنیخ سرخ زاج سبز اشخار هر واحد ده اوقیه باریک بسایند و در چهار رطل آب آمیخته در شیشه سر بسته سه هفته بدارند بعده بحر بملعقه صاف نموده بدارند پس
هرگاه تازه آهک و اشخار با آن سرشته بر باسور یا ثولول یا گوشت مردار گذارند اثرا بر باید و چون آهک و اشخار و صابون نوشادر بوره ارمنی و ذراریح خاکستر چوب حجیم
اضافه کنند قائم مقام داغ گردد و انعال تحجیه از وی بظهور رسد و در حقن از تسمیه و قطع غنی کند چون ذراریح ازان حذف کنند ایضاً در شرح میگوید که در علیا
و توی فصد کنند و در نزاکت بسلاقا و تلطیف اغذیه و ترک همه حریف و مالح و حامض و مولدات سودا و خصوصاً بواسیر مثل لحم بقر و خر و بادنجان و عدس نمایند و تنقیه بدن
بشربت فاکه و طبیخ افتیمون و سفوف لولو و حب لاجورد یا حجر ارمنی کنند پس معجون خبث الحدید یا حب مقل العجل آرند و در قطع آن باهن خطر است و گاهی

عروض او بموی می بندند تا آنکه ساقط گردد و باید دوای حاد مثل دیگ بر دیگ و گاهی ساقط میشوند بنجور زرنانج و کبریت و مرزنجوش کبر و آس و مازو و سلیخ الحیه
که مجرب است و کذا البطرفاد تخم گندنا با شبر هلیله بخور دهند بلتش بیک نشتر گیرند و قبل او تدهین محل بدانچه پس آید از مرارات ذربا دکنند و طلای خاکستر چوب انگور با شبر
و آب گندنا نیکوست و چون خنافس دور دانات و تخم تمار الحمار بخور شانند تا مهرا شوند و بدان چرب کنند و صباح دیگر روغن گاو بمالند و بطبیخ گندنا بسعد بشویند
و همچنین بود روغن فیل آرند در ازاله آن مجرب است و ضماد به تخم ترب و خاکستر تخم خربا و هلیله با برگ پودینه سبز و نطرون سائیده بعسل سرشته شربا و حمولا و طلاء نافع است
و در خواص آمده هر که بنزدیک درخت کبر هر روز قبل طلوع آفتاب برود و هنگام غروب آنرا گوید که تو باسور فلان ابن فلانه هستی باسور یا لاغر و ساقط گردد و سعید
بن هبة الله گوید که علاج بواسیر عمی تفتیح آن و اخراج خون محتبس در آن است بهر آنکه چون خون سائل شود در آن ساکن گردد و طلای عصارهٔ بخور مریم یا عصارهٔ
بصل حاد حریف تفتیح افواه او کند و مریض را چیزی بدهند که خون را فرو دارد مثل هلیله مربی و اطریفل اصغر و تبخیر مقعد از بیخ کبر مع تخم گندنا و بیخ حنظل در آب گندنا تر
کرده مجفف است و زهرهٔ گاو مع لعاب خردل بر مقعد طلا کنند و مریض را در آبیکه بنفشه و بابونه اندران پخته باشند بنشانند و غذا آب لوبیا و نخود آب و گوشت بریان کنند
و بالجمله علاجش قریب از علاج احتباس حیض است و علاج بواسیر سائله این است که اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق و تبرید موضع بروغن گل و کافور و افیون مع
مرهم مرکب کنند پس اگر طبع خشک و بدن ممتلی از اخلاط سوداوی باشد اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و اگر خون اسراف کند حبس او بر سبب کنند پس اگر خون حاد و معتدل
و قوت قوی بود قطع آن نباید کرد و اگر اسهال اسراف نماید بقرص کهربا مع رب سفرجل حبس آن کنند و غذا بچه مرغ با آب سماق سازند و مریض را در آبیکه مازو و پوست انار
و غیر آن که در قول ابوسهل گذشت جوشانیده باشند بنشانند پس اگر بواسیر بزرگ و خون خارج بسیار باشد جز بقطع چاره نبود و اگر خوف از کثرت خروج خون باشد
و بعض اطبا قطع آن با آهن می کنند و قطع مجری دم بدوای خشک می نمایند و معالجه موضع بعد از آن بدانچه منقی باشد و در آخر بدانچه ملحم بود میکنند و بعضی از ایشان
خزم آن سمے نمایند و چون ساقط میشوند علاج موضع بروغن زرد یا سکه و در آخر بمراهم مرکب و سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و سفیداب ارزیز میکنند طبری
گوید باید که تنقیهٔ علیل قبل هیجان علت کنند و فصد باسلیق نمایند و از خوردن لحوم بقر و نمک سود و پنیر و ماهی شور و بقول حریفه حاده منع کنند و بر سفید باج یا زیرباج
بچه مرغ یا پایچه حملان اقتصار ورزند پس بمزاج او نظر کنند اگر مائل به برودت و رطوبت باشد امر باستعمال این حب کنند بگیرند هلیله سیاه ده درم زوفای خشک
و سعتر فارسی و مصطکی هر واحد یک درم و کوفته بیخته مقل ازرق پنج درم در آب گندنای بطی تر کنند تا حل شود بعده ادویه آمیخته حب مثل فلفل سازند و استعمال نمایند
که تخفیف و ازالهٔ بواسیر مع پرهیز کنند و سلیخ الحیه و کشنیز خشک و مقل و پوست بیضه و پوست بیخ کبر و اقماع بادنجان بخور زیر ظرف سوراخ دار کنند که باسور را
خشک گرداند و بریزاند و از روغنهائیکه برای او استعمال کنند چون مزاج ساکن بود روغن تخم زردآلو و روغن بزر عتیق و روغن بان است و اگر مزاج علیل مائل
به برودت و رطوبت باشد روغن بلسان است که در ان اندک مقل و جندبیدستر جوشانیده باشند و اگر مزاج مریض مائل بحرارت باشد روغن گل و روغن بنفشه
و روغن نیلوفر و روغن طلع است و این روغنها برای تسکین حرارت است چه استعمال آنها علاج مخصوص بواسیر نیست و ادهان حاره علاج مخصوص آن است
و تکمید حلقهٔ دبر دائم بروغن گل نیمگرم مقوی آن و مانع از شقاق است و از انچه استعمال میکنند برای تسکین ورم چون در حلقهٔ مقعد حادث شود مرهم معروف بکافوری
است و آن این است که از موم و روغن و سفیداب ارزیز مغسول و اندک شنگار که معروف بخجبه حمر است مرهم بسازند بعده در هاون انداخته و بر ان
آب سرد ریخته بجل کردن مغسول نمایند تا نرم گردد و بعد از ان که دو سه دفعه آب بران ریخته باشند اندک سفیده بیضه رقیق آمیخته حل کنند تا مخلوط گردد پس استعمال
کنند که تسکین ورم کند و چون رگ بشگافد باید که بصورت خون نظر کنند پس اگر سیاه غلیظ باشد بگذارند تا آنکه سیلان کند و صاف گردد بعد از ان حبس نمایند
بهر آنکه کثرت سیلان او ضعف معده و موهن قوت و صورت خفقان و زردی رنگ است و گاهی استسقا بطریق ضعف کبد زبر دان پیدا کند و قطع خون به
شیافات قاطعهٔ دم و باقراص یا به سفوفات نمایند و نسخهٔ شیاف قاطع خون این است مرکب خرد اقاقیا یک جزو دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس حضض نشار کندر هر واحد
دو جزو همه را سائیده و قدری زعفران و بسیار اندک افیون آمیخته با آب برگ بارتنگ شیاف دراز سازند و دائم حمول کنند تا آنکه خون بند شود و نسخهٔ قرص قاطع دم اینست
بگیرند تخم بارتنگ و طباشیر و گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم هر واحد یک درم حضض یک نیم درم لبان سفید کهربا و دع سوخته بسد حجر الدم مروارید کوچک هر واحد دو درم عصارهٔ

لحیة التیس سه درم همه را باریک ساییده بشربت آس سرشته اقراص یک درم ساخته و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با ده درم شربت آس یا شربت
ریباس سفرجل با بهند و غذا فروره سماقیه و مصل با نار دانه سازند و گاه طعام کنند و غذای شب ترک نمایند نسخه سفوف قاطع خون ابنیت بگیرند لوفه
چینی خالص یک درم با میزان دو ثلث درم حنظل نیم درم عصاره لحیة التیس یک نیم درم کهربا دو درم بلیله سیاه در روغن زرد بریان کرده سه درم این سفوف
بطریق دستور گرفته ام و مجرب است بگیرند پوست خربزه اندک شیرین خشک کرده دو درم وسعد سیاه پنج درم و زبان خشک سوخته ده درم مغز خسته زردآلو
کاملی و آب نمک دور کرده خشک نموده باشند پنج درم و کندر دو درم همه را ساییده بطریق سفوف استعمال کنند که در قطع دم عجیب الفعل است گاهی در یک روز و گاهی
در دو روز قطع کند و این سفوف نیز عجیب الفعل است بگیرند جوز سوخته یک جزو زردی بیضه سوخته یک جزو کنجد بریان سه جزو همه را ساییده دو مثقال با بعض اشربه
مثل شربت سیب و آس ریباس بنوشانند و باید که تقویت معده صاحب او بکنند و معالجه کنند و اگر حاجت به ضماد افتد بگل سرخ و سنبل الطیب
اندک دم و روغن ناردین و موم ضماد نمایند و اینها تقویت کبد او و داء الکریم کنند و برگ انار یا پوست بیرون پسته و صندل سرخ و سفید با آب آس
حل کرده بر پارچه مالیده بر کبد گذارند و باسور که بر حلقه مقعد باشد یکی را از آنجا گذاشته بجز آن بدوای حاد مثل فرفیون بردیک یا اشنان سبز قلی یا با آهن قطع
کنند و بعد از آن بمرهم علاج نمایند و باسور که معروف به تبیینه است آنرا بحک و قطع بردارند و دوای حاد بر آن نگذارند و اگر باسور صلب باشد بالحجره یا
با آهن متعسر آن نشوند بر آنکه این بر اطراف شریان می روید ابو منصور گوید که از ادویه مصلح برای بواسیر این حب مثل است بلیله زرد و سیاه و کابلی
آمله نقی و مصطگی از هر یک سه درم تربد عبلی بیست درم مقل سی و هشت درم حرف ده درم مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه آمیخته بعسل السبر سرشته و این ترکیب
بنوشند و بدان حقنه کنند و نسخه او همان نسخه اول است که در قول صاحب کامل گذشت این فتیله خون بگشاید مثل سه جزو شحم حنظل بگیرند و باب گندنا سرشته
فتیله ساخته بردارند و یا روغن خسته زردآلو با پنبه بردارند و نسخه تر … در روغن ابنجی که بواسیر را خشک کند و در قول جرجانی مستور شد و یا قطع باسور
کنند و چون از خون شیئی صالح جاری گردد بران شب داخاقیا و گلنار و غبار آسیا پاشند و یا بیخ آنها بر ابریشم یا بموی بربندند و هر روز تنگ کنند تا آنکه ساقط
گردد و یا خنافس گرفته بسوزن بربندند تا بمیرد پس رشته کرده سر آن محکم بندند چون خشک شود ساییده بحریر بیز کنند و یا پارچه بقدر باسور گرفته و عسل
بران طلا کرده خنافس سوده بپاشند و ساعتی بر باسور گذارند که آنرا بخورد و بعد از ان روغن کنجد در پنبه بران نهند و محمد زکریا گوید که مگس در خوردن گوشت
عجیب است عملی کند که آن دوای حاد کند پس اگر از ین دوا ورم حار پیدا شود بارد و جو زردی بیضه و روغن گل ضماد کنند و یا زرد چوبه خسته زردآلو
سوده مسکه تازه سرشته بران نهند پس روغن تخم زردآلو بمالند و غذای از کرسنه و زرده بیضه نیم برشت و خاکینه معتدل کنند تا جوش کرده و زرده بیضه و روغن گاو و دیوان
شتر سازند و اگر حرارت باشد بخورد آب یا اسفاناخ و قطف و جو و ذات بگوشت ماکیان فربه و اسفیدباجات دهند و خوردن لبوب مثل مغز بادام و فندق
و پسته و بار چلغوزه حبة الخضرا و چلغوزه و بخور موی زنا فع بود در روغن گاو و پیه بط و حلبه و شراب ریحانی دو و شتالی دهند و از می نوشیدن روغن کنجد بر طبیخ انجیر
و تخم مغیز پیاز باسور را نفع دهد و ثوم مضر بود و بدترین اغذیه برای او غلیظ و مولد خون سوداوی است مثل لحم بقر و دواب وحشی و قدید و پنیر
کهنه و لحم شکار و جز آن که سابق مذکور شد و شراب سیاه و آب سرد نوشیدن مضر است محمد زکریا گوید اگر بواسیر ناتی بود با آن که گرفته قطع کنند و بر آن زاج
سوده گذارند و اگر بسیار عظیم باشد و بدنه واضع خرم کنند و همچنین آنرا که بیخ او غلیظ تر از سر او باشد خرم نمایند و آنچه مستوی السطح متعدد و متقعر بود
محتاج علاج بدوای حاد است و بخور دائم بلادر قطع بواسیر کند و کذا بخور دل … جعفر بن علی گوید که فصد باسلیق کنند اگر عمیا باشد و الا واجب
بود که لغیب یا تعهد کثیر نمایند و تنقیه دائم طبیعت نرم دارند بخور باشیدن بلیله هندی و تخم مرو و مقل ازرق و در استعمال حب مقل نیکوست پس
اگر خون منقطع نشود دیحون خبث الحدید یا شربت سنا و لیتع و قرص کهربا و شربت آمله و آنچه در اسهال دموی مذکور شد بدهند و تنطیل با آب گرم اولی است
با آب گندنا و نگذاشتن تری بعد تنطیل بلکه باید که خشک کردن و احتراز از استنجا با آب سرد تا بریح البواسیر تحلیل نگردد و از استاد خود شنیده ام از مسکنات
وجع مثل لطوخ مسکه گاو و سرشت و ان ذول با سپیغول خطمی اکلیل الملک … و خیار شنبر که بر ان روغن کنجد تازه انداخته باشند و نشستن بر ان ضماد بپوست

بیضه از پرده پاک کرده مثل غبار سائیده و نیکوست واین لطوخ مجرب ست سورنجان دو درم مقل دو درم دم الاخوین هر واحد یکدرم سائیده در مسکه تازه
و روغن بنفشه هر واحد اوقیه آمیخته لطوخ سازند و با آب نیم گرم یا طبیخ خطمی مذکور بشویند و تدبیر مرهم مقل و سماق و یا پیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو جند بید ستر و کلاه
بادنجان با مثل آن بادام تلخ سائیده بروغن بنفشه سرشته بر بواسیر طلا کردن و ازاله آن مجرب ست و ضماد برگ تنبع اصحاب البواسیر را نافع ست و این ضماد داد
و اگر درد صعب باشد اکلیل الملک بابونه هر واحد استار خطمی سه درم کوفته بپزند مقل سه درم و افیون نیم درم در مطبوخ حل کرده بیامیزند و زردی بیضه انسانه کرده بر
مادون لسانیه تا مقام مرهم گردد و بر پارچه مالیده بروغن گل لطوخ کرده نیم گرم بر موضع نهند و اگر از سر طعنیا و مقل و اندک مرهم گیرد با خرقه کبوتر شیاف ساخته بر و از کند
تفتیح باسور کنند و لاسیما اگر مقل نیم بهره گاو حل کنند و این قرص قطع خون بواسیر حیض کند بلیله سیاه و بلیله آمله و خبث الحدید و مازو و غده هر واحد دو درم
و کندر دو درم دم الاخوین و صمغ و اکاکیا سندروس و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یکدرم زیره سنبل الطیب اسقیل قرنفل مصطگی هر واحد نیم درم تربد البنج سه درم افیون نیم
درم شربت متوسط یک نیم درم طبیخ کشنیز خشک سماق مقدار دو اوقیه و صاحب البواسیر را باستعمال حقنه بلا ضرورت رخصت ندهند و اغذیه اصحاب البواسیر
باید که خلاف اغذیه صاحبان دیدان باشد پس نفع میکند ایشان را هر غذای مرتب بسمن مسخن مولد خون شیرین مثل اسفیدباجات چرب بلحوم نرم از بره
و بزغاله و ماکیان و بچه آن فربه و زرده بیضه نیمبرشت و اسفاناخیه و باذنجیه بروغن بادام و خاصة ایشان را نافعست گندنا که دو بار جوش داده بگوشت مرغ
قلیه آن بپزند و یا بروغن زرد بچه او سازند اگر ایشان را حرارت نباشد و حلبه نافع بواسیر ست و کذا شوربای خروس پیر و قلت شرب آب سرد نفع کند و هر چه
سریع الهضم و جید الغذا باشد لازم گیرند و از هر ترشی اجتناب کنند تا مستحیل بصفرا نگردد سویدی گوید که خاکستر چوب انگور بروغن تخم زرد آلو کهنه سازد ضماد
و جرب ابدان مستخرج در حمام بروغن تخم مشمش تلخ حل کرده ضماد آوزباد خالص تلخ هیئنا برای تسکین الم بواسیر و کذا ضماد شیر گاو و آرد جو و حمول تخم زرد آلوی
تلخ و کوهان شتر و مقل از زرق فتیله ساخته برای بواسیر باطنی و کرویا مثقال و نیم مثقال هر روز بر ناشتا تا ده روز خوردن و کذا تخم مرو خوردن و اتیمج بروغن بزرکتان برای
بواسیر ظاهری باطنی و سورنجان نیم درم بروغن غنم کهنه فتیله ساخته تمام شب حمول کردن و ضماد کلاه بادنجان کشمش سوده و ضماد قرطاس مصری کذا زراوند
طویل شیر بار و ضماد آدخر و عزطنیثا بر آتش کشک شتر بیخ بار متواتر و حجر الیهود نیم درم خوردن برای هر دو کرو برای ان اثنی در قطع خون بواسیر و ضماد شب یمانی آن
سنبل الطیب بشراب کهنه پخته و شجمه که برگ آن مشابه برگ بنفشه و غلیظ تر از آن و گل او زرد و بیخ او زائد مثل بواسیر مساشبیح آنرا مع زوائد در روغن زرد
بریان کرده بخور زند و در آن روغن پنبه تر کرده بر بواسیر ظاهر نهند و در بواسیر باطن بدان حمول کنند و بخور بیخ اذن القیس و کذا تخم بادنجان و شتی بر آتش اشک شتر هر واحد جب
سنست و طلای عصاره شاهسفرم که آن ریحان صغیر الورق ست و ضماد زنگار حدید و موم زرد و کذا خاکستر چوب انگور بسیار که و کذا خاکستر مذکور و سماله
مساوی زرده بیضه سرشته سه روز متواتر و کذا انار حیل کهنه و روغن آن و کذا پوست سخت جوز سوخته بعسل و زیره آمیخته و کذا شق قثاء الحمار در روغن کتان
یا الیه پخته و کذا عسل بلادر زیت کهنه پخته و کذا رصاص محرق بروغن مشمش تلخ و کذا در مادون و درست رصاص و روغن مذکور یا روغن گل یا زیت خوشبو حل کنند
تا سیاه شود و کذا اگشت های شامی جوش کرده و کذا تخم شبت سوخته تنها و بروغن تخم مشمش تلخ و یا بیخ خشک آن سوده و کذا اصداف سوده بشراب حلو و کذا
سعد بزرده بیضه و روغن گل و کذا اسندروس بروغن بزرکتان و کذا خاکستر بار و کذا مغز خرد و کذا مغز بادام تلخ و کلاه بادنجان خشک کرده سائیده بروغن
بنفشه سرشته و یا بادام تلخ تنها و کذا الیوه دینه نهری که از مجربات مکرره ابن جشیه ست و کذا روغن شیلم و آب گندنا و روغن اهته مشمش و کذا مشک و روغن بادام
تلخ و کذا میعه سائله و روغن گل و کذا الظرون بروغن گل و کذا زهره نحاس تنها و با روغن مشمش تلخ و کذا حب الغار بروغن بنفشه و کذا فلفل سیاه و کاغذ سوخته
و زرده بیضه بریان و یا روغن گل عوض کاغذ سوخته آمیخته و کذا زردچوب الیه مساوی سوده و کذا صبر بعسل آمیخته و یا بآب گندنا مخلوط کرده هفت بار و بعد از آن
بروغن گل محکوک و در مادون و دسته امرسیا و کذا بیخ سرخ بروغن گل و کذا اسراب سوده با پیه کوهان شتر آمیخته و کذا اسماق تنها یا با گندنا پخته یا
بعسل و کذا روغن کوهان شتر و روغن تخم مشمش تلخ و آب گندنا که مسکن درد ست و کذا زاج سوخته بعسل سرشته و کذا کرسنه مسکه و زردی بیضه بریان
سرشته و کذا زنگار بعسل خلیله القواعم بر آتش و کذا زنگار نیم درم مثقال زرق دو درم بشراب کهنه سرشته و یا زنگار و روغن گل و آب بادیان و کذا بدیه

کرد یا بی بری ست وکذا اسخاله النقره بسیماب کشته وکذا ذرنب بروغن مشمش وکذا الین بلسان وکذا اجاد شیر وکذا آبیکه دران خاکستر چوب انجیر کشیده زرد تر کرده
همان سوده وتبخیر ده بار تکرار این کرده باشند وکذا اقفر الیهود بروغن خسته شفتالوی تلخ وکذا تخم تره سوده بسرکه سرشته وکذا ابال کاغذ سوخته وخاکستر چوب انگور بربری
بیضه بریان وکذا ریوند وشیاف وانزروت وکذا تخم عنب الثعلب بمرات کثیره وکذا ازبیخ زرد بروغن گل وکذا آس سوخته بروغن زردآلو وموم وکذا زنجار حدید بسرکه وکذا
همه مرارات وکذا روغن شونیز وکذا روغن خیری زرد وکاغذ مصری سوخته وکذا خسته بلیله سوخته در روغن گل وموم وکذا تخم حدق زرد وکذا مس سندروس بروغن کتان وسرکه
وکذا اکلیل الملک وزرده بیضه وکذا حضض مکی وکذا برگ نعناع لبنانی سوده که انفع دوای بواسیر ست وکذا کمافیطوس بعسل وکذا بیخ یتوع وکذا آب خرنوب شامی
سبز در صوف آلوده وکذا اشقاقل که آن تخم بیخ کبر ست سبز گرفته سوده وکذا زراوند مدحرج با آب دهن بروزه دار سرشته وکذا بیخ قثاء الحمار باریک سوده بروغن کنجد پخته
وشرب آب آن تنها ویا خبث الحدید یکدانگ ویا بلیله زرد ویا روغن جوز هندی کهنه بروغن زردآلوی تلخ هر واحد یک مثقال ویا آب بارتنگ خوردن مسلوق آن
ویا گندنا مطبوخ ویا آمله نیم درم ویا عرق قشر تمشک خوردن جرم آن ویا بلیله کابلی تنها ویا سه درم ازان با عسل سه درم وکباب قرنفل نیم درم ویا سفوف حرف
وتخم گندنا هر دو بریان سائیده ویا حرف بریان مسلم تنها ویا مقل ازرق بجلاب سه درم ویا ملازمت اکل زیت ویا کنجد مع پوست در روغن آن ویا کندر ویا دارچینی دو درم با آب
سرد ویا روغن دارچینی ویا بلیله ویا مصطکی سوده یکدرم شکر یکدرم تا ده روز ویا طبیخ حلبه ویا آب سداب آب گندنا وروغن مشمش تلخ ویا بلیله سیاه تنها یا یکدرم از آن
لشکر نیم درم کباب قرنفل نیم درم ویا زهره خرس مع دوانگ بعسل ویا دوغ گاو ویا طبیخ شلجم ویا قرفة القرنفل دو درم ویا خولنجان یکجزو دارچینی نیم جزو ویا ریباس
بالخاصیت ویا اذخر دو درم لشکر در روغن گاو بمرات ویا لبلاب هندی ویا طبیخ افسنتین لشکر ویا کلاه بادنجان خشک کرده سوده خوردن وزیت
گرم کرده تدهین باسور نمودن ویا طلا بشیر ویا سندروس محلول بروغن کتان وبعد آن شرب نخود آب مطبوخ نیت مغسول ویا بچه حملان که مالیخ نیز نافع الدم
ست ویا قوم بریان بست روز بر ناشتا ویا طلا که خبث الحدید بهفت روز بران ترکرده باشند نوشیدن وشرب وضماد سعد وکذا حرف وکذا مقل
ازرق وکذا الیسقو وکذا صبر تنها ولشراب حلو وکذا حماض یا تخم آن وکذا پوست انار ترش وکذا اقاقیا وکذا ارشیشعان وکذا اسخاله النقره وکذا حب القلقل
وکذا برگ کبر وکذا اسکبینج وکذا اذخر وکذا زوفرا که آن خراست وکذا بادام شیرین وکذا روغن نارجیل وروغن زردآلو وروغن شفتالو وکذا خولان هندی
وکذا خبث الحدید وکذا افسنتین رومی وعصاره آن وکذا مغز کرم که از شاخ آن پیچیده مخلوط بمقل وحمول مشک ویا میعه سائله ویا میعه یا خاکستر چوب
زیتون بروغن گل سرشته ویا عنصل بریان ویا خاکستر آن بزیت ویا خولان هندی ویا روغن کتان که اندران قثاء الحمار پخته باشند ویا خبث الحدید
ورصاص سوخته در روغن گل بهم ویا موم وانجدان وسورنجان هر واحد یک مثقال بروغن زرد سه مثقال بهم ساخته ویا فتیله بروغن آجر آلوده برده
که مقعد باسور رسد ویا ودع سوخته با آب لیمو سرشته فتیله ساخته ویا خبث فضه وتخم خسته بلیله ویا بیخ قثاء الحمار ویا پوست انار ومقل بیخ کبر بلادر وزراوند
طویل هما سائیده بلوطها ساخته ویا برگ آس خشک سندروس ویا پیه کوهان شتر یا لشکر آن یا دهان آن ویا بلیخ خشک کرده ویا برگ کبر ویا طرفا هر دو یا ازبیخ
ومقل آن بروغن کتان ویا روغن یاسمین وانزروت ویا در هر سه مخلوط کرده ویا بیخ حلفا ویا تخم عرعر ویا حمول وضماد زیت خوشبو در ناون ودسته
رصاص حل کرده ویا مقل ویا سداب سوده بروغن کوهان شتر سرشته ویا ایرسا بروغن مشمش ویا آب ترب ویا زیت تخم شبت ویا مغز سوخته بزرده بیضه
در روغن گل ویا کلاه بادنجان ومغز بادام تلخ هر دو سائیده بروغن بنفشه سرشته ویا قصب الذریره با آب صعتر ویا خرنوب نبطی بعسل وجلوس بر جلد
ویا بر جلد خرگوش ویا در بول ماده گاو ویا نر گاو ویا در طبیخ گندنا ویا در آب مطبوخ شلجم ویا در طبیخ آس یا طبیخ مرد ودر ورد آس خشک یا برادهٔ عاج وبراده
آهن ویا خبث الحدید ورصاص سوخته هر دو سوده وکبوس زهره نحاس سفید ویا سماق ومقل دانگشت چوب بلوط برای بواسیر دامیه ویا تلقف
وسیر بعد برشتن شراب کهنه بر بواسیر ویا بعد تدهین بروغن برگ طرفا سوده بمرات وغسل بواسیر بآب اشنان هر روز چند بار تا بیست روز ولبس
جلد خرگوش ویا فنک ودر تعلیق بیخ لسان الحمل در گردن صاحب بواسیر هر واحد نافع بواسیر ست ومعالجه بهر دوا که نمایند تکرار آن بمرات لابد ست
واتش در تمامی بخورات بواسیر لشکر شتر باشد بعض متاخرین مینویسند که سبب اسهال بواسیری در اکثر انفتاح سر رگها باشد بسبب استعمال

بعضی منفجات و یا حدت خون محترق پس اصلاح مرکب جیس این خون نشوند و چون بسبب ضعف درد ساقین و دران مربد باید و برداشتن چشمها
بسوی آسمان دشوار بود و خانه چشمها در و کند پس حابسات خون که در اسهال کبدی نوشته شد بکار برند و غذا خفیف سریع الهضم مانند پلاو چوزه مرغ دشوار باشد
آن و مزعفر الیان تنوری بر وردار صبح و شام دهند و بالای آن نمک سلیمانی باشد و یا جوارش مصطکی مرکب و یا انوشدارو و یا لولوی حیدرآبادی علو خان چهار ماشه
خورانند و جهت امالهٔ ماده باید که نخستین رگ صافن زنند و یا باسلیق کشانند پس حابسات دهند و این قرص مقل قابض مخترع من نافع پوست هلیله زرد و هلیله
و آمله هلیله سیاه همه بروغن بادام بریان اندر جو حضض مکی هر یک یکدرم گهونگه سوخته بهوج پتر سوخته مقل ازرق هر یک دو درم حب الآس صمغ عربی
گل ارمنی هر یک یک مثقال بآب گندنای سبز دو پیر کهرل نموده اقراص سازند شربتی دو درم باشیرهٔ الایچی کلان چهار عدد و بادیان نه ماشه و این حب پیتواج حکیم کبیر علی خان
مفید و در بواسیر خونی و ریحی بکرر تجربه رسیده پوست پیتواج خطائی حضض نگر کوتی اتیس اندر جو تلخ برگ سنا هلیله سیاه ناگکیسر هر یک ۶ درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
حبها سازند بقدر یکماشه یک صبح و یکی شام بخورند با عرق گاوزبان هفت توله و این حب مؤلف بسیار مفید است طباشیر دانه هیل اتیس سونت نگر کوتی نارمشک هلیله
سیاه بریان مقل مکی اندر جو تلخ پوست کراکر بالسد صدف هر دو سوخته هر یک هفت ماشه کوفته بیخته بآب گندنا و یاس کهرل کرده حبها بقدر نخود ساخته ورق
طلا پیچیده دو عدد بخورند و این حب نیز مفید اتیس اندر جو تلخ رسوت نگر کوتی نتربالا پوست کرا صمغ عربی بریان هر یک دو درم و حب کلان اکمل خان نافع ذرب مطلق
اسهال و سفوف حکیم شریف خان بهر اقسام اسهال و سفوف لولوی علو خان نیز حابس خون بواسیر است و این آبزن نافع برگ قنب برگ زیتون برگ بید برگ انار
هر یک پاو آثار حلبه گل خطمی مکوه بزر البنج عدسه هر یک سه توله در دوای حکیم علی که در حابسات مذکور شد با تخم بارتنگ دو درم آمیخته به پیاله گرد و دو توله گلاب نیم پاو
بخورانند و چون از کثرت اسهال خروج مقعد و ورم پیدا شود و درد غلبه کند این آبزن بکار برند برگ انار سبز زیتون بهول نگ ... باغی هر یک پاو آثار ...
مغیلان پوست خشخاش پوست انار و اقاقیا هر یک نه توله بزر البنج بزر کتان حلبه عدس مسلم عدسه گلنار مکوه هر یک چهار توله برگ یاسمین نه توله در روزی سه
چهار بار بعمل آرند و این دوا هم مفید حضض مکی استخوان انسان سوخته برگ حنای خشک هر یک یکماشه در بالائی جمرات نیم توله الیس و غذا پلاو چوزه مرغ و
شوربا و ... جمرات دهند و یا نان شیرمال شوربای چوزه مرغ و اگر از این تدابیر حبس نشود در ترکیب خوردن جمرات و حب صرخ و سنبر ... ترکیب گوشت گاو کرده اسهال
... در قول صاحب اقتباس گذشت بعمل آرند و گویند که اگر سه برگ کرنب گرفته ... در رشته آن در زر کرده بپانید و زردی بیضه مرغ
یک مثقال ... زعفران ... اضافه کرده حل کنند تا مثل مرهم گردد و نیم گرم ... در تسکین درد بواسیر مجرب است و تخم برگ ...
... تخفیف ... بواسیر ... استنجا بآب سرد ... بواسیر است و اگر با بواسیر وجع مفاصل باشد سورنجان نافع بود چنانچه
ابن ... گفته که ... بواسیر ... باید که نیم درم از آن بگیرند و سائیده بروغن تخم سرشته در پنبه بگیرند و لشب حمول نمایند که
درد و شب اصلاح آن نماید ... حاجت نیفتد کذا قیل فی حاشیة شرح الاسباب و گویند که اگر گندنا ... هر واحد بخور و باریک سائیده
... بروغن ... و روغن ... سیاه و روغن السی هر یک ... برآتش گداخته فرود آرند و قسط تلخ پوست بیخ کبر پوست بیخ کنیر اسپند هر یک نیم جزو
... آمیخته بر مسه طلا کرده باشند خشک شد ... حکیم ... اگر خواهند که بواسیری را مسهل دهند این دارو بدهند پوست هلیله تخم کاسنی هر واحد یک
مثقال بادیان تخم کرفس هر یک نیم مثقال مجموع یک شربت است کم و زیاده هم میتوان کرد و اکثر اساتذه باصحاب بواسیر مسهل نمیدهند و علاج بمرخیات و ملینات میفرمایند
مگر بضرورت مسهل ... یا هلیلجات گاهی ... با وجود این ... بواسیریان را ... طبیعت میشود و برای رفع قبض ایشان ترکیبات تعال هلیله مربی
و اطریفل مقل ملین و اطریفل صغیر و حب مقل ملین با ... مثلاً هلیله مربی بالعاب اسپغول یا لعاب ریشهٔ خطمی یا هر دو بدهند یا بالعاب دانه و اسپغول
دیگر ... مثل یک ماشه سوده باطریفل یک توله سرشته بخورند و بالائش مویز منقی ۶ دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده گلقند یا نبات داخل کرده دهند دیگر اطریفل
صغیر با لعاب ریشهٔ خطمی لعاب اسپغول بعرق بادیان گلاب شربت گاوزبان یا شربت بنفشه تخم ریحان دهند دیگر خمیرهٔ بنفشه با گلقند سرشته بخورند و بالائش آب
کاسنی سبز مروق یا شیره تخم کاسنی گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب شربت گاوزبان یا انگو یا شیده بنوشند دیگر اطریفل صغیر خورده لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ تخم کاسنی

گاوزبان عرق مکوه گلاب خمیره بنفشه گلقند مالیده بنوشند و اگر برای ریاح شیره بادیان افزایند میشاید و اگر برای تنقیه رطوبات گرده و ادرار شیره تخم خیارین یا شیره
تخم خربزه و در عسر بول بشیره خار خسک نیز بیفزایند بهتر است و گاهی برای تسکین حرارت و ادرار سکنجبین بزوری افزایند یا شربت بزوری مناسب است و گاهی
هلیله کابلی خورده مویز منقی بنفشه گل سرخ ریشه خطمی در عرق کاسنی عرق بادیان عرق مکوه گلاب جوشانیده صاف کرده شربت الیمو گلقند داخل کرده بنوشند گاهی
اطریفل صغیر طبیخ بهدانه ریشه خطمی وغیره و گاهی طبیخ گل خطمی مع عناب و گاهی در بلغم مع انجیر زرد و در یابسه چهار دوا بحسب قوت و بیماری دهند بهدانه ایضاً در اصحاب
بواسیر نیز که اکثر قبض و سده ها حادث باشد و برای تلیین و تسکین مزاج و تقویت قلب و جگر و معده و تفتیح سده گاهی طبیخ بهدانه گاهی بهدانه خطمی گاهی ریشه خطمی تخم مرو
گاهی ریشه خطمی مویز منقی گاهی خطمی خبازی گل بنفشه بهدانه گاهی بهدانه گل بنفشه آلوبخارا گاوزبان گاهی برای بلغم جگر و معده و تفتیح سده عنب الثعلب اصل السوس گاهی
مویز منقی گل نیلوفر گاهی گاوزبان الایچی کلان خیارین گاهی اصل السوس مویز منقی هر کدام از اینها در عرق مکوه عرق بید عرق بادیان عرق شاهتره عرق کیوره گلاب
وغیره همراه یکی دو شیره از مکوه خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاسنی و تخم خربزه و الایچی کلان و انیسون و بادیان و تخم کشوث با شربت مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری
و انار شیرین و شربت عناب و تخمهای مناسبه از چهار تخم و تودری و تخم فرنجمشک و بالنگو پاشیده و هر روز تبدیل معمول است تا طبیعت بیک دوا مانوس نگردد ایضاً
اگر از حبس خون بواسیر درد در تمام بدن و تمدد ظاهر شود و نزدیک وقت کشادن خون تپ و لرزه بشدت آید و اختلاج زور و بجانب چپ افتد و لب زیرین
مانند صاحب لقوه آویخته گردد و بعد آمدن خون همه عوارض موقوف شود در شدت دوره آنرا اینها چهار سرخ افتیمون خشک یک ماشه در عسل یکتوله آمیخته با عرق
خارشتر پنج توله بدهند و بعده گشنیزی طبیخ چای خطائی بنوشانند تا ادرار بول بسیار گردد و اعراض مذکوره موقوف شود بعده تا یکهفته فادزهر حیوانی چهار حبه در
شربت یاقوت یک توله آمیخته با عرق کیوره و عرق عنبر سر دو چهار توله دهند و غذا لحم حلوان با نان روغن خورانند و اگر باز دوره آید اول فصد صافن کرده دوای مذکور دهند
که خون بی مشقت خواهد آمد ایضاً اگر از حبس خون بواسیر ریح بواسیر غلبه کند و بعده زحیر با درد مقعد و خروج آن و حبس بول و بسبب مراقیت اختلاج قلب و معده بشدت
ظاهر شود از فصد اسیلم چپ بمقدار نیم پاو خون بگیرند و برگ بنگ نیم پخته و انار و چهار هر یک سه توله پنج کبر یکنیم توله پنج بابونه بادیان هر یک دو توله جوشانیده بخور گیرند
و سفوف بهودی ماشه بروغن بادام چرب کرده با شیره گل سرخ یکنیم توله و مویز منقی دو توله شربت گاوزبان چار توله بخورند غذا ایلاو مرغ مرغن و وقت شام تخم کنوچه
هفت ماشه تودری سرخ چهار ماشه با عرق کیوره و بید مشک هر یک پنج توله عرق گاوزبان هفت توله شربت بنفشه مکرر شربت گاوزبان هر یک دو توله دهند و در شب دو بوند بنیم
یک قبضه مثل پهبرته نیم پخته بروغن گل چرب کرده بر مقعد بندند و در شب سه چهار بار تکرار این نمایند و کذا بخور مذکور و بعد ازان اگر ضعف باقی ماند همان دوا موقوف
کرده فادزهر حیوانی چهار حبه طباشیر لاجورد مغسول هر یک یک ماشه ورق طلا یک عدد در شربت سیب دو توله آمیخته و شربت یاقوت دو توله در عرق کیوره
و عنبر سر یک چهار توله عرق بید مشک نه توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده تا یک هفته بدهند و غذا قلیه و قورمه حلوان بنان خشکه دهند

ریح البواسیر

و آن ریح غلیظ سوداوی عسر التحلل است که در تهیگاه و حوالی ناف و گرده میگردد و درد و نفخ و قراقر اندر شکم پدید آید و مشتبه بمراقیه شود و گاهی بسوی زهار و خصیه
و قضیب و مقعد فرود آید و گاهی بجانب بالای سینه و سرهای پهلو و شانه و گردن و پشت برآید و درد در اعضای مذکوره حادث نماید و گاهی زحیر و اسهال خون
آرد و گاهی شکم قبض کند و اعضا شکسته و درد زانو و مفاصل عارض گردد و گاهی بجانب اعضای دیگر چون دست و پای میل نماید و بدان سبب هنگام نشست
و برخاست از زانو و مفاصل آوازی همین برآید و این آواز را بالعربی قرعه گویند و سوء هضم و ضعف باه و قلت لذت از جماع و شدت ضعف از پس آن و ظهور
اندکی درد در مقعد و زهار در وقت انزال و گاهی اختلاج مقعد و گاه نرمی شکم و خروج براز ناهموار با ریح و تقابض بسیار و باز تقاضا بدستور
و خارش چهره و بدن و فساد هضم و آمدن بوی مانند ماهی گنده از دماغ یا سوزش سینه و معده بودن آن که براست و گاهی بجیپ و احساس اینکه
گویا چیزی در گلو آویخته است و بدمزگی دهن و کثرت خواب و کسل و خمیازه و خروج چیزی شبیه برنگ خون مائل بسیاهی و یا بوی بد و یا سیاه رنگ
بالزوجت و گرانی اندامها وقت بیداری از خواب و تغیر رنگ رو بزردی یا سبزی یا سیاهی یا رصاصی یا نحاسی و حکه چهره و بدن و تغیر رنگ

موی بشرت و تحلیل آن و خارش بن موی و دردی پدید آید و گاهی شب کوری و سدر و دوار و صداع و قولنج و غثیان آرد و صاحب او را اشتهای طعام صادق
بنود و سبب تولد این ریح خلط سوداوی ست که بر گرده بریزد یا در گرده و حوالی آن پیدا شود و بحرارت گرده مستحیل بریاح غلیظه گردد و بدانند که این عارض
از امراض مقعد نیست بلکه مبدا او گرده است و در اینجا بنابر مناسبت لفظی و مشارکت اسمی با بواسیر ذکر میکنند علاج تنقیه سودا و مسهل آن یا مطبوخ افتیمون
و حب افتیمون نمایند و افتیمون بماء الجبن و شیرخشت برای این مرض و مراق و بواسیر بغایت نافع بود و جوارشات کاسر ریاح مثل جوارش کمونی و نظیر آن
ادویه محلل ریاح یا مدرات خورند تا اثر آنها بگرده رسد و حب مقل و اطریفل صغیر و سنا و جوارش خبث الحدید و جوارش جالینوس و دبید الورد و عرق تبدیل
و بعض تراکیب مذکوره در بواسیر نیز نافع بود و استعمال دیگر ملینات و محللات قویه مثل حلتیت و سکبینج و جندبیدستر و طبیخ بسفایج اثری تمام دارد و گاهی
در اینجا هنگام غلبه حرارت فصد باسلیق بجهت استخراج ماده سودا که سبب این مرض ست نافع گردد و مالش بدن و حمام و سواری اسپ و ورزش بدوام نفع
تمام دارد و از البان و فواکه و اغذیه مولد سودا و سکر متواتر و هر چه مولد ریح باشد اجتناب نمایند و این دوا برای اخراج ریح در ریح بواسیر نیز مفید برگ
خشک نانخواه سوخته برگ سداب خشک تخم بلبون اصل الجذاب سوخته مهروث ادریون خردل سفید جوزبوا سوخته کوفته بیخته یک درم با طعام بدهند در خواب
و بیداری ضبط خروج ریح نتوانند کرد و اگر مجموع ادویه را با چهار مثل آن آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده با مثل آن روغن بجوشانند تا آب
بسوزد و بر شکم بمالند اثر او در اخراج ریح نصف از خوردن ادویه مذکوره خواهد شد و ایضاً که در قلع ریح بواسیر و سپرز و جگر و معده و نفخ اینها مجرب بود
شیر ماده گاو نیم آثار و یا کم شکر سرخ شش توله با برگ سنای مکی یکنیم ماشه افیون زنجبیل) ایک یک ماشه نبات برابر ادویه چهل روز مداومت کنند و اگر غلبه بلغم بینند
و قوت قوی باشد وزن ادویه بیفزایند و گویند که وضع محجمه بر مقعد بسیار مؤثر ست و داغ بر مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر از مجربات حکیم علی ست و از لسان العصافیر
سائیده بقدر کنار با آب حب بسته خوردن برای نفخ و ریاح بواسیر و تشنج اسافل مجرب نوشته و اگر ده درم اهلیل را دانه بیرون کرده با روغن گاو بقدر یکه او را
فراگیرد بر آتش گذاشته بریان کنند تا روغن جذب کند پس سائیده با ده درم فانید قند ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم مریض بارد مزاج بخورد برای
وجع اسافل که از باد بواسیر باشد از مجربات بعض اطباست حب مقل که درین باب معمول ست پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی سیاه مقل ازرق هر یک
پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بسرشند و حبها بقدر نخود ساخته هفت
حب با آب آهنتاب یا عرق گاوزبان یا عرق بادیان یا گلاب بخورند و در نسخه بیاض علویخان پوست هلیله و آمله عوض تربد داخل ست و وزن هر یک
از هلیلجات ده درم و سکبینج سه درم و حرف سفید عوض خردل ست ایضاً افتیمون درونج عقربی بیخ کبر فلفل گرد تخم گندنا صعتر عاقرقرحا مقل ازرق
هر یک یک توله مصطگی دارچینی هر یک دو مثقال جواکهار سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه تربد سفید هر یک ده توله کوفته بیخته در آب گکرونده سبز چهار پاو
کهرل کنند و همچنین در آب گندنا و حبها بقدر نخود سازند شربتی یک صبح و یک شام حب دیگر برای ریاح بواسیر حاضر النفع ست و بهق و حکه را مفید ست پوست هلیله زرد
هلیله سیاه پوست بلیله هر یک دوازده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج دار فلفل هر یک پنج مثقال جوزبوا نمک اندرانی هر واحد یکنیم مثقال تربد
موصوف بروغن بادام چرب کرده صبر سقوطری هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس
باز کوفته با آب سرشته حبها بقدر نخود سازند شربتی دو سه مثقال وقت شب با آب گرم فرو برند سفوف هلیل که برای بواسیر بادی و ریاح بلغمی نافع دانه اهلیل
هلیله ده جزو سلیخه دوازده جزو ساذج هندی ده جزو نارمشک هشت جزو دار فلفل شش جزو فلفل سیاه چهار جزو زنجبیل دو جزو نبات اهلیل دو جزو کوفته بیخته
دو درم بخورند سفوف دیگر جهت ریح بواسیر و کبد و طحال و نفخ اینها و صلابات و قولنج ریحی را مفید ست وج ترکی زنجبیل شونیز کندر زرنباد زیره سیاه
هر یک یک درم پودینه کشنیز سهاگه بریان نانخواه هر یک دو درم حرمل یکنیم درم مغز تخم بید انجیر سه درم تربد سفید دوازده درم مقل ازرق شش درم تخم گندنا
چهار درم مغز بادام تلخ دو توله کوفته بیخته بروغن بید انجیر چرب نموده نمک لاهوری بقدر ذائقه آمیخته شربتی از یکنیم ماشه تا سه و نیم ماشه ایضاً که رفع قبض
و نفخ و بواسیر کند و اخراج ریح بدرجه کمال نماید وج ترکی زرنباد نانخواه اجمود پودینه پوست بیخ بادیان زیره سیاه سفید سهاگه بریان مقل اسد زنجبیل خردل

بزر البنج ہر دو بریان ہر یک ہفت ماشہ تربد سفید برگ سنا ہلیلہ سیاہ ہر یک سہ تولہ ریوند خطائی دو تولہ برگ مرو برگ گز برگ بھنگ بھانگرہ سایہ خشک ساختہ سداب
جوز بویا سوختہ ہر یک چہار و نیم ماشہ حلتیت نہ ماشہ نمک نفطی طبرزد ہر واحد دو نیم درم پوست بیخ آک نو بیخ مہندی ہر دو دہ تولہ شربتی از یکماشہ تا سہ ماشہ شیاف درامر
بواسیر ریحی کہ با وجع مفاصل بود نافع ست سورنجان نیم مثقال کوفتہ بیختہ بروغن دنبہ یا گاو سرشتہ در پنبہ گرفتہ متواتر در مقعد نہند دو روز و شب و احتیاج بروز سوم
نمی افتد و اگر مثل مقل و برگ قنب و مغز خستہ شفتالو و آب گندنا اضافہ کنند بسیار نافع شود طلا جہت درد عضا کہ از ریاح بواسیر ہم رساند مفید زنجبیل یک مثقال فلفل
دو مثقال قاقلہ نوشادر ہر یک سہ مثقال جاوشیر پنج مثقال سورنجان یازدہ مثقال با موم پنج مثقال و روغن گردگان بست مثقال آمیختہ طلا کنند معجون مقل
کہ در ریح بواسیر نافع ست پوست پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ دانہ ہیل بادیان ہر یک دو درم نانخواہ سانخ مہندی مشک زنجبیل صعتر حج دار فلفل ہر یک چہار
ہر واحد یکدرم مقل شانزدہ درم اول مقل را در روغن زرد گرم صاف نمایند پس ادویہ کوفتہ بیختہ بدو چند عسل سرشتہ خوراک دو مثقال معجون بزر در معروف
بسفائی و اطریفل کبیر معجون کاسر ریاح و معجون بادمہرج نیز بقول گیلانی نافع ست از اغذیہ فلفل باشند **بیان بعضی نسخہ‌ہای اکسیر** کہ مفید باد بواسیر از مطب استاذہ
کرام زرنبا دکیا ماشہ سودہ بہلیلہ مربی یکعدد سرشتہ بخورند بالائش شیرہ خیارین شش ماشہ در عرق مکوہ عرق شاہترہ ہر یک چہار تولہ عرق کیوڑہ سہ تولہ برآوردہ
شربت بزوری دو تولہ داخل کردہ تودری سفید چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند و گاہی مصطگی و گاہی عود و گاہی مقل و گاہی گندنا ہر کدام یکماشہ سودہ ہمراہ دوا
دادہ میشود دیگر اطریفل صغیر خورانیدہ شیرہ بادیان گلقند بابینہ بازشیرہ کاسنی شش ماشہ زرنبا دو نیم ماشہ سودہ مقل یکماشہ سودہ افزایند دیگر مقل یکماشہ سودہ
با اطریفل صغیر یکتولہ سرشتہ بخورند بعد آن شیرہ بادیان شیرہ خار خسک بنات و با بادیان پودینہ ہر یک چہار ماشہ گل بنفشہ نہ ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند دو تولہ
افزودہ بنوشند دیگر مصطگی مقل یک یک ماشہ سودہ با اطریفل کشنیزی یکتولہ سرشتہ تناول نمایند بالائش مویز منقی دہ دانہ گاؤزبان چہار ماشہ جوشانیدہ نبات یکتولہ
داخل کردہ تودری سفید چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند دیگر ہلیلہ مربی یکعدد بخورند بعدہ لعاب ریشہ خطمی شیرہ بادیان ہر یک شش ماشہ در عرق گاؤزبان دہ تولہ
برآوردہ شربت بنفشہ اسپغول تخم ریحان پاشیدہ بنوشند دیگر کہ با درد تہیگاہ بطرف جگر و قبض دائم باشد بادیان عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان مویز منقی
شاہترہ گل بنفشہ جوشانیدہ گلقند داخل کردہ بابینہ بعد نضج مغز خیارشنبر روغن گاو افزودہ مسہل دہند و در مسہل دوم سنای مکی یکتولہ ہلیلجات ہر یک
شش ماشہ بادیان گل سرخ ہر واحد چہار ماشہ افزودہ و حب ایارج شش ماشہ چہار گھڑی شب باقی ماندہ نیز دہند بعد مسہل اگر چمک و درد در سینہ و گاہی پشت بود
مصطگی یکماشہ سودہ با اطریفل صغیر یکتولہ سرشتہ بخورند بالائش عرق بادیان ہفت تولہ نبات دو تولہ تودری چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند باز اگر اندکی درد باقی بود
تربد سفید چہار ماشہ زنجبیل یکماشہ در مسہل سوم افزایند دیگر کہ با درد شانہ بود فصد باسلیق کنند و اطریفل دہند باز اطریفل کشنیزی یکتولہ خوردہ مویز منقی دہ دانہ
الائچی خرد کوفتہ سہ ماشہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند برای تقویت معدہ و اعصاب باز پرسیاوشان پنج ماشہ بادیان چہار ماشہ گلقند دو تولہ عوض
الائچی و نبات کنند غذا ابا دیگر کہ با درد کمر و شکم لازم باشد اطریفل صغیر خورانیدہ مویز منقی دہ دانہ بعرق شاہترہ دہ تولہ گاؤزبان چہار ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ
داخل کردہ دہند باز گلقند عوض نبات کنند بعدہ مصطگی سورنجان یک یک ماشہ سودہ با اطریفل صغیر یک تولہ سرشتہ خوردہ بالائش عرق بادیان بنوشند
بعدہ فلاسفہ شش ماشہ بخورند بعدہ مصطگی مقل تخم گندنا ہر یک نیم ماشہ سودہ با اطریفل صغیر سرشتہ تناول نمایند و گل خطمی سہ ماشہ مویز منقی دہ دانہ تخم خرفہ
چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ داخل کردہ بنوشند باز خار خسک بجای خیارین و گلقند بجای نبات اطریفل بعدہ مقل سودہ با اطریفل
سرشتہ مویز منقی دو تولہ بادیان چہار ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ بعرق بادیان دہ تولہ جوشانیدہ نبات دو تولہ باز اگر شکایت درد زائل کند سورنجان یکماشہ سودہ
افزایند دیگر کہ با گولہ شکم و نفخ و درد باشد بادیان چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ پرسیاوشان چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ باز بسفائج چہار ماشہ گل خطمی
سہ ماشہ افزایند غذا شلہ باز مقل ازرق یکماشہ سودہ با اطریفل صغیر تولہ سرشتہ خوردہ بالائش عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ ہر یک چہار ماشہ گل خطمی
سہ ماشہ انجیر زرد سہ دانہ جوشانیدہ نبات دو تولہ داخل کردہ بنوشند باز بسفائج شش ماشہ افزایند دیگر کہ با درد کمر و قبض باشد اطریفل صغیر خوردہ شیرہ خیارین
شش ماشہ شیرہ بادیان چہار ماشہ نبات دو تولہ بنوشند و اگر با درد تمام شکم باشد مقل سودہ یکماشہ با اطریفل صغیر سرشتہ بخورند بالائش بادیان مویز منقی جوشانیدہ

گلقند دیگر که بادی کی نفخ و صلابت فم معده باشد نقل ماشه مسوده باطریفل کشنیزی توله سرشته با آب گرم بخورند دیگر که با اسهال باشد سفوف بهیدانه و مقلیا تا
با شیره نانخواه و کرفس و بادیان دهند غذا یخنیٔ تیهو و دراج بانان ترید کرده دهند وگاهی از شوربای آن حقنه کردن بسیار نافع بود دیگر حلتیت بریان چهار حبه
پنج کبر یک یک ماشه در گلقند یک توله آمیخته بلیسانند و بعد رفع تشنگی بادیان و انیسون هفت ماشه در گلاب و عرق هیل و پودینه هر یک هفت توله نبات سه توله کرده در
ریاح بواسیر مفید بود اقوال اطبا جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که صاحب این علت را نیز همچون صاحب بواسیر پرهیز باید کرد از میوه‌های بادناک دور باید بود
و دارو‌های بادشکن بکار باید داشت و این حب بادباسور بشکند و درد گرده و تهیگاه و مفاصل را سودمند بود صبر شش درم تخم سپندان و شیر مقل اشق غاریقون
عصاره غافث هر یک پنج درم سکبینج ده درم شحم حنظل سه درم بآب گندنا حب سازند شربت از دو درم تا دو مثقال بآب گرم و در نسخه حب النیل پنج درم زیاده است
و وزن مقل دو درهم و در نسخه دیگر سکبینج نیز دو درم است و این حب نیز باسور باطن و ریاح گرده را نافع بود زرنباد درونج بلیله سیاه بلیله شیطرج هندی
عاقرقرحا نوشادر فلفل دار فلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته بآب مویز حب سازند شربت از دو درم تا سه درم بآب گندنا دهند و این حب خبث الحدید
بادباسور و سردی گرده و شهوت طین و تخمه و رم را سودمند بود و طعام بگوارد و رنگ روی نیکو گرداند و فربه کند بگیرند خبث الحدید مدبر و هفت روز در آب گندنا
ترکنند و هر روز آب گندنا تازه کنند پس خشک گردانند و تخم سپندان سفید یعنی حرف و تخم کرفس و تخم جرجیر و تخم ترب و تخم گندنا و تخم گزر و تخم پیاز و حلبه هر یک
چهار جزو و مقل یک جزو در آب گندنا بقدر نخود حب کنند شربت بیست و یک حب در هر هفته یکبار یا دوبار و اگر پوست بیخ کبر یک جزو صعتر فارسی نیم جزو
هر دو کوفته بیخته دو درم بآب گرم یا شوربای چرب دهند نافع بود و این لعوق تخمه و ریاح بواسیر و صداع بارد و ظلمت بصر را سودمند بود و قوت باه زیاده کند
سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب بلسان فلفل سفید دارفلفل اسارون سلیخه قصب الذریره سعد حب الآس زنجبیل قرفه قاقله همه مساوی همه را بعسل معقی
بسرشند شربتی دو درم تا دو مثقال و این حقنه بادباسور بشکند آب شبت تر شصت درم آب گندنا سی درم عسل و روغن کنجد و روغن حبة الخضرا هر یک
نیم ستاره فانید بیست درم یا سی درم همه را جوشانیده حقنه کنند و هر گاه بر زانوی صاحب بواسیر شرره بسیار سیاه پدید آید لعوق بست افزبیر در مسیحی گوید که این
حقنه نافع ریاح بواسیر است تخم زردک و اکوفته روغن ازان برآرند و بآب گندنا مطبوخ آمیخته نیم گرم حقنه کنند انطاکی می‌گوید که گاهی عقب باسور و تا باسور
ریح حادث میشود که یکی ازین هر دو مضاعف میسازند و گاه بسوی دماغ برآید و گاه فرود آید و قلق و کرب و درد در پشت و معده پیدا کند و باه را ساقط نماید
و علاجش آنچه مذکور شد مع اکثار از شرب محللات ریح مثل تخم کرفس و انیسون و قردمانای مطبوخ بعسل و ترنج بادیان حاره حکیم شریف خان در حاشیه
شرح اسباب می‌نویسند که از ادویه نافعه سکنجبین افتیمونی و شربت دارچینی و شربت افسنتین و شربت انیسون و شربت مشک و شربت سنبل است و شربت خبث الحدید
برین همه فاضلست و حب مقل طین و قابض درین باب بهترین حبوب است و کذا اطریفل مقل طین و حب خبث الحدید مدبر آنرا نافع بود و حبیکه دران هلیلجات
و مقل هر یک چهار درم است و در بحث بواسیر در قول صاحب کامل گذشت نیز در ریاح بواسیر و تفتیح باسور عجیب النفع بهم کند و مجرب است و بدانند که معاجین
کاسر ریاح همه درین باب نافعست و کذا المطولات بادویه کاسر ریاح و کذلک تبخیر باین ادویه و اتفاق کرده اند برآنکه هر دوا که نطولا نفع کند بخورا نیز نافع شود
و بالعکس و گویند که شیاف مشقه مجرب است و روغن خراطین نافع بود و در علاج الامراض نوشته که این حب خبث الحدید برای ریاح بواسیر بتجربه درآمده و شخصی را
قرحه در آلات بول از مدتی بود و ریم بسیاری آمد قرحه را بالکل زائل نموده هیچ اثری ازان باقی نمانده و قاروره صاف شد و برودت و ضعف معده را نیز نافع
و مقوی باه است و نسخه آن همان حب خبث الحدید است که در قول جرجانی مسطور شد لیکن وزن خبث الحدید شانزده جزو و حرف که صاحب ارشاد دستامی دو جزو
و قاقله و در نسخه دیگر حب فلفل چهار جزو عوض مقل است و نوشته که خبث الحدید را بعد خشک کردن چنین ان بسایند که چون بر آن آب بریزند تا یک ساعت بران
بایستد و اگر در سحق و مبالغه نکنند احتمال ضرر است حکیم عابد سرهندی در شرح اسباب نوشته که دوستی را درد گرده بسبب این ریاح شدت نمود و نزد من
ضماد و دوا که استعمال او کنند باقی نمانده بود و کرب بران داشته اگر دو جوهر و تشتت گشت پس شربت دینار بشیره خیارین نوشانیدم و بر گرده ضماد
خردل و زنجبیل سائیده در بول گوساله سرشته نمودم و غذا شوربای چوزه مرغ دادم و ریح بسوی کنج ران منحل گردید پس شربات از سفوف نمک دادم

بحمد الله تعالی نجات یافت و بر دیگری این امر بہجوم آورد و اقراص افسنتین خورانیدم و بسا از شکم او ہمین اقراص ضماد کنانیدم و در چند روز مرض مقہور شد و بالکلیہ
ازان خلاص یافت و گاہی شراب بزوری با آب کاسنی حل کردہ طلا کردہ میشود و حکہ را کہ گاہی باین وجع میباشد بہ پناکن میکنند دوانند و نخہا ہی فیہ روغن کلکلانج و روغن بادیان
و آنچہ بارہا بتجربہ رسیدہ و خطا نکردہ این روغن مقل از تالیف قدماست مقل اشق سعد مرزنجوش حرمل حلبہ حبۃ الخضرا صغر تخم بید انجیر ہر واحد دہ مثقال میعہ سائلہ
اشق افتیمون بسفایج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب افلنجہ شیطرج ہر یک شش مثقال قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان عود و دار چینی جند بیدستر ہر یک
سہ مثقال مرداسنگ کندر سیسالیوس تخم گندنا شونیز حرف نانخواہ قسط تلخ ہر یک پنج مثقال اشنہ تخم شبت برگ غار فوفل ہر یک چہار مثقال عسل مصفی
روغن گاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن بید انجیر روغن زیتون ہر یک شش صد و پنجاہ مثقال نیمکوفتہ در آب باران یکہزار مثقال بجوشانند تا آنکہ آب
فانی شود و روغن بماند و نقلیا تامجرب و معمول ست مصنف اقتباس العلاج گوید کہ اول فصد باسلیق و یا صافن کنند و بجہت نضج مادہ سودا و تحلیل ریح این
ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس اذخر پوست بیخ کبر اصل السوس مقشر بادیان سنبل الطیب خار خسک ناگکیسر مصطکی ہر یک نہ ماشہ
اسارون انیسون افسنتین حرمل قنطوریون دقیق معتر ہر یک ہفت ماشہ فوہ دروبج بسفایج تخم خربزہ ہر یک یکنیم تولہ تخم ترتیزک سہ تولہ انجیر زرد پانزدہ عدد مویز منقی
پنج تولہ برگ شاہترہ بادرنجبویہ افتیمون ہر یک یکنیم تولہ در عرق خار خسک و مکوہ و جو انسہ و شاہترہ ہر یک سہ پاو شب خیسانیدہ صبح بجوشانند کہ بہ نیمہ آید مالیدہ
صاف نمودہ ہر روز نہ تولہ بانہ ماشہ روغن بادام و یا بید انجیر مرکب تا پانزدہ روز یا کم زیادہ تا حصول نضج دہند و غذا وقت دوپہر نخود اب چوزہ مرغ و وقت شام
نان خشکہ با شوربای مرغ و بعد حصول نضج در قارورہ تنقیہ بدن بمطبوخ بسفایج تربد و افتیمون تربدی حلوہ یخالی کنند و وقت شب حب لاجورد و یا افتیمون
خورانند و یا در ماء الاصول مذکور بعضے ادویہ مسہلہ مثل ہلیلہ سیاہ سہ تولہ برگ سنا یکنیم تولہ خیار شنبر ہفت تولہ شیر خشت پنج تولہ ترنجبین نہ تولہ گلقند شربت دینار
ہر یک چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ اضافہ کردہ دہند و بجای آب عرق گاوزبان و مکوہ و گلاب برابر دہند و وقت دوپہر نخود اب و وقت شام نان ترید
در شوربای مرغ و صبح این تبرید دہند مصطکی بیخ کبر لاجورد مغسول ہر واحد یکماشہ در ہلیلہ مربی یکعدد سرشتہ ورق نقرہ یکعدد پیچیدہ با شیرہ بادیان و قرطم ہر یک
نہ ماشہ انیسون زیرہ سفید ہر یک سہ ماشہ صعتر ہفت ماشہ در عرق گوکھرو و ہیل و گاوزبان ہر یک ہفت تولہ شربت بزوری چہار تولہ تودری یا حرف نہ ماشہ
و آب و غذا دستور و ہمین نسخہ چہار پنج مسہل دہ جہت تعدیل و تحلیل ریاح جوارش انجدان و بادمرج با عرق دارچینی و یا ہیل و یا نانخواہ دہند و یا دیگر حبوب
و سفوفات کہ مذکور شد و اگر ازین تدبیر صحت حاصل نشود ماء الجبن دہند و ہمہ آنچہ نفع معدہ و جگر دہند از سفوفات و حبوب و غیرہ مذکور شد درینجا ہم عمل آرند
اطبای ہند می نویسند کہ از برگ ککروندہ و مرچ سیاہ مساوی حب بستہ خوردن و معجون مقل کہ آنرا گوگل پاک گویند تناول کردن ریح البواسیر را نافع ست
و ہلیلہ زنگی بریان در روغن زرد یکدرم زیرہ سیاہ بریان نیم درم کوفتہ بیختہ با آب گندنا حب ساختہ یک شربت کنند نافع بواسیر ریحی ست و این روغن زیرہ برای
اکثر نفخہا خصوص نفخ بواسیر مالیدن نفع دہد زیرہ سیاہ سہ درم در نہ درم آب خیسانیدہ صباح بجوشانند و با دو نیم درم روغن کنجد بآتش ملایم بجوشانند
تا روغن بماند و این سفوف بجہت باد بواسیر و درد معدہ و ضعف آن کثیر المنفعت ست چراتیہ بیخ چیتا و ردار فلفل فلفل سیاہ ہر یک دو ماشہ برگ سنا زیرہ سفید
نمک نفطی نمک کوکنی نمک سیاہ نمک سانبھر نمک لاہوری ہر یک سہ ماشہ تربد موصوف قرنفل کلاہ دار دار چینی دانہ الایچی سفید پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی
پوست بلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ سہاگہ بریان ہر واحد یکماشہ انار دانہ پانزدہ ماشہ اجوائن زنجبیل کشنیز خشک ہر یک پنج ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک چہار ماشہ
و این چورن برای باد بواسیر و پیپہ و بادگولہ و امراض بلغمی را مجرب نوشتہ انگوزہ یکدرم بابڑنگ و نمک سنگ سہ زیرہ چہار سونٹھ پنج مرچ سیاہ شش ہیل ہفت گونہ ہشت
زرد چوب چیترک دہ اجمود یازدہ قند دوازدہ درم ہمہ اسائیدہ از قوام قند مذکور اندختہ خوب بیامیزند و فرود آوردہ در سایہ خشک کنند و در آوند آہنی رسیدہ بدارند و ہر روز سہ درم با آب گرم دہند پرہیز
از کنجد و بادنجان و مرد و ماش و آنچہ تیز باشد و اگر مغز تخم بکاین بادیان مساوی سائیدہ شکر سفید برابر آمیختہ مدام بخورند نافع بواسیر بادی ست و نوشیدن مطبوخ حلبہ نیز نافع ریاح بواسیر ست

قشر البواسیر

بدانکہ گاہی مرضی مسمی بقشر البواسیر عارض میشود و آن جسم غشائی غلیظ مائل بصلابت مشابہ مفاق امعاست و آن ممتد بر رودہ مستقیم و ملتصق بدان باشد گویا کہ

طبقهٔ ثالثه آن ست وگاهی از معای مستقیم تا قولون تجاوز کند و در اغلب طول او بقدر یک وجب گاهی زیاده ازین بود و این غشا مملو از ریح باشد و صاحب او گمان کند که معای او از ریح پرست ولیکن ریح داخل طبقه بود و این مرض غیر مریخ البواسیر ست که مذکور شد پس این غشا که آن قشر البواسیر ست گاهی از بالا انقلاع گردد بسبب سختی اسهالات واز مقعد معلق نازل شود و از آن مریض بترسد و طبیب غیر مجرب آنرا روده گمان کند و پندارد که روده مریض ساقط شده و چنان نبود و آن از خطر خالی نباشد و علاجش قطع آنست و جدا کردن قشر از مقعد و قطع این بسیار سهل ست بهر آنکه قشر از بالای روده مستقیم زائل شده واز سطح او مفارقت کرده و بحوالی حلقهٔ مقعد اندک متعلق باشد و بعد قطع ادویه و مراهم مسکن وجع و ملحم قروح استعمال کنند و حسب عوارض بانواع علاج معالجه نمایند

نواصیر

و آن قروح خبیثهٔ غائره است که بر کنارهٔ مقعد حادث شود و متعفن گردد و گرد اگرد او روده مستقیم و گوشت فاسد شود و مدام زرداب از آن جاری باشد و علاج آن مشکل بود اسباب آن بقول خجندی قریب از اسباب بواسیر ست و حدوث او در اکثر از خراجی بود که در حوالی مقعد بر آید و در شگافت دادن آن تاخیر کنند حتی که گوشت گرداگرد او فاسد گردد و نزد جرجانی و ایلاقی اسباب نواصیر و بواسیر هر دو یکسان ست و شیخ الرئیس می‌نویسد که نواصیر گاهی از خراجات مقعد و جراحت آن پیدا شود وگاهی از بواسیر بتاکله متولد گردد و نواصیر دو نوع بود یکی غیر نافذ بسوی داخل روده مستقیم و این سالم ترست دوم نافذ بسوی آن و این ردی تر بود و انچه قریب از تجویف مقعد باشد اسلم و در آن خطر اندک بود بهر آنکه اگر قطع کنند تمامی عضلهٔ مقعد را آفت نرسد بلکه بعض آنرا و از باقی فعل حبس براز کنند و اما بعید را چون قطع کنند و علاجش همین ست که عضلهٔ خابسه تمام یا بیشتر قطع گردد و همه فعل حبس زائل شود و بخروج براز بلا ارادهٔ مؤدی گردد و نواصیر گاهی متصل با ورده و شرایین و عصب باشد و در آن خطرست وگاهی در استخوان اثر کند **وفرق** میان نافذ و غیر نافذ چنان کنند که میل در ناصور داخل کنند و انگشت اندر مقعد در آرند واز انگشت منتهای موقع میل تجسس نمایند اگر سر میل بانگشت ملاقی گردد نافذ باشد و الا غیر نافذ و ایضاً بر نافذ خروج ریح و براز از آن دلالت کند و آنجا که مجری انتهایت تنگ باشد و ادخال میل ممکن نبود و براز نیز از آن بر نیاید و خروج ریح هم از آن طرف محسوس نگردد دلیر باید که مریض مقعد را از پنبه یا پارچه یا دست خود ببندد تا دم حبس کرده باسفل زور نماید چنانچه برای اخراج براز میکنند و انگشت بر دهن قرحه دارد پس اگر بر آمدن ریح از قرحه بانگشت محسوس شود قرحه نافذ بود و الا فلا و نافذ را گاهی یک دهن باشد وگاهی بسیار و **مؤلف** بعضی کسان را دیده که نواصیر در طرف قدام مقعد ایشان بود و همواره از آن بول بیرون می آمد و ازین معلوم شد که نواصیر تنها نافذ بطرف معای مستقیم نمی باشد بلکه گاهی نافذ بسوی آلات بول هم میباشد **علاج** اگر نواصیر غیر نافذ باشد مریض را بر پشت بخوابانند و زیر سرین او تکیه بنهند و او لا قرحه را بفشرند تا انچه در آن باشد بیرون آید پس شیاف عرب را سوده دو سه قطره بچکانند صبح و شام و تا آنکه دو هفته شود و بیمار بر همان هیئت بمانند و آنجا که در آوردن فتیله در قرحه ممکن باشد فتیله را بآب صمغ محلول تر نمایند و در سفوف ادویهٔ شیاف مذکور غلطانیده در ناصور نهند و اگر نواصیر نافذ بود دست از معالجهٔ آن کوتاه دارند زیرا که علاجش یا بدستکاری ست یا بوضع ادویهٔ حاده تا گوشت فاسد زائل شود و این هر دو خالی از خطر نیست و گویند که انچه نواصیر را از زیادتی باز دارد استخوان سینهٔ گربه است که چون آنرا در آب نقوع بلیله و بلیله و آمله سائیده طلا کنند و استخوان پنجهٔ شیر سوده طلا کردن بار زد جو مرداسنگ هر یک سه جزو روغن گل دو جزو موم زرد یک جزو در آب بپزند و هر گاه آب بسوزد مثل مرهم استعمال نمودن نواصیر را نافع نوشته اند و بقول گیلانی اگر برگ نیب بسایند و با یک آب نادیده که نصف وزن آن یا کمتر از آن باشد بیامیزند و با آب برگ نازک درخت مذکور و اگر بهم نرسد در آب لت کرده در نواصیر برکنند نفع بین نماید و درین باب نظیر خود ندارد خصوصاً اگر قرحه با خوف اعصاب رسیده باشد و مرهم رسل را نیز درین مرض تاثیرات قوی ست و بعضی خوردن سفوف پوست بیخ کبر سه ماشه صعتر فارسی یک نیم ماشه نیز مفید گفته اند و طلای مغز نارجیل دریائی در لعاب دهن مثل صندل سوده نیز مجرب نوشته و اگر مرداسنگ گلنار زرد چوبه دم الاخوین شب یمانی سرمه سائیده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یک توله روغن زیت چهار توله بدستور مرهم ساخته استعمال نمایند جهت نواصیر و اندمال جراحات قدیمه نافع بود و این مرهم نیز برای بهگندر مفید نوشته خاکستر حرم کیمخت کات سفید سنگ جراحت موم هر واحد یک درم بقدری روغن گاو صد بار شسته آمیزند و ایضاً سرمه سنگ برنج سیندور هر واحد دو درم سیماب تنگرف موم هر یک زرگ یک درم نیله تهوتهه بریان باشد

روغن کنجد چهار درم اول اجزای دیگر سائیده بعده سیماب انداخته بسایند پس موم در روغن گداخته آمیزند و بخور و حب نافع نواصیر در آتشک خواهد آمد و استعمال
معجون عشبه نیز درین باب سودمند است و دیگر ادویه که در غرب گذشت و در شقاق مقعد و ناصور مطلق ذکر یافت بکار برند و تنجیر با شنجوان ملم انسان در تخفیف
نواصیر مجرب جالینوس است **اقوال حذاق** سویدی گوید که چون براز طفل قبل از بلوغ آن بگیرند و خشک نموده بوزن آن برگ علیق خشک باریک سوده [illegible]
نمایند در ابرای نواصیر بالخاصیت نافع و مجرب صحیح من است و ضماد صبر و کذا انزروت با نصف وزن آن خاکستر چوب انگور بزرده بیضه سرشته و کذا [illegible]
و کذا ایودینه نهری مخلوط بمثل آن قلقند بعسل سرشته و کذا میعه سائله و کذا اشراب آمنه و عسل و صبر آمیخته و کذا اسفند رومی صبر و صمغ زیتون با آب برگ زردالو
سرشته و کذا رصاص محرق بروغن گل آمیخته و کذا اسفیداب سوده بزرده بیضه مرغ آمیخته و کذا برنج با شیرا کوفته طبخ نموده تا مثل مرهم گردد و کذا ریوند و مثل او انزروت
و بخور سندروس و کذا تخم گندنا و زرورنا خاکستر چوب زیتون و جلوس در آب مطبوخ پوست انار ترش و جو مقشر بریان و برنج بریان هر واحد نافع ناصور
مقعد است **مجوسی** میگوید که غور نواصیر گاهی غیر نافذ بسوی امعا باشد و چون علاجش با دویه مجففه کنند صحت یابد و گاهی بعید الغور نافذ بسوی روده بود
و در ان علاج سود ندارد **شیخ** میفرماید که اگر نواصیر غیر نافذ اذیت بسیلان بسیار و بدبوی مفرط نباشد ترک علاج او خوف نیست و اگر ایذا دهد بران
شیافات غرب و امثال آن از ادویه نواصیر تجربه کنند پس اگر اصلاح آن نماید یا فساد آن کم گردد بهتر و الا دوای حاد استعمال نمایند تا لحم میت زائل شود
و گوشت صحیح ظاهر گردد و تدارک الم نهادن روغن زرد و روغن گل بران باید کرد بعد از ان اندمال جراحت با دویه و مراهم باید و خصوصا مرهم رسل نمایند
که آن صحت بخشد و اگر ناصور نیز باشد معالجه بعد ازانکه قطع بحرق نماید نباید کرد لیکن بآهستگی در مدتی و از انچه آنرا مندمل گرداند مرهم اسود است و اما علاج
نافذ خرم است و در خرم رعایتیکه در نواسیر مذکور شده باید کرد و از خرم جدید او انیست که بموی تافته باریک یا بابریشم تافته محکم بندند و ترک نمایند و هرگاه
سودنی بوجع شدید گردد و خوف عروض تشنج و دیگر اعراض ردیه باشد رشته از ان جدا کنند و علاج بمسکنات نمایند بعد از ان اعاده بستن
آن کنند **ایلاقی** و **جرجانی** گویند که علاج ناصور غیر نافذ بادویه حاده مجففه مثل قرص فلدفیون و شیاف غرب نمایند و اول ناصور را فشارند
تا صدید او خارج گردد و پاره پنبه کهنه بر سر میل باریک پیچیده تر کنند و در دوا اگر [illegible] بقعر ناصور رسانند و میل را بکشند چنانکه پنبه در انجا بماند و یا فتیله
ساخته به ستور نهند و یک طرف او بیرون نماند تا اخراج او سهل باشد و اگر میل یا فتیله بران فرو نرود دوا را در ماء العسل گداخته بچکانند یا دوا خشک در ان
ذرور نمایند و بسر میل باریک فرو برند و چون قرحه از چرک و ریم پاک شود و خشک گردد مرهم سفیداب و شیاف ابار بسفیدی بیضه مرغ سوده علاج کنند
و در آب قابض که اندر ان برگ مورد و سعد و پوست انار و جفت بلوط و مانند آن جوشانیده باشند مریض را بنشانند تا گوشت بروید و درست شود و اگر
ناصور نافذ باشد و نزدیک بمقعد بود بهیچ چیز به نشود مگر بقطع و بریدن او با آلهٔ آهنی بود که بشکل منجل یعنی داس باشد بعد از ان با دویه رویانندهٔ گوشت
علاج کنند مثلا صبر و مر و دم الاخوین و کندر و زعفران و انزروت مساوی نرم سائیده بر جراحت بپاشند و این دوا از اکسیر [illegible] گویند اگر درین زنگار
و سرمه و گلنار و زاج سفید افزایند قوی تر گردد و اگر ناصور از لب مقعد دور باشد آنرا قطع نکنند بهر آنکه در ان خوف انقطاع عضله مقعد و استرخای آن
و خروج براز بلا اراده باشد لیکن آنرا بخراشند تا همچون جراحت تازه گردد پس اگر حاجت بود بدبد و خلق و مراهم و شیافات رویانندهٔ گوشت علاج کنند
محمد بن الیاس گوید که علاج نافذ خرم و قطع و وضع دوای حاد بر انست تا لحم فاسد فانی گردد و باین مرهم استعمال نمایند که نافع نواصیر است گوگرد
یکدرم حجر قیسور که بدان نقره را حک میکنند یکدرم سلخ الحیه دو درم زفت ده درم روغن جوز ده درم زفت را در روغن گداخته باقی ادویه سوده بیامیزند
و علاج غیر نافذ بفشردن و گذاشتن این مرهم نمایند دم الاخوین سرمه شب یمانی گلنار هر واحد چهار درم صبر کندر انزروت هر واحد سه درم زنگار نیم درم
کوفته و بیخته بروغن بنفشه سرشته با پنبه استعمال کنند و حق آنست که قول در معالجه این مرض فضول است بلکه سزاوار انست که ترک معالجه کنند
و تحمل اذیت آن مدت العمر نمایند **سعید** گوید که اگر نواصیر قلیل الوضع بود و اندک بوی بد داشته باشد مکروه العاقبت نیست و علاجش باصلاح غذا
و امتناع از اغذیه ردیه و استعمال مراهم ملحمه مثل مرهم مرتک و مرهم زفت نمایند و مریض را بآبهای قابضه بنشانند و اما شفای تمام را بسوی

آن سبیل نیست الا بعلاج آهن و اگر رشح خارج از ناصور بسیار بد بو لذاع حاد باشد آن ردی عفنی بود پس باید که جهت علاج آن اهتمام نماید با دویه حادهٔ اکالهٔ
حدیه بحدیکه منجل شکافند اگر بعید از مقعد نباشد و اگر بعید بود از آن تعرض نکنند بهر آنکه خروج براز بغیر اراده بسبب انقطاع عضله تابع علاج حدیه گردد و اگر قریب
باشد اقدام بر علاج آن نمایند و بعد از قلع بدوا یا آهن آن موضع را بدوای خشک و پنبه پر کنند بعده بمسکه و روغن زرد علاج کنند و بعد التقام اهم ملحمه ادرک نماینده
ابو منصور گوید که ذبق مقتول و شمع زیتون سائیده بسبب آمیخته و اندکی زعفران داخل کرده بر فتیله طلا کنند و در ناصور نهند و یا فتیله از اندک حاد شیر و روغن بادام جبلی
ساخته نهند و بر آن مرهم مرتب آرد و باقلا و حلبه و آب در روغن بادام جبلی گدازند و بکار برند صبح و شام پر نمایند که بقوت تجفیف آن نماید و یا دوای مسطور
در باب غرب استعمال کنند و اما بر تمام حاصل نشود مگر بعلاج حدیه **رازی** گفته که علاج ناصور غیر نافذ آنست که پارچه درشت بر میل پیچیده در آن
داخل کنند و بجنبانند تا خون بر آید و یک روز گذاشته باز اعادهٔ این تدبیر کنند تا سه مرتبه و هر قدر که کهنه باشد حاجت باستقصا درین تدبیر بیشتر بود بعد از آن صبر
و مشور کند و مر و انزروت و ابرسا و آرد کرسنه و پوست بیخ حاد و شیر و دم الاخوین سوده پر نمایند که التحام کند **الطاکی** گوید که نواصیر قروح غائرست که ممتلی میشود
و منفجر میگردد مثل غرب علاجش تنقیهٔ ماده است اولاً و استعمال دوای مجفف بعد از ازالهٔ مواد فاسد بعد از آن شیاف غرب پر کنند و نافذ را قطع کنند و بر آن
ادویهٔ اکاله نهند تا مستوی گردد پس اندمال آن نمایند و در ان خطر است و تکثیر تمید لهمیسه با دام تلخ و انزروت و زراوند و کندر و مر و گلنار کنند

ورم مقعد

و آن اکثر حار بود از خون صرف یا خون صفراوی و گاهی بارد باشد و ورم مقعد ابتدا اکثر افتد بسبب ملزم حرم مقعد و کثافت آن بهر آنکه عصبانی صلب است
و در اکثر عقب شقاق یا قروح یا حکه یا انسداد دهن بواسیر یا عقب معالجات بواسیر و نواصیر بقطع و استعمال ادویهٔ حاده یا ضربه و سقطه بسبب توجه مواد بسوی مقعد
از شدت درد عارض شود بالجمله اگر ورم با تب گرم و درد شدید و سوزش و تقطیر بول و سکون درد بوضع اشیای بارد بالفعل باشد ورم حار بود و اگر با رخاوت ورم و فقدان
آثار حرارت و تسکین درد بچیزهای گرم بالفعل باشد ورم بلغمی بود و اگر با صلابت و فقدان حس بود ورم صلب باشد پس اگر این اورام جمع شود و خراج گردد بر آن
خوف بود که نواصیر بود مانند اقرا اطام شکافت آن قبل از نضج نموده **علاج** ورم حار فصد باسلیق کنند و اگر از فصد مانعی باشد بر قطن حجامت نمایند یا زلو
بچسبانند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه سازند و جهت تعدیل مزاج شیرهٔ بزرقطونا و یا تخم ریحان و آب عنب الثعلب و شربت عناب یا نیلوفر یا بنفشه و یا لعوق عناب
و آلو بخارا با نبات بنوشند و قی بغایت مفید بود و تقلیل غذا باید کرد و اغذیهٔ مبرده بخورند و از اغذیهٔ حاره اجتناب نمایند و در ابتدا جهت ردع ماده مرهم سفیداب
نهند و یا پنبه را بروغن گل و آب کشنیز سبز و زردی بیضه آلوده نهند یا سفیدی بیضهٔ مرغ و روغن گل در ظرف ارزیر یا اسرب خوب حل کرده بر مقعد ضماد کنند
و آنجا که درد شدید بود قدری افیون بیفزایند و بعده بروغن گل و موم یا زردی بیضه لطوخ نمایند و هنگام شدت وجع اندک آب کشنیز تر زیاده کنند یا مرهم حل حل
در روغن گل نهند و چون ورم مزمن گردد مرهم داخلیون بگذارند و منضجات ملینه مثل خطمی و خبازی و اکلیل الملک و بابونه و گل بنفشه نطول کنند و چون علامات نیم گردن ماده
دریافت شود قبل از نضج کامل باید شگافت تا ناصور نگردد و در ورم بلغمی قی کنانند و مسهل بلغم دهند و اگر حاجت بود بفصد اندک خون بگیرند و مرهم محلل استعمال نمایند
و مرهم از برگ کرنب پخته و پیه گاو ساخته بعمل آرند و زردی بیضه و روغن گل مقل طلا کنند و هنگام ظهور آثار نضج بشگافند و در ورم صلب جهت تلیین و تحلیل او
پیه بط و مرغ و زردهٔ بیضه و روغن گل و زرنیخ و سفیداب مرداسنگ و اندک زعفران مثل مرهم ساخته طلا نمایند و بعده مقل بیفزایند و در طبیخ ادویهٔ محلله نشانند و مرهم
داخلیون و مرهم رسل در روغن گل و زردی بیضهٔ مرغ آمیخته استعمال نمایند و طبع را در جمیع انواع مدام نرم دارند تا ثقل محل را نرنجاند و ماده هم بدین تدبیر کم گردد
اقوال مهره سویدی تسویه مینماید که مالیدن روغن تخم زرد آلو تلخ در تحلیل ورم مقعد مجرب صحیح کمن است و برای تسکین ورم حار ضماد عصارهٔ خرفه و کذا طحلب
سائیده و کذا گل سرخ خشک مطبوخ تازه و کذا گل بنفشه تنها یا با دویهٔ مناسبه و کذا برگ بنفشه سبز نافع و ضماد صبر تنها و بعسل و شراب طلا و روغن اقحوان و ضماد دوای پیاز و کذا
بریان بروغن زرد یا پیه سوده و کذا رصاص محکوک بشراب و کذا روغن حلبه و کذا شحم بط و دماغ آن و کذا بیخ خطمی بشراب پخته و کذا عدس مطبوخ و بریان بروغن گل
و کذا عدس مقشر بعسل و اکلیل الملک و پوست انار پخته و کذا بابونه و کذا اکلیل الملک و زردهٔ بیضه یا منفتح پخته و کذا اللادن در روغن گل حل کرده و کذا سکنجبین

وکذا اکلیل شرخ مطبوخ بشراب یکساله وکذا گندنای مطبوخ بروغن زرد وکذا اسفیداب ارزیز و مرداسنج مساوی بروغن گل آمیخته وکذا توتیا وکذا روغن بیض الحجر و جلوس در طبیخ خیری اصفر وکذا در طبیخ خطمی وکذا در طبیخ شکاعا وکذا در طبیخ ملوخیا و شرب و ضماد خطمی وکذا حضض وکذا حب الآس وکذا طبیخ اذخر و فقاح آن وحمول بیخ شکاعا وکذا خولان و ذرور پوست حنظل سوخته هر واحد نافع ورم مقعد ست و ضماد زعفران و موم مساوی وکذا زفت رطب بموم مساوے و یا بروغن گل وکذا زرنیخ فای خشک نافع ورم صلب مقعد ست و ضماد مصطکی ورم بار در اسفید بود بوعلی سینا مینویسد که واجب ست استعمال فصد در ابتدای این اورام چه این گاهی تنها سکین وجع کند و مرهم اسفیداج بران استعمال کنند و یا سفیدی بیضه در روغن گل در هاون رصاص یا آنک بسایند تا سیاه گردد طلا نمایند و یا بگیرند مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب دو درم موم سه اوقیه روغن زرد دو اوقیه پیه بط یک اوقیه روغن کنجد بمقدار کفایت با این قیروطی مثلث و شراب آمیزند و بیه بط سخت سود مند ست و همچنین ضماد نان در آب پخته بزردی بیضه و روغن گل آمیخته یا نان پاکیزه یک رطل زعفران یک اوقیه افیون یک اوقیه در طبیخه سرشته و ضماد کاکنج خیلی نیکو ست وکذا ضماد زردی بیضه بریان در شراب قابض سوده بموم و روغن گل آمیخته و چون ورم از ابتدا تجاوز کند و از قطع بواسیر نباشد بران مرهم داخلیون بروغن گل حل کرده و یا اندک مرهم باسلیقون با زردی بیضه نیم برشت استعمال کنند و ایضاً پیاز گندنا در جوش داده مع بابونه و یا مرهم سفیداب باشق و اگر درد شدت کند برگ بیخ رطب افشرده و اندکی آب او گرفته با آب آمیزند و دران نان تر کرده و زردی بیضه معقود کمتر از بریان بسیار و روغن گل افزوده مرهم سازند و ایضاً گاهی تکمید معتدل و جلوس در آبیکه مسکنات درج شل بزرکتان و خطمی و تخم خطمی و ملوخیا جوشانیده لعاب گندم مقشر دران ریخته باشند نافع بود و باید که بسوی نضج زحیر رجوع ننماید که دران علاج جدا این باب ست گیلانی گوید که درینجا قاعده وجوب شگاف قبل نضج و تقیح اگرچه واجب الرعایه ست الا اگر انضاج و تفتیح بحسب واجب در مدت اندک بادویه قوی الانضاج واقع شود باک نیست و باین طریق اکثر این مرض را علاج کردیم دیگی را اهم ضرر نمی آمد و گل خطمی و برگ آنرا جابسیت نیکو ست از آن مرهم ساخته بر مقعد لطوخ سازند پس اگر استعمال او در ابتدا بود بتغذیب ماده و دفع لذع آن نفع بخشد و اکثر بدان ورم زائل شود و خصوصاً چون در گلاب بپزند و اگر بعد ابتدا باشد گاه زائل کند و گاهی نضج دهد که عقب او غائله نباشد با آنکه ریم را خارج کرده بسرعت مندمل سازد و لا سیما چون بمرهم اشق آمیزند و این از خواص ست و جید دارا درین باب منفعت تمام ست چون در گلاب سوده بر موضع طلا نمایند و هر گاه ورم با جراحت اندرون مقعد انتهایت در ذاک پیدا شود و اسهال خون آورد این دوا مجرب ست گل بنفشه بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کتان برگ خطمی هر یک یک دو توله گل خطمی گل سرخ هر واحد یک توله کوفته بجوشانند که چون خمیر شود هر روز دو سه بار گرم گرم به بندند و این ضماد نیز بغایت نافع ست بابونه اکلیل الملک تخم خطمی بنفشه حلبه تخم کتان افیون مقل اشق روغن گل هر واحد یک مثقال زرده تخم مرغ یک عدد ادویه را بکوبند و بجوشانند تا مثل خمیر شود و مقل و اشق و افیون در آب حل کرده بیامیزند و روغن و زرده تخم مرغ اضافه کرده بعمل آرند صاحب کامل گوید که چون مقعد را ورم حار لغیر بواسیر عارض شود باید که برگ خطمی و برگ عنب الثعلب و بنفشه خشک و عدس مقشر با آب بجوشانند تا پخته شود و بران روغن گل یا روغن بنفشه و زرده بیضه و سفیده آن انداخته در هاون خوب بمالند و بر موضع ضماد کنند و این دوا نیز ورم حار مقعد را نافع سفیداب ارزیز پنج درم کندر یک نیم درم اقلیمیای نقره دو درم سائیده بموم که در روغن گل و آب کاسنی و آب خیار اگر حاضر باشد و آب حی العالم و خبازی گداخته باشند آمیخته در هاون حل کرده استعمال نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند هر گاه که بر مقعد آماس گرم پدید آید اول رگ باسلیق بایدزد و ضماد سفیدی بیضه و تخبیر آن همانست که در قول بوعلی سینا مسطور شد و گفته که اگر بدین تسکین حرارت برگ چقندر بکوبند و با روغن گاو آمیخته بزرند و با زرد چوبه ضماد کنند در خراج مقعد را زائل کند و در نسخه ایلاقی حلبه عوض زرد چوبه است ابن الیاس گوید که علاج ورم حار فصد و اخراج خون بحسب قوت و جنت و هر صباح جلاب از عناب ده عدد بجوشانند و غذا ماء الشعیر با مزوره ماش و شیره بادام دهند و تضمید موضع از بنفشه خشک و باقی همانست که در قول صاحب کامل گذشت مگر درینجا خبازی عوض عدس و بیضه مرغ ست و یا بگیرند سفیدی بیضه در روغن گل بران یک طسوج افیون انداخته در هاون ارزیز یا اسرب حل کرده استعمال نمایند و یا این مرهم سفیداب نهند و نسخه آن همانست که در قول مذکور مسطور شد الا آب خیار و حی العالم مطروح ست مصنف تشریح گوید که در ورم حار فصد کنند و اشربه مثل شربت عناب یا شربت آلو و تمر هندی بنوشانند و نسخه ضماد و مرهم همانست که در قول ابن الیاس مذکور شد و اگر درد شدید باشد ضماد آب برگ بیخ بنحو یکه در قول

بوعلی سینا گذشت و کذا آب زنان استعمال نمایند و بالجمله باید که مبادرت بانضاج ورم کنند اگر در تقیح شروع کند تا بسرعت بشگافند والا شکاف دهند و مهلت روا ندارند
که ماده غائر شود و ناصور گردد چنانچه بقراط امر کرده که اورام مقعد را قبل از تقیح بشگافند بخلاف سائر اورام و آنچه بر سرعت نضج اعانت کنند انیست در مرهم داخلیون
زرده بیضه و روغن گل افزایند و قیروطیات متخذ از مغز ساق بقر یا موم آب چقندر بکار برند و تدبیر ورم صلب همانست که در ذیل علاج گذشت انطاکی گوید که روغن
زرده بیضه و مغز شتر ولادن و زعفران را درینجا فائده عظیم ست و برگ بنج سوده و خشخاش سائیده با اجزای آن و گل سرخ مطبوخ بشراب در حار نفع جلیل ست و در بارد خاکستر
پوست حنظل زرد را و صبر و عسل و پیه ماکیان طلا کرد و پیاز و گندنای بریان بروغن زنبق و کندر و حلبه و بابونه نطول آن و کذا انواع خبازی خصوصا خطمی نافع بود و از مجربات
انیست که بنج و پوست خشخاش و حلبه بجوشانند و به آب آن نطول و بجرم آن ضماد چارو عسل بر بارد ضماد کنند این همه انطاکی گوید که معالجه ورم حار بفصد و شرب مبردات نمایند
و بعدس مقشر و اکلیل الملک و برگ عنب الثعلب و بنفشه خشک و گل خطمی با آب بخته روغن بنفشه و زرده بیضه و آب حی العالم آمیخته بر مقعد ضماد کنند و به آب ریاحین بشویند و تقلیل غذا نمایند
و اگر ورم صلب باشد علاجش بشحوم سازند و به آب ریاحین بشویند ابو منصور گوید که اگر ورم حار باشد فصد و قی استعمال کنند و باید که عدس مقشر و خطمی سفید با اکلیل الملک
سائیده با آب عنب الثعلب و زرده بیضه و روغن گل سرشته طلا نمایند و اگر با ورم استرخا بود عدس با گل سرخ بپزند تا نضج یابد بسایند به آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد
کنند یا مازو و صبر را در آب بجوشانند تا پخته شود بعده سائیده اندکی روغن گل و آس و خلاف آمیخته حل کنند تا نرم شود استعمال نمایند و این و اسکنجبین ... با ورم نماید اکلیل الملک
بابونه باقی ترکیب و اجزا همانست که در بحث بواسیر در قول ابوسهل گذشت مگر درینجا وزن افیون و تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک دو درم ست و اگر معه آنکه طبیعت قبض باشد
بحب مقل لزوم نمایند و اگر مقعد ... باشد اطریفل کبیر معمول بخبث الحدید دهند و در آب طبیخ مازو و آس و گلنار و پوست انار و عفص بلوط و گل سرخ و عدس و ارز
و جوز السرو و برگ آن و ثمر طرفا جوشانیده صاف نموده بنشینند و بر آن ریخته باشند اندران نشانند و چون خارج شوند این دوا جوز و مازو و اقاقیا و سفیداب
د کنند درم مساوی سوده بر آن پاشند و به آب گرم استنجا نکنند بلکه به آب سرد و اگر با برودت بود این دوا نافع بود که مقعد را بشراب قوی تر نمایند بر آن دوا سوخته
و قشور کندر و اقلیمیا و مرداسنگ مساوی نخاله خبث ارزیز و سماق هر یک یک جزو مر دو جزو سوده بپاشند و این طلا ورم و شقاق مقعد را نافع و تسکین حرارت کند
ابار محرق مغسول سفیده ارزیز مرداسنگ مربی و زرده بیضه روغن گل در هاون بسایند تا مثل مرهم شود و طلا کنند طبری گوید که در ورم مقعد ... که فصد علیل کنند
و لزوم پرهیز نمایند و امر بعلاج کنند و آرد جو و آرد عدس و سفیدی بیضه و روغن گل خالص حل کرده ضماد سازند و دائم بروغن گل گرم کرده تکمید نمایند که تحلیل ورم و ازاله الم نماید

شقاق مقعد

گاهی بسبب یبوست و حرارت بود که مقعد را عارض شود پس از مرور ثفل یا از ادنی سبب منشق گردد و گاهی بسبب طبیعت غلاظ براز و خشکی و خشونت آن بنا بر ادمان
تناول اشیای یابسه یا جلوس طویل بر زمین و چوب بود و گاهی بسبب بواسیر یا نواسیر باشد و گاهی بسبب قوت اندفاع خون بسوی فوهات عروق مقعد و امتلای آنها
حادث گردد و گاهی ورم حار یا سوداوی یا ریحی مقعد سبب شقاق شود و گاهی عقب اسهال و خروج غلط حاد اکال یا کثرت قیام براز یا ضربه و سقطه افتد و گاهی سردی بود که
از خارج بدانجا رسد و فراج آنرا خشک و ضعیف گرداند و بشگافد چنانچه در موسم سرما در دیگر اعضا این حال محسوس میشود و طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض
حال وجود بواسیر یا نواسیر یا ورم بپرسند اگر اقرار یکی ازین هر سه سبب نماید سببش همان باشد ایضا در ورم نیز مکان مخصوص و قوت الم نیز دلالت کند و اگر مریض
از اسباب مذکوره انکار کند حال التهاب و جفاف در ان موضع و حوالی آن و استراحت از استنجا بآب سرد و کثرت تشنگی دریافت نمایند اگر باشد سببش حرارت و یبوست
بود والا از حال خروج براز خشک و تقدم خروج غلط حاد یا کثرت اسهال یا وقوع ضربه و سقطه یا رسیدن سرما در آنجا سوال کنند اگر اقرار یکی ازینها نماید سببش
همان باشد اگر شقاق با سیلان منفرد خون بود سببش امتلای عروق مقعد از خون باشد علاج اول بازاله سببش دارند مثلا اگر در یبوسی حار تعدیل مزاج
و در بواسیری و نواسیری و ورمی و اسهالی و ضربی علاج هر واحد کنند و در امتلائی تسکین حرکت خون و در ثفلی تلیین طبیعت نمایند و ایضا در حار و یبوسی طلای
مرهم سفیداب کافوری قیروطی معمول از شحوم و عصارات بارده و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و موم سفید و روغن گل و نشاسته و کتیرا و خیار و اسپاناخ نافع ست
و اگر موجب حرارت ماده صفرا یا خون سوخته باشد تنقیه آن بمطبوخ هلیله و خیار شنبر و غیره نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و گلاب با تخم ریحان

واسپغول وشیرهٔ خرفه دهند وردرومی ومغربی فصد باسلیق وبالیتین وصافن وحجامت قطن وچسپانیدن زلو نفع تمام دارد ودر استلائی بعد فصد برای حبس خون آبزن قابضه دهند ودرآب قم کرانندران مازو وسورد وگلنار وپوست انار وگل سرخ وجوز السرو وثمر طرفا پخته باشند نشانند وذرورات مانع خروج خون مثل سند سوخته وقشار کندر وغبار آسیا وسرمه سائیده برشقاق بپاشند بالجمله بعد ازاله سبب جهت دفع شقاق قیروطی معمول بروغن گل وموم وسفیداب ومرداسنگ واقلیمیا نقره ومغز ساق گاو وزفت بران گذارند ومرهم مقل و مرهم اشق ودرین باب مجرب ست یا زردهٔ بیضه ومقل وروغن تخم زرد آلو یا مقل وپیه کوهان شتر وموم سرخ به پنبه آلوده نیکو مرهمی نهند وصاحب شقاق از آب سرد وجمیع اشیای قوی الحموضت وقوی القبض وتیز احتراز کنند وقبض طبیعت آنرا مضر ست مدام طبیعت را بقبل شربت بنفشه ولعاب بهدانه نرم دارند واز اغذیه بسیار چرب ملین بود مثل شوربای چوزهٔ مرغ وبایحه ورشتا خورانند واز سوار اسپ ونشستن بر جای سخت اجتناب نمایند وپیوسته بر جای نرم نشینند ودر شب ابن خصیتین را بروغنهای مرطب چرب سازند ومردان ویستان را در زنان **اقوال حکما** سویدی میفرماید که پیه ماکیان پنج درم موم زرد سه درم بر آتش گداخته مرهم ساخته بمقعد استعمال نمودن وضماد بول شتر اعرابی وسنگریزه ودیگ کهنه وکذا خاکستر سرطان نهری وپیه ماکیان وموم زرد وشیره صبر سقوطری وحمول چربی بدن یا جرم صابون یا تخم آن مخلوط بچربی بدن که در حمام حاباشد وحمول عصارهٔ لحیة التیس وچربی بدان که در حمام خارج گردد وضماد روغن تخم مشمش تلخ بموم زرد هر واحد در شقاق مقعد مجرب ست **وحمول** خولنجان هندی وکذا فتیله الیه خام بقدر انگشت وکذا موم زرد وزردی بیضه وروغن گل **وضماد** روغن خیری سفید مخلوط بموم زرد ویا مرهم سرطان سوخته ذریرت خوشبو وموم زرد ویا سرطان نهری خوب کوفته بعسل سرشته ویا خاکستر آن بعسل آمیخته ویا صبر بشراب حل نموده ویا روغن بنفشه دانه وموم زرد ویا اشق محلول بآب پیه یا روغن کنجد ومرهم زرد ساده ویا صعتر سوخته بزردی بیضه وروغن گل سرشته ویا روغن گل در هاون دو دسته از زیر سوده تا سیاه گردد ویا گل بنفشه ویا روغن گندم ویا زبیره مینش یا مرداسنگ وروغن گل وموم ویا شنگرف وروغن گل وموم ویا تخم شفتالو ویا چربی بهاصن وروغن گل موم زرد ویا تخم مرغ نیمبرشت **وحمول وضماد** زعفران ومر ومقل کندر آمیخته وکذا روغن مارچین مرهم زرد وکذا روغن بادام تلخ وکذا روغن بنفشه وموم زرد وکذا مغز استخوان وشرب **ضماد** دم الاخوین وکذا عنبر بشیر اسپ قابض زنجبیل در طبیخ خیری یا طبیخ افسنتین ویا طبیخ برگ زیتون وکیموس صبر وکذا توتیای کرمانی بعد تدهین مقعد بروغن گل وکیموس **ضماد** افسنتین وکذا سفیداب ودرور خاکستر سرماهی صغار علاج از صبر وغیره وکذا شاخ گوزن سوخته واختلاط افیون با دویه شقاق واکل اسفیداج تخم شتر وکذا تخم حلبی مشوی یا مسلوق یا مطبوخ بروغن کنجد تازه یا روغن بادام وکذا ماکیان فربه بشتا یا باحنیا وکذا اشوربای مرغ بالی وکذا خاگینه کنند نای مسلوق با بنفشه نیمبرشت وروغن گاو وگشنیز سبز ساخته هر واحد نافع شقاق مقعد ست **شیخ** ابن یحیی گوید که چون در مقعد شقاق باشد وهنگام یبس طبیعت ابتدا باید بداومت این حب مقل نماید هلیله کابلی ده درم سنبل سه درم حرف سفید دو درم مقل نرم چرب چهار درم ونیم مقل وسکنجبین در آب گندنا گاخته حب سازند واز دو درم تا سه درم خورده باشند وبرموضع مرهم اسفیداج مالند اگر گرمی باشد والا این مرهم مقل بگیمان شتر بگیرند موم زرد روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو وروغن کوهان شتر مقل برابر اول مقل را در لعاب بزرکتان حل کرده باقی را گداخته جمع کنند که بلیغ النفع ست واین حقنه مسکن حرقت وممسک خون جاری از شقاق ست بگیرند برنج بک کف وبپزند تا مثل حریره گردد وصاف کرده ازان آب سکر چه وزردهٔ بیضه ودو درم مرداسنگ مربی کوفته بیخته ونیم سکرچه روغن گل باهم حل کنند تا مستوی گردد ونیم گرم بعمل آرند **شیخ** میفرماید که بعض ادویه شقاق مدمله ملزقه وبعض آن ملینه قابضه مجففه مثل مازو ربی سوراخ ست که در آب پانده شراب خوب بجوشانند وطلا کنند وقوی تر ازان انست که بگیرند شنگرف وگلنار وسفیداب ومرداسنگ ورصاص سوخته وخبث الفضه واقلیمیا وبروغن گل واندکی موم استعمال کنند وایضاً مرهم سفیداب معروف یا سفیداب یا سرب سوخته وروغن گل وسفیدی بیضه ویا خبث الرصاص وبزر ورد سائیده بطریق مرهم یا خشک یا لزوق استعمال نمایند وایضاً برگ حنا دو جزو موم سفید سه جزو موم را در روغن گل گداخته بیامیزند وکذا خیری خشک کرده وآنچه قائم مقام خواص ست انست که بگیرند خاکستر صدف ونشاسته مساوی برگ زیتون نصف یک جزو طلا کنند وایضاً از ادویه نافعه از ک سفیداب وسحاله رصاص وروغن شمع سفید وموم مساوی وروغن گل بمقدار کفایت ست وایضاً پیه بط وکندر ومغز استخوان گوزن وبزر ورد وتوتیا واقلیمیای مغسول وسفیداج از زینت واسرب سوخته مغسول از افیون زوفای رطب وآب عنب الثعلب وروغن گل وموم اندکی قیروطی سازند ودران مع اصلاح جراحت منع ورم واصلاح آن دفع الم ست از آنچه دران نشیند آب قم ست که اندران عنب الثعلب وبرس وگل سرخ وجوز سرو جوشانیده باشند واگر حکاک پیدا شود قیمولیا بروغن آس نفع کند وآنچه قوی تر ازان ست انست که بگیرند روغن کنجد ولبان وسافج وشب هر واحد دو درم وزعفران درم سرب هر واحد دوازده درم با آب ادرور وروغن گل جمع کنند وآنچه درین باب نافع ادویه انست که نفع بسیار دارد

توضیح از شراب ست ۱۲

وتعدیل کنند وشحوم وادراک لعابات وعصارات وادهان ومغریات مثل نشاسته وغبار آسیا وکتیرا ومانند آن وعلاج شق باین نسخه جامع آنست زوفای رطب
مغز ساق گوساله نشاسته مغسول پیه بط وماکیان وروغن گل ازین قبیل است که بگیرند مغز ساق گاو ونشاسته ساوی وطلا کنند ایضاً مرهم مقل کوهان شتر وایضاً
مغز ساق بقر وخمیر آرد جو ساوی سوده مجرب است وایضاً مغز ساق گاو ومغز ساق گوزن وپیه گوزن هر واحد یک اوقیه مومیائی نیم اوقیه روغن کنجد دو اوقیه نشاسته اوقیه
کتیرا اوقیه با روغن کنجد جمع کنند وروغنهای نافع در شقاق که در انجا حرارت بسیار وورم نباشد روغن خیری وروغن سوسن وروغن خسته مشمش وروغن خسته شفتالو است
ودران مقل حل کنند تبخیر بمقل پیه سرشته نافعست واما شقاق ورمی اعلاجش معلوم شده ودران قیمولیا بروغن آس نفع میکند ودر قوابض مزیت اتفاق نشانند
وایضاً مازو بطلا پخته ضماد کنند واما شقاق بواسیری محتاج باستعمال مرهم واشربه است وحب مقل یک پنج شب روز بخورند وچون از شقاق چیزی سائل گردد بگیرند
پنبه وآنرا در آب شب تر کرده خشک کنند ومسح مقعد بان نمایند واز حوامض وقوابض ومجفف براز اجتناب کنند واغذیه ایشان شوربا واسفاناخیه وملوخیه
با کوهان شتر وشحوم ماکیان وبط سازند وشوربای کرنب وزرده بیضه نیمبرشت وخصوصاً قبل سائر طعام وفاکهه زرده بیضه رگکند تا وپیاز بروغن گاو وغیر شدید العقد
نافع است جوز هندی بادام وفانیذ سفید بود وطریق تغذیه ایشان طریق تغذیه اصحاب بواسیر است گیلانی مینویسد که اگر شقاق بسبب مره صفرا از بدن باشد مراهم
بارده ولعابات سرد استعمال نمایند حتی که آثار حدت صفراوی که مقعد را ابرو رود بران ابدا رسانیده زائل شود وگاهی استفراغ صفرا باین مطبوخ خیار شنبر کرده میشود
بگیرند تمر هندی بیست درم آلو بخارا وعناب هر واحد پانزده عدد بنفشه سه درم جوشانیده پانزده درم ولوس خیار شنبر مالیده صاف کرده بعد ... بنوشند
وتبدیل مزاج او بشربت بنفشه یا نیلوفر یا جلاب یا شربت ورد غیر مسهل یا لعاب اسپغول بشکر یا شیره تخم خرفه کنند واگر بسبب کثرت اسهالات باشد علاجش ...
ودر شقاق بواسیری مرهم سفیداب استعمال نمایند مداومت تلیین طبیعت باغذیه ملینه واشربه بحسب مزاج کنند وبهترین اغذیه برای ایشان آنست که
مغلظ خون نباشد مثل لحم بقر ونمک سود وکرنب وغیر کهنه ولحم صیبه وتمر واکثار از توابل حاره مجوسی گوید که این دوا شقاق مقعد را نافع مغز ساق گاو ومغز ساق گوزن
با پیه آنها هر واحد ده درم موم سفید پنج درم مومیائی سه درم همه را سائیده وموم را باندک روغن بنفشه گداخته با مغزها مرهم سازند وبر موضع طلا کنند وایضاً بگیرند
مغز ساق گاو ودر مرهم سفیداب مرهم باسلیقون همه را آمیخته در ان حل کنند وطلا سازند ویا بگیرند راتینج وزفت هر واحد یک جزو وهردو را در روغن بنفشه واندک
پیه ماکیان گداخته زرده بیضه وقدری افیون آمیخته طلا نمایند وایضاً مغز ساق بقر یک اوقیه زفت رومی نیم اوقیه سفیداب ارزیز ومرداسنگ هر واحد سه دانگ
موم مصفی یک اوقیه روغن گل چهار اوقیه موم وزفت ومغز را بروغن گداخته بران مرداسنگ وسفیداب در هاون انداخته حل کنند تا مستوی گردد واگر با شقاق
التهاب وحرارت باشد بمرهم سفیداب معمول بسفیدی بیضه واندکی کافور طلا کنند ویا بگیرند آب عنب الثعلب وآب برگ خطمی وآب برگ خرفه وبران روغن گل انداخته
وموم گداخته در هاون قیروطی سازند وبر موضع طلا کنند که انشاء الله تعالی نافع بود وسید اسمعیل وایلاقی گویند که اگر سبب شقاق ورم مقعد یا امتلای رگهای بواسیر باشد ...
اول رگ باسلیق زنند وفصد رگهای صافن ومابض همه سود مند ونافع تر بود وحجامت میان هر دو سرین نافع واگر ورم با حرارت وسوزش بود سفیده بیضه مرغ وروغن گل
در هاون سرشته بسایند تا سیاه شود وطلا کنند واین مرهم کافوری طلا کردن سود مند موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم سفیداب ارزیز ده درم مرداسنگ سه درم نشاسته
افیون هر واحد یک درم کافور نیم درم همه را نرم سوده در موم وروغن گداخته داخل کرده اندک سفیده بیضه مرغ آمیخته استعمال کنند ومرهم سفیداب همانست که در مبحث ورم مقعد
در قول صاحب کامل گذشت مگر آب عنب الثعلب عوض حی العالم وخبازی است ووزن کندر دو درم ونیم واگر حرارت قوی بود سفیده بیضه مرغ وکافور با مرهم ... بکار برند
واگر شقاق با گرمی وسوزش نبود این مرهم مقل بکار برند ونسخه آن در قول عیسی گذشت واگر ورم مرهم مغز ساق گاو وخمیر که در قول شیخ مذکور شد نشاسته سوده افزایند
وهر سه را ساکن گیرند سود مند بود ونسخه مرهم زوفای رطب ومغز ساق گوساله ومرهم مغز ساق گوزن همانست که در قول شیخ گذشت واگر ورم باشد برگ کرنب با بابونه در آب جوشانیده با پیه گاو
بکوبند ومرهم ساخته بنهند که درد نشانند واماس را تحلیل کند وپیوسته در آب گرم نشانند واگر ورم صلب بود بگیرند مرداسنگ پرورده وسفیداب ارزیز وموم زرد وپیه بط وپیه مرغ خانگی هر یک
چهار درم زعفران یک نیم درم زرده بیضه پخته دو عدد روغن کنجد بقدر کفایت مرهم سازند ومقل با کوهان شتر سرشته دود کردن نافع بود واگر در شقاق طبیعت قبض بود خیار شنبر وبنفشه وحب مقل تم کنند و
نسخه حب مقل همانست که در مبحث بواسیر در قول ابن سهل گذشت ودران مقل سی درم است الا دینجا با هلیله کابلی عوض هلیله سیاه است واگر درین حب پنج درم شیطرج زیاده کنند منفعت بخشد

و خبث الحدید دران یافته شود و اگر آماس درد کند در طبیخ بابونه و اکلیل الملک نشینند و این معجون صاحب شقاق و بواسیر را طبع نرم دارد مقل ده درم کتیرا پنج مثقال انجیر زرد به
مویز سیاه دانه بیرون کرده دو چند وزن مقل و کتیرا همه را کوفته شبانگاه و یا پیش از طعام پنج درم بخورند و این جوارش مقل صاحب شقاق و بواسیر در مقعد را سود دارد هلیله کابلی
بلیله آمله انیسون مصطکی هر یک ده درم نانخواه پنج درم همه را کوفته بیخته بروغن شفتالو چرب کنند و بست درم مقل را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند شربتی دو درم
تا سه درم با آب گرم و این حب مثل طبع را نرم کند هلیله کابلی ده درم باقی اجزای این همان ست که در قول عیسی گذشت مگر درینجا وزن مقل پانزده درم ست و اگر
شقاق کهنه باشد آنرا انجار زند تا خون بسیار برود و پس بمرهم باسلیقون علاج کنند و غذا صاحب این علت را قلیه گندنا بزرده بیضه مرغ و روغن گاو و روغن کوهان
شتر مناسب و طعامهای آش امیدنی باید خورد و خوردن مغز بادام و فندق و نارجیل و مویز و انجیر سودمند بود و اگر این حریره سازند جائز ست و شراب مویز
کهنه و شراب دوشابی که در هر دو دوا داخل کرده باشند ابن الیاس گوید که اگر بسبب یبوست مفرط یا حرارت باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه ترنجبین
هر واحد ده درم بنوشند غذا مزوره ماش و کدو خورند و پیه بط پیه ماکیان پیه بز مغز ساق البقر در روغن بنفشه گداخته بر موضع طلا کنند و اگر با شقاق التهاب و
درد شدید باشد این طلا استعمال نمایند سفیده ارزیز یک درم سفیدی بیضه ده درم کافور یک دانگ باهم سرشته طلا کنند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی
و آب کشنیز تر و آب برگ خرفه و آب خبازی و آب خطمی هر واحد بست درم روغن بنفشه و موم صاف سفید هر واحد ده درم کتیرا کوفته بیخته یک درم موم در روغن را
گداخته در هاون اندازند و کتیرا داخل کرده قیروطی ساخته استعمال نمایند و اگر از ان خون سیلان کند هر صباح قرص کهربا یا قرص گلنار هر کدام که باشد یک مثقال
کوفته برب به آمیخته بخورند و غذا مزوره سماق تناول نمایند و در آنچه در باب بواسیر مذکور شد بیاشامند خجندی گوید که علاجش تناول اغذیه مبرده مرطب و ترک
مسخنات و مجففات و ملازمت اغذیه ملینه و کشک جو مع لحوم فاضله و قرعیه و اسفاناخیه و امراق و سمه است و اشربه مرطبه مثل شربت نیلوفر و شربت بنفشه و تلیین
طبیعت بترنجبین و خمیره بنفشه و لعابات مزلقه ملینه و تمریخ مقعد به شحوم معروفه مثل پیه بز و بط و ماکیان و مغزها و تدهین بروغن بنفشه و روغن الیه و روغن کنجد
و روغن کدو و قیروطیات بروغن بادام و موم و جلوس در آبهای شیرین نیمگرم نافع بود و بنفشه و نیلوفر و خطمی و عنب الثعلب و کاکنج ضماد کنند
و همین ادویه در آب پخته نطول سازند و چون با شقاق حرارت و یبس نباشد مرهم سفیداب و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و قدری زفت آمیخته
و همه را مرهم ساخته استعمال نمایند و چون شقاق مزمن باشد بعد حک و سیلان خون بمرهم معمول از مرداسنگ و زیت و صمغ حبة الخضرا علاج کنند و
این مرهم انواع شقاق و خصوصاً آنرا که با وی الم شدید باشد بلیغ النفع ست مرداسنگ قیادم الاخوین شادنج مغسول شیاف مامیثا کندر سفیداب ساوی
افیون ربع جزو ادویه را باریک سائیده بروغن گل و موم و زرده بیضه آمیخته مرهم سازند و مکرر استعمال نمایند و اگر درین کرم قرمز وزن نصف ادویه
اضافه کنند نفع او ابلغ باشد سعید گوید که علاج شقاق بمرهم سفیداب مع سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و حی العالم کنند و مریض را در آب ریاحین
نشانند و اگر التهاب شدید باشد تضمید موضع بزرده بیضه و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و کتیرا و نشاسته و افیون و گل ارمنی و موم و روغن نمایند و مریض را
از اغذیه کثیره و از شراب و حلوا منع کنند و اسپغول بجلاب بخورانند و غذا شوربای بچه مرغ یا مزوره اسفاناخ دهند انطاکی گوید که تنقیه و تلیین مزاج
و ترطیب کنند و مثل مرهم ابیض در یابس و اسود در رطب بکار برند و این مرض گاهی در بلاد بارده بقتل رساند و مجرب صحیح این ست که پیه خنزیر
گداخته فتیله بدان آلوده در مقعد گرم گرم نهند و از سردی حفاظت نمایند و اگر به لتو دیگر استعمال کنند و ایضاً از آنچه تجربه کرده ایم این ست که سر سگ
را بتمامه بسوزند پس با همچند آن صبر سائیده و بپاشند که عجیب ست و کذا پیه ماکیان در روغن بنفشه و موم و افیون و مرهم ساخته و کبوس خاکستر
صعتر مع صبر یا بزرده بیضه و هر روغن که در ان رصاص حک کرده باشند ابن نوح گوید که اگر شقاق با التهاب و حرارت باشد این مرهم اسفیداج
آنرا نیکو ست موم مصفی در روغن گل گداخته در ان سفیداب بقدر کفایت اندازند و بران سفیده بیضه انداخته حل کنند تا مستوی گردد پس اگر التهاب
شدید باشد کافور در ان داخل کنند و اگر حرارت و التهاب نباشد مرهم حب مقل و معجون آن نمایند و این طلا بکار برند موم سنج بروغن خیری یا روغن
سوسن و پیه بط و ماکیان بوزن موم و روغن بگدازند و بران قدری کتیرا اسود اندازند و در هاون حل کنند تا مجتمع گردد و بردارند و اگر درشت کند

در آبیکه بابونه واکلیل الملک پخته باشند نشانند و بعد ازان شیاف مسطور در باب زحیر که برده بغیه سرشته میشود استعمال نمایند واگر حرارت نبود مرهم شقاق بکار برند و نسخه او همان ست که در قول مجوسی گذشت و دران مغز ساق البقر یک اوقیه است وحب الرشاد بریان و زیره مدبر بسیرکه و برگ کتان تخم گندنای بریان و مصطکی و هلیله سیاه بروغن گاو بریان نیم کوفته نمایند تا آمیزد و هلیله آمله را در آب یکجوش داده در روغن گاو بریان کنند تا خشک گردد پس بکوبند یا بگیرند تخم کتان و تخم گندنای بریان وحب الرشاد مصطکی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه و بیامیزند شربت سه درم با آب بارد طبرے گوید که اگر شقاق بغیر صلابت و تغیر رنگ باشد آن سلیم ست بمرهم علاج کنند و مرهم خاص شقاق این ست اول موم روغن مغز ساق البقر در روغن گل واندک مقل بسازند پس مرداسنگ کوفته بیخته و سفیداب مغسول واندک خاکستر حلزون بران اندازند بعده از آتش فرود آورده در هاون حل کنند واندک اندک زیت آمیزند تا قوام درست شود و ایضا این مرهم بر شقاق این موضع که باوجع باشد نیک است بگیرند تخم مرو یک جزو تخم کتان دو جزو هر دو باریک سائیده بشیر تازه بجوشانند تا غلیظ گردد پس در هاون کرده اندک سفیده بیضه و قدری روغن گل بران ریخته حل کنند تا مختلط گردد بر موضع شقاق گذارند که جلا والتحام آن نماید و چون بواسیر یا شقاق ظاهر شود باید که طبیب ازان غفلت نکند بلکه استیصال آن نماید قبل از عظم آن مصنف اقتباس میگوید که اگر از گرمی و خشکی باشد مرهم ابیض کافوری بمالند و بالای آن برگ بید ساده یا ریحان یا گلاب یا ترنج چسپانند و در آب سرد تا دیر نشانند فی الفور نفع میدهد واگر طبیب مناسب داند تنقیه بدن به نقوع فواکه وآلو نماید و یا تعدیل مزاج باشربه والتیه بارده مثل شربت نیلوفر و لعاب اسپغول وغیره کنند و اغذیه مرطبه مانند خرفه و کدو و شوربای بچه مرغ با برنج دهند و قیروطی که از روغن گل و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیای نقره دُنشاسته و غباره آسیا و کتیرا و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و بیه بط و موم سفید ساخته باشند بکار برند و در ثفل سفیدی بیضه مرغ و روغن گل و سفیده ارزیز آمیخته بکار برند و یا مسکه شسته تنها بمالند و غذا شوربای بچه مرغ با نان دهند و در بواسیری وغیره کات هندی و رسوت و سفیده ارزیز هر یک سه ماشه در مسکه گاو شسته آمیخته بمالند و مرهم زرد و ابیض برابر در روغن گل آمیخته فائده عظیم دارد و غذا اکله پاچه بنان تنوری خورانند و اطریفل کشنیز و شاهتره و علو نجانی بدهند و در امتلائی فصد صافن یا باسلیق یا مابض کنند و این مرهم نهند مرداسنگ مغسول زفت رومی سفیده ارزیز هر یک سه ماشه پیه مرغ هفت ماشه موم یک نیم توله مغز ساق گاو دو ماشه روغن گل سه توله و در انچه از کثرت اسهال باشد بروغن بنفشه بادام و یا مسکه طلا کنند و مرهم اعجاز در روغن گل آمیخته نافع و کذا آبزن از آب برگ خرفه و خبه و انار و پنبه باغی هر واحد یک آثار گلاب سه شیشه تخم مورد و خبه و مکوه و گل کاسنی هر یک دو قبضه گل ریحان سه قبضه گل خطمی یک نیم قبضه و بعد بر آمدن از آبزن مرهم زرد در روغن یاسمین آمیخته بمالند و حلبه و شیر برنج غذا سازند و در سر مائی بسا بچه شقاق لب و دیگر اعضا پیدا زند و از آب سرد و چیزهای سرد اجتناب ورزند و علی ابن زین گفته که پیه خوک در موم و زیت آمیخته نفع کثیر میدهد و مختار ابن هبل گفته که سر سگ بچه که هنوز چشم نگشاده باشد سوخته در روغن گل آمیخته و کذا پیه آن نافع و بعضی از متاخرین می نویسند که ارسال علق را کثیر المنفعت در مثل این مواضع یافتیم و بعضی از معالجات که در بحث بواسیر و ورم مقعد مذکور شد این مرض را نیز نافع ست واگر درینجا شدت حرارت نباشد بمرهم مقل طلا کنند و گاهی آنرا این دوا کفایت کند که مغز ساق البقر در شراب بپزند تا ملینا مثل مرهم گردد پس استعمال نمایند و مرهم زوفای رطب درین نیکوست و این حب مقل نافع شقاق مقعد و ملین طبع و موافق محرور ست پوست هلیله کابلی بیست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود پس بپالایند و مقل و کتیرا دران حل کنند و هلیله کوفته بیخته بدان سرشته حب سازند شربتی دو درم واگر غول ایلان کهنه شادنج دم الاخوین شیافی سوده باشند

استرخای مقعد

که آنرا استرخای شرج نیز گویند بقول شیخ گاهی از مزاج فالجی یعنی سوء مزاج استرخائی و یا از برودت ساذج یا مادی کثر ازان بود و مزاج فالجی از رطوبت رقیق متشرب در اکثر باشد و گاهی از رطوبت مائل بحرارت و حرارت آن بسبب تشرب آن بود و گاهی استرخای مقعد بسبب ناصور یا خرم باسور یا قطع آن

چون عضلهٔ ممسکهٔ مقعد را آفت عام رسد حادث شود گاهی بسبب سقطه بر پشت یا ضربهٔ آن عضو مبدأ عصب که بسوی آن عضله فرود آمده عارض گردد و گاهی
بسبب تمدد عصب یا عضله بسوی بیرون مشابه باسترخا حادث گردد و بیشتر تابع قولنج شود بسبب بهم رسیدن تمدد بعضلهٔ جالسه و بقول قرشی گاهی از سبب
ورم مقعد افتد بالجمله شناخت استرخای مقعد این است که براز و ریح بی اراده خارج شود و گاه استرخا با حس بود و این سالمتر است و گاهی با بطلان حس باشد
پس اگر استرخا تابع ریح اندک عارض شود و با سردی لمس و ترهل مقعد و سائر علامات برد مزاج و تری آن و تقدم اسباب سرد و مرطب مثل نشستن بر سنگ
نمدار یا در آب یا بر جای سرد و تر یا خوردن آب سرد بافراط و مانند آن از امور ظاهری و باطنی بود از سوء مزاج بارد رطب باشد و این علاج بدیست لیکن اگر
لمس گرم محسوس گردد رطوبت استرخائی مائل بحرارت باشد والا فلا و اگر این مرض دفعةً یکبارگی ظاهر شود از ضربه و سقطه یا قطع باسور یا خرم آن باشد و این علاج سست
خصوصا که با بیماری سست گردد و آنچه با صلابت باشد از تمدد بود و وجود ورم و وجع در مقعد بر استرخای ورمی دلالت کند علاج در فالجی علاج فالج از تنقیهٔ ماده بحب ایارج مسهلا
لمنقم و تبدیل مزاج به تناول معاجین گرم نمایند و باید بهر حصول نفع این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ اذخر سه ماشه بیخ کرفس اصل السوس
هر یک هفت ماشه بادیان خطائی پنج ماشه انیسون مصطکی هر یک چهار ماشه اسطوخودوس بادرنجبویه بادیان هر یک نه ماشه انجیر زرد هفت عدد مویز منقی سه توله زیت نیم
ماشه گلقند عسلی چهار توله غذا شوربای مرغابی و کبوتر و مرغ جوان بنان گندم خشکاری تنوری و بعد ده دوازده روز یا زیاده تنقیهٔ بدن با ایارجات کبار کنند و
روغنهای گرم مثل روغن بابونه و نرگس و زنبق و ناردین و شبت و بید انجیر و روغن قسط که اندران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند بر فقرات سفلی پشت و بر مقعد
بمالند و حقنه کنند و ضماد دیگر در فالج مذکور شد نیز بر مهرهٔ زیرین از مهرهای پشت ضماد کنند و سیسالیوس و شبت و بیخ بادرنجبویه و ریحان و حب الغار و فستقین و درونج و زرنباد
و پوست انار و تخم مورد و گل بابونه هر یک سه توله پخته آبزن نمایند و بعد برآمدن بر فقرهای زیرین پشت و شکم روغنهای مذکوره بمالند و یا در ابزنیکه اندران ادویه
حاره قابضه مثل سنبل الطیب و قسط و مر و جوز السرو و مانند آن پخته باشند مریض را به نشانند و گلقند تنها یا با مقل و قرص امبرباریس راوندی تناول نمایند
شیخ میفرماید که اگر سببش برد شدید بی ماده یا بغیر ماده باشد در آب قیصوم که اندران ابهل و قسط و جوز السرو و سنبل و اندک مر و اذخر جوشانیده باشند بنشانند
و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد بدوای مسمی اثر بیچون متخذ از فرفیون حقنه کنند و بر مقعد مثل روغن قسط و غیر آن استعمال نمایند و اگر ماده موجب رطوبتی باشد که
دران حرارت بود در آب قوابض قویه مائل ببرودت مخلوط بچیزی که دران تسخین نیز باشد بیمار را بنشانند و اگر گمان شود که در ینجا تمدد هست مرخیات ملینات
از روغنها و شحوم و غیره استعمال کنند و در آخر آن ادویهٔ قابضه محرکه که اندران تلطیف و تحلیل نرم باشد استعمال باید کرد در استفراغ ماده مثل آب مالح و مطبوخ حنظل نمایند
و در آنچه اندر باب خروج مقعد بیاید نیز تامل کنند قرشی گوید که علاج ورم و تعدیل مزاج و تقویت عصب نمایند و در اکثر از سرد و رطوبت بود و این از طول نشستن
طراثیث و زرورد و پوست انار و خطمی و آس و قرظ و قسط و مر و اذخر جوشانیده در آب آن نشینند بعده بروغن قسط گرم کرده بمالند و بران سفیداب نرم و آس
خشک و مقل ازرق و زریره و اذخر کنند و همه ازین یا بعض بحسب مشاهده بپاشند گیلانی گوید که ما در سالف زمان برای این مرض و بهر خروج مقعد نیز این
نسخه نوشتیم و تام النفع برآمد و خصوصا چون بصبیان عارض شود و با بران سالهای بسیار نگذشته باشد بگیرند سفیداب و سرمه هر واحد دو مثقال
مرداسنگ و مازو و ورد و اقاقیا کندر هر یک چهار مثقال ابهل شش مثقال شب یمانی یک مثقال و باریک سائیده بحریر بیخته باز خوب بسایند تا بغایت باریک گردد و بعد
چرب کردن مقعد باندک روغن گل بران بپاشند و استنجا نمایند با بیکه این ادویه دران پخته باشند گز مازج سنبل قرنفل گل سرخ مازو هر یک پنج اوقیه ابهل ده اوقیه
اذخر سه اوقیه مرکی دو اوقیه کوفته در ظرف آهنی بجوشانند و در همان ظرف بدارند و باین آب نیم گرم استنجا نمایند و ایضا پارچه بدین آب تر کرده بر مقعد بندند زیرا که
صالح بدارند و خصوصا قبل استعمال ذرور مذکور محمود می نویسد که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و بادیان هر یک سه درم نیم کوفته و غذا قورمهٔ نخود و شیربرنج و تخم قرطم خورند و محاجم
بر فقرات پشت سفلی نمایند و مریض را در ابزنیکه بابونه و شاهسفرم و برگ غار و تخم ترب اندران پخته باشند بنشانند و باقی علاج آن علاج فالج است ابو منصور
گوید که خروج ریح بغیر اراده بسبب استرخای عضلهٔ لطیف داخل مقعد پیدا شود و این اکثر در صبیان و مشایخ و خوابیدهٔ سرایشان حادث شود و خروج او از اطفال هنگام
تشنج یا سرفه یا ندامی زنانی میگردد و علاجش این است که بلادری و تریاق بخورانند و در آبزن نشانند و حمول و مرهم بادیان حاره کنند و غذا با غذیهٔ حارهٔ لطیفه مثل نخود

وفلفل سازند واز اغذیه بار در رطب نافخ مثل بقول وحبوب وماهی وشیر وخواکه رطبه اجتناب ورزند وهمین ست علاج کسی که براز او بی اراده برآید وآبزن اطریفل صغیر باخبث الحدید نافع ست هلیله وآمله منقی وشیطرج وتخم کرفس وزنانخواه وصعتر هر واحد یک اوقیه سنبل وحماما وخیر بوا ودج هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل دار فلفل وبار تنگ وزرنک هندی هر یک نیم اوقیه خردل یک نیم اوقیه نوشادر نیم درم خبث الحدید سه اوقیه کوفته بیخته در روغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند واستعمال کنند حکیم شریف خان در حاشیهٔ شرح اسباب ودیگر تصانیف خود می نویسند که این اقراص برای ذرور کثیر النفع ست پوست انار خشک مازو شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته ودع محرق خاکستر سرطان باقی اجزا همان ست که در بحث خروج مقعد در قول اسمٰعیل وایلاقی بیاید ونسخهٔ ذرور نیز بعد ازین نسخه همانجا مسطور ست واین ذرور نیز استرخای مقعد را نافع مازو جفت بلوط قشار کندر شبّ سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مردار سنگ صدف سوخته اقلیمیا اساوی حلاجه کرده بر مقعد بپاشند وسفوف زیره ونانخواه وغیره که در امراض امعاء در بحث قراقر گذشت خروج ریح بی اراده را نافع بود وکمونی فلافلی ودج مربی نیز مفید ست وآین سفوف خروج براز بی اراده را سود مند بود وبعد تنقیه بحقنه بکار برند کزمازج افسنتین ایرسا سعد هر واحد یک درم نانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم کوفته بیخته برابر همه هلیلهٔ کابلی سوده آمیخته ومثل مجموع شکر طبرزد مخلوط کرده یک درم صبح ویک درم وقت خواب بدهند واز استحمام وریختن آب گرم بر امعاء ومقعد پرهیز نمایند واگر سبب این مرض خلط سوداوی بود افتیمون یک درم اضافه نمایند ویک نیم درم ناشتا فقط بدهند

خروج مقعد

یعنی بیرون آمدن سر زره آنرا بروز مقعد وتوی مقعد نیز گویند سببش گاه شدت استرخای عضلهٔ ماسکهٔ مقعد مثل آن بسوی فوق بواسطهٔ غلبهٔ رطوبت بود وگاهی ورم عظیم مقلب مقعد باشد وگاهی تزحر شدید بود که در مرض زحیر یا بسبب براز خشک یا در عسر بول اتفاق افتد باجمله در استرخای مقعد بسهولت دسرعت باندرون راجع شود ودر ورمی خلاف این بود ودر وجه دوم ورم والم لازم ست وعلاج راجع سهل تر از علاج غیر راجع بود مگر آنکه سبب سهولت رجوع فالج مستحکم باشد که دران هنگام علاجش دشوار تر ازان بود که رجوع نمیکند وگاهی علاج راجع متعذر بود اگر آن از انقطاع عصبه باشد واین مرض اکثر در اطفال سیما بعد از زحیر واسهال کثیر عارض میشود علاج بازالهٔ سبب کوشند واول باعانت دست مقعد را بالا رد کنند واگر مشکل باشد اولا از موم روغن یا زرده بیضه یا شیر گاو چرب کنند تا زود باز گردد بعد ازان پوست انار جفت بلوط گلنار مازو برگ مورد در آب جوشانیده صاف نموده سرگاه نیمگرم بماند دران بنشانند وبهمان استنجا کنانند وثفل آنرا سائیده بر بندند ولنگ بر کشند وایضاً در استرخائی ذرور ادویهٔ قابضه مثل ذرور سفیده ارزیز وگلنار وجفت بلوط ومازو وشب وسر سه همچون غبار سائیده واول مقعد را بروغن گل خام چرب کرده بپاشیدن ومقعد را داخل کرده بالنبه وعصابه بستن نافع بیسکن استعمال ادویه بعد تبرز باید تا حاجت قیام بسرعت نگردد ودر ورمی آب بکیه اندران سکنات وجع ومرخیات وملینات ورم مثل بنفشه وخطمی وخبازی وپوست خشخاش وبابونه وبرگ کرنب وشلجم وتخم کتان وتخم مرو پخته باشند مریض را بنشانند وقیروطی موم وروغن بابونه وروغن شبت بر مقعد بمالند تا نرم شده اندر رود بعد ازان بروغن قسط یا روغن گل چرب کرده ذرور ادویهٔ قابض بپاشند واز آب قابضات مذکوره آبزن واستنجا نمایند وثفل آن مثل مرهم باریک سائیده ضماد کنند وبر بندند ذکر ادویهٔ یونانیه مفرد ومرکب مفید این مرض نماد حجر برام مسحوق بروغن گل وکبوس کمات خشک بمرات وکذا البسد مسیاه بعد چرب کردن مقعد بروغن گل وکذا اشنان منصری وضماد حشیشة الزجاج هر واحد در بروز مقعد مجرب سویدی ست وکبوس اقاقیا وکذا خبث الحدید وکذا موی کهنه سوخته وکذا گل بنفشه خشک سوده وکذا خرنوب نبطی سوخته وکذا مازو سوخته در شراب بسه ذکر ده وکذا آمله وکذا دم الاخوین وکذا کندر وکذا پوست درخت اثل وکذا تخم حماض وکذا هلیله زرد بعد تدهین مقعد بروغن گل وکذا کاغذ مصری سوخته وضماد روغن بلیه دانه بمرات ویا مصطکی در روغن گل ویا حب الآس بشراب پخته ویا برگ مورد ویا سفرجل مطبوخ مهر اسوده ویا مازو کوفته در شراب قابض یک ساله پخته ویا تخم تمر هندی ویا حضض مکی ویا جوز السرو کوفته بیخته ویا عصفر سوده ویا گل سرخ خشک باجماع آن ویا گلنار ویا گل ارمنی ویا عصاره برگ علیق واطراف سرو وجلوس در طبیخ خرنوب شوک ویا برگ آس یا حب آن یا رازی ویا آب آهن تاب

ویا پوست انار ترش تنها یا بگلنار ویا سعد ویا خرنوب نبطی ویا مازو کوفته ویا سرکه ویا بنجور مریم سوده ویا سماق ویا برگ بلوط ویا رامک و شرب تخم حماض وتعق
شاخ گوزن سوخته بعسل وکذا شاخ مذکور سوخته مع زد چند آن خرنوب شوک سوخته بعسل آمیخته تا پانزده روز متواتر و حقنهٔ عصارهٔ سفرجل ویا سفرجل قطع کرده
بآب پخته تا مهرا شود نیم رطل از آن صاف کرده ویا عصارهٔ سیب ترش وحمول خولان هندی بفتیله آلوده ویا ودع سوخته خوردن گوشت ذرزور هر واحد
نافع بروز مقعد ست و باید که تلطیف غذا و تقلیل آن صاحب بروز مقعد لازم گیرد تا هر وقت محتاج تبرز نگردد وایضاً قرطم و پوست انار ذرزور رود با تجماع آن و تخم خطمی
وخرنوب شوک همه را در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و صاف نموده نیمگرم اندران نشستن در تقویت مقعد مجرب سودیست وکذا شرب آمله وکذا شرب
وضماد مقل ازرق وکذا جلوس در طبیخ خرنوب شامی وکذا شرب وحمول دم الاخوین وکذا ابلیج وکذا ضماد وحمول روغن گل وگلنار ذرزور د وموم سفید
همه مقوی مقعدست دیگر گویند که دود کبریت بمقعد رسانیدن در ساعت مقعد مستخرجه را بجای خود ببرد وایضاً روغن گل بر مقعد بمالند و بالای آن
پوست انار صدف سوخته اقاقیا مغسول عصارهٔ لحیة التیس شب یمانی سرمه هر یک دو درم ذرزور سازند و بالایش قنب سائیده و قرص سازند
و بروغن گل بریان نموده بر برگ تنبول نهاده لنگوت محکم بربندند ولیکن باید که اول درین آبزن درآیند مرزنجوش بابونه اکلیل الملک گلنار جفت بلوط مازو
سنجد عدس سلم نخود مورد برگ انار جنبیلی هریک سه توله ولبعد در ساعت بروغن قسط داخر چرب سازند ضماد که حکیم علویخان در عشرهٔ کامله از مجربات خود
نوشته و تخلف نمیکند استخوان قحف انسان در آب مکوه و بارتنگ سوده ببرزده بیضهٔ مرغ و بهنگ پست در روغن گل آمیخته ضماد کنند و بالای آن برگ بنگ
سه توله و چای خطائی هفت ماشه قرص ساخته بروغن گل بریان کرده نیمگرم بربندند ولبعد از یکپاس تجدید نمایند دریک روز نفع بین میکنند دیگر نوبت مقعد
خارج شده را به بخور خرنوب و پوست بیخ کبر داشتن از مجربات صاحب خلاصة التجارب است وکذا ذرور شاخ گاو کوهی سوخته دیگر عدس مقشر گل سرخ
پوست انار گلنار جفت بلوط نیمکوفته نوفل نیمکوفته جوز السرو هریک دو دام پوست مغیلان یا وآتار برگ نورستهٔ انار نیم آثار در آب بقدر یک من خوب جوش داده
در ظرف وسیع اندازند و چون نیمگرم بماند بنشینند تا وقتیکه سرد شود بعده آن بیرون آیند و آب آنرا نگاهدارند و وقت حاجت گرم نموده استنجا بدان کرده باشند
که برای خروج مقعد کثیر النفع ست کبوس که اورام مقعد و بواسیر و استرخا را نیز مفید کند مازج مازو اقاقیا سفیدهٔ ارزیز همه مساوی سوده اول مقعد را
بشراب قابض بشویند ولبعد از ان اجزای مذکوره ذرور نمایند مرهم که بر آمدن مقعد و وجع آنرا مفیدست عنب الثعلب عدس مقشر هریک سه مثقال
گل سرخ دو مثقال کوفته بیخته بآب کشنیز تازه بیخته زردهٔ تخم مرغ و روغن گل داخل کرده مرهم سازند و اگر جراحت دران بهم رسد گل ارمنی دم الاخوین
مرداسنگ ذرور و سماق مرکبا تنل غبار سوده بر مقعد بپاشند و اندک بر پارچهٔ نرم کهنه چند ته نموده پاشیده بدان مقعد را بردارند تا باندرون رود
و تا التیام زخم هر وقت که بر آید بکار برند ولبعد از ان بروغن تخم شفتالو چرب کردن لازم گیرند **سفوف فلفلمویه** که برای خروج مقعد و درم آن نافع
فلفلمویه دوازده درم فلفل سیاه چهار درم کشنیز نمک سنگ نمک سیاه هریک دو درم زنجبیل آمله هر واحد یک درم کوفته بیخته بقدر دو درم بدهند
و اگر آب طبیخ آمله بامساوی روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند وطلا نمایند برای خروج مقعد مجرب نوشته ونیز برای عثرت رفتار اطفال و تقویت
اعضا و رفع اعیا و رویانیدن موی و تسوید و تقویت آن مفیدست ذکر او و منهیه نافع مرض مذکور را سنا کوفته بیخته با شیر یا آب آمیخته بر مقعد مستخرجه
نهند و لعصابه ببندند و اگر درد بشدت باشد برگ بهنگ نیز کوفته بیخته آمیزند خصیصه کودکان که کلان شوند نیز از استعمال این دوا بر حالت خود
باز گردد دیگر مریض بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از براز کردن فراغت یابد آهسته از ان بول کند سه چهار کف کافی ست بعده بآب پاک استنجا نماید
در دو سه روز نافع گردد دیگر پوست کهنه غربال یا پاپوش را بسوزند و اندک بر مقعد افشانند مقعد اندرون گردد و باز نه برآید و اگر اول مقعد را بزردهٔ تخم
مرغ چرب نموده خاکستر مذکور بران پاشند و مقعد را از کفش یا اندرون کنند مجرب ست دیگر استخوان قحف آدمی بآب برگ دهتوره سائیده
تا ده روز هر روز دو سه بار طلا کنند برای بروز مقعد که در بواسیر بهم رسد بهیچ وجه علاج نمیپذیرد نفع بخشد واگر لقیه از مرض باشد چای خطائی در آب سائیده
لکدی ساخته به بندند مجرب ست دیگر تخم گل مهندی باریک سائیده افشانند و لنگوته بربندند نافع بود دیگر اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سوخته

سائیده و ذرور نمایند دیگر پهلی ببول گل و برگ ببول گل دهاده جوش داده در طبیخ آن نشانند یا بآب آن استنجا نمایند نافع بود دیگر برگ ابنه برگ جامن
و پوست هرد نیمکوفته جوش داده ازان آبدست سازند دیگر سم خر سوخته مازو گلنار پوست انار پهتکری بریان مساوی کوفته بیخته بپاشند مفید بود
دیگر گویند که سبب این مرض وصول برد بمقعد است یا ضعف جرم معای مستقیم و اکثر بعد زحیر یا اسهال مفرط در اطفال واقع شود پس نشانیدن طفل
بر نایه نیمگرم و تکمید از خشت گرم و ریگ گرم مفید است و آبزن از شراب و طبوخ ادویه قابضه مثل پوست کچنال و مازو و پوست و ثمر ببول و کزمازج می شاید
و ذرور پوست نرگال سوخته و مازو سوخته و نمد سوخته انفع است ایضاً اگر سبب خروج مقعد ورم بارد بود برگ شبت جوشانیده افشرده بر بندند ایضاً
برگ حنا برگ سنبهالو برگ شیرازی در آب جوشانیده انکباب نمایند بعده ثفل دوا افشرده نیمگرم بر ورم نهند دیگر تخم سن بسوزند و بر مقعد ذرور نمایند
اندرون رود ایضاً بهوج پتر مازو سبز جفت بلوط گل دکیدان شاخ گاو سوخته موی سر آدمی سوخته پهتکری سوخته باریک سوده بر پارچه سفال نهاده
کانج را بدان بردارند دیگر سرمه و سفیده ارزیز و پهلی ببول مساوی سائیده بدستور بمقعد رانجیش کردن و یا خشت آب ندیده گرم کرده بدان بر گرفتن
مفید است اقوال اطبا مسیح گوید که برای خروج مقعد اکلیل الملک و مرو مازو در مفتح بپزند تا ستبر گردد و دران صوف تر کرده حمول نمایند و ایضاً
زیره بکوبند و باقاقیا و طبیخ و پوست انار آمیخته استعمال نمایند بوعلی می نویسد که صواب تر آن است که معالجه آن چیز که علاجش بدان میکنند باید کرد و دران
کنند و به نهند و اگر رجوع نه شود مرخیات استعمال نمایند و واجب است که ذکر ادویه شده که مقعد منقبض آن کرده شود پس اگر حاجت بسوی استعمال این باید
و آنرا استعمال نمایند و بعد آن مقعد را رد کنند اگر رد شود و به نهند نفع کند پس بعضی ازان آبهاست که دران نشینند و بدان نطول کنند و دران ادویه قابضه
طبخ میکنند و اوفق این است که آن آب شراب قابض باشد و ازان جمله این است که بگیرند گل سرخ و عدس و حب الثعلب و سماق و در آب پخته استعمال نمایند و ایضاً
این نافع است اگر در انجا ورم باشد و بعضی ازان ذرورات است و ازین قبیل است چون حرارت شدید نبود آنکه بگیرند پوست شجر البطم هشت درم جوز السرو
دو درم سفیداب یک درم و مقعد خارج را بشراب قابض تر کنند و بشویند پس این دوا بران بپاشند و ایضاً دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد هشت درم جوز السرو
خشک سفیده ارزیز مغسول بحک ارزیز بعض آن بر بعض بشراب قابض دو درم ذرور سازند و ایضاً خبث رصاص و سماق هر واحد چهار درم مر یک درم تخم گل چهار درم
و ایضاً مقعد بشویند و بروغن گل خام چرب کنند پس شب و مازو و سرمه و سفیده ارزیز بران بپاشند رد کنند اگر رجوع شود و به نهند و اگر مقعد رد نشود
و رجوع نکند بسبب ورم عظیم پس اولی آن است که تدبیر ورم کنند و تقویت ارخا نمایند بجلوس در آب گرم که اندران مسکنات و جمیع مرخیات ورم از آنچه در باب آن
مذکور شد جوشانیده باشند و بعد ازان بروغن شبت و بابونه چرب کنند که بدین تدبیر نرم شود و رجوع کند پس درین هنگام معالجه بقابضات مذکوره نمایند
و از آنچه درین وقت نفع کند مسکنات درست که مذکور شد خصوصاً نیلوفر مذکور و ضماد دیگر دران عدس داخل است ابن عباس گوید که هرگاه مقعد
خارج شود مریض را در آب گرم که سابق مذکور شد بنشانند و مقعد را بشراب قابض بشویند و این دوا بران بپاشند جوز السرو و آس خشک و اقاقیا و عصاره
لحیة التیس و مازوی سبز هر واحد یک جزو باریک سائیده بکار برند و یا بگیرند خبث الفضه و نبر رود و سماق هر واحد چهار درم مر دو درم باریک ساخته
بر مقعد بپاشند بعد ازانکه بشراب قابض شسته باشند و یا دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد یک جزو جوز السرو نیم جزو سحاله ارزیز و ودع سوخته هر واحد
ربع جزو باریک کوفته بعد شستن مقعد بشراب قابض بپاشند و اگر با خروج مقعد ورم باشد بگیرند عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و جوز السرو
هر واحد یک جزو و در آب آس پخته روغن گل بران ریخته در هاون حل کنند و بر مقعد ضماد نمایند اسماعیل جرجانی و ایلاقی گویند که طریق علاج این مرض
آن است که بگیرند گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و همه را در آب بپزند و بپالایند و دران آب نشینند و ثفل این بروغن گل حل کنند تا
چون مرهم شود بر مقعد ضماد کنند و اگر با این مرض مزاج سرد بود بگیرند دواذی و جفت بلوط و مرزنجوش خشک و مازوی بریان پس روغن بیضه و پاره آهن کهنه
زنگ گرفته و همه را در شراب کهنه یک شبانه روز تر کرده صاف نمایند و یک ساعت دران شراب نشینند پس مقعد را خشک کرده بروغن تخم ترنج یا بروغن
مغز تخم زرد آلو یا روغن مغز تخم شفتالو چرب کنند و این دوا بپاشند پوست انار خشک و مازو و قشر بلوط و صدف سوخته و ودع سوخته و خاکستر

مثال سرطان و عصارهٔ لحیة التیس و جفت بلوط و خاکستر هیس کهنه مساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته قرص سازند و بسایهٔ خشک گرده کوفته بکار برند
و یا این دوای مختصر العمل آمد بگیرند گلنار و مازو و پوست انار خشک و صدف سوخته و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و سفیداب و شب یمانی و همه را مثل سرمه
سوده بپاشند و ببندند و بخسپند و هم این دوا و شراب قابض بنوشند و در آن شراب نشینند و اگر بار هی ورم گرم باشد گل سرخ و عدس مقشر و برگ عنب الثعلب
در آب او بپزند و با روغن گل حل کرده بر موضع نهند و آماس سرد را در آب گرم نشستن نافع بود و موم روغن که از روغن شبت و بابونه سازند طلا کنند
تا آماس برود و هر گاه مقعد بیرون آید و ریش گردد آنرا بشراب قابض که ادویهٔ قابضه در آن پخته باشند بشویند و این دوا استعمال کنند بگیرند سرب
سوخته مغسول هشت درم گل سرخ و سماق هر یک چهار درم مر دو درم زنجبیل درم سائیده اول مقعد را بشراب مذکور شسته بپاشند ابن الیاس گوید که اگر
بروز مقعد بسبب استرخای تشنج باشد مریض را در آبیکه اندران جوز السرو و جفت بلوط پخته باشند بنشانند و اقاقیا و مازو و قشار کندر و عصارهٔ لحیة التیس
و ودع سوخته و سنجاله مس مساوی باریک سائیده بر مقعد ذرور سازند بعد از آنکه مقعد را بآب آس شسته باشند و یا بگیرند گلنار و مازو و سرمه اجزا مساوی
باریک سوده بحریر بیخته ذرور کنند و هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم هر یک بده درم بخورانند و غذا مزوّرهٔ سماق بشیرهٔ مغز بادام و ماکیان و کبک سازند
و از فواکه رطب و البان و حمام احتراز کنند خجندی گوید که این آبزن آنرا نافع ست برگ مورد برگ حنا گلنار بلوط جوز السرو سنجاله نحاس اقاقیا پوست انار
لحیة التیس قشور کندر مساوی جوشانیده در آن نشینند و اگر ودع سوخته کنند و مرداسنگ برابر باریک سوده بپاشند بر فرو مقعد را که از زحیر باشد و برای جمیع
انواع آن نافع ست و ایضاً خبث رصاص هشت مثقال سماق مثل آن گل سرخ نصف آن مر مثقال سائیده بر مقعد بپاشند بعد از آنکه بشراب
قابض یا بآبیکه اندران قوابض جوشانیده باشند مقعد را بشویند و ایضاً پوست صنوبر دقاق کندر مرتک هر واحد یک جزو جوز السرو ربع جزو باریک سوده
بعد غسل مقعد بآب قابضات بپاشند و خروج مقعد و استرخای آنرا جلوس در آب شیاف نافع ست و آن آبی ست که در آن خرنوب نبطی رطب پخته باشند
بعده بر روغن گل چرب کرده بر آن این کبوس بپاشند و رد کرده ببندند سفیدهٔ ارزیر مازو گلنار سرمه سائیده و بپاشند و این دوا اگر بعمل آرند مع جلوس
در آب مقسم و آن آبی ست که اندران خرنوب و گلنار و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار پخته باشند انطاکی می نویسد که خروج مقعد گاهی عقب مرضی بود
که افراط کند تا آنکه بدن لاغر گردد در اربطه ضعیف شود و علاجش تسمین بأکل غذای یابس مثل قلیها ست و گاهی بسبب فرط رطوبت و برودت باشد و
علاجش جلوس در مطبوخات حاره و قابضه مثل بابونه و حلبه و اکلیل الملک و سماق و مازو ست و ذرور مثل سرمه و عدس سوخته و شب و گاهی از ورم
بود و آن مذکور شد و روغن کدو نیکو ست و آب آهن تاب شرباً و دخلاً و خاکستر برگ کتان ذروراً و کذا علیق و موی انسان سوخته نافع ابن هبة الله
گوید که معالجهٔ مقوی مقعد بنشستن در آب مقسم نمایند و هنگام انقلاب آن جوز السرو و اقاقیا و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و مازو و شب و سفیداب کوفته بحریر
بیخته بر مقعد بپاشند بعد نشستن مقعد بشراب قابض در آن کنند و ببندند و اگر ورم کند و رجوع نشود باید که مریض را بجلوس در آب ریاحین نیمگرم
امر کنند پس هر گاه ورم تحلیل شود اعادهٔ آن نمایند و تدبیر مذکور بردارند طبری گوید که خروج مقعد بسبب استرخای عضله ممسکه مقعد بود و علاجش استفراغ
بفصد و قی بود بعده ورد او بر روغن گل نیمگرم کنند و بر آن ودع سوخته و کندر باریک سوده ذرور نمایند پس هر گاه رجوع شود در آبیکه اندران برگ مورد و حب الآس
و پوست انار و مازو و خرنوب نبطی و گلنار و حشیشهٔ معروف برعی الحمام جوشانیده باشند هر گاه نیمگرم باشد بنشانند که تقویت شرج و منع او از خروج کند و این
بعد رد مقعد بکار برند و اگر این آب بر مقعد خارج شده برسد رجوع نکند و از آنچه در رد آن نافع بود این ست که بگیرند مازوی سوخته و براده چینی و صمغ
خروس سوخته و همه را سائیده ذرور ساخته رد آن نمایند و مریض را از اغذیهٔ چرب منع کنند و ایضاً آنچه رد آن کند و تقویت شرج نماید این ست که بشراب
عفص بشویند و بر آن موضع سماق بپاشند و رد کنند و بر آن رفاده در شراب تر کرده نهاده ببندند و گاهی استرخای شرج را داغ میکنند و قطع میکنند در
بهر آنکه داغ موضع را صلب گرداند پس مقعد خارج نشود و باید که برامثال این معالجات جرأت نکنند که آن مرض دیگر پیدا میکنند تعلیم جران این مرض
اطفال را بسبب غلبهٔ رطوبت و ضعف اعضا بسیار عارض میگردد پس علاج ایشان مثل خاکستر چرم غربال کهنه و غیر آن که مذکور شد باید کرد و ایضاً

دم الاخوین و گل ارمنی و مازو و جفت بلوط و کات هندی و کهربای نرم سوده بحریر بیخته بر پارچه نرم پاشیده بدان بردارند که به موضع خود برگردد و بعونه تعالی دیگر
برنخواهد آمد و بقول الشیخ الرئیس پوست انار جفت بلوط برگ آس رطب گل سرخ شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سم سوخته شب یمانی گلنار فارسی مازو جمله ساوی
بگیرند و در آب بسیار بجوشانند تا قوت ادویه در آب آید صاف نموده طفل را در آن بنشانند در حالتی که نیم‌گرم باشد و اگر طفل با هوش و تمیز باشد او را بفرمایند که
بر سبیل جذب مقعد را باندرون کشد و الا باعانت دست اندر کنند و در انجا که بسبب ورم و جز آن ادخال مقعد متعذر باشد اولا مقعد را بموم روغن مناسب
یا بزرده تخم مرغ چرب نمایند تا اندر برگردد و بجهت تحلیل ورم مغز فلوس خیارشنبر در آب عنب الثعلب حل کرده ضماد نمودن بغایت نافع ست و بسیار باشد
که چون اطفال را در صغر سن این مرض پدید آید بعد از چندی که رطوبات کم گردد و قوت در اعضا بهم رسد خود بخود بدون علاج زائل شود

حکه مقعد

یعنی خارش مبرز گاهی بسبب دیدان صغار متولد در مقعد افتد و خروج کرم برین نوع دال بود و گاهی بسبب اخلاط بورقی یا مراری اللذاع باشد و خروج
این اخلاط مع تزحر در براز برین نوع دلالت کند و گاهی بسبب انصباب خون سوداوی حاد لذاع بر مقعد بود و این مقدمه بواسیر باشد و از سوزش و ثقل
مقعد خالی نباشد و گاهی بسبب قروح و سحجه مقعد عارض شود علاج در دیدان الی بعلاج دیدان معالجه نمایند و استعمال تربد و صبر انفع ست و قروحی را
بعلاج قروح تدارک کنند و در کائن از اخلاط مراری و بورقی اگر ماده از عضوی مافوق آن سیلان کند اصلاح غذا و تنقیه آن خلط بحقنه و مسهل نمایند و اگر در
مقعد محتبس باشد بشیافات منقی معای مستقیم از خلط بلغمی و صفراوی که در باب زحیر مذکور شد استفراغ کنند که نفع تمام دارد و بحمولات معدله و مخدره
بمعالجه نمایند و مالیدن سرکه خمر درین نوع خیلی سودمند ست و کذلک حجامت بر عصعص و شرب مطبوخ سپستان و عناب و طلاء العصاره مجموع اجزای انار
نافع و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و روغن نیلوفر و مسکه تازه بر مقعد بمالند و ادامت حمام و جلوس در آب شیرین نیم‌گرم کنند و اگر در روده مستقیم
بلغم شور باشد بحقنها و حمولات مسهله تنقیه کنند و این ضماد نافع ست گندنای سوده ده درم مومیائی هفت درم موم سه درم روغن ناردین یا نرگس یا
سوسن اوقیه و نیم بدستور ضماد ساخته صبح و شام بر مقعد نهند و یا صبر زوفای خشک سائیده با پیه بط آمیخته حمول سازند و یا آب انار ترش باندک
عسل آمیخته طلا کنند و یا صبر بطلا حل کرده طلا نمایند و یا بر روغن گل و سرکه و صبر و موم ضماد کنند و ایضا اگر خلط مراری بود تنقیه بدن بآب انارین و هلیله
کنند و اگر بورقی باشد بهلیله کابلی و ایارج و غاریقون نمایند و هر چه در بحث حکه مطلق بیاید مفید بود و در انچه مقدمه بواسیر باشد در آن فصد باسلیق
و حجامت مابین ورکین و ارسال علق کنند و اضمده مبرده مسکنه بکار برند و جهت اسهال مسهل سودا و مطبوخ افتیمون و ماء الجبن دهند و اصلاح خون
باغذیه و ادویه مبرده مرطبه نمایند و ثقل دردی روغن تخم زردآلو حل کرده بر مقعد بمالند و مالیدن صبر محلول در شراب و ممزوج بموم روغن مرتب از روغن گل
یا روغن زردآلو نیز نفع کلی دارد و از اغذیه سوداوی پرهیز کنند و شب یمانی بریان و قطران ساذج سرشته مقدار یک درم به پارچه نرم بردارند
و حمول سازند و این حب نافع بود برگ سداب دو درم شونیز چهار درم جوز سوخته با پوست دو عدد همه را سائیده بعسل قوام نموده حب سازند و یا شب یمانی
بریان چهار دانگ قطران دو دانگ بسرکه حل کرده طلا سازند و پارچه کتان بدان ترکرده بر مقعد نهند و اگر آب بود دنبه با صبر و یا زهره گاو با آب سداب
یا روغن پیه انجیر بکار برند سودمند بود و یا صبر یک جزو و ماهی خشک دو جزو با روغن گل و سرکه و آب انار ترش سائید و صبح و شام نهند مؤلف
اقتباس می نویسد که اگر از ریح بواسیر بود گرمی مقعد و حبس بول بران گواهی دهد علاجش علاج آن ست و پیه بز را در روغن زردآلو و شفتالو گداخته مقل
ازرق حل کرده بمالند و در انچه از اخلاط مراری بود بعد فصد باسلیق اول مقعد را بآب نیم‌گرم تا دیر بشویند بعده سرکه در روغن گل برابر آمیخته بمالند و بعد یک ساعت
باسپیده کاشغری بسیار در ان حل کرده باشند آبدست نمایند گیلانی گوید که بهترین چیزی که درین باب استعمال کرده شود خواه از کرم کوچک بود یا از خلط
بورقی یا از سبب دیگر این ست که اندکی جبه و از خالص در سرکه کهنه سوده بخرقه یا پنبه آلوده اندرون مقعد نهند که استعمال این سه مرتبه در سه روز باذن الله تعالی
شفا بخشد صاحب شفاء الاسقام گوید که جمیع اقسام را مسح مقعد بروغن گل و سرکه و حجامت عصعص نافع ست و اگر حکه لذاعه باشد

بگیرند بوره ارمنی و زنگار و استخوان ماهی و سرگین سگ دگربه و کبوتر و گنجشک و حب الآس و ماز و جمع کرده بدان تدخین نمایند و مالیدن گل و داقن و کذا دهن آن در تسکین حکهٔ مقعد مجرب سویدی ست و ضماد محروث بنصف او خاکستر چوب انگور و کذا زردی بیضه بریان در روغن بادام تلخ و حمول خولان و تمریخ به طوبت انار ترش که دانه او مع شحم او دا غشیه او کوفته گرفته باشند هر واحد مسکن حکهٔ مقعد ست

قروح مقعد

اسباب این یا از امور داخلیه بود و یا از خارجیه و در اکثر خلطی تیز بود و یا کدام سببی خراشنده علاج بپاشیدن مجففات تویه مثل سرب سوخته مغسول و مبرد اطراف شجر سماق و اطراف مورد و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا و غیر آن ادویه که در باب سحج مذکور شد معالجه نمایند و اگر درد شدید باشد تخذیر حس موضع مثل افیون و بزرالبنج و بیخ لفاح نموده بعلاج پردازند و مرهم اسود و مرهم زنگار و مرهم مرداسنگ و مرهم زرد آنرا نافع ست هر واحد ازین در صوف آلوده حمول کنند و طلا و زرد و گل سرشو بهترین ادویه است در روغن دیودار از خواص عجیبه است و بعدیل و آبابکیه اندران گل سرخ و پوست انار و جفت بلوط پخته باشند نشویند دو آمیز دوا نافع ست از زیر سوخته سماق هر یک نیم جزو ماز و سبز و زرد و هر یک نیم جزو اقلیمیا عصاره بارتنگ و ودع سوخته نشاسته هر واحد یک جزو ادویه را سائیده بکار برند و اگر افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده از زیر نیم درم روغن کنجد پنج درم ضماد سازند نافع بود و هر چه در شقاق مقعد گذشت و آنچه در باب قروح مطلق بیاید بکار برند انطاکی گوید که قروح مقعد یا از سوء مزاج بود و یا از جراحت متقادم و یا سحج و همه معلوم شده و از آنچه مطلقا بدان مخصوص ست مرهم اسود ست و روغن گل یا زیت که در ان از زیر حک کرده باشند بعده اگر قروح نزافه رطبه باشد علاجش بهمه ادویه یابس وقتا بعض نمایند مثل ماز و بلوط و آس و سماق و مرداسنگ ذرور و صبر اگلا و معجون خبث الحدید مقل و اگر یابس باشد بجمیع ادویه لین مثل مرهم ابیض و لعابات و شحوم کنند بعده اگر قرحه متعفن شود آنرا آب گرم پاک کنند و بر سیاهی آن هر اکال مثل روغن زرد و زنگار نهند تا آنکه نقاهی او حاصل شود پس مدمل مثل صبر و مرداسنگ سندروس استعمال نمایند و این قانون کلی در علاج قروح ست سویدی گوید که صبر بشراب و عسل و کذا اکلیل الملک بنفسج و کذا انار ترش محصور به تسحیم او مطبوخ به عسل تا آنکه قوام او غلیظ گردد و کذا خولان و کذا توتیای کرمانی و معدنی هندی و کذا زهرهٔ النحاس و کذا روغن گل و رصاص سوخته و کذا خاکستر بردی با آب سرطانات نهری و کذا زهرهٔ جاموش و کذا کندر و کذا زردی بیضه خام یا نیمگرم بر آتش و کذا بیخ سرخ بروغن گل و کذا ماز و کوفته با آب یا شراب پخته و کذا گل ارمنی و کذا طبیخ حب الآس و برگ آن و ضماد زرد فامی رطب و کذا عدس مقشر و پوست انار و زرد و رساوی کوفته با آب پخته و کذا اسعد و زرد و بیضه و کذا زهرهٔ نرگاو و عسل و کذا برگ بنطافلن و زرد و صبر و کذا دار شیشعان و کذا بزر کتان سوده و کذا بردی محرق و کبوس توتیای کرمانی و نطرل مشکطر امشیع و جلوس در طبیخ برگ زیتون کوفته هر واحد نافع قروح مقعد ست و بقول اهل هند شاخ گوسفند یا تخم آن یا پوست بیضه یا کاغذ هر کدام سوخته بعد چرب کردن مقعد ذرور کردن مفید ست و یا پستان سوخته و یا پوست غربال کهنه سوخته و یا تخم سن سوخته و یا ماز و پوست انار پاشند

مقعد غیر مثقوب

صاحب ترویح گوید کسی که پیدا شود و در دبر او سوراخ نباشد علاجش در اطفال این ست که در دبر سوراخ کنند و از مبضع بشگافند و صوف در شراب قابض تر کرده نهند و در ان یکدو روز انبوبه از زیر نهند بعد ازان بمراهم معالجه نمایند و گاهی این بصبیان و غیر هم از رجال و نساء عقب قرحه که علاجش کما ینبغی نشده باشد حادث شود و موضع ملتحم و منسد گردد و علاج این نیز مثل آن علاج نمایند و حفظ مقعد بفتیله یا انبوبه از زیر ملطوخ به بعض مراهم ملحمه تا آنکه صلاح کامل یابد باید کرد و در زمانه طفلی حقیری پسر را دیدم که در مقعد او منفذ نبود و براز او از راه دهن بر می آمد لیکن تفتیش احوال او نکردم و این ازان جمله است که عقل استبعاد او می نماید و همچنین ست علاج زنان که در فرج او منفذ نباشد و عورتی را دیدم که در فرج او سوراخ و محل خول ذکر نبود لیکن دران تنگانی بود که ازان بول رفت احتیاج بجراحی آمد

فوهات عروق

عبارت ست از انفتاح عروق مقعد و خروج خون ازان همچون بواسیر بدون ظهور علامات بواسیر سببش امتلای خون ست یا رداءت کیفیت و انقلاب آن

بحدت دکالیت یا به مخالفت باقی اخلاط که محترق شوند و این برنگ آن دریافت شود و امتلائی بتقدم امتلا گاهی خونهات از اوهیت اغذیه حریفه مثل پنیر کهنه و سیر و خردل افتند و گاهی این را ادوار محفوظ بود مثل حیض زنان و علاجش دشوار تر ست و گاهی با دوار مختلفه آید و این سهل تر بود و گاهی قطع خون سبب موت گردد چون طبیب جاهل در ابتدا امساد رت بنوشانیدن اشیای قاطع خون کند پس ضرر او آن ست که قطع نکنند تا آنکه درزانو یا ضعف ظاهر گردد که آن شفا از امراض کثیر ست و لعبد ظهور ضعف دران قطع او واجب ست بهر آنکه اگر دران تاخیر کنند باستسقا انجامد علاج اول جذب خون بحجامت و فصد صافن و تقویت عروق مع ترک مولدات خون نمایند بعد ازان تعدیل مزاج و قطع خون کنند و افضل درین قرص کهربا ست یا تریاق الذهب جامع ست همه را و کذا فنجنوش و از مجربات آشامیدن مروارید محلول ست و این در الغایت سودمند ست حجر الیهود و دم الاخوین صمغ عربی با همه مساوی هر کدام یک جزو مثل خاکستر اسفنج هر کدام نصف جزو سندروس ربع جزو کنند رثمن جزو همه را کوفته بیخته یک درم ازان بطریق سفوف بخورند و یا در زرده بیضه نیمبرشت آمیخته بدهند و همچنین گل مختوم با ربع وزن آن شب یمانی ست و قابل افیون مجرب ست و کذا کافور ابو منصور و جخندی گویند که از انچه قلع این کند استعمال قی را دهست این قرص ست بلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یک درم باقی اجزا همان قرص کهربا ست که در مبحث بواسیر در قول ابو سهل گذشت و یک مثقال ازان بشرابیکه دران خبث الحدید وقشار کندر و تخم مورد جوشانیده باشند بدهند و لزوم این دوا و این شراب دائم نمایند تا آنکه منقطع گردد و آیضاً معجون خبث الحدید تناول نمایند و یا کندر یک جزو کثیرا نیم جزو با مویز بهیدانه سرشته سه درم بخورند و برای ان یدا و مستا کنند و صبر کنند را انزروت و دم الاخوین سوده بمقعد بپاشند و یا در سفیدی بیضه سرشته بمقعد ضماد نمایند و چون اثر ضعف دران ظاهر گردد بار اللحم بران آب به و شراب انداخته باشند غذا سازند و جوارش فنجنوش این حالت را نافع ست جالینوس گوید کسانی را که افواه عروق مقعد منفتح شود ایشان را ذات الجنب و ذات الریه و اکله و جنون و جرب و تقشر جلد و قوبا و جذام و سرطان و مانند آن بهم رسد پس اگر علاج باصواب کنند مثل این امراض بایشان عارض گردد و هلاک شوند مگر آنکه لزوم استفراغ آن خلط و جودت تدبیر نمایند و گفته که ادویه مانع نزف الدم چهار گونه است یا مجففه یا مغریه یا کاویه یا مخدره یهودی گوید که اگر از انسان خون بسیار سیلان کند از هر موضع که باشد و تابع آن غشی یا فواق بود لعیت هلاک گردد و اگر غشی عارض نشود و لیکن قی و خلفه حادث گردد و تابع آن فواق شود ایضاً بمیرد و بعضی متاخرین می‌نویسند که فوهات عروق نزف خون است بدون ثاآلیل و علاجش مثل بواسیر بود و هر انچه نفع بیکی ازین هر دو نماید نفع بدیگر کند

امراض کلیه

یعنی بیماریهای گرده و گرده را عارض شود امراض سوء مزاج و امراض ترکیب در صغر مقدار و کبر آن از سده و حصات و امراض تفرق اتصال مثل قروح و اکله و انقطاع عروق و انفتاح و انفجار آن و هر واحد ازین امراض ثلاثه یا در نفس گرده عارض گردد یا در مجاری آن که میان او و میان غیر آن ست و این کمتر بود پس اگر درین مجاری سده از خون یا خلط دیگر یا حصات حادث شود مشارک گردد در علاج بود و چون امراض گرده کثرت نماید جگر ضعیف گردد تا آنکه باستسقا انجامد گرده حار یا بارد بود و چون بینند که صاحب اوجاع گرده بول لزج و غروی میکند بدانند که این اراده اوجاع آن ست باید بهر آنکه جذب مواد ردیه کند و گاهی حصات پیدا کند و ایضاً امراض آن بول غلیظ که دران ثفل راسب بسیار باشد منحل میگردد و بجهت بستن همیانی الم و حرارت در گرده پیدا میکنند و گویند که امراض بارد اکثر در گرده افتد بسبب بعد او از قلب و مجاورت او از اعضای بارده و آن فقرات قطن ست و بسبب کثرت نزول مائیت بسوی گرده و لیکن با وجود این معاینه نمایند که حرارت چون بر گرده مستولی گردد امراض کثیر که موجب هلاکت شود از اندران پیدا گردد پس بر کثرت تسخین آن حرارت نمایند و بقول خجندی میان کبد و کلیتین مشارکت ست فلهذا هر واحد ازان از امراض یکدیگر مریض میشوند مشارکت گرده بکبد در امراض بیشتر از مشارکت کبد بگرده است و بدانند علاماتیکه ازان استدلال بر احوال گرده کنند بول ست در مقدار و رقت و رنگ او و انچه مخالط آن گردد و حال تشنگی و حال شهوت جماع او و حال ساقین و نفس و وجع و لمس و از انچه موافق و مخالف بود و گاهی همراه امراض گرده قلت بول باشد و امراض گرده گاه

مشابہ بامراض جگر گردد و فرق فیما بین آن ست کہ در امراض گردہ اشتہا بالکل ساقط نشود بخلاف امراض جگر و کسی کہ بول کند و بالای آن حبابات بسیار بود دلیل مرض در گردہ او باشد و ہند ر بطول امراض آن بود اگر سبب او امراض خارج مثل تناول اغذیہ غلیظہ و تواتر تخمہا نباشد و بحرانیکہ بطلب رسوب کمی شیری ہوکر شی نضیج لیکن نضیج چون بسیار شدید بود و بادی خلط از اشیای دیگر باشد معلوم کنند کہ مرض در مثانہ ہست اگر نضیج ازان کمتر بود در گردہ باشد و اگر ہم نضیج نہ بینید در یابند کہ مبدا مرض در جگر ست پس اگر صحت آن نبود نضیج نباشد و اگر آفت دران نبود عدم نضیج نباشد و در امراض گردہ اکثر بوی دہان ناخوش گردد و گاہی بیماری گردہ بامراض قلب و ریہ و آلات تنفس متعدی گردد و این ہمہ از مشارکت گردہ با جگر بود و بالجملہ امراض گردہ دوازدہ مرض ست یعنی سوء مزاج گردہ و ہزال کلیہ و ضعف کلیہ و ریح الکلیہ و وجع کلیہ و ریسہ دکلیہ و ورم کلیہ و دبیلہ کلیہ و قروح کلیہ و جرب کلیہ و ذیابیطس و حصات و رمل کلیہ

طریق تشخیص امراض گردہ کہ از سوء مزاج حار ربار باشد باید کہ بقارورہ نظر کنند اگر رنگین بسرخی و زردی و با حرافت و بو بد باشد و احیاناً دہنیت بالای بول بود و باوی سرعت نبض و گرمی موضع گردہ و کثرت تشنگی و سرعت قیام ببول و عدم ضبط آن ہنگام بول احساس حرارت در مجری و سرعت قبول اورام حارہ و قوت شہوت جماع و انتفاع بوضع ادویہ باردہ بر اسفل پشت و تضرر از ادویہ حارہ و تقدم تناول اغذیہ و ادویہ گرم و ریاضت مفرط و تعب و خواب بر فرش گرم باشد مرض از سوء مزاج حار بود پس اگر با ثقل و دردی در گردہ باشد و آثار غلبہ خون پیدا بود از سوء مزاج حار دموی باشد و اگر باوجود علامات سوء مزاج حار سوزش و خلش و تب آثار غلبہ صفرا ہویدا باشد سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر قارورہ ورنگ سفید باشد و با آن سردی موضع گردہ و ضعف و انحنای پشت مثل پشت پیران و بطلان شہوت جماع و عدم تشنگی و کثرت امراض باردہ در گردہ و تقدم شرب آب سرد بسیار و چیزہای سرد خاصتہ ناشتا و بعد حمام و ریاضت و خوردن اغذیہ و ادویہ باردہ و ملاقات ہوای سرد و خواب بر زمین سرد و بر بستر بارد و تضرر از سردی بود از سوء مزاج بارد باشد پس اگر گرانی در موضع گردہ و غلظ بول و دیگر آثار بلغم نیز پیدا بود از سوء مزاج بلغمی باشد بقراط گوید کہ چون بول چرب بود و زرد و زرد و دسیر و ون آید علامت آن بود کہ حرارت بر گردہ غالب ست و پیدا میگردد از دو ہم او گوید کہ بول او سر روغن ماند یعنی چرب بود و ناگاہ دفعتاً بیرون آید دلالت بر مرض حار در گردہ کند

علاج کلی امراض کلیہ

بدانکہ قی در اکثر امراض گردہ سود دارد و فصد باسلیق و قی در امراض مادی گردہ بہترین منقیات ست بخلاف مسہل و مدر کہ مدرات علت را بہ مجاری بول می آرد و سبب تہیج آن میگردد اما بعد تنقیہ کہ قدری مادہ در نفس عضو باقی ماند در ینوقت چیزہای مدرہ نفع تمام بخشد و ایضاً ہر چند مسہل مادہ را از مجاری بول بامعاء می آرد اما از انکہ بعضی اجزای او خالی از ادرار نباشد چیزی از مادہ بدن بمجاری بول ہم می فرستد پس تا ضرورت نباشد مسہل ندہند و ہر چہ مقوی جگر ست مقوی گردہ ہست و امراض گردہ و مثانہ اکثر منجر بفساد جگر میشوند و اصلاح حال کبد موجب اصلاح حال گردہ و مثانہ میگردد

علاج امراض گردہ از سوء مزاج حار

و آن ہزال کلیہ و ضعف کلیہ و وجع کلیہ و ورم آن و قروح آن و ذیابیطس ست چیزہای مبرد مرطب کہ ذی ادرار نباشد از لعابات بارد مثل لعاب بہدانہ و اسبغول و شیرجات مثل شیرہ خرفہ و تخم کاہو و مغز تخم ہندوانہ و کدو و خشخاش و زرشک و اشربہ باردہ مثل شربت انار و زرشک و ریباس و خشخاش و صندل و نیلوفر و بنفشہ بدہند و یا قرص طباشیر ملین سہ ماشہ در شربت صندل ترش یک تولہ سرشتہ با شیرہ خشخاش نہ ماشہ و شربت نیلوفر دو تولہ دہند و شرب آب سرد و نشستن دران در تبرید گردہ نفع عظیم دارد و اضمدہ باردہ مثل اقاقیا و عصارہ لحیۃ التیس و صندل و گلنار و آب شاخہای نو رستہ درخت انگور یا آب برگ مورد یا آب خارشتر بران ضماد نمایند و ضماد صندل سفید بگلاب سودہ سریع النفع ست و طباشیر و کافور و نیلوفر و بنفشہ استعمال کنند و خوردن خیار و بادرنگ بسر کہ پروردہ نفع کثیر دارد و اگر از آب انہا بسرکہ و ترنجبین سکنجبین ساختہ در آب کشنیز سبز دہند بسیار مفید بود و ایضاً بر بستر سرد و تر خفتن لیکن در تبرید گردہ مبالغہ نکنند کہ فعل او باطل شود و نیکوترین غذا آش جو و مزورہ اسفاناخ ست یا آش جو با مغز نیلوفر و یا بالک و کشنیز سبز با برنج دہند و در دموی اول فصد باسلیق تدابیر مذکورہ بکار برند و در صفراوی جہت تنقیہ صفرا مسہل صفرا دہند یا آب

انارین باشیرخشت وشربت بنفشہ بعدہ تدابیر مذکورہ بعمل آرند واگر خواہند بہتر تنقیہ صفرا آب انارین معصور نہ تولہ مغز خیارشنبر شش تولہ ترنجبین پنج تولہ شیرخشت چہار تولہ آلو بخارا دہ عدد شربت ورد مکرر چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ بدہند غذا اشلہ اسفاناخی رزد دیگر قرص طباشیر کافوری سہ ماشہ شیرہ کاسنی وخیارین ہریک نہ ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ سبوس اسپغول ہفت ماشہ پاشیدہ تبرید دہند وبہمین طور سہ چہار مسہل دادہ خمیرہ صندل ترش با عرق فواکہ دہند ویا دیگر مفرحات باردہ خورانند **اقوال حکما** سویدی می فرماید کہ شرب آب برگ کاسنی یا شیرہ تخم آن وکذا شیرہ تخم خیار در تسکین حرارت گردہ مجرب من ست ودانہ انار ترش بگلاب شستہ افشردہ از آب او ہشت اوقیہ گرفتہ بایک اوقیہ سکنجبین وشیرہ تخم خیارین وتخم خرفہ نوشیدن وکذا ماء القرع در ظرف نقرہ یا طلا آشامیدن وکذا خربزہ زرد خوردن یا شیرہ تخم او نوشیدن ہر واحد مسکن حرارت گردہ است شیخ می فرماید کہ علاج سخونت گردہ بشرب شیر خر وبہ معارف بہ لقول بارد وبدوغ گاو نمایند اگر خوف تولد سنگ نبود واگر خوف آن باشد آب دوغ بنوشند کہ آن شدید التلطیفہ حرارت گردہ است وہمچنین جمیع عصارات ولعابات کہ معلوم ست وچون بدان حقنہ کنند انجع باشد وگاہی حقنہ بآب بارد وروغن تخم خیار میکنند وجید بود وکذلک ضمادات مرتب ازان وتمریخات بروغنہای بارد وکافور را در تبرید گردہ تاثیر بسیار ست وبالجملہ تشنگی درمثل این مزاج تواتر میکند ومنع آب سرد جائز نیست جرجانی وایلاقی گویند کہ اگر بسبب سوء مزاج تعب وریاضت بودہ باشد علاجش راحت وآسایش بود وبروغن گل واندکی سرکہ وگلاب طلا کنند وشیرہ تخم خرفہ وسکنجبین وآب خیار ودوغ ترش دہند وطعام از حصرم وزرشک وکشک جو وطفیل از عدس وآب غورہ وروغن چکانیدہ سود دارد واگر بآب خیار وآب برگ خرفہ وآب عنب الثعلب وروغن گل حقنہ کنند صواب بود ومنفعت بیش کند واگر بسبب اغذیہ واشربہ گرم بودہ باشد آنرا ترک نمایند وہمین تدبیر مذکور بکار برند واگر بمرض ذیابیطس انجامد چنانچہ گفتہ آید واگر مادہ خون بود اول رگ باسلیق زنند واگر مادہ صفرا بود طبیخ بنفشہ وسپستان وعناب وآلو بخارا وتمر ہندی ومغز خیار شنبر وشیر خشت تنقیہ نمایند یا حقنہ لین کنند تا صفرا کم شود وپس تفصد باید کرد وآب انار وآب کاسنی وآب خیار وخیار بادرنگ باشکر دہند یا کشکاب باروغن بادام بخورانند وضماد از لعاب اسپغول وآرد جو وآب کشنیز وقدرے سرکہ سرشتہ برجایگاہ گردہ نہند واگر حرارت سخت قوی بود درین ضماد سفیدی بیضہ مرغ وروغن گل وآب خرفہ وآب حی العالم وبنفشہ ونیلوفر وصندل زیادہ کنند وشربت بنفشہ وشربت آلو باید داد وطعام انچہ مذکور شد محمود گوید کہ ہر صبح آب انارین مشوی مین سہ اوقیہ وشکر سفید یا ترنجبین دہ درم بیاشامند غذا ماء الشعیر واگر حرارت گردہ افراط کند باید کہ معالجہ آن بشیرہ خرفہ وقرص طباشیر ملین وقرص کافور کنند یا شربت خشخاش یا شربت سیب یا شربت بہ یا انارین یا غورہ ہرکدام کہ حاضر باشد دہ درم بنوشانند یا این قرص بمقدار یک مثقال بدہند کہ نافع ست صندل سفید گلنار سماق ہر واحد دو درم کافور یک دانگ طباشیر سہ درم تخم کاہو تخم خرفہ ہر واحد ہفت درم تخم حماض کشنیز خشک گل قبرسی گل ارمنی ہر واحد سہ درم ہمہ را باریک سائیدہ بآب خرفہ یا آب کاہو سرشتہ اقراص سازند وبآب انار میخوش یا بآب غورہ یا بشربت ریباس یا بشیرہ تخم خرفہ بخورند یا ہر صبح دوغ گاو یک رطل بقرص طباشیر قابض یک مثقال بنوشند وصندل سرخ وگلاب بر گردہ ضماد کنند واین ضماد نیز نافع ست صندل سفید گل سرخ گلنار تخم کاہو ہر واحد سہ درم کوفتہ بآب کاہو آمیختہ ضماد نمایند واگر فصل تابستان وسن شباب باشد در آب سرد نشانند خجندی گوید کہ شربت حماض یا اشربہ دیگر کہ سابق مذکور شد بنوشند وغذا عدسیہ وحصرمیہ یا زرشکیہ بشیرہ مغز بادام سازند وشربت عناب بشیرہ تخم خرفہ دہند وروغن گل باندکی سرکہ بمالند واگر درانجا مادہ دموی بود بعد فصد اشربہ ترش بنوشند ومزورات مذکورہ بخورند واگر صفراوی باشد بشربت ورد مکرر وشربت آلو مسہل تنقیہ کنند وبعد ازان دو سہ روز راحت دادہ فصد کنند واشربہ مذکورہ بدہند وغذا ماء الشعیر بروغن بادام سازند واگر حاجت تبرید قوی باشد این قرص دہند ونسخہ آن ہمان ست کہ در قول محمود گذشت لیکن عوض گل قبرسی گل سرخ است ووزن این دو گل ارمنی ہریک دہ درم نوشتہ سعید گوید کہ چون مزاج گردہ بحرارت خارج گردد علاجش بشرب ماء الشعیر واستعمال سکنجبین وشیرہ تخم خرفہ وخیار بشربت بنفشہ نمایند وتبرید گردہ بآب حی العالم وگلاب وصندل کنند وغذا مزورہ اسفاناخ سازند وکاسنی وکاہو بآب غورہ خورند سرد نہند

می‌نویسد که شخصی را استاد من بخوردن کافور زیاده از شربت آن امر کرد و در شهر مشهور این است که بقدر یک توله در یک دفعه داد و مریض تحمل آن نمود و صحت یافت
و ضرر مدرات مثل خیارین و آب خالص سرد کمتر تجربه کردم پس تا ممکن بود از آن اجتناب نمایند حکیم شریف خان میگویند که تصدیق این تجربه عقل نمیکند چه شیخ
گفته که منع آب سرد جائز نیست و گیلانی نوشته که علاج سوء مزاج حار استکثار از شرب شیرهٔ تخم خیارین و خرفه است و آب خیارین با شکر نیز جائز داشته و مخفی
نیست که این اشیا مدر اند و آب انار و کاسنی و نیلوفر را تاثیر عظیم است بعضی گویند که ادویه سرد کرده آشامیدن نافع تر است در تبرید گرده و این
سفوف نیز نافع و تقطیر البول با حرقت را نیز مفید مغز تخم خیارین مغز تخم خیار زه مغز تخم کدو هر واحد ده درم تخم خبازی تخم خطمی هر واحد سه درم
مغز بادام شیرین مقشر یک درم صمغ الو کتیرا هر یک دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته یک درم بخورند غذا مزورهٔ ماش با کدوی تازه یا ریباسیه
و یا رمانیه و امثال آن سازند و از اغذیه و ادویه حاره اجتناب نمایند

علاج امراض گرده از سوء مزاج بارد

و آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه است معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر دهند و اگر قبض طبع باشد گلقند عسلی چهار توله و گلاب و عرق بادیان
بدهند و فلاسفه بخورانند و مغز فندق و پسته و نارجیل و کنجد و حبة الخضرا و بادام با شکر و مویز و انجیر تنقل نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط که در آن
فرفیون سوده آمیخته باشند بر گرده بمالند و از ترشی و فواکه بارد اجتناب کنند و غذا شوربا و کباب و گوشت کبوتر و گنجشک با مصالح گرم سازند
و اگر بلغمی بود قی و اسهال برین تدابیر مقدم دارند مثلاً اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک هفت ماشه بادیان تخم خربزه تخم قرطم عنب الثعلب
هر یک سه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله سه چهار روز داده قی کنانند و باز در سه روز مطبوخ نوشانیده شب حب ایارج خورانیده صبح سنای مکی
یک توله تربد سفید هفت ماشه مویز منقی دو توله ریوند خطائی پنج ماشه خیارشنبر هفت توله ترنجبین شربت دینار هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه
در مطبوخ مذکور افزوده مسهل دهند همچنین سه چهار مسهل داده پس از آن فلاسفه و لبوب کبیر و کمونی کبیر خورانند و روغن قرطم و قسط و بادام
تلخ بمالند اقوال اطبا سویدی التسویه مینماید که بگیرند سه بیضهٔ نیمبرشت و عوض سفیدهٔ او روغن گاو آمیزند و در هر بیضه نیم درم تخم جرجیر و اندکی
نمک افزوده هر سه بیضه وقت خواب بخورند که تسخین عجیب گرده کند و مجرب من است و جوز و روغن آن و جوز خردمرد مربی بالعسل و حاشا و سعد بر روغن
حبة الخضرا کمادریوس و خولنجان و اسارون و قسط شیرین و فطراسالیون و دارشیشعان و کرفس و عصارهٔ آن و ریوند و فانید و سیسالیوس
شرباً و روغن نارجیل شرباً و مرخاً و بادام تلخ اکلاً و ضماداً و حرف شرباً و خلطاً در طعام و روغن الیه شرباً و حقنةً هر واحد مسخن گرده است بو علی می‌نویسد
که حقنه بروغنهای گرم و بادوراک حار و روغن گاو و روغن کنجد و روغن جوز و روغن کلکلانج و روغن بادام تلخ و روغن قرطم و بآب حلبه و شبت و شوربای
کله بره و بچه کبوتر و غیر آن نافع سردی گرده است و از خارج با پیه روباه و پیه کفتار و بروغن غار و روغن جوز و پسته و روغن قسط خاصةً مالش
نمایند و گاهی میان آبهای مذکور و روغنها حسب واجب بالمناصفه جمع کرده حقنه میکنند و ایضاً ضمادات از ادویهٔ مسخنهٔ معلومه سازند و کمونی را منفعت
عظیم است در علاج سردی گرده خاصةً انچه اجزای او بسیار بسایند و حقنه بروغن قسط بسیار قوی است و قریب آن بروغن حبة الخضرا و پسته است
و بروغن الیه چون حقنه کنند آنرا در تسخین و تقویت گرده تاثیر نیک است ایلاقی و جرجانی گویند که تمریخ بروغن فرفیون نافع است
و غذا نخوداب و بچه کبوتر و زیره و دارچینی و قلیهٔ خشک و گنجشک بریان بدهند و اگر با ماده بود و لایقی امر کنند تا بلغم پاک گردد و بعد از آن حقنها جوارشها
که در باب قولنج بلغمی مذکور شد بعمل آرند پس ادویهٔ گرم بکار برند و روغن فرفیون بمالند و معاجین و مروخات حاره مقوی باه که در باب ضعف باه بیاید
درین باب نافع است و غذاهای مذکور دادن مناسب بود ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بیاشامند
و غذا مزورهٔ نخوداب مع لحوم عصافیر و کبوتر صحرائی و کبک و تیهو خورند و بر پشت و موضع گرده روغن قرطم با پسته یا زنبق بمالند و یا هر صباح جوارش
کمونی یک مثقال بخورند و لحوم ماکیان و کبک مطجن منزر تناول کنند و از میوهای رطب و الیان و حوامض اجتناب نمایند و تناول پسته و شکر و یا نارجیل با شکر

نافع بود ابن هبة الله گوید که اگر مزاج گرده به برودت مائل گردد علاجش خوردن جلنجبین و شرب آب نیم گرم و اکل لبوب حاره مثل فندق و حبة الخضرا و نارجیل و پسته و شکرست و بر کمرگاه روغن زنبق و غالیه بمالند و غذا گوشت بریان یا مزورهٔ زیرباج سازند و اگر غرض بدین حاصل نشود و اندک دواء المسک یا معجون مفرح استعمال کنند مؤلف فوائد شریفیه می نویسد که اگر عقب کوفی آب کرفس نوشند درین هنگام انفع و انفع دوا در تبدیل مزاج بارد ایشان خواهد بود و چون سردی شدت کند روغن جند بیدستر که دران مشک حل کرده باشند یا روغن پسته یا نارجیل یا بادام مفرد یا مجموع بمالند و گاهی درین روغن ها مشک و جند و عنبر سر انچه حاضر باشد داخل میکنند و بچوزهٔ ماکیان و گنجشک و کبوتر بچه غذا سازند و لبوب گرم مثل بادام و پسته و مانند آن را منفعت عظیم ست و چون سوء مزاج مادی باشد نضج و تنقیهٔ بلغم مقدم دارند بعد ازان معاجین حاره مقویه مثل تریاق فلاسفه و مثرودیطوس و دواء المسک حلو و امثال آن تجویز کنند

هزال کلیه

یعنی لاغری گرده بدانکه گاهی گرده را چنان عارض شود که لاغر گردد و پیه او کم شود یا فانی گردد بسبب سوء مزاج حار محلل بافراط و مفسد مزاج یا بارد و ضعف از جذب و نضج و اغتذا یا بسبب کثرت جماع مهزل الکلی و شحم آن و یا بسبب استفراغ کثیر به مسهل یا مدر و نشان این مرض سفیدی قاروره و کثرت بول و نحافت بدن و لزوم درد نرم در پشت و کمرگاه و ضعف آن و قلت شهوت باه است و گاهی گفته که هرگاه گرده لاغر شود و پیه او قلت پذیرد ضعف بصر و صداع عارض گردد و ضبط بول نتواند کرد و کمرگاه سرد بود و استدلال بر نوعیت سبب از تقدم سبب محدث آن توان کرد علاج اول ازاله سبب مهزل کنند مثلاً آنجا که باعث هزال حرارت یا برودت بود تبدیل آن نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج حار و بارد گرده گذشت و اگر جماع یا استفراغ مفرط سبب آن باشد ترک آن نمایند بعد ازان تدبیر فربهی بدن و گرده به توسیع غذای مسمن و خوردن لبوب مثل مغز نارجیل و پسته و فندق و جوز و چلغوزه و بادام و حبة الخضرا و لبوب بشکر یا معجون بعسل و تناول شحوم ماکیان و بط و خرآن با نان گندم گرما گرم و مالش آنها بر گرده کنند و این حقنه مسمن کلیه است کله پیش و گندم و نخود و لوبیا و باقلا بآب پخته صاف نموده روغنهای لبوب مذکوره مثل روغن مغز قرطم و حبة الخضرا و کنجد و مخ ساق البقر و شتر و میش و نخاع دران داخل کرده بعمل آرند و آنجا که حرارت باشد لبوب بارد مثل خشخاش و مغز تخم کدو و پنبه دانه تجویز کنند و خوردن دواء الترنجبین بغایت نافع ست و تناول فیرنی و لحوم اسمنه و کله پاچه و تخم مرغ نیم برشت سود دارد اقوال حذاق سویدی می نویسد که خوردن مسکه تازه و کذا پیه مرغابی در تسمین کلیه مجرب بمن است و خوردن لحم کبوتر بچه و کذا تمر رطب و کذا انجیر خشک لاسیما با جوز و کذا موز و کذا جوز بشکر و کذا باقلا و کذا نان گندم سفید بمسکه تازه آلوده و کذا شیر گاو تازه و کذا شیر غنم بساعتی که دوشیده باشند و کذا گرده و کذا گندنا و عصاره آن و کذا البقلة خار خسک بهر واحد مسمن گرده است ابن سینا گوید که این را خوردن لبوب چون مغز بادام و نارجیل و فندق و پسته و خشخاش با شکر کوفته و نخود و باقلا و لوبیا و شحوم مثل پیه ماکیان و مرغابی و پیه گرده نیز نافع ست و نان مخلوط با پیه و ادویه مدرهٔ موصل و افادیه مقویه محرکه قوت اگرم خوردن مفید و گاهی درین مثل نمک و انچه دران لزوجت و چربی باشد بهر تقویت جوهر جسم می آمیزند و نوشیدن شیر گاو و شیر مطبوخ تا ثلث یا ربع آن ترنجبین سودمند بود و چون گرده کوفته بپزند و خوشبو کنند و بران انچه مسمن و مقوی باشد از ابازیر و افادیه اندازند نافع باشد و حقنهای معمول از لحوم حملان و بچه کبوتر و کله پیش با روغنهای خوشبو و روغنهای لبوب مذکور و روغن الیه خاصة ایشان را نفع کند و اگر دران گردهٔ فربه داخل کنند سودمند باشد و کذلک انچه مشابه این باشد و این حقنه مفید که مطبوخ ان فربه در دیگ کرده بران آب یک نیم قسط داخل کنند و گل حکمت کرده در تنور یک شبانه روز بنهند تا لحم از استخوان جدا شود و بر روغن زرد و زیت و اندک عصاره گندنا آمیزند و اگر با این خار خسک و ثمرات و حلبه و تخم خشخاش کوفته و اندکی پیاز بپزند بهتر باشد و اگر حاجت بفرط تسخین افتد دران روغن بیدانجیر و روغن قسط داخل کنند و در اعتدال روغن قرطم و ایضاً حقنه بشیر گرم در ساعتی که دوشیده باشند نیلی سودمند ست و اگر حاجت تسخین بآتش اندک آید باید کرد و در قرابادین حقنهای دیگر و معجون که دران لبوب ست ذکر کرده ایم اسماعیل گوید که نارجیل

مغزها و تخم خشخاش نشکر و نخود و باقلا و لوبیا و شور با پخته سوددار و در نان بیه آگنده که دران بادیان و اندکی زنجبیل و مغزیات نمکرده و نمک منسوا کرده خمیر سرشته نان پخته باشند سخت نیک باشد زنجبیل حرارت را و قوت این تخمها و مغزها را بجنباند و بادیان آنرا بجای گرده رساند و نمک و تخمها جوهر گرده را قوت دهند و اگر کسی نخواهد بر مغزیات اقتصار کند و اگر گوشت گرده بگوبند و با پیه مرغ و پیه بط و پیه گرده بپزند و آنرا به تشنیز خشک و بادیان و زنجبیل خوشبو کنند سوددار و حقنه که از طبیخ سر سیده و گوشت کبوتر بچه و روغن دنبه سازند نافع بود و پیه گرده گداخته بدان حقنه کردن گرده را گرم و فربه کند و طعام هر لسیه و بابچیه و بیضه نیمبرشت و حلواها که دران خشخاش و مغز کدو و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ داخل کرده باشند سوددار و در بالجمله از جهت فربهی گرده طعامها باید که میل بچنگی دارند خجندی گوید که این حقنه سمن گرده است بگیرند سر مثیش و پاک کرده خوب بکوبند و بادی نیم رطل الیه و دو رطل شیر و گندم و برنج پخته ربع رطل آمیزند و آب بقدرے که آنرا بپوشاند انداخته بپزند تا آنکه مهرا شود و از آن آب سه اوقیه صاف کرده و چربی دو اوقیه و روغن بادام و روغن جوز هر واحد یک اوقیه داخل کرده در شب بعد تبرز حقنه کنند و بران خواب نمایند و در یک ماه ده مرتبه استعمال کنند و اگر زیاده ازین بعمل آرند بهتر باشد و همچنان هر انس بلجوم فاضله و فالوده که اندران مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم خشخاش کوفته نخیته باشند نافع بود و انطاکی می نویسد که علاجش استعمال هر چیزی که مغز چرب مثل بادام و پسته و نان لشحوم خصوصاً پیه مرغابی و باکباب سرشته و کذا شکر و خشخاش و کنجد و هر لسیه و نخود و نخود و لوبیا و گرده بیش و شیر آن ست حصر گوید که حریره مغز فندق و نخود و چوز و مغز بادام و سپنج و مغز پسته لبنیر تازه و نشاسته و شکر دهند و غذا گوشت ماکیان فربه سازند و نقل با مردود خشخاش و شکر و مغز بادام و طلع و جمار بنا ینه

ضعف کلیه

بقول شیخ گاهی ضعف گرده بسبب سوء مزاج مستحکم و گاهی بسبب هزال آن بود و گاهی بسبب اتساع مجاری و انفتاح آن و تهلهل اکتناز قوام لحم گرده باشد و بعضی خاص تر بدان همین ست و بسبب این گرده از تصفیه مائیت از خونیکه باوی سوی گرده آید عاجز گردد و گاه عروق گرده سلیم بود و گاهی نه و سبب اتساع تهلهل کثرت جماع ست و کثرت استعمال مدرات و کثرت بول و دوانیدن اسپ بغیر تدریج و اعتیاد و هر تعب و هر صدمه که بگرده رسد و ازین قبیل ست ایستادن بسیار و سفر دراز و خصوصاً پیاده و پاو چرجانی می نویسد که هر مرض گرده مثل سوء مزاج و ورم و تولد سنگ و ریگ ضعف آرد و همچنین هر کلفت از زخم یا صدمه در رفتن پیاده و سواری اسپ زیاده از عادت و برخاستن و نشستن بسیار و جماع مفرط همه گرده را ضعیف کند لیکن اطبا ضعف گرده آنرا گویند که گرده از فعل خود باز ماند و فعل گرده آن ست که آبیکه با اندک خون رقیق از جگر بدان آید منتبیز از ان خون منضم کند و نضج دهد و بغذای خویش بکار برد و آب را بیرون دفع کند و هرگاه که ضعیف شود آن خون را نتواند گوارید و غذای خویش گرداند و آن آب همچنان که باوی آمده باشد با خون از وی جدا گردد و هیچ درد نکند و اگر درد بود ضعیف باشد و سبب این ضعف آن باشد که جوهر گوشت او سست و متخلخل شود و اندکی گوشت او باطل شود بسبب کثرت جماع یا بسیار خوردن ادویه مدره یا بسبب رنجهای دیگر که مذکور شد طریق تشخیص این مرض و اسباب آن ضعف گرده هر چونکه باشد هزال آن و قلت بول و معه لک تواتر آن و عجز از جماع و ضعف بصر و صداع تابع آن باشد پس اگر این آثار یافته شود نظر کنند بعلامات سوء مزاج گرده و هزال آن پس هر کدام ازین که ظاهر گردد سبب ضعف همان باشد و اگر باوی درد نبود و نگر اندک در بعض اوقات و اشتهای طعام کم گردد و بول قبل انهضام غذا و رسیدن او بعروق و در اکثر امر مائی باشد و بعد هضم کبدی و رسیدن غذا بعروق در اکثر خون و رطوبات غلیظه با بول خارج شود و اکثر بول او مثل غساله لحم غلیظ باشد سببش اتساع مجاری و سستی لحم گرده بود پس اگر بول ساعتی بنهند و دمویت و رطوبت ته نشین گردد و بر سر بول چیزی همچون کف دریا بایستد دلالت بر سلامت و قوت عروق و عدم آفت در مجاری کند و اگر چیزی متمیز و جدا نگردد بلکه بول بر حال خود باقی ماند بسبب ضعف النضج پس عروق و مجاری سلیم نباشد بلکه ضعیف بود و جرجانی گوید که گاهی سبب این بول غسالی دفع طبیعت بود بر سبیل بحران و فرق آن ست که درین بیمار از پس آن راحت یابد و لاغر نشود و باشد که آنرا نوبتی معلوم بود و انچه از ضعف گرده باشد بعکس این بود و انطاکی گوید که ضعف کلیه از هزال و سوء مزاج بود پس جمیع احکام او مؤلف ازین هر دو باشد و ایضاً بقلت بول شناخته شود علاج اگر بسبب سوء مزاج باشد در سانج تبدیل مزاج نمایند و در اوی تنقیه آن کنند چنانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار و بارد مذکور شد

و ایضاً اگر ضعف با حرارت بود ادویۂ نافع بول الدم از آنچہ مقوی قوت ماسکہ باشد مثل دم الاخوین و گلنار و عصارۂ لحیۃ التیس و صمغ عربی و گل ارمنی سائیدہ
با آب بارتنگ خورانند و ادویۂ باردۂ مقویہ مثل صندل و گل سرخ و اقاقیا و رامک و آس و سک با آب مورد بر کمرگاہ ضماد نمایند و آنجا کہ ضعف از برودت باشد ہیچ وجہ
در تسخین افراط نکنند کہ مزید سبب است تا بمرتبۂ اعتدال مرعی دارند و اگر بسبب ہزال گردہ باشد علاجش گفتہ شد و اگر بسبب اتساع مجاری از ماندگی سفر یا کثرت
جماع یا کثرت مدرات و صدمہ و غیرہ باشد ترک سبب اتساع نمایند بعدہ تقویت گردہ از لبوب مذکورۂ سابق نمایند و ادویۂ قابضہ بر گردہ ضماد کنند و مالیدن روغن گل
با سرکہ نیز مفید بود و شیر گوسفند و شیر شتر در تقویت گردہ بعدیل ست و خصوصاً با حب مروارید و حب فادزہر معدنی و معجون لبوب با شیرۂ تخم خربزہ و قرص طین ممسک
و بادیان ہر یک شش ماشہ و شربت لیمون و خشخاش ہر یک دو تولہ تو در ہمین ہفت ماشہ دہند و کذا فادزہر حیوانی و یاقوت الیہود ہر یک یک ماشہ در دوا
معتدل علو نیجان نہ ماشہ با ماء اللحم سادہ نہ تولہ بدہند و این دوا بسیار مفید ست اگر بسبب بسیاری جماع بود مغز بادام سہ عدد صمغ تمر ہندی چہار حبہ شیرخشت
سہ ماشہ در شربت یاقوت دو تولہ دہند و غذا شیر برنج و کلہ پاچہ یا چربی گردہ بز مناسب بود و خوردن بہی و زعرور درین باب نافع ست و معجونات مثل
معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر و لبوب ابریشم و خمیرۂ ابریشم و جوارش عطا و حلویات مثل حلوای گزر و حلوای خصیۃ الثعلب و حلوای شیر مرغ
و حلوای سپاری پاک و حلوای موچرس خورانند و فلونیای رومی و فارسی با شیر شتر جلیل النفع ست دوائیکہ مقوی گردہ و باہ است مغز پنبہ دانہ مغز حبۃ الخضرا
مغز حب الصنوبر کبار و صغار مغز پستہ تخم لیمون مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز گردگان ہر واحد یک جزو شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر ہر یک نیم جزو [illegible]
بعسل ابسرشند شربتی بقدر گردگان و اگر مغز گنجشک نر یک جزو نعناع و دار فلفل ہر واحد یک جزو کوفتہ بعسل ابسرشند قوی‌تر شود سفوف کہ برای تقویت گردہ
و مثانہ جہت حکیم شریف خان والد اوشان تالیف فرمودہ بودند جمیع کتیرا طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا بسد سودہ رب السوس
گل سرخ نشاستہ عدسی مغسول تخم خرفہ مقشر خار خسک بیر دردہ ست گلوست سلاجیت قلعی کشتہ مروارید ناسفتہ ہر یک دو ماشہ تخم خشخاش مغز تخم خیارین
ہر یک چہار ماشہ نشاستہ مغز تخم کدو مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزہ موچرس ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند معجون کہ برای تقویت گردہ و مثانہ
و باہ حکیم ممدوح برای خود ساختہ بودند و مفید افتاد مغز بادام مغز پستہ مغز چلغوزہ حب السمنہ تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز حب قلقل مغز حبۃ الخضرا
دارچینی خولنجان موچرس از ہر واحد سہ ماشہ مغز نارجیل بہمن سرخ و سفید تودری ہمین دانہ الایچی خرد و کلان از ہر یک چہار ماشہ کشمش شش ماشہ سورنجان شیرین شش ماشہ
خرمای سلیمانی یک تولہ شقاقل مصری تخم کرفس لسان العصافیر درونج عقربی پودینہ خشک مصطگی طباشیر تال مکھانہ کبابہ چینی بسباسہ زنجبیل دارفلفل توت سرخ خار خسک
مربی ہر فلفل تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم کونچ زرنباد مغاث لبوب ادی ہر یک دو ماشہ سنبل الطیب عنبر اشہب از ہر واحد یک ماشہ چوب چینی دو درم نخود دو ماشہ قند سفید
چہار دہ دام ترنجبین سفید نیم پاو عسل سفید چہار درم زعفران یک ماشہ بدستور معجون سازند حلوا کہ در تسمین گردہ و سائر بدن و تقویت باہ مجرب حکیم عابد
سرہندی ست و گفتہ کہ مثل این درین باب دیدہ نشد تودری سرخ تودری سفید تخم خشخاش سفید ہر واحد سہ درم حب السمنہ بوزیدان جوز جندم حب قلقل ہر واحد
یک درم زعفران دہ درم مغز بادام مقشر دو رطل مغز فندق یک رطل مغز نارجیل دہ استار آرد برنج دو رطل شہد مصفی چہار رطل فانید یک رطل شکر سفید یک رطل
روغن کنجد روغن گاو آرد باقلا آرد نخود ہر واحد دہ استار شکر و شہد را بقوام آوردہ فرود آرند و ادویۂ دیگر مع لبوب بیامیزند و زعفران را بگلاب سودہ داخل نمایند و اگر خواہند آرد ہا
را بروغن گاو بریان نمودہ با شہد و شکر ببلرقی حاکچیہ طیار سازند و مفرحات را صلایہ ساختہ اضافہ سازند پس زعفران و شکر و دیگر ادویہ بیفزایند و بقدر پنج درم ہمراہ شیر
یا بدون شیر وقت صبح بخورند۔ **اقوال جمہرہ** شیخ الرئیس میفرماید کہ آنچہ از سوء مزاج باشد علاجش علاج آن ست در تبدیل او و تنقیۂ مادہ اگر مادی باشد و آنچہ بسبب
ہزال باشد علاجش علاج ہزال ست و آنچہ بسبب اتساع باشد و آن ضعف حقیقی ست باید کہ قصد منع اسباب اتساع و تلذیذ و تقویت نمایند و منع اسباب اتساع
ترک حرکت و جماع و ترک استحمام کثیر و التجا بسکون و قرار و ترک مدرات ست و اما ملذذ بأغذیہ مغریہ مقبضہ از جہہ کنند اما از اغذیہ مثل سویق و کسب و زعرور و بہی و رمانیہ
تخم مونیہ مع چربی بز و مصوصات و قریص یانہ معمول از مثل انار دانہ و عصارات ترش از منجوش و حل طیب مع کشنیز و مانند آن ست و از شرابہا نبیذ مویزی عفص بود
و اما ادویہ مثل عصارات قابضہ مخلوط بگل ارمنی و صمغ و اضمدہ از سویق و کسب و بہی و گل سرخ و مانند آن و مراہم مذکور برای ضعف معدہ و کبد ست و اما مقویہ

اغذیه وحقنها ومعجونات مسمنه مذکوره در باب هزال ست وباید که دران قوابض زیاده کنند ودر مثل حقنهای مذکوره قسب وسفرجل اندازند ودران از شیر باشیر
وشیر میش استعمال کنند که این تقویت گرده وجمیع دملها بنمایند آن نماید وشیر گوسفند در امراض گرده از قبیل ضعف بی نظیر ست وخصوصاً چون بدان قوابض مثل
گل ارمنی مخلوط سازند وخوردن گرده با سائر ماکولات وآمیختن چیزهای نافع بادی کثیر المنفعت ست جرجانی وایلاقی می نویسند که طریق صواب درین
مرض آن ست که پیش از استحکام علت علاج کنند چه اگر تاخیر کنند دشوار گردد وگاهی باین مرض در مجاری بول قرحه وریح باشد وعلاجش چه گفته آید اعلاج خاص
آن ست که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند وباندازه قوت مقدار خون برآرند وداروهای مسهل وتخمهای مدر البته ندهند از بهر آنکه هر دو فضله دیگر بمجاری بول آرند
ومرض زیاده شود وتدبیر آن باید کرد که گوشت گرده اگنده شود وتدبیر آن شربت بود ولیکن اضداد اما شربت آب سیب باید داد وآب بهی وشربت امرود وشربت
ریباس وشربت لیمون که ترشی غالب بود وپوست گندم وقرص طباشیر وغذای عدسی با آب سماق وآب غوره وآب انار دانه ویا یخنی بره وکله بره وترشی
وگوشت کبک وتدرو ودراج وطیهوج مقدوص وافشرده با آب سماق وغوره وآب انار دانه وگوشت گوساله فشرده کرده وتم باین آبها وکوک پاکیزه وزنان با بیه
اگنده ومغزها وکک وبادیان ساخته خاصه اگر آنرا بسماق خوش کنند واگر بیمار ضعیف بود زرده بیضه مرغ نیمبرشت سماق افگنده سود دارد وافسرهی گوشت
واسفید باجات پرهیز کنند واز میوه‌ها بهی وزعرور وخرمای قسب موافق بود وقرص طباشیر این ست بگیرند گل سرخ دو ست سماق طباشیر صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی
ونفارسی صندل سفید هریک یک نیم درم نشاسته بریان تخم حماض گلنار هریک دو درم خرفه بریان حب الآس بلوط بریان هریک سه درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته
با آب سیب وآب بهی ترش سرشته وقرص سازند شربتی دو درم با یکی از شربتهای مذکوره قرص دیگر بگیرند شب یانی دم الاخوین گلنار صمغ هر واحد یک درم کثیرا
دو درم قرص یک درم کنند شربتی یک قرص با شربت غوره یا شربت مورد وآین ضماد بر پشت نهند بگیرند گل سرخ وطباشیر وبرگ سماق وصندل سفید وعصاره
لحیة التیس وگل ارمنی وگل مختوم هریک ده درم کعک بغدادی سه درم سیب خشک هفت درم خرنوب نبطی وبرگ مورد هریک دو درم پست جو سه درم همه را کوفته
با آب مورد تر وآب سیب ترش آمیخته بر پارچه طلا کرده نهند ویا پارچه را آب مورد تر وآب سیب ترش تر کنند وبرکنج ران وزهار وبیخ قضیب گذارند واگر لحیة التیس وخرنوب
نبطی وجوز السرو وپوست انار وگل سرخ وبیخ عوسج در آب بخته دران آب نشیند صواب بود وآن آب بر زهار وکمرگاه بچکانند صواب تر بود وآنرا که این علاج اثر نکند
در آب معدن شب وزاج نشانند واز آن آب اندک اندک باید داد از بهر آنکه این آبها مجاری را تنگ کند واگر ممکن بود که او را بهوای سرد تر برند صواب بود واگر
قی کنند همه امراض گرده را سود دارد وباشد که یکبارگی زائل شود طبری گوید که بعضی اطبای اهل عصر برای این مرض ضماد چاذرون بشراب بهی سرشته فرمودند وخرما
قسب خوردن وآبهای قابض بر پشت وکمرگاه وبهترین مالیدن وبدترین امور درین مرض تکلیف ست وحرکت وبهترین آن آسایش وچون علت بانتها
رسد وصحت پدید آید شیر تشتر دهند باو وانیکه خون را باز دارد چون فلونیای رومی ونفارسی واقراص کوکب وقرص گلنار تا بدن قوی گردد واز چیزهای تیز وشور
وتلخ پرهیز کنند واگر سبب بول غسالی ودفع طبیعت بود آنرا باز نباید داشت وباری باید داد تا تن پاک شود واگر بسیار گردد از جهت گذر وضعف آرد علاجهای
مذکوره باید کرد واگر این مرض نوبتی معلوم بود پیش از نوبت فصد باید کرد واین علاج با لعجل آوردن واگر علت دراز گردد ورم در همه اطراف وهمه بدن ظاهر
گردد علاج استسقای لحمی باید کرد ومحمد زکریا گوید اطراف انگور را ببرند وآب چکنج آنرا اندکی نمک بر افگنده نه روز بنوشند همه امراض گرده را سود دارد وجخند
گوید که تغذیه با غذیه قابضه مثل رمانیه محلی بمویز مع تخم کوفته باتخم گرده نر کنند وحقنهای مسمنه کایه مثل امخاخ واکارع با سماق ویا بغوره بعمل آرند وحقنه تخم
ماکیان در ضعف گرده بی نظیر ست ومالش بر دهنهای منحله بعصارات نمایند ونشستن در آبیکه ادویه قابضه دران بخته باشند امر نمایند واگر باد در شدید باشد
ادویه مخدره مثل فلونیای رومی وقرص کوکب استعمال کنند وگاهی در الم استعمال بعض ادویه بارده مدره مثل بنادق البزور وتجرع جلاب گرم کفایت کند وبادرار
وغسل وطرد ریاح مدده تسکین بخشد واگر از ریح باشد باضمده حاره وباستعمال بعض بزور حاره مدره علاج کنند خضر گوید که اگر سببش سوء مزاج باشد تبدیل
مزاج کنند پس اگر حار یابس بود مبردات مثل تخم خیار وتخم خرفه وبشربت نیلوفر ولعاب اسپغول کنند واگر مادی بود یا قریب الورم باشد فصد نمایند
وآب عنب الثعلب بنوشانند وپارچه مبلول بگلاب که دران صندل واقاقیا حل کرده باشند یا آب آس محلول دران سکنه بر قطن نهند واگر کفایت نکند

در آب عنب الثعلب فلوس خیار شنبر مالیده بدهند و ماء الشعیر مع لعابات و عناب و تخم خبازی و خطمی بخورند تا آنکه مرض بانحطاط آید و اغذیه اسفاناخ و خبازی دهند و بعد انحطاط مزوره ماکیان بجو مقشر و اگر بارد بود بلعاب بزرکتان و طبیخ رسن و انیسون علاج کنند و اغذیه نخود آب دهند و حوالی پشت بروغن بابونه و روغن جوز ماالش کنند و در ریح تا بزن که در ان بابونه و اکلیل الملک و حل و خار خسک پخته باشند نشانند و در طبخ حلبه رلو دیه داخل کنند و اگر سبب او اتساع باشد غذا نان شیم که در ان تخم کدو و تخم خیار و تخم خشخاش رغیره لبوب داخل کرده باشند بدهند و شربت آس و ورد بنوشند و از ادویه مسهله احتراز نمایند مسیحی گوید که گاهی مجاری بول اتساع پذیرد بسبب ضعف یا استرخا که گردد و از سبب بول مختلط با خون خارج شود و درین حالت باید که سکون لازم گیرند و جمله حرکت و خصوصاً جماع ترک نمایند و اشیای قابضه مثل امرود و بهی و زعرور و کبیر و قسب و عدس و برنج استعمال کنند و عصاره عصی الراعی و لخیمع عربی و گل ارمنی بنوشند و بر تهیگاه و کنج ران ضمادات و اطلیه معموله سویق جو و قسب و بهی گذارند

ریح الکلیه

گاه باشد که در نواحی گرده ریح غلیظ ممدد و آن از اخلاط غلیظ که در ان حرارت ناریه ضعیفه اثر کرده باشد پیدا گردد و بران وجع در کمرگاه و گرده و تمدد و تقلقل و عدم علامات حصات دلالت کند و در ان قدری انتقال درد بود و در حالت گرسنگی و بعد هضم جید وجع و تمدد قلت پذیرد و علاج شیره بادیان شیره انیسون شیره تخم کشوث رمانند آن از مدرات که شدید الحرارت نباشند با گلقند و شربت بزوری و شربت دینار بنوشند یا بادیان و گل سرخ و پوست بیخ کبر هر یک چهار ماشه پوست بیخ بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه سداب دو ماشه جوشانیده نبات سفید دو تولہ یا عسل آمیخته بدهند و روغن گل و روغن بابونه بمالند و اگر فائده نشود این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس هر یک نه ماشه سداب انیسون فوه تخم کرفس هر یک چهار ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو تولہ عسل سه تولہ روغن بید انجیر نه ماشه و غذا شوربای مرغ بتان دهند و از تخم سداب و زیره سیاه و شبت و کرویا ضماد کنند و روغن قسط و زنبق و سداب بمالند و اگر گل پلاس و معصفر و دیگر مدرات در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بربندند و در زائل کند و نمیداز نمک و سبوس گندم و ریه گاو فران بسیار نافع بود و چون از آرد ماش و مانند حلتیت و زنجبیل و تخم شبت سوده در آب سرشته نان از یک طرف پخته طرف خام از روغن گل یا روغن بابونه چرب کرده نیمگرم بر جای درد بندند در رفع میشود و این ضماد مجرب است زردی بیضه مرغ در ظرف مس داخل کرده زرچوب سوده و قدری آب در ان بر آتش نهاده خوب بدسته بمالند تا یک ذات شود و غلیظ مثل مرهم گردد بر محل درد ضماد نموده برگ پان بالای آن گذاشته از پارچه کنده بستر دارند و اگر حاجت افتد حقنهای محلل بکار برند و تکمید بجاورس و سرگین خر نیز مفید بود و انفع ازان محاجم ناری است و انچه در ریح البواسیر گذشت مفید باشد و اگر مقل بقدر یک نخود وقت خواب خورده باشند یا حب مقل یا اطریفل آن یا معجون آن تناول کنند خیلی سودمند است و یا کمونی نه ماشه و یا جوارش مصطگی مرکب نه ماشه با شیره انیسون و شیره زیره سفید هر یک چهار ماشه و بادیان پودینه هر یک نه ماشه الایچی کلان پنج عدد عسل چهار تولہ بدهند و آبزن و کماد درینجا انفع بسیار دارد چنانچه برگ قنب و کرم و شبت هر یک بست مثقال حلبه بزرکتان بادیان خار خسک حب القلت بابونه هر یک دوازده مثقال بعمل آرند و بعد بر آمدن از آبزن روغن بابونه نیمگرم بمالند و کماد از پشک موش تنها و یا پشک بز و نمک شور برابر در پارچه بسته و یا سرکه و گلاب مساوی در دیگ مسی قلعی دار انداخته بر آتش نهاده پارچه بافته چهار پنج تهه در ان ترکرده بعمل آرند و سکنجبین در گلاب نقط و گذاشتن زلو دو سه عدد و محجمه ناری بر جای درد عجیب الاثر است و این دوا بسیار مجرب است نقل از قرابادین الطیب سر واحد یک ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته با عرق بادیان و گلاب هر دو هفت تولہ بخورند و اگر با درد تب و حرارت بود شیره بادیان پنج ماشه شیره تخم کشوث سه ماشه در گلاب پنج تولہ و عرق بادیان شش تولہ بر آورده گلقند شربت بزوری هر واحد یک نیم تولہ داخل کرده بخورند و دیگر شیره کرفس اضافه کنند و نطول مذکور بعمل آرند لعده برای تحلیل ماده آن عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه اصل السوس تخم کشوث هر یک پنج ماشه بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی نه دانه شب در آب گرم ترکرده صبح جوش داده گلقند دو تولہ مالیده صاف نموده بنوشند و اگر درد حوالی گرده و ننه و بیخ و نفخ شکم باشد و اشتها هیچ نبود شیره خار خسک هفت ماشه در عرق مکو و گلاب بر آورده شربت بزوری دو تولہ خاکشی شش ماشه

داخل کرده بخورند و روغن گل نیمگرم بمالند و غذا آب یخنی فقط دهند پس اگر قبض بود گلقند یک توله اضافه کنند یا زکهچڑی در آب گوشت پخته بدهند
و بجای آب عرق کاوه و بعد غذا آب آهن تاب دار و اگر معجون کمونی کبیر شش ماشه خورده بالایش مویز منقی ده دانه در روغن غفرلی دو ماشه
جوشانیده و گلقند داخل کرده بنوشند نافع بود و اگر درد کلیه با درد شکم و نفخ و قبض باشد اول کاسرات ریاح و مدرات رطوبات مثل شیره خار خسک
شیره تخم خربزه شیره خیارین عرقیات شربت بزوری گلقند شربت دینار دهند بعده منضج داده مسهل کنند و روغن شبت بر موضع درد
بمالند و بقول اهل هند گل داودی سفید یک توله در آب سائیده و شکر سفید آمیخته نوشیدن مفید است و کذا انگوزه سه ماشه در قند سیاه
پیچیده و گلوله بسته خوردن و یا آب برگ ارنی پنج توله باضافه قدرے نمک با شهد بنوشند که برائے جمیع اوجاع ریحی حادث در تمام بدن
استعمال این پرنفع است و مغز تخم کرنجوه سائیده و در سفیدی تخم مرغ آمیخته ضماد کنند و کذا برگ تنباکو ضماد کردن مفید **اقوال حکما**
شیخ میفرماید که از اغذیه نافخه اجتناب باید کرد و مدرات محلل ریاح مثل بزور و تخم سداب و حب الغار در ماء العسل یا در جلاب بحسب حال بدهند و ضماد کاسر ریاح
مثل زیره و بابونه و شبت و سداب خشک ضماد کنند و بدین ادویه تکمید نمایند و روغن قسط و زنبق و خیری و مانند آن بمالند **نجیبی** گوید اغذیه که اندران افاویه
محلل ریاح باشد تناول کنند و بروغن یاسمین یا روغن سداب مالش نمایند و حمام خشک بر خلو شکم کنند و تلیین طبیعت بحقنها سازند و جوارشات مفتح
ریاح بخورند **انطاکی** گوید که ریح الکلیه احتقان ریح بسبب کثرت شرب یا غذای بارد است و علامتش تمدد و نفخ مع قلت درد است و علاجش خوردن
سیر و زنجبیل و تضمید مثل شونیز و جاورس و نان گرم است **میر عوض** گوید که مدرات منضج ماده ریاح که گرده را بالغایت گرم نگرداند همچون ماء الاصول که
دران تخم خربزه و خار خسک و رومناس و پرسیاوشان داخل کرده باشند بنوشند و در آبزن که بابونه و شبت و اکلیل دران جوشانیده باشند بنشینند و ایضا
ماء الاصول نافع تخم کرفس بادیان انیسون بیخ کرفس بیخ بادیان زیره کرویا نانخواه هر کدام یک مشت سنبل الطیب گل سرخ فوه ریوند چینی هر کدام ده درم
مویز منقی بیست درم اصل السوس سه درم انجیر خشک پنج عدد همه را در سه من آب بپزند تا بنصف آید صاف نموده هر بامداد چهل درم ازان با روغن بید انجیر
بدهند و اگر با سنجر بنیاد شده سخت سود مند است **مسیحی** گوید که دوستی را این مرض مع بعض اعراض ردیه از کرب و غشی و تپ عارض شد اورا شربت
دینار بشیره بادیان و شیره انیسون باندکی شیره خیارین نوشانیدم و تخم دل و زنجبیل در بول گوساله ضماد کنانیدم و صحت تام یافت و طبیخ بادیان گل سرخ و غیره که مذکور شد نیز مجرب گفته

وجع کلیه

درد گرده گاهی از سوء مزاج و هزال و ضعف گرده و ریح الکلیه بود و این همه مذکور شد و گاهی از ورم یا حصات یا قروح بود و هر یک از اینها جدا جدا مسطور گردد
و لهذا نجیبی گفته که این در حقیقت عرض مرض است نه مرض برائے پس آثار هر کدام از امراض مذکوره که یافته شود سببش همان باشد و گاهی تابع این وجع
ضعف هضم و سقوط اشتها و غثیان شود و فرق در وجع کلیه و درد قولنج در بحث قولنج مفصل مسطور شد علاج حسب هر سبب بدانچه در محلش مضبوط است
معالجه فرمایند و در جمله هر چه ملین و مسکن وجع بود نفع دارد و فلونیا و برشعثا مع مدرات مطلق درد گرده را نافع گفته اند و این آبزن مفید جمیع اقسام درد
گرده است بابونه شبت خطمی برگ کرنب پودینه بقدر مناسب گرفته بجوشانند و آبزن نمایند و دادن ملین مبارک در همه انواع فی الفور نفع میدهد و کذا
استخوان آدمی که در سرگین گرگ یافته شود در کمر بستن و کذا انگشتری نگینه فیروزه در دست راست داشتن باعث امان از درد گرده است و همچنین انگشتری
سنگ دهنج فرنگ یا نگینه آن در دست داشتن همان دم تسکین درد مینماید و مجرب است و شربت بنفشه نافع وجع حار گرده و مدر صفرا است و اگر با قرحه یا ضربه
یا سقطه یا علتی دیگر از غلبه خون حادث گردد اول فصد باسلیق بکشایند بعد ازان حسب غلبه خلط تنقیه نمایند و ایضا بنادق البزور در قروحی و آبزنات
و کمادات در دردی و حصاتی و کماد لعرق بید مشک و یا کیوره و تدهین به روغن لبوبات در آنچه از ضعف گرده باشد نافع است و این آبزن مفید درد گرده است
بزر کتان حلبه بابونه بنفشه بادیان تخم هلیون تخم کرفس کاوه اکلیل پرسیاوشان قنطوریون دقیق هر یک سه توله برگ تیون و کرنب و گل پلاس هر یک
نخود اسارون پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس هر یک چهار توله و ایضا توت برگ زیتون و کنجد و کرنب و خطمی و بادیان و شبت و گوکهرو و گل پلاس

بدن ترہل پدید آید و منی بسیار رطب رقیق بارد و فقدان آثار ورم صلب بود و از ہوای گرم و آب گرم راحت یابد و دیگر علامات غلبۂ بلغم چون لطوبت نبض و سفیدی و غلظ قارورہ و بیاض براز پیدا بود و ورم بارد بلغمی باشد و اگر گرانی شدید باشد و درد اندک بود و بول کبود اندک آید و عدیم النضج رقیق باشد و باشد که پشت خم گردد و راست نتواند کرد و سرین باریک و خدر شود و گاہی ساقہا خدر گردد و ہر دو از ضعف خالی نبود و در جملۂ اعضای سافلہ لاغری و نحافت عارض شود و گاہی تشنج عارض گردد و رنگ فاسد و تیرہ و شکم بزرگ شود و اکثر با ستسقا انجامد و جانب طحال الم با خلش باشد و اعراض مالیخولیا و دیگر علامات غلبۂ سودا ظاہر بود و ورم صلب سوداوی باشد پس اگر این ورم صلب از درد خالی نباشد و رنگ بول تیرہ باشد و بادی آثار دموی یافتہ شود و ورم دموی صلب گشتہ باشد و اگر از سوزش و تشنگی خالی نبود و گاہی درد ہیجان کند ورم صفراوی صلب شدہ باشد اکنون باید فہمید که بعد تشخیص نوع مادۂ ورم شناخت موضع آن بجہت شدت اعراض و محل درد نیز ضرورست و این چنان باشد که اگر درد ساکن تر بود و ورم در گوشت گردہ باشد و اگر درد عظیم و شدید باشد و پشت راست نتواند کرد و سرفہ و عطسہ را منع کند و از ہمہ شکلہا بروی باز خفتن آسان بود ورم در غشا باشد خاصتہ نزدیک معالیق گردہ و اگر درد غائر بود و گاہ قولنج ارد و طبع قبض نماید ورم دران ناحیہ باشد که بجانب امعاست و اگر شدت حصر بول بود ورم در مجاری باشد و ہرگاہ بیمار را بر پہلوی راست خفتن آسان تر بود و درد بجانب راست بود اما بالاتر و تا نزدیک جگر بر آید ورم در گردۂ راست باشد و اگر درد بجانب چپ باشد اما فروتر و نزدیک مثانہ فرود آید ورم در گردۂ چپ باشد و اگر درد بہر دو جانب میل کند ورم در ہر دو گردہ باشد و اگر آفت عام بود ورم نیز بجمیع اجزا عام باشد **انتباہ** قرشی گوید که خواب کردن بطرف گردہ وارمہ مریض را مشکل بود و اگر بجانب دیگر خسپد در طرف ورم چنان ثقل محسوس شود که گویا چیزی گران بدان طرف آویختہ است و ہرگاہ بول در ابتدای تپ رقیق سفید بود مع سلامت دماغ واحشا و کبد و عدم اسہال دلیل ورم گردہ بود و با آنکہ مقابل گردۂ وارمہ بود خدر گردد و بقول شیخ گاہی بجہت عظم ورم و شدت درد و تپ ہذیان و اختلاط ذہن پدید آید و این قائل باشد خصوصاً چون باوی دلائل ردیہ موافقت کنند و اگر دلائل جیدہ رفاقت آن نمایند انفجار آن بسلامت انداز د و گاہی در مثل این چیزی از بیہ گردہ بر آید و گاہی چیزی مثل موی سرخ در طول یکشبر و زیادہ (ازان) خارج شود و گاہی در ورم حار گردہ تصلب سرعت کند و درین ہنگام علامات ورم صلب ظاہر شود و چون سفیدی قارورہ دوام کند نشان آنست که ورم یا صلب خواہد شد یا دبیلہ خواہد گشت و ریم خواہد کرد و بالجملہ چون درین علت بول لزج غلیظ ابیض باشد و بران دوام کند دلیل ردی ست و چون بول در رسوب محمود شروع کند بر نضج مادۂ ورم بغیر استحالہ بسوی چیزی دیگر دلالت کند و چون ورم از ایام اول تجاوز کند و بول صاف رقیق ماند ورم در طریق ریم گردن یا در طریق صلابت باشد و چون ورم گردہ بانتہا رسد بول غلیظ تر شود و در تہ شیشہ رسوب بے پدید آید

علاج کلی اورام گردہ

باید که در ابتدای این ورم احتیاط بسیار لازم دارند که بصلابت نہ انجامد چنانچہ استعمال ادویۂ محللۂ قویہ جائز نیست و آب سرد نوشیدن نیز ممنوع ست و استعمال مدرات قویہ در ابتدا و اسہال بمسہل قوی و حرکت و جماع بالکلیہ ممنوع و قی و امالہ و نرم داشتن شکم درین باب مفید بود و این ازان نافع در ورم کلیۂ حار و بار دست اکلیل الملک بابونہ سبوس گندم جو مقشر عنب الثعلب تخم خطمی در آب جوش دادہ آبزن نمایند و اصوب آنست که قوام مادہ را باشربۂ معتدل گردانند پس بحقنہ اسہال کنند بہر آنکہ حقنہ بموضع علت رسد و قوت دوا بر حال خویش بود و از بالای تن چیزی از مادہ فرود نیارد چنانکہ دوای مسہل فرود آرد و حقنہ نیز نرم چون لعاب تخم خطمی و خبازی و تخم کتان با کشکاب و روغن گل باید و خیار شنبر در علاج گردہ سخت نافع ست چہ در حقنہ و چہ در مسہل بہر آنکہ استفراغ اولی عنف بود و اگر مادہ غلیظ بود و تیز می انگیزاند و صاحب ورم گردہ را حمام نشاید تا علت در انحطاط نیفتد و چون در بول نشان نضج پدید آید ادویۂ مدرہ بکار برند و بوحنا گفتہ که معالجۂ اورام کلیہ و مثانہ با دویۂ لذاعہ نباید کرد که این سریع النکایت اندبر انست و نواب علوی خان در شرح کاملہ قلبی فرمودہ اند که اصل عظیم در تدابیر این ورم حفظ آنست از صلب شدن و در تعدیل قوام مادۂ آن بغایت کوشیدن زیادہ از مراعات

اورام سائر اعضا چه این عضو معدن تولد سنگ و سخت گوشت واقع ست پس طبیعت آن تحلیل لطیف مواد و تعقید کثیف آن الی الغایت قابل باشد و باندک مددی آن فعل بظهور رساند و بمبادرت قویه ازان باز ایستد پس هر چه مواد را افسرده و کثیف گرداند بکیفیت و خاصیت حتی المقدور استعمال آن نشاید کرد چنانچه اطبای پیشین درین باب آنقدر احتیاط فرموده اند که آب سرد را در دیگر اورام در حین غلیان حرارت اندکی نوشیدن تجویز کرده اند بخلاف اینجا که جز بمزیدن قطره های که از کوزه نو تراود رخصت نداده اند و آن نیز بشرطیکه بغایت سرد نباشد و استعمال ادویه حاره محلل اجزای لطیف و بارده مجمد را از داخل و خارج نیز برین قیاس باید نمود و همچنین مراعات اوقات مرض و تنقیه و استعمال غذا و دوا از داخل و خارج مناسب هر خلطی و لائق هر شخصی همان نوع ست که سابق در ورم معده و جگر وغیره بیان یافته بالجمله در تعدیل قوام و مزاج این ماده و اصلاح ورم از هشت نهج رعایت باید کرد اول آنکه مدرات قویه مادام که بتنقیه بقایای ریم قرحه احتیاج نیفتد هرگز نه دهند و خصوصاً در ابتدای ورم بنا بر تحریک مواد و ایصال آن بمحل مرض و وصول ضرر از قیام هر لحظه برای القای بول و این مضرت از دو حال بیرون نیست اولاً احداث سنگ بسبب اخراج مواد رقیق و بقای غلیظ و ثانیاً منجر شدن بصلابت و در کم دادن آب نیز این مصلحت مرعی بود دوم آنکه مسهلی قوی اصلاً استعمال ننمایند جهت وقوع سده قوی و تحریک دوا اخلاط را بسبب تمام و مائل ساختن آن از اعالی بدن باسافل و حدت و گرمی دوا و جمله این حالات بدین مرض مضر بود سوم آنکه چیزهای سخت گرم و تیز طعم و ترش یا شور مطلقاً دور دارند جهت بد ساختن آنها کیفیت ماده سبب ورم را چهارم آنکه در تنقیه بقی جهت منافع مذکوره قبل ازین مبالغه کنند پنجم آنکه از حرکت عنیفه جماع وغیره که کوفتی بمحل رساند بغایت محترز باشند ششم آنکه در جذب مواد ورم بجانب مخالف و تحلیل بقیه از ملازمت حقنه نمایند جهت قرب محل رسیدن اثر دوا الی انکسار قوت آن لیکن در ورم حار مطلقاً بعد فصد این تدابیر کنند هفتم آنکه پیوسته شکم را نرم دارند با شربه و اغذیه لائقه جهت دفع مزاحمت ثقل روده بکلیه و تقلیل مواد زائده مضره و اماله ماده مرض بجانب امعا هشتم آنکه استعمال ضمادات و نطولات و آبزنها و طلاها و اغذیه و اشربه هر چه دران کیفیت قویه بالفعل یا بالطبع باشد ازان بپرهیزند و غایت اعتدال مرعی دارند چنانکه سلب شدن ورم ایمن شوند و چون کلیه را با مثانه اشتراک بسیارست و اکثر تدابیر هر یکی تابیر دیگری بود تفصیل این علاج و تعیین اغذیه و اشربه و ادویه را از مبحث ورم مثانه نیز استخراج باید کرد و جمله را با قوانین تدابیر اورام داخلی مذکوره سابق مخلوط کردن افضل دانند

علاج ورم حار گرده

فصد باسلیق از جانب ورم کنند و دران تاخیر روا ندارند و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول و شیره عناب و مانند آن با شربت بنفشه بدهند و آرد جو و عنب الثعلب و صندل و تخم کاسنی سائیده در آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز و یا آب کشنیز سبز آمیخته ضماد کنند و مالیدن بروغن گل و روغن بنفشه با موم نیز مفید بود و یا عناب پنج دانه گل بنفشه شش ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و روغن گل نیمگرم بمالند و یا بعد فصد عناب پنج دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده بدهند و روز دوم گل نیلوفر چهار ماشه افزایند و اگر با درد تمام پای جانب ورم درد خصیتین باشد بعد فصد بهر تسکین گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری دو توله بدهند و یا لعاب بهدانه سه ماشه شیره خار خسک نه ماشه در آب برآورده نبات داخل کرده بنوشند بعده اگر از شدت درد بموضع آن برآمدگی معلوم شود عنب الثعلب گل بنفشه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه آرد جو یکتوله در آب مکوه سبز سائیده نیمگرم ضماد سازند و تبرید را اندکی نیمگرم نموده بنوشند و روغن گل بجای درد مالیده از پنبه کهنه ببندند بالجمله اگر حاجت تنقیه بود بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه کنند و برای رفع قبض تلیین بمغز فلوس خصوص با آب عنب الثعلب و کاسنی و روغن بادام و یا با آب انارین و شیرخشت و یا مطبوخ هلیله مناسب بود و یا روز اول گلقند عرق مکوه عرق شاهتره گلاب دوم روز بهدانه گل خطمی هر یک سه ماشه بعرق شاهتره ده دام جوشانیده شیره تخم خرفه شش ماشه شیره مغز تخم کدو دانه شش ماشه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند در روز چهارم منضج عناب پنج دانه گل خطمی

آن پانزده دانه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل کرده سپغول پاشیده بدهند بعده سپستان بیست دانه گل خطمی هر یک سه ماشه سپستان بیست دانه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تا هر دو هم مرض به تبدیل شیرجات گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو به دانه گاهی شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ خرفه گاهی شیرهٔ خار خسک بقدر شش ماشه همراه شربت نیلوفر دو توله دهند بار بعد نضج این مسهل بدهند اصل السوس گل خطمی تخم خطمی عنب الثعلب تخم خباری گل نیلوفر هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه گل خیارین کوفته هر یک شش ماشه مغز فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین گلقند هر واحد چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند و اگر در ورم حار از غلطی طبیب بعد استعمال مدرات و مسهلات حاره ورم جگر و فواق و اسهال نیز عارض گردد بعد فصد و گرفتن خون دوازده دام تبرید از گل خطمی عنب الثعلب بگلاب و عرق بکوه جوشانیده شیرهٔ خیارین نبات داخل کرده بدهند و ضماد معمولی در ورم گرده از آرد جو آرد باقلا گل خطمی گل سرخ برگ کتان گل بابونه هر یک سه ماشه کوفته بیخته بشیر گاو پخته روغن گل سفیده بیضهٔ مرغ یک عدد داخل کرده زعفران یکی دو ماشه کافور یک ماشه سوده آمیخته بجای گرده نهادن مفید است و اگر در آخر قبض بسیار باشد و صاحبان این مرض اکثر یابس الطبع میباشند گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو سه توله داخل کرده بدهند الحاصل اين مدت یکهفته بگذرد و ماده تحلیل نگردد و درد شدت کند و سوزش و گرانی زیاده گردد و قاروره رقیق باشد بدانند که ورم ریم میکند در ینحالت علاج دبیله کلیه باید کرد فقط

اقوال حذاق

شیخ گوید که هرگاه در گرده و مثانه ورم حار پیدا شود و دست دهد و وقت محتمل اخراج خون باشد باید که فصد باسلیق کنند بعده آنچه ملطف و مستفرغ بغیر لذع باشد مثل ماء الشعیر و ماء العسل استعمال کنند و هر آنچه در او حدت و قوت مدرهٔ بول بود اجتناب نمایند بهر آنکه این اشیا هیجان اورام در ین اعضا میکنند و کذلک ابوال حاد که در انجا مرور نماید و لهذا باید که تدبیر را مائل سازند بسوی چیزیکه تسکین لذع و حدت کند مثل حریرهای نرم و آب شیرین تا آنکه ورم نضج یابد بعد از ان آنچه ادرار بول نماید بدهند تا فضول مستفرغ شود و اگر احتیاج باسهال طبیعت شود باید که ادویه مسهله استعمال نکنند لیکن بحقنهای لینه معمول از خطمی و خباری و برگ کتان و حلبه مطبوخ و مصفی روغن کنجد در ان داخل کرده استفراغ نمایند بعده صوفها مغموس در روغن گرم که در ان شبت و خطمی پخته باشند بر عضو نهند یا ضماد آرد گندم مطبوخ بماء العسل سازند شیخ میفرماید که اول علاج قطع سبب است الفصد باسلیق اگر خون غالب باشد و گاهی عقب آن الفصد بالصافن حاجت آید و اگر این رگ ظاهر نشود فصد صافن نمایند و ایضاً باسهال گر در انجا با خون اخلاط حاده باشد از حقنهای لینه لعابیه تا ممکن بود و از فضل چیزیکه بدان اسهال کنند ماء الجبن و خیار شنبر است چه در ماء الجبن امالهٔ ماده بسوی اسعاد و غسل آن و تبرید و انضاج و اصلاح قرحه است و در خیار شنبر اسهال و ایضاً انضاج برفق است و ماء السکر و ماء العسل ممزوج باب بسیار ازین قبیل است و اگر ممکن باشد که با شربه مدر بول خلط نمایند بعده اسهال آورند بهتر باشد و باید که اسهال عنیف و قوی نباشد که ضرر عظیم کند بسبب خلط بسیار منصب بسوی امعا تا در گرده و ماء الشعیر از انجمله است که لزوم او در ین واجب است و باید که ادرار البته ننمایند و بزور و بنادق آن نخورانند و خصوص که بدن غیر نقی باشد تا آنکه نضج صحیح گردد پس ادرار نمایند و همچنین منع از شرب آب حتی الامکان درینوقت واجبست تا آنکه تنقیه کرده شود و اگر چه تبرید و ترطیب آب موافق اورام حاره است لیکن بسبب حرکت ادرار و مزاحمت بجوهر مادهٔ منصب بسوی ناحیهٔ ورم ضرر بسبب کمیت زیاده از منفعت بسبب کیفیت کند و مع ذلک آب همراه خود اخلاط را بسوی گرده آورد و انحدار اینها بسوی آن برفاقت آب سهل گردد پس اگر چاره ازان نباشد باید که آب شیرین صاف سهر در شکم و مص اندکی بنوشند و باید که برودت آب چندان نباشد که منع نضج کند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و از آبهای گرم الشیان را احتراز کنند و چون جمله اشیای حار بالفعل قوی الحرارت و بالجمله آب بسیار از تعب گرده بحرکت و مرور خود خالی نیست و برای اورام و قروح مثل سکون چیزی نیست و حمام الشیان را موافق نیست مگر بعد انحطاط اورام حاره و باید که در ابتدا از مشروبات و اطلیه و حقنها و غیر آن آنچه رادع باشد استعمال کنند بعد از ان آنچه جالی و مرخی و منضج باشد بحسب عظم ورم و صغر آن بدان مخلوط سازند بعده جالیات و مرخیات

استعمال نمایند و باید که از جوالی چیزی اختیار نمایند که دران لذع نباشد پس اگر احتیاج بقوی افتد که دران لذع بود بسبب عظم ورم صواب آنست که بران چیزی که دران لذع نبود غالب باشد و کذلک در انجا که اخلاط لذاعه بود دوای لذع نشاید بعد ازان استفراغ نمایند و واجب ست که باغذیه از جنس حریره ی موافقه گرده و اورام کثرت نمایند مگر آنها از انجمله باشند که دران لذع نبود و باید که حال اخلاط در رقت و غلظت و در جوهر آن که از جنس فاسد ست یا صحیح یا خلط دیگر ست و در اندازهٔ آن که اندک ست یا بسیار در یافت نمایند تا مقابلهٔ آن بکیفیت دوا و کمیت آن کرده شود و تا مقدور باشد که معالجه بچیزی کنند که آن حدت کمتر وارد شی حار ندهند و چون ورم نضج تام یابد و این از بول دریافت گردد مدرات مثل بزور و بادیان در ماء الشعیر و مانند آن بنوشانند و قبل ازان مدرات ندهند خصوصاً اگر اخلاط بدن ردی باشد و گاهی از نوشیدن آن گرانی معلوم میشود پس ازان خوف نکنند که آن ازالهٔ بقیه این میکند و اولی چیزیکه بدان معالجه میکنند در اصلاح ورم و در اسهال خلط ردی حقنهاست نه مشروبات بسببی که در علاج کلی مذکور شد و باید که حقنه سلس غیر مستکرهه باشد و مزاحمت نکند که الم آرد و ضرر رساند و چون معلوم شود که بدن پاک شد و ورم اندک است اکثر نوشیدن ماء العسل یا ماء السکر ممزوج بآب بسیار کفایت کند بهر آنکه جلا و تلطیف و تقطیع این هر دو بساست که تحلیل آن بلا لذع کنند و اشیای نافعه در ابتدا ماء الشعیر بروغنی و عصارهٔ بید و عصارات بارده و تضمیدات بطفیات ست و لعاب اسپغول بیاشامند و گاهی شیر بنوشانند و اگر التهاب باشد باید که شیر نخودی باشد که وصف آن کردیم و بعد ازان حقنها از خطمی و خبازی و تخم کتان بچیزی بارد و روغن گل استعمال کنند و ضمادات آرد جو و بنفشه و باقلا العمل آرند و در آخر آن ادویه بارده ترک کنند و حلبه و بابونه و مانند آن افزایند و بهن روغن کنجد و روغن قرطم باشد و از خارج بچیزیکه منضج و مسخن زیاده بود ضماد کنند و ازین قبیل ست نهادن صوف مغموس و آن در قول مسیحی گذشت و ضمادات از آرد گندم و ماء العسل مطبوخ و از برگ حلبه و اصل السوس و شبت و خطمی و بابونه بروغن کنجد مثل حلوا پخته استعمال نمایند و اگر خواهند درین اضمده بنفشه و شحوم ملینه مثل پیه بط و مرغ داخل کنند و گاهی بسبب درد احتیاج بداخل کردن چیزی از خشخاش و پوست لفاح افتد **صاحب کامل** مینویسد که هرگاه حرارت گرده و ابتدای ورم حار معلوم شود باید که فصد باسلیق از جانب علت نمایند اگر قوت و سن و فصل موجود مساعدت کنند و خون بحسب وجوب مقدار علت برانند و تضمید موضع بآرد جو و خطمی و صندلین و شیاف مامیثا و سماق و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و جرادهٔ کدو در روغن بنفشه نمایند و یا پارچه مبلول بقیروطی معمول از روغن گل و روغن بنفشه و موم سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب حی العالم و آب خرفه و مانند آن باندکی سرکه و گلاب بهم آمیخته نهند و مریض را در ابتدا ای از مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه و تخم خرفه مساوی باریک سائیده از دو درم تا سه درم بجلاب و آب سرد بدهند و اگر بعد ازان باشد ماء الشعیر بشربت بنفشه باید داد و تغذیه بمزورهٔ کدو و ماش و اسفاناخ و خبازی و قطف سازند و شبانگاه شربت بنفشه و لعاب اسپغول و اندک تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه دهند و مدام تا آنکه ورم در طریق نضج و تقیح شروع کند همین تدبیر بکار برند و چون ریم کردن ورم معلوم شود آنچه در دبیلهٔ گرده مذکور گردد استعمال نمایند **ایلاقی** و **جرجانی** مینویسند که در ابتدا اضماد از بنفشه و آرد جو و باقلا و خطمی و صندل سفید و شیاف مامیثا و تراشهٔ کدو تر در روغن گل و آب عنب الثعلب سازند و گاهی بسبب صعوبت وجع درین ضماد پوست خشخاش اندکی داخل میکنند یا فلونیای رومی میخورانند و اگر ورم صفراوی بود قیروطی که در قول صاحب کامل گذشت بنهند و این ضماد محلل ست و نسخهٔ او همانست که در قول شیخ گذشت لیکن برگ کرنب و عسل عوض برگ حلبه است اما اگر ورم دموی باشد اول رگ باسلیق یا صافن زنند و اگر ورم تازه باشد رگ باسلیق کشادن کفایت باشد و اگر آماس کهنه بود یا بیمار ضعیف رگ مالیض باید زد و این شربت بدهند عناب دانه بیرون کرده تخم خشخاش سفید کشنیز خشک عدس مقشر هر یک صد درم در هفت چندان آب بپزند تا بچهار صد درم آید مالیده صاف نموده چهار صد درم شکر طبرزد داخل کرده بقوام شربت آرند و هر روز بست درم با سکنجبین ده درم بدهند و اگر با کشکاب دهند جائز ست و اگر بشیرهٔ تخم خیار و تخم خربزه و مغز تخم کدو و خرفه بدهند روا باشد و ماء الخیار و خیار بادرنگ با شکر و روغن بادام سود دارد و طعام مزوره از عدس و سماق دهند و اگر ورم صفراوی بود بنگرند اگر صفرا اکثر بود و خون بیشتر ایضاً رگ باسلیق کشایند پس بمطبوخ هلیله استفراغ کنند و اگر صفرا بیشتر بود و خون کمتر فصد نباید کرد بلکه اول باین مطبوخ هلیله استفراغ باید کرد هلیلهٔ زرد مقشر ده درم تمر هندی

بست درم آلوبخارا وعناب هر یک سی دانه سپستان وبنفشه هر یک مثقال تخم کشوث دو مثقال برگ کاسنی برگ عنب الثعلب هر یک ست ترنجبین ده درم
همه را بپزند چنانچه رسم ست ومالیده صاف نموده پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده صاف کنند ومطبوخ سقمونیای مشوی دران حل کرده نیم گرم بنوشند
واگر حاجت بود این مطبوخ در مدت ده روز دو یا سه بار بدهند وسکنجبین ساده وماء الشعیر دهند وماء الخیار بشکر وشیرهٔ تخم خرفه با سکنجبین وغذا مزوره از آب
غوره ومانند آن سازند واگر کشکاب با شربت بنفشه دهند صواب باشد واگر شب بوقت خواب شربت بنفشه با لعاب اسپغول وشکر وشیرهٔ تخم خرفه
خورند بهتر بود واگر معده احتمال کند شب بر کشکاب بخسپند تا آنکه ظاهر شود که ورم در نضج شروع نموده بعده آنچه در دبیلهٔ کلیه باید استعمال نمایند
ثابت بن قره گفته که ورم گرده را بحقنهای نرم علاج باید کرد وکشکاب وروغن کنجد حقنهٔ نرم ست واگر لعاب خطمی ولعاب حلبه ولعاب تخم
کتان وروغن کنجد تازه باهم آمیخته حقنه کنند نافع بود وهرگاه که ماده سخت ردی نباشد لیکن بسیار بود باشد که سکنجبین دادن صواب باشد و
هرگاه اندک باشد لیکن سخت تیز باشد ماء الاصول دور باید داشت وآب نیم گرم پی در پی باید داد تا ماده را نرم کند وتیزی آن زائل نماید
ودر ورم مرکب از صفرا وخون در علامات تامل باید کرد پس ترکیب علاج نمایند ومریض در حمام نرود تا آنکه ورم از ریم پاک نشود قرشی
گوید که در علاج اورام گرده ومثانه ابتداء الفصد باسلیق کنند واستفراغ دقی وتلیین طبیعت واجتناب از جملهٔ حریف وحاد ومدرات قویه نمایند
وماء الشعیر بشکر یا شربت بنفشه ونیلوفر ولعاب بهدانه یا شیرهٔ تخم خرفه وخشخاش وخیار بشربت آلوبخارا یا آلوبالو بدهند وچون از ایام ابتدا تجاوز کند
ماء الشعیر ساده بشکر یا شربت لیمون دهند واز مسهلات آب کاسنی بمغز خیار شنبر وروغن بادام یا مغلی حلو بمغز خیار شنبر وروغن بادام و
یا این مطبوخ بدهند سنا وبسفایج وگل بنفشه وتخم خیار وتخم کاسنی وآلوبخارا وعناب وسپستان وشاهتره وبر مغز خیار شنبر وروغن بادام صاف
کنند وتغذیه در ابتدا بماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر سازند وچون اشتها قوی شود وتپ خفیف گردد اسفاناخ یا کدو یا ماش یا ملوخیا بروغن
بادام بدهند وایضا در ابتدا نطول از خبازی وخطمی وآرد جو وگل بنفشه وتخم کتان جوشانیده بر کمرگاه یا برعانه نمایند وثفل آن ضماد کنند وبعد
چند روز بابونه واکلیل الملک وحلبه افزایند واز ادویهٔ بارده کم کنند هر روز تا سنخات تنها هنگام تحلیل واختلاط باقی ماند محمود گوید که بعد فصد
باسلیق هر صبح مطبوخ از عناب ده عدد عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم سرد کرده بنوشند وغذا ماء الشعیر بروغن بنفشه وخشخاش وعناب
وسپستان ونیلوفر خورند ویا هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بلعاب اسپغول پنج درم یا لعاب بهدانه ده درم بدهند
واین ضماد مفرد یا مجموع بحسب قوت مریض وضعف آن نمایند ونسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت یا پارچه سرد کرده بگلاب یا
مبلول بقیر وطی که در قول مذکور مسطور شد بر گرده نهند ویا هر صبح شیرهٔ تخم خیارین وخربزه بدهند ویا مغز تخم کدو ومغز تخم خربزه ومغز تخم خیارین هر واحد
پنج درم تخم خرفه ده درم کوفته بیخته سه درم بجلاب بارد از شکر سفید ده درم وگلاب ده درم بخورانند واز این معالجه بدیگر انتقال نکنند تا آنکه
دریافت شود که ورم نضج یافت ودر طریق ریم کردن شروع نمود خجندی گوید که شیخ الرئیس در قانون گفته که اول علاج قطع سبب بفصد
باسلیق ست مرادش آنست که این وقتی ست که اگر خون غالب باشد والا فلا وحق آنست که این انگاه می باید که حرکت خون وماده مورمه
از اسفل بدن نباشد چه اگر دران هنگام فصد باسلیق کنند این سبب انجذاب مادهٔ کثیر بناحیهٔ گرده گردد وهمچنین اگر حرکت اخلاط در ابتدا از فوق
بجانب گرده باشد دران حالت باید که فصد هفت اندام یا سرو کنند نه باسلیق تا جذب بسوی خلاف بعید باشد پس فصد باسلیق درینجا
وقتی جائز ست که ماده غیر متحرک از اسفل باشد ومع ذلک حرکت او از فوق باشد اگر ماده کم شده باشد وگاهی با وجود فصد باسلیق
حاجت لفصد مابض رکبه یا صافن افتد واین وقتی است که حرکت ماده از اسفل باشد لهذا فصد قاطع حرکت آن ازینجا بود واما تقدیم فصد
بحسب حرکت قوی تر مختلف باشد پس اگر حرکت ماده از اسفل بدن قوی تر بود باید که ابتداء الفصد رگ اسفل کنند والا ابتدا باسلیق
نمایند ومریض را آنچه مبرد ومسکن باشد بدهند مثل شربت نیلوفر وخمیرهٔ بنفشه یا شربت آن بلعاب بزرقطونا یا بلعاب بهدانه یا بشیرهٔ

تخم خربزہ و شیرۂ خیارین و تخم خرپزہ با شربت عناب و تلیین بشیرخشت و معجون بنفشہ و آب عنب الثعلب و آب کاسنی کنند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام دہند و ضماد ہمانست که در قول صاحب کامل گذشت لسعیدہ گوید که اگر در گردہ ورم حار حادث شود بفصد باسلیق مبادرت کنند و خون بحسب قوت برآرند و بعد فصد مغز تخم خیارین و کدو و تخم کاسنی و تخم خربزہ و مغز تخم خرپزہ ہر واحد یک جزو و خشخاش سفید شش درم خشخاش سیاہ یک درم ہمہ را سائیدہ و شکر سفید ہموزن جملہ آمیختہ سہ درم با آب سبز یا جلاب وقت سحر بخورند و صبح ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند و در آخر روز شیرۂ بزور بشربت بنفشہ بیاشامند و تبرید پست بصندل و گلاب و شیاف مامیثا و آب کاسنی و آب حی العالم نمایند پس اگر طبع قبض باشد بتلیین خیارشنبر و جلاب یا شربت بنفشہ و لعاب تحریک کنند و از دوای قوی حذر نمایند بعدہ چون ورم متوقف گردد بمزورہ ماش و اسفاناخ غذا سازند و بر پشت آب یا حین بریزند انطاکی گوید که علاج ورم حار گردہ فصد و شرب ماء الشعیر و تمر ہندی و اسوقہ و شربت بنفشہ و شربت ورد و کثرت ضماد انست تا آنکه منفجر گردد و بسکون اعراض و خروج مواد دریافت شود پس دران ہنگام بمزلقات علاج کنند خضر گوید که ابتدا الفصد باسلیق از جانب علیل کنند و چون ابتدا منقضی گردد فصد مابض نمایند و از اشیای شور و ترش شدید الحموضت و مسہلات سخت اجتناب ورزند و از اضمدۂ مفرد التبرید احتراز نمایند تا ورم متحجر نگردد و شربت حسک با تبرید دہند و چون اصلاح یابد غذا از چوزۂ مرغ سازند و اگر در ابتدای امر درد شدید باشد بگیرند یک دانگ افیون و مثل او زعفران و با روغن بنفشہ طلا کنند و باقی ہمانست که در قول قرشی گذشت ابو منصور گوید که در ورم حار گردہ و مثانہ اگر علیل قریب العہد بورم باشد فصد باسلیق کنند و اگر بران ایام گذشتہ باشد و مریض ضعیف شدہ مابض رکبہ یا صافن کشانید و در علاجش قصد علاج ورم حار کبد از نوشیدن آب کشنیز و شیر زنان مع طلا و غیرہ از اغذیہ و ادویہ و ضمادات که در آنجا مذکور اند باید کرد و جالینوس گفتہ که در ورم حار وجع محسوس نمیشود لیکن ثقل بہر آنکه زیرا و عصب نیست و ایضاً تحجر بکلیہ سرعت میکند خاصۃً اگر دران ورم حار بود و محمد زکریا گوید که تکثیر تبرید کلیہ نکنند که آن ورم را صلب کند و عند اشتداد وجع در ورم حار گردہ و مثانہ معالجہ بمخدرات کنند و من درین ہنگام بافیون و زعفران علاج کردم از ان خواب آمد و درد ساکن گردید بعضی از متاخرین مینویسند که شیرۂ خشخاش با شربت بنفشہ تام النفع است و نقوع عناب دہ دانہ عنب الثعلب تخم کاسنی ہر یک نہ ماشہ با شربت بنفشہ یا خشخاش نافع و در صفراوی آلو بخارا ہفت عدد افزایند و شیرۂ خیارین و خرپزہ نہ ماشہ با سکنجبین سہ تولہ بنوشند و غذا اسفاناخ با برنج دہند و بعد تنقیہ بنادق البزور با شیر بز بسیار مفید بود و این شربت در ابتدای ورم حار گردہ نافع ست عناب پنجاہ عدد خشخاش سفید سی درم کشنیز خشک دہ درم عدس مقشر صد درم جوشانیدہ صاف نمودہ با دو صد درم قند بقوام آرند و دہ درم با شیرۂ خرفہ و خیارین بنوشند و بنفشہ آرد جو خطمی صندل مامیثا تراشہ کدو آب مکوہ آب کشنیز سبز آب برگ خرفہ بگلاب و سرکہ ضماد کنند و در وقت شدت درد کوکنار آمیزند و در ورم دموی بعد فصد باسلیق یا صافن مروق کاسنی و مکوہ ہر یک چہار و نیم تولہ و خاکشی سہ ماشہ و شربت بنفشہ چار تولہ دہند و غذا اسفاناخ با نان یا آش جو بگلاب و نبات خورانند و صندل مکوہ عدس مامیران چینی مامیثا ہر یک ہفت ماشہ مویز منقی یک تولہ در آب مکوہ سبز ضماد سازند پس تلیین طبخ کنند از خیارشنبر ہفت تولہ شیرخشت گلقند شربت دینار ہر یک چار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ در مروق کاسنی نہ تولہ و روز دیگر لعاب گاوزبان ہفت ماشہ گلاب پاؤ سیر شربت بنفشہ چار تولہ و تخم ریحان نہ ماشہ دہند و ہمین نمط تا یک ہفتہ بعمل آرند تا مادہ تحلیل رود و الا تدبیر دبیلۂ کلیہ نمایند

علاج ورم بلغمی گردہ

بہر تحلیل و ادرار و انضاج طبیخ تخم کرفس و خارخسک و انیسون و پرسیاوشان و فطریون با گلقند عسلی یا شربت دینار یا بزوری یا شربت انجیر دہند و امر بقی کنند که بغایت مفید ست و یا نقیع یا طبیخ خطمی و شربت اصول دادہ مسہل بلغم دہند و با ضمدۂ مسخنہ مثل بابونہ و نمام و برگ غار و مرزنجوش نیمگرم ضماد کنند و از طبیخ بابونہ و اکلیل و شیح و شبت و سداب و اطراف کرنب و حلبہ و خارخسک و انجیر آبزن نمایند و روغن کنجد و نمک بورق درین طبیخ افزودہ حقنہ سازند و مروخات حار مثل روغن قسط و بابونہ بمالند و بقول جالینوس روغن حسک و سداب را تاثیر عظیم ست اقوال اکابر بوعلی سینا مینویسد که علاجش با ضمدۂ مسخنہ و بہرات منقیہ نمایند و باید که تعویل کثیر بر غار و برگ آن و روغن آن و بر سداب کنند و مثل این در حقنہا

استعمال سازند ایلاقی میگوید کہ قی کنند اگر ممکن باشد و مداومت گلقند عسلی نمایند و شربت انجیر کہ در آب سہ وزن آن بجوشانند تا ثلث بماند صاف کردہ نیم وزن
آن عسل داخل کردہ بقوام آرند تا در قوام عسل آید نافع بود و اگر ارادہ تلیین طبیعت باشد در دو رطل آن دو درم شیر انجیر داخل کنند و این لعوق خیار شنبر نافعست عسل خیار شنبر
سہ جزو عسل انجیر یک جزو مخلوط کردہ در آفتاب دارند تا غلیظ گردد شربت یک ملعقہ و چون ہر روز در آبزن کہ اندران بابونہ و اکلیل الملک و سبوس گندم و کشک جو پختہ باشند بنشینند
نفع کند و این حقنہ مفید بابونہ اکلیل الملک شیح شبت برگ سداب گل شاہسفرم اطراف کرنب و چقندر ہر واحد یک دستہ حسک جبلی دو کف پرسیاوشان حلبہ تخم کتان سبوس نان
گندم خطمی ہر واحد یک کف انجیر سی عدد بنفشہ یک کف جوشانیدہ ہفتاد درم از ان بگیرند و در ان دہ درم روغن کنجد و پنج درم روغن بیدانجیر و دو ثلث درم بورہ
و نیم درم نمک ہندی داخل کردہ ہر روز حقنہ کنند کہ منضج ورم و منقی مادہ ہست و اگر بول غلیظ بعد کدر باشد ہر شب ثلث درم ایارج فیقرا بخورند و بعد آن آب گرم جرعہ جرعہ
بنوشند پس اگر ثقل زائل شد و مادہ پاک گردید بہتر والا این حب استعمال کنند نانخواہ زیرہ ہر واحد یک درم مصطکی یک نیم درم صبر دو چند ادویہ سائیدہ بآب برگ ترنج
و اگر میسر نشود بآب برگ بادرنجبویہ حبہا سازند و دو ثلث درم ہر روز قبل طعام یا بعد او بخورند کہ تنقیہ بدن از رطوبات و قطع مواد ورم کند و این ضماد بکار برند
سنبل الطیب ثلث درم مصطکی نیم درم مر دو ثلث درم سائیدہ و قیروطی از موم زرد و روغن یاسمین ساختہ آمیزند **ابن الیاس** گوید کہ ہر صبح مطبوخ اصل السوس
و بادیان و تخم کاسنی ہر واحد سہ درم و شکر سفید دہ درم بنوشند و غذا مزورہ نخود و ماش و مغز بادام سازند و بہر تلیین طبیعت سنا پنج درم بادیان سہ درم
شکر سرخ دہ درم جوشانیدہ صاف کردہ فلوس خیار شنبر پانزدہ درم حل کردہ بدہند و یا این مطبوخ دہند. بادیان تخم کرفس تخم کاسنی گل سرخ بادرنجبویہ بنفشہ
نیلوفر ہر واحد سہ درم سنای مکی پنج درم اصل السوس چہار درم ترید موصوف کوفتہ دو درم مویز منقی دہ درم عناب سپستان ہر واحد پانزدہ عدد انجیر
خشک دہ عدد ہمہ را در سہ رطل آب بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیار شنبر پانزدہ درم ترنجبین بست درم در ان مالیدہ صاف نمودہ وقت سحر بنوشند
و یا بگیرند سنا پنج درم بادرنجبویہ بادیان تخم کاسنی ہر یک سہ درم اصل السوس مقشر کوفتہ چہار درم در آب جوشانیدہ صاف کردہ معجون خیار شنبر پنج مثقال
داخل کردہ سحرگاہ بنوشند تا آخر روز بران صبر کنند و بعد بمزورہ نخوداب و مغز قرطم مع گوشت ماکیان غذا سازند و تضمید گردہ باین ضماد کنند شبت بابونہ
ہر واحد چہار درم تخم کتان و حلبہ ہر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی ہر واحد دہ درم باریک سائیدہ بآب بادیان بسرشند و یا صمغ عربی یا صمغ آلو سیاہ در آب
گرم حل کردہ دادویہ بدان سرشتہ ضماد کنند و یا بمغز ساق گاو و پیہ بط و پیہ ماکیان یا مقل محلول در آب گرم آمیختہ ضماد سازند **ابن ہبۃ اللہ** گوید کہ در ورم
بلغمی جلنجبین استعمال کنند و آب مویز بنوشند و تلیین طبع بترنجبین کنند و از بابونہ و نمام و برگ غار و مرزنجوش ضماد نمایند و غذا مزورہ زیرباج دہند. و چون اصلاح یابد
دراج یا چوزہ مرغ بریان بدہند و از بقول نعنع و کرفس بخورند **انطاکی** گوید کہ شرب جلنجبین و بزر کتان و خیار شنبر در ورم بارد گردہ و کثرت ضمادات نافعست
عبد العزیز مینویسد کہ در ورم بارد ضماد آرد جو بآب کشنیز و کاسنی و شرب طبیخ تخم کرفس و انیسون و تخم کتان و پرسیاوشان بگلقند عسلی نافعست

علاج ورم صلب گردہ

ہر چند علاج این ورم دشوار ست بہر حال بزور ملینہ محللہ مثل تخم خطمی و تخم کتان و حلبہ کوفتہ بیختہ بمدرات مثل شیرہ تخم خیارین و تخم خربزہ برای سرعت ایصال اثر ادویہ
محللہ بخورانند و بضمادات محللہ مثل بابونہ و اکلیل و بزر کتان و حلبہ و خطمی بمقل و اشق و پیہ خرس و بمغز ساق بقر تضمید نمایند و روغنہای ملینہ مثل روغن بابونہ و قرطم و
غار بمالند و تکمید بمثل روغن قسط و شبت و آب گرم کنند و بطبیخ بابونہ و خار خسک و بزر کتان و بنفشہ و بسفایج و انجیر و حلبہ نطول و آبزن سازند و اگر مانعی نبود
فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون و خیار شنبر تنقیہ نمایند و کشک جو بشربت بنفشہ و شربت خشخاش سود دارد **اقوال ماہرین** سویدی تسوید مینماید
کہ زدفاسی طب ضماداً و کذا برگ خبازی جوشانیدہ در روغن گل آمیختہ و مرد شرباً و ضماداً و بزر کتان و تخم خطمی و حلبہ و ماء السکر کثیر المزاج و ماء العسل بروغن بادام
و شیر بز دنشاستہ و مقل و بزر کتان ہر واحد نافع صلابت گردہ است **ابو سہل** گوید کہ اگر ورم صلب شود و ریم نکند بلعاب حلبہ و بزر کتان و طبیخ بابونہ
و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و سبوس گندم حقنہ کنند و لزوم قی نمایند و مع ذلک از بابونہ و تخم کتان و سبوس کہ بروغن کنجد مثل حلوا پختہ باشند ضماد سازند
و در آبزن مدام نشانند پس اگر مقدار بول کم گردد باید کہ دوای مدر بول دہند تا باستسقا مودی نگردد و ہم او گوید کہ ہرگاہ در کلیتین ورم صلب باشد

و بول رقیق قلیل المقدار غیر نضیج بود و از خارج چیزی که ملین صلابت و محلل ورم باشد ضماد کنند و حقنهای لینه استعمال نمایند و آنچه مدر بول بود برفق و تمہل بیاشامند و هر گاه در امر این ورم اهمال نمایند باستسقا انجامد شیخ میفرماید که چون این نوع بیشتر مؤدی باستسقا میگردد بسبب انسداد طرق مائیت و رجوع او بسوی بدن فلهذا باید که در مثل این علت ادامت ادرار بول نمایند و در اصول معالجہ صلابت کبد وادویهٔ آن تامل کنند که آن بعینه طریق معالجہ صلابت کلیه است پس اگر بسبب کثرت خون سوداوی حاجت فصد افتد بکشایند و شرب بزوریکه دران تلیین و تحلیل باشد مثل تخم مرو و تخم کتان و تخم خطمی و حلبه و قرطم بطریق سفوف نافع بود و درین ادویه مدرات حسب حاجت مخلوط سازند و در ادرار افراط نکنند که ماده غلیظ بماند و تحجر گردد بلکه بول او ملاحظه کنند هر قدر که غلیظ شود ادرار باعتدال نمایند و هر گاه رقیق باشد انضاج کنند و از علامات نضیج او انیست که بول کثرت پذیرد و مروخات و کمادات مثل روغن قسط و ناردین و زنبق و روغن بابونه و شبت و روغن غار نفع بخشد و ضمادات از بابونه و اکلیل الملک و بزر کتان بکار برند و گاهی حاجت افتد بمثل مقل و اشق و سکبینج و پیه خرس و پیه شیر و مغز ساق گاؤ و گوزن و غیر آن و از آن مرهم و ضماد ساخته استعمال نمایند و گاهی احتیاج بود بآنکه مثل مقل و اشق در طبیخ مدرات بگدازند و همچنین بابونه و خار خسک و اکلیل و بسفایج و از آن بنوشند جرجانی و ایلاقی مینویسند که در ورم سوداوی اول علاج کلی که درین باب گفته شد اختیار نمایند و تنقیه بمطبوخ افتیمون باید کرد و اگر قوت ضعیف باشد و مرض دشوار بود ماء الجبن با سکنجبین افتیمونی ساخته باید داد و استعمال اطریفل کبیر سود دارد و از غذا بر زیرباج اقتصار کنند تا آن وقت که در بول اندک رنگی پدید آید پس رگ باسلیق کشایند و حقنها که در نوع سابق گذشت بعمل آرند و همان ضمادات بکار برند و این ضماد معمول ابوالحسن و ابو ماهر ست تراشهٔ کدوی تر تراشهٔ خیار گل بید برگ خبازی همه را کوفته آب بگیرند و در پاون سرب کرده بسیار بسایند تا سیاه گردد و چیزی از سرب حل کنند و بدان بیامیزند و روغن بنفشه اندکی داخل کرده باز بسایند تا همه یک ذات شود و اندکی بر گرده طلا کنند و در باقی پارچهٔ کتان تر کرده بر موضع گرده نهند و هر گاه خشک شود باز تر کنند و این ضماد جمیع اورام صلب سوداوی را تحلیل کند ابوالحسن گوید که من درین ضماد آب کاسنی و آب کشنیز زیاده کرده در علاج تو تر قضیب استعمال کردم و بسیار نافع یافتم. بآنکه صاحب مرض بر فصد وقتی راضی نشد و پرهیز نکرد و در مدت چهل روز مرض او زائل شد و مقصود من از بیان این حکایت آنست که معلوم گردد که اثر این ضماد در تحلیل اخلاط غلیظ چه خوب ست و اگر اول ورم حار یا بارد بود و پس صلب گردد اگر زود بعلاج مشغول نگردند علاجش صعب گردد و باشد که ریم کند و هلاک گرداند و علاجش فصد باسلیق ست اگر مانعی نباشد و ماء الشعیر شربت انجیر یا بشربت بنفشه دهند و این حقنه بکار برند بگیرند حسک مشتی بزرگ اطراف کرنب اطراف چقندر هر یک مشتی خطمی در صره بسته و سبوس گندم در صره بسته هر یک مشت انجیر بستی سی عدد پر سیاوشان مشت بزرگ تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک مشت و نیم بکوبند و همه را بپزند و بقدر نیم رطل بنفادی صاف کنند و سه زردی تخم مرغ و پانزده درم تا بست درم روغن کنجد بیامیزند تا یک ذات گردد و بکار برند سه بار و موضع گرده را از پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کنند و این ضماد نهند تخم کتان تخم حلبه تخم خبازی هر یک پنج درم شبت بابونه خطمی هر یک چهار درم مقل اشق علک البطم هر یک سه درم مقل و اشق را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند و اشق را در نرم کردن اورام صلب اثری نیک ست و هر چه سابق گذشت از اشربه و اضمده بکار برند و غذا آب سبوس بعسل و روغن بادام فرمایند و مزورهٔ ماش مقشر که خبازی و اسفاناخ دران پخته باشند و زیرباج بعسل یا شکر شیرین کرده بخورانند و چون صاحب او جماع کند مرض علاج نپذیرد مسیحی گوید که در ورم سوداوی اگر مزاج حار و گرده گرم شد بشراب خیار شنبر مع جلاب تلیین طبیعت نمایند و باستعمال بزور مثل تخم خیارین و خرفه و خشخاش با شربت بنفشه علاج کنند و اگر حرارت نسبا باشد طبیخ اصل السوس بجلاب بنوشانند و گلقند خورانند و آب نیمگرم بنوشانند و زیرباج غذا سازند و از تخم کتان و حلبه و تخم خطمی مع شبت و بابونه کوفته بآب نیمگرم سرشته ضماد کنند و موم و پیه ماکیان و بط و مغز ساق البقر مع مقل محلول بآب گرم بر پشت بمالند خجندی گوید که از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و آرد باقلا و خطمی اشق و مقل و پیه بطی و ماکیان و مغز ساق گاو بر پشت ضماد کنند و ایضاً بمرهم داخلیون ضماد نمایند و این ضماد نافع ست آرد حلبه

تخم خطمی بابونه اکلیل الملک شبت تخم خبازی مساوی باریک سایند و با قیروطی از روغن زیت و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و آب چقندر آمیخته در هاون حل کرده
ضماد سازند و اگر بادی حرارت بود واشق و راتینج و علک البطم دران حل کنند و بابونه اکلیل الملک خبازی حلبه مساوی در آب پخته مریض را دران نشانند
و هر گاه در بول غلظ و کدورت ظاهر گردد بر تاثیر دوا دران دلالت کند دران هنگام مدر و گاه ملین و گاه منضجه استعمال نمایند و یوحنا ابن سرافیون گفته که
از اورام گرده نوعی ست که صحت نیابد بلکه طول کند و بدن بگدازد و لاغر کند بعد ایام و چون امراض مئول گردد سرین باریک شود و تشنج پذیرد و درین هنگام
باید که ضمادات و حقنهای لینه استعمال کنند تا مبادا درت باستسقا نماید هجوسی مینویسد که اگر ورم صلب بر گرده عارض شود این ضماد نمایند و نسخه
آن همانست که در قول جرجانی گذشت لیکن وزن تخم خبازی چهار درم ست باقی بدستور و مالیدن پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو و بانک بی متصل
و راتینج محلول در آب گرم که همه را در هاون نیک بمالند در تلیین و تحلیل صلابت اثری نیک دارد و قوی تر ازین مرهم داخلیون است چون بر گرده ضماد کنند
آن را فعل عجیب در تلیین صلابت گرده و سائر اورام صلبه است و هر گاه در گرده حرارت باشد از صمغ حاره احتراز نمایند و انچه ازان استعمال کنند
بحذر و احتیاط بکار برند و مطبوخ خیار شنبر دهند و سفوف از تخم خیارین تخم کدو تخم کتان و خطمی و خبازی هر کدام جزوی کوفته بیخته سه درم با شربت بنفشه
بدهند و غذا اسفیدباج بروغن بادام سازند و مسخنات را بملاحظه تمام بکار برند

دبیله کلیه و خراج آن

شیخ می فرماید که چون ورم گرده دبیله گردد گرانی بسیار عظیم پذیرد و گرده چنان محسوس گردد که گویا چیزی گران در گرده و شکم نهاده یا آویخته است
و در مواضع خالی نفخ پیدا شود و اعراض ورم مثل وجع و تپ بسیار شدت کند و خلش سخت در شکم محسوس گردد تا مادر رود و در ورم گرده چپ بالای
خصیتین محسوس شود و در جمیع آن بعضل پشت وجع عظیم پذیرد و چون نضج یابد تپ خفیف گردد و قشعریره و غلظ بول زیاده شود و رسوب محمود
دران کثرت پذیرد و چون منفجر گردد تپ و لرزه البته زائل شود پس اگر ریم سفید هموار غیر بدبو باشد و در بول بر آید امید سلامت بود و کذلک اگر خون با ریم
سفید آمیخته بود و انچه خلاف این باشد آن ردی بود و بحسب مخالفت آن و ایضاً بقول شیخ چون ورم گرده ریم کند گاهی بسوی مثانه منفجر گردد و این
از همه بهتر ست و گاهی بسوی امعا دفع شود بسبب دفع طبیعت ازان بسوی امعای ملاقی همچنانکه ماده ذات الجنب را در ستخوانهای پهلو بسوی ظاهر بدن
دفع کند و گاهی بر سبیل رجوع ماده از گرده بسوی جگر پس با ساریقا پس با معا دفع شود و انچه بسوی امعا دفع گردد هر چند که باشد بسیار ردی ست
و گاه بطرف فضای شکم و مواضع خالی مندفع شود و این هم بد بود و محتاج بشگاف گردد پس خارج شود و یا آماس پخته منفجر نگردد بلکه دران باقی ماند
و معالجه این نیز گاهی بشگاف کرده شود و این هم ردی باشد و صاحب کامل گوید که چون ورم خراج گردد با وجود علامات ورم حمیات مختلف لادو
و قشعریره مختلف عارض شود و درد شدت کند و چون صاحب این علت بر جانب صحیح بخوابد در کلیه علیل چنان محسوس گردد که معلق ست و بقراط گفته
کسی را که در گرده باشد و آن را وجع پشت و ضربان عارض شود دلالت بر اجتماع فضول دران موضع کند و اگر ضربان از داخل باشد بر خراج که از
داخل بر آید دلالت نماید و خراج گرده و مثانه عسر البرء ست و لاسیما در مشایخ علاج هر گاه ماده ورم گرده اراده ریم کند تخم کتان تخم خطمی حلبه
با نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را در آب سائیده روغن گنجد آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و در آب جوشانیده نطول سازند
و اگر خواهند اکلیل و ملوه و آرد جو در ضماد مذکور افزایند و وزن هر یک هفت ماشه سازند و ایضاً اکلیل و بابونه و ملوه و انجیر زرد اول اضافه کرده بکار
نمایند و وزن هر یک سه توله و انجیر زرد هفت عدد بگیرند و بعد از نضج کامل که وجع بالکلیه ساکن شود و ثقل باقی ماند اشیای منفجره مثل سرگین کبوتر و غبار آسیا
و آرد کرسنه در ضماد مذکور افزوده بکار برند و یا آب پیاز نیز افزایند و اگر انجیر در ماء العسل بپزند تا مهرا شود و ضماد کنند نیز انضاج ورم میکند و هر گاه ورم
منفجر شود و ریم از راه بول بیرون آید شیره بزر و بنفشه مدره مثل تخم خیارین و تخم خربزه و خار خسک هر یک شش ماشه با شربت بزوری یا شربت خشخاش
یا شربت بنفشه سه توله بخورانند و اگر خواهند مغز تخم کدو و بادیان افزایند و شیره خشخاش یا شیره خرفه تخم خرفه را از ریم پاک میکند و کذا شربت بنفشه

باشیر خرفا حقنہ اگر بابزور مذکورہ دہند نفع تمام دارد و آن بعد از پاک شدن ریم کہ بول صاف گردد و ثقل زائل شود ادویۂ ملحمہ مثل تخم کتان بریان و خشخاش و کاکنج و نشاستہ و گل ارمنی را کوفتہ سفوف ساختہ چہار ماشہ با مدرات و شربت خشخاش بدہند تا مندمل گردد و گاہی دم الاخوین نیز درین سفوف می افزایند ایضاً قرص کاکنج با شیر شتر مید ہند و درین اثنا غذا نبوماش کہ دران پالک داخل کنند با نان دہند و از لحوم مطلقاً اجتناب ورزند و بعد ازان اگر قرحہ گردد علاج قرحۂ کلیہ باید کرد **اقوال محمد بن مسیحی** گوید بعد از انکہ ورم نضج یابد آرد گندم چہار جزو جعدہ و کمافیطوس و فقاح اذخر ہر واحد یک جزو بطلای حلو یا بماء العسل بختہ ضماد کنند بجای گردہ و اگر ورم در مثانہ باشد بر عانہ و اگر نضج او مشکل گردد ضماد از آرد و طبیخ انجیر بماء العسل سازند داقوی ازان اینست کہ دران فستقین و ایرسا آمیزند و از داخل ادویۂ مفجرہ مدرہ و مستفرغ بول مثل تخم فنجنکشت و وج بدہند پس اگر منفجر نشود با وجود این ضمادات حقنہای حادہ استعمال نمایند و چون ریم برآید ادویۂ مدرہ مثل طبیخ بادیان و کرفس استعمال کنند تا مدہ ببول پاک گردد و اگر در انجا تلہب شدید باشد کہ منع از تقیح نماید بماء الشعیر و شیر و روغن شیرین حقنہ کنند و در آب شیرین معتدل الحرارت نشانند و چون ریم خارج شود باید کہ بغایت بشدید باد مال قرحہ نمایند و الا امر تعذر علاج انجامد بہر آنکہ قرحۂ حادث در آلات بول بسبب مرور مائیت حادہ اعنی بول دائم بران عسر البرء گردد **شیخ الرئیس** میفرماید کہ از اغذیۂ قویہ در انضاج دبیلۂ کلیہ انجیر مسلوق بماء العسل ست و اگر حاجت افتد کہ آن اقوی کنند بماذریون و ایرسا قوت دہند و از مشروبات مجربہ بزر کتان دو مثقال نشاستہ یک مثقال ست و آنرا دو شربت سازند و چون نضج تمام شود مدرات بطریق شرب و حقنہ استعمال نمایند و از ضمادات کمافیطوس و جعدہ و فطر اسالیون و فقاح اذخر و سنبل ست و باید کہ در حال وجع تامل نمایند و تسکین قلق آن بسکنات کہ بارہا ذکر یافتہ باید کرد و گاہی حقنۂ مخرج ثفل راحت و تسکین وجع بخشد بسبب ازالۂ مزاحمت و تلیین طبیعت پس اگر این فائدہ نکند حاجت تخفیف آن بمثل فصد و بوضع محاجم برفق میان قطن و صلب پس شرط آید و تکمید موضع از صوف مغموس در زیت گرم کہ اندران مثل خطمی و قیصوم و بابونہ پختہ باشند باید کرد و مثل بزر کتان دمانند آن ضماد سازند و گاہی حاجت قوی کردن ضماد بمثل جعدہ و کندر و کرنب و موم و روغن سوسن افتد و گاہی احتیاج بتنفیذ دوا افتد باین نحو کہ محجمہ نہند و شرط خفیف زنند بعدہ بکماذات مذکورہ تکمید نمایند و گاہی حاجت آید کہ بزور مدرۂ باردہ باندکی از حارۂ لطیفہ و قلیلی از مخدرات مثل افیون خورانند و مثل فلونیا کہ آن بہتر دوا درین جاست و اما علاج خاص بدبیلہ چون بدانند کہ ورم صرور جمع گردد نیست کہ اعانت بادویۂ منضجۂ مذکورہ باید کرد و قوت آنہا بمثل علک البطم و انجرہ و فستقین و ایرسا و آرد کرسنہ افزایند و گاہی دران مثل بیخ خاشرایا ماذریون و سرگین کبوتر داخل میکنند و گاہی طبیخ انجیر بعسل کفایت کند و باید کہ در حقنہا و در اشربہ چیزیکہ نضج بقوت نماید و کمادات مذکورہ مقوی بچیزیکہ تقویت آن واجب بود استعمال کنند و بیشتر سبب بطوی نضج سوء مزاج حار ملتہب باشد و چون تعدیل آن کنند نضج یابد و این بمثل البان بطریق شرب و حقنہ و اضمدہ بود و حیلہ بانضاج باشیای باردہ بالطبع حار بالعرض مثل نشستن در آب گرم نمایند پس اگر منفجر نشود منفجرات و حقنہای حادہ حتی کہ دران خربق و قثاء الحمار و ثوم داخل بود استعمال کنند و بکمادات و ضمادات از خارج و مدرات قویہ مثل وج و تخم فنجنکشت کہ این ہر دو در انفجار خاصیتی ست بکار برند و از منفجرات جعدہ دار صینی و حرف ست و چون منفجر شود چیزیکہ ادرار بقوت کند استعمال نمایند تا از ریم تنقیہ یابد بعد ازان ادویۂ ملحم قروح گردہ کہ مذکور گردد استعمال کنند **مسیحی** گوید کہ چون معلوم شود کہ ورم گردہ در ریم کردن شروع نمود ضماد منضج مفتح مثل ضماد متخذ از آرد جو و خطمی و اکلیل الملک و حلبہ و تخم کتان و بنفشۂ خشک باریک سائیدہ بعصیر انجیر مطبوخ در روغن بنفشہ سرشتہ ضماد کنند و آب نیم گرم کہ اندران خطمی و بنفشہ و شبت و حلبہ جوشانیدہ باشند بر موضع گردہ نطول کنند پس اگر نضج دشوار گردد باید کہ در ضماد چیزی دیگر از اشیای مفتحہ مثل آرد کرسنہ و غبار آسیا و سرگین کبوتر افزایند و چون اخراج منفجر گردد و ریم در بول ظاہر شود و در موضع قرحہ افتد علاج قرحۂ کلیہ نمایند **جرجانی** گوید کہ اکثر سبب خام ماندن دیر پختن ورم حرارت و حدت بود و ہر گاہ مزاج باعتدال باز آید چنانکہ حدت زائل شود زود پختہ گردد و طریقش اینست کہ ماء الشعیر بجلاب و روغن بادام و شربت بنفشہ و شربت نیلوفر و ما ء الفرح دہند و اگر تپ نباشد شیر خر بنوشانند و غذا اسفاناخ و ملوخیا و قطف و کاہو بروغن بادام و کنجد تازہ دہند

وچون مزاج باعتدال آید تنقیه کنند بطبیخ انجیر وعناب وسپستان وبیخ بادیان وبیخ کرفس وخیارشنبر واگر این طبیخ بطریق شربت خورند هر روز سی درم با پنج درم خیارشنبر صواب بود وخجندی گوید که علاج دبیلهٔ گرده قریب از علاج دبیلهٔ کبد ست وهرگاه درد قوی باشد که مریض را ضعیف کند چیزی از مخدرات مثل فلونیا دهند ودر آب گرم نشانند وچون مریض ریم بول کند بعلاج قروح گرده پردازند قرشی گوید که چون ورم منفجر گردد مدرات قویه مثل تخم خربزه وخیارین بشربت آلوبالو دهند گاهی حاجت سکنجبین افتد پس اگر تپ قوی نبود ماء الشعیر بعسل دهند تا جلا وتنقیه نماید بعده بزور مدرهٔ حاره مثل بادیان وکرفس با تخم خیارین وتخم خربزه استعمال کنند بعده از ان مدملات مثل نشاسته وکتیرا وصمغ عربی ودم الاخوین وتخم خرفه بشربت آلوبالو استعمال نمایند

قروح کلیه

بقول شیخ الرئیس اسباب قروح گرده بعینه اسباب سائر قروح ست وآن اسباب تفرق اتصال بود وچون ریم کند واین گاهی از شگافتن رگها وگسستن آنها از اسباب آن مثل ضربه وسقطه وجز آن باشد وگاهی از انفجار دبیله یا بثره وگاهی از خروج سنگ وخراش آن وگاهی از مرور اخلاط حاد صفراوی یا بورقی محدث خراش وتاکل وقطع یا انقلاع خلط لزج بعنف از جای التزاق محدث خراش بود وقروح گرده از قروح مثانه ردائت کمتر دارد وحال قروح مجاری میان هر دو حال بود وقروح مجاری اکثر بسبب مادهٔ صفراوی محدث خراش یا حدوث سنگ بود وگاهی این قروح متاکل باشد وگاهی نه وبیشتر از قروح گرده ناصور پیدا شود که علاج نپذیرد وانچه از سیلان خود در حال نقای بدن بایستد وهنگام امتلا سیلان کند اگر ریم جید باشد از ان خوف بسیار نبود واز ان خوف اتساع وتاکل نباشد وانچه ریم او ردی باشد از ان تاکل واتساع پیدا شود وبهلاکت انجامد وکسی که گردهٔ او بشگافد بمیرد وگاه سر ورم گردهٔ مائل بخارج بود وبسوی خارج منفجر شود وطریق تشخیص قرحهٔ گرده واسباب آن وموضع قرحه اگر درد بغیر ثقل وبلا تمدد در موضع گرده تا اضلاع خلف محسوس شود ودر بول ریم وخون واجزای شعری وکرسنی وجریشی وسرخ لحمی بیرون آید وبول بدبو باشد وتشنگی وغثیان نیز بود قرحه در گرده باشد پس اگر خروج خون بکثرت بود یا بول الدم بران تقدم نماید یا وقوع ضربه وسقطه اتفاق افتد قرحه از انفجار عروق باشد وعدم درد ودوام بول الدم اندک اندک بر انفتاح عروق دلالت دارد واگر ریم بسیار آید ودبیلهٔ کلیه بران تقدم نماید قرحه از دبیله باشد واگر قشور بسیار آید قرحه از خلط اکال باشد واگر الم انقلاع سنگ بران تقدم نماید قرحه از خروج سنگ باشد پس اگر نبض صلب وتپ وقلق ودرد قوی وسوزش بسیار بود قرحه در غشای گرده باشد واگر درد وسوزش اندک بود قرحه در گوشت گرده باشد پس اگر گاه گاهی پارهای گوشت سخت در بول برآید دلالت بر تاکل لحم گرده کند واگر درد تا کتفین برآید وتشنگی غالب باشد قرحه نزدیک بمنفذی بود که مابین جگر وگرده است واگر درد تا رانها وزانو گراید قرحه بسمت مجری بود که میان گرده ومثانه است وایضاً وجع حوالی ناف وتهی گاه وکنج ران شرکی دست وپا وتقطیر بول بدشواری وشدت درد بدون خون ولحم باندک ریم بر قرحه برنجین دلالت کند وگویند که هرچند ریم از عضو بعید برآید کثیر الاختلاط با بول باشد وبقول شیخ بول الدم که از انفجار دبیله وانشقاق رگ از فوق باشد دو سه روز دوام کند اما اگر این طول نماید بسبب انفتاح یا بسبب قرحه باشد وچون در ینجا تغیر رنگ یا مخالطت زرداب طول کند قرحه در گرده یا در مثانه باشد واین بول مومی مضعف بود بهر آنکه اگرچه مقدار او هر وقت اندک بود پس تواتر او مودی باستفراغ مبلغ کثیر باشد وچون صاحب قروح کلیه یا مثانه بعد بول مدهٔ خون بول کند از ین بر تاکل استدلال نمایند وقلت قبول علاج وطول مدت وکثرت دردی ورنگ ردی سبز در بول وشدت بدبوی آن بر صعوبت قروح گرده وخبث آن دلالت کند وفرق میان قرحهٔ گرده ومثانه ومجاری بول اینست که در قروح کلیه بول سلس بغیر عسر ودر قوام معتدل بود وقشور در ان سرخ برآید ودرد اندک بجای کمرگاه باشد وبول شدید الاختلاط بریم وقلت بدبوی آن بود ودر قروح مثانه با عسر بول باشد ودر ان قشور سفید وبزرگ غلیظ برآید ودرد صعب تر بموضع عانه وکنج ران وبیخ قضیب بود وبول الدم متواتر در مقدار کمتر وخون وریم قلیل الاختلاط با بول وبسیار بدبو باشد ودر قروح مجاری قشور کوچک دقیق بود ودرد مابین گرده ومثانه ودر مجرای قضیب باشد وگاهی در قروح مجاری صعب گردد وآنرا هر ساعت هیجان مثل دردزه باشد **علاج** اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از جانب موافق کنند وتا یک هفته قی نمایند وقرص کهربا وقرص گلنار وقرص کاکنج ومانند آن با ادویهٔ مغریه مثل نشاسته وکتیرا وصمغ عربی

آمیخته بالعاب اسپغول و لعاب بهدانه وشیرهٔ تخم خیارین وشربت بزوری و دیگر مدرات خورند بالجمله اول بفصد وتنقیه اخراج ماده کنند اگر غالب باشد بعد از ان بعلاج قرحه کوشند باقراص وادویهٔ مدملهٔ مثل قرص شب وقرص طباشیر ومثل دم الاخوین وگل ارمنی وکاغذ سوخته وکندر وغیر آن مخلوط بادویهٔ مفتحه کوده وبمدرات بهم بدرقه وایصال آنها بموضع قرحه نمایند که تنقیه درین علت نفع تمام دارد بخلاف مسهل که هر چند قوی تر بود مضر تر باشد لیکن تلیین خفیف مجوزست تا ماده را بسوی امعا مائل سازد قرص کاکنج که صاحب تحفه آنرا جهت قروح کلیه ومثانه وتقطیر بول وبول الدم بغایت مجرب نوشته همان نسخهٔ عیسی صهاربخت ست که در قول سید اسمعیل خواهد آمد لیکن درین نسخه وزن افیون وتخم کرفس وبزر البنج سفید وشهد انج هر کدام یکدرم ست باقی بدستور و نوشته که با پنج سرشته قرص سازند و نسخهٔ دیگر قرص کاکنج که در قول خجندی مذکور گردد اگر اندران کنجد مقشر ده درم داخل کنند ووزن تخم کرفس یک درم نمایند و کاکنج ده عدد بگیرند و قرص ساخته با شربت بنفشه بخورند در التحام قروح گرده ومثانه وسوزش بول وتسکین درد بغایت مؤثر ومجرب ست **خمیرهٔ مروارید** مقوی دماغ وقلب ودافع خفقان وبرای قروح گرده ومثانه بسیار مفید واخراج سنگ گرده ومثانه و ریگ آنها نماید مروارید ناسفته طباشیر سفید هر واحد دو توله حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک شش ماشه عنبر اشهب یک توله صمغ عربی سه ماشه گلاب بیدمشک وقند سفید وعسل صاف هر یک نیم آثار بطریق خمیره سازند **سفوف صندل** که قروح کلیه ومثانه ومجاری بول وذیابیطس انافع ست صندل سفید صندل زرد که آنرا ملاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید گل سرخ هر یک چهار درم ونیم ریوند خطائی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی هر یک دو درم ونیم مغز خیارزه مغز خیار بادرنگ مغز چهار مغز هر یک یک مثقال وثلث کتیرا مغز تخم کدو هر یک یکنیم درم کافور کهربا هر یک ربع درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و هر روز از دو درم تا چهار درم بخورند **سفوف ماميران** جهت قروح کلیه ومثانه وجرب آنها مجرب حکیم علی ماميران چینی ریوند چینی هر واحد یک مثقال صمغ عربی افیون هر واحد دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال کنجد سفید شش مثقال زرشک هفت مثقال طباشیر گوگرد زرد مغز تخم خیارین هر واحد دو مثقال نبات سفید بست مثقال کوفته بیخته با ثلاث ممزوج کرده بقدر دو درم بخورند دو درم با آب سرد وقت شام واگر بعد ازین دوا حرارت مزاج بهم رسد بشیر تازه وآب هندوانه اصلاح کنند بغایت نافع ست **نقوع هلیله** برای قروح گرده از مجربات اهل هند حکیم علوی خان مینویسند که بکرات آزموده ام پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی آمله منقی پوست بلیله کشنیز خشک بادیان هر یک پنج درم برنگ کابلی مقشر دو درم ونیم مجموع نیم کوفته در آب گرم خیسانیده شب در هوا دارند وصبح صاف کرده بنوشند وباید که پنج روز باین مداومت کنند واگر مرض قوی بود تا هفت روز **سفوف هندی** بجهت قروح کلیه ومثانه وحرقت بول بغایت سودمند ست گوکهرو سنگ جراحت بجیند بمساوی کوفته بیخته شکر سفید بوزن مجموع آمیخته یکدرم بالسی شیر تر بدهند در آخر تال مکهانه تخم خرفه کتیرا صمغ پلاس درین سفوف افزوده ونافع تر یافته و بنادق البزور وسفوف بزور و قرص لبوب نیز هر واحد نافع ست **اقوال حکما** سویدی مینویسد که شرب عصارهٔ بارتنگ وکذا خوردن بقلا در مسلوق مطیب وغن بادام شیرین وکذا شرب لبناط الراعی سوده بر زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت پاشیده وکذا التعلیق یعنی در پارچهٔ صوف سرخ بسته بر صاحب قروح گرده هر واحد مجرب من ست وبیخ خطمی وکذا تخم کاکنج شرباً وکذا بزر کتان وکذا شرب زردهٔ بیضهٔ ماکیان خام وکذا سفیده وزردهٔ آن هر دو آن قدر گرم کرده که منعقد نشود وکذا اشنان مغسول شرباً وکذا قضم قریش الاولاد وکذا خبازی مسلوق بروغن گل وبادام وکذا تخم وگل آن وکذا تخم خربزهٔ زرد بشربت انجبار وکذا تخم خیار بشربت مذکور یا بشربت بارتنگ وکذا روغن گل باشیر گوسفند تازه وکذا نشاسته گندم باشیر شتر پخته وکذا رب انجبار یا پوست بیخ او سه درم متواتر زیاده از یک ماه وکذا شرب آب عنب الثعلب اکل اعتلهٔ مسلوق آن مطیب بروغن گل هر واحد نافع قروح کلیه است **عیسی** بن یحیی گوید که علاج قرحهٔ گرده ومثانه اولاً باشامیدن اشیای منقیه بغیر لذع مثل تخم خیار وتخم خطمی بماء العسل وآب بادیان یا آب اذخر باید کرد وتو تیر ازین ماء العسل ست که در آن سیاه تیمان جوشانیده وزردی بیضه حل کرده باشند ویا زردهٔ بیضه که در مطبوخ حلو حل کرده باشند ویا علک الانباط با آب حل کرده صاف نموده ویا قطراسالیون بشراب خوشبو وقوی تر ازین در تنقیه ایرسا سوده بماء العسل خوردن ست ویا فراسیون ویا نرو فا بماء العسل پس اگر قرحه سلیم باشد این ضماد

استعمال نمایند آرد جو و کندر و روغن حنا و روغن شجر مصطکی و ایضاً ضماد گل سرخ خشک و عدس و عسل و حب الآس بهر آنکه این ادویه قرحه را از تعفن منع کند
و حریره معمول از آب جو و نشاسته و آرد سفید مطبوخ بشیر و پیه ماکیان و خبازی و بقلهٔ یمانی و کدو و خیار بخورند و بعد تنقیه ریم اشیای ملحم قرحه مثل رب غوره
و عصاره لحیة التیس و گل مختوم و بسد استعمال کنند و چیزی از ادویهٔ مغریه مثل نشاسته و کتیرا و چیزی از ادویهٔ منقیه مثل تخم خطمی و تخم خربزه و قوی‌تر ازین که تخم
کرفس و دوقو ست بادی بیامیزند و چون درد شدید باشد و بسوی قرحه قدری از مواد جاری شود چیزی از ادویهٔ مبرده مثل پوست بیخ لفاح و خشخاش
سیاه و بزر البنج و افیون با وی مخلوط سازند و از ادویهٔ مرکبه این سفوف نافع ست تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو شیرین هر یک مقشر تخم خشخاش
سفید و سیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه تخم خبازی و خطمی لک مغسول ریوند چینی هر واحد پنج درم گل ارمنی ده درم مغز چلغوزه تخم کتان تخم کاکنج
هر واحد سه درم رب السوس شکر طبرزد اسپغول هر واحد بیست درم ادویه سوای اسپغول کوفته و شکر بدان آمیخته پنج درم با جلاب بدهند و اگر با شیر خر بخورند
نافع‌تر بود و هر گاه در قرحه اعضای بول باستفراغ حاجت آید باید که قی استعمال کنند و تلیین طبیعت نمایند و قی به تخم خربزه سوده بعسل آمیخته باید کرد
و اغذیهٔ شیرین چرب خفیف المقدار خورند و مطبوخ حلو بسیار بنوشند و باید که در قروح آلات بول از حرکت حذر کنند و تا ممکن بود سکون لازم گیرند
و جماع اصلا ترک نمایند و این قروح را آنچه منفعت بین نماید اینست که هر روز پنج اوقیه شیر تازه تنها یا بعض ادویهٔ ملحمه مثل نشاسته و صمغ و کهربا
و بسد و تخم خبازی بنوشند و چیزی از ادویهٔ منفذه مثل انیسون و دوقو بدان آمیزند و اگر شیر در معده بدیر هضم شود اندکی نمک بادی آمیزند و هر گاه تپ
شدید باشد باید که استعمال شیر ترک نمایند و اگر تپ نباشد یا اندک بود استعمال کنند که آن عظیم المنفعت ست و هر گاه قرحه ملتحم گردد گوشت جدی و
دراج بخورند و از فواکه بادام شیرین بعسل و مغز چلغوزه و پسته و فندق و سیب و امرود و بهی و خیار و کدو باید خورد شیخ میفرماید که اول آنچه واجب ست
که در علاج قروح کلیه و مثانه قصد نمایند تعدیل اخلاط و اماله آن از مراریت و بورقیت بسوی عذوبت ست بهر آنکه جرح بعد جرح نشود و از جمله حریفه
تلخ و نمکین و ترش اجتناب کنند و تقلیل شرب آب نمایند تا حاجت بول کمتر شود و حرکت گرده از آنچه بسوی آن سیلان نماید و خراش او بدان کم گردد
چه قانون علاج قروح تسکین ست و از آنچه تعدیل اخلاط کند عمده ست اگر واجب بود و اسهال لطیف و ملایم بلا عنف البته و نه اسهال اخلاط حاره
بیکدفعه چه مثل آن از بدن تعفن لطیف کند مع میل بسوی غیر جهت کلیه و تا مسهل بهر مرار استعمال نکنند اولی ست مگر بضرورت و اولی اینست که
تعدیل ماده کنند و بعد از ان اخراج آن نمایند و خصوصاً بالقی و قی جلیل ترین چیزی ست که معالجهٔ قروح گرده بدان کنند از جهت تنقیه و استفراغ و جذب
اخلاط بضد طرف کلیه و گاهی استعمال قی متواتر کفایت باشد و از غیر خود غنی سازد و اولی آنست که اولاً بزور ادرار کنند بعده بر قی اقدام نمایند و
باید که قی بر طعام از چیزهای که آنرا سهل کند مثل تخم خربزه خاصةً بشراب حلو و مثل سکنجبین بآب گرم باشد و واجب ست که تهیج شدید بسبب قی نبود و از آنچه تعدیل
اخلاط کند تناول مثل هندوانه و خیار و کاکنج و خشخاش ست و از اصول علاج که رعایت آن واجب بود اینست که چون درد شدت کند اول معالجه
درد نمایند بعد از ان علاج قرحه کنند پس اگر قرحه تازه باشد چنانکه ورم منفجر گردد علاجش سهلتر بود و گاهی تخم خیار و شربت بنفشه کفایت کند و چون زمن
گردد امر دشوار گردد و باید که مبادرت به تنقیه کنند اما در قرحه خفیف بمدرات خفیفه و مثل تخم کاکنج و خطمی یا بادیان و اما در ردی خبیث مثل پرسیاوشان
باعنداالوج ایرسا و فراسیون و آرد کرسنه و احتیاج بجمع میان مشروب و تضمید افتد اگر مرض خبیث باشد و گاهی در ان زوفا و سداب و مانند آن
داخل کنند و چون قرحه تنقیه یابد بختم آن مشغول شوند تا اکل نیفتد و باید که سکون لازم گیرند و مهما امکن تعب اختیار نکنند بلکه واجب ست که از ریاضت
بر دلکه اطراف اقتصار کنند و استفراغ آنچه استعمال کنند استفراغ بریاضت کنند تکیه یابس تا آنکه ایشان را امکان بمشی و غیره نباشد و خصوصاً چون
معتاد ریاضت باشند بعد از ان چون مریض صحت یابد بتدریج ریاضت خفیف نماید تا آنکه بعادت خود در حرکات او رجوع کند و اما در علاج نفس
قرحه باید که اولاً جماع ترک کنند که جماع آنرا مضرت ست و کثرت حرکت و ریاضت نکنند و بر بالش اقتصار نمایند که آن نافع و جاذب خون بسوی
پشت ست و اما تدبیر آن بادویه باید که بمجففات جالیه بلا لذع باشد پس اگر قرحه چندان ردی نباشد دوای معتدل در جلا و تجفیف کفایت کند

واگر خبیث باشد احتیاج افتد بچیزیکه آن قوی‌تر در تنقیه و غسل چرک و شیء بیشتر در تجفیف بود تا چرک منع گردد و بعد از ان شدیدتر در قبض و منع باید تا انصباب اخلاط ردیه را
منع کند پس هرگاه تنقیه یابد و خشک شود و مواد از ان محتبس گردد صحت یابد و باید که در ادویهٔ جمله قروح مغریات مثل نشاسته و کتیرا و صموغ بارده مخلوط سازند بهر آنکه تغریه
قروح را انسج او بهر و رخود بران و در امان میدارد و انچه از ان چرب باشد مثل لک لحم عضو را و آنرا که از ان اغتذا کند متانت و لزوم و استعداد التحام می‌بخشد
و ایضاً واجب ست که بدان مدرات و ادویهٔ ملطفه برای ایصال ادویهٔ مصلح و خاتم قروح مخلوط سازند و اگرچه مدرات فی نفسه مضر و مهیج ست و گاهی احتیاج
آمیختن مخدرات مثل خشخاش و بیخ و لفاح و افیون و شوکران بهر تسکین وجع و تجفیف در وجع بدان می افتد و چون بدانند که در قروح چرک ست جالیات که در ان
قوت ادرار باشد مثل ماء السکر و ماء العسل و بعض بزور بیاشامند تا ادرار و غسل نماید بعده عقب آن ادویهٔ مجففه دهند و ادویهٔ مشروبه که بدان معالجه قروح کلیه
که بسیار خبیث نباشد کرده شود مثل تخم خطمی و تخم مرو و بیخ آنها بماء العسل و تخم کاکنج و آب عنب الثعلب خصوصاً جبلی ست و ایضاً تخم خیار و گل ارمنی بجلاب
پر سیاوشان بماء العسل و بیخ سوسن بهر تجفیف و تنقیه و انضاج و تغریه ست و ایضاً بزرکتان و کتیرا یک یک جزو نشاسته دو جزو بماء العسل ست و ایضاً مغز چلغوزه
و مغز تخم خیار ست چون از ان هر دو بقدر کف دست بخورند و ایضاً تخم خشخاش بریان سوده بقدر یکدرم در آبیکه اندران اذخر و بیخ سوسن جوشانیده
باشند و قوی‌تر ازینها فطراسالیون یا دوقو بشراب ریحانی و اندک گل ارمنی ست و گاهی بخوردن مقل محلول بصمغ البطم و گل مختوم مساوی الاجزا تا یک مثقال
در شراب حلو انتفاع یابند و ایضاً آرد کرسنه در تنقیه و تجفیف هر دو قویست و چون با وی مثل گل مختوم و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس جمع کنند فائده تمام دهد
ایرسا نیز قوی ست و بدان همی عمل نمایند **و امامرکبات** مثل اینست که بگیرند مغز تخم خیار سی و پنج عدد و مغز چلغوزه دوازده عدد و مغز بادام پنج عدد
و زعفران بقدر مناسب همه را کوفته برناشتا بخورند پس اگر حرارت شدید باشد چلغوزه تخم خیار بادرنگ بدل کنند و ایضاً مغز چلغوزه بست عدد مغز تخم خیار
چهل عدد نشاسته یکنیم درم با یکنیم رطل آبیکه اندران ناردین و تخم کرفس هر واحد هشت درم جوشانیده باشند تا ربع باز آید بخورند و ایضاً گل مختوم و دم الاخوین
و کندر و نشاسته و مغز تخم خربزه و تخم کرفس و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و رب السوس و لک و ریوند چینی و مغز چلغوزهٔ کلان و خشخاش و بزر البنج اجزا مساوی بحسب
مشاهدهٔ حال بمیفختج بخورانند و ایضاً مغز چلغوزهٔ بزرگ سی عدد بادام مقشر بست عدد خرمای فربه پانزده عدد کتیرا چهار مثقال رب السوس چهار مثقال زعفران
سدس مثقال بمیفختج سرشته استعمال کنند و چون درد اشتداد کند باید که از علاج قرحه اعراض نمایند و بمثل این دوا معالجه کنند بزر البنج یک دانگ افیون یک قیراط
مغز تخم خیار دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه یکدرم بدهند که این تسکین درد فی الحال کند و اگر درد اندک باشد نوشیدن شیر عوض آب تسکین آن نماید
و شربت بنفشه بنوشند و از ادویهٔ قویه قوفی و قرص کاکنج و قرص اسقالنیادس و قرص دیسقوریدس ست و سفوف لک و ریوند تخم کاکنج جبلی و
سفوف کمادریوس بسیار قویست و اکثر حقنهای ذوسنطاریائیه بر سبیل مجاورت نفع کند و گاهی اضمده ازین قبیل استعمال کنند و بر پشت
و تهیگاه نهند مثل آرد کرسنه مطبوخ بشراب و عسل و ایضاً گل سرخ و عدس و غیره که در قول عیسی گذشت منع تعفن و توسع کند و از مرخات روغن حنا
و روغن شجر مصطکی و روغن سفرجل ست و گاهی بدان مثل میعه آمیزند و گاهی احتیاج بمثل بیه بلابه بهر تلیین افتد **و امامامور کلیه** را علاج نیست مگر تخفیف
و ضع فساد او یا تخفیف با دامت تنقیهٔ بدن و احتراز از امتلا بحسب کمیت و کیفیت حاصل شود و این کفایت کند در علاج قرحه که خبیث نباشد و اما
خبیث را معالجه باین تدبیر و انچه قوی‌تر ازین باشد مثل اضمده و اشربهٔ مانع تعفن بمثل قوابض معروفه مع جلا بلا لذع و تنقیه باید کرد **و اما غذا** باید که
حسن الکیموس باشد از لحومیکه معلوم ست و ماهی رضراضی و بقول جیده مثل سرمق و بقلهٔ یمانی و بادام که قروح ردی باشد واجب ست که شوربا دهند
و فضل آن لحوم طائر و کنجشک کوهی بریان ست و مثل زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و تدریج ماکیان فربه و اطریه بدهند و البان ایشان را نافع ست چون آنرا
هضم کنند پس انچه مثل شیر خر و شیر اسپ ماده نیز و شیر شتر باشد نفع کند بهر آنکه این البان اصلاح مواد قروح و غسل آن و تغریهٔ آن بخاصیت خود میکنند و
انچه از مثل شیر گاو و شیر میش بود پس با وجود آن جامع زیادتی در تقویت عضو و تغذیهٔ آن باشد مگر آنکه شیر خر و شیر بز از جهت اصلاح مزاج و غسل و از جهت
خاصیت نفع بیشتر از غیر خود نماید خصوصاً معلوف بدانچه موافق قروح باشد از انچه حال آن معلوم شده و باید که با لبان و اغذیهٔ ایشان چیزی از ادویه

هلیلج قروح مثل کتیرا و نشاسته و صمغ و ایضاً مجففات و چیزی از مدرات مثل نبر و معروفه مخلوط سازند و واجب ست که این البان بعد تنقیه بنوشند و چون
شیر نوشند بران چیزی نخورند تا آنکه منحدر گردد و چون انحدار او بطی گردد اندکی نمک بدان آمیزند و گاهی در ان نمک و عسل داخل کنند و شیر عوض آب
و طعام آنرا صالح بود و هنگام کم شدن ریم شیر میش بجهت تخم و تغذیه و تقویت نفع بخشد و اگر خواهند البان وقت تشنگی بنوشند و اما نقل فواکه که آنرا موافق ست
خربزه و خیار پخته و امرود و زعرور و انار شیرین و بهی و سیب ست و از نقل خشک بادام و خصوصاً بریان و پسته و فندق و مغز چلغوزه خاصةً و قسب ست
و از انجیر خشک اجتناب کنند که آن قروح را ردی ست جلای آن و حک آن و تهیج آن کند و در ان نوعیت خفی ست و باید که از جمله حامض و ترش و حلو
و حریف و نمکین و شدید الحلاوت احتراز نمایند مجوسی گوید که چون خراج منفجر شود و ریم در بول ظاهر گردد و موضع متقرح شود باید که اولاً بنادق البزور
بشربت خشخاش دهند و ایضاً مغز تخم خیار و تخم خیار بادرنگ و بزرکتان هر واحد سه درم نشاسته گل ارمنی هر واحد دو درم خشخاش چهار درم باریک
سائیده از دو درم تا سه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر ریم پاک نشود قرص خشخاش و شیر خر بدهند و ایضاً شیر زنان باین سفوف دهند مغز تخم
خیار و خیار بادرنگ و خربزه و کدو هر کدام چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر کدام سه درم نشاسته صمغ عربی هر کدام دو درم تخم کاکنج جبلی ده عدد همه را
باریک سائیده سه درم از ان با سی درم شیر زنان یا شیر خر وقت دوشیدن آن بدهند پس اگر مدت خروج ریم طول کشد قرص کاکنج بشربت خشخاش یا شیر خر
یا شیر زنان دهند و این قرص برای کسیکه ریم از گرده و مثانهٔ او در بول بر آید نافع ست بگیرند کاکنج مغز تخم خربزه و خیار و خیار بادرنگ و کدو هر واحد
پنج درم نشاسته بادام شیرین مقشر شهدانه هر واحد چهار درم رب السوس شش درم تخم خطمی و خبازی و تخم خرفه و مغز چلغوزه کلان و مغز بهدانه و تخم محلب مقشر و
تخم حماض و بادام تلخ مقشر و صمغ بادام و کتیرا هر واحد سه درم بادیان دو درم زعفران یکدرم تخم کرفس کوهی یکنیم درم کوفته بجز پخته آب بسرشند و بقدر دو درم
قرص سازند و یک قرص بمیفختج و آب نخود سیاه بخورند و این دوای قولنج و ربول المده و قروح مثانه مجرب او ست کما ذریوس و کما فیطوس هر واحد شش درم
اسارون و فلفل سفید هر یک پانزده درم دارچینی نیم مثقال همه را سائیده در ملعقهٔ میفختج بخورند و غذا حریرهٔ معمول از آرد سفید یا از نشاسته بشکر و روغن
بادام و مزورات معموله باسفاناخ و قطف و خبازی بماش و عدس و روغن بادام شیرین باشد و اگر در انجا حرارت نباشد جوزه مرغ و پاچه جدی بطریق
اسفیدباج بماش و عدس پخته و بیضهٔ نیمبرشت بروغن بادام و شکر و خشخاش بدهند سید اسماعیل و ایلاقی مینویسند که هرگاه ورم ریم کند و در بول
بر آید اگر مانعی نباشد اول فصد باسلیق کنند و ماء الشعیر دهند با شربت خشخاش یا با شربت بنفشه یا با شربت انجیر اگر حرارت نباشد و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ
و تخم خرفه و مغز تخم کدو سائیده در هر یک وزن پنج درم بدهند و اگر ریم بند شود ده درم آب سبوس با شکر و روغن بادام دهند و اگر حرارت غالب نباشد سکنجبین عسلی دهند
یا ماء العسل تا ریم باز آید و هر گاه ریم باز ایستد بران قناعت نشاید کرد الا چون درد و گرانی آن زائل شود و قاروره صاف گردد و مدتی بران حال ماند بران اعتماد
باید کرد پس اگر هنوز گرانی باقی باشد شربت انجیر باید داد و شیر خر با قرص کاکنج سود دارد و اکثر آب تخمها ریم پاک کند و این سفوف ریم محتبس را بکشاید و پاک کند
فطراسالیون سه درم راسن یکنیم درم تخم هلیون دو درم خرشف یکدرم تخم کرفس دو درم بادیان انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته دو درم صبح و دو درم شام
بخورند بشربت انجیر و این ضماد ریم محتبس را بکشاید بگیرند تخم کرفس و پوست بیخ او و بادیان و پوست بیخ او و فطراسالیون و صمغ بطم و قصب الذریره و برگ
راسن مساوی با موم و روغن خیری ضماد سازند و حمام و ریختن آب گرم بر موضع گرده سود دارد خصوصاً بر ناشتا پس ضماد و اشربهٔ مذکوره بکار برند
و این شربت گرده را پاک کند بادیان تخم کرفس فطراسالیون انیسون حسک جبلی تخم هلیون راسن مثقل بریان همه مساوی در سرکه بپزند تا مهرا شود صاف
نموده بر نیم من از ین سرکه یک من عسل داخل کرده بقوام آرند شربتی بیست درم و گرده را بروغن بنفشه چرب باید کرد و اگر ریم بآسانی نمی آید این
شربت نشاید داد صفت قرص کاکنج بگیرند گل سرخ طباشیر تخم خرفه نشاسته صمغ عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرس هر یک ده درم تخم خیار و خیار بادرنگ
هر یک سه درم کهربا یکنیم درم ریوند چینی یکدرم بسد مروارید هر یک دو درم کاکنج سی عدد همه را کوفته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یک بقدر
درمی و هر روز یک قرص با چهل درم شیر خر بدهند و سه ساعت صبر کنند پس آش ماء سبوس دهند و از لحوم گوشت تیهو و کبک سودمند باشد و این سفوف مسمی

مجموع ست بگیرند گل سرخ طباشیر آرد عدس آرد باقلا کال کنج برگ سماق لسان الحمل بیخ لسان الحمل کثیرا صمغ عربی لوزبیدان تودری خشخاش سفید خشخاش سیاه بزر البنج پوست بیخ لفاح هر واحد یکنیم درم لسان الحمل هر واحد یکدرم بارلو ندچینی گل ارمنی گل قبرسی گل قیمولیا حب القلقل مغز چلغوزه تخم کرفس هر واحد یکدرم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه تخم فنجنکشت هر یک دو درم تخم مویز خرنوب شامی هر یک سه درم همه را کوفته هر صبح سه درم بخورند و از پس آن شیر خر یک قدح کوچک بنوشند و هنگام خواب دو درم با آب پیاز خورند و این سفوف تا آنوقت بدهند که اراده اندمال جراحت و منع ریم باشد و ضماد نیز ازین نوع باید اقاقیا حضض هر واحد یکدرم رامک دو درم آرد کرسنه دو درم آرد جو سه درم کعک بریان کرده سه درم گل سرخ گلنار شیاف ماميثا هر یک یکدرم و اگر مزاج بیمار متحمل باشد یکدرم کندر را فزایند همه را سائیده با آب برگ مورد تر سرشته ضماد کنند و سوای وقت تناول طعام جدا نکنند و آب مورد تنها طلا کردن سود دارد ایضاً محمد و حسین میگویند که اگر قرحه در گرده باشد اول نظر کنند اگر درد بجانب راست باشد از دست راست فصد باسلیق کنند و اگر در جانب چپ بود از دست چپ فصد باید کرد و اگر در هر دو جانب بود از هر دو دست فصد باید گرفت و اگر قرحه در مجاری بود فصد صافن اولی تر باشد پس تدبیر غسل قرحه و تنقیه ریم کنند بعد ازان تدبیر التحام قرحه باید کرد اما اگر تپ نباید و مزاج گرم نباشد تنقیه قرحه باین طبیخ و امثال آن نمایند بگیرند تخم کرفس و بیخ بادیان و اذخر و هر سه را جو شانیده صاف کرده بماء العسل آمیخته بدهند و این سفوف تنقیه ریم کند فطراسالیون و کرفس و انیسون و فوه هر دو راسن و مغز تخم خربزه همه را کوفته یکدرم بماء العسل بدهند و یا تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون و نانخواه هر یک دو درم کندر سه درم کوفته بیخته دو درم با آب درم ماء العسل بخورند و طعام گوشت کبک و تیهو و گنجشک و مانند آن فرمایند و اگر تپ هم آید یا مزاج گرم باشد قرحه و مجاری را بشیره تخم خرفه و خیارین یا بجلاب یا ماء العسل بشویند و مغز این تخمها با تخم کتان کوفته با آمیخته یا جلاب سرشته بخورانند و مغز چلغوزه و اندکی کرفس بماء العسل گرده و مثانه را از ریم پاک کند و شیر خر با تخمها و با شکر درین علت سخت نافع ست و طعام مزوره از غوره و سماق و انار دانه سازند لیکن بسیار ترش نسازند و اگر قرحه پاک باشد و ریم باز ایستد بیمار را در آبزن نشانند اندران حسک و پرسیاوشان و سبوس گندم زیر بجا سفت و نخود با سیر کهن کوفته بپخته باشند نشانند و بر موضع گرده و کنج ران و زهار را بروغن چرب دارند و اگر خون در ریم باشد و درد شدید بود در سفوفات مذکوره بزرالبنج پوست لفاح و افیون بقدر حاجت زیاده کنند و در آب آبزن پوست خشخاش بپزند و شیاف ابیض بشیر زنان گداخته بروغن آمیخته در قضیب بر راه قرحه چکانند و مدام مثانه را بروغن گل چرب دارند و این حقنه تسکین درد کند کشک جو و سبوس گندم و برگ عنب الثعلب و برگ بارتنگ همه را مثل کشکاب پخته صاف کنند در روغن گل بگیرند و با سه درم زرد آب عنب الثعلب و آب برگ بارتنگ آمیخته با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند ازین روغن ده درم با چهل درم کشکاب مذکور آمیخته نیمگرم حقنه کنند و شربت خشخاش و شیر خر دردمند نافع دارد این قرص کاکنج تسکین درد و اندمال قرحه کند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو نیم درم خشخاش سفید مغز بادام مغز تخم کدو کثیرا هر یک دو درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم کاکنج شش درم شربتی سه درم با شربت بنفشه نسخه دیگر آنکه عیسی صاحب ذکر کرده انیسون بزرالبنج تخم کرفس هر یک شش درم بادیان دو درم زعفران تخم حماض مغز چلغوزه افیون مغز بادام تلخ کوهی هر یک سه درم کاکنج لسان الحمل پنج عدد مغز تخم خیار دوازده درم شهد است شش درم همه را کوفته سه درم با میپخته بدهند و در نسخه کاکنج پنجاه عدد دست و کندر دو درم و بعد ازانکه تنقیه ریم شده باشد و خون صاف آید بجهت اندمال جراحت باید کرد و این قرص ... درین باب نافع ست خشخاش سفید و سیاه هر یک دو درم بزرالبنج چهار دانگ صمغ عربی کل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار سماق هر واحد یکدرم طباشیر کهربا هر واحد یکنیم درم کندر نیم درم ریوند چینی دو دانگ همه را کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته قرص سازند شربتی مثقال یا دو درم با پانزده درم سکنجبین ... یا با کشکاب و اگر درین قرص دم الاخوین و حب الآس و کاغذ سوخته زیاده کنند در اندمال قوی تر باشد و اگر قرحه در ... در سفوفات حب القلقل زرورق سوخته و لسان الحمل افزایند و روغن گل بچکانند با عصاره لحیة التیس بجوشانند تا قوت آن ... دارد ... سنگدانه ... ست و ... آن ... بشیرد و جراحت ... مثل ... برموضع گرده و ... این ... عزت آرد ... کعک ... گرده و ... گلنار ... گل سرخ ... برگ ... سرشته ... کوفته ... تپ ...

مساوی کوفته بآب مورد یا بآب بهی لبسرشند ذاً از برگ مورد و برگ عوسج و خرنوب نبطی و پوست انار در آب پخته پارچه بدان تر کرده بر موضع تهیگاه و گرده و کنج ران و زهار نهند سخت سودمند بود و اگر قرحه در مجاری بود ضماد گاه گاه باید نهاد ندمدام و این معجون منضج و مدمل ست مقل و صمغ بطم و گل ارمنی گل مختوم مساوی لبسرشند شربتی مثقال با شراب شیرین و این سفوف مدمل ست گل مختوم و قبرسی و قیمولیای مغسول هر یک دو درم طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد یکدرم تخم بارتنگ سه درم لبسد کهربا شاخ گوزن سوخته هر واحد یکدرم شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش یا ربسا سیب و مانند آن و این سفوف مدمل و منقی ست بگیرند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و مغز تخم خربزه هر یک پنج درم گل ارمنی و مختوم و فارسی و نشاسته و کتیرا و صمغ فارسی و خرفه و طباشیر هر یک دو درم تخم کرفس انیسون زوفا دم الاخوین کهربا هر واحد یکدرم ریوند چینی یکنیم درم همه را بکوبند شربتی سه درم با شربت ریباس و مانند آن صمغ فارسی که در سفوف می آید صمغ الوست و این قرص نیز پاک کننده قرحه در رویاننده گوشت است بگیرند صمغ فارسی و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و خرفه و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ همه مساوی بآب بارتنگ قرص سازند شربتی از دو درم تا سه درم بامیختہ بالشراب شیرین و اگر مزاج گرم بود بآب بارتنگ یا بلعاب اسپغول یا کشکاب و این قرص نیز مفید سفیده ارزیز مغسول و مجفف نیم درم کاغذ سوخته دم الاخوین حب الآس هر واحد یکنیم درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد یکدرم صمغ بطم درم همه را کوفته با شراب شیرین لبسرشند شربتی درم با شربت مورد یا رب بهی و سیب و غیر آن و این قرص شب نافع شاخ گوزن سوخته کتیرا شب یمانی گل ارمنی مغسول گلنار تخم خرفه مساوی کوفته بخته بآب برگ خرفه قرص سازند شربتی دو درم و نسخهٔ دیگر امینست شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کتیرا اشش درم صمغ عربی دو درم با شربت مورد بدهند و این قرص کهربا سودمند بگیرند کهربا کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک سه درم گلنار دو درم اقاقیا یکنیم درم و در بعضی نسخها کهربا یکدرم ست همه را ساییده بآب برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم بآب سماق و اگر حاجت تنقیه بود بجز ترقی و حقنه ملایم و شیاف نرم علاج نشاید کرد و منفعت آنی در جمیع امراض گرده و مثانه نیک ست اگر طبع نرم باشد و الا در پی بجز ورقی کردن سودمند بود تنقیه ماده کند و از طرف گرده باز گرداند و این حقنه نرم ست کشک جو و سبوس گندم و حسک و برگ چقندر و پرسیاوشان و خطمی همه را جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و ماء العسل آمیخته بعمل آرند طبع را نرم کند و ریم را که بجانب امعا میل کرده باشد بیرون آرد **و بباید دانست** که اگر قرحه گرده منفجر شود و ریم بتدریج برود و در آید بجز حقنه نرم آنرا علاج نباید کرد و این حقنه نیز مفید ست کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب لعاب تخم کتان تخم معصفر نیمکوفته همه را بپزند و بپالایند و روغن بنفشه و شکر سفید حل کرده بکار برند و باشد که قرحه گرده دشوار گردد و حاجت لشگافتن آن افتد ابو الحسن گوید که ابو ماهر از برای این مرض این معجون ساخته است و آنرا تریاق نام کرده گل مختوم پنج درم گل قبرسی پانزده درم گل ارمنی مغسول ده درم ودع سوخته شاخ گوزن سوخته لبسد مروارید هر واحد یکنیم درم عصارهٔ لحیة التیس چهار درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم صمغ فارسی کتیرا نشاسته هر یک هفت درم سماق منقی غورهٔ خشک گل فارسی هر یک سه درم حب القلت قضم قریش مغز چلغوزه مغز بادام مقشر هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم راسن سه درم کاکنج بزرگ چهل عدد فطراسالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار درم طلق سه درم افیون دو درم خشخاش سفید و سیاه بزر البنج هر یک سه درم رب السوس دو درم دم الاخوین پنج درم همه را کوفته بخته بعسل لبسرشند در ابتدای مرض جهت تنقیهٔ ریم یکمثقال با سه اوقیه شیر خر و هفت درم ماء العسل و اگر مزاج گرم بود نیم مثقال با شربت بهی و رب غوره و مانند آن دهند و اگر مرض در وسط باشد سه درم با هفت درم آب بارتنگ مروق و پنج درم ماء العسل بدهند و در آخر مرض و نقای مده و سیلان خون صرف یکمثقال و ربع باده درم شربت حب الآس و رب حصرم دهند و طعام کبک و تیهو و دراج بود و بدانند که منفعت شیر خر و دیگر شیرها درین علت بزرگ ست اما در اول علت که ارادهٔ تنقیهٔ قرحه و منع خوردن گوشت صالح از ریم و فراهم آمدن قرحه پس کنند شیر خر دهند هر صبح چهار اوقیه با دو درم معجون مذکور یا با سفوف و قرص که مسطور شد و در میانهٔ علت شیر بز دهند گاهی بمعجون مذکور و سفوفات و اقراص و گاهی با شکر و در آخر علت که تن لاغر شده باشد

قرص شب یمانی

معجون ابوماهر

شیر گاو با شکر یا عسل یا با یکی ازین ادویه مذکوره که بدن را فربه کنند و قوت باز آرد و طبیعت قوی گرداند تا جراحت را مندمل سازد و اگر بسیار سخت لاغر شده باشد و اعضای اصلیه گرم گشته شیر زنان فرمایند خاصه که از پستان خورد و چون شیر هضم شود کشکاب سرطانی دهند و طعام مزورات مغز بادام و پاچه بره سازند محمود گوید که چون ورم گرده منفجر گردد و ریم بطریق بول سائل شود باید که هر صبح شربت بنفشه و ترنجبین و یا شربت خشخاش و شیره بزر و رتلاثه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بزر کتان و نشاسته و گل ارمنی و کاکنج هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم با شربت خشخاش ده درم بدهند و غذا مزوره ماش و شیره بادام شیرین و کدوی تر خورانند و یا شیر خر سه اوقیه با شکر سفید ده درم بدهند و اگر مدت خروج ریم طول کشد و متمادی گردد این سفوف دهند مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد ده درم تخم خشخاش سفید نشاسته صمغ عربی هر واحد دو درم حب کاکنج پنج عدد کوفته بیخته شربتی سه درم بشربت خشخاش ده درم یا این قرص بجلاب با شکر سفید ده درم بخورند مغز تخم کدو و خربزه و خیارین هر واحد پنج درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر واحد سه درم مغز بادام مقشر هفت درم بادیان سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص سازند که این برای کسی که ریم بول کند نافع ست نجیب‌الدین گوید که در قروح کلیه آب هندوانه بطباشیر و تخم خرفه و یا مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه بشربت انار و گل ارمنی بشربت خشخاش دهند و این قرص قروح گرده و بول الدم را نافع ست مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم شادنج مغسول دم الاخوین قاطریکی که بعضی دم الاخوین را گویند عصارهٔ لحیة التیس شهدانج حب المحلب خشخاش سفید هر یک سه درم مغز بادام رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم تخم کرفس یک درم زعفران نیم درم کاکنج پانزده عدد ادویه را سائیده بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم با آب بزور و اگر قرحه بر چرک و ریم بسیار باشد بجالیات مثل جلاب لتنویت دگاهی آب نیمگرم که اندران پرسیاوشان و تخم خباری جوشانیده بشکر شیرین کرده باشند بنوشند و اگر قروح تازه باشد بچیزی که منقی و ملحم باشد علاج کنند و این دوا آنرا نافع ست مغز تخم خیارین تخم کاهو هر واحد یکجز و نشاسته کتیرا گل ارمنی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کندر هر یک نیم جز و اسارون تخم کرفس کمافیطوس کمادریوس هر یک ربع جز و شربتی دو درم بشیر خر یا شیر زنان و چون ارادهٔ اسهال کنند بحقنهای مسهله نمایند و ایضاً اگر خواهند در حقنهای التیام ادویهٔ ملحمه و جالیه و مغریه برفق داخل کنند و اگر با قرحه درد شدید باشد با بزور ادویهٔ مخدره اضافه کنند و این قرص کاکنج نافع درد گرده و قرحهٔ آن و قرحهٔ مثانه است مغز تخم خیار گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین خشخاش سفید مغز بادام رب السوس کتیرا نشاسته تخم کاکنج هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یک درم بشربت بنفشه قرص ساخته از دو درم تا سه درم بدهند و این قرص نیز مسکن الم ست تخم کاهو مغز تخم خیارین خشخاش هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی نشاسته کتیرا اثیث رب السوس کندر دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس هر یک سه درم تخم کرفس بادیان افیون بزرالبنج اسارون فلفل سفید هر واحد یک درم بمیفختج قرص سازند جالینوس گفته باید که بسرعت اخراج ریم از گرده حریص شوند چه اگر مزمن گردد دشوارتر شود و چون حکه در مثانه هیجان کند دران هنگام با ادویهٔ مدره و ماء العسل مبادرت کنند و الا به نشود و محمد زکریا گوید که هرگاه ارادهٔ اندمال قرحهٔ گرده کنند گل و سفیداب استعمال نمایند و هرگاه دران حرقت باشد لعابات بکار برند قرشی گوید که در قروح گرده و مثانه تنقیهٔ بدن لقی و استفراغ نمایند و امالهٔ ماده بسوی امعا بتلیین طبع کنند و اصلاح اغذیه سازند و از هر چه مستحیل بخلط حاد گردد احتراز نمایند و اغذیه لقه مثل رشتا و بالوخیا و اسفاناخ و ماش بروغن بادام لازم گیرند و گوشت کم خورند و اگر چاره نباشد بجو مقشر یا گندم بخورند و جمیع محرکات ردی ست و خصوصاً جماع و هر روز صبح ماء الشعیر مغز یا سادج بشکر دهند و گاهی بسبب شدت وجع احتیاج بمخدر افتد و این مثل قرص کاکنج کنند یا شربت آلو یا آلو بالو بشیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و تخم خیار دهند و در مدرات مبالغه نکنند تا آنکه التحام حاصل شود سعید گوید که قروح گرده اول احتیاج بادویهٔ منقی قرحه و جالی آن بغیر حدت و لذع بود و بعد ازان استعمال ادویهٔ ملحمه کنند و ادویهٔ جالیه قروح بغیر لذع شربت بنفشه با آب بست و نباد و بزر البزر در شربت خشخاش و با آب انار شیرین مع پرسیاوشان و تخم خیارین و تخم خربزه بجلاب پس اگر قرحه پاک نگردد

قرص کاکنج بشیر خرد و شربت خشخاش دهند و اگر الم عظیم باشد در قرص قدری بزرالبنج سفید مخلوط سازند و بر پشت از صندل و گل سرخ و مامیثا و گلاب سرکه
ضماد کنند و غذا از زرده بیضه سازند و کاهو و کاسنی و خرفه خورانند و چون قرحه پاک گردد جهت الحام آن نماید مثل گل ارمنی و صمغ عربی و کثیرا و
حب الآس بشربت خشخاش دهند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و اگر تپ نباشد جوزه مرغ دهند ابو منصور گوید که اگر شیر نوشانند قبل انهضام و
نزول او از معده غذا اندهند و مقدار شیر از چهار اوقیه تا پنج و اکثر تا ده اوقیه باشد و با دوائیه که در قول عیسی گذشت بدهند و تخم لبلاب و روغن بادام
حقنه کنند و بشوربای پاچه بره بقطعت و لقلقه یمانی و حریره مشخذا از گرسنه غذا سازند و در انتها برنج و نشاسته و آرد سفید بدهند و ضماد بارد چون خطمی
و بنفشه بآب عنب الثعلب و روغن گل کنند و این قرص برای ورم گرده که منفجر شده باشد نافع ست کثیرا مغز حلغوزه گل سرخ هر یک چهار درم نشاسته
سه درم زعفران یکدرم خشخاش هشت درم بآب مقدار مثقال اقراص سازند و یکی بشیر بطبوخ بخورند و یا از مغز تخم خیار و نشاسته متساوی قرص
ساخته بخورند و اگر در مثانه سوزش شدید در یابند تخم خیار و نشاسته و قرص کاکنج بخورند و روغن زرده بیضه لیطبرعانه ضماد کنند و در احلیل مغز تخم خیار
سوده بشیر زنان و سفیدی بیضه در روغن گل و سفیداب و اندکی عسل حسب وجوب حال آمیخته بچکانند و اگر ریم بدون خون بول کند این قرص
دهند مغز تخم خربزه و خیار و کدو هر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بقدر دو درم
قرص سازند و یک قرص با وقیه شربت خشخاش بخورند انطاکی گوید که بتنقیه خلط کنند بعد از آن مدرات مثل فوه و اظفار الطیب و خربزه و لبوب
و انواع خبازی و تخم آن مثل خطمی و ملوخیا بروغن بادام دهند و از مجربات برای تنظیف گرده شرب شیر میش بروغن گل و بنفشه و برگ کتان ست
بعضی متاخرین می نویسند که در همه انواع قی متواتر با یکمقتم کنند که از دیگر تنقیها مستغنی میسازد و اگر در خون حدت و یا کثرت یافته شود رگ
باسلیق زنند که مدبری بدل ست بعده طبع را دائم ملایم دارند بملینات مناسبه و جهت پاک کردن ریم اگر در مزاج حرارت باشد جلاب
خام دهند و الا ماء العسل بگلاب دیا ممزوج ببعضی مدرات حاره و بارده مناسب مزاج و چون ریم بسته شود و درد زیاده گردد جهت کشادن ریم
در رفع درد این ابزن استعمال نمایند گل بابونه برگ نیب انار و پنبه باغی و فنجنکشت و تخم قرطم و گوکهرو و پرسیاوشان و تخم خبازی و بزر البنج و شبت
هر یک پنجتوله بادیان تخم خربزه برگ کرنب و یاسمین هر یک نه توله و تا دیر نشسته دارند و مدرات مناسبه با شربت کشوث علوبخان بدهند و
سوادرا بجانب مخالف مائل سازند بمسهل اگر غلبه صفرا باشد بمسهل خفیف و غذا نخود آب مقشر با اسفاناخ و خرفه و ملوخیا بروغن گاو پخته با
برنج اقتصار کنند و هر گاه قرحه از ریم پاک شود جهت اندمال قرص کاکنج و سفوف آن با شربت خشخاش و شیر خرد دهند و چون کهنه شود سفوف
مامیران و بزر البامیه با شیر بادید داد و در این علت بجهت تقویت قوت و تلیین و تغذیه و تسکین شیر دادن بسی نافع لیکن زیرا که شیر چهار اوقیه
هر صبح با آنچه مناسب بود و در اوسط شیر بز و بستور در آخر شیر گاو با قدری عسل و یا شکر و یا شربت بنفشه و غیره و از هر چه طعم غالب دارد مثل
شیرینی و تیزی و شوری و احتشه باشد و از مولدات خلط تیز و قطعاً از استعمال لحوم اجتناب ورزند

جرب کلیه

عبارت از انفجار بثور گرده است و سببش تناول اشیای مسخن خون یا مولد صفرا و بلغم شور ست و بقول شیخ الرئیس جرب کلیه و مجاری بول از
جنس قروح است و اسباب این اسباب آن و در اکثر بثوری ست که بر گرده ظاهر شود از اخلاط صفراوی یا بورقی بعد از آن متقرح گردد و علامت
این مثل علامات قروح بود و در خروج خون و ریم اندک و قشور سرخ کوچک یا با دغدغه و خارش و زرد دیکسر یا زرد بگاه گرده و گاهی درد باو عظیم پذیرد
و جرب که در مجاری بود قشور غشائی در آن خارج شود و بقول ایلاقی اگر جرب در گرده بود درد و سوزش لازم باشد و حرارت عظیم بود و باشد که تپ آرد
و از تشنگی خالی نبود و اگر در مجاری بول و قضیب باشد وقت خروج بول درد و سوزش شود و بعد ساعتی ساکن گردد و در کنج ران و در قضیب نیز بود
و این را اگر زود علاج کنند بسرعت زائل شود و اگر تغافل کنند قرحه شود و مشکل گردد و علامت جرب گرده آنست که خارش در گرده بود و در بول لعاب چسپنده

همچون گل در آب گداخته بیرون آید و اگر در مجاری و قضیب باشد خارش در بیخ قضیب و کنج ران بود و بوقت مرور بول دغدغه کند و در خصیه نیز مشارکت
خارش پدید آید و هرگاه جرب محکم شود در بول رسوب قشاری و نخالی ظاهر شود و گویند که سوزش بول و سردی اطراف در جرب گرده نیز بود و آنجا که بثور
بر ظاهر گرده بود و جع شدید دائم باشد و قلت و کثرت درد بحسب کم و بیشی بثور و اتساع قروح است و چون این مرض کهنه شود چیزی غلیظ چون پیه گداخته
در بول برآید و بعد لحه چون نهاده شود مانند حیوانات بسته گردد علاج قی کنانند و کسی را که بآسانی آید در هر سه روز یکبار قی فرمایند و فصد باسلیق از جانب
مرض کنند و حجامت با شرط بر کرگاه و چسپانیدن زلو بران نیز مفید بود و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد ازان به تبرید و ترطیب اصلاح مزاج کنند و
بنادق البزر در سائیده با گل ارمنی آمیخته همراه مدرات خورانند و اکتفا باسهال بطبیخ شاهتره و هلیله و آلوبخارا و سپستان با ترنجبین و مغز خیار شنبر یا شربت درد
مکرر سائی و یا بحقنه لین و تبرید و ترطیب باشربه و بقول رطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و خشخاش بلعاب اسپغول و مثل بقلة یمانی و اسفاناخ و خطمی و کشنیز
تر مفید بود و از مجربات سرهند است که اگر شاهتره و عناب و برگ حنا و سرفوکا هر واحد یکتوله نیم کوفته در گلاب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود و
صاف نموده بنوشند مدت خلط و بورقیت آن نمیگذارد و بوعلی سینا میفرماید که فصد باسلیق اگر همه بدن ممتلی بود آنرا نفع کند و نافع تر ازان در
هر حال فصد صافن و حجامت زیر موضع کلیه است و دائم استعمال تنقیه بدن و خصوصا بقی و بنادق البزر در گل ارمنی و رب السوس مساوی الاجزاء و غذا
انچه جید الهضم و کیموس باشد مثل زرده بیضه و انچه مبرد و مرطب بود مثل چوزه مرغ و بقلة و بقلة یمانی و کدو و اسفاناخ و فواکه رطبه و خصوصا انار
شیرین و بقول رطبه دهند و علاج جرب مجاری میان و علاج جرب کلیه و جرب مثانه باشد پس هرگاه کنند الیلاقی و جرجانی گویند که
علاج این مرض بفصد و حجامت کرگاه و حقنه باید کرد و دوای مسهل نباید داد بهر آنکه مسهل ماده را از بالا فرود آرد و ریش زیاده کند و ترتیب علاج بدینگونه
باید که اولا اگر مانعی نباشد و قوت برجا بود رگ باسلیق کشایند پس بر کرگاه حجامت کنند پس حقنه لین آرند بایین نوع که بگیرند حسک بابونه و اکلیل الملک هر یک
مشت اطراف کرنب و اطراف چقندر هر یک دسته تخم معصفر نیم کوفته تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی سپستان عناب هر یک مشت جو نیم کوفته دو
مشت چنانکه رسم است بپزند و مقدار استعمال دو درم بستانند و پانزده درم روغن بنفشه و ده درم شکر سفید و نیم درم نمک اسوده بیامیزند و هر روز یکبار بکار برند
بر ناشتا در هر سه روز قی کنند و از پس قی هیچ طعام و شراب نخورند سوای گلاب نیمگرم پانزده درم پس هرگاه اشتهای صادق شود طعام شوربای چوزها
و اسفاناخ و ماش و مانند آن دهند و چون مدت طول کند طعام ازغوره و سماق و انار دانه و مانند آن سازند لیکن بسیار ترش نباید و این سفوف بعد استفراغها
بکار برند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خربزه هر یک پنج درم نشاسته و صمغ و کتیرا هر یک ده درم خشخاش و بزر البنج هر یک دو درم رب السوس چهار درم
تخم خرفه ده درم همه را بکوبند و ده درم اسپغول بادی بیامیزند شربتی هر بامداد سه درم با هشت درم شربت انجیر و سه درم آب شاهتره مطبوخ و پانزده
درم شراب حلو و در سورانج تعیین بافت اسپغول با شیرزنان و روغن گل سوده بچکانند و بهترین چیزها در آب گوگرد نشستن است و آن آب خوردن ابوالحسن
تستیگوید مردی را این مرض عارض شد و تکلیف سخت کشید او را بجلوس در آب کبریت و شرب آن امر کردم و لیعده روز همه رنج از و زائل شد و آنجا
که آب گوگرد نباشد گوگرد در سا بسایند و در شراب بجوشانند و ازان اندک اندک بخورند و هم او گوید که طبیبی درین علت خوردن آب آهنگران بسیار سود کند بنده
را این علت پدید آمد او را امر فرمود که پیشه با آب آهنگران تر کرده بر جرم بردار و کند که اهل صلاح کرد و زود این مرض زائل شد و این سفوف سودمند
طباشیر صمغ فارسی نشاسته کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم ریوند چینی ماميران چینی هر واحد یکدرم زرشک منقی هفت درم کنجد سفید بریان کرده پانزده
درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیار و بادرنگ هر یک دو درم نبات سفید بیست درم شربتی سه درم با پنج درم لعاب اسپغول وقت خواب ده درم با آب سرد
و بر گرده و قضیب و زهار و حوالی آن روغن گل گرم کرده بمالند و در هر سه روز یکبار بحمام در آیند و در آب نیم گرم نشینند و این حریره سودمند است بگیرند کنجد بریان کرده
ده درم نبات سفید پانزده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم و کنجد را کوفته چنانکه رسم است اشاسه سازند در روغن بادام داخل کرده بخورند و شیر
خر درین مرض سخت نافع است و حکیم شریف گوید که در بثور کلیه و جرب آن بعد فصد صافن یا باسلیق یا حجامت بر موضع گرده مغز تخم خیارین یا تخم خربزه

بشربت عناب و بنفشه بخورند و غذا ماء الشعیر بشیره مغز بادام شیرین و اگر با وی تپ نباشد بشوربای چرب بغیر ابازیر و بچه مرغ و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت غذا سازند و در احلیل روغن بادام و شیر دختران بالعاب بهدانه و شیر زنان و روغن نیلوفر بزراقه رسانند و بالجمله علاجش قریب از علاج حرقت البول تابع حرارت شدید ست چنانچه بیاید ابن نوح گوید که علاج جرب گرده و مثانه فصد صافن و حجامت تحت موضع کلیتین ست و بزر قطونا و تخم خیار و آب کشک و روغن بادام و شیر زنان بنوشانند بعضی گویند که افضل چیزیکه بدان تنقیهٔ کلیه بحجر و به کنند حجامت بر تهیگاه ست که آن قائم مقام فصد بود بلکه فایدهٔ او جلیل تر و نیکوتر از آن ست و همچنین گذاشتن زلو بر جایگاه گرده و چون حاجت به تنقیهٔ بدن افتد اول دو سه مرتبه تی کنند بعده اسهال بمطبوخ شاهترهٔ اهلیلجی علوبخان و شربت ورد بکر رستانی و شربت دینار و نقوع آلو نمایند و بعد تنقیه بنادق البزور شیخ الرئیس و سفوف بامبیران ایلاقی و معجون الو با هر که در قروح گرده گذشت با شیر خر و ماء الجبن دهند

ذیابیطس

اکثر بذال معجمه نوشته اند و بعضی مثل انطاکی بدال مهمله می نویسند و ایضا بعضی بعد الف عوض بای موحده نون نگاشته اند بالجمله مرضی ست که اندران مریض مدام تشنه ماند و چون آب خورد در اندک زمانی بی تغیر براه بول دفع شود با بارادة بخلاف سلس البول که بدون اراده بود و این مرض را زلق الکلیه و دولابیه و دواریه و بیرکاریه و سلس البول و استسقای انمس و معطشه نیز نامند و وجه تسمیهٔ آن هر یک ظاهر آید و بقول شیخ الرئیس ذیابیطس آنست که آب بیرون آید همچنانکه بنوشند در زمان اندک و نسبت این مرض بسوی مشروب و بسوی اعضای او نسبت زلق معده و امعا بسوی مطعومات و اعضای اوست و گویند که بدین سبب این علت را زلق الکلیه گویند و آنرا اسمای یونانی سوای ذیابیطس نیز هست که گاهی آنرا دیاسقومس و فرابیس نیز گویند و بعربی دواره و دولاب و زلق الکلیه و مرض مجاری و معبر نامند و صاحب این مرض تشنه شود پس آب نوشد و سیراب نگردد بلکه بول کند چنانکه بنوشد و بر حبس آن البته غیر قادر باشد و سبب ذیابیطس برودت حال گرده است یا بسبب ضعف عارض آن مع الاتساع و انفتاح فوهات مجری پس منضم نشود بنحویکه مائیت در گرده ثابت ماند و یا بسبب سردی مستولی بر بدن یا بر جگر و اکثر این فعل شرب آب سرد یا رسیدن سردی شدید از برودت سخت کند و این نادر الوقوع ست و یا بسبب شدت جاذبه از قوت حرارت غیر طبیعی با ماده یا بغیر ماده و این اکثر باشد پس گرده از جگر آب زیاده از احتمال خود بکشد و آنچه از کبد و کبد از ماقبل خود جذب کند دفع نماید و این انجذاب متصل مائیت و اندفاع آن دوام کند و معلوم هست که چون شی سیال بقوت دفع شود بضرورت خلا استتباع دیگر کنند و این مرض ردیست و گاهی بذوبان بدن و بدق انجامد و گویند که مراد از دق درینجا دق الشیخوخت و ذبول ست نه دق مشهور و چون این مرض مستحکم شود بهم رسد ضعف جگر و نحافت بدن گردد و بیهبرتن یبوست و قشف و عدم نضارت پدید آید و صاحب کامل گوید که مرض مسمی بذیابیطس معروف بپرکاریه است و آن حاجت متصل ببول بود و سلس البول نیز نامند و حدوث او یا از شدت قوت جاذبه باشد که بدان قوت گرده مائیت خون را که آن بول ست جذب میکند بنابر شدت خواهش گرده رطوبت مائیه را و این از افراط سوء مزاج حار بر گرده بود که بدین سبب مشتاق بسوی مائیت گردد تا ببرودت این حرارت و یبس عارض خود را تطفیه نماید پس بسوی گرده رطوبت از جگر و از سائر اعضا منجذب شود و ازین جهت شدت تشنگی و خواهش اعضا بسوی رطوبت مائیه عارض گردد و یا از ضعف قوت ماسکه گرده باشد از ضبط مائیتی که از جگر بسوی آن می آید بسبب کثرت و ثقل آن درینجا و علامات داله برین علت شدت تشنگی ست بغیر تپ و بدون یبس که در بدن ظاهر شود و خروج بول مدام بغیر سوزش و آنکه بول رقیق و سفید مشابه آب بود و این بهر آنست که انسان چون آب بنوشد بسرعت آنرا از بول دفع کند بنابر آنکه گرده آنرا از جگر جذب کند بغیر آنکه در جگر ثابت ماند و آنرا از خود نیز بسرعت دفع نماید بدون آنکه اندران ثابت ماند بهر آنکه گرده طاقت امساک او ندارد بسبب کثرت او بالجمله بقول جرجانی اسباب این مرض چهار نوع ست یکی ضعف گرده و عجز آن از حفظ آب که از جگر بسوی او می آید و از هضم آن دوم اتساع دهنهای عروق مجاری بول که بدین سبب آب در آن

نه ایستد و غیر منهضم بسرعت بیرون آید سوم سوء مزاج گرم مفرط که در گرده افتد پس گرده آب زیاده از تحمل خود جذب کند و دائم جذب او و دفع او نماید چهارم سوء مزاج سرد که بر همه بدن یا بر جگر یا بر گرده مستولی گردد و گرده بدان سبب مائیت از جگر زیاده از انچه دران گنجد و قدرت دفع آن ترا زانکه هضم تواند کرد بکشد و غیر منهضم دفع کند و جگر از با سار یقا و آن از معده کشد و معده طلب آب کند و تشنگی بدان سبب غالب شود و این کشیدن آب را که اعضا از یکدیگر میکشند و سرعت دفع بول را و سرعت تشنه شدن و طلب آب را بدولاب تشبیه داده اند داز نیجهت این مرض را بزبان یونانی ذیابیطس گویند و معنی آن بفارسی دولاب ست و گویند که این مرض را استسقای امنس بهر آن گویند که همچنانکه آب استسقا در احشا جمع میشود درین مرض آب دائم در دعای قابل بول که آنرا امنس نامند و آن مثانه ست جمع میگردد و معطشه بنا بران نامند که تابع او عطش شدید باشد و دواره و پرگاریه بهر آن گویند که دائره و پرگار نیز بجائیکه رجوع میکنند بسوی نقطه که انتها از ان ابتدا کرده اند همچنین آب درین مرض بسوی خارج عود و ابتدا میکنند و اطلاق لفظ سلس البول برین مرض باعتبار لغت یا اشتراک این لفظ ست یا بجهت آنکه چون ذیابیطس مزمن میشود مؤل بدان میگردد و بدانکه ضعف گرده محدث ذیابیطس عام ست که بسبب سوء مزاج آن باشد یا بسبب تهلهل جرم آن و اگر با ضعف گرده اتفاق اتساع فوهات مجاری آن افتد نزول مائیت دران سهل تر باشد پس مرض شدید تر بود و همچنین اگر اتفاق شود که ضعف ماسکه گرده با قوت جاذبه آن متقارن گردد اجتذاب آن برای مائیت شدید تر باشد و مرض نیز صعب تر بود و چون ضعف ماسکه گرده تنها موجب مرض میگردد پس هرگاه با وی سوء مزاج حار مادی یا ساذج باشد دران هنگام شدید تر باشد و ازین مرض تهیج در بو عارض نمیشود بسبب فقدان رطوبات و قوت باوی بسیار ضعیف میگردد بسبب قلت غذا و عرق نیز کم میشود **طریق تشخیص** اسباب این مرض باید که نظر کنند اگر با وی تشنگی شدید باشد و گرمی در پشت و تهیگاه محسوس شود و دیگر آثار سوء مزاج حار گرده که در شروع امراض گرده مذکور شد بدون رنگینی و سوزش بول یافته شود سببش حرارت گرده باشد پس اگر بول مائل بسرخی بر آید و حرارت جانب راست محسوس شود سببش حرارت جگر باشد و اگر با وجود تشنگی علامات سوء مزاج بارد گرده که همانجا مسطور شد دریابند و با هزال بدن روز بروز و سقوط قوت و اشتهای طعام و سکون تشنگی بشرب آب نیمگرم و یا گرم نادر باشد و بآخر منجر باستسقا گردد سبب آن برودت گرده باشد و اگر آثار ضعف گرده و اتساع مجاری آن که در بحث ضعف کلیه گذشت ظاهر گردد سببش همان باشد

علاج ذیابیطس حار

قرص کافور و قرص ذیابیطس و قرص گلنار و قرص طباشیر با مبردات قابضه بخورند و یا ماء القرع و ماء الخیار بنوشند و از آب سرد تبرید کنند و آب انار ترش و لعاب اسپغول و آب آلو بخارا نیز فائده مینماید و دوغ ترش غلیظ گوسفند بر برف سرد کرده خوردن انفع اشیاست و کذا اندران نشستن و صندل و گلنار و اقاقیا و گل ارمنی و آرد جو در گلاب و آب کاسنی سبز سائیده بر گرده ضماد نمایند و در نسخهٔ دیگر برگ مغیلان تخم کاهو عوض آرد جو و اقاقیا ست و در آب سرد غوطه زدن بحدیکه بدن سرد شود درین باب مفید بود و نوشیدن ماء الشعیر تنها و یا روغن بادام که حاجت ترطیب زیاده باشد و اشربه مسکنهٔ مبرده مثل شربت انار ترش و غوره و حماض و لیمون و خواب بر پشت بالای ریاحین بارده مثل نیلوفر و بنفشه و گل سرخ و شگوفه بهی و سیب و بید و گل نسرین و گوڑهل و گل لیمون شیرین و ترش و هار سنگهار و کاسنی و سدا گلاب و گل فردوس و بستان افروز و گل کدو و بزوبه و کشنیز و تغذیه بمثل حصرمیه و رمانیه و مانند آن از اغذیهٔ بارده قابضه نافع ست و بالجمله در تطفیهٔ حرارت گرده کوشند بدانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار ذکر یافته **ذکر بعض تراکیب مجربه** اگر بعد سلس البول قلت اشتها و ضعف گرده و عوارض ذیابیطس ظاهر گردد اول شیرجات معموله با ربوب قابضهٔ حامضه بعده قرص طباشیر و گلنار وغیره دهند و در غذا روغن گاو و مربای تمرهندی مناسب **دیگر** بعد سقوط اشتها و ظهور ضعف و نحافت بدن طباشیر سوده مروارید سوده با آمله مربی شسته با عرق بید ساده عرق کیوڑه عرق بکوه شربت انار بغایت فائده میکند **دیگر** طباشیر یکماشه سوده با آمله مربی یکعدد شسته با عرق بید ساده پنج توله عرق نیلوفر پنج توله شربت نیلوفر دو توله و ضماد آرد جو یکتوله گل ارمنی عدس مقشر گل سرخ هر یک شش ماشه با آب برگ خرفه

مفیدمی افتد ایضاً کشنیز خشک گل سرخ طباشیر تخم کاہو تخم خرفہ گل ارمنی گلنار صمغ عربی ہریک نیم ماشہ کافور یکسرخ کوفتہ بیختہ سفوف کردہ بشربت انار شیرین یکتولہ ترشہ ہمراہ تبرید معمولی نوشیدن خواہ قرص ساختہ خوردن درین باب نافعست خوردن جامن نیز نافع میشود ایضاً قرص ذیابیطس شش ماشہ ہمراہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ نبات یکنیم تولہ ویا ہمراہ گلو سبز شب در آب خیسانیدہ صبح شیرہ کشیدہ نبات داخل کردہ بدہند دیگر مفرح بارد قابض ہفت ماشہ ہمراہ نقوع چھال فالسہ کہ یکدام آنرا ریزہ ریزہ کردہ شب در آب زیر آسمان گذاشتہ صبح مالیدہ صاف نمودہ نبات یکتولہ داخل کردہ باشند خوردن و اطریفل کشنیزی یکتولہ وقت شام تناول کردن در موسم سرما نافع ایضاً پوست اندرونی درخت گولر سفوف کردہ ہموزن نبات سفید آمیختہ یکتولہ نہار خوردن اکثر مفیدمی افتد ایضاً قرص طباشیر کافوری و قرص ذیابیطس در خمیرہ صندل ترش علوخان سرشتہ با عرق مسیحا دہند و از بنفشہ و نیلوفر و تراشہ کدو و عسالیج کرم و برگ خرفہ ہریک یکتولہ کافور سہ ماشہ ضماد کنند و غذا آش جو با شربت انار ترش و نیلوفر دہند دیگر قرص کافور با عرق کافور والد علوخان و عرق شیر دہند ویا لعاب بہدانہ و اسپغول ہریک سہ ماشہ و شربت غورہ یالیمون کاغذی سہ تولہ در عرق بید سادہ و نیلوفر ہریک ہفت تولہ دہند ویا بشیرہ خرفہ و خشخاش بو دادہ ویا بشیرہ خیارین تنہا کہ در نہما قبض بشتیر و ادرار کثرت دہند و نوشیدن افشرہ فالسہ و خوردن کسیرو لسیرہ پروردہ با نبات نفع عظیم دارد و این ضماد سازند صندل سفید گلنار کشنیز سبز برگ بید سادہ عسالیج کرم گل بہ و سیب و گل گڑھل ہریک دو تولہ کافور سہ ماشہ بکار برند و خوردن انارین و خرماے ہندی و آلو سیاہ و زرد آلو و توت سیاہ بالخاصیت مسکن این تشنگی ست و ہمچنین سرکہ تنہا و در آخر این ضماد کنند طحلب کنپ بید سادہ برگ گل سداگلاب و برگ آن تخم خطمی و خبازی برگ خرفہ عسالیج کرم ہریک دو تولہ سرکہ و گلاب ہر دو برابر و باقی تدبیر از مبحث دق گرفتہ بعمل آرند آبزن نافع ذیابیطس گل گڑھل گل نیلوفر گل پنبہ باغی گل سداگلاب گل ششکے گل زنگترہ و کاسنی و کاہو و باقلا گل خطمی کنپ بید ہریک شش تولہ تخم خطمی و خبازی و تخم کاہو ہریک شش تولہ پارہ خیار و ہندوانہ و برد بہ و کدو ہریک پاو آثار و بعد آبزن روغن گل و سرکہ برابر جایگاہ گردہ را چرب کنند و دوغ ترش یکدو پیالہ نوشانند **جوارش آملہ** تالیف علوخان بجہت حرارت مفرط گردہ و ذیابیطس کہ بالنیت طبع و ضعف قلب و خفقان و نسیان باشد آملہ منقے دہ مثقال زرشک منقی پنج مثقال کافور زعفران ہریک نیم مثقال گل سرخ سہ مثقال طباشیر زہر مہرہ خطائی گل داغستانی کہربا گل ارمنی سفسول یشب سبز صندل سفید ابریشم مقرض کزمازج ہریک یکمثقال کشنیز مقشر تخم خرفہ مقشر ہریک سہ مثقال انچہ را صلایہ باید کرد با گلاب بر سنگ سماق صلایہ نمودہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ برب بہ شیرین و رب سیب شیرین ہریک پنجاہ مثقال لسرشند شربتی دو درم **خمیرہ صندل ترش** کہ مقوی قلب و معمول درین مرض و مخترع حکیم علوخان ست گل گاؤزبان گل سرخ ہریک دو تولہ صندل سفید سہ تولہ در عرق بید مشک و گلاب و عرق فواکہ ہریک پاو آثار شب خیسانیدہ صبح بجوشانند کہ ثلث آید مالیدہ صاف نمودہ زرشک سہ تولہ تمر ہندی سہ و نیم تولہ آلو بخارا پانزدہ عدد در آب مذکور شب خیسانیدہ صبح صاف نمودہ در قند سفید نہ تولہ و آملہ مربی پانزدہ عدد و شربت سیب پنج تولہ قوام ساختہ طباشیر ابریشم مقرض کشنیز مقشر ہر واحد یکتولہ آمیختہ بدارند شربتی دو مثقال **سفوف** از مجربات اطبای ہند گلو خشک برگ جامن خشک کردہ قلعی کشتہ خاکستر مرجان صدف دریای سوختہ اصل السوس مقشر صمغ عربی کتیرا گل نیلوفر گاؤزبان مروارید ناسفتہ گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفہ صندل سفید کافور گلنار فارسی گل ارمنی تخم خشخاش سفید مغز چلغوزہ موصلی سیاہ تخم سروالی ہمہ اجزا مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند و بماء القرع یا بماء الرائب شش ماشہ بخورند و گیاہ شانہ و ست گلو و قلعی کشتہ نیز مفید ست ایضاً کہ برای ذیابیطس بسیار نافع و مجرب ست موسلی دکھنی یکتولہ ستاور آملہ منقی مصطکی خار خسک ست گلو ست سلاجیت بنسلوچن پکھان بید گل منڈی ہر واحد نیم تولہ خشت چیاہ کہنہ مدبر سہ تولہ نبات سفید ہمچند ادویہ آمیختہ سفوف سازند خوراک یکمثقال یا بدرقہ مناسب و طریق مدبر ساختن خشت چیاہ اینست کہ خشت را گرفتہ اجزای ارضی کہ بر آن جمع میشوند دور کردہ کوبیدہ در آب اندازند تا تہ نشین شود پس آب دور کردہ دیگر آب بیندازند و ہمچنان پنج مرتبہ بعمل آرند پس بکار برند و اگر ہفت مرتبہ سازند بہتر شود **عرق مسیحا** معمول درین مرض صندل سفید کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس ہریک پاو آثار

برگ شاهتره یک آثار برگ کاسنی دو آثار گل منهدی سه آثار گل نیلوفر تخم کاسنی گل خطمی گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک نیم آثار کافور نیم درم شربتی از مفت
توله تا بست و یکتوله **قرص** نافع ذیابیطس طباشیر رب السوس مغز تخم خیارین تخم کاهو تخم خرفه بریان صندل سفید هر واحد یکجزو کشنیز خشک بریان
گل ارمنی نشاسته هر واحد نیم جزو گلنار سماق صمغ عربی هر واحد یکنیم جزو قرص ساخته بخورند **قرص** درین باب از مجربات منقول قلعی کشته
چهارده ماشه مرجان کشته چهار ماشه گل سرخ عاج سوخته تخم کاهو مقشر کشنیز مقشر زرشک حب الکاکنج صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز
تخم تربوز تخم خرفه مقشر صندل سرخ صندل سفید هر یک دو درم تخم کاسنی یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته بآب انار ترش قرصها هر یک بوزن چهار
ماشه سازند و صبح یک قرص همراه شیر تازه بز که هنوز حرارت آن نرفته باشد بخورانند و شام یک قرص با شربت ورد دهند گویند که برای
ذیابیطس و سرعت بول زودی و تقویت گرده و مثانه بی نظیر ست تعداد خوردن این دوا هشتاد روز ست اما در بست روز هم اثر بین معلوم شود
و اگر برعایت مذی و ودی تخم کنگهی شقاقل ثعلب مصری هر کدام یکتوله داخل کنند اولی ست **قرص** از مجربات والد ماجد غفر الله له مروارید
ناسفته بسوده لسید کهربای شمعی زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه طباشیر رب السوس هر یک چهار ماشه تخم خرفه تخم کاهو هر یک سیزده ماشه کشنیز
خشک تخم حماض گل ارمنی زرشک هر یک دو نیم ماشه یا دو بالا صندل سفید گلنار پوست سماق صمغ عربی هر یک یکنیم ماشه یا دو بالا کافور یکماشه
خاکستر پوست بیضهٔ مرغ چهار ماشه بدستور متعارف قرص سازند یکی از اقراص یا نرده خوراک ست و کم و بیشی حسب مزاج موقوف برای طبیب
ست همراه این عرق استعمال نمایند برادهٔ صندل سفید کشنیز خشک صندل سرخ عنب الثعلب اصل السوس گل سرخ هر واحد نیم پاو تخم
کاسنی گل نیلوفر هر یک پاو آثار برگ شاهتره برگ حنای خشک هر واحد یکنیم پاو در آب تر کرده دو چند وزن دوا عرق کشند و صرهٔ کافور در نیچهٔ اونبیق بندند
غذا مناسب مرض دهند **ایضاً** این قرص برای ذیابیطس بلیغ النفع ست طباشیر رب السوس صمغ عربی کتیرا هر واحد نیم درم کافور افیون
هر کدام یک قیراط بلعاب اسپغول قرص ساخته بآب تمر هندی بخورند **مفرح** مفید ذیابیطس دافع صفرا و گرمی مزاج نافع خفقان مقوی
قلب بمعمول شربت انار شیرین و ترش هر واحد نیم پاو آب آلو بخارا هفت دانه تمر هندی چهار توله آب رنگتره نیم آثار نبات سفید نیم آثار القوام آورند
در آخر عنبر اشهب نیم ماشه حل نموده از آتش فرود آورده این ادویه داخل کنند تخم حماض پنج ماشه کشنیز مقشر زهر مهره سوده مغز تخم کدو شیرین
مغز تخم خیارین خرفه مقشر تخم کاهو طباشیر هر یک شش ماشه گل گاوزبان چهار ماشه کهربای شمعی ورق نقره تودری لسیب سبز مرجان سرخ
مروارید ناسفته هر واحد سه ماشه سائیده بدستور معهود بسرشند و خمیرهٔ ابریشم علویخان و سفوف صندل نیز درین باب مجرب ست
اقوال جمهره ابوسهل گوید علاج ذیابیطس که آن کثرت بول با عطش ست باین طریق نمایند که تبرید گرده و تقویت و ترطیب همه بدن نمایند
و اغذیهٔ باردهٔ غلیظه بخورانند و این را نفع میکند ماء الشعیر تخین و طبیخ معمول از کشک جو و اسفاناخ و کدو و ماء القرع یا آب انار ترش و آلو بخارا
و رب ریباس و رب بهی ساده و رب غوره و اسپغول چون بماء الخیار یا دوغ گاو بخورند و لیست جو بماء القرع و قرص طباشیر لشیرهٔ تخم
خرفه یا بآب انار و **ایضاً** این قرص گلنار نافع ست اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ درم کتیرا نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
قرص ساخته بآب سرد بار دهند و از همه آنچه در آن حرافت و حدت و تلطیف و ادرار باشد حذر کنند و در جذب ماده بسوی ظاهر جلد حیله
نمایند و لهذا ادویه استعمال ادویه که ادرار عرق کنند از خارج نفع بخشند و از خارج بر کنج ران و موضع کمرگاه لضماد معمول از آرد جو و سرکه در روغن گل
و تنگ دقیهٔ انگور و بهی کوفته و اطراف بید و خرفه و عصی الراعی و حی العالم و طحلب تضمید کنند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد این ضماد بکار برند گلنار دو درم
اقاقیا چهار درم عصارهٔ لحیة التیس لاذن رامک هر واحد دو درم مازو یکدرم کوفته بیخته بآب مورد سرشته ضماد کنند و اگر اراده قوی تر ازین باشد
بر ضماد مذکور صفیحهٔ رصاص بربندند و این اقراص طباشیر نیز آنرا نافع ست طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد پانزده درم کشنیز خشک مدبر
گل صمغ گل ارمنی هر یک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم بآب انار ترش بخورند و این قرص نیز نفع کند بلوط پنج درم کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده

عدس مقشر هلیله سیاه گل ارمنی صمغ عربی هر واحد ده درم بقدر سه درم از ان صبح و شام بخورند **ابو علی** مینویسند که اکثر ذیابیطس از حرارت ناریه عارض میشود فلهذا بیشتر علاج او تبرید و ترطیب ببقول و فواکه و ربوب بارده غیر مدره است مثل کاهو و خشخاش و سکون در هوای سرد تر و جلوس در آب سرد حتی که بدن سرد شود و تسکین تشنگی او و تبرید گرده و تشدید عضله او نماید و بوئیدن کافور و نیلوفر و مانند آن از ریاحین بارده درین باب نافع است و از انچه این را نفع بخشد خواب آوردن و باز داشتن از تشنگی است و تدبیر عطش مقدم است باید که بدان اشتغال نمایند و اگر چه نوشیدن آب بسیار باشد و بهتر آنست که آب بسیار سرد بنوشند پس قی کنند و برین تکرار آن نمایند و واجب است که مائیت را از گرده بقی و تعریق قوی بگردانند و تحذیر نا جریر نمرگاه از انجمله است که نفع کند بامانت قوت از تقاضا و عجز آن از جذب او تیز و باید که از تعب بنشیند و تناول مدرات اجتناب کنند و تلیین طبیعت ایشان را نافع است و اگر چه حقنهای معتدله باشد چه اکثر از ایشان یابس الطبع میباشند و گاهی محتاج بفصد در ابتدای مرض میشوند **و از مشروبات** نافعه دوغ ترش سرد کرده است و بهتر آن غلیظ و خصوصاً از شیر میش بود و ماء القرع مشوی و عصارهٔ خیار با سپغول و آب انار ترش و آب توت و آب آلو و امثال آنست و اشربه از این قبیل باشد و حتی المقدور عوض آب آنرا بنوشند و رب تفاح ایشان را بسیار نافع و گلاب بلکه عصیر گل سرخ نافع بود و تسکین تشنگی ایشان کند و شربت آن بقدر دو قوطولی است و ایضاً آب مقطر از دوغ گاو یا دوغ گوسفند ترش نفع کند و تسکین تشنگی نماید و اگر سه بیضه در سرکه یک شبانه روز تر کرده بنوشند نافع بود و از مجربات ما اینست که بگیرند فقاع از آرد جو و آب دوغ ترش مروق بعد تخثر دوغ و تکرار اتخاذ فقاع از ان چند بار و ترویق آن بعد از ان استعمال آن بار دیگر بطریق فقاع کنند و هر قدر که تکرار این نمایند سرد تر زیاده باشد بعده سرد کرده بنوشند و از ادویه این قرص گلنار است بگیرند اقاقیا دو درم باقی اجزا همانست که در قول ابو سهل گذشت بوزن سه درم بلعاب اسپغول و آب سرد یا ماء القرع بخورند و ایضاً قرص طباشیر بماء القرع یا خیار یا آب انار و ایضاً بگیرند طباشیر گل مختوم سرطان نهری سوخته مغسول هر واحد یک جزو گلک سه جزو خشخاش تخم کاهو هر واحد یک نیم جزو بلعاب اسپغول قرص سازند و شربت از ان حسب مشاهده حال **و از اضمده** انچه از ادویه که در ان تبرید و تشدید باشد گرفته شود و بگیرند سویق جو و شاخ نرم انگور و اگر از روغن به یا سیب یا زغرور یا بند بدان آمیزند و ضماد کنند و همچنین گل سرخ تازه و ریباس و غوره و عصی الراعی و پوست انار مخلوط کرده ضماد نمایند و کندر دو درم و جز آن که در قول ابو سهل گذشت طلا سازند **و از حقنهای قویه** درین مرض بهتر حقنه بدوغ و عصارات بارده فالصته مذکوره در اضمده است و گاهی بشیر تازه و روغن کدو و روغن بادام حقنه میکنند **اما اغذیه** ایشان انچه سریع الاستحاله بسبب لطافت خود بسوی صفرا دیت نباشد و یا بسبب لطافت و قلت او بخویکه بخار گردد و تحلیل شود و ثقل را خشک کند نبود و گاهی جفاف او لفرط مائیت از روده بسوی گرده میباشد بلکه اگر لطیف باشد مائیت او تحلیل شود بغیر آنکه از ان بول بسیار جمع شود و بادی لینت طبیعت باشد آن فاضل است چه افضل شی از اغذیه که ایشان را بدان امر کنند بنوعی باشد که تابع او لین طبع بود و تشنگی نشکنند و از انچه ایشان را موافق بود حریره معمول از حنطه و عدس و آب کشک جو و مصوصات و هلامات ست و چیزیکه قبض طبیعت از ان دور شود بدان مخلوط سازند و شوربای بسیار چرب از لحوم برهٔ یکساله و ماکیان و چوزه و پاچه گاو و ماهی تازه محمض و غیر محمض اگر از تشنگی او امن باشد و شیر میش مطبوخ بآب تا آب و قدری شیر برود و همهٔ ایشان را نافع است و باید که از فواکه که اندران تبرید و قبض مع ادرار بود مثل بهی احتراز کنند **ابن عباس** گوید که هرگاه حدوث ذیابیطس از غلبه حرارت مفرط بر گرده بود با شیای مبرده مطفیه و اغذیه بسیار چرب علاج کنند و ماء الشعیر بشربت خشخاش و آب انار میخوش و شیرین و قرص طباشیر قابض بآب سیب و شربت ریباس و شربت به و لعاب اسپغول و آب خرفه بدهند و اسپغول و روغن گل و اندک گل ارمنی و گل قبرسی یا رب ریباس یا رب غوره دهند و اگر ازین فائده نشود قرص کافور با آب انار یا رب ریباس باید داد و این قرص ذیابیطس بدهند که نافع است طباشیر پنج درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک هشت درم تخم حماض کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر واحد سه درم صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور نیم درم همه را باریک سائیده بآب خرفه یا آب کاهو سرشته قرص بقدر درم تا مثقال بسازند و بآب انار میخوش یا بآب سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس و مانند آن بخورند و اگر این کفایت نکند دوغ گاو و قرص طباشیر

مسک یا بعض اقراصیکه برای این مرض موصوف ست بدہند والیضاً دوغ که آب او دور کرده باشند باید داد و تضمید گرده بصندل سفید و کافور و گل
سرخ و گلاب کنند و این ضماد نفع کند صندلین گل سرخ ہر واحد چہار درم اسپغول سه درم گل ارمنی گلنار ہر واحد دو درم باریک سائیده بآب خرفه یا آب کاہو
و گلاب سرشته بر گرده ضماد نمایند و یا اسپغول و آرد جو و صندل سفید ہر واحد پنج درم حب الآس جفت بلوط ہر واحد سه درم عصارهٔ لحیة التیس رب
اقاقیا ہر واحد دو درم باریک سائیده بآب طرخشقوق یا آب کاہو یا آب خرفه یا آب بقلهٔ حماض سرشته ضماد کنند و روغن گل بر گرده بمالند و این حقنه
بعمل آرند بگیرند آب خرفه و آب حی العالم و آب کاہو و آب برگ خشخاش ہر چه ازین حاضر باشد یا آب شاخ گل سرخ ہر واحد یکجزو ماء الشعیر دو جزو از
ہمه چہار اوقیه گرفته بران روغن گل و روغن نیلوفر ہر یک اوقیه انداخته حقنه کنند که نافعست و غذای صاحب این علت گوشت بره و بزغاله سہول
بطریق سماقیه یا حصرمیه یا رمانیه یا زرشکیه باشد و دماغ حملان و پاچهٔ آنها و مخ آنها و بیضهٔ نیمبرشت و پنیر تر و ماہی تازه غربه بدہند و از بقول کاہو
و خرفه و طرخشقوق و از فواکه سیب و شفتالو و امرود و بہی و انار و عناب تازه و بادام تر و خشک و لبسر و حلسوان اخضر و جلاب خورند و گاہی بناول
جماع قطع نفع یابند و اگر زمانه تابستان یا ربیع باشد نشستن در آب سرد در آب بود و راحت و سکون و مانند آن ازین تدبیرست و از اشیای
حاره و اشیای مدر بول مثل خیار و بادرنگ و خربزه و تخم اینها و مانند آن اجتناب نمایند **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که صاحب ذیابیطس را اگر قوت
قوی بود و مانعی نباشد اول رگ باسلیق زنند پس تدابیر مبرده و مرطبه باید کرد و کشکاب غلیظ سرد کرده و روغن گل چکانیده باید داد و اسپغول و شکر
در آب خیار ترش و شیرهٔ تخم خرفه بآب انار ترش و آب کدو بریان کرده و رب حماض اترج و دوغ گاو یا برنجت سود دارد و اگر مرض در ابتدا بود و تن
فربه و قوت برجا باشد عرق آوردن صواب بود و اگر انار دانه و سماق و تمر ہندی در دہان دارند تشنگی بنشاند و این قرص طباشیر بوزن سه درم بآب انار
و رب سور و سخت سود مند ست صندل سفید صمغ عربی اقاقیا ہر یک دو درم طباشیر ده درم باقی اجزا ہمانست که در قول ابوسہل گذشت و نسخهٔ
قرص گلنار نیز در قول مذکور گذشت و پارچه بآب یخ سرد کرده بر گرده گاہی نہند و ضماد آرد عدس بگلاب سرشته آزموده است حرارت گرده را ساکن
کند و اگر متحمل باشد اقاقیا چہار درم کندر دو درم بآب سورد سرشته ضماد کنند و اگر اقاقیا در آب حل کنند و آن آب را سرد کرده پارچه بدان تر کنند و بر
گرده بپوشند سود دارد و ہرگاه گرم شود تبدیل کنند و حقنه که از عصارهٔ خرفه و بارتنگ و سفیدهٔ بیضهٔ مرغ سازند حرارت گرده را تسکین دہد و باعتدال
باز آرد و اگر درین حقنه دوغ ترش یا لوده زیاده کنند صواب بود و طعام قلیه کدو و ماہی تازه تبرشی پخته و قلیه از سماق کاہو و ثرید قرص نان در دوغ ترش
ممصوص بآب غوره و مانند آن فرمایند و آنرا که دہن رگہا فراخ شده باشد ادویهٔ قابضه دہند **خجندی** نوشته که صاحب اقناع گفته
علاج ذیابیطس قریب از علاج تپ محرقه است و ہر صباح ربوب فواکه قابضه مثل به و سیب و انار و آب اینہا با قراص کافور یا طباشیر یا اقاقیا
دہند و لعابات بشربت انار یا الو خشخاش استعمال کنند و از حلو و مالح و حریف و حرکت متعب و جماع حذر نمایند و غذا ماء الشعیر بریان یا ربہاسیه
یا سماقیه و مانند آن دہند و اغذیهٔ غلیظه مثل ہریسه و لحم بقر و بره ترش کرده و مصل و رایبا و پاچهٔ بز ایشان را نافعست و نوشیدن نقوع
سماق بشراب حلو مجرب و این ضماد عجیبست اقاقیا کافور صندل پنج مساوی کوفته بگلاب سرشته بر تہیگاه ضماد کنند و یا اقاقیا در سرکه و
گلاب حل کرده پارچه بدان تر نمایند و بر یخ سرد کرده نہند و این قرص ذیابیطس مجرب محمد زکریاست طباشیر رب السوس ہر یک ده درم تخم
کاہو بست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک ہر یک پنج درم اقاقیا صمغ صندل گلنار گل ارمنی ہر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته
قرص ساخته دو مثقال بآب انار ترش یا بدوغ گاو بدہند سعید گوید که این مرض خطرناکست و خاصه اگر بامول باشد که اکثر ایشان کم ازان
خلاص می یابند بہر آنکه امراض متطاوله حادث بکہول عسر العلاج بود کما قال بقراط و ہرگاه این علت از سوء مزاج حار یابس حادث شود
بر طبیب واجبست که مقابلهٔ سوء مزاج حار یابس باشیای سرد و مرطبه متوجه گردد مثل ماء الشعیر و شرب آب انار و گاہی آب غوره بآب سرد و
استعمال ماء القرع بسکنجبین و آب خرفه بشربت خشخاش و شرب لعابات بآب انار و آب آلو بگلاب و اغذیهٔ قابضه که بالا مذکور شد نماید پس اگر بدان

ممتلی از خون باشد فصد مریض در ابتدای مرض یا برد مزاج نمایند و اگر مرض عظیم باشد قرص کافور با آب انار یا قرص طباشیر با ماء القرع دهند و
تبرید کمرگاه بپارچهٔ مبلول بصندل وگلاب وآب حی العالم وآب کاہو وگل ارمنی وگلنار وگل سرخ واقاقیا کنند و بشیرهٔ تخم خرفه وآب بارتنگ و روغن
نیلوفر مع شیرگاو گرم و سفیدی بیضه حقنه بعمل آرند و غذای سریع الاستحاله بطی الهضم در معده مثل لحم گوساله و بابچهٔ جدی و حملان کسرکه بخته **ابن علی**
گوید که همه آنچه در علاج سلس البول حار گفته شود در اینجا نافع بود و حریرهٔ جو با قرص طباشیر کافوری بدهند و آب سماق با اقراص صندل درین باب عجیب است
وکذا گل سرخ وکشنیز خشک بگلاب و استاد من امر میکرد بنوشیدن یک بیضهٔ مرغ خام هر روز و ادویهٔ غیر مدره مثل کاہو و خشخاش وکشنیز تر با آب گل ارمنی
و عدس بریان استعمال کنند و آب سرد برابر آب ترش بنوشد و بخرفه و عنب الثعلب و لحم خیار و جراده کدو هر چه حاضر باشد سبز و بسویق و بابشاخ نرم انگور
و روغن سفرجل ورامک و مازو و مورد و اقاقیای مفرد و مرکب بر کمرگاه ضماد کنند **انطاکی** در تذکره مینویسد که فصد باسلیق حسب احتمال قوت نمایند
بعد از آن تبرید بقرص بنفشه و شربت او و شیرهٔ تخم خرفه و کاہو و مغز خیار و کدو و بدهند بعده ماء الجبن و ماء الشعیر بسکنجبین ساده و طباشیر و گل مختوم درینجا
از مجربات ست و بر نخر و صدر بسر که وآب کشنیز و گلاب و روغن بنفشه طلا کنند و در نزهه میگوید که ذیابیطس یا بسبب سوء مزاج باشد و یا بسبب
هزال گرده و علاجش همانست که در علاج سوء مزاج گرده و هزال آن گذشت **محشی شرح اسباب** مینویسد که در ابتدا اگر قوت قوی و خون غالب
باشد فصد کنند برای انصراف مواد بطرف دیگر و بهر اشتیاق گرده بسوی غذا تا اجزای دموی را که در بایست میباشند هنگام انصراف او بسوی گرده از
جگر امساک نماید و سمرهندی نوشته که استاد من بدوای مفرد برین مرض ظفر یافته و استیصال آن میفاید و مجرب است و آن اینست که حب البلوط در
آب تر نمایند و بمالند و بنفشه نارد شکر طبرزد درین آب حل کرده در دیگ پاکیزه بآتش ملایم بپزند و هر صبح وقت نهار بیاشامند و بقدر سه ساعت بران
صبر نمایند و هر کرا این دوا نوشانیدم صحت یافت و تعریق قوی نافع ست لیکن استعمال تعریق مشکل ست بهر آنکه ایشان محتاج بهوای بارد و سکون
هستند و این مانع از عرق ست و باید که در استفراغ افراط نکنند تا در تخفیف بدن نیفزاید و غسل کردن بآب گرم معتدل الحرارة مفید بود و این
سفوف نافع ست صندل سفید یکدرم نشاسته کتیرا تخم کاہو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط گل سرخ هر یک
پنج درم کوفته بیخته بقدر سه درم همراه بعضی اشیا که جامع قبض و حموضت باشد مثل آب انار ترش و شربت صندل و حماض دهند

علاج ذیابیطس بارد

شرو ذیابیطس و معاجین حاره مثل ماسک البول حار و فلاسفه و زرعونی و جز آن که در بحث سلس البول مفصل مذکور گردد بدهند بعد تنقیه بدن لیقی از
طبیخ تربد و سکنجبین عسلی و اگر کفایت نکند حقنهای لین بکار برند و حتی المقدور مسهل ندهند که مضرت ست و برپشت روغنهای مقوی و گرم مثل روغن
قسط و محلب و سعد با جند بید ستر و عاقرقرحا بمالند و تعریق شدید النفع ست و غذا گوشت گنجشک و قلیهٔ خشک از لحم طیور دهند و اگر آثار کثرت
مادهٔ بلغمی مدرک گردد اول برای تقلیل ماده بمقیئات بلغم قی کنند بعده جهت حصول نضج مواد این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ
کاسنی بیخ اذخر بیخ جهک بیخ کرفس هر یک هفت ماشه اسارون سنبل الطیب قنطوریون دقیق هر یک چار ماشه مکوه نه ماشه مویز منقی ده دانه گلقند
عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ بیان دهند و نخود آب نوشانند و در چهارم شکاعی بادآورد و زرنب هر یک سه ماشه فوة الصباغین نه ماشه و
روغن بید انجیر مرکب یکتوله اضافه نموده تا هشت روز نوشانند و در روز نهم جهت تنقیه وقت شب حب ایارج علوغیانی نه ماشه بخورانند و صبح در
ماء الاصول بعضی ادویهٔ مسهله مثل برگ سنا توله ریوند خطائی سه ماشه مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام شش
ماشه اضافه نموده دهند و عوض آب برعرق بادرنجبویه و گاوزبان اکتفا ورزند و وقت دوپهر نخود آب نوشانند و شام غذا بدستور دهند و صبح این تبرید
دهند جدوار خطائی دو ماشه سوده بزرواء المسک تلخ نه ماشه آمیخته ورق طلا یکعدد پیچیده بلیسانند و بالایش این مطبوخ دهند افتیمون زرد
هر یک سه ماشه شکاعی بادآورد مغز فارسی برگ گاوزبان هر یکی هفت ماشه در عرق بادرنجبویه و مکوه هر یک نیم پاو بجوشانند که به ثبیه آید مالیده

صاف نموده شربت افسنتین فی بزوری حار ہر یک دو تولہ تودرین ہفت ماشہ تخم بادرنجبویہ سہ ماشہ بخورند و وقت دوپہر غذا بدستور دہند و ہمین نمط سہ چہار
مسہل بدادہ جہت تعدیل و تقویت و رفع مرض این یاقوتی و ماء اللحم و ماسک البول و ضماد بعمل آرند **یاقوتی** کہ ذیابیطس بارد و سلس البول و تقطیر البول و سیلان
منی را مفید ست و مقوی گردہ و مثانہ و نافع بول الدم مروارید ناسفتہ یکتولہ زہر مہرہ خطائی لسد سوختہ کہربا ہر یک نہ ماشہ حب الآس جفت بلوط دم الاخوین
شہد انج دانہ ہیل شادنج عدسی مغسول دارچینی حب کاکنج خصیۃ الثعلب سعد کوفی صندلین تودرین تخم خشخاش سفید بریان ابریشم مقرض ہر یک دو درم در
شربت حب الآس و قند سفید سہ چند قوام ساختہ مشک عنبر اشہب ہر یک نیم ماشہ آمیزند شربتی از ہفت ماشہ تا نہ ماشہ **ماء اللحم** گوشت حلوان چار آثار
مرغ جوان سہ عدد گوشت آہو یک آثار زرنب بسفایج درونج عقربی ہیل بوا عشبہ دارچینی شقاقل تودرین بہمنین ہر یک سہ تولہ جوز بوا چہار و نیم تولہ ابریشم
خام بست و پنج تولہ بادرنجبویہ نہ تولہ گاوزبان نیم آثار مویز منقی یک آثار عنبر اشہب مشک ہر یک سہ ماشہ شربتی نہ تولہ **ماسک البول** گلنار عذبہ
کزمازج عصارۂ لحیۃ التیس ہر یک یکتولہ تخم مورد سہ تولہ کوکنار برگ قنب برگ سرو جوز السرو بزر البنج پوست انار ولایتی ہر یک نہ تولہ مکوہ برگ گز گل گز ہر یک
ہفت تولہ حلبہ پنج تولہ بابونہ چہار تولہ حب کاکنج دو تولہ **ضماد** جند بیدستر قصب الذریرہ سعد کوفی مصطکی شونیز قسط تلخ افسنتین ہر یک یکدرم و ہرگاہ
کہ در زانو و پشت و تیرگی چشم پدید آمد این دوا دہند جفت بلوط دانہ ہیل بریان جدوار خطائی ہر یک یکماشہ جند بیدستر مشک ہر یک سہ حبہ در جوارش
جالینوس نہ ماشہ و دواء المسک معتدل علونجان سہ ماشہ ورق طلا یکعدد آمیختہ بلیسانند و بالائش زیرۂ سفید سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان
صعتر فارسی ہر یک چار ماشہ الاچی کلان چہار عدد زرنب انیسون ہر یک سہ ماشہ در عرق دارچینی و بادرنجبویہ و اسطوخودوس ہر یک نہ
تولہ جوش کنند کہ بہ نیمہ آید بالیدہ صاف نمودہ شربت ابریشم چار تولہ تخم فرنجمشک نہ ماشہ بدہند کہ بسیار مفید ست **اقوال مجربین** شیخ
میفرماید کہ ذیابیطس حادث از برودت مع ذلک از تشنگی خالی نبود و مارا اتفاق مشاہدہ این نشدہ و بعض قدما تدبیر آن کردہ اند و گفتہ
کہ واجب ست تلطف بہر تسکین عطش آن بعد ازان اسہال او بحقنہای لینہ مکرر نمایند بعدہ اسہال بحب صبر کنند و یازدہ حب آن کہ ہر حب
مثل نخود باشد بدہند بعد ازان سہ روز راحت دادہ اعادۂ تدبیر نمایند پس ازان بر طعام قی تدرب و مانند آن کنند بعدہ تسخین بدن او
بوضع محاجم بران و کمادات و بخورات و خصوصاً دست و پای او نمایند و گاہی احتیاج باستعمال ادویۂ محمرہ بران افتد پس چندی روز راحت دادہ ریاضت
بسواری معتدل و دلک معتدل و خاصۃ در اطراف آن فرمایند و امر بحمام گرم کنند و شراب ریحانی بنوشانند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند
کہ انچہ از سردی بود اگر مادہ باشد اول قی فرمایند پس معاجین گرم و ماسک البول دہند و علی بن زرین گوید ہر کہ خواہد کہ بول او باز ایستد
سہ جوز بریان کردہ بعسل بخورد و معجون فلافلی سودمند ست و شربت انجیر مسخن و منقی گردہ است و اگر با جوز بریان بخورند بر امساک بول اعانت کند
و روغنہای گرم بر کمرگاہ و زہار بمالند و نشستن در آب گوگرد نافع بود و دوائیکہ قوت باہ زیادہ کند بر قوت ماسکۂ بول نیز یاری دہد **خجندی**
گوید کہ خوردن مصطکی بشکر و شربت راسن و خولنجان بشکر و بلوط و شاہبلوط و سنگدانۂ ماکیان و سائر انچہ در سلس البول بارد بیاید نافع
بود و بگیرند سعد و کندر مساوی و کوفتہ بیختہ بمویز سرشتہ تناول نمایند کہ مجرب ست و تناول باطلای بریان و کذا گوشت روباہ بریان نافع ست
حکیم شریف خان مینویسند کہ چون مسہل موجب مرور مواد بسوی گردہ و بسوی مجاور آن کہ امعاست میباشد لہذا درینجا
قی را اختیار کردہ اند و حقنہ نیز از اندک اضرار مذکور خالی نیست و نوشیدن سہ بیضہ نیمکہ در قول بوعلی مذکور شد در ذیابیطس بارد نیز
شدید النفع ست چنانچہ جالینوس گفتہ **تعلیم** چون ذیابیطس مزمن شود بر بول مگسہا ہجوم مینمایند و مورچہا دران می افتند و جی میرند و آن
را بالفارسی بول شیرین گویند و در ہندی شہد پرمہ نامند درین وقت از ادویۂ ہندیہ مجربہ اینست کہ گاو خشک کردہ نرم سائیدہ باشکر
تری آمیختہ ہمارہ در کف دست ہر روز بخورند و سفوفیکہ جہت تقویت گردہ و مثانہ برای حکیم شریف خان تالیف شدہ بود در بحث ضعف کلیہ
مسطور شد اگر بقدر یکتولہ با آب نقوع گاو سفید یا شیرۂ آن بدہند نیز نافع بود و ایضاً قرص طباشیر یا قرص ذیابیطس چار ماشہ بشربت انار شیرین

دو توله سرشته با شیره تخم خرفه شش ماشه شیره چهال فالسه یکتوله شربت صندل دو توله عرق صندل پنج توله بدہند و بجای آب دوغ نیز دہند وگاہی
با اقراص مذکوره لعاب بہدانه سه ماشه وغیره میدہند و اگر موسم سرما باشد دوغ موقوف دارند وگاہی زہر مہره طباشیر مروارید سوده ہر واحد یکماشه همراه
کیله پخته نرم شیرین دو سه عدد ممزوج ساخته سه پہر داده میشود وگاہی جامن نیز پس اگر بول سه چهار بار زیاده آید وگاه گاہی مگس بران نشیند عرق
کنول گٹه وگاہی شیره کنول گٹه وگاہی اقراص معمولی همراه عرق شیر وگاہی با شیر خر بدہند و اگر بول مثل روغن سیاه کم رنگ رقیق باشد و مگس
بران نشیند سفوف شقاقل مصری خصیة الثعلب بہمن سرخ بہمن سفید حب السمنه چلغوزه کنجد مقشر دانه ہیل مغز تخم خیارین ہر یک دو ماشه مغز تخم ہندوانه
شش ماشه کوفته بیخته نبات دو چند آمیخته نه ماشه تناول کردن مفید بود و اگر در ابتدا سلس البول مع بواسیر و قبض دائمی و درد کمر و نزله و کثرت ریاح
و بلغم باشد و در آخر منتقل بذیابیطس شود و مگس بر بول نشیند و حرارت و یبوست بر مزاج مستولی گردد نسخه ذیابیطس معمولی یعنی شیره تال مکھانا
شیره بہمن سفید شیره تخم خشخاش ہر یک چهار ماشه شیره تخم خربوزه شش ماشه شیره لبتان افروز چهار ماشه خمیره صندل یکتوله تودری سفید چهار ماشه
پاشیده دہند و بجای آب شیره بادام بعده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره مغز بادام شیره تال مکھانه شیره کاکنج ہر یک چهار ماشه لعاب اسپغول
شیره مغز تخم ہندوانه ہر واحد شش ماشه خمیره صندل یکتوله بدہند و اگر ازین دوا درد کمر زیاده شود شیره مغز حبة الخضرا شیره مغز چلغوزه ہر یک چهار ماشه
عوض لعاب اسپغول کنند و برگ سداب سعد کوفی تخم کاہو تخم پنجنکشت ہر یک ماشه سوده همراه آن دہند این نسخه بجهت درد کمر و بواسیر و سلس البول و
ذیابیطس از بلغم شور مرکب ست آخر روز لعاب اسپغول شیره قرطم ہر یک شش ماشه شربت انار شیرین دو توله دہند باز برعایت بواسیر حب الی بدہند بر
سوده سه ماشه با طریفل کشنیزی سرشته همراه شیره مغز تخم ہندوانه شیره خیارین ہر یک شش ماشه شیره خشخاش شیره حب المحلب شیره فندق ہر یک
چهار ماشه نبات یکتوله تودری سفید پاشیده دہند بعد ازان اگر خشکی دہان و عطش مفرط شود و ہوای سر خوش آید و تہوع پیدا شود و درد کمر کمتر گردد
بواسیر بدستور باشد مصطگی یکماشه سوده ہلیله مربی یکعدد سرشته با شیره حب المحلب وغیره دہند و اگر حرارت مستولی گردد دوغ دہند وکافور
قیصوری نیم ماشه طباشیر مغز تخم کدو ہر واحد یکماشه سوده خمیره صندل توله سرشته همراه شیره خشخاش شیره خرفه شیره تال مکھانه ہر یک چهار ماشه
اسپغول شش ماشه پاشیده دہند بالجمله در آخر علاج دق می بایدکرد و گویند که مرکی صمغ عربی در آب حل کرده چهار قطره در احلیل چکانیدن
در حبس بول شیرین مجرب ست و بقول اہل ہند پوست درخت لزان یا الماس را یا مجیٹه یا صندل را در آب جوشانیده صاف نموده نوشانیدن
برای بول که مگسها بالای آن نشینند زائل کند و ہمچنین پوست بیخ ارنی یا پوست نیب در آب جوش داده صاف کرده خورانیدن و اگر سلاجیت را بآبی
ازین مطبوخ یار کنند در نفع قوی تر گردد و سفوف خشت کہنه نیز درین باب از مجربات ست

حصات و رمل کلیه

یعنی سنگریزه و ریگ گرده سمرقندی از صاحب کامل نقل کرده که سبب فاعلی سنگ حرارت غریبی ناری خارج از اعتدال ست و سبب مادی آن خلط غلیظ لزج
از بلغم یا ریم یا خون غلیظ پس حرارت لطیف رطوبت او کند و شدید الغلظ باند و از غلبه حرارت بطول مدت خشک شود و متحجر گردد لاسیما چون بدین سبب
ضیق مجاری مابین گرده و مثانه در خلقت یا بسبب سده از خلط چسپنده یا از ورم محدث سده در تنفس مجاری یا در مجاورات آن مثل امعا متصاف گردد پس
بول رقیق و لطیف اندک اندک بیا لاید و شی غلیظ باوی بیرون نیاید بسبب تنگی مجری و ریگ آنگاه پیدا شود که ماده قلیل الغلظ و لزوجت باشد و در
فضای گرده بهم بسیار و اندک اندک ازان منعقد گردد و قوت دافعه بتدریج آنرا دفع کند پس در بول راسب شود و اما سنگ وقتی تولد کند
که ماده بسیار و شدید الغلظ و لزوجت باشد و در فضای گرده بچسپد و بیرون نیاید و در انجا بقوت حرارت منعقد شود و بسوی آن ماده اندک اندک
مضاف گردد روز بروز منعقد شود تا آنکه سنگ گردد و این مثل آن باشد که گل از طبخ خزف گردد و در دیگ حمام و ظروفی که در ان آب دائم گرم کنند
در اسفل آنها سنگریزه منعقد گردد و جالینوس گفته که گاہی سنگ در گرده بسبب قرحه گرده حادث شود چونکه ریم آن خارج نشود و جا ماند و متحجر گردد

و تشخیص میفرمایند که گرده و مثانه در سبب تولد سنگ مشترک اند و این بهر آنست که تولد او از ماده منفعله و از قوت فاعله تمام میشود اما ماده آن رطوبت لزجه غلیظه از بلغم ست یا ریم یا از خون که در ورم دبیلی جمع شود و این نادر بود و اما قوت فاعله حرارت خارج از اعتدال ست و برای ماده دو سبب ست یکی ماده آن ماده دوم حابس ماده اما ماده آن ماده اغذیه غلیظه است از شیر با و خصوصاً سطبر و پنیر با و خصوصاً رطب و گوشتهای غلیظ مثل لحوم طیور آبهای اجامی بزرگ جثه و گوشت اشتر و ماده گاو و بز و لحوم غلیظه وحشی و ماهی غلیظ و همه گوشت بریان و برنج لبشیر و هریسه و کله پاچه و فالوده و لزج و نان لزج و خام و فطیر و رشته و اکشیه و بسیط و سیاه و آرد سفید و لزجه و حلوای لزج و فواکه خام و عسر الهضم و آنچه مولد خلط لزج باشد مثل سیب خام و شفتالو خام و مثل لحم ترنج و لحم امرود و آبهای تیره و خصوصاً غیر ما لوفه مختلف و شرابهای سیاه غلیظ و خصوصاً اگر هضم ضعیف باشد بسبب ضعف قوت هاضمه یا بسبب کثرت متناول یا بسبب سوء ترتیب و ریاضت بر امتلاء و گاهی ماده ریم از قروح دران یا در غیر آن باشد و اما حابس ماده ضعف دافعه گرده بود بسبب سوء مزاج یا ورم حار یا قروح گرده که دران فضول و رسوبات از همه آنچه بسوی آن از بالیت برسد جمع شود و یا شدت حرارت که فضول را ریگ گرداند و آنرا متحجر سازد قبل از انکه منطبخ گردد و بسوی آن قبل هضم تام در اعالی بدن آنرا جاذب کند و این حرارت یا لازم بود یا عارض بسبب تعب یا تناول مسخن و یا بسبب سده از فضول مجتمعه بود یا برد مقبض یا اورام ساذجه حاره و این بسیار باشد یا بارد و صلب یا مشارکت اعضای قریب مثل رده و غیر آن چون گرده را بیفشرد دران سده پیدا کند و این همه اشیا در مثانه سنگ تولد کند و حصات گرده مردمان فربه را اکثر بهم رسد و مردمان لاغر را سنگ مثانه بیشتر افتد و مشایخ را سنگ گرده بیشتر از سنگ مثانه بهم رسد و امر صبیان و کسانی که متصل ایشان اند بالعکس باشد و اکثر این علت کودکان را میان طفلی تا اول بلوغ افتد و اکثر تولد سنگ در صبیان بسبب کثرت غذا و حرکت بر امتلاء و نوشیدن شیر و بسبب ضیق مجاری مثانه آنها بود و در مشایخ بسبب ضعف هضم ایشان و لهذا بقراط حکم کرده که آن در مشایخ زائل نشود و هر بول که دران خلط بسیار بود دران تولد حصات بیشتر گردد و چون آن بول را بنهند ازان نمک پیدا شود و نمک او زیاده تر باشد و نمک پیدا میشود از مائیتی که دران ارضیت بسیار بود و آنرا حرارت محترق ساخته باشد و در بول صبیان که نمک بیشتر از بول مشایخ بود نه بسببی ست که اجزای ارضی اندران بسیار ست بلکه بهر آنست که حرارت دران بیشتر ست و اجزای ارضی که اندران ست جمله بدان حرارت سوخته و لهذا بول کودکان تیره بود بسبب کثرت تخلیط طعام آنها و بسبب تخلخل ابدان ایشان پس اکثر مائیت ازان تحلل خفی تحلیل کرده و اوکی صبیانی که ایشان را سنگ پیدا شود کسانی ست که در اکثر طبع ایشان خشک و معده آنها گرم باشد و پس طبع ایشان بر اکثر بسبب انجذاب بسوی جگر پس باعضای بول آنها بود و چون درانجا حرارت بود بسبب فاعل حاضر باشد و بالجمله پس طبیعت بول را تغلیظ تر کند و ک وری که در بول باشد به بندد و سنگ شود و اکثر کسی که رسوب ریگی در بول او کثرت نماید دران حصات مجتمع نشود بهر آنکه ماده مجتبس نشود و ایضاً بسیار هم نبود چه اگر ماده بسیار بودی در ابتدای انعقاد ازان سنگ بزرگ صلب متولد شدی مگر آنکه سنگ بزرگ باشد و نرم قابل شکستگی بود و الا رسوب ریگی در بول بسیار جدا نشدی و هرگاه صورت این باشد معلوم شد که ماده چنان نیست نه بسببی در نفس خود و نه بسبب شدت حرارت که تحجیر غیر قابل تفتت یابد و دلالت بر قوت دافعه کند و این حکم اکثری غیر ضروری ست و بعضی صاحبان حصات را نوائب تولد سنگ بود و چون بول او درانجا مجتمع گردد و قریب بود که سنگ در بول خارج شود ایشان را مثل قولنج بهم رسد و بعد تنها درین تحتانی بود میان یکماه تا یکسال و بدانکه حصات کلیه و مثانه از چیزیست که ورم آرد چنانچه جالینوس گوید که کثرت منی و باز داشتن شهوت جماع خاصه اگر شهوت صادق باشد و منی حرکت کرده و انزال ناشده ازان منی متحرک درد خصیه و مانند آن و سنگ تولد کند و فساد شیر دایه از جمله اسباب این علت بود از دو وجه یکی آنکه اگر شیر صفراوی بود احشای کودک را گرمتر کند و غلظت بول آنرا زود تر سنگ کند دوم آنکه اگر شیر بلغمی بود بول کودک را غلیظ تر کند و حرارت مثانه آنرا به بندد و انطاکی گوید که سنگ منعقد گردد چون ماده بسیار بود و ملتحم شود و الا ریگ انعقاد یابد و اخذی بالنعقاد آن از سردی و خلط سوداوی تصریح نکرده و نزد من ازین مانع نیست بنا بر وقوع تحجر ببرودت و سنگ مرضی موروثی بود و گاهی اذی ادوار مخصوص باشد و اکثر سنگ گرده در مردمان فربه و زنان و پیران بسبب غلظ مواد و برد مزاج و ضیق مجاری در بهسه تولد کند و سنگ مثانه بالعکس بود و لهذا

اقبراط گفته که تولد سنگ مثانه در خصیان و زنان کمتر شود و اگر واقع شود امید زوال او نباشد و تولد سنگ در انسان بر جای تولید حجر لقر دفا در بهر در حیوانات او ست
و سبب اوقات استفراغ و تنقیه و از مان مغلظات مثل پنیر و قدید و بادنجان و بیتیه پخته و نان خشک د فواکه فوق با کل و شرب آب گز بر و ز راحت
ست **بعضی** گویند که در موضع تولد سنگ بواسطهٔ قابلیت مزاجی و تاثیرات خارجی نجار دخانی عاقد همچون بخاری که در معدن احجار آن فعل میکند
پدید آید و تولید سنگ کند و بدین جهت بعضی مردم را واقع شود و این ماده از دمویتی خالی نباشد کذا فی المفتاح و لیباباشد که اجزای ترابی بسبب خوردن
آبهای لائی و اشباه آن با این ماده مخلوط باشد و بران اعانت نماید و همچنین بسیار خوردن چیزهای غلیظه لزجه خاک ناک و حجریات **و النفحه ابن جزله**
گوید که اکثر سنگ گرده در مزاج حار و سن شیخوخت و در فصل خریف و بلدان عربیه تولد کند و گویند که در پانزده جا سنگ پیدا شود یعنی گرده و مثانه
و حالبین و اعور و قولون و زهره و کبد و طحال و ریه و مفاصل و دماغ و حنک و زبان و خنازیر و سلعه و محمد زکریا گفته که غلامی را دیدم که همه
انگشتان او سنگ شده بود **طریق تشخیص** سنگ گرده و ریگ آن اگر مریض شکایت عسر بول و خروج آن اندک اندک و سوزش بول دگرانی
در کمرگاه بنحویکه گویا چیزی از ان آویخته است و خاصتهً هنگام خواب بر روی نماید و درد اندران گویا که دوال دوز دران بخلد و خصوصاً در وقت امتلای
امعا از ثفل و ایضاً گاهی عروض الم در خصیه محاذی گردهٔ علیل و گاهی ظهور الم مع خدر در پای همان طرف بیان کند لغر باید که بول تمام شب را در
ظرفی صاف جمع کند و آن ظرف را از گرد و غبار پوشیده دارد و صبح بول را باهستگی از ان ظرف بریزد اگر زیر آن بول ریگ سرخ و زرد ظاهر گردد بر
تولد سنگ یا ریگ در گرده حکم باید کرد پس فرق در سنگ و ریگ از شدت و خفت اعراض توان کرد و ایضاً صفائی و رقت بول بعد از کدورت و غلظ
و اقشعرار در وقت نوبت تیز بر تولد سنگ دلالت کند و ایضاً درد سنگ را نوبتها باشد که دران اشتداد و هیجان نماید و صاحب ادرار درد مثل قولنج
عارض شود و فرق میان درد گرده و قولنج در بحث قولنج گذشت **و مجوسی** گوید که طبیب را باید که درین مرض نظر جید نماید چه گاهی مرض در امعا
متصل خاصره بود و معادم شود که آن در گرده است چنانچه جالینوس گفته که مرا وقتی درد در شکم قریب خاصره عارض شد تا آنکه گمان کردم که دران موضع
سوراخ بدوال دوز میشود و لاسیما در جائیکه اندران بول از گرده بسوی مثانه می آید پس حقنه بزیت استعمال کردم و از ان کیموس شبیه با بگینه
گداخته همراه روغن خارج گردید و درد ساکن شد و من گمان میکردم که مرا سنگ در مجری میان گرده و مثانه است و درد اندر روده از امعای غلاظ بود و
ابن سینا گوید که چون بول در ابتدا غلیظ بود و بعده بسوی رقت شروع کند از احتباس کدورت در گرده بول رقیق شود پس بدانند که مواد در
گرده باز می ماند و سنگ تولد میکند باوجود آنکه گاهی در ابتدای امر بول رقیق کند و غلیظ بودن آن در ابتدا دال تر بر صحت قوت و وسعت مجاری بود
و گاهی با آن رسوب بسیار بود مشابه بسوبی که در امراض جگر علیل باشد و هر قدر که بول شدید تر و دائم تر در صفا و کمتر در رسوب بود دلالت کند بر آنکه
سنگ صلب تر است و گویند که تشخیص صحیح خصوصاً شیخ چون بول سیاه کند یا درد بالغیر در دمند بر تولد حصات در مثانه او بود و علامات حرکت حصات
آنست که درد از کمرگاه بسوی کنج ران فرود آید و درین هنگام سنگ در بیخ آید و هرگاه آن درد ساکن شود بدانند که سنگ در مثانه حاصل شده و فرق
در حصات کلیه و مثانه اینست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بزرگتر و مائل تر به تیرگی و خاکستری یا سفید
باشد **علاج** حجر الیهود سوده سنگ سرماهی سوده هر واحد یکماشه صمغ اکویا صمغ عربی سوده نیم ماشه همراه شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ
خار خسک در عرق عنب الثعلب و گلاب بر آورده با شربت آلو بالو یا شربت بزوری خورند و سفوف حجر الیهود و معجون آن بکار برند و یا سنگ سرماهی
و حجر الیهود و صمغ عربی هر واحد یکماشه بگلاب سوده اول بلیسند و عقب آن شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ تخم خیارین هر واحد یکتوله شیرهٔ مغز خستهٔ
آلو بالو شیرهٔ دو تو هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم پاو گلاب عرق خار شتر هر کدام چهار دام شیره کشیده شربت آلو بالو یا شربت بزوری
بارد دو توله داخل کرده بنوشند و اگر خواهند شیرهٔ تخم شلغم و شیرهٔ تخم گزر و شیرهٔ تخم ترب چهار چهار ماشه اضافه نمایند و یا حجر الیهود و سنگ سرماهی تخم ترب
حب القلت از هر یک دو ماشه سوده در شربت کشوث دو توله سرشته بخورند بعد از ان شیرهٔ تخم خربزه یکتوله شیرهٔ تخم خیارین دو توله شیرهٔ

بادیان شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم کرفس هریک چهار ماشه عرق بادیان ده توله بنوشند و یا سنگ سرماهی حجر الیهود حب القلت تخم ترب هریک دو ماشه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب
سرشته حبها ساخته اول بخورند بالای آن شیرهٔ تخم قرطم شیرهٔ مغز خستهٔ آلوبالو هر واحد یکتوله شیرهٔ تخم خربزه دو توله در عرق خارخسک ده توله برآورده شربت
کشوث دو توله حل کرده بنوشند و استعمال ماء الجبن نیز برای سنگ گرده و مثانه فائده میکنند و گل پلاس و گل معصفر و تخم خربزه و تخم خیارین و خارخسک
در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند و نقل آن را بر بندند و اگر ازین تدبیر فائده نشود تنقیه نمایند و تنقیه از فصد و مسهل کنند و این مسهل در مرض
سنگ گرده و مثانه معمول است گاوزبان عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ خارخسک حب القلت اسفاناج هریک نه ماشه تخم خیارین تخم خربزه مغز خسکدانه هریک
یک توله سنای مکی یکتوله و سه ماشه جوش داده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین هریک شش توله شربت کشوث چهار توله حل کرده بار دیگر صاف نموده
روغن بادام شش ماشه انداخته بنوشند و یا عناب هفت دانه سپستان بست دانه گل بنفشه پرسیاوشان هریک نه ماشه گاوزبان گل نیلوفر تخم
کاسنی نیمکوفته حب القلت هریک هفت ماشه آلوبالو دو توله خارخسک نیمکوفته نه ماشه سنای مکی چیده یکتوله و سه ماشه گل سرخ یک توله شب
در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده مغز فلوس چهار توله ترنجبین پنج توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه پاشیده
بنوشند که جهت تنقیهٔ گرده و مثانه سریع الاثر است و خوردن تریاق فاروق در تفتیت سنگ گرده مجرب سویدی ست و از اغذیهٔ غلیظه مثل گوشت گاو و میش
و فواکه خام مثل زردالو و امثال آن که در آغاز این بحث در قول شیخ مفصل مسطور شده از تعب و جماع مفرط پرهیز کنند و بعد حصول تنقیهٔ بدن به
تنقیهٔ نفس عضو باستعمال ادویهٔ مفتتهٔ حصات که مذکور شد اقدام نمایند و با ادویهٔ مفتتهٔ حصات بباید که صمغ آلو و مانند آن یار باشد و همچنین ادویهٔ مقوی عضو
مانند سلیخه و سنبل الطیب و اگر درد شدید باشد ادویه که بالخاصیت مسکن درد باشند مانند تخم کرفس و تخم شبت یا ادویه که بسبب تخدیر تسکین نمایند باید داد و مدام
آبزن باید کرد ذکر بعض تراکیب صحه وله چون درین علت مریض از حبس بول مضطر گردد حجر الیهود خاکستر عقرب خاکستر آبگینه یکدماشه در شربت
کشوث توله لیسیده شیرهٔ بادیان و قرطم و تخم خربزه و خارخسک یکدنه ماشه با گلاب و عرق جوانسه و نکوه هریک هفت توله و شربت بزوری چهار توله بنوشند
دیگر حجر الیهود و سنگ سرماهی عقرب سوخته مصطگی هریک ماشه در شربت انناس دو توله لیسانیده شیرهٔ هلیون و کاکنج هریک چار ماشه و تخم خربزه
و خیارین هریک نه ماشه در عرقیات مذکوره شربت فنطوریون علو نخانی سه توله بدهند دیگر دانهٔ هیل و سماق یکدماشه عوض عقرب و مصطگی داخل کرده
در شربت لیمون دو توله داده شیرهٔ کاسنی و زرشک و خیارین و خربزه هریک نه ماشه و هلیون چار ماشه با عرقیات یعنی عرق کیوڑه هفت توله
و گلاب یا دو آثار و شربت انناس و شربت بزوری یکدو توله بنوشانند و دیگر مدرات و مفتتات مثل شیرهٔ کشوث و کرفس و بیخ کبر و هلیون و
خارخسک و غیره بدهند و از تخم شبت و بادیان و تخم خربزه و قرطم و گوکهرو هریک پنج توله و اکلیل سه توله و نخود سیاه و تخم ترب و گل بابونه هریک نه توله آبزن
سازند دیگر اگر از ریگ درد گرده باشد شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ تخم کرفس دو ماشه در عرق بادیان و گلاب هر دو دوازده توله برآورده گلقند
دو توله داخل کرده دهند و روغن گل و روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند دیگر در مزاج حرارت باشد شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ
کشنیز خشک در عرق عنب الثعلب و کیوڑه و گلاب برآورده شربت بزوری داخل کرده دهند غذا آب گوشت و نان دیگر اگر گاه گاه درد شود و ریگ
سرخ بیرون آید حجر الیهود سوده همراه شیرهٔ خارخسک و خیارین و تخم کرفس در گلاب و عرق عنب الثعلب برآورده شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده
بخورند بعده سنگ سرماهی اضافه کنند و شربت بزوری بجای شربت دینار نمایند و وقت سرخی بول کرفس موقوف کنند ایضا برای درد حوالی
گرده و خروج ریگ حجر الیهود و سنگ سرماهی هریک ماشه همراه شیرهٔ بادیان و تخم کشوث هریک پنج ماشه شیرهٔ گلتهی سه ماشه شیرهٔ خارخسک
شیرهٔ خیارین هریک هفت ماشه در عرق کاوه دوازده توله برآورده شربت بزوری حل کرده بخورند و نطول که در وجع کلیه گذشت نمایند ایضا
در سنگ گرده و درد بجای عصعص اول نطول بر گرده و مثانه هم نمایند و وقتی از ترب مع برگ چهار عدد قطع کرده جوشانیده بکنند بعد ازان سنگ سرماهی
حجر الیهود هریک ماشه بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خیارین هریک شش ماشه جو اکھار یکماشه حل کرده بنوشند در روغن بابونه یا روغن ترب

یا روغن عقرب بر موضع کمرگاه و بر عانه هم بمالند بعد دو سه روز که آرام شود گلقند نسترن تولہ ہمراه عرق بادیان چار تولہ شیرهٔ خارخسک نبات دهند
و دیگر اگر با درد گرده باشد بعد فصد لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه در عرق خارشتر عرق خارخسک هر واحد پنج تولہ
برآورده شربت بزوری بارد داخل کرده بدهند دیگر اگر در بول بلغم مثل زردی بیضه برآید بدانند که مادهٔ حصات ست لیس درچنین صورت کثرت مواد
و امتلا قبل از تنقیه مدرات قویه ممنوع ست از دیگر جا ماده بعضو ماؤف که گرده و مثانه است می آید و زیاده موجب آفت میگردد باید که بعد تنقیه درین حال
و این مرض معجون مقوی معده و گرده در فصل بارد همراه شیر شتر استعمال نمایند تا از ضعف هاضمه معده بلغم بسیار متولد نگردد و ابرک کشته دو سرخ
نیز منفعت بسیار می نماید دیگر اگر دردی سفید مثل آهک زیر بول و بجای بول کردن منجمد شود حجر الیهود دو ماشه سنگ سرماهی یکماشه سوده همراه شیره
خارخسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه گلقند دو تولہ دهند باز شیرهٔ تخم ترب شیرهٔ زیرهٔ سفید هر یک چهار ماشه افزایند دیگر اگر درد بجای گرده
باشد و بول اکثر اوقات غلیظ گردد علامت حصات بود اول شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بادیان هر یک شش ماشه گلقند سکنجبین هر واحد تولہ داخل کرده
دهند باز سنگ سرماهی حجر الیهود بگلاب سوده تخم کرفس مغز تخم خربزه تخم بالنگو هر یک دو ماشه پوست بیضهٔ مرغ سوخته حب القلت هر واحد چهار ماشه خاکستر
خرگوش که تمام سوخته باشند آبگینه سوخته هر یک دو ماشه همراه آب ترب مع برگ کوفته هفت تولہ بخورند دیگر اگر درد گرده روز بروز قریب بتر
شود و درد شدید باشد و در هر دوره بلی فصد آرام نشود بعد فصد شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه با نبات و گاهی
با شربت بزوری و گاهی با شربت دینار و عرق کیوڑه دهند و گاهی طبیخ پوست خیارشنبر چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه مشک طرامشیع حب القلت
هر یک چار ماشه رجوشانیده جواکهار چهار سرخ سوده پاشیده دهند باز معجون حجر الیهود پنج ماشه خورده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ تخم کرفس چار ماشه
در عرق خارشتر عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هر یک چهار تولہ برآورده شربت بزوری دو تولہ داخل کرده بنوشند دیگر اگر درد کمر و کشش ران و خصیه
باشد حجر الیهود سوده شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه شربت بزوری دو تولہ گلقند تولہ شربت انار تولہ تودری
پاشیده دهند دیگر اگر درد گرده و حصات باشد سنگ سرماهی بگلاب سوده ببلیسند بالائش تخم خیارین نیم کوفته تخم خربزه خارخسک هر یک نه ماشه حب القلت
دو قو هر یک شش ماشه شب در آب گرم تر نمایند و صبح گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و این سفوف حجر الیهود سنگ سرماهی هر واحد یکنیم درم مغز
خستهٔ آلو بالو صمغ آلو بالو هر یک دو درم مغز تخم خیارین خارخسک هر یک پنج درم ریوند خطائی چهار دانگ دو قو تخم کرفس حب القلت تخم ترب کاکنج انیسون
هر واحد یکنیم درم تخم خشخاش سفید سه درم طباشیر سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم کاسنی یکدرم تخم خرفه سه درم کوفته بیخته
نبات آمیخته هفت ماشه همراه عرق خارخسک عرق کاسنی عرق شاهتره گلاب گلقند حسب مزاج بخورند ذکر ادویهٔ مفردهٔ یونانیه
که منفعت حصات گرده است شرب حب القلت و کذا قسط هندی و کذا اکل لقلهٔ جرجیر الماء و شرب تخم آن و کذا شرب سرنوه که دوا ست
شدید التاثیر عظیم النفع ست و کذا اکل ثوم هفت روز متواتر بر ناشتا و کذا التعلیق فوه الصبغ و کذا حجر البسر و کذا شرب سبنا درج مثل غبار سوده و
کذا شرب و تعلیق بلور و کذا اختلاط پیه ماکیان در غذا هر واحد در شکستن سنگ گرده مجرب سویدی ست و شرب برگ غار و یا حب الغار
و یا غاریقون یک مثقال و یا روغن بادام شیرین و یا حب الصنوبر کبار و یا آب ثیل و یا تخم آن و یا طبیخ ثیل و یا تخم شلجم در ترب بخته هر روز چهار درم
یکروز در میان و یا روغن بادام تلخ و ایرسا و یا طبیخ نخود سرخ و یا القوع آن بر ناشتا و یا زراوند و یا روغن قرطم و یا آب مطبوخ خستهٔ خرما کوفته و یا طبیخ
بلیون بر نهار و یا تخم آن سوده سه درم یا شش درم عسل سه روز متصل و یا آب تمام تنها و یا بشراب خوشبو و یا تخم تمام بری یا شونیز تمار العسل و یا بیخ شونیز
و یا لسان العصافیر و یا خاکستر پرسیاوشان و یا حجر الیهود نر برای حصات نر و ماده برای حصات ماده و یا تخم الخبره و یا سرگین موش بکنند روا در زبانی
و یا لعوق آن بعسل و یا شراب اقحوان بدون گل آن و یا اسقولوفندریون سه درم حجر الیهود نیم درم و یا مغز حب المحلب نیم درم و یا حشیشهٔ فطراسالیون
و یا بیخ آن و یا برگ کبر و یا عصارهٔ آن و یا پوست بیخ آن و یا آب کاسنی بری و یا خاکستر صفر اغون و یا بیخ عوسج و یا فقاح اذخر دو درم و یا حب صنوبر صغار

یا سکنجبین ویا آب کرفس الماء ویا بقلة آن ویا طبیخ آن ویا صمغ مشمش بخبر ویا الفط سفید ویا فراسیون ویا کهربا ویا اشق ویا درونج ویا قیصوم ویا عود صلیب ویا کمادریوس مطبوخ با آب واندک زیت سه روز متواتر ویا شیطرج ویا ابرسا دو درم ویا تخم گندنا ویا تمبرلطم ویا آب حی العالم کبیر ویا عصارهٔ افسنتین ویا کندش ویا خاکستر بیخ کرنب ویا صمغ پسته ویا قاقله کبار هر روز یکدرم بسکنجبین تا سه روز متواتر ویا کف دریا گلابی رنگ ویا بیخ غافث ویا قاقلهٔ صغار ویا حجر الحوت ویا پوست سنگدانهٔ شتر مرغ ویا قسط هندی تلخ نیم وزن آن عسل ویا شرب روغن تخم خربزه ویا قطور آن ویا ذکر ویا خوردن برگ اذن الفیس مع بیخ آن ویا بقلهٔ بلیون ویا مدام خوردن لحم سمانی ویا لحم خرگوش با آب نخود سرخ پخته ویا بقلهٔ حماض السواقی خام و مطبوخ یا تخم آن ویا بیخ آن مطبوخ با آب یکسال ویا قطف ویا دوام اکل الخبیز ویا بقلهٔ کرفس وطبیخ آن ویا لحم افعی ویا گوشت کفتار ویا بیضهٔ نیم برشت و **تعلیق** سنگی که از صاحب حصات کلیه ساقط شود ویا خرزهٔ لقبر هر واحد مفتت حصات کلیه است و گویند که اغتذا بلحم دراج افضل اغذیهٔ الشان ست و اگر آرد جو میفنج پخته بعضو یکه دران سنگ باشد ضماد کنند خروج آن باسانی گردد و باید که صاحب حصات پشمینه بپوشد و بر بستر آن خواب نکند دیگر جالینوس گفته که انگشتری آهن در دست داشتن و پوشیدن موزها که دران میخهای آهن باشد تفتیت حصات میکنند و باز پیدا نمی شود دیگر شیرهٔ تخم قرطم بکتوله نبات آمیخته دو سه هفته نوشیدن مخرج ریح و دافع قبض ست و اگر مغز قرطم برآورده با مساوی نبات سفید سفوف ساخته کف دست صبح و شام خورده باشد در ازالهٔ درد و ریگ و سنگ گرده بغایت نافع و مجربست دیگر آب شلجم با نمک و آب گیاه که از و بوریا می بافند و مغز علکه و کلانج و آب هر دو سه جرعه بر نهار و خاکستر پوست بیضه و استخوان هدهد و گوشت آن هر واحد مفید دیگر در بیاض والد مرحوم مرقوم ست که کشتهٔ حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را بشکند و ریگ را خارج کند بلا مشقت و ترکیبش اینست که بگیرند حجر الیهود بقدر پاو آثار و در آب ترب سه آثار پاو بالا بسایند هرگاه خشک شود در آوندگلی کرده گل حکمت نموده آتش دهند پس برآورده باز بدستور اول در همان قدر آب ترب کهرل کرده آتش دهند و مرتبه سوم همچنین عمل کنند تا که سه بار قریب ده آثار آب ترب جذب شود و در مرتبهٔ سوم از آتش برآورده بدارند و بقدر یکدو ماشه یا کم و زیاده صرف یا همراه ادویهٔ مدره استعمال نمایند که مجربست **ایضاً** کشتهٔ مرجان که برای سنگ گرده مفید نوشته مرجان یکتوله مسلم گرفته دو قرص گل سرخ تازه سوده بسازند و یک قرص بالا و یک زیر آن نهاده در میان سکوره کرده گل حکمت نموده در پنج آثار پاچک دشتی آتش دهند شگفته خواهد شد خوراک یک سرخ در برگ پان در سه روز نهایت هفت روز فائده بین نماید و اگر گل سرخ تر نباشد خشک را کوفته در گلاب سائیده قرص کرده بعمل آرند **ایضاً** ترکیب خاکستر عقرب که برای سنگ گرده و مثانه و حبس بول حصاتی النفع بسیار مینماید باید که عقرب زنده را در پوست تخم مرغ که بچه از دفی الحال برآمده باشد بنید ازند با یازده دانه تخم ترب پس سر او را القطع پوست دیگر پوشیده بالای او پارچه پیچیده گل حکمت کرده یا در خمیر آرد غلاف کرده در آتش سرگین نهند تا سوخته شود و چون سیاه گردد برآورده و غلافها دور کرده همراه آن پوست عقرب را خوب بسایند و برابر دو برنج با آب برگ ترب بقدر پیالهٔ آب خوری بخورند نفعش بسیار مشاهده گردیده و باقی ادویهٔ مفرده در اقوال حکما خواهد آمد دیگر ادویهٔ مرکبه اینها مینه که در سنگ گرده و مثانه مستعمل **آبزن** مفید در سنگ گرده و مثانه و عسر البول و احتباس حیض و اخراج بچهٔ مرده و معین بر اسقاط حمل ست نعناع سداب مشکطرامشیع نانخواه فطراسالیون سنبل الطیب مرزنجوش اکلیل ملک مرج نمام پرسیاوشان برنجاسف مرکی فراسیون سلیخه اذخر قسط اکلیل الملک شونیز بلیون برگ کرنب کرفس حاشا قردمانا جعده عود بلسان اسارون بابونه برگ ترب پسته تخم لحم گندر سرگین کبوتر صحرائی شبت تخم فلفل پوست بیخ بادیان تخم خربزه پوست خربزهٔ خشک ریشه خطمی خار خسک بنفشه اشنان درمنه تخم خطمی برگ خطمی بیخ سوسن کاکنج و قیصوم پوست بیخ کبر برگ کنجد تخم قرطم ازین ادویه هرچه مناسب دانند جوش داده آبزن و نطول نمایند و اگر خواهند صرف از اوراق مثل برگ ترب برگ کرنب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی هر یک قدری ویا از بزور صرف مثل بزر خطمی بادیان تخم شبت تخم کرفس حلبه تخم قرطم نانخواه بلیون شونیز تخم شلجم تخم قلفل تخم گندر تخم خربزه دو قو هر یک قدری در آب بسیار جوش دهند تا نصف بماند بعمل آرند حسب تالیف حکیم ابو القاسم سنگ گرده

ومثانه را شکسته بیرون آرد حجر الیهود صمغ آلو مغز تخم خیارین تخم شبت آبنوس رب السوس زعفران مثانهٔ بزغاله همه برابر در گلاب و شیرهٔ تخم کرفس سرشته حبها سازند شربتی سه دانگ با عرق خارخسک نه توله دوائیکه مفید ریگ و سنگ ست گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ خشخاش هریک چهار ماشه نبات یکنیم توله داخل کرده دهند وگاهی شیرهٔ بادیان شش ماشه عوض گل خطمی میکنند **ایضاً** گل نیلوفر پرسیاوشان تخم کثوث تخم ترب هریک چهار ماشه بنفشه خارخسک بادیان هریک پنج ماشه تخم کرفس سه ماشه نخود سیاه یکتوله جوکوب نموده در آب سه پاو بجوشانند هرگاه چهارم حصه باند صاف نموده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه پنج ماشه داخل کرده گلقند سه توله مالیده باز صاف کرده بنوشند سه روز تا یکهفته **ایضاً** نافع سنگ سرماهی حجر الیهود تخم قلت مصطکی هریک یکماشه در گلقند دو توله آمیخته بلیسند و شیرهٔ بادیان وقاقله و قرطم هریک نه ماشه تخم هلیون چهار ماشه شربت هلیون شربت بزوری هریک دو توله تخم شربتی هفت ماشه بدرقه نمایند **ایضاً** خاکستر کژدم حجر الیهود لاجورد مغسول هریک ماشه در دواء المسک معتدل علوخانی نه ماشه سرشته با شیرهٔ خیارین و گوکهرو و تخم خربزه و گل بنفشه هریک نه ماشه شربت بزوری چهار توله بخورند **ایضاً** که در تفتت حصات اثر تمام دارد حجر الیهود سائیده حجر اسفنج خاکستر کژدم هریک دو دانگ با شربت یا ماء العسل بخورند جمله یکشربت ست **ایضاً** مجرب حکیم علی سرگین کبوتر سرخ رنگ دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند و اگر آن کبوتر تخم کتان بجای دانه بدهند در شکستن سنگ قویتر باشد **سفوف حجر الیهود** که در سنگ گرده و مثانه معمول ست تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک چهار و نیم درم سیساليوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هریک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته دو درم بخورند **نوع دیگر** حجر الیهود چهار دام سنگ سرماهی یکدام مغز تخم خیارین مغز تخم آلوبالو مغز حب المحلب حب القلت مغز چلغوزه زیرهٔ سفید بادیان هر واحد یک مثقال کوفته بیخته با عرق خارشتر هفت توله میخورده باشند **نوع دیگر** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کرده بیرون آرد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنج درم خارخسک مربی چهار درم حجر الیهود حب القلت هریک سه درم تخم کرفس سیساليوس فطراساليون هریک یکدرم صمغ عربی کتیرا هریک یکمثقال کوفته بیخته دو درم با شربت حسک بخورند **نوع دیگر** مجرب حجر الیهود چهار دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هریک یکدرم تخم خرفه دو درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هریک پنج درم شکر سفید بحجم همه سفوف سازند شربتی سه درم با آب نخود سیاه **نوع دیگر** از اختراع حکیم علوخان برای سنگ گرده و مثانه و اخراج مواد غلیظ بول و تنقیهٔ کلیه و مثانه حجر الیهود صمغ آلو خارخسک حب کاکنج تخم هلیون بادیان مغز خستهٔ آلوبالو هریک یکدانگ مغز تخم خربزه یکمثقال تخم ترب حب القلت هریک دو دانگ خاکستر عقرب آبگینهٔ سوخته هریک یک قیراط صمغ عربی یکنیم دانگ نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند مجموع یکشربت ست تنقیه کامل کف نموده بعد از آن عرق بادیان عرق خارشتر آب برگ ترب هریک ده درم بنوشند **سفوف** که سنگ گرده و مثانه را فرود آرد و قرحه را سود دارد و سنگی که در مجاری بول بود پاره کند و مجرب ست ریوند چینی سوده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت سنگ سرماهی حجر الیهود هریک یکنیم درم کتیرا نشاسته صمغ عربی صمغ آلو رب السوس هریک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش طباشیر هریک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه خارخسک مغز تخم کدو هریک پنج درم شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش و ده درم شربت بنفشه و هشت درم شیرهٔ خیارین **سفوف سرخ** نافع اندرین باب فوه شش درم گوکهرو تخم قلت هریک سه درم مغز تخم خربزه پنج درم نبات مساوی شربتی دو مثقال **شربت آلوبالو** اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه کند و ادرار بول نماید آلوبالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند و صباح بجوشانند هرگاه آب به نیمه آید صاف نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو توله و زیاده هم توان داد **شربت هلیون** ریگ از گرده و مثانه پاک کند هلیون سی مثقال در چهار رطل آب بجوشانند پس مالیده صاف کرده با دو رطل قند بقوام آرند شربت هفت درم **شربت برگ انگور** نافع سنگ مثانه ریگ گرده و مثانه تخم قلت پانزده درم خارخسک ده درم پرسیاوشان هفت درم تخم خربزه پنج درم بادیان نیم کوفته سه درم برگ انگور چهل درم یکشبانه روز

در آب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده سه چند قند بقوام آرند شربت حب القلت که در شکستن سنگ گرده و مثانه و پاک کردن قرحهٔ آن مثل
اندمال او باشوف حجر الیهود علوی خان مجرب بلا تخلف ست حب القلت پانزده درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک هفت درم دو قو
فطراسالیون آب لیموی کاغذی هر یک چهار درم گوکهرو ده درم انجیر زرد ده عدد در سه چند نبات قوام ساخته از نیم اوقیه تا یک اوقیه بخورند
حار مزاجان را باشیرهٔ خیارین و خارخسک و کاسنی و مغز تخم کدو و تربوز و دانه هندوانه و بارد مزاجان را باشیرهٔ انیسون و بادیان و قرطم وغیره بنوشند شربت
بجهت سنگ گرده و مثانه مجرب حکیم شریف خان پوست بیخ کبر پوست ترب بادآورد پوست بیخ بادیان بیخ کرفس خارخسک فطراسالیون ملوکیه
اسارون خشک مرلی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب قیصوم نانخواه ریشه خطمی کوکنار سنبل الطیب دار چینی
سعد کوفی هر یک دو توله انجیر زرد سی دانه اجزای کوفتنی را کوفته و شبانه روز در چهار سیر آب بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث آب بماند باز ده سیر
قند صاف و ده مثقال سرکهٔ انگوری بقوام آرند و چون سرد شود بوره ارمنی تخم ترب هر یک پنج توله حجر الیهود ریوند چینی هر یک دو توله کوفته بیخته
آمیزند و هر روز سه توله ازین شربت با جلاب که اجزای او این است بنوشند سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته بیخ کبر بیخ بادیان بادآورد پرسیاوشان
خار خسک قصب الذریره قیصوم ایرسا هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یکتوله در سه برابر آب بجوشانند تا
نصف بماند صاف کرده گلقند چهار توله آمیخته شربت مذکور بیاشامند بغذا نخوداب باشیرهٔ تخم قرطم طبیخ که در درد گرده و سنگ و ریگ گرده و مثانه
را نافع ست بادیان انیسون تخم خربزه تخم خیارین خارخسک پرسیاوشان تخم خبازی گل بنفشه تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب گرفته
در عرق خار خسک یکرطل جوش خوب بدهند هرگاه سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت دینار یا شربت آلو بالو هفت مثقال داخل کرده بخورند
عرق مدر دیگر که درین مرض معمول ست بزد بهار پوست و تخم پاک کرده پنج آثار گل داودی یک آثار بیخ انار بیدانه فو حب القلت هر یک نیم آثار خارخسک
سه پاو قند پنج آثار زعفران نه ماشه بدستور عرق بکشند از پنج تا هفت شیشه شربتی از هفت توله تا بست توله مطبوخ که برای سنگ گرده و مثانه
نافع بادیان تخم کرفس عنب الثعلب گل سرخ بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم خربزه پرسیاوشان ریوند چینی هر یک شش ماشه انیسون سه ماشه
بیخ کرفس تخم قرطم تخم خطمی خبازی مشکطرامشیع هر واحد چهار ماشه گلقند چهار توله جوش داده صاف کرده سکنجبین چهار توله مالیده باز صاف نموده حجر الیهود
سوده حل کرده بنوشند ایضاً که جهت اخراج سریع الاثر ست خار خسک بادیان انیسون هر یک چهار ماشه هیل حب کاکنج پرسیاوشان هر یک
سه ماشه دار چینی اکلیل الملک هر یک دو ماشه قرنفل یکماشه نبات چهار توله همه را کوفته در آب یک آثار جوش دهند چون بهفتم حصه رسد صاف نموده
حجر الیهود سه ماشه حل کرده اول معجون عقرب یا معجون ید الله سه چهار ماشه خورده بنوشند در چند عمل هر چند که سنگ سخت و کلان باشد ریزه ریزه شده برآید
بسیار مجرب ست معجون حجر الیهود که در اخراج سنگ گرده و مثانه بعمل می آید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه حب کاکنج هر یک پنج درم حجر الیهود ده
پنجاه درم صلایه کرده بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم و در نسخهٔ بیاض حکیم علوی خان اسارون قردمانا تخم گزر تخم کرفس مغز حب قرطم دو تو مغز
تخم هندوانه انیسون هر یک پنج درم زیاده است نوع دیگر بنسخهٔ معمول حجر الیهود دو توله چوب انگور سوخته مغز حب قرطم مغز تخم خیارین تخم خطمی
عنب الثعلب هر یک یکتوله تخم کرفس مغز تخم خربزه هر یک نه ماشه مغز تخم کدوی شیرین شش ماشه عسل سه چند خوراک یکتوله نوع دیگر مغز جلغوزه حجر الیهود
سنگ سرماهی هر یک یکتوله بادیان چوب انگور سوخته مغز قرطم تخم فلت مغز تخم خیارین تخم خطمی مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین خارخسک سلیون
گاوزبان کاکنج هر یک دو درم تخم کشوث تخم کرفس کثیرا کبابه چینی دار فلفل هر یک یکدرم انجیر پنج عدد عسل سه چند بدستور بسازند نوع دیگر
از مجربات حکیم علیم صاحب تخم قرطم حب القلت خار خسک تخم خربزه تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه توله بگیرند و از جمله در آب شیره برآورده صاف نموده
با شهد خالص و نبات سفید هر یک یکنیم پاو بقوام آرند بعده حجر الیهود یکنیم توله سنگ سرماهی نه ماشه صمغ عربی سه ماشه در گلاب باریک سائیده بیامیزند
خوراک نه ماشه **معجون سنگ سرماهی کبیر** جهت سنگ گرده و مثانه مجرب سنگ سرماهی حجر الیهود هر یک دو درم مروارید ناسفته یکدرم

مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز خسته آلو بالو تخم بلیون مغز حب المحلب هر یک دو مثقال انیسون ده تو کاکنج تخم قلت خار خسک مغز تخم کدو مغز چلغوزه هر یک
یکمثقال نبات سفید برابر شربت بلیون شربت خار خسک هر یک برابر عرق بید مشک گلاب پاؤ سیر عنبر نیم درم بدستور معجون سازند **نوع دیگر** نسخه
منقی مجرب است نافع نوع دیگر مغز خسکدانه مغز خسته آلو بالو هر یک یکتوله حب القلت سنگ سرماهی حجر الیهود بادیان هر یک دو توله تخم کشوث تخم کرفس هر یک
سه توله مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کاکنج هر یک پنج توله با عسل سفید منقی دو توله معجون سازند و در نسخه دیگر تخم ترب عوض خسته آلو بالو است و وزن
تخم کرفس یکتوله **نوع دیگر** نسخه علو خان و معمول مغز خسته آلو بالو مغز قرطم حب القلت تخم ترب کاکنج تخم کرفس تخم کرنب هر یک یکتوله صمغ آلو بالو حجر الیهود
سنگ سرماهی بادیان مغز تخم خربزه هر یک دو توله مغز تخم خیارین سه توله بقدر سفید و شهد قوام سازند خوراک از دو درم تا دو مثقال **نطول**
برای سنگ گرده و مثانه و ازاله درد آنها معمول تخم بیدانجیر پرسیاوشان خار خسک نیم کوفته گل بابونه بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس
تخم قلت حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ بادیان کاکنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث تخم کتان هر واحد دو توله پوست
خربزه سبوس گندم هر یک چهار دام تخم بلیون یکتوله در بست آثار آب بجوشانند هر گاه نصف بماند صاف کرده نطول سازند و در ان نشینند **دیگر**
ادویه مفرده و مرکبه هندیه که منفت حصات اند خوردن گوشت ممولا بالخاصیت نافع حصات نوشته اند دیگر گیاه بهپر پهوٹری که نبات
مشهور ست بقدر شش ماشه در آب خیسانیده یا سائیده با نبات بخورند نفع میکند و استعمال آن بقدر یکدام هم نوشته اند و گویند که تازه آن نفع
کم دارد و خشک آن زیاده **ایضاً** اکل داؤدی خشک کرده دو دام جوشانیده بنوشند و یا سفوف ساخته شکر برابر آمیخته از هفت ماشه تا شش درم با
با شیره مدرات بخورند دیگر برگ نیب مثل بهنگ سائیده یک پیاله آب ادرا با روغن گاو بقدر پنجبر و پیه بخورند سنگ گرده شکسته برآید و مجرب نوشته
دیگر برگ مذکور سوخته کهار آن برآورده مقدار دو ماشه خورده باشند **دیگر** خوردن دو دو چهپر بهتر بسهو بچه بقدر یکماشه همراه آب در بیاض والد اجد
مجرب نوشته و همچنین خوردن جواکهار با شکر تری **دیگر** شیره گاه دوب سه توله در آب برآورده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند از در وسیے منقول
ست که درین باب نافع دیگر اجواین سه درم در شیر یکرطل جوشانیده با ده درم شکر بر نهار بنوشند **دیگر** مغز کرنجوه یکتوله در شهد سرشته با شیر گاو
تا یکهفته مداومت نمایند سنگ اشکنند و بعضی گویند مغز کرنجوه سوده بقدر ماشه لشهد سه ماشه بخورند و هر روز یک یکماشه افزایند و از روز
یازدهم یک یکماشه کم سازند تا به ماشه رسد سنگ دور گردد **دیگر** آب برگ کریله سبز سه ماشه با یکدام ماست آمیخته بخورند و بالای آن چهار دام
دوغ بنوشند تا سه روز متصل بخورند پس سه روز فاصله داده باز چهار روز بعمل آرند پس چهار روز فاصله دهند و همین طور یک یک روز زیاده نمایند
تا بیک هفته برسند و غذا در اثنای استعمال منحصر در خشکه و کهچری دارند و اگر آب کریله بعمل آرند نیز مفید بود و در دفع سنگ گرده و مثانه از مجربات حکیم
ارشد ست **ایضاً** آب برگ پوٹن مروق که درختش همشکل درخت عنب الثعلب میباشد و در موسم برشکال پیدا میشود بقدر هفت توله باضافه
قدری نمک یا نبات بدهند سریع الاثر ست و کسانی که عادی درد گرده بسبب ریگ یا سنگ باشند اگر در هر موسم یک هفته استعمال کنند از درد ایمن
شوند مجربست **ایضاً** خاکستر چوب انگور شش ماشه با شیره گوکهرو همین قدر بخورند **دیگر** برگ نورسته کرنجوه خشک کرده سوخته دو درم با دو توله شهد
بخورند **دیگر** چوب کنجد بسوزند و خاکستر آن دو درم لسرکه یکدام آمیخته خورند **دیگر** گوکهرو با نخود بجوشانند و آب او بیاشامند **دیگر** گل جاروب دو توله
تا دو پاس در آب خیسانیده صاف کرده در ان تخم خیارین و گوکهرو و جوالسه هر واحد شش ماشه قند یکدو ماشه سائیده صاف نموده بقدری
شکر شیرین نموده بنوشند نافع حصات و مدر بول ست **ایضاً** پوی باریک سائیده نوشیدن نافع سنگ گرده و مثانه است دساگ چولائی
خوردن نیز نافع حصات ست **ایضاً** اجمود سه ماشه در دهن گذاشته با شیره برگ ترب چهار دام فرو برند **دیگر** جواکهار و سهاگه هر یک دو ماشه
لشیره خار خسک بخورند **دیگر** گلتهی گل سرکنده هر واحد یکتوله شب در یکنیم پاؤ آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا نیمه باقی ماند صاف کرده شهد یک توله
کرده بنوشند و دو سه هفته استعمال نمایند در اخراج سنگ گرده و مثانه مجرب ست **دیگر** برگ شهدلی یکتوله در نیم پاؤ آب شیره برآورده شوره قلمی

یکماشه سوده بیامیزند و بنوشند و رچند روز قلیل دفع حصات مینماید و عجیب الاثر ست دیگر اصل السوس کلتھی ہر یک سه درم بادیان ده درم در چهار پیاله
آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته بنوشند در تفتت سنگ گرده و مثانه مجرب نوشته
و در تکمله اصل السوس مسطور درج ست دیگر قند سیاه کهنه و مغز فلوس هر یک سه توله در آب نیم آثار بجوشانند و صاف نموده بنوشند جهت
سنگ گرده و مثانه و ادرار بول و تلیین شکم نافع بود دیگر جواکھار یکمثقال شوره دو مثقال تخم گزر چهار مثقال کوفته بیخته یکمثقال بدوغ
گاو بخورند مفید بود ایضاً الایچی سهاگه پکھان بید گوکھرو کلتھی سونٹھ اجمود برابر سوده بعسل بدهند دیگر ستیا سپیاری یعنی حجر الیهود
سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین گوکھرو کلتھی هر واحد دو درم سونف اجمود گوند ببول هر واحد یکدرم سفوف سازند و دو درم
با آب جوشانده یا خیسانده نخود بخورند حصات کلیه و مثانه دفع کند و اگر این ادویه را البته چند عسل مقوم لبسرشند معجون گردد دیگر
سرگین کبوتر تخم سویه کلتھی بیخ بادیان گوکھرو پوست خربزه حلبه تخم خطمی کٹول هر یک قدری در آب جوشانیده اندران نشینند در اخراج
سنگ نفع دهد **اقوال حکما** میگویند که احتراز نمایند از تولد حصات در گرده و مثانه باجتناب دوام امتلاء و سوء هضم و اشیای غلیظه
لزجه که در مجاری بچسپد مثل شیر با و بیضه بسیار پخته و میده و اطریه و نان سفید و پنیر تازه و ماهی تازه و طیور آجامیه و لحوم البقر و بزرگ فواکه خام مانند
فطیر و غیر نضیج و شراب غلیظ و حرکت بعد طعام و هرگاه تولد حصات ابتدا نماید باید که قی بعد طعام بمرات کثیر نمایند و غذا اسرع الانهضام
لطیف قلیل التغذیه سازند و بقول مدره مثل کرفس و شبت و کاسنی و پودینه استعمال کنند و ایضاً مغز خربزه و انجیر تر و خشک و انگور سفید و شراب
لطیف بکار برند که این همه تنقیه و تفتیح مجاری بول و اخراج ریگ مستعد برای تولد سنگ مینماید و خاصةً بهر این معنی مطبوخ کرفس و تخم گزر و نانخواه و سعد
و کمون و تخم ترب نافع ست و ایضاً تخم خیار و تخم خربزه و بادام تلخ و زیتون الماء و راسن و کبر محلل و مرکه عنصل و سکنجبین آن مفید بود و ایضاً ریاضت معتدل
و مالش همه بدن و تمریخ او خاصةً موضع کمر نفع کند و ایضاً در بعض اوقات استعمال ملک منظر ولین اسهال طبیعت برفق در هر اندک مدت خاصةً اگر در گرده
حرارت ناری باشد سود مند ست و اگر حار نباشد اسهال قوی نمایند و اگر حرارت گرده از تعب و محنت باشد باید که راحت دهند و اگر از استعمال اغذیه و ادویه
حاره بود ترک آن باید کرد و اگر از ورم حار نباشد قیروطی معمول از موم و روغن بابونه و روغن گل و آب کاهو و کاسنی و خرفه و عصی الراعی و حی العالم بمالند و بجراده کدو
و آرد جو و طحلب و خل ضماد کنند و با ماء الشعیر و سکنجبین دهند و اگر در ورم حار باندک صلابت بود اشیای ملین صلابت و قامع حرارت مثل بابونه و شبت و خطمی و حلبه
و تخم کتان استعمال نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و صلابت نرم گردد پس ادویه مدر بول از داخل بکار برند و چیزهائی که از خارج استعمال کنند آنچه ملین و محلل با اعتدال
بود مثل اشق و ترابیج و میعه و شحوم و مخها و چند بیدستر و مر و نطرون و روغن بلسان آمیزند و تلطیف غذا حتی الامکان نمایند و اما علاج حصات بعد تکون او
دو وجه در اخراج آن اینست که تکمید و تنطیل موضع و آلکمادات و ضمادات مرخیه باعتدال نمایند و این چنان باشد که تغریق موضع بروغن سداب کنند
بعد از آنکه بابونه و سوده و بابونه بدان آمیخته باشند و باسفنج دنمه در آب و روغن آمیخته تکمید نمایند و یا ضماد معمول از روغن که بنفشه پخته و با روغن بابونه جمع کرده
باشند و یا ضماد معمول از نان یا آرد گندم و روغن بابونه بغیر نمک بعمل آرند و تغییر ضمادات و کمادات متصل نمایند تا موضع گرم بماند و اگر در انجا درد شدید باشد ضماد از
پوست لفاح و خشخاش و بیخ افیون و آرد گندم و روغن بابونه لبسازند و اندک فلونیا بخورانند تا آنکه معلوم کنند که از مواضع و مجاری که در ان سنگ ست میل
نموده و باید که حرکت نماید و خارج گردد که آن نرم و فراخ شده و محاجم بلانار قریب موضع درد بهند و مدام اندک اندک فرود آرند پس هرگاه وجع در خاصره
محسوس شود سنگ بطریق البول منحدر گردد و اگر بسبب بزرگی و خشونت خود در انجا تشبث کند و بدان سبب درد شدید پیدا کند در آب گرم که اندران حلبه
و خطمی و شبت و بابونه جوشانیده باشند بنشانند و دران روغن بسیار اندازند تا وجع تسکین یابد و خروج سنگ آسان گردد پس اگر طبیعت قبض شود حقنه ملینه
حقنه کنند و دران پیه ماکیان تازه و روغن شبت و روغن حلبه و پیه بط داخل نمایند و از خارج قیروطی موم و پیه بط و روغن بابونه بمالند و ضماد معمول از تخم کتان
و حلبه و خطمی و روغن بابونه و پیه بط یا پیه ماکیان تکمید نمایند و همواره این تدبیر استعمال کنند تا آنکه درد ساکن شود و اگر در انجا ورم باشد علاج ورم اولاً بفصد و ضمادات

دعیر آن نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و موضع پاک گردد و بعده بعلاج سنگ رجوع نمایند و اگر در انجا ریح غلیظ باشد که در وجع افزایش کنند ادویه که برای سنگ
بنوشانند اشیای محلل ریاح مثل سداب و انیسون و نانخواه و زیره و کرویا و شونیز بیامیزند و در ضمادات که از خارج استعمال کنند چیزی ازین مخلوط سازند و با
گلقند عسلی بیاشامند و دواء متخذ از خون بز کوهی برای وجع کلیه و تفتت حصات اگر پیدا شده باشد و برای منع از تولد غیر آن تسکین وجاعیکه در گرده از ورم
یا حصات باشد نافع هرگاه انگور بسیاه شدن ابتدا کنند بگیرند ظرف نو و در ان آب بچوشانند تا پاک گردد بعده بز کوهی جوان چهار ساله ذبح کنند و در ان ظرف
خون اول و وسط بگیرند و خون اول و آخر نباید گرفت و آن ظرف را با پارچه باریک پوشیده در آفتاب نهند و از تری و غبار محفوظ دارند تا آنکه منعقد گردد بعد از ان اجزای
کوچک قطع کنند و بسایند و در ان قدری از سادج و حماما و سنبل الطیب و فلفل آمیخته بردارند و یک ملعقه بطلای شیرین هنگام سکون وجع بدهند که خیلی عجیب است و باقی
ادویه در بحث حصات مثانه مسطور گردد و ابو علی سینا بسینو لسید که درینجا معالجاتی که برای گرده خاص و مشترک بمثانه است ذکر میکنیم بعد ازین بهر حصات مثانه
باب مفرد و علاجات مفرد خاص حصاة الکلیه و اغراضیکه اطبا قصد آن در علاج حصات مینمایند قطع مادهٔ آن و منع تولد او و بقطع سبب و اصلاح او ست بعده
تفتت و کسر آن و کشیدن و جدا کردن از متعلق آن بادویه که این فعل کنند بعد از ان اخراج آن و تلطف در ان و ترتیب آن بود و این تمام بشود بادویه
مدره یا بمزلقات از خارج بستر با ریح تسکین و انچه تابع این ازاوجاع باشد و اصلاح انچه که بادی از قروح عارض شود باید کرد و قوی بهر اخراج آن شق خاصره
و پشت تعصری نموده و آن خطر عظیم است و کسی که این فعل کردنی عقل باشد اما قطع مادهٔ آن پس اولاً باستفراغ او از مسهل یا قی کنند بعده پرهیز از
اغذیه غلیظه و آبهای تیره و پستر بتعدیل ماکول و بتقویت معده و اجادت هضم و بریاضت معتدل بر خلو و مالش کمر بسته و تلیین طبیعت بهر میلان اخلاط
غلیظه بجانب ثقل و عدم مزاحمت ثقل بگرده و عدم سده باید کرد و از انچه آنرا نفع بخشد ادامت ادرار بچیزیکه مثانه را بشوید از بزور مدره است و
انچه درین نیکوست آب نخود و آب حرشف و آب برگ ترب و نفس ترب خصوصاً با ریک رطب باشد و چون بران چند روز بگذرد مدر قوی استعمال
کنند و در صبیان آشامیدن شراب رقیق ابیض ممزوج منع تولد حصات کند و گاهی بحقنهای معتدل بادویه مخرج ثقل و تلیین طبیعت منتفع شوند و گاهی در ان
ادویه سنگ داخل کنند پس قوت را از قریب برسانند و از معدل نفع بهر تولد آن قی بر طعام است و استکثار از ان که آن دافع فضول غلیظه از طریق سفا طریق
حرکت آن بسوی گرده است و جانب گرده را پاک گرداند و حمام و آبزن نافع بود و گاه بازلاق آن مدد کنند و گاهی مواد را بسوی ظاهر بدن جذب کنند و از
گرده بگردانند لیکن چون از ان استکثار نمایند ارخای قوت و اضعاف کلیه نماید و همچنین هرگاه در غیر وقت حاجت بسوی تلیین و تسکین وجع استعمال کنند گرده را
قابل مواد منصبه بسوی آن بسبب استرخای آن گرداند و خواب بر پشت حصات را نفع کند و اما ادویه مفتته آن اکثر ادویه تلخ است که بسیار
شدید الحرارت نباشد تا در سبب تنفیر اید و هرکه تقطیع او اشد و حرارت او اقل باشد آن افضل بود و باید که ادویه سنگ مثانه در حرارت شدید تر از ادویه
سنگ گرده باشد و درینجا ادویه از جنس دیگر است که فعل آن بسوی حرارت و برودت منسوب نبود بلکه فعل آن فعل دوای بالخاصیه بود و از ادویه حقیقه آنست که در آن
قوت مفرده نباشد و طبع آن چنین باشد که سنگ کوچک را بشکند و انچه شدید القوت نیست بعضی از ان چنان بود که شدید القوت بحسب سنگ گرده باشد
مگر آن قلیل القوة بحسب سنگ مثانه بود بهر آنکه آنرا در ان این قوت نباشد مثل حجر الیهود و بعضی از ان آنست که بحسب گرده قوی بود و در حصات مثانه
تیز فعل کند و بعضی از ان آنست که قوت او در هر دو سنگ شدید باشد مثل گنجشک مسمی اطراغلیدس و مثل خاکستر کژدم و چون از ادویه مخصوصه ادویه
ترکیب دهند پس باید که بدان اقسام ادویه که معین بر فعل آن باشد یار کنند بعضی از ان ادویه قوی الادرار بود که اخراج بول غلیظ کند تا انچه از حصات منقلع گردد
و بشکند خارج گردد و بعضی از ان ادویه باشد که در ان تعصری بهر حرکت ادویه دیگر و اخراج تلبث بود تا کمال عمل و بسرعت گردد و این ادویه غیر سریع النفوذ باشد
بسبب وسعت و لزوجت در ان و آن مع ذلک منضج بود مثل صمغ و بسفایج و بعضی از ان ادویه سریع النفوذ و تقطیع باشد مثل فلفل و غیر آن و ادویه باشد که تقویت عضو کنند
هنگام اختلاف تاثیرات در ان و حرکات بران و آن ادویه فادزهریه بود مثل سنبل الطیب و سلیخه و غیر آن و بعضی از ان ادویه باشد که در ان قبض لطیف بود مثل ربوب و انکه
تا حفظ قوای عضو نماید و گاهی باین ادویه مخلوط میکنند ادویه مسکن اوجاع بخاصیت یا تخدیر پس هرگاه دوائی برین صورت ترکیب دادیم قوت طبیعت

دران تصرف کند و ادویه حصویه را نزد حصات استعمال نماید و معطل کند ادویه مدره و مبدرقه را نزد موافقات او با ادویه حصات بعد استعمال ادویه این ادویه مدره را با ادویه حصویه را بسوی مکان حصات رساند و دران هنگام ادویه مرتبه و ملینه را در انجا برای ترتب دوای حصات و ثابت آن استعمال کنند پس آن فعل خود کند و منفذ و مدر را از موضعیکه احتیاج توقف زمانی دران باشد حرکت ندهد تا آن فعل خود کند بدانچه قوت مستعمله آنرا معطل داشته و قبل این ادویه منفذه را استعمال کرده باشند تا با ادویه حصویه بسوی حصات استعجال نماید قبل ازانکه از طبیعت منفعل گردد بانفعال موهن قوتیکه بدان در حصات فعل کنند و چون مفتته و محرکه را استعمال کنند و فعل آن نماید ادویه مرتبه را معطل کنند و عمل مدره و منفذه نماید پس چون درد شدت کند مخدره را استعمال نماید بنحویکه آن قانون معروف در ترکیب ادویه است و گاهی در یک دوای مفرد بسیار ازین خصال مجتمع بود و اکنون ادویه مفتته حصات مخرج آن شمار کرده میشود و آن مثل قسط و بیخ علیق و مقل و بیخ رطبه و پوست بیخ و بهمست و نخود سیاه و خصوصاً آب او و تخم خطمی و ثمر آلو بالو و صمغ زعفر و رد در ورد نیز این قوتست و خار خسک و بیخ او و این را نیکوست و بیخ حنا و عنصل و سرکه او و سکنجبین او و کرفس جبلی و لوذینه و افسنتین و سلیخه و بیخ خیار دشتی و عود بلسان و حب بلسان و روغن بلسان و قلقل و قوی بسیارست و تخم خیار دشتی و حرشف و آب بیخ او و اسقولوقندریون و بسیاوشان و درم باب ترب و کرفس و بیخ نیل و تخم سانج و عصی الراعی خصوصاً رومی و زیرهٔ صحرائی و بیخ بنطافلون و آب او و کمافیطوس و حجاره و بیخ بلیون و تخم سعد مصری و پوست بیخ غار و تخم و اسقوریدون و برگ فاشرا و سداب بری ست و ایضاً بوره ارمنی نیم درم بگیرند و بعسل بسرشند و با آب ترب سه روز بخورانند و ایضاً سوطیر مثقال با آب نیمگرم و بعضے اطبا ذکر کرده اندکه چون فلفل هفتاد عدد بگیرند و باریک سائیده هفت قرص ازان بسازند و هر روز یک قرص بخورند سنگ را خارج کند و در لیته قوت تفتیت حصات کلیه است و از ادویه قویه مجرب گرده حجر الیهود و شکطرامشیع و کمافیطوس ست و از قویه سطاتها خاکستر عقارب ست و روغن عقرب و آن زیتیست که دران عقارب منشش کنند طلاء و زرقا بر زراقه در سنگ مثانه و بهترین تدبیر خاکستر کردم آنست که کردم را در شیشه کرده بگل حکمت گرفته در تنور گرم یکشب یا کم ازین بدارند و مبالغه در سوختن آن نکنند و صبح بردارند و شیشه بهتر از ظرف گلی ناشسته آخذ قوت ست و خاکستر خرگوش ذبح کرده بهمین نوع و این قویست و شربت دو درم بود و آب او شدید الحل ست و کرم شب تاب که ازان سر و دست و پا دور کرده خشک کنند و در آفتاب اندر ظرف مس بپاویزند و ایضاً خراطین خشک و ایضاً آبگینه مثل غبار سائیده و ایضاً خاکستر آبگینه و بهترین آن این است که در چمچه آهن مشبک گرم کنند تا سرخ شود پس در آب اشجار اندازند تا دران اجزای سوخته جدا گردد و باقی مانده را باز گرم کنند و بدستور عمل نمایند تا همه خاکستر شود بعده آن ذرور را مثل غبار بسایند و یکمثقال ازان در دوازده مثقال آب گرم بخورند و بهترین آبگینه سفید صاف ست و از ادویه بسیار قوی سنگی ست که در اسفنج یافته شود و ایضاً خون بزکوهی خشک کرده است و بهتر طریق اخذ آن آنست که در وقتیکه اندران انگور بر کردن شروع کنند بگیرند و در ظرف نوشسته اخذ نمایند و اگر ظرف سنگ باشد بهترست و بعد بسته شدن خون اجزای کوچک آن تراشیده و ازان اقراص ساخته بر ظرف مشبک یا پارچه صاف در آفتاب از حریر پوشیده بدارند و چون خوب خشک گردد و در جائیکه تری نباشد آن قرص را بدارند و یک ملعقه ازان در شراب حلو وقت سکون درد یا در آب کرفس جبلی بخورند و اثر عجیب مشاهده نمایند و باقی طریق این همانست که در قول مسیحے گذشت و ازانچه قوی عجیب ست خاکستر بیضهٔ ماکیان بعد بیرون آمدن بچه آنست و انچه شدید القوة و افضل ازجمله است گنجشک مسمی در یونانی اطراغولیدلیلوس ست و آن گنجشک ست از جنس صعوه کوچکتر از همه گنجشکها سوای گنجشک ملکی و رنگ بدن او میان خاکستری و زردی و سبزی بود و بر هر دو بازوی او پرهای طلائی رنگ باشد و بر دم او نقطه های سفید بود و اکثر ظهور او در زمستان و در زمین شوره و نزد دیوارها باشد و بسیار طیران نمیکنند بلکه اندک پرد و زود بنشیند و وایم آواز دهد و دم بجنباند و آنرا خام بخورند و این افضل ست و مطبوخ و بریان و کمسود و خشک کرده بخورند و گاهی آنرا تمامه بسوزند در تنوریکه بسیار گرم نباشد بقدریکه بران احتراق معطل قوت مستولی شود و در آبگینه باشد بنحویکه بهر عقرب و غیر آن مذکور ست و گاهی در دیگ سنگین بسوزند و سر او بند میکنند پس هر گاه حال تشویه بسوی احتراق تجاوز کند بردارند و گاهی مبزر مملوح و مشوی با قلقل

وساذج و نانخواه آن کنند و از خشک کرده یا خام یا سوخته سوده بشراب صاف یا بماء العسل یا بماء العسل و بجند لقون بخورند که آنها هر واحد ازین ادویه و قومی گمان کرده
که این گنجشک عصفور الشوک ست و درینجا طائریست که نافر بخیه صفر اعون نامند نمیدانم که آن همین ست یا غیر آن گمان کرده اند که چون آنرا خشک کنند و اندک
اندک بخورند اخراج سنگ از هر موضع نماید و قومی ذکر کرده که نفس سنگ اخراج سنگ میکند و ایضا سرگین کبوتر و سرگین خروس حنین و کندی زعم کرده اند که اگر ازان بزرگ
را دو درم و کوچک را نیم درم با مثل او شکر طبرزد بخورند هر سنگ را اخراج کند و گاهی با وی فلفل و نمک هم آمیزند و یکدرم خصوصا با طبیخ مشکطرامشیع دهند و ایضا
خنافس مجفف و بعضے گمان میکنند که تدخین زیر ذکر بخار خارپشت سنگ را در بول برآرد و این از انجمله است که آنرا حق نمیدانم و اما ادویه که بهر تفتیت بدین ادویه مخلوط
سازند مثل فلفل و پودینه و دارچینی ست و این ادویه را با وجود آن در باب تحریک سنگ معونت ست و اما ادویه که بهر ادرار البول و اخراج فضول غلیظه بدان
مخلوط سازند مثل بزور معروفه خصوصا حلبه و مثل دوقو و فوه و مرداساروان و وج و نانخواه و کاشم و سیسالیوس و تخم فنجنکشت و اذخر و قرد ماما ست و گاهی
بعض مردم بر استعمال ذراریح جسارت میکنند و این ادویه با وجود شدت ادرار آنها تاثیر در حصات نیز دارند و اما ادویه که برای ترتیب اندکی آمیزند
مثل صموغ ست و گاهی در نفس خود با فاعل در سنگ باشد مثل صمغ البلاط و صمغ جوز و اما ادویه مسکنه و جمع مثل تخم کتان و لعاب آنست و مثل جلوز و فندق
و تخم خطمی و این را ترتیب نیز بهر ادویه حصویه و موافقت برای جرم گرده است و از مخدرات انچه معروف ست و اما ادویه مقویه مثل بهمن و زرنباد و سوسن خشک
و تخم فنجنکشت ست و ایضا مثل گل سرخ و گلنار و اذخر صندل و اما ادویه مرکبه برای حصات مثل مثرودیطوس ست که آن قوی فاضل در سنگ گرده است
و مثل سنجر بنیاد مثل معجون عقارب معروف برای گرده و مثانه و ایضا دوای متخذ بدم تیس که آنرا ید الله بسبب جلالت قدر او نامند و دوا معروف بحرانی متخذ از
روغن بلسان و آن عجیب ست و مثل این دوای قوی که تجربه کرده ایم بگیرند خاکستر آبگینه و خاکستر عقرب و خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر خرگوش و حجر اسفنج و خون بز کوهی خشک
کرده سوده و خاکستر پوست بیضه بچه بر آورده و حجر الیهود و صمغ جوز و وج ترکی اجزا مساوی یک نیم جزو و فطراساليون و دوقو و مشکطرامشیع و صمغ و تخم خطمی و تخم ترب و فلفل
هر واحد یکنیم جزو بعسل دو چند سرشته نگاهدارند شربتی ازان دو مثقال و زیاده ازان با آب خار خسک مطبوخ بخورند نخود سیاه و این بهر سنگ مثانه نیز صالح ست و ایضا
خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر بیضه که بچه ازان بیرون آمده باشد و برادۀ حجر الیهود و مرزنجوش مساوی همه را جمع کرده بقدر ملعقه ازان در شراب یا آب خار خسک
بخورند و این سنگ مثانه را نیز نافع بود و آنرا مثل گل سفید برارد و ایضا انچه قوی جامع ست تخم خربزه و آبگینه سوخته تخم قلت و دوقو مساوی یکدرم با آب نخود یا ترب و ایضا
سرگین کبوتر و سرگین خروس اندکی ازین با آب ترب یا بشراب یا آب گرم بدهند و این جامع ست و از انچه جامع ست اینست که بگیرند کندش یکدرم سرگین
کبوتر یکدرم خنافس نیم دانگ کوفته بشراب بدهند و ایضا حجر اسفنج و سقولوقندریون و پرسیاوشان و تخم خطمی و فطراساليون مساوی شربت مقدار حاجت
در آب کرفس یا ماء الاصول یا آب خار خسک یا آب ترب و ایضا از انچه جامع ست حب البلسان و پودینه دشتی خشک و تخم خبازی و حجر اسفنج و بادروج
خشک مساوی کوفته هر روز یک ملعقه بشراب ممزوج چهار اوقیه بدهند و از انچه اخص بکلیه است میوسن دو درم سورنجان دو درم فلفل چهار درم
و شربت مقدار مناسب بسکنجبین عنصلی و ایضا سداب بری و خبازی بری و بیخ کرفس مساوی بقدر ملعقه ازان گرفته در شراب بچه شانند و صاف کرده بنوشند
و ایضا فطرافلون بسکنجبین عنصلی یا بماء العسل و ایضا تخم ترب و تخم قلت مساوی تنکبند قدحه ازان بروغن یاسمین بدهند و ایضا دوای مجرب تخم خربزه
و قرطم و زعفران و قلت تکرار بخورند و ایضا صاحب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال زر او ند نیم مثقال بعسل سرشته شربتی چهار درم و ایضا
قردمانا درمی مع مثل آن پوست بیخ غار و ایضا از تخم سپند و مقل حبها سازند شربتی هر روز تا یکدرم با آب برگ ترب و راسن رطب یا آب زیتون و دوای
فائق مسکن درد و مخرج حصات بگیرند سورنجان و آن کرفس بری ست و معروف بکرفس فرس یک اوقیه سعد مصری سنبل الطیب تخم خشخاش سفید
دارچینی سلیخه فلفل سفید تخم گزر بیرونج هر واحد یکنیم اوقیه حجر الیهود نیم اوقیه سنگی که از بلاد فافا دو نیا آرند نیم اوقیه بعسل بسرشند و شربت بندقه
بشراب دوا نافع مکون حصات بگیرند تخم صامر لوبیا و مشکطرامشیع و تخم خطمی هر واحد درمی تخم خیار بستانی و تخم خربزه و کثیرا هر واحد نصف
درمی و همه را مخلوط کرده بخورند شربت دو درمی با شراب لطیف ممزوج دیگر بگیرند حجر موجود در اسفنج و بیخ خار خسک و تخم گزر هر واحد دو درمی

تخم خیار و تخم خطمی و نشاسته هر واحد یک درمی با دیان و انیسون و جعده هر واحد سه درمیات و گاهی آبهائی که اندران ادویه حصویه و معینات آن جوش دهند می نوشانند مثل آبهائیکه دران کمافیطوس و جعده و یودینه و سیسالیوس و بیخ خارخسک و ثمر آن و اسقولوقندریون و بیخ خبازی و پرسیاوشان و عصی الراعی و بیخ نیل و بیخ غافث و تخم خطمی و صامریوما و شونیز و مشکطرامشیع و غیر آن از مدرات و چون انهارا در ایام صحت نیز استعمال کنند تولد حصات منع کنند و از مطبوخاتیکه بدان در حصات کلیه انتفاع یابند چون استعمال او و تکرار نمایند در اوقات نوبت انیست که برگ خبازی دشتی بجوشانند و در طبیخ او روغن زرد و عسل داخل کرده مقدار کثیر ازان بنوشند که آن ازلاق حصات و ادرار بول و تلیین مسالک آن کند و آنرا بسهولت برارد روفس گفته که کثرت استحمام در حمامات آب کبریتی منفعت حصات ست و این اشاره میکند بسوی بعض آبهای حاره که گاهی جلد را قرحه کنند چون ازان ادویه حصویه بسازند و دران پارچه آغشته گرم بر موضع سنگ نهند آنرا تحلیل کند و ما تجربه کرده ایم چیزی را ازین قبیل **و اما تدبیر** در تهیه حصات برای انقلاع و انفعال از ادویه و آسانی زلق و خروج پس واجبست که مالش دهان مرخیه استعمال نمایند و کذلک نطولات و ضمادات و قیروطیات مرخیه و حمامات و آبزن بقدریکه ارخای قوت بافراط تماید پس دافعه را ضعیف کند و گاهی بسبب این بسوی عضو ماده زیاده سیلان کند و درین هنگام دوای انقلاع حصات بنوشانند تا قلع و اخراج بران آسان گردد و باید که مرخیات بمقویات بر قانون معلوم مخلوط سازند و خصوصاً آنکه دران تقویت بسیار مضادت برای غرضیکه در تحلیل ست بنا شد و این مثل روغن سوسن و روغن سنبل و روغن حنا و روغن خیری ست و اجرام انها نیز در روغن خیری معانی کثیره جمع اند بعد ازان کمرگاه و خاصره و عانه بر بندند تا مجاری از بالا فراخ شود و یا بدست مالش نمایند بعد ازان دوای منفعت بجز را بنماید و عقب آن مدرات دهند و ایضاً در نوشیدن مثل خیارشنبر بروغن بادام و یا عصاره لزج از عصارات مدره که اندران لزوجت و ازلاق باشد بروغن بادام باک نیست و ازانچه نفع کند بعد ازخا یا عند استغنا از ارخا هر گاه معلوم شود که سنگ منقلع متحرک ست تکمیدات با سفنج منغوس در آب ونجیت و تکمید بجاورس با ضمادات مسخنه و مرخات با دهان حاره مسخنه مثل روغن سداب یا زیت و جند بید ستر ست و احتیاج حفظ سخونت ضماد بود و اگر حاجت بقوی تر ازین آید محاجم خالی بر موضع سنگ گذارند تا آنرا جذب کند بعده ازان موضع فرود آرند و همچنین بتدریج از موضع کلیتین بتوریب طرف حالبین بسوی اسفل نازل کنند پس اگر سنگ بمثانه فرود آید درد ساکن شود و گاهی ریاضت و حرکت و سواری بر چارپایه خرد گام کافی گردد و کذلک نزول بر نردبان خصوصاً که مرخات استعمال کرده باشند و چون سنگ از مثانه بسوی مجرای قضیب منحدر گردد پس گاهی درد کند و درین هنگام باید که تدبیر آن موضع نمایند و تجربه دیگر یابد **و اما تدبیر** وجع چون هیجان کند خصوصاً نزد مثانه بسبب عظم حصات یا دندانه که دران باشد و کبر اشاره و خشونت سا حجه پس گاهی حکمن ادویه حمام و آبزن زائل گردد و چون افراط اینها کنند و ارخا آرند وجع شدید بعد ساعتی عود کند و نطولات بابونجیه و اکلیلیه و خطمیه و نخالیه جید و نافع ست و اگر تعسر طبیعت باشد اخراج ثفل صواب بود بشیاف یا حقنه غیر کثیر منفخ و مولم بلکه شیاف نزد من بهتر ست و در تلیین طبیعت تخفیف بسیار و تسکین وجع ست و باستعمال مسهل سبیل نیست که آن مولم بود و مودی بنزول مواد از فوق گردد و اما در حقنه چون شحوم و دسومات و قوای مرخیه و قوای مدره باشد با وجود اسهال تلیین کند و درد را بشکند و اعانت بر اخراج سنگ نماید و چون درد شدید باشد و از علاجی که مذکور شد تسکین شود بعده چون علاج بادویه حصویه کنند درد ثوران نماید پس صواب تر آنست که از ادویه قوی التحریک دست باز دارند و بحقنه لین و مرخات و قیروطیات مرخیه ملینه مرلقه مشغول شوند و گاهی درین وقت استعمال قی نفع بخشد و این بسبب تقلیل مواد مزاحم حصات بود و گاهی ضرر کند بنا بر جذب حصات بسوی فوق پس اگر وجع متغیر نشود ناچار مخدرات خورانند و افضل آن فلونیا ست و ایضاً دوای لفاعی و تریاقی که کهنه نشده باشد بلکه بتازگی باشد و قوت افیون دران باقی بود که آن بوجوه کثیره نافع بود چنانچه نفع کند از جهت تریاقیت و از جهت ادرار و تفتیت حصات و از جهت تخدیر وجع و گاهی در ایلام ریح که در گرده بود و مزاحمت حصات کند اعانت نماید و بعلامات ریح الکلیه شناخته شود و یا در امعا بود که مزاحمت او نماید و بعلامت آن دریافت گردد پس درین هنگام باید که انچه کسر ریاح کند مثل سداب و تخم آن و تخم کرفس و انیسون و نانخواه و کرویا و شونیز و مثل ماء العسل بخورانند یا ضماد آیا یا خذ قیروطی ازان در روغن یا در حقنه استعمال کنند و اگر حصات

بورم حار باشد و لا بمعالجه ورم کلیه علاج کنند و بدانچه معلوم است از نطولات و قیروطیات و ضمادات مبرده که در ابواب کثیره گذشت اندک سرکه برای تنفیذ
بران ریخته کفایت کنند و کذلک حقنه بآن عصارات و بروغن گل نمایند و اگر حاجت بود فصد کنند و اگر ورم صلب باشد مثل لعابات حار چون لعاب بزرکتان
و حلبه و خطمی و تخم مرو و خاو طحینی با سیر بکار برند و کذلک بابونه و اکلیل الملک و خار خسک و شبت بعمل آرند بطریق شرب و حقنه و اطلیه استعمال نمایند پس
هرگاه اطلیه بعمل آرند باید که در ان مثل راتینج و سکبینج و اشق و میعه و جندبیدستر و مر و الصبر و دهنهای گرم مقوی داخل کنند و از مراهم مرهم داخلیون و مرهم
شحوم و غیر آن بکار برند بعده چون نضج معلوم شود در ان هنگام بادرار بپردازند و اما اغذیه اصحاب حصات پس آنچه مخالف اغذیه ضاره ایشان
باشد و لحوم مشوی عصافیر بادی و عصافیر ذور و کبد و ترنجه مهر الطبیخ ایشان را مضر نیست و همچنین لحوم لطیفه و گوشت سرطان بریان نفع کنند و باید که
در طعام ایشان حرشف و هلیون خصوص بمایری اندازند و آب نخود بنزیت و بروغن قرطم دهند صاحب کامل گوید که هرگاه این عرض ابتدا نماید و مریض را در جای
گرده درد بهم رسد و در بول او ریگ ظاهر شود باید که تدبیر ملطف مقطع خلط غلیظ بغیر آنکه حرارت مفرط کند بعمل آرند و او را استعمال اغذیه عسر الانهضام
مولد خلط غلیظ لزج مثل لحوم کبش و خنزیر و نان فطیر و نان سپیده و هر آنچه از آرد و نشاسته سازند و اطریه و هریسه و بیضه منعقد و پنیر رطب و خشک و برنج
بشیر و غیر آن منع کنند و اغذیه سهل الانهضام مثل لحوم طیور ملائم چون بچه مرغ و دراج و تدرو و لحوم جدی بطریق اسفیدباج و زیرباج و مطجن نیک پخته
و نان خشکار خمیری خوب پخته استعمال نمایند و مغز خیار و بادرنگ و خربزه و انگور سفید و کاسنی و کشوث و کرفس و بادیان و لوبیه و نانخواه بکثرت تناول
کنند و باستعمال بادام تلخ و تخم خربزه و تخم کتان و هلیون و آب زیتون و کبر مخلل و هلیون مخلل و مانند آن که ادرار بول کند و غذا اندک دهند و حریص گردانند و ریاضت معتدل قبل
غذا و دخول حمام معتدل الحرارة بعد ریاضت و ریختن آب نیمگرم بر جانب مرض و نشستن در آبزن که اندر ان خار خسک و بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش
و کرفس و کرنب و شبت و برگ خطمی و پرسیاوشان برابر جوشانیده باشند استعمال کنند و بجای گرده گاهی روغن خسک و گاهی روغن شبت و روغن خیری
مانند آن بمالند این تدبیر هر روز و یا یک روز در میان بعمل آرند و بعد خروج از آبزن مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو هر واحد یکجزو و بادیان نیم جزو همه را
باریک سائیده سه درم با سکنجبین و گلاب و اندک آب سرد بخورند و گاه گاه این طبیخ بنوشند عناب ۲۰ عدد سپستان ۳۰ عدد و انجیر سفید ۵ عدد پرسیاوشان ۹ ماشه و اصل السوس ۵ ماشه و تخم
خطمی ۳ ماشه و تخم خبازی ۳ ماشه و تخم کرفس ۲ ماشه و بادیان ۲ ماشه و جعده ۲ ماشه و خار خسک و حاشا هر واحد بقدر حاجت گرفته همه را بسه چندان آب بجوشانند تا بسوم حصه باز آید صاف
نموده چهار اوقیه از آن با یکنیم اوقیه سکنجبین شکری بکار برند و گاه گاهی امر بقی نمایند بعد تناول طعام مختلف مثل ترب و ماهی شور و خربزه و شبت
و کرفس و بادیان و نوشیدن سکنجبین که در ان ترب خیسانیده باشند و شرب شراب مختلف و امثال آن پس اگر علامات غلبه خون ظاهر بود فصد
باسلیق نمایند و اگر نباشد دوای مسهل بلغم منقی خلط غلیظ بدهند پس اگر در انجا حرارت باشد دوای قوی الاسهال ندهند بلکه آنچه اسهال بسهولت
نماید مثل مطبوخ مقوی تبرید و قرص بنفشه و خیارشنبر تبرید دهند و اگر در انجا حرارت قوی نباشد و خلط غلیظ بود دوای قوی تر مثل این حب استعمال کنند
تربد یکنیم درم حب النیل چهار دانگ صبر نیم درم شحم حنظل یکنیم دانگ یا دو دانگ نمک نفطی دو دانگ همه را باریک سائیده بآب حبها سازند و امثال این
آنچه استفراغ بلغم و خلط غلیظ کند بعمل آرند و هرگاه این علت مستحکم شود و در گرده سنگ متشکل گردد باید که سائر تدبیر ملطف مقطع معتدل در حرارت و
ادویه مفتت حصات بالخاصیت استعمال کنند و هرگاه در انجا حرارت باشد باید که از ادویه حاره و تدبیر مسخن احتراز نمایند و این دوا مفتت حصات
اگر در انجا حرارت بود بگیرند تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو هر واحد پنج درم تخم کرفس دو درم بادیان حجر اسفنج آبگینه سوخته هر واحد سه درم همه را باریک
سائیده سه درم با سکنجبین بدهند دیگر که مفتت حصات است اگر حرارت نباشد بگیرند تخم خیار و بادرنگ و خربزه هر واحد چهار درم حب القلت خار خسک
تخم آلوبخارا پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد دو درم حب المحلب بادیان پوست بیخ کبر هر واحد یکدرم همه را باریک کوبیده شربتی
دو درم بآب نخود سیاه و سکنجبین و اگر در انجا حرارت باشد این استعمال نکنند دیگر که سنگ بشکند اگر حرارت قوی نباشد حب بلسان و حب البان و
حب المحلب حجر اسفنج و تخم خربزه هر واحد یکجزو کوفته بحریره بیخته بقدر ملعقه بشراب ممزوج بدهند دیگر اگر حرارت نباشد تخم خیار و تخم کرفس حب

و نهری و انیسون و سلیخه و سنبل و دارچینی و حب القلت هر واحد یکجزو عاقرقرحا و جند بیدستر و فرفیون هر واحد ربع جزو کوفته بیخته یکمثقال بسکنجبین و آب
که دران نخود سیاه پخته باشند بخورند دیگر هرگاه درانجا حرارت باشد خار خسک حب القلت حجر الیهود هر واحد جزو اسقولوقندریون بادیان پوست بیخ کبر
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو جزو همه را باریک سائیده دو درم بآبیکه دران پرسیاوشان و بادیان جوشانیده باشند یا سکنجبین بدهند که باذن الله
نافع بود و حجر الیهود دوای بسیار نافع برای سنگ گرده است و چون از کژدم سوخته نیم درم بآب بادیان و آب راسن افشرده یا بآب مطبوخ پرسیاوشان
و اسقولوقندریون بخورند نفع بین کنند **دوای** منفت حصات زنجبیل فلفل دارفلفل هر واحد پنج درم جنطیانا دو درم بیخ کاکنج دو درم جند بیدستر یک درم
کژدم سوخته مثل و همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند خوراک دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه **دیگر** منفت حصات زنجبیل و سنبل هندی و جعده
و حب بلسان هر واحد سه درم دارچینی و اسقولوقندریون و فقاح اذخر و زعفران و جند بیدستر هر واحد چهار درم سلیخه یکدرم اسارون و دارفلفل
و وج و فوه و قسط هر واحد دو درم فطراسالیون و گل سرخ و فلفل سفید هر واحد دو نیم درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت درهم بآب
مطبوخ نخود سیاه **دیگر** که سنگ بشکند بگیرند سرگین کبوتر و آبگینه سوخته هر واحد یکجزو کندش نیم جزو باریک بسایند و یکدرم بآب ترب افشرده یا قیصوم یا
بآب اسقولوقندریون جوشانیده بدهند دیگر ذراریح نیم دانگ سرگین کبوتر نیم مثقال باریک سائیده بشراب کهنه بخورند نافع است دیگر روغن عقرب چون
بر خاصره و عانه بمالند حصات را منفعت بین نماید و این صفت آنست بگیرند زراوند مدحرج و جنطیانا و سعد و پوست بیخ کبر هر واحد ده اوقیه و کوفته
بران روغن بادام تلخ دو رطل ریخته یکهفته در آفتاب بدارند بعد ازان صاف کرده درین روغن ده عقرب زنده که همان ساعت گرفته باشند را ندازند و یکهفته
در آفتاب گذارند پس صاف کرده بردارند و استعمال کنند و حرینیا که آن معجون معروف بجرانیاست و سوطیرا و سنجرینیا چون ازهر واحد نیم درم تا نیم مثقال
بآب نخود سیاه یا آبیکه دران وج و اسقولوقندریون و کرفس جوشانیده باشند بخورند نافع و ازانچه درین مرض نفع کند آبگینه شامی سوخته است چون نیم درم
تا نیم مثقال ازان باریک سائیده بآب مطبوخ پرسیاوشان بخورند و همچنین اگر کژدم سوخته مثل این بخورند منفعت بین کند و باید که استعمال این ادویه یادقنا
و حذر نمایند و این خیال باشد که نگاه کنند اگر سنگ در یک موضع گرده ایستاده باشد و علامتش اینست که درد دائم بود و ساکن نشود و مریض را قلق بود
پس ادویه حاده و آنچه ادرار بول بقوت نماید و ادویه محلله و مرخیه مثل نطول و روغنها استعمال نباید کرد بلکه تخم خیار و بادرنگ و خربزه و خطمی و تخم کدو
و پرسیاوشان و مانند آن ازادویه که ادرار بول برفق نماید استعمال نمایند و تکمید موضع بسبوس و جاورس بطور کما و تخفیف کنند و هرگاه سنگ از موضعی
بموضع دیگر منتقل باشد و آن گاهی هیجان وجع کند و گاهی ساکن شود تنطیل بآب گرم کنند و در آبزن که اندران پرسیاوشان و شبت و کرنب و خار خسک
و بادیان و مانند آن که مذکور شد جوشانیده باشند بنشانند و بروغنهای مذکوره مالش کنند و تکمید موضع باسفنج مغموس در آب گرم و روغن نمایند پس
هرگاه درانجا حرارت نبود بلکه برودت باشد باید که کثرت مالش بروغنهای گرم مثل روغن شبت و روغن سداب و خیری و نرگس نمایند و دران ندکی
از جند بیدستر و غیر آن که مرخی مجاری بول بود و توسیع آن برای نفوذ سنگ و اخراج آن بسوی مثانه بسهولت کند حل نمایند پس اگر درد شدت کند و ساکن
نشود باستعمال این اشیا باید که اشیای مخدره معروفه مسکنه وجع مثل فلونیای رومی و فارسی و افیون و پوست بیخ لفاح و مانند آن استعمال
کنند و بعض چیزهای مدر بول مثل تخم خربزه و خیار و بادرنگ آمیزند و بآب گرم بخورند که تسکین درد کند و اگر درد ساکن نشود و سنگ از جای
خود نازل نگردد باید که محاجم بنهند و مص کنند که آن سنگ از موضع او نقل کند و تسکین عجیب وجع نماید و باید که وضع محجمه بر موضع فارق
قریب از موضع وجع بسوی اسفل باشد و اندک اندک مص کنند که سنگ از موضع منجذب گردد بعد ازان محجمه را ازان موضع باسفل بتدریج نقل کنند
و اندک اندک امتصاص نمایند تا بموضع محجمه کشیده شود و همچنین محجمه را باسفل طرف مثانه نقل کنند و همین نوع عمل کنند تا آنکه سنگ بمثانه
نزول نماید و از مجرای قضیب خارج گردد پس اگر این علاج استعمال کردند و سنگ در موضع واحد توقف نمود و ازان نازل نشد بسبب عظم
خود و درانجا درد پیدا گردد باید که مریض را نشستن در آبزن که اندران حلبه و بزرکتان و خطمی و خبازی جوشانیده باشند امر کنند و موضع را بروغنها

محلله ملینه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد که اندران حلبه و تخم کتان جوشانیده و بآن پیه بط و پیه کبوتر بچه گداخته باشند مالش نمایند پس اگر درد ساکن نشود حقنه بسپستان و بابونه و خطمی و بنفشه و تخم کتان و حلبه و سبوس و روغن بابونه و روغن شبت و مانند آن استعمال کنند و مالش موضع با دهان و آب گرم نمایند و مدام این فعل کنند تا آنکه درد تسکین یابد و چون درد ساکن شود و مرض تخفیف یابد پس معجونها یکدیگر گاه کنند اگر سنگ بسوی مثانه نازل شود و از ان خارج گردد مرض زائل شود و اگر سنگ خارج نشد اعادهٔ ادویه مفتتهٔ حصات مدرهٔ بول که مذکور شد و انچه در بحث سنگ مثانه ذکر یابد باید کرد **صاحب جامع** بعد ذکر علاج مذکور انیقدر زیاده نوشته که من اکثر صاحب این مرض را علاج باین سفوف نمودم نمک ترب قرد مانا کردیا مغز تخم خربزه خار خسک بادیان هریک سه درم حب القلت دو درم باریک سائیده سه درم بعد فصد باسلیق بخورند و در هر هفته یا پانزده روز یا بعد یکماه بحسب قوت مریض اسهال طبیعت باین دوا نمایند که بگیرند بادیان سه درم و باریک سائیده با گلقند یک اوقیه لسبر شند و در آب حل کرده صاف نمایند و دران فلوس خیار شنبر زرد اوقیه حل کرده باز صاف نمایند و روغن بادام شیرین انداخته نیمگرم بنوشند پس مرض شفای تام باذن الله تعالی در زمان اندک یافت **ایلاقی** و جرجانی گویند که قطع اسباب تولد سنگ باید کرد پس تدبیر تفتیت و اخراج او اما تدبیر قطع سبب آنست که بدن را از ماده پاک نمایند و از اغذیه که غذای آن ماده سنگ شود باز دارند و از حرکات و اسباب معین بر تولد آن احتراز نمایند و اگر ارادهٔ حفظ قوت باشد طعامهای زود گوار چون گوشت تیهو و دراج و تدرو و مرغ خانگی سبک اندام فربه و گوشت بزغاله و بره یا اسفیدباج مرغ فربه و بیضهٔ مرغ نیمبرشت و نان خشکاری خمیری نیکو پخته بدهند و اگر قوت قوی باشد چیزهائیکه غذا کمتر دهند چون ماش مقشر و اسفاناخ و کشک جو و قلیهٔ کدو و قلیهٔ خیار و نخوداب و زیرباج و مزورات ساده بمغز بادام و روغن آن و روغن کنجد تازه یا روغن گاو بخورانند و از امتلای طعام حذر کنند و تدبیر تنقیهٔ بدن استعمال قی و مسهل ست و قی بدو سبب بهتر ست یکی آنکه قی زود زود توان کرد و مسهل زود زود نشاید خورد دوم آنکه قی هم ماده را قلع کند و هم از ان طرف منع نماید لیکن برقی طبع را نرم باید داشت تا ماده را بطریق اسهال بگرداند و مسهل بحسب مزاج و حال مریض باید داد و تقویت معده بهر هضم طعام حسب واجب نمایند و از انچه تولد سنگ را منع کند آنست که آب سرد در میان طعام بخورند و گاه گاه ناشتا اندکی شراب خورند و بر بستر پوستین نخسپند لیکن بر کتان خسپند تا گردهٔ ایشان گرم نشود و از مفردات انچه ماده را لطیف کند و مثانه را پاک کند و سنگ را بشکند بعضے از ان بقول ست مثل کرفس و کاسنی و شبت و پودینه و بادیان و خار خسک و برگ ترب و ترب و راسن و بعضے فواکه مثل خربزه و خیار و بادرنگ و انگور سفید و انجیر تر و خشک و بادام تلخ و نعرور و پسته و بعضے اچارها مثل کبر مخلل و بلوط مخلل و عنصل مخلل و زیتون پرورده و بعضے شرابها مثل سکنجبین که از سرکهٔ کبر و از سرکهٔ عنصل سازند و آب ترب و شراب سفید لطیف و بعضے ادویات مثل آنکه در قول بوعلی سینا گذشت و اگر قوت گرده و مثانه ضعیف شده باشد ادویهٔ مقویه بیامیزند مثل بهمن و غیر آن که در قول مذکور مسطور شد و رب میوهها مثل سیب و بهی و چون از آبزن بیرون آیند شربتی از تخم خیار و خیار بادرنگ با نیم مثقال حجر الیهود و دو نیم درم حجر اسفنج سوده بدهند و روغنهای ملین یا روغنهای مقوی چون روغن شبت و حسک با روغن سوسن و خیری آمیخته بمالند و روغن خیری هم مقوی و هم محلل ست وقتی بوقت درد بنا باید کرد **محمد زکریا** گوید بسیار آزمودم که بعد فصد درد ساکن شد و سنگ بآسانی بیرون آمد و این دوا سنگ را از گرده بیرون آرد مغز تخم خربزه و زیرهٔ سیاه و نانخواه و صعتر و تخم کرفس و تخم ترب و مغز بادام تلخ مساوی شربتی یکدرم بطبیخ پرسیاوشان **والیضاً** دوقو و فوه و کرفس مغز تخم خیار هریک شش درم سلیخه و سنبل و دارچینی هریک چهار درم همه را بکوبند شربتی بقدر یک ترمس با چهار دقیه آب حسک سی روز این دوا بخورند سنگ را بریزاند و پاک کند و درین ادویه خاصیتے عجیبست و آن اینست که هر که این دوا بکوبد در دست او انگشتری آهنی نباشد و هم میان او کارد نباید و در کفش او میخ آهن نباید و هیچ وجه با وی آهن نباشد و این خاصیت آزموده من نیست لیکن انچه در کتب دیدم اینجا حکایت کردم و در اختیارات کتابی همی آید که آب ترب هر صباح یک وقیه بخورند همه سنگها را بریزاند و پاک کند و جانوریست که در میان بقول یعنی تره بسیار باشد پشت او چون گنبدی گرد و رنگ او سرخ و بران نقطهای سیاه در میان سرخی بود و چون از ان جانور سه عدد بخورند سنگ بریزاند و پاک کند و کرم شب تاب که بشبها روشنائی دهد سر و اطراف وی را دور کنند و تن او در آفتاب خشک کرده هر روز یکدرم با دوازده درم آب **اسفیع** الکرد

بدہند. سه روز و بعضے گفته اند که یکدرم لسبه روز باید خورد و مجرب نوشته اند و این آزموده من نیست و ہمه ادویه که از بہر این علت دہند در حمام آبزن
بدہند که نافعتر بود و حب بلسان سوده یکمثقال سنگ گرده بریزاند و معجون ارنده در قول بوعلی گذشت و معجون عقرب در بحث حصات مثانه در قول
ابوسہل خواہد آمد شربتی بعد از شش ماه کودکان را نیم دانگ و بزرگان را دانگی و در باب کرفس محمود شیرازی گوید که در سنگ گرده و مثانه ہر صبح
مطبوخ از بادیان سه درم و تخم کاسنی و اصل السوس مقشر کوفته ہر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود آب بشیره قرطم و لحم کبک
و یا شیره تخم خیارین و تخم خربزه ہر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بادیان و انیسون ہر واحد سه درم و با شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده بران
شیره بزر ثلاثه ہر واحد ده درم انداخته بنوشند و اگر درد اشتداد نماید و امر عظیم گردد این مطبوخ بیاشامند بادیان تخم کرفس تخم خبازی تخم خطمی ہر واحد
سه درم تخم کاسنی بنفشه خشک ہر واحد چہار درم عناب سپستان انجیر سفید ہر واحد بست عدد سنای مکی ہفت درم اصل السوس مقشر چہار درم
پرسیاوشان پنج درم جعده خار خسک حاشا ہر واحد ہفت درم ہمه را سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل باز آید صاف کرده دران ترنجبین و خیارشنبر
ہر واحد ده درم حل کرده سحرگاه بنوشند و اگر ازین دوا فائده نشود قی استعمال کنند بعد تناول اندک اغذیه مختلفه مثل ماہی شور و ترب و خربزه
و شبت و یا بگیرند شبت و سرمق و تخم ترب و تخم خربزه و تخم کرفس و برگ ترب و بیخ آن و در آب خوب بجوشانند و صاف کرده بران عسل و روغن کنجد
و نمک انداخته بنوشند و بپر مرغ ملوث بروغن کنجد قی کنند و حلبه و قرطم و بنفشه و مانند آن که در قول صاحب کامل گذشت جوشانیده آبزن نمایند
و بر کمرگاه روغنہای گرم محلل مثل بابونه و زنبق و نرگس و غیر آن بمالند و از تناول اغذیه غلیظه مثل عصائد و حلوای نشاسته و جز آن احتراز کنند و اغذیه
لطیفه زود گوار مثل نخود آب بلحوم ماکیان و گنجشک و کبوتر صحرائی و قلیه پر مصالح بنان خشکار تناول نمایند و ترک عشا و تقلیل غذا نافع بود و ہر روز چندبار
حرکت کنند و پای بردارند و اگر مریض را طاقت شدت درد نباشد مخدرات مثل برشعثا و بزر البنج بشکر و خشخاش و غیره دہند و چون مرض مستحکم شود و ادویه
مفتته حصات بخورند و از ادویه حاره سخنه مثل زنجبیل مربی و فلفل و قرفه و قرنفل و مانند آن اجتناب سخت نمایند تا ماده باستفراغ لطیف و لبقای
کثیفه متحجر نشود و این دوا حصات را بشکند اگر در مزاج حرارت باشد مغز تخم خیارین و تخم خربزه ہر واحد ده درم تخم شلجم پنج درم تخم کرفس بادیان انیسون
ہر واحد سه درم حب المحلب چہار درم ہمه را باریک سائیده بحریر بیخته سه درم با سکنجبین ساذج یا بزوری ده درم بخورند و اگر باوی حرارت نبود این
دوا دہند بادیان تخم کرفس اسقولوقندریون ہر واحد سه درم حب المحلب مغز تخم خیارین و تخم خربزه خار خسک صمغ آلو سیاه پرسیاوشان ہر واحد چہار درم حب القلت
پنج درم ہمه را باریک سوده بدارند شربت سه درم با سکنجبین بزوری ده درم غذا مزوره نخود بمغز قرطم و انارک دارچینی دہند و معجون عقرب بخورند و احتیاط استعمال
کنند تا تسخین مزاج بسیار نکند و قرحه مثانه بسبب شدت لذع در انجا پیدا نماید و یا ہر صبح یکمثقال معجون حجر الیہود با شیره بزر ثلاثه ہر واحد ده درم
بخورند و یا بگیرند تخم گزر و تخم شلجم و تخم ترب و بادیان ہر واحد سه درم و شکر سفید ده درم و جوشانیده صاف کرده با معجون حجر الیہود بنوشند و اگر سنگ در موضع واحد
واقف بود و نازل و متحرک نگردد علامتش اینست که درد چنان شدید بود که مریض طاقت آن نیارد و سکون و خواب نبود و درد ساعتی ساکن نشود پس
باید که ادویه قوی الادرار مثل تخم گزر و کرفس و بادیان و خیارین و خربزه و ادویه مفتته حصات بقوت مثل این دوا بدہند بگیرند فطراسالیون فلفل سفید و سیاه
ہر واحد سه درم زنجبیل سنبل سلیخه دارچینی جعده اسارون ہر واحد چہار درم جندبیدستر فقاح اذخر حب بلسان ہر واحد دو درم ہمه را باریک سائیده بحریر
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از ان یکدرم و اگر سنگ غیر واقف در یک موضع باشد و علامتش اینست که درد ساعتی ساکن شود و در ساعت
دیگر ہیجان نماید و علاجش اینست که ہر صبح جلاب از پرسیاوشان سه درم تخم شبت و اکلیل و بادیان و کرنب و گزر ہر واحد ده درم بسیار گرم بنوشند
و غذا نخود آب بمغز قرطم و دارچینی و انیسون بلحوم ماکیان و کبک و گنجشک بخورند و تکمید موضع بسبوس و جاورس و تمریخ با دہان حاره مثلا چون
روغن زنبق و حسک و سوسن و غیر آن بنوعی که در قول صاحب کامل گذشت باید کرد و تریاق کبیر و مثرودیطوس با سکنجبین ہر چه ازین حاضر باشد
دو درم بجلاب بادیان سه درم بخورند و علاج ریگ گرده و مثانه مثل علاج سنگ بود و الا در ان ادویه حاره استعمال نکنند و نه مدرات بسیار قوی تجمیدی کنند

که علاج مجمل سنگ گرده اولاً قطع مادهٔ آنست بمنع اسباب مؤلده از اغذیهٔ غلیظه و بعد طعام بقی و اسهال و حقنان اگر ثقل یابس بود و ادرار بچیزهای که بسیار
مسخن نباشد و استعمال نطولات و تدبیر مرطب و ریاضت و تجوید هضم بعد ازان تفتیت آن با دویهٔ مفتته از اقراص و معاجین و غیره سبحان و جمع فصد اگر
خون غالب باشد و اما علاج منفصل آنست که از اغذیهٔ غلیظه احتباب کنند و قی علاج نافع ست و اگر برقی متواتر یا در غب یا در هفته تکلف نمایند جائز ست
و استعمال مسهل در ابتدا نیز جائزست و چون حرارت غالب بود صواب آنست که مسهل خفیف سیان هر دو ماه و بندد و مسهل قوی ندبند و تلیین طبع
برفق از حقنه های لین نمایند و خون تیس ملی بوچ در حمام خشک کرده چون با سکنجبین عنصلی کثیر الاصول و البزور ببند نافع ست و دخول حمام دریکروز بر از
مفید دار آنچه آنرا نفع کند آب ترب یک وقیه با وقیه شیر تازه است تا تاثیر حدت اولشناسند و آب ترب گرده و مثانه را پاک کنند و آبگینه سوخته از دانگی تا دو
ثلث درم بطبیخ این ادویه بدهند پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک بست درم ورد درطل آب بجوشانند
تا سوم حصه بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و مداومت این معجون نافع ست خولنجان شونیز کرفته بعسل بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم
با آب برگ ترب و نخلیل هرلی الشیان را نافع بود ابن هبة الله گوید که اگر ریگ در بول ظاهر شود باید که مریض را امر بدخول حمام در روز چند بار کنند و بر پشت
ناحیه گرده روغن نرگس یا خیری یا شبت بمالند و در آبزن ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و ادویهٔ مزلق حصات مثل فلوس خیارشنبر بروغن بادام
و شربت بنفشه بلعاب بدهند و پشت را بجنبانند و بر کیبای بجهند یا از زینه فرود آیند بشارت پس اگر سنگ از موضع خود منتقل شود و تابع این درد شدید بود
باید که تسکین وجع با دویهٔ مخدره مسکنهٔ اوجاع مثل افیون و پوست بیخ لفاح مخلوط بعض ادویه مدر بول نمایند و اگر سنگ از موضع خود منتقل نشود آنرا بوضع
محاجم برقطن زیر موضع درد بکشند و حجام را با متصاص آن امر کنند پس اگر بسبب عظم خود منتقل نشود حقنه از سپستان و بابونه و غیر آن که در قول صاحب
کامل گذشت بعمل آرند و در آب ریاحین بنشانند و بر پشت پیه ماکیان و بط بمالند و اگر منتقل نشد ادویه مفتته حصات بنوشانند و این دوا مفتت حصات است
تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد ده درم حب القلت خارخسک بادیان صمغ آلو پرسیاوشان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر تخم کرفس تخم ترب نانخواه زیره
کرمانی سعد هر واحد یکدرم شربتی دو درم بسکنجبین با آبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند و اگر در انجا حرارت باشد از ادویهٔ سخنه احتراز کنند و غذا
ملطف مثل زیرباج یا نخود آب یا گوشت چوزهٔ مرغ یا دراج سازند و از اغذیهٔ غلیظه مثل نان فطیر و پنیر رطب و لحم بقر و مانند آن منع کنند انطاکی در
تذکره می گوید که واجب است تنقیه بدن بقی پس هرگاه مواد پاک شد لزوم تلیین طبیعت نمایند بنوعی که در اسهال مبالغه نکنند پس اگر ماده دموی باشد
فصد باسلیق نمایند بعده در استعمال ادویهٔ مفتته و مدر شروع کنند این همه وقتی ست که امر غیر خطیر باشد و الا اگر درانجا وجع و عسر زائد بود ابتدا با زاله
آن هر دو نمایند بنشانیدن در آب گرم یا اگر دران اکلیل الملک و حلبه و خارخسک و بابونه و پرسیاوشان جوشانیده باشند و ازان بنوشند و روغن بابونه
و بنفشه و شبت بمالند و انگشت در دبر داله مصنوع برای این در احلیل داخل کنند و دران روغنها چکانند و شیر زنان که دران حلتیت و زرباد حل کرده باشند بزرقه
اندر احلیل رسانند که این مجرب ست بعد ازان ملازمت بر استعمال بزر خصوصاً تخم شلجم و گزر نمایند و از مجربات ناجیه دریں امنیت پوست بیضه که ماکیان روز
ماکیان نهاده باشد و آبگینه و نانخواه همه سوخته باریک ساییده نصف مجموع آن صمغ آلو بجا آمیخته مثقالی ازان با سکنجبین بزوری استعمال کنند و گویند که
چون ترب را از میان کاویده تخم شلجم پر کنند و در خمیر گرفته در آتش گذارند تا آنکه پخته شود و ازان آرد در گرده ازان ترب و سه درم تخم مذکور بعسل بیامیزند
و بخورند سنگ را اشکنند و مجرب ست و کذا زعفران الشیر شربا لطیفه روغن گاو و شکر گفته اند و از مجربات مشهوره الشیان دو امیست که آنرا ید الله
نامیده اند بسبب عظمت او گویند که آن از استخراج بقراط ست و طریق اخذ آن همانست که در قول مسیحی دہلوی گذشت شربت آن یکمثقال با آب
کرفس یا ترب یا شربت اصول و خاکستر لبد سنگ را ساقط کند و اگرچه در اسحاد طحال باشد و کذا خاکستر آبگینه و عقرب و مغز خربزه و نخود و حجر اسفنج
و حجر الیهود خصوصاً مسطب شیر با آب گرم و در ترمیت سینو لسید که تنقیه ماده بفصد و غیره کنند و مبالغه در نطولات مثل طبیخ خارخسک و بابونه
و مدیبات سنگ مثل سنجیر نینیا دکا سکنجبین و معجون لبوب و بزورات و مدرات و حمام و انتقاع در آبزن و زرد دیان دا لعبه بکثرت و مالش بدان ابن الفقان

بلینات خصوصاً هنگام سدد نمایند دواجود دانها بسبب سست وروغن عقارب باشیر یا بطلاء بر زیر ناف و طبیخ اجزای شجر غار و ترب و علیق بروغن بادام شیرین
مجربست و کذا شونیز بسرگین موش و عسل و غبار لیتون اکلاً و آبگینه سوخته و خاکستر نانخواه کذالک و زباد بخاصیت خوردن و چکانیدن مجرب ست و ید الاسد
از مجربات جمیع اطباست و گویند که چون کبوتر بچه بروغن کنجد تنها بغیر چیزی دیگر چون نمک و ابازیر بپزند و برخوردن او لزوم نمایند سنگ را
بشکنند **ابو منصور** گوید که علاج سنگ گرده ضعیف تر از علاج سنگ مثانه است بهر آنکه دوا بسرعت میرسد و این دوا عجیب الفعل ست و
نسخهٔ آن همانست که در قول ایلاقی گذشت و دران بادام تلخ داخل ست شربت دو درم باب پرسیاوشان مطبوخ چند روز و یا بگیرند پوست بیخ
کبر و حب القلت و حب الغار و دوقو و فطراسالیون و حب المحلب و سعد و وج و فوه مساوی شربت دو درم باوقیه آب ترب افشرده پس اگر
حرارت پیدا کند چند روز توقف کرده باز اعاده کنند و تسکین حرارت بسکنجبین شکری کنند و ادامت آبزن و مالش روغن بر حالبین و کمرگاه
و تکمید نمایند و این دوا در شکستن سنگ عجیب ست حب بلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون پوست بیخ کبر بیخ جاوشیر مغز بادام تلخ حب الغار
جنطیانا زراوند مدحرج اسارون قردمانا هر اشق سکبینج مقل فلفل وج مساوی صموغ را حل کرده ادویه را بروغن بلسان چرب کنند و بسرشند
و هر روز دو درم بطبیخ بزر بدهند ادویهٔ مفرده نافع سنگ گرده و مثانه خار خسک را دران خاصیت ست چون بنوشند یا حقنه کنند و تحقیق
صمغ بادام تلخ و پرسیاوشان و قردمانا و حب الغار و میعه و بادام تلخ و روغن او و مقل الیهود اگر هر کدام ازینها را دو درم بعد سحق بگیرند و در آب خار خسک
یا باب برنجاسف یا آب بیخ خطمی یا آب پرسیاوشان حل کرده بخورند و کذالک بزرکتان و حب القلت چون ازینها سه درم با آب بادیان و آب ترب
یا آب کرفس یا آب نخود سیاه یا آب پودینهٔ نهری خورند و غذای او آب نخود سیاه بزیت قوی باشد و زیتون الماء و اسفاناخ و قنابری و بقلهٔ یمانی
بروغن بادام بخورد و از شیر و عصائد و هریسه و اغذیهٔ غلیظه پرهیز کند و کاج کبر و بیخ کرفس و نانخواه و هر انچه آنرا حرارت و قبضی باشد از سائر اغذیه
بخورد و اما احتراز از تولد حصات بترک اغذیهٔ غلیظه و استعمال قی و تعاهد چیزیکه منقی آلات بول و مجاری آن باشد و تلطیف آن بجمیع مدرات بول
از ادویهٔ مؤلفه مثل سنجبینا و امروسیا و دواء الکرکم و مثرودیطوس و امثال آن کنند و از ادویهٔ مفرده برای این تخم خربزه و خیار و بادرنگ و حباری
و تخم کرفس و نانخواه و سعد و زیره و تخم ترب و بادام تلخ ست مفرد و مرکب بقدر احتمال قوت و کذالک خوردن زیتون الماء و رواسن و کاج کبر و خربزه در
زمان او و همه انچه ادرار بول کنند **خضر و قرشی** مینویسند که علاج مشترک برای سنگ گرده و مثانه اینست که اولاً منع مادهٔ آن نقی بسیار و اسهال
بلغم بمسهلات و حقنه ها که دران ادویهٔ حصات افتد و تلطیف غذا کنند و ادرار در بعض اوقات تا چیزی قابل تحجر جمع نشود و بعد ازان ادویهٔ مفتته استعمال نمایند و
باید که ادویهٔ مدره باوی یار بود تا آنرا برسانند و این مثل تخم کرفس و فوه است لیکن دوای مدر و دوای مفتت را بسرعت خارج کنند پس می باید که بدان
دوای مخلوط نمایند که آنرا در عضو مدتی ثابت دارد تا عمل وی قوی گردد و این مثل صمغ البلوط و هر انچه دران دسومت و لزوجت باشد و از شدت وجع عضو
حصوی خوف ورم بود و دوای مدر تحریک مواد بسوی عضو حصوی کند پس می باید که با وی ادویهٔ مقوی عضو مثل سلیخه و سنبل بیامیزند و بهر آنکه وجع محلل قوت
باید که انچه مسکن وجع باشد یا بخاصیت مثل تخم کرفس و تخم شبت و خطمی یا بتخدیر مثل خشخاش مخلوط سازند و طبیعت باذن خالق آن هر دوا را در مقامی
که لایق تریاقات باشد استعمال میکنند و عصفور که در یونانی آنرا اطراغولیدوس نامند و گمان میکنم که آن ترد ما معروف بتها بابو الفضیل ست بوجهی که وصف
او در کتب نموده اند و باشد که آن معروف بصفراغون در افرنجیه باشد آنرا خام و مطبوخ و مملح بخورند که تا منع حصات ست و این دوا در تفتیت حصات
مجربست نانخواه تخم کرفس هر واحد ده درم تخم خرچیره دو درم همه را با شکر سفید سائیده هر روز دو درم ازان با آب سرد بخورند و این دوا اگر با حرارت گرده باشد نافع ست
مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد پنجم و بادیان نیم جزو شیر خشت سه درم با سکنجبین بزوری دا گر نیم جزو آبگینه سوخته افزایند نافعتر بود و گاهی که اطفال را
در بول ریگ ظاهر شود پس باید که مرضعه او را از اغذیهٔ رطبه غلیظه پرهیز کنانند و از طبیخ خطاطیف خلق کثیر از حصات و عسر البول خلاصی یافته بگیرند
خطاف که آنرا ابابیل گویند و بال و پر آنرا دور کرده سالم در دیگ اندازند و بران روغن بادام شیرین و پیاز و ابزار و نخود کوفته و نمک انداخته بپزند پس آب

کرفس سعصور بقدر نیم سکرجه بران ریزند و بعد پختن کشنیز و دارچینی و خولنجان آمیزند و بعد تنقیهٔ بدن خوردن این مطبوخ فائده کلی دارد محشی شرح اسباب
سنیو لیسید که گنجشک مسمی و در زبان افرنجیه بصفر اغون و در عربی بابو الفضیل و در هندی بمولا خام خوردن بهتر و قوی ست و ماء الارنب که در قول
بوعلی سینا مسطورست طریق آن اینست که خرگوش را ذبح کنند و بجمیع اجزای او در آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف کرده بیاشامند که این سنگ را
بشکند و بقوت خارج کند و گویند که این دوا از الخطاطیف سنگ را از مکان او فرود آرد و یا آنرا بشکند و درین باب مجرب ست تخم کرفس انیسون زعفران
ماخواه حرمل دارچینی مرزراوند طویل هر یک ده درم گل سرخ بست درم قسط خاکستر خطاطیف هر یک سی درم نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم
ماز و سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند فاد و یه مدره که درینجا بکار آید آنچه گرم ست بادیان و تخم کرفس و انیسون و صعتر و شونیز و بلبون
و آنچه سرد ست تخم خیارین و خارخسک و تخم هندوانه و تخم کدو و کاکنج و آنچه معتدل ست پرسیاوشان و فوه و تخم خربزه و امثال آنهاست هر چه
ازینها مناسب مزاج باشد باید داد لیکن مدرات گاه گاه بدهند نه همیشه که دوام او ضرر دارد بنابر تضعیف کلیه

امراض مثانه

و آن بست و یک مرضست یعنی حصات مثانه و رمل مثانه و اورام مثانه و قروح مثانه و جرب مثانه و جمود دم در مثانه و خلع مثانه و استرخای آن و اوجاع مثانه
و ریح المثانه و ضعف مثانه و حرقت البول و عسر البول و احتباس آن و تقطیر البول و سلس البول و بول فی الفراش و کثرت البول و قلت البول و بول الدم
و ابوال غریبه و شیخ میفر باید که در مثانه نیز امراض سوء مزاج مادی و غیر مادی و اورام رسد و عارض شود و از انجمله حصات ست و گاهی در ان امراض مقدار افتد
در صغر و کبر و امراض وضع از نتو و انخلاع آنرا عارض گردد و امراض تفرق اتصال بالشقاق و انفتاح و انقطاع و قروح عارض شود و آنچنانکه در آن خون به بندد و ریح
محتقن شود و در آن وجع و ضعف از امساک بول عارض شود و گاهی مثانه را دیگر اعضای رئیسه و شریفه مثل دماغ مشارکت گردد و بادی صداع
و دوار بهم رسد و گاهی لبرسام انجامد بسبب مشارکت امراض حادهٔ مثانه و مثل جگر نیز پس اکثر استسقا بسبب برودت مثانه پیدا شود و امراض مثانه در
زمستان کثرت پذیرد و معالجهٔ آن نیز مثل معالجات گرده بود در سوء مزاج و اورام و قروح و حصات آن و بادویهٔ منقی و اقوی و آن مشروبها باشد
و مزروقه و مروخات و ضمادات که بدان تضمید حالبین و زیر ناف و در زیر عانه تلین کنند و کسی که مثانهٔ او لاغر و فربه شده باشد و شگافته گرده گرا
زمانی مهلت دهد و اوجاع مثانه در اهویهٔ و ریاح و بلدان شمالیه و در فصول بارده افتد ذکر اشیای مسخن مثانه جمیع مدرات حاره مثانه را گرم کند
و مروخات و مزروقات از روغنهای گرم و صموغ حاره مثل روغن قسط و ناردین و بان و کمادات و ضمادات از ادویه مذکوره در علاج امراض کائنه از سوء
مزاج بارد چنانکه معلوم ست باید کرد ذکر چیزهای مبرد مثانه آشامیدن شیرهٔ خرفه و خیار و کدو و شربت طباشیر بآب سرد تبرید مثانه کند و از اطلیه
صندل و کافور و فوفل بدرجه سنت و کذلک عصارات و لعابات بارده و روغنهای سرد مثل روغن گل خالص و روغن تخم کدو و روغن خشخاش و روغن تخم کاهو بکافور و مانند
آن از زرقات خاصه بشیر زنان خجندی گویند که ادویه مستعمله در تسخین مثانه باید که حار بالفعل باشد خواه استعمال آنها از داخل بدن بود یا از خارج آن و ادویه مستعمله
در تبرید مثانه اگر از خارج باشد باید که بگرم بالفعل آرند زیرا که جوهر آن عصبی ست و کذلک اگر مزروقه باشد و آنچه متناول باشد جائز ست که بارد بالفعل
باشد بهر آنکه موضع مثانه بعید ست و دوای متناول در آن نافذ نشود مگر بعد از آنکه گرم شود و مضارترین چیزها برای مثانه استعمال حموضات ست

حصات مثانه و رمل آن

سنگ مثانه و ریگ آن از اسبابیکه در حصات و رمل کلیه مذکور شد یعنی خلط غلیظ لزج و حرارت جرم مثانه و تنگی گردن آن پیدا شود طریق تشخیص آن
اگر کسی شکایت درد و گرانی در موضع مثانه و نواحی آن و دشواری بول یا احتباس آن کند باید که بول آنرا ملاحظه نمایند اگر بول سفید و رقیق باشد و ریگ یا گرد
به تیرگی و خاکستری و سفیدی در ته قاروره معلوم شود و بعد فراغ از بول باز تقاضای بول فی الحال گردد و صاحب آن پیوسته دست بر زهار مالد و خارش
در بیخ قضیب و غلبهٔ انعوظ یکبارگی و یا سستی آن بغیر سبب و خروج مقعد نیز دریافت گردد باید دانست که در مثانه حصات ست پس اگر درین شک افتد و عسر بول

دوام نماید باید که مریض را امر کنند که بر پشت بخسپد و سرین و پایهای او بردارند و حرکت شدید دهند و آب گرم مع روغن بر مثانه ریزند و بدست از اسفل
با علی بمالند تا حصات از موضع خود زائل شود و بعده مریض را امر کنند که بول کند پس اگر بول بفراغت آید بهتر والا قاثاطیر حصات را دفع کنند تا از مجری
زائل شود و بعد از آن بول بسیار کند پس اگر ایشیغفی یافته شود بدانند که در مثانه او سنگ ست **و فرق** در حصات کلیه و مثانه نقل از شیخ اینست که سنگ
گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بسیار بزرگ و مائل تر به تیرگی و خاکستری و سفیدی باشد و گاهی در بین
حصات متفتته منتنه پیدا شود و بول در حصات مثانه مائل بسفیدی بود و رسوب او غیر منرج بلکه مائل بسفیدی و رمادیت شد تا و گاهی بول غلیظ
بود با رسوب زیتی و در اکثر رقیق بود خصوصاً در ابتدا و درد سنگ مثانه در شدت مثل سنگ گرده نباشد زیرا که مثانه مخلات در فضاست مگر هنگامیکه
سنگ در دهانه مثانه افتد و بول را بند کند درد اشتداد نماید و خشونت در حصات مثانه بیشتر بود بهر آنکه در فضاست ممکن ست که ماده دیگر که خشونت آن
کند بر آن منضم گردد و لهذا این بزرگتر بود زیرا که مکان این فراخ تر ست و گاهی اتفاق افتد که در یک مثانه دو سنگ یا بیشتر از آن بود و در حرکت با
یکدیگر سوده شود و از آن سوده ریگ کثرت نماید و گاهی با ریگ رسوب نخالی بخراش سطح آن از سنگ درشت آید و در حصات مثانه حکه و وجع در قضیب
و بیخ آن و در زهار بسبب مشارکت قضیب بمثانه دوام کند و صاحب او اکثر دست بقضیب خویش برد خصوصاً اگر طفل باشد و دائم با وی انتشار بود
و گاهی بخروج مقعد انجامد بسبب حبس و عسر بول و گاهی در آخر آن بلا اراده بول کند و هر گاه از بول فارغ شود خواهش بول دیگر بار در حال نماید بر
تقاضای حصات مستدفعه با ستفراغ بول تجمع و اکثر خون در بول آید بسبب خراش سنگ خصوصاً چون درشت کبیر باشد و بیشتر بول بند شود
پس هر گاه صاحب حصات را بر پشت بخسپانند و بر مثانه او آب گرم ریزند تا مسترخی گردد و سرین او بردارند و بجنبانند سنگ از دهن مثانه جدا شود
پس اگر درین وقت بر عانه غمز کنند بول جاری گردد و این دلیل قوی بر سنگ مثانه است و گاهی این را سهل کند بروک صاحب حصات بر هر دو زانو
وضم اعضای او بعضی ببعض و گاهی بداخل کردن انگشت در مقعد و جدا شدن سنگ بر مثل این شکل بول باسانی آید و گاهی این باشکال دیگر از عسر و
عصر و استلقاء و بروک سهل گردد پس هر گاه مثل این تدابیر نفع نه بخشد قاثاطیر استعمال کنند تا سنگ دفع گردد و اگر در انجا چیزی باشد که قاثاطیر را اصطکاک
نماید و آنرا دفع کند و بول بر آید آن دلیل قوی بر وجود حصات باشد و کذلک اگر ادخال او دشوار گردد و درین وقت بهتر آنست که بسختی تکلف در ادخال
آن نکنند و گاهی قاثاطیر دلالت کند بدانچه همراه او آید بر ماده مولد حصات و سنگ کوچک حابس تر برای بول ست از بزرگ بهر آنکه او ثابت تر در مجری
نبود و اما بزرگ از مجری بسرعت زائل شود و بدانکه حصات مثانه در بلاد شمالیه خصوصاً در صبیان کثرت نماید **جرجانی** میگوید که کودکان و مردم بالغ
و لاغر را سنگ در مثانه بیشتر افتد از بهر آنکه رگها و منفذهای ایشان فراختر بود و محمد زکریا گوید که ایشیغفی نگاه کردم و همچنین یافتم و میگوید که در مثانه زنان
سنگ نادر افتد بهر آنکه دهانه مثانه ایشان گشاده تر از مردان و لبوی خارج قصیر تر ست و تعاریج یعنی خم کمتر دارد بدین سبب هر غلظی که بمثانه
ایشان فرود آید زود بیرون آید و هم او گوید که گاهی سنگ مثانه بزرگ و گران بود و بوقت براز کردن با مقعد مزاحمت کند و آنرا بیرون آرد
و باز گرداند خاصه اگر خلقه مقعد ضعیف بود و هر گاه که صاحب سنگ مثانه را عسر بول تکلیف بسیار دهد باید دانست که سنگ بزرگ نیست و بدان سبب
اکثر در دهانه مثانه افتد و بول را باز دارد و کثرت ریگ در بول دلیل سستی و ریزانی سنگ بود و نیامدن ریگ دلیل سختی سنگ بود و هر گاه که صاحب مرض
پیاده بدود و حرکت کند قضیب او درد کند و هر گاه که مریض ساکن گردد و باز غلط پس درد ساکن شود باید دانست که سنگ در مثانه متشبث نیست
بلکه در آن جداست **علاج** معالجه این مثل علاج حصات کلیه نمایند الا درینجا ادویه قوی تیز می باید بسبب بعد عضو و سردی مزاج آن و تولد سنگ
بزرگ و سخت تر درین و ایضا درینجا خاصه دوائیکه در احلیل بزراقه رسانند و سنگ را بشکند مثل روغن عقارب و روغن حسک و بابونه و مانند آن
استعمال نمایند و بر عانه بمالند و خوردن تریاق و مثرودیطوس و سنجرنیا نافع بود و این دوا نیز مفتت حصات ست حب بلسان حب القلت حجر اسفنج خاکستر
عقرب بیخ کاکنج همه مساوی کوفته بیخته با آب خار خسک سبز سرشته و در سایه خشک ساخته باز با آب مذکور تر نمایند و خشک کنند و همچنان هفت نوبت

بکنند پس سفوف کنند فواد با عسل معجون سازند شربتی یکماشه تا سه ماشه و کم و زیاده و آنجا که از زور سنگ و احتباس بول درد شدید پیدا شود در آنوقت
هر چند برشثای انطاکی و یا بادوشی دار جلوی خان دهند و درین آبزن نشانند برنجاسف و شبت و کتان و گوگرد و اکلیل و حلبه و قاقلت هر یک سه توله برگ
تنب نه توله افتیمون هندی برگ نیب برگ سنبھالو گل پلاس هر یک هفت توله و باید که شیرهٔ تخم قلت یکنیم توله و بادیان و تخم خربزه هر یک نه ماشه عسل سه توله
بنوشانند که فی الفور درد را ساکن سازد و سنگ را بریزاند پس اگر سنگ در مجرای قضیب متعلق شود قضیب را در آب گرم نهند و در احلیل لعابات و
ادهان بهر زرقه رسانند و بران مکرر بمالند تا آنکه بیرون آید و اگر دانند که بدین تدبیر بیرون نتواند آمد باید که بیمار را بر پشت باز خوابانیده دو شخص پاهاوی
او را بگیرند و برداشته بهر طرف بجنبانند چندانکه سنگ بمثانه باز رود و الا اتفاقا ناطیر آنرا باز گردانند و منفتات نوشانند و آبزن نرم بکار برند تا ریزه
شده برآید و اگر سنگ بزرگ باشد و مثانه بر نیاید باید که گردن مثانه را شق کنند و سنگ را بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی می باید کرد و بعد ازین
سن خطر دارد **بیان ادویه مفرده** که سنگ مثانه را بشکند سویدی گوید که سرگین کبوتر سائیده بشل و شکر آمیخته دو درم خوردن در شکستن سنگ
مثانه و اخراج ریگ آن مجرب است و کذا انیس را در حمام بر مثانهٔ مریض حصات ذبح کردن در سهولت خروج حصات از مثانه بخاصیت مجرب و گویند
که شرب شیر زنان بعسل و یا بشراب یکساله آمیخته و کذا روغن تخم خربزه زرد و ادمان اکل آن و کذا آبگینه مسحوق بسرکه تند و یا بشراب سفید سوخته
آن و غیر سوخته و اکل ترب و تخم آن و کذا زهرهٔ حمار وحشی و خولنجان مساوی چهار قیراط و کذا شرب طبیخ نخود سیاه و اکل جرم آن و کذا حب الغار و بالیسه
بیخ آن بشراب یکساله و کذا کبابه تنها و بعصارهٔ بیخ ترب و شراب تا هفت روز متواتر و کذا القبله جرجیر و تخم آن و کذا شرب سرکه عنصل و کذا عصارهٔ حسک
تنها و بشراب یا تخم آن و کذا روغن آن یکدرم و کذا بهمن سفید یکدرم و کذا شرب آبنوس سوخته و غیر سوخته و کذا روغن ناردین و کذا حب القلت بشراب
سفید و یا بخاکستر عقرب و حجر الیهود و کذا خون اوزبابه نمک بر نهار و کذا سرطان نهری کوفته جوشانیده و کذا امیسون تا ایام متوالی و کذا خاکستر خون خرگوش
و جلد او سوخته بقدر ملعقه و کذا خاکستر عقرب دو قیراط بمثل آن پوست کبر با رب انگور و کذا صفراغون که آن طیطوی ست بجمله اجزای او سوخته و کذا جگر
بط مملح خشک کرده بوزن دو مثقال با آب و عسل و کذا حجر اسفنج بشراب و کذا بیخ خطمی بشراب و کذا سرگین کبوتر بچه که هفت روز آنرا تخم کتان خورانیده باشند
و بعد از آن زبل او گرفته و در سرکه حل کرده نوشیدن و کذا اکل مغز صنوبر کبار و کذا نانخواه و کذا ابلور بشراب یکساله و کذا برنجاسف و کذا ہلیون خشک کرده
سوده هر روز شش درم متواتر خوردن و کذا مداومت اکل لحم ثعلب و شرب تخم آن و کذا مقل ازرق و کذا حجر الیهود نیم درم با استوقودریون نیم درم و حب القلت
درم و کذا شونیز سوده بعسل و کذا خون ایل و کذا اخراطین بطلی و کذا روغن بطم و کذا البسبان که آن نوعی از خردل ست تخم آن و کذا شیرزق و کذا شرب بول
نرگاو و کذا برگ مرسیای عربیا تخم آن و کذا بابونه و کذا روغن بلسان و کذا اسلیخه و کذا افسنتین رومی هر واحد مفتت سنگ مثانه است و باقی در سنگ
گرده مسطور شد **ذکر ادویه مرکبه** که مفتت حصات مثانه است اگر حب صنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو تخم کرفس نیم جزو تخم خربزه بجبر و کوفته بیخته دو
مثقال بخورند مفتت حصات و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ ست دیگر اگر درد شدت کند این تبرید کا هر سنگ مسکن وجع بدهند شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم
خربزه شیرهٔ زیرهٔ سفید هر یک شش ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله حجر الیهود سوده دو ماشه پاشیده باز شربت بزوری باز گلقند بجای نبات کنند
پس اگر تا روز سوم درد در خفت شود و سنگ نه برآید شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ دو قو چهار ماشه افزایند باز ریوند چینی چهار سرخ افزایند و حجر الیهود
بگلاب سوده نیز چهار سرخ کنند پس اگر در آخر روز شدت درد شود حب کهار دو ماشه افزایند باز شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه با هر دو شیرهٔ مذکور افزوده برای
حفظ از خراش ادویهٔ مفتته لعاب اسپغول شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه و برای تلیین با ادرار شربت دینار چهار توله باز شربت بزوری عوض آن
کنند و حجر الیهود بگلاب سوده شیرهٔ کاکنج برای خوف زخم شدن مجرای بول و شیرهٔ تخم ہلیون سه ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو سه ماشه شیرهٔ خار خسک هر یک شش ماشه
شیرهٔ حب القلت چهار ماشه شیرهٔ تخم ترب سه ماشه شهد یکتوله برای اجلای مجاری داخل کرده دهند و بعد خفت درد نسخه خفیف کرده صرف شیرهٔ خار خسک
شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه نه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه گلاب چهار توله شربت بزوری سه توله دهند ایضاً در حالت درد بدل برگ شبت گل بابونه

ترب مع برگ جوشانیدہ روغن گل چار تولہ داخل کردہ نمایند و شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ زیرۂ سفید چار ماشہ عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک
پنج تولہ گلاب چار تولہ شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند باز شیرۂ کاکنج شیرۂ تخم کرفس شیرۂ خارشتر عوض شیرۂ زیرہ کنند سوم روز
ریوند چینی دو ماشہ سودہ پاشیدہ دہند بعدہ سفوف آبگینۂ سوختہ و صمغ آلو یا آلو وغیرآن و اصل السوس خطمی خبازی ہر یک چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش
ماشہ جوشانیدہ نبات یا گلقند داخل کردہ بالنگو پاشیدہ بدہند **دیگر** اگر طفلی را بول بعسر از حصات باشد ریشۂ خطمی تخم مرو ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ
شیرۂ حب القرطم شش ماشہ شیرۂ خارخسک سہ ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند **دیگر** اگر طفل نہ سالہ را بول بعسر و درد زیر ناف بود حجر الیہود
سنگ سرماہی ہر یک چہار سرخ بگلاب سودہ شیرۂ خارخسک چار ماشہ لعاب گل خطمی سہ ماشہ و یا احجار مذکورہ ہمراہ شیرۂ دو قو دو ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شش
ماشہ و خارخسک شش ماشہ و تخم گندنا چار ماشہ دہند **دیگر** برای تنقیۂ صاحب حصات بنفشہ گاوزبان شاہترہ حب قرطم حب القلت ہر یک شش ماشہ
گل نیلوفر پرسیاوشان عنب الثعلب بادیان انیسون ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ یا شربت دینار چار تولہ دہند و نیز روغن گل
بر موضع درد کنند و اگر بلغم لزج باشد ادویۂ قویہ باید داد و در اثنای منضجات قبل از مسہل ضماد از گل بابونہ گل خطمی عنب الثعلب گل کافیشہ ہر یک شش ماشہ
ماشہ کوفتہ بختہ بآب برگ شبت پنج تولہ روغن گل شش ماشہ کنند بعدہ مسہل دہند و بعد ازان جوارش عود ترش شش ماشہ شیرۂ انیسون
ماشہ شیرۂ بادیان چار ماشہ شربت بزوری دو تولہ باز بادیان انیسون ہر یک ماشہ سودہ بجوارش عود سرشتہ با عرق مکوہ عرق گاوزبان
عرق شاہترہ شربت بزوری بدہند و روغن شبت نیم گرم مالش فرمایند **دیگر** اگر حبس بول بود و خون کم کم آید سنگ سرماہی حجر الیہود ہر یک ماشہ
شیرۂ خارخسک شیرۂ خیارین شیرۂ تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ شربت بزوری شربت خشخاش ہر واحد یکنیم تولہ بدہند و نطول از ترب مع برگ ہفت
عدد و برگ شبت و شلغم مع برگ ہر واحد یک سیر گل کافیشہ چار تولہ خسکدانہ بابونہ تخم قلت ہر یک دو تولہ وغیرہ جوشانیدہ بدستور نمایند **دیگر** اگر
کودکی دست بر بار بر دو حبس بول و نفخ مثانہ بود سنگ سرماہی حجر الیہود ہر یک دو سرخ بگلاب سودہ شیرۂ زیرہ سفید شیرۂ خارخسک ہر یک
سہ ماشہ نبات تولہ دہند **دیگر** اگر با سوزش و درد شدید ہنگام بول و مرض مزمن ذی ادوار مرکب از سنگ و بواسیر و سوزاک باشد سنگ سرماہی
یکماشہ حجر الیہود دو ماشہ بگلاب سودہ شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ خارشتر شیرۂ حب القرطم ہر یک چار ماشہ عرق کیوڑا چار تولہ عرق شاہترہ دہ تولہ
نبات تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بدہند باز شیرۂ بادیان شیرۂ دو قو شیرۂ سردالی ہر یک چار ماشہ لعاب گل خطمی سہ ماشہ خمیرۂ صندل یکتولہ دہند
باز حجر الیہود سنگ سرماہی ہر یک دو ماشہ بگلاب سودہ ہمراہ شیرۂ حب القرطم شیرۂ کاکنج وغیرہ بدہند اکثر مدرات در نوبت شدت عارضہ مید ہند
دوای القمر کہ در تفتیت و اخراج سنگ گردہ و مثانہ مجرب بلا تخلف نوشتہ شورۂ قلمی سہ تولہ در کفچۂ آہنی انداختہ بر آتش گذارند و کبریت زرد یکتولہ
سودہ اندک اندک بران پاشند چون شورہ آب شود در ظرف مسی قلعی دار انداز ند و حرکت دادہ ہمین سازند بعدہ سودہ سہ ماشہ بآب برگ ترب یا
نیم یا و جہت سوزاک با شیر بز دہند و گویند کہ شخصی از بست سال مبتلای این مرض بود این دوا سہ ماشہ بآب برگ ترب نہ تولہ و ترنجبین پنج تولہ
صبح و با شیرۂ گل داودی سہ تولہ در گلاب نیم پاؤ عرق کیوڑا و بید مشک ہر یک پنج تولہ نبات سہ تولہ وقت شام دادند و غذا لحم فاختہ و مرغ حق گو بروغن گاو
پختہ بنان خشکار بقدر کمر دند و آب شورہ پرورد بسیار نوشانیدند بروز بستم بسیار سنگ ریزہا بیرون آمدند و صحت یافت **دیگر** اگر بسبب حصات
بول بند شود و قبض با شد اول جوارش ملین علوی خان نہ ماشہ با گلاب نیم پاؤ بخورانند و بفاصلۂ یکساعت نجومی دوای القمر مذکور سہ ماشہ نبات سہ ماشہ
یا نبات بپیالۂ آب برگ ترب و عسل سہ تولہ بنوشانند لیکن اول درین آبزن نشانند بادیان قرطم مکوہ گل پلاس برگ کرنب و نیب بنفشہ بابونہ و قسط ہندی ۵ دانہ
و برگ یاسمین نر دہ ہر یک نہ تولہ بدستور آبزن نمایند مجرب ست **سفوف** مدر رمل از مختار ابن ہبل مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ تخم خبازی تخم کرفس بادیان
ہر واحد یکجزو مغز بادام حب البلسان بیخ علیق بیخ کاکنج حب ملسیان دو قو فقاح اذخر نانخواہ برگ سداب فلفل گل سرخ سعد ہر یک نیم جزو کوفتہ بیختہ سہ درم
یا کم ازان با طبیخ پرسیاوشان بخورند **شربت** کہ مفتت ست بیخ کاسنی بیخ بادیان ہر یک ہفت مثقال انیسون بادیان نانخواہ ہر یک

سه مثقال تخم کرفس نیم مثقال پرسیاوشان یکمثقال تخم کشوث و گل کشوث هر دا حد دو مثقال تخم خیار تخم خیارزه هریک چهار مثقال تخم خربزه تخم کاسنی هریک پنج مثقال قند سوا سیر سرکه یا دو سیر بدستور مرتب سازند و بآب پرسیاوشان بنوشند **شربت خسک** جهت تفتیت سنگ مثانه در عشر اول خار خسک تازه را بکوبند و آب آنرا بپاشیده بنفشه بیزند پس یکرطل ازین آب و دو اوقیه عسل و دو رطل قند آمیخته بقوام آرند و اگر خار خسک خشک باشد دو یا سه اوقیه نیمکوفته یکشبانه روز در آب تر کرده بجوشانند و صاف کرده یکرطل قند آمیخته بقوام آرند **ضماد** که برای حصات مثانه از والد حکیم علوی خان منقول ست سنگ سرماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان برنجاسف بیضه سنگ پشت خار خسک تخم بلیون جدوه شبت تازه اقحوان کوفته بآب بادیان تازه سرشته بروغن عقرب روغن خسک داخل کرده نیمگرم بر عانه ضماد نمایند **ایضاً** که همین نفع دارد خاکستر عقرب حجر الیهود سنگ سرماهی قسر دانا ماشا برگ حنا کما فیطوس کما دریوس بیضه سنگ پشت مغز استه آلو بالو گل سرخ گل خطمی کوفته بآب شبت تازه آب بادیان تازه آب عنب الثعلب و روغن خسک روغن سداب داخل کرده نیمگرم ضماد نمایند **عرق انناس** جهت سنگ مثانه مجربست انناس دوازده عدد پاره پاره کرده بادیان رومی هریک یک آثار پیاز سفید خار خسک هریک دو آثار در دیگ انداخته آب آنقدر که بالای اجزا چهار انگشت باشد ریخته عرق کشند خوراک پاؤ سیر یا قدری نبات صبح و شام و وزن سیر بست و چهار توله درینجا معتبرست **مسهل** معمول در سنگ مثانه گل بنفشه خبازی خطمی خار خسک تخم خربزه گاوزبان خیارین کوفته هریک شش ماشه گل نیلوفر گل سرخ هریک چهار ماشه سپستان بست و پنج دانه پوست بیخ کاسنی نه ماشه سنای مکی یکتوله شب در آب گرم خیسانیده صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله فلوس خیار شنبر شش توله مالیده باز صاف نموده شربت دینار چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند غذا دو پهر نخود آب شام شله و تا دو پهر بجای آب عرق بکوه و دستورست که اول شربت دینار عرقیات در وقت شدت درد میدهند و بروغن شبت نیمگرم مالش میکنند باز منضج داده مسهل میدهند و گاهی صرف شیر جات کاسر سنگ و مخرج ریگ کفایت میکنند **معجون** ازان سوده سنگ مثانه را منفعت نیک وارد اسارون تخم کرفس دشتی حب الغار سلیخه اسفند حب بلسان عود بلسان همه را برابر نرم بکوبند و بحریر بیخته بآب بادیان و عسل مقوم معجون سازند و سه درم بخورند **معجون حجر الیهود** مخترع نواب علوی خان مجرب بلاتخلف ایرسا تخم سیسالیوس کما دریوس هوفاریقون لاذن سیاه هریک چهار مثقال حماما هشت مثقال دارچینی حرف جبلی زعفران سنبل الطیب تخم کرفس جعده سداب بری اصل السوس حجر الیهود مشکطرامشیع هریک دوازده مثقال تخم فنجنکشت حرف هندی هریک بست و چهار مثقال قسر دانا بست و پنج مثقال با سه چند عسل مقوم لسرشند خوراک سه درم با شراب ممزوج بعسل و در اثنای این لطول از ادویه محلله و مدره بکار برند **و لقول** اطبای هند جوا کهار سهاگه هریک دو دانگ با دوغ یا آب خوردن سنگ مثانه و باد گوله را نافع ست **و ایضاً** مجرب ابو ربه گاه جاردب یکتوله جو انسه سه توله هر دو را جوش داده صاف نموده بنوشند و گویند که اگر کونپل درخت کنجد در سایه خشک کنند و سوخته در ظرف نگهدارند و سه درم بخورند سنگ مثانه دور شود و نوشیدن آب ترب بشکر سفید آمیخته و کذا شیره کلتهی و کاسنی و یا گل داودی جوشانیده نوشیدن خواه سفوف کرده خوردن و کذا زکال چوب انگور در آب سائیده آشامیدن یا بیخ درخت جیت را در آب برنج سائیده نوشیدن و یا تخم خربزه تخم قرطم کلتهی جوشانیده شکر سرخ آمیخته نوشیدن نافع ست **اقوال حذاق** مؤلف اقتباس مینویسد که از جمله ادویه مجربه امیست که معجونی که دران عقرب سوخته سه نیم درم ست و در قول ابو سهل خواهد آمد یکدانگ با شیره کرفس هفت ماشه در عرق انناس بدهند و یا دوائیکه دران خاکستر بیخ کرنب نبطی ست و در بحث سنگ گرده در قول بوعلی سینا گذشت دران حب القلت افزوده همه ساوی گرفته نبات برابر آمیخته یک مثقال با عرق دهد هان بدهند و دهد هان گیاهی ست که در موسم برشکال بر کناره های تالاب بسیار میباشد پنج آثار گرفته پودینه خشک فوه تخم قلت هریک سه پاؤ آمیخته پنج شیشه عرق کشند شربتی از نیم توله تا بست توله و گاهی تخم قرطم و گوکهرو هریک یک آثار عوض پودینه داخل میکنند و تخم قلت نیز یک آثار میگیرند و پنج آثار نبات افزوده بدستور عرق کشیده از نیم پاؤ تا پاؤ آثار در سنگ گرده نیز استعمال میکنند و یا دانه هیل سه ماشه جوا کهار یکماشه نبات برابر بخورند و بالایش آب برگ ترب و یا شلجم و یا چقندر و یا سرمق یک پیاله با شکر سرخ پنج توله بنوشند و کذا خاکستر

مرغ سلیمانی سه ماشه با نبات برابر وکذا پوست خیار شنبر وکذا پوست خیار دباد رنگ خشک وکذا پوست خربزه وکذا آب زردک با عسل و آب نیشکر نیم آثار ویا
معجون اربده که مجرب بوعلی سیناست و در سنگ گرده گذشت یکدرم تا یکمثقال بدهند ویا معجون مختار ابن هبل دهند که مجرب بلاتخلف ست ویا حجر الیهود را
در عرق کیوڑا صلایه کرده بر کاغذ مصری آلوده فتیله ساخته در احلیل گذارند وکذا مغز علکه در خمر آمیخته وکذا خوردن مغز علکه بقدر نخود با نبات وکذا مغز کلاغ دشتی
خشک کرده وکذا جعل خشک کرده سه ماشه با نبات هفت ماشه با عرق گوکهرو تا دیان وکذا مغز علکه با پیاز سفید و فلفل گرد و قرنفل و زیره و الایچی کلان در روغن گاو پخته
بنان تنک از روغن چرب نموده خوردن وکذا گوشت آن پخته با نان تناول کردن در کشادن بول و شکستن سنگ مجرب ست وکذا آب بیخ علفی که ازان بوریا میبافند
افشرده یک اوقیه و آب اناناس که یکدو کش کشیده افشرده باشند دو اوقیه و نبات نیم اوقیه نوشیدن و بیخ علف مذکور دو آثار و اناناس دو عدد پاره پاره
نموده جوشانیده آبزن کردن و در حالت نشستن آبزن تکرار دوا کردن بدستور نافع و مجرب دگویند که سنگ مثانه و گرده بوزن چهار حبه نبات برابر آب
شبیه دادن سنگ را شکسته بر می آرند کذا فی اسرار الاطباء ابوسهل گوید که اگر سنگ در فضای مثانه باشد وجع شدید نبود بهر آنکه جای فراخ ست لیکن
اگر بسوی گردن مثانه یا قصبهٔ احلیل دفع شود عسر بول شدید و درد مفرط عارض گردد پس بسرعت در آبیکه شبت و اکلیل الملک و بابونه و بیخ خطمی
و بزرکتان و حلبه و ساذج و سنبل الطیب و پرسیاوشان و برگ فنجنکشت و عصی الراعی و مرزنجوش و گل سرخ جوشانیده باشند بنشانند و بقیروطی معمول از
موم و روغن بابونه و چربی بط و ماکیان و مقل و بهروزه و اشق بر موضع طلا کنند و ضماد تخذ از پرسیاوشان و برگ عصی الراعی و ساذج و جعده و خطمی
ضماد نمایند و ادویهٔ قوی مفتت حصات بخورند پس اگر از استعمال این ادویه عضو مسترخی و ضعیف گردد روغن سوسن و روغن حناکه دران سنبل هندی
باشد بمالند و اگر سنگ در مواضعی که اندران مرور کند قرحه پیدا کند شیر بعسل بنوشانند و معالجه بعلاج قروح آن مواضع نمایند و اگر سنگ در نفس قصبهٔ احلیل
بند شود و دران تشبث کند بعضے روغنهای مرخیه مذکوره بمالند و ازان قطرات اندران چکانند پس برفق مص کنند تا خارج گردد و اگر سنگ متولد در
مثانه بزرگ باشد که در مجاری بول خارج نشود با دویهٔ کاسر سنگ علاج کنند پس اگر فائده نکند یا مانعی عائق گردد بدون شق علاج نبود و از ادویهٔ مفردهٔ
مفتت حصات تخم خربزه است و تخم خیار و آب آهن گران و آب طبیخ حقیندر و مشکطرامشیع و قصب الزریره و بیخ قصب و صمغ آلو و صمغ بادام و خون تیس بعد خشک کردن
سائیده با گلقند عسلے خوردن یا تیس را بر عانه ذبح کردن در حمام و غیر آن که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا مسطور شد و روغن عقرب بر عانه بمالند
و با پنبه حمول کنند و ترکیب آن نیز در بحث مذکور در قول صاحب کامل گذشت و در تفتیت حصات مثانه بسوی چیزیکه قوی تر از جمله این ادویه باشد حاجت
افتد و با ادویهٔ مفتته ادویه که ادرار بول و تحلیط کثیر نماید مثل بیخ فوه و پوست بیخ کبر و وج و درونج و نانخواه و اسارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کاشم و
سیسالیوس و تخم فنجنکشت و اذخر و قردمانا و سوو فو و فطر اسالیون مخلوط سازند و ایضاً ادویه که منفذ را وسیع یا بشد و فعل آنرا قوی و سریع کند مثل فلفل
و ساذج با دی آمیزند و ایضاً ادویه مقوی اعضای بول مثل سنبل الطیب و دارچینی و قصب الزریره و قردمانا مخلوط کنند و ایضاً در تفتیت حصات نفع میکنند
خاکستر عقرب از دانگی تا دو دانگ با آب راسن رطب بقدر دو اوقیه یا با این طبیخ پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد سه درم بیخ کرفس و بیخ بادیان
هر واحد ده درم بد و رطل آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و اگر عوض خاکستر عقرب آبگینهٔ سوخته از دو دانگ تا دو ثلث
درم بخورند جائز ست و گاهی حقنهٔ مثانه بروغن عقرب یا مع روغن ناردین یا روغن بلسان و آب سداب میکنند و تعلیق عانه و حمول بصوف ازان
مینمایند و ایضاً آبگینهٔ سوخته یکدرم مغز تخم خربزه دو درم با آب نخود سیاه دادن نفع کند دیگر حجر اسفنج و اسقولوقندریون و غیر آن که در بحث حصات کلیه
در قول بوعلی گذشت کوفته بیخته سه درم با آب کرفس بدهند دیگر پرسیاوشان درم با آب کرفس دیگر مغز تخم خربزه و خیارین و بادرنگ هر واحد
پنج درم تخم ترب تخم شلجم صحرائی و تودری اسالیون هر واحد دو درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم کوفته بیخته چهار درم با آب کرفس
و ترب جوشانیده صاف کرده بدهند دیگر خار خسک ده درم دوقو و فطر اسالیون هر واحد شش درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد پنج درم
انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده یک سکرجه بعد خروج از حمام بنوشند دیگر اسقولوقندریون یک اوقیه

محلب مقشر نیم اوقیه در دو رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند صاف کرده یک سکرجه بنوشند دیگر حب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال زراوند
مدحرج نیم مثقال بعسل سرشته چهار درم بطلا بخورند دیگر حب المحلب مقشر شونیز هر واحد هفت درم جندبیدستر میعه سائله روغن بلسان هر واحد دو درم
ادویه کوفته بروغن بلسان و میعه لت کرده بعسل معجون سازند شربت دو درم بآب بزره و سداب و ترب دیگر عقارب سوخته سه درم و نیم خطمیا یک نیم درم
زنجبیل یکدرم فلفل دار فلفل هر واحد دو درم و نیم بیخ کالخ پنج درم جندبیدستر چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند و شش ماه بدارند شربتی از دانگی تا دو دانگ
بآب کرفس و عقارب را باین طریق بسوزند که بگیرند ده عقرب زنده و در کوزه گلی نو انداخته سر او بند کنند و بآرد گندم طلا کنند و تنور را بچوب انگور گرم کنند
بعده خاکستر از آن دور کرده در آن کوزه بنهند و دهن تنور بند کنند و یک شب بگذارند پس آن کوزه را برآورده بدارند تا سرد گردد و عقارب را برآورده
در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت سائیده مقدار دو قیراط با خدلقون بخورانند که آن سنگ بشکند و مستعد را از پیدا شدن سنگ در آن محفوظ دارد
دیگر بوره ارمنی پنج درم سوده بعسل سرشته بعصاره ترب دو اوقیه حل کنند و از آن هر روز مقدار یکدرم بدهند دیگر اسارون فوه تخم کرفس هر واحد
دو درم انیسون دو قدح حب بلسان کثیر الخم خربزه هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته بآب ترب بدهند دیگر حب بلسان و پودینه دشتی خشک
باقی اجزا بهمانست که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا گذشت و ملعقه باطلای ممزوج سه نیم اوقیه بدهند شیخ سیفر باید که مثانه محتاج بادویه
قوی‌تر ست زیرا که باردتر و بعیدتر و سنگ آن شدید التکثف از شدت انعقاد ست و ادویه ادویه قویه مذکوره در علاج حصات کلیه است و سنجر بنید و
مشرودیطوس نفع کند اگر سنگ کوچک یا نرم باشد و همچنین اثاناسیا و نفع کند الشیان را اسقولوقندریون یک اوقیه مع محلب مقشر نیم اوقیه بشراب و نافع ست الشیان را
قلت کوفته پانزده درم پرسیاوشان هفت درم اسقولوقندریون پنج درم خارخسک ده درم قوقوطا اسالیون هر واحد چهار درم انجیر سفید هفت عدد بدستور یکدر
قول بوسهل گذشت جوشانیده بیاشامند نیم رطل و درین احتیاج افتد باین زیرا که الشیان استعمال آن کنند با آنکه قوی‌تر باشد و در آن با ادویه معروفه ادویه مثل برگ فنجنکشت و پرسیاوشان
وسافوج و نمام و گل سرخ بود و چیزیکه در آن قبض باشد تا رحم مفرط نگردد و در مروخات الشیان بارزد و زفت و اشق و فرفیون داخل کنند و افضل آنها اعتماد مقل مکی ست
و بهترین ادهان روغن عقارب ست ضماداً و قطوراً در زرقاً و بدان چیزی مقوی آمیزند و ادویه ضمادات الشیان بیخ اسقولوقندریون و بیخ نیل و جعده و سافوج
و خطمی و پرسیاوشان ست و در آن مثل برگ عصی الراعی داخل کنند و کنجشک مذکور در باب حصات کلیه و آنچه بادی از طبقه مذکور شد این را بسیار نافع
ست و از آنچه الشیان را در معالجات آنها مخصوص ست اینست که ادویه حصات در زراقه استعمال کنند پس بدان انتفاع شدید یابند و چون بول
بدشواری آید یا بند شود بسبب حصات مثانه و سبیل السوی شق نباشد بسبب حائلی یا بسبب حین پس بعضی کسان میان حلقه دبر و خصیه شق
صغیر میکنند و در آن انبوبه می‌نهند تا بول از آن خارج شود و موت دفع میشود و اگرچه عبث غیر مغنی ست و چون ادویه نفع نه بخشند و اراده شق کنند باید
که شخصی را برای شق اختیار کنند که آن واقف از تشریح مثانه باشد و موضعی را دانسته باشد که از گردن مثانه اوعیه منی متصل ست و موضع شریان
و موضع لحمی را از مثانه شناسا بود تا در آنچه اجتناب واجب بود احتیاط نماید پس آفت در قبل یا نزف الدم یا ناصور که ملتحم نشود حادث نشود و باید که اسفل
روده و مثانه را قبل از آن تنقیه کند عباس گوید که اسباب مولد سنگ مثانه در اکثر امر اشیائی مولد حصات کلیه است ولهذا تدبیر صاحب او باید
و اغذیه تدبیر واحد بود از تقلیل غذا و استعمال اغذیه لطیفه مولد کیموس محمود و اجتناب اغذیه غلیظه مولد بلغم و خلط غلیظ و استعمال ادویه ملطفه مفتته
حصات و تمریخ عانه و موضع مثانه بروغنهای محلل ملطف و ریختن آب گرم که در آن بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و خارخسک
و مانند آن جوشانیده باشند و ایضاً صاحب او حجر الیهود سوده نیم درم بآب نیم گرم دهند و عقارب سوخته چون دو دانگ تا نیم درم بآب نخود سیاه
بدهند منفعت بین نماید و این دوا تفتیت حصات مثانه نیک کند بگیرند آبگینه سوخته غیر مستعمل و سنگی که در اسفنج یافته شود و حجر الیهود هر واحد
یکجزو و صمغ عربی و صمغ الو و اسقولوقندریون هر واحد دو جزو همه را باریک سائیده بحریر بیخته دو درم بسکنجبین بخورند حقیقت دوای دیگر که در شکستن
سنگ مثانه کافی و بالغ النفع ست پوست بیخ کبر و خولنجان و خارخسک و وج و فرفیون و عاقرقرحا و جندبیدستر هر واحد دو درم دارچینی و زنجبیل

وفلفل سفید وریوند چینی ودارفلفل و دوقو وتخم کرفس نبطی وفطراسالیون وقسط وسلیخه وکمافیطوس وکمازریوس و مرو خنطیانا واصل السوس وفراسیون
واسقولوقندریون و زراوند طویل و بدرج و نانخواه و مصطکی و فو و راسن و زیره سیاه و قرنفل و بادیان و عنصل و بربان و خردل و مغز چلغوزه و انیسون و
حب بلسان و تخم گزر و صعتر و قسر د مانا و تخم سداب و تخم فنجنکشت و تخم انجره و انجدان سیاه و حب آهشت و فقاح اذخر هر واحد یک نیم درم حب القلت و صمغ
آلو هر واحد سه درم عقارب سوخته چهار درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته و با یک اوقیه و نیم روغن بلسان لت کرده بعسل کف گرفته بسرشند و شربت
از دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه صفت معجون دیگر که حصات مثانه را نفع کند عقارب سوخته و نوشادر و دوقو و مرو فو و فطراسالیون هر واحد
سه درم انیسون و بادیان و تخم کرفس و نانخواه و فلفل سفید و سیاه و جند بیدستر هر واحد دو درم سداب خشک پنج درم تخم شبت و تخم ترب هر واحد چهار درم
همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی از آن نیم درم تا نیم مثقال با سکنجبین یا بادیان و تخم کرفس جوشانیده باشند یا با آب آنها اگر تازه باشند
نافع ست باذن الله و کذلک باید که سائر تدبیر که در باب حصات کلیه ذکر کردیم استعمال نمایند پس هرگاه سائر ادویه مستعمله درین باب استعمال کردند
و در سنگ چیزی عمل نکند باید که اخراج آن بشکافتن نمایند اسمعیل گوید که اگر در مثانه دردی بود ادویه مسکن وجع با ادویه مفتته آمیزند چون تخم کتان
و لعاب آن و چون مغز چلغوزه و فندق و تخم خطمی و صمغ بسفایج و صمغ جوز و چون سنگ گرده بمثانه فرود آید بابونه اکلیل الملک سبوس گندم تخم خطمی در آب
پخته بر مثانه ریزند و روغنهای گرم چون روغن سداب بمالند تا درد بنشاند و روغن عقرب در مجرای قضیب بچکانند و بر مثانه مالند و مقعد
بر دارند تا سنگ را بشکند و طبیخ سداب و مرزنجوش با روغن بلسان و روغن ناردین و نفط سفید چکانیدن سود دارد خاصه اگر حرارت غالب نباشد و مثانه درد
نکند و بدانکه ادویه مثانه گرم تر از ادویه گرده باید لیکن ادویه سخت گرم نشاید از بهر آنکه ادویه گرم ماده را متحجر کند و سبب زیادتی علت گردد و جالینوس گوید
مردی که او را این مرض بود مرا حکایت کرد از طبیب خویش که او را در طبیخ کرنب نشاندی و بازیک اوقیه مغز تخم خریزه کوفته با شکر بوی دادی مثانه او از سنگ
پاک شد و نیم درم تا نیم مثقال آنکیه سوخته با یک اوقیه آب گرم بنهار سنگ را بشکند و با بول بیرون آرد و مقدار یک ملعقه خون کبش بزکه بتازی تیس گویند خشک
کرده باشد با بادیان و سنبل بسایند یا خوشبو شود تا از آنها با شیر یا شیرین دهند که سنگ را بریزاند و اگر تیس را بر ریار صاحب این علت بکشند تا خون بران ریخته شود
سود دارد و استعمال همه ادویه دیگر با شیرازان نافع بود و این حب سنگ مثانه را بشکند اشق و فلفل و زعفران هر یک مثقال حب بلسان نیم مثقال چهار مثقال همه را در شیر انب شیرین
سرشته حبها بقدر نخود سازند و هر بامداد و سه حب بخورند دیگر با به بعد خروج از آن در مدت چهل روز مثانه را پاک کند و بدانکه اگر سنگ مجرای
بول را بخراشد و جراحت کند علامتش آنست که بعد خروج سنگ بول با خون ممزوج آید یا خون خالص بود و اگر بول با خون تنک آمیخته بود باید دانست که
جراحت در گرده افتاده است و اگر اول خون آید پس بول باید دانست که جراحت در مثانه یا در مجرای قضیب افتاده است و موضع درد بران گواهی دهد پس
هرگاه جراحت افتاده حال رگ باسلیق باید زد تا ورم ساکن شود پس جراحت را علاج کنند و تن و دا التیام جراحت کند گل ارمنی کندر دم الاخوین
هر یک یک جزو اقاقیا مغسول سدس جزو مغز تخم خریزه برابر همه باریک سائیده با آب بارتنگ قرصها سازند هر یک مثقالی هر روز یک قرص با آب سبز یا
با آب بارتنگ و مانند آن بامداد بخورند و بعد ده ساعت از طعام یک قرص دیگر بدهند و سفیداب ارزیز و گل مختوم و دم الاخوین مساوی
و افیون دهم حصه یکجزو از همه شیاف سازند و بوقت حاجت با آب بارتنگ یا گلاب سائیده بمجرای قضیب بچکانند و این دوا خون را از گرده
و مثانه و مقعد و غیر آن باز دارد دیگر نا کهربا و گل ارمنی و گلنار و کندر برابر افیون ربع یکجزو شربتی مثقالی با آب سماق و باقی علاج در باب بول الدم
یاد کرده آید و اگر خون در مجری بسته شود علاج آن در مبحث جمود الدم بیاید نجیب الدین گوید که ترک عشا و تقلیل غذا و ریاضت معتدل و تناول
اغذیه که در حصات کلیه گذشت مفید بود و شرب آب گرم بر ناهار تولد حصیات را نفع کند و اگر درد شدت کند مخدرات مثل فلونیای رومی و فارسی
دهند و این سکنجبین مفتت حصات ست پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان یک یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه اشق بیخ عنصل
فطراسالیون نیم نیم اوقیه سرکه سه رطل شربت پانزده درم و نانخواه باریک سائیده بعسل سرشته یک مثقال خوردن مفتت حصات و منقی آلات

تناسل ست و از معاجین مفتته حصات این نسخه سنجرینیاست جندبیدستر افیون دارچینی اساردن فوه و قوه هر یک دو درم فلفل دار فلفل قنه قسط هر یک دوازده درم زعفران درم قنه را در عسل حل کرده بادان معجون سازند ولیکن شش ماه از درم تا دو درم استعمال کنند و این بنادق مخرج حصا است و ادرار بول بقوت کند تخم کرفس مرو و فطر اسالیون فوه اساردن الپهل نانخواه سنبل الطیب بادیان بادام تلخ قسط هر یک ده درم تخم خربزه مقشر بیست درم ذراریح مقطوع الراس و اجنحه ده درم شش و ثیقه را در شراب حل کرده ادویه را سرشته از آن بنادق سازند و از دو درم تا سه درم بخورند و این حبس بول را نیز نیکو ست و استسقای لحمی و امراضی را که محتاج بتلطیف بدن باشند نفع کند و اگر معالجات مذکوره فائده نکند معالجه بشق عنق مثانه عند درزی که میان خصیتین و مقعد ست باید کرد سعید گوید که علاج سنگ مثانه بتقلیل غذا و تلطیف او کنند و عانه را بروغنهای محلل مثل روغن شبت و روغن بان بمالند و آبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک و حلبه پخته باشند بریزند و شیره تخم خیار و خربزه بجلاب بیاشامند و بخوردن زیتون در اسن و کامخ کبر و خربزه امر کنند و افضل از ین جمله عصفور یست که برنگ او متوسط میان رنگ اصفر و رمادی ست و بر بازوی او پر طلائی و در دم او نقطه های سفید و آن را حرکات متواتر و صفیر دائم بود که آنرا خاصیت عجیب در شکستن سنگ مثانه است چون بطریق شوربا یا بریان خورند یا ملح نموده خشک کنند و بخورند و اگر روغن عقارب در مثانه چکانند یا آنرا کالنار نفع عجیب عاجل بخشد و اگر سنگ کوچک بود و لبوی قضیب مندفع گردد آنرا کشند و عقب خروج آن در احلیل شیاف ابیض لشیر زنان سفیده بیضه بمبرقه رسانند و اگر سنگ بزرگ باشد لقاثاطیر دفع کنند و اگر بزرگ تر باشد عنق مثانه شق کرده بیرون آرند ابن التلمیذ گوید که این دوا در کسر حصات قوی تر ست آبگینه سوخته و سرگین کبوتر و کندش مساوی بقدر درم با آب ترب معصور بخورند و ایضاً سرگین کبوتر یکنیم درم کندش دو درم ذراریح نیم دانگ شربت نیم درم و کمتر بقدر قوت و اگر با برودت شدید باشد مثانه او را بروغن ناردین یا القط سفید یا روغن بلسان یا روغن عقارب با سداب و بادیان و حقنه رحقنه کنند و تمریخ عانه بروغن عقارب و تقطیر آن در احلیل هر روز چند قطره بعد خروج از آبزن و حمول آن لصوف نافع ست و خاکستر سرطان نهری دو درم بشراب و یا یکدرم مثانه تیس سوخته یا صمغ آلو نیم درم بشراب نفع میکنند و اما در وقت هیجان مرض عانه و لثیت و خاصره را بروغن خیری بمالند و در آبزن که اندران برگ کرنب و برنجاسف و پودینه سبز و سرگین کبوتر و قرطم جوشانیده باشند بنشانند پس اگر سنگ بزرگ باشد علاج او شق و اخراج آنست **قرشی** و خصوص میفرمایند که ادویه قویه حصات کلیه بسکنجبین عنصلی و بزوری با آب ترب یا با آب کرفس یا با آب بادیان در نیجا استعمال نمایند و باید که دوام آبزن و نطول بمرخیات کنند تا مجری نرم شود و خروج سنگ آسان گردد و درد تسکین یابد

اورام مثانه و دبیله آن

آماسی که اندر مثانه افتد اکثر آن حار باشد از ماده خون گرم لطیف یا مره صفرا یا مرکب از ین هر دو ماده خواه ابتدائه و یا بسبب خراش حصات و رتبیت و ایلام آن و ضربه و سقطه عارض شود و گاهی در مثانه ورم بلغمی بسبب کثرت رطوبات و خون رطوبی و استنقاع مثانه در رطوبات و انحدار آن از معا رطوبی و گاهی ورم صلب عقب ورم حار و یا عقب ضربه یا سقطه یا شق مثانه حادث گردد طریق تشخیص این اقسام ورم اگر درد شدید و ضربان و نخس در عانه و انتفاخ آن و عسر بول یا تقطیر آن یا احتباس آن و سرعت نبض و ناریت قاروره و تپ حاد محرقه و تشنگی و سردی اطراف و هذیان و سیاهی زبان و گاهی ظهور سرخی در عانه از خارج و گاهی با وی احتباس براز باشد ورم حار بود و فرق در ورم دموی و صفراوی از شدت تشنگی و درد و حرقت شدید در مثانه و قی صفرای صرف و جز آن آثار مخصوصه صفرا و کثرت ثقل و انتفاخ مثانه و سرخی رو و چشم و مانند آن علامات مخصوص خون باید کرد و اگر وجع و التهاب و حرارت نباشد و گرانی در مثانه و دشواری بول و ضعف ساقین بود ورم بلغمی باشد و اگر صلابت در عانه و تمدد در آن بود و بول و براز هر دو بدشواری آید و اگر ورم عظیم باشد ظاهر محسوس گردد و ساقها خدر و ضعیف شود ورم صلب باشد و شیخ میفرماید که این مرض ردی ست و اکثر این خصوص در صبیان بسبب حصات و ایلام و تشنج آن مثانه را عارض شود و در دی این است

که با وی حرارت تپ متصل باشد و احتباس بول و براز و درد بشدت بود و در بول نضج نباشد و این قتال ست و اکثر این وقتی باشد که چون دبیله گردد واما چون در بول ثفل راسب سفید املس ظاهر شود آن امید وار ترست و با دبیله قشعریرات مختلفه و حمیات مختلفه که در دبیله کلیه گفته شد ظاهر شود و کذلک بر نضج او نرمی و سکون اعراض و نضج بول و رسوب آن و بر انفجار آن بول مدی دلالت کنند و اگر علامات نضج ظاهر نگردد و منفجر نشود و ریکبفته بکشد و اکثر انفجارات مثانه طرف گردن آن بود و گاهی مائل بنواحی دیگر باشد و گاهی بسوی باطن مثانه می کشاید و گاهی بجهت دیگر میشگافد و در صلابت مثانه اعراض صلابت کلیه از احتباس ثفل و خدر ساقین و اضطراب و ضعف و تادی باستسقا عارض شود و اگرچه کمتر ازان باشد

علاج ورم حار مثانه

علاجش مثل علاج ورم گرده نمایند مگر آنکه ادویه مستعمله درین می باید که قوی باشند و در ابتدا مدرات قویه ندهند و هیچ وقت از اشیای بارده قابضه ضماد ننمایند و ادویه بارده لینه مرخیه مثل آرد جو بنفشه خطمی در آب جوشانیده اندران نشینند و ثفل آن از بر عانه گذارند و از آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز و موم و روغن گل و روغن بنفشه قیروطی ساخته ضماد کنند و اگر خواهند ادویه سابق نیز درین قیروطی افزایند و بعد از چندی روز نان سپیده و کنجد مقشر کوبیده با شیر تازه و روغن بنفشه یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند که در ورم مثانه بیعدیل ست و نوشیدن شیر شتر برای تحلیل ورم مثانه بی نظیر ست و دیگر ادویه مرخی و ملین و محلل که تبرید اندک نمایند مثل شلغم و برگ کرنب و بابونه و خار خسک ضماد کردن مفید بود و هر روز در تقویت محللات بحسب تلیین ماده و استعداد جمع آن در تحلیل و بیفزایند و این ضماد محلل ورم حار خارج و داخل مثانه و رحم معمول ست گل خطمی بابونه عنب الثعلب اسپغول تخم ریحان آرد جو هر یک چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب تازه و روغن گل و اندکی سرکه ضماد کنند و ایضاً معمول گل خطمی آرد جو برگ کتان گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته بشیر گاو نیم پاو شل مرهم پخته روغن گل دو توله زردی بیضه مرغ دو عدد مخلوط ساخته از بیرون ضماد نمایند و قابله در موضع معلوم بنهند و آنجا که درد قوی بود جهت تخدیر کاهو کوفته دو ماشه افیون و نیم دانگ زعفران دران آمیخته بروغن بادام ضماد نمایند و چون درد ساکن شود دیر دردی و در کنند و باشد که تعطیل شیر تسکین الم کنند و اگر ورم تحلیل نشود و اراده ریم کند آنچه در دبیله کلیه مذکور شد از منضجات و منفجرات و منقیات ریم کدرات بعد از الحام مدملات بعمل آرند اقوال **جمہرہ** شیخ الرئیس میفرماید که واجب ست در ابتدا فصد باسلیق چپ بحسب قوت که آن اول علاجات و افضل آنست و استعجال نمایند اگر درانجا حرارت شدید باشد بضمادات رادعه مدت قصیر و دران افراط نکنند و نه طول دهند که آن مضر ست و ورم را بسرعت صلب کند بلکه ابتدا بمرخیات نمایند و اگر ازین مانع از صلب شدید نباشد این اولی بود بهر آنکه عضو عصبی ست و لهذا استفراغ علیل بسوی کمادات تکمیدات باسفنج و صوف مغموس در آب مطبوخ ملینات محلله و مثانه منفوخ مملو بآب گرم و ادیان ملینه ملطفه مشتاق گردد و قریب باینست از آنچه در علاج ورم کلیه معلوم شده و معذلک ملطفات بزرق نمایند اگر تحلل باشد از قاطیر در ابتدا بحبل لعاب اسپغول در شیر خر یا ماء الشعیر در شیر خر که این سلیم ترست و بعد از ان شیر خر و شحوم و سپس خیار شنبر در شیر بنا علی الترتیب که بحسب اوقات ورم معلوم ست و گاهی حقنه بدان بمراتب آن نفع کند و از اضمده جیده بعد اول ابتدا نان سپیده و کنجد مقشر بشیر و روغن بنفشه و روغن بابونه و مانند آنست و ایضاً شلغم جوش کرده خیلی نیکوست و ایضاً رطبه جوش داده ضماداً و کماداً پس اگر تحجر و دراز هفته کند و قریب منتهی باشد آرد باقلا و بزر کتان و بابونه و مثلث ضماد کنند و بعد انحطاط فصد صافن کنند و در استعمال محللات بسط نمایند از اضمده و از مراهم مذکوره در باب ورم کلیه و گاهی احتیاج بضماد از زوفا و چند بید ستر و موم افتد و خصوصاً بعد مخدرات و بدانند که ادامت جلوس ایشان در آبزن خیلی سودمند ست حتی که اگر ایشان را بول آید بهتر آنست که بول اندران کنند و بهترین آبهای آبزن ایشان آنست که دران رخا بود از آنچه بمرات معلوم کرده اند و گاهی دران دارشیشعان و قصب الذریره و سعد و سنبل و حماما و اذخر مع حلبه و تخم کتان داخل میشود پس تسکین وجع و ورم میکنند و این آبهای مرخیه که مکرر دانسته اند آن مثل طبیخ بزر کتان و حلبه است و ایضاً آنچه دران شلغم و خار خسک و کرنب جوشانیده باشند و علاج دبیله قریب از علاج دبیله کلیه است بلکه محتاج بدانستن

که ادویهٔ این تو هر باشند و آشامیدن خشخاش سفید یکدرم و نیم در طبیخ سنبل و اذخر ستوده اند و خصوصاً چون عسر بول و وجع باشد و چون درد اشتداد نماید و خوف موت باشد از مخدرات اطلیه و حمولات چاره نباشد اما اطلیه مثل طلاء معمول از بنج و بیروج و خشخاش در زیت بسرشته است یا بگیرند ربع درم افیون و در آن روغن بنفشه باندک زعفران حل کنند و خرقه آلوده در دبر حمول کنند پس اکثر راحت یابد و فی الحال خواب آید و گاهی قدری ازان در قاتاطیر استعمال کنند اگر متحمل باشند و طلای افیون از خارج قوی التخدیر است و اما اشربه و سائر علاج مثل علاج سرسام و برسام است

ابن عباس گوید که در ورم مثانه باید که نظر کنند اگر آن حار باشد و این از سبب خارجی مثل ضربه و سقطه باشد می باید که فصد رگ باسلیق کنند و روغن بنفشه بر موضع آن بمالند و آب گرم بر ریزند و اگر بعد ازان بول محتبس بود و مثانه را البسوی قضیب بیفشارند که بول خارج شود و هرگاه ورم از سبب داخلی باشد باید که درین فصد باسلیق نمایند و در ابتدا القیر وطی معمول از آب کاسنی و عنب الثعلب و آب کاکنج و آب حی العالم و روغن بنفشه و موم سفید ضماد کنند بعد ازان بآرد جو و خطمی و بنفشهٔ خشک و صندل سفید هر واحد یکجزو باریک سائیده در آبکه عنب الثعلب و جراده کدو پخته باشند و روغن بنفشه آمیخته ضماد نمایند و تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی و خبازی و پرسیاوشان هر واحد سه درم باریک سائیده دو درم بجلاب یا شربت بنفشه بدهند و چون ورم بمنتهی رسد و در طلب نضج و ریم کردن شروع نماید باید که بر آب گرم که اندران بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزر کتان و پرسیاوشان پخته باشند مع روغن بنفشه و روغن خیری تطول کنند و درین آب قطعه نمد یا پارچه تر کرده یا اسفنج آغشته تکمید نمایند و حلبه و بزر کتان هر واحد ده درم خطمی و آرد کرسنه و آرد شیلم و کرنب خشک هر واحد پنج درم بابونه و اکلیل الملک و بنفشهٔ خشک و پرسیاوشان هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بلعاب اسبغول یا مطبوخ معصور سرشته و اندک پیه ماکیان و بط و روغن خیری گداخته آمیخته بر مثانه نیم گرم ضماد کنند و مکرر بعمل آرند و این سفوف دهند مغز تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزه هر واحد چهار درم تخم خرفه و تخم خطمی و خبازی و تخم کتان هر واحد دو درم باریک کوفته شربتی سه درم [illegible] وقیه آب مطبوخ حلبه و پرسیاوشان و این سه روز بخورند و مداومت تنطیل بآب و روغنها و استعمال ضمادها که مذکور شد باید کرد که این [illegible] درم [illegible] آن بعد نضج نماید باذن الله تعالی پس اگر طبیعت قبض شود آب کاکنج و آب لبلاب و روغن بنفشه دمری و یا آبیکه دران سپستان [illegible] و سبوس و خبازی و بزر کتان و بنفشهٔ خشک جوشانیده مغز خیار شنبر دران مالیده و روغن بنفشه داخل کرده باشند بدهند که این تلیین طبیعت انشاء الله تعالی خواهد کرد و چون خراج مثانه بشگافد این سفوف بدهند بگیرند کثیرا و بزر کتان هر واحد دو درم نشاسته چهار درم گل ارمنی یکدرم همه را باریک سائیده شربت یکدرم تا مثقال بشربت خشخاش یا بشربت عناب دیا بگیرند تخم خیار و بادرنگ و نشاسته هر واحد یکنیم درم حب الصنوبر کبار مقشر ده عدد همه را باریک سوده از دو درم تا سه درم بشربت بنفشه یا شربت خشخاش بدهند و باقی علاج در قروح مثانه مسطور شود ان شاء الله تعالی [illegible] مینویسند که اول رگ باسلیق زنند و باندازه قوت خون برارند و اگر آماس از بهر پرا در گذشته باشد رگ صافن زنند و اگر آماس صفراوی بود ضماد و رادع بر نهند در روز [illegible] ضمادات مرخی باز گردانند تا صلب نشود و اگر الم صعب نباشد اول ضماد مرخی بر نهادن روا باشد از بهر آنکه عضو عصبانی است و دارن [illegible] است که آن را بتکمید از آب گرم و روغن راحت یابد و آن تکمید چنان باشد که مثانه گاه را از آب گرم پر کنند و بران موضع نهند و اسفنج یا پشم پاره بر [illegible] بنفشه چرب کنند و نیم گرم کرده بران موضع نهند و آب عنب الثعلب باندکی خیار شنبر دهند و طبع را بحقنهای نرم فرود آرند مثل حقنه که از حلبه و خطمی و تخم کتان و سبوس و روغن بنفشه سازند و مانند آن جهد باید کرد تا برقی اندکی لعاب اسبغول و شیر زنان بمجرای قضیب بچکانند یا اندکی کشکاب با شیر زنان و بعد ازان خیار شنبر با شیر زنان و همین لعاب و کشکاب و خیار شنبر و شیر زنان حقنه کردن سود دارد و آماس را نرم کند و نضج دهد و در [illegible] مثانه را بروغن بنفشه باندکی روغن بابونه آمیخته چرب دارند و بعد سه روز روغن بابونه تنها بکار برند و ضماد نیز از مغز نان سپیده و غیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و باقی تدبیر همانست که در قول مذکور مسطور شد ابن الیاس گوید که اول فصد باسلیق کنند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و هر صبح جلاب از بنفشه چهار درم و تخم کاسنی سه درم و عناب ده عدد و شکر سفید

و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر بشربت خشخاش یا شربت خورانند و روغن بنفشه بمالند و بآب گرم که دران بنفشه و پوست خشخاش جوشانیده باشند نطول کنند و در آبزن که بنفشه و خبازی و خطمی پخته باشند نشانند و یا ضماد از بنفشه و خطمی و صندلین و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب حی العالم و جراده کدو روغن بنفشه نمایند و چون احتباس بول بشدت باشد شیره بزور ثلاثه هر واحد ده درم و شکر سفید ده درم بنوشند و بانطول که دران پرسیاوشان ست و در قول ابن عباس گذشت چهار درم بشربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بدهند لیکن درینجا وزن سه تخم اول هر واحد ده درم ست و تخم کدو و مطر و ح باقی بدستور و یا از برگ کنجد تر یا کنجد مقشر بمغز نان سمید و شیر ضماد کنند و چون درم بنضج شروع کند و اراده ریم کردن باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه بلعاب اسپغول هر واحد ده درم بنوشند یا تخم مرو و بزرکتان هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بخورند و غذا مزوره ماش و مغز بادام و گوشت بچه مرغ دهند و مریض را در آبزن که بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان و اکلیل و شبت و حلبه و تخم کتان در آب آن جوشانیده باشند بنشانند و این ضماد کنند بنفشه آرد شیلم آرد کرسنه کرنب خشک بزرکتان بابونه اکلیل الملک خبازی هر واحد یک کف همه را باریک سائیده با پیه ماکیان یا بط یا مغز ساق بقر سرشته ضماد کنند تحبندی گوید که فصد باسلیق یا صافن کنند و این از امراض قتاله است و هر صبح شربت بنفشه و شربت عناب یا شربت خشخاش بیاشامند و بر و غنهای سرد تر مثل روغن بنفشه و نیلوفر بمالند و بآبیکه دران بنفشه و پوست خشخاش و خبازی و خطمی پخته باشند نطول کنند و به خطمی و خیار خشک و کاکنج و عنب الثعلب و نیلوفر ضماد کنند و در ابتدا ضمادات سرده رادعه شدید الردع ضماد نکنند و دران افراط ننمایند بسبب عصبیت عضو و در تحلیل آب حی العالم و شیر دختران با لعاب بزرقطونا بشیر خرمز برقه رسانند و چون از ابتدا تجاوز کند بنان سمید و زرده بیضه و روغن گل ضماد کنند و گویند که درین وقت طلا بشلجم پخته و پوست خربزه و بابونه و اکلیل الملک نافع بود و چون درم بنضج یابد بچیزیکه تنضیج کند اعانت نمایند چنانچه جلابات از شکر و تخم مرو و اسپغول و ضمادات معتدل از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزرکتان بکار برند و کذا ضماد برگ کنجد و غیره که در قول ابن الیاس گذشت و تنطیل و تمریخ بقیر و طیات نمایند و ابن سرافیون گفته که ورم حار مثانه در اکثر طفلان را و قت ارو سیدن موی زهار عارض شود ابن هبیته الله گوید که علاج ورم حار مثانه بفصد باسلیق و سفت اندام و شرب ماء الشعیر بروغن بادام و تلیین طبع اگر قبض باشد بفلوس خیار شنبر و جلاب و نوشیدن شیره تخم خرفه و شیره تخم خیار و لعاب اسپغول بشربت بنفشه باید کرد و تضمید مثانه بجراده کدو و صندل و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و چون ورم بانتهار سد بر مثانه آب ریاحین بریزند و روغن و موم بمالند پس اگر ورم ریم کند و بشکافد قرص کاکنج بشربت خشخاش دهند و اگر حرارت قوی باشد قرص خشخاش بشربت بنفشه بدهند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و چون صلاح یابد در خوردن جوزه مرغ بریان فسحت نمایند الوسیط و در گوید که علاج ورم مثانه همانست که در ورم کلیه گذشت پس اگر حرارت تسکین نیابد و ورم در ریم کردن شروع کند علامتش باشد تب و ضربان ست علاج قروح آلات بول معالجه نمایند و چون ریم ببول کند بزر در موصوفه در علاج حرقة البول بخورانند بعده اقراصیکه در باب بول الدم والمده ذکر یابد بدهند در اقرابادین گفته که ورم حار مثانه محتاج بارخاء در ابتداء است بخلاف سائر اعضاء زیراکه عضو عصبی ست محتاج بقوابض نیست شریف خان مینویسد که نفوذ مشروبات بسوی مثانه بدیر بود و هنگام نفوذ ضعیف القوه گردد فلهذا باید که غایت ضمادات و نطولات در رد قات بیشتر باشد لاجل بقای ضمادات بر عضو مدتی و تیز از نطولات بود و عضو غیر بعید از ظاهر بدن است تا محتاج ادویه سریع النفوذ باشد و اما از رد قات گاهی درین وقت بسبب ایلام ممتنع گردد و بداند که بر استعمال مرخیات کثیره در اول ظهور علت بسبب سماعت این سخن که مرخی تسکین وجع میکند بسیار حریص نشوند زیراکه عضو شدید الحس ست و در داندران مفرط بود و در جذاب مواد بکثرت ست و ارخای عضو برای قبول مواد عضو را قابل میگرداند بلکه هرگاه انجلا تمام شود و ماده مستقر گردد پس خی با وجود اغذا او ماده را برای نضج توسیع مکان بران نماید پس ضغطه کم گردد و آنرا قلت وجع لازم شود

علاج ورم بلغمی مثانه

مثل علاج ورم بلغمی کلیه نمایند و قی کنند و حقنه حاد بکار برند و در طبیخ مرزنجوش و بابونه و نمام و برگ غار و بانند آن بنشینند و شربت بزوری حار

ومدرات بماء العسل وخیار شنبر بنوشند واگر بول بدشواری آید سفوف از تخم کرفس ومغز تخم خربزه و رب السوس و انیسون ساخته هر روز یکمثقال بخورند و عقب او سکنجبین یا جلاب یا آب شیر گرم بنوشند وادویه و روغنهای محلله در مجرای قضیب چکانند و بر مثانه طلا کنند و بمالند و چون مریض صلاح یابد بمرغ بریان و کباب بزغاله ونخود غذا سازند و بقول خجندی گاهی از این رطوبات ریاح بلا ورم حادث شود و علاجش نوشیدن ماء الاصول یا شربت او و بروغن بید انجیر و بالش عانه بروغن سوسن و مغز ساق البقر یا شتر بجند بیدستر و حلتیت و مشک و غالیه و تضمید بآب سداب پودینه و شبت و جند بیدستر نافع ست و تناول معاجین مذکوره در باب قولنج ریحی و سعید گوید که مریض را تخم خربزه لشکر دهند و گلقند بخورانند و آب بادیان بنوشانند و غذا نخود آب دهند پس اگر صلاح نیابد قدری از معجون سنجرینیا بشربت انجیر دهند

علاج ورم صلب مثانه

آب بزور مدره مثل تخم خیارین و هلیون و انیسون و پرسیاوشان با فلوس خیار شنبر و روغن بادام دهند و در ادرار مبالغه نکنند تا ماده متحجر نگردد بلکه با ذی رعایت نضج و تلیین کنند و آب کرنب و آب نخود بنوشند که تحلیل ورم صلبه کنند و آبزن محلل ملین مثل طبیخ بابونه و اکلیل و برگ کتان و حلبه و خطمی و تخم قرطم و پرسیاوشان و خار خسک نمایند و بر مثانه نطول کنند و روغنهای محلل مثل روغن خار و زنبق و سیه ماکیان و لطا بمالند و باضمده محلله مثل بابونه و تخم کتان و حلبه و اشق و مقل و مغز ساق البقر و روغن قسط و زیت و آنچه در علاج ورم صلب کلیه گذشت ضماد نمایند ایضاً بهر نضج مثانه بادرد و حبس بول اول طبیخ خار خسک خسته آلو بالو هر یک شش ماشه بادیان نه ماشه تخم خربزه شش ماشه نیکوفته در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده با شربت بزوری دهند و اگر بول نیاید طبیخ عنب الثعلب شش ماشه خیارین کوفته نه ماشه خار خسک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند و ضماد گل خطمی گل کافیشه عنب الثعلب خار خسک هر واحد شش ماشه کوفته بخته بآب شبت تازه و آب عنب الثعلب تازه بر موضع مثانه کنند ایضاً اگر صلابت و درد مثانه با فساد هضم و درد همه احشا و کثرت مواد باشد بهر ترتیب و اندک لشک موش منبار ندو سنای مکی چهار ماشه سوده بگلقند سرشته همراه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره خیارین شیره خار خسک هر یک شش ماشه شربت دینار سه توله دهند دوم روز جوکهار سوده دو ماشه فزایند باز شیره تخم کاسنی شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات بجای سنا و گلقند و شربت و جوکهار با شیرجات مذکوره افزوده بدهند باز شربت دینار عوض نبات و سهاگ عنب الثعلب و شلغم ملایم غذا سازند بعده منضج عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره مغز تخم هندوانه شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند باز لعاب گل خطمی و شیره خیارین و شربت بنفشه و خاکشی دهند باز سنای مکی نه ماشه گل بنفشه شش ماشه تخم خطمی سه ماشه تخم خطمی خباری هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند باز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات بلکه نیم توله دهند و ضماد محلل ورم حار که مذکور شد نهند باز چون صلابت نیز می اندک آمد برگ سداب سعد کوفی کندر مصطگی هر یک ماشه سوده تناول نمایند بالائیش گل خطمی بدستور جوشانیده بنوشند باز شیره عنب الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله با لنگو پنج ماشه پاشیده دهند و ضماد مذکور بدستور نهند بعده اگر عوارض هیجان بود ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره تخم خربزه شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله دهند باز اگر ضعف هاضمه بود شیره زیره چهار ماشه و در طبیخ مویز منقی نه دانه افزایند ایضاً برای صلابت و درد مثانه و حبس بول شیره خار خسک شیره تخم کاسنی شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله دهند و نطول برای صلابت از بابونه پرسیاوشان گل بنفشه گل خطمی هر یک دو توله عنب الثعلب چهار توله تخم ترب توله در پنج شش آثار آب جوشانیده بالای مثانه ریزند ایضاً اگر در ضیق النفس روز مسهل دوم درد مثانه و صلابت ظاهر شود و از قیمه گوشت و شیر برنج و اختلاط غذا درد شکم و ورم شده باشد اول روز گلقند سه توله عرق بادیان گلاب دهند روز دوم گل بنفشه شش ماشه جوشانیده و شیره بادیان شش ماشه افزایند روز سوم اگر ماده مستقر شود و تنخی مثل قرص گردد و تپ لاحق بود خاکشی پنج ماشه در عرق بادیان

ده توله وگلاب و عرق مکوه اندکی گرم کرده شربت بنفشه سه توله دهند بعد ازان ریشه خطمی شش ماشه مویز منقی نه دانه عناب الثعلب شش ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بدهند ایضاً اگر با صلابت مثانه ورد اندک باصلابت رحم باشد منفج بادیان پرسیاوشان فوة الصبغ اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده باگلقند سه توله دهند و روز مسهل هلیلجات مغز فلوس ترنجبین تربد زنجبیل روغن بادام افزایند و بعد تنقیه ضماد گل خطمی بابونه برگ کتان عنب الثعلب حلبه آرد باقلا اکلیل الملک تخم تمر هندی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بشیر گاو نیم پاو مثل مرهم بپخته روغن گل شش ماشه داخل کرده بر موضع سختی زیر ناف ضماد کنند **اقوال اطبا** سویدی گوید که پیه ماکیان و موم زرد و زوفا ضماداً و کذا پیه بط ولعاب حلبه در نرم کردن صلابت مثانه مجرب من ست و زوفای رطب نیز نافع اورام مثانه و صلابت آنست شیخ سفر باید که علاج آن بعینه معالجات صلابت کلیه است از مالش بر روغنهای گرم و تکمید بدان و آشامیدن مطبوخ بزور مدره لعسل و خیار شنبر و استعمال آبزنات بران صفت و تدبیرات مذکوره در انجا و از انچه مخصوص بنیت آن استعمال همان روغنها و صموغ و آبها در قطاطیر اعنی زراقه بول ست اگر ممکن باشد **خجندی** گوید که علاجش شرب ماء البزور مدر و پرسیاوشان لعلوس خیار شنبر و روغن بادام ست و غذا نخود آب بگند تا دهند و تنطیل بحللات وتضمید بدان نمایند و بالجمله علاج او قریب از علاج ورم صلب کبد ست و بقراط گفته چون مثانه متمدد و صلب گردد و دردا و اشتداد نماید و با آن تپ حاد لازم بود این دلالت بر ورم آن و بر هلاکت کنند

قروح مثانه

عسر البول ست و لاسیما در مشایخ و شیخ میگوید که قرحه مثانه از اسباب قروح معلومه که در باب قروح کلیه شمار کرده شد حادث شود و اکثر از خراش سنگ یا خراش اخلاط صفراوی عارض گردد و گاهی بعد انفجار ورم یا تقرح بثور افتد و هر که را بول حار دوام نماید عقب آن جراحت و قروح مثانه حادث شود و قروح مثانه سخت تر از قروح کلیه بود بهر آنکه قروح عضو عصبی ست و کسی که مثانه او بشگافد در اکثر حالات هلاک گردد و اگر سوراخ شود ملتحم نگردد مگر آنکه در جزو لحمی او افتد و فرق میان قرحه مثانه و گرده در قروح کلیه مذکور شده مثلاً در قروح مثانه بول بدشواری آید و محتبس گردد و درد این در موضع عانه و خاصره بود و با آن قشور سفید برآید یا سطبر بزرگ اگر در مثانه بود و یا باریک کوچک اگر در مجاری افتد و غیر اینها که در انجا معلوم شده و علامات قرحه که دران تاکل بود مثل آنست که در باب قروح کلیه گفته شد و علامت عام برای قروح گرده و مثانه آمدن خون و ریم اندک در بول ست نه دفعةً گبده فرق میان هر دو همانست که در انجا فرق آنها کرده شد و علامات کشادن و شگافتن و تاکل و مثل آن در هر دو واحد ست بالجمله تشخیص این قرحه چنان کنند که اگر مریض شکایت درد عانه و بیخ قضیب و کشش ران و عسر بول و سوزش آن کند ازان حال بدبوی بول و بر آمدن ریم و خون و قشور مثل سبوس نیز بپرسند اگر اقرار این نماید قرحه مثانه باشد **علاج** علاجش بعلاج قروح کلیه کنند و ایضاً گاهی منقیات قرحه مثل ماء العسل و ماء السکر و گاهی مدملات مثل قرص طباشیر و قرص کهربا و قرص کاکنج لشربت خشخاش دهند و طباشیر دانه هیل مروارید یا صدف آن مساوی سوده سه ماشه ازان با شیره برگ سپستان سه توله خوردن سود مند ست و بازر د چوب و آمله مساوی بکوبند و قرص ساخته بدهند که مفید بود و در انجا که بیمار بسیار نحیف و ضعیف شده باشد و حرارت در اعضای اصلیه باشد او را شیر زنان و شیر خر باید نوشانید و چون آنرا هضم کنند کشکاب سرطانی دهند و ملاحظه جانب دق کنند که تپ دق اکثر با اورام و قروح داخلی واقع شود کذا فی الاسباب و چون مثانه عضوی عصبانیت و کم گوشت و ممر و مجمع آب حار واقع لیس در اندمال این سعی بیشتر ازان باید کرد که در قرحه گرده و لهذا بعد تنقیه ریم جهت اندمال استعمال سفوفات و اقراص و معاجین کنند که دران ادویه از جنس قرص محرق و لسبد و مروارید و دم الاخوین کهربا و عصاره لحیة التیس و غیره باشد و در قطورات نیز عصاره لحیة التیس و عصاره برگ خرفه و خبه و حضض مکی و مرداسنگ بالشیر خر داخل سازند و از لحوم مطلقاً پرهیز کنند و بر غذا سے

تفه مثل پالک و سرق و چقندر که دران بنوباش افتاده باشد یا برنج قناعت کنند و زر راقم میر محمد شفیع که در سوزاک خواهد آمد درینجا نیز مجرب است و چکانیدن شیاف
ابیض با شیر بزور زرقات مدمله درینجا نافع بود و اگر چرک بسیار آید چکانیدن ماء العسل یا ماء الشکر و نوشیدن آن بسیار فائده میکند و از اغذیه حریفه
و مالحه و جماع احتراز کنند **دوائیکه** اگر قرحهٔ مثانه با سوزاک بود سفوف کاکنج پنج ماشه همراه ماء الخیار ده توله حجر الیهود سوده دو ماشه شیرهٔ تخم خرفه
شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند **ایضاً** برای درد ریش گل خطمی خارخسک کشنیز خشک آمله هر یک شش ماشه کات سفید چهار ماشه شب در آب
ترکرده صبح بنوشند **دیگر** که با مراقبت باشد شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ کاهو شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه لعاب بهیدانه سه ماشه لعاب گل خطمی
سه ماشه گاهی لعاب اسپغول نه ماشه و گاهی اسپغول مسلم خمیرهٔ صندل یکتوله و گاهی ست سلاجیت طباشیر دانه هیل پوست تخم بکاین هر یک ماشه
سوده همراه لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ خیارین هفت ماشه نبات یکنیم توله دهند و مرزرد سفیداب
با شیر خر یا دختر یا بز و در حالت عسر بول بنادق البزر همراه شیرجات مذکوره مفید شود **زروق** که زخم پارهٔ مثانه را از و دبه کند شیاف با ثیاد میان
قسم اول جدوار هر واحد یکسرخ همه را سائیده در روغن بنفشه یا بادام حل کرده همین قدر شیر دختر داخل کرده بمزرقه سرد هند که بزخم رسد دیگر
انزروت سفیداب قلعی هر یک یکتوله دم الاخوین شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه کوفته بیخته هر دو وقت دو دو ماشه ازین دوا گرفته
در شیر دختر پنج توله حل کرده زروق نمایند **ایضاً** که جهت قرحهٔ مثانه و سوزش بول معمول و مجرب است صمغ عربی کتیرا نشاسته اقلیمیا نقره هر واحد
یکیا ماشه سفیداب مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه شیرخشت نیم توله باریک سائیده شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختر سائیده چکانند **ایضاً** که
برای قرحهٔ قرین مجرب نوشته سفیداب کندر نشاسته انزروت صمغ سال سفید گلنار سنگ جراحت سایحه کتیرا مازو هر واحد یکجزو برگ حنا دم الاخوین
کات هندی هر کدام دو جزو هر روز سه بار بشیر زنان زروق سازند و اگر در نسخهٔ زروق حبی که در قول شیخ خواهد آمد مومیائی کانی اصیل یکجزو آمیخته
استعمال نمایند فائده عجیب در اصلاح قروح خبیثهٔ مثانه مشاهده کنند و بارها تجربه رسیده و گاهی عوض موم در روغن گل در شیر خر یا زن یا لعاب اسپغول
و غیره حل کرده بعمل می آید و بعضی حضض و ثلث جزو گل ارمنی یکجزو عوض مرمکی نوشته اند **سفوف** جهت قرحهٔ مثانه مفید است مومیائی کابلی
بربند دانگ دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش
قرص که برای قروح مثانه مجرب نوشته اند مر زعفران هر یک نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم خیار زه و مغز تخم سندروانه تخم خرفه تخم کتان بادیان هر
واحد یکدرم خشخاش سفید سه درم مغز چلغوزه پنج درم کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز بادام تلخ هر یک ده درم بآب تخم [illegible] قرص سازند و قرص کم جهت
بول الدم عجیب الاثر است و در بحث حرقة البول در قول ابن سینا خواهد آمد **قطور** نافع برای التحام قروح مثانه انزروت دم الاخوین کندر سفیداب
نشاسته صمغ عربی افیون مساوی شیاف ساخته وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور یا زروق نمایند **ایضاً** پوست خشخاش نشاسته
رب السوس نرم سوده شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل چکانند و اگر قدری افیون و بزر البنج داخل کنند نیز رواست
و بنادق البزور و حب مومیائی که در باب سوزاک بیاید و شربت کاکنج و معجون کاکنج و قرص طین هر واحد نافع قروح مثانه است
اقوال حکما سویدی گوید که خبازی بستانی اکلاً و گل او مثل آن و تخم او مثل آن برای قروح مثانه مجرب یافته است
و کذا ادمان اکل خربزهٔ زرد و کذا اکل سرطان نهری مشوی یا مسلوق و از انطاکی و تفلیسی و غیره نقل کرده که شرب
مومیائی قیراط بشیر زنان و کذا آب طبیخ هلیون بشکر و لی شکر و کذا کتیرا و کذا حب کاکنج و کذا تخم خیار بشیر تازه و کذا آب بیخ
خطمی و کذا طبیخ منیل و کذا بنفشه بر آتش نیم گرم کرده و کذا بزر کتان و کذا شادنج و کذا مر و کذا خبث الحدید و کذا
شوربای خروس در شیر مهرا پخته و کذا پیه ماکیان و کذا پیه خارپشت و کذا لعاب بهیدانه در روغن گل و کذا مغز
تخم کدو و کذا اکل مسکه بشکر و نان جوارمی و کذا مغز حب صنوبر کبار مع مغز تخم خیار و کذا شرب

و زروق شیر خر و کذا اکل مغز حب صنوبر صغار هر واحد نافع قروح مثانه است شیخ میفرماید که واجب است اجتناب از طعوم حریفه و مالحه و حامضه و شدید الحلاوت
و مستحیل بسوی صفرا و تناول اغذیه غذیه جید الکیموس و آنچه تعزیه کند نمایند و ریاضت بسبب احداث حدت و تلهیب ایشان را مضر بود و اگر محتاج آن نشود
بسبب تقویت عضو نافع گردد پس تجربه آن اندک اندک کنند و در قوانین مذکوره در قروح کلیه نگاه کنند و اکثر آنها درین موضع نقل کنند و کذا آنچه از
شرب الالبان نوشته ایم نظر کنند که آن بشرط مذکور نافع قروح مجاری بول است خصوصاً شیر اسپ ماده و بدانند که استظهار در علاج این آنست که اول تنقیه
بماء العسل یا ماء السکر مطبوخ بمدرات شرباً یا زرقاً استعمال نمایند بعده تابع آن سائر ادویه کنند پس اگر ریم در بول بسیار آید باید که دران آب خاکستر
شجر انجیر یا خاکستر درخت بلوط یا خاکستر شیح مزرقه رسانند تا تنقیه بالغ حاصل شود آنگاه ادویه مشروبه مثل اسپغول بروغن گل است و مثل شیر خر و بز و اسپ ماده
که دائم چند روز بمقدار منهضم شود شد و اکثر آن سه اوقیه بود و شیره را قوابض مبرده خورانیده باشند و قرص خشخاش و قرص کاکنج بوزن مثقال با آب سرد
و از مراهم جیده که بدان مالش کنند اینست که بگیرند میعه سائله یکدرم و پیه مرغابی از سه تا چهار درم و موم سفید ده استار و روغن بنفشه بقدر کفایت
و ضماد سازند و این مرهم نافع است خصوصاً هنگام تاکل بگیرند خرما و مویز و مازو و اقاقیا و شب و طراثیث و بلوط و زوفا و میعه آمیزند و برعانه نهند
و قبل ازین در قرحه که اندران تاکل نباشد این مرهم استعمال کنند موم و پیه بط و روغن گل و استعمال مجففات شرباً و زرقاً نمایند و گاهی ازین حقنه بعینها استعمال
کنند و مریض بارکد بود یعنی بر زانو خفته باشد و چون مشروبات نفع نکند و خصوصاً در قرحه که قریب تر از مجری باشد و بادی تاکل بود دعا جتش زراقات
بملحمات در شیر زنان حل کرده است و منجمله آن قرص قرطبیس است و قرص اندرقیلس باید که مرداسنگ و سفیداب و نشاسته و آهک مغسول این نسخه
زراقه برای آن جیدیست بگیرند گل مختوم و گل قیمولیا و شاخ گوزن سوخته هر واحد یکجزو و شادنج و شب هر واحد ثلث جزو و افیون نصف سدس جزو و سفیداب
سه جزو و انزروت نیم جزو و مر و کندر هر واحد ثلث جزو همه را باندک روغن گل و موم جمع کنند و در زراقه استعمال کنند و گاهی ازان زراق نکیجو و ضماد
کرده میشود و خفیف تر ازین انزروت و نشاسته و سفیداب است که بشیر زروق نمایند و اگر انزرالقلع سوخته و کندر قوی کنند قوی تر گردد و این قرص
مجرب است عصاره لحیة التیس گل مختوم بسد کهربا نشاسته مغز تخم خیار تخم خطمی مغز تخم خربزه یا تخم کرفس یا دوقو یا فطراسالیون و قرص کاکنج دوای
دیگر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته چهار درم رب السوس هشت درم تخم خرفه سه درم و نیم مغز بادام
شیرین مغز فندق بریان هر واحد چهار درم مغز چلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس و دوقو تخم خرخیر مغز حب المحلب هر واحد دو درم و نیم تخم حماض و
مغز بادام و کتیرا و صمغ بادام و بزرالبنج و افیون هر واحد سه درم نخود سیاه دو درم زعفران نیم درم بسفنج سرشته هر قرص بوزن دو درم سازند و با
ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه بخورند و خصوصاً بعد پاک شدن قرحه و باید که تقلیل شرب آب نمایند و چون درد اشتداد کند شیاف ابیض که
در چشم استعمال میکنند در شیر زنان زروق نمایند و ایضاً قریب این خشخاش و افیون و پیه ماکیان است بحقنه یا حمول یا زرق استعمال نمایند صاحب
کامل گوید که افضل چیزیکه بدان معالجه قروح مثانه و خروج ریم ازان کنند قرص کاکنج بشربت خشخاش است اگر با وی حرارت نبود و اگر
حرارت باشد قرص خشخاش بشربت خشخاش نافع است و کذالک می باید که سائر تدبیر با غذیه و ادویه که در قروح کلیه و خروج مده ازان ذکر کردیم
نافع بود و این دوا قروح مثانه را نافع است مغز چلغوزه بیست عدد مغز تخم خیار چهل عدد نشاسته نیم مثقال سنبل [illegible] تخم کرفس دو مثقال اصل سنبل
و تخم کرفس را بیک نیم رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد و ادویه مذکوره را بدان بسرشند شربت دو درم با سکنجبین و قولس ذکر کرده که این دوا
تجربه کرده ام و نافع یافتم و نسخه آن همانست که در قروح کلیه در قول مجوسی گذشت جرجانی گوید که طریق صواب در علاج این علت آنست که اول
مثانه را از ریم پاک کنند بماء العسل و جلاب که دران ادویه مدره پخته باشند بخوردن و هم بزراقه در مجرای بول چکانیدن و علاج مثانه بیشتر بزراقه بود و اگر
ریم بسیار همی آید خاکستر درخت انجیر یا خاکستر بلوط یا خاکستر درمنه در آب بیامیزند و یک شبانروز بنهند تا صاف شود و آب قوت خاکستر گیرد
آن آب را بچکانند تا پاک شود و هرگاه که حرقت و لذع بود شیر زنان با روغن گل و شیر خر و شکر و شیر بز و شیر اسپ نیم گرم بچکانند بیشتر سه اوقیه

تا آسانی بگوارد و در علف این جانوران چیزی قابض و خشک آمیزند چون ازرق و کشنیز خشک و بلوط و برگ گل و برگ سیب و برگ امرود و برگ بهی و قرص خشخاش و قرص کاکنج که در علاج قرحه گرده مذکور شده هر بامداد مثقالی باید داد با شیر یا شربتی که مناسب حال مریض و مزاج او بود گاهی با شربت بنفشه و گاهی با شربت حب الآس و گاهی با رب غوره و گاهی با کشکاب و گاهی با آب سرد و ابن الیاس گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش بقرص کاکنج یا قرص خشخاش یک مثقال بخورند و اگر حرکت بسیار باشد ماء العسل بلعاب تخم مرو بنوشند و غذا مزوره ماش و مغز بادام و اندک نخود و چون در این مرض طبیعت قبض گردد بگیرند عنب الثعلب و ببلاب هر واحد پنج درم بنفشه خشک چهار درم و در آب جوشانیده فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین ده درم دران مالیده بنوشند و این دوا نافع این علت است نشاسته چهار درم کتیرا تخم کتان هر واحد دو درم گل ارمنی یکدرم باریک سائیده یکدرم بشربت خشخاش ده درم بدهند و افضل علاج این قرص کاکنج مثقال بشربت خشخاش یا شربت بنفشه هر کدام که باشد ده درم است و یا بگیرند مغز چلغوزه بست عدد مغز تخم خیار ده درم نشاسته نیم مثقال سنبل تخم کرفس هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته و دو درم و نیم ازان استفاف نمایند محشی شرح اسباب نوشته که این قرص کاکنج بنسخه شرح اسباب اگر با شیر اسپ ماده بخورند منفعت او بسیار بزرگ گردد و بی نظیر شود و تجربه صحیح یافته اند بگیرند مغز تخم خیار ده درم تخم کاکنج سه درم تخم کرفس شهد انج گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزرالبنج هر یک دو درم افیون یکدرم کوفته بیخته قرص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال و زراوند شیاف ابیض بشیر زنان بهر التیام قرحه در دو سه روز مجرب نوشته و اگر با وی اشیای ملحم قروح مثل گل ارمنی و شاخ گوزن سوخته و شادنج و کندر و سفیداب افزایند قوی تر گردد و معجون ایدیا هر راکه در قروح کلیه در قول سید اسماعیل گذشته تاثیر قوی است و آرد کرسنه در تنقیه و تخفیف هر دو قوی است و چون با آن گل ارمنی و اقاقیا و عصاره لحیة التیس جمع کنند فائده او تمام شود و مرهم صیغه سابکه در قول شیخ مذکور شد طلای جید مجرب است آنرا یاد دارند

جرب مثانه

و آن خارشی است در مثانه سببش فضول حاد شوری یا بورقی است که بشور اندر مثانه پیدا کند و متقرح گردد و آن سوزش بول و بد بوی آن و درد شدید با حکه مثانه و بن قضیب و بن رانها و پیوسته مالیدن قضیب و نعوظ زدن و خصوصا وقت تبرز و خروج مقعد و خروج رسوب نخالی و ریم مثل آب برنج پخته و لاغری بدن روز بروز جرب مثانه را اعلام کنند و گاهی مدام رطوبات مدی یا صدیدی سیلان کند و در آخر ورم نشست یا بهیا پدید آید و گاهی خون سیاه بدبو سائل شود و بیمار هلاک گردد و علاج تدبیرش مثل علاج جرب کلیه نمایند و نوشیدن مغریات و لعابات مثل لعاب بهدانه و بزرقطونا و نشاسته و صمغ و کتیرا و بد شانیدن جالیات مثل بارهنگ و غیره نافع است و خوردن و زراقه گرفتن از لعاب بهدانه و اسپغول و شیر خر و بزه و گوسفند و روغن بادام مفید بود و برگ نازک مغیلان شب در آب تر کرده صبح بشیرۀ آن برآورده صاف کرده تنها یا با دویه مناسبه استعمال کردن نفع بلیغ می نماید و قرص شب بنسخه دیگر که در قول سید اسماعیل اندر علاج قروح کلیه مذکور شد سودمند است و چون در نسخه بنادق بزور وزن بزرالبنج یکدرم نمایند و قرص ساخته با شیر خر یا شیر بز و شربت بنفشه بدهند نافع بود و اگر اصلاح و تعدیل کفایت نکند تنقیه بفصد باسلیق و حجامت قطن و قی و اسهال حسب حاجت نمایند و گویند که تنقیه درینجا چند ان سود ندارد بخلاف جرب کلیه و گویند که اول رگ باسلیق زنند و بعد وجهت تسکین و تعدیل مزاج شربت بنفشه چهار تولہ در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک هفت تولہ نوشانند و بفاصله سه چهار روز حجامت قطن کنند و قرص طباشیر سه ماشه با عرق شیرینه تولہ بدهند و این آبزن سازند مغز تخم و کدوی شیرین و خیارین و بادرنگ و بیدانه پاره پاره کرده هر یک یک آثار مرزوق کاسنی و شاهتره و مکوه هر یک دو آثار گل خطمی و نیلوفر و گاوزبان و ستان و گل کاسنی و سداگلاب هر یک پاو آثار در آب شیرین هفت آثار جوشانیده صاف نموده شیر بز پنج آثار مرزوق بید ساده و عصیر طحلب هر یک یک آثار و در آب معادن نشانیدن و ازان آبها و یا از آب آهنگران اندکی خورانیدن بسی سودمند است شیخ میفرماید و واجب است که حوالی منفعه استعمال نمایند

بعد از ان ادویه مجففه مثل ذرع و یا بجائه انهمه قوی تر بود از انچه در سایر قروح باشد و ادویه مزرقه در مثانه جرب کلیه استعمال کنند و ایضاً مغزیات مبرده مثل پاچه و شوربای چرب بره و روغن بادام و ماء الشعیر و هریسه بلحم طیور و البان مثل شیر خر و بز و میش و گاو بنوشند و از است تنقیه بدن نمایند سدید میفرماید که اول اشربه و ادویه جالیه که سوزانده نباشد چون جلاب و ماء العسل و کشکاب بالعسل و ادویه که در جرب گرده ذکر یافت میباید خورد و بزراقه در مجرای بول چکانند و در هر چند روز باقی استفراغ کنند و شیر خر و شیر بز در ین منفعت بسیار است و لعاب دانه اسبغول و اسبغول با شکر و روغن بادام بعد از آنکه مثانه را با اشربه جالیه پاک کرده باشند سود دارد و طبیخ حلبه با انگبین و شیره تخم خیار و تخم آبی پخته ملحم است و غذا پاچه بره و اسفید باج بای چرب و هریسه بگوشت مرغ فربه باید داد و آب معدن گوگرد خوردن و اندران نشستن سود دارد و شیر زنان تنها و با لعاب بهدانه در مجرای بول چکانیدن مفید بود محمود گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره باشد بشیره بادام و جلاب از عناب ده عدد و بنفشه پنج درم بنوشند و یا لعاب اسبغول و لعاب بهدانه هر کدام که باشد ده درم با شکر سفید ده درم بیاشامند و در احلیل شیر زنان و لعابات مذکوره بچکانند و بحریره آرد گندم و مغز بادام و روغن آن و شکر سفید و اکارع جدی غذا سازند خجندی گوید که تمر عناب بلعاب بهدانه یا اسبغول بدهند و روغن بنفشه و قیروطی ساده بروغن کنجد بر عانه بمالند سعید گوید که علاج جرب مثانه بفصد و خوردن بنادق البزور و شرب لعابات بشربت بنفشه و استعمال شیره تخم خیارین و شیره تخم خرفه بشربت خشخاش و آشامیدن شیر خر و بزر بگل مختوم و زراقه بشیر زنان و لعاب بهدانه و روغن بنفشه و شیاف ابیض سازند و غذا الشوربای چرب یا زردی بیضه نیم برشت نمایند

جمود دم در مثانه

گاهی خون که از جگر و یا گرده در مثانه ریزد منجمد گردد و گاهی بسبب ضربه و سقطه یا حمل بار گران رگ بزرگ از مثانه بشگافد و خون بسته شود و تشخیص این چنان باید کرد که اگر بعد اسباب مذکوره بول الدم و زردی رنگ چهره و کرب و غشی و سردی دست و پا و عرق سرد و صغر نفس و نبض ضعیف و متواتر و غثیان و گاهی لرزه با نبض عارض شود بدانند که خون در مثانه منجمد گشته و بقول جالینوس تپ شدید با لرزه و قشعریره بسبب حدوث کیفیت سمیه در خون منجمد نیز با علامات مذکوره پدید آید علاج سکنجبین عنصلی تنها یا باندک خاکستر چوب انجیر در آب گرم بدهند و یا مقطعات مثل برنجاسف و تخم کرفس و تخم ترب و سداب بری جوشانیده و با سکنجبین مذکور آمیخته بنوشند و سکنجبین بتنهائی نیز نافع است و گاهی نوشیدن سرکه تنها فی الحال صحت می بخشد و کذا شرب اسفاناخ و قنطوریون و پنیر مایه نافع و در آبیکه ادویه محلله ملطفه مثل اکلیل الملک و حاشا و اذخر و انجدان و بابونه و پودینه و سداب و اقحوان جوشانیده باشند بنشینند و بر مثانه بریزند و ثفل او ضماد کنند و روغن بابونه و ترب و شبت بمالند و زمانی طویل در هوای حمام مقام سازند و طبیخ مذکور بر مثانه ریزند و این آبزن نیز مجرب است تخم شبت و حلبه و قلت و کاکنج و تخم خربزه و گوکهرو و قرطم و گل بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و ریوند چینی و بزر البنج هر یک سه توله برگ نیم و سنبهالو و قرطم و کرنب و کرم و گز و پودینه باغی و شاهتره اشنیع و بنه باغی و انار و قنب هر یک هفت توله و آنچه در غیاب عظیم النفع یافته اند این است منقول از معالجات روفس است جگر خر خشک سه ماشه زهره سنگ پشت یکماشه در آب خاکستر انگور هفت توله و یا مطبوخ سداب و یا نخود سیاه بخورند و غذا نخود آب مرغ یا شوربای مرغ با نان دهند و اگر ازین تدابیر فائده نشود مدرات قوی التحلیل چون قردمانا و فاوانیا و حب بلسان و عود بلسان و فوه الصبغ و اهل و زراوند و آب نخود سیاه باید داد و ادویه مفتت حصات دهند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد و خوف هلاکت باشد مثانه را بطریقی که در سنگ مثانه شق میکنند بشگافته خون منجمد را بیرون آرند شیخ می فرماید که علاجش علاج حصاة است و گاهی در ان شرب سکنجبین کفایت کنند و اگر بدان نی کنند جائز است و خصوصاً عنصلی و خصوصاً با قدری خاکستر چوب انجیر یا با طبیخ مقطعات و ادویه حصات بدهند و پنیر مایه خرگوش و ادویه حصویه بزرقه چکانند و در آبزن مطبوخ حشائش حصویه بنشینند و از چیزهائیکه برای این ستوده اند شرب حب بلسان دو درم یا مثل آن و عود و فاوانیا و حب الفاوانیا و

خصوصاً با عود دامه یا مثل اظفار الطیب یا مثقال قردمانا با آب گرم یا سرکه خمر و زیت اتفاق ست و سکنجبین ترش عنصلی نزد من بهتر از خلی ست چه سرکه اورا ان
می فتد تقطیع و غسل و تحلیل و جلا میکند و ایضاً ابهل و حلتیت و اشق و فوه الصبغ مساوی گرفته بنادق سازند و چهار بنادق بماء الاصول بخورند و در زراقات
بچکانند یا غاریقون یا سیسالیوس یا دو مثقال حلتیت یا زراوند طویل بدهند و از ادویه ذوالخاصیه جگر خر و زهره و سنگ پشت و پنیر مایه خرگوش
و خصوصاً در آب خاکستر چوب انگور و قیسوم درین نافع ست و شیر انجیر خشک کرده چون اندکی از ان بزراقه رسانند و بقدر درم از ان بطول استعمال کنند و
ایضاً از خشک او باکدام آب از انها و کذالک زراوند طویل وزن یک مثقال پنیر مایه خرگوش آبها که اندران این ادویه باشند مثل آب نخود سیاه و آب
خار خسک و آب خاکستر چوب انگور و انجیر و خاکستر چوب قیسوم و طبیخ قیسوم سداب ست ایلاقی و جرجانی مینویسند که پنیر مایه خرگوش مقدار دو دانگ
تا نیم درم در طبیخ شبت و بابونه و یا در آبهای مذکور قول شیخ گذشت بخورند و مقدار مثقال پنیر مایه در طبیخ بابونه و اطراف کرنب و اذخر و سرگین
کبوتر حل کنند و اسفنج بدان تر کرده بر زهار نهند و پیوسته بجای آب سکنجبین با آب آمیخته دهند لیکن بعد طعام آب ساده دهند و اگر پنیر مایه را
در آب خاکستر چوب زرد و انجیر و بلوط یا در طبیخ اصول حل کرده بمجرای بول چکانند صواب بود و اگر این آب خاکستر یا تنها بچکانند سود دارد
و آب و اخون بسته در هم را از مثانه پاک کند بگیرند فوه و مر و قردمانا و دیگر اجزای بنادق که در قول شیخ گذشت مساوی و حب ساخته با سکنجبین بخورند و بمثانه
چکانند شربتی یک مثقال و سنجر نیا درین باب نافع ست و خوردن روغن بید انجیر بماء الاصول مفید بود و آب و اخون بسته را بکشاید پنیر مایه خرگوش
یک جز و حلتیت خمس جزو و فو نیم جزو پودینه خشک نیم جزو شربتی مثقال در سکبه و ز سه چهار بار بار بدهند یا سکنجبین ترش و در طبیخ پودینه نشانند و
در مجرای قضیب چکانند و غذا نخود آب مرغ از نخود سیاه و دارچینی و شبت در ان پخته بدهند جرجانی نوشته که هرگاه بطریق بول خون همی آید
و بی علاج صواب ناگاه باز ایستد و بول بدشواری بیرون آید و درد گرده و مجاری بول گرانی و تمدد پدید آید باید دانست که خون در گرده یا در
مجرای بول بسته شده و از ادویه مفرده که خون بسته را بکشاید فوه و قردمانا و عود فاوانیا و حب بلسان و اظفار الطیب و پنیر مایه خرگوش
و غاریقون و زراوند طویل آنا مر یک مثقال با سه وقیه آب کرفس باید داد یا سکنجبین ساده و قردمانا همچنین مثقال و نیم با آب کرفس یا با آب گرم
و عود فاوانیا دو درم با آب گرم و حب بلسان هم دو درم با آب گرم و پنیر مایه درم تا مثقال در آب نخود و غاریقون هم مثقال در آب نخود و زراوند
مدحرج یا در شراب ممزوج یا در آب گرم یا در سکنجبین و اگر شبت بسوزند و خاکستر آن مقدار یک درم با پنیر مایه خرگوش بیامیزند و بابونه و سداب
در آب بپزند و صاف کرده با این آب بدهند چندروز پیوسته خون بسته را بکشاید و سکنجبین مدام خوردن مجاری را پاک کند خجندی گوید که شب یمانی
در سرکه یک شبانروز تر کرده صاف نموده بشکر شیرین کرده نوشیدن مفید ست و این و اخون منجمد را از مثانه خارج کند پوست بیخ کبر حب بلسان
قردمانا زراوند مدحرج ابهل فوه تخم کرفس دو قوهر واحد یکجز و اشق حلتیت هر یک نیم جزو شربتی از مثقالی تا دو درم بماء الاصول

خلع مثانه و استرخای آن

سبب خلع مثانه یعنی بیجا شدن آن از موضع خویش رطوبت ست یا ریح غلیظ ممدد یا ضربه یا سقطه که بر پشت رسد و بعضی علائق مثانه را
بگسلاند و بجهتی از جهات مائل سازد و سبب استرخا بعینه اسباب استرخای مطلق ست که معلوم شده و تابع خلع و استرخای مثانه گاهی عسر البول
و گاهی سلس البول بود بحسب عروض تمدد و اتساع عضله یعنی اگر عضله فم مثانه متمدد شد و بول بدشواری آید و اگر اتساع پذیرد و بول بی اراده بر آید
و گویند که در خلع ضربی درد و احتباس بول و در ریحی خروج بول گاهی بی اراده بود و در استرخا هر وقت بول بی اراده آید علاج
آنچه از ریح غلیظ باشد علامت و علاجش از بحث ریح المثانه جویند و محللات ریاح مثل تریاقات بکار برند و بقول شیخ آنچه از ضربه و سقطه باشد
علاجش دشوار ست و معالجه آن برد کردن بجایش و بستن با ادویه مجففه که مذکور گردد باید کرد و آنچه از سوء مزاج فالجی باشد استفراغ مواد بلغمی و ترتیق
و امتناع از مولدات آن و تدبیر اصحاب فالج در ماکول و مشروب و حرکت و غیر آن نافع ست و لی آنرا نافع بود و اگرچه بخور نیز مفید باشد پس اگر بول بلا اراده

خارج شود و باید که مقیئات اشد استعمال کنند و ارخای بسیار ننمایند بلکه میان تحلیل و شد بر قیاس معالجات فالج جمع کنند و هر چیز که مائیت را غلیظ و چرب کند
و خون محمود حار غلیظ مثل فالوده و بید انجیر تناول کنند و اگر بول بر حال خود باشد یا بدشواری آید مرخیات اندک مع تحلیل جید و تقطیع بانواع اقدام
واجب شناسند و از مشروبات نافع برای جمیع اصناف او از ضربی و فالجی تریاق کبیر و مثرودیطوس و سنجرینیا و امروسیا و دواء الکرکم و مجون
توفی ست و ایضاً گل الحوان و سعد و کندر مرکب یا مفرد یا محلب ایضاً بطریق مطبوخ و تخم سداب تر یا گل او مطبوخ در شراب و ایضاً تنجنکشت و
تخم جاو شیر و زیره و گاهی نفع میکند خصوصاً آنرا که بادی عسر بول باشد خوردن پوست خربزه خشک کرده یک مشت با شکر و آزاد دیه که
قائم مقام انیست و بسوی خواص منسوب است خصیه خرگوش خشک کرده است که با شراب ریحانی آخورند یا حنجره خروس سوخته بریان تا آب
نیمگرم بخورند و اما ادویه مزروقه مثل روغن سداب ست و روغن قسط و روغن غار و روغن ناردین و زنبق و روغن قثاء الحمار و روغن صنوبر که با آنها
جند بیدستر و حلتیت و بهروزه و جاوشیر آمیخته باشند و ایضاً مالش این اشیاء بر زهار و مراق نیکوست خصوصاً روغن ثافسیا مخلوط با بازیر خوشبو
و اما اضمده ادویه حاره است که دران اندک قبض باشد مثل سعد و دارچینی و مقل و سنبل الطیب و بسباسه مع بابونه و شیح و عسل و ایضاً گاهی معالجه
بحقنهای گرم معمول از قنطوریون و حنظل و بید انجیر و مانند آن به روغنهای حاره مذکوره و شناوری در آب دریای شور و استحمام در آب
چشمهاے گرم این را بسیار نافع ست سید منید سید که اگر بول بے مراد آید علاج سلس البول باید کرد و اگر بول بدشواری آید علاج
عسر البول کنند چنانچه هر واحد جدا مذکور گردد و در همه درین حال ادویه مرخی اندک با ادویه محلل مقطع باید آمیخت و محلل بیشتر باید آنچه
از ریح افتد علاجش در ریح المثانه باید و فودنجی و غیره معاجین که در قول شیخ گذشت همه انواع را نافع ست و سعد و سنبل و گل اقحوان
آمیخته با سکنجبین سود دارد و تخم سداب تر و شگوفه او در شراب پخته صاف کرده خوردن و در مجرای بول چکانیدن و بنجنکشت و تخم او و زیره و جاو شیر
ضماد کردن و طبیخ آن خوردن و چکانیدن سود دارد و مسیح عوض گوید که آنچه از ضربه و سقطه باشد اضمده قابضه مسخنه عطره
چون سعد و گل سرخ و سنبل و قسط و روغن غار و امثال آن بکار برند و استخوان حنجره خروس سوزانیده بقدر نیم درم تا یک درم بآب گرم
بدهند و آنچه بسبب غلبه رطوبت و ریاح باشد علاجش بدستور فالج کنند و مالش با روغنهای حاره و نوشیدن آبیکه اندران سعد و
زیره سیاه و سداب جوشانیده باشند و زراقه بروغن سداب و تضمید با ضماد مسخنه مفیدست و گویند که غالیه طلا کردن نافع
بود و اگر تمدد عضله بوده باشد فصد صافن نفع دارد و هرگاه این مرض با دیگر امراض مثانه چون ورم مثانه و جز آن باشد
اول بازاله آن کوشند پس تدبیر خلع متوجه شوند

وجع مثانه

سبب درد مثانه حرارت یا برودت یا سنگ یا قروح یا جرب یا ورم یا ریح یا خلع مثانه یا جمود الدم باشد و گاهی از دلائل بحران متوقع ببول بود
و وجع مثانه در فصل بارد و هنگام وزیدن هوای شمالی بیشتر شود و گویند که اگر صاحب او را درد زیر بغل چپ و ورم مثل سفرجل در هفتم ظاهر
شود و در مدت پانزده روز بهلاک گردد خصوصاً اگر آنرا اسباب عارض شده باشد طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر درد مثانه در روز بحران افتد و در آن
بول ظاهر شود بحرانی باشد و اگر در مرضی از امراض مذکوره عارض شود سببش همان مرض باشد والا اگر تشنگی و حرقت در موضع مثانه و سوزش بول و زردی آن باشد
و پیش ازان کثرت تناول مدرات و اشیای حاره اتفاق افتاده باشد سببش حرارت مثانه باشد و اگر این آثار یافته نشود و بول سفید بود
و عقب استعمال ادویه بارده مثل کافور یا بعد وزیدن هوای سرد یا سفر در طریق بارد عارض شده باشد سببش برودت مثانه باشد علاج
در بحرانی اعانت یا در ار نمایند بمدرات مناسبه مثلاً در حار به بارده و در بارد بحاره و اگر تابع مرض دیگر باشد علاج آن مرض نمایند بطریقیکه در مقام
هر یک مسطور ست و اگر از حرارت باشد اشربه بارده مرخیه مثل شربت بنفشه و خشخاش با شیره تخم خرفه و خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاهو

و کاسنی بنوشند و ماء القرع با سکنجبین سود دارد و ضماد کرده با رده مثل صندل و فوفل و آرد جو با عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب کشنیز ضماد کنند و گاهی
درین نزد وی بعینه آرد باقلا و اقاقیا افزوده میشود و یا آرد جو سبوس گندم بنفشه هریک پنج درم خطمی سه درم با آب بپزند و در روغن گل و اندکی سرکه ضماد
نمایند و روغنهای سرد مثل روغن کدو و بنفشه و نیلوفر بمالند و بمرزقد در احلیل چکانند و بطبیخ بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی و عنب الثعلب آبزن سازند
و بهترین غذا قلیه اسفاناخ و خیار و زرده بیضه مرغ و گوشت چوزه مرغ با آب انار ست و آنچه در وجع کلیه گذشت استعمال نمایند سویدی گوید
که شرب طبیخ خبازی و ضماد آن با روغن گل و شرب لاجورد و کذا بیخ نیلوفر سفید و تخم آن و کذا خار خسک و کذا تخم خیار و ضماد آن و اکل ثمر کاکنج
و شرب کشنیز خشک و کذا نشاسته گندم و کذا عناب و کذا کتیرا و کذا عصاره بادرنگ و کذا عصاره خرفه و اکل آن هر واحد مسکن وجع حار مثانه ست
صاحب ترویح گوید که شربت نیلوفر و بنفشه و گلقند و تخم خرفه یا مغز تخم خیارین و جلاب با شکر و لعاب اسپغول و بهدانه بنوشند و مزوره از کشک جو
بمغز بادام شیرین بخورند و زرده شیر زنان و روغن بنفشه و نیلوفر یا لعاب بهدانه یا لعاب اسپغول استعمال نمایند و قی و تلیین طبیعت بحقنه لین این
مرض را نافع ست و آبزنات و مروخات مذکوره در بحث حصات کلیه بعمل آرند و اگر درد مثانه از برودت باشد مدرات حار مثل مطبوخ
بیخ بادیان و کرفس و پودینه و انیسون و تخم گزر و سداب با شربت دینار بدهند و تضمید و تکمید با شیای گرم مثل سداب و برنجاسف و شبت
و پودینه با قدری چند بیدستر و حلتیت کنند و بطبیخ بابونه و قیصوم و بنفشه و اکلیل و مرزنجوش آبزن سازند و نخود آب و گوشت کبوتر بچه
غذا نمایند و گلقند عسلی و اطریفل صغیر و تریاق کبیر و مویز و انجیر خوردن و روغن سوسن و نرگس و فرفیون بر مثانه مالیدن و آب گرم
بر مثانه ریختن نفع تمام دارد و از وصول هوای بارد احتراز کنند و گویند که اگر خصیه بز را شگافته زراوند مدحرج و نطرون و زیره بر آن
پاشیده خشک کنند و یک مثقال با آب گرم بدهند جهت درد مثانه و ربو و درد جگر نافع و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر ست و
دانه هیل مع پوست در قلیان بطور تنباکو کشیدن مفید و یا گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل بابونه هریک چهار ماشه خار خسک شش ماشه
جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده تخم ریحان سه ماشه پاشیده بنوشند و هرچه در وجع کلیه مذکور شد بکار برند خجندی گوید که طبیخ حلبه
بعسل و یا طبیخ پرسیاوشان و بادیان و تخم خطمی بشکر یا گلقند بنوشند و غذا اسفیدباج لحوم فاضله مثل ماکیان فربه و کبوتر فربه و خروف فربه
سازند و تمطیل با آب کبریتی و زروق لعابات حاره و شیر زنان بعمل آرند سویدی مینویسد که خبازی مطبوخ تخم خشخاش قوقا کوفته و کذا خندقوقا
و تخم ملوخیا و کذا روغن خندقوقا و کذا شرب مرخ و حقنه بروغن بادام شیرین که مجرب ست و کذا شرب تخم کشکر خمیره آن و کذا گل
حب صنوبر کبار یکشبانه روز در آب تر کرده بشکر یا مویز سرخ و کذا اقاقیا و کذا حب الغار و کذا شرب جمول و ارشیشعان و کذا شرب
تخم بادیان و کذا تعلیق بیخ شیطرج در گردن یا گوش و کذا شرب سنبل رومی بخمر و کذا شاخ گوزن سوخته تنها یا دو مثقال از آن با کتیرا
و کذا طبیخ تخم انجره کوفته با اصل السوس مقشر کوفته و کذا مرمکی و کذا روغن تخم شبرم و کذا مویز شیرین و طبیخ آن و کذا راوند و کذا اشاسفرم
و کذا لک و کذا شرب پودینه نهری و کذا سنبل هندی و کذا حجر قبطی با آب خالص و کذا سکر العشر و کذا سلیخه و کذا اوج
و کذا شرب جاوشیر مع صدف آن کوفته و بقدری امر آمیخته بخمر و کذا انیسون تر خشک کرده و با قرنفل ساییده و کذا جاوشیر و کذا طبیخ فراسیون کذا الوان
ماکیان در غیبه آن خشک کرده با امر آمیخته هر واحد نافع وجع مثانه ست

ریح المثانه

واین را انتفاخ مثانه نیز گویند و این مشابه بورم بود و گاه محتبس باشد و گاهی منتقل و سببش تناول اغذیه و فواکه نافخه ست
یا اجتماع رطوبت در مثانه مع ضعف حرارت از هضم آن رطوبت و تحلیل آن علامتش ظهور تمدد و درد و عسر بول ست
و فرق میان هر دو سبب چنین کنند که اگر تمدد با انتقال نفخ و قراقر و بلا ثقل باشد از اغذیه نافخه بود و اگر تمدد با ثقل

ظاهر شود و قولنج منتقل نباشد از رطوبت بود و گاهی از ریح البواسیر باشد و وجود علامات آن بران دلالت کند علاج شیره تخم کشوث شیره
انیسون شیره زیره سیاه در عرق بادیان بر آورده گلقند داخل کرده نیمگرم بنوشند و یا تخم خربزه خارخسک هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ
هر یک چهار ماشه بعرق بادیان ده توله جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند و اگر با مغص و بواسیر ریحی باشد گل خطمی
سه ماشه نانخواه بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند و اگر مثانه گاه بیگاه سخت شود و سبب
اجتماع ریاح در روده قولون و مصادمت بمثانه و ظهور صلابت عارضی جوارش عود شیرین نه ماشه خورده بالایش عرق عنب الثعلب ده توله
نیمگرم بنوشند و روغنهای گرم محلل ریاح مثل روغن بان و زنبق و صموغ حار مثل حلتیت و صمغ سداب بر مثانه بمالند و بر زهار و احلیل چکانند
و از سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و از مطبوخ ادویه گرم نطول سازند و هرچه کاسر ریاح و محلل آن باشد ضماد کنند و از اشیای مولد ریاح و مضعف اعضا
احتراز نمایند و روغن زعفران خوردن و بر مثانه مالیدن نفع تمام دارد و هرگاه بول بدشواری آید پوست خربزه خشک اندکی سوده با نبات
بخورانند و در آبزن نشانند و آنجا که رطوبت غالب بود قی متواتر کردن فائده دارد و تریاق و سجزنیا و مثرودیطوس و انجیر خوردن سودمند است
شیخ می فرماید که نافع ترین علاجات این علت پرهیز از منفخات و از سوء هضم است که روغن سداب که بماء الاصول بنوشند و بر عانه روغنهای
خوشبوی محلل و صموغ حاره طلا کنند و سداب و پودینه و شبت باندک جندبیدستر یا حلتیت یا مشک ضماد کنند و این ادهان باندک جندبیدستر
در احلیل بزرقه چکانند یا آب سداب بمشک یا روغن بان بمشک و غالیه بروغن زنبق بچکانند و آنچه در باب کلیه گفته آمد از تسکین که کلیه
و مثانه را چون درد باشد یا علیل باشند گرد بنادق البزور نگردند که درد بجذب زیاده گردد و نه مخدرات استعمال کنند بلکه آب نیمگرم بقدریکه جذب
ماده نکند و چیزی که سخت نرم سازد و جرجانی گوید که بزر بار و روغن یاسمین و روغن سوسن و روغن بان بجندبیدستر و حلتیت و مشک و غالیه بمالند
و عصارهٔ سداب و پودینه و شبت با جندبیدستر ضماد کنند و شیاف از فرفیون انیسون و بادیان و صعتر و فلفل و سکبینج و فاشرا بکار برند و معجونهایی
که در علاج قولنج ریحی مذکور شد درین باب نافع است و طعام هم ازان نوع سازند که در آنجا مسطور شد جالینوس گفته که خوردن ثوم و زنجبیل
و تکمید بشونیز و جاورس و نان گرم آنرا نافع است و گوشنید که ضماد سداب و غیره که در قول شیخ گذشت با جندبیدستر طلا دوایست در غایت مجرب است

ضعف مثانه

گاهی مثانه را نیز ضعف بسبب سوء مزاج عارض شود و اکثر آن بارد باشد و بسبب ورم صلب یا استرخا یا انخلاع افتد و علامات و علاجات
هر واحد مذکور شد و چون مثانه ضعیف شود احتمال بول بسیار نکند و مشتاق باخراج آن باشد و گاهی عضل او از معونت بر اخراج یا اطلاق آن
و حبس آن ضعیف شود و از اجتماع این دو امر تقطیر غیر مسبوط گردد

حرقة البول

یعنی سوزش بول اسباب آن سه نوع است یکی حدت بول و کثرت بورقیت آن بسبب حرارت مزاج و غلبهٔ صفرا دوم فقدان رطوبت
لزج که بهر تعدیل حدت بول و تغریه مجرای آن در لحوم غددیه آنجا می باشد و این اکثر بسبب کثرت جماع و امراض مذیبه بدن یا شرب
مدرات قویه حاره و تناول اغذیه حاده افتد سوم قروح قضیب و گرده و مثانه و جرب و ورم کلیه و مثانه طریق تشخیص این اسباب اگر
آثار حرارت مزاج پیدا بود و قاروره رنگین باشد و مریض پیشتر ازان اشیای گرم استعمال کرده باشد سببش حدت بول باشد و اگر خروج
خون و ریم و قشور با بول بود سببش قروح یا جرب باشد و اگر آثار حرارت و قروح یافته نشود و خشکی بدن و تقدم سبب فقدان رطوبت بوده باشد
سببش فقدان رطوبت بود و اگر علامات ورم گرده یا مثانه مدرک گردد سببش همان باشد و بقول شیخ اکثر هر دو سبب اول مؤدی بسبب سوم
میگردد و سبب اول و دوم مثل مقدمهٔ سبب سوم است چنانچه اسهال صفراوی که مانند مقدمه برای قروح امعا می باشد علاج

بنادق البزور ہمراہ لعاب اسپغول در عرقیات بارد و بر آوردہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و یا کشنیز خشک و گل نیلوفر و صندل سفید و آملہ مقشر در آب تر کردہ صبح صاف نمودہ شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند و نوشیدن ماء الجبن نیز فائدہ میکند و از شیاف ابیض و کافور و شیر بز یا شیر خر یا شیر دختر زراقہ بگیرند و ماء الشعیر و بیضۂ نیمبرشت و روغن بادام و شوربای ماکیان فربہ بانشاستہ و کدو و غیرہ اغذیہ کہ دران طعمے غالب نباشد تجویزند و در علاج اہتمام نمایند تا در صورت ورنگ بقروح نہ انجامد و آنجا کہ مادہ بسیار باشد و تعدیل کفایت نکند تنقیہ بفصد و قی و تلیین نمایند و اگر سبب فقدان رطوبت باشد بعد قطع سبب آن لعابات و مغزیات و زراقہ و غیرہ کہ مذکور شد بعمل آرند و اگر بسبب قروح و جرب باشد علاج ہر واحد ازان در مقامش مذکور ست بدان توجہ نمایند ذکر بعض ادویۂ مفردہ و مرکبہ کہ بحرقۃ البول نافع ست درخت موز یعنی کیلہ قدری از میان تنہ آن شق کنند و شب در انجا ظرفی وصل نمایند بطوریکہ آب ازان در ظرف آید و صبح آن آب را بگیرند و حسب حاجت بدہند کہ بجہت سوزش بول نفع تمام دارد دیگر جو با تخم خیار و تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و تخم خربزہ و خشخاش و خرفہ ہمہ باریک کوفتہ بپزند تا مہرا شود و صاف کردہ شکر سفید آمیختہ بنوشند کہ در تسکین سوزش بول مجرب سدیدی ست و کذا خوردن ہندوانہ و نوشیدن آب آن و کذا نوشیدن شیرۂ تخم خیار مجرب اوست دیگر نوشیدن شوربای ماکیان فربہ کہ با نشاستہ نیز سبز مفرط پختہ باشند و کذا خوردن کاہو کذا ہیمہ ماکیان با حریرہ پختہ و کذا مسکۂ تازہ مخلوط بہ بیضہ نیمبرشت و کذا شرب تخم کاسنی و شرب و ضماد برگ آن و کذا شرب آب برگ خرفہ و تخم آن و کذا روغن سفرجل و کذا حقنہ بآب سفرجل و کذا شرب تخم خطمی و طبیخ بیخ آن و کذا خوردن حب الآس یا شرب طبیخ آن و خصوصاً حب الآس سفید کہ قوی تر از سیاہ ست و کذا رب آس و کذا نوشیدن بیضۂ نیمبرشت و کذا طبیخ سپستان و کذا خوردن موز و کذا شرب کثیرا تنہا دو درم ازان در سپنخج تر کردہ با برگ شاخ گوزن سوختہ سفید و کذا طبیخ اصل السوس سرد کردہ بشکر و کذا شرب تخم خربزہ و کذا طبیخ عدس مقشر و کذا تخم بادرنگ و کذا مغز تخم کدو و کذا شیر بز و کذا شربت بنفشہ و کذا شرب دوغ زراقہ با دام شیرین و کذا اغتذا با سفاناخ و کذا شرب لعاب اسپغول بروغن گل ہر واحد حرقت مثانہ و بول را نافع ست دیگر صندل زرد صندل سفید صندل سرخ ہر یک دو سرخ تخم کاسنی کافور ہر یک چار سرخ نبات دو تولہ نبات را در آب سرد حل کردہ ادویہ باریک سودہ پاشیدہ آمیزند و بنوشند در دفع سوزش بول و حرارت مفرط مجرب ست دیگر سنگ جراحت یکدام گل ارمنی دو ماشہ کوفتہ بیختہ بقدر شش ماشہ آب برنج سکھداس کہ تمام شب در شبنم گذاشتہ باشند قبل طلوع آفتاب بنوشند حرقت بول زنان را مجرب نوشتہ دیگر شیرۂ خار خسک شیرۂ تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ شیرۂ زیرۂ سفید چار ماشہ گلقند دو تولہ برای حرقت بول و سوزاک و نفخ سوداوی معدہ معمول ست و گاہی تخم خرفہ بجای تخم خربزہ کردہ و عرق شاہترہ نیز داخل کردہ میشود دیگر زردوق سفید تخم کدو مغز تخم تربوز در شیر دختر سائیدہ و سوزش بول را الغایت مفید ست دیگر اگر بول اندک اندک با سوزش آید حجر الیہود دہ ماشہ سودہ شیرۂ خار خسک ہفت ماشہ شیرۂ خیارین نہ ماشہ شیرۂ تخم خطمی ہفت ماشہ در عرقیات بر آوردہ شربت بزوری بارد داخل کردہ نوشیدن مفید ست دیگر اگر سوزش بول با تپ باشد اول مسکنات مثل لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ خار خسک ہر یک شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی شش ماشہ بدہند باز لعاب گل خطمی سہ ماشہ لعاب اسپغول شش ماشہ افزایند باز در نسخہ اول شیرۂ تخم خطمی چار ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ نبات عوض تخم ہندوانہ و شربت نیلوفر داخل کردہ بدہند و اگر مادہ حاد بود و تسکین نیاید بلکہ موہم ورم بود فصد کنند و برای سوزش بول و عسر و تقاطر آن مطبوخ عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشہ جوشاندہ شورۂ قلمی حل کردہ سازند و در آخر بعد منضج عنب الثعلب گل خطمی شاہترہ خیارین کوفتہ ہر یک شش ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ عناب پنج دانہ جوشاندہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چار تولہ گلقند سہ تولہ روغن بادام شش ماشہ بدہند و دوم روز تبرید لعاب گل خطمی سہ ماشہ شیرۂ عناب پنج دانہ شیرۂ اصل السوس چار ماشہ شیرۂ خار خسک شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند و دوم روز

قرص طباشیر چهار ماشه افزایند سوم روز شیرهٔ تخم خطمی لعاب بهدانه عوض گل خطمی کنند باز مسهل دوم داده تبرید لعاب گل خطمی بدستور سابق
دهند باز لعاب اسپغول شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله قرص طباشیر کافوری پنج ماشه سوده پاشیده دهند
بعد از ان اگر ریم آید لعاب گل خطمی و بهدانه هر یک سه ماشه شیرهٔ خارخسک و مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی چهار ماشه نبات
داخل کرده بدهند دوم روز شهد برای جلای ریم داخل کنند ایضاً برای حرقت لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ
خارشتر چهار ماشه نبات یکنیم توله بدهند باز شیرهٔ خیارین شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند
دوم روز شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه افزایند دیگر حرقت بول که با سوزش تقضیب باشد فصد باسلیق کنند و شیرهٔ خارشتر چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه
شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه شیرهٔ قصب الذریره چهار ماشه عرق شاهتره ده توله نبات دو توله دهند ایضاً برای سوزش
و قلت بول کردن کبابهٔ چینی کتیرا هر یک سه ماشه سوده بخورند بالای شیرهٔ کاکنج و حب القلت و تخم خیارین در عرق کاسنی پانزده توله بر آورده
شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده بدهند **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که هرگاه مریض حرقت و لذع و قلت بول دریابد از مالح و حامض و حریف
پرهیز کنند و سفیدباج امین و زیرباج شیرین تناول نماید و این دوا بخورد مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هر واحد
ده درم نشاسته کتیرا رب السوس هر واحد سه درم بزر البنج سفید دو درم شکر مثل مجموع ادویه سفوف ساخته هر روز سه درم صبح و شام با یک اوقیه
شربت خشخاش یا جلاب بدهند ابن سینا میفرماید که اگر حرقة البول با ریم و خون باشد علاجش علاج قروح مثانه و نواحی آنست و آن نیز گذشت
و این نسخه قرص برای او نیکو است مغز تخم خربزه و تخم خیار و تخم کدو هر واحد بست درم کندر صمغ عربی دم الاخوین هر واحد ده درم افیون سه درم
تخم کرفس یک درم قرص ساخته دو درم با شربت خشخاش بخورند و اگر قروح و ریم نباشد افضل علاج او رفع حدت بول باستفراغ فضول با مسهل
لطیف است چنانچه در امراض مثانه معلوم کرده اند و نیز با غذیهٔ مبرده مرطبه از اطعمه و بقول و فواکه و اجتناب از جمیع نمکین و تیز و بسیار شیرین
و تعب و جماع و از انچه نفع کند شرب لعابات و استعمال زروقات مثل ماء تخم کدو و اسپغول و بهدانه و اندک خشخاش و بزر در بارد مدر است
و انچه در آب سرد و با شامند و استعمال کشک جو و آب او و بنفشه نیمبرشت و مزوره کدو و ماش است یا بشل ر دهن بادام و یا بمثل جوزه مرغ
و ماکیان فربه و اگر سبب در ان جفاف عارض شده باشد علاجش ترطیب بدن است و ترک مجففات از جماع و مزروقات مستعمل درین لعابات
ثلاثهٔ مذکوره و صمغ و سفیداب و سفیدی بیضهٔ تازه و شیر زنان آمیخته چکانیدن است و گاهی اوست زرق شیر خر و شیر دختر و شیر بز کفایت
کند و گاهی و اندکی از لعابات بارده قدری از شیاف ابیض داخل کرده میشود و گاهی زرق سفیدهٔ بیضه تنها یا چیزی از مذکورات و با روغن گل
کافی شود و گاهی در ان مخدرات افزوده میشود و اگر درد اشتداد کند خصوصاً چون بول ریم کند از ادخال قدری مخدر است در
زروقات بر نسخ مذکوره در باب قروح چاره نباشد و این نسخه جید است بگیرند پوست خشخاش و نشاسته و رب السوس و
از ان زروق سازند پس اگر احتیاج بتقویت آن شود اندکی افیون و بزر البنج در ان داخل کنند جرجانی در ایلاقی
گوید که اگر نشان آن باشد که ماده تیز با بول همی آید اول قی فرمایند بر کشکاب و ماهی تازه و فقاع گرم و مانند آن پس فصد باسلیق
نمایند و اگر مانعی باشد بر قطن حجامت کنند و هر صبح بناوق البزور یا شربت بنفشه یا شربت خشخاش یا بماء الشعیر و روغن بادام دهند
و شب اسپغول و شکر با روغن گل بمقدار دو درم و شربت کاکنج نیز نافع است هر صبح با مداد و اگر معده احتمال اسپغول و شربت بنفشه و
روغن نکند بجای اسپغول تخم ریحان و بجای شربت بنفشه جلاب مطبوخ و کشکاب بی روغن بدهند و اغذیهٔ نرم چون اسفاناخ و پاچهٔ جوزا و
نان متخذ از سپید مرغ فربه و میوهها که سخت ترش نباشد چون طلشقیل و غبیرا و امثال آن سود دارد و این صفت بناوق البزور است نسخهٔ او
همان سفوف است که در قول ابوسهل گذشت سوای شکر و نسخهٔ دیگر که سوزش بول و صاحب قرحه مثانه را سود دارد همان نسخهٔ قرص است

که در قول ابن سینا مذکور شد و نوع دیگر تخم خربزه تخم خیار تخم کدوی مقشر مغز بادام کتیرا نشاسته رب السوس گل ارمنی خشخاش تخم خرفه مساوی با شربت بنفشه یا جلاب بدهند و در طعام ایشان روغن بادام زیاده اندازند و بقول بارده مثل اسفاناخ و سرمق و بقلهٔ یمانی نافع بود و اگر سوزش سخت باشد در قرص پوست خشخاش افزایند بمقدار حاجت و در آب گرم نشستن سود دارد و شیاف که بچکانند همان نسخه جید ست که در قول ابن سینا گذشت همه ادویه مساوی گرفته شیاف سازند و سائیده بچکانند نجیب الدین گوید که فائده معمول از نشاسته و روغن بادام و تخم خشخاش بجوید و شربت بنفشه بلعاب اسپغول و ماء الشعیر شیرهٔ مغز بادام بنوشند و وقت خواب دو درم اسپغول با شربت انار میخوش و جلاب بلعاب بهدانه و یا روغن گل تازه یا بروغن بادام شیرین بدهند و آب هندوانه نافع ست و این قرص مفید ست مغز تخم خیارین تخم کاهو خشخاش سفید و سیاه هر یک ده درم کندر صمغ عربی دم الاخوین مغز بادام کتیرا رب السوس هر یک سه درم افیون دو درم تخم کرفس دو درم قرص سازند شربت از درم تا دو درم خضر و قرشی گویند که آنچه در علاج قروح گرده و مثانه ذکر کردیم بکار برند و شیر دختران با روغن بنفشه چکانیدن نافع ست و کذلک لعاب خطمی و شیاف ماميثا و روغن گل یا بنفشه یا بادام و نوشیدن شربت حسک و بناد ق البزور مفید و آنچه از حدت بول یا فقدان رطوبت معدله باشد دران مثل آب انار و شیرهٔ تخم خرفه کفایت کند و طبیخ ریشهٔ خطمی نافع حرقة البول ست و برنج با شیر و خرفه و بقلهٔ یمانی و خبازی به روغن بادام و شیرهٔ خشخاش و شکر و یا بادام و نان شحم و شحم ماکیان فربه از اغذیه موافقه ست انطاکی می نویسد که اگر از حدت بول بسبب حرارت مزاج و حرافت خلط باشد علاجش اصلاح اغذیه و تبرید و شرب ادهان و العبه ست و از مجربات هندوانه و موز و طبیخ سپستان و مسکه مخلوط به شیر خشت و شوربای ماکیان کشنیز سبز ست

عسر البول و احتباس آن

یعنی دشواری بول و بند شدن آن و احتباس مفرط را اسر گویند یا آنکه هیچ بر نیاید اسر گویند با لجمله اسباب این مرض بسیار ست و وقوع آن همه از سوء مزاج خالی نبود دیگر آنکه سببش در نفس مثانه بود مثل ضعف آن از دفع و این تابع سوء مزاج خصوصاً بارد باشد چنانچه در کثرت وزیدن باد شمال عارض شود و یا ورم و غیر آن از امراض مثانه پس هنگام دفع اشتمال مثانه بر بول خوب نشود تا بعصر آنرا اخراج کند چنانکه امر طبیعی ست و گاهی سبب دران برودت یا حرارت خارجی یا ضربه پشت و زهار یا حبس بول قصداً بود دوم آنکه سببش در مجری باشد که گردن مثانه و سوراخ قضیب ست و آن سبب یا از سده بود و یا بغیر سده و سده یا در نفس مجری باشد و یا بمشارکت بود و سده در نفس آن یا بسبب ورم حار یا صلب دران یا چیزی غلیظ مثل رطوبت لزج و جمود خون و ریم که در اکثر محدث سده میشود و یا سنگ یا ریح معارض یا لحم نابت و ثؤلول یا التحام قرحه یا تقبض از سردی شدید بود و یا تقبض و جفاف از گرمی سخت چنانچه در حمیات محرقه و در امراض ذوبانی باشد و گاهی بسبب قشره و شیره بود و گاهی بسبب تمدد و شدید آن که سده آرد چنانچه از افراط بند ماندن بول در شب بسبب خواب یا در روز بسبب شغلی عارض شود و پس مثانه کشیده گردد و مجری منطبق شود و آنچه از سده در مثانه بمشارکت بود مثل آنست که ورم حار و صلب در روده یا رحم یا ناف یا کنج ران باشد یا میلان رحم یا خروج آن بود و یا ثفل یابس مزاحم یا بلغم کثیر ممدد و یا ریح معارض یا ممدد در رحم یا ورم مقعد متعدی یا بسبب زحیر و یا قطع بواسیر یا الم بواسیر یا شقاق مولم مقعد بود و مثل آنکه در ناحیه اسفل پشت ورم یا التوا و زوال فقرات بود و بلکه مثل آنکه خصیه را ارتفاع اسبی مراق عارض شود و پس مزاحمت بمجری نماید و بسوی بالا کشیده آنرا تنگ سازد و خروج بول دشوار گردد و درد کند و بول اندک اندک بیرون آید و بسبب عسر بول و حابس آن بغیر سده و ورم در مجری ست بسبب قروح مجری پس هر گاه اراده بول کند درد نماید و بول کننده مثانه را بعضل تنگ از هر باالم منعصر نسازد و خصوصاً چون با وجود آن عضل ضعف یا تشنج و مانند آن باشد و چون بول کنند و بعنف جهد کند بول طبیعی در کمیت و کیفیت آید و در ساکن شود و گاهی صاحب این با عسر بول مبتلا بتقطیر بول گردد که چون اندک اندک خارج شود خفت یا

بتحلل گردد سوم آنکه سببش در قوت باشد و آن یا در قوت حساسه بود یا محرکه یا طبیعیه و آنچه بسبب قوت حساسه بود چنان باشد که حس مثانه یا عضله آنرا آفتی رسد پس لذع دافعه و دفع قوی یا دفع اصلا نشود یا مبادی را آن آفت رسد مثل آنکه در قرانیطس و لیثرغس نسیان و قلت حس عارض شود و آنچه بسبب قوت محرکه بود آنست که عضله شفه منطبق نشود و از انقباض خود بسوی انبساط حرکت کند و یا عضله شکم غیر مجیب قوت باشد تا آنکه آنچه در مثانه بود آنرا اعتصار نسازد و بسبب ضعف قوت یا بسبب حالتی که در ان چیزی تمدد و ماسند آن باشد و آنچه بسبب قوت طبیعیه بود مثل آنست که دافعه ضعیف شود و بسبب سوء مزاج مختلف ساذج حار و این کمتر بود یا بارد و آن در اکثر باشد و یا سوء مزاج مادی چنانچه حار با حدت بول و یا برد با رطوبات مرخیه یا ممدده باشد و گاهی بسبب این ضعف معارضه اختیاری بطبیعت با حبس بول بود و پس قوت دافعه ضعیف شود چهارم آنکه سببش در عضله باشد پس آن یا آفت سوء مزاجی بود یا ورم یا آفت عصبی از تشنج و استرخا و بطلان قوت حرکت بسبب ضربه یا سقطه و یا غیر آن یا در نفس آن و یا در مبادی آن از شعب عصب یا نخاع یا دماغ پنجم آنکه سببش در عضو باعث بود چنانچه در گرده ورم حار یا صلب یا سنگ یا ضعف جاذبه از فرق یا ضعف دافعه بسوی تحت باشد یا جگر غیر مقتدر بر تمیز مائیت و ارسال او بسبب احوال استسقائیه باشد ششم آنکه سببش در بول باشد و این چنان بود که بول حار باشد که درد آرد و این در اکثر اوقات تجربه شده و گویند کسی را که عسر بول باشد و عقب آن زحیر بهم رسد در روز هفتم بمیرد مگر آنکه تپ عارض شود و از بسیار نماید طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً آفت اعضا مثل جگر و گرده و مثانه و مجاری بول و امعا و رحم و ناف و کنج ران و خصیه و مقعد و پشت و عضله دریافت کنند مثلاً اگر این مرض در استسقا عارض شده باشد و پیش از آن بول غسالی باشد سببش ضعف جگر از تمیز مائیت و ضعف جذب کلیه باشد و اگر در گرده و مثانه و مجاری بول آثار ورم حار یا صلب یا جرب یا سنگ یا ضعف یا قرحه یا ریح یا جمود دم یا خلع مثانه بود سببش همان مرض باشد و اگر علامات ورم روده یا احتباس ثفل یا یبس یا بلغم یا ریح در ان یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم اسفل پشت یا زوال فقرات او یا انصباغ خصیه یا ضربه پشت و زهار یافته شود سببش همان علت باشد و ایضاً بدانند که اگر بول بتدریج بند شود نه دفعةً سببش اکثر ورم باشد و اگر در مثانه صلابت و انتفاخ نباشد سببش در جگر یا گرده بود و پس اگر گرانی و درد در ناحیه گرده باشد علت در آنجا بود و بعده اگر علامات ورم کلیه موجود باشد ورم اندر آن بود و اگر در آنجا گرانی شدیدتر باشد بول همانجا محتبس بود و اگر ثقل کمتر از ان باشد در آنجا رطوبت ساد بود بورم یا بغیر ورم بود و اگر ثقل نبود بلکه وجع ممدد در آنجا باشد ریح در گرده بود و چون شکم نرم باشد و علامات سده کلیه و مثانه و ضعف مثانه و غیر آن موجود نبود سببش ضعف جذب گرده باشد و احوال استسقائیه نیز بران یا بر دافعه جگر دلالت کند و اگر سختی در مثانه و انتفاخ و تمدد اندران بود سببش در نفس مثانه بسبب مرض یا ضاغط آن باشد پس اگر با درد بود سببش اصناف سده در نفس مثانه یا از ضاغط آن باشد و سده ورمی از علامات ورم و سده غیر ورمی بقا ثاطیر و اخراج آن از خون یا ریم یا خلط خام دریافت گردد و خون و ریم و خلط از بول سابق نیز معلوم شود و نفس خون بعلامات جمود دم در مثانه که در بحث آن مذکور شد نیز ظاهر گردد و این ردی است کمتر ازان خلاص یابد و اگر با وجود علامات حصات چیزی بسیار سخت بلمس قاثاطیر محسوس شود سببش احتباس سنگریزه بمجرای قضیب باشد و اگر تمدد بلا ثقل در مثانه محسوس شود و گاه با انتقال و گاه محتبس در مثانه بود از ریح باشد اکنون بدانکه اگر اسباب مذکوره یافته نشود و پس دریافت نمایند اگر بول با سوزش بود و از صبر کردن مریض بر اذیت و کذلک از غمز بر مثانه بول خارج شود و درد و تسکین یابد سببش وجع معارض از قرحه یا حدت بول باشد و فرق درین هر دو بوجود علامات قرحه و فقدان آثار حرارت در قرحه توان کرد و اگر بول سفید یا غلیظ یا رقیق باشد و قبل ازان کثرت حاجت بقیام و احساس برودت بود سببش برودت باشد و اگر حدت بول و التهاب محسوس شود سببش حرارت باشد و ایضاً بسبب تقبض از برودت نفع ارخا دلالت کند و بر تقبض و جفاف مجرای بول از حرارت شدید امراض حاده یابسه و حمیات محرقه و انتفاع از ترطیب دلالت نماید و از علامات اینست که بول قلیل خارج نشده و کثیر بسهولت بر آید بسبب آنکه از آلۀ خود

ترطیب مجری و توسیع آن کنند و اگر تقدم سکون و راحت و خوردن اغذیهٔ غلیظهٔ لزجه مثل لحوم البقر و پاچه و پنیر و وجود ثقل در عانه و خشم روح
رطوبت خام در بول دریافت گردد سببش چسپیدن خلط لزج در مجرای بول بود و اگر تقدم تدابیر مسخن و تناول اغذیه های گرم و سرخی بول بود و
مریض سوزش در طرف مجرای قضیب دریابد و چون بار دیگر صبر کنند بول خارج شود سببش نزول خلط حاد و لسع مثانه باشد و اگر این عرض
عقب امساک بول و اطالت حبس آن بسبب خواب طویل یا شغل کثیر پیدا آید سببش تمدد مثانه و ضعف آن از فعل خود بود و این بدامومت قریست
مثانه گویند و اگر مریض لذع بول و حرکت آن احساس نکند سببش ضعف حس مثانه باشد و اگر غمز مثانه در حالتی که مریض بر پشت
خوابیده باشد بول را بسهولت خارج کند سببش ضعف دافعه باشد و اگر در ضعیف البنیه زرق قوی بود و مریض بر اضطراب احساس شده
که چیزی از باطن او بر عصر مجیب نیست یعنی حرکت ارادی که در صحت بر دفع بول محسوس شود بر دفع غیر قادر بود و غمز مثانه بول را از زرق
ضعیف بیرون کند سببش استرخای عضله باشد و اگر اندک بول که از آن خارج شود بحفز یعنی زرق بیرون آید با درار و دیگر علامات
تشنج مثل حدوث او دفعة و ثقل و تمدد و امتلای نبض و غلظت قاروره و آثار غلبهٔ بلغم موجود بود سببش تشنج عضله باشد و اگر تقدم
اسباب جفاف که در حرقة البول گذشت یافته شود و ترطیب بول را جاری کند سببش جفاف رطوبت اعضای غددیه باشد و بدانند
که اگر این اسباب نیز معلوم نشود و عسر بول در اکثر عقب اندمال قروح عارض شده باشد سببش روئیدن لحم در مجاری بول بود و پس اگر بلمس
قاثاطیر معلوم شود لحم در مجرای قضیب روئیده باشد و اگر در مجرای قضیب مانعی از قاثاطیر نباشد و هیچ علاج سود ندهد لحم مافوق آن روئیده باشد
پس اگر ثقل در پشت معلوم شود و مثانه از بول خالی بود سبب مذکور بالای مثانه در مجرای فیما بین گرده و مثانه یا در منفذ میان جگر و گرده باشد
و اگر ثقل و صلابت مثانه و گرانی در عانه و درد شدید و تمدد مفرط بود سبب مسطور زیر مثانه باشد

علاج عسر بول از برودت مثانه

ادویهٔ مسخن مثانه که در شروع امراض آن مسطور شد بکار برند و اگر از برودت حس مثانه ضعیف شده باشد اطفاء روغنهای گرم مثل روغن قسط
و سداب و روغن بان یا اندکی مشک و جند بیدستر و فرفیون بر عانه مالند و در احلیل بچکانند و ضماد مقوی خوشبو مثل سوسن و اکلیل و شیح و شبت
و غیره که در قول شیخ بیاید بر مثانه نهند و سجزنیا و فلاسفه بخورانند و اگر آفت در دماغ بود علاج آن نمایند و اگر ضعف دافعه یا استرخای جرم مثانه
از سوء مزاج بارد رطب بدنی یا خارجی مثل تقدم کثرت تناول اشیای سرد مثل خیار و هندوانه و خربزهٔ بیمزه و کثرت خواب و جلوس بر چیزهای
سرد و کثرت قیام میان آب سرد تا بناف حادث شود اول منع اسباب سابقه کنند پس مطبوخ دارچینی و سنبل الطیب و سعد و سلیخه و قرنفل و جوزبوا
و بسباسه و زرنب هر یک سه ماشه با شربت ماء الاصول چهار تولد دهند و باقی همه تدابیر آنچه در استرخای مطلق گفته شد بعمل آرند مع تقویت مثانه
و تریاق کبیر و انقردیا و حلوای بلادری درین باب اثری عظیم دارد و همچنین معجون اذراقی و فلاسفه نافع و روغن زیره در احتقان مالند و در احلیل
چکانند و ریگ دریا و زیره در خریطه کرده تکمید نمایند و قی کردن و در آب معادن گرم نشاندن بتکرار هم نفع میدهد و آنچه در قول ابو منصور بیاید
بکار برند و اگر تدابیر مذکوره بول نگشاید بقاثاطیر بیرون کنند و بقول شیخ اگر سبب مزاج بارد باشد با دهان حاره و معجونات گرم علاج کنند و از آنچه
این امر استرخای مثانه را انفع کند این است که بگیرند سرگین کبوتر صحرائی نیم درم و ببول اطفال بخورند که ادرار نماید و یا سرگین موش یک مثقال
با آب طبیخ شبت و گاهی بطریق زرق با موسیائی و یا یک درم سنگدانهٔ مرغ خشک با همچند آن نمک هندی با آب گرم بخورند و نوشیدن روغن ناردین با آب
گرم نافع بود و یا دو دانگ حلتیت در شیر خر دهند و این برای آنکه از خلط غلیظ باشد نیز نفع میکند و آنچه از ضعف حس باشد مبتدی را اگر مرض
منبعث از مبدا یا نفس عضله و مثانه بود دوا و ادویه فادزهریه از تریاق و مثرودیطوس و مروخات و زرورقات موافقه روح مثل روغن یاسمین
و سوسن و زعفران و نرگس و بلسان خاصة معالجه نمایند و ضماد از برگ اشجار فواکه و بقول منبه روح نفسانی مثل برگ سیب و نعناع و سداب

استعمال کنند و ادویه مسهله مثل تخم حرمل و تخم سداب کوهی بیامیزند و بر عانه بدان ضماد نمایند و اگر برودت موجب ضعف واقع گردد علاجش بچیزیکه در آن
تسخین و قبض باشد باید کرد و خصوصاً آنچه در ضعف حس گفته شد صاحب کامل گوید که اگر عسر بول از برودت بود باید که صاحب او را در
آبزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و شیح و قیصوم و مرزنجوش پخته باشند نشانند و روغن حسک یا روغن شبت یا روغن ناردین یا
روغن عقارب و مانند آن بر عانه بمالند و این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد سه درم حب القلقل فطراسالیون هر واحد
دو درم سنبل سلیخه زعفران اسارون دارچینی هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده یکمثقال تا دو درم با آب گرم یا شربت عسل بدهند و ایضاً
اسقولوقندریون و حب القلقل هر واحد سه درم دوقو و حب بلسان و فقاح اذخر و قسط هر واحد یک و نیم درم نانخواه و تخم کرفس کوهی و مشکطرامشیع
هر واحد دو درم مغز چلغوزه کلان پنجدرم همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت دو درم تا سه درم با آب گرم که اندران انیسون و تخم
کرفس جوشانیده باشند و اگر این فائده نکند ماء الاصول با اندک سنجرنیا بدهند یا جرانیا از دو دانگ تا نیم درم با آب زیره و آب انیسون
و تخم کرفس و اندک روغن بادام تلخ بخورانند و این ضماد اکلیل الملک بابونه شبت قیصوم حب الغار فطراسالیون تخم ترب حماما هر واحد یکجزو همه را
باریک سائیده و روغن سوسن یا روغن بان یا روغن خیری آمیخته نیمگرم بر عانه ضماد کنند و غذا نخود و آب نخود با اسفیدباج مغسول و شبت و دارچینی و زیره
و بادام تلخ باشد و از بقول کرفس و بادیان و نعناع و رشاد و جرجیر و ترب بخورند و بر حبة الخضرا و حب الصنوبر و پسته و بادام تلخ و مانند آن حریص گردانند
و اگر سائر تدابیر مذکوره فائده نکند استعمال قاثاطیر نمایند جرجانی گوید که اگر سببش سوء مزاج سرد و بطلان حس مثانه بود اولا اگر امتلا باشد قی فرمایند
پس تریاق بزرگ یا مثرودیطوس یا سنجرنیا دهند و ماء الاصول با روغن بید انجیر سود دارد و روغنهای گرم بر زهار مالند چون روغن فرفیون
و مانند آن سعید گوید که اگر عسر بول تابع سوء مزاج بارد بود علاجش بخوردن گلقند عسلی یا اطریفل صغیر و تنقل بانجیر و مویز و مالش مثانه بروغن
نرگس و بان و ریختن آب گرم بر مثانه و غذا نخوداب یا کبوتر بچه مطجن یا ماکیان با ابازیر سازند انطاکی گوید که در بارد ثوم و نعناع و سداب و کندنا و کرویا
اکلاً و ضماداً نهایت فائده میکند ابو منصور می‌نویسد که اگر بسبب ضعف مثانه باشد که بلذع بول احساس نکند دو درم سرطان سوخته با آب نیمگرم
بدهند یا مغز تخم خربزه و شکر طبرزد هر دو باریک سائیده مقدار ده درم تا بیست درم هر روز بدهند یا مثانه کبش سوخته با طلا بخورند و چون این ادویه
بخورانند باید که مریض در آبزنی باشد که اندران اقحوان و کرنب رطب و سرگین کبوتر و مرزنجوش و شیح و بابونه و ثمام رطب پخته باشند و ثفل آن بر عانه
ضماد کنند پس اگر امر دشوار گردد در احلیل آب بورق یا آب نمک نیز راه رسانند اگر از ان بول الدم یا مده حادث شود بر خاکستر بلیط یا خاکستر
چوب انجیر مثل او آب انداخته خوب برهم زنند و صاف کرده بزرقه بچکانند و اگر این بالطفل باشد تخم خرفه و طلای کهنه بخورانند

علاج عسر البول از حرارت مثانه

ادویه مبرده مثانه که در آغاز امراض آن گذشت باید داد و اگر از حرارت شدید مجری یبس شود تبرید مرطب مثل لعاب اسبغول و بهدانه بشربت بنفشه
و روغن نیلوفر آمیخته بنوشند و ماء الشعیر و اسفاناخ و کدو و شیره مغز بادام بخورند و آبزن ادویه مرخیه استعمال کنند و ادهان مرطبه مثل روغن بنفشه
و کدو بر مثانه مالند و جالینوس در کتاب منافع اعضا گفته که مردی لاغر شکایت عسر البول پیش من کرد و تا اجتماع بول بسیار در مثانه بر اخراج
بول قادر نشود پس دریافتم که مجرای بول خشک و منضم میشود و بعد اجتماع بول کثیر مثانه یکبارگی بقوه قوی دفع میکند تا آنکه مجری کشاده میگردد
و با شیاف مرطبه علاج کردم و صحت یافت مسیحی گوید که علاج عسر البول که در حمیات بود بتنطیل مثانه از روغن شبت یا بابونه یا سداب
کنند پس اگر طبیعت قبض باشد بمطبوخ حلبه و خطمی مع روغن بابونه حقنه نمایند و در آبزن که اندران بابونه و بیخ خطمی و خار خسک پخته باشند نشانند
خجندی گوید که علاج حبس بول حادث در حمیات اینست که اسفنج در شیر نیمگرم تر کرده بر عانه نهند و در طبیخ خار خسک و برگ کرنب و رطبه
و فوه الصبغ و بابونه و بنفشه و خطمی نشانند شیخ می‌نویسد که با دهان معتدله بارده که دران تلیین و ارخا باشد مثل روغن بنفشه و کدو مخلوط

بروغن شبت و بابونه معالجه کنند و اگر در آنجا یبوست نیز باشد آبزنات داده و از مرخیه اغذیه پر رطوبت و تدبیر ترطیب و حمام استعمال نمایند جرجانی گوید که نطول آب گرم بر مثانه کنند خاصةً اگر بابونه و خطمی و بنفشه در آن آب پخته باشند و روغنهای مذکوره متخلخل و گرم کرده بمالند و اگر در طبیخ بابونه و خشک و بیخ خطمی نشانند صواب بود و کذا روغن خشک مالیدن ابن هبة الله گوید که در عسر البول حرقت آن تا بع سوء مزاج حار ادویه مسبرده مثل بزرقطونا بجلاب و ماء الشعیر بروغن بادام و شیره تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه و بشربت انار و لعاب اسپغول یا بهدانه بشربت خشخاش و ماء القرع بسکنجبین بنوشند و قرص خشخاش یا بنادق البزور بجلاب یا شربت بنفشه بخورند و باید که تبرید مثانه بآب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و غذا از مزورهٔ اسفاناخ یا زردهٔ بیضه یا جوزه مرغ بآب انار یا ماهی تازه دهند و مریض را از اغذیه و اشربهٔ حاره منع نمایند و از فواکه خیار و کاهو دهند و انده بهند انطاکی گوید که در حار کدو و خربزه بخورند و آرد جو و زعفران ضماد کنند

علاج عسر البول از ورم مثانه

آنچه در ورم مثانه از تنقیه و انضاج و ادرار مذکور شد بکار برند و بقول مسیحی تسکین ورم بنطول آب گرم که اندران بابونه و شبت و بیخ خطمی پخته باشد باید کرد و دائم روغن خشک و بابونه بمالند و بقول شیخ علاج ورم و ارخاء تلیین کنند و در حمام مائی تعریق نمایند و بمایینات ضماد زراقه و حمول در مقعد سازند و آب کمتر نوشند و مدرات ترک کنند و غذا تا دو روز منع نمایند و هنگام نرمی ورم گاهی بول بعسر و غمز بعد کثرت ارخاء تلیین خارج میشود و کرنب و خطمی و پیاز مطبوخ و کندنای مطبوخ را درین باب معونت بسیار است چون بدان ضماد کنند و تقدیم فصد باسلیق پس صافن از واجبات ست اکثر بعد ازان ادرار بول میشود جرجانی گوید که اگر ورم گرم بود رگ باسلیق زنند و مثانه را بروغن چرب دارند و باقی علاج در بحث ورم مثانه مذکور شده و اگر آماس سرد بود علاجش در علاج ورم گرده ذکر کرده شده و آنچه علاج خاص مثانه است ذکر روغنهای محلل در مجرای قضیب چکانند و ضمادات محلل بر زهار نهند مجوسی گوید که اگر عسر البول از ورم حار بود علاجیکه در ورم حار مثانه گذشت استعمال نمایند و باید که در اورام حاره حتی الامکان از استعمال قاثاطیر اجتناب کنند که آن اکثر ماده را بسوی ورم می آرد پس اگر اضطرار بسوی آن باشد استعمال او بحذر و رفق و دهن بسیار نمایند

علاج عسر البول از انجماد خون و ریم

هرچه در جمود دم در مثانه گذشت بکار برند و بقول مسیحی اگر سبب عسر بول دم منعقد باشد باید که ادویه مفتت حصاة سکنجبین دهند و سکنجبین عنصلی تنها درین نافع ست و شیخ مینویسد که اگر سبب جمود علقه باشد آنچه در باب جمود علقه در مثانه ذکر کردیم علاج نمایند و اضمده ازان ادویه باب ترب استعمال کنند و گاهی طلا بتریاق و مثرودیطوس دامر و سیا و ذوا و الکرکم و حبا و الملوک کرده میشود و اکثر احتیاج افتد بطولات قویه معمول از مثل جربل و شکطراشیع بسرگین کبوتر و ایضاً از بورق و عاقرقرحا و خردل و این ضماد جید مجرب است بگیرند حب الغار و شب یمانی و حماما و اکلیل الملک و آرد نخود سیاه و بابونه هر واحد ده درم و قو و تخم کرفس بستانی و کوهی و تخم ترب هر واحد هفت درم بروغن یاسمین یا بروغن سوسن و آب بکرفس از هم سرشته ضماد کنند و این مرهم نیکوست بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و وج مساوی و ازان مرهم مشحم بط و موم زرد و روغن سوسن یا زنبق و آرد زردوفات زرق از قنه و میعه و جاوشیر و فلفل ست و گاهی درین حلتیت داخل می کنند جرجانی گوید که ادویه مرهم مذکور در قول شیخ بطبیخ شبت یا بطبیخ کرنب حل کرده با پیه و غیره بسرشند و این شربت شب سخت نافع ست بگیرند شب یمانی دو درم و در سرکه یکشبانه روز تر کرده صاف نمایند و ازان سرکه سکنجبین سازند و تمام علاج این از باب جمود دم در مثانه بجویند ابن نوح مسیحی گوید که این دوا در گداختن خون و ریم که در مثانه بند و عجیب است تر و با نا و مرد و دیگر اجزای این همان بنادق ست که در باب جمود دم در مثانه در قول شیخ مسطور شد و نوشته که آنرا یک مثقال هر روزی چهار بار بسکنجبین ترش یا بطبیخ بزور دهند و یا سکبینج و قنه و جاوشیر هر کدام که باشد

نیم مثقال بخورند و عصاره انجیر و قطمی و رطبه جوش داده تکمیه کنند و آبزن که اندران بابونه و شیح و مرزنجوش و ثمام و برگ کرنب پخته باشند مدام نشانند و اگر فائده نشود فاتاطیر داخل کنند و غذا نخود آب اکتفا بر نمایند و ترشی و قابض غذا و اغذیه غلیظه ترک نمایند و بآب نمک محلول زراقه بگیرند

علاج عسر البول از ریاح غلیظ

بعلاج ریح المثانه علاج کنند و بقول مسیحی روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشند و روغن بلسان و یاسمین و سنبل بمالند و در احلیل بچکانند و یا جند بیدستر در آب سداب حل کرده یا مشک در روغن بلسان آمیخته بچکانند و جرجانی گوید که این ماء الاصول بدهند تخم کرفس بادیان کرویا زیره نانخواه هر واحد یک تبت سنبل گل سرخ وج فوه ریوند چینی هر یک سه درم مویز هشت درم اصل السوس سه درم انجیر پنج عدد همه را در سه من آب بپزند تا به نیمه باز آید صاف نموده هر بامداد چهار درم روغن بید انجیر بخورند و اگر سنجر نیا بدهند نفت سوده مثال دو روغن ناردین گرم یا روغن سداب با جند بیدستر در مجرای قضیب بچکانند خجندی می گوید که مشک در روغن سداب حل کرده بچکانند و دو دانگ حلتیت در شیر خر بنوشند و روغن فرفیون بمالند و از معاجین نافعه تریاق کبیر و مثرودیطوس و سنجر نیاست هر چه ازین حاضر باشد بآب ترب بدهند

علاج عسر البول از ضربه یا سقطه

فصد باسلیق کنند و روغنهای قابض مقوی مثل روغن گل بمالند و در آبزن نشانند و ایضا بعد فصد گل خطمی سه ماشه تخم خرفه گل سرخ هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده گلقند مالیده دهند و اگر مسهل مصطکی رومی یک یک ماشه سوده با زرده بیضه مرغ نیمبرشت نیز برای ضربه معمول است و معاث بغدادی سه ماشه برگ مورد دو ماشه سنبل الطیب آرد مونگ هر یک چهار ماشه گل سرخ خار خسک هر یک دو ماشه کوفته بیخته بقدری روغن گل و دو عدد زرده بیضه و قفر الیهود یک ماشه سوده و مرزنجوش نموده بر مثانه ضماد سازند ابو سهل گوید که فصد باسلیق کنند و بآب گرم بر موضع نطول نمایند و روغنها بمالند و تا شش ساعت این عمل کنند بعده بقرب مثانه در اخراج بول جهد کنند شیخ می نویسد که اگر از سقطه یا ضربه باشد که ورم کند یا نکند بلکه چیزی زائل کند علاجش فصد است اولا و مروخات بعده و آبزنات و ضمادها و در بول کردن پس اگر خون بسیار بول کند حبس او بقرص کهربا که بصمغ و بزر ساخته میشود باید کرد و اگر خوف جمود دم باشد معالجه او بعلاج دم جامد نمایند و اگر علقه شده آن را علاج سده کنند چنانکه مذکور شد

علاج عسر البول از حبس بول قصداً

یا بسبب خواب طویل و یا اشتغال ضروری ادویه مدره بدهند و یا ادویه مرخیه مثل تخم کتان و حلبه و قطمی و برگ کرنب و خطمی آبزن و نطول کنند و مثانه را از دست غمز نمایند و روغن بلبسان و روغن گل و زنبق و مانند آن که اندران تقطیع باشد بمالند و اگر فائده نشود فاتاطیر استعمال کنند بوعلی می نویسد که اگر بسبب اطالت حبس باشد علاجش آبزنات مرخیه ملینه متخذ از تخم کتان و حلبه و قطمی و رطبه و ضماد متخذ ازین ادویه کنند بعد ازان ادویه مدر الادرار و فاتاطیر استعمال نمایند و روغن بلسان در مثانه آن را در نیجا منفعت عظیم است جرجانی گوید که اگر سبب عسر البول بازداشتن بول بود و ضعف قوت دافعه که آن را موت القوه گویند علاجش آنست که فاتاطیر بکار برند و بیرون آرند و در آب سعدی گوگرد نشانند و ضماد ملین بر نهند و روغن شبت بمالند و طعام موافق مزاج بیمار فرمایند و بسیار بزرگان بدین علت گرفتار شدند و صواب آنست که خویشتن را از مجلس اکابر و کار که منع بول دران حاجت آید باز بسی دارند و جهد کنند تا بدان مبتلا نگردند ابن الیاس گوید که اگر از اطالت حبس بول در مثانه و طول احتباس آن بسبب امری باشد که صاحب او را بواسطه نشستن در جائی و مجلسی چنان اتفاق افتد که برخاستن برای بول ازان مناسب نبود و مثانه کشیده گردد و از فعل خود ضعیف شود علاجش اینست که ادویه مدره بول بنوشد مثل بزر و رب آب نخود و مغز قرطم غذا سازد و در آبزنات بنشیند و یا خربزه که شیرین بقدر کثیر بخورد و ضماد بر مثانه بسته و مغز حبة الخضرا و مغز تخم خربزه بشکر سفید حریص گردد و نخود آب که اندران نعناع و کرفس

و دارچینی و جرجیر و زیره سیاه پخته باشند غذا سازد

علاج عسر البول از رطوبت لزج یا رِیم

مدرات قویه مثل انیسون و تخم کرفس و دوقو و تخم شلجم صحرائی در آب جوشانیده صاف کرده شربت بزوری حار داخل نموده بنوشند و همین ادویه را در آب جوشانیده اندران بنشینند و یا بطبیخ برگ غار و مرزنجوش و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه و کرفس و حرمل آبزن سازند و روغنهای گرم مانند روغن شبت و عقرب بر مثانه بمالند و در احلیل چکانند و شرب مدرات در حالتیکه مریض در آبزن باشد و تقطیر روغنها در احلیل متصل بعد برآمدن از آبزن سریع الاثر ست و قی و حقنه سود دهد و جهت تنقیه سنا و ریوند خطائی و تربد و غیر آن و خیارشنبر و شربت دینار دهند و حلبه و بابونه و اکلیل الملک و گل بنفشه و برگ کرنب چقندر و پیاز آر دباقلا و نخود و عدس هر یک هفت ماشه دانه انگور سبز نه ماشه سرگین کبوتر صحرائی یک تولچه در روغن گل آمیخته ضماد کردن بسیار نافع ست و کذا سرگین کبوتر دشتی در طبیخ شبت و یا در بول طفل حل کرده در احلیل چکانیدن و کذا سرگین موش دشتی و کذا مغز عاکه یک نخود با مدرات قویه خوردن و غذا شوربای مرغ و یا نخود آب دهند مسیحی گوید که اگر سدهٔ محدث عسر البول از رطوبت غلیظ یا مدهٔ غلیظه باشد با شیاء مفتح و جالی قوی علاج کنند مثل موقوو انیسون و سنبل الطیب و تخم کرفس و بادیان و دوقو و فطر اسالیون و سیسالیوس و قسط و حماما و نخود سیاه جوشانیده آب او بیاشامند و ایضاً معجونات ملطفه مسخنه مثل سنجرنیا و مثرو دیطوس و سکنجبین عنصلی استعمال کنند و آبیکه دران برگ غار و برنجاسف و بابونه و نمام و شبت و اکلیل و حرمل جوشانیده باشند نطول کنند و از حلبه سوده و اشق و بارزد ضماد کنند و سدهٔ بلغم غلیظ را این دوا نیز نافع ست حب الغار و شبت حاما هر واحد چهار درم اکلیل الملک آرد نخود سیاه بابونه هر واحد ده درم تخم گندنا صحرائی تخم ترب تخم کرفس بستانی و کوهی هر واحد سه درم کوفته بآب کرنب و روغن سوسن و روغن بلسان سرشته بر خاصره ضماد کنند و آب مرزنجوش و مصطکی و کرفس و شبت بر روغن بادام تلخ بنوشند و روغن عقرب بر خاصرتین بمالند ابن سینا میگوید که اگر سبب ریم یا خلط باشد بمفتحات و مدرات قویه علاج کنند بشرطیکه خوف اعراض اعظم از نفع مدر دران نباشد و آن آنست که اگر استعمال کنند ماده دیگر را بسوی مثانه فرود آرد و در دو تمدد زیاده شود و چیزی بیرون نیاید یعنی مدرات و وقتیکه استعمال نماید که دران ماده بسیار نباشد و آب ترب را در شراب تاثیر قوی ست حتی که نان خورش از آن باید کرد و همچنین آب نخود سیاه را و اما مدرات مثل فطر اسالیون و آس و دوقو و مر و فوه و حماما و قسط و سیسالیوس و وج و شبت و تخم آن نست رنیمه در آب مطبوخ ترب یا آب نخود سیاه یا در آب خارخسک یا در عصارهٔ کرفس و بادیان خصوصاً صحرائی بدهند و سکنجبین عنصلی بسیار نافع ست و تریاق و مثرو دیطوس شدید النفع ست و دواء الکرکم و امر و سیاه و دوای قنبا و الملک بدستور و این اطفال را در شیر یا در شیر مرضعه آن بنوشانند و این دوا قوی ست بگیرند اهیل و اسارون و حماما و نانخواه و سنبل و فطر اسالیون و تخم کرفس و فوه الصبغ و بادام تلخ هر واحد سبت درم مغز تخم خربزه ده درم احشای ذراریح که سر و بازوی آن قطع کرده باشند یکدرم اشق سه درم اشق را بشراب رقیق حل کنند و از ان بنادق سازند شربت تا ثلث درم و ایضاً دوای اهیل و حلتیت مذکور در باب جمود دم در مثانه شربا و رقا و گاهی ادویه ترکیب میدهند که اندران جندبیدستر و فربیون و زنجبیل و دارفلفل و روغن بلسان افتد و گاهی دران افسنتین و بنج البنج بسبب وجع داخل میکنند و جمیع ادویه حصات این را نافع ست و از برای اکثر اصناف آنیکه از حرارت و برودت باشد بعد از آنکه خون و قرحه نباشد آن مثل خاکستر عقارب و حجر اسفنج و خاکستر آبگینه ست و از چیزیکه او را درین خاصیت ست مثانه ابن عرس خشک کرده ست سه درم از ان در شراب ریحانی بخورند و ایضاً سرطان نهری سوخته ده درم بشراب و خصوصاً با مرض صبیان و ادویه دیگر که در علاج عسر البول از برودت مثانه مذکور شد درینجا نیز بکار آید اسماعیل گوید که اگر سبب اجتماع ریم در مثانه بود ادویه مفتحه مدره دهند بشرط آنکه معلوم گردد که درین ماده نیست که فرود آید رنج زیاده کنند و طریق صواب آنست که اول قی فرمایند پس حقنه لین کنند از تخم خطمی و تخم خبازی و برگ کتان و کشک جو و سبوس گندم و خیارشنبر و روغن بابونه و روغن شبت ساخته باشند بکار برند و بیشتر درین حقنه اندکی بوره ارمنی زیاده کنند و بمه روغن بابونه تنها نیم گرم کرده

حقنه کردن سود دارد و ریم را که در مثانه مانده باشد و غلیظ شده و نرم شده باشد از راه بیرون آید و ضمادها که از اطراف کرنب و اطراف چقندر و حلبه و اکلیل الملک و بابونه و پیاز پخته و آرد باقلا و آرد جو و آرد نخود و اندکی سرگین کبوتر و روغن زیت ساز ند بر زهار نهند و پیوسته تا آب شیر گرم یا بر روغن بابونه و روغن شبت تکمید کنند بعد از ان ادویه مدره دهند و بنادق البزور بکار برند و سفوف و قرص که در علاج قروح کلیه در قول مجوسی مسطور شده استعمال نمایند و اگر سبب عسر البول رطوبت لزج باشد ادویه که در علاج عسر البول از برودت در قول شیخ مسطور شده میشد و این لعوق رطوبات غلیظه را از مثانه وا زتن پاک کند عنصل بریان پنجاه درم شب یمانی ده درم هر دو را در سرکه بپزند تا مهرا شود و مالیده شکر یا عسل داخل کرده بقوام آرند و ضمادیکه در جوف دم در مثانه مذکور شده درین نیز سود دارد و روغن عقرب مالیدن سود دارد و آب کرفس و آب ترب با روغن بادام دادن نفع کند خاصة اگر در آبزن نشسته خورند ابن الیاس گوید که اگر احتباس بول و عسر آن بسبب چسپیدن خلط لزج در مجری باشد صبح بادیان و انیسون هر یک سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و غذا از مزورهٔ آب نخود با مغز قرطم خورند یا بادیان سه درم با شکر سفید ده درم جوشانیده و شیرهٔ خیارین و شیرهٔ تخم خربزه هر واحد ده درم داخل کرده گرم بنوشند و یا بگیرند حب القلت سه درم و بادیان و انیسون و تخم کرفس هر واحد پنج درم و کوفته پخته سه درم از ان بخورند و یا صبح جلاب از تخم گزر و بادیان و کرفس و تخم ترب هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و روغن کنجد یا زنبق یا نرگس در مثانه بچکانند و بر موضع کلیه و مثانه بمالند و یا روغن بابونه مالش کنند و در آبزن که اندران سنام و شاهسفرم و برگ غار و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حسک و قرطم جوشانیده باشند بنشانند و بر گاه و مثانه روغن سوسن و روغن خیری و قرطم بمالند و این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه شبت مرزنجوش در آب پخته گرم ضماد نمایند

علاج عسر البول از روئیدن گوشت

یا ثؤلول یا التحام زخم اگر در مجرای قضیب بود اخراج بول بقاثاطیر نمایند و اگر بالای آن میان جگر و گرده و یا گرده و مثانه بود علاجش بجز تلیین مجری بار خاء و اتساع نیست پس باید که در آبزنات ملینهٔ مرخیهٔ معمول از بابونه و خطمی و بنفشه و خار خسک و برگ کرنب و پرسیاوشان و زیر کتان تا زمانی دراز بنشانند و عقب آن ضمادات ملینه مثل آرد حلبه و خبازی و بنفشه و بابونه و اکلیل الملک با آب کرنب و روغن حسک سرشته از مثانه تا جگر ضماد کنند و بقول شیخ علاجش آبزنات مرخیه و ادهان مرخیهٔ معلوم در باب مثانه و اجتناب از حوامض و قوابض ست و گاهی صحت میشود و گاهی نه سید گوید که علاج این نوع دشوار بود و اگر مجری بیکبارگی بسته شده باشد بیرحه آن نباشد که محمد زکریا در علاج ورم مثانه میگوید که هرگاه آماس عظیم باشد و مجرای بول بدان سبب بند شده باشد و قاثاطیر استعمال نتوان کرد از دشواری آماس و بیمار مشرف بهلاکت گردد مثانه باید شگافت بر آن موضع که جهت اخراج سنگ شگافند و نایژهٔ آب در شگاف نهادن تا آب بیرون آید لیکن این شگاف تنگ و باریک باید چندانکه آب بیرون آید و میگوید خطر در شگافتن بیش از ان نیست که جراحت بسته نشود و این اولیتر از انست که بیمار را بمرگ رساند و قاثاطیر آلتی ست که بول را از مثانه بدان بیرون آرند ابو منصور گوید که تضمید بضمادات ملینه چون روغن گل و پیه گوساله و مقل و موم و امثال آن نمایند و در احلیل ادهان و لعابات بزرقه رسانند

علاج عسر البول از ورم حار

و صلب روده یا ثفل یابس یا بلغم کثیر یا ریح روده یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا درم پشت یا زوال فقرات آن یا ارتفاع خصیه یا قرحه مجرای قضیب باید که آنچه در علاج قولنج ورمی و ثفلی و بلغمی و ریحی مذکور شد بکار برند و همچنین علاج دیگر امراض مذکوره نمایند بطریقیکه در مقام هر یک مسطور ست و ایضاً در حبس البول از بواسیر و حفظه سه ماشه اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیرهٔ کاکنج شیرهٔ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه نبات یکنیم توله حجر الیهود ماشه سوده پاشیده بنوشند یا شیرهٔ زیره سفید چار ماشه افزایند و یا حب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان

گاوزبان ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ ونبات یکنیم تولہ داخل کردہ تخم ریحان پنج ماشہ پاشیدہ دہند تا زشیرۂ عنب الثعلب شیرۂ بادیان ہریک چہار ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شیرۂ خارخسک شیرۂ حب القرطم ہریک شش ماشہ نبات یک نیم تولہ تودری گلگون چہار ماشہ پاشیدہ بدہند بعدہ بنادق البزور دہند و اگر با ضغطۂ مسہ وتمزیق وتصادم مثانہ وتقاطر بول با قبض طبع وتہیج چہرہ باشد اسطوخودوس ماشہ سودہ با اطریفل صغیر یک تولہ سرشتہ بخورند بعدازان گل خطمی سہ ماشہ مویز منقی دہ دانہ تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ وصاف نمودہ شہد سفید یک تولہ داخل کردہ اسبغول شش ماشہ پاشیدہ دہند و اگر بابواسیر وگرمی مزاج باشد فصد باسلیق نمودہ اہلیلہ مربی یک عدد خورانیدہ تخم خیارین کوفتہ نہ ماشہ تخم خربزہ کوفتہ نہ ماشہ حب القلت چہار ماشہ بیخ بادیان پنج ماشہ شب در عرق نمودہ دہ تولہ ترکردہ صبح صاف نمودہ شربت بزوری بار دچہار تولہ داخل کردہ اسبغول تخم ریحان ہریک چہار ماشہ پاشیدہ دہند و روغن عقرب بر مثانہ بمالند کہ مفتح بول ست و بجہت بواسیر خاکستر تخم گندنا گشنیز خشک بر آتش در مجمرہ سوختہ دودش بمقعد رسانند و برای حبس بول نورۂ شورۂ قلمی چہار ماشہ بلع کردہ بالاش آب ترب بنوشند و محمد زکریا گفتہ عسر بول کہ از قطع بواسیر عارض شود آن از جہت ورم بود باید کہ بتسکین وجع پردازند جرجانی گوید کہ اگر بسبب آسیبی وخروج مہرہ بود از فقرات کمرگاہ از جای خویش یا آفتی بنخاع رسیدہ باشد خلاصی ازوی کمتر بود وخاصتہ اگر حس رانہا وحس مثانہ باطل شدہ باشد بعلاج آن مشغول نباید شد مگر پس از آنکہ اولیای او را بگویند کہ بیمار بر خطرست اگر آفت بدین حد نباشد اول فصد باسلیق باید کرد و تریاق کبیر یا مثرودیطوس دہند و قاثاطیر استعمال کنند و آب گرم وطبیخ بنفشہ و بابونہ واکلیل وپودینۂ نہری وشیح وقیصوم وسعبیس بر زہار ریزند وموضع زخم را و مہرۂ پشت علاج کنند چنانکہ رسم ست ابوالحسن ترنجی گوید مردی را این علت در زمانۂ شاہنشاہ افتاد طبیب او را استعمال حقنہ فرمود وشیرۂ تخمہا داد و مادۂ دیگر بمثانہ آورد آن مرد ہمان روز مرد من طبیب را گفتم کہ شیرۂ تخمہا نمی بایست داد کہ تن او ممتلی بود و مادۂ دیگر بمثانہ آمد و قوت دافعہ ضعیف بود و مثانہ ممتلی شد و درد زیادہ گشت و مرد ہلاک شد سخن من در وی اثر نکرد تا وقتیکہ دیگری را ہمین علت افتاد وحس پایہای او باطل شد و مثانہ ممتلی گشت وطبیب شاہنشاہ حاضر آمد پس وی را گفتم کہ این ہمان ست کہ آن دیگر را افتاد و اگر خواہی کہ زود بمیرد ہمان آب تخمہا فرما پس گفتم کہ تدبیر آنست کہ بول بقاثاطیر بیرون کنند و برا زبحقنہ وشیاف و اگر این تدبیر بکنند چہل روز زندہ باشد و اگر آب تخمہا دہند ہمین روز ہلاک شود و چنان آمد کہ من گفتم پس از چہل روز قوت بیمار ساقط شد و بمرد وہم ترنجی گوید کہ یکی را دیدم کہ ازین علت خلاص یافت لیکن پای او سست گشت وسلس البول بی خواست او میرفت

علاج عسر البول از استرخا یا تشنج عضلۂ مثانہ

در استرخا معاجین گرم مثل مثرودیطوس وبلادری بخورند وروغن ناردین وقسط وسداب وبید انجیر وسوسن بابدکی جندبیدستر وفرفیون بمالند وآنچہ در علاج استرخای مطلق مذکور شد بکار برند و بقول جرجانی بہر شکلی کہ بول کنند بنشانند ودست بر زہار مالند و اگر بول بیرون نیاید قاثاطیر استعمال کنند وسنجر بینا و امرسیا دہند ودارچینی وسعد وسنبل وقرنفل ہمہ ماشہ نیمکوفتہ در آب جوشانیدہ بدہند و اگر ازین آب ماء العسل بپزند و بجای آب بدہند روا باشد وایضا بدان آب تکمید کنند وہمین اجزا را بکوبند وبعسل سرشتہ بر بامداد بدہند و روغنہای گرم ہمی مالند وحقنہ کنند و اگر تشنج عضلہ بود بعلاج تشنج مطلق از تنقیۂ بدن بتدریج بعد انضاج خلط وبعد ازان تمریخ وتضمید باشیای حارہ علاج کنند و ایضا برای حبس بول بافواق و درد وعصیۂ گردن بادیان بنفشہ عنب الثعلب بیخ بادیان بیخ کاسنی خطمی خبازی پرسیاوشان ہریک شش ماشہ مویز منقی دہ تولہ گل سرخ چہار ماشہ گاوزبان تخم خربزہ ہریک شش ماشہ افسنتین چہار ماشہ تخم قرطم نہ ماشہ جوشانیدہ گلقند چہار تولہ مالیدہ صاف نمودہ بنوشند

علاج عسر البول از ضماد مثانہ وحصات آن

و یا ورم حار یا صلب گرده یا حصات آن یا ضعف آن یا ضعف دافعه جگر هرچه در امراض مذکوره مسطور شد بکار برند و بقول مسیحی اگر بسبب انسداد مجری از حصات باشد باید که مریض را بر پشت استخوابانند و پایهای او برداشته بجنبانند و حرکت مختلف قوی دهند که سنگ ازین تدبیر از مجری زائل شود و الا قاثاطیر داخل کنند و ادویه مدر مفتح مجاری از سداد مثل تخم خربزه و تخم کرفس و فطراساليون و فقاح اذخر و دوقو و نانخواه و انیسون و بادیان و سعد و دارچینی و حب بلسان و آس و بزر کتان و افسنتین و عنصل و بیخ بادیان بستانی و کرویا و تخم سیاه است و گویند که اگر بسبب ضعف گرده و یبوست آن ادویه مرطبه مفید نشود و لعاب خطمی شیره بادام شیره تخم سفید هر یک چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله ثعلب مصری یکماشه سوده پاشیده دهند و شیخ میفرماید که آنچه بسبب کبد و کلیه و امعا و پشت باشد باید که قصد علاج این اعضا نمایند پس اگر دران علاج فائده کند صحت یابد و الا نشود و مع ذلک از استعمال مرخیات از آبزنات و اضمده و زروقات چاره نباشد و در استعمال مدرات خوف فرو د آوردن آن ماده کثیره نبود

علاج عسر البول از بول حاد مولم

علاجش بعلاج حرقة البول نمایند و ایضاً جهت تعدیل خلط حاد که بر مثانه ریزد لعابات و اشربه و ادهان بارده استعمال نمایند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و تخم مرو و شربت بنفشه و خشخاش و عناب و روغن کدو و بادام و بنفشه و ماء الشعیر و مانند آن بخورند و از چیزهای گرم و مدرات پرهیزند و برای تغریه مجاری لعاب اسپغول و صمغ عربی در احلیل چکانند و چکانیدن شیاف ابیض در شیر زنان حل کرده و قدری روغن بادام یا کدو آمیخته نفع تمام دارد و اگر ماده بسیار باشد تنقیه بدن مقدم دارند و بقول سرسندی نقوع مشمش و معجون راحت را در سرعت شفای این خواص عجیب است و آنچه از قرحه باشد هرچه در باب قرحه مجرای قضیب خواهد آمد استعمال نمایند و بهر تسکین الم مخدرات مثل افیون و بزر البنج و مغریات مثل لعاب اسپغول و صمغ عربی در احلیل چکانند و قرص کاکنج تجویز است و شیخ میفرماید که آنچه بسبب وجع مانع بول باشد باستعمال مخدر در مزرقه علاج کنند و بعد جاری شدن بول علاج قرحه کنند یا تعدیل بول حاد با غذیه و بقول مذکوره نمایند و گاهی مغریات بزرق استعمال میکنند تا میان حدت بول و میان صفحه مجرای حساسه حائل شوند صاحب کامل گوید که اگر عسر البول با حرقت باشد باید که بزر قطونا و مغز تخم خربزه و کدو و خیار و بادرنگ مساوی سائیده و بزر قطونا درست آمیخته سه درم بجلاب و آب سرد که بران روغن چکانیده باشند بخورند که نافع و مجرب است و بنادق البزور بجلاب نیز این را نافع است و این دو احرقت البول و عسر آن را انفع میکنند مغز تخم کدو و خربزه و خیار و بادرنگ و تخم خطمی و خبازی هر واحد پنجدرم مغز بادام شیرین و بادیان و رب السوس هر واحد دو درم صمغ و کتیرا و حب القلت هر واحد سه درم همه را باریک کوفته سه درم بجلاب بدهند و ایضاً آب خیار و آب بادرنگ و آب هندوانه از جمله ثلث رطل بجلاب بنوشند و اگر عسر البول قوی باشد باید این ادویه وقتی دهند که مریض در آبزن آب گرم باشد و بر مثانه این ضماد کنند بنفشه خشک یا تر برگ کاکنج و خطمی و عنب الثعلب و خبازی همه باریک سائیده آرد جو در روغن بنفشه آمیخته نیمگرم بکار برند و ایضاً خطمی آرد جو بابونه بنفشه اصل السوس مساوی همه را باریک سائیده بآب عنب الثعلب و آب کاسنی و روغن بنفشه سرشته نیمگرم بر مثانه ضماد کنند باذن الله تعالی نفع کند ابن الیاس گوید که اگر حدوث او از نزول صفرای رقیق باشد هر صبح لعاب اسپغول ده درم بروغن بادام ده درم و یا روغن بنفشه پنجدرم بدهند و درین علت ازاد و ئیه مدره احتیاط کنند که آن درین علت می افزاید ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که نافع عسر البول و مدر بول است سویدی می نویسد که حجر الیهود نزد ما ده عیاشد و از نزد آن معالجه مردان و از ماده آن علاج زنان میکنند چون نیم درم سوده بآب نیمگرم بیاشامند در حل عسر البول مجرب صحیح من است و کذا شرب طبیخ فوه الصبغ و کذا امتصاص آب انگور سفید سوای حرم و تخم آن اگر با عسر البول سوزش نباشد و کذا اکل ثوم اگر با وی حرقت نباشد و کذا خوردن سفرجل و کذا ابسره در آب انداخته آن آب نوشیدن و کذا شرب مغز تخم کدو و کذا اکرم سراج القطرب و از اطبای دیگر نقل کرده که شرب بیخ خطمی یا تخم آن

مطبوخ در شراب وکذا گوشت خشک کرده قنفذ سوده بمقداریکه در سه انگشت آید وکذا برگ ثوم دو درم با وزن مالی وکذا بیخ انجدان وکذا شکر معصفی
شش درم با روغن گاو یک اوقیه عراقی وکذا دوقو وکذا مرجان وکذا تعلیق آن وکذا البسد یا تخم خیار و تخم خربزه وکذا تخم بادروج سوده یا عصاره
آن وکذا طبیخ پودینه بستانی یا تخم نعناع بری بشراب وکذا لعق بیخ باریک شلجم تر یا خشک نرم سائیده بعسل وکذا کماد یا ضماد سداب مطبوخ در زیت بر عانه
وکذا شرب عصاره آن یا جرم آن وکذا فسافس سوده بر سر میل لطخ کرده در سوراخ قضیب نهادن وکذا الفسیدن قضیب گوزن خشک کرده سوده
نیم درم بعسل وکذا لعق برگ سرو سوده بعسل وکذا بخور موی گورموش وکذا اکل سماق برات وکذا شرب آب مطبوخ سرطان نهری کوفته بشراب یکساله
وکذا طبیخ بیخ هلیون یا خوردن جرم آن وکذا حب بلسان وکذا بخور پشم خرگوش و خوردن گوشت آن وکذا خوردن آرد کرسنه بسرکه وکذا شرب
طبیخ حسک یا روغن تخم آن وکذا زراقه روغن بلسان و شرب آن از درم تا مثقال وکذا شرب طبیخ مرزنجوش وکذا حمول فتیله مومیائی محلول
در روغن سوسن وکذا دارچینی بجرما وکذا طبیخ دار شیشعان وکذا نمام بری و بستانی وکذا اشنان سبز از نیم درم تا یکدرم وکذا بخور ملح خصوصاً زنانرا
وکذا شرب جوز بوا وکذا روغن اقحوان وکذا بادام شیرین وکذا لسان العصافیر وکذا سحاله طلا یکدانگ وکذا قیصوم خام یا مطبوخ وکذا کماد عانه بنقره
وکذا شرب امعای خشک کرده صفراغون که آن طیطوی ست یا طبیخ انجیر وکذا طبیخ پرسیاوشان بشکر وکذا طبیخ نخود سیاه یا خوردن جرم آن و یا روغن آن
وکذا طبیخ حرشف وکذا آب نخود مطبوخ مع پیاز صحیح و خولنجان وکذا فقاع شعیر وکذا طبیخ فو وکذا حریره آرد سلت وکذا طبیخ گندنا وکذا
طبیخ کرویا بسرکه وکذا طبیخ مو و ضماد عانه بدان وکذا آب بهی بشراب وکذا طبیخ بیخ شیل یا تخم آن کوفته وکذا شیح جبلی وکذا دو درم کهربا
وکذا خوردن مغز بادام تلخ و شرب و زرق روغن آن وکذا آب زن بسرگین کبوتر مطبوخ بآب وکذا شرب کماذریوس وکذا نطول طبیخ مازریون
وکذا ضماد خردل و انجیر سوده بر عانه وکذا شرب حجر اسفنج وکذا اهلیله کابلی مثقال وکذا طبیخ برگ مرو و جلوس دران وکذا شرب فطراسالیون
وکذا جنطیانای رومی و ضماد آن وکذا خوردن بیخ عود صلیب بمقدار بادام بعسل وکذا پوست بیخ بندق مثقال وکذا عود بلسان وکذا ایرسا
یا طبیخ آن وکذا کمافیطوس صنوبری مطبوخ یا جرم آن وکذا وج وکذا قصب الذریره تنها و یا مطبوخ با تخم کرفس وکذا صمغ جوز رومی مثقال وکذا
اطراف نرم و برگ آزاد درخت مطبوخ بعسل وکذا آب زن تا آب محلول سرگین موش وکذا شرب زیره مخلوط بسرکه وکذا اغاریقون وکذا آب زن مطبوخ سنگ پشت نهری
کوفته وکذا شرب ابهل وکذا بابونه بشراب یکساله پخته وکذا آب درخت لسان الحمل مع بیخ آن هر واحد نافع عسر البول ست و ایضاً او گوید که شرب
تخم خرفه و اکل عنصل بریان وکذا اقلت وکذا برگ نیلوفر سبز خشک کرده وکذا صمغ پسته وکذا خوردن لوبیا هر واحد در ادرار بول مجرب من ست و
شرب سنبل هندی وکذا جعده وکذا شیر انجیر وکذا عصاره شیل وکذا طبیخ بابونه وکذا قسط هندی وکذا مقل ازرق وکذا مرو وکذا نانخواه وکذا کرفس مطبوخ و خام و
تخم آن وکذا طبیخ کرنب و اکل جرم قلب آن وکذا کبابه وکذا سعد وکذا فوه الصبغ وکذا حاشا وکذا اشق وکذا اسارون وکذا بیخ اذخر و فقاح آن وکذا افسنتین رومی و
ضماد آن وکذا شرب انیسون وکذا خوردن قلقاس وکذا اکاشم وکذا لادن و ضماد آن وکذا شرب کرویا وکذا حب کاکنج وکذا طبیخ زوفای خشک وکذا زراوند
کذا سلیخه وکذا حب الآس سیاه یا سفید وکذا علک البطم و ضماد آن وکذا خوردن حبة الخضرا وکذا شرب حندقوقا و تخم آن وکذا اکل شلغم یا تخم آن و یا بیخ آن مطبوخ وکذا تخم
سکبینج وکذا حماما وکذا حرمل و ضماد آن وکذا نطول آن وکذا شرب حب الزلم وکذا حلتیت وکذا راسن مطبوخ وکذا تخم جرجیر و اکل بقله خام یا طبیخ آن وکذا گزر و تخم آن
وکذا عود بلسان وکذا شرب طبیخ خنثی وکذا بیخ شکاعا وکذا بیخ شقائق النعمان وکذا خوردن عسل وکذا تخم انجره وکذا کماشیر وکذا برگ کبر و شاخ و گل آن وکذا
بسرکه وکذا فلفل سیاه مخلوط بالطعام وکذا شرب تخم خربزه وکذا تخم خیار وکذا شونیز سوده با آب و عسل وکذا روغن سوسن سفید وکذا بیخ باداورد وکذا بنطافلون
غلیظ و دقیق وکذا خوردن ثوم بزیتون سیاه و جلوس در طبیخ برگ آن وکذا شرب سرکه عنصل وکذا الاجوره غیر مغسول وکذا طبیخ باقلا و اکل جرم آن
وکذا شرب شاهتره و تخم آن وکذا خوردن خرنوب شامی وکذا کرفس الماء وکذا تخم کتان وکذا اشیطرج وکذا انار ترش و شربت آن وکذا تخم پنجنکشت وکذا
خوردن نارنج وکذا شرب شربت بنفشه وکذا کشوث وکذا برنگ کابلی وکذا عصاره قثاء الحمار وکذا خوردن پیاز مطبوخ وکذا زعرور سفید وکذا بیخ قصب فارسی

و برگ آن و کذا ابار الشعیر و کذا صمغ خطمی و کذا اخراء الطین سوده بشراب خلالا بآب انگور و کذا خوردن درخت شلیم خام پخته و کذا کاهوی لبنانی و کذا اثر مس
و کذا ابرنوه و کذا برگ طرفه و سیسالیوس و تخم آن و کذا اشکطر اشیع و کذا دوغ آهن تاب و کذا صعتر و کذا لوبالسن و کذا ارزنباد و کذا
شقردین و کذا ابو دینه بهری و عصاره آن و کذا نفط سفید و کذا سندروس بماء العسل و کذا اسیلا و کذا صمغ زیتون و کذا ابنجی سقف
و کذا خوردن لابت شامی و کذا اسقنقور و کذا اجرم شبت و تخم آن و کذا توت شیرین و کذا اقفر الیهود و کذا مور و کذا اثر اصل و کذا امان دخن
یا مطبوخ آن و کذا شرب برگ نبات آن و کذا شرب و ضماد لبلاب یا خبازی یا رتق و کذا شرب عنب الثعلب و اکل تخم آن و کذا اکل جرم بر
ازرق و شرب طبیخ آن و دیگر ادویه که برای عسر البول مذکور شد هر واحد مدر بول ست شیخ الرئیس می نویسد که شیر بهترین اشیاست برای
صاحبان عسر البول اگر تپ نباشد و هر وقت دران نبادق البزور نیکوست و اگر تپ نباشد با شیر بخورند و بعضی گفته اند که زراوند سرگین کبوتر بلو میالی
ادرار بول کند و ایضاً آنچه در علاج عسر البول از سده و رطوبت غلیظه و در علاج عسر البول از برودت مذکور شد و بعضی گویند که حمول نمک طبرزد در دبر برای
ادرار بول و اطلاق مجرب کرده ام و اگر در سوراخ قضیب سپش زنده یا خنافس داخل کنند ادرار بول کند و کذا لک اگر باثوم و پیاز سوده بر مثانه
طلا کنند و یا یکشاخ زعفران یا چند شاخ آن مثل فتیله باهم پیچیده در احلیل نهند و اگر ورم نباشد بلکه در سده هر چه که بود در روغن عقرب مفید که بسیار روی
نباشد بزراته در احلیل سانند و بنفخ اعانت کنند مسیحی گوید که عسر بول را مداوست آبزن و ماش به و نهار و اجتناب از اغذیه ترش و قابض و غلیظ
نافع ست حکیم علی گوید که در احتباس بول فصد صافن و باسلیق نافع است و گاه چار پنج فصد در یکروز کرده میشود و نطول آب گل بابونه گرم گرم
از بلندی تا فتانه بکشند بیست و بقول بقراط شرب خمر صرف و فصد حل عسر البول کند یعنی اگر از خلط خام باشد شرب شراب آنرا حل کند و اگر از ورم باشد
فصد منحل سازد و بقول جالینوس طریق بها در علاج عسر البول آبزن و حمام و کماد و مدر بول ست جرجانی گوید که برای عسر البول کودکان مغز تخم خیار
و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربزه و پوست خربزه خشک کرده کوفته با شکر آمیخته بدهند و اگر پوست خربزه تنها با شکر بدهند هم صواب بود و علاجهای
دیگر که بخاصیت کودکان و بزرگان را سود دارد همانست که در قول شیخ الرئیس گذشت و ایضاً اگر مثانه کبش سوخته بسایند و با شراب شیرین
بدهند سود دارد و اگر دود و رم سرطان نهری بریان کرده و کوفته با عسل یا شکر بدهند مفید بود و اگر کبوتر بچه را بکشند و خون او بر زهار چکانند و او را
بگرمی سینه بشکافند و بر زهار نهند قوت مثانه را بجنبانند تا بول را دفع کند و شیاف نمک طبرزد و ترشیده و بول و تنکم فرو دارد و چند بید ستر و نمک
سوده با روغن بید انجیر … بیامیزند قوت مثانه و حرارت غریزی او را زیاده کند و بول دفع گردد و زهره هر کدام حیوانی که باشد بچکانیدن قوت دفعه
بیدار کند و لیکن ارمنی با نمک در مجرای قضیب نهادن همین عمل کند قرشی گوید که هرگاه ایمن از قروح باشد بزور سکنجبین عنصلی یا نبیذ دری باید
و اگر خوف آن باشد بشربت آلو یا بخورند خجندی گوید که تدبیر عجیب برای احتباس بول اینست که مریض در حمام در آید و در حوض گرم بنشیند و
پوست خربزه سائیده بخورد و در حالیکه آن در حوض باشد و در ساعت صحت یابد و آنچه حل اسر بول کند خصوصاً صبیان اینست که … مانند
و … بر آن انداز … با پوست بیضه مرغ از پوست بار کای آن پاک کرده یکدرم مثل آن شکر بخورند و در آبزن حار نشیند که در ساعتی به شود
و کذا جلوس در مطبوخ برگ کرنب و طبیب انطاکی گوید که زررق زیاده و حلتیت و شیر زنان و خوردن هر شیح مدر مثل گزر و شلغم و ترب و کرنب و بادیان و
مرق خانه و حمام بالخاصیت نافع و در خواص آمده که بول کردن بر خاکستر … حبس بول کند و در آب سلس البول آرد و … حکیم مهدی در دستور القریات
قلمی فرمود که هرگاه در عقد … زنده را صاحب این علت فرو برد فی الفور بول بکشاید حضر گوید که شرب حجر الیهود با نیم مثقال …
آبزن مقتنع مخلل … مجاری بول نافع عسر البول و احتباس آنست خار خسک و بابونه و شبت و کرفس و اکلیل الملک و … و شاهترج … برگ ترب
و برگ کرنب و خطمی و تخم کتان و حلبه و بنفشه و سبوس هر واحد کفچه بیشانیده و در آب آن نشانند گوید که کافور ریاحی در احلیل نهادن بول
بکشاید و ورق طلا که … خوردن همین عمل دارد و دیگر ریوند چینی سه توله در عرق بادیان سائیده گرم کرده در زیر ناف و احلیل ضماد سازند

تکرار عمل بول بکشاید و شرب جدوار بشیرۂ خیارین نیز مفید ست دیگر تقطیر جند بیدستر بر روغن عقرب و کذا نهادن اندکی شب یمانی در احلیل و کذا
سه عدد موی اسپ یافته یا نیمه سوخته تخم نارنج آلائیده در احلیل یک لمحه نهادن فی الفور بول را بکشاید و کذا اشیاف کاغذ مصری با بیخته
تخم نارنج دیگر تقطیر مشک و جند بیدستر برابر در روغن بیدانجیر حل کرده همچنین سوخته مغز نیم سود و تخم نارنج هر دو سه ماشه در روغن راحت یکنیم تولہ
و کذا بوره ارمنی سه ماشه و زهره ارنب یکتا له دیگر نوشیدن شیر گاو یکنیم پاو در روغن زرد چهار و نیم تولہ شکر سرخ شش تولہ و کذا آب نیشکر یک پیاله
و کذا آب گیاه جو و آب نیشکر آب تربوز یا شلغم یا سرق و یا چقندر یک پیاله با شکر سرخ هفت تولہ و کذا با تر دو مثقال مسکه و هفت مثقال شکر
و کذا یک اوقیه روغن کنجد و نیم اوقیه نبات و کذا روغن بادام نیم اوقیه و سکر العشر چهارم حصه و کذا تقطیر سیماب دو ماشه در روغن گل پنج ماشه
دیگر بچه طاوس نر که سه ماهه باشد ذبح کرده خون آن را بر شکم و عانه ریختن پس شکم آن را شگافته از چرک پاک نموده گرما گرم بر عانه بستن مغز سران بر روغن گاو
نه تولہ فی مصالح مانند هریسه پخته از نبات هفت تولہ شیرین ساخته نوشانیدن در گشادن بول مجرب ست دیگر چند عدد کبوتر صحرائی نر گرفته ذبح کرده
خون آن را گرما گرم بر عانه چکانند و شکم آنها شگافته بر آن بندند و بعد یکساعت بخوبی تجدید کبوتر نمایند دیگر جهت از کشودن بول تقطیر البول عارض
شود بکعبد د مثانه ابن عرس و یک مثانه موش یک پران بر روغن گاو بریان کرده فلفل گرد دو ماشه و نمک اندرانی چهار حبه نبات یکتوله آمیخته بخورانند
که در سه روز صحت شود آبزن که برای حبس بول مجرب ست عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه پرسیاوشان تخم خبازی گل بابونه خارخسک تکه کوفته
هر یک دو تولہ بنفشه اکلیل الملک تخم قلت تخم شبت تخم کرفس حلبه هر واحد یکتوله گل معصفر گل پلاس سبوس گندم هر یک چهار تولہ همه را در ده آثار
آب پخته نشانند هرگاه ثلث بماند در آن نشینند زرق جهت حبس بول که بسبب مزاحمت حصات یا سدهٔ مجرای قضیب باشد هموار بمعمول
مؤلف ست سیماب دو ماشه بزرقه انداخته در ثانیه رسانند که زود اثر کنند و جلیل القدر ست دوائیکه مفید حبس البول ست تخم کاسنی کوفته
خارخسک کوفته هر یک هفت ماشه بادیان کوفته چار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ چار ماشه در عرق عنب الثعلب ده تولہ گلاب چار تولہ خیسانیده
شربت بزوری دو تولہ داخل کرده بنوشند **ایضاً** نافع تخم خربزه تخم خیارین هر یک نه ماشه پرسیاوشان هفت ماشه تخم کشوث تخم معصفر هر یک
پنج ماشه بادیان انیسون هر یک شش ماشه خارخسک هفت ماشه در یکنیم پاو آب جوش داده صاف نموده شربت دینار گلقند داخل کرده بخورند
و روغن بیدانجیر نیمگرم بمالند و روغن شبت یا بابونه همراه حضرات زیر ناف طلا کنند **ایضاً** اگر با تپ و درد مثانه و عانه بشدت باشد شیرهٔ
خارخسک هفت ماشه شیرهٔ خیارین نه ماشه در آب هفت تولہ و گلاب پنج تولہ بر آورده گلقند بالیده صاف کرده تخم البهو دکماشه سوده داخل کرده خاکشی پاشیده
بخورند و خارخسک تخم خربزه تخم معصفر هر یک دو تولہ پرسیاوشان تولہ پوست خربزه ده درام گل ختمی پاو آثار برگ شبت پاو آثار در آب بست آثار جوش داده
صاف کرده نطول نمایند و در آن نشانند و ثفل را بر عانه بر بندند و اگر سرفه باشد در نسخهٔ اول شیرهٔ اصل السوس اضافه کنند **ذکر ادویه**
مفرده و مرکبه هندیه که بول بسته را بکشاید مغز تخم پرده سائیده بر ناف طلا کنند و یک حبه کافور بخورند دیگر شوره قلمی سائیده
بر عانه نهند و قدری آب بر آن پاشند و زمانی همچنان بر پشت بخوابند دیگر چوبه خوشبو بقدر یکماشه با برگ پان بخورند که برای حبس بول مجرب ست
دیگر قلمی شوره در سوراخ قضیب نهند دیگر چرک گوش گاو میش بر ناف مریض بمالند که فی الحال بول بکشاید دیگر لیمو را دو حصه کنند و تخم از وی
دور کرده شورهٔ قلمی در آن پر سازند و بنوک کارد نیک نشانند پس لیمو را بر اخگر گذارند تا جوش زند فرود آورده سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند
بول بکشاید دوائیکه برای حبس بول خیلی مفید شده یک مثقال تا دو مثقال با شکر برابر آمیخته سفوف کرده بخورند همچنین شوره تنها در آب حل کرده دفعتاً از
از مجربات ست و استعمال شوره تا سه تولہ معمول ست و در طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوائی کشود آخر حکیم مصری سه تولہ شوره قلمی در آب حل کرده داد
و بلافاصله دو گهڑی دو تولہ دیگر داد حق تعالی شفا بخشید دیگر شوره قلمی خردل هر یک نیم درام بخته سائیده و آب ناشتا بخورند که در گشادن بول البته مجرب ست دیگر پیاز سفید
و اگر نباشد سرخ سائیده نیمگرم کرده بر شکم و ذکر ضماد سازند و از بالا پارچه بر بندند یکساعت بدارند دیگر اگر خر مهره نصف عدد با آب سائیده بخورند بول بسته بر آید

دیگر حکیم علی نوشته که انبه رسیده که پوسیده باشد و لائق خوردن نبود بدست بمالند و آب آنرا افشارند تمام صاف کنند و در شیشه کرده نگاه دارند و اندکی از ان صاحب حبس بول را بخورانند که فتح عجیب میکند ایضاً سه درم روغن بید انجیر با آب نوشیدن بول بکشاید دیگر صاحب تکمله گوید که اگر زیره چهار و دو درم جوشانیده بنوشانند بلیغ التاثیر ست دیگر شوره قلمی جو اکهار ریوند چینی بادیان مساوی نبات برابر همه کوفته بیخته بست و یکماشه بخورند وضعیف را یکتوله یا کمتر از ان بدهند ایضاً نیل بڑی کافور قدرے گرفته سوده فتیله را بان آلوده در سوراخ قضیب نهند دیگر مسکه گاو شکر سفید هر یک یکنیم توله شوره قلمی یکماشه سوده باهم آمیخته بخورند برای حبس بول معمول استاد مرحوم ست و داشتن شوره و کافور اندر احلیل و طلا کردن آن زیر ناف فائده میکند دیگر شوره قلمی تخم ترب جو اکهار بقدر دو دو ماشه کوفته بیخته بالسی شیر بخورند فائده عظیم دهد دیگر زعفران یک حصه شوره قلمی دو حصه در آب حل کرده قطور نمایند بول بکشاید دیگر ده درم روغن بید انجیر با چهار دام شیر ماده گاو بدهند فی الفور بول بسته بکشاید دیگر معصفر که بهندی کسنب گویند بقدر دو توله در شیر نیم پاو پخته نیم وزن او شوره قلمی اضافه نموده بر عانه ضماد کنند جهت رفع احتباس بول مجرب ست و کذا برگ نیل در آب سائیده و همچنین قرطم و کسنب در خمرات سائیده بر عانه ضماد کردن مفید بود دیگر چون پوست درخت بید انجیر ریزه ریزه کرده با شیر ماده گاو بجوشانند و بطریق مرهم ساخته ضماد نمایند در تفتیح بول مجرب ست و اگر حرارت و ورم محسوس شود آرد جو اضافه نمایند دیگر دال ماش خام و شوره و نیل بڑی بر عانه ضماد سازند دیگر مغز نیبه دانه دو توله سوده بروغن بید انجیر یکتوله سرشته بر مثانه ضماد کنند و ضماد گندم و خردل نیز بول براند ایضاً ریوند چینی شوره قلمی پهٹکری در آب سائیده آشامیدن و دیگر مدرات مثل گوکهرو و کاسنی و شاهتراج و سولف و کباب چینی و تخم خربوزه و پوست املتاس مفید احتباس ست دیگر بگیرند برگ صد برگ بقدر دو توله و آب شیره بر آورده قدری شکر آمیخته بخورند ایضاً هزاره انکه آنرا بهبن آ توله مشکدانه نیز گویند یکتوله مع چوب و بیخ شیره بر آورده با نبات پنج توله شیرین کرده بنوشند که مجرب ست دیگر پشک موش دو دام با آب سائیده نیمگرم زیر ناف طلا سازند بول بکشاید دیگر بول سرخ پنج عدد سائیده با آب بخورند و ضماد سه برگ یعنی تپتی بر مثانه نیز مفید دیگر شیره برگ اسپغول با شیر آمیخته بنوشند دیگر شیر بز گرم کرده قضیب را در ان نهند دیگر صدف سوده به بز باربار طلا سازند دیگر ترب با شوره قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند دیگر یکدرم بیخ اندراین جوش داده نوشیدن مفید بود دیگر چهال اندرونی درخت لسوڑه یا وا آثار در یک آثار آب بجوشانند چون نیمه بماند صاف کرده تنها یا قدرے شکر سرخ آمیخته بنوشند که در کشادن بول بسته مجرب نوشته دیگر قرنفل گلدار در سوراخ قضیب داشتن مفید بود

تقطیر البول

حالتی باشد میان احتباس بول و استرسال آن و بقول خجندی آن در حقیقت از جنس عسر البول ست مگر غیر مستحکم السبب بود و فرق میان این هر دو و سلس البول آنست که در عسر البول خروج بول به دشواری بود و مع ذلک خارج مسترسل و باراده مطلقه باشد و در سلس البول خارج بغیر اراده مطلقه بود و در اکثر امر مع ذلک مسترسل یا عقب بول مسترسل باشد و اما تقطیر البول آنکه خروج او اندک اندک بود و مع اراده مطلقه و محشی شرح اسباب گوید که تقطیر البول آنست که خروج او اندک اندک بود و باراده مطلقه بسبب امر متعلق بعضو که مخرج بسوی این باشد و اگر اندک اندک بدون اراده خارج شود آن سلس البول باشد نه تقطیر او و اگر آن بسبب امر متعلق بعضو نبود و بلکه بول کننده آن باختیار خود کند البته آن مرض نبود و قطع نظر از تقطیر بول بالجمله سبب تقطیر البول سه نوع ست نوع اول آنکه در بول باشد و آن دو گونه ست یکی حدت بول بهر آنکه استرسال بول بسبب حدت آن باعث الم مجری گردد و اجتماع بول و ثقل او غیر محتمل بود و پس آنرا حالتی میان استرسال و احتباس عارض شود و آن تقطیر ست و یا بهر آنکه هر وقت که بول اندک در مثانه جمع شود بسبب شدت ایذای او بحدت آن استدعای بیرون کردنش نماید پس دافعه آنرا دفع کند و اگرچه باراده نباشد و سبب حدت بول یا اغذیه و ادویه تیز و تعب و ریاضت و جماع و غیر آن باشد و یا سوء مزاج حار اعضای مبدء بول مثل جگر و رگهای آن و گرده و آن سوء مزاج ساذج بود یا با ماده

از ریم یا غیر ریم و یا کثرت فضول حاده در همه بدن پس طبیعت آنرا دفع کند دوم کثرت بول هر آنکه هرگاه بول بسیار در مثانه جمع شود بنابر ثقل او و از علاج اعضله را
بانفتاح اندک دفع شود و اگرچه اراده خواهش آن نماید بسبب کثرت بول از افراط رطوبات رقیق در بدن و کثرت تناول فواکه و اشربه مرطب باشد
نوع دوم آنکه در آلات بول باشد و این نیز دو گونه است یکی آنکه عضله را که گرداگرد منفذ خروج بول موضوع است و بول را در مثانه بقوت نگاه میدارد
آفتی رسد و قوت ماسکه او ضعیف گردد و آن آفت یا استرخای مفرد بود و یا با خدر و بطلان حس چنانکه عضله مقعد را افتد که حفظ ثقل نتواند کرد و یا ورم
و یا سوء مزاج ضعف قوت عضله متعدی در ان یا وارد بسوی آن از مبادی آن و اکثر او از سردی بود و لهذا هر کرا سردی رسد تقطیر بول او کثرت
کند و چون قوت عضله ضعیف شد و نه بول را نگاه تواند داشت و نه دفع بقوت تواند کرد و نفس طلاق اسم ضعیف پذیرد و خصوصاً چون عضلات شکم
که مثانه را بر فشاردن و دفع یاری میدهند در سوء مزاج و ضعف مشارکت آن گردند دوم آنکه جرم مثانه را ضعف از سوء مزاج بارد افتد و این اکثر باشد
و این سوء مزاج و این ضعف تقطیر بول از دو وجه کند یکی بسبب آنکه ماسکه او ضعیف شود پس بر امساک بول اندک که در مثانه حاصل شود قادر نبود تا آنکه
بسیار جمع گردد پس از ان خالی شود و اگرچه باراده نباشد دوم بسبب آنکه دافعه او ضعیف گردد پس بول را بفشار دگر اندک اندک و اگرچه مثانه
از ان ممتلی باشد و این تقطیر مخالط عسر البول بود و گاهی این ضعف در نفس مثانه بود و گاهی بسبب مشارکت اعضای فوق او بسبب اورام و دبیلات
و قروح و بثور در گرده و مانند آن که مشارکت آن مثانه بود بجهت آنکه بسوی این سیلان نماید اذیت یابد و گاهی بسبب تقطیر قروح مثانه و جرب آن باشد
و بسبب وجع بر حبس بول قادر نبود و گاهی بسبب آن سده مجرای مثانه بود از ورم در وی یا در رحم و روده و پشت یا از حصات یا سده دیگر
مثل رطوبت لزج و غیر آن که در عسر البول مفصل مسطور شد اگر تسدید تام نماید طبیعت راحیله ممکن بود که بول اندک اندک دفع نماید نوع سوم
آنکه در مبادی آلات بول باشد و آن فقدان حس است چنانچه صاحبان سرسام را افتد بسبب آفت در مبدا حس و حرکت و بدانند
که بالبعض اقسام تقطیر البول عسر البول بود و بالبعض عسر نباشد و بالبعض تقطیر البول حرقت و وجع بود و بالبعض این نباشد و میتوانند که اکثر تقطیر البول
بنا به اسباب سلس البول یا بنا بر اسباب عسر البول یا بنا بر اسباب حرقت البول باشد و طریق تشخیص اسباب این مرض همانست
که در باب عسر البول مذکور شد و ایضاً فرق در تقطیر البول بسبب سوء مزاج حار از زردی رنگ بول و سوزش موضع و حاجت بول بهر لحظه
و تقدم اسباب آن مثل تناول ادویه و اغذیه گرم و تعب و کثرت جماع و وجود علامات غلبه صفرا و وقوع آن بیشتر در زمانه گرما و بگرم اجساد
و جوانان و در تقطیر بسبب سوء مزاج بارد از سفیدی بول و عدم حرقت و عطش و گاهی خروج بول بی اختیار و وجود آثار
برودت و تقدم اسباب سرد و وقوع آن اکثر مشایخ و در سرما باید کرد علاج حسب سبب بدانچه در علاج حرقت البول
و عسر البول و سلس البول مسطور است معالجه نمایند و ایضاً آنچه از حدت بول باشد در ان شیره بزر بارد مثل تخم خشخاش و تخم خربزه و
مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و کاهو و تخم خرفه و خیارین با قرص ماسک البول بارد که از طباشیر و کشنیز و تخم حماض و گل ارمنی و صندل و گلنار
و صمغ عربی کوفته بیخته بآب کاهو ساخته باشند بدهند و غذا اسفیدباج الشعیر و ملوخیه و کاسنی و کاهو و کدو و مانند آن سازند و اگر شیره کاکنج
شیره حب القلت شیره و دو قو هر یک چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله برآورده شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده دهند تقطیر البول که
با حرقت بود سودمند بود و آنچه از ضعف قوت ماسکه بسبب سردی بود اول تنقیه بقی کنند بعد از ان جهت تنقیه بدن مسهلات بلغم و ایارجات کبار دهند بعده
ماسک البول حار و معجون عطائی و اطریفل کبیر انطاکی که در ان جفت بلوط و کندر و عود صلیب باشد بدهند و قفر الیهود سه ماشه در روغن بادام تلخ یکتوله
آمیخته نیم گرم چکانند و زرنب شونیز یکیک ماشه جند بیدستر چهار حبه عسل یکتوله با عرق قرنفل سه توله بدهند و ایضاً آنچه از ضعف مثانه باشد
معجونات گرم مثل معجون کندر و معجون رشیدی و معجون عطائی و معجون جالینوسی بدهند و این ماسک البول حار نافع است کندر بلوط سعد خولنجان
قرفه حب الآس حب الرشاد بعسل بسرشند و اطریفل صغیر سه درم با پنجم فیما نیم درم مخلوط کرده خوردن بغایت سودمند است

دانخود آب بصباح گرم غذا سازند یا مغز حلغوزه ده ماشه نبات هر یک شش ماشه بخورند وسفوف بهمن سفید و بهمن سرخ سعد کوفی سداب هر واحد یکماشه کوفته بیخته
با گلاب کف کنند و اگر بعد بول قطره آید وسفوف خشک نشو و مصطکی خولنجان هر واحد دو ماشه نبات سه ماشه کوفته بالایش شیره تخم خشخاش و عرق
گاوزبان برآورده شربت انار داخل کرده بنوشند اقوال بصره سعیدی مینویسد که شرب آب عصی الراعی در تقطیر البول مجرب
مستست و خوردن زبان مرغابی وکذا ذکر تمس خشک کرده سوده با کباب قرنفل وکذا القلب حلیه خشک کرده وکذا تخم یا بیخ سیسالیوس وکذا
سرطان نهری در زیت سوخته سوده لعق کردن هر واحد نافع ست و اگر ثمر مغیلان خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بروغن زرد بریان کرده با شکر
مقدار هفت ماشه آمیخته صبح و شام بخورند نافع بود و ابن یحیی گوید که هرگاه تقطیر البول از حدت او یا از خلط حاد که با وی جاری شود عارض گردد
اشیای مبرده مثل ماء الشعیر و کاهو و کاسنی و کدو و خبازی استعمال نمایند و بآب گرم غسل کنند و روغن بنفشه بمالند و راحت و سکون لازم گیرند
و بزر قطونا بروغن گل بخورند و هرگاه بسبب تقطیر البول سوء مزاج بارد بود که قوت ماسکه مثانه از ان سست و مسترخی گردد طلا که اندران معجون انقردیا
یا مثرودیطوس مثل آن سوده باشند یا بلوط و کندر مخلوط کرده با آتش گرم نموده بخورند و یا این دوا حب الآس بلوط قشار کندر زیره سیاه هر واحد یکجزو و سائیده
سه درم بطلای کهنه بدهند و یا بگیرند برگ آس خشک و شب و برگ حنا و مر و کندر و گلنار و بلوط مساوی و در طلا آمیخته بیالایند و بقدر اوقیه صبح
بنوشند و یا بگیرند بلوط و در سرکه کهنه پنج روز تر کنند پس بتابه بریان کنند و کوفته ده درم گرفته هلیله کابلی بلیله آمله بریان هر واحد هفت درم قشار کندر
پنج درم حب الآس ده درم کوفته بیخته سه درم با آبیکه در ان عدس و آهن سرد کنند بدهند و اگر تقطیر البول از قرحه اعضای بول باشد بدانچه در باب او مذکور ست
علاج کنند و اگر از ورم و یا غلظ طریق البول یا سده حصاة یا رطوبت غلیظه یا ریح غلیظ باشد علاجش در عسر البول مسطور شد شیخ میفرماید که اکثر این علت
بسبب برودت و بسبب [illegible] عارض میشود و اکثر علاجش علاج مسخن مقبض ست و هرکسیکه از صبر کردن بر بول عاجز بود با دویه با همه منتفع گردد و از
مشروبات نافعه درین تریاق و مثرودیطوس و ایارج جالینوس و انقردیا و اطریفل کبیر و جوارش کندر ست و اطریفل صغیر مقوی بانقرو یا بیخ [illegible] و مخلوط
ببعض قابضات قویه مثل حب الآس و جفت بلوط و مانند آن و آزموده حرف نافع ست و استعمال ثوم ادرار بول منقطع و اعاده آن بسوی او حب کنند
و از مجربات حب حاشا ابنا قرحاست و از آنچه تجربه کرده ام اینست که بگیرند هلیله کابلی بریان یکجزو و بهمن سرخ نصف جزو بوده خشک و حب الآس
و سندروس و دم و کندر و سعد و بسباسه هر واحد ثلث جزو قرنفل نیم جزو و در آس خشک و حب المحلب هر واحد دو جزو بعسل آمله مربی سرشته نگاه دارند
و بخورند و این معجون قوی ست هلیله سیاه و کابلی و مشکاب هر واحد پنج درم و جندبیدستر هر واحد درم و نیم کهربا و سعد هر واحد دو درم و نیم کندر
و حب المحلب هر واحد ده درم بعسل سرشته مدام یکمثقال از ان بخورند و ایضاً زیره و قنطوریون و صعتر مساوی دو درم با آب گرم بخورند
و ایضاً بگیرند حب الآس یکجزو و لادن ربع جزو و تخم بیرون دو جزو و بسرشند شربت شش مثقال و این معجون نافع ست و برای بول فی الفراش صالح بود
هلیله کابلی و بلیله و آمله هر واحد ده درم بلوط یک شبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده سندروس و سعد و کندر ذکر و در آس خشک و میعه یابسه و لبسد هر واحد
پنج درم و سه درم بعسل بسرشند و این دوا اقوی ست بگیرند جندبیدستر و قسط و مر و حاشا و جفت بلوط و عاقرقرحا مساوی و با آب آس رطب بسرشند
و حب سازند شربتی یکدرم وقت خواب و یا کندر و روغن حنا هر واحد درم بخورند و از معالجات خفیفه اینست که تخم قاقله یکمثقال بخورند و آرد بلوط
نافع ست خصوصاً چون بلوط را در سرکه عنصل یک شبانروز تر کنند بعد از ان بر تابه بریان نموده بخورند تا ده درم و ایضاً انجیر در زیت مبلول و ایضاً
سعد و کندر مساوی هر صباح بر ناشتا یکمثقال بخورند و ایضاً شونیز و تخم سداب مساوی شربت تا یکدرم و در سن دوای نیکو ست
و ایضاً شرب ماشش روغن بید انجیر و تناول عسل علی الدوام آزموده نافع ست و مشایخ را این دوا نافع بود دکبینه و افیون و جندبیدستر
و بزر البنج و تخم سداب از ان یک مثقال با وقیه طلا بخورند و چون مومیائی در روغن زنبق گداخته در دبر حمول کنند و
در احلیل قطور نمایند بر بول صبر کنند و کذلک خوردن انجیر نزد سید اسمٰعیل می نویسد که آنچه از تیزی بول و آنچه بمشارکت

مثانه با عضوی دیگر بود علاج چنین باید کرد که تیزی آنرا باز دارد و مزاج با عتدال آرد و اگر بمشارکت عضوی دیگر بود آن ماده را که بمثانه
فرود می آید از مثانه دفع کنند چون کشکاب با روغن گل و آب کاسنی و ماء القرع با طباشیر و شکر و اسپغول به روغن گل چرب کرده با جلاب
و شربت بنفشه و شربت خشخاش یا شربت غوره آمیخته یا با شربت ریباس سود دارد و اگر در هر دو سه روز بنادق البزور با جلاب دهند
تا ماده را که بمثانه فرود آمده پاک کند صواب بود و در گرمابه که آب آن خوش بود عرق آوردن سود دارد بهر آنکه ماده تیز بعرق بیرون شود و طعام اسفاناخ
و ماش مقشر و کدو و کوک و کشک جو به روغن بادام دهند و از ترشیها تمبر هندی و سماقیه و حصرمیه و ریباسیه و ترشی همه به روغن بادام ساخته
و چوزه مرغ خانگی و نان با سکنجبین یا جلاب خوردن سود دارد و اگر سبب تقطیر سوء مزاج سرد بود این سفوف بدهند بلوط و کندر و مر یکیک درم
تخم محلب و سعد و فرفه و خولنجان و راسن و وج و کهربا هر یک درم کوفته بیخته سه درم با شراب کهنه یا ماء العسل بخورند و این سفوف را ماسک البول
گویند و این معجون قوی تر ست اهلیله کابلی بریان کرده ده درم بهمن سرخ نیم درم پودینه و حب الآس و کندر و مر و کندر و سعد و بسباسه هر یک دو درم
و دوزنگ و راسن و حب المحلب هر یک بیست درم اطریفل پنجدرم بکوبند و بعسل بسرشند شربتی سه درم ابن الیاس گوید که اگر سبب تقطیر البول
حدت حادث در بول بسبب مخالطت صفرا و اخلاط حاده رقیقه با مائیت باشد هر صبح شیره تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم با شکر سفید ده درم یا با نبات
و غذا از وره ماش با شیره مغز بادام مع چوزه مرغ سازند و یا لعاب اسپغول و بهدانه هر واحد پنجدرم با روغن بادام شیرین پنجدرم و شکر سفید ده درم
بدهند و غذا از وره ماش بکنند و خورانند و یا این دوا بخورند که تقطیر البول با حرقت را خیلی نافع ست مغز تخم خیار و بادرنگ و کدو هر واحد ده درم تخم خبازی
و تخم خطمی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین درم صمغ آلو سیاه و کثیرا هر واحد دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته سه درم با شیره تخم خرفه یا آب خربزه هندی
هر کدام سه اوقیه بخورند و اگر از ضعف قوت ماسکه یا دافعه باشد هر صبح اطریفل صغیر یا کبیر بمقدار مثقال بخورند و غذا از وره نخود آب مزعفر جات قلیه لحم
ماکیان و تیهو و کباب سازند و یا هر صباح جوارش کنند یکمثقال تناول کنند و یا این دوا دهند تا هلیله سیاه کنند حب المحلب هر واحد پنجدرم باریک سائیده
صبح و وقت خواب شب دو درم بخورند و این دوا نیز نافع این مرض ست حب الرشاد و خردل و کندر هر واحد پنج درم مغز جوز ده درم عسل سه درم کوفته
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و یا انجیر خشک و مویز و مغز جوز بخورند و معجون سنجرینیا هر روز یکدرم خوردن نفع میکند ابو منصور گوید
که اگر تقطیر البول از شدت حرارت گرده باشد و با وی عطش مفرط بود که صاحبش از آب سیر نگردد و علامت و علاجش در باب عطش مذکور شد
و اگر با وی حرقت مع وجع باشد سببش حدت خون بود و علاج این ثانی نباید کرد که مؤدی بقروح مثانه و احلیل میگردد چون طول کشد و علاجش
فصد ست اگر آنرا حال واجب کند و این ج و اشربت بنفشه یا جلاب بخورند و آن همان نسخه نوع دیگر ست که در حرقت البول در قول جرجانی مسطور شد
و از اشیای ترش و نمکین و تیز اجتناب کنند و طعام چرب زیاده خورند و خاصه روغن بادام و گوشت ماکیان فربه و بره و از بقول بارده مثل اسفاناخ
و سرمق و بقله یمانی نفع میکند و اگر امر دشوار گردد در دوا قدری بزر البنج و افیون کنند و این شیاف نافع ست تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو
هر یک مقشر نشاسته و کثیرا و افیون همه آمیخته شیاف سازند و اگر تقطیر اندک اندک با حرقت باشد یا از اجتماع ماده غلیظ در مثانه بود که بخوبی
ادرار آن نشود و یا از استرخای عضله مثانه بسبب سردی بود و این اکثر مشایخ را بهم رسد پس آنچه از مواد غلیظ بود علامتش اجتماع ثفل و کدورت
در اسفل قاروره و طلب ارجحیت مریض بخروج بول غلیظ ست و علاجش شرب روغن بید انجیر بماء البزور ست یا شراب صرف آب بادیان و غذا اشوربا
نخود اهل سیار و لبوب حار و انجیر و مویز و خرما و فانیذ آنرا نافع ست و اگر تقطیر بسیار با حرقت علاجش باشد انجیر در زیت ترکرده بخورند و روغن بان
و زیت که اندران سداب پخته باشند و روغن که دران مشک و فرفیون و جندبیدستر حل کرده باشند بر مثانه بمالند و این دوا نافع ست حب المحلب ده درم
سک و کندر و هلیله سیاه کهربا هر واحد پنج درم سعد دو درم و نیم جندبیدستر یک نیم درم بعسل سرشته از مثقالی تا دو مثقال بخورند و چون از استرخای
عضله مثانه باشد اطریفل صغیر پنج درم بدو دانگ سنجرینیا با شیر و دیطوس بدهند و یا حب المحلب هر شب دو مثقال بخورند که در این باب عجیب الفعل ست

تقطیر البول از ادویه حار البول

و یا برگ سداب خشک یکمثقال استفاف نمایند و یا بگیرند حلبه و شسته خشک کنند و سرمه سا نموده بعسل سرشند و هر شب دو درم ازان بخورند که مجربست و یا هر شب مثقال کندر و نصف دار چینی خورند و یا بگیرند کندر و اجل و سعد و نانخواه و رب السوس هر واحد یکجز و وج ترکی دو جزو و در فانید سرشند و مثل بندقه وقت خواب بخورند که سخت سود مندست و بعض آب آهنگران نوشند و روغن سداب یا ناردین بر مثانه بمالند و غذا قلیه یا مطنجنات و صباغات حاره سازند و از حموضات پرهیزند و طعام بثوم و فلفلیت لبسازند و شراب کهنه نوشند و ایضاً تقطیر البول بسبب دفع طبیعت فضول بائیه را و انساع مجاری بدان عارض باشد و علاجش گذشت و ادویه مسخنه گرده و مثانه نافع تقطیر البول حسک حلبه فربکتان و تخم حند قوقا و حب المحلب و جوز و بندق و نارجیل و بادام و چلغوزه و انجیر و حب الغار و تخم سداب و کمیلا و سعد و مروج و اشق و مقل و خولنجان و ارجنی و ربعه خشک و جندبیدستر و ساینا لیوس و کندر و مصطکی و سلیخه و قرنفل و سنبل و جوز بوا و حبة الخضرا و بودینه و قسط و افتیمون و جاشا و مثانه کبش سوخته و دماغ خرگوش ست و جندبیدستر گوید که اگر تقطیر از حدت بول باشد هر صبح شیره تخم خیارین و شیره تخم خرفه بشکر سفید بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام خورانند و این قرص نفع بلیغ دارد نسخه او همانست که در قول ابن الیاس گذشت و بجلاب و لعاب بهدانه بخورند و اگر سببش ضعف ماسکه یاد افعه مثانه یا استرخای عضله محیطه فم آن باشد سنجر بینا یا شر و دیطوس از درم تا مثقال بخورند یا از معاجین برمحل مثانه طلا کنند و این معجون این علت را و ایضاً بول فی الفراش را نافع و مسهل لما عداست تخم کرفس یکدرم کندر یکدرم سعد درمی و موبیز منقی تخم بست درم کوفته آمیزند و مقدار جوز صبح و وقت خواب بخورند و اگر سه درم بلوط درین یاد کنند بهتر باشد و این دوا نافع این مرض ست هلیله سیاه و هلیله کابلی حب الآس و جفت بلوط هر یک پنجدرم سعد کندر ربابه قرنفل تمن مغز جوز هر یک دو درم بنج و نیز تخم سداب تخم کرفس و تو کشنیز بریان بادام مقشر هر یک درم ادویه اسائیده از مثقال تا دو درم بر بجب الآس یا شربت آن بخورند و بقراط گفته که چون در طرف مثانه بادر رحم ورم پیدا شود تابع او تقطیر البول گردد و چون گرده ریم کند تابع او تقطیر البول بود و گفته کسی را که تقطیر البول باشد و تابع او قولنج شود بعسب گردد در هفت روز هلاک شود و اگر آنرا تب عارض نشود که بول منحل گردد و تقطیر که از اسباب عسر البول پیدا شود علاجش علاج عسر البول ست که مذکور شد خضر گوید که هلیلش یا حدت بول بود که مجری را بسوزد پس ماء الشعیر و شربت جسک بدهند یا شیره مغز تخم هندوانه و شیر با شکر استعمال کنند و ایضاً تقطیر شیر بز و روغن بنفشه و شیاف ابیض محلول بشیر در احلیل و جلوس در طبیخ نیلوفر و بنفشه و خطمی و نهادن شاخ زعفران در احلیل و کذا اسیش نافع ست و یا ضعف جرم مثانه باشد و درین شرب ماء العسل بدل آب نافع بود و در ان سعد و سلیخه و سنبل و قرنفل و سباسه بپزند و طبیخ این ادویه تکمید کنند و مریض بر جای نشیند که مردم در آنجا برای بول نشینند و عانه را بدست بمالد اگر بول برنیاید فاثاطیر استعمال کنند و دو درم سرطان نهری سوخته بعسل و شکر بدهند و یا مثانه غنم سوخته سوده با شربت بخورانند و خبث الحدید صاحب تقطیر البول را نافع ست خصوصاً چون با نبیذ کهنه بجوشانند و تقطیر جند بیدستر و مشک سوده به روغن سداب در احلیل و تقطیر زهره حیوان تقطیر آب نمک تلخ و ادهان حار و تنقل مغز چلغوزه و اکل ثوم و پیاز و گندنا نافع بود و گاهی از ضغطه ورم یا ثقل یا قروح یا جرب بود و یا بسبب فقدان حس چنانچه مبرسمین را عارض شود و علاجش ازاله ضاغط و معالجه ورم و قروح و جرب و برسام ست و گاهی این علت بسبب ماده غلیظ بود و علاجش آشامیدن ماء الاصول بروغن بید انجیر و ضماد محلل بستن و ادهان محلله در احلیل چکانند و در ماء الاصول وج و فوه و نانخواه بپزند و آن سنجر بینا نوشند محشی شرح اسباب می نویسد که در تقطیر از حدت بول اگر باده نباشد بزور بارد دهند و الاتنقیه مقدم دارند و این ماسک البول بارد به نسخه دیگر ست اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم حب الآس دو مثقال کندر یکدرم باریک سائیده بگلاب یا جلاب سرشته پنج درم بخورند و در تقطیر البول بارد ورق روغن زنبق که دران مومیائی گداخته باشند در احلیل و طلای آن از خارج مجرب صحیح ست بعضی متاخرین می نویسند که گاهی سبب تقطیر البول ریح البواسیر و یا ریح غلیظ باشد و علامات آن ظاهر بود و علاجش منهج بما که در ریح البواسیر مذکور شد مع زیادتی بعضی مدرات حاره و این حب ملتیت نافع ست بادیان نانخواه پودینه سنبل الطیب خولنجان بسفائج اسطوخودوس

[illegible]

پوست بلیله زرد نرکس لاهوری هر یک سه درم و شیخ عقرقرحا و دارچینی زرنباد درشته افتیمون پوست ترنج برگ سنا پوست هلیله آمله زنجبیل انیسون پوست کیوره کاغذی جوز بوا بیخ نار مشک بهمن دو سه پاره شقاقل شیطرج قرنفل سنبل الطیب دارفلفل هیل خرد سعد کوفتن قنفل کرده ج هر یکی هر یک دو درم فلفل سفید یکنیم درم کرسنه ماه چهار درم ترک شده وده درم هلیله سیاه کوفته بیخته بقدر نخود ساخته هر روز یکی صبح و یکی شام با عرق بادیان و گلاب هر یک پنج توله

سلس البول

واو آنست که بول بی اراده بیرون آید و اکثر این بسبب فراموشت مثانه و سبب آن ضعف عضله حبیسه مثانه و ضعف آن و ضعف مثانه از کثرت رطوبت باشد چنانچه در آخر امراض بارده رطبه عارض شود و گاهی بسبب تکثیر مدرات افتد و از قبیل شراب رقیق کثیر المزاج و خربزه و دیگر فواکه رطبه بسبب دفعه هنگام اتساع مجاری و برگرده شدید قوت جاذبه و گاهی بسبب حرارت مفرط مثانه بود که مائیت کثیر بسوی مثانه جذب کند و مجاری را فراخ گرداند و مثانه ضعیف گردد و از امساک بول عاجز آید و ایضا از اسباب او زوال فقار عاوی مثانه است از ضربه یا سقطه و بدان سبب آفتی در عضله عاصره عارض شود و قبض نمودن گردن مثانه قادر نشود و یا رباطات منفسخ گسیله و بدان جهت مثانه مسترخی گردد و ضبط بول نکند خصوصا اگر زوال بسوی خارج باشد و گاهی بسبب سلس البول در مثانه و عضله و بول روانه شود چنانچه مذکور شد بلکه بسبب فساد مزاج بود که هر ساعت مثانه را افشار دهد و بول خارج شود و مثل آنکه جوان اهل سن و کسانی را که در شکم ایشان ثقل بسیار جمع شود و یا حبان او را تعظیم در اعضای فوق مثانه چون رحم و ناف را به هم رسد و بسبب خلع مثانه و سبیل بحران نیز عارض شود و گویند که عقب جماع بول کردن موجب سلس البول و بول فی الفراش گردد و طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر تقدم استعمال مدرات کثیر یا زوال فقره یا اسباب خلع مثانه یا وجود حمل یا اجتماع ثقل بسیار در امعا یا ورم رحم یا ناف یا فته شود و یا در روز بحران واقع شد بسبب یکی از اسباب مذکوره باشد و الا نقار در نگاه کنند اگر رنگ او سفید باشد و با جرقت و تشنگی نبود و دیگر علامات سوء مزاج بارد پیدا بود سبب سردی و ضعف مثانه و عضله و استرخای او باشد و اگر قاروره رنگین بود و گرمی مزاج و تشنگی و سوزش معلوم شود و مریض بچیز ها گرم ضرر یابد سببش حرارت مفرط مثانه باشد علاج آنچه از سردی مثانه و استرخای عضله و ضعف آنها باشد کندر و مصطکی هر واحد یکماشه باریک سائیده در گلقند یا اطریفل صغیر آمیخته تناول نمایند و دیگر ادویه ما مرکبات حار قابضه چون خولنجان و قسط و جوزبوا و مانند آن هر چه مسخن مثانه و مجفف رطوبات اسفل بدن بود و با چیزهای بارد قابض مخلوط چون پوست بلوط و حب الآس و گلنار و مانند آن مرکب ساخته بخورند و خوردن فلافلی و معجون بلوط و معجون گلنار نیز نافع بود و دامست برخوردن جوز بوا تمام النفع است و خوردن انجیر و مویز مسخن مثانه است و مشک و جند بیدستر با روغن بابونه و روغن نرگس و مانند آن آمیخته به مثانه طلا کنند و بهترین چیزها خوردن اطریفل صغیر و کبریت خصوصا اگر ادویه اطریفل به روغن گاو چرب ساخته تا مخصوصیت او کم گردد و بر بیان نمایند تا تجفیف زیاده شود و بعوض عسل بقوام شکر سفید و در این نوع کهنه گردد و منجز با سفا شود و مهلکات را ماند که انی بیدمشک و آنچه از حرارت مفرط باشد علاجش بعلاج ذیابیطس کنند و ایضا از طباشیر و گلنار و گل ارمنی و تخم خرفه و کاهو و خشخاش قرص ساخته بخورند یا پوست هلیله زرد و پوست طباشیر و گلنار حب بلوط و گل سرخ مساوی سائیده به روغن گل چرب کرده در قوام شکر چند نبات سفید آمیزند و از دو درم تا سه درم هر بار با مربی هند هر یک بازده قابض باشد استعمال نمایند و آب انار و سماق و تمر هندی و دوانه انار ترش در دهن داشتن تشنگی این او کنند و آنچه از زوال فقره بود اگر زوال او بسوی خارج باشد یا به انقطاع رباطات مثانه انجامیده باشد علاجش ممتنع است چه رباط گسسته جوش نگیرد و اگر بسبب تمدد رباطها باشد علاجش ممکن است و فقار است اگر زوال فقار بداخل بود علاجش جذب فقار بمص محاجم یا تضمید رفتن نمایند و آنچه از اورام رحم و ناف و خلع مثانه یا اجتماع ثقل و حمل باشد به زوال سبب زائل شود و آنچه از کثرت استعمال مدرات باشد ترک آن کنند و بعده اگر باقی باشد باشیای موافقه تعدیل نمایند و بحرانی را دفع نباید کرد بلکه در آن اعانت طبیعت به مدرات کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه و هندیه نافع سلس البول خوردن عود البخور و نوشیدن عصاره عصی الراعی و کذا خوردن جفت بلوط برای سلس البول مجرب و سدیست و شرب نار دین

وکل انجوانی و پوست خربزه از سه درم تا پنج درم و سعد و سداب و شبت و بابونه و جندبیدستر و شحم و شیح جبلی و نعنع الشراب و قابض و مرجان و دراسن و وج و اسارون و اسطوخودوس و خولنجان و پوست بیخ جوز الاثل و برگ آن و پوست سبز جوز سه درم و پوست جوز صلب سوده و مرو و سه درم تا دوازده درم و عصاره و بادروج و تخم آن و جند بیدستر و شونیز و عود و بلسان و قصب الذریره و عصاره نمام و اسقولوقندریون و خبث الحدید سیما مخلوط بکشنیز و آب آهن تاب و طبیخ مقل مکی و قرص ماورد و اقاقیا و کماش و زلفل و طبیخ پوست درخت صنوبر صغار و طبیخ بیخ او و ثمر او و تخم کرفس و طبیخ امرود خشک و سماق و عصاره آن و اکل انجیر و بلوط و مغز جلغوزه و کبار و ارزه و جوز هندی بشکر و طبیون و عدس مطبوخ و القشر سعد اوست و تخم گوز العسل و روغن او فاده بخته و ثوم بعد اوست و خرنوب سعد اوست و بتما و ونمر بود و درچینی و مقل ازرق و لباسه و کندر و مغز حب المحلب و ضماد سماق سوده و بیخ تقنیب و عاقرقرحا و ناف تنها یا العصاره و تاز گیا عصاره و برگ سماق خشک کرده سائیده و حمول عفصیه مومیائی محلول بروغن زنبق و بخور بلیخ هر واحد نافع سلس البول و تقطیر البول است دیگر دار چینی سوده با قند سرشته بنادق سازند و هر شب بقدر نیم درم از آن بخورند برای سلس البول که از سردی مثانه بود فائده تمام دارد و کذا خاکستر جوجه خروس با آب نیم گرم ناشتا خوردن و همچنین استعمال یک مثقال کندر هر شب وقت خواب دیگر تاج سر خروس را بسوزند که خاکستر گردد و در دو سرخ بخورند و کذا فلفل سبحانی دانه و مویز منقی نها و چند عدد بخورند دیگر شاه بلوط و مصطکی و سعد و هلیله سیاه با قند سفوف ساخته بخورند که سلس البول حادث از استرخای مثانه را نافع دیگر کنجد سیاه نانخواه ادرک مساوی بقند سیاه غلوله بسته بقدر نیم دام بخورند که کثرت بول و بول فی الفراش را نیز نافع و خوردن کلکو و اجواین هر یک هفت ماشه با آب بلیغ النفع ست دیگر کنجد و کلیجن هر یک سه ماشه سائیده و نبات هم وزن آمیخته وقت خواب بعد یک پاس از تناول غذا با آب خورند دیگر اگر شاخ ایضی کو ذون که غلهٔ مشهور ست در گلخن بریان نموده آرد سازند و شکر برابر آمیخته هر روز کف دست صبح و شام بخورند برای سلس البول مجرب ست و خوردن سنگهاڑه خشک کوفته بخته شکر آمیخته بقدر یک توله نیز نافع بود و خوردن حب المحلب سه ماشه با نبات وقت خفتن بسی نافع ست و کذا کنجد سیاه قشر یک توله با قند سیاه برابر و کذا مغز جوز با نبات هر دو یک نیم توله و کذا مغز بادام هفت عدد و نبات هفت ماشه و کذا پسته سه ماشه با نبات و کذا مغز جلغوزه و کذا حب السمنه دیگر مصطکی جفت بلوط تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم خشخاش سیاه خولنجان هر یک سه ماشه کوفته بخته نبات برابر آمیخته بقدر سه ماشه همراه عرق بکوه بخورند که سلس البول را نافع سفوف تالیف حکیم مؤمن مجرب ست بلوط هشت ماشه کشنیز خشک راسن بیخ سوسن گاوزبان انیسون قرفه سنبل الطیب زرورد سعد کندر هر یک چهار ماشه کطباشیر پنج ماشه مصطکی یکماشه شکر برابر همه سه مثقال وقت خواب استعمال نمایند و آن سفوف ترکیب قوام الدین که نافع ست سعد کوفی یکدرم کندر گلنار کز مازج گل ارمنی گل سرخ هر یک دو درم حب الآس خولنجان هر یک چهار درم صمغ عربی پنج درم کوفته بخته سفوف سازند خوراک سه درم با جلاب ضماد نشاسته و کندر و حب المحلب مساوی بر مثانه نهند و همچنین ضماد مغز تخم تمر هندی و برگ سهجنه نیز سائیده هر روز بر زیر ناف مفید ست ماسک البول که اکثر اقسام را مفید ست پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک هفت ماشه بروغن بادام تلخ بریان کرده کات هندی خصیة الثعلب صندل سرخ گلنار موی میش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه شهد انج بریان چهار ده ماشه جفت بلوط اقاقیا تخم سنبل حب محلب بریان هر یک هفت ماشه کهربا چهار ماشه مویز منقی هفت توله قند سفید ساخته بسرشند و مشک عنبر چند هر یک دو ماشه آمیزند شربتی یک مثقال و معجون بلوط و معجون کوتوالی و معجون اذاراقی و ماسک البول تالیف علوی خان نیز درین باب معمول ست اقوال مجربین عیسی گوید که این ماسک البول حار برای سلس البول که با وی تشنگی و حرارت نباشد نافع ست کندر بلوط حب المحلب سعد مرفه لنجان قسره وبیخ اسن خشک مساوی سفوف سازند و سه درم صبح و شب بخورند و هر گاه با حرارت بود بزر قطونای بریان و تخم حماض بریان با ربوب فواکه ترش خورند و یا این قرص دهند اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ یکدرم کتیرا نیم بلعاب اسپغول بسرشند و آب سرد بخورند ابن سینا مینویسد آنچه از حرارت باشد و آن نادر بود ادویه مبرده قابضه آنرا نافع ست و این سفوف نیز آنرا سود مند ست کشنیز خشک

ماسکات البول [illegible]

گل سرخ گل ارمنی هر واحد پنج درم طباشیر دو درم تخم کاهو تخم خرفه پانزده درم گلنار یکدرم کافور نیم درم صمغ دو درم با آب انار ترش سرشته خشک کنند و ایضاً
کهربا گل ارمنی هلیله سیاه مغز بلوط عدس مقشر هر واحد دو درم شونیز در سرکه تر کرده بریان نموده یکدرم شربت سه درم و معالجه به علاج دیابیطس نمایند
و بهر قطع عطش سعل و سماق و تمر هندی و انار دانه در دهن بدارند و اما برای سلس البول بارد معالجات مذکور در باب تقطیر البول بکار برند و انیسون و سعد
و زراسن خشک و مغز بلوط هر واحد دو درم مرمکی سه درم سفوف سازند و کمونی خیلی سودمند ست خصوصاً چون ادویه آن باریک بسایند و طلای کمونی
نیز نافع بود و بالجمله آن برای سلس البول که از سردی شدید در اعضای بول باشد نافع ست و خوردن چهار درم کندر از جالبات سلس البول ست و کذا
دو درم حب المحلب و طلای روغنهای گرم که دران مشک و جلتیت و جند بیدستر و فرفیون و مانند آن حل کنند نافع و این حقنه نیکوست بگیرند خار خسک
یک رطل و سعد سبت درم و تخم محلب ده درم و نیکوفته در چهار رطل آب با آتش ملایم بجوشانند بعد از آنکه یکشبانه روز تر کرده باشند و چون آب یک رطل بماند
صاف کرده نصف وزن آن روغن کنجد بران بریزند و بپزند چون روغن بماند آنرا بطریق حقنه استعمال نمایند و یا آب مذکور بگیرند و در روغن غار و فندق
و بان بپزند و بگیرند و یا شیر بز در روغن بان و غار و فندق و پسته و حبة الخضرا و محلب مساوی یا آنچه واجب بود بگیرند و دران قدری مشک آمیخته حقنه
کنند و روغن بان بسیار قوی ست ابن عباس گوید که اگر بول بلا اراده و بی حرقت بر آید باید که خولنجان کوفته بیخته بعد چرب کردن آن به روغن گاو
بعسل کف گرفته سرشته بقدر جوز باندک می پخته و آب نیمگرم بخورند و یا زیره کرمانی و قنطوریون مساوی باریک سائیده دو درم با آب نیمگرم بدهند
و این سفوف نافع تقطیر البول و خروج او بلا اراده است بلوط پنج درم کندر ذکر دو درم حب المحلب سه درم همه را باریک سائیده دو درم بطریق ممسک بخورند
و ایضاً ثلاثه هلیله کابلی و بلیله و آمله در روغن گاو بریان کرده و سعد و کندر ذکر و صمغ یابسه هر واحد یکدرم بلوط در سرکه تر کرده بریان نموده دو درم تخم (?) درم
همه را باریک سائیده سه درم بخورند و این دوا نیز برای کسیکه بول بی اراده کند نافع ست بگیرند بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده چهار درم طباشیر
دو درم سعد سه درم کندر ذکر یکدرم همه را باریک سوده دو درم با آب طلع یا آب آهن تاب دهند و مداومت بر اطریفل صغیر این را نافع بود و اگر در آنجا
برودت قوی باشد اطریفل کبیر و معجون (?) نفع بخشد و باید که صاحب این مرض آب بسیار ننوشد و نه شراب لا سیما ممزوج و از تناول اشیای
بارده و مدر بول منع کنند اسماعیل گوید که علاج این همچون تقطیر بول ست و ماسک البول گرم که در قول عیسی گذشت باضافه بلوط نافع ست و این
نسخه نیز مفید بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز بسرکه تر کرده بریان نموده گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم شربتی سه درم صبح و شب و اگر سردی
سخت غالب بود تریاق کبیر و معجون فلاسفه و (?) و القرد یا شراب کهنه یا ماء العسل سود دارد و اطراف مورد تر یا خشک و شب یمانی و کندر
و گلنار و بلوط مساوی در شراب یا شیرین جوشانیده صاف نموده هر بامداد دو دو اوقیه با یکدرم روغن مورد بدهند و این معجون لذیذ بسیاری
بول باز دارد مغز بادام مقشر نیم من مغز زرد آلوی تلخ مقشر ده استار مغز حبة الخضرا یکمن کنجد سفید نیم من فانید یکمن همه را بکوبند و بسرشند
و هفت بخش نموده هفت روز بخورند و ایضاً شونیز و نانخواه و کندر و فانید و کنجد سفید مساوی سائیده هر صبح یک کف بخورند و شربت مورد سخت
نافع ست برای کسیکه سردی و تری غالب نباشد و کذا سفوف کهربا که در قول ابن سینا گذشت و این دوا معتدل ست بگیرند بلوط بسرکه تر کرده
و بریان نموده ده درم هلیله کابلی بلیله آمله مقشر هر سه در آب به جوشانیده بر تابه بریان کرده همه را کوفته بیخته سه درم صبح و سه درم شب بخورند و آنچه
بالخاصیت سود دارد گوشت روباه بریان کرده ست که این علت را و درد پشت و زانو و تاریکی چشم را سود دارد و گرده خرگوش خشک کرده بگیرند
تخم شبت جزو عاقرقرحا کرفس هر یک نیم جزو شربتی دو درم و نیم با اوقیه آب سرد و مغز خرگوش بریان کرده با شراب سود دارد و قی کردن و در آب گوگرد
و آب دریای شور نشستن سود دارد و باقی علاج این مرض علاج فالج ست و آنرا که با این علت دماغ یا جگر یا عضوی دیگر گرم بود و از ادویه گرم مضرت همی یابد
قرص طباشیر که در علاج دیابیطس مذکور شد بکار برند محمود گوید که هر صبح جوارش کندر یا اطریفل کبیر یا صغیر هر چه حاضر باشد یک مثقال بدهند و غذا
قلیه متوکلیه مزوره بخورد اسفند یا هر روز این دوا بخورند کندر سلیخه سعد خولنجان زیره کرمانی شادنج (?) بلوط حب الآس هر واحد مثقال کوفته بیخته یک مثقال صبح

بکار برند و این دوا اقوی و اجل النفع از ابوال ست بلوط در سرکه ترکرده چهار درم کندر ذکر و حب الآس و هلیله کابلی و بلیله و آمله هر واحد سه درم سعد
پنج درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال و اگر علت قوی باشد معجون کلکلانج یک مثقال بخورند و مریض را از نوشیدن آب سرد
منع شدید نمایند ابن هبة الله گوید که علاج کثرت بول بغیر اراده و بی سوزش باستعمال گلقند و شرب آب نیمگرم و خوردن اطریفل صغیر و نوشیدن
شراب صرف و تناول مویز و تقلیل شرب آب و مالش مثانه بروغنی که دران مشک حل کرده باشند باید کرد و اگر مزاج مائل تر ببرودت بود و خروج
بول بسیار باشد باید که این دوا استعمال نمایند بلوط پنج درم رامن دو درم کندر هلیله سیاه و بلیله هر دو بروغن زرد بریان کرده هر یک یکدرم سعد
یک مثقال کهربا نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و یک مثقال خورده عقب آن میفختج نبوشند و اگر مزاج حار باشد این دوا باید خورد گشنیز یکشبانه روز
ترکرده و خشک نموده بریان ساخته چهار درم گل ارمنی دو درم طباشیر درم کهربا یکدرم عدس مقشر ده درم کوفته بیخته و هر روز صبح دو درم خورده بعد
او آب سرد نبوشند قرشی گوید که آنچه بسبب او حرارت بود قابضات بارده مثل زرور و سماق و کشنیز خشک و غوره و بلوط و تخم کاهو
و تخم خرفه و کافور منفرد و مجموع بشربت انار ترش یا دوغ استعمال کنند و آنچه از برودت باشد قوابض حاره مثل سک و سعد و قسط و مر و اسطوخودوس
و کندر و زیره نافع بود و ادویه را بار یک بسایند تا نفوذ کند و با گلقند صبح و شام دو درم استعمال نمایند و غذا سماقیه و حصرمیه برای حار
و مزوره با زیره حار و بارد با گوشت بریان با کشنیز خشک بدهند و روغن گل در حار و روغن بان و قسط در بارد بمالند و آنچه بسبب دیگر باشد
علاجش بعلاج آن نمایند شیخ گوید که اقل مغز چلغوزه و حب الان و راسن مفرد و مجموع کنند و نقیع بلوط و شاهبلوط بود و قابض مشکر
استعمال نمایند و ابیگلم انبرانجو و مصطکی و شانیزه باشد نبوشند و بلوط و پودینه و سعد و کهربا و زیره کرمانی و حب الآس بدهند و غذا لحوم صید بدهند
و اگر بسبب حرارت مفرط باشد ادویه بارده قابض که در قول قرشی گذشت استعمال نمایند و از جمله حریف و مالح اجتناب کنند انطاکی گوید
که آنچه از زوال فقرات باشد بستن فقرات ورد آن و تضمید مثل مرسین و کرسنه و گل قبرسی نافع و آنچه از استرخای عضله مثانه با فراط
برودت و رطوبت باشد جوارشات گرم و فلافلی و کمونی دهند و آنچه از افراط حرارت بود مثل طباشیر و کاسنی و حب الآس و گل مختوم و بلوط
شربا و ضماداً بکار برند و کذا سعد و سداب در بارد و از نقلات مطلقا و در بارد بحلتیت مالش کنند علی بن زین گوید هر که خواهد که نماز
با وضو بخواند بگیرد محلب مقشر و زنبق و عسل یا سرشته بقدر بندقه صبح بخورد و شب وقت خواب سه عدد جوز بریان کرده با عسل تناول کند

بول فی الفراش

یعنی بول کردن در جامه خواب سببش نیز استرخای عضله مثانه است اما کمتر از استرخائی که در سلس البول باشد و گاهی حدت بول اعانت آن کند
و این مرض بیشتر کودکان را بسبب رطوبت مزاج عارض گردد و استغراق ایشان در خواب بران اعانت کند علاج باید که سعد کندر خولنجان
جفت بلوط حب الآس گلنار جمله برابر کوفته بیخته بدهند و مشک و جندبیدستر در روغن سوسن آمیخته بر مثانه ضماد کنند و نشستن در آب معدن گوگرد
و آب دریای شور سود مند است و شهدانج بریان نموده با عسل آمیخته بدهند و مدام خوردن جوز بوا مفید بود و ایضا خوردن معجون فلاسفه و انجیل
با شکر نیز نفع دهد و این معجون امساک البول بسیار مفید است پوست هلیله زرد و هلیله سیاه بروغن گاو بریان وج ترکی خولنجان قرنفل
هر یک هفت ماشه خصیة الثعلب صندل سرخ کات هندی گلنار فارسی موی بیش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه جفت بلوط بریان اقاقیا مغسول
عود صلیب شونیز بریان کهربا بسد سوخته هر یک چهار و نیم ماشه مویز منقی هفت و نیم توله قند و عسل هر دو نیم پاو شهدانج چهار ده ماشه جند مشک عنبر
هر یک نیم ماشه شربتی از یکمثقال تا دو درم و خوردن خشخاش سفید یک توله با نبات برابر و کذا نخود بریان با نبات هر یک یک نیم توله و کذا مغز چلغوزه یکتوله
و کشمش دو توله و کذا کشنیز و گندم هر دو بریان یکتوله قند سیاه چهار درم حصه هر دو نافع بود و از چیزهای مدر و سرد و تر احتراز کنند تا دیگر تدبیر جلیل انست
که مریض را در میان خواب چند مرتبه بیدار نموده بول کنانند و بوقت شب آب و طعام ندهند و بسیار باشد که درین مرض صبیان را عذر ...

سعد و نمود بعید بلاغ و تو و حرارت و فشار اعصاب از ایشان زائل شود اقوال اطبا سدیدی مینویسد که خصیه نر بریان کرده خوردن و
کندر مازریون خوردن اگر ده درین باب مجرب است و سنبل هندی شراب و ضماد او خوردن گوشت خارپشت و خصیه گوسفند بریان و ضماد بسباسه
با آب مورد سبز و خوردن گوشت بریان خرگوش با برات و کذا الشیاف او و کذا خاکستر اشتباه نیز و کذا اسم نیز سوخته بعسل چندروز و لعوق زیره با آمله
برابر کوفته بعسل سرشته و کذا زهره یوم بخاکستر طرفا سرشته بعسل با آب گرم خوردن و کذا زهره نرگاو خشک کرده سوده و کذا مغز گوزن با آب کاهو
بسته تا نی حل کرده و کذا جمیع بشراب و کذا ادیت سنگدان سوده و کذا خصیه خروس بریان کرده و کذا برگ جرز هر واحد نافع بول فی الفراش
شیخ میفرماید که علاج ایشان علاج کسانی ست که استرخای مثانه و تقطیر البول و سلس البول با ایشان باشد و خصوصاً دوای هلیلجات
براسن همینه که در تقطیر البول گذشت و مالش روغن بان بغایت نافع ست و مع ذلک واجب ست که خواب بدون غذا کنند تا نوم ایشان
خفیف گردد و آب بسیار ننوشند و بوقت خواب خود را از بول فارغ کنند و آنچه تجربه کرده شده بلوط و کندر مساوی ست که در شراب سه اوقیه
بجوشانند تا یک اوقیه باز آید و صاف کرده با یکدرم روغن آس بنوشند و گمان کرده اند که چون گرده خرگوش خشک کرده بگیرند و تخم شبت
یکجزو و عاقرقرحا و تخم کرفس هر واحد نیم جزو و دو درم و نیم از آن با اوقیه آب سرد بخورند خیلی سودمند بود و دماغ خرگوش بری بشراب نفع دهد نان که در
آن اندکی پیچال کبوتر انداخته باشند با آب سرد بغایت نافع ست یا مربع درم بشراب بر نهار بدهند و گاهی حقنه با دویه جالبه بول و زرق آنها در مثانه
نافع بود مجوسی گوید که این دوا کسی را که بول در فراش کند نافع ست پودینه نهری دو درم مرد و دانگ باریک سائیده بشراب ریحانی بخورند
یا روغن بالونه با آب نیمگرم بدهند و ایضاً سعد دو درم شونیز و خردل و حب الرشاد هر واحد یکدرم باریک سائیده بنیت انفاق بعسل کف گرفته بسر
شربت بقدر جوز وقت خواب و بعد از آن بیضه نیمبرشت بنوشند و ایضاً بگیرند برگ شاهدانج و کندر و مغز نیل صباغان مساوی دو باریک سوده
بعسل کف گرفته و شکر طبرزد بسرشند و هر شب دو درم از آن بخورند که نافع ست و بعضے ذکر کرده اند که حنجره خروس سوخته سائیده از دانگی تا دو دانگ
با آب نیمگرم بخورند که نفع بخشد و باید که از ادمان بر اغذیه و اشربه و فواکه مبرده مثل خربزه و خیار و بادرنگ و بقول بارده و کدو احتراز نمایند
و اغذیه حاره و حریفه مستعمل با توابل حاره مثل زیره و خردل و دارچینی و فلفل و خولنجان و کرویا و زنجبیل و شراب صرف و مانند آن استعمال کنند
ایلاقی و جرجانی گویند علاج کسانی که در بستر بول کنند همچون علاج سلس البول و استرخای مثانه ست و معتمدی از صاحبان تجربه ذکر کرده که در
علت یک استار تخم ریحان با یکدانه نازخام خورانیدم و بار دیگر حاجت آن نیفتاد و این دوا سودمند ست تخم کتان بریان کرده ده درم تخم خطمی
هفت درم اقاقیا و کندر و مر و شیاف ماميثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم راسن ده درم هلیله کابلی بریان کرده ده درم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی سه درم هر صبح و ایضاً زیره کرمانی و حب الآس و کندر مساوی کوفته بیخته هر بامداد دو درم بخورند ابن الیاس گوید
که هر صباح کندر و سعد هر واحد یکدرم با شکر سفید دو درم بخورند و این دوا نیز نافع ست پودینه نهری پنج درم خردل حب الرشاد هر واحد سه درم کوفته بیخته
بعسل کف گرفته معجون سازند و یک مثقال بخورند و این معجون نیز نفع دهد نشاسته کشور کندر شاه بلوط سعد هر واحد چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربت مثقال و این دوا نیز سودمند ست کندر بلوط هر واحد ده درم حب المحلب سعد دم الاخوین خولنجان قرفه مج راسن هر واحد
پنج درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم خجندی گوید که اگر مزاج اصلی حار باشد این دوا درین مرض نافع بود گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم کاهو
هر واحد پنج درم کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده هفت بلوط حب الآس گلنار گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته با آب انار میخوش
یا آب بارتنگ قرص سازند سعید گوید که علاج کسانی که در خواب بول کنند اگر بسبب استرخای عضلات مثانه بود آنست که روغن بان عانه بمالند
و شراب کهنه بنوشند و اگر این از صغر مثانه باشد تخم و زیت مالش زهار کنند و بران آب ریاحین بریزند و آب کمتر نوشند و خصوصاً آخر روز و بلوط
و پودینه و سعد و زیره سیاه و حب الآس بشکر بدهند غذا گوشت بریان و مطبق بتوابل حاره سازند و اگر بسبب رطوبت مزاج باشد گلقند عسلی بدهند

و بالایش آبکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از استعمال اغذیه مرطبه منع کنند و غذا اسخن مجفف مثل قلیه با و مشلجمات سازند
و اگر گوید که بیشتر اطفال و شیوخ را بسبب ضعف مزاج ایشان و کسیکه در خواب مستغرق باشد بسبب فرط رطوبت این مرض عارض شود و
علاج این همان ست که در سلس البول گذشت لیکن پشک گوسفند و بیضه و پیخال خروس و سنگدانه طیور را درینجا فائده بسیار ست و چون سوخته بخورند
و کذا القنفد مبرد و مان و بخور سحابتیت و پوست علس و شرب عرق الدیک مجرب ست این نوح گوید کسیکه در خواب بول کند سببش اغراق در نوم باشد و گاهی
مثانه ست پس اگر از حرارت باشد علامتش سرخی بول و سوزش در احلیل بود و علاجش این ست که دراطریفل حقیقت بلوط و گل سرخ با تماماع او آمیخته به روغن بادام
یا روغن گل چرب کرده با آب سرد بخورند یا این سفوف دهند و نسخه او همانست که دران بلوط پنجاه درم ست و در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و غذا از زیره و زرشک و ماچ
دهند و آب انار ترش بیاشامند و اگر مزه اقاقیا طین دو قشور کندر و بلوط و مقل مساوی آنکه و اگر از برودت باشد علامتش آنست که در اکثر بکو دکان و پیران افتد
و اعراض مذکوره باین نباشد و علاجش آنست که حنجره خروس سوخته نهار بدهند و قبل عشا سه درم بود و بنوشند شراب ریحانی بخورانند یا حلتیت و زعفران و دهند
و یا چند مرتبه در روز و شب بلوط و مر و کندر بدهند و روغن ناردین بر قطن مالند و مشخنات حقنه کنند که اداءالله با دویه حار بکار برند و اگر وقت خواب هر شب
مغز حب المحلب دو مثقال بخورند خصوصاً مشائخ و مداومت بران کنند البته ازاله این مرض کنند و برگ سداب استفاف نمایند و بهتر ازین آنست
که از دارچینی با قند بنادق ساخته هر شب نیم درم ازان بخورند و حلبه شسته خشک کرده سرمه سا نموده بعسل بسرشند و هر شب دو درم بخورند یا هر شب
مثقال کندر بخورند و ثوم در اغذیه استعمال نمایند و این دوا مجرب ست اهلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک دو درم بلوط یک مانه روز در سرکه تر کرده
بریان نموده هفت درم کندر و سعد و سنبل یا بسد و کسیلا هر یک پنج درم مر سه درم بعسل سرشته از سه درم تا چهار درم بخورند و قیمولیا بزهره گاو سائیده
بر مثانه و قضیب طلا نمایند که آنرا منع کند و دوائیکه دران جاشا ست و در تقطیر البول در قول شیخ گذشت وقت خواب دو درم بخورند

کثرت البول

شیخ الرئیس می نویسد که کثرت بول بر چند وجه ست از انجمله یکی آنست که بر سبیل ذیابیطس بود و آنچنان نیست که با وی تشنگی تنها بود بلکه او آنست
که با وی تشنگی چندان باشد که سیراب نشود و آب بیرون آید چنانکه بنوشد دوم آنست که با آن عطش نبود و احوال ذیابیطس دران نباشد
سوم آنکه با وی تشنگی معتدله بود و پس اگر درینجا حرقت و حدت باشد سببش حدت بول بود یا قروح چنانکه معلوم شده و الا درینجا اسباب
سلس البول و برودت باشد که ادرار بسیار نماید بسببی که قبض کند و بسببی که تسخین باطن نماید و کسی که برازا و بسیار آید و رقیق بود بول او
اندک شود و هر کسیکه براز او خشک شود بول او کثرت پذیرد و علاج جمیع اسباب مذکوره مسطور شده و درینجا نیز معالجات برای آنکه از برودت باشد
ذکر میکنیم و گوئیم که جمیع ادویه مقوی باه برای کسیکه از سردی بول بسیار کند نافع بود و نوشیدن زرده بیضه نیم برشت نفع دهد و شیر جوش کرده بنوشند
و آبی نا طبیخ سیب الآس و امرود خشک و تمر هیرون هر روز دو اوقیه بناشتا نوشیدن ایشان را نافع ست و مرکی از ادویه جیده ست و کذا
حب المحلب و کذا اسعد و کذا کندر و کذا خولنجان و کذا خبث الحدید و شعیر و حبی که دران جاشا ست و در تقطیر البول گذشت نافع ست
و آین حقنه نیکو ست و تقویت گرده و مثانه نماید بگیرند آب شلغم خشک مطبوخ و مغز سر گوسفند و خصیه او بیه گرده نیز و همه مساوی جمع کنند و بکار برند و بگیرند
شیر تازه و روغن زرد و روغن حلبتی و پیه و روغن حبة الخضرا همه مساوی مثل آنکه اول مذکور شد و جمله را با هم آمیخته بدان حقنه کنند تم کلام مؤلف گوید
که اگر سببش کثرت شرب شیر و یا خوردن فواکه مدره مانند خربزه و انبه و مثل شرب شراب و تناول قلیه شلغمی و جدری و بورانی بود منع از شرب چیزهای
اکل آن نمایند و اگر هزال کلیه یا استرخای مثانه یا افراط برودت و غیره آن باشد تشخیص و علاج هر سبب در سابق منفصل مسطور شده
مطابق آن معالجه فرمایند و بعض ادویه حابس بول که درینجا مذکور می شوند حسب سبب بکار برند مثلاً بر خوردن کنجد و خشخاش مداومت نمایند
و یا شکر نیم رطل بقوام آورده پنج درم خولنجان سائیده بسرشند و استعمال کنند و اگر کندر گلنار مهر و احد کمثقال مصطکی یک درم

کوفته بیخته با عسل سرشته سه درم بخورند افراط بول را منع میکند و سفوفی که در آن سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الآس کشنیز مقشر هر یک نیم مثقال خوردن نیز حابس بول ست و در نسخه دیگر سماق هم نیز داخل ست و کندر انجبار و حب زو اجزاء این بیخته و سفوف کرده و کف دست خوردن با قند سیاه حب بسته نیم دام تناول نمودن و شیره برگ نرم پستان بکیفا را برآورده با یکتوله شکر نوشیدن نیز نافع از افراط بول ست چو ارشمس ماسک البول که درین باب مفید ست پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله کوفته بیخته بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال کندر نانخواه هر واحد یک مثقال سائیده در شهد سرشته بقدر ریش کنند در کثرت بول که از سردی بود باز دارد دارچینی دو درم کندر خولنجان هر یک سه درم قرفه قاقله هر یک چهار درم قرنفل جوزبوا بسباسه جیر بوا سنبل الطیب هر یک پنج درم مصطکی یک استار همه را کوفته بیخته برد و وزن دویه عسل کف گرفته بسرشته خوراک دو درم تا سه درم حب که منع ادرار بول کند بسباسه سعد کندر هر واحد یکتوله بزرالبنج سه ماشه کوفته بیخته بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یک شام دهند سفوف ماسک البول جهت کثرت بول و سلس البول بلا حرقت و بول در فراش نافع ست گلنار کزمازج هر یک پنج درم و باقی اجزای نسخه که در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و دران بلوط پنجاه درم ست گرفته سفوف ساخته بکار برند دیگر از بیاض والد مرحوم ناگیسر کندر سیاه دارچینی جوزبوا مساوی سائیده یک کف با عرق مناسب بخورند برای کثرت بول مفید بود قرص ماسک البول ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی نشاند کزمازج کندر اقاقیا هر واحد یک درم پوست هلیله کابلی بریان بروغن گاو چرب نموده یک مثقال کشنیز خشک بریان کرده یک نیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم با رب به معجون بلوط برای منع افراط بول معمول ست کندر حب الآس پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله قرنفل نانخواه کبابه هر یک سه درم زیره سیاه مد پنج درم سعد کوفی مصطکی تخم قنب هر یک نیم درم بلوط چهار درم کوفته بیخته بسه چند قند سفید مقوم بسرشته خوراک دو مثقال معجون خبیث الحدید دافع کثرت بول و هم مفید سرعت انزال خبث الحدید مدبر چهل درم بادنگلا کندر از هر یک ده درم طباشیر تخم قنب زیره سیاه نانخواه کرویا پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه هر یک سه درم عسل سه چند ادویه شربت از مثقال تا دو مثقال معجون سنبط که کثرت بول و بول فی الفراش را مجرب نوشته سعد کوفی بلوط کندر دار فلفل قسط شیرین هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل سیاه دو ماشه عسل سه وزن ادویه معجون لبوب که بسیاری بول باز دارد در بحث سلس البول در قول اسماعیل مسطور شد جوارش زرعونی و جوارش جالینوس نیز کثرت بول را که از سردی مثانه بود نافع ست

قلت البول

بدانکه کمی بول را شیخ الرئیس و سید جرجانی و ایلاقی پنج سبب نوشته اند یکی آب کم خوردن دوم کشاده شدن همه مسام و کثرت تحلیل از افراط عرق سوم کثرت اسهال چهارم ضعف گرده از جذب آب از جگر پنجم ضعف قوت جگر از تمیز آب از خون و ارسال مائیت بگرده و این هر دو در سوء القنیه و استسقا بود علاج در نوع اول آب بسیار نوشانند و با مدرات مناسب مزاج دهند و در ثانی منع از تحلیل کنند و در چهارمی و پنجمی مدرات حاره بسیار دهند مع مقویات گرده و جگر و بدانند که صاحب این علت را حمام و نمام ضرر دارد و جماع در مرض ایشان افزاید و علاج ضعف جگر و گرده و اسهال و منع عرق هر یک بمقامش مسطور ست

بول الدم

بدانکه خونیکه از راه بول آید یا خون صرف باشد و آن در نیما مسطور میگردد و یا غسالی و یا با ریم آمیخته بیرون آید و آن بعد ازین علحده در ابوال مختلفه مذکور شود و سبب بول الدم کشادن رگ یا شگافتن آنست از راه یا بیکه در نفث الدم مذکور شد و بقول شیخ بول خون مر ضعیف از دیهال یا خالی نیز دست یکه از اعضاء سه فوق گرده و مثانه خون جگر و همه بدن آید بسبب امتلای مفسده و صدمه یا افراط گرمی مزاج و استعمال ادویه گرم و غذا تیز و بدان سبب دهن رگها بکشاید یا رگ بشگافد یا گسلد

و یا ترک عادت خروج خون و یا قطع عضو وغیر آن یا بطریق بحران و تعقیب فصد یا بصدمه یا جهیدن و سقطه و ضربه و این کمتر بود دوم آنکه از نواحی
اعضای بول مثل گرده و مثانه و مجاری بول آید بسبب انقطاع رگ یا انفتاح یا انشقاق او از وقوع ضربه یا سقطه یا خوردن طعام تیز یا ریح یا مرهٔ
سیاه مکثف یا آکل و گاهی این از تمدد و گداز قروح پیدا شود و بنابر انفجار عروق بسبب شدت انضغاط حادث از تمدد اعضای ظاهری و باطنی
و قسمی از بول الدم بسبب ذوبان گوشت بحرانی یا بسبب شدت رقت خون در بدن باشد و این هرگاه با وجود قوت گرده اتفاق افتد خون بسیار کشند
جرجانی می نویسد که سبب خون آمدن از مجرای بول هفت نوع است یکی کثرت خون در همه تن و در رگهای گرده و بدان سبب گشاده شدن رگ
دوم خوردن اغذیه و ادویهٔ گرم چون فلفل و حرف و سیر و زرنباد و صمغ سداب و جندبیدستر و مانند آن سوم برداشتن چیزی گران یا جهیدن از جا
یا رسیدن زخمی و آسیبی بر موضع گرده که رگی بگشاید چهارم کثرت جماع پنجم غلبهٔ رطوبت و آغشته شدن رگها و تر او یدن خون از آن ششم ریح
در گرده و گشادن و شگافتن رگها از آن هفتم صعوبت گداز و سوء مزاج سرد و خشک و طرقیدن رگ از آن و این اسباب یا در گرده افتد یا در
مجرای بول که میان گرده و مثانه است طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر خون گاهی مخلوط ببول و گاهی صرف بکثرت آید و علامات غلبهٔ خون
و امتلای رگها معلوم شود سببش امتلای خون باشد پس اگر خون صاف و خالص تازه بدون درد و عقب تناول طعام تیز برآید سببش گشادن یا گسستن
رگ باشد و اگر خون اندک اندک آید و در بدن آفت یا وجع نبود از گشادن دهن رگ باشد و اگر خون بسیار یکبارگی آید و عقب ضربه بر موضع گرده برآید
از گسستن رگ باشد لیکن از گشادن و گسستن رگ مثانه خون بسیار نیاید بخلاف گرده که از آن خون بسیار آید و اکثر از غشیان خالی نبود و گاهی
در آن خون بسته چون پارهٔ جگر بیرون آید و درد در پشت و پهلوها نیز بود و اگر با درد برآید از قروح باشد پس اگر اندک اندک آید و مائل بسیاهی بود
و گاه با پیه باشد و اکثر بعد امراض حاده یا قشور و ریم باشد از آکل بود و اگر خون اندک برآید و درد اندر بیخ ران و تهیگاه بود از مجاری بول باشد
و اگر خون گرم و سوزان آید سببش تناول ادویه و اغذیهٔ تیز باشد و اگر خون ناگاه و یکبارگی بیرون آید از ضربه و سقطه یا کثرت جماع بود و فرق
میان این هر دو از تقدم سبب باید کرد و اگر خون اندک اندک آید و علامات کثرت رطوبت یافته شود سببش غلبهٔ رطوبت باشد و اگر خون
اندک اندک و سیاه با نفخ آید و علامات ریح الکلیه موجود بود سببش ریاح باشد و اگر خون رقیق مثل خون محترق آید و بعد ذوبان عارض شود سببش
ذوبان لحم باشد و اگر با وجود رقت خون آثار رقت خون یافته شود و در فصد خون رقیق بیرون آید سببش رقت خون باشد و اگر
علامات مذکوره یافته نشود و خون دفعةً آید و بعد از آن خفت و قوت معلوم شود سببش بحران باشد و اگر خون با دوار آید سبب امتلا
یا بسبب ترک ریاضت یا قطع عضو باشد و تقدم هر یک شاهد بر آن بود و سمرقندی گوید که گاهی خون از گرده با دوار معین بسبب
امتلای عروق و خلای آن همچون خون بواسیر آید و صاحب او را هنگام احتباس امتلا بسبب تمدد عروق در طرف قطن
محسوس شود و بعد گشادن دهان عروق خروج خون در وقت دوره در ساکن شود و نفیس گفته که چون خون بول کند بلا وجع
و تپ اندک اندک در اوقات بود در آن خوف نیست و اما چون دوام کند بیشتر تپ و بول ریم پیدا کند **علاج** تدبیرش بعلاج
نفث الدم کنند و یا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت کتیرا صمغ عربی شادنج عدسی مقشول هر واحد یک ماشه کوفته بیخته همراه شیرهٔ خشخاش
شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه شیرهٔ کاکنج چهار ماشه شربت انجبار شربت حب الآس دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند و یا در سفوف
مذکور صدف سوخته کهربای شمعی عوض سنگ جراحت و کتیرا و صمغ داخل کرده همراه شیرهٔ بیخ انجبار در عرق بارتنگ برآورده تخم بارتنگ پاشیده
بخورانند و یا این قرص بول الدم بکار برند مغز تخم خیار چهار درم نشاسته کتیرا گلنار سالم دم الاخوین صمغ عربی هر واحد یک درم کوفته بیخته با آب خرفه
یا آب بارتنگ قرص ساخته با شربت مناسب بدهند و شربت عناب منقوع کشنیز با لبن و مسکن است و چهار درم تخم بارتنگ با شربت انجبار و شیرهٔ
تخم خرفه و تخم خیارین و خشخاش نافع بود و کندر و گل ارمنی و قرص طباشیر قابض و شربت خشخاش و کاکنج در همه اقسام سود دارد و اگر حاجت

بست و یکعدد باریک سائیده بجوشانند و بالائش برادهٔ صندل سفید که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده باشند بنوشند در حبس
بول الدم مجرب و آزموده است و کذا شیرهٔ برگ انار شیرین و شیرهٔ پوست بیخ انجبار در آب بر آورده و شربت انار آمیخته نوشیدن و بعد آنکه
که اگر بول الدم بسبب امتلای بدن یا رقت اخلاط و مانند آن باشد و غرض جذب خون بسوی خلاف بود فصد باسلیق کنند و اگر بسبب
آفت در اعضای بول مثل گرده و مثانه و مانند آن باشد و مقصود تنقیهٔ ماده از اعضای بول بود فصد صافن کشایند که این نافع تر از
باسلیق باشد بسبب کثرت مشارکت او باین اعضا از باسلیق و حجامت کعب نفع تمام دارد و گویند که حجامت گردن سفره و عانه
مفید بود و حکیم علی در مجربات خود گفته که در بول الدم دیده و سوزش که کهنه شده باشد زلو بالای زهار و زیر ناف بچسپانند و خون بسیار کشند
و فصد صافن نیز بسیار نافع است و گویند که تقدیم تسکین خون بمثل شربت عناب و شربت نیلوفر نمایند و واجب است تا غلیان از فصد
حاصل نشود و ضرر نکند و از تناول اغذیهٔ حریفه و لحوم و مدرات قویه و سواری و رفتار تیز احتراز نمایند و چون بعد از بول الدم ریم آمدن گیرد
دلیل قرحه باشد که اندر گرده یا مثانه یا قضیب افتد در منقبت جایگاه قرحه را بدرد آن موضع دریافته بعلاج قرحهٔ آن عضو که در مقام هر یک
مسطور است پردازند و اگر خون منجمد گردد و علامات جمود الدم پیدا آید آنچه در بحث آن مذکور شد بکار برند و گویند که آنچه از ریح البواسیر بود اول
رگ صافن زنند و بفاصله سه چهار روز باسلیق کشایند و قرص شب و کهربا ببعضی مدرات مثل خشخاش و خیارین و شربت حب الآس و بعضی
از تدابیر ریح البواسیر بعمل آرند و اگر کثرت جماع سبب بود ترک آن نمایند و مقویات دماغ که قابض باشند استعمال نمایند چون طباشیر
و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و غیره یا مربای آمله و سیب با شیرهٔ حب الآس و ریشهٔ انجبار و کشنیز و خشخاش و غذا اسفیدباج نیمبرشت و یا شیربرنج
دهند و اگر بسبب ضربه و سقطه باشد فصد صافن کنند و قرص بول الدم با شربت عناب دهند و اضمده و اطلیه از مبحث ضربه و سقطه گرفته
بعمل آرند و در همه انواع تا دام که تقلیل ماده و جذب آن بجانب مخالف بفصد و حجامت نشده باشد استعمال قوابض قویه نکنند که درین خوف جمود دم است
ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که بول الدم را نافع است شرب آب انجبار یا پوست بیخ او یا شب یمانی یا برگ بنج یا سفیدهٔ مرغ خام با کتیرا خوردن منفعت
خوردن انشکر در روغن گل آمیخته یا حب الکاکنج و شرب و ضماد گلنار و تناول تخم خرفه رسیده مبیضه سائله سرشته بر واحد نافع نفث الدم است
دیگر برای بند خفقانی یکدام پخته کوفته ... گشنیز و یک حصه آب ببسته بر ... بجوشانند و بالائش نبات یکدام در قدری آب شربت غلیظ
ساخته بنوشند درین باب سه روز استعمال آرند ... بول الدم در رفع نبض مجرب نوشته دیگر برگ تربوز کوفته آب او یکدام گرفته با یکدام گلاب آمیخته
بنوشند و تا سه روز استعمال آرند و از غذای گرم پرهیزند دیگر چهار داند خطمی در آب سائیده و شکرات در پیالهٔ چینی آمیخته بالای آن پارچه بسته
شب بگذارند و صبح بخورند تا یک هفته خون آمدن از بول باز دارد دیگر نوشیدن شیرهٔ برگ بانسه و لعاب آن نیز در بول الدم نافع است و جو انبه سائیده
نوشیدن نیز فائده دارد دیگر کاه و با سفید یکتوله با هفت دانه فلفل گرد سفید در آب سائیده بنوشند برای بول الدم مجرب نوشته
دیگر گویند که اگر برگ خرفه ... در آب شیره بر آورده بنوشند برای بول الدم عجیب النفع است دیگر نقوع زرد چوب و آمله در غبار
مجرب نوشته اند دیگر اگر در شخص حار یابس مزاج و کثیر الجماع را بول الدم از حرارت گردد و در ریح البواسیر قدیم عارض گردد اول فصد باسلیق
کشاده و قرص طباشیر قابض سه ماشه در شربت خشخاش و زرشک یکتوله آمیخته بلیسانند و بالائش شیرهٔ خرفه و خشخاش هر یک
نه ماشه زرشک چهار ماشه و خیارین هفت ماشه و شربت نیلوفر چهار توله و سپغول نه ماشه خورده بنوشند و غذا ترش چون حصرم
انار بسبب یا گوشت بزغاله ... با نان تنوری سازند و از ... یکتوله و موم سفید سه توله و روغن گل نه توله و سپیدهٔ بیضه ماهی ده توله
آب کشنیز سبز و کاهو و گلاب ... سه توله ... ترک جماع و تدابیر گرمی و خشکی از منع کنند و جهت تبرید ترشی از انگور کنند
وجهت رفع ریح البواسیر ... چهار ... گلاب آمیخته ... روغن گل ده توله و شوربای کدو ...

در روزی چهار پنج بار نوشانند و همین تدبیر تا یکهفته بعمل آرند دیگر اگر مرد پیرانه سال را در فصل سرما بول الدم عارض شود شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تال مکهانا
شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه در آب برآورده خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده بدهند روز دوم شیرهٔ تخم خربزه سوم روز طباشیر صمغ عربی کتیرا هر یک یکماشه
سوده پاشیده و چهارم روز شیرهٔ کاکنج پنجم روز شیرهٔ مغز چلغوزه چهار ماشه ششم روز شیرهٔ بهمن سفید چهار ماشه و بنادق البزور چهار ماشه سوده پاشیده افزایند
باز اطریفل کشنیزی یکتوله شیرهٔ کاکنج تخم عنب الثعلب بهمن سفید هر یک چهار ماشه و غیر آن بدهند دیگر اگر با حبس بول خون اندک اندک از خراش حصاة برآید
حجر الیهود دو ماشه صمغ عربی یکماشه بگلاب سوده همراه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم خربزه شربت خشخاش و شربت بزوری دهند و نطول ترب
مع برگ هفت عدد و برگ شبت یک آثار شلغم مع برگ پاو آثار گل بنفشه خشک دانه حب القلت بابونه گل خطمی وغیره هر واحد دو توله فرمایند پس اگر
خوف ضعف کبد باعث پیرانه سالگی باشد در فصد توقف کنند و برعایت بواسیر زلو بعضی جا تجویز دارند و گل خطمی سه ماشه در عرق شاهتره پنج توله گلاب
چهار توله جوشانیده صاف کرده شیرهٔ پستان افروز شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یک توله حل کرده دهند دیگر اگر در ابتدا اسهال
دموی و بول سرخ باشد باز در بول هم خون آید و در فصد خوف ضعف کبد و زیادتی آفت گردد بنا بر پیرانه سالگی باشد شیرهٔ تخم خشخاش شیرهٔ مغز بادام
هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند پس اگر مریض گوید که اول درد شود باز بول بخون
آمیخته می آید و در آخر سوزش باشد و بول را بکاسهٔ چینی گذاشته به بینند اگر ریگ معلوم نشود شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه
شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه در نسخهٔ سابق افزایند و بجای بالنگو نشاسته سوده پاشیده کنند روز دوم بجای خشخاش شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه کنند
روز چهارم باز شیرهٔ تخم خشخاش و شیرهٔ بهمن سفید هر یک چهار ماشه بجای دانهٔ هیل و صمغ عربی یکماشه سوده بجای نشاسته نمایند چنانچه دستور تبدیل
شیرجات است تا طبیعت بیک دوا مالوف نگردد که اثر دوا کم شود باز ثعلب مصری یکماشه سوده پاشیده و شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه افزایند
باز سفوف ثعلب مصری تخم پستان افروز ستاور صمغ عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری طباشیر هر واحد یکماشه کوفته بیخته خورده بالایش
شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند بعد از آن ادویه که برای
مرد پیرانه سال در فصل سرما بسابق مذکور شد بکار برند دیگر اگر بول الدم دفعاً در رنگ سیاه و با الم و سوزش نیز باشد و خلل در گرده معلوم شود شیرهٔ خار خسک
شیرهٔ کاهو هر یک هفت ماشه عرقیات شربت انار دهند باز شیرهٔ خرفه اضافه نمایند بعده قرص گلنار که دران بسلیخه و گل ارمنی است و قرص کهربا که دران
کهربا و بسد است طیار کنانند و صبح گل ارمنی نیم ماشه کهربا دم الاخوین گلنار هر یک ماشه سوده در شربت نیلوفر آمیخته همراه شیرهٔ پوست بیخ انجبار
چهار ماشه شیرهٔ خرفه سیاه در عرق شاهتره عرق بارتنگ برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بخورانند و شام قرص گلنار پنج ماشه سوده
همراه شیرهٔ خرفه سیاه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بارتنگ برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند بعد از آن
اگر مرض بول بکسر نشیند و خفت معلوم شود در نسخهٔ صبح شیرهٔ پوست بیخ فالسه شکری شش ماشه و اگر تازه باشد شب در آب تر کرده صبح زلال
آن گرفته و در نسخهٔ شام ستّ گلو و اگر خوب نباشد شیرهٔ گلو اضافه کنند باز در نسخهٔ صبح قرص کهربا یکماشه افزایند پس اگر از تبرید شام اشتها ساقط شود
صبح قرص کهربا قرص گلنار هر یک سه ماشه سائیده در شربت نیلوفر آمیخته با شیرهٔ خرفه و لعاب بهدانه و عرق بارتنگ که شام داده میشد بدهند و
بوقت شام آب زلال بیخ فالسه با قدری شیرینی بخورانند غذا اخشکه و ساگ خرفه و کلی کچیال و برای تنقل با درنگ و کسیرو و شربت انار فرمایند باز صبح
قرص کهربا با شربت انار آمیخته همراه آب کاسنی مروق هفت توله عرق بارتنگ شربت انار بارتنگ پاشیده دهند و نسخهٔ شام همان آب زلال بیخ فالسه دارند
باز در نسخهٔ صبح بیخ انجبار زیاده کنند بعد از آن اگر کاسنی سبز بهم نرسد عوض آب آن عرق کاسنی چهار توله عرق مکوه پنج توله اضافه کنند و بوقت شام باز
قرص گلنار سه ماشه شیرهٔ پوست بیخ انجبار پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت انار بدهند و مصطگی کندر هر یک نیم ماشه کهربا جفت بلوط حب الآس
هر یک یک ماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته همراه عرق مکوه بخورانند حبی که جهت بول الدم و سیلان منی و سرعت انزال نافع طباشیر کتیرا ازشک کشنیز مقشر

تخم حماض گل ارمنی صندل سفید گلنار صمغ عربی هر یک شش ماشه سنگهاره خشک خارخسک تخم خرفه قلمی کشته سنگ تخم خیارین کهربا اسپغول هر واحد یکتوله
سوای اسپغول همه را سائیده بلعاب اسپغول حبها سازند شربت یکمثقال دوا اینکه بعد فصد باسلیق مفید تخم خرفه کوفته بیخ انجبار تخم کاهو در آب خیسانیده
صاف نموده شربت آمله داخل کرده دم الاخوین کهربا گل ارمنی سوده پاشیده بنوشند سفوف که بول الدم را مجرب است و استحاضه را نیز نافع بسد کهربا
طباشیر حب الآس کشنیز خشک بزر البنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه با عرق کاهو
یا شیره بخورند و از ترشی پرهیز کنند دیگر کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر واحد یکجزو افیون ربع جزو سفوف ساخته یک مثقال با آب سماق بخورند
که نزف الدم از گرده و مثانه و مقعده و رحم باز دارد و **سفوف شادنج** که بول الدم را مجرب است شادنج مغسول دم الاخوین بسد کهربا گلنار
شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی مساوی کوفته بیخته با آبکه سماق دران تر کرده باشند ضماد که حبس بول الدم کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی
تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک ده درم مازو اقاقیا حضض هر واحد یکدرم کوفته بیخته بآب مورد یا سرکه ضماد کنند
و ضماد اقاقیا صندل سرخ خرنوب با آب سماق و خرفه نیز مفید قرص کهربا که میرزا محمد باقر در بیاض مجربات خود جهت بول الدم مجرب نوشته کهربای شمعی
بسد سوخته مغسول تخم خرفه مقشر صمغ عربی بریان کشنیز خشک بریان بزر البنج سفید اکلک مغسول طباشیر کتیرا النشاسته هر یک پنج ماشه تخم حماض
شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی خرمهره سوخته گلنار فارسی سک هر یک سه ماشه مصطکی بریان زعفران افیون هر یک یکماشه
قرص سازند و قرص الطین و معجون کاکنج نیز نافع است اقوال حذاق ابوسهل گوید که هرگاه مریض از ضربه یا سقطه خون بول کند فصد باسلیق
کنند و این قرص کهربا دهند کهربا صمغ عربی هر واحد پنج درم گلنار عصاره لحیة التیس هر واحد دو درم و نیم کندر دو درم تخم کرفس یکدرم افیون یکدرم
بقدر یکمثقال قرص ساخته هر روز یکی بنقوع سماق بخورند و غذا اسماقیه و حصرمیه تناول نمایند و از حریف و مالح حذر کنند و بر موضع ضربه گل ارمنی و اقاقیا
و صبر و حضض با سرکه و گلاب ضماد کنند و چون بول الدم عقب افراط طعام حریف افتد بهمین تدبیر دارند علی سینا باید که علاج بول الدم حادث از
امتلاء از اصول کلیه معلوم کرده اند و علاج ذوبان و رقت اخلاط نیز دانسته اند و بحرانی و آنچه بسبیل نفض باشد حبس آن نه واجب است و هرگاه احتیاج بفصد
صافن یا فوق تر از باسلیق بود بعد فصد تلطیف غذا کنند و بقوابض مثل سماقیه متعرض نشوند تا آنکه قاروره بر نقاء دلالت کند بر آنکه قوابض تجمید خون
عروق نماید و گاهی مائیت را باز پس بسوی خلف گرداند و دران خطر است و نیز نبض جهت بعض و آنچه فی الحال کرد علاجش واجب بود و علاج بول الدم صرف است
که بسبب تفرق اتصال عروق باشد و علاجات مشترکه میان آنکه بسبب گرده و مثانه بود و آن تبرید و تقبیض است با دویه که اکثر آنها در باب نزف خون
حیض ذکر کرده شود و منع مدرات برای تنفیذ دواء تقدم بجذب خون بسوی خلاف بمحاجم و فصد باریک اندک از باسلیق نمایند و اغذیه مغلظ خون
تناول کنند و سکون و راحت و بستن دست و پا مناسب بود و جماع اصلا ترک باید کرد و واجب است استعمال آبزنات که دران قوابض از عدس مقشر
و پوست انار و سفرجل و امرود و مازو و عصی الراعی و مانند آن جوشانیده باشند و از ادویه قویه در حبس آن خار خسک برادهٔ چوب کنار بیخ فنطوریون
و جب فاو انیاست و از اطلیه بیخ عوسج و خرنوب نبطی و خرنوب شوک و سماق و بیخ اجاص بری و پوست انار و ستار بریاس یا غوره یا عصارهٔ گل سرخ
از انها طلا نمایند و حی العالم نیز طلا را جید است خصوصا بیخ آن با کتیرا و چیزی از عصارات قابضه و از لعوقات اشنت و عصاره [illegible] و مازو و کاغذ
سوخته و اقاقیا است و از مشروبات قرص گلنار بدم الاخوین است و از اقراص قویه محتاج الیه در بول دموی حادث از مثانه این قرص مثبت است
بگیرند شب یمانی و گلنار و دم الاخوین هر واحد یکدرم کتیرا دو درم صمغ نیم درم و در شراب عفص مخمر حلوا یا در عصاره خرفه بجور آرند و آنچه کمتر از این
و سالم تر بود آنست که بگیرند کثیرا و تخم خشخاش و گل مختوم و عصاره لحیة التیس و صمغ آلو سیاه و کهربا مساوی و شربت از ان از دو درم تا سه درم
و آن ایضا حی العالم و کهربا هر واحد یکجزو شادنج نیم جزو شب یمانی سدس جزو و گل ارمنی یکنیم جزو و شربت تا یکنیم مثقال و در بعض عصارات
قابضه و گاهی دران مخدرات داخل کرده می‌شود و مثل این نسخه بگیرند زعفران حب الرمان تخم خبازی و شتی و افیون هر واحد دو درم مغز بادام

سه ونیم عدد شربتی ازان یک جلوزه وایضاً پوست بیخ بیروج بریان وانیسون بریان وتخم کرفس بریان هر واحد سه درم خشخاش سیاه دوازده درم
بطلا سرشته یکدرم بخورند وایضاً سفوف از شاخ گوزن سوخته وکثیرا مساوی برب آس بخورند وایضاً این دوا را قدما ستوده اند تخم مغاث
منقی سی حبه مغز جلغوزه دوازده عدد مغز بادام تلخ نوزده عدد تخم خبازی سه درم شربتی ازان در خمی بر ناشتا دواما آنچه مختص بمثانه بود اینست
که ادویه مشروبه را قوی تر کنند وضمادات دران نیز قوی تر باشند وایضاً از چیزیکه دران نفع میکند اینست که اسفنج بسرکه تر کرده در جمیع جوانب آن و
در کنج ران نهاد وغیره ببندد ودران ادویه مزروقه بعصارات مثل عصارهٔ بارتنگ وعصارهٔ بطباط وعصارهٔ خرفه استعمال کنند وازادویه قرص شب
مذکور ست وقرص مخدرات مذکوره وشاخ گوزن سوخته وکهربا وشادنج وصمغ وکثیرا ومازو وعصارهٔ لحیة التیس وگلنار واندکی از شب وارزیر سوخته مغسول
وشمه از مخدرات افیونیه وبنجیه وازتدبیر حبس سیلان دم از مثانه وضع محاجم بر خاصرتین و ورکین وعانه است که این حبس خون کند بعد ازان تدبیر علقه نماید
چنانچه گفته شد وازاغذیه نان دردوغ ترید کرده ورمانیه وسماقیه است واگر قوت ضعیف باشد بشوربای قراالعص گوشت کوفته واسفیدباجات کبک
وتیهو وشفتین بآب غوره وانار دانه ترش کرده وشیر مطبوخ ومانند آن تقویت دهند واگر از شراب چاره نباشد بسبب سقوط قوت یا شدت اشتها
شراب عفص غلیظ سیاه دهند وچون صحت یابد کسیکه خون یاریم بول کند شراب ممزوج ننوشد تا جلا وادرار نماید وحبس بول البته نکند که مرض عود کند
صاحب کامل گوید که هرگاه انسان خون بول کند فصد باسلیق کنند وتبرید بر یکه در باب نفث الدم ذکر کردیم بر دارند مثل قرص کهربا بگل قبرسی
وطراثیث وعصارهٔ لحیة التیس باریک سائیده بآب بارتنگ وآب عصی الراعی وآب علیق ومانند آن بسرشند واین قرص دهند مغز تخم کدو وخیار
ونشاسته وکثیرا وصمغ عربی هر واحد سه درم گلنار دو درم شب سرخ واقاقیا هر واحد یکونیم درم کهربا یکدرم همه را باریک سائیده وبآب قرصها سازند
هر یک بوزن مثقال وبآب خرفه یا بآب سماق بخورند واین قرص نیز نافع ست تخم خرفه ومغز تخم خیار ومغز تخم بادرنگ واسپغول هر واحد پنجدرم نشاسته
وکثیرا هر واحد چهار درم اقاقیا وگل قبرسی هر واحد دو درم کهربا یکمثقال سوای اسپغول همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر قرص
بوزن مثقال تا دو درم وبآب خرفه بخورند وایضاً تخم خرفه ومغز تخم خیار ونشاسته وکثیرا هر واحد چهار درم گلنار دو درم بسد وکهربا هر واحد نیم درم
باریک سائیده ولعاب بزرقطونا یا بهدانه سرشته بوزن یک یکمثقال قرص سازند وبآب بارتنگ بخورند وچون ادرار این بقرحه گرده وبول المده انجامد
باید که تدبیر یکه در قرحه کلیه ذکر کردیم علاج نمایند جرجانی وایلاقی می نویسند که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از هر دو دست نمایند وبقدر قوت
خون بر آرند وازاغذیه غلیظه وادویه مدره منع کنند واین سفوف کاکنج دهند کهربا یکدرم ریوند چینی چهار دانگ افیون دو دانگ کندر گل مختوم نشاسته
کثیرا صمغ عربی هر واحد یکونیم درم کاکنج بست عدد صمغ کلکام دو درم واین دوائیست که از زمین آرند وزنان هرزهی بکار برند واین را اصره نیز گویند ودع
سوخته وبسد وعقیق هر واحد یکدرم همه ادویه سائیده نصف ازان بآب بارتنگ بسرشند ونیمه باقی همچنان بدارند وهر صبح ازانچه سرشته باشند یکدرم
یا پانزده درم شربت حب الآس یا شربت غوره یا شربت ریباس بدهند واز حصه دیگر بقدر چهار درم مغز تخم خیار ومغز تخم بادرنگ ومغز تخم خربزه و
مغز تخم کدو وسوده بیامیزند وشب وقت خواب بدو درم یا شربت مورد یا شربت بهی دهند واگر تپ وتشنگی وحرارت غالب بود سفوف مذکور با کشکاب بدهند
وبعد سه ساعت سکنجبین سفرجلی بدهند وتامل کنند اگر خونیکه می آید سیاه وغلیظ باشد بند نکنند تا آنوقتیکه رقیق شود ابوالحسن گوید چیزی
عجیب در علاج خون آمدن از گرده شنیده ام وآن اینست که گوشت ماهی که آنرا العربی سمک مار یا گویند وبفارسی مارماهی نامند بسوزند تا سیاه
گردد وگل مختوم وسعد هر یک یکجزو کوفته بیخته یکدرم با پانزده درم شربت حب الآس یا شربت حصرم یا شربت ریواج بخورانند واین سفوف چنانکه استعمال
میکنند دیگر مانند اظفار الطیب ودرانک وکندر واقاقیا وبلوط مساوی وهمه را سائیده یکدانگ ونیم بآب سرد بدهند وقرص کهربا که در قول ابوسهل قرص شب
وغیره که در قول ابوعلی گذشت بآب بارتنگ یا آب برگ خرفه قرص ساخته بکار برند یا مغز تخم خیار ونشاسته وکثیرا هر یک چهار درم گلنار دو درم شکر یکدرم
بآب لسان الحمل قرص سازند وعصارهٔ مورد تر وعصارهٔ گل سرخ تر وعصارهٔ برگ اسپغول وعصارهٔ بارتنگ باندکی گلنار وشاخ گوزن سوخته

وعصارهٔ لحیة التیس و قضیب چکانیدن سود دارد و در آبهای قابض نشاندن سخت نافع بود و ضمادات قابض نهند و آبزن قابض آنست مورد
و مازو و گلنار و جوزالسرو و پوست انار و گل سرخ همه را جوشانیده صاف نموده اندران نشانند و این ضماد قابض است عدس مقشر و بهی کهربی قابض
کهربی قابض حب الآس خشخاش همه را کوفته بعصارهٔ برگ مورد تر سرشته بر موضع گرم نهند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق زیاده کنند صواب بود و از همه
حرکات و جماع باز دارند و طعام سماقیه و حصرمیه و ریباسیه و یا نیمچه و فالوده بنشاسته و روغن بادام فرمایند و آنرا که بقی حاجت افتد قی بر طعامهای چرب و شیرین
و کشکاب کنانند و دوای تیز از بهر قی ندهند ابوالحسن گوید درین باب علاجهای غریب بسیار شنیده ام که در کتابها نیست از انجمله اینست از معتمدی
شنیدم که بقدر پلکه نوشادر با یکدرم گل مختوم سوده بیاز ده دم همان روز خون بند شد و میگوید در بصره پیر زنان علاج این مرض چنین میکردند که آن قدیمه
شتر مرغ خاگینه ساخته میخورانیدند و عقب آن شراب قابض میدادند و من بیکی این را بیازمودم همان روز خون باز ایستاد و عسر البول پیدا شد
باز علاج عسر البول کردم و میگوید که این خاصیت در بیضهٔ شتر مرغ ست و هم او گوید که در بغداد مردی اصفهانی را این مرض بود و تکلیف بسیار کشید
و لاغر شد بعد از مدتی او را سالم دیدم از وی حال زوال آن مرض پرسیدم گفت که بسبیل نزل خیار سه بیان کرده خوردم مرض زائل شد من گفتم
که بعد زوال ماده این اتفاق افتاده تو گمان بردی که خیار سود مند شد آنمرد سوگند خورد که بسیار کس آزموده و همه را سود داشت و اگر سبب مرض
سوء مزاج سرد و خشک بود حقنه ها که از طبیخ سر بره و گوشت کبوتر بچه و پیه و روغن و دنبه سازند سود دارد و فنجان که از پیه یا مغزیات ساخته باشند اندکی بادیان با نان
مفید بود و در طعامها پیه بط و پیه مرغ خانگی داخل کنند و هریسه و یا نیمچه و بیضهٔ مرغ نیم بخت و حلوای فانید خشخاش سود دارد و روغن یاسمین یا روغن سوسن با
برگرده مالیدن نافع ست و اگر سبب مرض زخمی یا آسیبی بود رگ باسلیق زنند و طعام سبک دهند و ضماد که در قول ابوسهل گذشت باید کرد و قی بحقنه
نافع بود و اگر باسهال حاجت آید حقنهٔ نرم باید کرد و اگر سبب مرض رطوبت بود اول قی فرمایند و علاج سوء مزاج رطب که مذکور شد بکار برند و اگر سبب ما
خوردن اشیای تیز بود بهتر آنست که در حال قی کنند پس شیر تازه بخورند و باین حریره قی فرمایند بگیرند شیر نه صد درم روغن گاوی ده درم و همه را بجوشانند
چندانکه روغن بگدازد پس پنج درم آرد سمید انداخته بجنبانند تا مخلوط شود و نیمگرم بیاشامند و عقب آن آب نیمگرم دهند تا قی کنند و اگر این حریره برای غذا
دهند روغن گاو دو درم کنند و شیر را بآب رود خوب بجوشانند و اندکی شکر اندازند و قدری روغن بادام چکانند که این در همه انواع مرض سود دارد ایضا در
باب بول خون صرف مینویسند که اگر سبب امتلا بود فصد کنند اگر مانعی نباشد و فصد صافن اولی تر از فصد باسلیق بود و طعام سبک مزوره خشتوق و زرشک
و مانند آن بمغز بادام و کاهو و اندکی کشنیز تر دهند و از اشربه شربت عناب ساده و شربت ریباس و شربت کاکنج بخورانند و در ابتدای مرض هیچ شربت
و هیچ مزوره قابض نشاید داد و هرگاه فصد کرده باشند و ماده کم شده باشد اشربه و آبزنهای قابض بکار برند و قرص طباشیر یکدرم تا مثقال با شربت حب الآس
یا آب برگ خرفه و سماق که دران کتیرا و خشخاش سفید و سفوف شاخ گوزن سوخته و کتیرا که هرسه نسخه در قول ابوعلی مسطور شد بدهند و در آبزن عدس مقشر
و خرنوب و مانند آن که سابق مذکور شد بنشینند و اگر از ادویهٔ مذکوره قدری بگیرند و با عصارهٔ خرفه و مانند آن در مجرای قضیب بزراقه چکانند صواب بود
و گاه حاجت آید که بر تهیگاه و بر زهار و حوالی آن محجمه نهند که خون را باز دارد و علقه شود پس تدبیر گشادن علقه کنند چنانکه در جمود الدم مذکور شد و اگر
سبب حدت خون و گشادن دهن رگها باشد بعلاج ذیابیطس علاج آن کنند و اگر خون صرف از عضوی آید که بالا تر از گرده است تامل کنند که هیچ الم
و سوزش و دغدغه در هیچ اندامی هست یا نه اگر باشد باید دانست که خون از همان عضو می آید پس بالاتر ازان موضع محجمه خالی نهند تا خون ازان موضع
باز گردد و ضمادهای قابض نهند تا ان موضع ماده را قبول نکند و تدبیر منع مواد اختیار نمایند و نزد بعضی اطبا صواب آنست که آن موضع را ریش کنند و مشغول کنند
تا ماده ازان بر آید و از مثانه باز گردد پس جراحت ریش را علاج کنند ابوالحسن گوید که من درین علت کسی را ندیده ام که این علاج کرده و ابو ماهر این علاج
صواب میداند است و گفتی که همچنانکه ماده صرع را که از پای بر آید آن موضع را ریش کنیم تا ماده ازان موضع بیالاید و دماغ بسلامت بماند همچنان این موضع
ریش کنیم تا مثانه سالم بماند و ماده ازان باز گردد ابن الیاس گوید که اگر مریض قوی بنیه مزاج و سحنه باشد فصد باسلیق و اخراج خون بحسب قوت و دو

کنند و هر صبح قرص کهربا یکمثقال و گل ارمنی مثقال و صمغ عربی بریان مثقال کوفته بیخته بشربت به یا رب آس هر کدام که باشد ده درم سرشته بخورند یا هر صباح بزرقطونا و صمغ عربی و بارتنگ و تخم ریحان هر واحد مثقال همه بریان کرده بروغن بادام چرب کرده بگلاب سرشته فرو برند و غذا مزوره سماق بگوشت ماکیان و تیهو و کباب یا مزوره ماش و مغز بادام هردو بریان بسماق سازند و یا این قرص هر روز یکمثقال برب آس ده درم بخورند نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و عصاره لحیة التیس و گلنار و تخم خرفه و دم الاخوین هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته پنج درم کوفته بیخته بآب سماق سرشته قرص سازند و مریض از رفتار و سواری و حرکات قویه سخت و خوردن سیر و پیاز و ترب و خردل و شیرینی و ترشی شدید و از حمام و برداشتن اشیای گران حذر کند و این قرص نیز نافع ست گلنار و کُبد گل ارمنی گل قبرسی هر واحد سه درم کهربا یکنیم درم مغز تخم خیار تخم خرفه کتیرا نشاسته هر واحد چهار درم کوفته بیخته بآب برگ خرفه سرشته قرص سازند و بآب بارتنگ بخورند ابن هبة الله گوید که اگر خروج خون از حدت باشد علاجش بفصد و شرب ماء الشعیر بصمغ عربی و شاهنج و شیره تخم خرفه مطبا شیر و گل ارمنی کنند و غذا زرده بیضه نیمبرشت دهند و اگر خروج دم از امتلای عروق و کثرت خون باشد علاجش بفصد باسلیق و تناول ربسار یا من الطباشیر و گل ارمنی و دم الاخوین بشرب آب بارتنگ بشیره تخم خیارین و کهربا و بسد برب بهی نمایند و موضع گرده را بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا مزوره سماق یا چوزه مرغ دهند خجندی گوید که فصد باسلیق کنند و هر صباح شربت خشخاش و یا شربت عناب یکمثقال قرص کهربا یا مثقال گل ارمنی یا مثقال صمغ عربی بریان برب حب الآس یا رب سفرجل بدهند و یا چار تخم بریان بروغن گل آلوده بلع نمایند و غذا ماهی تازه و یا کچه فالوده یا مزوره عدس بشیره خشخاش بسماق یا زرشک ترش کرده بدهند ابن نوح گوید که بعد فصد این قرص دهند و نسخه آن همان ست که دران سک یکدرم ست و در قول جرجانی گذشت و قوی تر از ان قرص کهربا ست که در قول ابو سهل مذکور شد هر روز یک قرص بمیفختج دهند و یا کتیرا و دم الاخوین و گلنار هر واحد یکدرم صمغ نیم درم بآب خرفه قرص ساخته بخورند و زراقه بعصاره اسپغول و غیره که در قول جرجانی گذشت بگیرند و کتیرا که در شراب تر کرده باشند تا حل شود بخورند و برنج بشیر و شیر گرم کرده دران شکر حل کرده و نان سمید دران خیسانیده و زردی بیضه نیمبرشت بکتیرا و خبیص آرد بادام و شکر و مسکه تازه تناول نمایند و قوی ترین ادویه در حبس خون قرص کهربای مذکور در باب نفث الدم ست خضر گوید که فصد باسلیق کنند اگر خون بسیار باشد و اقراص قاطع بول الدم مثل قرص کاکنج بشربت حسک و قرص کهربا بمنقوع سماق و اقراص مذکوره برای نفث الدم مضروب در شربت انجبار یا شربت حسک بدهند و این ترکیب نیز نفع میکند بگیرند شیر تازه نیم رطل و دران کتیرا یکدرم شکر نیم اوقیه دم الاخوین ربع درم بجوشانند و غذا کباب ماهی تازه و گوشت عصفور در شتاء عصیده بآرد برنج بدهند انطاکی گوید که از انفجار باشد اگر خون خالص بر آید و علاجش قواطع دم مثل شب و تخم حقند روسیه و سنبل شیر با اطیان مطلقاً ست

ابوال غریبه

و آن پنج نوع ست یکی بول غسالی و آن مثل آبی باشد که دران گوشت شسته باشند سبب آن ضعف قوت هاضمه و ممیزه در گرده بود یا ضعف آنها در جگر دوم بول غلیظ مخلوط باخلاط غلیظه اکثر آن بسبب ضعف هضم گرده و کثرت اخلاط بود و گاهی بسبیل بحران دفع اخلاط باشد سوم بول شعری و این بولے باشد که چیزی مثل موی رشته باریک دران پدید آید و گاه باشد که درازی آن دو شبر باشد و گاه سفید بود و گاه سرخ و سبب آن ماده بلغمی مائل بخشکی که گاهی از ضعف هضم گرده و گاهی از ضعف هضم عروق بود و گاهی تولد آن از اغذیه غلیظه و اقسام شیر و حبوب مثل باقلا و مانند آن باشد و دران خطری نباشد چهارم بول قیحی یعنی بول ریم صرف یا مخلوط بخون و سبب آن کشادن دبیله در اعضای تنفس مثل ریه و صدر یا غیر آن چون جگر بود یا کشادن ورم در آلات بول یا قروح دران یا حکه یا غیر حکه پنجم بول دمی یعنی بول جرب سریع الخروج و سبب آن گداختن بیضه بود و تفصیل این در بحث قاروره ملاحظه نمایند و بول سیاه مقدمه تولد سنگ بود خصوصاً در مشائخ طریق تشخیص اسباب این اقسام اگر بول غسالی باشد در قاروره نظر کنند پس اگر مائل بسفیدی و غلیظ باشد سببش ضعف قوت گرده بود و اگر مائل بسرخی و رقیق تر و مشابه تر بخون باشد سببش ضعف جگر بود و اگر بول غلیظ باشد پس اگر یکبارگی آید و از ان خفت و قوت یافته شود و با علامات بحران باشد سببش تنقیه بدن از طریق بحران

باشد و الا سببش ضعف هضم و کثرت اخلاط بود و اگر بول شعری باشد نشان ماده غلیظ مائل بخشکی بود پس اگر تقدم تناول اغذیه غلیظه و شیر اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر آثار ضعف گرده یافته شود سببش ضعف هضم گرده بود و الا سببش ضعف هضم عروق باشد و اگر بول مدتی با سبیار و دفعةً بر آید و مؤدی بسحج و تقریح نگردد سببش انفجار ورم باشد اگر اندک دقائق بیرون آید و گاهی گذر گاه را فاسد و متقیح گرداند سببش قروح باشد پس اگر ریم با بول آمیخته بر آید بدانند که از عضوی بالاتر از گرده می آید و الم آن موضع بر آن گواهی دهد و اگر آمیخته نباشد بدانند که از آلات بول می آید اگر اول ریم آید پس بول از قضیب و مثانه باشد و اگر بول اول آید پس ریم از عضو بعیدتر آید که بالاتر از آن بود و اگر بول دسمی باشد سببش غلبه حرارت بر گرده و گداختن چربی آن بود و ابقراط گوید که هر گاه بول زیتی بود و دفعةً آید دلالت بر مرض حاد در گرده کند **علاج** در بول عسالی آنچه در مبحث ضعف جگر و گرده مذکور شد حسب سبب استعمال کنند و علاج بول غلیظ از باب ضعف گرده اخذ کنند و آنچه بطریق بحران باشد علاجش نباید کرد و علاج بول شعری باستعمال ادویه لطیفه مقطعه از مدرات و ادویه حصات باید کرد و غذا مرطب تر طیب غریزی دهند و علاج بول تبنی و بول خون مخلوط با ریم بعلاج قروح و تآکل اعضای بول که هر یک از آن بموضع خود مذکور است باید کرد و علاج بول دسمی بعلاج هزال کلیه که از حرارت باشد باید کرد

امراض اعضای تناسل مردان

و آن سی و دو مرض است یعنی ضعف باه و صغر قضیب و کثرت شهوت و تدبیر مضرت کثرت جماع و سرعت انزال و جریان منی و قلت منی و خروج مثل رشته و منی الدم و کثرت احتلام و کثرت نعوظ و عاقونا و غدیوط و آبنه و آورام خصیه و وجع خصیه و عظم آن و ارتفاع و صغر آن و دوالی صفن و استرخای آن و قروح خصیه و ذکر و بثر خصیتین و سحج خصیتین و حکه قضیب و خصیه و اورام قضیب و شقاق قضیب و وجع قضیب و ثآلیل ذکر و توته آن و اعوجاج ذکر و سده مجرای قضیب و اتساع مجرای قضیب و قروح مجرای قضیب.

ضعف باه

اسباب این چهار است یکی قلت منی یا قلت حدت آن و سبب قلت منی یا ضعف بدن و قلت غذا یا خشکی یا سردی یا گرمی یا تری آلات منی باشد و یا اجتماع برودت با رطوبت و این اکثر بود و یا برودت با یبوست یا حرارت با یبوست و اجتماع حرارت با رطوبت سبب قلت منی نمیشود و سبب قلت حدت منی و سکون آن بیشتر تناول مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار بود دوم ضعف اعضای رئیسه و شریفه چون دل و دماغ و جگر و معده و گرده و سوء مزاج آنها سوم استرخای آلت بسبب ضعف لاغری بدن یا ترک جماع تا زمانی دراز یا قلت تولد ریح در اسفل بدن بسبب سردی مفرط یا گرمی مفرط یا یبوست و یا بسبب اعصاب ذکر و سردی آن از نوع فالج بسبب ریختن فضله بلغمی در اعصاب مذکوره یا بسبب ایستادن در آب سرد زمانی طویل یا نشستن بر برف و یخ و مانند آن و یا فعل جلق که مضعف اعصاب است چهارم امور وهمیه مثل تخیل عدم قدرت خود بر مفعوله پیش از نوبت و تتوهم خجالت سقوط شهوت و یا توهم بستن کسی آن را بسحر و امثال آن و بقول شیخ اسباب نقصان باه در پنج موضع میباشد یکی آنکه سبب او در نفس قضیب باشد و آن یا سوء مزاج دران یا استرخای مفرط آن بود دوم آنکه سببش در اعضای منی یعنی خصیتین و اوعیه منی باشد و آن سوء مزاج مفرد مفرط بود یا مع پس این سردی تر است یا یبوست تنها مستولی شود و گاهی قلت حرکت منی و فقدان لذع مهیج آن باشد حتی که در بعضی کسان منی بسیار بود و چون جماع کنند بسبب جمود او منزل نشوند و مع ذلک ایشان را شب احتلام شود بهر آنکه اوعیه منی ایشان در شب گرم شود پس منی گرم و رقیق گردد سوم آنکه سبب او در اعضای رئیسه باشد یا آنچه متصل آن بود یا در عضو متوسط میان رئیس و اعضای جماع پس یا در قلب بود و آن انقطاع ماده روح و ریح باشد و یا در جگر باشد و آن انقطاع ماده منی بود و یا در دماغ بود پس ماده قوت حساسه منقطع شود

و یا در گرده باشد مثل سردی آن و هزال آن و دیگر امراض معلومهٔ آن و یا در معده بود و بسبب سوء هضم و انهضام یا بسبب ضعف مبدا باشد یا بسبب انسداد
مجاری که میان او و میان اعضای جماع ست و اکثر ضعف حادث بسبب دماغ تابع ضربه یا سقطه بود چهارم آنکه سببش در اصل بدن باشد
و آن یا سوء مزاج بارد بود یا حار بسیار یا خشک پس نفخ دران معدوم گردد و نفخ بهترین معین است حتی آنکه هر که در شکم او نفخ بسیار نفیر نعوظ
مدام باشد آن نعوظ آرد و ارباب سودا کثیر الانعاظ بسبب کثرت نفخ ایشان باشد پنجم آنکه سبب او در اعضای مجاوره مخصوصه باشد و این مثل آنست
از کسی بواسیر قطع نمایند و مقعد او را المی بهم رسد که بعصب مشترک میان مقعد و میان عضلهٔ آن و میان قضیب ضرر رساند و بسبب آن نقصان
در باه عارض گردد و بدانکه از اسباب مهین جماع و عائق آن امور وهمیه است مثل کراهت مجامع یا احتشام او یا سبقت تخیل ضعف جماع و عجز از ان
و خصوصاً چون وقتی هنگام مباشرت این اتفاق افتاده باشد پس هر وقت که معاودت مجامعت واقع شود در وهم عجز از جماع متمثل گردد و بجزم
اعتقاد کند که درین وقت نیز مثل زمانهٔ سابق بر جماع قادر نخواهد شد و گاهی سبب نقصان باه ترک جماع و نسیان نفس آنرا و انقباض اعضا از ان و
قلت اهتمام طبیعت بتولید منی بود چنانچه طبیعت در زنان بتولید شیر بعد قطع شیر اهتمام نکند و بدانند که سبب انعاظ ریح است که از منی یا غیر منی
پیدا شده و سردی و گرمی هر دو مضاد ریح اند زیرا آنکه سردی تولد او منع کند و گرمی مادهٔ او تحلیل نماید و چیزی مثل رطوبت معتدل و حرارت که بقدر او
باشد تولید آن نکند و آنچه درین اعانت کند سواری اسپ بود بقصد و برای کسیکه معتاد آن باشد و بنابر کسیکه گردهٔ او و آنچه متصل آنست رطب بود و با
مع ذلک بارد باشد و اما کسیکه یابس مزاج و گردهٔ او حار بود و استعمال او نیز باعتدال نکند آنرا مضرت و مورث عقم آن گردد طریق تشخیص اسباب مذکوره
باید که اول احوال ضعف دماغ و قلب و جگر و معده و گرده و امراض گرده بدانچه در بحث هر یک مذکور شد دریافت کنند و ایضاً اگر حواس مکدر و فکر مشوش باشد
و حرکات دشوار و بطی و قلت خواهش جماع و قلت احساس حرکت منی و عدم لذت جماع و وجود تخیلات نزد انزال و بعد آن و تقدم رسیدن تعب بدماغ
بسبب بیداری مفرط یا وقوع ضربه بر دماغ بود و سبب ضعف باه ضعف دماغ باشد پس اگر صاحب او در سردی و هوای سرد بر جماع قادر نباشد و شرب
آب و اشیای مرطبه ضرر رساند سبب ضعف دماغ برودت یا رطوبت باشد و اگر در سرما بر جماع قوی تر باشد و از چیزهای گرم ضرر یابد سبب ضعف دماغ حرارت
یا یبوست باشد و اگر نقصان حرارت در جمیع بدن و ضعف و لینت نبض و بعد جماع حدوث حالتی قریب بغشی و خفقان و رعشه و قلت خواهش جماع
و قلت نشاط از جماع یافته شود و گاهی انزال بلا انتشار گردد و خوف بادنی سبب طاری شود و تقدم تعب کثیر یا مرض طویل یا جوع مفرط و جز آن
از محللات روح و حرارت غریزی و مضعفات قوت اتفاق افتاده باشد سببش ضعف قلب باشد و اگر علامات ضعف و آفات جگر و معده مدرک گردد
و قلت اشتهای طعام و کمی تولد خون و ضعف هضم بود سببش ضعف آنها باشد و ایضاً فرق در آفت جگر و معده چنان باید کرد که اگر با آن غثیان و کرب
و فواق و آروغ و اشتهای اشیای ردیه مثل ملح و حریف و گل و انگشت و مانند آن باشد و آنچه بخورد و بنوشد فی الحال از ان ایذا یابد و بران ثقل آرد و شهیات
اتخذ آن از معده باشد آفت در معده باشد و اگر بادی تهبج چهره و انتفاخ پلک و زردی رنگ یا سفیدی او و ثقل و وجع در جگر بعد خوردن غذا و الم میان
پهلوی راست و فساد خون در همه بدن بود علت در جگر باشد و اگر آثار ضعف و دیگر آفت گرده که در امراض آن مذکور شد مفهوم گردد سببش ضعف
گرده و آفت آن باشد و اگر علامات ضعف در اعضای مذکوره یافته نشود و حال قلت خروج منی و کثرت آن و وقت انزال پرسند اگر اقرار قلت آن کنند
سببش قلت منی باشد پس اگر بدن لاغر و ضعیف و رنگ زرد و تقدم استفراغ کثیر بود و سبب قلت منی ضعف بدن و قلت غذا باشد و اگر این آثار یافته نشود
حال غلظت و رقت منی پرسند پس اگر منی غلیظ و عسر الخروج بود و اکثر با سخافت بدن و قلت لحم و دم باشد و از مرطبات و اغذیه و حمام مرطب و در آمدن
در آب نفع یابد سبب قلت منی خشکی و لاغری آلات منی باشد و اگر منی بسیار غلیظ و منجمد و سرد بود و بدشواری بر آید و از جمیع مسخنات مثل گرسنگی
و حرکات معتدله و ادویه مسخنه و هوای گرم نفع یابد سبب قلت منی سردی آلات منی باشد و اگر باوجود غلظت منی یا رقت آن منی زرد باشد و یا سرعت
انزال بود و از تبرید انتفاع یابد و در خصیتین عظم و در رگهای قضیب بر آمدگی پیدا بود سبب قلت منی حرارت آلات منی باشد و اگر منی رقیق و فاقد سفید

و اگر طبیعت و فربه عارض شده و اگر بسبب قلت منی و رطوبات آلات منی باشد و این اکثر مردم مرطوب و غلیظ بود و تاب و مانند آن ضرر یابد و بمجففات انتفاع حاصل شود
و متجمد علامات و کیفیت از کیفیات مذکوره یافته شود و بسبب قلت منی ترکیب کیفیات باشد و اگر اقرار قلت خروج منی نکند بلکه گوید که منی بسیار غلیظ
و نیک وقت جماع خارج میشود و بعد حرکات سخت در جماع نعوظ تام حاصل میگردد و انزال بدشواری میشود و عادی تناول بعض مخدرات مثل افیون
و کثرت منی صرف کوکنار بود سببش قلت حدت منی و فقدان لذع آن و سکون منی باشد و اگر باوجود سلامت اعضا و قوت بدن و شهوت
غریب بی عیال را ضعف در انتشار قضیب یافته شود در حال مدت ترک جماع پرسند اگر از مدتی مدید ترک جماع کرده باشد چنانچه بعضی زاهدان و مردم
اگر اقرار آن کند و اتفاق افتد و احتلام کمتر شود و خیال جماع بر دل کمتر وارد گردد سببش ترک جماع باشد و الا حال انتفاع آن با غذیه نافخه و هنگام تخمه پرسند
و طوبت بود منی بسیار بر آید و انتشار بالکل باطل نشود بلکه اندک و ضعیف گردد سببش قلت تولد نفخ و ریح در اسفل بدن باشد پس اگر بعد از اکل و شرب خاصه گرم با کول ذی
اغذیه و کثیر الحرارت نباشد نعوظ قوت پذیرد و عدم تولد نفخ از قوت حرارت و نقصان رطوبت باشد و اگر هنگام گرسنگی و خلو معده و نزد حرکات سخته و استعمال
و آلت با دویه سخنه نعوظ و قوت یابد عدم تولد آن از عدم حرارت باشد و اگر اینهم یافته نشود و منی بسیار رقیق و سهل الخروج بغیر نعوظ و سرعت انزال باشد
یا نشستن ضعیف الحس و الحرکت بود و در زیر و لاغر و ضعیف و باریک گردد و برسیدن آب سرد کشیده نگردد و یا کمتر گردد و بایستادن در آب سرد تا زمانی طویل
و بر برف و یخ و مانند آن یا استعمال حلق پیش از مرض اتفاق افتاده باشد سببش استرخای اعصاب قضیب باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود
و خفقان بلکه اقسام امور و همیه که در ذیل ذکر اسباب این مرض مذکور شد مریض بیان کند سببش همان باشد و گویند که قلت لذت بسبب ضعف دماغ بود و در عشه
باشد و قلت نعوظ بسبب ضعف قلب و استحکام نعوظ بعد دخول بسبب برودت اوعیه منی و ارخا بعد دخول بسبب ضعف جگر و نزول منی بلا شهوت بسبب گرده
و قول و اگر این اعضا صحیح باشد آفت در قضیب بود و پس اگر هنگام خواب و مدافعت بول نعوظ نشود و تاب سرد آلت کوچک نگردد مفلوج بود و لا علاج له
شیخ الرئیس مردم فربه در باه عاجز تر از مردم لاغر باشند

علاج کلی ضعف باه

بدانکه در تقویت باه فائده غذا زیاده تر از دوا بود و باید که غذا بسیار دهند و مع ذلک غذا متین و قوی القوت و سریع الهضم جید الغذا و لذیذ و خوشبو و مولد
نفخ و ریاح غیر مولم در عروق ذی رطوبات فضلیه مع حرارت لطیفه و ایضا لزج عسر الانفعال باشد از نجاست که گفته اند در استعمال ادویه باهیه شرط
است که غذا نیز مناسب باشد و بدانند که استکمال این فعل موقوف بر صحت اعضای رئیسه است اگر بینند که در نعوظ صحت بدن و قوت اعضای رئیسه و اعضا
و ذهاب منی و تولد منی لابد است و اکثر اطبا از اعضای رئیسه غافل میباشند پس نفع ادویه ظاهر نمیشود و اعضای خوش شده را در تقویت باه دخل عظیم است
سر بدن و کفن پا با روغنهای خوشبو حافظ قوتها و منعش حرارتها باید داشت و از کثرت استفراغات و تبرید کثیر احتراز کنند و کذلک بعد از جماع آب
و شربت سرد نشاید نوشید و غسل با آب سرد نباید کرد و خود را از هوای سرد و سرما نیز بعد جماع محفوظ باید داشت و ایضا باید بدانند که در مزاجی هر دوای منهی
چه بسا باشد که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگری نه بلکه همان دوا در حق همان شخص باوجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و در
وقتی نه و عقل در ادراک کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد از نجاست که در مطلب واحد نسخه های متعدده مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیانا از دوا
که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوای دیگر ملتمس گردد و بد ظن نشود خصوص در امر باه که ادویه این کار بعد از مراعات شرائط بسیار موثر می شود
شیخ الرئیس می فرماید کسیکه اراده کثرت جماع نماید بر آن واجب است که تقلیل تعریق و حمام معرق کند و هما امکن فصد را ترک نماید و مالش قدمین بروغنهای
گرم سازد که آن تقویت گرده و اوعیه منی کند و باید که از جماع بعد استفراغات و تعب و شگافتن جروح و حرکات نفسانی اجتناب ورزد و از جماع متواتر
و بسیار احتراز نماید و از تخمه پرهیز کند و اگر عارض شود بتخفیف غذا و اجادت هضم و تقویت معده نماید و واجب است که تقلیل شرب آب کند و از جمیع محللات
ریاح و مجففات منی بحرارت مثل سداب و مرزنجوش و سپند و پودینه و مرماحوز و زیره و تخم فنجنگشت و جمیع مجفف مع برودت مثل عدس و خرنوب

وجاورس و تر شیها و تناول ترشیها و ترشیهای و حامضات بسبب تخفیف آنها و از همه مبردات شدیدالتبرید مثل مخدرات و مثل کافور و اسپغول و نیلوفر و گل سرخ اجتناب نماید و اگرچه تخم خشخاش اندکی تخدیر است لیکن دسومت آن و تهییج آن برای ریح تلافی او نماید و باه زیاده کند و باید که از جماع زن حائضه و پیر و سال و نفیسه و غیر بالغه و زنی که از مدت ترک جماع کرده باشد و از جماع ابکار احتراز کند که اینهمه بالخاصیت مضعف قوت اعضای جماع اند و باید که اخبار مجامعین بشنود و کتب مصنفه در احوال جماع و اشکال او مطالعه نماید با وجود ترک جماع اصلا تا آنکه تقویت حاصل شود و این تدبیر از ایشان کسانی را که از جماع بسبب ترک او و ضبط نفس عاجز باشند تقویت دهد و اما تدبیر مخصوص باسم باه پس اکثر آن متوجه بسوی تسخین و ترطیب و تنفیخ و تسخین پشت گرده است بچیزهایی که این فعل کنند از کمادات و مروخات مثل روغن بان و روغن بیضه و آنچه گرم کرده آما تنباولات مخصوصه که آن باهی است آن ادویه نافعه برودت عصب سحا و شرباً و ادویه که دران نفخ در هضم ثانی و ثالث و تسخین باشد و نفخ آنها بسبب رطوبت غریبه بود که بدان نفخ کند و ادویه که بالخاصیة عمل کنند و اغذیه که از ان خون گرم تر بسیار پیدا شود و مع ذلک اندران نفخ و لزوجت و متانت باشد مثل نخود و لوبیاست و دیگر اغذیه که مذکور گردد و بهتر طریق استعمال آنها اینست که عقب حمام رطب و تمریخ بروغن زنبق و سوسن و نرگس و مانند آن باشد و بیضه نیم برشت که بران نمک و شقاقل و مانند آن پاشیده باشند قبل طعام بنوشند پس هرگاه اغذیه باهیه خورند عقب آن شراب ریحانی اندک بیاشامند بعده بر بستر بخوابند و پایها را باب گرم بشویند و مروخات و مسوحات منعظه استعمال کنند و بدانکه درین باب اکثر اعتماد بر اغذیه است و از ان افراط او و انتعاشش قوت متوقع بود و صاحب تجربت در باه چون از ادویه باهیه استکثار نماید رعایت بدن او واجب است پس اگر حمی و التهاب و امتلاء در یابد فصد آن کنند و تعدیل مزاج نمایند بعده باعاده آن ادویه پردازند و مبالغه در تسخین نشاید که مودی به تخفیف گردد و چون ادویه و اغذیه باهیه استعمال کنند بالایش قدح شراب ریحانی بنوشند ادویه مفرده که باهیه اند بزور مثل تخم شلغم و کرنب و انجره و ترمس و جرجیر و گرزمه و تخم بودینه بستانی و آن نعنع است و تخم هلیون و تخم ترب و تخم رطبه و تخم خربزه و تخم کرفس و فطراسالیون و قردمانا و فلافل و دارفلفل و هیل بوا و کنجد و بزر کتان و حب الرشاد و حب البان و روغن او و حب قلقل و حب الزلم و حلبه خصوصا مطبوخ بماء العسل پس خشک کرده است و اما حبوب مثل نخود و باقلا و لوبیا و مانند آن و اما قشور و حشایش مثل قرفه و دارچینی و بسباسه و حسک و طالیسفر است و اما ابدیه مثل جلغوزه و لسان العصافیر و حبة الخضرا و حب قلقل و حبه و فندق است و اما صموغ کثیر است و انگزد که حار و منفخ بسیار بود پس هرگاه مبرود یکمثقال از ان با شراب بخورد نفع عظیم نماید و اما اصول و خشب مثل بیخ لوف و بهمنین و شقاقل و قسط شیرین و خصیة الثعلب که آن در انعاظ قوی است و هلیون و بیخ حرشف و پیاز خصوصا بریان و عنصل بریان و شقاقل و زنجبیل خصوصا مربی و مربی و خولنجان و عاقرقرحا و بیخ خار خسک و اسارون و بوزیدان و مغاث و سورنجان و لعبت بربری خاصةً که آن مهیج حرارت در جمیع بدن مثل شراب است و سعد نیز شرباً و مسحاً و اما حیوانات سقنقور و ورل و سقنقور خصوصا بیخ دم و ناف گرده و بگیرند ورل در ایام ربیع و ذبح کرده شکم او صاف کنند و نمک پر کرده در سایه بیاویزند تا آنکه خشک شود پس نمک بگیرند و جسم او دو کنند و اندکی نمک آن از لحم سقنقور کفایت کند و ماهی جری و مار ماهی و کوسج و ماهی خار و شیر شتر که تا بست روز هر روز بقدر هضم بنوشند و گرانی نیارد و ماهی که چند بار با خشک کرده هفت درم و بیضه ماهی و بیضه ماکیان و خصوصا بیضه کبک و بیضه کبوتر و بیضه گنجشک و جمیع دماغها خصوصا از کبوتر بچه و خصافیر و بط و جوزه مرغ و حیوان مع نمک و آنچه قائم مقام خواص است اینست که بگیرند کیر نرگاو و حیوان و خشک کرده و بسایند و اندکی به بیضه نیم برشت پاشیده بخورند و ایضا چیزی عجیب از حیوانات اینست که بگیرند پلیرمایه شتر خشک کرده دوازده ساعت پیش از وقت حاجت بقدر نخود و ثلث رطل آب حل کرده بنوشند و اگر نعوظ افزون شود و هزد کرد یا آب سرد بشویند و ایضا از عسل ماء العسل بغیر افاویه ساخته بشرب آن مداومت نمایند و اگر دران اندک زعفران داخل کنند روا باشد و اما آبها پس آب چشمه آهن و آب آهن تاب و شراب قوی است و کهنه لطیف بنجار و تحلیل آن کنند و مضر بود و اما میوه ها پس انگور شیرین برای باه نیکو است و خاصةً زبهر آنکه امتلای خون بطوبت نضیج مع حرارت و متانت غذا کنند

و اما الشرابات و آنچه مشابه اوست نافع تر است و خصوصاً آب العسل پخته تا آنکه بقوام لعوق آید و ایضاً جرجیر و خصوصاً چون هر صبح از عصاره آن با رطل
نبید صلب بنوشند بعد از آن تخم مرغ نیمبرشت یکی دو بخورند و غذا سازند که این حاضر النفع است و ادویه مرکبه بسیار و بهترین آنها شرودیطوس است و ایضاً
سه مثقال جوارش بزوری یا وقتیکه آب جرجیر تر و از انجمله دوای سقنقور معروف است و ایضاً تخم جرجیر بریان سه درم بروغن گاو و دوای الحسک و دوای التودریین
و دوای المهدی و ایضاً نمک سقنقور و تخم جرجیر سوده بر زرده تخم مرغ آمیخته بخورند و ایضاً خصیه خروس خشک بمثل آن نمک سقنقور سوده بر زرده
دو درم و ایضاً بگیرند مغز چلغوزه و تخم کرفس جبلی و زهره گوزن نر و علک الانباط مساوی و بعسل آمیخته یکمثقال بخورند و ایضاً بگیرند شقاقل و
تخم جرجیر و تودریین و زنجبیل و دار فلفل هر واحد دو درم لسان العصافیر و دماغ گنجشک و کندر هر واحد یکدرم بروغن نارجیل لت کرده بعسل و فانیذ
معجون ساخته استعمال نمایند و کسی را که سردی مفرط باشد بخوردن معجون حب الغار و عاقرقرحا بسیار منتفع گردد و ایضاً جاوشیر سه درم در دو اوقیه
آب طبیخ مرزنجوش حل کرده در سه روز بنوشند و ایضاً زنجبیل سه جزء دار فلفل یکجزء بعسل سرشته یک مثقال با آب گرم بدهند و ایضاً تخم هلیون و شقاقل
و زنجبیل هر یک پنج درم تودری سرخ و سفید و بهمن سفید و سرخ هر یک سه درم تخم اسپست و تخم ترب و تخم جرجیر و تخم انجره هر واحد دو درم عسل بریان
و سقنقور هر یک سه درم لسان العصافیر دو درم حب الرشاد پنج درم با شکر چهل درم بسرشند شربت چهار درم بطلا سه روز و طعام با اسپیدباج بخورند و ایضاً
این دوای باه که بسیار قوی است بگیرند انگژد و تخم گزر و قاقله و تخم جرجیر و لسان العصافیر و کرم دانه هر واحد یکجزء و بوزیدان و فلفل هر واحد سه جزء و نمک
سه جزء و بروغن مغز چلغوزه لت کرده بعسل بسرشند و این دوا شدید القوت است بگیرند عسل بلادر و عسل نحل و روغن گاو مساوی یکجوش داده
بقدر یکمثقال از درم تا دو درم با نبیذ بنوشند که این عجیب است و از ادویه جیده که شدید الحراره مفرط نیست اینست که بگیرند حلبه و خرما و بجوشانند تا نضج یابد
بعد بگیرند خرما را خسته دور کرده خشک کنند و سوده بعسل بسرشند شربتی مثل جوزه و بالایش نبیذ بنوشند و ایضاً نیم رطل حبة الخضرا و یک
رطل خرمای کوفته در دو رطل شیر میش بخیسانند بعده منقوع را بخورند و بران شیر بنوشند در دو روز و از ادویه جیده این معجون لبوب است بگیرند مغز بادام
و فندق مقشر و مغز پسته و نارجیل مقشر و مغز چلغوزه و مغز حب القلقل و مغز حب الزلم و مغز حبة الخضرا مساوی الاجزا نار مشک و دار فلفل و زنجبیل
هر واحد عشر یکجزء و یا اندک زیاده همه را سائیده بفانیذ سنجری بسرشند و شربت مثل بیضه هر روز و نسخه های سوحات و قطورات و حمولات و حقنجات و اغذیه
در علاج اقسام ضعف باه مذکور گردد سویدی گوید که خوردن خرشف مقوی باه است و عقید انگور و تخم انجره در ازدیاد باه قوی است و در شیر میش صد درم
شکر سپید درم مشک یکحبه کباب تر نفل یکدرم آمیخته خوردن اعانت قوی بر جماع کند و خوردن نعنع بستانی تحریک قوی شهوت کند و خوردن گزر اعانت
بر انعاظ و تقویت شهوت باه کند و فعل او درین باب از غیر او بسیار قوی است و مربای او شهوت باه برانگیزد و همچنین بشکر و عسل و زنجبیل بسازند
و نوشیدن آبیکه دران نخود سفید و کشمش یکروز تر کرده باشند انعاظ آرد و قوت ذکر افزاید و خوردن بیخ گزر صحرائی تحریک شهوت باه کند و بستانی
درین باب قوی تر است و خوردن خاگینه که از زردی بیضه و تخم انجره و پیاز و مغز چلغوزه بزرگ و زنجبیل در روغن گاو ساخته باشند بغایت مقوی است
و کذا ماهی تازه بزیت خوشبو یا بروغن بطم بریان کرده با پیاز خوردن و جوذابه از آرد چاورا و مغز بادام مقشر و شکر ساخته خوردن در باه زیاده کند و لحم گوسفند
با پیاز و عسل و زنجبیل و زعفران و لسان العصافیر خوردن اعانت قوی بر باه کند و خوردن هریسه بدارچینی باه را زیاده کند و خوردن بقلۀ مطبوخ مسلوق
مطیبه بروغن بادام یا روغن بطم یا روغن کنجد هیجان باه و ازدیاد آن کند و سمک صیدا نیم درم خوردن و بعد آن قدح شراب یکساله ابیض نوشیدن
در باه اثر عجیب دارد و خوردن فندق باه را زیاده کند و کذا گوشت میش مقوم خوردن و کذا جفت آفریده که خصیة الثعلب صغیر است خوردن تقویت باه کند
و بیخ که آنرا اسمان گویند بکرات خوردن و کذا خوردن کرفس بستانی و رومی شهوت باه برانگیزد و خوردن جوزبوا محرک شهوت باه است و کذا لحم شتر و کذا صعتر
بر جماع اعانت قوی کند و پوست ترنج زرد رقیق مثل غبار سائیده بر ذکر طلا کردن آنرا قوی و صلب کند و در انعاظ بیفزاید و نوشته که هر واحد
ازین ادویه مذکوره مجرب من است و ایضاً از اطبای دیگر نقل کرده که شرب شیر گاو با یکدرم خولنجان و کذا شربت ابریشم و کذا آرد نخود در شیر پخته

وکذا حریف و شیر برنج مطبوخ آمیخته و کذا شربت راس العسل ساخته و دار چینی و زنجبیل و مشک و قرنفل خوشبو کرده و اکل حب الخضرا سوده بشکر آمیخته وکذا ادامت چهار مغز تنها و جوز سیر بشکر و کذا حریف العسل و مغز بادام و کذا ماکیان فربه باده عدد پیاز مقشر در یک کف کنجد مقشر مهرا پخته و کذا کنجد مقشر و زیر کتان بریان و خشخاش و شکر با عسل و کذا دماغ و لحم و شوربای خروس و کذا الحیون و بیضهٔ ماکیان در روغن گاو و کذا بیضهٔ بط چینی و کذا دماغ گنجشک مع زنجبیل و کذا مشکطرامشیع مثقال با سه درم تخم خربزه دوازده درم مسکه گوسفند و کذا قفر الیهود و کذا خاگینه بیضهٔ گنجشک در روغن گاو و پیاز وکذا بیضهٔ آن با تخم جرجیر بر آتش پخته و کذا عین الدیک که سالیون است و کذا سه بیضه که همان روز ماکیان نهاده باشد سفیدی آن دور کرده دعوض آن بروغن گاو داخل کرده در هر بیضه اندکی نمک و نیم درم تخم جرجیر سوده انداخته نیم برشت سازند و هنگام خواب هر سه بخورند و کذا تودری در صره بسته در آب یکشبانه روز تر کرده صره بگیرند و در آرد گرفته از آن نان بپزند بعده صره برآورده تودری از آن بگیرند و باریک سائیده بآرد جوار و شکر و روغن بپزند و کذا لحم خرگوش جوان با پیاز و نخود پخته و کذا پیاز و زنجبیل به روغن بادام و شیر برنج پخته و کذا گوشت بزغاله یکساله با نخود و شلغم پخته و کذا پیاز و شلغم و بیضهٔ ماکیان بروغن گاو پخته و کذا کباش قرنفل نیم درم با شیر گوسفند تازه و شکر و کذا بزر کتان بریان بعسل و فلفل و کذا خصیة الثعلب کبیر در مثقال با ده درم تمر یا عسل و کذا ابو زیدان دو درم حرف نیم درم بعسل و کذا انجیر رطب یا خشک بمغز جوز وکذا تخم کرفس کوفته و مثل او شکر بروغن گاو لت کرده و کذا خشخاش سفید کوفته بعسل و شیر گوسفند و کذا خشخاش اوقیه عسل ده اوقیه زنجبیل نیم درم تا چهل روز متواتر و کذا انجیر تازه و کذا ازلابیه و کذا اناطف عسلی از مغز بادام و جوز و پسته و فندق ساخته و کذا رطب و کذا اشبوط و کذا شنبلید که آن گل سورنجان است با زنجبیل و کذا باقلای سبز زنجبیل و کذا حقند رسلوق بخردل و کذا اقلب هرخشک کرده کوفته و طلا از آز ریون کوفته برشت وکذا روغن البطم بر ذکر و کذا برگ جوز و برگ بادام و مغز این هر دو سوده بر کف پا و کذا دماغ گوزن تحلیت و اشق و جاوشیر سرشته و کذا دماغ خفاش بر کف پا که عجیب و غریب است و کذا آرد عدس بخون گنجشک در ایام هیجان آنها سرشته بنادق ساخته بر کف پا و کذا روغن خیری زرد و مشک بر ذکر وکذا پیه روباه بر ذکر و انثیین و رانها ضماد کنند و کذا پیاز عنصل نیم اوقیه در ده اوقیه روغن کنجد پخته این روغن بر کف پا مالند و قدم بر زمین نهند تا سه روز متواتر نعل آرند و کذا روغن عود بر ذکر و کذا مرزنجوش گداخته بر ذکر و کذا بنج باریک سوده بر کف پا ضماد کرده جماع نمودن و کذا روغن نیم آن وکذا اسارون باریک سائیده و بشیر میش سرشته در باطن فخذین ضماد و کذا روغن سورنجان بر ذکر و کذا روغن جند قوقا و کذا پیه تمساح و کذا اسنک سوخته خاکستر آن بروغن زنبق آمیخته بر کف پا و تعلیق سنگی که در سنگدانه خروس یافته شود و به انسان و کذا اقلب حباری و کذا دندان تمساح و امساک قطعه خولنجان در دهن و عود مثل غبار سائیده در خریطه تنگ کرده ذکر و خصیتین یکروز کامل در ران داشتن و کذا باقلا و عاقرقرحا باریک سائیده

در خریطه کرده ذکر و انثیین یکشبانه روز در ران داشتن هر واحد مقوی باه است

علاج ضعف باه از قلت منی

و قلت حدث آن اگر قلت منی بسبب ضعف بدن و کمی غذا بود غذای جید باشند گوشتهای فربه و روغن و نارجیل با شکر و حلوای نشاسته و بادام پسته و مانند آن و زردی بیضهٔ نیم برشت خورند و مدتی ترک جماع نمایند و خود را از عیش و عشرت و لهو و لعب مشغول دارند و ایضاً تقویت بدن بتدبیر تمثین از راه غذا بحسب قوت هضم و کثرت خواب برای ترطیب بدن و تقویت هضم نمایند و معجون لبوب نفع دارد و اگر بسبب برودت آلات منی باشد معاجین گرم مقوی باه و لبوب کبیر تناول کنند و زنجبیل مربی و دواء المسک بخورند و تریاق کبیر و معجون حلتیت و نوشدارو سود دارد و نیم درم حلتیت با پنج درم زردهٔ بیضهٔ نیم برشت آمیخته خوردن بغایت مبهی است و عسل بزهره گاو و یا بابوره ارمنی بتضعیف مالیدن مفید و بیشتر در تقویت قضیب فائده کلی ارد و کذا کک دیگر اطلیه که باین کار مخصوص است و بهترین غذا قلیه بدار چینی و خولنجان و کباب و نخودآب با ادویهٔ گرم و گنجشک و کبوتر بچه و مرغ و امثال آنست و اگر بسبب حرارت آلات منی باشد از مبردات علاج کنند و دواء المسک بخورانند و مسکنات حرارت مثل شیرهٔ تخم خرفه و غیره و دوغ و مانند

و از اغذیه و ادویهٔ گرم پرهیز کنند و خصیه را به روغن بنفشه بادام چرب سازند و بقلهٔ خیار و گوشت بزغاله و اسفاناخ و مانند آن غذا فرمایند و اگر
بسبب یبوست آلات منی باشد علاجش از مرطبات کنند و دواء الترنجبین دو توله خورده باشند و اگر حسک مربی در آن داخل کنند قوی تر گردد
و اغذیهٔ مرطبه مثل حریره‌های لینه و شوربای چرب تناول کنند و شیر بنوشند و حمام و سرور و تدهین و هر چه فرحت و رطوبت افزاید نافع بود و اگر بسبب
رطوبت آلات منی باشد از اشیای یابسه مثل زیره و دارچینی علاج کنند و اطریفل صغیر و معجون نیز و مانند آن نافع بود و معجون خبث الحدید را درین باب
تاثیر عظیم است و اغذیهٔ نافعه مثل قلیه‌های مزعفره و کباب به مصالح گرم مثل دارچینی و زیره و صعتر و هند و بهترین گوشتها گوشت مرغ و عصافیر و
دراج و مانند آنست و روغن قسط که در آن فرفیون و سعد حل کرده باشند بر قضیب بمالند و کذا اکثر دیگر مسخنات و منعظات و اگر بسبب برودت و
رطوبت یا برودت و یبوست یا حرارت و یبوست باشد علاج مرکب از علاج کیفیات مفردهٔ مذکوره نمایند و اگر ضعف باه بسبب قلت حدت منی و سکون آن و فقدان
لذع منی بود چنانچه بنگیان و افیونیان را میباشد سها حین مسخن منی و محدث حدت و لذع مثل معجون زرعونی و معجون نیز و مانند آن بخورانند و حقنهٔ مسخنه
معمول از طبیخ خار خسک و زنجبیل که در آن شیر تازه و روغن جوز آمیزند و حمولات حاره مثل مغز بلبه دانه و عاقرقرحا و بارزد و شیر و روغن نارجیل
آمیخته بعمل آرند و اگر ممکن بود ترک مخدرات نمایند و الا بدل آن حب جدوار یا حب سم الفار که در جذام نافع و یا فلونیا بخورند و برای ایشان خمر موتی بدن
بدل آن شراب بهتر است ذکر ادویهٔ مفردهٔ یونانیه و هندیه که مولد منی و مزید آنست خوردن تخم گزر و کذا مغز نارجیل تازه و کذا زنجبیل مربی بعسل
یا بشکر و کذا نخود سیاه و کذا فندق هر واحد در تولید منی مجرب و سودمند است و خوردن کندنا و کذا اسورنجان و کذا مغز حلغوزه که یک شبانه روز در آب تر کرده
بمویز سرخ یا بشکر خوردن و کذا مغز حب القرطم و کذا تخم رطبه و کذا پیاز خام یا پخته یا بریان و کذا حب قلقل که پخته مقشر و شکر یا عسل و کذا ماهی تازه بروغن
کنجد بریان لاسیما اگر با وی پیاز خام بخورند و کذا بیخ لشمر مثل پای بز و شکر پخته و کذا گوشت بط و کذا سیر بستانی مطبوخ یا بریان در حلوای و کذا حب الزلم
و کذا بهمن سفید و کذا ابو زیدان و کذا مغز بادام شیرین و شکر و کذا قنبیط و تخم آن و کذا گوشت ماکیان جوان و کذا خار خسک و کذا شیر گاو تازه و کذا
و کذا لحم دراج و کذا کبد بریخته و کذا اروبیان تازه و کذا شلجم و تخم آن و کذا ابلیدن و کذا بیخ راسن لاسیما در سرشیر پخته و کذا مغز حلغوزه صغار و کذا
نخود و شیر مثل دارچینی و شکر و کذا انگور بستانی و مربای آن بشکر یا بعسل یا رب انگور و کذا موز و کذا لسان العصافیر و کذا زیره و کذا خرما لاسیما مغز بادام
و خشخاش و کذا قلقاش و کذا شوربای کلنگ و کذا ترب و کذا بهمن سرخ و کذا تخم خیار و کذا بادیان و بقلهٔ آن و کذا تودری و کذا گل نسرین با شکر سفید
و انیسون با العسل تنها و کذا شیر تازه و آرد نخود و کذا بقلهٔ حمقا و تخم آن و کذا ترنجبین در جوانان و در پیران مقلل منی است و کذا کرنب و کذا نعنع بستانی تازه
هر واحد مولد منی است و خصیة الثعلب درین باب مشهور النفع است مگر حکیم علوی خان گفته اند که هرگاه خشک میشود مثل چوب باطل میگردد مثل لوبیا که چون بجوشانند
تو بتمام مهملا و باطل میشود و کندر با شیر مجرب نوشته و کذا عنبر با عسل اعادهٔ باه مایوسین کند و کذا قرنفل با شیر تازه بغایت نافع است و کذا تخم
بشیر گوسفند و گویند که نخود را شب در قدری آب تر کرده صبح آنرا مقشر کرده حسب تحمل با ضمیمهٔ دو سه توله بخورند و آب آن قدری با عسل یا قند آمیخته بنوشند که
از ادویهٔ مفرده هیچ چیز بدین نمیرسد و مجرب است و یا نخود و پاو آثار در آب برگ خار خسک پرورده خشک نمایند و سفوف کرده شکر برابر آمیخته با شیر باده گاو
یک کف دست بخورند و اگر بیخ درخت سنبهل دو ساله که سفید و مثل ترب نرم باشد از زمین برآرند و آهن بآن نرسانند و ریشه‌های باریک آنرا دور کرده
بکارد چوبین ورق ورق نموده و بسوزن چوبین سوراخ کرده بریسمان کشند و در سایه خشک نموده سفوف سازند و هر روز یک توله آنرا با یک توله نبات در نیم پاو
آب گرم ریخته بقاشق چوبین بر هم زنند تا لعاب برخیزد و بنوشند و تا چهل روز بهمین دستور خورده باشند و درین ایام از ترشی و بادی و جماع و اعراض نفسانی و بدنی
و هوای سرد و آب بسیار سرد پرهیز نمایند در تولید منی و تقویت جمیع قوای بدنی مجرب است و اگر تخم سرس در آب تر کرده مغز او برآورده در سایه خشک کنند
بعده کوفته بیخته با شکر سفید آمیخته هر صباح مقدار نیم توله بخورند و چند روز مداومت نمایند بسیار مبهی و مقوی است و کذا پوست بیخ اونٹ کٹارا سائیده
نیم دام یا کم زیاده با شیر جوشیده و بشکر شیرین ساخته خوردن و اگر اندر جو یک شبانه روز در آب گرم تر کرده مقشر کنند و در شهد کف گرفته هشت روز

نگاه دارند و هر روز یک درم بخورند مجرب ست و اگر خرما چهار عدد جدا کوب کرده با قدری نخود خام در آب تر کنند صبح و شام نخود بخورند و آب او بنوشند مجرب نوشته
و اگر سنگ کنند شام تقشر کرده خشک ساخته بسایند و یا شکر کنند و بریان نمایند و با روغن و شکر حلوا ساخته بخورند مولد منی و مغلظ آنست و از سنگهاڑه خشک
بدستور حلوا ساخته خوردن همین نفع دارد و نخود بریان با مغز بادام مساوی هر صبح و شام خوردن بغایت مقوی ست و کذا گل گڑهل خشک ساخته
کوفته بقند شیرین کرده دو مثقال هر روز تا چهل روز خوردن و اگر چهار دام اسگند کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند و ده درم نبات انداخته دو وقت خورند
رنگ سرخ گردد و باه افزاید و بدن فربه شود و ایضاً مکهانه هر روز بشیر گاو بخورند و کذا تخم زردک و کذا نخود سبز بریان خوردن مقوی باه ست و اگر مغز بنوله
ده توله در شیر گاو نیم آثار پخته بخورند در ازدیاد منی و باه نافع بود و کذا مغز تخم کهـ . نی سایند و سوم حصه شکر سفید آمیخته هفت ماشه با شیر گاو خوردن
شیر رفیه پخته نیز مولد منی ست و کذا کنول و مغز تخم آن بریان کرده **ذکر ادویه مرکبه یونانیه که در تولید منی و تقویت باه نافع** اگر نقصان باه بسبب استفراغ کثیر
و ضعف بدن باشد این جلاب بنوشند نبات سفید ده درم در عرق گاوزبان ده درم حل کرده بقوام رقیق آورده تودری سرخ و سفید هر یک سه درم بران
پاشیده و هر صبح و شام بنوشند و غذا نخوداب گوشت بره و دراج و کبک و هریسه معمول از گوشت بره و کبک و مرغابی و مرغ خانگی و زردهٔ تخم مرغ بخورند
ترکیب کنجشک که در تقویت باه و ازدیاد منی عجیب ست کنجشک نر خانگی ذبح کرده از پر و آلایش شکم پاک نموده دو چوب چینی و زنجبیل بسباسه مساوی کوفته
در شکم آنها پر کنند و در روغن گاو چندان بریان نمایند که ادویه سوخته نگردد بعده در دیگ چرب انداخته بگل حکمت سازند و سرپوش نهاده سرش
محکم بسته در ته دیگدان دفن نمایند بعد یکهفته برآورده اگر هوا سرد باشد یک کنجشک صبح و یک شام بخورند هر گاه تشنه شوند بجای آب شیر بنوشند
ترکیب مرغ تالیف علوی خان منقول از حکیم محمد افضل خان شاگرد موصوف الیه که از اسرار مکتومه ست و حکم اکسیر دارد اگر مرد صد ساله
بعمل آرد قوت جوانی یابد بگیرند مرغ کهنه و زرنیخ طبقی سه توله زرنیخ را در آب حل کنند و جاورس دران اندازند و تا چهل روز سوای جاورس مذکور
چیزی دیگر آن مرغ را ندهند و در روزی یک مرتبه آب شیرین دریا شکم سیر نوشانند و در گل کلان آنرا بند مدارند تا بر خاکیان ننشیند درین اثنا همه
پرهای او ریخته شوند پس آنرا ذبح کرده در سه آثار روغن گاو و با مصالح معموله بپزند تا خوب پخته شود پس گوشت آنرا در سه چهار وقت و یا زیاده حسب
برداشت مزاج با نان و یا تنها تناول فرمایند و روغن مذکور را در مدت بست و نه روز با نان شام بخورند و تا چهل روز از جماع اجتناب ورزند باید که
این ترکیب بارد مزاج در موسم سرما استعمال نماید **ترکیب نوشیدن شیر** تالیف سید سعدی صاحب شاگرد نواب علوی خان که درین باب
حکم اکسیر دارد و بتجارب اکثر آمده بگیرند سیماب بوزن فلوس پخته و در پارچه بافته سه چهار تو ساخته صره بسته اول روز شیر گاو جوان یک آثار گرفته در ظرف
گلی نو انداخته آن صره را در شیر آویزند بنهجی که در میان شیر باشد و بته ظرف نرسد و سر آنرا بخمیر یا آرد ماش سیاه محکم بسته بالای آن چیزی گران نهند
تا از جوش سرش نکشاید و بر آتش اپلاک بزیاشتر بعد نصف شب بگذارند و هنگامی که یکپاس شب بماند چوب باریک کنار باغی که بحجم انگشت خنصر و
بنصر باشد و دو شاخ را گرفته مانند آتش چراغ بسوزانند صبح با نبات شیرین ساخته بنوشند و صره را پاک نموده نگاه دارند لیکن اول این سفوف بخورند
دارچینی مصطکی خصیة الثعلب هر یک سه فلوس طباشیر یکفلوس سخته نبات برابر همه کوفته بیخته چهل جزء سازند و غذا قلیه نرگسی و قورمه و دو پیازه
و خاگینه نیمبرشت نان تنوری و پلاو و مزعفر تناول فرمایند و روز دوم نیم آثار شیر و پنج شش عدد خرمای نو دران اضافه کرده بدستور بجوشانند
و تا یکهفته شیر بقدر طاقت و هضم بیفزایند و اگر هاضمه و قوت کم باشد شیر یک آثار و یا یکنیم آثار دارند و بعد هفته سیماب را وزن نمایند هر قدر که
کم شده باشد آنرا باز بوزن یکفلوس سازند و باید که تا مدت چهل روز برسانند **حب شقاقل** بگیرند شقاقل دو توله بادیه شتر اعرابی بهمن سفید
هر یک نیم توله لیس بادیه را در گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند و با دو توله شهد خالص آمیخته لبوب و یک حب سازند و هر صباح یک حب با شیر گاو بخورند
نافع بود **حلوا مخترع علوی خان** مقوی باه آرد نخود بریان یکنیم توله میدهٔ گندم هفت و نیم توله بروغن گاو بریان کرده عسل پنج توله نبات بقدر حاجت
بعرق گاوزبان شربت نموده اندازند و بقوام آورده دارچینی بادیان بوزیدان هر یک نیم توله شقاقل بهمنین هر یک دو مثقال خولنجان زنجبیل بسباسه

جوز بوا زعفران هر یک سه درم بایه شتر اعرابی ده درم خصیة الثعلب پنج توله مغز پسته مغز جوز مغز بادام مغز چلغوزه مغز حبة الخضراء مغز انگکک مغز تخم خربزه
مغز نارجیل هر واحد یکتوله عنبر اشهب دو ماشه آمیزند خوراک یکتوله وقت شام **حلوای ثعلب** مؤلف ممدوح الیه آرد نخود بریان دو توله میده گندم
دو نیم توله شیر گاو سه توله بروغن گاو بریان کرده در عرق کیوره و بیدمشک قند سفید حل کرده داخل نمایند و قوام ساخته براده خصیة الثعلب هفت توله
دارچینی یکنیم توله مشک عنبر هر یک یکنیم ماشه داخل کنند شربتی پنج مثقال با عرق جدر حلوای بیضه که معمول حکیم اکمل خان است زردی بیضه مرغ
بست عدد نبات پنجاه مثقال در عرق بهار نارنج و عرق بیدمشک و آب زردک بقدر حاجت آب پیاز پنج درم بپزند که بقوام آید پس جوز بوا
بسباسه هر یک یکمثقال زعفران مشک هر یک دو دانگ سوده داخل کنند شربتی پنج مثقال ایضاً که مجرب حکیم غلام امام است تخم بلیون پنج اوقیه
در یکسیر آثار آب بجوشانند تا ده اوقیه بماند صاف کرده یکصد زردی بیضه مرغ دران آب حل نموده شکر سرخ چهار اوقیه آمیخته بروغن بادام یک چهار دانگ
گرم کرده دران اندازند و بطریق حلوا تیار ساخته هفت حصه نمایند و یک حصه هر روز بخورند و حلوای مرغ سیاه به نسخه علاج الامراض و حلوای ثعلب
تالیف والد علوی خان و حلوای چوب چینی تالیف حکیم علوی خان و حلوای جدر مخترع حکیم ارزانی نیز مقوی باه و مولد منی است و در قرابادین مسطور
خاگینه بیضه زردی بیضه سه عدد آب پیاز برابر آن آرد کل نیم وزن آن سائیده باهم لت کنند و نیم برشت ساخته ثعلب مصری یکدرم دارچینی
قرنفل دار فلفل هر یک نیم درم سائیده داخل کرده با قدری نمک خورند هر صبح چند روز ایضاً خراطین پاک کرده یکتوله دارچینی شش ماشه دار فلفل
سه ماشه ثعلب مصری نبات هر واحد یکتوله باریک سائیده نگهدارند و یکماشه ازین در زرده تخم مرغ انداخته بر اخگر نهند چون اندک بستگی گراید
سرد کرده خورند و هر روز یک بیضه افزایند تا هفت بیضه رسند باز یکیک کم کنند که بیک بیضه رسند و درین اثنا از ترشی پرهیز نمایند دوای الترنجبین
که در حار مزاج معمول است ترنجبین اصیل چهل درم در یک رطل شیر ماده گاو بجوشانند تا منعقد گردد پس ده درم ثعلب مصری سائیده آمیزند
و تناول کرده باشند ایضاً که حکیم علوی خان برای بارد مزاج تجویز کرده اند ترنجبین شکر طبرزد هر واحد ده درم شیر شتر یک رطل بجوشانند تا بقوام آید
پس زنجبیل و دارچینی و خولنجان و ثعلب مصری و بوزیدان هر یک یکماشه کوفته بیخته آمیخته بخورند یک خوراک است دوای التودرین از حکیم ممدوح
نیز بهمنین مصفی پشیزه و سقاقل تودری کلکلی تودری زرد هر واحد یکمثقال در شیر گاو پنج سیر من تبریزی بجوشانند پس بهمن سرخ و خولنجان
زنجبیل دارچینی هر یک یکدانگ داخل کرده نبات سفید یک اوقیه اضافه نموده بنوشند دوای افشیقیس که در سرما بیارد مزاج معمول است بگیرند
بیضه مرغ کالنگ و دران برابر عدس سوراخ کرده یکتوله سیماب اندازند و دهن آن را آرد ماش بند نموده در خاکستر گرم نهند چون پخته شود برآرند
و بیضه را اشکسته سیماب برآورده سفیدی و زردی آن خورند و تا هفت روز بهمین طور بعمل آرند بعده سیماب نگیرند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و تا
چهل روز در جلد سرما خورند ایضاً زرده بیضه چهار عدد و نارجیل مقشر یکتوله تخم ترب یکتوله بزرالبنج یکنیم ماشه شهد خالص دو توله اول تخم ترب را
نصف بریان کنند و نصف خام دارند و هر سه دوا را باریک سائیده و زردی بیضه بر آتش نکشت در ظرف آهنی یا مسی قلعی دار گذاشته غلیظ سازند
پس ادویه آمیزند بعده شهد تا قابل حب بستن شود و دو خوراک نمایند یکی صبح و یک شام پیش چهار گهری از جماع هم تقویت باه میکند و هم امساک و مجرب است
دوا ثعلب مصری طباشیر مصطکی کتیرا دانه هیل مغاث بغدادی هر واحد یکماشه کوفته بیخته همراه گلقند دو توله سرشته بخورند و بالایش شیر گاو یا بز
بنوشند مجرب است ایضاً که در تقویت باه و تولید منی بی نظیر است بگیرند یک بیضه مرغ و زردی و سفیدی آن برآورده در روغن زرد آب پیاز سرخ و شهد
هر واحد بقدر همان بیضه گرفته آمیخته بر آتش گرم کرده بخورند و تا چهل روز باین روش عمل نمایند و از خمرات و دوغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز کنند و غذا از
مقویات باشد ایضاً اگر نخود بریان و خارخسک هر دو مساوی کوفته بیخته شکر برابر هر دو آمیخته صبح و شام هر روز بخورند در افزایش منی و تقویت گرده
و تغضیب نفع عجیب دارد دوا اگر هر دو دوای مذکور و نارجیل هر واحد یکتوله و خرما و شکر و روغن زرد هر یک دو توله کوفته با شکر و روغن آمیخته بخورند نافع است
زرغونی به نسخه علوی خان مجرب است خارخسک فرنی انیسون تخم بلیون تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم اسپست هر یک سه مثقال

بسباسه بهمن سفید بهمن سرخ دارچینی شقاقل خولنجان تخم بادروج تخم کرفس تخم بشناک تخم بادرنجبویه هریک دو مثقال خصیة الثعلب مغز چلغوزه مغز نارجیل حبة الخضرا
هریک پنج مثقال عود قماری یک مثقال عنبر اشهب ورق نقره هریک چهار دانگ مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا مایه شتر اعرابی هریک یک نیم دانگ
نبات سفید عسل سفید مصفی هریک نود مثقال بدستور مقرر معجون سازند **سفوف** که مقوی باه و مولد منی ست مغز تخم قرطم ده درم
کنجد بسباسه هفت درم تخم خشخاش پنج درم مغز پنبه دانه سلیخه اندروخ شیرین هر واحد چهار درم دارچینی یک مثقال نبات مصری برابر کوفته بیخته سفوف
سازند شربت یکتوله با شیر ماده گاو که دران خرما و عدد جوش داده باشند **سفوف خراطین** که مفید ست دارچینی جوزبوا بسباسه قرنفل دانه هیل
ثعلب مصری مصطکی زعفران هر واحد یکدرم خراطین پاک کرده خشک برابر همه کوفته بیخته یکتوله بخورند **معجون کرانطاکی** از اعظم مرکبات باه است
و مجرب نوشته بگیرند خار خسک و ثوم و نخود و هر یکی را علیحده بکوبند و با شیر و روغن بدستور بجوشانند تا سورت آنها زائل شود و پس سه چند آنها عسل و یکچند آنها
آب پیاز و ترنجبین صاف کرده داخل کنند و بقوام آورده بکار برند **معجون پیاز** برای ضعف باه که از برودت آلات منی باشد نافع زنجبیل شقاقل
خولنجان تخم جرجیر تخم زردک تخم انجره تخم هلیون مساوی بعسل و آب پیاز که هر واحد دو چند ادویه گرفته پخته باشند معجون سازند دو مثقال بخورند
معجون لبوب که همان نفع دارد مغز بادام و جوز و حب بطم و چلغوزه و حب الزلم و فندق و نارجیل و پسته و حب قلقل و خشخاش سفید
و تودریین و کنجد و تخم زردک و تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم شلجم و تخم اسپست و بهمنین و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و کبابه و قرفه و دارچینی و شقاقل و خولنجان
و تخم هلیون مساوی بسه چند آن عسل معجون سازند **نوع دیگر** مولد منی و مقوی بنسخه مصنف اقتباس مغز بادام و جوز و پنبه دانه و چلغوزه و فندق
و پسته و انجکک و تخم خربزه و هلیون و حب النیل سفید و تخم خشخاش و تخم گزر و شقاقل هریک دو توله حب السمنه و نارجیل و بهمنین و تودریین
و کنجد و بربیان هریک سه توله خولنجان کبابه و قرنفل و زنجبیل هر واحد یک توله خصیة الثعلب و قضیب گاو کوهی هریک چهار توله عسل و قند قوام ساخته
عنبر اشهب مشک هریک یکدرم شربتی دو مثقال **معجون الثعلب** که در تولید منی و تقویت باه مجرب است خصیة الثعلب دوازده درم
مغز پنبه دانه ده درم مغز چلغوزه و کنجد مقشر تخم هلیون دارفلفل هریک هفت درم مایه شتر اعرابی تخم زردک شقاقل مصری مغز سر کنجشک
قضیب گاو سوهان کرده هریک سه درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل کف گرفته معجون سازند شربتی دو مثقال و در نسخه حکیم جعفر مغز چلغوزه
و کنجد مقشر و هلیون هریک ده درم و کشتین خرما ده درم عوض دارفلفل و تخم زردک و شقاقل و قضیب گاو است و مقدار مایه شتر دو مثقال
و مغز سر کنجشک نه نسبت عدد و ترنجبین سه چند و عسل یکچند ادویه است و نوشته که ترنجبین را بشیر گاو تازه جوشانیده و بقوام آرند و بقدر تحمل
مزاج تا چهار مثقال بکار برند که اکثر امزجه را موافق ست **نوع دیگر** که همان نفع دارد و آزموده است ثعلب مصری شقاقل قسط شیرین تخم اسپست
تخم هلیون تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب بهمنین هریک پنج مثقال مایه شتر اعرابی قضیب گاو سوهان کرده مغز سر کنجشک کنجد مقشر هریک
سه درم زنجبیل دارفلفل کبابه چینی بوزیدان تودریین هریک دو مثقال جوزبوا بسباسه زعفران مصطکی هریک سه مثقال مشک عنبر اشهب هریک
یکدرم کوفته بیخته با مثلث که از عصاره انگور یا مویز پخته باشند بسرشند شربت دو مثقال هر صباح با یک پیاله ماء اللحم یا شیر گاو یا نخوداب میل کنند
ایضاً بهمان منافع خصیة الثعلب بست مثقال پنیر مایه شتر اعرابی ده مثقال قرنفل مغز تخم خیار قضیب گاو بهمنین زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضرا
هریک پنج مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری سفید هریک چهار مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم هلیون حسک مرمکی بسباسه مغز پنبه دانه
تخم انجره هریک سه مثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هریک دو مثقال مشک یکمثقال دماغ کنجشک نر چهل عدد قند سفید سه چند ادویه
معجون صبی که در تقویت باه و نشیت مجرب حکیم شریف خان ست بهمنین شقاقل بوزیدان قرفه بسباسه کبابه چینی خولنجان لسان العصافیر
قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب و تخم بشناک قرنفل مصطکی ساذج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته هریک سه درم خصیة الثعلب ده درم
مهره سقنقور قضیب گاو سوهان کرده هریک پنج درم عود خام تخم هلیون زعفران هریک چهار درم سعد زنجبیل بسبد کهربا هریک دو درم مشک

یکنیم درم یاقوت زرد یکدرم نقره وطلای محلول هریک یکنیم درم زائد الفکر بید قوتی سی مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات وعسل مصفی بطریق
متعارف معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم معجون انطاکی در تقویت باه وحرارت غریزی وتسمین بدن وتولید خون صالح واصلاح منی
ورفع اذیت جماع وضعفی که از کثرت جماع حادث شود عجیب الفعل ست نخود سفید مع پوست که در آب ترا تیزک تازه سه بار تر کرده وهر مرتبه
خشک کرده باشند وخارخسک خشک سوده که در مثل آن آب خارخسک تازه تر کرده باشند هریک سه اوقیه ترنجبین ده درم دارچینی خولنجان
هریک شش درم عسل یکنیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه بقوام آورند بآتش ملائم پس تخم ترب تخم گزر بری شقاقل تخم انجره هریک یک اوقیه
عاقرقرحا زنجبیل هریک نیم اوقیه کوفته بیخته مخلوط سازند بعده فادزهر حیوانی هشت قیراط زعفران پنج درم مشک شش قیراط در گلاب یک اوقیه
حل کرده بآن سقیه کنند ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم وهرگاه قوی تر خواهند مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضراء تخم شلغم
بهمن سرخ بهمن سفید تخم اسپست تخم کتان هر واحد یک اوقیه قسط شیرین انیسون تودری فلفل دارفلفل ماهی سقنقور اگر نباشد بدل آن مایه شتر اعرابی
یا ماهی روبیان هریک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز کنجشک نر هریک بست عدد اضافه نمایند ایضا انطاکی گفته که علیک بالاختفاء به فانه من الاسرار
وقوت آن تا هفت سال باقی میماند نخود لوبیا باقلا مغز فندق هریک ده درم دارفلفل دارچینی شیطرج زنجبیل تخم انجره تخم ترب کنجد
خبث الحدید مغز چلغوزه زراوند مدحرج هریک هفت درم شقاقل حبة الخضراء تخم گزر هریک پنج درم عود چهار درم همه را سائیده شیر میش صد درم
یا مثل آن عسل بآتش نرم بقوام آرند هرگاه قریب بانعقاد رسد ترنجبین پنجاه درم اضافه نمایند وچون مخلوط شود فرود آورده ادویه مسحوقه بیامیزند
وباز بر آتش ملائم گذارند وگلاب بست درم که دران زعفران سه درم ومشک وعنبر وفادزهر حیوانی هریک هشت قیراط حل کرده باشند بیامیزند
شربت یکمثقال معجون تالیف حکیم اکمل خان که در تقویت باه بی نظیر ست وباکثر مردم نفع کرده مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز تخم خربزه
مغز حب الزلم مغز حبة الخضراء کشمش خرما مغز پسته مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز انجدان مغز گردگان مغز سر کنجشک بهمنین شقاقل صندل سفید
خصیة الثعلب تودرین لسان العصافیر هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین خرفه مقشر هریک دو مثقال مغز تخم کدو تخم خشخاش هریک
شش ماشه ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هریک سه ماشه خسک مربی گاوزبان تخم باذروج هریک چهار ماشه مایه شتر اعرابی تخم شلغم تخم زردک
تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کونچ صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطگی هریک یکدرم خولنجان بوزیدان بودینه خشک زنجبیل زعفران
هریک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن بطریق متعارف معجون سازند واگر جدوار هم
داخل نمایند بهتر ست معجون مختصر در تقویت باه فراج بلغمی نظیر ندارد عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر واحد یک اوقیه زرده تخم مرغ پخته بست عدد
شهد خالص یکصد وبست درم معجون سازند یا عسل یکچند قند سفید دو چند ادویه بگیرند وبگلاب وبید مشک بقوام آورده ادویه بدان بسرشند
ومشک خالص یکماشه وزعفران ده ماشه ونیم داخل نمایند شربت پیش از غذا سه درم واگر خولنجان یک اوقیه دارچینی نیم اوقیه اضافه نمایند
قوی تر گردد معجون بقراط در قلت منی از رطوبت آلات منی حکیم عابد تجربه صحیح یافته ومقوی معده ست تخم شبت تخم کرفس نانخواه تخم جرجیر
هریک شش درم مصطگی عاقرقرحا هریک یکنیم درم زرنباد قرنفل هریک دو درم کوفته بیخته در عسل صاف آن بسرشند وآن روغن نیز
مجرب حکیم ممدوح ست تخم ترب شیطرج هریک ده مثقال زنجبیل گل یاسمین هریک دو مثقال نمکوفته در دو رطل آب بجوشانند تا بنصاف
ودو درم باز آید صاف کرده بقدر نیم وزن آن روغن چهار مغز داخل کرده بجوشانند تا آب فانی شود وروغن بماند پس صاف کرده دو مثقال
جند بیدستر دران آمیخته بعد تحریک استعمال نمایند ونسخه های جریره های مولد منی در قسم آینده بیاید ذکر ادویه مرکبه هندیه که
منی بیفزاید بگیرند دال ماش ودر آب پیاز چندان بخیسانند که پوست آن جدا شود دیس مقشر نموده باشیر بجوشانند که کهویه گردد بعده شکر تری
دران آمیخته بخورند وهمین بمان بعمل آرند ایضا زردی بیضه مرغ شیر شتر روغن گاو وآب پیاز قند سیاه کهنه هر واحد یک آثار بیامیزند

تا کهویه شود هر روز چهار درم بخورند مرد پیر جوان گردد **حلوای انبه** که مقوی باه و مولد منی ست شیره انبه پخته و شیرین سه آثار شکر سفید یک آثار روغن گاو
نیم آثار شیر گاو یک آثار شهد پاؤ آثار همه را بقوام آورده زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید موصلی سینبهل ستاور هر یک یکتوله دار فلفل خولنجان
سپاری دج هندی هر یک شش ماشه ثعلب مصری مغز بادام چوب چینی مغز تخم خربزه شقاقل سنگهاڑه خشک خرما هر یک چهار توله سائیده بیامیزند **دوا**
که همان نفع دارد آب پیاز و عسل مساوی بقوام آورده قرنفل دارچینی ثعلب مصری اسگند موصلی دکهنی عاقرقرحا بقدر مناسب سوده آمیزند و اگر
وزن آب پیاز و عسل هر واحد آثار کنند تودری سرخ و سفید و بهمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیاز تخم ترب تخم گزر تخم شلجم تال مکهانه موصلی سیاه عوض قرنفل
و دارچینی و خولنجان و اسگند و عاقرقرحا بگیرند هر واحد یک سیر شاهی نیز مفید بود **دوای حب هندی** نیز مبهی ست پوست بیخ اونٹ کٹاره دارچینی
گوکهرو تخم سلملی سمندر سوکه تال مکهانه موچرس هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته پنج سیر شیر باده گاو در اکهویه سازند و دو نیم آثار شکر سفید و ادویه
مذکوره آمیخته حب مقدار یکدام بخته بندند و صبح یک حب بخورند و از ترشی پرهیز نمایند **سفوف** که مجرب ست پوست بیخ سنگهاهولی پوست بیخ اونٹ کٹاره
آرد ماش هر سه برابر اول هر دو پوست در سایه خشک کرده جدا جدا باریک سائیده جامه بیز کنند پس آرد آمیخته هفت ماشه صبح با قدری
شیر گاو بخورند **ایضاً** ستاور گوکهرو بیج بند تخم کونچ هر واحد یکماشه مغز تخم کهرنی موصلی سیاه و سفید تخم مصطکی هر واحد یکنیم ماشه ثعلب مصری
یکتوله خرما دو توله شکر تری سه توله سفوف کرده یک کف دست با شیر گاو بخورد **سفوف تلمکهانه** که مقوی باه ست تال مکهانه موصلی سیاه
موصلی سفید بیج بند هر واحد یکدرم علم قرقرحا دو درم کوفته بیخته همچند شکر آمیخته هشت ماشه تا یکتوله با شیر گاو بخورند **ایضاً** پنج خراسانی موصلی سفید
ستاور بهمنیه تال مکهانه گوکهرو اسگند لهسوڑه موصلی سینبهل گوند چکن بهیهلی موچرس تخم اوٹنگن تخم کونچ موصلی سیاه گوند ناگوری
سروالی تخم کرملی سمندر سوکه کوفته بیخته نبات سفید همچند آمیخته استعمال نمایند و اگر ثعلب مصری و کرس و تودری نیز زیاده کنند نافع تر خواهد شد
سفوف که جهت افزایش منی و باه نافع ست منڈی خشک خار خسک موصلی سینبهل گل سینبهل مکهلنی هر کدام چهار درم کوفته بیخته هر صباح بقدر
سه چهار ماشه با شیر تازه بخورند **ایضاً** زردی بیضه مرغ چهار عدد و شهد خالص مساوی هر دو باهم لت کرده بر آتش زکال نرم گذارند چون پخته شود
فرود آورده موچرس چهار ماشه قضیب گاو خشک سه بریان کرده دو ماشه زعفران چار سرخ مشک خالص سه سرخ سوده آمیزند و بخورند تا سه هفته
بکار برند که نهایت مبهی ست **معجون سپاری پاک** که معمول اهل هند ست سپاری دکهنی پاؤ آثار خرما نیم آثار مجیٹه نیم پاؤ در ده آثار شیر گاو ده
بجوشانند هر گاه مهرا شود مثل کهویه گردد همه را خوب سائیده نگاه دارند و گوند برشته پاؤ آثار آرد مونگ نیم پاؤ و نشاسته بریان پاؤ آثار مغز
بادام برشته نیم آثار علیحده نگاه دارند و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و نشاسته و آرد مونگ را در آن روغن بریان کرده با
و مغز بادام و گوند بیامیزند بعد از آن این ادویه گوکهرو نیم آثار ثعلب مصری دارچینی قرنفل الائچی خورد زنجبیل هر یک چهار دام جوز بوا
دو توله بسباسه یکتوله چینی گوند پاؤ آثار گل سپته گل سپاری یک یکدام مغز نارجیل پاؤ آثار چهال غنچیال چهال کیکر چهال سنگهاهونی
هر یک شش ماشه کوفته بیخته همراه کهویه مذکور بیامیزند و زعفران چهار توله مشک شش ماشه سائیده بیفزایند دو دو دام صبح و دو دو دام شام
خورده باشند **معجون تال مکهانه** که برای تقویت باه و تغلیظ منی از معمولات مؤلف ست بگیرند تال مکهانه نه توله و در شیر درخت بڑ چندانکه بپوشاند
تر سازند هر گاه شیر خشک شود همین نوع دو بار دیگر تر نموده خشک سازند بعده تال مکهانه را در گوله مغز نارجیل نو سوراخ کرده پر کنند و پاره نارجیل بر
سوراخ باز وصل نموده در آرد گندم گرفته در آتش نرم بدارند تا آنکه آرد سرخ شود بر آورده آرد دور ساخته تال مکهانه را بر آورده باریک بسایند و مغز نارجیل
علیحده بسائیده آمیزند پس تودری سفید تودری سرخ گوکهرو خرد گوکهرو کلان موصلی سیاه موصلی سفید گاو زبان هر یک دو توله ثعلب مصری
سمندر سوکه اندرجو موچرس الائچی سفید هر واحد یکتوله دارچینی کباب چینی سورنجان شقاقل طباشیر هر یک نه ماشه چوب چینی نیم پاؤ و بهمن سرخ
بهمن سفید هر واحد یکنیم توله بوزیدان دو ماشه مغز پسته مغز چلغوزه هر واحد یک چهٹانک مغز بادام نیم پاؤ کوفته بیخته بیامیزند

بعد ازان نبات سفید نیم آثار بقوام آورده ہمہ ادویہ بسرشند خوراک یکتولہ پرہیز از ترشی معجون صمغ کہ در منافع مذکورہ از مجربات نحیف ست صمغ عربی
آرد سنگھاڑہ آرد خرمای خشک کردہ ہر یک نیم سیر نبات الگیری مغز نارجیل مغز پستہ مغز بادام مغز چلغوزہ ہر یک بست درم الایچی سفید دارچینی
زنجبیل ہر یک دو نیم درم قرنفل یکدرم پاو بالا دار فلفل نیم درم نبات سفید برابر اجزا شہد خالص دو برابر اجزا بدستور معجون سازند خوراک از یکتولہ تا دو تولہ
دافع امساک منی نیز مفید ست معجون لبوب ہندی مقوی باہ و مغلظ و مولد منی و نافع سرعت انزال ست مغز پنبہ دانہ مغز خشکدانہ مغز تخم خربزہ
مغز خرنجی کنجد مقشر خشخاش سفید موصلی سپید سینبھل موصلی سفید پستہ و اسگندہ سنگھاڑہ خشک تخم تمر ہندی مقشر سپستان ہر واحد یکتولہ تخم گزر
تخم پیاز تخم شلجم تخم ترب بھون پھلی تال مکھانا برہان سمندر سوکھ سپیدہ لکڑی ہر واحد نہ ماشہ خولنجان جنیا گوند ناگرمونتھ تخم کونچ گوکھرو خرد
اندر جو شیرین پھلی ببول مغز کنول گٹہ گل دھاوہ گوند سینبھل موچرس پیچ بند ہر واحد شش ماشہ سبند گجراتی بہمن تخم اوٹنگن عاقرقرحا
زنجبیل دار فلفل زیرہ البنج ہر واحد سہ ماشہ کوفتہ بیختہ با قند سہ چند بقوام آوردہ بسرشند و اگر مغز بادام و پستہ و چلغوزہ و گردکان و نارجیل
ہر واحد یکتولہ و قند دو تولہ افزایند بہتر ست خوراک یکتولہ با شیر مطبوخ کہ در ان خرماجوش دادہ باشند معجون کہ مقوی باہ و نشست و مولد منی ست
مغز بادام مغز پستہ مغز نارجیل تخم خشخاش موصلی سفید موصلی سیاہ تال مکھانا بیج بند تخم اوٹنگن گوکھرو تخم زنجبیل کنجد سفید کبابہ چینی موچرس
لسوڑہ کمرکس مصطکی جوز بوا جوتری ثعلب مصری تخم ترب تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز الایچی سفید و بہمن سرخ ہر یک یکتولہ زعفران دو ماشہ
مشک دو ماشہ ورق نقرہ سہ ماشہ عسل دو چند خوراک یکتولہ یا زیادہ الشفاء اقرقسیدہ لکڑی بیچ بند تال مکھانہ صمغ پلاس موچرس اندر جو شیرین
مصطکی ہر واحد یکدام زردہ بیضہ نیمبرشت برابر ہمہ شکر سفید برابر جملہ بدستور مرتب سازند شربت یکنیم تولہ معجون طیبہ جہت تقویت باہ و تسمین ان
بسیار مفید ست طیبہ یکعدد جوزبوا قرنفل جوتری ثعلب مصری ہر یک دو دام زنجبیل زیرہ سفید زیرہ سیاہ ہر واحد یکدام نارجیل
چہار دام مغز بادام مغز پستہ کشمش ہر یک نیم پاو ورق نقرہ شش ماشہ نبات یک سیر پاو بالا عسل نیم آثار روغن گاو نیم پاو بالطریق مشہور
معجون سازند معجون ہندی مقوی باہ و ممسک کہ مجرب حکیم شریف خان ست تیج پل بیج بند گجراتی سرپالی سمندر سوکھ تخم اوٹنگن عاقرقرحا گجراتی
تال مکھانہ گوکھرو تخم کونچ موچرس گونڈ دھاک گوند ببول ثعلب مصری ہر واحد یکدام موصلی سفید دکھنی دو دام دارچینی قرنفل جوتری ہر یک
ہفت ماشہ جوزبوا یکدرم زعفران چہار ماشہ جند بیدستر نیم دام مصطکی رومی نیم دام عسل کشمیری نیم آثار بالطریق متعارف معجون سازند
معجون سپستان کہ مقوی باہ و مولد منی و مغلظ آنست ہیمول موصلی سیاہ و سفید تخم کونچ مغز بنولہ تخم اوٹنگن شقاقل ثعلب مصری مغز پستہ
مغز چیہ و تخمی ہر واحد یکتولہ مغز نارجیل مغز چلغوزہ مغز بادام سلیخہ ہر یک دو تولہ تال مکھانہ یکنیم تولہ دار فلفل زنجبیل بہمنین موچرس کنجد مقشر
ہر یک شش ماشہ مصطکی عاقرقرحا ہر یک نہ ماشہ سپستان صمغ عربی ہر یک پاو سیر عسل نیم آثار قند سفید یک آثار روغن گاو نیم پاو زعفران
سہ ماشہ اول سپستان و صمغ کوفتہ بیختہ در روغن بریان نمازند پس در قوام با ادویہ مسحوقہ آمیختہ معجون سازند شربت از یک تولہ تا دو تولہ
معجون کشمش کہ ہمان نفع دارد موچرس ثعلب مصری سمندر سوکھ موصلی سیاہ و سفید مغز بادام ہر واحد پنج درم ستاور دہ دام زنجبیل خولنجان ہر واحد
دو نیم دام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور بقوام آمیزند خوراک دو تولہ تا سہ تولہ با شیر گاو کہ در ان خرماجوش دادہ باشند **اقوال حکما** مسیحی مینویسد
کہ این سفوف منی بیفزاید تخم جرجیر تخم ترب تخم انجرہ ہر واحد شش درم قسط و عاقرقرحا ہر واحد دہ درم زنجبیل شقاقل ہر واحد سہ درم خولنجان
دہ درم تودری سفید و سرخ ہر واحد از دو درم تا پنج درم کوفتہ بیختہ سہ درم بمیفختج بخورند این جوارش ہمین نفع دارد تخم اسپست تخم جرجیر تخم گزر تخم شلغم
تودری سفید و سرخ بہمن سرخ و سفید تخم انجرہ تخم کرفس مغز تخم خربزہ تخم پیاز کتیرا ہر واحد پنج درم دارچینی خولنجان شقاقل زنجبیل دار فلفل ہیل
قرفہ ہر واحد دہ درم کوفتہ بیختہ ترنجبین دو من شب در آب تر کردہ صبح صاف نمودہ با آتش نرم بقوام آرند و ادویہ آمیختہ ہفت درم بخورند با شیر گاو
یا بز یا میفختج و دوا ار البصل کہ آب پیاز سفید کوفتہ بر آوردہ نیم رطل بگیرند و یک رطل عسل و خل کردہ بر آتش نرم بقوام آرند وقت خواب دو ملعقہ بخورند

و ایضاً تخم جرجیر تخم ترب مغز تخم خربزه مساوی جدا جدا آسائیده سه درم با شیر تازه ناشتا بخورند و ایضاً مغز چلغوزه دو جزو تخم جرجیر مغز تخم خربزه
یک یک جزو فلفل ربع جزو دارچینی نیم جزو بعسل سرشته و استعمال کنند و ایضاً نخود در آب تر کنند تا منتفخ شوند پس بروغن گاو بریان نمایند و کوفته
بیخته و از آن بگیرند و مغز چلغوزه خرد دو جزو و بعسل نصف گرفته که بعد قوام آن قدری مصطکی و دارچینی در آن داخل کرده باشند قرص ساخته بعد طعام
بخورند و ایضاً این معجون لبوب مغز بادام و فندق و نارجیل و چلغوزه حب قلقل و حبة الخضراء همه مقشر مساوی زنجبیل دارفلفل نارمشک هر واحد
ثلث جزو فانید سنجری بقدر یکبار و در آن سرشته شود و هر روز صبح و شب قدر بندقه بخورند و ایضاً این دوا را ترنجبین بگیرند شیر گاو تازه دو رطل
و در آن دو اوقیه ترنجبین حل کرده صاف نموده بقوام آرند و هر روز ناشتا سی درم بلیسند شیخ میفرماید که اگر سببش ضعف بدن باشد
تقویت بدن باغذیه مقوی مثل اسفیدباجات و مطنجنات و اشوبه و کبابات و هرائس و بیضه نیمبرشت و شلجم و شیر و روغن زرد و نان سپید
و لبوب مثل مغز بادام و مغز جوز و نارجیل و پسته و چلغوزه و حبة الخضراء و مانند آن که با عسل با زیره مخلوط با پیاز و نعناع و گندنا و [illegible]
و چرب کنند و همچنین تقویت بدن باستحمامات واجب و مروخات مقوی مثل روغن سوسن و روغن بان نمایند و اگر حاجت تسخین بوده باشد در آن مشک
و جند بیدستر وغیره داخل کنند و اگر سببش سردی اعضای منی باشد باید بمسخنه که مذکور شد و مسوحات مسخنه علاج کنند و اگر بادی یبوست باشد
بخورانیدن مرطبات حاره اعانت کنند و اگر سببش حرارت مفرط اعضای منی باشد هر سرد مرطب باعتدال مثل ماست گاو و شیر که اندران حصرم
جو نمایند و باشد نفع بخشد و اگر سببش حرارت و یبوست باشد ترطیب معتدل بحمامات و زرده بیضه و شیر که در آن خس و ترنجبین پخته باشند اغذیه
اسفیدباجیه و تطلیب بادهان بارده حتی که روغن کاهو که و نمایند و اگر سببش یبوست باشد ترطیب بدن باغذیه والبان و حمامات و شراب رقیق
و مرقهای شیر از حبوب و نفرجیت و سکون نمایند و هم او گوید که [illegible] اغذیه ایست که از لحم مرغ فربه و لحم میش و نخود و پیاز بغیر بریان کردن لحم بسیار
چه بریان کردن قوت لحم و تکثیر غذای آن منع میکند و معجبات اگرچه کبری تر ترش کرده باشند [illegible] با کیان و کبوتر بچه فربه خصوصاً آنچه از نبات
و بیضه نیمبرشت خصوصاً مبزر بدارچینی و فلفل و خولنجان و شمک سقنقور و بیضه ماهی گرم و اگر در آنجا برودت باشد بمصالح مثل زنجبیل
و فلفل و دارفلفل و قرنفل و دارچینی و مانند آن تقویت آن کنند و شلجم [illegible] خصوصاً [illegible] طبیخ [illegible] آن و آنچه در آن افتند مغز تخم خشکات
و کبوتر در روغن زرد و شیر ست و هریسه و جوزابات و کبولیات [illegible] و گوشت شتر میش و در تقویت آن [illegible] جرجیر و گندنا و حرف
و نعنع فواید بداین تقویت او که منی بسیار کنند پس منی را بشدت مشتعل گرداند و شهوت شدت کند [illegible] و از جمله آنچه اباحت جید و
آنچه عینیت سمید از شیر و آب نارجیل سازند و گفته اند هر که بسیار خوردن کنجشک [illegible] شیر [illegible] آب [illegible] منی مدام نماید
و پیاز در روغن زرد بریان نماید تا سرخ شود و مهرا گردد و بران بیضه شکسته خاگینه سازند و اما گرم مزاج را مثل ماست و شیر و ماهی بریان
گرم و خربزه و خیار و بادرنگ و کدو و فواکه رطب و همه بقول رطب حتی که کاهو حتی که تخم خرفه منی ایشان افزاید و مفیدی بیضه ایشان را اکثر النفع
منی را زیاده کند و دماغ حیوانات و مغز استخوان آنها و سرطانات نهری مناسب ست و از اغذیه که شبیه بادویه است برای آنست بگیرند شیر یک رطل
و در آن ترنجبین چهل درم و برای معتدل مزاجان داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و از آن بقدر قدح هر روز بنوشند و این معتدل برای
محرورین ست و برای مبرودین باید که ده درم دارچینی باریک سائیده در رطل شیر آمیخته بجوشانند و یک قدح از آن نهار بنوشند و یا بر طعام عوض
آب و آب نماید نوشید و خصوصاً اگر غذای او [illegible] هیچ و بیشتر باشد و این کسی را که برودت و یبوست باشد نافع بود و ایضاً بگیرند روغن گاو
کوزه پیه و شیر گاو کوزه پیه و روغن پسته کوزه پیه و همه را بپزند تا ثلث بماند و صبح ده ملعقه با اندک شراب بنوشند و ایضاً فانید یک رطل آب پیاز ده رطل
شیر تازه یک رطل همه را بپزند تا غلیظ گردد و صبح یک اوقیه بخورند و ایضاً بگیرند نخود سیاه و در آب جرجیر تر کنند تا اندک منتفخ شود و در سایه خشک کرده
و بالفانید بسرشند و بقدر جوزه صبح بخورند و قدر بندقه وقت خواب و بر آن قدح نبید بنوشند و اگر نخود را در آب [illegible] تر کنند و در آفتاب بدارند محفوظ از غبار

و هرگاه خشک شود باز تسقیه نمایند بعده پخته نگاه دارند و ازان حریره بشیر تازه و فانید بسازند و ایضاً بگیرند سه رطل شیر تازه و دران نیم رطل ترنجبین
صاف و نیم رطل مغز حبة الخضرا کوفته بجوشانند بعده خوب مالیده صاف کرده نیم رطل ازان بگیرند و بران نیم رطل خولنجان انداخته بقدر هضم چند روز بخورند
که عجیب است و ایضاً بگیرند آب پیاز و مثل آن عسل و بجوشانند تا عسل باقی ماند شربتی ازان ملعقه یا دو ملعقه وقت خواب با آب گرم و ایضاً بگیرند آرد و باقلا
مثل حریره بپزند بعده افشرده بشیر تازه بسیار و آب نارجیل نصف وزن شیر بپزند و شحم بط چرب ساخته مثل هریسه بسازند و ایضاً زردی بیضه نیم برشت
ساخته بران انگوزه و نمک سقنقور پاشیده بخورند و این قوی است و خصوصاً عقب استحمام و مالش بروغن یاسمین و سوسن کنند و ایضاً بگیرند
زردی بیضه و بر هم زنند و اگر با وی سفیدی باشد جائز است پس بقدر چهارم آن آب پیاز کوفته اندازند و نیم برشت سازند و بچیزی از نمک ابازیر
مذکوره بخورند و ایضاً گزر و پیاز و شلجم کوفته یا باقلا و نخود و عسل بگوشت نرم چیده بپزند و ابازیر گرم داخل کنند و ایضاً بگیرند باقلا و نخود و لوبیا و در آب
ترکنند تا بزرگ شود بعده بلحم میش قطع کنند چنانچه طباهیج می سازند و ازان یک تو و از پیاز یک تو و از حبوب مذکور یک تو سازند و بر هر تو نمک سقنقور
و اندک انگوزه و دارچینی و قرنفل بسیار بپاشند پس بران دماغ کنجشک و کبوتر اندازند و ایضاً بگیرند دماغ سی کنجشک و در سکوره آبگینه کنند تا آنکه
او باطل گردد و بران مثل ادویه گرده بز تازه اندازند و مصالح قرنفل و فلفل و زنجبیل آمیخته بندقه سازند و یکی بعد دیگر ازان بخورند درحالیکه اراده
جماع کنند و این عجیبه چیدان است بگیرند دماغ کنجشک و کبوتر پنجاه عدد و زرده بیضه کنجشک بست و زرده بیضه ماکیان جوان ده و آب گوشت میش
کوفته پخته خوب افشرده یک رطل و آب پیاز افشرده سه اوقیه و آب جرجیر پنج اوقیه و نمک و مصالح گرم قدر حاجت و روغن زرد پنجاه درم و ازان خاگینه ساخته بخورند
و هنگام هضم او شراب قوی ریحانی جا رائل بشیرینی بنوشند حلوا برای ایشان بگیرند مغز چلغوزه ده جزو و تخم جرجیر و مغز تخم خربزه هر واحد یکجزو کوفته در روغن زرد
بریان کرده اندک دارفلفل و دارچینی بران ریزند بعده عسل بقدر کفایت داخل کرده حلوا سازند و ایضاً بگیرند نخود در آب یا شیر تازه یا در آب جرجیر یا در آب تنها تر کنند
تا منتفخ شوند بعده بروغن گاو اندک بریان کنند و با مغز چلغوزه همچندان بکوبند و عسل بقدریکه دران سرشته شود و اندک مصطکی و دارچینی داخل کرده بپزند
و مثل حلوا قطع نمایند و ایضاً عسل جوشانیده غلیظ سازند و بران مغز چلغوزه کلان و تخم گزر و دارفلفل و شقاقل و دارچینی و تخم جرجیر پاشیده
مثل جوارش سازند و اگر از تخم گزر و جرجیر کراهت باشد بدل آن حبة الخضرا و اندک مشک کنند اشربه برای ایشان شربه شیرین و نبیذ متخذ از
زبیب نیک شیرین و آنکه دران غلظتی باشد همه موافق ایشانست و این شراب موافق ایشان بود بگیرند جرجیر و شلجم و انجیر خشک برابر در آب بپزند و صاف
کرده آب مویز مطبوخ مضعف گرفته همه مساوی آمیزند و شیرینی او بفانید افزوده نبید سازند تا برسد دیگر مخترع ما بگیرند خشک جرجیر و گزر و شلجم و در آب خوب
جوشانیده صاف نموده در یک جزو آب او ربع سدس جزو فانید یا شکر سرخ و ربع سدس دو جزو انجیر و نصف سدس جزو مویز شیرین و سدس سبع نارجیل
کوفته و نبید سازند تا برسد دیگر تالیف ما بگیرند آب افشرده انگور و در هر ده من ازین آب سه من ازین دوا بگیرند تخم جرجیر و تخم شلجم و بزر زیدان و تخم الهلیون
و لسان العصافیر و حب قلقل و لعبت بربری و تخم گزر و دک و بهمنین مساوی و کوفته در صره سست بسته با آب انگور در خم اندازند و وقت یکماه
و بعد جوش برآرند و این شراب دیگر است گزر و انجیر در آب بسیار بپزند و صاف کرده در آب او مویز منقی پخته صاف کنند و بران فانید انداخته بگذارند تا آنکه
بجوش آید و آب چشمه آهن و آب آهن تاب مقوی است صاحب کامل گوید که اگر قلت منی بسبب عدم غذا از استفراغ مفرط عارض بدن باشد علاجش
بمنعشات علیل و مولدات خون محمود و بر دو کردن بدن بسجال فربهی اسخان و ترطیب بود و مثل نان پاکیزه و لحوم بزغاله یکساله و بره مطبوخ بدفعات و اسفیدباجات
بنخود سفید کوفته و گندم جوشیده و شرابیکه دران اندک شیرینی باشد بیاشامند و بران غذا بیکدفعه وارد نکنند مگر بدفعات و در آبزن آب نیمگرم شیرین بعد
غذای قلیه نشینند و سکون و راحت اختیار کنند و اگر قلت منی از سوء مزاج بارد یابس باشد تدبیرش سخن مرطب از اغذیه حاره رطبه مثل لحوم حملان و
و کله معمول اسفیدباج بشبت و خولنجان و دارچینی و نخود و زیره و با باقلا و گندم و پیاز و هلیون و جرجیر و گزر و شلجم و گوشت کنجشک و قنابر سازند و در حمام
معتدل الحرارة که آب او شیرین باشد بعد تناول اندک غذا غسل نمایند و زنجبیل مربی و شقاقل مربی و نارجیل مربی و زردک مربی و ناطف معمول از مغز چلغوزه

وحب البطم وحب الزلم ومغز پنبه دانه وحب قلقل تناول نمایند و به فرح و سرور مداومت کنند و غم و غضب ترک نمایند و جوارش سقنقور بخورند و این معجون بسیار
نافع است تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب تخم هلیون هریک پنج درم زنجبیل دارفلفل تودری سرخ خصیة الثعلب نعناع خشک سرهٔ سقنقور هریک سه درم
شقاقل خشک باقلای خشک مغز پنبه دانه هریک هفت درم تخم پیاز ده درم کوفته بعسل کف گرفته یا فانید مقوم معجون سازند و وقت جماع بقدر جوزه بخورند
دیگر شقاقل تخم جرجیر تخم گزر تودری سرخ و سفید زنجبیل دارفلفل هریک دو درم باقی همانست که در علاج کلی در قول شیخ الرئیس گذشت شربت بقدر جوز
دیگر زنجبیل خصیة الثعلب هریک سه درم تودری سفید و سرخ تخم انجره هریک شش درم دارفلفل زنجبیل پنج سوسن نخود سفید تخم جرجیر تخم رطبه تخم شلغم تخم هلیون
تخم پیاز مهر واحد چهار درم باریک سائیده بحریر بیخته به روغن کنجد لت کنند و بعسل کف گرفته معجون سازند دیگر مغز پنبه دانه مغز قرطم مغز حب البطم
مغز چلغوزه مغز پسته تخم هلیون حب قلقل نارجیل مغز جوز هرکدام یکجزو شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هرکدام نیم جزو سائیده بعسل کف گرفته
بسرشند شربت مثل جوزه دیگر کنجد مقشر پنبه دانه تخم هلیون هریک چهار درم دارفلفل زنجبیل مغز چلغوزه حب الزلم شقاقل هریک یکدرم نعناع خشک
سه درم دماغ کنجشک شش درم سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند و این لعوق حسک نافع است بگیرند خارخسک تر و بجوشانند تا پخته شود و بعده
افشرده آب او صاف کنند و بار دوم و سوم خارخسک بران انداخته بدستور جوشانیده آب او صاف کنند و اندک زنجبیل و دارفلفل داخل کرده بعسل و فانید
بقوام آرند تا مثل لعوق گردد و این معجون درین باب سودمند است حب قلقل حب الزلم حب الرشاد کنجد مقشر هرکدام بست درم زنجبیل دارفلفل
هرکدام پنجدرم برگ نعناع خصیة الثعلب تخم هلیون تخم گزر تخم جرجیر و تخم ترب و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم گندنا لسان العصافیر نمک سقنقور هرکدام ده درم تخم انجره
شش درم شقاقل خشک پانزده درم موج بهمن سرخ و سفید تودری سفید و سرخ هرکدام هشت درم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین لت کرده بعسل و فانید
کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال بگلاب وقت خواب و مالش خصیه و ذکر به روغن بان و نرگس و خیری و حسک و روغن جوز مانند آن کنند و ایضا به روغن قسط
که دران اندکی انگوزه حل کرده باشند بحسب قوت بر دست و ضعف آن مالش نمایند و اگر ازین انتفاع نشود حقنه بعمل آرند و این حقنه باه را بیفزاید بگیرند
کله پاچهٔ میش و خصیهٔ بز و نخاع آن و خوب بکوبند و نخود و گندم هردو کوفته هریک بست درم شبت و چقندر و جرجیر و نعناع هریک قبضه و شلجم قطع کرده
بست درم جوز مقشر ده درم انجیر ده عدد قرطم کوفته بست درم همه را در هفت رطل آب بپزند تا بسوم حصه رسد و یک رطل از آن صاف نموده دران روغن کنجد تازه
و روغن گاو هریک دو اوقیه روغن بان و روغن سوسن هریک نیم اوقیه مشک نیم دانگ داخل کرده در ابتدای شب سه شب متواتر در اول ماه
و سه بار در وسط و سه مرتبه در آخر ماه استعمال کنند و دیگر سر میش و پای او و پیه ماکیان و بط و کبوتر بچه و مویز خراسانی منقی از تخم هریک بست درم
نخود و گندم و حلبه کوفته هریک ده درم خطمی و بابونه و حسک و شبت هریک کف انجیر ده عدد همه در شش رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند و یک رطل از آن
صاف کرده در روغن بنفشه و خیری بدان آمیخته پیش از وقت خواب بدان حقنه کنند و مالش خصیتین به روغن حسک و روغن بان کنند و اگر قلت منی
از سوء مزاج حار یابس باشد تغذیه بماهی تازه بریان معمول اسفیدباج و به روغن کنجد بریان نمایند و ماست با پیاز تازه بخورند و شیر تازه بتخمین
یا شکر بنوشند و گوشت حملان مطبوخ بکاهو و کدو و اسفاناخ و سرمق و خبازی تناول کنند و آب شیرین نیمگرم که دران جو و برگ کاهو و پوست کدو
پخته باشند در حمام غسل کنند و تعب و اطالت در حمام کم کنند و از اغذیه گرم خشک اجتناب نمایند و این حقنه بعمل آرند کله پاچهٔ میش و پهلوی
راست آن و خیار و بادرنگ و کدو و جو مقشر و هلیون تر و کشکیس هیده و پیه ماکیان و بط هریک بقدر حاجت با آب بپزند تا مهرا شده و از آب
دو سوم نیم رطل گرفته روغن گاو یک اوقیه پیه ماکیان یک اوقیه روغن حسک یک نیم اوقیه آمیخته نیمگرم حقنه کنند سه روز صبح و شام و خصیه
و ذکر را به روغن بنفشه و نیلوفر چرب دارند و اما کسیکه معتدل مزاج باشد گندم جوش کرده و نخود جوشیده و گوشت حمل معمول اسفیدباج بنخود سفید
[illegible] صباح گرم و هریسه و زرده بیضهٔ نیمبرشت چون برین هردو نمک سقنقور بپاشند در سائر فرجه برای ازدیاد منی نافع است و این
حقنه برای صاحبان مزاج بارد نافع بگیرند بزرکتان و حلبه هریک سه اوقیه تخم ترب یک اوقیه انجیر سفید و تخم هلیون و انجره هریک ده درم

مغز قرطم نیم کوفته نیم اوقیه مرزنجوش یک اوقیه گندم و خار خسک هر واحد چهار اوقیه در ده رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند و نیم رطل از آن صاف کرده بر آن روغن سوسن و نرگس هر واحد یک اوقیه عسل کوفته نیم اوقیه داخل کرده نیم گرم حقنه کنند جرجانی و ایلاقی گویند که اگر اعضای رئیسه و مزاج آنها بسلامت بود و سبب ضعف قوت مجامعت نقصان منی یا ریح یا هر دو باشد علاج بطعام و شراب باید کرد و بدانند که سبب کثرت ریاح حرارت اندک که رطوبت را بجنباند و از آن بخار برانگیزد و اگر حرارت قوی بود و بخار را تحلیل کند بیاگنده نماید و اگر ضعیف بود و بخار کمتر انگیزد و مقصود حاصل نشود پس تامل باید کرد اگر نعوظ وقت گرسنگی و خلو معده و بعد ریاضت قوی تر بود و داروهای گرم خوردن و مالیدن سود دهد باید دانست که آن از نقصان حرارت و قلت ریاح است و اگر وقت امتلای معده قوی تر باشد بدانند که رطوبت کم است پس علاج هر یک لائق آن باید کرد چنانچه یاد کرده آید و بدانکه اصل در علاج ضعف قوت جماع تدبیر ازدیاد منی و ریح است از بهر آنکه هرگاه منی و ریح زیاده شوند اوعیه منی از منی پر شود و خواهش دفع آن کنند و قوت دافعه بجنبد و قوت مجامعت پدید آید مگر آنکه در آلت آفتی باشد و زیادتی منی و ریح از طعامی بود که از آن خون قوی و لزج و گرم تر پدید آید تا گرمی او از رطوبت او بخار و ریح برانگیزد و هرگاه خون قوی و لزج بود و ریحی از آن پیدا شود که زود تحلیل نشود و ملکه تواند تا هضم ثانی و ثالث بماند و قوت مجامعت و قوت تغضیب از این ریح بود و بدین سبب طعامها که از بهر این کار اختیار کرده اند طعامهائیست که در وی سه معانی باشد یکی آنکه کثیر الغذا بود دوم آنکه مولد ریاح باشد سوم آنکه مائل بگرمی بود و اگر این هر سه معنی در غذای واحد حاصل شود فبها و الا از دو یا سه ترکیب دهند تا غرض حاصل گردد و آنچه در وی هر سه معنی حاصل است نخود و لوبیا و شلجم و گزر و مانند آنست اما باقلا کثیر الغذا است و در آن رطوبت فضلیست که از آن ریاح پیدا شود لیکن در وی حرارت نیست که از رطوبت آن ریح و بخار خیزد پس اگر چیزی گرم که مزاج او خشک ضد مزاج منی نباشد با وی مرکب کنند چون اندکی زنجبیل و دارچینی و دار فلفل و شقاقل هر سه معنی از وی حاصل آید و منی و ریح زیاده گردد و پیاز حار رطب است ریاح پیدا کند لیکن قلیل الغذا است پس اگر با گوشت میش ترکیب دهند غرض حاصل شود و زردی بیضه مرغ نیمبرشت و مغز سر بره و مغز سر مرغ و مغز استخوان و مغز تخم کنجد مغذی و مرطب است و اگرچه مغز سرها سرد است در مغز استخوان و مغز کنجد اندکی حرارت است و چون آنرا با نعناع یا اندکی زنجبیل و نمک استعمال کنند هر سه معانی حاصل گردد و خاصه نعناع که در آن قوتیست که آلات تناسل را بفعل خویش یاری دهد و گزر و شلجم و چغندر هر سه بیکدیگر نزدیک اند در هر سه حرارت معتدل و تغذیه و رطوبت فضلی است لیکن چغندر غذائیت کم دارد و حرارت او از حرارت شلجم و گزر بیشتر است گندنا حار رطب است و مغذی اگر با زرده بیضه مرغ مرکب کنند غذای شایسته باشد و انگور شیرین رسیده کثیر الغذا و مرطب و باد انگیز است و قوت او از قوت گزر و شلجم و آنچه مذکور شد بیشتر است و اهیون که بفارسی مارچوبه گویند و حرشف که بفارسی کنگر نامند و بادام شیرین و پسته و فندق و جوز هندی و حب الزلم و شیر تازه و حلبه و کبوتر بچه و بط و بیضه مرغ و بیضه گنجشک و جگر مرغ و عسل و روغن گاو و کباب و بیخ لشبر و انجیر و مویز همه درین باب سودمند است و چیزهای حار بلطف چون صعتر و مانند آن زیان دارد بهر آنکه ریاح را تحلیل اما آنکه دیگر با وجود گرمی مولد ریاح است بدین جهت سودمند است و بدانکه درین باب اعتماد بر غذا کنند نه بر دوا بهر آنکه زیادتی قوت جماع از زیادتی منی و ریح بود و اغذیه مذکوره هم ماده منی اند و هم فاعل ریح و بعضی دوا اگرچه مزید منی اند این زیادتی از ماده تولد کنند ماده غذا است نه دوا بهر آنکه دوا مزید منی و تهیج و تحریک است تا شهوت جماع پدید آید و لابد اول تولد منی باید پس غذا که آنرا بجنباند و هرگاه اغذیه بایجم که هم منی بیفزاید و هم ریح را و شهوت را بجنباند اولی تر آن بود که اعتماد بر آن اغذیه کنیم نه بر دوا و دیگر آنکه مقدار دوا اندک باشد و قوت او قوی تر از قوت طبیعت بود و طبیعت بهره تمام نتواند یافت و در آن تصرف سودمند نکند و باشد که بروی و بال گردد دیگر آنکه مزاج سرد باشد و منی بسیار و جامد بود و ممکن است که دوا و را بجنباند و مزاج او بگرداند تا قوت پدید آید جز در چنین مزاج بر دوا اعتماد نتوان کرد و اعتماد بر دوا کردن خطا بود دیده ام که مردی گرم مزاج را طبیبی معجونهای گرم داده فرمود تا قوت جماع زیاده شود و هر روز ضعف زیاده شد و در آخر چندان حرارت غلبه کرد که سرگهای او گشاده شد و بول او خون صرف گشت و هیچ تدبیر تدارک آن نتوانست کرد و خون هم بطریق بول برفت و تشنج یبسی پدید آمد و مرد هلاک شد و نخود و از دیاد قوت جماع قوی تر و نافع تر از همه غذاها است بهر آنکه گرمی و معتدل

ومغذی بود و دران رطوبت فضلیه است که مولد ریح باشد و اگر آنرا در آب تر کنند تا آغشته شود و هر صبح یک مشت ازان بخورند قوت عظیم دهد و دران رطوبتی است و اگر مردم سرد مزاج آنرا با اندکی زنجبیل خورند صواب بود و محمد بن زکریا گوید که اگر کسی از جماع بکلی عاجز باشد بدین نخود خام بمقصود رسد و اگر نخود را در شراب آغشته کنند قوی تر گردد و قلیه نرگسی که دران گوشت و گزر و گندنا و نخود و باقلا بود و نمک او با زنجبیل آمیخته بود و زرده تخم مرغ انداخته از جمیع اغذیه بهتر بود و اگر عسل در قلیه کنند قوی تر شود و ماهی تازه بریان کرده گرم گرم با پیاز خام خوردن سود دارد و صاحب مزاج سرد را با زنجبیل و قرنفل و خولنجان و دارفلفل و مانند آن خورانند و این طعام نافع است هلیون را آب بپزند پس به روغن بریان کنند و زرده تخم مرغ بر افگنند و دارچینی اندکی بر سر آن کنند دیگر جوزه مرغ خانگی فربه سه عدد بچه کبوتر بمقداریکه از سه کبوتر بچه حاصل شود اندام او جدا کرده با نخود و لوبیا و باقلا و پیاز بسیار بپزند و اندکی مصالح گرم بر افگنند و نمک او نمک سقنقور کنند یا نمکی که با زنجبیل آمیخته باشد دیگر تخم ماهی تازه بریان کنند چنانکه نیمبرشت شود زرده تخم مرغ و توابل چون دارچینی و دارفلفل و زنجبیل کنند دیگر گوشت اشتر جوان دو جزو و پیاز سفید یک جزو نیک بپزند و آب کامه خوش کنند و عود و دارچینی کوفته بر افگنند دیگر مغز نارجیل پوست سیاه دور کرده خرد بتراشند و نان میده در شیر تازه با نارجیل تراشیده ثرید کنند مرغ فربه و بط بران بیاویزند که این جواب سخت نافع است دیگر مغز بادام و پسته و فندق و نارجیل تراشیده و خشخاش و شقاقل و انجیر خشک سفید برابر همه را کوفته و لعوق خشک کرده و سه روده سه چند وزن همه ادویه هر صبح اوقیه در شیر تازه بجوشانند و بخورند تن را فربه کند و قوت باه زیاده نماید مجرب است و کبوتر بچه و جوزه مرغ خانگی که خوراک آنها نخود و مغز پنبه دانه و لوبیا و مغز تخم قرطم و باقلا باشد سود دارد و گنجشک و کبوتر بچه که در شکم او بیضه و تخم جرجیر و تودری پر کرده باشند سود دارد و مردم گرم و خشک مزاج را ماهی تازه بریان کرده و پخته و ماست با پیاز و شیر تازه با ترنجبین یا با شکر و گوشت بزغاله و بیضه مرغ سود دارد و ادویه که از انواع طعامها سازند و منی و ریح زیاده کند بگیرند نخود سیاه و در آب جرجیر تر کرده در سایه خشک کنند و تا سه مرتبه چنین تر و خشک نمایند پس آنرا با همچند آن فانید بکوبند و به روغن حبة الخضرا یا روغن پسته یا روغن نارجیل یا روغن پنبه دانه بسرشند و هر صبح و شب بقدر جوزی بزرگ بخورند و عقب آن سه اوقیه نبیذ بخورند دیگر خارخسک خشک نرم بسایند و آنرا در آب خارخسک تر بخیسانند و در سایه خشک کنند و تا سه بار چنین کنند و هر صبح نیم اوقیه ازین خارخسک با دو اوقیه فانید در شیر تازه نیک بجوشانند و اندکی زنجبیل افگنند دیگر بگیرند ازین خارخسک سه ورد و سه جزو عاقرقرحا و شکر طبرزد هر یک چهار جزو و شیر بتی ده درم آب گرم دیگر تخم جرجیر دو درم لسان العصافیر نیم درم کند یکدرم همه را کوفته با زرده تخم مرغ بسرشند عجیبه که برای متوکل ساخته اند و آنرا عجیبه متوکل گویند بگیرند پیاز دریده و به روغن گاو بریان کنند و بیضه گنجشک یا کبوتر بران بشکنند و نیم درم خولنجان و اندکی نمک سقنقور بر افگنند دیگر زرده تخم مرغ ده عدد و روغن گاو بست درم شکر سی درم دارچینی نیم درم نیم پخته کنند و اگر بجای شکر عسل کنند روا باشد و کنجد و خشخاش و بزرکتان بریان کرده با عسل سود دارد و برای سرد مزاج دارچینی یکدرم در شیر تازه یک رطل نیک آمیخته ناشتا یک قدح بخورند و بعد طعام بجای آب این شیر خورند و طعام کباب و قلیه نرگسی خورند و یک هفته برین ترتیب بگذرانند و هیچ جماع نکنند قوت عظیم دهد لیکن اگر در تن خلط بد یا حرارتی باشد این تدبیر نشاید کرد و آنرا که تنقیه بدن کرده باشند اگر درمیان این تدبیر حرارتی پیدا آید ازان باز ایستد و فصد کنند و ماء الشعیر و شربت سرد بکار برند و این نمک نافع زنجبیل دارفلفل تودری سرخ و سفید و نعنع و شقاقل برابر کوفته با دو درم نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده آمیخته در طعام بکار برند قوی تر باشد اشربه که قوت جماع و منی زیاده کند انجیر خشک فربه پنج من جلیه سه من انجیر را بشویند تا غبار ازان پاک شود و در آب تر کنند چندانکه دو سه انگشت آب بر سر آن بایستد اگر زمستان بود سه شبانروز در جای گرم نهند و در تابستان یک شبانروز و اگر بهار یا خزان بود دو شبانروز تا آب قوت انجیر گیرد و پس یک جوش دهند و فشرده صاف نموده آن آب را در دیگ سنگین کرده برابر آن عسل بیامیزند و بهلیون و تودری سرخ و سفید هر یک ده درم زنجبیل سه درم دارچینی جوزبوا بسباسه خیربوا هر واحد یکدرم همه را کوفته در صره کتان سست بسته دران دیگ افگنند و بجوشانند تا بقوام آید و هر ساعت آن صره را همی بالند تا قوت ادویه درین

شراب آید پس صفوه را افشرده بیرون کنند و ازان شراب مقدار دو اوقیه بخورند شراب گزر بگیرند گزر ده من و بشویند و بیخ سبز از وی جدا کرده بقدر درم ببرند و در دیگ سنگین کرده سه من جلبه و ده من آب دران داخل کنند و سر دیگ بگل محکم کرده بر آتش نرم بپزند و چون دانند که پخته شد از آتش گرفته سرد کنند پس دیگ کشاده گزر را افشرده صاف نمایند و برابر آن آب انگبین آمیزند و همان ادویه که در شراب انجیر مذکور شد در خرقه افگنند و همچنان بپزند و بعضی برابر آب گزر شراب انگوری با انگبین افزوده بقوام می آرند دیگر نخود سیاه پنج من بشویند تا خاک ازان پاک گردد و آنرا در ده من آب تر کنند دو روز پس بجوشانند تا آب قوت نخود تمام بستاند و صاف نموده برابر آن انگبین بیامیزند و صره ادویه که مذکور شد دران افگنند و بقوام آرند و اگر با این مقدار شراب بیامیزند قوی تر شود و اگر نخود در آب جرجیر تر کنند یا در آب گزر یا در آب شلجم قوی تر شود معجون شقاقل زنجبیل دارچینی هر کدام یکجزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نیم جزو حلتیت ربع جزو تخم جرجیر خردل هر واحد یکجزو کوفته بیخته با انگبین سرشته شربتی کفچه با آب گرم یا شراب ممزوج و این حب قوی است پیاز سفید شقاقل مغز کنجشک کشنیز خرما کنند مساوی همه را کوفته با مغز کنجشک خشک کرده با آب بیگرم سرشته حبها بقدر نخود سازند و وقت حاجت هفت حب در شراب حل کرده بخورند و گویند که از هفت حب زیاده نشاید خورد که هیچ کس از طاقت یکبار این حبها خورده باشد ندارد و این دوا لائق مزاج معتدل است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه هر یک سه درم مغز تخم کدو پنج درم مغز بادام خشخاش هر یک شش درم کثیرا دو درم زنجبیل خولنجان شقاقل هر یک نیم درم تودری تخم گزر تخم ملیون مغز چلغوزه هر واحد یکدرم ترنجبین یکمن بدستور معجون ساخته دو مثقال بخورند و استعمال قضیب گاو خشک کرده کوفته بقدر دیناری در زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و کذا انفحهٔ شتر بنوعی که در علاج کلی در قول شیخ الرئیس گذشت عجیب است و تقویت عظیم کند و گویند که خایهٔ گورخر و بیضهٔ شیر قوت بزرگ نماید و من علاج جوانی سرد مزاج کردم و از هیچ دوا چنان شکر نکرد که از قضیب گاو و ابن الیاس گوید که اگر ضعف باه از استفراغ کثیر مفرط باشد انعاش قوت مریض با غذیهٔ سمینهٔ مرطبه کنند و راحت و سکون و آرام اختیار نمایند و هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم عرق گاوزبان ده درم تودری سرخ و سفید هر واحد سه درم بیاشامند غذا نخود آب با لحوم حملان و تیهو و دراج یا هریسه معمول بگوشت بره یا بط یا ماکیان و حلوای نشاسته و اگر از ضعف بدن و قلت غذای باشد تقویت بدن بغذائی منعش قوت و شراب ریحانی کنند و هر صبح شربت سیب و گلاب و عرق بادرنگ هر یک ده درم بنوشند و غذا ماء اللحم و قلیه معمول از گزر یا نخود و مغز بادام و گوشت بره و ماکیان و تیهو و دراج و کبک که اندران قدری دارچینی و پیاز و تخم ملیون پخته باشند یا قلیه از پیاز و گزر و شلجم و گوشت فربه سازند و افضل علاج برای ایشان ریاضت معتدل بعد تناول غذا و حمام معتدل و خواب بعد غذا و سرور و لهو و ترک جماع مدت طویل است و اگر از قلت منی بسبب برودت و یبوست غالب بر بدن باشد ادویه مسخنه مرطبه بخورند و استکثار از غذا نمایند و هر روز هریسه معمول از گوشت بره و لحوم فربه تناول کنند و زنجبیل مربی و نارجیل بشکر و ناطف بمغز بادام و جوز و حلوای معمول از نشاسته و مغز بادام و جوز و مغز حب البطم و پسته و فندق بخورند یا هر صباح معجون فلاسفه بخورند یا معجون لبوب که در ادویه مرکبه مذکور شد هر روز یکمثقال تناول نمایند و معجون که دران سر سقنقور سه درم است و در قول صاحب کامل گذشت دو درم بخورند و اگر سبب او برودت آلات منی باشد هر صباح جلاب گلقند عسلی ده درم یا شربت بادرنجبویه ده درم بنوشند یا زنجبیل مربی یا شقاقل مربی هر کدام که باشد ده درم تناول کنند و گزر مربی نیز ایشان را نافع است و غذا مزوره نخود و مغز قرطم و زیتون و کرویا و دارچینی و زعفران و مطجن از لحوم دراج و کبک سازند و این دوا بخورند لسان العصافیر تخم گزر تخم شلجم تخم جرجیر تودری سرخ و سفید هر واحد پنج درم فلفل سه درم شقاقل چهار درم مغز سر کنجشک ده درم باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند و اگر سبب او حرارت آلات منی باشد هر صبح جلاب از سکنجبین ساده ده درم و گلاب ده درم و یا شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه با شکر ده درم یا دوغ گاو یک رطل بیاشامند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بگوشت بزغاله و جوزه مرغ خورند و اگر سبب او رطوبت آلات منی باشد هر صباح جلاب از تخم شلجم و تخم گزر هر واحد سه درم گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا قلیه با مصالح گرم و یا این دوا بخورند که منشف رطوبت فضلی و محرک شهوت جماع ایشانست فلفل دار فلفل زنجبیل هر واحد سه درم بیخ سوسن پنجدرم تخم پیاز تخم ملیون هر واحد

چهار درم نخود سفید ده درم کنجد مقشر هفت درم بار یک ساییده با عسل کف گرفته معجون سازند شربت یکمثقال یا بگیرند حب الزلم و حب فلفل و تخم شلغم هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و اگر بسبب حرارت و یبوست باشد هر صبح شیر خر سه اوقیه بترنجبین ده درم بنوشند و غذا گوشت بره مطبوخ بکدو و ترنجبیل و مغز بادام و قلیه و تنبیب را بروغن بنفشه و کدو چرب کنند و این حقنه بعمل آرند کله پاچه بره و پلیدن ارطیباسوس هر واحد ده درم بدو رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند بعد صاف کرده پیه ماکیان و پیه بط هر واحد ده درم روغن گاو ده درم آمیخته حقنه کنند انطاکی گوید که ضعف باه اگر از کبر سن باشد علاج نمی پذیرد و آنچه از احتیاف بدن بسبب امراض باشد علاج آن معلوم ست و گاهی از تواتر گرسنگی و روزه و سوء معیشت و قلت غذا آنکه تولید خون و منی کند و لباس مهزل و شغل خشن از زمین و خواب بر مثل سنگ حادث گردد و این اسباب همه نامند و قوی ترین اسباب قاطع باه ترادف هموم و کدورات نفسانی ست و علاج هر یک ازین اسباب که مذکور شد قطع آن سبب ست و بعد ازاله آن هرگاه ضعف باه موجود باشد اگر خلقی بود آن عنینت ست و آن نیز لا علاج ست و الا اگر تشویش عضو رئیس باشد و الا علاج آن عضو کنند و خلاصه اشیائی که باختیار و تجربه صحیح یافته شده نیست که اجماع واقع شده بر اخذ اغذیه و ادویه باهیه در شروط ثلاثه یعنی آنکه جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد و گفته اند که اجتماع این در مغز و سوای نخود نیست و بودن قلقاس و خرما هجیبان بصحت رسیده بلکه گاهی یکی ازین هر دو عظیم تر بود و گذاک بقول ایشان این در سوای زنجبیل مجتمع نشود و در آن نظر ست بعده ادویه یا متناولات ست یا مسوحات یا حقنیات و هر واحد ازین یا خاص بمردانست یا زنان یا مشترک پس این اصول تقسیم ست و از مجربات انیست که شیخ بدان اشاره کرده که حیوانیست بصورت انسان و از خشکه تقریه مسمی شنبول ست در اعمال شقیق زشام شهر اسباط یعنی اشتیر بر می آید و بعضی بر بعض سوار شده در کنج دهن آن کف میباشد بکیه ازان بعد یاس قائم میکند و ضعف عمل او درین باب ممکن نیست و چون گوشت او پخته نوشند همین فعل کنند لیکن کم ازان و قریب این سقنقور مصری ست و معتمد اجزای او آنست که گردنان اوست و آنرا با ادویه مرکب سازند و صفت معجون او این ست زنجبیل مغز بانغوزه هر واحد یکجز و تخم جرجیر تخم گزر تخم شلغم هر واحد نیم جزو خولنجان عود هندی مغز پسته پیه سقنقور مغز قرطم فلفل سفید زرا وند تخم انجره زعفران هر واحد ربع جزو سائیده بسه چندان عسل بسرشند شربتی پنج درم و قریب این معجون فلاسفه ست و در اصول قدیمه اوکنجد مقشر خبث الحدید تخم انجره پوست ترنج افزوده همه اجزا مساوی گرفته بدستور معجون سازند و از جمله تراکیب مجربه تریاق الذهب و معجون فنجنوش ست و این معجون شهوت انگیزد و منی زیاده کند و فربه نماید و امساک آرد و از تراکیب مجربه آنست آب جسک تر آب پیاز سفید هر کدام یک رطل با هم آمیخته نخود سفید شب تر کنند پس صاف نموده با مثل آن شیر ماده گاو آمیزند و سه وقیه ترنجبین را ان حل کرده صاف نمایند و بعسل بقدر کفایت بر آتش تسقیه دهند چون تمام آب و دواز آتش فرود آورده آرد گندم آرد نخود حلبه کنجد سفید مغز بادام مغز فندق تخم خشخاش هر کدام یک اوقیه زنجبیل قرنفل دارچینی تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر عود هندی هر کدام شش درم پوست بیضه مرغ نشاره شاخ بز گاو تنبیب گاو خشک هر کدام چهار درم عاقرقرحا زرنباد مصطکی قسط شیر بست هر کدام سه درم کوفته با عسل مذکور بسرشند و بقدر سه درم استعمال نمایند و از مجربات شربت فادنیر داکل مربای جوزبوا و جوز و شربت ترنجبین و خولنجان بشیر بست و این از روغن لبوظا قوی کند و شهوت برانگیزد و نشست را محکم کند و اجماع او زائل کند و مجرب ست زفیون قسط عاقرقرحا هر کدام یکجزو فلفل سیاه حب الغار بیخ نرگس هر کدام نیم جزو همه را درد چند آن زیت بپزند تا نصف بماند صاف نموده بر پشت و مذاکیر بمالند و اما در حقنها عمده درینباب آنست که از شوربای کله پاچه و ماکیان و شیره بادویه که مذکور شد بسازند و شرب حب شونیز و روغن او عجیب ست خصوصا با زیت و عسل و در خواص آمده که اگر قلب هدهد و دماغ کنجشک و خره من با هم بخورند شهوت را الی غایت برانگیزد و همچنین جرجیر با همچند آن نارجیل و نصف آن عاقرقرحا چون بعسل بسرشند صبح و شام استعمال نمایند اقول گوید که اگر از شهوات باطل نگرد و دیگر شهوت جماع فقط پس آن یا بسبب قلت منی باشد یا بسبب قلت حدت و لذع و اگر بسبب قلت منی بود فرج او نمکین باشد و معالجه او باشیائی که تولید و تکثیر او نماید باید کرد و اگر خروج او بسیار بود و علاجش بهیج و محرک نمایند و آن اشیای لطیفه حاره است که با دی حرارت باشد سبب آنکه تحریک منی و تسخین او نماید و ادویه مسخنه محرکه اخلاط حاصل شود و احتیاج بدان در ابدان بارده کثیر الاخلاط الغلیظه بود و اگر محلل باشد لکن با مع ذلک

نفخ پیدا کند آن چیز افضل بود مثل حلتیت که آن با وجود قوت گرمی او منفخ ست و کذلک تخم انجره و پیاز و خاصةً بلبوس و حرف و گندنا و نعنع و جرجیر
و مانند آن و ایضاً گاهی از رطوبات و مسوحات و تفتیحات که در آن تسخین نواحی بود که اندران منی ست و اکثر بسوی اینها کسی محتاج بود که جگر او
گرم و مزاج خصیتین او بارد باشد بهر آنکه او محتاج بتحریک منی و تهییج اوست و چون ادویه فاعل انعنعی بخورد و جگر او گرم شود و مشرف بر وقوع در
امراض حاره گردد و از اغذیه مرکبه مزید باه خاگینه معمول از ماهی تازه و زردی بیضه و گندنا ست و شوربای گوشت بره و شلغم و گزر و لوبیا و روغن گاو
و طباهیج بهلیون و حرشف و پیاز و گندنا سود دارد و اگر در زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت تخم ترب و تخم انجره و تخم جرجیر و تودری سحق هر کدام که باشد دو درم سوده
آمیزند نافع بود و همچنین اگر خروس سفید جوان در آب بسیار بپزند تا مهرا شود و آب او صاف کرده و سوم حصهٔ آن آب پیاز سفید و نصف وزن آن
آب پیاز عسل داخل کرده بپزند پس صبح و هنگام خواب بخورند و از ادویه مرکبه که مزاج حار را صالح بود دواء الترنجبین ست چون هر روز ناشتا
یک اوقیه بخورند و یا بگیرند نخود کوفته در شیر تازه و روغن گاو بپزند تا مثل حلوا گردد وقت خواب مثل جوزه بخورند و بران نبیذ یا طلا بقدر
دو اوقیه بنوشند و یک هفته استعمال نمایند و یا آب انار شیرین با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد بعد از ان تخم اسپست سوده در ان آمیزند و مثل
جوزه بر ناهار بخورند و دوغ گاو شیرین و لحم البقر آنرا نافع بود و آنچه مزاج بارد را صالح بود معجون لبوب ست و آن در قول مسیحی گذشت و معجون [illegible] دو درم با وقیه
روغن بادام گاو و بگیرند آب حسک افشرده و آب پیاز افشرده و آب جرجیر تر و روغن گاو و عسل مساوی با هم آمیخته در آفتاب نهند تا غلیظ گردد بعده
با آتش ملائم بپزند هر روز دو اوقیه بخورند که بلیغ النفع ست و ایضاً دوای ده درم دارچینی و شیر که در قول شیخ گذشت قبل طعام و بعد از آن مدگانند
هنگام تشنگی بخورند تا آنکه تمام خورده شود و طعام طباهیج از گوشت میش باشد و بران نبیذ صرف بنوشند و اگر ازین حرارت هیجان کند فصد باسلیق یا
و شربت ماء الشعیر قطع آن کنند و گوشت و شراب چند روز ترک نمایند و تقلیل غذا کنند و کسی را که بدن او پاک بود و قلیل الدم ساکن الحدت باشد او را
بهتر دواست و زرعونی نیز از مرجح بارده را نافع بود و این هم منی افزاید و تقویت باه نماید تخم هلیون و شقاقل و زنجبیل و تودری و بهمنین و تخم رطبه
و تخم شلغم و تخم ترب و تخم گزر و تخم جرجیر و تخم انجره هر یک سه درم حب الرشاد و لسان العصافیر هر یک پنج درم فانیذ سنجری هم وزن همه معجون ساخته پنج درم
بر ناهار بخورند و اطریفل کبیر و دواء البهمن نیز مفید ست و اگر از آب پیاز بگیرند و شیر گاو دو جزو و فانیذ سنجری یک جزو و بقوام آورده یک اوقیه بخورند
از ان در حرارت کمتر و در تولید منی بیشتر باشد و ایضاً شقاقل زنجبیل دارچینی هر واحد یک جزو تخم انجره عاقرقرحا حرف هر یک نیم جزو کوفته بعسل زنجبیل
مربی بسرشند و این دوا را مهدی استعمال میکرد و بگیرند حسک مدبر یک جزو عاقرقرحا ربع جزو زنجبیل یک جزو شکر طبرزد مساوی همه چهار درم بخورند
و یا بگیرند حسک تر اوقیه و شیر اوقیه که نافع بود و یا بگیرند دارفلفل یک درم سوده پانزده درم روغن گاو وقت خواب و یا تخم جرجیر مثل آن فانیذ سنجری
و بقدر جوزه ناهار بخورند و بالائش بیضهٔ نیمبرشت بنوشند و این حقنه باه را بیفزاید حسک یا لبن یا تازه سه کف تخم شلغم تخم جرجیر تخم پیاز تخم هلیون
هر واحد یک مشت نخود و گندم هر واحد یک کف مغز سر گوسفند و حرام مغز او گرفته بر همه چندان آب اندازند که آنرا امو شماره و ضعف وزن آن شیر تازه
و بپزند تا مهرا شود و صاف کرده باز بپزند تا غلیظ گردد پس چهار اوقیه ازان بگیرند و روغن بطم یک اوقیه داخل کرده چند شب متواتر بعد خلای شکم و [illegible]
حقنه نمایند و در شب جماع نکنند و این حقنه تقویت باه و طرد ریاح و تسمین بدن و تصفیه لون کند بگیرند شیر تازه و آب سداب و آب گندنا و روغن نارجیل
هر واحد یک سکرجه روغن بیدانجیر ده درم روغن حلتیت [illegible] روغن حبة الخضراء ده درم بادام تلخ ده درم حرف سفید نیم درم قاقله دو درم
اشق یک درم جاوشیر بقدر نخود سائیده در روغنها را با آتش ملائم گرم کنند و ادویه بران بپاشند و در ابتدای هر ماه مرتا حقنه کنند و این حقنه قوی ست
بگیرند سر گوسفند و خصیه آن و قطعه الیه و یک کف نخود و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم شلغم و تخم هلیون هر واحد یک کف در ان آب چندانکه آنرا امو شد انداخته و سر دیگ
بسته در تنور بنهند تا مهرا شود پس ازین آب یک اوقیه گرفته روغن کنجد یک اوقیه و روغن جوز نیم اوقیه داخل کرده وقت خواب حقنه کنند و اولا
حقنه از آب چقندر و بورق و خطمی سازند و اگر خواهند اندک عسل بیفزایند تا زود از رطوبت فرج پاک گردد پس حقنه مذکور نمایند و طعام گوشت

حمل و نان سپید باشد و در شب دوم حاجت حقنه اولی نباشد این سه شب اول باه و سه در وسط و سه در آخر آن حمل آرند و جماع نکنند و آب کم نوشند و شراب بیاشامند و خواب مفرط کنند که فائده عجیب نماید و ایضا مکرر روغن جوز رطل حسک نیم کوفته رطل شیر تازه سه رطل زنجبیل نیم کوفته اوقیه فانیذ اوقیه بپزند و چند جوش داده صاف نمایند و ده اوقیه از آن گرفته روغن زنبق و بان هر یک نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند و ده شب جماع ننمایند و این حقنه گرم تر از اول است و شدیدتر و تهییج منی است الا در تولید منی کمتر از آنست و یا به روغن جوز و روغن گاو و آب گندنا هر واحد سکرجه حقنه کنند و این حمول مقوی باه است پیه شیر با بهروزه گداخته شیاف سازند و بدان حمول نمایند که عجیب است و یا شیاف از پیه خر سازند و یا انگزد قدری در احلیل نهند که نعوظ آرد و یا پیه بط یک ساعت قیه مغز نیم دانه و عاقرقرحا هر یک نیم اوقیه گرفته شیاف ساخته بردارند سعید گوید که در باب شهوت جماع اگر تابع قلت منی باشد علاجش باستعمال اغذیه محموده مولد خون جید مثل لحم حلوان و نان پاکیزه و شراب صاف و دخول حمام و رفاهیت و طیب باید کرد و اگر تابع غلبه مزاج بارد باشد جلنجبین و آب نخود گرم و کبوتر بچه بریان و گنجشک بریان خورند و اگر کفایت نکند جوارش مسک دهند و روغن زنبق بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبه مزاج حار باشد ماء الشعیر و شیره تخم خرفه با بزر قطونا بجلاب بنوشند و ماهی بریان و جغرات با پیاز و کذا کاهو و خیار بخورند و تقلیل تعب نمایند و روغن بنفشه بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبه رطوبت باشد سکنجبین بزوری و آبیکه در آن عود و جو جوشانیده باشند بنوشند و قنابر بخورند و اگر تابع غلبه یبوست باشد اغذیه مرطبه مثل لحم حملان فربه بطریق اسفیدباج نخود و پخته و زرده بیضه بخورند و استحمام آب شیرین کنند و مالش اعضا بروغن و موم و امتناع از حرکت متعب و فکر و الم و مواصلت انسان بمواضع افراح و لهو و لعب و سرور و طیب و شرب شراب ممزوج بآب کثیر و استعمال اغذیه مزید منی مثل لحوم مرغ خانگی با پیاز و گزر و مغز سر گنجشک و قنابر و خوردن انگور مناسب خضر گوید که اگر سبب ضعف بدن و قلت غذا باشد تدبیر ناقه باغذیه خفیفه کنند و تقویت جگر برای تکثیر ماده منی و تقویت دماغ برای قوت اعصاب نمایند و اگر سبب قلت منی برودت آلات منی باشد معجون لبوب و معجون حاره و ارشمشک دهند و بر خصیتین روغن زنبق بمالند و اگر سببش حرارت و یبوست مزاج بود ادویه حاره یابسه اصلا استعمال نکنند که ماده منی را قطع کند بتجفیف بلکه در بکار بردن مرطبات بارده جهد نمایند و فواکه رطبه حتی که تربوز و انار شیرین بکار برند و اغذیه باهیه مثل رشته مع المرغ خصوصا با شیر تازه و آب نارجیل و عصائد و پستان حیوانات مطبوخ بمغز بادام یا روغن آن و غیر آن که در اقوال سابقه مذکور شد و باید که تماس طعام ایشان تماس سقنقور باشد و اگر حاضر نشود در شکم اندک بوزیدن آن آهسته نبود و بدانکه مردو اوغذا اگر نفخ پیدا کند لیس او نفخ را یا در معده تولد کند یا در عروق فقط یا در مرده معا و نفخ متولد در معده یا تمام در معده یا معا تحلیل شود یا چنان نباشد بلکه باقی ماند تا آنکه بعروق او رگ و قسم اول در شکم نفخ کثیر پیدا کند بموجب نعوظ نشود و قسم ثانی نعوظ کثیر و تمدید قوی در عروق واجب کند و نفخ شکم نیارد و ثالث بین بین باشد و ادویه مفرده و مرکبه نیز مسطور شد و خولنجان در شیر تازه یا ماده گاو تر کرده و در امر باه بغایت نافع و مجرب صحیح است این حقنه برای تقویت باه نافع است کله پاچه و گندم و کبوتر بچه یک یک جزو جرجیر و شقاقل و مغز چلغوزه ربع ربع جزو در [illegible] یک شب کامل بپزند تا مهرا شود صاف کرده روغن گاو و شیر بیدگر و سقنقور و روغن نارجیل هر یک جزو ضمانه کرده در شب [illegible] حقنه کنند

علاج ضعف باه از ضعف اعضای رئیسه و شریفه

اگر سبب ضعف قلب باشد هر چه در بحث آن در خفقان گفته شد بدان علاج کنند و مفرحات حاره و بارده حسب مزاج تقویت و تعدیل مزاج قلب نمایند و دواء المسک در این باب مخصوص است و بهمن سفید یک درم سوده بشربت سیب سرشته هر صباح خوردن مفید بود و از فکر و غم دور دارند و ایضا سقوط باه که بباعث اختلاج قلب باشد فصاد آنرا فائده میکند و در موسم گرما نقوع برادۀ صندل و کشنیز و کشمش سبز و پوست هلیله زرد هر یک توله شب در آب گرم خیسانیده صبح آب زلال آن با نبات و تولد ادن سودمند بود و اگر سبب ضعف دماغ باشد تقویت آن بعلاج ضعف دماغ نمایند از معاجین مقویه و شمومات و اطلیه موافق مزاج و غیر آن و لبوبات و مغز ها سیما مغز گنجشک نر را تاثیر عظیم است و بمسکه گاو مخلوط کرده خورانیدن اولی است و در تعدیل مزاج دماغ کوشند و آنچه ضد سبب بود و اگر ماده غالب باشد تنقیه آن مقدم دارند بعده تبدیل نمایند و اگر سبب ضعف جگر یا معده یا گرده باشد تقویت هر واحد اصلاح

مزاج آنها بحسب واجب کنند بدانچه در بحث آنها مسطور شد **ذکر بعضی ادویه مجربه درین باب** از جمله حبوب و حریره‌ها و حلواها این حب مجرب است
عود هندی قرنفل کبابه چینی ترفه فلفل سفید هریک سه درم بالنگو دو درم دارفلفل تخم بابونه یا گل آن مروارید ناسفته هر واحد یکدرم زعفران نیم درم
کوفته بیخته با قند که در گلاب بقوام آورده باشند سرشته بقدر نخود حبها سازند که در نعوظ و بطوی انزال اثری تمام دارد و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد و شربتی دو دانگ
جهت اشتها و هاضمه هفت حب و بهر امساک دو حب در دهان دارند اگر زود حل شود دیگر بدارند حب جدوار که مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه است
و نشاط آرد و مجرب است جدوار خطائی عود هندی قاقله سنبل الطیب دارچینی لسان العصافیر قرنفل بهمن سرخ مایه شتر اعرابی هریک سه ماشه زرنباد
درونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفته یاقوت سرخ عود بلسان فلفل سفید زنجبیل ریوند چینی بادرنجبویه ساذج هندی بسباسه خولنجان کبابه چینی
عود صلیب بوزیدان تودری گل سرخ تخم فرنجمشک دوقو عاقرقرحا هریک دو ماشه گل گاوزبان خصیة الثعلب مصطکی طباشیر پوست ترنج سکه صیدا
هریک پنج ماشه صمغ عربی هفت ماشه عنبر اشهب مشک تبتی هریک یکماشه بهمن سفید هفت ماشه نبات سفید بست ماشه کوفته بیخته بگلاب سرشته
حبوب سازند بقدر نخود و بورق طلا و نقره هریک یکماشه پیچیده در سایه خشک نمایند شربتی از پنج تا هفت حب با عرق گزر یک اوقیه فرو برند **حب فادزهر**
معدنی تالیف حکیم علوی خان که مجرب است فادزهر معدنی پنج مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت رمانی زمرد کهنه سبز صاف مرجان قرمزی
شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر گل گاوزبان صندل سفید دارچینی هر واحد یکمثقال و یکنیم دانگ زعفران چهار دانگ عنبر اشهب مشک تبتی
هریک نیم مثقال جواهر را با گلاب صلایه نموده ورق طلای محلول نیم مثقال ورق نقره محلول چهار دانگ و ادویه کوفته بیخته عنبر اشهب را با نبات سوده
آمیخته حبها بقدر نخود سازند هر روز چهار حب فرو برند **ایضاً حب فادزهر** تالیف والد حکیم ممدوح که مجرب است فادزهر حیوانی فادزهر معدنی عود هندی
قرنفل دارچینی جوزبوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمنین خصیة الثعلب هریک نیم مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران یکنیم دانگ کوفته بیخته حبها سازند
بقدر نخود و بورق طلا در عدد پیچیده در سایه خشک کنند شربتی دو حب **حب عنبر** تالیف حکیم مؤمن در تقویت باه و امساک بی نظیر است و بعد شش ساعت
نعوظ می آرد و داشتن او در دهان موجب ازدیاد نعوظ و خوشبوی دهان و مقوی دماغ است مشک خالص مصطکی قرنفل هر واحد یکمثقال عنبر اشهب
خصیة الثعلب خولنجان هریک دو مثقال مایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بیخته بگلاب حبها بقدر فندق سازند و هر روز یکعدد بخورند و عقب آن
یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و تا نیم مثقال ازین حب میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازان هم توان خورد قبل از جماع بدو ساعت
حریره که مقوی باه و دماغ و مولد منی است مغز بادام مقشر یکتوله مغز تخم معصفر مغربیه دانه هریک دو مثقال تخم خشخاش سفید یکمثقال بهمن سفید
تودری سفید ثعلب مصری هریک دو درم زنجبیل نیم مثقال گلاب شیر ماده گاو هریک نیم پاو نبات مصری چهار توله ادویه مغزیات و خشخاش شیره
در گلاب و شیر برآورده صاف کرده بپزند تا بغلظت رسد مصری و ادویه دیگر سائیده در آخر جوش آمیخته فرود آرند و سرد کرده بنوشند و هر که این بعد جماع
بنوشد ضعف نیارد و منی زیاده از آنچه خارج شده باشد پیدا گردد **ایضاً** بگیرند شیر گاو یک آثار و بجوشانند تا سوم حصه خشک شود پس زردی بیضه مرغ
چهار عدد انداخته چمچه بگردانند تا آنکه شیر قریب به نصف رسد بعده نشاسته دو دام در روغن گاو چهار دام بریان کرده اندازند و چمچه زنند پس
دارچینی یکنیم ماشه زعفران دو سرخ مشک و عنبر دو دو سرخ ثعلب مصری سوده شش ماشه نبات بقدر حاجت گلاب دو دام انداخته بیامیزند
و بخورند **حریره** تالیف حکیم علوی خان که نافع محرور المزاج است تخم خیارین دو توله دانه خشخاش سفید یکتوله حسک مربی مغز بادام مقشر هریک
چهار ماشه در شیر گاومیش شیره برآورده گلاب پنج توله آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود ثعلب مصری یکتوله بهمن سفید یکتوله شقاقل تخم شلجم خولنجان
هریک یکماشه نبات سفید [illegible] توله سائیده آمیزند و دو سه جوش داده فرود آورده سرد کرده بنوشند **ایضاً** که در تقویت باه عجیب الفعل است ثعلب مصری
تخم گزر هریک دو ماشه سوده در شیر گاومیش یک پاو و سیر جوش دهند و چمچه بگردانند تا مانند حریره شود فرود آورده دارچینی زنجبیل شقاقل بهمنین خولنجان
هریک نیم ماشه یا ربع سوده نبات سفید دو توله آمیخته بنوشند **حریره** از تالیف حکیم شریف که مقوی و مشتهی است مغز بادام و مغز فندق هریک

بست دانه نشاسته دو توله هر سه را در آب شیر و کشیده بر آتش ملائم بپزند و نبات بقدر حاجت و سکه قدری در انتهای پختن داخل کنند و بیش از فرود آوردن
ثعلب مصری بهمن سفید شقاقل هر یک دو ماشه هر سه را خوب سائیده داخل کنند و بخورند و حلوای موچرس که مقوی باه و پشت و گرده و دماغ و دل است
بنسخه ذکائی و حلوای خصیة الثعلب از تصرفات حکیم علوی خان که در تقویت گرده و آلات تناسل بی نظیر است نیز نافع بود و آنکه در اکثر امزجه
مناسب است شیر پاید گلاب مثل آن عرق بید مشک بر آتش ملائم نهند تا بجوش آید اندک قند سفید اضافه نمایند چندانکه شیرین شود و پس پنج عدد زرده تخم
مرغ بر پارچه سفت ریخته اندران بفشارند که قطره قطره بچکد و بقاشق بر هم زنند تا مثل حریره شود و اندک دارچینی و بیخ بنفشه کوفته بران پاشیده
بدستور قهوه میل نمایند که در تقویت باه و امساک بغایت سود مند است **سفوفات و عرقیات** **سفوف** که مقوی است عنبر اشهب
یکتوله مصطگی موصلی سفید ثعلب مصری طباشیر هر یک چهار توله نبات هم وزن ادویه کوفته بیخته از شش ماشه تا یکتوله بخورند **سفوف** تالیف
حکیم اکمل خان که برای قوت باه و امساک و تقویت اعضای رئیسه گرده و مثانه بی نظیر است کندر کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر نشاسته موچرس
خارخسک پرورده مالمین قلمی کشته هر واحد چهار ماشه کهربای شمعی مصطگی گل ارمنی ثعلب مصری شقاقل لسان العصافیر بکهان سپید مائی شتر اعرابی
لوده گجراتی هر یک سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودری بهمنین هر یک نه ماشه پوست بیخ مولسری پوست بیخ کچنال پوست بیخ جهربیری
پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنگاهولی سنگهاڑه خشک هر یک پنج ماشه دانه الائچی خرد شش ماشه کوفته بیخته برابر آن نبات سفید آمیخته یکتوله
با آب سرد بخورند سفوفی که مفرح و منشط و مبهی و ممسک است مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز انجکاک بریان مغز جلغوزه بریان خصیة الثعلب
دارچینی خولنجان سه ماشه بهمنین شقاقل تودری هر واحد یک مثقال ادهیل نیم مثقال زعفران یکنیم دانگ مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر واحد
یکدانگ موچرس دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی نیم دانگ تا یکدرم **عرق سینبهل** که بسیار مقوی و مبهی و مشتهی است
گل سینبهل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همانقدر گل منڈی و نیمه آن گل چنبیلی باهم مخلوط کرده مثل گلاب بچکانند **عرق گرهل** مبهی
و مقوی اعضای رئیسه و لغایت عجیب غریب گل گرهل نیم پاو بسباسه قرنفل ثعلب مصری دارچینی بهمنین هر یک یکدام کشمش نیم پاو نبات
نیم پاو آب باران ده آثار او را یکجا نموده در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب نگاه دارند که خوب جوش خورد پس بکار برند **عرق چوب چینی**
مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه نسخه حکیم مسیح الزمان است چوب چینی دارچینی صندلین هر یک پاو سیر مویز کشمش هر یک یک آثار الائچی کلان
عود هندی هر یک پاو سیر قرنفل دو مثقال مشک یک مثقال گلاب ده آثار آب پنج آثار بطریق معمول عرق کشند و عرق چوب چینی نسخه
حکیم ارزانی نیز مجرب است **عرق عنبر** تالیف مؤلف اقتباس از رد که از پوست ترنج آن یک آثار و پنج آثار برگ گاوزبان هندی سازج هندی
ملیٹھی خولنجان سنبل الطیب اندر جو شیرین کهیلی کهیلا ترند دارچینی نارمشک اسارون بیج ترکی شقاقل قاقله کبار قرنفل بهمنین گل سرخ بوزیدان تودرین هر
سه توله خصیة الثعلب هفت توله مویز منقی یک آثار برگ ریحان برگ نعناع برگ ترنج سبز هر یک ده قبضه مشک عنبر هر یک سه ماشه بدستور عرق کشند
شربتی نه توله **عرق نشاطی** جهت تقویت باه و خفقان مجرب رسیده قند سیاه دکهنی پخته پوست مغیلان ده از ده سیر در خم کرده آب مشک بر آن ریخته
بسرگین اسپ دفن نمایند و چون رسیده عرق کشند در مقدار بست آثار بعد از ان زرنبج دانه هیل بوزیدان هر یک ده توله بهمنین شقاقل خولنجان
دارچینی هر یک پنج توله ثعلب مصری ده توله ابریشم خام پاو آثار گل گاوزبان نیم آثار غنچه گل سرخ کشمیری پنج آثار او نیم کوفته زردک ورق ورق
کرده داخل نموده عرق کشند و یکتوله عنبر در سر شیشه بندند دیگر نشاطی جهت قوت باه و تقویت دل و دماغ و تحسین لون مجرب حکیم شریف خان صاحب است
کشمش یازده آثار قند سیاه دکهنی آب زردک چهار من آمله نیم سیر در خم اندازند هر گاه بر سه دکهنی یک آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی یکشبانه روز دران ترکرده
شیر گاو ده و نیم آثار شانیده دو آثار انداخته بست و دو آثار دو آتشه بکشند بعد از ان دارچینی نیم آثار و نبات سه پاو انداخته سه شبانه روز نگاهدارند و بعد از
تسمه صاف کرده در شیشه پر نموده و بعد دو هفته خورده باشند که در کثرت نفع حکم شراب انگوری دارد و دیگر تنبیه که درین نسخه پوست هلیله زرد ده و نیم آثار

اضافه نموده و در فوائد مذکوره قوی تر یافته شد ایضاً نسخه دیگر که در تقویت باه و معده بسیار نفع دارد و معطر است چهال کیکر پنج آثار قند سیاه یک من گلاب
یک شیشه تخم خربزه بادرنجبویه گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج توله تخم شلغم بیخ ترکی بسفایج جدوار خطائی هر یک سه توله اذخر بهمنین شقاقل شیطرج
زرنب سادج هندی زرنباد درونج عقربی افتیمون هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار گل سرخ
هر یک پنج توله عنبر اشهب دو توله بطریق متعارف عرق کشند عرق دو آتشه شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خمار می آرد و خوش کیف
و مقوی قلب است و بخوبی این عرق نیست قند سیاه نمکین جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون برسد بهاته داده عرق یک آتشه
بست سیر یا سی سیر بکشند و این ادویه نیمکوب کرده سه شبانروز بخیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن سعد عود هندی صندل سفید هر واحد یکماشه
مشک یکماشه گاوزبان یکپاو دارچینی سه دام مشک را در صره بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه بکشند و اگر خواهند هشت سیر و اگر ملائم خواهند
پانزده سیر بکشند و سه پاو نبات انداخته نگاهدارند که حدت او برطرف شود ایضاً که هرگز خمار نیارد و بوی بد ندارد و مقوی اعضای رئیسه و باه است
و نفع بسیار بخشد قند سیاه دو من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر شاهجهانی دارچینی یکدام سنبل الطیب پنجدام آشنه شش دام برادۀ صندل
نه دام قاقله کبار دوازده دام بیخ بنفشه ولایتی شش دام عنبر لادن یکدام سعد هشت دام مندی یک سیر قند سیاه بجهت بهاته دادن چهار سیر اکبری خالص
بقدر حاجت بدستور عرق بکشند اول یک آتشه بعد از آن ادویه تر کرده دو آتشه بکشند و نگاهدارند لبوبات **لبوب اکبر** مخترع حکیم علوی خان که در تقویت
اعضای رئیسه و ارواح و قوی و اعضای تناسل و ازدیاد منی و باه مجرب است مغز بادام مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مقشر
مغز انجکک مغز نقل خواجه مغز سر کنجشک نر از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خصیة الثعلب از هر یک دو مثقال زعفران بزر البنج سفید
مایه شتر اعرابی عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال تودری زرد و تودری گالگان تخم بالنگو از هر یک یک مثقال نبات سفید گزنگبین از هر یک هفتاد و پنج
مثقال عرق گاوزبان ماء اللحم عرق زردک عرق بید مشک از هر یک سه سیر بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **لبوب بارد النسیم**
که در تقویت گرده و باه و تولید منی اثر تمام دارد مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب القلقل مشک بهمن سفید تخم خشخاش دارچینی زنجبیل
دارفلفل کبابه قرنفل ورق نقره تخم هلیون خولنجان هر یک نیم توله زعفران یکتوله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هر واحد
یک نیم توله نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام یا دو سیر عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند ادویه **لبوب** که از
اسرار اطباست و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و ادامت آن قبل از جماع و بعد آن امن از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی
و مجرب و آزموده مشک یکنیم دانگ دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوزبوا نارمشک عنبر اشهب زعفران
هر واحد یکمثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب بلسان حب لبان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم گزر تخم پیاز
تخم شلغم تخم رطبه خشخاش سفید مغز خسک دانه دو تخم ترتیزک تخم شلیت تخم گندنا تخم هلیون خسک مربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیة الثعلب
بهمنین بیخ ترکی تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه کنجد مقشر هر یک
هفت درم با عسل بسرشند شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و حکیم مؤمن نوشته که من جهت معتادین افیون زعفران سه مثقال و میر مایه شتر اعرابی
پنج مثقال افیون بزر البنج هر یک ده مثقال داخل نمودم و بدل سقنقور ماهی و بیان کردم لغایت موثر گشت قدر شربت از افیون دار او از
نیم مثقال تا یکمثقال است جهت افیونی معاجین این معجون چوب چینی در تقویت باه و اعضای رئیسه و دفع امراض سوداوی بی نظیر است همواره
معمول و مجرب مؤلف پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله تربد سفید اسطوخودوس بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درنجبویه هر یک شش ماشه افتیمون
بسفایج هر یک ده ماشه لاجورد مغسول درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب سنبل الطیب سورنجان هر یک چهار ماشه بوزیدان دارچینی قرنفل جوزبوا
غنچه گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض هر یک سه ماشه چوب چینی اعلی ده توله عسل مصفی شصت توله معجون سازند و هر روز از دو تا چهار مثقال بخورند

معجون چوب چینی حکیم عماد الدین جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا نیز بسیار مفید و نشاط
و سکر آورد و بوی دهان خوش کند چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شیر آمله دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه زنجبیل فلفل سیاه شقاقل هر یک
ده مثقال لاجورد ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب سمک صیدا ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب بهمن سرخ بهمن سفید
تودری سرخ تودری زرد تخم اسپست حسک مربی هر یک سه مثقال نیل بوا مصطکی عود قماری مایه شتر اعرابی اسارون هر یک سه درم
زعفران مشک تبتی عنبر اشهب ابوزیدان سورنجان کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی هر یک دو درم برگ قنب بیست و دو مثقال و شگفته
بیخته نگاهدارند پس گل گاوزبان بادرنجبویه شنجبه گل سرخ ابریشم هر یک ده مثقال جوشانیده صاف نموده نگاهدارند و از خشخاش سفید مغز تخم خربزه مقشر
تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک ده مثقال در سهان آب شیر کشیده و آب به شیرین و آب سیب شیرین و گلاب هر واحد یکصد مثقال قند سفید عسل مصفی
بالمناصفه یکصد و پنجاه و شش مثقال بقوام آورده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم سوده داخل کرده بعد ازان
ادویه اول البیز شده در نسخه دیگر گل مختوم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه مثقال آمله منقی دوازده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال نیز داخل ست
و حکیم مومن گفته که من عوض برگ قنب که برای سرور ست بیست مثقال چوب چینی را جوشانیده آب آنرا با عسل بقوام آورده ادویه را بان سرشتم
و در فعل بغایت قوی تر مشاهده نمودم معجون مقوی باه و اعضای رئیسه و مسمن بدن و مقوی اعصاب و کمر و مولد منی و مغلظ آن و معمول آمده مغز گردگان
مغز چلغوزه مغز حب قلقل مغز پنبه دانه مغز حب السمنه مغز نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز تخم حبحب خربزه تخم خشخاش
سفید مغز تخم کدو شیرین مغز قرطم خرما مغز بندق هندی هر واحد شش ماشه ثعلب مصری قضیب آهو خشک سوهان کرده مغز سر گنجشک نر ریگ ماهی
هر واحد یکتوله کبابه قرفه خولنجان دارچینی جوزبوا بسباسه قرنفل عود غرقی بهمنین تودریین سورنجان ابوزیدان نارمشک تخم مشک زرنب گاوزبان
گل گاوزبان دانه قاقلین شقاقل لسان العصافیر حسک مربی هر واحد نیم مثقال مصطکی سنبل الطیب سعد کوفی شهد انج درونج زرنباد مغاث
تخم هلیون زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا اسارون تخم انجره صندل سفید سوده اشنه زعفران کثیرا تخم شلجم تخم گزر تخم پیاز تخم اسپست جندبیدستر
بزر البنج بیخ تفاح هر واحد نیم درم مایه شتر اعرابی یکدرم موصلی سنبهل تال مکهانه بریان انگند ستاور چرل بریان مغز تخم کونچ چنیه گوند سپید بیخ بهندی کهر
تخم اوٹنگن هر واحد یکدرم مشک عنبر اشهب هر واحد ربع درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم مربای آمله بنارسی تخم دور کرده سه عدد شربت انار شیرین
ولایتی چهٹانک عسل قند مساوی سه چند ادویه و اگر منظور خواهند روغن قنب با چهٹانک افزایند و تا چهل روز حسب مزاج خورند و فوائد این ملاحظه نمایند
معجون مختصر جهت تقویت باه و اعضای رئیسه از مجربات استاد مرحوم ست ثعلب مصری شقاقل قرفه جوزبوا خولنجان دارچینی قرنفل عاقرقرحا
زنجبیل بی ریشه موصلی سیاه هر یک نیم دام مغز نارجیل مغز بادام مغز چلغوزه مغز پسته هر یک نیم پاو نبات سه چند شیر باده گاو پنج آثار شیر را کهویه
نموده نبات انداخته کفچه زنند و مغزیات باریک کرده انداخته باز کفچه زنند باز سهان ادویه آمیخته برهم زنند و نگاهدارند و ناشتا دو دام خورده باشند معجون
درازجه که ضعف باه بسبب ضعف قلب بهم رسد بسیار نافع و تجربه رسیده شقاقل ثعلب مصری بهمنین تودری زرد و سرخ مصطکی خولنجان تخم ریحان
تخم هلیون تخم بالنگو مروارید سوده هر واحد یکتوله عنبر اشهب شش ماشه آمله مربی بیست عدد در سه آثار عرق گاوزبان بجوشانند هرگاه یک آثار
باقی ماند مالیده صاف نموده قند سفید یک آثار شربت سیب شیرین پاو آثار شربت انار شیرین پاو آثار داخل کرده بقوام آرند پس عنبر حل کرده دیگر ادویه
بسرشند معجون منشط که در تقویت دل و دماغ و قوت باه بی نظیر ست و منافع بسیار دارد و مجرب ست مروارید ناسفته مرجان یشب سبز کهربا شقاقل
هر واحد یکتوله ثعلب مصری شش ماشه دارچینی قرنفل بهمنین هر یک دو توله مغز بادام مغز چلغوزه هر یک دو توله و نیم ابریشم طباشیر مصطکی سنبل اجله منقی
کشنیز خشک درونج عقربی پوست ترنج گاوزبان گل گاوزبان حسک مربی زراوند مدحرج بیخ بابونه مشک عنبر اشهب هر واحد یکتوله روغن قنب گل سرخ
هر یک پنج توله ورق طلا ورق نقره زعفران هر یک شش ماشه صندل سفید یک و نیم توله پنیر مایه شتر چهار و نیم توله عرق بید مشک بقدر حاجت نبات

نیم سیر اکبری بدستور معجون سازند شربت نیم توله تا یک توله معجون ابریشم که بغایت مقوی و مبهی ست ابریشم خام پاؤ آثار ابریشم مقرض پنج توله عنبر اشهب
مشک خالص هر واحد شش ماشه عرق بید مشک یک آثار گلاب پاؤ آثار عرق گاؤزبان نیم سیر آب به شیرین ده عدد آب سیب شیرین بیست و پنج عدد
آب انار شیرین پنج عدد مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب الزلم هر یک پنج دام مغز بادام سه نیم دام مغز گردگان نارجیل تازه هر یک دو دام و
نیم تودری سرخ و سفید بهمن سرخ و سفید هر یک دو دام مغز حبة الخضرا زنجبیل هر یک یک نیم دام مغز فندق دارچینی هر یک یکدام عسل سفید نیم سیر
قند سفید یک سیر ورق طلا ورق نقره هر واحد یکتوله ابریشم خام را در عرقها و آبهای مذکوره بجوشانند تا ذوب لعابش بر آید و اوراق را در عسل حل نمایند
و قند را بقوام آورده بدستور متعارف معجون سازند خوراک شش ماشه معجون مسمی بماسک البول تالیف والد حکیم علوی خان از برای تقویت
اعضای رئیسه حتی که انثیین و تقویت باه و امساک منی و منع سرعت انزال و بهر تفریح و نشاط مجرب ست مروارید ناسفته کهربای شمعی هر واحد یکمثقال
بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم جرجیر تخم خشخاش هر یک دو مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه کنجد مقشر
مغز حب السمنه مغز حبة الخضرا ماهی روبیان ریگ ماهی هر یک چهار مثقال بادیه شتر اعرابی نیم دانگ ورق طلا دو نیم دانگ ورق نقره عنبر اشهب
مشک خالص هر یک سه ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنج مثقال مغز سر کنجشک نر خانگی هفت مثقال نارمشک نیم مثقال بیخ البنج سفید بشیر گاو
ترکرده خشک نموده زعفران بیخ لفاح بیخ موسلی هر یک ده دانگ بیخ لفاح بیخ موسلی را آرد نموده ده مثقال در شیر گاو سرشته اقراص ساخته در سایه خشک کرده باشند و کوفته
بیخته مجموع ادویه مسکه گاو ده مثقال چرب کرده قند سفید عسل هر یک یکصد مثقال شربت فواکه شیرین یا شربت لیمون هر یک بیست مثقال بقوام آورده ادویه را
بدستور معمول سرشته معجون سازند شربتی یکمثقال معجون نشاطی که مقوی باه و اعضای رئیسه و ممسک ست و مؤلف مجرب حکیم شریف خان مدل
افیون ست با این معجون ترک آن نتوان نمود جدوار مروارید ناسفته یاقوت رمانی مرجان قرمزی کهربای شمعی زمرد سبز عقیق زرد لعل بدخشی یشب سبز
همه سوده لاجورد مغسول هر یک دو مثقال گاؤزبان گل گاؤزبان ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ و سفید شقاقل خصیة الثعلب
مصری مصطکی قرنفل دارچینی دوالی زعفران مشک عنبر اشهب هر یک یکمثقال ورق نقره ورق طلا هر یک دو درم چوب چینی قسم اول بیست و پنج مثقال
سندلین خارخسک پرورده تخم خشخاش تخم لیمون مغز پسته هر یک دو مثقال عسل مصفی یکوزن ادویه ترنجبین خراسانی یک نیم وزن ادویه قند سفید
یک وزن ادویه روغن چربی در یک آثار قوام هفت هشت توله داخل نمایند و تا پاؤ آثار نیز داخل نموده لیکن سکر بسیار قوی میشود و طریق
بر آوردن روغن چربی اینست بگیرند چربی درست مثل آن شیر گاو داخل کنند و یک شبانه روز بگذارند و بعد از آن جوش خوب داده ماست بندند
پس مسکه آن برآورده صاف نموده داخل معجون کنند و اگر خواهند بوی چربی برطرف شود مسکه داغ کنند و اظفار الطیب برگ تنبول قرنفل جوز بوا
در اثنای داغ نمودن بیندازند و دو سه بار تکرار عمل نمایند مجرب ست معجون چوب چینی مخترع حکیم اکمل خان که برای تقویت باه و تغلیظ منی و تقویت
جمیع اعضای رئیسه و مردسه بعدیل ست مروارید سوده زعفران خولنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ هر یک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشهب
دارچینی بادیه شتر اعرابی بوزیدان کبابه چینی هر یک یک نیم ماشه صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی هیل عود غرقی اسارون گل مختوم سمک صیدا
تودری سفید تودری سرخ خصیة الثعلب هر یک سه مثقال چوب چینی دوازده مثقال ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب
تخم کونج بهمن سفید بهمن سرخ خسک پرورده مغز فندق و گردگان مغز چلغوزه تخم لیمون مغز تخم کدو لسان العصافیر هر واحد یکمثقال آمله مقشر
سه مثقال جوز بوا بسباسه شقاقل گل گاؤزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر هر یک
دو ثلث مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم هر یک یک مثقال بادبالایو دینه خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید
یکوزن ادویه گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند خوراک از شش ماشه تا نه ماشه و از ترشی پرهیز نمایند معجون تالیف حکیم جعفر که در
تقویت دماغ و قلب و باه بغایت نافع ست دارچینی زنجبیل جدوار نفس هر یک سه درم قرنفل جوز بوا ابریشم مقرض سورنجان خولنجان عود هندی

نارمشک زرنباد درونج هر واحد یکدرم بسباسه دانه پسته اعرابی قرنفل عاقرقرحا مشک هر واحد نیم درم زعفران دو درم عنبر اشهب ربع درم مغز حلغوزه روغن نارجیل
هر واحد ده درم ترنجبین نبات هر یک هیجده درم عسل سی وشش درم اول ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند وصاف کرده با نبات وعسل
بقوام آورند و اجزا باریک سائیده بسرشند شربت دو درم صبح و دو درم شام مفرحات و نسخ ماء اللحم و یاقوتی مفرح طرب المجالس که در
تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده بی نظیر و نشا خوش می آرد مشک خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشانی
مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر
کبابه قرنفل زرنباد دارچینی برگ شاهسفرم تودریین مرزنجوش سازج هندی گل بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی حب الآس
هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هر یک نصف ادویه عسل مقوم بسه چند ادویه بطریق معتاد
معجون سازند و اگر بدل جزو اعظم یعنی بنگ روغن قنب کنند خوش ذائقه گردد مفرح مسیحی به نسخه حکیم علوی خان که جهت تقویت دماغ و جگر
و معده و باضمه و پشت و گرده و ازدیاد منی و اشتهای طعام نافع ست برگ فرنجمشک گاوزبان بادرنجبویه قرفه گل سرخ هر یک پنج درم
خولنجان کبابه قرنفل جوزبوا قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک پوست ترنج خصیة الثعلب لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم سنبل الطیب
اشنه عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل گل سیوتی لعل بدخشی کهربا بسد هر واحد یکدرم مشک تبتی ورق طلا ورق نقره
هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن بادام بست درم چرب نموده باسه وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند مفرح تالیف حکیم ممدوح که
منافع کثیر دارد و قوت باه افزاید و سرعت انزال دفع نماید مجربست یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربای شمعی یشب سبز هر یک پنج درم ابریشم مقرض
طباشیر پوست ترنج بادرنجبویه گل سرخ سازج هندی دارچینی بوزیدان هر یک سه درم بهمنین تودریین شقاقل ریگ ماهی هر یک دوازده درم
تخم بهمون ده درم عود خام ورق نقره هر یک شش درم زعفران عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدرم جدوار خطائی دو درم آب سیب شیرین
آب انار شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب امرود شیرین هر یک نیم رطل نبات عسل هر یک یکرطل و ربع عرق گاوزبان گلاب هر یک نیم رطل بدستور
مقرر مرتب سازند مفرح طرب افزا انشاء دسکر رسا آرد و خشکی مطلق ندارد و در تقویت دماغ و دل و باه بی نظیرست مشک خالص سه ماشه
ورق نقره چهار ماشه بهمن سرخ و سفید کبابه هر یک شش ماشه ثعلب مصری شقاقل دانه هیل دارچینی جوزبوا قرنفل گل سرخ فرنجمشک صندل سفید
بسباسه زعفران هر یک یکتوله مغز بادام تخم خشخاش گلاب هر یک پاو سیر روغن برگ قنب نیم سیر عسل سفید قند سفید یکنیم سیر مفرح سازند و اگر باه
زیاده و تقویت قلب منظور باشد تخم بهمون تودری سرخ و زرد یک یکتوله افزودن بجاست و اگر گرمی مزاج مانع باشد در بعضی اجزای حاره باید کاست
و طریق گرفتن روغن برگ قنب این ست که یک سیر بنگ را در دو سیر شیر شب تر کنند و صبح بجوشانند تا که اثر بنگ در شیر ظاهر شود پس صاف کرده بکنیم پاو
روغن زرد اصل ساخته باز بآتش نرم بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد پس در جای سرد نگاه دارند تا دهنیت از شیر بالا آمده از مائیت جدا شود روغن را
بکف دست بردارند چنانچه جغرات می بردارند و طریق دیگر آنکه بدان روغن لطیف بر می آید اینست که بنگ را در شیر چند جوش دهند و شیر را بدستور معمول ماست
بندند و ماست آمیخته کنند و مسکه از آن بگیرند ماء اللحم مقوی باه و نافع جمیع امراض بارده اعضای رئیسه و خفقان و غشی حادث از برودت
و تالیف والد حکیم علوی خان ست بگیرند گنجشک نر خانگی بیست پنج عدد کبوتر تازه پر وا ناآمده سه قطعه گوشت مرغ دو قطعه گوشت کبک دو قطعه گوشت
بره فربه از چربی جدا کرده و کمین تبریزی مجموع را شرحه کرده دارچینی صعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سرخ
شقاقل خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب سازج هندی زنجبیل هر یک دو مثقال کوفته بران گوشت شرحه کرده بپاشند و یکشب
گذاشته صباح باسه من تبریزی گلاب و یکمن تبریزی عرق بید مشک بآتش ملائم عرق بکشند و عنبر اشهب دو دانگ در وقت کشیدن در جائیکه عرق می چکد
بگذارند القیمیا از اختراع ممدوح الیه که در امر باه قوی ترست گوشت بره یا بزغاله دو رطل مرغ فربه دو قطعه قطعها یعنی لوه هفت قطعه دراج فربه چهار قطعه

کنجشک نر خانگی پنجاه قطعه همه را از استخوان و چربی جدا کرده ورق ورق نموده دارچینی صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری سانج هندی
کشنیز خشک گل سرخ هر یک دو و نیم مثقال گل گاؤزبان هفت و نیم مثقال کوفته بر آن پاشیده یکشب بگذارند روز دیگر آب آهن تاب و گلاب و عرق بیدمشک
آب زردک آب نیشکر آب سیب شیرین آب امرود هر یک یک رطل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یکمثقال در پارچه
کتانی بسته بر دهان نیچه بندند یا در ظرفیکه عرق در ان میچکد بگذارند و دو فنجان از ان صبح و دو شام بنوشند یا دالخلم مخترع حکیم علوی خان که مقوی بدن و
جمیع قوتها و بنهایت تقوی باه است و مصلح ماتعین از امراض و مسمن بدن و محسن رنگ رخسار و مجرب است گوشت بزغاله شش ماهه یکمن تبریزی گوشت
مرغ فربه سه قطعه گوشت دراج نه قطعه گوشت لوه پانزده قطعه مجموع را از چربی و استخوان جدا ساخته ورق کرده صندل سفید کشنیز خشک دانه هیل
غنچه گل سرخ دارچینی هر یک پنج مثقال کوفته بر ان پاشیده و در پاتیله نقره کباب بنیم پخت کرده بگلاب عرق بیدمشک آب زردک آب انار شیرین
هر یک دو من آب سیب شیرین آب به شیرین آب نیشکر آب امرود عرق گاؤزبان هر یک یکمن داخل کرده عرق کشند پس در ان عرق برگ پان
یکصد عدد بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک پنج مثقال خولنجان سانج هندی دانه هیل خصیة الثعلب گل گاؤزبان هر یک دوازده مثقال
و نیم گل سرخ یک من تبریزی چاسه خطائی اشنه هر یک ده مثقال ابریشم خام بست مثقال دارچینی هفت مثقال یکشب گذاشته روز دیگر عرق کشند
و درین مرتبه عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یکمثقال بر دهان نیچه ببندند نوع دیگر مؤلفه حکیم صدوف گوشت بزغاله چهار و نیم آثار لوه بست عدد
دراج و تیتر هر یک ده عدد کنجشک نر یکصد عدد مرغ پنج عدد پاک کرده دارچینی دانه هیل زنجبیل بادیان گل سرخ زیره سیاه قرنفل مصطکی هر واحد
یکتوله زعفران نیم توله همه کوفته بر گوشتها پاشیده در پاتیله نقره به روغن گاؤ بریان کنند که میل بسرخی آرد پس در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب سه آثار
عرق بیدمشک پنج آثار عرق بهار نارنج دو آثار عرق گاؤزبان آب نیشکر سرخ هر یک پنج آثار آب طلا تاب بقدر حاجت داخل نموده دارچینی
دانه هیل زنجبیل بادیان شقاقل بهمنین سانج هندی بادرنجبویه گل بنفشه بیخ بنفشه گل گاؤزبان هر یک پنج توله زرنباد سه و نیم توله اسارون
سه توله عنبر اشهب زعفران هر واحد یکتوله مشک سه درم افزوده بدستور عرق کشند شربتی پنج توله با حلوای مخترع حکیم ممدوح که در علاج
نوع سابق مسطور شد ایضاً از تالیف موصوف الیه که بنهایت مقوی است و تجربه شده گوشت بزغاله چهار ماهه یک رطل دراج جوان فربه
چهار قطعه گردن رنگ سه قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده دانه هیل ده مثقال صندل سفید طباشیر غنچه گل سرخ هر یک دو مثقال
کوفته بر ان پاشیده در دیگچه نقره کباب نیم خام نموده بعد یکه گوشت از رطوبت پس داده و رطوبت آن خشک نشود پس گل سرخ تازه دو رطل کاسنی تازه
نیم رطل ابریشم خام ربع رطل صندل سفید بست مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک ده مثقال گل کشتی گل سیوتی هر یک پنجاه مثقال
دارچینی دانه هیل سانج هندی خولنجان هر یک ده مثقال گل گاؤزبان گل نیلوفر هر یک ثمن رطل گل بیدمشک تازه نیم رطل بادیان ربع رطل
گلاب آب نیشکر آب انگور عرق بیدمشک آب سیب شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین آب آهن تاب آب طلا تاب
هر یک دو رطل ادویه را درین آبها تمام شب بخیسانند روز دیگر با یکمن زردک ریزه ریزه کرده داخل نموده بدستور مقرر عرق کشند در وقت کشیدن
عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یکمثقال سوده در ظرفیکه در ان عرق میچکد گذارند هر روز دو پیاله قهوه خوری از ان صبح و دو پیاله شام بنوشند
ایضاً از اختراع حکیم ممدوح عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه گردیده است خفقان و غشی بارد و ضعف باه
از برودت را بنهایت مفید و مجرب است گوشت بره چهار ماهه گوشت بزغاله فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یک من تبریزی مرغ فربه سه قطعه دراج چهار قطعه
سنگخواره یعنی لوه هفت قطعه کنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده
در پاتیله نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی بادیان خولنجان زرنباد سنبل الطیب
بهمنین بسباسه دانه هیل سانج هندی هر یک یکمثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر در وقت

عرق کشیدن عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یک مثقال هر دو را در آن نسخه بندند خوب است ماء اللحم مقوی اعضای رئیسه مفید از برای نقصان باه وقتیکه
سبب آن ضعف بدن و کمی غذا باشد یا بسبب آن از بقیه آتشک بود چوب چینی اعلی عرقی هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب
هر یک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی قاقله کبار جوزبوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی بهمن سرخ بهمن سفید عرق نعناع مغز پسته صندل سرخ صندل سفید
مصطگی زعفران کبابه چینی پوست گل سرخ زرنباد بلیلجه شقاقل فرنجمشک تخم بلیون عود هندی هر یک ده مثقال بوزیدان عنبر اشهب هر یک پنج مثقال
مشک خالص دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده هر یک یکمن تبریزی گنجشک نر پنجاه قطعه در عرق بادرنجبویه
و عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بهارنارنج و آب بقدر ضرورت عرق کشند پس ادویه را در آن عرق خیسانیده باز عرق کشند و
عنبر و مشک و مصطگی و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جائیکه عرق میچکد بگذارند هر صبح دو سه پیاله قهوه خوری بنوشند و در قرابادین معصومی
وزن گل گاوزبان و غیره هر یک پنج مثقال و از قرنفل تا عود هندی هر یک دو مثقال و عنبر و مشک و مصطگی هر یک نیم درم و گوشت گوسفند
و مرغ و کبوتر هر یک یکمن طبی مسطور است باقی بدستور ماء اللحم بسیار مقوی باه و لائق امرا و سلاطین نسخه و کابلی سند آثار یکشب در شیره گاو دو آثار
ترکنند صبح در آن آب گذر بست آثار و آب نیشکر یازده آثار آب سیب آب انار شیرین هر یک دو آثار داخل کرده عرق کشند پس دارچینی عود غرقی هر یک
دو تولہ مایه شتر اعرابی بهمنین شقاقل صندل سفید تودری سفید و سرخ حب الزلم مغز حبة الخضرا هر یک ده تولہ گل گاوزبان زعفران هر یک چهار تولہ
پوست هلیله کلان ده عدد دگر ثابته ادویه کوفتنی را کوفته بیامیزند در عرق گاوزبان چهار مینا عرق بید مشک چهار مینا گلاب ده آثار شب تر کرده نگهدارند
صبح گوشت مرغ خصی جوان شیر مست هر یک ده قطعه گوشت قطعه گنجشک نر خانگی دو صد قطعه از چربی و استخوان صاف ساخته دارچینی پنج تولہ
قرنفل دو تولہ الایچی خرد هشت تولہ کشنیز خشک نیم پاو زعفران چهار تولہ سعد ادویه مذکوره گرفته کوفته با گوشت آمیخته بمالند و دو سه گهری نگاه دارند
پس گوشتها و قضیب گاو و سدهان کرده با بیست و پنج آثار آب جوشانند چون جوش خورد آب صاف آن که شوربا شود گیرند و با عرقیات مذکوره
ادویه و آب نیشکر و غیره یکجا کرده عنبر اشهب بدین نسخه عرق کشند و اگر خواهند که رنگین شود زعفران خالص هم در این نسخه بندند یاقوتی
که در تقویت باه و اعضای رئیسه همواره معمول مؤلف است و در این باب نظیر و عدیل خود ندارد چینی یاقوت سرخ کهربای شمعی هر یک پنج ماشه
مروارید ناسفته سنگ یشب هر یک شش ماشه مرجان نه ماشه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک یکنیم تولہ شقاقل ثعلب مصری تودری سرخ
تودری زرد بهمن سرخ بهمن سفید بهر واحد چکند لیه تخم بلیون بوزیدان کبابه چینی دارچینی هر یک شش ماشه اندرجو بادرنجبویه گل سرخ هر یک هفت ماشه
ساذج هندی نه ماشه صندل سفید چهار ماشه طباشیر ورق نقره هر یک پنج ماشه ورق طلا زعفران هر یک سه ماشه ابریشم مقرض یا کم دو تولہ مربای سیب
شربت انار شیرین هر یک یکپاو شهد خالص نبات سفید هر یک یکنیم پاو گلاب نیم آثار اول جواهر را با گلاب صلایه کرده با مربیات و اوراق
حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته نگاهدارند پس نبات و شهد را بقوام آورده جمیع ادویه را بسرشند خوراک از پنج ماشه تا هفت ماشه اقوال اطبا
شیخ نفیس گوید چون یابند که سبب نقصان باه در اعضای رئیسه است پس واجبست که قصد آن در علاج نمایند پس اگر سبب برودت
آنها باشد و این اکثر است و در شهوت مثل شتر و دلیلاس چیزی نیست چه آن قوی ترین دواهاست ابن الملک در جمله عجز از باه که سببش برودت
و دیگر اعضای عضو باشد یا ضعف آن بود و کبد را هلیله دوا است مثل امروسیا و سنجر نیبا و اگر سوء هضم معده باشد تقویت معده نمایند و اگر سبب
در گرده باشد اول العلاج بهر آن باشد علاج گرده کنند و اکثر آن باسخان بود پس اسخان نشت و گرده در انعاظ نافع است و چون این فعل
کنند بعلاج باقی پردازند و اشیای خوشبو و سعوطات خوشبو رطب دماغ و قلب را نافع بود و ایضا قلب ادویه المسک تریاق مثرودیطوس
مفید هم او گوید که اما حقنها از شوربای کله و کبوتر بچه بزردی بیضه سازند و خصیه بیش از نرگیست چون در حقنه افتد و آنرا در تقویت دماغ و بدن
منفعتی است و دهان آن ابله در روغن جوز و کنجد و روغن گاو و روغن پسته و فندق و نارجیل و روغن نارجیل و روغن محلب و روغن حب القلقل بسیار نیست

وبرای محرورین روغن حسک و روغن خشخاش و روغن تخم کدو و تخم خربزه و مانند آن در نسخ حقنها بعضی در اقوال سابقه مذکور شد و بعض از آن در قول اسمعیل
ذخیره خواهند آمد اما اسمعیل گوید که اگر علامات ضعف دماغ ظاهر شود نظر کنند اگر در دماغ فضله باشد اول دماغ را از آن پاک باید کرد بحبوب که از شحم
حنظل و صبر و اسطوخودوس ساخته باشند و ایارج فیقرا و حب قوقایا بعد از آن غرغره و عطسه باید فرمود و بعطریات موافق دماغ را قوت دهند و اگر
مزاج دماغ گرم باشد کافور و صندل و بنفشه و گل سرخ و گلاب موافق بود و اگر مزاج دماغ سرد بود مشک و عود و غالیه و عنبر موافق بود و شلیثا و دواء المسک
و غالیه در بینی چکانیدن سود دارد و در جمله جهت علاج این نوع بعلاجات دماغی رجوع کنند و بدان استقامت نمایند و اگر علامات ضعف دل ظاهر شود
آنرا بدواء المسک و تریاق و مثرودیطوس و شربت گاوزبان و بادرنجبویه و شراب ریحانی قوت دهند و اسباب لهو و مراد و کامرانی
جویند و از اندیشه و غم و طعامهای غلیظ سوداوی پرهیز کنند و اگر علامات ضعف جگر یا ضعف معده یا ضعف گرده و علامات سوء مزاج و امراض
آن ظاهر گردد علاجش بعلاجی که در مقام هر یک مذکور شد باید کرد و هم او گوید که این حقنه گرده را اقوی کند و قوت جماع بجنباند بگیرند سر گوزن فربه و خصیه او
و یا سر گوسفند و خصیه او و باقی اجزای او در قسم سابق در قول ابو منصور گذشت و یک نسخه آن در قول صاحب کامل مذکور شد و ایضا سر گوسفند یکعدد
و خصیه گوسفند چهار عدد و نخود نیمکوفته سی درم همه را در تنور بپزند و از آب و چربی این مطبوخ چهل درم با نیم وقیه روغن جوز و نیم وقیه روغن حبة الخضرا
و دو درم پیه سقنقور یا سوسمار بی نمک حقنه کنند و ایضا سر گوسفند یکعدد و کبوتر بچه فربه سه عدد و نخود یک کف مغاث بوزیدان شقاقل هر یک ده درم
نیمکوفته همه را در تنور پخته صاف کنند و چهل درم ازین مطبوخ با دو درم شیر تازه و نیم وقیه روغن جوز هندی و پیه سقنقور یا پیه سوسمار از یکدرم تا دو درم
آمیخته حقنه کنند و حقنه که صاحب مزاج بارد را شاید و حقنه که خداوند مزاج گرم را سود دارد هر دو در قول صاحب کامل و یک نسخه در قول ابو منصور گذشت
و ایضا آرد گندم و آرد نخود هر یکی دو کف در آب انداخته و مالیده و صاف کرده بفشارند و بر آتش نهند تا پخته شود و باز صاف کرده افشرده آن آب را
با مغز حبة الخضرا نیم وقیه و پیه چکیتی و دنبه گداخته نیم وقیه بجوشانند تا پخته شود و دو دانگ جند بیدستر سوده در آن حل کرده حقنه نمایند و این حقنه گرده را گرم کند
و صاحب تاریخ البواسیر را سود دارد بگیرند روغن کنجد و روغن حبة الخضرا و آب گندنا هر یکی بقدر یک سکوره در آمیخته نیمگرم کرده حقنه کنند و ایضا سر و گردن و پایچه
و خصیه او همه را بشکنند و با استخوان بکوبند و دو کف نخود و دو کف حلبه و تخم پیاز و تخم گندنا و تخم شلغم و تخم اسپست هر یک کف از همه نیمکوفته آمیزند و نیک بپزند و
چربی او بردارند و بگیرند آب حسک تر یا طبیخ خشک آن ده استار و روغن کنجد ده استار و با آن چربی آمیخته سه بار و سه روز حقنه کنند نیمگرم کرده و ایضا
بگیرند چکیتی و دنبه و شحم کنند و نیم درم جند بیدستر سوده بر آن بپاشند و آنرا در زیر چیزی کنند و یک شبانه روز بنهند پس آن چکیتی و دنبه گداخته و روغن او نگاه دارند
ازین روغن یک سکوره گیرند و روغن گاو نیم سکوره و آب گندنا نیم سکوره و طبیخ حلبه نیم سکوره بیامیزند و نیمگرم کرده حقنه کنند از وقت نماز شام تا شبانگاه
بکار برند و باز وقت خفتن دیگر بار حقنه نمایند سه شب برین ترتیب عمل کنند و بدانکه هرگاه یکی ازین حقنها بکار برند دوازده روز جماع نباید کرد و هم کار
با رنج نکنند و آب کمتر باید خورد و آسایش گزینند و طعامها بنوعی که مذکور شد باید خورد و ابن الیاس گوید که اگر سبب نقصان باه ضعف قلب باشد
هر صبح شربت حماض و اترج و سیب هر کدام که باشد ده درم بگلاب و بید مشک هر واحد ده درم بنوشند و مفرح یاقوتی یک مثقال بخورند و غذا
زیرباج از لحوم ماکیان و دراج سازند و اگر بسبب ضعف معده و جگر و حرارت مزاج آنها باشد بتقویت معده بجوارشات خوشبو مثل جوارش عود
و عنبر و جوارش مشک و جوارش مفرح نمایند و غذا قلایا یا گرم مصالح ماکیان و کردناج یا نخوداب بشیره قرطم و ماکیان دهند و اگر از ضعف جگر باشد
بهر تقویت کبد و اصلاح حال او سکنجبین ساده ده درم بگلاب ده درم بنوشند غذا از ورق زرشک یا اناردانه یا مطنجنه ملح ماکیان و جوزه مرغ و بره خورند
و خوردن گوشت حملان مطبوخ بکاهو و اسفاناخ و کدو و خبازی ایشان را اسعد و سودمند است و سکر العشر نیز نافع بود و تخم بکیده در آن پوست کدو و برگ
و برگ کاهو و جو کوفته جوشانیده باشند استحمام نمایند و تعب و کثرت جلوس در حمام ترک نمایند و از ادویه و اغذیه حاره و یابسه پرهیز کنند بعضی
گویند که این جوارش عنبر در باه اثری عظیم دارد و طعام بگوارد و معده و دل و جگر را قوت تمام بخشد بستانند زردک شیرین بزرگ و استخوان آن

دو کیسه و پوست او بجز اشند بقدر یک رطل و در شیره انداخته صبح بشاخند آنگاه در هاون سنگی کوفته از غربال بیرون کنند و دو رطل عسل داخل کرده
بر آتش بدارند تا مائیت خشک شود پس زنجبیل مصطکی دارچینی جوزبوا دار فلفل قرنفل لسان العصافیر زعفران سنبل خولنجان هر کدام سه درم
شقاقل پنج درم کوفته بیخته بسرشند و از آتش فرود آورده بعد سه روز نشده از چهار درم تا هفت درم میل نمایند و این دوا اقدما برای او وضع کرده اند تجربه
صحیح یافته بگیرند کندر و لسان العصافیر و بوزیدان و عود و وج هر کدام یکجزو غبار طلع ذکر مثل مجموع همه اکوفته بمغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان آن نها
صید کرده باشند بسرشند و این دوا اثری بزرگ است بعد استعمال ظاهر شود و این دوا مجرب جالینوس است و بتجربه عجیب غریب یافته اند
بگیرند شیر تازه صد درم و در آن شکر یک اوقیه حل کنند پس دارچینی و خولنجان و زنجبیل هر یک درم یا کم از این سوده پاشیده بنوشند و تا ده روز
متواتر استعمال نمایند و در این اثنا جماع نکنند و بسیار مردم ضعیف القلوب بمداومت مفرحات و عطریات بصلاح آمدند و اهل تجارب گفته اند
کسی که ضعف دل و دماغ و باه بود علاجش بمداومت مفرح یاقوتی و دواء المسک حلو و تریاق فاروقی و مثرودیطوس و نوشدارو و شربت گاوزبان
و بادرنجبویه و سیب است و اگر ضعف معده باشد جوارش مصطکی دهند و اگر ضعف جگر است نوشدارو بخورد و اگر ضعف گرده است لبوب فلاسفه
تناول نماید ابن نوح گوید که اگر از ضعف دماغ باشد منقیه و تقویت آن کنند با دویه سهله و غرغره و عطوسات و شمومات و سعوطات طیب حار مثل بان
و مشک و عنبر اگر ضعف آن از برودت باشد و بکافور و گل سرخ و صندل و بنفشه و بید و نیلوفر اگر از حرارت بود و کذلک اگر از ضعف قلب باشد

علاج ضعف باه از استرخای قضیب

اگر استرخا بسبب ضعف و لاغری بدن باشد علاجش همان است که در ذیل علاج ضعف باه از قلت منی گفته شد و اگر بسبب ترک جماع تا زمانی دراز
واقع شود اغذیه باهیه مثل شیر و شکر و ماهی تازه و گوشت بزغاله و بره و کبوتر بچه و چوزه و زردی بیضه مرغ و کله و هریسه بخورند و هر چه منبه طبیعت و باعث
بر شهوت گردد چنانچه استماع سرود زنان خوش آواز و قرائت کتب که در آن بیان جماع و صفت معشوقان باشد اختیار کنند و شنیدن حکایات
مشتمل بر ترغیب جماع و نظر در تسافد حیوانات یعنی جفتی آنها مهیج باه بود و کذا استعمال مروخات مثل روغن سوسن و خیری و موم و زهره نر گاو و دلوکات
مثل عاقرقرحا و روغن بنفشه دانه بر ذکر و خصیه و عانه و آب نیمگرم بر آلت ریزند بعده شیر میش بمالند بتدریج زمانی طویل و عقب آن قسط رومی
طلا کنند و اگر بسبب قلت تولد ریاح باشد ادویه و اغذیه باهیه نفاخه بخورند مانند پیاز و نخود و گزر و انگور و باقلا و پسته و گوشت بره و مرغابی
و کبوتر و انجیر و شیر با اندک دارچینی پس اگر قلت نفخ بسبب عدم حرارت باشد مسخنات از معاجین و روغنها و غیر آن استعمال کنند و اگر بسبب قلت
رطوبت باشد ترطیب از حمام و مروخ و غیر آن علاج کنند و از باقلا و نخود و شیر تازه با اندک دارچینی غذا سازند و از ادویه هر چه بسیار گرم بود اختیار نمایند
و شدید الحرارة زنهار نخورند و اگر بسبب سردی اعصاب قضیب بود پس اگر آلت در آب سرد کوچک شود و لاغر و سست نباشد علاجش بعلاج
فالج کنند و لبوب کبیر و معجون فلاسفه و حافظ الصحة و مزید العمر و مثرودیطوس و مانند آن بخورند و طلاها بمالند و اشیای خوشبو ببویند و حقنهای
مسخن عصب و سعوطات و حمولات مسخنه که در استرخا و فالج گذشت در اینجا اثر تمام دارد و اگر آلت کوچک نشود و لاغر باشد علاج پذیر نبود و این را
عنّیت گویند و صاحب او را عنّین نامند و بقول صاحب ذخیره اگر این ضعف مادرزاد بود عنّین صادق این باشد و اگر عارضی بود علاج به دشواری
شود و این عارضی از جنس فالج بود و ذکر ادویه مفرده که برای ضعف باه از سردی عصب نافع است قضیب گاو و مایه شتر اعرابی استعمال
کنند و اگر مغز سر گنجشک نر در روغن چنبیلی محلول نموده بر قضیب و کف پا بمالند موجب هیجان شهوت جماع و نعوظ میگردد و مجرب است و اگر در آن یکجو
افیون مصری حل کرده باشند و مغز بیضه دانه را سائیده بر پارچه طلا کرده چند روز بر ذکر مثل مرهم نهند برای حالت نافع بود و کذا موسیائی را در
روغن نرگس گداخته طلا نمودن نیز مفید بود و اگر چه منڈی انیم باشد با برگ تنبول بخورند از برای امراض بارده و تقویت باه مفید بود و طریق
ساختن آن اینست که بگیرند منڈی و در آب ترکنند بقدر یکه نم بردارد و بعده به روغن یاسمین یا روغن دیگر چرب شود منڈی را از دست بمالند

آنقدر که بسیار چرب نشود پس بطریق چوپه اگر چوپه بگیرند و اگر شش ماشه روغن منڈی انا شنا تا چهل روز بگیرند و در این مدت جماع نکنند قدرت خدا را
مشاهده نمایند و طریق برآوردن روغن این است که منڈی را با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب پاشیده بکوبند و بست سیر شیره آن برآورده با پنج سیر
روغن کنجد بجوشانند که شیره فانی گردد و روغن باقی ماند و اگر تخم انجره بکوبند و باریک سائیده در چربی شیر گداخته آمیزند و بر قضیب حوالی آن
بمالند در تقویت ذکر عجیب الاثر نوشته اند و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بران گذشته باشد و اگر سورنجان در او اضافه کنند
انفع بود و کذا اگر گل کنیر سفید بروغن کنجد مجرب و کذا اندرجو در شیر میش سوده طلا کردن و صباح شستن مجرب و اگر پوست بیخ کنیر سفید در شیره
بار و برگ بهت کٹائی یا در بول خر سائیده چهار گھڑی پیش از مجامعت طلا کنند در ازدیاد نعوظ و امساک مجرب است و اگر چوپه اگر و عطر گلاب
باهم حل کرده بر قضیب بمالند نعوظ آرد و لذت افزاید و اگر هینگ هیرا از یکماشه تا چهار ماشه بلع کنند و بالای او شیر گاو یا جزان بنوشند
سرد مزاج را نفع تمام بخشد و مجرب نوشته و اگر سیر را مقشر کرده در شیر چندان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاو بریان ساخته با شهد
معجون سازند مقوی باه مبرودین و نافع فالج و لقوه است و مجرب و اگر گندهک آمله سار بشیره بسکهپره صلایه کنند تا غلیظ شود پس شیره دیگر اندازند
همین سان تا چهل پٹ تمام شود و معنی پٹ در اینجا تغلیظ است پس مقدار یک برنج تا دو هفته خورند جهت افزونی اشتها و قوت باه مفید است و اگر زعفران
در آب ادرک باریک سائیده ضماد نمایند و چهار گھڑی بدارند و سه چهار روز چنین کنند برای سختی قضیب و ازدیاد باه مجرب نوشته و کذا ضماد تخم ابنگن
کوفته بیخته در شب و روز دو بار تا چند روز قضیب را سخت گرداند و اگر از تخم هلیل زرد در شیشی آتشی یا بطور تیال جنبر روغن بر آرند و یک قطره آن
بر برگ پان بنگله مالیده و حشفه گذاشته ببندند و بعد سه پاس بگشایند و دو بار دیگر همچنین بکار برند گویند که عجب نفع بخشد و احتیاط دارند تا بر خصیه
و سر ذکر نرسد که موجب ورم آن گردد و اگر چهار سرخ دار شکنه با آب بیخ ترب سائیده بر پان مالیده از بیخ تا سر بپیچند و سه روز همین طور بعمل آرند
بعده دار شیشعان سرمه سا نموده در پیه مرغ سرشته بمالند در هفته قوت حاصل گردد و اگر مغز سر کرگس که سرخ سر باشد بگیرند و در شراب بسایند
چهار پاس متصل سائیده بر پارچه باریک کهنه مالیده بر ذکر سوای حشفه بپیچند و بالایش برگ پان بنگله گرم ببندند و صبح گشاده با آب مطبوخ زنجبیل بشویند
و باز تکرار عمل نمایند و تا دو هفته با مراعات ضروری بکار برند منفعت حاصل شود و اگر پیه موش دشتی که زیر درخت مدار سوراخ کرده بماند بگیرند
و در دیگچه لیه یک نیم ماشه سندور آمیخته بدارند و پیش از جماع یکماشه ازان بر ذکر طلا کرده باشند در تقویت باه و تعشیق زنان نافع است و اگر گا انجیر
بروغن بید انجیر سائیده بر لته مالیده بر ذکر ببندند اندکی خراش آرد لیکن مجلوق را نفع بخشد و اگر سیماب یکدام شهد دو دام در آوند آهنی با دسته آهنی
خوب حل کنند تا یکذات شود پس بر پارچه مالیده بر ذکر بپیچند و چون نعوظ شود دور کنند و نزدیکی زن نمایند نفع بخشد و اگر درین بعده مغز سر و هلوز افزایند
بهتر گردد و بعد طلا برگ پان بنگله گرم کرده ببندند و رشته خام بپیچند و اگر هفت روز استعمال کنند بهتر بود ذکر ادویه مرکبه که رافع سستی ذکر اند این
ترکیب پٹی در تقویت ذکر مجرب است پارچه سفید و باریک را در آب زردچوب رنگ کرده در سایه خشک نموده بشیر زقوم که در هندی تهوهر گویند
خوب تر کرده در سایه خشک نمایند باز در شیر مذکور تر کرده بدستور در سایه خشک کرده نگاه دارند و هنگام خواب قدری ازان پارچه در شراب انگوری تر کرده
اول برگ پان بر ذکر بپیچند و بالایش آن پارچه بپیچند و برشته ببندند هرگاه سوزش و خارش معلوم شود فوراً دور کنند که موجب تقریح نشود و اگر
قوی تر خواهند عوض شیر زقوم در شیر آکهه تر نمایند و در آب زردچوب هر دو شیر سه سه بار تر کرده خشک سازند و یکبار در آبی که اندران لونگ و جایفل
و جوتری سائیده باشند تر نموده خشک کنند پس قدری ازان پارچه در روغن زرد بریزند چنانکه سوخته نگردد و برگ پان زرد بسته بالای آن پارچه روغن
نیمگرم و بالایش نیز برگ پان بسته دو سه گھڑی بدارند و تا بقای اثر همین پٹی باز در روغن پخته چند بار بعمل آرند و اگر پارچه را بشیر عشر و زقوم هفت هفت بار
تر کرده خشک کنند پس در درخت جامن اکاس بید پارچه مذکور چهل روز دران داشته برآرند بعده پٹی بروغن چرب کرده بدستور بعمل آرند نیز مفید است
و بعضی گویند که پارچه را بعد تر کردن بهر دو شیر مذکور و خشک کردن آن موزج چوب بوا در نفل بهر واحد شمس باشد در شراب دو آتشه کهرل کرده و پارچه مذکور

دران تر نموده بطریق پتی بعمل آرند و اگر چوب بجلد خراش گرد سفید کاشغری در روغن شسته آمیخته بمالند جهت حلق و سستی اعصاب مجرب ست پتی فرنگی
که نافع نوشته مویزج عاقرقرحا دارچینی قرنفل خراطین تازه فرفیون جند بیدستر مال کنگنی هر یک پنج ماشه همه را باریک سوده پیاز نرگس که برگ
نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گاو تر نمایند تا پنج گهڑی بعده پیاز مذکور با ادویه سحوقه در شیر مسطور کهرل نمایند تا آنکه شیر خشک شود
پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد پس زهره نر گاو دران داخل کرده بسایند و در ظرف نگاه دارند وقت حاجت بر برگ پان
مالیده به بندند تا بیست و یکروز بعمل آرند و جماع نکنند دیگر شیر آکه نیم پاو شهد خالص نیم پاو هر دو را در کڑاهی آهنی انداخته از دسته آهن بقدرز
حل کنند که از لزوجت آن کڑاهی با دسته از زمین بر خیزد بعده چهار ماشه افیون دران حل کنند و در ظرف چینی نگاه داشته وقت حاجت آلت را
بروغن گاو چرب ساخته دو ابریشی پارچه مالیده به بندند و بعد یکپاس دور کرده روغن گاو دست و یکبار شسته بمالند و همچنین سه روز عمل نمایند از
هیچ ذکر آب جاری شده به خواهد شد دیگر پتی ملا قاسم که مشهور النفع ست مالون و کوٹ و خردل هر سه هموزن باریک سائیده در آب گرم لت کرده
بر پتی مالیده به بندند ایضاً که نافع مجلوق ست پیه شیر پیه خوک هر واحد یکتوله گداخته صاف کرده سم الفار سفید یکنیم ماشه باریک سوده بیامیزند
و عند الحاجت بر پارچه مالیده سر حشفه گذاشته به بندند و از بالا برگ پان بهکله پیچند بعد سه روز کشاده شراب تند بشویند و چهار پاس کشاده دارند
من بعد همان پتی را به بندند و برگ پان پیچند و بعد سه روز بکشایند و شراب بشویند عنی و مجلوق را فا در گردانند ایضاً برای
تقویت باه پارچه سفت در شیر زقوم ترکرده در سایه خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد ازان آنرا
شب و روز در روغن تخم کتان نگاه دارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالایش پتی مذکور پیچند و تا چهار گهڑی بدارند و اگر فرصت باشد
روز دوم همین عمل کنند و پارچه مذکور مدام در روغن السی بدارند ایضاً پارچه را در آب نیلهری سائیده تر کرده در سایه خشک سازند بعده در آب برگ
دهتوره سه مرتبه بعده در شیر آک سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند من بعد در روغن شیر بهش بریان کنند بآتش نرم و وقت حاجت بر ان پتی
شهد مالیده و هیر ابهینگ بقدر سرخ باریک سائیده پاشیده و سه روز بندند ایضاً پتی که جهت قوت باه دافع سفید گل کنیر سفید چهار درم قرنفل
هفت عدد دارچینی زعفران جوز بوا هر یک یکتوله همه را بروغن کنجد قریب نیم پاو تا چهل پاس کهرل کرده بر پارچه لیپ کرده پتی سازند ایضاً
جهت تقویت تنفیب پارچه را در ست لوبان پنج عرق آن تر نموده بر قضیب پیچند بالای آن پارچه دیگر بندند صحیح المزاج تمام روز نگاه دارد
و مریض سه روز نهایت یکهفته و آن پتی را ضائع نسازند هر گاه که خواهند باز بندند و این را اکبر پتی می نامند و طریق بر آوردن ست آن در تالیف شریفی
و علاج الامراض مفصل مسطور ست جوارشات و حبوب این جوارش ملکی در تقویت باه و ازدیاد شهوت بغایت مجرب ست مشک
یکنیم دانگ قاقله کبار هر واحد یکمثقال قرنفل سنبل الطیب جوز بوا بسباسه لسان العصافیر پیچ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی
زعفران هر یک سه درم اسشقه سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل سه چند با بقدر کفایت آمیخته بقوام آرند
پس فرود آورده ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یکمثقال جوارش بکیر با جیفتها که در تقویت باه و پشت و معده نافع صمغ عربی یکدام آثار در یک آثار
روغن گاو بریان کرده جدا نگاه دارند و روغن را جدا بس اسگند مصطکی سیاه زنجبیل هر یک ده درم کنگول هفت نیم درم دارچینی خولنجان
کبابه چینی بسباسه عاقرقرحا هر یک ده درم قرنفل جوز بوا هر یک پنج درم کوفته بیخته در روغن مذکور چرب سازند و شکر سرخ یک سیر نبات سفید
یک سیر بقوام آورده صمغ را کوفته داخل کرده بهم زنند تا مثل حلوا شود از آتش فرود آورده ادویه سوده را داخل کرده نگاه دارند و هر روز سه درم
بخورند جوارش هندی که جهت قوت باه و امساک نافع شقاقل سفید عاقرقرحا جوز بوا بسباسه قرنفل سپستان سنگهاڑه خشک تکهاره دانه هیل
فلفل سیاه آمله زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته بیخته در شهد خالص بقدر یکه سرشته شود بسرشند و هر روز بقدر یکدام بخورند و بعد از خوردن آن
آب سرد و اشیای ترش نخورند حب موصلی که در تقویت باه نافع موصلی سیاه یک پاو سیر در یکنیم پاو شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود

در سایہ خشک نمودہ با نوزر بوا و بسباسہ ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ با شہد بقوام آوردہ آمیختہ حبہا سازند بحسب مزاج بدہند و اگر اندک حلتیت نیز
داخل سازند قوی تر گردد **حب جالینوس** جہت کسیکہ عاجز بود در ازالۂ بکارت از راہ سستی اعصاب خواہ بسبب طلق خواہ بسبب دیگر و غلبۂ شہوت اول
قادر سازد در الادویہ دوم و سوم مجرب است مغز سر گنجشک نر کہ وقت ہیجان شہوت آن گیرند شقاقل تخم پیاز سفید خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر
سمک صیدا جملہ برابر شک قدری کوفتہ بیختہ بعسل آب جرجیر حبہا بقدر نخود سازند و یکمثقال تا یکنیم درم ہمراہ شراب یا آب انگور شیرین یا تا بیکہ نخود در آن
ترکردہ باشند بخورند **حب سیماب** در بر انگیختن باہ و اشتہا عجیب و غریب است سیماب خالص کبریت کات سفید قرنفل ہر یک چہار ماشہ اول
سیماب و گندھک را خوب سائیدہ ادویہ دیگر آمیختہ بسایند باز با زردی بیضۂ مرغ صلایہ بلیغ نمایند و مقدار فلفل سیاہ حبہا ساختہ ہر روز یک حب بخورند
و اگر یکہفتہ ازین حب بخورند و بالای آن شوربای گوشت گوسفند یا شیر گاو نیمگرم بنوشند و تا بست روز مجامعت نکنند از قوت باہ چیزی مشاہدہ سازند
کہ ندیدہ باشند و در بیاض استادی مرحوم مرقوم است کہ سیماب مصفی دہ درم و گوگرد مصفی دو درم دوازدہ پاس بسایند باز قرنفل یکدام داخل کردہ سحق بلیغ نمایند
و باندہ بیضۂ مرغ بقدر نخود حب ساختہ ہر روز یک حب با پان بخورند پس شوربا یا شیر بنوشند و بالائش بیڑہ پان بخایند و غذا مولد خون تناول
کنند و از ترشی پرہیز نمایند و اگر حرارت بر طبیعت غلبہ کند عرق کاسنی و گاوزبان و شربت انار و بالنگو بنوشند و طریق صاف کردن
سیماب و گوگرد آنست کہ سیماب را از دہ تو پارچہ بگذرانند و گوگرد را گداختہ در شیر اندازند **نوع دیگر** سیماب گوگرد زرد آملہ سار
و اگر بدست نیاید دیگر قسم آنرا گرفتہ در شیر صاف نمایند و ہر دو را در سنگ سماق تا چہار پاس صلایہ کردہ ثعلب مصری دارچینی ہر یک دہ درم مغز جوز
مغز بادام ہر یک چہار و نیم درم جوز بانل چہار درم نبات مساوی ہمہ اجزا داخل کردہ باز تا دو پاس صلایہ کنند و بعسل آمیختہ حبہا بقدر نخود سازند خوراک یکعدد
وقت خواب و یکعدد صبح بسیار مفید است **حب** جہت استحکام قضیب خصوصاً مرطوب المزاج را عجیب است زعفران کبابہ دارچینی عاقرقرحا ریگ ماہی شقی لنجان
مساوی بعسل بمقدار کنار یا آملہ حب بندند و پیش از جماع بخورند تماشا نمایند **حب کمون** کہ در ینباب نہایت مفید و مجرب است و از اسرار بگیرند زیرہ کوہی با آتش نرم
بریان کردہ باریک بسایند آنگاہ بمقدار دو درم ازان با یکدرم قرنفل و یکدانگ مشک تبتی صلایہ کردہ و یکدرم عنبر اشہب را در روغن ارزقی و یا یاسمین حل کنند
و قدری روغن بلسان افزودہ حبہا سازند و بوقت حاجت یک حب در دہن گرفتہ بجماع مشغول شوند و عجائب بینند **حب ہندی** کہ مجرب نوشتہ مال کنگنی
تخم زردک عاقرقرحا ہر یک یکدام قرنفل زعفران ہر یک نیم دام اسبند نیم درم خشخاش کنجد ہر یک پنج دام روغن گاو شہد خالص ہر یک چہار دام زردی بیضہ پنج عدد
ادویہ کوفتہ بیختہ در روغن و شہد و زردی بیضہ سرشتہ مقدار جوزبوا حب سازند و یکی پیش از جماع بخورند کہ بسیار مقوی است ہر چند انزال شود شہوت برجا باشد
و اگر ازو بوی زردی بیضۂ خام تنفر باشد بیضہ ہا را در آب جوشانیدہ زردی ازان گرفتہ ممزوج سازند **ایضاً** کہ نہایت مقوی باہ است تکھکنے موصلی ستاور
تخم کونچ تخم اوٹنگن پوست بیخ اونٹ کٹارہ مال کنگنی قند سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ در شیرہ اورک بقدر کنار دستی حب سازند ہر روز یک حب بشیر گاو
خورند **حب خراطین** کہ مقوی باہ و جید الاثر است خراطین تازہ از گل پاک کردہ خشک نمودہ شش درم سبوس اجواین دہ درم قند سیاہ چہار درم
آمیختہ بقدر تولہ حب بندند خوراک یک حب تا بست روز خورند **ایضاً** خراطین صاف نیم پاؤ بریان شدہ عاقرقرحا قرنفل بسباسہ دانۂ الاچی خرد ہر واحد
شش درم مشک یکماشہ ہمہ را باریک ساختہ در شہد بقدر کنار دشتی حب بندند و یکی صبح و یک شام ہمراہ شیر بادہ گاو بخورند **حب ریگ ماہی**
کہ جہت تقویت باہ و امساک بتجربہ رسیدہ ریگ ماہی شنگرف مازو سبز قرنفل ہر واحد چہار جزو زعفران مشک افیون ہر واحد یکجزو بکھکنے ورق طلا
ہر یک سہ جزو دار شیشعان دارچینی ورق نقرہ ہر یک ہفت جزو کوفتہ بیختہ بقدر نخود حبہا سازند و یک حب با پیالۂ شیر گاو خورند و بعد از دو ساعت
جماع نمایند **حب فادزہر حیوانی** تالیف حکیم شریف خان کہ بجہت تقویت باہ بی نظیر است لیکن در سن جوانی و مزاج و فصل حار استعمال نباید کرد
فادزہر حیوانی مروارید ناسفتہ کہربای شمعی بسد مرجان مصطکی لاجورد مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بہمن سرخ و سفید ہر یک نیم مثقال
زعفران جندبیدستر مومیائی اصیل مشک خالص عنبر اشہب ہر یک دو دانگ مایۂ شتر اعرابی ثعلب مصری مغز سر گنجشک نر ہر واحد

یکدانگ مومیائی و عنبر را در روغن زیت گداخته جداجدا سوده باقی ادویه کوفته بیخته مخلوط نموده بگلاب بمقدار نخود حبها سازند و بورق طلا و نقره پیچیده نگاه دارند شربت دو حب و در نسخهٔ دیگر یاقوت رمانی لعل بدخشانی عوض کهربا بسد مرجان لاجورد داخل ست و تعداد ورق نقره ده عدد و ورق طلا پنج عدد

حب مومیائی تالیف والد حکیم علوی خان بجهت نقصان باه که بسبب استرخای آلت و ضعف قوی باشد بی نظیرست مومیائی دار شیشه مصطکی رومی هر یک یکدانگ عنبر اشهب یکجز و هر سه را در فنجان چینی کرده روغن پسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که دران گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته نحوی که گلاب و عرق در فنجان نشود و آن ظرف مس را درمیان پاتیلهٔ پر آب بر روی سه پایه بگذارند و سر پاتیله را محکم بسته آتش در زیر آن کنند تا مومیائی وغیره گداخته شود و پس فادزهر معدنی مشک خالص هر واحد یکجز و مروارید ناسفته طباشیر قرنفل بسباسه جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود هندی عود صلیب خصیة الثعلب جدوار خطائی هر واحد یکدانگ کوفته بیخته با آن سرشته حبها سازند و بورق طلا پنج عدد پیچیده و پنج حصه نمایند و هر روز یک حصه تناول کنند بعد آن نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو یکمثقال عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک هر یک هفت درم بنوشند **حب جدوار** تالیف حکیم ممدوح که در تقویت باه بی نظیرست جدوار خطائی نیم مثقال فادزهر حیوانی ورق طلا هر یک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقرقرحا جند بیدستر جوزبوا بسباسه دانه هیل دارچینی هر یک یکدانگ کوفته بیخته حبها سازند بقدر نخود دو دو حب وقت صبح و دو حب وقت خواب فرو برند بعد ازان پیالهٔ شیر گرم کرده یکدانگ زنجبیل سوده ده درم نبات سفید داخل کرده بنوشند **حب** از مجربین هند بجهت کسی که بر ازالهٔ بکارت قادر نباشد نافع عاقرقرحا قرنفل خشخاش موصلی شونیز جوزبوا اسگند فلفلمویه مساوی کوفته بیخته حبها برابر کنار دشتی سازند و هر صبح یک حب بخورند **دواء یکه** در تهییج باه از مجربات حکیم علیم الله است پهلکهنی ادرک یک دو ماشه برگ سداب هندی چار ماشه باریک سوده با شیر تازه بخورند تا ثابت و دیگر روز بعمل آرند و اولی آنکه اول کمتر از وزن مذکور شروع کنند و بعده اندک اندک افزوده به مقدار مسطور رسانند **ایضاً** گندهک یکتوله دانهٔ الائچی سفید دو توله هر دو را خوب سحق کنند و بقدر سه سرخ با شیر گاو وقت خواب شب میخورده باشند **سفوف** کیمیای عشرت که بغایت مقوی باه است و در امساک بی نظیر پهکهنی سه سرخ کا پهل شش سرخ قرنفل شنگرف مازو پهل ورق طلا هر یک چار سرخ زعفران یک سرخ دارچینی مشک ریگ ماهی هر یک یکماشه افیون شش پنج ورق نقره هفت سرخ همه را سفوف ساخته با یک قدح شیر گاو فرو برند و بعد دو ساعت بجماع مشغول شوند و چون عرق زرش سینه معلوم شود یک پیاله شیر بخورند و در تمام شب همین قسم تا دو آثار شیر خواهند نوشید و هضم خواهد کرد و بیدار خواهند ماند **اضمده و اطلیه** مقوی باه چند بیدستر و مشک جوزبوا بسباسه قرنفل زعفران تخم دهتورهٔ سیاه تخم کتائی سفید مینچال کبوتر صحرائی هر یک دو ماشه افیون یکماشه مویز جوزفت رومی پوست بیخ کنیر سفید هر واحد سه ماشه خراطین عروسک هر یک چهار ماشه پیاز نرگس تازه هفت ماشه همه را بزهرهٔ گاو و شراب تند یک یکبار کهرل کرده حب بندند و بیک ماشه عطر نا گلیسر طلا کنند **ایضاً** مجرب برای سستی ذکر و مخلوق نافع است پیاز عنصل یکعدد و پیاز نرگس هفت عدد بیکبار دو چوب نی ورق ورق کرده در شیر میش آنقدر که بپوشاند تر نموده بگذارند تا آنکه تمام شیر را جذب کند بعده قسط تلخ مغز دانهٔ بوزیدان عاقرقرحا دارچینی وج ترکی هر واحد یکتوله کوفته بیخته زلو خشک زهرهٔ گاو مومیائی عنبر اشهب هر یک شش ماشه پیه شیر نر پیه گاو هر یک دو ماشه روغن رای چل نه ماشه همه را یکجا جمع کرده کهرل نمایند که مثل مرهم شود اندک ضماد نمایند **ایضاً** مجرب برای مخلوق پوست بیخ کنیر سفید غنچهٔ کنیر سفید تخم دهتوره اسگند هر واحد یکتوله کافور افیون هر یک نیم توله کوفته با شیر کتائی خرد سائیده حبها بقدر نخود سازند و هر روز سه حب بآب حل کرده بر ذکر طلا نمایند سستی و خلق زودگی برطرف شود **ایضاً** بابت محمد تقی پیاز نرگس ده عدد دارچینی دو نیم توله عاقرقرحا سه توله مویز پنج توله زهرهٔ گاو دو نیم عدد بآب پیاز دشتی کهرل کرده ضماد سازند پوست باریک جدا سازد عجیب است **ایضاً** بابت مرزا نصیر برای عنین و مخلوق مجرب بذر تلیه نه کچور هر یک یکتوله بیر بهوٹی یکماشه قرنفل کلاه دار هفت عدد همه را در آب دهتورهٔ سیاه نیم پاو خوب کهرل نمایند حب بوزن سه ماشه بسته

نگاه دارند وقت حاجت تا کمیاس شب گذشته بعد فراغ از طعام در آب یک حب در آب دهتوره سیاه سوده بر پارچهٔ باریک ضماد نموده حشفه گذاشته پٹی بندند بالای آن برگ پان بار شتهٔ خام بندند همین نوع هفت روز بعمل آرند و از ترشی و بادی پرهیزند **ایضاً** از علوی خان قرنفل یکدرم دارچینی شش سرخ زعفران چهار سرخ افیون برگ کنیر سفید هر واحد یک سرخ در زهرهٔ گاو سوده طلا کنند **ایضاً** مقوی باه و مجرب عاقرقرحا سه ماشه جوزبوا بسباسه قرنفل انگوزه خالص سیماب هر یک پنج سرخ هر یک یکتوله در شراب تند بقدر نیم آثار کهرل کرده حب بسته دارند و بشراب سائیده هر روز یکبار طلا سازند در سه روز نفع بین میشود **ایضاً** پیاز نرگس پیاز عنصل هر یک یکدرم در شیر میش یکروز حل کنند بعده مویزج دارچینی جند بیدستر فربیون عاقرقرحا اجواین تخم کتائی خرد تخم کتائی بزرگ میل گوش آدمی زفت رومی زنجبیل خشک خراطین هر یک نیم توله مالکنگنی زردچوب هر یک یکتوله آمیخته در زهرهٔ گاو دیکشبانه روز کهرل کرده ضماد نمایند **ایضاً** که تقویت باه کند و ذکر را قوی و سخت و سطبر گرداند پیاز نرگس اول یکبعد دیگر دو چوبی ورق ورق نموده در شیر میش کهرل نمایند بعد ازان قسط تلخ سعد شیخ بغدادی زراوند مدحرج موج ترکی خراطین هر یک یکتوله داخل نموده کهرل نمایند تا چون مرهم شود مومیائی اصلی چهار ماشه در روغن چنبیلی دو توله حل نموده داخل مرهم نمایند و بر قضیب سوی حشفه ضماد نمایند **ایضاً** مقوی باه از حکیم محمد جعفر جند بیدستر مصطکی رومی هر یک یکتوله قسط شیرین یکنیم توله تخم ترب سه توله روغن زنبق […] کهرل نموده استعمال نمایند **ایضاً** از حکیم محمد رضا عاقرقرحا ده ماشه دارچینی یکنیم ماشه قرنفل یک ماشه بسباسه یکنیم ماشه زعفران نیم ماشه جوزبوا چهار حصه دار فلفل یکعدد جوهٔ اگر قدری کوفته بیخته در کهرل انداخته تا سه ادرک ساعت بلیغ نمایند پس چوب […] داخل نموده بر پارچه کرده بر قضیب بندد تا کمیاس بعده دور نموده مجامعت نماید در نسخهٔ حکیم قطب الدین مغز تخم کونچ و پوست بیخ کنیر سفید هر یک ماشه عوض قسط و قرنفل و زعفران و دار فلفل است و نوشته که ادویه در شراب دو آتشه کهرل کرده حب بسته در شراب حل کرده ضماد نماید بالایش برگ دهتوره بندد و صبح با آب گرم بشوید **ایضاً** گویند که عنتی مرد پنجاه ساله ازین به شود جند بیدستر عاقرقرحا فربیون هر یک هشت ماشه مویزج کوهی دارچینی هر یک چهار ماشه قرنفل چهل عدد یکعدد کوفته بیخته در شراب یا شهد مقدار کنار حب بندند یک حب بر قضیب ضماد کنند و صبح آب گرم بشویند در یک هفته بحالت اصلی باز آید مجرب است **ایضاً** برای قوت باه بسیار مفید فلفل سیاه جند بیدستر جلقیت هر یک نیم درم مغز پنبه دانه دو درم مشک خالص دو دانگ کوفته بیخته با روغن زنبق یا یاسمین سرشته بر قضیب بمالند **ایضاً** ازبرای جالق و قوت باه سپندان مغز تخم بید انجیر خردل هر یک سه درم کوفته با روغن یاسمین سرشته نیم گرم بر ذکر و خصیه بمالند سطبری و قوت در ان پدید آید **ایضاً** جهت باریکی بیخ ذکر مخلوق جوزبوا بسباسه هر یک چهار ماشه چرک گوش آدمی یکدام چربی خصیهٔ خر نیم پاو همه را در شراب دو آتشه بسایند چندانکه تمیز شراب جذب شود دیگار بر بندد **ایضاً** که جهت عنتی تجربه رسیده مستی کر عقب سر سانڈہ میباشد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد با آب برگ پان صلایه کرده طلا نماید **ایضاً** که برای جالق و عنتی و درازی و سطبری قضیب خیلی عجیب است حکیم محمد جعفر علاج مخلوق بهمین نسخه میکرد و نفع این نهایت معاینه گشته شیطرج سرمه ناز و استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شنگرف هر یک یکتوله خراطین هفت توله افیون مصری عود سکت زهر میٹھہ هر یک دو توله همه را سرسه سائیده نگاه دارند پس روغن بیخ توله سانڈہ بیه شیر قرنفل جنگلی دهتوره مالکنگنی هر یک هفت توله تخم ترب تخم گزر هر یک چهار توله […] جنگلی پنج توله […] بطریق […] روغن کشند و در شیشه ادویه مذکوره آمیخته بقدر نیم سرخ استعمال نمایند که این دوا تیز بسیار است **ایضاً** تالیف حکیم محمد […] دو دام سهاگه نیم دام […] یکدام کچهناک قسط شیرین قسط تلخ هر یک نیم دام بیربهوٹی جند بیدستر هر یک یکدام روغن کنجد سیاه پاو سیر خام آب برگ چنبیلی نیم آثار شراب […] دو آتشه پاو آثار اول آب چنبیلی و شراب و روغن مذکور همه سه یجا نشانند تا آنکه آب و شراب بسوزد و روغن بماند بعد ازان ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور داخل کرده بسوزانند و صاف نموده در شیشه نگاه دارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای آن برگ تنبول بندند یکهفته یا زیاده بعمل آرند مجرب است **ایضاً** از مجربات حکیم وارث علیخان شیر آک شیر تهوهر سه دهاره شیر تهوهر قسم دیگر شیر درخت بڑ هر یک سه ماشه تخم دهتوره باریک سوده شش ماشه روغن گاو

یک تولہ اول روغن را گداختہ چون بجوش آید ہر چہار شیر انداز ند و حل کنند و بزودی فرود آوردہ تخم دہتورہ داخل کنند و خوب حل کردہ در ظرفی بدارند وقت شب
قدر نخودی بر پای مالیدہ بہ بندند و صبح وا کنند **ایضاً** از حکیم ممدوح پھکر مول ثقیل الوزن کہ از اندرون گلابی رنگ باشد و میدہ چوب ہر دو جداجدا باریک
سائیدہ مساوی بگیرند و بآب ادرک سرشتہ قرص ساختہ حشفہ گذاشتہ بہ بندند ہر گاہ گرمی زیادہ محسوس شود دور کردہ بشیر میش نیمگرم و اگر نباشد بآب نیمگرم
بشویند **ایضاً** کہ برای تقویت باہ نظیر ندارد آب پیاز عنصل آب پیاز نرگس آب پیاز سفید آب سیر ہر یک سہ ماشہ روغن حب السلاطین یک تولہ
زہرہ مرغ سیاہ یکعدد زہرہ گنجشک نر دہ عدد مورچہ سرخ بست عدد زنبور پنج عدد موسرخ عاقرقرحا دارچینی فلفل پوست بیخ کنیر سفید قفر الیہود ہر یک
چہار ماشہ ہمہ را در کھرل انداختہ با دہ تولہ شراب تند سحق بلیغ نمودہ حب بستہ بدارند وقت حاجت بروغن گاو تازہ سائیدہ سوای حشفہ طلا سازند سوزش
می آرد خطر نکنند تا ہفت روز بعمل آرند **ایضاً** مقوی باہ عطر دارچینی مومیائی خالص ہر یک درم عطر عود عطر نارمشک ہر واحد دو درم کھرل کردہ
طلا نمایند **ایضاً** کہ برای قوت باہ بہتر ازین نسخہ نیست سم الفار زرنیخ شنگرف سیماب ہر یک شش ماشہ در چہار تولہ عسل خالص کھرل کنند بعد ازان
پیہ شیر پیہ خوک صحرائی کہ از خصیہ و گردہ او بر آوردہ باشند و پیہ سوسمار و پیہ مرل صحرائی کہ بہندی ساندہ گویند ہر یک دو تولہ داغ کردہ و خراطین زلو
ہر یک تولہ کرم پتال مدہ یکعدد در کھرل انداختہ بازیک شبانہ روز بسایند پس چند سفید تخم ترب تخم کشائی عاقرقرحا چرک گوش انسان جوان جوزبوا بسباسہ
قرنفل بیش قفر الیہود اذراقی سودہ پوست بیخ کنیر سفید سورنجان حلتیت خالص مشک ہر یک سہ ماشہ در کھرل انداختہ با شراب دو آتشہ تند ہمہ را تا دہ روز
صلایہ نمایند و حب بستہ دارند و طلای رقیق بر ذکر سوای حشفہ نمایند و بالائش برگ تنبول بہ بندند **ایضاً** کہ اکثر مردم را نفع بخشیدہ شنگرف ہرتال طبقی
سیماب کیلہ عاقرقرحا مویزج پیاز نرگس دارچینی زہرہ نرگاو ہمہ را بآب زہرہ سیزدہ پاس کھرل کردہ نگاہدارند و قدری گرفتہ طلا کردہ باشند
ایضاً مقوی باہ نسخہ حکیم اسمعیل مردار سنگ سیماب ہرتال سم الفار ہر یک سہ ماشہ تخم کشائی چہار دام روغن زرد نیم پاو ادویہ را باریک سائیدہ
در شیرہ تخم کشائی کہ بآب بر آوردہ باشند شانزدہ پاس کھرل نمایند بعد ازان در روغن زرد چہار پاس کھرل کردہ نگاہدارند وقت حاجت کم از
سرخ طلا نمودہ بالائش برگ تنبول بہ بندند و صبح بآب گرم بشویند و چند شب بکار برند و اگر آب برگ کشائی خرد شش تولہ عوض شیرہ تخم آن کنند رواست
فائدہ این مکرر جا بمشاہدہ در آمدہ **ایضاً** برای عنین آزمودہ مرزا سلیم بیگ مغز پستہ یک پاو مغز حب السلاطین نیم پاو ہر دو را کوفتہ در پارچہ
نو پوٹلی بستہ در طباق گرم نہادہ بفشرند و روغن گرفتہ در شیشی بدارند و بعد چند روز طلا کنند و بعد گذشتن یک برشکال بلکہ بعد یکدو سال قوی تر
و بی ضرر میگردد و تازہ و بثورات بر ذکر پیدا میکند اگر بثور شود روغن زرد بمالند قوت ذکر تمام می آرد ہر کہ خواہد کرد دریافت خواہد شد **ایضاً** برای حالیق
چربی شیر چربی خوک جنگلی ہر یک پنج دام بیر بہوٹی جوزبوا خراطین خشک زہر چھپنا گھونگچی سفید عاقرقرحا جند بیدستر دارچینی ہر یک یکدام قرنفل جوتری
زعفران مال کنگنی اجواین خراسانی شہد کشمیری ہیرا ہینگ کافور بھیم سینی سہاگہ چرک گوش آدمی شنگرف بیخ کنیر سفید ہر یک دو دو دام پیاز نرگس
یکعدد مغز خوک جنگلی چہار عدد زلو خشک ہفت عدد کھلا نوہ چہار عدد مغز گنجشک خانگی شش عدد مغز و چربی ساندہ دو عدد مغز و چربی نیولہ دو عدد
ہمہ را کوفتہ کھرل نمایند دوازدہ پاس بعدہ یک کیلہ پختہ گرفتہ از دست نرم کنند و شب دوا بر کیلہ مذکور بپیچید و تمام شب نگاہدارند آخر روز دیگر کیلہ سخت
گردد دوا تیار شدہ باشد و الا چار پاس دیگر کھرل نمایند **ایضاً** مجرب حکیم شریف خان فرفیون بہروزہ ہر یک دو درم بسباسہ یکدرم دار فلفل یکنیم درم
عاقرقرحا دو نیم درم سوم کافوری نیم درم تخم جرجیر جند بیدستر ہر واحد یکنیم درم روغن نرگس نیم اوقیہ اول سوم در روغن مذکور حل نمودہ
ادویہ کوفتہ بیختہ دران بیامیزند و بعد سحق بلیغ بعمل آرند و سوای حشفہ طلا میکردہ باشند و بالائش برگ پان بپیچند **ایضاً** مقوی و منعظ شدید
و در تقویت ذکر عنینین نہایت مؤثر و بعدیل پیاز عنصل پیاز نرگس ہر یک نیم اوقیہ در بست و ہشت مثقال زیت و قدرے آب بجوشانند
تا مہرا شود و آب بسوزد و روغن بماند بس صاف کردہ زہرہ گنجشک نر خانگی تخم انجرہ عاقرقرحا خردل سرخ ہر یک یک مثقال عنبر اشہب نیم مثقال
اضافہ نمودہ مکرر بر تقضیب و عانہ و خصیتین ضماد کنند و اگر مومیائی و زرفت رومی و زہرہ مرغ و مانند آن افزایند قوی تر میشود و چون سورنجان

ومرکی یک مثقال تا بان مخلوط کنند نہایت قوی میگردد از مجربات ست ایضاً برای حابق و ضعف باہ از حکیم اجمل خان پوست بیخ کنیر سفید
پوست بیخ کنیر سرخ ہریک یکدام جوزبوا یکعدد افیون مصری نیم دام اول ہر دو پوست را کوفتہ ہمہ اجزاء بیہ گوہ کلان کہ بفارسی سوسمار گویند
بیخ دام کھرل نمایند بعد ازان از آب برگ دھتورہ از ہر قسم کہ باشد تا دو گھڑی کھرل نمودہ مثل کنار جنگلی گولی بندند و یک حب در شراب دو آتشہ
حل کردہ سوای حشفہ لیپ نمایند تا چہار دہ روز ایضاً برائے مجلوق از مجربات استاد مرحوم جند بیدستر مویزج عاقرقرحا بیرامینگ
قسط تلخ دارچینی بھکرمول ہریک دو ماشہ با شراب دو آتشہ سائیدہ با مسکہ گاؤمیش دو پاس کھرل کنند تا چون مرہم شود حشفہ گذاشتہ قدری
طلا کنند و بالای آن پان بندند ایضاً منہ برای مجلوق زعفران قرنفل دارچینی ہریک شش ماشہ عاقرقرحا بیر بہوٹی
خراطین جائفل کلان جوتری ہریک یکتولہ مصطگی پنج ماشہ شنگرف سہ ماشہ در روغن بیضۂ مرغ کھرل نمودہ در شہد مخلوط کردہ قضیب
طلا نمایند حشفہ گذاشتہ و تا چہل روز متواتر استعمال کنند و اگر بر عضو بثور ظاہر شود سہ روز موقوف داشتہ روغن شستہ بمالند ایضاً مجرب ست
مختصر تالیف حکیم محمد جعفر پوست بیخ کنیر سفید پیہ شیر خراطین چربی گوش آدمی ہریک یکدام روغن گاؤ پنج دام مثل مرہم ساختہ طلا نمایند ایضاً
ایضاً مجرب ست روغن زرد شراب پرتگالی آب بیخ کنیر سفید ہریک تولہ باہم آمیختہ طلا کردہ باشند و بالای آن برگ پان بندند ایضاً
مقوی باہ مویزج عاقرقرحا بیر ماہی ہریک سہ ماشہ قرنفل بیر بہوٹی دارچینی بسباسہ مغاث بغدادی ہریک دو ماشہ جوزبوا زروی نرگس
ہریک چہار ماشہ مشک خالص عنبر اشہب ہریک ماشہ قسط شیرین دو ماشہ روغن نرگس شش ماشہ عطر ناگکیسر عطر گلاب عطر مجموعہ
ہریک دو ماشہ روغن راعی بیل ہند ماشہ مانند مرہم ساختہ طلا کنند ایضاً کہ بجہت قوت باہ بسیار مجرب ست و قضیب را قوی و سخت و کلان سازد
پیاز نرگس دو مثقال عاقرقرحا مویزج ہریک یکمثقال مومیائی دارابی یکماشہ زہرہ ماکیان دو عدد پیہ شیر نر چہار مثقال خردل سرخ مغاث بغدادی
مغز حبہ دانہ بورۂ ارمنی زہرہ گاؤ زہرہ گرگ ہریک یکمثقال پیہ گاؤ پیہ تمساح ہریک دو مثقال بعمل آرند ایضاً کہ وسعت ... باہ را
آزمودہ ست سرگین کبوتر صحرائی بیخال کنجشک خانگی سیماب عاقرقرحا ہر واحد یکدرم عسل دو درم شیر درخت آک سہ درم روغن گاؤ بستہ دو درم
ہمہ اجزاء در کڑاہی آہنی دوازدہ پاس کھرل سازند وقت شب قدری مالیدہ برگ تنبول بندند و تا ہفت روز بعمل آرند ایضاً گویند کہ در امر باہ
جلیل الاثر ست کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب چینی عاقرقرحا الایچی لونگ جوتری جائفل ہریک یکتولہ سیماب سہ تولہ اول سیماب را در زردی
بول خر کھرل کنند تا یکپاس بعدہ دیگر اجزا را باریک سائیدہ آمیزند و چہار گھڑی دیگر کھرل نمودہ قدری ازان بالای برگ پان مالیدہ حشفہ گذاشتہ
بربندند و بالای او پارچہ یا فتہ بپیچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اگر ساکن باشند و قدرت حق مشاہدہ نمایند کہ چہ قدر عظم و قوت می آرد و دردی بول خر
چنان گیرند کہ بول را در ظرفی نہند و بعد سہ چہار گھڑی آنچہ رقیق و صافی باشد بریزند و ہرچہ غلیظ و سپیدہ نشین شدہ باشد بکار برند ایضاً
قضیب بیحس را طلا معاشش خود مید اشت و بسیار تحفہ ست بچھناگ سیاہ چوب عاقرقرحای گجراتی سپند ورکامیا ہریک یکتولہ شیر آک چہار تولہ
مسکہ گاؤ دہ تولہ ہر دو دوای اول را کوفتہ بیختہ با سپند ور در کڑاہی کردہ شیر آک و مسکہ انداختہ از دستہ چوب نیم فلوس متصل نمودہ چہار روز سائیدہ
نگاہ دارند کہ حدت رفع شود و پس یکماشہ بر قضیب مالیدہ برگ پان بندند صبح بآب بشویند و اگر ہوا سرد باشد قدری گرم کردہ بمالند ایضاً کہ برائے
نعوظ و رفع سستے ذکر و سطبری آن تجربہ رسیدہ بھکرمول اصیل کوٹ تلخ ہریک یک تولہ بنسل کنیر سرخ نیم تولہ آب برگ چنبیلی آب برگ دھتورہ
آب برگ کتائی خرد ہریک چار تولہ روغن کنجد سیاہ شش تولہ ہر سہ دوا با ہر سہ آب آنقدر کھرل کنند کہ خشک شود و بعدہ در روغن آمیختہ دوازدہ پاس بدارند
بشب قدری بر بارچہ آغشتہ حشفہ گذاشتہ بر قضیب بپیچند بعد ہشت پاس کشادہ دیگر بار بعمل آرند تا یکہفتہ استعمال نمایند ایضاً کہ نعوظ آرد
و سطبر گرداند و کجی دور کند و پس و پیش ذکر یکسان نماید مجرب ست دارچینی عاقرقرحا ہریک نیم تولہ خراطین خشک مویزج کوہی بھکرمول
ہریک یکتولہ روغن کنیر موم سفید ہریک دو تولہ پیہ شیر نر جوان زفت رومی ہریک سہ تولہ اول روغن و موم و چربی در کڑاہی

انداختہ گرم کنند بعدہ زفت رومی انداختہ حل کنند پس جملہ ادویہ باریک سائیدہ اندازد و از دستہ آہنی یکپاس بسایند کہ مثل مرہم گردد نگاہدارد و قضیب را از بیا چک
چنان بخار دہ کہ سرخ گردد بعدہ یک گھڑی از شیر میش یا مادہ اسپ بمالیدہ قدری ازین دوا طلا کردہ برگ پان بندد بعد یکپاس بکشاید باز ہمچنین
عمل کنند یعنی در تمام روز چہار بار کنند و لیشام قضیب را از آب گرم بشویند ہمچنین طور یک ہفتہ استعمال کنند و طریق ساختن روغن کنیر اینست کہ پوست
بیخ کنیر سفید نیم پاؤ شاہجہانی گرفتہ بکوبدہ در پوٹلی بستہ با چہار تولہ روغن گاؤ و پنج آثار آب بجوشانند با تش ملائم ہرگاہ آب بقدر ربع آثار بماند
پوٹلی را مالیدہ افشردہ جدا کنند و باز با تش ملائم بپزند کہ تمام آب جذب شود و روغن بماند و داغ بخورد فرود آوردہ بعمل آرد ایضاً مجلوق یابس العلاج
کہ سر حشفہ بقدر پیاز و بیخ باریک بشدہ باشد مجرب ست لونگ جنگلی پوست بیخ کنیر سفید مغز گھونگچی سفید بیر بہوٹی کچلہ سودہ زہر میٹھہ سفید چرب
جوز بوا دارچینی تند قرنفل افیون ہر یک شش ماشہ شیر درخت آک سہ تولہ روغن گاؤ یکتولہ در کھرل کردہ با شیر مذکور در روغن ہشت پاس سائیدہ
نگاہدارد و بہ پارچہ ضماد کردہ حشفہ گذاشتہ بر قضیب بندد و صبح بکشاید تا یکہفتہ بعمل آرد اگر بثور پیدا شود این مرہم استعمال نماید روغن گاؤ
یک تولہ یکصد و یکبار شستہ کتھہ سفید یکماشہ سفیدہ کاشغری یک ماشہ شنجرف یکماشہ سپاری سوختہ یکعدد سودہ آمیختہ بعمل آرد
ہرگاہ بثور خشک شود موقوف کنند ایضاً مصلح مجلوق عسر البرء و بلند و مغز گھونگچی سفید مغز گھونگچی سرخ تخم دھتورہ عاقرقرحا
بیخ پیپل شنجرف خولنجان جوز بوا پوست بیخ کوبنج خشک پوست بیخ ارویہ پوست بیخ حب السلاطین ہر یک شش ماشہ مصطگی رومی ار چینی
قرنفل ہر یک دو و نیم ماشہ خراطین خشک نیم پاؤ شاہجہانی شیر گاؤ پنج آثار شاہجہانی جملہ ادویہ جوکوب کردہ پوٹلی بستہ در شیر انداختہ بجوشانند
تا آنکہ بنصف رسد سرد نمودہ جغرات ساختہ روغن برآرد عند الحاجت سہ ماشہ ازین روغن گرفتہ مشک زعفران کافور چینیہ بقدر
یک یک سرخ سائیدہ دران آمیختہ از مجموع باندازہ چہار سرخ بر ذکر بمالیدہ بالائش برگ پان بندد چند روز این عمل کنند و اگر صحیح المزاج
برای لذت جماع استعمال کند قضیب را از قدرے مسکہ مذکور چرب کردہ جماع کند لذت بسیار دہد و بجای پوست بیخ جمال گوٹہ پوست
بیخ کنیر سفید بدل توان کرد ہرگاہ پوٹلی را از شیر برآوردہ از ادویہ آن در تیل چنبیلی روغن کشید. وفائدہ این روغن بسیار سریع الاثر برای
مجلوق و عنین بتجربہ مشاہدہ کردہ شد ایضاً مجرب مغز خر جوان تازہ شانزدہ دام وقتیکہ گرفتہ باشند ہمان وقت روغن کنجد سیاہ بست و چہار درم
عاقرقرحا گھونگچی سفید ہینگ ہیرا و سنکھیا ہر یک یکنیم تولہ آمیختہ ہمہ را در کڑاہی از دستہ آہنی خوب کھرل نمایند و اندکی بکار برند ایضاً
گویند کہ شخصے کدخدا شدہ و بسبب ندامت بنقصان شہوت از خانہ گریختہ بود ہمین طلا قادر شد مغز خر نر جوان کہ در ایام ہیجان گرفتہ باشند
یکعدد شیر درخت آک برابر آن در ظرف گلی کردہ در سایہ نگاہدارند ہرگاہ خشک شود سنبل ستکھیا سنبل بھٹکٹیا ہر یک ہشت درم باریک سائیدہ آمیختہ
بسایند تا کہ یکذات گردد بعدہ روغن کنجد دونیم پاؤ شاہجہانی قطرہ قطرہ دران انداختہ تا شانزدہ پاس کھرل کنند بعدہ در شیشہ یا در ظرف چرب
برداشتہ دہنش بند نمودہ بست و یک روز در کوٹھی جو بدارند بعد ازان برآوردہ چہار دہ روز صبح و شام طلا کنند نعوذ بالقوت جوانی آرد و قوت
این طلا تا سہ سال باقی میماند و بعد یکسال از طیاری قوی تر میگردد و در اثنای استعمال این از ترشی و مضعفات باہ پرہیز کنند مجرب ست ایضاً
برای قوت باہ شیر آک روغن زرد ہر یک دو تولہ باہم بجوشانند تا آنکہ شیر بسوزد و روغن بماند پس روغن را در کھرل انداختہ با سم الفار میٹھہ تلیہ
بیر بہوٹی خراطین ہر یک ماشہ بسایند چون یکذات شود در ظرف چینی یا شیشہ بدارند و قدرے تنگیرم طلا کنند ایضاً کہ برای ازالہ سستی ذکر
اکثر بتجربہ رسیدہ عود سک بیش سیاہ ہر واحد یکتولہ جند بیدستر زعفران جوز الطیب ہر واحد شش ماشہ برادہ کچلہ نہ ماشہ مشک ترکی دو ماشہ
قرنفل صحرائی افیون فرفیون ہر یک ہفت ماشہ ہمہ را در آب ادرک یا شراب دو آتشہ کھرل کردہ حبہا برابر نخود بندند و وقت حاجت یک حب
در آب ادرک سودہ سر ذکر گذاشتہ طلا نمایند و بالائش برگ دھتورہ یا برگ پان بندند و تا ہفت روز استعمال نمایند و پرہیز ضرر قدرے
ملحوظ دارند ادہان طلائیہ این روغن از برای جالق و قوت باہ مجرب و معمول ست گھونگچی سفید مع پوست کچلہ عاقرقرحا

پوست بیخ کنیر سفید زہر مہرہ مغز جمال گوٹہ ہر یک دو دام اول سوای جمال گوٹہ و زہر مہرہ ہمہ اجزا را سفوف ساختہ نگاہدارند و جمال گوٹہ و زہر مہرہ را در شیر بز یا گاو میش کہ قریب یک آثار باشد پوٹلی در پارچہ بستہ دو سہ جوش خوب بدہند و برآرند بعدہ اگر اصلاح آنہا زیادہ تر خواہند پوٹلی را در شیر گاو میش دو سہ جوش دادہ برآرند ہمہ ادویہ را جمع نمودہ در شیر بز سہ پاو کھرل نمودہ غلولہا بستہ خشک نمودہ چوہ بکشند نوع دیگر کہ چند مرتبہ ساختہ شد با کثر مردم مفید افتاد بیر بہوٹی گھونگچی سفید ریٹھہ بیخ چنبا بیخ چنبیلی بیخ کیتکی بیخ کٹائی بیخ اونٹ کٹارہ بیخ ارنڈ پتہ شیر سیہ سونس پتہ کھجورہ سیہ خوک ہر یک پنج دام پختہ شیر کلان سہ عدد و سانڈہ شش عدد و لومڑی چہار عدد جولاہا کہ آنرا پرگ گویند یکدام پختہ چھپکلی بیخ آثار سیاہ شش انگشت انجانب سر دور کردہ باقی ہشت انگشت بگیرند و این چھپکلی را در آب صاف شستہ بیند و در سایہ پارہ خشک نمایند و پنجہار را جوکوب نمودہ ہمہ را بروغن گاو قدرے از دست بمالند کہ خوب تر گردد بعد ازان یک سبوی کلان را کہ از روغن سیاہ یا زرد مستعمل شدہ باشد از سہ پارچہ گل حکمت مانند و در تہ سہ چہار سوراخ نمایند و دران سوراخہا سیخہای بانس بگذارند بعد ازان مار را پارہ پارہ کردہ و پیہ شیر وغیرہ را با شیر و سانڈہ و دیگر اجزا با چھپکلی و پنجہا آمیختہ در سبوی مذکور اندازند و قریب ہشت انگشت سبو خالی دارند و بالای آن سرپوش گلی نہادہ خوب بند سازند و گل حکمت نمایند بعد ازان تابش پاچک دشتی بطریق پتال جنتر روغن بکشند نفع تمام و نمایان بعون اللہ تعالی خواہد شد نوع دیگر از مجربات حکیم کالو مرحوم عاقر قرحا مرچ دکھنی کوٹہ مال کنگنی تخم دھتورہ سیاہ پوست بیخ کنیر سفید گھونگچی سفید چھپکلی زنفل جاوتری کچلہ بچھناک سیاہ بیر بہوٹی انگوزہ ہمہ مساوی کوفتہ در روغن کنجد چرب کردہ در شیشی بروغن کشند بعد ازان قدری چند بند بیست صل کردہ استعمال نمایند مجرب است نوع دیگر مجرب مولوی بہادر علی مرحوم گھونگچی سفید مغز جمال گوٹہ ہر واحد یکتولہ زہر تلیہ جوزبوا ہر واحد نیم تولہ ہرتال طبقی قرنفل چرپی شیر تازہ کہ یکسال بران بگذشتہ باشد ہر یک دو تولہ زعفران شش ماشہ ہمہ ادویہ را در شیر میش تا ہشت پاس کھرل کنند پس حبوب ساختہ در سایہ خشک کنند و در شیشی آتشی گل حکمت نمودہ انداختہ بالای شیشی برگ آک فرش کردہ بالایش ریگ صحرائی پر کردہ دران پاچک دشتی نہادہ روغن کشند اول مانند آب سفید برآید آنرا در مرض ضیق النفس با برگ پان بکار برند و بعد ازان لعوق سرخ و سیاہ خواہد برآمد آنرا در طلا استعمال نمایند تا دو ہفتہ نوع دیگر قرنفل کلاں اسپند دام پوست بیخ کنیر سفید پیپل شیر تازہ پوست بیخ چنبیلی سفید تازہ ہر یک دو دام سرطان کلاں دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ پان گنگیری تیل و ہشت برگ اجزا را کوفتہ بیشتر در پیہ شیر شب تر نمایند و صبح برگ پان پارہ پارہ کردہ مع اجزای دیگر در شیشہ گل حکمت کردہ چوہ بچکانند و مراد از دام دام پختہ است نوع دیگر انگوزہ گھونگچی سفید خراطین پوست بیخ کنیر سفید تخم دھتورہ ہر یک پنج دام ہمہ ادویہ را چہار پاس در شراب تر کردہ در میان شیشی انداختہ مثل چوہ بچکانند و سوای حشفہ طلا نمایند و اگر مال کنگنی کلونجی کچلہ عوض انگوزہ و خراطین کنند و در شیر میش یکروز سائیدہ در پتال جنتر روغن کشند و بعد بست و یکروز بکار برند و صبح آب گرم بشویند در ہفتہ نفع کند نوع دیگر از قاضی ارشاد کہ جلق و غیرہ امراض بار قضیب را مجرب است بچھناگ تلیہ دو دام گھونگچی سفید مغز جمال گوٹہ پوست بیخ کنیر سفید بیر بہوٹی ہر یک یکدام و نیم آثار شیر میش علی الاتصال ہشت پاس کھرل نمایند و در سایہ خشک کردہ گولیہا بقدر کنار جنگلی بستہ بدستور معہود روغن کشند و بر قضیب طلا نمودہ بالایش برگ پان بپیچند و اگر وزن ہر یک یکدام بگیرند ہرتال ورقی یکدام و نیم دام کچلہ بریدہ دو دام و شیر بز دو سیر عوض بیخ کنیر و بیر بہوٹی و شیر میش کنند نیز مجرب است نوع دیگر مقوی باہ و برای جلق ہر گاہ در پیش و پس تفاوت باشد سم الفار مثبتہ تالیہ گندھک آملہ سار سہاگہ تلیہ سیماب ہر واحد برابر ہمہ ادویہ را سوای سیماب خوب باریک سائیدہ خشک نگاہدارند و مربع مربع پارچہ باریک بافتہ آوردہ دوای مذکور و قدری روغن زرد آمیختہ پارچہ آن ملوث نمودہ بر سینک سرکی فتیلہ نمودہ از یکطرف آتش دادہ در کھرل سیماب انداختہ بران روغن بچکانند ہر گاہ فتیلہ سوختہ شود آنزمان مع سیماب چہار پاس خوب کھرل کردہ نگاہدارند وقت استعمال قدری بر قضیب بمالند و قدری بر برگ پان و بر پیمان خام بپیچند دو وقت و حشفہ را طلا نرسد در ہفتہ سہ بار استعمال نمایند و اگر شور پیدا گردد و سوزش نکنند بفضل الہی مطلب حاصل گردد نوع دیگر بابت میر انشاء اللہ خان برای جلق مشک خالص عنبر اشہب

جند بیدستر مومیائی پھکرمول خون گرگ نر خون نونگ خراطین خشک چربی گرگ زشیر نر چربی گرگ ڈھنگ چربی شیر خوک جنگلی گھونگچی سفید بیخ کنیر سفید خون چمگادڑ کلان
در شراب دوآتشه سه پاس کهرل نموده بعده در روغن زیتون سه پاس کهرل نمایند پس حبوب مثل نخود بسته یکشب در سایه خشک کنند
صباح در شیشی آتشی گل حکمت نموده روغن کشند قدرے ازان حشفه گذاشته بمالند و برگ پان بندند و دو گهری بسته دارند **نوع دیگر** مجرب
بگیرند شیر کلان و نر او چهار عدد متصل دم و زیر بازوهای آن جدا نمایند و هتکیه زلو از خون سیر شوند جدا ساخته وزن نمایند و همان مقدار براده سم اسپ
آمیخته در شراب دوآتشه انداخته یکروز نگاه دارند باز میان شیشی انداخته چوه کشند و وقت حاجت بکار برند **نوع دیگر** از مجربات حکیم عبدالقادر
مرحوم بیخ کنیر سفید یک آثار جند بیدستر شش ماشه جوزبوا دارچینی قرنفل هر واحد یکتوله در پتال جنتر روغن کشند و یک هفته طلا کنند حشفه و دوخت
گذاشته و بالایش پان بندند تا بیست روز طلا کنند بعده اگر بثرات پیدا شود بران روغن گاو شسته ضماد کنند و چهل روز از جماع و ترشی پرهیز کنند
نوع دیگر عجیب المنفعت جوزبوا هرتال طبقی گندهک آنوله سار مغز گهونگچی سفید سم اسپ جوان تخم اهلل تخم دهتوره پوست بیخ کنیر سفید مال کنگنی
مغز پنبه دانه مغز تخم بید انجیر خراطین خشک بیربهوٹی خشک چربی شیر کوٹ کچله مغز بادام هر واحد یکدام کوفته از روغن کنجد سیاه چرب نموده در شیشی آتشی
بآتش انگشت چوب ببول بطریق متعارف روغن کشند و ظرفی که دران روغن از شیشی چکیده افتد در آونده پر آب دارند پس سوای حشفه طلا نموده
بالایش برگ تنبول از رشته خام بندند و وقت استعمال کنند و از بادی و ترشی و جماع پرهیز نمایند و قدرت حق مشاهده کنند **نوع دیگر** که ذکر را
سخت قوی و دراز میکند و مخلوق و عنین را مفید رسکپور نیم دام دال گهونگچی سفید افیون هر واحد یکدام مال کنگنی تخم دهتوره مینگ بیخ کنیر سفید
هر یک دو دو دام روغن کنجد بقدر حاجت ادویه را کوفته بروغن چرب کرده یکشب نگاه دارند صبح در شیشی آتشی انداخته مثل چوه روغن کشند
هر روز اندکی بر قضیب حشفه گذاشته طلا نمایند بالایش برگ تنبول پیچند **نوع دیگر** قوی تر ازان نسخه بی نظیر همیشه معمول و مجرب
حکیم ذکاء الله خان هرتال ورقی موصلی سیاه بیربهوٹی هر یک یکدام میٹھا تیلیه گهونگچی سفید لونگ دارچینی تخم کونچ تخم [illegible] پوست انار خراطین
پیه شیر نر هر یک دو دو دام کرم پیله پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پاو سیر مار سیاه که تازه گرفته باشند کژدم سیاه هر یک یکعدد کینکڑا [illegible]
سانڈه ریگ ماهی هر یک دو عدد ادویه کوفتنی را کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب دوآتشه دو سیر یکشبانه روز تر کرده نگاه دارند
پس مثل چوه بآتش اپلے دشتی در شیشی آتشی روغن کشند **نوع دیگر** جهت تقویت باه مجرب حکیم بقا خان رسکپور نیم دام گهونگچی سفید
افیون کوٹ تلخ کچله زهر سنکهیا جوتری جائفل مسلی کنیری زهر تیلیه اسگند ناگوری بیخ خراسانی دارچینی عاقرقرحا سهاگه میٹھا تیلیه تال مکهانا
تخم اوٹنگن جند بیدستر اسپند تخم پیاز مصطکی کلیجن قلونجی بالون مغز چلغوزه کنجد سیاه تخم میتهی مغز پنبه دانه زعفران موصلی سیاه
لونگ مشک تراشه سم اسپ عراقی تخم کتائی بزرگ تخم کتائی خرد چرونجی دیودار اگر غرقی چنبیلی بیخ اونٹ کٹاره هر یک یکدام مال کنگنی تخم دهتوره
انگوزه بیخ کنیر سفید هر یک دو دو دام زردی بیضه بست عدد روغن کنجد بقدر حاجت ادویه کوفته در روغن چرب کرده با زردی بیضه آمیخته بدست مالیده
شب نگاه دارند و صبح مثل چوه روغن کشیده بکار برند **نوع دیگر** که مجربست بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سرخ هر یک پنجاه درم دارچینی گهونگچی سفید
هر یک پنج درم مال کنگنی هشت درم افیون مصری دوازده درم موصلی سفید موصلی سیاه تخم کونچ هر واحد بست و پنج درم خوک آبی خشک کرده
یکعدد همه را بکوبند و در سفیدی و زردی بیضه بط کلان سرشته در شیشی آتشی کرده مثل چوه کشند و قدری بمالیده بالایش برگ پان بندند
نوع دیگر مقوی باه مجرب حکیم غلام امام براده کچله نیم پاو بیربهوٹی تخم دهتوره لوبان کوڑیه گهونگچی سفید پیه خوک صحرائی [illegible] هر واحد [illegible] توله
جند بیدستر شیر زرقوم سیماب روغن بلسان هر یک دو توله ادویه کوفته بیخته در پیه و روغن آمیخته در شراب دوآتشه کهرل کنند تا یکهفته بعده چهار ماشه
در شیشی آتشی چوه کشند **نوع دیگر** یافت نظام شاه برای کجی آلت و سستی مخلوق را روز اول رجولیت بخشد و در چله الت سطبر و دراز سازد
اگر پیر کند جوان گردد مجربست قلم نرگس مع گل یکصد عدد و سی بیخ جوزبوا عاقرقرحا بیربهوٹی هر واحد یکتوله افیون زرد و سرخ

زعفران هر واحد نیم توله جند بیدستر مشک خالص هر یک دو ماشه بادام نیم پاو همه را جوکوب نموده در آن کهنه انداخته چهلانه نیشکر یا برگ پان بالای
ادویه فرش کنند و ادویه را پنهان سازد و در بتال خنبر روغن برآرد وقت حاجت یک سینک طلا کرده برگ پان بندد و یک سینک همراه پان بخورد
نوع دیگر که ذکر را سخت و قوی کند و عنین را بحال اصلی آرد با فرحه بارده مناسبت روغن حب السلاطین ده دام دستور روغن بادام کشند
پس عاقرقرحا جند بیدستر هر یک نه ماشه پنج کنیر سفید یکدام کوفته بیخته در روغن مذکور آمیخته عطر نا گلیسر نه ماشه نیز بیامیزند و چند شب در ان بسته
در شیشی آتشی انداخته بآتش ملائم یا چاه دشتی روغن کشند و قدری سرخ بعمل آرند نوع دیگر که جهت محلوق و عنین مجرب درآمده و بعضی جا می نیاب
نفع کثیر نموده زلو در خصیه خر بچسپانند تا خون خورده پر شوند انگاه جدا کرده در سایه خشک نمایند بعد از ان سه سانده و بیربهوٹی پنج کنیر سفید هر واحد
یکدام همه را جوکوب ساخته در چربی مذکور مالیده در شیشی آتشی انداخته بچکانند تا زمانی که روغن سرخ برآید بگیرند وقتیکه سیاه شود علیحده
کنند و برابر پنج علی الدوام بمالند نوع دیگر بابت میان صلاح الدین که محلوق را مجرب است پنج کنیر سفید پنج کیوڑه بچهناک گهونگچی سفید خراطین
خشک مالکنگنی تخم دهتوره سیاه افیون کچله انگزه سرگین کبوتر صحرائی برابر گرفته جوکوب سازند و بر روغن کنجد چرب نمایند چندانکه تمام
تر شود یکشبانروز نگاه دارند بعده مثل چوه در شیشه گل حکمت کرده بچکانند نوع دیگر که مقوی باه مجرب بلا خطا است عاقرقرحا سه توله
قرنفل مالکنگنی سم الفار زهر میٹھه تلیه گندهک آمله سار خراطین چربی شیر کچله تج مثل کنیری پوست پنج کنیر سفید دار چینی هر یک [illegible] توله جوز بوا بسباسه
بیربهوٹی هر یک یکتوله گهونگچی سفید مغز جمال گوٹه هر یک چار توله شیر کلان بعده در شیر [illegible] سوا یا دو شراب دو آتشه یکنیم پاو حل کرده حب بسته در شیشه
روغن بچکانند و شب طلا نمایند سستی و نرمی قضیب بالکل دفع گردد و قوت و زور بکمال آورد نوع دیگر در بیاض استاد مرحوم مسطور است که جهت
[illegible] شهوت باه نظیر ندارد و بارها بصحت تجربه پیوسته در ازالهٔ عنینت تاثیر اکسیر دارد سیماب بیربهوٹی سم الفار سفید هر یک دو توله هر سه را
در زرده بیضه دو عدد کهرل نمایند تا پنج روز بعده بقدر نخود حبوب بسته در شیشی آتشی گل حکمت نموده انداخته روغن برآرند و یک سینک بدان تر کرده
بر پان مالیده خشکه و دست گذاشته بر آلت بندند و در اندرون شیشی چیزی سفید که صعود کرده می نشیند چون آن را بر زهره گداخته طرح نمایند
[illegible] نقره غوامضی لعابزه قمری تشریف بخشد نوع دیگر از حکیم شاه مرزا طبیب بادشاهی که برای تقویت باه در بیاض مذکور مجرب نوشته
[illegible] روغن [illegible] هر یک دو دام عاقرقرحا مالکنگنی قرنفل زهر میٹھه سهاگه پنج کنیر سفید تخم دهتوره سیاه مغز ماهی [illegible] خراطین
پامال کرده دار چینی گهونگچی سفید ریگ ماهی جند بیدستر کوٹ مثل چربی [illegible] شیر لوبان کوڑ [illegible] اندر جو [illegible] خراسانی اسگند ناگوری
بچهناک گل نرگس تخم کونچ هرتال طبقی مغز جمال گوٹه گندهک آمله سار پنج بسکهپره هر واحد یکدام مشک شش ماشه عود خشکی ساخته گرگٹ
هر واحد یکعدد [illegible] در شراب دو آتشه سه روز تر کرده در شیشه آتشی از سه آثار یا چاه دشتی روغن کشند و بر پان طلا کرده بندند برای
عنین هم بکار آید مجرب است نوع دیگر در همان بیاض مرقوم است که این نسخه ازجهگی شاهجهان بادشاه رسیده بود و مکرر تجربه درآمده
جهت قوت باه بی‌بدیل است حتی که عنین را قوت بخشد خراطین [illegible] خشکی و اگر هم نرسد از خوک آبی بگیرند [illegible] خوک جنگلی [illegible] اگر
[illegible] کلان بگیرند مغز [illegible] هر قدر که برآید و الاچه [illegible] هر یک نیم پاو ساخته چهار عدد سیل گوش آدمی چهار دام پیاز نرگس کهنه
کرکاشنه [illegible] نیم پاو کبنکر ده عدد بیربهوٹی نسل سرخ زهر میٹھه شامیه جوز بوای [illegible] دار چینی گندهک [illegible] سیماب هرتال مالکنگنی مغز کچله گهونگچی سفید مقشر
شیر [illegible] هر یک چهار دام سفیدی بیضه مرغ گوشت مرغابی کلان هر یک هشت دام پوست پنج کنیر سفید یا و سیر شیرهٔ خوک کلان سم اسپ هر یک
نیم پاو [illegible] روغن کنجد یکرطل و ربع ادویه را یکجا نموده در روغن کنجد انداخته هفت روز در انبار گندم دفن کنند بعد از ان از بتال خنبر روغن کشند
بر پارچه بافته مالیده بر ذکر ببندند و بالای آن برگ تنبول بندند تا دو هفته برین منوال بعمل آرند ذکر عنین که مرده شده بحالت طبعی باز گردد و اگر قضیب
[illegible] و جوان [illegible] کرم [illegible] است بوزن چهار دام افزاید بهتر بود نوع دیگر گویند شخصی که از اغلام و یا از جماع زن حائضه سست شده باشد و طاقت

منعوظ و جماع نداشته باشد باستعمال این روغن قوت اصلی پدید و مجرب است سم الفار سهاگه تلیه منسل سرخ هرتال طبقی گندهک آنوله سار بیجی سفید
مال کنگنی قسط تلخ بزرالبنج اذراقی بلادر مغز جمال گوٹه تخم دهتوره سیاه افیون مرکی یعنی لال بول سعد کوهی بیخ سوسن آسمانجونی تخم گزر تخم ترمره
تخم شبت پیاز نرگس چربی شیر جند بیدستر هر یک یکنیم توله سفیدی بیجال کبوتر صحرائی شش توله زردی بیضهٔ مرغ هفت عدد جمله دوییه باریک بسایند
بدستور متعارف روغن بر آرد و طلا نماید در هفته به شود **نوع دیگر** معمول حکیم عبدالکریم که بقیمت ده روپیه ماشه و با غنیا صد روپیه ماشه میفروخت
برای استرخاء و تشنج و کجی قضیب و قلت نعوظ و نحافت ذکر خیلی نافع سیماب گوگرد خضر هر واحد ده توله یکپاس کجلی کنند بعده زرنیخ طبقی
سم الفار زرد و سم الفار سفید شنگرف زرنیخ سرخ هر یک دو توله انداخته بسایند که سرمه سا گردد پس بچهناک سفید بچهناک هلدیه مغز تخم کهونگچی سفید
کجله تخم دهتوره مال کنگنی پیاز نرگس زیرهٔ زرد گل کٹائی خرد کنگنی سیاه بلادر کلاوه دور کرده تخم کتان کنجد سیاه هالون عاقرقرحا کالونجی قرنفل
جوز بوا هر یک ده توله باریک کوفته دران آمیزند بعده بیربهوٹی قضیب گاو جوان قضیب آهو هر دو خشک نموده سوهن کرده عرق پیشانی نیل
چربی شیر چربی خصیهٔ خوک خراطین خشک هر واحد دو توله آمیخته با شیر تهوهر و شیر آک و شیر سینڈه هاره و شیر میش هر یک سه پاو شاهجهانی
کهرل کنند که جمله شیر در او و یه خشک شود بعده در شیشه مطین کرده و در دهن شیشه موی زنان داده و در شکم ناندگلی سوراخ ساخته گردن شیشه از ان
بیرون نموده ناند کوره را بر دیگدان نهاده و بمقابله دهن شیشه در دیگدان پیالهٔ چینی در ظرف پر آب نهاده بدارند و در میان ناند خاکستر گرم یعنی بهوبل
پر نمایند که از گرمی نرم آن روغن چکیده جمع شود هرگاه خاکستر سرد شود چند پاچک دشتی بران افروزند که گرمی در بهوبل رسد همین نوع تا سه شب و روز
بعمل آرند که تمام روغن چکیده در پیاله درآید بعده روغن را در شیشه کرده در کوٹهی جو بدارند و بعد یکماه برآورده استعمال کنند گویند که شخصی زیست و هفت سال
بسبب کثرت اغلام نامرد شده بود اول تنقیه بسبب صبر و غیره کرده این روغن بعمل آوردند و درین اثنا لبوب کبیر با شیر بز به نبات شیرین کرده دادند
در عرصهٔ یکماه از باه بیقرار شد و در چله قوت شباب حاصل شد حال آنکه بر جماع قادر نبود **نوع دیگر** معمول فرنگی گویند که شخصی از امرای شاهجهان آباد که خدا
شده بود از عارضهٔ جلق بر زن بکر قادر نشده و در شهر بدنام گردید چنانچه زهر برای خوردن طلبید فرنگی باین روغن علاج نمود در شش گهڑی انعوظ بیتاب شد
و پنجاه هزار روپیه بوی داد سیماب کبریت سبز تمام روز کجلی کنند بعده سم الفار سفید و سم الفار زرد زرنیخ طبقی شب یمانی سفید بورهٔ ارمنی کوفته
آمیخته بسایند پس بچهناک سیاه بلادر تازه سر بریده اذراقی پوست بیخ کنیر سفید گل موینج کوهی فرفیون افیون بزرالبنج مغز حبه سفید مغز حب السلاطین
قسط تلخ اندرجو تلخ اسپند پهکیمول بازوبلی سوراخ از زروت سفید بیرا هینگ زرد چوب عاقرقرحای گجراتی دارچینی زعفران مشک مومیائی معدنی
قرنفل کلهار کوفته اندازند بعده خراطین خشک بیربهوٹی خشک زلو خشک ساندهٔ خشک دم بریده قیمه کرده جند بیدستر برادهٔ عاج گوه دم بریده خشک کرده
موم سفید پیه شیر پیه خوک آمیخته باریک سازد و ازین چهل و یک ادویه هر یک چهار دام پخته یعنی هفت هفت توله گیرد و بعده زردی بیضهٔ مرغ
چهل عدد مار سیاه یکنیم درعی که زبان و حلق او سیاه باشد یکعدد روغن زنبق هر یک پاو آثار روغن گاو نیم آثار شاهجهانی همه را آمیخته
در هانڈی گلی چرب که زیر آن چند سوراخ باریک کرده باشند اندازند و زیر آن پیالهٔ چینی نهاده از گل حکمت وصل نموده و مار زنده در هانڈی انداخته
دهن آن را سرپوش بند نموده بر ان سه تهاپیه گل حکمت چسپیده خشک نموده در ماه ساون بهادون در مزبلات یعنی گهوارهٔ کلان بقدر دو درعه کشاده دفن کنند و بر ان
کنده مذکور باز انداز سو و بعد دو ماه برآرد آنچه روغن چکیده در پیاله جمع شده باشد در شیشه نگاه دارد عند الحاجت یک رتی بر قضیب
حشفه گذاشته بمالد فائدهٔ او معاینه گردد **نوع دیگر** از حکیم اسماعیل اکبرآبادی که آنرا کچ کرن نامیده برای سستی قضیب و عنین یاوس العلاج
عدیم المثل ست اگر صحیح المزاج استعمال کنند گاهی تمام عمر از ضعف و سستی قضیب مانده نشود و مخلوق عنین را در یکپاس زیاده و نعوظ بیتاب گردد
سیماب کبریت خضر هر یک سه توله یکپاس کجلی کنند پس منسل کتیری هرتال طبقی سم الفار سهاگه تلیه شنگرف سینه و هر واحد سه توله در کجلی آمیخته
یکپاس دیگر بسایند بعده کجایه مغز حبه سفید و سرخ مغز حب السلاطین اجوائن خراسانی بالاس پاپڑه کهبلا توا کلاوه دور کرده کلونجی تخم دهتوره پوست

بیخ کنیر سفید اسبند اسگند ناگوری کاینپهل مالکنگنی پیپلامول دارفلفل بیش سفید چرب عاقرقرحا ست لوبان تاگکیسه کرت تلخ بیخ کرکاری که تاکی ست ودر بالاب سبیر و دیو برگ او بشکل برگ بانس و گل او بصورت ناخن ست شیره خون آلوده و بوی او مثل شراب قندی بود و آن زهر قاتل ست جوز بوا بسباسه زنفل دارچینی جندبیدستر خراطین خشک بیر بهوطی خشک دیوچه بیه غوک کلان بیه جوانعل اگر یافته شود بیه بط بیه سرخاب بیه شیر بیه مار سیاه پیه مرغ زهره گاو زهره میش زهره مرغ زهره ماهی روهو قضیب اسپ سوختن کرده قضیب خر سوختن کرده هر واحد سه توله ساڑھے دو درم بریده خشک کرده موش کلان دم بریده احشاء دور کرده یک یک عدد زردی بیضه مرغ پنجاه عدد مغز گنجشک نر پنجاه عدد دهیر بهوتی تالاب دو بیست عدد و مچهلی پنجاه ادویه سابق یکجا کرده باریک کوفته در کهرل کلان انداخته یکروز از شراب دو آتشه تر کنند و یکروز از شیر میش و یکروز از شیر آک و یکروز از شیر سینڈ تدهاره و یکروز از شیره کتائی خرد ساینده که جمله جذب شوند در شیشهای آتشی کرده حصه سه از از ند و دهن شیشها از سینکهای بانس و یا جاروب بند کنند بعده دو سه سینک بر آرند که راه بر آمدن روغن گردد بعده دهن شیشه با دهن شیشه خالی بگل بند کرده خشک نمایند و باندازه دوازده شاهجهانی سرگین اسپ در حفیره کنند بدو نصف سرگین زیر و نصف بالا و در میان آن شیشه ادویه معکوس بالا و شیشه خالی زیر کرده بدارند و بالای سرگین از گل کنند و بند کنند و چهل روز بگذارند بعده باحتیاط تمام شیشه را آهسته بر آرند و روغن گرفته عند الحاجت بکار برند این تیل مثل اکسیر ست و بی نظیر **نوع دیگر** سمی بگنج کرن برای عنین و مجلوق و درازی و سطبری قضیب منقول از مجربات والد ماجد غفر الله لهم بیخ سوسن کلیجن مالکنگنی ستهمه تلیه دارچینی قرنفل بهلاوه تخم کتائی تخم دهتوره تخم ترب تخم گزر هر یک یکدام سم اسپ تپال بده هر یک شش عدد و ساڑھے غوک بیر دو عدد گهونگچی پوست بیخ کنیر سفید بیه کبوتر تخم بیپل پر بهوطی بیه شیر هر یک دو درم زهره ماهی روهو زهره نرگاو هر یک سه عدد خراطین سه دام مغز تخم کونچ جوز بوا کچله سفید مینچال کبوتر صحرائی کنجد سیاه کلونجی عاقرقرحا هر یک یکدام دیوچه پنج عدد برادهٔ قضیب اسپ برادهٔ قضیب آهو برادهٔ قضیب گاو جوان برادهٔ قضیب گرگ هر یک یک عدد داده بیراجه کوب کرده دو سه روز در شراب دو آتشه تر نمایند بعده در شیره بعد از ان بقدر یکبار روغن کنجد چرب کرده در شیشه آتشی انداخته مثل چوبه چکانند و بکار برند و معنی گنج کرن آنکه قضیب را مثل قضیب فیل گرداند و این مبالغه ست البته آلت را سطبر سیگرداند

عرقیات وغیره این عرق آسد مقوی باه و بدن و ممسک و کثیر التاثیر و مکرر بتجربه رسیده و نافع بلغمی مزاج ست قند سیاه کمین پوست مغیلان دو آثار از ده آثار در خم اندازند و در عین جوش این ادویه داخل سازند پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله خار خسک تال مکهانه هر واحد نیم آثار اسگند میده چوب هر واحد پاؤ آثار مالکنگنی نرکچور هر یک نیم پاؤ گل دهاوه دو نیم پاؤ و بعد ساکن شدن جوش کمین عرق بآتش کشند و در وقت دو آتشه کردن این ادویه داخل سازند جوز بوا دو دام برادهٔ صندل نیم پاؤ قرنفل نیم دام بسباسه مستکی هر یک دو ماشه زعفران شش ماشه دانه الاچی نیم پاؤ خولنجان دو دام پان صد عدد بقدر سیزده آثار عرق کشند و بعد دو ماه استعمال نمایند **دیگر** مسکر و کیفیت مقوی مبهی و هاضم طعام و محمر لون بدن قند سیاه بست سیر مویز منقی دو سیر پوست درخت مغیل یک سیر آمله گل منڈی بهنگره هر یک پاؤ سیر چھڑیله پاکهڑ راجه ابن خراسانی خس تخم چرچ ناگرموتهه زرنجیر برادهٔ صندل سفید تخم خناموسا سینبهل هر یک نیم چهٹانک موصلی سفید موصلی سیاه بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سفید الاچی سرخ اندرجو هر یک نیم چهٹانک بادیان نیم پاؤ همه را جوکوب ساخته آب باران چار من آمیخته در خم دفن کنند هرگاه جوش خورد آن وقت شیر گاو پنج آثار آمیخته عرق کشند **دیگر** آسه مقوی باه که بجهت محمد شاه بادشاه طیار شده کشمش پوست مغیلان هر یک هشت رطل قند سیاه سه رطل پوست جهر بیر پوست هلیله زرد هر یک چهار رطل برگ نارنج برگ تنبول هر یک پانصد ورق خولنجان دارچینی پوست نارنج زرد افسیون پوست ترنج زرد زرنباد نانخواه هر یک پنج توله قاقله اذخر تخم کرفس هر یک دو توله گل سرخ بست توله بادیان آمله منقی هر یک هشت رطل همه را نیمکوفته همراه قند سیاه وغیره در خم اندازند و آب چندانکه نیم گز بالای ادویه باشد اندازند و بگذارند تا بجوش آید هرگاه الامی طیار شود دهاته داده بعده کوزه عرق ملائم کشند و بار دیگر درین عرق این ادویه انداخته دو آتشه با کشند دارچینی بسباسه کشنیز خشک صندل سفید سعتر فارسی جوز بوا بهمن سفید بهمن سرخ قرنفل ابهل

شقاقل ہر یک پنج تولہ قرنفل یکتولہ عود ہندی زیرۂ کرمانی زرنباد چھڑ چھڑیلہ ساذج ہندی سلیخہ بسباسہ ہر یک دو تولہ گل سرخ چہار رطل حلوان و عدد
مرغ فربہ دہ عدد دراج سی عدد کبک دو عدد لوہ چہل عدد کبوتر گردانگ ہر یک دہ عدد گنجشک نر پنجاہ عدد ہمہ را ذبح کردہ صاف نمودہ کباب نمایند
و داخل عرق کنند و بکشند و مشک و عنبر ہر یک سہ ماشہ در پوٹلی بستہ در سر نیچہ بندند قطور مقوی باہ بیر بہوٹی خراطین خشک مثل غبار ساختہ در روغن
ناردین حل کردہ دو سہ قطرہ در احلیل چکانند و در نسخہ مجرب بعض مجربین زلو خشک زعفران روغن نرگس عوض خراطین و روغن ناردین ست
کماد کہ برای تقویت باہ بہتر ازین کمادی نیست و بارہا بتجربہ رسیدہ تخم نالون تخم شبت مغز تخم کونچ عاقرقرحا تخم شلجم گھونگچی سفید یا لکنگنی زہر تلیہ
پوست بیخ آک نرملی آنبہ ہلدی تخ کلونجی ہر یک یکدام پوست بیخ اونٹ کٹارہ پوست بیخ کنیر سفید سم اسپ سپیدۂ چوب مغز ارنڈی سپیدۂ گندم
تخم بادنجان ہر یک دو دام برادۂ عاج کنجد سیاہ ہر یک چہار دام مایۂ شتر اعرابی دارچینی ہر یک سہ ماشہ مشک دو ماشہ ادویہ جدا جدا کوفتہ یکجا کردہ
بقدر یک یکدام در دو پوٹلی بندند پس بگیرند شیر میش یکنیم پاؤ و بر آتش نہادہ گرم نمودہ ہر دو پوٹلی دران اندازند ہرگاہ گرم شود از زیر ناف تا بیخ ذکر
و متصل خصیہ کماد کنند ہرگاہ پوٹلی سرد شود در شیر اندازند و دومی بر داشتہ تکمید کنند تا دو گھڑی ہمچنین تا دو گھڑے ذکر سخت شود و باہ افزاید معجون
و غیرہ این معجون در تقویت باہ مجرب و معمول ست عاقرقرحا خولنجان مغز بلادر مغز بادام مغز چلغوزہ اسگند ناگوری ہر یک سہ تولہ جوز بوا ثعلب مصری
شقاقل بہمنین تودریین زنجبیل ہر واحد دو تولہ زعفران بسباسہ تخم زردک تخم انجرہ تخم کونچ ہر واحد یکتولہ دار فلفل مصطکی تخم ہلیون ہر واحد یکنیم تولہ
کنجد مقشر چہار تولہ سمندر سوکھہ مشک تبتی ہر واحد نیم تولہ قند سفید پنجاہ تولہ عسل کف گرفتہ یکصد و پنجاہ تولہ خوراک اول چند روز یکمثقال بعد از ان
شش ماشہ صبح و شش ماشہ شام و در مفتاح وغیرہ وزن مغز بلادر دو تولہ و شقاقل یکتولہ و مشک نیم ماشہ ست و بوزیدان دو تولہ روغن بنگ سہ نیم تولہ
زیادہ و شربت تا دو درم ہمراہ یک پیالہ شیر ایضاً از تالیف حکیم صادق علیخان و برای مساک منی و تغلیظ آن نیز فائدہ میکند پوست پیپل پوست
بیخ سنگھاہولی ستاور چھلی ببول پوست بیخ ببول گوند ببول خبث الحدید ہر یک یکدام مغز بلادر کچلہ ہر یک نیم دام خولنجان شیر زیرہ وردہ زنجبیل ریشہ
مغز پستہ ہر یک یکدام مغز تخم تمر ہندی گوکھرو در شیر یا دوگاو سہ بار پختہ ہر یک دو دام زردی تخم مرغ چہار عدد باید کہ اول کچلہ را در آب تر نمایند تا پوست
از ان جدا شود و تخم مرغ را در آب جوشانیدہ زردی از ان بگیرند و باقی ادویہ کوفتہ بیختہ با عسل سہ وزن ادویہ بسرشند خوراک نہایت یکتولہ ایضاً
برای قوت باہ و ریگ ماہی خولنجان زنجبیل سنبل الطیب تخم انجرہ تخم پیاز اسگند ناگوری الائچی خرد زیرۂ سیاہ ستاور قرنفل دارچینی جوز بوا جوترب
گل سرخ سنگھاڑہ خشک تال مکھانہ ساذج ہندی شقاقل بہمن سرخ بہمن سفید کبابۂ چینی سورنجان تخم زردک کنجد مقشر تخم شلجم ثعلب مصری مصطکی
رومی زعفران مغز پستہ مغز بادام ہر یک پنج ماشہ مغز چلغوزہ پنج دام خرمای بیدانہ یکدام مغز سر گنجشک نر چہل عدد عسل یک آثار نبات نیم آثار ورق نقرہ
ورق طلا ہر یک دو عدد ہمہ ادویہ را کوفتہ بیختہ در قوام عسل و نبات سہ باہم آمیزند پس ورق حل کردہ بدارند خوراک پنج ماشہ و اگر چوب چینی بوزن چہار درم
بانصف ادویہ افزایند قوی تر گردد ایضاً تالیف حکیم شریف خان کہ در تقویت باہ اثری بسیار دارد دارچینی قسط شیرین زعفران زنجبیل
فلفل سفید کنجد مقشر ہر یک یکدرم خار خسک ساذج ہندی اسارون کرویا قرنفل شقاقل قاقلہ ہر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم ہر یک چہار درم مرو آملہ
کہربا بسد ہر یک شش ماشہ مغز بادام مغز پستہ مغز چلغوزہ ہر یک یکدام خصیۃ الثعلب گل سرخ بہمنین ہر یک یکتولہ عود غرقی شش ماشہ مشک سہ ماشہ
مصطکی چہار ماشہ نبات یکوزن ادویہ عسل خالص دو وزن ادویہ شربت از دو درم تا چہار درم ایضاً از بیاض حکیم اجمل خان مغز پستہ مغز فندق مغز
تخم خربزہ مغز بادام مغز چلغوزہ مغز حبۃ الخضرا مغز گردگان کشمش خرما مغز حب الزلم مغز حب السمنہ مغز اشحکاک مایۂ شتر اعرابی دارچینی حسک دردہ
مغاث بغدادی ہر یک سہ ماشہ خرمای سلیمانی بہمنین تودریین ہر یک شش ماشہ مغز گنجشک ہفت عدد مغز کبوتر جنگلی پنج عدد مغز نارجیل کنجد مقشر
ہر یک یکدرم خشخاش سفید مغز حب قلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیازہ تخم ہلیون تخم کونچ تخم جرجیر مصطکی ثعلب مصری شقاقل
بوزیدان لسان العصافیر سورنجان خولنجان ہر یک سہ مثقال عود غرقی پودینہ دار فلفل زنجبیل دو تولہ جوز بوا بسباسہ زرنباد درونج عقربی قرنفل زعفران

قسط بحری قرنفل زراوند مدحرج عاقرقرحا ہر یک دو ماشہ قضیب گاو خشک سوہان کردہ مثقال ابریشم خام مقرض چہار مثقال سنبل الطیب کبابہ چینی
ہر یک یک نیم ماشہ چوب چینی اعلی دو تولہ مشک عنبر اشہب یک یک ماشہ ماہی روبیان چہار ماشہ عسل سفید دو وزن ادویہ نبات سفید یک وزن ادویہ بطریق
متعارف معجون سازند **معجون خروس** بگیرند خروس جوان بزرگ کہ از جنس کلنگ باشد و در جای خوش ہوا در کھانچہ کنند و ماکیان را نزدیک او
نگذارند و ہر روز یک ساندہ نر بست و پا بریدہ و رودہ و زہرہ را دور نمودہ و آنچہ مثل زردہ تخم مرغ باشد آنرا دور نکنند و با سہ سیر شاہی آرد گندم یکجا کردہ
بکوبند چنانچہ یکی گردد و بعدہ یک سیر شاہی روغن گاو انداختہ بدست خوب بمالند و دو حصہ کردہ یک حصہ شام و یک حصہ صبح بدہند اقل تا چہل روز نہایت
چہار ماہ بعدہ آن خروس را ذبح کنند چون اندک خون برود گلو را بدست مضبوط بگیرند کہ دیگر خون نرود تا آنکہ خروس سرد شود بعد ازان زیر گلوی
ظرف نہند و خروس را اندک بجنبانند کہ ہر چہ خون برآمدنی باشد در ظرف برآید پس بر آتش نہند چون پختہ شود فرود آوردہ نگاہدارند تا خشک شود
پس خروس را چنانچہ برای پختن درست میسازند بکنند و اعضای ناخوردنی دور نمایند دل و سنگدانہ و شش را برآوردہ در شیشہ جدا نگاہدارند و بیضہ
کہ از خروس برآید جدا لیس خروس را مع جگر و دل در میان آب ہفت ہشت آثار اکبری انداختہ بجوشانند آنقدر کہ خوب مہرا شود و در ہنگام جوشانیدن
دارچینی یک سیر شاہی او در حب صاف شود و پنج سیر شاہی در دیگ کنند و زیرہ و بادیان و الائچی نیم نیم تولہ در پارچہ کرباس بستہ نیز در دیگ اندازند و بجوشانند
چنانچہ آب برود و خروس مہرا شود بعد ازان سرد کردہ مثل یخنی ریزہ ریزہ کنند و خشک ساختہ ہمراہ ادویہ کہ پیشتر مسطور میگردد کوفتہ بیختہ بیارند و چندان
عسل کف گرفتہ معجون سازند و ہر روز یکدام در خلو معدہ بخورند و از ترشیہا و چیزہای سرد و منفخ مثل حبوبات و ترب و تربز پرہیز نمایند غذا قلیہ کنجشک نر
و کبوتر بچہ و قلیہ مرغ کہ دال نخود دران انداختہ باشند و امثال آن مناسب است و آن ادویہ اینست قرنفل نہ تولہ خصیۃ الثعلب دہ تولہ جوز بوا بسباسہ
عاقرقرحا فلفل گردہ دار فلفل موصلی سیاہ بیخ شقاقل مغز تخم اوٹنگن مغز تخم کونچ ستاور دارچینی کبابہ چینی از ہر یک دہ تولہ مصطگی رومی سقنقور بہمنین تودری زنجبیل
ہر یک چہار تولہ حکیم مسیح الزمان میفرمایند کہ چون این مرکب را در سرکار نواب آصف جاہ تیار کردم ہمین ادویہ انداختم و مرتبہ دیگر برای خود ساختم این ادویہ
اضافہ نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چہار تولہ شقاقل مصری دو تولہ مایہ شتر اعرابی دہ تولہ قرص افعی آزمودہ کشتہ خرما جدوار نقرہ چی ہر یک دو تولہ زعفران
چہار تولہ عنبر اشہب مشک خالص بیخ بابونہ لسان العصافیر زراوند مدحرج قضیب گاو جوان ہر یک دو تولہ مغز کنجشک پنجاہ عدد مغز سر کبوتر جوان
پنجاہ عدد خرم گیاہ کشمیری سہ ادویہ را کوفتہ بیختہ بدستور تیار نمایند و بعد دو ہفتہ استعمال کنند و مقرر اینست کہ در آخر بشکال خروس را سازند و خوردن آنرا
شروع کنند و ہنوز از سرما چہل روز باقی ماندہ باشند کہ این ترکیب تیار شدہ و بکار برند **نوع دیگر** مقوی باہ کہ در بیاض استاد مرحوم مرقوم است
بگیرند ساندہ دہ عدد و گوشت آنہا قیمہ کردہ سیماب نیم آثار گوگرد نیم آثار ہر دو کجلی نمودہ با آن گوشت آمیزند و با شیرہ برگ تنبول بسایند تا یکی شود
بعدہ چہل غلولہ بستہ نگاہدارند و بیارد مرغ سرخ رنگ جوان و آنرا در قفس کردہ ہر روز یک غلولہ در آرد گندم با روغن گاو بخورانند و باید کہ مرغ ماکیان را نزا
نہ بیند بعد چہل روز ذبح کنند و خون او نگاہدارند و شکم او پاک کنند بعد ازان ہمہ در روغن بریان کنند و استخوان جدا کردہ گوشت را بکوبند و بسپارند جوز بوا
بسباسہ سپند بزر البنج افیون سمندر سعد کوفی تخم گزر تخم سوی تخم ترہ تیزک موصلی سیاہ و سفید ستاور اسگندہ کبر کندر دارچینی کبابہ چینی سنبل الطیب
بیربہوٹی ہیرا ہینگ قرنفل مصطگی سمندر پھل مو چرس صمغ ابرک کشتہ سرب کشتہ قلعی کشتہ آہن کشتہ نقرہ کشتہ ہر یک یکدام کوفتہ بیختہ با آب برگ تنبول
ہفت پٹ دادہ با گوشت مرغ یار کنند و در شہد انداختہ نگاہدارند بعد چہل روز ہر روز یکدام غلولہ کردہ بخورند غذا برنج در روغن گاو و گوشت بخورند
تا چہل روز و تا خوردن دوا از دیگر عورت نکند و از ترشی و بادی پرہیز نمایند **معجون** کہ قضیب را بالغایت سخت گرداند سپند سوختنی بسباسہ جوز بوا
قرنفل دارچینی ہر یک پنج درم کندر سیاہ مقشر ہفت درم جملہ را سائیدہ با عسل سہ وزن ادویہ معجون سازند شربتی مقدار یکدرم **ایضاً مبہی تالیف**
حکیم علوی خان یاقوت رمانی یاقوت کبود یاقوت زرد لعل بدخشی مروارید ناسفتہ مرجان قرمزی عنبر اشہب مشک تبتی مایہ شتر اعرابی فلفل
زنجبیل ہر یک یک مثقال ورق طلا پنجاہ عدد ورق نقرہ نود عدد شقاقل سورنجان خولنجان بہمنین تودریں فوج ترکی حب ... حب البان لسان ...

مغز تخم خیارین تخم هلیون ماهی رو بیان ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل او ریگ ماهی دارچینی قلمی قرنفل سابادون کبابه چینی بسباسه تخم جزر زرجوز بوا قسط بحری
مغز حب الزلم درونج عقربی و تخم گنجشک گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه بوزیدان مغز چلغوزه تخم گندنا تخم جرجیر بستانی مکی عود خام نارمشک دو دو تو
جدوار خطائی زعفران هریک دو مثقال خصیة الثعلب ده مثقال مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی
مدبر بشیر گاو آرد نخود مغز نارجیل مقشر روغن نارجیل هریک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشر کنجد مقشر مغز پسته هریک چهار مثقال عسل مصفی
سه وزن ادویه بدستور مرتب سازند **ایضا** که نعوظ شدید مینماید و نفع میکند برای آنکه از ازاله بکارت عاجز باشد دارچینی ثعلب مصری
شقاقل جوزبوا مصطکی اندرجو زعفران دارفلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم هلیون تخم گزر هریک دو مثقال مشک دانگی عنبر اشهب یکدرم مغز
حب قلقل سه درم بنگ بست پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند و اگر زنجبیل دو مثقال زرنباد یک مثقال قرنفل
تخم ترب هریک پنج مثقال اضافه نمایند و وزن مشک یکمثقال کنند قوی تر گردد **مربای خرما** که در تقویت باه و اشتها از مجربات والد مرحوم ست
بیارند خرمای سرخ نورسیده عدد در شیر ماده گاو سه پاو بخیسانند و صبح خرما را بر آورده از تخم پاک کرده بجای تخم آن بقدر سه سرخ لوبان کوفته در هر یک خرما
نهاده از ریسمان خام بسته در نیم آثار روغن گاو بریان کنند چون سرخ شوند از روغن بر آورده در عسل مصفی نیم آثار انداخته نگاه دارند و یکعدد صبح
و یکی شام می خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیز مجرب است **نوع دیگر** که قوی ترست و از تالیف حکیم عبدالرزاق خان شاگرد نواب علوی خان
ترنوچیل عدد در شیر گاو یکشب تر نمایند که گداز شوند از تخم پاک نموده بگیرند خصیة الثعلب دارچینی تال مکهانه ماهی رو بیان ریگ ماهی هر واحد یکدرم
مایه شتر اعرابی یکنیم درم و اگر یافته نشود بدل آن مایه آهو کنند جند بیدستر دو درم مشک یکدرم و ربع و اگر جند بهم نرسد بدل آن سیم مشک کنند
کوفته بیخته در خرما پر کرده برشته ابریشمی بسته در یک آثار شیر گاو بجوشانند که همه مایه شود و سوخته نگردد از مایه بیرون آورده در روغن گاو در ماهی تابه
بریان کنند تا خوب سرخ شوند یکیک را بکفچه سوراخدار برداشته تا روغن در آن نماند در عسل سفید گذارند که چهار انگشت بالای خرما باشد
و تا بست و یک روز در آفتاب نهند و شب برداشته در خانه نهند بعد از آن یکعدد هر روز وقت خواب بخورند که بالای آن آب ننوشند و از بادی
و ترشی و لبنیات اجتناب ورزند **یاقوتی** حکیم یحیی خان که عجیب و غریب ست یاقوت سرخ کهربا زرنباد عاقرقرحا جوزبوا زعفران مایه شتر اعرابی
کبابه چینی تخم اوٹنگن هریک چهار درم مروارید ناسفته اندرجو تخم بالنگو تخم گنجشک عنبر اشهب ورق نقره درونج عقربی هریک دو درم بهمن سفید
بهمن سرخ قرنفل بسد سرخ ماهی رو بیان بسباسه هریک سه درم تودری زرد دارچینی هر دو الایچی هریک شش درم ثعلب مصری ده درم چوب چینی
دوازده درم ورق طلا مشک تبتی هر واحد یکدرم ریگ ماهی ده عدد نبات سفید سه چند ادویه بدستور معجون سازند و از یکماشه شروع نمایند
و بتدریج بمقدار سه نیم ماشه که مقرر ست برسند زیاده نخورند **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که ضعف انتشار را که او حبس فالج نبود این دوا نفع میکند
بگیرند بورق و سنبل و سعد و دارچینی و خولنجان و حرمل و سداب و کوفته در شیر تازه تر کرده بگذارند تا شیر را جذب کند بعده خشک کرده بسایند
و بعسل و زهره نرگاو سرشته بر ذکر و حوالی آن طلا کنند و یا روغن زنبق که در آن عاقرقرحا و فرفیون و مشک و جندبیدستر و حلتیت و دارفلفل و بورق
حل کرده باشند بمالند **ابوعلی** مینویسد که اگر سببش قلت نفخ در اسافل بدن باشد پس اگر سبب شدت سردی آن بود دلک لطیف و مروخات
که مذکور گردد بعمل آرند و دارچینی بسیار استعمال نمایند و در اغذیه حبوب مثل باقلا و لوبیا و نخود و پیاز نیمک که در آن اندکی حلتیت بود استعمال
کنند و اگر سبب قلت نفخ حرارت باشد تبرید و تعدیل بآبزنات و مروخات و اطلیه و اغذیه بکار برند و چیزیکه در آن سردی و نفخ باشد
مثل امرود و توت سیاه و باقلا و شیر و ماست تناول نمایند و اگر سببش سردی اعصاب قضیب و استرخای آن باشد بعلاج استرخا
و برد مثل آنکه در باب مثانه گفته شد علاج کنند و مروخات برای حلقه دبر و عانه و خصیتین و قضیب و قطورات آنست که عاقرقرحا نیم درم
به روغن زنبق خوشبو آمیزند و گاهی بدان فرفیون و مشک آمیخته میشود و در قضیب و کنج ران متصل آن بمالند و یا عاقرقرحا و نصف آن مشک

هر روز بقدر یک مثقال و بیک اوقیه روغن زنبق حل کرده بمالند و ایضاً خردل بروغن رازقی و همچنین تخم انجره بروغن رازقی و ایضاً حلتیت بروغن زنبق
بکار برند و این نسخه قوی است تخم باذروج را بروغن حار استعمال کنند و ایضاً بورق بعسل مصفی و زهره کرگدن بعسل مصفی و ایضاً این دوا جید است
بگیرند اندک پیاز نرگس و بروغن زنبق حل کرده بمالند و یا حب النیل و عاقرقرحا مساوی بروغن و یا میویزج بروغن و ایضاً حلتیت بعسل و ایضاً سعد
بنفسها بمالند و یا بگیرند قنطوریون و زفت و قیروطی از روغن سوسن و خیری و موم و مصطکی و سعد و بدان ذکر و حوالی آنرا طلا کنند و جمیع روغنها
کردر باب حقنهای مهیج گذشت عجیب النفع است چون با مروخات استعمال کنند و خصوصاً روغن هلیله دانه و روغن سعد خاصةً و بیضه شیر در این باب
شدید القوة است و این نسخه روغن بسیار قوی است بگیرند مرو کبر هریک و حب قرطم هر واحد یکدرم تخم عاقرقرحا دار فلفل فلفل سیاه سی عدد کرم
بست عدد همه را با یکدرم پیاز عنصل با یک بسایند بعد و بقیروطی آمیخته بسایند تا مثل عسل غلیظ گردد و بدان تهیگاه و کنج ران بمالند و نهادن
انگوزه در قضیب بسیار مهیج است پس اگر خوف شدت حرارت آن باشد بروغن بنفشه بگدازند و حمول از بیرلیط و مغز هلیله دانه و عاقرقرحا بروغن زنجبیل
نافع است و گویند اگر شیافه از بیه خر حمول کنند عجیب است و ایضاً حمول از مرهم زفت که مذکور شد مفید بود و حقنها در نوع سابق مسطور شد جرجانی
و ایلاقی نوشته اند که اگر ضعف قضیب از جنس فالج بود آنرا علاج نتوان کرد و اگر قضیب بی علت است بود علاج فالج باید کرد اول دو مسهل
که اعصاب از خلط لزج پاک کنند چون قنطوریون دقیق و شحم حنظل و قثاء الحمار بخورند و حقنهای تیز بعمل آرند بعد حقنهای نرم کنند و روغنهای گرم بمالند
و اگر سبب سستی قضیب سوء مزاج سرد بود جندبیدستر و فرفیون و شیطرج و فلفل در طلا با بکار برند و اگر سوء مزاج تر بود داد ویه که در آن قبض باشد مثل اهلیلج و
دار فلفل و وج و سعد بکار برند و این دوای طلا قضیب مفلوج را سخت کند و علامت مفلوجی آنست که قضیب سست لاغر شود و علامت طول آنکه
قضیب بر حال بود و لاغر نباشد بگیرند بورق و سنبل و غیر آن که در قول ابوسهل گذشت و طلا کنند و بیضه شیر طلا کردن قضیب سخت کند و اگر مغز هلیله دانه را
بروغن زنبق یا بروغن قسط یا روغن خیری بسرشند و بر قضیب و خصیه و مقعد و کمرگاه و سرین و کف پا طلا کنند نفع بخشد و یا خردل و فرفیون و جندبیدستر
و سعد و بورق و عاقرقرحا و حلتیت و فلفل و مغز هلیله دانه برابر بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین و غیر آن بیامیزند و طلا کنند و اگر سبب سستی قضیب
از سردی بود ادویه که در روغن آمیزند و طلا کنند از جنس جندبیدستر و فرفیون و عاقرقرحا باید و اگر سبب رطوبت بود داروها از جنس وج و اهلیلج و سعد باید
ابن الیاس گوید که اگر ضعف باه از ترک جماع مدتی دراز باشد توسع در اغذیه باید و نظر در تسافد حیوانات و مالش بروغنهای باهیه
مثل روغن سوسن و ناردین و نرگس و بلسان و روغن حبة الخضراء و روغن بابونه و قسط و زنبق و خیری را زر و کنند و اغذیه و ادویه باهیه مثل
ماهی تازه و شیر تازه با شکر و ماستبا با پیاز تر و لبوب مثل بادام و شیرین و پسته و فندق و مغز جوز و زردی بیضه نیمبرشت و حرشف و جرجیر حریص گردانند و قضیب
و کنج ران و سرین و کمرگاه و خواصر و خصیتین این روغن بمالند بگیرند روغن بان بست درم و فلفل و حلتیت و جندبیدستر هر واحد نیم درم و مشک و مغز هلیله دانه
دو درم و بورق نیم مثقال با اندکی روغن حل کنند تا یکسان گردد پس باقی روغن بران ریزند و اگر دوای دیگر حاضر نباشد تخم جرجیر بمثل او فانید سرشته
هر روز سه مثقال خوردن و بران بیضه نیمبرشت نوشیدن آنرا نفع کند و چون نعوظ ضعیف باشد این حقنه استعمال نمایند که در باه و انعاظ
افزاید و شهوت جماع را قوت دهد بگیرند کرسنه و حلبه هر واحد بست درم گندم و نخود کوفته هر واحد پانزده درم شلغم و چغندر و جرجیر هر واحد کف شلغم
قطع کرده بست درم تخم پیاز و تخم لبلاب هر واحد سه درم قرطم کوفته بست درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل و نیم آید و بران روغن کنجد و روغن حب و روغن زرد تازه هر واحد ده درم آمیخته در حقنه انداخته حقنه کنند و اگر سبب قلت نفخ و ریاح
باشد اغذیه نافخه مثل نخود و تخم شلغم مطبوخ و گزر و پیاز رطب بخورند و از اشیای حاره کاسر نفخ مثل سداب و تخم بنجنکشت و از بارده مثل کاهو و گشنیز خشک
و تخم خرفه و نیلوفر و کافور احتراز نمایند و بخوردن اغذیه باهیه حریص گردانند مثل لبوب و بادام شیرین و زرده بیضه نیمبرشت و حرشف و جرجیر و حب الصنوبر
و پسته و فندق و جوز و شلغم و پیاز و گزر و کمات و نخود و کبوتر بچه و مرغ و بط و مرغابی و دراج و تیهو و کبک و گنجشک و کبوتر صحرائی و قنابر و بیضه کبک و شیر تازه

وبیخ لوف ومغز چلغوزه وخروس خصی وانگور شیرین وانجیر پخته شیرین وعسل وموز وهبطه وحب قلقل وگوشت حملان وماهی تازه بریان گرم ونان گندم کم نمک
وحلبه ونارجیل وهرائس وبیضهٔ گنجشک ودماغ آن ولوبیا وماهی طریخ ونعناع وبادروج ودارچینی وسقنقور خصوصاً سره او ونمک او ودرمسح روغن
بادام شیرین وروغن کنجد وسمسم مقشر وسمین وبادیان وفلفل ومصطکی وبان وقرنفل وقرفه وروغن گاو وحبة الخضراء وباقلا وشکر ونبات وسکر العشر وقاقم
وقرطم وریگ ماهی وشراب شیرین ریحانی و اگر از استرخای آلت بود علاجش بعلاج فالج کنند وهر صبح جلاب از گلقند عسلی ده درم وبادیان سه درم جوشانیده
صاف کرده بنوشانند وغذا از مزوره نخود آب بشیرهٔ قرطم دهند وچون نضج در قاروره ظاهر گردد استفراغ بدن بحب صبر یا ایارج یا حب لوغاذیا کنند وبروغنهای گرم
مثل روغن قسط وزنبق وخیری ونرگس و امثال آن مالش نمایند واز تناول فواکه ولبنیات وحموضات مریض حذر کنند خجندی گوید که اگر سببش
استرخای آلت یا سردی اعصاب قضیب باشد علاجش بعلاج استرخا وفالج از مروخات مسخن اعصاب ومسوحات ومحمولات و
حقنهات ومسهلات مذکوره در فالج واسترخا نمایند واگر در استرخای آلت قضیب لاغر گردد ومزمن باشد آنرا تدبیری نیست والا تدبیر مذکور
بکار برند واگر سببش ترک جماع ونسیان نفس آنرا تا مدت طویل باشد توسع در اغذیه باهیه مثل مسکه با عسل وقلیها وهلیون وگزر وزردی بیضه وامثال
آن وشنیدن حکایات مهیج باه واستعمال مروخات بروغنهای باهیه مثل روغن بان وقسط وزنبق کنند والضماد که اثر مریخ باذیان مقویه ونشستن
بشیر میش وبآب گرم ونشستن در آن طلا بزفت وبخراطین که در تنعیظ قضیب خواهد آمد باید کرد خصوصاً و قرشی گوید که اگر بسبب قلت نفخ باشد یا از
افراط برودت بود پس با آب لطیف ومروخات بروغنها که مذکور گردد باید کرد وبعده حب مسدو دویه منفخ مثل نخود وپیاز وزنجبیل ودارچینی دهند ویا از
فرط حرارت بود پس تعدیل آب بزبات ونافخات بارده مثل شفتالو وباقلا وشیر کنند واگر بسبب کثرت ترک جماع باشد بتدریج مجامعت نمایند واگر
بسبب خلوت قضیب باشد پس اگر در آب متقلص گردد بروغنهای گرم مثل روغن بان وزنبق ویاسمین وقسط وغالیه علاج کنند واگر متقلص نشود
علاج نپذیرد واگر سه درم بیخ نرگس در شیر تازه یک شبانه روز تر کرده بر آرند وسائیده بر قضیب سوای حشفه طلا کنند فعل عجیب کند ابن هبة الله
گوید که استرخای قضیب نوعی از انواع فالج ست ودرین مرض طبیب را باید که باین طور امتحان نماید که مریض را در آب سرد نشانند پس اگر ذکرش متقلص شود
قابل علاج بود والا علاج نپذیرد وعلاجش باستعمال ادویه مسخن ریاح ملطف اخلاط غلیظه مثل گلقند عسلی یا دواء المسک یا سنجرنیا کنند ومالش عضو
بروغنهای حاره مثل روغن بان وخیری نمایند واغذیه مسخنه مثل گنجشک وکبوتر بچه وگوشت معمول بدارچینی وخردل دهند وبخوردن مویز
وآشامیدن شراب کهنه امر کنند پس اگر زمانه این علت طول کشد ودر عضو آثار لاغری ظاهر شود در علاج او طمع نباید داشت انطاکی گوید
که آنچه بسبب احتباس اخلاط در نفس قضیب باشد علامتش عدم تقلص قضیب در آب سرد ست واکثر حقنها ومسوحات این باب برای
این نوع مقررست وآنچه بسبب طول عهد جماع باشد این باوجود استعمال ادویه باهیه محتاج بحکایاتی بود که مشتمل بر نکاح ودر صفت محاسن وغنج
نسوان باشد ونظر بسفاد حیوان وملاعبت زنان واکثار عیش وسرور وبعده تقویت باه باغذیه که جامع حرارت ورطوبت ونفخ باشد
مثل شلجم ونخود وگوشت وپیاز وزردی تخم مرغ وانواع جوز ولوز وپسته وهرائس والبان وشکر وعسل مجموعاً ومفرداً وهمچنین ادویه
باید کرد صاحب **خلاصه** گوید که این روغن انعاظ آورد وشهوت برانگیزد ونسخهٔ او همانست که در قسم اول در قول انطاکی
مذکور شد واین ضماد بغایت سودمندست فرفیون جندبیدستر بیربهوٹی خراطین خشک مویزج همه مساوی در شراب انگوری دو پاس
سحق کنند وحبها ساخته نگاهدارند عند الحاجت یکی از آن سائیده حشفه گذاشته بر قضیب طلا کنند وبعد از دو ساعت مشغول جماع شوند واین
ضماد در قوت انعاظ وشهوت اثری عجیب دارد کافور سه ماشه هر کدام دانگی قرنفل دوازده عدد فلفل سیاه شانزده دانه همه را باریک سائیده
بآب حبها ساخته نگاهدارند ووقت حاجت سائیده طلا کنند وچون خشک شود مباشرت نمایند واین دوا الحلوق را فائده تمام دهد خراطین
نیم دانگ زرنیخ سرخ وورقی در روغن کنجد در ظرف آهنی بدستهٔ آهنی نیکو بسایند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته باقی را مالیده بیارچه

بر پیچند تا هفت شب خوابانند و صبح بآب گرم بشویند و اگر سیماب اهرا از نوبت از پارچه سفت بگذرانند قلعی که در هر یک بوزن سیماب گرفته
هفت هفت نوبت در روغن سرشف و ماست صاف کنند و باهم گره زده تا زنگ بسایند و همچنین آنها فلفل سیاه آمیخته باریک سائیده
بقدر چهار سرخ هر سه روز با شیر ماده گاو یا برگ تنبول بخورند در انگیختن شهوت و تقویت معده فائده تمام دارد و اگر خون خروس سیاه رنگ که جفت
نشده باشد با مثل آن بول خر جوان آمیخته بر پشت خوابیده قضیب را طلا کنند یا روغن کشته بمالند تا خشک شود همچنان سه نوبت بیک مجلس
بعمل آورند و دران روز جماع نکنند روز دوم مشغول شوند برای محلول ضعیف الاعضاء بغایت مفید است و این شراب درین باب عجیب الاثر است
زنجبیل دار فلفل زرد چوبه جوز فل برگ تنبول خولنجان فلفلمویه دار [illegible] هر کدام نیم آثار فلفل سیاه
یکپاو دارچینی نیم پاو دانه هیل ده سیر شاهی عاقرقرحا نیم پاو اظفار الطیب پنج درم [illegible] قند سیاه را
در آب گرم بکنیم من پخته حل کرده در میان خم انداخته دهن آنرا ببندند و در ته خم سرگین اسپ یا سرگین فیل بنهند و دهن خم را نیز بسرگین اندود پوشند
و در هوای سرد دو هفته و در تابستان تا ده روز نگاه داشته بیرون آرند و شربت را پالوده در شیشه ها پر ساخته بدارند و هر روز بقدر
نیم رطل بچهار دفعه بنوشند و زیاده بر دو رطل جایز نیست و باید که در وقت نوشیدن طعام موجود باشد مثل کباب و گوشت با روغن بسیار و نان
تا کیفیت برین مداومت کنند ابو منصور گوید که بگیرند پیه گرده نر گاو و بگدازند و دران اندکی بیخ نرگس و عاقرقرحا و مویز سائیده بیامیزند و بر ذکر
بمالند و روغن رازقی و بلسان نافع تر است اگر ضعف قضیب از برودت تنها باشد و اگر با وی رطوبت باشد روغن خار دین و روغن سعد بهتر بود
و این مسوح قوی است و متوکل استعمال میکرد فرفیون جندبیدستر عاقرقرحا هر یک نیم درم مشک ربع درم در یک اوقیه روغن خالص حل کرده و از
در وقت حاجت بر مراق و زهار و ذکر بمالند که عجیب است و مالیدن ذکر بشحم اسد و تخم انجره مهیج باه است و یا بورق در حقیقت سرمه سائیده بعسل آمیخته
بر بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بمالند و یا بگیرند مغز سر کنجشک ده عدد هنگام هیجان آنها و در سایه خشک کرده با روغن زنبق بسایند و بر ذکر
و کف پا بمالند و اگر ذکر را فالج افتد مریض را در آب سرد ایستاده کنند اگر بدان ذکر را تقلص و تشنج ظاهر شد بعلاج زائل شود و الا فلا لیس
اگر از سردی باشد علامتش آنست که لاغر بود و هنگام گرمی بدن در بعض اوقات خفت یابد علاجش مروخات سخنه مثل جندبیدستر و فرفیون
و شیطرج و مانند آنست و اگر از رطوبت باشد علامتش آنست که دائم مسترخی بر یک حال بود و با وجود آن ثقیل غلیظ باشد علاجش تریح
باشیائیکه دران قبض و تجفیف بود مثل اهل و سعد و جوز السرو و مانند آن و در علاج باستعمال قضیب در جماع استعانت نمایند که آن بحرکت
و هر عضو بریاضت مخصوصه خود قوی گردد شریف خان و سمرقندی [illegible] نوشته که این روغن صاحب [illegible] ذکر کرده
و تجربه کرده شد بگیرند کنجشک نر در وقت هیجان آنها پنجاه عدد و ذبح کرده پر او دور نموده در مقابل خانه زنبور عسل بیاویزند تا آنرا زنبور بگزد
پس در دیگ کرده زیت زرد سه رطل بران انداخته بجوشانند تا مهرا شود و [illegible] آورده روغن مذکور در شیشه بدارند و بر کف پا بمالند که انعاظ
شدید آرد و بدون جماع ساکن نشود و این روغن بر ذکر نیز بمالند و در [illegible] در علاج استرخای ذکر نوشته که شب یمانی با آب آهن بخورند یا کبابش
قرنفل یکدرم مشک خالص یک حبه شکر سفید پانزده درم در صد درم شیر میش در تجربه صحیح یافتم و این معجون تالیف هرمس علیه السلام است
دو مثقال با آب پیاز زرد [illegible] تا سه روز بخورند و هر گاه اراده اقتصار کنند دو ثلث درم یا اندک کندر یا مصطکی بخورد و آنرا ساعت بساعت بجامع
تا منحل گردد پس بر بستر بخوابد بدون آنکه پای او بر زمین رسد و گوش خود [illegible] بدارد هنگام جماع [illegible] خوشبو بوید چون اراده قطع نعوظ کند گلاب که دران اندک
کافور حل کرده باشند بر ذکر بپاشند که این هیجان ساکن کند و در تصنیف این معجون خارج از بیان گفته اند عاقرقرحا تخم فریص تخم پیاز عود صلیب ذکر مغز حلقوزه تخم گندنا هر یکی دو
مثقال روغن بادام روغن بلسان و اگر میسر نشود روغن قسط هر یک سه مثقال تخم جرجیر حب البان خردل سفید حرمل زعفران هر یک پنجدرم تخم جزر فلفل سفید مغز پنبه دانه سنبل الطیب
زراوند طویل روغن [illegible] مشمش روغن نارجیل هر یک شش مثقال بلیله [illegible] هر یک بیست مثقال خشخاش دار فلفل هر یک سه مثقال تخم ثوم پانزده مثقال

هرمس که ادریس [illegible] سوم اسم ادریس [illegible] علیه السلام [illegible] نام بادشاه [illegible] نام حکیم بود ۱۲

فلفل سیاه زیره کرمانی قرفه روغن بید انجیر هریک چهار مثقال حب الخضرا چهل مثقال لف دو مثقال دارچینی مثقال روغن زنبق زیت انفاق هریک شصت مثقال روغن گاو کهنه چهل یا بیست و پنج مثقال ادویه را باریک سائیده بروغنها ألت کنند و در عسل مصفی سه چند ادویه در حالی که بر آتش باشد بیامیزند تا یکذات گردد ضعف باه که بسبب اخراج منی از دست باشد بباعث ضعف اعصاب بود و گاهی دران قضیب از وسط و گاهی از عقب لاغر شده و پس باید که اول تسمین او نمایند بعده بعلاج تقویت اعصاب بپردازند و بعضی سلاطین در بعض تصانیف خود نوشته اند که این جوارش مجرب و بعید بل ست و دران خطا در تقویت باه نیست مشک یکنیم دانگ قاقله کنند هریک مثقال و باقی اجزا همانست که در جوارش ملکی مذکور شد و حب جالینوس که آنهم مسطور شده نیز درین باب مجرب ست و این روغن از تراکیب حکیم علوی خان ست کجے آلت را بر دگیرند و باه را صحیح و گلوس او خفه کرده تا باب که هموزن آن باشد سحق نمایند تا آنکه بغایت مضمحل گردد و آب بقدر ربع بمانده پس در پارچه انداخته بدست بمالند تا اکثر اجزای او از پارچه برآید و آنچه برآید بمقدار دو چندان روغن بید انجیر آمیخته در ظرف آهنی بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند در ظرف شیشه یا چینی بدارند بعد از آن بگیرند مغز زردی سشش عدد و پیه آهو چهار درم پیه شیر هشت درم پیه خوک صحرائی شانزده درم خراطین خشک دوازده درم بیر بهوتی دوازده درم سانده دو عدد زلوکلان دو عدد زهره ماهی رهو دو عدد زهره گاو دو عدد کره م سیاه یکعدد کره سفید یک عدد فلفل سیاه چهار درم دارفلفل هشت درم عاقرقرحا دوازده درم زعفران گوگرد آنوله سار پوست بیخ کنیر سفید موصلی سیاه که از وسط درخت او برآید افیون سنبل سنکهیا بزرالبنج جند بیدستر زبد البحر بسباسه مصطکی گهونگچی سفید گهونگچی سرخ مال کنگنی تربد بیخ زهر بچهناک تیلیه زهر ملیله هریک شش ماشه دارچینی چهار درم ریگ ماهی یکعدد قرنفل چهار ماشه کچله چهار ماشه مغز جمال گوٹه دو ماشه باید که اول کچله و جمال گوٹه و بچهناک تیلیه و ملیله را در سرگین گاو شش پهر بپزند بعده در شیر میش دو بار بپزند بعده جمال گوٹه و کچله را منقشر کنند و با همه ادویه کوفته بیخته با روغن بید انجیر مذکور بسایند تا آنکه روغن باقی نماند و ادویه خشک گردد بعده در شراب ادرک بعده در آب پیاز سفید پس در آب برگ حنا پس در شیر تهوهر و سینده هر قدر که میسر آید پس در شراب قند سیاه کثیر الحدت بسایند بعد از آن در شیشه گل حکمت کرده بچکانند یا ادویه را پارچه سفید بقدر ذراع طلا کرده فتیله ساخته در چراغ بر روغن گنجد سفید افروزند و سر فتیله را کج بر بردارند و زیر او ظرف چینی یا آهن بدارند و آنچه بچکد در ظرف چینی نگاه دارند و بقدر ربع طسوج بر ذکر سوای حشفه طلا کرده برگ تنبول بر آن نهند و رشته خام ببندند و در خواب روند و صبح بکشایند گفته که سه روز کفایت کنند عنین را صحیح گرداند لیکن باید که درین ایام قضیب را آب سرد نشویند و اگر این روغن بر پستان مسترخی طلا کنند بغایت سخت گرداند گویند که این بکرات آزموده است و این معجون هندی در تسخین آلات منی و تهییج شهوت مجرب ست ثعلب مصری نه درم دارچینی پنج درم قرنفل تخم انجره تخم بزرباز و حلبه مغز بادام مغز چلغوزه هریک سه درم زرنباد ونگن سنبل الطیب نارمشک بسباسه ساذج هندی مغز پسته هریک دو درم تخم پیاز تخم شبت تخم شلغم و دواله هریک یکدرم نخود بریان صندل قاقلین هریک چهار درم مغز نارجیل خشخاش بابونه خرمای تازه هریک هشت درم پوست خشخاش شصت و دو نیم درم افیون شش ماشه کافور سه ماشه زعفران دو مثقال شیر گاو یکنیم رطل شکر سفید سه ربع رطل عسل مصفی دو نیم رطل خرما را در شیر بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده بقوام آرند و بگیرند یکحصه از عطر قنب که آنرا چرس گویند بمقابله هر توله از ادویه مسحوقه و ادویه بدان مالیده بقوام مذکور آمیزند و حسب تحمل مزاج استعمال نمایند که این از اکثر عجیب حادث نماید و صاحب تذکره گفته که بگیرند سیر مقشر و در شیر میش بجوشانند پس بروغن زرد پس در عسل بقوام آورده بخورند که آن تهییج باه کند و چیزی مثل او نیست و در کتاب الرحمه است که اطبا متفق اند بر معنی که چون عسل جوشانیده کف او بردارند و تخم ترب سوده دران آمیخته بسرعت از آتش فرود آرند و هر روز بر ناشتا و هنگام خواب بلیسند اگرچه صاحب او باطل الحرکه باشد قوت جماع آنرا اعاده کند و این مجرب ست و از مجربات این روغن عاقرقرحاست بگیرند عاقرقرحا یک اوقیه شکوفته در یک رطل آب بپزند تا دو اوقیه بماند و مثل او زیت برآن انداخته بجوشانند تا آب فانی شود و بردارند و استعمال نمایند و این معجون هندی نافع ست خولنجان قرنفل اسگند موصلی سیاه کبابه خشخاش سنبهالو کوفته بیخته بعسل سرشته و بقدر جوز صبح قبل طعام و شب بعد طعام بخورند و مداومت او نمایند

که این از عجائب ست و صاحب تذکره ترکیبی مسمی بلعوق حب القطن ذکر کرده و گفته که آن اعادهٔ باه بعد یاس کند و من تجربه او کردم قوی تر از آنچه
گفته بود یافتم مغز پنبه دانه بیست درم دارچینی تخم انجره قرنفل مغز چلغوزه هر یک پانزده درم شقاقل زنجبیل هر یک ده درم دارشیشعان هفت درم
قسط تخم کتان بریان مصطکی هر یک چهار درم سائیده به سه چند آن عسل مصفی بسرشند و یک مثقال بخورند و این لعوق عجیب ست استاد جالینوس
برای سعال قدیم تصنیف کرده و بران صورتی فائض شد که افعال او در کمال قوت ظاهر گردید و شخصی که بد حال بود و امید حیات خود نداشت بمن
شکایت باه نمود و او را همین خورانیدم و در آن قوت جماع هیجان کرد و از بعضی مجربین شنیده ام که او را آرد نخود بریان مقشر و مغز بادام سفید کرده صبح و شام
خورد و تاثیر همین مقابل تاثیر لعوب یافت و این روغن عضو مفلوج را قائم کند سه شش درم فرفیون عاقرقرحا هر یک دو درم فلفل سیاه سداب
هر یک یکنیم درم نیمکوفته شب در آب ترکنند و صبح جوشانیده صاف نموده در روغن نرگس روغن نارجیل چنبیلی هر یک هشت درم بران انداخته
با آتش ملائم بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند بعده بگیرند بیخ نرگس عاقرقرحا میویزج نیمکوفته هر یک یکدرم زهرهٔ گاو شب تر کرده
یکجوش داده بران زهره ریخته بپزند تا مائیت فانی شده روغن بماند بعده بگیرند بیخ نرگس دارچینی عاقرقرحا هر یک یکدرم زهرهٔ بز سه عدد بدستور اول
عمل نمایند بعده بگیرند فرفیون قسط تلخ و عاقرقرحا هر یک یکدرم فلفل سیاه حب الغار پیاز نرگس خشک هر یک ده درم و مثل عمل اول عمل کنند
بعده بگیرند فرفیون عاقرقرحا هر یک دو درم بسباسه دارفلفل هر یک یکنیم درم تخم جرجیر یکدرم بطریق اول عمل نمایند بعده بگیرند جوزبوا چهار درم
و مشک سه درم و بهروزه دو درم و جندبیدستر هشت درم و باریک سائیده و اول موم مصفی یکدرم در روغن مذکور انداخته بر آتش ملائم نهند تا گدازد
پس ادویه سوده پاشیده حل کنند تا مثل مرهم گردد و بردارند و سوای حشفه طلا کنند و این روغن را بادوار که قائم کنند و عضو مفلوج ست و بنیه ... مقام
خواص ست و نفیس در شرح موجز از ادویه مبهی ذکر کرده است که بگیرند قضیب گاو و خشک کنند و براده کرده و کوفته بیخته در روغن گاو بریان کنند
و بر نیمبرشت پاشیده بخورند و یا در گوشت بپزند و اگر با ذی خراطین در گوشت جمع کنند غذا در مرتبهٔ غایت مستقوی باشد

علاج ضعف باه از امور وهمیه

ازالهٔ وهم بلطائف الحیل کنند مع تقویت دل و دماغ و استعمال ادویهٔ باهیه و تقبیل سر هندی مداومت انوشدارو و دواء المسک حلو مجرب ست
بعضی گفته اند که آن ازاله بکارت کند کثیر النفع ست خصوصاً اگر ادویه با روغن بنگ حسب مزاج چرب نمایند و اکثار استعمال این ماء اللحم نمایند
سنبل الطیب ساذج هندی بهمنین قاقلتین قرنفل دارچینی عود پوست ترنج گاوزبان زعفران لونیدان شقاقل صندل سفید بادرنجبویه گل مشک
کشنیز خشک زرنباد درونج بادیان مصطکی سعد هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال جدوار
و خروس و دراج هر یک چهار عدد تیهو هفت عدد عرق بید دو رطل عرق گاوزبان چهار رطل عرق بادرنجبویه سه رطل عرق گل گاوزبان آب سیب
هر یک دو رطل آب بهی دو رطل و گاهی دران عنبر و مشک هر یک مثقال اضافه کرده میشود مثل گلاب عرق کشند و حسب مزاج بنوشند و این ابدا [illegible]
نافع و مقوی جگر و قلب و دماغ ست و اگر آنرا بشراب ممزوج کنند هیچ دوا و غذا برابر او نباشد گویند هر که بدین نفع نیابد امید صحت او نبود و محمود گوید که
اگر سببش وهم بود که بنفس آن سبقت کرده باشد مثل آنکه کسی برای او سحر کرده و در حیلت او زائل شده علاجش ازالهٔ آن وهم ست از نفس بلطف حیلها
مثل آنکه بگویند که فلان تعویذ مجرب این را بنویسید و از آن تعویذ گرفته بران تعلیق نمایند خجندی گوید که اگر سبب او وهمی باشد مثل خوف یا از آنکه
چنانچه بعضی متورعین امیا باشد یا بغض مجامع و کراهت شکل او مع بشاعت منظر او یا بسبب احتشام او و هیبت او یا محبت مفرط مجامع علاجش
دفع این آراست از نفس بدفع بغض و تحسین بکرده در اول و تحقیر شان مجامع در ثانی و رجوع بعقل در دفع این آرا در دوام اگر سببش وهم باشد
مثل آنکه بران سحر کرده یا آنرا حبس نموده چنانچه نزد عوام مشهور ست تدبیر بازالهٔ آن وهم نمایند انطاکی گوید که گاهی ضعف باه بسبب میل نفس بسوی
زهد و خلوت و تفکر در امور آخرت یا بسبب غربت او در توحش بود و گاهی بسبب کراهت مجامع یا از قبح صورت یا از کثرت ممارست مجامع باشد

مثل لذت گیرنده از طعامی که کثرت خوردن او کرده باشد پس اجماع اطبا برین واقع شده که چیزی داعی تر برای شهوت باه از تبدیل زنان نباشد و شک
نیست که علاج آنچه ازین اسباب مذکوره باشد قطع آن سبب است و بعد ازاله آن هرگاه ضعفی باقی باشد حسب سبب آن علاج کنند عبد العزیز
گوید که گاهی باه صحیح باشد مگر در رو ابهه احتشام زن یا خوف ازانکه بران قادر نخواهد شد و مانند آن از خیالات متمکن گردد پس هرگاه ازان قربت کند تعوظ
او زائل شود و گاهی خفقان و عرق و رعشه حادث شود و علاج این مشکل بود دیگر بتقویت قلب و تفریح و دفع خیال بهر آنچه ممکن باشد و منهیات مسکره
و دران سکر باشد بسیار و دهن قنب را فائده بسیار است بهر آنکه سکر حیا و خوف را کم میکند و گویند که هر روز نوشیدن ربع رطل گلاب بده مثقال دواء المسک نافع است
صغر قضیب یعنی کوتاهی ذکر بدانکه اکثر بسبب صغر قضیب زن لذت از جماع نیابد و ازین جهت انزال نکند پس عدم حصول لذت و انزال موجب
تنفر زن از زوجیت آن مرد و طلب غیر آن بود باعث انقطاع نسل میگردد و ایضا چون زنان در اکثر امر بطی الانزال میباشند و بواسطه آن حاجت
ایشان باقی می ماند پس عدم اتمام احتیاج آنها سبب قصور استلذاذ و نبودن ولاد میشود و بالجمله استعمال معظمات ذکر و ملذذات جماع و منزلات
نساء از مهمات است زیرا که الفت و توالد و تناسل است ازین سه چیز با حسن طور میگردد **ذکر معظمات ذکر** بدانکه عظم قضیب در طول منتشر و
مگر در سن نمو و بعد ازان در عرض و عمق می افزاید و آنچه بالخاصیت قضیب را بزرگ سازد اینست که زلو و خراطین خشک را بکوبند و با روغن کنجد
یا زنبق یا سوسن سرشته بعد ازانکه ذکر را با پارچه درشت بسیار مالیده باشند بران طلا کنند و شب بدارند و صبح بشویند و مکرر بعمل آرند و اگر قضیب را
بسپنجی خشن بمالند بعد ازان زفت رومی با روغن یاسمین طلا کنند نیز بزرگ شود و شیر میش را نیمگرم کنند و خرقه دران تر کرده بر ذکر نهند
و چون خشک شود باز چنین کنند ذکر فربه شود و بقول سویدی اگر پیه درل بر ذکر بمالند و یا بعد شستن ذکر بآب گرم روغن بلسان بمالند
و یا عصاره کرفس ذکر را بکرر بشویند و یا بشیر غنم مکرر بمالند و یا هر روز بدلک ذکر از زیت مداومت کنند و یا تخم انجره سوده بعسل سرشته بمالند و یا
زهره ماکیان سیاه بعسل آمیخته بمالند و یا قسط و صندل و اسارون و بزرالبنج سرخ و نمک اندرانی سائیده بروغن گاو سرشته هفت روز متواتر
بر ذکر طلا کنند و هر واحد تغلیظ ذکر نماید **جرجانی** گوید که خراطین خشک کرده بروغن کنجد سائیده طلا کنند و هرگاه که چیزی طلا خواهند کرد
اول قضیب را بمالند تا سرخ شود پس دوا طلا کنند و دیگر چیز در نارجیل که آب او دران موجود بود انداخته بنهند تا آب نارجیل خشک شود پس
بسایند و طلا کنند و هر صبح و شام بخرقه درشت ذکر را بمالند تا سرخ شود و بشیر تازه خاصه شیر گوسفند طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و پس زفت رومی
طلا کنند تا ماده بآنجا کشد و نگذارد که تحلیل پذیرد و نگاه دارد تا غذا گردد و بزرگ شود و روغنهای گرم و آب بادروج مالیدن سود دارد خصوصا گویند
که مالش بسیار با پارچه درشت بعد تدهین با دهان حاره پس الصاق زفت بران ذکر را بزرگ سازد و ریختن آب گرم و طلا زفت هر عضو را
بزرگ میسازد و کثرت استعمال این عضو این را بزرگ کند و قلت و ترک او موجب هزال و ذبول آن گردد و چون قضیب را از بیخ نرگس بمالند
غذا او بسیار کند و گویند که حلق موی عانه تعظیم ذکر نماید چنانچه حلق راس تغلیظ گردن کند **انطاکی** گوید که آنچه در تعظیم آلت شائع شده ازان
چیزی صحیح نیست مگر آنکه دران کبیر خر باشد و آنرا انجور زنند و یا با وی قمح بپزند و آنرا بماکیان خورانیده ماکیان تبخیر زنند و یا در زیت مهرا بپزند و بشوند
و دران تمریخ نمایند و همچنین لو الصوق زفت و موم هر دو بدم الاخوین و بورق و انزروت آمیخته **خجندی** گوید که دلک با دهان حاره و شحوم
تغلیظ ذکر نماید و بگیرند حلباسب و آن نوع بزرگ لبلاب است که دران شیر باشد و آب بادروج و بدین مرد و خراطین سوده با بپزند و بر ذکر
طلا کنند بعد دلک قوی بحمر و از بعضی اصدقا شنیده ام که آن شخصی را بگذاشتن فتیله معمول از ادویه در احلیل اورام گردد و دهان و زر
قضیب او منتفخ شد و بعد از اتیان تدوی و خلاطا ذهن آن اعراض زائله عارض گردید پس طبیبی فصد او کرد و آن امراض ساکن شد و قضیب او عظیم و بزرگتر
ازانکه بیشتر بود باقی ماند بعضی متاخرین میز نویسند که مغز سر خربهید و روغن کنجد چشانید و طلا کردن مفید است و پیاز نرگس هم اگر گل نیاورده باشد اندکی
تر شده و ازان پیاز قضیب را بمالند چندانکه سرخ گردد و پس شهد بیش بمالند و صبر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید و کذا طلا

بتحلیل آن با ہر روغن یاسمین مغلظ ذکر ست و کذا کاہ تیجل شیر میش سائیدہ طلا سازند و تمام شب آن بستہ دارند و صبح بآب گرم بشویند چند روز داشت
بر این سازند و گویند دائم و عقب آن مالش روغن موریچہ نافع بگیرند موریچہ دراز ہفت عدد و دوبار روغن زنبق در شیشہ انداختہ سر او محکم کنند
و در سرگین گوسفند یک شب و روز دفن نمایند و بمالانیند دیگر بیکار برند این روغن نیز سطبری قضیب آرد سرگین کبوتر سہ یا و زردی تخم مرغ
دو عدد و سرشتہ غوک خشکی یکعدد و شپرہ یکعدد و زاغ سیاہ یکعدد و زلو پنج عدد و بیربہوٹی خراطین گل دھاوہ زعفران جوز بوا ہر یک یکتولہ روغن کنجد
نیم آثار جملہ را با یکدیگر حل کردہ در شیشہ نمودہ روغن بچکانند و بر قضیب طلا نمایند مؤلف گوید کہ در بیاض استاد مرحوم مرقوم ست کہ اگر روغن بیخ
در ظرف چونگا یا رند و مغز سر کنجشک نر و مغز سنگ پشت بر آتش جوش دہند و در روغن انداختہ طلا نمایند در دراز کردن قضیب بی نظیر ست
و ایضاً در ان بیاض مسطور ست کہ برای درازی قضیب زعفران قرنفل دارچینی تخم عاقرقرحا وغیرہ کہ نسخہ آن در ذیل اضمدہ و اطلیہ مقوی باہ
مسطور شد بعمل آرند و یا اسگند دار پلپل افیون تخم کنیر سفید در بول خر سائیدہ طلا کنند تا کیفیتہ کہ مجرب ست و یا مغز سر کنجشک نر یا قنہ در بیخ
سائیدہ ضماد کنند و برگ پان پیچیدہ از رشتہ خام بندند و در مجربات والد مغفور ست کہ بگیرند ضفدع خشک و کاران چند انکہ بعد خشک شدن
بقدر سیر یا و آثار بماند و مغز سر خر یا و آثار زلہ خشک یا و آثار خراطین خشک یا و آثار ہمہ را نرم کوفتہ در شیشہ گل حکمت کردہ انداختہ چوہ یک شند و بکار برند
و ایضاً سم دراز گوش اسگند گچ پیپل ہر سہ برابر با شہد آمیختہ طلا کردن برای درازی و سطبری آلت نافع ست و ہمچنین بار کٹائی بزرگ سر شگفتہ
سفید قسط تلخ اسگند ناگوری مساوی کوفتہ بیختہ بآب سرشتہ چند مرتبہ بر قضیب بمالند و بالای آن پارچہ بندند کہ مجرب ست و اگر خراطین خشک
یکتولہ در شیرہ برگ کٹائی خرد یا در شیر میش سائیدہ بر پارچہ آغشتہ بر قضیب بپیچند و ہشت پاس دارند بعدہ بآب گرم بشویند ہمین نوع سہ چہار بار
عمل کنند باندازہ سہ چہارہ دراز گردد و مجرب حکیم جعفر ست و ایضاً سفیدی بیخال کبوتر صحرائی سیماب الیوہ عاقرقرحا اندرجو در شراب
بتابہ آہنی از دستہ آہن کھرل کردہ بر ذکر طلا نمایند و برگ پان بندند ہمچنان چند روز کردہ باشند کہ ذکر را فربہ و دراز و قوی گرداند و اگر
زہرہ گرگ دو دانگ مشک تاتاری نیم درم بروغن نرگس مخلوط کردہ بمالند قضیب را سخت و بزرگ گرداند و چند نسخہ طلا در روغن مضطم ذکر در بحث ضعف باہ
مذکور شد **بیان ملذذات جماع** بدانکہ بعضے را لذت جماع مفقود یا ناقص میشود و سببش استیلای برودت بر آلات تناسل بود و علاجش استعمال
ہمین ادویہ است کہ در ینجا مسطور میگردد و لذت مرد اکثر در تنگی فرج و خشکی و گرمی و عطریت آن میباشد و مضیقات فرج و مسخنات و معطرات آن در
امراض رحم باید و در ینجا ملذذات طرفین و زنان بقلم می آید چنانچہ بقول جرجانی اگر عسل زنجبیل مربی بر قضیب بمالند با ہر کہ مجامعت کنند
موجب دوستی گردد و کبابہ یا عاقرقرحا یا حلتیت و در دہن گیرند و آب دہان بر قضیب بمالند و بگذارند تا خشک شود لذت زیادہ گردد و آن زن
جز او را نخواہد و یا بگیرند عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی و سائیدہ باندکی عسل بسرشند حب ساختہ نگاہ دارند پیش از وقت حاجت یک ساعت
یکحب در دہان گیرند و آب دہان را بر قضیب مالیدہ بگذارند تا خشک شود پس جماع نمایند اگر در زن ہر سہ ادویہ یک یک مثقال بگیرند و مشک یک حبہ داخل
نمایند نیز فائدہ بخشد و گویند کہ اگر فلفل و زنجبیل و سقمونیا با عسل بر ذکر طلا کنند ہمین عمل کند و خایہ گربہ سیاہ و پیہ بز منزوع در روغن بریان کنند چنانچہ
بسوزد آن روغن بر قضیب طلا کردہ نزدیکی ہر زن کہ نماید دیوانہ و شیفتہ او گردد و اگر عروسک کہ در ہندی بیربہوٹی گویند در روغن بادہ گاو بریان
نمایند چنانکہ بگدازد پس بر قضیب بمالند و مجامعت کنند ہر دو مشتاق یکدیگر شوند و گویند ہر مردی کہ زہرہ گرگ را در شہد و آب آمیختہ وقت مجامعت
بر حشفہ خود طلا کنند و نزدیک زن شود آن زن بی او آرام و قرار نگیرد و کذلک اگر پیہ گرگ بر قضیب بمالد دوستی زیادہ شود و در بیاض استاد مرحوم
مرقوم ست کہ خون مرغ سیاہ با شہد بر آتش جوش دہند بر قضیب بمالند و مجامعت کنند چندان لذت یابد کہ بیہوش شود و گردہ اندرون گل کیوڑہ
و یا لیشاب شیر گ و یا خاکستر موی سر زن ہر واحد در شہد آمیختہ طلا کردن ملذذ ست و کذا مشک تبتی دو سرخ سہاگہ تیلیا چار سرخ
دارچینی عاقرقرحا کبابہ چینی ہر واحد یکماشہ در شہد صلایہ کردہ بر قضیب ضماد کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و اگر عاقرقرحا و ترکی مساوی

بستہ

سوده باشهد سرشته بر قضیب بمالد و ساعتی بگذارد و بعده با جامهٔ باریک پاک کرده بجماع مشغول شود چندان زن لذت یابد که در هوای آن مرد دیوانه شود
و جزاو دیگرے را نخواهد و ایضاً برای فریفته کردن زن اسپند لاهوری دارهلد افیون بیخ کنیر سفید برابر سائیده بمالد و جماع کند و این دوا نیز
مجرب نوشته سکبینج مقل شب سوخته هر واحد یکمثقال کوفته بیخته بآب بادیان ترسیق صاف سائیده بر حشفه طلا کند و بعد خشک شدن جماع کند
و ایضاً مغز بلیله عاقرقرحا سی گجراتی پیخال کبوتر صحرائی برگ بنگ شهد در شراب خالص حل نموده بر قضیب طلا کند و بعد خشک شدن بجماع
پردازد و اگر یکدانه فلفل سیاه با صندل سحق کرده بر قضیب طلا کند لذت بسیار یابد مجرب ست و یا پیخال کبوتر خاکستر موسی مرعوث زهرهٔ زاغ
زهرهٔ خروس بیربهوٹی تازه دارچینی عاقرقرحا بابسه هر یک یکجز و مشک نیم جز و بشهد حب بندند وقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند
هرگاه خشک شود مشغول بجماع شوند و این دوا بغایت باعث لذت طرفین میگردد پیاز نرگس زهرهٔ گاو موی منقی عاقرقرحا مساوی وقت
جماع بر قضیب طلا کنند و بعد از خشک شدن مباشرت نمایند و اگر زهرهٔ ماهی روهو دار فلفل با روغن گاو زن در فرج طلا کرده مرد غنیت نماید
مرد فریفتهٔ آن زن شود و همچنین گوشت مولا خشک کرده سائیده در عسل آمیخته اگر در فرج بمالد مرد فریفتهٔ زن شود و اگر قرنفل زعفران دارچینی
عاقرقرحا مشک باریک نموده در عسل مقوم مقدار نیم حبه آمیخته وقت جماع یک حب در دهان دارد و لعاب بر قضیب طلا کند لذت دهد و در بیاض
والد مرحوم نوشته که سوای زعفران و دارچینی هر سه دوای مذکور را در آب پیاز یا در کرک طلا نموده شوئیده مشغول بکار شوند و عسل زهرهٔ خروس سفید
هر دو مساوی طلا کردن منعظ و ملذذ ست و گویند که اگر خراطین بیربهوٹی مساوی بآب سوده طلا نمایند و با عورتے مشغول شوند مرد دیگر بران
قادر نتوانند شد و این دوا ملذذ و مقوی باه ست دار فلفل را در شراب دو آتشه ترکنند بعده در زهرهٔ مرغ سائیده حب بندند و در شراب سائیده
سوای حشفه طلا کنند و ایضاً دارچینی عاقرقرحا قرنفل زعفران بورهٔ ارمنی زهرهٔ گوسفند صمغ عربی زنجبیل کباب برابر سائیده بعسل سرشته
طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و ایضاً دارچینی سلیخه نمک سنگ سفیدی پیخال کبوتر صحرائی بعسل کهرل کرده بر ذکر طلا سازند چون خشک شود
جماع سازند و ایضاً مرداسنگ با قرنفل بزهرهٔ مرغ سیاه طلا کردن مجرب ست و این طلا معمول سهیل خان نهایت ملذذ و معظم قضیب و منزل
عجیب ست زهرهٔ ماکیان سیاه که اثر کنات گویند گرفته قدرے دهن آن ازمیل کشاده قرنفل پنج عدد فلفل سیاه هشت عدد سائیده
دران انداخته دهن تلخه بسته در سایه آویزند هرگاه خشک شود او دویه برآورده قدرے بلعاب دهن یا شهد حل کرده قبل از جماع بر ذکر
طلا کند چون خشک شود مباشرت نمایند و این طلا نیز ملذذ و دافع سستی قضیب مجلوق ست مالکنگنی قرنفل جوز بوا بسباسه عاقرقرحا
هیراهینگ دارچینی بهکره مول قسط تلخ بیخ کنیر سفید زعفران اسگند ناگوری سهاگه سرشف از هر یک یکماشه در آب کٹائی خرد چهار پاس
کهرل کند و حب بسته نگاه دارد هر یک مقدار یکماشه و یکحب در آب دهن حل کرده ضماد کند و بعد یکپاس بآب گرم شسته جماع کند
و این دوا نیز ملذذ و منزل زن ست حجر البقر حل هر یک توله دو پاس در کهرل بسایند تا مرهم سا گردد اندک در آب دهن یا شهد حل کرده
بر قضیب طلا کنند و مجامعت نمایند و اگر سهاگه پھٹکری لونگ شهد هر یک ماشه حل کرده در زهرهٔ مرغ سرشته بر قضیب طلا کند و بعد
خشک شدن نزدیکی کند در آوردن لذت و فریفته کردن زن عجیب غریب ست و ایضاً عاقرقرحا در زهرهٔ گاو و شهد حل کرده ضماد نموده
خشک سازد پس جماع کند و بقول ثقه عاقرقرحا سوده در بیضه که بر سنگدان ماکیان جفت نا شده می باشد گداخته آمیخته بر حشفه مالیده
جماع کردن در این باب مجرب ست و این دوا ملذذ و منزل زن ست سهاگه تیلیه کباب هر دو مساوی سائیده در آب دهن یا شهد طلا کرده جماع
کند که نهایت عجیب نوشته و ایضاً باه را ملذذ و ممسک و منعظ ایست بیخ کنیر سفید اسگند ناگوری هر دو بقدر یک توله در بول خر یکپاس سائیده
بر قضیب ضماد کند و بالای آن برگ بید انجیر بسته و بعد چهار گهڑی بکشایند پس جماع نمایند تا اثر این دوا باقیست کردن دریافت خواهند شد و این
طلا ملذذ و بدرجه اتم ست و زن فریفتهٔ مرد شود و در جماع چند بار انزال کند سفیدی پیخال کبوتر صحرائی دو ماشه عاقرقرحا یکماشه نمک سنگ

یکماشه سهاگه نیم ماشه همه را باریک سائیده در شهد آمیخته بر قضیب ضماد کنند هرگاه خشک شود جماع نماید این وزن معتاد یکوقت ست و بسیار تحفه و مجرب نوشته
و ایضاً سفیدی بیضال کبوتر صحرائی نه ماشه قرنفل پنج عدد افیون دو ماشه شهد یکدام سائیده بر ذکر ضماد کرده چندان توقف کنند که نیم خشک شود
پس جماع کنند بسیار لذت و امساک حاصل شود و ایضاً این نسخه مجرب زنگی ست کرم که اندرون گهونگا باشد برآورده خشک کرده مشک
کافور مساوی گرفته سائیده بر ذکر ضماد کرده خشک نماید پس مباشرت کنند و این سوح بغایت مؤثر ست و باعث لذت طرفین میشود
کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر واحد یکجزو حصی لبان کتیرا هر یک نیم جزو سوده بآب دهن طلا کنند و اگر نیم جزو زهره مرغ اضافه کنند بغایت
لذت افزای زن میگردد و **ابن نوح** گوید که آنچه در لذت مرد و زن افزاید اینست که بگیرند عاقرقرحا و زنجبیل و دارچینی و کبابه مساوی
و سوده در آبیکه صمغ عربی دران حل کرده باشند سرشته حب بندند و وقت حاجت یکحب در دهن گیرند و آب او بمالند و یا بگیرند فلفل و دارچینی
و سنبل الطیب و خولنجان و مشک مساوی و بسایند و بعسل مربای زنجبیل آمیخته بر ذکر بمالند و یا حلتیت یکدرم سوده بران ده درم روغن زنبق
انداخته ده روز بگذارند پس بر ذکر بمالند **انطاکی** گوید که از مجربات درین باب اینست که زهره ماکیان سیاه بانکی قرنفل بمالند بعضی از
متاخرین گویند که طلای عنبر ملذذ طرفین بافراط ست و از غرائب اینست که قرنفل و کبابه و دارچینی بروغن زنبق بسایند و دران زهره ماکیان
و عنبر و مشک حل کنند و طلا نمایند و طلای پیه شیر با تخم انجره مقوی و بسیار ملذذ ست و عاقرقرحا مج مساوی بعسل کثیر اللذت ست و گویند که
کثرت لذت گاهی قوت را ساقط کند و گاهی غشی لاعلاج آورد **ذکر منزلات زنان** چون میعه سائله و نراج مساوی بقدر سه سرخ یا دو سرخ
در فرج بمالند فی الحال عورت منزل گردد و سیماب نیم جزو تنکار کافور هر یک یکجزو و عسل شش جزو باهم بسایند و بقدر نخود حب بندند
و سوای حشفه بر ذکر طلا کنند زن منزل شود و اگر کافور در آب برگ تمر هندی آمیخته بر ذکر طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند همان عمل کند
و زهره ماکیان بامرداسنگ یکماشه آمیخته طلا کردن مجرب ست و کذا زهره گنجشک باعسل و یا نرکچور دو ماشه کافور نیم ماشه باعسل طلا کنند
و یا کافور چار سرخ سهاگه بریان یکماشه در شهد یا آب سائیده طلا کنند و بعد دو گهڑی مشغول شوند و یا سهاگه بریان نموده در گلاب سائیده قدرے
مشک آمیخته حل کرده طلا نمایند و مجربی گفته که صابون و مصری مساوی بآب لیمو سائیده طلا کنند چون خشک شود مجامعت نماید که در انزال
عورت مجرب ست و اگر بادنجان اکه در شاخ پخته باشد سر او بریده قدری مغز آن برآورده دو ٹانک دار فلفل دران پر کرده و سر او بند نموده
از هفت پارچه گل حکمت نماید و در آتش بپزد پس دار فلفل برآورده در سایه خشک کرده دارچینی و پهٹکری هر واحد دو ٹانک آمیخته
باریک سائیده با شهد مقوم حب بندند و وقت حاجت بآب سائیده بر قضیب بمالند بعد خشک شدن نزد زن رود همان وقت منزل شود
و ایضاً کافور یکحصه چونه دو حصه سهاگه یک حصه مخلوط کرده با برگ پان خوردن دهد فی الفور انزال کند مجرب نوشته و ایضاً بیضال کبوتر نمک
باریک سوده با شهد طلا نمایند و نزدیکی کنند در ابتلای معشوق تماشا بینند زود منزل شود و ایضاً دانه الاچی خورد سهاگه قرنفل عاقرقرحا
کافور چینیه هر یک دو ماشه شهد بقدر کفایت حب سازند و سوده طلا کنند که منزل النساست و ایضاً مجرب درین باب زعفران چار سرخ
جدوار دو سرخ خصیه [illegible] سه سرخ هر سه را آب [illegible] بلیغ نموده نگاه دارند و قبل از دو گهڑی بروغن حل ساخته طلا نمایند و بعد دو سه گهڑی
پارچه بآب تر کرده قضیب را پاک کنند و مشغول شوند و ایضاً مجرب کافور یک سرخ نرکچور دو سرخ سهاگه دو نیم سرخ کوفته بآب سرشته
طلا نموده مجامعت کنند و این طلا نیز منزل النساست سیماب سفیدی بیضال کبوتر صحرائی نمک سنگ هر سه مساوی در آب پیاز سفید
سائیده وقت جماع بآب دهن حل کرده بر قضیب طلا کنند ذکر سخت نیز گردد و ایضاً گویند که زن در چند ضربه انزال کند مجرب ست
تخم کتائی خورد سنگ بصری بآب پیاز سرخ سائیده بر قضیب مالیده خشک ساخته جماع کنند **کثرت شهوت جماع**
و این را سه سبب ست یکی امتلای بدن و کثرت خون و منی دوم حدت منی و دغدغه آن سوم کثرت رطوبت ماده

مستعد منی مع ضعف بدن و قلت خون بسبب قوت اوعیهٔ منی و جذب آن مادهٔ منی بسوی خویش چهارم قوت اعضای منی مع ضعف اعضای رئیسه مثل کسی
که دماغ و عصب او ضعیف باشند و اعضای منی او قوی پس اگر ترک جماع کند منی بسیار جمع شود و دماغ تبخیر او بسبب کثرت او و قبول
دماغ ابخرهٔ ردیه را باعث ضعف خود فاسد گردد و مؤدی بعرض امراض شود و اگر جماع استعمال کند عصب و دماغ او ضرر یابد و بهر دو تقدیر
از تضرر اعصاب و دماغ خالی نباشد پنجم بثور و قروح و حکهٔ آلات تناسل چنانچه زنان را بسبب حکهٔ فم رحم عارض شود و شهوت جماع
در ایشان تسکین نیابد ششم کثرت تولد نفخ در بدن و لهذا اگاهی از قراقری که مولم نباشد انعاظ شدید افتد و انعاظ ارباب سوداء اشتداد
نماید و بدانکه شهوت مردان در بلاد و اهویه و فصول بارده شدت کند بهر آنکه اینها قوت ایشان جمع کنند و حال زنان عکس این باشد بهر آنکه
اینها ثوران قوت خامده و منی بارد ایشان نمایند و خواب بر پشت از منعظات است طریق تشخیص این اسباب باید که نظر کنند اگر بدن
قوی و رنگ سرخ و قلت ضعف با وجود کثرت خروج منی و کثرت احتلام و عظم نبض باشد سببش امتلاء و کثرت خون و منی بود و اگر منی
تیز و زرد رنگ باشد و بسرعت با سوزش خارج شود و صداع و لهیب بود و در بول حرقت بهم رسد و تابع او ضعف بود سببش حدت منی باشد
و اگر در بدن آثار قوت و کثرت خون معتد به ظاهر نشود بلکه گاهی ضعف بود مگر منی بسیار و رقیق و سفید بر آید و احتلام تواتر کند و بدن ضعیف
شود و با کثرت نفخ بود سببش کثرت رطوبت مادهٔ منی باشد و اگر ضعف در عضوی از اعضای رئیسه یافته شود و مثل کدورت حواس
در ضعف دماغی سببش قوت اعضای منی باشد و اگر از جماع شهوت زیاده گردد و انزال بسرعت شود و گاهی شهوت زیاده بود و منی
بر نیاید و بعد جماع درد ظاهر شود و آثار قروح و بثور یا جرب کلیه و مثانه مثل خروج قشور و ریم در بول یا حکهٔ رحم یافته شود سببش همان مرض
باشد و اگر شدت نعوظ و تقدم تناول اشیای نفاخ یا مزاج منفخ مثل سوداوی مراقی دریافت گردد سببش کثرت نفخ باشد علاج آنچه از
امتلاء و کثرت خون باشد تدارک آن بی ضرورت ضرر دارد لیکن اگر بآفتی انجامد و از کثرت جماع ضعف در اعصاب پیدا کند بفصد و تسهیل
و تقلیل غذا و تناول ترشیها تقلیل آن نمایند و نوشیدن آب عناب و عدس و غوره و انار ترش و سرکه و استعمال ادویهٔ بارد مقلل منی مثل تخم کاهو
و بزر البنج و شهدانج و کشنیز و بلوط و نیلوفر و تخم خرفه و صندل و سماق و گلنار و طباشیر و حب منشر و گل سرخ و کافور و تبرید پشت و گرده با ضمادهٔ بارده مثل
اقاقیا و گل ارمنی و طراثیث و گلنار با آب آس و خواب بر بستر کتان و فرش برگ بید و گل سرخ و نیلوفر بستر و برهنه پشت برای خوابیدن نافع و آنچه
از حدت منی باشد اشیای سرد مرطبه مثل کدو و خرفه و کاهو و شیرهٔ برنج و ادویهٔ بارد مقلل منی که دران اندک تخدیر باشد مثل کوکنار و بنگ
استعمال نمایند و دوغ ترش نوشیدن و در آب سرد در آمدن و ضمادهٔ بارد بر گرده نهادن نافع بود و هر چه در علاج سیلان منی از حدت منی مذکور شد
بکار برند و بقول بعضی درینجا نیز فصد باسلیق کردن و بفاصلهٔ سه چهار روز مسهل صفرا دادن و سفوف تخم کاهو و خرفه و کشنیز و گل نیلوفر و صندل سفید
طباشیر و گل سرخ و گل و تخم بنجنکشت و تخم خشخاش گلنار هر یک نه ماشه کافور یک ماشه بقدر هفت ماشه خورانیدن و از گل ارمنی و اقاقیا و عدس مقشر و
آرد جو و طراثیث و صندل سفید هر یک دو درم در سرکه آمیخته بر کمرگاه و عانه ضماد کردن بسیار مفید است و آب مقطر دوغ ترش عظیم الاثر است
و غذا اقلیه بزغاله با کشنیز سبز و کاهو و عناب سازند و آنچه از کثرت رطوبات مادهٔ منی بود ادویهٔ حار مقلل منی مثل شونیز و تخم سداب
و تخم بنجنکشت و پودینه و برگ نعناع و مرزنجوش و اغذیه و ادویهٔ کاسر ریاح مثل صعتر و سداب و پودینه و جوارش کمونی و مثل دراج
و تیهو و کبک خورانند و هر چه در علاج سیلان منی از استرخای اوعیهٔ منی باید استعمال کنند و آنچه از قوت اعضای منی باشد تخدیر اعضای منی
و تقویت عضو ضعیف و تضمید نیلوفر با آب کاهو و تنطیل آب نیلوفر و استعمال ادویهٔ بارد مجفف منی و هر چه در علاج سرعت انزال بسبب
حرارت و در علاج سیلان منی از حدت منی باید باید کرد و آنچه از بثور و قروح و جرب و حکه باشد علاجش از قروح و جرب کلیه و مثانه و حکهٔ
رحم جویند و فصد و اسهال صفرا کنند و شیرهٔ تخم خرفه و کاهو و خشخاش و لعاب اسپغول با شربت بنفشه دهند و آنچه از کثرت نفخ باشد پس اگر

سبب تسخین و تفتیح حرارت بود مبردات مثل شیرهٔ تخم خرفه و کاهو و کاسنی به سبابه بنوشند و اگر از ضعف حرارت و کثرت رطوبت باشد مجففات محللهٔ ریاح که
مذکور شد بدهند و اگر از کثرت سودا بود تنقیهٔ آن بفصد و مسهل سودا نمایند اقوال مهره سویدی مینویسد که شرب گشت برگشت که آن را اسود الهند گویند
و کذا الطبیخ خصر در قطع باه مجرب است و دوام اکل طرخون و تخم فرنجمشک و بقلهٔ یمانی و سرمق و کاسنی وزوفرا که آن خراست یکدرم و عناب و
کندر و ماش و کشنیز خشک و نقوع آن و حب کاکنج و بیخ سوسن و تخم فنجنکشت بریان و بقلهٔ خرفه و تخم آن و بیخ نیلوفر دو درم و شربت خشخاش
و عدس مطبوخ بسرکه و نقوع آن با تخم کاهو سوده پاشیده و توت شامی و فلفل و عنب الثعلب و حماض سواقی و آرد بلوط و سرکه و شرب آب سرد
ناشتا و شرب و شم کافور و فرش گل سرخ و برگ فنجنکشت و شم ثمر آن و برگ و گل آن و ضماد و طلا با شیر و شوکران و شرب آب در کوزهٔ رصاص برای
زنان شرب خون خفاش و خواب بر برگ ترب هر واحد قاطع باه است و صوم و استفراغات و خواب بر جانب راست و برای قطع جماع حمل رصاص
سیاه بستن آن بر پشت و نشستن به سنگ نیز از قواطع شهوت نوشته اند صاحب گنج باد آورد نوشته که اگر درخت کیله را کاواک کرده بسیاری
چهالیه چند عدد در آن نهند و بعد دو هفته برآورده بخورانند کثرت شهوت مرد و زن هر دو را نفع میدهد و کذا نوشانیدن آب کیله بنهار بقدر یک فلوس
ماشه یز و کذا اشنه درخت شحوه بهانقدر و کذا تخم ده برگه کوفته بیخته نیم دام نبات برابر با گلقند و ده برگه شبه از گل صد برگ است و کذا شب یمانی
بریان یکماشه و شربت یک پیالهٔ آب سرد و سه توله نبات آمیخته نوشیدن در سه روز عظیم الاثر است خصوص در زنان و کذا خوردن قلیهٔ خطائی طفیف
شیخ میفرماید که کثرت شهوت اگر با قوت بدن و دمویت و صحت مزاج و سن جوانی و اقتدار او بر باه بغیر استعقاب ضعف باشد پس اجابت
کند تبدیر و کسر او مشغول شوند بهر آنکه در کسر او ایهان مزاج و انهاک قوت است مگر در شدت ضرورت و بدانکه تولد منی مقوی قلب و بدن است و قلت
تولد آن سفید رنگ مضعف ذکر و الفت پس اگر از تخلخل بدن و سهولت عرق باشد ریاضت استعدادی و استحمام با آب سرد اگر ممکن باشد
استعمال نمایند و واجب است کسر شهوتی که بسبب فرط امتلا از حرارت یا رطوبت باشد پس بتعدیل یا استفراغ کنند مثلا آنچه از امتلای حار بود علاجش
فصد و تخفیف غذا و تناول مبردات است و آنچه از امتلای رطب بود علاج او ایراد مجففات حارهٔ منی مع ادویهٔ مسهل بهر ایصال ادویه سوی اوعیه بود و
آنچه از حدت منی باشد علاج آن تعدیل اخلاط و تبرید آن به تناول مثل کاهو و خرفه و تخم آن و کاسنی و کدو و خیار و فواکه و کشنیز رطب و تضمید مثل نیلوفر
و طحلب و قیر و طلیات معمول از روغنهای بارد و عصاره فی رطب و کافور طلا گاه و شرابا و استعمال صفحهٔ اسرب بر پشت و شرب آب سرد و خواب بر
فرش کتان و مانند آن و غذا از عدس و خرفه و سکبه قوی الهضم باشد از قرص لطبون سازند و آنچه از کثرت تولد منی باشد علاج او نیز تبرید اوعیهٔ
منی است بدانچه مذکور شد از مبردات و آنچه از حکه و بثور باشد علاجش فصد و اسهال با دویهٔ حار و تعدیل مزاج و اطلیهٔ مبردهٔ مذکوره بود و گاهی حاجت تخدیر را
و طلا مثل بیخ و برگ شوکران و نشستن در آب سرد بسیار افتد و آنچه از منفخات بود علاجش مبردات است اگر حرارت شدید باشد حتی که حرارت منفخه را
ساکن کند و یا مجففات بقوت محللات ریاح اگر با برودت شدید باشد و استفراغ سودا از ایشان اگر سوداوی باشد مجففات منی بارد عدس
و آب او و خصوصا مطبوخ بشهدانج و اگرچه شهدانج حار است و نیلوفر و کشنیز و تخم خرفه و آب نی تازه و آب دوغ بسیار ترش و آرد بلوط و سرکه و شهدانج
و تخم کاهو گاهی قطع باه کنند اگر کثرت آن نمایند و از ادهان زیت مقلل منی است و تضمید بطحلب و حشیشهٔ شوکران و بیخ و غیر آن بر خصیتین و
مقعد و همچنین تلطیخ باسفیداب با تعسول و مرداسنگ و قیمولیا و سرکه و ایضا این ترکیب مینویسد و بگیرند تخم کاهو و بزر البنج و تخم خیار و اسپغول و تخم کاسنی
و کشنیز خشک و گل نیلوفر خشک همه سوای اسپغول بکوبند و سفوف سازند و آنچه تجربه بین تجربهٔ آن کرده اند آنست که [illegible] و اسقاط شهوت
چنانچه کنند مجففات منی چهار شعیر بریان و تخم سداب و تخم فنجنکشت [illegible] فرفیون و [illegible] قوتی و [illegible] مرد سفید [illegible]
مرکبات [illegible] بسیار مجفف منی است و اگر صاحب او مجرد باشد با سرکه بخورانند و این ترکیب [illegible] سفر حلیقو [illegible] مقشر بریان و مقل [illegible]
[illegible] درم کشنیز گل سرخ هر واحد پنج درم تخم سداب هفت درم تخم فنجنکشت پنج درم کوفته بیخته بکار برند و غرض [illegible] حلیقو [illegible] الصیال سائر ادویه [illegible]

و بریان کردن بهر کس معونت او بر باه و ایضاً تخم شبت سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد چهار درم با آب عدس بخورند و ایضاً تخم سداب و جند بیدستر
و بزر البنج مساوی شربت یک درم بشراب ممزوج و ایضاً تخم سداب یک درم انیسون یک درم جند بیدستر و بزر البنج سفید تخم فنجنکشت هر واحد دو درم گل سرخ
و گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم با آب سرد یا شراب ممزوج و ایضاً بیخ سوسن دو درم تخم سداب سه درم گلنار پنج درم دو درم ازین با آب
دوغ بخورند و ایضاً تخم کاهو سه نیم درم تخم سداب دو نیم درم دو درم ازین بسکنجبین بدهند و ایضاً تخم سداب یک درم گلنار دو درم تخم فنجنکشت یک درم و این
یک شربت است و ایضاً مرکب نافع بیخ نی خشک و حبق جبلی درمی هر واحد دو درم فرفیون نیم درم تخم سداب و خرا و فنجنکشت و مرزنجوش هر واحد
یک درم همه را جمع کنند شربت درم و ایضاً بیخ نبات معروف بخصی الکلب و تخم شهدانج بری هر واحد هشت مثقال تخم فنجنکشت بریان ده مثقال تخم
کرنب الماء یک مثقال شربت از جمله یک مثقال بشراب سیاه قابض قند با مدح این کرده اند مسیحی گوید کسی که شهوت جماع بر او افراط کند باید که کاهو و خرفه و خرات
و عدس مطبوخ و جاورس و خیار و بادرنگ بخورد و شهدانج و تخم کاهو و تخم فنجنکشت و تخم خرفه و کشنیز خشک و مانند آنرا بدهند و این دوا قطع شهوت جماع کند
تخم کاهو تخم خرفه اسپغول کشنیز خشک مساوی سوای اسپغول باریک سائیده دو درم بگلاب آب کاهو و آب کشنیز تر بخورند و ایضاً تخم کاهو دو درم
تخم خرفه تخم سداب گلنار هر یک سه درم باریک سائیده دو درم با آب عدس مقشر مطبوخ بدهند و یا تخم شهدانج و تخم فنجنکشت هر واحد یک درم سائیده
با آب سداب بسرشند و این یک شربت است با آب گرم بخورند و بر ناحیه گرده صندل و گلاب و کافور طلا کنند و قطع رصاص بر کرگاه ببندند و گذاشتن خشخاش
شوکران و برگ بنج و برگ فنجنکشت مساوی همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول آمیخته بر قطن ضماد کنند اسمعیل ایلاقی گوید که اگر سبب کثرت شهوت
حرارت باشد استفراغ بالضد اولی تر بود و طعامهای سبک باید خورد و شربتهای سرد چون شربت نیلوفر و شربت لیمو و شیره تخم خرفه و آب لبن تر
و دوغ ترش بکار برند و در طعام کشنیز تر و خشک و تخم کاهو اندازند و طعام چون غوره با و سماق با و ریباس با و انار ترش و ترشی ترنج و چیزهای سرد تر
چون کدو و کاهو و اسفاناخ و برگ و ساق خرفه و کاسنی و عنب الثعلب و چیزهای سرد و خشک چون پسته و بسته عدس پسته کاورس و عدس
با شهدانه پخته بسازند و از طحلب و برگ خرفه و کشنیز تر و لعاب اسپغول بر خصیه و مقعد ضماد کنند و باشد که برگ شوکران و برگ بنگ باین چیزها یار کنند
و آنرا که رطوبت زیاده بود و حرارت باندازه باشد کمونی سود دارد و منی را خشک کند و نگذارد که بسیار پیدا شود و اگر حرارتی باشد کمونی با سرکه
با سکنجبین بخورند و این دوائی منی را خشک کند تخم کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنج درم کوفته با آب عدس مطبوخ و دیگر تخم سداب سه درم تخم کاهو پنج درم
شربتی دو درم با سکنجبین و اگر کسی چند روز پیوسته بامداد تخم کاهو دو درم شیره تخم خرفه بخورد شهوت جماع از وی بریده شود و اگر سبب کثرت
شهوت حرارت و حدت منی بود و اشربه و اشیره که مذکور شد بدهند و اگر سبب کثرت سودا بود استفراغ سودا کنند و تدبیر اصحاب مالیخولیا بکار برند
ایضاً مینویسند که ادویه و اطعمه که بدان اصرار کنند و منی را منجمد سازد و کارها که قوت مجامعت را ببرد این است اما ادویه برگ نیلوفر و بیخ او و برگ بید
و برگ گل و اسپغول و بزر البنج و کافور است و اما اطعمه هر چه ترش و قابض است مثل سماق و ریباس و انار ترش و سرکه و ترشی ترنج و بهی ترش و
سیب ترش و زرد آلو خام ترش و غوره و مانند آن و اما البقول کاهو و خرفه و اسفاناخ و سرمق و کدو و حماض و کاسنی و کشوث و عنب الثعلب و خیار
و بادرنگ و خربزه زمستانی است و اما کارها مجامعت زن حائض و نابالغ و زنانی که بعید العهد از جماع باشند زیان دارد ابن الیاس
گوید که کثرت شهوت اگر از کثرت منی و خون و یا از امتلای جمیع بدن باشد تنقیه بدن بمطبوخ فواکه و تقلیل غذا و فصد کنند هر صبح سکنجبین دو درم
و یا شیره تخم خرفه پنج درم و سکنجبین ساده ده درم بنوشند و یا بگیرند عناب و آلوی سیاه کوهی هر واحد پنجاه عدد و تمر هندی سی درم و شمش خشک بست درم
زرشک چهل درم انار دانه ترش سی درم و یک شبانه روز در آب سرد تر کرده پنجاه درم از ان صاف نموده آب غوره ده درم بر آن آمیخته بنوشند و غذا
مزوره آب غوره و سکباج خورند و یا عدس مطبوخ بسرکه و یا کاهو و خیار و بادرنگ و شهدانج و تخم فنجنکشت و کشنیز خشک و تر و دوغ بخورند و این
دوا تقلیل منی و قطع شهوت جماع کند تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت تخم شهدانج تخم سداب تخم کشنیز هر واحد چهار درم با آب ریباس یا آب انار ترش

یا آب رب هر کدام که باشد ده درم بدهند و صندل کافور و گلاب بر گرده طلا کنند و برگ بید خواب کنند و اگر از حدت منی باشد هر صبح سکنجبین ساده ده درم و یا شیره تخم خرفه بست درم و یا آب نقوع مشمش چهل درم بنوشند و کاهو و رب ترش بخورند و غذا فروره عدس با خل و یا مضیره سازند و در آب سرد هر روز بقدر تحمل بنشینند و قطعه رصاص بر بطن بندند که آن از خاصیت ست در قطع شهوت باه و اگر از بثور و حکه اوعیه منی از زیاده حاد صفراوی باشد صباح جلاب از عناب ده عدد نیلوفر چهار درم شکر ده درم بیاشامند و غذا فروره ماش و شیره مغز بادام و آب غوره یا رب انار آب انار ترش خورند بعد از ان اسهال بماء الفواکه مع ترنجبین و شیرخشت هر واحد ده درم نمایند و یا حل طبیعت بمطبوخ هلیله زرد کنند و اگر علامت خون غالب باشد فصد باسلیق یا هفت اندام کنند و تقلیل غذا نمایند و در مساکن بارده نشینند و بالوش بگلاب تر کرده بخوابانند و در آب سرد درآ و نوشیدن شربت نیلوفر یا شربت حصرم یا شربت صندل هر کدام که باشد ده درم الیشان را نافع بوده اگر از کثرت نفخ باشد بدرکاسه نفخ مثل شیره تخم سداب و تخم فنجنکشت هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا از اسفیدباج ساده سازند و اگر از کثرت سوداء بود هر صبح جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم بخورند و غذا نخود آب بشیره مغز حب القرطم بعد تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون یا معجون نجاح مع سنا هر واحد هفت درم شکر سفید ده درم نمایند قرشی و خضر شنیده که اگر این با قوت و عدم تضرر از جماع باشد آن حالت مطلوبه است محتاج بعلاج نیست و کثرت شهوت که از قروح یا بثور در آلات تناسل و حکه باشد معالجه آن کنند و آنچه از قوت اعضای منی و ضعف اعضای رئیسه باشد تبرید اعضای منی و تخدیر مثل عصاره کاهو و تضمید بگل نیلوفر و روغن نیلوفر و تطلیل باب آن و ترک اغذیه باهیه و استعمال ادویه مجفف منی کنند و باید که بدان ادویه باهیه برای ایصال ادویه مجففه بسوی اعضای منی بسهولت و سرعت مخلوط سازند و این دوا قطع جماع بالکلیه نماید و آن اگر خواهی است بگیرند خصیه سقنقور المن و خشاب کرده سائیده در شراب رطب حل کنند پس هر که وزن یک قیراط از ان بخورد شهوت و نسل او قطع گردد و ازین دوا تقلیل جماع و منی کند حب الفقد تخم فوتنج و سداب هر یک پنج درم زیره سعد گلنار هر یک ده درم سفوف ساخته صبح و شب یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند و این دوا تقلیل منی و هرگاه از حرارت بود استعمال نمایند تخم کاهو تخم خرفه هر واحد ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک دو درم ازین سه درم با یک خرنوبه کافور چند روز بخورند او منصور گوید که این دوا قطع شهوت جماع کند بگیرند دو درم تخم کاهو با آب خرفه و یا گلنار پنج درم با آب خرفه بخورند و این دوا قطع شهوت مردان کند بگیرند سداب و فنجنکشت و گلنار مساوی و کوفته قرص ساخته سه درم از ان بخورند و زنان اشتم شبت دو درم دهند و از تخم فنجنکشت در قبل باشوید تبخیر نمایند و یا قدر یا نا درم کوفته بسرکه ممزوج دهند یا شیر ابج و عدس بسرکه ممزوج مطبوخ نمایند و این سرکه بنوشند و جالینوس گفته که از نیلوفر خاصیت متضاد ببا امی منی ست بوئیدن او و بالیدن رحمی او آن را ضعیف کند و شرب او قطع آن کند و گفته که اکثار از ادرار بول باه را کم کند هر آنکه گرده الاغ و گوشت او را کم کند محمد زکریا گوید که مردی شش مثقال کافور در سه مرتبه در کمتر از پانزده روز خورد پس شهوت باه از ان منقطع شد و معده او ضعیف گشت تا آنکه طعام چند ماه هضم نمیشد بعده اصلاح یافت محمد حسین شنیده که اگر کثرت شهوت از کثرت منی و خون از جهت امتلای اوعیه منی و آلات آن و یا امتلای جمیع بدن باشد بعد فصد باسلیق یا اکحل و تلیین طبیعت و اقتصار با غذیه قلیل الغذا مجمد و جفت چون حصرمیه و رمانیه و انبر باریسیه بسرکه بیا شنی نموده و آش جو و تقلیل تناول لحوم کنند و شیره تخم کاهو و خرفه و کشنیز با شربت نیلوفر بنوشند و بر گرده صندل و نیلوفر و سماق و گلنار با گلاب و آب برگ مورد ضماد کنند و بر زمین سخت و سرد بخوابند و این قرص مقلل منی و مقطع شهوت جماع ست تخم کاهو تخم خرفه تخم سداب حب الفقد کشنیز هر یک چهار درم کوفته بیخته باب برگ سداب سرشته قرص سازند شربتی سه درم با ده درم آب غوره و اگر از بثور و قروح اوعیه و مجاری منی باشد بعد تنقیه و تعدیل قضیب را در آب بسیار سرد یا بر قطعه نادر آب سرد انداخته گذارند و اگر در قضیب و بیخ آن باشد شیر دختران یا شیر خر که دران دم الاخوین حل نموده و شیره مغز تخم کدو دهند و انداز ان بر آورده باشند بچکانند و اگر در مثانه باشد بزراقه برسانند و اولا ازروق شیرخشت محلول در شیر خر یا شیر دختران نفیسه ست بعد ازان زراقه مذکوره شریف خان نوشته اند که این شهوت

مقلل منی ست تخم کاہو شاہدانہ کشنیز خشک آردجو گل نیلوفر تخم خرفہ صندل سفید صندل سرخ سماق گلنار فارسی طباشیر سفید عدس مقشر غنچہ گل سرخ ہر یک
یکجزو بزرالبنج کافور ہر یک ربع جزو کوفتہ بیختہ سفوف سازند و این سفوف نیز قطع شہوت جماع از رجال و نساء کند ضماد اخ تخم خرفہ تخم کاہو تخم کشنیز
ہر یک یکجزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سہ درم باشیرہ تخم خرفہ وضماد طحلب و کشنیز تازہ و برگ بید نیز کسر شہوت جماع کند اقوال در مضرتہای
جماع بدانکہ اکثار جماع حرارت غریزی را ساکن کند و حرارت غریبہ را مشتعل سازد و پس افعال طبیعی زائل شود و افعال خارج از طبیعت قوی گردد
و قوت ساقط شود و نشاط کم گردد و حرکات ثقیل آرد و تاثیر اعراض حادثہ بسوی آن سرعت کند و معدہ و کبد ضعیف گردد و ہضم بد و فاسد شود
و اعضای اصلی خشک گردد و پیری و ذبول بسوی آن سرعت کند و گوشت و خون کم شود و نضارت رنگ برود و بعض ضعیف شود و موہا باریک
و ضعیف گردد حتی کہ موی پیش صلع شود و دماغ را خشک کند و بعصب ضرر نماید و رعشہ پیدا کند و حرکات ضعیف شود و بینہ و ریہ گردد و ضرر کند
و ہزال آن آرد و کسیکہ در سر پہلوی او نفخ بود نفخ و قراقر زیادہ شود و لہذا باید کہ از جماع احتراز کند ہر کرا قولنج ریحی اکثر عارض شود و اخلاط باردہ
دران باشد و صاحب وجع در کمر و مفاصل و عرق النساء و خاصۃ بر امتلای شکم اجتناب نماید و اولی از ایشان نحیفند صاحبان ابدان نحیفہ
و مزاج یابس اند کہ ایشان را بسرعت ذبول و جفاف عارض شود و خاصۃ کسانیکہ رگہای آنہا تنگ و خون آنہا اندک بود و پس اگر عروق ایشان با وجود
قلت گوشت فراخ و خون بسیار بود مضرت جماع کمتر باشد و جرجانی در باب مضرتہای جماع کہ نہ بر وقت و نہ بر شہوت صادق باشد میگوید کہ افراط کردن
در جماع و الحاح کردن بر خویشتن زیان دارد بہر آنکہ ہرگاہ اوعیہ منی خالی شود و ہر جماع کہ از پس آن کنند غذای خصیہ از ان ستدہ باشند نہ بینی کہ ہرگاہ دران
الحاح کنند بجای منی خون آید و ہرگاہ غذای خصیہ ستدہ شود قوت جاذبہ او از گردہ غذا طلبد و بعوض آنکہ جماع از وی ستدہ باشد از گردہ بستاند و گردہ عوض
آن از جگر طلب کند و جگر عوض آن از معدہ طلب کند و غذای خام و غیر منہضم از معدہ بخویشتن کشد و از غذای خام کہ آفات تولد کند اول سدہ باشد و ورم جگر پس
یرقان و استسقا شود ہر گردد و خون کہ از ان غذا پیدا شود ہمہ خام بود و خام باعضا رود بہر آنکہ کار جگر آنست کہ کیلوس پختہ را خون گرداند و کیلوس خام را
نتواند پخت و آنچہ از ان خون بدماغ رسد اول درد سر آرد و آخر بصرع و سکتہ و نسیان و فالج و رعشہ و لقوہ و ضعف اعصاب ادا کند و آنچہ
بدل آید رطوبتی فاسد از ان در غلاف دل جمع شود و خفقان پیدا گردد و آنچہ بمفاصل رود از وی اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء تولد کنند
و آنچہ بشش رود از وی ربو و ضیق النفس و سرفہ تر و سل تولد کند و آنچہ بسپرز رود از ان سدہ و ورم صلب متولد شود و ایضاً اگر جماع بر امتلا اتفاق افتد
مضرت آن بزرگ بود از بہر آنکہ رطوبت غریزی خرج شود و بدن سرد و خشک و قوت حواس ضعیف و ساقہا سست گردد و رونق رنگ رخ برود و موی
ضعیف شود و بسبب خشکی دماغ اصلع شوند و در پشت و زانو و درد کمرگاہ و مثانہ پیدا شود و دہان و گوشت بن دندان گندہ گردد و ہر کرا در تن او
خلطی بود در حال جماع تشعر پدید آید بہ پشت او برآید و اعضای او ناتوان شود و ہر کہ بعد جماع سردی یابد و نفس او تنگ شود و خفقان پدید آید و چشم غائر شود
و شہوت طعام ضعیف گردد او را نشاید کہ جماع کند و از کثرت جماع دوار و طنین پیدا شود و باشد کہ حرارت غریبہ مستولی گردد و تپہای محرقہ
آرد و بیشتر رعشہ و ضعف و بیخوابی و قولنج ریحی تولد کند خاصۃ کسانی را کہ در سر پہلوہای ایشان ریح ہمیگردد و بسیار باشد کہ مزاج وی بد بود اگر از جماع باز ایستد
سر و تن گران گردد و ضجر و دل تنگ شود و احتلام بسیار افتد و اگر جماع کند معدہ و ہمہ قوتہای اعضای ضعیف گردد و این را جز دوا و جماع دیر دیر کردن
و اندک خرسند شدن و مراعات معدہ کردن علاج دیگر نیست و باید دانست کہ مردم لاغر و خشک اندام را از افراط جماع خوف ذبول بود و از
دو حال بیرون نباشد یا رطوبت اصلی خرچ شود و حرارت غریبہ باعضای اصلی مستولی گردد و بدق انجامد و یا در ان حرارت غریبہ باقی نماند و مودی بذبول
و دق شیخوخت گردد و مردم فربہ و جسیم از دق و ذبول دور باشند لیکن امراض دیگر کہ سابق مذکور شدند نزدیک باشد از بہر آنکہ در تن ایشان فضول بسیار باشد
و مردم لاغر و طائفہ اندیکہ آنکہ رنگ ایشان سفید و پوست ایشان نرم بود و بر بدن ایشان موی نباشد و رگہای ایشان تنگ بود و خون اندک باشد
و سفیدی رنگ ایشان بر صاحب زردی یا سبزی با سختی سفید بود و این ہمہ علامات سردی و خشکی مزاج اصلی ست و این طائفہ را منی اندک و غلیظ

بود و مضرت جماع در تن ایشان عظیم باشد و طائفهٔ دوم سیاه‌چرده و مائل بسرخی و گندم‌گونی و رگهای ایشان فراخ بود و خون بقیاس طائفهٔ دیگر و بقیاسها
گوشت اندامهای ایشان بسیار بود و بقیاس دیگران اندک باشد و مفاصل ایشان قوی ظاهر بود و اعصاب غلیظ و موی بر تن ایشان بسیار و
جلد ایشان صلب و درشت بود و ابره، علامات مزاج گرم و خشک ست و این طائفه را نیز منی اندک و غلیظ و شهوت بسیار بود و در جماع قوی باشند
لیکن زود از کار باز مانند و مضرت افراط بحسب کم و بیشی خون بود و مردم فربه نیز دو طائفه اند یکی آنکه فربهی ایشان از پیه بود و پوست ایشان نرم و بی موی
و مفاصل ایشان در گوشت پوشیده و رگها باریک بود و گوشت اندک و رنگ ایشان سفید و این همه علامات مزاج سرد و ترست این طائفه
منی بسیار و رقیق و شهوت جماع کمتر بود و از مضرت قولنج ایمن باشند لیکن مضرتهای دیگر چون درد پشت و زانو و غیر آن بسیار افتد
و طائفهٔ دوم آنکه فربهی ایشان از گوشت بود و رنگ ایشان بسرخی زند و یا گندم‌گونی و رگهای ایشان فراخ و خون بسیار بود و بقوام معتدل ایشان
اگر موی بسیار داشته باشد و این علامات مزاج گرم و ترست و این طائفه را منی بسیار بود و آرزوی جماع قوی و مضرت آن اندک بود و اگر از جماع
باز ایستند مضرت آن زیاده از مضرت بسیار کردن بود و مردم نقیضان و مردم لاغر و کسانی که از جماع لذت عظیم یابند و از پس آن ضعیف شوند
از جماع دور باید بود و هلاک خویش دران باید دانست شیخ الرئیس در مضار جماع و احوال او در دوات شکل او می نویسد که جماع استفراغ جوهر
غذای اخیر میکند پس ضعف مضاعف کند مثل او استفراغات دیگر ضعیف نکنند می آرد و از جوهر روح بسیار بسبب لذت خارج مینماید و لهذا انحای این
کثیر الالتذاذ ازو در ضعف می اندازد و جماع سستکننده و در اسوی تبرید بدن آن و تیبیس او و تحلیل حرارت غریزی و انهاک قوت او سرعت کند و از
او اهیجان حرارت و حاشیهٔ غریبه میکند حتی که بران موی کثرت کند بعده عقب او تبرید تام و ضعف حواس و از بصر و سمع نماید و ساقهای او را فتور و وجع
حادث شود و به برداشتن بدن او استقلال نکند و گاهی حال او مشابه بصرع خفی بدان جهت گردد و گاهی بران سوء المزاج صفرا غلبه کنند و آنرا در ازاله ضعف
و شعبه برفتار [illegible] در اعضای او از سر تا آخر پشت او طنین عارض شود و اکثر ایشان را حمیات حادهٔ محرقه عارض گردد و از ان هلاک میشوند و گاهی
رعشه و ضعف عصب و سهر و حجوظ عین مثل آنکه هنگام نزع عارض شود ایشان را حادث میگردد و صلع و ابره و درد پشت و گرده و مثانه عارض میشود
و او را پشت گرم شود و بس یا وجع بسوی آن منجذب گردد و بعضی را شکم قبض شود و گاهی قولنج افتد و بخر فم و بخور آرد و هر که در بدن او اخلاط ردی
باشد بعد جماع دران قشعریره حرکت کند و کسیکه در بدن او اخلاط عفن باشد از ان بعد جماع بوی بد آید و آنکه ضعیف الهضم باشد بعد جماع او را قراقر
حادث شود و بعضی کسان که اعتدال مزاج ردی باشند پس اگر جماع ترک کنند کرب و ثقل بدن و سر ایشان و ضجر و کثرت احتلام ظاهر شود و اگر جماع
کنند معدهٔ ایشان ضعیف و خشک گردد و اولی مردم باجتناب جماع کسی ست که بعد جماع او را رعده و سردی یا ضیق نفس و غشی و خفقان و غیره در
[illegible] باب شهوت طعام بهم رسد و کسیکه سینهٔ او علیل یا ضعیف بود و یا او ضعیف المعده باشد پس ترک جماع اوفق ست برای کسی ست که معدهٔ او
ضعیف بود و از زنان که اسقاط حمل کنند اجتناب کنند و برای جماع اشکال ردیه است مثل آنکه زن بالای مرد باشد که این شکل ردی در جماع
از ان خوف ادره و انفتاح و قروح احلیل و مثانه باشد بسبب عسف زرق منی و باشد که در احلیل قدری از منی زن افتد و بعد آنکه حبس منی و مدت
آن بسیار مضرست و گاهی بوجع یکی از دو بیضه مؤدی گردد و باید که جماع نکنند به حاجت متحیره از بول و نه بار یاضت یا حرکت یا بعد انفعالات نفسانی
قوی و جماع با غلمان قبیح ست نزد جمهور و حرام ست در شریعت و از یک جهت مضرترست و از جهت دیگر ضرر اندک آرد اما از جهت آنکه طبیعت دران
محتاج بحرکت بسیار بود تا منی خارج شود آن مضرترست و اما از جهت آنکه منی باوی وفق بسیار نکنند چنانکه در زنان ضرر آن کمتر بود و قریب است در
حکم او مباشرت سوای فرج جرجانی در باب مضرت مجامعت با غلامان می‌نویسد که جماع با غلام هم در شریعت حرام ست و هم خلاف طبیعت
آفرینش و هم سبب انقطاع نسل و هم نزدیک همگنان زشت و نابکار از بهر آنکه محل آن کار نیست و دران قوت جاذبهٔ منی نه بدین سبب بر خویشتن
الحاح و حرکت بسیار باید کرد تا مراد حاصل شود و هر جماعی که بالحاح و حرکت بسیار تمام شود زیان دارد و از ان وجه که او محل جماع نیست دران قوت جاذبه

منی شد اگر کسی را شهوت صادق و کثرت منی این اتفاق افتد چنانکه الحاح و حرکت بسیار نباید کرد زیان کمتر دارد و وهم او گوید که باز گرفتن منی در وقت مجامعت سخت زیان دارد و ورم اوعیهٔ منی و قرحهٔ مجری و سنگ اندر مثانه و مجاری ازان تولد کند خاصة اگر از منی که حرکت کرده باشد انزال نشود و مجرا ازان پاک نگردد و برپای مجامعت کردن درد زانو و در سرین آرد و بر پهلو خفته منی تمام هرگز دفع نشود و درد گرده و آماس قضیب و بیضه را ازان تولد کند علاج هر که کثرت جماع نماید او را می باید که اخراج خون و تعب و تعریق و در حمام و غیره کم کند و تدبیر او مائل تسخین بدن و ترطیب و تکثیف آن کنند بهر آنکه جماع بدن را سرد و خشک و متخلخل گرداند و باید که در غذا و شراب و خواب و سکون و خوشبو و ادهان و کحال وافزایند و هرچه ازان عارض شود بعلاج آن مقابله کنند و در حمام آب شیرین معتدل مائل بگرمی غسل کنند و دران عرق نیاورند و بادام و شکر و پسته و نارجیل و حبة الخضراء و فانید استعمال کنند و مربیات معتدله مثل گزر و حبة الخضراء و جز آن بخورند و ریاضت معتدل کنند که اعانت بر هضم نماید و تعاهد دوائی مزید منی کنند و بسوی اعراض نظر کنند که آیا بدن خشک شده و یا گزیده و یا سقوط قوت شده و یا هیجان حرارت غریبه گردیده پس قصد مقابلهٔ آن کنند جرجانی در تدارک مضرتهای جماع می نویسد که صاحب مزاج سرد و خشک را تدابیر گرمی و تری افزا باید کرد و طعام او نان سفید و گوشت بره و ماهی سفید با جات چرب کوفته و کباب و هریسه بمقدار هضم باید و مصالح آن زنجبیل و دارچینی و دار فلفل و شیرینیها چون زلیبیای عسلی و قطائف و لوزینه و مانند آن و شراب شیرین یا مویز و خرما در شیر تر کرده و شیر انگبین سود دارد و از طعامهای شور و ترش پرهیز باید کرد و بر بستر نرم و گرم باید خفت و چون طعام هضم شده باشد در حمام رفتن و روغن یاسمین و روغن خیری مالیدن و لهو و آسایش جستن و نخلخهٔ مسکین با خود داشتن و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و ترنج مربی سود دارد و اگر قوت یکبارگی ساقط شود در حال ماء اللحم باید داد و اندک شرابی یا زردهٔ تخم مرغ نیم برشت یا اندکی انگبین کهن و اندکی دارچینی یا دواء المسک در ماء العسل حل کرده اول دادن پس عقب آن ماء اللحم دادن و نخلخهٔ مسکین بوئیدن و این حال بیماران و ناقهان و مسلولان را افتد و کسانی را که از جماع لذت بسیار یابند چون عاشقان و کسانی را که بعید العهد از جماع باشند و یا جماع بر گرسنگی و ماندگی کرده باشند و اگر صاحب سقوط قوت جوان باشد و تندرست و فصل تابستان بود در آب سرد دفعةً در آمدن و در حال بر آمدن سود دارد چنانکه در کتاب حفظ صحت مذکور شده و آنرا که در تن اخلاط عفن باشد و بسبب حرکت و حرارت جماعی آن اخلاط گرم شود و تن را گرم کند و علامتش آنست که در حال جماع قشعریره به پشت بر آید و باشد که نیک بلرزاند و برا اول تن از اخلاط پاک باید کرد و حرارت غریبه را تسکین کنند پس بعادت باز آورند و صاحب مزاج سرد و تر را تدارک ضعف ببوی مشک و عود و معجونهای گرم باید کرد چون مثرودیطوس و دواء المسک و معاجین باه که در جایگاه خویش مذکور شده و سقوط قوت و شهوت و غشی او را هم بماء العسل و شراب کهن و توابل گرم تدارک باید کرد و طعام او کباب و بریانی و قلیه باشد با توابل گرم چون فلفل و زنجبیل و دارچینی و بجای آب ماء العسل خورند و شراب کهن و شراب انگبین سود دارد و صاحب مزاج گرم و خشک را تدابیر تری افزا باید کرد و حفظ آن یعنی که حرارت غریب مشتعل نشود و تدبیر آنکه از رنج و ریاضت که تن را گرم کند و از طعامها و توابل گرم پرهیز باید کرد و آسایش طلبیدن و طعام که از کدو و اسفاناخ و ماش مقشر و کشکاب جو و دوغ تازه و گوشت بره و بزغاله و مرغ فربه سازند و تخم مرغ نیم برشت و ماهی تازه سخت موافق بود و از میوه ها انگور سفید و امرود چینی سود دارد و در آب نیم گرم نشستن و روغن نرگس یا روغن یاسمین آمیخته مالیدن نفع دارد و از ادویه باه دوای شیر و شیر انگبین که مذکور شد سخت موافق بود و شیر با شکر جوشانیده و نان سمید ترید کرده سخت سودمند است و صاحب مزاج گرم و تر را جماع کمتر زیان دارد و باشد که بعضی از ایشان از نا کردن جماع وسواس و خیرگی چشم و دیگر اعراض پدید آید و اگر افراط کنند خفقان و ضعف معده ظاهر شود و قوت ساقط گردد و سببش آنست که مزاج اعضای ایشان مختلف بود مزاج آلات تناسل گرم و تر بود و منی بسیار تولد کند و مزاج معده و جگر و دل و دماغ ضعیف بود و علاج ایشان بچیزهائی باید کرد که منی را خشک کند و کمتر تولد کند چنانکه در باب کثرت شهوت جماع مذکور شد و اگر این علاج نخواهند و خواهند که از لذت جماع بهره یابند دل و دماغ و معده را تعهد باید کرد و معجونهای قوی چون دواء المسک و مثرودیطوس و ثلیثا و طعام و شراب معتدل فرمودن و اگر دل و دماغ نیز گرم بود و متحمل این معجونها نباشد مفرح معتدل و اطریفل کبیر فرمودن و دل و دماغ را ببوی صندل و کافور و سیب و بهی و شراب سیب و به آبی قوت دادن

وضمادها که ازین نوع باشد بر نهادن و بعضے مردان باشند که ایشان پس از جماع بلرزیدن آیند نه بسبیل لرزه بلکه بسبیل رعشه ایشان را چند روز پیوسته از نیم درم تا یکدرم جاوشیر در یک اوقیه آب مرزنجوش باید داد و اگر اول استفراغ کنند بادویه که رطوبات لزجه را از تن بیرون آرد چون شحم حنظل و قثاء الحمار و قنطوریون دقیق و تخم انجره صواب بود و دماغ را بالمسک و عنبر و روغن بان قوت دادن و اعصاب را بروغن قسط و ناردین و سوسن و مشک و عنبر و سعد و ابهل دران حل کرده همی مالند و بعضے را از پس جماع دوار سر خیزد و چشم خیره شود و سببش آن بود که در تن ایشان خلطے بود و بحرکت جماع بخار آن خلط بدماغ بر آید و بعضے را سبب آن بود که بر خمار جماع کنند و شراب صرف قوی خورده باشند علاجش آنست که اگر در تن خلطے بود اول تنقیه کنند بایارج فیقرا و حب قوقایا پس بقوت دادن دماغ مشغول شوند و روغن گل و گلاب و آب غوره و اندکی سرکه بر سر نهند و طعام از سماق و غوره و انار دانه و مانند آن سازند و کشنیز در طعام کردن سود دارد و کافور و گلاب و صندل بوئیدن و اگر متحمل باشند اندکی کافور با روغن گل در بینی کشیدن سود دارد و نطولات که از برگ سیب و بهی و امرود و گل و اندکے بابونه و اکلیل الملک ساخته باشند استعمال کردن صواب بود و بعضے را که از پس جماع ماندگی پدید آید علاج ایشان آنست که خویشتن را گرم بپوشند و بخسپند و چون بیدار شوند ماء اللحم و زرده تخم مرغ نیم برشت بماندگی شکر بخورند و ته مانی بهشتی بخسپند پس در حمام شوند و طعامها و شرابها نیکو خورند بو علی در تدبیر کسیکه جماع آنرا ضرر کند مینویسد که مثل این انسان را واجب است که بر تقویت معده و اجادت هضم او مشغول گردد و اطلیه و اضمده مذکوره در باب معده اقدام نماید تا بدان تدارک ضعف واقع از جماع ضروری گردد و ایضاً بادویه قلبیه و بر اعضای باه از ادویه سرد که مقلل منی که عنقریب مذکور گردد استعمال کند و مبردات مضاد منی بیاشامد و در مفارش مروخات او آنچه در باب فریسموس استعمال میکنند بعمل آرد و هرچه مولد منی باشد ترک نماید و ادامت ریاضت اعالی بدن مثل ضرب اطبطاب و چوگان و برداشتن سنگ کند و بتدریج در تقلیل جماع کوشد و چون در اول شب مجامعت کند یکروز یا دو روز تا وقت خواب از شب متقدم یا بعد او ترک کنند و اصلاح غذا فیما بین آن کنند و عقب جماع بخواب روند بعده در ترک عدد ایام زیاده تر بمشاغل و لهو تدریج نمایند و از اغذیه که تدارک ضعف ایشان نماید نان جید پاک در شراب صالح تر کرده است و ایضاً در تدبیر کسیکه استکثار جماع کند و بدان ضرر یابد میگوید هر گاه کثرت جماع بعضو حواس و سر یا عصب او ضرر کند و آنرا رعشه حادث شود باید که بتسخین و ترطیب او با غذیه جیده گر اندک از آن غذای کثیر دهد و حمام و عطر و تدبیر خواب و سکون و تفریح بملاهی طرب افزا استعمال نمایند و شیربرنج گاو و لحم ماکیان شدید المعونت بر تقویت و انعاش اوست چون از آن تناول نمایند بیاشامند بقدر هضم او و بران خواب کنند و واجب است که ریاضت معتدل استعمال نمایند و چون شرب دیاطوس یا دواء المسک مع افراط در ترطیب استعمال کنند انتعاش نماید و چون ضعف در بصر ظاهر شود بسبب ضعف دماغ بود پس باید که مداومت مالش سر او مثل روغن بنفشه و سعوط بدان یا تقطیر آن در گوش نمایند و دخول در آب شیرین و کشادن چشم دران استعمال نمایند و اگر از آن رعشه حادث گردد پس اگر ماده کثیر رطب بود مثل شحم حنظل و قثاء الحمار و قنطوریون اسهال آورند و بعد از آن معالجه عصب بمروخات قویه که در آن مشک و عنبر و بان باشد و بروغن قسط و ناردین و سوسن و روغن سعد و محلب و روغن ابهل و بهر روغن حار که اندران قبض نباید کرد و اگر ماده نبود بمروخات رعشه علاج کنند و کسی را که بعد از رعده عارض شود جاوشیر بقدر متحمل در آب مرزنجوش یک اوقیه بنوشانند گازرونی گوید که شیخ در کتاب تدارک خطاء مضرت جماع کثیر و جماع متکلف و غیر مشتهی مینویسد که مضرت او نقصان جوهر روح و ضعف قلب و خفقان و ظلمت حواس و سقوط قوت و مهیا بودن بجمیع امراض عصب برای بارد مزاج و دق بهر حار مزاج است و تدارک آن اینست که چون ضرر این باب بر دو وجه بود یکی میلان روح ببرودت و علامتش آنست که نبض صغیر و متفاوت یا بطی گردد و در اعضا برودت دریابد و از سردی ایذا یابد و از گرمی راحت شود دوم میلان مزاج بحرارت و دق و علامتش تواتر نبض با سرعت و وجدان التهاب بعد سکون حرکت جماع و کرب و اشتعال عقب طعام است پس کسانی که مزاج ایشان مائل ببرودت گردد باید که شراب ریحانی و ماء اللحم مرقوق مطبوخ بمرق حتی که دران طعم لحم مفقود گردد مضروب بزرده بیضه نیمبرشت بدارچینی و قرنفل و قاقله بیاشامند و مشک بمقدار جید و دواء المسک بخورند و آنچه بنوشند در شراب ممزوج سازند و خاگینه از پیاز و گندنا استعمال نمایند و اکثار نخود کنند و نقوع نخود و

بشراب بنوشند و بآب گرم غسل کنند و روغن بابونه و روغن گل آمیخته بمالند و درحالت بقای طعام منزل در معده بخواب روند و اگر معده قوی باشد
پیاز بریان و گزر بریان و شلغم بریان با نخود که دران تخم جرجیر یا نمک سقنقور باشد استعمال کنند و آنانکه مزاج حار دارند میل کنند دران احتیاج باستعمال
چیزے باشد که اندران دو معنی باشد یکی تلطیفیه تولید بدل ما یتحلل از منی باشد و این مثل قرعیه و زردی بیضهٔ نیمبرشت و حلوای شیر و ترنجبین و جسک مربی
بآب جسک تر و جریرهٔ معمول از کشک و نخود و مغز ماکیان و خروس و ماهی بریان ست و حلوای شکر و بادام مقشر سوده و تخم خشخاش سوده استکثار نمایند
و شوربای گوشت بشربت سیب بنوشند و کافور اندک ببویند و تبرید قلب بلخلخهٔ بارد کنند مسیحی گوید که ضعف از اکثار در باه را نفع میکند غسل بآب سرد
و تغذیه بماء اللحم و بیضهٔ نیمبرشت و کباب و شرب شراب ریحانی و ترطیب و لزوم دعت و خواب بر فرش نرم و از انتعاش لاحق عقب آنرا منع میکند شرب
جاوشیر بآب مرزنجوش مطبوخ صاحب مفرح النفس گفته که این حب تجربه نموده ام سستی که بعد از جماع طاری شود مطلقاً مدرک نگردد موسیابی کاکی
سه جزو صمغ عربی یکجزو نبات سفید برابر همه در گلاب حل نموده حب بندند و نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و اگر بالاعلی و شرب بماء العسل بیاشامند
نافع تر باشد اطبای هند میگویند که اگر این حب بعد جماع خورند باز قوت اصلی حاصل شود گویا که جماع نکرده چوب عود مصطکی تخم بادنجان کوفته بیخته
با زعفران سرشته حبها بقدر فلفل سازند و دو حب تا چهار حب بخورند و این حب در تقویت معده نیز دخلی تمام است و ایضاً مجرب اهل هند گویند که این حب
قوت باه و امساک بسیار کند و هرگز ماندگی نشود و از تعب جماع ماندگی که حاصل شده باشد دور نماید و بتجربه اکثر آمده است بگیرند سعد سوختنی پنجدرم نصف
آنرا بریان کنند و نصف خام بدارند پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه ده درم قند سیاه کهنه بست درم همه را سوده و آنرا نرم بکوبند پس با قند کهنه بکوبند تا آنکه
یکذات گردد هفت حصه نموده بوقت مجامعت یک حصه بخورند نفع عظیم مشاهده نمایند مؤلف گوید که معجون انطاکی که در ضعف باه مسطور شد
نیز رفع اذیت جماع کند و ضعفی که از کثرت جماع حادث میشود دور نماید و هم او گوید که برکثرت کنندگان جماع راحت و خواب و حمام و شرب
شوربای ماکیان بمغز بادام و نخود و شکر واجب است بعض متاخرین منع مینمایند که هرگاه از کثرت جماع ضعف و ناتوانی پدید آید از ان باز ایستند
و تا ضعف بالکل دور نشود جماع زهر قاتل انگارند و بیضهٔ مرغ نیمبرشت و دیگر اغذیه و حلواهای مقویه مهیه و هریسه و کله پاچه تناول نمایند
و هرکه بعد از جماع چند لقمهٔ چرب و شیرین خوردن عادت کند از جماع مضرت نیابد و کذلک هر چه برای تدارک ضعف گفته شد اگر درحالت قوت
استعمال می نموده باشند ضعف نشود و بهترین چیزها درین باب شیر گاومیش است خاصةً اگر قطعهٔ زنجبیل دران بجوشانند و بهتر آنست که همچنانکه
تازه بنوشند بشرطیکه موافقت طبیعت و ازین قبیل است مالش روغن خوشبو مدام بر بدن و وقت خواب ساق و کف پا و کف دست بدست مالیدن
و صحبت با محبوبان طناز و شاهدان پر شیوه و ناز که بسن بلوغ رسیده باشند موجب مسرت و انتعاش حرارت و تقویت قوت است بواسطهٔ
کثرت لذت و غایت رغبت و در صورت منی هر چند بیشتر دفع شود اما ضعف کمتر افتد جهت وفور تولید منی و روح و کثرت شوق

سرعت انزال

و آنرا پنج سبب است یکی ضعف قوت ماسکه بواسطهٔ برودت و رطوبت دوم کثرت منی و غلبهٔ خون سوم حرارت و حدت منی چهارم ضعف
اعضای رئیسه پنجم اتساع مجرای قضیب طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض کیفیت رنگ و قوام منی بپرسند اگر منی سفید و رقیق بیان
کند و با آن آثار حرارت هیچ نباشد سببش ضعف ماسکه بود و اگر اعتدال رنگ و قوام او گوید و کثرت منی و قوت آلات تناسل و آثار کثرت خون
و سرخی رنگ بدن و قلت ضعف در باه و کثرت احتلام و طول عهد جماع یا کثرت استعمال مولدات منی باشد سببش کثرت منی بود و اگر رنگ منی زرد
و قوام او رقیق بگوید و با سوزش برآید سببش حدت منی باشد و اگر ضعف در اعضای رئیسه دریابند و با نقصان باه بود سببش ضعف اعضای
مذکور باشد و الا حال اتساع مجرای قضیب بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد علاج آنچه از ضعف ماسکه بود تنقیهٔ
بلغم از قی و مسهل آن کنند و عانه و خصیه را بروغن قسط و نرگس و زعفران بمالند و درین نوع شهد و ماء العسل خوردن

بسیار مفید گفته اند و این سفوف بخورند ایک مغول دسه والی وبج ولوده پٹھانی و مازو بی سوراخ از ہر یک چہار درم شکر سفید برابر ادویه
خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاو میش و این سفوف ممسک و مولد منی تالیف حکیم شریف خان نیز درین باب بسیار مفید ست سنگهاڑه
خشک شش ماشه مازو سه ماشه تال مکهانه ثعلب مصری ہر یک چہار ماشه گوند شش ماشه مصطکی سه ماشه نبات ہموزن ادویه کوفته بیخته
از پنج ماشه تا ہفت ماشه بخورند و اطریفل کشنیزی و معجون خبث الحدید نیز نافع و بہترین غذا قلیه خشک بدارچینی و جعفر و زیره است و آنچه
از حرارت منی باشد از مبردات مع القبض علاج کنند مثلا شربت خشخاش با شیره تخم خرفه و کاهو و تخم حماض دہانند آن بنوشند و پنج و عدس
با شیره خشخاش غذا سازند و ادویه بارد ضماد نمایند و گویند که درین قسم تخم کاهو نافع ست و سفوف کشنیز خشک یکدرم اسپغول دو درم تخم خرفه
سه درم بی التطبیت شربتی از ان یکمثقال و آنچه از کثرت منی باشد فصد ضرور کنند و تقلیل طعام نمایند و چیزهای مولد خون چون گوشت و شراب
و مانند آن ترک نمایند و سکنجبین و آب انارین و شربت نارنج و غوره بنوشند و اغذیه بارد رطب بخورند و شراب ممزوج بآب کثیر بنوشند و جماع بسیار کنند
و آنچه از ضعف اعضای رئیسه بود علاجش بعلاج ضعف باه که از ضعف اعضای رئیس باشد باید کرد و آنچه از اتساع مجاری قضیب باشد
علاجش جدا مذکور گردد ذکر ادویه یونانیه و ہندیه که مفید سرعت انزال اند گویند که استعمال مغز تخم تمر ہندی جدا و سفوفا در جمیع اقسام سرعت انزال
مجرب ست و خوردن تخم صد برگ با مساوی شکر بقدر یکدام ممسک منی نوشته اند آبزن در سرعت انزال که بسبب حدت منی باشد بکار آید برگ عوسج
برگ مورد گلنار گل سماق بخته اتیس ثمر طرفا پوست انار جوشانیده بکار برند حب که دافع سرعت انزال و مجرب ست خصیته الثعلب مصطکی رومی لاکهه
جهربیری ہر سه برابر سائیده و در شیر درخت بڑ بقدر کنار حب بندد و یک حب با شیر تا چهل روز بخورد حب جدوار مجرب خاکسار مقوی و
مشهی و ممسک بی غایت ست مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب نیم درم کهربای شمعی جدوار بسفایج زعفران کشمیری دارچینی قلمی جوز بوا
مصطکی رومی صمغ عربی عود ہندی ابریشم مقرض بهمن سفید رب السوس ہر واحد یکدرم مایه شتر اعرابی یک نیم درم خولنجان خصیته الثعلب مغز بادام
تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین ہر یک دو درم افیون خالص مقطر چہار درم ادویه دوا بار آکوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته
با آب برگ کنار حبها بندد بقدر مونگ و بورق نقره پیچیده بخورند تولیه پنج بمقدار نخود درسانند حب سوٹهه تالیف والد علوی خان که بجهت
تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر است اول پنج سوٹهه کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاو تازه خمیر نموده قرص سازند و در سایه خشک کنند
و باز قرص را کوبیده بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین تا پنج مرتبه پس از آن انگاه ازند و بگیرند ده عدد جوز بوا و میان آنها سوراخ کرده
نیم مثقال افیون را افشا کرده در سوراخ جوزها گذارند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از جوزها جدا کرده بمقابله ہر یک
عدد از جوزها بگیرند از قرص مذکور چہار مثقال و دارچینی و قرنفل بسباسه عود ہندی مصطکی دانه ہیل بهمن سرخ شقاقل لسان العصافیر
ہر یک یکمثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا ہر یک یکدانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق نعناع تا پنج ساعت حبها
سازند بقدر نخود شربتی یکحب تا دو حب اگر خواهند که سفوف سازند بر حبوب قند آمیخته مرتب سازند و اگر معجون بسازند با سه وزن مجموع ادویه
قند سفید و عسل مصفی بالمناصفه معجون سازند شربت از دو دانگ تا دو درم و اگر خواهند که کیف زیاده کنند دو مثقال روغن قنب افزایند
حب جدوار علوی خان که در قرابادین مذکور نهایت نافع ست جوز بوا پنج عدد افیون یک مثقال بدستور مذکور کرده و بریان نموده جوزها را با افیون
که در آنها باشد و جدوار خطائی بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل خصیته الثعلب ہر یک چہار مثقال عود غرقی زرنباد درونج عقربی کبابه چینی گل گاوزبان
زعفران لسان العصافیر اسارون بسباسه سنبل الطیب مصطکی قرنفل گل سرخ ایرسا فلفل سیاه قاقله دانه ہیل زرنب بادرنجبویه خولنجان
تخم ہلیون مغز حب السمنه مغز حب الزلم دارچینی مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر مغز پسته دانه ہر یک دو مثقال مایه شتر اعرابی کتیرا صمغ عربی ہر دو اجزاء
یکمثقال تخم خشخاش مغز حب القلقل تخم خرفه مقشر ہر یک پنج مثقال عنبر اشهب مشک ترکی ورق طلا ورق نقره محلول نمین ہر یک نیم مثقال

نبات سفید هفت مثقال کوفته بیخته با یکجا صمغ عربی در ان خیسانیده باشند سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی در سایه خشک نمایند شربتی از دو حب
تا چهار حب **دوائیکه** سرعت انزال و بندکشادرا مجرب نوشته پوست درخت گولر پوست درخت سینبهل گوند و پهلی ببول برگ کنار در سایه خشک کرده
کوفته بیخته یک کف دست با آب یا شیر خورده باشند و از ترشی پرهیزند **سفوف** که مغلظ منی مقوی باه و دافع سرعت انزال و معمول ست
تال مکهانه بریان تخم خشخاش سفید کنجد مقشر مغز حب السمنه مغز پسته مغز پنبه دانه مغز تخم خربزه مغز تخم قرطم هر یک دو توله خرما یک چهٹانک
سلیخه یکنیم توله مغز بادام دونیم توله بیجبند موصلی سیاه و سفید بسباسه صمغ عربی کتیرا بهمن سرخ و سفید مغاث دانه الایچی کلان مغز تخم کونچ
شقاقل چینی گوند موچرس تخم اوٹنگن سروالی موصلی سینبهل کهیلا کهیلے تودری سفید و سرخ میده چوب قلعی کشته خارخسک تخم قنب هر واحد
یکتوله مصطگی جوز جندم الایچی خرد مع پوست کباب چینی پهپلے سورنجان بوزیدان طباشیر دارچینی زنجبیل هر واحد نیم توله عاقرقرحا سه ماشه
سفوف سازند و یکتوله با نیم پاو شیر استعمال نمایند **ایضاً** که مغلظ منی مفید سرعت انزال ست خرمای بریان مغز چلغوزه مغز بادام
مغز پنبه دانه مغز اخروٹ ثعلب مصری گوند ڈهاک تخم کونچ دانه الایچی خرد کونپل درخت برگد موصلی سیاه مساوی نبات برابر همه شربت شش درم
بشیر ماده گاو **ایضاً** نافع سرعت انزال پهلی ببول خام در سایه خشک کرده تال مکهانه چینی گوند نخود بریان مقشر مساوی نبات برابر همه صبح یک کف دست
بخورند **ایضاً** کونپل درخت بڑ چینی گوند پوست بیخ کهرنی پستان بهپهلے ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتوله بشیر ماده گاو **ایضاً** که جهت
امساک و تغلیظ منی و قوت باه بی نظیر ست پوست بیخ کهرنی میده چوب بیخ هر یک چهار درام شکر سفید برابر اجزا سفوف سازند و بقدر شش ماشه با شیر بخورند
ایضاً که جهت سرعت انزال مجرب نوشته تخم سرس بیجبند سرخ تخم پلاس مساوی کوفته بیخته نبات همچند آمیخته بقدر هفت ماشه یا نه ماشه و تا یکتوله
با نیم آثار شیر گاو بخورند و عجائب مشاهده نمایند **ایضاً** برای سرعت انزال نول درخت بڑ نول درخت پلاس ستاور خسته انبه یا کیری انبه
که برابر بخود رسیده باشد پوست بیخ کهرنی پوست بیخ سینبهل پوست بیخ انجیر باغی پهلی ببول پستان بجر دنتی یا گوکهرو مساوی کوفته بیخته برابر همه
نبات آمیخته سفوف سازند و از ده درم تا دو مثقال با آب یا شیر گاو گرم کرده بخورند تا یکهفته و از ترشی پرهیز نمایند **ایضاً** سفوف که
برای سرعت انزال و بیاض استاد مرحوم مجرب نوشته گوند ببول کتیرا اکیرو هر یک دو جزو زبل الفار چهار جزو مساوی آن نبات وقت حاجت
یکماشه در عسل یکتوله آمیخته بلیسند و این دوا برای سیلان رطوبات زنان هم حکم اکسیر دارد **ایضاً** که مجرب نوشته خرفه مقشر دو توله
تخم کرفس نه ماشه کشنیز دو توله شگوفه انار ناشگفته یکتوله دانه الایچی خرد یکتوله تخم اوٹنگن پوست بلیله هر یک دو توله نبات مساوی
شربت یکتوله با شربت خشخاش **معجون** مجرب شیخ الرئیس که در سرعت انزال و سیلان رحم نیز مجرب ست و معجون کندر در بحث تقطیر البول گذشت
و معجون رشیدی و عطائی نیز نافع ست **معجون** که برای سرعت انزال و ضعف گرده و مثانه و نفع آن بتجربه حکیم شریف خان رسیده جوزبوا دو جزو
آمله اذخر خارخسک بلیله بسباسه قرفه قاقله خولنجان حب بلسان هر یک سه جزو حب الآس زعفران هر یک دو جزو دارچینی زنجبیل هر یک
سه جزو کوفته بیخته در سه چند آن عسل مقوم معجون سازند ناشتا یکٹانک و اگر خواهند وقت خفتن نیز یکٹانک بخورند **ایضاً** برای سرعت انزال
و ضعف باه که بسبب آن رطوبت باشد مجرب ست آمله سنگهاڑه خشک گوند پلاس کهیلا کهیلے مایین گجراتی مازو نشاسته پستان گلنار پهلی ببول
آردنخود بریان تخم خارخسک نکهکنی دودهی جوزبوا جوتری موچرس قاقلین کبیر و همه ادویه مساوی با سه چند آن عسل و نبات و قدری کهوه
معجون سازند **معجون** دافع سرعت انزال و مقوی باه و مغلظ منی رقیق ست پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله خرمای بریان ثعلب مصری میده چوب
خارخسک موصلی سیاه و سفید موصلی سینبهل تخم کونچ سنگهاڑه خشک مغز کنول گٹه پستان اندرجو شیرین مغز خسته تمرهندی هر واحد دو درم گلنار
نانخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت برگد مصطگی بلوط بیجبند سروالی لوده حرمل بریان هر واحد یکدرم پهپهلے پهلی ببول تخم گزر
هر واحد یکمثقال قند سه چند بدستور مقرر معجون سازند **معجون خبث الحدید** که جهت سرعت انزال از مجربات حکیم [illegible] ست خولنجان جفت بلوط

عاقرقرحا هریک دو درم شهد انچ کندر ماٰئیه شتر اعرابی هریک سه درم بهمن سرخ و سفید حب الآس افیون جوزبوا اقاقیا خصیة الثعلب تخم شبت سعد کوفی
خبث الحدید بریان هریک پنج مثقال تخم ترب ده درم همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم و عقب آن پیالهٔ شیر تازه بنوشند
که در تصلب ذکر و منع سرعت انزال نافع ست معجون جدوالی بجهت سرعت انزال بی نظیر و مجرب حکیم شریف خان ست سنبل الطیب
اشنه عود هندی مصطکی رومی هریک دو مثقال قرفه سه مثقال جوزبوا پوست خشخاش هریک چهار مثقال برگ قنب بست مثقال حب النیل
سفید یکصد عدد مشک یکنیم دانگ عسل سه وزن ادویه بروغن بادام قدری چرب کرده بدستور معجون سازند شربتی از یکدرم تا دو مثقال
معجون سپند که در سرعت انزال بسیار مجرب نوشته عاقرقرحا اسپند قرنفل عود غرقی دارچینی زنجبیل کباب چینی هریک دو درم جوزبوا
یکدرم مصری سی درم معجون سازند و معجون ماسک البول مخترع علوی خان نیز از برای سرعت انزال نافع ست و معجون لبوب وغیره مفید این مرض در
بحث ضعف باه مذکور شد ذکر ادویهٔ ممسکه در بیاض استادی مرحوم مسطور ست که افیون را در شیرهٔ برگ کنیر سفید یا سرخ بست و یک بار داده
خشک کنند و بقدر فلفل یا عدس حب بندد افیونی را مقدار فلفل و صوفی را مقدار عدس وقت شام با شیر خوردن دهد برای امساک مجرب ست ایضاً
تخم بید با کهر یکتوله بشهد آمیخته بر ناف طلا کردن و کذا بیخ کنیر سفید دو فلوس به روغن گاو یا مسکه آمیخته بر کف پا ضماد نمودن و اگر سپیاری اکا واک کرده
سنه بلیش کرده دم انداخته بموم بند کرده در بازوی راست بندد تا وقتیکه انزال نشود و اگر بیخ گهیکوار آب ساییده بر کف دست خود بمالد بعده مباشرت کند
تا که نشود انزال نشود ایضاً پارچه سفید باریک بگیرند و چهلی ببول ارشکنند و در تری او پارچه را تر کنند همچنان هفت نوبت تر کنند و خشک سازند
پس وقت حاجت قدری از آن در شیر و اگر نباشد در آب بشویند و بنوشند که در آوردن امساک مجرب نوشته و اگر زن قدری زین پارچه در فرج نهد
تنگی آرد و دیگر گویند که هرگاه سگ جفتی کند و بند گردد در آن حالت دم سگ نر از بیخ او قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا بوسیده شود
و عقدهای استخوان بماند این عقدها را رشته بسته در زنار مجامع بندند و تماشا ببینند که بخاصیت منع انزال کند و از جماع تعب حاصل نشود
و از عجائب و اسرار مکتومه ست حب ممسک که مجرب و معمول ست جوزبوا بسباسه افیون مازو اسپند مصطکی زعفران ناگکیسر موچرس سنج
گوگل سپیاری چهالیه دانهٔ الایچی خرد طباشیر اجواین خراسانی هر واحد یکماشه باریک سوده بلعاب اسپغول و بهدانه حب بقدر کنار بسته نگهدارند
وقت حاجت یکحب با آب تازه بخورند و بعد چهار گهری شیر تازهٔ گاو با شیر بهینس بنوشند و جماع کنند و تریاق این حب در تفسیر نمک لاهوری
خوردن ست اکثر مردم را روز اول عمل این ظاهر شود و بعضی را در روز دوم یا سوم ایضاً که از مجربات ست افیون گوند دهو یعنی هاوری
دانهٔ الایچی خرد هر واحد یکماشه روان گانجه چیده یکنیم ماشه بیر بهوٹی دو نیم ماشه لونگ مغز بادام کهوپره هریک دو ماشه همه را سوده بقدر
کنار دشتی حب بندند و وقت باقی ماندن دو گهری روز یا بعد مغرب یک حب بخورد غذا در شب شیر برنج و شکر بخورد قدری گرسنگی داشته
بعد گذشتن چهار گهری شب بجماع مشغول شود تریاق این حب ترشی لیمو یا نمک ست حب خوش کیف که در امساک نظیر ندارد
و مقوی باه ست و مجرب جدوار نفسجی افیون خالص زعفران دارچینی بسباسه هر واحد یکماشه مغز بادام جوزبوا خولنجان ثعلب مصری یکی هریک
دو ماشه برگ قنب برابر همه یعنی سیزده ماشه کوفته بیخته حبها سازند و بقدر استعداد بخورند حب که جید الاثر و معمول ست جوزبوا یکعدد که کم
از هفت ماشه نباشد سوراخ کرده یکنیم ماشه افیون خالص پر کرده بالائش آرد پیچیده خبز ند هرگاه آرد سرخ شود آرد جدا ساخته جوز را همراه اسپند
عاقرقرحا مصطکی جفت بلوط اجواین خراسانی تال مکهانه بیخ بند سمندر سوکه هریک دو ماشه بسباسه یکماشه قرنفل نیم ماشه ساییده در عسل
آمیخته بمقدار کنار دشتی حب بسته نگهدارند و پیش از جماع خورند ایضاً که حکیم معتمد الملوک اعتماد برین میداشتند افیون کافور شنگرف عاقرقرحا
جوزبوا نبات سفید هریک یکتوله زعفران جندبیدستر هریک شش ماشه بیر بهوٹی ده عدد همه را خوب سحق کرده حب بقدر
کنار دشتی ساخته نگهدارند وقت حاجت یک حب بخورند بشرطیکه معده خالی باشد و اگر خواهند که انزال شود بالائش آب سرد بنوشند

ایضاً حب ممسک که از نظیر ست بسباسه زعفران شنگرف عاقرقرحا دارچینی دانه الایچی خرد بیخ شیبیه بیخ لفاح بزرالبنج کات سفید همه مساوی
بقدر یکماشه حب بسته پیش از جماع یکحب بخورند ایضاً مجرب و بنهایت ممسک کافور مشک جوزبوا بسباسه افیون مساوی در شیرهٔ برگ تنبول
سائیده حبها مقدار چار حبه سازند وقت حاجت یک حب تا آب بخورند ایضاً مجرب زعفران قرنفل جوزبوا افیون مشک مساوی
در عسل کفنا گرفته مقدار نخود حب بندند و یک حب پیش از جماع بخورند باشیر ماده گاو و در نسخهٔ دیگر عاقرقرحا عوض قرنفل و زعفران ست
حب منشط تالیف حکیم محمد زمان نیز در امساک منی بی‌نظیر ست اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب مصطگی هریک
یکمثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل بسباسه صمغ عربی هریک نیم مثقال بزرالبنج فلفل سیاه هریک یکنیم مثقال افیون دونیم مثقال فرفیون
ربع مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها بقدر نخود سازند و چهار گھڑی قبل از جماع یکحب بخورند **حب نشاط** که امساک منی تقویت تمام کند
وقوی النشاط مسکر و منوم و مشهی ست و این از حکیم مومن مسمی بمویز عمر ساخته مویز طائفی یکصد عدد گرفته بیخ شوکران سه مثقال بزرالبنج سه مثقال
هردو را کوفته با مویز در یکصد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آب را تمام جذب کند بقدر حبه حب ساخته وقت حاجت یک حب استعمال نمایند
اگر قوی‌تر خواهند برگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس با آن بجوشانند ایضاً که مجرب اکثر اطبای هند ست جوزبوا شنگرف عاقرقرحا
افیون هریک یکدرم سائیده در شهد سرشته بیست حب سازند و یک حب شام خورده بالائش بیڑهٔ برگ تنبول بخورند تا هفت ساعت امساک
کند و اگر وزن همه مساوی گرفته در شیرهٔ برگ تنبول مقدار نخود حبها بندند و بعد شام یک حب بخورند همراه شیر نیز مفید بود و باید که میان غذا
و دوا فاصله سه پاس باشد تا شکم دم نکند و اگر شب اشتها شود بجز شیر دیگر هیچ نخورند و این قاعده در اکثر ادویهٔ ممسکه یاد دارند ایضاً از
مجربات ایشان تخم دھتوره تخم گزر تخم شلجم خارخسک بزرالبنج فوفل عاقرقرحا تخم اوٹنگن ریگ ماهی قرنفل جوزبوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاه
زعفران بسباسه هریک پنج توله همه را نیمکوفته در دونیم سیر شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر سنگ صلایه کرده حبها بقدر جوزبوا سازند
شربتی یک حب ایضاً از اطبای مذکور بجهت امساک منی و قوت باه زعفران بزرالبنج سفید تال مکھانا بسباسه جوزبوا قرنفل بلیله افیون مساوی کوفته
در عسل صاف بمقدار یکحبه تولا نسبت حبها بقدر کنار صحرائی سازند و سه ساعت پیش از جماع یکحب خورده بالائی آن برگ تنبول بخورند حب سیماب امساک تمام
آرد بحدیکه بدون خوردن ترشی فراغ نشود سیماب از پارچه سفت مکرر گذرانیده و افیون خالص هریک سه درم گرفته در شیرهٔ برگ تنبول سحق کنند و در سایه
خشک سازند همچنین هفت کرت نمایند پس بگیرند عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل تر هریک یکدرم کوفته بیخته جمله یکجا آمیخته حبها بقدر
نخود بندند وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما شکم سیر نباید خورد بعد از آنکه یکپاس و یک گھڑی از تناول غذا بگذرد یکحب فرو برند
و بعد از دو سه گھڑی شروع در جماع نمایند ایضاً این حب ممسک و خوش نشا بتجربه رسیده جوزبوا خولنجان خصیة الثعلب هریک دو درم بسباسه
جدوار هریک یکدرم افیون مصفی یکنیم درم مقدار نخود حب ساخته بکار برند ایضاً در بیاض استاد مرحوم ست که کافور اجواین خراسانی هر واحد
یکماشه جوزبوا یکعدد دسمند رپھل دوازده عدد افیون چهار سرخ در شهد بقدر نخود حبوب بندند کیفی چهار حب وصوفی یک دو حب بخورد انزال نشود
تا آمله در دهن نگیرد ایضاً ماشه قرنفل یکدانگ جوتری سه ماشه افیون یکٹانک مشک دو دانگ زعفران یکٹانک آب برگ پان آنچه درکار هریک
یکدام بیخته ادویه کوفته در آبهای مذکور با قدری شهد کهرل نمایند بعده بقدر یکماشه حبها بندند یکحب بعد هضم طعام خورده باشد بعد چهار گھڑی مشغول بجماع شود
ایضاً که مجرب نوشته شنگرف پنج ماشه جوزبوا دارچینی بسباسه قرنفل نکهه زعفران هریک چهار سرخ برگ تنبول سیزده عدد آب درک سه فلوس
اندک پوست خشخاش در آب تر کرده مالیده صاف نموده در ادویه انداخته هشت پاس کهرل نمایند و مقدار ماش حبوب بندند قبل از جماع چهار
پنج گھڑی یک گولی بخورند بالائش شیر هر قدر که خواهند بنوشند و آب هرگز ننوشند ایضاً زنجبیل کباب چینی عاقرقرحا جوزبوا جوتری هریک پنج ماشه
زعفران افیون هریک یکماشه همه را سائیده در شهد گولی بسته نیم درم بخورند ایضاً حب که برای امساک از مجربات ست اجواین خراسانی کلونجی اسپند

تخم کدو ہریک سہ ماشہ افیون چار ماشہ سودہ مانند نخود حبہا بستہ از یک حب تا دو حب بخورند ایضاً نسخہ کوک کہ ممسک و مبہی مجرب نوشتہ جوزبوا بسباسہ قرنفل دارچینی اسپند افیون ہریک یکدرم کوفتہ بیختہ باشہد حب مثل کنار دشتی بہ بندند یکحب شام با شیر بخورند ایضاً کہ امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم ہلہل نیم بریان ہمہ را کوفتہ بیختہ بقند سیاہ آمیختہ غلولہ بقدر راخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکے بخورند ایضاً ممسک بزرالبنج عاقرقرحا سمند رسوکھ اسپند بریان شنگرف گوکھرو کچلہ سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب نقوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چہار گھڑی یکحب خورند و یک قدح شیر بالانوشند ایضاً بزرالبنج پنج ماشہ مغز تخم کدو شش ماشہ سپند سوختنی نہ ماشہ تخم بنگ ہشت ماشہ نخود بریان ہفت ماشہ افیون سہ ماشہ زعفران چہار سرخ کوفتہ بیختہ در آب یک دو عدد پوست خشخاش دران تر کردہ مالیدہ باشند خمیر کردہ بمقدار کنار دشتی حب بندند وقت حاجت یکحب خورند و اگر گرمی زیادہ شود شیرہ مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم خرفہ بنوشند ایضاً حب ممسک از علوی خان کہ افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان ہشت درم قند سفید نہ درم کوفتہ بیختہ حب سازند و یکدرم خورند و نوشتہ اند کہ تا آب لیمون نخورند انزال نشود ایضاً کہ ممسک ست افیون حرمل بریان کافور مرکی بزرالبنج مساوی بآب ادرک حب سازند بقدر نخود و شربت یکحب قبل از جماع بشیر ۲ دو گاو حب کہ نہایت مجرب نوشتہ سم الفار مصطگی تخم دھتورہ خریاختہ دور کردہ دانہ الائچی سفید عود سالیسباسہ جوزبوا قرنفل زعفران مشک خالص افیون مساوی کوفتہ بیختہ در شہد یا شیرہ برگ پان سرشتہ حبہا برابر ماش بخود و بندند دو گھڑی قبل از جماع یکی بخورند دوای نافع امساک گل آگ گل دھتورہ موصلی سیاہ اسپند ہر واحد پنج ماشہ سائیدہ بروغن زرد چرب کردہ یا نیم دہ ماشہ شہد آمیختہ بقدر ریٹھا تا یک پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند ایضاً صمغ سریکھر و برگ انبت نیم خرد کھرل کردہ حبہا برابر گل منڈی بندند و یکحب آخر روز بخورند و بالایش غذای شیرین نیم سیر تناول نمایند و یک حب ہنگام عشا خورند و بعد شش ساعت ایضاً برای زنان ایضاً کہ مقوی و ممسک ست سم الفار سنگدان یکسرخ دانہ سپند است و یک عدد دھردادر را سایند و ست و یک حب بندند یکحب دو گھڑی قبل از مقاربت بخورند و اگر مزاج بارد باشد تا سہ حب کہ جائز ست و در طبع حار زیادہ از یکی ہرگز ندہند و این حب نیز ممسک ست شنگرف و موچرس و افیون ہر واحد چار ماشہ سہاگہ یکماشہ بقدر فلفل حب سازند و یکی پیش از جماع خورند دوا دیگر در بیاض استاد مرحوم برای امساک نوشتہ شیرہ بنگ و نخود بریان ہر واحد یکماشہ تخم سنبل دوازدہ دانہ چھتری چار سرخ قبل از جماع چہار گھڑی بخورد ایضاً ماشہ اسپند لاہوری زعفران عاقرقرحا تخم زرد کسائی جوتری ہریک یکدام ہمہ را سائیدہ شش گولی کنند وقت حاجت یکی بخورد و برای خلاص شدن آب بنوشند ایضاً کہ برای امساک از مجربات نوشتہ سم الفار بوزن دو نخود سائیدہ بر آتش یا چاک دستی اندازند ہرگاہ دو دیر خیزد یک ہانڈی گلی آب نارسیدہ دراز گون بران بگذارند تا کہ دود دران جمع گردد بعد یکنیم گھڑی ہانڈی را جدا کردہ نیم آثار شیر گاو بقدر دو سرخ مروارید ناسفتہ سودہ دران انداختہ تا شام نگاہدارند بعد غذا ہمہ شیر بخورند بدون خوردن ترشی ہمواہ انزال نخواہد شد ایضاً کہ درین کار مجرب و عجیب ست چون وقت حاجت بخورند و مباشرت نمایند بدون استعمال حموضات انزال نشود جوزبوا مال کنگنی زعفران افیون قرنفل بزرالبنج اسپند قنب سوختہ مجموع مساوی قنب را در ظرف آہنی بسوزند و باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ باہم آمیختہ از دانگی تا دو دانگ بوقت شام بخورند و بعد از ان بخورند شیر با قدری شیرینی و شراب از اغذیہ و شربہ احتراز نمایند و بعد از دو ساعت مشغول شود **روغن** کہ ممسک و مقوی باہ ست تخم دھتورہ دال کھونگچی سفید پوست بیخ کنیر سفید کچلہ اجوائن خراسانی مساوی کوفتہ بروغن کنجد خوب چرب کردہ در شیشہ مانند چیرہ بچکانند و عند الحاجت طلا نمایند **سفوف** جہت باہ و امساک ہنی مجرب جوزبوا نیمکوفتہ در آب پوست خشخاش ہفت مرتبہ تر کردہ خشک نمودہ پس قرنفل زنجبیل دارفلفل و شکر طبرزد و تخم دھگل کہ بہندی کانچہ گویند و جوز ہمہ مساوی کوفتہ بیختہ اول مقدار یکدرم شام بخورند بعد از ان مقدار یکہ مناسب دانند بخورند و اگر حسب استعمال نمایند ہم رواست و اگر حرس عوض کانچہ کنند اولی خواہد بود ایضاً سفوف کہ مفرح منشط مبہی و ممسک ست مغز بادام مقشر مغز پستہ بریان مغز چلغوزہ بریان خصیۃ الثعلب دارچینی خولنجان بسباسہ بہمنین مثقال ابریشم مقرض ہر واحد یکمثقال دانہ ہیل نیم مثقال زعفران یکنیم دانگ مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ورق نقرہ ہر واحد یکدانگ چرس اعلی و مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتی یکدانگ تا یکدرم سفوف کیمیای عشرت کہ در باب

ضعف باہ گذشت نیز درین باب مجربست شیاف که آنرا حب خراطین نیز گویند ممسک قویست خراطین که در قی از راہ دہن برآید بگیرد افیون نیم ماشه
کافور بھیم سینی دو سرخ نشاسته چهارم حصه او دو ید در آب زهرهٔ ماهی روهو کهرل کرده حب بقدر زیره بندند و وقت جماع در احلیل نهند ایضاً خراطین بعد دو چار
گوش انسان کافور بھیم سینی کف اندرون ران اسپ سپیند و زعفران مساوی یکجا کرده بسایند بعده در آب کنائی حل کنند من بعد شهد قدری آمیخته حب
مثل زیره بسته پیش از جماع یک گهڑی در سوراخ قضیب نهند ایضاً یک زهرهٔ ماهی روهو تازه بگیرند و بار کنائی بزرگ بدست مالیده آبیکه ازان آید آمیخته ند
و نیم ماشه کافور بھیم سینی داخل کرده در ظرفی بدست خوب بمالند تا آنکه بستگی گراید پس شافها بدرازی جو ساخته خشک سازند و عند الحاجت یکی ازان در احلیل
نهند بعد ساعتی نعوظ و امساک بهم رسد ایضاً شراب دو آتشه شنگرف زهرهٔ ماهی روهو خراطین مستخرج از شکم همه مقدار خراطین گرفته سائیده زیره بندند
و در سوراخ ذکر گذارند چون احساس حرکت شود دور کنند که یکپاس امساک دارد ایضاً مغز گهونگچی سفید ریگ ماهی افیون کافور بھیم سینی خراطین که از قی
برآمده باشد مساوی بستانند و باریک سائیده در شیرهٔ بار کنائی خرد سرشته همچون زیره گولی بندند و یکی ازان در سوراخ ذکر نهند چون در احلیل حرکت
محسوس گردد دور کنند و قربت نمایند و در جماع دیر کنند تا مضرت نبخشد و قبل از استعمال زیره و بعد آن اصلاح نمایند سخت مزاجان را آب حیات ست
و عظم ذکر زیاده می آرد مجربست ایضاً خراطین قی و کنائی بزرگ هر یک یکماشه کافور بھیم سینی یکحبه هر سه را سائیده زیره بندند و قدری حبوب کلان
و هنگام جماع زیره در احلیل نهند و حب کلان بآب سائیده و بالای قضیب طلا نمایند و صرف خراطین قی با شراب سائیده و زیره بسته همین عمل دارد ایضاً
حبه سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه مستی غوک یعنی سر آنرا افشرده آنچه برآید بصدف خراشیده بردارند بوزن مساوی حبها ساخته بکار برند ایضاً حبها
این حب زیری برای افراط امساک و ازدیاد شهوت نافع خراطین خشک که از قی برآید زعفران افیون مصری هر یک دو ماشه زهرهٔ ماهی روهو و عدد ماز
بهت کنائی یکماشه شراب دو آتشه بقدر حاجت باهم کهرل کرده بقدر زیره حبها بندند و هنگام ضرورت در احلیل نهند چون از فرط امساک احتباس بول
عارض شود قضیب را بآب برگ ترب بشویند یا آن آب در ظرفی پر کرده قضیب دران گذارند اعتباه این شیافها که در احلیل میگذارند برای باه و عظم ذکر و امساک
فائدهٔ عظیم می بخشند اما چون این عمل بغایت سخت میباشد نازک مزاجان را نشاید کرد مگر باحتیاط تمام و احتیاط آنست که اندکے نهاده دور کنند
و در اصلاح بمبالغه نمایند و اصلاح وی آنست که قبل از استعمال زیره قدری روغن بادام یا روغن صرف در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال نیز ذکر را
در روغن بدارند یا در حجرات که اصلاح زیره همین ست ضماد که سهی و ممسک ست پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ قنب پوست بیخ آک مساوی گرفته
در رس درخت دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته باشند مقدار کنار دشتی حبوب بسته نگاه دارند وقت حاجت با بول خر یا در شراب بتند سائیده طلا کنند
و چون خشک شود بعد یکپاس بکار برند که در جلدی و تندی نظیر ندارد ضماد که در تقویت باه و امساک مجربست پوست بیخ آک دو توله برادهٔ کچله یکتوله پوست
بیخ کنیر سفید چار توله همه را کوفته در رس چوب کیوڑه و زهرهٔ گاو کهرل نمایند و مثل کنار جنگلی گولی بسته وقت حاجت در آب کوکنار حل کرده سوای حشفه طلا نمایند
و بالایش برگ تنبول بندند بعد یکپاس دور کرده مشغول شوند و اگر امساک بسیار گردد از آب گرم شسته بالایش تیل چنبیلی بمالند و یکبار وزن هر سه ادویه مساوی
گرفته بدستور طیار ساخته شد و مفید افتاد ایضاً که ممسک ست کافور پوست بیخ کنیر سفید مین پهل تر نفل کوفته بیخته در عسل آمیخته ضماد سازند ایضاً بیخ
کنیر سفید در سایه خشک کرده باریک کوفته بیخته بدارند بعده کوکنار که ازان افیون نگرفته باشند در آب تر کرده خوب بدست مالیده این آب در بیخ سوده بیامیزند و قدر کنار
حبها بسته وقت حاجت یک حب بآب حل کرده حشفه گذاشته طلا نمایند و بعد از خشک شدن قربت کنند امساک آرد و از حیله اسرار ست ایضاً گویند که پوست بیخ کنائی سفید
دو دام تخم اونگن کافور هر یک یکدام سائیده بقدر یکماشه حبوب سازند یکی ازان برای لیپ کافی ست تا شیر تخورند انزال نشود ایضاً افیون گوگل کهنسه یک ساخته
با شیر درخت گولر آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نمایند امساک آرد ایضاً مجرب برادهٔ کچله پوست بیخ کنیر سفید هر یک چهار درم بآب برگ دهتوره سائیده بمقدار نخود
حبوب بندند و در سایه خشک کرده وقت حاجت بشراب دو آتشه حل کرده طلا نمایند بعد خشک شدن بجماع مشغول شوند منقول از بیاض استاد مغفور ایضاً
بیخ لجالو کافور سیماب مساوی همراه شیر گاو حل کرده بر کف پا لیپ کنند چون خشک شود مجامعت نمایند طلای ممسک که عجیب ست مستی غوک کچله سمندر سوکها

کف دریا دار فلفل بیخ کنیر سفید کوفته بیخته در آب کوکنار آمیخته طلا کنند و یکبار تخم دهتوره عوض مستی خوک دار فلفل داخل کرده مفید یافته ایضاً
ممسک و مجرب برپیشانی ضفدع دو فرزونی پیدا شد مانند سرپستان کوچک نزدیک ابرو باید که ضفدع کلان گرفته آن موضع را افشرده مستی که از و تراود
او را با چلیده مستی فیل آغشته طلا کنند بعد خشکی مرغوب نزدیکی نماید ایضاً بگیرند غوک خشکی و آنرا در سایه بنظر فی نگاهدارند تا آنکه خشک شود پس
سر و پایش بریده باریک بسایند و یکعدد جوز بوا و دو ماشه زعفران داخل کرده حب سازند وقت حاجت حشفه گذاشته طلا سازند ایضاً شیر زقوم
شیر بادهٔ گاو هر دو برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب برکف پای خود بمالند چون خشک شود بعد از دو گهری مجامعت کنند امساک آرد
و گویند که اگر بیخ حنظل را سائیده بر هر دو کف پا لیپ کنند و بر ناخنهای دست و پا نیز تا خشک شود و مجامعت کنند همین اثر دارد و گذا آب برگ دهتوره سیاه
بر هر دو شتالنگ طلا کردن و بعد خشک شدن بکار خود مشغول گردیدن و کذلک کچله را بشراب دو آتشه بسائیده بر پشت ناخنها ضماد غلیظ کردن هرگاه
خشک شود جماع نمودن ممسک است طلا که در بیاض حکیم ارشد مجرب نوشته سبری اندرون کنول گٹه چهار عدد خردل پانزده عدد اسپند یازده عدد
تخم دهتوره ده دانه پوست بیخ حنظل یکسرخ مثل غبار سائیده با شراب سرشته بر کف دست و پا طلا نمایند و بعد یک پهر مشغول شوند معجون ممسک که مجرب نسبت
تا ترشی نخورند انزال نشود افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف سه چند همه شربت از نیم درم تا یکدرم هر شب که اراده
جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که ازین یکپاس قبل خورده باشند کافی ست و بعد از فراغ
اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد دواء القدری شیر کفایت در اردو صاحب قادری نوشته که این ورش بعضے اعزه را که مبتلا سرعت انزال بودند
قدر دو نخود ازین دوا هر روز خوردن فرموده بمداومت چند روز علت مذکور از ایشان زائل گشته مفرح منشط مقوی قلب و ممسک قوی تالیف حکیم
علویخان مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت رمانی ورق نقره هر یک یکنیم مثقال لعل بدخشی ورق طلا هر یک چهار دانگ بهمن سرخ گل گاوزبان شقاقل بیخ
که سه مرتبه بشیر بادهٔ گاو خمیر کرده خشک نموده باشند گل سرخ هر یک دو مثقال کبابه درونج بادرنجبویه هر یک یکمثقال حریر الایچی خالص شش مثقال عنبر اشهب
زعفران هر یک دو دانگ نبات سفید سی و هفت مثقال شربت سیب شیرین شربت بهی هر یک نوزده مثقال آب انار شیرین سی و هفت مثقال عرق
گاوزبان عرق بیدمشک و گلاب هر یک بست مثقال بدستور مرکب سازند اقوال محمد بن ابن الیاس گوید که سبب سرعت انزال اگر ضعف
قوت ماسکه باشد اطریفلات و جلنجبین بخورند چار درهم بدهند و اگر برودت و رطوبت باشد هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هر واحد سه درم و شکر سفید
ده درم بدهند غذا فروره آب نخود و شیره تخم قرطم و لحوم ماکیان و کنجشک و کبوتر صحرائی و استفراغ بدن و تنقیه رطوبت بحب ایارج و حب صبر
یا حب بنفشه یا مطبوخی که اندران تربد و انیسون و بادیان جوشانیده باشند و حل طبیعت بمعجون خیار شنبر و تی بلیلج شبت و تخم ترب
و تخم شلجم و نمک و عسل کنند و بر عانه و عجان و خصیه روغن زنبق و زعفران و آس و نرگس و شبت بمالند و معجون خبث الحدید نفع بین کنند و اگر از حدت منی باشد
هر صباح سکنجبین با دو ده درم با شیره تخم خرفه بست درم و یا شربت سیب یا به یا آلو هر کدام که باشد ده درم بیاشامند و قرص طباشیر و صندل لبن
ایشان را نافع ست تجندی گوید که این علت گاهی مولودی باشد و آنرا علاج نیست و اگر عارضی باشد پس اگر سببش ضعف قوت ماسکه از برودت و رطوبت باشد
و آنرا ابرده بالکسر گویند اول منضجات مثل مطبوخ بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو درم بادیه درم شکر بدهند بعده تنقیه بمطبوخات که دران تربد و غاریقون
باشد و نقی یا حقنه کنند و روغن قسط و غیره که دران مشک و فربیون حل کرده باشند بمالند و حب الآس مع لیسه و شاه بلوط بریان یا مطبوخ بجلاب آنرا نافع ست
و جوارش فنجنوش و اطریفل بخورند و قرص کهربا مع بلیغ کنند و اگر سببش حدت منی باشد شربت صندل بنوشند و در آبهای قابض نشینند و نوشیدن
رائب ترش مفید بود و دانه هیل بارده مثل قرعیه و خسیه و اسفاناخیه با مرکی از ترشیات و حصرمیه و سماقیه بخورند و اگر سببش امتلاء بدن و کثرت منی
و خون باشد هر صبح شربت انار ترش یا شربت غوره یا شربت عناب بلعاب اسپغول یا سکنجبین بیاشامند و غذا رمانیه و حصرمیه و عدسیه بسرکه
ترش کرده بخورند و ادویه مبرده مقلل منی مثل تخم کاهو و گشنیز خشک در اغذیه استعمال کنند و بوئیدن نیلوفر و کافور و بنفشه نافع بود و

سبردات ضماد نموده بران خواب کنند انطاکی گوید که سرعت انزال در اغلب از برودت و رطوبت بود و گاهی از افراط حرارت بود پس تنقیه خلط غالب کنند بعد ازان مبرد و معجون فلاسفه و انوشدارو و جوارش فلفل و مجرد شربت حب الآس و نعناع و معجون طین رومی بنجاح استعمال کنند و اما فنجنوش و تریاق الذهب درین علت مطلقاً از مجربات ست و در تذکره گوید که آنچه بر بطوء انزال اعانت کند منیت که بلادر از عسل او جدا کنند و پوست آن از لقه بر دار نهای کنجد بمقراض سینه و ریزه کنند و در هر اوقیه ازان پنج درم کندر و دو درم جاوشیر و یکدرم سندروس و نیم درم سقمونیا اضافه کرده در روغن حبة الخضرا با آتش فتیله یک هفته بپزند بعده حب بسته وقت حاجت نیم درم ازان فرو برند دیگر لفاح شونیز جوز بوا پوست خشخاش هر واحد یکجزو پنج سعد و فلفل بسباسه هر واحد نیم جزو سنبل الطیب زعفران هر واحد ربع جزو بعسل سرشته قبل از حاجت بدو ساعت بخورند دیگر خولنجان جوز بوا کشنیز خشک پوست خشخاش برگ جوز اقاقیا عصاره مورد فستقین پوست بیرون پسته جاوشیر هر واحد یکجزو قسط هندی میعه خشک سندروس صعتر تخم سداب هر واحد نیم جزو پسته برابر همه بعسل سرشته بحسب حاجت استعمال نمایند و این شراب فنجنوش سرعت انزال را منع کند خواه سببش سردی باشد یا گرمی بسبب اشتمال او بر قوابض که از شان آنها جمع عصب و لیف ست خبث الحدید سی مثقال مازو اقماع ورد سماق گلنار کندر سعد کشنیز صعتر هر یک ده مثقال شب زعفران و مر هر واحد سه مثقال کوفته در پارچه بسته در آب طبیخ چهار رطل عنب و دو رطل مازو اندخته بپزند تا ربع بماند و پارچه را بیفشارند و بردارند و آب را با شکر بقوام آرند و سه مثقال استعمال کنند و مثل منیت درین باب معجون خبث الحدید محشی شرح اسباب مینویسید که سرهندی گفته که این دوا استادمن ذکر کرده امساک قوی میکند و بسیار مهی ست و تقویت اعضای نماید قرنفل یکنیم توله قاقله صغار فوز بوا بسباسه هر یک دو توله عصاره دیان پنج توله زعفران نیم توله مغز بادام نیم رطل رب بهی رب انار شربت سیب هر یک یکنیم رطل عسل سه ربع رطل شکر طبرزد ادویه را سائیده و ربوب و عسل و شکر را در یک رطل گلاب بقوام آورده بسرشند و یک دو حبه مشک و عنبر خوشبو ساخته روغن قنب برای معتدل ضعیف سی و شش درم و برای متوسط دو چند این و برای قوی سه چند آن اینست برای ارباب دول معتاد بشرب قنبیات نیکوست و سید گفته که گاهی سبب باعث این مرض مادی بود پس مثل نقوع مشمش شربت ورد و کمر در چارینه بسرشند و مثل حب فوقایا و حب اصطمخیقون و امثال آن و طلا بروغن نرگس محلول دران مشک و روغن قسط در بار دبکار برند و این معجون سرعت انزال را ابرد بلوط گلنار کشنیز خشک کندر هر یک ده درم شونیز هفت درم نانخواه کرویا زیره هر یک پنج درم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک سه درم کوفته بیخته بسه چند آن عسل بسرشند و دو مثقال بخورند و قلیه سطنجنه و حلواهای عسلیه بخورند و گفته که قلت صحت ازین علت یا بسبب کثرت غلطی اطبا یا سوء تدبیر علاج باشد

سیلان منی و مذی و ودی

بدانکه منی از فضله هضم چارم پیدا میشود و آن رطوبتی ست که وقت جماع بیرون می آید و سبب تولد اولاد ست و مذی رطوبتی ست که در ابتدای شهوت جاری میشود یا بسبب تلیین مجرای منی بسهولت خارج گردد و یا بوقت بازی کردن و سخن گفتن و نگاه کردن با کسی که بدان آرزوی جماع بود بر آید و تولد او در غده ایست که در گردن مثانه موضوع ست و مجرای آن بالای مجرای منی ست و ودی رطوبتی ست لزج که پیش از بول از مجرای آن خارج میشود تا بسبب لعابیت خود حدت بول را بشکند و چون کثرت پذیرد بعد بول نیز بر آید و تولد او در غده بود که ز یر گردن مثانه موضوع ست مجرای او بالای مجرای مذی ست صاحب ترویح گوید که مجرای بول و ودی واحد ست و مجرای منی و مذی یکی ست ازین معلوم شد که در قضیب دو مجرا ست و ازان رطوبات اربعه یعنی منی و بول و مذی و ودی خارج میشود و مجرای بول خارج مجرای منی ست بالجمله اسباب این شش گونه ست یکی کثرت منی بسبب کثرت تناول مولدات منی با ترک جماع دوم حدت و حرافت منی که بسبب لذع او طبیعت بر دفع او کوشد سوم استرخای اوعیه منی بسبب و دت رطوبت که بدان سبب ماسکه او ضعیف گردد و حفظ منی نتواند کرد چهارم تشنج عضله اوعیه منی و بسبب عفر و افشردگی سائل شدن منی پنجم ضعف گردنده گداختن آن از شدت حرارت شهوت یا از کثرت جماع ششم تصور جماع یا استماع سخن جماع و باعث آن عرض سیلان مذی و منی اما درین سبب ششم بودن کثرت منی یا ضعیف

ماسکهٔ اوعیه یا حدت منی شرط است و گاهی زنان را سیلان منی بهمین اسباب عارض شود و استرخای فم رحم نیز باعث این علت گردد **تشنج و ایلاقی** بسند منبود
که سبب این مرض یا در منی و یا در اوعیه و یا در گرده و یا در عضلهٔ حافظهٔ او و یا در مبادی بود پس سببی که در منی باشد یا کثرت او بود بسبب قلت جماع و کثرت
تناول مولدات منی و یا رقت منی بود که بطریق ترشح هر شی رقیق مترشح گردد و یا حدت و حرافت او که بسبب لذع طبیعت محتاج بدفع گردد و اما سببی که
در اوعیهٔ منی باشد یا ضعف ماسکه بود بسبب سوء مزاج یا بسبب شدت قوت دافعه یا بسبب مرض آلی از تشنج یا تمدد که مضطرب بحرکات منکره گردد و مدد آن سبب
دافعه حرکت کند و منی را دفع نماید گویا که آن موذی دیگر را دفع میکند چنانچه قی طعام هنگام ایذای معده از موذی غیر طعام عارض شود و بالجمله نفس تشنج عاجز سنت
و عصر زراق ست و بدانکه تشنج اوعیهٔ منی مسیل ست و تشنج عضل مقعد حابس بهر آنکه عضلهٔ مقعد برای حبس ثفل آفریده شده و این بهر عصر و دفع منی و
عصر موجب انفتاح مجری است و یا بسبب استرخای اوعیه بود پس مسک نکند و یا بسبب اتساع مجاری بود و اما سببی که در عضلهٔ حافظه بود ایضا
تشنج بود یا استرخا و اما سببی که در گرده باشد بسبب عروض ذوبان شحم آن از شدت شهوت یا کثرت جماع بود پس از جماع کنند بعد بول چیزی بسیار
لزج از آن خارج شود که بپارچه متعلق شود و بعد شستن اثر او باقی ماند و این نوع منهک بدن و قوت ست و اما سبب مبادی مثل کثرت فکر در جماع و استماع
سخن او ست پس اعضای منی بفعل خود و اگر بحرکت ضعیف حرکت کنند مذی بر آید و اگر بحرکت قوی حرکت نمایند انزال شود و گاهی زنان را نیز بسیار
بسبب استرخای فم رحم و ایضا بسبب ضعف اوعیهٔ منی ایشان و از اسباب مذکوره عارض شود **طریق تشخیص** این اسباب باید که احوال قوام و
رنگ منی از مریض بپرسند اگر قوام او مستوی و رنگ او معتدل گوید و هنگام جماع منی بسیار خارج شود و تابع او ضعف و نقصان باوجود کثرت جماع نباشد
مگر آنکه بدن در اصل خلقت ضعیف و اوعیهٔ منی قوی باشد که بر آن کثرت خروج منی و استوای قوام او مع ضعف بدن دلالت کند سببش کثرت منی باشد
و اگر قوام او رقیق بیان کند پس بپرسند اگر بغیر نعوظ شدید و بلا دفق بمجرد دخول بر آید و سائر علامات سردی مزاج پیدا بود سببش استرخای اوعیه
منی و ضعف ماسکه باشد و اگر با نعوظ خارج شود و در صرع و تواتر تقضیب افتد سببش تشنج عضلهٔ اوعیهٔ منی یا شدت قوت دافعه باشد و ایضا در استرخا
و تشنج علامات آنها نیز موجود باشد و اگر خروج چیزی غلیظ سفید بعد از جماع در بول گوید و هنگام انزال نیز منی بیشتر بر آید و بدن ضعیف و لاغر گردد
و علامات ضعف گرده و سوء مزاج گرم آن پیدا بود سببش ضعف گرده باشد و اگر رنگ منی زرد گوید و هنگام خروج آن سوزش محسوس شود و گاهی خارش یا قبیل آن
بود و اسباب سابقه از اغذیه و حرکات بران دلالت کند سببش حدت منی باشد **علاج** اگر از کثرت منی باشد جماع زیاده کنند و تقلیل غذا نمایند اگر بدن قوی
بود و ادویهٔ مقلل منی حار یا بارد بحسب حرارت و برودت مزاج استعمال کنند و ادویه که مقلل شیر اند تقلیل منی هم مینمایند و اگر از حدت منی بود اشیای مرطب و
مانند نیلوفر و بنفشه و عناب بخورند و اشربهٔ آنها نوشند و دوای بارد که مقلل منی باشد مانند گلنار و تخم کاهو و خرفه و اسپغول و بزر البنج و تخم کاسنی و خیار
و کشنیز خشک و نیلوفر تناول کنند و اگر از استرخای اوعیهٔ منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت ماسکه باشد دوای حار مقلل منی که از مثل پودینه و سعد
و گلنار و تخم سداب و شهدانج و زیره و شونیز و تخم پنجنگشت ساخته باشند و معجون کمونی بخورند و اغذیهٔ گرم تناول نمایند و اگر از تشنج عضلهٔ اوعیهٔ منی باشد
هرچه در تشنج مطلق گفته شد استعمال نمایند و روغنها بر خصیه و عانه بمالند و اگر از ضعف گرده باشد و این فی الحقیقت منی نباشد بلکه پیه گرده گداخته بود که بصورت
منی بر آید در سبیل مجاری سیلان منی گرفته بهر تقویت گرده هرچه در بحث ضعف گرده و سوء مزاج حار آن گفته شد استعمال کنند و معجون البیض با شربت هلیون بخورند
و اگر از تصور جماع یا از شنیدن حکایات آن باشد ترک آن و تجنب کنند و اگر مجرد باشد متاهل گردانند پس اگر منی بسیار بود کثرت جماع و استعمال
مقللات منی مفید بود و اگر ماسکه ضعیف بود از معاجین و اطلیه چون روغن فرفیون و مانند آن تقویت آن نمایند و اگر در منی حدت بود در تبرید او کوشند
چنانچه سابق مسطور شد ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که درین مرض نافع تخم تمر هندی مانند نخود در بیان کرده پوست آن دور نموده سائیده هم وزن آن
شکر سفید آمیخته یک کف دست با شیر بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند که درین باب مجرب است و اگر دال ماش مقشر بریان با تخم مذکور آمیزند بند کشاد را هم نافع بود
و کذا گل مولسری شکر سفید برابر یک کف دست با شیر گاو یا و سیر خوردن مفید و اگر در مزاج مریض حرارت و پیس باشد سبوس اسپغول اضافه کنند

واگر پھلی ببول نہایت خرد که دران تخم نیفتاده باشد خشک کرده برابر آن نبات گرفته سفوف نموده هر روز یکتوله با شیر گاو بخورند مفید بود واگر پوست بیخ و صمغ و گل آن و یا بجای گل کونپل آن اضافه کرده هر چهار بمساوی با همچند شکر آمیخته نیم دام با شیر ماده گاو دو هفته بخورند نیز برای تغلیظ منی مجرب ست واگر ثمر خام درخت بڑ خشک کرده با شیر گاو خورند منی رقیق غلیظ شود واگر دو دهی ثمر در سایه خشک کرده سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و هر صبح یکعدد با شیر گاو بخورند مغلظ منی مقوی باه ست واگر شیر درخت بڑ چند قطره در یک تباشه انداخته خورده باشند مغلظ منی و مفید بند کشاد ست و تخم تالمکھانه نه ماشه با شیر گاو تازه شیرین کرده یک دو هفته خوردن نیز تغلیظ منی کند نافع بود وثمر اگر یا مین گجراتی نه توله کوفته بیخته هفت حصه کنند و یکحصه نهار با دوغ گاو شیرین بخورند و غذا نان گندم و روغن بی نمک تناول نمایند جریان منی را نافع بود و یا تخم سروالی سه ماشه آب تازه یا شیر شیرین کرده چندروز بخورند و مسکه بیش در ظرف جست از گولی اسرب سوده بر گرده طلا کردن و کذا اثر اسرب بر گرده بستن جریان منی را مفید ست واگر تخم کونچ خام در سایه خشک کرده باریک سائیده سه درم با پاو سیر شیر گاو دوش داده بخورند نافع رقت منی و سرعت انزال ست و گویند که خوردن شادنج و تخم نیلوفر و بیخ آن و تخم کاهو و کذا ایرسا ده درم باده درم گلقند و خواب بر فرش بخنگشت هر واحد سیلان مذی را نافع ست و خوردن دواء المسک حلو دو مثقال سه روز و کذا مفرح یاقوتی معتدل خروج مذی بلا جماع را مجرب سویدی ست حب تاتوره که برای درو منی مفید ست تخم تاتوره فلفل سیاه برابر سائیده بآب نقوع صمغ حب بقدر فلفل بسته یکی از ان هر صبح با یکتوله شیره بادیان تا یکهفته خورده باشند و اگر مرض مزمن بود تا بیست و یک روز خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر دال نخود نیم پاو در شیر درخت بڑ تر کرده در سایه خشک سازند و برابر آن پوست و صمغ و پھلی خام ببول خشک کرده گرفته با قند سیاه حب بندند و یکحب با شیر نهار بخورند که دافع جریان منی و ممسک ست **حلوای ماش هندی** که برای تغلیظ منی و انجاد آن نافع ست دال ماش مقشر در شیر تازه گاو تر سازند چون شیر جذب شود در سایه خشک نمایند پس موصلی سفید و تخم تر هندی مثل نخود بریان کرده مقشر نموده آرد سنگهاره هر واحد برابر آن گرفته سفوف کرده بدارند و هر صبح بقدر دو دام گرفته به دو دام روغن زرد و دو دام شکر سفید بدستور حلوا ساخته هر روز تازه خورند تا چندروز و حلوای خسته تر هندی که مفید رقت منی ست در بحث درد پشت خواهد آمد و حلوای سوجی نیز نافع ست **دوائیکه** برای جریان منی با فراط و سوزش بول و شور دهن نافع سفوف بیجبند پنج ماشه همراه شیره خیارین شیره کشنیز خشک شیره خرفه سیاه عرق بید عرق شاهتره شربت بزوری دهند و بلعاب بهدانه و اسپغول مضمضه نمایند و اگر قبض باشد اسپغول مسلم یا شیده بدهند **ایضاً** برای جریان اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تال مکھانه شیره تخم کاهو هر یک چار ماشه شیره مغز تخم کدو شیره مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشند **ایضاً** اول خمیره صندل یا اطریفل صغیر یکتوله خورده شیره کاکنج شیره دستاور هر یک چار ماشه شیره خارخسک شش ماشه نبات یکنیم توله بنوشند **ایضاً** شیره خارخسک شش ماشه شیره مغز پنبه دانه شیره تخم خربزه هر یک چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه در گلاب چار توله عرق گاوزبان ده توله بر آورده شربت صندل یا خمیره صندل دو توله داخل کرده بنوشند غذا شله و بر عایت حکم اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تخم کاسنی یا شیره خارخسک و شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه در عرق بادیان یا عنب الثعلب ده توله بر آورده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند **ایضاً** برای جریان منی با خفقان خمیره صندل یکتوله با خمیره خشخاش شش ماشه سرشته بخورند بعد ازان لعاب بهدانه سه ماشه عرق بادرنجبویه سه توله عرق گاوزبان چار توله عرق بید ساده سه توله گلاب چار توله شربت انار شیرین دو توله بنوشند **ایضاً** بهر رقت منی و سوزش بول و تقویت دماغ و دفع رطوبت نزلے کشنیز خشک اسطوخودوس گل بنفشه گل سرخ هر یک چار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند **ایضاً** برای سیلان منی ضعف گرده در سن کهول مرطوب مزاج قلعی کشته دو سرخ سوده بجوارش مصطگی شش ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان پنج توله بنوشند **و بدانند** که گاهی سفوف قلعی کشته و ست گلو و طباشیر وغیره در ابتدای جریان مردم جوان را سود نمیکند بلکه در مرض مستحکم مفید میشود و در ابتدای مرض و حرارت عارضه موجب جریان مثل اطریفل کشنیزی یکتوله همراه شیره تخم خربزه و شیره تال مکھانه هر یک چار ماشه خمیره صندل یکتوله حل کرده دادن مفید می شود بالجمله در جریان تقویت اعضا از گرده و جگر و قلب و معده و دماغ و تضعیف و تسکین طبیب ماهر واجب ست و در رقت منی که از گرمی بود شیر جات باردہ مناسب و سفوفات معموله هندیه نافع

میگردد و اگر از برودت باشد و رطوبت فضلے غریبہ موجب آن شود یا ضعف آلات منی از دہان و معاجین مقویہ سبقت نماید گردد پشت سفید میگردد چنانچہ معجون ماسک المنی پنج ماشہ ہمراہ عرق گاؤزبان سید مہند غذا ایلاد و کباب آورد رقت منی گاہی مدرات نافع تر بود و گاہی جریان کہ بسبب قبض طبیعت باشد بتعدیل قبض رفع میشود دوا ئیکہ نافع در رقت منی ست مازو شش ماشہ دم الاخوین کنیم ماشہ تخم تا تورہ چہار سرخ باریک سائیدہ نگہدارند دیگر مرخ بعسل خورند و از ترشی باید پرہیزند ایضاً کہ در منع سیلان منی مردان و زنان مجرب ست سریالی یعنی تخم جولائی دو دام رال دو دام سائیدہ شکر سفید چار دام آمیختہ ہفت حصہ نمایند و ہر صباح یک حصہ با شیر بز یا گاو بخورده باشند سفوف بیجبند کہ جہت جریان منی معمول ست بیجبند سیاہ تخم پہلی ہر یک سہ درم گوکھرو تال مکھانہ اندرجو شیرین ہر یک شش درم سیلستان بست و چہار درم کوفتہ بیختہ با ہمچند شکر تری آمیختہ ہر روز یکتولہ با آب سرد و ہمینہ سفوف معمول در جریان منی و رقت آن کہ بسبب حدت منی باشد طباشیر صندل سفید کہربا تخم خشخاش گل ارمنی خصیۃ الثعلب موچرس دانہ ہیل تخم خرفہ بریان کشنیز مقشر ہر واحد یکتولہ سنگھاڑہ خشک سہ تولہ نبات مساوی شربتی ہفت ماشہ با شیر بز ایضاً کہ سوزاک نو و کہنہ را ہم مفید ست گلو ست سلاجیت دانہ ہیل بکھان بید تال مکھانہ بیجبند سمندر سوکھ گوکھرو گوند ببول ہر واحد یکتولہ نبات دو برابر خوراک نہ ماشہ ایضاً کہ جریان را مجرب ست تخم ترہی در آب تر کردہ مقشر نمودہ یکتولہ مغز تخم کھیرا جنگلی ... ہر یک ہفت ماشہ خوراک دو مثقال با شیرہ بزور بارد مانند خرفہ و خیارین و خشخاش ہر یک ہفت ماشہ شربت نیلوفر یا خشخاش دو تولہ ایضاً با وجود تغلیظ تولید منی نیز میکند تخم کونچ تخم اوٹنگن صمغ عربی اندرجو شیرین بہمن سفید طباشیر موصلی سفید و سینبھل تودری گلگدن گل سینبھل سلاجیت ہر یک ہفت ماشہ و تودری سہ قنیم ماشہ نبات برابر شربتی وقت خواب نہ ماشہ با شیر گاو یا و آبار سفوف دیگر کہ از مجربات است تال مکھانہ تج ستاور بیجبند گوکھرو موچرس تخم اوٹنگن صمغ عربی ہر یک نہ ماشہ سنگھاڑہ خشک اسگندھ ناگوری جینیہ گوند شقاقل ہر یک شش ماشہ موصلی سفید موصلی سیاہ ہر یک یکتولہ کوفتہ بیختہ شکر سفید برابر ہمہ آمیختہ ہمراہ شیر بز بخورند و از بادی و ترشی پرہیزند ایضاً کہ مغلظ منی رقیق ست و مکرر بعمل آمدہ پوست شاخ بیخ گوار کہ شاخہا و بیخ آن در زمین باشند خشک کردہ گوکھرو تال مکھانہ مغز کنول گٹہ ہر یک پنج تولہ بہیلے مکھانہ بیجبند تخم سروالی جینی گوند ہر یک سہ تولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت یکتولہ با شیر مادہ گاو سفوف ماسک المنی کہ سیلان قوی را منع کلی نماید و آزمودہ ست بیجبند گجراتی ستاور تال مکھانہ شقاقل ثعلب مصری موچرس سروالی گل منڈی سنگھاڑہ خشک کمرکس گوند ببول گوند سینبھل گل ببول گل دھاوہ تج میدہ لکڑی ہر یک شش ماشہ خستہ تمرہندی املتاس مقشر ہر یک چہار دام شکر سفید برابر اجزا کوفتہ بیختہ سفوف سازند و یکدام با شیر گاو صبح و نہ ماشہ با آب سرد شام مداومت کنند ایضاً گویند کہ اگر جریان منی دہ سالہ باشد دفع کند بیجبند موصلی سیاہ موصلی سفید تال مکھانہ سمندر سوکھ سرپالہ چھال سینبھل چھال مولسری گوند سینبھل تخم اوٹنگن لہسوڑہ برم ڈنڈی بہیلی تج میدہ ہر یک یکدام پھلی ببول گوکھرو ہر واحد پنج دام کوفتہ بیختہ ہمچند شکر تری آمیختہ ہر صبح یک کف دست با شیر بخورند و از شیرینی و ترشی پرہیز نمایند ایضاً برای رقت منی بابت حکیم حمید الدین خان بکرات آزمودہ شدہ ستاور موصلی سفید سمندر سوکھ بیجبند سروالی تخم تمرہندی مقشر موصلی سینبھل تج تال مکھانہ خشخاش سفید دانہ الاچی کلان سنگھاڑہ خشک مساوی کوفتہ بیختہ شکر سفید برابر آمیختہ ہمراہ شیر مادہ گاو ہر روز یک کف دست بخورند ایضاً جہت جریان مجرب میدہ لکڑی گوند جینیہ ہر یک یکتولہ مغز استخوان املی سہ تولہ کوفتہ بیختہ با شیر گاو یا دو سیر بنوشند ایضاً کہ جریان منی و سرعت انزال مجرب ست تال مکھانہ موصلی سیاہ موصلی سفید تخم کونچ تخم اوٹنگن موچرس بیجبند سیاہ و سرخ پوست بیخ اونٹ کٹارہ تخم ببول بہیلی برنج ساٹھی کمرکس تخم کاہو اندرجو شیرین سمندر سوکھ ستاور ہر یک شش ماشہ آرد سنگھاڑہ خشک نہ ماشہ سروالی یکتولہ قند سفید برابر دوا شش ماشہ از ین با ب مالسی شیر بز یا گاو بعمل آرند ایضاً دافع سیلان منی از حکیم قطب الدین گوکھرو قرفہ تال مکھانہ گوند ناگوری ہر یک یکدام سروالی ہشت دام مصری سی و دو دام کوفتہ بیختہ نہار یکتولہ با لسی شیر گاو و کہ شیر پاؤ آثار دارد نیم پاؤ باشد بنوشند و از جماع و ترشی پرہیز کنند ایضاً برای تغلیظ منی از حکیم اجمل خان بیجبند تخم کونچ گلنار تخم اوٹنگن موچرس بہیلی تج اندرجو شیرین تال مکھانہ سمندر سوکھ موصلی سیاہ موصلی سفید ست گلو سنگھاڑہ خشک مصطگی رومی خصیۃ الثعلب کتیرا چینیہ دانہ الاچی کلان طباشیر خار خسک ہر یک شش ماشہ نشاستہ گوند ناگوری اسوڑہ تخم خشخاش ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ برابر آن شکر سفید داخل کردہ

یکتوله از این سفوف تا آب سرد بخورند سفوف قلعی معمول و مجرب جریان منی و سوزاک قدیم و جدید را فائده بسیار می بخشد ست گلو ست سلاجیت الایچی خورد
پکھان بید اصل السوس تال مکھانه طباشیر قلعی کشته هریک یکدام مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز نه ماشه تا یکتوله بدهند ایضاً مغلظ منی از میر کوچک سفید
بیخ سینبهل چهار دام تیج میده چوب موصلی سیاه موصلی سفید هریک دو دو دام گوند ببول گوند جینیه موچرس اندر جو شیرین مغز بینه دانه تال مکهانه تخم سروالی
ثعلب مصری سپستان هریک یکدام طباشیر کتیرا هریک نیم دام نبات سفید مساوی ادویه خوراک یکدام مع قلعی کشته یک رتی همراه شیر ماده گاو مجرب است
ایضاً قلعی کشته آرد سنگهاڑه خشک کونه پهلی ببول پوست انبه پوست کچنال پوست مولسری هریک توله مازو مائین گلنار گیرو تیج هریک شش ماشه طباشیر
سه ماشه کوفته بیخته بشیر انجیر و شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست همراه دوغ بخورند ایضاً که در انجماد منی و تصفیه نطفه از اخلاط فاسده و توالد و تناسل
نسخه منتخب و مجرب است دانه الایچی کلان تخم ریحان کرس گوند ناگوری صمغ عربی کتیرا پوست درخت سینبهل کبابه چینی گل مغره طباشیر هریک شش ماشه
تخم خبازی تال مکهانا بیجبند گوکهرو سپستان مغز کنول گٹه تخم سروالی سمندر سوکه الایچی سفید مغز بیل موچرس مصطگی موصلی سینبهل لاکه کنار صحرائی
چنا پوست درخت زرشک ست سلاجیت ست گلو نشاسته منڈی سنگهاڑه خشک برم ڈنڈی بهپهلی دودهی خرد سنکهاهولی گرمی انبه ثعلب مصری
کشته قلعی اندهاهولی قرنفل بوٹی هلیله زرد آمله بادرخت بڑ خشک کرده هریک ده توله مصری برابر ادویه سائیده سفوف سازند چهار ماشه تا نه ماشه
با شیر گاو از نبات شیرین کرده بخورند تا پنجاه روز متواتر و از ترشی و بادی پرهیز کنند مولد منی و ممسک نیز هست ایضاً که دافع جریان منی عجیب است
خار خسک پنجدرم سنگهاڑه خشک بیخ ساٹهی مغز کنول گٹه هریک سه درم تال مکهانه دو درم موچرس سمندر سوکه سرپالی بیجبند هریک یکدرم شکر بوزن
ادویه سفوف سازند خوراک یکتوله ایضاً برای اصلاح منی و عقر مجرب بعضے اطبا شقاقل مصری ثعلب مصری مصطگی ردهی دارچینی موسلی
طباشیر تیج میده چوب تال مکهانه گوکهرو سنگهاڑه خشک سپستان هریک یک دام مصری سه دام همه را کوفته بیخته چهار ده پڑی بسته هر روز
یکی با شیر تازه ماده گاو بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند ایضاً مغلظ منی تال مکهانه تخم تمر هندی مقشر سفوف کرده سه بار در شیر بڑ تر
و خشک کرده نبات سفید هموزن آمیخته سفوف سازند و بقدر شش ماشه همراه شیر گاو بخورند ایضاً گوکهرو کلان موچرس تال مکهانه
لک مغسول گوند ڈهاک اندر جو بیجبند سروالی مغز تخم کونچ مساوی شکر سفید هموزن آمیخته همراه شیر گاو نیم پاو هر روز یکتوله بخورند ایضاً کونپل
درخت برگد پوست بیخ کهرنی مغز تخم کونچ سپستان موچرس پهلی ببول خام برابر سائیده سفوف سازند خوراک تا یکتوله با شیر ماده گاو ایضاً گوکهرو تخم سروالی
سنگهاڑه خشک تال مکهانه گوند ببول هریک یکدام نبات هشت دام یک کف دست با شیر ماده گاو بخورند ایضاً تال مکهانه بیجبند تخم اوٹنگن سروالی گوکهرو
سمندر سوکه موصلی سفید گوند ببول سینبهل ست گلو موچرس گوند درخت بڑ مساوی کوفته بیخته شکر برابر آمیخته چهار ماشه با شیر ماده گاو بخورند ایضاً دافع
جریان منی و مغلظ و ممسک تال مکهانه بیجبند شقاقل موچرس بهپهلی هریک یکتوله خار خسک ثعلب مصری مغز تخم خیار هریک دو توله موصلی سینبهل تخم کونچ
صمغ عربی صمغ سینبهل مائین خرد و بزرگ هریک نه ماشه کوفته بیخته با دوازده توله شیر بقدر نه ماشه بخورند ایضاً مجرب در بنیاب طباشیر خصیة الثعلب ست گلو
صمغ پلاس الایچی سفید هریک یکتوله مصری نصف وزن ادویه سفوف کرده صبح و شام نه ماشه با شیر گاو بخورند نهایت نافع است دیگر وز ایضاً دافع سیلان
منی و مولد و مصلح آن پهلی ببول نهایت خرد با رسیده نهایت خرد دودهی خرد و کونپل بڑ هر چهار در سایه خشک کرده تال مکهانه قرنفل موصلی سیاه و سفید گوکهرو
بیجبند ثعلب مصری پوست بیخ اونٹ کتاره و ریحان همه مساوی گرفته شکر هموزن آمیخته سفوف سازند و یک کف دست با شیر گاو بخورند دیگر ایضاً
مغلظ منی پهلی ببول خام پوست مولسری ستاور موچرس مساوی شکر برابر شربت کف دست ایضاً منجمد منی رقیق برگ نورسته بڑ پوست بیخ گولر مساوی
شکر سفید برابر هر دو آمیخته یکتوله با شیر خورند ایضاً پوست درخت کهرنی سلیخه میده چوب مساوی شکر برابر همه خوراک یکتوله با شیر ماده گاو
ایضاً نافع سیلان منی و مغلظ آن چینی گوند بهپهلی مساوی سائیده و بقدر یکتوله هر روز با قدری شیر تا چهل روز بخورند ایضاً سمندر سوکه تال مکهانه
تخم ریحان همراه پنج دام سفوف ساخته نیم دام نهار خورند و از ترشی و بادی پرهیز ند ایضاً مغلظ منی نافع سیلان و دافع مذی سنگهاڑه خشک چینی گوند

سمندر سوکهه هر واحد دو جزو بهیدانه سوچرس تال مکهانه خار خسک تخم کونچ تخم کشنیز سپیده چوب هر واحد یکجزو تخم کاهو نیم جزو شکر برابر همه خوراک یکتوله ایضاً بهلی ببول خام
سه دام دودهی خرد مع بیخ و برگ در سایه خشک کرده سائیده برابر قند آمیخته سفوف سازند ایضاً نافع رقت منی و مقوی باه پوست و صمغ ڈهاک
پوست و صمغ درخت گولر مولسری و صمغ درخت سینبهل پوست مولسری نخود بریان تج صمغ مغیلان مساوی شربت چهار درم ایضاً برای جریان
منی هنڈسی گوند چلبیه موصلی سیاه مغز تخم خیارین برادهٔ صندل سفید گوند ببول موصلی سفید تال مکهانه بیجبند بهپهلی لعاب مغیل خشک کرده هر واحد
پنج ماشه سفوف سازند و شکر تری مساوی همه آمیخته همراه شیر بخورند ایضاً سفوف مغلظ منی و مقوی باه از مجربات حکیم نوازش علی پوست بیخ ڈهاک ده آثار
پوست گولر یک آثار مرد و زراوند پنج آثار آب بجوش دهند هر گاه آب نیم آثار باقی ماند صاف کرده برنج ساٹهی پاو آثار دران بریزند و بر پارچه گسترده خشک نمایند
بعده ثعلب مصری طباشیر سست سلاجیت عاقرقرحا دارچینی تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم اوٹنگن هر یک دو توله سائیده و شکر سفید نیم آثار ملا بیسند
و یک کف دست همراه شیر یادهٔ گاو تا چهل روز بخورند و پرهیز از ترشی و بادی ایضاً از مطروح الیه که مولد منی نیز هست دال ماش مقشر در شیر یادهٔ گاو تر کرده
خشک نمایند بعد از آن در آب کوکنار یکبار تر کرده خشک کنند پس سمید و خام مقشر کرده ثعلب مصری مغز منبه دانه کیهان هر یک مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک یکتوله با شیر یادهٔ گاو سفوف برنج جهت رقت منی در بیاض استاد مرحوم مرقوم است چهال گولر چهال گوندی چهال ڈهاک چهال مولیا
چهال سینبهل چهال لسوڑه چهال بیری چهال جهربیری چهال مولسری هر یک یکدام ریزه ریزه کرده در دیگ انداخته آب یک آثار داخل کرده جوش دهند
تا قدری آب باقی ماند صاف نموده در آن آب برنج ساٹهی یک آثار انداخته جوش دهند تا آب جذب شود پس برنج در سایه خشک نموده نیم آثار از آن بریان نمایند
و هردو را آرد کرده نیم آثار شکر تری آمیخته یکدام هر روز با شیر یادهٔ گاو بخورند ایضاً برای غلظ منی ثعلب مصری شش ماشه نشاسته نه ماشه جوز بوا بسباسه
الائچی کلان از هر یک دو ماشه بزرالبنج قرنفل هر یک یکنیم ماشه سوچرس چهار ماشه نبات برابر ادویه کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه بخورند **سفوف**
دفع سیلان منی و سرعت انزال و انجماد منی بحد کمال نماید و مجرب نوشته ثعلب مصری موصلی سیاه و سفید سپیده لکڑی پوست بیخ اونٹ کٹاره زردگل هر یک
دو توله کوفته بیخته در پاتیله قلعی دار در نیم سیر شیر گاو شب تر کرده صبح سوا سیر شیر دیگر دران انداخته آنقدر بجوشانند که کهویه بسیار سخت گردد بلکه قدری بریان
شود بعده مصطگی یکتوله سائیده بیامیزند بعده چندر کابی گلی آب بار سیده صاف کرده و از روغن زرد چرب نموده قدری قدری کهویه بران کابی پهن کرده
در سایه نگاه دارند که خشک شود بعده جدا کرده از دست مالیده برابر آن شکر سفید آمیخته بار زنار و نهار نه ماشه با شیر گاو بخورند منی بسیار غلیظ گردد و دوا امساک آرد
و خروج منی بلذت تمام شود ایضاً سفوف که برای سیلان منی و سرعت انزال و بول الدم و منی الدم و استحاضه آزموده است بسد کهربا طباشیر حب الآس
کشنیز خشک بزرالبنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات مصری سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه با عرق کاهو یا شیر
بخورند و از ترشی پرهیز کنند ایضاً که بدرد منی و مذی مجرب نوشته اصل السوس ده درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم
فنجنکشت هر یک پنج درم و نیم همه را کوفته بیخته سه درم خورده باشند معجون نافع سیلان منی که بسبب استرخای اوعیه منی بود خصیة الثعلب بهمن سفید
دارچینی دانه هیل تخم انجره موصلی سیاه و سفید صمغ عربی تودری بین پوست بیخ اونٹ کٹاره مصطگی هر واحد یکتوله سلیخه یکنیم توله مشک جند هر یک سه ماشه
بقوام قند سفید بیامیزند خوراک نه ماشه با ماءاللحم علوی خان که مقوی باه است معجون ریگ ماهی که مغلظ و مولد منی است تال مکهانه بیجبند
گل گاوزبان تخم تاج خروس ریگ ماهی ثعلب مصری هر یک دو توله خار خسک صمغ عربی مکهانه هر یک سه توله تخم انجره یکتوله طباشیر یکنیم توله آمله مربی
بست عدد شب در آب تر کرده صبح بگلاب شسته تخم دور کرده در گلاب و عرق کیوڑه و بیدمشک بپزند تا مهرا شود و پارچه بیز نموده در قند سفید سه وقیه
و بیدمشک قوام نموده بیامیزند شربتی دو مثقال وقت شب با شیر یادهٔ گاو معجون که برای تغلیظ منی مجرب است گوند نشاسته ثعلب مصری هر یک نیم توله
کتیرا طباشیر دارچینی دانه هیل هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشر دو توله مغز نارجیل یکنیم توله علک البطم سه ماشه مغز چلغوزه یکتوله مصطگی دو ماشه
نبات سه وزن ادویه اگر خواهند از همین اجزا سفوف سازند و نبات برابر همه اجزا داخل کنند معجون برای سیلان منی و مذی و ودی و سیلان رطوبات رحم

کہ مزمن باشد در نہایت نفع ست مروارید ناسفتہ کہربای سودہ کزمازج علاجہ گل پستہ گل سپیاری شہد انج اسباسہ عود صلیب خولنجان طباشیر کندر شمشیر خفتہ بلوط
صمغ عربی قرد جنت مغیلان بہمن سرخ بہمن سفید شقاقل گلنار فارسی پوست بیخ مغیلان صمغ سپیاری کشنیز خشک صمغ درخت سپستان خصیۃ الثعلب
ترفہ آملہ منقی صندل سفید آرد بلوط ہریک یکمثقال مغز پستہ مغز بادام مغز نارجیل مغز بندق مغز چلغوزہ مغز حبۃ الخضرا تخم خشخاش تخم خرفہ مقشر
ہریک دو مثقال مصطکی علک البطم ورق طلا ورق نقرہ ہریک نیم مثقال پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ در روغن گاو بریان کردہ غنچہ گل سرخ
ہریک دو مثقال عنبر اشہب نیم مثقال مویز منقی بست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین آب بہ شیرین آب انار شیرین آب امرود
ہریک چہل مثقال شربت فواکہ شیرین گلاب ہریک بست مثقال معجون سازند **معجون ہندی** جہت سیلان منی و اقسام آن بسیار نافع و ہم مشہی
و مقوی بست مغز تخم کونچ سفید یا و سیر شاہجہانی موصلی سیاہ مثل آن دار فلفل نیم پاو شاہجہانی شیر گاو تازہ دو نیم آثار شاہجہانی اجزا را کوفتہ
بیختہ با شیر بجوشانند تا شیر جذب شود و بعدہ دار چینی قلمی عاقرقرحا قرنفل کلاہار الائچی خرد ہریک نیم دام بختہ نرم سودہ بیختہ شکر سفید دو برابر ادویہ
سوای شیر گرفتہ داخل نمایند و معجون سازند خوراک از دہ ماشہ تا بست و یک ماشہ **اقوال متقدمین** ابوسہل گوید کہ سیلان منی را نفع میکند فرش کردن
گل سرخ و بران خواب نمودن و ادویۂ باردہ بر پشت گذارند مثل قیروطی معمول از روغن گل مضروب با آب سرد و آب کشنیز سبز و آب برگ خرفہ و کاہو و عنب الثعلب
و طحلب و برگ بید و تیر اسرب بر خاصرتین و قطن نہند و شربت نیلوفر و آب طبیخ عدس و تخم کاہو و آب فی رطب و اگر در انجا برودت باشد تخم فنجنکشت
و سداب و تخم شہد انج دہند و این دوا سیلان منی را نافع بیخ نی فارسی خشک پودینہ تخم کاہو تخم سداب تخم فنجنکشت گل سرخ گلنار ہر واحد دو درم کوفتہ
بیختہ با آب سرد یا سرکہ ممزوج آمیزند شربت مقدار دو درم دیگر تخم سداب انیسون ہر واحد دو درم گل سرخ گلنار ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ شربت دو درم
با آب سرد دیگر تخم کاہو سہ درم شہد انج سہ درم و نیم تخم سداب دو درم کوفتہ بیختہ شربتی دو درم با سکنجبین دیگر تخم فنجنکشت و سداب ہر واحد یک درم
کوفتہ بیختہ با سرکہ ممزوج بدہند شیخ مے فرماید کہ تقلیل غذا و استفراغ نمایند و آنچہ از مجففات منی و مقللات آن در بحث کثرت شہوت مذکور شدہ و از آنجملہ
تعدیل حدت منی کند و در ہمانجا گذشت استعمال نمایند و علاج تشنج و استرخا نیز مسطور شدہ و اما التعدیل رقت منی بچیزیکہ در ان قبض و تسخین باشد مخلوط
بمجففات نمایند و از اغذیۂ مغلظہ مثل ہریسہ و ہریسہ و اما تقویت ماسکہ بضماداتیکہ معلوم شدہ شربا و طلاء کنند و اما تسکین قوت دافعہ مبردات
و اندک مخدرات نمایند و نعناع دوای فاضل ست در تغلیظ منی و تقویت اعضای آن بر ضبط آن و در کتب قوم مرکبات ست کہ حبس در منی کنند
و من از ان بسیار نیز سہم کہ در منی افزاید عباس گوید کہ اما سیلان منی بغیر ارادہ اگر حدوث او از امتلاء و زیادتی خون باشد باید کہ فصد باسلیق کنند
و امر بقی نمایند اگر فصد کفایت نکند و از اغذیہ و ادویۂ مدر بول و مزید منی منع کنند و بر فرش بارد مثل کتان و طبری و مانند آن خواب نمایند و بر بستر او برگ بید
و برگ فنجنکشت فرش کنند و بر قطن قیروطی کہ در قول ابوسہل گذشت ضماد کنند و قطعۂ اسرب باریک بر پشت بندند و شربت نیلوفر و شراب اسود کہ در ان
گل نیلوفر تر کردہ باشند و شربت خشخاش بنوشانند و ایضا آب قصب طحلب و آب کشنیز تر و مانند آن از ادویہ کہ در باب کثرت شہوت ذکر کردیم بدہند و اما اگر سیلان
منی از ضعف قوت ماسکہ باشد باید کہ اشیای قابضۂ منی مع تبعیض بدہند و از ین قبیل ست عدس مقشر و کشنیز خشک و تخم کاہو ہر واحد یک جزو و اقاقیا ربع جزو
گل ارمنی گلنار ہر واحد نیم جزو ہمہ را باریک سائیدہ بشربت آس سرشتہ بخورند و بر قطن اقاقیا و گل ارمنی و گل قبرسی و قرظ و عطر اثیث و گلنار و سماق با آب آس
و آب لف کرم و آب سلیخ و آب سفرجل و آب خرفہ و کشنیز ضماد کنند و از آبیکہ اندران سداب و آس و علیق و عصی الراعی و حماض جوشانیدہ باشند غسل کنند
و روغن آس و روغن طلع و روغن گل و خلاف بر خصیہ و کنج ران و قطن بمالند کہ اینہمہ قطع سیلان منی و تشدید قوت ماسکہ کنند و تدبیر با غذیۂ مجففہ و قابضہ
مثل لحوم بقر و بز کوہی و مادہ بز و قطا و دراج مطبوخ بسرکہ و سماق و زرشک و انار دانہ و سداب و کرفس و کشنیز خشک نمایند و طلع و سیب ترش و غبیرا و حب الآس
و آلو و توت خام و مانند آن بخورند و بتقلیل غذا امر کنند و اکثار از تعب و تقلیل از شراب نمایند و چون عدس مقشر بجاورس مقشر و روغن گل بپزند نفع بین نمایند و اگر
این را در آب انار بپزند منفعت زیادہ تر باشد و این دوا نیز قطع سیلان منی کند تخم سداب سہ درم تخم فنجنکشت دو درم گلنار گل سرخ ہر واحد یکنیم درم اصل السوس

دو درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته دو درم با دوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه بخورند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب آن کثرت خون و منی باشد اول فصد کنند و تقلیل غذا و پرهیز از شراب نمایند و هر بامداد آب غوره و آب انار و سکنجبین و مانند آن اشربه ترش خورند و این دوا منی کمتر کند تخم کاهو و تخم خرفه هر یک ده درم اسپغول و کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار و گل نیلوفر هر یک دو درم کافور یکنیم دانگ شربت سه درم هر صبح این بخورند و اگر از رقت منی و خامی آن باشد و ودی عقب بول بسیار آید با دویه حاره قابضه علاج کنند شوربا و دلگا و غذا گوشت بریان و قلیه خشک و مطنجنات مدارچینی و زیره و صعتر و مانند آن خورند و شهد انج بریان بالعسل یا سکنجبین عسلی سود دارد و این دوا مذی و ودی مردان و زنان باز دارد تخم سداب و تخم فنجنکشت و گلنار مساوی شربت سه درم بسکنجبین و قردمانا دو درم کوفته بسکنجبین خوردن نافع است و دو درم تخم مشبت زنان را خاصة سود دارد و تخم فنجنکشت بقمع اندرون رحم اشیاف را نافع بود و ضماد که از قسط و نفاح اذخر و قصب الذریره و اقاقیا و لادن محلول در روغن یاسمین یا غیر آن سازند و ادویه بدان بیامیزند سود دارد و در طعام نعنع و صعتر و سداب و زیره داخل کنند و آنچه سببش حدت منی باشد با شیره و عصاره و لطوبات و اغذیه بارده علاج کنند تخم کاهو و خرفه با سکنجبین سود دارد و دوایکه در علاج نوع اول گفته شد نافع بود و صندل بگلاب و کافور خاصة و نیلوفر بعد بید جالینوس گوید که نیلوفر خوردن و بوئیدن و روغن آن مالیدن قوت منی ساکن کند و اسپغول نیز و همه طعامهای ترش و ریباب سود مندست و در آب سرد و طبیخ عوسج و آس و قرظ و گلنار و سماق و لحیة التیس نشستن و ضمادهای بارده بر کمرگاه نهادن سود دارد و آنچه سبب آن ضعف آلات تناسل و ضعف قوت ماسکه آن باشد پس اگر مزاج گرم بود علاجش آنست که اکنون مذکور شد و اگر مزاج سرد و تر بود و این اکثر باشد علاجش باستفراغ رطوبت باید کرد بدفعی متواتر پس با دویه مسهل چون حب شیطرج و حب منتن و حب المحیقون و غذا گوشت بریان و قلیه خشک و مطنجنه و حلوای عسل خورند و روغن نرگس و روغن قسط بمشک طلا کنند و در طبیخ مورد و مرزنجوش و پوست انار و جفت بلوط و سعد نشینند و از پس آن قسط و فرفیون و سعد و سنبل و اقاقیا و رامک بروغن نرگس و روغن مورد آمیخته طلا کنند و یا آب مورد و آب مرزنجوش هر یک سه اوقیه اقاقیا و رامک و قسط و میعه سائله و عصاره لحیة التیس و فرفیون هر یک دو درم روغن بلسان نیم درم روغن نرگس یک اوقیه بهم آمیخته طلا کنند و اطریفل کبیر که بخبث الحدید ساخته باشند و مرزنجوش در ریباب و در علاج جمیع اعضای عصبانی سود دارد محمد بن الیاس گوید که اگر سیلان منی بسبب کثرت منی و قلت مباشرت و کثرت تناول اغذیه مولد خون و منی باشد فصد باسلیق یا نهر البدن هفت اندام و تقلیل غذا کنند و هر صبح آب غوره ده درم با شکر فانیذ ده درم بنوشند و غذا عدسیه با سرکه بغیر لحوم سازند و برگ بید و برگ شهد انج بخوابند و قیروطی معمول از موم صاف و روغن کدو و روغن بنفشه بگلاب و آب بید و آب خرفه و آب کشنیز بر کمرگاه ضماد کنند و شربت صندل و نیلوفر و شربت عناب و شربت آلو و شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و پارچه کتان و طبری و ثیاب مصندل بپوشند و بر پشت خواب نکنند که تسخین گرده میکند و اعانت بر احدار منی مینماید و اگر بسبب ضعف گرده یا ضعف قوت ماسکه باشد هر صباح شربت بهی ده درم با گلنار و گل ارمنی هر واحد سه درم بنوشند و غذا از مزوره عدس شیره مغز بادام و آب غوره یا آب سماق یا زرشک خورند و غیر از سیب ترش و انار ترش و سماق هر واحد سه درم با آب شاخهای انگور یا سیب ترش یا بهی یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و از آبیکه اندران برگ بید و برگ کاهو و خشخاش و نیلوفر و سداب و عصی الراعی جوشیده باشد غسل کنند و این دوا منع سیلان منی کند تخم خشخاش تخم کاهو تخم فنجنکشت هر واحد یکدرم اصل السوس سه درم گل سرخ گلنار هر واحد یکدرم کوفته بیخته یک درم با شربت یا دوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و اگر بسبب کثرت فکر در امر جماع یا استماع سخن آن باشد چنانچه غزلهای عارض میشود شغل نفس باشغال شاغله و ترک استماع سخن این باب و تقویت قوت ماسکه باطریفلات و معجون فلاسفه کنند و این سفوف جهت قطع سیلان منی و ودی و مذی مجربست تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت هر واحد سه درم سعد و شهد انج هر واحد دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد خجندی گوید که اگر سیلان منی از کثرت منی بسبب قلت مباشرت یا کثرت تناول مولدات منی و خون یا قوت دافعه منی باشد فصد و استفراغ منی و تقلیل غذای مولد منی از اغذیه مثل لحوم و بیضها کنند و در مساکن سرد نشینند و هر صبح شربت حصرم یا شربت لیمو یا سکنجبین جلاب تخم خرفه بنوشند و پارچه کتان مصندل بگلاب بپوشند و آنچه تقلیل منی کند تنقل بشهد انج و تناول اندک تخم کاهو و کشنیز خشک است و از مشمومات مقلله منی بوئیدن کافور و صندلین و نیلوفر است

واگر سببش حدت منی باشد شیاف بارد رطب و ادویه مقلل منی دهند و جلاب دهند بلعاب بزرقطونا یا شربت حصرم یا شیره تخم خرفه یا شربت انار یا شربت حماض یا شربت نیلوفر بنوشانند و غذا اسفاناخیه یا قرعیه یا ملوخیه خورانند و ادویه مقلل منی مثل قرص معمول از ترکیب این بزر و چون تخم کاهو و تخم خرفه و اسپغول و تخم کاسنی تناول کنند که امثال این ادویه فعل مجففات میکنند بهر آنکه بسبب انجماد آنها منی را تصغیر حجم آن می نمایند پس فعل آنها در تقلیل منی فعل مجففات باشد و اگر بفضل قربت حاجت شدت مخدرات شود انگه بزرالبنج دران اضافه کنند و اگر سبب او استرخا اوعیه منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت ماسکه آن بود ادویه حار مقلل منی مثل تخم فقد و تخم سداب و زیره و برگ پودینه و سعد و شونیز و شهدانج مفرد و مرکب تناول کنند و دواء المسک یا سنجرنیا یا شرود ولیطوس خورند ارکاغانیس گفته که حجامت کاهل قاطع سیلان منی است دارد ابن هبة الله گوید که علاج سیلان منی تابع کثرت منی بامتناع اغذیه کثیرالغذا مثل لحوم و تنقیه بدن از فصد و اسهال و تعب کنند و سیر و سداب بخورند و خواب کمتر نمایند و غذا از مزوره آب غوره دهند و علاج سیلان منی تابع استعمال اغذیه و اشربه حاره نوشیدن سرد است چون شیره تخم خرفه و سکنجبین ساده تناول استعمال شکر و تخم کاهو و کشنیز تا به سرد و شربت نیلوفر و تغذیه بچوزه مرغ و آب سماق کنند و علاج سیلان منی تابع انقطاع جماع تا مدت طویل بادمان جماع وانچه قطع مذی و انعاظ کند و خواب بر فرش سرد و طلا بر پشت آب کاهو و آب عنب الثعلب و حلب و بستن صفحه عریض رصاص بر پشت نمایند و علاج سیلان منی تابع ضعف قوت ماسکه بخوردن بهی و سیب و انار و استعمال گل ارمنی و تخم کاهو و طباشیر با آب سیب کنند و حب الاس که بر پشت اقاقیا و سماق و آب مورد ضماد نمایند و غذا بچوزه مرغ با آب انار دانه یا سنجد کبسر که سازند و طلع و جماز بخورند انطاکی نوشته که هرگاه خروج منی و مذی و ودی بدون اراده کثرت نماید بسبب افراط کیفیتی یا خلطی باشد و بغلظت منی در بارد و برقت آن در رطب و بزردی آن در صفرا و بکدرت آن در سودا معلوم شود و یا استلا و طول عهد بجماع و توالی اغذیه مولد منی باشد و این بکثرت کمیت منی خارج دریافت میگردد و یا بسبب فساد اوعیه منی بود و علاجش ابتدا به تعدیل و اصلاح منی فاسد کنند و تقلیل غذا نمایند اگر از آن باشد و کثرت جماع کنند اگر از قلت آن بود و حار را تبرید مثل تخم کاهو و خرفه و حی العالم و طباشیر و بلوط کنند و تسخین بارد مثل سداب و سعد و سنبل و سوسن و قسط کنند میر عوض گوید که این دوا رقت منی و سیلان آنرا باز دارد و سوزاک کهنه را نافع است و سلعت مغز تخم بادرنگ قاقله صغار طباشیر کهیان بید نبات هر کدام یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند و بقدر نیم درم بخورند و این سفوف در امزجه بارده مناسب است صمغ سنبهل صمغ پلاس هر کدام پنج درم عاقرقرحا خشت کسنه هر کدام دو درم تال مکهانه شش درم قرنفل نیم درم همه را کوفته بیخته شکر چینی بوزن مجموع داخل نموده چهار درم با یکرطل شیر ماده گاو بخورند و این دوا جهت سیلان منی و احتلام و تقویت باه و معده و تحریک اشتها و سرخی رنگ بغایت موثر است پوست نخود یک آثار در خریطه سخت بسته در دیگ کلان آویزند بنوعی که بته دیگ نرسد و در وسط معلق باشد پنج آثار شیر ماده گاو در دیگ ریخته سرش بخمیر گرفته باتش ملائم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود بار دیگر پنج آثار شیر ماده گاو ریخته بهمین نوع عمل نمایند تا سه نوبت انگاه دوا را از میان خریطه بیرون آورده در قاب چینی پهن نموده در سایه خشک سازند و هنگام خواب یک کف دست ازان میخورده باشند و اگر دفعه چهارم در آب نیشکر سیاه بجوشانند بسیار خوش مزه و قریب باعتدال میشود خضر بن علی گوید که این سفوف منع سیلان منی و بول کند بزرالبنج ده درم بلوط تخم کاهو سعد هر واحد سه درم سک یکدرم زیره ده درم تخم خرفه دوازده درم هلیله کابلی آمله بلیله هر یک هشت درم سفوف سازند و گاهی بعسل معجون میسازند شربت پنج درم

قلت منی و خروج او متخیط

کمی منی و بر آمدن آن مثل رشته باسبابیکه ضد اسباب سیلان منی بود حادث گردد و در ارباب تعب و ریاضت بیشتر افتد و علاج قلت منی در ضعف باه گذشت و علاج خروج آن متخیط بچیزها مرطب کنند

منی الدم

گاه باشد که بجای منی خون آید و سببش ضعف شدت باه و خصیه بود که خون را استحیل بمنی و تمام سفید نساخته باوعیه منی فرستد و یا کثرت مباشرت که منی حاصل در اوعیه مندفع گردد و چون منی نماند ناچار ماده آن که خون خالص در اوعیه بود عوض آن خارج گردد و گاهی از شگافتن و کشادن رگی از رگهای اعضای تناسل میباشد و این اسباب ثلثه از تقدم وجود آن دریافت گردد و علاج در تقویت گرده و خصیه کوشند و خصیتین را هر روز در روغن مصطکی تا یکساعت چهار پنج بار نهادن یا مالیدن

آن بر کمرگاه و خصیه و زهار نفع تمام دارد اگر بسبب ضعف حرارت نبود و تقلیل حجامت و استفراغ منی نمایند و غذا خصیه بز و میش و بیضه مرغ
بنان خشکار دهند و آنچه از شقاق رگ باشد اسباب و علامات و معالجات آن در باب بول الدم جویند

کثرت احتلام

اسباب آن مثل اسباب سیلان منی بود و چون قلت جماع و حبس منی باشد یا شدت قوت دافعه یا رقت منی و حدت آن یا استرخای اوعیه منی یا کثرت تفکر در
جماع مگر آنکه درین اکثر منی جامد بود و بسبب برودت اعضای تناسل پس دران تهییج شهوت و تحرک منی و تولد نفخ نشود الا هنگام خواب بنا بر توجه
حرارت بسوی باطن و عدم تحلل روح و ریح دران چنانکه در بیداری **و طریق تشخیص** اسباب این همانست که در سیلان منی مذکور شد و کذا
علاج این و ایضاً آنچه از قلت جماع باشد جماع باعتدال کنند و چون از شدت قوت دافعه باشد باغذیه و ادویه حاره مذکوره معالجه آن کنند و اگر از رقت
منی باشد تغلیظ آن باغذیه متینه قویه مثل لحوم و قلایا و مطجنات کنند و اگر از حدت و حرارت منی باشد کاهو بعد پس مقشر تناول نمایند و تخم کاهو با خرفه
بدهند و آب سرد بخورند و اگر از استرخای موضع منی باشد تقویت موضع بادویه که اندران حرارت مع قبض بود مثل تدوری و بهمن و مانند آن کنند و قطعه
اسرب بر کمرگاه بستن نفع کثیر دارد لیکن گاهی بگرده ضرر کند پس رعایت این نیز واجب بود و از خواب بر بستر حریر و پشم و بر پشت اجتناب نمایند و بر فرش
سرد و کتان و بر برگ بید و گل سرخ و نیلوفر و برگ بنج و فنجنگشت خواب کنند و جالینوس گفته که خواب بر جانب این احتلام کم کند و بر سائر جوانب هیجان او
شاید الاسیما بر پشت و خاصة اگر بستر نرم و گرم باشد و آرکاغانیس نوشته که حجامت بر کاهل و قطن منع کثرت احتلام کند و انطاکی گوید که برای منع احتلام
فرش فنجنگشت و سداب مطلقاً مجربست و قطعه رصاص سخدرم بر پشت بستن و بخور از بید بار هر دو نفعند و پوست عدس و استخوان سنگ پشت و بوئیدن
مرزنجوش نافع و مؤلف اقتباس مینویسد که ملاک امر درین مرض تقویت اعضای رئیسه و مغز و سست چنانچه خمیره مروارید و دواء المسک و اطریفل اسطوخودوس
و ماء اللحم و عرق گزر و شربت قبول الاستعمال فرمایند و روغن زیره و راحت و مصطکی پشت و کمرگاه و نزاکیر مالند و کثرت جماع درین باب عظیم الاثر
و پیوسته جوان بود از درین و داشتن در یکهفته رفع این علت میکند و اگر بدین تدبیر نشود اول فصد هفت اندام کنند و مسهل بلغم دهند که دران مقویات دماغ و دل
بسیار باشد بعده قلیه گاومیش که برگ شبت یا شنبلید دران افتاده باشد با نان تنوری که آرد او در آب بادیان خمیر کرده باشند بدهند که در ستة روز رفع
این مرض میکند و در محرر درین خائیدن تخم کاهو مقشر سه ماشه نبات برابر در روزی سه چهار بار از مجربات است و کذا کشنیز خشک و کذا خشخاش و کذا تخم خرفه
و کذا تخم تاج خروس یا شیره این نیز در با شربت نیلوفر و انارین دهند و کذا خوردن بقول نهها یا نان و همچنین خواب بر برگ انها بر بستر فرش کرده و مروردی
بلع کردن انزروت البنج سفید و سیاه وقت شب سه ماشه و کذا اتو درین و کذا تخم فنجنگشت و کذا زیره سیاه و سفید و کذا خواب بر بستر برگ سرو و کذا
برگ نیب و کذا برگ گز و گل و در دارا شکوهی نوشته که نوشیدن آب کگر دنده بوزن دو بهلولی بر نهار تا سه روز دفع این علت کند و اگر کثرت احتلام با سوزش
و درد احلیل و خفقان و ضعف و زردی رنگ منی باشد اول فصد صافن کشایند و شیره مغز تخم کدو و خشخاش هر یک نه ماشه و حب الکاکنج هفت ماشه در
عرق بید مشک و گلاب هر یک پنج توله آب سرد نه توله شربت صندل چهار توله تخم فرنجمشک پنج ماشه تخم بستان افروز سه ماشه دهند و غذا قورمه بز با مالیده یا دربا بی ماهی
دامیه و کدو خورانند و روز چهارم رگ باسلیق بر دو نای کجین بوشانند و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که بعضی کسان را احتلام بسیار شود با وجود لطف و اعتدال یا عدم او
هنگام جماع و ضعف شهوت و قلت قدرت بر جماع و این سبب جمود منی ایشان بباعث غلبه سردی بنیتی و اوعیه منی باشد پس تهییج شهوت و تولد نفخ بسبب
فرط برودت نگردد و انزال بسبب جمود منی حاصل نشود یا بسیار بطی گردد و مع ذالک احتلام بسیار شود بسبب سخونت منی وقت خواب علاج ایشان بجمیع اغذیه
و اشربه و ادویه مسخنه منبهه مذکوره نمایند و مالش بروغنهای گرم مثل روغن قسط و زنبق و نرگس و بان و نارجیل یا مانند جند بیدستر و فربیون مانند آن در زهار
نفع بین ست **ذکر بعض ادویه** مفرده و مرکبه مفیده اقسام کثرت احتلام کشنیز خشک و قند مساوی کوفته بیخته دو درم خوردن قطع احتلام کند و خوردن
ابرسانیز قطع مذی و احتلام میکند و کذا خوردن ثمر عنب الثعلب قطع احتلام و تقلیل منی مینماید و تخم یاقوت زرد احتلام کم کند و این حب برای کثرت احتلام

از مجربات والد مرحوم منقول ست کندر بلوط گلنار تخم قنب هر یک تولہ کوفته بیخته حب بندند و چهار تا خوراک مقرره بشب بخورند و از موضحات لبنیات پرهیز نمایند و این ضماد والد علوی خان برای بسیاری احتلام از ضعف قوت ماسکهٔ اوعیهٔ منی مفید ست صندل عود هندی عود صلیب سک المسک رامک بوش سبند هی اقاقیا قسط تلخ وج ترکی کوفته بآب مورد و سکر و گلاب سرشته روغن گل و روغن قسط ممزوج کرده ضماد نمایند و این طلای حکیم ممدوح همان نفع دارد سورنجان صندل سفید صندل سرخ سک رامک گلنار فارسی کزمازج جوز السرو عود هندی عود صلیب کوفته بآب مورد و گلاب کفر بمالند و ایضاً در کثرت احتلام و خروج منی سرخ رنگ و خفقان و ضعف قلب مفرح بارد شیخ الرئیس شش ماشه همراه عرق گاوزبان ده تولہ دادن سودمند ست

کثرت نعوظ بلا شهوت

که آنرا توتر قضیب نیز گویند و در یونانی فریسموس و فریافیسموس نامند و آن مرضی ست که قضیب بے شهوت قائم برخاسته ماند و بعد انزال هم فرو نشود و بالجمله بقول شیخ سبب قریب توتر قضیب کثرت ریح غلیظ در ناحیهٔ اعضای جماع ست پس کثرت این سبب نافخ یا در نفس عصبهٔ مجوفهٔ قضیب بود و یا از شرائین و اوعیهٔ منی بران وارد گردد و یا در هر دو جا باشد و مادهٔ این ریح رطوبت کثیر غلیظ لزج ست فاعل او حرارت ضعیف و این ماده یا راسخ و ثابت در اوعیهٔ منی باشد بنحویکه از ان متولد شود و یا غیر راسخ بود و هر چونکه باشد ثبات این ریح از قوت او و یا بسبب مدت آن و یا بسبب غلظ آن بود و گاهی اعانت این سبب مادی و فاعلی اسباب آلیه کنند مثل آنکه در جلد قضیب متصل آن تکاثف مانع تحلل ریاح از مسام بود و یا آنکه دهان رگها که بسوی ذکر آمده فراخ گردد چنانچه عارض شود کسی را که ازار خود محکم بندد و کسی را که مدتی جماع ترک نماید و در ان منی و ریح حرکت قوی کند و گاهی اعانت کنند این جمیع اسباب متقدمه ادمان اغذیهٔ حارهٔ حریفه یا نافخه مثل نخود و لوبیا و انگور رسیده و بیضه و یا آنچه جامع هر دو امر باشد مثل حرجیر یا آنچه او را خاصیت تولید منی باشد مثل شراب نو و یا از حالات مثل کثرت خواب بر پشت که منی بگدازد و ریح از ان حاصل شود و یا بستن ازار محکم بکمر بندد که از ان دهنهای عروق بکشاید و فریافیسموس آنست که چیزی ازین اسباب قوی گردد پس انعاظ شدت کند و باقی ماند و قضیب قوی تر نماید و اگرچه شهوت و حاجت جماع نباشد و بعد قضای حاجت بعضی را ذکر بزرگ و دراز گردد و سبب انتصاب کثرت مواد بسوی آن و اکثر اسباب این حرارت ست و این اسم منقول بسوی این علت از صورت قائم الذکر ست که قومی بدان بازی میکنند و اگر زنده و معالجهٔ این مرض نکنند تمدد اوعیهٔ منی و حدوث ورم حار در ان نموده گردد و بالم هلاک کند و بدانکه اگر ریح در نفس قضیب پیدا شود در ینجا تقدم اختلاج قضیب بسیار باشد و اگر چنین نباشد و با الم بود سبب بالای قضیب باشد و از شرائین و اوعیهٔ منی بسوی آن آمده باشد علاج اگر با حرارت و کثرت خون باشد فصد باسلیق کنند و ادویه که منی را کم کنند مثل کاهو و خرفه و کشنیز و سماق و صندل سفید با شربت نیلوفر و قدری کافور دهند و سرکه و روغن گل هر واحد یک تولہ تخم کاهو و خرفه و حماض مقشر وارد و هر یک هفت ماشه ضماد کنند و جمیع طلیه اضمده نافع بود و کاهو و آشامیدن قویست و همه آنچه در کثرت شهوت و سیلان منی و از حدت منی مذکور شد از تقلیل غذا و آشامیدن ادویهٔ بارده مجفف منی و بستن صفحهٔ سرب بر پشت و زنهار بکار برند و اگر با سفیدی رنگ منی و رقت آن و باقی مجربات بلغم نمایند اسهال و مالش شیافی کاسر ریاح مثل روغن سداب بر پشت عانه کنند و همه آنچه بهر سیلان منی از استرخای اوعیهٔ منی گذشت عمل آرند و ادویه کاسر ریاح و آنچه در علاج ریح البواسیر مذکور شد بکار برند و اگر ترک جماع سبب انعاظ شدید گردد علاجش اول مجامعت بعد از ان استعمال ادویهٔ مقلل منی و تغذیه بعدس و مثال آن که در بحث کثرت شهوت مسطور شد باید کرد و اقوال مجربین بوعلی سینا عن سید که علاج توتر دائم استعمال مع النفع ست از مشروبات طلیه که مذکور شد اما و ابن علاج فریافیسموس استفراغ بقی و فصد ست سوا اسهال از بهر آنکه مسهل تحریک مواد و افزوقست که لازم باید که ریاضت اعضای عالیه بعلت طباع نمایند آن باشد و جماع ترک کنند الا بضرورت مفرطی از مفسرتهای که آن بعد از ان تبرید و تسکین مغرش بگل سرخ و بیدمشک و نیلوفر اطلیه و قیروطیات قوی التبرید کنند و استعمال صفحهٔ سرب نمایند و شربت مبرده و نیلوفر و کافور و کاهو و اغذیه کثیر ست فیما بین و تقلیل مادهٔ ریح به تحلیل آنچه ملطف بلا تسخین شدید باشد مثل ملطفات بابونج و فنجنگشت استعمال نمایند و مثل شراب تخم فنجنگشت بکار برند و بعده شراب بعض رقیق بنوشند و جماع و فکر در ان و نظر بسوی آنکه تحریک شهوت کند مطلقاً ترک نمایند مگر کسیکه آزار فریافیسموس بسبب ترک جماع عارض شده باشد که در ان هنگام علاج او جماع ست

وشبیه عدس مانند آن غذا سازند و اکثار حمونات نکنند که آن گاهی نفخ پیدا کند مجوسی گوید که چون انتشار قضیب بغیر شهوت جماع باشد و حدوث او
از ریاح بود در علاج او باشیای مسخنه و مجففه و محلل ریاح مفتتح آن و باشیای مبرد و مانع از تولد ریاح احتیاج افتد اما اشیای مسخنه مجففه
مثل تخم فنجنگشت و سداب و شهدانج و صعتر و زیره و کرفس و تخم آنها و شبت و خردل و مانند آنست چون ازین مفرد یا مرکب از دو درم
تا سه درم بشراب کهنه یا آب سداب بخورند نفع کند و مالش ذکر بروغن یاسمین یا قسط یا سداب کنند و این ادویه در ابتدای مرض استعمال
نکنند و اگر احتیاج آن افتد استکثار آنها نمایند و اگر درانجا حرارت ظاهر بود از ان ادویه استعمال نکنند بلکه اشیای مبرده مجففه مثل کشنیز خشک
و بزر البنج و گل سرخ و گلنار و زنار دانه و عدس و تخم علیق و تخم بارتنگ و تخم خرفه و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشوث استعمال کنند و بروغن گل
و روغن نیلوفر و آب کاهو و آب کشنیز و آب خرفه و آب حی العالم که در آن اندکی کافور و صندل حل کرده باشند بر ذکر طلا نمایند و اگر این کفایت نکند
اندکی افیون اضافه نمایند و اکثار و ادمان استعمال این ادویه نکنند که در قضیب خدر پیدا کند و صحت او دشوار گردد و صاحب او را ریاضت قوی
امر کنند اگر حرارت نباشد و اگر بدانند که در بدن او فضله ایست که ریاح متحلل میگردد دوای نقی و دوای مسهل نمایند و از اغذیه مولده ریاح منع کنند و
بر غذای قلیل با شیای مفتتح ریاح اقتصار ورزند ایلاقی گوید که آنچه از بلغم غلیظ باشد بران ظهور علامات امتلای بلغمی و تقدم تدابیر مولد بلغم دلالت
کند بکرر قی نمایند و دران مبالغه کنند تا ماده کم شود و اعضای علیا را بمالند و ریاضت استعمال نمایند و طعام اندک و لطیف خورند و ادویه
کاسر ریاح مقلل منی بخورند و بر قضیب حوالی آن ضماد کنند و آنچه ماده او خون باشد و علامات امتلای دموی از حرارت لمس و سرخی رنگ
و تدابیر گذشته بران گواهی دهد اول فصد نمایند و بعد از ان بتکرار قی کنند و شربت نیلوفر و بیخ آن و تخم فنجنگشت بدهند تا تولد منی کم شود و سرکه
و گلاب و عصاره برگ خرفه و کاهو و آب طبیخ عدس مقشر بر قضیب و حوالی آن و کمرگاه و زهار طلا کنند و شیره تخم کاهو و تخم خرفه در آب سرد
دهند و غذا آنچه در بحث کثرت شهوت مذکور شد بدهند و جالینوس در کتاب حیلة البرء گفته که جوانی را این مرض عارض شد فصد او کردم و قیروطی
روغن گل و مرصافی بآب سرد طلا کردم و بابونه ضماد نمودم و بیخ نیلوفر و تخم فنجنگشت خورانیدم و شفا یافت و چون مرض بانتها رسد سداب و تخم آن
دادن سود دارد ابو منصور گوید که از ذکر محرکات شهوت منع کنند و غذا دراج و تیهو و بچه ماکیان دهند و غمز قضیب و آلات و دوام باشیای لینه
نمایند و این دوا نافع ست بیخ نی فارسی بودینه بزر البنج تخم کاهو تخم سداب حب الفقد گل سرخ مساوی سوده شربتی دو درم بآب سرد و جالینوس
گفته که از دادن دوای مسهل درین مرض حذر کنند که آن هیجان وجع کند و محمد بن زکریا نوشته که درین علت استفراغ باسهال و ادرار بول شاید
و اگر واجب بود بفصد و قی کنند سعید گوید که اگر این مرض از ریاح غلیظه مجتمعه در اوردهٔ ذکر حادث شود علاجش بقی و پرهیز و امتناع از اغذیه
مولد ریاح کنند و معالجه او بادویه بر دو وجه کنند یکی تحلیل ریاح موذیه بادویه مسخنه و دوم منع تولد او بادویه مبرده و این هر دو قسم ادویه همانست که
در قول مجوسی مذکور شد لیکن از ادویه مسخنه در حالت امتلای بدن قبل از تنقیه آن حذر کنند که استعمال آنها هیجان مرض نماید و ادویه مبرده نیز
در قول مذکور مسطور شد و غذا جوزه مرغ بطریق زیرباج یا آب سماق دهند و اگر این مرض از خلط غلیظ راسخ در عصب ذکر باشد علاجش بمسهل و
بقی و امتناع از اغذیه مولده خلط غلیظ نمایند و عضو را بروغن خیری بمالند و بآب یاسمین حاره بشویند و غذا گوشت بریان بدهند و اگر این علت
از منی راسخ در اوعیه آن باشد علاجش بفصد از باسلیق و شرب مبردات مثل ماء الشعیر و آب انار و شرب شیره تخم خرفه و تخم خیار و استفراغ بدن بشربت بنفشه
و خوردن بقول بارده مثل کاهو و خرفه و تناول جغرات و عدس مقشر مطبوخ بسرکه نمایند و باید که حقنه بماء الشعیر مع روغن بنفشه و کافور استعمال
کنند و بر پشت برگ بنفشه و لعاب اسغول ضماد نمایند و رصاص بر پشت گذارند و از خواب بر پشت منع کنند و بر پشت آب سرد بریزند
انطاکی گوید که سبب فریسموس یعنی دوام انتصاب قضیب بغیر شهوت انقلاب منی و رطوبات که در اوعیه منی باشد بسوی ریح غلیظ نفاخ
باعث تقدم امتلای غذای منفخ و کثرت خواب بر پشت بود و بس اگر قضیب اختلاج کند تولد او درانجا باشد و الا از دیگر عضو بران می آید بود و در علاج

ن گل

نفعه

ابتدا به تنقیه مثل فصد نمایند بعده طلا بچیزیکه رادع باشد و تحلیل آن کند مثل تخم کرفس و سداب و عاقرقرحا و فرفیون و گل ارمنی و مازو و بلوط کنند و همه
مدرات درین نافع ست و محشی شرح اسباب مینویسد که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق یکدفعه یا دو دفعه کنند و از ادویه بر سکنجبین اقتصار نمایند
و ماء الشعیر دهند اگر در مزاج حدت باشد و سمرقندی گفته که جوانی مبتلای این مرض پیش استاد من آمد فصد او فرمود و طلا بقیروطی ممزوج با شبت و بزر البنج
نمود و شفا یافت و دیگری را معالجه بفصد و آشامیدن بیخ نیلوفر و تخم فنجنگشت و تضمید بابونه مدتی فرمود و چون مرض بانتها رسید بر آشامیدن سداب
و تخم آن اقتصار نمود و صحت یافت و قیروطی و تمریخ بعد تنقیه بفصد استعمال کنند و بعد تنقیه تا مدتی پختن آب گرم که در آن بابونه و اکلیل و امثال آن پخته باشند
بر آن ریختن و ایضاً از رق بروغنی موافق در قضیب باک ندارد و جالینوس این قیروطی را ستوده است بگیرند اولا زاسرب یا ارزیز یا ازین هر دو ممزوج و در آن
آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب حبوب با لعاب آن انداخته خوب حل کنند تا آنکه چیزی از رصاص نیز درین منحل گردد و تملیط شود بعده اندک
روغن بنفشه بر آن چکانند و بر موضع بمالند و مصنف اقتباس نوشته که بسبب کثرت نعوظ بی شهوت غلبه ریاح غلیظه از بخار منی و یا از بخار اغذیه نفاخه
باشد و در آخر شب در خواب بسیار پدید آید و بعد از خواب باندک حرکت تحلیل یابد و فرو گردد و گرمی سست گردد و فرق درین علت یعنی نعوظ بلا شهوت و در فریسموس
آنست که در فریسموس نعوظ بی شهوت و با شهوت یکسان بود و همچنین بعد از جماع بخلاف این علت که پس از جماع تا دیر هیچ اثری از نعوظ نمی باشد کذا فی
اسرار الانسان بالجمله درین مرض احوال تنقیه بار حاجت بکار فرمایند و معجون کاسر ریاح علوی خان که در آن او ند طویل ست بدهند و بر بستر برگ گل و کاسنی و بید
و کاهو و فنجنگشت و پنبه باغی و برگ توت سیاه خواب کردن مانع این علت ست و همچنین یک ماشه بزر البنج در اطریفل صغیر ۵ ماشه آمیخته خوردن

عاقونا

که آنرا ارساطون نیز گویند عبارت از اختلاج ذکر مردان و فم رحم زنان و تمدد عارض او و اوعیه منی بسبب ورم حار آن یا انعاظ شدید و بقول صاحب کامل
حدوث اختلاج ذکر از ریاح قوی محتقن در جرم آن بود و این اکثر از ورم حار و مع انعاظ شدید عارض شود و اگر مریض ازین بزودی صحت نیابد از شدت
تمدد بخلع اوعیه منی و استرخا یا تشنج آن ادا کند و هلاک نماید و درین هنگام شکم مریض نفخ کند و عرق سرد آید پس میرد و این مرض در مردان نادر و در
زنان نادرتر افتد و زنی که با شوهر خوگر باشد بعده تنها ماند این مرض افتد و جرجانی و ایلاقی این مرض را قسمی از فریسموس شمرده اند چه اختلاج و ورم
میان هر دو فارق ست و انطاکی گوید که این مرض مثل فریسموس ست در ماده و علاج لیکن آن نباشد مگر با درد و در آن تمدد قضیب و اختلاج او بسیار بود
علاج فصد باسلیق نمایند و جهت تلطیف خون لعاب بهدانه شیره عناب بعرق شاهتره و عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه داخل کرده
بدهند و تلیین طبیعت برفق و تدریج از اشیای بارده ملینه مثل ترنجبین و شیرخشت هر یک چهار توله و مغز خیار شنبر شش توله بروغن بادام
شش ماشه کنند و اطلیه مبرده قوی مثل صندل و سفیداب و گل ارمنی و افیون هر یک سه ماشه به آب کاهو و کشنیز بر اعضای جماع نهند و از
چیزیکه ادرار قوی نماید حذر کنند و بر عطش صبر نمایند و قبل از تنقیه بدن بی ضرورت قوی حجامت و ارسال علق بر نفس قضیب استعمال کنند
جالینوس گفته که استعمال گل نیلوفر و برگ و بیخ و عرق و شربت و روغن آن هر چه ازینها میسر بود درین مرض منفعت عظیم دارد و شیخ می فرماید که چون
این مرض ظاهر گردد باید که فصد و حجامت و ارسال علق کنند بعده اسهال آورند لیکن نه بیکدفعه که چیزی بسوی اعضای علیله فرود آید بلکه اندک اندک
باهستگی و آن مثل آب لبلاب بخیار شنبر و آب چقندر و آب عنب الثعلب و خیار شنبر بعرق حلزون و بعرق بقول بارده تلیین طبیعت مثل اسفاناخ و قطف
و مانند آن کنند و از سپستان و آلو و خطمی و چقندر و شیرخشت حقنه سازند و در اطلیه مبرده قویه بر اعضای جماع و پشت مبالغه کنند حتی که بشوکران
و قیمولیا و جمیع آنچه در فریافیسموس مذکور گذشت و در اورام انثیین باید و بیخ نیلوفر و بیخ سوسن بصاحب این مرض موافق ست عباس گوید که
چون ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و باغذیه لطیفه مثل مزورات بکدو و اسفاناخ و چقندر با آب انار و آب غوره غذا سازند و باشیای بارده مثل صندل با
آب کشنیز و کاهو و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب خرفه و مرداسنگ و گل ارمنی بسرکه ممزوج به آب سرد بر ذکر طلا کنند و از خواب بر پشت منع نمایند

وماء الشعیر و آب خرفه و آب عصی الراعی بنوشند پس اگر ساکن نشود محاجم بشرط بر ذکر نهند و یا زلو بر آن چسپانند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که چون علاج فریسموس بزودی نکنند قضیب بزرگتر میشود و اختلاج میکند و ایستاده ماند و اوعیه منی ممتد گردد و آماس گرم پدید آید و زود بکشد و علاجش اینست که برگ هفت اندام و صافن زنند و قی فرمایند و اگر حاجت تلیین طبع بود بنفشه خشک در جلاب یا آب لبلاب و آب عنب الثعلب و طبیخ پرسیاوشان و خیارشنبر دهند و ماء الشعیر که در آن سپستان و خطمی و آلو سیاه پخته باشند بروغن بنفشه و شکر حقنه کنند و ضماد از آرد جو و خطمی و آب کشنیز سبز و آب برگ عنب الثعلب سوده دارند و مرداسنگ و سفیداب و قیمولیا و گل ارمنی با سرکه و گلاب طلا کردن نافع بود و کشکاب و آب انار و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت عناب دهند و بر کرگاه و باطن ران حجامت کنند و دیوچه بچسپانند و اگر صاحب مرض جوان باشد یک طسوج یا نیم دانگ کافور بدهند و از مزورات اسفاناخ و نیشوق و آلو بروغن بادام غذا سازند حکیم شریف گوید که این از امراض حادّه است و کسی را که تشنج در ابتدای این مرض عارض شود و شکم منتفخ گردد و عرق سرد آید در هفته بمیرد و پس بعد فصد و تلیین طبیعت و اضمده بارده سکنجبین و بشیره خرفه دهند و اغذیه بارده مثل ماء الشعیر یا آش جو یا شیره مغز بادام یا کدو و اسفاناخ ترش کرده یا بدان ترشی بخورانند

غدیوط

بعضی گویند که این مرض را غدیطه و صاحب او را غدیوط گویند و او آنست که چون جماع کند وقت انزال براز او بیرون آید و مقعد او ضبط نتواند کرد و سبب آن استرخای اعصاب و عضلات مقعده و تحلیل روح بود و گاهی این مرض زنان را نیز عارض شود و بیشتر کسانی را افتد که شغل بسیار جماع دارند و لذت بسیار از آن یابند و منی و خون ایشان بغایت رقت و حدت بود و نزد انزال بسیار سست شوند و حالتی مثل غشی ظاهر گردد و اکثر ایشان نحیل الابدان و متخلخل باشند علاج در حالت خلای معده جماع نمایند تا براز کنند بجماع مشغول نشوند و گل ارمنی و مصطکی و کندر و گلنار و مانند آن ادویه قابضه در رب به و شربت انار شیرین آمیخته بخورند و از همین ادویه شیاف ساخته بردارند و ایضاً هر صباح قرص گلنار خوردن و آخر روز بقدر یک مثقال مفرح یاقوتی با گلاب و عرق بید مشک میل نمودن مجرب است و اغذیه قابضه حابس شکم مثل قلیه‌های خشک مزعفر زیربریه و گوشت کبک و تیهو و کردناج و برنج بریان با بدک روغن پخته تناول کنند بوعلی می‌نویسد باید که مراهم و اضمده قابضه مقویه عضل مقعد مثل روغن ناردین خالص و روغن مورد و روغن آس استعمال کنند و این مرهم نیکوست کهربا و اقاقیا و سوسن خشک و گلنار سائیده بروغن سفرجل و روغن حنا مرهم ساخته دائم بر عضل مقعد استعمال نمایند و حمولات حابسه خصوصاً هنگام جماع بعمل آرند مثل آنکه شافه از رامک و مازو و کندر و گلنار بردارند و ایضاً ادهان قابضه حمول کنند و آنکه گویند که اجادت و تبرید و تلطیف اغذیه ایشان کنند امریست که آن را در منفعی مدخلی نیست یا رب که از آن مراد با تغذیه قابضه باشد که ایشان را میخورانند و همچنین حقنه‌های حریبا بود که برای این مرض میکنند نزد من وجه آن فائده اینست بلکه واجبست که همگی عنایت بتدبیر که گفتیم و تکسیر حدت منی و تقویت قلوب و ادمغه ایشان مصروف دارند ابن الیاس گوید که هر صبح شربت به ده درم با یک مثقال این قرص دهند گلنار گل ارمنی اقاقیا حب الآس هر واحد سه درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر هر واحد دو درم کوفته بیخته بآب سیب سرشته قرص سازند و ایضاً هر صباح جلابی از شربت و یا از شربت حماض یا ریباس ده درم و مفرح یاقوتی یک مثقال بدهند و غذا مزوره زرشک یا سماق یا انار دانه با لحوم تیهو و دراج بخورانند و این شیاف بردارند گلنار رامک اقاقیا گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته شیاف سازند و چون اراده مجامعت کنند آنروز دو سه مرتبه در آب سرد در آیند پس جماع نمایند صاحب ترویح گوید که بعد تبرید و تنقیه امعاء مستقیم بفتائل یا حقنه با جماع کنند و این فتیله نافع این مرض است اقاقیا رامک گلنار کندر صمغ عربی هر واحد یکجزو سائیده حمولات مثل خسته خرما ساخته بردارند و در اکثر ایام تعاهد حمول روغن ناردین و مالش آن نمایند و این فتیله نیز مفید گل ارمنی مازو گلنار اقاقیا کهربا هر یک یک جزو بآب آس سرشته استعمال کنند و گویند که اگر قطعه برف در بر بردارند این علت را نفع کند و اجادت اغذیه بنابر تقویت و اصلاح اعصاب و تبرید اغذیه از جهت تکسیر حدت منی و تقلیل تحلیل بدن و بنابر تغلیظ روح

وتلطیف اغذیه بجهت تقلیل منی و تولد فضول از آن در علاج این مرض دخل عظیم دارد و حقنهای چرب بسیار فائده میکند بنابر آنکه حدت منی به این شکند پس شبق کم شود و لهذا باید که ایشان را بر پشت خوابانیده حقنه کنند تا که تاثیر او در تبرید گرده قوی باشد انطاکی گوید که پیش او اسمه لذید سست چون تحصل مقعد بسبب حل رطوبات بسوی آن مسترخی گردد باید که با اغذیه یابسه مثل خایا و کعک غذا سازند و ادویه مجففه مثل معجون خبث الحدید و لوبیا و معجون سنبل بخورانند شخصی گوید که در طبیخ اشیای قابضه مثل سماق و گلنار و گل سرخ و مازو و مانند آن که در استرخای مقعد مذکور شد مریض را نشانند و بحقنهای قابضه مقویه مقعد مثل جوز السرو و اهل و گلنار و مانند آن حقنه کنند و در روغن قابض مثل روغن مورد و سرو و اهل قدری اقاقیا و خبث الحدید حل کرده طلا کردن نافع عند بوط و مقوی شرج ست خصوصا چون با نبید کهنه پخته باشند مؤلف اقتباس گوید که اول به مالجه استرخای مطلق پرداز ند و در روغنهای قابضه و انجره و آبزنات نافع این مرض لعل آرند و در آب معاون نادر نشستن عظیم الاثر ست و پیش از جماع محذرات مانند بنگ و معجون بنگیان تالیف حکیم علی گیلانی خورده و شیاف قابضه در دبر برداشته مشغول بجماع شوند و گاه باشد که این مرض زنان را هم افتد کذا فی اندیمیریا و غذا قلیه مرغ سی و پلاو و مسمی و کهچری و نخوداش بریان که در ان دارچینی و زیره و قرنفل و قاقله و فلفل و زعفران افتاده باشد با سرشیر دهند و حکیم کبیر علیخان شخصی را بخوردن اعلمای خرد مس پیر و چینه دان و مغز سر آن و گوشت خارپشت که در ان پودینه خشک و الاچی کلان و زیره سیاه و قرنفل و دارچینی افتاده باشد با نان تنوری حکم فرمود و نیز او را حبالملوک چهار حبه زر نباد یکماشه مصطگی دو ماشه در اطریفل کبیر انطاکی نه ماشه سرشته بعرق باد رنجبویه تولد وقت خواب بخورانند و در سه هفته بالکل صحت یافت

ابنه

علتی ست که خواهش جماع کنانیدن در دبر باشد و بدون ادخال چیزی در دبر تسکین نشود و آنرا علة المشائخ نیز گویند و آنرا سه سبب ذکر کرده اند یکی آنکه از صغر سن بمصاحبت حیزان مبتلای این فعل ناشایسته گردد و عادی آن شود دوم آنکه مزاج انوثی بران غالب بود سوم آنکه در عروق مقعد سبب حصول بلغم شور خارش عظیم افتد و این قسم بیشتر عارض شود و نزد علاج پذیر نبود بخلاف هر دو قسم اول که عسر البرء ست و سبب چهارمی بقول صاحب شفاء الاسقام تولد دیدان در روده مستقیم و تحرک آنها بنگام گرسنگی ست که ساکن نشوند مگر بانصباب منی و اغتذا از ان و جبرجا سفی از شیخ نقل کرده که این علت کسی را افتد که در کودکی عادت اغلام کنانیدن کرده باشد و چون بالغ شود اندیشه مجامعت و شهوت آن برو غالب بود و منی او بسیار غیر متحرک بود و در اصل ضعیف باشد و انتشار قضیب او در اصل خلقت ضعیف بوده باشد و یا در بزرگی بسببی ضعیف گردد و اورا آرزوی جماع باشد و بران قدرت تام نداشته باشد پس شهوت جماع او را بران آرد که خواهش نماید که مجامعتی را که دو کس با یکدیگر میکنند به بیند یا باشد که افراط شهوت او آن خواهد که این کار با وی کنند پس در ان هنگام شهوت او تحریک نماید و چون جماع کرده شود یا انزال کنند یا آن عضو تناسل او حرکت کند و از قنداسه شهوت او تمکین گردد و پس بعضی از انها بدین کار بدلذت قدرت یابند و بعضی بدان انزال کنند و لذت انزال یابند و بعضی را ازین هیچ حاصل نشود لیکن بحصول جماع و شهوت در نفس خود لذت یابند و بقول شیخ این یا بکلی از سقوط نفس و خست طبع و رداءت عادت و مزاج انوثی باشد و گاه اعضای ایشان جمیل تر از اعضای مردان بود یعنی اعضای آنها شبیه باعضای زنان در نرمی و جمال باشد و گیلانی از امین الدوله نقل کرده که این مرض طبیعی بود یا مکتسب اما طبیعی که حصول او بالطبع باشد یا بسبب امری در والدین بود و یا چنین نباشد و اول چنان باشد که پدر مبتلا باین مرض بود و پس در پسر حاصل شود و از قبیل امراض متوارثه باشد یا پدر با مادر او جماع بسیار کرده باشد و خصوصا در حمل و قریب از ان پس اورا در التذاذ بدین عادت گردد و آن در پسر حاصل شود و لهذا گفته اند کسیکه کثرت مباشرت در دبر زوجه خود کند پسر او مجبول باین مرض شود و ثانی چون این فعل در حالت حمل یا در مدت رضاعت کرده شود و ثانی یعنی آنکه این امر در والدین نباشد یا بسبب مخالفت اعضا از حال نفس بود و یا چنین نباشد و اول چنان بود که بر منی نفس انوثیت فائض شود و اعضا قابل تر بهر شکل ذکوری باشند پس درین هنگام مولود اگرچه در ظاهر مرد باشد در حقیقت زن بود و لذا گاهی ضد این اتفاق افتد یعنی بر منی نفس ذکوریت فائض شود و اعضا قابل شکل انوثی باشند پس مولود در اعضا زن باشد و در حقیقت مرد بود و دوم

چنان باشد که قلب و دماغ هر دو ضعیف مخلوق باشد و انثیین چنان مخلوق بوند که منی بسیار پیدا کنند و آن منی قلیل الحرارة و غیر مولد ریاح باشد
پس آن مولود کثیر الشهوت بسبب وفور منی او بود و عاجز از جماع بسبب ضعف قلب و دماغ او باشد و بدین جهت انتشار ابداً حاصل نشود و آن مشتاق جماع بود
و بعضی از ایشان ... باشند چون جماع کرده شود لذت مشاهده محبوب و احساس بوجود او دریابد پس بعضی از ایشان چون جماع کرده شوند انزال کنند
و بعضی از انها منزل نشوند لیکن آلات منی او بحرکت مجامعت گرم شوند پس او را
... آن پس با این لذت التذاذ و بلذت انزال نماید و بعضی از انها منزل نشوند لیکن آلات منی او بحرکت مجامعت گرم شوند پس او را
انتشار طبیعی عارض شود و اما مکتسب این مرض پس اکتساب او یا بسبب امری باشد که بدن را حادث شود و یا چنین نباشد و امر حادث ببدن یا تابع مزاج بود و این
چنان باشد مثلاً چون بلغم غلبه کند و در امعا کثرت پذیرد و بسبب طول احتباس او را شوری موجب حکه در اسافل امعا عارض شود و حاجت بحک کنند و آن از داخل مقعد قضیب ... امد
و هر قدر که عضو ... باشد لذت زیاده و هم بسبب شمول محاکیت جمیع اطراف و هنگام انصباب منی و جریان او بران خارش تسکین یابد چنانچه خارش عضو جرب بر خاریدن
آب گرم بدان تسکین پذیرد و چنانچه حکه عارض فم رحم زنان ساکن شود و لهذا گاهی بعضی از زنان کبیر النفس شجاع قوی بر جماع باشند و اکثر در اکثر حادث میشود
... انچه بار دور او کسے را که اعضای تولید در اصل بارد ضعیف ذکر و خصیتین او در غایت صغر باشند علاج آنچه بر سبیل عادت
و غلبه مزاج انوثیت باشد نصیحت بالغ قوی نمایند اگرچه ارباب این علت قلیل الحیا و وقاحت میباشند نصیحت استهزا در ایشان
اثر نمیکند و بضرب و حبس و اهانت و محاکات و مخاصمات و باشتغال انواع هموم و غموم و افکار در خوامض امور و گرم کردن خصیتین امر کنند
تا باشد که ازین فعل بد باز مانند و آنچه بسبب حصول بلغم شور بود در تنقیه ماده موجبه کوشند و بچیزهای مسکن خارش چون روغن بنفشه و لعابات مواقف
و جز آن حقنه کنند و آنچه بسبب کرم دان باشد بعلاجش پردازند اقوال جمهرہ شیخ میفرماید جاهل ترین مردم کسی ست که درین علت اراده معالجه
ایشان بعلاج کند بهر آنکه این علت وهمی ست نه طبیعی و مزاجی و اگر ایشان را علاجی نفع دهد بهترین علاجها اشیائیست که شهوت را بشکنند و نشاط
ببرد چون غم و اندیشه و کارهای مهم و گرسنگی و بیخوابی و حبس و ضرب آنچه بدین باز جرجانی و ابن تلمیذ از محمد زکریا نقل کرده اند که بهر تبرید پشت
بر زمین سرد و بر بستر سرد چون کتان و برگ بید و برگ گل خفتن و بر پارچه که بآب یخ سرد کرده باشند خفتن و ... باریک بر میان بستن سود
دارد و میگوید مردی را دیدم که هرگاه بر بستر بهر خفتن آمدی این شهوت در وی بجنبیدی علاج او بدین نحو کردم که از یخ شیافی تراشیده در دبر نهاد
آن شب بآرام خفت و مستغنی شد و گوید که جمله ادویه مزیل شهوت جماع و مقلل منی درین علت سود دارد و اما شیاف یخ جز مردم جوان و قوی را
نشاید دیگر از اصفرتهای دیگر آرد و جماع کردن و منزل شدن نفع دارد در جماع نه کردن سخت زیان دارد و این دوا شهوت جماع باطل
کند و تقلیل منی نماید نیلوفر خشک ده درم گل سرخ پنج درم صندل سفید دو درم کافور پنج دانگ این ده شربت و اگر کسی کافور نخواهد گل سرخ پنج درم
اسپغول ده درم تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه هر یک سه درم کشنیز دو نیم درم سفوف سازند سه درم ازین با نیم وقیه سرکه ممزوج بآب سرد بخورانند و اگر کسی سرکه نخواهد
بآب سرد بخورند و یا گلاب حقنه کردن بشراب انگوری مسکر قوی سود دارد بلکه یک حقنه یا دو حقنه بدان کفایت کند و این در ازاله آن آزموده است گیلانی مینویسد
که اگر جدوار اصیل بسرکه ترش کهنه سائیده با پنبه آلوده حمول کنند از ابنه کنند و اگر این سه مرتبه بعمل آرند اثر او باقی نماند و من معالجه بسیار کسان باین دوا نموده ام
و بعید نیست که آن از قسم حادث از بلغم بورقی در امعا باشد و لهذا این تدبیر در ازاله کرم دان صغار متولد در مقعد کثیر النفع ست و آنرا دفع میکند بنوعی که مدت
مدید بر صحت باقی میماند حکیم شریف خان مینویسد که اگر این دوا بعد تنقیه بلغم شور استعمال کنند نفع شدید بخشد انطاکی گوید که آنچه از اختلال ماده بورقیه
در عروق مقعد باشد در ان نوشیدن چیزیکه اخراج اخلاط حریفه نماید مثل لاجورد مع غاریقون و صبر و مصطگی و قرنفل بشیر تازه واجب ست و این
معجون در ازاله ابنه مجرب ست غاریقون عاقرقرحا سعد هر واحد یکجزو تربد سفید لسان الحمل گل سرخ هر واحد نصف جزو مغز بادام تلخ ربع جزو بعسل
معجون سازند شربتی از ان چهار درم با آب عناب و عناب و ده مرتبه بآب نمکی شور حقنه کنند و در خواص آمده که خاکستر موی انسان کفتار حمول کردن و طلا از ازاله ابنه میکند

اورام خصیتین

یعنی آماس خایه شیخ میفرماید که این ورم گاه در نفس خصیه بود و گاه در صفن یعنی کیسهٔ آن و آنچه در صفن باشد لمس آن ممکن بود و حال صلابت و لینت و رنگ او دریافت شود و اکثر بے تپ بود و آنچه در خصیه باشد این معرفت از ان مشکل بود و اکثر با وی تپ بود چه عضو شریف ست و اتصال بقلب دارد و لهذا گفته اند که گاهی هلاک میکند بنا بر مشارکت قلب و اکثر در ورم حار کیسهٔ خصیه ساقط شود و خصیه معلق بماند بعد کیسه بر دیده و براهیم ملتحم شود و غلبه از اول پیدا گردد و اکثر خصیه متآکل شود و فسردهٔ مرلینیں محتاج بخصی کردن شود تا آکل باورده و شرائین آن منتشر نگردد و بیشتر ورم خصیه بعد و فیس سرفه زائل شود چه مادهٔ آن بسبب سینه انتقال نماید و ورم خصیه حار باشد یا بارد و بسبب ورم حار مادهٔ دموی بود یا صفراوی و سبب ورم بارد مادهٔ بلغمی باشد یا سوداوی یا ریحی و بقول جرجانی سبب آماس گرم خصیه در اکثر اوقات آن بود که در حالت شهوت جماع منی حرکت کند و بسببے خارج نشود و در جای خود محتبس ماند در آماس گرم و سرد را اگر علاج صواب نکنند صلب شود و این مرض بندرت زنان را نیز افتد و علاج هر دو واحد ست **طریق تشخیص** اقسام ورم مذکور باید که از مریض حال رنگ خصیه و کیفیت لمس آن و شدت و خفت درد بپرسند اگر سرخی رنگ و گرمی لمس و شدت درد گوید و با تشنگی و زردی قاروره بود و ورم حار باشد پس اگر عظم حجم ورم و ثقل و تپ دموی نیز پیدا بود ورم دموی باشد و اگر با شدت حرارت و تشنگی و حس فقته و التهاب موضع و تپ صفراوی بود ورم صفراوی باشد و اگر سفیدی رنگ و سردی و نرمی لمس و قلت درد گوید و سفیدی قاروره و عدم تپ و تشنگی بود ورم بلغمی باشد و اگر کمودت رنگ و صلابت لمس و عدم وجع بیان کنند ورم سوداوی باشد و اگر با وجود آثار ورم بلغمی با انتفاخ و خفت بود ورم ریحی باشد

علاج ورم حار خصیه

فصد باسلیق از جانب ورم گیرند بعد از ان فصد صافن و یا حجامت قطن نمایند و چسپانیدن زلو نیز فائدهٔ بسیار میکند و تبرید از لعاب بهدانه و شیرهٔ عناب و شیرهٔ تخم کاهو مقشر و شربت نیلوفر دهند و آرد جو و عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندل سفید در آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند و پارچه بگلاب و سرکه و لعاب اسپغول تر کرده بر نهند و اگر خواهند آب کشنیز یا عنب الثعلب سبز یا کاسنی سبز افزایند و این رداعات تا زمان ابتدا استعمال نمایند و بعد از ابتدا تا زمان انتها ادویهٔ محلل مثل آرد نخود و آرد جو و آرد باقلا یا ر وادع یا شیر دهند و بعد از انتها در انحطاط محللات صرفه مثل بابونه و اکلیل الملک و صبر و زیره و مانند آن در روغن گل و زردهٔ تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند و از غذا بر آش جو و کھچڑی مونگ اقتصار ورزند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند لیکن از مدرات چیزے باوے یار نکنند **ذکر ادویهٔ مفرده** مفید ورم حار خصیه ضماد گل ست اسوس مخلوط با آب و روغن گل و کذا آرد باقلا با آرد جو و یا بروغن گل بخته و کذا کشنیز بالعسل و یا بمویز منقے و کذا طحلب و کذا بزر البنج سوده تنها یا بشراب پخته و کذا برگ آس کوفته بشراب یکساله سرشته و کذا برگ بیخ و کذا پشاک بزر وا آرد جو و کذا اسکه تنها و با آرد باقلا و کذا مازو سبز سوده با آب پخته بروغن گل آمیخته و کذا اسفیدی بیضه تنها یا با آرد باقلا آمیخته و کذا گل مختوم بروغن گل آمیخته و کذا خطمی مطبوخ و شرب نطول آن و کذا ضماد گل قیمولیا با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته و شرب و ضماد تخم قثا ربستانی هر واحد نافع ورم حار انثیین ست و ایضاً ضماد مرداسنگ بگلاب سوده مجرب استاد مرحوم ست و کذا برگ عنب سائیده گرم کرده بستن براے تسکین درد و تحلیل ورم مجرب و گاهی با باقلا و گاهی با لوبیا و گاهے باکندر و گاهی با مصطگی و گاهے با برگ گل سرخ و گاهی با گل بابونه و گاهے با روغن گل و گاهی با روغن بابونه مجرب النفع و عجیب ست و اگر برگ بنگ نیم پاو در یکنیم آثار آب جوشانیده بخار آن بگیرند و خصیه را باب آن بشویند و ثقل ضماد نمایند ورم و خارش خصیه دفع کند **ذکر ادویهٔ مرکبه** که نافع ورم حار خصیه است صندل سفید صندل سرخ آرد باقلا در آب کاسنی ضماد کردن مجرب سویدیست و ضماد سرگین گاو و آرد باقلا و آب کاسنی نیز نافع و کذا سرگین برسوخته و بزر البنج مساوی با آب نیمگرم مفید و ضماد بزر البنج و آرد جو و تراشه کدو و آب کشنیز و طحلب و صندل سرخ نیز مفید ست و یا عنب الثعلب و آرد جو و خطمی سفید و روغن گل و سرکه و زردهٔ بیضه بانده کے زعفران سائیده ضماد کنند و این ضماد رادع ست برگ کاکنج آرد عدس آرد باقلا حضض بکی کوفته با آب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب سبز سرشته ضماد نمایند و یا بعد فصد صافن کاکنج آرد عدس زردهٔ تخم مرغ روغن گل ضماد کنند و اگر درد شدید

و کاہو ہر یک ہفت ماشہ صندل سفید و گل ارمنی و شیاف
ماشہ قدری پوست خشخاش و کاہو افزایند و ایضاً در ابتدا برگ کشنیز سبز و مکو و کاسنی
و ذکر بعد تنقیہ مستعمل و از تالیف والد حکیم
ماميثا و کشنیز خشک و تخم کاسنی ہر یک سہ ماشہ ضماد کنند و آین ضماد رادع در ابتداے اورام حار خصیہ
علوی خان است صندل سرخ گل ارمنی شیاف ماميثا حضض سک بوش در بندی گل قیمولیا گل شاموس حجر الیہود سنگ سر ماہی آرد باقلا آب عنب الثعلب
آب برگ حنا آب کاسنی سبز آب کشنیز تازہ آب کاہو آب کوکنار سرکہ آب کدو تازہ سرشتہ ضماد نمایند و اگر در آخر زمان تزاید درین ضماد
بیفزایند مناسب است و گل بابونہ و اکلیل الملک داخل کنند بہتر است و آین ضماد براے ورم و درد خصیہ نیز معمول ست گل خطمی گل خبازی اکلیل
بابونہ ہر واحد چہار ماشہ آرد باقلا یک تولہ تخم کشوث شش ماشہ روغن گل روغن بابونہ ہر یک سہ ماشہ با آب کشنیز سبز یا تولہ گلاب دو تولہ
ہمہ کردہ نیم گرم ضماد نمایند و ضماد گل خطمی آرد جو آرد باقلا ہمہ سرشتہ با زردہ بیضہ مرغ و قدرے صبر زرد نیز مفید ست و آین طلا نیز معمول و مجرب ست
گل قیمولیا عنب الثعلب آرد جو گل خطمی سفید کشنیز تر ہمہ را در روغن گل و زردہ تخم مرغ و سرکہ و اندکی زعفران طلا نمایند و اگر گل ارمنی و آب کشنیز تازہ
در ہاون رصاص خوب حل کنند تا قوت رصاص بگیرد پس قدری روغن بنفشہ آمیختہ طلا نمایند بقول حکیم علی درین باب مستعمل اہل خراسان ست
و ایضاً آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی در آب مکوہ سبز سائیدہ ضماد کردن معمول ست و بعد یکدو روز اکلیل الملک اضافہ کنند و ایضاً بہدانہ عناب
سپستان در عرقیات جوش دادہ شربت بنفشہ داخل کردہ بخورند و عنب الثعلب بابونہ گل خطمی اکلیل الملک ہر یک پنج ماشہ افیون زعفران ہر واحد
یک ماشہ جدوار دو ماشہ با آب کشنیز سبز سودہ ضماد نمایند و ضماد گل خطمی اکلیل الملک بابونہ آرد جو کوفتہ بیختہ بشیر گاو پختہ روغن گل آمیختہ براے ورم
و سوزش نافع است **اقوال حکما** شیخ میفرماید واجب ست کہ فصد نمایند و اطلاق طبیعت کنند و خصوصاً بچیزی کہ از اسفل استعمال نمایند پس اگر
حمولات استعمال کنند نفع عظیم نماید و جذب مادہ بسوے مقعد کند و گاہ بعد فصد رگ دست بفصد و م از صافن احتیاج شود و باید
کہ رعایت جانب وجع کنند و فصد از طرف او گیرند و اگر درد در ہر دو خصیہ باشد خون بحسب واجب از ہر دو دست برآرند و مے باید کہ تخفیف غذا
کنند و گوشت و مانند آن ترک نمایند و تدبیر لطیف فرمایند و اول بر عضو پارچہ در سرکہ و گلاب در ربایات و عصارات باردہ تر کردہ سرد
نمودہ بنہند و چون دراز دیاد شروع کند مثل این اضمدہ و اطلیہ استعمال نمایند بگیرند آب عنب الثعلب و آب کدو و آب نی ترخاصۃ و آب کاسنی و آرد
جو و باقلا و اندکے زعفران و روغن گل و بکار برند و ایضاً برگ کاکنج و آرد جو و آرد عدس و ایضاً برگ نی و آرد باقلا و روغن گل و از آنچہ تجربہ
کردہ ایم اینست آرد باقلا و بنفشہ سودہ ہر دو مساوی مثل حلوا پزند و ضماد نمایند و اگر حرارت و درد مفرط باشند احتیاج باستفراغ مثل برگ بنج با
رواوعات افتد و اگر دران قدرے صلابت بود و از زمانہ ابتدا تجاوز نمودہ کرد باشد باید کہ بچیزیکہ دران قوت انضاج باشد تدبیر نمایند و از تریب
منضجات از ورحہ ابتدا آرد باقلا و بابونہ و خطمی بلعاب تخم کتان و بنفشہ ست و ایضاً آرد جو بعسل و آب و ایضاً برگ کرنب پختہ با آرد جو و زردہ
بیضہ در روغن گل و اما چون احتیاج بتحلیل شود و تزید بایستد پس مجرب نیکو اینست کہ مویز منقے و زیرہ سیاہ ہر دو بسایند و بطلا یا ماء العسل
پختہ ضماد نمایند و یا برگ کرنب و حلبہ ہر دو پختہ و یا آرد باقلا و مویز منقے و زیرہ در شراب ممزوج پختہ و یا آرد جو بسرگین گاو در سرکہ مع اندک
نانخواہ زنجور و قدرے آب عنب الثعلب و یا خاکستر نستہ خرما و خطمی مساوی بسرکہ سرشتہ و یا خاکستر کرنب بسفیدہ بیضہ یا زردہ آن و یا بیخ حیسا
رشتہ بشراب عسل و بیخ سوسن کوفتہ مثل مرہم سودہ و یا مویز منقے پنج جزو مغز حبۃ الخضرا در آب جوشانیدہ بکوبند و زیرہ بیختہ
کرنب سہ جزو مع صنوبر سہ جزو بعسل سرشتہ و ایضاً براے ورم مع قروح برگ نقرہ در زیت بپزند تا بقوام آید بعدہ موم در آن بپزند پس بر آن اندا
بردارند و ایضاً اکلیل الملک و اشق مساوی روغن سوسن و روغن گاو بقدر کفایت و ایضاً بیخ حبق بسویق و ایضاً حلبہ و بزر کتان با آب و عسل
و ایضاً وردی شراب کہنہ مع سویق و ایضاً آنچہ در ورم بارد بباید و ایضاً کہ براے ورم محتاج منضج و براے بارد و ریحی قوی مست بگیرند نخود سیاہ
و مویز ہر یک یک جزو عاقرقرحا سوختہ یک جزو ضماد نمایند و ریختن اندک روغن زنبق در احلیل این را و ورم بارد را خاصۃ نافع ست و کذالک تعلیق

قوة الصبح بران و چون ورم در بیله باشد شگافتن او نیز و کیسهٔ خصیه جائز ست و ترتیب مقعد جائز نبود که گاهی ناصور رومی گردد بلکه واجب ست که مرهم
آرد برنج با آب سرشته بران نهند تا منع کشادن او نماید و د. آخر آن مشک بر روغن زنبق در احلیل بزراقه رسانند که بغایت نافع ست یا روغن زنبق
تنها براءت کافی بود صاحب کامل میگوید که اورام عارض مذاکیر مثل اورام سائر اعضا از انصباب مواد بسوی آن و تولد باد در ان عارض
میشود پس هرگاه ورم حار عارض گردد فصد باسلیق کنند و اخراج خون بحسب وجوب قوت و سن و زمان و عادت نمایند و از اشیای شیرین اجتناب
کنند و لحوم منع نمایند و تدبیر سائر اورام حاره که در باب آنها مذکور ست باید کرد و بر خصیتین لطلیب مخلوط آرد جو و آرد باقلا و آب عنب الثعلب و
آب کاسنی و اندک زعفران ضماد نمایند و این دوا نیز ورم حار خصیه را نافع بگیرند آرد جو آرد باقلا آرد عدس و آب عنب الثعلب و زرده بیضه و روغن گل
سرشته طلا نمایند و اگر آب کاکنج عوض زرده بیضه آمیزند نیز نافع ست جرجانی و ایلاقی مینویسند ورم که از حرکت منی و عدم خروج آن افتد
اگر در ان حالت گرانی در خایه پدید آید جماع کند بعد نشستن در حمام تا اوعیه منی خالی گردد در حال ساکن شود و آماس نکنند و اما چون آماس گردد یا از
ماده بود نه از حرکت منی اول رگ صافن زنند یا بر ساق یا بر روی ران حجامت کنند و من مردی را که این ورم افتاده بود بر قطن حجامت فرمودم
آماس در دو یک روز زائل شد و دیگری را هم حجامت بر کرگاه برابر گرده نفع بخشید و قی کردن ماده ورم را از انجانب باز گرداند و حجامت و فصد از جانب
ورم کنند و اگر ورم در هر دو خصیه باشد در هر دو جانب باید کرد و اول خرقه بعصارهٔ کاسنی و کشنیز تر و عنب الثعلب و عصاره کدو تر کنند و سرد کرده
بران موضع نهند و این دوا نیز نافع عصارهٔ کشنیز تر و آرد جو و آرد باقلا و اندکی زعفران و روغن گل بهم سرشته ضماد کنند و ایضاً برگ کاکنج آرد
باقلا بنفشه و لعاب تخم خطمی سفید مثل عصیده پخته بر نهند و ایضاً گل قیمولیا و عنب الثعلب و اندکی زعفران سرشته ضماد کنند و ایضاً آب کشنیز تر
و آرد جو و خطمی سفید سود دارد و اگر زرده تخم مرغ و اندکی سرکه و روغن گل با این ادویه یار کنند صواب بود و اگر درد و ضربان همی فزاید اندکی برگ
خشخاش و برگ کاهو و مانند آن با ضماد باید آمیخت و هرگاه درد و ضربان ساکن شود و از حد ابتدا درگذرد این مخلله بکار برند چون آرد جو و آرد
باقلا و خطمی سفید و بابونه و لعاب تخم کتان و میبختج سرشته و هرگاه که آماس صلب شدن گیرد محللات قوی بکار برند چون مقل و اشق و پیه
بط و پیه گوسفند چنانچه در علاج ورم صلب خصیه یاد کرده آید ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب و آلو سیاه
هر واحد ده عدد و از شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بیاشامند و غذا ماءالشعیر یا مزورهٔ ماش و شیرهٔ مغز بادام دهند و با آرد جو و طحلب و آب
کشنیز و آب عنب الثعلب و آرد باقلا و عدس و آب کاسنی ضماد سازند و یا پارچه بسرکه و گلاب و عصارهٔ کشنیز تر کنند و سرد کرده گذارند و تلیین طبیعت
بمطبوخ فواکه مع فلوس خیار شنبر یا بشیر خشت و ترنجبین هر واحد ده درم کنند و یا بگیرند شربت بنفشه و ترنجبین و فلوس خیار شنبر هر واحد بیست درم
و در آب گرم حل کرده بنوشند و چون زمان انحطاط قریب شود بگیرند بابونه و اکلیل و شبت هر واحد یک کف کوفته بیخته بزرده بیضه مرغ آمیخته
ضماد نمایند خجندی گوید که بعد فصد باسلیق یا صافن و حجامت ساقین و اخراج خون بقدر احتیاج هر صبح شربت عناب و نیلوفر
یا غوره یا سکنجبین مفرد یا مرکب بیاشامند و تلیین طبیعت بحقنه لین نمایند و تلیین بحقنه اولی ست و نزد انحطاط مثل بابونه و اکلیل و بنفشه مخلوط
بزردی بیضه و آب کرنب ضماد نمایند و در علاج اورام خصیه اهمال ننمایند زیرا که اکثر مشاهده کرده ایم که بسبب عدم تعجیل بصلابت میگردد
و در ورم صفراوی هر صباح سکنجبین یا شربت آلو یا تمر هندی بشیرهٔ تخم خیارین یا بشیرهٔ خرفه بنوشانند و غذا ماءالشعیر ترش بتمر هندی بدهند
و آب هندوانه درین نفع میکند و باقی علاجش قریب بعلاج ورم دموی ست الا در مجرد فصد سعید مینویسد که در ابتدا فصد باسلیق از جانبی که ورم
در ان باشد باید کرد و اگر در هر دو خصیه ورم باشد اول فصد از دست چپ کنند بعد روز دوم از دست راست نمایند و بحسب حاجت و
قوت خون بر آرند و طلا لطلب و آب عنب الثعلب و آب حی العالم و صندل و گلاب کنند و تبرید مزاج بشرب ماءالشعیر و بعده سکنجبین نمایند و با تصاص
انار میخوش امر کنند و شیرهٔ تخم خرفه و لعاب اسپغول بسکنجبین و جلاب بدهند پس اگر ورم تحلیل شود و تپ ساکن گردد مزورهٔ غوره غذا سازند و نزد نقا

موم روغن بمالند و در حمام داخل شوند و بر موضع ورم آب نیمگرم بریزند قرشی گوید که بعد فصد و استفراغ صفرا و تلیین طبیعت و تقلیل غذا و
ترک لحوم و تعدیل مزاج ادرار و روغن گل و اندکے سرکه بآرد باقلا یا آرد جو ضماد کنند و یا سرکه و گلاب و عصارهٔ کاسنی یا کاہو یا کشنیز تر نهند وآنچه مجرب و
محمود ست اینست که بنفشه و باقلا هر دو باریک بسایند بعد ازان اقدام بر انضاج کنند مثل بابونه و خطمی و باقلا و تخم کتان و نطول آب آن و تغمید بثفل آن
و برگهای آن سائیده و به آنکه صاحب شفاء الاسقام برین اجزا اکلیل الملک و زیرهٔ سیاه و حلبه و بنفشه عوض باقلا افزوده و وزن هر یک سه درم
نوشته و گفته که بعد ازان بروغن گل و زردهٔ بیضه مخلوط سازند ابو منصور گوید که لفیمولیا و اندک زعفران و عنب الثعلب و آرد جو و خطمی سفید
وغیره که در ادویهٔ مرکبه مذکور شد مساوی گرفته ضماد نمایند و اگر در ابتدا آثار غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق کنند و این دو انگوست عدس مقشر و
گل سرخ و پوست انار در آب بنگ پخته بروغن گل آمیخته ضماد نمایند که بسیار نافع ست ابن احمد گفته که مرهم مذکور مطلقاً نافع ست و نزد
ضربان سرکه بگلاب و لعاب اسپغول و یا آب عنب الثعلب بافیون مفید

علاج ورم بارد خصیه

در بلغمی منضج بلغم دہند و وقتے بمرات نمایند پس اضمدهٔ محلله مثل آرد باقلا و نخود و زیرهٔ سیاه و اکلیل و بابونه و حلبه و مقل و موم و روغن خیری و زرده
بیضه و میفخج و مانند آن ضماد کنند و یا صبر در شراب پخته ضماد نمایند و چون گل تیسو را جوشانیده بر خصیه بندند برای دفع ورم و تسکین درد و استرخای
خصیه بعدیل ست و نطول از آب مطبوخ آن نیز درین باب مجرب و ضماد بیضهٔ سنگ پشت برای ورم بارد خصیه مجرب است و مغز تخم بید انجیر
در شیر گاو پخته ضماد کردن نیز آزموده است و در تحلیل افراط نکنند تا ماده صلب نشود بلکه محلل نرم تلیین بکار برند و افشره با روغن کنجد و با زرده
بیضهٔ مرغ سرشته استعمال نمایند و اگر حاجت تنقیه شود مسهل بلغم دہند و بهترین غذا نخود آب ست و در ورم سوداوی صلب منضجات سودا بنوشانند
و تی بسقیات سودا نمایند و بادویهٔ ملینه محلله مثل بابونه و اکلیل و برگ کرنب و حلبه و تخم کتان و امخاخ مثل مخ ساق البقر و گوزن و شحوم مثل
شحم بط و ماکیان و صموغ مثل مقل و اشق و میعهٔ سائله بمیفخج ضماد کنند و مرهم حب السفرجل و مرهم اکبر نیز در تلیین و تحلیل مجرب و بعد حصول تلیین در ورم
تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون نمایند و در ورم ریحی سبوس گندم و نمک و گاورس و نانخواه و تخم شبت و کذا ابیشاک موش گرم کرده تکمید کنند و جوارش
کمونی بخورانند و روغن یاسمین که اندران مشک و جند بیدستر حل کرده باشند در احلیل چکانیدن نافعست و همچنین بستن برگ تنباکو گرم کرده و یا
پارچه سفید چهارته کرده در شراب براندی ترنموده بر خصیه نهند و از بالا انکباب بمطبوخ قنب کنند سوزش در جلد پیدا بوده رطوبتی غیر بعرق بیرون
خواهد شد و در عمل یکدو بار نفع رود هد و اگر زائل نشود هر چه در ورم بلغمی گذشت بکار برند و کرادویهٔ مفرده مفید اورام بارد خصیه ضماد صابون آلعاف
که آن شجرهٔ ابی مالک ست و کذا بابونه در تحلیل ورم انثیین مجرب سوید یست و کذا جوز بوا چون سی روز متواتر ضماد کنند در تحلیل اورام صلبه و غیر صلبه
مجرب اوست و ضماد نخود سرخ یا سیاه تنها و بعسل مطبوخ و کذا کشنیز بعسل و کذا زیرهٔ سیاه تنها یا با آرد باقلا و زیت و کذا زیره بعسل و کذا موم زرد و زیت
در آفتاب گداخته و کذا زیره و یا قردمانای مضوغ صائم بعسل و زیت آمیخته و کذا اسداب و برگ غار کوفته با آب پخته و کذا حنظل قوقا و کذا روغن آن و کذا عسل
و شراب و نمک و کذا تخم خرمای کوفته مثل غبار ساخته بسرکه و کذا اکسیر با آب سرشته و کذا النفط سفید و کذا اسفیداب و مقل ازرق بمیفخج سرشته و کذا مویز سیاه
منقے و آرد باقلا مثل عصیده پخته و روغن بابونه آمیخته و کذا مرزنجوش سوده بروغن گل و موم سرشته و کذا خمیر آرد و پودینهٔ کوهی و نمک آمیخته و کذا ایرسا
در سرکه پخته و شرب و ضماد صبر و کذا اشنه و لبستین نان گرم هر واحد محلل ورم بارد ست و ضماد اکلیل الملک مطبوخ بمیفخج و کذا اشق بسرکه و کذا تخم خشخاش کشت
یا برگ آن بروغن زرد و برگ کرم و یا با موم و کذا مقل ازرق و کذا برگ لفنع و مویز منقے سرخ رنگ و کذا نخود سرخ کوفته با آب پخته و کذا آرد باقلا و زیره
کذا بخور مریم هر واحد محلل و ملین ورم صلب ست و کذا شرب و ضماد تودری نافع و دیگر برگ بکاین در آب جوشانیده گرم گرم بر خصیه بستن برای
تحلیل ورم معمول استاد مرحوم ست و دیگر بیضهٔ کچهو در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز سائیده و گاهی همراه دیگر محللات مثل زیره و زرده جو به

در آب پختہ بجہت اورام بارد خصیہ معمول ست وکذا اسطوخودوس یکتولہ بشیر گاو پختہ و دیگر اکلیل الملک بشیر گاو پختہ وگاہے سرکہ داخل کردہ وگاہے بروغن بابونہ وکذا ضماد کنجد مقشر کہ در ملک مالوہ گھی تلی گویند در اورام باردہ معمول و دیگر پشک شتر وہلدی قدرے سودہ بآب پختہ تا غلیظ شود نیمگرم ضماد کردن وکذا تخم مین پھل در آب برگ نازبو سائیدہ وکذا بیخ بیدانجیر سبز کہ سائیدہ نیمگرم وکذا تخم کویل کوفتہ بیختہ نیمگرم وکذا مغز تخم بیدانجیر با آب سائیدہ گرم کردہ در روز دو سہ بار وکذا مازو واسگند با آب سائیدہ نیمگرم وکذا انگچو رسائیدہ نیمگرم لیپ کردن و بالاے آن برگ پان بستن وکذا امرود با برگ و شاخ کوفتہ قرص بستہ نہادن وکذا ریحان با آب سائیدہ ضماد کردن ہر واحد مفید ورم بارد است ذکر ادویہ مرکبہ کہ نافع اورام بارد خصیہ است گل پلاس برگ قنب اشنہ برگ نیب برگ فنجنکشت ہر یک چہار تولہ بادیان پنج تولہ در آب جوشانیدہ بخور دہند دیگر قوتیر برگ انار وشبت سبز و بابونہ وافتیمون ہندی و برگ نیب و برگ پنبہ باغی ہر یک پنجتولہ بدستور استعمال کنند دوا عنب الثعلب چہار ماشہ اکلیل الملک بابونہ آرد جو آرد باقلا ہر یک سہ ماشہ در آب مکوہ سبز حل کردہ ضماد نمایند وعنب الثعلب اصل السوس گل سرخ تخم خطمی پرسیاوشان جوشانیدہ گلقند مالیدہ نوشند بازبیخ کاسنی اضافہ کنند ایضاً برای ورم وصلابت خصیہ لعاب گل خطمی سہ ماشہ شیرۂ خار خسک شیرۂ حب القلقل ہر یک شش ماشہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ نبات یکنیم تولہ نوشند وعنب الثعلب شش ماشہ گل خطمی چہار ماشہ گل سرخ سہ ماشہ اکلیل الملک تخم کشوث ہر یک چہار ماشہ سائیدہ بشیر گاو پختہ روغن گل داخل کردہ ضماد نمایند و باگل خطمی گل بابونہ کوفتہ بیختہ بشیر گاو پختہ ضماد کنند وعرق عنب الثعلب پنج تولہ نوشند ایضاً تخم کشوث سہ عدد مغز تخم بیدانجیر میدہ چوب ہر یک نیم دام ہلدی گیرو ہر واحد دو ماشہ مغز پنبہ دانہ یکدرم ادویہ کوفتہ بیختہ ومغزیات صلایہ کردہ در بیضہا آمیختہ نیم گرم ضماد نمایند ضماد برای ورم بارد تالیف حکیم شریف خان گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاہ تخم کتان حلبہ اکلیل الملک آرد باقلا ہر یک چہار ماشہ مرمکی گل بابونہ زیرۂ سیاہ مقل زرد اشق میدہ سائلہ ہر یک سہ ماشہ موم پیہ گردۂ بز ہر یک دو تولہ روغن گل چہار تولہ سنبل الطیب دو ماشہ بطور مرہم تیار نمایند ایضاً تخم حلبہ تخم کتان گل خطمی گل بابونہ اکلیل الملک عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ زیرۂ سیاہ دو ماشہ در آب عنب الثعلب تازہ سودہ زردۂ بیضۂ مرغ یکعدد روغن گل یکتولہ آمیختہ ضماد نمایند ایضاً در ورم غیر حار مویز منقے وزیرہ سائیدہ آرد باقلا پیہ ماکیان و پیہ گردۂ بز آمیختہ ضماد کنند ضماد کہ اورام باردہ خصیہ را بغایت نافع ست و بورم حار عند الانحطاط نیز مفید آرد باقلا حلبہ بابونہ زیرۂ سیاہ مویز منقے با آب و روغن کنجد پختہ ضماد کنند ایضاً برائے ورم بارد وصلب اکلیل الملک بابونہ خطمی مقل تخم مرو حلبہ آرد نخود زیرۂ سیاہ مساوی بلعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشتہ ضماد کنند واگر مویز منقے نیز آمیزند بہتر بود ضماد کہ ورم بارد موجع را مجرب ست مغز تخم بیدانجیر زیرۂ کرمانی گل بابونہ اکلیل الملک باقلا آرد جو فلفل برگ قنب ہر یک یکجزو مویز منقے حلبہ ہر یک نیم جزو ایضاً برائے ورم بلغمی بابونہ اکلیل الملک شبت بنفشہ خطمی برگ غار برگ کرنجوہ برگ عنب الثعلب برگ شلجم برگ چقندر جوشانیدہ بر بخار آن انکباب و با آب آن نطول و بثفل آن ضماد نمایند ایضاً برائے ورم بارد اسپند یکجزو زنجبیل زرد چوبہ ہر یک ربع جزو سائیدہ در آب پختہ ضماد نمایند و برگ بیدانجیر بران بندند در روز سہ دفعہ زائل گردد واگر قدرے جدوار و فلفل سیاہ اضافہ نمایند قوی تر گردد ایضاً گیرد سونٹھ مغز نبولہ کنجد سیاہ حملہ برابر کوفتہ با بول مادہ گاو پختہ وسائیدہ نیمگرم ضماد نمایند در سہ روز ورم وصلابت برطرف شود ضماد اول مازو سبز یک عدد سائیدہ بر ورم ضماد سازند چون خشک شود بکہان بید ریوند چینی گوگل بھینسیہ ہر یک پنج ماشہ در آب سائیدہ گرم نمودہ ضماد سازند و بالای آن برگ گلپکان گرم کردہ بندند در سہ چہار روز ورم وکلانی خصیہ فرو آید ایضاً نافع ورم خصیہ ودر آن نہنگرہ لشبک موشش نکھپکنی مساوی تخم رواسن دو چند در آب برگ بیدانجیر سائیدہ ضماد نمایند وضماد تخم ملیتھی والسی وعسل نیز مفید واگر زیرۂ سفید و فلفل سائیدہ با آب بیزند و طلا نمایند نافع سختی خصیہ است ایضاً برای تحلیل ورم صلب مالش بچار روغن لعبی روغن بیدانجیر روغن گل روغن بابونہ روغن جوزمائل برابر آمیختہ نیمگرم مفید ست وبعد آن برگ تنبا کو یا برگ بیدانجیر گرم کردہ بربندند ایضاً مغز کرنجوہ کنجد سیاہ کالی زیری

ایلوا اهلدی مساوی باب کهیکوار سائیده نیمگرم ضماد نمایند و بالالش برگ بید انجیر بندند ایضاً که ورم سوداوی را نافع زوفای رطب یک توله
پیه گاو مغز ساق گوزن هر یک نه ماشه روغن گل روغن سوسن هر یک یک توله ضماد کنند ایضاً برگ انگور در آب انگور پخته مالیده سه توله آرد
حلبه و باقلا بابونه هر یک نه ماشه پیه مرغ یکنیم توله ایضاً انجیر خشک ده عدد برگ سرو و زنبق هر یک دو نیم توله پیه سه توله بروغن بابونه و عسل هر یک
یک نیم توله ایضاً تو تیر مقل ازرق اشق آرد باقلا هر واحد یک توله در سکنجبین چهار توله **اقوال اطبا** مسیحی گوید که چون در خصیه و قضیب ورم بارد
حادث شود باید که با کلیل الملک مطبوخ در سکنجبین مخلوط بزرده بیضه و آرد گندم ضماد نمایند و یا بگیرند مویز منقی و آرد باقلا و اندک زیره سیاه در
در آب و روغن کنجد پخته ضماد کنند و اگر ورم از ماده غلیظ باشد بطبیخ نعنع و نمام و مرزنجوش بران نطول کنند و بزهره گاو در عسل سرشته ضماد
نمایند و این ضماد نفع بورم و صلابت انثیین کند آرد باقلا آرد نخود سرو احد ده درم تخم فنجنکشت پنج درم مویز منقی پانزده درم مویز را کوفته لسائر
ادویه سوده آمیزند و پیه بط و پیه گوزن هر واحد دو اوقیه زیت اوقیه گداخته با ادویه مع اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و یا انجیر پنج عدد
با یک قبضه کرنب بزیت و قدرے پیه ماکیان بپزند تا پخته شود پس بسایند تا مثل مرهم گردد و ضماد نمایند و یا بگیرند بابونه و حلبه و باقلا و به سکنجبین
بسرشند و یا کرنب در آب بجوشانند و بآرد حلبه آمیخته ضماد کنند **بو علی** مینویسد که ورم بارد خصیه اکثر در حال سوء القنیه و استسقا عارض
میشود و علاجش منضجات مذکوره در ورم حار ست و ازانجمله است آرد باقلا و آرد حلبه بمثلث و ایضاً کرنب قبضه انجیر پنج عدد در آب بپزند تا مهرا شود
بدان ضماد نمایند و تو تیر ازان آرد نخود و آرد باقلا و زیره و پیه گرده و بابونه و اکلیل الملک ست ازان مرهم سازند و ایضاً مقل در سکنجبین گداخته
استعمال کنند و تقطیر روغن زنبق در احلیل بمرات نافع عجیب ست و ایضاً بگیرند مصطگی و انزروت و در طلا تر کنند و در روغن زنبق آمیخته طلا کنند
و روغن بید انجیر را در اورام خصیه خاصه تاثیرے ست و یا مشک بروغن زنبق در احلیل بچکانند که بغایت مفید ست و در ورم صلب بگیرند انجیر
و پیه بط یک یک جزو برگ زیتون و برگ سرو و اشق هر واحد نیم جزو و لطلا و روغن گاو بیامیزند و ایضاً قلقطار و زوفای رطب و موم و روغن گل
و مغز ساق گوزن و برگ علیق اجزا مساوی ازان لطوخ بسازند و ایضاً بگیرند مقل و اشق و در مثلث حل کنند و باندک باقلا و روغن آمیزند و این
علاج جید مجرب ست بگیرند سبوس گندم و خوب بکوبند و در غربال تنگ سوراخ ببیزند و اشق در سکنجبین حل کرده بدان بسرشند و بر موضع لزوم نمایند
و این حار معتدل الحرارت ست و دائم اعاده این نمایند که هر صلابت را نافع ست و ایضاً برای صلب بابونه و حلبه و باقلا و روغن گاو و عقید
عنب و یا انجیر مهرا بدان ضماد نمایند و ایضاً خاکستر تخم خرما دو جزو خطمی یکجزو در سرکه سائیده ضماد کنند **مصنف جامع و کامل** گویند که اگر
ورم خصیه بارد باشد مقل را در سکنجبین تر کرده با سفیداب سائیده طلا کنند و یا بگیرند کندر و زیره و باقلا مساوی و سائیده پیه را در زیت
گداخته آمیزند و طلا کنند و یا بگیرند باقلا و حلبه و بابونه و اکلیل الملک و باریک سائیده با پیه گداخته آمیزند و بسکنجبین سرشته طلا نمایند
و بسرشند و یا بگیرند آرد باقلا یک جزو و زیره کرمانی نیم جزو و باریک سائیده بروغن کنجد مدقوق بسرشند و ضماد سازند و یا مویز
خراسانی منقی در آب تر کرده خوب بسایند با روغن کنجد مدقوق معصور و بدان آرد باقلا و آرد نخود و اندکے زیره بسرشند تا مثل مرهم
گردد و بدان ضماد کنند اگر ورم بارد صلب باشد و این دوا ورم صلب را نیز نافع ست آرد نخود و آرد باقلا اکلیل بابونه بنفشه مساوی باریک
سائیده بگیرند مویز منقی مثل مجموع و در هاون نیک بسایند و اندک پیه بز با روغن سوسن گداخته همه را در هاون خوب حل کنند تا مخلوط گردد پس
طلا نمایند و ایضاً خاکستر کرنب بزر کتان هر دو سائیده با پیه خنزیر کوفته غیر گداخته ادویه بدان بسرشند و بر خصیه صلب ضماد کنند **اسمعیل یوسف**
مینویسند که در اماس سرد و اماس صلب قضیب و خایه ضماد معتدل و محلل بکار برند چون اکلیل الملک با میپخته مثل خاگینه پخته و زردی
بیضه مرغ و آرد جو و آرد گندم مع سبوس بهم سرشته و آرد باقلا در شراب یا در ماء العسل یا در میپخته مثل عصیده پخته و مشک را بروغن بید انجیر
حل کرده در مجرائے قضیب بچکانند و اگر باستفراغ حاجت بود اول قی کنند و حقنهاء و شیافهای معتدل بکار برند و تدبیر لطیف کنند و بر آمی اماس

صلب بگیرند آرد حلبه و آرد باقلا هر یک ده درم زیره کرمانی و آرد نخود و کشنیز خشک هر یک سه درم مقل پنج درم همه را در می پخته یا بماء العسل عصیده کنند و یا بگیرند برگ کرنب پخته و آرد جو و آرد حلبه سرشته ضماد کنند و اگر آرد باقلا و بابونه و پیه بط با آن یار کنند قوی گردد محمد بن الیاس گوید که در ورم بلغمی هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بنوشند و غذا فروره نخود و مغز قرطم سازند و تلیین طبیعت بمطبوخے که در آن تربد و انیسون و بادیان و بادرنجبویه باشد باید کرد و یا از تخم شبت و تخم شلجم و تخم خربزه و اصل السوس و دهن کنجد و عسل و نمک حقنه کنند و باقلا و حلبه وغیره که در قول مصنف جامع گذشت مساوی کوفته بیخته بروغن بابونه یا روغن شبت سرشته طلا کنند و یا بگیرند مقل و کندر و موم و بروغن بابونه و قیروطی ساخته طلا کنند و در ورم سوداوی صلب هر صباح جلابی از بادرنجبویه و گاوزبان و اصل السوس هر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بیاشامند و غذا بدستور بلغمی دهند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب او کنند و باضمده ملینه مثل پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و مقل ضماد کنند و یا بگیرند آرد باقلا و آرد نخود و اکلیل و بابونه و شبت اجزا مساوی کوفته بیخته باب کرنب سرشته ضماد نمایند خجندی گوید که قے باصل السوس جوشانیده یا تخم ترب نمایند و تلیین طبیعت باین حقنه کنند بابونه سنای مکی اکلیل الملک هر یک پنج درم بسفایج سه درم تربد درم بورق درم شکر سرخ ده درم حب قرطم کوفته پنج درم شبت قبضه بدستور مقرر مرتب ساخته حقنه بدان کنند و بمطبوخ تربد و غاریقون و سنا و خیار شنبر و گلقند و مانند آن اسهال آورند و برب عنب و خطمی طلا کنند و در سوداوی تلیین بحقنه مذکور کنند و اضمده که در قول ابن الیاس گذشت بکار برند ابن هبة الله گوید که اگر ورم بلغمی باشد اوّلاً مستفرغ بلغم نوشانند و جلنجبین دهند و آب نیم گرم بران آشامند و روغن یاسمین یا روغن بان بمالند و آب زیا حین بشویند و غذا نخود آب سازند و اگر تحلیل نشود کندر و آرد باقلا زیره سوده و پیه گرده بز و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و اگر ورم صلب باشد تنقیه از خلط سوداوی نمایند و آرد نخود و باقلا و تخم کتان و خاکستر کرنب و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه خشک با پیه بط و بز و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و اگر ورم تحلیل نشود بمقل و اشق و میعه سائله در میفختج حل کرده بدان اندک آرد باقلا و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و باب نیم گرم بشویند و غذا مزوره زیرباج دهند قرشی گوید که در بلغمی منضجات مثل آرد حلبه و باقلا با شراب ضماد کنند و همچنین آرد باقلا و جو و زیره و بابونه و اکلیل الملک و در ورم صلب تنقیه سوداوی و تضمید بزر فاسے رطب و پیه بقر و مغز ساق گوزن و روغن گل یا روغن سوسن نمایند صاحب کتاب عین الحیات وغیره نوشته اند که برائے اورام خصیه کشادن رگے که بر پشت ابهام ست از دست مخالف ورم و همچنین سوراخ کردن در گوش از جانب مخالف ورم و اگر ورم در هر دو جانب باشد همین هر دو عمل از هر دو جانب نمودن مجرب ست و ایضاً داغ کردن قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب موافق ورم نیز از مجربات ست و ایضاً بقول رازی اگر ورم کهنه گردد و هیچ تدبیر نبرد و اگر در خصیه راست بود بر اسیلم دست چپ بپارچه بافته داغ نهادن و اگر در چپ بود بر اسیلم راست و اوّل بعد از داغ سرطان نهری کوفته ضماد کردن اثرے عظیم دارد و ایضاً داغ بر سر ابهام پای مخالف سم و ضماد خاکستر چوب انگور بگیرند و خطمی و جبن ویابس که دافع ورم باشند

وجع خصیتین

سبب درد خایه حرارت یا برودت یا ریح یا ورم یا ضربه و سقطه یا ترک جماع تا مدتی باشد تشخیص این اسباب چنین کنند که اوّل احوال ورم یا وقوع صدمه بر خصیه یا ترک جماع از مریض بپرسند اگر اقرار یکے ازین هر سه کند سبب درد همان باشد و الا احوال شدت و خفت درد و حرارت و برودت ملمس خصیه دریافت نمایند و اگر درد شدید و ملمس حار بگوید و با التهاب و حرقت بود بیشتر حرارت باشد و اگر درد اندک و ملمس بارد بیان کند و با حذر بود بیشتر برودت باشد و اگر درد با تمدد و انتقال بلا ثقل بود بیشتر ریح باشد علاج اگر ورم باشد علاج آن مذکور شد و اگر از حرارت بود تبرید دهند و عصارات بارده مثل آب کدو و آب کشنیز و عنب الثعلب تازه و کاسنی سبز و دیگر مبردات ضماد کنند و نیز و شدت درد اندک شوکران یا افیون اضافه کنند و در سوزش بسیار قدری کافور نیز داخل نمایند و اغذیه بارده دهند و خجندی گوید که اگر حرارت مادی بود و احتیاج باخراج خون باشد فصد صافن و حجامت قطن یا ساقین نمایند و پارچه مبلول بگلاب و سرکه

یا با آبهای مذکوره یا آب کاکنج ممزوج بگلاب نوشند دهر صبح شربت تمر هندی یا آلو بخارا یا سکنجبین یا شربت نیلوفر یا شربت دینار بنوشند و تلیین طبیعت
بحقنهٔ ملین خفیف یا بشرب ملینات مثل شیر خشت و ترنجبین و شربت آلو مسهل یا شربت ورد کرر باب انارین کنند و اگر حرارت غیر مادی باشد تنها تبدیل کفایت
کند و اگر از برودت باشد اصل السوس مقشر نیکوفته پرسیاوشان بادیان و مانند آن در آب جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و گلقند زنجبیل و
دارچینی تناول کنند و مروخات حاره مثل پیه بط و پیه مرغ و روغن بیدانجیر و روغن بابونه که دران قدرے فرفیون حل کرده باشند بمالند و غذا نخود آب
بهتر ست و خجندی گوید که تمریخ بروغن خسرو که دران جند بیدستر حل کرده باشند و تنطیل باب مطبوخ اکلیل الملک و بابونه و مرزنجوش و قیصوم و شبت و
مانند آن و تلیین طبیعت بحقنهاے بابونجی و لبهنایچی و تبرید بحسب اقتضا نمایند و اگر برودت مادی باشد و حاجت بشرب مسهلات افتد نضج ماده بمنضجات
مناسبهٔ موافقهٔ خلط موجب نموده مسهلات مقوی بغاریقون و تربد بنوشند و اگر برودت سازج باشد بر مبدلات مقابل آن اقتصار کنند و اگر از
ریاح باشد جوارش کمونی خورانند و لسبوس گندم و نمک تکمید نمایند و اطلیهٔ حاره محلل ریح مثل بابونه و اکلیل الملک و پودینه و سداب ضماد کنند و در آب جوشانیده
نطول سازند و جند بیدستر در روغن یاسمین و سداب آمیخته بمالند و نطولی که در وجع گرده ریحی مذکور شد اینجا نیز مفید بود و برگ فنجنکشت و زیب و ابهل گل بابونه
عنب الثعلب بادیان هر یک سه توله جوشانیده بخور دهند و بعد از ان مثل یک توله در سرکه و آب برگ مکوه حل کرده بابونه سنبل الطیب هر یک نه ماشه سوده آمیخته نیم گرم
ضماد کنند و در ریاح سوداوی تنقیهٔ سودا و ماء الجبن مفید بود و آنچه بسبب ریاح بواسیر باشد اطریفل و تراکیب مقل دهند و بقول حکیم ممدوح هر صبح انیسون و بادیان
و یا کرو یا و تخم فنجنکشت هر یک درم و گلقند عسلی پانزده درم خورند و مزوره نخود و گوشت کبک یا دراج دهند و روغن زنبق یا نرگس جند آمیخته بمالند و اگر از ضربه
و سقطه باشد فصد باسلیق یا صافن یا حجامت ساقین و قطن نمایند و اگر حاجت تلیین افتد حقنهٔ ملین بعمل آرند و روادع بجهت تسکین الم بیارند مانند بنفشه
و نیلوفر و کدو و برگ خطمی و عنب الثعلب و کرنب ضماد نمایند و بعد از ان بقول شیخ لعاب خطمی و بابونه و مانند آن استعمال کنند و ایضاً اشنه در مکی باب سرد
برگ کتان باب سرد سوده و روغن گاو و علک البطم مساوی ضماد سازند و ضماد زرد چوب سوده و زرزردی بیضهٔ مرغ آمیخته نیم گرم نیز نافع بهر خصیه است و ایضاً اگر
مخوطه بیجا شده باشد و در و تپ هم بود شیرهٔ تخم قرطم و شیرهٔ خار خسک و شیرهٔ تخم خربزه گلقند بنوشند و تخم کشوث و روغن گل حل کرده ضماد کنند و اگر از ترک جماع
بود امر بمباشرت کنند و اگر اندکے باقی ماند ادویهٔ بارده مخدره مدره مثل حب کاکنج و تخم خشخاش و کاهو و کشنیز شیر با و ضماد استعمال کنند

عظم خصیتین

گاه باشد که خصیه بزرگ شود نه بواسطهٔ ورم و نفخ بلکه بر سبیل فربهی چنانچه پستان بزرگ شود علاج در ابتدا ادویهٔ سرد و مخدر مانند بیخ لفاح و پوست خشخاش
و بزر البنج و حکاکهٔ سنگ مسن و حکاکهٔ اسرب و حکاکهٔ سنگ آسیا باب کشنیز سبز طلا کنند و بعضے در ین گل ارمنی و سرکه می افزایند و خاکستر
پشک بز و بزر البنج هر دو برابر سائیده ضماد کردن نیز خصیهٔ بزرگ را کوچک کند و ضماد مرداسنگ باب کشنیز سبز سوده نیز مزیل سمن خصیه است و یا گل قیمولیا
سفید آب قلعی هر یک دو درم شب یمانی مازو سبز هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل و روغن گل سرشته چند مرتبه ضماد نمایند و ادویه مانع بزرگ شدن
پستان که در امراض ثدی مذکور شد درینجا نیز مفید بود و تقلیل غذا ضرورست و هرگاه این مرض مستحکم شود علاج نپذیرد و شیخ میفرماید که باد ویهٔ بارده
که بدان علاج پستان بزرگ میکنند مثل طلا بشوکران و بزر البنج علاج کنند و هرچه قوت غاذیه را ضعیف کند بکار برند و حکاکهٔ اسرب حنکوک بعض
او بر بعض باب کشنیز سبز طلا نمایند و مداومت چکانیدن روغن زنبق و را حلیل نفع بدان و تعدیل آن میکنند و جرجانی مینویسد که این ضماد
تحلیل کند مویز منقے پیه گرده مرغ پیه گرده موم زرد هر یک دو درم زرده تخم مرغ یک عدد مصطگی سوده پنج درم پیه را با موم و روغن کنجد بگداز ند و بازرده بیضه
بیامیزند و در هاون حل کنند پس مصطگی آمیخته بسایند بعده مویز باریک سائیده و جمیع را بیزند تا نرم شود و جمله را بسرشند و بکار برند و بقول صاحب
شفاء الاسقام بگیرند طبیخ بزر البنج و گل قیمولیا و سفیدآب اسرب و همه را سائیده طلا کنند و یا بگیرند سنگ آسیا و سنگ فسان که بدان کارد را تیز میکنند
و یکی را بر دیگرے باب کشنیز یا گلاب بسایند و طلا کنند و انطاکی گوید که اگر از خلط میان اغشیه باشد پس اگر بارد و لبود و حار باشد و علامت باطیان و العبه

و حکاکهٔ اسرب بآب سبز کشنیز تر کنند و بدون درد بارد باشد علاجش بشوکران و عسل و مصطگی و مرطلا گرد روغن قسط و نفط مرزنگوش و آب نخود در بول نطول گا باید کرد و مسوید نوشته که ضماد صبر و جوز السرو و عظم خصیتین مجرب یافته است و صبر حضض موتی یا تخالی بابونه سقوطری و از سعید بن ابراهیم نقل کرده که ضماد گل ارمنی و سفیداب و کذا ثریا که ربانی بعصاره نیج تازه و کذا شوکران با سرکه سرشته و کذا افیون محلول با آب کشنیز سبز و کذا جوز اهل و مازوی سبز و کذا زیره و جوز السرو و کذا مرو مصطگی هر واحد نافع ست

ارتفاع خصیه و صغر آن

گاه خصیه از کیسه بسوی عانه بالا رود و غائب شود و درد کند و اکثر حرکات را منع نماید حتی که بول بدشواری آید و هنگام بول درد کند و تقطیر البول حادث شود و گاهی خصیه کوچک شود و سبب این هر دو غلبه برودت و ضعف برانست چنانچه هنگام خوف شدید و در آمدن در آب سرد عارض میشود یا از سقوط قوت چنانچه در امراض حاده می افتد علاج حبت ارخا و تسخین حمام و دوا الحلتیت مداومت کنند و بطبیخ بابونه و تخم کتان و اکلیل و سوسن آبزن نمایند و نطول کرد و در گرده ریح گذشته استعمال کنند و روغنهای گرم مثل روغن بابونه و سوسن و قسط و یا روغن فرفیون و زهره گاو انگزه بمالند و از ادویه گرم مثل حلتیت و حلبه و فرفیون ضماد کنند و یا حلبه و مرزنجوش و اکلیل و بابونه و بزر کتان و سبوس گندم بماء العسل پخته طلا سازند و اگر ادویه مذکوره در حمام طلا نمایند بزودی اثر کند و اگر بعد حمام محجمه بزرگ بر ان نهاده باهستگی مکند خصیه را فرود آرد و ادویه و اغذیه مسهیه خورانند و این آبزن علویخان نیز مفید بود بابونه مرزنجوش حاشا نمام زوفای خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده روغن قسط و روغن ناردین داخل کرده در طشتی کنند و مریض را در ان نشانیده مکرر آن آب را در آفتاب کرده بر پشت و زهار بریزند و بملایمت دست از اعلی باسفل بمالند تا خصیه بجای خود آید و این ضماد نیز نافع ست برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرقی موم مقتی نرم کوفته بماء العسل سرشته روغن گاو و روغن شبت و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند و بقول شیخ الملیه و امعده مقوی باه نافع بود و کذا استحمامات و آبزنها متوالیه و ابو منصور گوید که چون خصیه بسوی زهار مرتفع شود مریض را هفت روز متواتر در آب گرم نشانند و هر روز در احلیل او انبوبه نقره داخل کرده سخت بربندند تا حالبین منتفخ شوند فی الحال خصیه بمکان خویش فرود آید و نشستن در آب کبریتی نیز مفید ست و کذا کثرت تناول امراق مرزه مقویه و بقول جالینوس صغر این مرض بعد مرض حاد عارض شود بر موت دلالت کند و علاج نپذیرد و بدانکه گاهی بسبیل ندرت قضیب مرتفع شود در ظاهر هیچ اثر نماند و اسباب و علاج این همان ست که مذکور شد

دوالی صفن و صلابت آن

گاه بر کیسهٔ خصیه و حوالی آن رگهای سطر ملتوی بسیار ظاهر شوند و گاهی در ان ریح غلیظ بند شود و احتلاج بران تواتر کند و بیشتر بران سختی و درشتی پیدا شود و آن از جنس اورام بارده بود و گاهی مثل این بر جرم انثیین عارض شود و مشی متعذر گردد و آنرا قروالدوالی نامند و اکثر این مرض در خصیه چپ عارض شود بسبب ضعف او و وصول رگی زائد در ان و انصباب مواد بسوی آن و بیشتر انصباب سودا غلیظ ست بسوی عروق خصیه علاج هر چه در علاج دوالی بابیاید و آنچه در ورم صلابت خصیه گذشت استعمال نمایند و قی و تضمید ادویه محلله در ساهر دو مفید هست و بقول صاحب جامع این مرض را قروالدوالی گویند و فصد باسلیق و شرب ادویه مسهل سودا و استعمال حقنه بمقیات سودا بتکرار تا بدن از آن خلط تنقیه یابد مفید بود و بعض اطبا درین مرض فصد عروق ظاهر بر خصیه میگیرند و بعد از ان ضماد ملین محلل مثل ضماد دیکه در ان حلبه و بزر کتان و خطمی سفید و پیه بز و روغن سوسن افتد ضماد میکنند و صاحب او را از تدبیر مولد سودا منع کنند و باغذیه معتدله و اغذیه حاره رطب غذا سازند

استرخای صفن

گاهی کیسهٔ خصیه دراز و مسترخی میگردد بسبب حرارت و رطوبت هوا چنانچه در بلاد جنوبی قریب دریا شود و این قبیح منظر بود و گاهی چندان دراز شود که هنگام برخاستن زیر پای آید و موجب الم گردد علاج ادویه بارده قابضه مانند مازو و مورد و گل سرخ و عدس و قرظ و گلنار و جفت بلوط و کزمازج در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بر بندند و همین ادویه را در آب پوست انار سائیده ضماد کنند و بقول شیخ تقلیل جماع کنند و بعضے اطبا بعض صفن فاضل را قطع میکنند و باقی را میدوزند و بهتر آنست که اول بدوزند پس پوست فاضل را قطع کنند و بعده بدویه اخشک مثل

و زرد در اصفر یا مراهم علاج کنند و هر چه در علاج خروج مقعد گذشت درین مرض نافع بود و انطاکی گوید که اول ذرور العفص مثل مازو و سرمه و سماق و قرظ و پوست انار ضماد کنند پس اگر فائده نکند قطع کنند و بدوزند و مثل جراحت علاج کنند و درین ضرر ی نیست

قروح خصیه و ذکر و حوالی آن

ریشی که بر خایه و ذکر و نواحی آن افتد زود تر بعلاج آن مشغول باید شد و نباید گذاشت که متعفن شود چه دران هنگام علاج وی مشکل گردد و شیخ میفرماید که قروح عارض درین مواضع ردی و ساعی بود یعنی پهن شود بهر آنکه بنواحی این اعضا عفونت سرعت کند بسبب آنکه از هوا پوشیده و مائل بحرارت و رطوبت و قریب مجاری فضول اند و من وجه شبیه بقروح احشا و فم باشند و ردی تر قرحه آنست که در عضلات بیخ قضیب و مقعد باشد بهر آنکه محتاج بتخفیف قوی بود و معذلک حس او شدید قوی باشد و گاه احتیاج بقطع نفس قضیب افتد چون قروح بران متعفن شود و پهن گردد و بالجمله سبب آن انصباب خلطی تیز از اعلی یا اسفل باشد یا بمباشرت با زنان فاحشه علاج اول فصد صافن کنند و بفاصله سه چهار روز رگ باسلیق زنند و تنقیه سودا و صفرای سوخته بمسهلات آن نمایند و صبر مغسول و مرداسنگ مغسول و توتیای مغسول هر یک هفت ماشه با شراب و شیر زنان برابر آمیخته ضماد نمایند و کذا گل سرشو نافع بود و مرهم سفیده و مرهم زنگار و مانند آن از مراهم مدمله مفید بود و صبر و مرداسنگ و اقلیمیای مغسول با شراب ضماد کنند و اگر قرحه کهنه باشد مجففات قویه مثل زاج و کندر و کاغذ سوخته و مر ضماد سازند و یا سائیده ذرور نمایند و اگر از قسم آکله باشد فلدفیون بمالند بعد آن ادویه مدمله را استعمال کنند و قرحه قضیب که بسبب آتشک باشد علاجش در بحث آن مسطور گردد و اگر قرحه داخل قضیب باشد علاج آن جدا مذکور شود و ذکر ادویه مفرده و مرکبه مفید قروح مذکوره ذرور و کبوس استخوان پوسیده سوخته و سائیده با روغن گل مجرب سوید نیست و نهادن صبر و یا درونج و یا زهره گاو و العسل و یا توتیای کرمانی و یا شب بروغن گل و یا خون بز و یا دوشیدن شیر و یا بول انسان و یا خاکستر چوب انگور بروغن یا ذرور آن نیز نافع قروح خصیه است و گویند برگ خشک خیار بستانی سوده بالخاصیت مجرب ست و برای قروح قضیب مرهم زنگار سوخته و کذا قرحه با آب دهن روزه دار تر کرده بران سرمه سوده چسپانیدن و کذا کبوس حجر النار مجرب سوید نیست و ذرور و کبوس صبر و کذا شب سوخته بعد تر کردن قرحه با آب دهن روزه دار یا بروغن گل و کذا اوراق شیشعان و کذا رصاص محرق و کذا انار که قبل از نضج او از درخت بیفتد و کذا اسبناخ و کذا استخوان سوخته و کذا کدو خشک سوخته و طلای روغن حلیه بموم زرد و کذا صبر محلول در عصاره بارتنگ و کذا ازوفای رطب مخلوط بشحم مرغابی و پر کردن قرحه بچوب بلطم سوخته با زیت سوده و ذرور شادنج مغسول هر واحد نافع ست و گویند که در قرحه عجاز که با بین خصیه و مقعد باشد ذرور شیشعان شربا و ضمادا بالخاصیت نافع ست و زوفای رطب سوخته افضل اشیاست و پوست مغیلان نیم کوفته در آب جوش داده قروح خصیه را بدان شستن نافع و کذا اکلیله با روغن کنجد آمیخته مالیدن نافع قروح ذکر ست و ذرور چاکسو باریک سائیده نیز مفید و بقول یهودی قروح رطبه این نواحی را بشادنه و صبر و کندر و سوخته و مرتک و مانند آن علاج کنند و این ذرور سریع الابراء ست شب یمانی سوخته توتیای کرمانی مثل غبار سائیده بپاشند و این مرهم مجرب نوشته اند انزروت مرداسنگ سفید و زرد و سفیده قلعی هر واحد دو مثقال موم یک نیم مثقال روغن بنفشه یا روغن بادام ده مثقال سفیدی بیضه یکعدد در هاون حل کرده بکار برند و گویند که این مرهم قروح قضیب را در یک روز بالتلاح آورد بهروزه توتیای کرمانی مازوی سبز هر یک دو درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین هر یک یکدرم کوفته بیخته موم سفید بروغن گل گداخته ادویه بدان آمیخته مرهم سازند اقوال سنجار رید ابوسهل گفته که در قروح این مواضع صبر و کندر از سائر مجففات کثیر المنفعت ست ابن سینا مینویسد قروحی که بر کمره یعنی حشفه باشد محتاج بدوائی بود که در تجفیف شدید تر باشد نسبت بقرح که بر قلفه و جلد پیدا شود بهر آنکه کمره در فراخ شدید الیبس ست و این قروح یا تازه باشد و یا کهنه و از ان بعضی قروح خبیثه بود و برای قرحه تازه چیزی بهتر از صبر نیست و قریب او مرداسنگ و اقلیمیای مغسول بشراب و توتیاست و قریب این مروارید ست و کدوی سوخته درین عجیب ست و خاکستر شب و توتیا ذرورا و طلاء با آب سرد و اگر قرحه ارطب و کهنه باشد محتاج بود بچیزی که قوی تر باشد مثل مس سوخته و پوست شجر صنوبر و ضعار سوخته و اگر حاجت بر رویانیدن گوشت باشد کندر بدین ادویه آمیزند

و این دوا سے مرکب برای قرحه که محتاج تجفیف شدید مع التحام باشد مفید ست بگیرند توتیا و صبر و انزروت و کندر و شادنج و گلنار و اقاقیا و پوست غرب سوخته و شب یمانی و زاج سوخته و مازو مساوی و زنگار یکنیم جزو و پوست انار ترش یکجزو بروغن گل از ان مرهم سازند ایضاً خبث الحدید و مرداسنگ و دم الاخوین و کاغذ سوخته و شب سوخته بروغن گل از ان ضماد یا مرهم یا قرص سازند و اگر قرحه کهنه باشد در ان کندر و دقاق و صبر مساوی داخل کنند و اگر در نجا قرحه اکال باشد این دوا نافع بود بگیرند خاکستر موی انسان و اشخدان و عدس کوهی و از ان ذرور یا ضماد سازند و قوی تر ازین آنست که بگیرند زرنیخ زرد و سرخ هر دو اهده هفت با آب کسب نادیده و پوست حجاره و اقاقیا دوازده و بسد و عصاره اسپغول رطب سرشته قرص ساخته در سایه خشک کنند و استعمال نمایند و قوی تر ازین زنجفین و اقاقیا و زنگار و مویزج و خاکستر شب و قلقل ست از ین قرص سازند و اگر قرحه خبیث و سیاه گردد بهتر آنست که قطع کنند و موضع ناسور اظاهر کنند و بمرهم ردیا نشرد گوشت علاج نمایند تا آنکه گوشت برویه جرجانی گوید که این دوا قرحه اکاله و بواسیر را سود دارد بگیرند مس سوخته و کندر و شب یمانی هر یک چهار درم و پوستهای بارایک که در میان انار ترش باشد و زراوند و قاقیا هر یک هشت درم همه را سایند و بشراب مثلث سرشته قرص سازند و بوقت حاجت سائیده بکار برند و ایضاً زعفران و شب یمانی و مر هر یک هشت درم صبر و کندر هر یک چهار درم بشراب مثلث قرص کنند و بسایه خشک نمایند و این دوا قروح ردی و خوره را سود مند ست بگیرند قرطاس سوخته سی درم و درم آهک آب نارسیده و زرنیخ زرد هر یک دو قیه همه را با بنات و عصاره برگ اسپغول یا بسد سرشته قرص سازند خجندی گوید که در قرحه نوذرورات شدید التجفیف مثل توتیا و لولو و شب و مازو و اقماع انار و ودع سوخته و کند سوخته و مس سوخته و شادنج و گلنار بعضے بالبعض یا منفرد یا مجموع از ینها سائیده بپاشند یا مرهم یا ضماد از ان ساخته برنهند و اگر بران خوف تاکل باشد زنگار بکار برند ما آنرا تجربه کرده ایم و بنجاوبرگ و درد آنرا آمیخته ایم و شخصے که این علت از چهار سال میداشت ازین به شده و قرحه کهنه را معالجه بذرورات متخذ ازین ادویه سازند دقاق کندر و دم الاخوین و پوست شجر صنوبر سوخته و مر و کاغذ سوخته هر چه از ینها میسر آید با مجموع آمیخته بکار برند قرشی گوید که در قروح خارج قضیب مرهم از مرتک و سفیداب و سرکه و روغن گل و انار دانه بریان استعمال کنند مع اصلاح غذا و تعدیل مزاج و تنقیه خلط غالب و او گوید که قروح این مواضع را قروح مذاکیر گویند و علاجش مثل علاج اقسام سائر قروح ست لیکن درینجا اعتنا بمزید غسل و تنظیف کنند پس دوا بران نهند و بهترین و منفعیات آنست که صوف در قطران یا زفت تر کرده سوخته با مثل او سندروس و صبر آمیخته بر قرحه رطب طلا کنند و با شیر زنان بر قرحه یابس و قریب او شب سوخته و خاکستر کدوی خشک است و آنچه از موم و پیه و افیون و سفیده بیضه مرکب سازند عجیب ست و کذا مرداسنگ این همه وقتی بکار برند که با قرحه ورم نباشد و اگر بادی ورم بود ابتدا بتحلیل آن نمایند چنانچه در بحث ورم گذشت و از تجارب ثابت شده که نعناع و آرد فول و نخود و مویز سرخ و زیره و راس هر محلل ست و نافع درین محل و کذا تخم خرما سوده یا بالنصف آن تخم خطمی و اگر با ورم باشد کثرت شرب آب خطمی و بلع صبر و طلا باین هر دو مع زهره گاو نمایند و کشنیز سبز محلل اورام و قروح ست حار باشند خواه بارد میر عوض نوشته که در قروح خبیثه خصیه و قضیب این دوا مجرب ست مازو و شیاف مامیثا و انزروت گلنار گل سرخ اقماع الرمان مرداسنگ صبر کندر باریک سائیده استعمال نمایند و اگر بلیله سیاه و عفص با آب سائیده طلا کنند زائل سازد درد و سوزش یا زوال دو آئینه هم درین باب مفید ست مرداسنگ دو درم باریک سائیده در ده درم روغن ماده گاو با دو ستوبه بهم حل کنند چندانکه سیاه شود هر روز بر قرحه طلا کنند و من درین باب سیپاری چهالیه بگیرد و توتیا و سنبر کات هر کدام دانگی آزموده ام چون دو یکے اول و ثانی را بر آتش سرگین بسوزند و با ثالث آمیخته نازک بسایند همچون غبار و با قدری مسکه گاوی بقدر حاجت سرشته بر پارچه باریک مالیده بران موضع نهند و برخاده بربندند اثری عجیب دارد و جالینوس میگوید من شخصے را دیدم که پوست خصیه او فرو ریخت چنانکه بیضه عریان ماند و صندل و گل سرخ زکا بوده و حکاکه سر بے حکاک سنگ مسن با آب عنب الثعلب سرشته علاج کردم صحت یافت و عشائی بران شبیه بپوست اصلی پیدا شد

بثوریکه بر پوست انثیین حادث شود اگر با ورم حار باشد اول فصد کنند و مطبوخ فواکه نوشانند و از اغذیهٔ مولد خون مثل لحوم و حلویا و خرما پرهیز سازند پس بصبر و مرداسنگ و روغن گل طلا کنند و بگیرند آب مورد تازه و بدان قدری صبر و روغن گل و موم آمیخته طلا نمایند و اگر ورم حار نباشد بادویهٔ قوی التجفیف علاج کنند مثلا کاغذ سوخته و حنظل سوخته و صبر و اقاقیا مساوی باریک کوفته بآب برگ مورد سرشته بر خصیه طلا نمایند و یا بعدس مطبوخ که با گلنار نیک سوده باشند مانند گلاب ضماد کنند و اگر شب محرق و صبر و اقاقیا مساوی باریک سوده بآب مورد یا آب بادرنگ سرشته بر موضع طلا سازند نفع بخشند و اگر گل ارمنی و شادنج و صبر سقوطری هر واحد یکجزو باریک سائیده بر قروح و بثور بپاشند بعد از انکه موضع را بروغن گل چرب نموده باشند در تجفیف عجیب الاثر است و اگر با بثور حکه بود مرداسنگ زردچوب اقلیمیای نقره از هر واحد یکدرم بورهٔ ارمنی در دو درم شراب شیاف مامیثا گوگرد هر یک نیم درم همه را باریک سائیده بآب برگ مورد و روغن گل و سرکه سرشته طلا کنند و اگر بثور صلب باشد بمقراض بریده زاج و زنگار هر دو سوده بران پاشند و اگر ماده ردی بود و بعد از آن داغ چاره نیست

سحج خصیتین

اگر پوست خصیه سحج شده اول روغن گل طلا کنند و بران گل سرخ و برگ مورد باریک سوده بپاشند و اگر مرهم سفیداب یا مرهم معمول از مازو و روغن گل و موم طلا کنند نافع بود مصنف اقتباس گوید که سحج خصیه از دو سبب میباشد یکی کثرت فربهی دوم یبوست در اول تبرید کوشند و در ثانی بروغن گل یا یاسمین و یا مسکه بیشتر آب بست و یکبار شسته چرب نمایند و چون کهنه گردد برگ مورد یا تخم آن و سفیده ارزیز هر دو برابر بمرهم ابیض آمیخته استعمال کنند

حکهٔ قضیب و خصیه

خارش قضیب و خصیه بسبب انصباب مادهٔ تیز صفراوی یا بورقی یا خون سوداوی متعفن بسوی آن و یا ترشح عرق حاد از نواحی آن باشد علاج فصد باسلیق کنند و در باطن ران نزدیک بیخ آن حجامت نمایند که درین باب مجرب است و تنقیهٔ صفرا یا سودا بمسهل آن کنند و دران شاهتره و هلیله داخل نمایند و قدری مامیثا سائیده بروغن گل و سرکه آمیخته و آب کشنیز سبز و اگر از مادهٔ بورقی باشد آب کرفس افزوده ضماد سازند و قضیب را بآب گرم بشویند پس سفیدی تخم مرغ طلا کنند و طلای تنبیل و کبریت و توتیای سبز هر واحد بروغن نشرف و غیره مفید بود و پوست درخت سرس سوده ضماد کردن نیز نافع نوشته و کذا مغز تخم ناگیسر کوبیده بران آب نیم گرم پاشیده در صره بسته بجای حکه مالیدن و بعد چند ساعت بآب گرم شستن و یا بشب مالیدن و صبح شستن در چند روز رفع زائل میگرداند و در آب معادن نشستن و بالای آن گل سرشوی در آب حل کرده طلا کردن عظیم النفع است و ضماد صبر پنج درم اشنان دو درم نوشادر یکدرم الیهٔ تازه کوفته پنج درم در ازالهٔ حکهٔ انثیین مجربست صحیح سوید لیست و برگ حنا شاهتره و گل خطمی صبر زرد کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری و روغن گل حل کرده مثل مرهم ساخته مالیدن در بیاض والد مرحوم مجرب نوشته و آیین طلا برای حکهٔ خصیه و قضیب معمول والد علوی خانست و بتجربه رسیده آثار ترشح یکعدد در پاتیله مسی قلعی ناکرده با سرکهٔ انگوری بپزند تا مضمحل شود پس در هاون انداخته برگ حنا شاهتره گوگرد زرد گلنار فارسی مرداسنگ سوخته توتیای کرمانی توتیای هندی در سفال آب نادیده بریان کرده هر یک نیم درم کوفته بیخته داخل نموده روغن گل بیست مثقال اضافه کرده چندان بدست حل کنند که مثل مرهم شود طلا نمایند و این ضماد نیز نافع خارش خصیه است نوشادر یکدرم مرداسنگ دو درم گلنار نشاسته هر یک سه درم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک پنجدرم بگلاب طلا نمایند و آیین طلا خارش زهار و خصیه را مجرب نوشته اند صبر سقوطری نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع باشد گل سرخ و صندلین هر یک نیم درم زیاده کنند و در نسخهٔ دیگر اشنان عوض صبر نوشته و اگر زائل نشود اطلیه که در بحث جرب بیاید بکار برند و زلو بچسپانند لیکن چسپانیدن زلو بر نفس قضیب نشاید که گاهی استرخای قضیب و قطع باه میکند شیخ الرئیس میفرماید که در حکهٔ قضیب تنقیهٔ خلط بفصد و اسهال کنند بعده بگیرند اقاقیا و مامیثا هر واحد نیم درم نوشادر یک دانگ صبر یکدانگ زعفران نیم دانگ اشنان بوزن مجموع و کوفته بیخته بروغن زنبق سرشته ضماد نمایند که مجربست و گاهی طلای سرکه و روغن گل که دران گندم نیم شب باشد و در حمام تسکین آن نمایند و اگر حکه ردی تر باشد اندکی مویزج دران داخل کنند و چون از حمام خارج شوند سفیدهٔ بیضه بعسل طلا نمایند و اگر چنین

سود و نبد بر فصد و استفراغ ماده کرده باشند و یا الملین آن قریب از ان موضع حجامت کنند و یا بر ان زلو چسپانند **مصنف ترویج** گوید که از اشیاے حریفیه و مالحه و شدید الحلاوت اجتناب نمایند و نشستن در آب گرم پس مالیدن روغن گل نفع بخشد و کذا نشستن در آب کرفس نافع ست و کذا غسل بآب سبوس گندم و کذا المطبوخ بسفیدی بیضه و کذا گذاشتن قضیب و خصیه در روغن کنجد نیم گرم و یا در مسکه **انطاکی** گوید که اگر حکه زائد بود بفصد مبادرت کنند و الا تقصار بر تنقیه و اطلیه نمایند و ماميثا و آب کرفس را درینجا خصوصیت ست و احکام حکه عنقریب بالاستیفا ذکر خواهیم کرد **ابومنصور و صاحب خلاصه** مینویسند که در حکه خصیتین اگر حاجت افتد فصد باسلیق و تنقیه بایارج الفواکه نمایند و این طلا مرتب سازند اقاقیا شیاف ماميثا هر کدام یکجزو دم الاخوین نصف جزو نوشادر ربع جزو نشاسته بوزن مجموع همه را کوفته بسرکه خمر سرشته استعمال کنند و اگر با وجود خارش پیوسته رطوبات از ان موضع ترشح همیکند اقاقیا و شیاف ماميثا هر کدام نیم درم و غیر آن که در قول شیخ مذکور شد بروغن یاسمین بمالند

اورام قضیب

اسباب و تشخیص اقسام آن مثل اورام خصیتین ست و کذا معالجه آن مگر آنکه چسپانیدن زلو بر نفس قضیب مناسب نبود و اگر ضرورت باشد بر حوالی آن چسپانیدن مضائقه ندارد و ایضاً در ورم حار قضیب لعاب بهدانه شیره عناب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه بدهند و گل ارمنی سه ماشه سوده در آب کشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و تعلیق هفت علق بر عصعص و روز دوم پنج علق کنند و ضماد عدس گلنار برگ گل پوست انار در آب کشنیز تر یا آب عنب الثعلب یا آب خالص جوشانیده سائیده روغن گل آمیخته در ورم حار قضیب مخصوص ست و کذا آرد جو صندل سفید مساوی کوفته بیخته بآب کاهو و روغن گل و سرکه انگوری و زرده بیضه مرغ و رصلایه حل کرده و این ضماد نیز محلل اورام حاره قضیب و انثیین و مسکن درد و سوزش ست گل بنفشه گل خطمی سفید هر یک پنج ماشه خار خسک قیصوم هر یک ده ماشه بابونه اکلیل الملک هر یک چهار ماشه برگ نیلوفر یکماشه کوفته بآب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند و در ورم بارد آرد جو خطمی خسته خرما در روغن بابونه و سرکه آمیخته ضماد کنند و در آخر برگ کلم حلبه پخته بکوبند و آرد باقلا سوده مقلی زیره کرمانی در شراب پخته خاکستر دانه خرما خطمی سفید درهم آمیخته ضماد کنند و این ضماد درین باب قوی ترست مقل ازرق اشق پیه بط پیه مرغ خانگی پیه کوهان شتر مغز ساق گاو بابونه اکلیل الملک حلبه برگ کلم زرده تخم مرغ بدستور مرتب ساخته استعمال نمایند و برای ورم صلب ذکر این ضماد نیز مفید نوشته اند موبزمنقی آرد جو صندل سفید پیه گرده بز آرد باقلا پیه بز آرد روغن گل گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته بیامیزند و ضماد کنند **شیخ** میفرماید که معالجات اورام حار و بارد قضیب قریب از معالجات اورام خصیتین ست لیکن ورم حار قضیب در ابتدا تحمل قوابض زیاده است و نسخه خاص او اینست که پوست انار و گل سرخ خشک و عدس در آب پخته چون مهرا شود با روغن گل سائیده ضماد کنند و ایضاً قیمولیا با آب عنب الثعلب و کذا گل ارمنی و عدس و برگ کاهو و ورم بارد قضیب در حالت سوء القنیه و استسقا بیشتر افتد و آنچه برای آن تجربه کرده شده اینست که آرد تخم خرما و جو و خطمی بگیرند و بسرکه سوده طلا کنند و در دوای معمول از سبوس و اشق مذکور در علاج ورم صلب خصیتین موافق تر باشد ورم صلب قضیب ست صاحب حاوی صغیر گوید که در ورم حار قضیب هر صبح جلاب از تمر هندی و شکر سفید یکده درم یا آب انار شیرین و ترش هر واحد بیست درم با شکر سفید ده درم بیاشامند و غذا مزوره تمر هندی و شیره مغز بادام و شکر سازند و تلیین طبیعت بنقوع مشمش یا مطبوخ فواکه نمایند و این ضماد کنند گل سرخ عدس مقشر گلنار پوست انار کرد جو هر واحد ده درم در آب پخته با روغن گل بسایند و بکار برند و معالجه اورام بارد قضیب مثل اورام انثیین کنند و این ضماد سازند بابونه اکلیل تخم تمام خطمی آرد خسته خرما مساوی کوفته بیخته بروغن زنبق آمیخته استعمال نمایند **خجندی** مینویسد که در ورم حار در ابتدا پارچه در گلاب و سرکه و لعابات و عصارات بارده مثل آب کدو و کاسنی و کاهو تر کرده بهند و هر صبح شربتی از اشربه حامضه مثل شربت تمر هندی یا شربت آلو یا انار یا غوره بنوشند و تلیین طبیعت بنقیع مشمش بقوی بر یوند و ملینات نمایند و یا بحقنهاے لینه و این اولیست و اگر در ان اندکی صلابت باشد باید که اعانت در انضاج بمثل آرد باقلا و خطمی و بابونه و زر کتان و حلبه پخته با آب برگ کرنب و زرده بیضه و روغن گل کشند و چون حاجت بتحلیل آید و در زمانه انتهاء این ضماد استعمال نمایند موبزمنقی زیره برگ کرنب گرفته ضماد مرتب سازند **سعید** گوید که علاج ورم حار بفصد و سکر و تنقیه بدن یا اسهال و طلا بروغن گل و موم و ریختن آب گرم بر عضو و در نشیدن شیر بران

وتقلیل غذا و اصلاح آن کنند و هم او گوید که علاج ورم حار ذکر بفصد باسلیق و شرب ماء الشعیر و شیره تخم خرفه و سکنجبین و طلای ذکر بصندل و گلاب و آب کاهو و گل ارمنی و سرکه و سفیده آب کنند و علاج ورم قضیب بمالیدن روغن بادام و روغن بید انجیر و موم و پیه مرغابی و ضماد از بابونه و اکلیل الملک و ریختن آب نیمگرم نمایند

وجع قضیب

اسباب و علاجش از اوجاع خصیتین جویند و اگر بسبب عروض بثره در مجرای بول باشد علاجش در سده مجرای قضیب بیاید و تشنج مینر باید که در ذکر از اسباب مختلفه حادث شود و بیشتر از حبس بول افتد و استعمال حقنهای لینه و اقتصار بر ماء الشعیر و جلاب آنرا شفا دهد و قریب بر در مدره نکویند تا انحدار فضول نکند و بعد حقنه حوالی عانه و قضیب را نگیرید نمایند بمقدار یک جامد را نرم کنند و بران آب نیمگرم ریزند و بنفشه طلا کنند و گیلانی مینویسد که این دوا جهت این وجع بشکنند بگیرند نان و بریان یکدانگ گل سرخ شش دانگ سوده خشک بپاشند بعد از آنکه موضع را بشراب شسته باشند و ایضا روغن گاو در اتیج مساوی طلا سازند و برکت آن سوده بپاشند و بحر ضماد کنند و یا مرو ر اتیانج بریان طلا سازند

شقاق قضیب و نواحی آن

گاه باشد که بسبب یبوست و جفاف پوست ذکر شق میشود و علاج بمرهم سفیداج و امثال آن که در علاج شقاق مقعد گذشته علاج کنند و آنچه قریب بنفع اوست اینست که بگیرند قیمولیا و توتیا و ضماد کتیرا سوده و با موم و زرده بیضه در روغن زنبق قیروطی سازند چون زرده تخم مرغ و افیون با روغن گل حل کنند و مرداسنگ کوفته بیخته در آن آمیزند و طلا کنند همین عمل دارد و این مرهم شقاق عصبیه و قضیب را که خود بخود افتد و یا بعد جماع پدید آید خصوصا در موسم ربیع نافع است مرداسنگ کتیرا کته سفیده هر یک سه ماشه پیه بز بکلیه نیم توله موم دو توله روغن گل پنج توله کافور دو ماشه سفیده کاشغری یکتوله بدستور مرهم سازند

ثآلیل و توثه ذکر و لحم زائد بر نواحی آن

بوره ارمنی سوخته و خاکستر چوب انگور و امثال آن که محلل و منشف رطوبت جامد باشد که ماده اوست بآب سائیده طلا نمایند و اگر سیاه دانه و سرکه با چربی مرغ آمیخته طلا کنند نیز را ید و اگر فائده نشود قطع کنند و بران دوای قابض خون مثل زاج و زنگار بپاشند و اگر از ین رو ترید داغ نهادن چاره نباشد و علاج ثآلیل مطلق معالجه کنند

اعوجاج ذکر

یعنی کج شدن قضیب سببش عروض تمدد قضیب است از خلط غلیظ چسپنده در عضله آن و یا از ورم حادث بدان و یا از تشنج یابس یا امتلائی یا استرخا در عصبی از اعصاب آن علاج اول ازاله سبب نمایند باخراج خون و یا بمسهلات و یا بتر طیب بدن بنحویکه در علاج ورم و تشنج مذکور شد بعد از ان بهر نرمی ملینات مثل روغن کنجد و سوسن و نرگس و پیه ماکیان و بط و مغز ساق البقر و گوزن در اتیج با موم زرد در حمام یا غیر حمام بمالند بعده بدست راست کنند و از جبایر بندند و از قبیل ادویه مذکوره زراقه بعمل آرند تا آنکه مستوی گردد و صاحب حاوی گوید که ترک ریاضت و استعمال دعت و رفاهت کنند با غذیه جیده حسن الکیموس مثل نان آرد سفید و لحوم بره و بز غاله غذا سازند و ملینات مثل مغز ساق البقر و پیه مرغ و دم غابی و موم صاف و کتیرا و خطمی و روغن بنفشه در اتیج تلیین قضیب معوج سازند و مستوی کنند و ابن هبة الله مینویسد که علاجش با خند گلقند و شرب آب نیمگرم و امتناع از اغذیه غلیظه و مالش ذکر بشحم دجاج و شستن او بآب نیمگرم که در آن بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده باشند و تغذیه بگوشت بریان و مزورهٔ زیرباج سازند و گویند که اگر کنجد مقشر بسبت و رم کوفته بآب مرزنجوش سرشته بر پارچه پهن کرده بر قضیب گذارند نرم کند و کجی آن زائل گرداند چون بعد از تنقیه ماده استعمال نمایند و این ضماد جهت اعوجاج ذکر که بسبب تشنج امتلائی باشد بعد تنقیه ماده مفید است زعفران یکدرم مرمکی دو درم قسط تلخ زراوند فرفیون هر یک سه درم علک البطم زفت رومی میعه سائله هر یک پنج درم علک و زفت را در روغن گل یا روغن کنجد یا نرگس بگدازند و مر و زعفران را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع در هم بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود و ضماد نمایند و این طلا جهت کجی قضیب و استحکام اعصاب و تقویت نعوظ عجیب است افیون مصری جوزبوا یک مثقال دارچینی یکمثقال ربع عاقرقرحا یک نیم مثقال پیاز نرگس دو نیم مثقال پوست بیخ کبر سفید پنج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت بنحوی بشراب مقطر سحق کنند

وحبوب ساخته خشک کنند وقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند مؤلف اقتباس نوشته که در استرخائی و تشنجی بمعالجه استرخا و تشنج مطلق که در امراض سر مسطور شد پردازند بعده اطلیه و اضمده و روغنها و کمادات مقوی اعصاب که در علاج ضعف باه مذکور شد بکار برند و آنچه از صدمه عصب آن عارض شده باشد تدبیر تخفیف ضربه وسقطه استعمال نمایند پس روغن راحت و قسط وغیره بمالند و آنچه در خلق پدید آید روغنهای نافع آن که در نقصان باه گذشت بمالند و این روغن در اعوجاج خلقی و دفع غلظ حشفه و باریکی بیخ ذکر نافع یادنجان فصلی باغی که در درخت پخته زرد شده باشد دو عدد گرفته دار فلفل سه توله را در آن از سیخ آهن سوراخ کرده بخلانند و در سایه خشک سازند پس در روغن کنجد سه پاؤ بجوشانند که خوب مهرا شود بدست مالیده صاف نموده مغز تخم بید انجیر قسط تلخ هر یک شش توله پوست بیخ چنبیلی صحرائی و کنیر باغی بیر بهوٹی بیش قرنی هر یک چهار توله گندک زرنیخ طبقی قسط نقل زنجبیل شنگرف سهاگه مال کنگنی عین الدیک سرخ و سفید افیون خراطین خشک سنبل الطیب سم اسپ سیاه سم الفار بزر البنج عاقرقرحا هر یک سه توله دارچینی ابیاسه زراوند طویل کافور تخم کبیخ بیپلا مول تخم تاتوره تخم شلجم تخم ترب هر یک دو توله قیمه گوشت سانڈه وسرطان نهری و خراطین تازه هر یک توله ازا جل کهنه ده توله مشک چهار ماشه یکشبانه روز در شراب دو آتشه و شیر میش تر نموده در شراب دو آتشه بنسبت پاس متصل کهرل کنند پس سه پاس روغن مذکور آمیخته کهرل نموده حتی المقدر کنار صحرائی بسته در شیشه آتشی روغن کشند گیلانی گوید که این اعوجاج گاهی خلقی بود و آن کمتر علاج پذیرد و گاهی از تشنج یابس افتد پس هر روز چند مرتبه بران شیر بز بسیار ریزند و زوفای رطب معمول بقیروطی بمالند و طریق ترطیب اختیار نمایند و مشایخ کمتر ازین صحت یابند و اگر از تشنج امتلائی و فتح افتد بعد تنقیه بحقنه یا فصد بحسب حاجت و اوامت بر مزورات قیروطی از روغن ناردین ساخته خطمی دران خوب حل کنند پس ضماد نمایند اگر تحلیل او دشوار گردد و اندک صلب شود تخته آهن گرم کنند و بران سرکه ریخته زیر قضیب بدارند تا بخار آن برسد و این نوع سریع البرء است

انکسار قضیب

مراد از انکسار درینجا ضعف ست نه آنکه منکسر شود علاج تنقیه بمسهل و فصد کنند اگر قوت مساعدت کند بعده از قضیب لیفی فی صفائح سازند چنانچه برای اعضای منکسر میسازند پس بگیرند مغاث و صبر و مرداقیا و همه را سائیده بسفیدی بیضه تازه سرشته بر رفاده گذاشته از سر چهار طرف بر ذکر بپیچند و بران صفائح فی نهاده بر فوق بربندند و روغن بران نه رسانند و چون اندک قائم شود این ضماد بعمل آرند حضض گلنار مازو بریان جوز السرو دگاهی درین تخم انار یا پوست او هم افزایند و باریک سائیده بلعاب اسپغول آمیزند و اگر دران اندک سریش داخل کنند جائز ست پس بر قضیب ضماد نمایند که قوی و محکم گرداند و گاهی این ضماد میکنند بگیرند قلقطار سوخته یکجزو گل قیمولیا یکجزو گل مختوم یکجزو باریک سائیده بآب عصی الراعی یا آب حی العالم آمیخته بر قضیب ضماد سازند پس اگر مجرای بول تنگ شده باشد روغن گل در احلیل بزراقه رسانند و از غذا بر مزورات و اطعمه خفیفه اقتصار ورزند

سدهٔ مجرای قضیب

بند شدن سوراخ ذکر یا بسبب حدوث بثره یا قرحه در راه بول باشد و یا بسبب احتباس خلطی غلیظ یا جمود خون و یا بسبب روئیدن ثولول و لحم زائد در احلیل طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض حال سوزش بول و عسر خروج آن و درد اندران موضع بپرسند اگر اقرار آن کند سببش حدوث بثره باشد و اگر با وجود این آثار ریم و خون و قشور قرحه نیز در بول بر آید سببش قرحه باشد و اگر اقرار صرف عسر خروج بول کند پس حال خروج مواد غلیظه و خون در بول دریافت کنند اگر مواد غلیظه بر آید سببش احتباس خلط و یا جمود خون باشد و اگر باده خون و ریم در بول بر نیاید سببش روئیدن ثولول در احلیل باشد علاج اگر از بثره باشد فصد باسلیق کنند و لعاب اسپغول و شیره تخم خرفه و خیارین با شربت نیلوفر دهند و شیاف ابیض با شیر دختر و روغن گل حل کرده در احلیل بچکانند و صاحب کامل گوید که بعد فصد گل ارمنی یکدرم بزر قطونا و مغز تخم خربزه هر واحد یکنیم درم سوای اسپغول باریک سائیده بجلاب یا شیره تخم خرفه بخورانند و بنادق البزور بجلاب بدهند و آب خیار و آب هندوانه باندک جلاب و لعاب اسپغول دهند و یا مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ هر یک بقدر حاجت بدهند و اسپغول و روغن گل بر قضیب ضماد کنند و این تدبیر تا انفجار بثره بکار برند و چون منفجر شود

شیاف ابیض محلول در شیر دختران و روغن گل نیز بزراقه در احلیل رسانند و بار یا سه بار استعمال کنند که قرحه بسرعت مندمل شود و سعید نوشته که علاجش
فصد و شربت لعاب اسپغول و جلاب و مغز تخم خربزه و خیار و شربت خشخاش کنند و چون منفجر گردد شیر زنان و روغن گل در ذکر چکانند پس اگر
مجری از حدت بول خراش گردد فصد کنند و مبردات نوشانند و در زراقه شیر زنان و سفیده بیضه و شیاف ابیض و روغن گل استعمال
نمایند و محشی شرح اسباب می‌نویسد که ملینات و منضجات شرباً و ضماداً استعمال نمایند پس اگر تحلیل او مشکل گردد و اندک صلب شود سنگ آسیا یا سنگ
فسان یا صفحه آهن گرم کرده سرکه بران اندازند و بخار آن بقضیب رسانند که آنچه از مواد در ینجا صلب شده باشد تحلیل پذیرد و اگر از امتلاء
خلط یا جمود خون باشد مدرات قویه مثل بادیان و انیسون و تخم کشوث و تخم خربزه و تخم گزر و تخم کرفس و تخم ملیلوس یا شربت بزوری گرم
او روغن بابونه و روغن سوسن در احلیل چکانند و بقول مجوسی تلطیف و تسخین غذا مثل نخود آب بزیت و شبت و زیره و دار چینی کنند
و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم گزر دشتی و کوهی هر واحد یکجزو مغز تخم خربزه دو جزو باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با آب
نخود سیاه و آب زیره سیاه بدهند و قدرے سکنجبین یا آب مطبوخ زیره بخورانند و در ذکر آبیکه دران تخم کرفس و انیسون و نانخواه جوشانیده
باشند با اندک روغن مشک و روغن زنبق بزراقه رسانند و آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و پودینه و
صعتر و مانند آن بر قضیب نطول کنند و ابن هبة الله گوید که گاهی عسلی و سکنجبین خورانند و آب مطبوخ تخم کرفس و نانخواه و پودینه با اندکے
عسل و روغن زنبق در احلیل چکانند و غذا نخود آب دهند و اگر سبب روئیدن ثؤلول بود اگر قریب بخارج باشد مرود بلیغے میل در مجرا
داخل کنند پس صبر و سفیده ارزیز بروغن گل حل کرده چکانند و اگر درد قوی شود فصد صافن نمایند و اگر مانعی نباشد حجامت نفع دارد
و اگر بعید باشد و آله بدان نرسد یا صلب باشد ازاله آن مشکل بود

اتساع مجرای قضیب

گاه باشد که سوراخ ذکر از آنچه باشد فراخ تر گردد و موجب نقصان باه و سرعت انزال شود و آنرا ابند کشا گویند و عسر العلاج است
سببش کثرت جماع و سوزاک و غیره است علاج اطریفل کشمشی و حلواے سپیاری پاک و دیگر ادویه مغلظ منی استعمال کنند
و ادویه قابضه شیافاً بکار برند و چهال ڈھاک چهال مولسری چهال گولر گوند سنبهل موصلی سنبهل مجیٹھ گوند ببول گوند ڈھاک
گوند گولر نخود بریان برابر کوفته بیخته سفوف ساخته پنج درم با آب بخورند و بعضے چهال کهرنی و گوندی و لسوڑه و انبه هر واحد
مساوی سائیده شکر برابر آمیخته نهار از نیم بهلولے تا یک بهلولے همراه آب بخورانند و اگر گهونگچی را سائیده در آب گوند ڈھاک مانند فتیله
ساخته در سوراخ قضیب یک لمحه بدارند بسیار مفید بود و بعضے گهونگچی سفید مقشر را در شیر درخت بڑ سوده یا بشهد سرشته بر فتیله کاغذ
طلا کرده در احلیل میگذارند و دو سه روز آرند تا مجرے تنگ گردد و تنشود و زبان سنگ سوخته بر فتیله پاشیده در احلیل نهادن نیز مفید بود
و بعد از بول استنجا بگل که از شکم خراطین برآید در ینباب اثر تام دارد و اگر کونپل درخت ڈھاک که وا نشده باشد و بعد از خزان بهم میرسد
بقدر حاجت گرفته نرم سوده با قند سیاه شش ساله و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده مقدار یکتوله گولی بسته تا چهار ده روز یک
گولی بخورند نافع است و در بیاض استادی مغفرت مآب مسطور است که خشت کهنه صد ساله باریک سائیده پارچه بیز کرده و در شیر بز خمیر
کرده بوزن نیم پاو اقراص سازند و در میان آتش انگشت نهند تا سرخ شود و بعده سرد کرده بار دیگر کوفته بدستور در شیر خمیر کرده
در آتش نهند و همچنین هفت بار تکرار عمل نمایند بعده پارچه بیز نموده و شکر تری کهنه برابر آمیخته یک کف دست صبح با شیر ماده گاو
یا آب تازه بخورند و مداومت نمایند ایضاً تال مکهانه سه توله سوده تا سه روز با شیر گاو خوردن نافع نوشته و کذا فتیله بلعاب
دهن سنگ تر کرده در احلیل نهادن و مجربے میگفت که مغز تخم کنار دو توله نبات سفید یکتوله کوفته بیخته یک توله صبح خوردن

مفید ست وکذا تخم تمر ہندی نافع حب کہ برای بندکشاد و سیلان منی سود مند ست ثعلب مصری مغز تخم سرس الک مغسول ہر یک دو تولہ کوفتہ بیختہ با یکپاؤ شیر درخت بڑ کھرل کنند تا غلیظ شود پس بقدر کنار صحرائی حب لبستہ ہر صبح یکحب بخورند تا ہفت روز مجرب ست و بعضے نقرہ کشتہ وطلاے کشتہ و یاقوت ومروارید ہمہ نیم تولہ می افزایند و قوی تر میشود ودر نسخہ گیلانی تال مکھانہ صمغ عربی گوکھرو کشنیز ست گلوست سلاجیت نیز داخل ست و نوشتہ کہ ہر یک دو مثقال گرفتہ در شیر درخت بڑ ہفت پاس صلایہ کردہ بدستور حب سازند و در سایہ خشک نمودہ یک حب صبح و یکی شام دہند دیگر از مجربات اکبرے تکھان بید صدف سوختہ گل ارمنی پوست سینبھل نبات سفید نخود بریان الایچی خرد ہر کدام یکماشہ کوفتہ بیختہ ہفت گولی بندند و تا ہفت روز ناشتا بخورند بندکشاد دور کند دیگر مغز تخم تمر ہندی مغز تخم سرس مغز تخم ڈھاک مساوی کوفتہ با شیر درخت بڑ خمیر کردہ باندازہ لسان العصافیر حب در آن بستہ بدارند و در نائزہ یکحب بدارند و بعد از بول دیگر نہند تا یک چلہ و ہمین ادویہ کوفتہ بیختہ برابر آن شکر آمیختہ یک کف دست ہر صبح با شیر گاؤ بخورند در دفع بندکشاد مجربست دیگر تخم مغیلان در آب شب تر کردہ صبح از کارد شگافتہ مغزش برآرند و مصطگی رومی مرداسنگ ہر سہ را باریک سائیدہ و جبہاے در از مثل جو بمقدار منفذ قضیب مرتب کردہ ہر روز یکحب در نائزہ نہند و چون از بول بدر شود دیگر نہند و درین اثنا کدامی معجون یا سفوف بندکشاد استعمال کنند تا آنکہ سوراخ خاطر خواہ گردد و ایضًا برای بندکشاد معمول حکیم کاظم علیخان محمد شاہی ست شیر گاؤ نیم پاؤ شیر انجیر پانچ چہار ماشہ ہر دو در آمیختہ صبح بنوشند ہمیسان تا چہل روز استعمال نمایند و حبے کہ بالا مذکور شد در نائزہ بدارند ایضًا تال مکھانہ را از گرد پاک کردہ در رکابی گلی کردہ شیر درخت بڑ آنقدر بران ریزند کہ خوب تر شود در سایہ خشک کردہ قدرے بریان کردہ کوفتہ بیختہ بوزن ایکتولہ دارچینی یکنیم تولہ سائیدہ دران آمیختہ صبح چہار ماشہ با نیم پاؤ شیر گاؤ بخوردہ باشند لیکن در احلیل فتیلہ کوچک از ریسمان تابیدہ بدارند و بعد بول بدستور دیگر نہند ایضًا پھل مولسری سبز و کھرنی سبز خشک ساختہ و ترپھلہ ہر یک نیم پاؤ بیربہوٹی بوزن یکفلوس سائیدہ برابر جملہ نبات آمیختہ در موسم زمستان وقت صبح بوزن یک بہلولے بخورند دیگر در بیاض قبلہ گاہی غفران پناہ ہے مرقوم ست کہ بگیرند ابنہ خرد کہ بقدر نخود باشد و ثمر درخت گولر کہ خرد و سخت باشد و پھلی ببول نرم ہر سہ برابر در سایہ خشک کردہ کوفتہ بیختہ ہر روز سہ ماشہ با شہد آمیختہ تا بست روز بخورند کہ امساک ہم می آرد و اگر تخم خشخاش ہونبولہ و گندم را گرفتہ ہشت پاس در آب ترکنند و صبح سائیدہ صاف نمودہ در روغن زرد بگھار دادہ شکر سفید انداختہ مثل حریرہ پختہ بنوشند و ہمین طور چندروز بعمل آرند بندکشادرا نافع بود سفوف حکیم لقاء اللہ خان کہ در ینباب اکسیر الاثر ست پھلی ببول نازک و گل آن و تخم سرس و گل ابنہ و گل نوفل و گل پستہ و دانہ ہیل و صمغ فارسی و صمغ عربی ہر یک دو درم شکر تیغال دو مثقال دیگر تال مکھانہ سرمایہ اگوند ناگوری سمندر سوکھ موچرس مساوی کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ نہار کف دست خورند نافع بندکشاد و مغلظ منی ست سفوف کہ در بیاض حضرت استادی مرحومی نافع نوشتہ بہیبند دار فلفل گوکھرو سمندر سوکھ تخم اوٹنگن برہنڈی تال مکھانہ گوکھرو ستاور زنجبیل موصلی سیاہ و سفید تخم کونچ برابر شکر تری دو چند ہمہ ادویہ ہر روز یک کف دست با شیر گاؤ بخورند قطور مجرب بعضے اطباست صمغ عربی کندر دم الاخوین ہر یک سہ درم در آب حل کردہ قطور نمایند معجون بندکشاد کہ در تقویت باہ نیز عظیم النفع ست تال مکھانہ میدہ چوب چینی تخم اوٹنگن مغز تخم کونچ ہر یک پنجدرم موصلی سیاہ بہمن سیاہ بہمن سرخ ثعلب مصری ہر یک سہ درم شقاقل مصری دو درم سلیخہ بسباسہ زنجبیل موچرس جوز بوا ہر واحد یکدرم دار فلفل نیم درم تیشیر ایک آثار شہد خالص سہ پاؤ نبات سفید سہ پاؤ بدستور معجون بسازند

قرحہ مجرای قضیب

یعنی سوزاک اسباب این مثل اسباب قروح کلیہ و مثانہ است و از مباشرت بازن حائضہ و فاحشہ سوزاک دہ و از جماع و احتلام ناقص الانزال و از تناول چیزہاے شدید الحلاوت و تیز و شرب مدرات قویہ حارہ و شراب بر نہار و بکثرت و از مشی در آفتاب بموسم گرما و بیداری مفرط و بول کردن بر آہاک آب نارسیدہ نیز عارض شود و علامتش سوزش بول و دشواری آن و ظہور خون و ریم و قشور در بول و لزوم وجع در موضعے از قضیب بجائی قرحہ بود و فرق درین و در قرحہ مثانہ اینست کہ بول در قرحہ مثانہ قلیل المقدار و کثیر العدد آید علاج فصد باسلیق کنند و شیرہ تخم خیارین شیرہ خارخسک شیرہ تخم

در عرقیات برآورده شربت بزوری وا حل کرده بنوشند و بعد از چندی که قرحه از مده پاک شود همراه دوای مذکور پنج ماشه قرص گلنار یا قرص کهربا یا قرص شب یا قرص کافور و مانند آن که اندمال قرحه کند باید داد و چون یکدام پوست پنج فالسه را ریزه ریزه کرده در آب شب ترکنند و صبح اندکی مالیده صاف نموده بنوشند بجهت حرقت بول و سوزاک معمولست و اگر بیر و یکدام دال نخود مع پوست یکدام شب در یکنیم پاو آب تر نموده صباح بطور نبات سائیده بنوشند و وقت تشنگی لسی شیر ماده گاو تا دو پهر بخورند و بعده برنج با شیر غذا سازند و در سه روز تخفیف می بخشد و سفوف قلعی از برای اندمال قرحه نیز مفید بود همراه تبرید مذکور بخورند و چون کتیرا و صمغ عربی بقدر دو دو ماشه شب در آب ترکنند و صبح مالیده یا سائیده صاف نموده بنوشند حرقت مثانه و سوزاک را مفید بود و برگ نورستهٔ کیاوسه گلو و ست سلاجیت نیز از برای قرحهٔ سوزاک نافع بود و عمل زروق یعنی پچکاری در بین باب اثر تمام دارد و خصوص بعد از فصد و مسهل آثار اقتراب زور و شدت تمام نفشانند و بسیار هم در مقدار و عدد نگیرند تا آفت بمجری نرسد و علت دیگر مثل ورم خصیه و قرحه حوالی مقعد عارض نگردد و آشامیدن شیر تازهٔ ممزوج با سه چند آن آب بجای آب مفید ست و هرگاه دور و شدید باشد چیزی از محذرات در پچکاری بیامیزند غذا ماء الشعیر و دال خشکه کم نمک مناسب بود و از اشیای حریفه و حامضه و مالحه و حلو و لحوم و جماع احتراز ضرورست ذکر بعض تراکیب مستعمله در سوزاک از مطلب اساتذهٔ کرام قرص طباشیر کافوری الشربت بزوری سرشته بخورند بالائش شیرهٔ تخم خیارین و کاسنی هریک شش ماشه شیرهٔ خارخسک و زیرهٔ سفید هریک چهار ماشه عرق شاهتره پاو سیر شربت بزوری بار دو دو توله بنوشند یا بنادق البزور چهار ماشه سوده بشربت بزوری سرشته بخورند بعد آن شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هریک شش ماشه نبات یکنیم توله بنوشند اگر سوزش بسیار باشد لعاب بهدانه سه ماشه و ریشه خطمی شش ماشه افزایند ایضاً برای سوزاک و جریان مده شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یک توله اسپغول سالم شش ماشه پاشیده دهند یا شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه بنادق البزور سوده چهار ماشه افزایند. ایضاً شیرهٔ خرفه و خارخسک و تخم خربزه هریک شش ماشه نبات یک نیم توله همراه سفوف معمولی بدهند و شیاف ماميثا شیاف ابیض سوده در لعاب اسپغول حل کرده پچکاری سازند ایضاً لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ کاکنج شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ بیخ انجبار هریک چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله کتیرا یکماشه سوده پاشیده بدهند دوم روز شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه عوض زیره کنند و قرص کاکنج چهار ماشه افزایند روز چهارم بنادق البزور سوده عوض قرص کاکنج نمایند یا گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه بعرق عنب الثعلب عرق شاهتره هریک هفت توله جوشانیده شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ تال مکهانه چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله تخم ریحان سه ماشه دهند و برای ورم زیر ریم بخور برگ نیم و برگ بکائن نیز بدهند و اگر قرحه قریب سوراخ باشد مرهم داخلیون بجای آن چسپانند ایضاً سفوف قلعی کشته که در آن لکهان بید ست ممزوج بجهت سیلان منی مذکور شد هفت ماشه خورده بالائش شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خرفه هریک شش ماشه در عرق نیلوفر و عرق شاهتره هریک سه توله عرق گاوزبان چهار توله برآورده شربت بزوری بارد چهار توله حل کرده بنوشند و پوست هلیلهٔ زرد چهار ماشه پوست بلیله سه ماشه آمله دو ماشه شب در آب دو آثار تر نموده صبح مالیده صاف کرده شب یمانی سوخته شش ماشه کات سفید مرداسنگ سفید اب قلعی دم الاخوین هریک چهار ماشه باریک سوده آمیخته پچکاری بگیرند ایضاً ست گلو چهار ماشه ست سلاجیت دانه هیل لکهان بید طباشیر هریک دو ماشه نبات سفید یکتوله کوفته بیخته شش ماشه بخورند بالائش شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ کاکنج شیرهٔ گلوی تازه هریک چهار ماشه شربت خشخاش شربت بزوری هر واحد یکنیم توله حل کرده بنوشند و اثر روت مبر شیر خر یا شیر بز یکنیم ماشه دم الاخوین سفید اب قلعی کشته کهربا بیخ انجبار هریک ماشه افیون زعفران هریک یکسرخ فشار کنند ربع ماشه سوده با آب برگ حنای تازه و شیر خر یا شیر دختر حل کرده بطور رقیقه در مجری چکانند دیگر سوزاک که با بول الدم باشد فصد بگیرند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خارخسک هریک شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه نبات یکنیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند دیگر با خفقان باشد مصطگی یکماشه سوده با آمله مربی یکعدد سرشته بورق نقره یکعدد پیچیده بخورند بالائش عرق زرشک

پنج توله عرق خار خسک عرق عنب الثعلب هر واحد چهار توله بنوشند و اگر حرارت در مزاج زائد باشد طباشیر عوض مصطگی کنند دیگر که با اسهال کهنه باشد طباشیر یک ماشه سوده بنوشند و ساده شش ماشه سرشته بخورند و شیره دانه هیل شیره زیره کرمانی مربه هریان هر یک سه ماشه شربت انار شیرین دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند دیگر که بار دیس پشت تا عصعص باشد گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیره تخم خشخاش شیره زیره سفید شیره خار خسک هر یک چهار ماشه نبات توله بدهند دیگر که با بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق عنب الثعلب ده توله مالیده صاف نموده شیره ستاور چهار ماشه شیره خار خسک شش ماشه گلقند سه توله دهند باز سفوف سوزاک بدهند دیگر که بادرد قضیب بشدت و عوارض موهم بواسیر باشد فصد کنند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیره تخم خشخاش چهار ماشه شیره تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند باز شیره آمله شیره کشنیز خشک هر یک شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات یکنیم توله دهند دیگر که با آتشک و سوزش بول و بثرات قضیب باشد فصد باسلیق کشایند و شیره قصب الذریره چهار ماشه شیره خار خسک شش ماشه شیره تخم خربزه چهار ماشه عرق شاهتره پاو سیر نبات یکنیم توله بنوشند باز سفوف چوب چینی که معمول حکیم شریف خان صاحب بدهند دیگر که بعد مسهلات با پیچش باشد ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه چهار توله دهند غذا شله باز گل بنفشه شش ماشه تخم کنوچه چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم کدو دانه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند باز شیره خرفه شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه نبات یکتوله کتیرا ماشه سوده پاشیده دهند باز شیره خار خسک شش ماشه شیره خارشتر چهار ماشه ریوند چینی سوده پاشیده ماشه افزایند باز شیره خیارین شیره بادیان شیره کاسنی لعاب بهدانه نبات باز پرسیاوشان سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه اصل السوس مقشر کوفته چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری بار گاهے شوره قلمی سوده ماشه پاشیده و گاهی ریوند چینی سوده پاشیده همراه شیره جات مثل شیره بادیان شیره خارشتر هر یک چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله و گاهے همراه شیره جهال فالسه توله بدهند دیگر که با انقطاع بول و مرض پیرانه سال باشد بادیان چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه خار خسک شش ماشه زیره سفید سه ماشه جوشانیده و با شهد دو توله بدهند ذکر ادویه مفرده نافع سوزاک بگیرند نشاسته دو توله و در یک پیاله آب حل کرده شب نگاهدارند و صبح نهار بیاشامند و یا کتیرا و نبات برابر کوفته بیخته بقدر کفدست تا سه روز صبح و شام بخورند و یا بیخ کاسنی تر کوفته شب در آب تر کنند و صبح ناشتا بیاشامند و یا شیره تخم کاسنی یک توله تا دو توله با عسل سه توله بنوشند دیگر شیره خرفه سه ماشه در آب دو پیاله برآورده عسل سه توله داخل کرده یک پیاله از ان بنوشند و یک پیاله آب دیگر در ان اندازند و بعد سه چهار گهڑی یک پیاله دیگر از ان بنوشند و یک پیاله آب دیگر در ان اندازند و باز بدستور بنوشند عوض او پیاله آب در دو انداز ند همچنین تا ترتیب دو پهر پنج شش مرتبه بنوشند و دو آخر پیاله باقی در دو بیاشامند و بعد دو پهر غذا بخورند بهر تنقیه چرک قرحه بار از معمول حکیم ارشد علی خان است بعد از ان سفوفات مدمله استعمال کنند دیگر کونپل کیکر از نیم درم تا دو درم با آب شیره برآورده با شکر یا بی شکر بنوشند و دو هفته فائده کنند و اگر گوکهرو خرد افزایند قوی تر گردد و اگر اجزا خشک کرده با گوکهرو و نبات آمیخته با هم کوفته با شیر ماده گاو خورند نفع کلی نماید و صاحب مجربات گوید که اگر برگ نیم نیم کوفته سه توله شب تر کرده صباح مالیده صاف نموده دو توله روغن زرد گرم کرده آمیخته بنوشند و روز دوم بدستور استعمال کنند و روز سوم بی روغن بنوشند و تا چهار پنج روز معمول آرند برای دفع سوزش و اندمال قرحه طرفه چیزی است مجرب لیکن اول شکم نرم میکنند دیگر برگ نازک سپستان مانند بهنگ سائیده نوشیدن خیلی مفید است و یا پنجدانه نرملی گرفته هر دانه را سه چهار پاره کرده شب در آب خیسانیده صبح فرو برند و آب آن بنوشند تا هفت روز و یا شیره جهال فالسه یکتوله در آب کشیده نبات یکتوله داخل کرده بنوشند و خیسانیده آن نیز معمول است و جهال سنبهل تر کرده نوشیدن نیز مفید است دیگر کونپل درخت بڑ در سایه خشک کرده سائیده جامه بیز نموده برابر شکر تری خام مخلوط کرده موافق مزاج بالسی شیر گاو نهار بخورند تا هفت روز که مجرب است و یا شیره انار خام که بعد در آب برآورده بنوشند همین طور تا سه روز دیگر گل گڑهل روز اول یک عدد

با یک بتاشه بخورند و هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از روز پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد ماند سوزاک دفع گردد و یا تخم زاج خروس که بهندی کلغه گویند سه درم
باریک سائیده و در نیم آثار شیر تازه آمیخته شب در ماهتاب داشته بشکر شیرین کرده صبح بخورند و یا گوند پلاس خشک کرده و گوند دو پوست بیخ و گل آن
کوفته بیخته برابر شکر آمیخته دو مثقال هر روز بشیر گاو خورند که مجرب ست و دیگر کباب چینی یکدرم باریک سوده در جغرات مادهٔ گاو که در پارچه بسته آب
از دور رفته شود و باشند بقدر حاجت گرفته دواے مذکور آمیخته بطریق چلتنی خورند در دو هفته صحت شود مجرب نوشته و بعضے نبات برابر کباب چینی
آمیخته نه باشند یا بسی شیر گاو میخورانند تا یکهفته و از غذای شور و حریف پرهیز میکنانند و اگر صمغ سنجد بقدر توله هر صبح سائیده با دوغ گاو خورند
تا هفت روز و در مزاج بارد نافع بود و دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده نیمکوفته شب در آب پاو آثار تر سازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند
تا یکهفته نافع ست و در بیاض استادی مرحوم مرقوم ست که بهنگری بریان یکماشه صبح با شیر گاو بخورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و یا رال یکدرم تا دو درم
کوفته شکر آمیخته اول بخورند بعده در سه پاو شیر گاو و یک آثار آب آمیخته بنوشند بدفعات و وقت سه پهر گلقند پنج بار روغن زرد بخورند و بعضے نوشته اند
رال تا یکتوله با جغرات چکه چکیده آمیخته تا هفت روز و غذا خشکه با جغرات یا شیر مجرب نوشته و دیگر شاخ گاو یکعدد براده نموده در روغن زرد آمیخته فتیله
ساخته در سفال گلی روشن نمایند و کاجل آن گرفته در چشم کشند سوزاک دور شود و در بیاض مجربے نوشته که برادهٔ شاخ گاو میش جوان در پارچه فتیله کرده
در روغن سرشف چراغ افروخته بر رکابی گلی قدرے گل باریک مالیده کاجل بگیرند اول هفته جلاب سوزاک گرفته و یکدو روز مهلت داده کاجل مذکور از
میل در چشم کشند و چهار گهری شمع یا چراغ پیش نظر داشته آنرا النور به بینند بعده بخسپند صبح ادرار شود و سوزاک جدید و قدیم دفع گردد و دیگر برگ چنبیلی
سفید کوفته در آب بجوشانند و قضیب نیم گرم نمایند قضیب دران گذارند بقدر نیم ساعت بعده در همان ظرف بول کنند و دیگر تا سه مرتبه تکرار عمل نمایند
که نفع تمام میدهد و اگر برگ نیب هم افزایند بهتر بود و ایضاً در تربوز مقور آلت درآورده بول کردن نافع ست و کذا در کدو و خیار و دیگر پوست درخت گولر
پاو آثار در سایه خشک نمایند و باریک سائیده یکتوله ازین در پاو آثار شیر بز آمیخته هر صبح بنوشند و در غذا از اشیای نمکین و تیز پرهیز کنند در یکهفته صحت شود و
ثمر بور رسیده و دیگر چوبه هر روزه یکدو قطره در بتاشه نهاده بخورند یا در شربت شکر آمیخته بنوشند سوزاک کهنه را مجرب ست و بعضے چوبه لوبان بدستور خوردن
نافع نوشته و یا برگ ارهر سبز یکتوله در آب شیره برآورده قدرے شکر یا نبات آمیخته بنوشند و نوشیدن برگ جنگل بدستور نافع سوزاک و ممسک منی ست
و دیگر ریسوت نگر کوتی نه ماشه اگر مزاج حار باشد در گلاب ورنه در آب پاو آثار تر کرده شب در شبنم گذاشته صبح زلال آن بنوشند و از دو روزی اذوراقه گیرند
که مجرب ست و بهیدیل ست و یا بهیلے بقدر دو توله در آب تر سازند و صبح صاف کرده قدرے شکر آمیخته بنوشند که نافع سوزاک جدید ست و ایضاً برگ سدا سهاگن
یک توله در آب تر نموده بدستور نوشیدن و دیگر کهلی تخم کتان یکدام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند نافع بود و یا مرسکے
هشت دانگ در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدرے نبات شیرین کرده بنوشند و یا ریگاوزان یکتوله شب تر کرده صبح آب صاف
آن بنوشند و یا سنگهاهولی جوش داده بنوشند و یا بیخ کاه کانڈرور هفت پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز و دیگر
گوسفند گرد ال نخود و نیم پاو در برانند که آب چندان بسایند که مثل نشاسته گردد پس در هفت آثار آب بیامیزند و از صبح نوشیدن آغاز کنند و حیل قدمی که
باشند حتی که آن تمامی آب بدفعات تا شام تمام گردد بعده خشکه با دوغ چکه یا شیر گاو بخورند و بخسپند صبح اثری از مرض نماند و قرحه او دیگر روز التیام دهد و اگرچه
کهنه باشد و از علاج آن درمانده باشند زائل کند مجرب ست و دیگر برگ کهرنتی را در آب شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند
نافع بود و ایضاً گلوی سبز ده درم نیمکوفته با آب جوشانیده و بنده درم عسل بدهند و یا بتاشه دو عدد گرفته دران شیر بز تر کنند و صبح بخورده باشند تا سه روز
و یا جرنک که نهالی ست مشهور و در برسات بسیار روید برگ و ثمر آن بقدر یکتوله گرفته در آب شیره کشیده با قدرے شکر بنوشند و دیگر جواکهار هفت ماشه با دوغ
گاو بنوشند مفید بود و یا گندهه بهروزه بقدر دو سرخ در قدری قند سیاه پیچیده بخورند و بالای آن قدری جغرات در آب حل کرده بنوشند و یا قدری برگ سرس
با آب سائیده صاف نموده بقدری شکر آمیخته بنوشند و اگر افسرده لعاب یعنی کائی قدرے در احلیل چکانند نافع بود ذکر ادویه مرکبه که در سوزاک

مستعمل ست چون در علاج سوزاک اول استعمال ادویه مدره بسبب تنقیه قرحه میکنند واطباے هند آنرا اندری جهاره واندری جلاب میگویند لهذا اولا بعض
نسخ آن مرقوم میشود چنانچه این نسخه آن منقی قروح آلات بول ازماده حصات ورریم ونافع سوزاک حدیث وقدیم وزنانی راکه در ایام حیض معتاد بدرد
باشند سفید شوره قلمی ریوند خطائی هریک هفت ماشه جواکهار شش ماشه زیره سفید سه نیم ماشه شکر سفید برابر همه خوراک هفت ماشه ایضاً اندرجو
شیرین جواکهار زیره سفید شوره قلمی خار خسک ریوند چینی هریک یکتوله طباشیر نیمتوله همه راکوفته سفوف کرده هفت ماشه بالسی شیر گاو استعمال کنند
ایضاً شوره قلمی زیره سفید کباب چینی الائچی کلان هر واحد یکتوله باریک سائیده بالسی شیر گاو بخورند وسه روز سه جلاب کنند و ایضاً زیره سفید بچلون هر دو برابر سفوف
کرده یک کف دست بالسی شیر گاو نهار بخورند همین طور تا سه روز کمال نیچر وزن ایضاً پهنکری شش ماشه سنگ جراحت شش ماشه هر دو را خوب باریک نموده
در روغن گاو دو دو آثار انداخته تمام روز بنوشند ونان بے نمک خورند با روغن بسیار وبعد جلاب این سفوف بخورند موصلی سیاه وسفید اسگند ناگوری
بهیدنه تال مکهانه همه برابر شکر هم وزن ادویه سفوف کرده یک کف دست همراه پاو آثار شیر ماده گاو بخورند ایضاً بابت نمرز اشیر بهنگ گیرو
لوالیاری ریوند چینی هریک یکفلوس شوره قلمی نیم فلوس زیره سفید آمله هریک ربع فلوس همه را باریک سائیده سه پڑی نمایند یکے هر روز بالسی شیر
ماده گاو که یک آثار شیر ویک پاو آب باشد بخورند بعده سه روز این شربت بنوشند اصل السوس تخم صندل سفید آمله کشنیز هریک هفت ده ماشه الائچی خرد
شش ماشه مغز کنول گٹه یکتوله مصری شش فلوس کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه را شربت نموده بنوشند بعد چهار گهڑی لسی شیر نیز بنوشند
بعد از ان این پچکاری بگیرند هلیله بلیله آمله هریک یکنیم توله جوشانیده صاف نموده نیله تهوتهه یکماشه سائیده آمیخته تا هفت روز بعمل آرند مجرب
که مجرب نوشته برگ نیم برگ سنبهالو هریک سه توله در یک آثار آب جوش داده بهپاره گیرد وهرگاه آب سرد می گردید حشفه در ان گذاشته بول کند در چند
عمل ورم تحلیل گردد وسوزش وشدت در زائل شود ایضاً دافع سوزش وحبس بول بادیان یکدام خام اصل السوس یکدام گل معصفر چهار دام در پنج
سیر شاهجهانی آب جوش داده هرگاه بنصف رسد بر سنور بهپاره بگیرند وبول کنند وچند روز بعمل آرند تجربه که نافع سوزاک وسوزش بول ست لعاب
بهدانه سه ماشه شیره خار خسک شیره بادیان هریک چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه نبات یکنیم توله ایضاً شیره خار خسک شیره تخم خربزه
هریک شش ماشه لعاب اسپغول نه ماشه گلاب دو توله نبات یکنیم توله ایضاً که در هفته به کند لعاب اصل السوس شیره بیخ کیله شیره بیخ
فالسه شیرین شیره تخم خیارین از هریک یکتوله نهار بنوشند ایضاً براے سوزاک وکسیکه از گرمی آتشک منی او سوخته باشد بمنزله آب حیات ست
بهدانه سه ماشه شب در آب تر کرده صبح لعاب آن گرفته با سه ماشه روغن بادام شیرین بنوشند ایضاً که بعضی خون نیز هست پوست هلیله زرد
دو توله در آب شاهتره تازه شب خیسانیده صبح صاف نموده شکر سفید سه توله داخل کرده بنوشند ایضاً ستاور پوست نخود شب در آب تر
کرده صبح صاف نموده بنوشند ایضاً براے سوزاک کهنه بابت حکیم شاه مرزا خار خسک پنج ماشه شوره قلمی یکماشه گل ملتانی زیره سفید برگ ببول
هریک دو ماشه در آب سائیده بنوشند ایضاً که سوزاک وسیلان منی را مجرب ست کشنیز خشک بادیان هریک دو مثقال کوکنار نیم مثقال تا
یکمثقال هر سه را جوکوب ساخته در سفال آب نادیده با یکنیم پاو آب شب تر نمایند وصبح بے مالیدن صاف نموده بنوشند یا کیفیته ایضاً که بی نظیر ست
نخود سیاه گیرد هریک یکتوله هر دو نیمکوفته در یکنیم پاو آب تر کرده نگهدارند وصبح سائیده در همان آب صاف نموده بنوشند در رفع سوزش واصلاح قرحه تجربه رسیده
واگر خواهند یکتوله نبات داخل کرده بنوشند ایضاً برگ حنا آمله زیره سفید کشنیز خار خسک هر واحد یکتوله نیمکوفته شب تر کنند وصبح صاف نموده یکتوله
شکر آمیخته کتیرا سه ماشه سوده اول بخورند وبالاے آن دوا بنوشند ایضاً نخود مقشر نیم رطل گل ٹیسو زیره سفید هریک دو دام همه را هشت یاس در
یک آثار آب تر کنند وبقدر نیم پاو صبح خورند وهمین قدر شام وهرگاه آب کم شود دیگر اندازند مجرب وبعضے ادویه هندیه گنده بهروزه نشاسته مساوی
گرفته حبها بقدر نخود کلان سازند روز اول هفت حب بخورند وهر روز یک حب زیاده کنند تا چهارده روز وبالاے آن لعاب اسپغول نوشیده باشند مجرب ست
ودیگر ست بهروزه برابر آن کتیرا نخود بریان مقشر سائیده بقدر نخود حبها بسته یک حب با شیره خار خسک بخورند که آزموده است ودیگر درخت پیپا بانسه

خر بسوزانند و خاکستر آن با آب کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یک عدد صبح با آب گل خیرو که شب ترکرده باشند بخورند دیگر پکهان بید و ار فلفل الایچی سفید
هلیله بلیله آمله هر یک یکدرم سلاجیت سه درم کوفته بیخته با آب بار لکاین یا شیرهٔ برگ آن سحق بلیغ نموده حبها سازند و یکدرم بخورند و هرگاه از احلیل هم چون
پردهٔ عنکبوت بیرون آمدن گیرد ترک کنند **ایضاً** ست گو بهیکری هر یک دو تولہ شورهٔ قلمی الایچی هر یک یکتوله کته سفید نیم توله در قند سیاه بقدر
نخود حبها بندند و از سه حب شروع نمایند و هر روز یک اضافه نموده تا بهفت رسانند بعد از ان هفت حب هر روز بخورده باشند **حب مومیائی**
برای قرحهٔ قضیب و مثانه و ادرار بول و رفع ضعف از افراط جماع و آوردن نعوظ بسیار و از اله سرفه و امراض صدر و ریه و تقویت معده و اعضای
رئیسه و اخراج ریاح بارده و دفع درد استخوان مجرب بعضی اجباست مومیائی جدوار ریوند چینی هر یک سه سرخ طباشیر صمغ عربی کندر گل ارمنی هر یک چهار
سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک هفت سرخ مغز بادام هشت سرخ شکر سفید هموزن ادویه کوفته بیخته بگلاب حب سازند همه سه خوراک ست **دیگر**
در ابتدا انفع ست کبابه چینی سنگ جراحت سوده بلع نموده بالایش شیرهٔ خار خسک در آب کشیده شربت بزوری بارد حل کرده بنوشند دیگر خار خسک
گلو سے سبز جوکوب نموده در چهار کوزهٔ آب بجوشانند هرگاه دنیمه بماند صاف نموده شکر سفید چهار درم در آن حل کرده بخورند و قلعی کشته همراه این جوشانده
یا همراه شیرهٔ کوئیل جول نفع عظیم میکند **دیگر** پوست درخت نیم تازه بست و پنج ماشه الایچی سفید دو ماشه هر دو را در یک آثار آب بجوشانند
تا سوم حصه بسوزد صاف نموده ریوند چینی یکماشه سوده پاشیده بنوشند **دیگر** برگ ببول زیرهٔ سفید شکر سرخ شب در آب ترکرده صبح مالیده صاف نموده
بنوشند **دیگر** کتیرا الملهی بجلبسار و ار هلد شب ترکرده صبح صاف نموده بنوشند **دیگر** شیر میش پاو آثار دو لیمو افشرده بنوشند بعده ریه پاو آثار قند سیاه
کهنه نکنیم پاو در سبو چینی انداخته سه روز در سایه نگهدارند و بقدر یک پیاله صبح هر روز خورده باشند **دیگر** ست سلاجیت کهنه مصری سائیده سه سه
ماشه با شیرهٔ تخم خیارین صبح و شام تا یکهفته خورده باشند **دیگر** گوکهرو طباشیر نبات مساوی یک کف دست صبح با شیر گاو نیم پاو بخورند **دیگر**
ستاور پنج گوکهرو تال مکهانه بجبنید نبات مساوی سائیده هر روز یک کف دست با آب گرم بخورند غذا کهچڑی بی نمک **دیگر** ریوند خطائی آمله نشفی هر یک
دو ماشه شورهٔ قلمی یکماشه نبات دو ماشه کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه با دوغ گاو میش بخورده باشند **دیگر** دانه هیل پکهان بید گوکهرو زعفران کمات سنگ
مغز تخم خیارین سلاجیت همه برابر کوفته بیخته از دو ماشه تا سه ماشه با بیکه و ران برنج ساتهی تر نموده باشند بخورند **ایضاً** پهلی ببول نیم دام ریوند چینی
یکدام مصطگی یکماشه مجموع را میده کرده پنج پڑی ساخته همراه لسی شیر گاو بخورند و از گوشت و نمک و ترشی پرهیزند **دیگر** گل ٹیسو لاکهه درخت پیر شکر
کهنه هر یک یکدام کوفته بیخته چهار حصه نموده یک حصه اندازند و باقی را با لسی شیر گاو که دو حصه آب و یک حصه شیر باشد بخورند مجربست **دیگر** کندر سنگ جراحت
رال مصری هر واحد دو توله کوفته بیخته چهار ده خوراک نمایند و ملبی شیر بخورند در بند کردن ریم و دفع سوزاک بی نظیر ست و اگر بهیکری گیرو هر واحد یکدرم بهیکری
را بریان کرده هر دو سائیده شکر برابر آمیخته نه و سه چهار ماشه هر روز با شیر گاو خورند بدستور نفع بخشند **دیگر** سهرواله تخم تاج خروس هر یک شش دام کوفته شکر تری
مساوی آمیخته چهار ده خوراک سازند و یک صبح و یکی شام با آب سرد بدهند مجرب ست **دیگر** چوب میده کته گوند گوکهرو شکر سرخ برابر سائیده نه ماشه با
پاو آثار شیر گاو بخورند که سیلان منی را نیز نافع ست **دیگر** طباشیر شورهٔ قلمی دانهٔ الایچی کلان مساوی کوفته بیخته شش ماشه با آب برنج ساتهی خورده باشند
و از ترشی و شیرینی پرهیز کنند **دیگر** اکهار سه ماشه ملهٹی نه ماشه کوفته بیخته سه خوراک کنند و هر روز یک حصه با شربت نبات بخورند **دیگر** گل ٹیسو کباب چینی
الایچی کلان اصل السوس هر یک پنج ٹانک جواکهار شورهٔ قلمی هر یک یک ٹانک کشنیز زیرهٔ سفید برگ حنا آمله منقی هر یک دو نیم ٹانک نبات سی و دو ٹانک
جوکوب نموده هر روز پنج ٹانک از ین در یک پاو آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند **دیگر** پوست هلیله یکدام پوست بلیله دو دام آمله سه دام هلد برنج
هلدی هر یک دو دام همه را جوکوب کرده هفت حصه ساخته هر روز یک حصه را شب در آب خیسانیده صباح مالیده صاف نموده بنوشند **دیگر** زیرهٔ سفید
کشته شتاخ گوزن نبات سفید هر یک یکتوله باریک سائیده هفت حصه سازند و یکی از ین هر صبح با شیر تازهٔ گاو یا گوسفند بخورند که برای قرحه و بول الدم مجربست
و غذا قورمه با نان گندم نخورند **دیگر** اینکه در ازالهٔ قرحه کسته معمول ست زرد چوب آمله منقی مساوی کوفته بیخته برابر هر دو شکر سفید

آمیختہ ہر روز از ہفت ماشہ تا یکتولہ با آب بخورند زرد و ماہ سوزاک سالہا برطرف شود و اگر بسیار کہنہ باشد تا یک ہفتہ کافی ست و بعضے عوض شکر ہر روز
یکتولہ شہد با یکتولہ دوای مذکور آمیختہ تا ہفت روز روز زیادہ میدہند و شاشیدن خون را ہم مفید می افتد و بعضے زردچوبہ نیم تولہ و آملہ یکتولہ نیم کوفتہ شب
با آب تر کردہ صبح آب صاف آن گرفتہ عسل دو تولہ آمیختہ می نوشانند و جہت سوزاک کہنہ و بول الدم مفید میشود **ایضاً** گویند کہ این دوا سوزاک را دیرگذر
زائل کند تخم خیارین شش ماشہ یکپہان بید گندھک آملہ سار ہر یک سہ ماشہ ست سلاجیت آفتابی چہار ماشہ جوکوب ساختہ در سہ پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بیشتر
زیادہ بماند صاف نمودہ یکنیم تولہ شہد آمیختہ بنوشند تا سہ روز مجرب ست و چیزی شور و تیز و ترش و بادی نخورند **زرو قات** اگر بھنگری یکتولہ نیلہ تھوتھہ
شش ماشہ ہر دو را خوب سوختہ سودہ در یک آثار پاو بالا آب انداختہ در شیشہ کنند و چہار پنج گھڑی بجنبانند کہ خوب حل شود بعد از ان ہر روز پنج شش دفعہ
استعمال نمودہ باشند برای قرحۂ جدید تر و قدیم سوزاک بیعدیل و ہموارہ معمول ست و اگر ہر دو دوای مذکور را جوشانیدہ بعمل آرند نیز اولی ست و گاہے یکتولہ
کات سفید درین مطبوخ اضافہ کردہ میشود و اگر ورم زیادہ شود شیر زن چکانند **ایضاً** اگر کات ہندی سہ جزو توتیای سبز یکجزو توتیا را سوختہ ہر دو باریک سودہ در آب
حنا یا لعاب اسپغول مخلوط ساختہ ساعتی بجنبانند تا اثر دوا در آب خوب سرایت کند و بمرتبہ دو سہ دفعہ ہر روز بعمل آرند اغلب کہ بروز سوم حاجت نشود **ایضاً**
پوست ہلیلہ زرد و پوست بلیلہ آملہ ہر یک بست و یک ماشہ توتیای سبز یکنیم ماشہ ہمہ را در دو آثار آب در آوند گلی نو تر کردہ صبح بجوشانند ہر گاہ نصف آب
باقی ماند بپالیدہ صاف نمودہ در شیشہ نگاہدارند و ہر روز چار پنج مرتبہ بعمل آرند و گاہی بدون توتیا نیز مفید میشود و در بیاض والدہ مرحوم مسطور ست کہ اگر صرف
ہلیلجات را بدستور جوشانیدہ صاف نمودہ سنگ جراحت مرداسنگ ہر یک شش ماشہ سائیدہ آمیزند و بکار برند نیز مفید ست و از لحوم و حموضات و اغذیۂ حارہ
اجتناب کنند و اگر نفع بین نشود در ترکیب اول چہار سرخ شنگرف زیادہ نمایند و اگر اول خون آرد و ورم کند سواس نمایند کہ روز سوم صحت کلی میشود و اگر وزن
ہلیلجات مذکورہ ہر یک یکدام بگیرند و بادیان یکدام کشنیز خشک یکدام افزودہ بدستور تر کردہ بجوشانند و صاف نمودہ نیلہ تھوتھہ یکماشہ پاو بالا سوختہ و مرداسنگ
چہار ماشہ سفیدۂ قلعی چہار ماشہ باریک نمودہ مخلوط سازند نیز مجرب ست و اگر سرمۂ اصفہانی و رسوت ہر واحد چہار ماشہ عوض مرداسنگ کنند نیز مفید ست
ایضاً گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفید سفیدۂ کاشغری سنگ جراحت رسوت کتھہ سفید کافور ہر یک سہ ماشہ مرداسنگ نیلہ تھوتھہ بریشتہ ہر واحد
یکماشہ باریک مثل سرمہ سائیدہ وار نمودہ قدری از ان گرفتہ بلعاب اسپغول حل کردہ در روزی سہ چہار مرتبہ بچکاری گیرند کہ مجرب ست **ایضاً** رسوت یکتولہ
کتھہ سفید شش ماشہ افیون یکماشہ در آب یک آثار یکشب تر کردہ صاف نمودہ کافور سکپور پھٹکری بریان نیلہ تھوتھہ بریشتہ ہر واحد یکماشہ باریک سائیدہ
آمیختہ ہر روز سہ چہار مرتبہ بکار برند کہ بے نظیر و مجرب ست **ایضاً** گل ارمنی سفیدۂ کاشغری ہر واحد یکتولہ افیون نہ ماشہ نیلہ تھوتھہ سوختہ شش ماشہ
ہمہ را باریک سائیدہ در شیر دختر یا شیر خر یا در آب حل کردہ ہر روز چہار دفعہ بچکاری گیرند **ایضاً** سہاگہ بریان چہار ماشہ شب یمانی بریان شش ماشہ
نیلہ تھوتھہ بریان دو ماشہ گیرو یکنیم ماشہ کوفتہ بیختہ در دو پڑی بستہ نگاہدارند یک پڑی در یک سیر آب انداختہ در شیشہ کردہ خوب بجنبانند و شب در شبنم
گذاشتہ صبح بکار برند و روز دوم پڑی دوم در نیم آثار آب انداختہ مخلوط نمودہ بعمل آرند در دو روز شفای کلی میشود **ایضاً** مجرب توتیای سبز سہ ماشہ
سوختہ گیرو و نیل ہر یکی ہر یک شش ماشہ خرمہرہ دوازدہ عدد کوفتہ بیختہ در نیم آثار آب حل کردہ بچکاری سازند **ایضاً** ترپھلہ نیم پاو توتیای سبز دو ماشہ
طباشیر دو ماشہ اول ترپھلہ را در دو آثار آب خیسانیدہ بجوشانند تا بہ نیمہ آید پس طباشیر و توتیا سوختہ حل کردہ تا سہ روز بکار برند **ایضاً** [illegible]
سنگ جراحت سفیدۂ کاشغری گیرو مرداسنگ پھٹکری خام مساوی سائیدہ بقدر دو ماشہ در سہ چہار تولہ آب سادہ یا آب دوغ یا گلاب حل کردہ
بچکاری دہند غذا شیر و برنج با شکر و در تکملۂ ہندی انزروت عوض گیرو ست و وزن ہر یک دو ماشہ و نیلہ تھوتھہ ربع ماشہ بجای پھٹکری نوشتہ
ایضاً برگ نیب برگ بکائن برگ حنا برگ مکو مع شاخ پوست بلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ ہر واحد نیم پاو در نیم آثار آب بجوشانند ہر گاہ نصف بماند
فرود آوردہ بپالایند و از پارچہ گذرانیدہ گل ارمنی طباشیر ہر یک شش ماشہ سنگ جراحت دو تولہ نیلہ تھوتھہ چہار ماشہ کوفتہ بیختہ آمیزند و در شیشہ
نگاہدارند وقت حاجت بقدر دو سہ ماشہ رسوت در ان حل کردہ بچکاری دہند **ایضاً** رسوت یکدام توتیای ہندی مرداسنگ ہر یک سہ ماشہ سائیدہ در شیشہ

انداز ند و نصف شیشه از آب پر کرده تا سه روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و چهار گهڑی حرکت داده باشند در چهارم بعمل آرند و این سفوف هر روز بخورند
تج بجیبند چینیا گوند بگپان بیدسوچه س اسپغول مساوی سوای اسبغول همه را کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته یک کف دست با شیر گاو خام یا
گاو میش یا و آثار بخورند **فائده** اگر کسے را برداشت تیزی ادویه زرو قات مذکوره نباشد یا در مزاج او حرارت بسیار بود ازین نسخه ها بعمل آرند بگیرند حسن ماشه
گل سرخ یکنیم توله پوست انار یکنیم توله شهد یکنیم توله جو مقشر سه توله همه را در آب یک آثار یا و بالا بجوشانند هرگاه یا و آثار آب بماند صاف کرده مرداسنگ پهٹکری
بریان هر یک دو ماشه کافور دو شنگرف مرکی دو ماشه سائیده آمیزند و بعمل آرند **دیگر** سفیدهٔ کاشغری کندر انزروت سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ سیب همه
مساوی کوفته بیخته در آب برگ سیب گولی بسته نگاهدارند و بشیر دختران یا شیر خر یا شیر بز سائیده دو چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند **دیگر** گلنار فارسی
گل ارمنی کندر کدوی سوخته موی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ سنگ جراحت دم الاخوین سفیداب هر یک دو ماشه همه را مثل
سرمه سوده قدرے ازان در شیر دختران حل نموده بچکانند **دیگر** شیاف ابیض مغز تخم خیارین مغز تخم کدو دم الاخوین شادنج مغسول مساوی باریک سائیده
با شیر عورت کرسحق نموده در مجرای بول بچکانند **دیگر** کتیرا سه ماشه سنگ جراحت چهار ماشه افیون یک ماشه گیرو چهار ماشه پهٹکری سه ماشه رسوت نگ گولی
ست ... ماشه اسپغول یکتوله اول کتیرا را در آب حل کرده از پارچه گذرانیده و لعاب اسپغول برآورده آمیخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته پچکاری نمایند و باید که
رسوت را جدا در آب حل کرده صاف نموده داخل سازند تا سوزش نکند **دیگر** حضض و پهلی ببول هر واحد یکدام هر دو نیمکوفته در سه پاو آب تر نمایند و در شیشه
دارند صبح آب صاف او گرفته صمغ عربی دم الاخوین افیون نشاسته هر واحد سه ماشه سفیدهٔ کاشغری مغسول چهار ماشه کتیرا دو ماشه کوفته لعاب اسپغول
سه ماشه روغن گل سه ماشه شیر دختر یکدام آمیخته زرق نمایند **دیگر** بلیله بلیله آمله هر واحد یکتوله در آب سه پاو یک شبانه روز تر کرده صاف نموده در بول
اندازند و گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفید رسوت سفیدهٔ کاشغری کتیرا نشاسته مرداسنگ کاغذ سوخته نیل ولایتی کافور هر یک یک ماشه مثل سرمه
باریک سائیده آمیزند و خوب حرکت دهند و پچکاری گیرند و هنگام استعمال خوب جنبانیده بعمل آرند که مجرب بلا تخلف ست **دیگر** گل سرخ سه توله پوست
انار تخم مورد هر یک شش ماشه پهٹکری نیم سرخ برگ مورد سه ماشه همه را در یکنیم پاو آب بجوشانند چون بنصف رسد صاف نموده دم الاخوین شش ماشه
سوده مخلوط کرده در شیشه نگاهدارند و هر روز قدرے ازان در پچکاری انداخته استعمال نمایند **دیگر** کافور رسوت هر واحد هفت ماشه گرفته رسوت را
در آب خیسانیده مالیده صاف نمایند و در شیشه بدارند و کافور سوده آمیخته زرق بگیرند از سه روز تا هفت روز و هر روز پوست خشخاش یکتوله ریشه خطمی
دو توله در آب تر ساخته صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشند مجرب ست **دیگر** در سوزاک کهنه شیاف ابیض ساده یا افیونی سوده در روغن ریودا
آمیخته بکرر بعد استعمال نمایند که از معمولات و مجرب بمرات ست **دیگر** کاهی یکتوله در روغن تلخ سه توله پخته صاف کرده بدارند و قدرے ازین روغن
بعمل آرند و استعمال روغن لسان الکلب و یا زبان سگ سوخته سوده در زرق مناسب آمیخته نیز معمول راقم ست و بزودی التیام قرحه می نماید
سفوفات بگیرند الایچی خرد مع پوست و مغز تخم پنبه و چاکسو ریوند چینی هر یک نیم دام کوفته بیخته همراه دوغ تا هفت روز بخورند و بعد ازان این
سفوف برای بند کردن ریم بعمل آرند ثعلب مصری شقاقل سریش ماهی سورنجان شیرین هر یک نیم دام سائیده پنج خوراک سازند و با شیر ماده گاو بخورند
و در غذا لحم بخورند **ایضاً** که همواره معمول ست سنگ جراحت بیجبند تال مکهانه گوکهرو تخم خرفه کتیرا گوند چنیه برابر کوفته بیخته همراه لسی شیر بقدر یکتوله هر روز
بخورند و گاہے دانهٔ الایچی کلان و گل ارمنی و تخم سروالی نیز داخل کرده میشود **ایضاً** که برای اندمال قرحه مجرب گوند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر
رب السوس گل مختوم گلنار حب کاکنج تخم خشخاش هر یک دو ماشه نشاسته مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه خرفه مقشر هر واحد سه ماشه ریوند چینی یکماشه کوفته بیخته
سفوف سازند و گاہے گل سرخ و مغز تخم کدو عوض گل مختوم و گل ارمنی داخل کرده و سوای ریوند چینی وزن همه ادویه سه سه ماشه گرفته **ایضاً**
این سفوف سرخ نسخهٔ مطب ست ست گلوست سلاجیت دانهٔ الایچی کلان کهربای شمعی بیجبند گجراتی صمغ عربی کبابه چینی گل ارمنی یا گیرو مساوی کوفته بیخته
بقدر هفت ماشه همراه شیر ... بخورند **ایضاً** ست گلوست سلاجیت خار خسک طباشیر سیستان تال مکهانه دم الاخوین صدف سوخته مغسول کوفته بیخته هفت ماشه

همراه عرق شاهتره بخورند **ایضاً** که در سوزاک جدید و قدیم و جریان ریم معمول ست صلاجیت ست گلوی تازه دانهٔ الائچی گلنار کتھه سفید سپستان
طباشیر خس همه برابر کوفته بیخته یکماشه تا سه ماشه بخورند و اگر سوزش بسیار باشد با آب کیله یا مهند **ایضاً** نسخهٔ حکیم علوی خان پھٹکری بریان گل ارمنی
کاتھ کات سفید کنز مازو تخم گلنار رال مازو سنبل هریک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و برابر مصری آمیزند و شش ماشه با آب نقوع نخود چهار دام
در آب تر کرده خورند **ایضاً** از حکیم محمد اصل خان ست صلاجیت آفتابی یکتوله موصلی سیاه و سفید آمله هریک نیم توله تخم سلکے چهار ماشه بیخ نیم ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه با شیرهٔ تخم خیارین و گوکهرو شربت بزوری بدهند **ایضاً** مجرب میرزا مسیحان بیگ چنیا گوند گوند ببول
گوند انبه گوند ڈهاک ثعلب مصری تخم سلکے پوست تخم اسوڑه بیخ بهنڈی هریک یکتوله تال مکهانه دو توله پھٹکری بریان یک توله شکر مساوی
همه را کوفته بیخته یازده روز بخورند با لسی شیر ماده گاو و غذا خشکه و شیر ماده گاو **ایضاً** این سفوف نافع سوزاک و قرحهٔ مثانه و گرده و
مخرج سنگ ست حجر الیهود تخم نانخواه گل ارمنی کتیرا نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز بادام دانهٔ قاقله زیره سفید ست صلاجیت صمغ عربی
ستاور هریک یکتوله طباشیر مغز تخم تربوز مغز تخم کدو هریک هفت ماشه بادیان دم الاخوین مغز تخم کنیار مغز تخم کدو هر واحد نه ماشه ثعلب مصری
یکنیم توله پھٹکری بریان سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **ایضاً** سفوف هندی نافع لاکهو درخت بیرگل ٹیسو هر واحد یک توله ست گلو
ست صلاجیت ریوند چینی طباشیر هر واحد شش ماشه دانهٔ الائچی کلان جواکهار شورهٔ قلمی هر واحد چهار ماشه نبات چهار توله کوفته بیخته دو مثقال هر روز
با آب سرد بخورند **ایضاً** مجرب سمندر سوکهه بلیلهٔ سیاه مغز بیل کچی ببول کدرنیده و نازک باشد مساوی کوفته بیخته شکر بوزن مجموع آمیخته بقدر یکدام
با نیم رطل شیر بز بخورند **ایضاً** مخترع حکیم خیر الله تال مکهانه بهیبند صمغ ڈهاک بادیان خار خسک کشنیز خشک تخم خربزهٔ مقشر هریک شش ماشه سفوف
سازند و شش ماشه همراه چهال والسه شکری دو توله که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری آمیخته باشند بخورند **ایضاً** از بیاض
استاد مرحوم گوکهرو کشنیز خشک تخم کاهو مغز تخم کدو گل سرخ تخم خشخاش طباشیر مساوی هفت ماشه با آب سرد بخورند **ایضاً منه** ست صلاجیت تال مکهانه
ست گلو دانهٔ الائچی تخم بکاین گوکهرو کوفته بیخته برابر نبات آمیخته با شیر بز یا گاو یا شیرهٔ خیارین یا خرفه بخورند **ایضاً** مجرب سنگ جراحت رال مصری
هر واحد دو توله تال مکهانه گوکهرو سروالی هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهار روز خوراک نمایند و بلسی شیر بز بخورند **ایضاً** که در بیاض مذکور راز فرنگی
منقول ست مغز تخم املی مغز تخم ببول مغز تخم بکاین مغز تخم اسوڑه مغز تخم کونچ تخم اوٹنگن تخم تال مکهانه نرلسی هریک دو درم نبات سفید دو درم
همه را جدا جدا ساییده آمیخته با شیر بز سیاه ناشتا بخورند تا دو هفته و از ترشی پرهیز نمایند **ایضاً** که جهت سوزاک جدید و قدیم و سیلان خون و ریم مجرب
بلا تخلف نوشته شورهٔ قلمی دانهٔ الائچی کلان هریک بیست و یکماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز همراه آب یک حصه صبح و یک شام بخورند و روز
چهارم آب یک پاو دران برنج مورج که بهندی ساٹھی گویند قدر دو سه دام تر کرده مالیده باشند بنوشند بلکه اگر برنج را هم با آب و دیگر ساییده بنوشند بهتر باشد و در روز
پنجم و ششم نیز همچنین آب برنج باید خورد و غذا دران شش روز و بعد ازان تا سه روز دیگر بے نمک و بے شیرینی سازند و از ترشی احتراز نمایند عجیب الاثر ست
ایضاً که جهت سوزاک مزمن نافع ست خار خسک تازه یا و آثار در آفتاب خشک ساخته کوفته بیخته سروالی سنگ جراحت هر واحد نیم پاو ساییده
شکر تری پاو سیر باهم آمیخته هر روز یکدام بخورند و بالایش شیر گاو بنوشند و در نسخهٔ دیگر بجای سروالی تخم خرفه است و وزن سنگ جراحت یک چهٹانک باقی بدستور
ایضاً که حکیم مومن جهت قرحهٔ مزمن و آنکه با تقطیر البول و سلس البول باشد و همراه آن درد رمنی مجرب بسیار مؤثر نوشته گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم خماض
بریان کنندر ذکر هریک دو درم بلوط بریان ده درم شربتی دو مثقال با آب سرد **سفوفات قلعی** و بهروزه و شیاف وغیره بگیرند قلعی کشته دانهٔ الائچی خرد طباشیر
کباب چینی هر واحد دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک روز اول یکماشه روز دوم یکنیم ماشه روز سوم دو ماشه همچنین تا یکدرم افزوده باقدر سے
آب یا با شیرهٔ ادویهٔ مدره مناسب مزاج بخورند مجرب ست **ایضاً** که معمول حکیم شریف خان صاحب ست طباشیر سفید چهار ماشه دانهٔ الائچی خرد ست گلو
کباب چینی هریک دو ماشه قلعی کشته نیم ماشه ست صلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته با شیرهٔ تخم خیارین بخورده باشند همه یک خوراک ست همچنین هشت روز باید خورد

وزن ورا قم اگر دو خوره اک سازند بهتر ست **ایضاً** که مجرب حکیم ذکاء الله خان صاحب ست سرپایی سنگهاره خشخاس وودهی خرد گوند ببول هلیله خار خسک دانه الایچی کلان قلعی کشته کوفته بیخته نگاهدارند و نبات سفید همچندان آمیخته بقدر شش ماشه با دوازده دام شیر گاو فروبرند و یک نسخه معمول ایشان و ربحث جریان منی گذشت و بعضی گویند که اگر قلعی کشته و مصطگی هروا حد یکتوله لعاب مصری شش ماشه سفوف کرده هر روز سه ماشه با نیم آثار شیر با دکه گاو بدهند و غذا برنج و دال مونگ سازند سوزاک کهنه را مفید بود **ایضاً** سفوف مخترع حکیم احسن الله خان که مجرب ست بهروزه ست سلاجیت ست گو قلعی کشته هر یکیتوله مغز تخم خیارین مغز تخم تربوز تخم خرفه تخم خشخاش سفید تخم کاکنج دانه هیل طباشیر سفید کباب چینی هر یک هفت ماشه همه را باریک سائیده شش ماشه با آب خالص و شربت بزوری یا برهنه دیگر بخورند **ایضاً** سفوف ست بهروزه که در سوزاک کهنه معمول است بهروزه تر پاو سیر گرفته گلوی خشک هفت توله اصل السوس چهار توله سائیده آمیزند و در صره بسته در آب بطریق مشهور بچکانند و خشک کرده سائیده نصف وزن آن نبات سفید سوده آمیزند و از نیم درم تا یکدرم نهایت یکمثقال همراه آب یا شیر یا تبرید مناسب بخورند **ایضاً** بهروزه تازه در پوٹلی بسته در میان دیگ گلی نصف آن پر از آب باشد بیاویزند بنحوی که پوٹلی آن پنج شش انگشت بالاتر از آب باشد و زیر آن تا یکپاس آتش ملایم نمایند بعده فرود آورده سرد کنند و آنچه در ته ظرف منجمد گردد برآورند و بقدر نیم ماشه تا یکنیم ماشه یا همه وزن آن اصل السوس مقشر سوده آمیخته با لسی شیر گاو بدهند از ترشی و فلفل و سرخ پرهیز ضرور ست **ایضاً** بهروزه مصفی طباشیر سنگ جراحت هر یک شش ماشه دانه هیل دو ماشه گوکهرو یکتوله سفوف ساخته پنج ماشه همراه شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه هر یک هفت ماشه شربت نیلوفر دو توله داده باشند **ایضاً** ست بهروزه دانه خشک وقاقله کبار هر یک یک توله سائیده بقدر سه ماشه با لسی شیر گاو تا چهارده روز صبح بخورند غذا شیر و برنج **شیاف** که برای اندمال قرحه سوزاک معمول ست سفیده کاشغری انزروت کات سفید مرداسنگ توتیا هر یک سنبر کافور هر واحد یکماشه در آب درخت کیله صلایه کرده شیاف باریک ساخته در احلیل نهند **ایضاً** توتیا مرداسنگ صبر کندر سوخته مس سوخته اقلیمیای مغسول گل ارمنی شادنج مغسول کندر انزروت مازو گلنار شب یمانی اقاقیا زاج سوخته دم الاخوین گل سرخ اقاقیا انار ترش کاغذ سوخته مجموع یا هر کدام که میسر آید گرفته شیاف ساخته استعمال نمایند **فتیله** مخترع حکیم مومن بجهت سوزش بول و تنقیه چرک و التیام زخم بغایت مؤثر و مجرب ست و جهت نواصیر نیز بعدیل صبر زرد یکدرم توتیای مغسول مرداسنگ سفیدآب قلعی مغسول گلنار گل ارمنی هر کدام دو درم کندر سوخته موی سوخته کندر هر کدام یکدرم افیون نیم درم همه را باریک سائیده از حریر گذرانیده با آب کتیرا سرشته فتیله باریک ساخته در سوراخ قضیب بدارند **قطور** که برای قرحه سوزاک مجرب ست شنیده ام تخم خرفه سفیده کاشغری در آب حل کرده در احلیل بچکانند و در نسخه دیگر تخم کاهو مقشر و گل ارمنی بجای حضض داخل ست **قرص** که نافع ست قلعی کشته ست سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بهدانه مغز تخم خیارین خرفه مقشر مغز تخم تربوز مغز تخم کدو شیرین کوفته بیخته با لعاب اسپغول بقدر یک یکماشه اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند و بقدر هفت ماشه با شیر ماده گاو ممزوج با آب فرو برند **اقوال الاطبا** بوعلی سینا می نویسد که علاج قروح داخل قضیب بعلاج قروح مثانه کنند و گاهی در مثل این احتیاج باین دوا است قرطاس افتد بگیرند قرطاس محرق و اقلیمیای محرق مغسول و پوست درخت صنوبر صغار و شادنج و کندر و ازینها اقراص سازند و در زراقه استعمال نمایند **گیلانی** میگوید که مسهلات بارده رطبه مثل آب فواکه مقوی لسینا و خمیره بنفشه و خمیره نیلوفر و امثال آن بنجاح می انجامد و تبرید و ادرار ادرین باب وخلی عظیم ست و قرص کاکنج مفید و اگر تخم تاج خروس یکتوله با قند دو توله سفوف نموده تا بیست روز بخورند نافع بود **ایضاً** شوره قلمی سفید مصاف یکدرم سائیده در یک چمچه شیر ریخته بیاشامند و عقب آن یک پیاله شیر بنوشند سه روز یا یکهفته و باز شیر گاو سه توله شب در پانزده توله گلاب تر کنند و صبح صاف کرده شیره تخم خیارین یکتوله و نبات چهار توله سائیده بران اضافه نموده بیاشامند سه روز این عمل کنند که نافع ست و این سفوف مامیران برای اندمال قرحه مجرب ست طباشیر دو درم کهربا زرد دو درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال کتیرا صمغ عربی مامیران چینی هر یک یکدانگ گلنار یکنیم دانگ زرشک بیدانه افیون زعفران [illegible] هر یک دو دانگ کنجد سفید مقشر سه مثقال شکر سفید

همورن ادویه سائیده سفوف ساخته خورانند یکمثقال با آب تازه یا بادیهٔ مناسبه میر محمد حسین نوشته که عمده در معالجهٔ این مرض تسکین حدت وحرارت
خون وتصفیهٔ منی است پس اگر علامت غلبهٔ خون ظاهر بود فصد باسلیق یا صافن نمایند وکاسرات حدت خون ومنی مانند ماء القرع وماء الشعیر
وشیرهٔ بعض بذور بارده مثل تخم خرفه وخیارین وکدو وهندوانه وتخم خربزه وکاسنی وخارخسک وحب قرطم بالعاب بهدانه واسپغول وامثال اینها
از مبردات ومدرات ومنضجات یا معریات ومعدلات مانند کثیرا ودم الاخوین وحجر الیهود سائیده بسبب احتیاج وضرورت باضافه شربت بنفشه یا
نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب وبنزد شدت وجع یا بعض مخدرات مانند شیرهٔ تخم کاهو وخشخاش یا شربت خشخاش ویا حب کاکنج وخوردن
شیرهٔ تخم خرفه چهار پنج مثقال با ریوند چینی مقدار نیم مثقال تا یکمثقال چهار پنج روز وهمچنین آشامیدن شیرهٔ حب قرطم مقدار دو سه مثقال با خار خسک
مقدار یکمثقال در تصفیهٔ منی مجرب است میر حسن خراسانی گوید که در سوزاک استعمال صرف تبریدات گاهی مضر میشود چنانچه بعضی را از نوشیدن
شیر وشیرهٔ خیارین وخارخسک وغیره درد کمر پیدا میگردد ودرین حالت شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ خار خسک چهار ماشه با شهد
دو توله دادن فائده میکند ونیز بهروزه اکثر درین مرض مفید میشود ولیکن بعضی را تپ می آرد واین ترکیب آن مجرب است بگیرند ست بهروزه
وقلعی کشته وطباشیر هر یک یکماشه سفوف کرده با شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله بخورند مؤلف
معمولی گوید که استعمال ستال پرینل که بزبان فرنگی ترکیب القرر گویند در سفوف ادویه سوزاک فائده میکند وطریق ساختن آن اینست که شورهٔ قلمی
سفید دو اثار دو توله گندهک آمله سار یکدام در ظرف گلی کرده بر آتش زغال دارند تا هر دو اجزا آب شوند وتا آنکه از شعله دود بر آید بر آتش دارند وهر گاه
شعله منتفی شود وهر دو اجزا مثل آب بنظر آید از آتش فرود آورده در ظرف مسی قلعی دار ویا در تهالی کانسی اندازند چون هوا رسد منجمد گردد وپس نگاه دارند
واین سفوف آن نیز مفید است بگیرند ستال پرینل وگل ارمنی شسته یافی بریان نبات سفید همه برابر وکوفته بیخته سفوف سازند وبقدر یکتوله با لسّی
شیر بخورند وایضا در اکثر سفوفات هندی قلعی کشته داخل میشود وطریق کشتن آن بانواع است وآنچه معمول است اینست که بگیرند قلعی هر قدر که خواهند
واول آنرا صاف کنند باین طور که قلعی را گداخته در بول ماده گاو بار ائیده سه مرتبه سرد کنند یا سه مرتبه در روغن تلخ باز سه بار در دوغ ترش
وبعضی سوای این هر سه در آب تقوع هلیله نیز سه مرتبه سرد میکنند وبعد صاف کردن تیرهای باریک قلعی سازند وچهال درخت نیب ودرخت
پیپل ودرخت تمر هندی ودرخت لیمو برابر گرفته کوفته وبرابر آنها برگ بهنگ آمیخته در تهیلهٔ ٹاٹ گذارند ودرمیان آن تیرهای قلعی نهند پس وقت شام
از کنارهٔ تهیله آتش دهند که سوخته شود وصبح از ان قلعی سوخته کشته سائیده بکار برند وبهتر آنست که بقدر یکدست زمین کاویده
دران پاچک دشتی نصف آن پر کنند وبران پارهٔ ٹاٹ گسترده وبران نصف چهالهای مذکوره وبهنگ فرش کرده بالای آن تیرهای قلعی گسترند وبالای آن
نصف چهالها وبهنگ باقی گسترده بران پارهٔ ٹاٹ نهند وبالایش پاچک دشتی دیگر نهاده آتش دهند هر گاه سرد شود خاکستر پاچک وٹاٹ باهستگی جدا
کرده دانه قلعی کشته که سفید شده باشد از ان برگیرند وآنچه از ان خام مانده باشد بار دیگر تیرهای آن ساخته بدستور آتش دهند وبعضی گویند که قلعی را
در شوره کشته درین مرض استعمال نمایند وطریقش اینست که قلعی بقدر ده دام صاف کرده هفت تیر سازند وشانزده دام شورهٔ قلمی سائیده زیر وبالا داده در ظرف
گلی هفت کپروٹی نموده در نیم من پاچک دشتی نهاده آتش دهند هر گاه سرد شود برآورده سائیده در آب حل کرده بدارند آنچه ته نشین گردد گرفته خشک ساخته سائیده بکار برند

ختان

بدانکه ختنه کردن در رجال سنت است ودر نساء الذت وباید که قطع زائد بر قلفه نکنند که آن انهاک عضو میکند وقطع اکلیل مهلک است علاج خاکستر تبنر
بران ذرور کنند وهر روز تجدید آن نمایند وپنبه مبلول بابول در روغن کنجد وشب بجائی خون راند میکنند ودر روز سوم اگر جراحت خشک شود روغن گل وموم
سفید والاسفیدروس تا روز پنجم بکار برند پس شکر یا خاکستر مذکور اگر متعفن گردد والا کافور بروغن کنجد وسفیدی بیضه واز عمل اهل هند اولا انداختن آب
دهن است بعد خائیدن برگ پان ودر استعمال سنگ جراحت وبعد از ان پیاز بریان بروغن زرد وآنچه درین باب مجرب است واز دیگر تدابیر غنی میکند استعمال این خشکبند است

که جراحت را از و به میکند باید که چون ختنه کنند نگذارند تا خون تمام برود و بعد از این درد را افشانند و به ضمادات هندی مثل سنگ املیلیا یا بر صاف صبر برگ مهندی و ساق و
کوفته بحبه بکار برند و بعد از سه روز باز بکشایند و گویند که احسن اوقات ختنه وقت عصر ست در تابستان و صبح در خریف و زوال در زمستان و ختنه طفل در ربیع کنند بخلاف بالغ که ختنه او در ربیع باید کرد

امراض صفاق و سره

و آن اقسام فتق و نتوء سره و ورم سره و تقیح سره و تحرک سره است و چون ادراک ماهیت فتق موقوف بر شناخت کیفیت صفاق ست برخی از حال آن می نگارم بدانکه پوشش شکم جلد ست و غشاء مراق و عضلات و دو حجاب که یکی از اندرون مماس معده و امعاست و آنرا ثرب گویند و در یونانی ابلیس و دوم بالای آن و آنرا صفاق نامند و در یونانی باریطون و باریطاون و این غشا تا تهیگاه و بیغوله ران فرود آمده و در انجا دو منفذ ساخته شده چون دو مجری از سره یکی فرود آمده تا نزدیک سر دو خصیه و آنجا کشاده شده و هر یکی با دیگری پیوسته است و گرد اگرد سر دو خصیه یک خط لطیف گشته

فتق

مرضیست که بسبب انشقاق صفاق یا بسبب اتساع مجرئین که بالای خصیتین در کنج ران ست جسمی که ما فوق آنست نازل شود پس اگر صفاق حوالی ناف بشگافد و جلد آن محل بلند شود و بسبب بر آمدن ثرب و روده و غیر آن از شق تحت جلد آنرا فتق مراق البطن گویند و اگر صفاق میان کنج ران بشگافد و آن موضع بلند شود و آنرا فتق الاربیه نامند و این هر دو نوع زنان را نیز عارض شود و اگر مجری که بالای خصیتین ست اتساع پذیرد و یا صفاق میان این مجری بشگافد و از جوف مجری بسوی کیسه خصیتین فرود آید آنرا قیله و فتق علی الاطلاق خوانند و این نوع مخصوص بمردان ست و جمهور اطبا قیله را ادره و قرو نیز گویند و بالجمله اطبا در اطلاق این اسما اختلاف بسیار دارند چنانچه صاحب کامل گوید که خروج ثرب و روده را بناحیه سره فتق گویند و خروج معا و ثرب را بناحیه کنج ران قیلة الاربیه و قرو الاربیه نامند و نزول روده و ثرب را بکیسه انثیین قیلة الامعاء و قرو المعائی و قرو الثربی خوانند و بعضی قیله را مخصوص داشته اند بانچه بسبب اتساع مجری بلا خرق باشد بهر آنکه الشیان قیله را از امراض اتساع مجری شمرده اند فقط و فتق آنرا گویند که بسبب خرق صفاق باشد و آنرا در امراض تفرق اتصال شمار کرده اند فقط و گاهی اضافت این اسما یعنی فتق و قیله بسوی شی نازل کنند مثلا اگر آن جسم نازل ثرب باشد فتق ثربی گویند و اگر روده بود فتق معائی نامند و اگر آب باشد فتق مائی خوانند و اگر ریح باشد فتق ریحی گویند و کذلک قیله را ثربی و معائی و مائی و ریحی بدستور خوانند و قرو شی قیله المخصوص نموده چون شی نازل ثرب یا روده یا ریح باشد و ادره را چون نازل رطوبت مائیه یا دمویه یا غیر آن باشد و انطاکی گوید که فتق را قرو و قیله و ادره نامند و گویند که قرو آب ست و قیله لحم و ادره نزول ثرب و فتق عام از انست و بالجمله این علت رومی عسر العلاج ست و در بلاد رطب بیشتر افتد و سمرقندی گوید که اگر ماده غلیظ بکیسه انثیین فرود آید و آنجا غلیظ تر گردد آنرا قرو لحمی گویند و صاحب جامع گوید که قرو لحمی از روئیدن گوشت در اجسام محیط انثیین ست و از انصباب ماده غلیظ بسوی این موضع و یا از ضربه و یا از علاج قرو معائی بی قاعده و خلاف دستور و بقول شیخ چون فتق چنین واقع شود که شی نافذ بسوی خصیتین آید ادره و قیله نامند و ماسوای این را مسمی باسم عام فتق سازند و اکثر ادره خصیه و دوالی و عضلات آن و صلابات کیسه خصیه و در خصیه چپ واقع شود پس گاهی اتفاق افتد که ضعیف تر از سره و ثقبه مذکورین فراخ شود یا صفاق میان آن بشگافد از رطوبت منعربه یا مائیه مرخیه و کمتر است اسباب شقاق که مذکور گردد پس ثرب یا معاء خصوصا اعور که مخلی غیر مربوط است و یا رطوبات که بسوی خصیه از دفع طبیعت بریزد نازل شود و یا رطوبت در خصیه بسبب برودت او و احاله او خون را بسوی مائیت متولد گردد و گاه ادر اغشیای خاص پیدا شود و گاهی رطوبت خون و دموی و وردی بود حتی که سبب او ضربه یا سقطه باشد و یا ریاح نافخه بود و گاهی در آنجا لحم روید و ادرة اللحم نامند و گاهی همچنین در ابهر باشد و گاهی عروق خصیه انتفاخ پذیرد و آنرا ادرة الدوالی گویند و گاهی خصیه استرخای شدید پذیرد و بغیر فتق دراز شود و مشابه ادره گردد و گاهی فتق بالای خصیتین واقع شود نزدیک کنج ران و فوق آن و در ناف و بالای آن و در هر دو کنج ران و انچه فوق ناف افتد اندک و نادر بود بقیاس غیر آن بهر آنکه دعامت این موضع بعضلات ست و انچه زیر اوست دعامه او اطراف عضلات ست و گاهی سره را نتو عارض شود و آن نیز از قبیل فتق بود و فتق

بالای ناف روی الاعراض باشد و اگرچه زیادتی اندک نماید و در ابتدا درد نکند و بآنکه قیلة المعا و ثرب مرض قوی و مشکل ست و اگرچه حجم او کوچک باشد
و قیلة الماء مرض سهل ست و اگرچه حجم او بزرگ باشد و بدان آن آبی که در خصیه بواسطه سردی مزاج کیسه او و استحاله غذای او بمائیت پیدا شود و اگرچه در الان
صفاق سالم و مجری او از انفتاح عاصم بود و عظم در کیسه خصیه پدید آید و این را مجازاً قیلة و فتق گویند بالجمله سبب انشقاق صفاق بار گران برداشتن یا
آواز سخت کردن یا از جائی بجائی جستن یا قی سخت شدن یا امساک منی بعد حرکت آن از جای خویش یا بالا بر آمدن زن بر مرد وقت مجامعت
یا حبس ریح و براز یا جماع بر امتلای شکم و بر تخمه یا حصر نفس یا ضربه و سقطه بر شکم یا کثرت اکل و شرب و حرکت قبل از هضم و یا اخلاط غلیظه ست و سبب اتساع
مجرای مذکور رطوبت مرخیه است خصوصاً اگر جستن بقوت یا آواز شدید یا حرکت سخت و غیر آن سببی از اسباب مذکوره انشقاق اعانت آن کند
و از ینجا ست که قیل اتساعی بصبیان بسیار عارض شود بسبب رطوبت مزاج و ضعف اعضاء و اغشیه و کثرت حرکات شدیده ایشان و بجوانان کثیر الرطوبت
نیز طریق تشخیص این مرض و اقسام آن اگر حوالی ناف یا در کنج ران یا در خصیه بلندی و زیادتی پدید آید و این زیادتی از غمز دست بسوی داخل
رجوع کند و هنگام حرکت و حصر نفس زیاده ظاهر گردد و گاهی ناپدید شود مرض فتق باشد پس آنچه اندک بالاتر از ناف باشد در ابتدا درد کم کند و بلندی
آن کمتر بود و در آخر عوارض آن بسبب اندفاع امعای دقاق سخت تر باشد و بیشتر اعراض ایلاوس از وجع و کرب و قی کردن براز حادث
گردد و آنچه زیاده بالاتر از ناف باشد بی درد بود بسبب بعد این موضع از موضع امعا و بروز ثرب فقط و آنچه زیر ناف باشد در ابتدا درد نکند
و بعد اتساع فتق درد شود و این در آنچه در کنج ران باشد لامحاله از انشقاق پرده صفاق بود و آنچه بتدریج اندک اندک در کیسه انثیین بغیر حرکت سخت
و آواز قوی و غیره حادث شود بسبب اتساع مجری باشد بعد از آن حال زوال زیادتی مذکور و عدم زوال آن و حال قراقر وقت غمز از مریض پرسند
اگر گوید که در وقت خفتن بر پشت بلی موضع زیادتی بسرعت زائل میشود و هنگام غمز زوال آن قراقر اندک میکند و چیزی مستدیر مائل بدرازی
در خصیه معلوم شود و گاهی خصیه سخت گردد و دران هنگام مشقت تمام ببالا رود اگر فتق در خصیه باشد و از خوردن طعام مولد ریح و دیر هضم و از پیاده
رفتن باز عود کند و گاهی درد شدید بهیجان قولنج عارض گردد فتق معائی باشد و اگر گوید که زیادتی موضع وقت استلقا و غمز بدشواری زائل میشود و
در ان وقت قراقر نمیکند و در حجم کمتر باشد و کم کم حادث شود فتق ثربی باشد و اگر گوید که آن زیادتی از غمز بآسانی و بدون درد زائل میشود و قراقر شدید میکند
و فی الحال باز رجوع هم نماید و انتفاخ محسوس شود و احوال در استلقا و غیر آن یکسان بود فتق ریحی باشد و اگر گوید که زیادتی مذکور بهیچ حیله زائل
نمیشود و قراقر نمیکند و خصیه سنگین و روشن و آبناک نماید و از جنبانیدن آن حرکت آب شنیده شود و بول اندک اندک بدفعات آید فتق مائی باشد
و اگر گوید که همواره زیادتی در نفس کیسه خصیه می ماند نه در داخل آن و با صلابت و غلظ بود و درد کمی باشد و اگر گوید که در عروق خصیه امتلا و تعقد
مع استرخای خصیه است او ره دوالی باشد الکندن بر آنکه چون صفاق بشگافد ثرب تنها یا مع روده فرود آید و چون ثرب نیز بار یده شود روده
فقط نازل گردد و این بنسبت آنکه ثرب تنها نازل شود بسیار مخوف ست و احیاناً محدث قولنج مهلک و فتق که از اتساع مجری باشد اصلاح پذیر ست
بخلاف آنکه از انشقاق صفاق افتد که التحام او متعسر ست بل متعذر و در بعض صورت اثر اضمده بیش ازین نیست که شق را منقبض و منضم دارد

علاج کلی اقسام فتق

شیخ میفرماید که تدبیر کلی ارباب فتوق ترک امتلا و ترک حرکت بسیار و جهیدن و برخاستن دفعةً و جماع ست و بدترین احوال آنست که بر امتلا باشد و باید
که اغذیه نافخه ترک کنند و استکثار شرب آب نکنند و جمیع اشیای مرخی بگذارند حتی که حمام و چون غذا خورند بر پشت بخوابند و هنگام نشستن و نزد جماع خایه
فتق را بسته دارند و جماع بر خلو شکم کنند و بدانند که غرض در علاج فتق التحام شق ست اگر ممکن باشد و یا حفظ او تا ازدیاد نپذیرد و اجتناب از آنچه که مرخی
و موسع باشد و رد کردن شئی نازل در ان اگر ثرب یا معا باشد و تحلیل مجتمع در ان اگر آب یا ریح باشد و منع ماده ممد آن و اگر تحلیل نشود تدبیر اخراج
آن پس التحام شق یا حفظ او بادویه مقویه و مغریه قابضه باشد و هر قدر که شق کمتر باشد التحام سهل بود و گاهی در ان استعانت بداغ نمایند و تخفیف ا

بادویہ محللہ بود و گاہے درین نیز استعانت مبالغ میکنند و در نازل بہ بستن رباط بود و اما تحلیل مجتمع بضمادات استسقائی و مانند آن بود و منع مادہ او باستفراغ و تعدیل غذا باشد و اخراج او بادویہ مفرقہ بقوت و مثل حدید بود شیخ گوید کہ این مرض بہ نمیشود مگر آنچہ در صبیان حادث شود و بندرت و بہر حال علاج کنند تا زیادہ نگردد و بہتر کہ امتلا و غیرہ کہ در قول شیخ مذکور شد و در ربحی دمائی تریاق و مثرودیطوس مجربست و استعمال سفوف اصول و سفوف عاکی و سفوف فتق و کمونی و سنجرینیا نافع و آنچہ بہر فتق صبیان مجربست اینست کہ ربع درم پشم خرگوش باندک نشاستہ و عسل بخورانند انطاکی گوید کہ ابتدای مطلق فتق را چیزے بہتر از گرسنگی و قطع اسباب سابقہ مذکور و بستن شکم و تقلیل شرب و شوربا و جماع و خواب برر و نیست میر محمد حسین مینویسد کہ در کود کان درست شدن فتق و شق ممکن ست و در غیر ایشان غرض از معالجہ محافظت ست از انکہ زیادہ نشود و در باب این علت را باید نخستین از حرکات قویہ و بلند کردن آواز و مجامعت خاصۃ بر امتلا و خوردن طعامہای غلیظ و بادناک و فواکہ احتراز نمایند و گویند کہ ہر چند این مرض متعذر البرءست اما اگر در ابتدا معالجہ آن پردازند از زیادتی باز ایستد و آفات دیگر نہ انجامد از ینجاست کہ گویند و احبست کہ اقدام نماید مریض بمعالجہ این مرض و امروز را بفردا نیفگند خصوصاً قیلیکہ در دو جانب بودہ باشد پس اگر ریم کند آن موضع و بعدہ سیاہ و فاسد شود و از اخراج پس عود برآید و مریض را بکشد بسبب کثرت در د امعا و فساد بضم و شخصے را این مرض حادث شد و او را حتیٰ از امتلا و حرکات و جماع نمیکرد پس صفاق بشگافت و سنجہ جلد باقی نماند و بعدہ از ان موضع خراج بر آمد و از اندرون بکشاد و قلیل از فساد و ریم مراخصاہای حوالی را ہلاک شد پس از مثل این بلا اعتماد الیہا خذر ہو اجبست و انداختن حلقہ آہن و غیرہ و احباد و رگ تن محاذی مرض را ابتدا آنچہ اقسام این مرض کثیر المنفعت ست و کذا داغ انگشت یا از جانب محاذی علت و باید کہ دائم طبیعت نرم دارند و بقول گیلانی این دوا بسیار ستودہ فتق را خیلی سود مند ست پشم خرگوش ہشت درم شونیز زرد و مکد چہار دہ درم گل سرخ شانزدہ درم عسل کف گرفتہ ہشت اوقیہ یعنی پنجاہ و درم بگیرند پشم از دواے اقسام مختلف ریہ بلند خرگوش را خوب سحق کنند و از عسل کف گرفتہ مع باقی ادویہ آمیزند باتش ملائم بپزند تا آنکہ قوام او غلیظ گردد و ہنگام خواب در حالت خلو معدہ از غذا خوردہ باشند

علاج فتق صفاقی و ثربی

باید کہ معا و ثرب نازل را باہستگی و نرمی از دست باز گردانند و اگر باز نگردد آب گرم بران ریزند و مریض را دوران بنشانند تا کہ خصیہ نرم گردد پس باز گردانند و بالائش این ضماد قابض و مشدد نہند مصطگی انزروت کندر جوز السرو برگ آن اقاقیا گلنار دم الاخوین مرکی شب یمانی صبر اہل حفض ہمہ مساوی در سرشف و غری السمک کہ در آب عنب الثعلب کہ ا ختہ باشند سرشتہ بر لتہ کشیدہ بگذارند و ضماد عجیب کہ در قول بوعلی سینا خواہد آمد نیز معمولست و بر فاد محکم بندند تا سہ روز بستہ دارند و مریض بر پشت افتادہ ماند تا عائد نشود و پیوستہ بر فادہ بستہ دارند و بہترین علاج آنست کہ اول از دست ز کنند بعدہ کرۂ آہنی بہ بندند و مدام جوارش کمونی و معجون حب الغار و فلاسفہ میخوردہ باشند و از سائر حرکات و صدمات قویہ اجتناب نمایند و خوردن اطریفل صغیر یکتولہ با عرق عنب الثعلب دہ تولہ و ضماد جوز السرو عنب الثعلب گل خطمی سرشف ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ لیسدار کا و سپختہ قدری روغن بید انجیر داخل کردہ نافع بود و اگر در شکم بسیار بود مصطگی یکماشہ سودہ بگلقند دو تولہ سرشتہ بخورند بالائش عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک پنج تولہ بنوشند باز انیسون یک ماشہ سودہ بادیان یکماشہ سودہ افزایند بعدہ فصد کردہ منضج از بادیان گل سرخ ہر یک چہار ماشہ بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب گل بنفشہ ہر یک شش ماشہ انجیر زرد سہ دانہ انیسون سہ ماشہ و غیرہ جوشاندہ گلقند سہ تولہ حل کردہ بدہند و بعد سہ چہار روز منضج فلوس شش تولہ روغن گاؤ شش ماشہ افزودہ مسہل دہند و جوز السرو شب یمانی پوست انار ترش مازو سبز حضض بلوط قشار کندر غری السمک صمغ عربی طراثیث قرظ مورد کوفتہ صمغ را در آبیکہ اندران اشق حل کردہ باشند حل کردہ یا دیگر ادویہ آمیختہ ضماد کردن از مجربات حکیم اکمل خانست و گویند کہ این ضماد و دستور العمل ست برائے طبیب در علاج فتق حضض مکے ریوند چینی عصارۂ لحیۃ التیس ہر یک نیم درم مازو سبز گلنار فارسی جوز السرو کندر زراوند ہر یک یکدرم گل قیمولیا گل قبرسی خرنوب نبطی پوست انار حب الآس سنگ مورد ہر یک دو ثلث درم صبر مرمکی اقاقیا سرشف غری السمک ہر یک یکنیم درم شیاف مامیثا سک چینی کہ در دوست شبیہ برامک

وارچینی می آورند وقبض بسیار دارد وبرگ علیق عساالیج درخت انگور هر یک دو درم همه را کوفته وانچه قابل گداختن ست آنرا گداخته مجموع را باب علیق وآب برگ زرد انک کی شراب قابض سرشته ضماد کنند بر موضع فتق وبر خصیه تا بچسپد واگر خوب نچسپد باید که سریش وسریشم ماهی را زیاده کنند وبآن قدری بزرقطونا نیز اضافه کنند وبقول اہل ہند بہر دزه خشک باریک سائیده در آب افیون حل کرده بر پارچه طلا نموده بر خصیه بچیند وتا یکپاس در آفتاب بدارند وتمام روز وشب نهاده دارند وصباح آنرا باهستگی جدا نموده دیگر بچسپانند همچنین مکرر بعمل آرند تا هنگی روده ببالا رود وخصیه بهیئت اصلی باز آید وضماد ابیده گوگل بول سرخ آہنه ہلدی ہر واحد ماشه سریشم دو ماشه نیز مفید وگاهی افیون زرده تخم مرغ عوض سریشم میکنند ومغز تخم بیدانجیر خبیه دانه کنجد تخم معصفر گل ٹیسو ہر یک چہار درم زرد چوب زنجبیل ہر یک مثقال بروغن بیدانجیر بخته بعد رد کردن روده ضماد نمودن وبر فاده بستن نافع ست واگر پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک لبسایند وبخته هفت ماشه بآب تازه خورند کلانی خصیه را نافع بود وبرای درد ناف که پیدا شده باشد نیز نافع وایضا کندر باشبرنگ خشت کهنه بمساوی کوفته بخته دو درم بار روغن گاو بخورند اگر روز اول قی آید خصیه بالا رود واین طبیخ نیز نافع فتق نوشته تخم مورد پنج درم درسی ودو درم آب بجوشانند تا چهارم باند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته بگرم استاده شده بنوشند وایضا سهاگه بریان شمش سرخ سائیده با قند سیاه کهنه سه حب سازند یکی هر صبح خورده بالای آن قدری روغن زرد بنوشند وغذا مالیده بے نمک وایضا برای فتق ودرم خصیه برگ نرم بهی دو سه عدد در سه پاو آب بجوشانند چون بکپاو باند صاف کرده باضافه قدری نمک بنوشانند در سه روز فائده شود

اقوال حکما سویدی می نویسد که شرب برگ خشک اوناب الخیول صنغیر مثل غبار سوده سه درم وکذا طبیخ آن در فتق مجرب ست وکذا ضماد صمغ عربی و صبر وآس وکذا ضماد دم الاخوین وکثیرا وصمغ عربی وزند ورد باقماع آن وکذا ضماد ماش بقشر ضعفی بکی وکذا ضماد دبق ومازو سبز وکذا شرب عنبر خام در شیر تازه حل کرده باطفال وکذا بزر رشاد هشت درم باریک سائیده در صوف ارنب هشت درم عسل خالص نیم رطل شامی آمیخته دو بیست روز بخورانند وباید که درین ایام مریض بر پشت خوابیده ماند وپاهای او بلند ماند وفتق بر فاده بسته دارد وساکن ماند وتیم اوگوید که ضماد خراطین یا منفرد عراقی وعذبه ویا برگ مرود وغزی السمک محلول سرشته ویا کمات خشک باریک سائیده بغزی السمک محلول در سرکه سرشته ویا عفص در شب یمانی ویا پوست اناره وکندر ویا آرد جو ومثل آن سریش ویا اشق وسماق ویا ضمایک جزو وگل حضض نیم جزو ویا کندر در شب ویا مازو در شراب وشربت را ونه شکبار وکذا قیصوم یک قبضه در سه رطل آب انداخته یکشبانه روز در تنور گذارند هر گاه یکرطل باند بنوشانند ذا عصر غذا ندهند وتا سه روز بعمل آرند وکذا ورشراب ریحانی یکپیاله دو درم نمه او ندآمیخته وکذا عصاره لحیته التیس خشک سوده وضماد وشرب اطریفل وکذا کاسنی وتخم آن وکذا پودینه وکذا شاهتره سبز خشک کرده سوده ودران دارچینی وقرنفل آمیخته هر واحد نافع فتق ست وبرای فتق صبیان زراوند طویل سرگین بسته یا خراطین ابار زرد خشک زرد حلیل وکذا ضماد بزر پیاده وکذا انشاندن در طبیخ سنگ بشت سهر اصفیته تبکر اروکذا ضماد خون سام ابرص مفید ست وگفته که ضماد بزر قطونا مثل غبار سوده وکذا جوز السرو وکوفته بخته بغری السمک در سرکه محلول سرشته وکذا مقل ازرق محلول بآب بادهن روزه دار یا نخاله در غذا فول وشربت وضماد ابہل ساهر واحد نافع قیلہ صبیان است وبرگ ابہل جوز او مساوی هر روز دو درم تا مدت چہل روز خوردن وکذا بیخ وبرگ بطافلن ضماد فیر وزه وکذا انجیر وخردل وکذا اشق نیز وقطور روغن مرزنجوش در بینی هر واحد نافع قیلة الامعا ست مسیحی گوید که اگر فتق از نزول روده یا ثرب یا کنج ران یا بکیسه خصیتین باشد معالجه او باین طور کنند که مریض را بر پشت بخوابانند وپاهای او بلند دارند تا آنچه نازل شده بموضع خود برجوع کند بعد جمع زلفه سعد ودمه مرزنجوش ومازو واقاقیا وکندر ومر وصمغ وغری السمک آمیخته بر موضع فتق گذارند وبعد ما به قوی ضماد ند وحتی الامکان واکنند وبرای نزول معا بسوی کیسه انثیین این هم نافع ست که اول بمکان او رد کنند پس تضمید بضماد متخذ از ادویه قابض دمشد دواستر خا نماید مثل جوز السرو واقاقیا وعصاره لحیته التیس وپوست اناره وصبر ومر وانزروت ومصطگی وقشار کندر وازو خام وسماق وگلنار وآس وشب وصمغ وقرظ وطرائیث وبدان ادویه که سرباح مثل ابہل وزیره ودخان وانچه التزاق نماید مثل دبق وغری السمک مخلوط سازند واین ضماد نیز

برای نزول معا نافع اشق کندر صبر دبق هر واحد سه درم مقل دو درم اقاقیا انزروت هر واحد یکدرم کوفته یکشب در سرکه ترکنند و صبح بسایند و اندک
اهل سوده بران انداخته بر خصیه مالیده و ببندند و ایضاً مصطکی کندر سریش انزروت صبر مر حضض اقاقیا ماميثا گلنار دم الاخوین هر واحد یکدرم سائیده
بآب عنب الثعلب سرشته بر موضع نهند و ایضاً اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار مساوی بآب صمغ سرشته ضماد کنند و بر بندند و ایضاً زعرور خشک و کمافیطوس
خشک سائیده بآب غری السمک آمیخته بر موضع ضماد کنند و ایضاً مرزعفران هر واحد یک جزو با پوست جفت یا سوخته دو جزو و زرده بیضه آمیخته
ضماد سازند بوعلی سینا می نویسد که اگر نزول روده و ثرب بسوی کیسه خصیه باشد رد آنها ممکن ست و لیکن القیاس رد آنها از فتق فوق آن مشکل
بود چه آن باستلقا و از پای غمز دست سهل باشد پس اگر فتق زیاده باشد از تجفیف آنچه بسبب رطوبت متسع شده باشد و ضم آنچه منشق گردیده باشد
اخذ کنند و در الحام او حیله سازند و چون رد آن مشکل گردد مریض را در آب گرم نشانند و بر منشق ملینات ضماد نمایند یا بپارچه گرم تکمید کنند تا
رجوع کند پس ادویه جامعه بران نهاده بر بندند و بر پشت بخوابانند و بستن بر فاده های مربع باشد چه رفاده کروی توسیع میکند و منشق عظیم را
از لحام چاره نباشد و آهن اصلا نزد یک این فتق نشاید برد و ادویه مشروبه که صاحب فتق بدان انتفاع یابد سنجر نینیا ست و طبیخ جوز السرو
و خصوصاً سنجرنینیا و کمونی دران حل کرده و اضمده که بر شق استعمال کنند باید که هر دو لب فتق جمع و هیئه بالاستقلاص شده باشد و از رد آنچه نازل
شده فارغ گشته باشد و بعد از ان تضمید نمایند بکدای این اضمده نسخه از اهل و از جوز السرو و از برگ سرو چه اینها اصول اضمده و جامع گسترت
نفع اند و از مقل و کتیرا و صمغ عربی و غری السمک و غری الجلود و دبق و کمافیطوس خشک و سحوم سرطانات و گل سرخ و اقماع آن و جمیع قوابض و مصطکی
و آس یا لبس و ماش و قشر و ثمر طرفا و مغره و قنشوریون و صبر سحابی و مر و ایضاً اشق و کندر باقی اجزا همانست که در قول مسیحی گذشت و این ضماد خفیف است
بگیرند مصطکی و انزروت و کندر مساوی و بسریشم محلول در نبیذ مویز آمیخته بر کاغذ طلا کرده بر بندند و این ضماد مثل آن ست صبر سریشم
کندر و ایضاً بگیرند جوز السرو و کندر و اقاقیا و گلنار و انزروت و دم الاخوین و مر و حضض و اهل مساوی و باریک سائیده بصمغ سرشته بموضع فتق
بچسپانند تا آنکه خود بیفتد و این ضماد نیکوست و بسا ست که فتق صبیان را ملتحم سازد بگیرند پوست انار ده درم مازو خام پنج درم در دو رطل شراب
قابض پنج اوقیه خوب بجوشانند در دستالسوی فوق نمایند و بعد نطول موضع بآب سرد این ضماد نهند و در هفته یا بهفتۀ یکبار بکشایند و این ضماد
عجیب ست مصطکی قشور کندر جوز السرو غری السمک انزروت مساوی غری السمک را در سرکه گداخته با دویه دیگر آمیخته ضماد سازند و صبیان
را گاهی ضماد گلنار و نبر قطونا و بیخ سوسن دشتی کفایت کند و گاهی تضمید بعدس المامر که از قبیل طحلب ست و گاهی طلا بمقل محلول در شراب
و گذار روغن زنبق یا جند بیدستر و خصوصاً آنچه مائی باشد و گاهی سریشم با آرد جو ایشان را کافی باشد صاحب کامل گوید که هرگاه حدوث
فتق از انخراق صفاق باشد صحت او مشکل ست و دران ادویه و اضمده فائده نکند و هرگاه حدوث او از رطوبت مرخیه و از تخلخل صفاق بود علاج آن
با ضمده باشد و این ضماد نافع فتق ست جوز السرو پوست انار و مازو هر واحد ده درم شب یمانی و گلنار و قشور کندر هر واحد پنج درم همه را باریک
سائیده بشراب قابض بجوشانند و بران اندک سریشم و آرد باقلا انداخته ضماد کنند و بر بندند و اگر این از نزول معا بسوی کیسه انثیین باشد باید که
دران ایام از حلوا استعمال نمایند و بعد نطول بر خصیه یا بر موضع فتق بآب طبیخ کزمازج و جوز السرو و سرو کرده و مالش روغن خلاف بر بندند و این
ضماد قوی تر از اول ست بگیرند پوست جوز السرو و کزمازج و گل سرخ و شب یمانی و مر و گلنار و مازو و قشور کندر و جفت بلوط و اقماع انار ترش
و خبث الحدید و صبر و آرد باقلا و سریشم و آس و صمغ آلو و صمغ عربی و غری السمک هر واحد یکجز و ازین ادویه آنچه سودنی ست بسایند و صمغ و سریشم
و غری السمک را بگدازند و ادویه بدان آمیخته بر موضع فتق و ناف بیرون آمده و انثیین ضماد کنند و بجام بر بندند و ایضاً جفت بلوط و جوز السرو
و اقماع انار ترش هر واحد یکجز و قشار کندر و مازو و سماق و اقاقیا و قرظ و طراثیث و حلزون و صدف سوخته و شادنه هر واحد نیم جز و غری السمک
دو جز و همه را باریک سائیده و غری السمک را در آبی که دران اشق تر کرده باشند گداخته با ادویه بیامیزند و بدستور استعمال نمایند و صاحب ذرامی باید

کرا از ادویهٔ مولده ریاح و امتلای غذا و شراب و از استحمام کثیر که بمیاه قابضه و از حرکت قوی و ریاضت شدید منع کنند و احیاناً جوارش کمونی و انجدان و جوارش
فوتنج و جوارش بنداود ولیمون و معجون سنجر نیا و همه آنچه محلل ریاح باشد بدهند و هم او گوید که از فتق معائی آنچه حادث از انخراق صفاق باشد با دویه
بد نشود ولیکن علاج تا آهن و داغ نمایند و یا بجام بندند و این وقتی ست که نازل از معا و ثرب اندک باشد و اما هرگاه نازل بسوی کنج ران یا بسوی
کیسهٔ انثیین بسیار بود آنرا دوائی نیست مگر داغ بهر آنکه داغ تجفیف رطوبت کند و اجزای مجاری را بکشد و بعض او ببعض منضم گردد و اما علاج با دویه
مثل علاج فتق باشد و آن این ست که روده را از انثیین بدست اندک اندک بملایمت و بمدارات بر دارند تا بموضع خود رجوع کند و ادویه بر پارچه
طلا کرده بر انثیین ضماد کنند و بران غلاف معمول از جلد گذارند و مثل بجام محکم بر بندند و این ضماد نافع فتق معائی و ثربی ست بگیرند قرظ و طراثیث
و جفت بلوط و اقاقیا و گلنار و سریش و پوست انار و کندر و صبر و مر و انزروت و مصطکی و قشار کندر و کزمازج و شب سرخ اسرب هر واحد یک جزو
و زریدهٔ و بنطی نیم جزو همه را باریک سائیده تا بیکه دران غری السمک گداخته باشند سرشته بدستور مذکور ضماد نمایند و بجام را از موضع نکشایند حتی که
بوقت حاجت براز چون تبرز حر بنوعی باشد که از ان روده بزور نزول نماید لیکن حیله در براز از عسر گشادن بجام سازند جرجانی گوید که گاه روده
یا ثرب فرود آید آب گرم برانجا ریزند تا نرم گردد بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده همی مالند و شلیت پخته بر انجا همی نهند تا بجای خویش
باز رود و بعد ازان برفاده هموار ببندند تا فرود نیاید و از طعامهای بادناک چون لوبیا و باقلا و عدس و امرود و سیب و خیار بادرنگ و از مجامعت
و از بانگ کردن و بر سیر خوردن پیاده رفتن و بر ستور نشستن و از کار با رنج پرهیز کردن و از سرفه نگاه داشتن و اگر آنجایگاه داغ کنند تا سوراخ
تنگ تر شود صواب بود و ادویهٔ قابض بر نهادن نیز سوراخ تنگ کند و آن جایگاه را سبک کند و ادویهای قابض این ست و آن در قول مسیحی مذکور
شد و آنچه رطوبات را کم کند چون جوز السرو و برگ او و چیزهای نرم کننده و قوت دهنده چون زفت و علک البطم و راتینج و مقل و آن ادویه نیز بیامیزند
و این ضماد سودمند ست جوز سرو و مر و سعد و مرزنجوش و مازو و اقاقیا و کندر و صمغ برابر همه صمغ را بشراب حل کنند و ادویه بدان سرشته و این ضماد
کودکان را نافع ست ثمار و صمغ خشک کوفته بیخته با سریشم ماهی بسرشته و بر انجا نهند ابن الیاس گوید که اگر فتق بسبب رطوبت فضلیه موسع مجری باشد
هر صبح زیره کرمانی یا هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بیاشامند و جوارش کندر یا جوارش کمونی یکمثقال بخورند و غذا مطجن و قلیه یا مصالح تناول
نمایند و یا معجون سنجر نیا مثقال سحرگاه بخورند و این ضماد کنند سریش جوز سرو و مازو و پوست انار جفت بلوط آرد باقلا سائیده کوفته بیخته با آب مورد سرشته ضماد سازند و اگر
نزول امعاء در کیسهٔ خصیتین باشد آنرا قیله دادره نامند جوارش کمونی یا جوارش کندر یکمثقال هر روز بدهند و غذا بدستور و این ضماد نمایند جفت بلوط اقماع انار سریش
صمغ آلو سیاه غری السمک کزمازج گل سرخ خشک آس مازو مساوی کوفته بیخته با آب آس رطب سرشته بر موضع فتق ضماد کنند و ببندند و در هر هفته یکبار بکشایند و اگر
طاقت آن نبود سه روز یکبار و صاحب این مرض از بقول نفخه و حموضات و البان و استحمام بسیار و جماع و حرکت سخت و امتلای ریاح و غذا حذر کنند
خجندی گوید که هر صباح شربت از زیره و نانخواه ذکر و یا هر واحد یکدرم گلقند ده درم بنوشند و اگر حاجت باخراج ماده بود حقنه بهتر از
مطبوخ و قی ست و هرگاه روده و ثرب فرود آید مریض را بر پشت بخوابانند و هر دو پای او بر دارند و بر دیوار نهند و یا در آب گرم نشانند و بسیار جهد
در آب گرم تر کرده تکمید نمایند و الا هر دو پای مریض گرفته بر دارند و حرکت قوی دهند و بسوی قدام راست کنند و از جوارشات نافعه درین مرض کمونی
و جوارش کندر و از معاجین سنجر نیا و تریاق اربعه است هر چه ازینها حاضر باشد یکمثقال هر صبح بخورند و همواره بجام بسته دارند خاصه وقت حرکت قوی
و مجامعت و حمام و این ضماد نافع ست مصطکی انزروت کندر جوز سرو و برگ او اقاقیا گلنار دم الاخوین هر شب هر واحد یکجزو غری السمک و سریش
هر واحد نیم جزو کوفته با آب مورد سرشته بر موضع نهاده ببندند و تا سه روز نکشایند و گویند که ادره التقاقی گاهی ملتحم میشود اگر لزوم علاج نمایند
و تا سی روز مریض بر پشت افتاده ماند و این طلا نماید پوست انار ده درم مازو خام سه درم در پنج اوقیه شراب قابض پخته بعد صاف کردن بر روده بداخل
نهند و در هر عشره یکبار بکشایند و آبیکه دران جوز سرو جوشانیده باشند با شراب بنوشند و نیم مثقال جوز السرو سائیده هر روز خوردن بسیار نافع

انطاکی گوید که در فتق شربی و معائی مبادرت بدراغ کنند و بعد ازان مسهلی محلل مخفف مثل مرزنجوش و فلافله و جوارش فلافلی تناول نمایند و از حیله‌های عجیب خفی این ست که در ابتدای فتق مبادرت بخرق صلب گوش قریب خدنمایند و دران رشته داخل کنند و سر روز حرکت دهند مع ممهن نزدیکه دران جندبیدستر جوشانیده باشند و شرب عنبر مجرب ست و کذا اولا مغناطیس نوشند پس هوسیائی و صمغ و خبث الحدید ثانیاً که این دوا بموضع فتق منجذب میشود و شرب نبات معروف بازناب الخیل علی التواتر ایام او میکند و اگر جمیع انواع سریشم و مازو و مر و صبر و اقاقیا و سعد و انواع گل و مر و آس با قلای مطبوخ و نبر قطونای مدقوق و زفت و قیر مجموع یا آنچه میسر آید بعد ردّ فتق بر آن بچسپانند و بر بندند و چند روز مریض بر پشت بخوابد و حرکت بسختی نکند تاثیر صالح کند صاحب خلاصه نوشته که اگر در آغاز این علت یکدرم کندر سفید با دو درم شکر آمیخته با قدری شیر ماده گاو سفوف نمایند فائده دهد و در فتق کودکان سرگین ده درم چوب فاو اینا و بقدر خرلوبیا پشم خرگوش کوفته با یک ملعقه شربت اصول سرشته بر بندند و موی زیر را بپیه گرده نبر در صلایه نیک حل کنند تا چون مرهم شود طلا کنند و این ضماد قیله و ادره را سود مند ست لبان مازو شیاف ماميثا اقاقیا هر کدام چهار درم گلنار دم الاخوین پوست انار انزروت مرکی هر کدام سه درم کوفته بیخته بآب سائیده ضماد کنند و بگذارند تا از خود جدا شود و آنگاه تجدید ضماد کنند و محمد زکریا میگوید که چون یک قبضه قیصوم را بیک و نیم رطل آب بجوشانند سر بسته در تنور بدارند تا بیک رطل آید صاف نموده هر بامداد تا سه روز بنوشند و بعد ازان تا سه ساعت نگذرد غذا نخورند فتق را البته زائل میسازد باذن الله تعالی

علاج فتق ریحی

موضع فتق را بسته دارند و جوارش کمونی بخورند و ایضاً ادویه محلل ریاح که در علاج استسقای طبلی گذشته استعمال نمایند و از چیزهای بادانگیز و سائر حرکات مذکوره بالا حذر کنند و روغن بابونه و قسط و شبت و سداب و مانند آن بمالند تنها یا جندبیدستر دران حل کرده و جوز السرو و صبر و برگ سداب و مازو و بابونه مساوی کوفته بیخته بروغن قسط ضماد نمایند و ستبرن خریطه بعاقرقرحا سوده پر کرده بر خصیه اکثر در یک روز نفع بخشد و مجرب ماسر بند بست و شرب سداب اندک و در شیر مادر برای ریح که در خصیه صبیان بود نافع ست از اقوال اطبا مسیحی میگوید که اگر از ریح باشد آبیکه دران بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک و برنجاسف جوشانیده باشند نطول سازند و بعد ازان بروغنی که دران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند مالش نمایند و اندکی در احلیل چکانند شیخ میفرماید که تدبیر در فتق ریحی این ست که منفخات از بقول و حبوب و امتلای مفرط مودی بقراقر و سوء هضم و شرب شراب ممزوج و شراب تازه نفاخ ترک نمایند و ادویه محلل ریاح مثل کمونی و سنجرینیا و اطریفل کبیر هر واحد بطبیخ خولنجان بخورند و این معجون برای ایشان نیکوست بگیرند برگ سداب خشک و زوفا و زیره و نانخواه و فنجنکشت دوج و بوره ارمنی و پودینه مساوی و افتیمون مثل مجموع بعسل بیامیزند و به سداب و زیره و فنجنکشت دوج و پودینه و حب الغار و مرزنجوش و شیح و میعه ضماد سازند و روغنها مثل روغن قسط و زنبق و ناردین خاصه بمالند و بحقنات ریاح انگیز تکمید نمایند و چون درد شدت کند شیافات مصلحه از عسل و نطرون و جاوشیر و سکبینج و زیره و تخم سداب و برگ سداب و جندبیدستر مجموع یا بعض آن بحسب حاجت استعمال کنند ایلاقی و جرجانی مینویسند که از طعامها و میوه‌های بادناک پرهیز کنند و جوارش زیره و معجون حب الغار بکار برند و روغن زنبق یک وقیه مشک نیم مثقال جندبیدستر نیم مثقال آمیخته بدارند و در احلیل چکانند و یا غالیه بر روغن بان حل کرده چکانند و جندبیدستر و فرفیون در روغن یاسمین حل کرده بمالند و سنجرینیا و ادویه مذکور در علاج استسقای طبلی سودمند باشد و این حب ریاح را بشکند تخم کرفس انیسون حرمل مصطکی زعفران هلیله کابلی بلیله آمله هر یک دو درم سکبینج مقل هر یک یکدرم و نیم پودینه فطراسالیون نفاخ اذخر قسط زرنباد هر یک نیم درم بکتشال هر صبح بخورند و ضماد که سابق مذکور شد بکار برند و از حرکات پرهیز کنند خاصه بر سیری شکم و از جماع و اگر حاجت بدان باشد تا معده از طعام سبک نشود و جماع نکنند و اول بندی که لائق او ست به بندند پس جماع و دیگر حرکتها کنند محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد سه درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخودات لبشیره قرطم و تخم تبوده ریاح و کماد دشتی و کنجشک خورند و بعد مالیه ممولی به بندند و با هر صباح جوارش کمونی مثقال و از سنجرینیا درم بخورند و تضمید موضع

از تخم سداب و تخم فنجنکشت و وج و پودینه و مرزنجوش و قیصوم و ترمس نمایند، بادیان حاره محلله مثل روغن خیری و نرگس و مانند آن مالش موضع کنند و یا این سفوف بخورند تخم سداب انیسون بادیان تخم گزر کرد یا تخم کنند نابرد احد سه درم زیره سیاه چهار درم تخم فنجنکشت دو درم کوفته بیخته بر نیج سه درم بعرق بادیان یا بجلاب شکر هر واحد ده درم تناول نمایند **محمد بخشندی** گوید که هر صباح شربت از بادیان و انیسون و تخم فنجنکشت هر واحد یک درم و گلقند ده درم بنوشند و غذا لحوم طیور با مصالح گرم تناول کنند و تریاق اربعه بخورند و بسداب فنجنکشت مرزنجوش پودینه وج شیخ مساوی با آب برگ سداب اندک سرشته ضماد کنند و روغن سداب و امثال آن بمالند و سفوفیکه در قول محمود گذشت سه درم بجلاب گلقند و بادیان و نانخواه بخورند **ابو منصور** گوید که دوام اغذیه وادویه محلل ریاح نمایند و در اطعمه زیره و نانخواه و افادیه زیاده اندازند و از اغذیه منفخه مثل باقلا و لوبیا و عدس و بقول و فواکه رطب و شرب آب سرد خاصته بر نهار اجتناب کنند **وا ئد** گوید که درازاله فتق ریحی حاجت شمع نیست علی الاصح ولیکن تخفیف ترک منفخات مثل فول و شیر و اکثار از کاسرات ریاح مثل فلاسفه و کمونی و جوارش ملوک باید کرد **میر عوض** نوشته که در قیلهٔ ریحی جندبیدستر و فرفیون بروغن یاسمین حل کرده در احلیل چکانند و این سفوف بکار برند بادیان پنجاه درم انیسون بیست درم شیح ارمنی ده درم اصل السوس سه درم زیره سفید هفت درم مرصاف اشق هر کدام شش درم مر و اشق را در آب یاسمین و آب پودینه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته بگذارند تا خشک شود باز دیگر باریک سائیده قند سفید همچنان آمیخته بقدر سه درم از ان هر بامداد و شبانگاه استعمال کنند

علاج فتق مائی

بر معجون کندر و اطریفلات و فلفل و معجون فلاسفه خبث الحدید مداومت کنند و ضمادات منشف رطوبات مثل خاکستر چوب انگور و خاکستر چوب بلوط بروغن زیت که بطبیخ قوام آن نموده باشند آمیخته و یا آنچه از نطرون و عاقرقرحا و قشیشا و مقل و نانخواه در روغن زنبق سازند و یا از سرگین گاو سرگین کبوتر سرگین گوسفند فلفل زیره سیاه بورهٔ ارمنی بار روغن زیت سرشته استعمال نمایند و بقول اهل هند خوردن زرد چوبه با آب بغایت مجرب و بستن زرانگشت پای مخالف و بستن برگ تنباکو خشک بر خصیه نهایت مفید ست و آنچه در علاج استسقای زقی گفته شد بکار برند و از اغذیه مولد رطوبات و مدرات پرهیز کنند و اگر سود نبخشد نشتر عریض زنند و رطوبت را برارند و چون عود کند باز چنین کنند و بعضی بعد اخراج آب داغ میدهند و بعد از ان مرهم بدل میگذارند و گویند که اجتماع آب که بسبب برودت کیسهٔ انثیین باشد بسبب گرمی داغ مبدل بحرارت میگردد و دیگر بار رطوبت تولد نمیکند

اقوال متبحرین سویدی گوید که طلا بروغن دارچینی و قرد مانا و کندر ابرکتان و حلبه و کذا موینج و زیره و کذا موینر منقی و فلفل و کذا قشیشا و عاقرقرحا و کذا حب الغار و کذا خاکستر گرم و زیت خوشبو و شرب و ضماد اقحوان و شرب عصارهٔ لحیة التیس هر واحد ادرهٔ مائی و قیلهٔ مائی را نافع ست **بو علی** میگوید که استفراغ مائیت بنزل کنند و اگر خوف عود آن باشد باز علاج بنزل نمایند و اگر خواهند داغ نهند باین نوع که آهن باریک که در ان کجی باشد گرم کنند مثل آلهٔ داغ و خصیتین را در کیسه ادبالا کرده بربندند و آلهٔ داغ را در ان داخل کرده بران دور کنند تا آنکه خصیه بر سار و کیسه و بار لیفون را بر سدانیه بشکافند و بکشند و بعد از ان در ان آید داخل نشود و هر قدر که مدخل وسیع کرده شود بهترست بعده معالجه خشک کننده نمایند و اندمال آن کنند و گاهی از بار لیفون اندک قطع میکنند پس داغ میدهند و بر شق قوالبغل سه نهند و مریض را از شرب آب منع کنند و اما اضمده قیلهٔ مائی از جنس اضمدهٔ استسقا و طحال بود و مثل این ضماد بگیرند موینج و زیره و موینر منقی بسایند تا مثل مرهم گردد ضماد کنند و ایضاً بگیرند فلفل و حب الغار و بورق و موم و زیت کشته و از ان مرهم سازند و بران نهند و ایضاً بگیرند خاکستر بلوط و زیت مقوم بطبخ آمیزند و بدان ضماد کنند که خیلی سودمند ست و بگیرند نطرون سی درم و موم شصت اوقیه و زیت شش اوقیه و فلفل صد عدد و حب الغار شصت عدد و از ان مرهم ضماد نمایند و مقل عربی با آب دهن انسان گاهی قیلهٔ مائی صبیان را تحلیل کند **مجوسی** مینویسد که چون آب میان انثیین و جلد آنها جمع شود باید که این ضماد نمایند فلفل ده درم نطرون بیست درم حب الغار مثل فلفل باریک سائیده موم سرخ و زیت انفاق بقدر حاجت گداخته ادویه در ان حل ساخته بر خصیه ضماد کنند و ایضاً بگیرند نوره

ودر آب خوب بر هم زنند و آب صاف آن بگیرند و بدان روغن سوسن که دران موم سرخ گداخته باشند نیک آمیخته بر انثیین ضماد نمایند و ایضاً موم سرخ
پنجاه درم زفت اشق هر واحد چهل درم شب پانزده درم شب را باریک سائیده و زفت و موم را بزیت الانفاق بقدر حاجت بگدازند و اشق را بآب
گرم حل کنند و در هاون بزنند تا هموار گردد پس بر خصیتین که دران آب باشد ضماد کنند و ایضاً بگیرند سرگین کبوتر و نطرون و زیره و کرویا هر واحد یک جزو
زفت رومی و موم سرخ هر واحد دو جزو ادویه را باریک سائیده و زفت در قدرے روغن قسط یا روغن ناردین گداخته خوب بیامیزند و ضماد
نمایند و چون این اشیا استعمال کنند و آب تحلیل نشود بزل آن کنند پس اگر انثیین را از برودت درد عارض شود بر زهره نرگاو و قدرے عسل و یا بر روغن
زنبق که دران اندک جندبیدستر حل کرده باشند و یا روغن ناردین طلا نمایند و این ضماد نیز آب خصیه را نافع بگیرند خاکستر بیخ کرنب و یا پیه خنزیر کهنه غیر گداخته
آمیزند و تضمید موضع بدان نمایند و در هر سه روز تبدیل آن کنند و این ضماد صبیان را نیکوست بگیرند مقل و کوفته در سرکه کهنه حل کنند و بر خصیتین
ضماد کنند اسمعیل گوید که آب کمتر خورند و معجون کندری بکار برند و ضمادهاے استسقاء زقی بر نهند و یا این ضماد آرد جو سعد گل ارمنی زیره
کرمانی برگ مورد پشک گوسفند مساوی بکوبند و بآب مورد یا سرکه آمیخته ضماد سازند و ایضاً آرد حلبه آرد جو سرگین کبوتر هر یک جزو سرگین گاو
دو جزو علک البطم سه جزو پیه کهنه شش جزو علک را با پیه بگدازند و اندکے روغن زیت آمیزند و دواها بدان بسرشند و خاکستر درخت بلوط
و خاکستر بیخ کرنب با روغن پیوسته طلا کردن سود دارد و اگر آب بسیار بود بزل کنند هر جانب و بزد و آنچه بدو بسه و فته بیرون کنند تا غشی نیفتد
و قوت را نگاهدارند ابن الیاس گوید که اگر سبب فتق آب کثیر باشد که بکیسه خصیه ریزد فصد واید هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان
و انیسون هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا اسفیدباجات مزوّره و قلایای ناشفه خورند و گاهے بزل درین موضع استعمال میکنند
لیکن دران خطر است و موضع را بسرگین گاو و آرد جو و سعد ضماد سازند و یا برادہ شاخ گرم و رماد بلوط ضماد کنند و یا بگیرند روغن زیت با زنبق
و دران جندبیدستر و مرزنجوش حل کرده بمالند و این سفوف ارباب این علت را نافع است بادیان شاه بلوط هر واحد سه درم سعد سنبل هر واحد یکدرم تخم کرفس تخم
هر واحد دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب گرم یا جلاب شکر سفید و یا آب بادیان طب جندی گوید که این ضماد ناشف رطوبت است خاکستر چوب بلوط خاکستر
شاخ کرنب میعه یورق مساوی تضمید موضع بدان کنند و این روغن آنرا نافعست روغن زنبق روغن سداب هر واحد یکجزو جندبیدستر یورق هر یک نیم جزو ادویه سوده
بروغنها آمیخته طلا نمایند و این طلا نفع کند یورق سعد آرد جو فلفل حب الغار زیره ادویه سائیده بسرگین گاو و اندک زیت آمیخته طلا کنند ابن هبة الله گوید
علاج قروء مائی در ابتدا پرهیز و اصلاح اغذیه کنند و حب الغار فلفل نطرون هر واحد سه درم سرگین کبوتر دو درم زیره یکدرم اشق محلول بآب گرم
دو درم زفت بروغن قسط گداخته یکدرم شب سه درم موم چهار درم زیت الانفاق دو اوقیه ادویه را کوفته بران زفت و اشق محلول بسرکه انداز
و موم بروغن گداخته آمیزند و حل کنند تا هموار گردد و بر خصیتین ضماد کنند و اگر آب تحلیل نشود باید که بمبضع بزل نمایند و همه را با فتیله دران سخت بیرون
آرند و بعد اخراج آب بر موضع دواهای خشک بپاشند و بربندند لیکن باین علاج امن از عود آب در هر حالت نیست و باز محتاج بزل باشد و همین سبب
بعض اطبا معالجه این مرض بآهن بدین طریق میکنند که موضع را شق نموده آب بر می آرند و جزوی از صفاق که حاوی بیضتین است قطع مینمایند
تا آب عود نکند و بعضے معالجه موضع بعد شگافتن بادویه حاده که لحم را بخورند و کیسه را که دران آب جمع میشود بگدازند بسیار زند بعده التحام موضع میکنند
و بعضے از ایشان معالجه این موضع بداغ میکنند انطاکی گوید که اگر آب از رگ معلوم آید داغ نهند و اگر رشحی باشد پس صحیح آنست که آنرا علاج
نیست و هر گاه آب بر آرند باز عود کند ولیکن گاهی در امزجه حاره بجدت مبدل شود و از کیسه خصیه منتشر گردد و دران هنگام سهل شود گیلانی گوید
که گاهی استفراغ با ضمده مخرج مائیت و بادویه محلله استفراغ رطوبات منکشف آمد و لزوم [illegible] الاصول [illegible] الکرم میکنند [illegible] استفراغ او باین دوا
مینمایند ریوند چینی دو دانگ توبال نحاس یکنیم دانگ مازریون مدبر بسرکه نیم درم غاریقون [illegible] نیم درم [illegible] سائیده شیر شتر
سرشته یکدرم بخورند و بالایش قدح شیر شتر بنوشند و بعده روز ازین قرص ریوند معمول با شیر [illegible] نمایند

وبعد از ان باآہن یا بادویہ حادہ وسوختہ داغ میدہند واگر در موضعے رطوبت جمع گردد استعمال این دوا باید کرد بگیرند موم دو رطل ونیم زفت واشق ہر یک چہار اوقیہ شب رطب یکنیم اوقیہ بدستور مرہم ساختہ ضماد کنند بعض اطبا گفتہ اند کہ در قیلۃ الماء اولا فصد باسلیق کنند مطبوخ افتیمون بعدہ حب اصطمخیقون خورانند بعد ازان مداومت بقی کنانند و بر اغذیہ خفیف تر اقتصار نمایند بعد ازان بر پشت بخوابانند وخصیتین را لسوے بالا جمع کنند تا لسوے داخل رجوع کنند بعدہ بالکہ بر فتق بربندند وگاہے بعد ازان برای تنگی موضع متسع بضمادات قابضہ مسکنہ حرارت ضماد می کنند

علاج قرو لحمی وادرہ دوالی

در قرو لحمی تنقیہ سودا کنند و ہمہ آنچہ در علاج اورام صلبہ در خصیہ وجز آن از محللات وملینات مسطور ست بکار برند و فی کنانند وعلاج ادرہ دوالی ہمانست کہ در بحث دوالی صفن گذشت وبقول شیخ علاج قیلۃ اللحم علاج اورام صلبہ است وبیشتر در قیلۃ الدوالی مالیدن مرہم باسلیقون وشحوم لینہ وضمہا کفایت کند وبقول صاحب کامل علاج قرو لحمی مثل علاج اورام حاسیہ حادثہ در جرم انثیین باشد واین ضماد برای آن نافع ست مقل ازرق وپیہ خوک سرد احد یکجز ومیعہ سائلہ نیم جز ودر آب گرم ودر روغن سوسن حل کردہ در ہاون خوب بمالند واندک آرد حلبہ وآرد بزرکتان وخاکستر کرنب بران انداختہ خوب مخلوط سازند و بر انثیین ضماد کنند وعلاج قرو الدوالی مثل دوالی عارض در پای بود وآن شرب ادویہ مسہلہ سودا مثل مطبوخ افتیمون وغارلیقون وغیرہ از ادویہ مسہلہ سودا بمنزلہ دوای مرکب از اسطوخودوس وافتیمون وغارلیقون وبسفایج وہلیلہ سیاہ وخربق اسود ست واستعمال قی بمقیئات سودا درین مکرر بعمل آرند حتے کہ بدن ازین خلط پاک گردد واول بتقدیم فصد باسلیق کنند واخراج خون بقدر حاجت نمایند وبعض اطبا درین مرض فصد عروق ظاہر در خصیہ میکنند واخراج خون بقدر صلاح مینمایند وبعد ازان بضماد ملین محلل مثل ضماد یکہ دران حلبہ وبزرکتان وخطمی سفید وپیہ بز بروغن سوسن گداختہ باشد ضماد میسازند وصاحب اوراز تدبیر مولد سودا مثل لحم بقر وبز وجزور وعدس ومانند آن منع کنند و باغذیہ معتدلہ واغذیہ حارہ رطبہ مثل لحوم حملان وجدی وزردۂ بیضہ نیم برشت واسفیدباج ونان سمید وامثال آن دہند وبقول سعید علاج قرو لحمی باآہن خطرناک است ولہذا باید کہ ادویہ محللہ معالجہ نمایند وبرای تخفیف مرض عروق ظاہر خصیہ بکشایند

نتوی سرہ

یعنی بلند شدن ناف وآن گاہے بسبیل فتق صفاق در جاے ناف وخروج ثرب یا رودہ افتد وگاہی بسبیل استسقا از اجتماع رطوبت در ناف بود فقط چنانچہ در استسقای زقی ویا از نفوذ ریح اندران موضع چنانچہ در استسقای طبلی وگاہے بسبب انفتاح وانشقاق ورید یا شریان وسیلان خون واجتماع آن زیر جلد محاذی ناف بود چنانچہ در ورم انورسما وگاہی بسبب ورم صلب وگاہی از روئیدن گوشت زائد تحت جلد بود طریق تشخیص این اسباب اولا رنگ ولینت وصلابت او دریافت نمایند اگر رنگ آن ہمرنگ بدن باشد پس از دست غمز نمایند اگر نرم بود واز غمز بسوی داخل غایب شود وقرقرہ کند وباستعمال مرخیات از حمام وتدہین ونادحرکت عظیم زیادہ شود از فتق ثربی یا معائی باشد پس اگر ثرب نیز شگافتہ باشد در رودہ تنہا بیرون آمدہ ورونیز کند خاصۃ بر امتلاء واگر نرم بود واز غمز غایب نشود از رطوبت باشد واگر نرم تر وبآواز بود واز چیزہاے بادی زیادہ شود از ریح باشد واگر رنگ او بنفسجی یا سیاہ بود از سیلان خون باشد واگر سخت بود وکم زیادہ نشود واز غمز غائب نگردد پس اگر با درد بود از ورم صلب باشد والا از روئیدن گوشت زائد علاج آنچہ از فتق باشد بعلاج فتق ثربی ومعائی کہ مذکور شد معالجہ کنند وآنچہ از رطوبت یا ریح باشد علاج فتق مائی وریحی نمایند والیضا دوائی آمدہ چو سرگین گاو وپشک گوسفند بہم آمیختہ ضماد نمایند وضماد نانخواہ وکرویا ہر واحد یکدرم ودر سفیدی بیضہ بسرشتہ پشت وعدد از مجربات جالینوس

و در زیر یحی یا دیان یا زیره یا نانخواه سوده در کیسه کرده بر بندند و ابیشیاف کاسر رباح سفر با و ضماد آن استعمال نمایند و آنچه از انفتاح بیگ بود و چسپانیدن زلو خون از ان موضع برآرند بعده ادویهٔ قابضه بران ضماد نمایند و آنچه از نبات لحم باشد ترک او بحال خود بهترست بهر آنکه این محتاج بقطع دخیالت بود و دران خوف هلاکت ست و بدانند که اگر طفل را نتوسره از ایام ولادت بسبب سور تدبیری ناف افتد در همان ایام بهر اصلاح آن رفاده بندند و قطعهٔ اسرب یا خریطه که از سرب سوهان کرده یا سرمه سوده پر نموده باشند بران نهاده بعصابه بسته دارند و از اشیای بادی احتراز واجبست واگر مدتی بران بگذرد و مستحکم گردد علاج نپذیرد و شیخ میفرماید که گاهی در صبیان کثرت گریه نتوسره پیدا کند و بعضی از اسباب فتق احداث نماید و دران نانخواه سوده بسفیدهٔ بیضه سرشته طلا کنند و بخرقهٔ کتان رقیق بپوشند و یا ترمس تلخ سوخته با نبید مبلول نموده بران بندند و قوی‌تر ازین قوابض حاره مثل مر و پوست سرو و جوز السرو و صبر و اقاقیاست و آنچه در باب فتق گفته شد و گویند که طلای تنکار و مصطکی با روغن کنجد نیز نافع بود

ورم سره

گاه باشد که بوقت قطع ناف بسبب ضعف عضو ورم حادث شود چنانچه در اعضای مجروح ورم پیدا میگردد **علاج** مرداسنگ سفیدهٔ کاشغری رسوت کمیله با آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند و بقول شیخ بگیرند شنگال که آن فنجنوش ست و علک البطم و بهر و بر روغن کنجد گداخته طفل را بخورانند و بر ناف او طلا نمایند

تقیح سره

هرگاه ناف پخته شود و ریم کند باید که ذرورات مجففه مثل مرداسنگ و سندور و غبار آسیا و سنگ جراحت و کتهٔ سفید و مانند آن سائیده بپاشند و بصندل سرخ و جدوار و حضض و گل ارمنی و دم الاخوین با آب کشنیز تر بحوالی ناف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و طفل زیاده از دو ماه باشد اولا دو عدد زلو حوالی ناف چسپانند بعد آن ذرور و ادویهٔ مذکوره بکار برند و قطعهٔ اسرب چند روز بر ناف بستن از جمیع تدابیر مستغنی میسازد و جراحت کهنه را بالتیام می‌آرد مجربست و بهتر اینست که اول ذرور مذکور بر ناف پاشند و بران قطع مدور اسرب نهاده بعصابه بر بندند و گویند که طلای سرب بروغن گل سوده و گذاشتن قطعهٔ اسربی بران از دیگر تدابیر بی‌نیاز میگرداند و تا دو هفته بعمل آرند

تحرک سره

یعنی بیجا شدن ناف بدانکه امر او مختلط ست قول بعضی اساتذه اینست که آن حرکت عضله شکم قریب ناف از جای خود ست و علاجش مالش شکم و رگی که قریب شتالنگ ست بروغن گل و دیگر روغنهای ملینه و محلله بود و بعضی گویند که آن قولنج التوائی ست و تحرک روده از موضع خویش و مؤید او وقوع آنست غالباً بعد حرکت عنیفه و علاجش استلقا و دلک و جنبش دست و پاست و از مجربات صاحب کتاب الرحمه بستن نان گندم گرم ست و خوردن انار ترش بجمیع اجزای آن افشرده و غذا نان گندم و عسل و گاهی سیماب مینوشانند و اگر برنیاید مریض را واژگون مینمایند چنانچه در علاج قولنج التوائی مسطور شد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که سقوط سره مرض مشهورست میان مردم و کثیر الوقوع شدید الیاس ست و آنرا خواص و عوام میدانند و کسی در کتب طبیه ذکر آن نپرداخته و آن دردیست در شکم نزدیک ناف و نواحی آن مشابه بدرد مغص و در اکثر با آن اختلاج قوی در سره بود و تشنگی بسیار باشد و هر قدر که آب بنوشند در زیاده شود و تشنگی ساکن نشود و سببش احتباس مائیت بار یحیت میان ثرب و صفاق ست و این مائیت از جگر بسوی ناف مندفع میگردد بنحویکه در استسقای زقی گفته شد و گاهی از ان آواز آب محسوس شود و قرقره کند و حدوث عطش دران بسبب انسداد مجاری که از ان آب باعضا میرسد و یا بسبب انسداد فوهات ماساریقا بود پس آب بجگر نرسد و لهذا چون مزمن شود باستسقا انجامد بقراط گفته کسی را که مغص و وجع حوالی ناف و درد در قطن دائم باشد و بدوای مسهل و غیر آن ساکن نشود امر او مؤدی باستسقای طبلی گردد و علاجش تحلیل آن مائیت و ریحیت ست بسفوفات و معاجین و جوارشات محلله رطوبت و ریح

مثل سفوف اصول وحاکمی ومعجون فنجنوش اترج و فلاسفه وگلقند با نیسون و مصطکی و عود و زیره و بادیان آمیخته وجوارش عود و مصطکی و کمونی و فلافلی و شربت اصول و شربت عود و شربت خوخ زهری و اگر حاجت مسهل شود جوارش اسقف وسفرجلی مسهل دهند و یا این دوا غاریقون یک مثقال تربد در او نیم هر واحد یکدرم غافث نیم درم کشوث ربع درم زنجبیل و مثل ازرق و انیسون و رب السوس هر واحد ربع درم کوفته بیخته بشربت اصول سرشته بلیسند و تقمید با ضماد و سنجه و مملله و تدهین وو لاک بهمین نوع روغنها کنند و منضجات و ملطفات ترک نمایند و تغذیه با غذیه ناشفه جید الجوهر سریع الهضم سازند و بعضی مردم محاجم ناری بر ناف میگذارند و ریح و مائیت تحلیل میشود و نزد اهل هند صحیح ترین علامات او زوال رگ نابض زیر ناف ست از محل خود و ازان اسهال و پیچش نیز عارض میشود و از جمله تدابیر که درین استعمال مینمایند مالش شکم ست و گویند که تخم ترب با عسل خوردن مفید ست و نکچیکنی یک ماشه سوده در قند سیاه و روغن گاو هر واحد شش ماشه آمیخته خوردن و جوز القی در آب سائیده بر کف دست و کف پای طلا کردن برای بیجا شدن ناف نافع نوشته اند و همچنین نکچیکنی سوخته اجواین مساوی کوفته بیخته بقند سیاه کهنه حب بسته بقدر یکماشه بروغن گاو خورند و در نسخهٔ دیگر نافع اسهال که بسبب بیجا شدن ناف باشد زنجبیل نیز داخل ست و این ضماد نافع بیجا شدن ناف ست شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار کزمازج جوز السرو هر واحد یکدرم بدر روی سرکه آمیخته ضماد کنند و بعصابه بر بندند

امراض رحم

یعنی بیماریهای زهدان و آن چهل و یک مرض ست یعنی اوجاع رحم و حرقت آن و اورام رحم و دبیله رحم و سرطان رحم و جرب و قروح رحم و اکله آن و بثور رحم و ناصور رحم و شقاق رحم و اجتماع آب در رحم و نفخ رحم و میلان رحم و انقلاب رحم و اختناق الرحم و احتباس طمث و کثرت طمث و ضعف رحم و سیلان رحم و سیلان منی از رحم و حکه رحم و بواسیر رحم و ثالیل آن و رتق و قرن رحم و زائد و انغلاق رحم و سعت فم رحم و نتن رحم و فرج و بر در رحم و رجا و کثرت اسقاط و ضرورت اسقاط و عسر ولادت و احتباس مشیمه و جنین میت و احتباس نفاس و کثرت نفاس و عقر و عسر حبل و کثرت حبل و تدبیر حوامل و اذکار و تدبیر بچه و مولود و تدبیر مرضعه و شیخ میفرماید که رحم را جمیع امراض سوء مزاج و ترکیب و مشترک عارض میشود و کذا امراض حبل مثل آنکه حمل نشود و آنکه حمل شود و ساقط گردد و آنکه ساقط نشود بلکه ولادت دشوار گردد و ولد جدا نشود و در ان بمیرد و کذا امراض طمث مثل آنکه حیض نشود و یا اندک شود و یا زیاده گردد و یا در غیر وقت او شود و یا افراط کند و ایضاً آنرا امراض خاص و امراض بشرکت بود بنحویکه او مشارک اعضای دیگر شود و گاهی ازان مرض اعضای دیگر بشرکت شود بنوعیکه آنرا اعضای دیگر مشارک گردد چنانچه در اختناق الرحم باشد و چون امراض در رحم کثرت پذیرد جگر ضعیف شود و مستعد آن گردد که ازان استسقا تولد کند طریق تشخیص اقسام سوء مزاج رحم باید که حال قلت و کثرت و رقت و غلظت خون حیض و رنگ آن دریافت کنند اگر قلت و غلظ حیض و سرخی رنگ آن یا سیاهی یا بوی بد بود و با آن خشکی لب و کثرت موی عانه و رنگینی بول و سرعت نبض و کرب و خفقان و در آخر سخافت بدن و مشارکت بدن در حرارت نیز باشد دلیل حرارت رحم بود و گاهی اوجاع در نواحی جگر و خراجات و قروح حادث در رحم نیز بر حرارت آن دلالت کند و اگر احتباس یا قلت و رقت حیض و سفیدی یا کدورت آن بود و طول ایام طهر و تقدم اغذیهٔ غلیظه و بارده و تقدم جماع کثیر و حدة ورا علای رحم و قلت موی عانه و قلت رنگ بول و فساد رنگ و تفاوت نبض نیز باشد دلیل برودت رحم بود و اگر کثرت و رقت حیض باشد و با آن کثرت سیلان رطوبت و بله فم رحم و اسقاط جنین در آغاز عظم آن اندر سه ماه بود دلیل رطوبت رحم باشد و اگر قلت حیض و سیلان و جفاف قبل و هزال باشد دلیل یبوست بود و ایضاً امر کنند که زن پارچه کتان یا پاکیزه در شب حمول کند و صبح در سایه خشک نماید پس نظر کنند اگر رنگ آن سرخ باشد بر غلبهٔ خون و اگر زرد باشد بر صفرا و اگر سفید باشد بر بلغم و اگر سیاه یا مائل بسبزی و کبودی باشد بر سودا دلالت کند و گویند سوء مزاجیکه در رحم افتد آثار آن در تمام بدن بسبب شرافت این عضو ساری و طاری میگردد و لمس او بر مزاج آن شهادت کافی دارد

و در ایام حیض برقا رورده اعتماد نکنند و ادویهٔ موضعیه برای آن نافعتر است و رحم بالطبع بچیزهای خوشبو میل وارد و از اشیای بدبو نفرت همچنانکه
جگر میلان بشیرینی دارد و از تلخی متنفر و هرگاه بسبب استفراغ کثیر امعا ضعیف شود بمجاورت آن در رحم نیز ضعف راه یابد و چون انفعال در امعا
جمع شود رحم را ایذا رساند و رگهای رحم و رگهای پستان باهم مشارکت دارند و عروق زیر پستان لهذا در بعضی امراض رحم جهت اماله وقطع محاجم
زیر پستان مقرر کرده اند و در امراض رحم حقنه و فرزجه بهتر از مسهل بود و ادویهٔ فرزجه را بصوف آلوده نهند تا رحم را الم نرساند و جرم رحم
با معا سخت تر و قلیل الحس است بنا بر علیه اماله ماده امعا بطرف آن جائز داشته اند و تا ممکن بود در جرم رحم دستکاری یا آهن نکنند و اگر بعضی امراض
آن حاجت بفصد و حجامت افتد پیش از نوبت حیض کنند تا بسبب احتباس دو استفراغ ضعف و فتور در قوت راه نیابد و اکثر امراض زنان بجماع
زائل گردد و در امراض رحم جهت تنقیه ایارجات نیکوست اخراج هر ماده که مطلوب باشد مطابق آن بدرقه نمایند و سکنجبین بزوری بافوا به لصرع جهت
تنقیه رحم از فضول بلغمی مفید و انطاکی گوید که این فرزجه در سائر امراض رحم تجربه کرده ام اشق جند بیدستر هر واحد یکدرم زعفران دارچینی هر دو
نیم درم عنبر نیم قیراط در مرض بارد و در آب سداب حل کنند و در حار بلعاب اسپغول و حمول کنند و مبردات رحم مثل شیره مغز تخم کدو و مغز تخم
هندوانه و عنب الثعلب و خشخاش و بنفشه و نیلوفر و شربت آنها و ماء الشعیر است شرباً و ماء القرع مجرب است و آب کاسنی بغایت نافع و لعاب
اسپغول و لعاب بهدانه شرباً و حقنةً و فرزجه علاج یکجزو صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو با آب کاسنی مجرب است و مسخنات ماء البزور حار و ماء الاصول
و مفتاح از خرد ابهل و انجیر و حلبه و نانخواه و کاشم و صعتر و دار شیشعان و زنجبیل و سداب و پودینه و مرو سیعه سائله و حلتیت و نخود و عسل سیشه با
و شماواً و قردمانا و سافج هندی و اکلیل الملک و سنبل و سلیخه و دارچینی و جوزبوا و خیربوا و عود و اظفار الطیب و بسباسه و قرنفل و قسط و زعفران
و عنبر و مشک اکلاً و تکمیداً و حمولاً و دواء المسک و فلاسفه و کمونی اکلاً و روغن قسط و زنبق و زعفران و مشک و اشق و حلتیت احتقاناً و مرطبات
انچه در مبردات گذشته و شیر تازه و فالوده و اسفیدباج چرب شرباً و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن گل و مغز ساق
بقر و گوزن و روغن زرد و شیر زنان طلاءً و حقنةً و شرب شیر صبح و روغن کنجد وقت خواب و خوردن پیاز بریان مجرب نوشته و حمول
مغز ساق گاو یا کوهان شتر سفیده بیضه بغایت نافع و مجففات انچه در مسخنات مذکور شد و بخور قسط و اظفار الطیب و حمول گلنار
و پوست انار و کذا صندل با آب آس و این دوا اکلاً و حمولاً مجرب است افسنتین یکجزو مازو گلنار کهربا هر واحد نیم جزو قردمانا تخم پیاز گل ارمنی
هر واحد ربع جزو برای خوردن بعسل سرشته و برای حمول با آب آس و مطبوخ و شربت آن سه درم است

اوجاع رحم

اکثر این درد در خاصرتین و کنج ران و ساقین و پشت و عانه و حجاب و معده و سر خصوصاً وسط تارک سر شریک باشد و گاهی وجع رحم بسوی
درکین منتقل شود و بعد مدت ده ماه و در آن مستقر گردد و سببش یا سوء مزاج مختلف یا ریاح محمد یا رطوبات محدث ریاح بود و گاهی وجع از ورم
و دبیله و قرحه و سرطان و بثور رحم و ناصور آن و احتباس آب در رحم و نفخه رحم و انقلاب آن و شقاق و میلان رحم و یا از کثرت جماع و یا کبر ذکر عارض شود
و گاهی در ایام حیض و گاهی بعد ولادت حادث گردد طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً حال وجع و مرضی از امراض مسطوره دریافت
کنند پس هر مرضی از امراض مذکوره که موجود بود سببش همان مرض باشد و الا نوع سوء مزاج از تشخیص اقسام آن که مذکور شد معلوم کنند و اگر آثار
سوء مزاجی مدرک نگردد سببش تقدم کثرت جماع یا عظم ذکر یا آفات حیض یا تقدم ولادت باشد علاج اگر سبب وجع مرضی از امراض مذکوره باشد
بعلاج آن بپردازند و اگر سوء مزاج بود حسب آن مبردات و مسخنات وغیره که مذکور شد استعمال نمایند و بقول انطاکی در حار ابتدا بفصد کنند و مبردات نوشانند
و اگر ساکن نشود حقنه رحم بمثل آب کاسنی و ماء الشعیر و شوربای ماکیان فربه و شحوم و لعابات نمایند و در بارد تنقیه خلط غالب کنند پس بماء العسل

حمول سازند و فرازج محللہ متمول از لادن و زعفران و المقل و سنبل الطیب و شونیز و حلتیت و جند بیدستر مجموع یا منفرد بروغن گاو یا روغن بادام و عسل استعمال کنند
وکذا لکنما فطول و جاوشیر در طبیخ حلبہ یا برگ غار یا بابونہ و اگر کالی زیری دو جزو و مغز تخم بید انجیر چہار جزو زنجبیل یک جزو کوفتہ بآب بختہ سائیدہ ضماد کنند
برای ہمی درد نالہ زن کہ از برودت باشد نافع بود و ہمچنین اجوائن یکتولہ انگوزہ دو ماشہ سائیدہ گرم نمودہ ضماد کنند و برگ بید انجیر با پنبہ گرم کردہ ببندند
و اگر بعد از زائیدن درد رحم عارض شود پوست ثمر خیار شنبر مشکطرامشیع پرسیاوشان قند سیاہ کہنہ در عرق گاؤزبان و عرق عنب الثعلب جوش دادہ
صاف نمودہ بنوشانند و استنجا بمطبوخ تخم کتان کنانند و یا شیر خر نیمگرم کردہ آبدست نمایند و بخور سم استر و خر نیز نافع بود و آب مطبوخ صعتر و کذا اجخاری
نوشانیدن و برحم رسانیدن ہم مفید بود و اگر ادویہ مذکورہ فائدہ نکند قدرے پوست خشخاش در آب ترکردہ مالیدہ صاف نمودہ بنوشانند و گویند
کہ فصد صافن دریں سریع النفع ست و نشستن در آب نیمگرم و نوشیدن ماء الاصول و طبیخ بیخ اذخر سفید و شرب طبیخ سلیخہ مجرب ست
و ایضاً بخور از برگ نی سبز و برگ نیب ہر یک پاؤ آثار بادیان نیم پاؤ دیا از سنبل الطیب و سداب و تخم کرفس و شبت و نکوہ و اکلیل و بابونہ و بنفشہ
ہر یک سہ تولہ برگ سنبھالو سبز برگ نیب برگ گز افتیمون ہندی ہر یک ہفت تولہ استعمال کنند و کذا اکلیل گل بابونہ برنجاسف تخم کرفس زیرہ سیاہ
صعتر سداب زرنب تخم شبت جوز بوا حلبہ نکوہ بزرکتان ہر یک نہ ماشہ نمک شور سہ تولہ جوش کردہ در مثانہ گاؤ انداختہ بکار برند و شربت بنفشہ سہ چہار
تولہ در عرق عنب الثعلب پاؤ سیر حل کردہ نیمگرم بنوشانند و غذا ابو ماش سالم با نان تنک دہند و اگر درد از احتباس خون نفاس با صداع و خفقان
و تپ و سرخی رو عارض شود علاجش در باب احتباس النفاس خواہد آمد و اہل ہند درد رحم را کہ بعد زائیدن بزنان میشود در گبھیلن گویند و پوست خربزہ
خشک کوفتہ بیختہ بقدر دو درم با عرق بادیان خورانیدن و کذا نارجیل کہنہ خوردن و ایضاً یک حبہ برشتہ دادن نافع نوشتہ و این مطبوخ حکیم محمد جعفر جہت اسہال
و وجع رحم کہ بعد از زائیدن بزنان میشود نافعست بادیان زنجبیل کشنیز ہر یک یکتولہ پوست بیخ بید انجیر دو تولہ در یک آثار آب بجوشانند چون نیم پاؤ
بماند صاف نمودہ بنوشند و اگر در ایام حیض عارض شود و ادویہ مذکورہ و مدرۂ حیض مفید بود و ریوند خطائی کوفتہ بیختہ برابر آن نبات سفید
آمیختہ بقدر نیم تولہ سہ روز قبل از نوبت خوردن و کذا نوشیدن طبیخ حلبہ و مدرات مثل تخم کرفس نافع ست و نمک باریک سائیدہ پنبہ بدان آلودہ برداشتن
درد دفع کند و حیض بفراغت آید و اگر پوست پھلی املتاس یکدام جوتری سہ ماشہ قند سیاہ دو دام پوست مذکور را کوفتہ ہر سہ را در یک نیم پاؤ آب وقت
شب ترنمودہ صبح جوش دہند ہر گاہ نصف آب بماند بنوشند تا سہ روز از شروع حیض درد دفع شود و اگر خواہند گلقند سہ تولہ عوض قند سیاہ
اندازند و اگر پوست خیار شنبر و بادیان ہر یک دو تولہ خار خسک خشخاش ماشہ انیسون شونیز ہر یک چہار ماشہ قند سیاہ دو تولہ جوشانیدہ بنوشند
وجع را کہ از احتباس حیض باشد دفع کند و ادرار حیض نماید و اگر درد رحم وقت جماع عارض شود مازو سائیدہ قبل از جماع حمول سازند و بخور
موی سر آدمی کنند و بقول ابن ہشیم مغز سر مرغابی بختہ با آب مطبوخ بادیان خوردن وجع رحم حادث از جماع را نافع و بقول مصنف اقتباس اول رگ باسلیق
زنند و بفاصلہ چہار پنج روز فصد ہر دو صافن نمایند و تنقیہ بدن و رحم کنند بمسہلاتی کہ در ان منقیات رحم بسیار باشند بعدہ خوردن ریوند خطائی سہ ماشہ
و نیم با نبات مساوی با عرق خار خسک و بادیان ہر یک پنج تولہ در یک دو روز دفع این درد کند و در مصطفوی نوشتہ کہ نمک طعام سائیدہ پنبہ بدان
آلودہ پیش از جماع در رحم نہند و اگر ازین تدبیر بہ نشود روغن بید انجیر مرکب نہ ماشہ بشیر شتر نہ تولہ تا یکہفتہ نوشانند و برائے جمیع اقسام وجع رحم حمول
روغن بادام نیمگرم و کذا کنجد سودہ بروغن گل مجرب ست و تکمید از برگ نیب گرم کردہ و جدوار شرباً و حمولاً و بزرالبنج و زعفران حمولاً و موی انسان
بخوراً نافعست سویدی مینویسد کہ حمول خردل وجع رحم بار در اجربہ و کذا روغن بادام شیرین گرم کردہ در پنبہ کہنہ آلودہ مجرب ست و اکل بقلہ حلبہ
کذا ورد بیخ و کذا اشق بروغن زرد و عسل سرشتہ و کذا زرنباد بر عصیدہ انداختہ تا سہ روز متواتر و کذا تخم فاوانیا پانزدہ عدد بشراب و کذا جند بیدستر نیم درم
با شش قیراط و کذا سپیکو پان شتر و کذا حب الغار دو درم و کذا ماء العسل و کذا چقندر مطبوخ مطیب بخردل و کذا عنصل بریان مطبوخ العسل و شرب
جاوشیر بشراب و کذا تخم حماض سودہ بشراب آمیختہ بالخاصیتہ و کذا اترید و شرب آ و حمول دارچینی و حماما و مرماخوز و قسط در روغن بلسان و اذخر

وکسیلا و ریوند و قنطوریون و سنبل ہندی و غاریقون و اہل و سکبینج و قصب الذریرہ و مو و انیسون و پیہ مرغابی و مغز سر آن بروغن گاو و صعتر و زرنباد
و نارجیل و نمام و وج و سیسالیوس و لبسباسہ و حب بلسان و حلتیت و برنجاسف و طرخشقون و اقحوان و حمول روغن حند قوقا یا عصارۂ
آن یا تخم آن و کذا گل سرخ در شراب پختہ و کذا زعفران بروغن سوسن و یا عسل سرشتہ و کذا دارچینی مخلوط بموم و زیت و مغز ساق گاو و یا مخلوط
زردۂ بیضہ و کذا حماما بزیت خوشبو و کذا بیخ نرگس بریان کردہ و کذا قصب الذریرہ و صمغ البطم و کذا سرگین شنفنین بروغن گل آمیختہ و کذا روغن حنا
و بموم و کذا اسداب بعسل و کذا پیہ مرغابی با اندک نمک و کذا پوست نارنج و زیرۂ کرمانی بعسل و شاہ چینی و کذا پیہ ماکیان تنہا و با اندک نمک و کذا
گلنار و کندر بالخاصیۃ و کذا زہرۂ گاو بعسل و کذا اشکاطر اشلیغ نیم درم سودہ بروغن بلسان سرشتہ و کذا آب شاہسفرم بزیت و کذا حاشا بزیت و کذا
برگ بادیان مطبوخ بعسل و کذا برگ قنب کوفتہ بروغن گاو و آب زیرہ سرشتہ و کذا اکلیل الملک کوفتہ در شراب کہنہ پختہ و کذا روغن زعفران
و روغن دارچینی و آب قیصوم و شبت و روغن او و روغن یاسمین و ایرسا و روغن او و روغن بادام تلخ و روغن سنبل ہندی و روغن نرگس یا گل او
بزرکتان و جوز بوا و روغن مصطکی و کرنب پختہ و بیخ و گل سوسن سفید و روغن آن و روغن شیح ارمنی و غالیہ و تخم مرو و زوفای رطب و خشک و افسنتین و
روغن حلبہ و آب قنطوریون دقیق و جلوس در طبیخ حلبہ و گل سرخ و اشنہ و حماما و قیصوم و شبت و برگ یاسمین و ایرسا و قسط و تخم فنجنکشت و برگ
آن و زوفای خشک و قنطوریون و اہل و قصب الذریرہ و مو و سرخس و وج و بزرکتان و کندر ماحوز و سیسالیوس و آب کبر تری و برگ و بیخ پنبہ
و کرنب و بیخ سوسن سفید و حب بلسان و عود بلسان و خرما و زراوند طویل و حاشا و برنجاسف و اقحوان و افسنتین و بخور و حمول لادن و اظفار الطیب
و قفر الیہود و بخور سلیخہ و فقاح اذخر و قنطوریون و کما دایرسا کوفتہ جوشانیدہ و کذا قسط و کذا سرخس ضماد قیصوم ہر واحد نافع وجع رحم بارد ست
و ایضاً گاو گویند کہ فرزجۂ بزر البنج و سویق و کذا حنا و کذا عصارۂ بارتنگ و کذا شگوفہ انگور و کذا روغن گل تلیق و ضماد شوکران و حمول عصارۂ
تازۂ آن و جلوس در طبیخ پوست بیخ مغیلان و حمول آن و کذا آب تازۂ نی فارسی یا طبیخ خشک آن ہر واحد مفید وجع رحم حار ست حرقت رحم
سوزش رحم اگر از قروح و بثور و سرطان وغیرہ امراض آن باشد علامت و علاج ہر یک بمقامش مسطور گردد و اگر از خلط حاد بود بتعدیل و
تنقیۂ آن پردازند و کافور ریاحی در گلاب سائیدہ حمول کنند و از روغن گل در رحم حقنہ نمایند

اورام رحم

اکثر آنرا ورم حار و صلب عارض گردد و گاہی ورم بلغمی نیز و گاہ در فم رحم و گاہ در قعر آن و گاہے در بعض جہات آن از جانبین و قدام و خلف و
گاہ در ہمہ رحم حادث شود سبب ورم حار یا از موجبات اذیت رحم باشد مثل سقطہ و ضربہ موضع رحم و اسقاط حمل و عسر ولادت و تہور قابلہ در قبول
ولد و کثرت جماع و ابتدای مجامعت و ازالۂ بکارت و یا از مادہ بود مثل احتباس حیض و نفاس و فساد منی و احتباس آن و انصباب مادۂ دموی
یا صفراوی بر رحم بغیر اسباب مذکورہ و کثرت برودت مکثف موجب احتباس مواد در رحم و منع تحلل آن و ورم صلب سوداوی کہ مسمی باسقیروس ست
اکثر عقیب ورم حار افتد و باشد کہ در ابتدا پدید آید از خون حیض سوختہ یا تولد مادۂ سودا در رحم بدون تقدیم ورم حار و در ورم حار گاہی منتقل بر ق
و سل و اسہال ذوبانی شود و اگر در علاج ورم صلب تہاون نمایند از ان استسقا عارض شود و یا سرطان گردد طریق تشخیص اقسام ورم مذکور کہ اگر تپ حاد
و ضربان و درد شدید در عانہ و پشت و تارک سر و تشنگی مفرط و تلخی دہن و ہذیان و سرعت و تواتر نبض و نفس و فساد معدہ بود ورم حار باشد و اگر تپ
و درد خفیف و انتفاخ و ثقل موضع و تہبج اطراف و سحنۂ سفید مثل صاحبان استسقا بود ورم بلغمی باشد و اگر با وجود قلت درد و سختی در موضع عانہ
و گرانی آن و عسر خروج بول و براز و لاغری بدن و ضعف و اضطراب حرکت ساقین وقت رفتار و کسل از حرکت و احیاناً کلانی شکم ہمچون مستسقی
و ورم دست و پا بود ورم صلب باشد الکنون بدانند کہ بقول شیخ و جرجانی وغیرہما گاہی بر ورم رحم اعضای مشارک و لالت کنند پس معدہ
مشارکت کند و درد و کرب و غثیان و فواق و فساد ہضم و اشتہا یا ضعف در ان حادث شود و دماغ مشارک او گردد پس صداع در یافوخ و درد

درگردن وفم چشم پیدا گردد و باشد که در روستانشر گردد و باطراف وانگشتان دست و پای رسد وساقها ومفاصل و پشت وکمرگاه و تهیگاه و کنج ران وزهار درد کند و متشنج گردد و مراق نیز متشنج شود و همه اعضا گران گردد و عسر بول و گاهے حبس آن یکبارگی شود واگر ورم در مقدم رحم مائل باعلے باشد وگاهے طبع قبض شود حتی که ریح نیز بسوی خارج گذر نیابد اگر ورم در مؤخر آن مائل باسافل باشد ونبض صغیر وضعیف ومتواتر شود پس اگر ورم حار باشد این اعراض همه شدید باشند مع التهاب وتقشعیره ومع سیاهی زبان ودرد وضربان شدت کند وعرق در اطراف کثرت نماید وگاهی شود که بانقطاع آواز وتشنج وغشی گردد و بر جهت ورم موضع ضربان ودرد دلالت کند وآنچه مشارکت پس اگر درد بسوی ناف وعسر بول بود ورم در مقدم رحم باشد واگر درد بسوی پشت وقبض طبع بود ورم در مؤخر او باشد واگر درد بالای ناف وقریب معده باشد ورم در اعلے رحم بود واگر درد در یک کنج ران وفخذ وساق بود ورم در همان یکجانب باشد واگر درد در اسفل سره بود ورم در اسفل رحم باشد واگر درد قریب مقعد بود ورم در فم رحم باشد واگر درد بسوے خاصرتین بود ورم در هر دو جانب باشد وگاهے درد ازین اعضا بسوی پا نازل شود وران کشیدگی سخت پیدا گردد وکردن مشقت الیستاده شود ورم که قریب فم رحم شدید تر وصلب تر از ورم قعر بود وآنچه در قعر باشد لمس او صعب وعلاج او دشوار بود وورم عظیم در هر موضعے که باشد رحم بسوی خلاف آن میل کند وخواب برجانب مخالف آن دشوار گردد ورفتن وبرخاستن ونشستن مشکل باشد ونزد رفتار لنگی پدید آید

علاج ورم حار رحم

فصد باسلیق وصافن کنند وتبرید از لعاب بهدانه سه ماشه شیره تخم کاهو شیره مغز تخم هندوانه هر یک هفت ماشه در عرق قثا برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده دهند یا لعاب گل خطمی سه ماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند وگاهے شیره عناب پنج دانه عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک پنج توله عوض شیره تخم هندوانه کرده شود وگاهے عرق شاهتره شیره خار خسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه عوض شیره عنب الثعلب شربت بنفشه وخاکشی داخل کرده شود ویا بعد فصد گل خطمی سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله مالیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند وبعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند ودر ابتدا آرد جو گل خطمی با آب کشنیز تر وآب عنب الثعلب سبز بر عانه ضماد کنند وآرد جو عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندلین جدوار در آب عنب الثعلب سبز وآب کشنیز سبز سائیده بلته آغشته بردارند وحقنه رحم وفرزجه بالعیه وادهان وعصارات بارده نافع بود ودر انتها ادویه ملین محلل مثل بابونه وخطمی واکلیل ومانند آن نطول وضماد استعمال نمایند ویا عنب الثعلب گل خطمی بنفشه هر واحد یکتوله شب در آب تر نموده صبح جوش داده صاف کرده روغن گل موم سفید هر یک دو توله داخل کرده بر آتش نرم بقوام آورده بعمل آرند واین دوا نیز معمول ست روغن گل روغن بنفشه مغز ساق گاو پیه گرده بز موم هر یک یکتوله زردی بیضه مرغ یکعدد مصطگی سه ماشه زعفران یکماشه بدستور مرهم ساخته یا با عنب الثعلب فرزجه سازند وگاهے کندر وبابونه هر یک سه ماشه عوض مصطگی کرده شود وگل خطمی سفید گل نیلوفر برگ خطمی تازه جو مقشر نیکوفته سبوس گندم تخم خربزه نیکوفته اکلیل الملک گل بابونه تخم خطمی برگ کرنب تازه عنب الثعلب تازه برگ کاسنی تازه برگ شلغم تازه مع بیخ هر یک بقدر ضرورت در دیگ آب آنها را بجوشانند تا بهرا شود بدست خوب مالیده صاف کرده در آب آن نیم گرم بنشانند واز همین آب قدرے در آفتابه گرفته از بلندی در موضع ورم نطول نمایند ودر ایام انحطاط تخم کتان وحلبه وچقندر وشبت افزوده بکار برند وبعد برآمدن از آبزن روغن حنا یا روغن شبت بشرط عدم مانع بمالند واگر ورم تحلیل نشود واراده ریم کند وعوارض شدت نماید علاج دبیله رحم کنند واگر صلب یا سرطان گردد بعلاجش توجه نمایند ذکر بعضی ادویه که در ورم حار رحم معمول ست گل خطمی سه ماشه سویز منقے ده دانه بعرق شاهتره مالیده شیره مغز تخم هندوانه شیره خار خسک هر یک شش ماشه شیره بادیان پنج ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند ویا عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله داگر قبض باشد مویز منقے ده دانه اضافه کنند دیگر گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه یا شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه

نبات یکنیم توله خاکشی چهار ماشه اضافه کرده بدهند وگاهے بجاے عنب الثعلب عرق آن ده توله و عوض نبات گلقند یا شربت نیلوفر دو توله
کرده میشود و در آخر روز گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دادن معمول است
دیگر گل خطمی گل نیلوفر هر یک سه ماشه پرسیاوشان چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو هند وانه شش ماشه نبات یکنیم توله دهند
وگاهے شیرهٔ تخم خربزه و بارتنگ پنج ماشه پاشیده زهر مهره سوده پاشیده میدهند دیگر گل خطمی سه ماشه گاوزبان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه
گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه آلو بخارا هفت دانه بعرق عنب الثعلب و عرق شاهتره هر یک هفت توله جوشانیده
گلقند دو توله دهند و اگر سرفه باشد عوض گلقند و آلو شربت دیاقوزا دو توله و شیرهٔ اصل السوس کنند ایضاً اگر با سوزش بول باشد بعد فصد گل نیلوفر
گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه در عرق مکو و کاسنی هر یک پنج توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه دهند
و اگر قبض و تمدد معده باشد گلقند عوض شربت کنند و یا مویز منقی ده دانه شربت دینار دو توله افزایند ایضاً اول از فصد باسلیق خون پاو سیر
بگیرند باز فصد صافن کنند و خون چهار درم برآرند و گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه در عرق عنب الثعلب ده درم جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه
شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و آخر روز لعاب اسپغول یک توله شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب بدهند و برگ عنب الثعلب
تازه بهرته کرده زیر ناف بندند دیگر اگر ورم را از فصد و منضجات معمولی آرام شده باز عود کند باز فصد گیرند و عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عناب
پنج دانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و مکوه بندند دیگر اگر درد پهلو
بنا بر ورم رحم باشد عناب پنج دانه شاهتره شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه
شربت عناب دو توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بدهند روز دوم تخم خربزه شش ماشه مویز منقی ده دانه افزایند باز عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی
سه ماشه بادیان چهار ماشه شاهتره شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند ایضاً برای ورم و تپ آلو بخارا هفت دانه گل سرخ
گل نیلوفر بادیان هر یک چهار ماشه بعرق شاهتره ده درم جوشانیده گلقند دو توله روز دوم عنب الثعلب شش ماشه افزایند و اگر تشنگی زیاده شود خیارین شش ماشه عوض
بادیان افزایند و شام گلقند عرق مکوه دهند و ضماد پوست خشخاش نمایند و آنچنان با روز ریستان عنب الثعلب اصل السوس هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی هر یک
شش ماشه بعرق عنب الثعلب و عرق شاهتره هر یک پنج توله جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند دیگر اگر درد بجای معده در رحم باشد و از مسهل قابله
فائده نشود فصد صافن نمایند و عنب الثعلب گل خطمی تخم خطمی بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند دیگر اگر ورم با تپ و زحیر بود در اول
لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب ریشه خطمی شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان سه ماشه تخم کنوچه سه ماشه
پاشیده بدهند روز دوم فصد باسلیق کرده ریشه خطمی تخم خطمی هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه هر یک شش ماشه
شربت بنفشه شربت بزوری هر یک یکنیم توله خاکشی چهار ماشه دهند باز چهار تخم نه ماشه بروغن گل چرب کرده عوض خاکشی کنند دیگر اگر با ورم تپ مزمن شود
قرص طباشیر کافوری چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم خطمی هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب ده درم شربت بزوری بارد دو توله
خاکشی پنج ماشه دهند و ضماد عنب الثعلب تازه بروغن گل دیگر خشخاش کوفته همراه زرد و روغن گل آمیخته ضماد کنند بعد از فصد در ورم حار برای رادع
مادہ مفید است دیگر در ابتدا افرزجه از لته کتان بلعاب اسپغول و آب کشنیز و روغن گل هر یک یکتوله بیضهٔ مرغ یکعدد آغشته بجهت تسکین درد و اصلاح
ورم بردارند بعده بجهت تحلیل ورم بعد تنقیه از فصد و از مسهل گل خطمی آرد جو بابونه گل سرخ برگ کتان اسپغول یا تخم ریحان پوست خشخاش و تخم الخ عنب الثعلب
حلبه اکلیل الملک گل ارمنی هر یک چهار ماشه زعفران دو ماشه کوفته بیخته همراه روغن گل دو توله سفیده بیضهٔ مرغ دو عدد و پیه اردک یکتوله مثل مرهم مرتب ساخته
بردارند و اگر در مزاج حرارت زیاده باشد کافور یک ماشه افزایند و اگر غلبهٔ ریاح و رطوبت بسیار باشد ادویهٔ حار مقوی رحم باشد رطوبات محلل ریاح
مثل سپاسه سعد کوفی زرنباد شبت کرناج مرکی بشرط عدم حرارت مزاج افزایند دیگر اگر اسپغول تخم کتان هر دو سائیده با شهد آمیخته زن بردارد بجمیع اقسام ورم رحم نافع بود

ضماد که برای ورم رحم و ذکر و کنج ران و سائر اورام حاره معمول ست پوست خشخاش نرم سوده در آب مهرا بپزند پس گل سرخ بزر قطونا کوفته و داخل کرده بروغن گل و سرکه ضماد نمایند ایضاً مسکن درد ورم رحم زعفران افیون بزر البنج بیه مرغ هر یک دو درم تخم خطمی پنج درم زرده بیضه نیمبرشت یک عدد تخم کتان قدری بروغن گل سرشته ضماد نمایند فرزجه که مسکن ورم حار ست آب مکوه آب کاسنی آب بارتنگ آب کشنیز روغن گل سفیدی بیضه شیر دختران باهم آمیخته بعمل آرند ایضاً این فرزجه در ورم حار بعد از استعمال روادع معمول ست تخم خشخاش سفید کوفته بشیر بپزند و بار باریک بسایند و گل سرخ سوده و اندکی زعفران سوده و موم بروغن گل گداخته آمیخته فرزجه نمایند اقوال حذاق سویدی مینویسد که روغن بادام شیرین نیمگرم کرده در پنبه آلوده بر دارند ورم رحم را که بعد نفاس یا بعد جماع عارض شود مجرب بسیار ست و حمول بیخ خطمی و جلوس در طبیخ آن و حمول صمغ عربی و پیه ماکیان و خطمی سوده در ورم رحم که بعد نفاس حادث شود نافع و حمول مسکه و حقنه رحم از نیمگرم آن و کذا ضماد برگ بیرو برج سبویق و کذا فرزجه بعصاره شنجار که آن کاهو صحرائیست ورم حار رحم را مفید ست مسیحی گوید که در ورم رحم اگر قوت متحمل باشد اول فصد باسلیق کنند و اگر کفایت نکند فصد کعبین کشایند بعده دوای مسهل استعمال نمایند تا تنقیه بدن تمامه گردد پس در ابتدا بر رحم ضمادات متخذ از اشیای رادعه مثل گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و بارتنگ شگوفه انگور و برگ عنب الثعلب و کاسنی و اسپغول و برگ خرفه و ثمر عوسج و عصی الراعی و حی العالم و طحلب چراوه کدو و آرد جو بکار برند و در منتهای مرض با این ادویه آنچه محلل باشد مثل حلبه و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و شبت و زعفران و غبار آسیا و مانند آن مخلوط سازند و در انحطاط علت بتدریج بسوی ادویه مسخن محلل مثل میعه و اشق و مقل و ته دهن و علک البطم و پیه و شحوم و امخاخ نقل نمایند و اگر درد شدید باشد خشخاش سفید و سیاه لطلا سخته بسایند و گل سرخ و زعفران هر واحد یکدرم سوده آمیخته بطلا و روغن گل و موم سرشته فرزجه سازند و ایضاً برای اورام حاره بگیرند مرهم داخلیون و در روغن گل گداخته بعصاره بارتنگ یا عنب الثعلب یا عصی الراعی و شیر زنان آمیخته بصوف بردارند و ایضاً از حلبه و خطمی لعاب غلیظ برآرند و با آن پیه بط گداخته زعفران سوده آمیخته استعمال کنند و باید که در اوقات تزید مرض و انتهای آن آنچه مهیج حیض باشد استعمال نکنند اما در انحطاط و بعد سکون ورم اندک واجب ست که مدرات حیض بعمل آرند شیخ میفرماید که در اورام حاره رحم باستفراغ خون احتیاج شود چون دلائل بشهوه اعانت کنند و فصد باسلیق نمایند اگرچه آن حبس حیض جذب خون بسوی بالا میکند و فصد صافن مشارکت شدید تر دارد و خون را از رحم بیشتر کشد و او را ظلمت را آلایش بود و نافع ست و خصوصاً در زنی را که بسبب احتباس حیض باشد و بهتر در ابتدا اینست که فصد باسلیق کنند تا منع انصباب ماده بر رحم شود پس عقب او فصد صافن نمایند تا ماده را از رحم جذب کنند و باسلیق را چنان کشایند که پایهای زن بلند بالا تکیه نهاده باشند و آن بر پهلو خفته باشد و در اخراج خون مبالغه نمایند و باید که در ایام اول تا سه روز منع از غذا یا تقلیل آن کنند و آب اصلاً ترک نمایند خصوصاً در روز اول و در خانه خوش هوا سکونت ورزند و حتی المقدور خواب نکنند در قی آنرا شدید النفع ست و گاهی احتیاج باستعمال مسهل مخرج اخلاط افتد و باید که در ادویه آن دوای مسکن غثیان باشد و نزد حاجت اقدام بغذا نمایند و در ابتدا با آب شیرین نیمگرم ممزوج بروغن گل خالص نشانند و با آب قوابض خفیفه مثل گل سرخ نطول سازند بعده بران مبالغه بقوابض نکنند تا ورم صلب نگردد و از ادویه که استعمال ضماد او بران در نیوقت نیکوست اینست که خشخاش مهرا سخته بروغن گل یا روغن انفاق بکار برند بعد از ان بملینات گرایند و شراب بروغن گل آمیخته نطول کنند و صوف مبلول با آب مطبوخ مثل خطمی و تخم کتان و خار خسک و خرنوب بسیار باندک قوابض از بارتنگ و خرفه آمیخته حمول کنند و کذا لک مرهم معمول از زرده بیضه و اکلیل الملک مطبوخ مهرا و گاهی در بین روغن زعفران و نار دین و داخل کرده میشود و بعده در منتهی برای انضاج ماده اقدام نمایند و ضمادات از زوفای رطب و پیه مرغابی و روغن گاو و مغز گوزن و مانند آن بکار برند و چون مرض بانحطاط آید و در ان وقت معالجه آن بمحللات صرف کنند که در ان نمام و مرزنجوش و غار و رانتیج و مانند آن باشد و غذا دهند و تقویت قوت و انعاش آن نمایند و چون بران ضماد نهند بستن او نشاید بهر آنکه بستن بورم مضر ست صاحب کامل گوید که چون ورم حار در رحم عارض شود فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و قوت نمایند و شربت بنفشه یا جلاب یا لشیره تخم خرفه دهند و غذا با سفیدباج چوزه مرغ یا سرکه یا چقندر یا اسفاناخ یا بیضه نیمبرشت سازند و از آرد جو و آرد باقلا و خطمی و بنفشه هر واحد درم کافور یکنیم دانگ با آب کشنیز تر و کاسنی بر عانه ضماد کنند

وقیروطی از موم و روغن بنفشه و آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی ساخته فرزجه سازند و چون ضماد بردارند بر ناف و عانه و پشت نطول
از روغن بنفشه و روغن گل نمایند و اگر با ورم سرخی و صلابت باشد آرد جو و بزر کتان غبار آسیا در آبیکه اندران اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند حل کرده و زرده بیضه
بریان بروغن گل سوده آمیخته بر موضع ضماد کنند و اکلیل الملک بنفشه حلبه تخم کتان برگ خطمی خبازی در آب جوشانیده آبزن نمایند و اگر مریضه سوزش
و درد و حرارت در موضع دریابد روغن گل خالص با سفیده بیضه و پیه ماکیان برهم زده و آب بارتنگ و آب کشنیز تر و ماء الشعیر و روغن گل در رحم چکانند
پس اگر درد ساکن نشود رگ مابض رکبه کشایند و پخیرهای مذکوره قدرے افیون یا آب مطبوخ پوست خشخاش آمیزند و آنیز در رحم شیاف ابیض و اشیر زعفران
حل کرده باندک آب حلبه چکانند و چون درد ساکن شود و ورم کم گردد باید که از بابونه و اکلیل الملک و خطمی و تخم کتان باریک سوده بروغن بنفشه و موم
بر عانه ضماد کنند و در رحم روغن خیری یا روغن سوسن مخلوط بروغن بنفشه چکانند پس اگر با ورم حرارت قوی و درد نباشد و در ماده غلظ و در ورم صلابت
باشد روغن گل که دران اندک مرهم باسلیقون یا اندک روغن سوسن مضروب بآب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک در رحم قطور کنند و در آبیکه بابونه و اکلیل الملک
و بزر کتان جوشانیده باشند زن را نشانند بعد از انکه پشت و عانه را بروغن شبت و روغن سوسن و موم مالیده باشند که این تحلیل و تلیین ورم نمایند
انشاء الله تعالی جرجانی و ایلاقی مینویسند که فصد و قی و تقلیل غذا هر سه از امهات علاج ست و اگر درمیان فصد باسلیق و فصد صافن قی کنند یا قبل
باسلیق قے نمایند صواب تر بود و منفعت هر دو فصد اتم باشد و اگر حاجت کم کردن ماده غلیظ شود بنفشه سپستان عناب جوشانیده ترنجبین و فلوس
خیار شنبر دران مالیده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده روغن بادام چکانیده دهند
صواب باشد و بالجمله علاج این مرض بعلاج سرسام نزدیک ست و اول ضمادها و نطولهای رادع بکار برند و دران افراط نکنند تا ورم صلب نشود
و ادویه رادعه که در قول مسیحے گذشت همه یا آنچه حاضر بود بکوبند و بروغن گل یا بزیت انفاق چرب کنند و نیم گرم کرده بر زهار و حوالی او نهند و بعصاره
بارتنگ و غیر آن در روغن گل آمیخته نیم گرم در رحم حقنه کنند یا پاره پشم بدان تر کرده بردارند و بعد از ان ادویه محلله با ادویه رادعه آمیزند و در آخر
همه ادویه محلله چون شبت و حلبه و اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و روغن خیری و مانند آن و صمغ که در قول مسیحے گذشت و مغز ساق گاو و پیه بط
و مرغ و روغن سوسن در روغن سداب چون حرارت و ورم زائل شده باشد بکار برند و آنچه ورم حار را نافع ست پیه بط با روغن گل بگدازند و اندک
رب السوس دران حل کرده فرزجه سازند و در ذالی که در و نشانند همان فرزجه تخم خشخاش ست که در ادویه مرکبه مسطور شد و این ضماد ورم را نرم کند
و خواب آورد و درد مثانه را بنشاند بگیرند خشخاش تازه پنج عدد و نیم کوفته در می پخته یکشبانه روز تر کنند پس بپزند تا مهرا شود و صاف کرده دران آب صاف
مر کنند و افیون هر یک درم سلیخه سه درم کوفته بیخته مغز سر گوزن و پیه مرغ هر یک چهار درم روغن گل یک وقیه آمیخته صلایه کنند و بصوف بر دارند
ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب ده عدد و بنفشه سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و یا شربت بنفشه و ترنجبین
هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده نوشانند و غذا ماء الشعیر با بنفشه و خشخاش و یا مزوره ماش بشیره مغز بادام و اسفاناخ سازند و یا شیره
تخم خرفه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و از آرد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر واحد سه درم کافور یک دانگ سائیده بآب عنب الثعلب یا بآب کشنیز
یا بآب کاسنی سرشته بر عانه و ناف ضماد کنند و از لعاب بهدانه و لعاب خطمی و لعاب اسپغول هر واحد ده درم و از روغن بنفشه و روغن کدو هر واحد
ده درم و از آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب بارتنگ مساوی حقنه رحم کنند و بآبیکه اندران بابونه و خطمی و تخم کتان و عنب الثعلب
و اکلیل الملک و خبازی جوشانیده باشند نطول نمایند و روغن گل با سفیده بیضه برهم زده در رحم چکانند سعید گوید که علاج این ورم بفصد باسلیق ابطی
و شربت ماء الشعیر و آب انار و شیره تخم خرفه بشربت بنفشه و لعاب اسپغول بجلاب کنند و حقنه رحم بلعاب بزرقطونا و آب حی العالم و روغن بنفشه
و آب بارتنگ و آب عنب الثعلب و کافور سازند و تبرید ناف و تهیگاه و مثانه و خاصرتین بضماد صندل و گلاب و تحلیب کنند و مریضه را در آب یا حین
نشانند و اگر طبیعت قبض باشد بخیار شنبر و شربت بنفشه تلیین کنند و اگر در بول سوزش عارض شود در رحم سفیده بیضه و شیر دختران و شیاف ابیض

در روغن گل مانند که افیون چکانند و اگر اختلاط علت شود شحوم و موم و مغزها در روغن محلل استعمال نمایند و در آب مطبوخ اکلیل الملک و حلبه و بابونه و شبت مریضه را نشانند و بر عانه روغن شبت و موم بمالند و غذا زیرباج دهند حکیم علی گوید که بعد دو یا سه روز از فصد باسلیق فصد صافن کشایند و سقی در امراض رحم عظیم النفع است و بهر صبح شربت عناب یا شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و سکنجبین لشیره تخم خیارین مقشر و یا مرکب دهند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و بعد تلیین شربت خشخاش بنوشند اگر درد شدید باشد و این ضماد مسکن وجع است خشخاش سفید را در عصیر انگور بپزند تا مهرا شود پس صاف کرده در آن مغز ساق گوساله یا پیه مرغ یا پیه بط حل کرده بپزند تا غلیظ گردد بر ناف و عانه ضماد کنند و بصوف بردارند و اگر وجع شدید تر باشد در آن افیون اندازند قرشی و خجندی نوشته‌اند که بعد زمانه ابتدا صوف مبلول بآبیکه در آن خطمی و خبازی و بنفسج و برگ کتان و زر ورد و بارتنگ و اکلیل الملک جوشانیده باشند آلوده استعمال کنند بعد از آن قوابض کم کنند و برادویه ملینه محلله اقتصار نمایند و روغن حنا نیکوست و کذلک خرما مع الطبیخ مع مقشر و روغن گل و ضماد ارالقوت نباید است که مضر است گیلانی مینویسد که در جمیع اوقات علاج جلوس در آب مطبوخ حلبه و تخم کتان و خبازی و برنجاسف و تربت استعمال باید کرد و کسانی که بر اشیای حار صبر نکنند در آب گرم که بر آن روغن گل ریخته باشند باید نشست و فرزجات استعمال کنند و اشیائی که در رحم ریزند معمول بزوفا و روغن گاو و مغز گوزن و پیه مرغابی و روغن سوسن و موم باشد و اگر بر سخنات صبر نکنند خطمی بدل زوفا گردانند و خصوصا خطمی سفید و بالجمله خطمی را منفعت عظیم است در انضاج ماده این و بر معالج امر سهل میگرداند و اما در اورام حار ناریه مرهم داخلیون استعمال کنند و روغن گل دو چند مرهم آمیزند و ایضا آب بارتنگ و آب کاسنی بستانی و بری مخلوط کنند و خطمی سفید مطبوخ یا محلول اضافه نمایند که این نافع است و اگرچه در داخلیون اثر عظیم از خطمی است و اگر درد شدید باشد بگیرند افیون بقدر عدس با شیر زن و آب مطبوخ حلبه حل کرده بصوف آلوده بردارند

علاج ورم بلغمی رحم

اول قی کنانند و هرچه در ورم بارد گرده و مثانه و معده مذکور شد استعمال نمایند و اصل السوس با دیان بادرنجبویه جوشانیده گلقند و اخل کرده بنوشانند و سنبل الطیب چهار دانگ مصطکی یکدرم و نیم صبر دو درم بآب سائیده روغن یاسمین و موم گداخته آمیزند و ضماد نمایند و ضماد حلبه و حرف و تخم کتان بروغن بیدانجیر نیز مفید ورم بلغمی است و مرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده در رحم چکانند یا فتیله آلوده بردارند و پشت و عانه را بروغن شبت و قیروطی مناسب بمالند و بقول سوید نشستن در طبیخ برگ غار و سنبل هندی و دهن فاریقون و تخم فنجنکشت و سنبل رومی و قصب الذریره و بیخ اذخر و شبت و برنجاسف و اقحوان و بخور مریم و گل نسرین و حمول زرنباد و قیصوم در روغن بادام تلخ و اکلیل الملک مطبوخ و بفنجیم و زعفران و قصب الذریره و غالیه و چربی مرغابی بضم بطم و خطمی هر سه و سکبینج و شبت سوخته بروغن سوسن و برنجاسف و جاوشیر و روغن اقحوان و عصاره قثاء الحمار بعسل و میعه و قفر الیهود و زوفای رطب و روغن ایرسا و بیخ فاشرا و زنجبیل بعسل و زفت و گل نسرین و روغن بان و مغز ساق گوساله و گوزن و شراب و حمول سنبل هندی و فقاح اذخر و اشنه و صبر و طبیخ حلبه بشحم مرغابی و ایرسا و طبیخ خیری سفید و سوسن ابیض و ضماد زهره بز کوهی و باسپغول و کذا دردی شراب و کذا گندنا بحیوشانیده و بخور اکلیل الملک و تخم گندنا و ایرسا و حقنه بطبیخ برز کتان هر واحد نافع ورم بارد رحم است و بقول مسیحی ادویه مسخنه مذکوره در ورم حار در اینجا استعمال نمایند

علاج ورم صلب رحم

اگر قوت مساعدت کند فصد باسلیق کنند بعده صافن یا مابض کشایند و تنقیه بدن بمسهل سودا و حب افتیمون و یا ایارج و سفوف لاجورد نمایند و مرهم داخلیون در رحم استعمال کنند و اضمده ملینه محلله مثل مقل و میعه و اشق و حلبه و بابونه و برگ کرنب بموم و روغن و لعاب تخم کتان بکار برند و در مطبوخ ادویه ملطفه مثل شبت و کرنب و اکلیل و خطمی و بنفشه و بابونه و مرزنجوش و مانند آن بنشانند و این مراهم در ورم و صلابت آن

همواره بموم لست موم روغن گل مغز ساق گاو چربی گردهٔ بز هر واحد یکتوله زردی بیضهٔ مرغ یک عدد زعفران بابونه کندر هر یک سه ماشه بدستور مرتب ساخته با شیرهٔ عنب الثعلب حمول کنند و این ضماد حکیم علی در ورم صلب رحم معمول والد مرحوم است و کم تخلف میکند شبرم شیر ملیش روغن بیدانجیر هر واحد سه باو مخلوط نموده بر آتش بپزند تا منعقد گردد بعده زنجبیل یکتوله نانخواه یکتوله کوفته بیخته ممزوج نموده زیر ناف ضماد کنند و اگر صلابت بغایت صعب و کهنه باشد اجزای مرهم اشق را با آب برگ خطمی سرخ مخلوط نمایند بعد از انکه مقل و اشق را در آب خطمی حل کرده باشند و از بیرون ضماد کنند و از اندرون فرزجه ساخته بردارند و برین مواظبت نمایند که تحلیل رود و بعد دو هفته شافهٔ مخرج و منقی رطوبت که در علاج احتباس آب در رحم خواهد آمد بعمل آرند و ضماد آنرا ترک نکنند تا تمام به نشود و گراده مفید صلابت رحم اگر صلابت با تپ و درد باشد بعد فصد عنب الثعلب گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند دو توله مالیده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند ایضاً که با تپ و تهیج چهره و کثرت تشنگی باشد عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه باز اصل السوس چهار ماشه خار خسک شش ماشه افزایند و بجای آب عرق مکوه پس اگر تپ فرو نشود قرص گل صغیر چهار ماشه با گلقند سرشته همراه اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی چهار ماشه دهند ایضاً برای ورم صلب و حمی اصل السوس چهار ماشه شاهتره خیارین کوفته عنب الثعلب هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان گاوزبان هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه سپستان بیست دانه در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده منضج دهند و بعد نضج مغز فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه سنای مکی یکتوله افزوده مسهل دهند و مرهم معمولی حمول نمایند بعده اگر ورم زانو و درد پیدا شود جوارش کمونی نه ماشه شیرهٔ خار خسک تخم خرفه هر یک شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله دهند و بر روغن حنا مالش کنند و ضماد صبر سه ماشه سنبل الطیب چهار ماشه ریوند چینی گیرو هر یک سه ماشه با آب عنب الثعلب تازه دو توله مغز فلوس توله روغن گل یکشش ماشه بر ورم زانو سازند ایضاً بهر صلابت رحم و خارش و تپ و خلل معده بعد مسهلات خاکشی چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله یکجوش داده سرد کرده شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند ایضاً که با درد زیر ناف تپ باشد عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ بادیان کزدیا هر یک چهار ماشه بیخ بادیان تخم خربزه خار خسک کوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه عدد جوشانیده گلقند دو توله و فرزجهٔ مرهم معمولی ایضاً برای صلابت و درد شکم و کمر و پا از دوای قابله بعد فصد باسلیق برگ عنب الثعلب و برگ بنجنکشت بجوشانیده نموده بربندند زیر ناف و جوشانده گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند بار پرسیاوشان مویز منقی افزایند و مرهم معمولی بعمل آرند ایضاً اگر با قبض و سوزش بول و درد و تپ باشد گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل سرخ پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت دینار سه توله دهند روز دوم بجای شربت گلقند سه توله کنند بار بهر حبس بول لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شربت بنفشه دو توله عرق کاسنی عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله دهند و اگر سوزش بسیار باشد شیرهٔ مغز تخم هندیانه شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چهار ماشه دهند ایضاً برای درد و صلابت با تپ بعد فصد فرزجهٔ معمولی بعمل آرند و گل خطمی عنب الثعلب گل نیلوفر هر یک چهار ماشه در عرق بادیان عرق مکوه هر یک پنج توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندیانه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و بجهت آخر روز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکتوله خاکشی چهار ماشه دهند بار عناب پنج دانه عرق شاهتره دام عوض عنب الثعلب عرقین در نسخهٔ صبح کنند اگر درد بدستور باشد برگ بنجنکشت تازه عنب الثعلب تازه در روغن گل پخته قرص ساخته بالای ناف نهند و وقت درد عرق مکوه شش توله گلاب چهار توله نوشانند بعده چون صلابت نماند و شکم ملائم شود و درد مله باقی باشد بجهت حنیک قرص عنب الثعلب بدستور بندند ایضاً بهر صلابت و ضعف جگر و معده بعد مسهلات معمولی شیرخشت دهند و بتدریج افزایند بعد چند روز

ورشیر مسهل از ترنجبین گلقند هریک چهار توله حل کرده صبح و آخر شب حب تربد سنا اطریفل عاریقون وغیره با عرق مکوه بدهند ایضاً برای صلابت و تپ و درد
پشت گل خطمی گل سرخ هریک سه ماشه عنب الثعلب بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و فصد کرده مرهم معمولی نهند باز عنب الثعلب
گل بنفشه گل سرخ گاوزبان هریک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندیانه شش ماشه گلقند دو توله دهند چون درد کم شود و سختی باقی ماند بعد نضج این مسهل
دهند سنا مکی نه ماشه گل نیلوفر پرسیاوشان تخم خطمی خبازی گل بنفشه اصل السوس عنب الثعلب گل سرخ هریک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه
تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین گلقند هریک چهار توله روغن بادام شش ماشه بعد مسهل باز منضج دهند عنب الثعلب
چهار ماشه گل خطمی سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند چهار توله و باز مسهل بدستور دهند و گاهی گاوزبان شاهتره پوست
بیخ کاسنی بیخ بادیان هریک شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه فوه الصبغ چهار ماشه مویز منقی ده دانه شیرخشت سه توله عوض سنا و گل نیلوفر
و پرسیاوشان و خطمی و خبازی داخل کرده وزن باقی ادویه شش ماشه کرده میشود ایضاً اگر مثل گره بجای زهار از صلابت رحم باشد تلیین طبع
بادویه مسهله کرده حمول مرهم داخلیون و روغن گل کنند و آرد جو و مغز ارنڈی در شیر پخته بروغن شبت ضماد نمایند و آبزن محلل کنند ایضاً اگر صلابت
از سن و ضعف باشد تبرید شیر و مفرح معتدل حکیم علی وقت شام با عرق گاوزبان هفت توله و زرده بیضه معمولی و ضماد اکلیل الملک سنبل الطیب سعد کوفی
برگ مورد و برگ کتان هریک چهار ماشه زعفران ماشه بروغن گل و آب عنب الثعلب تازه بر موضع صلابت نمایند ایضاً اگر بعد تولد بچه صلابت در
سر فرج و تپ و اسهال باشد تخم خطمی عنب الثعلب گل بنفشه هر واحد چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان بیست دانه مویز منقی ده دانه وغیره حسب دستور
بتغییر و تبدیل ادویه دهند و این مرهم لبسا سه بر دارند بسباسه قرنفل سعد کوفی هر واحد یکماشه کزمازج سنبل الطیب مغز خستهٔ شفتالو مغز خسته زرد آلو
دارچینی انیسون مغز خسته دانه مغز فندق مغز بادام مغز پسته مغز گردگان مغز نارجیل کهنه زردچوب کندر فوفل نبات مقل ازرق مرزنجوش مومیائی کانی
هریک دو ماشه مصطگی آب گندنای تازه گل سرخ هریک چهار ماشه موم سفید دو ماشه روغن چنبیلی چهار ماشه زردهٔ بیضهٔ مرغ یکعدد یا پیه مرغ فقط این
دوا مقوی رحم است ایضاً که بعد تولد بچه سختی موضع رحم با تپ و سرفه و درد شکم و تشنگی مفرط باشد بعد فصد عناب پنج دانه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب
اصل السوس هریک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب پاو سیر جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه گلقند دو توله دهند بجهت آخر روز بهیدانه سه ماشه
گل نیلوفر چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله دوم روز وقت شام گل بنفشه شش ماشه در عرق مکوه جوشانیده نبات توله دهند باز اگر قبض باشد
بادیان چهار ماشه شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت دینار سه توله عوض عناب دکاهو و گلقند کنند و جهت سرفه صمغ عربی در دهان دارند باز عنب الثعلب
گل بنفشه هریک شش ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شربت دینار باز سنا مکی پنج ماشه سوده گلقند دو توله سرشته
بخورانند بالائش جوشانده مذکور بنوشانند و باز اگر تپ بالرزه آید گاوزبان شش ماشه اصل السوس چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه بعرق عنب الثعلب هفت توله
عرق شاهتره هفت توله جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری خاکشی دهند و بجهت آخر روز گل خطمی تخم خبازی هریک چهار ماشه جوشانیده نبات
توله دهند و روغن بابونه بمالند باز گل سرخ گل بنفشه گاوزبان هریک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی
پنج ماشه دهند حمول که بجهت صلابت رحم معمول تخم خشخاش کنجد مقشر هر واحد دو توله کوفته بشیر گاو ریخته بر سنگ صلایه کرده زعفران کتیرا هریک
یکماشه صمغ عربی گل خطمی هریک دو ماشه کوفته بیخته زردی بیضه دو عدد مخلوط کرده روغن گل یا روغن حنا آمیخته در پارچهٔ کتان آغشته بردارند ضماد
حکیم ارشد که برای صلابت مفید مرزنجوش اکلیل الملک حلبه برگ ترنج برگ خطمی بدستور ضماد نمایند ایضاً میعه سائله هریک یکتوله روغن پیه
گوساله پیه روباه پیه بط هریک دو توله همه را گداخته صاف نموده موم سفید یکتوله روغن کنجد چهار توله باهم آمیخته ضماد نمایند ضماد که معمول است مغز فلوس
خیار شنبر مرهم داخلیون بآب کشنیز سبز حل کرده بر پارچه گذاشته ضماد کنند فرزجه که صلابت رحم را ببرد زرنگ کابلی مقشر شش ماشه خرما مغز خسته شفتالو مغز
بادام مقشر مویز منقی هریک دو توله ادویه کوفته با مویز بر سنگ صلایه کرده فتیله ساخته فرزجه نمایند ایضاً که محلل اورام صلبه رحم است موم پیه بط

بیہ مرغ مقل ازرق ہر یک سہ درم گل خطمی تخم کتان ہر یک ہفدہ درم با عسل مغز خیار شنبر سرشتہ بردارند ایضاً توتیر کنند مقل بہروزہ ہر یک
دہ درم زعفران جاوشیر اشق ہر یک یکدرم مصطگی جند بیدستر میعہ سائلہ روغن سوسن پیہ بط روغن بابونہ ہر یک سہ درم صمغہا را در شراب و عسل حل کردہ
بیہ را در روغن بگدازند و ادویہ را سائیدہ با آن آمیختہ شوند و استعمال نمایند مرہم کہ نافع صلابت رحم ست زعفران نیم تولہ موم زرد یکتولہ مغز قلم گاو دو تولہ
روغن زیت ہفت تولہ بدستور مرہم ساختہ حمول نمایند و بر پارچہ گذاشتہ بجای صلابت طلا کنند ایضاً برائے صلابت و ریاح رحم مرزنجوش
گل بابونہ پودینہ تخم شبت برگ سداب تخم کرفس بادیان زیرہ سیاہ نانخواہ بوی مادران ہر واحد یکتولہ باریک سائیدہ با روغن زیت کہنہ یا روغن
بید انجیر و موم زرد بقدر مناسب سرشتہ ضماد نمایند ایضاً نسخہ مطب عنب الثعلب بابونہ گل سرخ مصطگی بزرکتان حلبہ اکلیل الملک تخم مرو مقل ہر یک
چار ماشہ مردا سنگ سفیدہ کاشغری ہر یک نہ ماشہ پیہ مرغ چار تولہ قلبوس خیار شنبر چار تولہ موم سفید دو تولہ روغن گل نیم پاؤ بادکھنہ نرکچور سلیخہ ہر یک
چار ماشہ برگ کرنب سہ ماشہ کنجد سیاہ شش ماشہ زعفران چہار ماشہ تخم مرغ چہار عدد کوفتنی را کوفتہ بیختہ باقی بدستور آمیختہ تیار سازند و قابلہ نہد
مرہم کہ معمول ست تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبہ تخم کتان ہر واحد شش ماشہ در آب خیسانیدہ لعاب گرفتہ بر روغن خیری پیہ مرغ پیہ بط تسقیہ نمودہ
مقل ازرق زفت رومی میعہ سائلہ ہر یک چہار ماشہ مرکی پنج ماشہ اضافہ نمودہ با صوف یا لتہ آلودہ در قبل و دبر ہر دو جا بردارند نطول و آبزن
کہ جہت وجع و صلابت رحم نافع مرزنجوش برگ مرو پرسیاوشان عنب الثعلب شاہترہ شیح ابہل تخم خطمی تخم خربزہ قیصوم تخم کشوث تخم حلیون
تخم کرفس تخم خبازی گل خطمی عدس مقشر قنطوریون دقیق گل سرخ برگ شبت گل زنبق یعنی خیری در آب جوش دادہ صاف کردہ در آن آب
نشانند و نطول نیز سازند اقوال مہرہ سویدی گوید کہ پیہ مرغابی و کذا حمول مغز بادام تلخ و موم زرد و کذا روغن شبت و موم زرد و کذا مر
بروغن سوسن و کذا لادن بروغن نرگس و کذا روغن اقحوان بموم زرد و کذا روغن خیری زرد و گل او و کذا جلوس در طبیخ پودینہ نہری و کذا حمول روغن حنا و موم
زرد و ہر واحد در صلابت رحم مجرب ہست و فرزجہ زعفران بروغن ایرسا یا موم مثل او و کذا زفت بمثل آن موم و یا عسل و کذا عصارہ اقحوان و کذا
تخم خیری زرد و بیخ روغن سوسن و موم زرد و کذا روغن سوسن بموم زرد و کذا روغن قیصوم بموم زرد و کذا اجاوشیر بعسل و کذا احرام مغز ہر و کذا غالیہ و کذا
روغن نرگس بموم زرد و کذا اشنہ بزیت خوشبو و کذا بیخ سوسن سفید بعسل و کذا صمغ بطم و خطمی و کذا ابہل و بجاسف و کذا زردہ بیضہ بروغن حنا و کذا انجیر مطبوخ
کوفتہ مخلوط بزردہ بیضہ و کذا خطمی مطبوخ بشراب و کذا برگ سوسن زرد و کذا مغز ساق گوسالہ و کذا روغن نسرین و کذا روغن گل و اصل السوس سع دہ
حقنہ رحم بمرہم سلیخہ محلول در طبیخ حلبہ و کذا طبیخ خبازی و کذا اسکہ تازہ و کذا طبیخ اشنہ و کذا مطبوخ تخم فنجنکشت کوفتہ و کذا اوج و کذا روغن سوسن
و شرب و حمول میعہ سائلہ و کذا انگدانا و کذا طبیخ اقحوان و کذا الاجورد و کذا حلبہ مطبوخ بشحم بط و کذا روغن ایرسا و کذا اسکہ تازہ و کذا اقفر الیہود و کذا افسنتین
بعسل و کذا انجیر مطبوخ با مغز بادام مقشر باریک سائیدہ و کذا سلیخہ و بخور لادن تنہا و با شراب لقمع و کذا زفت رطب بروغن گل و جلوس در طبیخ گندنا
و نمک و کذا نبات اقحوان و کذا خبازی و کذا در آب کبریتی و کذا مطبوخ اشنہ و کذا بجاسف و کذا زوفای خشک و کذا تخم فنجنکشت و برگ آن
و کذا قصب الذریرہ و کذا اوج و کذا تخم کتان و کما و ایرسا کوفتہ با آب پختہ و ضماد مخ ہر واحد ملین صلابت رحم ست ابو سہل گوید کہ این دوا
تحلیل اورام رحم کند و تسکین وجع نماید حلبہ را در آب تر کنند و سہ بار بشویند بعدہ نیک بپزند و لعاب او بپارچہ صاف نمایند و بران پیہ بط یا پیہ
ماکیان یا مغز گوسالہ انداختہ بپزند بصوف استعمال نمایند و ایضاً حلبہ کوفتہ چہار مثقال در می پختہ بپزند تا منحل شود و پیہ مرغابی و صمغ بادام ہر واحد
چہار مثقال و روغن گل اوقیہ آمیختہ در صوفہ کحلی استعمال کنند و این حمول نافع اورام جاسیہ و آورندہ خواب است و نسخہ آن ہمان نسخہ ضماد
خشخاش تازہ است کہ در علاج ورم حار رحم در آخر قول جرجانی گذشت و ایضاً برای ورم صلب اشنہ در آب تر کردہ بفشرند و جرجیر در شراب
عسل تر کردہ ہر دو بسایند و مرہم باسلیقون و مرہم داخلیون و روغن سنبل و پیہ ماکیان مساوی گداختہ بیامیزند و سائیدہ نیم گرم بصوفہ استعمال کنند و ایضاً
برای اورام و سیلان رحم زردہ بیضہ بریان شش درم مغز سر گوزن چہار درم زعفران زوفای رطب ہر واحد دو درم موم علک البطم پیہ بط ہر واحد درم طلا

روغن سوسن روغن سنبل مقدار حاجت گداخته آمیخته بصوفه استعمال کنند و آیضاً پیه خوک پیه شیر هر واحد دو اوقیه قیروطی متخذ بروغن گل یا روغن سوسن چهار اوقیه افیون درم آمیخته استعمال کنند و آیضاً موم شش درم پیه مرغابی شش اوقیه پیه خوک علک الانباط هر واحد شش درم روغن گل مقدار حاجت آمیخته استعمال نمایند و آیضاً برای اورام صلبه و وجع بگیرند مرهم داخلیون و بروغن سوسن حل کرده حمول نمایند و آیضاً پیه بط. مغز ساق گاو و گوزن مقل از عفران از زرده بیضه بریان وردی روغن کتان یا وردی روغن سوسن مساوی آمیخته بصوفه بردارند و در طبیخ حلبه و بزرکتان و بابونه و نمام و اکلیل الملک و برگ کرنب بنشانند بو علی میفرماید که بعلاج ورم صلب تنقیه بدن از اخلاط غلیظه و سوداویه باید کرد و مرهم داخلیون و باسلیقون متخذ از مقل و پیه مرغابی و مغز گوزن و مسکه گوسفند بطور قیروطی بروغن سوسن و رازقی و نرگس و روغن شبت و روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن حلبه و روغن بیدانجیر و روغن حنا استعمال نمایند لیکن موم او زرد باشد و گاهی دران زرده بیضه داخل کرده شود و اگر حاجت القوی تیز آید دران جند بیدستر و صبر و پنیر مایه خرگوش و ایرسا و اقحوان و زعفران و علک الانباط و صمغ بادام داخل کنند و از مراهم مجربه اینست که برگ کبر در آب تر کنند تا نرم شود و باوی نان بماء العسل بسایند و مرهم سازند و یا شگوفه انگور با پنیر و ماء العسل استعمال کنند و نزد من برگ کرنب و شگوفه آن برای این مرض موافق باشد و آیضاً حمول چرک گوش بالغ النفع گفته اند و باید که در آبی که دران قوت ملینات باشد به نشانند و برگ خطمی تازه با مغز بادام و پیه مرغابی سوده و لطخا دات متخذ از مرزنجوش و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و خطمی ضماد سازند مجوسی گوید که در علاج او ادویه ملینه محلله مثل روغن حلبه و روغن شبت که دران پیه ماکیان و بط گداخته باشند استعمال نمایند و آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و برگ خطمی و بنفشه و خبازی جوشانیده باشند تکمید سازند و مرهم داخلیون محلول باندک روغن سوسن و پیه بط که با قدری خطمی و آرد حلبه آمیخته باشند ضماد کنند و اگر فرزجه در روغن ناردین و پیه بط کرده دران مرهم داخلیون گداخته باشند آلوده نیم گرم استعمال نمایند نفع بخشند و آین فرزجه نافع بگیرند مرهم داخلیون و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و مغز ساق البقر و پیه آن و میعه سائله و صمغ بادام و روغن ناردین هر واحد یکجزو و صافی نیم جزو زعفران ربع جزو و شحوم را در روغن گداخته آمیزند و دران فرزجه صوف سفید آغشته بردارند و آیضاً بهروزه و مقل و راتینج و سکبینج و پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو هر واحد یکجزو و صموغ را بآب گرم حل کنند و شحوم بگدازند و حل کرده فرزجه سازند و آیضاً مغز ساق گوزن و پیه آن و پیه گوزن و پیه مرغابی و روغن بلسان و روغن سوسن موم سفید مثل ربع روغن و زهره ماهی شبوط و لعاب حلبه و بزرکتان موم را بروغن و شحوم گداخته با لعاب و زهره برهم زنند و دران فرزجه آلوده استعمال کنند و این ضماد نیز کنند تخم کتان حلبه تخم کرنب بیخ خطمی هر واحد یکجزو کوفته بیخته بروغن سوسن و موم سفید و شیره انجیر و مغز ساق البقر و روغن آن آمیخته بکار برند و آیضاً زوفا و قطران هر واحد یکجزو و راتینج و بارزد هر واحد ربع جزو و صموغ را در آبیکه دران حلبه و انجیر سفید جوشانیده باشند حل کنند و بران ادویه دیگر باریک سوده انداخته بران موضع ضماد نمایند و چون ضماد جاف گردد عانه و ناف را بشحوم و دهان ملینه بالند و زنان را در آبیکه شبت و کرنب و اکلیل الملک و بیخ خطمی و گل سوسن و بنفشه تر و خشک جوشانیده باشند چون نیم گرم باشد بنشانند اسمعیل گوید که رگ باسلیق زنند و بقدر قوت خون بیرون آرند پس تنقیه سودا نمایند و مرهم داخلیون و باسلیقون با پیه بط و مغز بز کوهی و مسکه گوسفند بگدازند و مقل حل کرده بآن بیامیزند و روغن نرگس چکانیده بسرشند و ضماد کنند و با پشم پاره بردارند و اگر روغن نرگس حاضر نبود روغنی از روغنها که در قول بو علی مذکور شد بکار برند و پیه خراطین و خرو شتی و روغن کتان و اگر درد صعب بود اندک خطمی و برگ خرفه در ماء العسل بپزند و بروغن گل چرب کرده ضماد نمایند و حقنه با آب نیمگرم و روغن گل و شیر زنان و آب شفتیتر و آب برگ خرفه کنند و بعضے در قانون خبز راجین خوانده است و در کتاب دیگر آمده که نان بی نمک و اگر نباشد خمیر بے نمک و نیک نا خاسته بماء العسل بسایند با برگ کرنب و مرهم باسلیقون و این لائق نیست و اگر در قانون الجبن الرطب غیر الملح می آورد قبول میتوان است کرد بهر آنکه ادویه مستعمله درین علت بنزدما همچون ادویه چشم میباشد و پنیر تر بی نمک بر چشم در دمند نهادن سود دارد محمد الیاس گوید

که هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد دو درم بادرنجبویه گاوزبان هر یک یکدرم باده درم شکر طبرزد دهند و غذا مزورهٔ نخود با شیرهٔ حب القرطم نخوراند و بعد نضج تنقیهٔ اخلاط سوداویه بمطبوخ افتیمون وحب آن و یا بسناء معجون نجاح کنند و در رحم روغن گل که دران مرهم باسلیقون یا مرهم داخلیون گداخته باشند بچکانند و بر عانه و پشت و میان ناف و زهار روغن قسط و پیه انجیر و زنبق و سوسن بمالند و در روزی چند بار بآب مطبوخ اکلیل و شبت و بابونه و حلبه و بزرکتان و خطمی و برنجاسف و مرزنجوش نشانند و یا از مقل و پیه بط و پیه و مغز ساق گاو و روغن یاسمین و خیری و موم صاف قیروطی ساخته استعمال نمایند ابن هبة الله گوید که علاج ورم صلب بفصد باسلیق در ابتدای حدوث مرض و استعمال گلقند و شرب سکنجبین و تنقیهٔ بدن بایارج یا بمطبوخ افتیمون کنند و حمول با دویهٔ محلله ملطفه مثل پیه ماکیان و بط و روغن شبت و تکمید با بهیکه دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند و مالش عانه بلعاب حلبه و بزرکتان و روغن کنجد نمایند و غذا مزورهٔ زیرباج و اگر قوت ضعیف گردد اسفیدباج دهند خضر و قرشی گویند که ورم صلب را جمیع شحوم و امخاخ و ادهان حاره بلیله محلله مثل روغن حنا و روغن حلبه و روغن شبت و پیه مرغابی و روغن اقحوان و موم سرخ و زرده بیضه و مقل ازرق نافع بود و مرهم رسل بالغ النفع است و نطولات از خطمی و خبازی و حلبه و بابونه سازند و برگ خطمی با پیه مرغابی کوفته ضماد نمایند بعضی از متاخرین نوشته‌اند که هر روز اصل السوس و بادیان و کاسنی و گاوزبان و بیخ بادیان جوشانیده شربت افتیمون یا شربت بزوری معتدل حل کرده بنوشانند پس تنقیهٔ سودا باین مطبوخ افتیمون کنند بنفشه نیلوفر کاسنی سنای مکی هلیلهٔ زرد و کابلی و سیاه اسطوخودوس بسفایج اصل السوس تخم کشوث تخم شاهتره مویز منقی افتیمون در آب خیسانیده سوای افتیمون بجوشانند و صرهٔ افتیمون در آخر جوشش انداز ند پس مالیده صاف کرده مغز خیار شنبر و ترنجبین حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین چکانیده بنوشند و کمادات و ضمادات بلیله نافع است و فرزجه از مرهم داخلیون و مرهم رسل بهترین ادویه است و اگر حاجت فصد بود فصد صافن و مابض بعد فصد باسلیق نافع بود و موضع را با پیه بط و ماکیان بمالند و این شیاف نیکوست بنفشه خطمی گل خطمی بابونه اکلیل الملک مویز منقی شکر سرخ مغز خیار شنبر در برگ عنب الثعلب بریان شیاف سازند و در قبل بردارند حجندی گوید که این ضماد نافع است آرد جو بزرکتان حلبه انجیر زرد خرما هر واحد یکجزو و روغن سوسن روغن بنفشه هر یک نیم جزو و اشق مقل هر یک ثلث جزو و آب کرنب بسرشند و زردهٔ بیضه اضافه کنند و حقنهٔ رحم بروغن سوسن و مغز ساق بقر یا گوزن بهنگام سازند و بقراط گفته که اگر رحم یا شرج را ورم از خارج بهم رسد تابع او تقطیر بول بود و انطاکی گوید که اورام رحم غالباً صلب باشد و سبوس و سپستان را دران دخل عظیم است و کذا کرنب سلقاً و پیه ماکیان و روغن کنجد و زفت را حمولاً و ضماداً افعل عظیم است و گویند که مغز تخم بید انجیر در شیر گوسفند پخته باندک زنجبیل و نانخواه و زیرهٔ ضماد کردن برای ورم صلب رحم مجرب است بعضی گویند که اگر نبض عظیم بود اول بفصد باسلیق خون کم سازند و بعد از آن منضج داده مسهل سودا دهند و اگر نبض عظیم نباشد فصد نا کرده منضج و مسهل دهند و بعد از مسهلات در این آبزن نشانند گل خطمی و بابونه هر یک چهار توله اکلیل الملک عنب الثعلب مرزنجوش بادیان هر یک یکتوله در یکمن پخته آب بجوشانند تا قریب سوم حصه بماند صاف نموده استعمال نمایند و فرزجه مرهم داخلیون از پس و پیش بردارند و مغز فلوس و گل بابونه و مرزنجوش در عرق عنب الثعلب حل کرده استعمال نمایند و غذا شوربای دراج و تیهو و چوچهٔ مرغ با خشکه یا نان نخورند و منضج و مسهل که جهت انضاج و تنقیهٔ سودا در بنجا مستعمل است این است عناب سپستان انجیر زرد گاوزبان بادرنجبویه مویز منقی اصل السوس بر سیاوشان خطمی خبازی جوش داده با گلقند بدهند و بعد از نضج بسفایج سنا هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون در خرقهٔ کتان بسته افزوده و صرهٔ افتیمون را در جوش اخیر انداخته مغز فلوس ترنجبین روغن بادام اضافه نموده بنوشانند و گاهی حجر لاجورد و حجر ارمنی و غاریقون و نمک نفطی و سقمونیا یا جوهر آن نیز دهند

در دبیلهٔ رحم

و از آن است که ورم رحم پخته شود و نشان دبیله گشتن ورم آن است که جمیع اعراض ورم مثل درد و ضربان و تپ و غیر آن شدت کند و نخس و حمیات مختلف الادوار و قشعریره پدید آید و در هنگام اطلاق شکم و اخراج بول راحت حاصل شود و علامت نضج تمام او این است که ضربان و تپها ساکن شود و لرزه افتد و ورم رحم و دبیلهٔ آن اگر در فم رحم باشد رویت آن ممکن بود و اگر در قعر رحم باشد معاینهٔ آن امکان ندارد علاج بهر اعانت نضج بلعاب حلبه و تخم کتان بهنگام ورم رحم

حقنه کنند و بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان و خطمی و بنفشه و آرد گندم و انجیر در شیر گاو پخته بر عانه ضماد سازند و در آب گرم نشانند تا تمام پخته شود پس اگر منفجر گردد
و دبیله در فم رحم باشد باهن بشگافند تا ریم بیرون آید و اگر در قعر رحم باشد در ضماد مذکور تخم مرو بیخ خطمی و اندک سرگین کبوتر افزایند و طبیخ تخم خربزه و خیارین
و کاسنی و خار خسک چند روز بنوشانند و اگر انفجار آن دیر کند و خوف آکل باشد انجیر و خردل جوشانیده و آب آن حقنه رحم نمایند و از جرم آن بر عانه
ضماد کنند و ضماد انجیر و سرگین کبوتر سریع التفجیر است و یا حب الانفجار گل بابونه و ریوند خطائی هر یک پنج ماشه عنب الثعلب و خار خسک و تخم خربزه و تخم
هر یک هفت ماشه جوشانیده و شکر سرخ سه توله داخل کرده بنوشانند و انجیر زرد ده عدد مغز تخم سپید انجیر پنج درم کوفته در یک پیاله آب جوشانند که بنیمه آید
مالیده خردل پنج درم کوفته روغن گل و بابونه هر یک سه و نیم درم آمیخته صلایه کرده بر پارچه سفت طلا کرده بر عانه بچسپانند و در روزی سه مرتبه که در یک روز
منفجر سازد و بعد شگافتن از ماء العسل حقنه کنند و شیرهٔ تخم خیارین نه ماشه در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گاو زبان برآورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند
و دیگر مدرات خفیفه مثل طبیخ بزور مذکوره و شیر گاو با نبات بنوشانند و تا پاک شدن رحم از ریم همین تدبیر لازم گیرند و بعد از آن علاج قروح رحم کنند
و اگر ریم بسوی امعا متوجه شود مسهلات خفیفه اعانت اخراج آن کنند بعده حقنه که در قول ابن عباس بیاید علاج نمایند تا جراحت صحیح شود اقوال اطبا عیسی گوید چون ورم
رحم رجوع شدن ریم شروع کند ضماد آرد حلبه و آرد گندم در آب انجیر پخته و اندک سرگین کبوتر آمیخته استعمال کنند و دائم صوف ملوث بمرهم زرد آلوده بردارند و بعد انفجار
اگر انصباب ریم بسوی مثانه باشد شیر و اسپغول و تخم خرفه و تخم خربزه و کتیرا و نشاسته و شکر بنوشانند و اگر بطرف معا مستقیم اشتغال نمایند طبیخ عدس و گل سرخ
و گلنار و برنج حقنه کنند پس اگر بطرف فرج منفجر گردد و ریم باقی باشد بروغن گل و مرهم باسلیقون حقنه کنند و اگر ریم بدبو باشد حقنه شدید التنقیه سازند
ابن سینا گوید که بانضاج دبیله مشغول شوند و اگر قریب از فم رحم باشد شق آن بمثل تدبیر رتقا نمایند و اگر در داخل رحم باشد استطلاع نضج آن بنفسه نمایند
و به مدرات خفیف مثل شیر و تخم خربزه بچیزی از لعابات اقتصار کنند و چون دبیله بشگافد و ریم از فرج خارج شود باید که اعانت بتنقیه و تحلیل باقی بزرق
مرهم باسلیقون صغیر در رحم نمایند و اگر از مثانه خارج شود درین وقت اعانت بتنقیه آن بمدرات قویه نباید کرد تا مواد دیگر بمثانه نریزد بلکه در آن تلطیف
نمایند و به مدرات خفیفه اقتصار ورزند مثل شیر و تخم خربزه با چیزی از لعابات و گاه ریم از راه براز برآید و گاهی احتیاج تفجیر باد و یه مذکوره در دبیلات رحم غیر
مثل اضمده متخذ از انجیر و خردل و سرگین کبوتر افتد و بعد انفجار باید که تنقیه قرحه بمثل ماء العسل بتکرار کنند تا آنکه ریم غلیظ پدید آید و چون حمی پاک گردد بعلاج
قروح معالجه نمایند و چون دبیله اعراض عظیم گردد از استعمال ضمادات ملینه مرتب از آرد جو و انجیر و حلبه و بزرکتان و اکلیل الملک و آبزنات ساخته بهمین صفت
چاره نباشد و باید که رعایت اشیائی که در باب اورام حاره و دبیلات و اورام دیگر گفته شد مرعی دارند ابن عباس گوید که چون ورم حار بسوی جمع ریم
منتقل شود و خراج گردد باید که ضمادات منضجه مثل ضماد مرتب از حلبه و بزرکتان هر واحد چهار درم خطمی آرد جو هر واحد شش درم سرگین کبوتر دو درم همه را
باریک ساییده بعصیر انجیر سفید مطبوخ سرشته از ناف تا عانه ضماد نمایند و این ضماد قوی النفع است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک خطمی آرد جو
تخم کرنب هر واحد ده درم بنفشه خشک بیخ خطمی آرد باقلا انقل هر واحد هفت درم راتینج اشق سرگین کبوتر هر واحد یک درم باریک ساییده و صمغها را بآب حل کرده
حل کرده همه آمیزند و بعصیر مطبوخ انجیر در روغن کنجد و پیه مثل ثلث روغن مخلوط کرده ضماد کنند که این تنضیج ورم و دمامیل و اخراج ریم نماید و اگر قرحه در لعاب
حلبه و بزرکتان و تخم مرو و شیرهٔ انجیر و روغن گاو و پیه بط آلوده استعمال کنند تنضیج و تفجیر و اخراج نماید و فرزجه معمول از علک و زوفا و روغن گاو خراج را بشگافد
و ریم بیرون آرد پس اگر ورم در فم رحم باشد و منفجر نشود معالجه باهن نمایند و اگر منفجر شود و انفجار او بسوی رحم باشد باید که در رحم روغن بنفشه با پیه مرغ
یا روغن گاو و بریزند تا تنقیه ریم کند بعد از آن حقنه رحم به روغن گل که در آن مرهم باسلیقون یا روغن گاو گداخته باشند باید کرد پس اگر ریم بدبو یا به بوی
گوشت باشد باشیای قابضه حقنه کنند و این حقنه نافع است بگیرند بیخ فارسی و عدس مقشر هر واحد ده درم پوست انار و گلنار و حب الآس و عفص و بلوط و کزمازج
هر واحد پنج درم همه را در آب بجوشانند تا پخته شود و آب او سی درم بگیرند و بر آن روغن گل خالص نیم اوقیه انداخته در قبل حقنه کنند و اگر ریم بسوی مثانه رسد
این دوا بدهند مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو و خشخاش مساوی باریک ساییده و سه درم بشربت سکنجبین بخورانند و اگر اسپغول و مغز تخم کدو همراه خورند

نشاسته کثیرا هر واحد نیم جز سوای اسپغول باریک سائیده سه درم بشیر بز تازه بخورند نافع بود و اگر ریم برود مستقیم رسد بحقنه مرتب از عدس مقشر برنج
د پوست انار و گل ارمنی و روغن گل و سفیداب و دم الاخوین و صمغ عربی و زرده بیضه و عدد دبسر که جو شائیده و مانند آن حقنه کنند صاحب خیره مینویسد
که اگر علامات ریم کردن پدید آید بلعاب خطمی و لعاب تخم کتان و لعاب حلبه نگیرم کرده حقنه در رحم کنند و حلبه و آرد گندم عیر بخته در شیر تازه بخته اندکی سرگین کبوتر
انداخته از بیرون ضماد کنند و پیوسته شیافها از علک البطم و زوفا و بهروزه و روغن گاو کهنه ساخته در رحم بدارند تا بیرون سر کند پس اگر ریم از سوی مثانه با بول
بیرون آید شیر تازه بنوشانند و اسپغول با جلاب یا مغز تخم خربزه کوفته بخته و بنادق البزور دهند و اگر از طرف روده با براز آمیخته آید حقنه های لین علاج قروح
امعا باید کرد و اگر ریم از رحم سفید آید و آماس باشد مرهم باسلیقون را بروغن گاو بگدازند و در رحم حقنه کنند و اگر ریم گنده بود علاج قروح رحم نمایند و اگر خواهند
که زود تر بخته شود و از انجیر و تخم کتان و اکلیل الملک ضماد کنند و هر صباح دو دانگ صبر و یکدانگ زعفران حب کرده بدهند و چون بخته شود و سر کند اسپغول پنج درم
تخم مرو درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار درم صمغ کتیرا نشاسته مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل ارمنی ده درم همه را سوای اسپغول و تخم مرو بکوبند و بیامیزند
و سه درم با جلاب و روغن گل صبح و شام بدهند و اگر شیر خر دهند روا بود و این قرص جهت نضج ورم نماید گل سرخ چهار درم بزر کتان نشاسته هر یک یکدرم زعفران دو درم کوفته بخته
بمی بخته بسرشند و روغن گل و شیر دختر حل کرده حل کنند و پاره پشم بدان آلوده بردارند مصنف تصریح کرده که معالجه بلعابات حاره کنند در اعانت طبیعت بر نضج ایام
مثل لعاب بزر کتان و لعاب تخم مرو و تخم خطمی بروغن زنبق و خیری نمایند و چون نضج تمام شود و منفجر گردد بماء العسل که در آن تخم کتان جوشانیده باشند حقنه رحم سازند و هر
صبح جلاب با بزور ثلاثه یعنی خیارین و خربزه هر واحد پنج درم و از شکر سفید ده درم بدهند تا پاک شود بعده علاج قروح نمایند و چون مدة آن از قرح سائل شود با دویه و صله حقنه نمایند بعد
تنقیه آن بمدملات مثل انزروت و دم الاخوین معالجه کنند و چون ریم آن از مثانه سیلان کند با دویه مدر علاج نمایند و باید که حفظ مثانه از تقرح ریم در اینجا با دویه
مملسه مثل بزور ثلاثه و تخم کدو و لعابات و کثیرا کنند و گاهی ریم از طریق براز مندفع شود پس اعانت طبیعت در تنقیه و دفع و غسل و التحام آن کنند تدبیر یکه در بارهٔ قروح
امعا گذشت و سعید گوید که علاج این با ضمادهٔ منضجه کنند معمول از حلبه و بزر کتان و آرد جو و تخم مرو و بنفشه و آرد باقلا و سرگین کبوتر سوده و بعصیر انجیر مطبوخ در روغن کنجد سرشته
و از حد ناف تا عانه ضماد نمایند و فرزجه از بط و تخم کتان و تخم مرو حمول کنند و اگر ورم از فم رحم بعید باشد با این علاج نکنند بلکه با دویه منضجه و قبل از نضج بعلاج نحلیت کنند بسبب
شرکت این عضو با عضای رئیسه و چون منفجر شود در رحم روغن گل و شیر دختران ریزند و چون از ریم پاک گردد مرهم شادنج محلول بروغن گل معالجه کنند و تدبیر حوالی عضو سازند
پس اگر ریم بسوی مثانه سائل شود ادویه مسهل مدر بول استعمال کنند تا قرحه نکند و اگر بسوی امعا سیلان نماید تمام بحقنه ها کنند تا هیچ پیدا نکند و سمیر عوض مینویسد که اگر ورم رحم
جمع شود باستعمال منضجات همچون تخم کتان و خبازی و حلبه مشغول شوند و چون منفجر گردد بشیر و نبات حقنه کنند و شربت انار و شیرهٔ خیارین بدهند و مرهم سفیدآب
بروغن گل حل کرده در رحم حقنه نمایند و بعد از حقنه اگر بند مل نشود گل ارمنی دم الاخوین و اندک کندر بروغن گل حل کرده حقنه نمایند

سرطان رحم

گاه باشد که ورم حار یا صلب رحم تحلیل و منفجر نشود و مودی بسرطان گردد و حدوث او از مادهٔ سوداوی بود یا از مرهٔ سودا که در رحم متولد شود و اکثر در فم رحم
حادث شود و گاه با تقرح و گاهی بغیر تقرح بود و علامتش آن است که اگر خیان باشد که بحس ظاهر شود ورم صلب تشکل ناهموار نماید و از ان رگها مثل دوالی
برخاسته بود و ملمس درشت پدید کند و بد رنگ مائل بسرخی مثل دردی شراب و گاهی مائل بر صاصیت و سبزی یا سیاهی بود و اگر ظاهر نبود بر ان ثقل دلالت
کند و الم و نخس در عانه و کنج ران بود و در اوقات حجاب سینه و پشت رسد و بیشتر از ان در دو چشم و شقیقه و سر و در اطراف عارض شود و گاهی با عرق بسیار
بود و گاهی تابع او تپ باشد که بنوبت شر دع کند بعده باشتعداد و جع شدت نماید و در عسر البول و تقطیر آن و حتباس براز مشارک ورم صلب و دموی بود
و با صلابت و ضربان و حرارت باشد و ضعف و لاغری خاصه در ساقها پدید آید و پشت پای ورم کند و باستسقا انجامد و گاهی اختلاط عقل عارض شود
و اگر متقرح بود ورم سخت در کنج ران و زیر شکم و عانه و پشت عارض شود و ریم ناهموار ظاهر گردد و رطوبتی مائی بد بو مائل بسیاهی و سرخی و سبزی و حریف
از رحم جاری شود و گاهی خون صرف آید بسبب آنکه با وی تاکل بود تا آنکه گمان شود که این خون حیض است و نباشد و گاهی چیزی سائل شود تیره زرد مبالگر

علاج هر چند این مرض لا تعالج ست لیکن برای آنکه قوی نگردد و ضرر و آفت دیگر نه انجامد لازم ست که در اصلاح دیم و او علامات ورم حار بسیار بود
و تسکین درد او سعی کوشند مثلاً هنگام شدت حرارت و ضربان لعابات بارده مثل اسپغول و مراهم مسکن درد استعمال کنند و وقت سکون حرارت و قلت درد
اشیای ملین مثل چربی و اخلیون و مثل و روغن بابونه و پیه لط بکار برند و نطولات مسخنه و محلله برفق مثل طبیخ حلبه و بابونه و بزرکتان و برگ کرنب العمل آرند
و گاه گاہی جہت تقلیل سودا فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند و ترطیب مزاج کوشند و ماء الجبن نوشانند و اگر متقرح باشد در آبزن معمول از
طبیخ برگ خطمی و کرنب و بنفشه و تخم کتان نشانند و برای تسکین درد شیاف ابیض افیونی و شیر زنان و اندکی زعفران برای اصلاح افیون حقنه
رحم کنند و مطبوخ انجیر و عناب و سپستان با ماء الشعیر خیار شنبر و روغن بادام بنوشانند و از مس ادویه حاده بدان حذر کنند و مرهم سفید اسفیداب
حقنه نمایند و یا قطعه اسرب بر روغن گل یا بلعاب اسپغول بر قطعه دیگر او بسایند و حقنه کنند و کذا آب برگ بارتنگ سبز و شیر زنان و روغن گل برابر
و یا لته بدان آلوده بردارند و سفیداب ارزیر و توتیای مغسول را بر روغن گل آمیخته بلته آلوده بردارند و برگ کوکنار سبز و عنب الثعلب و کشنیز سبز هر یک
دو توله و سرب با آب کشنیز و کاسنی و کاهو سبز صلایه کرده یک نیم درم سفیداب و سفیده بیضه مرغ دو عدد و روغن گل یکتوله ضماد سازند و باقی تدبیر از باب سرطان مطلق
که در اورام خواهد آمد اخذ کنند هرگاه از سرطان متقرح خون جاری گردد مرهم جدوار حکیم علی گیلانی استعمال کنند و از جمیع مولدات سودا و توابل و ابازیر
پرهیز نمایند **اقوال** اکابر ابن یحیی گوید که استیصال سرطان رحم البته ممکن نیست و اکثر آنچه دران ممکن بود اینست که درد الم تسکین او نمایند تا اشتداد نکند
و هیجان ننماید و این چنان باشد که در طبیخ حلبه و خبازی و خطمی بنشانند و ضماد معمول از خطمی و خبازی مطبوخ در شراب عسل تا مهرا شود با اندکی روغن گل
سائیده بر موضع نهند و چون خشخاش را بفشرند و جوش دهند و آب کشنیز تر و آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب بدان آمیخته بقیروطی موم و روغن گل هم
زنند استعمال نمایند نفع بخشد و بروغن گل و شیر زنان و آب عنب الثعلب یا آب خرفه یا آب بارتنگ حقنه رحم کنند پس اگر خون جاری شود باین آبها
سفیداب ارزیر و گل ارمنی و عصاره لحیة التیس خلط سازند **شیخ** میفرماید واجب ست که علاج او بمراهم مسکنه و ترطیب بدن و اخراج خون از باسلیق
و گاه گاه از صافن و اسهال سودا نمایند و مرهم رسل را درین مرض خاصیت عجیب ست و تسکین درد او نماید و چون درد اشتداد کند در تسکین آن ادویه حاره
و باره و تجربه کنند تا اعتماد برانفع آنها کرده شود و خصوصاً برای متقرح پس ادویه حاره مسکنه و جمیع طبیخ حلبه و مانند آنست و قیروطی معمول از دردی
زیت متروک در ظرف مس تا آنکه از زنگار او اندکی اخذ کند با موم زرد از خارج طلا نمایند و از ادویه بارده ضماد خشخاشی با کشنیز و عنب الثعلب و روغن گل
و سفیده بیضه است و آنچه از اسرب محکوک بعضی از بعض دیگر با آب کشنیز حاصل شود و ایضاً بطبیخ عدس حقنه رحم کنند و ایضاً بشیر خر و آب بارتنگ مجموع این ها
هر دو یا یکی از ان و چون از متقرح خون جاری شود مراهم نزف الدم استعمال کنند **مجوسی** مینویسد که سرطان رحم دیگر اعضا را علاج نیست لیکن
مارا مدار او ست که برای آن آنچه مسکن وجع عارض آن بود ذکر کنیم و تدبیر صاحب او تدبیری که زیاده عظیم نگردد بحسب طاقت نمایند و از آنچه
درد او را ساکن کنند و محلل بعضی تحلیل بود اینست که زن را در آبی که اندران حلبه و خطمی و شبت و بزرکتان و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند
و این ضماد کنند حلبه بزرکتان تخم کرنب بنفشه خشک حب الغار از هر یک هر واحد ده درم بابونه اکلیل الملک میعه خشک صندل سرخ خطمی شبت کاسنی صحرائی
مثل آرد باقلا هر واحد پانزده درم سیخ کرنب نبطی و برگ آن هر واحد هفت درم انجیر شیرین کلان بست عدد در می پخته یکشبانه روز تر کرده ادویه خشک را
بسایند و مطبوخ را در آب مطبوخ حلبه حل کنند و انجیر منقوع را بار بار بسایند و بگیرند و روغن سوسن و روغن کنجد و پیه خنزیر و پیه مرغابی هر واحد رطل و موم سفید
نیم رطل و بگدازند و ادویه بدان خلط سازند و بر موضع ضماد کنند که تسکین او جاع و تلیین اورام صلبه و تحلیل آن نماید و ایضاً بگیرند مرهم سفید و مرهم داخلیون
بیضه و دستار را در روغن بنفشه قدری خطمی و آرد جو بسایند و خمیر سازند و اندکی لعاب بزرکتان و آب حلبه بمالند و ادویه باقی بران انداخته بر موضع ضماد
نمایند که تسکین وجع شدید رحم نماید و این ضماد نیز تلیین صلابت و تسکین درد نماید برگ خطمی تازه باریک سائیده قدری پیه بط و صمغ بادام آمیخته ضماد کنند
و کذا فرزجه معمول از پیه مرغابی و دماغ هر دو گداخته حمول کردن نفع بیّن کنند و قیروطی معمول از دردی زیت و موم چون در ظرف مس باشد طلا بر پیچیده

ودران فرزجه آلوده زن بردارد که نفع میکند واین فرزجه استعمال نمایند بگیرند زوفای رطب و شیر دختران و اندک زعفران و افیون هر واحد بقدر حبّه
ودران فرزجه اغشته بردارند و باید که مریضه را از اغذیه حاره و مولده سودا منع کنند و اغذیه محموده الکیموس مثل نان خشکار و صاف و گوشت بره و گوشت طیور
سهل الانهضام و کاهو مربّی و کاسنی و طرخشقوق و قطف و چقندر و اسفاناج و مانند آن بدهند و از فواکه انجیر و انگور و بادام و آلو شیرین و سیب شیرین
و موز و قشمش و مویز طائفی و امثال آن و بعضی قدما ذکر کرده اند تفلی که در دیگ حمام جمع میشود چون بسایند و بر روغن گل و موم آمیزند و بر رحم و زیر ناف
ضماد نمایند نافع و مجرب است و چون درد و هیجان و اشتداد نماید باید که بقله یمانی و خطمی تازه هر دو بماء العسل بپزند تا نضج یابد پس باندک روغن گل سائیده
ضماد کنند و کذلک خشخاش رطب با کشنیز تر و عصی الراعی و عنب الثعلب باریک سائیده بر روغن گل آمیخته نفع بخشد و حقنه رحم بگلاب در روغن گل و شیر زنان
و آب خرفه و آب کشنیز تر کردن تسکین وجع کند و اگر معذلک خون جاری گردد و بعصاره لحیة التیس و گل ارمنی و سفیداب و آب بارتنگ حقنه
کنند ابن الیاس گوید که آنچه منع زیادتی و تسکین وجع او کند نشستن در طبیخ تمام دبابونه و اکلیل و شبت و خبازی و برگ کرنب و چقندر و حلبه
و بزرکتانست و این ضماد نمایند را تیخ حب الغار بزرکتان تخم کرنب بنفشه خشک یا تر هر واحد ده درم بابونه اکلیل تخم طرخشقوق تخم خطمی هر واحد چهار درم
همه را باریک سائیده بروغن سوسن و روغن کنجد سرشته بر موضع ضماد کنند و چون درد و شدت کند و مریضه طاقت نیار و تلیین طبیعت باین مطبوخ باید کرد
سنای مکی هفت درم پرسیاوشان پنج درم تخم خطمی تخم کاسنی هر واحد سه درم بنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد
بیست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و دران فلوس خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم مالیده صبح بنوشند و بعد تنقیه این ضماد
نمایند خطمی رطب کشنیز تر خشخاش تر عنب الثعلب عصی الراعی همه را سائیده بر روغن گل آمیزند جخندی گوید که هنگام شدت وجع بگیرند برگ خطمی تازه و برگ
خرفه و جوشانیده بسایند و روغن گل بران چکانیده ضماد نمایند و آب نیمگرم مخلوط بشیر زنان حقنه کنند و کذا حقنه بآب کشنیز و آب کاسنی و آب کاهو در
صلایه اسرب با دسته آن حل کرده تا کبود گردد و مالش بر روغن سوسن آمیزانفع کند و چون درد و شدت کند باید که تلیین طبیعت بحقنه های لینه و بملینات مسهله
شیر خشت و ترنجبین و خیار شنبر و گلقند بغدادی و سنای مکی و مانند آن کنند و بقراط گفته که ترک علاج هر خراج سرطانی خفی افضل است بهر آنکه اصحاب او چون
علاج کنند بسرعت هلاک شوند و اگر علاج نکنند زمانی طویل باقی مانند گیلانی مینویسد که معالجه باشیاء مذکوره در اوقات هیجان درد نمایند و اما بعد از آن
باید که قیروطی بر روغن گل و روغن مورد یا روغن تفاح با آنکه در مینفخ پخته باشند استعمال کنند و تخفیف فرزجات معمول بزعفران و شیر زنان و افیون
برایشان نمایند و نافعتر ازین همه این دو است بگیرند مرداسنگ بریان شش اوقیه کندر ذکر و زوفا و پیه صاف هر واحد دو اوقیه روغن گل چهار اوقیه
مرداسنگ را بآب کاسنی سوده باقی اجزا گداخته آمیزند و فرزجه معمول از پیه مرغابی منفعت بین میکند و در آبزن نشانند و بشیر زنان مع طبیخ عناب و سپستان
و فلوس خیار شنبر و روغن بادام حقنه کنند و اما علاج آن بآهن قتال است چنانچه مراد از قول بقراط که در قول جخندی گذشت همین است زیرا که در زمانه قدیم معالجه بآهن میکردند

جروح و قروح رحم و اکله آن

یا از اسباب خارجی بود مثل ضربه موضع رحم و شگافتن عروق و غشای و یا حمول و دوای حاد حریف و یا از داخلی باشد مثل عسر ولادت و شدت طلق یا جذب
مشیمه یا جذب جنین مرده یا سیلان خلط حاد صفراوی اکال بسوی رحم یا انفجار ورم یا بثور و بقول شیخ این قرحه گاه با تعفن بود و گاه با چرک و گاه صاف
بی چرک و گاه در عمق رحم و گاه در غیر عمق و گاه با تآکل و گاه بغیر تآکل و گاه با ورم و گاه بغیر ورم **طریق تشخیص** این قرحه و اقسام او اینست که لزوم درد خصوصاً
اگر قرحه بر فم رحم و قریب او باشد و سیلان خون و ریم و رطوبت مختلف در رنگ و بو و تضرر باد ویه مرخیه و انتفاع از قوابض و زردی رنگ و گاه تشنگی مفرط و
تپ برین قرحه دلالت کند پس اگر خون سرخ صرف برآید قرحه از شگافتن رگ یا غشا باشد و اگر ریم اندک و مایل بغلظ و سفیدی و ملاست برآید و با درد و زا اندک
سوزش بود قرحه صاف از چرک باشد و اگر با کثرت رطوبت صدیدی بدبو و ردی شبیه بآب گوشت تازه در رنگ برآید و درد اندک بود قرحه با چرک باشد و اگر ریم بسیار
مثل دردی شراب برآید قرحه از انفجار دبیله باشد و اگر رطوبت و خون سیاه و بدبو با درد شدید و ضربان و پارچه های اعصاب و عروق بیرون آید قرحه متآکله باشد و اگر با لزوم تپ

و قشعریره و دیگر علامات ورم رحم بود قرحه با ورم باشد و **فرق** میان آکله رحم و سرطان او اینست که با آکله صلابت نبود و تابع او سکون وجع در بعض اوقات
بود و خصوصاً بعد خروج رطوبات و بعلاج صواب مدت بقای او دراز نبود و سرطان با وجع و ضربان دائم و طویل المدت باشد **علاج** اگر خون صرف برآید
فصد باسلیق کنند و بعد از نضج بمسہل صفرا تنقیه نمایند و در آب قمقم بنشانند و کندر انزروت دم الاخوین جوز السرو و پوست انار شب یمانی مرمکی گل سرخ در آب
بارتنگ سرشته لته بدان آلوده بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد از همین ادویه حقنه رحم کنند و اگر گل ارمنی اقاقیا مازو و امثال اضافه نمایند بهتر بود و قرص کهربا
مانند آن بخورانند و اگر از قرحه ریم بیرون آید اول از روغن گل و روغن بنفشه و ماء السکر یا ماء العسل حقنه کنند و مرهم باسلیقون بروغن گل استعمال نمایند و آنجا که ماده
حاد و اکال بود حقنه کردن از آنچه مناسب بود و از ادویه بارده قابضه مثل حب الآس گلنار و کزمازج سائیده با روغن گل فرزجه یا حقنه کنند و یا آرد برنج و عدس و
پوست انار و جفت بلوط در حقنه اضافه نمایند و آکله رحم اکثر در دو سه روز هلاک میسازد و اگر باقی ماند علاجش بعلاج آکله مطلق نمایند و اگر با قرحه درد شدید باشد
خطمی تازه و لبلاب یمانی بماء العسل بجوشانند و بروغن گل آمیخته ضماد کنند و حقنه قبل بشیر زنان یا آب نیمگرم در روغن گل نمایند و **ذکر بعض تراکیب** که در جراحت
و قروح رحم مستعمل و در جراحت تازه بعد فصد صافن یا باسلیق و نشانیدن در آب قمقم و استنجا بدان قرص کهربا با آب بارتنگ هندوشیاف و حقنه و فرزجه
قابضه بکار برند و این حقنه نافع ست لعاب اسپغول و تخم خطمی و تخم مرو هر یک هفت ماشه روغن گل یکتوله اقاقیا گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته دار ائی
سوخته پوست بیضه مرغ سوخته فوفل کهنه سوخته دم الاخوین هر واحد یکدرم در آب بارتنگ و ماء القمقم آمیخته نیمگرم بعمل آرند و دیگر در قرحه با درد بعد فصد
گل خطمی سه ماشه سپستان ده دانه بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم کاکنج چهار ماشه شربت تخم خشخاش دو توله داخل کرده تخم ریحان
بارتنگ هر یک چار ماشه پاشیده بنوشند ایضاً برای قرحه و جریان ریم شیرهٔ سردالی شیرهٔ بہیدانه شیرهٔ خشخاش شیرهٔ تال مکهانه هر یک چهار ماشه
خمیرهٔ صندل یک توله بدهند دوم روز بجای بہیدانه شیرهٔ کاکنج چار ماشه سوم روز شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرهٔ کاکنج شیرهٔ
تخم خشخاش هر یک چهار ماشه عرق شاهتره ده توله گلاب چهار توله خمیرهٔ صندل توله دهند چهارم روز سفوف سرد و آبجبند طباشیر دم الاخوین بیخ انجبار
زهر مهره مساوی کوفته بیخته شش ماشه همراه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ بیخ انجبار هر یک شش ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله دهند ایضاً برای آمدن ریم
اطریفل صغیر همراه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرهٔ تال مکهانه چار ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله تودری سفید چار ماشه
بدهند باز خمیرهٔ صندل یکتوله و سفوف هندی حابس و مرهم معمولی بکار برند باز لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه
شربت بزوری دو توله بالنگو پنج ماشه ضماد بابونه عنب الثعلب گل خطمی آرد جو اسپغول تخم ریحان رسوت هر یک چهار ماشه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و روغن گل
و مرکب سازند و سفوف هندی و مرهم بدستور ایضاً زنی را قرحه با تپ و سرخی قاروره و سیلان خون و گاهی بیرون آمدن کرم و حکه در فرج و تصاعد ابخره بدماغ
و از آن غشی و درد سر وغیره بود و استاد فرمودند که بنفوذ دیدان الرحم ست و بسبب تعفن مواد بعضی محتبس ست که قابل صورت دودی شده فصد باسلیق و صافن
از جانب چپ فرمودند و عناب شاهتره و حماهه قسب الذریره جوشانیده شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی بجهت تصفیه خون که
مادهٔ دودی بود و النضاج دادند باز چون قاروره سرخ اقتم بود فرمودند که این سرخی دال بر ورم ست خصوص که از بعض جا سیاهی و غلاظت و کدورت
معلوم شود و عناب شاهتره و حماهه گل سرخ عنب الثعلب تخم کاسنی نیمکوفته جوشانیده شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه شربت دینار داخل کرده دادند باز بجای
شربت دینار شربت بزوری بارد بجهت ادرار ماده نمودند بعده سرکه افزودند جهت ادرار و تصفیه خون بعده شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ دهماهه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ ... که
نبات دادند و مرهم از شاهتره زرد چوب اصل السوس برگ حنا هر یک شانزده ماشه پوست درخت ببول شصت ماشه برگ نیم سی و دو ماشه در آب جوشانیده
دهند که خوب پخته شود صاف نموده موجوده پیه گردهٔ بز چهار درم سوده موم سفید هر یک شانزده ماشه روغن کنجد پاؤ سیر داخل کرده باز بجوشانند و بچکری برابر
دو ماشه سوده آمیخته تیار کنانیدند **حمول** برای جلای چرک قرحه و اندمال آن که با ورم حار و صلابت رحم و حرارت مزاج باشد معمول آن مرحوم ست آرد جو
گل خطمی آرد باقلا تخم کتان اکلیل الملک خبازی بابونه گل بنفشه مرداسنگ هر یک چار ماشه کافور ماشه دم الاخوین سفیدهٔ کاشغری هر واحد چهار ماشه سفیدی دو زرده بیضه مرغ

دو جزو بروغن گل دو تولہ بدستور مرہم سازند و در قرحہ کہ با ورم باشد و صلابت باشد مرزنجوش عنب الثعلب تخم مرو اسپغول بابونہ گل سرخ ہر یک چہار ماشہ
زعفران چند بیدستر ہر یک ماشہ عوف آردجو و باقلا و خبازی و گل بنفشہ و کافور و دم الاخوین داخل کردہ ملیشو مرہم جہت تنقیہ قروح رحم از چرک و مرہم
والتحام و ازالہ حرارت قرحہ و سوزش و درد رحم از تالیف میر محمد ہادی والد حکیم علوی خان مجرب النفع ست دبواسیر را نیز مفید مغز تخم کدو بریان مغز تخم
بریان ہر یک چہار ماشہ دم الاخوین گلنار مرداسنگ سرکہ سودہ توتیای کرمانی مغسول برگ حنا پوست کندر سوختہ ہر واحد یکماشہ سفیداب قلعی روغن
ہمہ را باریک سائیدہ موم سفید دو ماشہ بروغن گل یکتولہ گداختہ مرہم سازند شیاف کہ منقی چرک و رطوبات رحم و مدمل قرحہ است صبر زرد دو درم سنگ بصری
مغسول مرداسنگ شستہ گلنار کیمولیا ہر یک دو ماشہ کندر نیم ماشہ پوست کندر و بلخ سوختہ یکماشہ ہمہ را سودہ بآب کشنیز سبز فتیلہ ہا سازند بمقدار بلیلہ زنگی در ضخامت و در
طول اندکے زیادہ از ان و ہر روز دو فتیلہ در رحم نہند و اگر اول شافہ از عسل بکار برند تا ریم صاف کنند و بعدہ شافہ از آب مازو استعمال کنند قرحہ خشک شود دیگر
زردچوب صلایہ نمودہ بروغن گاو ممزوج کردہ شیاف از پنبہ ساختہ بران مالیدہ بردارند قرحہ و ورم رحم را نفع عظیم بخشد دیگر کہ قروح رحم را از چرک پاک کند شہد را
بشیر گاو بپزند تا شیر بسوزد و مثل مرہم گردد پنبہ بدان آلودہ بردارند و مکرر بعمل آرند پس ملاتات بکار برند و گاہی آب برگ کنیار اضافہ کردہ شود و اگر زیادہ تر متعفن گشت
فرزجہ جہت قطع خون و ازالہ قروح و عفونت رطوبت سائلہ از رحم نافع شب یمانی گلنار سرمہ کاغذ سوختہ زیرہ کرمانی مدبر بمساوی با آب برگ بید و آب خرفہ
یا آب کشنیز تر یا آب مازو مطبوخ بسرشند و بردارند ایضاً قرحہ را کہ از استعمال ادویہ گرم و تیز افتد زائل سازد و درد و صعوبت و سوزش را بنشاند سفیداب
ہر واحد یک استار گلنار اقاقیا سفیداب قلعی مرداسنگ مغسول کتیرا خطمی ہر واحد یکدام ہمہ را بگدازند و ادویہ سائیدہ باہم بسرشند و حمول نمایند و اگر
بلعاب اسپغول و روغن بنفشہ یا روغن گل حل کردہ استعمال کنند زیادہ تسکین نماید اقوال الافاضل سویدی میگوید کہ حمول اسکہ در قروح رحم مجرب ست
و حمول حنا و کذا روغن نسرین و کذا شب محرق در روغن سوسن و موم و کذا زوفای رطب و کذا زعفران سہ درم زیت پانزدہ درم موم سہ درم مرہم ساختہ برائے قروح
خبیثہ رحم و کذا روغن زعفران و کذا طبیخ بزرکتان در روغن گل و موم و کذا دارشیشعان و کذا اشق مغسول و کذا صبر و کذا بسباسہ ہندی و کذا روغن گاو و
کذا خولان و کذا مغز ساق بقر و دو چند آن زیت خوشبو از مجموع پنجدرم گرفتہ یکدرم موم زرد و ربع درم زعفران مرہم ساختہ و فتیلہ در قروح رحم [illegible]
سرشتہ و ذرور خاکستر برنجاسف و فرزجہ و حقنہ شیر زنان و کذا آب عصی الراعی مطبوخ بعسل و کذا آب برگ علیق و گل آن و کذا آب انار ترش در پوست
آن بعسل پختہ و کذا سپید مرغابی و اکلیل الملک و شرب طبیخ عصی الراعی ہر روز نیم رطل و شرب و حقنہ شیر تازہ و جلوس در طبیخ حب الآس سفید و برگ آن و حمول آن
و حقنہ شیر اسپ و کذا روغن سفرجل و کذا طبیخ برگ زیتون و کذا شیر خر و کذا برگ زیتون کوفتہ در آب انگور جوشانیدہ و کذا وردی از زیت پختہ تا غلیظ گردد و کذا
شیر گاو و کذا آب لبلاب بشراب پختہ و کذا خاکستر سم خر ہر واحد نافع قروح رحم ست مسیحی مینویسد کہ ہرگاہ ریم یا زرداب از فرج سائل شود و از موضع قریب خارج گردد
و عفونت نباشد باید کہ صبر دم الاخوین انزروت کندر سائیدہ دران موضع نہند تا مندمل شود و اگر ریم از موضع بعید آید حقنہ کہ در قروح امعا یا شیاف کہ در باب
بول الدم و المدہ مذکور شد بعمل آرند و اگر آنچہ سیلان کند شئ عفن ردی باشد بماء العسل حقنہ کنند بعدہ حقنہ ہای حادہ محرقہ کہ در قروح امعا استعمال میکنند بکار
برند و این دوا نافع ورم رحم و سیلان ریم ست گل سرخ چہار درم تخم کاہو نشاستہ ہر واحد یکدرم زعفران دو درم کوفتہ بیختہ بمی پختہ و روغن گل و شیر خر
سرشتہ استعمال کنند شیخ میفرماید باید کہ نظر کنند کہ آیا قرحہ پرچرک ست یا بدون چرک پس اگر با چرک باشد اولاً تنقیہ آن بزرقہ ماء العسل و مانند
آن کنند و یا بطبیخ ایرسا و بمراہم منقیہ و اگر قرحہ اکال باشد دران مراہم مصلحہ اکال بزرقہ رسانند مع تنقیہ بدن و استعمال اغذیہ موافقہ و ایضاً
دریافت کنند کہ قرحہ با ورم ست یا بے ورم پس اگر با ورم باشد اول علاج و تسکین بعلاجات ورم نمایند و چون رحم پاک گردد دران ہنگام معالجہ
بمدملات کنند و از مراہم مذکورہ این مرہم ست کہ در ابتدا النفع میکند چون در جرح ہنوز لحم نروئیدہ باشد بگیرند مرتک و سفیداب و انزروت
بمساوی و از ان قیروطی بموم و روغن گل سازند و اگر در انجا چرک باشد دران اندک زنگار داخل کنند و چون آغاز روئیدن گوشت
معلوم شود باین مرہم معالجہ نمایند توتیائے مغسول دو جزو اقلیمیائے فضہ سفیداب انزروت ہر واحد یکجزو و از ان قیروطی بروغن گل و موم سازند

نجیب اس گوید که اگر قرحه تازه باشد وحدوث او از فسخ یا هتک بود و خون صاف از ان بر آید و آن در فم رحم باشد زن را در آب قمقم نشانند و امر باستنجا از ان کنند و فرزجه از آب بارتنگ و آب عصی الراعی مخلوط باندک کندر و انزروت و دم الاخوین مساوی باریک سوده استعمال نمایند و آین فرزجه معمول از شب یمانی و جوز السرو و پوست انار هر واحد یکجزو مر نیم جزو باریک سائیده بآب آس یا بآب برگ سرو یا بآب عصی الراعی آلوده لیف زجه بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد بآب آس یا بآب طلع و گلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی مساوی از مجموع ربع رطل بگیرند و در آن گل ارمنی و اقاقیا و مازو و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکدرم جوز بوا نیم درم در ان حل کرده حقنهٔ رحم کنند و ایضاً حقنه بشیر دختران مع آب بارتنگ و آب عصی الراعی هر واحد یکجزو در روغن گل یکجزو استعمال نمایند و قرص کهربا بآب سماق و آب بارتنگ بخورانند و هرگاه قرحه از انفجار دبیله باشد و ریم سفید از ان بیرون آید باید که حقنه معمول از روغن گل و روغن بنفشه نیمگرم کنند تا رحم از ریم پاک گردد و بعد از ان مرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده حقنه نمایند و اگر از رحم ریم غیر صاف یا زرد آب برآید باید که حقنهٔ رحم نمایند بماء الشعیر که در ان عسل حل کرده باشند یا اندک مرهم باسلیقون در روغن سوسن گرم آمیخته باشند و یا بعسل و آرد کرسنه بروغن سوسن حل کرده حقنه سازند و ایضاً حلبه و کرسنه و عدس و خطمی و سبوس گندم هر دو درم در صرهٔ بسته بجوشانند و از مجموع ربع رطل بگیرند و در ان دو درم عسل و ده درم روغن سوسن و یکمثقال شب یمانی حل کرده حقنه کنند و اگر درد باشد فرزجه مبلول در شیر دختران و اندکی افیون و زعفران بردارند و این فرزجه تسکین وجع و نفع باوجاع مقعد کند و مرداسنگ اصفهانی سی درم کندر ذکر شحم خنزیر نر و روغن گاو نو موم مصفی هر واحد دو اوقیه روغن گل چهار اوقیه مرداسنگ را بآب کاسنی بسایند و بار و غنها و موم آمیزند و در ان فرزجه آلوده بردارند و بر مقعد دردناک از حرارت طلا کنند که تسکین وجع آن کند

حیم جانی گوید که اگر قرحه پر چرک و رطوبت ناک باشد بماء العسل از حقنه و زراقه پاک کرده پس ادویهٔ مجفف قرحه بکار برند چون صبر و کندر و دم الاخوین و لبسد و کهربا و مر و زعفران و شیاف مامیثا و نشاسته و سپیدهٔ ارزیز و حضض و مرداسنگ و زاج مشرح و انزروت و توتیا و اقلیمیای نقره و مانند آن ازین ادویه آنچه حاجت بدان بیشتر بود بسایند و مرهم یا شیاف سازند و بردارند و اگر ادویهٔ مجفف زیاده باید کاغذ سوخته و شاخ گوزن سوخته و مازوی سوخته در سرکه سرد کرده با ادویهٔ مذکوره بیامیزند و این مرهم قرحه را خشک کند و گوشت برویاند و نسخهٔ او همانست که در قول شیخ گذشت و هرگاه گوشت رویدن آغاز کند این مرهم بکار برند و نسخهٔ آن نیز در قول شیخ مذکور شد و این شیاف نیز نافع ست صبر و کندر و مرکی و انزروت و دم الاخوین مساوی سائیده شیاف سازند و بسپیدهٔ تخم مرغ حل کرده بردارند و اگر از درد و خلش اذیت یابد مرهم کافوری در آب شرب سوده حل کنند و حقنهٔ رحم بدان نمایند

صاحب حاوی گوید که اگر قرحه تازه باشد و خون صرف از ان برآید فصد کنند و اخراج خون بحسب قوت نمایند و هر صبح جلاب با عناب ده عدد بنفشهٔ خشک یا ترنج ده درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزوره ماش بشیرهٔ بادام و کدو و اسفاناخ دهند و این فرزجه استعمال کنند پوست انار جوز السرو شب یمانی گل سرخ مهر را باریک سائیده بآب آس یا آب عصی الراعی سرشته بکار برند و اگر درد شدید بسیار باشد و آنچه خارج شود سیاه و بدبو باشد این دلالت بر آکلهٔ رحم کند هر صبح جلاب از عناب ده عدد و تخم کاسنی سه درم و از شکر سفید ده درم دهند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند ماء الشعیر یک رطل عسل گرفته ده درم روغن سوسن ده درم مرهم باسلیقون نیم درم یا سلیقون را درین ادویه حل کرده در رحم حقنه کنند یا ماء العسل چهل درم مع آرد کرسنه و آرد حلبه و آرد عدس هر واحد ده درم حقنه سازند و اگر آنچه خارج شود سفید رنگ غیر بدبو باشد و این دلالت بر نقای قرحه کند هر صباح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند روغن گل روغن بنفشه هر واحد ده درم و در ان مرهم باسلیقون نیم درم حل کرده حقنهٔ رحم کنند و اگر ریم بدبو شبیه بآب گوشت یا غسالهٔ لحم تازه برآید باشیای قابضه مثل آرد برنج و عدس و پوست انار و گلنار و کزمازج و حب الآس و جفت بلوط بروغن گل حقنه کنند و هر صبح شربت سفرجل ده درم گلاب ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ ماش بریان بشیرهٔ بادام بریان و آب سماق و گوشت ماکیان و تیهو دهند و اگر ریم بسوی مثانه بریزد هر صبح شربت بنفشه یا خشخاش هر کدام که باشد ده درم و یا شیرهٔ تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و رب السوس هر واحد یکدرم کوفته بیخته یک مثقال با شربت خشخاش یا لعاب بهدانه

هرکدام ازین هر دو که حاضر باشد ده درم بخور ند و اگر ریم بسوی روده مستقیم ریزد هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم بشربت به دو درم بخورانند و آن حقنه کنند بعدس مقشر و برنج و پوست انار و جفت بلوط و گل ارمنی هر واحد پنج درم دم الاخوین سه درم سفید اب ارزیز نیم درم زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده یکصد و پنجاه درم و سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید حقنه کنند و این فرزجه مسکن درد و نافع اوجاع مقعد است مرداسنگ در آب کاسنی سوده یک درهم پیه ماکیان و موم مصفی هر یک ده درم روغن گل بست درهم در ان فرزجه آلوده استعمال کنند خجندی گوید که اگر از قرحه خون یا شی غسالی بر آید باقرار داشته به علاج کنند و از اقراص نافعه برای او قرص کهربا مثقال بشربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت حب الآس ست چند روز بران مداومت کنند و غذا بعد سپیده بشیرهٔ خشخاش بجو مقشر قابضه ترش کرده دهند و در نوعی که سبب انفجار خراج باشد روغن بنفشه بزراقه رسانند تا سوزش را ساکن کنند بعد از ان بماء العسل یا ماء السکر بکار برند تا قرحه از ریم پاک شود بعده حقنه بمرهم باسلیقون نمایند ابن هبة الله گوید که اگر قرحه بارد رحم باشد علاجش با دویهٔ مبرده که در علاج ورم حار مذکور شد نمایند و اگر از قبیل زرداب بدبو سیلان کند علاجش مثل علاج سرطان متقرح کنند و اگر خون آید علاجش اینست که پنبه در آب بارتنگ تر کرده دم الاخوین و گل ارمنی و شادنج و صبر و کندر و سفیداب ارزیز و افیون بران پاشیده حمول سازند و اگر خون جاری بسیار باشد حقنه با دویه مذکوره نمایند و قرص کهربا خورانند و اگر ریم سفید خارج شود حقنه رحم بمرهم سفیداب مع روغن گل سازند و اصلاح مزاج و تقلیل غذا کنند و از اغذیه غلیظه منع نمایند و اولا غذا از مزورات سازند هنگام صلاح جوزه مرغ دهند انطاکی گوید که آنچه از انفجار خراج باشد بماء السکر ممزوج بروغن گل یا روغن بنفشه حقنه کنند و اگر زرداب آید و تاکل باشد بماء الشعیر و عسل حقنه سازند و چون مواد تخفیف یابد مراهم و احمل کنند و اگر حکه باشد خصوصا باسلیقون و در قرحهٔ ذات الفسخ و انهتاک در طبیخ شب و مازو و پوست انار و بارتنگ و آس نشانند و این معروف بآب قمقم ست و از مجربات در غایت اصلاح رحم احتقان بآبی ست که دران بارتنگ و آس و روغن بنفشه باشد بعد آن تقطیر بشل مشک و عنبر و تبخیر آن از اتوبه بلادن و صندل و قرص برگی و زباد و حقنه بشیر تازه نیکوست و حمول زردهٔ بیضه بحنا نافع ست

بثور رحم

حدوث آن از اخلاط ردی دموی یا مواد مراری مخلوط بخون مندفع بسوی رحم از طریق حیض بود و اکثر این بثور در فم رحم عارض شود و معرفت او بگشادن فرج و نظر بسوی آن یا نظر در آئینه که مقابل آن داشته باشد و ایضا بدست هنگام لمس بانگشت و درد و سوزش میتوان کرد و باشد که خارش کند علاج فصد باسلیق و یا صافن کنند و بعد فصد مبردات مثل شیرهٔ خرفه و شربت نارنج دهند و یا آش جو بنوشانند و بعد آن سکنجبین با سپغول دهند و از مزورهٔ حصرم و سماق غذا سازند و بعد نضج مسهل صفرا دهند و بمرهم سفیداب طلا کنند و یا از گل سرخ و گل قیمولیا هر یک چهار درم اقلیمیای نقره و مرداسنگ و شادنج مغسول و سفیداب ارزیز هر یک دو درم باریک سائیده بموم هفت درم و روغن گل بست درم آمیخته مرهم سازند که تخفیف ماده و تسکین سوزش آن کند و بعضی کافور هم افزایند و اگر بثور ظاهر نبود همین ادویه در آب بارتنگ و روغن گل و شیر زنان حقنه رحم کنند و این دوا نیز نافع ست گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اصل السوس هر یک دو درم گل خوزی سه درم مرکی یکدرم و نیم همه را باریک سائیده بمطبوخ سرشته بلوطها ساخته حمول نمایند و تلطیف تدبیر کنند

ناصور رحم

در آن قرحهٔ خبیثه بعید البرء است که در رحم مثل ناصور مقعد عارض شود و بقول شیخ گاهی از رحم تجاوز کند و در اعضای مجاور آن ظاهر گردد حتی که استخوان زهار را فاسد و بوسیده گرداند و گردن رحم را متعفن سازد و گاهی تا موضع حلق شعر عانه مؤدی شود و گاهی دران سوراخ کوچک کند و گاهی از ظاهر عانه آغاز کند و بناحیه مقعد و عضل آن رسد و بعض از ظاهر رحم مدرک شود و بعضی در باطن رحم باشد و گاهی در سر جانبی از جوانب رحم بود و آنچه در گردن رحم باشد معالجه او ممکن نبود و کذا آنچه منتهی بمثانه و رحم آن بسوی سر عضو عصبی باشد و منتهی بعضلهٔ مثانه و سایر عضلات علاج پذیر بود

و علامات آن طول تعفن و لزوم وجع و تقدم قروحیکه بمعالجات به نشود و مدت آن طول کشد و زرداب سیلان نماید و درد مثل اوجاع سرطان بود و مکان آن بدخول میل شناخته میشود بنوعیکه در ان رسانند و منتهای او دریابند که آن هنوز در رحم ست یا با ستخوان تجاوز کرده چنانچه از نوک میل او را معلوم کنند از لینت و ملاست و صلابت و خشونت آن و اگر با در بنا شد بر فساد عضو و بطلان حس او دلالت کند **علاج** از ادویه منقیه مجففه که در علاج قروح رحم مذکور شد انچه قوی تر باشد استعمال نمایند و اگر امتلای بدن از مواد معلوم شود فصد و مسهل حسب حاجت بکار برند و درینجا علاج باهن نکنند سهر آنکه شیخ میفرماید که از معالجات ناسور شگاف ست و آن بیشتر درینجا بسبب عصبیت عضو مؤدی بگزاز و انقطاع آواز و اختلاط عقل و غشی گردد و ایضاً شگافت ممکن نیست مگر در قرحه که دیده شود و قطع لحم میت از ان ممکن بود و لیکن احتیاط انیست که بران ادویه مجففه استعمال نمایند و تنقیه بدن و تقویت رحم کنند و بقول خجندی اکثر اصناف آن عسر العلاج ست و عسر تر آنست که منتهی بموضع موی زهار باشد سیما چون در استخوان سور اخهای خرد نماید و بالجمله معالجه باستفراغ اخلاط سوداوی نمایند و تقویت رحم بجا آورند و بعلاج ادویه منقیه و مجففه بپردازند و گیلانی گوید که این مرض در غایت رداءت و علاج او در غایت صعوبت ست چه این عضو ذکاء حس و شرافت و مشارکت اعضای رئیسه بسیار دارد بالجمله استعمال آهن دران خطرناک ست از ان اجتناب باید کرد و مراهم منقیه اکاله عوض آن استعمال نمایند بعد از ان مراهم منبت لحم و اکاله مثل مرهم زنگار و لحم مثل مرهم جدوار و جامع هر دو امر مثل مرهم رسل و علی هذا القیاس استعمال کنند

شقاق رحم و فرج

اکثر بسبب یبوست موجب تکاثف و تمدد اجزای رحم عارض شود خصوصاً وقت ولادت و گاهی از شدت درد زه و عسر ولادت و یا بسبب کثرت جماع یا ازازاله بکارت و یا بسبب ورم حادث گردد و گاهی شقاق بسیار غلیظ شود و گاهی مثل ثالیل گردد و باقی ماند و اگرچه موضع شقاق اندمال یابد و شقاق که وقت ولادت افتد در ابتدا بباعث قرب زمانه طلق و از شدت درد حادث از ان ظاهر نشود و همچنین خون مترشح از شقاق از خون نفاس متمیز نگردد و بعد از ان بسبب سکون درد طلق الم شقاق اندک اندک محسوس شود و بعد ایام درد طلق که سه یا شش یا هفت روز باشد درد شقاق و سیلان خون از ان بخوبی ظاهر گردد و بالجمله اگر شقاق در گردن رحم یا فرج باشد بعد کشادن فم آن بنظر کردن دران و یا در آئینه که پیش فرج نهاده باشد محسوس شود و ایضاً از علامات شقاق لزوم وجع ست و اگر زن انگشت داخل کند خون آلوده بر آید و بوقت جماع درد زیاده شود و خشفه خون آلوده گردد و انچه از ازاله بکارت افتد دران درد عظیم مدام سیلان خون عارض شود و خصوصاً چون گردن رحم تنگ و اغشیه و عروق بکارت ضعیف بود و قضیب مجامع بزرگ باشد **علاج** از چربی مرغ و چربی بط و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و موم مرهم ساخته استعمال کنند و مرهم سفیداب کافوری و انچه در شقاق مقعد گذشته نیز نافع ست و حمول و طلای مرهم باسلیقون باندک از شحوم و روغن مذکور آمیخته و کذا مغز ساق البقر بروغن بنفشه و زفت سرشته و کذا روغن سوسن و لعاب البطم و زفت گداخته و ایضاً حمول اقاقیا و کذا خاکستر سرگین بروغن گل سرشته هر واحد مفید بود و انچه از ازاله بکارت باشد و هنوز تازه بود در آبیکه ادویه قابض مثل مازو و شاهبلوط و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند بنشانند و بدان استنجا نمایند و ایضاً بروغن گل هر لحظه چرب نمایند و خاکستر چوب انگور بر پارچه نهاده بر فرج ببندند و فادزهر حیوانی بروغن سائیده نوشانیدن بالخاصیت مفید ست و بقول شیخ در شراب قابض و در روغن زیتون نشانند یا پارچه بدان تر کرده بردارند بعد از ان صوف پرا بنویه پیچیده یا فتیله قطنی بامرهم مدمل آلوده در فرج نهند تا مانع از التحام گردد و مجامعت بر التیام آسان شود و بفرمایند که ساکن ماند و اگر قرحه گردد ادویه منقیه آن استعمال کنند بعد از ان مراهم مذکوره در قروح که بدان گل مختوم و مانند آن آمیخته باشند بکار برند و گاه باشد که از عسر ولادت یا ازاله بکارت فرج نیز بشگافد که میان دبر و قبل حجاب نماند و پیش و پس یکسان گردد و درینصورت مغز ساق گاو و پیه گرده بز و موم سفید مساوی بگدازند و صاف کرده قدری سنگ جراحت و مرداسنگ سوده آمیزند و بر رفاده نهاده بر بندند و تا یکماه مداومت نمایند و از جماع و حرکت شدید منع کنند و یا از موم زرد سه توله پیه گرده بز ده توله روغن گل نه توله دم الاخوین سفیده کاشغری هر یک سه درم مرداسنگ سوخته هر یک دو مثقال سفیدی بیضه مرغ دو عدد مرهم ساخته بکار برند

که مجرب ست و اگر خاکستر جرم بو دار و مقل مکی و انزروت و دم الاخوین و خولان هر یک سه ماشه در مرهم ابیض آمیخته در پنبه منده و نه نو آلوده در شبانه روز تا بست بار استعمال نمایند و سه ماه متواتر و غذا اکله پاچه بزبانان تنوری دهند برای شقاقی که بعد تولد بچه بهم رسد و بول بے اراده هر وقت جاری باشد آزموده است اقوال حذاق شیخ الرئیس میفرماید که حال شقاق خالی ازین نیست که یا در داخل رحم بود و یا در گردن آن و قریب ازان باشد پس معالجه داخل بحمولات نافذه و قطورات مزروقه از آب ادویه قابضه مخلوط بمراهم مصلحه مثل مرهم معمول از اقلیمیا و مرداسنگ و مرهم شقاق مقعد نمایند و بحسب علاج او از هر چیز لاذع اجتناب کنند و اگر احتیاج بقدرے انضاج افتد مثل مرهم باسلیقون لشحوم بدان آمیزند و اگر با شقاق غلظ شدید باشد و بران طول مدت و قلت قبول علاج دلالت کند مرهم قیروطیس بروغن گل استعمال کنند و اگر احتمال این نکند بروغن سوسن و علک الانباط با دهن شربک گردانند و چون ازین تدبیر معالجه بعلاج شقاق سازج کنند و خصوصا چون متقرح گردد و گاهے در متقرح احتیاج بمثل قشور بس باریک سوده یا زاج یا مازو یا مجموع این هر سه افتد و اما در شقاق خارج بیشتر استعمال توتیا باریک سائیده بر برده بیضه کفایت کند مدام لزوم این نمایند و ایضا مرهم سفیداب لسپید اسمعیل گوید آنرا که شقاق بعد ولادت یا از سوء مزاج خشک افتاده باشد و کهن گشته و داخل رحم بود چنانکه نتوان دید علاجش چنان باید کرد که از ادویه مراهم سازند و باندرون رحم رسانند و شیافها که در علاج قرحه رحم و در علاج شقاق مقعد مذکور شده همه سودوار و گاه گاه با آبهای قابض حقنه سازند اینجا نافع بود و توتیای مغسول با زرده تخم مرغ و مرهم اسفیداج طلا کردن کفایت بود ابن الیاس مینویسد که هر صباح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشانند و غذا مزوره ماش بشیره بادام دهند و بگیرند پیه بط و پیه مرغابی و پیه بز همه گداخته صاف کرده و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و اندکے زفت و بر موضع طلا کنند و یا بگیرند روغن سوسن ده درم و دران اندک صمغ بطم یا زفت حل کرده ضماد نمایند و یا بر موضع طلا کنند خجندی گوید که پیه کوهان شتر و مغز ساق بز و یا روغن بنفشه و زفت و علک الانباط استعمال کنند و علاج او قریب از علاج شقاق مقعد ست گیلانی مینویسد که گاهی از ازاله بکارت انقطاع یا انشقاق عرق عارض شود و خون چندان سائل شود که در بدن باقی نماند و زن هلاک شود و درین حالت باید که اطراف محکم بربندند و بگیرند روغن جدوار تالیف ما و اندک گرم کرده با پنبه یا پارچه آلوده در انجا نهند تا بجراحت رسد و این روغن بهترین ادویه درینچنین حالات ست و اگر سه چهار مرتبه تجدید آن نمایند اولی باشد محشی شرح اسباب و علامات میگوید که چون در الموضع شقاق رسد حقنه رحم بمراهم متخذ از قیمولیا و مرداسنگ محلول در آبهای قابض مثل آب بارتنگ و آبیکه دران سنج ترکرده باشند بعمل آرند و در شقاق متقرح علاج قروح رحم نمایند و درینجا از عمل آهن و ادویه که سوزش بسیار کند اجتناب نمایند

اجتماع آب در رحم

گاهے در رحم زنان آب جمع شود و دران محتقن گردد و اسباب او مثل اسباب استسقای زقی بود علامتش اینست که احتباس حیض بران تقدم کند و فراقر در شکم کثرت نماید و خصوصا وقت حرکت و رفتار و در اسفل شکم ورم زم عارض شود و گاهے حال مثل صاحب استسقا گردد و سیلان رطوبت مائی افراط کند و گاهے گمان شود که حمل ست و گاهی دفعة آب بسیار از فرج جاری گردد و شکم و عانه درد کند علاج در تنقیه بدن و رحم کوشند و مدرات حیض بدهند و اضمده محلله و استسقای زقی و هر چه در علاج استسقا گذشت و در سیلان رحم بیاید بکار برند و گرسنگی و ریاضت درین نفع تمام دارد و این دوا منقی رحم اگر خشک بردارند مخرج رطوبات رحم ست و اگر با روغن کنجد بردارند مانع آبستن شود و اگر با شراب ترکرده بردارند بچه بیندازد و اگر با عسل مخلوط کرده بردارند معین بر حمل شود زنجبیل و کعبه بادیان بابای برنگ تخم شبت نمک سنگ نمک تلخ نمک طعام جواکهار کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت در پلیته آلوده یا خشک در صره بسته بردارند و این فرزجه منقی و دافع وجع رحم ست که از آب گنده لجرو بابای برنگ کمت در یا هر یک یکحصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوٹلی بسازند و یکی در زیر و بن رحم و دو در اطراف آن گذارند تا سه روز چنین عمل کنند تنقیه رحم نموده وجع و ورم ساز و مجربست و ایضا که در جذب آب رحم و دفع ضربان مجربست جمود و بابای برنگ بهروزه خشک یک یک درم تخم سویه نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آنقدر که ادویه دران سرشته شود شهد را گرم کرده ادویه کوفته بیخته آمیزند و پنبه

کهنه مخلوط ساخته به دارند و این مرهم جهت تنقیهٔ رحم نافعست گل خطمی بابونه اکلیل الملک بذر کتان حلبه گل منج تخم ترب مرکی کندر هر یک چهار ماشه مقل اشق هر یک دو ماشه پیه مرغ روغن هر یک چهار توله زردهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد زعفران سه ماشه ادویه کوفته بیخته با پیه و روغن گداخته و زردهٔ بیضه آمیزند و بالتهٔ آلوده بردارند و بعد این شیافات مدرهٔ حیض بکار برند و این حمول تنقیهٔ رحم از رطوبات کند مرکی قرنفل زرساوی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند در تنقیهٔ رحم کند و ایضاً که ستقی رحم آبست سهر و زه قرنفل نر باهی مرزنگوش نمک لاهوری زر کچور ساوی بزر روغن کنجد آمیخته به پنبه ملوث کرده بردارند شیخ میفرماید که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و ریاضت استعمال کنند و در شیافهای مدرهٔ حیض قوی الادرار بنشانند و ادویه که در ضمادات استسقا استعمال یابند بکار برند تا نفع یابد بعده مدرات قوی حیض بعمل آرند و مدرات بول بنوشانند و در حقنه‌های مستسقین و شیافات مدر باده و حیض باکی نیست و حمول خربق سفید نافع ست و آب بسیار اخراج نماید

نفخهٔ رحم و ریاح آن

سبب اولی حدوث نفخه و اجتماع ریح در رحم ضربه یا سقطه یا عسر ولادت یا انقلاب رحم یا اسقاط مضعف مزاج رحم از الم آن است و یا سوء مزاج بارد غیر مفرط مضعف حرارت ریا انجماد خون یا شدت غلبهٔ برودت سدهٔ فم رحم و مادهٔ ریاح یا در فضای رحم یا در میان لیف او یا در زوایای او متحقق گردد و نفخ آرد و آنچه در خلل لیف باشد صعب تر بود از آنچه در زوایا باشد و از آنچه در تجویف باشد و علامات این مرض آن ست که از شدت قوت احتباس ریح در رحم و در لیف او نفخ مع وجع و تمدد در عانه و صلابت شکم پیدا شود و وجع در کنج ران منبسط گردد و بسوی رانها فرود آید و طرف بالا تا فم معده و حجاب برآید و چون دست زیر ناف زنند آواز او مثل آواز طبل برآید و حال او شبیه باستسقای طبلی باشد و گاهی درد او از جائی بجای منتقل شود و بار سے منقص و ضربان و خلش باشد و آنرا کمادات قوی حار ساکن کند و با عادهٔ سردی عود نماید و از غمز قرار قرار نماید و زیاد بلند گردد و گاهی این ریح مدت العمر باقی ماند و علاج نپذیرد و گاهی وقت جماع آواز آید و گمان گرده اند که اشتمال رحم بر منی سر و این ریح را جبان تحلیل کند که گویا ریح نبود علاج تنقیهٔ بدن بمسهل بلغم و حب ایارج نمایند و جوارش کمونی بخورانند و ادویهٔ گرم محلل ریاح مثل بابونه و اکلیل و شبت و مرزنجوش و مصطکی و پودینه سداب و تخم کرفس و بادیان و برنجاسف و زیره و نانخواه بطریق حقنه و فرزجه و ضماد و کماد و آبزن استعمال کنند و کماد مثل شونیز و جاورس و ادخال آب سداب و شرب حلبه بالعسل و هرچه در علاج ریح گرده و مثانه و علاج استسقای طبلی گذشت نافع بود و ایضاً برای درد رحم مع برآمدگی زیر ناف که گاهی پیدا شود و گاهی زائل گردد سرگین فاخته بروغن گل سائیده بردارند و بجای آمدگی برگ شبت بیخته بربندند و بادیان کرویا هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند باز اگر قبض باشد سنای مکی شش ماشه افزایند و اگر از نفخهٔ رحم بعد خوردن طعام شکم بشدت کلان و منتفخ گردد جوارش کمونی شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرق مکوه ده توله گلقند دو توله دهند و بر روغن بابونه نیمگرم بمالند بعده بادیان نوه الصنع عنب الثعلب هر یک چهار ماشه هنیخ بادیان خارخسک تخم خربزه هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله داده مسهل دهند بعده هلیلهٔ مربی یک عدد عرق بادیان و مکوه هر یک پنج توله نبات یک توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و نخود آب دهند باز مصطکی ماشه سوده به گلقند توله سرشته با شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یکتوله دهند بعده اگر در پهلو درد و کسک ریاح و پیچ در شکم معلوم شود ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب دوازده توله جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله دهند و ایضاً گه در رحم و شکم باشد تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه برگ سداب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده بروغن بید انجیر یکتوله دهند باز گل سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه مویز منقی ده دانه بادیان گل بنفشه هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله بدهند و بجای درد فلوس خیارشنبر روغن گل ضماد نمایند بعد از آن قرص گل صغیر چهار ماشه سوده بگلکلانیج بزوری یکتوله سرشته همراه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله برآورده شربت بزوری نے دو توله حل کرده بدهند و این سفوف ریاح رحم را ببرد و زنان آبستن را سود دارد و معده و جگر را قوت دهد پودینه بادیان هر واحد یک نیم درم مرزنجوش بادرنجبویه عاقرقرحا هر یک دو درم زرنباد درونج تخم کرفس مرچ ترکی جوزبوا دارفلفل دارچینی خیربوا هر یک سه درم زنجبیل مصطکی هر یک پنج درم شکر همچند همه شربتی دو درم تا سه درم و معجون بزوری بعطائی و همه آنچه تحلیل ریاح از اسفل نماید ریاح رحم را نافع بود و اقوال حکماء سویدی میتوان گفت که حمول کباش قرنفل در تحلیل

ریاح رحم و نفخۂ آن مجرب من ست و از ماتقی و غیره نقل کرده که شرب یکدرم غاریقون و کذا الفلفل سیاه و کذا قطران و کذا آب فرنجمشک و طبیخ آن یا خشک او سوده بعسل مشتیه
و شرب و حمول در رنج و کذا زرنباد و کذا کمافریوس و حمول پودینهٔ جبلی و کذا اسداب سوده در زیت پخته و کذا عصارهٔ حماحم و کذا غالیه و جلوس در طبیخ شاهسفرم و بهر جهد نفخهٔ رحم
و ریاح آنرا تحلیل کند شیخ میفرماید که نفع میکند این را شرب ایارج لوغاذیا و سکنجبین یا بماء الاصول و ماء البزور بعد تنقیهٔ ماده فاعله آن از بدن و در حسم مثل ایارج فیقرا
خصوصاً اگر مرض مزمن شده باشد و مثل ایارج ارکاغانیس و روغن کلکلانج این را بسیار نافع ست و شیافات مثل مقل و عود بلسان و حب آن و روغن ناردین
و روغن سداب بردارند و بروغن سداب و روغن شبت لطول سازند و بر رحم ضماد معمول از مثل سداب و تخم فنجنکشت و زیره و قنطوریون و برنجاسف و مرزنجوش
و انیسون و پودینه و سلیخه و نانخواه و سائر بزور نمایند و در آبیکه ادویهٔ مذکوره جوشانیده باشند بنشانند و تبخیر با ادویه حاره کنند و بر عانه و لزوم محاجم ناری نمایند
و برای ریاح رحم و حمر تا یکنیم درم با دو درم مقل که در آن یکدرم زیره و یکدام ... باشد هر روز بخورند صاحب کامل گوید که مریضه را اندکی جوارش کمونی بدهند و از تخم
کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه و قطر اسالیون و فودنج و تخم سداب بمساوی باریک سائیده یکمثقال بشراب ریحانی کهنه دهند و سکنجبین یا نیم درم تا نیم مثقال
با آبیکه در آن فودنج و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بدهند و زیر ناف و بر عانه روغن شبت و روغن سداب بمالند و اگر فائده نشود حجامت و شیر
نیم درم جندبیدستر را با بول ابل هر واحد یک نیم دانگ سائیده بشراب کهنه یا نبیذ مویز و عسل صرف بدهند و حقنه ها و فرزجات نافع این استعمال کنند و این حقنه ریاح رحم را نافع
کند بگیرند بابونه شبت مرزنجوش برنجاسف افسنتین نمام شیح سداب تخم کرفس اکلیل بادیان انیسون زیره سیاه نانخواه حرمل هر یک بقدر حاجت در آب خوب بپزند و آب ربع رطل
بگیرند و روغن یاسمین و روغن ناردین و روغن قسط هر یک سه درم آمیخته در رحم حقنه کنند و زن را در آبیکه اندران بابونه و اکلیل الملک و شیح و برنجاسف و نمام و مرزنجوش و سداب و برگ ترنج
و کرفس و برگ شاهسپرغم و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و ثفل این ادویه بر رحم ضماد نمایند و حمر ثانیز درین مرض نافع ست اگر یکدرم از آن با طبیخ
زیره و آب سداب تازه بخورند و محاجم ناری بر اسفل ناف نهند پس اگر زائل نشود ایارج فیقرا و حب منتن بخورانند که نافع ست و اگر دانند که این علت
بسبب خون جامد ست و فم رحم ست امر کنند که قابله دست خود را بخطمی و روغن کنجد طلا کرده در رحم داخل کند و اخراج آن نماید و از خارج بر فم رحم این ضماد
کنند بگیرند انجیر خشک و خوب کوفته بشیر تازه حل کرده با اندک زیره و بورق بسرشند و ضماد قبل نمایند و اگر ازین فرزجه سازند بهتر بود و ایضاً برای
خون جامد و مواد غلیظ محتبس در رحم این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یک ده درم شبت نمام شیح ارمنی هر یک چهار درم اصل السوس
پنج درم بنفشه مثل او فراسیون شکاعی اشیاج بزرکتان حلبه هر یک سه درم مرمکی یکنیم درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صاف کرده
سی درم از آن گرفته پنج درم روغن زنبق و روغن خلوق آمیخته حقنه رحم کنند محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان و انیسون
هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و این سفوف یکمثقال بجلاب با شکر ده درم بدهند و نسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت
الا در پنجا کرویا عوض کرفس و نانخواه است و این ضماد نافع این مرض ست زیره سیاه بورهٔ ارمنی مقل هر واحد سه درم انجیر خشک ده درم و شیر تازه و تار
سائیده بر عانه ضماد کنند و روغن قسط و زنبق بر ناف و زهار بمالند خجندی گوید که تخم کرفس بادیان انیسون هر یک یکدرم جوشانیده با گلقند عسلی
یا شربت اصول ده درم بدهند یا ماء الاصول با شکر بنوشانند و چند روز برین مداومت نمایند بعد از آن شربتی از ایارج لوغاذیا بخورانند و این ضماد
نافع ست مقل بورق کندر هر یک یکجزو انجیر خشک بقدر حاجت همه را کوفته در شیر تازه بپزند و زیر ناف ضماد کنند و علاج این قریب از علاج قولنج ریحی ست
سعید گوید زنانی که بکثرت ریاح متولد در رحم بسبب سوء مزاج بارد ابتلا یابند علامتش سقوط حمل ایشان در شهور اول یعنی اول و ثانی و ثالث ست
پس می باید که مثل جوارش کمونی بدهند و اگر فائده نشود اندکی تخم کرفس و انیسون و بادیان بشراب کهنه بدهند و بروغن زنبق که در آن مشک حل کرده باشند
حمول کنند و حقنه رحم بطبیخ مرزنجوش و افسنتین و مرماحوز و شیح و نمام بروغن یاسمین یا روغن ناردین نمایند و مریضه را در طبیخ همین ریاحین بنشانند
و تنقیهٔ بدن او بحب ایارج کنند و غذا اسفیدباج یا گوشت بریان دهند میر محمد عوض می نویسد که طبیخ بزرگ کابلی و ابهل و اصل السوس و تخم کرفس
و زنجبیل و زرنباد و سیاه دانه و حب القرطم با عسل و در ایام زمستان و خطمی و انیسون و بادیان و اشنه و سانوج با شکر در تابستان دهند و تکمید و تقمید

بمثل بابونه و اکلیل و مانند آن سازند و شیاف از بادیان و انیسون و تخم کرفس و سداب و صعتر سازی کوفته بیخته بکار بردن در تحلیل ریاح مجرب ست

میلان رحم

داء آن ست که رحم بطرف یکی از دو شق میل کند و فم رحم از محاذات فرج زائل شود و سبب آن گاهی صلابت یکی از دو شق از ورم صلب بود پس دارم کشیده شود و شق صحیح منجذب گردد و گاهی تکاثف یا تقبض از سردی یا خشکی در یک جانب بود پس هر دو جانب در رطوبت داشتن خاویبوست و تشنج مختلف گردد و گاهی امتلای عروق خاصة یکجانب بود چنانچه هنگام احتباس حیض و گاهی انصباب اخلاط غلیظه لزجه مشغله در یک شق گردد پس شق ثانی بسوے آن منجذب شود و گاهی از کشیدن و برداشتن بارگران و جهیدن و ترسیدن عارض گردد و بیشتر از آن اختناق رحم افتد و علامت این مرض آن ست که هنگام مجامعت رحم درد کند و قابله راجهت میل بلمس انگشت معلوم شود و مثل آن که آیا او از صلابت ست یا از امتلا با حساس صلابت یا تمدد عروق و احتیاج آن باستفراغ نیز دریافت گردد و باشد که زحیر عارض شود و بول و براز بندگردد و علاج اگر بسبب صلابت بود علاج ورم صلب رحم نمایند و اگر موجب آن تکاثف باشد بغیر ورم ماده ملینات از حقنه ها و حمولات و مزخات بروغنهای حاره رطبه لینه استعمال کنند و در آبزن مرطب نشانند و بطبیخ انجیر و حلبه و مغز قرطم و تخم کتان روغن کنجد آمیخته حقنه رحم کنند و روغن بابونه و بیله و ماکیان بمالند و برگ کرنب اپخته با پیه ماکیان و روغن کنجد آمیخته و بصوف آلوده حمول سازند و حمام مرطب کنند و غذا احسن الکیموس دهند و اگر سببش امتلای رگها بود فصد صافن از محاذی شق مائل کنند و اگر انصباب رطوبات سبب بود مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و بقول شیخ روغن بیدانجیر بنوشانند و ایضاً حمولات منقیه بکار برند و روغن بلسان و رازقی و مانند آن بر عانه بمالند و در رحم بندق نمایند و بقول مجوسی در روغن زنبق غالیه گداخته و روغن خلوق و مشک و عنبر و مانند آن در رحم ریزند و این شیای خوشبو از جانب غیر مائل بکار برند تا جانب مائل برغبت خوشبو بموضع خود رجوع کند و بدانند که هرگاه سبب میلان زائل شود و میلان باقی بود قابله را بفرمایند که انگشت را بقیروطی یا پیه بط یا ماکیان آلوده رحم را راست کند اقوال بعض اطبا ایلاقی و جرجانی می نویسند که نگاه کنند اگر دران علامات غلبه خون دریابند از جانبی که رحم بدان میل کرده رگ صافن زنند و بر هر دو ساق حجامت کنند پس اگر حاجت باشد فصد هفت اندام کشایند و بعد استفراغ حب کبینج و حبوب مخرج بلغم دهند و ماء الاصول با دو درم روغن بیدانجیر و سه درم ایارج فیقرا هر صبح تا یک هفته یا نه روز بنوشانند و روغن بیدانجیر باین نوع سازند که بگیرند تخم بیدانجیر بمقدار یک من و انیسون و بادیان و تخم کرفس هر یک کف با وی آمیزند و بکوبند و روغن آن بستانند و فتیله بدان تر کنند و نیمگرم بردارند و از خارج رحم بکرنب و حلبه هر دو پخته و کوفته ضماد کنند و این حقنه بعمل آرند شبت و بابونه و مرزنجوش و حلبه و انجیر خشک جوشانیده صاف نموده یک سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه رحم کنند و اگر در آبزن که اندران حلبه و مرزنجوش و بابونه و شبت پخته باشند بنشانند صواب بود و اگر مزاج بغایت سرد باشد فتیله بنفط سفید یا روغن ناردین تر کرده بردارند ابن هبة الله گوید که در میلان رحم اگر بدن ممتلی و عروق ظاهر بود مفصد از جانب مائل کنند و اگر خون غالب نباشد اسهال خلط غالب بدانچه موافق او باشد باید کرد و مریض را در حمام داخل نمایند و فرزجات محلله استعمال کنند و در رحم روغن زنبق و غالیه اندازند و اصلاح غذا و تعدیل مزاج نمایند ابو منصور گوید که گاه زوال فم رحم از موضع خود بعد اندمال قرحه دران باشد و علاجش انیست که فصد باسلیق کنند و کرنب مطبوخ و پیه بط و ماکیان گداخته یا روغن کنجد مخلوط بکرنب در صوفه نهاده زن بردارد و روغن بیدانجیر با ایارج فیقرا بنوشانند و بر عانه روغن ناردین یا روغن رازقی بمالند و دادویه حقنه که در قول ایلاقی گذشت هر یک یک کف گرفته و در دو رطل آب بجوشانند تا النصف بماند بر آن سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه کنند مؤلف اقتباس می نویسد که زن را بر بستر نرم خوابانند و شراب ممزوج با آب بنوشانند تا بیهوش گردد پس دایه انگشت سبابه را بروغن گل و یا یاسمین چرب کرده رحم را راست کند و شربت بزوری حار چهار توله در عرق خار خسک و خار شتر هر یک پنج تولہ حل کرده بنوشانند و این نزراقه نمایند که فی الفور بول را بگشاید و رحم را بجای خود برد شیره مغز قرطم نه ماشه و تخم خربزه و انقرد و سکطرا مشیع

هر یک پنج ماشه لعاب بزرکتان و حلبه هر یک سه ماشه در عرق جوانسه و گوکهرو بر آورده صبر و مر هر واحد یک ماشه ریوند خطائی دو ماشه زنجار چهار جو در آب فرسره و بزر یکعدد و شیر بز هفت توله آمیخته در روزی چهار بار بعمل آرند پس بعالجه زحیر کاذب پردازند و مقویات رحم بکار برند و تا دو هفته جماع نکنند

انقلاب رحم

که انزا نتو رحم و خروج رحم و برفرز رحم و زلق رحم و عقل نیز گویند پس رحم یا بهیئت اصلی تمامه بیرون افتد و یا فرو سو آید و گردن او از فرج خارج شود و یا از هیئت اصلی منقلب گشته برزر نماید چنانکه باطن او تمامه ظاهر شود و منفذ گردن او ناپید اگردد و انقلاب حقیقی همین نوع ست و حدوث این مرض بر سه گونه است یکی از اسباب خارجی مثل آنکه زن از جای بلند بر عنجر بیفتد یا بار گران بر دارد یا تکت دیا جهد یا ضربه بر سر رسد یا آواز سخت کند یا عطسه عظیم افتد و بدان سبب رباطات رحم مسترخی یا منقطع گردد و یا خوف شدید عارض شود چنانکه ناگاه چیزی به بیند یا آواز عظیم بشنود و از ان تبرسد در اعضا ضعف و استرخا پدید آید و بدان سبب رحم بلغزد دوم از اسباب ولادی مثل آنکه زن بدشواری براید یا بچه گران بود یا قابله بچه مرده یا مشیمه را به سختی بکشد یا بچه دفعة خارج شود پس رحم نیز منجذب گردد و بسبب اتصال عروق مشیمه از رحم منقلب شود سوم از اسباب داخلی مثل آنکه رطوبت بلغمی مزحی در رباطات رحم ریزد و آنها را استرخا سازد و بدان سبب رحم منزلق گردد و این نوع زنان پیر و کثیر الرطوبه را افتد و یا قرحه در رحم افتاده باشد در با نجور دو پوسیده گرداند پس رحم فرود آید و علامات مرض مذکور این ست که زن را درد عظیم در عانه و مقعد و تهیگاه و پشت عارض شود و گاهی باد سک تپ آید و اکثر بول و براز بند شود و گاهی گزاز و رعشه و خوف بلا سبب عارض گردد و در عانه چیزی مستدیر و در فرج شی نازل نرم دریابد و خصوصاً چون انقلاب تام بود و اگر منفذ او محسوس نشود بدانند که تمامه بیخ او منقلب و خارج شده و اگر ثقبه یافته شود معلوم کنند که غیر منقلب خارج شده و گردن او افتاده پس اگر باعث نتو رحم رطوبت بلغمی باشد سیلان رطوبت از رحم بران گواهی دهد و الا تقدم سببی از اسباب دیگر باشد و گاهی در خروج رحم و مشیمه اشتباه میشود و فرق میان هر دو این ست که مشیمه تنگ جسم و باریک عروق باشد در رحم ضد او بود علاج در روغن زنبق یا روغن گل اندک روغن زعفران آمیخته یا قدری غالیه دران گداخته نیم گرم چند قطره در رحم بچکانند اگر گردن رحم بیرون آمده باشد و منفذ او باقی بود و الا در منقلب بر رحم بمالند بعده رحم را بموضع او رد کنند بدین طریق که دایه را بفرمایند تا فرزجه از پشم نرم مثل گوی گرد بسازد و اقاقیا مرکی کندر لادن گلنار برگ آس گل ماش عدس مقشر مازو سنبر مساوی کوفته بیخته بشراب عفص بیامیزند و بران مالیده در روغن مورد یا روغن گل فرو برده بدان رحم را بتدریج دفع کنند تا بموضع خود رجوع کند و باید که درانحالت و بعد ازان زن بر پشت خوابیده و سرین و رانها بر داشته و ساقها کشاده ماند و بعد ازانکه رحم بجای خود نشیند ادویه قابضه مثل پوست انار و کزمازج و گلنار فارسی و پوست مغیلان بر عانه و نواحی فرج ضماد و نطول نمایند و رفاده یا پارچه کتان چند تو یا نیبه بر فرج گذاشته بالای آن لنگوته بر بندند و تا دو روز بر همان شکل بر پشت خوابیده ماند و اگر از غذا باز ماند بهتر ست و الا چیزی اندک قلیل المائیت و سبک مثل زردی بیضه نیمبرشت و مانند آن توان داد و سوم روز کشاده فرزجه باهستگی بیرون آرند و فرزجه دیگر بدستور ساخته نهند و بعد سه روز در اعاده این علاج نمایند تا آنکه عود نکند و تا یک هفته مشی زنهار نکند و اکثر بر پشت خسپیده بماند و بعد ازان گاه گاه تکیه زده بنشیند و لنگوته نکشاید مگر وقت حاجت ضروری و از اشیای حریفه احتراز نماید و جماع تا دو ماه هرگز نکند و انچه از زوال نقره باشد علاج نبیند سید و بهتر آن ست که درین مرض اول بحقنه لینه علوی خان یا بلبین مبارک تن را از فضلات پاک کنند تا بار او بر رحم کمتر افتد و همچنین تنقیه شانه بدرات مناسبه نمایند و اگر بسبب رطوبت بلغمی رحم بسوی خارج بروز کند تنقیه بدن بادویه مسهل بلغم مثل ایارجات تربدی و کبار نیز کنند اقوال مهره سویدی گوید که ضماد و بخور سرگین گاو و کذا بهروزه و جلوس در طبیخ برگ آس و حب آس و سرکه و جفت بلوط و برگ آس و مازو و برگ مصطکی و جوز السرو و برگ و شاخ نرم طرفا و مازی و خرنوب شامی و سعد و ضماد برگ انجره و کذا اقاقیا و کذا مازو سوخته در شراب سرد کرده و کذا عصاره سفرجل و کذا سعد و کذا صوف کبش و مالش روغن بید انجیر و کذا روغن جوز ماکول و کذا روغن بادام تلخ و شرب و حمول مصطکی و فرزجه مغز صنوبر کبار باریک سوده بعسل سرشته و حمول و ضماد و بخور قفر الیهود

دبخور و حمول نفط سفید و شرب جند بیدستر یا یک حصه مهر و احد رفتور رحم کند شیخ میفرماید که این مرض اگر نو باشد و مریض جوان بود امید قبول علاج آن
توان داشت و اولا ابتدا باطلاق طبیعت از حقنه و ادرار بول بمدرات نمایند و چون ازین فارغ شوند زن را بر پشت بخسپانند و رانها کشاده نمایند و پشم
مرغزی نرم بگیرند و پیچیده بر رحم نهند پس صوف دیگر بگیرند و بعصارهٔ اقاقیا یا بشراب که دران چیزے قابض حل کرده باشند آلوده بر رحم گذارند و بر فوق آن
داخل رو کنند تا آنکه همه صوف بداخل رجوع کند بعده پشم پارهٔ دیگر گرفته بسرکه تر کرده بر فرج نهند و زن را بفرمایند که بر پهلو بخوابد و رانها باهم نهد و آن پشم
پاره را آنجا بدارد تا بیرون نیفتد و محاجم بر اسفل ناف و بر کمر گاه او نهاده بمکند و عطرهای خوشبو بو یانند تا رحم بسبب آن بسوی بالا صعود کند و بوی ناخوش
ازان دور دارند تا رحم با سفل گریز نکند و چون روز سوم آید صوف آنرا بدل کنند و پشم دیگر بآبیکه دران برگ مورد و گل سرخ و اقاقیا و پوست انار
وغیر آن جوشانیده باشند تر کرده نیم گرم بنهند و ازان بر ناف و عانه او نطول نمایند و بران لصوقات معمول از سویق و عدس بقوابض استعمال کنند
وبعد ازان در طبیخ اذخر و مورد و گل سرخ نشانند و باید که از اشیای نمکین و معطسات و آنچه سرفه آرد اجتناب نمایند و سکون و راحت اختیار کنند
صاحب کامل گوید که اگر بسبب رطوبت لزجه بود تنقیهٔ بدن بادویهٔ مسهلهٔ بلغم و رطوبت مثل حب ایارج و اسطمخیقون و تربد و شحم حنظل و حب النیل و مانند
آن کنند و حقنهٔ رحم نمایند بروغن فرفیون جید که دران اندک خلوق یا قدرے از غالیه گداخته باشند و بعد ازان زن را امر کنند تا بر پشت بخوابد
و زیر سرین آن تکیه گذارند و زانو منضم سازد و فرزجه مثل گوے ساخته در آبیکه قرظ و طراثیث و مازو و سنبر و خرنوب الشوک و اندکے از شراب قابض
پخته صاف کرده و دران اقاقیا و سک و رامک برابر گداخته باشند تر نموده بدین فرزجه رحم باز را برفق دفع کنند تا بموضع خود برسد و فرزجه را
در آنجا بگذارند و بر عانه اسفنج در سرکه خمر ممزوج بآب که دران اقاقیا و رامک حل کرده باشند تر کرده بنهند و زن را امر کنند که بر پشت بخوابد و یک پای
بر دیگر پیچیده دارد و اشیای خوشبو آنرا ببویانند و در سوم فرزجه را برآرند و زن را در آب قمقم یکساعت بنشانند و چون فرزجه خارج شود آنرا دکنند بادویه
مذکوره تر کرده و این عمل سه دفعه کنند در هر سه روز یکبار و اگر رحم بحال خود رجوع نکند محجمهٔ ناری قریب ناف بر هر دو جانب مراق البطن نهند و بر عانه
و نواحی فرج بقرظ و طراثیث و گلنار و مازو و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس باریک سائیده با آب مورد و آب بارتنگ ضماد کنند و هرگاه که بروز رحم
از اسباب خارجی باشد علاج بهمین ادویه از فرزجات و حقنها و اضمده کنند و حاجت بادویهٔ مسهله نبود و اگر رحم تمامه بیرون آید و دران علاج
فائده نکند و فاسد گردد حیله رحم بیرون کشند و خوف هلاک نکنند سبب آنکه قدما معاینه کرده اند کسے را که تمام رحم او کشیدند و زنده ماند گیلانی در مجربات
خود مینویسد که این دو اجهت نتو رحم باکثر اقسام خصوص آنکه بسبب سقطه باشد نافع ست خرلطیه بسازند و تشل روغن و لوداره پر کنند و بطریق
حالسپ نزد و اندرون کنند و روغن مذکور او لا و بعد ازان روغن گل بر کمر و اعضا مالند و تقویت دل بیاقوتیها و دواء المسک و شربت گاوزبان
و قرص عنبر و امثال آن در بنوقت لازم ست سعید گوید که اولا تنقیهٔ امعا از ثقل بحقنه و ادرار بول از مثانه کنند تا هر دو از فضله موجود در انها
خالی شوند و از رجوع رحم بمکان او مانع نگردند پس مریضه را امر کنند که بخوابد و سر او پست زیاده از سرین او باشد و ساقین را کشاده دارد و زیر عجز او
تکیه نهند و بر جزو خارج رحم روغن گل نیم گرم نطول نمایند و دران صوف تر کرده تکمید فرج و جزو خارج ازان کنند و فرزجه در آب ادویه که در قول صاحب کامل گذشت
تر کرده بدان رحم باز را برفق بسوی فوق دفع نمایند تا بموضعش رجوع کند و فرزجه همانجا داشته بخسپد و یکپای بر دیگر نهد و در سوم فرزجه برارند و مریضه را در آب ریاحین
بنشانند و چون از حمام برآید فرزجه دیگر مثل اول بردارند و این عمل سه روز کنند و اگر مریضه را حکه عارض شود موضع را بآب برگ نعنع و پوست انار بطوخ نمایند
و اگر غلبهٔ رطوبت باشد به تنقیهٔ بدن بعد رفع حب صبر و ایارج کنند و حقنهٔ قبل بروغن زنبق که دران غالیه گداخته باشند بعمل آرند و چون رحم خارج شود و بر
ماند و دران علاج فائده نماند و سیاه گردد آنرا ببرند که آن ساقط شود و انطاکی گوید که استفراغ رطوبات کنند بعد ازان در طبیخ قابض مثل مورد و مازو و سماق بنشانند و تضمید
بدان خصوص با سرو و بلوط و آرد حلبه و جز نمایند مصنف اقتباس نوشته که در انقلاب رحم نهادن ضماد از گچ و زردی بیضه سنگ پشت و روغن گل بر حوالی ناف و کمرگاه و پشت
از مجربات قسم ست تا آنکه بالجزم معلوم شود که رحم بجای خود قرار یافته آنگاه در آبزن قابض باحتیاط تمام نشانند و بچهٔ دان سگ و گرگ و گربهٔ خانگی و موش پران

خشک کرده سوده سه ماشه نبات برابر آمیخته با شربت در خورانیدن از مجربات انطاکیست و غذا شوربای قلیه چون شنگوار و دراج دهند و از آب سرد و ترشها و چیزهای گرم و نفخ انگیزاننده پرهیز کنند

اختناق الرحم

این مرضیست شبیه بصرع و غشی و مبدا آن از رحم بود و آفت آن بجهت مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ بسوی قلب و دماغ بتوسط حجاب و شبکه و شرائین و اوردہ متادی گردد و سبب آن یا احتباس خون حیض ست تا زمانه دراز و کثرت آن در رحم و یا کثرت منی و احتباس آن در اوعیه خود خصوصاً در زنان نو رسیده و دوشیزه و زنان بعید العهد از جماع که معتاد بجماع باشند و استحاله آن محتبس بسوی برودت و این اکثر بود و یا استحاله او بسوی حرارت و عفونت و این اندک بود و پس هرگاه خون حیض یا منی محتبس شود و بفساد مذکور فاسد گردد و بسوی کیفیت سمی بارد یا کیفیت سمی حار عفن مائل شود ضرر آن بقلب و دماغ بدو وجه متادی گردد یکی آنکه رحم ایذا یابد و از آن متشنج و متقلص گردد و بسوی فوق یا بجانب راست و چپ و پیش و پس بحسب ایجاب ماده محتبس در عروق و بنابر هر ضرب از موذی و از تشنج او ضرر بقلب و دماغ بسبب مشارکت لاحق شود دوم آنکه از آن ماده فاسد بخارات ردی سمی مرتفع شود و بقلب و دماغ رسد و از آن این مرض پیدا گردد و هرگاه ماده حیض در عروق محتبس شود عروق از آن ممتلی گردد و آن منفذ نیابد و بسبب توسیع عروق و یا میلان رحم بیک جانب درد پیدا کند و باشد که ماده از رگها در جرم رحم بسبب غلظ خود در آکنده شود پس رحم را متقلص گرداند و یا در آن منبسط نشود و بلکه در یک موضع از رحم نافذ گردد و ورم آرد و پس در رحم تقلص و تشنج پیدا کند و آن تشنج بتقلص زیاده شود و چون ماده حیض دیگر بر آن وارد گردد و راه نیابد و ضرر او باعضاء رئیس بیشتر از ضرر ماده اول متادی شود و بقبول هر جانبی بعضی از آن ماده در رحم راه نیابد و در رگذرهای او بماند و فاسد شود و بعضی از آن باز گردد و در همه بدن پراگنده شود اما آنچه در رحم و حوالی آن مستحیل بفساد گردد اگر مزاج اصلی سرد باشد استحاله او بسردی و غلظ بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحاله او بگرمی و عفونت بود و بخارات که از ماده غلیظ سوداوی سوخته ببالا صعود کند از آن مثل صرع و غشی و دلتنگی و ضجر تولد کند و از اتصال رباطات رحم بحجاب دم زدن از حال طبیعی بگردد و ضیق النفس و خفقان پدید آید و باشد که نفس فرو آید و همچون مرده بیفتد و باشد که یکبارگی نفس منقطع گردد و ناگاه بمیرد و اختناقی که از احتباس حیض افتد سلیم تر از آن باشد که از احتباس منی افتد بهر آنکه اگر چه تولد منی از خون بود استحاله ردی را قابل تر از خونست چنانکه شیر متولد از خون استحاله ردی را قابل تر از خون بود و آنچه از ماده حیض دیگر برحم رسد و گذر نیابد و باز گردد و در تن پراگنده شود از آن بتهای آماس و درد اعضا و صداع و دوار و سدر و وسواس تولد کند و از آنکه این مرض صعب تر از غشی ساده است اول در این علت غشی پدید آید پس بصرع و سبات و سکته مودی گردد و گویند که گاهی طبیعت ماده این مرض را بسوی دماغ دفع کند و جنون یا صرع یا تشنج یا فالج بالقوه حادث شود و شیخ میفرماید که گاهی این مرض را ادوار بود و اکثر در خریف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت دیر دیر بود و باشد که از کثرت ماده هر روز زود زود و متواتر افتد و تواتر او قاتل بود و صعب ترین اختناق رحم آنست که نفس در ظاهر باطل شود و اگر چه از نفس اندک لابدست گاهی در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود و آنکه حس و حرکت را باطل کند و مشابه تر بمرده بود و این اکثر بسبب احتباس منی و بسبب برودت آن بود و قریب این در صعوبت آنست که نفس باطل نشود و بلکه ضعیف و خفی گردد و درجه ثالث آنست که تشنج و تمدد پیدا کند یا غشی اندک بغیر اذیت در عقل و حس و مسیحی میگوید که مرض معروف باختناق الرحم چهار قسم ست یکی آنکه با بطلان تنفس و بطلان حس و حرکت بود و این قسم باشد که منی شدید البرودت بود دوم آنکه با وی ضعف نفس بود و این هنگامی باشد که منی اقل برودت بود سوم آنکه با تشنج بود و این در آن هنگام باشد که منی صفراوی حاد بود و چهارم آنکه با آن خبث نفس بود و این در وقتی باشد که منی بسودا مائل بود و مجوسی مینویسد که اختناق الرحم بطلان تنفس عارض از قبیل رحم ست و آن مرض بسیار ردیست و از آن بسبب مشارکت دماغ و قلب امراض بسیار ردی مثل صداع شدید و سکته و صرع و غشی شدید و غیره عارض شود و اکثر زنانی که ایشان را این مرض حادث گردد در وقت صعوبت مرض هلاک شوند و این بهر آنست که او در بعض اوقات صعب گردد و در بعضی خفت پذیرد و گاهی آن را نوائب مثل نوائب صرع بود و اختناق که از احتباس منی افتد اکثر زنان جوان عوائق از جماع را عارض شود و زنان شوهردار را کمتر حادث گردد بهر آنکه احتقان منی از اعظم اسباب

حدوث این مرض است و بیشتر زنان غیر عوائق را که بچه نزائید بسبب عروض آفت با لات منی یا عروقی که دران خون حیض جاری میشود حادث گردد بسبب احتباس آن و
دلاسیما اگر عورت بسبب تناول دوای قاطع نسل بچه نزاید **علامات** هرگاه نوبت این مرض نزدیک شود انکسار دی و تدابیر ناصواب بخاطر آید و درد سر
و تاریکی چشم و دوار و طنین و درد زیر ناف و سقوط اشتها و عسر نفس و خفقان و کسل اعضا و ضعف در ساقین و تغیر رنگ روی از حالی بحالی عارض شود و درطوبت
در سر و چشم ظاهر گردد و چون وقت نزدیک تر رسد کرب و قلق زیاده شود و در لب و دهان و رخسار حرکات بی اراده و ناهموار پدید آید و دندانها
بر هم ساید و آواز متواتر داد و سبات و اختلاط عقل و سرخی روی و چشم و لب عارض شود و چشم کشاده بماند و گاهی بیهوش شد و نکشاید و نفس بسیار ضعیف
گردد و مریضه احساس کند که چیزی از عانه او ببالا مرتفع میشود و کلام منقطع گردد و آنچه باوی بگویند فهم او مشکل کند پس بیهوش افتد و حس و حرکت
باطل شود و بقول شیخ بعد از ان لاسیما در اختناق منوی غشی و انقطاع آواز و انجذاب لسان بسوی بالا عارض شود و بر بدن تری غیر عام بلکه
اندک ظاهر شود و گاهی بقی بلغمی صرف و صداع یا درد زانو و پشت و لبقراقر و لقذف رطوبت از رحم منحل گردد و گاهی بذات الریه و خناق و اورام گردن
و سینه مؤدی شود و نبض درین مرض اول اتمدد متشنج متفاوت بود و بعده متواتر بے نظام گردد خصوصاً وقت سقوط قوت و قرب موت و بول مثل
آب گوشت شسته و یا دموی بود و بر اختناق طمثی احتباس حیض دلالت کند و مع ذالک استیلای خلط غالب در خون ظاهر شود پس اگر خون سوداوی بود
و این ردیست دران وسواس بسبب شرکت دماغ و غشی قوی بسبب شرکت قلب و تعطل نفس بسبب شرکت آن هر دو و شرکت حجاب پیدا شود و تشنگی
غالب گردد و در حال نوبت چشم و روی سرخ شود و از در چشم خالی نباشد و دوار و غثیان عارض شود و صعود حرارت قوی از رحم بسوی سر احساس کند
و گاه گاه تپ آید و در بلغمی اعراض ثقیل تر و ساکن تر باشد و مریضه پیوسته کسلمند بود و خواب و نسیان بران غالب باشد و در حال نوبت همچون خفته باشد
چشمها بند کرده و باشد که چشم و دهان باز کرده دارد و بیهوش باوجود نباشد و عرق اندک و ناهموار بر بدن او پدید آید و باشد که در قی بلغم اندازد و از ان
راحت یابد و بیهوش باز آید و در صفراوی اعراض حادتر و سالمتر بود و اما اختناق منوی بمضرت نفس مبادرت کند و خوف هلاک دریں بیشتر از طمثی بود
و اکثر از مس قابله رحم متشنج را و از اغدغه او شهوت عارض شود و منی غلیظ انزال کند و راحت یابد و گاهی منی از خود جاری شود و راحت حاصل گردد
و صاحب **کامل** گوید که چون نوبت این مرض مستحکم و صعب گردد از ان اختلاط ذهن و غشی و بطلان حس و انقطاع آواز و تواتر نبض و اختلاف
و ضعف و بطلان او و در آخر الامر عارض شود حتے که گمان شود که صاحب این مرض مرده پس امتحان او بنهادن اندک پنبه ندوف زده نزدیک منخرین آن
متحرک میشود یا نه کرده میشود و بعد از ان چهره سرخ گردد گویا که متنفخ ست و رحم بسوی فوق منجذب گردد که اکثر مثل ساق کشیده شود و چون نوبت
ابتدا بخفت و سکون کند رحم سست گردد و بسوی اسفل نزول نماید و از ان اندک رطوبت برآید و در شکم قراقر و خروج ریح از اسفل عارض گردد
و **فرق** میان این مرض و صرع آنست که درینجا آنچه از رحم و عانه صعود کند احساس نماید و عقل بالکل و دائم مفقود نشود بلکه در حالت شدت ام
و چون مریضه اختناق افاقه یابد و بهوش آید اکثر احوالے که بران گذشته و آنچه شنیده باشد بیان کند مگر آنکه امر عظیم باشد و جز آنکه تشنج کند در رنگ و
نفس او بگردد و از خویش غافل شود و هیچ چیز مثل خائیدن زبان و برآوردن آواز قوی که در صرع بود درینجا نباشد و کف از دهن سائل نشود مثل آنکه
در صرع ضعف دماغی سیلان کند و اگر کف سائل شود فی الفور مرض ساکن گردد و **فرق** میان این علت و سکته ظاهر تر ست بهر آنکه درینجا اکثر حس بطلان
تام نیابد و غطیط که صاحب سکته را بود درین را نباشد و **فرق** درین و در لیثرغس آنست که با این تپ بود و نبض ممتلی و موجی و در ابتدا این درد و در سر نباشد
و رنگ روی او مختلف التغیر بود و در لیثرغس رنگ بر یک حال ثابت باشد **علاج** در وقت حدوث آن علاج غشی کنند سوای بویانیدن خوشبو
و امالہ از لبستن اطراف و مالیدن آنها بقوت و نهادن در آب گرم و وضع محاجم بر ساق و ران و کو کوناخوش شمانیدن و در طبیخ مدرات نشانیدن
و بدان تکمید کردن و قابله را فرمودن تا از کرداته و فلفل و فرفیون و غیره شیاف ساخته بروغن حب الغار چرب کرده از ان دغدغه رحم کند تا رطوبت
سرفرود آید و سنبل الطیب سلیخه سعد کوفی کوفته بیخته زیر ناف ضماد نمایند که مجرب ست و بعد از افاقه نیز چیزهای خوشبو از ان دور دارند و اشیای بدبو

مثل جندبیدستر و سیر و پیاز ببویانند و عنبر و مشک و عطر را بروغن یاسمین بیامیزند و در فرج و رحم بمالند و بعد از نضج منضج بلغم تنقیه بمسهل آن و حب ایارج کنند پس و حمرنا و معجون سنگانی معروف بسوطیر ابخورانند و اگر ماده سودا وی باشد نضج و تنقیه آن بمنضج و مسهل سودا و حب افتیمون و ایارج لوغاذیا نمایند پس معجون نجاح بخورانند و از فواکه و اغذیهٔ بارده درین مرض احتراز نمایند و در دفع سبب کوشند یعنی اگر بسبب احتباس حیض باشد علاج آن نمایند و فرج و رحم را بروغن بابونه بمالند و اگر بسبب عدم مجامعت باشد امر بمجامعت کنند و اگر زن باکره باشد بهترین علاج آن تزویج بود اقوال حکما سویدی گوید که شم خردل کوفته در پارچهٔ کتان بسته دائم و کذا فسافس کشته و کذا نفط ابیض و کذا سداب شرب و حمول و بخور قعر الیهود و کذا نفط سفید و کذا اقنه و کذا اظفار الطیب و کذا اشنان سبز و کذا حب الغار و کذا اشنه و کذا اسورنجان و کذا درونج و شرب و حمول سیساليوس و کذا سنبل هندی و کذا کهربا و کذا سداب و کذا برگ پنبه و بیخ آن و کذا غاریقون بیک مثقال و کذا آب شاهسفرم و کذا اشقاقل و کذا انیسون و کذا غالیه و کذا تخم کاشم و کذا اهل شم و حمول سکبینج و استنشاق آن بسرکه و کذا اقنه و کذا روغن بادام تلخ و کذا آب سداب و تبخیر و حمول یاسمین و حمول خشک و کذا آب جندقوقا و کذا احرمل و کذا کهربا دو درم مثل غبار سوده بزیت سرشته و کذا ابلبل سوخته خاکستر او بزیت سرشته و کذا اسداب بسرکه عنصل سرشته و کذا روغن ناردین یکدرم یا روغن غار دو درم و کذا کم صدف و کذا فادانیا و کذا تخم انجدان و کذا اجاو شیر و جلوس در طبیخ حرمل و کذا برگ و بیخ پنبه و کذا حب الغار و کذا اشنه و ضماد و سداب بالعسل سرشته بر فرج تا مقعد و شرب سه تخم خربزه و کذا تخم فادانیا پانزده عدد و شراب یا ماء العسل و کذا جندبیدستر دو دانگ و کذا شربت عنصل و کذا افسنتین بسرکه و بخور تخم کتان و کذا بعقاب و کذا صدف فرفیر و کذا موی انسان بقع و کذا جندبیدستر و کذا موی بز و کذا سلیخه و کذا سندروس و لوزن او اظفار الطیب و کذا نفط سیاه و اختلاط سرکه عنصل در طعام هر واحد نافع اختناق رحم است ابو سهل گوید که هرگاه اختناق رحم از عدم جماع باشد باید که وقت هیجان نوبت معالجه بدین طریق کنند که پاها محکم بندند و قدمین و فخذین و ادبین ران ها بقوت بمالند و حجامت نارگی بر کنج ران و مراق نهند و از زیره و نطرون و سداب و عسل مطبوخ منعقد شیاف ساخته حمول سازند و چیز سے خوشبو نشمانند بلکه اشیائے بدبو مثل موی سوخته و فتیلهٔ چراغ در روغن کتان خاموش کرده و قطران و صوف سوخته و بارز بسرکه حل کرده و سم چارپایه برآتش سوخته و پارچهٔ چرک آلوده سوخته و لوگرد سوخته ببویانند و ایضاً جندبیدستر و پودینه و فلفل سوده و غیر آن از اشیائے مقطع اخلاط غلیظ ببویانند و کندش و فلفل و جندبیدستر در بینی دمند و در گوش آواز قوی دهند و روغن نرگس یا روغن خیری یا روغن یاسمین یا روغن بابونه یا روغن سوسن که دران اندک مشک و عنبر گداخته باشند در فرج ریزند و قابله انگشت خود در غالیه یا روغن خلوق آلوده ساخته و غدغهٔ رحم بدان نماید که از ان منی رزی خارج شود ... هرگاه چون حادث شود از حبس حیض باشد معین تدبیر حیض آرند و هرگاه نوبت منقضی گردد باید که معالجه باین طور نمایند که تحریک ... کنند ... نمایند ... پس ... اوقیه سوم ... و بابونه و بیخ خطمی و اصل السوس و قنطوریون و دران جوشانیده باشند بنشانند و وقت دخول در آبزن روغن گل ... برگ ... و سداب و اندکے جندبیدستر پخته باشند بر سر نهند و بعد هفت روز ایارج روفس و ثیادریطوس بخورانند و بعد تنقیه تمام جندبیدستر با سکنجبین عنصلی دائم استعمال کنند و ایضاً معجون وحمرنا یک مثقال با آبیکه دران تخم فنجنکشت و سداب و شهد ابخ جوشانیده باشند و ایضاً معجون کاسکبینج با آب انیسون و فلفل در روغن بیدانجیر بطبیخ بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و سنبل و مشکطرامشیع و حلبهٔ انجیر و خار خسک و شبت نافع است و ایضاً یکدرم حب الغار یا دو دانگ جندبیدستر همراه شراب قوی نافع بود در کبر اگر مرض طول کنند و از احتباس حیض باشد اولاً فصد کعب نمایند بعده ایارج فیقرا بالعسل سرشته ... و دران سداب و شبت و ... جوشانیده باشند ... ازین نوع حادث شد از عدم جماع را ... نافع است و کذا آب ... دیرو مسهول از انیسون و تخم ... تخم کرفس و حب الغار بر رحم و کنج ران ضماد کنند و بر قدمین و خاصرتین و حقوین ... و متخذ از فرفیون و ... و فلفل و زبد البحر ... و ساز ند و اگر استعمال این اشیا فائده نکند اعادهٔ تدبیر مرة بعد اخری کنند و در وقت نوبت و بعد از ان حقنها که با آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و شبت ساخته معجل آرند و اگر این مرض زن حامله را بهم رسد فصد و اسهال استعمال نباید کرد و معالجه بروغنهای گرم محلل مثل روغن سوسن و روغن بان و روغن ناردین و روغن بلسان کفایت کند و این دوا اختناق الرحم را نافع است پیه بط ... اوقیه موم مصفی سه اوقیه زعفران سنبل

حمول مصطکی ہر واحد اوقیہ روغن سنبل رومی روغن سوسن ہر واحد سہ اوقیہ گداختنی را گداختہ و کوفتنی را کوفتہ بیختہ مخلوط سازند و در صوف حمول سازند
و ایضاً موم سفید ہشت اوقیہ پیہ مرغابی صمغ بادام ہر واحد شش اوقیہ مصطکی میعہ سائلہ ہر واحد سہ اوقیہ روغن سنبل رومی شش اوقیہ زعفران
سہ مثقال مخلوط کردہ در صوف استعمال کنند و ایضاً میعہ سہ اوقیہ کندر فلفل ہر واحد یک نیم اوقیہ موم سفید ہشت اوقیہ پیہ بط چہار اوقیہ روغن بلسان
بروغن سوسن آسمانجونی روغن سوسن سفید مقدار حاجت سنبل سہ مثقال و اگر قوی تر خواہند قردمانا چہار اوقیہ تخم انجرہ چہار مثقال در ان آمیزند
و این روغن نیکوست تدہین بدان الم رحم را نافع و روغن کنجد دہ رطل تخم فنجنکشت پنج اوقیہ سداب سلیخہ ہر واحد چہار اوقیہ ادویہ نیم کوفتہ در روغن اندازند
در آفتاب بموسم تابستان چہل روز آویزند و یا بر آتش نرم بپزند و اگر قوی تر خواہند فرفیون و جندبیدستر و فلفل و عاقرقرحا و حب الغار ہر واحد
مقدار حاجت بحسب سن و مزاج و قوت مریض در ان داخل کنند و ایضاً علاج الانبساط مصطکی سنبل ہر واحد شش اوقیہ روغن سوسن آسمانجونی
روغن شبت ہر واحد رطل شہد پنج و نشتی عاقرقرحا ہر واحد چہار اوقیہ فلفل اکلیل الملک سلیخہ شونیز پودینہ ہر واحد دو اوقیہ ادویہ خشک را با شہد کہ بسایند
و علک را در روغن گداختہ آمیزند و بر مراق و زیر ناف و حقنہ بمالند ابن سینا مینویسد کہ آنچہ سبب احتباس حیض باشد باید کہ تدبیر او کرد
و در انجا سفیدی مفرط نباشد و سببش احتباس کثرت رطوبت لزج نبود فصد باسلیق و صافن کنند و در ہر حال از استعمال مدرات حیض چارہ نیست
خصوصاً حمولات حادہ مدغدغہ فم رحم مثل کرمدانہ و فلفل و اما فرفیون درین باب سخت قویست حیض را فی الفور فرود آرد و دغدغہ فم رحم [illegible]
فرج آنرا نافع ست حیض محتبس باشد خواہ منی کہ آن رحم را بسوی اسفل مائل گرداند و حیض را آمادہ ادرار سازد و غالیہ درین مرض عجیب ست و آبزن ہا
از مدرات نافع بود خصوصاً آنچہ از کاشم و حلبہ و بزرکتان و مرزنجوش و قیصوم مرتب کردہ باشند و آبہای حمات نیز نافع ست و باید کہ فصد باسلیق تا جہت میل
رحم باشد و اگر بجانبی مائل نباشد بلکہ بسوی بالا متقلص گردد از ہر جانب کہ خواہند و یا از ہر دو جانب فصد کنند پس اگر رطوبات بسیار محسوس
شود مستفرغات آن مثل ایارج روفس و ثیاذریطوس استعمال نمایند و چون فصد و استفراغ خون کردہ شود گاہی بعد ہفتم روز حاجت اسہال
بایارج حنظل و ایارج فیقرا افتد و گاہی احتیاج تکرار آن افتد و گاہی بخورانیدن حب شیطرج و حب منتن حاجت آید پس حجامت بعد ازین در
بر پشت و مراق و گاہی بر ران و کنج ران کنند و تلطیف تدبیر نمایند و تسخین اسافل بدلوکات و کمادات و مرخات نمایند بعدہ مثل جندبیدستر یا در آب
یا کامخ العسل و [illegible] و سنجر بنیا و جعدہ و فلافلی و کمونی و کا سکنجبین با آب انیسون یا با آب لوبیای سرخ و قرنفل نیز نافع ست و از مشروبات جیدہ است
کہ بگیرند کمونی مقدار یک قبضہ و با آب سداب یا با آب طبیخ فنجنکشت بخورانند و غار لیقون درین علت قوی ست چون با شراب بخورانند و جندبیدستر
گاہی عافیت تمام بخشد و ہمچنین اظفار الطیب و کذلک عسل و مرکہ [illegible] بنوشند یا سکنجبین ترش آن و آب نیز چون بنوشند و [illegible]
و ایضاً وزن دہ درم دارچینی در نبیذ قوی بنوشند و نوشیدن روغن بید انجیر بسیار نافع ست و ایضاً آب برگ فنجنکشت بشراب و روغن بنوشند
و ایضاً بگیرند یکدرم حاد شیر و دوانگ جندبیدستر و در شراب بنوشانند کہ آنرا خیلی سودمند و مدر ست و از ضمادات و کمادات ہمہ آنچہ تلطیف خون کند
و آنرا [illegible] گرداند و از حمولات جیدہ سکبینج با روغن غار یا روغن سوسن قدر بندقہ است و یا شیافات از دارچینی بشراب حمول نمایند و ایضاً
بگیرند میعہ سائلہ سہ اوقیہ فلفل [illegible] ہر واحد اوقیہ پیہ بط دو اوقیہ تخم انجرہ چہار مثقال [illegible] شیافات حمول
از آنچہ مسخن و مدر باشد و اسہال اخلاط غلیظہ و تحلیل ریاح نماید استعمال کنند و اگر سبب احتباس منی باشد باید کہ تدبیر [illegible] نمایند و تا الوقت
ریاضت و [illegible] مثل سداب پودینہ و تخم فنجنکشت و جندبیدستر [illegible] بروغن سوسن
یا نارمشک یا روغن غار چرب کردہ در فرج داخل کنند و آب [illegible] فرج [illegible]
بود کہ از ان گاہی منی بار و خارج [illegible]
و کردہ اند درین باب عجیب ست و در مثل این حال از فصد حذر کنند بلکہ درین قسم آنچہ تنقیہ حرارت کند استعمال نمایند و معالجہ بعلاج طمثی کنند و این را

دراعراض روئیه آنرا معجون نجاح منفعت شدید نماید و شجرنیا و مثرودیطوس در تحریک منی و تقویت او و انقلاب طبیعت بر دفع مقاومت آن کند و عاقرقرحا آید
و کاسکینج و قرنفل درین باب نیز عجیب ست تدبیر ایشان وقت هیجان باید که بر سر روغن خوشبو قوی مسخن بسیار مثل روغن ناردین یا روغن بان
بریزند و بدغدغهٔ مذکوره مبادرت کنند و خصوصاً بحکاکات لاذعه و شیافات مدر و حمولات جاذب رحم بسوی اسفل مثل غالیه و روغنهای خوشبو
مثل بان و یاسمین و مثل روغن اقحوان و روغن سافج و سائر عطر حاد که رحم بسوی آن میل کند و مع ذلک در ان تلطیف و ادرار بود حمول نمایند
و کذلک زیر او بمشک و عود تبخیر کنند و مپیوسن بر سنگ گرم اندازند و زیر او نهند و بخلوق و غالیه طلا کنند و نفس او بند کنند و قی بپر مرغ در حلق داخل کرده
آورند که آن یقیٔ خفت یابد و عطسه آرند و بوی ناخوش ببویانند و بر اسافل او محاجم بسیار کشند تا خون و رحم را باسفل کشد خصوصاً بر حالبین
و فخذین یا بر محاذی جهت میل رحم اگر باشد و پای او بقوت بمالند و لزوم سرین و عانه و ران و ساق او کنند و رانها از بالا بزیر بندند و فرزجات بمثل
روغن رازقی و ادویهٔ حارهٔ محمره بود و دران مثل فرفیون باشد و در مقعد حمول مخرج ریاح بردارند و طلای مقعد نیز بدان کنند و آواز قوی دهند و
بجنبانند و چون این همه تدابیر بکار برند و نفس او رجوع نکند پس از ریختن روغن گرم جوش داده بر سر او لا بد ست و یافوخ او را بدین داغ نهند و گاهی بفصد
افاقه یابد و از نوشانیدن شراب حذر کنند پس آب ایشان را موافق تر بود و از لحوم غلیظ و آنچه لحم و منی را زیاده کند احتراز نمایند ابن عباس گوید که
هرگاه غشی حادث شود عضل ساقین و بازو به بندند و قدمین و سائر بدن را نیک بمالند و منخرین بند کنند و گلاب سرد کرده بروی زنند و آواز سخت دهند
و بنام مرلبفیه یاد کنند و جندبیدستر و خردل و کندش و فلفل عطسه آرند و اشیای بدبو مثل حراق و قطران و نفط و جندبیدستر و بول عتیق و زبل ببویانند
و این همه بهر آنست که بوی اینها بدماغ رسد و آنرا گرم سازد و بخارات بارده تحلیل کند و تلطیف آن نماید. و رحم را بسوی اسفل فرود آرد و بسط
او و ازالهٔ قبض عارض او گرداند چه از شان رحم ست که از اشیای بدبو میگریزد و از ان اذیت می یابد و بسوی اشیای خوشبو مائل میشود و لهذا می باید که
درینجا قریب رحم چیزهای خوشبو کنند و بروغن یاسمین و روغن خلوق و روغن معشوق و سیسوسن و مانند آن که دران مشک حل کرده باشند حقنهٔ رحم
کنند و بعنبر و ند بخور نمایند تا رحم نازل شود و انقباض او را مسترخی سازد و تحلیل و تذویب منی جامد درینجا کند و ایضاً جاوشیر نیم درم جندبیدستر یکدرم قنه
سه درم بشراب ریحانی بنوشانند و اگر درینجا براز محتبس باشد باید که حقنهٔ ملینه که دران زیره و سداب و غیر آن آنچه محلل ریاح و ملین طبیعت بود جوشانیده
باشند استعمال نمایند تا روده رحم را منضغط نسازد و اگر ازین تدبیر افاقه نشود محاجم ناری بغیر شرط زیر ناف و بیخ ران نهند و فرزجات معمول از بورق و زیره
هرد و کوفته بعسل سرشته استعمال نمایند و آنجا که سبب حدوث این علت عدم جماع یا بعد العهد از ان باشد باید که قابله را بفرمایند که انگشت خود در بعض
روغنهای خوشبو فرو برده در رحم داخل کند و حرکت دهد و آن موضع را بنجارد که این قائم مقام جماع باشد و تسخین و تلطیف منی و انزال آن نماید و زن بدان
راحت و تسکین یابد پس اگر زن از غشی افاقه یابد شراب ممزوج بآب مطبوخ افسنتین یا شراب افسنتین یا اندک میسوسن بنوشانند و در آبزن که اندران بابونه و
اکلیل الملک و برنجاسف و صعتر و برگ غار و مرزنجوش و شیح و شاهدانه پخته باشند بنشانند بعد از انکه روغن زنبق که دران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند
بر بطن و خاصره و نواحی ناف مالیده باشند بعد از ان از آب برآرند و چون ساکن شود باندک نان خشکار که در تنور پخته باشد و باسراج مدقوق که دران زیره
و خولنجان و دارچینی و مانند آن انداخته باشند ثرید کرده بخورانند و چون بعد نوبت سه یا چهار روز بگذرد و قوت عود کند باید که علاج تام او نمایند و آن آنست
که تنقیهٔ بدن او بحب منتن یا بحب اصطمخیقون و بایارج لوغاذیا و ایارج روفس و شاد ریطوس کنند و گاه گاه ادرار حیض کنند تا بیکه دران شبت پخته و عسل حل کرده
باشند بعد امتلای طعام و چون دانند که تنقیهٔ بدن او گردید یکروز در میان غرغره با ایارج فیقرا در ماء العسل یا سکنجبین عنصلی کنند و بعد از ان دو درم تا یکمثقال
معجون عیناثی یا کاسکینج با آبیکه دران تخم کرفس و انیسون و بادیان جوشانیده باشند بدهند و گاهی مثرودیطوس یکدرم و گاهی تریاق کبیر نیم مثقال بدهند و اگر
ماء الاصول که در باب احتباس طمث بیاید با دو درم تا و روغن بیدانجیر آنرا بدهند منفعت بین نماید و با این فرزجات و اضمدهٔ مسخنه زکیه استعمال کنند
و احیاناً حقنهای مسخنهٔ ملطفهٔ محلله بعمل آرند و صاحبان این مرض را بریاضت و مالش بدن و نشستن در آب کبریتیه و قیریه امر کنند و تدبیر تلطیف نمایند

غذا لحوم طیور و یا چیہ بلبو را اسفیدباج و زیرباج و مطجن و مشوی و آنچہ با مصالح لطیف مثل زیرہ و کرویا و دارچینی و خولنجان ساختہ باشند بدہند و از اغذیۂ غلیظہ باز دارند و منع کنند و چون این مرض طول کشد و بادی احتباس حیض باشد باید کہ فصد صافن کنند و فصد در ابتداے مرض ہرگاہ آثار غلبۂ خون مثل عظم نبض و امتلای عروق و سرخی رو و بدن بہ بینند بعمل آرند و امر بفصد صافن یا باسلیق و حجامت بر قطن و مراق البطن و ساقین کنند و در استحالت از تناول اشیاے مسخنہ منع کنند و ہرگاہ این مرض عورت حاملہ را عارض شود اسہال و فصد استعمال نباید کرد لیکن ہرگاہ در انجا حرارت نباشد امر بمالش روغنہای گرم محلل مثل روغن سوسن و بان و خلوق و مانند آن کنند و چون زن بکر باشد باید کہ تزویج او نمایند و اگر بعید العہد از جماع باشد امر بجماع کنند کہ جماع منی محتقن در اوعیہ خارج کند و سدد عارض از ان بکشاید و مرض بدان زائل گردد و این فرزجہ نافع این مرض است پیہ بط و موم ہر واحد شش اوقیہ باقی اجزای این ہمانست کہ در قول ابوسہل گذشتہ مگر درینجا پیہ ماکیان و روغن بلسان ہر واحد سہ اوقیہ عوض روغن سنبل ست و نسخۂ فرزجہ دوم نیز ہمانجا مرقوم شد مگر درینجا روغن بان شش اوقیہ دران زیادہ است و این ضماد نافع این مرض زیرۂ سیاہ تر دہ مانا تخم کرفس ہر واحد یکجزو بورۂ ارمنی و فلفل سیاہ ہر واحد نیم جزو باریک سائیدہ موم پنج درم روغن یاسمین پیہ ماکیان ہر واحد یک اوقیہ گداختہ ادویۂ مسحوقہ آمیزند و مرہم ساختہ بر عانہ ضماد نمایند و ایضاً مقل ازرق و صبر و میعۂ سائلہ و لادن و حب الغار و سیسالیوس ہر واحد پنج درم حماما و مصطکی و سنبل و زعفران ہر واحد دو درم اشق و مر ہر واحد سہ درم ادویۂ سائیدنی را سائیدہ و گداختنی را بروغن ناردین یا روغن یاسمین گداختہ بیامیزند و بر عانہ و زیر ناف ضماد کنند و ضماد فلیسہ عنس درین باب نافع ست چون بروغن بابونہ یا روغن شبت یا روغن سوسن مخلوط سازند و آبزن حقنہ و درین علت نافع ست اکلیل الملک و بابونہ و برنجاسف و مرزنجوش و شیح و افسنتین رومی و پودینۂ کوہی و شبت و حند قوقی و نمام و تخم کرفس و انیسون و بادیان و حلبہ و تخم کتان ہر واحد کف در آب زیادہ از ان کہ ادویہ را بپوشاند خوب بجوشانند و از ان آب چہار اوقیہ بگیرند و بران روغن خلوق و روغن بابونہ و روغن شبت ہر واحد نیم اوقیہ انداختہ نیم گرم بدان حقنۂ رحم نمایند **جرجانی و ایلاقی** می نویسند کہ نگاہ کنند اگر علامات غلبۂ خون ظاہر بود رگ باسلیق و رگ صافن کشایند و در باطن ران و بر ساق حجامت نمایند و در طبیخ بابونہ و بنفشہ و اکلیل الملک و مرزنجوش و ییلاب نشانند و روغن بنفشہ و روغن سوسن بہم آمیختہ بر زہار و حوالی آن مالند و بہ پشم پارہ بردارند و رحم را بخور خوشبو بقمع و دود کنند و آب تخمہای مدرہ دہند و اگر سبب مرض خلط غلیظ و نایافتن جماع باشد تدبیر لطیف کنند تا طبیعت مادہ را تحلیل کند و اعضای اسفل بہ بندند و بمالند و اطراف بطبیخ بابونہ و شبت و اکلیل الملک و غیر آن بشویند و در حالت حرکت مرض از بن ران تا بقدم بر بندند و پایہا در آب گرم نہند و نمک و خردل بمالند و بوی ناخوش چون جاوشیر و سکبینج و غیر آن کہ مذکور شد و بخور ہای ناخوش چون قیر و تخم گندنا و سم اسپ و مانند آن بسوزند و در طبیخ الخدان و قیصوم و حلبہ و کرنب و سپند و شبت و اکلیل الملک و تخم کرفس و سعد و محلب و قسط و برگ غار و بابونہ و اذخر و سداب و نانخواہ و عاقرقرحا و سلیخہ و پودینہ و مانند آن نشانند و بدان تکمید کنند و نطول نمایند **ابن الیاس** گوید کہ ہر صبح جلاب از بادرنجبویہ و بادیان ہر واحد سہ درم و از گلقند عسلی دہ درم بدہند و غذا مزورۂ نخود سازند و اگر قبض باشد تلیین طبیعت بسنا و شکر سرخ کنند و چون اثر نضج ظاہر شود تنقیۂ بدن بایں حب کنند ایارج فیقرا یکدرم حب النیل نیم درم غاریقون نیم درم شحم حنظل مقل مصطکی ہر یک یکدانگ تربد یکدرم انیسون نیم درم صبر سقوطری یکدرم کوفتہ بیختہ بآب بادیان سرشتہ حب سازند و صبح فرو برند و تا آخر روز بران صبر کنند تا اسہال نیک کنند و اگر ازین معالجہ علت زائل نشود مکرر اعادۂ مسہل کنند و تنقیۂ بدن بایارجات کبار نمایند و فرزجۂ بورق کہ در قول ابن عباس گذشت بکار برند بعدہ تریاق و دحمرثا خورانند و اگر سبب این مرض عدم جماع باشد تزویج نمایند و ہر صباح جلاب از تخم سداب و تخم فنجنکشت ہر واحد سہ درم و از شکر سفید دہ درم بدہند و یا ہر صبح شربت افسنتین دہ درم در آب گرم حل کردہ بنوشانند و مریضہ را در آب مطبوخ شبت و برگ کام و حسک و غیرہم کہ در قول [illegible] بنشانند و بر قطن و عانہ و خاصرہ و نواحی ناف روغن خیری و نرگس و نمام بمالند و غذا مزورۂ نخود مع لحوم تدریج و کبک و ماکیان بدارچینی و زیرہ [illegible]

سازند و یا هر صباح مارالاصول با یکدرم شیر و دیطوس بخورانند و یا معالجه لقی نمایند از آب گرم که در ان شبت و تخم ترب و کنگر زد و تخم خربزه پخته باشند
رسیدند فراغ از قی و تنقیه قلایا می شوربا که مزوره یا مطنجنه از کرد با دارچینی و خولنجان خورانند و از فواکه تر و شیر و دوغ و ترشی و بقول و جمیع اغذیه بارد
غلیظه احتراز کنند و اگر سبب حدوث این مرض احتباس حیض باشد هر صبح جلاب از بر سیاوشان و مشکطرامشیع و بادیان و تخم سداب هر واحد سه درم
با شکر سفید ده درم بنوشانند و فصد صافن و باسلیق کنند و این فرزجه بعمل آرند میعه سائله اشق صمغ بادام مصطکی هر واحد پنج درم زعفران نیم درم
پیه مرغابی در روغن نار دین هر واحد ده درم پیه را بر روغن گداخته ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و یا این ضماد بکار برند سنبل مصطکی مقل میعه سائله
لادن هر واحد پنج درم سیساليوس حماما هر واحد سه درم روغن نار دین ده درم ادویه را سائیده بر روغن آمیزند و بر عانه و اسفل ناف ضماد کنند
و یا این حقنه بعمل آرند چون مرض ثابت بود و باین علاجات زائل نشود تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد سه درم تخم تمام بزرکتان هر واحد ده درم
همه را خوب بجوشانند که آب او پنجاه درم بماند و از ان بیست درم گرفته در روغن خلوق و روغن بابونه و شبت هر واحد پنج درم بران ریخته نیم گرم بدان
حقنه قبول نمایند نجیب‌الدین سمرقندی گوید که چون از غشی افاقه شود غرغره بسبر که عنصل ناشتا کنند و فصد صافن نمایند اگر عائقی نباشد و هر صبح طبیخ بادرنجبویه
و بادیان و گاوزبان هر یک یکدرم باده درم گلقند بنوشانند و این فرزجه نافع این مرض است کمون بورق فلفل مساوی سوده بعسل سرشته بر دارند
و مرهم بسلیقه را در آب زن بنشانند و روغن بان مخلوط بسلیخه و عاقرقرحا و فلفل گرد ناف و اول بمالند و از اشربه نافع درین علت شربت اصول یا مارالاصول
و شربت شراب مسک با غاریقون نافع بود و اگر سبب این مرض احتباس حیض باشد بمدرات علاج کنند و فصد صافن کنند نه باسلیق ثابت گفته
که فصد صاحب اختناق الرحم نکنند و اگر فصد واجب بود فصد از ساعد نکنند که این در جمیع امراض رحم ردی ست بقراط گوید که اختناق رحم زنان حامله را
عارض نشود و گفته عباس حل اختناق الرحم کنند و ابن ماسویه گفته که یکی از علاجات اختناق رحم بعد نوبت حجامت قطن ست که استیصال
آن کنند و یا نهادن محجمه زیر ناف که این جذب رحم باسفل کند و جالینوس گوید که گاهی این مرض بندرت مردان را عارض گردد و محمد زکریا گفته که چون انسان را
ببینند که تغیر النواصع کند و نفس او منقطع گردد و آن همین باشد پس امر بجماع کنند و چنان دانم که کودکان را بسیار حادث شود و گویند که اگر باین ادویه
افاقه نشود در حلق او پر مرغ اندازند حرکت دهند که بهوش آید ابومنصور گوید که وقت هیجان مرض بر پستان محجمه بزرگ نهند و دوارالکلم با آب
کرفس مطبوخ دهند و هرگاه وسوسه بدان هیجان کند بمقل و حرمل و علک الانباط مساوی تبخیر نمایند و قی کنانند و بسبر که اسقیل غرغره فرمایند و جند
یکمثقال با آب مرزنجوش و فنجنکشت بخورانند و بعد تنقیه روغن بید انجیر باین مارالاصول و هندبخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر بر نجاسف انیسون
مصطکی حلبه خار خسک جوشانیده استعمال کنند انطاکی گوید که در حال نوبت حلتیت بو یا نند و از چیزهائی که آنرا نافع بود خوردن ارز و شستن
در آب دست و کذا اسداب و شم خردل و حمول زباد و بخور رمکی بزد و گویند که چون وقت جماع زن بالائی مرد بر آید از اختناق صحت یابد و از تدابیر یکی از ان
خلاص گردانید گهواره است و جلوس بر شکل کرسی و نزول از نردبان و امثال آن و از انچه زن را درین مرض انداز و جماع بلاملاعبت و اخراج ذکر
قبل از انقضای شهوت زن ست و بر کسیکه اراده خلاصی ازین مرض نماید لازم ایارج کبار و شرودیطوس و دوارالمسک تا بیست مولف اقتباس نمود بسیار که اگر
از احتباس حیض باشد در حالت عروض مرض دست و پا را از نوار محکم بر بندند و گوی بدن بانند مشعل قطامرش کرده پیش بینی دارند و کذا البوی زفت و قند و دهاد و شیر
بلوط الارض و جند سیاه بویانند و از داروها شنیعان شونیز فلفل سیاه خراطین سیاه هر یک سه ماشه عطسه آورند و بخور از ناخن و استخوان گاومیش و موی سر انسان
نمایند و فرزجه از قنه داروها ارمنی و زیره کرمانی هر یک سه ماشه سازند و محجمه ناری زیر ناف نهادن عجیب الاثر ست و چون بهوش آید تدبیر بر دارند
که در علاج احتباس حیض خواهد آمد و زنی را این مرض عارض شد بخلاف حلتیت و بارزد و جند سیاه و مقل ازرق هر یک سه ماشه در آب سبز الارز
سد الیه استعمال کردم و بعد هفته باز عود کرد پس فصد صافن کرده مطبوخ مشکطرامشیع و ریوند خطائی و دیگر ادویه مسهله و حب غاریقون تنقیه کردم
از ان ادرار حیض بسیار شد و صحت کلی یافت و اما در حالت احتباس منی استفراغ آن بجماع کردن شوهر او باید کرد و یا قابله را بفرمایند که فتیله بعد الیه

شش انگشت معقوم اتخاذ یا کاغذ ساخته بروغن قاذ ندی علوی خان آلوده بملایمت تمام بگردانند تا دیرش بیرون آورده تجدید فتیله دیگر نماید فی الفور بهوش می آرد و کذا استعمال بخور کبریت و زرنیخ و برال و سیر وغیره و لعبد افاقه تنقیه بدن بحب سکبینج دلوغاذیا و اصطمیقون نمایند لعبد سنجر بینا بورق بندقه با یک اوقیه روغن بادام تلخ دهند و تخفیف و تقلیل منی کوشند باستعمال آبزنات وغیره و این آبزن نافع ست برگ پنبه باغی و فنجنگشت صحرائی و شبت و سنبلیند و سپر و گز هر یک شش توله گل غاشقانه و بابونه و برگ بیخ صدبرگ هر یک هفت توله برگ گرونده نه توله تخم انجدان و اکلیل هر یک چهار توله مثقل از زرق هفت و نیم توله حل کرده بکار برند بعضے از متاخرین مینویسند که در وقت نوبت ادویه گرم و غرغره آورد چون نمام و زنجبیل و فلفل با روغن زنبق آمیخته حمول سازند و در نیوقت اگر جماع میسر آید نفع تمام دهد دا آنرا که احتباس حیض سبب باشد فرفیون و فلفل حمول ساختن بغایت سود دارد و در حالت افاقه بهتر آنست که در هر هفته یکبار ایارجات دهند و یکروز در میان معجون سنجاج بکار برند و استحمام سود دارد در آب گوگرد نشستن مفید ست و این دوا نافع ست غاریقون یکدرم و یا نیم درم بیدرا المسک یا العسل سرشته بخورند و این همه در انجا مفید ست که ماده غلیظ بود و بے حرارت باشد و نشان برودت پیدا بود داما اگر حرارت بود در ینصورت استعمال مسخنات جائز نیست بلکه وقت افاقه فصد باسلیق کنند و بر ساق حجامت با شرط نمایند و بمطبوخ افتیمون تلیین طبیع سازند و بر شکم سیرمی طبیخ شبت لوشانیده قی آورند و دادویه بارده مقلل منی و کاسر شهوت مثل شربت نیلوفر و شیره خرفه بنوشانند و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر ببویانند و اگر این مرض زن حامله را افتد پس اگر ایام وضع نزدیک باشد توقف کنند که بعد تولد بچه خود بخود زائل خواهد شد و اگر ایام وضع دور باشد بتلطیف غذا و مالش و دغتها لبند کنند مع مراعات مزاج در حرارت و برودت و در حالت نوبت جهت افاقه بستن اطراف و مشمومات وجز آن که جنین را مضر نباشد قناعت ورزند و گلقند در حالت افاقت نفع تمام دارد که هم حافظ جنین ست و هم دافع مرض و آنجا که غلبه خون مفرط باشد و نوبت مرض زود زود شود فصد توان کرد و مسهل خفیف توان داد خاصه که حمل از ماه سوم گذشته باشد و بماه هفتم نرسیده و غذا درین مرض بحسب مزاج بکار برند مثلاً اگر حرارت غالب باشد قلیه کدو و اسفاناخ و کھچڑی ماش مقشر و برنج مناسب ست و اگر برودت غالب باشد گوشت کبک و گنجشک و تیهو و دراج و زیره و دارچینی موافق و گویند که این حب مفید اختناق رحم ست تخم حنظل دو ثلث درم سقمونیا دو دانگ مصطگی سه دانگ جمله یک شربت ست

احتباس طمث

یعنے بند شدن حیض و عام ست که حیض مطلقاً موقوف شود یا اندک آید و یا دوار او بطی گردد زیاده از دو ماه و بقول صاحب کامل حیض طبیعی زنان از ده سال و اکثر از چهارده سال شروع میشود و انقطاع او در بعضے در سن سی و شش سال و در بعضے بعد از ان تا شصت سال میگردد و زن خنثی را حیض نیاید و اما ایام ادرار حیض زن صحیحه کمتر آن دو روز ست و اکثر آن تا هفت روز و آنچه زیاده ازین آید طبیعی نباشد و بدان زن هنگام قرب نوبت حیض گرانی شود و زنیکه حیض او در اوقات بعیده آید آنرا اذیت شدید عارض شود و زمانه که میان هر دو دوره بود از بست روز زیاده بران تا دو ماه باشد و آنچه حادث از بعد ازین بود آن خارج از مجرای طبیعے باشد و آنرا احتباس الطمث گویند بالجمله احتباس حیض بر دو گونه است **یکی آنکه** سببش خاص در رحم باشد و آن سده ست و سده یا از اورام رحم و یا سیلان مفرط آن و یا از رتق و رتق و یا از دتی لحم و یا از اندمال قروح رحم و فساد فوہات عروق ظاهر آن و از انقلاب رحم و یا از عنق رحم و یا عقب سقاط حمل و یا از رسیدن ضربه و سقطه بر رحم که افواه عروق را بند سازد و یا از حرارت مجففه مقبض در رحم و یا از برودت مکثفه و این اکثر از کثرت شرب آب افتد و مؤدی بعقر گردد و یا از یبوست ناشفه عارض رحم و یا از کثرت شحم و یا از غلظ خون بسبب برودت و یا بسبب کثرت مخالطت اخلاط غلیظه از جمله بدان باشد **دوم آنکه** بسبب مشارکت اعضای دیگر باشد و آن یا بسبب تپ یا سوء مزاج بارد یا یابس یا حار یابس یا بارد یابس بود و یا سوداباشد و یا بلغم یا سودا باشد و یا بغیر ماده و یا بسبب فساد مزاج و استسقا و یا سدد در جگر و در جمیع بدن و یا فربهی مفرط لحدث سدد و بنابر تنگی گذرها از مزاحمت و یا بسبب لاغری بنابر تنگی از خشکی و بباعث قلت خون از عدم اغذیه و تقلیل آن و یا از شدت قوت هاضمه و اگرچه غذا کثیر بود و عدم بقای فضله آن بهر حیض و یا از ضعف جگر

موجب قلت تولد خون ویا از کثرت استفراغات بادویه وخصوصاً استفراغات خون از رعاف یا بواسیر یا جراحت وغیر آن ویا از کثرت ریاضات محلل یا از
وامراض طویل ویا بسبب مرض که در صدر یا مقعد یا طحال وجز آن باشد الحاصل اکثر سبب این مرض سده میباشد وگاهی قلت خون واسباب این هر دو همانست
که مذکور شد **شیخ الرئیس** و تابعان او مینویسند خون حیض که برای خروج بسوی رحم رود وچون منفذ نیابد عود کند وچون تکرار این شود در بدن منتشر گردد و
امراض بسیار پیدا کند وامراضیکه از احتباس حیض عارض شود از آنجمله اختناق رحم ست ومیلان رحم واورام رحم حار وصلب وعقر واورام احشا وامراض معده مثل
ضعف هضم وسقوط اشتها وفساد آن وغثیان وتشنگی سخت وسوزش فم معده وامراض راس وعصب مثل صرع وصداع ومالیخولیا وفالج وامراض صدر
مثل سرفه وضیق النفس واکثر امراض جگر مثل استسقا وغیر آن وبدان رنگ روی وسحنه متغیر شود وایضاً عسر بول از احتباس آن ودرد کمر وگردن عارض
شود وبدن گران گردد ولاغر شود وقشعریرات وحمیات محرقه ودرد چشم وگوش وبینی وخراج ورگهای ران بهم رسد وگاهی کلام متعسر گردد وقلق وکرب
عارض شود وگاهی جمیع بدن وقطن ورم کند وگاهی زنی که حیض او محتبس شود چون در مزاج قوی الخلقت باشد مشابه مرد گردد وموی او زیاده گردد
ومثل ریش بروید وآواز او خشن وغلیظ گردد وپس میرد وگاهی قبل موت حالی بهم رسد که با وی اورا حیض او ممکن نبود وپس واجب ست که در علاج
این مرض بسرعت کوشند تا از آفات دیگر مصئون باشند **طریق تشخیص** اسباب این مرض اولا از مریضه حال وجود مرضی از امراض مذکوره
مثل ورم ومیلان ورتق وانقلاب رحم وضعف جگر یا سده آن یا مرضی سینه یا مقعد یا طحال بپرسند اگر اقرار یکی از ینها نماید سببش همان مرض
باشد والا حال تقدم حدوث قرحه رحم ویا اسقاط حمل ویا رسیدن ضربه وسقطه بر رحم ویا تقلیل غذا ویا کثرت استفراغ خون ویا کثرت ریاضت سوال
کنند اگر تقدم یکی از این اسباب بیان کند سببش همان باشد واگر ابهم نباشد پس دریافت نمایند اگر بطوء وتفاوت نبض وکثرت بول وسفیدی
وغلظ آن وبلغمیت براز وخواب گران وتحیر وران وسفیدی رنگ بدن وترهل آن وسبزی رگها وسردی آن وکثرت آب دهن بود سببش برودت
یا غلظ خون باشد واگر التهاب وتغیر رنگ وکرب وخفقان وثقل عانه وانتفاخ عروق وجفاف رحم ودیگر علامات حرارت مدرک گردد سببش حرارت
باشد واگر هزال بدن وخلای عروق وخشکی فرج ورحم ودیگر آثار یبوست یافته شود سببش یبوست باشد واگر با وجود نحافت بدن ضعف وزردی رنگ
وتقدم اسباب قلت خون معلوم شود سببش قلت خون باشد واگر زن بسیار فربه بود سببش فربهی مفرط باشد **علاج** آنچه از مرضی دیگر باشد علاج آن مرض
نمایند بدانچه در باب هر یک مسطور ست وبازاله سبب دیگر پردازند واگر از برودت وغلظ خون وفربهی مفرط بود ماء الاصول وادویه مدره حاره دهند
واین مطبوخ معمول ست پوست ثمر خیارشنبر مشکطرامشیع پرسیاوشان قند سیاه کهنه در آب جوشانیده صاف نموده بنوشانند ونوشیدن مدرات دیگر
نافع بود وقرص مر در تسخین رحم قوی تر ست ومادهٔ غلیظ را بقی ومسهل بلغم وحب ایارج خارج نمایند ورگ صافن ومابض کشایند وملطفات استعمال
کنند وبطبیخ ادویه ملطفه مثل شبت ومرزنجوش وپودینه وسداب وبابونه واکلیل الملک وصعتر آبزن سازند واگر بسبب حرارت باشد مدرات بارده
وشیره خرفه با شربت بزوری بارد سود دارد واز شیرخشت وسماق ونبات ومغز تخم کدو وخیارین وبادیان کوفته بعسل وزرده تخم مرغ فرزجه سازند
وچند روز بردارند واگر بسبب یبوست باشد مرطبات استعمال نمایند وماء الجبن وعرق شیر نعم المرطب ست واگر سببش قلت خون باشد اغذیه
جید الکیموس چون بیضهٔ نیمبرشت وشوربا وگوشت مرغ فربه وگوشت بزغاله خورانند وشیر وشیرینی بیشتر دهند ودر عیش وعشرت مشغول دارند وخواب وراحت
وسکون اختیار نمایند وحمام مرطب فرمایند **ذکر ادویه مفرده ومرکبه یونانیه** که مدر حیض اند گزر دشتی شرباً وحمولاً وکذا بیخ غدد تخم
بید انجیر باریک سائیده در شیب برناف ضماد کردن وکذا شرب سرکه که در ثمر فاوانیا وکذا خوردن قفر الیهود وجندبیدستر مساوی دو درم وکذا شراب کهنه
وجندبیدستر وکذا شرب وحمول کبابه باریک سوده بشراب یکساله سرشته وکذا فرزجه مغز جوز سوخته بشراب سرشته وکذا جندبیدستر نیم درم بودینه
تره تیزک با رحم بعد تنقیه بدن از مسهل خوردن بهر واحد ازین ادرار حیض مجرب سویدی وغیره است **واکل** سقنقور وباقلا وخندقوقا وکرنب ولوبیای
سرخ وشلجم ونخود سرخ یا سفید وحب الصنوبر کبار وحب البطم وجرجیر وشرب کرویا وکذا حلتیت بمر وفلفل وکذا تخم ترنج دو درم وکذا القوع کند مع پوست

وکذا دو درهم روغن بید انجیر بماء العسل وکذا مثقال تخم حنا وکذا اسقولوفندریون بماء العسل وکذا طبیخ برگ طرفا و شرب وحمول کاشم از یکدرم تا دو درم
وکذا اغاریقون یک مثقال وکذا ابهل یکدرم وکذا فو وکذا سنبل رومی وکذا میعه سائله وکذا آب حند قوقا وکذا پوست بیخ کبر و ثمر و برگ آن وکذا ترمس تلخ
بعسل وکذا اسپیسالیوس وکذا نمام و تخم او وکذا تخم اسخدان وکذا او وعن بادام تلخ وکذا شیح جبلی و رومی وکذا ارزیاد وکذا امافیطوس وکذا اماذریوس وکذا
مرزنجوش وکذا طبیخ کرنب و تخم او وکذا تخم گندنا وکذا تخم شلجم وکذا غافث وکذا قصب الذریره تنها و بعسل و کرفس وکذا سورنجان وکذا جنطیانا وکذا اکرسنه
بعسل وکذا ترنجبین وکذا فراسیون و ایرسا وکذا انفط سفید وکذا الاجور و نخیر مغسول وکذا مغز حب المحلب وکذا مر تنها و بسداب یا بدار چینی یا بترمس تلخ
وکذا بندق هندی وکذا اسافج هندی وکذا پیاز بریان وکذا اسرگه عنصل وکذا عنصل بریان بعسل وکذا خولنجان **وحمول** آب اطراف
آزاد درخت وکذا اظفار الطیب وکذا بادام تلخ وکذا زوفای رطب بزبدر اکلیل الملک وکذا حلزون خرد یا صدف مع لحم او کوفته وکذا آب کرنب با آرد
شلیم وکذا دارشیشعان وکذا فلفل سیاه و سداب و ترمس تلخ آمیخته و **بخور** راسن و فو و میعه سائله و فنه و نانخواه و شکاع شیح و حلزون با قشه
و بیخ سوسن هر سه کوفته و تخم گندنا و قسط و قفر الیهود و شیح ارمنی **وجلوس** در طبیخ فو و ترمس تلخ و حماما و برگ و شاخ سیر و لوبیا و کندر و درخت آن
و شلجم و بادرنجبویه و قصب الذریره و نبات خیری زرد یا گل او و بادروج و ترب و اشنه **وضماد** قیصوم بمقدار صالح بر عانه وکذا انقل
وکذا بر کنجاسف وکذا اکرسنه وکذا شاخ گوزن سوخته بر پستان و عانه هر واحد مدر حیض ست **ادویه مرکبه** ادویه مفرده در اقوال حکما خواهد آمد آنچه که مدر
حیض ست پودینه خشک سداب شکاع شیح قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش ابهل هر یک بست درم کوفته را کوفته در آب جوشانیده تا ناف
نشانند بخور که جهت رفع احتباس حیض نافع ست مشک زعفران هر یک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو تخم خطل شونیز گندش میعه ملک البطم هر یک جزوی
بروغن زیتون یا زنبق سرشته بنادق سازند و بر آتش انداخته تبخیر نمایند **دوا** ایکه مدر حیض و مسقط جنین ست پوست فلوس خیار شنبر دو توله
زیره کرمانی سه ماشه تخم خربزه شش ماشه سپستان چار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بدهند **ایضاً** گل خطمی
تخم شبت شکاع شیح پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک پنج ماشه جوشانیده جو اکهار دو ماشه سوده پاشیده بدهند **دیگر** گوکهرو کپاس نه ماشه
پوست سیاه فلوس خیار شنبر سه توله بیخ بادیان شش ماشه بیخ نی نه ماشه تخم خربزه دو توله خارخسک نه ماشه در عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب
شب تر کرده صبح جوشانیده صاف کرده شربت بزوری معتدل آمیخته بنوشانند دافع درد و مدر حیض ست **ایضاً** اصل السوس خطمی بادیان هر یک
چار ماشه انجیر زرد سه عدد جوشانیده شهد یکتوله و اگر خواهند اسطوخودوس چار ماشه افزایند **دیگر** اسطوخودوس اصل السوس بنفشه پرسیاوشان
دارچینی مرچ ترکی هر یک چار ماشه جوشانیده با نبات بدهند **ایضاً** پوست خیار شنبر دو توله بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم خربزه هر یک شش ماشه
بادیان تخم کرفس فوه الصبغ هر یک چار ماشه جوشانیده بنوشند **ایضاً** تخم کاسنی نه ماشه دوقو تخم مرو فوه الصبغ هر یک چار ماشه تخم خیارین
عنب الثعلب هر یک شش ماشه جوشانیده بدهند **ایضاً** که مدر بول ست نانخواه بادیان مرچ ترکی هر یک چار ماشه جوشانیده شکر
سرخ چار توله **ایضاً** بادیان چهار ماشه انجیر زرد سه دانه شاهتره قصب الذریره تخم کاسنی هر یک شش ماشه ریوند چینی سه ماشه جوشانیده شکر سرخ
دو توله **ایضاً** مطبوخ قرطم که مائل باعتدال و مدر حیض ست حب قرطم بادیان گاوزبان تخم خربزه مساوی نیمکوفته قدر هفت درم از مجموع در یکنیم رطل
آب شب تر کنند و صباح بجوشانند هر گاه نیم رطل بماند صاف کرده بشکر شیرین ساخته بنوشند **حب** که او را ارطمش گویند حب الغار یکجزو سائیده با قند
نیم جزو سرشته حبها بندند و یکمثقال تا دو درم بماء العسل بدهند **دیگر** مقل و مر و ابهل **شیاف** حب ساخته سه درم بخور نند بچه مرده نیز بیرون آرد
دیگر جند بیدستر نیم درم بیخ سوسن کبود دو مثقال آب پودینه دو وقاشق عسل هفت مثقال بدود دفعه استعمال نمایند حیض بر اندد **دیگر** سعد فوه
اسارون سلیخه دارچینی انیسون شکاع شیح کوفته بیخته دو مثقال با آب فوه بدهند **ایضاً** اسارون یکدرم سداب نیم درم بادیان دو درم کوبیا تلخ
پنج درم عسل ده درم بجوشانند و صاف کرده سه روز متواتر بخورند و سه روز موقوف داشته باز بخورند همین دستور چند مرتبه بعمل آرند و خوردن دوا را الکم

سکنجبین بزوری بعد فصد صافن نیز ادرار حیض نماید و حمول تخم انجرہ و مروشرب اہل العسل بمداومت ادرار حیض منقطع مجرب ست و حب ایضاً
برای ادرار حیض تولیست مشکطرامشیع اہل فوہ ہر یک یکجزو تخم کرفس بادیان قاقلہ قنہ سکبینج جاوشیر مصطکی ہر یک نیم جزو ہمہ را جمع نمودہ یک مثقال
بآب بیاد دران ترمس مر لوبیای سرخ جوشانیدہ باشند عسل داخل کردہ بخورند **شیاف** کہ مدر حیض ست اہل مشکطرامشیع سداب ہر یک یکدرم پودینہ
خشک نیم درم پنیرمایہ خرگوش ربع درم کوفتہ بیختہ شیاف ساختہ بردارند **فرزجہ** مدر حیض جاوشیر کندش ہر یک دو ماشہ میعہ سائلہ اظفار الطیب عود صلیب
ہر یک سہ ماشہ فرزجہ سازند بروغن گل چرب کردہ بردارند **ایضاً** کہ مجرب ست سداب مرصاف اہل بادیان تخم مور دساوی بزہرۂ گاو فرزجہ
سازند **قرص** کہ در مزاج گرم حیض بکشاید مغز تخم خیار و از مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزہ ہر یک پنج درم روناس مشکطرامشیع دوقو سلیخہ
ہر یک دو درم قرص سازند **مطبوخ** برائے احتباس حیض کہ از ریح و اخلاط غلیظہ باشد بعد فصد صافنین و استعمال آبزن بگیرند پوست
خیار شنبر پوست جوز ہر یک سہ تولہ فوہ ریوند چینی بنفشہ اہل ترمس خار خسک تخم قرطم تخم خربزہ مشکطرامشیع عنب الثعلب تخم کرفس ہر یک
ہفت ماشہ در عرق خار خسک و بکوہ ہر یک پاوسیر جوشانیدہ شربت دینار سہ تولہ داخل کردہ بنوشند و اگر ازین نکشاید تنقیہ با یارجات کبار نمایند
و بعد تنقیہ سفوف از پوست خیار شنبر سہ درم نبات برابر آن با مطبوخ لوبیا دہند **ایضاً** برائے احتباس طمث کہ با سوداویت مزاج بود
گاوزبان شاہترہ بادیان انیسون تخم کشوث تخم کرفس حلبہ خسکدانہ مشکطرامشیع مغز خستہ آلوبالو اصل السوس بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب
خار خسک پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین افتیمونی دو تولہ اضافہ نمودہ بدہند بعد دو روز کمافیطوس کمازریوس
حاشا ہر یک چہار ماشہ مغز فلوس خیار شنبر ترنجبین ہر یک پنج تولہ روغن بادام شش ماشہ اضافہ نمایند روز چہارم حب لاجورد شش ماشہ سودہ
بروغن بادام چرب کردہ بجوارش کمونی سرشتہ حب سازند و بورق نقرہ پیچیدہ در آخر شب فرو برند و عقب آن نبات سفید سہ تولہ بگلاب و عرق
بید مشک حل نمودہ گرم کردہ چون قہوہ بنوشند و صبح بنفشہ گل سرخ ہر یک چہار ماشہ سنای مکی نہ ماشہ گاوزبان شاہترہ بادرنجبویہ اسطوخودوس
بسفائج فنطوریون دقیق حلبہ خسکدانہ مشکطرامشیع عنب الثعلب پرسیاوشان زوفای خشک بیخ کاسنی اصل السوس بیخ بادیان تخم خیارین تخم کاسنی
تخم خربزہ گل نیلوفر ہر یک دو ماشہ ہلیلجات ثلاثہ ہر یک سہ ماشہ تمر ہندی نہ تولہ زرشک چار ماشہ عناب پنج دانہ سپستان نہ دانہ جوشانیدہ صاف نمودہ ترنجبین
مغز فلوس خیار شنبر ہر یک پنج تولہ گلقند چار تولہ روغن بادام چار ماشہ ریوند چینی سہ ماشہ سرد ار و نمودہ بنوشند روز ششم آملہ مربی بگلاب شستہ کشنیز مقشر
طباشیر ہر یک یک ماشہ سودہ آمیختہ بورق نقرہ پیچیدہ تناول نمایند بالائش لعاب اسپغول شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ دانہ ہیل ہر یک چار ماشہ شربت آلوبالو
یکنیم تولہ عرق بید مشک گلاب داخل کردہ بنوشند باز روز ششم نسخہ اول و در روز ہفتم نسخہ روز سوم و شب ہشتم نسخہ شب چہارم و روز نہم نسخہ روز پنجم
دہند دیگر اگر احتباس حیض مزمن بسبب حرارت جگر بود و کہ برحم رسیدہ باشد و فعل ضعیف و مریضہ صفراوی مزاج بود خار خسک شاہترہ ہر یک شش
ماشہ گل نیلوفر چار ماشہ آلو بخارا ہفت دانہ جوشانیدہ سکنجبین سادہ دو تولہ داخل کردہ دہند روز دوم شیرۂ تخم کاسنی افزایند باز قرص زرشک صغیر سودہ
پاشیدہ افزایند دیگر اگر حبس حیض با درد شکم بود تخم کشوث زیرہ سفید مشکطرامشیع ہر یک چار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ دہند باز
اگر قبض ہم باشد سنای مکی پنج ماشہ تربد سفید چار ماشہ زنجبیل یکماشہ سودہ گلقند دو تولہ سرشتہ ہمراہ عرق بادیان و گلاب دہند و اگر با صلابت رحم
باشد اول چند روز شربت اصول باز مسہل بدستور دہند بعدہ شیر شتر تجویز کنند دیگر اگر احتباس با تپ مزمن بود اول مسہل و ریسار القرع و فصد صافن
وغیرہ تدابیر کنند باز اگر اندکے جاری شدہ تپ آید زرشک منقی ہفت ماشہ شب در عرقیات دہ تولہ گرم کردہ خیسانیدہ صبح خام مالیدہ صاف کردہ شربت
بزوری بارد دو تولہ داخل کردہ دہند **ایضاً** برائے ادرار حیض اہل سہ ماشہ مشکطرامشیع چار ماشہ خار خسک تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ بعرق سپستان
و عرق عنب الثعلب جوشانیدہ شربت بزوری بارد دو تولہ داخل کردہ بدہند باز دو قو اصل السوس ہر یک چار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ شیرۂ تخم ترب چار ماشہ
افزایند **ایضاً** مویز منقی دہ دانہ گل خطمی سہ ماشہ پرسیاوشان بادیان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ دہند باز فوہ الصبغ اسطوخودوس ہر یک چار ماشہ

تخم خربزه شش ماشه افزایند باز سنای مکی نه ماشه افزایند و آخر روز اطریفل صغیر یکتوله عرق بادیان ده توله دهند و اگر عرق بادیان عرق نانخواه عرق عنب الثعلب هر یک نیم پاؤ شربت بزوری حار سه توله آمیخته یک هفته بنوشند نیز ادرار حیض کند و علاوه ازین از مرکبات قرص اهبل و معجون اهبل و شربت بزوری و شربت کشوث و شربت جعده و شربت برنجاسف و شربت سلیخه و نقوع بزور هر واحد مدر حیض ست ذکر **ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ هندیه** که ادرار حیض کنند بابرنگ جوشانیده با قند سیاه بنوشند و یا مغز تخم بید انجیر یکعدد قریب ایام حیض هر روز بخورند حیض بفراغت آید دیگر برگ گل پنبهٔ باغی که زمره گویند نیم پاؤ در یکسیر آب بجوشانند چون بچهارم حصه رسد صاف کرده چهار دام قند سیاه آمیخته بنوشند حیض براند دیگر سوس اجواین پنج ماشه تکلپ در نیم پاؤ آب تر کرده قند سیاه کهنه یا شهد یکتوله افزوده بنوشند و سیتا برلے ادرار حیض مجرب نوشته اند دیگر در بیاض استاد مرحوم مسطور ست که بیر بهوٹی بر تمام لیمو بمالند بعده زن را دهند تا بوید در حال حیض جاری شود دیگر تخم ترب یا تخم زردک یا اجواین یک کف بخورند و چند روز مداومت نمایند حیض بکشاید و همچنین پوست پنبه که در میان او پنبه مینا شد جوشانیده تا سه روز بنوشند دیگر پوست درخت نیب کهنه کوفته دو توله زنجبیل نیم کوفته چهار ماشه قند سیاه دو توله در یک نیم پاؤ آب بجوشانند هرگاه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند ادرار حیض کند و کذا کنجد سیاه گوکهرو هر واحد توله شب در آب تر نموده صبح شیره برآورده بقدرے شکر شیرین کرده نوشیدن دیگر تخم ترب حلبه تخم زردک مساوی کوفته بیخته کف دست با آب نیم گرم بنوشند و بعضے مجیٹه سوده میدهند **ایضاً** فتیله حیض بفراغت آرد قند سیاه و اندک روغن زرد در ظرفے بر آتش گذارند تا فتیله توان بست پس قدرے بهروزه خشک سائیده آمیخته فتیله ساخته در فم رحم رسانند و بخور نکهه و کذا اگنده بهروزه در زیر زن چند بار حیض براند و ایلکه حیض براند پودینهٔ خشک صعتر هو بید هر واحد چهار ماشه بابرنگ پنج ماشه اجواین ساده شش ماشه پوست اخروٹ تخم خربزه هر یک توله بادیان نیمکوفته نه ماشه تخم سویه چار ماشه جوشانیده صاف نموده شکر سواری چار توله حل کرده بنوشند **ایضاً** مطبوخ که حیض بسته بکشاید لوبیای سرخ مجیٹه تخم میتھی تخم گاجر تخم سویه تخم ترب اجواین بادیان برگ سداب درمنه ترکی مساوی قند سیاه کهنه قدری جوش داده بنوشند **ایضاً** که اسقاط حمل نیز کند پوست اخروٹ تخم ترب پوست پهلی املتاس سنهراج بابی برنگ نیمکوفته حلبه مساوے نه ماشه قند سیاه دو چند ادویه جوش داده بنوشند و بعضے کلونجی و پوست پنبه نیز مے افزایند **ایضاً** مدر قوی و مسقط جنین بادیان دو توله زنجبیل تخم شبت تخم زردک هر یک چهار توله تخم بادنجان اجواین هر یک دو توله جوشانیده قند سیاه چار دام آمیخته بنوشند **ایضاً** منقول از بیاض استادی مرحوم بیخ بانس تخم گزر هر یک بوزن دو فلوس تخم ترب پنج سهاگ یک فلوس تخم سویه قند سیاه هر یک پنج فلوس همه را جوشانیده سه روز بدهند در ابتدائے ایام حیض **ایضاً** که در هند برائے احتباس طمث مروج ست بادیان تخم شبت تخم ترب تخم زردک تخم حلبه تخم ترانبرک کلونجی بابی برنگ در ایام حیض تا سه روز جوشانیده بدهند دیگر گوگل دارفلفل چرک میتھل مغز تخم کدو تلخ برابر گرفته شیاف ساخته بردارند حیض براند **ایضاً** اسپند چوب کنجد سیاه جوشانیده بنوشند دیگر مجیٹه بابرنگ مرچ کنکول هر یک الکجر واجمود بادیان دانهٔ الاچی کلان ست بهروزه مصطکی هر یک نیم جزو سفوف کرده دو چند شهد آمیخته بقدر مناسب بنوشند **اقوال**

مهره مسیحی گوید که هرگاه احتباس حیض از ورم رحم یا میلان او باشد اولاً اعتنا باصلاح آن نمایند و اگر احتباس او از انضمام افواه عروق بسبب برودت باشد ادویه مثل سلیخه و اسارون و قسط و سنبل و حماما و حب بلسان و زعفران و دارچینی و فقاح اذخر استعمال کنند و اگر بسبب غلظ خون و سردی او قوی شدید بود در ازاله او استعمال این چیزها کفایت نکند جز آنکه اولاً تلطیف تدبیر و تنقیهٔ بدن از اخلاط غلیظه نمایند بعد ازان ادویهٔ ملطف و مفتح بنوشند و اگر احتباس حیض از فرط فربهی باشد باید که استفراغات و ریاضت و تعدیل اغذیهٔ ملطفه و حقنه های حاده با ضمادات ملطفه و حمولات جاذب خون حیض استعمال کنند و اگر احتباس خون حیض از لاغری بسبب امراض متطاوله باشد بعد زوال امراض استحمام با آب شیرین و مالش بر دو عضو ملین و طعام کثیر الغذا و عیش و راحت و فرزجات ملینه معمول از مخها و شحوم استعمال باید کرد و اگر احتباس حیض بسبب رعاف

دوانفجار خون از موضع دیگر باشد جذب خون بسوی اسفل بوضع محاجم بر ساقین بالای کعبین کنند و فصد فوق کعب نمایند و ادویه مدر حیض دهند و آن
قرنفیون و افتیمون و جند بیدستر و فلفل و انیسون و خردل و فطر اسالیون و حرف و شونیز و پودنیه جبلی و پودینه نهری و سیر صحرائی و وج و اسارون
و بیخ سوسن آسمانجونی و سعد و فقاح اذخر و سنبل و سلیخه و دارچینی و مور و اسن و شکاع اشیع و اشق و سکبینج ست و بالجمله جمیع انچه مفتح سدد و مدر بول
و ملطف اخلاط غلیظه بود آنهمه حیض را براند چون بنوشند یا حمول بصوف نمایند یا بدان ضماد کنند و آبزن دوا حیض فرو دارد و لوبیای سرخ حلبه هر واحد
یکمشت انیسون پنج درم سداب خشک سه درم فوه پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باقی ماند صاف کرده ثلث رطل نیمگرم بدهند دیگر
لوبیا یکمشت کاشم ده درم تخم سپند پنج درم فطر اسالیون هفت درم در شش رطل آب بجوشانند تا آنکه یک رطل بماند صاف کرده سی درم از آن با یکدرم
دحمر تا بدهند دیگر که تنقیه حیض کند نوه دو جزو لوبیا یک نیم جزو هر دو را بپزند تا مهرا شود و بعده آب او بقدر یک سکرجه گرفته و عصاره سداب تر نیم
سکرجه و روغن یاسمین پنج درم آمیخته بنوشانند دیگر که رحم را گرم کند و حیض فرود آرد افتیمون قرنفیون انیسون غاریقون فلفل دارفلفل فطر اسالیون
مساوی کوفته بعسل سرشته دو درم بمطبوخ ممزوج بدهند دیگر جوز با سداب بسایند و بخور صرف بر نهار بمقدار پنج درم بدهند دیگر پودینه کوهی سوده
مقدار ملعقه بطلا ممزوج بعد استحمام بدهند دیگر جند بیدستر سوده با آب انیسون و فطر اسالیون بدهند دیگر حلتیت یکدرم بشراب عسل یا ماء العسل
بدهند دیگر قرنفیون فطر اسالیون مساوی از نیم درم تا یکدرم با آب طبیخ اسارون بدهند دیگر شونیز یکدرم خردل نیم درم کوفته بیخته با طلا
ممزوج بدهند دیگر جاوشیر افسنتین هر واحد یکدرم بخور بدهند دیگر سلیخه قسط مساوی کوفته بیخته دو درم بشراب بدهند دیگر که بقوت ادرار کند
سلیخه سوده یک مثقال با آب فوه بخورند دیگر جند بیدستر نیم درم با آب پودینه نهری دو اوقیه بخورانند دیگر بیخ فاوانیا یک مثقال بماء العسل مطبوخ بدهند
مطبوخ نافع مدر حیض تخم فنجنکشت پنج درم پودینه نهری یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد سه درم در چهار رطل آب بجوشانند تا آنکه یک رطل بماند
صاف نموده هر روز ثلث رطل با عسل سفید یک اوقیه آمیخته نیمگرم بنوشند دیگر زراوند طویل پنج درم ابهل شش درم انیسون چهار درم کوفته بیخته
بعسل سرشته بمقدار حاجت بدهند دیگر پوست بیخ توت ده درم تخم گزر هفت درم تخم کرفس بادیان هر واحد پنج درم نانخواه سه درم بجوشانند
آب او بعسل بدهند فرزجه که نزول حیض بگشاید جند بیدستر مشک هر دو بروغن بان سرشته در صوف آلوده حمول کنند دیگر خربق سیاه بیخ
حنظل کندش مساوی کوفته بیخته بزهره گاو یا آب سداب سرشته در صوفیکه بروغن بلسان ترکرده باشند آلوده بردارند دیگر مر پودینه هر واحد
چهار درم سداب شونیز هر واحد دو درم انجیر در میفختج یا مطبوخ ترکرده هشت درم سائیده بسرشند و شیافات دراز ساخته استعمال کنند دیگر شیاف
افسنتین سکبینج ترمس سداب تر مساوی انجیر در میفختج یا مطبوخ ترکرده بمقدار سرشتن ادویه آمیخته شیاف سازند و بعمل آرند دیگر خربق سیاه
عصاره افسنتین هر واحد دو درم مر چهار درم اشق یکدرم سائیده بزهره گاو تر بسرشند و اگر تر بدست نیاید خشک آنرا در شراب ترکرده شیاف دراز سازند
استعمال نمایند دیگر عصاره قثاء الحمار زیره سیاه مساوی در زهره گاو یا آب پیاز یا آب گندنا سرشته استعمال کنند دیگر سداب تازه تخم حنظل افسنتین
مساوی سائیده بمراره گاو یا آب مذکور سرشته بعمل آرند دیگر که تفتیح رحم منضم نماید بان سداب خشک بورق بارگ حنظل و تخم او شونیز مر جاوشیر بهروزه
مقل هر واحد دو درم زهره گاو زهره شبوط زهره گاو هر یک چهار درم ادویه خشک را کوفته بیخته و صموغ را در میفختج گداخته باهم سرشته بصوف بردارند دیگر
که تفتیح دهن رگها و سدد [illegible] کند و حیض فرود آرد تخم حنظل افسنتین شونیز اسارون کندش وج عاقرقرحا پودینه کوهی بیخ سوسن آسمانجونی سداب خشک
فلفل هر واحد دو درم اشق مقل حلتیت بهروزه هر واحد یکدرم زهره شبوط زهره ماکیان آب پیاز آب بادیان هر واحد بملعقه ادویه خشک را
سائیده و دیگر اجزا حل کرده و علک البطم سه درم بعسل گداخته ادویه آمیزند و بصوف استعمال کنند دیگر دارچینی سائیده با بهروزه بسرشند و در صوف
که بروغن نارجیل ترکرده باشند آلوده بردارند دیگر که حیض را بقوت فرود آرد مر پودینه کوهی هر واحد چهار درم مویز منقی بیست درم سداب تازه حب الغار
ابهل پنج درم کوفته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند دیگر زهره گاو شونیز هر واحد دو ثلث درم قرنفیون بازریون جاوشیر هر واحد سه درم بصوف استعمال کنند

دیگر عصارهٔ قثاء الحمار دو قیراط بزهرهٔ گاو آمیخته استعمال نمایند و دیگر براهی ازین که حیض او بند شود و گمان حمل آن گردد پس اگر حامله باشد جنین را
نفع کند و اگر حامله نباشد حیض را فرود آرد و جند بید ستر انیسون تخم کرفس هر واحد یک درم کوفته بیخته با شراب ممزوج بنوشانند و چون بجاوشیر و کبریت ... ش
و اظفار الطیب و عود و میعهٔ خشک بخور سازند حیض را فرود آرد و گاهی تکمید مینمایند بطبیخ شبت و بابونه و اذخر و مرزنجوش و سلیخه و قسط و اکلیل الملک
و کرنب و کندنا و سداب و پودینه و شونیز و کرفس و صعتر و حاشا و قیصوم و قردمانا باید که مریضه را درین طبیخ بنشانند و گرم گرم در ابریق انداخته
سر او بسته سر انبوبه در فرج بدارند بنوعی که بخار آب در فرج داخل شود و سرد نگردد محمد علی مینویسد که آنچه متعلق تسخین و تبرید و تولید خون و ترطیب بدن نسبت
و علاج اورام و علاج رتق و مانند آن از اصول متکرره معلوم ست و احتباس حیض حادث از قسم رتق لاعلاج و از انسداد دهن رگها بسبب التحام
قروح مایوس العلاج ست و علاج آنها اخراج خون ست تا کثرت نماید و تنقیهٔ بدن و استعمال ریاضت و الحال ذکر معالجات مدر حیض میکنیم و او آنست
که تحریک خون بسوی رحم نماید و آنرا در مسام نافذ گرداند و مسام را بکشاید و انچنین ادویه در مفردات و ایضاً در قرابادین ذکر کرده ایم و درینجا اراده ذکر
تدابیر و مداوات که لائق تر باین مکانست مینمائیم و تدبیر درین تحریک خون بقوت بسوی حیض ست و انچه این عمل کند فصد رگ صافن و رگ پس عقب و فصد
رگ زانوست و مانقص ازان قوی تر بود و حجامت بر ساق و کعب خصوصاً در زنان فربه موافق ترست و گاهی بتکرار فصد صافن از پای دوم احتیاج شود
و ادامت بستن اعضای سافله و کذلک ترک آن و چند روز بعد ازان استعمال ادویهٔ مفتح مسام و مسهل رطوبات از جهه اگر سببش رطوبت باشد پس ازان
استعمال ادویهٔ خاص بآن مدر و اینها ملطف خون مفتح سدد اند بعضی ازان مشروبات اند مثل پودینه و طبیخ او بماء العسل و پاشیدهٔ او بر ماء العسل و
ابهل ازین قوی ترست و مشکطرامشیع سخت قویست و دارچینی و ایارج فیقرا و سکبینج و جاوشیر و مر او و جند بید ستر و قردمانا و طبیخ راسن و طبیخ اشنان
و طبیخ لوبیای سرخ و محروث و اشترغاز و تخم مرزنجوش و بعضی ازان حمولات اند مثل خربق سفید و تخم حنظل و میعهٔ سائله و قنطوریون و صمغ زیتون بری
و جاوشیر و جند بید ستر و حلتیت و سکبینج و قردمانا و عصارهٔ افسنتین و گاهی فرفیون سوده با پنبه حمول کنند و بران زمانی اندک بغیر افراط صبر نمایند
و این حمول جید الاثر ست مر و پودینه هر واحد چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم مویز منقی بیست درم بزهرهٔ گاو سرشته ازان فرزجات سازند
و ایضاً بگیرند جند بید ستر و مر و مشک و بروغن بان بلوط ساخته بردارند و حمول روغن اقحوان مدر طمث ست و آب شقائق و نسرین ایضاً استعمال
فارسی و عاقرقرحا و شونیز و سداب رطب و فرفیون مساوی باریک سائیده یا بهر و زهره سرشته در حروف صوف که در روغن زنبق تر کرده باشند نهاده
در داخل رحم حمول کنند و بعضی ازان ضمادات و کمادات اند و تکمید با فاویه مدر حیض ست و بعضی ازان بخورات اند مثل حنظل تنها که این ادرار
فی الفور کند و همچنین جاوشیر و حلتیت و سکبینج و قردمانا و بعضی ازان آبزنات اند از آبیکه اندران ملطفات مدر حیض مثل پودینه و سداب و
مشکطرامشیع و مانند آن جوشانیده باشند صاحب کامل گوید که اگر احتباس بسبب ورم رحم یا التوا و کجی او باشد علاج آن نمایند و اگر بسبب غلظ
خون یا سدهٔ حادث از اغلاط یا از برودت بضیق عروق باشد بداوا و بدانچه مسخن و ملطف و مفتح سدد و مرقق خون باشد باید کرد مثل آنکه تخم کرفس
و انیسون و بادیان و پودینهٔ کوهی و نهری باریک سائیده اندکی ازان بماء العسل یا آب نخود سیاه بخورند و اگر این ادویه جوشانیده آب او بماء العسل یا آب
نخود سیاه و آبیکه درین یا اندکی مشکطرامشیع دران جوشانیده باشند بنوشند نفع بخشد و زن را در آبزن که اندر آب آن کرفس و کرنب و بادیان و بابونه و سداب
و برنجاسف و ابهل و پودینه و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و بر عانه و ناف با فاویه کماد نمایند بهر آنکه بقراط گفته که درین بهر ادرار حیض منفعت
عجیب ست و این قول اوست که تکمید با فاویه جلب خون حیض کند و در مواضع کثیر نفع کند اگر آن درسر گرانی پیدا نکند و این افاویه سنبل و دارچینی
و سلیخه و عود بلسان و حب آن و بسباسه و جوزبوا و هیل و قاقله و حمامه و قسط و فقاح اذخر و مانند آنست چون این همه یا بعض او بگیرند و نیکو کوب
کرده در ان مقدار آب که آنرا بپوشد بجوشانند و در کیسهٔ صوف نهاده مکرر تکمید معده و عانه بدان نمایند و آن گرم باشد که این ادرار حیض نماید
و اگر آن فائده نکند این دوا استعمال نمایند بگیرند مشکطرامشیع و پوست سلیخه هر واحد مثقال تخم کرفس و بادیان انیسون زیره سیاه هر واحد یک نیم درم جند بید ستر دو قسم هر واحد

نیم مثقال باریک بسایند و قنه را در آبیکه اندران ترمس و ابهل جوشانیده باشند حل سازند و همه را مخلوط کرده حب سازند و یکمثقال بر ناشتا بخورند و بعد از
آبیکه دران ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند اندکی عسل حل کرده بنوشند و این سفوف آنرا نافع ست تخم کرفس بادیان انیسون تخم کرفس کوهی
قردمانا اسارون باریک ساییده دو درم بشراب کهنه بخورند و اگر دحمتر تا نیم مثقال در آب لوبیای سرخ و زیره مالیده بنوشند ادرار حیض کند و این حب دیگر
تیز در حیض ست حب ایارج لوغاذیا و بهروزه هر واحد یکجزو ابهل و مشکطرامشیع هر واحد نیم جزو باریک ساییده با بهروزه سرشته حبها سازند شربت یکمثقال تا دو درم
و بعد آن ماء العسل بنوشند و این معجون ادرار حیض کند بگیرند قسط و ریوند چینی و حماما و حرمل و سلیخه و مشکطرامشیع هر واحد یکجزو ابهل نیم جزو همه را
ساییده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال بآب لوبیای سرخ و این معجون دیگر آنرا نافع اسارون و مشکطرامشیع و ابهل هر واحد دو درم انیسون
و فطراسالیون و تخم کرفس و نانخواه و حرمل هر واحد سه درم میعه سائله یک و نیم درم سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد دو درم صموغ را بآب سداب و آب پودینه نهری
ترکنند و ادویه خشک را باریک بسایند و همه را بالعسل کف گرفته بسرشند شربتی ازان دو درم بشراب کهنه و اگر زن اندک میسوسن با شراب بخورد ادرار
حیض کند و با وجود این همه نگاه باید کرد پس اگر احتباس حیض از سده حادث از اخلاط غلیظ لزج باشد این ماء الاصول بدهند بگیرند پوست بیخ کرفس
پوست بیخ بادیان فقاح اذخر اسن قسط مشکطرامشیع هر واحد سه درم بیخ اذخر چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد یک و نیم درم حماما دارچینی سلیخه حب
بلسان و عود آن هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم ازان با یکمثقال حمر تا یکدرم دهن بادام
تلخ بنوشند و اگر ازین فائده نشود حب مشتن بدهند پس بعض ایارجات کبار دو تیر در فصل اندرین باب ایارج لوغاذیا ست چون چهار درم ازان
با آب مطبوخ زیره سیاه و پودینه نهری و مشکطرامشیع آمیزند و با وجود اینکه ذکر کردیم فرزجات نافعه این استعمال کنند فرزجه نافع بگیرند آب سداب و آب پودینه
نهری و دران صوف ترکرده در ابهل و مشکطرامشیع و حرمل باریک سوده آلوده کرده بردارد دیگر بگیرند صوف و در آبیکه اندران افسنتین و ترمس و سداب
جوشانیده اندک قنه و میعه سائله گداخته باشند آغشته بردارد و همچنین اگر مقل در ماء ان آب سداب و پودینه بسایند و دران صوف ترکرده پانک
زراوند طویل ملوث سازند نافع بود دیگر جندبیدستر نیم مثقال مشک دو حبه بروغن زنبق حل کرده پاره صوف دران آلوده بردارند دیگر بگیرند
پودینه ابهل و سداب خشک هر واحد یکجزو پوست حنظل و کندش هر واحد نیم جزو همه را باریک ساییده با آب پودینه یا آب سداب حل کرده در
صوف آلوده حمول کنند دیگر بگیرند زهره گاو دو درم روغن بلسان حل کرده دران صوف فروبرده بردارند و اگر زهره گاو گرفته اندران پاره
صوف ترکرده در خربق سیاه و تخم حنظل و ترمس و ابهل و افسنتین باریک سوده آلوده بردارند ادرار حیض نفع کند و اگر قنه و جندبیدستر و مر و ابهل مساوی
بزهره گاو و آب سداب حل کرده بصوف آلوده بردارند بسرعت ادرار حیض کند بخور مدر طمث جاوشیر و کندش و غیره اجزا که در قول مسیح گذشت
هر واحد یا جمیع آن بخور کنند بنحویکه مجمر زیر ظرف سوراخ دار نهند و عورت بران نشیند تا بخار آن برحم رسد دیگر حرمل و شونیز و مقل و علک البطم
مساوی بنفط سرشته حب بشکل نخود سازند و وقت حاجت زیر آن بخور کنند و اگر حقنه های مخصوص این حقنه قبل نمایند نفع کند و ادرار حیض نماید
حقنه بیخ اذخر و فقاح او و مشکطرامشیع و ابهل و ترمس و سداب خشک و پودینه نهری هر واحد پنج درم همه را در دو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند
دارازان ربع رطل و روغن سوسن و روغن ناردین هر واحد نیم اوقیه گرفته مشک و عنبر هر واحد نیم دانگ جندبیدستر و زعفران هر واحد یکدانگ
دران گداخته بگرم حقنه کنند که بسرعت ادرار حیض نماید و اگر زن ببر روغن بان در روغن خلوق با اندکی اسن و عنبر حقنه کند نفع کند و گاهی در احتباس
حیض الفرزجه معمول از اشنان فارسی و عاقرقرحا و شونیز و ابهل باریک سوده بآب سداب آمیخته بصوف آلوده انتفاع یابد و اگر این بروغن یاسمین اندک
روغن ناردین آمیخته حقنه کنند نفع بخشد و باید که چیزی از حقنات و فرزجات بعد دخول حمام استعمال نکنند و گاهی در احتباس حیض فصد صافن
و حجامت بر ساقین لاسیما بر آخر آن که ادر اسباب احتباس طمث جریان خون از منخرین باشد نفع کند و اما آنجا که احتباس حیض بسبب اندمال قرحه بود
تنز و دهن رگهائی که ازان حیض جاری میشود از آنکه آن دشوار است و آنچه استعمال او درین سزاوار بود فرزجات ملینه متخذ از تخم ملکیان و لعاب و غیر

ساق ایشان در روغن بنفشه و پیه خوک و مانند آنست وحقنه بدین اشیاء پس علاج احتباس حیض چون از قبیل رحم باشد باین اشیاء بود و اما هرگاه
احتباس بسبب علت در جمیع بدن باشد مثل حمیات و حرارت مزاج یا بسبب علت در بعض اعضا مثل سدد کبد یا علتی در معده یا در طحال یا در غیر
آن از اعضا پس شفای او بعلاج این امراض و استیصال آنها باشد بنحویکه در ابواب آنها مذکور شده اما هرگاه احتباس حیض بسبب فربهی بدن
مفرط باشد در علاج آن فضلات بدن که در مقام او مذکور گردد استعمال نمایند مثل ریاضت قوی کثیر و روزه داشتن و تقلیل غذا و تلطیف آن و استعمال
ادویه مسهل بلغم بعده ادویه مدر حیض از فرزجات و اضمده و حقنه ها و غیر آنها حب جالبی دا ایلاقی نیز نسند و آنرا که سبب حابس حیض و فوات خروج آن
فربهی یا افراط یا غلظ خون و سردی مزاج بود اول بدن را از ماده غلیظ لزجی و مسهل پاک کنند و بادویه منضج مسخن تکمید نمایند و خون را بسوی مجاری
حیض کشند بطریق این بعد تکمید فصد صافن و مابض کشادن ست و حجامت بر ساق زدن فربه را و حجامت یکروز بر یک ساق کنند و دیگر روز
بر دیگر ساق و گاهی رگ صافن و گاهی مابض و باره از پای دیگر کشایند و از زیر ران تا شتالنگ هر روز فربه بندند بعصابه لطیف خاصه دران هفته که وقت
عادت حیض آمدن بوده باشد و ادویه مفتحه و ملطفه و مسخنه بخورند و در طبیخ آن نشینند و از ان ضماد سازند و آن ادویه اینست قردمانا کرفس و حاشا و زراوند
طویل و دوقو با و شیر و جوزر و ساریزه و فوه و میعه خشک و افسنتین و بیخ لوف و مر و باقی همانست که در قول مسیح گذشت جمله این ادویه یا بعضی
که حاضر باشد کوفته بیخته از یک مثقال تا دو مثقال بماء العسل یا طبیخ فوه بدهند حیض بسته را بکشاید و طبیخ ابهل و لیوینه و مشکطرامشیع و نخود سیاه
و تخم مرزنجوش هر واحد با عسل مفتح حیض ست دار چینی چون سه درم سوده در پشم پاره که بشراب انگوری تر کرده باشند آلوده بردارند حیض بکشاید
لیکن اگر صاحب حیض صاحب صداع باشد هیچ ازین نوع استعمال نباید کرد و اگر شبت و بابونه و اذخر و غیره ادویه آبزن که در قول مسیح مذکور شد همه یا
بعضی از ان در آفتابه بپزند و مریضه بر کرسی نشسته و انبوبه در دهن آفتابه نهاده سر آن در فرج کنند تا بخار بدان رسد و چندانکه تواند صبر کند
سود دارد و چون صاحب صداع را این تدبیر نیز نشاید کرد و اگر خواهند که درین آب نشینند روا باشد و اگر اسفنج یا پنبه بدان آب تر کرده بردارند سود دهد
ایارج فیقرا دادن سود دارد و لوبیای سرخ و کنجد سیاه و نخود سیاه هر یک هشت درم و فوه و سلیخه و قرفه هر یک سه درم در شش رطل آب تر کرده صبح آب آن بدهند
و یک رطل بغدادی خرما و سه کف حلبه و یک کف فوه بپزند و بپالایند و سه اوقیه ازین مطبوخ و یکنیم اوقیه آب سداب تر آمیخته بدهند و نیز یک من تخم
بشحم حنظل تنها از ادویه بخور دیگر صواب تر است بهر آنکه ادرار بولی هست که صداع آرد و ثابت بن قره میگوید زنی را از هفت سال احتباس حیض بود درین
شیاف کشاده شد نسخه او همان حمول جیدست که در قول بوعلی گذشت و بوره ارمنی و شونیز بشقے و اشنان هر یک چهار درم شونیز یکدرم مر دو درم انجیر خشک
در شراب تر کرده هشت درم همه را بکوبند و شیاف سازند و دیگر نسخه ها مثل شیر و یاف و فرزجات همانست که در قول مسیح و بوعلی مسطور شد و آنرا که سبب
احتباس حیض لاغری و خشکی و باریکی و تنگی رگها بود و بنگرند اگر حرارت باشد سکنجبین ساده و کشکاب با روغن بادام دهند و تدابیر مرطبه نمایند
و آبزن کنند و روغن بنفشه و روغن مغز تخم کدو و روغن بادام بمالند و طعامها از مرغ فربه و بط و اسفاناخ و ماهی تازه و مانند آن فرمایند و از
بزر ان تا قدم بمالند و هر چه در علاج قلت شیر مذکور شد درینجا بکار برند و اگر با لاغری خشکی مزاج بارد باشد در اول تعدیل مزاج بعلاج دق الشیخوخت
نمایند و یا از بزر ان تا قدم بمالند و از شیافات مذکوره آنچه لائق تر بود بکار برند و آنرا که بسبب ریاضت و تعب بود آسایش و خواب فرمایند و تدابیر
معتدل کنند و آنرا که بسبب ضعف جگر و قلت خون بود علاجش از امراض جگر اخذ کنند و آنرا که سبب قلت خون از افراط دم که سابق از ان ذکر رفته
باشد تدبیر او بتدبیر ناقهین کنند و آنرا که سبب احتباس حیض رستن گوشت فزونی و اندمال جراحت در رحم بود صواب تر آنست که بدان از انها دور افتد
بادویه مسهل و معدی پاک نمایند و بریاضت بدوقت دار ازنده آن بکار برند و طعامهای معتدل خورند و آنرا که سبب انقلاب رحم یا اختناق بود علاج آن مذکور شد بعد
ابن الیاس گوید که اگر احتباس حیض بسبب ورم رحم باشد و با ثقل و وجع و تپ باشد و فصد کنند و بیخ جلاب سکنجبین بدهند و بادیان تخم کاسنی هر واحد سه درم از شکر سفید برین
هر یک دو درم بجوشانند و بعد ماء الشعیر با مغز بادام مانش شیره مغز بادام بسازند یا هر صباح شربت بنفشه ترنجبین کو احد ده درم بدهند و اگر بسبب قلت خون باشد هر صبح شربت سیب با شکر سفید

هر واحد ده درم و مشرح مقوی قلب و معده یکمثقال دهند و سکون اختیار نمایند و ترک ریاضت و تعب کنند و خواب و حمام معتدل و جلوس در مساکن معتدل الهوا و توسیع در غذا و تناول اغذیه غلیظه مولد خون مثل هریسه و عصیده و لحوم فاخته و حلویات و حلوا اسکرز معمول به نشاسته و لبوب نافع و اگر بسبب غلظ خون یا بسبب سردی تضییق مجاری خون بسوی رحم باشد هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینه جبلی هر واحد دو درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزوره نخود با شیره حب الصنوبر دهند و یا هر صبح جلاب از پرسیاوشان و مشکطرامشیع هر واحد سه درم و از شکر سرخ ده درم بدهند و زنان را در طبیخ اکلیل و شبت و دیگر ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و بادویه که در همانجا مسطور شد بر ناف و عانه مکرر تکمید نمایند که آن ادرار طمث کنند و یا این معجون بخورند که ادرار حیض بلا توقف نماید مشکطرامشیع قسط ریوند چینی اسارون حماما حرمل جعده هر واحد سه درم بادیان تخم کرفس انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشند شربت یکمثقال با آب لوبیای سرخ و اگر نباشد با آب نخود سیاه یا سرخ و این فرزجه مدر حیض است مر پودینه جبلی هر واحد چهار درم سداب شونیز هر واحد سه درم ترمس افسنتین رومی هر واحد یکدرم کوفته بیخته بروغن سنبل و سداب سرشته بردارند و این فرزجه قوی تر از اول است پودینه جبلی ابهل سداب خشک پوست حنظل کندش هر واحد سه درم مشک دو حبه در روغن زنبق حل کرده استعمال نمایند و اگر بسبب فرط فربهی تضییق مسالک باشد فصد صافن و اخراج خون بسیار و استعمال ریاضت و تعب و جوع کنند و هر صبح سکنجبین بسیار ترش ده درم بنوشند و غذا مزوره سکباج بغیر لحم خورند و دیگر اغذیه ترش تناول کنند و حمام بر ناشتا استعمال نمایند و دران عرق آورند و در آفتاب گرم نشینند و زنجبیل و عاقرقرحا و دیگر ادویه بخور که در قول مسیحی گذشت هر واحد یکدرم کوفته تبخیر نمایند و یا بجاوشیر و غیره که در قول صاحب کامل گذشت بخور کنند و اگر بسبب سوء مزاج کل بدن یا بسبب مرضی در طحال و مقعد باشد علاج آن اعضا و تقویت آنها نمایند ابو الحسن گوید که اگر احتباس حیض تابع فربهی بدن و کثرت شحم ضاغط عروق مانع جریان خون باشد گلقند عسلی و انیسون بخورانند و شراب بنوشانند و غذا نخود آب دهند و تکمید عانه بدارچینی و سنبل الطیب و مشک بروغن بان کنند و اگر بسبب برد مزاج رحم یا سده خلط غلیظ باشد علاجش به تنقیه از ادویه ملطفه مثل ایارج و شرب ادویه ملطفه مثل قرص مر با طبیخ ابهل کنند و اگر مشکل گردد مر سفید را یکمثقال با سداب یا طبیخ افسنتین یا ترمس و یا آب لوبیا یا سکنجبین بزوری دهند و مر با آب افسنتین یا شراب آن حمول سازند و تبخیر بقنه نمایند و در طبیخ کرفس و سداب و بادیان و پودینه نشانند و تکمید عانه بسنبل الطیب و سلیخه و جوز بوا نمایند یا بثقل کوفته در آب پخته در کیسه صوف نهاده گرم گرم تکمید عانه کنند و یا در رحم اندکی روغن بان یا قطران بچکانند یا سداب حمول کنند خجندی گوید که اگر از غلظ خون بسبب برودت و کثرت مخالطت اخلاط غلیظه باشد طبیخ اصول که دران تخم کرفس و کشوث و انیسون و بادیان باشد بشربت اصول و مطبوخ فوه و مویز و بیخ کرفس و پوست بیخ کبر دهند و در طبیخ بابونه و حلبه و اکلیل الملک نشانند و آبیکه دران کرنب و شبت پخته باشد بنوشانند و گویند که سفوف حلبه ادرار حیض کند و قرص انبرباریس بشربت اصول نیکوست خصوصاً اگر مشارکت جگر باشد و همچنین جلنجبین یا دار الاصول و مشکطرامشیع و پودینه بعسل سرشته یا جوشانیده و آنچه از حرارت باشد نوشیدن آب کاسنی یا آب عنب الثعلب با شکر آنرا نافع بود خصوصاً اگر مشارکت کبد باشد و آنچه از یبس باشد روغن سوسن و بابونه در روغن بادام نفع کند و اگر با حرارت بود روغن بنفشه و پیه ماکیان و بط مناسب بود و از اغذیه آنچه ادرار حیض کند لوبیاست چون در آب تر کنند و آبش بنوشند و اگر آنرا بکرفس و اندکی سداب و خردل بجوشانند بهتر بود و نخود آب نیز همچنین نخود سیاه باشد و سفید نیز نافع بود و در طبیخ حلبه با خرما نوشیدن و زنجبیل مربی و این دو مرکب ادرار حیض کند چون از برودت یا آمیزش اخلاط غلیظ بخون باشد لوبیای سرخ حلبه هر واحد یک کف انیسون پنج درم سداب خشک سه درم فوه پنج درم تخم حرمل پنج درم تخم کرفس هفت درم جوشانیده صاف نمود و یکدرم مر بسیاوران حل کرده بنوشند ابن لوقا گوید که فصد صافن و حجامت بر ساق کنند و محاجم بلا شرط بر عانه نهند و در آب شیرین نیم گرم نشانند و اصول غار و بارزد هر یک مثقال بماء العسل بخورانند و یا جاوشیر و افسنتین و پوست سلیخه ساذج هندی سائیده با آب پودینه نهری یا آب فوه بنوشانند و این دوا ادرار حیض کند و ادویه ناگوار ان اکثر ایشان مجرب شده باشد

نافع بود افسنتین و شیح رطب و ترمس و سداب خشک و رطب و انجیر مساوی همه را کوفته شراب بنفسج بر ان انداخته بسایند تا مثل مرهم گردد و زنان
هر روز دو درم تا سه روز بخورند و سه روز استراحت نمایند و همچنین تا آنکه خون نازل شود و حمول او نیز سازد دو مرد یا آب بادیان و کرفس بنوشند
و بیخ سوسن آسمانجونی دو درم با ماء العسل سه اوقیه بدهند و این شیاف قویست عروق جبازی خشک کرده سه جزو زنگار یکجز و سائیده با پیه گاو سرشته
و با جند بیدستر و قطران بصوفه بردارند و بیخ سوسن آسمانجونی با آب گندنای نبطی حمول کنند و آزاد و یه مفرده مدر حیض فود و منفعتر مینه خشک افسنتین
حاشا و غیره آنست که در قول مسیح گذشت و روغن جوز نسبت درم با آب سداب بنوشند و غذا شوربای لوبیا القنابر دنخوداب که دران سداب قطع کرده
انداخته باشند و این فرزجه قویست انیسون قردمانا نانخواه بورق زراوند پودینه مساوی سوده بروغن ناردین سرشته در صوفه بردارند و
این شیاف جالینوس قوی تر ست خربق سیاه بیخ حنظل هر دو سوده با آب سرشته شیاف در از سازند و حمول کنند که این اول رطوبت پس خون
بیرون آرد و بقراط گفته که اگر حیض زن متغیر اللون باشد و بر یک حال و یک وقت نیاید این علامت آنست که او محتاج تنقیه است و ایضاً
گفته که اگر زن خون قی کند پس حیض آید قی الدم ازان منقطع شود و اگر خون حیض او منقطع گردد پس از بینی او خون برآید این علامت خیر ست
و ایضاً گفته که بخور باظفار الطیب جالب خون زنان و نافع ایشانست و لاسیما بسیار بگر آنکه در سر درد هیجان کند و ایضاً گفته که اگر زن نه حامله باشد
و نه مرضعه و در پستان خود شیر یابد این دلیل آنست که خون حیض او منقطع شده و جالینوس گوید که چون زنان بطبیعه مرد منتقل گردد چیزی از آنها
ادرار حیض او نکند و این حال زنانی را عارض شود که شبیه بمردان باشند و رگهای ایشان فراخ و قلیل الدم بوند و آهرن گوید که اگر زن را رعاف
رعاف یا خون بواسیر باشد در احتباس حیض او و قلت آن باکی نیست و ثابت گوید ادویه که ادرار حیض کنند در اکثر آن هم تخفیف بنی کنند و بعض
محدثین ذکر کرده اند که زنی آب سه برگ مطبوخ هر روز ده استار تا سه روز نوشید بر ناشتا پس حیض او جاری شد تجربه نمی گوید که اگر سببش غلبه
خون یا سرخی باشد و در و قبل از وقت نوبت حجامت ساقین کنند بعده هر صبح طبیخ انیسون و تخم کرفس و مشکطرامشیع هر واحد بایست درم باده درم
شکر بدهند و یا پرسیاوشان و بادیان و پودینه هر یک یکدرم باده درم گلقند عسلی بنوشانند و غذا نخود آب دهند و گوید که جلاب سنتنذار عسل
و روغن الیه و تخم ریحان ادرار طمث میکند و از نطولات آب که دران قیصوم و اکلیل الملک و شبت و بادیان و تخم کرنب ابهل و برگ سداب
پخته باشند نطول کنند و بقدر نقل و ادویه دیگر که در قول صاحب کامل گذشت هر آنچه ازان یافته شود بر ناف ضماد نمایند و این فرزجه ادرار حیض کند
پودینه جبلی مرکی هر واحد یکمثقال تخم کرفس شونیز سداب ترمس افسنتین هر واحد یکدرم بار یک سائیده بروغن سداب سرشته بردارند انطاکی
گوید که اگر از سوء مزاج باشد علاجش حجامت ساقین و فصد صافن قریب نوبت ست و جماع و آشامیدن مدرات بهترین آنها کرفس و کمی و بادیان و
گزر و تربد بیاز و نخود ست اکلاً و شرباً و حمولاً و جلوساً در طبیخ آنها و کذا فوه و کند بابدک از حلویات و از آنچه تسهیل حیض کند تقرید و ذلک بروغن ها و شیر
حلبه و تخمهم کاسنی و حمول حلتیت ست میر عوض شیلو لسیاه آنجا که احتباس حیض بسبب سده بود که از خلط غلیظ در رحم افتد علامتش سیلان خون رقیق
بانفس ست و ظهور کلف و داغهای سیاه و سرخ بر بدن و چهره و علاجش تفتیح بشربت اصول و معجون نجاح ست و بعد ازان استعمال مدرات و ماء الاصول که در
قول صاحب کامل گذشت بدهند و بعد ازان اگر حاجت افتد حب منتن و ایارج لوغاذیا و فرزجه ها و بخور که در قول مذکور مسطور شد بکار برند و این تقوع
در ادرار حیض از مجربات امین الدوله است تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون هر کدام دو مثقال همه را نیمکوفته در سه رطل آب گرم سه شبانه روز خیسانیده هر روز سی
مثقال با روغن بادام شیرین یکمثقال بدهند و این مطبوخ در ادرار طمث از تجارب انطاکی ست موید منقی انجیر خشک هر کدام بیست درم گل سرخ قسط شیرین
موه العصیع هر کدام سه درم حلبه کرفس انیسون تخم انجره تخم کاسنی هر یک ده درم جوکوب نموده در ده چندان آب بجوشانند چون ربع بماند صاف نموده
بشکر شیرین ساخته بدهند و این فرزجه را نیز از اعمال خود شمرده اشق حلتیت جند بیدستر جوز بوا هر کدام یکجزو قرنفل زعفران تخم حنظل هر کدام ربع جزو
بعسل سرشته پاره صوفه را بمقدار یکدرم ازان آلوده بردارند و اگر احتباس بسبب پیه باشد که در مجاری سده پیدا کند علامتش و لپشت و ناف و ثقل بر

در ایام حیض و ظهور خون اندک بغیر رفق ست علاجش بجلابات و مدرات چون تخم کرفس و تخم کاسنی و حلبه و نانخواه و اسارون و فصد صافن و حجامت ساقین قبل از ایام ظهور خون بدو روز یا سه روز نکمید با ادویه کنند و استعمال مطبوخ انجیر که مذکور شد در اکثر اقسام این مرض سود مند ست

کثرت طمث

یعنی افراط سیلان خون حیض و این عام ست که در ایام حیض خون بسیار آید یا بعد انقضای آن سیلان خون باقی بود و یا در غیر ایام معتاد حیض پدید آید و دوام نماید و این را استحاضه گویند بالجمله کثرت آن گاهے بر سبیل دفع طبیعت بود که فضول ردی از بدن بدان دفع شود و این محمود ست اگرچه کمال افراط و سیلان بغیر محتاج الیه نه انجامد و گاهی بر سبیل مرض بود و این دو نوع ست یکی آنکه سببش در رحم باشد و این یا از ضعف رحم و رگهاے او بسبب سوء مزاجے بود و یا از قروح و اکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم و یا از کشادن دهن رگها و گسستن یا شگافتن رگ بسببے بدنی چون سوء مزاج حار یابس یا بارد یابس یا رطب و یا بسببے خارجی چون ضربه یا سقطه و مانند آن یا سوء ولادت و عسر آن یا بسبب شدت حمل باشد دوم آنکه سببش در خون باشد و این یا از کثرت خون و خروج او بقوت او بود و یا بسبب ثقل خون بر بدن ضعیف و اگرچه خون در کمیت و کیفیت خود از اعتدال تجاوز نکرده باشد و یا رقت و لطافت خون بسبب حرارت و حدت آن یا بسبب کثرت مائیت و رطوبت با آنکه هر نزف خون بهر سبب که باشد ابتدا بقلت و رقت کند بعد از ان بکثرت و غلظ شروع نماید و چندی بران استمرار کند بعده فرو آید و کمتر و رقیق شود و بدانکه چون نزف افراط کند امراض بسیار تولد نماید مثل ضعف اشتها و ضعف هضم و تهیج اطراف و بدن و رداءت رنگ روی و گاهی باستسقا انجامد و گاهی کثرت خروج خون بغلبه صفرا ادا کند و حمیات صفراوی و سوزان و قشعریرات عارض شود و بسبب این حرارت سقوط اشتها از ضعف معده بسبب فقدان خون زیاده شود و درد پشت عارض گردد و خون حیض بکثرت باران بسیار آید و حمل بیشتر ساقط شود طریق تشخیص اسباب این مرض اولاً علامات مخصوصه قروح و اکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم که در موضع هر یک مسطور ست دریافت نمایند پس علامات هر مرض که یافته شود سببش همان مرض باشد و الا حال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا عسر ولادت بپرسند اگر اقرار آن کنند سببش همان باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد نگاه کنند اگر بدن قوی و رنگ بحال خود بود و بزردی و سفیدی متغیر نشود و از ان مضرتے در بدن و قوت ظاهر نشود بلکه بدن سبک شود و زن از اهل تنعم بود که غذا نیک خورد و محنت نکند سببش دفع طبیعت بود و اگر امتلای چهره و بدن و سرخی آنها و پری رگها و دیگر علامات غلبه خون ظاهر بود و گاهے بادی و درد بود و گاهے بی درد باشد و تا آنکه ضعیف نشود و بند نگردد سببش کثرت خون باشد و اگر رنگ چهره متغیر گردد حال قوام و رنگ خون دریافت نمایند پس اگر خون رقیق و زرد و گرم و سوزان آید و بسرعت خارج شود و انقطاع خروج او کمتر باشد و گرمی و ضعف بدن و زردی رنگ چهره و شدت تشنگی و تلخی دهن بود سببش حرارت و حدت خون از صفرا باشد و اگر خون مائی و سفید بود و گرم و سوزان نباشد و از قاذفات ضرر یابد و کثرت آب دهن و قلت عطش و کسل و سفیدی رنگ باشد و گاهی باد و تهیج زیر چشم بود و گاهے مریضه نشیں حامله شود و گاهے درد ے مثل درد زه ظاهر گردد و رطوبت لزج از ان بر آید و گوشت مریضه نرم و آونخته بود سببش رقت خون از ماده مائی و رطوبت باشد و اگر خون غلیظ و سیاه آید و با نحافت و خشکی بدن و قلت آب دهن بود و دیگر آثار احتراق خون یافته شود سببش انفتاح عروق از غلبه سودا محترقه باشد و ایضاً اگر خلطے با خون آمیخته بود و آثار آن بخوبی دریافت نگردد باید که خلط غالب را از حمول کتان یا رچه و رنگ آن بخوبیکه در تشخیص اقسام سوء مزاج رحم مسطور شد دریافت نمایند و سخنه و چهره مریضه و تند ابسعر سابق نیز بر غلبه هر خلط دلالت کنند و اگر خون صاف آید و بے درد بود و از غثیان و صداع خالی نباشد سببش ضعف رحم و کشادن رگهای آن باشد بعده بر علامات اقسام سوء مزاج رحم که در آغاز امراض رحم مذکور شد نظر کنند آثار هر سوء مزاج که یافته شود بسبب ضعف رحم همان باشد یا اگر خون سیاه تر آید از درد باشد و اگر مرض دیرینه تر و در رخشان تر بود از شریان باشد علاج اگر از دفع طبیعت و کثرت خون باشد

تا آنکه ضعف در بدن و قوت و تغیر در رنگ ظاہر نشود بحبس آن نپردازند و چون بافراط انجامد فصد باسلیق نمایند و بپستان محجمہ بنہادند و محاجم تا رحمی زیر پستان نہند و قرص کہربا وغیر آن کہ در علاج نفث الدم و بواسیر مذکور شد بدہند و شیاف از ادویہ حابس حیض مثل سرمہ و گلنار و شب یمانی و مازو و قشار کندر و اقاقیا و آب مورد ساختہ حمول نمایند و آبزن قابض بکار برند و اگر از حدت خون باشد سوائے فصد ہمین تدبیر لعل آرند و اشربہ و ربوب قابضہ بارده مثل شربت انار و ریباس و زرشک و حماض و ریباس و بہ و سیب بنوشانند و اقاقیا و صندل و گل سرخ و سماق و پوست انار و مورد بر عانہ طلا کنند و شیاف محلل بردارند و اگر فائدہ نشود بعد منضج از مسہل صفرا تنقیہ نمایند بعدہ بہر تسکین حرارت مثل آب برگ خرفہ و بارتنگ با گل ارمنی و گلنار و قرص کہربا وغیر آن دہند و اگر از کثرت رطوبت باشد بر نفعات قی کنانند و بمسہل بلغم و حب ایارج تنقیہ کنند و اشربہ و اغذیہ مجففہ و آبزن و شیافات مناسب آن بکار برند و اگر از غلبہ سودا بود و تنقیہ بمسہل سودا و حب افتیمون یا ایارج حبن و سفوف لاجورد کنند و اگر مانعی نبود فصد باسلیق نیز بکشایند پس ادویہ حابسہ مثل قرص گلنار و خشخاش با شیرہ خرفہ و خشخاش و رتیلہ انجبار سرپاپ ہفت باشد و شربت حب الآس و گاوزبان استعمال نمایند و اگر سببش مرضی از امراض مذکورہ باشد علاج آن مرض نمایند و باید دانست کہ ہرگاہ این مرض مزمن شود و زائل نشود و چون با وی خفقان و غشی و سقوط قوت یار شود امر مشکل گردد و عرق عنبر درین وقت نفع عجیب بخشد و جملہ حابسات کہ در علاج بواسیر دموی مذکور شد حابس طمث است و گاہے اسراف آن ہلاک گرداند ذکر ادویہ مفردہ و مرکبہ یونانیہ کہ مفید اقسام کثرت حیض است نوشیدن آب برگ خشخاش تازہ یا آب طبیخ خشک آن یا عرق آن و کذا خاکستر بردی شرباً و حمولاً و حقنۃً و کذا تعلیق بہمنی در پارچہ پشمینہ مضغ بر مرلیضہ و کذا حمول برگ نیل و کذا تعلیق برگ اسپارشت نیم مثقال بر عانہ و کذا خوردن لب الراعی سہ درم در بیضہ نیمبرشت و کذا اطلای سرگین دہمچنان و حنا بر دو برداشتن آن تا نیم ساعت بمجلس سہ روز متواتر و کذا ذکر مرد با آب نشستہ آن آب را بی اطلاع زن نوشانیدن ہر روز احمد در قطع خون حیض مجرب سویدیست و شیر آب مطبوخ برادہ چوب کنار و کذا اطراثیت بشیر تازہ آہن تاب و کذا اعفرد یکمثقال در بیضہ نیمبرشت و کذا مر نیم درم در ان و کذا آب گشنیز سبز سہ درم با آب بارتنگ تازہ و کذا آب بہ و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مرداریدہ دو درم و کذا زرشک با تخم کوفتہ تنہا و با گل ارمنی تا دہ روز متواتر و کذا اقرفہ دو درم و کذا زرجد سدس مثقال و کذا پنیر مایہ اسپ و کذا اگل شاموس یکدرم و شہرت حمول پوست عدس و کذا خبث الحدید و کذا پوست کنار بریان و کذا اطراثیث و کذا طلق محلول با آب بارتنگ و کذا بیخ نیلوفر سفید و تخم او و کذا بیخ انجبار سہ درم و کذا آب آہن تاب و کذا اجاز نخل و کذا عذبہ و کذا مرجان سودہ دو درم و کذا پنیر مایہ خرگوش و کذا برگ و ثمر مغیلان و کذا حی العالم و کذا آب سپیدہ کہنہ انجیل عدس و کذا تخم انگور و کذا بلح و کذا انفحہ یخروت و کذا اگل یاسمین سفید خشک کردہ و کذا عصفر دو درم پوست انار باریک سودہ با آب سوختہ و کذا برعج و کذا پشک بز کوہی مثل او و کندر براے مزمن و کذا ودع سوختہ و کذا سنگ قبطی و کذا تخم نیلوفر ہندی و کذا آب مقر گرگین و کذا خبث الفضہ و کذا سنگ سنباذج بر من سبز سودہ و کذا قسب قابض و پوست انار ترش و کذا اسرنج و کذا تخم حماض باچربی مرغابی و کذا پشک شتر و کندر و کذا قلقدیس با آب گندنا و کذا خرنوب نبطی و کذا دخان قطران یا میعہ یا کندر یا نفط یا طرفا و کذا زیتون سبز کوفتہ و کذا تا نبول و ضماد بر عانہ بردی شراب سوختہ و مورد و کذا جلسین با آب مورد و کذا حشیشۃ الزجاج و کذا حنا قریش و کذا خرء السک با سرکہ گداختہ و حقنہ بمطبوخ بیخ لحیۃ التیس و کذا انار شنگ دو دو درم مغرہ سہ مرتبہ و جلوس در طبیخ خرنوب شامی و کذا آب انار ترش معصور بشحم یا مطبوخ و کذا حب منشفہ بریان و برنج بریان و پوست انار حبلہ بخیتہ و استنجا بدان و اکل ثمر کنار و یا سماق و یا خرنوب تا دہ روز متواتر ہر روز سہ مرتبہ و یا بلوط و یا بقلۃ عنب الثعلب و یا سفرجل و یا بقلہ یمانی و یا قسب و یا بسر و یا خرنوب نبطی و یا خشخاش تا بست روز و دخان طرفہ بلقع و کذا کبریت و کذا سندروس و کذا عذبہ و کذا سرگین ابن عرس و بخار سرکہ بر سنگ آسیای گرم انداختہ و لعلیسق کہربا یکمثقال و کذا عقیق شرطیکہ بسیار سرخ نباشد و دران خطوط سفید باریک بود و تختم آن و کذا سماق در صرہ بستہ و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مرجان و کذا بیخ سوسن

هر واحد چالیس خون حیض ست **دیگر** زراقۂ آب بارتنگ که دران گل ارمنی حل کرده باشند کثیر النفع ست و آشامیدن آب برنج که دران کندر
حل کرده باشند و خوردن صدف سوختہ و خرمہرۂ سوختہ مفرد و مجموع مجرب سرہندیست و گویند که اگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع شود فرزجہ
سازند خون رحم بربندد و اگر پارچۂ حیض سوختہ حمول نمایند خون مفرط حیض و نفاس و بواسیر باز دارد و منع حمل کند و اگر بر زخم پاشند خون
بند نماید و التحام او نماید و باقی ادویۂ مفرده در مرکبات و اقوال حکما خواہد آمد و **اینکه** برائے احتباس طمث مجربست آملہ منقی یکتولہ
بادیان یکتولہ شب در آب تر نمایند صبح مالیده صاف نموده شکر سفید یکتولہ اضافه کرده بنوشند **ایضاً** اگر با حرارت باشد قرص کہربا
چہار ماشہ سوده با شربت انجبار یکدام سرشتہ اول بخورند بالائش شیرۂ خرفہ با نبات بنوشند و پوست انار گلنار سماق حفت بلوط زاج سفید
کندر حب الآس برابر سائیده با آب بارتنگ پختہ زیر ناف ضماد نمایند **ایضاً** نسخۂ علوی خان قرص کہربا سوده یا قوتی بارد یا خمیرۂ صندل
سرشتہ اول بخورند و عقب آن شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ صندل سفید شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ بادیان خطائی ہر یک یکمثقال در گلاب و عرق صندل
ہر واحد دو از ده مثقال برآورده شربت سیب یا بہ داخل کرده بنوشند **ایضاً** که از مجربات حکیم علی ست کہربا گل مختوم ہر یک مثقال باریک
سائیده با شیرۂ خرفہ بدہند ہر صبح و شام چند روز متواتر و در نسخۂ انیس نیز داخل ست **ایضاً** مجرب حکیم ممدوح فوفل طباشیر کات ہندی پوست انار
مساوی باریک سائیده از یکمثقال تا یکنیم مثقال با آب سرد بدہند **دیگر** اگر زنے را بعد اسقاط حمل افراط سیلان طمث بہم رسد و ہیچ دوا
پذیرا نشود ہر روز آب برگ بارتنگ در فالوده پختہ دہند که از مجربات حکیم موصوف ست و اگر بعد چند روز باز عود کند فصد باسلیق کرده باز ہمین دوا
دہند **ایضاً** اگر بعد سقوط اکثر ستا حیض بہم رسد و ہیچ علاج حاذق نشود بیخ انجبار اقاقیا نشاستہ صمغ عربی بریان ہر یک نہ ماشہ کوفتہ بیختہ
در آب مطبوخ برگ مورد که چہارم آب بماند صاف نموده دران قرص القدر نہ ماشہ سرشتہ ہر روز نہ ماشہ با شیرۂ تخم خرفہ بریان خمیرۂ صندل
داخل کرده بخورانند و از زاج سفید بریان و سوختہ کندر گل ارمنی کزمازج ہر یک چہار ماشہ باریک سائیده قدرے شال یا پشم با آب آہن تاب
از خانۂ آہنگر طلبیده تر کرده بدان ادویہ آلوده فرزجہ سازند و حفت بلوط کندر زاج گلنار پوست انار تخم مورد ہر یک چہار ماشہ باریک سوده با سفیدۂ
بیضۂ مرغ یا در زرده آن سرشتہ بر پارچۂ کرباس مالیده نیم گرم نموده بر کمر بندند که مجرب حکیم علوی خان ست **ایضاً** بلیلہ مویز کشنیز خشک انار دانہ ہر واحد
دو درم جوشانیده بنوشند که برائے طمث حاملہ مجرب ست **ایضاً** گل ارمنی کزمازج گل فوفل سنگ جراحت کوفتہ بیختہ اول بخورند بعده شیرۂ بارتنگ
بنوشند **دیگر** که بعد درد رحم خون حیض با فراط آید دم الاخوین یکماشہ سوده با طریفل صغیر یکتولہ سرشتہ ہمراه شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرۂ تخم
خربزه شیرۂ خار خسک ہر یک شش ماشہ نبات یکنیم تولہ سہ چہار روز دہند **ایضاً** سفوف پکہان بید که در حابس خون حیض و بواسیر نیز معمول
پوست ہلیلہ زرد بروغن گاو بریان کرده کہربا آملہ رال نشاستہ بریان پکہان بید ہر یک پنج ماشہ لک مغسول مرجان ریوند چینی تخم حماض زعفران
ہر یک چہار ماشہ صدف سوختہ یکتولہ عود خام گلنار فارسی صمغ عربی بریان اقاقیا حب الآس طباشیر گل سرخ گل ارمنی حضض مکی ہر یک
ماشہ دم الاخوین زرشک ہر یک دو ماشہ کندر بیخ انجبار مرمکی ہر یک نیم ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند یا با عسل معجون کنند و بقدر مناسب خورده
بالائش گل خطمی سہ ماشہ جوشانیده شیرۂ خار خسک شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ تال مکہانہ ہر یک چہار ماشہ خمیرۂ صندل یکتولہ حل کرده
بنوشند **ایضاً** بہر جریان حیض از دو ماه بعد فصد قرص کہربا دہند اگر باز خون آید و سوزش بسیار و در زیر ناف بود لعاب گل خطمی سفید سہ ماشہ
آب برگ بارتنگ تا نه ده تولہ شیرۂ عناب پنج دانہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ تخم کاہو ہر یک شش ماشہ زہر مہره طباشیر
یک یک ماشہ سوده پاشیده بے شیرینی بدہند باز شیرۂ کشنیز خشک چہار ماشہ عرق شاہتره دم الاخوین ماشہ ربا تودری یکتولہ عوض آب بارتنگ زہر مہره
کنند باز قرص کہربا چہار ماشہ افزایند و بجہت آخر روز شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ لعاب بہیدانہ خطمی شش ماشہ نبات یکنیم تولہ بارتنگ چہار ماشہ
پاشیده دہند و اگر گرمی زیاده شود لعاب گل خطمی لعاب بہدانہ ہر یک سہ ماشہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ تخم کاہو ہر یک شش ماشہ شیرۂ تخم خشخاش

شیرۂ بیخ انجبار ہر یک چار ماشہ شربت دیاقوذا دو تولہ صمغ عربی طباشیر دم الاخوین ہر یک یکماشہ سودہ پاشیدہ بدہند باز قرص کہربا چار ماشہ بشربت دیاقوذا دو تولہ سرشتہ باشیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چار ماشہ نبات یکتولہ کتیرا ماشہ سودہ پاشیدہ دہند و آخر روز دم الاخوین ماشہ سودہ باطریفل صغیر تولہ سرشتہ ہمراہ عرق عنب الثعلب بخورانند **آبزن** کہ افراط حیض را بندکند اول قرص کہربا و رب حب الآس بخورند و بعد ازان ثمر طرفا جوز السرو پوست انار نیمکوفتہ ہر یک سہ درم شب یمانی مازو نیمکوفتہ گلنار ہر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد ہر یک دہ درم در آب دہ من بجوشانند تا پنج من بماند در ظرفے کردہ اندران نشینند و ہمین آب را بر پشت و زہار چندمرتبہ بتکرار ریزند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند **ایضاً** کہ برای حبس کثرت طمث و برای بول الدم و حفظ جنین در زنان حاملہ کہ حیض آید و جہت سرعت انزال از حدت منی مفید است گل سرخ برگ مورد شب یمانی گلنار مازو پوست انار جوز السرو کزمازج اقاقیا ثمر طرفا عدس مسلم بلوط جفت بلوط خرنوب کشنیز خشک مجتہ التیس سماق عو سج کندر صندل سرخ کہکہ جاورس دم الاخوین ازین ادویہ طبیب ہرچہ مناسب بیند جوش دادہ آبزن نماید عجب کہ نافع این صنعت مازو سبز کتیرا جند بیدستر افیون مساوی حب ساختہ از نیم ماشہ تا یکماشہ بدہند و از ماش و اقاقیا و مغاث و دم الاخوین بر عانہ ضماد کنند **سفوف** کہ در حبس خون حیض مجرب ست صمغ عربی کتیرا ابنغر تخم کدو بیخ انجبار ہر یک سہ ماشہ نشاستہ گلنار دم الاخوین ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ شش ماشہ بخورند **شربت** کہ درین باب مجرب ست برگ مورد حب الآس ہر واحد یکجزو کشنیز خشک نیم جزو ابریشم گاوزبان ہر واحد ربع جزو باشکر سہ چند بقوام شربت آرند شربتی تا چہار تولہ یا سیر دضماد کہ بکر رتجربہ رسیدہ حنظیا نا سائیدہ ہموزن آن حنا بیامیزند و در آب سرشتہ بر کف دست و پا ضماد نمودہ یکساعت در تابش آفتاب نشینند جنین حیض و نفاس کند **ایضاً** ضماد علوی خان کہ مجرب ست کندر گلنار مازو سبز اقاقیا سرمہ سپید شب یمانی مساوی کوفتہ بیختہ بر عانہ ضماد کنند **ایضاً** کہ استحاضہ حاملہ و غیر حاملہ را معمول ست گلنار بلوط جوز السرو مازو سبز پوست انار کزمازج اقاقیا حب الآس ہر یک دو ماشہ گل ارمنی چار ماشہ کوفتہ بیختہ در آب کوکنار سرشتہ زیر ناف ضماد نمایند **ایضاً** عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد مازو مساوی کوفتہ بیختہ بسرکہ سرشتہ بر پشت و زہار ضماد کنند **ایضاً** صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم کہربا کندر مر اسنگ شب یمانی اقاقیا دم الاخوین سائیدہ بآب بارتنگ سرشتہ ضماد نمایند **طلا** کہ افراط حیض بازدارد بلوط طباشیر ہر یک یک درم اقاقیا گلنار صندلین ہر یک سہ درم گل ارمنی چہار درم گل سرخ عدس مقشر ہر یک پنج درم کوفتہ بیختہ بآب بر عانہ و پشت طلا کنند **فرزجہ** کہ در قطع خون حیض مجرب ست صمغ عربی کافور ہر یک یک درم گلنار سہ درم کشنیز تازہ ہفت درم بالتہ بردارند **ایضاً** مجرب مازو سوختہ دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ مساوی از حریر گذرانیدہ پوست انار ترش نیمکوب کردہ جوشانیدہ قدری ابریشم را بآب او تر کردہ بادویہ مسحوقہ آغشتہ بردارند **ایضاً** کہ در حبس خون و تقویت رحم آزمودہ است مومیائی صمغ عربی گل ارمنی ہر واحد یکدرم دم الاخوین دو درم بار یک سودہ بدستور ابریشم پارہ در مطبوخ انار تر نمودہ آلودہ بردارند **ایضاً** کہ درین باب قوی تر ست برگ مورد مازو سوختہ سرمہ نشاستہ ہر یک پنج درم گل ارمنی سہ درم زاج سوختہ صمغ عربی ہر یک دو درم بدستور لتہ را در آب مطبوخ پوست انار ترش تر کردہ بدوا آلودہ استعمال نمایند و حلیتن استعمال اگر ہر روز تفل آنکہ زرگران زیور دگونید مثقالی کوفتہ با زردہ بیضۂ مرغ بختہ تناول کنند تخلف نکند و بکر ر تجربہ رسیدہ **ایضاً** کہ معمول ست پوست انار مازو سبز کاغذ سوختہ کہربا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت گل ملتانی اقاقیا گلنار فارسی نرم کوفتہ بیختہ در صرہ بستہ زنان در اندام نہانی بردارد و ہرگاہ افراط طمث با ضعف قلب و رحم باشد مفرح یاقوتی علوی خان بخورانند **ذکر ادویۂ مفردہ** مرکبہ ہندیہ کہ نافع کثرت حیض ست اگر یکماشہ نانگ گند ہک آنولہ سار نرم سودہ باشیر گاو ہر روز تا یکہفتہ بخورند حیض مفرط باز دارد و اگر سرگین خر خشک کردہ در لتہ بستہ بردارند فی الفور خون بند شود و نوشیدن آب برگ بانسہ درین باب مجرب ست و دمیدن خاکستر لشپنک بر در رحم و خوردن گل بابنی و نبات سفید برابر بقدر یک تولہ وکذا خاکستر بان چارپائی کہنہ یا ٹاٹ کہنہ سوختہ باشکر سفید برابر آمیختہ یک کف دست با آب کذارال سودہ باشکر سفید سفوف کردہ و کذا دانہ لالئچہ شکر برابر سائیدہ

بقدر کف دست وکذا مازو دو درم سوده در ماست آمیخته و مزعفر زیره نصف بریان و نصف خام سوده با آب مطبوخ برنج ساٹھی بر واحد مجربست

دیگر چراغ چوب کہنہ در آتش اندازند تا آنکہ سرخ شود پس باریک سائیدہ و برابر آن لودھ پٹھانی سودہ آمیزند و ہر روز ہفت ماشہ با غسالہ

برنج ساٹھی بخورند حبس خون کند وکذا چھال کرٹا سائیدہ با شکر آمیختہ ہفت ماشہ با آب خوردن نافع دیگر سرپالا سوختہ کف دست خوردن وکذا

دودھی خرد در سایہ خشک کردہ کوفتہ بیختہ ہر صبح کف دست خوردن وکذا اسگند کوفتہ بیختہ با نبات بقدر تولہ با آب خوردن مفید دیگر گل ملتانی

نیم پاو در آب تر نمودہ صبح آب صاف او نوشیدن کذا کشنیز خشک یک کف دست جوش دادہ صاف نمودہ چند روز نوشیدن وکذا ارشن برگ

یکتولہ در نیم پاو آب شیرہ برآوردہ از نبات شیرین کردہ نوشیدن نافع دیگر در غذا خوردن گل کچنال دگور سبز و ساگ خرفہ و دال عدس و گل سنجنہ

با خشکہ برنج سرخ حابس خون حیض ست دیگر پشاک بز خشک سائیدہ در پوٹلی بستہ بردارند و اگر قدرے کندر بیامیزند قوی تر گردد وکذا اسپال بقدر یکتولہ

جوش دادہ سہ روز نوشیدن مفید ست ایضاً سفوف غلہ کہ حابس خون حیض ست عدس شاخل یعنی ارہر نخود ماش ماہندہ ہر یک دو تولہ

برنج ساٹھی یکتولہ ہمہ را سوختہ باریک سائیدہ یک کف دست بخورند ایضاً نخود سوختہ تخم لودھ مساوی شکر برابر خوراک یکقدر ست وکذا انگرا

دگیرو مساوی سفوف ساختہ شش ماشہ صبح با آب خوردن ایضاً گوند ببول بریان گیرو مساوی سائیدہ ہر صبح دو مثقال خوردن وکذا کونپل

ہارسنگھار ہفت عدد فلفل گرد ہفت عدد در آب شیرہ برآوردہ نوشیدن نافع دوائیکہ استحاضہ را مجرب ست خبار سوت تال مکھانہ لودھ پٹھانی

ہر چہار برابر کوفتہ بیختہ ہر صبح نیم تولہ یا چہار ماشہ شکر آمیختہ با آب برنج بخورند دیگر بیخ کنگھی و پانچ کھرنی و بیخ چولائی ہر یک دو درم

بادہ درم آب برنج ساٹھی سہ ہفتہ نہار بخورد افراط حیض باز دارد ایضاً سفوف از تکلہ ہندی کہ مفید ست سنگ جراحت دو دام گوند چنیا یکدام

مائیں خرد [illegible] دام [illegible] دو دام سفوف ساختہ یک کف دست با یکپاو شیر گاو تازہ بخورند و دو سہ روز نفع دہد ایضاً تخم سنبھالو بریان

لودھ پٹھانی [illegible] ماشہ بریان چھال کنار شیری ہر یک چہار درم مائیں خرد مائیں کلان ہر یک دو درم شکر تری برابر ہمہ ایضاً کہ مفید ست سنگ جراحت

مازو سبز [illegible] سفید مائیں ہر یک [illegible] ماشہ سفوف کردہ بخورند مجربست ایضاً سفوف کہ برائے حبس ادرار حیض معمول ست تال مکھانہ بریان

کرٹا چھال [illegible] گیرو مازو سبز مائیں کلان لودھ پٹھانی رسوت مساوی شکر برابر کوفتہ بیختہ دو مثقال با آب سرد بخورند و اگر سنگ جراحت گوند چنیا

کاکڑا سنگی افزایند [illegible] ایضاً برائے حاملہ کہ خون حیض آید گل نیلوفر اصل السوس لودھ پٹھانی آملہ صندل سودہ کات سفید تال مکھانہ بریان ہر یک

دو درم [illegible] ماشہ [illegible] با آب برنج ساٹھی ایضاً کہ حیض مفرط و خون البواسیر و اسہال دموی باز دارد سپیاری چھالیہ سوختہ دو درم گل

دو درم [illegible] یک سائیدہ [illegible] ماشہ وقت خلو معدہ بخورند ایضاً حابس حیض لٹھی و اوجلا چندن و لودھ پٹھانی ہموزن سودہ با آب تازہ

بخورند ایضاً سفوف [illegible] کہ خون حیض [illegible] و سیلان رطوبت از رحم باز دارد و ممسک ست مغز خستہ جامن مغز خستہ انبہ پوست

درخت [illegible] سپستان [illegible] گیرو کاپھل صندل سرخ مازو کزمازج دنفسایہ گل

[illegible] چھال کرٹا برابر [illegible] شکر سفید آمیختہ [illegible] با آب [illegible] برنج بخورد و در نسخہ دیگر سنگھاڑہ و فلفل گرد و زنجبیل [illegible] داخل ست

ایضاً [illegible] افراط طمث تخم [illegible] تولہ نبات سفید شش تولہ سفوف ساختہ بخورند و مائیں و سپیاری

و سپیاری سنگ جراحت [illegible] بار [illegible] جوش دادہ [illegible] تر کردہ بردارند و نیز از این آب استنجا کنند ایضاً قرص کہ

افراط [illegible] باز دارد گیرو رسوت [illegible] ہر واحد [illegible] ماشہ [illegible] چہار ماشہ با آب [illegible] بندند بقدر دو سہ ماشہ بخورند و گیرد تنہا از دو ماشہ

خوردن [illegible] بسیار [illegible] ایضاً [illegible] سپیاری پاک [illegible] دفع خون و رطوبت فرج نافع ست

سپیاری [illegible] کوفتہ [illegible] در شیر گاو [illegible] بنرم [illegible] ہر اشو دیس شکر نیم [illegible] بقوام آرند و فرود آوردہ مائیں خرد

مائیں کلان ہر یک [illegible] سپیاری [illegible] یک [illegible] پاو باریک سودہ از پارچہ گذرانیدہ آمیزند و از یکدام تا دو سہ دام بخورند

اقوال حذاق عیسیٰ گوید که نزف دم حیض اگر از ضعف آلات حابسه بود معالجه بتقویت آنها از اغذیه و اشربه و ضمادات و حمولات قابضه باید کرد
و اگر از حدت خون و لطافت آن باشد باشیای مسکن و مغلظ و لزج علاج کنند و اگر از کثرت خون باشد نظر کنند اگر خون مختلط بخلط دیگر بود فصد
استعمال کنند و اگر خلط دیگر بر خون غالب باشد ابتدا به تنقیه بدن از آن خلط نمایند بعد از آن ادویه که برائے انفجار دم نیکوست و آن ادویه ایست
که تبرید و قبض کنند مثل گل سرخ و عدس مقشر و آس و عنب الثعلب و بارتنگ و سماق و عصی الراعی و گلنار و جفت بلوط و مازو و اقاقیا و پوست انار
و تشبیه و عصارهٔ لحیة التیس و این همه اگر بنوشند یا در آب و یا شراب قابض بجوشانند و اندران نشینند و یا بصوف حمول کنند و یا بطریق ضماد
استعمال نمایند نزف الدم را حبس کنند و ایضاً نزف الدم را ادویه که کشادن عروق را سود مند ست مثل صبر و کهربا و مر و زعفران و حضض
و ماميثا و نشاسته و سفید اب و مرداسنگ و قاقطار و گل مختوم و ارمنی نفع میکنند و آنچه ازین قوی‌تر است مازو سوخته در سرکه سرد کرده و کاغذ سوخته
و صدف سوخته و شاخ گوزن سوخته است و آین دوا در حبس حیض قوی است شادنج و دم الاخوین کهربا بسد شب یمانی گلنار گل ارمنی گل مختوم
تخم خرفه مساوی کوفته بیخته دو درم با آب سماق یا با آب سرمه کوفته یکشبانه روز تر کرده یا آب بارتنگ بدهند دیگر زاج اساکفه و کاغذ سوخته
و جفت بلوط مساوی کوفته بیخته با آب مورد تازه سرشته حبها سازند و چند حب از ان بخورند و ایضاً بصوفه حمول کنند و در رحم با آب عصی الراعی
و یا طبیخ پوست انار و برگ آس و پوست سرو و مازو و گلنار و گل سرخ و آب بارتنگ هفت اوقیه حقنه کنند و اگر از انفتاح یا انشقاق یکی از
آلات کبار باشد با آب بارتنگ اقاقیا و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و مازو خام و زاج مخلوط سازند و اگر مرض در یکے از آلات صغار باشد
با آب بارتنگ صبر و گل مختوم آمیختن کفایت کند و ایضاً ضمادات که بر کنج ران و پشت نهند مثل آنکه از قصب و بهی و پوست انار و بلوط و برگ
عوسج و برگ درخت مصطکی و گلنار و اقاقیا و لحیة التیس و مازو و لادن و رامک و بلح و جفت بلوط و شب بسازند نفع کند و ایضاً فرزجات
معمول از اقاقیا و لحیة التیس و قشار کندر و کهربا و جفت و زاج و مر و مس سوخته و لادن و دم الاخوین و مازو و عوسج و کافور و رامک و کاغذ سوخته و شب نافع
بود و ایضاً فرزجه از اقاقیا و لحیة التیس و قشار کندر و سفیداب و گلنار با آب آس سرشته سود دهد و ایضاً اگر اسفنج را در زفت رطب آلوده بسوزند
و خاکستر او بسرکه و آب مورد تازه آمیخته بپارهٔ پشم بردارند مفید گردد و این فرزجه حبس انفجار خون از رحم کند مازو خام شب یمانی اقاقیا
دقاق کندر کوفته بیخته با آب آس تر سرشته بردارند فرزجه حابس خون شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سک رامک اکلیل سول صندل سفید
شب یمانی نزف و حضض مازو سوخته دم الاخوین قلقدیس سماق سرمه در زریت بریان شادنج اسفنج سوخته بسرکه سرد کرده صدف سوخته
قشار کندر مساوی با آب سماق و آب بارتنگ یا آب عصی الراعی سرشته استعمال کنند دیگر افیون پارچه کتان سوخته
شب یمانی بسرکه یا آب بارتنگ سرشته بعمل آرند دیگر کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ مازو حضض پارچه کتان
سوخته مساوی کوفته بیخته با آب آس سرشته استعمال نمایند دیگر اقاقیا کافور رامک لادن گل مختوم افیون مساوی کوفته با آب مورد
سرشته بکار برند دیگر آب قرط رامک کافور لادن با آب برگ عوسج یا با آب شوک تازه آمیزند دیگر سرمه سوده گلنار جفت بلوط سائیده
با آب آهن رطب جمع کرده بصوفه بردارند پس اگر این اشیا استعمال کنند و مرض تسکین نیابد زیر پستان محجمه کثیر ناری نهند ابن سینا
مینویسد که نزف الدم گاهی حادث بر سبیل دفع طبیعت و حادث از امتلا و ثقل خون بر بدن را حبس نباید کرد تا آنکه خوف ضعف گردد
و گاهی قصد غشی کند از انتظار این اسباب دفع کردن آن امتلا را و جذب ماده بسوی خلاف و چون سببش حدت صفرا وی باشد تنقیه
صفرا کنند و خصوصاً بمثل شاهتره و هلیله بهر آنکه درین قوت قابضه است و اگر سببش مائیت باشد فرود آوردن و جذب کردن او بسوی خلاف
کنند و صنع عرق و کثیرا بخور انند و اگر سببش ضعف رحم باشد با دویه قابضه ادویه مقویه بعطریت و خاصیت جمع کنند و اگر سببش قروح باشد معالجه
با دویه مرکبه از مغریه و قابضه و مخدره نمایند و معالجه بواسیر بعلاج بواسیر کنند و تخم کتان با آب گرم و باید که رعایت اوقات راحت نمایند

اگر در ابتداء دوا رباشد در آنوقت علاج کنند و در اوقات ادوار اعتماد بر تسکین نمایند و چون نزف افراط کند باید که دستها از بیخ عضد و پایها از بیخ ران نزد کنج ران بر بندند بعده محاجم بر اسفل پستان نهند و امتصاص نمایند و محاجم بزرگ اختیار کنند که آن حبس نفس رحال میکند بعده لسبار علاج پردازند و گاهے حبس نزف الدم وضع محاجم بر مابین ورکین نماید و باید که مرلفیه نزف بمثل زرده بیضه نیمبرشت و بهر غذای سریع الهضم مقوے تغذیه کنند و گاهے احتیاج غذا بماء اللحم قوی افتد که بسماق ترش کنند و اما کباب و گوشت بریان بمصلح خوشبو از لحم جید لابدست و همچنین احبسه طلبه از سویق و نشاسته و شراب لوغلیظ شیرین اندک دهند و از رقیق کهنه احتیاب نمایند و گاهی بنبید عسل تازه آنرا موافق گردد و اما

ادویه مشترکه و خصوصاً برائے نزف حاد حار بارتنگ بهترین آنهاست بلکه نظیر او نیست و لساست که قطع نزف شرباً و زرقاً نماید و آن فرسن و غیره من را النفع دهد و ایضاً شربے که در استعمال کافور شرباً و حمولاً و از چیزے که این را نفع کند نوشیدن شیر آهن تاب ست و دران خبث الحدید باشد و خوب پخته بعض قوابض هر روز سه اوقیه بنوشند و رب ترشی ترنج خیلی نیکوست و همچنین خوردن صمغ عربی و کثیرا و بزرکتان بآب گرم قرص طباشیر کافوری آنرا النسبار نافع ست و قرص گلنار نیز و این دوا بالغ النفع ست مومیائی و گل مختوم و گل ارمنی و شب و مازو و دم الاخوین مساوی از جمله وزن یکدرم بگیرند و کافور دو حبه و مشک یکدانگ و در یک اوقیه شربت حب الآس حل کرده بنوشند و ایضاً اقاقیا و گلنار و مازو و عصارهٔ لحیة التیس و شادنج و سماق منقے و کندر و مر و افیون با سرکه کهنه تند لسبرشتند شربتی نیم درم و ایضاً زاج کفش گران و جفت بلوط و مر و کندر و افیون برابر حب ساخته بقدر یکدرم بخورند که بسیار نیکوست و ایضاً و دع سوخته دو درم بآب سماق و بهی یا بلح بخورند و اغذیهٔ ایشان قبل از انکه محتاج بالنعاش قوت شوند بلام و قریص و مصوص و از لحوم جدی و طائر کوهی و مطنجنات و عدسیات ترش ست و سرد کرده بخورند و از هر طعام حار بالفعل و بالقوه احتیاب نمایند و از حمولات مشترکه حمولاتے ست که از مرداسنگ و زاج و گلنار و گل مختوم و ارمنی و سرمه و غیر آن بسازند و این نسخه جید ست بگیرند قلقطار و اقاقیا و سرمه و قشار کندر و ازان قرص سازند پس بگیرند ازان یکمثقال و از گل ارمنی و صمغ عربی و کهربا هر واحد مثقالی و در دو اوقیه از عصارهٔ قالبضه یا آب حل کرده حقنه رحم کنند و یا بگیرند نیم درم شب و یکدانگ بزر البنج و یکدانگ افیون و حمول سازند و این فرزجه جید ست و خصوصاً برای تاکل و قروح خرف تنور عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا بآب مازو خام ازان فرزجه سازند و ایضاً مازو خام گلنار نشاسته افیون شب یمانی ریوند چینی گل سرخ رب حب الآس سبز سماق عصارهٔ لحیة التیس حب حصرم قرطاس سوخته صندل سفید قشور کندر گل مختوم پوست انار شادنج خزف کشنیز خشک همه را سوده بقدر چهار درم ازین دویه در پشم سبز بآب مورد تر کرده آلوده بردارند تمام شب بدارند و ایضاً گلنار و بیخ سنفود کاغذ سوخته شب زاج زیره در سرکه تر کرده گل ارمنی رب قرظ همه را بآب بید و کشنیز سرشته تمام شب حمول نمایند و از آبزنهای نافعه برائے ایشان نشستن در طبیخ عوسج ست که برگ و ثمر و بیخ او با مورد و گل سرخ با قماع آن و پوست انار و خرنوب نبطی و گلنار و لحیة التیس و مازو سبز جوشانیده باشند و از اطلیه و مروخات نافعه برائے ایشان طلای جبسین نافست و مالش نواحی رحم بروغنهای قابض قوی القبض و تفصیل

علاج نزف حادث بسبب رقت خون و مائیت آنرا اعاده سیکنیم و گوئیم که وجه درین آنست که اسهال مائیت او نمایند و ادرار و تعریق بمثل طبیخ اند و کرفس و فوه و مانند آن بعمل آرند یکبار اسهال کنند و بار دیگر ادرار بر نحو و مدرات و عرق آورند و پستان را بپارچه نرم لسیمی بدرشته بالند و بر بدن طلا بجار العسل و باضمدهٔ مستسقیان کنند و گاهی قی ایشان را نفع کند و بالجمله واجب است که میل بروا و غذائے او بچیزی نمایند که تخفیف و تغلیظ خون کنند و اما اگر سببش قروح باشد این مرهم نافع بود بگیرند گلنار و مر و اسنگ و ازین هر دو و از موم بروغن گل قیروطی سازند و بردارند

علاج استحاضه

قومی در علاج استحاضه یک باب جدا قرار داده اند و آن علاج مرکب از تنقیه و قبض و تقویت ست و ادرار حیض او در وقت معتاد و آن اینست تا آخر نکنند پس حرکت او اضطراب نماید و تنقیهٔ رحم او کنند و تقویت نمایند تا فضول خارج از واجب را قبول نکنند و گفته اند که از ابهل ده درم و از برگ نعنع یکدرم

سودنه

و از بادیان دو درم در دیگ انداخته بران شراب صرف دو رطل انداز ند و بجوشانند تا نصف بماند و بران انزروت و حضض هر واحد دو درم
و روغن گاو و عسل هر واحد ملعقه انداز ند و از ان بر ناشتا بقدر ملعقه بخور ند و تا خیر غذا تا وقت عصر نمایند این سه روز بعمل آرند و من گویم که
این دوا اگرچه در اکثر اوقات نفع میکند لیکن گاهی استحاضه از اسباب دیگر میباشد که قبض صرف واجب کند و تو میدانی از انچه سابق
مذکور شد مجوسی گوید که اگر نزف از ضعف قوت ماسکه عارض شود باید که علاج باشیای محففه قابضه از اغذیه و ادویه کنند و اگر
نزف بسبب حدت خون و لطافت آن عارض گردد باید که معالجه آن باشیای مبرده مطفیه نمایند و اگر بسبب رقت خون باشد با غذیه
مائل بغلظ کنند و اگر از انخراق عروق و تاکل آنها باشد باید که دران ادویه ملحمه خراجات محففه قروح استعمال نمایند مثل صبر و انزروت
و کندر و دم الاخوین و گل قبرسی وغیره انچه در قروح مسطور ست و اگر نزف از کثرت خون و امتلای عروق عارض شود باید که امر
بفصد باسلیق نمایند و بقدر حاجت خون بیرون آرند و اگر خون خارج بنزف را بعض اخلاط دیگر آمیزند و بران غالب شوند
باید که تنقیه بدن از ان خلط بدوای مخرج آن کنند و لاسیما التی که آن ماده را بسوی فوق جذب میکند و چون این بعمل آرند معالجه
آن بادویه حابس خون و قاطع نزف کنند و تدبیر موافق آن از اغذیه وغیره پرداز ند و ادویه که قطع نزف کند قرص کهربا یکمثقال
گل قبرسی نیم درم باریک سائیده ناشتا با آب بارتنگ یا آب سماق یا آب خرفه یا آب عصی الراعی بخورانند و اگر شاخ گوزن سوخته یکمثقال
گل قبرسی یکدرم بسرکه ممزوج با آب بخورانند آنرا نفع بخشد و چون آب طرفا و آب اثل معصور بقدر دو اوقیه بنوشانند نافع بود و آین
دو اقاطع نزف ست اقاقیا و عصاره لحیة التیس و حضض هر واحد یکدرم ودع سوخته و گل قبرسی هر واحد سه درم همه را باریک سائیده
یکمثقال با آبیکه دران کشنیز خشک و سماق بقدر اوقیه جوشانیده باشند و یا بشراب قابض که اندران سماق و جفت بلوط تر کرده باشند بخورانند
دیگر ادویه این همانست که در قول عیسی گذشت لیکن درینجا گل قبرسی و شاخ گوزن سوخته و ودع سوخته عوض گل مختوم ست دو درم بگلاب که
دران قدری سماق تر کرده باشند یا آب بارتنگ یا آبیکه دران زرشک جوشانیده باشند بخورند نافع ست دیگر ودع سوخته شاخ گوزن سوخته
خبث الحدید باریک سوده در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد پنج درم گلنار ده درم زیره و کشنیز هر دو در سرکه تر کرده بریان ساخته هر واحد سه درم
گل قبرسی چهار درم جفت بلوط سماق زرشک تخم خرفه هر واحد دو درم همه ادویه را باریک سائیده یکمثقال از ان با آب آهن تابکه دران سماق مالیده باشند
بخورند مجرب النفع ست دیگر خبث الحدید جید قشار کند ر هر واحد یکجزو باریک سائیده در شراب قابض سه روز تر کرده نهار بنوشند دیگر کندر ذکر
دو مثقال شب درین آب تر کرده صبح صاف کنند و بران آبیکه برنج فارسی سرخ اندران پخته باشند انداخته ناشتا بنوشند دیگر مازو و بلوط در سرکه یکشبانه روز
تر کرده و قبل گلنار هر واحد یکجزو ودع سوخته کهربا سبد هر واحد نیم جزو جند بیدستر ربع جزو باریک سائیده با آب سماق بخورند و پوست جوز هندی چون یکدرم باریک سوده
با سرکه ممزوج با آب که دران سماق تر کرده باشند بخورند نافع بود و چون فلونیای فارسی یکدرم با نیم درم گل قبرسی همراه آب سماق یا آب بارتنگ بخورند منفعت بین
نماید و زن را در آب قمقم نشانند و صفت او اینست بگیرند گلنار و پوست انار و جوز السرو و جفت بلوط و خرنوب نبطی و مازو و مورد و شب و سرخ
دقردا و طرائیث و قشار کندر هر واحد یک کف و خوب جوشانیده زن را در آب آن نشانند و بر عانه و نواحی ناف بثفل آن ضماد کنند و ایضا برعانه
این ضماد نمایند پوست انار گلنار سماق جفت بلوط شب قشار کندر زیره سفید سادج باریک سائیده با آب آس آمیخته ضماد کنند و فرزجه مبلول بسرکه ممزوج
با آب یا با آب سماق ملوث در چیزی از اقاقیا و حضض و دقاق کندر و شب یمانی و مازو سوخته بردارند که نافع ست دیگر سرمه سوده تنکار گلنار سبوس سعد
گل مختوم هر واحد یکجزو زیره سفید نیم جزو همه باریک سائیده و لشیم پاره آسمانجونی در آب آس و آب سماق تر کرده بدین ادویه آلوده بردارند دیگر مازو سوخته
شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سادج اماس قشار کندر صندل سفید شب یمانی خبث الحدید حضض قلقدیس قاقطار سوخته سماق سرمه سفنج سوخته
سبوس که بسرکه تر کرده سعد سوخته اجزا مساوی کوفته بیخته فرزجه با آب سماق تر کرده و درین ادویه آلوده بردارند دیگر زاج کاغذ سوخته جفت بلوط مساوی

باریک سائیده و پارهٔ پشم در آب خرنوب الشوک تر کرده درین دوا آلوده بر دارند و اگر این ادویه را با آب آس و آب خرنوب نبطی سرشته بلوطها سازند و بدان
حمول کنند نفع دهد دیگر اقاقیا کافور باقی اجزا همانست که در قول علیسی گذشت حقنه که نزف قبل را نفع کند بگیرند آب مورد و آب بارتنگ و آب عصی الراعی
و آب خرفه هر واحد یکجزو و در آب سماق جوشانیده صاف کنند و از جمله چهار اوقیه گرفته دران گل مختوم و حضض و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و ودع سوخته
و سک و امک هر واحد یکجزو باریک سائیده دو درم تا سه درم ازان گرفته آمیخته حقنه رحم کنند و جالینوس ذکر کرده که در قطع نزف حقنهٔ آب بارتنگ
صرف کفایت نموده و چون ازین همه تدابیر خون منقطع نشود باید که محاجم زیر پستان نهند و اعضا را بعصابها محکم ببندند که ماده را بسوی بالا
جذب کند و خون منقطع گردد **ایلاقی و جرجانی** گویند که بعضے اطبا گفته اند که بعد تنقیه اثاناسیا که بجگر گرگ ساخته باشند باید داد و فلونیا با آب برگ مورد تر
حمول سازند و اگر در اثاناسیا الم باشد اثاناسیا که دران جگر گرگ نباشد بخورند و ثابت بن قره گوید سه روز هر صبح دو دانگ تا چهار دانگ بزر البنج سائیده
با شکر بدهند و چنین گوید آب برگ خرفه و آب برگ بارتنگ با گلنار و گل ارمنی باید داد و یا شاخ گوزن سوخته بسرکه ممزوج با آب و تخم خشخاش یا سوق
و یا تخم گل با سرکه ممزوج و قرص کهربا و قرص شب بدهند و معجون بسد سوده را دو بگیرند بسد مغسول کهربا شب یمانی شادنج عدسی مغسول دم الاخوین
گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی برب به بسرشتند شربت از دو درم تا پنج درم با آب سماق یا آب بارتنگ یا آب برگ خرفه و در طبیخ ادویهٔ قابض نشانند
و ضمادهای قابض و شیافهای قابض سود دارد و سک و امک و اقاقیا کندر سعد فوفل مساوی کوفته با آب مورد تر سرشته شیاف سازند و هم بدین
طلا کنند و ازرقی حکایت میکند که در سه روز سه استار کهربا بخورد و حیض او یکبارگی بند شد و اگر طبع قبض باشد بشربت ورد و شربت نیلوفر
تلیین باید کرد و اگر نرم بود قرص طباشیر بدهند و غذا درین مرض نیز چنان باید که خون را غلیظ کند و دران قبض باشد چون غوره و سماق و
زرشک و عدس و رمانی و فالوده نشاسته و لوزینه و قطایف و کلیچه و گوشت از کبک و دراج و تیهو و تدرو و آهو باشد و از میوه های ترش
انار ترش و زعرور و غبیرا سود دارد و اگر خون با بلغم آمیخته باشد تنقیه بحب سکبینج و حب منتن باید کرد یا لقی از ادویه مخرج رطوبت و بلغم لزج و ا
خلاط سوداوی بود تنقیه بحب اصطمخیقون و مطبوخ افتیمون کنند و در جمله بعد تنقیه بدن تدبیرهای دیگر نمایند و اگر بسبب انفتاح عروق و ضعف رحم
باشد اول با آب عصی الراعی یا با آب مطبوخ پوست انار و غیر آن که در قول علیسی گذشت چند بار حقنه رحم کنند و از اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و
سنبل و عود و قاقیا کندر و مازو و خام و شب یمانی شیاف سازند و حب الآس و خرمای خشک و بهی ترش و پوست انار و جز آن که در قول مذکور
مسطور شد سائیده با آب مورد تر یا با آب بهی سرشته بر شکم و زهار و پشت ضماد کنند و اگر به سبب انشقاق رگ باشد از سوء مزاج بارد یابس بگیرند صمغ عربی
و گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و کندر و مرداسنگ و شب یمانی و اقاقیا و دم الاخوین و همه را سائیده با آب بارتنگ سرشته شیاف سازند و نیز
ازان ضماد کنند و حقنه و مرهم بسازند و بردارند و اگر بسبب رقت خون و مائیت آن باشد اول تنقیهٔ بدن از رطوبت کنند و این گاشکر مسهل
درین باب نافع ست گاشکر هفت درم تربد مثقال زنجبیل دو دانگ همه را بسرشند و این یک شربت ست و اگر عوض گاشکر اطریفل صغیر پنج درم
بسرشند سخت نافع بود و گاهی همین طور مسهل دهند و گاهی تدبیر ادرار بول کنند و گاهی قی فرمایند و ریاضت و حمام و عرق آوردن و طعامهای
خشک و زود گوار خوردن سود دارد و بعد تنقیه حقنها و ضمادات قابض بکار برند و اگر بسبب ضربه یا سقطه بود اول فصد باسلیق کنند بعده تدبیر
رحم و سقطه او نمایند پس قرص کهربا دهند و حقنها و ضمادات و شیافات قابض استعمال کنند **صفت** ادویه که جمیع انواع افراط حیض را
باز دارد شیر تازه که دران خبث الحدید پخته باشند و بعده آهن تاب کرده هر صبح سه اوقیه با قرص طباشیر کافوری سود دارد و مرداسنگ زاج
گلنار گل مختوم گل ارمنی سر سر مساوی با آب مورد تر سرشته فرزجه سازند که مجرب ست و باقی ادویه همانست که در قول شیخ و غیره گذشت **ابن الیاس**
گوید که سیلان طمث اگر بسبب کثرت خون و امتلای عروق ازان باشد بعد فصد باسلیق و بستن پستان و نهادن محاجم ناری زیر پستان بسیج
قرص کهربا مثقال گل ارمنی مثقال رب بهی ده درم بخورانند غذا مزوره سماق و گوشت ماکیان دهند و یا صمغ عربی و تخم بارتنگ و تخم ریحان بریان

هر واحد مثقال بروغن گل چرب کرده فرو برند و یا این دوا بدهند گلنار کهربا گل ارمنی هر واحد سه درم صمغ عربی چهار درم تخم بارتنگ تخم ریحان هر واحد
سه درم بریان همه را سوای کهربا بکوبند و آمیخته سه درم برب آس یا رب بهی ده درم بخورند و محاجم ناری بر ساق نهند و فصد صافن نافع بود و این فرزجه
حبس حیض کند اقاقیا لحیة التیس قشار کندر گزمازج دم الاخوین مازو رامک کاغذ سوخته مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته لعوق استعمال
نمایند و اگر از رقت خون و حدت او باشد رب بهی یا سیب هر کدام که باشد ده درم با گل ارمنی و قبرسی یا قرص کهربا هر کدام که باشد مثقالی بدهند
و یا شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه گل ارمنی و صمغ عربی هر دو بریان هر واحد مثقالی بنوشانند و غذا مزورهٔ زرشک یا سماق یا عدس بماکیان و شیرهٔ
مغز بادام بریان خورانند و این دوا قطع نزف و حبس خون رقیق صفراوی کند ورع سوخته گل ارمنی صمغ عربی هر دو بریان اقاقیا
عصارهٔ لحیة التیس هر واحد سه درم کوفته بیخته یکمثقال بآب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه هر کدام که باشد بست
مثقال بدهند و اگر از انخراق عروق و انفتاح آن باشد هر صبح قرص گلنار و گل ارمنی و صمغ عربی بریان هر واحد مثقال برب بهی
ده درم بخورانند و غذا مزورهٔ سماق بگوشت ماکیان و شیرهٔ مغز بادام بریان دهند و این فرزجهٔ ملحم حابس استعمال کنند کندر
صبر انزروت هر واحد سه درم دم الاخوین گل قبرسی هر واحد چهار درم لحیة التیس دو درم کوفته بیخته بآب مورد یا بارتنگ سرشته
فرزجه سازند و این شیاف حبس خون حیض کند دم الاخوین گل قبرسی مساوی کوفته بیخته سرشته استعمال کنند و اگر بسبب غلبهٔ
مائیت و رطوبت بر خون باشد هر صبح جلاب از اصل السوس با درنجبویه هر یک سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا
مزورهٔ نخود و شیرهٔ حب القرطم دهند بعده تنقیهٔ بدن از بلغم بحب ایارج و یا ایارج جالینوس کنند و یا بگیرند سنا پنج درم بادیان بادرنجبویه
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده در آن معجون خیارشنبر پنج مثقال حل کرده بنوشند و بر آن صبر کنند تا تنقیهٔ بلغم حاصل
شود بعده معالجه بحابسات نمایند مثل قرص گلنار و قرص کهربا و رب آس و رب بهی و صمغ عربی و تخم بارتنگ و غذا مزورهٔ سماق یا زرشک
با گوشت تیهو و دراج دهند و یا این دوا با آب بهی و رب آس بخورند قشار کندر خبث الحدید گل ارمنی هر واحد چهار درم کوفته بیخته یک مثقال قبل
طعام یا بعد او بدهند و یا بیخ فارسی در آب خوب بجوشانند و آبش صاف نموده بر آن کندر گل ارمنی هر واحد یکدرم انداخته ناشتا بنوشند و اگر حیض
افراط کند این فرزجه بکار برند سرمهٔ سوده تنکار النساغه گلنار هر واحد سه درم گل مختوم زیرهٔ کرمانی هر واحد یکدرم کوفته بیخته در آب سماق یا آب سلق گرم
یا آب مورد تر آمیخته در آن پنبه آلوده استعمال کنند و اگر بسبب غلبهٔ سودای محترقه بر خون باشد هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم با شکر سفید ده درم
بدهند و غذا مزورهٔ ماش و نخود و شیرهٔ بادام سازند و تنقیه بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا معجون نجاح کنند و بعد تنقیه حابسات خون مثل ربوب
قابضه و اقراص مذکوره استعمال نمایند مصنف ترویح گوید که اگر سببش امتلای بدن از خون و دفع طبیعت آن را بود بعد فصد باسلیق
هر صبح شربت عناب و خشخاش با تخم بارتنگ و یک درم صمغ عربی یا شربت انجبار بدهند غذا مزورهٔ عدس بشیرهٔ تخم خشخاش
و مزورات حامضه مثل سماقیه یا زرشکیه بجوزهٔ مرغ اگر قوت ضعیف باشد و یا چار تخم بروغن گل لت کرده سه روز فرو برند و گویند که چیزی
نافعتر در قطع آن از شرب گل مختوم نیست و بقراط گفته که اگر تابع نزف الدم امتداد و صغر نبض گردد ردی باشد و این قرص نافع نزف است
گلنار گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس کهربا بسد اقاقیا حضض بلوط هر واحد یکجزو زرشک پوست انار ترش طباشیر حب الآس هر یک دو جزو بادیان
بریان تخم کرفس افیون هر یک نیم جزو قرص ساخته دو درم با ربوب قابضه بدهند و اگر سببش انخراق رگ یا انفتاح او باشد هر صبح ده درم رب
یا رب ریباس که در آن گل ارمنی و صمغ عربی و گلنار سوده آمیخته باشند بخورند و برین مداومت نمایند تا آنکه محتبس گردد و غذا سماقیه بجوزهٔ مرغ
یا عدسیه بشیرهٔ بادام بریان و لیباق ترش کرده و این شیاف نافع است مازو شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته کاغذ سوخته سرمه اقاقیا
دم الاخوین گل ارمنی مساوی سائیده بآب سرشته شیافات سازند و بردارند ابومنصور گوید که علامت افراط طمث زردی رنگ و بود ورم پا

واشتهای اشیای قدری مثل انگشت وگل ست علاجش گل مختوم با آب خرفه وگلنار ست و یا یک قدح آب حلیله مطبوخ شراب قابض با لمنا ضفه
بنوشند و یا حبّت بلوط با شراب قابض که دران تخم مویز ترکرده باشند جوشانیده استعمال کنند و یا دقاق کندر و اقاقیا بسرکه ممزوج بخورند و سفے
استعمال نمایند و همچون خبیثی این را نافع ست و اگر درانجا آثار حرارت باشد فصد باسلیق کنند و دوای ثابت بن قره که در قول ایلاقی گذشت
چند روز بدهند و یا خزف تنور سوده با آب حب الآس بخورانند و حمل از گلنار و زنگار و صناعت و حبّت بلوط مساوی سوده پارچهٔ صوف در آب مورد
آغشته در دوا آلوده روز و شب دائم حمول نمایند و یا گِل بند کندر و گلنار و سرمه و اقاقیا و شب یمانی و باریک سائیده حمول سازند و بر عانه
و پشت طلا کنند و یا تضمید قطن و پشت لب ... با نشاسته نمایند و یا حضض در شیر حل کرده بصوفه بردارند و در آب قمقم که دران ادویه قابضه
پخته باشند بنشانند و اگر امر مشکل گردد حقنها که در باب اسهال الدم مذکور شد در قبل استعمال نمایند و غذا ترش و قابض مثل ریباسیه و حصرمیه بدراج
و جوجهٔ مرغ و لحوم صید دهند و اگر آنچه سیلان کند بدبو و گنده بود حقنهای حاده بعمل آرند **ابن هبة الله** گوید اگر نزف تابع حدت خون
و لطافت آن باشد علاجش با دویه سرد و مغلظ خون کنند مثل شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ زرشک و آب بارتنگ و آب سیب و طباشیر و گل ارمنی
و امتصاص انار میخوش و به میخوش نمایند و اگر باز نایستد قرص کهربا برب ریباس بدهند و در آب مطبوخ آس و گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار
بنشانند و ضماد عانه با قاقیا و صندل و گل سرخ و کافور و سماق و پوست انار و گلنار با آب مورد کنند و حقنه با آب بارتنگ و گل مختوم و حضض
و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و دم الاخوین و شادنج بعمل آرند و غذا آنچه ماکیان با آب سماق یا زردهٔ بیضه بسرکه جوش داده بخورانند و اگر نزف
تابع شگافتن رگ یا اسقاط یا عسر ولادت باشد علاجش بحقنه و ادویهٔ منشفه و مراهم ملحمه نمایند **ابن علی** گوید که چون افراط کند قرص کهربا
سوده در شربت انجبار دو اوقیه آمیخته استعمال کنند و هنگام خواب گلقند شکری شش درم بخورند و شیافات ممسکهٔ حیض بردارند و اگر بسبب
رقت و حدت خون باشد تدبیر مذکور بعمل آرند و گاهی کثیر التشبیر تازه و شیرهٔ خرفه و شربت انارین کفایت کند و اغذیه با رب ریباس دهند مثل عدس
و گوشت بزه و ماکیان و حصرمیه و اشیای ترش بسبب حدت و حرارت و اگر قابض نیز باشد بهتر بود و اگر با عفوصت و حموضت جامع باشد اولی بود
مثل غوره و مازو و سماق و اگر حرارت باشد بعصارات و بوارد و سازند و از لحوم کباب و قلیه و اگر قوت ضعیف باشد لحوم صید و بزه بریان و مطجن
با بازیرو یا کشنیز بسیار و شراب ترش ایشان را نافع بود و اگر در اصل قابض نباشد تخم مویز کوفته دران ترکنند داؤد گوید که اگر از سوء مزاج او فراط خلط
باشد تنقیهٔ آن خلط و اصلاح خون کنند و حابسات خون مثل کهربا و سندروس و گل مختوم و گل ارمنی و خاکستر شاخ گوزن و دم الاخوین و خولان مفرداً و
مجموعاً استعمال نمایند و از مجربات اینست که انجبار یک جزو و سماق نیم جزو و کشنیز ربع جزو خوب جوش داده مکرر بنوشند و از فرازج مجربه اینست که رصاص
در آب کشنیز سوده کبریت و تخم لفاح دران سرشته حمول سازند و چون افیون بسه چند آن موم سرشته اندکی از ان بردارند فی الفور قطع آن کند
میر عوض مینویسد که آنچه بسبب امتلای بدن از خون باشد و با فراط انجامد رگ باسلیق زنند و بعضی اطبا از فصد باسلیق منع نموده چه فصد آن در احتباس
حیض مستعمل ست و امر بفصد الکحل میکنند و تا طبیب ماهر نباشد در امثال این مواضع بفصد جرأت نکند و قرص کهربا با شربت حب الآس بغایت سودمند ست
و این دوا نافع ست پوست هلیلهٔ کابلی بریان کرده شش درم تخم بارتنگ شادنج عدسی هرکدام سه درم کوفته بیخته دو درم از ان با سرکه ممزوج دهند
خون باز دارد و دو دانگ بزر البنج کوفته و نیم مثقال شاخ گوزن سوخته با قند سفید سفوف نمودن بغایت سودمند ست خاصةً که با آب بارتنگ
و شیرهٔ تخم خرفه بریان بدهند و باشد که دوای خوردنی کفایت نکند و حاجت با استعمال فرازج و ضماد افتد و این فرزجه درین کار ستوده است کندر
گلنار و مازو و سرمه شب یمانی اقاقیا صمغ عربی برابر سوده با گلاب سرشته استعمال کنند و اقاقیا و مازو و کندر با سرکه سرشته بر ناف و حوالی آن ضماد سازند
و افیون در بیضهٔ ماکیان حل کرده قدری از ان برداشتن در قطع خون از مجربات ست و سرمه شب یمانی مساوی بگلاب سرشته شیاف ساخته
برداشتن همین حکم دارد و هرگاه خون بند شود و قوت باز آید و اشتهای طعام پیدا گردد این سفوف هر صباح دو درم با شربت سیب یا شربت لیمو بدهند

کشنیز بریان یکجزو گل ارمنی طباشیر بسند سوختہ کہربا ہر کدام نیم جزو اقاقیا ربع جزو دارچینی عود خام گل مختوم زعفران ہر کدام ثمن جزو کوفتہ بیختہ استعمال کنند کہ در حبس نفس الدم از ہر گونہ کہ باشد و منع رعشہ و خفقان و اسہال عجیب الفعل ست و آنچہ بسبب غلبۂ بلغم یا غلبۂ سوداء ی تیز باشد علاجش تنقیۂ آن خلط بعد از ان مداومت بر حالبسات مذکورہ نمایند و آنچہ از حدت و رقت خون باشد تنقیہ بمطبوخ ہلیلہ و شاہترہ و تمر ہندی با شیر خشت کنند و قرص کہربا با شربت زرشک و شیرۂ تخم خرفہ بریان با شربت عناب و شربت صندل و رب غورہ و عصارۂ زرشک و آب انارین و رب الجبار و امثال آن دہند

ضعف رحم

سببش سوء مزاج و سستی بافت آن و مقاسات امراض سالقہ است و از ضعف رحم قلت شہوت باہ و کثرت سیلان حیض و منی و رطوبات و عدم حبل عارض شود و تشخیص اقسام سوء مزاج در آغاز امراض رحم مسطور شدہ و علاجش تعدیل سوء مزاج ست و تدارک آفات معروفہ کہ رحم را عارض شود و اگر در بدن مادہ بود اول بدن را از ان مادہ پاک کنند پس ادویۂ قابضہ کہ در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و با ادویۂ قابضہ دوا ہائے خوشبو چون سنبل الطیب و مانند آن بیامیزند و در تحلیل نسج آن بعلاج تہلہل نسج معدہ پردازند و مفرح علوی خان و در ینباب نافعست و در مقاسات امراض اگر آفات عارض نمایند

سیلان رحم

گاہی از رحم زنان دائم رطوبات عفنہ سیلان مینماید سببش کثرت فضول ست در جمیع بدن و انصباب آن بطریق استفراغ و تنقیہ بسوے رحم و این فضول بلغمی یا صفراوی یا سوداوی یا دموی بود و یا تولد رطوبات عفنہ در نفس رحم بسبب ضعف قوت غاذیۂ رحم و عفونت مادۂ حیض در عروق حیض از تعفن جسم طریق تشخیص این اسباب باید کہ نظر کنند اگر رنگ مریضہ زرد و قوت او ضعیف بود و رطوبت بادوار خارج شود سببش ضعف غاذیہ باشد و اگر آثار غلبۂ خلطی از اخلاط اربعہ دریافت شود سببش انصباب فضول از بدن باشد و استدلال بر غلبۂ ہر خلط چنان کنند کہ از مریضہ رنگ رطوبت سائلہ بپرسند پس اگر رنگ آن سرخ بیان کند و با وے حرارت و سرخی و غلظ قارورہ بود از غلبۂ خون باشد و اگر زرد و بدبو گوید و با تشنگی شدید بود از صفرا باشد و اگر سفید گوید و دیگر آثار بلغم پیدا بود از بلغم باشد و اگر سیاہی و غلظ رطوبت بیان کند و با تنگی و لاغری بدن بود از سودا باشد و بہترین استدلال بر نوعیت خلط غالب اینست کہ بفرمایند تا زن پنبہ برداشتہ ببرآورد و خشک کردہ ببینند رنگ آن برنگ خلط غالب بود و بدانکہ مریضۂ سیلان رحم را دم زدن دشوار بود و اشتہای طعام ساقط شود و رنگ او بر دارت متغیر گردد و ورم و نفخہ در پشت چشم ہا در اکثر و گاہے با درد آن ہا ہم رسد علاج جہت اخراج فضول حسب غلبۂ خلط تنقیۂ بدن از فصد یا مسہل یا قی کنند و بعد از ان تنقیۂ رحم نمایند بحقنہای منقیہ مثل طبیخ اصل السوس و اذخر و ابرسنا و فراسیون و نخود سیاہ کہ ایارج فیقرا در ان آمیختہ باشند اگر حرارت نباشد و الا شیرۂ تخمہاے بارد بمدر شیر یا حقنا علاج کنند و بعدہ تقویت رحم بحقنہاے قابضہ و فرزجات حابسہ کہ از مازو و مورد و پوست انار و سلیخہ و سماق و جز آن ساختہ باشند و آنچہ در علاج افراط طمث مذکور شد باید کرد و بہر تقویت قوت غاذیہ ادویہ و اغذیۂ مقوی دہند و اگر مازو سبز تخم حماض ہر یک دو درم جوز السرو خبث الحدید مدبر ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ و حفت بلوط گلنار را در آب جوشانیدہ صاف نمودہ پارچہ را با آن تر کردہ ادویہ سودہ را بر ان پاشیدہ بردارد رطوبت رفتن از فرج باز دارد و اگر آب و سفید و انہا از رحم برآید تا درد کمر و کشن را ان سفوف ثعلب مصری آرد مونگ طباشیر تخم خرفہ مصطگی کندر ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ شش ماشہ با آب بخورند و اگر با درد نواحی پہلو و پشت و تپ بدون عرق باشد ادویۂ حارہ یا نسبہ نشاید داد و خمیرۂ گاؤزبان عرقیات شربت بزوری دہند و از کنجد تخم خشخاش ہر یک دو تولہ سائیدہ در آب پختہ روغن گل سفیدۂ بیضہ مرغ زعفران یکماشہ لک سودہ چہار ماشہ مثل مرہم ساختہ لتہ بدان تر کردہ بردارند ذکر ادویۂ مفردہ نافع سیلان رطوبت از رحم جلوس در طبیخ قرظ و حمول آن و کذا شرب و حمول نیر مایۂ خرگوش در قطع رطوبات فرمنہ مجرب سوید ست حمول سنبل ہندی با آب مورد سبز سرشتہ و کذا خولان و کذا آب حی العالم و کذا مازو سوختہ در شراب تر کردہ و کذا بیخ حماض خشک و کذا اسماق العسل و کذا براوہ چوب کنار

وکذا آب عنب الثعلب وکذا سرگین بز کوہی وشل او کندر وکذا اقاقیا وکذا طلع نخل وپوست آن وکذا طراثیث وکذا گلنار وکذا ابرالغنم وکذا کردمانہ
وکذا اشب یمانی وکذا خشخاش سیاہ تنہا وبشراب کہنہ آمیختہ وکذا عصارۂ لحیۃ التیس **وشرب وحمول** شاخ گوزن سوختہ وکذا برگ طرفا
بشناب وکذا بلح وکذا سماق وکذا آب عصی الراعی وکذا عنب ذبہ ونقوع آن وکذا حب الآس وبرگ آن وکذا کشوث بریان وکذا عود
بلسان وکذا ثمر وبرگ مغیلان وکذا آب بارتنگ وکذا طبیخ برادۂ چوب سمر وکذا سلیخہ وکذا بیخ نیلوفر وتخم او وکذا حلبہ بالعسل **واکل وشرب**
بلح بسرکہ یا شراب قابض وکذا حضض مکی بآب وکذا انبرباریس وکذا بیخ نیلوفر زرد بشیر تازہ بکرات وکذا بسرکہ وکذا تخم خرفہ بریان **وجلوس**
در طبیخ طرفا یا حب الآس یا برادۂ چوب کنار یا سنبل رومی یا انار ترش کوفتہ با برگ درخت مصطگی وحقنہ بطبیخ بلوط کوفتہ وکذا ناردین وبخور
خراما وکذا حب بلسان نفع در رحم ہر واحد قاطع سیلان رطوبات رحم ست واگر کاکڑا سنگی سائیدہ شکر سفید آمیختہ بآب یا شیر گاو بخورند و
بالای آن نان گندم بار وغن بسیار خورند واز گوشت وترشی وبادی پرہیز نمایند برای سیلان رطوبت از مجربات اہل ہند ست وکذا پوست مولسری
خشک کردہ سائیدہ برابر آن شکر آمیختہ ہر صباح بآب تازہ کف دست خوردن دافع سیلان آب رحم ست **ذکر ادویۂ مرکبہ** مفید سیلان رحم
حمول کہ تنقیۂ رطوبت از رحم کند صبر زرد کابلی تخم شبت ہر یک یکجزو مرکی نمک سنگ کف دریا ہر یک نیم جزو کوفتہ بیختہ بشہد سرشتہ یا پنبہ
آلودہ بردارند **ایضاً** کہ برای خشکی فرج زن نافع ست مازو چہار ماشہ عود دو ماشہ حب الآس قفاح اذخر سک ہر یک سہ ماشہ مشک نیم سرخ
زعفران یک سرخ قرنفل سہ عدد کوفتہ بیختہ در پارچۂ کتان بستہ بردارند **ایضاً** کہ رطوبت فرج را نشف کند اقاقیا گلنار سک ہر یک دو درم
شب یمانی سنبل الطیب ہر یک یکدرم شافہ ساختہ بردارند **ایضاً** کہ سیلان رحم را نافع قشور کندر جفت بلوط زیرۂ سیاہ عذبہ خاکستر چوب تاک سنبل الطیب
ہر واحد یا مجموع را حمول سازند **دوا** بجہت سیلان رطوبت از رحم سنگ راسخ مولسری ہلیلہ سیاہ کسیس گل پستہ دارچینی زنجبیل انجبار ہر واحد
یکتولہ ہمہ را نرم سائیدہ نگہدارند وپیش از جماع بدو ساعت بقدر دو ماشہ اندرون بمالند **سفوف** کہ دافع سیلان رطوبت ست تال مکھانہ
بیجبند کھراتی گل سپاری گل پستہ پوست بیرون پستہ نوہ گل دھاوہ ہر واحد چہار ماشہ ثعلب مصری آرد مونگ بریان مغز تخم تمر ہندی ہر واحد
یکتولہ مصطگی سہ ماشہ نبات مساوی مجموع کوفتہ بیختہ ہفت ماشہ ہمراہ عرق گاوزبان دہ تولہ بدہند **ایضاً** کہ برای سیلان رطوبت رحم وضعی آن
بے عدیل ومعمول ست خستۂ تمر ہندی را در آب تر نمایند پس منقشر نمودہ اگر آب آن باقی باشد باز در ان آب تر نمایند تا تمامی آب خشک شود
بعد از ان باریک بسایند وربع وزن آن مغز تخم تکاین وثمن وزن آن صندل سفید سودہ آمیختہ برابر جملہ نبات سودہ داخل کردہ یکتولہ بآب خورانند
سفوف دیگر بنسخۂ دارالشکوہی کہ از مجربات ست گل سپاری گل دھاوہ گل پستہ طباشیر کہربا گز مازج ہر یک دو مثقال صمغ عربی چہار مثقال شربتی دو درم
ایضاً برای رطوبت نسا رگل ہرفری کہربا ہر یک پنج درم باریک سائیدہ بقدر نیم ماشہ بازردی تخم مرغ نیمبرشت ہر دو وقت بخورند **ایضاً** کہ برای
جریان رطوبت ہر قسم ومنی مجرب ست گل انبہ گل فوفل گل پستہ یا عوض آن پوست بیرون پستہ صمغ پلاس ہر یک سہ ماشہ شکر سفید یک تولہ
سفوف سازند وہر روز بشیر گاو ویا آب سرد بخورند **ایضاً** کہ درین باب بی عدیل ست تج محبیٹہ گل پستہ گوکھرو گوند ڈھاک مساوی شکر تری
برابر ہمہ کوفتہ بیختہ یک کف دست بخورند گاہی آرد مونگ بریان اضافہ کردہ میشود **فرزجہ** کہ منقی رحم از رطوبت ست بای کہنبہ بای بزرنگ
بہروزہ خشک قرنفل زرنباد مساوی کوفتہ بیختہ بروغن کنجد آلودہ بردارند **فرزجہ** تالیف حکیم علوی خان بجہت افراط سیلان رحم نافع جفت بلوط
خرنوب شامی مازو سبز اظفار الطیب اقاقیا صندل سفید برگ مورد ہر یک یکمثقال کوفتہ بیختہ بروغن عود ہندی دو دانگ وبگلاب سرشتہ
با پشم پارہ بقدر فندقے برگیرند **مرہم** از بیاض اوستاد مرحوم کہ سیلان را نافع ست مصطگی کندر تخم شبت مساوی کوفتہ بیختہ در موم ومغز ساق
گاو وپیہ گردۂ بز گداختہ صاف نمودہ حل کردہ بردارند **معجون** کہ در منع سیلان آب از فرج مجرب ست موچرس سپاری طباشیر نشاستہ
گل مختوم مازو سبز گل سرخ حب الآس ہلیلہ بلیلہ آملہ ہر یک شش ماشہ موصلی سیاہ وسفید ہر یک تولہ پوست انار نہ ماشہ در آب بہی وآب انار شیرین

هر یک ده درم و ام نبات و عسل بالمناصفه سه چند ادویه آمیخته بدستور مقرر معجون سازند و صبح یکتوله بخورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و حلوای
سپیاری پاک و معجون آرند یا مسک البول نیز نافع ست **اقوال حکما** شیخ میفرماید که در سیلان رحم باید که ابتدا به تنقیهٔ بدن از فصد
و اسهال کنند اگر حاجت این باشد پس حقنهٔ رحم اولاً بمنقیات مجففه مثل طبیخ ایرسا و طبیخ فراسیون کنند و مالش ساقین بروغنهای
ملطف مع ادویهٔ حاره مثل روغن اذخر لعاب قرقرحا و فلفل نمایند و بعد ازان تو البعض محقونه و مشروبه استعمال کنند و محقونه بعد تنقیه عمل
زیاده کنند و آن آبی ست که دران مثل مازو و گلنار و پوست انار و اذخر و آس جوشانیده باشد **صاحب کامل** گوید چیزی که از رحم
سیلان کند اگر دموی باشد فصد باسلیق باید کرد و اگر از بعض اخلاط دیگر باشد باید که تنقیه بدوای مسهل آن خلط نمایند و بعد ازان فرزجات
حابسه افراط طمث که مذکور شد استعمال کنند و اگر در سیلان بلغم و رطوبت غالب باشد باید که بادویه فرزجه اندکی فلفل و جند بیدستر
مخلوط سازند و گاهی در سیلان این دوا النفع بخشد بگیرند مرتیم درم و باریک سائیده در بیضهٔ نیمبرشت آمیخته بلیسانند سه روز بر ناشتا
که مجرب ست **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که در سیلان رحم اگر بسبب عفونت مادهٔ حیض بود اول تنقیه معده و جگر بایارج فیقرا و شربت
افسنتین کنند پس معده را بمعجون خبث الحدید و شربت پودینه و پودینه بالشکر پرورده قوت دهند و طعامهای خفیف و زود گوار چون
تیهو و دراج و تذرو و کباب بریان کرده و بطریق شوربا پخته با نخود و دارچینی دهند و اگر حاجت باشد مثانه را بماء الاصول و روغن بادام تلخ پاک کنند
و اگر حرارتی باشد بشیرهٔ بزر پاک کنند پس حقنها و ضمادها و شیافهای قابض بکار برند **مصنف حاوی** گوید که اگر سببش ضعف قوت
غاذیه رحم بود که از قبول غذا عاجز شده تقویت قوت غاذیه باغذیه لطیف سریع الانهضام و اشربه مقوی قلب و معده مثل شربت حماض
و ترنج و سیب و بهی و معجون مفرح نمایند و غذا قلیه خشک ماکیان و کباب دهند و اگر بسبب اجتماع فضول در رحم باشد پس اگر غالب
بران خون باشد فصد باسلیق و تقلیل غذا کنند و رب و اقراص حابسه بخورانند و غذا مزورهٔ انار دانه مزعفر بادالهم و ماکیان دهند
و این فرزجه بردارند عفص حبت بلوط مازو سوخته مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته استعمال کنند و اگر بران صفرا غالب باشد
هر صبح آب انارین با تخم آن افشرده هر واحد سه اوقیه و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ بادام و یا
زرشک مزعفر بادام خورند بعد ازان تنقیهٔ بدن از صفرا بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله کنند و بعد تنقیه ربوب قابضه با قراص حابسه دهند و اگر
بران سودا غالب بود هر صبح جلابی از بادرنجبویه و تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورهٔ نخود مزعفر حب
قرطم بعد ازان تنقیهٔ بدن و رحم از سودا بحب افتیمون یا معجون نجاح کنند بعده هر صباح رب بهی ده درم و صمغ عربی بریان چهار درم دهند و غذا
مزورهٔ سماق مع تیهو و ماکیان سازند و این دوا درین علت نافع ست شادنج مغسول دم الاخوین کهربا بسد شب یمانی گلنار تخم خرفه گل ارمنی
گل ارمنی هر واحد یک درم کوفته بیخته بآب سماق سرشته قرص سازند و سه درم ازان بآب سماق یا آب بهی یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی هر کدام
که باشد ده درم بخورانند و این ضماد قطع رطوبات سائله از رحم کند تشور کندر پوست انار زیرهٔ سیاه نبات کوفته بیخته بآب مورد تمر سرشته بر
مانند ضماد سازند **سعید** گوید که علاج سیلان رحم بحسب نوع رطوبت سائله بود اگر دموی باشد بفصد و تبرید مزاج و استعمال اغذیه
قابضه که در کثرت طمث مذکور شد علاج کنند و اگر از دیگر اخلاط باشد تنقیه بمسهل آن کنند و بعد تنقیه فرزجات حابس خون حیض استعمال نمایند
بهر آنکه علاج سیلان رحم قریب از علاج کثرت حیض ست **انطاکی** گوید که استفراغ خلط غالب کنند بعده تنقیه رحم بحقنه و فرزجه جاذب
نمایند و بهترین جواذب مر و شحم حنظل ست لیکن زبده و زرنیخ پس مسعد سنبل و زعفران و کذا شرب انیسون و سنبل و یوند بماء العسل بعضی
از متاخرین مینویسند که در رشد مشهورست که گاهی رطوبات رحم از خوردن صابون سائل میشود چنانچه بعضی زنان بعض بگذرا بعاده بخورانند
و این حب جمیع اقسام آنرا مجرب ست شنگرف بلادر عفوره مساوی بمیش همچند همه باریک سائیده مثل نرد حب سازند و دو حب بخورند

سیلان منی از رحم

گاہی زنان را جریان منی عارض شود و اسباب آن مثل اسباب سیلان منی مردان بود و تشخیص اسباب آن و اگر بلا شہوت باشد سببش ضعف رحم و اوعیۂ منی و استرخای آن بود و اگر با شہوت باشد و لذع و دغدغہ آن کند سببش رقت منی و حدت آن بود و گاہی سببش حکۂ رحم باشد پس مؤدی بانزال گردد و فرق در سیلان منی و رطوبت آنست کہ منی سفید رنگ و غلیظ و بے عفونت بود بخلاف رطوبت فضلیہ کہ بدون بوی بد نباشد و رقیق بود
علاج مثل معالجۂ سیلان منی مردان نمایند و گویند کہ اگر از حرارت بود علامتش رقت منی و سوزش مجری ہنگام انزال ست و علاجش استعمال اشربہ و اغذیۂ باردہ و اگر از ضعف قوت ماسکہ بسبب غلبۂ برودت و رطوبت بود علامتش عدم آثار حرارت و زیادتی آن از خوردن چیزہای بارد رطب و علاجش تنقیۂ بدن از رطوبات باسہال و قے بود و مالیدن روغن قسط بر عانہ و فرج و اگر از ضعف اعضای رئیسہ و معدہ و گردہ و یا جمیع اعضا باشد علامتش عدم رغبت بجماع ست و علاجش تقویت آن اعضا و اگر از ضعف اوعیۂ منی و وسعت مجاری آن بود علامتش حصول تخفیف باشیای قابض ست و علاجش استعمال اشیای قابضہ از معاجین و اشربہ و اطلیہ و ادہان و غیر آن
دوائیکہ جریان منی و صدید از رحم زنان باز دارد طباشیر تخم سروالی صمغ پلاس مغز تخم خربزہ خار خسک گل سرخ موصلی سیاہ و سفید بہمن سرخ و سفید موچرس شقاقل صمغ عربی بیجبند گل منڈہی ترکندہی تخم اوٹنگن زعفران تخم خرفہ زرد رد دانہ ہر یک چہار ماشہ شکر سفید برابر ہمہ سفوف کردہ بخورند و فرزجہ فوفل چھالیہ گلنار بکھڑی مازو برگ مورد جوز السرو کزمازج پوست انار ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ لتہ بدان تر کردہ سفید آب و مرداسنگ ہر یک سہ ماشہ سودہ آغشتہ بردارند
سفوف کہ معمول ست ستاور موچرس خار خسک پھلی ببول تال مکھانہ فوہ الصبغ ترکچور موصلی سیاہ ست گلو میدہ چوب الاکی خرد طباشیر تخم خشخاش ثعلب مصری صمغ عربی کتیرا قلعی کشتہ ہر یک چہار ماشہ تخم خرفہ نہ ماشہ صندل سفید صمغ ڈھاک ہر یک پنج ماشہ کوفتہ بیختہ شکر سفید برابر ہمہ آمیختہ شش ماشہ خوردہ باشند و در نسخۂ دیگر سروالی سنگھاڑہ خشک چھال سیمبل چھال مولسری کندر سنگھاہولی موصلی سفید کزمازج سمندر سوکھ سعد کوفی سورنجان ہر یک چہار ماشہ عوض ست گلو سپید چوب و الاکی و خشخاش و ثعلب و صمغ و کتیرا و قلعی و تخم خرفہ و صندل و صمغ ڈھاک ست
ایضاً کہ حابس و مجفف منی ست تال مکھانہ خار خسک سنگھاڑہ پوست کچنال موصلی سیاہ و سفید ہر یک چہار ماشہ گوند کتیرا نشاستہ تخم ثعلب مصری اندر جو سنبل الطیب صندل سفید ہر یک سہ ماشہ بہمنین تودریین مصطگی شقاقل مصری طباشیر لودہ خشک پوست مولسری پوست بیخ جھربیری سعد کوفی بزر البنج خشخاش پوست بیخ ببول موچرس ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ شکر مساوی ادویہ آمیختہ یکتولہ با قدری آب بخورند
ایضاً تال مکھانہ بیجبند گجراتی ثعلب مصری مصطگی رومی مازو سبز گلنار فارسی کہربای شمعی قلعی کشتہ سنگھاڑہ خشک موصلی سفید و سیاہ بھونی گاوزبان طباشیر اندر جو شیرین کوفتہ بیختہ شکر تری برابر آمیختہ کف دست ہمراہ شیر مادہ گاو بخورند و دو نسخہ سفوف در بحث سیلان رحم گذشت
ضماد منی زنان را کہ بے اختیار روان شود باز دارد صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشہ گل خیر و آرد جو تخم خرفہ کوفتہ بیختہ بگلاب طلا کنند
فرزجہ کہ رحم را قوت دہد و سیلان منی و رطوبت را نشف کند سک رامک زعفران ہر یک درم اقاقیا اذخر سعد لادن ہر واحد نیم درم کزمازج مازو سبز ہر یک دو دانگ کوفتہ بیختہ بقند سفید و گلاب سرشتہ فتیلہ ساختہ بردارند

حکۂ رحم

گاہی خارش در رحم عارض شود بسبب اخلاط حاد و صفراوی یا بلغم مالح بورقی یا اکال سوداوی یا بثور متولد در آن یا منی بسیار حار حاد و گاہے حکہ افراط نماید حتی کہ قوت بساقط گردد و زن را حالتی عارض شود کہ از جماع سیر نشود و آنرا فرافیسموس نسا چہر نامند و ہر قدر کہ جماع کردہ شود شہوت او زیادہ گردد و استدلال بر نوعیت خلط محدث آن از رنگ پنبہ نو کہ بردارند و خشک کردہ بہ بینند توان کرد و عدم استفراغ منی زنان طویل اللیل قوی

برحدت منی ست ودیگر آثار مخصوصهٔ هر خلط مخفی نیست **علاج** فصد صافن یا باسلیق وتنقیهٔ سودا وغیر آن نمایند ودر جملهٔ اقسام اطلیهٔ بارده مثل صندل ومامیثا وحضض وآب کشنیز وکاهو وخرفه بکار برند وروغنهای سرد مثل روغن گل وبنفشه ونیلوفر بمالند وآنرا که سبب حدت منی باشد ادویهٔ مبرد مرطب که اندکی تخدیر داشته باشد مثل کاهو وکافور وکشنیز وصندل ونیلوفر وغیر آن که در بحث کثرت شهوت مردان مذکور شده سود دارد وکافور ریاحی در گلاب سائیده اندر فرج مالیدن خارش وسوزش آنرا مفیدست واگر سرب را با آب کاسنی بسایند ونیلوفر وتخم کاهو کوفته بیخته دران آمیخته وبگلاب آمیخته در فرج طلا کنند خارش فرج را سود دارد دوا آیین فرزجه جهت حکه واختلاج رحم از مجربات ست نعناع خشک ناردین گل نسرین خشک گلنار وبرگ سرو برگ سادج لاجورد مساوی بروغن زیتون سرشته مثقالی از آن فرزجه کنند ومثقالی را با آب بابونهٔ مطبوخ بر ناف ضماد نمایند واز آب وشراب اجتناب لازم ست تا دو الکشت نماید واحسن آنکه در ایام حیض این دوا بعمل آرند واگر در حالت حمل عارض شود مرداسنگ در آب سرد یا در گلاب سوده بدان بخار رسانند که فی الفور نفع میدهد وکذا حضض وکذا اسفال کهنه که بر چاه افتاده باشد وکذا گل سرشو وکذا گل ارمنی **اقوال الاطباء** شیخ میفرماید واجب که تنقیهٔ بدن بفصد هفت اندام کنند واگر احتیاج فصد ثانی افتد سر زانو بگشایند بعده تنقیهٔ هر خلط حاد بمسهلات آن نمایند چنانچه تنقیهٔ صفرا بحب سقمونیا وبلغم بحب اصطمخیقون وسودا بحب افتیمون ومطبوخ آن کنند وحدت منی را بادویهٔ مفردهٔ مبرده یا بادویهٔ محرقه او بحسب حاجت ومشاهدهٔ مزاج بشکنند ولطوخ فم رحم مثل اقاقیا وعصارهٔ لحیة التیس وگل سرخ وصندل وشیاف مامیثا یا بوش در نبیذ وسرکه وروغن گل والیضاً مثل آب خرفه نمایند وگاهی بادویهٔ بزرکتان مخلوط کرده میشود یا آبیکه دران ادویهٔ قابض جوشانیده باشند نطول کنند وثفل آن ضماد سازند واگر حاجت بدوای منقی باشد غسل با آب سرد بسیار بنوشند واین دوا حکه را مجرب ست بگیرند برگ نعناع وپوست انار وعدس مقشر در نبیذ پخته حمول سازند والیضاً بگیرند زعفران وکافور هر واحد یکدانگ مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته بسفیدهٔ بیضه وبروغن گل واندکی شراب سرشته بردارند والیضاً بگیرند هلیله وگنار هر واحد دو درم حضض نوشادر در شراب کهنه کوفته بیخته آمیزند وخشک کرده اول موضع را بروغن گل چرب کنند پس این دوا بران بپاشند واز بخورات حضض ومغز تخم ترنج بکار برند **ایلاقی وجرجانی** مینویسند که فصد اکحل وصافن کنند واخراج خون بقدر قوت نمایند وتنقیهٔ بدن از مادهٔ محدث مرض کنند وکسر حدت منی بمقللات شهوت جماع باید کرد وپودینه وپوست انار وعدس مقشر در شراب قابض جوشانیده بدان شراب حقنهٔ رحم کنند وثفل آنرا کوفته شیاف وضماد بدان نمایند وشب یمانی وقطران مساوی بهم سرشته بردارند خارش فرج ومقعد را بنشاند وهرچه در علاج حکهٔ مقعد وجرب آلات بول گفته شد درین باب نافع بود **ابن الیاس** گوید که تنقیهٔ بدن بمطبوخ فواکه یا بمطبوخ هلیلهٔ زرد کنند وهر صبح آب انار پیخته افشرده سه اوقیه با شکر سفید یا تمر هندی یا شربت آلو یا شربت غوره هر کدام که باشد ده درم بدهند ویا بگیرند تخم فنجنکشت وتخم خشخاش وتخم کاهو هر واحد پنج درم کشنیز خشک سه درم کوفته بیخته سه درم با آب انار ترش یا سیب ترش یا بهی ترش هر کدام که باشد ده درم بخورند یا صبح دوغ گاو پنجاه درم بنوشند وغذا حصرمیه یا شیرهٔ بادام وکشمش دهند خضر گوید که تنقیه بفصد واسهال ماده شور بمثل هلیلهٔ زرد وخیار شنبر یا تمر هندی وخیار شنبر کنند ودر آبیکه اندران خبازی وخطمی وبلوخیه وگل بنفشه جوشانیده باشند بنشانند ودر فم رحم امسک ومرهم کافور ومرهم سفیداب لطوخ سازند وادهان ولعابات بارده در رحم چکانند **خجندی** گوید که علاج حکهٔ شوری بعلاج ثؤلول نمایند واز پیر زنان شنیده ام که لطوخ لطین راس در آب بسیار سرد یا اندک سرکه تر کرده نافعترین اشیا برای این مرض ست

بواسیر رحم وثالیل وثوث ومسامیر آن

گاهی در رحم بواسیر حادث شود وگاهی در ان ثؤلول مثل اعضای دیگر ظاهر شود وگاهی در ان توث پیدا گردد مثل آنکه در ذکر افتد واین با بزرگتر باشد وازان خون بسیار سیلان کند وگاهی بران بواسیر مثل مسمار عقب شقاق رحم وبعد اورام صلبهٔ آن ظاهر گردد وبواسیر که در ظاهر خارج رحم باشد ازالهٔ او ممکن ست وآنچه در عمق پیدا شود کمتر زائل شود وزنی که حیض او محتبس باشد از ظهور بواسیر در مقعد وظاهر رحم او نفع یابد

مهر آنکه در ان امید کشادن جنین و به شدن آنست و بدان اما ن سست از امراض صعب که از احتباس حیض پیدا شود و حدوث بواسیر رحم از خلط سوداوی
بود چنانچه در مقعد و معرفت آن بلمس توان کرد و بحاسه بصر نیز اگر فم فرج بکشایند و دران نظر کنند چیزی بلند مانند باسور مقعد معلوم شود و گاهی دیدن
آن در آید که مقابل فرج باشد ممکن بود و در هنگام حیض تیچ که آن وقت امتلای باسور و احتباس خون در آنست باسور ممتلی و رنگ آن سرخ دیده
شود و در وقت سکون و انفتاح باسور زرد رنگ و پژمرده نماید و از ان رطوبت مائل بسیاهی مثل دردی سیلان کند و حیض بکدورت ظاهر شود و گاهی خفقان
غلبه کند و سوزش در دست و پا شود یا عرق سرد و مدتی دراز این مرض ماند علاج تنقیه بدن از خلط سوداوی کنند مثلا اول رگ صافن یا مابض یا باسلیق زنند
و با ارجین بجوشانند و یا بر تحلیل و تجفیف از پیه بط و مرغابی هر واحد یکتوله موم سه توله روغن گل که از روغن خسته شفتالو ساخته باشند نه توله گداخته مامیران چینی سوخته
زردچوب سوخته مرداسنگ مغسول سفیده ارزیز هر واحد یکتوله آمیخته بکار برند و سائر تدبیر از فصد و مسهل سوداوی جز آن که در بواسیر مقعد مذکور شده
بعمل آرند و اغذیه مرطبه مثل گوشت بره و زیرباله استعمال نمایند و اقلیمیای نقره و زردچوب و مرداسنگ مساوی سوده با موم و روغن تخم کتان مرهم ساخته
ضماد کردن نافع و مالیدن روغن نرگس و سوسن نیز فائده میکند و دیگر مجففات باسور که در بواسیر مقعد مفصل مذکور شد بعمل آرند و اگر کفایت نکند با آهن قطع نمایند
و ذرور صبر از دم الاخوین و کندر مقشر و حب الآس برابر نیز نافع نوشته اند و اگر ثولول از خلط بلغمی باشد تنقیه آن بمطبوخ ترید و حب غاریقون علوی خان کنند
و اگر از ماده سوداوی بود بمطبوخ افتیمون تریدی الیشان و حب لاجورد تنقیه نمایند و روغن خسته شفتالو بمالند و در طبیخ حلبه و کتان و اکلیل و بابونه بنشانند و استنجا هم
بدین آب کنند **اقوال جمهور** سویدی گوید باید که حقنه تخم مشمش تلخ در فرج و فتیله سوده آن و کذا فتیله ملوث بزباد و حمول آن در فرج برای بواسیر
رحم مجرب من ست و شرب قاقله کبار با آب سداب تر بستانی و فتیله شاخ سداب خشک کرده نرم سوده بروغن کوهان شتر داخل کنند نای بخته مطیب
بروغن کنجد تازه و حمول جوش کرده آن بروغن مشمش تلخ سوده هر واحد نافع بواسیر رحم ست شیخ میفرماید که این بواسیر وقت انفتاح یا بلزاز آن درد
بشدت کنند پس واجب ست که نرم و مهیا بسالت گردانند و اگر این فائده نکند و بواسیر عریض و واسع نباشد از استعمال آهن بطریقی که در بواسیر مقعد استعمال
میکنند چاره نباشد و این وقتی ست که باسور خارج رحم باشد و چون قطع کنند زاج و شب و قشار کندر و مانند آن بران گذارند و چون اراده این کنند
زن را در خانه سرد داخل نمایند و قطع آن در آنجا کنند و پا بهامی او تا دو ساعت بسوی حائط مائل دارند و عانه و پشت و کنج ران آنرا با پارچه
مبلول در آب قابضه بارد برف سرد کرده لازم نمایند پس اگر خون بند نشود بر عانه و پشت و قریب آن محاجم نهند و صوف در آب طبیخ
تو البض که اندران اقاقیا و عصاره لحیة التیس و حضض و مانند آن داخل کرده باشند تر نموده برو دارند و در آبهای قابضه نشانند و اگر
بواسیر عریض و واسع باشد بقطع آن متعرض نشوند ولیکن بران مجففات قویه حابسه خون مثل پارچه مبلول با آب زرشک یا حماض استعمال
کنند و بران حضض و اقاقیا و مانند آن پاشیده باشند و اطراف او بربندند و بر شکلی که حافظ چیزهای حمول باشد امر بخواب آن کنند و تدبیر
نزف برفراز بندند برای آنکه وجع بیار و اسالت خون با اعتدال نمایند و از برای آنکه قوت ساقط نشود و منع نزف مفرط کنند و بهر نرمی آن زن را
در آبیکه اندران ملینات مثل خطمی و بابونه و بزرکتان و حلبه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و بران از روغنها مثل روغن زیتون
و سوسن و روغن اکلیل الملک استعمال کنند و زنی را که مسامیر باشد در طبیخ حلبه و ملینات مع روغن بنشانند و فرزجات مرتب از زوفا
و نطرون و راتینج بر دارند مجوسی گوید که علاج ثآلیل و بواسیر عارض در فم رحم به تنقیه بدن از خلط سوداوی بمثل مطبوخ افتیمون و غاریقون
و حب اسطوخودوس نمایند و از اغذیه مولد سودا اجتناب کنند و استعمال ادویه و تدبیر مسخن مرطب از اغذیه وغیره مثل لحوم بره
و زیرباله نیک پخته و استعمال ادهان موافقه مثل روغن نرگس و سوسن نرباید لیده مرهم اقلیمیا که نسخه آن مذکور شد وغیر آن از ادویه
و مراهم مجففه و تدهین با ادویه مجففه مذکوره در علاج بواسیر مقعد استعمال کنند و اگر بدین تدبیر فائده نشود قطع با آهن و خزم بعمل آرند که
این موافق تر ست و استعمال ادویه محرقه در مثل این موضع جائز نیست زیرا که الم شدید آرد و طبقه فم رحم و داخلی را محترق گرداند چنانچه شیخ گوید که

نشسته باشلیق کنند و بر کمرگاه و پیرامون آن حجامت نمایند و تن او از ماده سودا پاک کنند و گاهی اقراص کهربا و گاهی حب مقل دهند و مقل را در آب برگ گندنا پخته حل کرده حقنه کنند و الیه را بروغن جوز و بروغن گندنا و روغن زرد آلو که مقل در آن پخته باشند تنقیه سازند و صفت روغن گندنا اینست بگیرند آب گندنا و پیاز خام مقدار یکه خواهند و چهارم حصه آن روغن کنجد آمیخته بآتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و این روغن را نوشیدن و طلا کردن و حقنه کردن صاحب باسور را نافع و مجرب است و این صفت روغن مقل است بگیرند مقل چندانکه خواهند و در شراب انگوری حل کرده بروغن کنجد ازان اندازه بآتش نرم بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و اگر آن شراب شراب مویزی بود که با ادویه ساخته باشند بهتر بود محمد زکریا گوید که تغذیه بلحم جوزه مرغ مع کشکاب جو و ماهی تازه که رضراضی و زرده بیضه و اسفیدباجات و ملوخیه و مزورات بماء الشعیر و مغز بادام و ماش و اسفاناخیه و مانند آن سازند و اشربه مذکوره در بواسیر مقعد بدهند و اسهال سوداء الطبیخ افتیمون کنند و روغن بنفشه بمالند سعید گوید که علاج تحلیل تنقیه بدن است بمطبوخ افتیمون یا بحب ایارج و از اغذیه غلیظه مولد خلط غلیظ اجتناب نمایند و غذای محمود خورانند و بروغن سوسن یا بزرکتان نشستن و موم بر شولول طلا سازند و بآب مطبوخ حلبه و بزرکتان و بابونه و اکلیل الملک بشویند و علاج بواسیر رحم گاهی بقطع از آهن یا بجزم از ابریشم مثل بواسیر مقعد میکنند و بعده بر آن ادویه خشک نهند و بعد از آن بمراهم ملحمه علاج کنند و در علاج استظهار نمایند و حذر کنند تا بقیه جرح باقی نماند و در آن لحم زیاده گردد و صاحب شده ایذا دهد و محتاج بعلاج ثانی شود و بعضی گویند که بعد قطع آن باز بیخ تا هیچ باقی نماند گل ارمنی و کهربا و شاخ گاو کوهی و کاغذ سوخته بر آن بپاشند و یا بابریشم محکم ببندند در ها کنند بعد از آن پارچه را بروغن بادام آلوده بر آن گذارند بعده لعاب تخم کتان و روغن بادام و زعفران ضماد نمایند تا آنکه ساقط شود و بواسیر مقعد را نیز بدین طریق توان برید

رتق

و رتق آنست که چیزی زائد از قسم عضله یا غشای صلب بر فم فرج یا ما بین فرج و فم رحم یا بر فم رحم بروید پس آنچه بر فم فرج بود مانع درآمدن قضیب گردد و آنچه ما بین فرج و فم رحم بود منع دخول تمام نماید و آنچه بر فم رحم بود منع دخول نکند لیکن مانع حمل و خروج حیض گردد بشرطیکه آن زائد عدیم المنفذ بود و باشد که از اندمال قرحه این مواضع گوشت زائد بروید و مجری مسدود سازد و باشد که در اصل خلقت منفذ پیدا نباشد حتی که زن را نزد آمدن حیض بسبب نیافتن منفذ خون مطلقاً نیاید و ازان اوجاع شدید و آفات عظیم عارض شود پس گاهی بسبب رجوع خون بسوی جمیع بدن و اختناق روح و حرارت غریزی زن سیاه شود و هلاک گردد و آنجا که منفذی باشد بسبب درآمدن قدری منی در رحم زن حامله گردد و از ضیق منفذ آن زن و جنین او هلاک شود علاج اگر ممکن بود دستکاری نمایند پس اگر سببش التحام بود در طول شق کنند بآلته که ازان بواسیر را قطع میکنند و یا بمبضع عریض مخفی که مثل میل نهان باشد و اگر سببش روئیدن گوشت بود آن گوشت زائد را بصنباره بگیرند و بمبضع ببرند و بالجمله بعد از قطع قالب مجوف سوراخ دار در صوف پیچیده بمرهم آلوده در آن گذارند تا از التحام و انضمام منع کند و بعد به شدن جرح قالب را موقوف دارند و طریق شق و قطع این مفصلاً در مطولات مسطور است

لحم زائد و طول البظر و ظهور چیزی مثل قضیب و قرقوس

بدانکه بعضی زنان را گاهی نزد یا سر فم رحم گوشت زائد بروید و گاهی فرزندی که زنان را در دو جانب فرج میباشد و آنرا بالعربی البظر گویند بزرگ شود و سخت گردد و گاهی چیزی مثل قضیب ظاهر گردد چنانکه مانع جماع گردد و گاهی آن زنان را بدین فزونی فعل مجامعت با زن دیگر حاصل شود و این زن را لبظراء گویند و قرقس گوشتی است که در فم رحم بروید گاهی در تابستان دراز گردد و در زمستان کوتاه شود و اکثر عروض این در زنان غیر مختونه بود و جماعتی از اطبا مثل ارجیجانس و جالینوس آنرا مشاهده نموده و ابنادقلس طبیب انکار آن کرده علاج معالجه قضیب و بظر عظیم قطع است بعد الصاق آن بر قفاسه آن بظر او برداشتند و از عمق و از بیخ آنرا قطع کنند چه اگر بیخی بماند خون بسیار رود و قوت ساقط شود و اما علاج لحم زائد گاهی با ادویه اکال ممکن بود و گاهی از قطع چاره نبود و در این هنگام قائم مقام بواسیر و قرقوس باشد و گاهی رشته محکم می بندند و روز بروز میگذارند بعده قطع میکنند

و گاهی همچنان میگذارند تا متعفن شود پس قطع میفرمایند تا سیلان خون کم شود

انغلاق رحم

که انرا رتیاق نیز گویند و آن انضمام فم رحم ست که گاهی از رتق و گاهی بسبب اورام حاره یا صلبه رحم عارض شود و علاجش علاج امراض مذکوره است ومقل و قطران و دم و پیه و قسط و عود اکلاً و بخوراً و حمولاً نافع انضمام و امتلاست و شریف خان گوید که فرزجه روغن مرزنجوش و کذا روغن بید انجیر بموم زرد و کذا روغن سوسن سفید و کذا روغن نرگس و کذا افسنتین و مرو کذا روغن زعفران و کذا برگ انجره و کذا پیه ماکیان و علک البطم و خطمی بشراب یکساله پخته و جلوس در طبیخ کراث نبطی نمک و کذا طبیخ قیصوم و شراب و حمول و حقنه آن و فرزجه و بخور رنگ و کذا اسعد و جلوس و حقنه حلبه و کذا خطمی و حقنه و فرزجه روغن ایرسا و فرزجه و شرب روغن جوز و شرب طلا و تخم انجره کوفته و بخور جوز بهر واحد بفتح انضمام فم رحم ست

وسعت فم رحم و فرج

اکثر بسبب فرط رطوبت و کثرت زائیدن وسیع گردد و انطاکی گوید که وسعت فم رحم بسبب استرخای عصب بود پس اگر بادی از رطوبت باشد علاج آن نمایند و الا چیزے که مخصوص تضییق ست معالجه کنند و بهتر انیست که خاکستر گرم و استنجا از ان ماکیان فرجاج کی ریاچرک گوا ر سبز شده و این از اسرار مکتومه است و قریب این جلوس در طبیخ بادنجان ست و کذا زهره بزغاله و کسی که در طبیخ مازو بنشیند و پارچه در آب او تر کرده بر خشک نماید و وقت حاجت بردارد نفع بلیغ نماید و در مصنفات پوست درخت ببول یک سیر نیمکوفته در ده سیر آب تا دو شبانه روز تر کرده چندان بجوشانند که بنصف آن بماند پس صاف نموده در شیشه ها پر کرده در ایام حیض بعد از بول استنجا بدین آب کند که در تنگی فرج عجیب ست و اگر کونپل پلاس نورسته یک آثار در سایه خشک کرده بسایند و نبات همچند آن آمیخته هر روز صبح یکدام بخورد و دو سه هفته نهایت چهل روز استعمال نماید نفع کلی بخشد و اگر گل کیوڑه را در ظرف چینی یا بر کاغذ افشانند و آنچه غبار ماند از ان بر آید قدرے از ان در فرج افشانند مجرب ست و اگر بیر بهوٹی با روغن گاو سوده در فرج طلا کند همین اثر دارد و گویند که خوردن چهال سرجهو که بقدر دو سرخ در زبان بنهایت مضیق ست و ایضاً در پوست شیر اسپ ماده که اول بار بچه بزاید پارچه نیم کهنه تر کرده خشک نماید و قدرے از ان پارچه شیاف ساخته بر دارد و بعد تر شدن آن بر آورده نزدیکی مرد کند چون بکر شود و اگر تخم تمر هندی کوفته بیخته اندکے در فرج افشانند ضیق تمام آرد و اگر پوست انار جوشانیده در آب آن جامه شسته نیم کهنه تا بست کرت تر کرده خشک نماید و قدرے از ان جامه پیش از جماع فرزجه کند چون تر گردد بر آورده پیش شوهر رود و نهایت تنگ کند و رطوبت ببرد و کذا پارچه در شیره چهلی ببول تر کرده خشک نموده همین حکم دارد و کذا احمول بادنجان خشک کرده سائیده و اگر صدف سوده در روزے دو بار اندر فرج بمالد تنگی آرد و اگر قطعه اسفنج را بردارد و بعد یکپاس مثل بکر شود و اگر مغز تخم بلیله کف دریا باری سائیده در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر مازو و هلیله سیاه هر یک ده دام در سه پاو شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود در سایه خشک نموده سائیده همون آن شکر آمیخته یک کف دست هر روز بخورد در بست و یکروز مثل باکره گردد و در خشکی تالیف حکیم بقاخان که مقوی رحم و مضیق و مسلیب فرج ست آمله نیم دانگ مشک نیم دانگ عود نیم درم تفاح اذخر سعد قرنفل هر یک یکدرم سوده بکار برد و دیگر قدرے مسی در پهول شرابی که از سیلهه ساخته باشند سائیده خشک کرده قدرے در فرج قبل از جماع نهد بنهایت بے نظیر ست حتی که دخول دشوار شود و ایضاً گوند دهاک سنگ جراحت گل دهاوه گل سپیاری مائین خرد و کلان دانه الائچی خرد برگ مورد گل سونج شب یمانی مازو آمله همه را باریک نموده قدرے ازین بردارد و بعد دو گهری بجماع مشغول شود و ایضاً برای خشکی و ضیق راجاپال نیز نافع مائین خرد و کلان مازو سبز خرد و سمندر سوکهه گل دهاوه موچرس همه را کوفته بیخته قبل از جماع قدرے استعمال کند و بعد پنج گهری مشغول شود فرزجه برای ضیق قبل بنهایت نافع موچرس پهیر اکسیس گوند چنیا گل دهاوه هر یک درم پهٹکری بریان تخم جامن فوفل براسوخته پوست

تخم مرغ سوختہ ہر یک سہ درم چھال کچنال چھال مولسری سنبل الطیب ہر یک ہفت درم باریک سائیدہ دو گھڑی پیش از جماع بردارد ایضاً کہ ضیق تمام آرد گویند کہ بہتر ازین دوائی نیست چینی گوند شش ماشہ باریک بسایند و دو تولہ پھٹکری بریان سازند و در حالت بریان کردن چون آب بگذارد در آب آن گوند آمیزند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدرے گل دھاوہ سودہ آمیختہ در فرج نہند عجائب ست ایضاً اکاکیا سہ درم قرنفل یکدرم مشک یک قیراط سائیدہ در شراب دو درم گرم کردہ آمیزند و خرقہ کتان بدان آلودہ بردارد ایضاً اقوی و انفع ازان اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس مازو بے سوراخ پوست انار ترش عود ہندی پوست ترنج ہر یک نیم درم جملہ را سائیدہ بشراب سرشتہ بدستور بعمل آرد ایضاً گل سپاری مازو پوست مولسری مائین خرد پھلی ببول ہمہ را باریک سودہ در صرہ بستہ بردارد ایضاً پوست انار پوست بلیلہ پھٹکری بریان جوکوب نمودہ در یک سیر آب جوشانیدہ صاف نمودہ پارچہ دران انداختہ باز بجوشانند تا آنکہ آب خشک شود پس ہمان پارچہ بردارد ایضاً مجرب را مک اقاقیا سعد سنبل الطیب آب ہمہ برابر سودہ پارچہ را در آب مطبوخ پوست انار تر نمودہ درا دویہ آلودہ بردارد ایضاً کہ در تنگ کردن فرج عجیب ست و بقول حکیم علی بہتر از ہر دوا رابینج مازو سبز ہر یک یکجزو خبث الحدید آملہ ہر یک ثلث جزو مرقشیشا پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ ہر یک خمس جزو مروارید ناسفتہ عشر جزو ہمہ را مثل غبار سائیدہ اندکے بعد از طہر در قبل برگیرد ایضاً کہ درین باب سریع الاثر ست عود ہندی سعد کوفی را مک راسن اقاقیا قرنفل مازو ہر یک یک جزو مشک ترکی عنبر اشہب ہر یک ربع جزو با شراب قابض یا آب برگ مورد سرشتہ استعمال کنند ایضاً شب یمانی مازو سبز سعد کوفی سنبل الطیب سک المسک ہر یک یکدرم قرنفل مشک ترکی ہر یک نیم دانگ بہ پشم شیاف ساختہ استعمال نمایند قطور جہت تنگی فرج مجرب ست پوست بیخ گوندی پوست بیخ ببول باریک سودہ در آب سنبل الطیب و مازو حل کردہ در رحم قطور نمایند ایضاً مازو و فوفل چھالیہ خستہ تمر ہندی خوب سرمہ سا نمودہ در آب حل کردہ قطور نمایند و آبزن ازین دوا نیز نافع بونڈی کچنال یکدام پوست انار موچرس ہر واحد پنج ماشہ پھلی ببول خام خشک کردہ چہار عدد مازو یکعدد باریک سائیدہ پارچہ بیز نمودہ استعمال نمایند ایضاً مضیق پاؤ گجراتی یک تولہ در پاؤ آثار گلاب بر آتش نرم بپزند تا تمامی گلاب جذب شود بگیرند و با مازو بساوی کھرل کنند و یکنیم ماشہ افیون افزایند و در گلاب سرشتہ شیاف برابر تخم کھرنی بندند و یکی چہار گھڑی قبل از جماع حمول نمایند بعدہ برآوردہ ہمانوقت پوٹلی سبوس اسپغول در گلاب تر کردہ بردارند پس دور کردہ مقاربت نمایند شیخ الرئیس وغیرہ مینویسند کہ عود و سعد سوربرد راسن قرنفل را مک ہر واحد یکدرم مشک یکدانگ ہمہ را سائیدہ و صوف در شراب تر کردہ و بدان ادویہ آلودہ بردارد ایضاً مازو خام دو جزو مقاح اذخر یکجزو ہر دو را باریک سائیدہ پارچہ سفت بیختہ در پارچہ مبلول بشراب آمیختہ بردارند یکے بعد دیگری کہ این اعادہ بکارت کند و ایضاً پوست صنوبر کوفتہ چہار جزو شب دو جزو سعد یکجزو در شراب ریحانی بجوشانند و خرقہ کتان بدان آغشتہ بردارند و باید کہ در ظرف سربستہ بدارند و ازان بکرر استعمال نمایند کہ این خیلے جید ست سویدی گوید کہ تخم حماض سرمہ سا نمودہ فرزجہ ساختن و کذا بیخ آن باریک سودہ بشراب کہنہ قابض سرشتہ حمول کردن بالخاصیت در اعادۂ بکارت مجرب ست و چون شحم زرد انار ترش مثل غبار سائیدہ در شراب قابض یکسالہ سرشتہ خرقہ کتان بدان تر کنند و خشک ساختہ بردارند و یا پوست رقیق کہ بر بیخ جوز میباشد مثل غبار سودہ بردارند و یا گل انگور باریک سودہ در شراب کہنہ قابض یکشبانہ روز تر کردہ بفرزجہ بردارند در تنگ کردن رحم واسع و اعادۂ بکارت مجرب ست و حمول مازو سبز مثل غبار سودہ بدن در آب تر کردہ پارچہ کتان کہنہ بدان تر کردہ خشک نمودہ و بکبریت بخور دادہ و کذا اسعد و جفت بلوط باریک سودہ در خرقہ کتان کہنہ صرہ و کذا دم الاخوین و مازو سبز سودہ و کذا سنبل رومی و شب سودہ بشراب قابض یکسالہ سرشتہ و کذا اقاقیا و سعد و سنبل مثل غبار سائیدہ و کذا زعفران و سک در شراب کہنہ جوشانیدہ و خرقۂ کتان کہنہ تر کردہ خشک نمودہ و کذا استخوان سوختہ بادنجان خشک و مازو سبز جدا جدا باریک سودہ یا آب بنات خرنوب الشوک سرشتہ و جلوس در طبیخ آس و بلوط کوفتہ و کذا اسائیخہ کوفتہ در شراب قابض یکسالہ جوشانیدہ و نیز حمول بدان و کذا اشنہ کوفتہ در آب جوشانیدہ در تنگ کردن رحم واسع و اعادۂ بکارت نافع ست

نتن رحم و فرج

شیخ می‌فرماید که تعفن رحم شعبه از باب قروح رحم است و سبب آن عسر ولادت یا ہلاکت جنین یا استعمال ادویه حریفه یا سیلان رطوبت حاد حریف یا تعفن خراجات بود وگاه قریب وگاه در عمق باشد و باچرک و بے چرک بود و حادث در عمق از خروج رطوبات مختلفه خالی نباشد و بیشتر مشابه درو سے بود **علاج** اگر باچرک یا با رطوبت باشد علاج قرحه و سیلان رحم کنند والا ادویه مطیبه بکار برند و انطاکی گوید که بعد ازاله بدبوئی رحم بعد تنقیه از مجربات اینست که مرو خزامی با آب لبلاب و مورد سرشته مکرر حمول نمایند و کذا عنبر و موم و گویند که شرب و حمول و حقنه رحم بقاقله کبار سوده با آب سداب بستانی حل کرده و شرب و حمول نانخواه و کذا خزاما و حمول روغن خامر داخل مطیب رائحه رحم و مزیل نتن آنست و این فرزجه فرج را تنگ گرداند و خوشبو نماید سک سنبل زعفران در شراب ریحانی آمیخته فرزجه سازند **ایضاً** که قبل را تنگ و گرم و خوشبو گرداند مشک عنبر عود ہندی ہر یک دو دانگ جمله را سائیده در شراب صاف بجوشانند و صاف کرده به پشم آلوده بخود برگیرند مجرب است **ایضاً** که ہمان نفع دارد زعفران سعد کوفی عود ہندی قرنفل ہر واحد یکدرم تفاح اذخر زرورد ہر واحد پنج درم مازو سنبل ہر یک عدد عنبر اشہب دو دانگ مشک خالص یکدانگ آمله منقی یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارۂ پشمی فرزجه سازند و بعضی نسخہائے مطیبه در مضیقات گذشت و بعض آن در برد رحم بیاید

برد رحم و فرج

بقول انطاکی این مجامع ضرر دارد و قوت را اسقاط کند و منی را فاسد نماید پس اگر این منسوب بفساد خلط عام باشد تنقیه واجب بود والا بر فرزجه مصلحه اقتصار کنند و بهترین آن اینست که از خزامی و ہیل و کبابه و مانند آن بسازند و شیخ گفته که سک و مشک و زعفران در شراب ریحانی جوشانیده و خرقه کتان دران تر کرده بردارد که فرج را گرم گرداند و مطیب نیز ہست و کرمدانه درین باب عجیب است و جرجانی نوشته که زنگ کرمدانه کوفته بیخته با قدری روغن زنبق بردارند و این دوا بسیار بکار برند تا رحم را سخت گرم نکند و گوید که این آبزن فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند عاقرقرحا عصارۂ لحیة التیس ہر واحد یکدرم جوز السرو پنج درم جمله را کوفته در شراب صرف بجوشانند و صاف کرده دران نشینند و این شیاف سردی و تری فرج ببرد میعه سائله جندبیدستر قنه جاوشیر حب بلسان حب البان قسط تلخ سنبل الطیب مساوی صمغها را بشراب انگوری کهنه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شیاف سازند و شبے چند مرتبه پیش از مجامعت بچہار ساعت بکار برند و این فرزجه مسخن قبل و رحم است و ضیق تمام آرد و خوشبو سازد سعد سنبل الطیب قرنفل بسباسه دارچینی سنبل زرورد مشک ہر یک یکماشه تنبول یمانی بریان مائین کلان و خرد گلنار گل دهناده سوچرس ہیر الکسیس چینی گوند مازو بریان در آرد پیچیده ہر یک دو ماشه کوفته بیخته در پارچه باریک متخلل بسته فرزجه نمایند سوبدی می‌نویسد که شرب و حمول سلیخه و کذا کبابه و کذا ہال و فرزجه مشک در شراب یکساله حل کرده پنبه بدان آلوده و مسخن رحم مجرب است و حمول روغن بلسان و شرب آن یکمثقال و حمول سعد تنها و یا باریک سائیده در شراب جوشانیده و پنبه بدان آلوده و ضماد آن در شراب سرشته و فرزجه جندبیدستر و کذا حلزون بری و سداب باریک سائیده بعسل آمیخته و کذا قطران و کذا حب بلسان و کذا سکبینج و کذا تریاق فاروق بعسل حل کرده و کذا اشنا بانک که آن خرنوب است و کذا مشرو دلیطوس بعسل حل کرده و کذا انفط سیاه و کذا انجبینیا در عسل حل کرده و کذا اقرحا کوفته در شراب یکساله جوشانیده و بدان صوف تر کرده و شرب و حمول نفط سفید و کذا عود بلسان و کذا درونج و اکل و حمول باقلۂ حلبه و فرزجه و حقنه روغن ناردین و فرزجه مرز نجوش و جلوس در طبیخ آن ہر واحد مسخن رحم و مزیل برد آن است

رجا

مرضی است که مشابهت بحبل و استسقا دارد و شیخ الرئیس می‌نویسد که گاہی زن را احوال شبیه باحوال زنان حامله از احتباس حیض و تغیر رنگ به تیرگی

وسقوط اشتهاء و انضمام فم رحم عارض شود و گاه با صلابتی بود و گاه صلابت در جمیع رحم باشد و انتفاخ پستان و امتلاء آنها و گاهی ورم آنها عارض گردد
و در شکم او حرکت مثل حرکت جنین محسوس شود و حجم مثل حجم آن گردد و از غمز نظیر فند است و چون منتقل شود و گاه تا چهار پنج سال این صورت باقی ماند
و گاهی تا آخر عمر طول کشد و علاج نپذیرد و گاهی مثل استسقا و انتفاخ شکم آنرا عارض شود لیکن صلابت نه بطبایعت که آواز طبل دهد و گاهی درد زه
شاغر گردد و مع ذلک بچه نباشد بلکه سبب او تمدد و انتفاخ در عروق حیض بود و چیزی نزاید و گاهی قطعه لحم بعد رقی که منشا اقسام او متوان کرد برآید و گاهی
ریح صرف خارج شود و گاهی فضول مجتمعه با خون بسیار که محتبس باشد بیرون آید و رجا از جمیع اقسام این علت آن قسم ثانی ست که در ان زن قطعه لحم بصورت
زاید و این قسم بسیار مسمی بمولی ست و غیر این را مولی نگویند و در فارسی بارور و غین نامند و تولد این قطعه لحم را دو سبب ست یکی کثرت مواد
که بسوی رحم ریزد و مع شدت حرارت دوم جماع که در ان رحم بر منی زن فقط مشتمل گردد و نطفه او دیا باد و نمو گیرد و بسبب فقدان قوت فاعله
منی مرد بسیار انشو و یا صورت ناقص الخلقت پیدا گردد و از علامات ممیزه میان این اصناف رجا و میان حمل حقیقی آنست که این شی
وقتی متحرک شود و بعد از ان حرکت نکند و صلابت شکم با وی شدید تر از صلابت شکم حامله بولد حقیقی باشد و دست و پای او بسیار مترهل باوقت بود
و علامات ممیزه میان اصناف دیگر مذکوره و میان رجا آنست که رجا و سهم جنین باشد و بجسم مضموم در رحم احساس شود و بیشتر در رجا انچه در ورم
رحم ... از اعراض قولنج عارض شود پدید آید پس درد شدید حادث گردد و با وجود آنکه همراه رجا چیزی از اعراض قولنج بیشتر باشد و قولنج
رجائی تمری و شهریاران ... دانند آن نفع نبخشد و این درد را ساکن کند و مع ذلک اخراج رجا نماید و صاحب کامل گوید که علت معروف
برجا آن ورم صلب متحجر ست که در فم رحم و یا در همه رحم عارض شود و بدانجهت رحم صلب متحجر گردد و استدلال برین علت بعروض نحافت بدن
و زشتی رنگ و غیره کرده میشود و ... که در ابتدا گمان شود که صاحب این مرض حامله است و چون زمانی بران طول کشد توهم شود که آنرا استسقا ست
و فرق درین علت و در استسقا بیبوست و صلابتی که درین باشد و بعلاماتیکه در انواع استسقا ظاهر شود و درین علت چیزی از ان ظاهر نگردد و انکار
با آنکه این علت چون طول کشد امر صاحب او باستسقا انجامد و اما علتی که آنرا قب گویند آن انضمام شدید رحم ست مع صلابت و این از ورم حار
معروف به فلغمونی عارض شود و چون نزدیک فم رحم از خارج هنگام تحلل الطبیعت او و بقایای غلیظه او حادث شود پس صلب و متحجر گردد و استدلال
برین علت بتقدم ورم حار و بظهور صلابت فم رحم و انضمام آن بلمس کرده میشود و جندی گوید که رجا بجیم نزد اطبا مشهور ست از اسباب رجا بجود
آنرا قب نیز گویند و آن انضمام شدید فم رحم مع صلابت ست و آنرا صبن گویند و بفارسی بارور ... حمل کاذب بعض محققین گفته اند که رجا
بسیاری حامله است ... اگرچه این مرض را ... که شیخ الرئیس نقل آن کرده و در یونانی مولی گویند و مولی رجا ست و آن قطعه لحم ست که در رحم
متولد شود و حرارت غریبه آنرا منعقد سازد چنانچه این قصه مسیحی در شرح کلیات قانون گفته و این مناقشه است و حق آنست که هر دو معنی صحیح ست
بهر آنکه هر دو از لوازم این مرض ست و آنرا بفارسی بارور و غین گویند و اسباب او متعدد ست قسمی ازین آنست که سببش تولد قطعه لحم
باشد و قسم دیگر آنست که سببش ریاح غلیظ بود و قسم دیگر آنکه سببش ورم صلب در فم رحم باشد و این مسمی بقیب ست و ابوسهل گوید
علامت مسمی برجا آنست که در ان بسبب لزوم اعراض حمل گمان شود که زن حامله است و آن حامله نباشد لیکن ریح غلیظ بود که میان طبقات
رحم محتبس شود و یا رطوبات غلیظ باشد و جرجانی گوید که اسباب این مرض سه نوع ست یکی آنکه سدد در رگهای رحم تولد کند و بدان
حیض بند گردد دوم آنکه ریح غلیظ در رحم افتد سوم آنکه منی زن در رحم ریخته شود و از خون مدد یابد و قوت مصوره که در منی مردان ست
نباشد تا آنرا صورتی دهد و چیزی چون گوشت تولد کند و ابن الیاس گوید که سببش انصباب مواد ردیه بسوی رحم ست مع شدت حرارت
مزاج یا شدت حرارت رحم و آن یا ورم صلب بود و یا ریاح غلیظ و فرق در ان و در حمل حقیقی تنها در وقت حرکت جنین ست و صلابت شکم
و سوء هضم و تواتر نفخ شکم و گاهی مشابه باستسقای طبلی گردد و فرق آن بصلابت و یبوست و سوء خلق و خبث نفس توان کرد و ابومنصور گوید

که سبب حدوث رجا تولد ورم صلب است پس در تجاویف رحم ریاح بارد و غلیظ جمع شود و در انجا محتقن گردد و اگر مبادرت بعلاج نکنند مؤدی باستسقا
شود و درین علت جمیع اعراض حمل عارض شود مگر حرکت که درینجا حرکت مثل حرکت جنین نباشد و چون حرکت دهند از موضعی بموضع دیگر حرکت
کنند و چون نه ماه بگذرد و ازان رطوبات و ریاح غلیظ خارج شود و گاهی زن بجهد و شدت قطعه لحم که آنرا صورتی نباشد بزاید و ازین مرض
خلاص یابد و سید باشم نیز نویسد که رجا دو نوع ست یکی حقیقی و آن آنست که دران مشابهت بحمل از وضع جسم لحمی که در رحم متولد شود و
حرکت جنین و مانند آن شدید باشد دوم غیر حقیقی و آن آنست که این مشابهت دران قلیل بود و مختص بهیئت اعضا از انتفاخ شکم و تغیر رنگ
و غیر آن باشد و در شکم حرکت مثل حرکت جنین نبود و در رحم جسم لحمی نباشد تا بزاید بلکه دران جسم ریحی باشد که حرکت بغیر حرکت
جنین کند و نفیس گفته شنیدیم که زنی اندرین مرض جنین بصورت سنگ پشت بزاد و چند ساعت حرکت همیکرد و دیگری بصورت حرذونی
که هر دو بازو داشت زائیده و مؤلف اقتباس مشاهده کرده که زنی نور باف بچه بصورت بوزنه زائیده بود و کذا قال ارسطاطالیس که کنیزکی
بصورت فیل زائیده کذا قال فولس و ایضاً فولس بصورت سگ آبی و ماهر بصورت خنزیر و جالینوس بصورت بز و گربه دیده و در قریه قصبه
رامپور حرسها الله عن الشرور زنی چهار مار زائیده بود بالجمله سختی شکم زیاده تر از شکم حامله و ورم و سستی و یا مثل صاحب سوء القنیه و کثرت
آروغ و سوء هضم و قراقر و احساس حرکت او پیش از حرکت جنین از علامات خاصه این مرض ست و وقت حرکت پسر بعد از سه ماه و دختر
بعد از چهار ماه بود و سبب این مرض یا کثرت انصباب مواد بود یا اشتمال رحم بر منی زن فقط و یا ورم صلب رحم موجب احتباس حیض و یا
ریاح غلیظ محتقن در طبقات رحم **طریق تشخیص** این اسباب اگر در رحم صلابت محسوس شود و پیش ازان اعراض ورم حار رحم از
صداع و الم و تپ و غیر آن بوده باشد سببش ورم صلب باشد و اگر در نواحی رحم حرارت معلوم شود و پیشتر از حدوث رجا سوء مزاج حار در رحم
واقع شده باشد سببش انصباب مواد بر رحم بود و اگر با انتفاخ و تمدد و علامات استسقای طبلی بود سببش ریاح غلیظ باشد و اگر هیچیک ازین
علامات مدرک نگردد سببش جماع و اشتمال رحم بر منی زن باشد **علاج** بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند و معاجین
گرم کاسر ریاح استعمال نمایند و تریاق اربعه با مدرات مثل طبیخ ترمس و ابهل و مشکطرامشیع و غیر آن که اخراج جنین میت نماید
مفید بود و یا مشکطرامشیع بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه تخم خربزه خارخسک تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده شهد خالص
یکنیم توله داخل کرده بنوشند و گاهی خارشتر فوه الصبغ هر یک چهار ماشه عوض بادیان و تخم کاسنی و بجای شهد شربت بزوری دو توله کرده
بنوشند و استعمال دیگر مدرات حیض از مشروبات و حمولات و محللات ریح از کمادات معمول از خاکستر و ریگ گرم کرده و ضمادات مرتب
از زیره و صعتر و قردمانا و بابونه و حاوشیر و آب کرفس و مروخات مثل روغن یاسمین و خیری و سداب از جمله تدابیر این مرض ست
و اگر سببش صلابت رحم باشد معالجه آن باشیای ملینه بعده بجمله از انچه در علاج ورم صلب رحم گذشت باید کرد و اگر سببش انصباب مواد حار
و امتلاء دموی بود فصد باسلیق و صافن کنند و بعد زوال حرارت بدستور نضج ماده و تنقیه مکرر نموده معاجین و ادویه مذکوره بعمل آرند
و اگر سببش ریح غلیظ باشد شربت بزوری بماء الاصول دهند و ضماد و معجون و حقنه و شیافه کاسر ریاح استعمال نمایند و انچه در علاج استسقای
طبلی و قولنج ریحی و نفخه رحم مذکور شد بکار برند و اگر سببش جماع باشد هر چه برای اخراج مشیمه و جنین گفته آید بکار برند و ذکر
بعض ادویه نافع مرض رجا اگر دو درم ابهل با یک قدح آب یکهفته زن بنوشد جنین رجا را اسقاط نماید و اگر آب ابهل
قرص مر بخورد همین نفع دارد و طبیخ ابهل یا طبیخ سداب یا طبیخ حلبه نیز مفید ست و شب یمانی بر سفال نهاده بر آتش گذارند و در حین جوش
آن زرنباد باریک ساخته بپاشند و بهم آمیخته فرو آرند و بمقدار طول خنصر و باریک تر ازان شیاف ساخته یکی ازان در رحم بدارند
بطوریکه سه حصه شیافه در رحم بود و یک حصه آن بیرون و تا سه روز نهاده دارند و از الم و وجع خوف نکنند که روز سوم انچه در رحم ست پاک برآید

مو بہ ہست و این حب نافع رجا است قنطوریون ماہی زہرج عصارہ افسنتین ہر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا ہر یک چہار دانگ تربد سفید یکدرم شحم حنظل
سقمونیای مشوی ہر یک سہ درم حب سازند و باقی ادویہ در اقوال باید اقوال اکابر مصنف اقتباس می‌نویسد کہ برای حصول انضاج
و تحلیل مواد رجی غلیظ این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی ہر یک نہ ماشہ بیخ کرفس بیخ کبر بیخ اذخر بیخ مہک مقشر
ہر یک ہفت ماشہ انیسون قنطوریون دقیق مستعمل ہر یک سہ ماشہ فوہ مشکطرامشیع ہزار اسفند تخم خربزہ تخم ترطیع مصطگی سنبل الطیب ہر یک نہ ماشہ
مویز منقی سہ تولہ انجیر زرد دہ عدد در عرق خارخسک و جوانسہ و ابریشم ہر یک یک آثار شب خیسانیدہ صبح گاہ جوشانیدہ ارقیہ اضافہ نمودہ بجوشانند
کہ سوم حصہ بماند مالیدہ صاف نمودہ ہر روز نہ تولہ با نہ ماشہ روغن بید انجیر مرکب تا پانزدہ روز بنوشانند و غذا شوربای مرغ با نان زردہ دہند
بعدہ تنقیہ نمایند با یارجات کبار مانند ایارج جالینوس ہرمس و لوغاذیا و ارکاغانیس و حب سکبینج و منتن و حب ایارج علوی خان و بعد حصول
تنقیہ تریاق اربعہ و دواء الکرکم کبیر ہمراہ مطبوخ ترمس و ابہل و مشکطرامشیع و خارخسک و حب النیل سفید و فوہ الصباغین و کاکنج ہر یک نہ ماشہ
و شربت بزوری حار چہار تولہ تا دو ہفتہ دہند و نواب علوی خان در عشرہ کاملہ قلمی فرمودہ اند کہ یکدرم خاکستر بازوی مرغ سلیمانی با نہ تولہ
عرق جوانسہ مخرج رجا و جنین مردہ و زندہ در یکساعت ست و عجیب الاثر ست کہ اصلا تخلف نمیکند و اکثر بتجربہ رسیدہ و جنین قرص باب
ابہل و باقی تدابیر احتباس حیض درینجا بعمل آرند و سفوف پوست خیار شنبر دو درم با مطبوخ پوست خیار شنبر کہ در احتباس طمث نوشتہ شد
با اضافہ شربت آلو چہار تولہ کہ در قرابادین مسطور ست نیز مفید میشود و غذا شوربای مرغ سلیمانی با نان زردہ یا خشکا ر گاہے استعمال
سفوف استخوان بازوی مرغ سلیمانی سہ ماشہ یا مطبوخ مذکور صبح و با مطبوخ مشکطرامشیع وقت شام تا یکہفتہ نفع بخشیدہ مسیحی گوید باید
کہ توقف در علاج او کنند تا آنکہ وقت حرکت جنین برسد پس اگر حرکت نکند وقت او فوت شود بالضرور بدانند کہ درینجا جنین نیست پس معالجہ
نمایند بنوشانیدن ماء البزور و روغن بید انجیر و تشیافات مرتب از سداب و فودنیہ و ابہل بر دارند و حب منتن بخورانند شیخ میفرماید کہ
تدبیر درین مرض قلت حرکت و ترک ریاضت و خواب بر پشت مقبل با سفل و منع مواد از جانب اسفل ست و اگر احتیاج بفصد و اسہال
وقتی باشد بعمل آرند و معالجہ سائر آن بعلاج اورام صلبہ و بمرخیات و ضمادہا و کماد و نطولات و آبزن باید کرد پس گاہی بعد ازان ساقط شود و گاہے
مادہ فاعل رجا تحلیل یابد و گاہے آنرا اسقاط نماید و بیشتر درین کار خوردن لوغاذیا کفایت کند و روغن کلکلانج درین سخت سودمند ست
عباس گوید کہ ہرگاہ علت معروف برجا و علت معروف بلقب از صلابت عارض رحم و فم آن بود در علاجش احتیاج بادویہ محللہ ملینہ
باشد مثل ادویہ کہ در صلابت رحم ذکر کردیم پس اگر با این علت سیلان خون عارض شود معالجہ باشیای قاطع خون کہ گفتیم باید کرد و قومی ذکر
کردہ کہ رجا لحم ست کہ در طبقات رحم پیدا شود و ایشان مکرر معاینہ کردہ اند کہ زن اسقاط قطعہ لحم کرد چنانکہ جنین ساقط میشود و چون
دانند کہ این ہمچنانست معالجہ صاحب او باشیای کہ مخرج جنین میت باشد باید کرد و حمول تا آنکہ دران ترمس و ابہل وغیرہ جوشانیدہ باشند
آنرا بدہند و اما علت معروف بلقب از فلغمونی افتد چنانچہ سابق مذکور شد ایلاقی گوید کہ حب منتن و حب سکبینج شربات متوالیہ بخورانند
و ایارج لوغاذیا آنرا نافع ست و ماء الاصول بروغن بید انجیر و حمول تا و تریاق اربعہ و دواء الکرکم سودمند ست و ضمادات و نطولات ملینہ محللہ استعمال
کنند و علاج احتباس حیض علاج این مرض ست و غذا نخوداب بدار چینی دہند ابن الیاس گوید کہ ہر صبح ماء الاصول بست درم
بیاشامند و یا جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کشوث و انیسون ہر واحد سہ درم و از شکر سفید دہ درم بنوشند و غذا مزورہ زیرباج و گوشت ماکیان
و تیہو و کبک خورند و یا این دوا بدہند کہ صاحب این علت را نافع ست تخم کرفس زیرہ در سرکہ یکشبانہ روز ترکردہ بریان نمودہ ہر واحد دہ درم
نانخواہ زنجبیل ہر واحد چہار درم شکر ہمچند جملہ کوفتہ بیختہ شربتی دو درم ابن نوح گوید کہ منتظر وقت حرکت جنین کنند
پس اگر دران وقت حرکت نکند معالجہ آن باشیای محلل نافع بعسر ولادت و اخراج مشیمہ مثل قرص مر نمایند و این دوا بدہند مر و قسط

وجاوشیر مساوی با آب کرفس و بادیان افشرده بخورانند و حب نشتن بمرات دهند که بهمین خلاص او بصحت شود و زن شاگرد که تخم آن دو درم وسداب ترپخته بر زیره درم تقصیب بالقبطرات طلا کرده مجامعت باآن نماید و نوشیدن آبیکه دران کنجد تر کرده باشند نافع بود و پارها اگر جسیج و اسبل و حب الرشاد و سداب مرده و ستو یا مرکب بخورانند و زن قنطوریون دقیق حمول کند و یا فلفل با آب مطبوخ لوبیا بنوشد و لوبیا بخورد و آین اشیا نیز جا و عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده مفید ست مر وجاوشیر و خربق سیاه مساوی بزهره گاو سرشته شیاف سازند و خود دو کیل دار و با عسل نیز نافع دیداً آنچه در باب عسر ولادت بیاید معالجه نمایند سعید گوید که مبادرت بعلاج این مرض کنند تا باستسقا نانجامد و درین علت اعراض حمل میباشد لیکن باد سے حرکت جنین نبود بلکه گاہے از جائی بجائی دیگر دفعتاً شر شدید منتقل گردد پس اگر وقت حرکت جنین تجاوز کند مبادرت باستفراغ بدل از ایارج یا حب نشتن کنند و بعد استفراغ اصلاح مزاج باد ویه محللہ مخرجه اخلاط فلیلبه مثل جوارش مصطکی و سکنجبین بزوری و قرص دو کا و ایارج نمایند و اگر بدین غرض حاصل نشود معجون وحمرنا با آب نیکرم استعمال کنند و تکمید شکم بدارچینی گرم سازند و روغن قسط بر شکم مالند و اگر ازین هم مرض زائل نشود قرص مر با جلاب اهل یاده از الکرم یاتریاق اربعه بروغن بید انجیر یا آب طبیخ بزور رستانی نماید و غذا اسفیدباج گوشت مرغ یکساله یا بازبیج و گوشت بریان و کبوتر بچه مطجن بدهند حقنه کردن که شربت اهوازی و شوف نمایند آن حوال کنند

کثرت اسقاط

واو آنست که زن حامله شود لیکن حمل او ساقط گردد و آنرا نگاه نتواند داشت و اسباب او پنج نوع ست اول عوارض خارجی آن یا از استعمال ادویه حاده یا فرزجه یا مسهله یا مقیئه یا مدره بود و یا حرکتی قوی یا چون ضربه و سقطه و ریاضت مفرط و جستن سخت و خصوصاً به پس سے خلفت و قی و عطسه قوی و سرفه شدید و آواز بلند کردن و چیزے گران برداشتن و یا فرط برودت یا حرارت هوا و طول مقام در حمام و غسل مزلق رحم و شم بوی ماکولات و میلان طبیع بخوردنش و نیافتن آن دوم آلام نفسانی مثل غضب شدید و خوف ناگاه و حزن عظیم و فرح شدید و سوم الام بدنی از اوجاع و امراض حامله مثل تبهای گرم و لرزه و انواع اسهال صفراوی و بلغمی و خصوصاً تیج و زحیر و لاغری زن یا فرط خلو او از گرسنگی شدید و استفراغ خلط یا خون بسیار بدوا یا فصد یا از خود و از سیلان حیض بسیار و هر قدر که بچه کلان تر باشد ضرر فصد بیشتر بود و یا امتلای شدید یا تخمه بسیار مفسد غذای بچه یا مسد دراه غذا بسوی آن و یا کثرت جماع و خصوصاً بعد ماه هفتم چهارم فساد حال جنین مثل موت او بسببی از اسباب مرگ آن و خصوصاً وقت جریان زرداب ازان و لذع رحم دافعه آن و یا مثل ضعف و حرکت او و یا بسبب انخراق یا استرخای اغشیه محیط او و انصباب رطوبت موذی رحم و مزلق بچه ازان پنجم آفات و امراض رحم مثل کشادگی فم رحم و قلت انضمام آن یا کثرت انصباب رطوبات مزلقه در رحم یا دراوفواه عروق و یا سوء مزاج رحم از حرارت محرق یا برودت مجمد یا یبوست و قلت غذای جنین و یا کثرت ریح در رحم و یا ورم و صلابت و سرطان و قروح رحم و سائر امراض آن و بالجمله اکثر سبب این مرض رطوبت رحم یا ریح غلیظ میباشد و گویند که گاهی احتباس حیض که لازم حمل ست باسقاط می انجامد اگر خون بسیار جمع شود و جنین کمتر غذا کند پس آن خون ازلاق جنین نماید و بقول قرشی زن معتدل البدن که در ماه دوم یا سوم او را اسقاط شود بقعر رحم او مملو از رطوبت مخاطی باشد که بر جنین بچه قادر نبود و شیخ میفرماید که اکثر اسقاط حادث در ماه دوم و سوم از ریح بود و از رطوبات ممتلی در فوهات عروق رحم که بقعر نامنتهی و ازان عروق مشیمه منتسج باشد و گاهی بسبب سوء مزاج حار مجفف یا بارد مجمد بود و ایضاً آنچه در اول امر ساقط کند رقت منی در اصل بود و در ماه ششم و ما بعد از رطوبات مزلق جنین بود و قومی گفته که این اکثر از ریح بود و این قول صحیح ست و ما بعد ازین معلوم مد اکثر اسقاط از عفونت موذی بود و گویند که زن بسیار لاغر چون حامله شود قبل از فربه شدن اسقاط کند و در بلاد و فصول بارد و بسیار اسقاط کثرت نماید و کذا عسر ولادت و کذا عفونت زنان حامله و در بلاد جنوبی اسقاط بسیار شود و کذا در هوای جنوبی و در شمالی کم شود مگر آنکه سردی سخت موذی جنین باشد و چون زمستان جنوبی گرم باشد

و ریح شمالی سرد کم باران از پس او آید زنان حامله که هنگام ریح بزایند بادنی سبب اسقاط کنند و بچه ضعیف بزایند و اوجاع عارض هنگام اسقاط شدید
تر از اوجاع عارض وقت ولادت باشد بهر آنکه زادن طبیعی ست و اسقاط امر غیر طبیعی و علامت اسقاط بنفسه اینست که پستان بعد
الکتناز لاغر شدن گیرد و بهر کدام از هر دو پستان که بعد الکتناز لاغر شود و حمل توام باشد بچه همان جانب ساقط شود و گرانی پشت و خاصره و سیلان
طمث نیز نشان اسقاط است و افراط در رو شیر و تواتر آن حتی که پستان لاغر شود منذر ست بآنکه بچه ضعیف ست و در معرض سقوط همچنین کثرت
اوجاع در رحم و چون در تپ چهره و چشم بسیار سرخ یا زرد شود و لرزد یا گرانی در سر پدید آید و در ماندگی غلبه کند و در قعر چشم درد محسوس شود دلالت
بر متوافی بودن اسباب اسقاط کند و اول حیض آید پس اسقاط شود و همچنین اسباب قویه اسقاط چون توافق نماید بران دلالت کنند طریق تشخیص
اسباب اسقاط اولا حال عوارض خارجی و آلام نفسانی در یافت نمایند پس هر کدام از ان که یافته شود سببش همان باشد و لاحال آلام و امراض
بدنی و رحم معلوم کنند پس هر مرضی که باشد سببش همان مرض بود و ایضاً اگر سیلان رطوبت از رحم و تهیج پلک و کثرت آب دهن و کسل و ترهل بدن
بود سببش کثرت رطوبت رحم باشد و اگر تمدد بغیر ثقل و با انتقال و ابتدا تبناول منفخات و قراقر و نفخ و سوء هضم و انتفاخ عانه بود اسقاط قبل
از کبر جنین بود سببش ریح باشد و اگر تقدم کثرت امراض حامله و بسیاری استفراغات و جریان حیض و در رو شیر در ابتدای حمل و عدم حرکت یا ضعف
حرکت جنین بود سببش فساد حال جنین و ضعف آن باشد و اگر سوای نحافت بدن هیچ مرضی محسوس نگردد سببش هزال زن باشد و اگر علامات
موت جنین که در علاج اخراج جنین میت خواهد آمد یافته شود سببش موت جنین باشد **علاج** اگر بسبب عوارض خارجی باشد باید که ازان احتراز
کنند و اگر از اسباب بدنی بود بازاله آن کوشند بچیزهای موافقه مثلاً اگر بسبب رطوبت باشد قبل از حمل عادت قی کنند و بعد از نضج بمنضج بلغم تنقیه
از مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و دوا المسک حار و معاجین گرم بخورند و خوردن گلقند با مصطگی و عود نیز مفید بود و از روغنهای گرم حقنه کنند
و استعمال ماء الاصول و شربت بزور و حقنه منقی رحم و مجفف رطوبات نیز نافع ست و از شوربا و فواکه و حمام مرطب پرهیز کنند و اگر بسبب ریاح غلیظ
باشد جوارش کمونی و مانند آن که در علاج نفخه رحم گذشت بکار برند و فرج و عانه و کمرگاه را بروغن سوسن و زنبق مالش نمایند و حقنه بدان کنند
و بعد از نضج تنقیه از مسهل بلغم سازند و هر چه محلل ریاح باشد و آنچه سوء مزاج بارد رحم را نافع بود مثل وضع محاجم ناری و غیره از حقنه ها و فرزجات
و اطلیه و مروخات گرم مفید باشد و اگر بسبب حبس حیض باشد علاجش بعلاج احتباس طمث نمایند و اگر بسبب لاغری حامله باشد بعد از غذا حمام نمایند و
هریسه و روغن گاو و شکر و شوربای چوچه مرغ فربه خورند و اگر بسببی دیگر باشد ازاله آن مع رعایت فصل و مزاج نمایند تعلیم این جمله علاج که از قی و مسهل و حقنه
وغیره گفته شد قبل از حمل بعمل آرند تا بعد از انکه زن حامله گردد بچه بسلامت بزاید و بعد از حمل تدبیری که برای حفظ جنین مسطور خواهد شد بکار برند
و اگر احیانا خون حیض جاری شود و دیگر اعراض اسقاط ظاهر گردد ادویه حابس حیض که در علاج کثرت طمث گذشت بکار برند و اگر خون زیاده آید و عوارض
اسقاط مثل درد کمر وغیره شدت کنند درین هنگام اصلا بحبس آن نپردازند که دران خوف ضرر کثیر ست بلکه مدرات حیض بعمل آرند تا خون بتمامه خارج گردد
پس هرگاه اسقاط شود می باید که گره بانس پنج عدد فلوس هفت عدد پوست اخروٹ دو توله ڈوره کپاس دو توله پوست پھلی املتاس یکتوله در دو آثار
آب بجوشانند هرگاه سوم حصه بسوزد آب آنرا بجای غذا و آب نوشانیده باشند و بعضے زنان پوست جوز و کلتھی و گل زرمه و بیخ نی جوشانیده استعمال
میکنند و در روز چهارم کلتھی در آب جوشانیده آب آنرا بدهند و دال آنرا که باقی مانده است وقت شام دهند در روز پنجم نان موٹھ بقدر یکدو دام بخوردن دهند و
بجای آب عرق بادیان و عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان نوشانند و بعد از چند روز نان گندم با دال موٹھ خورانند و از روز بیست و یکم اندک اندک روغن زرد
شروع نمایند و بچهل روز پرهیز از همه چیز دارند و از اشیائے بارده و حرکات متعبه نیز پرهیز واجب ست و گاہے بعد اسقاط برائے اخراج رطوبات باقیه
تخم شبت تخم گزر تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه ابهل مشکطرامشیع هر یک دو ماشه گره بانس کانج هر یک چهار ماشه در نیم آثار
آب جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده داده میشود و اگر بعد اسقاط خون بند نشود ادویه که در علاج کثرت طمث مذکور شد علاج نمایند و اگر بعد اسقاط ورم

زیر ناف محسوس گردد و سبب آنکه بعد از اسقاط اکثر ورم در رحم میشود غذا موقوف داشته هنگام بیقراری اشتها آب گوشت بی روغن یا آب موٹھ دهند
و بجای آب عرق مکوه و برگ شبت و برگ عنب الثعلب سبز پخته بروغن گل ضماد زیر ناف سازند و اگر تپ و ورم رحم عارض شود و دندان هم بند گردد فصد
باسلیق کنند و عناب پنجدانه گل بنفشه پنج ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و اگر تپ و جوش
بهن و تهیج چهره ظاهر شود خمیرهٔ گاوزبان هفت ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ عناب پنج دانه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند
ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که جنین را از اسقاط نگاهدارد تعلیق التمکت و رجلد حروف بر عانهٔ حامله و کذا تعلیق مرجان بر حامله و کذا زبد البحر و خوردن
لبلاب که گل او سفید باشد هر واحد در حفظ ولد از سقوط مجرب سوید لسیت و تعلیق کهربا سه مثقال بر حامله و کذا افرفیون و کذا یاقوت و کذا حجری شبیه
باستخوان که در قلب گاو یافته شود و کذا سنگ آسیا بقدر جوزه و کذا در ونج در طول او سوراخ کرده و در رشته ریسیده حامله در ران اندازند و کذا اصابع
الصفر و ادمان اکل ریبچ و فرزجه کسلانیم در رم مثل غبار سوده در برّیت خوشبو سرشته و حابس در طبیخ آس و خوردن صمغ بادام هر واحد مانع بچه از سقوط میکند
آبزن مانع از اسقاط حمل صندل سفید نیمکوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم **ایضاً** قوی‌تر ازین و معین
بر حمل گل سرخ هفت درم گلنار گلنار نارنج هر یک پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار مازو هر یک سه درم در آب بقدر حاجت
بجوشانند تا نصف بماند در ظرفی ریخته بنشانند **جوارش** که در منع سقوط جنین و دفع ریاح رحم مجرب ست بسد یکدرم دارچینی دو درم ابریشم مقرض
دانه هیل زعفران قرنفل هر واحد یکدرم جند بیدستر یکنیم درم و در جوارشی که در قول ابن الیاس خواهد آمد اضافه کرده حامله را استعمال کنانند **ایضاً** جوارش
بجهت دفع ریاح و سقوط اشتها و منع اسقاط از سیلان حیض و رطوبات بلغمیه که بسبب ضعف معده کثرت آن میشود نافع ست مروارید ناسفته
چهار ماشه عود غرقی مصطگی عود صلیب زرنباد قاقله صغار بیخ انجبار حب الآس هر واحد یکنیم درم گل سرخ یکنیم توله پودینهٔ خشک ابریشم مقرض ورق
هر یک یکدرم مازو سبز بی سوراخ آمله منقی هر یک سه درم با سکنجبین ساده یکوزن شیرهٔ گلقند دو وزن بطریق مقرر معجون سازند **معجون** بجهت زنان
حامله که عادت اسقاط داشته باشند همواره معمول ست و اعانت بر حمل هم مینماید برادهٔ عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض یک
یکمثقال مروارید ناسفته مرجان بسد یشب سفید گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطگی زرنباد کبابهٔ چینی هر یک دو مثقال کوفته بیخته
بشهد خالص و شیرهٔ آمله مربی هر یک سی مثقال سرشته معجون سازند و اگر مالش نباشد کافور قیصوری بقدر حاجت آمیزند و حامله را از شروع
ماه دوم هر روز یکمثقال بخورانند بحفظ الهی از اسقاط امین باشد و معجون حافظ الجنین علوی خان نیز درین باب مجرب ست و دواء المسک
کذا اطبا آنرا ممسک الحمل گویند و شربت سیب و حلوای سپاری پاک هم نافع و اگر جنین از کثرت حرکت زن متحرک گردد و خوف سقوط
آن باشد کندر دو درم باریک سائیده با آب برنج ساٹھی بخورانند که اعراض سقوط را ساکن گرداند و مجرب سرهندی ست و گفته که اگر سبب نخم اشان
حاصل شود باید که مفرحات قی البته بخورانند و احتقان لقبوالیقی و شرب شربت انجبار و تریاق فاروق و مثرودیطوس و فلونیای نو بهار الحکم نافع ست
دوای هندی اگر هنگام خوف اسقاط حمل و هند از افتادن آن امین سازد لٹھی لودهه پٹھانی آمله مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در سه دام شیر گاو
نیم دام شهد آمیخته باشند بنوشانند **اقوال حکما** مسیحی گوید که اسقاط اگر از تسلط ریاح بر ارحام باشد باید که روغن بید انجیر بمار الاصول بنوشانند
و حب سکبینج و حب بریان با بهل و تخم کرفس و حب اثنا و سخ بنیاد جوارش مرتب از جند بیدستر و زرنباد و درونج و نانخواه خورانند و حقنها و حمولات
معمول از صعتر و نانخواه در روغن بلسان و شونیز و مقل بعمل آرند و اگر مرض از کثرت رطوبت مزلق جنین باشد اول تنقیهٔ جمیع بدن از
رطوبات کنند بعده تنقیهٔ رحم باین حقنه نمایند بگیرند حنظل بری معتدل در بزرگی و سر او بریده تخم او بیرون کنند و روغن سوسن
پر نموده پوست او بالای دهن نهاده بخمیر آرد یا گل در گیرند و بر انگشت نهاده بپزند تا یکجوش خورد یا دو جوش پس بر داشته روغن از ان برآورده
صاف کنند و نیم گرم بدان حقنهٔ رحم نمایند و این دوا برای زنی که آنرا امتلا و ریاح بسیار باشد و حامله نشود و اگر حامله شود اسقاط کند نافع ست

روغن بلسان دو درم تریاق کبیر یکنیم درم بیخ جاوشیر یکدرم زرنباد درونج زوفای رطب اظفار الطیب هر واحد دو درم جندبیدستر دو نیم درم
مشک دو دانگ ادویه خشک را بسایند و تریاق بروغن بلسان حل کرده مخلوط سازند و در پارهٔ ابریشم مقدار بندقه بردارند و هر روز دو درم
از ان تا پنجروز بخور انند و این سفوف برای حامله که معده و کبد او ضعیف باشد و دران ریاح پیدا شود و اسقاط نماید نافع ست تخم کرفس زیره
هر دو درم سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد اوقیه نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد چهار درم جندبیدستر دو درم شکر بست درم کوفته بیخته یک ملعقه
یا دو بشراب ممزوج بدهند و این معجون برای حامله که اسقاط کند مفید ست زرنباد درونج جندبیدستر سک و مشک جلنجبین هیل بوا مازو
طب اشیر هر واحد یکدرم زنجبیل ده درم شکر بست درم بعسل قدر حاجت معجون سازند شربت یکدرم بآب نیم گرم و باقی نسخها در تدبیر
حوامل باید شیخ میفرماید که حال تعلق بچه از رحم مثل تعلق میوه از درخت ست و چون خوف سقوط میوه در ابتدای ظهور آن و در آخر
نزدیک پختگی و رسیدگی بیشتر بود همچنان خوف سقوط بچه نزد اول علوق و قبل از تولد شدیدتر باشد پس واجب ست که درین دو وقت
از اسباب مذکورهٔ اسقاط پرهیز کنند و دوای مسهل و فصد منجملهٔ آن اسباب ست باید که قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم
از ان احتراز نمایند و فیما بین این نیز الا درمیان این سلیم تر ست و هنگام ضرورت قوی بسوی آن رجوع شوند و گاهی در بعض
این اوقات از اسهال و تنقیهٔ خون آن چاره نباشد تا بچه بسبب سوء مزاج فاسد نگردد پس برفق و تلطف استعمال نمایند
و ایضاً گاهی قبل حمل حیض خوب نیاید و فضول حیض آن محتاج به تنقیه دران باقی ماند درین وقت اگر تنقیه نکنند
فساد او بچه را کشد پس آنرا نیز بلطف از منقیات ملایم پاک کنند و منقیات مشروبات نباشد ولیکن حمول باید و باور اے
فم رحم حمول نکنند بلکه در گردن رحم نمایند و تنقیهٔ بدان در یک دفعه نکنند بلکه در دفعات کثیر و چون آن بر عورت خوف سقوط بسبب
سوء مزاجات و اورام و قروح و ریح و غیر آن باشد معالجهٔ هر یک بدانچه در بحث آنها مذکور شد باید کرد و اگر بسببی خارجی اسقاط کند
و آن مزاج را نیز حرکت دهد تعدیل آن نمایند و اگر غیر آن باشد و مادهٔ حاره بسوی رحم مائل سازد و از ان خوف ورم باشد برادعات و
بمانعات اورام هر چه از اسهال ممکن بود معالجه کنند و اگر چنان نباشد بلکه از ان خوف لحوق الم و اذیت به بچه باشد که آنرا اسقاط کند یا کشد معالجهٔ آن
بادویهٔ حافظ جنین که مذکور خواهد شد باید کرد و اما برای زلق بچه از رطوبات که آن اکثر بود باید که در وقت حمل حقنهٔ ملین مخرج زبل بعمل آرند بعده زراقات
و مدرات بول و حقنهای منقی رحم استعمال کنند و تدبیر جید مهر این آنست که ماء الاصول بروغن بید انجیر یا طبیخ خار خسک و حلبه بروغن مذکور بنوشانند
و در هر ده روز اندک از حب منتن و ایارج جالینوس بخورانند و این حقنه برای این و ریاح نیکوست بگیرند صعتر و اهل و نانخواه و کاشم
و شاخ شبت و بابونه و سداب و خار خسک و حلبه هر واحد یکمشت و در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و کمتر از رطل از ان بگیرند و بران
هر یک استار روغن ازرقی و سکنجبین روغن گنجد انداخته حقنه کنند و هر سه روز مثل این تا چهار روز بعمل آرند و ازین قبیل ست حقنهٔ حنظل در روغن سوسن
و آن در قول مسیح گذشت و او برای ازلاق رطوبی عجیب ست و بعد مثل این استفراغ باید که روغنهای خوشبو گرم بطریق مالش و زرقه
و حمول در صورت بکار برند و معاجین کبار و دوای کاسکینج و دحمرثا و بخور مینیا یکبار در هر سه یا پنج روز استعمال کنند و همچنین دواء المسک
و دواء البزور و ایضاً بگیرند قشور کندر و سعد و سورنجان کوفته هر یک یکجزو و مرنیم جزو و در سه آثار آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف کرده بچهار اوقیه
از ان در هر سه روز حقنه کنند بعد از استفراغ رطوبت چنانچه قبل آن گذشت و از بخورات جیده مقل و علک البطم و اشق و شونیز مجموع و مفرد
بعد تنقیه استعمال کنند و حمول سنبل و زعفران و سعد کوفی و مر و مشک و جندبیدستر و مقل و مانند آن در روغن ناردین یا پیه مرغابی یا پشم سبز بردارند
و بعد از انچه تقدیم او واجب ست پنیر مایهٔ خرگوش حمول کنند و ادویهٔ حافظ جنین در شکم مادر چون آفتی از مزاج حار و ورم و مانند آن نباشد آن
ادویهٔ قلبیه است مثل زرنباد و درونج و همچنین مفرح یاقوتی و دواء المسک و شرودیطوس و این دوا منع اسقاط کند اجزای آن همان معجون ست که

در قول مسیح گذشت بدون شکر و عسل خوراک یکمثقال با آب سرد و از قبیل این و آنچه دران صعتر و بابونه و حلبه و شبت و نانخواه و مانند آن باشد حقنه گرم کرده نمایند جرجانی و ایلاقی گویند که تا سخت ضرورت نباشد بدوای مسهل و فصد دلیری نشاید کرد و ضرورت آنوقت باشد که در تن و رگهای حامله اخلاط ردی بسیار بود و خون او فاسد شده باشد و بیم بود که زحمت و لوی اخلاط بد و خرابی غذا بچه را تباه کند بدین سبب ضرورت تقلیل اخلاط بد شود لیکن بمدارا و تدبیر و شربتهای لطیف و تنقاریق باید کرد و بهترین مسهل که بدان دلیری توان کرد خیار شنبر ست و تدبیرها و غذاهای لطیف تعدیل مزاج کردن و باید دانست که سبب قوی تر و بیشتر در اسقاط رطوبات افزونی ست که بچه را بلغزانند و صواب آن بود که پیش از آبستن بادویه مسهل مقلل رطوبات چون حب منتن و حب سکبینج تنقیه کنند و بادویه مدره چون ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ رحم را پاک کنند و حقنها نیز درین باب سودمند بود و نسخه حقنه همانست که در قول شیخ گذشت و بعد استفراغها و حقنهای دیگر رحم را این حقنه کنند و نسخه او همان نسخه حقنه حنظل ست که در قول مسیح گذشت و پنیر مایه خرگوش پیش از مجامعت بردارند و در حال آبستنی ادویه حافظ جنین که در قول شیخ گذشت مرطوب را سود دارد و شیاف که از روغن بلسان و صعتر و نانخواه سازند پیش از حمل نافع بود و روغن بلسان تنها و نفط سیاه سود دارد و پشم پاره بدان تر کرده بردارند و دوای بیخ جاوشیر که در قول مسیح گذشته سودمند ست و بعد اسقاط بمقل و سپند و صعتر و خردل و علک البطم و زرد فراء و کنند تا خون که در رحم مانده باشد سایل شود و غلیظ و محتبس شده در و نیارد و باقی همانست که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید که اگر اسقاط از اسباب خارجی بود باید که تحفظ و تحرز از اسباب مذکوره نمایند و اگر از اسباب داخلی باشد و این بسبب رطوبت مخاطی در رحم مزلق و مخرج بچه بود پس نگاه کنند اگر بدن ازین اخلاط ممتلی باشد قصد تنقیه بدن از آن بادویه مفرده و مرکبه مسهل بلغم نمایند و ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ برای تلطیف آن رطوبت بدهند و ایضاً این دوا دهند حلبه و خار خسک هر واحد یکجز و تخم کرفس بادیان هر واحد ده درم نانخواه پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده چهار اوقیه از آن با دو مثقال روغن بید انجیر بنوشند و حب سکبینج سه روز در هر روز یکبار ناشتا بخورند و دحمر تا یکمثقال و سنجر نیا نیم مثقال بدهند و دوا المسک دهند تا آن رطوبات را فانی گرداند و حقنه رحم بحقنهائی که مجفف این رطوبت باشد و فرزجات که همین عمل دارد باید کرد و این حقنه تنقیه رحم از رطوبات و لزوجات آن نماید و آن همان حقنه حنظل ست که در قول مسیح گذشت و این بر در رحم و رطوبت آنرا نافع ست و ایضاً بروغن زنبق که دران غالیه و خلوق حل کرده باشند حقنه کنند و بعد از آن حقنه بآب مورد و آبیکه دران مازو و گلنار جوشانیده سک و رامک و غالیه اندران گداخته باشند نافع بود و این فرزجه سودمند ست روغن بلسان زرنباد و درونج اظفار الطیب هر واحد دو درم باقی اجزا همانست که در قول مسیح گذشته لیکن درینجا جاوشیر نیم درم عوض بیخ آنست و مقدار مشک یکدانگ و قدر شربت هر روز نیم درم و این دوا رحم را بر ضبط جنین قوی گرداند و از اسقاط منع کند و اعانت بر حمل نماید و اما هرگاه کثرت اسقاط بسبب ریح باشد باید که سفوفات محلل ریاح مثل این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه صعتر انجدان سیاه و بجری پودینه نهری سعد نعناع خشک و فازیره زرنباد مساوی باریک سائیده از یکدرم تا یکمثقال بشراب ریحانی بخورند و این سفوف نیز نافعست و نسخه او همان سفوف ست که در قول مسیح گذشت لیکن وزن کرفس و زیره هر واحد هشت درم و شکر مساوی همه ادویه و شربت سه درم بشراب ریحانی ست و جوارش عنبر و جوارش بنداذیقون دهند و این جوارش نافعست زرنباد درونج هیل قاقله جوز بوا قرنفل نانخواه زنجبیل تخم کرفس خولنجان هر واحد سه درم زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه تر کرده شش درم جند بید ستر نیم درم همه را باریک سوده بعسل کف گرفته بسرشند شربت یکمثقال و اگر کثرت اسقاط بسبب ادرار طمث و افراط آن باشد باید که کهربا گل قبرسی و سنبل الطیب و سعد مساوی شربتی یکمثقال ناشتا با آب سماق یا بشراب قابض بدهند و این دوا نافع این نوع ست موم ده درم خرف تخم نعناع هر واحد درم بادیان دو درم باقی اجزای این همانست که در قول مسیح در تدبیر

حوائل خواهد آمد لیکن وزن روغن گاؤ و عسل هر واحد یک ملعقه است و شربت ملعقه مجرب ست **ابن الیاس** گوید که اگر از رطوبت مزلقه مرخی فم رحم باشد تنقیه رحم از آن بحبوب و ادویه یا ارجات مسهله و مقیئات کنند و ما الاصول و ماء البزور دهند مگر گاه را بدهن بید انجیر و روغن بادام تلخ و روغن قسط مالش کنند تا این رطوبات تلطیف پذیرد و هر صبح شربت یا در بخبو یه ده درم بنوشانند و غذا قلیه تا شفت دهند و دواء المسک حلو و مرو بجز بینیا مثقال آن نافع ست و این جوارش حفظ جنین و تجفیف رطوبت فضلیه نماید زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید کهربا عود خام هر واحد یکدرم اشنه سنبل الطیب هر واحد نیم درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته لسرشتند شربتی مثقال و یا سه روز متواتر صبح تریاق کبیر نیم درم بدهند و این سفوف حفظ جنین و ازاله رطوبت فضلیه کند خبا بید سیستر نیم درم تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه سعتر انجدان خولنجان هر واحد یکدرم کوفته بیخته یکمثقال تا دو درم بخورند و یا این جوارش بخورند تخم کرفس نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد سه درم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه ترکرده شش درم همه را بار یک کوفته بیخته بعسل کف گرفته لسرشتند شربتی یکمثقال وگاهی اسقاط بسبب ریح غلیظ شود در رحم میباشد باید که هر صبح ماء الاصول بیست مثقال بنوشانند و یا جلاب از بادیان و تخم کرفس و انیسون هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم هر صباح بدهند و غذا نخود آب با شیره حب قرطم و گوشت ماکیان و تیهو و دراج و کبک و گنجشک و اندک زعفران و دار چینی سازند و این دوا برائے زنان حامله که بچه آنها بسبب ریاح رحم ساقط شود نافع ست نسخه او همان معجون ست که در آخر قول مسیح گذشت لیکن وزن مشک یکدانگ و مسک و هیل مطروح ست و شربت یکمثقال و قبل و قطن را بروغن زنبق و سوسن و نرگس و خیری و شبت و ریحان و بادام تلخ و ناردین بمالند و تناول نارجیل با شکر خاصیت عجیب در حفظ جنین دارد و گاهی اسقاط بسبب شدت هزال زن بود پس بهر تسمین توسیع غذا نمایند و اطعمه مسمنه مع هرایس و عصائد و آرد گندم سفید با روغن گاو و شکر دهند و روغن بادام و بنفشه بر بدن مالند و بعد تناول غذا در حمام داخل شوند و خواب و راحت و سکون و ترک تعب کنند و گاهی بسبب احتباس حیض بود پس هر صبح جلاب از پرسیاوشان سه درم مشکطرامشیع پنج درم بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخود آب با شیره قرطم و دار چینی و زعفران سازند **خجندی** گوید که از ادویه مقوی بر ضبط جنین اینست که نیم مثقال سخن بینیا با یکمثقال زرنباد و درونج بخورانند و این جوارش با یشان نافع ست آمله ده درم قرنفل جوز بوا درونج زرنباد دار چینی نانخواه عود زیره در سرکه ترکرده خشک نموده تخم کرفس بادیان هر یک دو درم پودینه هندی نعناع صعتر هر یک یکدرم مشک دو دانگ زعفران یکدرم همه را سائیده بروغن بادام تلخ چرب کنند و بعسل قدر حاجت لسرشتند شربتی از مثقال تا دو درم و جوارش لولوی شیخ الرئیس که در تدبیر حوامل خواهد آمد برائے زنی که بچه او ضعیف باشد و بعد ولادت زنده نماند و برای زنے که آنرا اسقاط بسیار شود نافع ست **بقراط** گفته اگر عرق زن حامله قطع کرده شود حمل ساقط شود سیما اگر بچه بزرگ باشد و گفته که اگر حامله را از حیر بهر سد حمل او ساقط گردد و **جالینوس** گوید که زنان باردار از درد شدید و از تخمه عظیم و از خروج خون بسیار و از شرب مسهل و از بر داشتن دوا یا شیافت حمل را ساقط کنند و اگر حامله را سیلان حیض عارض شود قوابض که در آن خوشبو نباشد بخورانند و بنشانند و اشربه قابضه یا ربوب آنها مثل شربت حب الآس و انار و خشخاش و ربوب آنها با بیخ انجبار و صمغ عربی و گل مختوم و مانند آن بلیسانند **ابن هبته الله** گوید که اگر اسقاط تابع رطوبت مزلقه بود در غیر وقت حمل تنقیه بدن بادویه مخرج بلغم مثل حب ایارج کنند و بادویه مخرج رطوبات مثل طبیخ شبت بمار العسل امر یقی نمایند و گلقند کهنه و جوارشات مجفف رطوبات مانند جوارش مشک و عنبر دهند و شیافات منشف رحم مرتب از شحم حنظل و مصطکی و زعفران و سیده یابسه و سنبل الطیب و مشک بشراب سرشته حمول سازند و غذا قلایا و مطجنات دهند وگاهی اسقاط تابع ضعف رحم بود و از خون خارج در زمانه حمل بران استدلال نمایند و گل ارمنی و کهربا با آب سماق بدهند و شراب قابض بنوشانند **انطاکی** گوید که هر مفرح حافظ جنین و مانع اسقاط ست و مر و زیره و مرجان و مروارید و گل مختوم درین باب بالغ النفع ست شربا و تعلیقا و در خواص آمده که عقرب مقتول یا سر او مع سرطان نهری بر حامله تعلیق نمایند از سقوط منع کند

ضرورت اسقاط

شیخ الرئیس میفرماید که طبیب در بعض اوقات محتاج باسقاط میشود و از انجمله وقتی ست که حامله صغیر السن باشد و بران از ولادت خوف ہلاکت بود و ہنگامے که در فم رحم آفتے و زیادتی لحم باشد که خروج بر مولود تنگ نماید و ہلاک کند و ہمچنین ہنگام موت بچه در شکم حامله **بالجمله** تا ضرورتے قوی نیفتد مرتکب این امر نباید شد خاصةً اگر جان در بچه افتاده باشد **علاج** ہرچه ادرار حیض بقوت نماید شرباً و حمولاً بکار برند و یا گل خطمی تخم ترب مشکطرا مشیع پر سیاوشان خار خسک عنب الثعلب ہر یک چار ماشه جوشانیده صاف نموده جو اکھار چار ماشه سوده پاشیده بنوشند غذا آب مونٹھ یا شوربا بے روغن و از سداب مرمکی ابہل بادیان مساوی بزہره گاؤ فرزجه سازند و یا دو قدر پر سیاوشان تخم کرفس زیره سیاه ہر یک چار ماشه عنب الثعلب خار خسک ہر یک شش ماشه پوست خیار شنبر دو توله جوشانیده شربت بزوری سه توله داخل کرده بنوشند و صبر سقوطرے تنکار بریان قرنفل نر یعنے کلان خسته مہوه ہر واحد دو درم نوشادر بیخ بسکھپره ہر واحد یکدرم بآب برگ بسکھپره سرشته فتیله ساخته بفم رحم رسانند و یا تخم خربزه شش ماشه عنب الثعلب بادیان پر سیاوشان نوه الصبغ ہر یک چار ماشه جوشانیده صاف نموده جو اکھار دو ماشه شوره قلمی دو ماشه آمیخته بنوشند و بیخ بسکھپره دو ماشه مغز تخم مہوه یکعدد بار بند ال چوب چوکه شیلم یعنے ہنمته ہر یک سه ماشه مغز تخم بید انجیر چار ماشه مغز تخم کھرنی حلبه صبر زرد ہر واحد یک ماشه بار یک سوده شیاف ساخته استعمال نمایند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد پوست خیار شنبر یک توله پوست اخروٹ پر سیاوشان برنگ کابلی ڈوڈه کپاس ہر یک دو درم تخم گزر خار خسک تخم خربزه تخم ترب شونیز ہر واحد یکدرم قند سیاه دو توله جوشانیده چند روز بعمل آرند و خسته مہوه ایلوه ہر یک یکتوله بیخ بسکھپره کتول ہر واحد شش ماشه نوشادر بیخ باشه قرنفل گرسنه شش عدد مرکے سه ماشه شیاف ساخته بردارند و چون بول سرخ در قند سیاه ملفوف نموده بخورند و کتول را سائیده شیاف ساخته بعمل آرند در اسقاط مجرب ست و بروغن لته در شیر زقوم تر کرده درین باب قوی الاثر ست و اگر خاکستر ہر دو باز و سے مرغ سلیمانی سه ماشه بنات برابر بآب مطبوخ نخود سیاه یک پیاله بخورانند علقه و جنین مرده و مشیمه را در یکساعت بیرون آرد و از مجربات علوی خان ست و گویند که اول زن را حمام برند و شکم او را بروغن بید انجیر بالند بمالند و شوربای چرب دہند و از قابضات منع نمایند بعده مسقطات بکار برند که ازین تدبیر اسقاط بسہولت شود و ہرگاه در ذکر حمیریان تحون که مشترف باسقاط ست شروع گردد برائے تسکین درد عرق بادیان پنج توله گلاب چار توله نیم گرم بنوشانند و روغن گل گرم کرده بمالند و بجائے آب عرق عنب الثعلب دہند و اگر درد تہیگاه تا پشت و پہلو صعود کند مشترف بورم رحم باشد درینصورت فصد باسلیق کنند و ہرگاه اسقاط شود تدبیر یکه در تعلیم بحث کثرت اسقاط مذکور شد بعمل آرند بعد ازان اگر تپ و درد ساقہا که علامت ورم رحم ست عارض شود گل خطمی گل نیلوفر بعرق شاہتره جوشانیده شیره مغز تخم ہندوانه شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دہند و عنب الثعلب چہار درام بپزند و بروغن گل چرب کرده بر موضع عانه گذارند و مالش روغن بابونه و روغن گل سازند بعد ازان گل خطمی چار ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده و شیره تخم کاہو شیره تخم خرفه ہر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دہند و برائے درد سر تخم کاسنی سوده ضماد نمایند بعد ازان غذا پلاؤ کم روغن و شله خورانند و گر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که اسقاط حمل کند شرب و حمول عصارهٔ قنطوریون دقیق و کذا نمام بشراب کہنه و کذا اجاو شیر و کذا اترمس تلخ و کذا سرخس تنہا و باسقمونیا و کذا تخم گزر و کذا اشق و کذا مقل و کذا کبریت و کذا شحم حنظل و کذا عنصل بریان و کذا حرمل و کذا زراوند طویل و مدحرج و کذا حاشا لبسل و کذا حرف و کذا دارچینی و مر سرخ و کذا مر بآب سداب و کذا عصارهٔ قثاء الحمار و کذا جند بیدستر بآب پودینه و کذا ایرسا بعسل و کذا سکبینج بشراب و کذا قردمانا و کذا دارشیشعان و الکذا ریبیان و کذا انجدان و کذا حب الغار یکمثقال و پوست غار نیم مثقال و کذا پودینهٔ نہری و جبلی و کذا قنه بشراب کہنه و کذا شیح جبلی و کذا سیساليوس و کذا قنطوریون غلیظ و کذا اشونیز و کذا اسد که عنصل و کذا عسل و گلاب مخلوط با نیم درم ایلوا و بخور مشکطرامشیع و لادن

و مرمکی و ابهل و مقل هر سه مساوی وکذا قنه و جاوشیر و کبریت هر سه مساوی بنادق ساخته و سرگین کبوتر و گوگرد و قردمانا و زفت یابس و سلیخه
و موی سر و **شرب** کندش دو جزو بیخ کبر یکجزو سوده دو درم وکذا تخم ترنج یکدرم فلفل سفید دو درم وکذا فرفیون وکذا آب سداب پنج درم وکذا
شونیز سوده و **حمول** تخم کرفس لقطران سرشته وکذا آب بیخ کرفس جبلی وکذا ارته وکذا اکما شیر که بعید یل گفته اند وکذا آب کرنب بار دشلیم وکذا گل کرنب
و تخم او وکذا امرو ترمس و سداب و عسل وکذا فلفل سیاه و سداب ترمس مساوی وکذا اشب یمانی وکذا انقل سفید وکذا اسقمونیا وکذا بیخ نرگس چهار درم
وکذا اسرکه و ترمس و عسل وکذا شحم حنظل بزهرهٔ البقر و **جلوس** در طبیخ ترمس تلخ و کرسنه و عرطنیثا و بنجاسف و کمافریوس و بابونه و حاشا و نخود
سشنغ و برگ سیر و قیصوم و گل خیری زرد و شجرا و دو درخت کنجد و قرنانا و فراسیون و پودینه جبلی و ریحان سفید و **ضماد** کندش بعسل وکذا بر سحاب
بر عانه و ناف و **شم** کندش در پارچه بسته و دخان چراغ و نفوخ تخم اطریلال در بینی هر واحد مسقط جنین و مخرج آنست دیگر در بیاض استاد مرحوم نوشته
که مازو را سائیده بر ظرفی گرم کرده گذارند تا رطوبت او خشک شود باز سائیده چهار ماشه با آب بخورد تا سه روز بچه ساقط شود **ایضاً** تخم ترب دو درم
کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه یک پاؤ بماند صاف کرده دو درم گلاب قسم اول آمیخته بنوشد سودمند و زن معجل آرد و خردل کف دست با آب
خوردن نیز مسقط است و اگر سقمونیا با آب سداب سائیده قدری بر قضیب مالیده مرد با زن حامله جماع کند اسقاط شود **ایضاً** قطعهٔ جگر گرفته و یک مازو
سوده بران پاشیده بر آتش بریان کرده زن بخورد و بچه بیندازد و گویند که اگر عسل را با قدری کافور در زهرهٔ گاو حل کرده در گوش حامله چکانند حمل ساقط
شود **حمول مسقط** ابهل زراوند تخم کتان سلیخه فلفلمویه بوزیدان پرسیاوشان خربق سیاه آرد شلیم حمول کنند و فلفلمویه یا خربق سیاه باریک سوده
بزهره آمیخته بر ناف طلا کنند و خون پلنگ حمول کردن و ریوند یکماشه در آب سوده نوشیدن مخرج جنین است **دوائیکه** مسقط است نوره سلیخه ترفه
هر یک سه درم کنجد سیاه نخود سیاه هر یک یکمشت حلبه سه کف خرما یک رطل بغدادی در آب جوشانیده صاف کنند و سه وقیه آن با یکمنیم وقیه
آب سداب تر آمیخته بنوشند و یا آب سداب ده استار با یک اوقیه روغن جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن بید انجیر آمیخته بنوشند **سفوف**
که برای اسقاط جنین زنده و مرده مجرب است نوره الصبغ صبر سقوطری هر یک یکماشه حلتیت دو تخم پوست تخم خیارشنبر دو ماشه ترمس **شامی**
عاریقون هر یک یکماشه کوفته بیخته بروغن زفت رومی چرب نموده با آب نیمگرم فرو برد و بعد سه چهار گهڑی خشکه با روغن بسیار بخورد **ایضاً** برای اسقاط
و ادرار حیض و نفاس مجرب سداب قردمانا ابهل هر یک ده درم مرمکی پنج درم شربت سه درم و اگر فتیله از کاغذ سخت بافته زنجبیل دو حصه نمک
یک حصه با یسه سوده بران مالیده و در سایه خشک سازند و در فم رحم نهاده یک ساعت نجومی بگذارند و باز تجدید نمایند در روز سه مرتبه حیض بگشاید و علقه
را بیرون آرد **فرزجه** که مسقط است اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون خربق سفید صبر زرد کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته
بردارند **ایضاً** پنیر مایهٔ خرگوش نمک اندرانی مساوی با آب سداب بردارند **ایضاً** مجرب خربق سیاه بیخ حنظل کندش مساوی کوفته بیخته
بزهرهٔ گاو بردارند **قرص** که اسقاط حمل و ادرار حیض نماید پودینه نهری مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج جاوشیر هر یک دو درم ترمس
سه درم سداب خشک پنج درم قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ ابهل و طبیخ لوبیای سرخ و حلبه هر یک یک کف در سه من آب بپزند تا به نیم من
آید صاف کرده مقدار پنجاه درم بدهند **معجون** که مسقط قوی و مخرج بچه مرده و مشیمه است ابهل ترمس فوه مشکطرامشیع مرتشکوفه کرنب
زراوند مدحرج هر واحد یک مثقال حلتیت جاوشیر اشق عصارهٔ افسنتین دارچینی هر واحد دو مثقال کوفته بیخته اول سداب بستانی را
در آب جوشانیده صاف نموده با عسل آمیخته بقوام آرند پس ادویه بسرشند خوراک از دو درم تا سه درم آبیکه دران پرسیاوشان و پودینه
جوشانیده باشند از خرما شیرین کرده بدهند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه مسقط حمل** در بیاض استاد مغفور مرقوم است که اگر منتر یعنی دانهٔ سیاه
که در غله میباشد سوده در پارچه صره بسته زن بردارد بچه بیندازد و اگر توری تلخ را مع تخم سائیده شیاف سازد همین عمل دارد دیگر صابون
را مثل شیاف تراشیده بفم رحم رساند و یا در روغن تلخ سائیده و پنبه بدان تر کرده بفم رحم رساند دیگر تخم تهیه یکنیم توله در نیم آثار آب بجوشانند چون

بنصف بماند صاف نموده بنوشند که در اخراج جنین بے نظیرست **دیگر** گنجد سیاه کوفته مقدار بست درم شب در آب تر کرده صبح صاف کرده بنوشند
ونوشیدن مطبوخ برگ بانس نیز مفید ست **دیگر** ضماد کچلی بشهد آمیخته بر ناف وشیاف بیخ بسکھپره وایلوه وتخم مهوه کوفته با قند نیز موثر ست **شیاف**
که اسقاط حمل کند وادرار حیض نماید صبر بندال بول شرخ مساوی در شراب تند بلایه کرده شیاف سازند وکذا شیاف شمه وصبر مساوی وطلای
بیخ اونت کتاره باب سائیده بر شکم نیز معین بر اسقاط ست **دیگر** شمه وپوست بیخ ارند وپوست بیخ پنبه وپوست بیخ آکهه وپوست بیخ بسکھپره ودرد سے
سرکه کهنه ورزهره گاو بسائیده شیاف ساخته بردارند **شیاف** که بجهت اسقاط معمول دایه محل اعظم شاه ست بیخ کنائی دبار سنبر کنائی وبیخ
بسکھپره وشاخ برگ بید انجیر وایلوه هر واحد یکتوله نمک سنگ یک ماشه همه را باب سائیده شیاف بندند وهر روز یک شیاف بردارند یا دو شیاف
روز دوم اسقاط شود وبچه مرده نیز افگند واین دوا نیز از دوست **تخم** گزر تخم شلیت کلونجی کچور سپند دان مغز جوز قسط موتهه اندرائن قسوت ایلوه
بامی برنگ هو میر اجواین هر واحد یکدرم کوفته سه حصه کنند هر روز یک حصه را در آب یکسیر بجوشانند تا پاو سیر بماند صاف کرده قند سیاه در روغن کنجد
هر یک پنج درم داخل کرده گرم گرم بخورانند **شیاف** که مسقط حمل ست مغز بار بندال مغز تورئی تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدو تلخ مغز اندرائن
کلونجی مغز تخم خربزه تلخ هر یک یکتا تاکه باریک سائیده بهر قدر که شود آنقدر که ادویه بدان سرشته شود آمیخته فتیلها بندند ویکے در فم رحم نهند
وزن پایهاے خود بر تکیه بلند داشته راست لخوابد تا اثر دوا که منتفی درون رحم رسد وزود عمل کند وروز دوم فتیله دیگر بکار برند واگر
خربزه تلخ بهم نرسد دیگر ادویه کافی ست واگر بیخ بسکھپره عوض مغز تورئی واندرائن وکلونجی داخل کرده هر یک یکدرم بگیرند وباریک سوده
سه حصه نموده یک حصه بلته مخلوط کرده دایه در فم رحم بردارد نیز اسقاط کند لیکن تا که بفم رحم نخواهد رسید اسقاط نخواهد کرد **ایضاً** مسقط حمله
بلدی بچهکری هر واحد یکدرم شیله تهوتهه دو ده چهپیر مهجبه بجهه هر یک نیم درم کوفته بیخته باب سرشته شیاف سازند وبعد خشک شدن صبح وشام
بردارند **دیگر** چوب چوکه که برائے خارش شتران مے مالند بگیرند باب سائیده سه جز وسوت سوده در ان آمیخته شیاف مثل خسته خرما
ساخته خشک نمایند وبیک بهمان رحم رسانند روز دوم یا سوم اسقاط گردد واگر حوالی فم رحم جوشش کند روغن زرد بمالند **ایضاً** جهت ایلوه بیخ
بسکھپره تهوتهه تخم کهرنی تخم مهوه هر یک ... سائیده فتیله ساخته بردارند **دیگر** برگ نورکسته ارند یکدام ایلوه چهار ماشه مغز تخم کهرنی چهار ماشه
باریک سائیده شیاف ساخته بفم رحم رسانند یکے صبح ویکے شام **مطبوخ** که مسقط ست تخم گزر تخم شبت تخم حلبه هر یک شش درم در ده سیر
آب بجوشانند چون یک سیر بماند بمالیده صاف نموده تا دو هفته بجنین بخورد وگاهی پوست اخروٹ پوست پنبه تخم تربے کلونجی عوض حلبه
افزوده مساوی بگیرند وگاهی قند سیاه کهنه دو چند آمیخته بموافق مزاج در آب جوش داده وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشانند
وبعد اسقاط خارخسک شش ماشه تخم خربزه بادیان هر واحد یکتوله جوش داده صاف نموده نبات سفید داخل کرده بنوشانند وغذا بیچ ندهند
وبجای آب وغذا آب تخم کپاس وگره بانس هر دو چهار درم جوش داده میداده باشند **اقوال مهره** شیخ میفرماید که اسقاط گاهی بحرکات
حاصل میشود وگاهے بادویه وادویه این فعل یا بقتل بچه کنند ویا بادرار حیض بقوت ویا بازلاق بچه وادویه قاتل بچه تلخ بود وحریف
وبدر حیض نیز تلخ وحریف باشند ومزلقات ادویه رطب لزج ست بشرب وحمول استعمال نمایند وآن حرکات فصد ست وخصوصاً صافن بعد
باسلیق وخفه وحمل بعید بزرگ شدن بچه وگریه وبرداشتن ودویدن وجستن بسیار وبرداشتن بار گران وتنقیه وعطسه آوردن وازتدبیر
جید درین آنست که در فم رحم حامله کاغذ فتیله کرده یا پر مرغ یا چوب بقدر حجم پر از اشنان یا سداب یا عرطنیثا یا شیر خشک تراشیده نرم کرده
داخل کنند که این بالفعل اسقاط کند وخصوصاً چون بعد واسطه از ادویه مسقطه مثل قطران وآب شحم حنظل وماشند آن آلوده کنند
وادویه مسقطه بعضے مفرد اند وبعضے مرکب ودر نیجا از هر طبقه آنچه درغرض اصل ست ذکر میکنیم اما از ادویه مفرده که از شدت حرارت
بعید تر بود مثل افسنتین وشاهتره است وادویه مفرده حار تخم شیلاج ست وآن مشابه حرف الگوده بوے تیز دارد چون آنرا بردارند

اسقاط حمل کند و ایضاً تخم حرمل شرباً و حمولاً و روغن بلسان را چون حمول کنند اخراج جنین و مشیمه کند و ایضاً حلتیت و قنه هر دو قویست و ایضاً بخور مریم درین باب بسیار قوی ست شرباً و حمولاً حتی که قومی گفته که نهادن پای حامله بران مؤدی باسقاط گردد و عصارهٔ او بر شکم طلا کردن بچه را فاسد کند و کیفیت حمول او با پنبه و کذالک عصارهٔ سائر عرطنیثات و اگر اشنان فارسی سه درم بخورد همان روز بچه بیندازد و چون کرم دانه دو دانگ تناول کنند بچه بیفگند و حرارت و حرقت پیدا کند و ایضاً اگر طبیخ شحم حنظل در زراقه کرده مذکور گردد و بچکانند و یا در ابریشم پاره حمول سازند همین فعل کند و انه او و یه جیده دار چینی ست چون با فوه مخلوط سازند که شرب و حمول او جنین را اساقط کند و مع ذالک تسکین غثیان نماید و از آنچه بالخاصیت نافع تجربه سمر خرست که جنین زنده و مرده را اخراج کند و از سرگین او چون در قبل دود کنند جنین میت را بسرعت خارج کند و کذالک تدخین بچشم ماهی شور و از ادویهٔ مرکبه منشر و براین دوا در اسقاط و اخراج بچه مرده قویست بگیرند حلتیت نیم درم برگ سداب خشک سه درم مر دو درم حب کرده یک شربت ست با طبوخ ابهل یک شربت صبح و یکی شام بخورانند و یا بگیرند زراوند طویل و خطیانا و حب الغار و مر و قسط بحری و سلیخه سیاه و فوه الصبغ و عصاره افسنتین و قردمانای تازه تیز و فلفل و شکاعی اشج مساوی هر دو در دو مثقال تا ده روز خورانند و از ادویهٔ جیده مسقط بسهولت مع تسکین غثیان بلنسیت اکر و دار چینی و قردمانا و ابهل هر یک ده درم مر پنج درم هر روز سه درم بخورند که گاهی مع ذالک تنقیهٔ نفاس و اخراج مشیمه کند و تریاق اربعه در اسقاط و اخراج بچه مرده قویست و از فرزجات متغیر کردانه است از ان و از اشق فرزجه ساخته بردارند و آین فرزجه نیکوست بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار و قیراط و در زهرهٔ گاو سرشته بردارند که بچه زنده و مرده را اخراج کند و این فرزجه قویست بگیرند خربق سیاه و مویزج و زراوند مدحرج و بخور مریم و تخم مازریون و شحم حنظل و اشق سوای اشق همه را سائیده و اشق را در آب حل کرده بیامیزند و گاهی درین زهرهٔ گاو خشک کرده بگیرد و حل کرده فرزجه ها میسازند و آین فرزجه بسیار قویست بگیرند نوشادر سوده ده درم و در اشق محلول سه درم سرشته فرزجه ها ساخته بردارند و تمام شب بدارند و پایها بر تکیه بلند گذارند و ایضاً مثل طبیخ افسنتین و مثل عصارهٔ سداب و مثل طبیخ ابهل و روغن بید انجیر بزراقه در رحم رسانند و زراقهٔ رحم باید نوک او املس باشد و از گردن بقدر طول قرن رحم زنی که علاج او کنند و نوعیکه در فم رحم داخل شود و زن احساس کند که آن در فضا داخل رحم رسیده و دران جنیر یکه قاتل بچه و خربق و مخرج آن باشد بچکانند تجربه شده می گوید که در اسقاط جنین سائر ادویه دیدان و خربق و نوشادر و زراوند و حرمل شرباً و حمولاً بکار برند و طبیخ ابهل و افسنتین و فوه نافع و این دو را اسقاط بچه و مشیمه کند ابهل برگ سداب و پودینهٔ خشک هر یک ده درم شکاعی اشج فوه الصبغ مر قردمانا هر یک پنج درم همه را سائیده بطبیخ انجیر یا بطبیخ ابهل سرشته و از ان صبح و شام مثل بندقه بخورند ابو منصور گوید که سداب و فنجنکشت و حبق نهری و بحری مفرد و منفسد حمل ست و اشیائی که در رحم رود و منی را فاسد کند کرفس و فطراسالیون و بادیان ست و ادویه که بچه را اساقط کند حمول قطران و شاخ سداب و تخم حنظل و عرطنیثا و شرب آب سداب ست و آنچه جنین را خارج نماید اینست که ابهل سه درم هر روز تا ده روز متواتر بخورد و تا بوسه ابهل در بول و عرق خود بیابد مگر آنکه تپ کند که در انحالت معالجه بعلاج دیگر باید کرد و دوا از الحلتیت که تپ سنج را نافع ست بدهند و آین تجربه در اسقاط بچه قویست ابهل پنجاه درم با قی اجزای او همانست که در قول خجندی گذشت و هر چه در باب عسر ولادت بیاید و او را در حیض اعانت بر اسقاط جنین کند سید عوض مینویسد که نیم درم شورهٔ قلمی ناشتا خوردن و شاخ نرم بید انجیر بروغن بید انجیر آلوده در رحم شیاف کردن بزودی اسقاط کند و اگر کنجد سیاه شب در آب تر کنند و صبح آن آب را صاف نموده بنوشند اسقاط کند و حیض بسته را بکشاید و صبر سقوطری و پتیس و مرمکی و بندال همه را کوفته بیخته با شراب صلایه نموده شیاف ساخته بردارند و آین شیاف مجرب ست و اندک شیر عشر با پنبه آلوده بر فم رحم نهادن بچه مرده و زنده را فی الفور بیندازد و حیض بسته بکشاید لیکن آماس آرد و پوست ابجا مے رابید تدارک آن ضرورست و بنا بر خطر جان استعمال این نشاید

عسر ولادت

بدانکه اسباب دشواری زادن هشت نوع ست یکی آنکه بسبب حامله باشد که ضعیف بود در امراض دیگر سنگی کشیده باشد و یا ترسنده یا غیر معتاد حمل و وضع آن بود بلکه زادن او دفعهٔ اول باشد پس خوف او بیشتر و درد او شدید تر بود و یا پیرانه سال ضعیف باشد و یا کثیر الشحم بسیار فربه بود و یا آنکه بسیار بر وجع باشد و یا حرکت بسیار کند و از شکلی بشکل دیگر گردد بدان سبب بچه از شکل سهل الخروج متغیر شود دوم آنکه بسبب بچه بود و این یا بجنس او باشد چه ولادت مادینه فی الجمله دشوار تر از ولادت نرینه بود و یا بسبب بزرگی بچه یا بزرگی سر او یا غلظ جرم او باشد یا بسبب فرط صغر و خفت او که فرود نیاید و یا بسبب تغیر خلقت او از استوای سبیل لغزیده باشد مثل آنکه دو سر بچه باشد یا مزاحمت چند بچه بود و هر واحد را مجال حرکت نباشد چه گاهی در یک شکم پنج بچه بلکه گاهی بیشتر ازین کوچک مختلف بود و گاهی چند بچه در یک کیسه بود و یا بسبب ضعف یا موت بچه باشد و معونت از حرکات او نباشد و یا بسبب شکل خروج او غیر طبیعی بود مثل آنکه از طرف پای یا پهلو و دست یا پیچیده یا منزا نو و را نها خارج شود و این بسبب فساد حرکت بچه یا بسبب کثرت تقلب والده او بود و آنچه ازین امن دیده آنست که طلق و وجع مائل باسفل باشد و نفس نیک بود سوم آنکه بسبب رحم بود مثلاً رحم کوچک باشد و یا خشک بسیار بود و رطوبت مزلق بچه در ان نباشد و یا در ان تنگی بسیار در خلقت یا از التحام قروح و سائر اسباب ضیق بود و یا در ان مرضی از امراض ردیه مثل ورم یا قروح یا شقاق یا بواسیر رحم باشد و یا زن رتقا بود و پس صفاق از فم رحم غیر مستوفی انشگاف ندهد و حال او مثل حال ضیق رحم در خلقت بود چهارم آنکه بسبب مشیمه بود و این چنان باشد که مشیمه غلیظ بود و انشگاف ندهد پس بچه مخلصی نیابد و یا رقیق بود و بسرعت انشگافد و رطوبات قبل از خروج بچه خارج شود و ماده مزلق نماند پنجم آنکه بسبب اعضای مجاور رحم باشد مثل آنکه در مثانه ورم یا آفت دیگر از حصاة و غیر آن بود و یا در روده براز خشک بسیار یا ورم یا قولنج از جنس دیگر یا بواسیر یا شقاق مقعد بود ششم آنکه بسبب وقت ولادت بود چنانچه بچه پیش از وقت ولادت قصد بیرون آمدن کند و رعایت اذیت خود ننماید و امر بران صعب گردد هفتم آنکه بسبب قابله بود یعنی در امری که او در اعمال باید کرد خطا کند هشتم آنکه آنکه از اسباب خارجی باشد مثل آنکه سردی سخت بود و انقباض اعضای ولادت مشتد گردد و لهذا در بلاد شمالی و ریاح شمالی و در بلاد و فصول بارده عسر ولادت بسیار باشد و گاهی مثل این عسر ولادت تبرید شکم و انشگافتن مراق موذی گردد و یا گرمی شدید باشد و ضعف قوت اشتداد نماید و یا غم و هم او را بهم رسد و مثل آنکه زن استعمال عطریات و شمیدن خوشبو بسیار کرده باشد و بدان سبب رحم او دائم بسوی بالا کشد و لهذا هنگام دشواری زادن و سقوط قوت و غشی خوشبو زیاده از حاجت در استرداد قوت بوییدن نشاید و بدانکه بیشتر عسر ولادت از اسباب مذکوره و از سردی بقبض مکثف بگسستن رگهای سینه و شش انجامد و منفث الدم و سرفه سلی موذی گردد و گاهی بانقطاع اعصاب و عضل بسبب عروض شدت تمدد انجامد و بکزاز و اکتد و گاهی امر در بعض اثنیان بحدی رسد که مراق بطن و اثنیان انشگافد و این هنگام افراط تکاثف بود و علامت عسر و سهولت ولادت اینست که اگر درد قبل از ولادت بسوی پیش و شکم و عانه مائل باشد ولادت سهل بود و اگر بسوی خلف و پشت میل کند ولادت صعب باشد و صاحب کامل گوید که درین همه اسباب چون زن را عطاس عارض شود ولادت او سهل گردد چنانچه بقراط گفته که چون زن را مرض رحم و عسر ولادت باشد و آنرا عطاس بهم رسد این دلیل محمود بود و قوابل ذکر کرده اند که طلق در ولادت دختران بسیار گردد الا ضعیف بود و در ولادت پسران حاد تر و شدید تر باشد و چون خون از زن قبل ولادت خارج شود ولادت او دشوار گردد و چون خروج خون تاخیر کند ولادت او آسان شود

طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً بسوی اسباب خارجی نگاه کنند پس هر کدام از ان که یافته شود سبب عسر همان باشد و الا از قابله حال ضعف و فربهی و غیره زن بپرسند اگر سببی از ان معلوم شود سببش آن باشد و الا حال کبر و صغر جنین و شکل خروج غیر طبیعی او و غیر آن و ایضاً حال تنگی رحم و امراض او و حال مشیمه و اعضای مجاورهٔ رحم و مدت ایام ولادت جدا جدا دریافت کنند پس هر کدام از ان

که موجود باشد سببش همان باشد علاج مشکطرا مشیع پرسیاوشان نخود سیاه هر یک شش ماشه پوست پهلی املتاس قند سیاه کشته
هر واحد یکتوله در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و شکم و پشت و اطراف و فرج را بروغن بنفشه و روغن یاسمین بمالند و اگر پیه مرغ و پیه بط
و مغز ساق گاو اضافه کنند بهتر باشد و بآب گرم تنها یا در آن بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک جوشانیده نطول کنند و در آن بنشانند
چنانچه آب تا ناف باشد و از کندش و شونیز و جند بیدستر عطسه آرند و بوقت عطسه دهن و بینی بند کنند و از سم اسپ و اسهر و خر دود
کنند و اگر سببش سطبری مشیمه باشد بزودی تدبیر آن کنند تا بچه از تعب حرکت و عدم حصول خروج هلاک نشود و دایه را بفرمایند که از یا کی
آنرا پاره کند و اگر سببش حرارت هوا و مزاج بود از تدابیر سخنه مذکوره احتراز نمایند و زن را در مکان معتدل بدارند و اگر ازین تدابیر
فائده نشود حسب سبب بدانچه در اقوال حکما خواهد آمد علاج کنند و هرگاه درد ولادت تا چهار روز بماند و دیگر علامات موت جنین که در تدبیر اخراج
جنین میت بیاید دریافت شود بتدبیر اخراج آن پردازند بدانچه در آنجا مذکور گردد ذکر ادویه مفرده و مرکبه که تسهیل ولادت کنند تعلیق
زعفران خالص ده درم در لته بسته بر ران زن و کذا تعلیق سر رخمه و کذا قطعه شاخ گوزن بر ران زن و کذا حجر النار در پارچه بسته بر ران
و کذا حقنه رحم بروغن ناردین و کذا تعلیق هفت عدد حب الکلی یا گرفتن چوب شجره او در دست یا تعلیق او هر واحد مجرب سویدی ست و گویند
که تعلیق کشنیز سبز بسائر عروق او قلع کرده بر زن و کذا التحکت و کذا زمرد و کذا سنگ یشب و کذا امیعه یابسه و کذا شاخ راست نر بر ران چپ
و کذا زبرجد و کذا دندان صبیان قبل از رسیدن آن بر زمین در صفحه نقره پیچیده و کذا پوست مار بر ران و کذا بیخ بخور مریم در رشته
مثل قلاده بسته در گردن یا بر ران و کذا ایرسا و شرب و حمول ایرسا العسل و کذا ابو زیدان و کذا قنطوریون غلیظ و حقنه رحم بروغن حلبه
و شرب آب فراسیون تازه یا طبیخ او تنها یا با بیخ یاسمین و کذا حب الغار از یک مثقال تا دو مثقال بشراب کهنه و کذا مغز سر خروس و یک حبه
مشک و شراب حلو و کذا تریاق فاروق یک مثقال بجلاب و کذا طبیخ سیسالیوس العسل و کذا آب نعنع ده درم و یا خشک آن بشراب یکسالہ
خوشبو و کذا خراطین سوده بجلاب و فرزجه زوفای رطب و زبد البحر و اکلیل الملک همه مخلوط کرده و کذا البلبل تمامه سوخته خاکستر او بزیت و کذا
شحم حنظل سه قیراط سوده بزهره گاو سرشته و بخور سرگین اسپ و اکتحال بزهره ظبی و لطوخ آن حوالی عانه و جلوس در طبیخ سیسالیوس و گرفتن
اذریون در دست و نهادن موی انسان سوخته بگلاب سرشته بر یافوخ و کذا خاکستر چوب انجیر و شرب و بخور ساذج هندی و نهادن پر باز در
رخمه میان هر دو پای زن هر واحد تسهیل ولادت کند و همچنین بخور تخم گندر و نوشیدن گل بابونه نه ماشه جوشانیده با قدری عسل و تعلیق نمک
در پارچه سرخ بسته بطرف چپ و بستن بیخ سرپهوکه در کمر و تعلیق دندان مار که در وقت حیات او گرفته باشند و فرزجه بیخ حنظل سوده
بروغن گاو آمیخته هر واحد نافع ست دیگر بیخ چرچیته مسلم از زمین برآرند و یکشبر از و بگیرند و زیر ران زن گذارند یا بر ران یا بر عانه ببندند
که درین باب مجرب ست و بستن بیخ فرنگی بر ران زن و یا آب شسته نوشانیدن نیز مجرب نوشته اند دیگر انٹمونیل پوڈر که دوای انگریزی ست
بقدر گرین که نیم و ربع سرخ میباشد در اندکی آب حل کرده بدهند که تسهیل ولادت میکند دیگر اهل را سائیده از حریر بگذرانند و نیم مثقال
از آن بخورند و سه مثقال سلبوس آن جوشانیده صاف کرده آن آب را عقب آن بنوشند در تسهیل ولادت دادر از حیض از مجربات
حکیم علی ست دیگر پوست خیارشنبر در قدری آب شیره کشیده با زعفران و گلاب شکر دادن جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب ست و دوا
جهت عسر ولادت و وجع بعد ولادت و تمدد و ثقل معمول ست بادیان خارخسک هر یک شش ماشه مشکطرا مشیع فرد الصبغ هر یک چهار ماشه
ترمس سه ماشه پوست خیارشنبر چهار توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارد یا حار حسب مزاج داخل کرده بنوشند و روغن بابونه
نیمگرم در حوالی عانه بمالند و این نسخه در حیض نیز مست الضا پرسیاوشان یک توله بعرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده
صاف کرده از تخم خربزه خارخسک بادیان هر یک شش ماشه در همان آب شیره کشیده شربت حیض داخل کرده تخم اهل چهار ماشه سوده

بران پاشیده بنوشند ایضاً نوشادر بریان سهاگه بریان مرداسنگ هر یک سه سرخ در پان داخل کرده بدهند که خون براند دیگر شحم حنظل برگ سداب قسط هر یک سه جزو بزهره گاو سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند بچه بلغزاند **قرص صمغ** که تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مرجان شیر سکبینج بازرد هر یک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یکشربت ست بآب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و تبخیر اینها همین عمل نماید عنزروت و آب و دیگر غنچه یاسمین و مقل و سلیخه و شحم حنظل و حلبه و تخم خشخاش و آب عنب الثعلب حمول کردن بتسهیل ولادت میکنند

اقوال حکما مصنف اقتباس مینویسد که در همه انواع اول حجام برند و روغن زنبق و یا زیت و یا سرشف یا پیه بط و مرغابی و مغز ساق گاو آمیخته نیمگرم در اندام نشسته بر پشت و تهیگاه بمالند و بعد از ساعتی در ین آبزن نشانند اکلیل بابونه حلبه بزرکتان عنب الثعلب مرزنجوش فوه هر یک سه توله بنفشه برگ نیم و کرنب و لبستان افروز و تخمکشت و خبازی دشتی همه سبز هر یک هفت توله برگ پنبه باغی پانزده توله جوش کرده بعمل آرند و همان وقت مطبوخ لوبیا و یا مشکطرامشیع نوشانند و یا این مطبوخ دهند پوست خیارشنبر پوست جوز پوست بادام هر یک سه توله فوه قرطم اصل بنفشه ترمس تخم کرفس تخم خربزه هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه ریوند خطائی چهار ماشه در عرق کوه و خار خسک و بادیان هر یک پانزده توله جوش کنند که بنیمه آید مالیده صاف نموده شربت دینار چهار توله داخل کرده بنوشند و سفوف پوست خیارشنبر دو مثقال نبات برابر بعرق گوکهرو نیم پاو سریع الاثر ست و کذا شیر گاو نیم آثار روغن زرد هفت توله ترنجبین یا شکر سرخ نه توله وزن را بفرمایند که تا سی قدم مشی کند بزودی بعده بر پای نشسته نفس بند کرده زور کند بجانب اسفل و اگر دیر شود باید که لعاب بزرکتان و حلبه و روغن کتان آمیخته نیمگرم بر فم رحم سخت بمالند و اندک از ان در رحم بچکانند و کذا انجاره یا دام تلخ دیا خسته شفتالو با پیه بط و مرغابی بروغن گل و آب برگ گندنا و کذا انجاره سرشف بروغن کتان و اگر هیچ تدبیر بر نیاید شوربای مرغ کلان مرغن شکم سیر نوشانیده و دو عدد خشت نیمگرم نموده زیر هر دو پا نهاده بران نشانند و بگویند که دم فرو کشند و سعوط از شیشعان ریوند خطائی گل چنبه تربد سفید هر یک هفت ماشه سنبل الطیب چار ماشه جندبیدستر سه ماشه و نیم بعمل آرند که فی الفور بچه را بیرون می آرد و اگر بمجرد شروع ماه چهارم از حمل هر شب شیر گاو نیم آثار عرق کیوڑه سه توله نبات یکنیم توله وقت شب نوشانند و صبح خمیره مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یکعدد در شربت یاقوت سه توله عرق بیدمشک نه توله استعمال فرمایند تا ماه نهم بعده غذای شب موقوف کرده شیر هر روز بقدر طاقت افزایند و روغن بادام شیرین چهار درم شروع کنند و تا چهار پنج روز برین اکتفا نمایند اگر اسهال بهم رسد شیر و روغن را هرگز زیاده نکنند والا هر روز همین قدر روغن بیفزایند تا نوبت بیست درم رسد پس شیر و روغن تا بروز زائیدن باید داد ازین تدبیر بچه بی مشقت بزاید **مسیحی** گوید که هرگاه عسر ولادت از سدد یا انضغاط نفس جنین باشد ارخای عضو نمایند بریختن روغن کنجد نیمگرم مع طبیخ حلبه یا بآب مطبوخ خبازی یا آبیکه دران تخم کتان جوشانیده باشند مع ماء العسل یا حامله را در آبزن آب مطبوخ بابونه و حلبه و بزرکتان و کرنب نشانند و گاهی دغدغه قوی و تعطیس بادویه معطسه و حبس نفس لتقویت و دفع او بطرف مراق البطن نفع کند و اگر عسر ولادت بغشی و سقوط قوت انجامد باید که بشمانیدن اشیای خوشبو و نوشانیدن قدری ماء اللحم که بران اندکی شراب قوی انداخته باشند معالجه نمایند و اگر عسر ولادت از براز خشک محتبس در امعا باشد بحقنه لین اخراج آن کنند و اگر بسبب شکل غیر طبیعی خروج جنین باشد قابله را باید که گاه آنرا دفع کند و گاه بکشد و گاه بپیچد و گاه فرود آرد و اگر بسببی باشد که بچه زیاده از واحد بود یکی را دفع کند و یکی را بیرون آرد و پس دیگری را و این همه تدبیر ملایمت بکار بر د لیده تلطف نماید و بر موضع روغن نیمگرم بمرات کثیر بریزند و اگر عسر ولادت بسبب موت بچه باشد علاجش بیاید **بوعلی** مینویسد که چون وضع حمل قریب شود باید که دوام استحمام و آبزن کنند و افضل آبزن آنست که خارج از حمام باشد تا ضعف و ارخا نیارد در عانه و پشت و کنج ران بمثل روغن شبت و بابونه و خیری و غیره تکریب کنند و سبع اعضاء و مفاصل را بمالند و بر حمول خوشبو اقرار است نمایند و در رعجان و فم رحم او قیر و طیات رقیقه و روغنهای مرخیه لعابات مرخیه و شحوم ماکیان و مرغابی فربه

نیم گرم غیر سبز کرده که آن بحرارت اقرب است و خصوصاً چون فرج یا همه بدن مع فرج خشک باشد استعمال نمایند و باید که زنی که آنرا عسر ولادت باشد
یکماه بیشتر هر روز ناشتا از لعابات مثل لعاب بهدانه مع لعاب تخم کتان بنوشد و کذلک در ایام مخاض آب حلبه بیاشامد و غذا از بقول ملینه و
اسفیدباجات لحوم فربه و ماکیان فربه سازد و تقوالفض برایشان حرام بود و تبخیر فرج بمشک و عطر کنند و چون در درزه آغاز کند چیزی در مقدار کم
و در غذائیت زیاده بخورد و بران شراب ریحانی بنوشد پس باید که زن ساعتی بنشیند و پا نهارا دراز کند بعده ساعتی بر پشت بخوابد بعد از ان دفعةً
برخیزد و بر نردبان بالا رود و فرود آید و آواز قوی دهد پس هرگاه اندک فم رحم بگشاید و در کشادگی از دیاد نماید باید که زحیر کند تا ممکن باشد
و خصوصاً هنگام شگافتن صفاق و تکلیف عطاس نماید و دهن خود حتی الامکان بگشاید و هوای بسیار داخل کند تا زیاده تر استنشاق
آن نماید که این تدبیر اخراج جنین و مشیمه کند و بهترین چیزی که بران هنگام وضع حمل بنشیند کرسی و تکیه خلف او و این بعد انفتاح
رحم باید و اگر زن فربه باشد سرنگون شود و سر فرود آرد و زانوی خود زیر شکم داخل کند تا فم رحم او با فرج او مستوی گردد بعده فرج او را
ملینات مذکوره بمالد و باید که بانگشتها فراخ کند و بگشاید و چون این بعمل آرند شکم او را بچسبانند بسرعت مثل چارپایه بزاید و چون مشیمه ظاهر گردد و
معلوم کنند که بچه نزدیک است و مشیمه بسبب غلظت خود نشگافد باید که بناخن یا باله در انگشت گرفته بملایمت بشگافد تا بجنین ایذا نرسد
تا آنکه مشیمه بشگافد و رطوبت از ان سیلان نماید و بچه بلغزد و اگر انشقاق مشیمه جلدی کند و جنین غیر موافق منکب بر مخلص بود و مدت
طول کشد و فرج خشک گردد مزلقات و قیروطیات رقیقه و لعابات و شحوم گداخته و سفیدی بیضه و زردی آن در فرج بریزند
و تدبیر کسی که بران ولادت دشوار گردد بغیر سبیل ادویه اینست که چون ولادت متعسر گردد آنرا خوشبوهای مطبوع قدری قلیل
بشمانند اگر قوت ضعیف باشد و ماء اللحم و اغذیه قلیل القدر مثل نیمبرشت و مانند آن بخورانند و قدح های شراب ریحانی خوشبو بنوشانند
بعده بخوابانند و تبدیل مجلس او کنند اگر زمستان باشد آتش بسیار روشن کنند و اگر تابستان بود ترویح آن نمایند و تا پهلو در آب نیم گرم مائل
باندک حرارت بنشانند و خصوصاً در آب قمقم که در ان روغن و پودینه جوشانیده باشند و شانه از مثل مرهم دارند و خانه و اعضای ولادت
و پشت از قیروطیات و شحوم تکمید بمالند و خصوصاً اگر سبب آن برودت باشد و کذلک لعابات و مزلقات استعمال کنند و گاهی احتیاج
بحقنه در فرج او گردد و بطریقی که زن بر پشت بخوابد و تکیه زیر سرین او نهند و پاهای او بلند دارند و در انتهای او تا ممکن باشد کشاده دارند
و در ان مزلقات و غیر آن بزرق بالغ در انبوبه که طول او زیاده از طول رحم باشد بریزند و ساعتی بگذارند تا آنکه زنان گواهی دهند که فم رحم او
کشاده شد و سیلان رطوبات آغاز کرد پس در ان هنگام آنرا عطسه آورند و بردارند و بر کرسی نشانند و امر کنند که اسفل شکم او بیفشارند و تکلیف زحیر
دهند و خاصرتین او غمز نمایند پس آن مستند بود و گاهی احتیاج بگشادن فرج او از لولب افتد تا فم رحم او ظاهر شود و بگشاید و باید که بران
اشکال از انزلاج و بروق و بر پشت خوابانیدن تجربه نمایند و تامل کنند که در کدامی ازین اشکال سر بچه از فرج قریب میگردد و ولادت سهل
گردد و حفظ نمایند ازانکه قابله سختی در قبول و در گذاشتن مزلقات بفرج او نماید و اگر این تدبیر کفایت نکند باودیه و بخورات استعانت
نمایند و چون از صبح ادویه مسهله ولادت از حبوب و غیره بخورانند و زن از ان نبرآید پس حقنه باید که وقت نیم روز مرق لوبیا و نخود بروغن کنند بنوشانند
و چون شام گردد چیزی از حمولات که مذکور شود بردارند و بران خوابانند و چون صبح شود بعض بخورات که ذکر یابد بتبخیر نمایند پس اعاده
آشامیدن [illegible] اگر فائده نشود و طلا با آب [illegible] و چون در [illegible]
در فرج روغن [illegible] نهند تدبیر زنی که پای بچه او قبل از سر خارج شود باید که تلطف نمایند و پای را باز گردانند و [illegible] تا مستقیم
شود و گردد و ساق های او اندک اندک بلند کنند تا سر او فرود آید پس اگر چیزی ازین ممکن نبود بچه را [illegible] بیرون آرند پس اگر
سوای قطع ممکن نباشد بطریق جنین میت آنرا بعمل آرند تدبیر زنی که بچه او بر پهلو بیرون آمدن خواهد این قریب آنست که مذکور شده [illegible]

بالاستوی سازند و بنشانند و بازگردانیدن بآهستگی تدبیر زنی که بزاید و در رحم او ورم باشد بران قیروطیات و روغنها استعمال
کنند بعد ازان عملی که برای زن فربه از هیئت ولادت و عسر آن مذکور شد بعمل آرند تدبیر زنی که ولادت او بسبب بزرگی بچه دشوار بود باید که
قابله در مثل این چنین تمکن جید کند و تلطف در جذب او اندک اندک نماید و اگر ازین خلاصی نشود بچه را بحاشیه خرقه بربندند و بآهستگی
اندک اندک بکشند و اگر این تدبیر سود ندهد کلالیب استعمال نمایند و بدان بیرون آرند و اگر این نیز سودمند نشود بقطع خارج نمایند و تدبیر
جنین میت بعمل آرند و تدبیر زنی که دشواری زادن او بسبب موت بچه بود و یا ببدی شکل او که با وی امید حیات او نباشد بعد ازین
جدا مذکور گردد تدبیر غشی آن بر چهره او آب بزنند اگر خوف بازگردیدن بچه نباشد و تقویت قوت او ببشمانیدن خوشبو و در دهن
چکانیدن ماء اللحم بشراب و افاویه باید کرد ادویه که زادن آسان نماید همه ادویه مخرج دیدان و حب القرع اخراج بچه نماید و چون زن بو
خیار شنبر چهار مثقال بخورد فی الحال بزاید و خورانیدن حلتیت و جندبیدستر بسیار نیکوست و خوردن دارچینی در تسهیل طلق و ولادت
خیلی سودمند و ایضاً طبیخ برگ خطمی رومی با آب و عسل زادن بسیار آسان کند و آب حلبه نیز تسهیل ولادت نماید و ایضاً این دواء ابلغ انفع است
بگیرند پرسیاوشان سوده بشراب و اندک روغن حل کنند و بنوشانند و همچنین مشکطرامشیع و این حب نیکوست دارچینی ابهل هر واحد ده درم
سلیخه هفت درم قرفه مرمکی زراوند مدحرج قسط تلخ هر واحد پنج درم میعه افیون هر واحد دو درم مشک ربع درم حب ها سازند و سه مثقال با
دو اوقیه شراب کهنه بخورند و نزد من بهتر اینست که وزن افیون کم کنند و بر مقدار یک درم ازان اقتصار ورزند و این حب دیگر نیز خوب است
ابهل ده درم سداب پنج درم حرمل چهار درم حلتیت اشق فوه هر واحد سه درم حب سازند و سه درم با طبیخ مرحیفن مثل طبیخ ابهل یا
مشکطرامشیع و فوه یا با طبیخ لوبیای سرخ یا با آب سداب بخورند و ایضاً حب جید ابهل دو درم حلتیت نیم درم اشق نیم درم فوه نیم درم و این
یک شربت ست و ایضاً زراوند طویل و فلفل و مر مساوی حب سازند شربت سه درم هر روز با وقیه آب ترمس و این مسقط مسهل ولادت منقی رحم
بقوت است و مثل اینست درین باب مقل ازرق و مر و ابهل برابر ازان بنادق ساخته بخورند اسقاط و تسهیل ولادت کند و این معجون بسیار
نیکوست گویند که مثل این چیزی نیست بگیرند مر و جندبیدستر و میعه هر واحد مثقال ابهل نیم مثقال بعسل بسرشند شربتی دو مثقال و بهتر است
که با شراب کهنه بخورانند بنهایت مفید است ضمادات و اطلیه بگیرند طبیخ شحم حنظل و آب رطب او بهتر است و بدان آب سداب
بیامیزند و اندکی مرمکی دران داخل کرده بر عانه تا ناف طلا کنند حمولات قوی در فرود آوردن چیزی که منفصل شود شحم پاره
در آب شحم حنظل و آب سداب آلوده بردارند و یا زراوند در صوف بردارند یا بخور مریم حمول کنند یا سورنج یا قثاء الحمار یا کندش
و یا شیافه از خربق و جاوشیر و زهره گاو مساوی ساخته بردارند که بچه زنده و مرده را فرود آرد ادویه که بالخاصیت عمل کند باید که
زنی را که بدشواری زاید بگویند که در دست چپ خود مقناطیس بگیرد و یا بخاکستر سم خر طلا نماید که بغایت نافع ست یا تبخیر بدان نمایند
و همچنین سم اسپ و کذلک تبخیر بچشم ماهی شور گویند که اگر بسد بر ران راست بندند عسر ولادت را نفع کند و گویند که اگر اصطرک ذلقی بر ران
ببندد آنرا در دهم نرسد و گویند که اگر زعفران سوده بآب سرشته ازان حرز سازند و تعلیق بران نمایند شبیه ببند ازو دخن تدخین آن
بسیار نیکوست و ایضاً بمر و قنه و جاوشیر و زهره گاو سرشته از یک مثقال آن تبخیر کنند و یا بگیرند گوگرد زرد و مر سرخ و زهره گاو و جاوشیر و قنه
و بندق ساخته بران بخور نمایند و تبخیر از پوست مار یا سرگین کبوتر تسهیل ولادت کند و گاهی تبخیر پوست مار بچه را هلاک کند و تبخیر سکبینج و شیر تنها و یا بخا
باز ولادت آسان کند مجوسی گوید که عسر ولادت هرگاه بسبب فربهی زن یا صغر رحم یا از ضعف قوت واقعه باشد باید که زن را امر
بکوشش و زحیر و طلق نمایند و پشت و زیر ناف و شکم را بروغن خیری و روغن کنجد و زیت نیم گرم بمالند و در آب مطبوخ حلبه و تخم کتان
و بابونه و اکلیل الملک که نیم گرم باشد بنشانند و در بینی فتیله کاغذ داخل کرده عطسه آورند و قدری آب پرسیاوشان مطبوخ که در آن عسل

واندکی زنبق حل کردہ باشند بر ہنار و ایضاً مشک طرامشیع از یک درم تا یک مثقال تنہا یا با آب حلبہ مطبوخ دہند و فرزجہ کہ دران اندکی قطران باشد
بردارند و اگر آشیانہ خطاف در آب گرم مالیدہ صاف کردہ مقدار چہار اوقیہ بزن بنوشند زادن بران سہل گردد و گویند کہ ہرگاہ بسیم استر بخور نمایند
ولادت او بآسانی شود و معتاد ہرگاہ عسر ولادت از شحم مفرط زن باشد آنرا بر شکم بخوابانند و زانوی او زیر ابہامہای او بود و بعدہ رحم و نواحی ناف
وخاصرہ و پشت را بروغن و موم گداختہ بمالند و قابلہ را امر کنند کہ انگشت بروغن و موم گداختہ و روغن زرد آلودہ در فم رحم داخل کند و آنرا
اندک اندک بکشاید و اندرون آن روغن بمالد و اگر عسر الولادت بزن بکر باشد عذرہ بدرہم یا بادخال انگشت شق نماید و اگر زن خائف
باشد آنرا دلیر گردانند و تقویت نفس او کنند و امر بشدت طلق و تزحر نمایند پس اگر آنرا غشی افتد و قوت او از طلق ضعیف شود اشیای
خوشبو مثل مشک و غالیہ بویانند و تبخیر عود و صندل کنند و ماء اللحم و شوربای بچہ ماکیان غذا سازند و اندک شراب ریحانی بنوشانند
اگر درہم نباشد و اگر در انجا ورم باشد باید کہ تحلیل ورم بنشانیدن در آب مطبوخ بابونہ و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبہ و تخم کتان نمایند
و اگر عسر ولادت بسبب مرضے متقدم باشد پس می باید کہ قصد تسکین آن کنند و کنج ران و خاصرہ را بیفشارند و بآہستگی روغن موافق بمالند
و اما ہرگاہ عسر ولادت بسبب ہوای بارد و کثافت جسم باشد باید کہ زن را در حمام یا در جای گرم نشانند و کنج ران و نواحی ناف و پشت را
بروغن یاسمین بمالند و آب گرم کہ دران حلبہ و بزر کتان و بابونہ و اکلیل الملک جوشانیدہ باشند بران موضع بریزند و قدری شراب
بروغن زنبق بنوشانند و یا اندکی غالیہ یا اندکی جندبیدستر در شراب حل کردہ بنوشانند و اگر عسر ولادت از ہوای گرم و نحافت بدن
باشد باید کہ زن را در جای سرد نشانند و از بادکش ترویح نمایند و بر شکم و کنج ران بصندل و گلاب و کافور و آب مورد ضماد کنند
و جلاب و آب انار و آب سرد اندک اندک بنوشانند و اگر عسر ولادت بسبب کبر جنین یا صغر او یا بودن او صاحب دو سر یا
از خروج بر غیر شکل طبیعی باشد باید کہ دران علاج بالید نمایند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند کہ علاج کلی عسر ولادت از ہر سببے
کہ باشد اینست کہ طبیخ حلبہ و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد نیم گرم بر پشت و زہار و بغولہ ران چکانند و روغن بابونہ یا شبت
بر پشت و تہیگاہ بمالند و بسوی اسفل بمالند و در طبیخ حلبہ و کرنب و بزر کتان و شبت تا ناف نشانند و بفرمایند کہ چند قدم راہ رود
بعدہ بر پایہای خود بنشیند پس یکبارگی برخیزد و مرات این فعل کند و نفس خود در گیرد و قوت کند باسفل و تزحر نماید و ادویہ معطسہ
چون فلفل و کندش و عطسہ لیشا وغیرہ بویانند تا عطسہ کند و لعاب تخم کتان در رحم چکانند و موم و روغن از پیہ بط و پیہ مرغ با لعاب
تخم کتان بفم رحم طلا کنند و اسفیدباجات چرب با روغن پیہ بط و پیہ ماکیان بنوشانند و چہار مثقال پوست خیار شنبر کوفتہ بیختہ با حاجات(?)
یا شوربای مرغ فربہ بدہند و طبیخ حلبہ با روغن بادام خاصتہ کہ با خرما پختہ باشند یا با تخم کتان دادن تسہیل ولادت کند و اگر
بزر کتان کوفتہ در ماء العسل در روغن کنجد بجوشانند و بر زہار و تہیگاہ ضماد کنند نفع بخشد و باقی ادویہ ہمانست کہ در قول بوعلی مسطور شد
و علاج خاص ہر نوع اینست کہ اگر بسبب ضعف و مرض زن بود تقویت او باشربہ و ماء اللحم و زردہ بیضہ نیمبرشت و شوربای مرغ فربہ
نمایند و روغنہا کہ مذکور شد بمالند و اگر سببش فربہی زن باشد بر روی او بخوابانند و سینہ و شکم او بر تکیہ نہند و پایہا و زانوہای او فراہم
آرند و فم رحم را بقیروطی چرب کنند و دوای معطس بویانند و آنچہ بسبب رحم بود و در رحم آفتی یا ورم باشد معالجہ آن کنند و آنچہ بسبب تنگی رحم
و کوچکی و خشکی آن بود قیروطی و پیہ بط و مرغ در روغن شبت و آبزن طبیخ مذکور و تعطیس بکار برند و آنچہ بسبب غلظ مشیمہ بود قابلہ بانگشتہای
دست چپ آنرا بگیرد و نگاہدارد و روغن کنجد با لعاب تخم کتان در رحم ریزد و بناخن دست راست یا بآہن مشیمہ را بشگافد و آنچہ بسبب
رقت و نزو و شگافتن مشیمہ باشد علاجش بعلاج خشکی رحم نمایند و آنچہ بسبب مشارکات مثل ورم مثانہ و معای مستقیم در رحم باشد
اول علاجش بدانچہ در جایگاہش گذشت باید کرد و روغنہا و لعابہای مزلقہ بکار برند و معطسہ آورند و اگر بسبب احتباس بول و ثقل

طبیعت باشد حقنۂ ملین بعمل آرند و شوربائے خروس پیر که اندر ان نخود و شبت و بادیان و بسفایج نیکوفته و تخم قرطم بخته باشند بدہند و طبیخ حلبه و خرما و روغن بادام بنوشانند و روغن شبت بر عانه بمالند و ادویه مدر بول دہند تا مثانه تہی گردد و آنچه بسبب بچه باشد پس اگر بر غیر شکل طبیعی بود حیله نمایند تا بر شکل طبیعی باز آید و آنچنان باشد که بچه را باز پس گردانند مثلاً اگر پا یا دست بیرون آمده باشد آنرا باز پس برند و ساقهای او بر افرازند چنانکه راست بنشانند و مادرش را بر روی بخوابانند چنانکه زن فربه را تا بسر بچه فرود سو گراید و اگر این حیله ممکن نبود از اخراج اعضای او مثل جنین میت چاره نباشد و اگر بسبب عظم بچه باشد بلعابها و روغنها و عطسه آوردن و طبیخ حلبه و خرما و روغن بادام علاج کنند و اگر عظم بچه مفرط باشد یا سر آن بزرگ بود یا سر بچه دو باشد یا خلقتی عجیب بود علاجش نیست جز آنکه اعضای بچه قطع کنند و یک یک عضو بیرون آرند و تدبیر که از تدبیر قبل ولادت برای تسہیل و تلبث در ویکماه پیش از ولادت بعمل آرند از بردن در حمام و نشاندن در آبزن و غیر آن ہمانست که در ابتدای قول ابوعلی مذکور شد ابن الیاس گوید که عسر ولادت اگر بسبب ضعف قوت دافعه باشد بر پشت و شکم روغن زنبق و کنجد و زیت بمالند و در آبیکه بابونه و شبت و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام و برگ کرنب و چقندر و برگ کتان جوشانیده باشد بنشانند و پارچۀ کتان بکنارش و چند بید ستر آلوده نزد بینی دارند تا در جوش عطسه آید و ہر دو بینی را بدست بگیرند و یا جلاب از سکنجبین اشیع و پرسیاوشان ہر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشانند و یا بگیرند سم اسپ و چشم ماہی مساوی و بدان تبخیر نمایند و آنچه بسبب فربہی زن و کثرت پیه آن باشد بر شکلی که در قول مجوسی گذشت بخوابانند در رحم و نواحی ناف و خاصره و پشت آنرا بروغن چربی بط و مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو که موم دران گداخته باشند و روغن بنفشه بمالند و اگر بسبب بکر بودن زن باشد جند بید ستر و مشک و شونیز بوی باشند و بینی بگیرند و سعی در طلق و تزحر نمایند و اگر بسبب قوت تزحر و طلق آنرا غشی عارض گردد غالیه و گلاب بویانند و اگر باوجود حرارت مزاج باشد گلاب و صندلین و گل سرخ و بنفشه ترپویانند و اگر بسبب سوء مزاج سرد باشد حوالی کمرگاه و رانهای او بکمادات سخنه تکمید نمایند و در حمام داخل کنند و آبیکه دران نمام و شبت و غیره که در قول مجوسی مذکور شد جوشانیده باشند بر پشت ریزند و اگر بسبب حرارت ہوا باشد پشت و قطن و کنج ران آنرا بروغن گل و روغن بنفشه و روغن صندلین و گلاب بمالند و آب انارین مع تخم افشرده با ترنجبین ده درم بنوشانند و غذا مزوره ماش بشیره بادام و اسفاناخ دہند کازرونی ملینو بسیار که نشول و آبزن آب گرم کنند و روغنهای گرم لطیفه در فرج بمالند و گاہی بران حقنه رحم میکنند و ایضاً شوربای چربه بنوشانند و بالایش یکپیاله قدح شراب بانک و روغن بادام بدہند بعد ازان بسبب بوی تنقل فرمایند تا بعصر اعانت بر خروج بچه نماید و پوست خیارشنبر چہار مثقال جوشانیده آب او با شربت مدر بدہند یا با خار خسک و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم ہلیلون و ابہل و سکنجبین اشیع جوشانیده با شکر یا عسل شیرین کرده بنوشانند الیاس گوید که ازادویه که تسہیل ولادت و اخراج مشیمه کند بعضے ازان باستعداد از قبل باشد مثل شربت آب صعتر و حلبه و سه درم تخم نمام و پنج درم پوست خیارشنبر و دو درم زعفران ہر کدام که میسر آید و کذا بخور بموی زن و گرفتن مقناطیس و تعلیق کف دریا بر ران چپ بدست زن طاہر و پارچه از لباس یکبسته کوده و زر زعفران خرد کرده و بعضے ازان وقت تعسر حال بعمل مے آرند مثل خوردن یکمثقال مقل و دو درم گل یاسمین و تعلیق مسیه و سر خمه و پوست مار ہر کدام که یافته شود ابن قوح گوید که چون وقت ولادت قریب گردد در حمام داخل کنند و یا در آبزن ہر روز یکساعت بنشانند و شکم و نشیب بروغن بمالند و اغذیه لذیذه مثل شوربا و حلوائے معمول بشکر و روغن بادام بخورانند حتی که وقت در رسد و باقی تدبیر ہمانست که در آغاز قول ایلاقی گذشت و اگر امر طول کشد شوربای چربه بچه مرغ یا پیه ماکیان فربه و لب ساخته بنوشند و اندکی شراب ریحانی بر سند و اگر خوف باشد آب حلبه و خرمای مطبوخ یکرطل گرفته و اندکی روغن بادام و شیرین پیران چکانیده و دو سه مرتبه بنوشانند تا آنرا قی نکنند و بعد ازان آب سداب تریاق فرص بدہند و اگر امر ستد گردد حلتیت و جاوشیر سکبینج دو درم بخور انند و اگر ازین ہمه بوی این اشیا کراہت کنند یکمثقال غالیه در شراب ریحانی حل کرده بنوشانند و تقویت و پاک دار اشراب خوشبو کنند بقراط گفته زنی را که زاد کن دشوار باشد چیزی مضر تر از کثرت تقلب و جنبش نیست مگر آنکه بچه را با نواع اشکال در رحم منقلب بسازد

رّوفس گفته که زن باریک میان و تنگ فرج و آنکه بیشتر نزائیده باشد و لاغر را وقت ولادت خطر باشد و گفته که چون زن نزاید و از خون پاک نگردد هلاک شود جالینوس گوید که کثرت شرب آب برف و آب سرد زادن دشوار کند و صلابت بدن بدستور و گوید که حرکت کردن بچه قبل وقت ولادت علامت عسر ولادت ست و **علی بن زین** گوید که اگر برگ خطمی بجوشانند و در ان آب اندک روغن زرد و عسل داخل کرده زن بخورد و جسم خود را نیز بآن طلا نماید عسر ولادت را نفع بخشد و گوید که چون زن را زادن دشوار گردد در رحم آب حلبه یا آب تخم کتان بزراقه رسانند بعد بالیدن رحم بروغن گل یا بعض روغنهای لین و اگر از مرد خربق وجاوشیر وزهره گاو دیلوطها ساخته بردار د خوب ست و زنی که قبل از پانزده سالگی حامله گردد بر آن خوف باشد و بمشقت بزاید **میر علی** گوید که در آبزن حلبه و تخم کتان و خبازی تا ناف بنشانند و شوربای چرب بالعاب تخم کتان بدهند و دو درم زعفران و زرده تخم مرغ حل کرده دادن مجرب ست **ابو منصور** گوید که زنی حامله را بعد از انکه در ماه نهم از حمل داخل شد هر روز بناشتا سه درم روغن بادام شیرین وادم و از اغذیه غلیظه و حریفه و حامضه و قابضه پرهیز کنانیدم و طعامهای نرم چرب مقرر داشتم در وقت خویش فرزندی در کمال نظافت بغیر احساس درد طلق بزاد و قابله ذکر میکرد که ایشان را مثل این عمل خبری نیست

احتباس مشیمه و جنین میت

گاه باشد که بچه پیدا شود و مشیمه یعنی پرده که در ان بچه پیچیده بود بیرون نیاید و گاهی بچه در شکم مادر بمیرد و خارج نشود و نشان عدم خروج مشیمه از قابله معلوم میشود و علامت موت بچه اینست که بچه در شکم سخت گران گردد و هرگاه مادرش از پهلو بدیگر پهلو گردد مثل سنگ از جانبی بجانب دیگر منتقل شود و ناف سرد گردد و پیش از ان گرم بوده باشد و پستان لاغر و تهی شود و گاهی زرد آب بدبو سیلان کند و اگر حامله را امراض حاده مودی شدید بحرارت عارض شده باشد بر مرگش تاکید نماید و گاهی هنگام موت جنین و قبل او چشم حامله بعمق فرو رود و سفیدی چشم تیره گردد و گاهی گوش و سر بینی سفید شود مع سرخی لبها و حال او مشابه باستسقای لحمی گردد و بالجمله چون حرکت بچه در شکم محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و نفس متواتر شود و تا چهار روز درد ولادت ماند باید دانست که بچه مرده است **علاج** بزودی تمام در اخراج آن کوشند تا بعفونت مودی نشود و زن هلاک نگردد و مشکطرامشیع پرسیاوشان ابهل هر یک سه درم ترمس پودینه هر یک دو درم نبات سفید ده مثقال در آب جوشانیده تا ثلث نموده بنوشانند و نسخه آورده در **الطب اکبر** که در علاج عسر ولادت گفته شد مفید بود و مر و جاوشیر و خربق سفید مساوی کوفته بخته در زهره گاو سرشته بردارند و سداب خشک و شحم حنظل و قسط هر یک سه درم مر مکی یک درم سائیده بر ناف و عانه ضماد کنند و از پوست مار و سرگین کبوتر زیر زن دود کنند و اگر بدین تدبیر بیرون نیاید باید که قابله دست در فرج انداخته بیرون آرد و یا بچه را پاره پاره کرده بیرون آرد و این عمل خطرناک بود **ذکر ادویه** که اخراج مشیمه و بچه مرده کند تعلیق حب الکلی هفت عدد یا چوب آن و بعد سقوط مشیمه بزودی جدا کردن آن و فرزجه ترمس تلخ و مر و عسل در اخراج مشیمه مجرب سویدی ست و حمول گل شفتالو و دوانگ در اخراج جنین میت مجرب ابن ماجه است و شرب فراسیون تنها و مطبوخ بابرسا و کذا داغ خردل بمار العسل و کذا تخم قلنت کوفته نیم اوقیه در آب یکرطل جوشانیده تا نیم رطل بماند و کذا بیاز نرگس چهار درم و کذا بابونه و کذا پرسیاوشان و **بخور** ابهل با عود بلسان یا برگ سیر و پوست او و ساق او یا سرگین گاو و با اشنان تر یا شونیز باآرد و شلیم بشراب سرشته بنادق ساخته خشک کرده یا شیح کوهی یا نیل هندی و **حمول** قطران و کذا پودینه و جندبیدستر مساوی و کذا گل خیری زرد بعسل و کذا آرد شلیم و کذا نفط سفید و کذا اقنه و **شرب** و **حمول** جندبیدستر بعسل و کذا حب الکلی یکدرم و کذا بیخ سوسن و کذا تخم خیری زرد بعسل و کذا احاث العسل و کذا قطر اسالیون و کذا ابرنجاسف و کذا افنطوریون دقیق باب سداب و کذا شیح جبلی و کذا اسلیخه و کذا شونیز و کذا مر و کذا نیل هندی و کذا قوه الصبغ و کذا روغن قیصوم و طبیخ او و **جلوس** در طبیخ قیصوم و کذا بیخ فاشرا و کذا برگ ثوم و ساق او و کذا شجره خیری زرد و گل آن و کذا ابرنجاسف و کذا قنطوریون غلیظ و **فرزجه** و **بخور** لبن بلسان و کذا لادن و کذا پشک موش یکدرم مازریون یکدرم باب سرشته و **تعلیق** دندان نابالغ اسب و کذا سم

و قطور خون مرغابی در رحم و شمیدن کندش باریک سوده در خرقه کتان بسته و ضماد بخور مریم بر ناف و عانه هر واحد مخرج مشیمه است
و حمول تخم مشتان و کذا تمام تشبراب و کذا پیاز نرگس چهار درم بعسل و کذا جاوشیر و کذا گل خیری زرد سوده بر دغن خیری سرشته و کذا بلبل
تماسه سوخته خاکستر او بزیت سرشته و کذا قنه و کذا گل سوسن سفید و تخم او و کذا زهرهٔ گاو بعسل و کذا بیخ سوسن آسمانجونی بعسل و کذا
روغن او و کذا دار شیشعان و کذا خربق سیاه و کذا کماشیر بقوت قوی و کذا اشیر بقوع و کذا سم اسپ سوخته بطلا سرشته و کذا کندش سوده بعسل مقوم
فتیله ساخته و کذا برگ پودینهٔ نهری و کذا حرمل یکدرم **و شرب** احمول مشکطرامشیع و کذا ابهل و کذا عسر طنیشا بعسل و کذا
سرخس چار درم و کذا جند بیدستر و کذا دارچینی دو درم و کذا قردمانا و کذا قنطوریون غلیظ و کذا قطران و کذا قنطوریون دقیق دو درم بعسل
و کندر و کذا اشق و کذا شونیز و کذا نفط سفید و کذا سلیخه و کذا حاشا و کذا اسبد و کذا پرسیاوشان **و شرب** اشنان پنجدرم و کذا
طبیخ گل خیری زرد و کذا طبیخ گل صنوبر کبار **و بخور** مشکطرامشیع و کذا ابهل و کذا زفت خشک و کذا سرگین ماده گاو و کذا قردمانا و کذا قنه
و جاوشیر و گوگرد نیا ساخته و کذا اشنان شتر عربی و کذا اشک بز **و حمول** و بخور مازریون و کذا لبن بلبسان مخلوط بر دغن سوسن
و ضماد کندش سوده بعسل سرشته بر عانه و سره و حقنه رحم از مرکی بآب سداب و شرب و جلوس در طبیخ لوبیای سرخ و طلای پیه
مرغابی و علک البطم در رحم هر واحد مخرج جنین میت ست و بقول اطبای هند هالون میتهی و کلونجی سونف اجوائن اجمود بابرنگ
تخم سن تخم گاجر تخم پیاز مجموع یا هرچه ازینها میسر آید جوشانیده با قند سیاه بدهند که بچه مرده و زنده و مشیمه را برآرد و تلهٔ یا گوگل یا بهروزه
را سوخته دود آن بفرج رسانند و پنبه بروغن بید انجیر آلوده بردارند و با پوست ریٹهه را بآب سائیده با پنبه بردارند که ازین ادویه
حیض بسته هم بگشاید **آبزن** که بچه مرده و زنده و مشیمه را بیرون آرد مشکطرامشیع برنجاسف وج ترکی قسط سلیخه تانخواه پودینه مرزنجوش
تخم هلیون حلبه فراسیون جعده عود بلبسان اسارون هر یک جزوی بجوشانند و زن را دران نشانند **بخور** مخرج جنین میت
و زنده سداب تخم گزر و سم اسپ و موی آدمی و جاوشیر و سرگین باز مرکی مقل سکبینج سم خر حلتیت دو قو شحم حنظل فرفیون خربق
کندش ازین ادویه هرچه مناسب باشد بزهرهٔ گاو سرشته بخور نماید **حب** نافع مرجاوشیر سکبینج مساوی گرفته حب سازند و سه درم
بخورند اخراج ما فی الرحم نماید **فرزجه** اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض ست اشنان عرطنیثا قطران شحم حنظل قثاء الحمار
خربق سیاه مومنج نوشادر زراوند مازریون جاوشیر مرصاف سکبینج روغن بیدانجیر زهرهٔ گاو مفرد و مجموع بدستور استعمال کنند
قرص تمومنج که در عسر ولادت گذشت بکار برند **اقوال حذاق** شیخ میفرماید بدانکه چون ولادت تا چهار روز دشوار گردد بچه بمیرد
پس بخلاصی مادرش مشغول شوند و بحیات بچه اشتغال ننمایند بلکه در اخراج او کوشش کنند و چون روغن بلبسان حمول کنند اخراج بچه و مشیمه
نماید و سرگین خر در انبوبه دود کردن بچه مرده را بسرعت بیرون آرد و کذلک تدخین بحشیم ماهی شور و ایضاً برای بچه مرده بگیرند سه اوقیه
آب سداب و مثل او آب حلبه مطبوخ با انجیر خوب جوش کرده و سه درم صعتر و بنوشانند که بچه مرده را بلغزانند و گاهی آب سرد مصفی مقدار
رطل که بران یک اوقیه خطمی پاشیده باشند می نوشانند و باقی کنند و عطسه آورند و آب سداب بسیار بروغن حلبه مطبوخ تجربه برای
مشیمه نیکوست و باقی ادویه در بحث ضرورت اسقاط در قول شیخ گذشت و تدبیر بعضی قدما در اخراج جنین میت و قطع او بآهن اینست
که چون ولادت حامله دشوار گردد نگاه کنند که آن سلیم ست یا غیر سلیم پس اگر سلیم بود اقدام بعلاج آن نمایند و الا ازان باز دارند و زنی
که حال او بر دی باشد آنرا غشی مع سهر و نسیان و استرخا و خلع عارض شود و چون آنرا آواز دهند جواب ندهد و اگر بدهد آواز بلند
دهند جواب ضعیف و بعده بران غشی افتد و بعضی را از ایشان تشنج مع تمدد افتد و عصب آن مضطرب گردد و از غذا باز مانند و نبض آن صغیر
متواتر بود و زنی که سلیم باشد آنرا چیزی ازین اعراض عارض نشود پس در ان اخراج جنین و قطع آن بعمل آرند و طریقش در قانون و کامل الصناعه

مفصل مسطور ست اگر ضرورت باشد در انجا مطالعه نمایند و بعد استعمال عمل بالید انواع علاج اورام حار رحم بعمل آرند و اگر نزف الدم عارض شود هرچه در بحث کثرت طمث گذشت بدان معالجه نمایند و حیله که در اخراج مشیمه بغیر دوا استعمال میکنند اینست که اگر بعطسه معطس عطسه آورند و منخرین و دهن را بگیرند شکم تو تر و تمدد نماید و مشیمه بلغزد و چون مشیمه ظاهر شود قابله آنرا اندک اندک با آهستگی بکشد و اگر خوف انقطاع آن باشد انچه بدست آید آنرا بر ران زن باعتدال بندند و بتعطیس مشغول شوند و چون در سقوط مشیمه دیر گردد آنرا نکشند بلکه بر ابهام از بالا بر بندند تا ببالا نرود و اگر بقعر رحم چسپیده باشد در جدا کردن آن تلطف و مدارا نمایند بتحریک خفیف از هر جانب تا رباطات مسترخی گردد و درین امر اصلا سختی نکنند و اگر احتباس او بسبب شدت انسداد و انقباض فم رحم باشد حیله در توسیع آن نمایند یا بانگشت فراخ کنند و یا فتیله و طلیات حار مرخی در ان ریزند با قرب شکل زن که رسیدن آن دران ممکن باشد و گاهی خوابیدن او بر پشت این را موافق تر بود و برین مالش روغنها و تکمید یا ضمادهٔ ملینه زیر ناف و کمرگاه اعانت کند و گاهی لطخ انگشت قابله کفایت کند بعده تدابیر معطسه و بخورات و آبزنات و مشروبات بکار برند و هر حیله آن بعمل آرند چه مشیمه در اندک مدت متعفن و بدبو میشود و استعانت بمدرات قویه نمایند و آبزن طبیخ اشتان استعمال کنند که آن مشیمه را اسقاط کند و ریختن مرهم باسلیقون در رحم نیز تعفین و اخراج آن نماید و چون خارج شود روغن گل و مانند آن استعمال کنند و این دوا از مجربات آنست آب رماد تازه که بران خطمی پاشیده باشند بنوشند و یا قدرے بنجال بازبخور انند یا حمول نمایند و بران ادویه که در باب ضرورت اسقاط مذکور شد و فرزجات و بخورات استعمال کنند و از بخورات جید بخور بخرلق سفید یا سرگین کبوتر یا زراوند ست و بعضے قدما ذکر کرده اند که قابله دست را بجرقه پیچیده در فرج داخل کرده مشیمه را اخذ کند و این علاج مولم ست و چون مشیمه بیرون نیاید متعفن گردد و بعد چند روز خارج شود لیکن زن را حالت خبیثه بسبب صعود انجره رویه از مشیمه بسوی دماغ و قلب و معده عارض گردد پس باید که جهت رفع اذیت آنها به بخورات خوشبو استعانت نمایند و میسوسن و دوا المسک بخورانند و بر قلب و معده طلا بادویه قابضه خوشبو استعمال کنند و بعض قدما در اخراج مشیمه قولی بیان کرده اند آنرا ملفظه حکایت میکنیم اریبدوس گفته که اگر مشیمه در رحم بعد خروج بچه باقی ماند پس اگر فم رحم گشاده باشد و مشیمه پیچیده شود و متثل کره شده در جانب رحم بماند خروج آن سهل بود و باید که قابله دست چپ گرم کرده بروغن چرب نموده در عمق رحم داخل کند و بدان تفتیش نماید حتی که مشیمه در گردن رحم چسپیده یافته شود و آنرا راست نکشد که از ان خوف انقلاب رحم ست و بسختی هم نکشد بلکه اولا با آهستگی بسوے راست و چپ بجنباند بعده در کیفیت جذب افزاید که دران هنگام از چسپیدگی جدا شود و اگر فم رحم بند باشد انواع علاج که برای این ذکر کرده ایم استعمال نمایند و اگر قوت ضعیف نباشد اشیای محرک عطاس و بخورات با فادیه استعمال کنند پس اگر فم رحم گشاده گردد دست داخل کرده بنوعیکه گفته شد بیرون آرد و اگر مشیمه باین اشیا خارج نشود و قلق بر دل نیارند که بعد چند روز تحلیل گردد و مثل مائیت خون سائل شود لیکن بدبوست و درد سر آرد و معده را فاسد کند و کرب پیدا نماید پس در اخراج آن استعجال نمایند و در استعمال وخنه باشیای موافقه آن اقتصار نکنند و گفته که درین باب وخنه حرف و انجیر خشک آزموده ایم و غیر او قوتے گفته بر وجه او نیز ملیوسیم وادار کرده که ادویه حریفه مثل سداب و دراسیون و قیسوم در روغن سوسن در روغن حناالقدر سی کرده تر شود در دیگ نو جمع کرده سر اقبند نمایند و دران سوراخ کوچک کنند و در ثقبه انبوبه داخل کرده زیر او آتش کنند چون بجوش آید فرود آورده بر اخگر نهند و نزد یک کرسی که بران زن نشسته بیارند و انبوبه در فرج او گذارند و نواحی آن از پارچه بسیار بپوشند تا بخار آن بر نیاید و برین هیئت تا دو ساعت بگذارند تا آنکه مشیمه فرود آید و اگر این کفایت نکند و بخار از اخراج آن ضعیف شود ضمادات مسقط جنین بکار برند که استعمال آن بعد تجربه در قوت قوی تر و نافذ تر باشد ایضا شیخ میلیوسید تدبیر زنی که زادن او سبب موت جنین یا سوء شکل آن که دران امید حیات او نباشد دشوار گردد اینست که ادویه مخرج جنین میت استعمال کنند پس اگر ازین فائده نشود

بعضا نیز گرفته پاره پاره کرده بیرون آرند ودر اخراج او استعجال نمایند قبل از آنکه فاسد گردد واگر سر بچه بزرگ باشد شکستن وی برمیدن او ممکن بود تا آنچه در وی باشد سائل شود بعد آرند ابن عباس گوید که هرگاه مشیمه محتبس شود یا در رحم بچه مرده باشد باید که چیزی از ابهل مشکطرامشیع با مطبوخ ترمس و پودینه بخور رانند وایضاً این دوا دهند ابهل زراوند طویل اسارون میعه سائله عسل البنی هر واحد یکجزو باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم با آب گرم واگر مشیمه خارج نشود اندک جاوشیر وابوال ابل بشراب یا با آبیکه در ان پودینه جوشانیده باشند بخورانند ویا بگیرند مرزنجوش وجاوشیر و زهره گاو هر واحد یکجزو جند بیدستر نیم جزو باریک ساخته یکدرم با آب مطبوخ بادیان دهند وانچه این فعل کند خوردن شگوفه کرنب وتخم او وشراب است و بامرو قیصران را بزگ طلا کرده با زن مجامعت نماید وزراوند مدحرج وابهل و حرف هر واحد یکجزو باریک سائیده بزهره گاو شیاف ساخته بردارد جنین میت ومشیمه را بیرون آرد وایضاً حرمل ابهل ترمس هر واحد یکجزو مرجان جاوشیر هر واحد نیم جزو جند بیدستر ربع جزو همه را باریک سائیده یکدرم با آب طبیخ کرفس و پودینه بخورانند وفرزجات که در احتباس طمث مذکور شد زن بردارد لاسیما قیطران وباید که هرگاه مشیمه محتبس گردد در معالجه او تاخیر نکنند ودر اخراج او مبادرت نمایند والا زن از ان هلاک شود ابن الیاس گوید که جلاب از مشکطرامشیع وغیر آن که در علاج این مذکور شد بدهند و بکندش وشونیز ومشک عطسه آورند وهنگام عطسه دهن وبینی بند کنند ویا این دوا دو درم با آب گرم بدهند ونسخه او آنست که در قول ابن عباس گذشت لیکن مشکطرامشیع پرسیاوشان عوض میعه سائله است واز ترمس زراوند وغیره که در قول مذکور مسطور شد شیاف سازند ودوای مر وقسط وغیره که آنجا گذشت بخور رانند سعید گوید که بمر مکی بخور کنند وشوربا وشراب وطبیخ حلبه وخرما مع سداب بنوشانند واگر دهن رحم تنگ باشد در رحم روغن نیمگرم چکانند ودر آب نیمگرم نشانند انطاکی گوید بهترین ادویه که اخراج جنین ومشیمه کند نشستن در طبیخ بابونه وسیرست و حمول مر وحلتیت وبخور بدان وشرب آب کرفس وحمول تخم او وقطران وکذا شحم حنظل بزهره گاو وطبیخ کنجد وبیخ آن وکذا ترمس شرباً وحمولاً ودلا دان بخوراً وکذا نسرین وکرنب وتخم او بهر طریق که استعمال نمایند وکندش طلاءً وبخوراً وحمولاً وتخم رشاد بخور رسد وبالایش آب سداب بنوشند و مویز جبلی مطلقاً نافع محمد خجندی گوید که این شربت مزلق جنین میت ست انجیر ده عدد حلبه یک قبضه هر دو جوش کرده سی درم از آب آن بگیرند وکذا سه اوقیه آب سداب وسه درم صعتر وکذا خطمی اوقیه واین فرزجه مخرج بچه مرده است خربق سیاه مونیج زراوند مدحرج اشق عرطنیثا زهره گاو وشحم حنظل تخم بادریون مساوی اشق را بآب حل کرده دارویه دیگر سوده سرشته از ان فرزجه سازند

احتباس نفاس

خونی که بعد تولد بچه برمی آید مدت او در تولد پسر از بست وپنج روز تا سی روز بود ودر دختر سی وپنج روز تا چهل روز باشد واین در اکثر بود ودر احتباس آن مؤدی بحمیات صعبه ویا ورام صعب گردد واز ان خوف حدوث همان امراض ردیه است که از احتباس طمث عارض شود خصوص زنی را که قوی وتوانا بود وخون بسیار داشته باشد واگر زن ضعیف ولاغر بود وبعد ولادت خون کمتر آید این ضرر کمتر دارد ومحتاج تدبیر نیست علاج آنچه در علاج احتباس طمث مذکور شد بکار برند یا مطبوخ تخم کرفس وبادیان وپرسیاوشان ومشکطرامشیع هر واحد یکدرم با شکر سفید ده درم بدهند ویا بادیان خار خسک انیسون خطمی خبازی هر یک شش ماشه قرطم نه ماشه پوست املتاس یک توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری حار سه توله داخل کرده بنوشانند ونوشیدن مطبوخ ودوره کپاس بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده وکذا گره بانس تا سه روز نیز مفید ست واگر احتباس نفاس با تپ وکثرت تشنگی باشد تخم خطمی خبازی تخم خیارین نیمکوفته هر یک شش ماشه تخم خربزه نیمکوفته نه ماشه خیسانیده لعاب اسپغول شش ماشه نبات یکنیم توله داخل کرده بدهند زنی را از احتباس نفاس تپ وسوزش دست و پا وورم اطراف ظاهر شد والد ماجد غفر الله له تخم خطمی بادیان عنب الثعلب اصل السوس مقشر تخم خربزه هر یک شش ماشه جوشانیده خمیره بنفشه دو توله الیده صاف نموده دادند همه عوارض برطرف شد واگر حبس خون نفاس موجب ورم رحم گردد از فصد نجات حاصل شود وگاهی برای احتباس

نفاس کم باشد باید گاؤزبان خارخسک تخم خربزه ابهل ہر یک عنب الثعلب جوشانیده گلقند شربت بزوری نوشانیدن وعوض آب عرق عنب الثعلب و اذن در دو سه روز ادرار نفاس میکند و غذای روز کهچڑی ماهیم و غذای شب آب گوشت بی روغن دهند و اگر احتباس خون نفاس بیچ شکم باشد عنب الثعلب شاهتره ہر یک شش ماشه فوه الصبغ پرسیاوشان ہر یک چهار ماشه پوست خیارشنبر دو توله خارخسک تخم خربزه ہر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند **اقوال اطبا** سویدی گوید که چون خاکستر چوب بلوط بزیت خوشبو آمیخته سه مرتبه بلیسند در ابرای خوالف بعد نفاس و تسکین وجع آن مجرب من ست وشرب وحمول غالیه وکذا شرب طبیخ پوست پیاز برای تنقیه رحم از نفاس بالخاصیت مجرب ست وشرب وحمول حب بلسان وکذا مشکطرامشیع وکذا زراوند مدحرج وطویل وکذا اسارون مخلوطا بعسل وکذا افرفیون وکذا نانخواه وکذا فو وکذا قنطوریون دقیق وحمول آب قیصوم و مر وکذا دوقو وشرب فاوانیا بقدر بادام وکذا زراوند طویل بفلفل وکذا طبیخ لوبیا و اکل جرم آن وکذا اکما فیطوس صنوبری بعسل وکذا طبیخ برگ بادیان وکذا فطراسالیون وکذا حب الغار و جلوس در طبیخ فاشرای کوفته و اکل کرنب ہر واحد منقی خون نفاس ست **شیخ** میفرماید که ہرگاه زن بزاید یا اسقاط کند و معلوم شود که خون آن کم آمده یا نیامده صواب آنست که در ادرار و ترقیق خون آن کوشند بهر آنکه اگر بند شود اورام حادث کند و تعطیس درین نیز نافع ست و از ادخنه درین آنست که بجر مل و مر و خردل و مقل بخور کنند و ایضاً تدخین بچشم ماهی شور یا بسم اسپ یا خر نمایند و اگر ازین غنا حاصل نشود فصد صافن لابدست تا خون را خارج کند و ضرر امتلاء و توریم را منع نماید و گاهے فصد باسلیق رکبه ادرار قوی تر کند **مجوسی** گوید که چون خون نفاس بند شود و زن پاک نگردد آبیکه دران کرنب و پرسیاوشان و مشکطرامشیع جوشانیده باشند دران اندک روغن زیت غسیل حل کرده بنوشند و شوربای گوشت مطبوخ با آب کرنب و شبت بیاشامند **سعید** گوید که بجر بجر کے نمایند و آب مطبوخ پرسیاوشان نشکر بنوشانند و شوربای گوشت کبوتر با نخود و شبت و دارچینی پخته بدهند **انطاکی** گوید که آنچه خوالف و ریاح و ما بقی از خون فاسد ببرد بهترین آن ورزستان تخم کرفس و زنجبیل و زرنباد و شونیز و قرطم ست که بجوشانند و بعسل و روغن بنوشند و در تابستان خطمی و انیسون و بادیان و اشنه لبشکست و مر و روغن بان از اجود فرازج در ہر وقت ست **مؤلف اقتباس** گوید که در احتباس نفاس فصد سر و صافن کنند و این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و بیخ اذخر و بیخ کرفس و بیخ کبر و بیخ مهک مقشر ہر یک پنج ماشه بادیان بادرنجبویه مکوه بنفشه ہر یک هفت ماشه قنطوریون دقیق ترمس انیسون ہر یک چهار ماشه گلقند سه توله تا یکهفته و غذا شوربا بچه مرغ که نخود کابلی دران افتاده باشد تنها یا با نان خورانند و اگر حاجت افتد تنقیه با یارجات کبار کنند مع اضافه بعضے ادویه مسهله مانند ریوند خطائی و تربد سفید ہر یک هفت ماشه سنا یک توله ترنجبین چهار توله خیارشنبر شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام پنج ماشه در ماء الاصول مذکور و غذا بدستور و روز دیگر دوا المسک معتدل علوی خان هفت ماشه جدوار یکماشه در ورق نقره پیچیده بلیسانند و بالاے آن مشکطرامشیع بادیان تخم خربزه ہر یک نه ماشه انیسون صعتر ہر یک چهار ماشه جوش کرده شربت بزوری چهار توله تو دری و یا حرف هفت ماشه پاشیده بنوشانند و همین نمط چهار پنج روز مسهل داده جهت تعدیل مزاج دوا المسک تلخ هفت ماشه با عرق تنباکو شش توله استعمال نمایند.

کثرت نفاس

ہرگاه خون نفاس زیاده آید دران خوف سقوط قوت ست تدبیر حبس آن باید کرد **علاج** ہر چه در علاج کثرت طمث مذکور شد حسب علت مزاج استعمال نمایند و یا ہر صبح قرص کهربا دو مثقال گل مختوم یا گل ارمنی گلنار نیم نیم مثقال باهم ممزوج کرده ہمراه رب بهی بخورند و قرص کهربا یا قرص گلنار کوفته در پارچه باریک پوٹلی بسته در فرج نهند و یا گل ارمنی دم الاخوین کهربا صدف سوخته سنگ جراحت ہر واحد یکماشه کوفته بیخته بخورند بعد آن شیره بیخ انجبار چهار ماشه در گلاب ده توله عرق گاؤزبان ده توله بر آورده تخم بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند و گاهی فصد نیز مفید میشود

بو علی می‌نویسد که چون خون نفاس کثرت پذیرد باید که دستهای زن بعصابه ببندند و بر شکم او پارچه لبسر که تر کرده نهند و شیافات از مثل گلنار و کهربا و گل مختوم کنند و شراب عفص بر وارنهند و باید که از ادویه گاویه اجتناب نمایند که آن رحم را بسبب عصبانیت او ردیست و گویند که تعلیق سرگین خوک در صوف بر ران آن زن درین باب بالخاصیت نافع ست ابن هبة الله گوید که اگر خون نفاس زیاده آید تقویت قوت بماء اللحم و شراب و روائح طیبه کنند و باد و یه و اغذیه و اشربه ممسک حیض معالجه نمایند

عقر و عسر حبل

یعنی زنی که آبستن نشود یا بدشواری آبستن شود و این یا از جانب زن باشد یا از جانب مرد یا از جانب هر دو و اسباب مانع حمل و عسر آن در مردان و زنان شش نوع ست نوع اول آنکه سبب در منی مرد یا زن باشد و آن مثل قلت منی یا سوء مزاج مخالف قوت تولید حار باشد یا بارد از برودت طبیعی یا از برودت طول احتباس و یا رطوبت و یا یبوست و سبب این اغذیه غیر موافقه و الیفنا حمضات باشد که آن منجمله اشیای مبرده و میبس ست و گاه سوء مزاجی که در منی باشد مانع تولید نبود بلکه موجب عسر حبل یا مفسد غذای بچه بود که بسوء رحم آید و گاهی سبب در منی چنان باشد که منی مرد در تاثیر مخالف منی زن بود چنانچه منی یکی از ان هر دو حار محرق یا بارد مجمد یا رطب سیال غیر ملبث در رحم یا یابس غیر منبسط در رحم باشد و از ان هر دو بچه پیدا نشود و اگر هر کدام از مرد و زن مبدل شود از هر دو بچه پیدا گردد و بقول صاحب کامل هرگاه مزاج منی زن مضاد مزاج منی مرد باشد تولید کثیر بود بهر آنکه چون منی حار با منی بارد و یا رطب با یابس ممتزج شود هر دو اعتدال یابند و از ان تولید شود و شیخ میفرماید که گاهی تخالف هر دو منی بسبب سوء مزاج در هر واحد از مرد و زن اعتدال از یک دیگر نیابد بلکه از ان فساد زیاده گردد و چون تبدیل مرد و زن کنند هر واحد از ان هر دو تعدیل بتضاد نماید و هر دو منی اعتدال یابد و قرشی گوید که گاهی عقر بسبب فساد منی هر دو معاً باشد بر وجهی که هر دو تعدیل نیابند چنانچه منی مرد و زن هر دو حار یا بارد یا رطب یا یابس مثل منی استران باشد و چون اتفاق تبدل شخص دیگر شود و خروج او از اعتدال بتعدیل یابد حمل پدید آید مثلاً منی زن در غایت برودت و رطوبت باشد و آنرا با زوج که منی او حار یابس بود اتفاق افتد پس این منی آنرا تعدیل دهد و زن حامله گردد و از جنس منی که مولد بچه نباشد منی کودک و نشاکننده و صاحب تخمه و پیر ست و منی کسیکه به کثرت جماع کند و کسیکه بدن او صحیح نباشد بهر آنکه منی از هر عضو سیلان میکند و از سلیم سلیم و از سقیم سقیم بود چنانچه بقراط گفته و این همه احوال گاهی در هر دو منی موجود باشد و گفته اند که از اسباب فساد منی مردا تیان زنان غیر بالغه است و این از قبیل خواص ست

نوع دوم آنکه سبب در رحم باشد و آن بسوء مزاج رحم مفسد منی باشد و اکثر آن برودت مجمد منی بود چنانچه از نوشیدن آب سرد زنان را بسبب تبرید آن عارض شود و همچنین مردان را و بسبب تغیر اجرای حیض و بسبب تنگ کردن منافذ حیض و عدم ریختن آن که سوء بچه بود و گاهی سوء مزاج با مادهٔ صفراوی یا سوداوی یا رطوبت بلغمی بود که منی را نیز از مخالطت فاسد کند و یا سوء مزاج خشک مجفف منی بود و یا حار محرق محلل یا رطب مزلق مضعف ماسکه و این اکثر باشد و قوت جاذبه منی را نیز ضعیف کند پس رحم منی را بالقوت جذب نکند و یا سوء مزاج مضیق مجاری غذا بود از برودت یا حرارت یا یبوست و یا مفسد غذای بچه بود و یا مانع از وصول آن در انجا باشد بسبب انضمام شدید رحم از یبوست یا برودت یا التحام قروح یا لحم زائد و ثولولی یا از یبوست مستولی بر مشیمه مفسد منافذ غذا چه گاهی مشیمه از یبس بحدی رسد که مشابه جلد و یابس گردد و منی را در رحم بارد رطب فسادی عارض شود که تخم را در زمین نمناک بسیار آب و در حار یابس فسادی محرق لاحق شود که در زمین نوره گسترده و یا بسبب انقطاع ماده بود و آن خون حیض ست چون رحم از جذب و ایصال او بسوی بچه عاجز باشد و یا بسبب میلان رحم یا انقلاب آن یا شدت انضمام فم رحم قبل از حمل بسبب سده یا صلابت یا لحم زائد یا التحام قروح یا برودت مقبض و غیر آن از اسباب سده و یبوست باشد پس منی در رحم نافذ نشود و یا ضعف انضمام بعد از حمل بود پس آنرا نگاه نتواند داشت و یا کثرت شحم مزلق

بود و گاهی این سبب بشرکت همه بدن بود و گاهی در رحم و شریک خاصّة یا در رحم تنها باشد چون پیه بر ثرب کثرت پذیرد مجاری منی را بفشرد و بر منی
تنگی کند و آنرا العصر خارج نماید یا بسبب شدت لاغری همه بدن یا رحم یا آفتی در رحم از ورم و قروح و بواسیر یا زوائد لحمی مانع باشد و گاهی بر
فم رحم او چیزی سخت مثل قضیب مانع دخول ذکر و منی بود یا اندمال قروح تلبیس رحم و سد دهن عروق حلمت و یا خشونت رحم یا ریح غلیظ در رحم باشد
نوع سوم آنکه سبب در اعضای تولید منی بود و پس یا ضعف اوعیه منی باشد یا فساد و عارض مزاج او مثل آنکه عروق هر دو پس گوش مرد قطع کنند
و یا مثانه او در سنگ مثانه بشگافند پس ضرر باعضای تولید سرایت کند و گاهی قدری عصب آن بریده شود و وراثت ضعف در اوعیه منی و در
قوت مولده منی ورزاقه او گردد و همچنین کسیکه خصی کرده یا خصیه او کوفته یا بشوکران ضماد کرده شود و یا کافور بسیار خورده باشد نوع چهارم
آنکه سبب در قضیب باشد مثل آنکه در خلقت کوتاه بود و نطفه را بجایگاهش نرساند یا بسبب فربهی مرد یا زن باشد که تا برحم نرسد یا از فربهی
هر دو باشد و یا بسبب کبر ذکر باشد پس رحم متقلص شود و منی بلغزد و یا بسبب کجی آلت یا کوتاهی فتراو بود و پس مجری منی از محاذات کج گردد
و منی بجای فم رحم نیفتد نوع پنجم آنکه سبب در مبادی یعنی اعضای رئیسه و شریفه باشد مثل اعراض خوف و غم زاد و جماع بسیار و ضعف
هضم و کثرت تخمه و ضعف دماغ و قلب و جگر بهر آنکه لابدست که اعضای هاضم و اعضای ارواح قوی باشند تا علوق باسانی گردد نوع ششم
آنکه سببش خطاهای طاری بود و این یا هنگام انزال قبل اشتمال بود چنانچه زمانه انزال مرد و زن مختلف باشد و مدام انزال یکی از آن هر دو
سابق بود و یا بعد اشتمال باشد مثل حرکت سخت از جستن و صدمه و سرعت برخاستن زن بعد انزال و مانند آن پس منی بلغزد یا بغیری از اعراض نفسانی
مثل خوف یا فزع دفعةً یا غضب شدید یا حزن یا هم مفرط و یا آلام بدنی مثل گرسنگی مفرط یا تپ سخت یا صرع یا سکته یا فالج یا وجع شدید مثل
قولنج یا تناول مسهل یا فصد یا کثرت جماع یا کثرت استحمام مزلق فرجی یا گرمی یا سردی متناقص یا شمیدن بوی شدید الکیفیت یا استعمال ادویه
بر غیر قواعد طبیه که زنان برای حمل یا در اریانگی فرج استعمال کنند و امثال اینها از سایر اسباب اسقاط که در بحث کثرت اسقاط مذکور شد بقراط
گوید که مرد البته از زن بار و ترنبود یعنی در مزاج اعضای رئیسه و مزاج اول و مزاج منی صحیح او بدون آنکه از امر خارجه عارض شود و بدانند که
کبر اید و آبستن شود و از امراض کمتر عاجز بود مگر آن در بدن ضعیف تر از زن باشد و بسرعت پیرانه سال گردد اما عاقر امراض بسیار افتد و بدیر پیرانه
گردد و در اکثر عمر خود مثل جوان باشد تنبیه می گویند که نوعی دیگر عقر از مرد و زن خلقی بود که سببش از خارج غیر اسباب مذکوره باشد بلکه آن سبب
سماوی مقدر از رب قدیر بود مثل درختی که ثمر نیارد و این لاعلاج ست و همچنین آنچه سببش قصر قضیب باشد و عقم از جانب مردان در اکثر از
سوء مزاج اعضای اصلی و برودت منی و فجاجت و رقت یا یبس او بود و یا بر و مزاج انثیین یا ضعف گرده و تعویج رحم خلقی و مانند آن از رتق
تلافی او ممکن نیست و این همه بتقدیر العزیز الحکیم ست بالجمله اسباب عقر بسیار ست چنانچه بقراط گفته که هیچ مرضی را اسباب زیاده تر
ازین علت نمیدانم و انطاکی تا یکصد سبب این مرض شمار کرده لیکن اکثر سبب برودت یا رطوبت رحم میباشد کما یظهر من کلام الشیخ ایضاً

طریق تشخیص اسباب مذکوره اولا این امتحان نمایند که سبب عقر بالخاصیت منی مردست یا منی زن و این چنان باشد که هر دو منی
را جدا جدا در آب اندازند پس هر که بر آب بایستد نقصان در آن باشد و یا بول هر دو در اگرفته هر یک جدا بیخ درخت کدو یا کاهو و مانند آن
اندازند پس هر بول که آنرا خشک کند در آن قصور بود و بر آب ایستادن منی از جهت خامی آن باشد و خشک کردن بول بیخ مذکور را از جهت
گرمی و احراق بود و گفته اند که هفت دانه گندم و هفت دانه جو و هفت دانه باقلا بگیرند و در ظرف گلی نهند و همین قدر در ظرف دیگر کنند یا در گل خالص دفن
کنند و مرد و زن بران تنها بول کنند و هر یک ظرف را جدا دارند و هفت روز بگذارند پس هر بولی که آن غلها را برویاند از طرف آن قصور نباشد
بعده اگر قصور از جانب زن دریافت گردد باید که زن را در خلو شکم بخوری خوشبو در قمع تبخیر رحم نمایند چنانکه دود و بوی او هیچ بیرون نرود پس
اگر بوی بدهان یا بینی او بر آید سبب عقر سده نباشد بلکه مانع حمل دیگر باشد و اگر بوئی نیاید معلوم کنند که در رگهای او سده و اخلاط ردیه است

که بوی بخور را منع یا فاسد میکند و گویند که یکدانه سیر مقشر مسلم زن در خلو معده اندر رحم بردارد و یکشب نگاه دارد اگر طعم و بوی آن از بالا دریابد
سده نباشد و الا سده بود و عقر بسبب آن باشد بعده قصور از هر جانب که باشد علامات مزاج منی و اعضای او از حرارت و برودت منی با حساس
غلظ و رقت منی و از رنگ و بوی آن و از سرعت نبض و بطوی آن و از رنگینی قاروره و قلت رنگ آن معلوم کنند و ایضاً اگر منی گرم و سوزان
و اندک برآید و رنگ او زرد بود مزاج گرم باشد و اگر منی سرد و کبود یا سفید و غلیظ بود مزاج سرد باشد و از کثرت منی مع رقت و سفیدی بر رطوبت
منی و از قلت مع غلظ و لزوجت مثل صمغ بر یبوست منی استدلال نمایند و منی صحیح مولد آنست که سفید و لزج براق باشد و مگس بران نشیند
و آنرا بخورد و بوی آن مثل بوی طلع و یاسمین باشد بعده علامات مزاج طمث و اعضای او دریافت نمایند چنانچه در شروع امراض رحم در تشخیص
اقسام سوء مزاج آن مذکور شد و ایضاً احساس گرمی بلمس رحم و سوزش آن در حالت مجامعت و گرمی خون حیض در ایام آن و زردی یا سیاهی
رنگ آن و لاغری و زردی چهره دلیل حرارت آن بود و احساس سردی فم رحم وقت مجامعت و سردی خون حیض و قلت سرخی آن و تطویل
زمانه جریان آن و صلابت نبض و سفیدی رنگ بر برودت دلالت کند و کثرت خون حیض مع رقت آن دلیل رطوبت و قلت او مع غلظ
و قلت منی نشان یبوست آنست و هر زنی که بعد پاک شدن از حیض فم رحم او خشک نشود بلکه در ان تری باقی ماند رحم او مزلق باشد و بران سبب
حامله نشود و تهیج چشم از رطوبت غلیظ نشان بدهد و اگر این علامات یافته نشود حال فربهی و لاغری مریض و کوتاهی و کجی تغضیب و قصر و تران و قطع
عروق پس گوش یا شگافتن مثانه یا کوفتن خصیه و حال تقدم و تاخر انزالین فی امور طاریه و علامات ضعف اعضای رئیسه و شریفه و علامات
رتق و لحم زائد و اورام و قروح و بواسیر رحم و میلان و انقلاب رحم و احتباس طمث دریافت نمایند پس هر کدام ازینها که یافته شود سبب عقر
همان باشد علاج اگر عقر بسبب برودت و رطوبت رحم باشد بعد از نضج بمنضج بلغم تنقیه از مسهل آن و حب ایارج کنند و تریاق فاروق و
مثرودیطوس و سجزینیا و فلاسفه و دوا المسک حار و دیگر معاجین و جوارشات گرم بخورانند و زعفران سنبل الطیب شب یمانی عود ساذج هندی از هر یک
مساوی با پیه مرغابی و زردی بیضه مرغ حسب حاجت سرشته فرزجه سازند و اگر جوزبوا کزمازج پهٹکری بریان پوست انار هر واحد یک مثقال
کوفته بیخته در آب سرشته شیافها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند بعد آن مجامعت کنند درین باب مجربست و آنجا که برودت و رطوبت بی ماده باشد
سوای تنقیه ادویه مذکوره بکار برند و مسخنات و محققات که در شروع امراض رحم مسطور شد استعمال کنند و محجمه ناری بر عانه گذاشتن نفع
تمام دارد و بهترین غذا قلیه و مطنجن گوشت طیور است با مصالح گرم و زرده بیضه نیمبرشت دارچینی یا تخم انجره سوده بران پاشیده و اگر سبب
حرارت باشد جهت تبرید شربت سیب و صندل و لیمو و فواکه و دیگر مبردات رحم که در ابتدای امراض رحم مسطور شد بدهند و گوشت بچه مرغ
و بره و برغاله و کدو و اسفاناخ غذا سازند و زرده بیضه و پیه بط و ماکیان بروغن بنفشه آمیخته فرزجه کنند و آنجا که صفرا نیز غالب باشد
بمسهل آن تنقیه نمایند و اگر بسبب یبوست باشد مرطباتی که در سوء مزاج رحم گذشت بعمل آرند و در غلبه سودا به تنقیه آن پردازند و ادهان
معتدل در حرارت و برودت و لعابات و استحمام اختیار نمایند و اگر بسبب کثرت فربهی باشد فصد و استفراغ کنند و گرسنه دارند و ریاضت کنانند
و اطریفل صغیر و لک مغسول با جوارش کمونی آمیخته و دوا اللک بخورند و جماع بر هیئت اکع نمایند و اگر بسبب قصر آلت باشد اندک عطریات بطرف
رانها و خارج فرج بمالند و اطلیه معظم تغضیب در باب صغر تغضیب مذکور شد استعمال نمایند و اگر بسبب فرط لاغری باشد اغذیه و ادویه مسمنه که
در بحث هزال خواهد آمد استعمال نمایند و دعت و سکون اختیار کنند و اگر بسبب احتباس طمث یا ورم رحم یا بواسیر آن یا قروح یا نفخه رحم یا
رتق یا لحم زائد یا میلان رحم یا اسباب اسقاط حمل یا اعوجاج تغضیب باشد علاج هر واحد در مقامش مسطور شد بدان توجه نمایند ذکر ادویه
مفرده معین حمل الحکمت را با شیر زن سوده در پنبه آلوده حمول کردن در سرعت حمل عاقر مجرب غانفی ست و اگر شیر اسپ ماده زن را بنوشانند
بی اطلاع آنکه این شیر اسپ ماده است و بعد از ان مجامعت نمایند و در اعانت حمل مجرب ابن هیثم است و حمول عصاره بارتنگ بعد طهر در اعانت

حمل بالخاصیت مجرب نوشته اند و اصابع صفر بعد پاک شدن از حیض سه روز متواتر حمول کردن در سرعت حمل مجرب سویدی ست و چون صامر لو یا صغیر بعد طهر سه روز متصل حمول کنند بخاصیت مجرب ست و بخور حب بلسان یا عود بلسان یا شیلم تنها و یا بصعتر یا مر و سویق جو و یا بزعفران و مر و یا بکندر و سویق جو و یا گندم و دو وزن آن شیلم هر واحد بعد طهر و حمول لبن بلسان در صوف بعد طهر و کذا زهره شبوط و کذا هم پنیر مایهها و کذا سرگین باز و کذا شحم مرغابی و بادیان و لطم آمیخته و کذا غالیه و کذا مغز ساق شتر و کذا لعاب خطمی و کذا برگ لبلاب ذکر برای تولد پسر و انثی برای تولد دختر و کذا لاجورد خام نیم درم با یکدرم زیت خوشبو و شرب تخم حرمل ده درم کوفته در یکصد و پنجاه درم آب جوشانیده تا پنجاه درم آب بماند هر روز ده درم از آن ناشتا بعد طهر و کذا شرب پنجال باز بشراب بعد طهر و کذا افاویه بمقدار لوزه و کذا انفحه ارنب ذکر و خصیه آن برای تولد پسر و انثی از آن برای دختر سه روز متواتر و کذا زهره گرگ نر بقدر باقلا برای پسر و ماده برای حمل دختر و کذا دود بعد طهر بمرات و کذا خصیه خروس سه روز در مدت حیض قبل از طهر و کذا برادهٔ شاخ نر بعد طهر سه روز متصل و کذا کباش قرنفل بعد طهر هر روز سه درم تا سه روز و کذا رحم خرگوش خشک کرده بشراب یکساله خوشبو سه روز متواتر بعد طهر و شرب و فرزجه تخم انجره بعد از طهر و کذا تخم گزر بستانی و کذا برادهٔ عاج و اکل گزر و کذا قلب شتر و کذا خصیه مرغابی چون مرد بخورد و با زن جماع کند و کذا ملازمت اکل هلیون و جلوس در آب کبریتی بعد طهر بمرات و کذا در آب مطبوخ خطمی و تعلیق پوست بیخ علیق بر ران راست زن و بر ران چپ مواشی هر واحد اعانت بر حمل مینماید دیگر گویند که اگر مرد زمانی معتد به بول خود را حبس کند بعده بول کند و بعد فراغ از آن جماع نماید زن حامله گردد دیگر زن غوک آبی را گرفته دهن او بکشاید و آب دهن خود در دهان او اندازد آنرا در آب اندازد و بعد از آن با زوج خود جماع کند حمل گیرد دیگر بعد حمام استعمال کردن فرزجه مغز گنجشک بروغن یاسمین و یا بشیر اسپ ماده و جماع نمودن بعد آن برای عقر مجرب ست دیگر زهرهٔ خرگوش بر قضیب مالیده جماع کند یا زن حمول سازد نافع بود و کذا بخور سداب خشک کوفته با موم و کذا و پشم خرگوش سرشته دیگر از بیاض استاد مرحوم اگر برادهٔ عاج شکرتری هر یک دو توله سه خوراک نموده با شیر گاو یا و آثار بعد از فراغ حیض تا سه روز بخورد نفع بین کند و بعضی دو درم و بعضی دو مثقال برادهٔ مذکور بدون شیر تا هفت روز خوردن و روز هفتم جماع کردن نوشته اند دیگر بول فیل ده پانزده درم پیش از جماع یا وقت جماع آشامیدن عجیب الفعل ست دیگر فادزهر حیوانی با دوغ خوردن معین بر حمل ست و کذا خون گربه سیاه به پنبه شافه ساخته بردارد تا سه روز دیگر ناگلیسر سه ماشه در سه توله روغن گاو مخلوط ساخته از روز طهر تا سه روز تناول نماید و غذا شیر برنج سازد و از اشیای حاره پرهیز دو مباشرت نماید حامله بلیس شود دیگر در تکمله نوشته که اسگند کوفته بیخته از شروع حیض یکدرم تا دو درم با نبات یکدرم و روغن گاو یکدرم آمیخته خورده باشد غذا شیر و خشکه بعد طهر جماع کند حمل بماند دیگر جوز بوا هفت ماشه در شیر مادهٔ سگ سابیده سه روز فرزجه سازد مجرب ست دیگر کابهیل کوفته بیخته شکر برابر آمیخته کف دست بعد طهر تا سه روز خورند غذا شیر برنج و جماع کنند دیگر بیخ بیاباسه بقدر نیم درم در آب سائیده با قدری شیر گاو بخورند و بزن دهند تا سه روز بعده جماع کنند دیگر گل دهتورهٔ سیاه سابیده بعسل و روغن آمیخته هر روز قدری از آن خورد نافع عقر ست دیگر خوردن یکعدد دسمند رهیل با قدری جغرات بالخاصیت فائده دارد ذکراد ویهٔ مرکبه که اعانت بر حمل نمایند بخور معین بر حمل است جو دمر و کندر و شیلم و زعفران با رنگ سوده با آب نبادق ساخته خشک کنند و بعد طهر بقمع بخور گیرند حب که برای عقیم فوائد عظیم دارد نشک دو سرخ افیون جوز بوا زعفران هر واحد یکماشه برگ قنب دو ماشه قند سیاه کهنه یک نیم درم نوفل گجراتی سه عدد قرنفل زرچهار عدد و ادویه کوفته بیخته با قند آمیخته حب بقدر کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند ایضاً که معین بر حمل ست مرمکی نوشادر هر دو را سائیده بوزن چهار برنج حب بندند و هر روز در ایام حیض یکی بخورد و بعد پاک شدن نزدیکی مرد کند ایضاً از بیاض استاد علیه الاعتماد پوست بلیله پوست بلیله آمله شکر سرخ زیرهٔ سفید هر یک پنج توله دو ماشه سوای زیره در یک آثار آب بشب تر کنند و صبح در ظرف قلعی دار جوش داده صاف نموده باز جوش دهند تا غلیظ شود و پس زیره سائیده آمیخته بقدر سه ماشه حب بندند و بعد حیض سه روز سه حب هر روز نهار بخورد و دو ماه

تا نه ماه ایضاً آنکه حب حمل مجرب ست انگوزه کبودی پنج خراسانی برنگ کابلی زرنباد زنجبیل فلفل گرد دار فلفل سنگ البصری زیره سیاه سرو آزاد حلبه
یکجا شده باز یک سوده در آب تازه بقدر نخود حب بسته نگاه دارد پس تخم شبت سه دام پخته قند سیاه کهنه هشت هفت ساله نه دام گرفته در دیگ گلی
آب نارسیده با بست و هشت تنگه آب بجوشانند چون سرد آورده بنوشند و تخم شبت که در دیگ مانده است باز ده دام قند وقت شام جوشانیده بنوشند
همچنین سه روز در ایام حیض بعمل آرد غذا دال مونگ و برنج و نمک سنگ با روغن زرد و نان گندم و بعد پاک شدن از حیض غسل کنند و از حب مذکور
دو عدد بخورد و سه جرعه آب بگیسوی راست شیاییده بالایش بنوشند و روز دیگر دو حب با آب از گیسوی چپ شیاییده بخورد و دو روز دیگر باب
بخورد و روز چهارم شوهر جماع کند اگر درین ماه حامله نگردد در حیض دوم یا سوم ضرور گردد غذا دران ایام برنج ساٹهی و اگر نباشد برنج هر قسم که باشد
با شیر گاو هر دو وقت اول روز زن و شوهر هر دو در یک رکابی بخورند بعده زن تنها بخورد و در سه حیض همین طور خورده باشد مجرب ست دوا ایضاً حب حمل
تخم زردک بادیان تخم ترب بامی ٹهنگ زنجبیل نرکچور آنبه هلدی هر یک دو دام جوکوب کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در دیگ گلی با یک آثار آب بجوشانند
با آتش ملایم تا نیم پاو بماند قند سیاه کهنه چهار و نیم دام اندازند تا گداز د صاف کرده یکدام روغن گاو و یا غیر آن آمیخته بنوشانند و باز دران ادویه
نیم آثار آب انداخته بدارند و شام بجوشانند چون کم از نیم پاو بماند قند سیاه کهنه یکنیم دام دران گداخته صاف نموده نیم دام روغن زرد آمیخته بنوشانند
همیشان سه روز هر دو وقت بدهند و باید که سه روز قبل از طهر این دوا شروع نمایند مثلاً زنی را که ششم روز حیض آید روز چهارم از شروع
حیض این دوا شروع نمایند و آنرا که سه روز معتاد حیض بود از روز اول حیض دوا شروع کنند و تا که حامله شود از بادی و ترشی پرهیز نماید مجرب ست
ایضاً که از مجربات بهم رسیده پنج ستاور توپا سیر در سبوی نو در آب انداخته بعد از سه روز آب آن در غسل نوشیدن و خوردن صرف نماید اگر آب
کم شود دیگر اندازد همچنین تا پانزده روز بعمل آرد بعده قند سیاه کهنه بوزن پنج فلوس و پیشانی لوده بقدر یکفلوس گرفته سه حب نمایند و بعد
سه روز از فراغ حیض بخورد زن حامله شود ایضاً مجمل کوکنار بازو تخم دهتوره قند سیاه کهنه برابر حب بسته دو روز قبل از طهر در ایام حیض دیگر روز بعد از طهر
بردارد و بعده دو گهڑی صحبت کند ایضاً مجرب جوزبوا نیم عدد هلیله زرد یکعدد زراج نیم دانگ فرزجه سازد ایضاً که مجرب نوشته جوزبوا سه درم
تخم پیاز تخم جرجیر تخم شبت لبناسه لسان العصافیر هر یک نیم درم مشک یا عنبر هر کدام که باشد قدری گرفته بعسل سرشته زن بعد از طهر در صوف
آلوده تا سه ساعت بردارد و بعد از ان بیرون آورده صحبت نماید دیگر ناگکیسر پنج درم مازو پهل و نیم درم زیره سفید چهار درم کوفته بیخته سه حصه
نموده هر روز یکحصه تا سه روز بخورند حمل بماند سفوف هندی مقوی رحم و معین حمل ست گل دهاوه گل نیلوفر پنج پیاپالسه پنج اسگند مساوی
سفوف سازند و بعد پاک شدن از حیض پنج روز بلا فاصله یک یکتوله با شیر گاو بخورانند ایضاً از مجربات منقول موصلی سیاه و سفید گوکهرو
تخم اوٹنگن پوست پنج سنبهل هر یک دو توله کوفته بیخته بعد فراغ حیض زن و نیز مرد بقدر یکتوله با شیر ماده گاو تا پنج روز بخورند ایضاً
ناگکیسر جوزبوا پوست گونڈی سرخ هر یک دو دام پوست را در سایه خشک نموده کوفته بیخته بعد طهر یک کف دست سه روز بخورد و درین
سه روز در مباشرت زیاده مشغول شود فرزجه از شکر و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و روغن بلسان و بان و سوسن معین بر حمل ست و کذا مشک
و زعفران زهره گاو سرشته با پشم پاره برداشتن نافع و اگر مرد لبناسه افزاید و بجای عوض زهره بعمل آرند جائز ست و باید که جمیع فرزجها بعد
طهر بلا فاصله بکار برند و اقل مدت داشتن آن یکساعت ست و اکثر آن سه ساعت و عقب برآوردن آن مجامعت شرط ست کذا قال الانطاکی
ایضاً که مجرب ست جندبیدستر یکمثقال شیافانی زعفران لسان العصافیر هر واحد یکدرم عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته
سه شب در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت نمایند ایضاً که اعانت بر حمل کند سرگین بز کوهی پنیر مایه خرگوش هر یک قدری سوده
بعسل گرم کرده لبسرشند و بپشم پاره برداشته بردارند ایضاً که همین عمل دارد پنیر مایه خرگوش دارچینی عنبر زراج مساوی سوده بگلاب سرشته
استعمال نمایند و یا شب و اشک و عود هندی مثل غبار سوده بمرات بردارند که مجرب ساوید لیست دیگر شونیز و شلیم و کندر و زعفران مساوی بایک

سوده با دهنها سازند و بعد طهر بر دارند که بسرعت حامله گرداند دیگر گل یاسمین مصطکی و شادنج عدسی و لادن قشل غبار ساییده بعسل سرشته بعد طهر سه روز متواتر زن بر دارد و بعد از آن شوهر او جماع کند که بالخاصیت مجبل است دیگر بول فیل و پیه مرغابی بعد طهر سه روز متصل و برفرج المطبوخ کنند یا فرزجه سازند حامله بسیار گرداند و معجون جالینوس و معجون مجبل که در ان زهره ببر داخل ست و جوارش معین حمل نیز درین باب نافع ست مطبوخ گویند که این دوا حضرت شاه بدیع الدین مدار صاحب قدس سره شخصی را که زنش عقیمه بود باستعمالش در خواب ارشاد فرمود و زن او و لیسه در همان سال زایید بگیرند پوست درخت گلچکان سه پاو در دو چند آن آب بجوشانند تا یکپاو بماند صاف نموده قرنفل کلهدار و فلفل سیاه و قاقله صغار هر یک چهار عدد ساییده شکر برابر همه آمیخته هفت حصه سازند و یک حصه از اول خورده بالایش آب مطبوخ مذکور بنوشند

ایضاً مطبوخ که در ازالهٔ عقر مفید ست اول تنقیهٔ مواد رحم بمسهلات و مقیئات نمود و بعده بادیان زنجبیل نانخواه نرکچور چاکسو بابونه زردچوب بابرنگ تخم سویه پوست درخت نیب هر ده عدد یک درم قند سیاه پاو آثار همه را جوشانیده چهار دام از ان بنوشد و باقی را در آفتابه کرده لوله او در فرج نموده بخار آن برحم رساند چون سرد شود قاری لفل آن بر دارد تا سه روز این عمل کرده در روز سوم دو پاس شب از مجامعت و نیم عدد برگ خرد هتوره بر یکدیگر پیچیده فتیله ساخته حمول نماید بعده دو پاس بر آورده مجامعت نماید و اگر مغز تخم سوده و ایلوه کمانگران مقدار حسته خرما شیاف ساخته بعد طهر بر دارد بعده مقاربت نماید در احبال عقیمه بغایت نافع ست مسهل برای عقر که از رطوبت رحم و احتباس حیض باشد نافع ست عناب پنج دانه گل بنفشه خیارشنبر هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان اصل السوس عنب الثعلب نوه الصبغ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه سنای مکی یکتوله جوشانیده گلقند ترنجبین هر یک چهار توله مغز خیارشنبر شش توله مالیده صاف نموده روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند در مسهل دوم هلیلجات ثلاثه افزایند بعد تنقیه معجون مقوی اعضاے رئیسه و معده بخورانند و اگر از استعمال ادویه این مرض تپ آید و ورم رحم پیدا شود فصد باسلیق و صافن کرده خاکشی شش ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله بجوش داده سرد کرده شربت بنفشه دو توله حل کرده بنوشانند و ضماد معمولی ورم رحم بکار برند ایضاً اگر عقر از حبس طمث باشد اول فصد باسلیق کرده مسهل دهند بعد ازان جهت تنقیهٔ رحم این مدرات دهند نوه الصبغ مشکطرامشیع جعده بیخ کاسنی عنب الثعلب شاهتره تخم خربزه نیکوفته خار خسک گل خطمی بزرکتان بابونه تخم خیارین جوشانیده شربت بزوری داخل کرده بنوشند بعده جوارش معین حمل بخورانند اقوال مهره مسیحی گوید که اگر امتناع حبل زن از سوء مزاج رحم باشد معالجهٔ آن بچیزی که معدل مزاج بود از طعام و شراب و ضماد و حمول نمایند و اگر با سوء مزاج امتلاء در بدن باشد اول تنقیهٔ بدن کنند بعده تنقیهٔ رحم و تعدیل مزاج او نمایند و اگر امتناع حبل از ورم یا قرحه یا تغیر شکل رحم در خلقت باشد علاج بچیزی مضاد هر مرض برد آن بسوی حال طبیعی کنند و این فرزجه زن عقیمه را نافع ست زعفران حمامه سنبل الطیب اکلیل الملک هر واحد سه درم نیم ساذج قردمانا هر واحد نیم اوقیه سوم زرده بیضه بریان هر واحد اوقیه پیه بط و ماکیان و نبه هر واحد دو اوقیه روغن سنبل دو درم ادویه خشک را سوده و تر را گداخته آمیزند و صوف آسمانجونی آلوده بعد طهر سه روز بر دارد و پس مجامعت کند دیگر زعفران سنبل الطیب مصطکی میعه هر واحد دو درم ساذج یک درم موم شش درم روغن سنبل بقدر حاجت آمیخته استعمال کنند دیگر که مجبل و مدر حیض ست مقل چهار درم روغن بلسان دو درم بیخ جاوشیر پیاز نرگس هر واحد یک درم عسل نیم ملعقه مقل را در شراب حل کرده ادویه دیگر آمیزند پس روغن بلسان بران چکانیده استعمال نمایند دیگر که مجبل و مسکن اوجاع رحم ست مغز ساق گوزن زوفای رطب اشک سپید صمغ بادام تلخ میعه سائله اکلیل الملک هر واحد اوقیه روغن بلسان دو اوقیه مازو سنبل الطیب مصطکی هر واحد دو درم ادویه خشک را ساییده و رطب را گداخته باهم آمیخته بابریشم پاره سه روز بر دارد دیگر که عاقر را حامله گرداند پنیر مایه خرگوش و لثیبا آن سوده در عسل آمیخته در صوفه سه روز زن بخود گیرد دو برادهٔ عاج یک درم تا سه روز بخورد و این مرض را فرزجات خوشبو مرتب از طیبات نفع عظیم دارد و همچنین این فرزجه پنیر مایهٔ خرگوش دو جزو شب یمانی یک جزو بعسل آمیخته بعد طهر استعمال نماید دیگر مر چهار درم

بیخ سوسن آسمانجونی پشک خرگوش صمغ هریک دو درم با آب سرشته فتیلهٔ دراز ساخته بعد طهر بردارد دیگر که محبل و مقوی رحم ست شب یمانی
دو درم سماق مر زعفران عود هر واحد یکدرم عسل بقدر حاجت آمیخته بصوف استعمال کند دیگر زهرهٔ ماهی در ابریشم پاره آلوده حمول کند دهن
الماء ابتن کند دار شیشعان موی خرگوش سداب خشک مساوی ساییده بروغن زنبق آمیخته اقراص سازند و بعد طهر تبخیر بدان نمایند دیگر زرنیخ
احمر جوز السرو میعه مرمکی بارزد حب الغار مساوی ساییده بشراب سرشته حبها سازند و بعد طهر دو دو آن دهند دیگر برادهٔ شاخ بز بروغن بلسان
سرشته بعد طهر سه روز دو دو آن بگیرند و این فرزجه زنی را که بسبب فربهی آبستن نشود و بعد اسهال و اخراج خون و تلطیف تدبیر استعمال نمایند
عسل و روغن سوسن و مر هر واحد یکجزو سکبینج مقل هر واحد نیم جزو آمیخته در صوفه بردارند و دائم رحم را بآب مطبوخ حنظل بشویند یا بگیرند
کنکر زد و بسوزند و بدان حمول کنند که قطع رطوبت رحم و تنقیهٔ آن کند و این حقنه برای زنی که رطوبت بسیار بود نافع ست و تنقیهٔ رحم
و تقویت آن کند قشار کندر سنبر ده درم سعد کوفته سی درم مر ده درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده تا سه روز هر روز
ثلث رطل از ان نیمگرم حقنه کنند و اگر امتناع حمل از قروح رحم باشد این فرزجه استعمال کنند آب مازو زرد چوب زعفران آمیخته در صوف
آلوده بردارند شیخ الرئیس میفرماید که تدبیر این باب بدو وجه منقسم میشود یکی از ان هر دو برای احتیال و تلطف در ان است و دوم معالجه
اسباب مانع از حمل اما عاقر و عقیم خلقی و منافی فراج صاحب او محتاج به تبدیل او کوتاه قضیب را علاجی نیست و همچنین زنی را که دهن عروق
حیض او از اندمال قروح بند گردد و آنکه محتاج به تبدیل زوج باشد علاجش متعلق بطبیب نیست و اما دیگر اقسام او را تدبیر هست اما التفصیل وجه
اول اینست که اوفق اوقات جماع که در کلیات ذکر کردیم اختیار باید کرد و بعد از حیض در وقتیکه مجامعت در ان واجب بود جماع کنند و باید
که هر دو طوالت ترک جماع چندان نمایند که هر دو منی در ان ببرودت فاسد نشوند و اگر این عارض شود هر دو جماع بر دو جی نمایند که علوق الشامل
بعده ترک نمایند تا آنکه معلوم شود که منی جید مجتمع شده و رعایت این امر کنند که این جماع در وقت اول طهر زن باشد و همچنین در هر بدن ملی
دیگر ست بعد از ان لعب را طول دهند و خصوصاً بازنانی که مزاج آنها ردی نباشد و هر دو پستان زن را آهسته مس کند و عانهٔ او را دغدغه
نماید و بغیر مخالطت باختلاط حقیقی آنرا بجنبانند و چون آنرا شهوت و نشاط عارض شود بحک ذکر ما بین لبطر آن از فوق که این موضع لذت او ست
مخالطت بدان نماید و ساعتی که در ان لزوم اشتداد کند و چشمهای او بسرخی و نفس او در ارتفاع و کلام او در تبلبل شروع کند رعایت آن نماید
و در ین هنگام منی محاذی فم رحم برساند بنوعی که در انجا امکان او در اندک وسیع کند و آنرا اثر هوای خارج نرسد که آن فی الحال منی را فاسد کند
و صلاحیت برای تولید ندارد و بدانکه چون منی را در شعبهٔ قلیل رساند لیکن قضیب او لازم جدار مقابل باشد لباست که منی ضائع میشود
بلکه واجبست که فم رحم را بزرق برسد و مخرج براحلیل فاسد نشود و بعد از ان ساعتی لزوم زن نماید و بعد آن خلط با ستقصای تمام کرده باشد
تا آنکه معلوم کند که نقرات فم رحم و متنفسات او بالکل ساکن شده و بعد از ان اندک مدت نیز زن فاجحه بود و سرین او بلند و پشت او پست باشد
بعده از ان جدا شود و زن را همچنان بر هیئتیکه پای او منضم بود و حابس تنفس باشد بگذارد و اگر آن بعد ازین بخواب رود آن مؤکد تر برآبستن گردد
و اگر خواهد بدان بخورات موافقه این شان استعمال کند اوفق باشد و یا حمولات و خاصه صموغ که شدید الحرارت نیست مثل مقل و مانند آن
قبل جماع حمول او نماید و از عجائب اعمال اینست که زن زیر رحم بخور بخوشبوهای گرم کند و شم آن از فوق نماید بعده انبوبهٔ طویل گرفته یک طرف
آن در خاکستر گرم نهد و طرف دیگر در فم رحم گذارد و آنقدر بدارد که حرارت آن بقدر تحمل برحم رسد و بر همین هیئت بخوابد و یا تا زمانیکه قدرت
باشد نشیند بعد آن مجامعت نماید و اما التفصیل وجه دوم اینست که اگر سبب عقر حرارت و اخلاط حاره باشد تنقیهٔ آن کنند و تعدیل فراج
باغذیهٔ حاشریه معلومه نمایند و بر رحم قیروطیات معدله حرارت او از عصارات و لعابات و ادهان بارده استعمال سازند و اگر سببش برودت
و رطوبت باشد بدانچه عنقریب خواهیم گفت معالجه کنند و این در اکثر میباشد و اگر سببش زوال فم رحم باشد معالجه بعلاج میلان رحم و مجامعت

وفصد صافن از جهت محاذی مائل چنانچه مذکور شد باید کرد و اگر سببش کثرت شحم باشد ریاضت استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و استحمام رطب ترک کنند مگر با بهای حمات و استفراغ بفصد و مجففات نسخه مثل تریاق و شادریطوس سازند و باید که شراب رقیق ابیض یا احمر قوی صرف اندک استعمال نمایند و از فرزجات جیده برای ایشان عسل بادی در روغن سوسن و هرست و اگر سببش ریاح بالغ از جودت تمکن شی باشد معالجه مثل کمونی و خورانیدن انیسون و تخم کرفس و تخم سداب ولاسیما تخم سداب در ماء الاصول و شربت آن و لفرازج متخذ از ان و از محللات ریاح مثل جندبیدستر و تخم سداب و تخم فنجنکشت نمایند و اگر سببش شدت یبس باشد حقنهای مرطبه و حمولات شحوم لینه استعمال کنند و شیر خصوصاً شیر بز و شوربا های چرب بنوشند و اگر سببش تنگی فم رحم باشد دران دائماً میل سرب نهند و بتدریج آنرا ستبر سازند و مراهم لینه بمالند و استکثار جماع کنند و خوردن کرنب آنرا نافع بود و کرفس و زیره و انیسون و مانند آن استعمال نمایند و اکثر اسباب امتناع حمل قابل علاج این برودت و رطوبت ست و اکثر ادویه محبله متوجه تلافی آنست ولابدست از استفراغات رطوبت اگر رطوبت باشد با یارجات و مجففها و حمولات و از مشروبات معاجین حاره مثل شرودیطوس و تریاق و شادریطوس و دواء الکاسکینج دهند و از مشروبات ذوالخاصیت اینست که زن را بول فیل بنوشانند که آن در احبال عجیب ست و این لقرب جماع بعمل آرند و همچنین خوردن برادهٔ عاج حاضر النفع ست و تخم سیسالیوس مجرب ست و گاهی این را بمواشی ماده برای کثرت تولید میخورانند و از فرزجات آنچه بروغن بلسان و روغن بان و روغن سوسن سازند و فرزجه از نفط سیاه و ایضاً پیه مرغابی در صوف و آزا اظفار الطیب و مشک و سنبل الطیب و سعد و شب و صعتر و نانخواه و زوفا و قنفل و خصیة الثعلب و دو ازشیشعان عجیب است و جوز السرو و حب الغار و سک و حماما و ساذج و قردمانا و از هر دوای سخن قابض خصوصاً برای زلق و حمول بینر مایه و خصوصاً بینر مایه خرگوش بمسکه یا بروغن بنفشه بعد طهر اعانت بر حمل مینماید و کذلک حمول لشک او و حمول زهره ظبی نر و خصوصاً اگر باوی اندک خصیة الثعلب و عسل آمیزند و حمول لشک او یا حمول زهرهٔ گرگ یا خرگوش یا شیر لقبه زرد و اگر شیافه جید سنبل الطیب و زعفران و مصطکی دو درم و مشک و جندبیدستر بروغن ناروین و ایضاً بگیرند مر چهار درم و ایرسا و لشک خرگوش دو دو درم و از ان فرزجه بلوطی مهیا ساخته بردارد و در هر سه روز تبدیل آن کنند و ایضاً غسل مصفی و سکبینج و مقل در روغن سوسن فرزجه جیده ساذج هندی قردمانا هر واحد اوقیه شحم مرغابی و زردهٔ بیضه دو اوقیه روغن ناردین نیم اوقیه باقی اجزای این مع اوزان همانست که در قول مسیحی گذشت و هر روز تجدید آن کنند و ایضاً بگیرند سیر خشک یا تر و بران مثل او روغن کنجد انداخته بپزند تا مهرا شود و بمائیت برود و بصوف بردارند که این نیکوست و گاهی قبل استعمال فرزجات مجففها که دران قوت شحم حنظل باشد تا ایشان افتد و رطوبات را خارج کنند و یا حمول در فرج مثل صمغ کنکر نمایند که از ان اخراج رطوبات نماید و از بخورات اقراص متخذ از مر و میعه و حب الغار ست هر روز از ان بخور نمایند و ایضاً زرنیخ سرخ جوز السرو میعه سائله سرشته در قمع بعد طهر سه روز متواتر بخور نمایند همچنین مر میعه سائله قنه حب الغار و شونیز ایضاً و مقل و زوفا صاحب کامل گوید که هرگاه عدم حبل از سوء مزاج بود باید که تدبیر زن بتدابیر مضاد آن مزاج از اغذیه و ادویه مشروبه و معبوبه در رحم از ادهان وغیره کنند و از اشیای مزید آن مزاج اجتناب نمایند و اگر بسبب بعض اخلاط کائن در تجویف رحم باشد باستفراغ آن خلط و تنقیه بدن از ادویه مسهله علاج کنند و اغذیه مولد خلط صالح و حقنه منقی آن خلط از رحم استعمال نمایند و هرگاه عدم حبل بسبب سده بود اغذیه و ادویه مفتح سده و مدر حیض استعمال کنند و اگر بسبب فربهی زن باشد بتدابیر مهزل بپردازند تا آنکه بحال اعتدال گراید و اگر عدم حبل از قبل رحم باشد حمولات نافعه آن زن بردارد و این فرزجه مقوی رحم و معین بر حمل ست شب یمانی دو درم باقی اجزا همانست که در قول مسیحی گذشت و باید که صوف را در روغن گل تر کرده بفشرند بعده بدوای مذکور آلوده زن بعد غسل از حیض سه روز استعمال کند و مجامعت نماید و دیگر زهرهٔ گرگ یا زهرهٔ شیر یا زهرهٔ ماهی هرچه حاضر باشد فرزجه آلوده با اندک روغن بلسان یا روغن ناردین بردارند و اگر علک الانباط با اندک پیه لط و مرغابی گداخته زن همراه بردارد یا بد و نسخه دیگر همانست که در قول مسیحی گذشت دیگر مر بگیرند و پیخ سوسن و سرگین خرگوش و صمغ هر واحد دو جزو باریک ساخته بروغن بان بیامیزند

وفرزجه دران آلوده بردارند و در هر روز سه دفعه تا نه روز تبدیل نمایند و این دوا را جالینوس بر امی بندیم حبل ستوده صبر سقوطری مقل ازرق
شحم حنظل غاریقون سقمونیا مساوی باریک سائیده بآب حبها سازند شربت نیم مثقال و در نسخهٔ مجوز دو یک حقنه و در قول مذکور مسطور شد و استعمال
جماع بعد طول عهد زن از جماع هنگام شدت شهوت و عقب طهر از حیض باید و اما هرگاه عدم حبل از جانب مرد باشد و این از قلت تولد
منی او یا بعض زنان بود باید که تبدیل زن نمایند تا بر زنی که آنرا مزاج منی او موافق بود واقع شود و اگر این از سدهٔ مجرای قضیب باشد بتفتیح
سده علاج کنند و اگر از التوای مجرای قضیب باشد دران علاج باهن نمایند جراحی و ایلاقی مینویسند که اگر سبب کوتاهی قضیب بود
وقت مجامعت سرین زن بر بالش باید نهاد تا برداشته تر باشد و بعد انزال مرد منی او را اندک بنجویتن و ر کشند و هرگاه سبب کجی قضیب بود
علاجی نیست جز آنکه اگر ممکن بود و ترکه زیر سر قضیب ست اندکی قطع کنند و مرهم طلا نمایند و قضیب بر چیزی مستوی بندند تا راست مندمل شود
و اگر بریدن آن ممکن نبود بروغن بمالند و بر تخته راست بسته دارند تا راست گردد و اگر سببش میلان رحم و قرحه و باسور و ورم باشد علاج
هر یک در جایگاهش مذکور شد و اگر سببش ریاح غلیظ باشد بار الاصول و روغن بید انجیر و ضماد و آبزن که در میلان رحم گفته شد بکار برند
و از اغذیهٔ مولد ریاح و فواکه پرهیز کنند و باقی علاج در ریح المثانه یاد کرده آمد و اگر سبب ضعف مبادی بود چون دل و جگر و دماغ و گرده علامات
ضعف آن پیدا بود و علاج هر یک در مقامش مذکور شد و اگر سببش سردی فراخ آلت و منی مرد بود علاجش مذکور شد و اگر سبب سردی مادهٔ
زن بود اگر در بدن امتلا باشد اول تنقیه نمایند پس تبدیل مزاج بمعاجین بزرگ کنند و شیافها بکار برند و این تدبیر رحم را گرم کند عود هندی
بسوزند و بانبوبه در رحم دود کنند چنانکه بوی آن بیرون نشود و به بینی نرسد بعده انبوبه بر خاکستر گرم نهاده بطریقی که در قول شیخ گذشت استعمال
کنند و این فرزجه رحم را گرم کند مشک زعفران مصطکی سنبل میعه هر یک دو درم ساذج هندی قردمانا هر یک اوقیه پیه بط پیه مرغ پیه بز هر یک دو
اوقیه روغن ناردین سه اوقیه زردهٔ تخم مرغ یکعدد بدستور مرهم ساخته بکار برد باقی همانست که در قول شیخ و غیره مذکور شد ابن الیاس گوید که
اگر بسبب سردی رحم باشد تبدیل مزاج زن کنند و تنقیهٔ بدن اگر در انجا خلط بارد بلغمی یا سوداوی بود باین طور که هر صبح جلاب از بادیان
و بادرنجبویه هر یک درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخوداب با شیرهٔ حب قرطم و چند روز پرهیز کنند تا آنکه اثر نضج در قاروره ظاهر شود
بعده تنقیهٔ بدن بحب صبر یا بحب ایارج نمایند یا بمطبوخی که دران تربد و ماهیزهرج و انیسون و بادیان و تخم کرفس و مانند آن از ادویهٔ مسهل
بلغم و سودا باشد و فرزجات نافع این مرض استعمال کنند و این فرزجه قوی تر ست پنیر مایهٔ خرگوش زهرهٔ ماهی زهرهٔ گرگ زهرهٔ شیر همه را جمع کرده
صوف دران آلوده استعمال کنند و تریاق اربعه یا ثمانیه هر چه ازین هر دو حاضر باشد یکدرم بشربت بادرنجبویه ده درم و از مثرودیطوس یا تریاق
فاروق هر کدام که باشد یکدرم بجلاب گرم از شکر سفید ده درم بدهند غذا مزورهٔ نخود و مغز قرطم و دارچینی و فلفل و زعفران خورانند و قطن و عانه را بروغن
ناردین و زنبق و نرگس و حبة الخضرا مالند و فرزجهٔ مسخن رحم مثل قردمانا و ساذج هندی و اکلیل و زعفران بردارند و بخور میعهٔ خشک حب الغار
زرنیخ سرخ بارزد سداب مساوی کوفته بیخته بآب سداب اقراص ساخته درین علت بغایت نافع ست و یا بخور از پشم خرگوش و سداب و پیه
مرغابی سازند و اگر بسبب حرارت رحم باشد بهر تبدیل مزاج هر صبح شیرهٔ تخم خرفه پنجاه درم شکر سفید ده درم یا شربت سیب یا سکنجبین گلاب
و آب بادرنگ هر واحد ده درم بنوشند و غذا الشوربا یا زیرباج بلحوم بره و حملان و هر چه بدن را فربه کند بخورند و این فرزجه نافع ست پیه بط
پیه مرغابی پیه ماکیان گداخته علک الانباط پنج درم دران حل کرده پشم پاره دران آلوده استعمال کنند و اگر از یبس مفرط باشد ترطیب مزاج با غذا
و اشربهٔ مرطبه کنند و هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم یا جلاب شکر سفید و گلاب و تخم بادرنگ و تخم ریحان بنوشند و غذا با اللحم و ماهی تازه
خورند و حمام و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر استعمال کنند و یا درین روغنها پیه بط و مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو گداخته آمیخته
دران صوف آلوده استعمال کنند و اگر بسبب رطوبت مزلقهٔ منی باشد هر صبح جلاب از گلقند شکری و عسلی ده درم و بادرنجبویه و بادیان هر واحد

سه درم بدهند و غذا مزوره نخود وغیره که مذکور شد بخورانند بعده تنقیه بدن بقی و اسهال بمقیئات و مسهلات مذکوره سابق نمایند و این فرزجه نافعست میعه یابسه ساذج هندی زعفران هر واحد یک درم کوفته بیخته بروغن ناردین آمیزند و بصوف آلوده استعمال کنند و حقنه که در قول مسیحی گذشت نیز مفید نوشته لیکن درینجا فرن کندر و سعد هر واحد بست درم ست و مرطروح باقی بدستور و اگر سبب قصر یا طلکره باشد از پیه بط و باکیان و پیه دمغز ساق گاو و پیه مرغابی و موم صاف و روغن بنفشه و بادام و کدو قیروطی ساخته بمالند و راست کرده به بندند و آنچه از اسباب دیگر باشد بازاله سبب بردارند و آنچه از فساد آلات منی مثل و جار و از سبب سمادی باشد لاعلاج ست خجندی گوید که اگر سببش برودت باشد بعد نضج تنقیه بدن بایارج لوغاذیا و یا بحب صبر کنند بعده فرزجه که دران سماق ست و یا فرزجه اکلیل و سنبل الطیب و ساذج و زعفران مساوی بزرده بیضه و روغن ناردین آمیخته و یا فرزجه زهره شنبوط و زهره کبوتر و دیگر زهرها وغیره که در قول ابن الیاس گذشت بردارند و سه روز استعمال کنند بعده مجامعت وقت صبح در آخر هضم بعد فراغ از بول و براز نمایند و از تریاقات مذکوره نیم درم بشربت بادرنجبویه بدهند و بخورهای مذکوره بکار برند و اگر سببش حرارت باشد شربت سیب بشیره تخم خیارین یا شیره خرفه دهند و اگر سببش یبوست باشد شیر تازه لبنگر و مسکه دهند و بعد استحمام و فراغ حیض جماع کنند و اگر سببش رطوبت باشد سکنجبین عسلی و شربت اصول بروغن بید انجیر بدهند و غذا احصیه بلحوم طیور دشتی مثل تدرو و دراج و کبوتر بری و تلیه و کباب بمصالح گرم و زعفران خورانند و اسهال بحقنهای قوی و بحبوب تربدی و ایارجات مقوی ابغار یقون کنند و حقنه رحم بآب مطبوخ طیوب حاره قابضه مثل آنکه دران سعد و سنبل الطیب و قسط و نانخواه جوشانیده باشند استعمال کنند یا صوف در مثل این آب آلوده حمول سازند و غالیه و مشک بردارند و این فرزجه نافع ست شحم حنظل انزروت سماق شب مر زعفران عود مساوی سوده بعسل آمیخته بصوف آلوده بردارند و ایضاً کندر کحل مشک اقاقیا مازو مساوی فرزجها ساخته یکی در صوف بسته بردارند و اگر سببش فربهی باشد اشربه ترش مثل سکنجبین بسیار ترش و شربت لیمو و حماض دهند و کثرت مشی و حرکت کنند و در ریحی تریاق اربعه را تاثیر عجیب ست و محاجم ناری نهند و این بلوط معین بر حمل ست میعه سائله جند بیدستر بارزد جاوشیر حب بلسان مقل قسط سنبل الطیب مساوی مقل را در شراب حل کرده مثل بلوط بسازند و اکثر شبها قبل جماع بردارند ابن نوح گوید که اگر امتناع حمل از حرارت باشد ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و اسپغول بنوشند و مرهم صندل حمول کنند و اگر از برودت باشد روغن بید انجیر بماء الاصول دهند و حب سکبینج در سه خیه روز بخورانند و اگر از ریاح باشد و حب تا دسنجر بینیا چهار روز بخورانند بعده دو سه روز راحت داده استعمال کنند و دواء المسک بدهند و حقنه که در باب کثرت اسقاط در قول شیخ گذشت بعمل آرند و بخور حرمل وغیره که همانجا مذکور شد بگیرند و نفط سیاه و روغن ناردین یا روغن بلسان در صوف بردارند و این همه علاج کثرت اسقاط را نیز نافع و اگر از یبوست باشد در آبزن نشانند و حمام کنند و پیه بط بردارند و غذا شوربای چرب و شیر مطبوخ سازند و اگر از رطوبت باشد روغن بید انجیر بماء الاصول دهند و حمول کحل وغیره که در قول خجندی گذشت بکار برند و این حمول در اعانت حمل قولیست جند بیدستر و مر و میعه سائله و قسط و مقل و بارزد و جاوشیر مساوی و اندک مشک و عنبر در شراب حل کرده مثل بلوطها ساخته بردارد و این حمول قویترست زهره شنبوط و حبه مشک و عنبر و اندکی زعفران سائیده روغن مطبوخ را ریخته بصوف سبز در روزی سه مرتبه صبح و نیمروز و شام بردارد و شوهر ادصبح مقاربت کند جالینوس گوید که ادمان کنندگان شراب حامله نشوند و محمد زکریا گوید اگر بسنبل الطیب هر روز بخور کنند اعانت بر حمل نماید و اگر سردی قوی باشد تریاق بردارند و خوردن زردک صحرائی معین حمل ست و خورانیدن آن بحواشی موجب کثرت اولاد است خفتمر گوید که اگر از برودت باشد تنقیه بدن نمایند اگر در اینجا امتلا بود و بعد ازین حاره بخورانند و بروغنهای گرم مثل روغن قسط و یاسمین و سوسن و ناردین که دران شنا و مسک و زعفران حل کرده باشند در آخر حیض حقنه کنند و این فرزجه مجرب ست پنجال با زینبر پایه خرگوش العبار نب هر واحد یک درم مغز سر گنجشک یک مثقال حماما قردمانا سنبل قرنفل لسان العصافیر هر واحد نیم مثقال زعفران نیم درم همه را سائیده در گلقند آمیزند و در روغن بابونه و یاسمین هر آتش نرم بپزند تا منعقد گردد و در آخر حیض بترتیب پاک شدن استعمال نمایند و بعد حمام دماغ گنجشک بروغن یاسمین استعمال کنند و بعد آن

جماع نمایند که مجرب ست و اگر از حرارت بود در طبیخ مثل نیلوفر و بنفشه مخلوط بروغن بنفشه بنشانند و اگر از یبوست باشد حمام و ادہان و لعابات
مرطبه معتدله و پیه ماکیان و الیه و لعاب بهدانه بکثرت استعمال کنند و اگر از ضعف دماغ یا ہضم باشد دواء المسک و شربت ابریشم چند روز
استعمال کنند و اگر از جهت کبد باشد تقویت آن مثل جوارش عود نمایند انطاکی گوید که اولاً در غلبهٔ خون فصد باسلیق کنند و در باقی اخلاط
بمسہلات استفراغ نمایند و بعد از ان حقنهای رحم بعمل آرند بعده فرازج مطیبه بکار برند و هرگاه مانع حمل مرض عضوی از اعضای متعلق تولید
منی باشد علاجش علاج همان عضو بعینه هست و بدانند که گاهی امتناع حمل باوجود صحت بدن سوای رحم میشود چنانکه گاهی رحم صحیح میباشد و بسبب
فساد غیر آن حمل نمیگردد و بهر تقدیر چون مانع حمل در رحم منحصر باشد پس ترک علاج بدانچه متناول بود اولی ست بلکه آن متعین برای توفر قوتهای
بدن ست و وجوب معضی محمولات و فرازج خواه مرض اصلی باشد و یا منحل بسوی آن بعد علاج و مانند آن و مراد از دوای مستعمل برای این یا مجرد
تعدیل باشد یا نفس قبول و تصرف در نطفه و اول بحسب طاری بود مثلاً اگر فرط رطوبت باشد علاجش به تناول و حمول هر دوای یابس بود
مثل معجون حلتیت و قرص کاکنج و معجون هرمس و تبخیر محل با فسنتین و حب بلسان و اشق و بهروزه و قسط و اظفار الطیب مجموع یا مفرد از انهو به
که حصر دخان کنند و این دوا برای ازالهٔ رطوبت اکلاً و حمولاً مجرب ست افسنتین یکجزو مازو و گلنار کهربا هر واحد نیم جزو قرد مانا تخم پیاز گل ارمنی
هر واحد ربع جزو برای خوردن بعسل بسرشند و سه درم بخورند و برای حمول بقطران و صوف یکمثقال بکار برند و اگر یبوست باشد علاجش
استعمال هر مرطب ست و از مجربات نوشیدن شیر تازه صبح و روغن کنجد بهنگام خواب و خوردن پیاز بریان ست و این فرزجه برای آن مجرب ست
حب السمنه یکجزو بادام مقشر نیم جزو و مغز چلغوزه ربع جزو کنجد مقشر ثمن جزو سائیده بشیر خر بسرشند و یکمثقال از ان فرزجه سازند و اگر بمغز ساق
بقر یا پیه کوهان شتر بسفیدی بیضه حمول کنند لغایت نافع ست و اگر حرارت باشد علاجش تبرید ست و ترک استحمام بآب سرد و اکثار خوردن
بقول و کدو و خربزه و این دوا در تبرید و اصلاح لغایت نافع عاج یکجزو صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو بآب کاسنی سرشته فرزجها سازند
و اگر ریح نباشد بآب کاسنی و کدو چند بار حقنه کنند که مجرب ست و اگر برودت باشد و این اکثر بود علاجش خوردن معجون فلاسفه یا کمونی یا جوارش
فلافلی و حمول اشق و حلتیت و جندبیدستر ست و این دوا اسخن مے قبول محلل برودت و ریاح غلیظ ست سیر یکجزو کوفته در روغن زرد بپزند
تا بقوام آید پس جوز بوا زعفران دارچینی بیضهٔ سائله هر واحد نیم جزو سوده دران مخلوط سازند و فرزجه ساخته بعد طهر مرات بردارند دیگر که مسخن
و منقی سدد و مدر حیض ست حب محلب حب بان جوز بوا هر واحد یکدرم جندبیدستر نیم درم بارزد جاوشیر هر واحد ربع درم مشک قیراط بعسل
سرشته یکدرم فرزجه سازند و این بخور تحلیل اخلاط فاسد و تسخین نماید قسط حب بلسان اشنه پوست بیخ کبر قرنفل هر واحد یکجزو سنبل الطیب
مصطگی هر واحد نیم جزو میعهٔ خشک ربع جزو گوگرد ثمن جزو سائیده دریکبار تا نیم درم بخور کنند و ثانی و آن فاعل برای قبول تهیه و تقویت
ست و این دو قسم بود یکی آنکه جاری مجرای خواص باشد مثل عاج و سیسالیوس و شیر اسپ ماده و پیترمایهٔ آن که این اشرب و حمول موجب
حمل میگردد اگر معارضی نباشد و قسم دوم نیز دو قسم ست قسمی موجب حمل گردد فقط و قسم دیگر مع ذالک تقویت لذت و تعدیل و حفظ نماید و
این دوا بعد یاس حامله گرداند در کتاب مجهول آنرا دیدم و تجربه صحیح یافتم سنبل الطیب جوزبوا حماما تخم پیاز تخم زردک تخم شبت مربماسه
لسان العصافیر زعفران مساوی مشک دہم حصه یکجزو بعسل سرشته سه درم از ان بصوف بعد طهر بردارند و بعد ۱۲ ساعت بیرون
آورده مجامعت کنند و این دوا نیز محبل ست خاصتہ بیخ شقایق مثقال قاقله کبابه ربباسه هر واحد یکدرم زعفران نیم درم مشک سه قیراط
سه بار بصوف در شیر اسپ ماده بدستور سابق حمول کنند و این دوا از عجائب تجارب ست قحف سر سگ بسوزند از ان یکدرم بگیرند زعفران
مرمکی هر واحد نیم درم مشک یک قیراط در شیر خر سرشته بدستور سابق بعمل آرند و دوا برای حبل منقول از بختیشوع بیخ بابونه قسط مغز بادام تلخ ...
یکجزو لادن زعفران تخم گندنا هر واحد نیم جزو بعسل سرشته یکدفعه بعد طهر استعمال نمایند و دوم از قسم ثانی مسخن و مقوی لذت و معین بر حمل ... دارچینی

حب بان هر واحد یکدرم زباد چهار قیراط مشک یک قیراط العسل سرشته قبل از جماع بدو ساعت حمول نمایند دیگر مثل اوکیا به سیسالیوس جاوشیر هر واحد
مثقال سکبینج نیم مثقال در زهره ماکیان سیاه سرشته بردارند دیگر مثل آن در مجربات مذکور ست که زن عاقر چون لزوم این نماید حامله گردد پنیر مایه خرگوش
پنیر مایه اسپ دماغ کنجشک هر واحد یکمثقال مرزعفران لسباسه هر واحد نیم مثقال مشک سه قیراط العسل سرشته یکدرم بصوف بردارند محشی
شرح اسباب مینویسد که در عقر بارد این حقنه راسید ذکر کرده و کثیر المنفعت ست شبت بابونه مرزنجوش حلبه انجیر بپزند تا مهرا شود و صاف نموده قدح
روغن کنجد اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند و اگر ازین آبزن سازند بسیار نافع بود و جالینوس استعمال فرازج بعد غسل فرج باب شحم حنظل صحیح دانسته و حمول روغن بلسان
و روغن سوسن و نفط سیاه بصوف آسمانجونی مقرون تجربه است و در قصر رباط سر قضیب بالش شیر بیش سیما که سکر او در آن گداخته باشند بی نظیر ست

منع حمل

بدانکه طبیب را واجب ست که دوای منع حمل وکذا دوای مدر حیض و مسقط جنین پیش زنان و عوام بیان نکند بهر آنکه در تعلیم او بایشان شر و
فساد ست لیکن گاهی طبیب را احتیاج میشود بتدبیر منع حمل مثلاً هرگاه زن خرد سال یا نحیف و ضعیف باشد و بران خوف این امر بود که اگر حامله
شود وقت ولادت هلاک گردد و یا در رحم او مرض خلقی یا عارضی باشد و یا در مثانه او ضعف بود چه هرگاه بچه گران شود گاهی صورت شق در مثانه گردد
و سلس البول پیدا کند و بر حبس او تا آخر عمر قدرت نبود علاج چون موانع حمل بر دو قسم ست یکی تا وقت معین و دیگری تا مدت العمر پس واحدازان که مطلوب باشد
استعمال نمایند و تدبیر منع حمل اینست که مرد در حالت مجامعت و انزال زن را زیاده بسوی خود نکشد و رانهای او بلند بر ندارد و در هنگام انزال چندانکه
تواند قضیب را طرف بیرون کشیده دارد و بعد انزال بزودی ازان جدا شود و جهد کند تا انزال هر دو در یک زمان نشود و زن بعد فراغ بسرعت
برخیزد و بطرف خلف تا هفت یا نه بار رنیک بجهد که اکثر ازین منی خارج میشود و جهیدن بسوی قدام گاهی منی را ساکن میکند و عطسه
آورد که بر ازلاق منی اعانت نماید و آب سر نبوشد و پودینه و سداب قبل از جماع حمول کردن مانع حمل ست و رحم قبول نطفه نمیکند
و فرزجه ساختن بسرگین موش و سرگین فیل با شهد منع حمل کند و اگر سرگین فیل خشک کرده یکدرم با شهد آمیخته تا چهار هفته بخوردن زنان
و هند همین عمل کنند و اگر آب سرگین تازه فیل افشرده بقدر یکدو توله بشهد آمیخته در ایام حیض تا سه روز بخورانند زن را عاقر گرداند و مجرب ست
وکذا التّه در آن آب آغشته برداشتن و اگر چرک گوش استر را زن شافه سازد هرگز حامله نشود و مجرب ست و اگر یکمثقال لاک را باریک سائیده
در طعام پخته بخوردن زن دهند هرگز حامله نشود و خون حیض که اول مرتبه آید مالیدن او در تمام بدن مانع آبستن میشود و معمول طوائف ست و گویند که
اگر سرگین کبوتر صحرائی یکماشه باشکر تا سه روز زن بخورد عقیمه گردد و اگر مازو باریک سوده پنبه بدان آلوده پیش از جماع بفم رحم بردارد در منع حمل
مجرب ست فکراو ویه مفرده و مرکبه یونانیه که مانع حمل ست چون نمک را قبل از جماع زن بردارد حامله نگردد و مجرب سویدیست وکذا حمول
هلیله هندی قبل از جماع بالخاصیت مجرب ست شرب سیه سالکه بعد طهر در منع حمل ابدا مجرب اوست و حمول عصاره قثاء الحمار وکذا تخم قنبیط وکذا پنیر مایه
گوزن بعد طهر سه روز متواتر برابر دو درام وکذا اشب قبل از جماع وکذا افرفیون وکذا قرنفل بعد جماع وکذا عرق استر در پنبه جمع کرده و شرب تخم کرنب دو درم
بعد طهر وکذا پنیر مایه قبل جماع وکذا برگ خیار خشک کرده سوده سه روز متواتر هر روز ده درم وکذا حلتیت بقدر نخود در شروع هر ماه وکذا [illegible] هر روز
دو درم بسبر که تا هفت روز متواتر وکذا اسرب چهار روز متواتر هر روز دو درم نهار وکذا قلب بغل خشک کرده کوفته بشراب کهنه بدو درام وکذا بول
آن مع سه سکجه آب آهن تاب وکذا سداب اگر مرد قبل جماع بخورد وکذا اشنان هفت عدد در نقصان هلال وکذا روبیان خشک کرده مثقال
بعد طهر وکذا پنج نیم درم وکذا خون گرگ برابر دو درام و بلع کباش قرنفل یکعدد در شروع هر ماه وکذا فرزجه او وکذا بلع کالنج هر روز هفت عدد متوالی
بعد طهر و شرب حمول خبث الحدید وکذا سرخس و اکل باقلا تا چهل روز ناشتا و اگر ماکیان را بخورانند تا چهل روز بر بیضه ننشیند و تعلیق تخم حماض در پارچه
بسته بر بازوی چپ وکذا تخم بخور مریم بر بازو وکذا بیخ او در گردن قبل جماع وکذا قلب خرگوش وکذا پای او بر ران مرد یا زن هنگام جماع وکذا

سقمونیا در جلد اسپ بر زن و کذا حب الکلی یا چوب ابر زن وقت جماع و کذا حرک گوش قدر باقلا و مثل اوروج و رخرقہ صوف سیاہ لبستہ و کذا استخوان عوک و لطوخ ذکر بسقمونیا مخلوط العسل و سرکہ ہنگام جماع و کذا مغز حب صنوبر کبار سودہ و کذا ابدار فلفل و کذا لطوخ لپستان زن در اول ولادت بخون نفاس ہم و احد مانع حمل ست حب کہ منع آبستن کند و منی را از انعقاد باز دارد انیسون تخم کرفس بادیان پودینہ جبلی مشکطرامشیع سرو علیہ یکجز و سنبل الطیب دارچینی سلیخہ حب بلسان عود بلسان اہل قسط ہر یک نیم جز و حب سازند و قبل از جماع زن را بخورانند مجرب ست ذرو ابیکہ بر منع حمل و ادرار حیض و اخراج مشیمہ قوی تر ست سداب یکنیم مثقال اہل یکمثقال محمودہ نطرون یک یک مثقال کوفتہ بیختہ باب آہن تاب سرشتہ حمول نمایند و ہم بطریق طلا بر ذکر نافع ست طلا کہ منع آبستن کند و اگر حاملہ باشد بچہ بیندازد سداب خشک نطرون مساوی کوفتہ بیختہ باب سداب سرشتہ بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند یا زن حمول سازد دیگر خیارا باب سداب و کشنیز سبز سائیدہ بر ذکر طلا کردہ با زن مجامعت نماید منع حمل کند فرزجہ کہ منع حمل کند مازو حب الآس مساوی کوفتہ بیختہ باب گرم سرشتہ فرزجہ سازند و پیش از مجامعت بردارند و کذا تخم شبت و تخم گندنا بعد جماع حمول کردن و کرادویہ مفردہ و مرکبہ شہدیہ کہ منع حمل کند اگر روغن تخم نیل یکمثقال زن بنوشد تمام عمر حاملہ نشود و چون زن یک تخم بید انجیر مقشر بخورد یکسال حاملہ نشود و اگر دو بخورد دو سال و علی ہذا القیاس و ہمچنین خواص گھونگچی سرخ بیان میکنند چون زن بعد پاکی آبزن فرو برد و کذا غنچہ ناشگفتہ یاسمین بلع کردن و اگر زرد چوب سودہ در حالت حیض خورد و بعد پاک شدن ازان سہ روز دیگر خورد زن را عقیمہ گرداند و کذا سہاگہ باب سداب یا روغن کنجد آمیختہ بر ذکر طلا کردہ جماع نمودن مانع حمل ست و کذا برگ تلسی جوشانیدہ سہ روز بقدر سہ قہوہ خوری در ہر ماہ بعد ایام حیض نوشیدن مانع حمل ست و اگر تخم سن قدری بزن بخورانند عقیمہ گردد و تعلیق دندان مار مانع حمل ست و اگر چوب انگور در سایہ خشک کردہ سوختہ خاکستر آن بقدر ماشہ با مساوی شکر تا لست روز بخورد زن را عاقر گرداند حب کہ عورت را عقیمہ گرداند کالی زیری تخم بلیلہ کابلی ناگکیسر زنجبیل رکلونجی کاہنچھل یک یک بنجدرم کوفتہ بیختہ ہفت غلولہ سازند و در حالت حیض ہر روز یکی خورند تا ہفت روز دوا از بیاض استاد مرحوم بیخ بید انجیر سفید مازو بیخ کنگوڑہ کہ بار آور دہ باشد شکبینہ خار پشت ہمہ را سودہ سہ روز بخورد دوائیکہ مانع حمل بدوام ست کونپل کریل اسپند سوختنی مساوی کوفتہ بیختہ ہر روز شش ماشہ باب شبینہ بعد حیض تا ہفت روز بخورد ایضاً دارفلفل یک ٹانک سہاگہ سائیدہ لشیر آمیختہ بعد انقطاع حیض بنوشد دیگر نوشادر پھٹکری سائیدہ باب سرشتہ بعد حیض بدارد عقیمہ گردد و کذا خوردن اسپند و کوڑی سوختہ بعد طہر دیگر بابچی بروغن کنجد سائیدہ بعد حیض شیاف سازد زن را عقیمہ گرداند ایضاً بیخ گل چنبیلی و خرزہ گل چنبیہ کہ در گل آن مثل زرور دمیباشد و فی الجملہ شکر دار د ہر دو برابر سائیدہ در سایہ خشک کردہ در ابتدائے حیض تا سہ روز باجرعہ آب بخورد ایضاً مطبوخ مانع حمل پوست درخت فراش و قند سیاہ جوش دادہ بنوشند دیگر تخم سہجنہ باریک سائیدہ بروغن گاو و شہد بعد از فراغ حیض شیاف سازند زن را عقیمہ گرداند اقوال حکما شیخ میفرماید کہ آنچہ قبل جماع و بعد آن استعمال کنند این ست کہ قطران زن حمول کند و مرد بر ذکر بمالد و ہمچنین روغن بلسان و یا سفیداب و یا تخم زرد کہ میان دانہ انار میباشد و شب یمانی بردارد و حمول شگوفہ کرنب و تخم او سودہ ہنگام طہر و قبل جماع و بعد آن در ینباب قوی ست خصوصاً چون بقطران آمیزند یا در طبیخ با آب پودینہ بیالایند و کذا حمول برگ غرب بعد طہر در صوف و خصوصاً اگر در آب برگ غرب ترکنند و ہمچنین شحم حنظل و مرارہ عیشان و خبث الحدید و گوگرد و سقمونیا و تخم کرنب مساوی بقطران آمیختہ بعد جماع یا طہر حمول کردن و حمول فلفل بعد جماع منع حمل کند و کذالک حمول سرگین فیل تنہا یا با تنجیر بدان در اوقات مذکورہ و از ادویہ مشروبہ آب بادروج سہ اوقیہ نوشیدن مانع حمل ست مجوسے گوید کہ از ادویہ مانع حمل اینست کہ زن وقت جماع نمک اندرانی حمول کند و یا آب سداب و یا مرد ذکر را باین آب یا بقطران طلا نماید و یا تخم سداب وقت جماع و بعد آن زن بردارد و اندک پنیر مایہ خرگوش یا تخم غرب حمول کند ایلاقی و جرجانی بینویسند کہ اگر مرد وقت مجامعت سر قضیب خود بروغن کنجد تر کند منی بلغزد باقی ہمانست کہ در قول شیخ گذشت

محمود گوید که این دوا اگر زن بردارد ابداً حامله نشود تخم حند قوقی سرگین فیل خردل سرخ حب فلفل تخم زعرور مساوی سائیده بمیعه سائله سرشته بصورت
حمول کنند که منع حمل کند و اگر حامله باشد اسقاط کند و یا فقاح کرنب و تخم او باب سداب سائیده هنگام جماع یا بعد از آن بردارد و یا سقمونیا بآب سداب
بر ذکر بمالد و یا بگیرد کعب خنزیر سوخته و مامیران و سرگین کبوتر و اشنان سوخته هر کدام که باشد نیم درم و حمول کند و گفته اند که دندان اسد را چون زن
بر ران خود بندد بالخاصیت حامله نشود خصصر گوید که چون آب پیاز هنگام جماع بر ذکر طلا کنند حمل را منع کند و گویند که خوردن پخال باز و درد انگ
ابداً منع حمل کند و اگر یکمثقال نیل زن بخورد تا یکسال حامله نگردد و بصحت تجربه بعضے پیوسته و شرب پنیر مایه بامنع حمل کند ابومنصور گوید که
بعد جماع آب سداب و فلفل حمول کند و اوائل ذکر کرده اند که چون سرگین فیل و بزر البنج بشیر رمکه سوده در جلد شتر نهاده بر زن آویزند حامله نگردد
و دیگران گفته اند که اگر از این شیاف ساخته در فرج بردارند قوی تر گردد و طلای آب پیاز تلخ بر ذکر هنگام جماع قویتر از سائر انواع است
انطاکی در تذکره گفته که ادویه مانع حمل بر دو قسم است قسمی از ان به اختیار است مثل حمول سداب و النعناع و قطران قبل جماع که این العقاد
منی را در الوقت خاصة منع کند و از مجربات درینجا اینست که مقناطیس یکمثقال در مثل آن طلا یا نقره در طالع جدی انگشتری ترکیب داده در انگشت
اندازند و قسم دیگر آنست که ابداً منع کند مثل سرسه و زنجار الحدید و شرب پنیر مایه اسپ ماده و از انجه تا وقت مخصوص منع کند مثل گلاب است
بعد جماع و طهر شترلیب هر رطل تا یکسال و کذا تخم کرنب هر درم تا یکسال گفته اند و چون چشمه صحیح بلع نماید و حمول سرگین فیل بعسل و خون حیض غیر آن هم
واحد ازین هر دو تا چهار سال منع حمل کند و گویند مطلقاً و میعه سائله یکدرم تا دو سال و در خواص آمده که چون زن یا مرد در دهن غوک بول کند
ابداً منع حمل کند و اگر دندان طفل قبل از انکه بر زمین افتد در نقره نهاده بر بندد حامل آن حامله نگردد و از اسرار مکتومه مجربه سم استر و جرک گوش استر
حمولاً و بخوراً **ایضاً** در تذکره نوشته که این دو احمل را مطلقاً منع کند هنگام احتراق زهره تحت الشعاع بعمل آرد زنگار قیراط اساروی نیم درم
با آب لیمو بخورد و این دوا مجربست مطلقاً بگیرند استخوان سوخته یکجزو پوست بیضه نیم جزو شب یمانی ربع جزو در آب سداب سرشته اکلاً و حمولاً استعمال نماید
دیگر اقلیمیا لفاح بیخ سیاه سفیداب مساوی سوده باب خشخاش تازه سرشته در آخر حیض بردارد و از مجربات صحیحه اینست که بگیرند مقناطیس که
دران خط لفت آسمان باشد بست و چهار شعیره و در مثل او نقره انگشتری ساخته ترکیب دهند هر که آنرا در انگشت دست چپ بپوشد منع
حمل کند دیگر بنگ سفید انطاکی چون بنوشد و بردارد منع حیض و حمل کند و کذا زیتون مشطب و اگر بخور نطره در آب لیمون حل کرده
صوف سرخ دران آلوده بعد حیض و قبل غسل بردارد عاقر گردد مجربست و چون کحل عدسی بمجلل فارسی اضافه کرده بنوشد یا حمول کند
در منع حمل و حیض مجربست **ذکر ادویه که منع حمل باراده صاحب او کند** پس عود نماید چون دختر بعد ازاله بکارت گلاب ناشتا بنوشد هر اوقیه
تا یکسال منع حمل کند و تخم کرنب هر سه درم از ان در ایام حیض خوردن تا یکسال منع کند و چون زن روز طهر بول ماده استر استنجا نماید سه سال منع کند
و حب چشمه صحیح هنگام حیض بلع کردن هر درم تا یکسال منع کند و با آنکه ادهان و املاح و بیوعات را چون وقت جماع طلا نمایند منی را از انعقاد
منع نماید **علامات حمل و احکام آن** بدانکه بر حمل دلالت میکند توافق انزالین وقت جماع و ظهور سستی در زن عقیب جماع و احساس
آنکه رحم حشفه را نزد انزال استمصاص میکند و بعد جماع منی از فرج خارج نشود و در میان ناف و فرج درد اندک پیدا گردد و حشفه حشاسه پیدا
و عقیب او فم رحم بشدت بند شود حتی که دران میل سر به داخل نشود و ایضاً بسوی بالا و پیش مرتفع گردد و بغیر صلابت و شدت بسیر آن ناحیه متقلص شود
و حیض محتبس گردد و یا اندکے آید و گاهی و شواری بول عارض شود و بعد از ان زن را از جماع کراهت و نفرت باشد و اگر جماع کرده شود انزال نکند
و هنگام جماع درد زیر ناف آنرا حادث شود و غثیان پیدا گردد و حامله پسر بجماع زیاده تر نفرت کند از حامله دختر که این گاهی کراهت نکند بعده
عقیب حمل کرب و کسل و ثقل بدن و خبث نفس اندک غثیان و آروغ ترش و قشعریره و صداع و دوار و تیرگی چشم و گرانی سماعت و خفقان شود
بعده شهوت اشیای ردی بعد یکماه یا دو ماه هیجان کند و سفیدی چشم از زرد و سبز یا کبود گردد و گاهی چشم هامی او فرو رود و پلکها سترخی

ونظر او نیز وحدقۂ او صاف و سفیدی او غلیظ گردد و در اکثر زرد نشود و رنگ رو بسبزگی گراید و آثار کلف پدید آید و اگرچہ در حمل پسر کمتر و در حمل دختر اکثر بود و گاہی حمل او جماع پشت و سرین را ساکن کند بہ سبب تسخین رحم و چون زن برا ید باز عود کند و گاہی بدن او از حالت اول متغیر شود و بران عرق او زرد و سبز گردد و رگہای پستان کبود تر و سر پستانہا سیاہ تر و بزرگتر شود محمد زکریا گفتہ ہر زنی کہ مرد مجامعت کند و در پستان او ضربان و در شکم و زانوہای او درد پیدا شود حاملہ گردد شیخ می نویسد کہ در اکثر احوال حوامل را عارض میشود کہ ابدان ایشان در ابتدا استرخا شود و بسبب احتباس حیض و زیادتی آن از احتیاج جنین بسبب صغر و ضعف او از تغذیہ بدان و بعد از چہار ماہ چون بچہ بزرگ شود تغذیہ بدین فضول نماید و اعراض احتباس حیض ساکن شود و چون زن حاملہ گردد و ہنوز سن او بہ پانزدہ سال نرسیدہ باشد بران خوف موت بود بسبب صغر رحم و ہمچنین حال کبار ایشانست چون تپ حاد ایشانرا بہم رسد قتل کند و ایضاً ہرگاہ در رحم حاملہ ورم حار عارض گردد پس اگر دموی باشد باوی امید خلاص بچہ و مادر او کمتر باشد و اما ورم صفراوی بسیار ردی بود و گاہی حال حمل بتجارب دریافت کردہ میشود از انجملہ این امتحان بقراط است کہ عسل دو اوقیہ ہموزن او آب باران آمیختہ بشب وقت خواب بنوشانند پس دریافت نمایند اگر مغص و پیچ در ناف پیدا کند حاملہ باشد و بقول شیخ اگرچہ اطبا ازین تعجب میکنند مگر این مجرب صحیح است الا در زن معتاد بشرب آن و ایضاً بفرمایند کہ زن تمام روز طعام نخورد و ہنگام شام پارچہ گرد او پیچیدہ از عود یا دیگر خوشبو یا بخور بہ زیر او بخور کنند پس اگر دخان و بوی آن از دہن و بینی بر آید آنرا حمل نباشد و اگر نیاید حاملہ باشد و ایضاً تجربہ کنند کہ زن بر خلو شکم حمول دانۂ سیر درست نماید و بران خواب کند پس اگر طعم و بوی آن در دہن محسوس گردد حاملہ باشد و الافلا و ایضاً آنچہ در علامات اذکار و اناث از تجربہ حمول زرا وند خواہد آمد امتحان نمایند و بدانکہ بول حاملہ در ابتدای حمل زرد مائل بزرقت بود و در وسط او رسوب مثل پنبہ ندف زدہ باشد و گاہی بر حمل دلالت کند بول صافی قوام کہ بر سر آن چیزی مشابہ نہباب باشد و خصوصاً چون در ان چیزی مثل دانہ باشد کہ بیالا رود و فرود آید و اما در آخر حمل در قارورۂ ایشان سرخی بدل زردی کہ در اول حمل بود ظاہر شود و گاہے بر حمل بول صافی قوام بزرقت دلالت کند و چون قارورۂ حاملہ را حرکت دہند و بول مکدر گردد آن آخر حمل باشد و اگر مکدر نشود ابتدای حمل بود

علامات اذکار و اناث یعنی آنکہ بچہ نرینہ است یا مادینہ حاملۂ پسر را رنگ رو نیک بود و او را نشاط بیشتر و اشتہا صحیح و اعراض حمل مثل غثیان و اشتہای فاسد و غیر آن کہ مذکور شد کمتر و ساکن تر باشد و ثقل در جانب راست محسوس شود و چون بچہ حرکت کند از جانب راست متحرک گردد و چون پستان در ازدیاد و تغیر رنگ شروع کند اول پستان راست بزرگ شود و خصوصاً سر آن و اول شیر بسوی آن آید و بچکد و اگر شیر بدر نشد غلیظ لزج باشد نہ رقیق مائی حتی کہ اگر شیر حاملہ پسر بر آئینہ انداز ند و در آفتاب بسوی آن نظر کنند مثل قطرۂ سیماب یا دانۂ مروارید نماید و سیلان و تطامن نکند و در سر پستان او سرخی ازدیاد نماید نہ سیاہی شدید و رگہای پای او سرخ باشند نہ سیاہ و نبض دست راست آن ممتلی زیادہ و متواتر بود و گویند کہ چون حاملہ پسر از سکون حرکت کند اولاً پای راست حرکت نماید و این مجربست و چون بر چیزی اعتماد بر دست راست و بر پای چپ کند و حرکت چشم راست او سبکتر و زردتر بود و پسر بعد سہ ماہ حرکت کند و دختر بعد چہار ماہ و گویند کہ از جملہ در معرفت اینکہ بچہ در شکم نرینہ است یا مادینہ آنست کہ بگیرند زرا وند یکمثقال سائیدہ بعسل سرشتہ بہ پشم پارۂ سبز بردارد و از صبح ناشتا تا نیم روز نگاہدارد و ہیچ نخورد پس اگر آب دہن او شیرین گردد آن حاملہ بہ پسر باشد و اگر تلخ شود آن حاملہ بدختر بود و اگر آب دہن متغیر نشود و طعمی پدید نیاید حاملہ نباشد شیخ الرئیس میگوید کہ درین حیلہ نظر ست و محتاج تجربہ یا فضل بحث از علم اوست و بعضے این عمل را مجرب نوشتہ اند و اما علامات حمل دختر ہمہ ضد علامات مذکورہ بود و انچہ برین تاکید کند کثرت قروح یا بہا خصوصاً در ساقین و کثرت اورام آنست لیکن گاہی عمل پسر بغرزند ضعیف بود و این بدتر حال ور دی تر علامات از حمل دختر قوی باشد

علامات ضعف جنین بر ضعف بچہ دلالت کند امراض مادر او و عروض استفراغات بدان و خصوصاً استفراغ خون حیض و بعضے زنانرا کہ بر سبیل ندرت و قلت خون حیض در حالت حمل بسبب کثرت خون می آید اگر ایشان را اتصال درور حیض

تجاوز از عادت گردد نشان ضعف بچه و غذا نا یافتن او بود و همچنین ظهور شیر در اول ماه از حمل چون پستان را بفشرند و ایضاً اگر بچه حرکت معتدبه نکند و یا در غیر وقت معتاد متحرک گردد نشان ضعف و بدحالی او بود **تدبیر حوامل** فصد و حجامت و اسهال و قی حوامل را قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم ممنوع ست و آنجا که باخراج خون ضرورت افتد بحجامت و زلو تسکین آن توان کرد و الا فصد کنند و خون اندک اندک بدفعات گیرند و در وقت ضرورت اسهال از مسهل صفرا مناسب بود و هر چه مضعف قلب و معده و مزلق جنین باشد نباید داد لهذا استعمال بنفشه منع ست و جمیع ادویه قلبیه چون دواء المسک و مفرحات یاقوتی و خمیره گاوزبان عنبری و خمیره مروارید و انوشدارو لولوی علوی خان و تریاق فاروق و شرودیطوس حافظ جنین بود بحسب گرمی و سردی مزاج استعمال نمایند و حامله را قبض شکم ندارند بلکه گاه گاه سکنجبین باگلقند بخورانند و غذای نرم و زود هضم دهند و گرسنه هم ندارند و از ادویه مدره و مفتحه و مزلقه و چیزهای بادانگیز چون لوبیا و نخود و باقلا و جز آن و استحمام احتراز ضرور بود و از حرکات شدیده مثل جستن و دویدن و آواز شدید کردن و حمل بارگران و از امتلای غذا و هیضه و غذای تیز و تلخ و غضب و غم و خوف و بوی چراغ کشته و آوازهای هولناک و بوهای تیز نگاه دارند و در صورت کثرت رطوبت از جمیع ترشی‌ها و شوربای چرب پرهیز ضرور ست و باعث منع رطوبت مزلقه که از قوی‌ترین اسباب اسقاط است ادرار و تعریق و حقنه و اسهال نفع دارد لیکن تا کار از تعریق بر آید بادرار نپردازند و تا که مطلب بحقنه نرم گشاید بمشروبات مسهله نسازند پس اگر بعض اعراض مثل جریان حیض و ورم رحم و غیر آن عارض شود علاج آن نمایند و اگر قی و غثیان که اکثر حوامل را بسبب اجتماع ماده در معده می افتد عارض گردد تا وقتیکه بافراط نانجامد بند نکنند خاصةً اگر هنوز چهار ماه نه گذشته باشد اما اگر خوف ضعف شود و از کثرت تهوع بیم تالم جنین باشد یا از چهار ماه در گذشته باشد تسکین او لازم ست بدانچه در امراض معده در فصل قی و غثیان گفته شد و فی الحال جهت تسکین آن لیسیدن گلقند و سکنجبین ساده هر یک دو توله بهتر ست و یا سکنجبین لیمونی و مربای لیمون کاغذی دهند و سفرجل بریان با چند شاخ نعناع سبز خائیدن نفع میکند و لیسیدن گل ارمنی با شربت میبه سرشته از مجربات نوشته‌اند و ایضاً ماهی قدید شور زیر خاکستر گرم بریان کرده و مربای ترنج و قرص عود و مصطکی و زرشک یا شربت غوره و انار ترش و لیمون و انواع کواخ و سرکه که اندران زردک و ترب و شلجم و پیاز و غیره افتاده باشد نافع ست و اگر اشتهای فاسد عارض شود گلقند عسلی و امثال آن که در امراض معده در علاج فساد شهوت مفصل مذکور شد خورانیدن مفید بود و خردل و مانند آن از اشیای حریفه نیز نافع بود و باشد که بعد چهار ماه خود بخود زائل شود و اگر بعد انقضای ماه چهارم باقی ماند تنقیه مورد بملینات و مقویات معده و اعضای رئیسه کنند مانند گل سرخ و گل گاوزبان هر یک نه ماشه سپستان سی عدد عناب خوبانی هر یک هفت عدد آلوبخارا یازده عدد در گلاب و کیوره شب تر کرده صبح مغز خیارین سبز شش توله شیرخشت گلقند هر یک چهار توله مالیده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و وقت شام غذا ایلا و شله بچه مرغ دهند و روز دیگر طباشیر و لاجورد مغسول هر یک یکماشه در جوارش فواکه علوی خان نه ماشه آمیخته ورق نقره بکعید پیچیده بخورانند و بالای آن شربت کیوره و انار شیرین هر یک یکنیم توله در گلاب و عرق بهار نارنج و کیوره هر یک پنج توله تخم شربتی نه ماشه بنوشانند و همین نمط سه چهار روز استعمال نموده بمقویات معده مانند جوارش مصطکی و انوشدارو ساده و لولوی علوی خان با شربت زرشک و حصرم و انار کوبی در عرق نعناع سبز و گلاب تقویت دهند و بجای چیزهای مبرد خوردن طباشیر اکتفا نمایند و یا قرص طباشیر ساده که در آب لیمو ساخته باشند بسیار نافع ست و اگر اشتها ساقط گردد زراوند مدحرج پیش از غذا و بعد آن و خصوصاً با شراب ریحانی ترش مفید بود و اکثر بعد سه چهار ماه خود بخود دفع میشود و اگر بعد از آن باقی ماند شراب ریحانی هفت ماشه در عرق کیوره هفت توله و گلاب دو توله ممزوج نموده وقت شب بنوشانند و بکباب شامی مرغ تنقل نمایند و هر روز سه ماشه شراب و یک یک توله کیوره و گلاب اضافه نمایند تا یک هفته بعده هر روز بکاهند و از قصب الذریره و قند شیرین و گل سرخ و سنبل الطیب و سعد برابر در آب به و سنبل شراب ریحانی کوفته آمیخته بر معده ضماد نمایند و جوارش عود ترش علوی خان نه ماشه با سکنجبین تفاحی

لیمونی ایشان سه توله در عرق کیوڑه نه توله خورانند و اگر خفقان عارض گردد اندک اندک گلاب نیم گرم خوردن آنرا زائل کند و معجون حافظ الجنین کہ نسخہ آن در قرابادین مذکور شد مجرب ست و عرق گاوزبان ساده و عنبری و عرق بادرنجبویه و عرق منڈی نوشیدن نیز مجرب و اگر ریاح و رسدهٔ سوء امعا بگردد و آروغ آید و دفع نشود معجون کمونی با عرق بادیان دیوردینه و سفوف متلیاثا و جوارش مصطگی و امثال آن اندکے بالای طعام بخورانند و مصطگی ماشه تنها و یا با برگ تنبول بی فوفل بخایند و کذا قاقلین و اگر درد شکم و لثیت و مثانه حادث شود بالش روغن گل و تکمیداز پشک بز و نان پخته آنرا دفع کند و کذا تلطیف غذا و اگر خارش و جوشش فرج ظاهر گردد لعاب خطمی و گل سرشو طلا کنند و مرداسنگ در آب شبینه سوده و یا البر سوده طلا کردن مجرب نوشته و اگر زائل نشود از باطن ران بحاجم و یا زلو قدری خون بگیرند و اگر در آخر حمل آب از فرج جاری شود و حرکت بچه بدستور بود و درد نباشد برای تقویت مصطگی یکماشه سوده بانوشدارو شش ماشه همراه عرق مناسب دهند و اگر بسبب لقاعد انجره و احتباس انجاب قلب و دماغ یکدو بار در شب و روز غشی و بیهوشی افتد و دندان بهم نشیند آب انار شیرین گلاب عرق گاوزبان عرق بادیان هر یک چار توله دهند و شب وقت خواب گلقند دو توله یا گلاب و عرق بادیان بدهند و اگر در مزاج حرارت نباشد عود صلیب یکماشه گلاب سوده با یاقوتی معتدل سرشته تناول نمایند بعد آن گل گاوزبان شش ماشه بگلاب جوشانیده شربت گاوزبان داخل کرده بنوشند و اگر تپ عارض شود مسهل خفیف و اده تبرید شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم کاسنی هر یک شش ماشه عرق بادیان ده توله شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چار ماشه دهند و در تپ بالرزه بسرفه عنب الثعلب اصل السوس هر یک چار ماشه زوفای خشک گل خطمی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی چار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و برائے تکسیر اعضا روغن گل مالند و اگر حامله خفقانی را صداع و تپ شود و تبرید موافق نباید اول خاکشی چار ماشه در عرق قیات ده دام بجوشش داده سرد کرده با شربت نیلوفر دهند و یا شوربه وغیره تدابیر لعمل آرند پس اگر دفعةً اسهال دموی عارض گردد لعاب ریشه خطمی چار ماشه و تخم ریحان چار ماشه پاشیده افزایند و اگر فائده نشود ریشه خطمی تخم الجبار هر یک چار ماشه جوشانیده اسپغول شش ماشه پاشیده بے شیرینی بدهند بار گل ارمنی یکماشه چار تخم یک توله بجای اسپغول افزایند با زلعاب بهدانه سه ماشه لعاب ریشه خطمی چار ماشه شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب چار توله عرق کاسنی سه توله عرق بارتنگ شش توله صمغ عربی یکماشه سوده پاشیده دهند و اگر قی شود صمغ عربی که مغثی ست موقوف کنند و بجائے شربت بنفشه شربت انارین که قی را سود دارد و مقوی معده است داخل کنند و اگر درد شکم و بی کلی و قبض بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرهٔ کاسنی پنج ماشه گلقند دو توله خاکشی چار ماشه دهند و اگر در آخر ماه هشتم تکسیر اعضا و زردی چهره و اعضا ظاهر گردد عنب الثعلب بادیان هر یک چار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده ریوند چینی دو ماشه سوده پاشیده برائے تفتیح سدهٔ جگر دهند و سفوف ریوند و حب آن همراه مدرات و مفتحات درین باب مشکور ست لیکن در دو ماه اول و آخر مسهل و مدر ممنوع ست که در ادرار قوی خوف اسقاط ست الثمول باید دانست که هر گاه حامله را ثقل و در اسفل شکم زیر ناف و در پشت درد و در کنج ران و حرارت در شکم و انتفاخ شدید در فم رحم و رطوبت آمدن از ان محسوس گردد باید دانست که وقت زادنش رسیده و چون سر پستان سست شود و در کنج ران انتفاخ شدید گردد هنگام زادن بود پس اگر درد زه شدت کند هر چه در علاج عسر ولادت گذشت بعمل آرند و بعد از ان چون حرکت بچه محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد تا چهار روز درد ولادت نماند باید دانست که بچه مرده است درین صورت علاج اخراج جنین بایست کنند و اگر بعد تولد بچه مشیمه بر نیاید هر چه در علاج اخراج مشیمه گذشت بکار برند و بعد از انکه زن بزاید بستر زچه و مولود که عنقریب بیاید رجوع نمایند

تدبیر النفاس باید که بعد از وضع حمل حامله را ریاضت معتدل النفع کنند پس آب طبیخ شبت با ماء العسل بنوشند تا اخلاط ردی بسهولت در دفعه برآید و از غذا زنان نیکو سخته و شوربای لحوم لطیفه بطیب لذیذ با نیر و سوسنت و شراب اصفر کهنه خوش طعم و بو آنرا موافق بود و از فواکه مویز و انار دهند و سیب و از بقول کاسنی بستانی و بری و کاهو پس اگر شتاهای گل باشد نشاسته بریان نخود بریان و باقلای بریان و گندم بریان

بخور انند و از خارج بر معده قیروطی معمول بموم و مصطکی و سنبل و گل سرخ و افسنتین و روغن ناردین ضماد کنند و اگر حامله بریاح و اوجاع رحم ایذا
یابد این جوارش استعمال کنند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم زنجبیل مصطکی هر واحد دو درم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج بسباسه
سنبل قرفه قرنفل هر واحد دو درم فاغل دارفلفل هر واحد سه درم دارچینی پنجدرم شکر برابر جمله یا زیاده کوفته بیخته بیک ملعقه یا دو بشراب ممزوج بدهند
و ملعقه چهار مثقال ست دیگر برای زنی که آزار ریاح در حمل عارض شود جندبیدستر حلتیت زرنباد درونج تخم کرفس هر واحد دو درم شکر بست و چهار
درم کوفته بیخته یکدرم با آب مطبوخ انیسون و مصطکی بخورند دیگر برای ریاحی که حوامل را رود هد و برای انحلال طبیعت جندبیدستر جوزبوا
زرنباد درونج هر واحد پنجدرم نانخواه تخم کرفس هر واحد یکدرم بزرالبنج سفید مروارید ناسفته هر واحد نیم درم شکر سه چند مجموع آمیخته یکدرم بشراب
بدهند دیگر برای حوامل که حفظ جنین و طرد ریاح از رحم کند زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید ناسفته کهربا ابریشم خام هر واحد یکدرم
جندبیدستر یکنیم درم اشنه سنبل الطیب هر واحد نیم درم هیل زعفران قرنفل هر واحد یکدرم عسل بمقدار حاجت شربتی یکدرم بشراب ممزوج و آنچه وا برآ
تشنج که در پایهای حوامل پیدا شود نافع بود خاکستر برگ رز در سرکه تر کرده بران نهند و روغن گل بسرکه حل کرده بر پایها بمالند و نمک سوده بسرکه ضماد کنند و برگ ب
جوشانیده ضماد نمایند و خفض سوده با آب کرنب حل کرده و صبر و صندل سرخ و فوفل با آب عنب الثعلب طلا کنند تشنج نیز باید تدبیر کلی حوامل اینست که بدام
تلیین طبیعت ایشان اعتنا باید داشت بآنچه ملین باعتدال باشد مثل شوربای چرب و مثل شیرخشت و مانند آن اگر قبض طبع بسیار باشد و تکلیف ریاضت
معتدل و مشی ملایم بغیر افراط بدهند و باید که او را به حمام نکنند بلکه حمام بر ایشان حرام است اگر نزد ولادت و بر سر ایشان روغن نباید مالید که گاهی از آن
نزله و سرفه تحرک بچه عارض شود و مستعد باسقاط نماید و واجب است که از حرکت مفرط و جستن و ضربه و سقطه و جماع خاصه و امتلای غذا و غضب
اجتناب نمایند و آنچه غم آورد بر ایشان وارد نکنند و جمیع اسباب اسقاط از ایشان دور دارند خصوصاً در ماه اول و تا بست روز و خصوصاً
در هفته اول و تا سه روز از علوق پس در آن وقت بر ایشان هر محرک حرام است و بر آنچه بهر حفظ جنین در باب کثرت اسقاط نوشتیم نگاه کنند
و باید که زیر سر ایشان بصوف نرم پوشند و اغذیه ایشان نان پاکیزه و اسفیدباجات و زیرباجات سازند و از جمله حریف و تلخ مثل کبر
و ترمس و زیتون خام و از همه مدر حیض مثل لوبیا و نخود و کنجد اجتناب کنند و اگر بسبب حمل اشتهای طعام باشد بقراط بآشامیدن سویق در آب
امر میکند و اگرچه نفخ مینماید سریع الغذا است و شراب ایشان ریحانی کهنه رقیق بود و بقراط گفته که ایشان را شراب اسود بنوشانند
و اغلب که مراد آن رقیق کهنه سیاه بود و سیاهی او بسبب قوت او نه لعکر او باشد و نقل ایشان مویز و بهی شیرین و امرود منبه اشتها
و سیب میخوش و انار میخوش است و اما ادویه ایشان مثل این جوارش لولوست بگیرند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم با اجزائها که نسبت
که در قول ابوسهل گذشت لیکن درینجا وزن زنجبیل و مصطکی هر واحد چهار درم و قاقله و جوزبوا عوض سنبل و قرنفل است و بهمن سرخ و سفید هر واحد
سه درم زیاده کرده و این جوارش اصلاح حال رحم و معده آن میکند و باید که عنایت بمعده ایشان بسیار دارند و تقویت آن بمثل گلقند مع عود
و مصطکی و مانند آن و جوارشات مرتب از شکر بسیار با ادویه لطیفه که بسیار تیز نباشند و با عمده قابضه مسخنه خوشبو کنند و چون اشتهای
حامله ساقط شود بترک چیزهای بسیار چرب و بسیار شیرین و باستعمال مشی آهسته و لقمه در شربت آب انتفاع یابد و از شراب بر ریحانی
اندک رقیق اقتصار کنند که آن مصلح اشتها و بر آغثیان و قی بسیار نافع است و از ادویه اعاده کننده اشتها هر چیز که در آن قبض مع
حرارت لطیف باشد مثل عصیر آلو مطبوخ بشبت نوشیدن ست و زراوند قبل طعام و بعد آن اندک بخورانند و ضمادات معروف متقوی
معده مرتب از بهی و قصب و قصب الذریره و سنبل بشراب ریحانی کهنه استعمال کنند و گاهی در آن تخم کرفس و انیسون و بادیان داخل کرده میشود
و خصوصاً اگر درد آنجا درد و نفخه باشد و اگر اشتهای او با فراط فساد پذیرد در تنقیه معده او مثل آب گلقند مرتب از گل سرخ فارسی سعی نمایند
بعد از آن بجوارشات اصلاح نمایند و در ربه بخورده و شربت او مرتب بعسل یا با انار الشکر را درین باب منفعت جید است و موافق جنین و نشاسته

خشک موافق اشتہای گل زنان حاملہ است وگاہی بحریفات مثل خردل و مانند آن احتیاج باشد کہ آن تقطیع خلط ردی وتنبیہ شہوت کند و در رد
اشتہاے ایشان بغایت نافع وچون اشتہای ایشان صادق شود پنیر رطب باجگر بریان کنند تا آنکہ خشک گردد بس این از یابس حریف افضل ست
و اما ریاح معدۂ ایشان و درج آنرا این جوارش استعمال کنند بگیرند زیرۂ کرمانی در سرکہ ترکردہ بریان نمودہ وکندر وصعتر فارسی ہر واحد یکجزو جند بیدستر
ثلث جزو و نیم مثقال ازین تا یکمثقال استعاف نمایند باہمچنان آن شکر و اما قی ایشان کہ بعد طعام افتد باید کہ بعد طعام چیزی کہ دران خوشبو و قبض باشد
مثل بہی بریان وخصوصاً کہ دران شظایای عود ہندی خلانیدہ باشند بدہند و دوام غمز دست و پای ایشان کنند و بر معدہ اضمدۂ معلومہ استعمال
نمایند و انار و انہ مع برگ پودینہ در دہن ایشان دارند و قدرے میبہ ببلبیانند و میبہ وگل ارمنی از مسکنات غثیان ایشان ست و اما خفقان کہ
ایشان عارض شود بمشارکت فم معدہ و بسبب خلط دران بود و اکثر تجرع آب گرم و ریاضت خفیف محدر مادۂ فم معدہ آنرا تخفیف بخشد و تدبیر
سیلان طمث حوامل اینست کہ قوابضے کہ دران خوشبو نباشد مثل عدس و پوست انار و گلنار و مازو و بلوط و مانند آن در آب جوشانیدہ وازان آبزن
استعمال کنند وگاہے از مازو و گلنار و پوست انار و انجیر خشک بسرکہ بر عانہ ضماد میسازند و تورم اقدام حوامل را ببرگ کرنب ضماد کنند و نبیذ ممزوج
بسرکہ یا بطبیخ اترج طلا کنند و یا القیمولیا الطوخ سازند و یا قصب بسرکہ و یا شبت بسرکہ ضماد کنند صاحب کامل گوید کہ تدبیر حاملہ ہنگامیکہ حیض آن منقطع شود
و وجع و غثیان و قے و تبزق و درد فم معدہ و قلت اشتہا آنرا عارض شود اینست کہ او را شربت سیب مطیب بعود و مشک و جوز بوا و میبہ مطیبہ و شربت عود و
عود تر و مصطکے بخاید و اشیای خوشبو ببوید و غذاے او چوزۂ مرغ وگوشت بزغالہ مرتب با غورہ و آب نار و پودینہ و طرخون باشد و تنقل بسیب و انار و
امرود کند و تکثیر غذا نباید کرد و در روز سہ دفعہ آنرا اندک اندک بخورد تا بر معدہ ثقل نیارد و شراب ریحانی ممزوج بنوشد و از تناول اشیای
تلخ و تیز و مدر حیض مثل نخود و لوبیای سرخ و سداب و کرفس و بادیان و حلبہ از بقلہ و تخم آن وحنظل و قوا والضا از چیز ہای بسیار شیرین منع
کنند و چون در اشتہاے او نقصان باشد شربت سیب شیرین ترش و میبہ خاصۃ بدہند و غورہ خام بخاید و انار میخوش امتصاص نماید کہ این
اشتہا را قوی کند اگر نقصان او از حرارت باشد و اگر آنرا سوء ہضم عارض شود این سفوف کہ تقویت معدہ وتجوید ہضم کند و ریاح
و شہوات ردیہ ببرد و تحسین لون نماید بدہند زیرۂ کرمانی کرویا تخم کرفس ہر واحد سہ درم نانخواہ کندر ذکر ہر واحد یکدرم نعناع خشک کنجد مقشر
ہر واحد یکنیم درم زرنباد درج ہر واحد دو درم انار دانہ پنج درم ہمہ را باریک سائیدہ وقت حاجت استعمال کنند و دو درم بخورند و اگر در بعض
اوقات حاملہ را احتیاج فصد یا دوای مسہل بسبب بعض امراض افتد باید کہ در ابتدا قبل از چہار ماہ اقدام بدان نکنند و در ماہ پنجم و ششم و ہفتم
بعمل آرند و ایضاً در ماہ ہشتم و نہم ازان اجتناب نمایند و اگر ضرورت استفراغ درین اوقات بود و خوف موت حاملہ در تاخیر او باشد بکار برند
وگاہی بعض حوامل را تہیج پایہا عارض شود پس شبت بسرکہ جوشانیدہ وصوف دران ترکردہ برپای بندند و قیمولیا کہ آن رخام ست در سرکہ
سرشتہ بر قدم طلا کردن نافعست و چون وقت ولادت قریب رسد پشت و اسفل شکم او بروغن بنفشہ وخیری ممزوج نیمگرم آہستگی بمالند و بر
مواضع آب نیمگرم در حمام نطول کنند و یا در آبزن کہ آب او معتدل الحرارت باشد بنشانند و از شوربا با چربے از گوشت حمل یا شحم ماکیان اجتناب
کنند و بجیبعو سپید لبشکر و روغن بادام یا انجیر تازہ بخوراند و چون درد زہ شروع گردد اسفل بدن و خاصرتین و پشت را بروغن خیری نیمگرم
بمالند وگاہ مشی کنانند وگاہ بر کرسی نشانند و چون درد زہ شدت کند حصر نفس کند و آنرا بسوی داخل و اسفل نماید و تنزحر نمایند و قابلہ پس
پشت او بنشیند و دست خود بر شکم و نواحی خاصرہ بسوے اسفل بگذارد و چون انحدار او متحقق گردد قابلہ دست چپ را کف فراخ کردہ در جنب و
انگشتہاے او در طریق ولد بنہد و چون در ولادت دیر شود شوربا گوشت حمل فربہ یا پیہ ماکیان بنوشانند و اگر ولادت دشوار گردد عطسہ و استیع و آشنانہ
خلاف کہ در عسر ولادت مذکور شد بدہند و اگر بسیار دشوار گردد و خوف ازان باشد آب حلبہ مطبوخ بعسل و روغن بادام یا روغن کنجد اندک
اندک دہند و لوبیا سرخ جوشانیدہ یا بہل و عسل بنوشانند و از مشکطرامشیع یکدرم و از وجع تا نیم درم و از سکبینج نیم درم با آب لوبیا یا آب نخود سیاہ

یا با آب ترمس مطبوخ بدهند یا غالیه نیم درم تا نیم مثقال بشراب کهنه حل کرده دهند و قوت حامله بماء اللحم و شراب و خوشبو و بخور نگاه دارند پس
اگر زن بزاید و مشیمه باقی ماند باد خال فتیله کاغذ در بینی یا بکندش عطسه آورند و اگر ساقط نشود ابهل و حلبه جوشانیده بقدر دو اوقیه
با نیم درم سکبینج و نیم دانگ جندبیدستر و نیم درم بهروزه بنوشانند و زن را بالای ظرف سوراخ دار یا کرسی سوراخدار نشانیده زیر او برگ
و بهروزه بر آتش انداخته بخور کنند و اگر بچه بمیرد از ادویه اخراج مشیمه محتبس که مذکور شد استعمال نمایند **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که علاج
غثیان و اشتهای گل خوردن و عدم اشتها آنست که در حالت هیجان غثیان طبیخ شبت با عسل آمیخته نیمگرم بدهند تا قی کند و اخلاط
ردی از معده پاک گردد و ریاضت معتدل بکار برند و شربت ترنج مزلی و بهی بریان لطیفه در قول شیخ گذشت و جوارش
عود و گلقند باندکے مصطکے و عود سود دارد و صاحب مزاج گرم را شربت ترنج و لیمون و شربت غوره موافق بود و طعامهای سبک خوردن
چون گوشت دراج و مرغ خانگی و بزغاله و نان پاکیزه و گاه در طعام اندکے پیاز بسرکه پرورده و اندکے خردل بکار برند تا اشتها بجنبانند و از بقول کاسنی
و کاهو و اندکے جرجیر روا باشد و نقل میوهائی که در قول شیخ گذشت و کذا ضماد دیگر افشره که در علاج ضعف معده و جگر مذکور شد درین باب
نافع ست و این شربت غثیان و قے را باز دارد قرنفل قسط شیرین مصطکے جوزبوا سک قاقله عود کبابه برابر شربتی مثقال با آب سیب
و بهی و اگر حیض پدید آید قرص کهربا و هرچه در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و از چیزهاے ملین بجز خیارشنبر و ترنجبین
و شیرخشت و شربت آلوچه چیزے دیگر نشاید داد **ابن نوح** گوید که خواب و لهو و راحت و خوشبو برای حبالی افزایند و چون سقوط اشتها
افراط نماید اندکے از اشیای حریفه مثل پیاز و خردل و مانند آن که مهیج اشتها باشد بدهند و کندر و مصطکے بخایند و بهی و انار و ترنج
بخورانند و از اغذیه ردیه کثیر التخالیط احتراز کنند که باین تدبیر امکان خلاص از مرض در حالت حمل ست و سیر کوفته آب او بگیرند و بهمچندان
روغن کنجد انداخته بپزند تا آب برود و روغن باقی ماند و بر فم معده و رحم طلا کنند که از او نیز تقرس بارد و تجمیع ریاح را نافع ست و اگر اسهال
عارض شود علاجش بحقنها کنند مگر آنکه از آشامیدن ادویه چاره نباشد و لهذا گفته که علاج حوامل از ماه چهارم تا هفتم کنند و در غیر این مدت
از علاج ایشان حذر نمایند **تدبیر اذکار** یعنے تدبیریکه زن حامله به پسر گردد شیخ میفرماید واجب ست که تسخین زن و مرد بعطر و بخور و باغذیه
کنند و بشرب شرو و بطوس و بخورات و فرزجات مذکوره اگر احتیاج بسوی آنها افتد و بحقنهای مسخنه و مروخات هر دو التفات نکنند
بسوی کسیکه میگوید واجب ست که زن ضعیف المنی باشد تا از ان بچه نرینه پیدا شود بلکه می باید که غلیظ المنی قوی حار بود چه مثل این منی اولی
بقبول ذکورت ست ولیکن واجب نیست که از منی او منی مرد عاجز باشد بلکه واجب ست که منی مرد قوی تر درین باب از ان باشد و باید که جماع
مدتی ترک کنند و از جماع اعراض اصلاً بهم نباید تا منی فاسد گردد و مرد و زن کثرت شرب آب نکنند بلکه اندک اندک از ان بنوشند و باغذیه
قویه مسخنه غذا سازند بعد از ان مرد تجربه منی خود کند پس مادام که رقیق باشد بداند که حاجت بعلاج باقی ست و چون منی غلیظ گردد و بعد از ان
چند روز صبر کند و بر تدبیرش استمرار نماید تا منی قوی گردد و اجتماع کند بروجهی که اشاره بهم کرده باشد پس مواقعت با زن کند بوقتیکه بهم
آن اشاره کرده شده و در اعطر موضع بعطر حار مثل مشک و زعفران و عود هندی و از کافور اجتناب نماید و در خوشحال تر حال از طیب نفس
و بهجت تر ما یکی باشد و در اذکار فکر کنند و وهم او مردان قوی غزی البطش را حاضر نماید و چشم او بصورت مرد براقوم خلقت و اسبل هیئت مقابل کند
و هر فرود آید و قرع کند و فارغ شود **تدبیر زچه** یعنی که بچه بزاید می باید که در خانه معتدل بزاید و تا سه روز او را غذا ندهند و نانخواه را در آب
بجوشانند و صاف نموده شکر سفید در ان انداخته مثل حریره بپزند و روغن زرد و زنجبیل داخل کرده بنوشانند و اگر موسم گرما باشد یا مزاج گرم بود
عوض نانخواه تخم ریحان کنند و بجای آب عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان بدهند و اکثر زنان هند مکهانه را در قند آمیخته میخورند و ترکیبش علق
اوانیست که اول میوه را در روغن زرد بریان کنند و بیرون آرند بعد آن مکهانه را در روغن مذکور بریان نمایند و قند را در آب علیحده قوام نموده

همه را بیامیزند که خوب مخلوط شود و از آتش فرود آرند و بوقت فرود آوردن اندکی زنجبیل سائیده مخلوط کرده بکار برند و میوه از قسم بادام
و پسته و خرما و نارجیل و کشمش و مویز منقی بخورند و گوند ناگوری را بترکیب ساخته نیز بخورند و همچنین تنبیه که ترکیب هندی ست وکذا اچھیری
دہینڈی و سہاگ سونٹھ بیشتر زنان ہند بعد ولادت استعمال میکنند و روز چہارم شوربای مرغ یا بز و کھچڑی مونگ بخورانند و روز ششم نان
گندم نیز شروع کنند و تا چهل روز همین غذا اکتفا کنند و از اشیای بارد و هوای سرد و حرکات متعبه پرهیز نمایند و هر روز از روغن کنجد
مالش کنند و درین چهل روز چهار مرتبه غسل کنند اول روز ششم بعد آن روز بستم و سی ام و چهلم و اگر موسم گرما باشد بعد از دو سه روز غسل
کردن هم مضائقه ندارد و بعضی زنان را که بعد زائیدن درد رحم میشود علاجش درد رحم گذشت و اگر بعد تولد بچه حیض شود لعاب ریشه خطمی
چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری سه توله چار تخم توله بدهند و اگر بیقراری و خفقانیت نیز باشد عوض شربت بزوری شربت انار و گلاب
کنند یا خیسانیده ریشه خطمی چار ماشه تخم مرو ششش ماشه گل بنفشه چار ماشه همراه شربت بنفشه دو توله چار تخم توله بروغن گل چرب کرده بدهند
و آخر روز عرق گاوزبان ده توله عرق کیوڑه چار توله رب به شیرین دو توله برای غشی دهند و شب برای غشی و ضعف و عرق بسیار دوا المسک
شش ماشه بورق طلا و نقره پیچیده خورانند روز دوم برای کثرت آروغ و عدم خروج ریح از اسفل و پیچش عرق بادیان ده توله شیره زرشک
هفت ماشه گلاب چار توله افزایند و تخم ریحان برای پیچش دهند و اگر صلابت معده عارض شود و قوت فصد نباشد منضجات خفیفه مثل بوست
بیخ کاسنی و بیخ بادیان هر یک شش ماشه حب الثعلب اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه مویز منقی نه دانه تخم کاسنی پنج ماشه
جوشانیده گلقند دو توله داده بعده مسهل کنند و اگر از سوء تدبیر غذا بچه شده درد شکم بطرف چپ باشد گلقند سه توله عرق مکوه عرق بادیان
هر یک پنج توله خاکشی چار ماشه دهند و اگر بعد تولد بچه عسر نفس و سرفه و درد پهلو و تپ بود فصد باسلیق ایمن کنند و عناب پنج دانه بهدانه ماشه
سپستان پانزده دانه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند روز سوم گل بنفشه پرسیاوشان گاوزبان خطمی خبازی هر یک
چار ماشه جوشانیده شربت و خاکشی بدستور داخل کرده دهند و اگر تپ سوزش بول از سوء تدبیر وضع حمل عارض شود فصد باسلیق کنند
و عناب گل خطمی عنب الثعلب جوشانیده شیره خارخسک شیره چارین گلقند خاکشی دهند بعد از آن مسهل کنند و ایضاً برای تپ بعد بست روز
از تولد بهدانه خطمی سپستان جوشانیده شیره تخم کاهو شیره مغز تخم هند دانه شربت بنفشه خاکشی دهند شیخ الرئیس میفرماید که چون زن
بزاید و در ادرار خون نفاس کافی جهد کنند و اصلاح نمایند و دفعةً بسوی تدبیر غلیظ نقل نکنند که قوت مغیره کبد آنرا ضعیف کند و تشنگی
بسیار گردد و گاهی استسقا آرد و اگر مع ذلک جگر او سخت شود امید حیات او نباید داشت و ایام نفاس را حرکات و ادوار بود و ابتدای
آن وقت حدوث اضطراب و درد زه بود و چون مرلفظ از بست روز تا بست و چهار روز تجاوز کند و مرض قائم بود یا معاودت کند بر بطوء
انقضا دلالت کند و لابدست از استفراغ در غیر روز بحران اگر ضعف نباشد و نفسا را امراض کثیر مثل کثرت نفاس و احتباس نفاس
مؤدی بحمیات عارض میشود و گاهی ایشان را اخراج از دشواری زادن و گاهی انتفاخ شکم عارض گردد و هلاک شوند و تدبیر حمیات آنها
اینست که ماء الشعیر آنرا نافع است و مع ذلک خون را مند میکند و همچنین آب انار شیرین و اکثر حمیات ایشان بسبب احتباس نفاس بود و چون بفصد
صافن معالجه کنند انتفاع یابند و تدبیر انتفاخ شکم ایشان اینست که حمول ایضاً کلکلانج و یا سکبینج و صعتر و مصطکی سیاه بخورانند و تدبیر ورم رحم
ایشان اینست که در آب نیمگرم نشانند و موضع او بروغن بنفشه نیمگرم بمالند و تدبیر خراج ایشان اینست که بمرهم ابیض و مانند آن از مراهم صالح
خراجات بر اعضای عصبیه علاج کنند تعلیم مرضیست که اهل هند آنرا پرسوت گویند و یونانیان ذکر نکرده اند و آن کثیر الوقوع قلیل النجاح ست
زنان را بعد وضع حمل عارض میشود و از اعراض سرسام و سکته و جنون و خفقان مرکب بود و علی الخارشتی مع تپ لازم غالباً و تدبیرش
تنقیه است اگر ممکن باشد و مفرحات و اماله به بستن اطراف و مالش آنها و کشیدن شاخهای ان و تعدیل حیض و از ادویه مجربه اهل هند

دریں مرض اینست که حلتیت زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل نرکچور دارچینی تیرج ناگرموتهه سیپاری وکهنی هریک دو دام شکر سفید چهار آثار یا دو بالا
شاهجهانی شیر گاو شش آثار یا و بالا روغن گاو نسبت دام بدستور معمول بنڈ ہا ساخته لقدر مناسب استعمال نمایند ایضاً که بعد زائیدن هر روز
کله بهم نشینند و دهن وا نشود اسطوخودوس بادیان بابونه هریک توله مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده بهر حیله که ممکن
باشد بنوشانند و بعد افاقه بادیان دوج هریک دو توله جوشانیده غرغره کنانند و جوزبوا سائیده بروغن کنجد آمیخته نیمگرم بر کله بنا گوش ضماد نمایند
و زنجبیل پیپلا مول کانپیل خشک سوده بمالند ایضاً اگر نافع پرسوت ست پودینه چرایته اندر جو ناگکیسر کرمول العسل سرشته بلیسند ایضاً
مفرح که نافع پرسوت ست دارچینی ابریشم زعفران جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر مصطگی قلفلمویه خولنجان درونج مساوی کوفته
بیخته بمویز منقی بجیند آن بسرشند شربت دو درم بشربت گاوزبان ایضاً حب هندی برای پرسوت که عبارت ست از کثرت عرق
دبی حواسی که قریب بغشی بود نافع بچهناگ مدبر بشیر افیون سهاگه شنگرف قرنفل فلفل سیاه دار فلفل عاقرقرحا مساوی اول فلفل را با
بچهناگ مدبر بشیره برگ تنبول با مصالح دو پاس کهرل کنند بعده همه ادویه کوفته بیخته انداخته کهرل نموده برابر سرشف حب سازند و یک یا دو حب
حب سن و برگ تنبول دهند ایضاً گویند که سیست و پرسوت و سه روز دفع کند زهر مهره یکدرم نیمکوفته در روغن زرد بسوزانند و یک قرنفل
کلابدار و چهارده مرچ سیاه نیز دران بروغن بسوزانند هر گاه همه سوخته شود خوب سائیده برابر دانه موتهه حب سازند و یک حب هر روز تا سه روز
بخورانند مجرب ست و اگر دست و پا سرد شده باشد یک حب بخورانند بحال آید و روغن آن برای قوت باه و وجع مفاصل بکار آید ایضاً برای
پرسوت هرتال شنگرف بچهناگ سیماب هریک توله و اگر بجای سیماب سم الفار اندازند رنگ زرد پیدا کند و در حال اول خال سیماب رنگ سیاه بود باید که
در شراب قسم اول کهرل کنند وگاهی در آب ادرک و حب بشکل دانه موتهه سازند و کم و زیاده نمودن ادویه اختیار است ایضاً بجهت سیست و پرسوت
که دست و پا سرد میشود نافع کند زرنباد ایرسا هریک پنج ماشه جدوار چهار ماشه مشک نیم ماشه قفر الیهود یک ماشه سائیده با عسل مساوی
آمیخته معجون سازند و حسب مزاج دهند ایضاً که پرسوت دهیله را نافع شنگرف مرچ تخم سنبهالو پیپل هر واحد یک ماشه سوای شنگرف
کوفته بیخته شنگرف را بآب سحق نموده دواها آمیخته لقدر دو حبه گولی بسته وقت حاجت یک گولی بخورد ایضاً تخم دهتوره سیاه یکدرم
زنجبیل فلفل سیاه هریک شش ماشه مشک نیم ماشه کوفته بیخته بآب حب بسته یکسرخ صبح و بعد چند روز یک حب شام نیز بخورد تدبیر
مولود هرگاه طفل متولد شود تن او را از هوای سرد محفوظ دارند و پیش از شیر عسل بلیسانند و یا خرما را سائیده از انگشت شهادت بر کام
او مالند و کام را بهر چیزی که بمالند در مدت حیات ازان چیز ضرر نمی یابد و گفته اند که اگر فادزهر معدنی سوده بروز تولد پیش از دادن شیر بر کام
بمالند در ایام حیات خود از سموم مشروبه و ملدوغه متضرر نگردد پس طفل را از نمک و آب غسل دهند بعد آن بآب شیرین نیمگرم و وقت غسل احتیاط
کنند که آب در دهن و بینی و چشم نرسد و هنگام غسل از انگشت خنصر مقعد طفل را بگشایند و بعد از غسل فلوس بس در آب تازه و عرق بادیان
و نبات سفید جوشانیده دهند و بعد از هشت پاس از وقت ولادت شیر بنوشانند و درین زمانه معمول ست که پیش از دادن شیر دوای ملین
که آنرا جنم گهٹی می نامند میدهند اجزای آن معمولی اینست که برگ نیب بابی ٹرنگ باوکهنبه نرکچور هلیله کلان هلیله خرد وند ندانه چکادانه گل سرخ
مویز منقی بادیان شاهتره مغز فلوس مغز بادام بتاسه در آب جوشانیده صاف نموده میدهند و بعضے عناب سپستان چاکسو صندل سرخ عوض
برگ نیب و بابی ٹرنگ و باوکهنبه و وندندانه و مویز منقی و شاهتره و بادام داخل میکنند و روده ناف که آنرا نال میگویند از طرف دم بآنول که مشیمه
متصل میباشد و آنول چیزی گرد سیاه مانند رنگ جگر میباشد می باید که آن روده را از انگشت نر و انگشت شهادت گرفته از طرف شکم بطرف
مشیمه بمالند تا آنچه درون باشد از خلط و باد بیرون رود پس بریسمان نرم تافته بروغن گاو چرب ساخته بفاصله یک شبر و چهار انگشت مضموم
از ناف آن روده را بر بندند و باهن قطع کنند و بعد از قطع خرقه بروغن کنجد یا روغن زیت آغشته بر ناف نهند و لحظه بلحظه بروغن اندوخته باشند

تا ناف را گرم و سخت کند و سوده ناف در سه چهار روز خشک شده بیفتد پس خاکستر سوخته بر ناف بپاشند تا که ناف خشک گردد و روغن بدان
نرسانند و اگر ورم یا تو در ناف حادث شود علاج آن در جایگاهش مذکور شد و تا وقتیکه طفل خود شیر طلب نکند دیگر بد شیر ندهند و طفل را قنداق
بستن تا سه چهار ماه لازم بود که موجب محافظت اشکال اعضا است و طفل را هر روزه روغن بمالند اگر پسر باشد بروغن گاو و اگر دختر باشد
روغن بنفشه و روغن گاو بمالند **ابو علی سینا** مینویسد که چون بچه پیدا شود و ناف او منتفخ نشود و عطسه نکند و متحرک نگردد و تا زمانی اسهال نکند
بدانند که بچه ضعیف است و زنده نخواهد ماند و هرگاه مولود معتدل المزاج پیدا شود بعد قطع ناف از ذرور دم الاخوین و انزروت و زیره و شونیز
و مر سائیده بران پاشند که تجفیف و اصلاح آن بسرعت نماید و در آب نمک که برای غسل او ترتیب سازند اندک شادنج و قسط و سماق و حلبه
و صعتر داخل کردن اولی ست بعده چون به آب شیرین نیمگرم غسل دهند منخرین او با انگشت ناخن بریده پاک کنند و اندکی زیت در چشم او بچکانند
و بعد تقمیط در خانه معتدل الهوا بخوابانند و خانه مائل بظلمت باشد و شعاع غالب بر آن نبود و جانب سر او از سائر بدن در خوابگاه بلند باید
داشت و از پیچیدن گردن و دست و پا و پشت او در خوابگاه و غیره حذر کنند و غسل او به آب معتدل در گرما و به آب مائل بحرارت غیر لاذع در سرما باید
و بهترین وقت غسل او بعد خواب طویل او ست و جائز است که در روزی دو و سه بار غسل دهند و بتدریج به آب مائل بگرمی نقل کنند اگر وقت گرما باشد و اما در سرما آب
معتدل الحرارت از ان دور ندارند و بحدیکه بدن او گرم و سرخ گردد در حمام دارند بعده بیرون آرند و در گوش برای حفظ او از وصول آب پنبه بدارند
بعده تنشیف بدن او بخرقه ملائم باهستگی کنند و بعد از ان در خرقه ببندند و در بینی او زیت شیرین بچکانند تا غسل چشم و طبقات او کند
مجوسی گوید که بعد تولد طفل نمک و گل سرخ سوده بران بپاشند و گوش او را امتصاص کنند و صبح و شام اعضای او به روغن کنجد بمالند و در مفاصل
او سوده گل سرخ سوده گذارند و کذا در میان رانهای او بعده دست و پای او راست کرده بقماط ببندند و اگر سر مسطح بود یا بر خلاف در ان تو کبیر باشد
زیر او جسم صلب بپارچها پیچیده نهند و بر پیشانی عصابه بربندند و اندک زیاده تنگ بستند و در دو سه روز یکبار به آب شیرین نیمگرم که در ان برگ آس
و گل سرخ جوشانیده باشند غسل دهند و بعد غسل گوش او را امتصاص نمایند و روی او از پارچه پوشیده بخوابانند و بتلطف و آهستگی بجنبانند
و بالحان ملائم بسرایند و در جای بسیار روشن نخوابانند و پسر را تا چهار ماه روغن بقوت بمالند و دختر را تا دو ماه روغن بنفشه باهستگی مالند و
باید که هرگاه طفل بگرید تفقد حال او نمایند و از انچه او را ایذا دهد بحدس و تخمین از کسیکه در تربیت اطفال مرتاض باشد دریافت کنند هر آنکه طفل بدون
شئی موذی گریه نمیکند و اذیت که بطفل رسد یا از خارج بود و آن بسبب گرمی یا سردی یا مگس یا پشه و مانند آن باشد پس باید که ازان ازاله
آن سبب نمایند و یا از داخل باشد و این بسبب گرسنگی و تشنگی یا احتباس بول یا براز یا بسبب وجع در بعض اعضا بود پس گرسنگی و تشنگی را
بغذا و شیر و آب تعهد کنند و در احتباس بول مغز تخم خربزه بجلاب خورانند و مرضعه او را نیز خیری از بیخ بدهند و بر عانه آب گرم بریزند و
روغن خیری یا زنبق بمالند و اما در احتباس طبیعت شیاف سرگین موش و یا با اندک ترنجبین و یا از خطمی و نمک دارند و مرضعه را البقول اللینه شکم
مطیب نبیت و مری و سرکه و آلو بخارا و انجیر خشک بمغز بطم بدهند و اگر طفل را آفت در بعض اعضای او افتد پس نظر کنند که کدام مرض است و معالجه
بمضاد آن نمایند **تدبیر مرضعه و صبیان** بدانکه شیر مادر بهتر از همه شیرها است و شیر اگرچه از مادر باشد از روز ولادت تا یکهفته نباید داد
و درین اثنا شیر خود را از شخصی دیگر بمکانند و مرضعه از بیست و پنج سال کمتر نبود و از سی و پنج سال زیاده نباشد و صحیح البدن و معتدل السحنه
و با اخلاق محموده و خوبصورت و پستان در حجم متوسط باشد و مسترخی نبود و مرضعه که شیر میدهد باید که وضع حمل آن در ماه نهم بوده باشد و پسر
زائیده باشد و بعضی برانند که شیر پسر برای دختر و شیر دختر برای پسر مناسب بود و شیر مرضعه باید که معتدل القوام و معتدل المقدار و سپید رنگ
و شیرین مزه و پاکیزه بود و متشابه الاجزا و قابل الرغوه باشد و درمیان وضع مرضعه و درمیان رضاعت مدت متوسط باشد و آن بعد از
چهل روز تا هفت ماه بود و هر صباح پستان اندکی بدوشند پس در دهن طفل دهد و از جماع و غم و غصه و هرچه باعث فساد شیر باشد احتراز کند و غذای

مرضعه نان گندم با گوشت بره و بزغاله و از بقولات کاهو از فواکه بادام و فندق مناسب بود و هرگاه شیر غلیظ باشد بملطفات اصلاح کنند و بوزن
سه چهار روز سکنجبین و آب نیم گرم قی نموده باشند و باز داشتن از ریاضت و آرام دادن و اغذیهٔ مولد خون غلیظ خورانیدن شیر را غلیظ میکنند
و علامت اعتدال قوام شیر آنست که چون شیر را بر ناخن اندازند مائل بسیلان شده متوقف ماند و اگر تکثیر شیر یا تقلیل آن مطلوب باشد تدبیری که در
امراض پستان در علاج قلت لبن و کثرت لبن مذکور شد بعمل آرند و ریاضت معتدله و اغذیهٔ ملطفه و شرب شراب ریحانی و تناول اغذیهٔ خوشبو در فساد بوی
شیر نفع مند بود و اگر شیر متشابه الاجزا نباشد اصلاح غذا کنند و معاجین هاضم بکار برند و اگر کثیر الرغوه باشد ادویهٔ کاسر ریاح خورند و مدت طبیعی ارضاع دو سال
بعده اگر طفل برای شیر بگرید صبر یا سوت و مانند آن اشیای تلخ بر پستان بمالند و در دهن طفل دهند و بهترین موسم برای فطام یعنی جدا کردن طفل
از شیر موسم بهار است و نزدیک فطام آب دهند و غذا شیر و برنج و نان در شیر و شهد سرشته بدهند و در هند معمول است که بعد قطع شیر غذا کهچری مونگ ملائم میدهند
و در تهذیب اخلاق طفل کوشند و طفل را از اشیای قویه شدید الحرارت و شدید البرودت ندهند و حموضات نیز نباید داد و اگر ضرورت حموضات باشد آن وقت
دهند که معده از شیر خالی باشد و علاج شیرخواره بیشتر به علاج مرضعه کنند و اگر طعام خور باشد تدبیر او نیز باید کرد و در روزیکه مرضعه را اسهال باقی و مانند آن
عارض شود آب زور شیر او ندهند و چون اثر بر آمدن ثنایا ظاهر شود و دندان آغاز کند بنا بر زود بر آمدن دندان آنچه در امراض اسنان در علاج
تسهیل نبات اسنان مذکور شد بکار برند و گاه گاه نمک و شهد در دهان او بمالند تا از قلاع محفوظ ماند و هرگاه طفل گویا شود بیخ زبان او از انگشت بمالند
معین بر فصاحت است و امراضیکه بصبیان اکثر عارض میشود بمقام هر مرض مسطور است و شیخ این قدر زیاده نوشته که در ایام اول ارضاع
طفل در روزی دو یا سه بار اکتفا نمایند و در ارضاع او بارضاع کثیر ابتدا نکنند یعنی در یکدفعه بلا فاصله شکم سیر رضاعت نکنند و در اول شیر
غیر مادر او بدهند تا مزاج مادر او باعتدال آید و بهتر آنست که اول عسل بلیسانند پس شیر دهند و غذای مرضعه گندم و خندروس و ماهی غیر متعفن اللحم و غیره
صلب کنند و بدترین بقول برای او جرجیر و خردل و بادروج ست که مفسد شیر اند و در نعناع نیز قوت مجففهٔ مفسدهٔ شیر است و مرضعه قوی گردن فراخ سینه
و عظیم العضل سخت لحم و متوسط در فربهی و لاغری و گمان نه سمانی بود و دلیل از انفعالات نفسانی ردی از غضب و غم و جبن و غیره باشد بهتر آنکه این همه
مفسد مزاج اند گاهی این همه برضا متعدی به طفل میشوند لهذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از استرضاع مجنونه منع فرموده و پستان مجتمع معتدل
در صلابت و لین باشد و اگر شیر مرضعه غلیظ باشد سکنجبین بزوری مطبوخ بملطفات مثل پودینه و زوفا و حاشا و صعتر جبلی و شربت اصول بنوشانند و ماهی طریخ
بخورانند و در طعام او قدری زیت یا خل کنند و ریاضت معتدل کنانند و اگر غلظ شیر با حرارت مزاج باشد سکنجبین و شراب تیق مجموع یا مغز بنوشانند و اگر شیر رقیق
باشد و مانعی مثل تپ و غیره نباشد شراب شیرین یا عقید انگور بدهند و امر بخواب مفرط نمایند و مدت میان ولادت مرضعه و ارضاع یکماه یا دو ماه باشد و بهتر آنست
که شیر اندک اندک بدفعات دهند که ارضاع شکم سیر بیکدفعه گاهی تمدد و نفخ و کثرت ریاح و کثرت سفیدی بول پیدا کند و اگر این حالت عارض شود شیر ندهند
و بسیار گرسنه دارند و خواب آرند و چون مرضعه را امزاج ردی یا مرض بحوام یا احتباس موی عارض شود بهتر آنست که ارضاع طفل تا صحت مرضعه از
غیر آن کنند و کذلک هرگاه ضرورت نوشیدن دوائی که آنرا قوت و کیفیت غالب باشد بمرضعه افتد شیر او ندهند و چون طفل عقب رضاع بخواب رود گهواره
او را حرکت شدید ندهند بلکه باهستگی بجنبانند و گریه اندک قبل رضاع طفل را نافع بود و چون طفل را اشتهای غیر شیر گردد بتدریج شروع کنند و بشدت منع از ان
و اکتفا بر شیر تنها نکنند و چون ثنایای او ظاهر شود بسوی غذائیکه آن قوی تر باشد بتدریج نقل کنند بغیر آنکه چیزی صلب خائیدن دهند و اول نان
بدهند تا بخاید بعده نان با آب و عسل یا بالشراب ممزوج با شیر تر کرده دهند و درین هنگام اندک آب بنوشانند و در بعض احیان باندک شراب آمیخته بدهند
و نگذارند که ممتلی گردد و اگر ثقل از طعام و انتفاخ شکم و سفیدی بول آنرا عارض شود از جمیع اغذیه منع کنند تا آنکه هضم گردد و بهتر آنست که در تغذیه او تا تمیز و حمام
تاخیر نمایند بعده چون شیر قطع کنند بغذائیکه از جنس حریرها و لحوم خفیفه باشد نقل کنند و باید که فطام تدریج بود نه بیکدفعه و بلولوها از نان و شکر ساخته
مشغول دارند و اگر الحاح بر پستان کنند و طالب شیر آید بگریند مرو تخم خرفه هر واحد یکدرم سائیده بر پستان طلا کنند و گوئیم که باجمله تدبیر اطفال ترطیب است

در ریاضت معتدل در کیفیت و بسیار در کمیت ولاسیما چون از طفولیت بسن صبی تجاوز کند و چون برخیزد و در حرکت شروع کند از حرکات عنیفه منع کنند و بر مشی و قعود قبل انبعاث طفل بدان بالطبع او را آماده نکنند تا بساقها و پشت او آفت نرسد و واجب است که در آغاز نشستن و رفتن آن بر زمین بقعد او بر جای املس ... ند و از پیش او چوب و کارد و مانند آن که بخلیدن یا قطع کند دور سازند و از مکان بلند لغزیدن ندهند و عطاس گفته‌اند که مرضعه را ریاضت معتدله مثل مشی معتدل و خدمت ملایم خانه امر کنند و استحمام بآب شیرین نیم گرم و مالش بدن نماید و باغذیهٔ محموده مولد خون جید معتدل مثل نان خشکه پاکیزه و لحم بره و بز غاله یکساله و ماهی رضراضی و لحوم طیور زباب بطور اسفیدباج و زیرباج و بریان و مطنجن و طباهیج و قیمه خوب پخته غذا سازند و حریره مرتب از برنج و گندم و شیر تازه و شکر و میده معمول بشکر و روغن بادام و مانند آن دهند و از فواکه انجیر و انگور و موز و بادام شیرین با شکر خورانند که این در ازدیاد شیر و تنقیه خون و تولید خون نیک کند و از اغذیه حریفه و فواکه قابضه و تلخ و ترش بسیار منع کنند و قوام شیر چنان دریافت کنند که در ظرف آبگینه دوشیده یک شب بگذارند پس اگر اجزای رقیق بیشتر از اجزای جامد بود شیر رقیق باشد و اگر منجمد از آن زیاده از رقیق بود شیر غلیظ باشد و اگر هر دو اجزا برابر باشد معتدل بود پس اگر شیر رقیق باشد و ارادهٔ تعدیل او بود تغلیظ غذای مرضعه کنند و برنج و گندم هر دو مطبوخ بشیر و گوشت میش و گوساله و نان میده و بیضه منعقد و سفیدبرنج و مانند آن دهند و اگر غلیظ باشد و ارادهٔ تلطیف او بود تغذیه مرضعه بلحوم طیور و قلیه معمول بسرکه و مری و کرویا سازند و قبل از غذا در حمام داخل کنند و بر پستان او آب گرم بریزند و هر صبح سکنجبین بنوشانند و شربت سکنجبین بزوری نوشانند و ریاضت قبل طعام نمایند و اگر در شیر سوء کیفیت باشد جوارشات و اغذیه که در آن زعفران و سنبل و توابل خوشبو افتد بدهند و چون طفل کلان شود و حاجت بغذای قوی‌تر از شیر افتد نان با شکر در دهن یا بادام غذا دهند و بر شیر اکتفا ننمایند و چون ابتدا تکلم نماید زبان او بعسل و شکر بمالند و خفیف کلام تلقین کنند و چون وقت فطام باشد بتدریج اغذیه لطیفه و نان در شوربا و چوزه مرغ خورانند و خشکنان معمول بشکر و شیر و روغن بادام دهند و رضاعت هر روز اندک اندک کم کنند و غذا بتدریج بیفزایند تا آنکه اکتفا بمقدار غذا نماید و در آن هنگام شیر از وی قطع کنند و از فطام او در گرما و در سرما شدید حذر کنند و اطفال را شراب ندهند که در رطوبت ابدان ایشان بیفزاید و ایضاً سر آنها بخار ردی ممتلی سازد پس ذهن ایشان فاسد گردد و چون صبیان از حد رضاع تجاوز کنند و قطع شیر از ایشان نمایند باید که بآب شیرین قبل غذا حمام کنند و بعد از آنکه غذا از معدهٔ ایشان منحدر گردد در یک روز دو بار غذای محمود دهند و یکدفعه بقدر زیاده از اکثار آن منع کنند که اعانت بر حدوث تشنج امتلائی کند و از اکثار حلوا معمول بآرد و نشاسته و اطریه و هریسه و بیضه منعقد و پنیر کهنه و لبا و بالجمله از هر غذای غلیظ و از شرب آب نیز منع کنند که این متولد سنگ گرده و مثانه و تخمها و حنازیر است و هر وقت اندک تخم خربزه و خیار با قدری بادیان و شکر بدهند و چون از چهار سال تجاوز کنند بسبب تعلیم رسند پس اجازت لعب قبل غذا دهند بعده حمام نمایند بآب معتدل الحرارت در حمام که حرارت او معتدل باشد بعده غذای محمود دهند و عادت شراب نکنند لاسیما که در طبع طفل حرارت و رطوبت باشد که در آن تعفن اخلاط بسرعت کند و از آب سرد لاسیما بعد طعام و در زمانهٔ حار منع نکنند و اگر صبیان را احتیاج باخراج خون باشد حجامت استعمال نمایند و چون طفل بهفت سال رسد ریاضت بغیر اسراف کند و بآب معتدل الحرارت حمام کند و از استحمام بآب سرد منع کنند و بعد غذا اجازت ریاضت ندهند و عادت اخلاق جمیله کنند بنحویکه از غضب و وقاحت و حرد و شر منع کنند و چون بدوازده سال رسد باید که در تعلیم و تصرف محتاج الیه مرتاض گردانند پس اگر حاجت آن باشد که شجاع گردد ریاضت اعضای او بحرکت قوی و دلک قوی نمایند و بر اشیای مهیب و مخوف جری گردانند و اگر احتیاج آن باشد که حلیم گردد اصلاح اخلاق او کنند حتی که سلس القیاد شود و عادت غضب و مخالفت نکند بلکه معتاد حلم و قبول گردد بعده در تعلم اوتعالیم اربعه شروع کنند بعد از آن آنچه تابع این از علم فلسفه باشد و اگر ارادهٔ تصرف در تجارت بدان در اعمال خفیفه باشد عادت ریاضت معتدل کنند و دلک معتدل و مانند آن استعمال نمایند و اگر اراده بدان تصرف در اعمال قویه صعبه مثل بنائی و نجاریت و غیر از خدمت قوی باشد معتاد ریاضت قوی و دلک قوی شده بدگردانند و باغذیه کثیر الغذاء التغذیه سازند و مدام همچنین بعمل آرند تا آنکه بسن شباب رسند

نهایت التصحیح سر بدرگاه حکیم مطلق که بنهایت بلاغت جلد سوم اکسیر اعظم از افادات زبدهٔ اطبای متقدمین و متاخرین حکیم محمد اعظم خان المخاطب بناظم جهان در مطبع منشی نولکشور واقع لکهنؤ طبع شد

غلطنامه اکسیر اعظم جلد سوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹	۵	باد	بارد
۳۵	۲۱	دنیا	دینار
۳۷	۲۴	ناخس	تاخس
۵۸	۲۹	واغذیه	واغذیه
۶۱	۲۱	الفجار	انفجار
۶۶	۱۸	سمی	سمی را
۷۱	۱۳	قولنج بشدید	قولنج شدید
۷۶	۲۵	بابونه اکلیل	بابونه واکلیل
۹۵	۳	باسشد	باشند
۱۰۷	۲	هرده	هر دو
۱۰۹	〃	آتربه	اشربه
۱۱۳	۹	یاسخرنیا	یاسنجرنیا
〃	۱۹	هرروزچند	هرروزسه چند
۱۲۰	۱۷	یخ	و یخ
〃	۱۹	وصبرسقمونیا	وصبرو سقمونیا
۱۲۸	۱۵	نیادستند	ننوشند
۱۴۱	۱۴	ترلین	ترین
۱۶۴	۲۰	لمال دراتبدا	طحال و ابتدا
۱۷۵	۱۱	مارساریقا	اساریقا
۱۸۰	۹	وبقائی	وبقایی
۳۶۴	۵	اماله	اکاله
۳۶۵	۲	ضمغ	صمغ
۳۳۴	۶	گرده	وگرده
۵۴۱	۱۲	یکدرعلم قرقرحا	یکدرم عاقرقرحا
۵۴۴	۱۶	تششنج	تشنج
۵۷۳	۲۵	اغدارسو	اندازد
۵۸۷	۱۷	وکافر	وکافور
۶۰۳	۲۳	درکردن	ورگردن
۶۰۵	۸	باپافرسیر	باپاوسیر
۶۱۶	۱۶	گوشت وکباب	گوشت کباب
۶۴۱	۱۳	که سواس	کند وسواس
۶۵۶	۱۵	حل	حبل
۶۶۷	۱۲	سمرفد	سمرقند
۶۶۷	۱۷	فصو	عضو
۶۹۰	۱۶	تاخون درحم	تاخون رحم
۷۲۰	۲۰	نخون خون	خون
۷۴۳	۱۷	عود	بجود
۷۶۰	۱۵	بگل پهنیه	گل چینیه
۷۷۰	۱۹	اصلاح نمایند	اصلاح غذا نمایند
۷۷۳	۱	کاهواز	کاهوواز
〃	۱۷	برضا	برضاع
۷۷۴	۵	پاکپنزه	پاکیزه
〃	۸	یکمشب	یکشب
〃	۱۷	دوباردغذا	دوبارغذا
۷۷۴	۲۷	وغیر	وغیره